قطره ای از دریای

فضائل اهل بیت علیهم السلام

ترجمه کتاب نفیس القطره

تألیف: آیة الله علامه سید احمد مستنبط

جلد اول و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه کتاب نفیس (القطره): قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

احمد مستنبط

ناشر چاپی:

حاذق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه کتاب نفیس (القطره): قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مستنبط، احمد، ۱۲۸۵ - ۱۳۵۷.

عنوان قراردادی : القطره من بحار مناقب النبی و العتره علیهم السلام فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه کتاب نفیس "القطره": قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام/ تالیف احمد مستنبط؛ ترجمه محمد ظریف؛ مقدمه مرتضی مجتهدی سیستانی.

مشخصات نشر : قم: حاذق، ۱۳۸۴-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۳۲۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۹۷۰-۴۱-۵ ؛ ۶۵۰۰۰ریال (ج.۱، چاپ هفتم) ؛ ۳۲۵۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ ششم : ۹۶۴-۵۹۷۰-۴۲-۳؛ ۶۵۰۰۰ریال (ج.۲، چاپ هفتم)

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : مترجم جلد دوم محمدحسین رحیمیان است.

یادداشت : چاپ پنجم.

یادداشت : ج.۱ (چاپ هفتم: ۱۴۲۸ق.= [۱۳۸۶]).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۴).

یادداشت : ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۴۲۸ق.=[۱۳۸۶]).

یادداشت : عنوان دیگر: قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل -- احادیث

موضوع : چهارده معصوم -- فضایل -- احادیث

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : ظریف، محمد، ۱۳۳۵ -، مترجم

شناسه افزوده : رحیمیان،محمدحسین، ۱۳۴۵ -، مترجم

شناسه افزوده : مجتهدی، سیدمرتضی، ۱۳۳۳ -، مقدمه نویس

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹ /م۵ق۶۰۴۱ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۶۰۰۰۸

۰۹۱۲۲۵۱۰۳۵۸

پایگاه علمی المنجی ۰۹۱۹۹۸۵۰۰۸۵

WWW.ALMONJI.COM

Email: info@almonji.com

ص: ۱

جلد اول

اشاره

پیشگفتار:

اشاره

شناخت اهل بیت علیهم السلام و آثار حیاتی آن

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که حمد را سرآغاز کتابش وباعث زیاد شدن بخشش و فضلش ، و دلیل بر نعمتهایش و عظمتش قرار داده است .

و درود و سلام بی پایان بر شریف ترین بندگان و کامل ترین سفیران او حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و بر خاندان پاک او باد ، به ویژه بر آخرین یادگار آنها و باقیمانده حجّتهای الهی حضرت حجّه بن الحسن ارواحنا فداه .

هر کس نسبت به شخصیّت والای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت او معرفت پیدا کند و به دریای علوم و معارف ، و به قدرت و ولایت آنان بنگرد به پیروزی بزرگ و سعادت همیشگی نائل آمده و تمام خوبی ها نصیب او گشته است .

به این مطلب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم تصریح فرموده است :

مَن منَّ اللّه علیه بمعرفه أهل بیتی وولایتهم فقد جمع اللّه له الخیر کلّه .

کسی که خداوند بر او منّت گذاشته معرفت و ولایت اهل بیت مرا به او عنایت کند تمام خوبی ها را برای او جمع نموده است (۱).

خداوند معرفت این بزرگواران را ابتدا و انتهای اعمال قرار داده است به این معنا که اعمال همگی ، کم یا زیاد ، آسان یا سخت در هر مرتبه که باشد و از هر که صادر شود باید با اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام شروع شده و با آن به پایان برسد ، یعنی اعمال آدمی وقتی آثار با ارزشی بهمراه دارد که با اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام و قبول ولایت آنها همراه باشد .

روایات بسیاری بر آنچه گفتیم دلالت می کند ، از آن جمله روایتی است که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» نقل کرده است :

زرعه به امام صادق علیه السلام عرض کرد : بعد از معرفت پروردگار ، کدام عمل ازمیان اعمال برتر است ؟

حضرت فرمودند :

هیچ عملی بعد از معرفت همپایه نماز نیست ، و بعد از معرفت و نماز هیچ عملی به پایه زکات نمی رسد ، و بعد از اینها هیچ کاری مانند روزه گرفتن نیست ، و بعد از اینها ارزش حجّ بیش از سایر اعمال است .

«وفاتحه ذلک کلّه معرفتنا ، وخاتمته معرفتنا».

و ابتدای همه این اعمال معرفت ما و انتهای آن معرفت ما می باشد .(۲)

توضیح مطلب : معرفت از مسائل اعتقادی است و این گونه مسائل نسبت به اعمال عبادی بمنزله روح نسبت به کالبد است ، نماز و زکات و عبادت های عملیِ دیگر فرع مسائل اعتقادی و اصولی است ، به این جهت اگر اعتقادات انسان صحیح باشد نماز و همچنین سایر اعمال او صحیح

۱- بشاره المصطفی : ۱۷۶ .

۲- امالی طوسی : ۶۹۴ .

است ، و گرنه ارزش نخواهد داشت .

و همان گونه که توحید شرط صحّت اعمال است اقرار به رسالت و اعتقاد به ولایت ائمّه طاهرین علیهم السلام نیز شرط صحیح بودن اعمال است .

فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام شاهد این مطلب است که فرمود :

إنّ ل «لا إله إلّا اللَّه» شروطاً ، وإنّی وذرّیّتی من شروطها .(۱)

همانا برای کلمه توحید یعنی «لا إله إلّا اللَّه» شرایطی است و من و ذریّه من از آن شرایط هستیم .

حضرت امام رضا علیه السلام نیز در ضمن حدیثی خود را از شرایط توحید شمرده اند ، این حدیث را اسحاق بن راهویه نقل کرده است :

حضرت رضا علیه السلام در مسیر مسافرت خود به مرو ، وارد نیشابور شدند و وقتی خواستند از آن شهر خارج شوند راویان حدیث اطراف آن وجود مقدّس اجتماع کرده و عرض کردند :

ای پسر پیامبر خدا ؛ می خواهید از این شهر خارج شوید و حدیثی نفرمودید که همگی از آن استفاده کنیم .

امام علیه السلام که در کجاوه نشسته بودند سر خود را از آن بیرون کرده و فرمودند :

از پدرم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم ، و او از پدرش حضرت صادق علیه السلام وآن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرش امام سجّاد علیه السلام و آن حضرت از پدرش امام حسین علیه السلام و ایشان از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام شنید که فرمود :

من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و آن حضرت از جبرئیل و او از محضر ربوبی شنید که پروردگار یکتا فرموده است :

لا إله إلّا اللَّه حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی .

۱- شرح غرر الحکم : ۴۱۵/۲ ح ۳۴۷۹ .

کلمه توحید یعنی «لا إله إلّا اللّه» حصار محکم من است و هر کس در آن وارد شود از عذاب من در امان خواهد بود .

همین که مرکب حضرت قدری عبور کرد با صدای بلند فرمود :

بشروطها وأنا من شروطها .

البتّه با شرائطش ، و من از شرائط آن هستم .(۱)

گویا این به خاطر آن است که همه امور الهی به سوی خانـدان وحی علیهم السـلام فرود آمـده و از بیت آنان به آفریدگان می رسد .

در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام به آنها خطاب کرده عرض می کنیم :

إراده الربّ فی مقادیر اُموره تهبط إلیکم ، وتصدر من بیوتکم... .(۲)

اراده پروردگار در مقدّرات امورش بسوی شما فرود می آید و از خانه های مبارك شما خارج می گردد .

علّت آن این است که قلوب این بزرگواران جایگاه مشیّت الهی است ، وقتی خداونـد چیزی را بخواهد آنها می خواهند . و به خاطر آن ها خداوند گناه بندگانش را محو کرده ، بلا را برطرف و رحمت خود را بر آنها نازل می کند .

محمّد بن مسلم گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود :

إنّ للّه عزّوجـلّ خلقـاً من رحمته ، خلقهم من نوره ورحمته ، من رحمته لرحمته ، فهم عین اللّه النـاظره ، واُذنه السـامعه ، ولسـانه النـاطق فی خلقه بـإذنه ، واُمنـاؤه علی مـا أنزل من عـذر أو نـذر أو حجّه ، فبهم یمحو السـیّئات ، وبهم یـدفع الضـیم ، وبهم ینزل الرحمه ، وبهم یحیی میّتاً ، وبهم یمیت حیّاً ، وبهم یبتلی خلقه ، وبهم یقضی

۱- التوحید : ۲۵ ح ۲۳ ، بشاره المصطفی : ۲۶۹ .

۲- بحار الأنوار : ۱۵۳/۱۰۱ .

فی خلقه قضیّته .

خداوند را خلقی است از رحمتش ، ایشان را از نور و رحمت خود خلق کرده تا رحمت او را ظاهر کنند ، آنها دیده بینای الهی و گوش شنوای پروردگار و زبان گویای او در میان مردمانند ، و امین او هستند بر آنچه نازل کرده است از عذر یا هشدار یا برهان ؛ بخاطر آنها گناه بندگانش را آمرزیده و ظلم را برطرف کرده ورحمتش را نازل می کند .

بسبب ایشان مرده را زنده می کند و زنده را می میراند ، و به وسیله آنان آفریدگانش را امتحان کرده و اُمورش را در میان بندگانش اجرا می کند .

عرض کردم : فدای تو گردم ، آنها کیستند ؟

فرمود : اوصیاء .(۱)

آیا اوصیاء غیر از امامان ما هستند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دستور داده است آنها رابشناسیم و کسی که بمیرد و امامش را نشناسد مرگ او مردن در حال کفر و انکاراست ، و در احادیث بسیار فرموده اند :

من مات وهو لایعرف إمامه مات میته الجاهلیّه .(۲)

هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته ، به مرگ روزگار جاهلیّت مرده است .

علّامه امینی رضوان اللّه علیه فرموده است : این حقیقت روشنی است که کتب صحاح و مسانید اهل سنّت آن را ثبت کرده اند و جز خضوع در برابر مفاد آن چاره ای نیست ، و اسلام کسی کامل نیست مگر اینکه خود را با آن تطبیق دهد ، ودر این مورد دو نفر با یکدیگر اختلاف نکرده و کسی درباره آن شکّی بخود راه نداده است ، و این تعبیر اشاره به بدی عاقبت کسی دارد که بدون امام و پیشوا بمیرد و اینکه او از هر گونه سعادت و خوشبختی و رستگاری دور است ، و زیراکه مرگ جاهلیّت بدترین نوع

۱- التوحید : ۱۶۷ ح ۱ .

۲- بحار الأنوار : ۷۶/۲۳ ، الإحقاق : ۸۶/۱۳ .

مردن یعنی مرگ در حال کفر و انکار است .(۱)

و دلیـل آن روایت فضـیل از امـام بـاقر علیه السـلام است . آن حضـرت به مردمی که دراطراف کعبه طواف می کردنـد نگاهی کرده و فرمودند :

در عصر جاهلیّت نیز این گونه طواف می کردند ، همانا مردم وظیفه دارند کعبه راطواف کنند سپس به طرف ما روی آورده و ولایت و محبّت خود را نسبت به ما اظهار کرده ، نصرت و یاری خویش را به ما عرضه کنند .

سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود :

«فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ»(۲) .

یعنی دل های مردم را طوری قرار بده که بطرف آنها مایل باشند .(۳)

پس اگر دوست دارید زندگی شـما همانند زندگی انبیاء و مردن شـما شبیه شـهدا باشد ولایت اهل بیت علیهم السـلام را پذیرا بوده ، و در اعمـال و رفتـار خود از آنان پیروی کنیـد ، تا آنچه را که دوست داریـد ببینیـد . و این حقیقتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به آن تصریح کرده و فرموده است :

من أحبّ أن یحیی حیاه تشبه حیاه الأنبیاء ویموت میته تشبه میته الشهداء ویسکن الجنان الّتی غرسها الرحمان فلیتولّ علیّاً ولیوال ولیّه ولیقتد بالأئمّه من بعده ، فإنّهم عترتی خُلقوا من طینتی ، اللهمّ ارزقهم فهمی وعلمی .

وویلٌ للمخالفین لهم من اُمّتی ، اللهمّ لاتنلهم شفاعتی(۴)

هر کس دوست دارد زندگی او شبیه زندگی انبیاء ، و مردنش همانند مردن شهداء باشد و در بهشتی که خداوند مهربان آن را بنا نهاده ساکن گردد بایـد ولایت حضـرت علی علیه السـلام و اولیای او را پـذیرفته و به امامان بعـد از آن حضـرت اقتدا کند ، آنها عترت من هستند و از طینت من آفریده شده اند . بار

۱- الغدیر : ۳۶۰/۱ .

۲- سوره ابراهیم ، آیه ۳۷ .

۳- الکافی : ۳۹۲/۱ ح ۱ .

۴- الکافی : ۲۰۸/۱ ح ۳ .

پروردگارا ؛ فهم و علم مرا به آنها روزی کن .

(سپس فرمود :) وای بر کسی که با آنها مخالفت کند ، خداوندا ؛ آنها را از شفاعت من برخوردار مفرما .

و اگر دوست دارید فضائل و کمالات خاندان رسالت را بشناسید در کارهای شگفت انگیز آنان دقّت کنید ؛ بلکه درباره رفتار شیعیان آن ها : حضرات ابراهیم ، اسماعیل ، داود و سلیمان علیهم السلام توجّه کنید ، بلکه به علم و قدرت وصیّ حضرت سلیمان علیه السلام آصف بن برخیا بیندیشید تا بدانید چگونه او در طبیعت تصرّف کرده با اینکه او فقط علمی از کتاب را می دانسته و علم همه کتاب نزد او نبوده است .

قرآن کریم آن قضیّه را چنین حکایت می کند :

«یا أیُّها المَلأُ أیُّکُم یَأْتینی بِعَرْشِها قَبْلَ أنْ یَأْتُونی مُسْلِمین × قالَ عِفْریتٌ مِنَ الجِنّ أنَا آتیکَ بِهِ قَبْل أنْ تَقُومَ مِنْ مَقامک وَإنّی عَلَیْه لَقَویّ أمینٌ × قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الکِتابِ أنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أنْ یَرْتَدَّ إلَیْک طَرْفُک فَلَمّا رَءاهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی ءَأَشْکُرُ أمْ أکْفُرُ وَمَنْ شَکَرَ فَإنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ کَفَرَ فَإنَّ رَبّی غَنِیٌّ کَریمٌ» .(۱)

(حضرت سلیمان به اطرافیانش فرمود :) کدامیک از شما تخت بلقیس را قبل از آنکه خودشان را تسلیم نمایند می تواند بیاورد × عفریتی از جنّ گفت : من آن را می آورم پیش از آنکه از جای خود برخیزی و من بر این کار قدرتمند و امین هستم × کسی که علمی از کتاب نزد او بود گفت : من آن را قبل از آنکه چشمت بهم بخورد نزد تو حاضر می کنم ، و چون چنین کرد و تخت را مشاهده کرد فرمود :

این فضل و بخشش و لطف پروردگار است تا مرا بیازماید که شکرگزار او هستم یانه ؟ و هر کس شکر کند برای خودش شکر نموده و سپاسگزاری کرده ، و کسی که کفر ورزد پروردگار من بی نیاز و بزرگوار است .

۱- سوره نمل ، آیه ۴۰ - ۳۸ .

در فرمایش آصف بن برخیا که می گوید : «أَنَا آتیکَ بِهِ» «من آن را می آورم» نکته مهمّی است که ردّ گفتار وهّابیّت و پیروان جاهل آنهاست. ما برای آنان که می خواهند مسائل مربوط به ولایت را بهتر بفهمند تذکّر می دهیم :

خداوند بر آصف بن برخیا منّت گذاشته و اسمی از اسماء خود را به او آموخت ، با دانستن آن بر تصرّف در زمان و مکان قدرت پیدا کرد و تخت بلقیس را از مملکت سبا به فارس آورد در حالی که بین آن دو مکان ۵۰۰ فرسخ فاصله بود ، و این قدرت بزرگ فضل و بخشش الهی نسبت به او بود ، و وقتی آصف خواست از این قدرت استفاده کند به سلیمان گفت : «من آن را می آورم» ونگفت : «من آن را به اذن خدا می آورم» .

از این آیه شریفه می فهمیم : وقتی خداوند انبیاء و اولیاء خود را قدرت و ولایت مرحمت کرد بر آنها واجب نیست هنگام اظهار قدرت بگویند : ما این کار را به اذن خدا انجام می دهیم ، همان طور که بر ما واجب نیست وقتی به آنها متوسّل می شویم بگوئیم : حاجت ما را به اذن خدا عنایت کنید ، همان طور که گفته آصف را به حضرت سلیمان ملاحظه کردید ، با آنکه علم آصف و قدرت او نسبت به علم ائمّه علیهم السلام مانند قطره ای نسبت به دریا است بلکه کمتر از آن است ، زیرا «علم الکتاب» یعنی علم تمامی کتاب نزد آنها است.

عبدالرّحمان بن کثیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه «قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الکتابِ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أنْ یَرْتَدَّ إلَیْکَ طَرْفُکَ»(۱) ، نقل می کند که حضرت بین انگشتان خود را باز کرده و آن را روی سینه مبارکش قرار داده وفرمود :

۱- سوره نمل ، آیه ۴۰ .

وعندنا واللّه علم الکتاب کلّه .(۱)

به خدا قسم «علم الکتاب» یعنی علم همه کتاب نزد ما است .

روایاتی که این مطلب را بیان می کند فراوان است ، به روایت اصبغ بن نباته توجّه کنید :

اصبغ می گوید : به امام حسین علیه السلام عرض کردم : ای سرور من ؛ از مطلبی سؤال می کنم که به آن یقین دارم و آن از اسرار است و در وجود شما نهفته است .فرمود :

ای اصبغ ؛ آیا می خواهی مکالمه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را با ابوبکر در روز مسجد قُبا مشاهده کنی ؟

عرض کرد : این همان چیزی است که اراده کرده ام .

فرمود: برخیز، ناگهان خود را در کوفه مشاهده کرده و کمتر از چشم بهم زدنی مسجد را دیدم، آن حضرت در صورت من تبسّمی کرد و سپس فرمود :

خداوند باد را مسخّر سلیمان بن داود کرد «غُدُوُّها شَهْرٌ وَرَواحُها شَهْرٌ»(۲) ومن بیش از آنچه به او عطا شده نصیبم گردیده است .

عرض کردم : بخدا قسم همان طور است ، بعد فرمود :

نحن الّذین عندنا علم الکتاب وبیان ما فیه ، ولیس عند أحد من خلقه ماعندنا ، لأنّه أهل سرّ اللّه .

علم کتاب و بیان آن نزد ما است و هیچ کس از آفریدگان خدا به دلیل آنکه اهل سرّالهی است آنچه را نزد ما هست ندارد .

سپس فرمود : ما وابستگان پروردگار و وارثین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستیم .

فرمود : داخل شو .

پس داخل مسجد شدم ، ناگهان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در محراب دیدم که ردا به خود پیچیده است ، در این هنگام امیر مؤمنان علیه السلام را مشاهده کردم گریبان ابوبکر را گرفته است . پیامبر در حالی که انگشت به دندان گرفته

۱- الکافی : ۲۲۹/۱ ح ۵ .

۲- سوره سبأ ، آیه ۱۲ .

بود فرمود : تو واصحاب تو بد بازماندگانی بعد از من بودید ، لعنت خدا و لعنت من بر شما باد .(۱)

از این واقعه تعجّب نکنید ، زیرا خاندان وحی علیهم السلام به مقتضای ولایتشان قدرت تصرّف در ملکوت آسمان ها و زمین دارند .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است :

قسم بحقّ آن کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید من از اختیار و قدرتی نسبت به ملکوت آسمانها و زمین برخوردارم که شما تحمّل دانستن بعضی از آن را ندارید ، اسم اعظم پروردگار هفتاد و دو حرف است آصف بن برخیا یک حرف از آن را می دانست ، با آن یک حرف در زمینی که بین او و تخت بلقیس بود تصرّف کرد ، آن را پیمود و تخت را برداشت ، دو مرتبه زمین به شکل اوّل برگشت و این عمل سریع تر از یک چشم بهم زدن انجام شد .

بخدا قسم ؛ تمام هفتاد و دو حرف نزد ما است ، و یک حرف است که مخصوص خداوند است و در علم غیب او نهفته است ، و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به سبب خدای بلند مرتبه و بزرگ ، شناخت ما را هر کس به ما معرفت پیدا کرد ، وانکار کرد ما را هر که ما را نشناخت .(۲)

و امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرموده است :

إنّ اللّه جعل ولایتنا أهل البیت قطب القرآن وقطب جمیع الکتب ، علیها یستدیر محکم القرآن ، وبها نوهّت الکتب ویستبین الإیمان ... .(۳)

خداوند ولایت ما اهل بیت را مدار قرآن و جمیع کتب آسمانی قرار داده است ، آیات محکم قرآن بر محور آن می چرخد ، و به سبب آن کتب آسمانی بلند آوازه شده وایمان آشکار گردید... .

۱- بحار الأنوار : ۱۸۴/۴۴ ، به نقل از کتاب مناقب آل ابی طالب : ۵۲/۴ .
۲- بحار الأنوار : ۳۷/۲۷ ح ۵ .
۳- تفسیر عیّاشی : ۵/۱ .

این ، مقداری است از آنچه فرموده اند و اظهار کرده اند ، و امّا آنچه بخاطر عدم پذیرش ما پنهان کرده اند علم آن نزد خداوند است . آنچه از فضائل و کمالات خود ذکر کرده اند به اندازه درک مردم و قبول آنها است ، و هدف ایشان از بیان آن ارشاد مردم به حقایق محکم و وارد کردن آنها به راه مستقیم و رساندن آنها به مراتب عالی است ، و از اینها گذشته خداوند دستور داده است که نعمت های اورا تذکّر دهند و فرموده است :

«وَأَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» .(۱)

یعنی نعمت های پروردگارت را بازگو کن .

و ذکر فضائل آنها یادآوری بزرگترین نعمت های خداوند به آنها است .

و مؤیّد این مطلب روایت امام باقر علیه السلام است که فرمود :

بعد از بازگشت از نهروان به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند : معاویه ناسزا وبدگوئی کرده و اصحاب شما را می کشد .

آن حضرت در ضمن خطبه ای بعد از حمد و ثناء الهی و درود و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و تذکّر نعمتهای پروردگار بر رسولش فرمود :

اگر این آیه در قرآن کریم نبود آنچه را گفتم نگفته بودم ، خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «وَأَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» .

بعد فرمود : خداوندا سپاس و ستایش سزاوار تو است بخاطر نعمتهایت که قابل شمارش نیست ، و به خاطر فضل و بخشش تو که فراموش شدنی نیست .

ای مردم ؛ بمن رسیده آنچه رسیده ، و همانا می بینم اجلم نزدیک شده و گویا هنوز نسبت به شأن من جاهلید و مرا نشناخته اید ، و در میان شما بجا می گذارم آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بجا گذاشت ، و آن کتاب خدا و عترتم می باشند که همان عترت آن هدایت کننده بطرف نجات یعنی خاتم انبیاء و سرور خوبان وپیامبر برگزیده است .(۲)

۱- سوره ضحی ، آیه ۱۱ .

۲- بشاره المصطفی : ۱۲ .

امامان ما آنچه را درباره فضائل خود فرموده اند به این جهت بوده است وچون دل های مردم مریض و افکار آنها ضعیف و عقل های آنان کامل نیست همه فضائل خود را بیان نکرده اند ؛ زیرا مردم تاب تحمّل و پذیرش همه حقایق راندارند ، چون حقّ سنگین است ، و هنگامی که قائم آل محمّد علیه السلام إنشاء اللّٰه قیام کرد مردم از نظر عقلی و علمی به کمال می رسند .

همان طور که مولای ما حضرت باقر العلوم علیه السلام فرموده اند :

إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد ، فجمع بها عقولهم ، وکملت بها أحلامهم .(۱)

وقتی قائم ما (اهل بیت) قیام کرد دست خود را بر روی سر بندگان قرار می دهد ، به برکت آن عقل ها و اندیشه ها از پراکندگی نجات پیدا کرده و فهم آنها کامل می گردد .

در آن زمان ، وقتی چنین لطفی به بندگان شود مردم اسرار و حقایق را می توانند درک کنند و آن را بپذیرند .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است :

یا کمیل ؛ ما من علم إلّا وأنا أفتحه وما من سرّ إلّا والقائم یختمه .(۲)

ای کمیل ؛ هیچ علمی نیست مگر اینکه من آن را آغاز کرده ام و هیچ سرّی نیست مگرآنکه حضرت قائم (صلوات اللّٰه علیه) آن را به پایان می رساند .

پس هنگامی که حضرت بقیّه اللّٰه ارواحنا فداه ظاهر گردید و زمین را به نور خودروشن ساخت ، علوم و حقایق را در میان مردم منتشر می کند ؛ زیرا در دولت کریمه آن حضرت به خاطر اینکه دست شریف خود را بر سر مردمان می گذارد ، عقول و افکار آنان تمرکز پیدا می کند و فهمشان کامل می گردد .

پس آنچه به ما رسیده و ما به آنچه رسیده ایم - از آن جمله این کتاب -

---

۱- بحار الأنوار : ۳۲۸/۵۲ ح ۴۷ .
۲- بحار الأنوار : ۲۶۹/۷۷ .

بیش از «قطره ای» از دریـای فضائـل و منـاقب ایشـان نیست ، هرگز آن را انکار نکرده ووحشت نداشـته باشـید و از مطالب این کتاب تعجّب نکنید ، و از خدای تعالی تقاضا کنید فهم شـما را در معارف خاندان وحی زیاد کند ، و جسـتجو نموده ازرحمت او مأیوس مباشید ، زیرا قرآن کریم می فرماید :

«إنَّه لایَئِأَس مِنْ رَوْح اللّه إلّا القَوْمُ الکافِرُون» .(۱)

از رحمت خدا جز قومی که کافرند مأیوس نمی باشند .

و به مولا و صاحب اختیار و فرمانروای همه هستی بگویید :

«یا أَیُّهَا العَزیزُ مَسَّنا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَیْنا إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقین» .(۲)

ای پادشـاه عالم ؛ به ما و اهل ما بیچارگی روی آورده و ما با سـرمایه ای بسـیار انـدک به شـما روی آورده ایم ، پیمانه ما را پر کن و بر ما نیکی و احسان نما ، که خداوند نیکوکاران را پاداش می دهد .

و هنگامی که مولا و سرورمان فهمیدن معارف را به شما احسان نمود می توانید بپذیرید «آنچه را که فرشته مقرّب یا نبیّ مرسل و یا بنده ای که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده»(۳) قابلیّت پذیرش آن را دارد . اسرار اهل بیت علیهم السلام را از اخبار و روایاتی که رسیده است درک کنید ، خداوند به ما و شما «قطره»ای از «دریاهای نور» روزی نماید .

۱- سوره یوسف ، آیه ۸۷ .

۲- سوره یوسف ، آیه ۸۸ .

۳- بصائر الدرجات : ۲۱ .

مؤلّف کتاب :

مؤلّف رحمه الله از علمای مشهور نجف اشرف و امام جماعت در حرم مطهّرحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است .

علّامه کاوشگر حاج آغا بزرگ طهرانی در شرح حال مؤلّف فرموده است :

سیّد احمد پسر سیّد رضی ، پسر سیّد احمد ، پسر سیّد نصراللّه ، پسر سیّدحسین موسوی ساوجی تبریزی از علماء و از مدرّسین بود ، جدّ بزرگ او سیّد حسین اهل ساوج بود و از آنجا به تبریز منتقل شد ، اولاد او نسل به نسل در آنجا زندگی کرده اند و در میان آنها دانشمندان و بزرگانی ظاهر گشته اند .

مرحوم مستنبط در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ در شهر تبریز متولّد شد و درآنجا رشد و نما یافت . دروس مقدّماتی را از بعضی از بزرگان فرا گرفت ، و دردرس علّامه میرزا صادق تبریزی حضور یافت و در سال ۱۳۴۷ به نجف اشرف مهاجرت نمود و در درس استادانی مانند میرزا محمّد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین عراقی و میرزا علی ایروانی و سیّد ابوالحسن اصفهانی شرکت کرد ، وتقریرات بعضی از ایشان را در فقه و اصول نوشت و بعضی از آن بزرگواران به اواجازه داده اند و از مرحوم علّامه شیخ عبّاس قمی ، و از مؤلّف(۱) اجازه نقل روایت دارد .

از آثار ایشان کتاب های زیر را می توان نام برد :

۱ - «القطره من بحار مناقب النبیّ والعتره» که در سال ۱۳۶۰ ه ق از تألیف آن فارغ شده است .

۱- منظور حاج آغا بزرگ طهرانی ، مؤلّف «الذریعه» است .

۲ - «دلائل الحقّ فی اُصول الدین» این کتاب در سه جلد تألیف شده و در سال ۱۳۷۱ ه ق آن را به پایان رسانده است .

۳ - «ضیاء الصالحین والمتهجّدین» .

۴ - ترجمه کتاب «سبیل الصالحین ونهج السالکین» نوشته علّامه سیّد حسن صدر ، که ایشان اضافاتی به آن نموده است .

۵ - «أوجز البیان» این کتاب در شرح ارجوزه ای در بیان اصول دین و ایمان است که ارجوزه از علاّمه حاج سیّد محمّد رضوی کشمیری می باشد .

۶ - تعلیقاتی بر مکاسب و درس های علّامه نائینی ، علاّمه حاج میرزا علی ایروانی و علاّمه سیّد ابوالحسن اصفهانی قدّس اللَّه أرواحهم از ایشان بجا مانده است .(۱)

عالم بزرگوار شیخ هادی امینی در کتاب خود «معجم رجال الفکر والأدب فی النجف» در شرح حال ایشان می نویسد :

احمد بن سیّد رضی بن سیّد احمد ، متولّد ۱۳۲۵ - متوفّای ۱۳۹۹ : از علمای بافضیلت ، مجتهدین عالی رتبه ، اهل تقوا ، عبادت و اعمال صالح بود . او ازاساتید فقه و اصول ، مؤلّفی کنجکاو و پرتلاش ، و از کسانی بود که اقامه جماعت می کرد .

در تبریز متولّد شد ، و دروس مقدّماتی را نزد علمای سرشناس آنجا آموخت ، پس از آن در سال ۱۳۴۷ به نجف اشرف مهاجرت کرد ، و درحوزه های درسی شخصیّت ها و اساتید معروف شرکت کرد و از محضر بزرگانی چون میرزا محمّد حسین نائینی ، شیخ ضیاء الدین عراقی ، میرزا علی ایروانی وسیّد ابوالحسن اصفهانی استفاده های فراوان علمی برد .

در مدّت اقامت خود در نجف به تألیف ، تحقیق ، عبادت و برپائی

۱- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر : ۱۰۰/۱ .

جماعت مشغول بود ، و همواره از زهد و تقوای عالی و توفیق عبادت فراوان برخورداربود . و سرانجام در سال **۱۳۹۹** دارفانی را وداع و دعوت حّق را لبیّک گفت .

پسران ایشان : ادیب والامقام سیّد علی ، دکتر سیّد محمّد رضی ،(۱) سیّد محمّد حسین و سیّد محمّد علی می باشند .

سپس از آثار چاپ شده ایشان - غیر از کتاب هایی که نام بردیم - کتب زیر رانام برده است :

۷ - «الرثاء والأسی» (در مقتل امام حسین علیه السلام) .

۸ - «الزیاره والبشاره ۲ - ۱» .

۹ - «المناسک والمدارک» .

۱۰ - «منتخب خاتم الرسائل بأحسن الوسائل (۲) (. ۲ - ۱)

مؤلّف و رؤیای مهمّ او بعد از تألیف کتاب :

فرزند بزرگوار و با فضیلت ایشان آقای حاج سیّد علی مستنبط دام عزّه العالی برای من نقل کردند:

پدر عظیم الشأن من که خدا بر درجاتش بیفزاید بعد از تألیف جزء اوّل این کتاب در عالم رؤیا دید که از دنیا رفته و سر او بر زانوی مادرش فاطمه زهرا سلام اللّه علیها است ، از داشتن این موقعیّت که دلالت بر بلندی مقام و عظمت شأن او داشت تعجّب کرده و از خود سئوال می کند : چگونه به این مقام رسیده ای و چه چیزی باعث شده این عظمت را بیابی ؟ و تا این سئوال به فکرش خطور می کند سرور زنان عالم حضرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها به او الهام نمودند که :

۱- ترجمه این کتاب ارزشمند با پیشنهاد فرزند ارشد مؤلّف جناب آقای حاج سیّد علی مستنبط دام مجده ، و با هزینه مالی جناب آقای دکتر سیّد رضی مستنبط انجام گرفت .

۲- ...

هذا جزاء من ألّف کتاب «القطره» ، این پاداش کسی است که کتاب «القطره» را جمع آوری نموده است .

بعضی از موثّقین و کسانی که به گفته آنها اطمینان دارم برایم نقل کردند : او اوّل کسی بود که در مدّت چهل سال هر شب هنگام سحر به زیارت امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام شرفیاب می شد، زیرا کلیددار حرم مطهّر آن مرحوم رابر خود مقدّم داشته و کلید را به او می داد .

مؤلّف رحمه الله بعد از آنکه درب حرم را باز می کرد خود وارد می شد و برای چند دقیقه آن را می بست و سپس درب حرم را به روی زوّار می گشود و کسی نمی دانست که در آن چند دقیقه به چه عبادتی مشغول بوده است .

ولی یکی از نزدیکانش به من گفت : او را در بعضی از سحرها دیدم که کنار ضریح مقدّس نشسته و صورت خود را بر آن گذاشته و با محاسن شریفش غبار آن را پاک می کرد ، و بعد از آنکه درب حرم را باز می کرد تا هنگام نماز صبح به تهجّد و عبادت پروردگار مشغول بود و تا از دنیا رفت او تنها امام جماعت درحرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود .

در تمام عمر مقیّد بود شب های جمعه پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام مشرّف شود ، فقط زمانی که راه رفتن برایش ممکن نبود از وسائل نقلیّه استفاده کرد وزیارت را ترک ننمود ، در آخرین سفرش به زیارت سیّدالشهداء علیه السلام خبر ازوفات خود داده و به بعضی از دوستانش گفته بود : این زیارت ، زیارت وداع من است ، و می خواهم نفسهای آخر عمرم را در نجف باشم ، لذا به نجف برگشته ودر همان روز از دنیا رفت .

«عاش سعیداً ومات سعیداً» ؛ «سعادتمند زندگی کرد و سعادتمند از دنیا رفت» ، «ولَهُم الْبُشْری فِی الْحَیوهِ الدُّنْیا وَفِی الْاخِرَهِ لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللّهِ ذلِکَ هُوَالْفَوْزُ الْعَظِیمُ » (۱) ؛ «و برای آنها در دنیا (با دیدن خوابهای رحمانی) و در

۱- سوره یونس ، آیه ۶۴ .

آخرت (با دیدن اولیاء خدا و نعمتهای او) بشارت می رسد ، سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست که این پیروزی بزرگ نصیب دوستان خداست» .

کتاب :

«القطره» کتابی است معروف در فضائل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام که مؤلّف برای جمع آوری آن ، از کتاب های خطّی و چاپی فراوانی بهره جسته است .

ایشان در کتابخانه شخصی خود کتاب های خطّی باارزشی مثل کتاب «سلیم بن قیس» را داشته ، از آنها و از کتاب های چاپ شده مخصوصاً کتاب ارزشمند «بحار الأنوار» علّامه مجلسی رحمه الله استفاده کرده است .

نسخه تحقیق نشده ای از این کتاب قبلاً چاپ شده بود ؛ جزء اوّل آن را جناب حجّه الإسلام والمسلمین شیخ محمّد ظریف تحقیق نمود و جزء دوّم آن را با مشارکت و همکاری فاضل و محقّق عالیقدر جناب آقای محمّد حسین رحیمیان ادامه داد ، و چون نسخه چاپ شده خالی از اشتباهات نبود کوشش کردند تا کتاب با رجوع به مصادر اصلی آن اصلاح گردد ، آیات و احادیث آن را اخراج نموده و بعضی از لغات مشکل را در پاورقی توضیح دادند ، تا کتاب به شکل حاضر درآمد و انشاء اللّه برای آنها که بخواهند از آن استفاده کنند مفید و برای آن ها که بخواهند از نور آن بهره مند گردند روشنی بخش باشد ، و حمد و سپاس مخصوص ذات بی همتای پروردگار جهانیان است .

سیّد مرتضی مجتهدی سیستانی

ص: ۲۷

مقدّمه مؤلّف

اشاره

رحمه اللّه تعالی

حمـد و سپاس سـزاوار خداونـدی است که خود را به مـا شـناسانده وحجّت های خویش را به ما معرّفی نموده و محبّت خود و اولیائش را به ما الهام کرده و آن را بهترین عمل بندگانش قرار داده است ، و سـلام و درود بی پایان بر آخرین پیامبرش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و برگزیدگانش از خاندان پاک او باد .

امّـا بعـد ، مؤلّف کتاب ، کمترینِ خـدمتگزاران علم و دانش «احمـد رضـی الـدین موسوی تبریزی مسـتنبط» گویـد : زمانی این روایت را که صـدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم نقل کرده ، با دقّت مورد مطالعه قرار داده بودم که آن حضرت فرموده است :

خداونـد تبـارک و تعـالی برای برادرم حضـرت علیّ بن ابی طالب علیه السـلام فضائلی قرار داده که غیر از خودش کسـی نمی توانـد عـدد آن را بشـمارد ، هر کس فضـیلتی از آن فضائـل را در حـالی که به آن اقرار دارد یـادآوری کنـد خداونـد گناهـان گذشته و آینده او را بیامرزد گرچه با گناه جنّ و انس وارد قیامت شود .

و هر کس فضیلتی از آن فضائل را بنویسد تا خطّی از آن نوشته باقی باشد فرشتگان برای او استغفار کنند .

و هر کس به فضیلتی از آن فضائل گوش فرا دهد خداوند گناهانی را که با

گوش مرتکب شده ببخشد ، و هر کس به نوشته ای از آن فضائل نگاه کند خداوند گناهانی را که با چشم انجام داده بیامرزد .

سپس فرمود :

النظر إلی علیّ بن أبی طالب علیه السلام عباده، و ذکره عباده، و لا یقبل ایمان عبد إلّا بولایته و البراءه من أعدائه.

نگاه کردن به علیّ بن ابی طالب علیه السلام عبادت و یاد او عبادت است ، و ایمان کسی جز با ولایت آن حضرت و بیزاری از دشمنان او پذیرفته نمی شود .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : اینکه در روایت فرموده اند : «خداوند گناهان آینده او را نیز ببخشد» یعنی به او توفیق توبه کردن مرحمت نموده و عاقبت او را بخیر گرداند تا از این جمله اجازه در نافرمانی و گناه که از نظر عقلی زشت و ناپسند است لازم نیاید .

و روایتی را که در اصول کافی نقل کرده است : ابی المعزا گفت : از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود :

هیچ چیزی برای ابلیس و لشکر او کشنده تر از زیارت برادران ایمانی نیست ، وفرمود :

وإنّ المؤمنَین یلتقیان فیذکران اللّٰه، ثمّ یذکران فضلنا أهل البیت علیهم السلام فلا یبقی علی وجه إبلیس مضغه لحم إلّا تخدّد حتّی أنّ روحه لتستغیث من شدّه ما تجد من الألم، فتحسّ ملائکه السماء وخزّان الجنان فیلعنونه حتّی لایبقی ملک مقرّب إلّا لعنه، فیقع خاسئاً حسیراً مدحوراً .

وقتی دو نفر مؤمن یکدیگر را ملاقات کرده و خدا را یاد می کنند و فضائل ما اهل بیت را گفتگو می نمایند بر چهره ابلیس گوشتی نمی ماند مگر اینکه می ریزد تا آنکه روح او از شدّت درد بفریاد می آید ، فرشتگان آسمان و خزانه داران بهشت آن را احساس کرده و او را لعنت می کنند و هیچ فرشته مقرّبی نمی ماند مگر اینکه او را لعنت نماید .(۲)

۱- امالی صدوق: ۲۰۱ ح ۱۰ مجلس۲۸، بحارالأنوار: ۱۹۶/۳۸ ح۴، الدمعه الساکبه: ۵۲/۲، روضه الواعظین: ۱۱۴.

۲- الکافی : ۱۸۸/۲ ح۷ ، الوافی : ۶۵۱/۵ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۲۵۸/۶۳ ح ۱۳۱ و ۲۶۳/۷۴ ح ۶۱ .

و روایت دیگری که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده ،که فرمود :

ای امّت محمّد ؛ هنگام مصائب و گرفتاری های خود محمّد و آل محمّد علیهم السلام رابیاد آورید تا آنکه به برکت ایشان خدا فرشتگان موکّل بر شما را بر شیاطینی که شما را قصد کرده اند یاری کند .

با هر یک از شما از طرف راست او فرشته ای است که حسنات او را می نویسد و از طرف چپ فرشته ای است که گناهانش را ثبت می کند ، و با او دو شیطان است از طرف ابلیس که او را گمراه می کنند ، وقتی آن دو شیطان در قلب او وسوسه می کنند اگر یاد خدا کرد و ذکر شریف «لا حول ولا قوّه إلّا باللَّه العلیّ العظیم وصلّی اللَّه علی محمّد وآله [الطیّبین]» را گفت ، آن دو شیطان سرکوب شده نمی توانند فعّالیت کنند، نزد ابلیس آمده شکایت می کنند که ما خسته شدیم ما رابه لشکری مدد برسان، هزار نفر برای آنها کمک می فرستد، همینکه او را قصد می کنند یاد خدا کرده و صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام می فرستد ، آنها راهی برای نفوذ پیدا نمی کنند و نمی توانند او را مورد حمله خود قرار دهند.

به ابلیس می گویند : کسی غیر خودت حریف او نیست ، تو و لشکرت به او حمله کنید تا بر او غلبه کرده و او را گمراه کنید .

چون ابلیس چنین اراده ای کرد خداوند تبارک و تعالی به ملائکه اش فرماید : ابلیس به همراه لشکرش بنده مرا هدف گرفته اند ، به کمک او بشتابید و با آنها بجنگید .

در مقابل هر شیطان مطرودی صد هزار فرشته در حالی که بر مرکب هائی از آتش سوارند و به دست آنها شمشیرهایی از آتش ، نیزه ، خنجر ، تیر و اسلحه هایی ازآتش است ، آماده نبرد شوند . فرشتگان آنها را با این اسلحه ها پی در پی می کشند تا اینکه ابلیس را اسیر کرده اسحله را بر او قرار می دهند ، می گوید :خدایا ، به من وعده داده ای که تا وقت معلوم و معیّن مهلت داشته باشم .

خداوند به فرشتگان فرماید : وعده کرده ام او را نمیرانم ولی وعده نداده ام که بر او اسلحه و عذاب و درد مسلّط نکنم ، شما او را با سلاح آتشین

خود بزنید و من اورا زنده نگه می دارم .

فرشتگان بر او جراحت های بسیار وارد کرده و رهایش می کنند ، ابلیس بر حال خود و اولاد کشته شده اش در این حال متأثّر و غمناک است و جراحات او را جز صدای کفر مشرکین مداوا نمی کند .

اگر آن شخص مؤمن بر طاعت خدا و یاد او و درود فرستادن ادامه دهد جراحت های ابلیس برایش باقی بماند ، و اگر تغییر روش دهد و در مخالفت خدا وسرپیچی از فرامین او تلاش نماید جراحات ابلیس بهبود پیدا کرده و بر این بنده تسلّط پیدا کند و او را لجام نموده بر او سوار می شود ، سپس به شیاطین گوید : بخاطر دارید آنچه ما از این شخص کشیدیم الآن ذلیل و رام ما گردیده ، شما اکنون بر او سوار شوید .

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

فإن أردتم أن تدیموا علی إبلیس سخنه عینه وألم جراحاته، فداوموا علی طاعه اللّٰه وذکره، والصلاه علی محمّد وآله، وإن زلتم عن ذلک، کنتم اُسراء إبلیس فیرکب أقفیتکم بعض مردته .

اگر می خواهید جراحات ابلیس بر او باقی باشد و دائماً متأثّر و غمناک باشد بر اطاعت خدا و یاد او ، و صلوات بر محمّد و آل محمّد مداومت داشته باشید ، و اگر چنین نکردید اسیر ابلیش گشته و بعضی از لشکریان او بر شما سوار شوند .(۱)

بعد از ملاحظه این روایات دوست داشتم که از دریای بیکران فضائل اهل بیت علیهم السلام قطره ای گرفته و آن را به رشته تحریر درآورم و به مقدار فرصتی که هست تذکّر دهم و آن را کتاب «القطره من بحار مناقب النبیّ والعتره علیهم السلام» نامیدم .

کیف یستوعب الکتاب سجایاه

وهل ینزح الرکاء البحارا

چگونه این کتاب می تواند کرامات و فضائل آنها را در برداشته باشد ؟ و آیا با پیاله کوچکی می شود آب دریا را کشید ؟

شاعر دیگری گفته است :

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام : ۳۹۶ .

قطره نيارد صفت ز دريا ليكن

بر قدر خود كند حكايت دريا

ذرّه نيارد صفت ز خورشا ليكن

بر مثل خود كند روايت خورشا

ذرّه چه داند حديث طلعت خورشيد

پشّه چه داند رموز خلقت عنقاء

* * *

فلو نظر الندمان ختم انائها

لأسكرهم من دونها ذلك الختم

و اگر نديمان مهرى را كه بر ظرفها زده شده نگاه كنند ، همين مُهر آنها را بدون آشاميدن مست خواهد كرد .

و اين كتاب مستطاب را در زمانى كه در جوار اميرالمؤمنين عليه السلام در نجف اشرف على مشرّفها آلاف التحيّه والثناء وطن داشتم گردآورى كردم ، نكات لطيف وتحقيقات باارزشى كه در آن يافت شود از بركات آن حرم مقدّس و فيوضات مولاو سرورم اميرالمؤمنين صلوات اللّه وسلامه عليه است ، خدا و آن امام بزرگوار را بر اين لطف و عطاى بزرگ سپاسگزام .

شاها من ار بعرش رسانم سرير فضل

مملوك آن جنابم و محتاج اين درم

گر بركنم دل از تو و مهر از تو بگسلم

اين مهر بر كه افكنم، اين دل كجا برم

* * *

سفينه دلم از مدح شاه پر گهر است

گواه حال بدين علم عالم العلّام

* * *

تطوف ملوك الأرض حول جنابه

وتسعى لكم لحظى بلثم ترابه

فكان كبيت اللّه بيت علا به

تزاحم تيجان الملوك ببابه

فيكثر عند الإستلام ازدحامها

أتاه ملوك الأرض طوعاً وأملتّ

مليكا سحاب الفضل منه تهلّلت

ومهما دنت زادت خضوعاً به علت

إذا ما رأته من بعيد ترجّلت

وإن هى لم تفعل ترجّل هامها

پادشاهان روى زمين اطراف حرمش به طواف مشغولند ، و چشمان من به بوسيدن خاك آن مكان سعى مى كند .

از نظر شأن و عظمت هماننـد خانه خداست خانه ای که به آن برتری می یابند ، وتاج های شاهان عالم نزد درب آن با یکدیگر برخورد می کنند .

و وقت استلام (کشیدن دست بعنوان تبرّک و بوسیدن) ازدحام زیادی است.

از روی میل و اختیار پادشاهان می آیند درب خانه شاهی که ابرهای رحمت وبخشش از آسمان او بارش دارد .

و هر گاه نزدیک شوند ، خضوع آنها زیاد شده و به سبب آن برتری یابند ، و زمانی که او را از دور ببینند با قدم ها به طرف او آیند .

و اگر قدم ها این کار را نکند صورتها بر روی زمین کار قدم ها را انجام دهند .

و قبل از شروع در اصل کتاب مقدّماتی را به رشته تحریر درآورده و ذکر می کنم :

مقدّمه اوّل

محبّتی که آدمی را به سوی ولایت می کشانـد آن ولایتی که بیعت مخصوص ودعوت باطنی و کلیّه الهی است بر دو قسم است :

۱ - موهوبی (که بخشش الهی و بدون اختیار شخص است) .

در کتاب «تحف العقول» در باب سفارش های امام صادق علیه السلام به مؤمن طاق نقل شده است که فرمود :

یـابن النعمـان ؛ إنّ حبّنـا أهـل الـبيت ينزّلـه اللَّه من السـماء من خزائن تحت العرش كخزائن الـذهب والفضّه ولاـينزّله إلّـا بقـدر، ولاـيعطيه إلّـا خيرالخلق، وإنّ له غمـامه كغمامه القطر، فإذا أراد اللَّه أن يخصّ به من أحبّ من خلقه، أذن لتلك الغمامه فتهطّلت كما تهطّلت السحاب، فتصيب الجنين في بطن اُمّه.(۱)

ای پسر نعمان ؛ محبّت و دوستی ما اهل بیت از آسمان از خزانه های زیر عرش که هماننـد خزانه های طلا و نقره اند فرود می آید و آن را جز به مقدار معیّن نازل نمی کند ، و جز به بهترین بندگانش عطا نمی فرماید .

۱- تحف العقول : ۳۱۰، بحار الأنوار : ۲۹۲/۷۸ .

و برای آن ابری است مثل ابری که باران داشته باشد ، وقتی اراده فرمود کسانی را که دوست دارد از محبّت بهره مند کند به آن ابر اجازه بارش دهد ، آنگاه می بارد و به جنینی که در شکم مادر است برخورد می کند .

یا به دعای نیاکان و پدران است . همان طور که از پدر علّامه مجلسی رحمه الله نقل شده است که گفت : نیمه شبی بعد از تهجّد و عبادت حالتی بر من عارض شد و در آن حال فهمیدم چیزی از خدا نمی خواهم مگر اینکه اجابت فرماید ، گویا صدائی شنیدم که گفت : «محمّد باقر در گهواره است» . بی درنگ گفتم :

«پروردگارا ؛ بحقّ محمّد و آل محمّد علیهم السلام این طفل را مروّج دین و نشر دهنده احکام مبین قرار بده ، و او را به توفیقات بی پایان خود موفّق فرما» .

و او بر اثر این دعا به مرتبه ای رسید که اگر دین شیعه را دین مجلسی بنامیم بجا است بخاطر اینکه رونق دین از او است ، مثل اینکه مذهب شیعه را جعفری نامیده اند .

و از بحرالعلوم قدس سره نقل شده که آرزو می کرد تمام تصانیف او در پرونده کارهای مجلسی رحمه الله ثبت شود و یکی از کتاب های آن بزرگوار که ترجمه متون اخبار است و در تمام شهرها همانند قرآن مجید پخش شده بنام او و به حساب او نوشته شود .(۱)

یا به دعای برادران صالح و ابراهیم علیهما السلام است . همان طور که دعای او را قرآن مجید حکایت می کند :

«فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ الناسِ تَهْوی إِلَیْهِم» (۲) .

دل های مردم را چنان قرار بده که بسوی آنها و به طرف آنها متمایل شوند .

یا به مشاهده آنها در بیداری است که یک باره محبّت آنها در دل ریخته شود .

۱- دار السلام : ۲۰۵/۲ .

۲- سوره ابراهیم ، آیه ۳۷ .

همان طور که از بعضی از بزرگان شنیده ام که نقل می کرد : شخصی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام پسر برادری داشت که با آن حضرت دشمن بود و او از آن حضرت تقاضا می کرد که پسر برادرم را از دوستان خود قرار دهید . روزی اتّفاقاً این شخص در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بود ، او به همراه رفیقانش از آنجا عبورکردند و بر آن حضرت سلام نکردند ، آن شخص از رفتار پسربرادرش شرمنده شد ، در این هنگام چشم بینای الهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به آن جوان نمود ، او فوراً برگشت و خود را روی قدم های آن حضرت انداخت و گفت : شما دشمن ترین افراد نزد من بودید و اکنون تو را بیش از هر کس دوست دارم .

من هم عرض می کنم :

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

* * *

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

* * *

به ذرّه گر نظر لطف بوتراب کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

گفته شده : مصرع دوّم این شعر را امیرالمؤمنین علیه السلام سروده اند و منسوب به آن حضرت است .

دیگری گفته بود : زهره شیر شود آب ز دل داری دل

و در مصرع بعدی مانده بود ، حضرت در خواب به او تعلیم داده و فرمودند بگو : اسداللّه گر آید بهوا داری دل

و مانند آنچه برای زهیر در برخورد با امام حسین علیه السلام اتّفاق افتاد . او می گفت : چیزی بدتر از این برای من نبود که در جائیکه امام حسین علیه السلام منزل کرده ما فرود آئیم تا اینکه به ناچار با او هم منزل شدیم، ما نشسته بودیم که ناگهان فرستاده امام حسین علیه السلام وارد شده سلام کرد و گفت :

ای زهیر ؛ امام حسین علیه السلام مرا بسوی تو فرستاده که نزد او حاضر شوی .

با شنیدن این کلام آنچه در دست داشت رها کرد ، گویا بر سرها پرنده ای قرار گرفته است .

همسرش به او گفت : پسر پیامبر خدا کسی را به سوی تو فرستاده است چرا جواب نمی دهی و چرا او را رد می کنی ؟ سبحان اللّه ؛ چه می شود به سوی او بروی ، کلام آن حضرت را بشنوی و بر گردی ؟

زهیر خدمت امام حسین علیه السلام رسید و خیلی نگذشت که با چهره ای شادمان وتابان بر گشت و دستور داد خیمه و خرگاهش را در کنار خیمه های آن حضرت برپا کنند ، سپس به همسرش گفت : ترا طلاق دادم ، به اهل و عیال خود ملحق شو ، زیرا دوست ندارم که به خاطر من در زحمت و رنج واقع شوی .(۱)

یا محبّت آنها با مشاهده ایشان در خواب القاء می شود .

استاد ما محدّث نوری قدس سره از استاد خود شیخ جعفر شوشتری قدس سره نقل نموده :چون از تحصیل علوم دینی در نجف اشرف فارغ گشتم و وقت تبلیغ رسید به وطن بر گشتم تا وظیفه خود را در زمینه ارشاد و هدایت مردم انجام دهم و چون به آثار و نوشته های مربوط به موعظه و سوگواری تسلّط نداشتم در ایّام ماه رمضان و جمعه ها تفسیر صافی را بدست می گرفتم و در منبر می خواندم ، و در ایّام عاشورا از کتاب «روضه الشهداء» نوشته مولی حسین کاشفی قرائت می کردم ، و برایم امکان نداشت از محفوظات سینه ام مردم را موعظه کنم یا بگریانم ، تا اینکه یکسال گذشت و دوباره محرّم نزدیک شد .

شبی با خود گفتم : تا چه وقت کتاب را از خود جدا نکنم و از روی نوشته بخوانم ، چرا نمی توانم مانند دیگران بدون در دست داشتن کتاب منبر روم و تبلیغ کنم ، در این فکر بودم که خسته شدم و به خواب رفتم .

۱- الإرشاد : ۲۴۶ ، اللهوف : ۳۰ ، بحار الأنوار : ۳۷۱/۴۴ .

در خواب دیدم گویا در سرزمین کربلا هستم و همان روزهائی است که موکب های حسینی نزول اجلال فرموده و خیمه برپا کرده اند ، لشکر دشمن هم در مقابل آنها خیمه آرائی می کردند همانطور که در روایات وارد شده است ، به خیمه سیّد و سرور مخلوقات حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام وارد شدم و بر آن حضرت سلام کردم ، او مرا کنار خود نشانید و به حبیب بن مظاهر فرمود :

إنّ فلاناً – وأشار إليّ – ضيفنا ، أمّا الماء فلايوجد عندنا منه شي ء ، وإنّما يوجد عندنا دقيق وسمن ، فقم واصنع له منهما طعاماً ، وأحضره لديه .

فلانی – اشاره به من نمود – میهمان ما است ، آب که در خیمه ها یافت نمی شود ، از همان آرد و روغن که هست طعامی درست کرده و آن را حاضر کن .

حبیب اطاعت کرد و پس از آماده کردن آن را در مقابل من گذاشت ، چند لقمه از آن خوردم و از خواب بیدار شدم .

پس از این رؤیا نکات و دقائقی از آثار و مصائب اهل بیت علیهم السلام به من الهام می شد که کسی قبل از من متوجّه آن نشده بود ، و هر روز فهم من زیادتر می شد تا آنکه ماه رمضان فرا رسید و من در مقام موعظه برآمدم و در بیان مطالب به نهایت آرزویم رسیدم ، و این فضل پروردگار است به هر کس بخواهد آن را عنایت فرماید .(۱)

و نیز محدّث نوری رحمه الله از سیّد عبداللّه شبّر (۲) – که در زمان خودش به

۱- فوائد الرضويّه : ۶۷ .

۲- او از علمای مشهور بود که در علم فقه ، تفسیر ، حدیث ، کلام و سایر علوم اسلامی مهارت داشت . در سال ۱۱۸۸ در نجف اشرف به دنیا آمد و اوائل عمر خود را در آنجا سپری کرد سپس به کاظمیّه انتقال یافت و در سال ۱۲۴۲ وفات یافت و با آنکه ۵۴ سال بیشتر زندگی نکرد از او بیش از ۷۰ تألیف بجا مانده است . برای آشنائی بیشتر با شرح حال ایشان به کتاب های «روضات الجنّات: ۴۶۱/۴» ، «معارف الرجال: ۸/۲» ، «الكنى والألقاب: ۳۵۲/۲» ، «ريحانه الأدب: ۲۹۶/۲ »، مقدّمه کتاب «مصابيح الأنوار» و «حقّ اليقين» مراجعه کنید .

مجلسی دوّم مشهور گشته و کتاب مهمّ «جامع المعارف والأحکام» که شبیه بحارالأنوار است از تألیفات او است - حکایت کرده که گفت :

زیاد بودن تألیفات من از توجّه امام بزرگوار حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است ، آن حضرت را در خواب مشاهده کردم به من قلمی عنایت کرد و فرمود : «بنویس».

از آن زمان توفیق نوشتن پیدا کردم و همه آثاری که از من بجا مانده از برکت آن قلم است .(۱)

و گاهی فقط با شنیدن نام مقدّسشان محبّت آنها در دل وارد می شود .

همان طور که در حدیث اسلام آوردن سلمان رضوان اللَّه علیه تحقّق پیدا کرده است .(۲)

یا کام را به آب فرات بردارد که باعث محبّت آنها می شود .

امام صادق علیه السلام فرموده است :

الفرات من شیعه علی علیه السلام وما حنّك به أحد إلّا أحبّنا أهل البیت علیهم السلام .

فرات از شیعیان علی علیه السلام است ، هیچ کس کامش به آن برداشته نمی شود مگر اینکه ما اهل بیت را دوست خواهد داشت .(۳)

یا اهل شهرهای مخصوص باشد که از آن تعریف شده است ، مانند : کوفه (۴) ،

۱- دار السلام : ۲۵۰/۲ .

۲- بحار الأنوار : ۳۵۵/۲۲ ح ۲، و در آنجا از جناب سلمان رحمه الله نقل کرده است که گفت : من اهل شیراز و از تاجرزادگان بودم ، پدر و مادرم مرا زیاد دوست می داشتند و نزد آنها عزیز بودم ، در یکی از روزهای عید به همراه ایشان بیرون رفتم ، ناگهان به صومعه و عبادتگاهی رسیدیم . در آنجا مردی ساکن بود و با صدای بلند می گفت : «أشهد أن لا إله إلّا اللَّه، وأنّ عیسی روح اللَّه وأنّ محمّداً حبیب اللَّه» «شهادت می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و اینکه عیسی روح خدا و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم حبیب او است» . با شنیدن نام محمّد محبّت او در گوشت و خونم وارد شد... .

۳- کامل الزیارات : ۱۱۱ ح ۱۵ ، بحار الأنوار : ۲۳۰/۱۰۰ ح ۱۸ .

۴- همان طور که در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است : در هیچ شهری دوستان ما به اندازه شهر کوفه نیستند .

قم (۱) وآبه (۲)، و از شهرهایی که مذمّت شده نباشد .

در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود :

ثلاثه عشر صنفاً – وقال تمیم: ستّه عشر صنفاً – من اُمّه جدّی لایحبّوننا ولایحبّبوننا إلی الناس، ویبغضوننا ولایتولّوننا، ویخذلوننا ویخذلون الناس عنّا، فهم أعداؤنا حقّاً، لهم نار جهنّم ولهم عذاب الحریق.

سیزده صنف – و به روایت تمیم شانزده صنف – از امّت جدّم هستند که ما را دوست ندارند و مردم را به دوستی ما نمی کشانند ، با ما دشمنی می کنند و ولایت ما رانمی پذیرند ، ما را خوار کرده و مردم را از اطراف ما پراکنده می کنند ، ایشان در حقیقت دشمن ما هستند و سزاوار آتش جهنّم و عذاب سوزناکند .

عرض کردم : آنها را برای من بیان کن ، خداوند شما را از شرّ ایشان حفظ کند ، فرمود :

کسی که در خلقت او عضو زائدی است : هیچ یک از آنها را نمی بینی مگر اینکه می یابی که با ما اظهار دشمنی کرده و اهل ولایت ما نیست .

کسی که در خلقت او نقصی باشد : هیچ یک از آنها را نمی بینی مگر اینکه می یابی در قلبش بر علیه ما نیرنگ دارد .

کسی که ذاتاً و از هنگام پیدایش در چشم راست او پیچیدگی است : کسی را با این وصف نمی بینی مگر اینکه می یابی که با ما در حال جنگ و با دشمنان ما اهل سازش است .

کسی که عمرش طولانی شده و موهایش سفید نشده باشد و محاسن او

۱– در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است : «إنّما سمّی قم لأنّ أهله یجتمعون مع قائم آل محمّد علیه السلام ویقومون معه ویستقیمون علیه وینصرونه» ، همانا شهر قم را به این نام خوانده اند زیرا که اهل آن با قائم آل محمّد علیهم السلام اجتماع می کنند و همراه آن حضرت به قیام و استقامت می پردازند و او را یاری می نمایند .

۲– در حدیثی وارد شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به جبرئیل علیه السلام فرمود : این بقعه چه نام دارد ؟ عرض کرد : به آن «آبه» گفته می شود ، رسالت شما و ولایت ذریّه ات را به آن سرزمین عرضه داشتند و آنها پذیرفتند ، و ازآنجا مردانی پدیدار می شوند که تو و ذریّه ات را دوست دارند ، خدا بر آن سرزمین و اهل آن برکت دهد .

مانند دم کلاغ است : آنکه این صفت را دارد مردم را بر علیه ما به دشمنی و ظلم جمع می کند و دشمنان ما را زیاد می کند .

سیاه غلیظ : کسی از آنها را نمی بینی مگر آنکه دشنام دهنده ما و مدح کننده دشمنان ما می باشند .

کسی که موی سرش بخاطر عیب و آفتی ریخته شده است : هیچ یک از اینها را نمی بینی مگر اینکه او را عیب گوی ما در آشکار و پنهان می یابی و بر علیه ما سخن چینی می کند .

کسی که چشمش آبی است : هیچ یک از اینها را نمی بینی - در حالی که زیاد هستند - مگر اینکه می یابی که ما را در پیش رو با چهره ای و در پشت سر با چهره دیگری ملاقات می کند .

زنازاده : هیچ یک از آنها را ملاقات نمی کنی مگر اینکه او را دشمن ما می یابی در حالی که گمراه آشکار است .

ابرص : کسانی که به پیسی مبتلا هستند ، هیچ کدام از اینها را ملاقات نمی کنی مگر می بینی برای ما کمین کرده و سر راه ما و شیعیان ما می نشینند تا به خیال خود ما را از راه صحیح منحرف کنند .

کسی که به مرض جذام مبتلا است : آنها وارد جهنّم می شوند و آتش گیره های جهنّمند .

منکوح : کسی که اُبنه است ، یکی از اینها را نمی بینی مگر اینکه می یابی که به ناسزا گفتن به ما آوازه خوانی می کند و مردم را به دشمنی با ما وادار می کند .

اهل سجستان : آنها با ما دشمن اند و اظهار دشمنی می کنند ، بدترین مردمان هستند ، و عذاب آن ها همانند عذاب فرعون و هامان و قارون است .

اهل ری : آنها دشمن خدا و رسول و اهل بیت پیامبرند ، جنگ با اهل بیت پیغمبر را جهاد ، و اموال آنها را غنیمت می دانند ، آنها در دنیا و آخرت گرفتار عذاب خوارکننده اند .

اهل موصل : آنها بدترین مردمی هستند که روی زمین زندگی می کنند .

اهل زوراء : که آن شهر در آخرالزمان بنا می شود ، آنها به ریختن خون ما

تسکین پیـدا می کننـد به دشـمنی ما تقرّب می جوینـد ، در عـداوت ما باهم دوستی می کنند و روابط برقرار می کنند ، جنگ کردن با ما را واجب و کشتن ما را لازم می دانند .

فرزنـدم ؛ از ایشان اجتناب کن و دوری گزین ، همانا هر گاه دو نفر از ایشان یکی از بسـتگان تو را تنها پیـدا کنند به کشـتن او اقدام می کنند .(۱)

مؤلّف رحمه الله گویـد : مذمّت شـهرهای ری ، موصل و سجسـتان که ذکر شد و شـهر اصـفهان که در روایتی فرموده اند : در میان اهل آن پنج خصـلت نیست و یکی ازآنها را دوستی اهل بیت علیهم السـلام شمرده اند ،(۲) و نیز شهرهای دیگری که در روایات ازآنها مـذمّت شـده به اعتبار آن است که وقتی این فرمایش را فرموده انـد اهل آنها اینگونه بوده انـد ، و یا بخاطر غلبه است که اهل آن شـهرها غالباً این چنین انـد ، لـذا کلّیت نـدارد و همه را شامل نمی شود تا اینکه به وجود افراد صالحی که در میان آنها هستند مطلب را نقض کنی .

و در مورد صـفات غیر اختیاری مثل زیادی خلقت و کمی آن این اشـکال به ذهنت خطور نکند که چگونه این صفات علامت عداوت و دشمنی و باعث آن است تا شخص بخاطر آن مذمّت شود ، بخاطر اینکه در جواب می گوئیم :

خداوند تبارک و تعالی که صورتها را تصویر نموده هر صورتی را به مقتضای استعداد و قابلیّت آن ترسیم کرده است .

بعضـی از اساتید ما در جواب این اشکال فرموده اند : ماهیّت ها که در علم ازلی موجود بودند با زبان حال تقاضای وارد شدن در عالم وجود را داشـتند ، پروردگار عالم که ذات مقدّسش بی نیاز مطلق و بخشنده و کارش فیض رساندن است بر خود لازم دید بر مبنای فیض اینها را وجود دهد ، و

۱- الخصال : ۵۰۶/۲ ح ۴، بحار الأنوار : ۲۷۸/۵ ح ۸ .

۲- رجوع کنید به کتاب شریف «بحار الأنوار : ۲۰۱/۶۰» باب شهرهایی که درباره آن مدح یا سرزنش شده است .

چون جود و بخشش به مقدار قابليّت درخواست كننده و مطابق حال او است فيض رسانى پروردگار كاملاً عادلانه و صحيح بوده است و هر نقصى كه هست از ناحيه درخواست كننده است ، زيرا هر چيزى طبق مقتضاى حال خود عمل مى كند .

مؤلّف رحمه الله گويد : بهتر آن است كه گفته شود : قابليّت هاى فعلى ناشى از آن است كه كمال اختيارى بعدى از آن شخص واقع نمى شود ، در اين هنگام اشكالى نيست در صورت هايى كه عطا شده اند و مقتضى بعضى از آثار است ، زيرا مطابق آن چيزى است كه بعداً اختيار مى كنند و آن را قبول مى نمايند ، از آن گذشته اقتضاء علّت تامّه و كامله نيست و اگر مانعى سر راهش ايجاد شود عمل نمى كند ، و لذا جبر و اجبارى لازم نمى آيد .

به عبارت ديگر : چون خداوند از ارواح آنها مى دانست كه اينها محمّد و آل محمّد عليهم السلام را دوست ندارند و در ميثاق يعنى عالم ذر به ولايت آن بزرگواران اقرار نكردند صورتهاى آنها را اينگونه قرار داد .

۲ - قسم دوّم از انواع محبّت ، اكتسابى است ، و راه تحصيل آن به امورى است كه ذكر مى شود :

۱ - انديشيدن در صفات نيكو و پسنديده اهل بيت عليهم السلام كه خود بخود آدمى به آن صفات متمايل است و بطرف آنها كشيده مى شود . مانند : علم ، بردبارى ، پرهيزكارى ، بزرگوارى ، زهد ، عبادت ، شجاعت ، رأفت و قدرت ، و همانا فطرت بشرى طبيعتاً هر چيزى را كه در او صفت نيكويى يا كمالى باشد دوست دارد .

۲ - انديشيدن در نعمت هاى بى شمارى كه خداوند به واسطه آن ذوات مقدّسه و به سبب ايشان - دنيوى يا اخروى ، بخششى يا اكتسابى - عنايت كرده است .

نوع اوّل كه به شكل بخشش است مانند دميدن روح و ساير قواى

روحی ، ومانند خلق بدن .

نوع دوّم که اکتسابی است مانند پاک کردن نفس از بدیها و زشتی ها و آراسته کردن آن به مکارم اخلاق ، و مانند بدست آوردن مال و مقام .

امّا عنایت اخروی که بواسطه اهل بیت نصیب ما شده ایمان است .(۱)

و امّا مهمترین نعمت دنیوی که اصل وجود و هستی است به برکت آنها است، زیرا ایشان علّت غائی خلقت و سبب آفرینش عالمند ، چون زمین و آنچه درآن است فقط به خاطر آنها آفریده شده است ، همان طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند :

لولا أنا وأنت یا علی، ما خلق اللّه الخلق.

یا علی ؛ اگر من و تو نبودیم خداوند خلق را نمی آفرید .(۲)

و سرّش این است که خداوند موجود برتر را در عالم علّت غائی و سبب آفرینش موجود پست تر قرار داده است ، زمین را خلق کرده برای روئیدن نباتات ، و نباتات را خلق کرده برای حیوانات ، و حیوانات را آفریده برای انسانها ، همانطور که خداوند تبارک و تعالی به انسانها خطاب کرده و فرموده است :

«وَخَلق لَکُم ما فِی الأرْضِ جَمیعاً» .(۳)

آنچه در زمین است تمامش را برای شما آفریده است .

انسان های کامل که جانشین خدا بر روی زمین اند و هدف نهائی آفرینش می باشند محمّد و آل محمّد علیهم السلام هستند ، و لذا فرموده اند :

۱- در حدیثی از ابوذر رحمه الله نقل شده است که گفت : از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود : اگر من و علی نبودیم خدا شناخته نمی شد ، و اگر من و علی نبودیم خدا هرگز عبادت و بندگی نمی شد ، و اگر من و علی نبودیم پاداش و کیفری نبود . «بحار الأنوار : ۹۶/۴۰».
۲- همان طور که خداوند تبارک و تعالی توسّط جبرئیل در ضمن حدیث کساء فرموده است : آسمان برافراشته و زمین گسترده و ... را نیافریدم مگر به خاطر شما که اینجا جمع شده اید .
۳- سوره بقره ، آیه ۲۹ .

لو بقیت الأرض بغیر امام لساخت .(۱)

اگر زمین بدون امام و حجّت خدا باقی بماند از هم می پاشد .

به خاطر آنکه زمین بخاطر او خلق شده و هرگاه چیزی بخاطر چیز دیگری آفریده شده باشد وقتی او نباشد آن دیگری هم نخواهد بود . پس واضح شد که آنها اصل و اساس هر نعمت و سبب هر لطف و احسانی هستند . و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است :

جُبلت القلوب علی حبّ من أحسن إلیها وبغض من أساء إلیها .(۲)

دل ها بر محبّت کسی که به آنها نیکی و احسان کنند و دشمنی کسانی که به آنها بدی کنند سرشته شده اند .

در قرآن و روایات شواهد بسیاری است که ائمّه علیهم السلام واسطه نعمت و سبب وسرچشمه و منبع آن هستند . همان طور که در زیارت حضرت حجّت ارواحنا فداه سابقاً به آن اشاره شد :

فما شی ء منه إلّا وأنتم له السبب وإلیه السبیل .(۳)

هیچ چیز نیست مگر اینکه شما سبب آن و راه رسیدن به آن هستید .

کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که : ابو حنیفه همراه آن حضرت غذا می خورد ، وقتی حضرت دست از خوردن کشیدند فرمودند :

الحمد للّه ربّ العالمین ، اللّهمّ إنّ هذا منک ومن رسولک صلی الله علیه وآله وسلم .

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است ، خداوندا ؛ این نعمت از تو و از رسول تو است .

۱- امام باقر علیه السلام فرموده است : اگر زمین روزی بدون امام و پیشوایی که از ما اهل بیت است بماند اهل خود را فرو می برد و خداوند آنان را به سخت ترین مشکل عذاب خواهد کرد . «بحار الأنوار : ۳۷/۲۳ ح ۶۴».

۲- تحف العقول : ۳۷ ، بحار الأنوار : ۱۴۲/۷۷ ح ۱۸ .

۳- بحار الأنوار : ۳۷/۹۴ سطر ۶ .

ابوحنیفه گفت : آیا برای خدا شریک قرار می دهی ؟

حضرت فرمود : وای بر تو ، خدای تبارک و تعالی فرموده است :

«وَما نَقَمُوا إلّا أنْ أغْناهُمُ اللَّه وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِه»(۱) .

«در مقام انتقام جوئی برنیامدند مگر بعد از آنکه خدا و رسول ایشان را از فضل وبخشش خود بی نیاز کردند» .

«وَلَو أنَّهُم رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّه وَرسُولُه وَقالُوا حَسْبُنا اللَّه سَيُؤْتينا اللَّهُ مِنْ فَضْلِه وَرَسُولُه»(۲) .

«و چقدر خوب بود اگر ایشان به آنچه خدا و رسول او به آنها مرحمت کرده راضی و خشنود بودند و می گفتند : خدا ما را کفایت می کند ، و به زودی خدا و رسولش از بزرگواری و فضل خود به ما عطا خواهد کرد» .

ابوحنیفه گفت : گویا این دو آیه را از کتاب خدا تاکنون نخوانده و آن را نشنیده بودم . حضرت فرمود :

این دو آیه را خوانده ای و شنیده ای ، و لکن درباره تو و امثال تو این آیه نازل شده :

«أمْ عَلى قُلُوب أقْفالُها»(۳) ؛

«یا بر دل هایشان قفل زده شده» که در نتیجه چیزی در آن وارد نمی شود .

و این آیه که فرموده است :

«كَلّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِم ما كانُوا يَكْسِبُون»(۴)

«این طور نیست ، بلکه بر دل های آنها به خاطر اعمالی که انجام داده اند پرده کشیده شده است» .(۵)

و در هر حال انسان مشمول احسانی از طرف آنها یا دفع بلائی بسبب آنهاست ، زیرا تیرهای حوادث روزگار پیاپی پرتاب می شوند و بدی های

۱- سوره توبه ، آیه ۷۴ و۵۹ .

۲- سوره توبه ، آیه ۷۴ و۵۹ .

۳- سوره محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، آیه ۲۴ .

۴- سوره مطفّفین، آیه ۱۴.

۵- کنز الفوائد : ۳۶/۲ ، بحار الأنوار : ۲۱۶/۱۰ ح ۲۴۰/۴۷ ۲۱۶ ح ۲۵ ، و ۳۸۴/۶۶ ح ۵۲ ، وسائل الشیعه : ۴۸۲/۱۶ح ۹ .

دوران همواره فرود می آیند و به عنایت اهل بیت علیهم السلام است که از او دفع شده و برطرف می گردد ، و اگر کسی این نعمت ها و لطف ها که درباره اش به واسطه آنها می شود بیاد داشته باشد و فراموش نکند به روشنی درک می کند که آنها نزد او از خودش محبوبتر و دوست داشتنی تر هستند .

۳ - متابعت کردن از دستورات و برنامه های ایشان و عمل کردن به آنچه مورد محبّت آنهاست و پیروی کردن از سیره و روش آنها ، و شباهت پیدا کردن به آنها در حرکات و سکنات ، و خودداری کردن از آنچه نهی کرده اند ، و اینها همگی غالباً ناشی از مرتبه ای از محبّت و سبب حصول مرتبه دیگری از محبّت می باشند ، بلکه در روایات زیادی - همان گونه که ذکر خواهد شد - وارد شده که به ولایت اهل بیت علیهم السلام نمی توان رسید مگر با داشتن ورع که همان انجام واجبات و ترک محرّمات است ، بنابر آنکه ولایت را در روایت به فتح واو بخوانیم و آن مقصود باشد .

طریحی در «مجمع البحرین» ذیل این حدیث شریف «بنی الإسلام علی الخمس» «اسلام بر پنج پایه استوار است» که یکی از آنها را ولایت شمرده اند ، تصریح کرده که ولایت به فتح واو به معنای محبّت است .(۱)

و امّا شناختن حقوق این بزرگواران ، و اعتقاد داشتن به امامت ایشان از اصول دین است و از فروع احکام و عبادات عملی نیست .

مقدّمه دوّم :

در آثار و علامت هائی که به آن ، محبّ شناخته می شود و از غیر آن امتیاز داده می شود . در بعضی روایات به این علامتها تصریح شده است .

از آن جمله روایتی است که شیخ صدوق قدس سره در کتاب «خصال» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود :

۱- مجمع البحرین: ۱۹۸۱/۳ مادّه ولی، بحار الأنوار : ۳۲۹/۶۸ ح ۳۳۲ ۱ ح ۸، و ۳۷۶ ح ۲۱ .

من رزقه اللّه حبّ الأئمّه من أهل بیتی، فقد أصاب خیر الدنیا والآخره، فلایشکّنّ أحد أ نّه فی الجنّه، فإنّ فی حبّ أهل بیتی عشرین خصله، عشر منها فی الدنیا، وعشر فی الآخره .

کسی که دوستی ائمّه اطهار نصیب او شده خیر دنیا و آخرت شامل حال او گشته است ، و کسی شکّ نکند که او اهل بهشت خواهد بود ، همانا دوستی اهل بیت من بیست اثر به همراه دارد که نیمی از آن مربوط به دنیا و نیم دیگر آثار اُخروی ومربوط به آخرت است :

آثار دنیوی آن عبارتند از : بی رغبتی به دنیا ، حریص بودن بر عمل ، ورع داشتن در دین ، میل و رغبت در عبادت ، توبه کردن قبل از مرگ ، شوق و نشاط درشب زنده داری ، ناامیدی از آنچه در دست مردم است ، رعایت کردن اوامر ونواهی پروردگار ، دشمنی دنیا ، و دهم سخاوتمندی است .

و امّا آثار اُخروی : برای او پرونده عمل باز نمی شود ، ترازوی سنجش اعمال نصب نمی گردد ، کتاب او را بدست راستش می دهند ، رهائی از آتش دوزخ برایش می نویسند ، روی او سفید و نورانی خواهد بود ، از لباسهای بهشتی به او بپوشانند ، درباره صد نفر از بستگانش شفاعت کند ، خدا به او نظر رحمت کند ، از تاج های بهشتیان بر سر او بگذارند ، و بدون حساب داخل بهشت شود ، پس خوشا بحال آنها که اهل بیت مرا دوست دارند .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : دوستی دنیا دو قسم است :

قسم اوّل آن که : کسی دنیا را به خاطر دنیا بخواهد و دنیا خودش هدف ومقصود باشد ، محبّت چنین دنیائی مذمّت شده است .

قسم دوّم آن است که: دنیا راه تحصیل آخرت و وسیله جلب خشنودی پروردگار باشد و آن را در آنچه خدا دستور داده بکار گیرد .

روشن است که محبّت چنین دنیائی مذمّت و سرزنش ندارد بلکه مورد

۱- الخصال : ۵۱۵/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۷۸/۲۷ ح ۱۲ .

ستایش است ، و به این ترتیب و با این تقسیم بندی ، بین روایاتی که در آن مدح دنیا شده و روایاتی که از دنیا سرزنش شده می توان جمع کرد .

و از روایاتی که در آن نشانه و علامت محبّت ذکر شده روایتی است که صاحب کتاب «بشاره المصطفی» از حنش بن معتمر و او از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

یـا حنش ؛ من سرّه أن یعلم أمحبّ لنا هو أم مبغض، فلیمتحن قلبه، فإن کان یحبّ ولیّاً لنا ، فلیس بمبغض [لنا]، وإن کان یبغض ولیّاً لنا، فلیس بمحبّ لنا.(۱)

ای حنش ؛ هر کس دوست دارد بداند از دوستان ما و یا از دشمنان ما است به قلب خود مراجعه کند اگر دلش دوست ما را دوست دارد از دشمنان ما نیست ، ولی اگر در دل خود دوست ما را دشمن دارد از دوستان ما نیست .

در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود :

إنّکم لن تنالوا ولایتنا إلّا بالورع، والإجتهاد، وصدق الحدیث، وأداء الأمانه وحسن الجوار، وحسن الخلق، والوفاء بالعهد، وصله الرحم، وأعینونا بطول السجود. ولو أنّ قاتل علیّ علیه السلام ائتمننی علی أمانه لأدیّتها إلیه.(۲)

ولایت ما نصیب شما نخواهد شد مگر با داشتن ورع ، و تلاش و کوشش ، وراستگوئی و امانت داری ، و خوب همسایه داری کردن ، و داشتن اخلاق نیکو ، ووفاء کردن به عهد و پیمان ، و خوبی کردن به اقوام و خویشان ، و ما را به طولانی کردن سجده های خود یاری دهید ، و اگر کشنده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرا بر امانتی امین قرار داد آن را به او بر می گردانم .

و از آن روایات ؛ روایتی است که در کتاب «علل الشرایع» از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که حضرت فرمود :

۱- بشاره المصطفی : ۴۶، امالی طوسی : ۱۱۳ ح ۱۷۲ ، امالی مفید : ۳۳۴ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۵۳/۲۷ ح ۶ .
۲- بشاره المصطفی : ۲۶۰ .

لایؤمن عبـد حتّی أکون أحبّ إلیه من نفسه، وتکون عترتی أحبّ إلیه من عترته، وتکون أهلی أحبّ إلیه من أهله، وتکون ذاتی أحبّ إلیه من ذاته.(۱)

ایمان نیاورده کسـی به خداونـد تا اینکه مرا از خودش بیشتر دوست داشـته باشـد ، ونسل مرا از نسل خودش ، و خانـدان مرا از خاندان خودش ، و آنچه وابسته به من است از وابستگان خودش بیشتر دوست داشته باشد .

و از آن جمله ؛ حدیثی است که از امام باقر علیه السـلام در ذیل فرمایش پروردگار : «ماجَعَلَ اللَّهُ لِرَجُل مِن قَلْبَیْن فی جَوْفِه»(۲) روایت شده است :

«خداوند در باطن آدمی دو تا قلب قرار نداده است» ، پس با یکی از آنها دوستی وبا دیگری دشـمنی کند . دوسـتان ما دوستی خود را برای ما خالص می کنند همان طور که طلا وقتی در بوته آتش قرار گرفت ناخالصی های آن برطرف شده وخالص می گردد .

من أراد أن یعلم حبّنـا فلیمتحن قلبه ؛ فإن شارک فی حبّنا حبّ عـدوّنا فلیس منّا ولسـنا منه، واللَّه عـدوّه وجبرئیل ومیکائیل، واللَّه عدوّ للکافرین.

هر که بخواهـد بدانـد مـا را دوست دارد یـا نه ؟ می توانـد قلب خود را آزمـایش کنـد ، اگربا دوستی ما دوستی دشـمن ما هم شرکت دارد پس از ما نیست و ما از او نیستیم و خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خداوند دشمن کافران است .(۳)

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

۱- علـل الشـرایع : ۱۴۰/۱ ح ۳ ، بحـار الأنوار : ۸۶/۲۷ ح ۳۰ ، و ص ۱۱۲ ح ۸۵ ، بشـاره المصـطفی : ۵۲ و ۱۶۸ (با اندکی اختلاف) .

۲- سوره احزاب ، آیه ۴ .

۳- تأویل الآیات : ۴۴۷/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۳۱۷/۲۴ ح ۲۳ . و نیز این روایت (با اندکی اختلاف) در کتاب بشاره المصطفی: ۸۷ ، امالی طوسـی: ۱۴۷/۱ ح ۵۶ ، و بحـار الأنوار : ۸۳/۲۷ ح ۲۴ از امیر مؤمنـان علی علیه السـلام نقل شـده است . وحـدیث طولانی است مؤلّف رحمه الله آن را به طور مختصر ذکر کرده است .

من جالس لنا عائباً، أو مدح لنا والياً، أو واصل لنا قاطعاً، أو قطع لنا واصلاً، أو والی لنا عدوّاً، أو عادی لنا وليّاً، فقد كفر بالّذی أنزل السبع المثانی والقرآن العظيم .(۱)

هر كه با كسی كه از ما عيب گوئی می كند همنشينی كند ، يا از كسی كه به ما پشت كرده مدح و ستايش كند ، يا با كسی كه با ما قطع رابطه كرده رابطه برقرار كند ، يا با كسی كه به ما مربوط است قطع رابطه كند ، يا با دشمن ما دوستی كند ، و يا با كسی كه ما را دوست دارد دشمنی كند همانا به خداوندی كه قرآن و سوره حمدش را نازل كرده كافر گشته است .

در كتاب «اختصاص» و «بصائر الدرجات» از امام باقر عليه السلام روايتی نقل كرده كه فرمود :

روزی اميرالمؤمنين عليه السلام در مسجد نشسته و اصحاب آن حضرت در اطراف اوبودند ، شخصی از شيعيان وارد شد و عرض كرد : ای امير مؤمنان ؛ خدا می داند كه او را به محبّت تو در نهان پرستش می كنم همان طور كه در عيان و آشكار می پرستم ، و دوستی می كنم با تو در پنهانی همان طور كه در آشكارا نيز با تودوستی دارم .

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود :

صدقت، أما فاتّخذ للفقر جلباباً، فإنّ الفقر أسرع إلی شيعتنا من السيل إلی قرار الوادی.

راست گفتی ، برای فقر لباسی آماده كن (كه فقرِ تو را بپوشاند ، و اين كنايه از صبر است)، همانا فقر و تنگدستی بطرف شيعيان ما سرعتش بيشتر از سرعت سيل است كه بطرف پائين و محلّ جمع شدن آب سرازير می گردد .

آن شخص در حالی كه از خوشحالی به خاطر فرمايش اميرالمؤمنين عليه السلام گريه می كرد بر گشت .(۲)

روايت ديگر فرمايش امام باقر عليه السلام در ضمن وصايای آن حضرت به

۱- امالی صدوق : ۱۱۱ ح ۷ مجلس ۱۳ ، بحار الأنوار : ۵۲/۲۷ ح ۴ ، مشكاه الأنوار : ۸۴ .

۲- الإختصاص : ۳۰۵ ، بصائر الدرجات : ۳۹۱ ح ۳ ، بحار الأنوار : ۲۹۴/۴۱ ح ۱۷ و ۴۳/۷۲ ح ۵۱ ، مدينه المعاجز :۱۹۸/۲ ح ۵۰۳ .

جابر جعفی - که سفارشات جامع و نافعی است - می باشد که فرمود :

بدان تو ولیّ ما و دوست دار ما نخواهی بود تا اینکه اگر همه مردم شهر گفتند توآدم بدی هستی ترا محزون و غمناک نکند ، و اگر همه به اتّفاق گفتند تو آدم خوب و صالحی هستی تو را خشنود نکند ، و لکن خودت را بر قرآن عرضه کن ؛

اگر راه قرآن را می پوئی و در آنچه تو را امر به بی اعتنائی می کند بی اعتنا هستی ، و در مواردی که تو را ترغیب می کند راغبی و مایلی ، و در آنچه تو را می ترساند ترسناکی ؛ پس ثابت و استوار باش و ترا بشارت باد ، و همانا آنچه درباره ات گفته شده تو را ضرر و زیانی نمی رساند ، و اگر روش تو مخالف با قرآن است به گفته دیگران مغرور نشو .

إنّ المؤمن معنی بمجاهده نفسه لیغلبها علی هواها، فمرّه یقیم أَوَدَها ویخالف هواها فی محبّه اللَّه، ومرّه تصرعه نفسه فیتّبع هواها فینعشه اللَّه فینتعش، ویقیل اللَّه عثرته فیتذکّر.

مؤمن اهتمامش در مجاهده با نفس است تا بر هواها و خواهشهای آن غالب آید ،گاهی کجی های آن را درست می کند و با هوای نفس در راه محبّت خدا مخالفت می کند ، و گاهی هوای نفس او را از پای درمی آورد و از آن پیروی می کند ، خداوندااو را کمک می کند و او را که زمین خورده بلند می کند و لغزش های او را می بخشد ، دوباره به خود آمده و بیدار می شود .(۱)

و از جابر نقل شده که گفت : سرور عالمیان امام باقر علیه السلام را هجده سال خدمت کردم ، وقتی خواستم از خدمتش مرخص شوم او را وداع کرده و عرض کردم : مرا مطلبی بفرما تا استفاده کنم . حضرت فرمود :

ای جابر ؛ بعد از هجده سال که در خدمت ما بوده ای ؟

عرض کردم : بله ، شما دریای بیکرانی هستید که هرگز به انتهای آن نمی توان رسید . فرمود :

یا جابر ؛ بلّغ شیعتی عنّی السلام، وأعلمهم أنّه لا قرابه بیننا وبین اللَّه عزّوجلّ، ولایتقرّب إلیه إلّا بالطاعه له .

۱- تحف العقول : ۲۸۴ ، بحار الأنوار : ۱۶۲/۷۸ ح ۱ .

یا جابر ؛ من أطاع اللّٰه وأحبّنا فهو ولیّنا .

ای جابر ؛ شیعیانم را از جانب من سلام برسان ، و به آنها خبر بده که بین خدا و ما قرابتی نیست ، تقرّب یافتن به پروردگار جز از راه اطاعت کردن دستوراتش ممکن نیست . ای جابر ؛ کسی که اطاعت خدا کند و ما را دوست بدارد او اهل ولایت ما است .(۱)

و در کتاب «کافی» از معلّی بن خنیس روایت می کند که گفت : از امام صادق علیه السلام درباره حقوق مؤمن سؤال کردم فرمود :

او را هفتاد حق است فقط هفت حق آن را به تو خبر می دهم ، زیرا نسبت به تو دلسوزم و می ترسم به آنها عمل نکنی یا آنها را قبول ننمائی .

عرض کردم : بفرمائید انشاء اللّٰه عمل خواهم کرد . فرمود :

لاتشبع ویجوع، ولاتکتسی ویعری، وتکون دلیله، وقمیصه الّذی یلبسه، ولسانه الّذی یتکلّم به، وتحبّ له ما تحبّ لنفسک، وإن کانت لک جاریه بعثتها لتمهّد فراشه وتسعی فی حوائجه باللیل والنهار، فإذا فعلت ذلک وصلت ولایتک بولایتنا، وولایتنا بولایه اللّٰه عزّوجلّ.

تو سیر نباشی در حالی که او گرسنه است ، تو پوشیده نباشی در حالی که او عریان و برهنه است ، راهنمای او باشی ، لباس او باشی که او را می پوشاند ، زبان او باشی که با آن تکلّم می کند ، دوست داشته باشی برای او آنچه برای خودت دوست داری ، اگر کنیز داری برای او بفرستی تا رختخواب او را آماده کند ، و شب و روز در برآوردن حوائجش تلاش کنی ، اگر چنین کردی رشته ولایت تو به ولایت ما ، و ولایت ما به ولایت الهی متّصل می گردد .(۲)

و در کتاب «بلد الأمین» امام صادق علیه السلام فرموده است :

لیس من شیعتنا من لم یصلّ صلاه اللیل.(۳)

۱- امالی طوسی : ۲۹۶ ح ۲۹ مجلس ۱۱ ، بحار الأنوار : ۱۸۲/۷۸ ح ۸ ، بشاره المصطفی: ۱۸۹.

۲- الکافی : ۱۷۴/۲ ح ۱۴ ، بحار الأنوار : ۲۵۵/۷۴ ح ۵۲ و در آن زیادتر از آنچه ذکر شد می باشد .

۳- البلد الأمین : ۴۷ هامش ، روضه الواعظین : ۳۲۱ ، بحار الأنوار : ۱۶۲/۸۷ ذیل حدیث ۵۳، الدعوات: ۲۷۲ ح ۷۷۸ ، المقنعه : ۱۹ سطر ۱۶ ، وسائل الشیعه : ۲۸۰/۵ ح ۱۰ .

از شیعیان ما نیست کسی که نماز شب نخواند .

و نیز فرموده است :

أبغض الخلق إلی اللَّه جیفه باللیل وبطّال بالنهار.(۱)

خدا نسبت به کسی که شب همچون مردار است و روزش را به بطالت می گذراند دشمنی شدیدی دارد .

مقدّمه سوّم :

در بیان این مطلب است که مردم از نظر شناختی که نسبت به ائمّه طاهرین علیهم السلام دارند متفاوتند ، و گاهی دچار افراط و تفریطند .

گروهی در معرفت کوتاهی کرده و مقام ائمّه علیهم السلام را از جایگاه حقیقی اش تنزّل داده اند و بسیاری از روایاتی که در فضائل و کمالات آنها وارد شده انکار کرده اند ، در حالیکه جز از راه خود ایشان با داشتن فهم سالم و ادراک صحیح نمی توان آنها را شناخت ، چه بسیارند که در مورد موضوعی غیر خود را تکفیر کرده و غیر آنها ایشان را کافر دانسته اند .

عدّه کمی از مردمند که بر مسائل دقیق امامت مطّلعند و حقایق احوال ائمّه طاهرین علیهم السلام را بگونه ای که حق باشد از خود ایشان گرفته اند و بر طریق متعادل که در آن افراط و تفریط نیست استقامت ورزیده اند و در آن مواضعی که دیگران دچار لغزش شده اند نلغزیده اند .

و به خاطر همین پیشوایان ما صلوات اللَّه علیهم اجمعین حالات پنهانی و مقامات باطنی خود را برای هر کسی اظهار نمی کردند بلکه فقط برای بعضی از خواصّ که در معرفت کامل بودند بعضی از خصائص خود را ذکر کرده و با آنها شرط می کردند که از اشخاص فرومایه و نادان آن را پنهان کنند . و فرموده اند :

۱- بحار الأنوار : ۱۵۸/۸۷ ح ۴۶ به نقل از کتاب «الغایات» .

إنّ أمرنا مستصعب لايحتمله إلّا ملك مقرّب، أو نبيّ مرسل، أو عبد مؤمن امتحن اللّٰه قلبه للإيمان .(۱)

امر ما – یعنی مسائل مربوط به امامت و ولایت – سخت و دشوار است ، قبول نمی کند آن را مگر فرشته مقّرب پروردگار یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خدا در مورد ایمان ، قلب او را امتحان کرده است .

از کسانی که دچار تفریطند آنهائی هستند که خیال می کنند اهل بیت علیهم السلام چیزی از احکام را نمی دانند تا اینکه در دلهای ایشان القاء شود .

دیگر از این گروه کسانی هستند که خیال می کنند ائمّه علیهم السلام به رأی خود و گمان خویش تکیه می کنند ، و کسانی که برتری آنها را بر پیامبران – غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم – و بر فرشتگان انکار می کنند .

سیّد شرف الدین نجفی قدس سره در ذیل آیه شریفه «وَإِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیم»(۲) یعنی از شیعیان او و همانا ابراهیم است ، می گوید : از امام صادق علیه السلام روایت شده که ابراهیم از شیعیان حضرت علی علیه السلام است .(۳)

و گفته است : این مطلب را تأیید می کند روایت جابر بن یزید جعفی که از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کرد ، آن حضرت فرمود :

خداوند تبارك و تعالی وقتی ابراهیم علیه السلام را خلق کرد پرده از مقابل چشمان او کنار زد و نوری را در کنار عرش مشاهده کرد .

عرض کرد : پروردگارا ؛ این چه نوری است که می بینم ؟

گفته شد : این نور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برگزیده من از میان خلقم می باشد ، و نور دیگری در کنار آن مشاهده کرد ، سؤال کرد : خدایا این چه نوری است ؟

گفته شد : این نور علی علیه السلام یاری کننده دین من است .

و سه نور دیگر کنار این دو نور مشاهده کرد و از آنها سؤال کرد ، گفته

۱- بصائر الدرجات : ۲۶ باب ۱۲ در اینکه امر امامان از آل محمّد علیهم السلام سخت و دشوار است ، در این باب دو حدیث و درتتمّه این باب نه حدیث به این معنا آورده است .

۲- سوره صافّات ، آیه ۸۳ .

۳- تأویل الآیات : ۴۹۵/۲ ح ۸ .

شد : اینها یکی نور فاطمه علیها السلام است که دوستانش را از آتش دوزخ رهانیده ام ، وآن دو نور دو فرزند فاطمه ، حسن و حسین علیهما السلام هستند .

عرض کرد : خدایا نه نور دیگر را مشاهده می کنم که اینها را احاطه کرده اند ، گفته شد : ای ابراهیم ؛ آن ها نور ائمّه علیهم السلام است که همگی از فرزندان فاطمه و علی هستند ، سپس حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد : خدایا بحقّ این پنج نور مقدّس این نه نور را به من بشناسان . گفته شد :

یا إبراهیم ؛ أوّلهم علیّ بن الحسین، وابنه محمّد، وابنه جعفر،وابنه موسی، وابنه علیّ وابنه محمّد، وابنه علیّ، وابنه الحسن، والحجّه القائم علیه السلام ابنه .

ای ابراهیم ؛ اوّل ایشان نامش علیّ بن الحسین است و بعد از او به ترتیب فرزندش محمّد ، فرزند او جعفر ، فرزند او موسی ، فرزند او علی ، فرزند او محمّد ، فرزند او علی ، فرزند او حسن ، و آخرین آنها فرزند حسن است که حجّت قیام کننده من است .

ابراهیم علیه السلام عرض کرد : نورهای زیادی در اطراف آن انوار می بینم که عددش را غیر از تو کسی نمی داند .

گفته شد : ای ابراهیم ؛ اینها نور شیعیان آنهاست که شیعه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اند .

ابراهیم علیه السلام سئوال کرد : علامت آنها چیست و به چه چیزی شناخته می شوند ؟ جواب داده شد :

بصلاه إحدی وخمسین، والجهر ببسم اللّه الرحمن الرحیم، والقنوت قبل الرکوع، والتختّم بالیمین .

در شبانه روز ۵۱ رکعت نماز خواندن ، «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را بلند گفتن ، قنوت را قبل از رکوع انجام دادن ، و انگشتر را در دست راست نمودن است.

در این هنگام حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد : «اللهمّ اجعلنی من شیعه أمیرالمؤمنین» ، بار پروردگارا ؛ مرا از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بده ، وخداوند در کتابش آن را خبر داده و فرموده است : «وَإِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیم» یعنی ابراهیم از شیعیان علی علیه السلام می باشد .(۱)

۱- تأویل الآیات : ۴۹۶/۲ ح ۹ ، بحار الأنوار : ۱۵۱/۳۶ ح ۱۳۱ و ۸۰/۸۵ ح ۲۰ ، تفسیر برهان : ۲۰/۴ ح ۲ .

تأیید دیگر ، روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است ، آن حضرت فرمود :

لیس إلّا اللّه ورسوله ونحن وشیعتنا والباقی فی النار.(۱)

غیر از خدا و رسول و ما و شیعیان ما همگی در آتشند . (یعنی انبیاء که در آتش نیستند از شیعیان ما هستند) .

مؤلّف رحمه الله گوید : تعجّبی در آن نیست ، آیا ابراهیم خلیل الرحمان نفرموده است : «رَبِّ أرِنی کَیْف تُحْیِی المَوْتی ... لِیَطْمَئِنَّ قَلْبی» (۲) ؛ «پروردگارا ؛ به من نشان بده چگونه مرده ها را زنده می کنی ؟ ... تا قلب من اطمینان پیدا کند» ، ولی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است :

لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً (۳) . (۴)

اگر پرده ها کنار زده شود به یقین من چیزی افزوده نمی شود .

۱- تأویل الآیات : ۴۹۷/۲ ح ۱۰ ، تفسیر برهان : ۲۰/۴ ح ۳ .

۲- سوره بقره ، آیه ۲۶۰ .

۳- علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۱۴۲/۷۰» فرموده است : یقین سه مرتبه دارد ، علم الیقین ، عین الیقین و حقّ الیقین . و فرق میان اینها با یک مثال روشن می شود ، مثلاً- کسی که علم الیقین نسبت به آتش دارد دیدنی ها را توسّط روشنائی آتش مشاهده می کند ، مرتبه عین الیقین دیدن جرم و مادّه آتش است ، و مرتبه حقّ الیقین سوختن در آتش و از بین بردن خودیّت و آتش شدن است ، و بالاتر از این مرحله ای نیست و قابل افزودن نمی باشد .

۴- بحار الأنوار : ۲۰۹/۶۹ سطر ۸ . علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۱۳۴/۴۶ ح ۲۵» داستان حرّه دختر حلیمه سعدیّه را هنگامی که بر حجّاج ثقفی وارد شد نقل کرده و در قسمتی از آن آورده است : حجّاج از او سؤال کرد : چگونه علی علیه السلام را بر پدر انبیاء یعنی ابراهیم خلیل اللّه برتری و فضیلت دادی ؟ جواب داد : خداوند تبارک و تعالی او را برتری داده است آنجا که فرموده است : «وإذ قال إبراهیم رَبّ أرِنی کَیف تُحیی المَوْتی قال أوَلَم تُؤمن قال بَلی وَلکن لِیَطمئنّ قَلبی» ؛ «وقتی ابراهیم عرض کرد : خدایا ؛ به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی ؟ خطاب شد : آیا به آن اعتقاد و ایمان نداری ؟ عرض کرد : ایمان دارم ولی می خواهم دلم اطمینان و آرامش پیدا کند» ، ولی مولای من امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است : «اگر پرده ها کنار زده شود به یقین من چیزی افزوده نمی شود» ، و همه مسلمانان بدون اختلاف اقرار دارند که این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است و هیچ کس پیش از آن حضرت و نیز بعد از ایشان این مقام را برای خود قائل نشده و درباره خودش نگفته است .

پس جلالت، عظمت ، بزرگواری و شرافت را ببین، حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد از پیغمبر ما اشرف پیغمبران است قلبش اطمینان پیدا نمی کند تا اینکه واقع را ببیند ، امّا این نور درخشنده و این روشنائی تابنده نزد او ظاهر و باطن مساوی است .

و از اینجا فهمیده می شود که تمامی انبیاء مرسلین و اوصیاء و بندگان صالح از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند ، و او به خاطر فضل و برتری و ولایت کلیّه ای که دارد بر همگان غیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امام است ، و با آن حضرت از جهت ولایت متّحدند ، و در محلّ خودش تحقیق شده و ثابت گشته است که ولایت کلیّه روح نبوّت است ، و بنابر این شیعه ممکن است به معنای پیرو (از شایع به معنای پیروی کرد) و یا بمعنای شعاع باشد .

بعضی از مردم خیال می کنند منزّه دانستن ائمّه علیهم السلام را از سهو و نسیان یا قائل شدن به اینکه آنها آنچه را که واقع شده و خواهد شد می دانند غلوّ است ، و چه بسا اینها از روی جهالت چنین می پندارند ، و سزاوار نیست که شخص آنچه را که نمی داند تکذیب کند .

علّامه مجلسی قدس سره فرموده است : ردّ کردن اخباری که متون آنها شهادت به صحیح بودن آن می دهد بخاطر گمان یا وهم ، کوتاهی در شأن ائمّه اطهار علیهم السلام است ، زیرا می بینیم وقتی اخباری که مشتمل بر معجزات عجیب است به آنها می رسد یا طعن در متن اخبار می زنند و یا طعن در راوی آن ، بلکه جرم بیشتر آنهائی که مورد طعن واقع شده اند نقل چنین اخباری است .(۱)

در کتاب «منتخب البصائر» و غیر آن از امام باقر علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ حدیث آل محمّد علیهم السلام عظیم صعب مستصعب، لایؤمن به إلّا

۱- برای اطّلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار : ۳۴۷/۲۵ ، و مقدمّه تفسیر مرآه الأنوار : ۶۱ .

ملک مقرّب ، أو نبيّ مرسل ، أو عبد [مؤمن] إمتحن اللّٰه قلبه للإيمان .

همانا گفتار و احادیث آل محمّد علیهم السلام بزرگ ، سخت و دشوار است ، به آن ایمان نمی آورد مگر فرشته مقرّب پروردگار یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزمایش کرده است .

پس آنچه از احادیث آل محمّد علیهم السلام به شما می رسد و دل های شما می پذیرد و آن را می فهمید قبول کنید ، و آنچه دل های شما آن را نمی پذیرد و انکار می کند آن را به خدا و رسول و عالم آل محمّد علیهم السلام ارجاع دهید .

و هلاک شونده آن کسی است که حدیثی از ما اهل بیت برای او گفته شود که نمی تواند آن را قبول کند پس بگوید : بخدا قسم ؛ این چنین نیست ، زیرا انکار فضائل اهل بیت علیهم السلام و فرمایشات ایشان کفر است .(۱)

و امّا اهل افراط (تندروها) : کسانی هستند که قائل به الوهیّت و خدائی اهل بیت اند ، یا می گویند : اینها با خدا در عبادت و پرستش شریکند ، یا قائلند به خالق بودن و رازق بودن آنها مستقلاً و بدون واسطه و اذن پروردگار ، یا می گویند : خدا در آنها حلول کرده و یکی شده اند ، یا می گویند : غیب می دانند بدون اینکه خدا آنها را تعلیم داده باشد ، یا معتقدند به تناسخ بعضی از ارواح به بعض دیگر ، یا می گویند : معرفت و شناخت آنها انسان را از انجام واجبات وترک محرّمات بی نیاز می کند ، و یا عقیده دارند که آنها کشته نشده اند بلکه مردم اینگونه خیال کرده اند ، و یا قائلند به برتری یکی از ائمّه علیهم السلام بر نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و از این طائفه حلّاجیّه اند که نوعی صوفی گری است و قائل به حلول و اباحه اند .

شیخ مفید قدس سره (۲) فرموده است : حلّاج (۳) اظهار تشیّع می کرد گرچه کارهای او

۱- مختصر بصائر الدرجات : ۱۲۳ ، بحار الأنوار : ۳۶۶/۲۵ ح ۷ .

۲- شیخ مفید که نامش محمّد بن محمّد بن نعمان و کنیه اش ابوعبداللّٰه است در فقه ، کلام و روایت مشهورتر از آن است که بخواهیم او را توصیف کنیم ، او از همه اهل زمانش مطمئن تر و دانشمندتر بوده است ، همه دانشمندانی که بعد از اوآمده اند از دانش او استفاده کرده اند . شیخ طوسی رحمه الله شاگرد بزرگوار او درباره اش می گوید : از متکلّمان طائفه امامیّه است و در زمان او ریاست شیعه به او منتهی گشت ، در فقه و کلام بر هر کس مقدّم بود ، فکرش عالی ، ذهنش دقیق و حاضر جواب بود . ولادتش در روز یازدهم ذیقعده سال ۳۳۶ ه و وفاتش در شب جمعه سوم ماه رمضان سال ۴۱۳ ه اتّفاق افتاد ، در روز وفات او هشتاد هزار نفر از شیعیان او را تشییع نمودند ، سیّد مرتضی رحمه الله بر پیکر شریف او نماز گذارد و در حرم امام جواد علیه السلام پایین پای آن حضرت نزدیک قبر استادش ابن قولویه رحمه الله مدفون گردید . مشهور است که حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه در رثای آن بزرگوار اشعاری را سرودند که به خطّ خود آن حضرت بر روی قبر این عالم بزرگوار دیده شده است ، لذا محدّث قمی رحمه الله گفته است : کسی را که امام عصر ارواحنا فداه بستاید و مدح گوید آن مدح امام همه مدح هاست ، و هر کس پس از ستایش امام از کسی ، او را ستایش کند در حقیقت مقام او را پایین آورده است .

۳- حسین بن منصور حلّاج از جمله اشخاصی است که مذّمت شده اند . او ادّعای بابیّت کرده و از جمله لعنت شدگان است که توقیع از ناحیه امام زمان ارواحنا فداه به دست ابوالقاسم حسین بن روح قدس سره در لعن او و امثالش رسیده است . برای اطّلاع بیشتر به کتاب «غیبت شیخ بزرگوار طوسی : ۲۴۶» مراجعه کنید .

صوفی گری بود و پیروانش گروهی زندیق و کافرند که با هر فرقه ای بدین آنها تظاهر می کنند و مطالب باطلی را برای حلّاج ادّعا می کنند ، مانند معجزاتی که مجوس برای زردشت ادّعا می کردند .

و شیخ صدوق قدس سره فرموده است : حلّاجیّه از غلاه اند و علامت ایشان این است که ادّعا می کنند باید برای عبادت فارغ بود در حالی که نماز و جمیع واجبات را ترک می کننـد ، و ادّعا می کننـد اسم اعظم الهی را می دانند و حقّ با آنها هماهنگی دارد ، از نشانه های دیگر آنها این است که ادّعا می کنند علم کیمیا را می دانند درحالی که جز نیرنگ و فریب دادن چیزی از آن نمی دانند .(۱)

در «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» و کتاب «احتجاج» از حضرت رضا علیه السلام روایتی نقل شده که خلاصه اش اینست :

آن حضرت در تفسیر «المَغْضُوب عَلَيْهم وَلا الضّالّین» فرمود :

مراد از کسانی که بر آنها غضب شده و کسانی که گمراهند آنهائی هستند

۱- بحار الأنوار : ۳۴۵/۲۵ ، مقدّمه تفسیر مرآه الأنوار: ۶۳ .

که امیرالمؤمنین علیه السلام را از مرتبه عبودیّت فراتر می دانند .

پس شخصی برخاست و عرض کرد : پروردگارت را برای ما توصیف کن ، گذشتگان ما با ما در توصیف او اختلاف کرده اند .

حضرت رضا علیه السلام صفات باری تعالی را ذکر کرد .

راوی عرض کرد : پدر و مادرم فدای شما ، کسی را می شناسم که ادّعای ولایت شما را دارد و خیال می کند آنچه را که شما فرمودید همه اوصاف علی علیه السلام است ، و او است که پروردگار جهانیان است .

چون این مطلب را امام علیه السلام شنید رعشه بر اندام مبارك او افتاد و فرمود :

سبحان اللّه عمّا یقول الظالمون والکافرون علوّاً کبیراً ، أولیس کان علیّ علیه السلام آکلًا فی الآکلین ، وناکحاً فی الناکحین ، وکان مع ذلک مصلّیاً خاضعاً بین یدی اللّه ؟ أفمن کان هذه صفاته یکون إلهاً ؛ فإن کان هذا إلهاً فلیس منکم أحد إلّا وهو إله لمشارکته له فی هذه الصفات الدالّات علی حدوث کلّ موصوف بها .

خدا پاك و منزّه است از آنچه ستمگران و کافران درباره او می گویند ، آیا علی علیه السلام این طور نبود که غذا می خورد ، و مثل بقیّه مردم ازدواج می کرد ، و با این وصف نماز می گزارد و در پیشگاه ربوبی خاضعانه عبادت می کرد؟

کسی که چنین صفاتی دارد آیا می تواند خدا باشد ؟ اگر او خدا بوده است هر یك از شما هم می تواند خدا باشد ، زیرا در این صفاتی که دلالت بر حدوث دارد با او شریک است .

آن شخص عرض کرد : اینها خیال می کنند وقتی علی علیه السلام از خود معجزاتی اظهار کرد که دیگران از انجام آن عاجز بودند این دلالت می کند که او خداست و چون صفات ممکنات عاجز را از خود نشان می داد با این کار امر را بر آنها مشتبه می کرد ، و آنها را امتحان می کرد تا او را بشناسند و ایمان آنها به او از روی اختیار باشد .

حضرت رضا علیه السلام فرمودند : اینها در این گفتار مطلب را وارونه برداشت کرده اند وصحیح آن است که بگویند : چون از او عجز و نیاز ظاهر گردید و دیدیم که با اشخاص ضعیف و محتاج در صفات آنها شرکت دارد، وقتی معجزاتی از خود ظاهر کرد بگوییم : معجزات کار او نیست بلکه کار

قدرتمندی است که شبیه مخلوقات نیست (و او قدرت پروردگار را ظاهر کرده و فعل پروردگار بدست او جاری گشته است) .

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود : این اشخاص کافر گمراه بخاطر جهالتی که به موقعیّت خود داشتند به هلاکت افتادند تا آنکه عجب و غرور آنها را گرفت و به نظرات فاسد و عقول ناقص خود اکتفا کرده غیر راه خدا را پیمودند ، بطوری که قدرت پروردگار را کوچک و امر او را ناچیز شمرده و به شأن عظیم و والای او اهانت کردند ، زیرا ندانسته اند که خداوند قدرتمند و توانایی است که قدرت او ازخودش بوده و دیگری نزد او عاریه نگذاشته و در بی نیازیش از دیگری بهره نگرفته است .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : حق این است که آنهائی که درباره ائمّه طاهرین علیهم السلام غلوّ کرده اند(۲) مقام پروردگار را محدود دانسته و خیال کرده اند که با عقل خود می توانند او را درک کنند ، اینها در حقیقت ائمّه معصومین علیهم السلام را بزرگ ندانسته وتعظیم نکرده اند ، زیرا مقام امام علیه السلام والاتر و برتر از آن است که عقل آنها بتواند به آنها احاطه پیدا کند ، بلکه خالق متعال را کوچک شمرده اند ، چون او را با مخلوقاتش قیاس کرده اند خداوند شأنش فوق آن چیزی است که ستمگران وکافران گفته اند .(۳)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ۵۶ - ۵۰ ، الإحتجاج : ۴۳۹/۲ ، بحار الأنوار : ۲۷۴/۲۵ ضمن ح ۲۰ .

۲- شیخ مفید قدس سره فرموده است : غلوّ در لغت به معنای گذشتن از حدّ و خارج شدن از اعتدال و راه مستقیم است . خداوند تبارک و تعالی (در سوره نساء ، آیه ۱۷۱) فرموده است : «یا أَهْلَ الکِتاب لاتَغْلوا فی دینِکم وَلاتَقُولوا عَلَی اللَّه إلّاالحَقّ» ؛ «ای اهل کتاب در دین خود غلوّ نکنید و بر خداوند جز آنچه حق است نسبت ندهید» . در این آیه شریفه خداوند نهی فرموده است که درباره مسیح افراط کنند و از حدّ صحیح بگذرند و از اعتدال خارج شوند ، و آنچه را که نصاری درباره مسیح ادّعا کرده اند غلوّ دانسته بخاطر اینکه طبق آنچه بیان کردیم گذشتن از حدّ است . و نیز فرموده است : اهل غلوّ تظاهر به اسلام می کنند ، و آنها کسانی هستند که نسبت الوهیّت و نبوّت به امیر المؤمنین علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت می دهند. برای اطّلاع بیشتر به «بحارالأنوار : ۳۴۴/۲۵» مراجعه کنید .

۳- در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است : اهل غلوّ بدترین آفریده خداوندند ، آنها عظمت خداوند را پایین آورده وکوچک شمرده اند و برای بندگان خدا ادّعای خدایی نموده اند ، بخدا قسم آنها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند . «بحار الأنوار : ۲۸۴/۲۵ ح ۳۳».

و امّا مذهب حقّ که بزرگان ما از گذشته و حال بر آن عقیده اند اینست که خداوند تبارک و تعالی پروردگار عالمیان و خالق و رازق موجودات است ، شریکی و شبیهی برای او نیست ، فرستاده او محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه طاهرین علیهم السلام بندگان او هستند ، خلق شده اند و پرورش یافته اند و به لوازم بندگی مکلّفند - یعنی آنچه لازمه بندگی و عبودیّت است باید به آن عمل کنند - در ائمّه علیهم السلام احتمال نبوّت نیست و از آن نصیبی ندارند ، و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آنچه شأن الوهیّت است بهره ای نیست ، بلکه این بزرگواران را خدا از نور عظمت خود آفریده و تمام کارهای پسندیده و حالات عجیبه را به آنها مرحمت نموده ، اسرار خود و اسم اعظم خویش را در اختیار آنها قرار داده ، و متابعت خودش را بدون پیروی کردن از ایشان مخالفت بحساب آورده ، و چگونگی رفتار با ایشان را رفتار با خودش می داند .

همان طور که در زیارت جامعه صغیره به آن تصریح شده است :

من والاهم فقد والی اللَّه، ومن عاداهم فقد عادی اللَّه، ومن عرفهم فقد عرف اللَّه ومن جهلهم فقد جهل اللَّه، ومن اعتصم بهم فقد اعتصم باللَّه، ومن تخلّی منهم فقد تخلّی من اللَّه عزّوجلّ.(۱)

کسی که آنها را دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که با آنها دشمنی کند با خدا دشمنی نموده ، و هر کس آنها را بشناسد خدا را شاخته ، و کسی که آنها را نشناسد خدا را نشناخته است هر کس به آنها پناه ببرد بخدا پناه برده و هر که از آنها روی بگرداند از خدا روی گردانیده است .

و تدبیر امور را به آنها واگذار نموده - غیر از امر خلق کردن و روزی دادن ومیراندن و زنده کردن بصورت مستقلّ و بدون واسطه و خواست

۱- من لایحضره الفقیه : ۶۰۸/۲ ح ۳۲۱۲ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۷۶/۲ ح ۱ ، التهذیب : ۸۳/۶ ح۲ و ۱۰۲ ح ۲ ، الکافی :۵۷۸/۴ ح ۱ ، وسائل الشیعه : ۴۳۱/۱۰ ح ۲ ، کامل الزیارات : ۵۲۲ ح ۱ باب ۱۰۴ ، بحار الأنوار : ۱۲۶/۱۰۲ ح ۱ ، مستدرك الوسائل : ۳۵۳/۱۰ ح ۱ .

پروردگـار - و نه اینکه به آراء خود و بـدون وحی یا الهام آنچه را می خواهنـد حلال کننـد ، «وَمایَنْطِقُ عَنِ الهَوی × إنْ هُو إلّا وَحْی یُوحی»(۱) ؛ «و آنها از روی هوای نفس کلامی نمی گویند بلکه گفتارشان متّکی به وحی الهی است».

به این معنا که چون خداونـد پیغمبر خود را کامل گردانید بوجهی که اختیار نکند مگر آنچه را که موافق حق و صواب باشد و خطور نکند به فکر او آنچه مخالف با خواست الهی باشد تعیین بعضی از امور را به او واگذار کرد .

مانند : زیاد کردن رکعات بعضـی از نمازها ، و تعیین نمازهای نافله وروزه های مسـتحبّی ، و مثل ارث بردن جدّ سدس را(۲) و حرام کردن تمام مسـکرات ، و این بخاطر آن است که کرامت و شـرافت او را که نزد خداوند دارد ظاهر کند ، و در این موارد اصل تعیین جز به وحی یا الهام نیست .(۳)

همان طور که صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

خداونـد پیامبرش را به تعلیم و تربیت خود پرورش داد تا او را همان طور که خواست و اراده اش بود اسـتوار و پابرجا ساخت ، سپس امر تشریع را به او واگذار نمود و فرمود : «ما آتاکُمُ الرَسُول فَخُذُوه وَما نَهاکُم عَنْهُ فَانْتَهوا»(۴) ؛ «آنچه رسول و فرستاده ما شما را به آن دستور می دهد عمل کنید و از آنچه نهی می کند اجتناب نمائید» .

۱- سوره نجم ، آیه ۳ و ۴ .

۲- سدس ، یعنی یک ششم آنچه را که میّت از خود بر جای گذاشته است .

۳- بحار الأنوار : ۳۴۸/۲۵ . در حدیثی امام باقر علیه السـلام فرموده است : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مقدار دیه چشم و دیـه جـان آدمی را معیّن و مقرّر فرمـود ، شـراب وهر مست کننـده ای را حرام نمـود ، شخصـی به آن حضـرت عرض کرد : رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم آنها را بدون اینکه وحی به اورسـیده باشد تعیین کرد ؟ امام علیه السـلام فرمود : بلی ، تا فهمیده شود چه کسانی اطاعت از رسول و فرستاده او می کنند و چه کسانی نافرمانی می نمایند . «الکافی : ۲۶۷/۱ ح ۷» .

۴- سوره حشر ، آیه ۷ .

فما فوّض اللّٰه إلی رسوله فقـد فوّضه إلينا ، و آنچه را که خداونـد به رسولش واگذار نموده به ما نيز اختيارش را مرحمت کرده است.(۱)

عيّاشی رحمه الله در کتاب تفسير خود از جابر نقل کرده است که نزد امام باقر عليه السلام اين آيه را تلاوت کردم : «لَيْس لَكَ مِن الأمْر(۲) شی ء»(۳) يعنی اختيار امور به دست تو نيست ، حضرت فرمود :

به خدا قسم ؛ اختيار کار به دست او است - تا اينکه فرمود - :

وكيف لايكون له من الأمر شی ء، وقد فوّض اللّٰه إليه أن جعل ما أحلّ فهو حلال، وما حرّم فهو حرام .

چگونه حقّ تصرف در امور را نـدارد در حالی که خـدا امر دينش را به او واگذار کرده و آنچه را حلال کند حلال و آنچه را حرام کند حرام قرار داده است .(۴)

و در توقيع شـريف که از ناحيه مقدّسه توسّط شـيخ بزرگوار ابوجعفر محمّد بن عثمان بن سعيد قدس سرهم به ما رسيده دعائی است که فرموده اند : آن را در هر روز از ايّام ماه رجب بخوان :

«اللّهمّ إنّی أسألك بمعانی جميع ما يـدعوك به ولاه أمرك المأمونون علی سـرّك، المستبشـرون بأمرك، الواصـفون لقدرتك، المعلنون لعظمتك، أسألك بما نطق فيهم من مشـيّتك، فجعلتهم معادن لكلماتك، وأركاناً لتوحيدك وآياتك، ومقاماتك الّتی لا تعطيل لها فی كلّ مكان ، يعرفك بهامن عرفك.

۱- بصائر الدرجات : ۳۸۳ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۳۳۲/۲۵ ح ۹ ، اصول کافی : ۲۸۶/۱ ح ۹ ، الوافی : ۶۱۹/۳ ح ۹ .

۲- مقصود از امر در اينجا امارت و فرمانروائی علی عليه السـلام است ، هنگامی که به پيامبرش دسـتور داد که ولايت علی عليه السلام را ظاهر کند در دشمنی و حسادت قوم انديشيد ، اين مطلب برايش مشکل آمد ، خداوند تبارك و تعالی خبر داد که او اختياری در اين کار نـدارد ، و اين امر مربوط به خـدا است که علی عليه السـلام را جانشـين او گرداند و سـرپرست امور بعد از آن حضرت قرار دهد .

۳- سوره آل عمران ، آيه ۱۲۸ .

۴- تفسير عيّاشی : ۱۳۹/۱ ، بحار الأنوار : ۳۳۷/۲۵ ح ۱۷ ، تفسير برهان : ۳۱۴/۱ ح ۲ ، الإختصاص : ۳۲۶ .

لا ـ فرق بینک وبینها إلاّ ـ أنّهم عبادك وخلقك، فتقها ورتقها بیدك، بدؤها منک وعودها إلیك أعضاد وأشهاد، فبهم ملأتَ سماءك وأرضک حتّی ظهر أن لا إله إلاّ أنت ...» .

«پروردگارا ؛ از تو درخواست می کنم به معانی تمام آنچه را که صاحبان امرت تو را به آن خواندند ، آنان که بر سرّ تو امین و به امر تو بشارت دهنده اند ، آنها که قدرت ترا توصیف و عظمت ترا بیان می کنند ، درخواست می کنم به آنچه مشیّت تو درباره آنها ناطق است پس آنها را معدن کلمات و ارکان یکتائی خود و نشانه هایت قرارشان دادی ، و آنها را جانشینان خود در هر مکانی نشاندی ، هر که ترا شناخت به آن آیات و نشانه ها شناخت .

میان تو و آنان فرقی نیست (از نظر علم و قدرت و سایر صفات) جز آنکه آنها بندگان تو و مخلوق تو هستند ، باز و بسته شدن امور آنها در دست تو است ، ابتدا وانتهای آنها از تو و برگشت ایشان بسوی تو است ، پشتیبان و یاور تو و گواه برخلقند ، از وجود ایشان آسمان و زمینت را پر کردی تا آشکار شود که خدائی جز تودر عالم نیست ...» .

تمام این دعا در کتاب مصباح شیخ طوسی و سایر کتب ادعیه ذکر شده(۱) و درآن اسراری است که مجال گفتن آن نیست از جهت اختصار و ترس آنکه ممکن است برای کسی که اهل آن نیست افشاء شود . خداوند تبارك و تعالی فهمیدن امثال این فرمایشات را بما نصیب و روزی فرماید .

و در کتاب «کافی» در ضمن حدیثی فرموده اند :

وإنّ عندنا سرّاً من سرّ اللّه، وعلماً من علم اللّه .(۲)

نزد ما سرّی است از اسرار الهی ، و دانشی است از دانش پروردگار .

کشّی رحمه الله در رجال خود از جابر نقل می کند :

۱- مصباح المتهجّد : ۵۵۹ ، البلد الأمین : ۱۷۹ ، المصباح : ۵۲۹ ، إقبال الأعمال : ۶۴۶ ، بحار الأنوار : ۳۹۳/۹۸ .

۲- الکافی : ۴۰۲/۱ ح ۵ ، الوافی : ۶۴۵/۳ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۳۸۵/۲۵ ح ۴۴ به نقل از کتاب محتضر : ۱۵۴ .

به امام باقر علیه السلام عرض کردم : فدای شما شوم ؛ مطالبی از اسرار به من فرموده اید که نمی توانم به دیگری حدیث کنم ، و بر دوش من بسیار سنگینی می کند و گاهی در سینه ام طوفانی بپا می کند که شبه جنون به من دست می دهد .حضرت فرمود :

یا جابر ؛ فإذا کان ذلک فاخرج إلی الجبّانه فاحفر حفیره ودلّ رأسک فیها ثمّ قل : حدّثنی محمّد بن علیّ (علیهما السلام) بکذا وکذا .(۱)

ای جابر ؛ وقتی چنین حالی پیدا کردی به صحرا برو ، گودالی حفر کن و سرت را داخل آن قرار ده سپس بگو : امام باقر (علیه السلام) چنین و چنان گفت .

مؤلّف رحمه الله گوید : سرّ به معنای پنهان کردن و ضدّ افشا نمودن است و آن ، دوگونه است : گاهی به مطلبی که قابل افشا کردن است ولی جز عدّه بسیار کمی تحمّل شنیدن آن را ندارند سرّ گفته می شود و گاهی آن مطلب قابل افشا کردن نیست ؛ زیرا با خبر دادن آن از حقیقت سرّ خارج می شود . قسم اوّل را سرّ نسبی و قسم دوّم را سرّ حقیقی می گویند .

از قسم اوّل اسراری است که آن را به بعضی از خاصّان و برگزیدگان فرموده اند بخلاف قسم دوّم که آن ، حقیقت سرّ است و لذا در کلماتی که از آن بزرگواران رسیده به اموری که محدود و معیّن نیست تعریف شده از آن جمله این عباراتی است که سابقاً ذکر شد :

«به مقامات تو ، آن مقاماتی که برای آن در هر مکان تعطیلی نیست .

به معانی آنچه صاحبان امرت تو را به آن خواندند .

شما درهای رحمت و کلمات کامله ای هستید که فکر و عقل و درک عمیق از فهم آن عاجز است» .

و شرح و بسط این مقام امکان ندارد ، بخاطر اینکه از لغزشگاههای

۱- رجال کشّی : ۱۹۴ ح ۳۴۳ ، بحار الأنوار : ۶۹/۲ ح ۲۲ ، و ۳۴۰/۴۶ ح ۳۰ به نقل از الإختصاص : ۶۱ ، الوافی : ۷۰۴/۵ ح۱۷ به نقل از کافی : ۱۵۷/۸ ح ۱۴۹ .

قدمها است . و در باب مناقب امام صادق علیه السلام حدیثی ذکر خواهیم کرد که این جمله را «فبهم ملأت سماءَك وأرضك» «آسمان و زمینت را بوجود ایشان پر کردی» تفسیر خواهد نمود .

مؤلّف رحمه الله مطلب سابق را ادامه داده و می فرماید : همچنین اشکالی نیست در اینکه کسی قائل شود امور اجتماعی مردم مثل سیاست آنها و تکمیل ایشان به آنان واگذار شده است .

علّامه مجلسی قدس سره در ذیل آیه شریفه «وَما آتاكُمُ الرسُول ...»(۱) فرموده است : این فرمایش امام صادق علیه السلام که ما حلال خدا را حلال می کنیم و حرامش را حرام می کنیم بر این نوع از تفویض حمل می شود یعنی ما آنها را برای مردم بیان می کنیم .(۲)

و همچنین اشکالی نیست در اینکه کسی بگوید : بیان علوم و احکام بشکلی که مصلحت بدانند به آنها واگذار شده است ، زیرا عقول مردم یکسان نیست ، ونسبت به بعضی از آنها باید در جواب تقیّه کرد ، لذا در روایات زیادی فرموده اند:

علیکم المسأله ولیس علینا الجواب .(۳)

شما باید از ما سئوال کنید ، ولی وظیفه ما در همه موارد جواب دادن نیست .

و همچنین امر عطا و بخشش و کیفیّت آن به آنان واگذار شده است .

در کتاب «بصائر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

۱- سوره حشر ، آیه ۷ .

۲- بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۵ .

۳- همان طور که در حدیثی زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که : آیا شما وظیفه دارید جواب پرسش های ما را بدهید ؟ امام علیه السلام فرمود : «آن به اختیار ما است ؛ اگر خواستیم جواب می دهیم ، و اگر نخواستیم جواب نمی دهیم» . و در ذیل حدیث دیگری فرمود : «بر شما واجب است که سؤال کنید و به سوی ما مراجعه کنید ولی بر ما واجب نیست که هر سؤال شما را جواب دهیم» . «بحار الأنوار : ۱۷۴/۲۳»

إذا رأيت القـائم (صـلوات اللّه عليه) أعطى رجلاً ـ مـائه ألف، وأعطى آخراً درهمـاً، فلايكبر فى صـدرك، فإنّ الأمر مفوّض إليه (۱).

هنگامی که حضـرت قائم (صلوات اللّه علیه) را دیـدی به شخصـی صد هزار و به دیگری یک درهم بخشـید در نظرت بزرگ نیاید، زیرا اختیارش به او واگذار شده است .

و معلوم است که آنها جز آنچه را که خـدا اختیار کند اختیار نخواهند کرد ، همان طور که در کتاب بصائر از حضـرت موسـی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده که فرمود :

إنّ اللّه جعل قلوب الأئمّه مورداً لإرادته، فإذا شاء اللّه شيئاً شاؤوه، وهو قول اللّه عزّوجلّ «وَما تَشاؤُون إلّا أنْ يَشاءَ اللّه»(۲) .

خداوند قلوب ائمّه علیهم السـلام را محلّ اراده خودش قرار داده است ، هر گاه چیزی را اوبخواهد ایشان نیز آن را می خواهند ، و همیـن است مضـمون فرمـایش پروردگـار : «وآنهـا (یعنی اولیـاء پروردگـار) چیزی نمی خواهنـد مگر آنچه را که خـداوند بخواهد» .(۳).

و در بعضی از روایات فرموده اند :

إنّ الإمام عليه السلام وكر لإراده اللّه عزّ وجلّ ، لايشاءُ إلّا أن يشاء اللّه .(۴).

همانا امام علیه السـلام جایگاه و تجلّیگاه اراده و خواست پروردگار عظیم الشأن است ونمی خواهد امام علیه السـلام مگر آنچه را که خداوند بخواهد .

و سابقاً ذکر شد که در زیارت امام حسین علیه السلام عرض می کنیم :

۱- بصائر الـدرجات : ۳۸۶ ح ۱۰ ، بحـار الأنوار : ۳۳۶/۲۵ ح ۱۵ ، مختصـر البصائر : ۹۵ ح ۲۷ ، الإختصـاص : ۳۲۶ ، الكافی :۲۶۵/۱ ح ۲۶ .

۲- سوره الإنسان ، آيه ۳۰ ؛ سوره تكوير ، آيه ۲۹ .

۳- بصائر الـدرجات : ۵۱۲ ، بحـار الأنوار: ۳۷۲/۲۵ ح ۲۳، تفسـیر قمی: ۴۰۹/۲، بحـار الأنوار : ۱۱۴/۵ ح ۴۴ و ۳۰۵/۲۴ح ۴ ، تفسیر برهان : ۴۳۵/۴ ح ۳ ، ینابیع المعاجز : ۴۴ ، اللوامع : ۴۵۸ .

۴- بحـار الأنوار : ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱. و در حـدیث دیگری فرموده انـد : همانـا خداونـد قلب ولیّ خود را آشـیانه اراده و خواسـت خودش قرار داده ، بخاطر همین هر گاه خدا بخواهد ما می خواهیم . «بحار الأنوار : ۲۵۶/۲۶ ح ۳۱» .

وإراده الربّ فی مقادیر اُموره تهبط إلیکم، وتصدر من بیوتکم .(۱)

اراده پروردگار در مقدّرات امورش بسوی شما فرود می آید و از خانه های شما خارج می گردد .

همچنین در زیارت جامعه کبیره می خوانیم :

لایوازیها خطر، ولایسموا إلی سمائها النظر، ولایقع علی کنهها الفکر، ولایطمح إلی أرضها البصر، ولایقادر سکّانها البشر.(۲)

نمی تواند قدر و مرتبه ای در ردیف آن قرار گیرد ، و توجّه و نظر به آسمان آن بالا رود ، و فکر و اندیشه بر کنه و حقیقت آن واقع شود ، و بینش و بصیرت در آن سرزمین سیر کند، و بشری قدرت ندارد در آنجا ساکن گردد.

و در زیارت امام منتظر حضرت حجّت صلوات اللّه علیه که سیّد بن طاووس رحمه الله آن را نقل کرده - و این زیارت به ندبه معروف است و آن ، بعد از بجا آوردن دوازده رکعت نماز که در هر رکعتی «قل هو اللّه أحد» را باید قرائت کرد ، خوانده می شود ، و ابتداء آن «سلام علی آل یس، ذلک هو الفضل المبین ...» (۳) است - نکات دقیق و جالبی است که به بعضی از اسرار آن اشاره می کنیم :

از آن جمله این فرمایشات است :

«فما شی ء منه إلّا وأنتم له السبب وإلیه السبیل» .

چیزی از آن نیست جز آنکه شما سبب آن و راه رسیدن بسوی آن هستید .

«ودلیل إرادته» .

شما دلیل اراده پروردگار هستید (یعنی از اراده شما می توان به اراده پروردگار پی برد).

۱- الکافی : ۵۷۵/۴ ح ۲ ، الفقیه : ۵۹۴/۲ ح ۳۱۹۹ ، التهذیب : ۵۴/۶ ح ۱ ، وسائل الشیعه : ۳۸۲/۱۰ ح ۱ ، کامل الزیارات:۳۶۶ ضمن ح ۲ ، بحار الأنوار : ۱۵۳/۱۰۱ ضمن ح ۳ .

۲- بحار الأنوار : ۱۵۱/۱۰۲ سطر آخر (با اختلاف کمی در الفاظ) .

۳- بحار الأنوار : ۳۷/۹۴ ضمن ح ۲۳ ، صحیفه مهدیّه : ۱۳۳ .

«وأنتم جاهنا أوقات صلاتنا وعصمتنا بكم» .

شما مقابل ما هستید در هنگام نماز ، و نگهداری و حفظ ما بسبب شماست .

«والقضاء المثبت ما استأثرت به مشیّتکم ، والممحوّ ما استأثرت به سنّتکم» .

قضاء آنگاه ثابت و غیر قابل تغییر است که مشیّت شما آن را اختیار کند ، و آنچه سنّت شما آن را اختیار کند قابل تغییر و محو شدن است .

و از آنچه دلالت می کند بر واگذار نشدن امور به آنها بنا بر بعضی از معانی آن ، روایتی است که طبرسی رحمه الله در کتاب «احتجاج» آن را نقل کرده است :

جمعی از شیعیان در اینکه خدا امر آفریدن و روزی دادن را به ائمّه علیهم السلام واگذار نموده ، اختلاف کردند ؛ عدّه ای می گفتند : خداوند این قدرت را به آنها مرحمت کرده و به ایشان واگذار کرده در نتیجه آنها خلق می کنند و روزی می دهند ، عدّه ای دیگر گفتند : این محال است .

دو گروه موافقت کردند که برای حلّ اختلاف به محمّد بن عثمان که نایب خاصّ آن حضرت و واسطه بین او و مردم بود مراجعه کنند ، نامه ای نوشته خدمت او و ارسال داشتند ، از ناحیه مقدّسه توقیعی در جواب صادر گردید :

خداوند تبارک و تعالی است که اجسام را آفریده و روزیها را تقسیم کرده است ، بخاطر اینکه او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده است ، «لَیسَ کَمِثْلِه شَی ء وَهُو السمیعُ البَصیر»(۱) .

«مثل و مانند او هیچ موجودی نیست و او شنوا و بینا است».

فأمّا الأئمّه علیهم السلام فإنّهم یسألون اللّه تعالی فیخلق، ویسألونه فیرزق، إیجاباً لمسألتهم وإعظاماً لحقّهم.

امّا ائمّه علیهم السلام از درگاه ربوبی تقاضا می کنند و او خلق می کند ، و از او تقاضا

۱- سوره شوری ، آیه ۱۱ .

می کنند واو روزی می دهد ، از جهت جواب دادن به تقاضای ایشان و بزرگ شمردن حقّ آنان .(۱)

و در کتاب «روضه الواعظین» از کامل بن ابراهیم نقل می کند : بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم تا از او درباره تفویض سئوال کنم ، خدمت آن حضرت سلام کرده و نشستم ، ناگهان ماه پاره ای را که گویا در سنین چهار سالگی بود مشاهده کردم به من فرمود :

یا کامل ؛ جئت إلی ولیّ اللّه وحجّته، تسأله عن مقاله المفوّضه، کذبوا بل قلوبنا أوعیه لمشیّه اللّه [فإذا شاء شئنا] واللّه یقول: « وَما تَشاؤُون إلّا أنْ یَشاءَ اللّه»(۲)...

ای کامل ؛ نزد ولیّ خدا و حجّت او رسیده ای تا از گفتار گروه مفوّضه سؤال کنی ؟ آنها دروغ گفته اند ، مطلب آنطوری که آنها می گویند نیست ، بلکه قلوب ما ظرف وجایگاه مشیّت پروردگار است ، هر گاه او بخواهد ما می خواهیم ، و او فرموده است : «و نمی خواهند جز آنچه را که خداوند بخواهد» ...(۳)

در کتاب «خصال» در ضمن حدیث أربعمائه - که چهارصد گفتار در آن جمع شده - از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

إیّاکم والغلوّ فینا ، قولوا : إنّا عبید مربوبون ، وقولوا فی فضلنا ما شئتم .(۴)

پرهیز کنید و اجتناب کنید از اینکه درباره ما غلوّ کنید ، بگوئید ما بندگان

۱- الإحتجاج : ۲۸۴/۲ ، بحار الأنوار : ۳۲۹/۲۵ ح ۴ ، غیبه طوسی : ۱۷۸ .
۲- سوره دهر (الإنسان) ، آیه ۳۰؛ سوره تکویر ، آیه ۲۹ .
۳- آن را در کتاب «روضه الواعظین» نیافتم ولی شیخ طوسی در کتاب غیبه : ۱۴۸ نقل کرده است . بحار الأنوار : ۵۰/۵۲ ضمن ح ۱۱۷/۷۰ ۳۵ ح۱۶۳/۷۲ ۵ ح ۲۰ و ۳۰۲/۷۹ ح ۱۲، تبصره الولی: ۶۰ ، الخرائج: ۴۵۸/۱ ح ۴، کشف الغمّه:۴۹۹/۲، ینابیع المودّه: ۴۶۱ (با اختصار) ، إلزام الناصب: ۳۴۱/۱ ح۳، منتخب الأثر: ۳۴۸ ح ۱، انوار المضیئه: ۱۳۹،اثبات الوصیّه: ۲۵۲ .
۴- الخصال : ۶۱۴/۲ سطر ۸ ، بحار الأنوار : ۲۷۰/۲۵ ح ۱۵ .

پرورش یافته پروردگار هستیم و آنگاه درباره فضائل ما آنچه می خواهید بگوئید .

و در «تفسیر امام عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل شده است که فرمود :

لاتتجاوزوا بنا العبودیّه ثمّ قولوا ما شئتم ولن تبلغوا ، وإیّاکم والغلوّ کغلوّ النصاری ، فإنّی بری ء من الغالین ...(۱)

مـا را از مرحله عبودیّت فراتر ندانیـد آنگـاه آنچه می خواهیـد بگوئیـد و نمی توانیـد به کنه عظمت مـا برسـید ، و بپرهیزیـد که همانند نصاری درباره ما غلوّ کنید ، زیرا من از غلوکنندگان بیزارم ...

و در روایت دیگری فرموده اند :

لاترفع البناء فوق طاقته فینهدم ، إجعلونا مخلوقین وقولوا فینا ما شئتم فلن تبلغوا .(۲)

بنـا و ساختمـان را بیشتر از تحمّل و طاقت آن بالا نبریـد که باعث انهـدام و ویرانی آن می گردد ، ما را مخلوق پروردگار قرار دهید آنگاه درباره کمالات ما آنچه می خواهید بگوئید و بدانید که به نهایت آن نمی رسید .

و در کتاب «بصائر» از کامل تمّار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

یا کامل ؛ إجعلوا لنا ربّاً نؤوب إلیه، وقولوا فینا ما شئتم .

ثمّ قال: وما عسی أن تقولوا وعسی أن نقول: ما خرج إلیکم من علمنا إلاّ ألفاً غیر معطوفه .(۳)

ای کامل ؛ برای ما پروردگاری قرار دهید که رجوع ما بسوی او است آنگاه آنچه می خواهید در فضل ما بگوئید .

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ۵۰ ح ۲۴، بحار الأنوار : ۲۷۴/۲۵ ضمن ح ۲۰ .

۲- بصائر الدرجات : ۲۴۱ ح ۲۱ ، بحـار الأنوار : ۲۷۹/۲۵ ح ۴۶۸/۴۷ ۲۲ ح ۱۵ و ۱۰۷/۴۷ ح ۱۳۶ ، الخرائج : ۶۳۸/۲ ح۳۸ (به سند دیگری با کمی اختلاف) .

۳- بصائر الدرجات : ۵۰۷ ح ۸، بحار الأنوار : ۲۸۳/۲۵ ح ۳۰ .

سپس فرمود : و ممکن نیست بتوانید حقّ آن را اداء کنید ، و از علوم و معارف ما به شما نرسیده است مگر الفی که به چیز دیگری عطف نشده(۱) - و این کنایه از کمی وقلّت آن است - .

و در کتاب «علل الشرایع» ، «عیون الأخبار» ، «کمال الدین» و «امالی» ازحضرت رضا علیه السلام حدیثی طولانی درباره صفات و عظمت شأن امام نقل شده ودر ضمن آن فرموده است :

امامت از جهت قدر و ارزش والاتر ، و از حیث شأن و موقعیّت عظیم تر و از جهت مکان و منزلت برتر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند و با آراء ونظرات خود به آن برسند ، و یا امام و پیشوائی را به اختیار خود نصب کنند ، امامت را به حضرت ابراهیم بعد از مقام نبوّت و خلّت (خلیل پروردگار بودن) به عنوان مرتبه سوّم اختصاص داد ، و فضیلت شریفی است که او را به آن مشرّف نمود - تا اینکه فرمود : -

هیهات، هیهات، ضلّت العقول، وتاهت الحلوم، وحارت الألباب، وحسرت العیون، وتصاغرت العظماء، وتحیّرت الحکماء، وحسرت الخطباء، وجهلت الألبّاء، وعجزت الأرباء، وکلّت الشعراء، وعییت البلغاء عن وصف شأن من شأنه، أو فضیله من فضائله، فأقرّت بالعجز والتقصیر، وکیف یوصف أو ینعت بکنهه؟ أو یفهم شی ء من أمره، أو یوجد من یقوم مقامه، أو یغنی غناءه، لا کیف وأنّی؟!...

هیهات ، هیهات ، در وادی امامت عقول دچار سرگردانی ، فهم ها و شعورها دچار تحیّر ، و فکرها در حیرت ، دیده ها ضعیف ، بزرگان کوچک ، حکماء متحیّر ، خطباء گنگ ، اندیشمندان در جهالت ، زیرکان و باهوشان عاجز ، و شعراء و بلیغان ضعیف تر از آن هستند که بتوانند شأنی از شئون امامت یا فضیلتی از فضائل ایشان را وصف کنند و همگی اقرار به ناتوانی و تقصیر خود نموده اند .

۱- مؤلّف رحمه الله در بیان آن فرموده است : یعنی الف که بعد از آن چیزی نیست و این کنایه از کمی است بلکه از بعضی از روایات ظاهر می شود که احاطه پیدا کردن به فضائل و مناقب آنها در توان ما نیست و عقل و اندیشه ما به آن راه پیدا نمی کند .

و چگونه ممکن است وصف شود یـا کنه و حقیقت او شـناخته شود ، یـا امری از امور آن فهمیـده شود یا کسـی یافت شود که بتواند جایگزین او گردد ، و مردم را بی نیاز کند ...(۱)

و در کتاب شریف «بحار الأنوار» از مفضّل نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرموده است :

لو اُذن لنا أن نعلم الناس حالنا عنـد اللّه ومنزلتنا منه، لما احتملتم . فقال له: فی العلم؟ فقال: العلم أیسـر من ذلک . إنّ الإمام وکر لإراده اللّه عزّوجلّ، لایشاء إلّا ما شاء اللّه .(۲)

اگر اجازه داشتیم حال خود و موقعیّت و جایگاه خویش را نزد پروردگار به مردم خبر دهیم ، شـما نمی توانستیـد تحمّل کنید و آن را بپذیرید .

عرض کرد: موقعیّت علمی منظور شما است ؟

فرمود : علم کمترین و آسان ترین آنها است ، همانا امام آشـیانه و جایگاه اراده خداوند است ، اراده نمی کند مگر آنچه را که خدا بخواهد .

در همان کتاب و در کتاب «نوادر الحکمه» از اسـحاق قمی نقل می کند که امام صادق علیه السـلام به یکی از اصحابش به نام حمران بن اعین فرمود :

یـا حمران؛ إنِ الـدنیا عنـد الإمـام والســماوات والأرضـین إلّـا هکـذا - وأشاربیـده الی راحتـه - یعرف ظاهرهـا وباطنهـا وداخلها وخارجها ورطبها ویابسها .(۳)

ای حمران ؛ نیست دنیـا بـا تمـامی وجودش و آسـمان هـا و زمین نزد امـام علیه السـلام مگر این چنین - و اشاره به کف دسـت مبارکش کرد - ظاهر و باطن آن را ، داخل و خارجش را ، و خشک و تر آن را می داند .

۱- کمال الـدین: ۶۷/۲ ح ۳۱، عیون الأخبار: ۱۷۱/۱ ح۱، معانی الأخبار: ۹۶ ح ۲، امالی صدوق: ۵۳۶ ح ۱ مجلس ۹۷ ، بحار الأنوار : ۱۲۴/۲۵ ضمن ح۴.

۲- المحتضر: ۱۲۸، بحار الأنوار : ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱.

۳- المحتضر : ۱۴۳ ، بحار الأنوار : ۳۸۵/۲۵ ح ۴۲ .

امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام روایت فرموده است که :

سلمان بعد از آنکه سه روز از دفن پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گذشت خطبه ای برای مردم خواند و در ضمن آن فرمود :

ای مردم ؛ به گفتار من گوش فرا دهید و سپس درباره آن بیندیشید ، علم و دانش فراوانی به من عنایت شده است اگر همه آنچه را که درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام می دانم به شما خبر دهم گروهی از شما خواهد گفت : او دیوانه است ، و گروه دیگری می گویند : خداوند قاتل سلمان را بیامرزد .

إنّ لكم منايا تتبعها بلايا، ألا وإنّ عند عليّ بن أبى طالب عليه السلام المنايا والبلايا، وميراث الوصايا، وفصل الخطاب...

برای شما مرگ و میرهاست که به دنبال آن بلاها است ، بدانید و آگاه باشید که نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام علم به مرگ و میرها و بلاهائی که در پیش دارید می باشد ، او به آنچه بازماندگان ارث می برند عالم است ، و آنچه حق را از باطل جدا می کند خبردارد ...(۱)

و در ضمن روایتی مفضّل می گوید : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : فدای شما شوم ؛ آیا امام می تواند آنچه را که در بغداد است با دست خود بردارد . حضرت فرمود :

نعم؛ وما دون العرش.

بلی ؛ نه تنها بغداد بلکه آنچه را خدا تا زیر عرش الهی آفریده همه در اختیار امام است .(۲)

خلاصه این مقدّمه این است که بر هر شخصی واجب است اجمالاً به آنچه امامان معصوم علیهم السلام مناقب و فضائل دارند اعتراف کند ، چه به او رسیده باشد و یا اینکه نرسیده باشد .

۱- بحار الأنوار : ۳۸۷/۳۲ .

۲- بحار الأنوار : ۵۸/۲۵ ضمن ح ۲۵ .

و بر این مطلب روایتی که در کتاب «کافی» از یحیی بن زکریّا نقل شده ، دلالت می کند . می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود :

من سرّه أن یستکمل الإیمان کلّه فلیقل: القول منّی فی جمیع الأشیاء قول آل محمّد فیما اسرّوا وما أعلنوا وفیما بلغنی عنهم وفیما لم یبلغنی.(۱)

کسی که دوست دارد ایمان او کامل گردد باید بگوید : گفته من درباره همه چیز همان فرمایش آل محمّد علیهم السلام است در آنچه پنهان کرده اند و آنچه اظهار نموده اند ، و درآنچه از ایشان به من رسیده یا نرسیده است .

و بعد از این مقدّمات اکنون شروع می کنم در ذکر قطره ای از فضیلت دوستی این بزرگواران ، و فضیلت آنان که این ذوات مقدّسه را دوست دارند و از شیعیان آنها هستند ، تا باعث روشنی چشمان شما گردد و دل هایتان را در محبّت ودوستی آنها استحکام بخشد و ثابت نگه دارد .

و آن را در ضمن چند باب به ترتیب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تا امام حاضری که از دیده ها پنهان و انتظار او را باید کشید یعنی حضرت حجّه بن الحسن صلوات اللّه علیه وعلی آبائه الطاهرین می آورم ، در حالی که چشم به لطف و عنایت آنها دوخته ام به مقداری که توفیق الهی مرا مساعدت کند ، و این توفیق بهترین رفیق است وخداوند تبارک وتعالی است که توفیق مرحمت می کند .

۱- الکافی : ۳۹۱/۱ ح ۶ ، بحار الأنوار : ۳۶۴/۲۵ ح ۲ ، به نقل از کتاب مختصر بصائر الدرجات : ۹۳ .

بخش اوّل

اشاره

روایاتی که درباره پیامبر اکرم حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم وارد شده است

۱ در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است :

عربی بادیه نشین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد : قیمت بهشت چیست ؟

فرمود : لا إله إلّا اللّٰه یقولها العبد مخلصاً .

گفتن «لا إله إلّا اللّٰه» است که شخص آن را خالصانه بگوید .

عرض کرد : اخلاص آن چیست ؟

فرمود : العمل بما بعثت به، وحبّ أهل بیتی وإنّه لمن أعظم حقّها .

عمل کردن به آنچه به آن برانگیخته شده ام و دوستی اهل بیت من ، و دوستی ایشان از بزرگترین حقّ آن است.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: در حقیقت اخلاص فرموده اند: حقیقت آن این است که بگوئی پروردگار من خداست سپس استقامت ورزی، و اینکه عمل را

۱- امالی طوسی: ۵۸۳ ح ۱۲ مجلس ۲۴، بحار الأنوار: ۱۳/۳ ح ۳۰ و ۱۳۳/۲۷ ح ۱۲۹. مؤلّف رحمه الله این حدیث را به طور اختصار ذکر کرده است ودر مصدر چنین نقل شده است: معتّب غلام حضرت صادق علیه السلام از آن حضرت و ایشان از پدر بزرگوارش نقل کرده اند که فرمود: عربی بیابان نشین محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا ؛ آیا برای بهشت بهائی هست که آن را بپردازند؟ فرمود: بلی، عرض کرد: بهای آن چیست؟ فرمود: گفتن «لا إله إلّا اللّٰه» یعنی اعتراف به یکتائی خداوند است که آن را بنده با اخلاص بگوید، عرض کرد: اخلاص آن چیست؟ فرمود: عمل کردن به آنچه به آن برانگیخته شده ام و دوستی اهل بیت من. عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما شوند، آیا دوستی اهل بیت هم از حقوق آن است؟ فرمود: دوستی ایشان از بزرگترین حقّ آن است.

برای خدا انجام دهی و دوست نداشته باشی که بر آن ستایش شوی.(۱)

و در تفسیر اخلاص، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

المخلص الّذی لایسأل الناس شیئاً حتّی یجد، وإذا وجد رضی، وإذا بقی عنده شی ء أعطاه فی اللَّه، فإن لم یسأل المخلوق فقد أقرّ للَّه عزّوجلّ بالعبودیّه، وإذا وجد فرضی فهو عن اللَّه راض واللَّه تبارک وتعالی عنه راض، وإذا أعطی للَّه عزّوجلّ فهو علی حدّ الثقه بربّه عزّوجلّ.

مخلص ؛ کسی است که چیزی از مردم درخواست نمی کند تا اینکه آن را بیابد، و وقتی آن را دریافت خشنود گردد و هنگامی که چیزی نزد او باقی ماند در راه خدا بخشش کند.

اگر از مخلوق چیزی درخواست نکرد برای خداوند عظیم الشأن به عبودیّت اقرار کرده، و وقتی یافت و خشنود شد از خدا خشنود گشته، و خداوند تبارک و تعالی از او خشنود شده است، و چون در راه خدا چیزی بخشش کرد علامت اطمینان او به پروردگار است.(۲)

۲ در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از اباصلت هروی، از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش:، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خداوند برتر از من کسی را نیافریده، و گرامی تر از من نزد او کسی نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عرض کردم یا رسول اللَّه، شما برتر هستید یا جبرئیل؟

فرمود: یا علیّ؛ إنّ اللَّه تبارک وتعالی فضّل أنبیاءَه المرسلین علی ملائکته المقرّبین، وفضّلنی علی جمیع النبیّین والمرسلین، والفضل بعدی لک یا علیّ، وللأئمّه من بعدک، وإنّ الملائکه

۱- بحار الأنوار: ۲۹۴/۷۲ و ۳۰۱.

۲- معانی الأخبار: ۲۶۰ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۷۴/۶۹ ضمن ح ۱۹.

لخدّامنا وخدّام محبّينا.

ای علی ؛ خداونـد تبارك و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشـتگان مقرّب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای توو امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند.

ای علی، فرشـتگانی که عرش باعظمت الهی را بر دوش گرفته انـد و آنها که اطراف عرشـند به حمد و سـتایش پروردگار او را تسبیح می کنند و برای آنها که ایمان به ولایت ما اهل بیت آورده اند از خدا آمرزش می طلبند.

يا علىّ، لولا نحن ما خلق اللّه آدم، ولا حوّاء، ولا الجنّه ولا النار، ولا السماء ولا الأرض.

ای علی، اگر ما نبودیم خدا آدم و حوّا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید.

چگونه ما برتر از فرشـتگان نباشـیم در حالی که نسبت به معرفت پروردگار و تسبیح و تهلیل و تقدیس او از آنها پیشی گرفتیم، زیرا اوّل چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، ما را به توحید و سـتایش خود گویا نمود، سـپس فرشتگان را آفرید، آنها وقتی ارواح ما را نور یگانه ای مشاهـده کردند امر ما را بزرگ شـمردند، ما تسبیح حق تعالی کردیم تا بدانند که ما خلقی هستیم که آفریده شده ایم و او منزّه از صفات ما است، به تسبیح ما فرشتگان تسبیح گفتند و او را از صفات ما پاك و منزّه دانستند.

و وقتی عظمت شأن ما را مشاهـده کردنـد حق تعالی را تهلیل کردیم تا فرشـتگان بداننـد خـدائی جز خدای بی همتا نیست و ما بنـدگان او هستیم و خـدائی نیستیم که همراه با او یا بعـد از او عبادت ما واجب باشـد، پس فرشـتگان «لا إله إلاّ اللّه» گفتنـد، و وقتی بزرگی محلّ و موقعیّت ما را مشاهده کردند تکبیر گفتیم تا فرشـتگان بدانند خداوند بزرگتر از آن است که کسـی جز به سبب او به شأن و مقام بزرگی برسد.

و وقتی عزّت و قوّت مـا را مشاهـده کردنـد گفتیم: «لاـ حول ولا قوّه إلّا باللّه» تا اینکه فرشـتگان بداننـد هیـچ نیرو و قـدرتی جز بسبب خداوند نیست. و وقتی نعمتی را که خدا بما داده و وجوب اطاعت ما را مشاهده

کردند گفتیم: الحمد للّه، تا فرشتگان بدانند حمد و ستایش به خاطر نعمت ها سزاوار پروردگار متعال است، آنها هم گفتند : الحمد للّه.

پس فرشتگان به سبب ما به شناخت توحید، تسبیح، تهلیل، تحمید و تمجید خداوند هدایت شدند.

ثمّ إنّ اللّه تبارک وتعالی خلق آدم فأودعنا صلبه، وأمر الملائکه بالسجود له تعظیماً لنا وإکراماً،

سپس خداوند تبارک و تعالی آدم را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه نهاد و آنگاه فرشتگان خود را دستور داد تا او را به خاطر تعظیم و بزرگداشت ما که در صلب او بودیم سجده کنند.

پس سجود آنها برای خداوند بخاطر عبادت و پرستش و برای آدم بخاطر اطاعت پروردگار و احترام او بود، زیراما در صلب او بودیم، پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده(۱) کردند.(۲)

و بعضی از مدح کنندگان چه نیکو سروده اند:

تصاعدت فی مراقی العزّ رتبتهم فظنّ أنّهم للّه أقران

فلاتقس فضلهم للأنبیاء أجل فإنّ سلمانهم بعد تصغیر سلیمان

رتبه ایشان در درجات عزّت و عظمت بالا رفت که گمان می رفت برای خداوند اینها قرین باشند.

فضل و برتری آنها را با انبیاء قیاس نکن، همانا سلمانِ آنها را اگر کوچک کنی سلیمان می شود.

۳ علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

ابلیس (لعنت خدا بر او باد) نزد حضرت موسی علیه السلام آمد در حالی که او به مناجات با پروردگار مشغول بود، فرشته ای از فرشتگان گفت: وای بر تو چه امیدی نسبت به او داری و او در حال مناجات با خداوند است؟

۱- علاّمه مجلسی رحمه الله تحقیقی درباره این سجود نموده و آن را توضیح داده است. به بحار الأنوار: ۱۴۰/۱۱مراجعه کنید.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۰۴/۱ ح ۲۲، کمال الدین: ۲۵۴/۱ ح ۴، علل الشرایع: ۵/۱ ح ۱، بحار الأنوار:۳۳۵/۲۶ ح ۱ و ۳۰۳/۶۰ ح ۱۶ (قسمتی از روایت)، تأویل الآیات: ۸۷۶/۲ ح ۹، منتخب الأثر: ۶۱ ح ۱،إرشاد القلوب: ۴۰۳.

گفت: همان امیدی که به آدم داشتم و او در بهشت ساکن بود.

و از آنچه خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرموده اینست که:

ای موسی، نماز را قبول نمی کنم مگر از کسی که برای عظمت من فروتنی داشته باشد، و قلب او خوف مرا در برداشته باشد، روزش را به یاد من سپری کند و در حالی که اصرار و پافشاری به خطا و گناه دارد شب نکند، و حقّ اولیاء و دوستان مرا بشناسد.

حضرت موسی عرض کرد: آیا مقصودت از اولیاء و دوستانت، حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب است؟

فرمود: آنها از اولیای من می باشند ولی مقصود من آن کسی است که بخاطر او آدم و حوّا را آفریدم و بهشت ودوزخ را خلق کردم.

عرض کرد: ای پروردگار من، او را معرّفی کن.

فرمود: او محمّد و نام دیگرش احمد است، اسم او را از اسم خودم مشتق کردم، زیرا من محمودم و او محمّد است.

موسی عرض کرد: پروردگارا، مرا از امّت او قرار بده.

فرمود: یا موسی، أنت من اُمّته إذا عرفته وعرفت منزلته ومنزله أهل بیته، إنّ مثله ومثل أهل بیته فیمن خلقت کمثل الفردوس فی الجنان، لاینتثر ورقها ولایتغیّر طعمها.

ای موسی، اگر او و مقام و مرتبه اش را و نیز مرتبه و مقام اهل بیتش را بشناسی تو از امّت او خواهی بود. مَثَل او و مثل اهل بیت او در میان مخلوقات من، مثل فردوس در میان بهشت است، برگهای آن نمی ریزد و طعم آن تغییر نمی کند (همواره ثابتند و هیچگاه دچار لغزش وانحراف نمی شوند).

کسی که آنها را بشناسد و به حقّ آنها معرفت داشته باشد در مواضع جهل و نادانی برای او علم و دانش و درجای ظلمت و تاریکی برایش نور و روشنائی قرار می دهم، قبل از اینکه مرا بخواند او را اجابت کنم و قبل از اینکه ازمن درخواست کند به او عطا کنم.

ای موسی، وقتی دیدی فقر و تنگدستی به تو روی آورده، بگو: مرحبا به علامت بندگان صالح، و وقتی دیدی مال و ثروت به تو روی آورده،

بگو: این بر اثر گناهی است که عقوبت آن پیشی گرفته است.

ای موسی، دنیا مکان عقوبت است، آدم را در آن عقوبت کردم و وقتی خطا کرد کیفر دادم. دنیا و آنچه در آن است جز آنچه را که برای من باشد و به من مربوط باشد مورد لعن خود قرار دادم.

ای موسی، بندگان صالح در دنیا به مقدار معرفت و شناختی که نسبت به آن داشتند زهد ورزیدند و بی رغبتی به آن نشان دادند، و دیگران به اندازه جهالت و نادانی ایشان نسبت به آن، میل و رغبت به آن پیدا کردند، و هیچ یک از مخلوقاتم آن را بزرگ نشمرد و من چشم او را به آن روشن کنم، و هیچ کس آن را کوچک نشمرد مگر اینکه او را ازآن بهره مند کردم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر می توانید کاری کنید که شما را نشناسند آن کار را انجام دهید، و ضرری نمی کنید اگر مردم شما را مدح و ثنا نکنند، و برای شما هیچ اشکالی ندارد مردم شما را سرزنش کنند در حالی که نزد خداوند مورد مدح و ستایش قرارگیرید. همانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

لا خیر فی الدنیا إلّا لأحد رجلین: رجل یزداد کلّ یوم إحساناً، ورجل یتدارک منیته بالتوبه، وأنّی له بالتوبه، واللّٰه لو سجد حتّی ینقطع عنقه ما قبل اللّٰه منه إلّا بولایتنا أهل البیت.

خیری در دنیا جز برای دو نفر نیست: یکی آنکه هر روز احسان جدیدی به خوبی هایش زیاد کند، و یکی آنکه گذشته اش را با توبه جبران کند، و کجا می تواند توبه کند؟ بخدا قسم اگر سجده کند بحدّی که گردنش جدا گردد خداوند از او نمی پذیرد مگر ولایت ما اهل بیت را داشته باشد.

آگاه باشید، کسی که حق ما را بشناسد و امید پاداش و ثواب در مورد ما داشته باشد به مقدار خوراکش - پنج سیر- در هر روز، و آنچه عورت او را بپوشاند و سرّ او را پنهان کند (کنایه از خانه ای که سقف داشته باشد) خشنود باشد، وایشان با این وصف خائف و مضطرب باشند.(۱)

۱- تفسیر قمی: ۲۴۳/۱، معانی الأخبار: ۲۰، امالی صدوق: ۷۶۴ ح ۲ مجلس ۹۵، الکافی: ۴۵۶/۲ ح ۱۵،المحاسن: ۲۲۴/۱ ح ۱۴۲، تحف العقول: ۴۹۰، جواهر السنیّه: ۵۹ و ۲۸۶. بحار الأنوار: ۳۳۸/۱۳ ح ۱۴، و آن را در ج: ۲۶۷/۲۶ ح ۱ به نقل از تفسیر قمی و معانی الأخبار، و در ج: ۳۶۰/۱۶ ح ۶۰ به نقل از معانی الأخبار- تا این فرمایش امام علیه السلام «به او عطا می کنم پیش از آنکه از من درخواست کند» - نقل کرده است.

مؤلّف رحمه الله گوید: فیض قدس سره این روایت را نقل کرده و در آخر روایت این اضافه را آورده است:

دوست دارنـد که بهره و نصـیب آنهـا از دنیا این مقـدار باشـد، و خـدای تبارک و تعالی آنها را در قرآن چنین توصـیف نموده است:

«الَّذینَ یُؤْتوُن ما آتوْا وَقُلُوبُهم وَجِلَه»(۱) «آنانکه آنچه وظیفه بندگی است بجای آورده و باز دلهایشان ترسناک است».

آن عملی را که آورده اند و انجام داده اند چیست؟

فرمود: اطاعت پروردگار با محبّت و ولایت، و ترساننـد از آنکه پذیرفته نشود، و بخدا قسم ترس آنها ترس از این نیست که آیا راه صحیح پیموده اند یا نه؟ بلکه ترس آنها از این است که مبادا در محبّت و اطاعت ما کوتاهی کرده باشند.

سپس فرمـود: اگر می تـوانی از خـانه ات خـارج نشوی، خـارج نشو، زیرا وقـتی بیرون رفـتی بر تو واجب می شود غیبت نکنی، دروغ نگوئی، حسد نورزی، سستی و تنبلی نکنی، خودنمائی و ظاهرفریبی نکنی، و به مردم خدعه ونیرنگ نزنی.

بعد فرمود: بهترین عبادتگاه مسلمان خانه او است، در آن می تواند چشم، زبان، تمایلات و اعضاء شهوانی خودرا حفظ کند.

کسی که در دل به نعمت خدا پی ببرد و آن را بشناسد سزاوار زیادی نعمت از طرف پروردگار می گردد قبل ازآنکه شکر آن نعمت را بر زبان جاری کند، و کسی که خود را از دیگری برتر بپندارد از متکبّرین است.

عرض کرد: فضل و برتری خود را در عافیتی که نصیب او شده می بیند، زیرا او را در حال ارتکاب معاصی مشاهده می کند.

فرمود: هیهات، چه بسا گناه او را خدا بیامرزد و تو را برای حساب نگهداشته باشند، آیا قصّه ساحران موسی را نخوانده ای؟

۱- سوره مؤمنون، آیه ۶۰.

سپس فرمود: چه بسیارند اشخاصی که بخاطر نعمتی که پروردگار به آنها عنایت کرده دچار غفلت و غرور شده اند، و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشش الهی غافلگیر شده اند، و چه بسیارند کسانی که ثنا و مدح مردم آنها رادچار عجب کرد. سپس فرمود:

إنّی لأرجو النجاه لمن عرف حقّنا من هذه الاُمّه إلّا لأحد ثلاثه: صاحب سلطان جائر وصاحب هوی فاسد، والفاسق المعلن.

من امید نجات دارم برای کسانی از این امّت که حقّ ما را می شناسند مگر برای سه طایفه: آنها که سلطنت ظالمانه دارند، و آنها که دارای هواها و خواهشهای فاسدند، و کسی که علنی و آشکارا زشتیها را مرتکب می شود.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ إنْ کُنْتُم تُحِبُّونَ اللّه فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُم اللّه»(۱) «بگواگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد».

بعد فرمود: ای حفص، محبّت و دوستی برتر از خوف و ترس است. سپس فرمود: واللّه ما أحبّ اللّه من أحبّ الدنیا ووالی غیرنا، ومن عرف حقّنا وأحبّنا فقد أحبّ اللّه تبارک وتعالی.

به خدا قسم ؛ کسی که محبّت دنیا داشته و ولایت غیر ما را بپذیرد دوستی خدا را نخواهد داشت، و کسی که حقّ ما را شناخته و ما را دوست داشته باشد خدای تبارک و تعالی رادوست دارد.

در این هنگام شخصی گریه کرد، حضرت فرمود: آیا گریه می کنی؟ اهل آسمان و زمین اگر همگی ناله و زاری کنند در پیشگاه پروردگار که ترا از آتش نجات دهند و داخل بهشت کنند شفاعت آنها در مورد تو پذیرفته نمی شود.

سپس فرمود: ای حفص، همواره بدنبال باش و خودت را در رأس امور قرار نده (به دنبال ریاست طلبی نباش).

ای حفص، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: کسی که از خدا ترسید، زبان او از کار افتاد.

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

بعد فرمود: حضـرت موسـی بن عمران علیه السلام روزی اصحابش را موعظه می فرمود یکی از آنها برخاست و پیراهن خود را شکافت، پروردگار متعال به حضـرت موسـی پیغام فرسـتاد: به این بنـده ما بگو: پیراهن خود را نشـکافد قلب خودرا برای ما باز کند (تا گفتار ما و مواعظ ما در آن جای بگیرد).

سپس فرمود: موسی بن عمران علیه السـلام از کنار یکی از اصحابش گذشت و او در سجده بود، بعد از انجام کارش برگشت و هنوز او در حال سجده بود، فرمود: اگر حاجت تو در دست من بود آن را برآورده می کردم. از طرف پروردگاربه او خطاب شد:

یا موسی، لو سـجد حتّی ینقطع عنقه ما قبلته حتّی یتحوّل عمّا أکره إلی ما أحبّ. ای موسـی، اگر سـجده اش را بقدری طولانی کند که گردنش جدا گردد او را نمی پذیرم تا فکر و قلبش را از آنچه مورد اکراه و ناخشنودی من است به آنچه آن را دوست دارم تغییر دهد.(۱)

۴ در کتاب «تفسیر امام عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

جبرئیل محضـر رسول اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم شـرفیاب شد در حالی که آن حضرت عبای سفیدرنگ کوفی را بر روی خود و امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین: کشیده بود و می فرمود:

اللهمّ هؤلاء أهلی، أنا حرب لمن حاربهم، وسلم لمن سالمهم.

بار پروردگارا ؛ اینها اهل بیت من هستند، جنگ با آنها جنگ با من و صلح و سازش با آنها سازش با من است.

جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا ؛ مرا هم از خودتان قرار دهید. فرمود: تو از ما هستی.

عرض کرد: اجازه می فرمائید عبا را کنار زده و داخل شوم؟ فرمود: بلی. جبرئیل در آن عبا وارد شد و سپس خارج گردید و به سوی آسمان به طرف ملکوت اعلی که جایگاه فرشتگان است بالا رفت در حالی که به

۱- الوافی: ۲۶۵/۲۶ ح ۱، به نقل از کافی: ۱۲۸/۸ ح ۹۸.

زیبائی ودرخشندگی او افزوده شده بود.

فرشتگان عرض کردند: با جمالی نورانی تر از سابق که از نزد ما رفتی برگشته ای؟

فرمود: چگونه این طور نباشد در حالی که شرافت یافتم به اینکه از آل محمّد و اهل بیت او قرار داده شدم. فرشتگان در ملکوت آسمانها و حجابها و کرسی و عرش گفتند: این شرف سزاوار تو است که همان طور که گفتی بوده باشی.(۱)

۵ - در کتاب «محاسن» آمده است: زنی از طایفه جنّ نزد رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و به آن حضرت ایمان آورد و اسلام نیکوئی پیدا کرد، در هر هفته یک بار خدمت حضرت شرفیاب می شد، مدّت چهل روز گذشت که آنجا دیده نشد و سپس حضور یافت. حضرت از علّت تأخیر او سئوال فرمود.

عرض کرد: ای رسول خدا ؛ به دریائی که احاطه بر این دنیا داردبرای انجام کاری رفته بودم، بر ساحل آن دریا سنگ سبز بزرگی دیدم که بر روی آن شخصی نشسته بود، دو دستش را برای دعا بالا برده بود ومی گفت:

اللهمّ إنّی أسألک بحقّ محمّد وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین علیهم السلام إلّا ماغفرت لی.

خداوندا ! ترا به حقّ محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین قسم می دهم که مرا بیامرزی.

از او سئوال کردم: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس ام.

گفتم: اینها را که نام بردی از کجا می شناسی؟ گفت: پروردگارم را برروی زمین فلان مقدار سال و در آسمان فلان مقدار سال عبادت کردم، درآسمان ستون و پایه ای را ندیدم مگر اینکه بر آن نوشته شده بود:

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۷۶ ح ۲۶۱، بحار الأنوار: ۲۶۱/۱۷ و ۲۶۲، و ۳۴۳/۲۶ ح ۱۵.

لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، عليّ أميرالمؤمنين، أيّدته به.

خـدائی جز خـدای یگـانه نیست، محمّـد فرسـتاده پروردگار است، علی امیر و فرمانروای مؤمنان است، پیغمبرم را به او تأییـد و یاری نمودم.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: این روایت در کتاب «خصال» با کمی تفاوت از امام صادق علیه السـلام نقل شده و قسمت آخر روایت چنین است:

خداوندا ! وقتی به قسـمی که درباره من خورده ای جامه عمل پوشـیدی و مرا در جهنّم داخل کردی، از تو درخواست می کنم به حقّ محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) مرا از آن رهائی بخشیده و با آنها محشور فرمائی.

به او گفتم: ای حارث (نام ابلیس است) این نام هائی که خدا را به آنها خواندی چیست؟

به من گفت: هفت هزار سال قبل از آفرینش آدم بر ساق عرش الهی این نام ها را دیدم، دانسـتم اینها عزیزترین آفریده خدایند و نزد او گرامی هستند لذا به حقّ آنها از خدا مسألت می نمایم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

واللّه لو أقسم أهل الأرض بهذه الأسماء لأجابهم،

بخدا قسم اگر اهل زمین خدا رابه این نامها قسم دهند و دعا کنند خدا آنها را اجابت فرماید.(۲)

۶ - در کتاب «مصـباح الأنوار» از مفضّل نقل کرده است که گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السـلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود:

ای مفضّل ! آیا محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین: را آن طور که باید شناخته ای، و به حقیقت معرفت آنها رسیده ای؟

عرض کردم: ای سرور من، حقیقت معرفت آنها چگونه است؟ فرمود:

یا مفضّل ! من عرفهم کنه معرفتهم کان مؤمناً فی السنام الأعلی.

ای مفضّل ! هر که آنها را به حقیقت معرفت بشناسد مؤمن است و در

۱- المحاسن: ۲۷۳ ح ۹۸، بحار الأنوار: ۱۶۶/۳۹ ح ۶ و ۲۱۶/۶۳ ح ۵۱.

۲- الخصال: ۶۳۹/۲ ضمن ح ۱۳، بحار الأنوار: ۱۳/۲۷ ح ۱ و ۸۰/۶۳ ح ۳۵، کشف الغمّه: ۴۶۶/۱.

درجات بالای ایمان قرار دارد.

مفضّل می گوید: عرض کردم: ای سرور من، آن را به من بشناسان.

فرمود: یـا مفضّـل ! تعلم أنّهم علموا ما خلق اللَّه عزّوجلّ وذرأه وبرأه، وأنّهم کلمه التقوی، وخزّان السـماوات والأرضـین والجبال والرمال والبحار، وعلموا کَم فی السـماء من نجم وملک، ووزن الجبال وکیل ماء البحار وأنهارها وعیونها؛ وماتسـقط من ورقه إلّا علموها، ولا حبّه فی ظلمات الأرض ولا رطب ولا یابس إلّافی کتاب مبین وهو فی علمهم وقد علموا ذلک.

ای مفضّل ! بـدانی آنها آنچه را که خداونـد آفریـده و از عدم و نیستی به وجود آورده است می دانند، آنها مظهر تقوا و خزانه دار آسـمانها و زمین ها و کوهها و صـحراها و دریاها هسـتند، و می دانند چه مقدار سـتاره و چه اندازه فرشته در آسمان است، وزن کوه ها و انـدازه آب دریاها و رودخانه ها و چشـمه ها را می دانند، هر برگی از درختی می افتد آن را خبر دارند، هر دانه ای که در تاریکی های زمین قرار گرفته آن را می دانند، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین یعنی در علم آنها نقش بسته و آن را می دانند.

عرض کردم: ای سرور من ؛ آن را فهمیدم و اقرار کرده و به آن ایمان آوردم.

حضـرت فرمود: بلی درست گفتی ای مفضّـل، ای بزرگوار، ای نعمت داده شـده و ای پاکمرد، پاک شـدی و بهشت برای تو و دیگر اشخاصی که چنین ایمانی داشته باشند گوارا باد.(۱)

۷ – شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدربزرگوارش، از جدّش: نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من أراد التوسّل إلیّ وأن تکون له عندی ید ینتقع بها یوم القیامه، فلیصل أهل بیتی، ویدخل السرور علیهم.(۲)

۱– مصباح الأنوار: ۲۳۷، بحار الأنوار: ۱۱۶/۲۶ ح ۲۲، تفسیر برهان: ۷/۴ ح ۸ .

۲– امالی صدوق: ۴۶۱ ح۵ مجلس ۶۰، بحار الأنوار: ۲۲۷/۲۶ ح ۱.

هر که می خواهد به من تقرّب پیدا کند و حقّی بر من داشته باشد که فردای قیامت از آن بهره مند شود باید به اهل بیت من احسان کند و سبب خشنودی آنها را فراهم آورد.

۸ - برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد خداوند تمام مخلوقاتش را از ابتدای خلقت تا انتهای آن در محلّی جمع کند، ندا کننده ای در آن هنگام فریاد برآورد: هر کس بر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حقّی دارد بپا خیزد، پس عدّه ای از جا برخیزند، از آنها سئوال شود: حقّ شما بر پیامبر چیست؟

در جواب می گویند: کنّا نصل أهل بیته من بعده.

ما بعد از آن حضرت به اهل بیت او احسان می کردیم.

به آنها گفته شود: اذهبوا فطوفوا فی الناس فمن کانت له عندکم ید فخذوا بیده فأدخلوه الجنّه.

بروید و در میان مردم بگردید هر کس به شما لطفی کرده و نعمتی بخشیده دست او راگرفته وارد بهشت کنید.(۱)

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

من اصطنع إلی أحد من أهل بیتی یداً اُکافیه یوم القیامه.(۲)

هر کس به یکی از اهل بیت من نعمتی بخشیده و احسانی کرده فردای قیامت من او راپاداش خواهم داد.

۹ - در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» آن حضرت در ضمن روایتی طولانی که مربوط به گرفتن میثاق پروردگار از بندگانش می باشد فرمایش خداوند تبارک و تعالی را نقل می کند که فرمود:

یا آدم! لو أحبّ رجل من الکفّار أو جمیعهم رجلاً من آل محمّد

۱- المحاسن: ۴۷ ح ۱۰۹، وسائل الشیعه: ۵۵۸/۱۱ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۲۸/۲۶ ح ۴ به نقل از تفسیر قمی.

۲- المحاسن: ۴۸ ح ۱۱۱، بحار الأنوار: ۲۲۸/۲۶ ح ۶.

وأصحابه الخيّرين، لكافأه اللّه عن ذلك بأن يختم له بالتوبه والإيمان ثمّ يدخله اللّه الجنّه.

ای آدم! اگر یکی از کفّار یا تمامی کافران یکی از اهل بیت پیغمبر و اصحاب خوب آن حضرت را دوست داشته باشد خداوند این عملش را جبران می کند به اینکه سرانجام توفیق توبه کردن و ایمان آوردن به او عنایت می کند، و سپس او را به بهشت خود وارد می کند.(۱)

خداوند بر هر یک از دوستان محمّد و آل محمّد و اصحاب آن بزرگوار رحمتی سرازیر می کند که اگر به تعداد خلائق پروردگار از ابتدای آفرینش تا آخر روزگار تقسیم شود و همگی آنها کافر باشند تمام آنها را کفایت می کند و به سرانجام نیکو که ایمان به خداوند است می کشاند تا اینکه بسبب آن سزاوار بهشت گردند.

ولو أنّ رجلاً يبغض آل محمّد وأصحابه الخيّرين أو واحداً منهم، لعذّبه اللّه عذاباً لو قسّم على مثل عدد ما خلق اللّه لأهلكهم اللّه أجمعين.

و اگر شخصی با اهل بیت پیغمبر و اصحاب خوب او یا یکی از آنها دشمنی کند خداوند او را مبتلا به عذابی کند که اگر بر همه آفریدگان تقسیم شود تمام آنها هلاک خواهند شد.(۲)

۱۰ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» از حضرت رضا علیه السلام، از پدران بزرگوارش: نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

أربعه أنا الشفيع لهم يوم القيامه ولو آتوني بذنوب أهل الأرض: المعين لأهل بيتي، والقاضي لهم حوائجهم عند ما اضطرّوا إليه، والمحبّ لهم بقلبه ولسانه، والدافع عنهم بيده.

۱- در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «ولو أحبّه الكفّار أجمعون لأثابهم اللّه عن محبّته بالخاتمه المحموده، بأن يوفّقهم للإيمان ثمّ يدخلهم الجنّه برحمته» اگر کافران همگی او را دوست داشته باشند خداوند به خاطر آن محبّت، پایان کار آنها را نیکو و پسندیده قرار می دهد به اینکه ایشان را توفیق می دهد که ایمان آورند، سپس آنها را به رحمت خود وارد بهشت می گرداند. «تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۲۰».

۲- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۹۲ ضمن ح ۲۶۷، بحار الأنوار: ۳۳۱/۲۶ ضمن ح ۱۲.

فردای قیامت برای چهار گروه شفاعت خواهم کرد گرچه با گناهان اهل زمین بر من وارد شوند: آنان که به اهل بیت من کمک کرده اند، و کسانی که هنگام احتیاج حوائج آنها را برآورده کرده اند، و آنها که به قلب و زبان خود با اهل بیت من دوستی کرده اند، و کسانی که از ایشان با نیروی خود دفاع نموده و آنها را حمایت کرده اند.(۱)

۱۱ – اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» از مسند احمد بن حنبل، از ابن مسعود نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

حبّ آل محمّد یوماً خیر من عباده سنه، ومن مات علیه دخل الجنّه.(۲)

یک روز دوستی آل محمّد: از یک سال عبادت بهتر است و هر که با دوستی آل محمّد: از دنیا رود وارد بهشت می شود.

و در همان کتاب از ابو هریره نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خیرکم [منّی] خیرکم لأهلی.(۳)

بهترین شما نزد من کسی است که نسبت به اهل بیت من بهتر باشد.

۱۲– راوندی رحمه الله در کتاب «نوادر» از امام صادق علیه السلام، از پدرانش: نقل کرده است که پیغبمر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أثبتکم علی الصراط أشدّکم حبّاً لأهل بیتی ولأصحابی.(۴)

ثابت ترین شما بر صراط (۵) کسی است که محبّت و دوستی او به اهل بیت من شدیدتر وبیشتر باشد.

۱- الخصال: ۱۹۶/۱ ح ۱، صحیفه الرضا علیه السلام: ۲، بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۶ ح ۲۴، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۵۳/۱، امالی طوسی: ۳۷۶/۱، بحار الأنوار: ۲۲۰/۹۶ ح ۱۰، بشاره المصطفی: ۱۷ (با اندکی اختلاف)، بحار الأنوار:۱۲۳/۶۸ ح ۵۱ و ص ۱۳۵ ح ۷۰.

۲- . کشف الغمّه: ۱۳۷/۱، بحار الأنوار: ۱۰۴/۲۷ ح ۷۲ و ۷۳.

۳- . کشف الغمّه: ۱۳۷/۱، بحار الأنوار: ۱۰۴/۲۷ ح ۷۲ و ۷۳.

۴- نوادر راوندی: ۱۵، بحار الأنوار: ۱۳۳/۲۷ ح ۱۲۸، و آن را در ج: ۱۶۹/۸ ح ۱۶ و ۱۵۸/۲۷ ح۵ به نقل از فضائل الشیعه: ۵ نقل کرده است.

۵- پلی که بر روی جهنّم کشیده شده و باید از آن عبور کنند.

۱۳ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» از امام باقر علیه السلام، از پدرانش:، از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

حبّی وحبّ أهل بیتی نافع فی سبعه مواطن، أهوالهنّ عظیمه: عند الوفاه، وفی القبر، وعند النشور، وعند الکتاب، وعند الحساب، وعند المیزان وعندالصراط.(۱)

محبّت من و اهل بیت من در هفت جایگاه که ترس و وحشت آن زیاد است سود می بخشد: هنگام مرگ، در میان گور، وقت رستاخیز، زمانی که نامه اعمال را بدست آدمی می دهند، هنگام محاسبه اعمال، وقت سنجش کارهای خوب و بد، و زمان عبور از صراط.

۱۴ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» از ابن عبّاس نقل کرده است که فرمود: بر درب های بهشت نوشته شده است:

«لا إله إلاّ اللَّه، محمّد رسول اللَّه، علیّ ولیّ اللَّه، فاطمه خیره اللَّه، الحسن والحسین صفوه اللَّه، علی محبّیهم رحمه اللَّه، وعلی مبغضیهم لعنه اللَّه».

«خدائی جز خدای یگانه نیست، محمّد فرستاده خداست، علی صاحب ولایت از طرف خداست، فاطمه انتخاب شده خداوند است، حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، رحمت خدا شامل حال دوستان ایشان، و لعنت خدا بر دشمنانشان باد».(۲)

۱۵ - ابن شهر آشوب رحمه الله از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

ای اباذر ! هنگامی که در آسمان ها سیر داده شدم، فرشته ای را دیدم که بر تختی از نور نشسته و بر روی سرش تاجی از نور بود، یکی از دو پای او در طرف مشرق و دیگری در طرف مغرب بود، در مقابل او تخته ای بود که به اونگاه می کرد و تمام دنیا پیش روی او و مخلوقات بین دو

۱- الخصال: ۳۶۰/۲ ح ۴۹، بحار الأنوار: ۱۵۸/۲۷ ح ۳، بشاره المصطفی: ۱۷.

۲- مشارق انوار الیقین: ۱۱۸.

زانوی او و دو دستش به مشرق و مغرب می رسید.

گفتم: ای جبرئیل، این کدامیک از فرشتگان است؟ در میان ملائکه پروردگارم بزرگتر از این مخلوقی ندیده ام.

عرض کرد: این ملك الموت عزرائیل است، نزدیک شو و بر او سلام کن، به او نزدیک شدم و گفتم: سلام بر توای دوست من، ای ملك الموت.

عرض کرد: وعلیك السلام یا أحمد، ما فعل ابن عمّك علیّ بن أبی طالب علیه السلام؟ درود و سلام بر شما ای احمد، از پسر عمویت علی علیه السلام چه خبر؟ او چه می کند؟

گفتم: آیا پسر عموی مرا می شناسی؟ عرض کرد:

وکیف لا أعرفه، فإنّ اللّه جلّ جلاله وکّلنی بقبض أرواح الخلائق، ماخلا روحك وروح علیّ بن أبی طالب علیه السلام، فإنّ اللّه یتوفّاهما بمشیّته.

چگونه او را نشناسم در حالی که خداوند تبارک و تعالی مرا مأمور گرفتن ارواح همه بندگانش جز روح شما و روح علی بن ابی طالب علیه السلام نموده است؟ این دو روح مقدّس را خداوند به مشیّت خود خواهد گرفت.(۱)

۱۶ - از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در تفسیر آیه شریفه «قُـلْ لا أسْألُکُم عَلَیْه أجْراً إلّاالمَوَدَّه فِی القُرْبی»(۲) «بگو از شما اجرت و پاداشی جز مودّت و دوستی اهل بیتم را درخواست نمی کنم»، روایت شده است که فرمود:

من در قیامت برای چهار طایفه شفاعت می کنم گرچه با گناه اهل دنیا وارد محشر شوند:

رجل نصر ذرّیّتی، ورجل بذل ماله لذرّیّتی عند الضیق، ورجل أحبّ ذرّیّتی باللسان والقلب، ورجل سعی فی حوائج ذرّیّتی إذ طردوا أو شردوا.

۱- المناقب: ۲۳۶/۲، مدینه المعاجز: ۵۳/۳ ح ۷۱۷، بحار الأنوار: ۹۹/۳۹ ضمن ح ۱۰، و آن را در ج: ۱۳۷/۳۸ ح۹۷ به نقل از کتاب الروضه: ۳۲ (با کمی اختلاف) نقل کرده است.

۲- سوره شوری، آیه ۲۳.

آن کس که ذریّه و فرزندان مرا یاری کند، کسی که مال خود را به ذریّه من در حال تنگدستی ببخشد، کسی که با ذریّه و اولاد من با زبان و قلب خود دوستی کند، و کسی که حاجت فرزندان مرا به هنگام پراکندگی و آوارگی آنها برآورده نماید.(۱)

۱۷ - شیخ صدوق قدس سره از ابوذر رحمه الله نقل کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

اسرافیل بر جبرائیل مباهات کرد و گفت: من از تو بهتر هستم.

جبرائیل گفت: چگونه و به چه دلیل تو از من بهتری؟

گفت: به خاطر اینکه من یکی از هشت فرشته ای هستم که عرش الهی را بدوش دارند، و من مأمور دمیدن در صور هستم، و من نزدیک ترین فرشته به درگاه ربوبی ام.

جبرئیل گفت: من از تو بهترم.

اسرافیل گفت: چگونه و به چه علّت تو از من بهتری؟

گفت: به خاطر اینکه من امین پروردگار بر وحی، و فرستاده او بسوی انبیاء و رسولانم، امر خسوف (ماه گرفتگی) و غرق کردن اشیاء به دست من است، و خداوند امّت هائی را که بخواهد هلاک کند به دست من هلاک ونابود می کند.

بعد فرمود: این دو نزاع خود را به پیشگاه الهی عرضه داشتند، خداوند به آنها خطاب کرد و فرمود: ساکت باشید و مباهات نکنید، به عزّت و جلالم قسم کسی را آفریده ام که از شما بهتر است.

عرض کردند: آیا مخلوقی بهتر از ما آفریده ای در حالیکه ما از نور آفریده شده ایم؟

فرمود: بلی، آنگاه به حجاب قدرت فرمان داد که ظاهر شود، وقتی آشکار شد دیدند که بر ساق عرش نوشته شده است:

لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، وعليّ وفاطمه والحسن والحسين خير خلق اللّه.

«خدائی جز خدای یگانه نیست، محمّد فرستاده خداست،

۱- این حدیث در ص ۹۰ ح ۱۰ (با کمی اختلاف) ذکر شد.

علی، فاطمه، حسن و حسین بهترین مخلوقات پروردگار هستند».

جبرئیـل عرض کرد: یـا ربّ؛ أسألـک بحقّهـم علیـک أن تجعلنی خـادمهم. «خداونـدا ! از تـو درخـواست می کنـم بحقّ این بزرگواران که مرا خـدمتگزار ایشـان قرار دهی»، و خداونـد آن را پـذیرفت، پس جبرئیـل از اهـل بیت قرار گرفت و او خادم و خدمتگزار ما می باشد.(۱)

۱۸ - سیّد شـرف الـدین رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات الظاهره فی العتره الطاهره» حـدیثی بسـیار جالب و دقیق از امام عالم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

خداونـد تبـارک و تعـالی نور حبیب خود محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم را از نوری آفریـد که آن را از نور عظمت و جلال خودشـکافته و آن همان نور الهی است که در طور سـینا برای حضرت موسی بن عمران ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت، پس فریادی کشید و بر روی زمین بیهوش افتاد.

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم را بیافرینند آن نور را دو بخش کرد، از بخش اوّل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و از بخش دوّم علیّ بن ابی طالب علیه السلام را آفرید، و غیر این دو بزرگوار را از آن نور نیافریده است.

بـا دست قـدرت خود آن دو را آفریـد، و از نفس خود در آن دو دمیـد و صورت آنهـا را تصویر نمود و آنها را امثال خودقرار داد.

آن دو گواهـان او بر آفرینش، و جانشـینان او در میـان خلائق، و چشم بینای او بر مخلوقات، و زبان گویای او درمیان مردمنـد، علم خود را در وجود آنها ودیعه نهاد و قـدرت بیان به آنها آموخت، بر غیب و پنهانی و اسـرار خود آنها راآگاه ساخت، یکی از آن دو را نفس خـود و دیگری را روح خـود قرار داد، آن دو را مؤیّـد یکـدیگر سـاخت بگـونه ای کـه یکی بـدون دیگری مقاومت و استواری ندارد.

ظاهرهما بشریّه وباطنهما لاهوتیّه، ظهرا للخلق علی هیاکل الناسوتیّه، حتّی یطیقوا رؤیتهما.

۱- بحار الأنوار: ۳۴۴/۲۶ ح۱۷ به نقل از تأویل الآیات: ۸۳۴/۲ ح۷، و ج: ۳۶۴/۱۶ ح ۶۸ به نقل از ارشاد القلوب: ۲۹۵/۲، مدینه المعاجز: ۳۹۴/۲.

ظاهر آن دو به بشر و باطنشان به خدا منسوب و مربوط است، در میان مردم به شکل مردمان این عالم ظاهر شدند تا تحمّل دیدن آنها را داشته باشند.

و این فرمایش خداوند است که فرمود: «وَلَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُون»(۱) «و همان لباسی که مردمان پوشند بر آنان بپوشانیم».

فهما مقاما ربّ العالمين، وحجابا خالق الخلائق أجمعين، بهما فتح بدء الخلائق، وبهما يختم الملك والمقادير.

آن دو جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا می باشند، آفرینش را با آنها آغاز کرده و هستی و مقدّرات را به آنها پایان بخشد.

سپس فاطمه علیها السلام را از نور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آفرید همان طور که نور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را از نور خود اقتباس کرد، و از نور فاطمه و علی علیهما السلام، حسن و حسین علیهما السلام را آفرید مثل نوری که از چراغها می توان اقتباس کرد.

اینها از نور آفریده شده اند و از نسلی به نسل دیگر و از صلب پدری به پدر دیگر، و از رحم مادری به مادر دیگرمنتقل شده اند، نه اینکه از آب گندیده و نطفه پست نجس باشند بلکه نوری هستند که از صلب های پاک به رحم های پاکیزه منتقل شده اند، به خاطر اینکه ایشان برگزیده برگزیدگان و جوهر جواهرند.

اصطفاهم لنفسه، [وجعلهم خزّان علمه، وبلغاء إلى خلقه، أقامهم مقام نفسه] لأنّه لايرى ولايدرك ولاتعرف كيفيّته ولا ايتيّته.

آنها را برای خود انتخاب کرده و برگزیده و خزانه دار علم و دانش خود و ابلاغ کننده پیغام خود به خلق قرار داده، آنها را به جای خود نشانده، زیرا او دیده نمی شود و درک نمی گردد، و چگونگی و مکان برای او شناخته نمی شود.

فهؤلاء الناطقون المبلّغون عنه، المتصرّفون فی امره ونهيه، فبهم يظهر قدرته، ومنهم ترى آياته ومعجزاته، وبهم ومنهم عرّف عباده نفسه، وبهم يطاع أمره.

اینها از طرف او سخن می گویند و پیام او را می رسانند، و دستورات و

۱- سوره انعام، آیه ۹.

نواهی او را بـازگو می کننـد، پس به سـبب آنهـا خداونـد قـدرت خود را آشـکار کرد و نشـانه هـا و معجزاتش را نشان داد، و بندگانش را با خود آشنا نمود، و توسّط ایشان فرمان او اطاعت می شود.

ولولاهم ما عرف اللّه ولایدری کیف یعبد الرحمان، و اگر ایشان نبودند خداوند شـناخته نمی شد و فهمیده نمی شد که چگونه او را عبـادت کننـد، و خداونـد است که امر خود را آنطور که بخواهـد اجرا می کنـد، «لایُسْـئَلُ عَمّا یَفْعَل وَهُمْ یُسْـئَلُون»(۱) «از آنچه او انجام می دهد سئوال نمی شود و مردمند که بازخواست می شوند و از آنها سئوال می شود».(۲)

۱۹ – در کتاب «محتضر» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که آن حضرت فرمود:

– در معراج و سـیری که در ملکوت آسمان ها داشتم – فرشته ای نزد من آمد و عرض کرد: ای محمّد ! از آنها که قبل از تو به رسالت رسیده اند سئوال کن بر چه عقیده ای مبعوث شده اند؟

گفتم: ای پیامبران و ای فرستاده شدگان ؛ شما قبل از من بر چه عقیده ای به رسالت برانگیخته شدید؟ عرض کردند:

علی ولایتک وولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

بر ولایت تو و ولایت علیّ بن ابیطالب علیه السلام.(۳)

۲۰ – در کتاب «تفسـیر امام حسن عسکری علیه السلام» در تفسیر آیه شریفه «مالِکِ یَوْم الدین» از آن حضرت نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مراد از یوم الدین روز حساب است که به حساب مردمان رسیدگی می شود.

بعد فرمود: از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم شـنیدم که فرمود: آیا به شـما از باهوش ترین افراد و احمق ترین اشـخاص خبر دهم؟

۱– سوره انبیاء، آیه ۲۳.

۲– بحار الأنوار: ۲۸/۳۵ ح ۲۴، تفسیر برهان: ۱۹۳/۳ ح ۷، به نقل از تأویل الآیات: ۳۹۷/۱ ح ۲۷.

۳– المحتضـر: ۱۲۵، بحـار الأنوار: ۳۰۷/۲۶ ح ۷۰، تأویـل الآیات: ۵۶۲/۲ ح ۲۹، بحـار الأنوار: ۱۵۴/۳۶ ح ۱۳۴،تفسیر برهان: ۱۴۷/۴ ح ۳.

گفتند: بفرمائید ای رسول خدا. فرمود:

أکیس الکیّسین من حاسب نفسه وعمل لما بعد الموت، وأحمق الحمقاء من اتّبع نفسه هواه، وتمنّی علی اللَّه الأمانیّ.

زیرک ترین و باهوش ترین افراد کسی است که به حساب خود رسیدگی کند و برای عالم بعد از مرگ تلاش و کوشش کند، و احمق ترین احمقان کسی است که از هواهای نفسانی خود پیروی کند و دل به آرزوها ببندد و آن را از خدا تقاضا کند.

آنگاه شخصی از امیر مؤمنان علیه السلام سئوال کرد: چگونه انسان می تواند خود را مورد محاسبه قرار دهد و از خود بازجوئی کند؟

آن حضرت فرمود: هنگامی که صبح را به شب رسانید به خودش مراجعه کند و خطاب به نفس کرده بگوید: ای نفس ؛ روزی که گذشت برنمی گردد و خداوند از تو سئوال خواهد کرد که چگونه آن را از دست دادی؟ و چه عملی درآن انجام دادی؟

آیا به یاد خدا بودی و او را سپاس گفتی؟ آیا حقّ برادر مؤمن را ادا کردی، یا غم و غصّه ای از او برطرف نمودی؟ آیا در غیاب او آبرویش را نسبت به اهل و عیال و اولادش حفظ کردی؟ آیا بعد از مرگش در مورد بازماندگانش حرمت او را نگهداشتی؟ آیا از غیبت برادر مؤمنی با موقعیّتی که داشتی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را کمک کردی؟ امروز چه کاری کردی؟ و کارهای خود را از خاطر بگذراند.

فإن ذکر أنّه جری منه خیر حمد اللَّه عزّوجلّ وکبّره علی توفیقه.

وإن ذکر معصیه أو تقصیراً استغفر اللَّه عزّوجلّ وعزم علی ترک معاودته، ومحا ذلک [عن نفسه] بتجدید الصلاه علی محمّد وآله الطیّبین وعرض بیعه أمیرالمؤمنین علی نفسه وقبولها، وإعاده لعن شانئیه وأعدائه، ودافعیه عن حقوقه.

اگر دید همه کارهایش خوب بوده سپاس و ستایش پروردگار نماید که او را به انجام دادن آنها موفّق نموده است.

و اگر در پرونده عملش نافرمانی و خطا و تقصیر مشاهده کرد از خداوند طلب مغفرت کند و تصمیم بگیرد دوباره آن گناهان را مرتکب نشود، و این

گناه را با تکرار صلوات وعرضه کردن ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام بر نفس و پذیرش آن، و اظهار لعن و نفرت از دشمنان او - که حقّش را غصب کرده و او را از مقامش محروم نمودند - از صفحه اعمالش پاک کند.

هنگـامی که چنین کرد خداونـد تبارک و تعالی فرمایـد: لست اُناقشک فی شـی ء من الـذنوب مع موالاتک أولیائی ومعاداتک أعدائی.

با ولایتی که نسبت به اولیاء من داری و برائتی که از دشمنانم اظهار نمودی در حساب تونسبت به گناهت سخت گیری نخواهم کرد.(۱)

۲۱ - ابن عبّاس می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من قال لا إله إلّا اللّه تفتّحت له أبواب السـماء، ومن تلاها ب«محمّـد رسول اللّه» تهلّل وجه الحقّ سـبحانه واستبشـر بـذلک، ومن تلاها ب«علیّ ولیّ اللّه» غفراللّه له ذنوبه ولو کانت بعدد قطر المطر.(۲)

هر کس بگوید: «لا إله إلّا اللّه» درهای آسـمان برایش باز می شود، و هر کس بعد از آن بگوید: «محمّد رسول اللّه»، چهره حق تعالی درخشنده و تابان شود(۳) و به آن خشنود گردد، وهر کس بعد از آن «علیّ ولیّ اللّه» بگوید، خداوند متعال او را ببخشد اگر چه گناهانش به تعداد دانه های باران باشد.

۲۲ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۸، بحار الأنوار: ۶۹/۷۰ ح ۱۶.

۲- الروضه: ۲، بحار الأنوار: ۳۱۹/۳۸ ح ۲۷.

۳- البتّه روشن است که خداونـد جسم نیست، زیرا جسم ؛ مرکّب و محـدود و دارای ابعـاد و اشـکال و نیازمنـد مکـان است، و خـدا از این اوصاف منزّه است، از طرف دیگر هیچگاه در ذات مقـدّس خداونـد تغییر حالت پیـدا نمی شود، لذا در این حدیث شریف که فرموده است: «چهره حق تعـالی درخشـنده و تابـان می شود و او خشـنود می گردد» ظهور این حالت ها در ذات بی همتـای او غیر معقول است، و بـا اسـتفاده از آیات و روایات دیگر بایـد گفت: مرکز ظهور آن، وجود مقـدسّ معصومین علیهم السـلام است که آنها مظهر صـفات حق تعالی و محلّ تجلیّات پروردگارند، همان طور که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره زخرف: «فلمّا آسـفونا انتقمنا منهم» «چون ما را به خشم آورند از آنان انتقام کشـیدیم»، فرموده است: خداوند تبارک و تعالی هیچگاه دچار غصّه و انـدوه و ناراحتی نمی شود ولی برای خود اولیاء و نمایندگانی آفریده است که آنها اندوهناک و خشـنود می شونـد، خشـنودی ایشـان را دلیل بر خشـنودی خود و خشم و غضب ایشان را علامت خشم و غضب خود قرار داده است.

است که فرمود:

یک نفر یهودی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسید و در مقابل آن حضرت که قرار گرفت خیره خیره به ایشان نگاه کرد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: ای یهودی، چه کاری با من داری و حاجت تو چیست؟

عرض کرد: می خواهم سئوال کنم آیا تو برتر هستی یا موسی بن عمران که خدا با او تکلّم کرده و تورات را بر او نازل نمود و عصا به او مرحمت کرد، و دریا را برایش شکافت، و دستور داد ابرها بر او سایه افکنند؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: شایسته نیست کسی از خودش تعریف کند ولی در جواب تو می گویم:

حضرت آدم وقتی آن خطا را مرتکب شد، برای توبه کردن چنین گفت: «اللهمّ إنّی أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد لمّا غفرت لی ».

خداوندا ! از تو می خواهم که به حقّ محمّد و آل محمّد گناه مرا بیامرزی، و خدا او را آمرزید.

وقتی حضرت نوح علیه السلام در میان کشتی از غرق شدن ترسید گفت: «اللهمّ إنّی أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد لمّا أنجیتنی من الغرق»، خداوندا ! از تو درخواست می کنم به حقّ محمّد وآل محمّد که مرا از غرق شدن نجات دهی، و خداوند او را نجات داد.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به طرف آتش رها شد گفت: «اللهمّ إنّی أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد لمّا أنجیّتنی منها»، خداوندا ! از تو درخواست می کنم حقّ محمّد و آل محمّد که مرا از این آتش نجات بخشی، و خداوند آتش را بر او سرد و بی آزار قرار داد.

حضرت موسی علیه السلام وقتی عصا را رها کرد و در وجود خود ترسی احساس نمود گفت: «اللهمّ إنّی أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد لمّا أمنتنی» خداوندا ! از تو درخواست می کنم به حقّ محمّد وآل محمّد که مرا ایمن گردانی و از وحشت رها سازی.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لاتَخَفْ إنَّکَ أنْتَ الأعْلی»(۱) «نترس زیرا تو برتر هستی».

۱- سوره طه، آیه ۶۸.

ای یهودی ! اگر موسی مرا درک کند و بیابد سپس به من و نبوّت من ایمان نیاورد، هرگز ایمانش برای او نفعی ندارد و از نبوّتش سودی نمی برد.

یا یهودی؛ ومن ذرّیّتی المهدیّ علیه السلام إذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدّمه وصلّی خلفه.

ای یهودی ! مهدی از ذریّه و نسل من است که وقت ظهورش عیسی بن مریم از آسمان برای یاری او حاضر می شود و هنگام نماز او را مقدّم می دارد و به او اقتدا می کند.

و اگر موسی در این زمان زنده بود چاره ای جز متابعت و پیروی از من نداشت.(۱)

۲۳ – ابن بابویه رحمه الله در کتاب «بشاره الشیعه» از امام صادق علیه السلام، از پدربزرگوارش علیه السلام نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أثبتکم قدماً علی الصراط أشدّکم حبّاً لأهل بیتی.(۲)

هنگام عبور از صراط ؛ قدمهای کسی استوارتر است که دوستی او با اهل بیت من بیشترباشد.

۲۴ – سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «طرائف» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من شما را بر حوض وارد خواهم کرد و تو ای علی ساقی هستی که به دوستان خود ظرف آب می دهی، حسن علیه السلام بیگانه ها را از کنار حوض دور می کند، حسین علیه السلام در آنجا فرمان می دهد، علیّ بن الحسین علیه السلام آنها را تقسیم می کند، محمّد بن علی علیه السلام پخش می کند، جعفر بن محمّد علیه السلام پیشوا و راهنمای آنها است، موسی بن جعفر علیه السلام دوستان و دشمنان را شماره کرده منافقین را نابود می کند.

۱– امالی صدوق: ۲۸۷ ح ۴ مجلس ۳۹، الإحتجاج: ۵۴/۱، بحار الأنوار: ۳۶۶/۱۶ ح ۷۲ و ۳۱۹/۲۶ ح ۱، جامع الأخبار: ۹، تأویل الآیات: ۴۹/۱ ح ۲۳. و جمله اخیر در «الإحتجاج» و «بحار الأنوار» نیست.

۲– این حدیث در ص ۹۱ ح ۱۲ (با کمی اختلاف) ذکر گردید.

علیّ بن موسی علیه السلام مؤمنان را زینت بخشیده و آراسته می گرداند، محمّد بن علی علیه السلام اهل بهشت را در جایگاه مخصوص خودشان منزل می دهد، علیّ بن محمّد علیه السلام آنها را به ازدواج حورالعین درآورده خطبه عقد آنها را می خواند، حسن بن علی علیه السلام چراغ فروزان اهل بهشت است که از نورش بهره مند می شوند.

والمهدیّ علیه السلام شفیعهم یوم القیامه حیث لایأذن إلّا لمن یشاء ویرضی.

و مهدی علیه السلام در روز قیامت - هنگامی که اجازه شفاعت کردن جز در مورد آنهائی که خداوند بخواهد و خشنود باشد داده نمی شود - دوستانش را شفاعت می کند.(۱)

۲۵ - ابن شهراشوب رحمه الله از شخصی به نام کلیب نقل می کند که گفت:

در یکی از شهرهای هند درختی را دیدم که گل سرخی داشت و برآن نوشته شده بود: «محمّد رسول اللَّه»، و درختها و سنگ های زیادی یافت شده که بر آنها نام مبارک «محمّد صلی الله علیه وآله وسلم» و «علی علیه السلام» نوشته شده است.(۲)

۲۶ - در کتاب «بستان الواعظین» از محمّد بن ادریس نقل می کند:

یکی از رهبران مسیحیّت را در مکّه مشاهده کردم که طواف می کرد، به او گفتم: چه چیزی باعث شد که از دین پدرانت روی بگردانی؟

گفت: دین بهتری را جایگزین آن ساختم.

گفتم: چگونه شد که اسلام آوردی؟

گفت: در میان دریا بر مرکبی سوار شده بودم، ناگهان در وسط دریا آن مرکب شکست، به تخته پاره ای چسبیده و بر او قرار گرفتم، امواج دریا مرا به این طرف و آن طرف می کشانید تا آنکه به جزیره ای انداخت که درآن درختان فراوانی بود، بر آنها میوه هائی بود شیرین تر از عسل، و در آنجا

۱- بحار الأنوار: ۳۱۶/۲۶ ح ۸۰.

۲- لسان المیزان: ۴۹۰/۴ ح ۱۵۵۸، مدینه المعاجز: ۴۶۰/۲ ح ۶۸۰.

نهری جاری بود که آب گوارائی از آن عبور می کرد، خدا را بر این نعمتش سپاسگزاری کردم و با خود گفتم: از میوه های درختان خورده و از آب این نهر می آشامم تا برایم گشایشی حاصل شود و راه نجاتی پیدا کنم.

روز را در آنجا گذراندم همین که شب فرا رسید ترسیدم مبادا حیوانی پیدا شود و مرا اذیّت کند، به درختی بالا رفتم و بر روی شاخه ای خوابیدم، نیمه های شب جنبنده ای را بر روی آب مشاهده کردم که تسبیح خدا می کرد و می گفت:

«لاـ إله إلاّـ اللّه العزيز الجبّار، محمّد رسول اللّه النبيّ المختار، عليّ بن أبى طالب سيف اللّه على الكفّار، فاطمه وبنوها صفوه الجبّار، على مبغضيهم لعنه اللّه الجبّار ومأواهم جهنّم وبئس القرار».

«خدائی جز خداوند عزیز و جبّار نیست، محمّد فرستاده خدا و پیغمبر انتخاب شده اوست، علیّ بن ابی طالب شمشیر انتقام خدا برکافران است، فاطمه و فرزندانش برگزیدگان خدای جبّارند. لعنت خدا بردشمنان آنها باد و جایگاه ایشان دوزخ است که بد آرامگاهی است».

پی در پی این کلمات را تکرار می کرد تا اینکه سپیده صبح طلوع کرد، سپس گفت:

خدائی جز خدای یگانه نیست، او در وعده ها و وعیدهایش صادق و راستگو است، محمّد فرستاده خدا است که هدایت کننده و باعث رشد و کمال است، علی عذابش بر دشمنان شدید است، فاطمه و فرزندانش را خداوندی که دارای اوصاف پسندیده است برگزیده و اختیار کرده است، بر دشمنان آنها لعنت خداوند باعزّت و عظمت باد.

وقتی به خشکی رسید خوب نگاه کردم دیدم سر او مانند شترمرغ و صورت او شبیه انسان، و دست و پایش مانند شتر، و دمش مثل دم ماهی است، از هلاکت و نابودی خود ترسیدم، پا به فرار گذاشتم، صدائی

شنیدم که گفت: بایست و گرنه هلاک می شوی، در همانجا ایستادم.

به من گفت: چه دینی داری؟ گفتم: نصرانی هستم.

گفت: وای بر تو، رجوع به اسلام کن، زیرا در میان گروهی ازمسلمانان جنّ قرار گرفته ای و تنها کسی نجات پیدا می کند که مسلمان باشد. گفتم: چگونه اسلام آورم؟

گفت: شهادت به یکتائی خدا و رسالت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بده و بگو: «لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه»، آن را گفتم.

به من گفت: اسلام خود را با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد او و بیزاری از دشمنان ایشان کامل کن.

گفتم: این عقاید از کجا به شما رسیده و چه کسی به شما آموخته است؟

گفت: عدّه ای از ما نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده و از او شنیده اند که فرمود:

قیامت هنگامی فرا رسد بهشت با صدای رسا و زبان فصیح ندا کند: «یا إلهی قد وعدتنی تشدّ أرکانی وتزیّننی»، بار پروردگارا ! به من وعده فرموده ای ارکانم را تقویت کنی و مرا زینت بخشی.

خداوند عظیم الشأن می فرماید:

قد شددت أرکانک وزیّنتک بإبنه حبیبی فاطمه الزهراء، وبعلها علیّ بن أبی طالب، وابنیهما الحسن والحسین، والتسعه من ذرّیّه الحسین.

ارکانت را محکم نمودم و تو را به وجود دختر حبیبم یعنی فاطمه زهرا علیها السلام و شوهر آن حضرت، علی بن ابی طالب علیه السلام و دو فرزندش حسن و حسین و نه تن از ذریّه امام حسین: زینت دادم.

سپس آن جنبده به من گفت: در اینجا اقامت می کنی یا به سوی اهل خود بر می گردی؟ گفتم: برمی گردم.

گفت: مقداری صبر کن تا مرکبی عبور کند، ناگهان مرکبی را در آبها

دیـد، به آنها اشاره کرد، و مرا با کشتی کوچکی به طرف آن فرسـتاد، هنگامی که به آن مرکب وارد شـدم، در آن دوازده نفر از طایفه نصاری را مشاهده کردم و وقتی قصّه خود را به آنها گفتم همگی اسلام آوردند.

۲۷ – محمّد بن یعقوب از ابن اُذینه نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

این ناصبی ها (دشمنانی که اظهار عداوت و برائت می کنند) چه می گویند؟

عرض کردم: فدای شما شوم در چه موضوعی؟

فرمود: در اذان و رکوع و سجودشان.

عرض کردم: می گویند اُبیّ بن کعب آنها را در خواب دیده است.

فرمود: دروغ گفته اند، دین خدا عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.

سدیر که یکی از اصحاب آن حضرت است عرض کرد: فدای شما شوم، گوشه ای از آن را برای ما یادآوری فرمائید.

امام صادق علیه السـلام فرمود: خدای تبارک و تعالی چون پیغمبرش را به آسـمان های هفتگانه بالا برد، در مرتبه اوّل وجود او را بابرکت و سرچشـمه خیر و رحمت گردانیـد، و در مرتبه دوّم نماز را به او تعلیم داد، کجاوه ای از نور به سوی او فرسـتاد که در آن چهل گونه نور بود که اطراف عرش الهی را احاطه کرده و چشم بینندگان را خیره می کردند.

یکی از آنهـا زرد رنـگ بود و آنچه زرد رنـگ است بخـاطر آن زرد شدنـد، یکی از آنها سـرخ رنگ بود و آنچه سـرخ رنگ است به خاطر آن سـرخ شدند، و یکی از آنها سفید رنگ بود و آنچه سفید رنگ است به خاطر آن سفید شدند، وبقیّه به عدد سایر مخلوقات انواع مختلف نورها و رنگها بودند. در آن کجاوه حلقه ها و زنجیرهائی از نقره بود.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم در آن نشسـتند و او را به طرف آسـمان بردند، فرشتگان با مشاهده آن به کناری رفته به سجده افتادند و در سجده می گفتند: «سبّوح قدّوس» پاک و منزّه است پروردگار، چقدر این نور شبیه نور آفریدگار ماست.

جبرئیل دو مرتبه گفت: اللَّه اکبر، فرشتگان همه ساکت شدند، سپس درهای آسمان باز گردید، ملائکه گروه گروه آمدند و بر آن حضرت سلام عرض کردند و گفتند: ای محمّد، برادرت چطور است؟

فرمود: خوب است، عرض کردند: وقتی برگشتی سلام ما را به محضر او ابلاغ فرما.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا او را می شناسید؟ عرض کردند:

وكيف لانعرفه وقد أخذ [اللَّه عزّوجلّ] ميثاقك وميثاقه منّا [وشيعته إلى يوم القيامه علينا، وإنّا لنتصفّح وجوه شيعته فى كلّ يوم وليله خمساً - يعنون فى وقت كلّ صلاه -] وإنّا لنصلّى عليك وعليه.

چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند درباره تو و او از ما عهد و پیمان گرفته و ما چهره شیعیان او را در هر روز پنج مرتبه - هنگام نمازهای پنجگانه - جستجو کرده و بر آنها نظر می کنیم، و ما بر شما و او همواره صلوات می فرستیم.

سپس پروردگار چهل نوع دیگر از انواع نور که مشابه نورهای اوّلیه نبودند و حلقه ها و زنجیرهای نقره ای رازیاد کرد و مرا به طرف آسمان دوّم بالا برد، نزدیک آن فضا که شدیم فرشتگان به اطراف آسمان رفته به سجده افتادند و می گفتند:

«سبّوح قدّوس ربّ الملائكه والرّوح» «پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان وروح»، چقدر این نور شبیه نور آفریدگار ما است !

جبرئیل علیه السلام دو مرتبه گفت: «أشهد أن لا إله إلّا اللَّه»، فرشتگان جمع شدند و از او سئوال کردند: شخصی که به همراه آورده ای کیست؟

در جواب گفت: این وجود نازنین محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است، گفتند: آیا به رسالت مبعوث شده است؟ گفت: بلی.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فرشتگان شبیه کسانی که معانقه می کنند نزد من آمده بر من سلام کردند و گفتند: به برادرت سلام ما را برسان.

گفتم: آیا او را می شناسید؟

گفتند: چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند درباره تو و او و شیعیانش تا روز قیامت از ما پیمان گرفته است وما چهره شیعیان او را در

هر روز پنج مرتبه - هنگام نمازهای پنجگانه - جستجو کرده و بر آنها نظر می کنیم.

فرمود: سپس چهل نوع دیگر از انواع نور که شبیه آن نورهای اولیّه نبودند و حلقه ها و زنجیرهای نقره ای رابرایم زیاد کرد و مرا بطرف آسمان سوّم بالا برد، فرشتگان آنجا به اطراف رفته و به سجده افتادند و می گفتند: «سبّوح قدّوس ربّ الملائکه والرّوح»، این نور کیست که شبیه نور پروردگار ما است؟

جبرئیل دو مرتبه گفت: «أشهد أن محمّداً رسول اللّه»، ملائکه اجتماع کردند و به آن حضرت عرض کردند: خوش آمدی ای کسی که اوّلین خلق خدا و آخر آنها هستی، خوش آمدی ای کسی که گردآورنده مردم و پخش کننده آنها هستی، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم در میان پیامبران بهترین آنها، و علی علیه السلام در میان اوصیاء بهترین وصی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سپس بر من سلام گفتند و از برادرم علی علیه السلام سئوال کردند، گفتم: او را به آسمانها نیاورده ام و بر روی زمین است آیا او را می شناسید؟ گفتند:

وکیف لانعرفه وقد نحجّ البیت المعمور کلّ سنه، وعلیه رقّ أبیض فیه اسم محمّد صلی الله علیه وآله وسلم والأئمّه واسم علیّ والحسن والحسین: وشیعتهم إلی یوم القیامه، وإنّا لنبارک علیهم کلّ یوم ولیله خمساً - یعنون فی وقت کلّ صلاه – یمسحون رؤوسهم بأیدیهم.

چگونه او را نشناسیم در حالی که هر سال بیت المعمور را طواف می کنیم و بر آن ورقه سفید رنگی است که در آن نام محمّد، علی، حسن، حسین و سایر ائمّه: و شیعیان ایشان تاروز قیامت نوشته شده است، و ما در هر روز پنج مرتبه - وقت نمازهای پنجگانه - دست برسر شیعیان کشیده و دعا می کنیم خداوند خیر و برکت در وجود آنها قرار دهد.

فرمود: سپس چهل نور دیگر از انواع نور که شبیه آن نورهای قبلی نبودند و حلقه ها و زنجیرهای نقره ای برایم افزودند و مرا به طرف آسمان چهارم بردند، در آنجا فرشتگان چیزی نمی گفتند و فقط زمزمه هائی می شنیدم، فرشتگان جمع شدند و درب آسمان گشوده شد آنها به طرف

من مثل کسی که بخواهد معانقه کند آمدند.

جبرئیل علیه السلام دو بار گفت: «حیّ علی الصلاه» و دو بار گفت: «حیّ علی الفلاح»، فرشتگان گفتند: این دو صدائی نزدیک به هم و معروفند، به سبب محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نماز برپا می گردد و به سبب علی علیه السلام به نجات و رستگاری می رسند.

آنگاه جبرئیل دو بار گفت: «قد قامت الصلاه»، فرشتگان گفتند: این مخصوص شیعیان است تا روز قیامت، آنها هستند که نماز را برپا می دارند، در این هنگام فرشتگان از من سئوال کردند: حال برادرت چگونه است؟ به آنها گفتم: آیا او را می شناسید؟ گفتند:

نعرفه وشیعته وهم نور حول عرش اللّه، وأنّ فی البیت المعمور قالباً من نور، فیه کتاب من نور، فیه اسم محمّد وعلیّ والحسن والحسین والأئمّه وشیعتهم إلی یوم القیامه، لایزید فیهم رجل، ولاینقص منهم رجل وأنّه لمیثاقنا [الّذی اُخذ علینا] وإنّه لیقرأ علینا فی کلّ یوم جمعه.

او و شیعیانش را می شناسیم، آنها نوری بودند در اطراف عرش الهی، و در بیت المعمور تخته ای یا قالبی از نور است که در آن با نور نام محمّد، علی، حسن، حسین و سایر ائمّه علیهم السلام وشیعیان آنها تا روز قیامت نوشته شده، به تعداد این شیعیان نه کسی اضافه می گردد و نه از آنها کسی کم می شود، و این عهد و پیمانی است که از ما گرفته شده و در هر جمعه آن را بر ما می خوانند.

سپس کیفیّت وضو، رکوع و سجود در این حدیث بیان شده که طولانی است و ما قسمتی از آن را که به این بخش مربوط می باشد ذکر کردیم.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: دو اشکال در حدیث معراج کرده اند، یکی اینکه گذشتن از آسمان ها لازمه اش شکاف برداشتن آنها و دوباره بهم آمدن آنها است، دوّم اینکه جسم سنگین چگونه می تواند صعود کند و به آسمان ها بالا رود؟

۱- الکافی: ۴۸۲/۳ ح ۱، علل الشرایع: ۳۱۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۵۴/۱۸ ح ۶۶ و ۲۳۷/۸۲ ح ۱.

ما از اشکال اوّل جواب می دهیم به اینکه ممکن است آسمان جسم لطیفی همانند آب و امثال آن باشد لذا اشکال وارد نمی شود، و در مورد اشکال دوّم می گوئیم: تعجّب در پائین آمدن آنها از آن عالم لاهوت به این عالم خاکی است، نه در بالا رفتن ایشان به عالمی که از سنخ خود آنها است، بلکه وجود ایشان سبب آفرینش و علّت خلقت آن عالم است همان طور که در بسیاری از روایات این مطلب ذکر شده است.

۲۸ - شیخ مفید قدس سره در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت ازپدرانش: نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

هنگامی که قیامت برپا شد و اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ جای گرفتند، شخصی در میان آتش هفتاد خریف که هر خریف هفتاد سال است توقّف می کند آنگاه خدا را می خواند و عرض می کند:

«یا ربّ أسألک بحقّ محمّد وأهل بیته لمّا رحمتنی».

پروردگارا ! از تو درخواست می کنم بحقّ محمّد و آل محمّد: که به من رحم کنی.

خداوند به جبرئیل فرمان می دهد که نزد این بنده ما برو و او را از دوزخ خارج کن، جبرئیل عرض می کند: خدایا من چگونه در میان آتش فرود آیم؟ از محضر ربوبی ندا رسد که ما دستور دادیم آتش برای تو سرد و بی آزار باشد.

عرض می کند: خدایا ؛ محلّ او را در آتش نمی دانم.

می فرماید: میان چاهی در سجّین (که نام محلّی در دوزخ است) می باشد. جبرئیل فوراً به طرف دوزخ فرود آید و او را گرفتار و در بند مشاهده کند، و طبق دستور الهی خلاصش نماید.

آنگاه آن شخص در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی توقّف کند تا چه فرمانی صادر شود؟ پروردگار عالم می فرماید: ای بنده من ؛ چه مدّت در آتش مرا می خواندی؟ عرض کند: خدایا حسابش را نمی دانم.

می فرماید: أما وعزّتی وجلالی لولا ما سألتنی بحقّهم عندی

لأطلت هوانک فی النار، ولکنّه حتمٌ علی نفسی أن لایسألنی عبد بحقّ محمّد وأهل بیته إلّا غفرت له ما کان بینی وبینه، وقد غفرت لک الیوم، ثمّ یؤمر به إلی الجنّه.

به عزّت و جلالم سوگند ؛ اگر مرا به حقّ عزیزانم و حرمت ایشان قسم نمی دادی هنوز باید برای مدّت طولانی در آتش می ماندی، ولی بر خودم واجب کرده ام که هر کس مرا بحقّ محمّد و اهل بیت او قسم دهد گناهان او را ببخشم و او را بیامرزم، و امروز ترا آمرزیدم. سپس دستور دهد که او را به بهشت وارد کنند.(۱)

۲۹ - در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی عرش را آفرید برای آن سیصد و شصت هزار رکن قرار داد و در کنار هر رکنی سیصد و شصت هزار فرشته آفرید، اگر به کوچک ترین آنها اجازه دهد که آسمان ها و زمین را ببلعد بین دو لب آن همانند ریگی در بیابانی وسیع خواهد بود.

خداوند تعالی به آنها فرمود: ای بندگان من ؛ عرش مرا بردارید، آنها روی پا ایستادند و دست ها را به طرف آن بالا بردند که آن را بردارند ولی توانائی برداشتن آن بلکه حرکت دادنش را نداشتند.

خداوند عزّوجلّ به تعداد آنها فرشته دیگر آفرید که آنها را کمک کنند ولی نتوانستند عرش را حرکت دهند، جمعیّت آنها را ده برابر کرد باز هم قدرت نداشتند آن را حرکت دهند، خداوند تبارک و تعالی در مقابل هر یک از آنها به تعداد همه آنها آفرید باز هم نتوانستند آن را تکان دهند.

خطاب فرمود: آن را رها کنید خودم به قدرت بی نهایتم نگه می دارم، آنگاه فرشتگان کنار رفتند و خداوند آن را به قدرتش حفظ کرد، سپس به هشت نفر از آنها دستور داد که شما عرش مرا به دوش بگیرید، عرض کردند: بارپروردگارا ! ما همراه این جمعیّت بسیار زیاد نتوانستیم، چگونه بدون آنها توانائی برداشتن آن را داریم؟

۱- امالی مفید: ۲۱۸ ح ۶ مجلس ۲۵، بحار الأنوار: ۳۱۲/۲۷ ح ۵.

خداونـد عزّوجلّ فرمود: من دور را نزدیک، سنگین را سبک و سخت را آسان می کنم، آنچه را بخواهم انجام دهم و آنچه اراده کنم فرمان دهم، کلماتی را بشما می آموزم آنها را بگوئید و براحتی آن را بردارید.

عرض کردند: آن کلمات چیست؟ فرمود: بگوئید:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، ولا حول ولا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم، وصلّی اللّه علی محمّد وآله الطیّبین الطاهرین».

«به نـام خداونـد بخشـنده مهربـان، هیچگونه نیرو و توانائی جز به سـبب خداونـد بلنـدمرتبه بزرگوار نیست، و درود خداونـد بر محمّد و آل پاک و پاکیزه او باد».

فرشـتگان این ذکر شـریف را گفتنـد و عرش الهی را به دوش گرفتنـد و بقـدری برایشان سـبک گردیـد که گویا موئی بر شانه شخصی چابک و قوی روئیده است.

آنگاه خداوند عظیم الشأن به بقیّه فرشتگان فرمود: این هشت نفر عرش مرا بدوش دارند و شما اطراف آن طواف کنید و تسبیح و تمجید و تقدیس من نمائید، و این نمونه ای از قدرت من بود که مشاهده کردید و من بر هرچیزی توانا هستم.(۱)

۳۰ – در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» از آن حضرت نقل کرده است که:

رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم روزی نشسـته بودنـد ناگـاه چوپـانی که به خود می لرزیـد و تعجّب تمام وجودش را فرا گرفته بودوارد شد، از دور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را دیدند به اصحاب فرمودند:

این شخص امر عجیبی را مشاهده کرده و برای شما خبر آورده است.

وقتی چوپان نزدیک شد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: حادثه ای که ترا پریشان کرده برای ما نقل کن.

عرض کرد: ای رسول خـدا ؛ مطلب بسـیار عجیبی است، در میـان گوسـفندانم بودم که گرگی آمـد و گوسـفندی را برداشت، فلاخن خود را

۱– تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۱۴۶ ح ۷۴، بحار الأنوار: ۹۷/۲۷ ح ۶۰.

به طرف او پرتاب کردم و گوسفند را از او گرفتم، دو مرتبه بطرف راست گوسفندان حمله کردو یکی از آنها را برداشت، من هم فلاخن را به طرف او رها کرده و گوسفند را بازپس گرفتم، سپس به طرف چپ گلّه هجوم آورد و گوسفندی را برداشت، من هم با همان حربه دنبال او کرده و گوسفند را گرفتم، و این عمل چهار بار تکرار شد، برای مرتبه پنجم او به همراه ماده اش آمد که گوسفندی را بردارد و من در مقام دفاع برآمدم ناگهان بر نشیمنگاه خود قرار گرفت و به من گفت:

آیا حیا نمی کنی بین من و روزی من که خدا برایم قرار داده مانع می شوی؟ آیا من احتیاج به غذا ندارم که به آن گرسنگی خود را برطرف کنم؟

با خود گفتم: چقدر عجیب است گرگ این حیوان بی زبان با من به لغت آدمی صحبت می کند.

گرگ گفت: می خواهی ترا از مطلب عجیب تری باخبر کنم؟ محمّـد فرستاده پروردگار عالمیان در میان مردمان است به آنها اخبار گذشتگان را که به وقوع پیوسته و آنچه هنوز واقع نشده می گوید، و طایفه یهود با اینکه می دانند او راست می گوید و در کتب آسمانی خوانده اند که او از همه راستگوتر و از همه برتر است او را تکذیب می کنند و انکارمی کنند ! او شفای دردهای آنهاست، و آنها را از مرض جهالت و ضلالت می رهاند.

وای بر تو ای چوپان، به او ایمان بیاور تا از عذاب الهی ایمن گردی، و تسلیم او باش تا از عذاب دردناک دوزخ سالم بمانی.

گفتم: به خدا قسم، از کلام تو تعجّب می کنم و از اینکه ترا از خوراکت منع کردم خجالت می کشم، حالا این تو واین گوسفندان من هر چقدر می خواهی از آنها بخور، ترا از آنها منع نخواهم کرد.

گرگ گفت: ای بنده خدا ؛ شکر خداوند را بجای آور، زیرا تو از کسانی هستی که به آیات و نشانه های قدرت پروردگار عبرت گرفته و تسلیم امر او می شوی، ولی بدبخت و گمراه کسانی هستند که نشانه های قدرت پروردگار رادر مورد محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام

مشاهـده کننـد، فضائل و کراماتی که خـدا به آنها مرحمت کرده، و علم و دانش فراوانی که برای هیـچ کس نظیر آن نیست، و زهـد و بی رغبتی آنها را به دنیا که کسـی در آن مرتبه یافت نشود، و شـجاعتی را که برایش همتائی نباشد و یاری ایشان را در مورد اسـلام که هیچ کس به آن مقدارفداکاری نکرده است ببینند و با همه اینها وقتی پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم به آنها دسـتور دهد ولایت او و اولیائش را داشـته باشـند و از دشمنانش بیزاری جویند، و به آنها خبر دهد که خداوند عمل کسی را گرچه بسیار زیاد باشد در صورتی که مخالفت با او کنند نمی پذیرد اینها با او ستیزه جوئی کرده و حقّ او را اداء نکرده و به او ظلم می کنند و با دشمنان او دوستی و نسبت به دوستان او دشمنی می کنند، این عجیب تر و شگفت انگیزتر است از کار تو که مرا منع کردی.

بعد چوپان گفت: به آن گرگ گفتم: چنین چیزهائی می شود؟

گفت: بلی و از اینهـا بزرگتر آنکه او را به زودی نـاروا و به ناحق می کشـند و اولاد او را به قتل می رساننـد و حرمت ایشان را حفظ نمی کنند و با این وصف خود را مسـلمان می دانند. و ادّعای اینها که بر دین اسـلام هسـتند و نسبت به سـرور اهل زمان خود چنین رفتاری می کنند عجیب تر از کار تو است که مرا منع کردی. و سـرانجامِ کار خداوند ما طایفه گرگ ها - یعنی من و امثال من - را مأموریّت می دهـد که اینها را در دوزخ پاره پاره کنیم و شـهوت ما را در این قرار می دهد که آنها را شـکنجه کنیم، و از اینکه اینها دچار درد و رنج شدید باشند لذّت ببریم.

بعد چوپان گفت: به او گفتم: بخدا قسم اگر محافظت از این گوسـفندان را که بعضـی از آنها مال من و بعضـی امانت است به عهده نداشتم به دنبال محمّد صلی الله علیه وآله وسلم می رفتم تا او را ببینیم.

گرگ گفت: ای بنده خدا ؛ تو برو و گوسفندانت را به من واگذار تا برایت آنها را حفظ کنم.

گفتم: چگونه به امانتداری تو اطمینان پیدا کنم؟

گفت: ای بنده خدا ؛ کسـی که زبان مرا گویا کرده، مرا قوی و بر اینها امین قرار می دهد، آیا من ایمان به محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نیاورده ام؟ آیا آنچه درباره

برادرش علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام گفته از او نپـذیرفته ام؟ تو دنبـال کـار خود برو و من از اینهـا مراقبت می کنم، خـدا و فرشتگان مقرّب او هم مراقب من خواهند بود، زیرا من خدمتگزار دوست علی علیه السلام هستم.

ای پیامبر خدا ؛ اکنون گوسفندانم را نزد این گرگ و مادّه او رها کرده و آمده ام.

پیمغبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم به چهره ها نگاهی کرد، دید بعضـی از خوشـحالی و تصدیق این قضـیّه باز و درخشـنده است وبعضـی به خـاطر شـکّ و تکـذیب این قضـیّه درهم کشـیده شـده است، و بعضـی از منافقین به بعضـی دیگر مخفیانه می گویند: این توطئه است پیغمبر می خواهد با این صحنه سازی اشخاص ضعیف و جاهل را فریب دهد.

رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم تبسّـمی نمود و فرمود: اگر شـما در این قصّه شک داریـد من یقین دارم و یار من که در شریـف ترین محلّ عرش پروردگـار عزیز بـا من بود، و در چشـمه هـای حیـات بـا من طواف می کرد، و کسـی که بعـد از من پیشوائی نیکان را به عهـده دارد و با من در رحِم های پاک و صـلب های پاکیزه در رفت و آمد بود، و در مراتب فضل وبرتری بـا مـن قـدم برمی داشت، و کسـی که در بردارد آنچه من از علم و حکمت و عقـل دربردارم، و همتـای من که وقت خروج به صلب عبداللَّه و صلب ابوطالب از من جدا گردیده است، و او که در داشتن مناقب و کمالات نظیر من است.

آمنت به أنا والصدّيق الأكبر وساقى أوليائه من نهر الكوثر.

من ایمان دارم به این قصّه و آن که بزرگ ترین راستگو است و دوستان خود را از چشمه کوثر سیراب خواهد کرد.

آمنت به أنا والفاروق الأعظم وناصر أوليائى، السيّد الأكرم.

من ایمان دارم و آنکه بزرگترین جداکننده حقّ و باطل و یاور دوستان من و سروری گرامی است.

آمنت به أنا ومن جعله اللَّه محنه لأولاد الغىّ والرشد، وجعله للموالين له أفضل العده.

من ایمان دارم و آن کسی که باعث امتحان گمراهان و راه یافتگان است و

بهترین سرمایه برای اهل ولایت است.

آمنت به أنا ومن جعله لدینی قوّاماً ولعلومی علّاماً، وفی الحروب مقداماً وعلی أعدائی ضرغاماً أسداً قمقاماً.

من ایمان دارم و کسی که برپا دارنده دین من و دارنده علوم من است، در جنگها پیشاپیش همه و بر دشمنان من چون شیری خشمگین است.

آمنت به ومن سبق الناس إلی الإیمان فتقدّمهم إلی رضاء الرحمن وتفرّد دونهم بقمع أهل الطغیان وقطع بحججه و واضح بیانه معاذیر [أهل] البهتان.

من ایمان دارم و کسی که از دیگران سبقت گرفته در ایمان، و پیشی گرفته به رضا وخشنودی پروردگار جهان، و او به تنهائی سرکشان را به جای خود نشانیده و با دلایل و براهین عذر آنها را که دروغ می گویند و تهمت می زنند قطع کرده است.

آمنت به أنا وعلیّ بن أبی طالب الّذی جعله اللّه لی سمعاً وبصراً ویداً ومؤیّداً وسنداً وعضداً، لا اُبالی من خالفنی إذا وافقنی، ولا أحفل بمن خذلنی إذا نصرنی ووازرنی، ولا أکترث بمن ازورّ وانحرف عنّی إذا ساعدنی.

من ایمان دارم و کسی که خداوند او را به منزله گوش، چشم و دست من قرار داده و او مددکار من، یاور من و پشتیبان من است، وقتی او موافقت کند از مخالفت دیگران باکی ندارم، وقتی او یاور و پشتیبان من باشد به آنهائی که مرا خوار کرده و یاری نمی کنند اعتنائی ندارم، وقتی او مرا مساعده و کمک کند به خاطر آنهائی که از من روی بگردانند غمناک نمی شوم.

آمنت به أنا ومن زیّن اللّه به الجنان وبمحبّیه، وملأ طبقات النیران بشانئیه ولم یجعل أحداً من اُمّتی یکافیه ولایدانیه.

من ایمان دارم و کسی که خدا بهشتش را به او و دوستان او زینت بخشیده و طبقات دوزخ را از دشمنان او پر کرده است، در میان اُمّتم هیچ کس همانند او و مشابه او نیست.

وقتی چهره او خندان باشد چهره درهم کشیده اخموها به من ضرری

نمی زند، و هنگامی که دوستی او برای من خالص است از آنها که به من پشت می کنند وحشتی ندارم.

[ذاک] علیّ بن أبی طالب الّذی لو کفر الخلق کلّهم من أهل السماوات والأرضین لنصر اللَّه عزّوجلّ به وحده هذا الدین، والّذی لو عاداه الخلق کلّهم لبرز إلیهم أجمعین، باذلاً روحه فی نصره [کلمه اللَّه] ربّ العالمین ویستقل کلمات إبلیس اللعین.

و او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است کسی که اگر همه خلق از اهل آسمانها و زمین کافر گردند خداوند دینش را به او یاری کند و اگر همه مردمان با او دشمنی کنند در مقابل تمام آنها می ایستد، و از جان خود در راه دفاع از دین خدا و نابودی افکار شیطان لعین می گذرد.

سپس فرمود: این چوپان حاضر است با او به سوی گلّه او بشتابید آن دو گرگ را مشاهده می کنید، اگر دیدید با ما صحبت کردند و گوسفندان او را چوپانی می کردند گفتار چوپان را تصدیق کنید، و گرنه هر کس به همان عقیده خودباقی باشد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به همراه عدّه زیادی از مهاجرین و انصار به راه افتادند، وقتی گلّه گوسفند را ازدور مشاهده کردند چوپان گفت: این گوسفندان من هستند.

منافقین فوراً گفتند: پس آن دو گرگ کجا هستند؟ وقتی نزدیک شدند آن دو گرگ را دیدند که اطراف گوسفندان می چرخند و هر چه را که بخواهد آزاری به گوسفندان بزند دور می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا دوست دارید بفهمید که این گرگ غیر مرا در کلام خود قصد نکرده است؟ گفتند: بلی یا رسول اللَّه.

فرمود: اطراف مرا احاطه کنید تا آن دو گرگ مرا نبینند، پس اطراف آن حضرت را گرفتند، آنگاه به چوپان فرمود: به این دو گرگ بگو: آن محمّد که تو از او نام بردی در میان اینها کدام است؟

گرگ به طرف آنها آمد و یکایک آنها را بررسی کرده کنار می زد تا اینکه وسط آنها داخل شد و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید، گرگ ماده هم به دنبال او رسید. وقتی آن حضرت را یافتند گفتند:

السـلام علیک یا رسول ربّ العالمین وسیّد الخلق أجمعین، سـلام و درود بر توای فرستاده پروردگار جهانیان، و ای سرور تمام مخلوقات.

آنگاه به عنوان احترام دو گونه خود را بر زمین گذاشـته در مقابل او به خاک مالیدنـد و گفتند: ما این چوپان را به طرف شـما فرستادیم و او را از جریان شما باخبر نمودیم.

رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم نگـاهی به منـافقین کرده و فرمود: آنهـا که کافرنـد از این امر راه فراری ندارنـد، و برای منافقین از آنچه مشاهده کردند راه گریزی نیست.

بعـد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: این مورد اوّل که صـداقت و راسـتگوئی چوپـان را دربـاره آن دانستیـد، آیا دوست دارید صداقت او را در مورد دوّم هم بدانید؟

گفتند: بلی ای پیامبر خدا ؛ درود و رحمت خدا بر شما و آل شما باد.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: اطراف علی بن ابی طـالب علیه السـلام را احـاطه کنیـد و او را در میـان خود قرار دهیـد، وقتی این کار را کردنـد به آن دو گرگ با صـدای بلنـد فرمود: محمّد را برای این جمعیّت معرّفی کردید اکنون به علی علیه السلام که از او نام برده اید اشاره کنید.

آن دو گرگ در میان جمعیّت آمـده به جستجو پرداختند هر کدام را با دقّت نگاه می کردند و او را کنار می زدند تا اینکه به علی علیه السـلام رسیدند، همین که او را مشاهده کردند خود را به خاک افکندند و به عنوان تواضع به روی خاک غلطیدند و دو گونه خود را در مقابلش بر خاک نهادند و عرض کردند:

السلام علیک یا حلیف الندی ومعدن النهی، ومحلّ الحجی، والعالم بما فی الصحف الاُولی، ووصیّ المصطفی.

السلام علیک یا من أسعد اللّه به محبّیه، وأشقی بعداوته شانئیه، وجعله سیّدآل محمّد وذویه.

السـلام علیک یا من لو أحبّه أهل الأرض کما یحبّه أهل السـماء لصاروا الأصفیاء، ویا من لو أحسّ بأقلّ قلیل من بغضه من أنفق فی سبیل اللّه ما بین العرش إلی الثری، لانقلب بأعظم الخزی والمقت من العلیّ الاعلی.

درود و سلام بر تو ای صاحب بخشش و جوانمردی، ای سرچشمه عقل و خرد، ای جایگاه شایستگی و لیاقت، ای کسی که کتاب های آسمانی گذشته را دانا است و جانشین محمّد مصطفی است.

درود بر تو ای کسی که دوستانش با محبّت او به سعادت می رسند و دشمنانش با دشمنی او بدبخت و گمراهند، و ای کسی که سرور اهل بیت پیامبر و بزرگ آنها هستی.

درود بر تو ای کسی که اگر اهل زمین تو را مانند اهل آسمان دوست می داشتند به درجه اصفیاء (یعنی برگزیدگان الهی) می رسیدند، و ای کسی که با کمترین مقدار از دشمنی تو اگرشخصی بین زمین و آسمان را انفاق و بخشش کند جز خشم و نفرت پروردگار نصیب او نمی شود.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که به همراه آن حضرت بودند با مشاهده رفتار و گفتار این دو حیوان تعجّب کردند وگفتند: ما گمان نمی کردیم علیّ بن ابی طالب علیه السلام چنین موقعیّتی در میان درندگان داشته باشد و او را اینگونه احترام کنند !

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر موقعیّت او را در نظر موجودات دیگری که در خشکی و دریا و در آسمان ها و زمین هستند، و آنها که در حجاب ها و کرسی اند مشاهده کنید چه خواهید گفت؟

به خدا قسم ؛ تواضع و فروتنی فرشتگانِ سدره المنتهی (بالاترین مکان آسمانی) برای تمثال علی علیه السلام - که آن را نصب کرده اند تا هر وقت مشتاق لقای آن حضرت شدند به جای نظر کردن به وجود علی علیه السلام به آن نگاه کنند - را دیدم و آن به حدّی بود که تواضع این دو گرگ در برابر آن بسیار اندک و ناچیز بود.

و چگونه فرشتگان و سایر صاحبان عقل و خرد برای علی علیه السلام تواضع نکنند در حالی که خداوند تبارک و تعالی قسم یاد کرده که هر کسی برای علی علیه السلام به اندازه سر موئی تواضع کند مقام او را در درجات بهشت به اندازه صد هزار سال بالا ببرد، و تواضعی را که مشاهده کردید در برابر آن جلالت و عظمت و آن مقام رفیع کمترین مقداری بود که نمایش دادند.(۱)

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۱۸۱ ح ۸۷، بحار الأنوار: ۳۲۶ - ۳۲۱/۱۷، ثاقب المناقب: ۳۹ ح ۲۱.

۳۱ – ابن بابویه قدس سره از ابو سعید خدری نقل می کند که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم که ناگهان شخصی به طرف آن حضرت آمد وعرض کرد: ای رسول خدا ؛ درباره این آیه که خداوند به ابلیس فرموده: «أسْتَكْبَرْت أمْ كُنْتَ مِن العالين»(۱) «تکبر ورزیدی یا تو از عالی رتبه ها هستی» مرا خبر ده، مقصود از این بلندمرتبه ها که از فرشتگان برترند کیستند؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) در سراپرده عرش دو هزار سال پیش از آفرینش آدم بودیم، تسبیح خدا می کردیم و فرشتگان از ما تسبیح کردن آموختند، هنگامی که خداوند آدم را آفرید فرشتگان را فرمان داد تا برای آدم سجده کنند (و آنها را چنین فرمانی نداد مگر به خاطر ما که در صلب او بودیم) تمام فرشتگان این فرمان را اطاعت کرده و بر او سجده کردند جز ابلیس که از سجده کردن خودداری کرد.

خداوند تبارک و تعالی فرمود:

«یا إبْلیس ما مَنَعَك أنْ تَسْجُد لِما خَلَقْت بِيَديّ أسْتَكْبَرْت أمْ كُنْت مِن العالين»، «ای ابلیس ؛ چه چیز مانع شد آدم را که من به قدرت خود آفریده ام سجده کنی؟ آیا تکبّر ورزیدی یا از عالی رتبگان – یعنی از آن پنج نور مقدّسی که نام آنها بر سراپرده عرش نوشته شده است – بودی؟»

فنحن باب اللَّه الّذي يؤتى منه، بنا يهتدي المهتدون، فمن أحبّنا أحبّه اللَّه وأسكنه جنّته ومن أبغضنا أبغضه اللَّه وأسكنه ناره ولايحبّنا إلاّ من طاب مولده.

ما آن درِ رحمت پروردگاریم که هر که بخواهد به او راه پیدا کند باید از آن وارد شود، آنها که هدایت شدند بسبب ما راه یافتند، هر که دوستی ما را داشته باشد خدا او را دوست دارد و در بهشتش او را ساکن گرداند، و هر که با ما دشمنی کند خدا او را دشمن دارد و در دوزخش او را جای دهد، و ما را جز آنکه پاك متولّد شده دوست ندارد.(۲)

۱– سوره ص، آیه ۷۵.

۲– فضائل الشیعه: ۴۹ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۴۲/۱۱ ح ۹ ۲۱/۱۵ ح ۳۴ ۲/۲۵ ح۳ و ۳۰۶/۳۹ ح ۱۲۰.

۳۲ – در «تفسیر وکیع بن جرّاح» ذیل آیه شریفه «إهْدِنا الصراطَ المُسْتَقیم»(۱) از ابن عبّاس نقل کرده است که گفت:

قولوا معاشر العباد: أرشدنا إلی حبّ محمّد وأهل بیته علیهم السلام، ای بندگان خدا ؛ بگوئید: خدایا ! ما را به محبّت و دوستی محمّد و آل محمّد راهنمائی کن.(۲)

۳۳ – سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب «غایه المرام» حدیثی را از طریق مخالفین نقل کرده که نجات کشتی نوح از غرق شدن و هلاکت به خاطر محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین: بوده است.

سیّد بن طاووس قدس سره در کتاب «أمان الأخطار» آن حدیث را از انس بن مالک روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود قوم نوح را هلاک کند به حضرت نوح علیه السلام پیغام داد: از درخت ساج(۳) تخته هائی شکسته و آماده کن، وقتی تخته ها آماده شد نمی دانست با آنها چه کند؟

جبرئیل علیه السلام فرود آمده شکل یک کشتی را به او نشان داد و به همراه خود صندوقی آورد که در آن صد هزار میخ بود، پس تمام آن میخ ها را در ساختن کشتی بکار برد تا اینکه پنج عدد باقی ماند.

یکی از آنها را در دست گرفت، در دست او درخشید و نورافشانی کرد همان طور که یک ستاره تابان در کرانه آسمان می درخشد و حضرت نوح علیه السلام از آن متحیّر گردید، خداوند آن میخ را گویا گردانید، لب گشود و با زبان فصیح گفت: من بر اسم بهترین انبیاء محمّد بن عبداللّه هستم.

در این هنگام جبرئیل از آسمان فرود آمد، حضرت نوح علیه السلام از او سئوال کرد: این چگونه میخی است که مانندش را ندیده ام؟

فرمود: این به نام بهترین آفریده پروردگار از ابتدا تا انتهای آفرینش یعنی

۱– سوره فاتحه، آیه ۶.

۲– المناقب: ۷۳/۳، بحار الأنوار: ۱۶/۲۴ ح ۱۸، تفسیر برهان: ۵۲/۱ ح ۳۸، این روایت را حسکانی در کتاب شواهد التنزیل: ۵۸/۱ ح ۸۷ و سیّد شرف الدین در کتاب تأویل الآیات: ۲۸/۱ ح ۱۱ (با کمی اختلاف) ذکرکرده اند.

۳– ساج ؛ نوعی درخت جنگلی است که دارای چوب سخت و مقاوم است.

محمّد بن عبداللّه است آن را طرف راست کشتی قرار بده.

میخ دوّم را برداشت، شروع به درخشش و نورافشانی کرد، حضرت نوح از آن سئوال کرد.

جبرئیل گفت: این میخ به نام برادر و پسر عموی آن حضرت یعنی علیّ بن ابی طالب علیه السلام است آن را در طرف چپ کشتی قرار بده.

میخ سوّم را که در دست گرفت، درخشید و تابنده و روشن گردید. جبرئیل فرمود: این میخ به نام فاطمه علیها السلام است او را همان طرفی که میخ پدرش را نهاده ای قرار بده.

میخ چهارم را برداشت آن هم درخشید و روشن گردید، جبرئیل فرمود: این میخ به نام حسن علیه السلام است آن راکنار میخ پدرش قرار بده.

میخ پنجم را که در دست گرفت، درخشید و روشن گشت و صدای گریه از آن بگوش رسید، حضرت نوح به جبرئیل عرض کرد: این ناله چیست؟

جبرئیل فرمود: این میخ به نام سرور شهیدان حضرت حسین بن علی علیهما السلام است، او را کنار میخ برادرش امام حسن علیه السلام بزن و خدای تبارک و تعالی در قرآن فرموده است:

«وَحَمَلْناهُ عَلی ذاتِ أَلْواحٍ وَدُسُر» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در تفسیر آن فرموده است:

الألواح خشب السفینه، ونحن الدسر، لولانا ما سارت السفینه بأهلها.

«الواح» همان تخته های سفینه بود و «دُسر» یعنی میخ ها مقصود ما هستیم، و اگر مانبودیم کشتی به راه نمی افتاد و اهل خود را سیر نمی داد.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: محمد بن نجّار که حدیث را نقل کرده از اشخاص سرشناس و معروف نزد مذاهب چهارگانه است، سپس از این حدیث نتیجه می گیرد که وقتی نجات کشتی نوح به برکت این بزرگواران بوده جای تعجّبی نیست که انسان وقت سوار شدن بر مرکب بر آنها درود و

۱- سوره قمر، آیه ۱۳.

۲- أمان الأخطار: ۱۰۷، نوادر المعجزات: ۶۴ ح ۲۸ بحار الأنوار: ۳۳۲/۲۶ ح ۱۴ به نقل از آن کتاب، و ج:۳۲۸/۱۱ ح ۴۹ و

۲۳۰/۴۴ ح ۱۲ به نقل از کتاب خرائج و آن را در نسخه ای که نزد ما بود نیافتیم.

تحیّت بفرستد و سپاس مقامات عالی آنها را نماید که هر گونه رهائی ازهلاکت ها و رسیدن به مقصود به برکت آنها است.

و سزاوار است هر که بر کشتی می نشیند و از خطر غرق شدن ترسناك است بر اطراف کشتی همانگونه که در حدیث کشتی نوح ذکر شد نام خمسه طیّبه را بر ورقی نوشته و بچسباند، از فضل و بخشش پروردگار بعید نیست که به خاطر آنها به خواسته خود ظفر یابد و آنچه را دوست دارد بدست آورد.

۳۴ - ابن شاذان رحمه الله روایتی را از طریق مخالفین از عبداللّه بن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

به واسطه من حجّت برای شما کامل گردید و به سبب علیّ بن ابی طالب علیه السلام هدایت شدید، و این آیه را تلاوت فرمود:

«إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْم هاد»(۱)، «تو اخطاردهنده و بیم دهنده هستی و برای هرقومی هدایت کننده ای است».

بعد فرمود: به واسطه حسن علیه السلام به شما احسان و نیکی عطا شد، و به سبب حسین علیه السلام عدّه ای به سعادت می رسند که از او پیروی می کنند و گروهی دچار شقاوت و گمراهی می شوند که با او سر ستیز و مخالفت دارند، سپس فرمود:

ألا وإنّ الحسین باب من أبواب الجنّه، من عانده حرّم اللّه علیه ریح الجنّه.

بدانید حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است، کسی که با او مخالفت کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند.(۲)

۳۵ - ابن بابویه رحمه الله از ابو حمزه نقل کرده است که گفت: از امام

۱- سوره رعد، آیه ۷.

۲- مائه منقبه: ۲۲ منقبت ۴، بحار الأنوار: ۴۰۵/۳۵ ح ۲۸، غایه المرام: ۲۳۵ ح ۶، تفسیر برهان: ۲۸۱/۲ ح ۱۸، وخوارزمی این حدیث را در کتاب «مقتل الحسین علیه السلام: ۱۴۵/۱» آورده است.

سجّاد علیه السلام شنیدم که فرمود:

إنّ اللّه تبارک وتعالی خلق محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم وعلیّاً علیه السلام والأئمّه الأحد عشر علیهم السلام من نور عظمته أرواحاً فی ضیاء نوره، یعبدونه قبل خلق الخلق، یسبّحون اللّه عزّوجلّ ویقدّسونه، وهم الأئمّه الهادیه من آل محمّد علیهم السلام.(۱)

خداوند تبارک و تعالی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و یازده امام بعد از آن حضرت را از نور عظمت خود آفرید در حالی که ارواح بودند، و در پرتو نور پروردگار قبل ازآفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند، تسبیح خدا و تقدیس او می نمودند و آنها هستند که پیشوایان هدایت کننده از آل محمّد علیهم السلام هستند.

۳۶ – ابن بابویه رحمه الله از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

لایتمّ الإیمان إلّا بمحبّتنا أهل البیت، وإنّ اللّه تبارک وتعالی عهد إلیّ أنّه لایحبّنا أهل البیت إلّا مؤمن تقیّ، ولایبغضنا إلّا منافق شقیّ، فطوبی لمن تمسّک بی وبالأئمّه الأطهار من ذرّیّتی.

ایمان جز به محبّت ما اهل بیت کامل نمی گردد، و این عهد و پیمان الهی با من است که ما اهل بیت را جز مؤمن پرهیزکار دوست ندارد و جز منافق گمراه دشمن ما نیست. پس خوشا به حال کسی که به من و ائمّه اطهار از ذریّه من گرویده و به رشته ولایت ما درآویخته است.

از آن حضرت سؤال شد: ائمّه و پیشوایان بعد از شما چند نفرند؟

فرمود: عدد نقباء بنی إسرائیل، به عدد سران و سروران بنی اسرائیل.(۲)

۳۷ – ابن بابویه رحمه الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

الإسلام عریان، فلباسه الحیاء، وزینته الوقار، ومروّته العمل

۱– کمال الدین: ۳۱۸ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۳/۱۵ ح ۳۹ و ۱۵/۲۵ ح ۲۸.

۲– کفایه الأثر: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۳۲۲/۳۶ ح ۱۷۸، منتخب الأثر: ۴۸ ح۸ .

الصالح، وعماده الورع، ولكلّ شی ء أساس وأساس الإسلام حبّنا أهل البيت.(۱)

اسلام در مَثَل مانند پیکری برهنه است، حیا لباس آن، وقار و متانت زیور آن، عمل صالح جوانمردی آن، و ورع - یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات - پایه و ستون آن است.

و هر چیزی دارای اساس و زیربنائی است، و اساس اسلام محبّت و دوستی ما اهل بیت است.

۳۸ - شیخ مفید قدس سره در کتاب «اختصاص» از اصبغ بن نباته نقل می کند که ازابن عبّاس شنیدم و او از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده بود که فرمود:

ذکر اللَّه عزّوجلّ عباده، وذکری عباده، وذکر علیّ عباده وذکر الأئمّه من ولده عباده.

یاد خدا عبادت است، و یاد من عبادت است، و یاد علی علیه السلام و فرزندانش یعنی ائمّه طاهرین: عبادت است.

به حقّ کسی که مرا به رسالت برانگیخت و بهترین خلق خود قرار داد، وصیّ و جانشین من برترین اوصیاء است، و او حجّت خدا بر بندگان و جانشین او در میان مخلوقات است، و از فرزندان او پیشوایان هدایت کننده هستند، به واسطه ایشان از اهل زمین عذاب را منع می کند، و به سبب آنها آسمان را از فرو افتادن بر زمین حفظ می کند مگربه اذن او، و بخاطر ایشان کوهها را از متلاشی شدن حفظ می کند، و بندگان را از باران رحمت خود سیراب می کند، وبه برکت ایشان گیاهان را از زمین می روياند و خارج می کند.

اُولئك أولياء اللَّه حقّاً وخلفاؤه صدقاً، عدّتهم عدّه الشهور وهی إثنا عشر شهراً، وعدّتهم عدّه نقباء موسى بن عمران.

آنها به حقیقت اولیای خدا هستند و به راستی جانشینان من هستند، عدد آنها به تعداد ماه ها یعنی دوازده تا است و به عدد نقباء یعنی بزرگان قوم

۱- امالی صدوق: ۱۶۱، المحاسن: ۲۸۶، الکافی: ۴۶/۲، بحار الأنوار: ۳۴۳/۶۸ ح ۱۵، امالی طوسی: ۸۴ ح ۳۵ مجلس ۳ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۳۷۹/۶۸ ح ۲۷، بشاره المصطفی: ۹۲ (با کمی اختلاف).

موسی بن عمران است.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَالسماء ذاتُ البُرُوج»(۱) یعنی قسم به آسمان که دارای برج ها است، بعد فرمود:

ای ابن عبّاس ؛ آیا می پنداری که به آسمان و برج های آن قسم یاد کرده و این آسمان و برج های آن را اراده کرده است؟ گفتم: ای رسول خدا، پس مقصود از آنها چیست؟ فرمود:

أمّا السماء فأنا، وأمّا البروج فالأئمّه بعدی، أولّهم علی علیه السلام، وآخرهم المهدیّ صلوات اللّه علیهم اجمعین.

مقصود از آسمان من هستم، و برج ها ائمّه و پیشوایان بعد از من می باشند که اوّل آنها علی و آخر آنها مهدی است که درود خداوند بر همه آنها باد.(۲)

۳۹ - شیخ صدوق رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

ابلیس - لعنت خدا بر او باد - آسمانهای هفتگانه را طی می کرد و به آنها بالاـ می رفت، هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام متولّد شد از بالا رفتن سه آسمان ممنوع گردید و تا چهار آسمان بالا می رفت، و وقتی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم تولّد یافت او را از همه آسمانها منع کردند و شیاطین را به سبب ستارگان از ورود در آسمان ها راندند.

قریش گفتند: اینها علامت قیامت است که از اهل کتاب آن را شنیده بودیم، عمرو بن امیّه که در کهانت و پیشگوئی حوادث در عهد جاهلیّت قوی تر از همه بود گفت: به ستارگان نگاه کنید اگر آنهائی که مردم در راه یابی وتشخیص زمستان و تابستان از آنها کمك می گیرند رها می شوند علامت هلاکت و نابودی خلق است، ولی اگر آنها در جای خود هستند و غیر آنها پرتاب می شوند علامت این است که واقعه مهمّی رخ داده است.

صبح ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم همه بتها در هر کجا که بودند به رو بر

۱- سوره بروج، آیه ۱.

۲- الإختصاص: ۲۱۸، بحار الأنوار: ۳۷۰/۳۶ ح ۲۳۴، منتخب الأثر: ۶۰ ح ۶، تفسیر برهان: ۴۴۵/۴ ح ۱.

زمین افتادند، در آن شب ایوان کسری به لرزه درآمد و ۱۴ کنگره آن درهم ریخت، دریاچه ساوه خشکید، و در وادی سماوه آب جاری گردید، آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود خاموش گشت، و دانشمند مجوس در عالم خواب دید که شتر سرکشی چند اسب اصیل را می کشاند و از دجله عبور کردند و وارد شهرهای ایشان شدند.

طاق کسری از میان شکسته شد، و دجله بی آب شکافته گشت و آب در قصر او جاری گردید، نوری از طرف حجاز پخش شد و همه مشرق را فرا گرفت.

هر پادشاهی تخت او سرنگون شد و خودش در آن روز لال گردید و صحبت نمی کرد، علم کاهنان از آنها گرفته شد و سحر ساحران باطل گردید، هر کاهنی که در عرب بود بین او و رفقایش جدائی افتاد، قریش در میان عرب عظمت یافت و آنها را آل اللّه گفتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: إنّما سمّوا آل اللّه لأنّهم فی بیت اللّه الحرام.

علّت اینکه آنها را آل اللّه گفتند این بود که آنها در خانه خدا بودند.

و حضرت آمنه علیها السلام مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به خدا قسم، فرزندم همین که فرو افتاد دست ها را بر زمین گذاشت، سر به سوی آسمان برداشت و نگاهی کرد، سپس نوری از آن ساطع گردید که همه جا را روشن کرد، درمیان آن روشنائی صدای گوینده ای را شنیدم که گفت:

إنّک قد ولدت سیّد الناس، فسمّیه محمّداً.

فرزندی به دنیا آوردی که سرور همه خلائق است نام او را محمّد بگذار.

و او را نزد عبدالمطلب ببر که او را ببیند، چون آن حضرت را نزد عبدالمطلب آوردند و گفته های مادرش درباره او به آن جناب رسیده بود او را دربرگرفت و در دامن خود نشانید و گفت:

الحمد للّه الّذی أعطانی

هذا الغلام الطیّب الأردان

قد ساد فی المهد علی الغلمان(۱)

حمد و سپاس شایسته خداوندی است که به من این پسربچّه نیکو و پاک را عنایت کرد، که در گهواره اش بر همه پسران عالم برتری دارد.

۱- در تفسیر برهان اضافه کرده است: «وفاق شأنه جمیع الشأن» و شخصیّت او والاتر از تمام شخصیّت ها است.

سپس او را به ارکان کعبه تعویذ نمود و اشعاری در این مورد گفت.

در این هنگـام ابلیس فریـادی برآورد و لشـکرش را خوانـد، همگی نزد او اجتمـاع کردنـد و گفتنـد: سـرور ما، چه چیزی تو را ناراحت کرده و ترسانده است.

گفت: وای بر شـما، از اوّل شب اوضاع آسمان و زمین را متغیّر و دگرگون می بینم، معلوم می شود واقعه مهمّی رخ داده که از وقتی حضرت عیسی به آسمان برده شده چنین حادثه ای واقع نشده است، بروید و جستجو کنید چه چیزی رخ داده است.

همگی از نزد او متفرّق شدنـد و سـپس بعـد از تفحّص و جسـتجو برگشـتند و گفتنـد: ما به آنچه می گوئی پی نبردیم و چیزی نفهمیدیم.

ابلیس گفت: خودم باید آن را دنبال کنم و این کار من است، سپس در دنیا فرو رفت و در همه جا جولان کرد تا اینکه به حرم رسـید، فرشتگان را دید که اطراف حرم را احاطه کرده اند و وقتی که خواست داخل حرم شود بر او بانگ زدند و او برگشت، سپس مثل گنجشک گردید و از ناحیه حری وارد شد.

جبرئیل به او فرمود: ای ملعون، برگرد.

ابلیس گفت: از تو سئوالی دارم، چه حادثه ای امشب در زمین واقع شده است؟

فرمود: محمّد صلی الله علیه وآله وسلم که خاتم انبیاء و سرور همه آنها است پا به عرصه گیتی نهاده است.

گفت: آیا مرا در مورد او نصیبی و بهره ای هست؟

فرمود: نه، سئوال کرد: آیا در امّت او بهره دارم؟

فرمود: بلی، ابلیس گفت: به آن راضی شدم و خشنود گشتم.(۱)

رضیت بدّاً بمولده المسعود طالعه

بدر الهوی واختفت فیه الأضالیل

وزال عن رأس کسری التاج حین علا

من فوق بهرام للایمان إکلیل

بخاتم الرسل قد زلت أساوره

فعرشه بعد كرسيّ الملك مشلول

١- امالی صدوق: ٣۶٠ ح ١ مجلس ۴٨، بحار الأنوار: ٢۵٧/١۵ ح ٩، تفسير برهان: ٣٢۶/٢ ح ٣.

سبحان من خصّ بالإسراء رتبته

بقربه حيث لا كيف وتمثيل

بالجسم اُسرى به والروح خادمه

له من اللَّه تعظيم وتبجيل

له البراق جواد والسماء طرق

مسلوكه ودليل السير جبريل

له شريعه حقّ للهدى وله

شريعه فى الندى من دونها النيل

وجاءه الروح بالقرآن ينسخ من

شريعه الروح مايحويه انجيل

وكلّ أسفار توراه الكليم لها

من بعد أسفار صبح الذكر تعطيل

لولاه ما كان لا علم ولاعمل

ولا كتاب ولانصّ وتأويل

ولا وجود ولا إنس ولا ملك

ولا حديث ولا وحى وتنزيل

له الخوارق فالعرجون فى يده

مهنّد من سيوف اللَّه مسلول

حروبه ومغازيه لها سير

بها يحدث جيل بعده جيل

خشنود شدم به ولادت او که طالعش مسعود است، همانند شب چهارده درخشید وتاریکی ها در آن پنهان گشت.

تاج از سر کسری (پادشاه ایران) افتاد هنگامی که تاج ایمان از مرّیخ بالاتر رفت.

به وجود خاتم انبیاء زینت ها از تاج او ریخت، و تخت او بعد از تخت سلطنت نبیّ صلی الله علیه وآله وسلم درهم شکسته شد.

پاک و منزّه است کسی که با سیر دادن پیغمبرش رتبه او را به قرب و نزدیکی خود اختصاص داد در حالی که او ذاتش منزّه از کیفیّت و تشبیه است.

با جسم شریفش سیر داده شد و روح الأمین در خدمت او بود، و خداوند تبارک و تعالی او را با این کار تعظیم و تکریم نمود.

مرکب او در این سفر آسمانی براق بود، و آسمان مسیر او بود که می پیمود، و راهنمایش در این سفر جبرئیل علیه السلام بود.

او دارای دین حقّی است که برای هدایت خلق آن را تبلیغ نمود، و آبشخوری در بخشش و بزرگواری دارد که نیل کوچک ترین آنها است.

قرآنی را که روح الأمین برای او آورد دین روح اللّه و آنچه را که انجیل او در بردارد نسخ کرد و از بین برد.

همه بخش های تورات حضرت موسی بعد از آمدن سوره ها و آیات قرآن

کریم تعطیل گردید.

اگر او نبود نه علمی بود و نه عملی، و نه کتابی، نه نصّی (ظاهر کتاب) بود و نه تأویلی (باطن کتاب).

نه وجودی بود، نه انسانی و نه فرشته ای، نه حدیثی بود، نه وحیی و نه قرآنی.

او دارای معجزات و کارهای شگفت انگیز بود، شاخه خرما در درست او شمشیری از شمشیرهای برهنه پروردگار شد.

جنگ هائی که در آنها حضور داشت و آنها که حضور نداشت سیره ای است که نسل به نسل مردمان آن را گفتگو می کنند.

و شیخ اُزری رحمه الله نیکو به رشته نظم درآورده و گفته است:

ما عسی أن أقول فی ذی معال

علّه الکون کلّه احداها

بشرت اُمّه به الرسل طرّاً

طرباً باسمه فیا بشراها

نوّهت باسمه السموات والار

ض کما نوّهت بصبح ذکاها

طربت لاسمه الثری فاستطالت

فوق علویّه السما سفلاها

لاتجل فی صفات أحمد فکراً

فهی الصوره الّتی لن تراها

تلک نفس عزّت علی اللّه قدراً

فارتضاها لنفسه واصطفاها

ما تناهت عوالم العلم الّا

وإلى كنه أحمد منتهاها

حاز قدسيّه العلوم وإن

لم يؤتها أحمد فمن يؤتاها

علم اقسمت جميع المعالى

انّه ربّها الّذى ربّاها

فاض للخلق منه علم وحلم

اخذت عنهم العقول نهاها

وسمّت باسمه سفينه نوح

فاستقرّت به على مجراها

وبه نال خلّه اللَّه إبراهى

م والنار باسمه أطفاها

وبسرّ سرى له فى ابن عمران

أطاعت تلك اليمين عصاها

وبه سخر المقابر عيسى

فأجابت نداءه موتاها

وهو سرّ الوجود فى الملأ الأعلى

ولو لاه لم تعفر جباها

لم تكن هذه العناصر إلّا

من هيولاه حيث كان أباها

چه بگويم درباره كسی كه دارای منزلتی رفيع و ارزشی والا است، او علّت هستی است واين يكی از آن مقامات و منزلتهای او است.

انبياء بشارت او را همگی گفته اند، و به نام مبارك او خوشحالی كرده و سرود خواندند.

آسمان و زمين نام او را اعلان كرده و بالا بردند، همانطور كه روشنی صبح خبر از آمدن صبح می دهد.

زمين به خاطر نام او شادی كرد و با ولادت او پائين ترين مرتبه زمين بر بلندترين مرتبه آسمان فخر نمود.

فكرت را در صفات احمد صلی الله عليه وآله وسلم به تحرّك و تلاش وادار مكن، زيرا آن صورتی است كه نظير و مانند ندارد.

شخصيّتی است كه قدرش نزد خدا عزيز و ارجمند است، او را برای خود برگزيده واختيار نموده است.

علم و دانش دريای بيكرانی است كه پايان نمی پذيرد مگر اينكه پايان آن و نهايتش در وجود احمد صلی الله عليه وآله وسلم ختم می شود.

علوم مقدّس و دانش الهی را او فرا گرفته است، و اگر به او نرسيده بود چه كسی قابل بود كه به او برسد.

تمام صفات عالی و برتری های اخلاقی قسم ياد كرده اند، كه پرورش دهنده آنها ايشان بوده است.

از ناحيه او دانش و بردباری به سوی خلق سرازير شد، عقول از او خرد و انديشه را گرفت و به دست آورد.

نام مبارك او كه بر كشتی نوح نهاده شد، از غرق شدن ايمنی پيدا كرد و در مجرای خود آرام گرفت.

ابراهيم به سبب او به مقام خلّت رسيد، و آتش نمرودی به اسم مبارك او بر ابراهيم سرد و خاموش شد.

و به سرّی كه او در موسی جاری كرد، عصائی كه در دست او بود از او اطاعت كرد.

و به سبب او عيسی مقابر را تسخير كرد، و مرده هائی كه در آن بودند ندای

او را جواب گفتند.

او در ملأـ اعلی که جایگـاه فرشـتگان است رمز و راز هستی است، و اگر او نبود آنها پیشانی به خاک نمی گذاشـتند و عبادت نمی کردند.

تمامی این عناصر نیستند مگر از مادّه اصلی خود، و او مادّه اصلی و اساس هستی و پدر خلقت است.

۴۰ - مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» از کتاب «محاسن برقی» روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خداونـد عقـل را آفریـد سـپس به او فرمـود: روی بگردان پس روی گردانـد، بعـد به او فرمود: روی آور، پس رو کرد، آنگـاه فرمود:

«ما خلقت خلقاً أحبّ إليّ منك».

«موجودی را نیافریدم که نزد من از تو محبوبتر باشد».

پس نود و نه جزء آن را به وجود نازنین حضـرت محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم بخشـید، و یک جزء باقیمانـده را بین مردم تقسیم کرد.(۱)

۴۱ - و نیز در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

أنا أديب اللّه، وعليّ عليه السلام أديبى.(۲)

من تربیت شده پروردگار و علی علیه السلام تربیت شده من است.

۴۲ - سـعد إربلی رحمه الله در کتـاب «اربعین» خـود روایت کرده است که: در آثـار بـاقی مانـده از یکی از حواریّون حضـرت عیسی علیه السلام ورقی یافت شد که بر آن با قلم سریانی نوشته شده بود:

از کتاب تورات نقل شده است که: بعد از گفتگو و نزاع حضـرت موسـی و خضر علیهما السلام در قصّه کشتی و دیوار و غلام هنگامی که حضرت موسی به طرف قوم خود برگشت برادرش هارون از او سئوال کرد: چه

۱- المحاسن: ۱۴۷ ح ۸، بحار الأنوار: ۹۷/۱ ح ۶ و ۲۲۴/۱۶ ح ۲۶.

۲- بحار الأنوار: ۲۳۱/۱۶ سطر ۴.

چیزی از خضر آموختی و از عجائب دریا چه چیزی مشاهده کردی؟

فرمود: من و خضـر در کنار دریا ایسـتاده بودیم که ناگهان پرنـده ای فرود آمد با منقار خود قطره ای از آب دریا برداشت و به طرف مشـرق انداخت، سـپس قطره دیگری برداشت و به طرف مغرب رها کرد، بعد قطره سوّم را برداشت و به طرف آسـمان و قطره چهـارم را به طرف زمین انـداخت، سـپس قطره پنجم را برداشت و به خـود دریـا برگردانـد، مـا ازمشاهـده آن بهت زده و متحیّر شدیم، از خضر علیه السلام سئوال کردم او هم جوابی نداشت.

در این هنگام یک شـکارچی که در آن منطقه شـکار می کرد نگاهی به ما کرد و گفت: شـما را چه شـده است؟ گویا در کار این پرنده متحیّر وسرگردان گشته اید؟

گفتیم: بله همین طور است، گفت: من که یک نفر صیّاد هستم اشاره این پرنده را فهمیدم، شما دو بزرگوار که هر دو پیغمبرید ندانستید؟!

گفتیم: ما نمی دانیم جز آنچه را خداوند به ما بیاموزد؟

گفت: این پرنـده ای در دریا است که «مسـلم» نامیـده می شود - به خاطر اینکه هنگامی که صدا می زند در آوازش این کلمه یعنی مسـلم را می گوید - با این کار خود که آب را با منقار خود برداشت و به طرف مشرق و مغرب آسمان و زمین ریخت و قطره آخر را به دریا برگرداند می خواهد بگوید:

«یأتی فی آخر الزمان نبیّ یکون علم أهل المشـرق والمغرب وأهل السـماء والأرض عنـد علمه مثل هذه القطره الملقاه فی البحر، ویرث علمه ابن عمّه ووصیّه».

«در آخر الزمان پیغمبری می آید که علم اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین نسبت به دانش او مثل قطره ای است که در دریا افکنده شده است، و تمام دانش او را پسرعمو و وصیّ او به ارث خواهد برد».

با شنیدن این مطلب از مشاجره دست برداشتیم و هر کدام از ما که به

علم خود دچار خودبینی بودیم آن را کوچک شمردیم.

آنگاه آن صیّاد از نظر ما ناپدید گردید و دانستیم که او فرشته ای بودکه خداوند به جانب ما فرستاد تا کمیِ علم ما را به خودمان نشان دهد بعد از آنکه ادّعای کمال داشتیم.(۱)

۴۳ - از امام صادق علیه السلام روایت شده که وقتی آن حضرت نام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را می برد و گفت: «رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود»، رنگ چهره مبارکش تغییر می کرد، سبز می شد و زرد می شد به حدّی که آنهائی که او را می شناختند با این تغییری که پیش می آمد اظهار نشناختن می کردند.(۲)

و در روایت دیگر نقل شده: هنگامی که آن حضرت نام محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را می شنید بعنوان تعظیم با صورت به طرف زمین رو می کرد و می فرمود: «محمّد محمّد محمّد» به حدّی که نزدیک بود گونه مبارکش بزمین برسد.(۳)

و چه زیبا گفته شده:

هزار مرتبه شستن دهان بمشک و گلاب

هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

۴۴ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام، از پدرانش: و آنها از امام حسن علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

از جدّم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که آن حضرت فرمود:

خلقت من نور اللَّه عزّوجلّ، وخلق أهل بیتی من نوری، وخلق محبّیهم من نورهم، وسائر الخلق من النار.

۱- المحتضر: ۱۰۰، بحار الأنوار: ۱۹۹/۲۶ ح ۱۲، تأویل الآیات: ۱۰۴/۱ ح ۹، بحار الأنوار: ۳۱۳/۱۳ ح ۵۲. برسی رحمه الله این روایت را در مشارق الأنوار: ۷۹ از حسن بصری به اختصار نقل کرده، و نیز در کتاب الدمعه الساکبه: ۶۱/۲ (با کمی اختلاف) ذکر شده است.
۲- الخصال: ۱۶۷ ح ۲۹، امالی صدوق: ۲۲۴، بحار الأنوار: ۱۶/۴۷ ح ۱، روضه الواعظین: ۲۱۱.
۳- الکافی: ۹۲/۸، بحار الأنوار: ۳۰/۱۷ ح ۹.

من از نور خداونـد تبارک و تعالی آفریـده شـده ام، و اهل بیتم از نور من آفریـده شده اند، ودوسـتان ایشان از نور آنها آفریده شده اند، و دیگر مخلوقات از آتش می باشند.(۱)

۴۵ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از مفضّل نقل می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما آن وقتی که در عالم أظلّه (ارواح) بودید چگونه بودید و چه می کردید؟ فرمود:

یا مفضّل ! کنّا عند ربّنا لیس عنده أحد غیرنا فی ظلّه خضـراء، نسبّحه ونقدّسه ونهلّله ونمجّده، وما من ملک مقرّب ولا ذی روح غیرنا، حتّی بدا له فی خلق الأشیاء فخلق ما شاء کیف شاء من الملائکه وغیرهم، ثمّ أنهی علم ذلک إلینا.(۲)

ای مفضّل، ما در پیشگاه پروردگار در سایه سبز رنگی بودیم و غیر ما در آنجا کسی نبود، به تسبیح، تهلیل و تمجید پروردگار مشغول بودیم، فرشته مقرّبی و هیچ صاحب روحی نبود، تا آنکه خداوند اراده آفرینش فرمود، و آنچه را که خواست و به هر شکلی که خواست از فرشته و غیر آن آفرید، و ما را از آن آگاه ساخت.

۴۶ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از حضرت امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه روایت کرده است که فرمود:

لمّا ولد رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم اُلقیت الأصـنام فی الکعبه علی وجوهها، فلمّا أمسـی سـمع صیحه من السـماء «جاءَ الحقُّ وَزَهَقَ الباطِل إنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً»(۳).

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تولّد یافت، بت های داخل کعبه به رو بر زمین

۱- امالی طوسی: ۶۵۵ ذیل ح ۵ مجلس ۳۴.

۲- الکافی: ۴۴۱/۱ ح ۷، بحار الأنوار: ۲۴/۱۵ ح ۴۵ و ۱۹۶/۵۷ ح ۱۴۲، الوافی: ۶۸۳/۳ ح ۶.

۳- سوره إسراء، آیه ۸۱.

افتادند، وهنگامی که شب فرا رسید صدائی از آسمان شنیده شد که می فرمود: «حق ظاهر شد و باطل نابود گردید، و همانا باطل نابودشدنی است».

و نقل شده است که در آن شب تمام دنیا روشن گردید، هر سنگ وریگ و درختی خنده کرد، و آنچه در آسمان و زمین بود تسبیح خداوند نمود، شیطان درهم شکسته شد و می گفت: بهترین شخص از میان امت ها و بهترین آفریده، و گرامی ترین بنده و بزرگ ترین شخصیّت عالم محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است.(۱)

۴۷ - در کتاب «کنز الفوائد» از حلیمه سعدیّه روایت شده که گفت: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یک ساله شد لب به سخن گشود و کلامی فرمود که خوب تر از آن نشنیده بودم، فرمود:

قدّوس قدّوس نامت العیون والرحمان لاتأخذه سنه ولا نوم.

خدا پاک و منزّه از هر نقصی است، چشمها به خواب رفتند، و او را چرت و خواب فرا نمی گیرد.

و زنی به من یک مشت خرما به عنوان صدقه داد، از او گرفتم و آن حضرت که در سن سه سالگی بود آن را رد کرد و فرمود:

یا اُمّ، لاتأکلی الصدقه، فقد عظمت نعمتک وکثر خیرک، فإنّی لا آکل الصدقه.

ای مادر، صدقه نخور، زیرا درهای نعمت بر روی تو باز شده و خیر فراوانی بتو رسیده است، و من هرگز صدقه نمی خورم.

می گوید: به خدا قسم بعد از شنیدن آن دیگر از کسی صدقه قبول نکردم.(۲)

۱- المناقب: ۳۱/۱، بحار الأنوار: ۲۷۴/۱۵ ح ۲۰.

۲- کنز الفوائد: ۱۶۸/۱، بحار الأنوار: ۴۰۰/۱۵ ح ۲۸.

۴۸ – در کتاب «قرب الإسناد» از فضیل روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

اتّقوا اللَّه وعظّموا اللَّه وعظّموا رسوله صلی الله علیه وآله وسلم ولاتفضّلوا علی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم أحداً، فإنّ اللَّه تبارک وتعالی قد فضّله ...

تقوا پیشه کنید، خدا و رسولش را بزرگ دارید و تعظیم کنید و هیچ کس را بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برتری ندهید، زیرا خداوند تبارک و تعالی او را بر همگان برتری بخشیده است... .(۱)

۴۹ – در کتاب «کافی» نقل شده است: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یاد کرد و فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

ما برأ اللَّه نسمه خیراً من محمّد صلی الله علیه وآله وسلم.

خداوند تبارک و تعالی موجودی را بهتر از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نیافریده است.(۲)

۵۰ – در همان کتاب از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده است که گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمود:

به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام دو حرف از اسم اعظم عنایت شده بود و با آن کارهای خارق العاده خود را انجام می داد، و به حضرت موسی علیه السلام چهار حرف، و به حضرت ابراهیم هشت حرف، و به حضرت نوح پانزده حرف، و به حضرت آدم بیست و پنج حرف از آن عطا شده بود.

وإنّ اللَّه تبارک وتعالی جمع ذلک کلّه لمحمّد صلی الله علیه وآله وسلم، وإنّ اسم اللَّه الأعظم ثلاثه وسبعون حرفاً أعطی محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم اثنین وسبعین حرفاً، وحجب عنه حرف واحد.

و خداوند تبارک و تعالی تمام آنچه را که به آنها مرحمت کرده بود برای حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم جمع نموده و همانا اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف

۱– قرب الإسناد: ۶۱، بحار الأنوار: ۲۶۹/۲۵ ح ۱۲.

۲– الکافی: ۴۴۰/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۶۸/۱۶ ح ۷۷، الوافی: ۷۱۲/۳ ح ۱۵.

است به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و دو حرف از آن را عنایت کرده و یکی را از آن حضرت پنهان نموده است.(۱)

۵۱ – صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

از امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره علم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سئوال شد.

حضرت فرمود: علم النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم علم جمیع النبیّین وعلم ما کان وعلم ما هو کائن إلی قیام الساعه.

علم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شامل علم تمام پیامبران است، و او بر آنچه واقع شده و تا روزقیامت به وقوع می پیوندد دانا است.(۲)

۵۲ – ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» نقل کرده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم معجزه قبل از ولادت، بعد از بعثت و بعد از وفات داشته است که مهم ترین و قوی ترین آنها قرآن است.(۳)

و از انس نقل کرده است که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از بالای کوه صدائی شنید که می گفت:

«اللهمّ اجعلنی من الاُمّه المرحومه المغفوره».

«خدایا ! مرا از امّتی که مورد رحمت و مغفرت اند قرار بده».

وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد دیدند پیرمردی است که قامت آن سیصد ذراع(۴) است، آن حضرت با او معانقه نمود، سپس پیرمرد عرض کرد: من در هر سال یک بار غذا می خورم و اکنون وقت آن رسیده است، در این هنگام ظرف غذائی از آسمان نازل شد و هر دو از آن خوردند.(۵)

۱– الکافی: ۲۳۰/۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۳۴/۱۷ ح ۱۱، الوافی: ۵۶۴/۳ ح ۳.
۲– بصائر الدرجات: ۱۲۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۱۴۴/۱۷ ح ۳۱.
۳– بحار الأنوار: ۳۰۱/۱۷ ح ۱۳ به نقل از مناقب: ۱۲۵/۱ و در آن وجوه قوی بودن قرآن را ذکر نموده است.
۴– از ابتدای مرفق تا سر انگشتان یک «ذراع» است.
۵– المناقب: ۱۱۷/۱، بحار الأنوار: ۳۰۱/۱۷ ذ ح ۱۲.

۵۳ – قطب راونـدی رحمه الله در کتاب «خرائج» می نویسد: روایت شده است عربی نزد پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم آمد و عرض کرد: آیا نشانه و علامتی در درستی و صحیح بودن آنچه به آن دعوت می کنی داری؟ فرمود:

بلی، نزد آن درخت برو و بگو: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ترا می خواند.

وقتی پیغام را رسانـد درخت خود را به طرف راست و چپ کج کرده تا اینکه ریشه هایش قطع شد، سپس آمد و در حالی که خود را به زمین می کشید در مقابل پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ایستاد.

عرب گفت: به آن دستور بده تا به جای خود برگردد.

حضـرت به او فرمـان داد، و او به محـلّ روئیـدن خود برگشت. آنگـاه گفت: ای رسول خـدا، اجـازه می دهی ترا سـجده کنم؟ حضرت فرمود:

لو أمرت أحداً أن یسجد لأحد لأمرت المرأه أن تسجد لزوجها.

اگر بنا بود امر کنم کسی برای دیگری سجده کند به زن ها دستور می دادم که برای شوهران خود سجده کنند.

پس از آن اجازه گرفت تا دست مبارک آن حضرت را ببوسد، وپیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او اجازه فرمودند.(۱)

۵۴ – و نیز در همـان کتـاب روایت شـده است: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم در میـان اصـحاب خود بودنـد که عربی بیابانی وارد شد و به همراه خود سوسماری داشت که آن را شکار کرده و در آستین خود قرار داده بود.

عرب در حالی که به پیغمبر اشاره می کرد گفت: این کیست؟ گفتند: رسول خدا است.

گفت: به لات و عزّی(۲) قسم، با هیچ کس به اندازه تو دشـمنی ندارم وتو از همه نزد من مبغوضتری، و اگر ترس این نبود که قوم من مرا عجول

۱– الخرائج: ۴۴/۱ ح ۵۳، بحار الأنوار: ۳۷۷/۱۷ ح ۴۰.
۲– نام دو بت بزرگ و معروف است.

و شتابزده بنامند همانا در کشتن تو عجله می کردم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تو را چه چیزی وادار کرده که چنین بگوئی؟ ایمان به خداوند بیاور.

گفت: من ایمان نمی آورم تا اینکه این سوسمار ایمان آورد، و آن را از آستین رها کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوسمار را صدا زدند، و او به زبان عربی به گونه ای که همه حاضرین شنیدند جواب داد: بلی، قربان شما شوم ؛ چه می فرمائید ای کسی که زینت بخش عرصه قیامت و آنها که وارد آن عرصه می شوند هستی. فرمود: ای سوسمار، چه کسی را عبادت می کنی؟

گفت: کسی که عرش او در آسمان، سلطنت او در زمین، عجائب اودر دریا، رحمتش در بهشت و عذابش در آتش است.

فرمود: ای سوسمار، بگو من کیستم؟

گفت: «رسول ربّ العالمین وخاتم النبیّین، قد أفلح من صدّقك، وخاب من کذّبک»، فرستاده پروردگار جهانیان و آخرین پیامبری، هر کس تو را تصدیق کند و به رسالت تو اعتراف کند رستگار و سعادتمند است، وکسی که تو را تکذیب کند زیانکار است.

عرب گفت: هیچ دلیل و برهانی بالاتر از دیدن نیست، نزد تو آمدم در حالی که بیشتر از همه با تو دشمن بودم، ولی اکنون تو را از خودم وفرزندانم بیشتر دوست دارم.

بعد گفت: شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست وهمانا تو فرستاده خدا هستی، آنگاه بسوی قوم خود برگشت، او از قبیله بنی سلیم بود، و وقتی حکایت خود را برای آنها بازگو کرد، با شنیدن آن هزار نفر از آنها مسلمان شدند.(۱)

۱- الخرائج: ۳۸/۱ ح ۴۳، بحار الأنوار: ۴۰۶/۱۷ ح ۳۰.

۵۵ – علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در کتاب «تفسیر» از حفص کنانی نقل می کند که گفت: از عبداللّه بن بکر شنیدم که می گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

آیا این طور نیست که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسالتش عامّ بود و همگان را فرا می گرفت و خداوند تبارک و تعالی درکتاب محکم خود فرموده است: «وَما أرْسَلْناکَ إلّا کافَّةً لِلناس»(۱).

«ترا نفرستادیم مگر برای تمام مردمان»، یعنی برای اهل مشرق و مغرب و برای اهل آسمان و زمین اعمّ از آدمیان و پریان.

سئوال این است که آیا آن حضرت رسالت خود را به همه آنها ابلاغ کرد و چگونه این کار را کرد؟ گفتم: نمی دانم.

فرمود: ای پسر بکر ؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مدینه خارج نشد پس چگونه به اهل شرق و غرب پیغامش را رسانید؟ گفتم: نمی دانم. فرمود:

إنّ اللّه تبارک وتعالی أمر جبرئیل فاقتلع الأرض بریشه من جناحه، ونصبها لمحمّد صلی الله علیه وآله وسلم وکانت بین یدیه مثل راحته فی کفّه ینظر إلی أهل الشرق والغرب ویخاطب کلّ قوم بألسنتهم، ویدعوهم إلی اللّه وإلی نبوّته بنفسه، فما بقیت قریه ولا مدینه إلّا ودعاهم النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم بنفسه.

خداوند تبارک و تعالی جبرئیل را فرمان داد بسبب پری از بال خود زمین را کَند و آن را برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نصب کرد، با این کار زمین در مقابل آن حضرت مثل کف دست در میان دستش بود، و توسّط آن به اهل شرق و غرب نگاه کرد و هر طایفه ای را با زبان خودشان مخاطب ساخت و آنها را به سوی خدا و نبوّت خویش دعوت نمود، لذا شهری و روستائی نماند مگر آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خودش آنها را دعوت کرد.(۲)

۵۶ – در کتاب «الدرّ النظیم» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

هنگامی که ۲۲ ماه از ولادت شریف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گذشت، آن حضرت

۱– سوره سبأ، آیه ۲۸.

۲– تفسیر قمی: ۲۰۲/۲، بحار الأنوار: ۱۸۸/۱۸ ح ۲۰.

چشم درد گرفت(۱).

عبدالمطلب به حضرت ابوطالب علیهما السلام فرمود: پسر برادرت را با خود به جحفه ببر، در آنجا راهبی است که درعبادتگاه خود مریض ها را معالجه و مداوا می کند.

آن حضرت را در زنبیلی هندی قرار دادند و یکی از نوکران ابوطالب علیه السلام آن را برداشت و نزد راهب آورد، و آن زنبیل را در زیر عبادتگاه راهب بر زمین نهاد.

حضرت ابوطالب علیه السلام راهب را صدا زدند، او از محلّ عبادت خود سر را بیرون آورد، نگاهی به پائین کرد و دراطراف عبادتگاه خود نوری را تابان دید و صدای بال های ملائکه را شنید.

عرض کرد: شما چه کسی هستید؟

فرمود: من ابوطالب پسر عبدالمطلبم، پسر برادرم را نزد تو آوردم که چشمش را مداوا کنی. گفت: او کجا است؟

فرمود: در میان سبدی است و او را از تابش خورشید پوشانده ام.

گفت: پرده را از روی او کنار بزن، همینکه پرده را کنار زد نوری در چهره اش مشاهده کرد که می درخشد، و بادیدن آن گویا خوف و وحشت او را گرفت، و فوراً گفت: او را بپوشانید.

آنگاه سر خود را داخل صومعه کرد و گفت:

أشهد أن لا إله إلّا اللّه، وأنّک رسول اللّه حقّاً حقّاً، وأنّک الّذی بشّر به فی التوراه والإنجیل علی لسان موسی وعیسی علیهما السلام.

شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست، و به حقّ و راستی که تو رسول خدا می باشی و تو همان کسی هستی که در تورات و انجیل بشارت آمدنت را موسی و عیسی گفته اند.

و دو مرتبه شهادتین بر زبان جاری ساخت سپس سر خود را بیرون آورد و گفت: پسرم او را ببرید، او هیچ عیبی ندارد.

حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود: ای راهب، کلام بزرگی و مطلب مهمّی را از تو شنیدم.

۱- به رمد مبتلا گشت، و رمد ؛ ورمی است که در طبقه ملتحمه چشم پدید آید.

گفت: پسرم، شأن و مقام پسر برادرت از آنچه از من شنیدی بزرگتر است و تو در کار رسالتش مددکار او هستی، و آنها که بخواهند او را بکشند ممانعت می کنی.

ابوطالب نزد عبدالمطلب برگشت و جریان را به او خبر داد.

عبدالمطلب گفت: پسرم این قصّه را پنهان کن و کسی را از آن باخبر نکن، به خدا قسم ؛ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا نخواهد رفت تا اینکه سیادت و بزرگی بر عجم و عرب پیدا کند.(۱)

۵۷ – ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» نام های آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را که در روایات وارد شده چنین ذکر کرده است:

العاقب: یعنی کسی که دنبال انبیاء و بعد از آنها آمده است.

الماحی: یعنی کسی که به سبب او کفر از بین رفت، یا بسبب اوگناهان پیروانش از بین می رود، و گفته شده: کسی است که بعد از او دیگری نمی باشد.

الحاشر: و او کسی است که مردم بعد از او وارد محشر می شوند.

المقفّی: یعنی کسی که پشت سر تمام انبیاء آمده و آنها را متابعت نموده است.

الموقف: یعنی مردم را در پیشگاه الهی امر به توقّف می دهد و آنها را نگه می دارد.

القثم: یعنی کسی که از هر جهت کامل است و در او همه صفات نیکو جمع شده است.

الناشر: یعنی نشر دهنده. الناصح: یعنی خیرخواه. الوفی: یعنی کسی که به عهد و پیمان خود وفا می کند. المطاع: یعنی کسی که اطاعت او بر دیگران واجب است و باید از او پیروی کنند. النجی: یعنی نجات دهنده.

۱– العدد القویّه: ۱۲۳ ح ۳۰، بحار الأنوار: ۳۵۸/۱۵ ح ۱۵.

المـأمون: یعنی مورد اعتمـاد. الحنیف: یعنی کسـی که از بـدی بطرف خوبی تمایل پیـدا کنـد، و کسـی که از عبادت بتها روی بگرداند.

المغیث: فریادرس. الحبیب: دوست. الطیّب: کسی که از پلیدی وآلودگی اجتناب کرده و خود را به فضائل آراسته نموده است. السیّد: بزرگ و سرور. المقرّب: نزدیک کننده. الدافع: دور کننده. الشافع: شفاعت کننده.المشفّع: کسی که شفاعت او پذیرفته می شود.

الحامـد: حمـد کننـده و سـتایش کننـده. المحمود: کسـی که خصال او نیکو و مورد سـتایش است. الموجّه: آبرومند. المتوکّل: کسی که بخدا اعتمادکرده و کارهایش را به او واگذارد. الغیث: باران پر خیر و سودمند.

سپس نام و القاب شریف آن حضرت را که در قرآن وارد شده وعددش به ۴۰۰ می رسد ذکر کرده است.(۱)

طریحی رحمه الله در کتاب «مجمع البحرین» از ابن أعرابی نقل کرده است که:

خداوند تبارک و تعالی هزا و یک اسم و پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسلم هزار اسم دارد، و از بهترین آنها محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و محمود و أحمد است. و محمّد یعنی کسی که خصلتهای نیکوی او زیاد است و گفته شده: قبل از پیامبر کسی این نـام را نداشـته است، و خداونـد به اهـل آن حضـرت الهـام نموده است که او را اینگونه نامگـذاری کننـد، بخاطر اینکه خـدا و فرشتگان و تمام پیامبران و رسولان و همه امّت ها او را ستایش می کنند و بر او درود می فرستند.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: محدّث نوری قدس سره در کتاب «مستدرک» نقل کرده: درخبری وارد شده است:

در قیامت شخصی را می آورند که نام او محمّد است، خداوند تبارک و تعالی به او می فرماید: ما اساتحییت أن عصیتنی وأنت سمیّ حبیبی،

۱- المناقب: ۱۵۱/۱، بحار الأنوار: ۱۰۳/۱۶ ضمن ح ۴۰.

۲- مجمع البحرین: ۴۰/۳.

وأنا أستحيى أن اُعذّبك وأنت سمىّ حبيبى.

حيا نکردی معصیت مرا نمودی و خود را بنام حبیب من نام نهادی، و لکن من حیا می کنم تو را عذاب کنم چون همنام حبیب من هستی.(۱)

و در مجموعه شهید رحمه الله از کتاب «انوار» نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند:

إذا سمّیتم الولد محمّداً فأکرموه، ووسّعوا له المجالس ولاتقبّحوا له وجهاً.

هنگامی که نام فرزند خود را محمّد گذاشتید او را احترام کنید و گرامی بدارید، و درمجالس به او جای دهید، و برای او چهره درهم نکشید.(۲)

هر گروهی که هنگام مشورت کسی را که نام او محمّد یا احمد است به حضور بپذیرند و او را در مشورت وارد کنند، آنچه خیر است برای آنها پیش می آید.(۳)

و هر سفره ای که گسترده شود و بر آن کسی که نامش احمد یا محمّد است حضور پیدا کند آن خانه در هر روز دوبار مورد تقدیس قرار گیرد، یعنی باعث پاکی و مبارکی آنجا گردد.(۴)

۵۸ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از ابو هارون نقل می کند که گفت: من در مدینه با امام صادق علیه السلام همنشینی داشتم، چند روزی خدمت آن حضرت نرسیدم، وقتی به محضرش شرفیاب شدم به من فرمود:

ای ابو هارون چند روز است ترا ندیده ام؟

عرض کردم: خداوند به من پسری مرحمت فرموده است.

فرمود: خدا آن را مبارک گرداند، او را چه نامیدی؟

عرض کردم: او را محمّد نام نهادم.

همین که آن حضرت نام محمّد را شنید روی خود را به طرف زمین آورد

۱- المستدرک: ۱۳۰/۱۵ ح ۴.

۲- . عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۸/۲ ح ۳۰ ۲۹ و ۳۱، بحار الأنوار: ۱۲۸/۱۰۴ ح ۱۰ ۸ و ۱۲، و محدّث نوری رحمه الله این روایت را در کتاب مستدرک الوسائل: ۱۳۰/۱۵ ح ۵ از مجموعه شهید نقل کرده است.

۳- . عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۸/۲ ح ۳۰ ۲۹ و ۳۱، بحار الأنوار: ۱۲۸/۱۰۴ ح ۱۰ ۸ و ۱۲، و محدّث نوری رحمه الله این

روایت را در کتاب مستدرک الوسائل: ۱۳۰/۱۵ ح ۵ از مجموعه شهید نقل کرده است.

۴- . عیون اخبار الرضا علیه السـلام: ۲۸/۲ ح ۳۰ ۲۹ و ۳۱، بحار الأنوار: ۱۲۸/۱۰۴ ح ۱۰ ۸ و ۱۲، و محدّث نوری رحمه الله این روایت را در کتاب مستدرک الوسائل: ۱۳۰/۱۵ ح ۵ از مجموعه شهید نقل کرده است.

و چند بار فرمود: «محمّد، محمّد، محمّد» به اندازه ای که نزدیک بود گونه مبارک آن حضرت به زمین برسد. سپس فرمود:

بنفسی وبولدی وبأُمّی وبأبویّ وبأهل الأرض کلّهم جمیعاً الفداء لرسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لاتسبّه ولاتضربه ولاتسی ء إلیه.

جان من و فرزنـدانم و پـدر و مادرم و تمامی اهل زمین فدای رسول خدا باد. این فرزند ت را که محمّد نامیدی دشـنام ندهی و او را نزنی و به او بدی نکنی.

(بعـد فرمود:) واعلم أنّه لیس فی الأـرض دار فیهـا محمّـد إلّا وهی تقـدّس کلّ یوم، بر روی زمین خانه ای نیست که در آن نام محمّد باشد مگر آنکه هر روز پاک و مبارک می گردد.(۱)

۵۹ - سبزواری رحمه الله در کتـاب خود «شـرح الأسـماء» در شـرح این اسم پروردگار «یا ولیّ الحسـنات» می گویـد: در خبری وارد شده است:

همانا علی علیه السلام حسنه ای از حسنات سرور رسولان است.(۲)

۶۰ - ابن فهد رحمه الله در کتاب «عدّه الداعی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

زلیخا اجازه خواست که بر یوسف علیه السلام وارد شود به او گفتند: با آن رفتاری که نسبت به او داشته ای آیا ناراحت نیستی که ترا نزد او ببریم؟ گفت: من از کسی که از خدا می ترسد هرگز نمی ترسم.

وقتی زلیخا وارد شد، یوسف به او فرمود: چه شده می بینم رنگ چهره ات تغییر کرده و دگرگون شده ای؟ گفت:

«الحمـدللّه الّذی جعل الملوک بمعصـیتهم عبیداً، وجعل العبید بطاعتهم ملوکا» ، حمد و سـتایش مخصوص خداوندی است که پادشاهان را به سبب نافرمانی و گناه آنها به بردگی می کشاند و بردگان را به خاطر اطاعت و فرمانبرداری آنها به پادشاهی می نشاند.

به او فرمود: چه چیزی باعث شد که چنین رفتاری با من کنی؟

۱- الکافی: ۳۹/۶ ح ۲، بحار الأنوار: ۳۰/۱۷ ح ۹، وسائل الشیعه: ۱۲۶/۱۵ ح ۴.

۲- شرح الأسماء: ۳۳ سطر ۱۰.

گفت: زیبائی و جمال تو مرا به این کار وادار کرد. فرمود:

فکیف لو رأیت نبیّاً یقال له: محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، یکون فی آخر الزمان أحسن منّی وجهاً وأحسن منّی خلقاً، وأسمح منّی کفّاً؟

اگر پیغمبری را که نام مبارکش «محمّد» است و در آخرالزمان به رسالت می رسد دیده بودی چه می کردی؟ او از من جمالش نیکوتر، اخلاقش بهتر، کرم و بزرگواریش بیشتراست.

زلیخا گفت: راست گفتی.

فرمود: از کجا دانستی که من راست گفته ام؟

عرض کرد: زیرا همینکه نامش را بردی و اوصافش را بیان نمودی محبّت او بی اختیار در دل من جای گرفت.

خداوند تبارک و تعالی به یوسف خطاب کرد و فرمود: زلیخا آنچه گفت درست است، و من او را اکنون بخاطر محبّتی که به حبیبم پیدا کرد دوست دارم، و آنگاه به حضرت یوسف فرمان داد که با او ازدواج کند.(۱)

۶۱ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إذا رُئی فی اللّیله الظلماء رُئی له نور کأنّه شقّه قمر.(۲)

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در شب تاریک دیده می شد اطراف چهره اش هاله ای از نور مشاهده می شد که گویا پاره ای ماه است.

۶۲ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حسین بن عبداللّه نقل کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سرور فرزندان آدم بود؟ فرمود:

کان واللّه سیّد من خلق اللّه، وما برأ اللّه بریّه خیراً من محمّد.

به خدا قسم ؛ او سرور تمام مخلوقات بود و خداوند موجودی را نیافریده که بهتر از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم باشد.(۳)

۱- عدّه الداعی: ۱۵۲، علل الشرایع: ۵۵ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۸۱/۱۲ ح ۶۰ و ۱۹۳/۱۶ ح ۳۰، تفسیر برهان:۲۷۱/۲ ح ۶.

۲- الکافی: ۴۴۶/۱ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۱۸۹/۱۶ ح ۲۷، و ص ۲۳۷ سطر آخر به سندی دیگر.

۳- الکافی: ۴۴۰/۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۶۸/۱۶ ح ۷۶.

۶۳ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از جنگها بنام «ذات الرقاع» در زیر درختی کنار یک درّه سیل گیری فرود آمد، سیلی آمد و بین آن حضرت و اصحابش فاصله انداخت، در این هنگام یکی از مشرکان آن حضرت را دید و مسلمانان کنارآن درّه ایستاده بودند و منتظر بودند که سیل قطع شود.

آن مرد مشرک به گروه خود گفت: من محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را خواهم کشت، بعد با شمشیر به طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و بر آن حضرت سخت گرفت و عرض کرد: ای محمّد ؛ چه کسی ترا از چنگ من رها می کند؟

فرمود: خدای من و تو.

سپس جبرئیل حاضر شد و آن مشرک را از اسب سرنگون ساخت و او با پشت روی زمین افتاد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و شمشیر را از او گرفت و بر سینه اش نشست و فرمود: ای غورث ؛ ترا چه کسی ازچنگ من نجات می دهد؟

عرض کرد: جودک وکرمک یا محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، بخشش و بزرگواری تو.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را رها کرد. آن شخص برخاست و گفت: به خدا قسم ؛ تو از من بهتر و بزرگوارتر هستی.(۱)

۶۴ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از ابن عبّاس حدیثی طولانی در موضوع وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و آنچه به اصحاب در بستر بیماری فرموده است نقل می کند، تا بدانجا که حضرت فرمودند:

همانا پروردگار عظیم الشأن من حکم کرده و قسم یاد فرموده که از ستم هیچ ستمکاری نگذرد، و شما را به خداوند قسم می دهم هر یک از شما شکایتی دارد و یا ستمی از من دیده است اکنون برخیزد و قصاص(۲) کند، زیرااگر در این دنیا کیفر کردارم را ببینم نزد من محبوب تر است از آنکه در قیامت در حضور فرشتگان و انبیاء کیفر شوم.

در این هنگام شخصی به نام سواده بن قیس از آخر مجلس برخاست

۱- الکافی: ۱۲۷/۸ ح ۹۷، بحار الأنوار: ۱۷۹/۲۰ ح ۶.

۲- قصاص آن است که بر شخص کاری همانند کاری که انجام داده اجرا شود.

و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا ؛ هنگامی که از طائف می آمدید من به استقبال آمدم، شما بر شتر خود سوار بودید و در دست شاخه باریکی داشتید، آن را بلند کردید که به شتر بزنید به شکم من برخورد کرد و نمی دانم این کار اشتباهاً از طرف شما صورت گرفت یا عمدی و از روی قصد بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پناه می برم به خدا که چنین کاری را از روی عمد انجام داده باشم. سپس فرمود: ای بلال، به خانه فاطمه علیها السلام برو و همان شاخه باریک را بگیر و نزد من بیاور.

بلال از مسجد بیرون آمد و در کوچه و بازار با صدای بلند فریاد می زد: ای مردم ؛ چه کسی از شما حاضر است در این عالم یعنی پیش از قیامت با او قصاص شود، اکنون پیغمبر اکرم محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خود را قبل از قیامت در معرض قصاص قرار داده است – و حدیث را ادامه داده است – تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن پیرمرد کجاست؟ پیرمرد برخاست و گفت: منم و در اینجا حاضرم ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدای شما.

حضرت فرمود: بیا اینجا و از من قصاص کن تا اینکه راضی شوی.

عرض کرد: ای رسول خدا، پیراهن را از شکم خود کنار بزن، حضرت آن را کنار زد.

پیرمرد عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدای شما ؛ آیا اجازه می دهی لب های خود را بر شکم شما گذارم و آن را ببوسم؟

حضرت اجازه فرمودند. آنگاه پیرمرد گفت: به این محلّ قصاص از شکم مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آتش دوزخ پناه می برم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای سواده ؛ آیا قصاص می کنی یا عفو می نمائی؟ گفت: عفو می کنم ای رسول خدا.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را دعا کرد و فرمود:

«اللهمّ اعف عن سواده بن قیس کما عفی عن نبیّک محمّد صلی الله علیه وآله وسلم».

بار پروردگارا ! سواده بن قیس را مورد عفو و بخشش خود قرار بده همان طور که او پیامبر تو را عفو کرد... .(۱)

۱- امالی صدوق: ۷۳۲ ح ۶ مجلس ۹۲، بحار الأنوار: ۵۰۷/۲۲ ح ۹.

مؤلّف رحمه الله پس از ذکر این قضیّه اشکالی را که ممکن است به ایشان وارد کنند قبلاً جواب می دهد و می فرماید:

اگر کسی سئوال کند چرا برای ائمّه طاهرین علیهم السلام مناقب و فضائل زیادتری از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده ای با آنکه او برتر و شریف تر ازدیگران است، در جواب می گوئیم:

عظمت ولیّ تابع عظمت نبیّ است، هر چه ما ماه را توصیف کنیم و او را مدح و ستایش کنیم در حقیقت برگشت آن به خورشید است، زیرانور ماه تابع نور خورشید است.

دیگر اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه معصومین علیهم السلام در مقام باطنی و درحقیقت یکی هستند لذا توصیف آنها توصیف پیامبر است.

دیگر اینکه نسبت به شخصیّت و فضیلت نبیّ گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم درمیان مسلمانان اختلافی نیست و مهمّ ذکر فضائل علیّ بن ابی طالب علیه السلام واولاد طاهرین او است که بعضی آن را انکار می کنند در حالی که ادّعا دارند پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را تصدیق کرده اند.

دیگر اینکه تمام تلاش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم معرّفی امیر مؤمنان علی علیه السلام و جانشینان آن حضرت بود، لذا کمالات و فضائل آنها را برای مردم یادآوری نموده و از ستودن خویشتن که پسندیده نیست اجتناب کرده است ولی به مقتضای آیه مباهله که علی علیه السلام نَفْس پیغمبر معرّفی شده است مدح و توصیف علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز بر می گردد.

پس از آن می فرماید: ما به دنبال این باب که ذکر فضائل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود بابی در فضیلت صلوات فرستادن بر آن حضرت تشکیل داده ودر آن روایات جالب و حکایات زیبائی نقل کرده ایم که باعث سرور وشادمانی قلب شما گردد:

فضیلت صلوات فرستادن

بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

۶۵ / ۱ محقّق اردبیلی قدس سره در کتاب «زبده البیان» فرموده است: روایت شده است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلائِکَتَه یُصَلُّون عَلَی النبیّ»(۱) «خدا و ملائکه اش بر پیغمبر درود می فرستد» سئوال شد.

آن حضرت در جواب فرمود:

این از علوم پوشیده و پنهان است، اگر از من سئوال نکرده بودید پرده از آن برنمی داشتم وخبر نمی دادم.

خداوند دو فرشته را بر من موکّل ساخته است، هر گاه نزد مسلمانی یادی از من شود و او برمن صلوات فرستد آن دو فرشته گویند: «غفر اللَّه لک» خداوند ترا بیامرزد، خدا و سایر فرشتگانش به دعای این دو فرشته آمین گویند.

و اگر نزد مسلمانی یادی از من به میان آید و او بر من صلوات نفرستد آن دو فرشته گویند: «لا غفر اللَّه لک» خدا ترا نیامرزد، خدا و فرشتگان نیز به دعای این دو فرشته آمین گویند.(۲)

و نیز فرموده است: در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

من ذکرت عنده فلم یصلّ علیّ فدخل النار فأبعده اللَّه عزّوجلّ من رحمته.(۳)

۱- سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲- زبده البیان: ۸۵، بحار الأنوار: ۲۷۹/۸۵ و ۶۸/۹۴ ح ۵۷ به نقل از غوالی اللئالی.

۳- امالی صدوق: ۶۷۶ ح ۲۰ مجلس ۸۵ ، بحار الأنوار: ۴۹/۹۴ ح ۷.

کسی که من نزد او یاد شوم و بر من صلوات نفرستد پس داخل آتش گردد خدا او را از رحمتش دورکرده است.

مؤلّف رحمه الله گوید: از این حدیث که فرموده است: «اگر نزد کسی یاد شوم و بر من صلوات نفرستد داخل آتش می گردد» استفاده می شود که این عمل واجب است زیرا بر ترک آن وعده عذاب داده شده و هر عملی که چنین باشد واجب است.

و عدّه ای از علماء مثل ابن بابویه، فاضل مقداد، کرخی و سیّد علی خان رحمهم الله – شارح صحیفه سجّادیّه – قائل به وجوب آن هستند، در میان عامّه هم طحاوی و زمخشری این قول را اختیار کرده اند.

۶۶ / ۲ شیخ ابوالفتوح رازی رحمه الله در کتاب تفسیرش در ضمن حدیث آفرینش آدم علیه السلام می گوید: هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از خواب بیدار شد حوّاء را در کنار خود مشاهده کرد، اراده فرمود که دستش را به طرف او دراز کند، فرشتگان او را نهی کردند.

فرمود: آیا خدا او را برای من نیافریده است؟

جواب دادند: برای تو آفریده ولی مَهر او را باید بپردازی.

فرمود: مهر او چه چیزی است؟

گفتند: «أن تصلّی علی محمّد وآل محمّد ثلاث مرّات»، سه مرتبه باید بر محمّد وآل محمّد: صلوات بفرستی.(۱)

۶۷ / ۳ کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هرگاه یادی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به میان آمد بر او زیاد صلوات بفرستید.

فإنّه من صلّی علی النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم صلاه واحده، صلّی اللّٰه علیه ألف

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱۷۶/۹، بحار الأنوار: ۳۳/۱۵ سطر ۱۲ (با کمی اختلاف).

صلاه فی الف صفّ من الملائکه، ولم یبق شی ء ممّا خلقه اللّٰه إلّا صلّی علی العبد لصلاه اللّٰه علیه وصلاه ملائکته.

همانا کسی که یک صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرستد خدا بر او هزار صلوات در هزار صف ازفرشتگان می فرستد، و آنچه خدا آفریده بر آن شخص درود می فرستند، زیرا خدا و فرشتگان بر او صلوات فرستاده اند.

و کسی که بر چنین کاری میل و رغبت نداشته باشد نادان و مغرور است، و خدا و رسول و اهل بیت آن حضرت از او بیزارند.(۱)

۶۸ / ۴ در کتاب «حدائق» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا تو را مژده و بشارتی ندهم؟ عرض کرد: پدرو مادرم فدایت ؛ شما همواره به خیر و خوبی ما را بشارت می دهید.

فرمود: جبرئیل برایم خبر شگفت انگیزی آورده است.

عرض کرد: چه خبری حضورتان عرضه داشته است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او گفته است:

الرجل من اُمّتی إذا صلّی علیّ وأتبع بالصلاه علی أهل بیتی فتحت أبواب السماء، وصلّت علیه الملائکه سبعین صلاه، وإن کان مذنباً خطّاءً، ثمّ تتحاتُّ عنه الذنوب کما یتحاتُّ الورق من الشجر.

اگر کسی از امّتم بر من صلوات فرستد و اهل بیت مرا نیز به آن ملحق سازد درهای آسمان به روی او گشوده شود و فرشتگان بر او هفتاد صلوات فرستند گرچه گنهکار و خطای او بسیار باشد، و بر اثر آن گناهانش بریزد همان طور که برگ از درختان می ریزد.

و خداوند تبارک و تعالی او را پذیرفته و به او جواب دهد و به ملائکه اش فرماید: ای فرشتگان ! شما هفتاد بار بر او صلوات فرستادید و من هفتصد مرتبه بر او درود می گویم. و اگر بر من که صلوات فرستاد، اهل بیت مرا به آن ملحق نساخت، بین او و آسمان هفتاد حجاب مانع شود و

۱- الکافی: ۴۹۲/۲ ح۶، الوافی: ۱۵۱۷/۹ ح ۱۰، وسائل الشیعه: ۱۲۱۱/۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۳۰/۱۷ ح ۱۱ و ج: ۶۵/۹۴ به نقل از جامع الأخبار و ص ۵۷ ح ۳۲ به نقل از ثواب الأعمال: ۱۵۴، تفسیر برهان: ۳۲۸/۳ ح ۹ و ۳۳۶ ح ۱۵ به نقل ازکافی، جمال الاُسبوع: ۲۳۲، تأویل الآیات: ۴۶۱/۲ ح ۲۹ به نقل از ابن بابویه.

خداوند تبارک و تعالی او را نپذیرد و به او جواب ندهد و به فرشتگانش فرماید: دعای او را بالا نبرید تا اینکه اهل بیت پیغمبر را در صلوات به آن حضرت ملحق کند، پس برای همیشه مانع از پذیرش او و دعایش گردند تا اینکه به من اهل بیتم را ضمیمه کند.(۱)

۶۹ / ۵ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

من صلّی علی محمّد وآل محمّد عشراً، صلّی اللّه علیه وملائکته مائه مرّه، ومن صلّی علی محمّد وآل محمّد مائه مرّه صلّی اللّه علیه وملائکته ألفاً.

کسی که بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام ده بار صلوات فرستد، خدا و فرشتگانش صد مرتبه بر او درود می فرستند، و کسی که بر محمّد و آل محمّد صد بار صلوات فرستد خدا و فرشتگانش هزار مرتبه براو درود می فرستند.

و خدای تبارک و تعالی فرموده است:

«هُوَ الَّذی یُصَلّی عَلَیْکم وَمَلائِکَته لِیُخْرِجَکم مِن الظُلُمات إلَی النُور وَکانَ بِالْمُؤْمِنینَ رَحیماً»(۲).

«او خداوندی است که به همراه فرشتگانش بر شما درود و رحمت می فرستد، تا شما را از تاریکی ها خارج کنند و به روشنی و روشنائی ها برسانند، و او بر اهل ایمان بسیار مهربان است».(۳)

۷۰ / ۶ از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمود:

ما فی المیزان شی ء أثقل من الصلاه علی محمّد وآل محمّد.

در ترازوی اعمال و کفّه حسنات چیزی سنگین تر از صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام نیست.

۱- امالی صدوق: ۶۷۵ ح ۱۸ مجلس ۸۵، بحار الأنوار: ۵۶/۹۴ ح ۳۰، جامع الأخبار: ۷۳. و شیخ حرّ عاملی رحمه الله آن را درکتاب وسائل الشیعه: ۱۲۲۰/۴ ح ۱۰، و سیّد شرف الدین رحمه الله در تأویل الآیات: ۴۶۱/۲ ح ۲۸ به نقل از امالی صدوق:۳۴۵ و ثواب الأعمال: ۱۵۷ نقل کرده اند، محدّث نوری رحمه الله نیز این حدیث را در کتاب مستدرک الوسائل: ۳۵۴/۵ ح۷ به نقل از جمال الاُسبوع: ۲۳۷ (با کمی اختلاف) روایت نموده است.

۲- سوره أحزاب، آیه ۴۳.

۳- الکافی: ۴۹۳/۲ ح ۱۴، الوافی: ۱۵۱۸/۹ ح ۱۴.

بعـد فرمود: فردای قیامت اعمال شخصـی را در میزان که وسـیله سـنجش اعمال است قرار می دهنـد کم می آورد، رسول خـدا صلی الله علیه وآله وسـلم صـلواتی را که این شـخص فرسـتاده حاضـر کند و در میزان او گذارد، کفّه حسـناتش سنگین شود و برتری پیدا کند.(۱)

۷۱ / ۷ امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

إرفعوا أصواتکم بالصلاه علیّ فإنّها تذهب بالنفاق.(۲)

هنگام صلوات فرستادن صدای خود را بلند کنید، زیرا این کار نفاق و دوروئی را برطرف می سازد.

۷۲ / ۸ شیخ صدوق قدس سره از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

من لم یقدر علی ما یکفّر به ذنوبه فلیکثر من الصلاه علی محمّد وآله، فإنّها تهدم الذنوب هدماً.(۳)

کسـی که توانائی کاری که کفّاره گناهانش گردد نـدارد بایـد بر محمّـد و آل محمّد علیهم السـلام زیاد صـلوات فرسـتد، زیرا صلوات بنیان گناه را ویران می سازد و آن را نابود می کند.

۷۳ / ۹ قطب راوندی رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

من صـلّی علی النبیّ صـلی الله علیه وآله وسـلم مرّه واحـده بنیّه وإخلاـص من قلبه، قضـی اللّه له مائه حاجه، منها: ثلاثون للـدنیا وسبعون للآخره.

هر کس یک بار بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با نیّت صحیح و اخلاص باطنی صلوات فرستد خداوند صد حاجت او را برآورده کند که سی حاجت آن مربوط به دنیا و هفتاد حاجت آن مربوط به امور آخرت باشد.

۱- الکافی: ۴۹۴/۲ ح ۱۵، قرب الأسناد: ۱۲ (قسمتی از روایت)، بحار الأنوار: ۴۹/۹۴ ح ۹.
۲- ثواب الأعمال: ۱۵۹، بحار الأنوار: ۵۹/۹۴ ح ۴۱، الکافی: ۴۹۳/۲ ح ۱۳.
۳- امالی صدوق: ۱۳۱ ح ۸ مجلس ۱۷، بحار الأنوار: ۴۷/۹۴ ح۲ و ص ۶۳ ضمن ح ۵۲ به نقل از جامع الأخبار.

و پیمغبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

من صلّی علیّ کلّ یوم ثلاث مرّات حبّاً وشوقاً، کان حقّاً علی اللّه عزّوجلّ أن یغفر له ذنوبه تلک اللیله وذلک الیوم.

کسی که بر من هر روز سه بار از روی محبّت و شوق صلوات فرستد سزاوار است که خداوند گناهان او را که در آن شب و روز انجام داده ببخشد و او را بیامرزد.(۱)

۷۴ / ۱۰ شهید اوّل قدس سره در مجموعه خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

الشیطان شیطانان: شیطان الجنّ، ویبعد ب «لا حول ولا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم»، وشیطان الإنس ویبعد ب «الصلاه علی النبیّ وآله».(۲)

شیطان دو گونه است: شیطانی که از طایفه جنّ است و آن به گفتن «لاـ حول ولاـ قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم» دور می گردد، و شیطانی که از طایفه آدمیان است و آن به صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام از انسان دور می شود.

۷۵ / ۱۱ در کتاب «جامع الأخبار» از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

من صلّی علیّ مرّه فتح اللّه علیه باباً من العافیه.(۳)

هر کس یکبار بر من صلوات فرستد خدا دری از عافیت به روی او باز فرماید.

مؤلّف رحمه الله گوید: تأیید فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مطلبی است که بعضی ازشاگردانم از اهل علم نقل کرده است.

او گفت: به چشم درد شدیدی مبتلا شدم به حدّی که می ترسیدم بینائی

۱- دعوات راوندی: ۲۲۵/۸۹، بحار الأنوار: ۷۰/۹۴ ح ۶۳، المستدرک: ۳۳۱/۵ ح ۶.

۲- المستدرک: ۳۴۲/۵ ح ۴۱ به نقل از مجموعه شهید رحمه الله.

۳- جامع الأخبار: ۶۹ ح۵، بحار الأنوار: ۶۳/۹۴ ح ۵۲، المستدرک: ۳۳۳/۵ و ۳۳۴ ح ۱۲.

خود راااز دست دهم، در خواب شخصی مرا به زیاد صلوات فرستادن سفارش فرمود؛ ومن بر آن مداومت نمودم. در مدّت کمی خداوند به برکت صلوات مرا شفا داد وآن ذکر صلواتی که سفارش کرد چنین بود:

«اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد بعدد کلّ داء ودواء».

۷۶ / ۱۲ در روایتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

من صلّی علیّ مرّه، لم یبق من ذنوبه ذرّه. (۱)

هر کس بر من یک بار صلوات فرستد از گناهانش چیزی باقی نماند.

۷۷ / ۱۳ ابن مسعود از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

أولی الناس بی یوم القیامه أکثرهم علیّ صلاه فی دار الدنیا.(۲)

فردای قیامت نزدیک ترین مردم به من کسی است که در دنیا زیادتر بر من صلوات فرستاده باشد.

۷۸ / ۱۴ ابن عبّاس می گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

در عالم رؤیا عمویم حمزه و برادرم جعفر بن ابی طالب را دیدم که پیش روی آنها طبقی از عنّاب بود، مدّتی از آن میل کردند سپس به انگور تبدیل شد و مدّتی از آن خوردند، سپس انگور به خرما تبدیل شد و برای مدّتی نیز از آن خوردند، آنگاه نزدیک آنها رفتم و گفتم: پدرم فدای شما، کدام یک از اعمال را برترین عمل یافتید؟

آن دو بزگوار عرض کردند:

فدیناک بالآباء والاُمّهات، وجدنا أفضل الأعمال الصلاه علیک، وسقی الماء، وحبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

پدران و مادران ما فدای شما یا رسول اللّه، برترین اعمال را صلوات فرستادن بر شما، سیراب کردن تشنگان و دوستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام یافتیم.(۳)

۱- جامع الأخبار: ۶۹ ح ۶ و ۷، بحار الأنوار: ۶۳/۹۴ ح ۵۲، المستدرک: ۳۳۳/۵ و ۳۳۴ ح ۱۳ و ۱۴.

۲- جامع الأخبار: ۶۹ ح ۶ و ۷، بحار الأنوار: ۶۳/۹۴ ح ۵۲، المستدرک: ۳۳۳/۵ و ۳۳۴ ح ۱۳ و ۱۴.

۳- دعوات راوندی: ۹۰ ح ۲۲۷، بحار الأنوار: ۷۰/۹۴ ذیل ح ۶۳، المستدرک: ۳۳۱/۵ ح۷، کشف الغمّه: ۹۵/1.

۱۵/ ۷۹ راوندی رحمه الله در کتاب «نوادر» از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

من صلّی علی محمّد مائه مرّه، قضی اللّٰه له مائه حاجه.(۱)

هر کس صد مرتبه بر من صلوات فرستد خداوند صد حاجت او را برآورده فرماید.

۸۰ / ۱۶ شیخ ابوالفتوح رازی رحمه الله در تفسیر خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

شب معراج در سیر آسمانی خود فرشته ای را دیدم که هزار دست داشت و در هر دست او هزار انگشت بود، مشغول حساب کردن بود و با انگشتانش شماره می کرد.

به جبرئیل گفتم: این فرشته کیست و چه چیزی را حساب می کند؟

گفت: این فرشته موکّل بر قطرات باران است و حساب می کند چند قطره باران از آسمان بر زمین فرود آمده است.

حضرت به او فرمود: آیا تعداد قطرات باران را که از ابتدای آفرینش بر زمین باریده می دانی؟

عرض کرد: قسم به خداوندی که تو را به حق به سوی آفریدگانش فرستاده است نه تنها می دانم چند قطره باران از آسمان به زمین نازل شده بلکه تفصیل آن را هم می دانم که چند قطره در دریاو چند قطره در خشکی و چند قطره در آبادی و چند قطره در باغ و چند قطره در شوره زار و چند قطره در گورستان فرود آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من از حفظ و یادآوری او تعجّب کردم، و او که چنین دید عرض کرد: ای رسول خدا ! با همه این قدرتی که از نظر دستها و انگشتان و حفظ و یادآوری دارم از محاسبه یک چیز ناتوانم.

سئوال کردم: حساب کدام چیز است؟ عرض کرد:

قوم من اُمّتک یحضرون مجمعاً فیذکر اسمک عندهم فیصلّون

۱- نوادر راوندی: ح ۱۸۵، المستدرک: ۳۳۲/۵ ح ۱۰.

علیک، فأنا لا أقدر علی حصر ثوابهم.

عـدّه ای از امّت شـما که در محلّی اجتمـاع کرده باشـند و چون نـام مبـارک شـما به میان آیـد بر شـما صـلوات فرسـتند، من از شمارش ثواب آن عاجزم.(۱)

۸۱ / ۱۷ شیخ عبدالحقّ دهلوی در کتاب «تاریخ مدینه» نقل کرده است:

مردی را دیدنـد که در طواف و سعی و سایر موقف های حـجّ دعائی غیر ازصلوات بر محمّـد و آل محمّد علیهم السلام نمی خواند.

به او گفتند: چرا دعاهائی که نسبت به هر یک از این مکانها وارد شده نمی خوانی؟

گفت: عهد کرده ام که فقط صلوات فرستم و دعای دیگری را با آن شرکت ندهم. و علّتش اینست که پدرم چون از دنیا رفت صورت او را مثل الاغ دیدم و از مشاهده آن بسـیار غمناک شدم، بعد از آن رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم و دامن احسان او را گرفتم و برای پدرم شفاعت کردم و از سبب این قضیّه از آن حضرت سئوال کردم، فرمود:

پدرت رباخوار بود و سزای هر کس که رباخواری پیشه کند چنین است.

ولکن والدک کان یصلّی علیّ فی کلّ لیله عند المنام مائه مرّه، ولذا قبلت شفاعتک وعفوت.

ولی پدر تو خصوصـیّتی داشت و آن این بود که هر شب هنگام خوابیدن صد مرتبه بر من صـلوات می فرسـتاد، ما به خاطر این عمل شفاعت تو را درباره او پذیرفتیم و او را بخشیدیم.

آنگـاه چهره پـدرم را نورانیماننـد مـاه مشاهـده کردم و از هـاتفی هنگـام دفن اوشـنیدم که گفت: سـبب عنـایت پروردگـار و آمرزش پدرت همان صلوات هائی بود که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرستاد.(۲)

۱- تفسیر ابو الفتوح: ۲۲۸/۲، المستدرک: ۳۵۵/۵ ح ۸ .
۲- این حکایت را محـدّث نوری رحمه الله در کتاب «دار السـلام: ۹۴/۲» و نهاونـدی رحمه الله در کتاب «خزینه الجواهر: ۵۸۷» نقل کرده اند.

۸۲ / ۱۸ محدّث نوری قدس سره از یگانه دوران خود شیخ احمد پسر زین الدین نقل کرده است که گفت:

در عالم خواب حضرت زین العابـدین امام سـجّاد علیه السـلام را ملاقات کردم و نزد او شـکوه و ناله کردم که زاد و توشه ای برای آخرت آماده نکرده ام، برای توبه خالص توفیق نیافتم، و اعمال صالح را نتوانستم بجا آورم.

حضرت فرمود:

علیک أن تکثر الصلاه علی محمّد وآله، ونحن نعمل بذلک ونجعله لک عوض صلاتک علی محمّد وآله إلی یوم الدین.

آنچه بر شـما است این است که زیـاد بر محمّـد و آل محمّـد صـلوات بفرستیـد، و مـا در مقام پاداش، عوض صـلواتی که شـما فرستاده اید آن اعمال صالح را که به انجامش توفیق پیدا نکرده اید تا روز قیامت برای شما انجام می دهیم.(۱)

۸۳ / ۱۹ کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت به شخصی فرمود:

معنی این فرمایش خداوند «وَذَکَر اسْم رَبِّهِ فَصَلَّی» (۲) چیست؟

عرض کرد: یعنی هر گاه نام پروردگارش را به یاد آورد برخیزد و نماز بخواند.

امام علیه السلام فرمود: اگر خداوند چنین تکلیفی کرده باشد بسی دشوار و طاقت فرسا است.

عرض کرد: پس معنای آیه چگونه است؟ فرمود:

کلّما ذکر اسم ربّه صلّی علی محمّد وآله.

هر گاه نام پروردگارش را به یاد آورد صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام بفرستد.(۳)

۱- دار السلام: ۱۱۲/۲.

۲- سوره اعلی، آیه ۱۵.

۳- الکافی: ۴۹۴/۲ ح ۱۸.

۸۴ / ۲۰ در تفسیر امام عسکری علیه السلام ذیل آیه شریفه «وَإِذْ نَجَّیْناکُم مِنْ آلِ فِرْعَونَ یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذاب»(۱) «به یاد آورید هنگامی که شما را از فرعونیان نجات دادیم و آنها شما را به بدترین عذاب شکنجه می کردند»، آن حضرت فرمود:

از عذاب شدید آنها این بود که ایشان را به کشیدن گِل برای ساختمان بکار می گرفتند و از ترس اینکه فرار کنند آنها را دربند می کردند، با سختی گِل را از نردبان ها بالا می بردند و چه بسا از بالا سقوط می کردند و می مردند یا زمین گیر می شدند و هیچ اعتنائی به آنها نمی کردند تا اینکه خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی (پیغام) فرستاد:

به قوم خود بگو:

لایبتدؤن عملاً إلّا بالصلاه علی محمّد وآله الطّیبین لیخفّف علیهم.

عملی را جز با صلوات بر محمّد و آل اطهار او شروع نکنند تا آن کار بر آنها آسان گردد.

آنها این دستور را اجرا کردند و کارهای دشوار برایشان سبک شد.

و نیز فرمود: هر کس که بر اثر فراموش کردن صلوات سقوط کرد یا زمین گیر شد اگر برایش ممکن است خودش صلوات را بگوید، و اگر برایش مقدور نیست دیگری به جای او صلوات فرستد، تا آن گرفتاری به او خسارت و ضرری وارد نکند.

آنها هم این دستور را عمل کردند و سالم ماندند.

و در تفسیر این قسمت از آیه «یُذَبِّحُون أبْناءَکُم»(۲) «پسران شما را می کشتند»، فرمود:

هر گاه یکی از زنهای آنها حامله می شد به قابله هائی که بر آنها می گماشتند رشوه می داد تاگزارش ندهند و دوران حملش تمام شود، و وقتی پسر به دنیا می آمد او را در صحرائی یا سوراخ کوهی یا محلّ دور افتاده ای رها می کرد و ده مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام

۱- سوره بقره، آیه ۴۹.

۲- سوره بقره، آیه ۴۹.

می فرستاد، خداوند فرشته ای را مأمور می کرد تا او را تربیت کند، از یک انگشت او شیر می مکید و از انگشت دیگر غذای نرم و ملایم می خورد و به این شکل بنی اسرائیل رشد کردند، و تعداد آنهائی که سالم ماندند بیش از نفراتی بود که کشته شدند.

و در تفسیر این قسمت از آیه «یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُم»(۱) «زن های شما را زنده نگه می داشتند»، فرمود:

آنها را باقی می گذاشتند و به کنیزی می گرفتند، تا اینکه نزد حضرت موسی آمده ضجّه و ناله کردند و گفتند: دختران و خواهران ما را بکار می گیرند و به خدمت وا می دارند چاره ای برای ما بیندیش.

حضرت آنها را امر فرمود که صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام بفرستند تا نجات پیدا کنند.

و در تفسیر آیه شریفه «إِذْ فَرَقْنا بِکُم البَحْرَ فَأَنْجَیْناکُم»(۲) «هنگامی که دریا را شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم»، فرمود:

هنگامی که حضرت موسی کنار دریا رسید خداوند تبارك و تعالی به او وحی فرستاد: به بنی اسرائیل بگو:

جدّدوا توحیدی وأقرّوا بقلوبکم ذکر محمّد سیّد عبیدی وإمائی، وأعیدوا علی أنفسکم ولایه علیّ علیه السلام أخی محمّد وآله الطیّبین.

توحید مرا بخاطر آورید و به دلهایتان نبوّت محمّد سرور بندگانم را اقرار نمائید و با ولایت برادرش علیّ بن ابی طالب علیه السلام تجدید عهد کنید.

و بگوئید: خدایا ! مرا بر روی این آب عبور بده. اگر چنین کردید آب دریا برای شما همانند زمین خواهد شد.

حضرت موسی علیه السلام این دستور الهی را به ایشان فرمود.

آنها در جواب گفتند: چیزی که ما را ناراحت می کند و خوش آیند ما نیست به ما دستور می دهی، ومگر جز ترس از مرگ بود که ما را از فرعون

۱- سوره بقره، آیه ۴۹.

۲- سوره بقره، آیه ۵۰.

فراری داد، اکنون تو ما را بدون اندیشه کردن به این دریای انبوه آب با این کلمات می اندازی و نمی دانیم چه بر سر ما خواهد آمد.

کالب بن یوحنّا در حالیکه بر مرکب سوار بود به حضرت موسی عرض کرد: مهمّ نیست این خلیج چهار فرسخ باشد آیا خدا تو را به این کار امر فرموده که ما اینها را بگوئیم و داخل شویم؟

موسی فرمود: بله، عرض کرد: تو هم ما را به آن فرمان می دهی؟ فرمود: بله، آنگاه ایستاد، به توحید پروردگار و نبوّت محمّد و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین او علیهم السلام اقرار کرد و عهد خود را با آنها تازه کرد، سپس عرض کرد:

«اللهمّ بجاههم جوّزنی علی متن هذا الماء»، خدایا به آبروی این بزرگواران و به مقامی که نزد تو دارند مرا بر این آب عبور بده.

سپس اسب خود را به میان آب برد و بر روی آب به راه افتاد و گویا آب برایش مانند زمین نرم و هموار بود تا اینکه به انتهای خلیج رسید، سپس با سرعت برگشت و به بنی اسرائیل گفت:

ای گروه بنی اسرائیل؛ از موسی پیغمبر خود اطاعت کنید، فما هذا الدعاء إلّا مفتاح أبواب الجنان، ومغالیق أبواب النیران، ومستنزل الأرزاق والجالب علی عباداللّه وإمائه رضاء الرحمان المهیمن الخلّاق.

این دعائی که او به شما تعلیم نمود کلید درهای بهشت و قفل درهای آتش و نازل کننده روزی ها وجلب کننده خشنودی پروردگار مهربان است.

آنها امتناع ورزیدند و گفتند: ما جز بر روی زمین راه نمی رویم، خداوند به موسی فرمود: «أنِ اضْرِبْ بِعَصاکَ الْبَحْر»(۱) عصای خود را به دریا بزن و بگو: «اللهمّ صلّ علی محمّد وآله لمّا فلقته» خدایا بر محمّد و آل محمّد درود فرست و این دریا را برای ما بشکاف.

پس دریا شکافته شد و زمین تا انتهای خلیج ظاهر گردید و حضرت موسی به آنها فرمود: اکنون داخل شوید.

گفتند: زمین آن مرطوب و لغزنده است، می ترسیم که در آن فرو رویم.

خداوند تعالی فرمود: ای موسی بگو:

۱- سوره شعراء، آیه ۶۳.

«اللهمّ بحقّ محمّد وآله الطیّبین جفّفها».

خدایا به حقّ محمّد و آل پاکش زمین را برای ما خشک گردان.

وقتی آن را گفت، خداوند باد صبا را بر آن فرستاد و آن را خشک نمود.

پس از آن فرمود: داخل شوید.

گفتند: ای پیغمبر خدا ؛ ما دوازده قبیله هستیم و وقتی داخل دریا شدیم هر گروهی از ما می خواهد از دیگری سبقت بگیرد و ممکن است حادثه بدی بین ما واقع شود، اگر هر فرقه ای ازما راه مخصوص داشته باشد ما از این وحشتی که داریم در امان خواهیم بود.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد: با عصایت به عدد آنها یعنی دوازده مرتبه در دوازده موضع بر زمین بزن و بگو:

«اللهمّ بجاه محمّد وآله الطیّبین بیّن لنا الأرض وأمط الماء عنّا». خدایا به آبروی محمّد واهل بیت پاک او زمین را برای ما ظاهر کن و آب را دور گردان.

پس دوازده راه پیدا شد و کف زمین به سبب باد صبا خشک گردید آنگاه به قوم خود گفت: وارد شوید، آنها این بار گفتند: وقتی هر گروه از ما وارد یکی از این راهها شد نمی داند بر سر دیگران چه می آید.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: در بین راهها هر انباشته ای از آب را با عصا بزن و بگو: «اللهمّ بجاه محمّد وآله الطیّبین لمّا جعلت فی هذا الماء طیقاناً واسعه یری بعضهم بعضا»، خدایا به آبروی محمّد و آل اطهار او در میان این آب طوقها و کمانهائی بزرگ قرار بده که افراد این گروه بتوانند افراد گروه دیگر را ببینند. سپس بنی اسرائیل داخل شدند...(۱)

۸۵ / ۲۱ و آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «وَإذْ أخَذْنا میثاقَ بَنی إسْرائیل لاتَعْبُدونَ إلّا اللّه وَبِالْوالِدَینِ إحْساناً وَبِذِی القُرْبی وَالیَتامی وَالمَساکینَ وَقُولوا للناسِ حُسْناًوَأقیمُوا الصلاه»(۲) «و هنگامی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جز خدا را بندگی نکنید و درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۲۴۷ - ۲۴۳، بحار الأنوار: ۶۱/۹۴ ح ۴۸.

۲- سوره بقره، آیه ۸۳ .

و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو گفتگو کنید و نماز را بپا دارید»، فرمود:

مقصود از «نماز» در این آیه نمازهای پنج گانه و صلوات فرستادن بر محمّد و آل اطهار او است.

وأقیموا أیضاً الصلاه علی محمّد وآله الطیّبین عند أحوال غضبکم ورضاکم، وشدّتکم ورخاکم وهمومکم المغلقه لقلوبکم.

(یعنی در حالات مختلف) ؛ وقتی خشمگین می گردید، زمانی که خوشحال هستید، هنگامی که دچار مشکلات می شوید، وقتی که در راحتی و نعمت به سر می برید، و هر گاه که غم ها و غصّه ها دل های شما را احاطه می کنند صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام بفرستید.(۱)

۸۶ / ۲۲ و در تفسیر آیه شریفه « وَکانُوا مِنْ قَبْلِ یَسْتَفْتِحون عَلی الَّذینَ کَفَروا فَلَمّاجاءَهُم ما عَرَفوا کَفروا بِه فَلَعْنَهُ اللَّه عَلی الکافرین» (۲) «پیش از بعثت پیامبر به نام آن حضرت طلب فتح و نصرت بر کافران می نمودند، آنگاه که آمد و او را شناختند به او کافر شدند پس لعنت خدا بر گروه کافران باد»، امام عسکری علیه السلام می فرماید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

إنّ اللَّه تعالی أخبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم بما کان من إیمان الیهود بمحمّد صلی الله علیه وآله وسلم قبل ظهوره، من استفتاحهم علی أعدائهم بذکره والصلاه علیه وآله.

خداوند تبارک و تعالی پیغمبرش را از ایمان یهودیان به آن حضرت پیش از بعثت او خبر داده است که آنها به یاد او و صلوات بر او و اهل بیتش بر دشمنان خود فتح و ظفر پیدا می کردند.(۳)

۸۷ / ۲۳ و نیز آن حضرت فرموده است:

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۲۷.

۲- سوره بقره، آیه ۸۹ .

۳- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۹۳.

وکان اللّٰه عزّوجلّ أمر الیهود فی أیّام موسی وبعده إذا دهمهم أمر ودهمتهم داهیه أن یدعوا اللّٰه عزّوجلّ بمحمّد وآله الطیّبین، وأن یستنصروا بهم.

خداوند تبارك و تعالی یهودیان زمان موسی و بعد از او را امر نموده بود که هر گاه مشکلی پیدا کردند و هر زمان دچار مصیبت و بلائی شدند خدا را به واسطه محمّد و آل پاك او بخوانند و به وسیله آنها یاری بجویند.

و آنها این دستور را اجرا می کردند حتّی یهودیان مدینه سالهای متمادی قبل از بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چنین کاری می کردند و در بلاها و فتنه ها بر مشکلات و دشواری ها غلبه می یافتند.

ده سال قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دو قبیله اسد و غطفان و جمعی از مشرکین با یهودیان دشمنی می کردند و قصد اذیّت و آزار آنها را داشتند و آنها از خداوند به تقرّب محمّد و آل طاهرین او درخواست نمودند و بدیها و بلاها را از خود دفع کردند.

یك بار این دو قبیله با سه هزار اسب سوار به بعضی از محلّه های یهودی نشین که در اطراف مدینه بود حمله کردند یهودیان که سیصد نفر بیشتر نبودند به مقابله برخاستند و خدا را به محمّد وآل محمّد علیهم السلام خواندند، و به فضل الهی آنها را شکست دادند.

این دو قبیله بعد از این شکست با مشورت یکدیگر تصمیم گرفتند از قبیله های دیگر کمك بگیرند تا آنکه جمعیّت خود را به سی هزار نفر رساندند، آنگاه با این نیروی زیاد دوباره به آن سیصد نفر یهودی هجوم آوردند و آنها را در محاصره خود درآوردند و آب و غذا را بر روی آنها بستند، یهودیان که چنین دیدند امان خواستند و آنها نپذیرفتند و گفتند: راه نجاتی برای شما نیست جز اینکه شما را کشته، زن و بچّه شما را اسیر کرده و اموالتان را به غارت ببریم.

یهودیان که درهای امید را به روی خود بسته دیدند به فکر چاره جوئی افتادند، بعضی از شخصیّت ها و بزرگان آنها گفتند: چرا گذشته خود را فراموش کردید؟ مگر حضرت موسی پیشینیان ما را سفارش نکرده بود که در هنگام گرفتاری به واسطه محمّد و آل محمّد علیهم السلام از خدا استمداد کنند، و با روی آوردن به درگاه الهی و تضرّع در پیشگاه او سختی های

خود را به واسطه محمّد و آل محمّد علیهم السلام برطرف کنند.

همه گفتند: همین طور است.

گفتند: پس شما هم چنین کنید تا نجات پیدا کنید.

یهودیان دست به دعا برداشتند و عرض کردند:

«اللهمّ بجاه محمّد وآله الطیّبین لمّا سقیتنا، فقد قطعت الظلمه عنّا المیاه حتّی ضعف شبّابنا، وتماوتت ولداننا، وأشرفنا علی الهلکه».

«خدایا به آبروی محمّد و آل محمّد علیهم السلام آبی به ما برسان، این ستمگران آب را به روی ما بسته اند به حدّی که جوانان ما از تشنگی ضعیف شده اند و چیزی نمانده که هلاک شوند».

خداوند به دعای آنها جواب داد و بارانی با قطرات درشت و پیوسته و شدید نازل نمود بطوری که حوض های آنها و رودخانه ها و ظرفهای آنها را پر کرد، و گفتند: این یکی از دو احسان که به ما رسید.

سپس بر بامها آمدند تا از بلندی نگاه کنند لشکری که آنها را احاطه کرده بر اثر این باران چه برسر آنها آمده است؟ دیدند آنها به شدّت اذیّت شده اند، اسلحه های آنها از کار افتاده، وسایل آنها خراب و غذاهایشان فاسد گردیده است و بعضی از آنها این باران را که در غیر وقت خودش و درشدّت گرمای تابستان آمده به فال بد گرفته و برگشته اند.

آن عدّه ای که مانده بودند به یهودیان گفتند: فرض کردیم آب به شما رسید از کجا غذا به شما می رسد تا بخورید، و اگر جمعی رفته اند ما برنمی گردیم تا به شما و اهل و عیال شما و اموالتان غلبه پیدا کنیم و ناراحتی خود را برطرف کرده، دل خود را تسلّی دهیم.

یهودیان گفتند: آن کسی که ما را به برکت محمّد و آل محمّد علیهم السلام از تشنگی نجات داد قادر و توانا است که به ما غذا هم برساند و آن کسی که شرّ عدّه ای از شما را از ما کم کرد می تواند شرّ بقیّه را هم برطرف کند.

سپس یهود خدا را به محمّد و آل محمّد علیهم السلام خواندند و از او تقاضای طعام نمودند، خداوند قافله بزرگی را که حدود دو هزار شتر و قاطر و الاغ بود و به همراه خود آرد و گندم و خوراک داشتند به سوی آنها فرستاد، این قافله وقتی رسید که لشکر دشمن همگی خواب بودند و خدا خواب آنها را به قدری سنگین قرار داد که متوجّه آمدن آنها نشدند، و آنها به

راحتی وارد قریه شدنـد، و همه متاعی که به همراه داشـتند به زمین نهادنـد و به یهودیان فروختنـد، و از آن محلّ دور شدند در حالیکه هنوز آنها خوابیـده بودنـد، پس از مـدّتی از خواب بیـدار شدنـد و قصـد جنگیـدن با یهودیان کردنـد و به یکدیگر می گفتند: اینها بر اثر شدّت گرسنگی نیرو و توان خود را از دست داده اند و به زودی به چنگ ما در می آیند.

یهودیان گفتنـد: این طور که خیال کردیـد نیست بلکه خداوند به ما غذا رسانید و شـما خواب بودید، و در آن حال اگر ما می خواستیم شما را نابود کنیم به راحتی می توانستیم ولی دوست نداشتیم که ناجوانمردانه به شما حمله کنیم، اکنون برگردید و ما را به حال خودمان بگذارید و گرنه خدا را به محمّد و آل محمّد علیهم السلام می خوانیم و از آنها استمداد می کنیم تا شما را ذلیل کند، ولی آنها جز به طغیان و سرکشی پاسخ نگفتند.

یهودیان دست به دعا برداشـتند و از خـدا به واسـطه محمّـد و آل محمّـد علیهم السـلام طلب یاری کردنـد، سـپس آنها با همان جمعیّت کم به لشکر دشمن حمله کردند، بعضی از آنها را کشتند و بعضی را اسیرکردند و بقیّه را پراکنده نمودند.

این یهودیان بعد از بعثت پیامبر و ظهور اسـلام به رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم حسد ورزیدند و او را تکذیب کردند و می گفتند: چرا او از میان طایفه عرب است؟

سپس رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: این فتح و پیروزی که نصیب یهودیان شد به خاطر این بود که محمّد و آل محمّد را به یاد داشتند.

ألا فاذكروا يا اُمّه محمّد، محمّداً وآله عند نوائبكم وشدائدكم لينصراللّه به ملائكتكم على الشياطين الّذين يقصدونكم.

پس شـما ای امّت محمّد ! هنگام مصائب و گرفتاری های خود محمّد و آل محمّد علیهم السـلام را بیاد آورید تا آنکه خداوند به برکت ایشان فرشتگان موکّل بر شما را بر شیاطینی که شما را قصد می کنند یاری دهد.

بـا هر یـک از شـما از طرف راست او فرشـته ای است که حسـنات او را می نویسـد و از طرف چپ او فرشـته دیگری است که گناهانش را ثبت می کند، و با او دو شیطان از طرف ابلیس است که او را گمراه می کنند،

وقتی آن دو شیطان در قلب او وسوسه نمودند اگر یاد خدا کرد و ذکر شریف «لاحول ولا قوّه إلّا باللَّه العلیّ العظیم وصلّی اللَّه علی محمّد وآله [الطیّبین] » را گفت، آن دو شیطان سرکوب می شوند و نمی توانند فعّالیّت کنند.(۱)

و این حدیث ادامه دارد، ما آن مقداری که مناسب با این بخش بود ذکر کردیم.

۸۸ / ۲۴ محدّث نوری قدس سره در کتاب «دار السلام» از کتاب «ریاض الأذهان» نقل کرده است:

زنی دخترش را در خواب دید که به انواع عذاب ها گرفتار است، از خواب بیدار شد و از مشاهده این رؤیا بسیار غمناک بود و گریه می کرد، بعد از یک شبانه روز دوباره او را در خواب دید که خوشحال و شادمان است و در باغی ازباغ های بهشت گردش می کند، و چون از دختر علّتش را پرسش کرد، جواب داد: به خاطر گناهان و معاصی عذاب می کشیدم ولی امروز شخصی مرورش به این قبرستان افتاد و چند مرتبه بر پیغمبر و خاندانش علیهم السلام صلوات فرستاد، ثواب آن را که میان اهل قبرستان تقسیم کردند عذاب آنها به حور و قصور تبدیل شد.(۲)

۸۹ / ۲۵ و نیز از کتاب «شفاء الأسقام» از محمّد بن سعید حکایت کرده است که گفت:

من با خود عهد کرده بودم هر شب قبل از خواب تعداد معیّنی بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام صلوات فرستم، شبی در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که وارد حجره ما شدند، و در و دیوار خانه به نور جمال آن حضرت نورانی شد، به من توجّهی کرد و فرمود:

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۹۶ - ۳۹۴، مؤلّف رحمه الله قبلاً در مقدمّه قسمتی از این حدیث را آورده است.
۲- دار السلام: ۱۸۸/۲.

أين الفم الّذى كان يصلّى علىّ حتّى اُقبّله؟

کجاست آن دهانی که با آن بر من صلوات می فرستی تا آن را ببوسم؟

من از آنکه دهان خود را جلو بیاورم حیا کردم و صورتم را جلو آوردم و آن حضرت صورتم را بوسید، و آنگاه از خوشحالی زیاد بیدار شدم و اهل و عیالم رابیدار کردم، بوی عطر چنان در همه حجره می وزید که گویا آنجا پر از مشک خوشبو شده باشد، و این بوی خوش تا هشت شبانه روز از صورت من می وزید و هر کس آن را استشمام می کرد.(۱)

۹۰ / ۲۶ شیخ صدوق قدس سره در کتاب «علل الشرائع» از امام هادی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إنّما اتّخذ اللَّه تعالی إبراهيم خليلاً، لكثره صلاته على محمّد وأهل بيته صلوات اللَّه وسلامه عليهم.(۲)

خداوند تبارک و تعالی ابراهیم را خلیل خود گرفت، زیرا بر محمّد و آل محمّد - که سلام و درود خدا بر آنها باد - زیاد صلوات می فرستاد.

۹۱ / ۲۷ در کتاب «بشاره المصطفی لشیعه المرتضی» از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

من قال في ركوعه وسجوده وقيامه: «اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد» كتب اللَّه له بمثل الركوع والسجود والقيام.(۳)

هرکس در رکوع و سجده و قیام نمازش صلوات فرستد یعنی بگوید: «اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد» خداوند ثوابی مثل ثواب رکوع و سجده و قیام برای او بنویسد.

۱- دار السلام: ۱۸۸/۲.

۲- علل الشرائع: ۳۳/۱، بحار الأنوار: ۵۴/۹۴ ح ۲۳.

۳- بشاره المصطفی: ۱۹۳، الکافی: ۳۲۴/۳ ح ۱۳، وسائل الشیعه: ۹۴۳/۴ ح۳، ثواب الأعمال: ۳۴، بحار الأنوار: ۱۰۸/۸۵ ح۱۶. علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح آن فرموده است: خداوند ثواب و پاداش این اعمال را به خاطر صلوات دو برابر می گرداند و این حدیث بر مستحب بودن صلوات در این حالات دلالت می کند.

۹۲ / ۲۸ شیخ حرّ عاملی رحمه الله در «وسائل الشیعه» از کتاب «کافی» نقل می کند:

شخصی به نام عبدالسلام به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من در حال طواف دعائی جز صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام به خاطرم نیامد و وقتی سعی بین صفا ومروه می کردم فقط این ذکر را می گفتم.

حضرت فرمودند:

ما اُعطی أحد ممّن سأل أفضل ممّا اُعطیت.

به هیچ کس از آنها که دعا کرده اند بهتر از آنچه به تو عطا شده، عنایت نشده است.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: از این حدیث استفاده می شود که صلوات برترین اعمال است.

۹۳ / ۲۹ شهید قدس سره در کتاب «منیه المرید» از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

من صلّی علیّ فی کتاب لم تزل الملائکه تستغفر له ما دام اسمی فی ذلک الکتاب.(۲)

هر کس در نوشتار خود صلوات بر من را ذکر کند تا زمانی که اسم من در آن کتاب باقی باشد فرشتگان برای او استغفار کنند.

مؤلّف رحمه الله گوید: این باب را با ذکر دو مطلب خاتمه می دهیم:

اوّل: آنچه به آن حضرت اختصاص دارد، و آن بسیار زیاد است، فقط به روایتی که در کتاب «کافی» از امام باقر علیه السلام نقل شده اکتفا می کنیم:

آن حضرت فرموده است:

۱- الکافی: ۴۹۴/۲ ح ۱۷، وسائل الشیعه: ۱۲۱۱/۴ ح ۵، ثواب الأعمال: ۱۵۵ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۵۷/۹۴ ح۳۴.
۲- منیه المرید: ۲۱۶.

سه چیز اختصاص به وجود مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم داشت و در غیر آن حضرت نبود:

لم یکن له فی ء، ولایمرّ فی طریق فیمرّ به بعد یومین أو ثلاثه إلّا عرف أنّه قد مرّ فیه لطیب عرفه، وکان لایمرّ بحجر ولا شجر إلّا سجد له.

برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سایه نبود، از محلّی که عبور می کرد اگر بعد از دو روز یا سه روز کسی می گذشت به خاطر بوی عطری که در محلّ مانده بود می فهمید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آنجا عبور کرده است، به هر سنگ یا درختی که عبور می کرد بر او سجده می کردند.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: چه نیکو سروده است شاعر فارسی زبان که گفته است:

سایه پیغمبر ندارد هیچ می دانی چرا؟

آفتابی چون علی در سایه پیغمبر است

مطلب دوّم این است که: آیا صلوات موجب بالا رفتن مقام و مرتبه پیغمبر و اهل بیت اطهار او می گردد یا نه؟

گروهی قول دوّم را اختیار کرده اند به گمان اینکه خدای تبارک و تعالی کامل ترین مرتبه ای که سزاوار نوع انسان باشد به پیغمبرش و اهل بیت آن حضرت عنایت کرده و زیادتر از آن تصورّ نمی رود.

بنابراین نظریّه فائده صلوات فقط به کسی که صلوات می فرستد برمی گردد، همان طور که فرمایش امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه ضمناً بر این مطلب دلالت دارد، زیرا فرموده است:

وجعل صلاتنا علیکم وما خصّنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا وطهارهً لأنفسنا.(۲)

۱- الکافی: ۴۴۲/۱، بحار الأنوار: ۳۶۸/۱۶ ح ۷۹.

۲- عیون الأخبار: ۲۷۷ - ۲۷۲/۲، بحار الأنوار: ۱۲۷/۱۰۲ ح ۴.

یعنی فائده صلوات ما و ولایتی را که به شما اهل بیت داریم خوبی خلق ما و پاکی نفس ما قرار داده است.

مؤلّف رحمه الله قول اوّل را اختیار می کنـد و می فرمایـد: صـلوات ما باعث زیاد شدن درجه و مرتبه محمّد و آل محمّد علیهم السـلام می گردد، به خـاطر اخبـاری که به مـا رسـیده و به خـاطر وجود قابل و فاعل یعنی ذوات مقـدّسه چهارده معصوم علیهم السـلام ظرفهائی هسـتند که قابلیّت پـذیرش فیض را دارند، و ذات مقدّس پروردگار فیّاض علی الإطلاق است، و چون مقتضـی موجـود و مـانع مفقـود است هیـچ اشـکالی در قبـول این قـول نیست، و خود آن حضـرت اینگونه بود که از افراد صالـح امّتش تقاضای دعا می کرد و می فرمود:

إنّ ربّی وعدنی مرتبه الشفاعه والوسیله ولاتنال إلّا بالدعاء.

پروردگارم به من وعده فرموده است مرا به مرتبه شفاعت و درجه وسیله برساند، و جز با دعا به آن نمی توان رسید.

و این مقـداری که ذکر کردیم برای اهل فکر و اندیشه کافی است. از خداوند تبارک و تعالی مسألت داریم که ما را بر ولایت آنها ثابت بدارد، و با آنها محشور فرماید، و او بر آنچه بخواهد قدرت دارد.

بخش دوّم

اشاره

قطره ای از دریای مناقب امام پیغمبران گذشته،

پدر ائمّه طاهرین، سرور یکتاپرستان،

برادر رسول و فرستاده پروردگار عالم،

فرمانروای تمام مؤمنان،

حضرت علیّ بن ابی طالب

صلوات اللَّه علیه وآله الطیّبین

۹۴ / ۱ - از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده - و آن حدیث مشهوری است - که فرمود:

کلّما فی القرآن فی الحمد، وکلّما فی الحمد فی البسـمله، وکلّما فی البسـمله فی الباء، وکلّما فی الباء فی النقطه، وأنا النقطه الّتی تحت الباء.

تمـام آنچـه در قرآن اسـت در سـوره حمـد است و آنچه در سـوره حمـد است در «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» جمع شـده است، وآنچه در «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» است در باء آن است و همه اسرار باء در نقطه آن است و من نقطه زیر باء هستم.(۱)

مؤلّف رحمه الله در شرح این حدیث می فرماید: اینکه «بسمله» در باء مندرج است بنابر قولی است که باء به معنای بهاء باشد و آن بر اسم هـائی که بعـداً ذکر می شود احـاطه دارد، یـا فقط به خاطر ربطی است که بین اسم حقّ و خلق توسّط باء حاصل می شود.

۱- سیّد نعمت اللَّه جزائری رحمه الله در کتاب «الأنوار النعمانیّه» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آنچه بـوده و خواهـد بـود علم آن در قرآن است و علم تمـام قرآن در سوره فـاتحه است، و علم تمـام سوره فـاتحه در بسم اللَّه است و علم تمـام بسم اللَّه در حرف بـاءآن است و من نقطه زیر بـاء هسـتم. و برسـی رحمه الله نیز در کتـاب «المشـارق: ۲۱» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است: من آن نقطه زیر باء هستم.

زیرا روشن است که اساس هستی تمام مخلوقات ربطی است که بین آنها و اسم حقّ وجود دارد، و اگر آن ربط نبود همه موجودات نیست بودند، نه ذاتی داشتند و نه صفتی و نه وجودی، پس این ربط اصل و اساس است که حافظ اشیاء و محیط بر آنها است، و معنای آن عبارتی که از کمیل رسیده - که «به سبب باء وجود ظاهر گردیده وبه سبب نقطه عابد از معبود تمیز داده می شود»(۱) - همین است.

و توجیه روایتی که می فرماید: «موجودات را از باء بسم اللَّه ظاهر کرده است» نیز همین است.

و امّا اینکه نقطه آنچه را که در باء هست در بردارد ممکن است مقصود اینستکه نقطه محلّ ظهور باء است، و این نقطه است که باء را معیّن کرده و ظاهر ساخته است، همان طور که نقطه کتبی باء را ظاهر می کند و آن را در بین مشترکاتش معیّن می نماید، پس مقصود حقیقت امام است که حامل اسم الهی است و آن را در عالم ظاهر کرده ومعیّن نموده است.

یا اینکه مراد از نقطه آن چیزی باشد که اصل الف و سایر حروف است. و آن حکایت از اسمی است که بسیط است بر الف و به طریق اولی بر باء، و در عین بساطت به باقی احاطه دارد، پس صحیح است که بر آن تحت الباء اطلاق شود مثل اینکه می گوئیم: معنا تحت لفظ است، یعنی لفظ این معنی را دربردارد، زیرا نقطه باطن است و باء از آن حکایت می کند و به ذات خود در تحت باء پنهان است. گرچه در قالب باء ظاهر گشته است، پس نقطه به اعتباری مقام و مرتبه او نزد حق است و به اعتباری با آن متحد و به اعتبار دیگر مظهر مقام پروردگار است.

و صحیح است که تحت الباء در عبارت صفت مبتدا باشد برای خبر، و مقصود این باشد که من خود نقطه هستم با اینکه تحت الباء واقع شوم، و

۱- مشارق الأنوار: ۳۸.

آن به اعتبار نزول آن حقیقت محمّدیّه در این عالم سفلی است.(۱)

۹۵ / ۲ - بحرانی قدس سره در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه «سَنَشُدّ عَضُدَك بِأخيكَ وَنَجْعَل لَكُما سُلْطاناً»(۲) «بازوی تورا به برادرت قوی می گردانیم و برای شما دو نفر حجّت و برهان و قدرت و توانائی قرار می دهیم»، از انس نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرستاده خود را به طرف گروهی فرستاد، آنها بر او دشمنی کردند و او را کشتند.

این خبر به آن حضرت رسید، این بار علی علیه السلام را به سوی آنها فرستاد، آن حضرت جنگجویان آنها را کشت وباقی مانده آنها را اسیر کرد و وقتی که در برگشتن به نزدیک مدینه رسید پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را ملاقات کرد و دربرگرفت و صورتش را بوسید و فرمود:

بأبی أنت و اُمّی من شدّ اللّه به عضدی کما شدّ عضد موسی بهارون.

پدر و مادرم فدای کسی که خدا بازوی مرا به سبب او قوی کرد، همان طور که بازوی موسی را به سبب هارون تقویت نمود.(۳)

۹۶ / ۳ - بحرانی رحمه الله در تفسیر برهان از بُرسی رحمه الله نقل می کند که روایت شده:

۱- در کتاب «مصابیح الأنوار: ۳۹۴/۲» از مولای ما امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تمام دانشها در لابلای کتاب های چهارگانه آسمانی است، و همه علوم آن در قرآن است و علوم قرآن در سوره فاتحه و همه علوم سوره فاتحه در «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» و تمام علوم بسم اللّه در باء آن جمع شده است». در روایت دیگری فرموده است: «من آن نقطه زیر باء هستم، علوم را از یکدیگر جدا و آن را منتشر می کنم همان طور که نقطه زیر باء آن را از حروف مشابه خود یعنی تاء، ثاء و یاء جدا می کند». و ممکن است مراد از نقطه، وحدت و بساطت باشد و معنایش این است که او یگانه ای است که دیگری با او در علوم و معجزات و حالات عجیب او شرکت ندارد، و در توجیه آن وجوه دیگری نیز ذکر شده است، برای اطّلاع بیشتر به کتاب «الإسم الأعظم: ۶۴» مراجعه کنید.

۲- سوره قصص، آیه ۳۵.

۳- تفسیر برهان: ۲۲۶/۳ ح ۱، به نقل از تأویل الآیات: ۴۱۵/۱ ح۶، بحار الأنوار: ۳۰۵/۳۸ سطر ۴ (با کمی اختلاف) به نقل از المناقب: ۲۲۸/۲.

وقتی هارون به برادرش موسی ملحق شد، روزی بر فرعون وارد شدند و از او در دل آنها ترسی پیدا شد، ناگهان اسب سواری را پیشاپیش خود مشاهده کردند که لباسی از طلا پوشیده و در دست شمشیری از طلا داشت - وفرعون طلا را خیلی دوست می داشت - اسب سوار رو به فرعون کرد و فرمود: جواب این دو نفر را بده و گرنه تو را خواهم کشت.

فرعون از مشاهده این صحنه ناراحت و پریشان شد و گفت: این کار را فردا انجام خواهم داد، و هنگامی که آنها خارج شدند دربان ها را خوانـد و آنها را بازخواست کرد، از کیفر عمل ترسانید و به ایشان گفت: چگونه این اسب سوار بدون اجازه بر من وارد شد ؟ آنها به عزّت فرعون قسم یاد کردند که جز آن دو نفر کسی داخل نشد.

اسب سوار مثال علی علیه السلام بود (وجود آن حضرت در قالبی مثالی بود) که خداوند پیامبرانش را در پنهانی به سبب او تأیید کرد و خاتم الأنبیاء را به طور آشکار(۱) یاری نمود، او کلمه بزرگ پروردگار است که خدا او را به هرصورتی که خواست برای اولیاء خود ظاهر کرد و آنها را یاری نمود، و به آن کلمه خدا را خواندند، آنها را اجابت کرد و نجاتشان داد، و این آیه به آن قصّه اشاره دارد که فرمود: «وَنَجْعلُ لَکما سُلطاناً فَلایَصِلون إلَیْکما بِآیاتِنا»(۲)؛ «با آیات و معجزاتی که به شما عطا کردیم برای شما دو نفر قدرتی قرار می دهیم که هرگز دشمنان به شما دست نیابند».

ابن عبّاس می گوید: آیت کبری و نشانه بزرگ الهی که خدا برای آن دو بزرگوار قرار داد همان اسب سوار بود.(۳)

۱- سیّد نعمت اللَّه جزائری رحمه الله در کتاب «الأنوار النعمانیّه: ۳۰/۱» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «یا علیّ إنّ اللَّه تعالی قال لی: یا محمّد، بعثت علیّاً مع الأنبیاء باطناً ومعک ظاهراً» ؛ «علی جان ؛ خداوند تبارک و تعالی به من فرمود: ای محمّد ؛ علی را با همه انبیاء به طور پنهانی و با تو به طور علنی و آشکار همراه نمودم».

۲- سوره قصص، آیه ۳۵.

۳- مشارق انوار الیقین: ۸۱، تفسیر برهان: ۲۲۶/۳ ح ۲.

۹۷ / ۴ - برسی رحمه الله در «مشارق» نقل کرده است که تاریخ نویسان روایت کرده اند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودند و نزد آن حضرت یکی از پریان بود و از احکام مشکل سئوال می کرد، همینکه امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، آن پری کوچک شد تا مثل گنجشکی گردید سپس گفت: ای رسول خدا ؛ مرا پناه بده. حضرت فرمود:

از چه کسی می ترسی ؟ گفت: از این جوانی که به طرف ما می آید ؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علّت ترس تو چیست ؟

گفت: روزی که طوفان برپا شده بود خواستم کشتی حضرت نوح علیه السلام را غرق کنم، همین جوان بر من ضربه ای زد و دستم را قطع کرد، بعد دست قطع شده اش را نشان داد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: بلی او همین جوان است.(۱)

۹۸ / ۵ - و نیز روایت کرده است: یکی از پریان نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. آن پری فریاد زد و کمک خواست و عرض کرد: ای رسول خدا ؛ مرا از این جوانی که می آید پناه بده.

حضرت فرمود:

او با تو چه کرده است ؟

گفت: بر سلیمان سرکشی کردم و عصیان ورزیدم، چند نفر از جنّ را به سوی من فرستاد بر آنها غلبه کردم، این اسب سوار نزد من آمد و مرا اسیر کرد و مجروح ساخت، بعد محلّ جراحت را نشان داد که تا آن وقت بهبود نیافته بود.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از نظر ظهورش در عالم دنیا بعداً آمده است ولی زمان ها نسبت به او پیچیده شده و بین گذشته و حال و

۱- مشارق انوار الیقین: ۸۵، مدینه المعاجز: ۱۴۲/۱ ح ۸۱، الأنوار النعمانیه: ۳۱/۱.

۲- مشارق انوار الیقین: ۸۵، تفسیر برهان: ۲۲۶/۳ ح ۴، مدینه المعاجز: ۱۴۲/۱ ح ۸۲.

آینـده برای او فرقی نیست، زیرا او بر زمان و زمانیّات احاطه دارد و آنها تحت ولایت او و در تصـرّف او هسـتند نه اینکه وجود مقدّس او مقیّد به زمان باشد.

او شاهد بر خلقت و بر تمام خلق است و فرمایش امام هادی علیه السـلام در زیارت جامعه: «وأجسادکم فی الأجساد وأرواحکم فی الأـرواح وأنفسـکم فی النفوس وقبورکم فی القبور»، به این بیـان تفسـیر می شود. یعنی وجود شـمابر همه اجسـاد و ارواح و نفوس و قبور احاطه دارد، و سرّ اینکه خداوند تبارک و تعالی در بعضـی از خطابات خود نسـبت به حوادث زمان های گذشته می فرماید: «ألم تر» آیا ندیدی، همین است.

و گاهی بدون تحقیق و دقّت این جملات به گونه دیگری تفسـیر می شود، مثلاً گفته می شود: «ذکرکم فی الذاکرین» یاد شـما در میـان یادکننـدگان است، یعنی آثـار وجودی شـما که احـادیث و علوم شـما باشـد در میان آنهاست، ودرباره «اجسادکم فی الأجساد» و همچنین «ارواحکم فی الأرواح ونفوسکم فی النفوس» گفته اند: اجساد شما وهمچنین ارواح و نفوس شما هم حکم اجسـاد و ارواح و نفوس مـا را دارد ولی از جهت عظمت و برتری موردتعجّب همگـان قرار گرفته است، و گفته انـد شاهـد آن عبارت بعد از آن است که می فرماید: «فما أحلی أسماءکم» یعنی جای تعجّب است که چقدر نام های شما شیرین است.

۹۹ / ۶ - شیخ حرّ عاملی قدس سره در کتاب «جواهر السنیّه» از ابن عبّاس حدیثی نقل می کند که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السـلام آبی آشامید، پس از آن پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم سـجده کرد، عرض کردند: ای رسول خدا ؛ چرا در این موقع سجده کردی ؟ فرمود:

همینکه علی علیه السلام آب را آشامید خدای تبارک و تعالی ندا کرد:

هنیئاً مرئیاً یا ولیّی وحجّتی علی خلقی، وأمینی علی عبادی.

گوارایت باد ای ولیّ من ؛ و ای کسی که حجّت من بر مخلوقاتم هستی ؛ و امین من بر بندگانم می باشی.(۱)

۱۰۰ / ۷ - کراجکی قدس سره در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: فقیه بزرگوار محمّد بن احمد بن حسن بن شاذان قمی ازکتاب خود «ایضاح دفائن النواصب» از طریق عامّه، از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و عرض کرد: آیا دوستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام مرا سود می بخشد ؟

حضرت فرمود: از جبرئیل سؤال می کنم و جوابت را می دهم.

وقتی به جبرئیل فرمود، او عرض کرد: از اسرافیل سئوال می کنم، اسرافیل به جبرئیل گفت: با پروردگارم مناجات می کنم.

از پیشگاه ربوبی به اسرافیل خطاب شد که به جبرئیل بگو: به حبیب ما محمّد صلی الله علیه وآله وسلم سلام برساند و بگوید:

أنت منّی حیث شئت أنا، وعلیّ منک حیث أنت منّی، ومحبّوا علیّ منه حیث علیّ منک.

تو نسبت به من آن طوری هستی که می خواهم، و علی نسبت به تو به گونه ای است که تو نسبت به من هستی و دوستان علی نسبت به او آن طوری هستند که علی نسبت به تو می باشد.(۲)

۱- جواهر السنیّه: ۲۱۰، و در ذیل حدیث، کلام برسی رحمه الله را در جواب منکرینی که می گویند: خدا چگونه به علی علیه السلام فرموده است: «هنیئاً مریئاً»، نقل کرده است. گفته است: خداوند تبارک و تعالی به تمام بندگان مؤمن خود در ضمن دو آیه شریفه «هنیئاً مرئیاً» فرموده است: ۱ - سوره طور، آیه ۱۹: «کُلُوا وَاشْرَبوا هَنیئاًبما کُنْتم تَعْمَلون» ؛ «بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد به خاطر کارهای خوبی که انجام داده اید». ۲ - سوره نساء، آیه ۴: «فإنْ طِبْن لَکُم عَن شَی ء مِنْه نَفساً فَکُلوهُ هَنیئاً مَریئاً» ؛ «پس اگر چیزی از مهریّه خود را از روی رضایت خاطر به شما بخشیدند آن را بخورید گوارایتان باد»، پس چگونه جایز است که به یکایک مؤمنان فرموده باشد ولی جایز نیست که مانند آن را به امیر مؤمنان علیه السلام فرموده باشد ؟! برای اطّلاع بیشتر مراجعه کنید به: «مشارق الأنوار: ۱۷۴» که تمامی حدیث در آنجا ذکر شده است، و این حدیث در «بحار الأنوار: ۵۸/۷۶ ح ۱» و «مدینه المعاجز: ۴۴۵/۲ ح ۶۷۰» به نقل از مشارق ذکر شده است.

۲- شیخ حرّ عاملی رحمه الله در کتاب «جواهر السنیّه» از جزء چهارم از کتاب «کنز الفوائد» آن را نقل کرده، و برسی رحمه الله آن را در کتاب «مشارق الأنوار: ۶۷» روایت کرده است. مائه منقبه: ۴۳ منقبت ۲۰، غایه المرام: ۵۸۵ ح ۷۶، مدینه المعاجز: ۴۳۸/۲ ح ۶۶۲.

۱۰۱ / ۸ - صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

من أحبّک کان مع النبیّین فی درجاتهم یوم القیامه، ومن مات وهو یبغضک فلایبالی مات یهودیّاً أو نصرانیّاً.(۱)

کسی که تو را دوست داشته باشد روز قیامت با پیامبران محشور می شود و در درجات آنها قرار می گیرد، و کسی که با دشمنی تو از دنیا رود، باکی نیست یهودی بمیرد و یا نصرانی از دنیا رود.

۱۰۲ / ۹ - ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مناقب» از اباصلت هروی نقل می کند که از حضرت رضا علیه السلام شنیدم، و ایشان از پدرانش روایت کرد که علی علیه السلام فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم و او از خدای تبارک و تعالی شنید که فرمود:

علیّ بن أبی طالب حجّتی علی خلقی، ونوری فی بلادی، وأمینی علی علمی، لا اُدخل النار من عرفه وإن عصانی، ولا اُدخل الجنّه من أنکره وإن أطاعنی.

علیّ بن ابی طالب حجّت من بر مخلوقات، نور من در میان سرزمین ها، و امین من بر علم و دانش من است، هر کس علی علیه السلام را بشناسد گرچه مرا معصیت کند او را به آتش داخل نمی کنم، و هر کس علی علیه السلام را انکار کند گرچه مرا اطاعت کند او را به بهشت راه نمی دهم.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: زمخشری بعد از ذکر این حدیث می گوید: و این رمز و

۱- عیون اخبار الرضاعلیه السلام: ۵۸/۲ ح ۲۱۶، بحار الأنوار: ۷۹/۲۷ ح ۱۶، مسند الرضاعلیه السلام: ۱۳۰/۱، أربعین منتجب الدین: ۶۳، إرشاد القلوب: ۵۲/۲ (ذیل حدیث). جزری شافعی در کتاب «أسنی المطالب: ۵۹» از شریک بن عبداللّه نقل کرده است که گفت: وقتی شخصی را دیدی که علیّ بن ابی طالب علیه السلام را دوست ندارد بدان که اصلش یهودی است. ۱۴) مائه منقبه: ۷۸ منقبت ۴۶، بحار الأنوار: ۱۶۶/۲۷ ح ۹۱، غایه المرام: ۵۱۲ ح ۱۹، إرشاد القلوب: ۸۲/۲ (با کمی اختلاف).

۲- مختصر بصائر الدرجات: ۳۴ سطر ۲، بحار الأنوار: ۴۷/۵۳ ضمن ح ۲۰، تفسیر برهان: ۱۱۴۹/۳ ح ۹.

علامت خوبی است، زیرا دوستی علی علیه السلام ایمان کامل است و با ایمان کامل گناهان ضرری نمی زنند.(۱)

اینکه فرموده: «وإن عصانی» گرچه مرا معصیت کند، یعنی او را به خاطر بزرگداشت علی علیه السلام می آمرزم و به خاطر ایمانش داخل بهشت می کنم، پس او به سبب ایمان سزاوار بهشت است و به خاطر محبّت و دوستی علی علیه السلام سزاوار بخشش و آمرزش است.

و اینکه فرموده: «ولا اُدخل الجنّه» داخل بهشت نمی کنم، زیرا کسی که ولایت و محبّت علی علیه السلام را نداشته باشد ایمان ندارد و اطاعتی که از من کرده در حقیقت روح نداشته و مجاز است. [چون اطاعت حقیقی خداوند اعمالی است که با محبّت علی علیه السلام انجام گیرد، کسی که محبّت آن حضرت را دارد در حقیقت خدا را اطاعت کرده و کسی که خدا را اطاعت کند اهل نجات است، در نتیجه کسی که دوستی علی علیه السلام را دارد نجات پیدا می کند].

پس معلوم شد که دوستی علی علیه السلام ایمان و دشمنی او کفر است، روز قیامت جز این دو طایفه دوست و دشمن نیستند، دوست او گناهانش آمرزیده شده است و گناهی برایش نمانده لذا حسابی ندارد و بدون حساب وارد بهشت می شود، و دشمن او ایمان ندارد و کسی که ایمان نداشته باشد خدا به او نظر رحمت ندارد، و طاعت او درحقیقت معصیت است و سرانجامش آتش است.

پس دشمن علی علیه السلام بیچاره است و به هلاکت می رسد گرچه حسنات و

۱- این حدیث آن طور که در کتاب «مشارق الأنوار: ۶۶» روایت شده و کتاب «جواهر السنیّه: ۲۳۴» از آن نقل کرده چنین است: مؤلّف تفسیر کشّاف ضمن یک حدیث قدسی از پروردگار بلندمرتبه نقل کرده است که فرمود: «لاُدخلنّ الجنّه من أطاع علیّاً وإن عصانی، ولاُدخلنّ النار من عصاه وإن أطاعنی»؛ «براستی داخل بهشت می کنم کسی که از علی علیه السلام اطاعت کند گرچه مرا نافرمانی کرده باشد و حتماً داخل دوزخ می گردانم کسی که علی علیه السلام رانافرمانی کند گرچه از من اطاعت کرده باشد».

کارهای خوبش به اندازه همه بندگان خدا باشد، و دوست علی علیه السلام اهل نجات است گرچه سر تا پا غرق گناه باشد، و کجا می توانند گناهان با وجود ایمان ضرری بزنند ؟

ایمان اکسیر و کیمیائی است که مس گناه را به طلای حسنه تبدیل می کند، پس خوشا به حال اولیاء علی علیه السلام ودوستان او که غرق در رحمتند و بدا به حال دشمنان آن حضرت که از رحمت خدا به دور هستند.(۱)

۱۰۳ / ۱۰ - ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مناقب» از ابن عمر نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام سئوال کردیم، حضرت خشمگین شده و فرمود:

ما بال قوم یذکرون من له منزله عند اللّه کمنزلتی ومقام کمقامی إلّا النبوّه.

چرا بعضی درباره کسی شک دارند که درجه و مرتبه اش نزد خدا مثل درجه و مرتبه من است، و از همه مقامات من جز نبوّت برخوردار است.

بعد فرمود:

ألا ومن أحبّ علیّاً علیه السلام فقد أحبّنی، ومن أحبّنی رضی اللّه عنه، ومن رضی اللّه عنه کافاه بالجنّه.

بدانید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و هر که مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی وخشنود است، و کسی که خدا از او خشنود باشد پاداش او را بهشت قرار می دهد.(۲)

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد فرشتگان برای او استغفار می کنند و درهای بهشت به روی او باز است تا از هر دری که بخواهد بدون حساب وارد شود.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند پرونده عملش را به دست راست او دهد و همانند پیامبران به حساب او

۱- مشارق الأنوار: ۶۶، و ظاهراً توضیحی که بعد از حدیث آمده است کلام برسی رحمه الله می باشد.
۲- در کتاب «بشاره المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم» بعد از این جمله اضافه کرده است: «بدانید، هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند نماز، روزه و سایر اعمالش راقبول می کند و دعای او را به اجابت می رساند».

رسیدگی کنند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی شود تا از آب کوثر بیاشامد و از درخت طوبی تناول نماید و جای خود را در بهشت ببیند.

ألا ومن أحبّ علیّاً علیه السلام یهوّن اللَّه علیه سکرات الموت، ویجعل قبره روضه من ریاض الجنّه.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا جان کندن را بر او در هنگام مرگ آسان می گرداند، و قبر او را باغی ازباغهای بهشت قرار می دهد.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا به تعداد رگهای موجود در بدنش به او حوریّه عطا کند و شفاعت او را درباره هشتاد نفر از اهل بیتش بپذیرد، و به تعداد موهای بدنش در بهشت به او منزل عنایت کند.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را بشناسد و او را دوست داشته باشد خداوند ملك الموت را به سوی او بفرستد همان طور که نزد پیامبران می فرستد، و از او ترس و وحشت دیدن نکیر و منکر را برطرف کند، و قبرش را روشن و به اندازه مسیر هفتاد سال وسعت دهد، و با روی سفید وارد قیامت شود.

ألاـ ومن أحبّ علیّاً علیه السلام أظلّه اللَّه فی ظلّ عرشه مع الصدّیقین والشهداء والصالحین، وآمنه من الفزع الأکبروأهوال یوم الصاخّه.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند او را در سایه عرش خود با صدّیقین و شهداء و صالحین ساکن گرداند، و او را از وحشت بزرگ و ترس های قیامت ایمن گرداند.

آگاه باشید، هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا خوبی های او را قبول کند و از بدی هایش درگذرد، و در بهشت رفیق حمزه سیّدالشهداء علیه السلام عموی پیامبر باشد.

ألا ومن أحبّ علیّاً علیه السلام أثبت اللَّه الحکمه فی قلبه، وأجری علی لسانه الصواب، وفتح اللَّه له أبواب الرحمه.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد حکمت را در قلب او، و راستی و درستی را بر زبان او جاری سازد و درهای رحمت خود را برای او

باز کند.

آگـاه باشـید: هر کس علی علیه السـلام را دوست داشـته باشـد اسـیر خـدا در زمین نامیـده می شـود، و خداونـد به وجود او بر فرشتگان و حاملان عرش خود مباهات می کند.

آگاه باشـید: هر کس علی علیه السـلام را دوست داشـته باشد فرشته ای از زیر عرش پروردگار ندا کند: ای بنده خدا ؛ عمل را دوباره آغاز کن، خداوند گذشته های تو رابخشید و گناهانت را آمرزید.

ألا ومن أحبّ علیّاً علیه السلام جاء یوم القیامه ووجهه کالقمر لیله البدر.

آگاه باشـید: هر کس علی علیه السـلام را دوست داشته باشد، روز قیامت در حالی که چهره اش همانند ماه شب چهاردهم می درخشد درآن صحنه وارد می شود.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند تاج کرامت را بر سر او و لباس عزّت را بر تن او بپوشاند.

آگاه باشـید: هر کس علی علیه السـلام را دوست داشته باشد مانند برق زودگذر از صراط عبور کند و هیچ گونه سختی هنگام گذشتن از آن نبیند.

ألا ومن أحبّ علیّاً علیه السلام کتب اللَّه له براءه من النار وبراءه من النفاق، وجوازاً علی الصراط، وأماناً من العذاب.

آگاه باشـید: هر کس علی علیه السـلام را دوست داشته باشد خداوند دوری از آتش و رهائی از نفاق و اجازه عبور از صراط و ایمن بودن از عذاب را برای او بنویسد.

آگاه باشید: هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند برای او پرونده ای باز نمی کند و میزانی نصب نمی کند و به او گفته می شود: بدون هر گونه حسابی به بهشت وارد شو.

آگاه باشید، هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان خواهد بود.

ألاـ ومن مـات علی حبّ آل محمّـد علیهم السـلام صـافحته الملائـکه، وزارته أرواح الأنبیـاء، وقضـی اللَّه له کلّ حاجه کانت له عنداللَّه تعالی.

آگاه باشـید: هر کس با محبّت آل محمّـد علیهم السـلام از دنیا رود فرشـتگان با او مصافحه کنند و ارواح پیامبران به زیارت او آیند وخداوند تمام

خواهشهای او را برآورده فرماید.

ألا ومن مات علی بغض آل محمّد علیهم السلام مات کافراً.

آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمّد علیهم السلام بمیرد کافر از دنیا رفته است.

آگاه باشید: هر کس با دوستی آل محمّد علیهم السلام بمیرد، با ایمان از دنیا رفته است و من بهشت را برای او ضمانت می کنم.(۱)

۱۰۴ / ۱۱ - در کتاب «أعلام الدین» از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

شیعیان و دوستان خود را به ده خوی و خصلت بشارت بده:

أوّلها: طیب مولدهم، والثانیه: حسن إیمانهم، والثالثه: حبّ اللّه لهم، والرابعه: الفسحه فی قبورهم، والخامسه:نورهم یسعی بین أیدیهم، والسادسه: نزع الفقر من بین أعینهم وغنی قلوبهم، والسابعه: المقت من اللّه لأعدائهم، والثامنه: الأمن من البرص والجذام، والتاسعه: انحطاط الذنوب والسیّئات عنهم، والعاشره: هم معی فی الجنّه وأنا معهم.

اوّل: پاکی ولادت، دوّم: نیکوئی و خوبی ایمان، سوّم: خدا آنها را دوست دارد، چهارم: قبرهای آنها وسیع است، پنجم: نور آنها پیشاپیش ایشان در حرکت است، ششم: فقر را از میان چشم های آنها بیرون کند و دل هایشان را بی نیازی مرحمت فرماید، هفتم: خدا از دشمنان آنها کینه و نفرت دارد،

۱- مائه منقبه: ۶۴ منقبت ۳۷، بحار الأنوار: ۱۱۴/۲۷ ح ۸۹. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب فضائل الشیعه: ۴۵ ح۱، از ابو رجاء، از نافع، از ابن عمر (با کمی تفاوت) آن را نقل کرده است و مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۲۲۱/۷ح ۱۳۳، و ۲۷۷/۳۴ ذیل ح ۵۵ به نقل از فضائل الشیعه ذکر کرده است. این حدیث را طبری رحمه الله در بشاره المصطفی: ۳۷ به سند خود از قتیبه بن سعید، از حمّاد بن زید، از عبدالرحمان سراج، از نافع، از ابن عمر روایت کرده و درآخر آن می گوید: قتیبه بن سعید ابو رجاء گفته است که حمّاد بن زید به این حدیث افتخار می کرد و می گفت: این اصل است برای کسی که به آن اقرار واعتراف کند. سیّد شرف الدین نجفی رحمه الله نیز آن را در کتاب تأویل الآیات: ۸۶۵/۲ ح۱ روایت کرده و بعد از آن می گوید: به راوی این حدیث شریف با دیده بصیرت نظر کن که چگونه از محبّت و دوستی اهل بیت علیهم السلام که اهل شرف و بزرگواری هستند عدول کرده و روی گردانیده است و اهل شقاوت و نفاق و کسانی که آیات الهی را تبدیل و تحریف کردند و لشکریان ابلیس از او پیروی کرده اند.

هشتم: از بیماری پیسی و خوره در امانند، نهم: گناهان و بدیها از ایشان فرو می ریزد و از بین می رود، دهم: آنها در بهشت با من هستند.

پس خوشا به حال آنها و بازگشت خوبی که دارند.(۱)

۱۰۵ / ۱۲ - در کتاب «فضائل» از عمر بن خطّاب نقل کرده است که گفت: در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد آن حضرت بودیم، نماز ظهر را به جماعت برپا داشت، سپس به محراب تکیه کرد، همانند ماه در نهایت درخشندگی و کمال بود و اصحاب در اطرافش جمع شده بودند، ناگهان نگاهی به آسمان نمود، و پس از مدّتی نگاهی به زمین کرد و سپس به کوه و دشت نظری کرد و فرمود:

ای گروه مسلمین ؛ ساکت باشید خداوند شما را رحمت کند، بدانید در دوزخ درّه ای است که درّه ضیاع نامیده می شود، در آن چاهی است و در آن چاه ماری است، جهنّم از آن درّه و درّه از آن چاه، و چاه از آن مار هر روز هفتاد مرتبه به خدا شکایت می کند.

عرض کردند: ای رسول خدا ؛ این عذاب دو چندانی که قسمتی از آن از قسمت دیگرش گله می کند برای چه کسی است ؟ فرمود:

هو لمن یأتی یوم القیامه وهو غیر ملتزم بولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

برای آنهائی که به صحنه قیامت در حالی که به ولایت علی بن ابی طالب پایبند نبوده اند وارد شوند.(۲)

۱۰۶ / ۱۳ - کراجکی قدس سره در کتاب «کنز الفوائد» از ابوذر نقل می کند:

روزی در منزل امّ سلمه در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودم و به فرمایشات او گوش می دادم که علیّ بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، چهره

۱- أعلام الدین: ۴۵۰، بحار الأنوار: ۱۶۲/۲۷ ح ۱۱، الزهد: ۸۶، الخصال: ۴۳۰/۲ ح ۱۰، روضه الواعظین: ۳۴۶، مشکاه الأنوار: ۷۹.

۲- الروضه: ۹، بحار الأنوار: ۲۵۰/۳۹ ح ۱۴.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از خوشحالی شکفته و درخشان گردید، علی علیه السلام را در برگرفت و پیشانی اورا بوسید سپس رو به من کرد و فرمود:

ای ابوذر ؛ این شخص را که بر ما وارد شد به حقیقت می شناسی ؟

ابوذر گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ؛ او برادر و پسر عمّ شما و همسر فاطمه علیها السلام و پدر حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای ابوذر ؛ این امامی است فروزنده و درخشان، نیزه بلند بالای پروردگار و درِ بزرگ رحمت او است که هر کس خدا را اراده کند باید ازآن در وارد شود.

ای ابوذر ؛ او برپا دارنده عدالت، و مدافع حریم الهی و یاری کننده دین خدا و حجّت پروردگار بر آفریدگان است، خداوند همواره در میان امّتها به سبب او با خلق خود احتجاج می کند با آنکه در میان هر امّتی پیامبری را برانگیخته است.

یا أباذرّ؛ إنّ اللّه تعالی جعل علی کلّ رکن من أرکان عرشه سبعین ألف ملک لیس لهم تسبیح ولا عباده إلّا الدعاء لعلیّ علیه السلام وشیعته، والدعاء علی أعدائه.

ای ابوذر ؛ خداوند بر هر پایه ای از پایه های عرش خود هفتاد هزار فرشته قرار داده، تسبیح و عبادت آنها دعا کردن برای علی علیه السلام و شیعیان، و نفرین کردن بر دشمنان آن حضرت است.

ای ابوذر ؛ اگر علی علیه السلام نبود حقّ از باطل، و مؤمن از کافر تشخیص داده نمی شد، و خدا عبادت نمی گردید، زیرا او بر سر مشرکین زد تا اسلام آورند و خدا راعبادت کنند، و اگر او نبود پاداش و کیفری نبود، میان او و خدا پرده و حجابی نیست و او خود حجاب و پرده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را تلاوت فرمود:

«شَرَعَ لَکُم مِنَ الدّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً ... مَن یُنیب»(۱).

«خدا شرع و احکامی که برای شما مسلمین قرار داد همان است که نوح را به آن

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

سفارش کرد ... و هر کس با دعا و تضرّع به درگاه الهی روی آورد هدایت می شود».

ای ابوذر ؛ خدای تبارک و تعالی در سلطنت و یکتائی خود یگانه بود، به بندگان بااخلاص خود معرفتش را مرحمت کرد و بهشت را مباح گردانید.

فمن أراد أن یهدیه عرّفه ولایته، ومن أراد أن یطمس علی قلبه أمسک عنه معرفته.

هر کس را بخواهد هدایت کند او را با ولایت علی علیه السلام آشنا می کند، و هر کس را بخواهد بر قلبش پرده افکند معرفت آن حضرت را از او باز می دارد.

ای ابوذر ؛ او پرچم هدایت و دلیل تقوا و ریسمان محکم الهی و پیشوای اولیاء من، و نور کسانی است که مرا اطاعت کنند و او کلمه ای است که خدا تقواپیشه گان را به آن ملزم ساخته است.

فمن أحبّه کان مؤمناً، ومن أبغضه کان کافراً، ومن ترک ولایته کان ضالّاً مضلّاً، ومن جحد ولایته کان مشرکاً.

دوستان او مؤمن و دشمنان او کافرند، هر کس ارتباطش را با او قطع کرد گمراه و باعث گمراهی دیگران است، و هر کس ولایت او را انکار کرد مشرک است.

ای ابوذر ؛ منکر ولایت علی علیه السلام را روز قیامت می آورند در حالی که کر و کور و لال است، و در تاریکی های قیامت وارونه و نگونسار فریاد برمی آورد: «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطتُ فی جَنْبِ اللَّه»(۱).

«واحسرتا، ای وای بر من بر آنچه کوتاهی کردم در جنب پروردگار یعنی امیر المؤمنین علیه السلام».

در گردنش حلقه ای از آتش است که ۳۰۰ زبانه دارد و بر هر یک از آنها شیطانی به صورت او آب دهان می افکند، و در داخل قبر او را با خصومت و شدّت به طرف آتش رها می کنند.

ابوذر گفت: عرض کردم ای رسول خدا ؛ پدر و مادرم به فدای شما، دلم را سرشار از خوشحالی نمودی، زیادتر بفرمائید، فرمود:

۱- سوره زمر، آیه ۵۶.

وقتی مرا به آسمانها بالا بردند، به آسمان اوّل که رسیدم فرشته ای اذان گفت و نماز برپا گردید، جبرئیل دستم را گرفته و مرا مقدّم داشت و عرض کرد: نماز را با فرشتگان بخوانید، اینها مدّتی طولانی است که مشتاق دیدار شما هستند، آنگاه نماز را با هفتاد صف از فرشتگان که طول هر صف به اندازه فاصله مشرق ومغرب بود و عدد فرشتگان را جز خالق آنها نمی دانست خواندم، و چون نماز به پایان رسید بعضی از فرشتگان به من روی آوردند و سلام کردند و گفتند: ما حاجتی و تقاضائی از شما داریم. گمان کردم آنها درخواست شفاعت دارند، زیرا خدا اختیار حوض کوثر و شفاعت را به من داده است و به این وسیله بر پیامبران برتری بخشیده است.

به آنها گفتم: ای ملائکه پروردگار من ؛ حاجت شما چیست ؟ گفتند:

إذا رجعت إلی الأرض فاقرأ علیّاً منّاالسلام وأعلمه بأنّا قد طال شوقنا إلیه، تقاضای ما اینستکه وقتی به زمین برگشتی سلام ما را به علی علیه السلام برسانی و به او بگوئی که اشتیاق ما به او خیلی طول کشید.

گفتم: آیا شما ما را به حقیقت معرفت می شناسید ؟

عرض کردند: ای رسول خدا ؛ چگونه شما را نشناسیم در حالی که اوّل مخلوقی هستید که خداوند شما را آفریده است، او شما را اشباح نور در میان نوری از نورخودش آفرید و برای شما در ملکوت جایگاهی قرار داد که تسبیح و تقدیس و تکبیر او کنید، سپس فرشتگان را از نورهای مختلف و پراکنده آن طور که اراده فرمود آفرید، ما به شما عبور می کردیم در حالی که شما تسبیح، تقدیس، تکبیر، تحمید و تهلیل پروردگار می نمودید و ما آنها را از شما آموختیم و به تسبیح، تقدیس، تکبیر، تحمید و تهلیل خداوند پرداختیم.

آنچه از خیر و خوبی که بخواهد از طرف خداوند نازل شود به سوی شما فرود می آید، و آنچه از اعمال بندگان که بخواهد به درگاه ربوبی بالا رود از ناحیه شما بالا می رود، پس چگونه شما را نشناسیم ؟

سپس مرا به آسمان دوّم بالا بردند، فرشتگانی که آنجا بودند همان درخواست را از من نمودند، به آنها گفتم:

آیا شما به حقیقت معرفت ما را می شناسید ؟

عرض کردند:

ولم لانعرفکم وأنتم صـفوه اللّه من خلقه، وخزّان علمه، والعروه الوثقی، والحجّه العظمی، وأنتم الجنب والجانب، وأنتم الکراسیّ واُصول العلم، فاقرأ علیّاً علیه السلام منّا السلام.

چگونه شما را نشناسیم در حالی که شما برگزیدگان خدا از میان مخلوقات او و خزانه دار علم او و ریسمان محکم او و حجّت بزرگ او هستید، شما پایگاه و جایگاه و اساس علم و دانشید، پس علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسـمان سوّم بالا بردنـد، فرشـتگان آنجا نیز همان درخواست را نمودنـد، به آنها گفتم: آیا ما را به حقیقت معرفت می شناسید ؟

عرض کردند: چگونه شـما را نشناسـیم در حالی که شـما دری هستید برای رسیدن به همه مرتبه ها و منزلت ها، و شما دلیل و برهان هستیـد برای رفع خصومت ها، و علی علیه السـلام دابّه الأرض اسـت(۱)، و کسـی است که در مقـام قضاوت حکم قاطع دهد و بین حق و باطل جدا کند، و او صاحب عصا، و قسـمت کننده دوزخ در میان دشمنان می باشد، و کشتی نجات است که هر که به آن وارد شود نجات می یابـد و کسـی که از آن تخلّف کند و سـرپیچی نماید روز قیامت در آتش سـقوط کند. شـما ارکان قوم و ستارگان سرزمین ها هستید، پس چگونه شما را نشناسیم ؟

سپس عرض کردند: علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسـمان چهارم بالا بردنـد. فرشـتگان آنجا هم همان تقاضا را نمودند، به آنها نیز گفتم: ای ملائکه پروردگار من ؛ آیا شما به حقیقت معرفت ما را می شناسید ؟

عرض کردند: چگونه نشناسیم در حالی که شما درخت نبوّت، و محلّ

۱- اشاره دارد به آیه شریفه «وَإذا وَقع القَول عَلَیهم أخْرَجنا لَهم دابَّه من الأرْض تکَلِّمهم ...»، هنگامی که وعده عذاب کافران به وقوع پیونـدد و زمان انتقام با ظهور حضـرت مهدی ارواحنا فداه فرا رسد، جنبنده ای از زمین برانگیزیم که با آنان تکلّم کند ... «سوره نمل، آیه ۸۲».

رحمت و جایگـاه رسالت و محلّ رفت و آمـد فرشـتگان هستیـد، جبرئیل بر شـما فرود آیـد ووحی الهی را رسانـد، به علی علیه السلام از طرف ما سلام برسانید.

سپس مرا به آسمان پنجم بالا بردند، فرشتگان آنجا همان تقاضا را از من نمودند، به آنها گفتم:

ای فرشتگان ؛ شما به حقیقت معرفت ما را می شناسید ؟

گفتند: چگونه شما را نشناسیم در حالی که صبح و شام بر عرش عبور می کنیم و بر آن نوشته شده است:

لا إله إلّا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، وأيّدته بعليّ بن أبی طالب علیه السلام.

خدائی جز خداوند یکتا نیست، محمّد فرستاده خداست، او را به علی بن ابی طالب یاری نمودم.

از آنجـا دانسـتیم که علی علیه السـلام یکی از اولیـاء الهی است که از طرف او ولا‌یت و سـرپرستی دارد، پس او را از طرف ما سلام برسان.

سپس مرا به آسـمان ششم بالا بردند، فرشتگان آنجا هم خواسته و تقاضای فرشتگان پیشین را نمودند، به آنها گفتم: آیا شما ما را به حقیقت معرفت می شناسید ؟

گفتند: چگونه شما را نمی شناسیم در حالی که خداوند بهشت فردوس را که آفرید کنار در آن درختی نشانیده است، بر روی هر برگ آن درخت با نور نوشته شده است:

لا إله إلّا اللَّه محمّد رسول اللَّه وعليّ بن أبی طالب عروه اللَّه الوثقی وحبل اللَّه المتين وعينه علی الخلائق أجمعين.

خـدائی جز خداونـد یگانه نیست، محمّـد فرسـتاده خـداست، و علیّ بن ابی طالب دست آویز مورد اطمینان خداوند و ریسـمان محکم الهی و چشم بینای حق تعالی بر همه مخلوقات است.

پس علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسان. سپس مرا به آسمان هفتم بالا بردند، از فرشتگان آنجا شنیدم که می گفتند:

«اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذی صَدقنا وَعْدَهُ»(۱).

«سپاس و ستایش

۱- سوره زمر، آیه ۷۴.

مخصوص خداوندی است که به وعده اش درباره ما عمل کرد».

به آنها گفتم: خداوند به شما چه وعده ای داده بود ؟

عرض کردند: ای رسول خدا ؛ هنگامی که خداوند شما را به صورت اشباحی در میان نور از نور خودش آفرید، ولایت شما را بر ما عرضه نمود و آن را پـذیرفتیم، به خدا شـکایت کردیم که ما آنها را دوست داریم و خواهان دیدار آنها هستیم، نسبت به وجود مقدّس شما وعده فرمود که او را در آسمان ها به شما نشان می دهم و اکنون به وعده اش وفا نمود.

و امّا نسبت به علی علیه السـلام وقتی به درگاه الهی شـکوه کردیم که مشـتاق دیدار او هستیم، خداوند فرشته ای را به صورت علی علیه السـلام برای مـا آفریـد و او را در طرف راست عرش بر روی تخـتی نشانیـد که از طلاـست و به انواع درّ و جواهرات زینت داده شـده است، و بالاـی آن قبّه ای از مرواریـد سـفید قرار داده که داخـل آن از خـارج، و خارج آن از داخل دیـده می شود، و بـدون اینکه از پـائین روی پـایه ای باشـد و یـا از بالاـ به رشـته ای متّصـل باشـد به امر تکوینی صاحب عرش که به آن فرموده بایست اینگونه ایستاده است، و ما هر گاه مشتاق دیدن علی علیه السلام می شویم به این فرشته نگاه می کنیم، پس علی علیه السلام را از طرف ما سلام برسان.(۱)

۱۰۷ / ۱۴ - علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

الّذی عنده علم الکتاب هو أمیرالمؤمنین.

کسی که نزد او علم تمام کتاب باشد امیرالمؤمنین علیه السلام است.

سپس از آن حضرت سؤال شد: کسی که نزد او علمی از کتاب است علم و دانش او بیشتر است یا آنکه نزدش علم تمام کتاب است ؟

حضرت فرمود:

۱- تأویل الآیات: ۸۷۱/۲، بحار الأنوار: ۵۵/۴۰ ح ۹۰، مدینه المعاجز: ۳۹۵/۲ ح ۶۲۴، المحتضر: ۷۷، غایه المرام: ۶۰۸ ح ۸، و علّامه مجلسی رحمه الله قسمتی از حدیث را در بحار الأنوار: ۱۷۴/۸ ح ۲۲ از تفسیر فرات: ۱۳۳ نقل کرده است.

ما کان علم الّذی عنده علم من الکتاب عند الّذی عنده علم الکتاب إلّا بقدر ما تأخذه البعوضه بجناحها من ماء البحر.

نیست علم کسی که علمی از کتاب را دارد نسبت به علم آنکه علم تمام کتاب را دارد مگر به اندازه رطوبتی که مگسی هنگام برخورد بالش با آب دریا از آن می گیرد.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: کسی که نزد او علمی از کتاب است مراد آصف بن برخیا وصیّ حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام است و در بعضی از روایات به آن تصریح شده است.(۲)

۱۰۸ / ۱۵ - ابن شهرآشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از فاطمه بنت اسد علیها السلام - مادر امیرالمؤمنین علیه السلام - نقل می کند که فرمود:

او را با پارچه ای قنداق کردم و بستم، آن را پاره کرد، او را با دو قنداق بستم آن را پاره کرد تا آنکه او را با شش قنداق که بعضی از آنها پوست و بعضی ابریشم بود بستم، همه آنها را پاره کرد، سپس فرمود:

یا اُمّاه ؛ لاتشدّی یدیّ فإنّی أحتاج أن اُبصبص لربّی بإصبعی.

ای مادر ؛ دست های مرا مبند، زیرا می خواهم با انگشتانم برای پروردگارم خضوع و خشوع کنم.(۳)

۱۰۹ / ۱۶ - و در همان کتاب از عمر بن خطّاب نقل کرده است که گفت:

۱- تفسیر قمی: ۳۶۷/۱، بحار الأنوار: ۱۶۰/۲۶ ح ۶ و ۴۲۹/۳۵ ح ۲. در این حدیث به دو آیه از قرآن کریم اشاره شده است: ۱ - سوره رعد، آیه ۴۳: «قُلْ کَفی بِاللَّه شَهیداً بَیْنی وَبَیْنَکم وَمَن عِنْدَه عِلْمُ الکتاب» ؛ «بگو: کافی است که گواه میان من و شما، خداوند و کسی باشد که علم کتاب در نزد او است». ۲ - سوره نمل آیه ۴۰: «وَقال الَّذی عِنْدَه عِلمٌ مِن الکتاب أنَا آتیکَ بِه قَبْلَ أنْ یَرْتَدَّ إلیْکَ طَرْفُک» ؛ «کسی که علمی از کتاب نزد او بود گفت: من آن را قبل از آنکه چشم برهم گذاری می آورم».
۲- همان طور که در ص ۲۱۱ ح ۲۲ و ص ۲۵۴ ذیل ح ۱۵۲ خواهد آمد.
۳- مناقب ابن شهراشوب: ۲۸۷/۲، بحار الأنوار: ۲۷۴/۴۱ ح ۱، مدینه المعاجز: ۳۵/۲ ح ۳۷۵، و آن را بهبهانی رحمه الله در کتاب الدمعه الساکبه: ۲۱/۲ در ضمن حدیثی طولانی (با کمی اختلاف) آورده است.

علی علیه السلام وقتی که در گهواره دست هایش بسته بود ماری را دید که به طرف او می آید، خود را حرکتی داد ودست ها را خارج کرد، با دست راست گردن آن مار را گرفت و به گونه ای فشرد که انگشتانش در آن داخل شد وبه قدری نگه داشت تا آنکه مرد.

مادرش که چنین صحنه ای را مشاهده کرد فریاد برآورد و کمک خواست، اطرافیان جمع شدند، سپس به فرزندش علی علیه السلام عرض کرد:

«کأنّک حیدره»، گویا تو از نظر شجاعت و دلاوری چون شیر هستی.(۱)

۱۱۰ / ۱۷ - در کتاب «صفوه الأخبار» از أعمش نقل می کند: کنیزی سیاه چهره و کور را دیدم که به مردم آب می داد و می گفت: به دوستی و محبّت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیاشامید.

سپس او را در مکّه دیدم که بینا گشته و به مردم آب می دهد، و این بار می گوید: بیاشامید به محبّت کسی که خدا به خاطر او بینائی را به من برگردانید.

اعمش می گوید: قضیّه را با او در میان گذاشتم و گفتم: تو را در مدینه نابینا دیدم که آب می دادی و می گفتی: به محبّت علی بن ابی طالب علیه السلام بیاشامید و اکنون می بینم بینا گشته ای، مرا از این مطلب باخبر کن.

کنیز گفت: مردی را دیدم که به من فرمود: ای کنیز ؛ آیا تو اهل ولایت و محبّت علیّ بن ابی طالب علیه السلام هستی ؟ گفتم: بلی، آنگاه دعا کرد و گفت:

خدایا ؛ اگر راست می گوید بینائی اش را به او برگردان، بخدا قسم، به برکت دعای او فوراً دیدگانم روشن وچشمانم بینا گردید.

به او گفتم: تو کیستی ؟ گفت: «أنا الخضر وأنا من شیعه علیّ بن أبی طالب علیه السلام»، من خضر و از شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام می باشم.(۲)

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۲۸۷/۲.

۲- صفوه الأخبار: (کتابی است خطّی که هنوز به چاپ نرسیده است)، مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۹/۴۲ ح ۱۱، و سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب مدینه المعاجز: ۷۵/۲ ح ۴۰۹ از آن نقل کرده اند.

۱۱۱ / ۱۸ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از سلمان فارسی سلام اللّٰه علیه نقل کرده است: ابلیس لعنه اللّٰه عبورش به چند نفر افتاد که به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می دادند، در مقابل آنها ایستاد، سئوال کردند کیست که پیش روی ما ایستاده است ؟

گفت: من ابو مرّه ام، گفتند: سخنان ما را شنیدی ؟

گفت: بدا به حال شما مولای خود علیّ بن ابی طالب علیه السلام را ناسزا می گوئید ؟

گفتند: از کجا دانستی که او ولیّ امر ما است ؟

گفت: از کلام پیغمبرتان که فرمود:

من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله.

هر کس من مولای او هستم پس از من علی علیه السلام مولای او است، خدایا آن کس که علی را دوست دارد دوست بدار، و با دشمن او دشمن باش.

سپس به او گفتند: آیا تو از موالیان و شیعیان آن حضرت هستی ؟ گفت: من ولایتش را ندارم و از شیعیان او نیستم ولی او را دوست دارم، و هر کس با او دشمنی کند من در مال و فرزندش با او شرکت دارم.

به او گفتند: آیا حدیثی درباره علی علیه السلام نمی گوئی ؟

گفت: ای گروه عهدشکنان و ظالمان و خارج شدگان از دین ؛ گوش کنید تا برایتان بگویم:

خدا را در میان طایفه جنّ دوازده هزار سال عبادت کردم، و وقتی آنها به هلاکت رسیدند از تنهائی خود به خداوند شکایت کردم مرا به آسمان دنیا بردند، در آنجا هم دوازده هزار سال در جمع فرشتگان خدا را پرستش کردم، و در حالی که به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودیم

ناگهـان نوری که تشـعشع و درخشـندگی آن زیـاد بود از مقابـل مـا گـذشت، فرشـتگان همگی برای آن نور سـجده کردنـد و گفتند: «سبّوح قدّوس» پاک و منزّه است خداوند، این نور فرشته ای مقرّب یا پیغمبری مرسل است.

ندائی آمد: این نور طینت و سرشت علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه است.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: حدیث ابلیس از احادیث مشهور میان شیعه و سنّی است و ما تحقیق خود را درباره سند و متن ودلالتش بر خلافـت در کتـاب «دلائـل الحقّ» آورده ایم و در آن سـیزده قرینه ذکر کرده ایم بر اینکه در آنجـا از ولاـیت معنـای خلافت اراده شده و معانی دیگر مقصود نیست - از خدا توفیق چاپ آن کتاب را مسألت دارم - و جای بسی شگفت است که ابلیس با اینکه اصل و اساس فساد و فتنه است انصاف کرده و حدیث و دلالت آن را انکار نکرده ولی بعضـی از مخالفین حدیث را و یا دلاـلت آن را انکار کرده انـد، مگر اینکه گفته شود: ابلیس برای آنها مناقب آن حضـرت را بیان کرده با اینکه می دانست آنها از عقیده فاسد خود برنمی گردند تا اینکه حجّت برای آنها کامل تر و عذاب آنها شدیدتر گردد.

۱۱۲ / ۱۹ - در بعضی از مؤلّفات شیعه از محمّد بن صدقه نقل شده است:

ابوذر غفاری از سلمان فارسی رضی الله عنه سئوال کرد: معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیّت چگونه است ؟

گفت: ای جندب ؛ (لقب ابوذر است) بیا برویم تا از خود آن حضرت سئوال کنیم.

می گوید: نزد آن حضرت آمدیم و او را نیافتیم در آنجا منتظر ماندیم تا تشریف آورد.

۱- امالی صدوق: ۴۲۷ ح ۶ مجلس ۵۵، بحار الأنوار: ۱۶۲/۳۹ ح ۱، مدینه المعاجز: ۱۲۳/۱ ح ۷۰، علل الشرایع: ۱۴۳ ح ۹.

فرمود: چه باعث شده که اینجا بیائید ؟

گفتند: آمده ایم تا از معرفت شما به نورانیّت سئوال کنیم. فرمود:

خوش آمدید ای دوستان من که در دین خود متعهّد و پایبند هستید و کوتاهی نمی کنید، و هر آینه دانستن این مطلب بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای واجب است.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب ؛ ایمان کسی کامل نمی گردد تا به حقیقت و نورانیّت من معرفت پیدا کند و وقتی چنین شناختی از من پیدا کرد از کسانی می شود که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده و سینه اش را برای اسلام گشاده گردانیده و عارف آگاه شده است، و کسی که در این گونه معرفت و شناخت کوتاهی کند او در شکّ و تردید باقی می ماند.

ای سلمان و ای جندب ؛ «معرفتی بالنورانیّه معرفه اللَّه عزّوجلّ ومعرفه اللَّه عزّ وجلّ معرفتی بالنورانیّه».

«شناختن من به نورانیّت در حقیقت شناختن خداست، و شناخت خدا در حقیقت معرفت من به نورانیّت است».

و این دین خالص است که خدای تبارک و تعالی فرموده است:

«وَما اُمِروا إلّا لِیَعْبُدوا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدین حُنَفاء وَیُقیمُوا الصَلاه وَیُؤْتُوا الزکوهَ وَذلک دینُ القَیِّمَه»(۱).

«و بندگان امر نشدند مگر به اینکه خدا را خالصانه و در حالی که دین خود را خالص کرده اند عبادت کنند، و نماز را بپا دارند وزکات را بپردازند و این دینی است که از افراط و تفریط به دور و در حدّ اعتدال است».

فرموده است: امر نشدید مگر به نبوّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و این دین سهل و آسان محمّدیّه است.

بعد در تفسیر «ویقیموا الصلاه» فرمود: هر کس ولایت مرا بپا داشت نماز را برپا داشته است، و برپا داشتن ولایت من سخت و دشوار است که آن را تحمّل نمی کند و طاقت پذیرش آن را ندارد مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده است.

۱- سوره بیّنه، آیه ۵.

پس فرشته هنگامی که مقرّب نباشد و پیغمبر وقتی مرسل نباشد و مؤمن هنگامی که امتحان شده نباشد نمی تواند آن را بپذیرد.

سلمان عرض کرد: ای امیر مؤمنان ؛ مؤمن کیست و حدود ایمان چیست ؟ آن را بیان فرمایید تا کاملاً بشناسیم. فرمود:

المؤمن الممتحن هو الّذی لایرد من أمرنا إلیه شی ء إلّا شرح صدره لقبوله ولم یشکّ ولم یرتدّ.

مؤمن امتحان شده کسی است که از امور ولایت ما چیزی به او نمی رسد مگر اینکه خدا سینه اش را برای قبول آن باز کند وبدون هر گونه شکّ و تردیدی آن را بپذیرد.

ای ابوذر ؛ بدان من بنده خدا و خلیفه او بر بندگان هستم، ما را خدا قرار ندهید و آنچه می خواهید در فضیلت و برتری ما بگوئید و بدانید به باطن مقامات ما ونهایت آن نخواهید رسید، خداوند تبارك و تعالی به ما کمالاتی و عنایاتی برتر از آنچه گوینده شما وصف کند یا به قلب یکی از شما خطور کند مرحمت فرموده است، و وقتی ما را اینگونه شناختید شما مؤمن هستید.

سلمان گوید: عرض کردم ای برادر رسول خدا ؛ کسی نماز را برپا داشته که ولایت شما را برپا داشته باشد ؟ فرمود:

بلی ای سلمان ؛ شاهد آن و تصدیق این مطلب؛ فرمایش خداوند است که در کتاب مجیدش فرموده است: «وَاسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاه وَإِنَّها لَکبیرَهٌ إلّا عَلَی الخاشِعین»(۱).

مراد از صبر در این آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و مقصود از «نماز» برپا داشتن ولایت من است، لذا فرموده است: «وإنّها لکبیره» ضمیر را مفرد آورده ونفرموده: «وإنّهما لکبیره» که ضمیر را تثنیه بیاورد، زیرا ولایت است که تحمّل آن سخت است و فقط خاشعین می توانند آن را بپذیرند، و خاشعین شیعیان عارف و آگاه هستند.

۱- سوره بقره، آیه ۴۵.

و در خـارج می بینیم که گروه های مختلف از مرجئه، قـدریّه، خوارج، نواصـب(۱) و غیر اینها همگی به محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم اقرار و اعتراف دارنـد و در آن اختلافی ندارنـد وفقـط دربـاره ولایت من است که اختلاف کرده انـد، آن را اکثراً انکار کرده اند و جز عدّه کمی نپذیرفته اند که این آیه به آنها اشاره فرموده است «وَإِنَّها لَکبیرَهٌ إلّا عَلَی الخاشِعین».

و در جـای دیگری از قرآن؛ نبـوّت محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم و ولایـت مرا این گونه بیـان می کنـد: «وَبِئْرٌ مُعَطَّلَهٌ وَقَصْـرٌ مَشید»(۲).

«چاهی که معطّل مانده و قصری که پابرجا و استوار است».

مراد از «قصر» محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است و «بئر معطّله» یعنی آن چاهی که تعطیل شده ولایت من است، آن را تعطیل کردند و انکار کردند و از آن بهر برداری نکردند.

و کسی که اقرار به ولایت من نداشته باشد اقرار او به نبوّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم سودی برایش نمی بخشد، زیرا این دو قرین یکدیگرنـد، به خاطر اینکه نبیّ اکرم پیغمبر است که به سوی مردم فرسـتاده شده و امام و پیشوای آنها است، بعد از او علی امام و پیشوای مردم و جانشـین محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم است، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«أنت منّی بمنزله هارون من موسی إلّا أ نّه لا نبیّ بعدی».

جایگـاه تو نسبت به من هماننـد جایگـاه هـارون نسبت به حضـرت موسـی است، (یعنی همان طور که او جانشـین موسـی بود توجانشین من هستی) جز اینکه پیامبری بعد از من نیست.

اوّل ما محمّد است، وسط ما محمّد و آخر ما محمّد است، پس هر کس معرفتش به من کامل باشد او بر دین قیّم و استوار الهی است که

۱- در «قاموس» می نویسد: مراد از ناصبی کسـی است که دشـمنی با علی علیه السـلام اساس دین او است. در «مجمع البحرین» در شـرح لغت «نصب» می نویسـد: «نصب» به معنـای دشـمنی کردن است، و ناصبی کسـی است که به دشـمنی اهل بیت علیهم السـلام تظاهر می کند یابا موالیان و دوسـتان اهل بیت علیهم السـلام به خاطر پیروی کردن ایشان از اهل بیت اظهار دشمنی می کنـد. در حدیثی امام باقر علیه السـلام فرموده است: «اگر هر فرشـته ای که خداوند او را آفریده و هر پیغمبری که خداوند او را به پیغمبری برانگیخته و هر صـدّیق و هر شـهیدی دربـاره نـاصبی که بـا مـا اهـل بیت اظهار دشـمنی می کنـد شـفاعت کنـد که خداوند او را از آتش دوزخ خارج گرداند، هرگز خداوند او را از آتش رها نخواهد کرد».

۲- سوره حجّ، آیه ۴۵.

فرموده: «وَذلکَ دینُ القَیِّمَه»(۱) «و آن دین استوار است»، و به توفیق و یاری خداوند آن را برای شما بیان می کنم:

آنگاه آن دو را مخاطب ساخت و فرمود: ای سلمان و ای جندب ؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان ؛ درود ورحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

من و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم یک نور از نور خدا بودیم، آنگاه خداوند این نور را امر فرمود دو نصف گردد، به نیمی از آن فرمود: محمّد باش، و به نصف دیگر آن فرمود:علی باش، لذا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

علیّ منّی وأنا من علیّ ولایؤدّی عنّی إلّا علیّ.

علی از من است و من از علی هستم، و ادا نمی کند از طرف من مگر علی.

آن هنگامی که ابوبکر را برای برائت از مشرکین به طرف مکّه فرستاده بود، جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ؛ پروردگارت فرموده است آن را خودت و یا شخصی از خودت ابلاغ کند، مرا به دنبال ابوبکر فرستاد تا او را برگردانم، او به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: آیا درباره من چیزی نازل شده ؟ فرمود: نه، ولی این کار را انجام نمی دهد مگر من یا علی.

ای سلمان و ای جندب ؛ من لایصلح لحمل صحیفه یؤدّیها عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم کیف یصلح للإمامه؟

کسی که شایستگی ندارد دستوری را از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابلاغ کند چگونه صلاحیّت امامت و پیشوائی مردم را خواهد داشت ؟

ای سلمان و ای جندب ؛ پس من و رسول خدا یک نور بودیم سپس او محمّد مصطفی شد، و من وصیّ او علیّ مرتضی شدم، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم سخنگو گردید و من ساکت، و در هر زمانی باید یکی ناطق و دیگری ساکت باشد.

ای سلمان ؛ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بیم دهنده گردید و من هدایت کننده و این فرمایش خداوند است: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِر وَلِکُلِّ قَوْم هاد»(۲) مراد از

۱- سوره بیّنه، آیه ۵.

۲- سوره رعد، آیه ۷.

«منذر» در این آیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و مقصود از «هادی» من هستم.

سپس آیات بعد از آن را تلاوت فرمود:

«اَللَّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلِ کُلّ اُنْثی وَما تَغیضُ الأَرْحام وَما تَزْدادُ وَکُلّ شَیْ ء عِنْدَه بِمقْدار × عالِمُ الغَیْب وَالشَهادَه الکَبیرُ المُتَعال × سَواءٌ مِنْکم مَنْ أسَرَّ الْقَوْل وَمَنْ جَهَر بِه وَمَن هُوَ مُسْتَخْف بِاللیل وَسارِب بِالنهار × لَهُ مُعَقَّباتٌ مِنْ بَیْن یَدَیْه وَمِنْ خَلْفِه یَحْفَظُونَه مِنْ أمْرِ اللَّه».(۱)

خدا می داند که زن آبستن چه چیزی حمل می کند (نر است یا ماده) و می داند هر چه را رحم ها ناقص گذارد (کمبود در خلقت طفل یا مدّت حمل) و می داند آنچه را که می افزاید (زیادی در اعضاء طفل یا آنکه چند جنین در رحم باشد) و هر چیزی نزد خدا به اندازه معیّن است × خدا به پنهان و آشکار دانا است او بزرگ است و برتر از هر چیز است × کسی سخن پنهانی بگوید یا آشکار نزد خدا مساوی است و کسی که مخفی شود در شب یا ظاهر گردد در روز فرقی ندارد × خدا فرشتگانی دارد که آن شخص را از پیش روی او و از پشت سرش به فرمان پروردگار نگهداری کنند.

بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را بر دیگری زد و فرمود:

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم جمع کننده گردید و من نشردهنده، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم اختیاردار بهشت گردید و من اختیاردار دوزخ، به آن می گویم: این را بگیر و آن را رها کن، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم اختیاردار لرزاندن زمین و زلزله گردید و من اختیاردار صداهای شدید و رعد و غرّش شدم، و من صاحب لوح محفوظم، و خداوند علومی که در آن است به من الهام نموده است.

ای سلمان و ای جندب ؛ درباره محمّد صلی الله علیه وآله وسلم این آیات نازل گشته است:

«یس × وَالْقُرْآن الحَکیم»(۲) مراد از «یس» وجود نازنین

۱- سوره رعد، آیه ۱۱ - ۸.

۲- سوره یس، آیه ۱ و ۲.

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است و بعد خداوند به قرآن قسم یاد می کند.

«ن وَالْقَلَم»(۱) که مقصود از «ن» آن حضرت است بعد به قلم قسم یاد می کند.

«طه ما أنْزَلْنا عَلَیْکَ القُرآن لِتَشْقی»(۲)، در این آیه مقصود از «طه» پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است، می فرماید: ای رسول ما ؛ قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را در رنج و سختی بیندازی.

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم صاحب دلالت ها و راهنمائی ها شد و من صاحب معجزات، نشانه ها و علامات شدم.

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خاتم انبیاء گردید و من خاتم اوصیاء، و در آیه مبارکه «الصِراطُ المُسْتَقیم»(۳) من مقصود از صراط مستقیم هستم.

و من نبأ عظیم هستم، و آن خبر مهمّی که در آن اختلاف کردند در آیه شریفه «النَبَأ العَظیم × الَّذی هُمْ فیهِ مُخْتَلِفون»(۴) منم، و کسی جز در ولایت من اختلاف نکرد.

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم صاحب دعوت گردید که مردم را به طرف خدا بخواند و من صاحب شمشیر که سرکشان آنها را نابود کنم.

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر مرسل گردید و من صاحب امر آن حضرت.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «یُلْقِی الرُوحَ مِنْ أمْرِه عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِه»(۵) «روح(۶) را به امر خود بر هر کس ب خواهد القاء می کند»، و آن روح خداست که آن را عطا نمی کند و القاء نمی کند مگر بر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل و یا جانشین بزرگوار او، و هر که این روح را خدا به او عنایت کند او را امتیاز داده و از بقیّه مردم جدا نموده است، و به او قدرتی واگذار کرده است که مرده را زنده می کند، و آنچه را که واقع شده و یا واقع خواهد شد به سبب آن می داند، و مشرق به مغرب یا مغرب به مشرق را در یک لحظه سیر می کند، و از آنچه در

۱- سوره قلم، آیه ۲

۲- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۳- سوره فاتحه، آیه ۴

۴- سوره نبأ، آیه ۲ و ۳.

۵- سوره مؤمن، آیه ۱۵.

۶- مراد روح القدس است یا وحی و یا نیروئی است غیبی.

نیّت ها و دل ها خطور می کند باخبر می گردد، و آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند.

ای سلمان و ای جندب ؛ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم «ذِکْر» یعنی یادآوری کننده گردید که در قرآن کریم می فرماید:

«قَدْ أَنْزَلَ اللَّه إِلَیْکُم ذِکْراً × رَسولاً یَتْلُوا عَلَیْکم آیات اللَّه»(۱).

«خدا به سوی شما ذکْر یعنی رسولش را فرستاد تا آیات الهی را بر شما بخواند».

إنّی أُعطیت علم المنایا والبلایا وفصل الخطاب، واستودعت علم القرآن وما هو کائن إلی یوم القیامه.

به من علم مرگ و میرها و بلاها و احکام قاطع عطا شده است، دانش قرآن و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست در نهاد من به ودیعه گذاشته شده است.

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم حجّت و برهان برای مردم اقامه کرد و من حجّت خدا گردیدم، خداوند برای من قرار داد آنچه را که هیچ کس از اوّلین و آخرین ندارد حتّی پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرّب از آن بی بهره اند.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب ؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان، فرمود:

منم که نوح را در کشتی به امر پروردگارم آرامش بخشیدم و او را به ساحل رساندم، منم که یونس را از شکم ماهی به اذن خداوند خارج کردم، منم که موسی را از دریای نیل به امر خداوند عبور دادم، منم که ابراهیم را از آتش نجات دادم، منم که نهرها را جاری و چشمه ها را جوشان و درخت ها را برجا نهاده ام، و من عذاب یوم الظلّه ام(۲)، من نداکننده ام از محلّ نزدیکی که جنّ و انس آن را بشنوند، منم که هر روز صدای جبّارین و منافقین را با لغت خود آنها می شنوم.

منم خضری که موسی را تعلیم داد، و من معلّم سلیمان بن داودم، من

۱- سوره طلاق، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲- اشاره به عذاب قوم شعیب است، وقتی او را تکذیب کردند دچار آفتاب شدید و حرارت زیاد شدند ابری ظاهر گشت، همگی خارج شدند تا در سایه اوروند سیلی بارید و همه آنها را هلاک کرد. «سوره شعراء، آیه ۱۸۹».

ذوالقرنین ام، و من قدرت پروردگار می باشم.

ای سلمان و ای جندب ؛ من محمّدم و او من است، من از محمّدم و محمّد از من است، خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«مَرَجَ الْبَحْرین یَلْتَقِیان × بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لایَبْغِیان»(۱).

«او است که دو دریای علم و عصمت را بهم درآمیخت و میان آن دو فاصله ای قرار داد که تجاوز نمی کنند».

ای سلمان و ای جندب ؛ کسی که از ما بمیرد در حقیقت نمرده و کسی که از ما غائب گردد در حقیقت غائب نیست، و کسی که از ما کشته می شود در حقیقت کشته نیست(۲).

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب ؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان ؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

أنا أمیر کلّ مؤمن ومؤمنه ممّن مضی وممّن بقی، واُیّدت بروح العظمه، إنّما أنا عبد من عبیداللّه لاتسمّونا أرباباً وقولوا فی فضلنا ما شئتم، فإنّکم لن تبلغوا من فضلنا کنه ما جعله اللّه لنا، ولا معشار العشر.

من فرمانروای همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه از گذشتگان و آیندگان هستم و به روح عظمت تأیید شده ام و با همه این اوصاف بنده ای از بندگان خدا هستم، ما را خدا ننامید و سپس آنچه می خواهید در فضیلت ما بگوئید، و هر چه تلاش کنید به حقیقت آنچه که خداوند برای ما قرار داده بلکه به یکدهم از یکدهم آن نخواهید رسید.

به خاطر اینکه ما نشانه های خدا و راهنمایان و حجّت ها و جانشینان و امینان و پیشوایان از طرف او هستیم، ما چهره زیبای خدا و چشم بینای او و زبان گویای او هستیم، به سبب ما خداوند بندگانش را

۱- سوره الرحمن، آیه ۱۹ و ۲۰.

۲- یعنی این عوارض در وجود ظاهری آنها ایجاد می شود امّا وجود باطنی آنها و حقیقت آنها از تصرّف وهم و خیال و اندیشه به دور است، و آن گونه نیستند که با کشته شدن مثل سایر کشته شدگان هیچ گونه تصرّفی در عالم ملك و ملکوت نداشته باشند، شاهدش آثار عجیبی است که از سر مقدّس سیّدالشهداء علیه السلام در طول سفر و در مکان های مختلف ظاهر گشت.

عـذاب می کنـد و به سـبب ما پاداش می دهـد، و ما را از میان خلق خود برگزیـده و اختیار کرده و طاهر گردانیده است و اگر کسـی چون و چرا کند و اعتراض به گزینش پروردگار نماید به خداوند کافر گشـته و مشرک گردیده است، زیرا «لایُسْئَل عَمّا یَفْعَل وَهُمْ یُسْئَلون»(۱).

«از آنچه خدا انجام می دهد سئوال نمی شود، او مورد بازجوئی قرار نمی گیرد بلکه بندگان هستند که بازخواست می شوند».

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب ؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان ؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

کسـی که به آنچه گفتم ایمـان آورد و آنچه را بیان کردم و تفسـیر نمودم و شـرح دادم و روشن ساختم، و با دلیل اثبات کردم تصدیق کند او مؤمن امتحان شده است که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده و سـینه اش را برای اسـلام باز کرده و گشایش بخشـیده و او عارف آگاه است که به حدّ بلوغ و کمال و نهایت معرفت رسیده است و کسی که در آنچه گفتم شکّ کنـد و یا آگاهانه مخالفت کنـد، و انکار کنـد و یا توقّف کند و سرگردان و مضـطرب باشد او تقصـیر کرده و دشـمنی نموده است.

سپس فرمود: ای سلمان و ای جندب ؛ عرض کردند: بلی ای امیر مؤمنان ؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد، فرمود:

أنـا اُحیی واُمیت بـإذن ربّی، وأنـا اُنبّئکم بمـا تـأکلون ومـا تـدّخرون فی بیوتکم بـإذن ربّی وأنا عالم بضـمائر قلوبکم والأئمّه من أولادی یعلمون ویفعلون هذا إذا أحبّوا وأرادوا، لأنّا کلّنا واحد.

من به اذن پروردگارم می میرانم و زنده می کنم، و به اذن او به آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان اندوخته می کنید خبر می دهم، و آنچه را در دلهایتان پنهان کنیـد می دانم، و امامان دیگر از فرزنـدان من اینها را می داننـد، و هر گاه دوست داشـته باشند و بخواهند چنین کاری می کنند ؛ زیرا ما همگی یک حقیقت هستیم.

۱- سوره انبیاء، آیه ۲۳.

اوّل ما محمّد است، وسط ما محمّد است و همه ما محمّد هستیم، پس بین ما فرق نگذارید، ما هرگاه بخواهیم خدا می خواهد و هر زمان نپسندیم خدا نمی پسندد.

الویل كلّ الويل لمن أنكر فضلنا وخصوصيّتنا وما أعطانا اللَّه ربّنا لأنّ من أنكر شيئاً ممّا أعطانا اللَّه فقد أنكرقدره اللَّه عزّوجلّ ومشيّته فينا.

بدبختی و تمام بدبختی نصیب کسی می شود که فضائل ما و خصائص ما و آنچه را که خدا به ما عنایت کرده انکار کند ؛ زیراکسی که چنین کند در حقیقت قدرت خداوند و خواست و مشیّت پروردگار را درباره ما نپذیرفته و انکار کرده است.

ای سلمان و ای جندب ؛ خداوند به ما برتر و والاتر و بزرگتر از همه اینها عطا کرده است.

عرض کردیم: ای امیر مؤمنان ؛ آن چیست که بزرگتر از همه اینها است ؟ فرمود:

پروردگار ما به ما اسم اعظم عطا کرده و بخشیده است که با آن آسمانها و زمین و بهشت و جهنّم را می شکافیم و در می نوردیم، به آسمان بالا می رویم، و به زمین فرود می آئیم، به مغرب می رویم، به مشرق می رویم، به عرش الهی قدم گذاشته و در پیشگاه الهی بر آن می نشینیم، و هر چیزی حتّی آسمان ها، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، کوه ها، درختان، جنبندگان، دریاها، بهشت و جهنّم از ما اطاعت می کنند، تمام اینها را خداوند به اسم اعظمی که به ما آموخت و به ما اختصاص داد عطا کرده است، و با تمام این اوصاف ما می خوریم و می آشامیم و در میان بازارها راه می رویم، و این امور را به امر پروردگارمان انجام می دهیم، وما بندگان باکرامت خداوندیم که او را به گفتار سبقت نمی گیریم و به امر و فرمان او عمل می کنیم، ما را معصوم و پاک قرار داد و بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

و ما می گوئیم: «الحمدللَّه الّذی هدانا لهذا وما كنّا لنهتدی لولا أن

هدانا اللّه»(۱) «حمـد و سپاس مخوص خداونـدی است که ما را هـدایت نمود و اگر هـدایت و لطف الهی نبود به آن راه نمی یـافتیم»، و «حقّت کلمه العـذاب علی الکافرین»(۲) «وکافرین سـزاوار عـذاب شدنـد و وعـده عذاب درباره آنها حتمی است»، و آنها کسانی هستند که آنچه خداوند به ما بخشش و احسان نموده قبول ندارند و انکار می کنند.

ای سلمان و ای جنـدب ؛ این است پاسخ شـما که از معرفت من به نورانیّت پرسـش نمودید، آن را حفظ کنید و نگهدارید که باعث رشـد و کمال است، و همانا هیـچ یک از شـیعیان ما به حدّ بصـیرت نمی رسـند تا مرا به نورانیّت بشناسـند، و وقتی چنین معرفتی پیـدا کردنـد به حـدّ بصیرت و بلوغ و کمـال رسـیده و در میـان دریـائی ازعلم فرو رفته و درجه ای از فضل و برتری را پیموده اند و بر سرّی از اسرار پروردگار و گنجینه های پوشیده او آگاهی یافته اند.(۳)

۱۱۳ / ۲۰ - شـیخ حسن بن سـلیمان رحمه الله در کتـاب «محتضـر» از کتاب «نوادر الحکمه» از عمّار بن یاسـر نقل می کنـد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

آن شب که به آسمانها سیر داده شدم و به بالاترین مرتبه قرب پروردگار نائل آمدم از ناحیه ربوبی به من خطاب شد:

یا محمّد من أحبّ خلقی إلیک؟

ای محمّد ؛ محبوب ترین آفریده من نزد تو کیست ؟

عرض کردم: خداوندا ؛ تو داناتر هستی.

فرمود: من داناترم ولی می خواهم از زبان خودت بشنوم.

عرض کردم: پسر عمویم علیّ بن ابی طالب علیه السلام. فرمود: نگاه کن.

فـالتفتّ فـإذا بعلیّ علیه السـلام واقف معی، وقـد خرقت حجب السـماوات، وقـد أوقف رأسه یسـمع مـا یقول فخررت للّه تعـالی ساجداً.

همین که نگاه کردم دیدم علی علیه السلام با من ایستاده و همه پرده های آسمانی را

۱- سوره اعراف، آیه ۴۳.

۲- سوره زمر، آیه ۷۱.

۳- بحار الأنوار: ۷ - ۱/۲۶ ح ۱، مشارق الأنوار: ۱۶۰.

دریـده و موانع را کنـار زده و سـر خود را بلنـد کرده گفتگوی مـا را گوش می کنـد، پس بر خـاک افتاده و برای خـدا سـجده کردم.(۱)

۱۱۴ / ۲۱ – برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» نقل کرده است: امیر المؤمنین علیه السلام به رمیله – که یکی از شیعیان خاصّ آن حضرت است و مریض شده بود – فرمود:

ای رمیله ؛ دچار تب شدیدی شدی سپس مقداری سبکی احساس کردی و به مسجد برای نماز آمدی ؟

گفت: بلی ای سرور من ؛ از کجا دانستی ؟ فرمود:

یـا رمیله؛ ما من مؤمن ولا مؤمنه یمرض إلّا مرضـنا لمرضه، ولا حزن إلّا حزنّا لحزنه، ولا دعا إلّا آمنّا لـدعائه،ولا سـکت إلّا دعونا له، ولامؤمن ولامؤمنه فی المشارق والمغارب إلّا ونحن معه.

ای رمیله ؛ زن و مرد مؤمنی نیست که مریض شود مگر اینکه مـا به خـاطر مریضـی او مریض می شویم، و هرگاه محزون گردد مـابه خـاطر حزن او محزون می شویم، و هر زمان دعا کنـد ما به دعای او آمین می گوئیم، و وقتی ساکت باشـد ما برای او دعا می کنیم، و هر کجا در مشرق و مغرب مرد و زن مؤمنی باشد ما با او هستیم.(۲)

مؤلّف رحمه الله گویـد: فرمایش پروردگار «أَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّه»(۳) »به هر طرف روی آوریـد آنجا وجه خداست»، مطلبی را که امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود تأییـد می کنـد ؛ زیرا در روایـات بسـیار زیـادی فرموده انـد که مقصود از وجه خـدا ائمّه علیهم السلام هستند و در مورد پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام نیز روایات خاصّی وارد شده است.(۴)

۱– المحتضر: ۱۰۷، بحار الأنوار: ۳۸۳/۲۵ ح ۳۷.

۲– مشارق الأنوار: ۷۷، بحار الأنوار: ۱۵۴/۲۶ ح ۴۳ و ۱۴۰/۲۶ ح ۱۱ (با کمی اختلاف) به نقل از بصائر الـدرجات: ۲۵۹ ح ۱، مدینه المعاجز: ۱۷۵/۲ و۱۷۶ ح ۴۷۹ و ۴۸۰.

۳– سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۴– برای اطّلاع بیشتر به بحار الأنوار: ۱۹۱/۲۴ باب ۵۳ (که ائمّه علیهم السلام جنب اللَّه و وجه اللَّه هستند) مراجعه کنید.

و وجه بودن ایشان یا به خاطر این است که آنها صاحب وجاهت و آبرو و مرتبه اند نزد خداوند، و یا به خاطر آن است که آنها جهتی هستند که خداوند امر فرموده مردم به آن جهت توجّه کنند و روی آورند، و توجّه به خدا ممکن نیست مگر به سبب توجّه به ایشان، و از کسی عملی پذیرفته نمی شود مگر با ولایت این بزرگواران.

۱۱۵ / ۲۲ - دیلمی رحمه الله در کتاب «ارشاد القلوب» روایتی از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کند که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود:

یا سلمان؛ الویل کلّ الویل لمن لایعرفنا حقّ معرفتنا وأنکر فضلنا.

ای سلمان ؛ بدا بحال کسی که ما را آن طوری که سزاوار آن هستیم نشناسد و فضل و برتری ما را انکار کند.

ای سلمان ؛ کدامیک از این دو بزرگوار افضل هستند، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم یا سلیمان بن داود ؟ سلمان گفت: بلکه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برتر و والاتر است.

فرمود: ای سلمان ؛ آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را از فارس به مملکت سبأ در یک چشم بهم زدن منتقل کند و علمی از کتاب نزد او بود، و آیا من چندین برابر او قدرت ندارم که نزدم هزار کتاب است ؟! خداوند بر شیث فرزند آدم علیه السلام پنجاه صحیفه و بر ادریس علیه السلام سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل علیه السلام بیست صحیفه، و تورات، انجیل، زبور و فرقان نازل نموده است.

گفتم: ای سرور من ؛ همین طور است که فرمودید. امام علیه السلام فرمود:

یا سلمان؛ إنّ الشاکّ فی اُمورنا وعلومنا کالمستهزئ فی معرفتنا وحقوقنا، وقد فرض اللّه ولایتنا فی کتابه فی غیر موضع وبیّن ما أوجب العمل به وهو مکشوف.

ای سلمان ؛ کسی که در شؤون ما و علوم ما شکّ کند مثل کسی است که معرفت ما و حقوق ما را مسخره کرده در حالی که خداوند ولایت ما را در کتابش در چند جا واجب کرده و آنچه را که عمل کردن به آن واجب است بیان نموده و آن روشن وواضح است.(۱)

۱- ارشاد القلوب: ۴۱۶/۲، بحار الأنوار: ۲۲۱/۲۶ ح ۴۷، و ج: ۲۸/۲۷ ح ۱۰ به نقل از محتضر: ۱۰۷.

۱۱۶ / ۲۳ - برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ذکرنا أهل البیت شفاء من الوعک، والأسقام ووسواس الریب، وحبّنا رضی الربّ تبارک وتعالی.(۱)

یاد ما اهل بیت شفای بیماری های روحی و جسمی و باعث از بین رفتن وسوسه های شیطانی است، و دوستی ما سبب خشنودی خداوند تبارک و تعالی است.

۱۱۷ / ۲۴ - کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که گفت: سلمان رضی الله عنه بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و از معرفت و شناسائی آن حضرت سئوال نمود. فرمود:

ای سلمان ؛ من کسی هستم که تمام امّت ها را به اطاعت خود خواندم، آنها که سرپیچی کردند در آتش افکندم و من خازن آتش بر آنها هستم.

یا سلمان إنّه لایعرفنی أحد حقّ معرفتی إلّا کان معی فی الملأ الأعلی.

ای سلمان ؛ هر کسی آنگونه که سزاوارم مرا بشناسد در ملأ اعلی یعنی محلّ قرب پروردگار که جایگاه ملکوتیان است با من خواهد بود.

آنگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شدند و آن حضرت به سلمان فرمود: این دو فرزند من دو گوشواره عرش پروردگارند و به خاطر این دو بهشت درخشندگی دارد و روشن است و مادر ایشان بهترین زنان عالمند، خداوند از مردم عهد و میثاق برای من گرفته است، عدّه ای آن را تصدیق کردند و گروهی تکذیب نمودند که در آتش اند.

وأنا الحجّه البالغه، والکلمه الباقیه وأنا سفیر السفراء.

من حجّت بالغه یعنی تامّ و تمام، و کلمه همیشگی و دائمی پروردگارم، و من نماینده رسولان هستم.

۱- المحاسن: ۴۷/۱ ح ۱۰۷، بحار الأنوار: ۱۴۵/۲ ح ۱۰ و ۲۲۷/۲۶ ح ۲، الخصال: ۶۲۵/۲، بحار الأنوار: ۹۷/۶۲ ذیل ح ۱۳، تفسیر فرات: ۱۳۷، بحارالأنوار: ۶۱/۶۸ ضمن ح ۱۱۳.

سلمان رضی الله عنه عرض کرد: ای امیر مؤمنان ؛ اوصاف شما را در تورات و انجیل همین گونه یافتم، پدر و مادرم به فدایت ای کسی که در مسجد کوفه کشته خواهی شد، به خدا قسم اگر مردم نمی گفتند: واشوقاه خدا قاتل سلمان را رحمت کند درباره ات مطالبی می گفتم که نفوس مردم تاب و تحمّل پذیرش آن را نداشت بخاطر اینکه تو همان حجّت خدا هستی که آدم به سبب تو توبه اش پذیرفته گردید و یوسف از چاه خلاص شد و سرگذشت ایّوب واینکه نعمت درباره او تغییر کرد به شما مربوط است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا قصّه ایّوب و علّت تغییر کردن نعمت خدا بر او را می دانی چیست ؟

عرض کرد: خدا بهتر می داند و شما ای امیر مؤمنان.

فرمود: آنگاه که خداوند میثاق می گرفت، ایّوب در پادشاهی من شکّ کرد و گفت: این مطلب بزرگی است.

خداوند تبارک و تعالی فرمود:

ای ایّوب ؛ آیا شکّ می کنی در صورتی که من آن را اقامه کرده و برپا داشته ام ؟ آدم علیه السلام را که به بلاء گرفتار کردم به خاطر او بخشیدم و چون به امیر مؤمنان بودن او تسلیم گردید از او و خطایش گذشتم.

فوعزّتی لأُذیقنّک من عذابی أو تتوب إلیّ بالطاعه لأمیرالمؤمنین.

به عزّت خودم قسم از عذابم بر تو می چشانم و یا اینکه با اعتراف به اطاعت امیرالمؤمنین توبه کنی.

سپس سعادت نصیب او گشت، یعنی توبه کرد و به اطاعت امیرالمؤمنین و ذریّه طاهرین او علیهم السلام اقرار کرد.(۱)

۱۱۸ / ۲۵ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از ابن عبّاس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

۱- کنز الفوائد: ۵۷/۲، بحار الأنوار: ۲۹۲/۲۶ ح ۵۲، تأویل الآیات: ۵۰۴/۲ ح ۴، مدینه المعاجز: ۳۱/۲ ح ۳۷۲، تفسیر برهان: ۶۱/۴ ح ۱۲.

من سرّه أن یجمع اللّٰه له الخیر کلّه فلیوال علیّاً علیه السلام بعدی ولیوال أولیاءه ولیعاد أعداءَه.(۱)

کسی که دوست دارد خدا تمام خیر و خوبی را برای او جمع کند باید ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از من بپذیرد و اولیاء آن حضرت را دوست داشته باشد و با دشمنان او دشمنی کند.

۱۱۹ / ۲۶ - شیخ مفید رحمه الله در «مجالس» از ابی اسحاق سبیعی نقل می کند که گفت: بر «مسروق اجدعی» وارد شدم و نزد او مهمانی بود که او را نمی شناختم، آن مهمان گفت: در حنین با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم و مطلبش را ادامه داد تا بدانجا که گفت:

حدیثی برای شما بگویم که آن را حارث اعور(۲) نقل کرده است.

گفتیم: بلی، گفت: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم فرمود:

ای اعور ؛ چه چیز تو را به اینجا کشانید ؟

عرض کردم: محبّت و دوستی شما.

فرمود: ترا به خدا راست می گوئی و مرا سه مرتبه قسم داد. سپس فرمود:

أما إنّه لیس عبد من عباداللّٰه ممّن امتحن اللّٰه قلبه بالإیمان إلّا وهو یجد مودّتنا علی قلبه فهو یحبّنا، ولیس عبد من عباد اللّٰه ممّن سخط اللّٰه علیه، إلّا وهو یجد بغضنا علی قلبه فهو یبغضنا.

بنده ای از بندگان خدا که قلب او برای ایمان امتحان شده باشد نیست مگر اینکه محبّت ما را در قلب خود می یابد و ما را دوست دارد، و بنده ای از بندگان خدا نیست که مورد خشم الهی واقع شده باشد مگر اینکه دشمنی ما را در قلب خود احساس می کند و با ما دشمنی می کند.

پس دوست ما صبح می کند(۳) در حالی که منتظر رحمت است و گویا درهای رحمت برایش باز گشته است و دشمن ما صبح می کند بر لبه

۱- امالی صدوق: ۲۷۰ ح ۲ مجلس ۳۲، بحار الأنوار: ۵۵/۲۷ ح ۹، بشاره المصطفی: ۱۵۰ و ۱۷۶.
۲- حارث اعور ؛ همان حارث همدانی است، و به زودی حدیث دیگری از او تحت رقم ۱۲۳ می آید، و اعور کسی است که یک چشم او دچار نابینائی شده باشد.
۳- یعنی عمر را به پایان می رساند.

پرتگـاه هلاـکت وآتش، و در دوزخ سـقوط می کنـد، پس گوارا بـاد برای اهـل رحمت آن لطف و رحمـتی که نصـیبشان می شود، و بدا به حال اهل آتش از جایگاه بدی که مسکن می کنند.(۱)

۱۲۰ / ۲۷ - شـیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السـلام، از پدرانشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یـا علی، مـا ثبت حبّـِک فی قلب امرء مؤمن فزلّت به قـدم علی الصـراط إلّا ثبتت له قـدم اُخری حتّی یـدخله اللَّه عزّوجلّ بحبّک الجنّه.(۲)

ای علی ؛ محبّت و دوسـتی تو اگر در قلب مؤمنی قرار گرفت، هنگـام گذشـتن از صـراط اگر یـک پـای او بلغزد پـای دیگرش ثابت می ماند تا اینکه خداوند او را به خاطر محبّت تو وارد بهشت می کند.

۱۲۱ / ۲۸ - ابن شاذان رحمه الله در دو کتاب «روضه» و «فضائل» خود، از جابر بن عبداللَّه انصاری نقل کرده است که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد نشسته بودند که ناگهان علی علیه السلام در حالی که امام حسن علیه السلام در طرف راست، و امـام حسـین علیه السـلام در طرف چپ ایشان بودنـد وارد شـد، پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم از جای برخاست و علی علیه السـلام را بوسید و او را در برگرفت، امام حسن علیه السلام را بوسید و بر زانوی راست خود نشانید و امام حسین علیه السلام را بوسید و او را بر زانوی چپ نشانید، سپس این دو عزیزش را می بوسید و لب های آنها را می مکید و می فرمود:

پدرم فدای پدر شما، و پدرم فدای مادر شما.

سپس فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی به وجود این دو بزرگوار

۱- امالی مفید: ۲۷۰ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۹۶/۲۲ ح۷۹/۲۷ ۱۰ ح ۱۹ و ۸۷/۳۸ ح۸، بشاره المصطفی: ۴۸.

۲- امالی صدوق: ۶۷۹ ح ۲۹ مجلس ۸۵، فضائل الشیعه: ۴۸ ح ۴، بحار الأنوار: ۶۹/۸ ح ۷۷/۲۷ ۱۷ ح۸ و ص ۱۵۸ ح ۶ و ج: ۳۰۵/۳۹ ح ۱۱۹، و سیّد شرف الدین رحمه الله در کتاب تأویل الآیات: ۸۶۶/۲ ح ۳، و طبری در بشاره المصطفی: ۷۱ (با کمی اختلاف) آن را ذکر کرده اند.

و پدرشان و فرزندان پاک ایشان بر تمامی فرشتگانش مباهات می کند. سپس عرض کرد:

اللهمّ إنّی اُحبّهم واُحبّ من یحبّهم، اللهمّ من أطاعنی فیهم وحفظ وصیّتی فارحمه برحمتک یا أرحم الراحمین، فإنّهم أهلی والقوّامون بدینی والمحیون لسنّتی والتالون لکتاب ربّی، فطاعتهم طاعتی ومعصیتهم معصیتی.

خداوندا ؛ من اینها را دوست دارم و دوستان ایشان را نیز دوست دارم، هر که گفتار مرا درباره آنها اطاعت کند و سفارش مرارعایت نماید او را مورد رحمت خود قرار بده، و تو از هر کس رحم کننده تر و مهربانتر هستی، همانا آنها اهل من وبرپادارندگان دین من و زنده کنندگان سنّت من و تلاوت کنندگان کتاب پروردگار من هستند، پس فرمانبرداری از آنها فرمانبرداری از من و سرپیچی نمودن از ایشان سرپیچی کردن از من است.(۱)

۱۲۲ / ۲۹ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «علل الشرایع» از جابر نقل می کند که گفت: با عدّه ای در منی همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم ناگهان شخصی توجّه ما را به خود جلب کرد، او گاهی سجده می نمود و گاهی رکوع می کرد ومشغول ناله و تضرّع بود.

گفتیم: ای رسول خدا ؛ چقدر نمازش نیکو است. فرمود:

او همان است که پدر شما را از بهشت بیرون نمود.

پس علی علیه السلام بی مبالات به طرف او رفت و او را گرفته حرکت شدیدی داد به طوری که دنده های راست و چپش درهم فرو رفت و فرمود: إن شاء اللّه تو راخواهم کشت.

او گفت: تا آن مهلتی که خداوند به من داده است پایان نپذیرد و آن وقت معلوم نرسد این کار را نمی توانی کرد، وچرا می خواهی مرا بکشی ؟ به خدا قسم دشمنی نمی کند کسی با تو مگر اینکه نطفه من قبل از نطفه

۱- الروضه: ۱۴۴، بحار الأنوار: ۱۰۴/۲۷ ح ۷۴.

پدرش واردرحم مادر او شده است، و با دشمنان تو در اموال و اولاد آنها شرکت دارم، و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: «وَشارِکْهم فِی الأَمْوالِ وَالأَوْلاد»(۱). پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا علیّ لایبغضک من قریش إلّا سفاحیّ، ولا من الأنصار إلّا یهودیّ، ولا من العرب إلّا دعیّ ولا من سائرالناس إلّا شقیّ، ولا من النساء إلّا سلقلقیه – وهی الّتی تحیض من دبرها – .

ای علی ؛ با تو دشمنی نمی کند از قریش مگر کسی که ازدواج او بدون عقد بوده است و از انصار مگر کسی که اصلش یهودی بوده است، و از طایفه عرب مگر کسی که نسب او صحیح نیست، و از مردمان دیگر مگر که گمراه و بدبخت است، و از زنان مگر کسی که از پشت حیض شود.

بعد آن حضرت سر را به آرامی به طرف سینه مبارکش پائین آورد و مدّتی سکوت کرد، سپس سر را بلند کرده و فرمود:

معاشر الناس، أعرضوا أولادکم علی محبّه علیّ.

ای گروه مردمان ؛ به فرزندان خود محبّت علی علیه السلام را عرضه بدارید.

جابر بن عبداللَّه گوید: ما دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام را بر فرزندان خود عرضه می کردیم، هر کدام از آنها علی علیه السلام را دوست داشت می فهمیدیم که فرزند خود ما است، و آنکه آن حضرت را دوست نداشت به خود نسبتش نمی دادیم.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: ترمذی که از بزرگان اهل سنّت است از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: ما منافقین را به دشمنی آنها با علی علیه السلام می شناختیم.(۳)

۱- سوره اسراء، آیه ۶۶.

۲- علل الشرایع: ۱۴۲/۱ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۵۱/۲۷ ح ۲۰ ۱۷۴/۳۹ ح ۱۶ و ۲۳۶/۶۳ ح ۸۰، مدینه المعاجز: ۲۱۵/۲.

۳- صحیح ترمذی: ۶۳۵/۵ ح ۳۷۱۷ چاپ بیروت، مسند احمد: ۲۹۲/۶، صحیح مسلم: ۶۰/۱، العمده: ۲۱۸، إحقاق الحق: ۲۳۸/۷ و ۲۲۳/۱۷.

۱۲۳ / ۳۰ - شیخ مفید رحمه الله در کتاب «امالی» از حارث همدانی نقل می کند که گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت فرمود:

ای حارث ؛ چه باعث شده اینجا آمدی ؟ عرض کرد:

حبّی لک یا أمیرالمؤمنین.

محبّت و دوستی شما مرا به اینجا کشانیده است.

فرمود: ای حارث ؛ مرا دوست داری ؟

عرض کرد: بلی بخدا قسم ای امیرالمؤمنین. فرمود:

أما لو بلغت نفسک الحلقوم رأیتنی حیث تحبّ، ولو رأیتنی وأنا أذود الرجال عن الحوض ذود غریبه الإبل لرأیتنی حیث تحبّ، ولو رأیتنی وأنا مارّ علی الصراط بلواء الحمد بین یدی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لرأیتنی حیث تحبّ.

بدان وقت جان کندن و لحظه احتضار مرا می بینی به گونه ای که دوست داری، و اگر مرا ببینی آن وقتی که از ورود بعضی ازاشخاص به کنار حوض ممانعت می کنم مانند ممانعت کردن شتران از یک بیگانه(۱) به گونه ای می بینی که دوست داری، و نیز اگر مرا ببینی در حالی که بر صراط عبور می کنم و در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لواء حمد در دست دارم به گونه ای می بینی که دوست داری.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: درباره لواء حمد روایتی در کتاب «خصال» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

إذا کان یوم القیامه یأتینی جبرئیل علیه السلام ومعه لواء الحمد وهو سبعون شقّه، الشقّه منه أوسع من الشمس والقمر، وأنا علی کرسیّ من کراسیّ الرضوان فوق منبر من منابر القدس، فآخذه وأدفعه إلی علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

۱- جزری در کتاب نهایه می نویسد: این یک ضرب المثل است برای دور کردن بیگانگان، زیرا شتر هنگامی که کنار آب می رسد اگر بیگانه ای وارد شود با اوبرخورد می کند و او را دور می کند تا آنکه بیرونش کند.

۲- امالی طوسی: ۴۸ ح ۳۰ مجلس ۲، کشف الغمّه: ۱۴۰/۱، بحار الأنوار: ۱۵۷/۲۷ ح ۲، و ۲۶۹/۳۹ ذیل ح ۴۳، بشاره المصطفی: ۷۳، إرشاد القلوب:۱۳۷/۲.

هنگامی که قیامت فرا رسد جبرئیل نزد من می آید در حالیکه لواء حمد به همراه دارد، و آن هفتاد طبقه است که هر طبقه آن وسیعتر از خورشید و ماه است، و من بر تختی از تخت های رضوان، بالای منبری از منبرهای قدس نشسته ام، آن را از جبرئیل گرفته و به دست علیّ بن ابی طالب علیه السلام می دهم.

عمر بن خطّاب از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا ؛ چگونه علی علیه السلام می تواند آن پرچم را بردارد در حالی که شما فرمودی هفتاد طبقه دارد که هر طبقه آن از خورشید و ماه وسیع تر است ؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

قیامت که برپا شود خداوند تبارک و تعالی به علی علیه السلام قوّت و نیروئی همانند قوّت جبرئیل، نوری مانند نور آدم، بردباری و حلمی مثل حلم رضوان، جمالی چون جمال یوسف، و صدائی نزدیک به صدای داود مرحمت کند، و اگر این نبود که داود خطیب بهشت است صدائی مانند صدای او به علی علیه السلام عطا می کرد.

و همانا علی علیه السلام اوّل کسی است که از آب گوارای سلسبیل و زنجبیل که دو نهر در بهشت اند می آشامد، و او قدمی بر صراط برنمی دارد مگر اینکه جای آن، قدم دیگرش استوار است.

وإنّ لعلی علیه السلام وشیعته من اللّه مکاناً یغبطه به الأوّلون والآخرون.

و همانا علی علیه السلام و شیعیان او در بهشت جایگاهی دارند که اوّلین و آخرین بر آن غبطه می خورند.(۱)

۱۲۴ / ۳۱ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» نقل می کند:

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را بر دوش خود بالا برد ؟ فرمود:

تا اینکه مردم مقام رفیع و مرتبه والای او را بشناسند.

عرض کرد: زیادتر برایم توضیح دهید.

۱- الخصال: ۵۸۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۳/۸ ح۳، إرشاد القلوب: ۱۳۷/۲، المحتضر: ۱۲۶.

فرمود: تا مردم بدانند او به مقام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از هر کس سزاوارتر است.

عرض کرد: بیشتر توضیح دهید. فرمود:

لیعلم الناس أنّه امام بعده والعلم المرفوع، تا مردم بدانند علی علیه السلام بعد از او پیشوای مردم و پرچم برافراشته هدایت است.

عرض کرد: زیادتر بفرمائید. حضرت فرمود:

هیهات، واللّه لو أخبرتک بکنه ذاک لقمت عنّی وأنت تقول: جعفر بن محمّد کاذب فی قوله أو مجنون، وکیف یطّلع علی الأسرار غیر الأبرار.

هیهات ؛ اگر از حقیقت و باطن آن به تو خبر دهم از من کناره می گیری و می گوئی: جعفر بن محمّد دروغگو یا دیوانه است وچگونه بر اسرار کسی جز ابرار و نیکوکاران آگاهی پیدا می کند.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: و شاعر چه نیکو سروده است:

عرج الهادی إلی أوج السما

وعلیّ کتف الهادی علا

أیّها المنصف أنصف بیننا

أیّ معراجیهما أعلا علا

پیامبر هدایت کننده خلق به اوج آسمان بالا رفت، و علی علیه السلام بر شانه او بالا رفت.

ای کسی که انصاف داری انصاف بده، کدام یک از این دو معراج برتر و بالاتر است.

۱۲۵ / ۳۲ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودند که ناگهان فرشته ای بر آن حضرت وارد شد و او بیست و چهار چهره داشت.

حضرت فرمود: جبرئیل ای حبیب من، تو را تاکنون به این شکل ندیده ام.

۱- مشارق الأنوار: ۱۷.

آن فرشته عرض کرد: من جبرئیل نیستم، بلکه نام من محمود است، خداوند تبارک و تعالی مرا فرستاده است تا نور را به نور تزویج کنم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مقصودت از آن دو نور کیست ؟

عرض کرد: فاطمه و علی علیهما السلام، و همینکه فرشته رو برگردانید بین دو شانه او نوشته شده بود: «محمّد رسول اللّه، علیّ وصیّه» «محمّد رسول خدا است، علی علیه السلام وصیّ و جانشین او است».

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: از چه زمانی این جملات بر شانه تو نوشته شده است ؟

عرض کرد: بیست و دو هزار سال(۱) قبل از آنکه خداوند تبارک و تعالی آدم را بیافریند.(۲)

۱۲۶ / ۳۳ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» از ابن عبّاس روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّ یوم القیامه یوم شدید الهول، فمن أراد منکم أن یتخلّص من أهوال یوم القیامه وشدائده فلیوال ولیّی، ولیتّبع وصیّی وخلیفتی وصاحب حوضی علیّ بن أبی طالب.

روز قیامت روزی است که هراس و وحشت آن زیاد است، هر کس می خواهد از وحشت ها و سختی های آن رهائی یابد، ولایت ولیّ مرا باید بپذیرد، و از وصیّ و جانشین و صاحب حوض من علیّ بن ابی طالب علیه السلام پیروی کند.

و همانا او در کنار حوض دشمنانش را از آن دور می کند و دوستانش را آب می دهد، کسی که از آن آب نیاشامد دائماً تشنه است و هرگز سیراب نمی گردد، و کسی که از آن آب بیاشامد هیچگاه تشنه نمی شود.

۱- در کتاب نوادر المعجزات ۲۲۰ هزار سال نقل شده است.

۲- امالی صدوق: ۶۸۸ ح ۱۹ مجلس ۸۶، معانی الأخبار: ۱۰۲ ح ۱، الخصال: ۶۴۰/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۱۱۱/۴۳ ح ۲۳، الکافی: ۴۶۰/۱ ح۸، الوافی:۷۴۷/۳ ح۷، مدینه المعاجز: ۳۳۸/۲، دلائل الإمامه: ۹۳ ح ۲۷، نوادر المعجزات: ۹۲ ح ۱۱، و این روایت در مشارق الأنوار: ۵۰ با اختلاف ذکر شده است، و مؤلّف رحمه الله در نسخه اصل آن را مانند مشارق آورده بود ولی ما آن طور که در امالی نقل گردیده ذکر کردیم.

ألا وإنّ حبّ عليّ علم بين الإيمان والنفاق، فمن أحبّه كان مؤمناً، ومن أبغضه كان منافقاً.

بدانیـد علامت و نشـانه بین ایمـان و نفـاق دوستی علی علیه السـلام است، هر کس او را دوست بـدارد مؤمن و کسـی که با او دشمنی کند منافق است.

کسی که دوست دارد بر صراط مثل برق زودگذر عبور کند و بدون حساب داخل بهشت گردد باید علی علیه السلام را که از طرف من بر شـما ولاـیت و سـرپرستی دارد وجانشـین من بر اهل من و امّتم می باشـد دوست داشـته باشـد، همانا او در رحمت پروردگار و صراط مستقیم الهی است.

عليّ يعسوب الدين وقائد الغرّ المحجّلين ومولى من أنا مولاه، لايحبّه إلّا طاهر الولاده زاكى العنصر، ولايبغضه إلّا من خبث أصله وولادته.

علی علیه السـلام امیر دینـداران و پیشوای روسـفیدان و مولای هر کسـی است که من مولای او هسـتم، او را دوست ندارد مگر کسی که حلال زاده و پاک طینت باشد، و با او دشمنی نمی کند مگر آنکه بد طینت و حرام زاده است.

و در شب معراج هر گاه خداوند با من تکلّم کرد فرمود:

يا محمّد، اقرأ عليّاً منّى السلام، وعرّفه أنّه إمام أوليائى ونور من أطاعنى وهنّأه بهذه الكرامه منّى.

ای محمّد ؛ از طرف من به علی علیه السـلام سـلام برسان و بگو که او امام دوستان من و چراغ هدایت برای پیروان من است، و به او این کرامت را از طرف من تبریک بگو.

بعد فرمود: کسـی را که از شـیعیان علی علیه السـلام فقیر و تنگدست است کوچک نشـمارید، همانا یکی از آنها فردای قیامت درباره جمعیّتی به اندازه دو قبیله ربیعه ومضر شفاعت می کند.(۱)

۱۲۷ / ۳۴ - در همان کتاب از ابن عبّاس روایت می کنـد که گفت: چون آیه شـریفه «وَكُلَّ شَیْ ء أحْصَیْناهُ فی إمام مُبین»(۲) «هر چیزی را در امام مبین

۱- مشارق الأنوار: ۵۴.

۲- سوره یس، آیه ۱۲.

جمع کرده و شمارش نمودیم»، نازل شد، آن دو نفر(۱) برخاستند و عرض کردند: ای رسول خدا ؛ مقصود از امام مبین چیست ؟ آیا تورات است ؟ حضرت فرمود: نه، عرض کردند: آیا انجیل است ؟ فرمود: نه، عرض کردند: پس حتماً قرآن است. فرمود: نه، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اشاره به آن حضرت کرد و فرمود:

هو هذا الّذی أحصی اللَّه فیه علم کلّ شی ء، وإنّ السعید کلّ السعید من أحبّ علیّاً علیه السلام فی حیاته وبعد وفاته، والشقیّ کلّ الشقی من أبغض هذا فی حیاته وبعد وفاته.

او امام مبین است که خدا علم هر چیز را در او فراهم آورده است، و همانا خوشبخت و سعادتمند به تمام معنا کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از مرگ دوست داشته باشد، و گمراه و بدبخت به تمام معنا کسی است که با علی علیه السلام دردوران زندگی و پس از مرگ خود دشمنی کند.(۲)

۱۲۸ / ۳۵ - در همان کتاب از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که به علی علیه السلام فرمود:

ای علی ؛ مثَل تو در میان امّت من مثَل سوره «قل هو اللَّه أحد» است، هر کس آن سوره را یک بار بخواند گویا یک سوّم قرآن را خوانده است، و کسی که دو باربخواند مانند آن است که دو سوّم قرآن را خوانده است، و آنکه سه بار بخواند مانند آن است که همه قرآن را خوانده است.

فمن أحبّک بلسانه فقد کمل ثلث الإیمان، ومن أحبّک بلسانه وقلبه فقد کمل ثلثی الإیمان، ومن أحبّک بیده وقلبه ولسانه فقد کمل الإیمان. والّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لو أحبّک أهل الأرض کمحبّه أهل السماء لما عذّب اللَّه أحداً بالنار.

۱- یعنی ابوبکر و عمر که به خاطر تقیّه در بسیاری از احادیث تصریح به اسامی آنها نشده و به طور کنایه ذکر گردیده است.
۲- مشارق الأنوار: ۵۵.

کسی که تو را به زبان دوست داشته باشد یک سوّم ایمان را احراز کرده است، و کسی که تو را به زبان و قلبش دوست داشته باشد دو سوّم ایمان را به دست آورده، و آنکه تو را به دست خود و قلب و زبانش دوست داشته باشد ایمان او کامل است. وقسم به حقّ آنکه مرا به راستی به پیغمبری برانگیخت اگر اهل زمین تو را همانند اهل آسمان دوست داشته باشند خداوند یکی از آنها را به آتش وارد نمی کند.

ای علی ؛ جبرئیل از طرف پروردگار عالم به من بشارت داده و فرموده است:

یا محمّد ؛ بشّر أخاك عليّاً علیه السلام انّی لا اُعذّب من تولّاه ولاأرحم من عاداه.

ای محمّد ؛ به برادرت علی علیه السلام مژده بده که من اهل ولایت و محبّت او را عذاب نمی کنم و به دشمنان او رحم نخواهم کرد.(۱)

۱۲۹ / ۳۶ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از سعید بن جبیر نقل کرده است که گفت: نزد ابن عبّاس آمدم و به او گفتم: ای پسرعموی رسول خدا؛ آمده ام تا از تو درباره علیّ بن ابی طالب علیه السلام و اختلاف مردم نسبت به او سؤال کنم.

فرمود: ای پسر جبیر ؛ آمدی تا از بهترین شخص این امّت بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سئوال کنی ؟ آمدی تا از کسی که در یک شب سه هزار منقبت برای او حاصل شده سئوال کنی ؟ آمدی تا از وصیّ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و جانشین او و صاحب حوض و پرچم و شفاعت سئوال کنی ؟

سپس فرمود: به حقّ کسی که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را ختم رسولان و آخرین پیامبر اختیار کرد، اگر تمام گیاهان دنیا ودرختانش قلم و اهل آن نویسنده شوند و همگی مناقب و فضائل علی علیه السلام را از آغاز خلقت تا انتهای آن بنویسند نمی توانند یک دهم از فضائلی را که خدا به او مرحمت کرده بنویسند.(۲)

۱- مشارق الأنوار: ۵۶.

۲- مشارق الأنوار: ۵۸، امالی صدوق: ۶۵۱ ح ۱۵ مجلس ۸۲ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار: ۷/۴۰ ح ۱۷.

مؤلّف رحمه الله گویـد: مراد از آن شبی که در کلام ابن عبّاس ذکر شد و سه هزار منقبت در آن برای علی علیه السـلام اسـت شب هفـدهم ماه رمضان است که «لیله القربه» نامیـده شده و جنگ بدر در فردای آن واقع شده اسـت(۱) و سیّد حمیری رحمه الله(۲) در اشعار خود به آن اشاره کرده است، می گوید:

اُقسم باللَّه وآلائه

والمرء عمّا قال مسؤول

إنّ علیّ بن أبی طالب

علی التُّقی والبرّ مجبول

وإنّه ذاک الإمام الّذی

له علی الاُمّه تفضیل

یقول بالحقّ ویفتی به

ولا تلهیه الأباطیل

کان إذا الحرب مرتها القنا

وأحجمت عنها البهالیل

یمشی إلی القرن وفی کفّه

أبیض ماضی الحد مصقول

مشی العفرنا بین أشباله

أبرزه للقنص الغیل

ذاک الّذی سلّم فی لیله

علیه میکال وجبریل

میکال فی ألف وجبریل فی

ألف ویتلوهم سرافیل

لیله بدر مدداً أنزلوا

کأنّهم طیر أبابیل

فسلّموا لما أتوا حذوه

وذاک إعظام وتبجیل(۳)

به خدا و نعمت های او سوگند یاد می کنم، و هر کس نسبت به گفتار خود مسئول است.

همانا علی علیه السلام فرزند ابوطالب، بر تقوا و نیکی سرشته شده است.

و او امام و پیشوائی است که بر تمام امّت فضیلت و برتری دارد.

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب برای آب آوردن بیرون رفتند، و در برگشتن جبرئیل در میان هزار فرشته، میکائیل در ضمن هزار فرشته، و اسرافیل درضمن هزار فرشته بر آن وجود مقدّس سلام کردند.

۲- او از شاعران معروف است که درباره اهل بیت علیهم السلام اشعار فراوانی سروده است و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که درباره او فرمود: «أنت سیّدالشعراء» تو سرور شاعران هستی. حمیری رحمه الله تلاش می کرد فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را به نظم درآورد و منتشر کند، و از او حکایت شده است که گفت: هر کس فضیلتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورد که من درباره اش شعر نگفته باشم، اسب گرانبهای خود را به او می بخشم.

۳- بشاره المصطفی: ۵۳، امالی طوسی: ۲۰۱ ح ۴۱ جزء هفتم، بحار الأنوار: ۳۱۵/۴۷ ح ۶.

حقّ می گوید و به حقّ فتوا می دهد، و باطل هرگز او را سرگرم نمی کند.

وقت جنگ نیزه راه او را هموار می کند، و شجاعان از او کناره گرفته و فرار می کنند.

به طرف سران آنها می رود در حالیکه در دستش، تیغ برّان صیقل داده شده برق می زند.

همانند شیر شجاعی در میان فرزندانش راه می رود، گویا برای شکار از جایگاه خود خارج شده است.

و او کسی است که سلام کرده است در یک شب، بر او میکائیل و جبرئیل.

میکائیل در میان هزار فرشته و جبرئیل در میان هزار فرشته و به دنبال آنها اسرافیل در میان هزار فرشته.

در شب جنگ بدر به عنوان یاری و کمک اینها نازل شدند، همانند پرنده های ابابیل که بر لشکر ابرهه فرود آمدند.

پس همگی سلام کردند چون بر قدمهای او فرود آمدند، و این به خاطر احترام و بزرگداشت آن حضرت بوده است.

۱۳۰ / ۳۷ - در کتاب «مناقب» از ابن عمر نقل کرده است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره علیّ بن ابی طالب علیه السلام سؤال کردم و گفتم: ای رسول خدا ؛ علی علیه السلام چه مرتبه و مقامی نسبت به شما دارد ؟

آن حضرت خشمگین شده و فرمود:

چه شده است گروهی یاد می کنند از کسی که مرتبه او نزد خدا همانند مرتبه من، و مقام او مانند مقام من است جز نبوّت که مخصوص من است.

ای پسر عمر ؛ علی علیه السلام نسبت به من به منزله روح نسبت به بدن است، علی نسبت به من به منزله جان نسبت به جان و به منزله نور نسبت به نور است (یعنی هر دو یک جان و هر دو یک نوریم)، علی نسبت به من به منزله سر نسبت به پیکر و به منزله دکمه نسبت به جامه است.

یابن عمر ؛ من أحبّ علیّاً فقد أحبّنی ومن أحبّنی فقد أحبّ اللّه، ومن

أبغض عليّاً فقد أبغضنی، ومن أبغضنی فقد غضب اللَّه علیه ولعنه.

ای پسر عمر ؛ هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است، و هر کس با علی دشمنی کند با من دشمنی کرده، و کسی که با من دشمنی کند خدا بر او خشمناک است و او راموردِ لعن خود قرار داده است.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد خدا پرونده اش را به دست راست او می دهد، و حساب او را آسان می گیرد و نسبت به او سخت گیری نمی کند.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی شود تا از آب کوثر بیاشامد، و از میوه درخت طوبی بخورد، و جایگاه خود را در بهشت مشاهده کند.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد جان کندن او به راحتی صورت می گیرد، و قبر او باغی از باغ های بهشت می گردد.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد خداوند به عدد هر عضوی از اعضاء او بر او نعمت عطا کند، و شفاعت او را درباره هشتاد نفر از بستگانش بپذیرد.

ألا ومن عرف عليّاً وأحبّه بعث اللَّه إلیه ملك الموت كما یبعثه إلی الأنبیاء وجنّبه أهوال منكر ونكیر، وفتح له فی قبره مسیره عام، وجاء یوم القیامه أبیض الوجه یزفّ إلی الجنّه كما تزفّ العروس إلی بعلها.

آگاه باشید، کسی که علی علیه السلام را بشناسد و او را دوست داشته باشد خداوند عزرائیل را برای قبض روح او می فرستد همان گونه که برای پیامبرانش می فرستد، و ترس و وحشت دو فرشته ای را که برای بازجوئی و پرسش در قبر می آیند از او دور می کند، و قبرش را به اندازه مسیر یک سال راه توسعه می دهد، و در صحنه قیامت با روی سفید وارد می شود و به طرف بهشت شتابان می رود همان طور که عروس خود را به خانه شوهرش می افکند.

آگاه باشید، کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا او را در سایه عرش خود پناه می دهد، و از وحشت بزرگ قیامت در امان است.

آگاه باشید کسی که علی را دوست داشته باشد خدا خوبی های او را قبول

می کند و او را در حالی که ایمن است به بهشت وارد می کند.

آگاه باشید کسی که علی را دوست داشته باشد، امین خدا در روی زمین نامیده می شود.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد تاج کرامت و بزرگواری را بر سر او می نهند که بر آن نوشته شده است: «اهل بهشت به مقصد رسیده و پیروزشده اند و شیعیان علی علیه السلام همان رستگاران هستند».

ألا ومن أحبّ عليّاً لاينشر له ديوان ولاينصب له ميزان، وتفتح له أبواب الجنّه الثمان.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد پرونده اش را باز نمی کنند، و میزان که وسیله سنجش اعمال است برای او نصب نمی کنند، و درهای هشتگانه بهشت را برای او باز می کنند.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد و با محبّت او از دنیا رود فرشتگان با او مصافحه می کنند، و پیامبران به زیارت او می آیند.

ألا ومن مات على حبّ عليّ فأنا كفيله بالجنّه.

آگاه باشید، کسی که با دوستی علی از دنیا رود من بهشت را برای او ضمانت می کنم.

آگاه باشید، خداوند را دری است که هر کس به آن وارد شود از آتش نجات یافته است و آن دوستی علی علیه السلام است.

آگاه باشید، کسی که علی را دوست داشته باشد خداوند به عدد هر رگی و هر موئی که در بدن او است شهری در بهشت به او عطا کند.

ای پسر عمر ؛ علی سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزکاران و جانشین من بر تمام مردمان است و او پدر امامانی است که نیکو چهره و پربرکت اند، پیروی کردن ازاو پیروی کردن از من و شناختن او شناختن من است.

یابن عمر؛ والّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لو أنّ أحدكم صفّ قدميه بين الركن والمقام يعبد اللّه ألف عام، صائماً نهاره قائماً ليله، وكان له ملؤ الأرض ذهباً فأنفقه، وعباد اللّه ملكاً فأعتقهم، وقتل بعد هذا الخير الكثير شهيداً بين الصفا والمروه، ثمّ لقى اللّه يوم القيامه باغضاً لعليّ لم يقبل

اللّه له عدلاً ولا صرفاً وزجّ بأعماله فی الناروحشر مع الخاسرین.

ای پسر عمر ؛ به حقّ آنکه مرا به پیامبری برانگیخت اگر کسی بین رکن و مقام بایستد و خدا را هزار سال عبادت کند در حالی که روزها را روزه و شبها را بیدار بماند و به اندازه ای که زمین را پر کرده باشد طلا انفاق کند و بنده آزاد نماید، و بعد از همه اینها بین صفا و مروه به شهادت رسد سپس در قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که با علی دشمن است هیچ یک از این اعمال او را خدا نمی پذیرد، و با همه اعمالش در آتش افکنده می شود و با زیانکاران محشور خواهد شد.(۱)

۱۳۱ / ۳۸ - و نیز در همان کتاب از کتاب «اربعین» نقل می کند که انس بن مالک گفته است:

فردای قیامت علی علیه السلام را اینگونه خطاب کنند: ای علی، ای ولی، ای سیّد، ای راستگو، ای حاکم، ای رهبر، ای هدایت کننده، ای زاهد پیشه، ای جوانمرد، ای پاک، ای پاکیزه، تو و شیعیانت بدون حساب وارد بهشت شوید.(۲)

۱۳۲ / ۳۹ - در همان کتاب از کتاب «مناقب» نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خداوند پایه و ستونی در بهشت قرار داده که برای اهل آن نور می دهد همان طور که خورشید برای اهل زمین نورافشانی می کند و به آن پایه جز علی علیه السلام وشیعیان او دسترسی ندارند.

وإنّ حلقه باب الجنّه من یاقوته حمراء طولها خمسون عاماً علی صفائح من ذهب، إذا نقرت طنّت وقالت فی طنینها: یا علیّ.

و همانا حلقه در بهشت از یاقوت سرخ است (طول آن مسافت پنجاه سال راه است) که بر روی پهنه ای از طلاست، و وقتی برآن کوبیده می شود

۱- مشارق الأنوار: ۶۱.

۲- مشارق الأنوار: ۶۸، ارشاد القلوب: ۸۳/۲ (با کمی اختلاف).

آوازی دارد و می گوید: یا علی(۱) . (۲)

۱۳۳ / ۴۰ – و در همان کتاب از ائمّه معصومین علیهم السلام نقل می کند که فرموده اند:

نزّهونا عن الربوبیّه وارفعوا عنّا حظوظ البشریّه – یعنی الحظوظ الّتی تجوز علیکم – فلایقاس بنا أحد من الناس فإنّا نحن الأسرار الإلهیّه المودّعه فی الهیاکل البشریّه، والکلمه الربّانیّه الناطقه فی الأجساد الترابیّه، وقولوا بعد ذلک ما استطعتم، فإنّ البحر لاینزف وعظمه اللّه لاتوصف.(۳)

خدائی را به ما نسبت ندهید و بهره های بشری را که بر شما جایز است بر ما روا ندارید، یعنی ما را با خود قیاس نکنید، زیرا هیچیک از مردمان با ما قیاس نمی شود، و ما اسرار الهی هستیم که در این کالبدهای بشری به ودیعه نهاده شده ایم، و کلام گویای پروردگار هستیم که در این جسم های خاکی جای گرفته ایم، و بعد از آنکه اینها را فهمیدید آنچه می خواهید در فضل ما بگوئید و بدانید که فضائل ما همچون دریائی است که پایان نمی پذیرد و عظمت خدا را نمی توان وصف کرد.

۱۳۴ / ۴۱ – در همان کتاب نقل شده است:

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه تولّد یافت سجده کنان بر زمین فرود آمد، سپس سر شریف خود را بلند کرداذان و اقامه گفت، سپس

۱- مترجم گوید: شاعر چه نیکو سروده است: یک حلقه به باب جنّت آویزان است دائم به علی علی علی گویان است این شاهد آن است که دربست بهشت مختصّ علی و جمله یاران است و شاعر دیگر گفته است: با دست ولا درب جنان کوبیدم از حلقه در نام علی بشنیدم یعنی که خداوند جهان فرماید دربست جنان را به علی بخشیدم
۲- مشارق الأنوار: ۶۸، ذیل این حدیث در کتاب امالی صدوق: ۶۸۴ ح۳ مجلس ۸۶، و روضه الواعظین: ۱۱۱، و مدینه المعاجز: ۳۶۲/۲ ح ۶۰۶ نقل شده ومجلسی رحمه الله آن را در بحار الأنوار: ۱۲۲/۸ ح ۱۳ از امالی صدوق روایت کرده است، و بین قوسین در آن و در کتاب روضه الواعظین نیست.
۳- مشارق الأنوار: ۶۹.

شهادت به یکتائی خدا و رسالت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت و جانشینی خود داد. آنگاه به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اشاره کرد و گفت:

ای رسول خدا ؛ اجازه می دهی بخوانم ؟ فرمود: بخوان.

شروع کرد به خواندن صحیفه هائی که بر آدم نازل شده و آنها را به گونه ای قرائت کرد که اگر شیث حضور می داشت اقرار می کرد که علی علیه السلام به آنها داناتر است، سپس کتاب های آسمانی حضرت نوح و ابراهیم، و تورات موسی و انجیل عیسی را خواند، سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُون»(۱) «به راستی اهل ایمان رستگارند».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

نعم أفلحوا إذ أنت إمامهم.

بلی، رستگارند، زیرا تو امام و پیشوای آنها هستی.

سپس او را خطاب کرد به آنچه انبیاء و اوصیاء را به آن خطاب کنند، سپس ساکت شد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

عد إلی طفولیّتک فأمسک، به طفولیّت خود برگرد، پس او از اظهار عجائب خودداری کرد.

و از کرامات بی نهایت و فضائل غیر قابل شمارش او یکی این است که راهب یمامه حضرت ابوطالب علیه السلام را به ولادت علی علیه السلام بشارت داد و به ایشان عرض کرد: به زودی فرزندی برای شما متولّد خواهد شد که سرور اهل زمان خود و صاحب سرّ الهی، و یار و یاور و مددکار برای پیغمبر زمانش، و داماد او باشد و من دوران او را درک نمی کنم، هنگامی که او را دیدی از طرف من به او سلام برسان.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام تولّد یافت، ابوطالب علیه السلام نزد آن راهب رفت تا به او خبر دهد ولی او از دنیا رفته بود پس به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت،

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱.

او را گرفت و بوسید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به پدر سلام کرد و گفت:

ای پدر ؛ از نزد راهب یمامه برگشته ای، او که بشارت آمدن مرا به تو می داد. و قصّه را کاملاً نقل کرد.

پدرش ابوطالب علیه السلام گفت: راست گفتی ای ولیّ خدا.(۱)

و شاعر چه نیکو سروده است:

هو القبله الوسطی تری الوفدحولها

لها حرم اللَّه المهیمن والحلّ

وآیته الکبری وحجّته الّتی

اُقیمت علی من کان منّا له عقل

او قبله ای است که در وسط قرار گرفته و مردمان در اطراف او می چرخند، حلّ و حرم(۲) خداوندی که مراقب همه اشیاء است برای او است.

او نشانه بزرگ قدرت پروردگار و حجّت او است، بر آنها که دارای عقل و اندیشه اند.

و شاعر عارف لطف اللَّه نیشابوری گفته است:

طواف خانه کعبه از آن شد بر همه واجب

که آنجا در وجود آمد علیّ بن ابی طالب

۱۳۵ / ۴۲ - در همان کتاب نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روز خیبر فرمود:

لو لم أخف أن تقول اُمّتی فیک ما قالت النصاری فی المسیح بن مریم لقلت الیوم فیک حدیثاً.

اگر نمی ترسیدم امّتم درباره تو بگویند آنچه نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند هر آینه درباره ات حدیثی می گفتم.(۳)

مؤلّف رحمه الله گوید: اگر فرموده بود او را خدای خود اختیار می کردند، ولی

۱- مشارق الأنوار: ۷۵.

۲- به آنجا که مُحرم نیستند حلّ، و جائی که لباس احرام می پوشند حرم است.

۳- مشارق الأنوار: ۱۰۹، روضه الواعظین: ۱۱۲، بشاره المصطفی: ۱۵۵، إرشاد القلوب: ۶۸/۲ سطر ۱۵.

با آنکه نفرمود او را خدا نامیدند و این به خاطر خصال والای او بود.(۱)

و در همان روز یعنی روز خیبر وقتی صفیّه دختر حیی بن اخطب یهودی که از نیکوئی چهره و جمال سرآمد زنان عصرش بود خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد، حضرت در چهره او جراحتی را مشاهده نمود، به او فرمود:

تو که دختر پادشاهان هستی، این جراحت چرا بر صورت تو وارد شده است ؟

عرض کرد: هنگامی که علی علیه السلام وارد قلعه شد در را تکانی داد که تمام قلعه تکان خورد و آنچه روی آن بود از دوربین و دیده بان فرو ریخت، و تختی که من روی آن بودم لرزید و با صورت به زمین افتادم، در آن حال صورتم با گوشه تخت اصابت کرد و مجروح شد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

یا صفیّه إنّ علیّاً عظیم عنداللّه، وإنّه لمّا هزّ الباب اهتزّ الحصن، واهتزّت السماوات السبع والأرضون السبع، واهتزّ عرش الرحمان غضباً لعلیّ علیه السلام.

ای صفیّه ؛ علی نزد خدا بلندمرتبه است و شأن و مقامش والاست، و وقتی در قلعه را تکان داد نه تنها قلعه تکان خورد بلکه همه آسمان ها و زمین های هفت گانه و عرش الهی به خاطر علی علیه السلام از روی غضب لرزیدند.

بعد از آن قضیّه، عمر از آن حضرت سئوال کرد و گفت: آن دری که کندن آن ممکن نبود از جای درآوردی در حالی که سه روز گرسنه بودی، آیا به نیروی بشری چنین کاری کردی ؟ فرمود:

ما قلعتها بقوّه بشریّه، ولکن قلعتها بقوّه إلهیّه ونفس بلقاء ربّها مطمئنّه رضیّه.

۱- ظاهراً این جمله کلام برسی رحمه الله است که در ذیل حدیث آورده است.

آن را به نیروی بشـری از زمین نکنـدم بلکه به نیروی الهی بود و به قوّت نفس مطمئنّه ای بود که به لقـاء و دیـدار پروردگارش اطمنیان دارد و از او خشنود است.(۱)

و این علامت این است که مردمان طاقت دیدن و شنیدن اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارند.

۱۳۶ / ۴۳ – ابن شـاذان رحمه الله در کتـاب «فضائـل» سـخن گفتن جمجمه انوشـیروان را که امیرالمـؤمنین علیه السـلام او را به سخن واداشت نقل کرده است که گفت:

تو امیر و فرمانروای مؤمنان، و سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزکاران هستی. و کلامش را ادامه داد تا آنکه گفت:

تـأسّف می خورم بر آن تخت هـا و مقاماتی که به خاطر ایمان نیاوردنم به تو از دست من رفت، از بهشت برین محروم شـدم و بی نصیب مانـدم، ولی خداونـد با آنکه کافر بودم مرا به خاطر عـدالتم و انصافی که در بین ملّت داشـتم از عذاب آتش رهائی بخشـید، من در آتش ام ولی آتش مرا عذاب نمی دهد و نمی سوزاند. چه قدر جای حسرت و ندامت است ! اگر ایمان آورده بودم با تو همنشین بودم.

مردم از شـنیدن آن کلمات گریه کردنـد و پریشان خاطر شدنـد، و در حقیقت ذات امیرالمؤمنین علیه السـلام اختلاف کردند ؛ عدّه ای که اهل اخلاص بودند گفتند: او بنده خدا و ولیّ او و جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

عدّه ای دیگر گفتند: او پیغمبر است. و گروهی مثل عبداللّه بن سبا و پیروانش گفتند: بلکه او خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را حاضر کرد و فرمود:

۱– مشـارق الأنوار: ۱۱۰، بحـار الأنوار: ۴۰/۲۱ ح ۳۷، مـدینه المعاجز: ۴۲۵/۱ ح ۲۸۶، و در ص ۳۸۰ ح ۲۴۷ از همین کتـاب روایتی نقل کرده است که مناسب با این حدیث است، به آنجا مراجعه شود.

یا قوم؛ غلب علیکم الشیطان إن أنا إلّا عبداللَّه، فارجعوا عن الکفر.

ای قوم ؛ شیطان بر شما غلبه کرده است، از این گفتار ناروا که کفر است دست بردارید من بنده خداوندم.

بعضی از آنها توبه کردند و عدّه ای بر کفر خود باقی ماندند، و حضرت آنها را در آتش افکند. بعضی از آنها به شهرهای دیگر پراکنده شدند و در آنجا گفتند: اگر در وجود او ربوبیّت نبود و او خدا نبود ما را در آتش نمی سوزانید.

به خدا پناه می بریم از اینکه پستی و بیچارگی به ما روی آورد.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: همان طور که در مقدّمه کتاب ذکر شد آنها با این عمل به مقام پروردگار جسارت کردند و آن را کوچک شمرده و پائین آوردند، و سزاوار است که گفته شود اینها با این اندیشه بی خریدار و اعتقاد باطل درحقیقت ؛ ائمّه علیهم السلام را آن طور که شایسته آنهاست تعظیم نکرده اند بلکه مقام ربوبیّت را کوچک شمردند و او را با ممکنات مقایسه نمودند، و این کفر و انکار است، خداوند ما را از لغزش های اعتقادی محافظت فرماید.

۱۳۷ / ۴۴ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یوسف پسر ابوسعید نقل کرده است که گفت: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم، به من فرمود:

هنگامی که قیامت برپا شود و خداوند همه مردمان را جمع کند اوّل کسی را که بخوانند حضرت نوح علیه السلام است. به او گفته می شود: آیا تبلیغ کردی و فرامین پروردگار را به قوم خود رساندی ؟ می گوید: بلی. به او گفته می شود: چه کسی به عمل تو شهادت می دهد ؟ می گوید: محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم.

سپس در طلب حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به راه می افتد و مردم را کنار می زند و از آنها عبور می کند تا خود را به آن حضرت می رساند، و او بر روی

۱- فضائل ابن شاذان: ۷۰، مؤلّف رحمه الله آن را در اینجا به اختصار ذکر کرده است.

توده ای از مشک کنار علی علیه السلام نشسته است و این فرمایش پروردگار است:

«فَلَمّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سیئَتْ وُجُوه الّذین کَفَرُوا»(۱).

«و چون او را (یعنی علی علیه السلام را) مقرّب درگاه خدا و رسول ببینند چهره کافران زشت و درهم کشیده گردد».

نوح خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عرض می کند: خداوند از من سئوال کرده است که آیا تبلیغ کرده ای و پیام ما را ابلاغ نموده ای ؟ گفتم: بلی، فرموده است: چه کسی برای تو شهادت می دهد ؟ عرض کردم: محمّد صلی الله علیه وآله وسلم.

در این هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جعفر بن ابی طالب و حمزه را دستور دهد که بروید و شهادت دهید که او وظیفه تبلیغ را انجام داده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فجعفر وحمزه هما الشاهدان للأنبیاء علیهم السلام بما بلّغوا.

پس جعفر و حمزه دو شاهدند برای پیامبران که ابلاغ رسالت نموده اند.

عرض کردم: فدای شما شوم، پس علی علیه السلام کجاست و چه می کند ؟

فرمود: هو أعظم منزله من ذلک.

مقام و مرتبه او بالاتر از این ها است.(۲)

۱۳۸ / ۴۵ - مجلسی رحمه الله از کتاب «مشارق الأنوار» روایتی را از طارق بن شهاب در اوصاف امام علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که قسمتی از آن چنین است:

ای طارق ؛ امام کلمه پروردگار(۳)، حجّت الهی، نور خداوند و حجاب حق تعالی است.

امام جایگاهش بالاتر از همه و قلّه رفیع هدایت، و راه مستقیم سعادت

۱- سوره ملک، آیه ۲۷.

۲- الکافی: ۲۶۷/۸ ح ۳۹۲، بحار الأنوار: ۲۸۲/۷ ح۴، الوافی: ۷۳۰/۳ ح۶، تفسیر برهان: ۳۶۴/۴ ح۲، المحتضر: ۱۵۶، تأویل الآیات: ۷۰۶/۲ ح۹.

۳- مقصود از «کلمه اللّه» حجّت و برهان خداوندی است که آن ذات لایتناهی را که فکر و عقل بشر به آن راه پیدا نمی کند

در حدّ امکان و طاقت بشری به آنها معرّفی کند، و از صفات کمال و جلال او حکایت می کند، امام علیه السلام را از این جهت که سر تا بپا مظهر قدرت، علم، حکمت و عظمت خداوند است «کلمه اللّٰه» گویند.

است، کسی که آنها را بشناسد و دین خود را از آنها بگیرد از آنها محسوب می شود.

و به این مطلب اشاره دارد کلام پروردگار که از قول ابراهیم حکایت فرموده است:

«مَنْ تَبِعَنی فَإِنَّهُ مِنّی»(۱) «هر کس مرا پیروی کند او از من است».

خداوند تبارک و تعالی امامان را از نور عظمت خود آفریده و سرپرستی امور مملکت خود را به آنها واگذار کرده است، آنها سرّ پوشیده خداوند و اولیاء مقرّب پروردگار، و امر او هستند که بین کاف و نون ظاهر گشته اند بلکه آنها خود کاف و نون هستند، به سوی خدا مردم را دعوت می کنند، و از جانب او می گویند و به فرمان او عمل می کنند.

وعلم الأنبیاء فی علمهم وسرّ الأوصیاء فی سرّهم وعزّ الأولیاء فی عزّهم کالقطره فی البحر والذرّه فی القفر، والسماوات والأرض عند الإمام کیده من راحته یعرف ظاهرها من باطنها ویعلم برّها من فاجرها ورطبها ویابسها ... .

دانش انبیاء نسبت به دانش آنها، و اسراری که اوصیاء آموخته اند نسبت به اسرار ایشان، و عزّت اولیاء نسبت به عزّت آنان همانند قطره ای نسبت به دریا و ذرّه ای از دشت پهناور است. آسمان و زمین نزد امام مثل دست او نسبت به کف دستش می باشد، ظاهر آن را از باطنش، و نیکوکار آن را از بدکردارش تشخیص می دهد، و هر تر و خشک آن را می داند... .(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: دو جمله از این روایت مورد اشکال قرار گرفته و احتیاج به توضیح دارد:

جمله اوّل: این قسمت است که فرموده: «وأمره بین الکاف والنون».

مجلسی رحمه الله در بیان آن می نویسد: آنها امر پنهان شده الهی هستند که بین کاف و نون ظاهر گشته اند و به این آیه شریفه اشاره دارد که فرموده است:

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۲- مشارق الأنوار: ۱۱۴، بحار الأنوار: ۱۶۹/۲۵ ح ۳۸.

«إنَّما أمْرُهُ إذا أرادَ شَيْئاً أنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون»(۱) »همانا شأن او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند و بگوید: باش ؛ فوراً وجود پیدا می کند».

قسمت دوّم اشکال: جمله بعد از آن است که فرموده: «بل هم الکاف والنون»، که این جمله به شرح و بیان سزاوارتر بود، ولی مجلسی رحمه الله به شرح آن نپرداخته است، و آنچه به فکر من در تفسیر این جمله خطور می کند چهار وجه است که هر وجهی از وجه سابق دقیق تر است، و در بیان آن از تکفیر قشریّین یعنی آنها که از حقیقت دورند و ظاهربین هستند وحشتی ندارم، زیرا ما در مقام اظهار اعتقاد نیستیم و از نظر اعتقادی همان فرمایش امام صادق علیه السلام را که به ما تعلیم نموده است می گوئیم:

قولی فی جمیع الاُمور قول آل محمّد علیهم السلام فیما أسرّوا وما أعلنوا، وفیما بلغنی عنهم وفیما لم یبلغنی.

گفتار من در همه امور همان گفتار آل محمّد علیهم السلام است در آنچه پنهان کرده اند و آنچه را علنی و آشکار فرموده اند، چه از ایشان به من رسیده باشد و چه نرسیده باشد.

و این توجیهاتی را که در شرح این جمله حدیث به فکر ما خطور کرده یک بررسی علمی است:

اوّل: مراد از کاف و نون شدّت ارتباط ایشان با خداوند است به طوری که صحیح است گفته شود: کار او کار ایشان و کار ایشان کار او است همان طور که در فرمایش حضرت حجّت صلوات اللّٰه علیه به آن اشاره شده است، آن حضرت فرمود:

إنّ قلوبنا أوعیه لمشیّه اللّٰه إذا شاء شئنا، وإذا شئنا شاء اللّٰه تعالی.

دل های ما اهل بیت ظرف مشیّت الهی است، هر وقت او بخواهد ما می خواهیم و هر زمان ما بخواهیم او نیز می خواهد.

۱- سوره یس، آیه ۸۲.

دوّم: مقصود از کاف و نون همان اراده ای است که اظهار شده و مراد حق تعالی که پیدایش هستی باشد بر آن مترتّب گردیده، و روشن است که اهل بیت علیهم السلام تمام مقصد پروردگار و مقصود کامل او هستند همانطور که درزیارت جامعه وارد شده است: «بکم فتح اللَّه وبکم یختم» خداوند به شما آغاز کرده و به شما ختم می کند، یعنی همه مقصود پروردگار شما بوده اید، و دیگران نسبت به انوار مقدّس ایشان اگر صالح باشند پرتوی از آن هستند واگر فاسد باشند ظلمت و تاریکی محض هستند.

سوّم: مقصود از کاف و نون صادر اوّل یعنی اوّلین وجودی که در عالم ظاهر شده است می باشد، و روشن است که انوار اهل بیت علیهم السلام این چنین آفریده شده اند، به خاطر اینکه اراده خداوند با آنچه اراده شده یکی است، زیرا اراده خداوند همان فعل او و ایجاد آن است بدون اینکه لفظی و واسطه ای در میان باشد.

چهارم: احتمال دارد مقصود این باشد که آنها علیهم السلام واسطه فیض اند، فیض را از مبدأ فیض و سرچشمه آن می گیرند و به ما می رسانند، مثال آن در این عالم شیشه ذرّه بین است وقتی بین خورشید و چیزی که بر آن واقع شده است واسطه باشد، و همان طور که می توان این عمل را به خورشید نسبت داد، می شود به آن شیشه نسبت داد.

دل گفت مرا علم لدنّی هوس است

تعلیم کن اگر ترا دسترس است

گفتم که الف گفت دگر هیچ مگو

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

۱۳۹ / ۴۶ - در کتاب «مشارق» نقل شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره علی علیه السلام فرمود:

لايحجبه عن اللّٰه حجاب وهو السرّ والحجاب.

هیـچ چیز بین او و خـدا حجـاب نمی شود و حایل نمی گردد، و او خود حجاب و سـرّ الهی است (یعنی فیض بـدون واسـطه از خداوند به او می رسد، و او واسطه فیض است).

پس امام نور خداوندی و سرّ الهی است و وابستگی اش به این جسد عارضی است (نوری است که از عالم عِلوی و ملکوت در این جسد جای گرفته است).

و دلیـل آن فرمـایش حق تعالی است: «وَاَشْـرَقَتِ الاَرْض بنُور رَبّها»(۱)، در تفسـیر آن فرموده انـد: «ربّ الأـرض» یعنی صاحب، مالک و اختیاردار زمین، و آن امام علیه السلام است که به نور او زمین روشن گشته است، و او نور خداست که در تاریکی ها درخشیده و همه عالم را نورانی کرده است.(۲)

موافق همین تفسیر روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرموده اند:

برای خورشـید دو جهـت اسـت، یـک جهت آن به طرف اهـل آسـمانها است و بر آن نوشـته شـده است: «اللّٰه نـور السـماوات» خداوند روشنی بخش آسمان ها است.

و یک روی دیگرش به طرف اهل زمین است و بر آن نوشته شده: «علیّ نور الأرضین» علی روشنائی زمین است.

پس امام با تمام خلق است و از آنها غایب نیست، مردم از او پنهان نیستند بلکه آنها از دیـدار او در حجابنـد، زیرا دنیا نزد امام علیه السلام مثل سکّه ای در دست انسان است که هر طور بخواهد می تواند در آن تصرّف کند.(۳)

و از آن بزرگواران علیهم السلام روایت شده است که فرموده اند:

إنّ اللّٰه یعطی ولیّه عموداً من نور، بینه وبینه، یری فیه سائر أعمال العباد کما یری الانسان شخصه فی المرآهمن غیر شکّ.

۱- سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- و ۳. مشارق الأنوار: ۱۳۹ و ۱۴۰.

۳- ...

خـدا سـتونی از نور به ولیّ خود عطا می کنـد که بین او و خلق است و در آن همه اعمال بنـدگان را مشاهده می کند همانطور که شخص خودش را در آینه می بیند.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: دیلمی رحمه الله در جلد دوّم کتاب «ارشاد القلوب» روایتی را که بر خورشید نوشته شده چنین نقل می کند:

عبداللَّه بن مسعود گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

خورشـید دو چهره دارد: یک روی آن برای اهل آسـمان نور می دهـد، و روی دیگر آن برای اهل زمین نورافشانی می کند، و بر هر روی آن نوشته ای است.

سپس فرمود: آیا می دانید آن نوشته ها چیست ؟

عرض کردند: خدا و رسول او داناتر است.

فرمود: بر آن جهتی که به سوی اهل آسمان است نوشته شده: «اللَّهُ نُورُ السماوات وَالأرْض»(۲) یعنی خدا نور آسمان ها و زمین است، و برآن جهت دیگر که اهـل زمین آن را مشاهـده می کننـد نوشـته شـده: «علیّ نور الأرضـین» یعنی علی روشـنائی زمین است.(۳)

امّا جمله ای که در حدیث قبلی گذشت: «که در آن ستون نور، اعمال بندگان را مشاهده می کنند»، این آیه شریفه آن را تأیید می کند: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُم وَرَسُولُهُ وَالمُؤْمِنُون»(۴) «به آنها بگوئید عمل کنید و بدانید به زودی عمل شما را خدا و رسول و مؤمنان می بینند».

زیرا در تفسیر آن فرموده اند: مراد از مؤمنان در این آیه ما اهل بیت هستیم.(۵)

۱- مشارق الأنوار: ۱۴۰ ۱۳۹.

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۳- ارشاد القلوب: ۱۳۸/۲، مائه منقبه: ۷۷ ح ۴۵، بحار الأنوار: ۹/۲۷ح ۲۱، مدینه المعاجز: ۴۰۶/۲ ح ۶۳۱.

۴- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۵- برای اطّلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار: ۳۳۳/۲۳ که درباره عرضه اعمال بندگان بر آن بزرگواران است.

۱۴۰ / ۴۷ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

لیله أُسری بی إلی السماء لم أجد باباً ولا حجاباً ولا شجرةً ولا ورقةً ولا ثمره إلّا مکتوب علیها علیّ علیّ، وإنّ اسم علیّ مکتوب علی کلّ شی ء.(۱)

شبی که مرا به آسمان ها بالا بردند، دری و پرده ای و درختی و برگی و میوه ای را ندیدم مگر اینکه بر روی آن نوشته شده بود: علی علی(۲)، و همانا نام علی بر هر چیزی نوشته شده است.

مؤلّف رحمه الله گوید: از این روایت شریف استفاده می شود که بهشت مخصوص علی علیه السلام و دوستان آن حضرت است همان طور که در روایت دیگر فرموده اند:

إنّ علیّاً علیه السلام صاحب الجنّه والنار أی مالکهما وقاسمهما.

صاحب بهشت و دوزخ یعنی مالک آن دو و تقسیم کننده آن علی علیه السلام است.(۳)

و در کتاب «منتخب البصائر» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

أنا صاحب الجنّه والنار أسکن أهل الجنّه الجنّه، وأهل النار النار ...

من اختیاردار بهشت و دوزخم، اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش مسکن می دهم....(۴)

و روایت ۳۹ شاهد این مطلب است، اگر خواستید به آن رجوع کنید.

۱- مشارق الأنوار: ۱۴۹.

۲- ممکن است علیِ دوّم صفت باشد یعنی علی بلندمرتبه است.

۳- مترجم گوید: مناسب دیدم دوبیتی زیر را در اینجا ذکر کنم: از امر خدا و احمد نیک سرشت بر سردر باغ خلد جبریل نوشت بر خصم علی ورود اکیداً ممنوع چون جای محبّ مرتضی است بهشت

۴- مختصر بصائر الدرجات: ۳۴ سطر ۲، بحار الأنوار: ۴۷/۵۳ ضمن ح ۲۰، تفسیر برهان: ۱۱۴۹/۳ ح ۹.

۱۴۱ / ۴۸ - سلمه بن قیس(۱) از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که آن حضرت فرمود:

علی علیه السلام در آسمان هفتم برای اهل آنجا می درخشد همان طور که خورشید برای اهل زمین فروزندگی دارد، و در آسمان دنیا برای اهل زمین همانند ماه است در شب تاریک.

و فرمود: أعطی اللّه علیّاً علیه السلام من الفضل جزءاً لو قسّم علی أهل الأرض لوسعهم، وأعطاه من العلم جزءاً لو قسّم علی أهل الأرض لوسعهم. إسمه مکتوب علی کلّ حجاب فی الجنّه، بشّرنی به ربّی.

خداوند به حضرت علی علیه السلام به اندازه ای فضیلت بخشیده است که اگر بر اهل عالم تقسیم شود همه را کفایت می کند، و به اندازه ای علم و دانش به او عطا کرده است که اگر بر افراد روی زمین تقسیم شود همه را کفایت می کند یعنی همگی عالِم می شوند.

نام آن حضرت بر هر پرده ای در بهشت نوشته شده است، خداوند مرا به آن بشارت داده است.

علی علیه السلام نزد حق تعالی پسندیده و نزد فرشتگان عظیم الشأن است، علی علیه السلام از نزدیکان و مقرّبان درگاه من و صمیمی و وفادار نسبت به من است، او ظاهر وباطن من، پنهان و آشکار من، ملازم، رفیق، همدم و روح من است، از خدا خواسته ام که او را پیش از من قبض روح نکند و شهید از دنیا رود. و همانا من داخل بهشت شدم و در آنجا دیدم حوریّه های مخصوص او بیشتر از برگ درخت و قصرهای مخصوص او به تعداد بشر است.

علیّ منّی وأنا من علیّ، من تولّی علیّاً فقد تولّانی، حبّه نعمه، واتّباعه فضیله.

علی علیه السلام از من است و من از علی هستم، هر کس ولایت او را قبول کند ولایت مرا پذیرفته است، دوستی با او نعمت، و پیروی کردن از او فضیلت و برتری است.

بر روی زمین کسی راه نمی رود که بعد از من گرامی تر از او باشد،

۱- احتمال دارد که تصحیف باشد و صحیح همان طور که در مشارق وارد شده «سلیم بن قیس» باشد.

خداونـد حکمت را بر او نـازل فرمـوده و لبـاس دانش و بزرگواری را بر او پوشانـده، و به سـبب او محافـل را زینت داده و اهل ایمان را گرامی داشته و لشکریان را نصرت و یاری بخشیده، و دین را عزیز گردانید، و سرزمین ها را آباد نموده و به خوبان عزّت وآبرو بخشیده است.

مثله کمثل بیت اللّه الحرام یزار ولایزور، ومثله کمثل القمر إذا طلع أضاءت الظلم، ومثل الشمس إذا طلعت أضاءت الحنادس.

او هماننـد کعبه است که اطراف او بایـد چرخیـد و او را زیارت نمود و او کسـی را زیارت نمی کنـد، و او مانند ماه درخشـنده است که وقتی طلوع کنـد به تـاریکی هـا نور می بخشـد، و هماننـد خورشـید است که وقتی آشـکار شود اثری از تاریکی نمی ماند.

او را خداونـد در کتاب خود توصـیف کرده و در آیات آن مدح و سـتایش نموده، او در دوران زندگی بخشـنده و بزرگوار، و هنگام رفتن از دنیا شهید است.

و خداوند در خطاب خود به حضـرت موسـی علیه السـلام فرمود: ای پسـر عمران ؛ من نماز را قبول نمی کنم مگر از کسـی که برای عظمت من فروتنی کنـد و در قلبش همواره خوف و محبّت من جـای داشـته باشـد، و روز را به یـاد من به پایان رسانـد، و اولیائم را که به خاطر آنها آسـمان و زمین، و بهشت و دوزخ را آفریـدم که محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم و خاندان پاک او باشند بشناسد.

کسـی که آنهـا و حقّی که دارنـد بشـناسد هنگامی که چیزی نمی دانـد او را آگاه کنم، و وقتی که در ظلمت و تاریکی است برایش روشنائی ایجاد نمایم، و قبل از آنکه درخواست کند به او ببخشم، و پیش از آنکه بخواند او را جواب دهم.(۱)

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب امالی این حدیث را با اندکی بیشتر نقل کرده است.(۲)

۱- مشارق الأنوار: ۱۴۹.

۲- امالی صـدوق: ۵۷ ح ۷ مجلس ۲، بحـار الأنوار: ۳۷/۳۹ ح ۷، مـدینه المعاجز: ۳۵۲/۲ ح ۵۹۶، انوار النعمانیّه: ۲۴/۱، روضه الواعظین: ۱۱۰.

۱۴۲ / ۴۹ – در همان کتاب از کتاب «تأویل الآیات» نقل کرده است که ابن عبّاس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

لایعذّب اللّه هذا الخلق إلّا بذنوب العلماء الّذین یکتمون الحقّ من فضل علیّ علیه السلام وعترته.

خداوند این مردم را عذاب نمی کند مگر بخاطر گناه دانشمندان ایشان، آنها که حق را کتمان کردند و فضائل علی علیه السلام و عترت طاهرین او را بیان نکردند.

ألا ـ وإنّه لم یمش فوق الأرض بعد النبیّین والمرسلین أفضل من شیعه علیّ علیه السلام ومحبّیه الّذین یظهرون أمره، وینشرون فضله، اُولئک تغشاهم الرحمه، وتستغفر لهم الملائکه.

بدانید راه نمی رود بر روی زمین بعد از پیغمبران و رسولان کسی که مقامش برتر از شیعیان و دوستان علی علیه السلام باشد، آنهائی که امر ولایت آن حضرت را ظاهر می کنند و فضائل او را منتشر می کنند، رحمت الهی سر تا پای وجود آنها را فرا می گیرد وفرشتگان برای آنها استغفار می کنند.

والویل کلّ الویل لمن یکتم فضائله، ویکتم أمره، فما أصبرهم علی النار.

و بدبختی به تمام معنا نصیب کسانی می شود که فضائل او را کتمان می کنند و امر او را پنهان می دارند، چگونه می خواهند درآتش پایداری کنند.

این حقّ است(۱) زیرا کسی که فضائل او را از روی جهل و نادانی پنهان کند دچار هلاکت و نابودی است، چون امام زمان خود را نشناخته است، و کسی که از روی آگاهی به خاطر دشمنی پنهان کند منافق است، زیرا طینت وسرشت او ناپاک است، و با آن حضرت جز منافق گمراه دشمنی نمی کند.

ولایت آن حضرت بر طینت او عرضه شد و از پذیرش آن خودداری کرد و لذا مسخ گردید (یعنی تغییر ماهیّت وحقیقت داد) و در عالم مسوخات بر او ندا داده شده که آنکه خبیث است به دیگر خبیثان ملحق

۱– از اینجا ظاهراً کلام بُرسی رحمه الله است.

گردد، پس او دین نـدارد و عبـادت هـای او عبـادت نیست، و مؤمنی که ولایـت و معرفت امیرالمؤمنین علیه السـلام را دارد در حقیقت عابد است گرچه عبادت نکند، و محسن و نیکوکار است گرچه بدی کند، و نجات پیدا می کند گرچه گنه کار باشد، و این آیه شریفه به این گروه اشاره دارد:

«لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُم أَسْوَأَ الّذى عَمِلُوا ويَجْزِيَهُم أجْرَهم بأحْسَن الّذى كانُوا يَعْمَلُون».(۱)

خداونـد (به فضل و کرم خود) کارهای زشت آنها را بخشـیده و بپوشاند، و اجر و پاداش آنها را به بهتر و نیکوتر از آنچه عمل کرده اند عطا کند.

و این مخصوص شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۲)

۱۴۳ / ۵۰ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» از ابن عبّاس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا علیّ، إنّ اللّه یحبّک ویحبّ من یحبّک، وإنّ الملائکه تستغفر لک ولشیعتک ولمحبّی شیعتک.

ای علی ؛ بـه راسـتی خداونـد تـو و دوسـتان تـو را دوسـت دارد و همانـا فرشـتگان برای تـو و شـیعیان تـو و دوسـتان شـیعیانت استغفارمی کنند.

و هنگامی که قیامت فرا رسد نداکننده ای فریاد برآورد: دوسـتان علی علیه السـلام کجا هستند ؟ گروهی از صالحین بپا خیزند، به آنها گفته شود: هر که را می خواهید دسـتش را بگیرید و وارد بهشت کنید، و همانا یکی از آنها هزار نفر را از آتش نجات دهد.

سپس آن نداکننده فریاد برآورد: بقیّه دوستان علی علیه السلام کجا هستنند ؟ پس گروهی که متوسّطند (حسنات و سیّئات آنها مسـاوی اسـت) برخیزنـد، به آنهـا گفته شـود: آنچه می خواهیـد از خـدا خـواهش کنیـد، پس به هر کـدام از آنهـا آنچه را که درخواست کند عطا نماید.

۱- سوره زمر، آیه ۳۵.

۲- مشارق الأنوار: ۱۵۱، الدمعه الساکبه: ۵۶/۲.

سپس آن نداکننده صدا می زند: بقیّه دوستان علی علیه السلام کجا هستند ؟ گروهی که با ارتکاب معاصی و گناه به خود ظلم کرده اند برمی خیزند، سپس گفته می شود: دشمنان علی علیه السلام کجا هستند ؟ جمعیّت بسیاری برخیزند، ندا رسد هر هزار نفر از اینها را در مقابل یکی از دوستان علی علیه السلام قرار دهید و اعمال خوب آنها را به اعمال دوستان علی علیه السلام اضافه کنید(۱)، و وقتی که چنین کنند آنها از آتش نجات پیدا می کنند.

(بعد فرمود:) وأنت الأجلّ الأكرم، وأنت العلیّ العظیم، محبّك محبّ اللّه ورسوله، ومبغضك مبغض اللّه ورسوله.

تو برتر و والاتری، و تو بلندمرتبه و عظیم الشأن هستی، آنکه تو را دوست دارد، خدا و رسولش را دوست داشته و آنکه با تو دشمنی کند با خدا و رسول او دشمنی نموده است.(۲)

۱۴۴ / ۵۱ - در همان کتاب از ابن عبّاس نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم پنج مرتبه سجده کرد بدون آنکه رکوع کند. عرض کردم: این چه عملی بود که انجام دادید ؟ فرمود:

جبرئیل نزد من آمد و عرض کرد:

یا محمّد ؛ إنّ اللّه یحبّ علیّاً، ای محمّد ؛ خدا علی را دوست دارد.

و من با شنیدن آن سجده کردم، سپس سر از سجده برداشتم، او گفت: خداوند فاطمه علیها السلام را که پارسا و پاك است دوست دارد، و من سجده کردم و سپس سر از سجده برداشتم، بار دیگر گفت: خداوند حسن را دوست دارد، و مرتبه دیگر گفت: خداوند حسین را دوست دارد، و من برای هر کدام سجده کردم و برای آخرین مرتبه گفت: خدا کسانی که ایشان را دوست داشته باشند دوست دارد، و من سجده پنجم را بجا آوردم.(۳)

۱- به خاطر اینکه هر چیزی به اصل خود رجوع و بازگشت می کند، و کارهای خوبی که دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام انجام داده اند به خاطر آن طینت مؤمنان است که با طینت آنها مخلوط شده است، همان طور که در بعضی از اخبار این مطلب وارد شده است. به «بحار الأنوار: ۲۲۵/۵ باب طینت و میثاق» مراجعه کنید.

۲- مشارق الأنوار: ۱۵۵، و در بحار الأنوار: ۲۱۰/۷ ح ۱۰۴ (با کمی اختلاف) ذکر شده است.

۳- مشارق الأنوار: ۱۵۵، و بحار الأنوار: ۵۹/۳۷ ح ۲۸ به نقل از کتاب مناقب: ۳۲۶/۳ سطر ۶ (با کمی اختلاف).

شیخ مفید رحمه الله در کتاب «امالی» این روایت را چنین نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

جبرئیل به من خبر داد: جایگاه علی علیه السلام در بهشت است، و من خدا را به بخاطر شگرگزاری سجده کردم، وقتی سر از سجده برداشتم گفت: فاطمه علیها السلام نیز دربهشت است، خدا را به همان گونه سجده کردم، بار دیگر گفت: حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان بهشت هستند، و من سجده شکر بجا آوردم، چون سر ازسجده برداشتم گفت:

ومن یحبّهم فی الجنّه، هر کس ایشان را دوست داشته باشد جای او در بهشت است، و من سجده دیگری به عنوان شکر الهی بجا آوردم، و وقتی سر از سجده برداشتم برای آخرین مرتبه گفت: ومن یحبّ مَن یحبّهم فی الجنّه، هر کس دوستان آنها را دوست داشته باشد جای او در بهشت خواهد بود، و من برای پنجمین بار سجده کردم.(۱)

۱۴۵ / ۵۲ - سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب «مدینه المعاجز» می گوید: در کتب شیعه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که روزی ابلیس بر آن حضرت گذشت، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

ای ابو حارث ؛ برای معاد خود چه چیزی ذخیره کرده ای ؟

عرض کرد: دوستی تو را ذخیره کرده ام، و هنگامی که قیامت فرا رسد آنچه از اسامی تو اندوخته ام و از وصف آن هر توصیف کننده ای عاجز است خارج کنم، وبرای تو اسمی است که از مردم پنهان است و نزد من ظاهر است، آن را خداوند رمزی و اشاره ای در کتاب خود قرار داده و جز خدا و آنها که علم و دانش در دل های ایشان رسوخ کرده و ریشه دارد نمی دانند، و وقتی خدا بنده ای را دوست بدارد پرده را از چشمان او کنار می زند و آن اسم را به او می آموزد و این بنده با دانستن آن سرّ الهی در حقیقت چشم امّت می شود.

وذلك الإسم هو الّذی قامت به السماوات والأرض، المتصرّف فی

۱- امالی مفید: ۲۱ ح ۲ مجلس ۳، بحار الأنوار: ۱۱۱/۶۸ ح ۲۴.

الأشیاء کیف یشاء. و آن اسم همان است که به سبب او آسمان ها و زمین را برپا داشته است و با آن می تواند در اشیاء هر گونه بخواهد تصرّف کند.(۱)

۱۴۶ / ۵۳ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» نقل می کند که صاحب کتاب «عیون الأخبار» روایت کرده است:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در راهی می گذشت، یک نفر یهودی که از یهودیان خیبر بود با آن حضرت همراه شد، در بین راه به درّه ای که بر اثر سیل آب زیاد در آن جمع شده بود رسیدند، یهودی فوراً پارچه ای را که نخی یاپشمی بود به خود پیچیده و روی آب به راه افتاد، مقداری که رفت علی علیه السلام را صدا زد و گفت: اگر آنچه را من می دانم تو می دانستی از آب عبور می کردی همان طور که من عبور کردم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: قدری توقّف کن، سپس اشاره ای فرمود، فوراً آب منجمد گردید و سفت شد و به روی آن به راه افتاد.

یهودی که چنین دید خود را بر قدم های علی علیه السلام انداخت و عرض کرد: ای جوانمرد ؛ چه چیزی گفتی که آب را به سنگ تبدیل کردی ؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تو چه چیزی گفتی که بر روی آب عبور کردی ؟ عرض کرد:

أنا دعوت اللّه بإسمه الأعظم.

من خدا را به اسم اعظم او خواندم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اسم اعظم خدا چیست ؟

عرض کرد: اسم جانشین حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من جانشین حضرت محمّدم.

یهودی به حقّانیّت آن حضرت اعتراف کرد و اسلام آورد.(۲)

۱۴۷ / ۵۴ - در همان کتاب از عمّار بن یاسر نقل می کند که گفت:

۱- مشارق الأنوار: ۱۵۷، مدینه المعاجز: ۱۲۷/۱ ح ۷۳.

٢- مشارق الأنوار: ١٧٢، مدينه المعاجز: ١/ ٤٣٠ ح ٢٩٠.

روزی خدمت مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت در چهره من افسردگی و دلتنگی مشاهده کرد از علّت آن سئوال فرمود. عرض کردم: بدهی دارم و طلبکار آن را مطالبه می کند.

علی علیه السلام به سنگی که افتاده بود اشاره نمود و فرمود:

آن را بردار و بدهی خود را بپرداز.

عمّار عرض کرد: این سنگ که ارزشی ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: اُدع اللّه بی یحوّله لک ذهباً.

خدا را به واسطه من بخوان تا او را برایت به طلا تبدیل کند.

عمّار گوید: خدا را به اسم آن حضرت خواندم و سنگ برایم طلا گردید، آنگاه به من فرمود: به مقداری که احتیاج داری از آن بگیر. عرض کردم: اینکه انعطاف پذیر و نرم نیست چگونه نرم می شود ؟

فرمود: یا ضعیف الیقین، اُدع اللّه بی حتّی یلین فانّ باسمی ألان اللّه الحدید لداود علیه السلام. ای کم باور ؛ خدا را دوباره به واسطه من بخوان تا نرم گردد، همانا به برکت نام من آهن برای داود نرم گردید.

عمّار گوید: خدا را به اسم آن حضرت خواندم و آن نرم شد و به مقدار نیاز از آن برداشتم.

سپس فرمود: خدا را به اسم من بخوان تا باقی مانده طلا به شکل اوّل خود یعنی سنگ درآید.(۱)

۱۴۸ / ۵۵ - در همان کتاب از زاذان خدمتگزار سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کند که گفت: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای غسل دادن سلمان تشریف آورد، سلمان را دید که از دنیا رفته است، پارچه را از صورت او کنار زد، سلمان تبسّمی کرد و خواست بنشیند، حضرت به او فرمود:

به همان حالت مرگ برگرد و او برگشت.(۲)

۱- مشارق الأنوار: ۱۷۳، مدینه المعاجز: ۴۳۱/۱ ح ۲۹۱.

۲- بحار الأنوار: ۳۸۴/۲۲ ح ۲۱ به نقل از مشارق الأنوار، مدینه المعاجز: ۲۵۷/۱ ح ۱۶۳ و ۴۱۸/۲ ح ۶۴۷، به نقل از مناقب: ۳۰۱/۲، المعالم الزلفی: ۱۰۵.

۱۴۹ / ۵۶ - ابن عبّاس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است:

آن حضرت روزی آب خواستند و نزد آن حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام حضور داشتند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آب آشامید سپس ظرف آب را به امام حسن علیه السلام مرحمت فرمود، و چون از آن آب آشامید حضرت به او فرمود:

گوارا باد ای ابو محمّد، بعد از آن ظرف آب را به امام حسین علیه السلام دادند و او آشامید، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او نیز فرمود: گوارا باد ای ابا عبداللّٰه.

آنگاه ظرف آب را به حضرت زهرا علیها السلام دادند و پس از آنکه آشامید به او فرمود: گوارایت باد ای مادر نیکوکاران پاک سرشت.

سپس نوبت به علی علیه السلام رسید و وقتی آن حضرت آب آشامید پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سجده کرد، چون سر از سجده برداشت بعضی از همسران آن حضرت درباره آن توضیح خواست و از چگونگی قضیّه سئوال کرد. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

هنگامی که من از این آب آشامیدم جبرئیل و فرشتگان به من گفتند: گوارایت باد ای رسول خدا ؛ و بعد از آشامیدن حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام نیز چنین گفتند و من هم همان طور که جبرئیل و فرشتگان گفتند به آنها گفتم، و وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام آشامید خدای تبارک و تعالی به او فرمود:

هنیئاً مریئاً یا ولیّی و حجّتی علی خلقی.

گوارایت باد ای ولیّ من و ای حجّت من بر مخلوقاتم،

و من خدا را به خاطر نعمتی که به علی علیه السلام در میان اهل بیت من عنایت کرده و لطفی که به او دارد سجده شکر نمودم.(۱)

۱۵۰ / ۵۷ - در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

۱- مشارق الأنوار: ۱۷۴، بحار الأنوار: ۵۷/۷۶ ح ۱.

هنگامی که قیامت برپا شود تو را بر مرکبی از نور وارد آن صحنه می کنند در حالی که بر سرت تاجی از نور است و آن چهار پایه دارد، بر هر پایه ای در سه سطراین جملات نوشته شده است:

«لا إله إلّا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، علیّ ولیّ اللَّه».

خدائی جز خداوند یکتا نیست، محمّد فرستاده خداست، علی ولیّ خداست.

سپس تخت کرامت برایت قرار می دهند و کلیدهای بهشت و دوزخ را نزد تو آورند، سپس آنچه را خداوند از ابتدای آفرینش تا انتهای آن آفریده است در یک سرزمینی در حضور تو جمع کند و آنگاه تو به شیعیانت فرمان دهی که به بهشت روند و دشمنانت را به دوزخ رهسپار می کنی، و تو تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستی، و در آن روز امین خداوندی، و امین کسی است که حکومت می کند و هر گونه بخواهد در امور تصرّف می نماید.

و در روایت دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا علیّ، إذا کان یوم القیامه جی ء بک علی نجیب من نور وعلی رأسک تاج یکاد نوره یخطف الأبصار، فیقال لک: أدخل من أحبّک الجنّه ومن أبغضک النار.

ای علی ؛ وقتی قیامت فرا رسد تو را بر شتری از نور وارد کنند در حالی که بر سرت تاجی است که چشم ها را خیره می کند ونزدیک است که روشنائی را از چشم ها ببرد، در این هنگام دستوری صادر شود که دوستانت را به بهشت و دشمنانت را به دوزخ وارد کن.(۱)

۱۵۱ / ۵۸ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» می گوید: در حکایت سلمان رضی الله عنه روایت شده است: وقتی که شیر بر او حمله کرد گفت: «یا فارس الحجاز أدرکنی» «ای اسب سوار حجاز مرا دریاب»، ناگهان اسب سواری ظاهر

۱- مشارق الأنوار: ۱۸۱.

گردید او راخلاص کرد و به آن شیر دستور داد از الآن مرکب او باش.

و سلمان بر او هیزم بـار می کرد و به خـاطر اطـاعت کردن از فرمـان علی علیه السـلام بارکشـی می کرد و آنهـا را از صـحرا تا دروازه شهر می آورد.(۱)

۱۵۲ / ۵۹ - در همان کتاب مقداد بن اسود نقل می کند:

مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: شمشیر مرا بیاور، آن را خدمتش حاضر کردم، بر زانوی خود نهاد، سپس دیدم به آسمان بالا رفت تا از دیدگان من پنهان گردید و نزدیک ظهر دوباره برگشت در حالی که از شمشیرش خون می چکید.

عرض کردم: ای مولای من ؛ کجا تشریف بردید ؟ فرمود:

در عالم بالا بین عدّه ای خصومت و درگیری بود، بالا رفتم و آنجا را از اختلاف پاک کردم.

عرض کردم: ای مولای من ؛ امور عالم بالا هم به شما واگذار شده است ؟ فرمود:

أنا حجّه اللّه علی خلقه من أهل سماواته وأرضه، وما فی السماء ملک یخطو قدماً عن قدم إلّا بإذنی، وفیّ یرتاب المبطلون.

من حجّت خدا بر تمام خلق از اهل آسـمانها و زمین هسـتم، و در آسـمان فرشـته ای قدم از قدم بر نمی دارد مگر به اجازه من، ودرباره من اهل باطل به شک و تردید افتادند.(۲)

مؤلّف رحمه الله گویـد: اگر گفته شود: چگونه ممکن است در عالم بالا خصومت و دشـمنی باشد ؟ در قرآن فرموده است: «ما کانَ لی مِنْ عِلْم بِالْمَلأ الأعْلی إذْ یَخْتَصِمُون»(۳) «مرا به اهل عالم بالا که خصومتی داشته باشند علمی نیست».

۱- مشارق الأنوار: ۲۱۶، مدینه المعاجز: ۱۱/۲ ح ۳۵۵.

۲- مشارق الأنوار: ۲۱۸، و در ذیل حدیث، شرح و توضیحی برای آن ذکر شده است به آنجا مراجعه کنید.

۳- سوره ص، آیه ۶۹.

در جواب می گوئیم: آیا قصّه هاروت و ماروت(۱) و فطرس(۲) را نمی دانی.

و مگر نمی دانی که طایفه ای از جنّ هستند که پرواز می کنند و جایگاه آنها در هوا است، پس ممکن است بین گروهی از آنها خصومت و دشمنی بوده، ولیّ خدا و امین پروردگار به طرف آنها بالا رفته و نزاع را برطرف کرده است.

و نیز به کسی که این قضیّه را انکار کند گفته می شود: آیا ادریس و عیسی به آسمان بالا نرفته اند ؟ آیا دریا برای حضرت موسی شکافته نشد ؟ آیا سلیمان بر هوا و خضر بر روی آب راه نمی رفتند ؟ آیا تمام موجودات فرمانبردار ولیّ حق تعالی نیستند ؟ آیا قصّه آصف را نشنیده ای ؟ و آیا با دانستن یک حرف از هفتاد و دو حرف آن کار عجیب را نکرد، تمام آن هفتاد و دو حرف نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است.

قرآن درباره آصف فرموده است: «قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الکتاب»(۳) «کسی که علمی از کتاب نزد او بود گفت».

و درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «وَمَنْ عِنْدَه عِلْمُ الکتاب»(۴) «کسی که علم کتاب نزد او است»، بلکه او کتاب است و کتاب او است، به خاطر اینکه او بزرگ ترین کلمه الهی است، و این آیه شریفه به آن اشاره

۱- هاروت و ماروت ؛ دو فرشته ای بودند که در زمان سلیمان علیه السلام بر او نازل شدند و قرآن در سوره بقره آیه ۱۰۲ به آن اشاره می کند.

۲- فطرس ؛ همان فرشته ای است که بر اثر نافرمانی در جزیره ای با بال و پر شکسته شده افتاد و تا هنگام ولادت امام حسین علیه السلام در آنجا بود، و وقتی جبرئیل را به همراه جمعی فرشته مشاهده کرد که به زمین فرود آمده اند و فهمید برای تهنیت گوئی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب می شوند خود را با آنها به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسانید و خدا او را به برکت امام حسین علیه السلام مورد رحمت و آمرزش خود قرار داد و دوباره به مقام اوّل خود برگشت.

۳- سوره نمل، آیه ۴۰.

۴- سوره رعد ، آیه ۴۳.

فرموده است: «لَقَدْ رَأی مِنْ آیـات رَبِّه الکُبْری»(۱)، و این از بـاب تبعیض نیست که او بعضـی از آیـات را دیـد بلکه این کلاـم مقلوب و جابجا است و معنایش «لقـد رأی الکبری من آیات ربّه» است یعنی بزرگ ترین آیه و نشانه پروردگار رادیـد. و خود آن حضرت فرموده است:

أنا مکلّم موسی من الشجره، أنا ذلک النور.

من آن کسی هستم که با موسی از میان درخت صحبت کرد، من آن روشنائی هستم که موسی در آنجا دید.

و فرموده است:

لیس للّه آیه أکبر منّی، ولا نبأ أعظم منّی.

خدا را آیتی و نشانه ای بزرگ تر از من، و خبری عظیم تر از من نیست.

و روایت ابن عبّاس این حدیث شریف را تأیید می کند، او نقل می کند:

در شب معراج وقتی جبرئیل براق را نزد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم آورد و گفت: خداونـد تعالی فرموده است: این براق راسوار شوی، آن حضرت از او سئوال فرمود که این چه موجودی است ؟

عرض کرد: جنبنده ای است که آن را خداوند برای تو آفریده و آن را در بهشت عدن هزار سال نگهداشته است.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم از سرعت سیر او سئوال فرمود. عرض کرد: اگر بخواهی آسمانها و زمین های هفتگانه را با اوسیر کنی می توانی مسافت هفتاد هزار سال راه را هزار مرتبه در کمتر از چشم بهم زدن طی کنی.

و هنگامی که جنبنده ای که مرکب پیامبر است چنین قدرتی دارد کسـی که به سبب او و به خاطر او هر جنبنده ای آفریده شده قدرتش چگونه خواهد بود ؟ (۲)

۱- سوره نجم، آیه ۱۸.

۲- مشارق الأنوار: ۲۱۸.

۱۵۳ / ۶۰ - در کتاب «مشارق» روایت شده است:

علی علیه السلام به حصار و قلعه ای گذشت که آن را با زنجیر محکم کرده بودند، شمشیر و سپر خود را خواست، سپر را زیر قدمهایش انداخت و شمشیرش را حمایل کرد سپس به هوا بالا رفت و بر دیواری فرود آمد و ضربه ای به زنجیرها وارد کرد و همه را برید، تمام پایه ها فرو ریخت و در باز شد، و این بالا رفتن او مثل بالا رفتن و پائین آمدن فرشتگان است.(۱)

۱۵۴ / ۶۱ - در همان کتاب از صاحب «المقامات» روایت کرده است که ابن عبّاس نقل می کند:

علی علیه السلام را در کوچه های مدینه دیدم به راهی می رفت که گذرگاهی نداشت، نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمدم و او را باخبر کردم، فرمود:

إنّ عليّاً علم الهدى والهدى طريقه.

علی راهنمای هدایت است و راه او راه هدایت است.

سه روز از این جریان گذشت، روز چهارم به ما دستور داد که به دنبال او و به جستجوی او رویم.

ابن عبّاس گوید: به دروازه ای که او را در آنجا دیده بودم رفتم از دور سفیدی زره او را که در تابش خورشید برق می زد دیدم، نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمدم و او را از قدوم آن حضرت باخبر کردم.

هنگامی که علی علیه السلام به دیدار پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و او را در برگرفت و معانقه کرد، زره اورا با دست خود باز کرد و بدن او را با دقّت نگاه می کرد.

عمر گفت: ای رسول خدا ؛ گویا خیال کرده اید که علی علیه السلام در جنگ بوده است ؟

۱- مشارق الأنوار: ۲۱۸، مدینه المعاجز: ۱۱/۲ ح ۳۵۶، مناقب ابن شهراشوب: ۲۹۹/۲.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ای پسر خطّاب ؛ به خدا قسم علی علیه السلام بر چهل هزار فرشته حکومت داده شد، چهل هزار عفریت را کشت و چهل قبیله از پریان به دست او اسلام آوردند.

وأنّ الشجاعه عشره أجزاء، تسعه منها فی علیّ علیه السلام وواحده فی سائر الناس، والفضل والشرف عشره أجزاء تسعه منها فی علیّ علیه السلام وواحده فی سائر الناس.

و همانا شجاعت ده جزء است ؛ نه جزء آن در وجود مقدّس علی علیه السلام قرار داده شده و یک جزء بین سائر مردم تقسیم گردیده است، و فضیلت و شرافت نیز ده جزء است، نه جزء آن در ذات پاک علی علیه السلام نهفته گردیده و یک جزء آن بین سائر مردم تقسیم شده است.

و براستی علی علیه السلام نسبت به من مثل ذراع(۱) نسبت به دست است و او همانند دکمه از جامه من است، و دست من است که با آن به خواسته هایم می رسم، وشمشیر من است که دشمنان را با او نابود می کنم.

وإنّ المحبّ له مؤمن، والمخالف له کافر، والمقتفی لأثره لاحق.

کسی که او را دوست داشته باشد مؤمن است و کسی که با او مخالفت کند کافر است، و کسی که از او پیروی کند به گروه رستگاران ملحق می شود.(۲)

۱۵۵ / ۶۲ - در کتاب «فضایل الشیعه» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

شیعتک مصابیح الدجی.(۳)

شیعیان تو همانند چراغی در تاریکی ها هستند.

۱۵۶ / ۶۳ - برسی رحمه الله از ابن عبّاس نقل می کند که: عدّه ای از اهل کوفه از بزرگان شیعه از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کردند که از عجائب اسرار الهی به آنها نشان دهد، فرمود:

۱- از مرفق تا سر انگشتان را ذراع گویند.

۲- مشارق الأنوار: ۲۲۰، مدینه المعاجز: ۴۴۶/۲ ح ۶۷۲.

۳- بحار الأنوار: ۴۸/۶۸ سطر ۵.

شما تحمّل دیدن یکی از آن ها را ندارید و کافر می شوید.

گفتند: ما شکّی نداریم که تو صاحب اسرار هستی، آنگاه از میان آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد و آنها را به پشت کوفه بیرون برد، سپس دو رکعت نماز خواند و کلماتی را گفت، بعد فرمود: نگاه کنید.

وقتی نگاه کردند دیدند درختها و میوه ها است و به طور خیلی واضح و روشن بهشت را مشاهده کردند.

از میان آنها کسی که بهترین گفتار را داشت گفت: این سحری است آشکار و جز دو نفر بقیّه آنها کافر گشتند. آن حضرت به یکی از آن دو نفر فرمود:

آنچه همراهانت گفتند شنیدی ؟

وما هو واللّٰه بسحر، ما أنا بساحر ولكنّه علم اللّٰه ورسوله فإذا رددتم عليّ فقد رددتم على رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم.

بخدا قسم این سحر نبود و من ساحر نیستم ؛ بلکه این از علم خدا و رسول سرچشمه گرفته است، اینها وقتی مرا و گفتارم را رد کردند در حقیقت رسول خدا را رد کرده اند.

سپس به مسجد برگشت تا برای آنها استغفار کند، وقتی دست به دعا برداشت همه ریگ های مسجد درّ و یاقوت گردید، یکی از آن دو نفر هم کافر گشت و برگشت، و فقط یک نفر از آنها ثابت ماند.(۱)

۱۵۷ / ۶۴ – در کتاب «قوّه القلوب» از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

لو شئت لأوقرت سبعين بعيراً في تفسير فاتحه الكتاب.(۲)

اگر بخواهم هفتاد شتر در تفسیر سوره حمد بار می کنم.

۱- مشارق الأنوار: ۸۲، بحار الأنوار: ۲۵۹/۴۱ ح ۲۰، مدینه المعاجز: ۴۷/۲ ح ۳۹۴ و ج: ۵۰۸/۱ ح ۳۲۸ به نقل از خرائج: ۸۶۲/۲ ح ۷۹ (به طور مفصّل)،مختصر البصائر: ۱۱۸.

۲- مناقب ابن شهراشوب: ۴۳/۲. برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار: ۷۹ و ۲۲۰» از ابن عبّاس نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام شبی از ابتدای تاریکی شب تا روشن شدن صبح برایم حرف باء از کلمه «بسم اللّٰه» را تفسیر فرمود، و به حرف «س» نرسید. سپس فرمود: اگر بخواهم چهل شتر در شرح «بسم اللّٰه» بار می کنم.

۱۵۸ / ۶۵ – شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از آن حضرت، از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

من أحبّک کان مع النبیّین فی درجتهم یوم القیامه، ومن مات وهو یبغضک فلا یبالی مات یهودیّاً أو نصرانیّاً.(۱)

کسی که تو را دوست داشته باشد در قیامت با پیامبران و در درجه آنها است، و آن کس که بمیرد و با تو دشمن باشد مهمّ نیست یهودی بمیرد یا نصرانی.

۱۵۹ / ۶۶ – شیخ طوسی قدس سره در کتاب «امالی» از ابن عبّاس نقل می کند: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

أعطانی اللّه خمساً وأعطی علیّاً خمساً، أعطانی جوامع الکلام وأعطی علیّاً جوامع العلم، وجعلنی نبیّاً وجعله وصیّاً، وأعطانی الکوثر وأعطاه السلسبیل وأعطانی الوحی وأعطاه الألهام، وأسری بی وفتح له أبواب السماء والحجب حتّی نظر إلیّ ونظرت إلیه.

خداوند به من پنج چیز و به علی علیه السلام نیز پنج چیز عطا کرد ؛ به من «جوامع العلم» یعنی قرآن را عطا کرد و به علی مجموعه علم را عنایت فرمود، مرا پیغمبر و علی را وصیّ من قرار داد،(۲) به من کوثر و به علی سلسبیل – نام نهری است در بهشت – عنایت کرد، به من وحی و به او الهام بخشید، مرا در آسمانها سیر داد و درهای آسمان را به روی او گشود و پرده ها را برایش کنار زد، بطوری که من به او نگاه می کردم و او به من نگاه می کرد.

ابن عبّاس گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گریه کرد، عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما چرا گریه می کنید؟ فرمود:

ای ابن عبّاس ؛ ابتدای گفتار پروردگارم این بود که فرمود: ای محمّد ؛ به پائین نگاه کن، نگاه کردم دیدم پرده ها کنار زده شده و درهای آسمان

۱– عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۲۰، بحار الأنوار: ۷۹/۲۷ ح ۱۶.

۲– وصیّ کسی است که برای حفظ و تصرّف اموال و سایر امور کسی پس از مرگ او معیّن می گردد.

گشوده گشته و علی علیه السلام را دیدم سر خود را بلند کرده است، او با من صحبت کرد و من با او به کلمات پروردگارم گفتگو کردم.

خداوند تبارك و تعالی فرمود: ای محمّد ؛ من علی را وزیر و یاور و وصیّ و جانشین بعد از تو قرار دادم، به او خبر بده، کلامت را می شنود، من به او خبر دادم در حالیکه در پیشگاه پروردگارم بودم و او قبول کرد و گفت: اطاعت می کنم.

خداوند فرشتگان را دستور داد تا به او سلام کنند و آنها انجام دادند، و علی علیه السلام آنها را پاسخ گفت، و فرشتگان را دیدم یکدیگر را بشارت می دادند، و به فرشته ای از فرشتگان آسمان عبور نکردم مگر اینکه به من تهنیت و تبریک می گفت وهمگی گفتند:

یا محمّد ؛ والّذی بعثك بالحقّ نبیّاً لقد دخل السرور علی جمیع الملائکه باستخلاف اللّه تعالی لك ابن عمّك.

ای محمّد ؛ قسم به آن کسی که تو را به حقّ پیغمبری داد از اینکه خداوند علی علیه السلام را به جانشینی تو برگزید خوشحالی و سرورفراوانی همه فرشتگان را فرا گرفت.

حاملین عرش الهی را دیدم که سرها را پائین انداخته اند و به زمین نگاه می کنند، به جبرئیل گفتم: اینها چه می کنند؟

عرض کرد: ای محمّد ؛ فرشته ای از فرشتگان باقی نماند مگر اینکه نگاه بشارت آمیزی به چهره علی علیه السلام نمود جز اینها که عرش پروردگار را به دوش دارند، اکنون اجازه گرفته اند تا آنها هم به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کنند.

بعد فرمود: هنگامی که از آسمان فرود آمدم خواستم خبرهای بالا را به علی علیه السلام گزارش دهم دیدم او برایم وقایع را نقل می کند دانستم که قدمی برنداشته ام جز اینکه برای علی علیه السلام هم مکشوف گشته و آن را نگریسته است.

ابن عبّاس می گوید: عرض کردم ای رسول خدا ؛ به من سفارشی بفرمائید؟ فرمود:

علیک بحبّ علیّ بن أبی طالب.

تو را به دوستی علی علیه السلام سفارش می کنم.

دوباره عرض کردم: ای رسول خدا ؛ مرا سفارشی بفرما. فرمود:

علیک بمودّه علیّ بن أبی طالب علیه السلام. والّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لایقبل اللّه من عبد حسنه حتّی یسأله عن حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام وهو أعلم، فإن جاء بولایته قبل عمله علی ما کان فیه، وإن لم یأت بولایته لم یسأله عن شی ء وأمر به إلی النار.

تو را توصیه می کنم که نسبت به علی علیه السلام اظهار محبّت کنی. بحقّ آن کسی که مرا به رسالت برگزید خداوند هیچ کار خوبی رااز کسی نمی پذیرد تا از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام از او سئوال کند - در حالیکه خودش داناتر است - اگر ولایت علی علیه السلام رابه همراه داشته باشد اعمالش را با همه نقائص آن قبول می کند، ولی اگر از ولایت آن حضرت بی بهره باشد او را به طرف آتش روانه می کند بدون اینکه از کارهایش پرسش کند (۱) . (۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: و شاعر چه نیکو سروده است:

قد حوته أرض وأرض تخلّت

منه حتّی مشی بها وطواها

هو فی الشرق ما هو فی الغرب

وفی الأرض مثل ما فی سماها

زمینی او را دربرگرفته و زمینی از او خالی است، تا اینکه بر آن راه رود و آن را بپیماید.

او در مشرق باشد همانند آن است که در مغرب باشد، و در روی زمین مثل آن است که در آسمان باشد.

۱۶۰ / ۶۷ - ابن شهراشوب رحمه الله از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱- برای این حدیث تتمّه و دنباله ای است که مؤلّف رحمه الله آن را ذکر نکرده است.

۲- امالی طوسی: ۱۰۴ ح ۱۵ مجلس چهارم، بحار الأنوار: ۳۱۷/۱۶ ح ۷ و ۱۵۷/۳۸ ح ۱۳۳. این حدیث را ابن شاذان رحمه الله در کتاب فضائل: ۱۶۸، طبری رحمه الله در بشاره المصطفی: ۴۱، اربلی رحمه الله در کشف الغمّه: ۳۰۸/۱، صدوق رحمه الله در خصال: ۲۹۳/۱ ح۵۷، شیخ حسن بن سلیمان رحمه الله در المحتضر: ۱۰۸ و دیلمی رحمه الله در ارشاد القلوب: ۷۸/۲ سطر ۱ نقل

کرده اند.

أنا الوسیله.

من وسیله هستم.

و همچنین شیخ صدوق رحمه الله از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

إذا سألتم اللَّه لی فاسألوه الوسیله.

وقتی از خداوند چیزی برای من می خواهید وسیله را درخواست کنید.

و وقتی از معنای وسیله از آن حضرت سئوال کردند، فرمود:

وسیله درجه من در بهشت است و آن هزار مرتبه دارد، بین هر مرتبه تـا مرتبه دیگر مسافتی است به انـدازه ای که یـک اسب تندرو در طول یکماه با دویدن طی کند، و هر مرتبه ای به نوعی جواهرآلات مزیّن است.

آن را فردای قیامت که می آورند و در کنار درجه پیامبران دیگر نصب می کنند همانند ماه نسبت به ستارگان می درخشد، هر پیغمبری و صدیقی و شهیدی در آن روز می گوید، خوشا بحال کسی که این درجه او است.

ناگهان نـدائی از ناحیه پروردگار بلند شود که تمام پیامبران و همه مردمان بشـنوند، و آواز دهد که این درجه محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم است، پس من وارد شوم در حالیکه جامه ای از نور پوشیده و تاج پادشاهی و کرامت بر سر نهاده ام، و علی بن ابی طالب علیه السلام پیشاپیش من است در حالیکه پرچم من که لواء حمد است در دست او است و بر آن نوشته شده است:

لا إله إلّا اللَّه المفلحون هم الفائزون باللَّه.

معبودی جز خداوند یکتا نیست، اهل سعادت و رستگاری کسانی هستند که خدا آنها را پیروز گرداند.

وقتی ما از کنار پیامبران عبور کنیم، می گوینـد: اینها دو فرشـته بزرگوار و مقرّبند که آنها را ندیده ایم و نمی شناسـیم، و وقتی به فرشـتگان عبور کنیم می گوینـد اینهـا دو پیـامبر مرسـل انـد، تـا اینکه به آن درجه که جایگاه من است بالا روم، و علی علیه السلام یکمرتبه پائین تر از من قرار بگیرد، هر پیغمبر و صدیق و شهیدی در آن هنگام گوید: خوشا بحال این دو بنده، چقدر

نزد خداوند گرامی هستند.

پس نـدائی که تمام پیامبران و صـدّیقین و شـهداء و مؤمنین آن را بشـنوند بلنـد شود که: هذا حبیبی محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم وهذاولیّی علیّ علیه السلام طوبی لمن أحبّه، وویل لمن أبغضه وکذب علیه.

یکی از این دو حبیب من محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و دیگری ولیّ من علی علیه السلام است، خوشا بحال کسی که او را دوست دارد، و بدا بحال آن کس که با او دشمنی کند و او را تکذیب نماید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی، همه آنهائی که تو را دوست داشته اند با شنیدن این صدا آرامش می یابند، صورت های آنها سفید و دل هایشان خشنود می گردد، و تمام کسانی که با تو دشمنی کرده اند یا با تو جنگ کرده اند و یاحقّی از حقوق تو را انکار کرده اند با شنیدن این صدا چهره های آنها سیاه و قدمهایشان به لرزه درمی آید.

در همین هنگام دو فرشته به طرف من می آیند که یکی خزانه دار بهشت به نام رضوان و دیگری خزانه دار دوزخ به نام مالک است، وقتی نزدیک می شونـد ابتـدا رضوان جلو می آیـد و سـلام می کنـد، من بعـد از پاسخ گفتن به سـلام او می گویم: تو کیستی؟ چقـدر خوش بو و نیکو چهره ای؟ می گویـد: من «رضوان» خزانه دار بهشت هسـتم و اینهـا کلیـدهای بهشت است که خداوند برای شما فرستاده است از من بگیرید.

در جواب او می گویم: آنها را از طرف پروردگارم قبول کردم و او را بر این برتری که به من بخشیده سپاسگزارم، و آنها را به علی علیه السلام تحویل دهم.

سپس «رضوان» برمی گردد و مالک جلو می آید و بر من سـلام می کند، من بعد از پاسخ او می گویم: ای فرشته چقدر زشت منظری و چقـدر دیـدن تو نـاخوش آینـد است، می گویـد: من «مالـک» خزانه دار دوزخ هسـتم و اینهـا کلیـدهای جهنّم است، خداوند نزد شما فرستاده است آنها را از من بگیرید.

در جواب او می گویم: آنها را از جانب پروردگارم پذیرفتم و او را بر این فضـیلتی که به من بخشیده سپاس گویم، و آنها را به علی علیه السلام تحویل می دهم، و مالک برمی گردد.

سپس علی علیه السلام که کلیدهای بهشت و جهنّم را در اختیار دارد به راه

می افتد تا بر قسمت نهائی جهنّم می ایستد در حالی که آتش آن زبانه می کشد و می خروشد و حرارتش شدید است و زمام آن را علی علیه السلام به دست گرفته است، جهنّم آن حضرت را مخاطب ساخته می گوید:

ای علی ؛ از کنار من عبور کن، براستی نور تو شعله های مرا به خاموشی کشیده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او می فرماید: آرام بگیر ای جهنّم، این را که دشمن من است بگیر، و این دیگری را که از دوستان من است رها کن، در آن روز فرمانبرداری جهنّم از فرمان علی علیه السلام به مراتب شدیدتر از اطاعت یک غلام نسبت به صاحبش می باشد، اگر بخواهد او را به طرف راست و اگر بخواهد به طرف چپ می کشاند.

ولجهنّم یومئذٍ أشدّ مطاوعه لعلیّ علیه السلام فیما یأمرها به من جمیع الخلائق.

و جهنّم در آن زمان آنچه را علی علیه السلام به او دستور دهد شدیداً اجرا می کند، و فرمانبرداری او از دستورات آن حضرت بیشتر ازهمه آفریدگان است.(۱)

۱۶۱ / ۶۸ - ابن بابویه رحمه الله از محمّد بن سعید نقل می کند که گفت:

به امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا محمّد صلی الله علیه وآله وسلم هرگز گناهی مرتکب شده است؟

فرمود: نه. عرض کردم: پس معنای این آیه شریفه «لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّر»(۲) «تا خدا گناهان گذشته و آینده تو را بیامرزد» چیست؟ فرمود:

إنّ اللَّه سبحانه وتعالی حمّل محمّداً ذنوب شیعه علیّ علیه السلام ثمّ غفرها له ما تقدّم منها وما تأخّر.

خداوند تبارک و تعالی گناه شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دوش او نهاده، و

۱- امالی صدوق: ۱۷۸ ح۴ مجلس ۲۴،تفسیر قمی: ۶۴۴، بحار الأنوار: ۳۲۶/۷ ح ۲، طبری رحمه الله در کتاب بشاره المصطفی: ۲۱، و ابن شهراشوب رحمه الله درمناقب: ۱۵۸/۲)با کمی اختلاف(آن را نقل کرده اند.

۲- سوره فتح، آیه ۲.

سپس همه آنها را به او بخشیده است.(۱)

این روایت از امام هادی علیه السلام نیز روایت شده است.(۲)

۱۶۲ / ۶۹ - از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که به علی علیه السلام فرمود:

یـا علیّ ؛ إنّی سـألت اللَّه عزّوجـلّ أن لا یحرم شـیعتک التوبه حتّی [وإن] تبلغ نفس أحـدهم حنجرته فأجـابنی إلی ذلک ولیس ذلک لغیرهم.(۳)

ای علی، از خدا درخواست نمودم که شیعیان تو را گرچه جان آنها به حلقومشان برسد از توبه کردن محروم نکند، و اوخواسته مرا پذیرفت، و این مخصوص شیعیان تو است و برای غیر آنها چنین چیزی نیست.

۱۶۳ / ۷۰ - شیخ طوسی رحمه الله از شخصی نقل می کند که گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم:

شخصـی از موالیان و دوسـتان شـما هست که معصیت و نافرمانی می کند، شراب می آشامد و مرتکب گناهان هلاکت بار می شود، آیا از او بیزاری بجوئیم؟ فرمود:

از اعمال زشت او بیزاری بجوئید و از خوبی او بیزار نباشید، او را دوست بدارید و با عمل او دشمن باشید.

عرض کردم: آیا جایز است بگوئیم او فاسق و فاجر است؟ فرمود:

لا، الفاسق الفاجر، الکافر، الجاحد لنا ولولایتنا. أبی اللَّه أن یکون ولیّنا فاسقاً فاجراً، وإن عمل ما عمل ولکنّکم قولوا: فاسق العمل

۱- تأویـل الآیات: ۵۹۱/۲ ح۱، تفسـیر برهان: ۱۹۵/۴ ح۷. برسـی رحمه الله در مشـارق: ۱۲۶ از ابن عبّـاس نقـل کرده است که خداونـد متعال برای گرامی داشـتن امیرالمؤمنین علیه السـلام گناهان دوسـتان آن حضـرت از اوّلین و آخرین را بر دوش رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم نهـاده و بخـاطر بزرگـداشت آنهـا از دوش ایشان برداشـته است، و سـپس همه آن گناهان را به احترام حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بخشیده است.

۲- تأویل الآیات: ۵۹۳/۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۷۳/۲۴ ح ۵۷.

۳- تأویل الآیات: ۵۹۳/۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۱۳۷/۲۷ ح ۱۳۸.

فاجر العمل، مؤمن النفس خبیث الفعل طیّب الروح والبدن.

نه، فاسق فاجر کافر کسی است که منکر ما و منکر ولایت ما باشد، خداوند نمی پذیرد که ولیّ ما و دستدار ما فاسق فاجر باشد گرچه بعضی از اعمال ناروا را مرتکب شود، ولی بگوئید آدم بدکردار و زشت رفتاری است، نفس او مؤمن و کار او زشت است، روح و بدن پاک دارد.

بخدا قسم ولیّ ما از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه خدا و رسول و ما اهل بیت از او خشنود هستیم، و با همه آن کارهائی که کرده خداوند او را روسفید محشور گرداند در حالیکه زشتی های او را پوشانیده و او را از ترس و وحشت ایمن ساخته وهیچگونه غم و غصّه ای ندارد، و این بخاطر آن است که از دنیا خارج نمی شود تا اینکه از گناهان پاک شود و خالص گردد و آن یا بخاطر حادثه ای است که در مال و اولاد او پیش می آید و یا به خاطر بیماری و گرفتاری است.

و کمترین چیزی که ممکن است کفّاره گناهان او و باعث آمرزش او گردد این است که خواب وحشتناکی ببیند و وقتی بیدارشود غم و غصّه ای به او دست دهد، یا از ناحیه افراد حکومتی دچار ترس و اضطراب شود، و یا جان کندن او سخت باشد.و اینها باعث می شود که خداوند را در حالیکه از گناهان پاک شده ملاقات کند و ترس و دلهره او به دیدار حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام برطرف شود.

سپس یکی از این دو امر را پیش رو دارد: یا رحمت بی پایان الهی و یا شفاعت پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام، اگر به خاطرنداشتن لیاقت رحمت خداوند باعث خلاصی او نشد شفاعت پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام او را دستگیری می کند، و در این هنگام به واسطه آن دو بزرگوار رحمت واسعه پروردگار شامل حال او می گردد، و او سزاوار این رحمت است و خداوند به اواحسان و بخشش می نماید.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: فرمایش خداوند: «وأَنَا بَرِی ءٌ مِمّا تَعْمَلُون»(۲) به آنچه در

۱- تأویل الآیات: ۵۹۴/۲ ح۶، بحار الأنوار: ۱۳۷/۲۷ ح ۱۳۹، و ج: ۱۴۸/۶۸ ح ۹۶ به نقل از کتاب زید نرسی: ۵۱.

۲- سوره یونس، آیه ۴۱.

روایت ذکر شد اشاره دارد، زیرا نمی فرماید: از شما بیزارم بلکه می فرماید: از رفتار شما بیزارم.

۱۶۴ / ۷۱ - در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه «أَلْقِیا فی جَهَنَّم کُلّ کَفّارٍ عَنید»(۱) « شما (دوبزرگوار) هر کافر روی گردان از حق را در آتش بیفکنید»، از عبداللَّه بن مسعود نقل می کند که گفت:

بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم و پس از عرض ارادت و سلام گفتم: ای رسول خدا ؛ حق را به من نشان بده تا واضح و آشکار ببینم. فرمود:

ای ابن مسعود ؛ داخل این اطاق شو و نگاه کن چه می بینی؟

می گوید: داخل شدم دیدم علی علیه السلام در حال رکوع و سجود است و خاشعانه در رکوع و سجود خود می گوید:

اللّهمّ بحقّ نبیّک إلّا ما غفرت للمذنبین من شیعتی.

خداوندا ؛ بحقّ پیامبرت شیعیان گنهکار مرا بیامرز.

از اطاق بیرون آمدم تا آنچه دیده ام به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خبر دهم، دیدم آن حضرت به رکوع و سجود مشغول است و درکمال خشوع و فروتنی در رکوع و سجودش می گوید:

اللّهمّ بحقّ علیّ ولیّک إلّا ما غفرت للمذنبین من اُمّتی.

بار پروردگارا ؛ بحقّ ولیّت علی گنهکاران امّت مرا بیامرز.

از دیدن آن به من بی تابی و ناشکیبائی دست داد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نمازش را مختصر کرد و پایان داد، و به من فرمود:

ای ابن مسعود ؛ آیا بعد از داشتن ایمان می خواهی دچار کفر گردی؟ عرض کردم: نه به جان شما قسم ای رسول خدا ؛ فقط تعجّب من از این است که دیدم علی علیه السلام خداوند را به مقام و آبروی شما می خواند، و شما را دیدم که خدا را به آبروی علی علیه السلام می خوانید، نمی دانم کدامیک از شما دو بزرگوار نزد خدا آبرومندتر هستید.

فرمود: ای ابن مسعود ؛ خداوند من و علی و حسنین را از نور پاک خود

۱- سوره ق، آیه ۲۴.

آفریـد، و وقتی اراده فرمود هستی را بیافرینـد نور مرا شـکافت و از آن آسـمانها و زمین را آفرید و من بخدا قسم از آسـمانها و زمین والاتر و برترم، سـپس نور علی علیه السـلام را شـکافت و از آن عرش و کرسـی را آفریـد و به خدا قسم علی علیه السـلام برتر از عرش و کرسـی است، بعد از آن نور حسن علیه السلام را شکافت واز آن فرشتگان و حورالعین را آفرید، و به خدا قسم حسن علیه السـلام از حورالعین و فرشـتگان رتبه اش برتر است، آنگاه نور حسـین علیه السـلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و به خدا قسم حسین علیه السلام از لوح و قلم برتر است.

در این هنگـام که تـاریکی همه جـا را فرا گرفته بود، فرشـتگان نـاله کردنـد و فریـاد زدنـد: بـار خـدایا ؛ ای پروردگـار ما و ای سرورما ؛ بحقّ آن اشـخاص نورانی که آفریـده ای ما را از این تاریکی رهائی بخش، خداوند به کلمه دیگری تکلّم فرمود و از آن روحی را خلق کرد و سـپس نـور آن روح را فرا گرفت، و از آن، حضـرت زهرا علیهـا السـلام را آفریـد، و او را در مقـابل عرش نگهداشت، آن وقت همه عالم روشن گردید، و از این جهت او را زهرا نامیده اند.

ای پسـر مسـعود ؛ هنگـامی که قیامت بپا گردد خداونـد تبارك و تعالی به من و علی علیه السـلام می فرمایـد: هر کس شـما را دوست دارد وارد بهشت کنیـد و کسـی که با شـما دشـمنی دارد به دوزخ بیفکنیـد، و دلیل آن فرمایش خداوند در کتابش می باشد که فرموده است:

«ألْقِیا فی جَهَنَّم کُلّ کَفّار عَنید»(۱).

«بیندازید در جهنّم هر کافری را که آگاهانه با حق مخالفت می کند».

عرض کردم: ای رسول خدا ؛ مقصود از «کَفّار عنید» که در آیه می فرماید کیست؟ فرمود:

الکفّار من کفر بنبوّتی والعنید من عاند علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

«کَفّار» کسـی است که به نبوّت من ایمان نیاورد، و «عنید» کسـی است که با علیّ بن ابی طالب علیه السلام در حالیکه می داند او حق است مخالفت کند.(۲)

۱- سوره ق، آیه ۲۴.

۲- تأویل الآیات: ۶۱۰/۲ ح۷، بحار الأنوار: ۷۳/۳۶ ح ۲۴، تفسیر برهان: ۲۲۶/۴ ح ۱۴.

مؤلّف رحمه الله گوید: بحرانی قدس سره در کتاب «غایه المرام» در تفسیر این آیه شریفه سه حدیث از عامّه نقل کرده است که این یکی از آنها بود و هفت حدیث از طریق شیعه نقل کرده است.(۱)

۱۶۵ / ۷۲ - در همان کتاب حدیث با لطافت و خبر زیبائی را از ابن عبّاس نقل می کند که گفت:شخصی دو شتر فربه را به عنوان هدیه خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب و همراهان خود فرمود:

کدامیک از شما می تواند دو رکعت نماز را با همه واجبات آن از قیام و رکوع و سجود و سایر اعمالش بجا آورد و در اثناء آن به چیزی از امور دنیوی نیدیشد و در قلبش فکر دنیا خطور نکند تا یکی از این دو شتر را به او هدیه کنم.

این مطلب را یکبار و دو بار بلکه سه بار تکرار کرد هیچ یک از اصحاب جواب ندادند. امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و عرض کرد:

أنا یا رسول اللّه أُصلّی الرکعتین أُکبر التکبیره الأُولی إلی أن أُسلّم منها لا أُحدّث نفسی بشی ء من أُمور الدنیا.

ای رسول خدا ؛ من دو رکعت نماز را از تکبیره الإحرام آن تا سلام آخر می خوانم و به چیزی از امور دنیوی حدیث نفس نمی کنم.

فرمود: ای علی ؛ درود خدا بر تو باد نماز را شروع کن، امیرالمؤمنین علیه السلام تکبیر گفت و به نماز پرداخت، و همینکه سلام نماز را گفت، جبرئیل فرود آمد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: ای محمّد ؛ خداوند به شما سلام می رساند و فرموده است: یکی از دو ناقه را به علی علیه السلام عطا کن.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من شرط کرده بودم که اگر دو رکعت نماز بخواند بدون اینکه به چیزی از امور دنیوی فکر کند شترا به او دهم، امّا علی علیه السلام هنگامی که به تشهّد مشغول بود با خودش فکر کرد کدامیک از دو شتر را بگیرد؟

۱- غایه المرام: ۶۸۷ ح ۱۴.

جبرئیل عرض کرد: ای محمّد ؛ خداوند سلام رسانیده و می فرماید: علی علیه السلام که فکر می کرد کدامیک از این دو شتر را بگیرد نه بخاطر خودش بود و نه به خاطر دنیا، بلکه او فکر می کرد کدامیک را بگیرد که فربه تر باشد تا در راه خدا آن رابکشد و برای خشنودی پروردگار به فقرا بدهد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گریه کرد و هر دو شتر را به او مرحمت فرمود. علی علیه السلام هر دو را کشت و در راه خدا انفاق نمود، و در این مورد خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود:

«إنَّ فی ذلِک لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أوْ أَلْقَی السَمْع وَهُوَ شَهید».(۱)

و در قضیّه گذشتگان تذکّر است برای کسی که دل آگاهی دارد یا به کلام پروردگار گوش فرا دهد، و او گواه است.

مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است که در نماز خود را مخاطب ساخت و با خودش گفتگو کرد ولی در آن هرگز درباره امور دنیوی فکر نکرد.(۲)

و این طریق اخلاص و عصمت است و این دو خصلت در هیچکس جمع نمی شود مگر در شخص ایشان و فرزندان معصوم آن حضرت علیهم السلام .

۱۶۶ / ۷۳ - روایت زیبای دیگری را سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «غایه المرام» از طریق اهل سنّت از ابن عبّاس نقل کرده است که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عبدالرحمان بن عوف فرمود:

یا عبدالرحمان أنتم أصحابی وعلیّ بن أبی طالب منّی وأنا من علیّ، فمن قاسه بغیری فقد جفانی، ومن جفانی آذانی، ومن آذانی فعلیه لعنه ربّی.

۱- سوره ق، آیه ۳۷.

۲- تأویل الآیات: ۶۱۲/۲ ح۸، بحار الأنوار: ۱۶۱/۳۶ ح ۱۴۲، و بحرانی رحمه الله آن را در تفسیر برهان: ۲۲۸/۴ ح۳ از مناقب ابن شهراشوب: ۳۰۲/۱ روایت کرده است.

ای عبـدالرحمان ؛ شـما ملازمان و همراهان من هستید و علی بن ابی طالب از من و من از علی هسـتم، هر کس او را به غیر من مقایسه کند به من جفا کرده است و کسی که با من جفا کند در حقیقت اذیّتم نموده و کسی که مرا اذیّت کند خدا او را لعنت کند.

ای عبـدالرحمان ؛ خداوند کتاب روشن و آشکاری را بر من نازل فرموده است و به من فرمان داده تا آن را برای مردم جزعلی بن ابی طالب بیان کنم، علی علیه السلام احتیاج به بیان و توضیح ندارد.

زیرا خداوند فصاحت(۱) او را مثل فصاحت من قرار داده و فهم و بینش او را همانند فهم من قرار داده است.

ولو کـانت الحکمه رجلاًـ لکـان علیّاً علیه السـلام، ولو کان العقل رجلًا لکان الحسن علیه السـلام، ولو کان السـخاء رجلًا لکان الحسـین علیه السـلام، ولو کان الحسن شـخصاً لکان فاطمه علیها السـلام، بل هی أعظم، إنّ فاطمه ابنتی خیر أهل الأرض عنصراً وشرفاً وکرماً.

و اگر حکمت(۲) بخواهـد به صورت مردی ظـاهر گردد، آن مرد علی علیه السـلام خواهـد بود، و اگر عقل بخواهـد به شـکل شخصـی ظاهر گردد، آن شخص حسن علیه السلام خواهد بود، و اگر سخاوت و بخشندگی بخواهد در وجودی تجلّی پیدا کند در وجود امام حسـین علیه السـلام ظاهر می گردد، و اگر همه خوبی ها می خواست در وجود انسانی جلوه کنـد او فاطمه علیها السلام بود بلکه فاطمه والاتر و برتر از آن است، او از جهت نژاد و شرافت و بزرگواری از همه اهل عالم بهتر است.(۳)

۱۶۷ / ۷۴ – در تفسیر آیه شریفه «کَلّا إنَّ کتابَ الأبْرارِ لَفی عِلِّیّین»(۴) فرموده اند:

علّیین که معنایش جایگاه بسیار عالی است منزل پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و ائمّه معصومین علیهم السلام وشیعیان ایشان است.

۱- فصاحت سخن پردازی است به گونه ای که خالی از مبهمات و پیچیدگی ها باشد.

۲- علم به حقایق اشیاء را حکمت می گویند.

۳- فرائد السمطین: ۶۸/۲.

۴- سوره مطفّفین، آیه ۱۸.

و روایت ابوطاهر از حارث همدانی شاهد همین مطلب است، می گوید:

بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، او در سجده بود و گریه می کرد به طوری که ناله اش زیاد و صدای گریه اش بلند گردید، وقتی سر مبارک از سجده اش برداشت، عرض کردیم: ای امیر مؤمنان ؛ گریه ات ما را به درد آورد و دل ما را سوزانید و غمناک کرد، و تاکنون شما را اینگونه ندیده ایم و از شما چنین گریه ای نشنیده ایم. فرمود:

به سجده مشغول بودم و خدا را در سجده ام به دعا و خیرات می خواندم، خواب بر چشمان من غلبه کرد، خوابی دیدم که مرا به وحشت انداخت و ترسانید، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم ایستاده است و می فرماید: ای علی ؛ دوری تو از من به درازاکشید و مشتاق دیدار تو گشته ام، و پروردگارم آنچه درباره تو به من وعده فرمود به آن وفا کرد و آن را قطعی ساخت.

عرض کردم: ای رسول خدا ؛ آن وعده ای که درباره من به شما فرموده بود و آن را قطعی ساخت چیست؟

فرمود: درباره تو و همسرت و فرزندان تو و ذریّه ات وعده اش را حتمی ساخت که جایگاه شما در علیّین یعنی بالاترین مقام در بهشت است.

عرض کردم: ای رسول خدا ؛ پدر و مادر من فدای شما، شیعیان ما کجا خواهند بود؟

فرمود: آنها با ما هستند و قصرهای آنها در ردیف قصرهای ما و منازل ایشان مقابل منزل های ما است.

عرض کردم: ای رسول خدا ؛ شیعیان ما در دنیا چه بهره ای دارند؟

فرمود: در فتنه ها ایمن اند و از عافیت الهی برخوردارند.

عرض کردم: آنها به هنگام مرگ چه امتیازی دارند؟

فرمود: آنها خودشان درباره چگونگی مرگشان حکم می کنند و عزرائیل که فرشته قبض روح است مأمور است که از آنها اطاعت کند و هر گونه او بخواهد قبض روحش کند.

عرض کردم: کیفیّت مردن آنها حدّی دارد که بتوان آن را تعریف کرد؟

فرمود: بلی، إنّ أشدّ شیعتنا لنا حبّاً یکون خروج نفسه کشرب

أحدكم فی الیوم الصیف الماء البارد الّذی ینتفع منه القلب، وإنّ سائرهم لیموت کما ینتفض أحدکم عن فراشه.

بلی، در میان آنها کسانی که محبّتشان به ما شدیدتر است خارج شدن روح از بدن ایشان مانند آن است که آب گوارای خنکی رایکی از شما در روز گرم تابستانی بیاشامد و از آن لذّت ببرد، و بقیّه آنها جان دادن ایشان مانند آن است که یکی از شما دررختخواب خود تکانی بخورد و یا خُرخری کند(۱).(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: این قبض روح شدن آسان مخصوص دوستان اهل بیت علیهم السلام است و نسبت به دیگران همان طور که در کتاب «بستان الواعظین» وارد شده است:

مردن سه هزار سختی و فشار دارد، هر کدام از آنها از هزار ضربه شمشیر خوردن سخت تر است.

۱۶۸ / ۷۵ - شیخ صدوق قدس سره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان جمعی از اصحاب بودند که ناگهان چهار نفر از سیاهان جنازه سیاه چهره ای را به دوش گرفته ودر حالیکه او را میان پارچه ای پیچیده بودند به طرف قبرش حمل می کردند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او را نزد من آورید، وقتی جنازه را آوردند در مقابل خود به زمین گذاشت، و صورتش را باز کرد سپس به علی علیه السلام فرمود: ای علی، این شخص همان ریاح غلام آل نجّار است.

علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، هر گاه مرا می دید تواضع می کرد و خجالت می کشید(۳) و می گفت: ای علی، ترا دوست دارم.

بعد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد او را غسل دادند و در لباسی از لباسهای خودش او را کفن کرد و به همراه مسلمانان تا کنار قبرش تشییع نمود و

۱- در کتاب «تأویل الآیات» و «تفسیر برهان» عبارتی است که معنایش چنین است: مانند آنکه یکی از شما در رختخواب خود صدائی برآورد و نفس را دردرون بینی برگرداند.
۲- تأویل الآیات: ۷۷۶/۲ ح۸، بحار الأنوار: ۱۹۴/۴۲ ح ۱۱، تفسیر برهان: ۴۳۹/۴ ح۵.
۳- و به نقلی دیگر، خوشحال می شد.

مردم زمزمه های شدیدی را در آسمان می شنیدند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّه قد شیّعه سبعون ألف قبیله من الملائکه، کلّ قبیله سبعون ألف ملک، واللّه ما نال ذلک إلّا بمحبّتک یا علیّ.

هفتاد هزار گروه از فرشتگان او را مشایعت کردند که هر گروهی هفتاد هزار نفر بودند، و به خدا قسم جز به محبّت و دوستی علی علیه السلام به این درجه و مرتبه نرسید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با دست خود او را در میان قبر نهاد و بعد از آنکه برای مدّتی از او روی خود را برگردانید خاکها راروی آن ریخت.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ؛ دیدیم شما مدّتی از او روی برگرداندی، سپس قبر را با خاک پوشاندی علّتش چه بود؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: این بنده فرمانبردار خداوند تشنه از دنیا رفته بود همسران بهشتی او یعنی حورالعین با شتاب برایش از بهشت آب آوردند و او چون غیرتمند است دوست نداشتم با نگاه کردن به همسرانش او را محزون سازم، مدّتی از او روی برگرداندم تا آب آشامید.(۱)

۱۶۹ / ۷۶ - اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» نقل می کند: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سئوال کردند در شب معراج پروردگارت با تو به چه لغتی گفتگو کرد؟ فرمود:

خاطبنی بلغه علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

به لغت علی علیه السلام و با لهجه او با من صحبت کرد.

عرض کردم: پروردگارا ؛ تو با من گفتگو می کنی یا علی؟

فرمود: ای احمد ؛ من وجودی هستم که همانند سایر موجودات نیستم و با مردمان قیاس نشوم و مانند اشیاء دیگر توصیف نگردم، تو را از نور خود و علی را از نور تو آفریدم، از پنهانی های دلت و زوایای قلبت اطّلاع حاصل کردم دیدم هیچکس را بیشتر از علی بن ابی طالب دوست

۱- تأویل الآیات: ۸۶۸/۲ ح۶، بحار الأنوار: ۲۸۹/۳۹، و در ص ۲۵۴ ح ۲۵ به نقل از محاسن: ۱۱۴ ح ۷۰ به سند دیگری از امام صادق علیه السلام (با کمی اختلاف) نقل کرده است.

نداری، با زبان او با تو گفتگو کردم تا قلب تو آرامش پیدا کند.(۱)

۱۷۰ / ۷۷ - از استادم که اجازه نقل روایت به من داده و مدار محدّثین و مؤلّف کتاب «سفینه البحار» می باشد یعنی حاج شیخ عبّاس قمی رحمه الله، و او از استاد خود رئیس محدّثین زمانش نوری رحمه الله، وهمینطور ادامه می دهد و طریق روایت خود را تا امام عسکری علیه السلام ذکر می کند.(۲)

سپس می گوید: آن حضرت از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روزی به بعضی از اصحاب خود فرمود:

یا عبداللَّه أحبب فی اللَّه، وأبغض فی اللَّه، ووال فی اللَّه، وعاد فی اللَّه، فإنّه لاتنال ولایه اللَّه إلّا بذلک، ولایجدرجل طعم الإیمان وإن کثرت صلاته وصیامه حتّی یکون کذلک.

ای بنده خدا، در راه خدا دوستی کن، و در راه خدا دشمنی کن، علاقه ات و ارتباطت در راه خدا باشد، ترک رابطه و عداوتت درراه خدا باشد که از ولایت پروردگار جز از این راه و این عمل بهره مند نمی شوی. و هیچکس طعم ایمان را نمی چشد گرچه نماز و روزه اش زیاد باشد تا اینگونه باشد.

ولی امروز دوستی های مردم و روابطی که باهم دارند بر محور دنیا است، به خاطر دنیا دوستی می کنند و به خاطر آن با هم دشمنی می نمایند، و این عمل به آنها هیچ سودی نمی بخشد.

راوی عرض کرد: ای رسول خدا ؛ چگونه می شود بفهمم که من در راه خدا دوستی و دشمنی کرده ام؟ و ولیّ خدا کیست تااو را دوست بدارم، و دشمن خدا چه کسی است تا با او دشمنی کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود:

ولیّ هذا ولیّ اللَّه فواله، وعدوّ هذا عدوّ اللَّه فعاده، ووال ولیّ هذا ولو أنّه قاتل أبیک وولدک، وعاد عدوّه ولوأنّه أبوک وولدک.

۱- کشف الغمّه: ۱۰۶/۱، طرائف: ۱۵۵، بحار الأنوار: ۳۱۲/۳۸ ح ۱۴، و ج: ۳۸۶/۱۸ ح ۹۴ به نقل از مناقب خوارزمی: ۷۸ ح ۶۱.
۲- مؤلّف رحمه الله آن را بطور کامل ذکر کرده و ما به خاطر اختصار از ترجمه آن خودداری کردیم.

دوست این شخص دوست خداست، او را دوست بدار و دشمن او دشمن خداست با او دشمن باش(۱)، دوست او را دوست داشته باش گرچه قاتل پدر یا فرزندت باشد و با دشمن او دشمنی کن گرچه پدر یا فرزندت باشد.(۲)

۱۷۱ / ۷۸ - اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» از حسین بن عون نقل می کند که گفت:

به عیادت سیّد حمیری رفتم در آن بیماری که منتهی به مرگش شد، دیدم در حال احتضار است، کنار بستر او عدّه ای از همسایگانش که عثمانی مذهب بودند جمع شده بودند، سیّد خیلی خوش چهره بود، پیشانی وسیع و گردنی پهن داشت، ناگهان در چهره زیبای او نقطه سیاهی ظاهر شد و کم کم آن نقطه بزرگ شد و سیاهی زیاد شد بطوریکه تمام صورت را فرا گرفت، شیعیانی که حضور داشتند ازمشاهده این وضع غمگین شدند، و ناصبی ها خوشحالی و سرزنش کردند، مدّت کمی که گذشت ازهمان محلّی که سیاهی خارج شده بود نور سفیدی درخشید، و کم کم زیاد شد تا آنکه تمام صورت نورانی و درخشان شد و سیّد لبخندی زد و اشعاری را فوری و بدون تأمّل و اندیشه قبلی آغاز کرد وسرود:

كذب الزاعمون أنّ عليّاً

لن ينجّي محبّه من هنآت

قد وربّي دخلت جنّه عدن

وعفا لي الإله عن سيّئات

فابشروا اليوم أولياء عليّ

وتولّوا الوصيّ حتّى الممات

ثمّ من بعده تولّوا بنيه

واحداً بعد واحد بالصفات

دروغ می گویند آنهائی که خیال می کنند علی علیه السلام دوست خود را از

۱- همان طور که در زیارت جامعه وارد شده است: «من والاکم فقد والی اللّه، ومن عاداکم فقد عادی اللّه» هر که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هر که با شما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.

۲- بحار الأنوار: ۴۰/۱۱۰ و۴۱، و این حدیث را در ج: ۷۸/۶۸ ح ۲۲۷/۷۴ ۱۴۰ ح۲۲ و ۲۵۶/۹۲ سطر ۴ به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۴۹، و در ج:۵۴/۲۷ ح ۸ و ۲۳۶/۶۹ ح ۱ به نقل از علل الشرایع: ۱۴۰، عیون اخبار الرضاعلیه السلام:

۲۲۶/۱ ح ۴۱، و امالی صدوق: ۵۷ ح ۷ مجلس دوّم روایت کرده است.

گرفتاریها و بلاها نجات نمی دهد.

به خدا قسم اکنون داخل بهشت برین گردیدم، و پروردگارم گناهان مرا بخشید.

ای دوستان امیرالمؤمنین، شما را امروز مژده و بشارت باد، علی را دوست بدارید و تا هنگام مرگ از او پیروی کنید.

سپس بعد از علی علیه السلام ولایت فرزندان او را بپذیرید، و آنها یکی بعد از دیگری با اوصاف مخصوص معیّن شده اند.

و ادامه داد تا اینکه چشمان خود را روی هم گذاشت و روح پاکش از کالبد بدن خارج شد مثل چراغی که خاموش شود یا ریگی که بر زمین اُفتد.

علی بن الحسین گوید: پدرم حسین بن عون برایم نقل کرد و گفت: کسی که حضور داشته مانند کسی نیست که در آنجا حاضر نبوده است و گفت: فضیل بن یسار از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرد که آن دو بزرگوار فرمودند:

حرام علی روح أن تفارق جسدها حتّی تری الخمسه: محمّداً وعلیّاً وفاطمه وحسناً وحسیناً علیهم السلام بحیث تقرّعینها أو تسخن عینها.

هیچ روحی از بدن خارج نمی گردد تا اینکه پنج تن از معصومین یعنی حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام راببیند، و دیدن آنها یا با خوشحالی و چشم روشنی آنهاست و یا به گونه ای است که باعث ناراحتی و سرافکندگی می شود.(۱)

۱۷۲ / ۷۹ - دیلمی رحمه الله در جلد دوّم کتاب «ارشاد القلوب» از کتاب «بشاره

۱- کشف الغمّه: ۴۱۴/۱، امالی طوسی: ۶۲۷ ح ۷ مجلس ۳۰، بحار الأنوار: ۲۴۱/۳۹ ح ۲۹ و ۳۱۲/۴۷ ح۴، مدینه المعاجز: ۱۲۰/۳ ح ۷۸۳، و علاّمه امینی رحمه الله آن را در کتاب گرانبهای الغدیر: ۲۷۴/۲ نقل کرده است، و حدیث دنباله ای دارد که اینجا ذکر نشده است.

المصطفی» نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خوشحال و شادمان بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و بر او سلام کرد، علی علیه السلام به سلام آن حضرت پاسخ گفت و عرض کرد:

ای رسول خدا، شما را مانند امروز شادمان ندیده ام.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بشارتی برایت آورده ام، و آمده ام تو را به آن مژده دهم، جبرئیل علیه السلام در همین ساعت بر من نازل شد و گفت: حق تعالی بر تو سلام می رساند و ترا به درود و اکرام خود مخصوص می گرداند و می فرماید:

بشّر علیّاً وشیعته أنّ الطائع والعاصی منهم من أهل الجنّه.

علی و شیعیان او را بشارت بده که فرمانبردار و گنهکار آنها اهل بهشت خواهند بود.

علی علیه السلام با شنیدن آن به سجده افتاد، و وقتی سر از سجده برداشت دستها را به طرف آسمان بلند کردو فرمود:

شما شاهد باشید نیمی از حسنات خود را به شیعیانم بخشیدم.

بعد از آن حضرت زهرا علیها السلام و سپس امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر کدام اینگونه فرمودند. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

شما که بخشنده تر از من نیستید، شاهد باشید من هم نیمی از حسناتم را به علی و شیعیان او بخشیدم.

در این هنگام خداوند تبارک و تعالی پیغام فرستاد:

ما أنتم بأکرم منّی إنّی غفرت لشیعه علیّ علیه السلام ومحبّیه ذنوبهم جمیعاً.

بخشش شما که بیشتر از من نیست، من همه گناهان شیعیان و دوستان علی علیه السلام را بخشیدم.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «غایه المرام» و کتاب

۱- بشارات الشیعه: ۳۱ (مخطوط).

«معالم الزلفی» این حدیث را نقل کرده و در آخر آن افزوده است:

گرچه گناهان آنها مانند کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان باشد.(۱)

از این حدیث شریف استفاده می شود که می توان به یک نفر از شیعیان اگرچه غرق گناهان باشد شیعه گفت، ولی این حدیث تو را مغرور نکند و خیال نکنی امان نامه ای داری و هر کاری دلت بخواهدانجام دهی.

زیرا می گوئیم آمرزش گناهان در صورتی است که عنوان شیعه باقی باشد و این لازمه اش اینست که شخص لجام گسیخته نباشد و خود را در ارتکاب هر عملی آزاد نپندارد بطوری که او را شیعه و پیروامیر مؤمنان علی علیه السلام نگویند.

۱۷۳ / ۸۰ - ملّا فتح اللَّه کاشانی در تفسیر خود «خلاصه المنهج» از ثعلبی که از بزرگترین مفسّرین اهل سنّت است نقل می کند و او به سند خود از عبداللَّه بن سلام نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سؤال کردند: چه کسی تخت بلقیس را از مملکت سبأ نزد سلیمان حاضر کرد؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أحضره علیّ بن أبی طالب علیه السلام باسم من أسماء اللَّه العظام.

علی علیه السلام با خواندن اسمی از اسماء اعظم الهی این کار را کرد.

سپس گفته است: و این حدیث را فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام تأیید می کند که فرمود:

کنت مع الأنبیاء سرّاً ومعی جهراً.

تو با همه پیامبران در پنهانی و با من در آشکارا بودی.(۲)

۱- غایه المرام: ۵۱۴.

۲- برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار: ۲۱۷» می نویسد: زیرا علی علیه السلام همان نور قدیم ازلی است که قبل از دورانها و زمان ها آفریده شده و تسبیح خدا می گفته است در حالی که دهان و زبانی در آنجا نبود، آیا او درعالم نور پیش از زمان ها و روزگارها نبوده است؟ آیا او در عالم ارواح پیش از آفرینش بدن ها و کالبدها نبوده است؟ آیا داستان آن جنّی را نشنیده ای که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود و چون امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف آنها آمد از حهت تعظیم و ترسی که از آن حضرت داشت کوچک گردید و عرض کرد: ای رسول خدا ؛ من پانصد سال پیش از آفرینش حضرت آدم علیه السلام به همراه سرکشان دیگر به سوی آسمان پروازمی کردم پس همین شخص را در آسمان دیدم که مرا بیرون کرد و به طرف زمین رها کرد، به طبقه هفتم زمین پائین رفتم پس او را در آنجا دیدم همان طور که در آسمان دیده

بودم. سپس برسی رحمه الله می گوید: ای شنونده این اخبار، فوراً این مطالب را تکذیب و انکار نکن، مگر چنین نیست که وقتی خورشید می درخشد اهل آسمان آن را می بینند همان طور که اهل زمین می بینند، و هیچگاه خورشید مهم تر از کسی که همه نورها از نور وجود او آفریده شده اند نیست.

۱۷۴ / ۸۱ - قشیری از علمای شافعی در کتاب خود «احسن الکبائر» نقل کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام بالای بام خانه خرما تناول می کرد و در آن زمان سنّ آن حضرت بیست و هفت سال بود، و سلمان در حیاط آن خانه لباس خود را می دوخت، علی علیه السلام دانه خرمائی به طرف او رها کرد، سلمان گفت: ای علی بامن شوخی می کنی در حالیکه من پیرمردم و تو جوان کم سنّ و سال هستی؟ علی علیه السلام فرمود:

یا سلمان؛ حسبت نفسک کبیراً ورأیتنی صغیراً ! أنسیت «دشت أرژن» ومن خلّصک هناک من الأسد؟

ای سلمان ؛ مرا از نظر سنّ و سال کوچک و خودت را خیلی بزرگ خیال کرده ای؟ آیا قصّه دشت ارژن را فراموش کرده ای؟ درآن بیابان که گرفتار شیر درنده شدی چه کسی تو را نجات داد؟

سلمان با شنیدن این کلمات از امیرالمؤمنین علیه السلام به وحشت افتاد و عرض کرد: از کیفیّت آن جریان برایم بگو. علی علیه السلام فرمود:

تو در وسط آب ایستاده بودی و از شیری که در آنجا بود می ترسیدی، دستها را به دعا بلند کردی و از خداوند نجات خود را طلبیدی، خداوند هم دعایت را اجابت فرمود، و مرا که در آن صحرا عبور می کردم بفریاد تو رساند.

من همان اسب سواری هستم که زره او بر روی شانه و شمشیرش به

دستش بود. شمشیر کشیدم و ضربه ای بر آن شیروارد کردم که او را دو نیم کرد و تو خلاص شدی.

سلمان عرض کرد: نشانه دیگری که در آنجا بود برایم بگو.

امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را دراز کرد و از آستین یک شاخه گل تازه بیرون آورد و فرمود:

این همان هدیه تو است که به آن اسب سوار دادی.

سلمان با دیدن آن بیشتر دچار حیرت و سرگردانی شد و ناگهان صدائی شنید که: خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شو و قصّه ات را برای آن حضرت بازگو.

سلمان خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و قصّه خود را چنین آغاز کرد:

ای رسول خدا ؛ من اوصاف شما را در انجیل خواندم و محبّت شما در دلم جای گرفت، همه ادیان غیر از دین شما را رها کردم و آن را از پدرم مخفی کردم تا سرانجام متوجّه شد و نقشه کشتن مرا کشید ولی دلسوزی او نسبت به مادرم مانع می شد و دائماً چاره ای در قتل من می اندیشید، و مرا به کارهای سخت و دشوار وادار می کرد، تا اینکه فرار کردم، به سرزمینی به نام «ارژن» برخورد کردم ودر آنجا خواستم ساعتی استراحت کنم، خوابم برد و محتلم شدم.

وقتی از خواب بیدار شدم کنار چشمه ای که در همان نزدیکی بود رفتم، لباسهای خود را بیرون آوردم و داخل آب شدم تا غسل کنم، ناگهان شیری ظاهر شد و نزدیک آمد تا روی لباسهای من قرارگرفت، وقتی او را دیدم به وحشت افتادم، ناله و زاری کردم و از خداوند نجات خود را از چنگال او درخواست نمودم که اسب سواری پدیدار شد و شیر را با شمشیر خود ضربه ای زد و دو نیم کرد.

من از آب بیرون آمدم و خود را بر رکاب اسبش انداختم و آن را

بوسیدم، و چون فصل بهار بود و صحرا پر از گلها و سبزیها بود شاخه گلی گرفتم و به او هدیه کردم و چون گل ها را گرفت از چشمان من ناپدید گشت و بعد از آن از او اثری ندیدم، از این جریان بیشتر از سیصد سال می گذرد و من این قصّه را برای هیچکس نگفته ام، امروز پسر عموی شما علیّ بن ابی طالب علیه السلام به من آن قضیّه را گفت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ای سلمان ؛ هنگامی که مرا به آسمان بردند، به سدره المنتهی که رسیدم جبرئیل از من جدا شد و فاصله گرفت، من تا کنارعرش پروردگارم بالا ـ رفتم و در حالیکه با خداوند گفتگو می کردم ناگهان شیری را مشاهده کردم در کنارم ایستاده است، نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام است.

وقتی به زمین برگشتم علی علیه السلام بر من وارد شد، و پس از عرض سلام، به من بخاطر الطاف و عنایاتی که خداوند در این سیر ملکوتی نموده تبریک گفت سپس از تمام گفتگوهای من با پروردگارم خبر داد.

اعلم یا سلمان، أنّه ما ابتلی أحد من الأنبیاء والأولیاء منذ عهد آدم إلی الآن ببلاء إلّا کان علیّ هو الّذی نجّاه من ذلک.

بدان ای سلمان ؛ هر کدام از انبیاء و اولیاء از زمان حضرت آدم علیه السلام تاکنون که گرفتار شده است علی علیه السلام او را از گرفتاری نجات داده است.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: شیخ کاظم اُزری رحمه الله در قصیده هائیّه خود به این مطلب اشاره کرده و می گوید:

واسأل الأنبیاء تنبّئک عنه

إنّه سرّها الّذی نبّاها

وهو علّامه الملائک فاسأل

روح جبریل عنه کیف هداها

از پیامبران سئوال کن به تو خبر می دهند که، همانا علی علیه السلام است آنکه در نهان آنها را خبر داده است.

۱- محدّث نوری رحمه الله این حدیث را در کتاب «نفس الرحمان: ۲۷» با کمی اختلاف روایت کرده است.

و او است که معلّم فرشتگان است پس سئوال کن، از جبرئیل که چگونه او را هدایت نموده است.

۱۷۵ / ۸۲ - سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «روضه العارفین» از کتاب «حیاه القلوب» روایت می کند: جبرئیل علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود علی علیه السلام وارد شد، جبرئیل به احترام آن حضرت از جای خود برخاست، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

آیا برای این جوان برمی خیزی؟

جبرئیل عرض کرد: نعم، إنّ له علیّ حقّ التعلیم.

بلی، زیرا او حقّ استادی و تعلیم بر من دارد.

فرمود: ای جبرئیل ؛ در کجا و چگونه بوده است؟

عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی که مرا آفرید از من سئوال کرد: تو کیستی و اسمت چیست؟ من کیستم و نامم چیست؟

من در پاسخ آن دچار حیرت و سرگردانی شدم، و در آنجا یعنی عالم انوار همین جوان ظاهر شد و پاسخ آن سئوال را به من آموخت و به من فرمود: بگو:

أنت الربّ الجلیل واسمک الجمیل، وأنا العبد الذلیل واسمی جبرئیل.

تو پروردگار جلیل (بزرگ مرتبه) هستی و اسم تو جمیل (خوب و نیکو) است، و من بنده خوار و بی مقدار توام و نام من جبرئیل است.

و به خاطر همین بود که برای او برخاستم و او را تعظیم کردم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: عمر تو چه مقدار است؟

عرض کرد: ستاره ای است که هر سی هزار سال یکبار از عرش الهی طلوع می کند، من سی هزار بار طلوع آن را مشاهده کرده ام.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اگر آن ستاره را ببینی می شناسی؟

عرض کرد: بلی چگونه نشناسم.

آنگاه به علی علیه السلام فرمود: عمامه را از پیشانی خود بالا بزن.

همین که عمامه را کنار زد جبرئیل آن ستاره و آن نور را در پیشانی علی علیه السلام مشاهده کرد.(۱)

و بعضی از معاصرین در توصیف آن حضرت نیکو سروده است، می گوید:

أیا علّه الإیجاد حار بک الفکر

وفی فهم معنی ذاتک التبس الأمر

قد قال قوم فیک والستر دونهم

بأنّک ربّ کیف لو کشف الستر

ای علّت آفرینش ؛ فکر و اندیشه درباره تو به حیرت افتاده است، و در فهمیدن حقیقت ذات تو امر بر مردمان مشتبه شده است.

طایفه ای با اینکه تو خود را در حجاب نگهداشتی و عظمت خود را ظاهر نکردی درباره ات گفته اند: تو خداوندی، و چه خواهند گفت اگر پرده ها را کنار بزنی؟

و دیگری گفته است:

در پس پرده نهان بودی و قومی به ضلالت

حرمت ذات تو نشناخته گفتند خدائی

پس چه گویند گر از طلعت زیبا که تو داری

پرده برداری و آن گونه که هستی بنمائی

«موالیّ لا اُحصی ثناءکم، ولا أبلُغُ من المدح کنهکم».(۲)

ای سروران من ؛ از مدح شما و ذکر خوبی های شما عاجزم، و توصیف من نسبت به حقیقت شما نارسا است.

۱۷۶ / ۸۳ - ابن شاذان رحمه الله در کتاب «روضه» از ابن عبّاس نقل می کند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد حضور داشتند و جمعی از مهاجرین و انصار نزد آن حضرت بودند، ناگهان جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد

۱- سیّد نعمت اللّه جزایری رحمه الله در کتاب انوار النعمانیّه: ۱۵/۱ آن را از کتاب «بستان الکرامه» نقل کرده است.

۲- قطعه ای از زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است.

و عرض کرد: ای محمّد ؛ حق تعالی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی را حاضر کن و او را روبروی خودت بنشان.

جبرئیل این فرمان الهی را رسانید و به آسمان برگشت. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم علی علیه السلام را حاضر کرد و اورا روبروی خود نشانید.

جبرئیل دوباره نازل شده و به همراه خود طبقی از خرما آورد، و بین آن دو بزرگوار قرار داد و عرض کرد: از آن میل کنید، و آنها خوردند، سپس طشت و آفتابه آبی آورد و عرض کرد:

ای رسول خدا ؛ پروردگارت فرموده است که: تو آب را روی دستهای علی بن ابی طالب علیه السلام بریزی.فرمود:

سمعاً و طاعه، آنچه را خداوند امر کند اطاعت می کنم، آنگاه آفتابه را برداشت و برخاست که آب روی دستهای علی علیه السلام بریزد.

علی علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا ؛ من سزاوارترم که آب روی دستهای مبارک شما بریزم.

فرمود: ای علی ؛ خداوند چنین فرمان داده است، و به من چنین مأموریّتی داده است و آب را روی دستهای علی علیه السلام که می ریخت قطره ای از آن در طشت نمی ریخت.

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا ؛ آبها را نمی بینم که در میان طشت بریزد. فرمود:

یا علیّ، إنّ الملائکه یتسابقون علی أخذ الماء الّذی یقع من یدک فیغسلون به وجوههم لیتبارکون به.

ای علی ؛ فرشتگان از یکدیگر سبقت می گیرند در اینکه آبی که از دستهای تو می ریزد بگیرند و به عنوان تبرّک چهره خود را باآن شستشو دهند.(۱)

۱۷۷ / ۸۴ - فرات رحمه الله در کتاب تفسیر خود در تفسیر آیه شریفه «وَإِنَّها لَكَبِيرةٌ إِلّا

۱- الروضه: ۲، الفضائل: ۹۲، بحار الأنوار: ۱۲۱/۳۹ ح۳، و مدینه المعاجز: ۳۷۳/۱ ح ۲۴۰، انوار النعمانیّه: ۱۸/۱، درّ بحر المناقب: ۲ (مخطوط)، إحقاق الحقّ: ۱۷۱/۶.

عَلَى الخاشِعين»(۱) «و نمازامری بسیار بزرگ و دشوار است مگر بر خاشعین»، از ابن عبّاس نقل می کند که گفت:

مراد از خاشعین و آنها که در نماز خشوع و تواضع دارند و ذلّت از خود نشان می دهند کسانی هستند که به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام روی آورند.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: این تعبیر یا کنایه است از اینکه نمازگزار باید از گروه امامیّه و معتقد به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد تا خشوع تحقّق پیدا کند و یا مقصود اینست که نمازگزار هرگاه با قلبی سرشار ازمحبّت این دو بزرگوار نماز بخواند قلب او صیقلی و باصفا می شود و قابلیّت پیدا می کند که در پیشگاه الهی، عظمت پروردگار در آن تجلی پیدا کند، و وقتی چنین شد قهراً و خود بخود خشوع برایش حاصل می گردد مثل آینه ای که از هر گونه آلودگی پاک باشد.

۱۷۸ / ۸۵ - ابن شاذان رحمه الله در کتاب «روضه» از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

ولایتی لعلیّ بن أبی طالب علیه السلام أحبّ إلیّ من ولادتی منه؛ لأنّ ولایتی لعلیّ علیه السلام فرض، وولادتی من علیّ علیه السلام فضل.(۳)

ولایتم نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام نزد من از ولادتم از آن حضرت دوست داشتنی تر و بهتر است، زیرا ولایت آن حضرت بر من واجب می باشد ولی ولادت من از آن حضرت و اینکه از فرزندان او هستم باعث فضیلت و برتری است.

۱- سوره بقره، آیه ۴۵.

۲- تفسیر فرات: ۶۰ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۳۴۸/۳۵ ح ۲۷.

۳- الروضه: ۱۳۳ ح ۹۲، بحار الأنوار: ۲۹۹/۳۹ ح ۱۰۵. و در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «ولایتی لآبائی أحبّ إلیّ من نسبی، ولایتی لهم تنفعنی من غیر نسب، ونسبی لاتنفعنی بغیرولایه» ولایت من نسبت به پدرانم نزد من محبوب تر است از نسبی که به آنها دارم، زیرا ولایت من به ایشان با نبودن نسب، به من سود می بخشد در حالی که نسب من با نبودن ولایت برایم منفعت و فایده ای ندارد. «مشکاه الأنوار: ۲۳۲».

۱۷۹ / ۸۶ - در همان کتاب از ابن عبّاس نقل می کند: حسد نورزیدم به علی علیه السلام نسبت به سوابق وفضایلش به مانند آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره او شنیدم که فرمود:

ای گروه قریش ؛ چگونه خواهید بود هنگامی که کافر شوید و مرا در میان لشکرگاهی ببینید که بر صورتهای شما می زنم.

جبرئیل نازل شد و به آن حضرت اشاره نمود و عرض کرد:

ای محمّد ؛ بگو اگر خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام بخواهند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «إن شاء اللّٰه وعلیّ بن ابی طالب علیه السلام» اگر خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام بخواهند.(۱)

۱۸۰ / ۸۷ - سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «مدینه المعاجز» از کتاب «درر المطالب»(۲) نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد علی بن ابی طالب علیه السلام را خلیفه وجانشین خود در میان اهلش قرار داد و دستور داد که در مدینه بماند، منافقین با حرف های نادرست خود به فتنه انگیزی شروع کردند و می گفتند: پیغمبر که علی علیه السلام را به همراه خود نبرده او را کوچک شمرده است.

این شایعه های منافقین که به گوش علی علیه السلام رسید اسلحه خود را برداشت و به دنبال پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به راه افتاد تا او را در منزلگاهی بین راه دید، عرض کرد:

ای رسول خدا ؛ منافقین گمان کرده اند اینکه شما مرا در مدینه باقی گذاشته اید و با خود نبرده اید بخاطر کوچک شمردن من است، آیا این درست است؟

۱- الروضه: ۱۴۰ ح ۱۱۸، بحار الأنوار: ۱۵۳/۸ (چاپ سنگی)، مشارق الأنوار: ۱۶۶ با کمی اختلاف.

۲- مؤلّف آن سیّد ولیّ اللّٰه فرزند سیّد نعمه اللّٰه حسینی رضوی حائری است که از معاصرین پدر شیخ بهائی رحمه الله بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آنها دروغ گفته اند و چنین چیزی نیست بلکه تو را جانشین خود قرار دادم برای اموری که من آنها را رها کرده ام، برگرد و در میان اهل من و اهل خودت جانشین من باش.

ألا ترضی أن تکون منّی بمنزله هارون من موسی إلّا أ نّه لا نبیّ بعدی؟

آیا خشنود نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی، جز در مرتبه نبوّت که پیغمبری بعد از من نیست؟

آنگاه علی علیه السلام برگشت و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به سفر خود ادامه داد.

اتّفاقاً در آن جنگ لشکر آن حضرت دچار شکست شد و لشکریان متواری گشتند و پا به فرار گذاشتند، جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و عرض کرد:

خداوند به شما سلام رسانده و مژده فتح و پیروزی داده و شما را مخیّر نموده است که اگر بخواهی فرشتگان را برای نصرت و یاریت می فرستم و اگر بخواهی علی علیه السلام را بخوان تا بیاید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دوّمی را اختیار فرمود، جبرئیل عرض کرد: صورت خود را به طرف مدینه برگردان و صدا بزن:

یا أبا الغیث، أدرکنی یا علی، أدرکنی یا علی.

یعنی ای علی مرا دریاب و به کمک من بشتاب.

سلمان می گوید: من هم از کسانی بودم که به دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه مانده بودم. روزی به باغی در بیرون شهر رفته بودم به علی علیه السلام برخورد کردم، آن حضرت بالای درخت خرما شاخه های آن را از درخت جدا می کرد و من در پایین درخت آنها را جمع می کردم، ناگهان شنیدم علی علیه السلام فرمود:«لبیّک»، آمدم، الآن آمدم. از درخت پائین آمد در حالیکه غم چهره اش را گرفته بود و اشک می ریخت.

عرض کردم: ای اباالحسن ؛ چه شده و چه اتّفاقی افتاده است؟ فرمود:

لشکر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دچار شکست گردیده و اکنون مرا می خواند و به کمک می طلبد.

سپس به منزل فاطمه علیها السلام رفت و وقتی برگشت به من فرمود: قدم خود را در جای قدم من بگذار.

سلمان می گوید: دنبال او به راه افتادم و هفده قدم که برداشتم دو لشکر را دیدم و امام علیه السلام تا به آنجا رسید فریادی کشید که از صدای آن شکافی در میان دو لشکر افتاد و از یکدیگر جدا گشتند.

جبرئیل در این هنگام نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سلام کرد، و آن حضرت با خوشحالی سلام او راپاسخ گفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به شجاعان لشکر دشمن حمله کرد، همگی متفرّق شدند و فرار کردند و خداوند کافران را با خشم و ناراحتی بدون اینکه سودی ببرند برگردانید «وَکَفَی اللَّه المُؤْمِنینَ القِتال»(۱) و خدا امر جنگ را از مؤمنان به سبب امیرالمؤمنین علیه السلام و قدرت و توانائی و همّت والای او کفایت کرد، و ازاو معجزه ای ظاهر ساخت که همه امّت از آن عاجز و ناتوانند، و از فضیلت حیرت انگیز او پرده برداشت که از مدینه به هفده قدم خود را به آنجا رسانید و صدای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را از راه دور شنیدو آن را جواب گفت، و این از بزرگترین معجزات و بهترین دلیل است بر اینکه او در میان همه امّت بی نظیر است.(۲)

۱۸۱ / ۸۸ - بحرانی رحمه الله در تفسیر «برهان» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا علیّ من أحبّک ثمّ مات فقد قضی نحبه ومن أحبّک ولم یمت فهو ینتظر وما طلعت الشمس وما غربت إلّاظلّت علیه برزق وإیمان.

۱- سوره احزاب، آیه ۲۵.

۲- مدینه المعاجز: ۹/۲ ح ۳۵۴.

ای علی ؛ کسی که تو را دوست داشته باشد و با دوستی تو از دنیا برود در راه خدا شهید گشته است و کسی که تو را دوست داردو هنوز مرگش فرا نرسیده باشد منتظر است (۱)، و خورشید طلوع و غروب نمی کند مگر اینکه بر او به رزق و ایمان سایه می افکند.(۲)

۱۸۲ / ۸۹ – در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آن حضرت فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لشکری به راه انداخت و علی علیه السلام را فرمانده آن ساخت، دو نفر از لشکریان به نام «حاطب» و «بریده» نیرنگ زده و او را فریب دادند و وقتی برگشتند درباره علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدگوئی کردند، آن حضرت به گونه ای خشمگین شد که قبل از این قضیّه و بعد از آن او را آنگونه ندیده بودند، رنگ چهره اش تغییر کرد، رگهای گردنش ورم کرد، و اعضاء بدنش به لرزه درآمد. سپس فرمود:

یا بریده؛ إنّ قدر علیّ علیه السلام عنداللّه أعظم من قدره عندکم، ألا اُخبرکم؟

ای بریده ؛ ارزش علی علیه السلام و حرمت او نزد خداوند به مراتب بیشتر از حرمت او نزد شما است، آیا گوشه ای از آن را برای شما بگویم؟

عرض کردند: بلی ای رسول خدا.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی گروهی را در قیامت برمی انگیزد که کفّه میزان آنها از گناهان پر است، به آنها گفته می شود: اینها گناهان شما است پس حسنات و کارهای خوب شما کجاست؟ می گویند: پروردگارا ؛ برای خود حسنات و کارهای خوب سراغ نداریم. آنگاه از پیشگاه الهی ندائی رسد که اگر شما برای خودتان کارهای خوب و ثواب سراغ ندارید من آن رامی شناسم و پاداش کاملی به شما در مقابل آن می دهم، سپس

۱– اشاره به فرمایش پروردگار متعال در سوره احزاب، آیه ۲۳ است: «مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّه عَلَیْه فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن یَنْتَظِر وَما بَدَّلُوا تَبْدیلاً» از میان مؤمنان مردان بزرگی هستند که به عهد و پیمان خود با خداوند وفا کردند، بعضی از آنان (حضرت حمزه و جعفر علیهما السلام) در راه آن به درجه رفیعه شهادت رسیدند و بعضی (حضرت علی علیه السلام) در انتظار شهادتند و هیچگونه عهد خود را تغییر ندادند.

۲– تفسیر برهان: ۳۰۳/۳ ح۷، به نقل از کافی: ۳۰۶/۸ ح ۴۷۵.

ورقه کوچکی را باد به همراه می آورد و در کفّه حسنات آنها قرار می دهد، حسنات آنها بر گناهانشان به بیشتر از آنچه در میان آسمان و زمین است ترجیح پیدا می کند.

به یکی از آنها گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و نزدیکان و آشنایان خود را بگیر و همه آنها را وارد بهشت کن.

اهل محشر می گویند: پروردگارا ؛ گناهان آنها معلوم بود و دیدیم که کفّه بدی های آنها را پر کرده بود، امّا حسنات آنها که برآن همه گناهان ترجیح پیدا کرد نفهمیدیم چه چیزی بود.

خداوند تبارک و تعالی فرماید: ای بندگان من ؛ یکی از آنها باقیمانده بدهی خود را نزد برادر مؤمن خود برده و به او گفته است: این پول را از من بگیر، و من ترا به خاطر اینکه به امیرالمؤمنین علیه السلام محبّت داری دوست دارم، دیگری به او پاسخ داده است: آن را به خاطر دوستی و محبّتی که به امیرالمؤمنین علیه السلام داری به تو واگذار کردم، و آنچه می خواهی در مال من تصرّف کن.

خداوند تبارک و تعالی از آن دو نفر به خاطر این عمل خشنود گشته و به عنوان قدردانی همه خطاها و گناهان آنها راآمرزید، و آن را در ضمن صحیفه اعمال و میزان آن دو قرار داد، و بهشت را برای ایشان و پدر و مادرشان واجب گردانید.سپس فرمود:

یا بریده، إنّ من یدخل النار ببغض علیّ أکثر من الخزف الّذی یرمی عند الجمار، فإیّاک أن تکون منهم.

ای بریده ؛ همانا کسانی که به دشمنی علی علیه السلام داخل آتش دوزخ می شوند از پاره سنگ ها و سفال هایی که وقت رمی جمره رها می کنند بیشترند، پس بپرهیز که مبادا از ایشان باشی.(۱)

۱۸۳ / ۹۰ - بحرانی رحمه الله در کتاب «تفسیر برهان» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است

۱- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۳۶ ح ۷۰، بحار الأنوار: ۶۶/۳۸ ح۶، تفسیر برهان: ۳۳۷/۳ ح۳، تأویل الآیات: ۴۶۸/۲ ح ۳۷.

که آیه شریفه «إنَّ عَلَیْنا لَلْهُدی»(۱) را این گونه قرائت فرمود: «إنَّ عَلِیّاً لَلْهُـدی × وَإنَّ لَه الآخِرَةَ وَالاُولی»، و آن هنگامی بود که ازآن حضرت از قرآن سئوال شد، فرمود:

در قرآن شگفتیهایی است مثل فرمایش پروردگار «وَکَفَی اللّهُ المُؤْمِنین القِتال»(۲) خداوند امر جنگ را به سبب علی علیه السلام از مؤمنان کفایت کرد، و مانند این فرمایش: «إنَّ عَلِیّاً لَلْهدی وإنَّ لهُ الآخِرَه وَالاُولی»، همانا علی علیه السلام سرچشمه هدایت است و پادشاهی دنیا و آخرت از او است.(۳)

۱۸۴ / ۹۱ - در بعضی از کتاب های معتبر مناقب از علمای شیعه - تقریباً در ثلث اوّل آن - دیدم که از ابن جریر طبری رحمه الله روایت کرده و او با سند خویش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند:

هنگامی که فرزندان حضرت یعقوب برادر خود یوسف را به چاه انداختند و نزد پدر برگشتند، حضرت یعقوب علیه السلام از آنها احوال یوسف را پرسش کرد، در جواب گفتند: گرگ او را خورد، یعقوب علیه السلام گفته آنها را نپذیرفت و تکذیب کرد.

آنها از نزد او خارج شدند و به صحرا رفتند، و برای اثبات گفته خود گرگی را پیدا کردند، و آن را خدمت پدر آوردند، گرگ زبان گشود و به یعقوب سلام کرد.

حضرت یعقوب علیه السلام از او پرسید: چرا پسرم را خوردی؟ عرض کرد: ای پیامبر خدا ؛ به خدا قسم گوشت انسانی را هرگز نخورده ام و تو می دانی خوردن گوشت پیامبران و فرزندان آن ها بر وحشی ها حرام است، و من از این شهر شما نیستم وامروز به این شهر وارد شده ام.

به او فرمود: تو از کدام سرزمین هستی، و چه چیزی باعث شده است که اینجا بیایی؟

۱- سوره اللیل، آیه ۱۲.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۵.

۳- تفسیر برهان: ۴۷۱/۴ ح۴، بحار الأنوار: ۳۹۸/۲۴ ح ۱۲۲.

عرض کرد: از مصر آمده ام و از اینجا عبور کردم تا به خراسان روم و یکی از برادرانم را در آنجا ببینم.

یعقوب به او فرمود: به چه منظوری به زیارت او می روی؟

عرض کرد: با پـدرت حضـرت نوح علیه السـلام در میان کشتی بودم، او از طریق جبرئیل فرمایش خداونـد را حکایت کرد که فرموده است: کسـی که برادر خود را در راه خدا زیارت کند و قصدش نشان دادن به دیگران و یا رساندن به گوش آنها نباشد ونخواهد که به خاطر این عمل از او تعریف کنند، خداوند برای هر قدمی که بردارد ده حسـنه برایش بنویسد، و ده گناه او رااز بین ببرد، و ده درجه مقامش را بالا برد.

حضـرت یعقوب علیه السـلام فرمود: شما گروه حیوانات وحشی بر کارهائی که اطاعت پروردگار باشد پاداشی داده نمی شوید و برگناهان و نافرمانی ها کیفر نمی شوید پس چرا چنین می کنی؟ عرض کرد:

أجعل ثواب ذلک لعلیّ بن أبی طالب وصیّ سیّد المرسلین ولشیعته.

ثواب و پاداش آن را به علی علیه السلام وصیّ خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم و شیعیان آن حضرت تقدیم می کنم.

حضرت یعقوب به فرزندانش فرمود: آنچه این گرگ می گوید بشنوید و بنویسید.

گرگ گفت: مـا چهارپایـان جز بـا پیـامبران و جانشـینان آنهـا صـحبت نمی کنیم، لـذا یعقـوب خـودش بـا او گفتگو کرد و به فرزندانش گفت تا آنها بنویسند. آنگاه فرمود: برای این گرگ زاد و توشه سفر فراهم کنید.

گرگ گفت: هرگز توشه ای به همراه برنداشته ام و احتیاجی به توشه ای که شما برایم فراهم کنید ندارم.

یعقوب فرمود: چرا چنین می کنی و منشأ این فکر تو چیست؟

گفت: به خداونـدی معتقـدم که بـدن هـا را آفریـده و روزی برای آنهـا آمـاده کرده و او هیـچ بـدنی را بـدون روزی نخـواهد گذاشت.(۱)

۱- نوادر المعجزات: ۶۲ ح۲۷.

مؤلّف رحمه الله گوید: ظاهراً بین حدیث ۳۰ - که در باب اوّل گذشت و در آن گرگی با چوپان صحبت کرد - واین حدیث که گرگ گفت: ما فقط با پیامبران و جانشینان آنها صحبت می کنیم، تناقض است.

و ممکن است برای برطرف شدن تناقض بگوییم: در حدیث سابق که گرگ با غیر پیامبر و وصیّ پیامبر صحبت کرد به اعجاز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و تصرّف ولایی آن حضرت بود، و معلوم است که چنین چیزی حتّی از جمادات هم صورت گرفته است و از حیوانات به طریق اولی تحقّق پیدا می کند.

و امّا در این روایت که سخن نگفته است اجازه پروردگار نبوده است و بدون آنکه خداوند اجازه دهدیا پیغمبرش در مقام اعجاز زبان او را گویا کند سخن گفتن آنها ممکن نیست.

۱۸۵ / ۹۲ - صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که خداوند مرا به آسمانها بالا برد و با من گفتگو کرد، قسمتی از آن گفتگوها این بود که فرمود:

یا محمّد، علیّ الأوّل و علیّ الآخر والظاهر والباطن وهو بکلّ شی ء علیم.

ای محمّد ؛ علی اوّل است، علی آخر و ظاهر و باطن است و او هر چیزی را می داند.

عرض کردم: خداوندا ؛ آیا این اوصاف تو نیست؟ آنگاه - بعد از توصیف خودش آن جملات را برایم تفسیر کرد و - فرمود:

علی اوّل است یعنی اوّل کسی از امامان است که از او میثاق گرفتم.

علی آخر است یعنی آخر کسی است که او را قبض روح می کنم و او جنبنده ای است که با مردم تکلّم خواهد کرد.

ای محمّد ؛ علی ظاهر است یعنی همه آنچه را که به تو از طریق وحی

گفتم برای او ظاهر کردم.

یا محمّد؛ علیّ الباطن، أبطنته سرّی الّذی أسررته إلیک، فلیس فیما بینی وبینک سرّ دونه.

یا محمّد؛ علیّ علیم بکلّ ما خلقت من حلال أو حرام.

ای محمّد ؛ علی باطن است یعنی آن سرّی که تو را از آن باخبر کردم و تو پنهان کردی ؛ در باطن علی هم قرار دادم و او در نهان دارد، پس سرّی بین من و تو نیست که او نداند.

ای محمّد ؛ علی به آنچه از حلال یا حرام آفریده ام عالم است و آن را می داند.(۱)

۱۸۶ / ۹۳ - در همان کتاب از ابو رافع نقل می کند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را در روز خیبر خواند و آب دهان به چشمان او مالید به او فرمود:

وقتی قلعه را فتح کردی در بین مردم بایست، خداوند چنین دستوری به من فرموده است.

ابو رافع گوید: علی علیه السلام به راه افتاد و من به همراه او بودم، هنگام صبح قلعه خیبر را گشود، و در بین مردم توقّف کرد و ایستاد، توقّف او مدّتی طول کشید و مردم گفتند: علی علیه السلام با پروردگارش راز و نیاز می کند، پس از آن دستور داد شهری را که فتح کرده است بگیرند و به تصرّف خود درآورند.

ابو رافع گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدم و جریان را عرض کردم و گفتم که علی علیه السلام همانطور که امر فرمودید بین مردم مدّتی ایستاد، و عدّه ای که چنین دیدند گفتند: خداوند با علی علیه السلام رازگوئی می کند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

۱- بصائر الدرجات: ۵۱۴ ح ۳۶، بحار الأنوار: ۳۷۷/۱۸ ح ۸۲، و ۳۸/۴۰ ح ۷۳، و ۱۸۰/۹۴ ح ۷ و آن را در ج: ۶۸/۵۳ ح ۶۵ به نقل از مختصر بصائرالدرجات: ۶۳ نقل کرده است.

نعم یا أبا رافع، إنّ اللّه ناجاه یوم الطائف، و یوم عقبه تبوک، ویوم حنین.

بلی ای ابو رافع ؛ خداوند در روز فتح قلعه طائف و در روز جنگ تبوک و حنین با علی علیه السلام گفتگو کرد.(۱)

۱۸۷ / ۹۴ - و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اهل طائف فرمود:

لأبعثنّ إلیکم رجلًا کنفسی یفتح اللّه به الخیبر.

مردی را به سوی شما می فرستم که نفْس من و به منزله جان من است، خداوند خیبر را به دست او می گشاید.

و هنگامی که صبح گردید علی علیه السلام را خواند و به او فرمود: به طرف طائف برو، سپس بعد از آنکه علی علیه السلام داخل طائف شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد تا به سوی او کوچ کنند. و وقتی به آنجا رسیدند علی علیه السلام را در بالای کوه مشاهده کردند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: همانجا بمان، و او در آنجا ماند.

راوی گوید: صدائی همانند صدای رعد شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سئوال شد: این چه صدائی است؟ فرمود:

إنّ اللّه عزّوجلّ یناجی علیّاً علیه السلام.

خداوند تبارک و تعالی با علی علیه السلام گفتگو می کند.(۲)

۱۸۸ / ۹۵ - محمّد بن جعفر قرشی در کتابش از جابر بن عبداللّه نقل می کند:

امیرالمؤمنین علیه السلام دوستی یهودی داشت که با آن حضرت مأنوس بود و اگر آن حضرت کاری داشت انجام می داد. تا آنکه یهودی از دنیا رفت، علی علیه السلام به حال او محزون شد و برای او دچار وحشت شدیدی گردید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حالیکه خندان بود به علی علیه السلام نگاهی کرده و فرمود:

۱- بصائر الدرجات: ۴۱۱ ح ۵، بحار الأنوار: ۱۵۴/۳۹ ح ۱۱، غایه المرام: ۵۲۷ ح ۱۱، الإختصاص: ۳۲۲.
۲- بصائر الدرجات: ۴۱۲ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۱۵۵/۳۹ ح ۱۶، غایه المرام: ۵۲۸ ح ۱۶.

ای اباالحسن ؛ آن رفیق یهودی تو چه شد؟

علی علیه السلام عرض کرد: او مُرد و از دنیا رفت.

فرمود: برای او محزون شدی و وحشت کردی؟

عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: آیا دوست داری او را ببینی؟

عرض کرد: بلی پدر و مادرم به فدای شما.

فرمود: سر خود را بالا بگیر و نگاه کن.

وقتی نگاه کرد پرده ها تا آسمان چهارم از مقابل چشمان او کنار رفت و در آنجا گنبد سبز رنگی را از زبرجد دید که به قدرت الهی بدون تکیه گاهی معلّق است. فرمود:

یا أباالحسن هذا لمن یحبّک من أهل الذمّه والیهود والنصاری والمجوس، وشیعتک المؤمنون معی ومعک غداًفی الجنّه.

ای اباالحسن ؛ این جایگاه کسانی از اهل ذمّه و یهود و نصاری و مجوس است که تو را دوست دارند، ولی شیعیان تو فردای قیامت در بهشت کنار من و تو هستند.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: این منزلت و مقام را برای دوستان غیر مسلمان امیرالمؤمنین علیه السلام بعید ندانید، زیرا می گوئیم: نظیر آن نسبت به انوشیروان که پادشاه کافر و عادل بود و غیر او نقل شده که: اگر چه به خاطر کافر بودن جایگاه آنها دوزخ است ولی در آنجا عذاب نمی شوند، و کاملاً واضح است که ولایت ائمّه طاهرین علیهم السلام و محبّت آنها نسبت به این صفات نیکو از ارزش و عظمت بیشتری برخوردار است، و لذا آنها که محبّت اهل بیت علیهم السلام را داشته باشند از جایگاه برتری بهره مند می شوند.

۱۸۹ / ۹۶ - مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» از کامل بن ابراهیم نقل می کند که گفت: پیش از آنکه خدمت امام عسکری علیه السلام برسم با خود گفتم: از آن

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۲۰۰/۳ (با کمی اختلاف).

حضرت سئوال کنم آیا اینگونه نیست که تنها کسانی وارد بهشت می شوند که عقیده آنها و گفتار آنها مثل عقیده و گفتار من باشد؟

وقتی بر آن حضرت وارد شدم دیدم لباس نرم و لطیف سفید رنگی پوشیده است. با خود گفتم: ولیّ خدا و حجّت پروردگار خودش چنین لباسی می پوشد و به ما دستور می دهد که نسبت به برادران دینی گذشت داشته باشیم و از پوشیدن مانند آن نهی می کند.

امام عسکری علیه السلام در حالیکه تبسّم می کرد، آستین مبارک را بالا زد و به او نشان داد که لباس پشمین زبرسیاهی به تن دارد، فرمود:

هذا للّه وهذا لکم.

این برای خداست و آنچه دیدی به خاطر شما است.

آنگاه بر او سلام کردم و کنار دری که پرده ای بر آن آویزان بود نشستم، بادی وزید و آن پرده را کنارزد، چشمم به کودک ماه پاره ای افتاد که حدود چهار سال بیشتر سنّ او نبود، به من فرمود:

ای کامل بن ابراهیم ؛ خدمت ولیّ خدا و حجّت پروردگار و درِ رحمت او آمده ای تا سئوال کنی آیا جز کسانی که معرفت توو گفتار تو را دارند کسی وارد بهشت می شود؟

عرض کردم: بلی به خدا قسم همین مقصود من بوده است. فرمود:

اگر چنین باشد افراد بسیار کمی داخل بهشت می شوند، به خدا قسم گروهی وارد بهشت می شوند که به آنها حقّیه گفته می شود.

عرض کردم: ای سرور من ؛ آنها چه کسانی هستند؟ فرمود:

قوم من حبّهم لعلیّ علیه السلام یحلفون بحقّه ولایدرون ما حقّه وفضله.

اشخاصی هستند که به خاطر دوستی با علی علیه السلام به حقّ علی علیه السلام قسم می خورند و چیزی از حقّ او و فضایل او نمی دانند.

بعد از مدّتی سکوت کرد و سپس فرمود:

وجئت تسأله عن مقاله المفوّضه کذبوا بل قلوبنا أوعیه لمشیّه اللّه، فإذا شاء شئنا.

و آمده ای از گفتار مفوضّه سئوال کنی، آنها دروغ می گویند بلکه دلهای ما ظرف مشیّت الهی است، هرگاه او بخواهد ما نیز می خواهیم.

و خداوند فرموده است: «وَما تَشاؤُونَ إلّا أنْ یَشاء اللّه»(۱) «نمی خواهند جز آنچه را که خداوند بخواهد».

کامل گوید: سپس پرده به حال اوّل برگشت و من هرچه کردم نتوانستم آن را کنار بزنم، بعد امام عسکری علیه السلام به من نگاهی کرد و با تبسّم فرمود:

ای کامل ؛ چرا هنوز نشسته ای، مگر حجّت بعد از من به سئوالات تو پاسخ نگفت؟

من برخاستم و از منزل امام علیه السلام خارج شدم، و بعد از آن جریان او را ندیدم.

ابو نعیم گوید: من کامل را ملاقات کردم و از خودش این حدیث را سئوال کردم و او برایم همین گونه نقل کرد.(۲)

۱۹۰ / ۹۷ - در تفسیر امام عسکری علیه السلام آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

ای اباالحسن ؛ خداوند به خاطر آن عملی که انجام دادی به اندازه ای پاداش و فضیلت به تو مرحمت فرمود که کسی جز او نمی داند، روز قیامت نداکننده ای بانگ زند: أین محبّو علیّ بن أبی طالب علیه السلام؟ دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟

گروهی از اشخاص صالح و نیکوکار بپا خیزند، به آنها گفته شود:

خذوا بأیدیکم من شئتم من عرصات القیامه فأدخلوهم الجنّه،

۱- سوره دهر، آیه ۳۰.

۲- غیبه طوسی: ۱۵۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۲۵ ح ۱۶، و ۵۰/۵۲ ح ۳۵. و در ج: ۲۵۳/۵۰ ح۷، و ۱۱۷/۷۰ ح۵، و۱۶۳/۷۲ ح ۲۰، و۳۰۲/۷۹ ح ۱۲بخش هایی از حدیث ذکر گردیده است.

وأقلّ رجل منهم ينجو بشفاعته من أهل تلك العرصات ألف ألف رجل.

در این عرصه قیامت جستجو کنید و هر کسی را که می خواهید دست او را گرفته و به بهشت وارد کنید، در میان آنها کسی که بهره شفاعت او از دیگران کمتر است به شفاعت او یک میلیون نفر از آن عرصه قیامت نجات پیدا می کنند.(۱)

۱۹۱ / ۹۸ - محمّد بن یعقوب رحمه الله در کتاب «کافی» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد و خداوند تمام مخلوقات خود را که از ابتدای خلقت آفریده برای محاکمه گرد آورد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را جامه سبز رنگی بپوشانند که بین مشرق و مغرب را روشن کند، علی علیه السلام را نیز چنین جامه ای بپوشانند، بعد از آن جامه زیبای گلرنگ بلندی را به اندام مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بپوشانند که به خاطر آن بین مشرق و مغرب نورانی و روشن گردد، به علی علیه السلام هم چنین جامه ای بپوشانند.

ثمّ یدعی بنا فیدفع إلینا حساب الناس، فنحن واللّه ندخل أهل الجنّه الجنّه، وأهل النار النار.

سپس ما را بخوانند و حساب مردمان را به ما واگذار کنند، بخدا قسم ما اهل بهشت را وارد بهشت و اهل دوزخ را وارد دوزخ کنیم.

آنگاه پیامبران را بخوانند، همگی در دو صف کنار عرش الهی بایستند تا از حساب خلق فارغ شویم، وقتی که اهل بهشت داخل بهشت و اهل دوزخ داخل آتش شدند پروردگار عالم علی علیه السلام را مأموریّت دهد که هر کدام از اهل بهشت را درجایگاه خودش به حسب مراتبی که دارند ساکن گرداند و حوران بهشتی را به ازدواج آنها درآورد و بخدا قسم کسی که برنامه ازدواج اهل بهشت را در بهشت فراهم می کند، و عقد ازدواج آنها

۱- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۲۸/۴۲ ضمن ح ۸.

را می خوانـد علی علیه السـلام است و جز او کسـی چنین منصبی ندارد و این بخاطر اعزاز و اکرام خداوند نسبت به او است و فضیلتی است که او را به آن برتری داده و منّت نهاده است.

و بخدا قسم او است که اهل آتش را به آتش افکند، و او است که وقتی اهل بهشت در آن وارد شدند درهای بهشت را ببندد، و وقتی اهل دوزخ در آن داخل شدند درهای جهنّم را ببندد.

فإنّ أبواب الجنّه إليه وأبواب النار إليه.

و اختیار درهای بهشت و جهنّم به او واگذار شود.(۱)

۱۹۲ / ۹۹ – سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «الیقین» از طریق اهل سنّت نقل می کند:

امیرالمؤمنین علیه السـلام در مکّه بر صـفا قـدم می زد ناگهان پرنده ای را که شبیه کبک است دید که روی زمین راه می رود، وقتی در مقابل امیرالمؤمنین علیه السـلام قرار گرفت، حضـرت علی علیه السلام به او سلام کرد، پرنده عرض کرد: سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد ای امیر مؤمنان. فرمود:

ای پرنده ؛ اینجا چه می کنی؟

عرض کرد: ای امیر مؤمنان ؛ من چهار صد سال است در این مکان خدا را تسبیح می گویم و به تقدیس و تمجید اومشـغولم و او را به طور کامل عبادت می کنم.

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: ای پرنـده ؛ صـفا سـرزمینی است که در آن خوردنی و آشامیدنی نیست، برای تهیّه آن چه می کنی؟عرض کرد:

وقرابتـک من رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم یـا أميرالمؤمنين إنّی كلّما جعت دعوت اللَّه لشـيعتك ومحبّيك فأشـبع، وإذا ضمئت دعوت اللَّه على مبغضيك وغاصبيك فأروى.

به خویشاوندی شـما با رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم قسم، هر گاه گرسـنه می شوم برای شیعیان و دوستان شما دعا می کنم سیر می شوم، وهر گاه تشنه می شوم

۱- الکافی: ۱۵۹/۸ ح ۱۵۴، الوافی: ۵۲۶/۵ ح ۱۹، تفسیر برهان: ۴۵۵/۴ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۳۷/۷ ح ۲۴ و ۳۱۶/۲۷ ح ۱۴ به نقل از محتضر: ۱۵۵.

دشمنان شما و غاصبین حق شما را نفرین می کنم سیراب می شوم.(۱)

۱۹۳ / ۱۰۰ - شیخ طوسی قدس سره در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

کیف بک یا علیّ إذا وقفت علی شفیر جهنّم وقدمت الصراط وقیل للناس: جوزوا وقلت لجهنّم: هذا لی وهذالک؟

ای علی ؛ چگونه خواهی بود وقتی که بر لبه جهنّم بایستی و مردم را دستور دهند که بر صراط عبور کنند، آنگاه به جهنّم بگوئی: این برای تو، و این دیگری برای من، یعنی عدّه ای را به جهنّم حواله کنی و عدّه ای را از جهنّم نجات دهی؟

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا ؛ آنها که به سلامت عبور می کنند چه کسانی هستند؟ فرمود:

اُولئک شیعتک معک حیث کنت.

آنها شیعیان تو می باشند که هر کجا باشی با تو خواهند بود.(۲)

و شاعر چه نیکو سروده است:

أباحسن ولاؤک لی أمان

إذا زفرت علی الخلق الجحیم

وکیف یخاف حرّ النار عبد

یوالیکم وأنت لها قسیم

ای علی دوستی و ولایت تو برای من امان است، وقتی که جهنّم بر آدمیان شعله کشد.

و چگونه از حرارت آتش بترسد بنده ای که شما را دوست داشته باشد، زیرا تو قسمت کننده آن هستی.

۱۹۴ / ۱۰۱ - شیخ صدوق رحمه الله از امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش - که درود خدا بر آنها باد - نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

۱- الیقین: ۷۲ ب ۹۲، الفضائل: ۱۶۲، الروضه: ۳۶، بحار الأنوار: ۲۳۵/۴۱ ح ۶.

۲- امالی طوسی: ۹۴ ح ۵۵ مجلس ۳، بحار الأنوار: ۱۹۷/۳۹ ح ۸ .

ای علی ؛ امّتم در عـالم ذر به من نشـان داده شدنـد و برایم آشـکار گردیدنـد به طوری که کوچک و بزرگ آنها را دیـدم در حالی که روح بودنـد و اجساد آنها هنوز آفریده نشده بود، در آنجا من به تو و شـیعیانت عبور کردم و برای شـما طلب مغفرت کردم.

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا ! در مورد شیعیانم بیشتر برایم بگو.

فرمـود: یـا علیّ ؛ تخرج أنـت وشـیعتک مـن قبـورکم ووجـوهکم کـالقمر لیله البـدر، قـد فرّجت عنکم الشدائـد، وذهبت عنکم الأحزان، تستظلّون تحت العرش، یخاف الناس ولاتخافون، ویحزن الناس ولاتحزنون، وتوضع لکم مائده، والناس فی المحاسبه.

ای علی ؛ تو و شـیعیانت از میان قبرهای خود بیرون می آئید در حالیکه چهره هایتان مثل ماه شب چهارده می درخشد، سـختی ها از شما برطرف شده و غم ها و غصّه ها از شما زایل گشته است، عرش الهی بر شما سایه می افکند، مردمان دیگر می ترسند وشـما نمی ترسـید، آنها غمناکند و شـما هیچگونه غمی ندارید، و برای شـما سـفره بگسترانند در حالیکه مردم مشـغول حساب هستند.(۱)

۱۹۵ / ۱۰۲ – خوارزمی که از علمای اهل سنّت است در کتاب «مناقب» از ابن مسعود نقل می کنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اوّل کسی که از اهل آسمان علی علیه السلام را برای خود برادر گرفت اسرافیل بود، و بعد از او میکائیل و جبرئیل بودند و اوّل کسانی که از اهل آسمان به دوستی علی علیه السلام مفتخر گردیده اند فرشتگانی هستند که عرش الهی را به دوش دارند، بعد ازآنها رضوان است که خزانه دار بهشت است و بعد از او فرشته قبض روح یعنی عزرائیل است.

وإنّ ملک الموت یترحّم علی محبّی علیّ بن أبی طالب علیه السلام کما یترحّم علی الأنبیاء علیهم السلام .

۱- فضائل الشیعه: ۶۸ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۱۸۰/۷ ح ۲۰، و ۲۷/۶۸ ح ۵۰، بصائر الدرجات: ۸۴ ح ۵.

و او به دوستان علیّ بن ابی طالب علیه السلام رحم می کند همانطور که بر پیامبران ترحّم می نماید.(۱)

۱۹۶ / ۱۰۳ - امام عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

معاشر عباد اللّه علیکم بخدمه من أکرمه اللّه بالإرتضاء، وحباه بالإصطفاء، وجعله أفضل أهل الارض والسماء بعد محمّد سیّد الأنبیاء علیّ بن أبی طالب علیه السلام، وبموالاه أولیائه ومعاداه أعدائه.

ای بندگان خدا ؛ بر شما باد به خدمت کردن کسی که خدا او را اکرام کرد و گرامی داشت، به اینکه اورا پسندید و از میان خلق خود برگزید و به او رتبه اصطفاء عطا کرد، و او را بهترین اهل آسمانها و زمین بعد از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم که سرور انبیاء است قرار داد،و بر شما باد به دوستی کردن با دوستان آن حضرت یعنی علیّ بن ابی طالب علیه السلام و دشمنی کردن با دشمنان او.

و کلام خود را ادامه داد تا اینکه فرمود :

فردای قیامت یکی از شیعیان او را می آورند در حالیکه خداوند در کفّه گناهان او گناهانی بزرگتر و سنگین تر از کوههای استوار و دریاهای موّاج قرار داده است، مردمی که آن را نظاره می کنند می گویند: این بنده خدا هلاک شد و شکّی ندارند که از نابودشدگان است و در عذاب الهی برای همیشه باید گرفتار باشد.

آنگاه از پیشگاه پروردگار ندائی رسد: ای بنده خطاکار ؛ اینها گناهانی است که ترا به هلاکت افکنده است، آیا در مقابل آن حسنات و خوبی هائی داری که ترا به آنها پاداش دهم و به رحمت خود وارد بهشت کنم؟

آن بنده خدا با سرافکندگی گوید: خدایا نمی دانم.

دوباره منادی پروردگار گوید: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: در این صحنه پهناور قیامت فریاد بزن و بگو: من فلانی پسر فلانی و اهل فلان شهر هستم، اسیر گناهان خود که مانند کوهها و دریاها سنگین است

۱- مناقب خوارزمی: ۷۲ ح ۴۹، مناقب ابن شهراشوب: ۳۲/۲، ینابیع المودّه: ۱۳۳، کشف الغمّه: ۱۰۳/۱، غایه المرام: ۵۸۰ ح ۲۶، إرشاد القلوب: ۵۰/۲، بحار الأنوار: ۳۳۵/۳۸ ضمن ح ۱۰، و ۱۱۰/۳۹ ح ۱۷، مائه منقبه: ۱۳۲ منقبت ۶۴.

شده ام و کارهای خوبی درمقابل آنها ندارم، کدامیک از شما در میان این محشر هستید که من به او احسانی یا بخششی کرده باشم، به پاداش آن اکنون به فریاد من برسد، زیرا الآن وقت احتیاج من به آن است.

آن بنده خدا هم طبق فرمان الهی چنین فریادی در آنجا بزند، اوّل کسی که در میان اهل محشر به او جواب دهد علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، می فرماید:

لبّیک لبّیک أیّها الممتحن فی محبّتی، المظلوم بعداوتی.

لبیّک لبیّک ؛ ای کسی که در محبّت و دوستی من امتحان شدی و به خاطر دشمنی با من مورد ظلم و ستم دشمنانم واقع شدی.

سپس امام علیه السلام با عدّه زیادی به فریاد او می رسند گرچه عدّه آنها از طلبکاران او کمتر است. آنگاه آن گروهی که همراه علی علیه السلام آمده اند به آن حضرت می گویند: ما برادران ایمانی این شخص هستیم، او به ما نیکی می کرد و ما را اکرام واحترام می نمود و در معاشرت و برخوردهایش با ما با همه احسان و بخششی که داشت تواضع می کرد، ما از همه طاعتها وثوابهای خود گذشتیم و آنها را به او بخشیدیم.

علی علیه السلام گوید: پس شما خودتان چگونه و به چه عملی وارد بهشت می شوید؟

عرض می کنند: ما به رحمت بی نهایت الهی که هر کس شما را دوست داشته باشد شامل حال او می گردد.

مرتبه دیگر از ناحیه پروردگار ندائی رسد که ای برادر رسول خدا، اینها برادران مؤمن او بودند و به او چنین بخششی کردند تو چه احسانی به او می کنی؟ من که بین او و گناهانش حاکم هستم گناهان او را که بین من و او بوده به خاطر دوستی اش با تو بخشیدم، امّا گناهانی که بین او و بندگانم صورت گرفته و ستمی که به آنها کرده و بدهکاریش به آنها باید بررسی شود و محاکمه گردد و تا از آنها خلاص نشود نجات پیدا نمی کند.

علی علیه السلام گوید: خداوندا ؛ آنچه مرا دستور دهی انجام خواهم داد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: برای آنها که طرف دعوا هستند و با او

نزاع دارند ضمانت کن که ستمی که به آنها شده جبران کنی. علی علیه السلام نیز چنین کند و به آنها بفرماید آنچه از ثواب و پاداش در مقابل ستمی که به شما شده از من بخواهید عطا کنم. آنها می گویند:

یا أخا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم تجعل لنا بإزاء ظلاماتنا قبله ثواب نفس من أنفاسک لیله بیتوتتک علی فراش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم.

ای برادر رسول خدا ؛ فقط ثواب یک نفس کشیدن تو را در آن شبی که در جایگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خوابیدی تا جان او را حفظ کنی از تو درخواست می کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام آن را می پذیرد و ثواب یک نفس کشیدن خود را در آن شب به آنها می بخشد.

آنگاه خداوند تبارک و تعالی به آنها می فرماید: اکنون ای بندگان من ؛ نگاه کنید به آن مقاماتی که نائل شدید از ناحیه علی علیه السلام در مقابل آن ستمی که به شما شده بود، و قصرهای بهشتی را به ایشان نشان دهد، و چون آن ها مراتب و منازل خودرا که نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی اوصافش را شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده ببینند عرض کنند: خداوندا ؛ آیا از بهشت تو چیزی باقی مانده است؟ و بعد از این بخششی که به ما کردی و قصرها و جایگاههائی که در اختیار ما قراردادی بقیّه بندگان مؤمن و انبیاء و صدّیقین و شهداء و صلحاء کجا وارد می شوند؟ و آنها خیال می کنند که بهشت به طور کامل در تصرّف آنها درآمده است.

سپس ندائی از ناحیه پروردگار به گوش آنها رسد که ای بندگان من، آنچه مشاهده کردید ثواب یک نَفَس از نَفَسهای علی علیه السلام است که شما از او درخواست کردید و او به شما بخشید، اکنون به برکت آن وارد بهشت شوید و آنها را در تصرّف خود درآورید، آنگاه در آنجا می بینند مقداری که خداوند به ممالک علی علیه السلام افزوده و آن چندین برابر آن است که علی علیه السلام ازطرف آن به طلبکاران او بخشیده است و اندازه اش را جز خداوند کسی نمی داند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «أ ذلکَ خَیْرٌ نُزُلاً أمْ شَجَرَهُ

الزقُّوم»(۱)، آیا این مقام عالی بهتر است یا شجره زقّوم که برای مخالفین برادر و جانشینم علی بن ابی طالب علیه السلام آماده شده است.(۲)

۱۹۷ / ۱۰۴ – محمّد بن حسن صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر» و همچنین شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» ازحذیفه رحمه الله نقل می کند که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

ما من عبد ولا أمه یموت وفی قلبه مثقال حبّه خردل من حبّ علیّ علیه السلام إلّا أدخله اللّه عزّوجلّ الجنّه.(۳)

هر مرد یا زنی بمیرد و در دلش به اندازه دانه خردلی از دوستی علی علیه السلام باشد خداوند تبارک و تعالی او را داخل بهشت می گرداند.

۱۹۸ / ۱۰۵ – بُرسی رحمه الله از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام شجره أصلها فی الجنّه وأغصانها فی الدنیا، فمن تعلّق بغصن منها جرّه إلی الجنّه.

محبت و دوستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام همانند درختی است که ریشه آن در بهشت و شاخه هایش در دنیا باشد، هر کس به شاخه ای از آن بیاویزد، او را به بهشت بکشاند.

و در روایتی فرموده است:

إنّ حبّ علیّ سیّد الأعمال.

دوستی علی بهترین عمل و سرور همه اعمال است.(۴)

۱۹۹ / ۱۰۶ – ابن شاذان رحمه الله در کتاب «روضه الفضائل» از ابن عبّاس نقل می کند که

۱- سوره صافّات، آیه ۶۲.

۲- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۲۷، بحار الأنوار: ۵۹/۸ ح ۸۲ ، و ۱۰۶/۶۸ ح ۲۰، تأویل الآیات: ۹۰/۱ ح ۷۸، تفسیر برهان: ۶۴/۱ ح ۱، حلیه الأبرار: ۱۵۵/۲ ح ۱.

۳- امالی طوسی: ۳۳۰ ح ۱۰۷ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۲۴۶/۳۹ ح ۲.

۴- فضائل ابن شاذان: ۱۴۸ سطر ۵، الروضه فی الفضائل: ۲۷، بحار الأنوار: ۴۶/۴۰ ح ۸۳، مناقب خوارزمی: ۳۲۴، مدینه المعاجز: ۳۶۵/۲ ضمن ح ۶۰۷.

گفت: علیّ بن ابی طالب علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد، به آن حضرت عرض کردند: امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّ علیّاً سمّی بأمیرالمؤمنین من قبلی.

او قبل از من به این نام یعنی «امیرالمؤمنین» نامیده شده است.

عرض کردند: قبل از شما ای رسول خدا؟

فرمود: و پیش از عیسی و موسی.

عرض کردند: پیش از عیسی و موسی ای رسول خدا؟

فرمود: و پیش از سلیمان بن داود.

و هر یک از پیامبران را تا حضرت آدم علیه السلام نام برد، سپس فرمود:

خداوند هنگامی که گِل آدم را سرشت، در مقابل چشمان او مروارید درشتی را آویزان کرد که تسبیح و تقدیس خدا می کرد، فرمود:

لُاسكنّنك رجلًا أجعله أمیرالمؤمنین أجمعین فلمّا خلق اللّٰه علیّ بن أبی طالب علیه السلام أسكنه فی الدرّه فسمّی أمیرالمؤمنین قبل خلق آدم علیه السلام.

مردی را در تو ساکن می کنم که او را امیر همه مؤمنان قرار می دهم، و وقتی که علیّ بن ابی طالب علیه السلام را آفرید او را در آن مروارید قرار داد، پس قبل از آفرینش آدم، علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» نامیده شد.(۱)

۲۰۰ / ۱۰۷ - در کتاب «تاریخ بغداد» از طریق اهل سنّت از بلال بن حمامه نقل می کند که گفت:

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نزد ما تشریف آورد در حالیکه چهره مبارکش مانند ماه می درخشید، ابن عوف عرض کرد: ای رسول خدا ؛ چهره شما را شادمان می بینم. فرمود:

۱- فضائل ابن شاذان: ۱۰۴، الروضه: ۵، بحار الأنوار: ۳۳۷/۳۷ ح ۷۷، مدینه المعاجز: ۷۱/۱ ح ۲۱، حلیه الأبرار: ۱۳/۲ ح۴، غایه المرام: ۲۶ ح ۳۱. در حدیث دیگری، حذیفه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود: حضرت علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» نامیده شد در حالی که آدم هنوز بین روح و جسد بود. «بحار الأنوار: ۷۷/۴۰».

مژده و بشارتی درباره برادر و پسر عمّم علی علیه السلام و دخترم فاطمه علیها السلام از طرف پروردگار به من رسیده است و آن اینست که خداوند علی علیه السلام را به فاطمه علیها السلام تزویج نمود، و رضوان خزانه دار بهشت را دستور داد که درخت طوبی را تکان دهد، و آن برگه ها و کاغذهائی به عدد دوستان اهل بیت بار آورد و از پائین درخت فرشتگانی را از نور آفرید، و به هر یک از آنها سند و قباله ای مرحمت فرمود.

فإذا استوت القیامه بأهلها، نادت الملائکه فی الخلائق، فلا تلقی محبّاً لنا أهل البیت إلّا دفعت إلیه صکّاً.

قیامت که برپا گردد، آنها در میان مردم ندا کنند و به هر یک از دوستان اهل بیت که برخورد کنند یکی از آن قباله ها (که مربوطبه آزادی آنها از آتش است) مرحمت کنند.(۱)

و در روایتی فرموده اند:

أنّه یکون فی الصکوک براءه من العلیّ الجبّار لشیعه علیّ وفاطمه علیهما السلام من النار.

این قباله ها سند رهائی شیعیان علی و فاطمه علیهما السلام از آتش است که خداوند آن را امضاء کرده است.

۲۰۱ / ۱۰۸ - شاذان بن جبرئیل قمی قدس سره در کتاب «فضائل» از عمّار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام در سکّو و جایگاه قضاوت نشسته بود که شخصی بنام «صفوان اکحل» وارد شد وعرض کرد: من یکی از شیعیان شما هستم و گناهانی را مرتکب شده ام، اکنون می خواهم مرا از آنها پاک کنی تا هنگامی که به آخرت منتقل می شوم گناهی به همراه نداشته باشم.

امام علیه السلام فرمود: بزرگترین گناه تو چیست؟

۱- تاریخ بغداد: ۲۱۰/۴ ح ۱۸۹۷، مائه منقبه: ۱۶۶ منقبت ۹۲، بحار الأنوار: ۱۱۷/۲۷ ح ۹۶.

عرض کرد: من با کودکان و پسربچّه ها لواط می کنم. فرمود:

کدامیک را بیشتر دوست داری؟ یک ضربت که با ذوالفقار(۱) بر تو وارد آورم یا دیواری را به رویت خراب کنم و یا تو را درآتش افکنم، این پاداش کسی است که چنین معصیتی را مرتکب شود.

عرض کرد: ای مولای من ؛ مرا در آتش بسوزان تا از آتش آخرت نجات پیدا کنم. علی علیه السلام به عمّار فرمود:

هزار دسته از شاخه های نی جمع آوری کن تا فردا آتش را افروخته کنیم و او را در آن آتش بیندازیم و به آن شخص فرمود: برو وصیّتهای خود را نسبت به آنچه باید بگیری یا بپردازی انجام بده.

او رفت و دستور امام علیه السلام را عمل کرد، اموالش را بین فرزندان خود تقسیم کرد، و هر کس حقّی بر اوداشت آن را به او رسانید، سپس در حجره امیرالمؤمنین علیه السلام که در خانه نوح قسمت شرقی مسجد کوفه است شب را بیتوته کرد.

صبح هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام نمازش را خواند به عمّار فرمود:

در میان کوفه صدا بزن تا مردم از خانه ها خارج شوند و ببینند امیرالمؤمنین چگونه حکم خدا را اجرا می کند.

عدّه ای گفتند: چگونه علی علیه السلام می خواهد یکی از شیعیان و دوستان خود را بسوزاند، او هم اکنون می خواهد این شخص را به آتش بسوزاند و با این کار امامت او باطل می گردد. این مطلب به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید.

عمّار گوید: امام علیه السلام آن شخص را گرفت و هزار شاخه نی را روی او ریخت و به او سنگ چخماق و گوگرد داد و فرمود:

اقدح وأحرق نفسک، فإن کنت من شیعتی ومحبّی وعارفی، فإنّک

۱- نام شمشیر آن حضرت بوده است.

لاتحترق بالنار، وإن كنت من المخالفين المكذّبين فالنار تأكل لحمك وتكسر عظمك.

خودت را با اینها آتش بزن، اگر از شیعیان و دوستان من باشی و نسبت به من معرفت داشته باشی در آتش نخواهی سوخت واگر از مخالفین و تکذیب کنندگان باشی آتش گوشت تو را از بین می برد و استخوانت را می شکند.

آن شخص آتش را برافروخت و شاخه های نی آتش گرفتند، ولی او در زیر آتش ها سالم ماند حتّی به پیراهن سفیدی که پوشیده بود آتش اثر نکرد و دود آن را سیاه نکرد. امام علیه السلام فرمود:

آنهائی که از صراط مستقیم الهی منحرف شدند دروغ گفتند و به بیراهه رفتند و دچار گمراهی شدند. سپس فرمود:

إنّ شیعتنا منّا وأنا قسیم الجنّه والنار، شهد لی بذلک رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فی مواطن کثیره.

شیعیان ما از ما هستند، و من تقسیم کننده بهشت و دوزخم، و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در موارد بسیاری به آن گواهی داده است.(۱)

شاعر گفته است:

علیّ حبّه جُنّه

قسیم النار والجنّه

وصیّ المصطفی حقّاً

إمام الإنس والجنّه

محبّت و دوستی علی علیه السلام سپر بلاست، و او تقسیم کننده جهنّم و بهشت است.

او به حقیقت وصیّ و جانشین رسول خدا است، و پیشوای آدمیان و پریان است.

۲۰۲ / ۱۰۹ - مؤلّف کتاب «منهج التحقیق إلی سواء الطریق» از سلمان فارسی رحمه الله

۱- فضائل ابن شاذان: ۷۴، بحار الأنوار: ۴۳/۴۲ ح ۱۶، مدینه المعاجز: ۲۵۸/۱ ح ۱۶۵الدمعه الساکبه: ۱۶۰/۲.

نقل کرده است که گفت:

من و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمّد بن حنفیّه و محمّد بن ابوبکر و عمّار یاسر و مقداد درمحضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب بودیم، فرزندش امام حسن علیه السلام به آن حضرت عرض کرد:

ای امیر مؤمنان ؛ سلیمان از خداوند سلطنتی را درخواست کرد که هیچ کس بعد از او لایق و سزاوار آن نباشد، و خداوند به او مرحمت فرمود، آیا شما هم از آن پادشاهی و سلطنت بهره ای دارید؟

امام علیه السلام فرمود:

والّذی فلق الحبّه وبرأ النسمه إنّ سلیمان بن داود سأل اللّه عزّوجلّ الملک فأعطاه، وإنّ أباک ملک ما لم یملکه - بعد جدّک رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم - أحد قبله ولا یملکه أحد بعده.

قسم به آن کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید، سلیمان بن داود از خداوند سلطنتی آنگونه درخواست کرد و خداوند به اوعطا کرد، و همانا پدرت سلطنت دارد بر آنچه جز جدّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هیچ کس قبل از او و بعد از او نداشته و نخواهدداشت.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: می خواهیم از کراماتی که خداوند به تو بخشیده و تو را به آن برتری داده به ما نشان دهی.

فرمود: اگر خدای تبارک و تعالی بخواهد این کار را می کنم.

آنگاه برخاست، وضو گرفت، دو رکعت نماز خواند و خداوند را به دعاهائی خواند که آن را کسی نفهمید، سپس به طرف غرب اشاره ای کرد، فوراً ابری از آن ناحیه آمد و بالای سر ما ظاهر شد و کنارآن ابر دیگری پدیدار گشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای ابر، به اذن پروردگار متعال فرود آی.

پس ابر پائین آمد در حالی که می گفت:

أشهد أن لا إله إلّا اللّه وأنّ محمّداً رسول اللّه وأنّک خلیفته ووصیّه، [من شکّ فیک فقد ضلّ عن سبیل النجاه].

شهادت می دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست، و محمّد فرستاده وتو جانشین و وصیّ او هستی، هر کس درباره تو شکّ کند از راه نجات و رستگاری دور افتاده است.

امام حسن علیه السلام می فرماید: سپس آن ابر روی زمین گسترده گردید مانند آنکه سفره ای را پهن کرده باشند و امیرالمؤمنین علیه السلام به آن جمع فرمود: روی این ابر بنشینید، هر کدام در جائی از آن نشستیم.

بعد به ابر دیگری اشاره فرمود، او هم پائین آمد و همان گفتار ابر اوّل را گفت، امیرالمؤمنین علیه السلام تنها در آن نشست سپس کلماتی فرمود، و جهت مسیر را که به طرف مغرب بود اشاره کرد، ناگهان بادی در زیر ابرها پدیدار شد و آنها را با ملایمت بالا برد.

من نگاهی به امیرالمؤمنین علیه السلام کردم، دیدم روی تختی نشسته است و نور از چهره مبارک او به حدّی می درخشد که چشم طاقت دیدارش را ندارد.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان، سلیمان بن داود انگشتری داشت که به خاطر آن همه چیز از او فرمانبرداری می کردند، شما چه چیزی دارید تا به آن وسیله از شما اطاعت کنند. فرمود:

أنا عین اللّه فی أرضه، أنا لسانه الناطق فی خلقه، أنا نوراللّه الّذی لایطفی، أنا باب اللّه الّذی یؤتی منه وحجّته علی عباده.

من چشم بینای خداوند بر روی زمینم، و زبان گویای او در میان مردمان هستم، من آن نور خداوندی هستم که خاموشی ندارد، من آن درِ رحمت الهی هستم که باید از آن وارد شوند، و من حجّت خداوند بر بندگانم.

سپس فرمود: آیا دوست دارید انگشتر سلیمان بن داود را به شما نشان دهم؟

عرض کردیم: بلی. امام علیه السلام دست مبارک خود را میان جیبش کرد و انگشتری را که از طلا بود و نگین یاقوت سرخ داشت بر روی آن نوشته شده بود: «محمّد و علی» بیرون آورد.

سلمان گوید: ما از مشاهده آن تعجّب کردیم. فرمود:

از چه چیزی تعجّب می کنید؟ از مثل من نشان دادن این چیزها عجیب نیست، امروز چیزهائی که هرگز ندیده اید به شمانشان خواهم داد.

و حدیث را ادامه داد تا اینکه فرمود: آیا می خواهید سلیمان بن داود را ببینید؟

عرض کردیم: بلی.

امام علیه السلام برخاست و ما به دنبال او به راه افتادیم تا اینکه ما را وارد باغی کرد که زیباتر از آن چشم ماندیده بود، در آنجا انواع میوه ها و انگورها بود، نهرها جریان داشت و پرندگان بر روی درختان باهم گفتگو می کردند، و وقتی آن حضرت را دیدند اطراف او می چرخیدند و بالهای خود را می جنباندند تا وسط آن باغ رسیدیم، به تختی برخورد کردیم که بر روی آن جوانی آرمیده و دست خود را بر سینه اش نهاده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر را از جیب خود بیرون آورد و در انگشت او که سلیمان بن داود بود قرار داد، فوراً حرکتی کرد و از جا برخاست وعرض کرد:

السلام علیک یا أمیرالمؤمنین، ووصیّ رسول ربّ العالمین، أنت واللّٰه الصدّیق الأکبر والفاروق الأعظم، قدأفلح من تمسّک بک، وقد خاب وخسر من تخلّف عنک، وإنّی سألت اللّٰه بکم أهل البیت فأُعطیت ذلک الملک.

سلام بر تو ای امیر مؤمنان، و ای وصیّ فرستاده پروردگار عالمیان، بخدا قسم تو بزرگترین راستگو، و بزرگترین جداکننده حقّ از باطل هستی، هر کس دامن تو را گرفت رستگار شد و هر کس تو را رها کرد و از تو روی برگردانید زیانکار شد و به مقصد نرسید، من خدا را به واسطه شما اهل بیت خواندم و آن پادشاهی و سلطنت را به من عطا کرد.

سلمان گوید: همینکه گفتار سلیمان را شنیدم نتوانستم خود را نگهدارم، بر روی قدمهای امیرمؤمنان افتادم، آنها را می بوسیدم و خداوند

را سپاس می گفتم که به من لطف فرموده و مرا به ولایت اهل بیت همان کسانی که خدا هر گونه پلیدی را از آنها دور ساخته و وجود مبارک آنها را از هر جهت پاك وپاکیزه آفریده هدایت نموده است.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: سیّد هبه اللَّه قدس سره در کتاب «مجموع الرائق» این حدیث را به طور مفصّل تر نقل کرده به طوری که این حدیث و حدیث بعدی را شامل می شود و در آن ذکر شده است که:

یأجوج و مأجوج را به آنها نشان داد، هر کدام از آنها ۱۲۰ ذراع قد داشتند و بعضی از آنها شصت ذراع بودند، برخی از آنها یک گوش خود را زیر خود فرش کرده و گوش دیگر را لحاف خود کرده بود، وآن سدّی که بین ما و آنها قرار داشت دیدند، درختی را که امیرالمؤمنین علیه السلام هر صبحگاه دو رکعت نماز زیر آن می خواند مشاهده کردند و با آنها صحبت کرد و گفت: چهل صبحگاه است که ایشان نیامده و اینجا نماز نخوانده است، و نیز فرشته ای را که موکّل است به تاریکی شب، و یک دست اودر مغرب و دیگری در مشرق بود دیدند، و در آن حدیث علم امیر المؤمنین علیه السلام به ماورای کوه قاف بیان شده، و نیز باقی مانده قوم عاد و هلاکت ایشان را بعد از اختیار که به آنها نشان داد ذکر شده است.

و در آخر حدیث علی علیه السلام به آنها فرموده است:

آیا می خواهید شگفت انگیزتر از آنچه دیدید به شما نشان دهم؟

عرض کردیم: هیچ کدام از ما بیشتر از این تحمّل نداریم.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: سلمان سلام اللَّه علیه کسی است که در مرتبه دهم ایمان قرار داشته، به بلاها و مرگ و میرها دانا بوده، اسم اعظم می دانسته، و وقتی نزد امام صادق صلوات اللَّه علیه یادی از او به میان می آمد در حقّش می فرمود:

۱- مدینه المعاجز: ۲۴۴/۱ ح ۱۵۵.

۲- مدینه المعاجز: ۵۴۹/۱ ح ۳۵۱، محتضر: ۷۴ - ۷۱، بحار الأنوار: ۳۳/۲۷ ح۵، نفس الرحمان: ۱۱۹ - ۱۱۷.

صلوات اللّٰه علی سلمان.

درود خدا و رحمت او بر سلمان.

او با همه این اوصاف طاقت نـدارد که مناقب او را آنگونه ببیند و تحمّل کند، ما که ذرّه های بی مقداربلکه کمتر از آن هستیم و امثال ما چگونه ظرفیّت پذیرش مناقب او را خواهیم داشت؟

از خداونـد تبارک و تعالی درخواست می کنم که توفیق تصدیق و قابلیّت پذیرش آن معارف رامرحمت فرماید و به او پناه می برم از وسوسه های شیطان، و از ناسپاسی کردن و کفران.

۲۰۳ / ۱۱۰ – مقام و شخصیّت علی علیه السـلام نسبت به صالح پیامبر علیه السلام: در ذیل حدیث سلمان رضوان اللّٰه علیه نقل شـده است: سـپس امیرالمؤمنین علیه السـلام برخاست و ما ناگهان جوانی را روی کوه دیدیم که در میان دو قبر ایسـتاده و نماز می خواند.

عرض کردیم: ای امیرمؤمنان، این جوان کیست؟ فرمود:

این صالـح پیغمبر است و این دو قبر یکی از پدرش و دیگری از مادرش می باشد، و او در میان آن دو قبر به عبادت پروردگار مشغول است.

صالـح هنگـامی کـه نگـاهش به علی علیه السـلام افتـاد نتـوانست خـود را نگهـدارد، شـروع به گریه کردن نمـود و بـا دست به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد سپس آن را روی سینه نهاد در حالیکه گریه می کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نزد او ایستاد تا نمازش را تمام کرد، ما به او گفتیم: چرا گریه می کنی؟ صالح گفت:

إنّ أمیرالمؤمنین علیه السلام کان یمرّ بی عند کلّ غداه فیجلس فتزداد عبادتی بنظره فقطع ذلک منذ عشره أیّام فأقلقنی ذلک.

امیرالمؤمنین علیه السـلام هر صـبحگاه به من سـری می زد و کنـار من می نشـست و من بـا نگـاهی که به او می کردم به نیرو و نشاط عبادتم افزوده می شد، مدّت ده

روز است که اینجا نیامده و مرا مضطرب و پریشان نموده است.

ما از مشاهده او و گفتارش بسیار تعجّب کردیم.(۱)

۲۰۴ / ۱۱۱ – شیخ مفید قدس سره در کتاب «اختصاص» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به غار حراء بالا رفت، علیّ بن ابی طالب علیه السلام به دنبال او و به جستجوی او به راه افتاد وترسید که مشرکین نیرنگ زده و او را به قتل رسانند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بالای حرا بود و علی علیه السلام روی کوه دیگری به نام «ثبیر» قرار داشت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را دید و فرمود: ای علی ؛ تو را چه شده است؟

عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ترسیدم مشرکین حیله ای بکار برده و ترا بکشند لذا به جستجویت به راه افتادم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ناولنی یدک یا علیّ، فرجف الجبل حتّی تخطی برجله إلی الجبل الآخر، ثمّ رجع الجبل إلی قراره.

ای علی؛ دستت را به من بده. پس کوه تکان سختی خورد تا اینکه آن حضرت قدم به کوه دیگر گذاشت و دو مرتبه به حال اوّل برگشت و آرام گرفت.(۲)

۲۰۵ / ۱۱۲ – در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از آن حضرت نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

کدامیک از شما دیشب با به خطر انداختن جان خودش جان مؤمنی را حفظ کرده است.

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا ؛ من بوده ام و جان ثابت بن قیس را از خطر نجات داده ام.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: قضیّه ات را برای برادران مؤمن خود بگو بدون اینکه از نام منافقینی که مکر و حیله کردند پرده برداری و آن ها را افشا

۱– همان مدرک.

۲– الإختصاص: ۳۱۸، بصائر الدرجات: ۴۰۷ ح ۹، بحار الأنوار: ۷۰/۱۹ ح ۲۱، تفسیر برهان: ۱۲۷/۲ ح ۹.

کنی، براستی خداونـد تو را از شـرّ آن ها کفایت کرد و آن ها را مهلت داد برای توبه کردن، شایـد بخود آیند و متوجّه عواقب کار خود شوند.

علی علیـه السـلام فرمـود: در محلّه بنی فلاـن خـارج از مـدینه راه می رفتم و پیشـاپیش من ثـابت بن قیس می رفت، او نزدیک چاهی رسـید که بسـیار گود بود و از پائین تا بالا خیلی فاصله داشت، و در آنجا عدّه ای از منافقین کمین کرده بودند، ثابت را به سـرعت جلو رانـدنـد تا او را در میان چاه اندازند، او خودش را نگهداشت، دوباره یکی از آنها برگشت و ثابت را هُل داد، و در حالیکه مرا ندیده بود، به او رسـیدم، دوست نداشتم منافقین را تعقیب کنم، زیرا ثابت میان چاه افتاده بود و بر جان او نگران بودم، فوراً خود را میان چاه انداختم و از او سریعتر به تهِ چاه رسیدم.

رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: چگـونه سـبقت نگیری در حـالیکه تو از او سـنگین تری و باوقـارتری؟ و اگر از سنگینی تـو نبـود جزآنچه در بـاطن از علم اوّلین و آخرین داری که خـدا به رسـول خود و رسولش آن را به تو سـپرده هر آینه سزاوار بود که از هرچیز سنگین تر باشی؟

سپس فرمود: بقیّه قصّه را بگو. در آنجا به تو و ثابت چه گذشت؟

عرض کرد: ای رسول خدا ؛ به انتهای چاه که رسـیدم ایسـتاده در آنجا قرار گرفتم و این برای من آسانتر از آن بود که بخواهم چند قدم راه بروم، سپس دستهای خود را گشودم، و ثابت که از بالا افتاد روی دستهای من واقع شد، می ترسید م که سقوط او به من یا به خود او ضرری بزند، ولی مانند آن بود که شاخه گلی را با دست بگیرم.

آنگاه نگاه کردم، دیـدم آن منافق با رفیقانش لب چاه ایسـتاده انـد و می گوینـد: یکی را خواستیم در چاه بینـدازیم دو تا شـد، سپس سنگی را آوردند که اندازه ۲۰۰ من وزن آن بود، آن را در چاه رها کردند، ترسـیدم که سـنگ به ثابت اصابت کند، او رازیر بال خود گرفتم، سنگ به پائین سر من خورد مثل اینکه کسی خود را در شدّت گرمای تابستان به وسیله بادبزنی بادبزند، سپس سـنگ دیگری را آوردند که به اندازه ۳۰۰ من بود، آن را میـان چاه رها کردنـد و من دوباره ثابت را به همانگونه حفظ کردم، سنگ به پائین سر من برخورد کرد مثل اینکه در روز گرمی کسی

آبی را بر سر و بدن خود بریزد، آنها برای بار سوّم سنگی را آوردند که به اندازه ۵۰۰ من بود، آن را روی زمین می غلطاندند و نمی توانستند آن را زیر و رو کنند، به هر شکلی بود آن را میان چاه انداختند، و من این بار هم ثابت را در پناه خود گرفتم، سنگ به پائین سر و پشت من اصابت کرد مثل اینکه لباس نرمی را بپوشم.

و آنها بعد از اینکه سنگها را ریختند شنیدم به یکدیگر می گفتند: اگر پسر ابی طالب و پسر قیس صد هزار روح می داشتند، یکی از آنها از بلای این سنگها در امان نمی ماند، و پس از آن برگشتند و خداوند شرّ آنها را از ما برطرف کرد.

آنگاه خداوند به لبه چاه دستور داد که پائین آید، و به ته چاه دستور داد که بالا آید، و هر دو در یک سطح مستوی قرارگیرند و وقتی چنین شد ما به راحتی خارج شدیم.

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای ابالحسن، خداوند به خاطر آن فداکاری که کردی به اندازه ای پاداش و فضیلت به تو مرحمت فرمود که کسی جز او نمی داند.

روز قیامت نداکننده ای بانگ زند: دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ گروهی از افراد صالح و نیکوکار بپا خیزند، به آنها گفته شود: در این صحرای قیامت جستجو کنید و هر که را می خواهید دستش را گرفته و به بهشت وارد کنید، درمیان آنها آن کس که بهره شفاعت او از دیگران کمتر است به شفاعت او یک میلیون نفر نجات پیدا می کنند».(۱)

«سپس آن نداکننده فریاد زند: بقیّه دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام کجا هستند؟ گروهی برخیزند که از نظر اعمال صالح رتبه متوسّطی دارند، به آنها گفته می شود: هر چه می خواهید از خدا تمّنا کنید، آنها آرزوهائی که دارند بگویند و خدا به هر یک از آنها خواسته اش را مرحمت فرماید و سپس آن را صد هزار برابر کند.

مرتبه سوّم آن ندا کننده صدا می زند: باقی مانده دوستان علیّ بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ عدّه ای برخیزند که بر خود ظلم کرده و گناهان

۱- این قسمت قبلاً در حدیث ۱۹۰ ذکر شده است.

آنها زیاد است، آنگاه دشمنان علیّ بن ابی طالب علیه السلام را حاضر کنند در حالیکه تعدادشان بسیار زیاداست، و گفته شود: ما هر هزار نفر از اینها را فدای یکی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام می کنیم تا به این وسیله آنها وارد بهشت شوند، پس خداوند دوستان تو را نجات می دهد و دشمنانت را فدای آنها می گرداند. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هـذا الأفضل الأكرم، محبّه محبّ اللّه ومحبّ رسوله، ومبغضه مبغض اللّه ومبغض رسوله، هم خيار خلق اللّه من اُمّه محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.

علی علیه السلام نزد خدا برتر و گرامی تر از اینها است، کسی که او را دوست دارد خدا و رسول او را دوست دارد، و کسی که دشمن اواست دشمن خدا و رسول او می باشد، دوستان او بهترین آفریدگان خدا از امّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم هستند» (۱) . (۲)

۲۰۶ / ۱۱۳ - ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از امام صادق علیه افضل الصلاه والسلام و آن حضرت از طریق پدرانش علیهم السلام از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که در آسمان سیر داده شدم به حجابهای نور که رسیدم پروردگارم با من گفتگو کرد و فرمود:

يـا محمّـد ؛ بلّغ عليّ بن أبى طالب منّى السلام، وأعلمه أنّه حجّتى بعدك على خلقى، به أسقى عبادى الغيث، وبه أدفع عنهم السوء، وبه احتجّ عليهم يوم يلقونى.

ای محمّـد ؛ به علیّ بن ابی طالب سلام برسان، و به او خبر بده که او حجّت من بعد از تو بر بندگان من است، باران رحمت خودرا به واسطه او بر بندگانم نازل می کنم و بدیها را از آنها برطرف می کنم، و روزی که مرا

۱- این قسمت قبلًا در حدیث ۱۴۳ ذکر شده است.

۲- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۱۰۸، بحار الأنوار: ۲۷/۴۲ ضمن ح۷، مدینه المعاجز: ۱۱۸/۲ ح ۴۳۹، تفسیر برهان: ۵۸/۱ ح۲، و برسی رحمه الله ذیل حدیث را در کتاب «مشارق الأنوار: ۱۵۵» از ابن عبّاس نقل کرده است.

ملاقات کنند به سبب او بر آنها احتجاج می کنم.

پس او را بایـد اطاعت کننـد، و آنچه را دسـتور می دهد اجرا کنند و از آنچه نهی می کند اجتناب ورزند، تا آنها را نزد خودم درجایگـاه صـدق قرار دهم و بهشـتم را برای ایشـان مبـاح گردانم، و اگر چنین نکننـد آنها را با تبه کاران و دشـمنانم در آتش وعذابم جای دهم و هیچ باکی نداشته باشم.(۱)

۲۰۷ / ۱۱۴ - ابن شـهراشوب رحمه الله از ابن عبّـاس نقل کرده است که آیه شـریفه «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَق»(۲)،اشاره به معراج دارد که در شب معراج رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم از آسـمانی به آسمان دیگر بالا رفت. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

در شب معراج آنگاه که فاصله من به خداوند به اندازه فاصله دو کمان و یا نزدیکتر از آن شد فرمود:

یا محمّد؛ السلام علیك منّی، إقرأ منّی علیّ بن أبی طالب السلام، وقل له: إنّی اُحبّه واُحبّ من یحبّه.

یا محمّد ؛ من حبّی لعلیّ بن أبی طالب اشتققت له إسماً من أسمائی، فأنا العلیّ العظیم، وهو علیّ، وأناالمحمود وأنت محمّد.

ای محمّد ؛ سلام من بر تو باد، علیّ بن ابی طالب را از طرف من سلام برسان و به او بگو که من او را دوست دارم و دوستان او رانیز دوست دارم.

ای محمّد ؛ به خاطر محبّتی که به او دارم نامی از نامهای خود را برای او برگزیدم، من علیّ عظیم یعنی بلندمرتبه بزرگ هسـتم واو علی یعنی بلندمرتبه است، من محمود هستم و تو احمد هستی.

ای محمّـد ؛ اگر بنده ای از بندگانم مرا ۹۵۰ سـال عبـادت کنـد - و چهار مرتبه آن را تکرار کرد - روز قیامت که مرا ملاقات کند همه اعمال او به اندازه یک حسنه از حسنات و خوبیهای علی علیه السلام ارزش ندارد.

خدای تبارک و تعالی فرموده است: «فَما لَهُم لایُؤْمِنُون»(۳) «چرا منافقین ایمان نمی آورند»، یعنی چرا این فضیلت رابرای

۱- مائه منقبه: ۵۴، بشاره المصطفی: ۷۹، بحار الأنوار: ۱۳۸/۳۸ ح ۹۹.

۲- سوره إنشقاق، آیه ۱۹ و ۲۰.

۳- سوره إنشقاق، آیه ۱۹ و ۲۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام تصدیق نمی کنند و نمی پذیرند.(۱)

و احمد جامی عارف مشهور نیکو سروده است:

گر منظر افلاک شود منزل تو

وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو

مسکین تو و سعیهای بی حاصل تو

۲۰۸ / ۱۱۵ - سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «مدینه المعاجز» از محمّد بن سنان نقل می کند که گفت: برامام صادق علیه السلام وارد شدم، به من فرمود:

چه کسی کنار در است؟ عرض کردم: مردی است که از چین آمده است.

فرمود: او را راه دهید.

وقتی آن شخص به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد آن حضرت به او فرمود:

آیا شما ما را در آن سرزمین می شناسید؟

عرض کرد: بلی ای سرور من.

فرمود: به چه وسیله و چگونه ما را می شناسید؟

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، در آنجا درختی است که هر سال بر آن گلی می روید، و آن گل در روز دو بار تغییر رنگ می دهد، اوّل روز می بینیم که بر آن نوشته شده:

«لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم»، «خدائی جز خدای یکتا نیست، محمّد فرستاده خداوند است».

و در آخر روز می بینیم که نوشته شده:

«لاـ إله إلّا اللّه، علیّ خلیفه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم»، «خدائی جز خداوند یگانه نیست، علی جانشین رسول خدا است».(۲)

۲۰۹ / ۱۱۶ - برسی رحمه الله از محدّثین اهل کوفه روایت کرده است:

هنگامی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام جنازه امیرالمؤمنین علیه السلام را روی دوش داشتند و به طرف آن قبری که از پیش آماده شده بود در نجف

۱- تفسیر برهان: ۴۴۴/۴ ح ۹، مدینه المعاجز: ۴۰۵/۲ ح ۶۲۹، حلیه الأبرار: ۱۵۸/۲ ح ۴.

۲- مدینه المعاجز: ۴۶۰/۲ ح ۶۷۹، الخرائج: ۵۶۹/۲ ح ۲۵، بحار الأنوار: ۱۸/۴۲ ح ۴.

می بردند ناگاه اسب سواری را دیدند که بوی عطر از او به شدّت در فضا منتشر می شد و بر آن دو بزرگوار سلام کرد، سپس به امام حسن علیه السلام فرمود:

تو حسن بن علی هستی که از سرچشمه وحی و قرآن سیراب گشته ای و در دامان علم و شرف پرورش یافته ای، وجانشین امیرالمؤمنین و سرور اوصیاء هستی؟ عرض کرد: بلی.

سپس فرمود: و این یکی حسین بن علی نوه پیامبر رحمت است که از پستان عصمت آشامیده، پدر ائمّه طاهرین و جویباردانش و حکمت است؟ عرض کرد: بلی.

فرمود: جنازه را به من واگذارید و در پناه خداوند بروید.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدرم وصیّت فرموده است که جنازه را جز به یکی از این دو نفر واگذار نکنیم ؛ جبرئیل یا خضر، تو کدامیک از این دو هستی؟ او نقاب را که از چهره کنار زد، دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام است.

بعد به امام حسن علیه السلام فرمود:

یا أبامحمّد؛ لاتموت نفس إلّا ویشهدها، أفما یشهد جسده؟

ای ابامحمّد ؛ شخصی که هر کس بمیرد نزد او حاضر می شود چگونه کنار جسد خود حضور نداشته باشد؟(۱)

۲۱۰ / ۱۱۷ - ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از عمر بن خطّاب نقل می کند که گفت: از ابوبکر پسرابوقحافه شنیدم و او از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شنید که آن حضرت فرمود:

إنّ اللّه تعالی خلق من نور وجه علیّ بن أبی طالب علیه السلام ملائکه یسبّحون ویقدّسون، ویکتبون ذلک لمحبّیه ومحبّی ولده علیهم السلام.

خداوند تبارک و تعالی از نور جمال علی بن ابی طالب علیه السلام فرشتگانی(۲) را آفریده است که آنها تسبیح و تقدیس خدا کنند وثوابش را برای دوستان آن حضرت و دوستان فرزندانش بنویسند.(۳)

۱- بحار الأنوار: ۳۰۰/۴۲ ذیل حدیث ۷۸، مدینه المعاجز: ۶۰/۳ ح ۷۲۴.
۲- در «بحار الأنوار» ۷۰ هزار هزار فرشته ذکر کرده است.
۳- مائه منقبه: ۱۴۸ منقبت ۸۰ ، بحار الأنوار: ۱۱۸/۲۷ ح ۹۸.

۲۱۱ / ۱۱۸ – قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» نقل کرده است که حضرت ابوطالب علیه السلام به فاطمه بنت اسد – در حالیکه علی علیه السلام در سنین کودکی بود – فرمود: علی علیه السلام را دیدم که بتها را می شکند، ترسیدم بزرگان قریش باخبر شوند.

فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: عجیب تر از این برایت بگویم: آن وقتی که علی علیه السلام را در شکم داشتم می خواستم از آن محلّی که بتها را در آنجا گذاشته بودند عبور کنم پاهای خود را به شدّت تکان می داد و رها نمی کرد تا به آنجا نزدیک نشوم، در حالیکه من برای پرستش پروردگار درخانه خدا طواف می کردم و توجّهی به بتها نداشتم.(۱)

۲۱۲ / ۱۱۹ – شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» از عبداللّه بن عجلان نقل می کند که گفت: ازامام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

بیت علیّ وفاطمه علیهما السلام من حجره رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم، وسقف بیتهم عرش ربّ العالمین، وفی قعر بیتهم فرجه مکشوطه إلی العرش معراج الوحی، والملائکه تنزل علیهم بالوحی صباحاً ومساء وفی کلّ ساعه وطرفه عین، والملائکه لاینقطع فوجهم فوج ینزل وفوج یصعد.

مسکن علی و فاطمه علیهما السلام خانه رسول خدا است و سقف خانه ایشان عرش پروردگار جهانیان است. و در ته آن خانه روزنه وشکافی است که تا عرش الهی پیداست، فرشتگان هر صبح و شام و هر ساعت بلکه هر لحظه با وحی الهی بر آنها نازل می شوند و دائماً در رفت و آمدند، گروهی فرود می آیند و عدّه ای بالا می روند.

خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم پرده را از آسمانها کنار زد و قدرت بینائی او را افزود تا عرش را ببیند، و همانا خداوند به قدرت بینائی

۱- الخرائج: ۷۴۱/۲ ح ۵۷، بحار الأنوار: ۱۸/۴۲ ح۵، مدینه المعاجز: ۱۴۸/۳ ح ۸۰۴.

محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام افزوده است و آنها همواره عرش را می بینند، و برای خانه های ایشان سقفی جز عرش نیست، پس خانه های آنها به عرش پروردگار پوشیده شده است، و آنجا محلّ عروج ملائکه وروح است و آن بطور پیوسته و گروه گروه صورت می پذیرد، و خانه ای نیست از خانه های ائمّه طاهرین مگر اینکه در آنجا معراج فرشتگان است و دلیل آن این آیه شریفه است:

«تنزّل الملائکه والروح فیها بإذن ربّهم بکلّ أمر سلام»، «یعنی فرشتگان و روح به اذن پروردگار به هر امر و دستوری بر آنها نازل گردند».

راوی که عبداللّه بن عجلان است می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: در آیه «من کلّ أمر» است، یعنی از هر امر و دستوری است.

امام علیه السلام فرمود: «بکلّ أمر» است.

عرض کردم: آیا این تنزیل است؟ یعنی اینگونه نازل شده است؟

فرمود: بلی (۱) . (۲)

۲۱۳ / ۱۲۰ - در کتاب «مسلسلات» از بکر بن احنف نقل شده است که گفت:

فاطمه دختر حضرت رضا علیهما السلام به ما خبر داد و او از فاطمیّات به طور پیوسته نقل کرد تا سند را به حضرت فاطمه دختر رسول خدا علیهما السلام رسانید که آن حضرت فرمود: از پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

هنگامی که در آسمان سیر داده شدم داخل بهشت گردیدم، و در آنجا قصری دیدم از مرواریدهای سفیدرنگ و توخالی،دری داشت که به تاجی از درّ و یاقوت مزیّن شده بود و بر آن پرده ای آویزان بود، سرم را بلند کردم دیدم بر روی درنوشته شده:

«لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ ولیّ القوم».

«خدائی جز خداوند یکتا نیست، محمّد فرستاده خدا است، علی سرپرست و اختیاردار مردمان است».

۱- و شاید معنایش این است که مراد و مقصود آیه اینگونه است گرچه لفظش همان باشد.

۲- تأویل الآیات: ۸۱۸/۲ ح۴، بحار الأنوار: ۹۷/۲۵ ح ۷۱، تفسیر برهان: ۴۸۷/۴ ح ۲۵، مدینه المعاجز: ۴۴۹/۲ ح ۶۷۴.

و بر روی پرده نوشته شده بود: «بَخٍّ بَخٍّ، مَن مثل شیعه علیّ؟».

«به به، آفرین، کیست مانند شیعیان علیّ بن ابی طالب».

در آنجا وارد شدم قصری دیدم از عقیق سرخ رنگ میان تهی، و آن دری داشت از نقره که به تاجی از زبرجد سبزرنگ زینت داده شده بود، و بر آن پرده ای آویزان بود، سر خود را که بلند کردم دیدم روی در نوشته شده است: «محمّد رسول اللّٰه، علیّ وصیّ المصطفی».

«محمّد فرستاده خدا است، علی وصیّ آن پیغمبر برگزیده شده است».

و بر روی پرده نوشته شده است: «بشّر شیعه علیّ بطیب المولد».

«شیعیان علی را به پاکی ولادت بشارت بده».

در آنجا وارد شدم قصر دیگری دیدم از زمرّد سبزرنگ میان تهی که زیباتر از آن ندیده ام، دری داشت از یاقوت سرخ رنگ که با جواهرات زینت داده شده بود، و بر آن پرده ای آویزان بود، سر خود را بلند کردم دیدم بر آن نوشته شده است:

«شیعه علیّ هم الفائزون»، «شیعیان علی علیه السلام گروه رستگاران هستند».

به جبرئیل گفتم: ای حبیب من ؛ این قصر از کیست؟ عرض کرد:

یا محمّد، لابن عمّك ووصیّك علیّ بن أبی طالب علیه السلام یحشر الناس کلّهم [یوم القیامه] حفاه عراه إلّا شیعهعلیّ علیه السلام ویدعی الناس بأسماء اُمّهاتهم ماخلا شیعه علیّ علیه السلام فإنّهم یدعون بأسماء آبائهم.

از پسر عمو و وصیّ تو علی بن ابی طالب علیه السلام است، مردم همگی در قیامت با پای برهنه و بدن عریان محشور می شوند جزشیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام و همه را به نام مادرانشان بخوانند جز شیعیان علی علیه السلام که آنها را به نام پدرانشان صدا بزنند.

به جبرئیل گفتم: ای دوست من چرا اینگونه است؟

عرض کرد: به خاطر اینکه شیعیان علی علیه السلام او را دوست دارند، حلال زاده اند و پاک به دنیا آمده اند.(۱)

۱- بحار الأنوار: ۷۶/۶۸ ح ۱۳۶ و در ذیل حدیث فرموده است: شاید معنایش این است که چون خداوند از ارواح ایشان می دانست که آنها علی علیه السلام رادوست دارند و در میثاق به ولایت او اقرار کردند محلّ ولادت اجسادشان را پاک گردانید.

۲۱۴ / ۱۲۱ - شیخ ابو علی پسر شیخ طوسی قدّس سرّهما در کتاب «امالی» از امام هادی علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یـا علیّ؛ إنّ اللّٰه عزّوجلّ قـد غفر لک ولشـیعتک ولمحبّی شـیعتک ومحبّی محبّی شـیعتک فأبشـر فإنّک الأنزع البطین منزوع من الشرک، بطین من العلم.(۱)

ای علی ؛ خداونـد تبارک و تعالی تو و شـیعیانت و دوسـتان شـیعیانت و دوسـتان آنها را آمرزیـد، ترا بشارت باد، همانا تو اَنزع وبطین(۲) هستی یعنی از شرک فاصله داشته ای و و کناره گرفته ای و از علم پر هستی.

۲۱۵ / ۱۲۲ - کراجکی رحمه الله در کتـاب «کنز الفوائـد» از حمران نقـل کرده است که گفت: از امام باقر علیه السـلام درباره آیه شریفه «ثُمَّ دَنی فَتَدَلّی × فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أوْ أدْنی»(۳) سئوال کردم، فرمود:

خداونـد حضـرت محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم را به خود نزدیک گردانید به حدی که گویا خوشه ای از مروارید بین او و آن حضرت بود، درآنجا فرشی از طلا گسترده بودند که می درخشید و بر روی آن تصویری مشاهده کرد، گفته شد:

یـا محمّـد ؛ أتعرف هـذه الصوره؟ فقال: نعم، هـذه صوره علیّ بن أبی طالب علیه السـلام، فأوحی اللّٰه إلیه أن زوّجه فاطمه علیها السلام واتّخذه وصیّاً.

ای محمّد ؛ آیا می دانی این تصویر کیست؟

فرمود: بلی، این شمایل علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. خداوند تبارک و

۱- امالی طوسـی: ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۱۰۱/۶۸ ح۹، و در کتـاب عیون اخبار الرضا علیه السـلام: ۴۷/۲ ح ۱۸۲ آن را حضـرت رضا از پدرانش علیهم السـلام نقل کرده اند، و مجلسـی رحمه الله در کتاب بحار الأنوار: ۷۹/۲۷ ح ۱۳ و۵۲/۳۵ ح ۶ به نقـل از آن کتـاب آورده است، دیلمی رحمه الله آن را در کتاب ارشادالقلوب: ۸۳/۲، و قندوزی در ینابیع المودّه: ۲۷۰ ذکر کرده اند.

۲- جزری در کتـاب نهایه: ۱۳۷/۴ می نویسـد: انزع به کسـی گفته می شود که موهـای جلو سـر و دو طرف پیشانی اش ریخته شده است، و در توصیف امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است که موی دو طرف پیشانی آن حضرت ریخته شده و شکم مبارکش برآمده بوده است، و گفته شده که این کنایه است ومراد از «انزع» یعنی از شـرک اجتناب کرده و فاصـله گرفته است، و مقصود از «بطین» یعنی باطن او سرشار از علم و ایمان بوده است.

۳- سوره نجم، آیه ۸ و ۹.

تعالی فرمود: فاطمه را برای او تزویج کن، و او را وصیّ وجانشین خودت قرار بده.(۱)

۲۱۶ / ۱۲۳ - شیخ مفید قدس سره در کتاب «اختصاص» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امیرالمؤمنین صلوات اللّٰه علیه نقل کرده است که فرمود:

روزی به خارج شهر کوفه رفتم و قنبر به همراه من بود، به او گفتم: آیا آنچه من می بینم تو نیز می بینی؟

قنبر عرض کرد: خداوند برای شما روشن و آشکار نموده آنچه را که چشمان ما نسبت به آنها نابینا است، بعد رو به اصحاب کردم و به آنها گفتم: شما چطور؟ آیا شما می بینید آنچه را من مشاهده می کنم؟ آنها هم همان گفته قنبر را عرض کردند.

آنگاه گفتم: بحقّ آن کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید هر آینه او را می بینید همان طور که من می بینم و کلام او را می شنوید همان طور که من می شنوم، خیلی نگذشت که یکباره پیرمردی ظاهر گشت که سری بزرگ و قدّ طویلی داشت و دو چشم او به طول بود.

عرض کرد: سلام و درود بر شما ای امیر مؤمنان، و رحمت خدا و برکات او شامل حال شما باشد.

به او گفتم: ای لعین از کجا آمدی؟ عرض کرد: از طرف مردم آمده ام.

گفتم: کجا می خواهی بروی؟ عرض کرد: به طرف مردم می روم.

گفتم: تو بد پیرمردی هستی. عرض کرد: چرا چنین می گوئی ای امیر مؤمنان؟ بخدا قسم حدیثی برای شما بگویم که بین من و خدا صورت گرفته و ثالثی در بین نبوده است.

گفتم: ای لعین، حدیث را تو از خداوند نقل می کنی و نفر سوّمی در بین نبوده است؟ عرض کرد: بلی. هنگامی که به خاطر نافرمانی و سرپیچی از دستور الهی به آسمان چهارم سقوط کردم، عرض کردم: ای خدای من و ای سرور من؛ خیال نمی کنم بدبخت تر از من کسی را آفریده باشی؟

۱- تأویل الآیات: ۶۲۵/۲ ح ۸، تفسیر برهان: ۲۵۰/۴ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۴۱۰/۱۸ ح ۱۲۲ و ص ۳۰۲ ح ۶ به نقل از محتضر: ۱۲۵.

خداونـد تبارک و تعالی پیغام داد که بـدبخت تر از تو آفریده ام، اگر می خواهی او را ببینی نزد مالک که فرشـته مأمور دوزخ است برو تا به تو نشان دهـد، نزد او رفتم و گفتم: خداونـد تبارک و تعالی بر تو سـلام می رساند و می فرماید: به من نشان بده کسـی را که از من بیچاره تر و بدبخت تر است، او مرا با خود میان دوزخ برد، سـرپوش را از طبقه بالائی جهنّم برداشت، آتش سیاه رنگی از آن خارج شد و بحدّی شعله کشید که گمان کردم من و مالک را بلعید.

مالـک بـه آتش دسـتور داد کـه آرام بگیر و آن آرام گرفـت، مرا به طبقه دوّم برد و در آنجـا آتشـی شـعله کشـید که سـیاه تر وسوزنـده تر از اوّلی بود، به آن هم دسـتور داد که خاموش باش و آن خاموش گردیـد، و طبقات را یکی بعـد از دیگری پائین رفتیم تا به طبقه هفتم رسیدیم و هر طبقه ای آتش آن شدیدتر از قبلی بود، سرپوش طبقه هفتم را که برداشت آتشی خارج شد که گمان کردم من و مالک و هرچه را که خدا آفریده از بین برد، دستهایم را روی چشمانم گذاشتم و گفتم:

ای مالک ؛ دسـتور بده خاموش شود و گرنه چراغ عمر من الآن خاموش می شود. گفت: تو تا آن وقت معلومی که خدا مهلت داده است از بین نخواهی رفت، آنگـاه مالک به آتش دسـتور داد خاموش شود و آن خاموش گردیـد، در آنجا دو نفر رادیـدم که زنجیرهای آتشین در گردن آنها است و با آن به بالا آویزان شده اند.

به مالک گفتم: این دو نفر کیسـتند؟ گفت: قبلاً بر ساق عرش مگر نخوانـدی، آنجا چه چیزی نوشـته شده بود؟ و من هزارسال قبل از آنکه خداوند دنیا را بیافریند بر ساق عرش خوانده بودم که نوشته شده بود:

«لا إله إلّا اللّه محمّد رسول اللّه، أيّدته ونصرته بعليّ».

«خدائی جز خدای یکتا نیست، محمّد فرستاده خداست، او را به سبب علی علیه السلام کمک و یاری نمودم».

مالک گفت: این دو نفر از دشـمنان ایشان یا از سـتمگران به آنها هسـتند - تردیـد از راوی حدیث است، او مردّد است که امام علیه السلام دشمنان فرموده اند یا ستمکاران - .(۱)

۱- الإختصاص: ۱۰۵،بحار الأنوار: ۳۱۵/۸ ح ۹۵، مدينه المعاجز: ۱۲۲/۱.

۲۱۷ / ۱۲۴ - در کتاب «ثاقب المناقب» از عبداللّه بن مسعود روایت شده است که گفت: روزی درخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم که علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا أباالحسن؛ أتحبّ أن نریک کرامتک علی اللّه؟

ای اباالحسن ؛ آیا دوست داری کرامت و بزرگواری تو را در پیشگاه خداوند به تو نشان دهیم؟

علی علیه السلام عرض کرد: بلی ای رسول خدا ؛ پدر و مادرم فدای شما.

فرمود: فردا به همراه من به طرف خورشید روان شو، او به اذن پروردگار با تو سخن خواهد گفت.

فردا صبح پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نمازش را خواند دست علی علیه السلام را گرفت و از مسجد بیرون آمد و در محلّی به انتظار بیرون آمدن خورشید نشستند، همینکه خورشید آشکار شد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ای علی ؛ با او سخن بگو، همانا او مأمور است که با تو گفتگو کند.

علی علیه السلام فرمود:

السلام علیک ورحمه اللّه وبرکاته أیّها الخلق السامع المطیع.

سلام بر تو، و رحمت و برکات الهی شامل حال تو باد ای مخلوقی که شنونده و فرمانبردار هستی.

خورشید پاسخ داد:

وعلیک السلام ورحمه اللّه وبرکاته یا خیر الأوصیاء، لقد اُعطیت فی الدنیا والآخره ما لا عین رأت ولا اُذن سمعت.

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد ای سرور اوصیاء الهی، براستی در دنیا و آخرت به شما چیزی عطا شده است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است.

علی علیه السلام فرمود: آنچه به من عطا شده است چیست؟

عرض کرد: به من اجازه داده نشده است که آن را نقل کنم مبادا مردم در فتنه افتند، ولی همان علم و حکمتی که در دنیا وآخرت به تو بخشیده شده گوارایت باد، تو از کسانی هستی که خداوند درباره آنها فرموده است:

«فَلاتَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفی لَهُمْ مِنْ قُرَّه أَعْیُنٍ جَزاءً بما کانُوا یَعْمَلُون».(۱)

کسی نمی داند به خاطر اعمال خوبی که آنها انجام داده اند چه مقدار نعمتها و لذّتها که باعث چشم روشنی آنها شود برای ایشان ذخیره گردیده است.

و تو از کسانی هستی که خداوند تبارک و تعالی درباره آنها فرموده است:

«أَفَمَنْ کانَ مُؤْمناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لایَسْتَوُون».(۲)

آیا کسی که ایمان آورده مانند فاجر تبهکاری است که پای بند دین نیست، هرگز ایندو یکسان نخواهند بود.

تو آن ایمان آورنده ای هستی که خداوند تو را به ایمان اختصاص و امتیاز داده است.

و روایت شده است که: خورشید سه مرتبه با آن حضرت گفتگو کرده است.(۳)

۲۱۸ / ۱۲۵ - ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از انس بن مالک نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

خلق اللَّه تعالی من نور وجه علیّ بن أبی طالب سبعین ألف ملک یستغفرون له ولمحبّیه إلی یوم القیامه.

خداوند تبارک و تعالی از نور جمال علیّ بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفریده است که برای او و دوستان آن حضرت تاروز قیامت استغفار می کنند.

خوارزمی که از علمای اهل سنّت است این حدیث را همین گونه از طریق مخالفین روایت کرده است.(۴)

۱- و ۲. سوره سجده، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲- ...

۳- الثاقب فی المناقب: ۲۵۵ ح۳، مدینه المعاجز: ۲۲۰/۱ ح ۱۳۷، فرائد السمطین: ۱۸۵/۱ (با کمی اختلاف)، فضائل ابن شاذان: ۱۶۳.

۴- مائه منقبه: ۴۲ منقبت ۱۹، غایه المرام: ۵۸۵ ح ۷۵، مدینه المعاجز: ۳۶/۳ ح ۷۰۰، ارشاد القلوب: ۴۹ و ۱۴۰، مناقب المرتضویّه: ۲۰۲، ارجح المطالب:۴۶۳ و ۵۲۵، کشف الغمّه: ۱۰۳/۱ به نقل از مناقب خوارزمی: ۷۱ ح ۴۷، بحار الأنوار: ۲۷۵/۳۹ به نقل از کشف الغمّه.

۲۱۹ / ۱۲۶ - برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ذکرنا أهل البیت شفاء من الوعک والأسقام ووسواس الریب، وحبّنا رضی الربّ تبارک وتعالی.(۱)

یاد ما اهل بیت شفابخش تب و همه دردهای جسمی و روحی است، و دوستی ما باعث خشنودی پروردگار تبارک و تعالی است.

مؤلّف رحمه الله گوید: حرارت تب شعبه ای از گرمای جهنّم است همانطور که در حدیث وارد گردیده است،(۲) و چون آتش جهنّم دوستان علی علیه السلام را نمی سوزاند، حرارت تب که فرع آن باشد به طریق اولی با یاد اهل بیت علیهم السلام از بین خواهد رفت و آنها را نخواهد سوزاند.

۲۲۰ / ۱۲۷ - برسی رحمه الله به سند مفصّل از سلمان فارسی رضوان اللّه علیه نقل می کند که گفت: محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب بودیم که ناگهان عربی وارد شد، ابتدا ایستاد و بر ما سلام کرد و ما به او پاسخ گفتیم، سپس سئوال کرد: کدامیک از شما ماه تابان و چراغ فروزنده در تاریکی ها یعنی محمّد فرستاده خداوند مقتدر و دانا است؟ آیا این زیباچهره است؟

فرمود: بلی ای برادر عرب، بنشین.

عرض کرد: ای محمّد ؛ به تو ایمان آوردم در حالیکه تو را ندیده بودم، و تو را تصدیق کردم پیش از آنکه ترا ملاقات کنم، جدیداً مطلبی از شما به من رسیده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چه مطلبی؟ عرض کرد: ما را به شهادت دادن به یکتائی پروردگار و رسالت خودت خواندی، اجابت کردیم، فرمودی: نماز بخوانیم، زکات مال خود را بپردازیم، روزه بگیریم، حجّ برویم، و

۱- المحاسن: ۴۷ ح ۱۰۷، بحار الأنوار: ۱۴۵/۲ ح ۱۰ و ۲۲۷/۲۶ ح ۲.

۲- رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: حرارت تب از گرمای سوزنده جهنّم است ...«بحار الأنوار: ۱۰۳/۶۲ ح ۳۴».

در جهاد شرکت کنیم، همه اینها را پذیرفتیم سپس به این مقدار راضی و خشنود نشدی تا اینکه ما را به داشتن ولایت پسر عمویت علیّ بن ابی طالب علیه السلام و دوستی با او دعوت کردی، آیا این تکلیفی است که خودت آن را بر ما واجب کرده ای یا امری آسمانی است و خداوند آن را واجب نموده است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

بلکه خداوند آن را بر اهل آسمانها و زمین واجب کرده است.

عرب همینکه کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را شنید عرض کرد: سمعاً و طاعةً، آنچه فرمودی به جان پذیرفتم و آن حقّ است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا أخا العرب اُعطی علیّ خمساً واحده منهنّ خیر من الدنیا وما فیها، ألا اُنبّئک بها یا أخا العرب؟

ای برادر عرب ؛ به علی علیه السلام پنج چیز عنایت شده است که یکی از آنها بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا می باشد، می خواهی برایت آنها را بگویم؟

عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: ای برادر عرب ؛ روز بدر نشسته بودم و جنگ به پایان رسیده بود، جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: خداوند تبارک وتعالی به شما سلام رسانده است و می فرماید:

یا محمّد ؛ آلیت علی نفسی وأقسمت علیّ أنّی اُلهم حبّ علیّ من اُحبّه أنا، فمن أحبّنی ألهمته حبّ علیّ، ومن أبغضته ألهمته بغض علیّ.

ای محمّد ؛ من عهد کرده ام و قسم یاد نموده ام که هر کس را دوست داشته باشم دوستی علی علیه السلام را به او الهام بخشم و به دل او بیندازم، پس هر که مرا دوست داشته باشد دوستی علی علیه السلام را به او از طریق الهام عنایت کنم، و هر که را دشمن باشم دشمنی علی را به دلش بیندازم.

سپس فرمود: ای برادر عرب ؛ عنایت دوّمی را که به علی علیه السلام شده برایت بگویم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: بعد از آنکه ساز و برگ عمویم حمزه را فراهم کردم نشسته بودم که جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: ای محمّد ؛ خداوند سلام می رساند و فرموده است: من نماز را واجب گردانیدم و آن را نسبت به بعضی از افراد مثل زنانی که مبتلا به حیض یا نفاس هستند و دیوانگان و کودکان نخواستم، روزه را واجب کردم و آن را از مسافر نخواستم، حجّ را واجب کردم و از کسی که استطاعت ندارد نخواستم، زکات را واجب کردم و از کسی که مالی ندارد تکلیف را برداشتم.

وفرضت حبّ علیّ بن أبی طالب علی أهل السماوات والأرض فلم أُعط فیه رخصه.

ولی دوستی علیّ بن ابی طالب را به اهل آسمانها و زمین واجب کردم و هیچکس را از آن معاف نکردم، و اجازه ندادم که کسی نسبت به آن بی تفاوت باشد و تکلیف نداشته باشد.

بعد فرمود: ای برادر عرب ؛ آیا عنایت سوّم پروردگار را برایت بگویم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی که مخلوقاتش را آفرید برای هر نوعی از آنها سرور و بزرگی قرار داد، کرکس در میان پرندگان سرور آنها است، گاو سرور چهارپایان است، شیر سرور درندگان، روز جمعه سرور روزها، ماه رمضان سرور ماه ها، اسرافیل سرور فرشتگان، حضرت آدم سرور آدمیان، من سرور تمامی پیغمبران، و علی علیه السلام سرور همه اوصیاء است.

سپس فرمود: عنایت چهارم را به تو خبر دهم؟ عرض کرد: بلی ای مولای من. فرمود:

حبّ علیّ بن أبی طالب شجره أصلها فی الجنّه وأغصانها فی الدنیا، فمن تعلّق بغصن منها فی الدنیا أدّاه إلی الجنّه، وبغض علیّ بن أبی طالب شجره أصلها فی النار وأغصانها فی الدنیا، فمن تعلّق بغصن من أغصانها أدخلته النار.

دوستی علیّ بن ابی طالب درختی است که ریشه آن در بهشت و

شاخه هایش در دنیا است، هر کس به شاخه ای از آن شاخه ها که در دنیاست بیاویزد او را به بهشت می کشاند، و دشمنی علیّ بن ابی طالب علیه السلام درختی است که ریشه آن در آتش و شاخه هایش در دنیا است، هر کس به شاخه ای از آن بیاویزد او را به آتش وارد خواهد کرد.

سپس فرمود: می خواهی از پنجمین عنایت پروردگار به علی علیه السلام به تو خبر دهم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا.

فرمود: هنگامی که قیامت فرا رسد برای من منبری در طرف راست عرش قرار دهند، بعد برای ابراهیم علیه السلام منبر دیگری در موازات و راستای منبر من در همان طرف راست عرش قرار دهند، سپس تخت بلند و برآمده و درخشنده ای که به تخت کرامت معروف است بین آن دو منبر گذارند.

من و ابراهیم هر کدام روی منبر خود و پسر عمویم علی بن ابی طالب بر تخت کرامت قرار گیرد، و چه زیبا است بود ن یک دوست در میان دو یار، که زیباتر از آن چشمی ندیده است.

سپس فرمود: ای اعرابی ؛ علی را دوست بدار، دوستی علی علیه السلام حقّ و ثابت است، خداوند تبارک و تعالی دوست او رادوست دارد، علی علیه السلام با من در میان یک قصر خواهد بود.

در این هنگام عرب گفت: «سمعاً وطاعةً للّه ولرسوله ولابن عمّک»، فرمانبردار خدا و رسول او و پسرعمویت علی علیه السلام هستم.(۱)

۲۲۱ / ۱۲۸ - علّامه حلّی قدس سره در کتاب «کشف الیقین» از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت:

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در ابطح که زمین ریگزاری است نشسته بودند و نزد آن حضرت عدّه ای ازاصحاب حضور داشتند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای آنها حدیث می فرمود که ناگهان نظر مبارک او به گردبادی افتاد که بالا

۱- الفضائل: ۱۴۷، الروضه: ۲۷)مخطوط(، بحار الأنوار: ۴۶/۴۰ ح ۸۳، مدینه المعاجز: ۳۶۳/۲ ح ۶۰۸.

می رفت و گرد و غباری برانگیخته بود، و آن کم کم نزدیک می شد تا مقابل پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرار گرفت، شخصی که در میان آن بود به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سلام کرد، سپس عرض کرد:

ای رسول خدا ؛ من فرستاده طایفه ای هستم که به شما پناه آورده ایم، ما را پناه دهید و یک نفر ازطرف خودتان به سوی آن جمعیّت بفرستید تا از نزدیک اوضاع ما را بررسی کند، زیرا عدّه ای از آنهابه ما ستم کرده اند و از حدّ خود تجاوز نموده اند، نماینده شما بین ما و آنها به حکم خدا و قرآن داوری و قضاوت نماید و من عهد و پیمان محکم با شما می بندم که او را فردا سالم برگردانم مگر اینکه حادثه غیر مترقّبه ای از طرف خداوند پیش آید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمودند: تو کیستی و از چه طایفه ای هستی؟

عرض کرد: من عرفطه بن شمراخ یکی از طایفه بنی کاخ هستم که آنها جنّیان مؤمن اند، قبلاً به همراه عدّه ای از بستگانم استراق سمع می کردیم، یعنی پوشیده از دیگران و پنهانی مطالب را گوش فرا می دادیم تا اینکه ما را از آن منع کردند، و شما را خداوند به پیغمبری برانگیخت، ما به رسالت شما ایمان آوردیم و گفتار شما را تصدیق کرده و آن را پذیرفتیم، عدّه ای با ما مخالفت کردند و بر همان روش سابق خود پافشاری نمودند، لذا بین ما و آنها اختلاف افتاد و آنها چون از نظر جمعیّت و نیروبر ما برتری دارند بر آب و همه چراگاهها چیره گشته اند و آنها را در اختیار خود گرفته اند، و با این کار به ما و چهارپایان ما خسارت زیادی وارد کرده اند، و اکنون از شما تقاضا دارم یک نفر را با من همراه کنید تا بیاید و بین ما و آنها به حق داوری کند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمودند:

نقاب را از چهره ات کنار بزن تا همه ما تو را به آن شکلی که داری ببینیم.

همینکه صورت خود را گشود و به او نگاه کردیم دیـدیم پیرمردی است با موی بسیار زیاد، سری بلندو طولانی و دو چشم او در طول سرش قرار گرفته، حدقه چشمانش کوچک و دندانهائی که در دهان دارد همانند دندان درندگان است، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از او عهد و پیمان گرفت که فردا کسی را که با او همراه می کند برگرداند و بعد از آن رو کرد به ابوبکر و فرمود:

به همراه این برادر ما عرفطه برو و طایفه او را از نزدیک ببین و در کار آنها تأمّل کن و آنگاه بین ایشان به حق قضاوت کن.

عرض کرد: ای رسول خدا ؛ آنها کجا هستند؟

فرمود: جایگاه آنها زیرزمین است.

ابوبکر عرض کرد: چگونه توانایی پائین رفتن در زمین را دارم؟ و چگونه بین آنها حکم کنم درحالیکه با لغت آنها و کلام آنها آشنا نیستم؟

ابوبکر که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جواب ردّ داد، آن حضرت به عمر بن خطّاب رو کرد و فرمود: تو همراه او برو. او هم جوابی مثل پاسخ رفیقش داد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از علی علیه السلام درخواست نمود و فرمود:

یا علیّ سر مع أخینا عرفطه وتشرّف علی قومه وتنظّر إلی ما هم علیه، وتحکم بینهم بالحقّ.

تو همراه عرفطه برو و قوم او را از نزدیک ببین و بعد از بررسی و اندیشه بین آنها داوری کن.

علی علیه السلام فوراً برخاست، شمشیر خود را حمایل کرد و با عرفطه به راه افتاد، ابوسعید خدری و سلمان فارسی هم به دنبال آنها به راه افتادند و گفتند: ما به همراه آنها رفتیم تا به درّه ای رسیدیم، در وسط آن درّه علی علیه السلام به ما نگاهی کرد و فرمود:

خداوند به شما جزای خیر دهد، از اینجا برگردید.

ما همانجا ایستاده بودیم و نگاه می کردیم، دیدیم زمین شگافته گردید و آنها داخل شدند، سپس زمین به شکل اوّل خود برگشت، ما به حسرت و ندامت فراوان و تأسّف زیادی که به حال علی علیه السلام می خوردیم برگشتیم.

فردا صبح رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز را با مردم خواندند و بعد از آن آمدند و بر صفا نشستند، اصحاب هم گرد آن وجود شریف جمع بودند، روز بالا آمد و چند ساعتی از روز گذشت، چشمان همه انتظاربرگشتن علی علیه السلام را داشت و او تأخیر کرده بود، عدّه ای از منافقین باهم می گفتند: عرفطه جنّی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیرنگ زد و ما را از وجود ابوتراب راحت کرد و دیگر پیغمبر به پسرعمویش بر ما افتخار نمی کند، و از این قبیل صحبت ها می کردند تا وقت نماز شد، و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز ظهر را باجماعت برگزار کرد، و بعد از نماز دوباره به مکان خود برگشت و بر بالای صفا نشست، اصحاب به گفتگو بودند تا وقت فضیلت نماز عصر فرا رسید، و نماز را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با آن جمعیّت خواند وبار دیگر به جایگاه خود قرار گرفت، کم کم همه دچار ناامیدی می شدند و خورشید به غروب خودنزدیک می شد و منافقین شماتت و سرزنش خود را اظهار می کردند و آن قدر در آمدن علی علیه السلام تأخیرشد که یقین کردند او هلاک شده است.

در همین اثناء ناگهان زمین شکافته شد و جمال دل آرای علی علیه السلام ظاهر گشت در حالیکه از شمشیری که در دست داشت خون می چکید و عرفطه به همراه او آمده بود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با دیدن علی علیه السلام از جا برخاست، او را دربرگرفت و پیشانیش را بوسید و فرمود:

چه شد که تا این زمان تأخیر کردی و دیر آمدی؟

عرض کرد: با خلق بسیاری روبرو شدم که آنها بر عرفطه و همدستان او ظلم کرده و آنها را از حق خود محروم نموده بودند، آن گروه را به سه

چیز دعوت کردم و آنها از قبول آن خودداری کردند.

گفتم: ایمان به خداوند و رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورید، قبول نکردند: گفتم: جزیه بپردازید، قبول نکردند، از آنها خواستم با عرفطه و دوستانش سازش کنند و مقداری از آب و چراگاه را در اختیار آنها بگذارند نپذیرفتند، شمشیر را کشیدم و با آنهابه جنگ پرداختم و جمعیّت فراوانی از آنها را که حدود هشتاد هزار نفر می شد به قتل رساندم، بقیّه آنها که چنین دیدند طلب امان و تقاضای صلح کردند، سپس ایمان آوردند و اختلاف از میان آنها برطرف شد و اخوّت و برادری در بین ایشان برقرار گردید و تا این ساعت با آنها بودم و به کارهایشان رسیدگی می کردم.

عرفطه عرض کرد: ای رسول خدا ؛ خداوند به شما و علی علیه السلام جزای خیر دهد، و سپس با خوشحالی برگشت، (و این روز مصادف با نوروز فارسی بوده است).(۱)

۲۲۲ / ۱۲۹ - ابن ابی الحدید در کتاب «شرح نهج البلاغه» می گوید: از امام صادق جعفر بن محمّد علیهما السلام روایت شده است که فرمود:

علی علیه السلام قبل از رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به همراه آن حضرت نور می دید و صدا را می شنید که دیگران از دیدن و شنیدن آن عاجز بودند.(۲)

و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

لولا أنّی خاتم الأنبیاء لکنت شریکاً فی النبوّه، فإن لم تکن نبیّاً فإنّک وصیّ نبیّ ووارثه، بل أنت سیّدالأوصیاء وإمام المتّقین.

اگر این تقدیر نبود که من آخرین پیغمبران باشم تو در نبوّت هم با من شرکت داشتی ولی اکنون اگر پیغمبر نیستی وصیّ پیغمبر و وارث او بوده بلکه سرور همه اوصیاء و پیشوای همه پرهیزکاران هستی.(۳)

۱- الیقین فی إمره أمیرالمؤمنین علیه السلام: ۷۰ - ۶۸ باب ۹۰، بحار الأنوار: ۱۶۸/۳۹ ح۹ به نقل از آن کتاب، و ج: ۸۹/۱۸ ح۴، و۹۰/۶۳ ح ۴۵ به نقل از عیون المعجزات: ۳۹ - ۳۷، حلیه الأبرار: ۹۷/۲ ح ۸، فضائل ابن شاذان: ۶۰. و بین قوسین را در نسخه ها نیافتم.

۲- شرح نهج البلاغه: ۳۷۵/۳، بحار الأنوار: ۹۱/۴۰ سطر ۹.

۳- شرح نهج البلاغه: ۲۱۰/۱۳.

۲۲۳ / ۱۳۰ - خوارزمی از علمای اهل سنّت در کتاب «فضائل» از انس نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

إذا کان یوم القیامه ینادی علیّ بن أبی طالب علیه السلام بسبعه أسماء: یا صدّیق، یا دالّ، یا عابد، یا هادی، یا مهدیّ، یا فتی، یا علیّ مر أنت وشیعتک إلی الجنّه بغیر حساب.(۱)

هنگامی که قیامت برپا شود علیّ بن ابی طالب علیه السلام را با هفت صفت و اسم ندا کنند: ای درست کردار و راست گفتار، ای راهنما، ای عبادت پیشه، ای هدایت کننده، ای هدایت شده، ای جوانمرد، ای علی تو و شیعیانت بدون حساب وارد بهشت شوید.

۲۲۴ / ۱۳۱ - سیّد هاشم بحرانی قدس سره در «تفسیر برهان» روایت کرده است که:

ابن مهران از عبداللَّه بن عبّاس از تفسیر این فرمایش پروردگار: «وَإِنّا لَنَحْنُ الصافُّون × وَإِنّا لَنَحنُ المُسَبِّحُون»(۲) سئوال کرد.

ابن عبّاس گفت: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم که علیّ بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، همینکه چشم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام افتاد در چهره او تبسّم کرد و فرمود:

مرحباً بمن خلقه اللَّه قبل آدم بأربعین ألف عام.

خوش آمدی ای کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از آفرینش آدم آفریده است.

عرض کردم: ای رسول خدا ؛ آیا فرزندی قبل از پدر به وجود آمده است؟ فرمود:

بلی، خدای تبارک و تعالی من و علی را پیش از آفرینش آدم به آن مدّتی که ذکر شد آفرید، و آن هم به این شکل بود که:

۱- مائه منقبه: ۱۵۰ منقبت ۸۳ ، مناقب خوارزمی: ۳۱۹، غایه المرام: ۵۸۷ ح ۸۸، مشارق الأنوار: ۶۸ (با کمی اختلاف) به نقل از کتاب الأربعین، إرشاد القلوب: ۸۳/۲ .

۲- سوره صافّات، آیه ۱۶۵ و ۱۶۶.

نوری آفرید و آن را به دو نیم تقسیم کرد، مرا از نیمی از آن و علی را از نیم دیگر آن قبل از هر چیز آفرید، سپس عالم هستی را بنا نهاد و موجودات را آفرید، و ظلمت و تاریکی را به نور من و علی علیه السلام برطرف کرد، بعد از آن ما را در دو طرف راست عرش قرار داد، آنگاه فرشتگان را آفرید، ما تسبیح خدا گفتیم، و آنها تسبیح گفتند، ما تهلیل گفتیم یعنی به یکتائی خدا اعتراف کردیم، آنها تهلیل گفتند، ما تکبیر یعنی «اللّه اکبر» گفتیم، آنها تکبیر گفتند، و اینها را از من و علی علیه السلام آموختند.

وکان ذلک فی علم اللّه السابق أن لایدخل النار محبّ لی ولعلیّ ولایدخل الجنّه مبغض لی ولعلیّ.

و از ابتدا در علم ازلی پروردگار این بود که دوستان من و علی علیه السلام را به دوزخ نیندازد، و دشمنان من و علی علیه السلام را به بهشت راه ندهد.

بدانید خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی را آفریده است که در دست، آفتابه های سیمین و نقره ای دارند که پر از آب حیات از فردوس برین است.

هر یک از شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام پدر و مادری پاکدامن و پرهیزکار و پاکیزه و مؤمن دارد و توفیق الهی شامل حال ایشان است.

پس زمانی که پدر یکی از آن ها بخواهد با همسر خود همبستر شود فرشته ای از آن فرشتگان که در دست آنها آفتابه ای از آب بهشت است می آید و در ظرفی که می خواهد از آن آب بیاشامد از این آب بهشتی می ریزد و بر اثر آن ایمان درقلب او رویش پیدا می کند و شکوفا می گردد همانطور که زراعت از زمین می روید و رشد می کند.

و آنان از طرف پروردگارشان و پیغمبرش، و وصیّ پیغمبر و دخترم زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین و سایر امامان پاک علیهم السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام دلیل و برهان روشن دارند.

ابن عبّاس عرض کرد: ای رسول خدا ؛ مقصودت از امامان چه کسانی هستند؟ فرمود:

أحد عشر منّی وأبوهم علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

آنها یازده نفر از فرزندان من هستند که پدر آنها علیّ بن ابی طالب است.

سپس فرمود: الحمدللَّه الّذی جعل محبّه علیّ علیه السلام والإیمان سببین یعنی سبباً لدخول الجنّه وسبباً للفوز من النار.

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که دوستی علی علیه السلام و ایمان را دو سبب و دست آویز قرار داد ؛ سببی برای داخل شدن در بهشت و سببی برای نجات یافتن از آتش.(۱)

۲۲۵ / ۱۳۲ - در کتاب «قرب الإسناد» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را به یکی از جنگها فرستاد سپس کاری برایش پیش آمد کرد که لازم بود به او مراجعه کند، مقداد ؛ را به سوی او روانه کرد و فرمود:

مبادا از پشت سر یا از طرف راست و چپ او را صدا بزنی، مقداری از او عبور کن سپس برگرد و روبروی او که قرار گرفتی بگو: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین و چنان فرموده است.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: از این روایت استفاده می شود - بعد از اعتقاد به اینکه فرقی بین دوران حیات و بعد ازوفات ایشان نیست - سلام کردن بر آنها از هر جهت و ناحیه مگر از جهت مقابل زشت است وکراهت دارد، مگر در مواردی که منصوص است و روایتی از خود آنها رسیده است.

۲۲۶ / ۱۳۳ - شیخ صدوق قدس سره از امام صادق علیه افضل الصلاه والسلام و آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

أنا علم اللَّه، وأنا قلب اللَّه الواعی، ولسان اللَّه الناطق، وعین اللَّه

۱- تفسیر برهان: ۳۹/۴ ذیل ح ۳، حلیه الأبرار: ۱۱/۲ ح۳، بحار الأنوار: ۸۸/۲۴ ح۴، و ۲۹/۳۵ ح ۲۵ به نقل از تأویل الآیات: ۵۰۱/۲ ح ۲۰، و ج:۳۴۵/۲۶ ح ۱۸ به نقل از ارشاد القلوب: ۲۹۸/۲.

۲- قرب الإسناد: ۱۲۳، بحار الأنوار: ۲۲۳/۷۶ ح ۳، و ۳۲۵ ح ۲.

الناظره، وأنا جنب اللّه وأنا يد اللّه.(۱)

من مظهر و نمایش دهنده علم خداوندم، و قلب خدا هستم که اسرار و علوم خود را در آن نگهداشته است، لسان گویای پروردگار و چشم بینای او هستم، و من جنب اللّهم یعنی جانب او هستم که تمام خلق امر شده اند به آن جانب توجّه کنند، وقرب خداوند جز با تقرّب به من برای کسی حاصل نشود، و من دست توانای حق تعالی می باشم.

مؤلّف رحمه الله گوید: نسبت هائی که در حدیث ذکر شده جنبه تشریفات و احترامات دارد و گرنه ذات مقدّس پروردگار منزّه از اعضاء و اجزاء است.

۲۲۷ / ۱۳۴ – ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از ابو هریره نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خداوند تبارک و تعالی در آسمان چهارم صد هزار فرشته و در آسمان پنجم سیصد هزار، و در آسمان هفتم فرشته ای را آفرید که سرش زیر عرش الهی و پاهایش زیر زمین است، و نیز فرشتگانی را آفرید که عدد آنها از دو طایفه بزرگ عربِ آن روز بنام ربیعه و مضر بیشتر است.

لیس لهم طعام ولا شراب إلّا الصلاه علی أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام ومحبّیه، والإستغفار لشیعته المذنبین ومو الیه.

خوراک آنها و نوشیدنی ایشان چیزی جز صلوات فرستادن بر امیرالمؤمنین علیه السلام و دوستانش و استغفار کردن برای شیعیان گنهکار و موالیانش نیست.(۲)

۲۲۸ / ۱۳۵ – ابن شاذان رحمه الله از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بهشت عَدَن را آفرید به او دستور داد

۱– التوحید: ۱۶۴ ح ۱ و در ذیل آن شرحی برای حدیث ذکر شده است، بحار الأنوار: ۱۹۸/۲۴ ح ۲۵.
۲– مائه منقبه: ۱۶۳ منقبت ۸۸ ، بحار الأنوار: ۳۴۹/۲۶ ح ۲۲، غایه المرام: ۱۹ ح ۲۱.

خودت را زینت بده و آراسته کن، او هم خود راآراسته کرد و آنگاه ناز کرد و نخوت و تکبّر بخود کرد.

خداونـد رحمان به او فرمود: آرام بگیر، به عزّت و جلالم قسم ترا برای مؤمنین آفریـده ام، پس خوشا بحال تو و آنهائی که در تو ساکن گردند.

سپس فرمود: یا علیّ ؛ ما خلقت عدن إلّا لک ولشیعتک.

ای علی ؛ بهشت عدن را خداوند جز برای تو و شیعیانت نیافریده است.(۱)

۲۲۹ / ۱۳۶ - خوارزمی در کتاب «مناقب» از ابن عبّاس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من صافـح علیّاً فکأنّما صافحنی، ومن صافحنی فکأنّما صافح أرکان العرش، ومن عانقه فکأنّما عانقنی، ومن عانقنی فکأنّما عانق الأنبیاء کلّهم، ومن صافح محبّاً لعلیّ غفر اللّه له الذنوب وأدخله الجنّه بغیر حساب.(۲)

هر کس با علی علیه السـلام مصافحه کند یعنی به او دست دهد گویا با من مصافحه کرده و کسی که با من مصافحه کند گویا بـا ارکـان عرش مصـافحه نموده است. و هر کس بـا علی علیه السـلام معـانقه کنـد یعنی او را در بر بگیرد و دست در گردن او افکنـد گویـا بـا من معانقه کرده است و کسی که با من معانقه کنـد گویا همه انبیاء را دربرگرفته است. و کسی که به یکی از دوسـتان علی علیه السـلام از روی محبّت و لطف دست دهـد خداونـد گناهان او را بیامرزد، و او را بدون محاسبه وارد بهشـت فرماید.

۲۳۰ / ۱۳۷ - شـیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از سلطان سریر ارتضاء علیّ بن موسی الرضا علیه افضل الصلاه والسلام و آن حضـرت از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و او از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، ازلوح، از قلم، هر یک

۱- مائه منقبه: ۱۶۵ منقبت ۹۰، غایه المرام: ۵۸۷ ح ۹۰.

۲- منـاقب خوارزمی: ۳۱۶ ح ۳۱۷، غـایه المرام: ۵۸۳ ح ۴۷، مـائه منقبه: ۶۹ منقبت ۳۹، بحـار الأنوار: ۱۱۵/۲۷ ح ۹۰، ارشاد القلوب: ۸۲/۲.

به ترتیب از دیگری نقل کرده اند که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

ولایه علیّ بن أبی طالب حصنی، فمن دخل حصنی أمن من ناری.

ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام حصار و قلعه محکم من است و هر کس که در آن داخل شود از عذاب من ایمن خواهد بود.(۱)

۲۳۱ / ۱۳۸ - و نیز در همان کتاب از ابن عبّاس، و او از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

لو اجتمع الناس کلّهم علی ولایه علیّ لما خلقت النار.(۲)

اگر مردمان همگی بر ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام اتّفاق داشتند من هرگز دوزخ را نمی آفریدم.

مؤلّف رحمه الله گوید: از این حدیث شریف فهمیده می شود که عذاب و آتش فقط برای مخالفین یعنی دشمنان امیرالمؤمنین و ائمّه طاهرین علیهم السلام آفریده شده است، و ما خداوند را بر نعمت ولایتی که به ما ارزانی داشته سپاس می گوئیم و از او افزایش این نعمت و ثابت بودن در مسیر ولایت را درخواست می کنیم.

۲۳۲ / ۱۳۹ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «فضائل» از طریق عامّه از ابن عبّاس نقل کرده است که گفت:

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کردم: آیا گذشتن از آتش برگه عبور و گذرنامه لازم دارد؟

فرمود: بلی، سئوال کردم: آن چیست؟

فرمود:

۱- امالی صدوق: ۱۹۵ ح۹ مجلس ۴۱، جامع الأخبار: ۱۱۵، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۳۵/۲ ح۱، معانی الأخبار: ۳۵۳ ح۱، بحار الأنوار: ۲۴۶/۳۹ ح۱ به نقل از معانی و ج: ۲۴۷/۳۹ ح۳ به نقل از امالی طوسی: ۳۶۳/۱ مجلس ۱۲، الدمعه الساکبه: ۱۰۲/۲، تأویل الآیات: ۹۳/۱ ح ۸۳ به نقل از امالی صدوق.

۲- امالی صدوق: ۵۲۳ ح۷ مجلس ۹۴، بحار الأنوار: ۲۴۷/۳۹ ح ۴.

حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

محبّت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام.(۱)

۲۳۳ / ۱۴۰ - علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می گوید:

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال نبرد با یکی از مشرکین بود و او در اثناء جنگ از آن حضرت شمشیرش را تقاضا کرد، علی علیه السلام فوراً آن را مرحمت فرمود.

آن شخص مشرک تعجّب کرد و عرض کرد: ای پسر ابو طالب ؛ در مانند چنین وقتی در بحبوحه جنگ به من شمشیر خود را می بخشی؟ فرمود:

یا هذا ؛ إنّک مددت ید المسأله إلیّ، ولیس من الکرم أن یردّ السائل.

فلانی، تو دست نیاز و مسألت نزد من دراز کردی، و از کرم و بزرگواری به دور است که انسان درخواست کننده و نیازمندی رارد کند.

کافر با مشاهده رفتار او و شیندن گفتارش به احترام آن حضرت خود را روی زمین انداخت و گفت:واقعاً این روش اهل دیانت و شیوه مردمان دیندار است، سپس دست مبارك او را بوسید و مسلمان گشت.(۲)

۲۳۴ / ۱۴۱ - خوارزمی از انس بن مالك نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

حبّ علیّ بن أبی طالب حسنه لاتضرّ معها سیّئه، وبغضه سیّئه لاتنفع معها حسنه.(۳)

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۵۶/۲، بحار الأنوار: ۲۰۲/۳۹.

۲- مناقب ابن شهراشوب: ۸۷/۲، بحار الأنوار: ۶۹/۴۱.

۳- مناقب خوارزمی: ۷۵ ح ۵۶، مصباح الأنوار: ۱۲۷ (مخطوط)، ینابیع المودّه: ۹۱. این روایت را ابن شیرویه دیلمی در کتاب «فردوس الأخبار: ۲۲۷/۲ ح ۲۷۲۵» از معاذ نقل کرده است، و کشف الغمّه: ۹۳/۱، ارشاد القلوب: ۴۸/۲، بحارالأنوار: ۳۰۴/۳۹ ضمن ح ۱۱۸، ینابیع المودّه: ۲۳۹ وص ۲۵۲ به نقل از فردوس روایت کرده اند، منتجب الدین در کتاب اربعین: ۴۴ ح ۱۹، و ابن شاذان در کتاب فضائل: ۱۰۰ و روضه: ۲ و ۳ از ابن عبّاس نقل کرده اند، و مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۲۶۶/۳۹ ح ۴۰ به نقل از فضائل و روضه روایت کرده است.

محبّت و دوستی علیّ بن ابی طالب کار نیکی است که گناه و بدی با وجود آن ضرری نزند، و دشمنی آن حضرت گناهی است که با وجود آن نیکی و ثواب نفعی و فایده ای نبخشد.

مؤلّف رحمه الله گوید: در حدیث نهم بیان زمخشری و آنچه مناسب این مقام است گذشت، به آنجا مراجعه کنید.

۲۳۵ / ۱۴۲ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از جابر بن عبداللّه انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من أحبّ أن یجاور الجلیل فی داره ویأمن حرّ ناره فلیتولّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

هر که دوست دارد در جوار رحمت خداوند در خانه او یعنی بهشت قرار گیرد، و از آتش دوزخ در امان باشد باید ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرد.(۱)

۲۳۶ / ۱۴۳ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از ابن عبّاس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من سرّه أن یجمع اللّه له الخیر کلّه فلیوال علیّاً بعدی ولیوال أولیاءه ولیعاد أعداءه.(۲)

کسی که خشنود می شود خداوند تبارک و تعالی تمام خوبیها را برای او فراهم کند باید ولایت علی علیه السلام و سرپرستی او را بعداز من قبول کند، دوستان او را دوست داشته باشد و با دشمنان او دشمنی کند.

۱- امالی طوسی: ۲۹۵ ح ۲۷ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۲۴۷/۳۹ ح۶، بشاره المصطفی: ۱۸۷.

۲- امالی صدوق: ۵۶۰ ح ۷ مجلس ۷۲، بحار الأنوار: ۵۵/۲۷ ح۹، بشاره المصطفی: ۱۵۰ و ۱۷۶.

۲۳۷ / ۱۴۴ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از صالح بن میثم تمّار رحمه الله نقل کرده است که گفت: در کتاب میثم رضوان اللَّه علیه این حدیث را یافتم که گفته است: شبی در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم، به ما فرمود:

لیس من عبد امتحن اللَّه قلبه بالإیمان إلّا أصبح یجد مودّتنا علی قلبه، ولا أصبح عبد ممّن سخط اللَّه علیه إلّاأصبح یجد بغضنا علی قلبه.

بنده ای نیست که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد مگر اینکه دوستی ما را در قلب خود می یابد و احساس می کند، و بنده ای نیست که خداوند بر او غضب کرده باشد جز اینکه دشمنی ما را در قلب خود می یابد.

ما به دوستی دوستان خود خشنود و دشمنی دشمنان خود را می دانیم، و دوستان ما به خاطر دوستی ما به رحمت خداوند که هر روز انتظار آن را دارند خرسند و شادمان می باشند، و دشمنان ما بنای خود را بر پایه های سستی در کناره رودی که آب آن را خورده باشد و زیر آن خالی باشد بنا نهاده اند، و گویا این کناره در آتش جهنّم فرو ریخته شده است.

و گویا درهای رحمت الهی برای اهل رحمت باز شده است، گوارا باد بر آنها رحمت پروردگار، و بدا به حال اهل آتش ازجایگاه بدی که دارند.

همانا بنده ای از بندگان خدا نیست که در محبّت ما کوتاهی کند و آن به خاطر خیری باشد که خدا در قلب او قرار داده است، و هرگز ما را دوست ندارد کسی که با دشمن ما دوستی کند، زیرا در یک دل نمی توان هر دو را جمع کرد، همانطورکه در قرآن می فرماید:

«وَما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُل مِنْ قَلْبَیْن فی جَوْفِه»(۱).

خداوند دو قلب در درون کسی قرار نداده است که با یکی قومی را و با دیگری دشمنان آنها را دوست بدارد.

و کسی که ما را دوست دارد محبّت خود را به ما خالص می کند، مثل طلائی که خالص شده و هیچگونه آلودگی و ناخالصی در آن نیست.

ما قومی بخشنده و بزرگوار هستیم و فرزندان ما اولاد پیامبران هستند،

۱- سوره احزاب، آیه ۴.

من وصـی اوصـیاء الهی هسـتم که امور آنها به من واگـذار شده است، و من حزب خدا و رسول هسـتم، و آن گروه طغیانگر و ستم پیشه حزب شیطان اند.

فمن أحبّ أن یعلم حاله فی حبّنا فلیمتحن قلبه، فإن وجـد فیه حبّ من ألّب علینا فلیعلم أنّ اللّه عدوّه وجبرئیل ومیکائیل و«إنّ اللّه عدوّ للکافرین»(۱).

و هر کس می خواهـد حـال خود را در محبّت مـا بدانـد بایـد قلبش را آزمایش کنـد، اگر در آن دوستی کسانی که بر علیه ما مردم را دور خود جمع کرده انـد باشـد، بایـد بدانـد که خـدا و جبرئیل و میکائیل دشـمن او هسـتند و «خداونـد دشـمن کافران است».(۲)

۲۳۸ / ۱۴۵ - ابن شـاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از طریق عامّه از ابوذر رحمه الله نقل کرده است که گفت: پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم نگاهی به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و با اشاره به او فرمود:

هذا خیر الأوّلین من أهل السماوات والأرضین، هذا سیّد الصادقین، هذا سیّد الوصیّین وإمام المتّقین وقائدالغرّ المحجّلین.

این شـخص در میان پیشـینیان و آینـدگان و در میان اهل آسـمانها و زمین از همگان بهتر و برتر است، سـرور راستگویان است، سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزکاران و رهبر روسفیدان است.

هنگامی که قیامت برپا گردد، علی علیه السـلام در حالیکه بر شتری از شترهای بهشتی سوار است وارد گردد و صـحرای قیامت را بانور خود روشن گرداند، بر روی سر مبارکش تاجی است که با زبرجد و یاقوت آراسته شده است.

فرشتگان با مشاهده او گویند: این یکی از فرشتگان مقرّب است،

۱- سوره بقره، آیه ۹۸.

۲- امالی طوسی: ۱۴۸ ح ۵۶ مجلس ۵، بحار الأنوار: ۸۳/۲۷ح ۲۴ به نقل از امالی، و ج: ۳۱۷/۲۴ح ۲۳ به نقل از تأویل الآیات: ۴۴۶/۲ ح۱، کشف الغمّه:۳۸۵/۱، تفسیر برهان:۲۹۰/۳ ح۱، بشاره المصطفی: ۸۷.

پیامبران می گویند: این یکی از پیغمبران مرسل است، ازدرون عرش ندائی برمی خیزد که:

هذا الصدّیق الأکبر هذا وصیّ حبیب اللَّه، هذا علیّ بن أبی طالب.

این راستگوی برتر است، این وصیّ دوست خدا یعنی محمّد است، این علیّ بن ابی طالب است.

پس روی جهنّم قرار می گیرد و دوستانش را از آن خارج، و دشمنان خود را در آن وارد می کند، بعد کنار درهای بهشت می آید و آنهائی را که ولایت او را پذیرفته اند بدون محاسبه داخل بهشت می نماید.(۱)

۲۳۹ / ۱۴۶ – شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

من سرّه أن یجوز علی الصراط کالریح العاصف، ویلج الجنّه بغیر حساب فلیتولّ ولیّی وصاحبی وخلیفتی علی أهلی واُمّتی علیّ بن أبی طالب علیه السلام ومن سرّه أن یلج النار فلیترک ولایته.

فوعزّه ربّی وجلاله أنّه لباب اللَّه الذّی لایؤتی إلّا منه، وأنّه الصراط المستقیم، وأنّه الّذی یسأل اللَّه عن ولایته یوم القیامه.(۲)

کسی که خشنود می شود از روی صراط مثل بادی شدید عبور کند و بدون حساب وارد بهشت گردد باید ولایت ولی و یاور وجانشین من بر همه اهل و امّتم یعنی علیّ بن ابی طالب را بپذیرد، و هر که دوست دارد به جهنّم وارد شود ولایت او را ترک کند و ارتباطش را با او قطع کند.

به عزّت و جلالم قسم او درِ رحمت الهی است که باید از آن وارد شد، و غیر آن آدمی را به مقصد نمی رساند، و او راه راست هدایت است، و او کسی است که فردای قیامت از ولایتش خداوند پرسش می کند.

۲۴۰ / ۱۴۷ – ابن شاذان رحمه الله در کتاب «مائه منقبه» از ابن عبّاس نقل می کند که

۱- مائه منقبه: ۸۸ منقبت ۵۵، بحار الأنوار: ۳۱۵/۲۷ ح ۱۳.

۲- امالی صدوق: ۳۶۳ ح۴ مجلس ۴۸، بحار الأنوار: ۹۷/۳۸ ح ۱۶.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

ای علی ؛ جبرئیل درباره تو خبری برایم آورده که چشمم را روشن و قلب مرا شادمان نموده است، او برایم نقل کرد که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: از طرف من به محمّد سلام برسان، و او را خبر بده که:

أنّ علیّاً إمام الهدی ومصباح الدجی والحجّه علی أهل الدنیا، فإنّه الصدّیق الأکبر، والفاروق الأعظم وأنّی آلیت بعزّتی أن لا اُدخل النار أحداً تولّاه وسلّم له وللأوصیاء من بعده ولا اُدخل الجنّه من ترک ولایته والتسلیم له وللأوصیاء من بعده، حقّ القول منّی لأملأنّ جهنّم وأطباقها من أعدائه، ولأملأنّ الجنّه من أولیائه وشیعته.

علی علیه السلام پیشوای هدایت، و چراغ فروزنده در تاریکی ها و حجّت الهی بر اهل دنیا است، او راستگوی برتر و بزرگترین جداکننده حق از باطل است، و من به عزّت خودم قسم یاد کرده ام که هر کس ولایت او را بپذیرد و تسلیم فرمان او و جانشینان بعد از او باشد او را در آتش دوزخ وارد نکنم، و هر کس ولایت او را رها کند و در مقابل دستورات او و جانشینان بعد از او سرتسلیم فرود نیاورد او را وارد بهشت نسازم، و این قول حتمی و ثابت من است که جهنّم و همه طبقه های آن را از دشمنان او، وبهشت و درجات رفیع آن را از دوستان و شیعیان او پر می کنم.(۱)

۲۴۱ / ۱۴۸ - ابوالحسن بن شاذان قدس سره در کتاب «مائه منقبه» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

واللّه لقد خلّفنی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فی اُمّته، فأنا حجّه اللّه علیهم بعد نبیّه، وإنّ ولایتی لتلزم أهل السماء کما تلزم أهل الأرض، وإنّ الملائکه لتتذاکر فضلی وذلک تسبیحها عند اللّه.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا در میان امّتش جانشین خود ساخت، لذا من بعد از او حجّت خدا بر آنها هستم، و همانا ولایت من بر اهل آسمان واجب گردیده

۱- مائه منقبه: ۵۷ منقبت ۳۱، بحار الأنوار: ۱۱۳/۲۷ ح ۸۸، غایه المرام: ۴۵ ح ۵۲ وص ۱۶۶ ح ۵۳.

است همان طور که بر اهل زمین واجب شده است، و فرشتگان ذکر فضائل ما می کنند و این نزد خدا تسبیح آنها به حساب می آید.

ای مردم ؛ از من پیروی کنید تا شما را به راهی که در آن رشد و کمال شما است راهنمائی کنم، به چپ و راست گرایش پیدا نکنید که باعث گمراهی شما می شود، من وصیّ پیغمبر شما و جانشین او هستم، پیشوای مؤمنین و فرمانروای ایشان و اختیار دار آنها می باشم، من شیعیانم را به بهشت رهبری می کنم و دشمنانم را به سوی آتش می کشانم، من شمشیرانتقام خدا بر دشمنان اویم، و رحمت الهی بر دوستانش می باشم، من صاحب حوض رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پرچم او هستم ومقام شفاعت او را مالکم.

أنا والحسن والحسین وتسعه من ولد الحسین خلفاء اللّٰه فی أرضه وحجج اللّٰه علی بریّته.

من و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان او جانشینان خدا بر روی زمین و حجّت های الهی بر آفریدگان او هستیم.(۱)

۲۴۲ / ۱۴۹ - و در همان کتاب از طریق عامّه از سلمان رضوان اللّٰه علیه و ابن عبّاس نقل کرده است که گفتند: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

به پروردگارم نزدیک شدم بحدّی که فاصله من با او به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر از آن بود و با من گفتگو کرد، و درآنجا دو کوه عقیق بود.

فرمود: یا أحمد، إنّی خلقتک وعلیّاً من نوری، وخلقت هذین الجبلین من نور وجه علیّ بن أبی طالب علیه السلام، فوعزّتی وجلالی لقد خلقتهما علامه بین خلقی، یعرف بها المؤمنون، ولقد أقسمت علی نفسی أن أُحرّم علی جسم لابسه النار إذا تولّی علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

ای احمد ؛ من تو و علی را از نور خودم خلق کردم و این دو کوه را از نور جمال علیّ بن ابی طالب علیه السلام آفریدم، به عزّت و جلال م قسم این دو را

۱- مائه منقبه: ۵۹ منقبت ۳۲، غایه المرام: ۱۸ ح ۱۴، و ص ۴۵ ح ۵۳.

آفریدم تا علامتی باشند در میان بندگانم و با آن مؤمنان شناخته شوند، و قسم یاد کرده ام بر خودم هر بدنی که آن را بپوشد آتش را بر او حرام سازم به شرط اینکه ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام را دارا باشد.(۱)

۲۴۳ / ۱۵۰ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از حسن بن یحیی دهقان نقل کرده است که گفت:

در بغداد نزد قاضی آن شهر که اسمش سماعه بود حضور داشتم، مردی از بزرگان اهل بغداد بر اووارد شد و گفت: خداوند امر قاضی را اصلاح کند، من در سالهای گذشته به حجّ مشرّف شده بودم ودر بازگشت عبورم به کوفه افتاد و در مسجد آن وارد شدم، در آنجا ایستاده بودم که نماز بخوانم ناگهان در مقابلم زنی از عربهای بادیه نشین با گیسوهای رها شده در حالیکه پیراهن بلندی به تن داشت ظاهر گردید، و با صدای بلند می گفت:

ای کسی که در آسمانها مشهور و بر روی زمین معروف، و در آخرت بلند آوازه، و در دنیا نیز مشهورهستی، طغیانگران و ستم پیشه گان و پادشاهان تلاش کردند که نور تو را خاموش کنند و یادت را متوقّف سازند، امّا خداوند یاد تو و آوازه تو را بالا برد، و نورت را روشنی و کمال بیشتر مرحمت فرمود گرچه مشرکین آن را نپسندند.

به او گفتم: ای کنیز خدا ؛ چه کسی را با این اوصاف توصیف کردی؟

گفت: مقصودم امیرالمؤمنین علیه السلام است.

به او گفتم: کدام امیرالمؤمنین را در نظر داری؟

گفت: «علیّ بن أبی طالب علیه السلام الّذی لا یجوز التوحید إلّا به وبولایته»، علیّ بن ابی طالب علیه السلام همان کسی که توحید بدون اعتراف به او و ولایت او محقّق نمی شود و کامل نمی گردد.

۱- مائه منقبه: ۱۶۸ منقبت ۹۳، غایه المرام: ۷ ح ۱۳.

راوی می گوید: بعد از این گفتگو به طرف او برگشتم تا نگاهی کنم، کسی را ندیدم.(۱)

۲۴۴ / ۱۵۱ - کراجکی قدس سره در کتاب «کنز الفوائد» از ابن عبّاس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد خداوند به مالک که فرشته موکّل بر دوزخ است دستور دهد تا آتش جهنّم های هفتگانه را شعله ور گرداند، و به رضوان که دربان بهشت است فرمان دهد که بهشتهای هشتگانه را زینت دهد و آراسته کند، و به میکائیل فرماید: صراط را بر روی جهنّم بکشد، و به جبرئیل گوید: میزان عدالت را در زیر عرش برقرار کند، و به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: امّت خود را برای حساب آماده کن و آنها را نزدیک گردان.

سپس خداوند تبارك و تعالی دستور دهد که بر صراط هفت پل بنا کنند که طول هر پل هفده هزار فرسخ باشد، و بر هریک از آنها هفتاد هزار فرشته بایستند.

یسألون هذه الاُمّه نساءهم ورجالهم علی القنطره الاُولی عن ولایه أمیرالمؤمنین وحبّ أهل بیت محمّد علیهم السلام فمن أتی به جاز القنطره الاُولی کالبرق الخاطف، ومن لایحبّ أهل بیته سقط علی اُمّ رأسه فی قعر جهنّم، ولوکان معه من أعمال البرّ عمل سبعین صدّیقاً.

آن فرشتگانی که در پل صراط مستقرّند از زن و مرد این امّت از ولایت علیّ ابن ابی طالب علیه السلام و دوستی اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سئوال کنند، هر کس بتواند به آنها جواب مثبت دهد مثل برقی شتابان عبور کند، و کسی که از دوستی اهل بیت علیهم السلام بی بهره باشد با سر در ته جهنّم سرنگون گردد، گرچه به اندازه هفتاد صدّیق کارهای خوب انجام داده باشد.(۲)

۱- امالی صدوق: ۴۹۳ ح ۱۳ مجلس ۶۳، بحار الأنوار: ۱۶۳/۳۹ ح۲، روضه الواعظین: ۱۲۰.

۲- تأویل الآیات: ۴۹۴/۲ ح۴، بحار الأنوار: ۳۳۱/۷ ح ۱۲ و ۱۱۰/۲۷ ح ۸۲، تفسیر برهان: ۱۷/۴ ح۶ به نقل از مناقب ابن شهراشوب: ۱۵۲/۲.

۲۴۵ / ۱۵۲ – محمّـد بن علیّ حکیم ترمذی که از علمای بزرگ اهل سنّت است از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

ما رآنی فی هذه الدنیا علی الحقیقه الّتی خلقنی اللّه علیها غیر علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

هیچکس در این عالم مرا به آن حقیقتی که خدایم آفریده جز علیّ بن ابی طالب علیه السلام ندیده است.

۲۴۶ / ۱۵۳ – شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات»، و حسن بن سلیمان رحمه الله در کتاب «منتخب البصائر»، و برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

یا علیّ ما عرف اللّه إلّا أنا وأنت، وما عرفنی إلّا اللّه وأنت، وما عرفک إلّا اللّه وأنا.(۱)

ای علی ؛ خداوند یکتا را جز من و تو کسی نشناخته است، و مرا جز خدا و تو کسی نشناخته است، و تو را غیر از خدا و من کسی نشناخته است.

مؤلّف رحمه الله گوید: این حدیث می تواند تفسیر و تأویل حدیث قبلی باشد.

۲۴۷ / ۱۵۴ – محمّد بن العبّاس از جابر بن عبداللّه انصاری نقل کرده است که گفت: در محضر پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودم که ناگاه علیّ بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را نزدیک خود نشانید و با جامه ای که پوشیده بود به چهره مبارک او کشید و فرمود:

ای ابوالحسن ؛ تو را به بشارتی که جبرئیل به من خبر داده بشارت و مژده دهم؟ عرض کرد: بلی یا رسول اللّه. فرمود:

إنّ فی الجنّه عیناً یقال لها «تسنیم» یخرج منها نهران، لو أنّ بهما

۱– تأویل الآیات: ۲۲۱/۱ ح ۱۵، مختصر البصائر: ۱۲۵، مشارق الأنوار: ۱۱۲، محتضر: ۱۶۵، مدینه المعاجز: ۴۳۹/۲ ح ۶۶۳.

سفن الدنیا لجرت، [وعلی شاطئ التسنیم أشجار] قضبانها من اللؤلو والمرجان الرطب، وحشیشها من الزعفران علی حافتیها کراسیّ من نور علیها اُناس جلوس، مکتوب علی جباههم بالنور: [هولاء المؤمنون] هؤلاء محبّوا علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

همانا در بهشت چشمه ای است که «تسنیم» نامیده می شود و از آن دو نهر خارج می گردد، آن قدر وسیع است که اگر همه کشتی های دنیا در آن قرار گیرند می توانند حرکت کنند و در کناره «تسنیم» و ساحل آن درختهائی است که شاخه هایش از مروارید و مرجان تازه، و برگهایش از زعفران است، و در کنار درختان آن تختهائی از نور است و بر آن مردمانی نشسته اند که بر پیشانی آنها با نور نوشته شده است: اینها دوستان علیّ بن ابی طالب می باشند.(۱)

۲۴۸ / ۱۵۵ - عیّاشی رحمه الله در کتاب تفسیرش در ذیل آیه شریفه «فَیَوْمَئِذٍ لایُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جانٌّ»(۲) «پس در آن روز از گناه آدمیان و پریان پرسش نشود»، گفته است:

هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیرد و از دشمنان او اظهار بیزاری کند، و حلال او را حلال وحرامش را حرام بداند، و با این وصف گناهانی را مرتکب شده و از آنها توبه نکرده باشد، در عالم برزخ گرفتار عذاب می شود و در قیامت هنگامی که از قبر خود خارج می شود گناهی بر او نمانده است تا از آن سئوال شود.(۳)

۲۴۹ / ۱۵۶ - شیخ عبّاس قمی قدس سره در کتاب «سفینه البحار» از شریح قاضی نقل کرده است که گفت:

از طرف عمر بن خطّاب منصب قضاوت داشتم، روزی شخصی نزد

۱- مائه منقبه: ۵۵ منقبت ۲۹، تفسیر برهان: ۴۴۰/۴ ح ۱۰، غایه المرام: ۵۸۶ ح ۷۸.

۲- سوره الرحمن، آیه ۳۹.

۳- تفسیر قمی: ۳۴۵/۲، بحار الأنوار: ۲۴۶/۶ ح ۷۷، تفسیر برهان: ۲۶۸/۴ ح ۱.

من آمـد و گفت: ای ابـا امیّه ؛ مردی دو زن را که یکی آزاد و دیگری کنیز بود نزد من امانت گذاشـته بود، و من آن دو را در اطاقی جای داده بودم، امروز یک پسـر و یک دختر به دنیا آورده انـد، و هر کـدام از آن دو زن ادعّا می کند پسـربچّه مال من است و دختر را برای خود انکار می کند، تو بین این دو قضاوت کن.

می گویـد: مـن نتوانسـتم قضـاوت کنـم و حـلّ این مشـکل را ندانسـتم، لـذا نزد عمر آمـدم و قصّه را به او گفتم. عمر گفت: تو چگونه قضـاوت کردی؟ گفتم: اگر آن را می دانسـتم نزد تو نمی آمـدم، عمر تمـام اصـحاب پیغمبر را که حاضـر بودنـد جمع کرد، و من برای آنها قصّه را گفتم، آنها هم اظهار عجز وناتوانی کردنـد و حلّ آن را به من و او حواله می کردنـد. عمر گفت: ولی من می دانم چاره این کار نزد کیست؟

گفتنـد: گویا علیّ بن ابی طالب علیه السـلام را در نظر داری؟ گفت: بلی، چگونه می توان او را پیـدا کرد؟ گفتند: کسـی را به سوی او بفرست تا بیاید.

گفت: نه، او نسب و رفعت و جلالـت هاشـمی دارد، باقیمانـده هـا و آثار علم و دانش و ذخیره های علمی نزد او است، بایـد به خدمت او رسید، همه برخیزید و با من به سوی او آئید.

به طرف امیرالمـؤمنین علیه السـلام روانه شـدیم تـا او را در بـاغی یـافتیم که بـا بیـل خود مشـغول کنـدن زمین بود، واین آیه را تلاوت می فرمود:

«أَیَحْسَبُ الإنْسانُ أنْ یُتْرَکَ سُدی»(۱).

آیا آدمی می پندارد او را مهمل و بیهوده آفریده اند و غرضی در خلقت او منظور نشده است؟

این آیه را می خواند و گریه می کرد، مدّتی صبر کردند تا آرام گرفت، آنگاه از او رخصت طلبیدند واجازه خواستند.

۱- سوره قیامه، آیه ۳۶.

آن حضرت نزد آنها آمد و پیراهنی پوشیده بود که آستین های آن را نصف کرده بود، عمر را مخاطب ساخت و فرمود:

ای امیر مؤمنان (تو که خود را امیر و فرمانروای مؤمنان می دانی !!) چه باعث شده اینجا آمده ای؟

عرض کرد: کاری پیش آمده و آنگاه به من دستور داد قضیّه را برای آن حضرت نقل کنم. من جریان را عرض کردم.

فرمود: تو چگونه درباره این مسأله حکم کردی؟

گفتم: حکم آن را ندانستم و چیزی به نظرم نرسید. وقتی چنین گفت علی علیه السلام از زمین چیزی را برداشت و فرمود:

الحکم فیها أهون من هذا.

حکم کردن درباره این مسأله از برداشتن این چیز آسان تر و راحت تر است.

بعد دستور داد آن دو زن را حاضر کردند، ظرفی را به یکی از آن دو زن داد و فرمود: در آن از شیر خود بدوش، وقتی شیرش را در آن دوشید آن را وزن کرد و سپس ظرف را به زن دوّم داد و فرمود:

حالاـ تو شیرت را در آن بدوش، و بعد از آن دوباره آن را وزن کرد. آنگاه به زنی که شیرش سبک تر بود فرمود: دخترت رابگیر، و به آن دیگری که شیرش سنگین تر بود فرمود: پسرت را بردار.

سپس به عمر رو کرده و فرمود:

أما علمت أنّ اللّه تعالی حطّ المرأه عن الرجل، فجعل عقلها ومیراثها دون عقله ومیراثه، وکذلک لبنها دون لبنه.

مگر نمی دانی که خداوند مرتبه زن را پائین تر از مرد آورده، عقل و میراث او را کمتر و شیر او را سبکتر از شیر مرد قرار داده است؟

عمر گفت: ای اباالحسن ؛ حق تعالی تو را اراده فرمود که حاکم بر مردم باشی، ولی ملّت آن را نپذیرفتند.

علی علیه السلام فرمود:

ای ابا حفص ؛ ساکت باش. و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«إنَّ یَوْمَ الفَصْل کانَ میقاتاً»(۱)، روز فصل که در آن فصل خصومتها می شود یعنی روز قیامت وعده گاه خلائق است.(۲)

۲۵۰ / ۱۵۷ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از ابوهریره نقل کرده است که گفت: شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا ؛ فلانی با یک سفر دریائی و با یک سرمایه کمی به چین رفت و خیلی زود برگشت در حالی که سود بسیار زیادی نصیب او گردید بطوری که خویشان و نزدیکان و دوستانش به او حسد ورزیدند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ثروت دنیا هرچه زیادتر گردد برای صاحبش جز گرفتاری ببار نمی آورد، به دارندگان مال و ثروت غبطه نخورید مگر آنهائی که ثروت خود را در راه خدا بذل و بخشش می کنند.

آیا به شما خبر ندهم از کسی که سرمایه اش خیلی کمتر از سرمایه رفیق شما، و برگشت او خیلی سریعتر، و بهره ای که برده بسیار زیادتر بوده است، و آنچه خدا برای او از خوبی ها فراهم کرده در خزانه های عرش الهی نگهداری می شود؟

عرض کردند: ای رسول خدا ؛ او را به ما معرّفی کن.

فرمود: به این شخصی که می آید نگاه کنید.

وقتی نگاه کردیم دیدیم مردی از انصار است، لباسهای کهنه به تن داشت و قیافه اش خیلی جلب توجّه نمی کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّ هـذا لقد صعد له فی هذا الیوم إلی العلوّ من الخیرات والطاعات ما لو قسّم علی جمیع أهل السماوات والأرض لکان نصیب أقلّهم منه غفران ذنوبه ووجوب الجنّه له.

۱- سوره نبأ، آیه ۱۷.

۲- سفینه البحار: ۴۳۵/۲.

این بنده خدا خوبیها و طاعت هائی که امروز از او بالا رفته اگر بر اهل آسمان و زمین تقسیم شود کمترین بهره هر یک از آنها اینستکه گناهانش آمرزیده شود و داخل بهشت گردد.

اصحاب تعجّب نمودند و عرض کردند: ای رسول خدا ؛ او چه کاری کرده است؟

فرمود: از خودش سئوال کنید کاری را که امروز انجام داده خواهد گفت.

آنگاه همگی به او روی آوردند و گفتند: ای بنده خدا ؛ گوارایت باد آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای تو بشارت داده است، امروز چه عملی انجام داده ای که برای تو آن مقدار ثواب و پاداش نوشته اند؟

گفت: فکر نمی کنم کاری کرده باشم جز اینکه از خانه ام به قصد کاری خارج شدم، و چون مقداری تأخیر کردم احتمال دادم که وقت آن دیر شده باشد، و به مقصد نرسم، با خود گفتم: حالا ـ که چنین شده خوب است به جای آن بروم به چهره دلربا و جمال نورانی علیّ بن ابی طالب علیه السلام نگاهی کنم، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ام که فرمود:

النظر إلی وجه علیّ عباده. نگاه کردن به چهره علی علیه السلام عبادت است.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: أی واللّٰه عباده، وأیّ عباده.

بلی، بخدا قسم عبادت است و چه عبادت با ارزشی.

تو ای بنده خدا از خانه بیرون آمدی تا دیناری چند برای مخارج عائله ات بدست آوری، و آن از دستت رفت، با خود گفتی: بجای آن بروم به چهره علی علیه السلام نگاه کنم، تو این کار را کردی در حالیکه او را دوست داری و به فضائلش معتقدی، و این برای تو بهتر است از آنکه به اندازه یک دنیا پر از طلای سرخ می داشتی و آن را در راه خدا انفاق می کردی، و بدان به عدد هر نفسی که در مسیر راهت کشیده ای درباره هزار نفر می توانی شفاعت کنی و خدا به شفاعت تو آنها را از آتش دوزخ نجات دهد.(۱)

۱– امالی صدوق: ۴۴۳ ح ۱ مجلس ۵۸، بحار الأنوار: ۱۹۷/۳۸ ح۵، بشاره المصطفی: ۵۷، تأویل الآیات: ۸۶۶/۲ ح۵.

مؤلّف رحمه الله گوید: بعضی از اساتید بزرگوار ما که رحمت خدا بر آنها باد با این روایت فتوا داده اند که نگاه کردن به ضریح مقدّس آن حضرت مستحبّ است به توضیحی که در ذیل روایت ۱۲۲ گذشت به آنجا مراجعه کنید.

۲۵۱ / ۱۵۸ – شیخ فقیه ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی رحمه الله در کتاب «فضائل» نقل کرده است:

در خبری وارد شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام روزی با حضرت زهرا علیها السلام نشسته بودند و خرما تناول می نمودند، بین آن دو بزرگوار گفتگوئی جالب و شنیدنی صورت گرفت که آن را ذکر می کنیم:

علی علیه السلام فرمود:

ای فاطمه ؛ همانا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مرا بیشتر از تو دوست دارد.

فاطمه علیها السلام فرمود: این عجیب است، چگونه شما را بیشتر دوست دارد در حالیکه من میوه قلب او و شاخه ای از شاخسار اوهستم، و آن حضرت فرزندی غیر از من ندارد؟!

علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه ؛ اگر گفته مرا نمی پذیری و مرا تصدیق نمی کنی به همراه من نزد پدرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیابرویم تا از خودش پرسش کنیم.

آن دو بزرگوار به اتّفاق محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند، صدّیقه کبری علیها السلام شروع به سخن کرد و عرض کرد: ای رسول خدا ؛ کدامیک از ما دو نفر را بیشتر دوست داری، مرا یا علی را؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: أنت أحبّ وعليّ أعزّ منك.

تو نزد من محبوب تر و علی علیه السلام عزیزتر است.

در این هنگام سرور و مولای ما علی علیه السلام فرمود: آیا برایت نگفتم: من فرزند فاطمه باتقوا هستم؟

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر خدیجه کبری هستم.

علی علیه السلام فرمود: من فرزند صفایم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر سدره المنتهایم که بالاترین مکان در بهشت است.

علی علیه السلام فرمود: من افتخار عالمیان هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که نزد خدا آن قدر تقرّب یافت که فاصله اش با او به قدر فاصله دو کمان یا کمتراز آن بود.

علی علیه السلام فرمود: من فرزند زنهای پاکدامن هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر زنان صالحه و مؤمنه ام.

علی علیه السلام فرمود: خادم و خدمتگزار من جبرئیل است.

فاطمه علیها السلام فرمود: خطبه عقد مرا در آسمان راحیل خوانده است، و فرشتگان گروهی بعد از گروه دیگر به من خدمت می کنند.

علی علیه السلام فرمود: من در محلّ دور دست و بلندمرتبه ای تولّد یافته ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من در رفیع اعلی تزویج شدم و عقدم در آسمان واقع شد.

علی علیه السلام فرمود: من لواء حمد را به دوش دارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر کسی هستم که او را به آسمانها بالا بردند.

علی علیه السلام فرمود: من فرزند آن مرد نیکوکار و درست کردار از میان مؤمنان هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر آخرین پیامبر الهی هستم.

علی علیه السلام فرمود: من طبق ظاهر قرآن و فرمان آن شمشیر کشیده و با کافران جنگیده ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دارنده علوم باطن قرآن هستم.

علی علیه السلام فرمود: من درختی هستم که از طور سینا خارج شد.

[فاطمه علیها السلام فرمود: من مقصود از آن شجره طیّبه هستم که همواره ثمره و میوه های گوارا دهد.

علی علیه السلام فرمود: و من گفتگو کننده با آن اژدها هستم.(۱)]

فاطمه علیها السلام فرمود: و من درختی هستم که ثمره و میوه اش حسن و حسین هستند.

علی علیه السلام فرمود: من مثانی یعنی سوره حمد و قرآن حکیم هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر پیغمبر کریم و بزرگوارم.

۱- بین قوسین در مصدر حدیث نبود.

علی علیه السلام فرمود: من نبأ عظیم یعنی آن خبر بزرگ هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر پیامبر راستگو و امین ام.

علی علیه السلام فرمود: من ریسمان محکم پروردگارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که از همه مردمان بهتر و برتر است.

علی علیه السلام فرمود: من شیر شجاع جنگها هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من کسی هستم که خدا به خاطر او گناه بندگان را بیامرزد.

علی علیه السلام فرمود: من بخشنده آن انگشترم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر سرور عالمیانم.

علی علیه السلام فرمود: من بزرگِ فرزندان هاشم و سرور آنها هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر محمّدم که خداوند او را از میان بندگانش برگزیده است.

علی علیه السلام فرمود: من آن پیشوائی هستم که خدا از او خشنود است.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر سرور رسولان و فرستاده شدگان الهی هستم.

علی علیه السلام فرمود: من سرور اوصیاء و جانشینان رسولانم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر پیغمبر عربی هستم که از میان اعراب برانگیخته شد.

علی علیه السلام فرمود: من آن دلیر مردی هستم که شجاعان را به هلاکت افکنده ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر احمد هستم که پیامبر الهی است.

علی علیه السلام فرمود: من قهرمان باورع و پارسایم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که شفاعت می کند و شفاعتش نزد خدا پذیرفته می گردد.

علی علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده بهشت و دوزخم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر محمّدم که خدا او را به پیغمبری اختیار کرده است.

علی علیه السلام فرمود: من کشنده جنّیان سرکش هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دختر فرستاده آن خداوند حاکم و فرمانروای عالم هستم.

علی علیه السلام فرمود: من برگزیده خداوند مهربانم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من بهترینِ زنان و برگزیده شده از میان آنان می باشم.

علی علیه السلام فرمود: من گفتگو کننده با اصحاب رقیم هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که رحمت الهی بود و برای اهل ایمان فرستاده شد و به آنها بسیار لطف ومهربانی داشت.

علی علیه السلام فرمود: من کسی هستم که خداوند مرا در قرآن خود نفس محمّد صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده است و فرموده است: «وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُم»(۱).

فاطمه علیها السلام فرمود: و من کسی هستم که درباره اش در ضمن همان آیه فرمود: «وَنِساءَنا وَنِساءَكُم وَأَبْناءَنا وَأَبْناءَكُم»(۲)، مراد از «نساءنا» یعنی «زنان خودمان» من هستم.

علی علیه السلام فرمود: من به شیعیانم قرآن آموخته ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من کسی هستم که خدا دوستانم را از آتش رها می کند.

علی علیه السلام فرمود: من کسی هستم که شیعیانم از دانش من می نویسند.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من کسی هستم که از دریای دانش او با مشت برمی دارند.

علی علیه السلام فرمود: اسم مرا خداوند از اسم خود برگرفته است، او عالی یعنی بلندمرتبه و من علی هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: اسم من نیز از اسم خدا گرفته شده است، او فاطر یعنی آفریننده و من فاطمه ام.

علی علیه السلام فرمود: من مایه حیات و زندگی جان اهل عرفان و معرفتم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من راه نجات آنها هستم که به خوبیها و معنویّات مایلند.

علی علیه السلام فرمود: من گنج بی نیازی ام.

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

فاطمه علیها السلام فرمود: من کلمه نیکو و مجموعه خوبی ها هستم.

علی علیه السلام فرمود: من مراد از «حوامیم» (یعنی سوره هائی که با حا و میم شروع می شود) هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر «طواسین» (یعنی سوره هائی که با طا و سین شروع می شود) می باشم.

علی علیه السلام فرمود: توبه آدم را خداوند به خاطر من از او پذیرفت.

فاطمه علیها السلام فرمود: مرا نیز آدم واسطه قرار داد تا خدا توبه اش را قبول کرد.

علی علیه السلام فرمود: من به منزله کشتی نوح هستم، هر کس به او پیوست نجات یافت.

فاطمه علیها السلام فرمود: من هم در این ادّعا با تو شریکم.

علی علیه السلام فرمود: من طوفان آن یعنی ریزش باران شدیدی که باعث غرق شدن و هلاکت آن گردید هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من خشم آن هستم که باعث تلاطم دریا و ایجاد جز و مدّ است.

علی علیه السلام فرمود: من آن نسیمی هستم که برای حفظ آن کشتی فرستاده شد.

فاطمه علیها السلام فرمود: من سرچشمه نهرهای آب، شیر، شراب و عسل در بهشت هستم.

علی علیه السلام فرمود: من طور یعنی جبل سینا هستم که خدا با موسی در آنجا تکلّم فرمود و دارای رفعت و عظمت خاصّی بوده است.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من آن کتاب مسطور هستم که خدا با دست قدرتش در آن نوشته است.

علی علیه السلام فرمود: من آن صفحه گشوده شده ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من بیت المعمورم که کعبه اهل آسمان است و در اطرافش فرشتگان طواف می کنند.

علی علیه السلام فرمود: من سقف مرفوع یعنی آسمان هستم در عظمت و بلندی مرتبه.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من دریای آتش بار هستم.

علی علیه السلام فرمود: من دارای علم تمام پیغمبرانم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر سرور همه رسولانم که از ابتدای آفرینش فرستاده شده اند.

علی علیه السلام فرمود: من آن چاه متروکه و آن قصر محکم بلند ارتفاع هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: شبّر و شبیر یعنی حسن و حسین علیهما السلام از من هستند.

علی علیه السلام فرمود: من بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بهترین مخلوق آفریدگارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من نیکوکار پارسا هستم.

در این هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه علیها السلام فرمود:

با علی ؛ گفتگو مکن، او دلائل محکم و بیان روشن دارد.

فاطمه علیها السلام فرمود: من دختر کسی هستم که قرآن بر او نازل شده است.

علی علیه السلام فرمود: من پر از علم و بری از شرکم.

فاطمه علیها السلام فرمود: من ستاره ای هستم که می درخشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علی علیه السلام صاحب مقام شفاعت در قیامت است.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من بزرگ بانوی روز قیامت هستم، سپس به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: شما حمایت و پشتیبانی ازپسرعموی خود نکنید، و مرا با او واگذارید.

علی علیه السلام فرمود: من پدر فرزندان محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و برگزیده او هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من گوشت و خون او هستم.

علی علیه السلام فرمود: من مجموعه صحیفه های آسمانی ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من مجموعه شرافت و بزرگواری ام.

علی علیه السلام فرمود: من ولیّ پروردگارم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من لاغر اندامی نیکو هستم.

علی علیه السلام فرمود: من نور آفرینش و روشنائی آن هستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: و من فاطمه زهرایم.

آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه اش فرمود:

یا فاطمه ؛ قومی وقبّلی رأس ابن عمّك، فهذا جبرئیل ومیکائیل

واسرافیل وعزرائیل مع أربعه آلاف من الملائکه یحامون لعلی علیه السلام وهذا أخی راحیل ودردائیل مع أربعه آلاف من الملائکه ینظرون بأعینهم.

ای فاطمه ؛ برخیز و سر پسرعمویت علی علیه السلام را ببوس، در اینجا چهار فرشته مقرّب خداوند یعنی جبرئیل و میکائیل واسرافیل و عزرائیل با چهار هزار فرشته حمایت از علی می نمایند و او را پشتیبانی می کنند، و این برادرم راحیل و دردائیل با چهار هزار فرشته دیگر برای دیدن این مناظره اجتماع کرده اند.

بعد از فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، حضرت زهرا علیها السلام برخاست و سر مبارک امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام را در مقابل پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوسید و گفت:

ای ابالحسن ؛ به حقّ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از پیشگاه پروردگار و از ساحت مقدّس شما و پسر عمویت عذرخواهی می کنم.

امام علیه السلام عذر آن حضرت را پذیرفتند و در خاتمه فاطمه علیها السلام دست پدر را بوسید.(۱)

تذییل:

مؤلّف رحمه الله در پایان این باب چند فایده و مطلب را ذکر می کند:

۱ - محدّث نوری رحمه الله در کتاب «دار السلام» از سیّد نعمه اللّه جزائری نقل کرده است که گفت:

یکی از مجتهدین را در خواب دیدم که با قیافه ای آراسته و شکل خوبی از زیارت قبر امام علیه السلام بیرون می آمد، از او سئوال کردم: کدام عمل تو را به این مرتبه و مقام رسانده است، به من بگو تا من هم به آن مداومت کنم؟

۱- فضائل ابن شاذان: ۸۰.

فرمود: ای شیخ ؛ آن اعمالی را که از ما مشاهده می کردی در اینجا بازارش رونقی ندارد و مشتری برایش نیست و چیزی که واقعاً به ما سود بخشید و ما را به این مقامی که مشاهده می کنی رسانید محبّت و دوستی صاحب این قبر یعنی امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه است.(۱)

۲ - شافعی در جواب کسی که از او درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد گفته است:

چه بگویم درباره مردی که دوستانش مناقب و کمالات او را از روی تقیّه و ترس پنهان کردند، ودشمنانش از روی کینه و عداوت پوشیده داشتند، و با این وصف، فضائل او مشرق و مغرب عالم راپر کرده است.(۲)

و سیّد تاج الدین عاملی همین معنا را در ضمن شعر آورده است:

لقد کتمت آثار آل محمّد

محبّوهم خوفاً وأعداؤهم بغضاً

فأبرز من بین الفریقین نبذه

بها ملأ اللّه السماوات والأرضا

آثار آل محمّد علیهم السلام را دوستانش از روی ترس، و دشمنانش به خاطر دشمنی پنهان داشتند.

از بین این دو گروه مقدار کمی از آن ظاهر گردید، و خداوند با همان مقدار کم آسمانها و زمین را پر کرده است.

۳ - «توماس کارلیل» فیلسوف بزرگ نصرانی در کتاب «الأبطال» به فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراف کرده و می گوید:

امّا نسبت به علی علیه السلام مجال نداریم جز این که او را دوست داشته باشیم و به او عشق ورزیم، همانا او جوانمردی است با شرافت و بزرگوار که از وجدان پاکش رحمت و عطوفت و نیکی سرازیر می شود، و از قلب تپنده اش دلیری و مردانگی و نبرد زبانه می کشد، و او از شیر بیشه کارزار

۱- دار السلام: ۴۷/۲.

۲- برسی رحمه الله این حدیث را در کتاب «مشارق الأنوار: ۱۱۱» نقل کرده و آن را به نظم درآورده است.

شجاع تر بود امّا شجاعتی که با نرمی و لطف و مهربانی و وقار آمیخته بود، شایسته و سزاوار بود که شجاعان مسیحی در جنگهای صلیبی چنین باشند.

او در مسجد کوفه ناجوانمردانه کشته شد، و این کشته شدن را به خاطر عدالتش بجان پذیرفت، و قبل از این که روح ملکوتی او از پیکر پاکش خارج شود وقتی درباره قاتلش با او گفتگو کردند فرمود:

إن أعش فالأمر إليّ، وإن متّ فالأمر لكم، فإن آثرتم أن تقتصّوا فضربه بضربه وإن تعفوا أقرب إلى التقوى.

اگر زنده ماندم خودم می دانم با او چه کنم و اختیارش با من است، و اگر از دنیا رفتم اختیار با شما است، و اگر خواستید قصاص کنید فقط ضربه ای به او بزنید در مقابل ضربه ای که او زده است، و اگر او را ببخشید به تقوی نزدیک تر است.

۴ - به خلیل که استاد نحو است گفته شد: چه دلیلی است بر اینکه علی علیه السلام پیشوای همه در تمام زمان ها است؟

جواب داد: «احتیاج الکلّ إلیه واستغناؤه عن الکلّ» ؛ «بهترین دلیل، نیازمندی و احتیاج همه به او وبی نیازی او از همه است».(۱)

۵ - در بیان معجزه ای که طبق اطّلاعات من کسی آن را در کتابی ذکر

۱- عبقریّه الإمام (نوشته دکتر مهدی محبوبه): ۱۳۸، الامام علیّ بن أبی طالب علیه السلام (نوشته دانشمند عالیقدر آقای همدانی): ۹۱. توضیح: در حدیث بعدی در ضمن خصالی که برای آن حضرت ذکر شده یکی از آنها این است که مردم همگی به آن حضرت محتاج و نیازمندند و او از همه آنها بی نیاز است، هر کجا مردم دچار ظلمت و تاریکی و مشکلات علمی می شدند جای دیگری جز در خانه آن حضرت نبود که مشکل آنها را حلّ کند، همانطور که یهودیها هر گاه برای پرسش و آزمایش نزد آن حضرت می آمدند امام علیه السلام به آنها از تورات و کتاب آسمانی که نزد آنها بود خبر می داد، وچه بسیار از آنها که بر اثر آن اسلام آوردند و او باعث مسلمان شدن ایشان گردید. و امّا بی نیازی او از مردم از آنجا پیداست که هیچگاه درِ خانه کسی نرفت که از او سئوالی کند و بخواهد مشکل خود را حلّ کند، و هرگز حرفی از آنها نیاموخته و استفاده نکرده است. برای اطّلاع بیشتر از این مطلب به «بحار الأنوار: ۹۹/۴۰ ح ۱۱۷» مراجعه کنید.

نکرده است، و آن به وجود مبارک آن حضرت برگشت می کند.

در کتاب «اختصاص» شیخ مفید رحمه الله از بعضی از اصحاب نقل کرده است که در شخص شریف آن حضرت هفتاد خصلت جمع شده بود، و یکی از آنها پوشیده بودن جراحاتی بود که از سر تا به قدم برجسم نازنین او وارد شد، و در حدود هزار جراحت بود و آنها را در راه خدا تحمّل کرد.(۱)

بعد از ذکر این مطلب می گوئیم: این همه غزوات و جراحات باعث نگردیده است که در بدن شریف او زشتی خلق ایجاد شود به خلاف بقیّه اصحاب، زیرا بعضی از آنها در اوّلین جنگ نوعی زشتی در پیکرشان ظاهر می شد و بعضی در جنگ دوّم به این گونه زشتی مبتلا می شدند، ولی آن حضرت صلوات اللّه علیه با آنکه در تمام جنگها چه آنهائی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آن حضور داشتند و چه آنهائی که پیامبر حضور نداشتند شرکت فعّال داشت، و با همه آن جراحاتی که ذکر شد در عضوی از اعضاء مبارکش تشویه و زشتی پیدا نشد.

۶ - ذکر نصیحت و اندرزی که به فرزند رشیدش امام حسن مجتبی صلوات اللّه علیه در آخر عمر شریفش سفارش فرمود و آن را اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» این گونه نقل کرده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

بر پدرم علی علیه السلام در هنگامی که بر اثر ضربت شمشیر ابن ملجم (لعنه اللّه) به خود می پیچید وارد شدم، با مشاهده او طاقت نیاورده و اندوه خود را ظاهر ساختم، به من فرمود: آیا بی تابی می کنی؟

عرض کردم: چگونه شکیبا باشم و بی تابی نکنم در حالیکه شما را دچار این درد و مصیبت می بینم؟ فرمود:

ألا اُعلّمك خصالاً أربع إن أنت حفظتهنّ نلت بهنّ النجاه، وإن أنت

۱- الإختصاص: ۱۴۰ (در ضمن حدیثی طولانی)، بحار الأنوار: ۹۹/۴۰ ح ۱۱۷.

ضيّعتهنّ فاتك الداران؟

يا بنيّ ؛ لا غنى أكبر من العقل، ولا فقر مثل الجهل، ولا وحشه أشدّ من العجب، ولا عيش ألذّ من حسن الخلق.

می خواهی چهار خصلت به تو بیاموزم که اگر آنها را رعایت کنی نجات دائمی و سعادت همیشگی نصیب تو گردد، و اگر آنهارا ضایع کردی و به کار نبستی از سعادت دنیا و آخرت خود را محروم نموده ای؟

ای پسرم ؛ ثروتی برتر و باارزش تر از داشتن عقل و خرد نیست، و فقری مانند جهالت نمی باشد، و وحشتی که باعث بریدن ازمردم شود شدیدتر از خودبینی نیست، و هیچ کس مانند آن که خوش اخلاق است از زندگی خود لذّت نمی برد.(۱)

۷ – بعضی از دوستان که از بزرگان اهل پاکستان است برایم نقل کرد: شخصی این شعر را می خواند وآن را زیاد تکرار می کرد:

سرمد اگر معامله حشر با علیست

من ضامنم که تا بتوانی گناه کن

شخص بزرگوار و باعظمتی نزد او ظاهر گشت و به او دستور داد که مصرع دوّم را تغییر بده و این گونه بخوان:

سرمد اگر معامله حشر با علیست

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن

و فوراً ناپدید گردید، و آنگاه فهمیده بود که آن شخص یا خود امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه است و یاامام منتظر حضرت مهدی ارواحنا فداه بوده است.

۸ – لفظ علی علیه السلام با عدّه ای از اسامی عربی و فارسی از نظر عدد حروف هجائی مطابق است ؛ یعنی مجموع هر یک، «۱۱۰» می شود.

از آنها لفظ «یمین» است، به خاطر این که اصحاب آن حضرت اصحاب

۱- کشف الغمّه: ۵۷۲/۱، بحار الأنوار: ۱۱۱/۷۸ ح ۶.

یمین هستند که در قرآن از آنها یاد شده است: «وَأَمّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحاب الْیمین × فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیمینِ »(۱).

لفظ «طاق» است به معنای فرد ؛ زیرا او یگانه و بی نظیر است.

لفظ «یسبّح» که به معنای «تسبیح می کند» است ؛ زیرا آن حضرت، حقیقت ذکر و تسبیح است.

لفظ «حقّ» ؛ به خاطر این که او با حقّ و حقّ با او است، و هر کجا او باشد حقّ گرداگرد او می چرخد.

کلمه «نائب مناب» که کلمه ای فارسی است با لفظ «علیّ بن ابی طالب» مطابق است ؛ زیرا او نائب وجانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

لفظ «عطوف» ؛ زیرا او نسبت به دوستان و شیعیانش عطوف و مهربان است.

کلمه «دین الإسلام» با لفظ «حبّ علیّ بن ابی طالب» مطابق است.

کلمه «فرقه» با لفظ «شیعه» مطابق است و این اشاره به همان فرقه ناجیه یعنی گروه رستگاران دارد که در حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد شده است، آن حضرت فرموده اند:

ستفترق امّتی بعدی ثلاث وسبعین فرقه، فرقه ناجیه والباقی فی النار.(۲)

۱- سوره واقعه، آیه ۹۰ و ۹۱.

۲- برای اطّلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب شریف «بحار الأنوار: ۲/۲۸ باب۱». در یکی از احادیث این باب امام باقر علیه السلام چنین فرموده اند: «تفرّقت هذه الاُمّه بعد نبیّها صلی الله علیه وآله وسلم علی ثلاث وسبعین فرقه، اثنتان وسبعون فرقه فی النار، وفرقه فی الجنّه ومن الثلاث وسبعین فرقه ثلاث عشره فرقه تنتحل ولایتنا ومودّتنا، اثنتا عشره فرقه منها فی النار، وفرقه فی الجنّه، وستّون فرقه من سایر الناس فی النار». «این امّت بعد از پیغمبر خود هفتاد و سه فرقه و گروه شدند که هفتاد و دو گروه از آنها اهل آتش خواهند بود، از هفتاد و سه گروه، سیزده گروه هستند که ادّعای ولایت و محبّت ما اهل بیت را دارند ولی دوازده گروه از آنها اهل آتش خواهند بود و فقط یک گروه از این سیزده فرقه (که از نظر عقیده و عمل در صراط مستقیم ولایت هستند و به امامت امامان دوازده گانه که اوّل آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و آخر آنها مهدی موعود علیه السلام است که از دیدگان غایب است و به زودی ان شاء اللّه ظهور خواهد کرد معتقد می باشند اهل بهشت خواهند بود). بحار الأنوار: ۱۳/۲۸ ح ۲۱

یعنی بعد از من امّت من گروه گروه می شوند، فقط یک گروه از آنها اهل نجات هستند و بقیّه اهل دوزخ و گرفتار آتش خواهند بود.

کلمه «نجف الأشرف» با لفظ «جنّت سرا» که کلمه ای فارسی است از نظر عدد مطابق اند.

و عجیب تر از اینها حروف مقطّعه اوائل سوره های قرآن است که بعد از حذف مکرّرات آن این جمله می شود: «علیّ صراط حقّ نُمْسِکُه»، یعنی «علی علیه السلام راه حق است و ما راهش را می پیمائیم».(۱)

۹ - امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «حافِظُوا عَلَی الصَلَوات وَالصلوه الوُسْطی وَقُومُوا للَّه قانِتین»(۲) فرمود:

مراد از «صلوات» که خداوند فرموده آن ها را حفظ کنید و حرمتش را نگهدارید محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند، و مقصود از «صلاه وسطی» یعنی نماز وسط، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

بعد از آن خدای تبارک و تعالی فرموده است: «وقوموا للَّه قانتین»، «برای

۱- حروف مقطّعه که در ابتدای بعضی سوره های قرآن است بدون در نظر گرفتن حروف تکراری مجموعاً چهارده حرف به عدد چهارده معصوم علیهم السلام می باشند. صورتهای حروف مقطّعه چنین هستند: الم، المص، الر، المر، کهیعص، طه، طسم، طس، یس، ص، حم، حمعسق، ق، ن. حروف اصلی که از این صورتها ترکیب یافته چهارده تا از حروف الفبا هستند که با کنار هم قرار دادن آنها این جملات ساخته می شوند که می توان گفت این ازاسرار قرآنی است: «صراط علیّ حقٌّ نمسکه» یعنی راه علی علیه السلام حقّ است که ما به آن تمسّک جسته ایم، این جمله به این صورت هم خوانده می شود:«علیّ صراط حقٍّ نُمْسکه» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام راه حقّی است که ما به آن چنگ زده ایم.یکی از فضلا و دانشمندان معاصر فرموده است: خداوند تبارک و تعالی صورت های بسیار زیادی از ترکیب این حروف در اثبات حقّانیّت امیرالمؤمنین علیه السلام به من الهام فرموده است که بعضی از آنها چنین هستند: «علیّ حقّ نُمسک صراطه»، «علیّ حقّ صراطه نُمسک»، «سرّ علیّ حقّ کما نصّ طه»، «حقّ علیّ سرّ کما نصّ طه»، «علیّ نُمسک صراط حقّه»، «مسکن طه صار حقّ علیّ»، «علیّ حقّ صراطه مُسکن»، «نُمسک صراط علیّ حقّه».

۲- سوره بقره، آیه ۲۳۸.

خدا قیام کنید در حالی که فرمانبردار هستید»، مقصود فرمانبرداری از ائمّه معصومین علیهم السلام است.(۱)

۱۰ - آنچه شعراء از اشعار زیبا و نورانی درباره آن حضرت سروده اند بسیار زیاد است و ما به کمی از آنها اکتفا می کنیم:

از آن جمله اشعاری است که سرور ما آیه اللّه علّامه حاج میرزا اسماعیل شیرازی پسر عموی بزرگ طائفه آیه اللّه میرزای شیرازی کبیر درباره ولادت باسعادت آن حضرت سروده است:

رغد العیش فزده رغدا

بسلاف منک تشفی سقمی

طرب الصبّ علی وصل الحبیب

وهنا العیش علی بعد الرقیب

وفنی من أکؤس الراح النصیب

واسقنیها توأماً لا مفردا

فالهنا کلّ الهنا فی التوأم

آتنی الصهباء ناراً ذائبه

کلّلتها قبسات لاهبه

واسقنیها والنّدامی قاطبه

فلعمری إنّها ریّ الصّدی

لفؤاد بالتصابی مضرم

ما أحیلی الراح من کفّ الملاح

هی رُوح هی رَوْح هی راح

فأدِرْها فی غدوّ ورواح

كذكاء تتجلّى صرخدا

رصعتها حبب كالأنجم

حبّذا آناء إنس أقبلت

أدركت نفسى بها ما أمّلت

وضعت اُمّ العلى ما حملت

طاب أصلاً وتعالى محتِدا

مالكا ثقل ولاء الاُمم

آنَسَتْ نفسى من الكعبه نور

مثل ما آنس موسى نار طور

يوم غشّى الملأالأعلى سرور

قرع السمع نداء كنداء

شاطى ء الوادى طوى من حرم

١- تفسير برهان: ٢٣١/١ ح ٩.

ولدت شمس الضّحی بَدْر التمام

فانجلت عنّا دیاجیر الظَّلام

نادیاً بُشراکم هذا غلام

وجهه فلقه بدر یهتدی

بسنا أنواره فی الظلم

هذه فاطمه بنت أسد

أقبلت تحمل لاهوت الأبد

فاسجدوا ذلاًّ له فیمن سجد

فله الأملاک خرَّت سجَّدا

إذ تجلّی نوره فی آدم

کشف الستر عن الحقّ المبین

وتجلّی وجه ربّ العالمین

وبدا مصباح مشکوه الیقین

وَبَدت مشرقه شمس الهدی

فانجلی لیل الضّلال المظلم

هل درت أُمُّ العُلی ما وضعت؟

أم درت ثدیُ النهی ما أرضعت؟

أم درت کفّ الهدی ما رفعت؟

أم دری ربّ الحجی ما وُلِدا؟

جلّ معناه فلمّا يعلم

سيّدٌ فاق عُلا كلَّ الأنام

كان إذ لا كائنٌ وهو إمام

شرَّف اللّٰه به بيت الحرام

حين أضحى لسناه مولدا

فوطى تربته بالقدم

إن يكن يُجعل للّٰه البَنون

وتعالَى اللّٰه عمّا يصفون

فوليد البيت أحرى أن يكون

لولىّ البيت حقّاً ولدا

لاعزيرٌ لا ولا ابن مريم

هو بعد المصطفى خير الورى

من ذرى العرش إلى تحت الثرى

قد كست علياؤه اُمّ القرى

غرَّةً تحمى حماها أبدا

حيث لايدنوه من لم يحرم

سبق الكون جميعاً فى الوجود

وطوى عالم غَيبٍ وشهود

كلُّ ما فى الكون من يمناه جود

إذ هو الكائن للّٰه يدا

ويد اللَّه مدرٌّ الأنعم

سيّدٌ حازت به الفضل مضر

بفخار قد سما كلّ البشر

وجهه فی فلك العليا قمر

فبه لابالنجوم يهتدی

نحو مغناه لنيل المغنم

هو بدرٌ وذراريه بدور

عقمت عن مثلهم اُمُّ الدهور

كعبه الوفّاد فی كلِّ الشهور

فاز من نحو فناها وفدا

لمطاف منه أو مُستلم

ورثوا العلياء قدماً من قُصیّ

ونزار ثمَّ فهر ولویّ

لايباری حيّهم قطّ بحیّ

وهم أزكی البرايا محتدا

وإليهم كلُّ فخر ينتمی

أيّها المرجی لقاه فی الممات

كلّ موت فيه لقياك حياه

ليتما عجّل بی ما هو آت

علّنی ألقی حيايی فی الرَّدی

فائزاً منه بأوفى النعم(۱)

زندگی آسوده و راحت شد پس راحتی آن را زیادتر کن، به بهترین و خالص ترین شراب که شفای بیماری من است.

اشتیاق به وصال دوست مرا به وجد و طرب آورده است، و زندگی به دوری رقیب گوارا گشته است.

از کاسه های شادی و خوشی سهم مرا پر کن، و آن را به من بیاشامان دوتائی دوتائی نه یکی یکی.

گوارائی کامل در دو تا نوشیدن است.

شرابی به من بده که آتش ذوب شده است، و آن را شعله هائی که زبانه می کشد احاطه کرده است.

به من و همه هم پیاله های من بیاشامان، که به جان خودم سیراب کننده تشنگی است.

برای قلبی که آتش اشتیاق آن را برافروخته کرده است.

۱- الغدیر: ۲۹/۶، سفینه البحار: ۲۳۰/۲.

چقدر شادی آفرین است جام از دست آن نمکین گرفتن، جان است و راحتی و آسایش و شادمانی آفرین است.

پس آن را در صبحگاهان و شامگاهان پر کن و بچرخان، مثل خورشیدی که تجلّی می کند بر کوه صرخد(۱).

حباب هائی مثل ستاره او را زینت بخشیده است.

چه خوش آیند است اوقات آرامش و شادمانی که روی آورد، و دل من آنچه را آرزو دارد به آن برسد.

بر زمین نهاده مادر کمالات و برتری ها آنچه دربرداشته است، اصل و اصالت آن پاک، و فرع و تابع آن بلندمرتبه است.

صاحب بار گران ولایت و زمامداری امّتها است.

جان من از کعبه نوری را مشاهده کرد، مثل آتشی که موسی علیه السلام در طور سینا مشاهده کرد.

روزی که ملکوت اعلی و آسمانهای بالا را شادی پر کرده بود، ندائی به گوش من طنین انداخت مثل نداء.

کناره صحرای طوی از حریم مکّه معظّمه.

خورشید تا این ماه کامل را به دنیا آورد، از ما سیاهی و تاریکی ها را برطرف کرد.

ندا می کرد: بشارت می دهم شما را که این پسر بچه ای است، که چهره اش پاره ماه است و می شود راه را یافت.

به تابش انوار او در تاریکی ها.

این فاطمه بنت اسد است، که روی آورده و آینه تمام نمای الهی را دربرگرفته است.

از روی خشوع و تواضع او را در میان سجده کنان سجده کنید، برای او فرشتگان سجده کنان بر زمین افتادند.

هنگامی که نور او در وجود آدم تجلّی کرد.

از حقیقت آشکار پرده برداشته شد، و جمال پروردگار عالمیان ظاهر

۱- صرخد: از کوههای مکّه می باشد.

گشت.

روشنی چراغ اهل یقین هویدا گردید، و محلّ اشراق خورشید هدایت پدیدار شد.

شب تاریک و ظلمانی به پایان رسید.

آیا مادر خوبیها و برتری ها می داند چه به دنیا آورده، و آیا پستان عقل و خرد می داند چه کسی را شیر می دهد؟

آیا آن کفّ باکفایت می داند چه کسی را برداشته و بالا برده، و آیا آن صاحب عقل و زیرکی می داند چه کسی از او متولّد شده است؟

او حقیقتی برتر و بالاتر از فهم و تصوّر است و هنوز نمی دانند.

سروری که برتری یافت از نظر کمالات بر همه مردمان، او بود و هیچ مخلوقی نبود و او امام و پیشوا بود.

خداوند به سبب او خانه خود را شرافت بخشید، هنگامی که محلّ تولّد و زایشگاه او گردید.

و قدم مبارک خود را بر زمین آن نهاد.

اگر بنا باشد برای خداوند تبارک و تعالی فرزندی قرار دهند، در حالی که او منزّه است و برتر است از آنچه او را وصف می کنند.

آن کس که در خانه او به دنیا آمده سزاوارتر است، که برای صاحب خانه فرزند باشد.

نه عزیر، و نه پسر مریم که یهود و نصاری گفته اند.

او بعد از حضرت مصطفی بهترین آفریده پروردگار است، از فوق عرش الهی گرفته تا پائین زمین.

مقام و مرتبه او به امّ القری یعنی مکّه معظّمه لباس عزّت پوشانیده، که همواره منع می کند کسی در قرقگاه آن وارد شود.

تا آن که بدون احرام کسی نزدیک آن نشود.

او از تمام عالم هستی در وجود پیشی گرفته است، و همه عالم پنهان و آشکار را پیموده و درهم نوردیده است.

و آنچه در آفرینش است از جود و بخشش او هستی یافته، زیرا او دست توانای پروردگار است.

و دست خداست که نعمتها را بر خلق سرازیر می کند.

سیّد و سروری که قبیله مضر به خاطر او فضیلت و برتری یافت، به افتخاری که تمام بشر را فزونی گرفت.

چهره نورانی او در کره بالا ماه درخشنده است، و به سبب او هدایت حاصل می شود نه با ستارگان.

به طرف سرمنزل مقصود تا به منفعت و بهره فراوان نائل شوند.

او ماه کامل و فرزندانش همگی ماه کاملند، مادر روزگار از آوردن امثال آنها نازا و عاجز است.

کعبه و قبله کوچ کنندگان است در همه ماهها، و هر کس به طرف او کوچ کرد و خود را به در خانه اش رسانید سعادتمند شد.

برای گردیدن دور خانه اش یا تبرّک جستن به آن.

برتری را قدیماً از قصیّ، و نزار سپس فهر به وراثت برده اند.

هیچ یک از آنها با دیگری رقابت نکند، و ایشان از نظر پاک سرشتی پاکترین مردمان هستند.

و هر افتخار و کمالی به آنها نسبت داده می شود.

ای کسی که دیدار تو را در هنگام مردن امید داریم، هر مرگی با دیدار تو باشد عین زندگی است.

ای کاش ؛ مرگی که خواهد آمد به سوی من شتاب کند، شاید زندگیم را در آن مرگ ببینم.

و از او به بهترین نعمتها برسم.

و از آن جمله قصیده ای است که آن را از فقیه بزرگوار آیه اللّه شیخ حسین نجف رحمه الله (۱) نقل می کنیم:

۱- او فاضلی ادیب و فقیهی متعبّد و پارسا و از اصحاب سیّد بحرالعلوم بود، در بسیاری از کتب تراجم یاد گردیده و نوه بزرگوارش شیخ محمّد طه نجف رساله مستقلّی در شرح حالش نوشته است، در سال ۱۱۵۹ دیده به جهان گشود و در شب جمعه دوم محرّم سال ۱۲۵۱ وفات یافت. برای اطّلاع بیشتر به کتاب «اعیان الشیعه: ۱۶۷/۶» و کتاب «ماضی النجف وحاضرها: ۴۲۰/۳» مراجعه فرمایید.

لعلیّ مناقب لاتضاهی

لا نبیّ ولا وصیّ حواها

من تری فی الوری یضاهی علیّاً

أیضاهی فتیً به اللَّه باهی

رتبه نالها الوصیّ علیّ

لم ترم إن تنالها أنبیاها

ما أتی الأنبیاء إلّا قلیل

من کثیر وذاک منه أتاها

فضله الشمس للأنام تجلّت

کلّ راء بناظریه یراها

ومراض القلوب عنه تعامت

والتعامی قضی لها بعماها

وجمیع الدهور منه استنارت

مبتداها ومنتهی منتهاها

هو دون الإله والخلق طرّاً

صنع من کاد أن یکون إلها

وهو نور الإله یهدی إلیه

فاسأل المهتدین عمّن هداها

وإذا قست فی المعالی علیّاً

بسواه رأيته فى سماها

وسواه بأرضها وإذا ما

زاد قدراً فمرتقاه رباها

ما استقامت نبوّه لنبىّ

قطّ إلاّ وفى يديه لواها

أخّرت بعثه النبى زمانا

لم يفه بالهدى إلى أن أتاها

علمت أنّها بدون علىّ

لاترى قطّ من تجيب نداها

فعلىّ به النبوّه قامت

واستقامت وقام فيه بناها

ملأ الأرض والسماوات نوراً

وهدى فهو نورها وهداها

سوره النور فاتلها إنّ فيها

آيه حيرت بليغا تلاها

لفظها يخبر عن اللّه لكن

ما سواه المراد من معناها

مركز الكائنات كان علىّ

وهو القطب من مدار رحاها

علم ما كان أو يكون لديه

من لدن بدؤها إلى منتهاها

إذ هو الباب للمدينه للعلم

الّتى ما ارتضى الإله سواها

هو جنب الإله والوجه منه

وهو الركن فى استلام هداها

واللسان الّذى يعبّر عنه

حكماً لم تفه بها حكماها

وكآى الكتاب ما فاه فوه

عجزت عن بلوغه بلغاها

والمزايا الّتى تجمعن فيه

فرقت فى الورى على أنبياها

ولقد خصّ دونهم بصفات

من صفات الإله جلّ علاها

ولذا لم نصف بها من سواه

غير أنّا بها وصفنا الإلها

جعل اللّه بيته لعليّ

مولداً ياله علاً لايضاها

لم يشاركه فی الولاده فيه

سيّد الرسل لا ولا أنبياها

فاكتست مكّه بذاك افتخاراً

وكذا المشعران بعد مناها

بل به الأرض قد علت إذحوته

فغدت أرضها مطاف سماها

أوما تنظر الكواكب ليلاً

ونهاراً تطوف حول حماها

وبيوم الغدير سبعون الف

شهدوا خطبه النبی شفاها

قال فيها النبیّ قولاً بليغاً

سمع الكلّ مثلما سمعاها

قائلاً إنّما وليّكم اللّه

وما جاء فیه ممّا سواها

بایع الحاضرون منهم جمیعاً

بیعه ارغمت اُنوف عداها

أسرع المسلمون فیها ولکن

بخبخ الأشقیاء بعد إباها

عنه سل هل أتی ونونا وصادا

وکذا الذاریات سلها وطاها

والحوامیم مع طواسین سلها

وسواها کفاطر وسباها

ستراها بمدحها وثناها

لعلیّ کشمسها وضحاها

لم یدع آیه تنصّ علیه

محکمات الکتاب إلّا تلاها(۱)

برای امیرالمؤمنین علیه السلام مناقب و کمالاتی است که مشابهی ندارد، و برای پیغمبر و وصیّ پیغمبری گرد نیامده و فراهم نگشته است.

چه کسی را می بینی که شبیه علی علیه السلام در میان مردم باشد، آیا جوانمردی که خداوند به او مباهات می کند شبیهی دارد.

مقام و مرتبه ای را که علی علیه السلام به آن دست یافته است، انبیاء هم به آن مرتبه نرسیده اند.

انبیاء برخوردار نگشته اند مگر اندکی از بسیار، و آن هم از ناحیه او به آنها رسیده است.

۱- الغدیر: ۲۹/۶.

فضیلت او همانند خورشید است که برای همه درخشیده است، هر بیننده ای با دو چشمش آن را می بیند.

آنها که قلب و روحی مریض و معیوب دارند از دیدن آن نابینا هستند، و کوردلی آنها باعث شده که نابینا گردند.

و تمام روزگاران از او نور گرفته اند، ابتدای دوران آن و نهایت آن تا پایان هستی.

او مرتبه ای پائین تر از خداوندی دارد، و تمامی خلق، خلقت و آفریده کسی است که از قرب الهی نزدیک است به مرتبه اوبرسد.

و او نور خداوند است که مردم را به طرف او هدایت می کند، از آنها که هدایت یافته اند سئوال کن چه کسی آنها را هدایت کرده است؟

و هنگامی که در برتری ها علی علیه السلام را با دیگران مقایسه کنی، او را بالاتر از همه می بینی و گویا در آسمان است.

و غیر او بر روی زمین هستند و اگر قدر و منزلت آنها، بالا رود مقداری بالاتر از زمین قرار می گیرند.

نبوّت هرگز برای هیچ پیغمبری برقرار نشد، مگر اینکه لواء و پرچم آن در دست او بود.

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مدّتی تأخیر گردید، و به هدایت خلق مشغول نشد تا اینکه او بیاید.

می دانست که با نبودن علی علیه السلام، کسی را هرگز نمی یابد که به ندای او جواب دهد.

پس علی علیه السلام کسی است که نبوّت به سبب او برپا گردید، و برقراری یافت و بنای آن به وجود او استوار گردید.

زمین و آسمان را نور و هدایت او پر کرده است، و او است که روشنائی و هدایت آسمان و زمین است.

سوره نور را بخوان و بدان در آن آیه ای است، که هر سخنوری آن را بخواند به حیرت می افتد.

لفظ آن از خداوند خبر می دهد ولی، از معنای آن غیر خداوند اراده شده است.

مرکز دایره هستی علی علیه السلام است، و او قوام آفرینش و اساس خلقت و مدار گردش کرات است.

علم آنچه انجام شده و آنچه می شود نزد او است، از ابتدای خلقت تا انتهای آفرینش همه را می داند.

زیرا او برای شهر علم همانند در است، و خداوند آن را به غیر او راضی نگشته است.

او جنب خدا و وجه اوست که مردم امر شده اند به آن جانب و جهت رو آورند، و رکن است که او را استلام کنند و به او تقرّب جویند.

و زبان گویای خداوند است که از او حکایت می کند، حکمتهائی را که حکما از بیان آن عاجزند.

مانند آیات قرآن که از هیچ دهانی خارج نشده، و بلیغان به آن مرتبه از بلاغت نرسیده اند.

و امتیازاتی که در وجود او جمع گردیده است، به طور پراکنده در بعضی از پیامبران پخش گردیده است.

و هر آینه او اختصاص یافته نه دیگران به صفاتی، از اوصاف پروردگار که مرتبه اش بلند است.

و به خاطر همین جهت غیر از او را به این اوصاف وصف نمی کنیم، و فقط خداوند رابه آن اوصاف توصیف می کنیم.

خداوند خانه خود را زادگاه علی علیه السلام قرار داد، و این چه مرتبه بلندی است که مشابهی برایش نیست.

در این کرامت که تولّدش در داخل کعبه بوده است هیچکس با او شرکت ندارد، نه سرور پیامبران و نه پیغمبران دیگر.

مکّه به این ولادت لباس افتخار پوشید، همینطور مشعرالحرام و عرفات بعد از منای آن.

بلکه تمام کره زمین برتری یافت هنگامی که او را دربرگرفت، و محلّ طواف آسمانی ها گردید.

آیا ستارگان را نمی بینی که شب و روز، اطراف خانه را گردش می کنند.

و در روز غدیر هفتاد هزار نفر، هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خطبه خواند حضور داشتند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آن روز فرمایشاتی را با بلاغت کامل ایراد فرمود، و همگان گفتار او را شنیدند.

فرمود: همانا ولیّ و سرپرست شما خداوند است، و بقیّه آن مطالبی را که نقل کرده اند.

تمام آنها که حضور داشتند بیعت کردند، بیعتی که بینی دشمنان را به خاک مالید.

مسلمان ها در این بیعت شتاب کردند، بعضی از افراد شقی و پست آن روز مبارکباد گفتند و بعد امتناع ورزیدند.

از سوره های «هل اتی» و «ن» و «ص» سئوال کن، و نیز از «ذاریات» و «طه» پرسش کن.

از سوره هائی که با حا و میم شروع شده و سوره هائی که ابتدایش طا و سین است، و از غیر آنها مثل فاطر و سبأ بپرس.

خواهی دید که تمام اینها مدح و ثنای علی علیه السلام گویند، مثل «الشمس وضحیها» که در مدح علی علیه السلام است.

آیه ای را رها نکن که نصّ بر او شده است، از آیات محکم کتاب الهی مگر اینکه آن را بخوان.

و از آن جمله اشعاری است که آن را سیّد مرتضی رضی الله عنه در کتاب خود «الغرر والدرر» از اسماعیل بن ابی الحسن عبّاد بن عبّاس طالقانی که معروف به صاحب است و او شیعه ای فاضل و دانشمند و عالم به علم کلام است نقل کرده است: و ابن بابویه کتاب خود عیون الأخبار را بخاطر او فراهم آورده است.

لو فتّشوا قلبی لرأوا وَسْطَه

سَطْرَیْنِ قد خُطّا بلا کاتب

العدل والتوحید فی جانب

وحبّ أهل البیت فی جانب(۱)

اگر قلب مرا بشکافید و آن را بررسی کنید هر آینه در وسط آن دو خطی خواهید دید که بدون نویسنده بر روی آن نوشته شده است:

۱- امالی سیّد مرتضی رحمه الله: ۴۰۰/۱.

در یک طرف آن عدل و توحید الهی است، و در طرف دیگر آن محبّت و دوستی اهل بیت علیهم السلام است.

و از اشعار او قدس سره است:

أنا وجمیع من فوق التراب

فداء تراب نعل أبی تراب(۱)

و شاعر فارسی زبان همین مضمون را به نظم درآورده است:

من و هر کس که بر روی ترابیم

فدای خاک پای بو ترابیم

و از آن جمله اشعاری را از قصیده طولانی ابن ابی الحدید معتزلی ذکر می کنیم:

یا برق إن جئت الغری فقل له

أتراک تعلم من بأرضک مودع

فیک ابن عمران الکلیم وبعده

عیسی یقفیه وأحمد یتبع

بل فیک جبریل ومیکال واسرا

فیل والملأ المقدس أجمع

بل فیک نوراللّه جل جلاله

لذوی البصائر یستشف ویلمع

فیک الإمام المرتضی فیک الوصی

المجتبی فیک البطین الأنزع

الضارب الهام المقنع فی الوغی

بالخوف للبهم الكماه يقنع

والسمهريه تستقيم وتنحنى

فكأنّها بين الأضالع أضلع

والمترع الحوض المدعدع حيث لا

واد يفيض ولا قليب يترع

ومبدّد الأبطال حيث تألّبوا

ومفرّق الأحزاب حيث تجمّعوا

والحبر يصدع بالمواعظ خاشعاً

حتّى تكاد له القلوب تصدع

حتّى اذا استعر الوغى متلظياً

شرب الدماء بغله لاتنقع

متجلببا ثوبا من الدم قانيا

يعلوه من نقع الملاحم برقع

هذا ضمير العالم الموجود عن

عدم وسرّ وجوده المستودع

هذا هو النور الّذى عذباته

كانت بجبهه آدم تتطلّع

وشهاب موسى حيث أظلم ليله

رفعت له لألاؤه تتشعشع

۱– ديوان صاحب بن عبّاد رحمه الله: ۱۸۵، الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام: ۹۴.

يا من له ردت ذكاء ولم يفز

بنظيرها من قبل إلّا يوشع

يا هازم الأحزاب لايثنيه عن

خوض الحُمام مدجج ومدرع

يا قالع الباب الّذى عن هزّها

عجزت أكف أربعون وأربع

لولا حدوثك قلت إنّك جاعل

الأرواح فى الأشباح والمتنزع

لولا مماتك قلت إنّك باسط الأ

رزاق تقدر فى العطا وتوسع

ما العالم العلوى إلاّ تربه

فيها لجثّتك الشريفه مضجع

ما الدهر إلاّ عبدك القنّ الّذى

بنفوذ أمرك فى البريّه مولع

أنا فى مديحك ألكن لا أهتدى

وأنا الخطيب الهبرزى المصقع

أأقول فيك سميدع كلاّ ولا

حاشا لمثلك أن يقال سميدع

بل أنت فى يوم القيامه حاكم

فی العالمین وشافع ومشفع

ولقد جهلت وکنت أحذق عالم

اغرار عزمک أم حسامک أقطع

وفقدت معرفتی فلست بعارف

هل فضل علمک أم جنابک أوسع

لی فیک معتقد سأکشف سرّه

فلیصغ أرباب الهدی ولیسمعوا

هی نفثه المصدور یطفی بردها

حرّ الصبابه فاعذلونی أودعوا

واللّه لولا حیدر ما کانت

الدنیا ولا جمع البریّه مجمع

من أجله خلق الزمان وضوّئت

شهب کنسن وجنّ لیل أدرع

علم الغیوب إلیه غیر مدافع

والصبح أبیض مسفرّ لایدفع

وإلیه فی یوم المعاد حسابنا

وهو الملاذ لنا غداً والمفزع

هذا اعتقادی قد کشفت غطاؤه

سیضرّ معتقداً له أو ینفع

یا من له فی أرض قلبی منزل

نعم المراد الرحب والمستربع

أهواك حتّى فى حشاشه مهجتى

نار تشبّ على هواك تلذع

وتكاد نفسى أن تذوب صبابه

خلقا وطبعاً لا كمن يتطبّع

ورأيت دين الإعتزال وإنّنى

أهوى لأجلك كلّ من يتشيّع

ولقد علمت بأنّه لابدّ من

مهديّكم وليومه أتوقّع

يحميه من جند الإله كتائب

كاليمّ أقبل زاخراً يتدفّع

فیها لآل أبی الحدید صوارم

مشهوره ورماح خط شرّع

ورجال موت مقدّمون کأنّهم

اسد العرین الربع لاتتکعکع

تلک المنی إما أغب عنها فلی

نفس تنازعنی وشوق ینزع

ولقد بکیت لقتل آل محمّد

بالطفّ حتّی کلّ عضو یدمع(۱)

ای آذرخش ؛ اگر به سرزمین نجف عبورت افتاد به او بگو: آیا می دانی چه شخصیّتی در تو به ودیعه نهاده شده است؟

در تو موسای کلیم پسر عمران، و عیسای مسیح، و احمد مختار به دنبال او جای گرفته است.

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، بلکه تمام عالم ملکوت و همه فرشتگان در تو جای گرفته اند.

و بلکه نور خداوند عظیم الشأن در تو قرار گرفته است، نوری که برای مردمان بینا و آگاه می درخشد و دیده می شود.

در تو امامی که خدا از او خشنود است وصیّ و برگزیده شده، و آنکه سینه اش سرشار از علم، و نابودکننده شرک است جای گرفته است.

آنکه زره می پوشید در جنگها و بر فرق دلاوران شمشیر می زد، و شجاعان دلیر را در بیم و هراس غرق می ساخت.

نیزه محکمش گاهی راست می شد و گاهی خم می گردید، و گویا همانند دنده ای در میان استخوانهای دنده بود.

آن کس که آن حوض را پر از آب کرد در حالیکه، نه رود آبی بود و نه چاهی که از آن آب بکشند.(۲)

۱- تمام این قصیده در کشکول عالم بزرگوار بحرانی رحمه الله: ۷۵/۲ آمده است.

۲- اشاره است به معجزه آن حضرت هنگامی که به طرف حنین می رفتند و اصحاب گرفتار عطش شدند و در آن نواحی آبی یافت نمی شد، به محلّی اشاره فرمود، وقتی مقداری از خاک آن را کنار زدند سنگ بزرگی ظاهر شد، فرمود: آب در زیر این

سنگ است، اگر آن را کنار بزنید به آب دسترسی پیدا می کنید. عدّه ای تلاش کردند نتوانستند آن را حرکت دهند، آنگاه خودش انگشت ها را زیر طرفی از سنگ گذاشت آن را از جا کند و چند متر آن را به بیرون پرتاب کرد، ناگهان آب ظاهر گردید و اصحاب آشامیدند و از هلاکت رهائی یافتند، راهبی که در آن نواحی بود با مشاهده آن از محلّ خود فرود آمد و به دست آن حضرت اسلام آورد.

او پهلوانان را هر کجا علیه اسلام اجتماع می کردند پراکنده می کرد، و تجمّع احزاب و گروه های مخالف را برهم می زد.

او عالمی بود که مردم را با خشوع و فروتنی موعظه می کرد، و به طوری در قلبهای پاک اثر می کرد که گویا شکافته می شد.

وقتی آتش جنگ شعله ور می گردید، چنان به ریختن خون کافران تشنه بود که هر چه بر زمین می ریخت عطش او برطرف نمی شد.

و چنان غرق خون می شد که گویا لباسی سرخ رنگ پوشیده، و از کثرت گرد و غبار که بر چهره مبارکش می نشست گویا نقابی زده است.

او سرّ عالم خلقت است، و سرّ وجود در وجود او ودیعه نهاده شده است.

او همان نور خداوندی است که پرتو آن، از پیشانی آدم علیه السلام ظاهر گشته بود و می درخشید.

او همان آتش موسی است که در تاریکی شب شعله ور گردید، و روشنائی او بالا رفت و پرتوافکنی کرد.

ای کسی که خورشید برای او به فضای آسمان بازگشت، و این کرامت برای کسی جز یوشع حاصل نگشته است.

ای درهم شکننده احزاب که در عرصه جنگ، به دلاوران زره پوشی که غرق سلاح بودند پشت نمی کردی.

ای کننده در قلعه خیبر که از تکان دادن آن در، چهل و چهار نفر عاجز بودند.

اگر حدوث تو نبود می گفتم توئی آن کس که، روح در پیکرها می دمی و گیرنده جان ها هستی.

اگر مرگ برایت نبود می گفتم تو روزی دهنده ای، و اندازه آن را از کمی و فراوانی معیّن می کنی.

عالم ملکوت نیست مگر آن خاک پاکی، که جثّه و جسم شریف تو در آن آرام گرفته است.

روزگار نیست مگر بنده زر خرید تو، که به فرمان پروردگار امر تو را درباره خلایق اجرا می کند.

من در مدح و ستایش تو زبانم گویا و رسا نیست، گرچه من خطیبی

بافصاحت و بلاغت و زبردستم.

آیا بگویم تو سرور دلیر بزرگواری؟ نه هرگز، و حاشا که اینها برای تو وصف باشد.

تو هستی که در قیامت در میان خلائق حکم می کنی، و تو هستی که شفاعت می کنی و شفاعتت پذیرفته می شود.

و هر آینه من ندانستم با اینکه حاذق ترین دانشمندانم، عزم و اراده قاطع تو برنده تر است یا شمشیرت.

و شناخت خود را از دست دادم و نمی فهمم، آیا گسترش علم تو بیشتر است یا کرمت.

برای من اعتقادی درباره تو است به زودی پرده از آن برمی دارم، و باید صاحبان خرد گوش فرا دهند و آن را بشنوند.

و این آهی است که از سینه دردناک من بیرون می آید، و خُنکی آن آتش عشق مرا خاموش می کند، و دیگران مرا بخوانند یاترک کنند فرقی ندارد.

و بخدا قسم اگر حیدر نبود، از دنیا اثری و از خلق دنیا خبری نبود.

به خاطر او زمان آفریده شده، و ستارگان روشن گشتند و شب تاریک پدیدار گشت و به دنبال آن سپیده صبح دمید.

نسبت دادن علم غیب به او هیچگونه انکاری ندارد، همانطور که کسی منکر روشنی صبح درخشنده نیست.

و حساب ما را در قیامت او بررسی می کند، و او در فردای واپسین پناه و پناهگاه همه است.

این عقیده من است که پرده از آن برداشتم و اظهار کردم، می خواهد به من سود ببخشد یا زیان رساند.

ای کسی که در سرزمین قلب من لانه گرفته ای، آن چراگاه وسیع و منزلگاه خوبی برای محبّت تو است.

به تو مایلم و عشق می ورزم به حدّی که آتش محبّت تو در جان و خون من، شعله می کشد و سرتاسر وجودم را می سوزاند.

نزدیک است جان من از شیفتگی و عشق تو ذوب گردد، عشقی که در طبیعت من است و با سرشت من آمیخته شده است نه مانند کسانی که آن را

به خود تحمیل می کنند و خود را به عاشقی می زنند.

من معتزلی هستم و دین اعتزال را برگزیده ام، امّا به خاطر تو به همه شیعیان و آنها که از تو پیروی کنند عشق می ورزم.

می دانم که قطعاً و ناگزیر مهدی شما ظهور خواهد کرد، و من همواره در آرزوی رسیدن به آن روز هستم.

لشکری از لشکریان خداوندی (فرشتگان و نیروهای غیبی و مردم) او را یاری می کنند، و مانند دریای خروشانی روی می آورند و موانع را برمی دارند.

از خاندان ابی الحدید هم امیدوارم با شمشیرهای برّان، و نیزه های قوی در آن میدان حاضر و آماده باشند.

مردانی که آماده مرگ و پیشگام و در خطّ مقدّم نبردند، و همانند شیران بیشه شجاعت هرگز به خود ترسی راه ندهند.

اینها آرزوهای من است و تا به آنها نرسم، نفْسم با من در نبرد و طائر شوقم در حال پرواز است.

و هر آینه برای کشته شدن فرزندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در سرزمین طف (کربلا)، گریه ها کرده ام بحدّی که تمام اعضاء من مانند چشم گریسته اند.

و از آن جمله اشعار شاعر ادیب شیخ صفی الدین حلّی(۱) شاگرد محقّق رضی الله عنه را ذکر می کنیم، او در مدح علی علیه السلام چنین سروده است:

جُمعت فی صفاتک الأضداد

فلهذا عزّت لک الأندادُ

زاهدٌ حاکمٌ حلیمٌ شجاع

فاتِکٌ ناسِکٌ فقیرٌ جوادُ

شیَمٌ ما جُمعنَ فی بشرٍ قطّ

ولاحاز مثلهنّ العباد

۱- ادیب و شاعر بزرگ، شیخ صفی الدین حلّی (۷۵۲ - ۶۷۷) در ساحل غربی شطّ الحلّه به دنیا آمد، وی در رده اوّل شاعران لغت عرب جا دارد، در شعرش با محافظت بر مزایای معنوی به محسّنات لفظی نیز پرداخته است. در کتاب «مجالس المؤمنین: ۴۷۱» از صاحب «قاموس» نقل شده که گفته است: در سال ۷۴۷ در بغداد به شاعر ادیب صفی الدین حلّی برخوردم، او در آن

وقت مردی سالخورده بود، بر نظم و نثر قدرتی تامّ داشت، و در علوم ادبی شـعر استاد بود، شعرش از نسیم لطیف تر و از چهره زیبارویان پرطراوت تر بود،او شیعی خالص بود. (به نقل از کتاب ادبیّات و تعهّد در اسلام).

خُلُق يخجل النسيمَ من اللطف

وبأسٌ يذوب منه الجماد

ظهرت منك للورى مكرمات

فأقرّت بفضلك الحسّاد

إن يكذب بها عداک فقد

كذب من قبل قوم لوط وعاد

جلّ معناک أن يحيط به الشعر

ويحصى صفاته النقّاد

ای علی ؛ در تو صفات متغایر و متضادّ گرد آمده است، و از این جهت نظیری برای تو یافت نمی شود.

زهد و حکومت، بردباری و شجاعت، قدرت و عبادت، فقر و سخاوت.

اینها خصلتها و صفاتی است که در بشری غیر از تو هرگز جمع نشده است، و مثل آنها را هیچ بنده ای بدست نیاورده است.

حُسن خلقی که نسیم از لطافت آن شرمنده است، دلیری و قوّتی که سنگ از هیبت آن آب می شود.

از تو آن قدر کرامت ها و بزرگواری ها ظاهر گشته است، که به برتری تو حتّی حسودان اعتراف کرده اند.

و اگر دشمنی آنها را تکذیب کند این مطلب تازه ای نیست، در سابق هم قوم لوط و عاد پیامبران خود را تکذیب کرده اند.

ای علی ؛ مقام و منزلت تو بزرگتر از آنست که در شعر بگنجد، و نقّادان و سخنوران بتوانند صفات تو را به شماره آورند.

مؤلّف رحمه الله گوید: شیخ صفی الدین از این جمله اش که گفته است: «جمعت فی صفاتک الأضداد» «در توصفات متضادّ جمع شده» اشاره کرده به آنچه شریف رضی رضی الله عنه در مقدّمه «نهج البلاغه» آورده است.

او می گوید: از عجائب و شگفتی های امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن یگانه و بی نظیر است و کسی با او مشارکت ندارد کلماتی است که از آن حضرت در زهد و موعظه و تذکّر و بازداشتن از معاصی نقل شده است.

وقتی اندیشمندی با دقّت در آن بیندیشد و از قلب خود خارج کند که این فرمایش شخصی عظیم القدر و نافذ الأمر است که

گردنکشان همه تحت سیطره او هستند، شکّی به خود راه نمی دهد وتردیدی نمی کند که

این گفتار کسی است که بهره ای جز زهادت و شغلی جز عبادت ندارد، کسی که سر در جیب خود فرو برده، گوشه عزلت برگزیده، یا دامنه کوهی را اختیار کرده که جز صدای خودش را نمی شنود و جز خودش کسی را نمی بیند، و هرگز باور نمی کند که این کلام کسی است که در جنگها به قلب لشکر دشمن می زند، شمشیر کشیده و گردن پهلوانان را قطع می کند، و جنگجویان قوی را به زمین می افکند، و از میدان بر می گردد در حالیکه از پیکر پاکش قطرات خون می چکد، و اوبا این وصف از همه زاهدها زهدش بیشتر، و از همه صلحاء صالح تر است، و این از فضائل شگفت وامتیازات و ویژگیهای خاصّ او است که جمع میان اضداد کرده و بین پراکنده ها اُلفت داده است وبسیار اتّفاق می افتاد که من در این باره با برادران گفتگو می کردم و آنها را به تعجّب وا می داشتم، وواقعاً این جای عبرت و سزاوار اندیشه و تفکّر است.

و او در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام چنین سروده است:

فواللّه ما اختار الإله محمّداً

حبیباً وبین العالمین له مثل

کذلک ما اختار النبیّ لنفسه

علیّاً وصیّاً وهو لإبنته بعل

وصیّره دون الأنام أخاً له

وصنواً وفیهم من له دونه الفضل

وشاهد عقل المرء حسن اختیاره

فما حال من یختاره اللّه والرسل

به خدا قسم ؛ خداوند تعالی محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را حبیب خود اختیار نکرد، در حالیکه برایش میان مردمان عالم همانندی باشد.

و همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را وصیّ خود انتخاب نکرد، و شوهر برای دختر خود اختیار نفرمود.

و او را از میان همه خلایق برادر خود و یاری دلسوز برای خود قرار نداد، در حالیکه برای او از نظر فضیلت و برتری مانندی باشد.

و گواه بر عقل و خرد هر کس خوبی اختیار و انتخاب او است، پس حال آن کس که خدا و رسول او را برگزیده باشند چگونه است؟

و اشعاری را که شعرای فارسی زبان در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و وصف آن حضرت سروده اند بیشتراز آن است که بتوان آن را جمع آوری نمود، و ما به ذکر مقدار کمی از آنها اکتفا می کنیم:

خورشید کمال است نبی، ماه ولی

اسلام محمّد است، و ایمان علیّ

گر بیّنه در این سخن می طلبی

بنگر که زبیّنات اسماست جلیّ

و شاعر دیگری سروده است:

گر مرد رهی روشنی راه نگر

آیات علیّ زجان آگاه نگر

گر بیّنه بر إقامتش می طلبی

در بیّنه حروف اللّه نگر

و شاعر سوّم می گوید:

در شأن علیّ آیه بسیار آمد

یا ربّ که شنید و کی خبر دار آمد

آن کس که شنید و دید مقدار علیّ

چون حرف مقطّعات ستّار آمد

و دیگری گفته است:

گر ترا آینه دیده جلیّ است

در هر آینه معاینه علیّ است

و دیگری گفته است:

ای مصحف آیات إلهی رویت

وی سلسله اهل ولایت مویت

سرچشمه زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

ای قبله ارباب وفا ابرویت

وی نور دو چشم عاشقان ازرویت

هر سو دل گمراه به پهلو گردد

تا آخر کار آورد رو سویت

و شاعر دیگری گفته است:

جز اسداللّٰه در این بیشه نیست

غیر علیّ هیچ در اندیشه نیست

و مدیحه سرای دیگری گفته است:

اسداللّٰه در وجود آمد

در پس پرده هر چه بود آمد

و دانشمند ادیب حاج سیّد محمّد علی جندقی مشهور و متخلّص به «فخرا» درباره میلاد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است:

امشب شب ولادت شیر خداستی

میلاد مستطاب شه، لافتاستی

شاه نجف، أمیر بحقّ، میر مؤمنین

مولای شیعیان، علیّ مرتضاستی

ابن عمّ رسول که از امر کردگار

در روزگار همسر خیرالنساستی

نور خدا وفاطمه بنت اسد بزاد

در کعبه ای که قبله شاه و گداستی

زان رو طواف کعبه بر همگی واجب آمدست

کو زادگاه و مولد شیر خداستی

جان حرم که کعبه بگردش کند طواف

جان جهان و کعبه ارض و سماستی

نور قِدَم چو زد قَدم اندر حریم قدس

از یمن مقدمش چه قیامت بپاستی

آمد ندا بفاطمه نامش علی گذار

کز نام ما جداست ولی کی جداستی

ای دوست گر بدیده دل بنگری علی

مکّه است و کعبه، زمزم و مروه، صفاستی

گر مهر او نبود صفا را صفا نبود

از عشق او بدیر و حرم هوی و هاستی

پروانگان شمع رخش گاه در حرم

گه در مدینه و نجف و کربلاستی

هر جا که عشق خیمه زند جذبه علیّ است

زیرا که دلنواز دل و دلرباستی

در کشتی علی بنشین خواهی ار نجات

چون از سوی خدا بخدا ناخداستی

رو إنّما ولیّکم اللَّه را بخوان

تا بنگری ولیّ همه ماسواستی

«فخرا» بمدح شاه ولایت مدیحه گو

زیرا خداش مادح و مدحش سزاستی

این جمله که در زیارت جامعه وارد شده: «بکم فتح اللَّه وبکم یختم» ؛ «به وجود شما خداوند آغاز خلقت نموده و با شما آن را پایان می بخشد»، معنایش این است که شما واسطه فیض بوده و هستید، فیض وجود از طرف پروردگار به واسطه شما شامل حال عالم هستی شده است، و هنگامی که شما ازاین عالم قدم بیرون نهید دیگر فیضی نخواهد بود و لذا از هستی خبری نمی ماند.

بخش سوّم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

پرورش یافته دامان وحی و قرآن ،

و بر گرفته از شیر بوسیله علم و شرافت ،

مادر پیشوایان پاك ، سرور زنان عالم ،

حضرت فاطمه زهرا علیها صلوات المصلّین

۲۵۲ / ۱ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از ابن عبّاس نقل کرده است که گفت : اهل بهشت هنگامی که در بهشت غرق در رحمت الهی هستند نوری را مانند نور خورشید مشاهده می کنند که درخشندگی و تابش خاصّی دارد .

بهشتیان گویند : خداوندا ! تو در کتاب عزیز خود فرموده ای : «لایَرَوْنَ فیها شَمْساً»(۱) «در بهشت خورشید را نمی بینند» ، پس این چه نوری است ؟

خداوند تبارك و تعالی جبرئیل را به سوی آنها روانه کند و به آنها بگوید :

لیس هذه بشمس، ولکن علیّاً وفاطمه ضحکا فأشرقت الجنان من نور ضحکهما.

این نوری که مشاهده کردید نور خورشید نیست بلکه علی و فاطمه علیهما السلام خنده ای کردند ، و از نور لبخند آنها چنین تابشی و درخشش در بهشت ظاهر گردید .(۲)

۱- سوره انسان ، آیه ۱۳ .

۲- امالی صدوق : ۳۳۳ ضمن ح ۱۱ مجلس ۴۴، بحار الأنوار : ۲۴۱/۳۵، تأویل الآیات: ۷۵۲/۲ ضمن ح ۷، تفسیر برهان : ۴۱۲/۴ ضمن ح۶، مناقب ابن شهراشوب: ۳۲۹/۳ .

۲۵۳ / ۲ – در کتاب «عیون المعجزات» از سلمان رحمه الله نقل کرده است که گفت :

عمّار به من خبر داد و گفت : آیا مطلب جالب و شگفتی را برایت نقل کنم ؟ گفتم : بلی .

گفت : علیّ بن ابی طالب علیه السلام را مشاهده کردم که بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد ، همین که فاطمه علیها السلام آن حضرت را دید عرض کرد :

اُدنُ لاُحدّثک بما کان وبما هو کائن وبما لم یکن إلی یوم القیامه حین تقوم الساعه.

نزدیک من بیا تا از آنچه در گذشته واقع شده ، و از آنچه در آینده واقع خواهد شد و از آنچه تا روز قیامت هرگز واقع نمی شود برایت خبر دهم .

عمّار گفت : امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که با شنیدن این سخن به عقب برگشت ، من هم با او به عقب برگشتم و به همراه او رفتم تا اینکه به محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای اباالحسن ! نزدیک بیا .

علی علیه السلام نزدیک پیامبر آمد و نشست ، وقتی آرام گرفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود :

من قضیّه را بگویم یا خودت می گوئی ؟ علی علیه السلام عرض کرد : سخن گفتن شما ای رسول خدا نیکوتر است .

فرمود : گویا تو را دیدم که بر فاطمه علیها السلام وارد شدی و او برایت چنین و چنان گفت و تو برگشتی .

علی علیه السلام بعد از شنیدن آن عرض کرد : آیا نور فاطمه علیها السلام از نور ما است ؟ فرمود : مگر تو نمی دانی ؟(۱)

علی علیه السلام خداوند را برای شکر این نعمت سجده کرد .

عمّار گوید : علی علیه السلام از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خارج شد و به طرف خانه فاطمه علیها السلام روان گردید ، و من به همراه آن حضرت بودم تا به خانه

۱- این حدیث و امثال آن و این گونه پرسش ها و پاسخ ها برای تعلیم و تفهیم دیگران و به منظور بیان حقایق و بالا بردن معرفت مردم است .

حضرت زهرا علیها السلام وارد شدیم .

فاطمه علیها السلام شروع به سخن کرد و گفت :

گویا خدمت پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفتی و آنچه به تو گفته بودم برای او نقل کردی ؟

علی علیه السلام فرمود : بلی همینطور است که می گوئی .

فاطمه علیها السلام عرض کرد : بدان ای اباالحسن ! خداوند تبارک و تعالی نور مرا آفرید و آن همواره تسبیح خدا می کرد سپس آن را به درختی از درختهای بهشت ودیعه نهاد و آن روشن گردید .

هنگامی که پدرم داخل بهشت گردید ، خداوند به او الهام نمود که از میوه آن درخت بچیند و آن را در دهان خود بچرخاند ، او چنین کرد و خداوند نور مرابه صلب پدرم ، سپس از او به مادرم خدیجه منتقل کرد ، تا اینکه از او به دنیا آمدم ، و من از همان نور هستم .

أعلم ما کان وما یکون وما لم یکن یا أباالحسن، المؤمن ینظر بنور اللّٰه تعالی.

آنچه در گذشته به وقوع پیوسته و در آینده واقع می شود و آنچه را که واقع نخواهد شد می دانم، مؤمن با نور خداوندی به حقیقت هر چیز نگاه می کند.(۱)

۲۵۴ / ۳ - در مورد صحیفه آن حضرت علیها السلام ، طریحی در «مجمع البحرین» می گوید : روایت شده است که : طول آن هفتاد ذرع ، در عرض یک پوست دبّاغی شده است .

فیها کلّ ما یحتاج الناس إلیه حتّی أرش الخدش.

در آن تمام علومی که مردم به آن نیاز دارند حتّی مقدار دیه ای که به جهت خراشی باید پرداخته شود ذکر گردیده است .(۲)

۱- عیون المعجزات : ۵۴ ، بحار الأنوار : ۸/۴۳ ح ۱۱ .

۲- بصائر الدرجات: ۱۵۵ ضمن ح ۱۰. ظاهراً این خصوصیّات مربوط به مصحف فاطمه علیها السلام نیست بلکه مربوط به جامعه است و شاهد بر آن روایت ابوعبیده است که در بصائر در همان باب ذکر شده است .

سئوال شد : مصحف فاطمه علیها السلام چیست ؟

فرمود : فاطمه علیها السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و پنج روز در دنیا بود و غم و غصّه فراوانی به خاطر از دست دادن پدر قلب شریف او را آزار می داد ، لذا جبرئیل پیوسته برای دلداری به حضورش شرفیات می شد ، و او را در عزای پدر تسلیت می گفت ، گاهی از پدرش و مکان رفیع و مقام والای او خبر می داد ، و گاهی از حوادثی که در آینده و بعد از او بر ذریّه و فرزندانش واقع خواهد شد سخن می گفت ، و امیرالمؤمنین علیه السلام تمام آن مطالب را یادداشت می فرمود و می نوشت ، و این مجموعه ای که فراهم گردید به مصحف فاطمه علیها السلام معروف شد .(۱)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود :

مصحف فاطمه علیها السلام فیه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرّات، واللّه ما فیه من قرآنكم حرف واحد، ولیس فیه من حلال ولا حرام ولكن فیه علم ما یكون .

مصحف فاطمه علیها السلام سه برابر قرآنی است که در دسترس شما است ، ولی از قرآن شما حتّی یک حرف در آن نیست ،(۲) و مسائل شرعی از حلال و حرام در آن مطرح نیست ، بلکه مطالبی است از حوادث آینده و آنچه به وقوع خواهد پیوست (۳) . (۴)

۲۵۵ / ۴ - فضل بن محمّد جعفی می گوید : از امام صادق علیه السلام درباره این آیه «الَّذینَ یُنْفِقُونَ أمْوالَهُمْ فی سَبیل اللّٰه كَمَثَلِ حَبَّهٍ أنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِل فی كُلِّ سُنْبُلَه مِائَه حَبَّه وَاللّٰهُ یُضاعفُ لِمَنْ یَشاء وَاللّٰه واسِعٌ عَلیم»(۵) «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که از آن هفت خوشه بروید

۱- بصائر الدرجات: ۱۵۳ ح۶، الكافی: ۲۴۱/۱ ح۵، بحار الأنوار : ۷۹/۴۳ ح ۶۷.

۲- بصائر الدرجات: ۱۵۱ ضمن ح۳، الكافی: ۲۳۹/۱ ضمن ح۱، ینابیع المعاجز: ۱۲۹.

۳- بصائر الدرجات: ۱۵۷ ضمن ح ۱۸، الكافی : ۲۴۰/۱ ضمن ح۲.

۴- طریحی رحمه الله مجموع این سه روایت را در «مجمع البحرین: ۱۰۱۲/۲» ذکر کرده است .

۵- سوره بقره ، آیه ۲۶۱ .

و در هر خوشه ای صد دانه محصول دهد» سئوال کردم ، فرمود :

الحبّه فاطمه علیها السلام، والسبع السنابل سبعه من ولدها، سابعهم قائمهم صلوات اللّٰه علیه .

مقصـود از حبّه که به معنـای دانه است فـاطمه است ، و مراد از هفت خـوشه ، هفت نفر از فرزنـدان آن حضـرت است که آخر آنها قیام کننده ایشان - درود خدا بر او باد - می باشد .

فضل گوید : عرض کردم : آیا امام حسن علیه السلام اوّل آنها است ؟ فرمود :

او پیشوائی است که از طرف خداونـد اطاعتش بر همگان واجب گشـته است ، ولی مقصود از این خوشه های هفتگانه نیست ، بلکه اوّل آنها حسین علیه السلام است و آخر آنها حضرت قائم (صلوات اللّٰه علیه) است .

راوی گویـد : بعـد از دنباله آیه سـئوال کردم : «فی کُلِّ سُـنْبُلَه مِائَه حَبَّه» «در هر خوشه ای صد دانه است» ، امام علیه السـلام در پاسخ فرمودند :

برای هر کدام از آنها در کوفه صد فرزند از صلب او به دنیا می آید .(۱)

مؤلّف رحمه الله گویـد : سرّ اینکه از فـاطمه علیها السـلام به حبّه و دانه تعبیر شـده احتمال دارد یکی از دو وجهی که ذکر می شود باشد :

۱ - کنـایه باشـد از اینکه او صـلوات اللّٰه علیهـا مقصود اصـلی آفرینش است یـا اینکه او مجرای امانتهـای الهی و مظـاهر توحید پروردگـار است ، و وجه تشبیه اینست که کسـی که برای زراعت حبّه و دانه نداشـته باشـد او از بـدست آوردن محصول ناامید است ، پس اصل نظر و توجّه فقط به آن دانه است ، حضرت زهرا صلوات اللّٰه علیها نیز همین طور است ، وجود او اصل و بنیان و منشأ هستی است ، و او سرچشمه انوار الهی است ، خداوند محبّت و شفاعت او را روزی ما فرماید .

۲ - زراعت و برگشت کشت در اصل و در حقیقت همان دانه است با فعل و انفعالاتی که روی آن انجام شـده و توسّط فیضـی که از ناحیه

۱- تفسیر عیّاشی : ۱۴۷/۱ ، تفسیر برهان : ۲۵۳/۱ ح ۶ .

پروردگار به آن رسیده ، به آن صورت ظاهر گردیده است ، و فرقی که بین این دو می باشد در اجمال و تفصیل آن است و گرنه اینها هم که مفصّلند در حقیقت همان مجمل هستند از نظر منشأ و اصل و اساس ، بنابراین انوار مقدّسه ای که از او پیدا شده اند فروع و انشعاب و برگرفته از آن حبّه الهی هستند و فرق بین آن دو به اجمال و تفصیل آنها است .

۲۵۶ / ۵ - ابن شهرآشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از «صحیح دار قطنی» نقل کرده است که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به بریدن دست دزدی دستور داد ، دزد عرض کرد : ای رسول خدا من در اسلام آوردن تقدّم جسته ام آیا دستور قطع کردن دست مرا می دهید ؟

فرمود : اگرچه دخترم فاطمه باشد . این فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به گوش حضرت زهرا علیها السلام رسید و او غمناک شد ، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و این آیه را بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل کرد : «لَئِنْ أشْرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلك»(۱) «اگر به خداوند شرک ورزی عملت را محو و نابود می کند» .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اندوهناک گردید . پس از آن این آیه را نازل فرمود : «لَوْ كانَ فيهما آلِهَه إلّا اللّه لَفَسَدَتا»(۲) «اگر در آسمان و زمین جز خداوند یکتا خدایانی وجود داشت ، در آنها ناهماهنگی و نامنظّمی و فساد رخ می داد» .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از نزول پیاپی این آیات و ارتباط آنها باهم تعجّب کرد ، جبرئیل نازل شد و عرض کرد :

فاطمه علیها السلام از فرمایش شما غمناک بود این آیات به خاطر دلداری او نازل شد تا خشنود گردد .(۳)

۱- سوره زمر ، آیه ۶۵ .

۲- سوره انبیاء ، آیه ۲۲ .

۳- مناقب ابن شهراشوب : ۳۲۴/۳ ، بحار الأنوار : ۴۳/۴۳ ح ۴۳ ، نور الثقلین : ۴۹۷/۴ ح ۱۰۲ .

مؤلّف رحمه الله گوید : از دو جهت در این روایت اشکال می شود : یکی در نسبت بین این دو آیه ، دوّم در تطبیق آنها بر موارد .

درباره جهت اوّل می گوئیم : دو آیه هر دو تعلیقی هستند یعنی وجود چیزی در آن به وجود چیز دیگری بستگی دارد ، و واضح است که وابسته نمودن و معلّق کردن یک قضیّه و حکمی بخودی خود ملازم درستی و نادرستی آن قضیّه نیست ، خواه در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد و یا در مورد خداوند تبارک و تعالی ، و لذا باعث نقص و عیب کسی نمی گردد .

امّا درباره جهت دوّم : آیه با نظر به ظاهرش درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مورد ندارد بلکه باید گفت : آیه به شکل «إیّاك أعنی واسمعی یا جاره» به در گفته می شود که دیوار گوش کند ، نازل شده است ، همان طور که امام صادق علیه السلام درباره قرآن فرموده است ،(۱) و اگر چنین باشد با ذیل روایت که آیات برای برطرف شدن اندوه حضرت زهرا علیها السلام نازل شده سازش ندارد ، و لذا لازم است تأویل و توجیهی برای آیه ذکر کرد تا با تسلّی بخشیدن به فاطمه علیها السلام ارتباطی پیدا کند .

و برای این جهت با استعانت به پروردگار یکتا و حضرت ولیّ عصر که جانهای عالمیان به فدای او باد می گویم : آیه با اینکه به نحو معلّق و وابسته به چیز دیگر وارد شده ، واین وابستگی چیزی را اثبات نمی کند ، ولی از آن اراده شده است :

اوّلاً اینکه قیاس فاطمه سلام اللّه علیها را به غیر آن حضرت با عظمت و مقام او مخالفت دارد ، همان طور که شرک ورزیدن با مقام والای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبتی ندارد ، و لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم محزون گردید ، و خداوند به خاطر برطرف کردن حزن و اندوه او نظیر آن قضیّه و حکم را به خودش

۱- تفسیر عیّاشی : ۱۰/۱، بحار الأنوار : ۳۸۲/۹۲ ح ۱۷، الکافی: ۶۳۰/۲ ح ۱۴، تفسیر برهان : ۸۴/۴ ح۶. و این کلام ضرب المثل گردیده است برای کسی که کلامی می گوید و غیر مخاطب و شنونده را اراده می کند .

نسبت داد و فرمود : «لَو کانَ فیهما آلهَه إلّا اللّه لَفَسدَتا» .

ثانیاً زیاده بر آنچه ذکر شد آیه تشریک اشاره دارد به اینکه به وجود مقدّس حضرت زهراء سلام اللّه علیها تشبّه و مثال راه پیدا نمی کنـد تـا او را به دیگری تشبیه کرد ، زیرا در آفرینش نظیری برای آن حضـرت نیست و مشـابهی نـدارد همـانطور که برای ذات مقـدّس پروردگـار نظیری تصوّر نمی شود ، لـذا قضـیّه را به یکتایی و توحیـد خود تشبیه کرده است ، و وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم محزون گردیـد قضـیّه را در جواب تأکیـد کرد و آیه دوّم را بر آن مترتّب سـاخت و فرمود : «لَو کانَ فیهما آلهَه إلّا اللّه لفَسدتا» و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم از اینکه بی مثال بودن و بی نظیر بودن وجود حضـرت زهرا علیها السلام را پروردگار به توحید ذات مقدّس خود تشبیه کرده شگفت زده شد ، و حضرت زهرا علیها السلام همانگونه است زیرا از نور عظمت خالق یکتا آفریده شده است .

۲۵۷ / ۶ – علیّ بن ابراهیم قمی قدس سره در تفسیر خود از امام باقر علیه افضل الصـلاه والسـلام در ذیل این آیه شـریفه «إنّها لإحْدَی الکُبَر × نَذیراً لِلْبَشَر»(۱) «او یکی از بزرگترین آیات الهی است × و بیم دهنده آدمیان است» نقل کرده است که فرمود :

یعنی بها فاطمه علیها السلام .(۲) مقصود فاطمه علیها السلام است .

مؤلّف رحمه الله گوید : لفظ بشر که در آیه ذکر شده شامل حضرت آدم علیه السلام و تمام نسل او تا روز قیامت می باشد .

۲۵۸ / ۷ – امام صادق علیه السلام فرموده است :

۱– سوره مدّثّر ، آیه ۳۵ و ۳۶ .

۲– تفسیر قمی: ۳۹۶/۲، بحار الأنوار : ۳۳۱/۲۴ ح ۵۵، و۲۳/۴۳ ح ۱۶، تفسیر برهان : ۴۰۲/۴ ح ۱.

وهی الصدّیقه الکبری، وعلی معرفتها دارت القرون الاُولی.(۱)

فاطمه علیها السلام بزرگترین راستگو و تصدیق گر آیات الهی و رسالت نبوی است ، و بر مدار معرفت و شناخت او اندیشه پیشینیان دائر بوده است .

۲۵۹ / ۸ - امام صادق علیه السلام فرمود :

سمّیت الزهراء زهراء، لأنّها کانت تزهر لأمیرالمؤمنین علیه السلام فی النهار ثلاث مرّات بالنور.(۲)

حضرت زهرا علیها السلام «زهرا» نامیده شده است به خاطر اینکه در روز سه مرتبه درخشش نورانی برای امیرالمؤمنین علیه السلام داشت .

۲۶۰ / ۹ - طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» در نامگذاری آن حضرت به «فاطمه علیها السلام» ، از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود :

لأنّها فطمت هی وشیعتها وذرّیّتها من النار.(۳)

زیرا او و شیعیان او و ذریّه اش را از آتش باز داشته و برکنار داشته اند .

۲۶۱ / ۱۰ - و نیز در همان کتاب گفته است : روایت شده است که :

أنّها علیها السلام سمّیت الزهراء، لأنّ اللّه عزّوجلّ خلقها من نور عظمته.(۴)

حضرت زهرا علیها السلام «زهرا» نامیده شده است بخاطر اینکه خداوند تبارك و تعالی او رااز نور عظمت خود آفریده است .

۲۶۲ / ۱۱ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» از سلمان رضوان اللّه علیه روایت کرده است که گفت : روزی به خانه حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شدم ، دیدم آن حضرت خوابیده است و در پیش روی او دیگی قرار گرفته و بدون آتش در حال جوشیدن است ، فوراً خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برگشتم تا قصّه را

۱- این حدیث شریف در ضمن حدیث پانزدهم همین بخش خواهد آمد .

۲- علل الشرایع: ۱۸۰/۱ ح۲، بحار الأنوار : ۱۱/۴۳ ح۲.

۳- دلائل الإمامه: ۱۴۹ ح ۶۰ ، کشف الغمّه: ۴۶۴/۱ به روایت امام باقر علیه السلام .

۴- دلائل الإمامه: ۱۴۹ ح ۶۰ ، کشف الغمّه: ۴۶۴/۱ به روایت امام باقر علیه السلام .

بگویم همینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا دید تبسّمی کرد و فرمود :

أعجبک ما رأیت؟ قد أیّدها اللّٰه بمن یعینها من کرام ملائکته.

آنچه دیـدی تو را به تعجّب وا داشت ؟ خداوند تبارک و تعالی فاطمه علیها السـلام را به واسـطه فرشـتگان بزرگواری که او را کمک می کنند توانائی و نیرو بخشیده است .(۱)

۲۶۳ / ۱۲ – در همان کتاب از ابوذر رضوان اللّٰه علیه نقل کرده است که گفت :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا فرستاد تا علی علیه السلام را فرا خوانم ، به منزل مبارک آن حضرت آمدم و او را صدا زدم ، جوابی نشـنیدم ، به حضور رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم رسـیده و به او خبر دادم ، فرمود : دوباره برگرد و او را صدا بزن و حتماً او در خانه است .

ابوذر می گویـد : به طرف خانه علی علیه السـلام آمـدم و وقتی داخل خانه شدم دیدم آسـیاب خودش مشـغول کوبیدن و آرد کردن است و کسـی نزد آن نیست ، به علی علیه السلام عرض کردم : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شما را طلبیده است ، علی علیه السلام در حالیکه حمایلی جواهر نشان – که آن را در مراسم رسمی معمولاً می بندند – به خود بسته بود خارج شد و من به همراه او رفتم تا خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسیدیم .

من آنچه را دیده بودم به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خبر دادم ، فرمود :

۱– الثاقب فی المناقب: ۳۰۱ ح ۲۵۴ (با اختلاف اندک) ، و گویا مؤلّف رحمه الله آن را مختصـراً نقل کرده است و اکنون متن کامـل حـدیث را برای شـما ذکر می کنیم : سـلمان گویـد : روزی به خـانه حضـرت زهرا علیهـا السـلام وارد شـدم ، دیـدم آن حضـرت خوابیـده و خود را بـا چـادر پوشانـده است و در پیش روی او دیگی است که بـدون آتش می جوشـد ، فوراً به سوی رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم برگشـتم ، همین که چشم مبارکش به من افتاد تبسّـمی کرد و فرمود : ای ابوعبداللّٰه ؛ آیا آنچه از حال دخترم فاطمه علیها السلام دیدی ، تو را شگفت زده نموده است ؟! عرض کردم : بلی ای رسول خدا . فرمود : آیا از امر پروردگار تعجّب می کنی و آن را عجیب می شـماری ؟! خداوند تبارک و تعالی چون از ضعف و ناتوانی دخترم فاطمه علیها السلام باخبر بود ، او را در سختی های روزگار به فرشتگان بزرگوار خود یاری نمود .

لا تعجب فإنّ للّه ملائكه سيّاحون فی الأرض موكّلون بمعونه آل محمّد عليهم السلام .

تعجّب نكن ، زيرا خداوند فرشتگانی دارد كه آنها بر روی زمين گردش می كنند و به ياری آل محمّد عليهم السلام گماشته شده اند .(۱)

۲۶۴ / ۱۳ - ابن شهراشوب در كتاب «مناقب» از مالك بن دينار نقل كرده است كه گفت : در مسير حجّ به زن لاغر اندامی برخوردم كه بر چهارپای ضعيفی سوار شده بود و مردم او را نصيحت می كردند كه برگردد . وقتيكه به وسط آن بيابان رسيديم چهارپای او عاجز شد و او را از رفتن بازداشت ، سر را به طرف آسمان بلند كرد و گفت : خداوندا ! نه مرا در خانه ام رها كردی و نه به خانه ات رسانيدی ، به عزّت و جلالت قسم اگر غير از تو با من چنين رفتاری می كرد شكايت او را به عرض تو می رساندم .

مالك گويد : همينكه راز و نياز زن تمام شد ناگهان شخصی در آن بيابان پيدا شد در حاليكه افسار شتری را در دست داشت ، مهار ناقه را به او داد و گفت : سوار شو ، زن سوار شد و شتر مثل برق زودگذر به راه افتاد ، وقتی به محلّ طواف رسيدم او را ديدم كه طواف می كند ، خدمتش رسيدم و او را قسم دادم كه خود را معرّفی كند گفت :

أنا شهره بنت مسكه بنت فضّه خادمه الزهراء سلام اللّه عليها .

من نامم شهره است و نام مادرم مسكه است كه او دختر فضّه خدمتگزار حضرت زهرا سلام اللّه عليها بوده است .(۲)

۲۶۵ / ۱۴ - شيخ صدوق قدس سره در كتاب «فضائل الأشهر الثلاثه» كه در آن فضائل

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۳۷/۳، بحار الأنوار : ۴۵/۴۳ ضمن ح ۴۴ و ص ۲۹ ح ۳۴ به نقل از خرائج: ۵۳۱/۲ ح۷ با كمی اختلاف .

۲- مناقب ابن شهراشوب : ۳۳۸/۳، بحار الأنوار : ۴۶/۴۳ ح ۴۶.

ماه های رجب و شعبان و رمضان را ذکر کرده است از حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیث طولانی نقل می کند که فرمود :

کانت فاطمه علیها السلام إذا طلع هلال شهر رمضان یغلب نورها الهلال و یخفی، فإذا غابت عنه ظهر.(۱)

وقتی هلال(۲) ماه رمضان طلوع می کرد نور حضرت زهرا علیها السلام بر آن چیره می شد و او ناپدید می گشت ، و چون آن حضرت خود را پنهان می کرد نور آن ظاهر می شد .

۲۶۶ / ۱۵ - شیخ طوسی قدس سره در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

إنّ اللّٰه أمهر فاطمه ربع الدنیا، فربعها لها وأمهرها الجنّه والنار، تدخل أعداءها النار وتدخل أولیاءها الجنّه، وهی الصدّیقه الکبری وعلی معرفتها دارت القرون الاُولی.(۳)

خداوند تبارک و تعالی مهریّه و کابین حضرت زهرا علیها السلام را یک چهارم دنیا قرار داده است ، پس یک چهارم آن ملک حضرت زهرا علیها السلام است و نیز بهشت و جهنّم را مهریّه او قرار داده است ، و آن حضرت دشمنان خود را به جهنّم و دوستانش را به بهشت وارد می کند ، و او بزرگترین راستگو است ، و شناخت او محور فکر گذشتگان بوده است .

مؤلّف رحمه الله گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام جهاز (۴) آن حضرت را در زیر عرش الهی مشاهده کرده است و عقد او را خداوند خوانده است .

۲۶۷ / ۱۶ - حسین بن حمدان حضینی در کتاب «الهدایه الکبری» نقل کرده است که : حضرت زهرا علیها السلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را از پهلوی راست ، و

۱- فضائل الأشهر الثلاثه: ۹۹ ح ۸۴ ، بحار الأنوار : ۵۶/۴۳ ح ۴۹.
۲- ماه نو را تا شب هفتم «هِلال» گویند .
۳- امالی طوسی : ۶۶۸ ح ۶ مجلس ۳۶، بحار الأنوار : ۱۰۵/۴۳ ح ۱۸.
۴- وسایل زندگی و اثاثیه ای را که عروس به خانه داماد می برد جهاز عروسی گویند .

دو دخترش حضرت زینب و اُمّ کلثوم علیهما السلام را از پهلوی چپ به دنیا آورد .(۱)

۲۶۸ / ۱۷ – حسن بن سلیمان در کتاب «محتضر» از ابن عبّاس نقل کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود :

یا علیّ، إنّ اللّٰه عزّوجلّ زوّجک فاطمه وجعل صداقها الأرض، فمن مشی علیها مبغضاً لک مشی حراماً.(۲)

ای علی ! خداوند تبارک و تعالی فاطمه علیها السلام را به تو تزویج کرد و مهریّه او را تمام زمین قرار داد ، و لذا حرام است بر کسی که با تو دشمن است بر روی آن راه رود .

۲۶۹ / ۱۸ – در تفسیر «فرات» از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه «إنّا أنْزَلْناهُ فی لَیْلَه القَدْر»(۳) نقل کرده است که فرمود :

اللیله فاطمه، والقدر اللّٰه، فمن عرف فاطمه علیها السلام حقّ معرفتها فقد أدرک لیله القدر، وإنّما سمّیت فاطمه لأنّ الخلق فطموا عن معرفتها .(۴)

مراد از «لیله» فاطمه علیها السلام و مقصود از «قدر» خداوند است ، پس هر که فاطمه علیها السلام را آن طور که سزاوار است و حقّ معرفت او است بشناسد شب قدر را درک کرده است ، و همانا آن حضرت «فاطمه» نامیده شده است زیرا مردم از شناخت او باز داشته شده اند و عاجزند .

مؤلّف رحمه الله گوید : شاید راز تشبیه فاطمه علیها السلام به «لیله القدر» پنهانی و در پرده بودن معرفت وشناخت آن حضرت نسبت به مردم است مثل پنهان بودن شب قدر ، و به خاطر همین آن رادر آیه با دو حرف استفهام آورده و

۱– الهدایه الکبری: ۱۸۰، عیون المعجزات: ۵۹ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار : ۲۵۶/۴۳ ح ۳۴.
۲– المحتضر: ۱۳۳، مصباح الأنوار: ۲۲۹ (مخطوط)، بحار الأنوار : ۱۴۵/۴۳ ح ۴۹، کشف الغمّه: ۴۷۲/۱ به نقل از فردوس الأخبار، بحار الأنوار : ۱۴۱/۴۳ ح ۳۷ .
۳– سوره قدر ، آیه ۱ .
۴– تفسیر فرات: ۵۸۱ ح ۷۴۷، بحار الأنوار : ۶۵/۴۳ ح ۵۸ .

فرموده است : «وَما أدْریک ما لَیْلَه القَدْر»(۱) تا بزرگی شأن و قدر آن را بفهمانند یا عاجز بودن شناخت آن را برای غیر معصومین ثابت کند ، زیرا شب قدر را غیر از معصومین علیهم السلام نمی شناسند ، و یا مقصود این است که هر کس فاطمه علیها السلام را آنگونه که سزاوار است بشناسد و به حقیقت معرفت او پی ببرد پرده از مقابل چشمان او کنار می رود و جلالت و عظمت آن حضرت و فرود آمدن فرشتگان را به محضر او در آن شب می بیند ، بطوری که به شب قدر بودن آن یقین پیدا می کند ، و در حقیقت درک شب قدر همین است ، و در مقابل ، در روایتی(۲) وارد شده است که آن دو نفر یعنی آن دو خلیفه غاصب شب قدر را از بسیاری نزول شیاطین بر آنها در آن شب می شناختند .

و در روایتی فرموده اند :

مقصود از «لیله مبارکه» در آیه شریفه «إنّا أنْزَلْناهُ فی لَیْلَه مبارکه»(۳) فاطمه علیها السلام است(۴) ، و مراد از «زجاجه» یعنی شیشه ای که تلألؤ دارد(۵) ، و «مشکاه» یعنی «چراغدان» در آیه نور «مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه...»(۶) فاطمه علیها السلام است .(۷)

۲۷۰ / ۱۹ - در کتاب «الدر النظیم»(۸) از سلیمان انصاری نقل کرده است که گفت : در مسجد النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم که علی علیه السلام وارد شد ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از او استقبال گرمی کرد و او را دربرگرفت و پیشانی مبارکش را

۱- سوره قدر ، آیه ۲ .

۲- الکافی : ۲۵۳/۱ آخر ح ۸ .

۳- سوره دخان ، آیه ۴

۴- تأویل الآیات : ۸۱۷/۲ سطر ۳ .

۵- این شیشه مانع می شود از اینکه وزش باد چراغ را خاموش کند . حضرت زهرا علیها السلام چنین نقشی در تاریخ داشته است و وجود نازنین او باعث شده است که چراغ دین همواره روشن بماند و تندباد حوادث هرگز نتواند لطمه ای به آن وارد کند ، آن حضرت با تلاش خود و دفاع از حریم ولایت ، حقّانیّت و مظلومیّت امیر مؤمنان علی علیه السلام و بطلان حکومت غاصبین را ثابت کرد و برای همه دورانها و نسلها مشعل هدایت گردید .

۶- سوره نور ، آیه ۷ ۲۴ .

۷- تأویل الآیات : ۳۶۰/۱ ح ۷ .

۸- این کتاب در مناقب ائمّه علیهم السلام تألیف جمال الدین یوسف بن حاتم شامی شاگرد محقّق حلّی است که در سال ۶۷۶ وفات یافته است .

بوسید و بسیار اکرام و احترام نمود ، و چند روزی از ازدواج او بیشتر نگذشته بود ، فرمود :

آیا می خواهی از ازدواج تو مطلبی را بگویم ؟

فرمود : اگر مایل هستید بفرمائید ، درود خداوند بر شما باد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : جبرئیل به من خبر داد که آدم و حوّا در بهشت باهم گفتگو و نزاع کردند ، حضرت آدم علیه السلام فرمود : ای حوّا ! چه فایده ای در این نزاع و گفتگو است ؟ گفت : می خواهم بفهمم خداوند بهتر از من و تو کسی را آفریده است ؟

خداوند تبارك و تعالی به او وحی فرستاد : ای آدم در بهشت گردش کن و نگاه کن چه می بینی ؟

حضرت آدم علیه السلام در ضمن گردش کردن در بهشت ناگهان چشمش به قبّه ای افتاد که بدون آویزان بودن به چیزی از بالا ـ، و تکیه داشتن بر پایه ای از پائین ثابت و برقرار بود ، و در داخل آن شخصی را دید که تاجی بر سر و گردن بندی در گردن و دو گوشواره به گوشهایش بود ، آدم با مشاهده آن به سجده افتاد ، خداوند تبارك و تعالی به او فرمود : ای آدم ! این چه سجده ای بود ، اینجا که محلّ سجده و عبادت نبود ؟

آدم عرض کرد : ای جبرئیل ! این قبّه ای که زیباتر از آن را در بهشت مشاهده نکرده ام چیست ؟

فرمود : این به قدرت خداوند به وجود آمده و برقرار گشته است .

عرض کرد : شخصی که داخل قبّه است کیست ؟

فرمود : شخص جاریه حوراء إنسیّه تخرج من ظهر نبیّ یقال له محمّد صلی الله علیه وآله وسلم.

او حوریّه ای به صورت آدمیان است و از صلب پیغمبری به نام محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خارج می گردد .

عرض کرد : آن تاجی که بر سر دارد چیست ؟ فرمود : او پدرش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است .

عرض کرد : گردن بندی که به گردن دارد چیست ؟ فرمود : همسرش علیّ ابن ابی طالب علیه السلام است .

عرض کرد : آن دو گوشواره که به گوش دارد چیست ؟ فرمود : آنها دو گوشواره عرش الهی ، دو گل خوشبوی بهشت ، دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام هستند .

عرض کرد : این زن چگونه در قیامت وارد محشر می شود ؟

فرمود : خداوند تبارک و تعالی فرموده است :

ترد علی ناقه لیست من نوق دار الدنیا، رأسها من بهاء اللّٰه، ومؤخّرها من عظمه اللّٰه، وخطامها من رحمه اللّٰه، وقوائمها من خشیه اللّٰه، ولحمها وجلدها معجون بماء الحیوان

بر شتری قرار می گیرد که از شترهای دنیا نیست بلکه قسمت بالای آن از مقامات نورانی پروردگار ، و قسمت پائین آن از عظمت الهی ، و زمامش از رحمت خدا ، و چهارپای آن از ترسی که ناشی از عظمت الهی است ترکیب یافته ، و گوشت و پوست آن از آب حیات سرشته گردیده است .

پروردگار عالم اراده ایجاد چنین مرکبی نموده و آن به وجود آمده است ، زمام آن را هفتاد هزار صف از فرشتگان گرفته و به جلو می برند و همه آنها فریاد می زنند :

غضّوا أبصارکم یا أهل الموقف حتّی تجوز الصدیقه سیّده النساء فاطمه الزهراءعلیها السلام .

ای اهل محشر ! چشمان خود را فرو بندید تا آنکه صدّیقه کبری ، سرور زنان ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عبور کند .(۱)

۲۷۱ / ۲۰ - در کتاب «ثاقب المناقب» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود :

امّ ایمن گفت : به طرف مکّه راه افتادم ، در جُحفه تشنگی زیادی به من دست داد که ترسیدم هلاک شوم ، به درگاه خداوند نالیدم و عرض کردم :

یا ربّ أتعطشنی وأنا خادمه بنت نبیّک؟

۱- الدر النظیم: ۱۴۹ (مخطوط)، حلیه الأبرار: ۱۰/۲ ح۲، المحتضر: ۱۳۱ (با کمی اختلاف)، بحار الأنوار : ۵/۲۵ ضمن ح ۸ و ۵۲/۴۳ ضمن ح ۴۸.

خداوندا ! مرا به تشنگی مبتلا می کنی در حالیکه خدمتگزار دختر پیغمبرت هستم ؟

همینکه گفتار من به پایان رسید ناگهان سطلی که در آن از آبهای بهشتی بود فرود آمد من از آن آشامیدم ، و به حقّ سرور خودم فاطمه علیها السلام تا هفت سال بعد از آن هرگز گرسنه و تشنه نشدم .(۱)

۲۷۲ / ۲۱ - علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» نقل می کند :

امام باقر علیه السلام هرگاه مبتلا به تب می شد از آب خنک کمک می گرفت و صدای مبارک خود را بلند می کرد به گونه ای که تا کنار درب خانه شنیده می شد و می فرمود : یا فاطمه بنت محمّد .(۲)

۲۷۳ / ۲۲ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «علل الشرایع» روایت کرده است که :

حضرت فاطمه علیها السلام هرگاه دعا می کرد برای تمام مردان مؤمن و زنان با ایمان دعا می کرد و برای خود دعائی نمی کرد .

به آن حضرت عرض شد : ای دختر رسول خدا ! شما برای مردم دعا می کنید و برای خودتان دعا نمی کنید ؟ فرمود :

الجار ثمّ الدار . یعنی اوّل همسایه سپس اهل خانه .(۳)

۲۷۴ / ۲۳ - حسن بصری می گوید : در میان امّت کسی به اندازه فاطمه علیها السلام خدا را عبادت نمی کرد ، آن قدر برای عبادت و پرستش پروردگار ایستاد که

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۹۶ ح ۱. بحار الأنوار: ۴۶/۴۳ ح ۴۵ به نقل از مناقب ابن شهراشوب.

۲- الکافی : ۱۰۹/۸ ضمن ح ۸۷، بحار الأنوار : ۱۰۲/۶۲ ضمن ح ۳۱، المستدرک: ۱۳۵/۵ ح ۴۱. این حدیث طولانی است و مؤلّف رحمه الله آن را در اینجا مختصر ذکر کرده است . و مجلسی رحمه الله ضمن بیان خود در ذیل حدیث می نویسد : شاید ندای آن حضرت از جهت واسطه قرار دادن حضرت زهراء علیها السلام برای شفا یافتن بوده است .

۳- علل الشرایع: ۱۸۲/۱ ح ۲، بحار الأنوار : ۸۲/۴۳ ح ۴.

پاهای مبارک او ورم کرد .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از آن حضرت سئوال کرد :

چه چیزی برای زن بهتر است ؟

عرض کرد : أن لاتری رجلاً ولایراها رجل .

او مردی را نبیند ، و مردی او را نبیند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را دربرگرفت و فرمود : «ذرّیّةٌ بعضها من بعض»(۱) . (۲)

۲۷۵ / ۲۴ - در کتاب «خصائص الفاطمیّه» از جابر جعفی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از خداوند تبارک و تعالی نقل کرده است که فرمود :

لولاک لما خلقت الأفلاک ولولا علیّ لما خلقتک، ولولا فاطمه لما خلقتکما.

اگر به خاطر وجود تو نبود عالم هستی را به وجود نمی آوردم، و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم ، و اگر فاطمه نبود هیچکدام از شما دو نفر را خلق نمی کردم .(۳)

۲۷۶ / ۲۵ - کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از ابوذر رضی الله عنه نقل می کند که گفت : سلمان رضی الله عنه و بلال را دیدم که به سوی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آمدند ، سلمان با نزدیک شدن به پیغمبر خود را روی پای مبارک آن حضرت افکند و بوسه زد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را به شدّت از این عمل بازداشت و فرمود :

۱- این جمله قسمتی از آیه ۳۴ سوره آل عمران است که بعد از آیه اصطفا ذکر شده ، قبل از آن خداوند تبارک و تعالی فرموده است : همانا خداوند آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خانواده عمران را بر عالمیان برگزیده است ، بعد می فرماید : اینها فرزندانی هستند که هر یک از آنها از دیگری خوبیها و کمالات را به ارث برده است ، یعنی فاطمه علیها السلام از همان برگزیده شدگان الهی و از نسل آنها است .

۲- مناقب ابن شهراشوب: ۳۴۱/۳، بحار الأنوار : ۸۴/۴۳ ح۷، المقتل (خوارزمی) : ۸۰/۱» .

۳- این حدیث را سیّد حسن میرجهانی رحمه الله در کتاب «جنّه العاصمه : ۱۴۸» به سند خود از جابر بن یزید جعفی ، از جابر بن عبداللّه انصاری ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از خدای تبارک و تعالی نقل کرده است که فرمود : ای احمد ...

با من آن گونه که فارس ها نسبت به پادشاهان خود می کنند رفتار نکن ، من بنده ای از بندگان خدا هستم ، از آنچه بندگان می خورند می خورم ، و همانند بندگان می نشینم .

سلمان عرض کرد : ای مولای من ! از تو تقاضا دارم که به خاطر خدا از فضائل فاطمه علیها السلام در قیامت به من خبر دهی .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شادمان شد و با خرسندی از این درخواست استقبال کرد و فرمود : سوگند به آن کسی که جان من در اختیار او است ، فاطمه تنها زنی است که در قیامت سواره عبور می کند .

او بر روی شتری می نشیند که سر آن جلوه ای از ترس خدا ، و دو چشمش از نور پروردگار ، و زمام آن از جلالت و بزرگی حق تعالی ، و گردنش از حسن و نورانیّت الهی ، قسمت بالای آن از خشنودی خداوند ، و قسمت پائین آن از پاکی او ، و چهارپای آن از عزّت خداوند است ، وقتی راه می رود خدا را تسبیح می گوید ، و وقتی صدا می کند تقدیس پروردگار می نماید .

بر آن کجاوه ای از نور نهاده و زنی که حوریّه ای به صورت آدمیان است در آن نشسته است ، وجود بی نظیری که جمع شده و خلق شده و ترکیب یافته و نمودار گشته از سه صنف :

اوّل آن از مشک خوش بو ، وسط آن از عنبر سیاه رنگی که سفیدی بر آن غالب باشد ، و آخر آن از زعفران سرخ ، که با آب حیات سرشته شده است ، اگر در هفت دریای شور آب دهانی بیندازد همگی شیرین و گوارا می شوند ، و اگر ناخن انگشت کوچک خود را در دنیا ظاهر کند خورشید و ماه را می پوشاند .

جبرئیل از طرف راست ، میکائیل از طرف چپ ، علی علیه السلام از پیشاپیش او ، امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پشت سرش در حرکتند ، خداوند تبارک و تعالی هم مراقب او و نگهدارش می باشد ، پس با این فرّ و شکوه وارد صحنه قیامت می گردد ، ناگهان ندائی از جانب پروردگار می رسد :

معاشـر الخلائق غضّوا أبصاركم ونكّسوا رؤوسـكم، هذه فاطمه بنت محمّد صـلى الله عليه وآله وسلم نبيّكم، زوجه عليّ إمامكم، اُمّ الحسن والحسين .

ای مردم ! چشـمان خود فرو بندید و سرها را به زیر آورید ، زیرا فاطمه دختر پیامبر شما و همسر امیرالمؤمنین امام شما ، و مادر امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد صحرای محشر گشته است و می خواهد عبور کند .

فاطمه علیها السـلام از صـراط عبور می کند در حالیکه خود را با دو چادر سـفید رنگ پوشانیده است ، و وقتی که وارد بهشت می گردد و به نعمتها و بخششهای الهی که برایش فراهم گردیده می نگرد این آیه را تلاوت می کند :

بسم اللّه الرحمن الرحيم

«الحَمْدُللّه الّذی أذْهَبَ عَنّا الحَزَن إنَّ رَبّنا لَغَفُور شَكُور × الّذی أحَلّنا دارَ المُقامَه مِنْ فَضْلِه لايَمَسّنا فيها نَصَبٌ وَلا يَمَسّنا فيها لُغُوب» .(۱)

بنام خداوند بخشنده مهربان ، سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که غم و اندوه را از ما برطرف کرد و همانا پروردگار ما بخشنده گنه کاران و پاداش دهنده نیکوکاران است ، او که ما را به لطف و کرم خود در سرای همیشگی وارد کرد ، جائی که در آن هیچ رنج و دردی به ما نرسد ، و هرگز خستگی و رنجوری و ضعف به ما راه پیدا نکند .

در ادامه حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

پس از آن خداوند تبارك و تعالی به فاطمه علیها السلام پیغام دهد :

يا فاطمه، سليني اُعطك، وتمنّى عليّ اُرضك .

ای فاطمه ! آنچه می خواهی درخواست کن ، به تو عطا می کنم ، و آنچه آرزو کنی برآورده می نمایم تا تو خشنود گردی .

فاطمه علیها السلام عرض می کند :

إلهي أنت المُنى وفوق المُنى، أسألك أن لاتعذّب محبّي ومحبّي عترتي بالنار.

۱- سوره فاطر ، آیه ۳۴ و ۳۵ .

تو آرزوی من و نهایت آمال و امید من هستی ، از تو درخواست می کنم که دوستان من و دوستان خاندان مرا به آتش سوزنده خود عذاب نکنی .

دوباره از درگاه ربوبی ندا رسد :

یا فاطمه، وعزّتی وجلالی وارتفاع مکانی لقد آلیت علی نفسی من قبل أن أخلق السماوات والأرض بألفی عام أن لا اُعذّب محبّیک ومحبّی عترتک بالنار.

ای فاطمه ! به عزّت و جلالم و بلندی مقام و مرتبه ام دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین سوگند یاد کرده ام که دوستان تو و دوستان خاندان تو را در آتش عذاب نکنم .(۱)

۲۷۷ / ۲۶ - فرات در کتاب تفسیر خود از ابوذر و ابن عبّاس و از امام صادق و حضرت رضا علیهما السلام در ذیل آیه شریفه «مَرَجَ البَحْرَیْن یَلْتَقیان»(۲) «دو دریا را در هم آمیخت تا به هم پیوستند و در یک جا جمع شدند» ، فرموده اند :

مراد از این دو دریا حضرت علی و فاطمه علیهما السلام است و مراد از برزخ - که به معنی فاصله بین دو چیز است - در آیه «بَیْنَهما بَرْزَخ»(۳) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است .

و مقصود از لؤلؤ و مرجان - که به معنای مروارید است و از آن دو دریا خارج می شود - در آیه شریفه «یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالمَرْجان»(۴) امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند (که دو گوهر گرانبهای عالم وجودند و ثمره پیوند نبوّت با امامت می باشند) .(۵)

و شیخ صدوق در کتاب «خصال» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

إنّ علیّاً وفاطمه بحران من العلم عمیقان.(۶)

۱- تأویل الآیات: ۴۸۳/۲ ح ۱۲، بحار الأنوار : ۱۳۹/۲۷ ح ۱۴۴.
۲- سوره الرحمن ، آیه ۲۰ ۱۹ و ۲۲ .
۳- سوره الرحمن ، آیه ۲۰ ۱۹ و ۲۲ .
۴- سوره الرحمن ، آیه ۲۰ ۱۹ و ۲۲ .
۵- تفسیر فرات: ۴۵۹ ح ۶۰۲ - ۵۹۹.
۶- الخصال : ۶۵/۱ ح ۹۶، تفسیر برهان : ۲۶۵/۴ ح ۲، بحار الأنوار : ۹۸/۲۴ ح ۵ .

همانا علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق و بیکران علم و دانش اند .

و در روایت دیگری از ابن عبّاس نقل شده است که گفت :

علی علیه السلام دریای دانش و فاطمه علیها السلام دریای نبوّت است ، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فاصله بازدارنده بین آن دو می باشد ، علی علیه السلام را باز می دارد از اینکه برای مصائب دنیا محزون گردد .(۱)

۲۷۸ / ۲۷ - جابر از امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه «وَذلک دینُ القَیِّمَه»(۲) «این است دین استوار» ، نقل کرده است که فرمود :

مراد فاطمه علیها السلام است .(۳)

۲۷۹ / ۲۸ - امام صادق علیه السلام فرمود : جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد :

إنّ فاطمه علیها السلام مسمّاه فی السماء بمنصوره .

همانا فاطمه علیها السلام را در آسمان «منصوره» می نامند .

و آیه شریفه «وَیَوْمَئذٍ یَفْرَح المُؤْمِنُون بنَصْر اللّه»(۴) «و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند شاد می شوند» مقصود یاری خداوند نسبت به دوستان فاطمه علیها السلام است .(۵)

۲۸۰ / ۲۹ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود :

۱- مناقب ابن شهراشوب : ۳۱۹/۳ ، تفسیر برهان : ۲۱۶/۴ ح ۱۰ .

۲- سوره بیّنه ، آیه ۵ .

۳- تأویل الآیات: ۸۲۹/۲ ح۱، تفسیر برهان : ۴۸۹/۴ ح۱. در کتاب «تأویل الآیات» ذیل این حدیث می نویسد : «دین قیّمه» مقصود فاطمه علیها السلام است یعنی آن حضرت دارای دین محکم و استوار است .

۴- سوره روم ، آیه ۴ .

۵- معانی الأخبار: ۳۷۷ ذیل ح ۵۳، تفسیر برهان : ۲۵۸/۳ ح ۶، تفسیر فرات: ۳۲۱ ح ۴۳۵، بحار الأنوار : ۱۸/۴۳ ح ۱۷.

پروردگار سبحان به من فرمود :

لو لم أخلق عليّاً لما كان لفاطمه ابنتك كفو على وجه الأرض من آدم فمن دونه.

اگر علی علیه السلام را نیافریده بودم برای دخترت فاطمه علیها السلام از اوّلین و آخرین نظیر و همتا و همشأنی نبود .(۱)

طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» نظیر این روایت را با اضافه ای در اوّل آن از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود :

إنّ فاطمه علیها السلام خلقت حوریّه فی صوره انسیّه وإنّ بنات الأنبیاء لایحضن، ولولا علیّ لما کان لفاطمه علیها السلام کفو علی وجه الأرض من آدم فمن دونه.(۲)

به راستی فاطمه علیها السلام فرشته ای است که به صورت آدمیان آفریده شده است ، و همانا دختران پیامبران حیض نمی بینند و اگر علی علیه السلام نبود فاطمه علیها السلام مشابه و همتائی بر روی زمین نداشت ، از حضرت آدم ابوالبشر گرفته تا انقراض عالم هیچ کس هم شأن او نبود .

۲۸۱ / ۳۰ - علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب گرانقدر «بحار الأنوار» نقل کرده است :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در سرزمین ریگزار ابطح نشسته بودند عموی بزرگوارش حمزه و عموی دیگرش عبّاس و پسرعمویش علیّ بن ابی طالب علیه السلام با جمع دیگری که عمّار بن یاسر و منذر بن ضحضاح و ابوبکر و عمر بودند در خدمت آن حضرت حضور داشتند ناگهان جبرئیل امین در آن صورت عظیم خود و در حالیکه بالهایش را گسترده و مشرق تا مغرب را گرفته بود فرود آمد ، و عرض کرد :

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۷۷/۱ ح۳ و۴، بحار الأنوار : ۹۲/۴۳ ح۳.
۲- دلائل الإمامه: ۱۴۶ ح ۵۲، بحار الأنوار : ۱۱۲/۸۱ ح ۳۷ و ج : ۷/۴۳ ذیل ح ۸ به نقل از کشف الغمّه: ۴۶۳/۱ . از این روایت و روایات دیگری که نظیر آن است استفاده می شود که آن حضرت مقامی برتر از همه آفریدگان حتّی پیامبران اولوا العزم غیر از خاتم انبیاء حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم دارد .

ای محمّد ! خداوند بلند مرتبه برایت سلام می رساند و می فرماید : باید چهل شبانه روز از خدیجه دوری اختیار کنی .

این مطلب بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دشوار و گران آمد ، زیرا به همسرش خدیجه علیها السلام دوستی و علاقه فراوانی داشت .

بعد از این فرمان الهی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چهل شبانه روز از خدیجه دوری گزید ، روزها را روزه می گرفت و شبها به عبادت و شب زنده داری می پرداخت ، و در ضمن توسّط عمّار برای حضرت خدیجه علیها السلام پیغام فرستاد که :

ای خدیجه ! گمان مبری که این کناره گیری من از تو بخاطر بی اعتنائی یا کدورتی باشد ، بلکه پروردگارم چنین فرمانی داده تا آنچه ارده فرموده محقّق گردد ، و تو هرگز گمانی جز خیر و خوبی به من نداشته باش .

فإنّ اللّٰه عزّوجلّ لیباهی بک کرام ملائکته کلّ یوم مراراً .

و همانا خداوند تبارك و تعالی روزی چند مرتبه به وجود تو بر فرشتگان بزرگوار خود مباهات می کند ، و هنگامی که شب فرا می رسد درِ خانه را ببند و بستر خود را گسترده و با فکری آسوده استراحت کن ، و من در منزل فاطمه بنت اسد این ایّام را سپری می کنم تا مدّت تعیین شده پایان پذیرد .

ولی با این سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و دلداری او ، خدیجه هر روز چند مرتبه به خاطر جدائی و دوری از آن حضرت دچار غم و اندوه می شد تا آنکه چهل روز کامل گردید ، در این هنگام امین وحی خدا جبرئیل محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب گردید و عرض کرد :

ای محمّد ! خداوند بلند مرتبه برایت سلام می رساند و می فرماید : برای پذیرفتن هدیه و تحفه ما آماده باش .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ای جبرئیل ! تحفه پروردگار جهانیان و هدیه او چیست ؟

عرض کرد : نمی دانم . در همین حال ناگهان میکائیل فرود آمد و به

همراه خود طبقی را که بر روی آن دستمالی ابریشمی یا دیبا(۱) کشیده شده بود آورد و آن را در مقابل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر زمین نهاد .

جبرئیل جلو آمد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد :

ای محمّد ! پروردگارت فرموده است که امشب با این غذا افطار کن .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است : روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم این بود که هنگام افطار به من دستور می داد در را باز کنم تا اگر کسی می خواست غذا بخورد وارد شود ، ولی در آن شب به من فرمود : کنار در بنشین و کسی را راه نده ، زیرا خوردن این طعام بر غیر من حرام است .

علی علیه السلام می فرماید : من کنار در نشستم ، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با آن طعام تنها ماند ، سرپوش را از روی طبق برداشت ، در آن خوشه ای خرمای تازه و خوشه ای انگور بود ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آنها میل فرمود ، و بعد از آن آب نوشید تا سیراب شد ، سپس اراده فرمود که دستهای مبارک خود را بشوید ، جبرئیل بر دستهایش آب ریخت ، میکائیل آن را شتشو داد و اسرافیل با دستمالی خشک کرد ، آنگاه اضافه غذا را با ظرف آن به طرف آسمان بردند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاستند تا نماز بخوانند ، جبرئیل پیش آمد و عرض کرد : اکنون وقت نماز خواندن نیست ، بلکه باید به خانه خدیجه روی و با او همبستر گردی ، خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است امشب از صلب شما فرزندی پاک بیافریند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دنبال این فرمان فوراً به طرف خانه خدیجه علیها السلام روان گردید .

خدیجه علیها السلام می گوید : من در این مدّت به تنهائی خو گرفته بودم ، همینکه شب فرا می رسید سر خود را می پوشاندم ، و پرده را می انداختم ، و درب خانه را می بستم ، نماز و دعای خود را می خواندم، آنگاه چراغ را خاموش و در بستر آرام

۱- به پارچه ای که از حریر بافته شده و تارهای زر در آن به کار رفته است ، دیبا گویند .

می گرفتم.

در آن شب هنوز بین خواب و بیداری بودم که صدای کوبه در را شنیدم ، صدا زدم کیست که در را می کوبد ، دری را که جز محمّد صلی الله علیه وآله وسلم کسی حقّ کوبیدن آن را ندارد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با کلام دلنشین و لهجه شیرین خود فرمود :

ای خدیجه ! در را باز کن ، من محمّد هستم .

خدیجه گوید : با خوشحالی و شادمانی فراوان برخاستم و در را باز کردم ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد منزل گردید ، برنامه آن حضرت این بود که وقتی وارد منزل می شد ظرف آبی را طلب می کرد ، با آن وضو می گرفت و دو رکعت نماز مختصر می خواند ، سپس در بستر خود قرار می گرفت ، ولی در آن شب ظرف آبی طلب نکرد و آماده برای نماز خواندن نشد ، بلکه مرا طلب کرد و با من همبستر گردید ، پس سوگند به آنکه آسمان را برافراشت و آب را از چشمه ها جاری ساخت ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آن شب از من دور نگردید مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه علیها السلام را در وجود خود احساس کردم .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : آنچه مرا نسبت به جلالت و بزرگواری فاطمه علیها السلام به شگفتی واداشته دو چیز است :

۱ - همانطور که در حدیث فوق بیان گردید نطفه آن حضرت بعد از آنکه چهل شبانه روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حتّی از خدیجه کناره گیری کرد منعقد گشته است و این کناره گیری و آن افطارش با میوه های بهشتی به جهت آماده شدن برای تحفه و هدیه پروردگار جهانیان یعنی فاطمه علیها السلام بوده است ، همان طور که در زیارتش به آن اشاره شده است :

فاطمه بنت رسول اللّه وبضعه لحمه وصمیم قلبه وفلذه کبده والتحیّه منک له والتحفه .(۲)

۱- بحار الأنوار : ۷۸/۱۶ .

۲- بحار الأنوار : ۲۰۰/۱۰۰ سطر ۱۵.

فاطمه دختر رسول خدا ، پاره تن او و قوام قلب ، و پاره جگرش و آنکه هدیه و تحفه پروردگار برای پیغمبر بود .

و این کناره گیری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دلیل مقام والا و عظمت فاطمه علیها السلام سرور زنان است ، عظمتی که قلم از تحریر بیان آن عاجز است .

۲ - خداوند تبارک و تعالی راضی نگردید که تا زمان زمامداری ظاهری همسرش علیّ بن ابی طالب علیه السلام باقی بماند بخاطر شرافتی که آن حضرت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام دارد ، همانطور که فرمایش امام حسین علیه السلام به خواهرش حضرت زینب علیها السلام در روز عاشورا شاهد این مطلب است ، آن حضرت در ضمن جملاتی برای دلداری خواهر فرمود :

وأُمّی کانت خیراً منّی.

مادرم که از من بهتر بود از دنیا رفت .

و شاعر گفته است :

ولها جلال لیس فوق جلاله

إلّا جلال اللّٰه جلّ جلاله

ولها نوال لیس فوق نواله

إلّا نوال اللّٰه عمّ نواله

برای آن حضرت مقام والا و عظمتی است که برتر از آن نیست ، مگر عظمت خداوندی که بلندمرتبه است .

و برای آن حضرت عطا و بخششی است که بالاتر از آن نیست ، مگر عطا و بخشش خداوندی که بخشش او همگانی است .

۲۸۲ / ۳۱ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از عایشه نقل کرده است که گفت : «ما رأیت من الناس أحداً أشبه کلاماً وحدیثاً برسول اللّٰه من فاطمه علیها السلام». «در میان مردم از نظر تکلّم کردن و گفتگو کسی را شبیه تر از فاطمه علیها السلام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ندیدم» .

وقتی فاطمه علیها السلام بر آن حضرت وارد می شد به او خوش آمد می گفت ، دستهای مبارک او را می بوسید و او را در جای خود می نشانید ، و هنگامی

که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر فاطمه علیها السلام وارد می شد ، او از جای بر می خاست و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خوش آمد می گفت ، و دستهای نازنین او را می بوسید .(۱)

۲۸۳ / ۳۲ – امام صادق علیه السلام فرموده است :

کان النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم لاینام لیله حتّی یضع وجهه بین ثدیی فاطمه علیها السلام.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شبی به خواب نمی رفت تا آنکه صورت مبارک خود را بین دو سینه فاطمه اش (همان محلّی که بوی بهشت را از آن استشمام می کرد) می نهاد .(۲)

۲۸۴ / ۳۳ – محدّث نوری رحمه الله در کتاب «مستدرک» می گوید :

روایت شده است که از امام صادق علیه السلام سئوال شد : معنای «حیّ علی خیر العمل» «به بهترین اعمال روی آورید» چیست و کدام عمل است ؟ فرمود :

خیر العمل : الولایه.

بهترین عمل ولایت ما اهل بیت است .

و در روایت دیگری فرموده اند :

برّ فاطمه وولدهاعلیهم السلام.

بهترین عمل، نیکی و احسان به حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان اوعلیهم السلام است.(۳)

۲۸۵ / ۳۴ – کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» از موسی بن قاسم نقل می کند که گفت : به حضرت جوادالأئمّه علیه السلام عرض کردم : خواستم از طرف شما و پدر بزرگوارتان طواف کنم ، به من گفتند : از طرف اوصیاء نباید طواف کرد .

۱- امالی طوسی: ۴۰۰ ح ۴۰ مجلس ۱۴، بحار الأنوار : ۲۵/۴۳ ح ۲۲، وص ۴۰ ضمن ح ۴۱ به نقل از مناقب.
۲- مناقب ابن شهراشوب : ۳۳۴/۳ ، بحار الأنوار : ۴۲/۴۳ ، و ص ۷۸ ضمن ح ۶۴ به نقل از مصباح الأنوار .
۳- مستدرک: ۷۰/۴ سطر ۴ به نقل از معانی الأخبار: ۳۸ ح۱، التوحید: ۲۴۱ ح۲، مناقب ابن شهراشوب: ۳۲۶/۳، بحار الأنوار : ۴۴/۴۳ ح ۴۴.

امام علیه السلام فرمود : هر قدر که می توانی طواف کن ، و آن جایز است .

سپس بعد از سه سال به آن حضرت عرض کردم : من از شما قبلاً اجازه گرفتم که از طرف شما و پدرتان طواف کنم ، به من اجازه فرمودید ، و من آن قدری که خدا می داند طواف کردم ، سپس در دلم چیزی خطور کرد و به آن عمل کردم .

امام علیه السلام فرمود : چه چیزی در دلت خطور کرد ؟

عرض کردم : به این فکر افتادم که یک روز از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم - آن حضرت سه مرتبه فرمودند : درود خداوند بر رسول خدا باد - روز دوّم از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام ، و روز سوّم از طرف امام حسن علیه السلام ، و روز چهارم از طرف امام حسین علیه السلام ، و روز پنجم از طرف امام سجّاد علیه السلام ، و روز ششم از طرف حضرت ابوجعفر محمّد بن علی علیهما السلام ، و روز هفتم از طرف جعفر بن محمّد علیهما السلام و روز هشتم از طرف پدربزرگ شما حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام ، و روز نهم از طرف پدرت حضرت رضا علیه السلام و بالأخره روز دهم را از طرف شما سرور و مولای خودم طواف کنم ، و این بزرگوارانی را که نام بردم کسانی هستند که به ولایت آنها خدا را پرستش می کنم .

حضرت جوادالأئمّه علیه السلام فرمود :

إذاً واللّه تدین اللّه بالدین الّذی لایقبل من العباد غیره.

بخدا قسم به دینی خدا را پرستش می کنی که خداوند غیر از آن را از بندگانش قبول نمی کند .

راوی می گوید : بعد عرض کردم : و گاهی از طرف مادرت حضرت فاطمه علیها السلام طواف کرده ام و گاهی طواف نکرده ام .

امام علیه السلام فرمود :

استكثر من هذا ، فإنّه أفضل ما أنت عامله إن شاء اللّه.

این طواف را زیادتر بجا آور ، زیرا در این کاری که انجام داده ای فضیلت آن بیشتر از بقیّه است .(۱)

۱- الكافی : ۳۱۴/۴، بحار الأنوار : ۱۰۱/۵۰ ح ۱۵.

بخش چهارم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

پرورش یافته دامان وحی و قرآن

و کامل شده علم و شرافت

حضرت امام حسن مجتبی صلوات اللّٰه علیه

۲۸۶ / ۱ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» از حذیفه بن یمان نقل کرده است که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که دست امام حسن مجتبی علیه السلام را گرفته بود و می فرمود :

أیّها النّاس هذا ابن علیّ فاعرفوه، والّذی نفس محمّد بیده إنّه لفی الجنّه، ومحبّه فی الجنّه، ومحبّ محبّیه فی الجنّه.

ای مردم ! این فرزند علیّ بن ابی طالب است ، او را بشناسید ، سوگند به آن کسی که جان محمّد در قبضه قدرت او است ، او در بهشت است ، دوستان او و دوستان دوستانش نیز در بهشت خواهند بود .(۱)

۲۸۷ / ۲ - طریحی رحمه الله در کتاب «مجمع البحرین» می گوید :

از طریق شیعه و سنّی روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام هر کدام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می فرمودند :

بأبی أنت واُمّی.(۲) پدر و مادرم فدای شما .

۱- مشارق الأنوار: ۵۳ .

۲- مجمع البحرین : ۴۴/۱ .

۲۸۸ / ۳ – محمّـد بن جریر طبری رحمه الله در کتـاب «نـوادر المعجزات» از زیـد بن ارقم نقـل کرده است که گفت : در مکّه مکرّمه با عدّه ای بودیم و امام حسن مجتبی علیه السـلام آنجا حضور داشـتند ، از آن حضـرت درخواست کردیم که معجزه ای به ما نشان دهد که آن را در شـهر کوفه برای دوسـتان خود نقل کنیم ، وقتی چنین گفتیم دیدم امام حسن علیه السـلام کلماتی فرمود .

ناگهـان خـانه کعبه بالاـ رفت تـا اینکه در هوا قرار گرفت ، اهـل مکّه در آن هنگـام از این جریـان غافل و به کار خود مشـغول بودند ، آنها که شاهد قضیّه بودند بعضی گفتند : این سحر است ، و بعضی گفتند : این کار عجیب و خارق العاده است ، عدّه زیادی از زیر آن خانه عبور کردند و آن در هوا معلّق بود ، سپس امام علیه السلام آن را به جای خود برگردانید .(۱)

۲۸۹ / ۴ – در کتـاب «فضائـل امیرالمؤمنین علیه السـلام» از حمیـد بن علی بجلی نقل کرده است که رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هنگامی که اهل بهشت به طرف بهشت رانده می شوند ، بهشت عرض می کند :

یا ربّ ألیس قد وعدتنی أن تزیّننی برکنین؟

خداوندا ! آیا به من وعده ندادی که مرا به دو پایه اساسی زینت بخشی ؟

ندا رسد : ألیس قد زیّنتک بالحسن والحسین علیهما السلام؟

آیا تو را به حسن و حسین علیهما السلام زینت ندادم ؟

بهشت با شنیدن آن به خود ناز کند همانطور که عروس ناز می کند .(۲)

۲۹۰ / ۵ – محمّد بن جریر طبری رحمه الله از جابر نقل می کند که گفت :

امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که در هوا بالا رفت و در آسمان ناپدید گردید ، و سه روز در آنجا ماند ، و بعد از آنکه فرود آمد آرامش و وقار

۱– نوادر المعجزات: ۱۰۴ ح ۱۰، دلائل الإمامه: ۱۶۹ ح ۱۵، مدینه المعاجز: ۲۳۸/۴ ح ۲۱.

۲– بحار الأنوار : ۲۷۶/۴۳ و۲۹۳ و۳۰۴ (با کمی اختلاف).

خاصّی یافته بود و فرمود :

بروح آبائی نلتُ ما نلتُ .

به روح پدرانم قسم به آنچه خواستم دست یافتم .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : اگر گفته شود : چگونه ممکن است کسی با جسم خود بالا رود و در حدیث سوّم چگونه ممکن است خانه کعبه بالا رود؟

در پاسخ می گوئیم : جواب این اشکال در حدیث ۲۷ از بخش اوّل ذکر شد ، به آنجا مراجعه کنید .

۲۹۱ / ۶ - سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «مدینه المعاجز» از ابن جریر نقل می کند که گفت : به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم : به من معجزه ویژه ای نشان دهید تا من آن را برای دیگران نقل کنم .

چون این درخواست را نمودم امام علیه السلام را دیدم که از جایگاه نماز خود به درون زمین رفت و ناپدید گردید سپس برگشت در حالی که ماهی بزرگی به همراه داشت و فرمود :

جئتک به من البحور السبع .

آن را از دریاهای هفتگانه آورده ام .

ابن جریر می گوید : ماهی را از امام علیه السلام گرفتم و با خود بردم و جمعی از دوستان را با آن طعام دادم .(۲)

۲۹۲ / ۷ - محمّد بن جریر طبری رحمه الله از محمّد بن حجاره نقل می کند که گفت :

امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم در حالی که عدّه ای آهو از کنار او می گذشتند. امام علیه السلام آنها را صدا زد ، همگی جواب دادند و در مقابل او

۱- نوادر المعجزات: ۱۰۰ ح۳، دلائل الامامه: ۱۶۶ ح۷، مدینه المعاجز: ۲۳۳/۴ ح ۱۳.

۲- مدینه المعاجز: ۲۳۷/۴ ح ۲۰.

حاضر شدند .

عرض کردیم : ای فرزند رسول خدا ! اینها حیوانات وحشی هستند ، معجزه ای آسمانی به ما نشان بده .

امام علیه السلام به آسمان نگاه کرد ، گویا درهای آن باز شد ، نوری فرود آمد و همه خانه های مدینه را احاطه کرد ، آنگاه خانه ها شروع به لرزیدن کرد که نزدیک بود خراب شود .

عرض کردیم : ای فرزند رسول خدا ! آن را برگردان .

امام علیه السلام فرمود : نحن الأوّلون والآخرون، ونحن الآمرون، ونحن النور، ننوّر الروحانيّين، ننوّر بنور اللّه ونروّح برَوحه، فينا مسكنه وإلينا معدنه، الآخر منّا كالأوّل، والأوّل منّا كالآخر.

ما اوّل هستیم که آفرینش با ما آغاز شده ، و ما آخر هستیم که هستی با ما پایان می پذیرد ، و ما فرمانروایانی هستیم که امر ما را همه موجودات تکویناً اطاعت می کنند ، ما نوری هستیم که فرشتگان را روشنی می بخشیم، به نور خداوند آنها را منوّر و به بشارت الهی آنها را مسرور می گردانیم ، جایگاه نور خداوندی در ما و معدن آن به سوی ما است . اوّل ما مانند آخر ما ، و آخر ما همانند اوّل ما است(۱). (۲)

۲۹۳ / ۸ - و نیز طبری رحمه الله از سعد بن منقذ نقل کرده است که گفت :

امام حسن مجتبی علیه السلام را در مکّه دیدم که کلماتی بر زبان جاری کرد و خانه کعبه را بالا برد - یا آن را از جای خود به جای دیگر منتقل کرد - و از مشاهده آن تعجّب کردیم .

۱- یعنی امامانی که قبل از ما آمده اند از نظر علم و قدرت و سایر صفات مانند آنهائی هستند که بعد از ما می آیند ، و بالعکس . و شاید بتوان عبارت را اینگونه معنی کرد که : ما از نظر علم و قدرت و سایر صفات در آخر عمر همانند هنگام ولادت ، و نیز در هنگام ولادت علم و قدرت ما همانند آخر عمر ما است .

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۳ ح ۸ ، دلائل الامامه: ۱۶۸ ح ۱۳، مدینه المعاجز: ۲۳۶/۴ ح ۱۹.

این معجزه را برای دیگران نقل می کردیم و ما را تصدیق نمی کردند تا اینکه آن حضرت را در مسجد اعظم شهر کوفه ملاقات کردیم و در محضر آن بزرگوار عرض کردیم : ای فرزند رسول خدا ! آیا شما چنین و چنان نکردید ؟

فرمود : لو شئت لحوّلت مسجدکم إلی فم بقّه(۱) وهو ملتقی النهرین: نهر الفرات ونهر الأعلی .

اگر بخواهم همین مسجد شما را به محلّ برخورد دو نهر یعنی نهر فرات و نهر اعلی منتقل می کنم .

وقتی امام علیه السلام چنین فرمود ، از او درخواست کردیم که این کار را انجام دهد و او انجام داد و سپس آن را به جای خود برگردانید ، و ما بعد از آن معجزات آن حضرت را در کوفه تصدیق می کردیم .(۲)

۲۹۴ / ۹ - در کتاب های «جامع ترمذی» ، «فضائل احمد» ، «شرف المصطفی» ، «فضائل سمعانی» ، «امالی ابن شریح» و «امالی إبانه بن بطّه» نقل شده است :

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود :

من أحبّنی وأحبّ هذین وأباهما واُمّهما کان معی فی درجتی فی الجنّه یوم القیامه .(۳)

هر کس مرا و این دو فرزند و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد فردای قیامت در بهشت با من و در درجه من است .

ابوالحسین در کتاب «نظم الأخبار» این حدیث را به نظم درآورده و گفته است :

۱- بقّه ؛ مدینه علی شاطی ء الفرات .

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۴ ح ۱۱، دلائل الامامه: ۱۶۹ ح ۱۶، مدینه المعاجز: ۲۳۸/۴ ح ۲۲.

۳- جامع الترمذی: ۶۴۱/۵ ح ۳۷۳۳، مسند احمد: ۷۷/۱، شرف المصطفی : ۲۶۷ باب ۲۷)طبع فارسی(، العمده : ۳۹۵، میزان الإعتدال: ۱۱۷/۳، تهذیب الکمال: ۲۷۰/۲، تهذیب التهذیب: ۲۹۷/۲، الإحقاق: ۱۷۵/۹.

أخذ النبیّ ید الحسین وصِنوه*** یوماً وقال وصحبُه فی مجمع

من ودّنی یا قوم أو هذین أو*** أبویهما فالخلد مسکنه معی(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روزی دست حسین و برادرش را گرفت و در حالیکه در جمعی از یارانش بود فرمود :

ای مردم ! هر کس مرا و این دو را و پدر و مادرشان را دوست داشته باشد بهشت جایگاه او است ، و او در بهشت با من است .

۲۹۵ / ۱۰ - روایت شده است که آن حضرت علیه السلام در مجلس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حاضر می گشت در حالی که هفت سال بیشتر از سنّ شریف او نگذشته بود ، وحی الهی را از لب های مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می شنید و آن را حفظ می کرد ، و وقتی به خانه برمی گشت آنچه را حفظ کرده بود برای مادرش صدّیقه کبری علیها السلام بازگو می کرد . و هرگاه علی علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام می آمد کلمات تازه ای از قرآن و وحی را از او می شنید ، از آن حضرت سؤال می فرمود که : اینها را از کجا نقل می کنی ؟

عرض می کرد : از فرزندت حسن علیه السلام .

روزی علی علیه السلام در خانه پنهان گشت تا اینکه امام حسن علیه السلام وارد خانه شد ، و می خواست کلمات نورانی وحی الهی را که شنیده بود بازگو کند ولی نتوانست مثل گذشته صحبت کند ، بلکه به لرزه افتاد و کلماتش درهم شد .

مادرش حضرت زهرا علیها السلام تعجّب کرد ، امام حسن علیه السلام عرض کرد :

لاتعجبین یا اُمّاه، فإنّ کبیراً یسمعنی واستماعه قد أوقفنی .

ای مادر ! تعجّب نکن ، گویا امروز شخص بزرگی به گفتار من گوش می دهد و شنیدن او مرا از تکلّم باز داشته است .

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۸۲/۳، سفینه البحار: ۶۱۱/۱.

آنگاه علی علیه السلام از محلّ خود خارج شد ، و فرزند دلبندش را بوسید .

و در روایت دیگری نقل شده است که فرمود :

یا اُمّاه قلّ بیانی وکلّ لسانی، لعلّ سیّداً یرعانی.

ای مادر ! بیانم نارسا و زبانم ناتوان گردیده است گویا آقای بزرگواری مراقب من است .(۱)

۲۹۶ / ۱۱ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «معانی الأخبار» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده است که :

جبرئیل نام مبارک امام حسن مجتبی علیه السلام را در حالیکه میان پارچه ای ابریشمی از پارچه های بهشتی بود به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هدیه کرد ، و نام حسین برگرفته از نام حسن است .(۲)

و از روایت عروه بارقی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر می شود که حسن و حسین اسم دو درخت در بهشتند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در شب معراج از میوه آن دو درخت خورده اند .

و حکایت شده است که خداوند تبارک و تعالی این دو اسم را از مردم پنهان کرد تا آنکه دو فرزند فاطمه علیهم السلام به آن نامگذاری شوند .(۳)

۲۹۷ / ۱۲ - ابن شهراشوب در کتاب «مناقب» می گوید : امام حسن علیه السلام چنین بود که هرگاه وضو می گرفت بندهای بدنش می لرزید ، و رنگ مبارکش زرد می شد ، وقتی علّتش را از آن حضرت سئوال کردند ، فرمود :

حقّ علی کلّ من وقف بین یدی ربّ العرش أن یصفرّ لونه وترتعد مفاصله .

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۸/۴، بحار الأنوار : ۳۳۸/۴۳ ذیل ح ۱۱، معالی السبطین: ۹.

۲- معانی الأخبار: ۵۵ ح۸، علل الشرائع: ۱۳۹/۱ ح۹، بحار الأنوار : ۲۴۱/۴۳ ح ۱۱.

۳- بحار الأنوار: ۳۱۴/۴۳ ضمن ح ۷۳، تهذیب الأسماء: ۱۵۸/۱، الإحقاق: ۴۸۸/۱۰ ، منتخب طریحی : ۳۵۱. و ظاهراً مؤلّف رحمه الله این حدیث را از «سفینه البحار: ۶۰۱/۱» نقل کرده است .

سزاوار است هر کس که در پیشگاه الهی حضور پیدا می کند لرزه بر اندامش افتد ، و رنگش زرد گردد .

و هنگامی که کنار در مسجد می رسید سر خود را به سوی آسمان بلند می کرد و می گفت :

إلهی ضَیْفُکَ بِبابِکَ ، یا مُحسنُ قَدْ أَتاکَ الْمُسی ءُ ، فَتَجاوَز عَن قَبیح ما عِندی بِجَمیلِ ما عِنْدَک یا کریم .(۱)

پروردگارا ! میهمان تو درِ خانه ات ایستاده است ، ای نیکوکار بنده گنهکاری نزد تو آمده است ، به خوبی های خودت از بدیها و زشتیهای من درگذر ، ای بزرگوار بخشنده .

۲۹۸ / ۱۳ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» می گوید : امام حسن علیه السلام هنگامی که عازم سفر حجّ می شد پیاده و گاهی با پای برهنه می رفت ، هنگامی که یاد مرگ می کرد اشک می ریخت ، و وقتی به یاد قبر می افتاد ، یا بیرون آمدن از قبر و صحرای محشر و یا گذشتن از صراط را به خاطر می آورد ؛ گریه می کرد ، و چون از صحنه حضور در پیشگاه الهی و بررسی اعمال یاد می کرد فریادی می کشید و بیهوش می گشت .

و چون به نماز می ایستاد در پیشگاه پروردگار لرزه بر اندامش و بندهای بدنش می افتاد .

و هنگامی که یاد بهشت و دوزخ می کرد آشفته و پریشان می شد و مانند مار گزیده به خود می پیچید ، از خداوند درخواست بهشت می نمود ، و از آتش دوزخ به او پناه می برد .(۲)

و روایت شده است که تمام اموال خود را دو بار - و طبق روایتی سه

۱- مناقب ابن شهراشوب : ۱۴/۴ ، المستدرک : ۳۵۴/۱ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۳۳۹/۴۳ ح ۱۳ .

۲- امالی صدوق: ۲۲۴ ح ۱۰ مجلس۳۳، بحارالأنوار: ۳۳۱/۴۳ ح ۱، حلیه الأبرار: ۵۳/۳ ح ۱، معالی السبطین: ۱۲.

مرتبه - بین فقرا تقسیم کرد ، و بیست و پنج مرتبه پیاده به حجّ رفت .(۱)

۲۹۹ / ۱۴ - ابو جعفر محمّد بن جریر طبری رحمه الله از ابراهیم بن سعد نقل کرده است که گفت : از محمّد بن اسحاق شنیدم :

امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو کودک بودند و بازی می کردند ، در همان حال امام حسن علیه السلام را دیدم که درخت خرمائی را صدا زد ، و آن درخت فوراً به طرف او به راه افتاد همانطور که فرزندی به طرف پدرش می شتابد .(۲)

۳۰۰ / ۱۵ - و نیز طبری قدس سره از قبیصه بن إیاس نقل کرده است که گفت :

با امام حسن مجتبی علیه السلام همسفر بودم و به طرف شام می رفتم ، آن حضرت روزه بود و جز مرکبی که داشت هیچ زاد و توشه ای با خود برنداشته بود ، همینکه سرخی نور خورشید ناپدید شد و وقت فریضه فرا رسید ، نماز را بپا داشت ، پس گویا درهای آسمان گشوده شد و چراغهائی آویزان گردید ، فرشتگانی فرود آمدند و با خود ظرفهای غذا و میوه و نیز طشت ها و آفتابه های آب را بر زمین نهادند ، سفره گسترانیده شد و ما هفتاد نفر بودیم ، از سرد و گرم آن سفره خوردیم ، امام علیه السلام و ما همگی سیر شدیم ، دو مرتبه بدون اینکه چیزی کم شده باشد آنها را برگردانیدند .(۳)

۳۰۱ / ۱۶ - طبری قدس سره از حضرت جواد الأئمّه علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه فرزندش امام مجتبی علیه السلام و سلمان وارد مسجد شدند و نشستند ، مردم در اطراف آن حضرت جمع شدند ، ناگاه مردی با شکل و شمایل نیکو و ظاهری آراسته وارد شد و بر آن حضرت

۱- بحار الأنوار: ۳۳۹/۴۳ ضمن ح ۱۳ به نقل از مناقب که قبلاً ذکر شد .

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۰ ح۱، دلائل الإمامه: ۱۶۴ ح۴، مدینه المعاجز: ۲۳۱/۴ ح ۱۰.

۳- نوادر المعجزات: ۱۰۲ ح۶، دلائل الإمامه: ۱۶۷ ح ۱۰، مدینه المعاجز: ۲۳۵/۴ ح ۱۶.

سلام کرد و نشست .

سپس عرض کرد : ای امیر مؤمنان ! از شما سه پرسش می کنم ، اگر آنها را جواب گفتی می دانم که مردم گناه نابخشودنی و بزرگی را مرتکب شده اند و خود را در دنیا و آخرت به هلاکت افکنده اند که دیگری را برگزیده اند ، و اگر جواب نگفتی و پاسخ مناسب به سئوالات من ندادی می دانم که تو و آنها یکسان هستی .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : از آنچه دلت می خواهد سئوال کن ، عرض کرد :

أخبرني عن الرجل إذا نام أين تذهب روحه؟ وعن الرجل كيف يذكر وينسي؟ وعن الرجل كيف يشبه ولده الأعمام والأخوال؟

به من خبر بده که آدمی هنگام خواب روح او کجا می رود ؟ و چگونه انسان مطلبی را به خاطر می آورد و چگونه فراموش می نماید ، و چگونه می شود که فرزند گاهی شبیه عموها و دائی های خود می شود .

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی آن شخص سئوالاتش تمام شد به فرزندش امام حسن علیه السلام رو کرد و فرمود :

ای ابو محمّد ! تو پاسخ سئوالات این شخص را بگو .

امام حسن علیه السلام فرمود : امّا سئوال اوّل که گفتی : وقتی شخص می خوابد روح او کجا می رود ؟ پاسخش اینستکه :

روح او به باد ، و باد به هوا آویخته می گردد تا وقتی که آن شخص خود را برای بیدار شدن حرکت دهد ، پس اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشتن روح برای صاحب آن اجازه دهد ، آن روح باد را و باد هوا را به سوی خود می کشد ، در نتیجه روح برمی گردد و در بدن صاحبش جای می گیرد ، و اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشت روح اجازه ندهد قضیّه برعکس می شود یعنی هوا باد را و باد آن روح را به سوی خود می کشد و تا هنگام خارج شدن از قبر به بدن صاحبش برنمی گردد .

و امّا سئوال دوّم نسبت به یادآوری و فراموشی ، جوابش اینستکه :

دل آدمی در میان ظرفی است و بر روی آن روپوشی قرار گرفته است ، اگر وقتی می خواهد مطلبی را بیاد آورد صلوات کاملی بر محمّد و آل

محمّـد علیهم السـلام بفرسـتد ، پرده از روی آن ظرف کنـار می رود ، قلب گشـوده و به تعبیری روشن می شود و آن شـخص آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد ، و اگر صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام نفرستد یا صلوات را ناقص یعنی بدون ذکر «آل محمّـد» بگوید روپوش از روی آن کنار نمی رود ، در نتیجه قلب همان گونه تاریک می ماند و فراموشـی او برطرف نمی شود .

و امّا سئوال سوّم که از شباهت فرزند به عموها و دائی ها پرسیدی پاسخش اینستکه :

وقتی شخصـی با همسـرش همبستر می شود اگر قلب او آرام و رگهایش دارای آرامش و بدن دچار لرزه و اضطراب نباشد آن نطفه داخل خود رحم قرار می گیرد و فرزند شبیه پدر و مادرش به دنیا می آید ، ولی اگر برخلاف آن شخص از آرامش قلب و رگها برخوردار نباشد و بدنش بخاطر ترس و وحشت و یا عارضه دیگر دچار لرزه و اضـطراب باشد نطفه لرزش پیدا می کند و بر بعضی از رگها قرار می گیرد ؛ اگر بر رگی از رگهای عموها قرار گرفت فرزند شبیه عموهایش می شود و اگر بر رگی از رگهای دائی ها قرار گرفت فرزند شبیه دائی هایش می شود .

شخص سئوال کننده بعد از آنکه پاسخ سئوالهای خود را شنید عرض کرد :

شهادت می دهم که خـدائی جز خداوند یکتا نیست و همواره به آن گواهی می دهم ، و شـهادت می دهم که محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم فرستاده او است ، و پیوسته به آن گواهی می دهم .

بعد اشاره به امیرالمؤمنین علیه السـلام نمود و عرض کرد : و شـهادت می دهم که رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بعد از خودش به تو وصیّت کرده و تو جانشـین او هستی و براهین او یعنی دلایـل روشن او را آشـکار می کنی ، سـپس اشـاره به امام حسن علیه السلام نمود و عرض کرد :

و شـهادت می دهم که تو بعـد از پـدرت وصـی و جانشـین او هستی ، و همان حجّت ها و دلایل او را برپا می داری ، و سـپس عرض کرد :

و شهادت می دهم که حسین بن علی فرزند رشیدت بعد از برادرش حجّت الهی است و برای مردم دلیل و برهان ارائه می دهد ، و شهادت

می دهم که علیّ بن الحسین برپا دارنده امر حسین است یعنی بعد از او پرچم هدایت را به دوش دارد .

و شهادت می دهم که محمّد بن علی برپادارنده امر علیّ بن الحسین است و ادامه دهنده راه او است .

و شهادت می دهم که جعفر بن محمّد برپادارنده امر محمّد بن علی و فرمانروای بعد از او است .

و شهادت می دهم که موسی بن جعفر برپادارنده امر جعفر بن محمّد و اختیاردار امور بعد از او است .

و شهادت می دهم که علیّ بن موسی برپادارنده امر موسی بن جعفر و رهبر مردمان بعد از او است .

و شهادت می دهم که محمّد بن علی برپادارنده امر علیّ بن موسی و پیشوای جن و انس بعد از او است .

و شهادت می دهم که علیّ بن محمّد برپادارنده امر محمّد بن علی و زمامدار امور بعد از او است .

و شهادت می دهم که حسن بن علی برپادارنده امر علیّ بن محمّد و هدایتگر شیعیان بعد از او است .

وأشهد أنّ رجلاً من ولد الحسن بن علیّ لایسمّی ولایکنّی حتّی یظهر أمره فیملأها قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً،

و شهادت می دهم که آخرین امام مردی از فرزندان حسن بن علی است ، نام اصلی او و کنیه اش را نباید گفت تا آنکه ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد .

و بعد از آن عرض کرد : درود و رحمت و برکات الهی بر تو باد ای امیر مؤمنان و از جا برخاست و رفت .

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمود : ای ابو محمّد ! به دنبال این شخص برو و ببین کجا می رود ؟

امام حسن علیه السلام به دنبال او از مسجد خارج شد ، و وقتی برگشت به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد : همینکه پای خود را از مسجد بیرون

گذاشت نفهمیدم چه شد و به کجا رفت .

فرمود : ای ابو محمّد ! آیا او را شناختی ؟

عرض کرد : خدا و رسولش و امیر مؤمنان داناترند .

علی علیه السلام فرمود : او خضر علیه السلام بود .(۱)

۳۰۲ / ۱۷ - در کتاب «مناقب» در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه وَآمِنُوا بِرَسُولِه یُؤْتِکُم کِفْلَیْن مِن رَحْمَته وَیَجْعَل لَکم نُوراً تَمْشُون بِه»(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید ، تقوا پیشه کنید و به رسول خدا و فرستاده اش یعنی محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورید تا به شما دو نصیب از رحمت خود عطا فرماید و نوری قرار دهد که با روشنائی آن راه بهشت را بپیمائید» ، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود :

الکفلین : الحسن والحسین علیهما السلام والنور علیّ علیه السلام.

مراد از «کفلین» در این آیه حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از نور وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام است (۳).

۳۰۳ / ۱۸ - و در همان کتاب در ذیل این دو آیه شریفه «وَالتین وَالزیْتُون × وَطُورِ سینین»(۴) که خداوند تبارک و تعالی به دو میوه معروف انجیر و زیتون و نیز به طور سینا قسم یاد کرده است ، از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است که فرمود :

۱- دلائل الإمامه: ۱۷۴ ح ۲۶، المحاسن: ۲۷۴ ح ۱۹۹، کمال الدین: ۳۱۳، عیون الأخبار: ۶۵/۱ ح ۳۵، بحار الأنوار: ۴۱۴/۳۶ ح۱، حلیه الأبرار: ۳۳/۳ ح ۱، إرشاد القلوب: ۲۹۱/۲. مؤلّف رحمه الله این حدیث را مختصر ذکر کرده بود ، و ما آن را از مصدر به طور کامل نقل کردیم .

۲- سوره حدید ، آیه ۲۸ .

۳- مناقب ابن شهراشوب: ۳۸۰/۳، فرات رحمه الله آن را در تفسیر خود : ۴۶۸ ح۲ از ابن عبّاس نقل کرده است ، و مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۳۱۷/۲۳ ح ۲۶، و ۳۰۷/۴۳ ح ۷۰ به نقل از آن کتاب آورده است ، و نیز سیّد شرف الدین رحمه الله در کتاب تأویل الآیات: ۶۶۹/۲ ح ۲۸ از جابر بن عبداللّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است ، و سیّد هاشم بحرانی رحمه الله آن را در تفسیر برهان : ۳۰۰/۴ ح ۶ از آن کتاب نقل کرده است .

۴- سوره تین ، آیه ۱ و ۲ .

التين والزيتون، الحسن والحسين عليهما السلام وطور سينين عليّ عليه السلام والبلد الأمين محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.

مراد از «تين و زيتون» در آيه شريفه امام حسن و امام حسين عليهما السلام و مراد از «طور سينين» اميرالمؤمنين عليه السلام و مقصود از «بلد أمين» يعنى شهر امن و امان ، وجود مقدّس رسول خدا حضرت محمّد صلى الله عليه وآله وسلم است .(۱)

۱۹ / ۳۰۴ - علّامه مجلسى رحمه الله در كتاب شريف «بحار الأنوار» از ابن عبّاس روايت كرده است كه گفت :

روزى در خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نشسته بودم و اميرالمؤمنين و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام حضور داشتند كه ناگاه جبرئيل فرود آمد و با خود سيبى آورده و آن را به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هديه كرد ، پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم آن را پذيرفت و به اميرالمؤمنين عليه السلام هديه كرد ، على عليه السلام آن را پذيرفت و بوسيد و به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برگردانيد ، پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم سيب را گرفت و به امام حسن عليه السلام هديه كرد ، امام مجتبى عليه السلام آن را پذيرفته و بوسيد و به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برگردانيد ، رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم سيب را همان گونه به امام حسين و حضرت زهرا عليهما السلام هديه كرد و آنها بعد از بوسيدن آن برگردانيدند ، و براى آخرين بار به دست علىّ بن ابى طالب عليه السلام دادند ، وقتى اميرالمؤمنين عليه السلام خواست آن را برگرداند ، از دست مباركش به روى زمين افتاد و دو نيم گرديد ، پس نورى از آن درخشيد كه تا آسمان را روشن كرد ، و ديديم كه دو سطر به قلم قدرت پروردگار بر آن نوشته شده است :

بسم اللَّه الرحمن الرحيم

تحيّه من اللَّه إلى محمّد المصطفى وعليّ المرتضى وفاطمه الزهراء والحسن والحسين سبطى رسول اللَّه، وأمان لمحبّيهما يوم

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۹۴/۳ سطر ۱، بحارالأنوار: ۱۰۵/۲۴ ح ۱۵ و ۲۹۱/۴۳ ح۵۴، تفسير برهان : ۴۷۷/۴ ح۴ ، و آن را در كتاب تأويل الآيات : ۸۱۴/۲ ح۴ (با كمى اختلاف) از حضرت رضا عليه السلام نقل كرده است .

القیامه من النار.(۱)

بنام خداوند بخشنده مهربان ، این هدیه ای است از طرف پروردگار به رسولش محمّد مصطفی ، علی، فاطمه و دو سبط پیغمبر یعنی امام حسن و امام حسین ، و امان نامه ای برای دوستان ایشان از آتش قیامت است .

۳۰۵ / ۲۰ - و نیز در همان کتاب روایت شده است که : امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر کدام خطّی نوشته بودند ، امام حسن علیه السلام به برادرش فرمود :

خط من زیباتر از خطّ تو است .

امام حسین علیه السلام فرمود : اینطور نیست بلکه خطّ من زیباتر است ، هر دو به مادر خود حضرت فاطمه علیها السلام عرض کردند : شما بین ما دو نفر داوری کنید .

حضرت زهرا علیها السلام دوست نداشت یکی از آن دو آزرده خاطر شوند لذا فرمود : از پدرتان علی علیه السلام سئوال کنید ، وقتی از آن حضرت درخواست کردند او هم مایل نبود یکی از آن دو عزیز اذیّت شوند به همین خاطر فرمود : از جدّ خود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سئوال کنید .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من بین شما قضاوت و داوری نمی کنم تا از جبرئیل سئوال کنم ، وقتی جبرئیل آمد او هم عرض کرد : من داوری نمی کنم تا اسرافیل داوری کند ، و اسرافیل عرض کرد : من حکم نمی کنم ولی از خداوند متعال درخواست می کنم تا او قضاوت کند .

وقتی از درگاه الهی مسألت نمود ، فرمود : من هم داوری نمی کنم ولی مادرشان حضرت زهرا علیها السلام باید داوری کند .

فاطمه علیها السلام عرض کرد : پروردگارا ! فرمان تو را اطاعت کرده و داوری می کنم .

حضرت زهرا علیها السلام گردن بندی داشت به دو نور چشمانش فرمود : من مرواریدهای این گردن بند را بین شما روی زمین می ریزم ، هر کدام از

۱- بحار الأنوار: ۳۰۷/۴۳ ح ۷۲، مائه منقبه: ۲۶ منقبت ۸ ، غایه المرام: ۶۵۹.

شما تعـداد بیشتری برداشت خطّ او زیباتر است ، آنگاه گردن بنـد را باز کرد و روی زمین ریخت ، جبرئیل در این هنگام کنار عرش الهی بود ، خداونـد تبـارک و تعالی به او فرمان داد فوراً به زمین فرود آمـده و آن مرواریـدها را بین آن دو نصف کن تا هیچکدام از آنها آزرده نشوند .

ففعل ذلک جبرئیل إکراماً لهما وتعظیماً.

جبرئیل هم به خاطر احترام و بزرگداشت آنها این کار را فوراً انجام داد .(۱)

۱- بحار الأنوار : ۳۰۹/۴۳ سطر ۵ ، و سیّد نعمت اللّه جزایری این حدیث را در کتاب الأنوار النعمانیّه : ۱۹/۱ (با کمی اختلاف) نقل کرده است .

بخش پنجم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

پرورش یافته دامان وحی و قرآن

و کامل شده علم و شرافت ، سرور شهیدان عالم ،

حضرت اباعبداللّٰه الحسین صلوات اللّٰه علیه

۳۰۶ / ۱ - قطب الـدين راونـدی رحمه الله در کتاب «خرائـج» از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که : شخصـی خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد :

حدّثنی بفضلکم الّذی جعل اللّه لکم .

از فضائلی که خدا برای شما قرار داده حدیثی برای من بفرمائید .

امام علیه السلام فرمود : تو طاقت شنیدن و توان پذیرفتن آن را نداری .

عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! حدیث را بفرمائید ، من آن را تحمّل می کنم و می پذیرم .

امام علیه السـلام که اصـرار او را دید حدیثی برایش بیان فرمود ، ولی هنوز گفتارش به پایان نرسـیده بود موهای سـر و صورت آن شخص سفید شد و حدیث را فراموش کرد .

امام حسین علیه السلام فرمود : أدرکته رحمه اللّه حیث نسی الحدیث.

رحمت خداوند شامل حال او شد که حدیث را فوراً فراموش کرد .(۱)

۳۰۷ / ۲ - روایت شـده است : سه نفر خـدمت آن حضـرت صـلوات اللّه علیه شـرفیاب شدند و از او چنین درخواستی کردند ، وقتی امام حسین علیه السلام به

۱- الخرائج: ۷۹۵/۲ ح۵ ، مختصر البصائر: ۱۰۸، إثبات الهداه: ۱۹۵/۵ ح ۳۰.

یکی از آنها حدیثی فرمود ، برخاست در حالیکه عقل از سرش پریده بود و واژگون بر روی صورت به راه افتاد و رفت ، و آن دو رفیقش هرچه با او صحبت کردند جوابی به آنها نداد و همگی برگشتند .(۱)

۳ / ۳۰۸ - سیّد محمّد حسین نوه مجلسی رحمه الله در کتابش می نویسد :

از وقایع سال های بعد از ۹۰ هجری اینستکه در مسیر یک رودخانه در شهر تستر سنگریزه ای یافت شد که بر آن کلماتی به خطّ سرخ رنگی نگاشته شده بود .

حاکم شهر آن را نزد سلطان سلیمان فرستاد و او آن را برای جدّم علّامه مجلسی قدس سره ارسال کرد ، ایشان به کنده کاران ماهر و صنعتگران باهوش آن سنگ را نشان داد تا همگی در نقش آن دقّت کنند ، و آنها بعد از بررسی گواهی دادند که این نقش ساخته دست بشر نیست بلکه طبیعی است و به قلم قدرت پروردگار در این سنگ ایجاد شده است .

کلماتی که بر آن نگاشته شده بود چنین بود :

«بسم اللّه الرحمن الرحیم لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علیّ ولیّ اللّه، قتل الإمام الشهید المظلوم الحسین بن الإمام علیّ بن أبی طالب علیهما السلام وکتب بدمه بإذن اللّه وحوله علی کلّ أرض وحصاه «وَسَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُون»(۲)» .

بنام خداوند بخشنده مهربان ، خدائی جز خداوند یکتا نیست ، محمّد فرستاده خدا است ، علی ولیّ خداوند است ، امام شهید مظلوم حسین بن علی علیهما السلام کشته شد ، و با خون مبارک او به قدرت پروردگار بر هر زمین و هر سنگریزه ای این آیه نوشته شد : «کسانی که به اهل بیت پیغمبر ظلم و ستم کردند به زودی خواهند فهمید که به چه کیفرگاهی بازگشت می کنند» .

۱- الخرائج: ۷۹۵/۲ ح۴ (با تفصیل بیشتر و ذکر سند) ، مختصر البصائر: ۱۰۷.

۲- سوره شعراء آیه ۲۲۷.

سپس سلطان دستور داد که برای آن یک جایگاه نقره ای درست کنند و آن را به گونه ای زینت دهند تا بر بازوی خود ببندد .

و مشابه این حکایت خبری است که شیخ بهائی رحمه الله نقل کرده است :

در سرزمین کربلا درّ سرخ رنگی یافت شد که بر آن دو بیت زیر نوشته شده بود :

أنا درّ من السماء نثرونی

یوم تزویج والد السبطین

کنت أصفی من اللجین بیاضاً

صبغتنی دماء نحر الحسین علیه السلام(۱)

من درّی هستم که در مراسم جشن ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا علیهما السلام از آسمان بر سر مردمان پاشیده شدم .

من از نقره خام رنگم سفیدتر و باصفاتر بود ، خون گلوی امام حسین علیه السلام مرا اینگونه سرخ کرده است .

۳۰۹ / ۴ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از عبداللّٰه بن فضل روایت کرده است که گفت : نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل طوس وارد شد و از آن حضرت سؤال کرد : ای فرزند رسول خدا ! کسی که قبر مبارک امام حسین علیه السلام را زیارت کند چه پاداشی خواهد داشت ؟

امام علیه السلام به او فرمود :

یا طوسی؛ من زار قبر أبی عبداللّٰه الحسین بن علیّ علیهما السلام وهو یعلم أنّه إمام من اللّٰه مفترض الطاعه علی العباد غفر اللّٰه له ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر وقبل شفاعته فی سبعین مذنباً، ولم یسأل اللّٰه عزّوجلّ عند قبره حاجه إلّا قضاها له... .

ای طوسی ! کسی که به زیارت قبر اباعبداللّٰه الحسین علیه السلام برود و او را بشناسد که امام واجب الإطاعه است یعنی خداوند بر همه بندگان واجب

۱- ریاض المدح والرثاء« تألیف شیخ سلیمان بلادی بحرانی: ۲۲۱ ، فاطمه الزهراء علیها السلام بهجه قلب المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم : ۴۶۸.

کرده که از او فرمانبرداری کنند ، خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد ، و شفاعت او را در مورد هفتاد گنه کار می پذیرد ، و در کنار آن قبر مبارک حاجتی را از خدا درخواست نمی کند مگر آنکه برای او برآورده می کند... .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : اینکه در حدیث می فرماید : «خدا گناهانی را که در آینده ، زائر امام حسین علیه السلام مرتکب شود می آمرزد» معنایش اینستکه توفیق توبه کردن به او مرحمت می کند و عاقبتش را نیکو می گرداند ، تا اجازه و رخصت در ارتکاب گناه که از نظر عقلی قبیح است لازم نیاید .

۳۱۰ / ۵ - شاذان بن جبرئیل قمی رحمه الله در کتاب «فضائل» نقل کرده است که گفته شده : روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام نزد آن حضرت حضور داشتند که ناگاه امام حسین علیه السلام وارد شد ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را گرفت ، و در دامان خود نشانید ، پیشانی و لبهای مبارک او را بوسید ، و در آن زمان شش سال بیشتر از سنّ مبارک او نگذشته بود .

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد : ای رسول خدا ! آیا فرزندم حسین علیه السلام را دوست دارید ؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : وكيف لا اُحبّه وهو عضو من أعضائی .

چگونه او را دوست نداشته باشم در حالیکه پاره تن من است .

حضرت علی علیه السلام عرض کرد : مرا بیشتر دوست دارید یا حسین را ؟ قبل از آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جواب دهد امام حسین علیه السلام عرض کرد :

يا أبه؛ من كان أعلى شرفاً كان أحبّ إلى النبیّ صلى الله عليه وآله وسلم وأقرب إليه منزله.

کسی که از جهت نسب برتر و از حیث شرف بالاتر است نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محبوبتر و از نظر مقام و درجه به او نزدیکتر است .

حضرت علی علیه السلام به فرزندش فرمود :

۱- امالی صدوق : ۶۸۴ ح ۱۱ مجلس ۸۶، بحار الأنوار : ۲۳/۱۰۱ ح ۱۵ .

آیا با من مفاخره می کنی ؟ یعنی حاضری هر کدام افتخارات خود را بازگو کنیم ؟

عرض کرد : بلی ! اگر مایل باشید .

علی علیه السلام به او فرمود : ای حسین ! من فرمانروای مؤمنان ، زبان راستگویان ، معاون و مددکار مصطفی ، خزانه دار علم خداوند ، و برگزیده او از میان آفریدگان هستم .

من پیشینیان را به طرف بهشت رهبری می کنم ، من پرداخت کننده وام و بدهی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستم .

عموی من حمزه سیّدالشهداء است که بهشت برین جایگاه او است ، برادرم جعفر طیّار است که با فرشتگان در بهشت پرواز می کند .

من از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم منصب قضاوت دارم ، من پرچمدار او هستم ، من از طرف خداوند مأموریّت یافتم آیات سوره برائت را برای اهل مکّه قرائت کنم ، من کسی هستم که خداوند تبارك و تعالی او را از میان آفریدگانش برگزیده است .

من ریسمان محکم الهی هستم که خداوند بندگانش را در قرآنش دستور داده به آن چنگ بزنند ، و فرموده : «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً»(۱) «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید» .

من ستاره درخشان خداوندم ، من کسی هستم که فرشتگان آسمانی او را زیارت می کنند ، من زبان گویای پروردگارم و حجّت او بر بندگانش می باشم ، من دست توانای خداوندم ، من وجه باری تعالی در آسمانها و جنب آشکار خداوندم .

من کسی هستم که خداوند درباره من و در حقّ من فرموده است :

«بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُون × لایَسْبِقُونَه بِالْقَوْل وَهُمْ بأمْرِه یَعْمَلُون»(۲) «بلکه بندگان مقرّب خداوند هستند که هرگز او را به گفتار پیشی نمی گیرند ، و به فرمان او عمل می کند» .

من دستاویز مطمئن از طرف خداوندم که شکستی برایش نیست و

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳ .

۲- سوره انبیاء ، آیه ۲۷ ۲۶ .

گسسته نمی گردد ، و خداوند شنوا و دانا است .

أنا باب اللّه الّذی یؤتی منه، أنا علم اللّه علی الصراط، أنا بیت اللّه الّذی من دخله کان آمناً، فمن تمسّك بولایتی ومحبّتی آمن من النار.

من درِ رحمت الهی هستم که باید از آن وارد شوند ، من نشان خداوندی بر روی صراط هستم ، من آن خانه خدایم که هر که در آن وارد شود در امان است، پس هر کس به ولایت و محبّت من درآویزداز آتش دوزخ ایمن است.

من قاتل پیمان شکنان اهل جمل ، و ستمگران اهل صفّین ، و خارج شدگان از دین یعنی خوارجم ، و من کشنده کافرانم ، من پدر یتیمان ، و پناه بیوه زنان هستم .

من آن کسی هستم که فردای قیامت از ولایتم سئوال می شود ، و در آیه شریفه «لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئذ عَن النَعیم»(۱) «هر آینه از نعمتها در آن روز سئوال می شوید» ، من آن نعمت خداوند تبارك و تعالی هستم که بر بندگانش ارزانی داشته است .

من کسی هستم که پروردگار عالم درباره من و در شأن من فرموده است :

«الیَوْم أكْمَلْتُ لَكُم دینَكُم وَأتْمَمْت عَلَیْكُم نِعْمَتی وَرضیتُ لَكُم الإسْلام دیناً»(۲) «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم ، و خشنود گشتم که اسلام دین شما باشد» .

فمن أحبّنی کان مسلماً مؤمناً کامل الدین .

پس کسی که مرا دوست داشته باشد مسلمان واقعی است و مؤمنی است که دین او کامل است .

من کسی هستم که به سبب من هدایت شدید ، و درباره من و دشمن من خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «وَقِفُوهُم إنَّهُمْ مَسْئُولُون»(۳) «ایشان را نگهدارید تا از آنها پرسش شود» ، یعنی از ولایت من در فردای

۱- سوره تکاثر ، آیه ۸ .

۲- سوره مائده ، آیه ۳ .

۳- سوره صافّات ، آیه ۲۴ .

قیامت از آنها سئوال می کنند ، من آن خبر بزرگ هستم .

من کسی هستم که خداوند تبارک و تعالی دین خود را به سبب من در غدیرخم و در معرکه خیبر کامل کرد .

من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره ام فرمود :

«من کنت مولاه فعلیّ مولاه»؛ «هر که من مولای او هستم علی مولای او است» .

من روح نماز مؤمن هستم و مقصود از «حیّ علی الصلاه» «بشتابید به سوی نماز» ، و «حیّ علی الفلاح» «به رستگاری روی آورید» ، و «حیّ علی خیرالعمل» «برای بهترین عمل شتاب کنید» می باشم .

من کسی هستم که بر دشمنانم این آیه نازل گشته است :

«سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِع × لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَه دافِع»(۱) .

«سائلی از عذاب دردناک که برای کافران وقوعش حتمی است و منع کننده ای برایش نیست سؤال کرد و درخواست نمود» .

من مردمان را به سوی حوض می خوانم ، و غیر من کسی مؤمنان را به طرف حوض نمی خواند ، من پدر پیشوایان پاک و معصوم هستم ، من میزان عدالت و وسیله سنجش اعمال در قیامتم ، من رئیس و بزرگ اهل دین و پیشوای مؤمنان به طرف خوبیها و آمرزش پروردگارم .

اصحاب و همراهان من فردای قیامت دوستان من هستند که از دشمنانم دوری کرده و اظهار بیزاری نموده اند ، هنگام مرگ آنها نمی ترسند و غم و اندوهی ندارند ، و در میان قبر هیچگونه عذاب نمی شوند ، آنها در مرتبه شهداء و صدّیقین می باشند که در پیشگاه الهی خوشحال و شادمان بسر می برند .

من کسی هستم که شیعیان من پیمان بسته اند با دشمنان خدا و رسول او

۱- سوره معارج ، آیه ۱ و ۲ . این آیه اشاره به قصّه نعمان بن حارث یهودی (لعنه اللّه) دارد که وقتی خبر غدیرخم به گوش او رسید نزد رسول خدا آمد و وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود : این فرمان الهی بوده است، از خدا درخواست کرد که اگر آن حضرت راست می گوید عذابی نازل کند ، خداوند هم سنگی را از آسمان نازل کرد و بر سر او کوبید که هلاک شد.

دوستی نکنند و روابط دوستانه نداشته باشند ، گرچه پدران آنها و یا فرزندانشان باشند .

من کسی هستم که شیعیانم بدون اینکه به حساب آنها رسیدگی شود وارد بهشت می شوند .

من کسی هستم که پرونده شیعیانم که نامهای ایشان در آن است نزد من می باشد .

من یاور اهل ایمانم و برای آنها نزد پروردگار جهانیان شفاعت می کنم .

أنا الضارب بالسیفین، أنا الطاعن بالرمحین، أنا قاتل الکافرین یوم بدر وحنین، أنا مردی الکماه یوم اُحد، أنا ضارب ابن عبدود لعنه اللَّه تعالی یوم الأحزاب، أنا قاتل عمرو ومرحب، أنا قاتل فرسان خیبر.

من با دو شمشیر ضربه و با دو نیزه زخم می زنم ، من کافران را در روز بدر و حنین کشتم ، من شجاعانِ غرق سلاح و زره را روز اُحد به هلاکت رساندم ، من عمرو بن عبدود را روز احزاب ، مرحب را در روز خیبر به قتل رساندم .

من کسی هستم که جبرئیل امین درباره او ندا داد :

«لاسیف إلّا ذوالفقار ولا فتی إلّا علیّ».

«شمشیری جز ذوالفقار نیست ، و جوانمردی جز علی نمی باشد».

من در پیروزی و فتح مکّه مدال افتخار داشته ام ، من دو بت لات و عزّی را بر زمین کوبیدم و شوکت آنها را شکستم ، هُبَل اعلی و مناه ثالثه را من ویران کرده ام .

من آن کسی هستم که بر شانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بالا رفتم و بتها را فرو ریختم . من کسی هستم که بت یغوث و یعوق و نسر را شکستم ، من کسی هستم که در راه خدا با کافران نبرد کردم .

أنا الّذی تصدّق بالخاتم، أنا الّذی نمت علی فراش النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم ووقیته بنفسی من المشرکین .

من کسی هستم که انگشتر خود را به فقیری بخشیدم ، من کسی هستم که در بستر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آرمیدم و خود را به خطر انداختم تا او را از مشرکین حفظ کنم .

من کسی هستم که جنّیان از خشم و غضب من هراسناکند ، من کسی هستم که خدا به سبب من عبادت می شود ، من مترجم وحی الهی و مظهر علم خداوندم ، من کشنده جنگجویان جمل و صفّین بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستم ، و من قسمت کننده بهشت و دوزخ می باشم .

در این هنگام علی علیه السلام ساکت شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امام حسین علیه السلام فرمود : ای ابوعبداللَّه ! آیا آنچه را پدرت گفت شنیدی ؟ و آنچه او برشمرد یکدهم از یکدهم از دهها فضائل او بلکه از هزار هزار فضیلتی است که او دارد و بلکه او بالاتر از همه این فضائل است .

امام حسین علیه السلام عرض کرد : الحمدللَّه الّذی فضّلنا علی کثیر من عباده المؤمنین وعلی جمیع المخلوقین، وخصّ جدّنا بالتنزیل والتأویل والصدق، ومناجاه الأمین جبرائیل، وجعلنا خیار من اصطفاه الجلیل ورفعنا علی الخلق أجمعین.

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بر بیشتر بندگان مؤمن خود و بر همه جهانیان برتری داد ، جدّ ما را برای نزول قرآن و علوم قرآن یعنی تفسیر و تأویل آن ، و راستی و صداقت ، و محلّ راز امین وحی اختصاص داد ، و ما را بهترین برگزیدگانش قرار داد ، و بر تمامی خلق خود رفعت و برتری بخشید .

سپس امام حسین علیه السلام عرض کرد : امّا شما ای امیر مؤمنان نسبت به آنچه فرمودی راستگو و امین هستی .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : اکنون تو ای فرزندم فضائل خود را یادآوری کن .

امام حسین علیه السلام عرض کرد : ای پدرجان ! من حسین فرزند علیّ بن ابی طالبم ، مادرم فاطمه زهرا سرور تمامی زنان عالم ، و جدّم محمّد مصطفی آقا و سرور همه فرزندان آدم است .

ای علی ! مادر من مقامی برتر از مادر شما نزد خدا و همه مردمان دارد ،

جدّ من بهتر و والاتر از جدّ شما نزد خدا و همه مردم است .

وأنا فی المهد ناغانی جبرئیل وتلقانی إسرافیل.

من در گهواره بودم که جبرئیل با سخنان خوش آیند خود مرا نوازش می داد ، و اسرافیل به دیدار من می آمد .

یا علیّ ؛ أنت عند اللَّه أفضل منّی وأنا أفخر منک بالآباء والاُمّهات والأجداد.

ای علی ! تو نزد خدا برتر از من و والاتر هستی ، و من به حسب و نسب و به داشتن پدران و مادران و اجدادی که دارم بر تو افتخار می کنم .

و بعد از این گفتگو امام حسین علیه السلام برخاست و دست به گردن پدرش انداخت و او را بوسید ، علی علیه السلام هم فرزندش حسین بن علی علیهما السلام را دربرگرفت و بوسید و به او فرمود :

زادک اللَّه شرفاً وفخراً وعلماً وحلماً ، ولعن اللَّه تعالی ظالمیک یا أباعبداللَّه .

خداوند فخر و شرف و دانش و بردباری تو را زیادتر گرداند و آنهائی را که به تو ای ابوعبداللَّه ستم کنند لعنت کند .

و بعد از آن امام حسین علیه السلام به سوی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم برگشت .(۱)

۳۱۱ / ۶ - ابن قولویه قدس سره در کتاب «کامل الزیارات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود : گویا تختی از نور نهاده اند و گنبدی از یاقوت سرخ که با جواهر زینت داده شده بر آن گذاشته اند .

وکأنّی بالحسین بن علیّ علیهما السلام جالساً علی ذلک السریر، وحوله تسعون ألف قبّه خضراء وکأنّی بالمؤمنین یزورونه ویسلّمون علیه .

و گویا حسین بن علی علیهما السلام را می بینم که روی آن تخت نشسته و اطرافش

۱- الفضائل ابن شاذان : ۸۳ ، حلیه الأبرار : ۱۲۳/۲ ح ۶ ، معالی السبطین : ۵۸ .

نود هزار گنبد سبز است و گویا مؤمنین را می بینم که به زیارت آن حضرت می روند و بر او سلام می کنند .

خداوند تبارك و تعالی به آنها می فرماید :

أولیائی سلونی فطالما اُوذیتم وذللتم واضطهدتم، فهذا یوم لاتسألونی حاجه من حوائج الدنیا والآخره إلّا قضیتها لکم، فیکون أکلهم وشربهم من الجنّه، فهذه واللّه الکرامه.

دوستان من هر چه می خواهید از من درخواست کنید ، مدّتی طولانی مورد اذیّت و آزار دشمنان قرار گرفتید و خوار شدید و شما را به خاطر مرام و مذهبی که داشتید ستم کردند ، امروز از من هر حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت بخواهید برای شما برآورده می کنم ، پس خوراکی و آشامیدنی آنها از بهشت می باشد ، و این بخدا قسم کرامت و مقام ارزنده ای است .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : احتمال دارد این قضیّه مربوط به عالم برزخ باشد ، و اینکه در حدیث حوائج دنیا هم ذکر شده ، درخواست آنها برای خودشان نباشد بلکه برای خویشاوندان و همسایگان و مؤمنان باشد که در حال حیات هستند و زندگی دنیوی دارند .

۷ / ۳۱۲ - در بعضی از مؤلّفات شیعه از امّ سلمه نقل شده است که فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که بر تن فرزندش حسین علیه السلام جامه بلندی پوشانید که از لباسهای دنیا نبود ، به آن حضرت عرض کردم : ای رسول خدا ! این چه جامه ای است ؟

فرمود : هذه هدیّه أهداها إلیّ ربّی للحسین علیه السلام وإنّ لحمتها من زغب جناح جبرائیل، وها أنا اُلبسه إیّاها واُزیّنه بها، فإنّ الیوم یوم الزینه وإنّی اُحبّه .

۱- کامل الزیارات : ۲۵۸ ح۳ باب ۵۰ ، بحار الأنوار : ۱۱۶/۵۳ ح ۱۴۰، و۶۵/۱۰۱ ضمن ح ۵۳ ، المستدرک : ۲۴۶/۱۰ .

این هـدیه ای از طرف پروردگـارم برای حسـین علیه السـلام است ، و تـار و پودش از پرهای کوچک و نرم بال جبرئیل است ، امروز که روز عیـد است من این لباس را به او می پوشانم و او را با این لباس زینت می دهم ، و به راستی من او را دوست دارم (۱).

۸ / ۳۱۳ - حدیث مشهوری است از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده است :

إنّ للحسین علیه السلام فی بواطن المؤمنین معرفه مکتومه.(۲)

همانا در نهان مردم باایمان معرفت و شناختی نسبت به امام حسین علیه السلام نهفته است .

۹ / ۳۱۴ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

خدمت رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم رسیدم و نزد آن حضرت ابیّ بن کعب بود ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود : مرحباً بک یا أبا عبداللَّه، یا زین السماوات والأرضین .

خوش آمدی ای ابا عبداللَّه ! ای زینت بخش آسمانها و زمین .

ابیّ بن کعب عرض کرد : ای رسول خدا ! چگونه ممکن است کسی غیر از شما زینت بخش آسمانها و زمین باشد ؟ فرمود :

یا اُبیّ، والّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً إنّ الحسـین بن علیّ علیهما السـلام فی السماء أکبر منه فی الأرض، وإنّه لمکتوبٌ عن یمین عرش اللَّه: «حسین مصباح هدی و سفینه نجاه» .

ای اُبی ! سوگنـد به آن کسـی که مرا به رسـالت برانگیخت ، حسـین بن علی علیهما السـلام در آسـمان جلوه بیشتری دارد و از عظمت والاتری برخوردار است ، و اهل آسمان او را بهتر از اهل زمین می شناسند و احترام می گذارند ،

۱- بحار الأنوار : ۲۷۱/۴۳ ح ۳۸ .

۲- الخرائج : ۸۴۲/۲ ضمن ح ۶۰ ، بحار الأنوار : ۲۷۱/۴۳ ضمن ح ۳۹ ، معالی السبطین : ۴۱ .

و در طرف راست عرش الهی نوشته شده است : «حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است» .(۱)

۳۱۵ / ۱۰ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «علل الشرایع» و کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که :

کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یأتی الحسین علیه السلام فی کلّ یوم فیضع لسانه فی فمه، فیمصّه حتّی یروی فأنبت اللَّه عزّوجلّ لحمه من لحم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم ولم یرضع من فاطمه علیها السلام ولا من غیرها لبناً قطّ .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر روز نزد حسین علیه السلام می آمد ، زبان مبارک خود را در دهان او می گذاشت و او می مکید تا سیراب می شد ، و به این ترتیب خداوند گوشت حسین علیه السلام را از گوشت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رویانید ، و او از مادرش فاطمه علیها السلام و از زنی دیگر هرگز شیر نیاشامید .(۲)

و در کتاب «مناقب» می گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این کار را چهل شبانه روز ادامه داد تا اینکه حسین علیه السلام از گوشت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرورش یافت .(۳)

۳۱۶ / ۱۱ - و در بعضی از کتابهای اخلاق نقل شده است که عصام بن مصطلق گفت : در مدینه معظّمه وارد شدم حسین بن علی علیهما السلام را دیدم ، جمال زیبا و هیبتی که داشت ، و نیز حرکات و سکنات او مرا به تعجّب وا داشت و حسد باعث شد که آن کینه ای که از پدرش داشتم ظاهر کنم ، به او گفتم : پسر ابوتراب تویی ؟

فرمود : بلی . وقتی جوابم را گفت آنچه توانستم به او و پدرش - نعوذ باللَّه -

---

۱- عیون اخبار الرضاعلیه السلام: ۵۹/۱ ح ۲۹، بحار الأنوار : ۱۸۴/۹۴ ح۱، وج : ۲۰۴/۳۶ ح ۸ به نقل از کمال الدین: ۲۶۴/۱ ح ۱۱، اعلام الوری: ۴۰۰، مدینه المعاجز: ۵۱/۴ ح ۱۳۳، منتخب: ۱۹۷ و در آن عبارت آخر حدیث اینگونه است : «إنّ الحسین مصباح الهدی وسفینه النجاه».

۲- علل الشرایع: ۱۹۶/۱، بحار الأنوار : ۲۴۵/۴۳ ضمن ح ۲۰ ، و ج : ۱۹۸/۴۴ ح ۱۴ به نقل از الکافی: ۴۶۵/۱ ح۴، المنتخب: ۱۵۸ با کمی اختلاف .

۳- مناقب ابن شهراشوب : ۵۰/۴ .

دشنام و ناسزا گفتم .

امام حسین علیه السلام از روی عطوفت و مهربانی نگاهی به من کرد و فرمود :

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم، بسم اللّه الرحمن الرحیم

«خُذِ الْعَفْوَ وأْمُرْ بالْعُرْف وَأَعْرِضْ عَنِ الجاهِلین × وَإمّا یَنْزَغَنَّکَ مِن الشَیْطان نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّه إنَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ × إنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا إذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِن الشیْطان تَذَکَّرُوا فَإذا هُم مُبْصِرُون × وِإخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ ثُمَّ لایُقْصِرُون»(۱) .

از شیطان ملعون رانده شده به خدا پناه می برم ، بنام خداوند بخشنده مهربان ، عفو و بخشش را پیشه خود ساز و به خوبی و شکیبائی امر کن و از مردم نادان روی بگردان × و چنانچه شیطان خواست ترا وسوسه کند به خدا پناه ببر ، همانا او شنوا و دانا است × اهل تقوا هنگامی که دچار خیالات و وسوسه های شیطانی می شوند خدا را به یاد می آورند فوراً بخود می آیند و آگاه می شوند × و شیاطین برادران خود را در ضلالت و گمراهی می کشانند و سپس در گمراه کردن آنها هیچگونه کوتاهی نمی کنند .

و بعد از تلاوت این آیات به من فرمود : قدری آهسته تر باش و آرامش خود را حفظ کن ، من برای خودم و برای تو از خداوند آمرزش می طلبم ، اگر کمکی خواسته باشی تو را کمک می کنیم ، و اگر عطا و بخششی طلب کنی به تو می بخشیم ، و اگر راهنمائی خواسته باشی تو را راهنمائی می نمائیم .

عصام گوید : من از گفته های زشت خود پشیمان شدم و امام علیه السلام چون آثار شرمندگی را در چهره ام مشاهده کرد فرمود :

«لا تَثْریبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْم یَغْفِرُ اللّه لَکُم وَهُوَ أرْحَم الراحِمین» .(۲) «ملامتی و سرزنشی بر شما نیست ، خداوند شما را می آمرزد ، و او از همه مهربان تر است» .

۱- سوره اعراف ، آیه ۲۰۲ - ۱۹۹ .

۲- سوره یوسف ، آیه ۹۲ .

بعد به من فرمود : آیا از اهل شام هستی ؟ عرض کردم : بلی .

فرمود : «شنشنه أعرفها من أخزم»(۱) .

سپس امام حسین علیه السلام فرمود : «حیّانا اللّه وإیّاک» یعنی خداوند ما و شما را باقی بدارد و زنده نگهدارد ، و بعد از آن فرمود :

بدون اینکه خجالت بکشی اگر حاجتی داری از ما بخواه ، و اگر خواسته ات را گفتی ما را برتر از گمان خود خواهی یافت .

عصام گوید : زمین با همه وسعت آن بر من تنگ شد و دوست داشتم شکافته شود و من به زمین فرو روم ، دیگر از خجالت بیشتر نتوانستم بمانم ، کم کم به کناری رفته و دور شدم ، ولی روی زمین از او و پدرش نزد من کسی محبوبتر و دوست داشتنی تر نبود .(۲)

۳۱۷ / ۱۲ - شیخ حسن بن سلیمان رحمه الله از علمای قرن هشتم در کتاب خود «مختصر البصائر» از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرش نقل کرده اند که فرمود : جمعی از مردم بعد از امام حسن علیه السلام خدمت برادرش امام حسین علیه السلام رسیدند و عرض کردند : پدر شما معجزات و عجائبی به ما نشان می داد آیا شما هم از آن قبیل کارها می توانید انجام دهید ؟

امام علیه السلام به آنها فرمود : آیا شما پدرم را می شناسید ؟

عرض کردند : همگی او را می شناسیم .

امام علیه السلام پرده ای را که کنار اطاقی بود بالازد و فرمود : در میان این اطاق نگاه کنید ، آنها نگاه کردند و گفتند : هذا أمیرالمؤمنین ونشهد أنّک خلیفه اللّه.

این شخص امیرالمؤمنین علیه السلام است و ما شهادت می دهیم که تو خلیفه اللّه یعنی جانشین خدا و نماینده او بر روی زمین هستی .(۳)

۱- این ضرب المثل است، و معمولاً در مورد کسی بکار می رود که از نظر بدخلقی به پدرانش شباهت دارد، و مقصود امام علیه السلام این بود که ناسزاگوئی به ما ، عادت و خوی اهل شام است که آن را معاویه (لعنه اللّه) رواج داده است.

۲- سفینه البحار: ۱۱۶/۲ ، معالی السبطین: ۶۰.

۳- الخرائج: ۸۱۱/۲ ح ۲۰، مختصر البصائر: ۱۱۰، مدینه المعاجز: ۷۵/۳ ح ۳۹، المحتضر: ۱۴.

۱۳ / ۳۱۸ – محمّد بن حسن صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

با پدرم برای سرکشی به بعضی از املاک او از خانه بیرون رفتیم ، همینکه به صحرا رسیدیم پیرمردی با آن حضرت روبرو گردید پدرم بسوی او فرود آمد و بر او سلام کرد ، و می شنیدم که می فرمود : «جعلت فداک» فدای شما شوم ، سپس مدّتی باهم گفتگو کردند و بعد از آن پدرم او را وداع گفت ، پیرمرد برخاسته و به راه افتاد ، و پدرم آن قدر از پشت سر به او نگاه کرد تا ناپدید گردید .

به پدرم عرض کردم : این پیرمردی که می شنیدم در ضمن گفتگو خیلی او را بزرگ می داشتی و احترام می کردی چه کسی بود ؟

فرمود : پسرم ، او جدّ بزرگوارت حسین علیه السلام بود(۱). (۲)

و نظیر این قصّه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است که فرمود : با پدرم از خانه خارج شدیم ، در بین راه پیرمردی با آن حضرت برخورد کرد و وقتی از او سئوال کردم که این پیرمرد چه کسی بود ؟

فرمود : او پدرم بود .(۳)

۱۴ / ۳۱۹ – شیخ فقیه ابو محمّد حسن بن علیّ بن شعبه رحمه الله صاحب کتاب «تحف العقول» نقل می کند : مردی از انصار خدمت امام حسین علیه السلام رسید و می خواست از آن

۱– عبارات این حدیث با آنچه در کتاب بصائر نقل شده مطابق نیست بلکه با خرائج متّحد است و بهتر این بود که مؤلّف رحمه الله در ابتدای حدیث می فرمود : راوندی رحمه الله روایت کرده است .

۲– بصائر الدرجات: ۲۸۲ ح ۱۸، المحتضر: ۱۲، بحار الأنوار : ۲۳۱/۶ ح ۴۲، و۳۰۴/۲۷ ح۸ ، الخرائج: ۸۱۹/۲ ح ۳۰، مختصر البصائر: ۱۱۱، الأیقاظ من الهجعه: ۲۲۰ ح ۲۳.

۳– بصائر الدرجات: ۲۷۴ ح۳، الخرائج: ۸۱۷/۲ ح ۲۷. شیخ مفید قدس سره در کتاب «المقالات ص ۴۵ در باب احوال ائمّه علیهم السلام بعد از وفات» فرموده است : که این بزرگواران از زیر خاک منتقل می شوند و با جسم و روح مبارک خود در بهشت پروردگار ساکن می گردند و در آنجا زندگی می کنند و از نعمت های الهی برخوردارند .

حضرت حاجتی درخواست کند ، امام علیه السلام به او فرمود :

یا أخا الأنصار صن وجهک عن بذله المسأله، وارفع حاجتک فی رقعه وأت بها سأُسرّک إنشاء اللّه .

ای برادر انصار ! آبروی خود را از زشتی اظهار نیاز حفظ کن ، حاجت خود را در پاره ای کاغذ بنویس و آن را نزد من بیاور و اگر خدا بخواهد ترا خشنود خواهم کرد .

آن مرد نوشت : ای اباعبداللّه ! به فلانی پانصد دینار بدهکارم ، و او اصرار و پافشاری در مطالبه آن دارد ، از شما تقاضا دارم به او سفارش کنید به من مهلت دهد تا بتوانم به آسانی بپردازم .

وقتی امام حسین علیه السلام نوشته او را قرائت فرمود فوراً به منزل رفت و کیسه ای را که در آن هزار دینار بود برداشت و برای او آورد و فرمود :

پانصد دینار آن را به طلبکار خود بده ، و بقیّه اش را سرمایه کن تا تو را در مشکلات روزگار کمک کند ، و حاجت خود را جز به یکی از این سه نفری که بر می شمارم اظهار نکن : إلی ذی دین، أو مروّه، أو حسب.

یا متدیّن و دیندار باشد ، یا جوانمرد و بافتوّت باشد ، و یا شرافت خانوادگی داشته باشد .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : ای ابا عبداللّه !من هم در سختی ها و مشکلات مربوط به دنیا و آخرت خود از شما و از دریای فضل و بخشش شما یاری می طلبم ، زیرا شما دیندار بلکه اصل و اساس دین هستید ، جوانمردی و شرف هم به وجود شما افتخار می کند .

و در اینکه به حاجتمند فرمود : حاجت خود را بنویس ؛ به پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اقتدا نموده است ، زیرا روایت شده است مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد : حاجتی

۱- تحف العقول: ۲۴۵، بحار الأنوار : ۱۱۸/۷۸.

دارم .

آن حضرت فرمود : حاجت خود را بر روی زمین بنویس ، زیرا من آثار بیچارگی و نیاز را در چهره ات به روشنی می بینم ، او هم بر زمین نوشت ، به راستی من فقیر و محتاجم .

حضرت علی علیه السلام به قنبر فرمود : به او دو جامه بلند بپوشان .

آن مرد اشعاری سروده و گفت :

کسوتنی حلّه تبلی محاسنها

فسوف أکسوک عن حسن الثنا حللاً

إن نلت حسن ثنائی نلت مکرمه

ولست تبغی بما قد نلته بدلا

إنّ الثناء لیحیی ذکر صاحبه

کالغیث یحیی نداه السهل والجبلا

لاتزهد الدهر فی عرف بدأت به

فکلّ عبد سیجزی بالّذی فعلا

جامه ای به من پوشاندی که زیبائی های آن کهنه می شود ، من تو را جامه ای از ثنای زیبا خواهم پوشاند .

اگر به ثنای نیکوی من نائل شوی به آنچه مایه بزرگواری است دست یافته ای ، و چیز دیگری را به جای آن طلب نمی کنی .

مدح و ستایش یاد صاحبش را زنده نگه می دارد ، همانند باران که کوه و دشت را از رطوبت خود زنده می سازد .

روزگار نادیده نمی گیرد آن نیکی را که به آن ابتدا کردی ، زیرا که هر بنده ای نسبت به آنچه عمل کند پاداش خواهد دید .

بعد از خواندن این ابیات امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد صد دینار به او ببخشید ، به آن حضرت عرض کردند : ای امیر مؤمنان ! او را بی نیاز کردی .

آن حضرت فرمود :

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود :

أنزلوا الناس منازلهم .

هر یک از مردم را در جایگاه خود از جهت مرتبه و مقام قرار دهید . (یعنی آنطور که شأن آنهاست و شخصیّت آنها اقتضا می کند با آنها رفتار کنید) .

سپس فرمود : من واقعاً تعجّب می کنم از اشخاصی که مردمان بنده را با

مال و ثروت خود می خرند ، ولی مردم آزاد را با کار نیک خود نمی خرند .(۱)

۳۲۰ / ۱۵ - روایت شده است : روز عاشورا بر پشت شریف آن حضرت اثری مشاهده کردند ، از حضرت زین العابدین علیه السلام علّت آن را پرسیدند فرمود :

هذا ممّا کان ینقل الجراب علی ظهره إلی منازل الأرامل والیتامی والمساکین.

این اثر انبان هائی است که بر پشت خود آذوقه به خانه های بیوه زنان و یتیمان و تهیدستان می برده است .(۲)

۳۲۱ / ۱۶ - سیّد شریف محمّد بن علی علوی در کتاب «التعازی» نقل کرده است : امام حسن علیه السلام برادر خود امام حسین علیه السلام را بزرگ می داشت و او را تعظیم می کرد بطوری که گویا آن حضرت بزرگتر از امام حسن علیه السلام است .

ابن عبّاس گوید : سبب آن را از امام حسن علیه السلام پرسیدم به من فرمود :

إنّی لأهابه کهیبه أمیرالمؤمنین علیه السلام .

او هیبتی همانند هیبت امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر من دارد .(۳)

۳۲۲ / ۱۷ - در ضمن حدیث سی و چهارم از مناقب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گذشت که آن حضرت فرمود :

ألا وإنّ الحسین علیه السلام باب من أبواب الجنّه، من عانده حرّم اللّه علیه ریح الجنّه.

آگاه باشید که همانا حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است ، کسی که با او دشمنی کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند .(۴)

۱- امالی صدوق: ۳۴۷ ح ۱۲ مجلس ۴۶، بحار الأنوار : ۳۴/۴۱ ح۷ و۴۰۷/۷۴ ح۲، المستدرک: ۳۴۵/۱۲ ح ۲۵، إرشاد القلوب: ۱۳۶، معالی السبطین: ۶۵.

۲- مناقب ابن شهراشوب: ۶۶/۴، بحار الأنوار : ۱۹۰/۴۴ ح۳.

۳- معالی السبطین: ۵۹، سفینه البحار: ۶۱۳/۱ .

۴- مائه منقبه: ۲۲، این حدیث در ح ۳۴ از بخش اوّل با ذکر مصادر آن ذکر شد .

۳۲۳ / ۱۸ - سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «مدینه المعاجز» می گوید :

فرشته ای در آسمان نماند مگر اینکه بر زمین فرود آمد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و او را نسبت به فرزندش حسین علیه السلام دلداری داد و دعوت به شکیبائی نمود ، و از تقرّب او و اجر و پاداشی که خداوند در قیامت به او عطا می کند خبر داد ، و نیز ثواب و پاداشی را که نصیب زائر آن حضرت و گریه کننده بر مصیبتهای او می شود یادآوری کرد و با تمام اینها رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با سوز دل می فرمود :

اللهمّ اخذل من خذله واقتل من قتله ولاتمتّعه بما أمّله فی الدنیا وأصله حرّ نارک فی الآخره.

خدایا ! آن کس که حسین علیه السلام را خوار کند او را خوار گردان ، و آن کس که او را بکشد هلاک گردان ، و او را به آنچه آرزو در دنیا دارد بهره مند مساز ، و در آخرت به آتش سوزنده ات گرفتار کن .(۱)

۳۲۴ / ۱۹ - طاووس یمانی نقل کرده است که : هنگامی که حسین بن علی علیهما السلام در مکان تاریکی می نشست مردم به نوری که از پیشانی مبارک و گلوی مطهّر او ساطع بود به طرف او هدایت می شدند و آن نور جای بوسه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود ، زیرا آن حضرت زیاد پیشانی و گلوی حسین علیه السلام را می بوسید .

جبرئیل روزی به آن خانه مقدّس فرود آمد ، حضرت زهرا علیها السلام را دید که به خواب رفته و حسین علیه السلام در گهواره اش گریه می کند ، کنار گهواره نشست و با سخنان خوش آیند خود او را نوازش کرد و آرام نمود تا اینکه فاطمه علیها السلام بیدار شد .(۲)

۱- مدینه المعاجز: ۴۳۸/۳ ضمن ح۹، منتخب طریحی: ۶۳، مقتل خوارزمی: ۱۶۲/۱، معالی السبطین: ۴۹ .

۲- منتخب طریحی: ۱۹۸، بحار الأنوار: ۱۸۷/۴۴ ذیل ح ۱۶ و ص ۱۹۴ ضمن ح۷ به نقل از مناقب ابن شهراشوب: ۷۵/۴ .

مؤلّف رحمه الله گويد : همسر آن حضرت يعنى رباب رضوان اللّه عليها در مرثيه سرائى خود براى امام حسين عليه السلام به همين كلام يمانى اشاره فرموده است :

إنّ الّذى كان نوراً يستضاء به

بكربلاء قتيل غير مدفون(۱)

كسى كه نور بود و نورافشانى مى كرد ، در كربلا كشته شد ، و بدن نازنين او بر روى زمين افتاده و دفن نشده بود .

۳۲۵ / ۲۰ - از معاويه بن وهب نقل شده است كه امام صادق عليه السلام براى زيارت كنندگان امام حسين عليه السلام چنين دعا مى كرد :

اللّهمّ يا من خصّنا بالكرامه ، ووعدنا الشفاعه وحمّلنا الرساله وجعلنا ورثه الأنبياء ، وختم بنا الاُمم السالفه ، وخصّنا بالوصيّه ، وأعطانا علم ما مضى وعلم ما بقى ، وجعل أفئده من الناس تهوى إلينا ، اغفر لى ولإخوانى ولزوّار قبر الحسين بن علىّ صلوات اللّه عليهما .

بارپروردگارا ! اى كسى كه ما را به كرامت و بزرگوارى اختصاص دادى ، و به ما وعده شفاعت مرحمت كردى و رسالت را به دوش ما نهادى ، و ما را ارث برنده پيامبران قرار دادى ، و امّتهاى گذشته را به ما خاتمه دادى و ما را به وصايت برگزيدى ، و علم گذشته و آينده را به ما عطا كردى ، و دلهاى بعضى از مردمان را بسوى ما مايل ساختى ، مرا و برادرانم را و زائرين قبر حسين بن على عليهما السلام را بيامرز .

آنها كه اموالشان را توشه راه خود ساختند و بدنها را در معرض سختى هاى سفر قرار دادند ، و اين بدان خاطر بوده كه دوست داشته اند به ما نيكى كنند ، و در احسانى كه بما نموده اند اميدوار به لطف تو باشند ، و شادى و سرور خاطر پيغمبرت را فراهم نمايند ، و فرمان ما را لبّيك گفته و اجابت نموده باشند ، و دشمنان ما را به خشم و غضب وادارند .

۱- سفينه البحار: ۶۱۳/۱، معالى السبطين: ۵۹، منتخب طريحى: ۱۹۸.

خداونـدا ! آنها با این عمل خواسـته انـد خشـنودی تو را بدست آورند ، آنها را از طرف ما به رضایت و خشـنودی خود پاداش بـده و شب و روز از آنهـا مراقبت کن ، و برای خـانواده و فرزنـدان آنها که رها کرده بهترین جانشـین باش ، و آنها را همراهی کن و شـرّ هر طغیانگر باطل گرا و هر ضـعیف و قوی از آفریـدگانت و شـرّ هر شـیطانی از طایفه انسان و جنّ را از آنها کفایت کن ، و عطـا کن به آنهـا بهـتر از آنچه از تو آرزو دارنـد زیرا که آنهـا دوری از وطن را برگزیـده انـد و زیـارت قبر مطهّر امـام حسین علیه السلام را بر ماندن کنار خانواده و فرزند و خویشان ترجیح داده اند .

بارپروردگارا ! دشمنان ما نسبت به خارج شدن ایشان بر آنها عیب گرفتند ، ولی این سرزنش آنها را از حرکت و سیر بسوی ما باز نداشت ، تا مخالفت کنند با کسی که با ما مخالف است .

پس خداونـدا ! بر این چهره هـائی که خورشـید آنهـا را تغییر داده ترحّم کن ، و بر این گونه هـا که بر قبر مطهّر اباعبـداللّٰه علیه السـلام زیر و رو شـده رحم نمـا ، و بر این چشـمها که اشک آنها به خاطر دلسوزی برای ما جاری گشـته ، و این دلهائی که به خاطر ما بی تابی می کند و آتش گرفته است ، و این فریادهائی که از جگر بخاطر ما بیرون می آید رحم کن .

خداونـدا ! این جانهـا و این بـدن ها را به تو می سپارم تا آن زمان که در کنار حوض در هنگام عطش آنها را از کوثر سیراب نمائی .

پس آن حضرت پیاپی این دعا را در حال سجده می خواند ، وقتی سجده و دعایش را پایان داد عرض کردم : فدای شما گردم ، اگر آنچه از شـما شـنیدم در حقّ کسی بود که حتّی خدا را نمی شناخت گمان می کنم آتش به او ضرری نمی رسانید ، و به خدا قسم آرزو می کردم که آن حضرت را زیارت کرده بودم و به حجّ نرفته بودم .

امام علیه السلام به من فرمود :

تو چقدر نزدیک هستی به آن قبر مطهّر ! چه چیزی تو را از زیارت او مانع می شود ؟

سپس فرمود : ای معاویه ! این کار را هرگز ترک مکن .

عرض کردم : فدایت شوم ، نمی دانستم زیارت امام حسین علیه السلام این مقدار اهمیّت دارد . فرمود :

یا معاویه ومن یدعو لزوّاره فی السماء أکثر ممّن یدعو لهم فی الأرض لاتدعه لخوف أحد، فمن ترکه لخوف رأی من الحسره ما یتمنّی أنّ قبره کان بیده .

ای معاویه ! کسانی که برای زوّار امام حسین علیه السلام در آسمان دعا می کنند بیش از آنهائی هستند که در زمین دعا می کنند ، هیچگاه بخاطر ترسیدن از کسی زیارت را رها مکن ، کسی که بخاطر ترس آن را ترک کند بعداً دچار حسرت و ندامتی می شود که آرزو می کند کاش همواره ملازم آن قبر شریف می بود .

آیا دوست نداری شخص تو در میان کسانی باشد که رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و ائمّه علیهم السلام برای آنها دعا می کنند ؟

آیا دوست نداری از کسانی باشی که فردا فرشتگان با آنها مصافحه می کنند ؟

آیا دوست نداری فردای قیامت در میان کسانی باشی که بدون گناه وارد محشر می شوند ؟

و آیا دوست نداری در میان کسانی باشی که فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با آنها مصافحه می کند یعنی دست آنها را در میان دست خود می فشارد .(۱)

۳۲۶ / ۲۱ - خطیب در کتاب «تاریخ بغداد» از ابن عبّاس نقل کرده است که گفت : در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم ، آن بزرگوار فرزندش ابراهیم را بر پای چپ و حسین بن علی علیهما السلام را بر پای راست خود نشانیده بود ، گاهی ابراهیم و گاهی حسینش را می بوسید که ناگهان جبرئیل علیه السلام فرود آمد و

۱- ثواب الأعمال: ۹۵، کامل الزیارات: ۲۲۸ ح ۳۳۶، بحار الأنوار : ۵۱/۱۰۱ ح ۱، المستدرک: ۲۳۲/۱۰.

حامل وحی الهی بود . وقتی پیغام پروردگار را به رسولش رسانید و آنجا را ترک کرد ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : جبرئیل از طرف پروردگارم آمد و به من خبر داد که خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید ، این دو طفلی را که بر روی زانو نهاده ای هر دو را برایت باقی نخواهم گذاشت ، یکی از آن دو را باید فدای دیگری کنی .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگاهی به ابراهیم کرد و اشک از چشمانش جاری شد ، و نگاهی به حسین علیه السلام کرد و گریه کرد . سپس فرمود :

إنّ إبراهيم اُمّه أمه، ومتى مات لم يحزن عليه غيرى، واُمّ الحسين عليه السلام فاطمه، وأبوه علىّ ابن عمّى لحمى ودمى، ومتى مات حزنت ابنتى وحزن ابن عمّى وحزنت أنا عليه، وأنا اُؤثر حزنى على حزنهما، يا جبرئيل تقبض إبراهيم فقد فديت الحسين به.

ابراهیم مادرش کنیزکی بیش نیست و وقتی بمیرد غیر از من کسی بر او غمگین نمی شود ، امّا مادر حسین علیه السلام فاطمه علیها السلام و پدرش پسر عموی من علی است که گوشت و خون من است ، و هنگامی که حسین علیه السلام از دنیا رود دخترم و پسر عمویم و من همگی دچار غم و اندوه خواهیم شد و من غمناك بودن خود را بر غمناکی آن دو بزرگوار ترجیح می دهم .

ای جبرئیل ! ابراهیم را از من بگیر ، من او را فدای حسینم کردم .

پس از سه روز ابراهیم از دنیا رفت و بعد از آن هر زمان حسین علیه السلام بطرف او می آمد ، او را در برمی گرفت و می بوسید ، لبها و دندانهای ثنایای او را می مکید و می فرمود :

فديت من فديته بإبنى إبراهيم.

من به فدای کسی که فرزندم ابراهیم را فدای او کردم .(۱)

۱- تاریخ بغداد: ۲۰۴/۲، مستدرک حاکم: ۲۹۰/۲، ذخائر العقبی: ۱۵۰، طرائف: ۲۰۲ ح ۲۸۹ ، بحار الأنوار : ۱۴۵۳/۲۲ ح۷، و ج : ۲۶۱/۴۳ ح۲ به نقل از مناقب ابن شهراشوب: ۸۱/۴، مدینه المعاجز: ۵۷/۴ ح ۱۳۷ به نقل از طرائف، منتخب طریحی: ۵۱ .

۳۲۷ / ۲۲ - ترمذی که از علمای سنّی است و نیز علاّمه مجلسی رحمه الله عالم بزرگوار شیعه از یعلی بن مرّه نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

حسین منّی وأنا من حسین، أحبّ اللّه من أحبّ حسیناً، حسین سبط من الأسباط.(۱)

حسین از من است و من از حسینم ، خدا دوست بدارد هر کس که حسین را دوست دارد ، حسین سبطی(۲) از اسباط است .

مؤلّف رحمه الله گوید : اینکه در این حدیث شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : «من از حسین هستم» احتمال دارد مراد و مقصودش این بوده که من و حسین از یک نور خلق شده ایم ، یا معنای لطیف دیگری اراده شده باشد که حدیث بعدی آن را بیان می کند .

۳۲۸ / ۲۳ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم خلیل الرحمان دستور داد بجای فرزندش اسماعیل آن قوچ را که برای او فرستاده است ذبح کند ابراهیم علیه السلام آرزو کرد که کاش اسماعیل را با دست خود قربانی کرده بود و به ذبح آن قوچ امر نشده بود تا به قلب او آنچه به قلب پدری که بهترین فرزند عزیزش را با دست خود ذبح کرده وارد می شد ، و با این عمل

۱- فردوس الأخبار: ۱۵۸/۲ ح ۲۸۰۵ ، حلیه الأبرار: ۱۲۷/۳ ح ۱۷ به نقل از مصابیح السنّه: ۱۹۵/۴ ح ۴۸۳۳ ، معالی السبطین: ۵۶ . طبرانی در معجم الکبیر: ۲۲/۳ ذیل ح ۲۵۸۹، ترمذی در صحیح: ۱۹۵/۱۳، ابن ماجه در سنن: ۶۴/۱، احمد در مسند: ۱۷۲/۴، ابن شهراشوب رحمه الله در مناقب: ۷۱/۴، اربلی رحمه الله در کشف الغمّه: ۶/۲، طبرسی رحمه الله در اعلام الوری: ۳۱۷، شیخ مفیدرحمه الله در الإرشاد: ۲۸۰، و مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۳۱۶/۴۳ به نقل از فردوس ، ص ۲۹۶ به نقل از مناقب و ص ۲۶۱ به نقل از «کشف الغمّه» نقل کرده اند .

۲- سبط به معنای فرزندزاده و نوه است یعنی حسین علیه السلام نوه ای از نوه های من است ، ولی از قاموس نقل شده که «سبط من الأسباط» را «امّه من الاُمم» معنا کرده است و بنابراین معنای سبط جماعت و قبیله است ، یعنی حسین علیه السلام از نظر بلندی مقام و مرتبه یا دارا بودن اجر و ثواب و پاداش و یا عظمتِ کاری که از او صادر شده در حکم یک امّت است .

سزاوار پاداش صبرکنندگان در مصیبت ها می شد و درجات والایی را تحصیل می کرد .

خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود : ای ابراهیم ! محبوبترین آفریده من نزد تو کیست ؟

عرض کرد : خداوندا ! مخلوقی را نیافریده ای که نزد من محبوبتر از حبیب تو یعنی محمّد صلی الله علیه وآله وسلم باشد .

فرمود : ای ابراهیم ! او را بیشتر دوست داری یا خودت را ؟ عرض کرد : او را از خودم بیشتر دوست دارم .

فرمود : فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را ؟ عرض کرد : فرزند او را از فرزند خودم بیشتر دوست دارم .

فرمود : کشته شدن فرزند او از روی کینه و ستم بدست دشمنانش قلب تو را بیشتر به درد می آورد یا قربانی شدن فرزندت بدست خودت در راه اطاعت من ؟

عرض کرد : کشته شدن او بدست دشمنانش برای من دردناکتر است .

فرمود : یا إبراهیم؛ إنّ طائفه تزعم أنّها من اُمّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ستقتل الحسین إبنه من بعده ظلماً وعدواناً کما یذبح الکبش، ویستوجبون بذلک سخطی .

ای ابراهیم ! گروهی که خود را از امّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم می پندارند بزودی حسین علیه السلام فرزند او را بعد از او با ظلم و ستم می کُشند همانطور که سر گوسفندی را جدا می کنند ، و با این عمل سزاوار خشم و غضب من می گردند .

ابراهیم علیه السلام با شنیدن آن اندوهگین شد ، و یاد آن مصیبت دل او را بدرد آورد و او را گریان نمود .

خداوند تبارک و تعالی به او از طریق وحی فرمود : ای ابراهیم ! ناله و فریادت بر امام حسین علیه السلام و مصیبت کشته شدن او را فدیه و عوض قرار دادم برای بی تابی و تحمّل مصیبت فرزندت اسماعیل در صورتی که او را با دست خود قربانی کرده بودی ، و درجات والای مصیبت زدگان را نصیب تو گردانیدم ، و این تأویل کلام خداوند تبارک و تعالی است که

فرمود : «وَفَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظيم»(۱) «و بر او ذبح بزرگی فدا ساختیم» و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ .(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید : بنا بر تأویلی که ذکر شد امام حسین علیه السلام در عوالم پیشین شهادت را قبول کرده ، و پذیرفته است که فدیه برای جدّش اسماعیل قرار گیرد تا نور جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم که در صلب او است بماند ، پدرش علیّ مرتضی و مادرش فاطمه زهرا و برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی و فرزندان پاک و معصوم او - که درود خداوند بر همه آنان باد - باقی بمانند ، و بنابراین همه نعمتها و بخششهای ظاهری پروردگار ، و برکات معنوی او که به ما می رسد از حسین علیه السلام سرچشمه گرفته و شاید همین علّت مستحب بودن زیارت آن حضرت در همه روزها و شب های مبارک است .

زیرا او علّت غائی برای برپائی و برقراری دین است ، بخاطر اینکه صاحب دین یعنی حضرت خاتم النبیّین را با قبول شهادت در صلب پدرانش حفظ کرده و در دنیا مصائب بزرگ را تحمّل کرده است تا با این عمل دین مقدّس را احیا گرداند و باطل را سرکوب نماید .

۳۲۹ / ۲۴ - علّامه مجلسی قدس سره در کتاب شریف «بحار الأنوار» از اصبغ بن نباته نقل کرده است که اصبغ می گوید : به امام حسین علیه السلام عرض کردم : ای سرور من ! از مطلبی سئوال می کنم که به آن یقین دارم و آن از اسرار است و در وجود شما نهفته است .

فرمود : ای اصبغ ! آیا می خواهی مکالمه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را با ابی بکر در روز مسجد قُبا مشاهده کنی ؟

۱- سوره صافّات ، آیه ۱۰۷ .

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۶۶/۱ ح ۱، جواهر السنیّه: ۲۵۱، تأویل الآیات: ۴۹۷/۲ ح ۱۲ ، تفسیر برهان : ۳۰/۴ ح۶، المنتخب: ۳۲ ، بحار الأنوار : ۲۲۵/۴۴ ح۶ و در ذیل آن شرح و توضیحی آورده است .

عرض کرد : این همان چیزی است که اراده کرده ام .

فرمود : برخیز ، ناگهان خود را در کوفه مشاهده کردم و کمتر از چشم بهم زدنی مسجد را دیدم ، آن حضرت در صورت من تبسّمی کرد و سپس فرمود :

خداوند باد را مسخّر سلیمان بن داود کرد «غُدُوُّها شَهْرٌ وَرَواحُها شَهْرٌ»(۱) و من بیش از آنچه به او عطا شده نصیبم گردیده است .

عرض کردم : بخدا قسم همانطور است ، بعد فرمود :

نحن الّذين عندنا علم الكتاب وبيان ما فيه، وليس عند أحد من خلقه ما عندنا، لأنّا أهل سرّاللّه .

علم کتاب و بیان آن نزد ما است و هیچ یک از بندگان خدا آنچه نزد ما است ندارد ، زیرا ما شایسته اسرار الهی هستیم.

آنگاه تبسّمی در چهره من کرد و فرمود : ما وابستگان پروردگار و وارثین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستیم .

عرض کردم : خدا را بر این الطاف و نعمتهایش سپاس باید گفت .

فرمود : داخل شو ، پس داخل مسجد شدم .

ناگهان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم در محراب ردا به خود پیچیده ، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده کردم گریبان ابوبکر را گرفته است .

پیامبر در حالی که انگشت به دندان گرفته بود به ابوبکر اشاره کرد و فرمود :

بئس الخلف خلفتني أنت وأصحابك ، عليكم لعنه اللّه ولعنتي.

تو و اصحاب تو بد بازماندگانی بعد از من بودید ، لعنت خدا و لعنت من بر شما باد .(۲)

۳۳۰ / ۲۵ - انس می گوید : در خدمت امام حسین علیه السلام بودم ، کنیزکی وارد شد و دسته گلی به آن حضرت هدیه کرد ، امام علیه السلام فرمود :

۱- سوره سبأ ، آیه ۱۲ .

۲- مناقب ابن شهراشوب: ۵۲/۴، بحار الأنوار : ۱۸۴/۴۴ ضمن ح ۱۱.

«أنت حرّه لوجه اللّه» ، تو در راه خدا آزادی .

عرض کردم : او برای شما دسته گلی آورد که ارزش چندانی ندارد و شما او را آزاد می کنید ؟

فرمود : خدا این گونه به ما ادب آموخته است ، او در قرآن فرموده است : «وَإذا حُيّيتُمْ بِتَحِيَّه فَحَيُّوا بِأحْسَن مِنْها أوْ رُدُّوها»(۱) «هر گاه کسی به شما درودی فرستد یا احسانی کند شما هم سلام یا احسان او را همانگونه و یا بهتر از آن پاسخ دهید» و بهتر از احسان او آزاد ساختن او بود .(۲)

مؤلّف رحمه الله این بخش را با ذکر اشعاری از دکتر قاسم رسا ، ملك الشعرای آستان قدس رضوی درباره ولادت سرور شهیدان جهان حضرت امام حسین علیه السلام خاتمه می دهد :

پرده، چون ماه من از چهره تابنده گشود

ماه رویان جهان را ز دل آرام ربود

حوریان گو که بریزند ز دامن ها مشک

حوریان گو که بسوزند بمجمرها عود

عاشقان گو که بصد عزّت و اجلال رسید

موکب خسرو خوبان که بر او باد درود

سر زد از گلشن زهرا گل نوخاسته ای

که خدا باد نگهدار وی از چشم حسود

سیّمین روز ز شعبان چو بر آمد خورشید

سیّمین شمس ولایت ز اُفق چهره گشود

روز میلاد همایون حسین بن علی است

باد بر اهل جهان مقدم پاکش مسعود

۱- سوره نساء ، آیه ۸۶.

٢- كشف الغمّه : ٣١/٢ ، بحار الأنوار : ١٩٥/٤٤ .

میوه شاخه توحید، گل گلشن فیض

مظهر غیرت و مردانگی و رحمت و جود

کوکب صبح سعادت، مه ایوان جلال

خسرو ملک فصاحت، شه اقلیم وجود

صولت حیدری از چهره پاکش پیدا

جلوه احمدی از نور جمالش مشهود

سینه، گنجینه الطاف و عنایات و کرم

چهره، آئینه آیات خداوند ودود

عصمت از فاطمه آموخت، شجاعت ز علی

صبر و احسان ز حسن، حسن خصال از محمود

همچو یوسف چو قدم بر سر بازار نهاد

ماه مجلس شد و بر رونق بازار فزود

پیش پیکان بلا، سینه سپر ساخت ولی

پیش دشمن سر تسلیم نیاورد فرود

کیست این کوکب تابان که پی تهنیتش

ز طربخانه افلاک، رسد بانگ سرود؟

کیست این غنچه خندان که ز انفاس خوشش

هر دم آید زفضا بوی خوش عنبر و عود؟

کیست این لاله خونین که ز هفتاد و دو داغ

بفلك می رودش ز آه دل سوخته دود؟

این حسین است که از مهر جهان افروزش

محو خورشید جمالش شده ذرّات وجود

نیست جز درگه او اهل ولا را مأمن

نیست جز کعبه او اهل صفا را مقصود

کس بجز میوه توفیق از آن شاخه نچید

کس بجز نکته توحید از آن لب نشنود

جلوه چون کرد در آفاق ، تجلّی حسین

ظلمت کفر ز آئینه اسلام زدود

چون گدا جبهه بر آن درگه شاهانه بسای

که در آن بارگه افکنده شهان ، سر بسجود

خوشه از خرمن توفیق «رسا» چید کسی

که ره دوستی آل علی را پیمود

خسروا خسته دلان را بنگاهی، بنواز

که بود عاشق مسکین بنگاهی خشنود

و دیگری در مدح آن حضرت سروده است :

تعالیت عن مدح فأبلغ خاطب

بمدحک بین الناس أقصر قاصر

إذا طاف قوم فی المشاعر والصفا

فقیرک رکنی طائفا ومشاعر

وإن ذخر الأقوام نسک عباده

فحبّک أوفی عدّتی وذخائری

تو برتر از مدح و ستایشی و رساترین خطیب وقتی بخواهد در میان مردم از تو ستایش کند ناتوان ترین افراد است .

هنگامی که گروهی در مشعر و صفا طواف می کنند ، دو رکن طائف و مشعر نیازمند تو و فقیر درگاه توأند .

اگر مردم عبادت برای خود ذخیره و پس انداز می کنند ، محبّت و دوستی تو بهترین اندوخته و باارزشترین سرمایه من است .

و دیگری گفته است :

ویا عجبا منّی اُحاول وصفه

وقد فنیت فیه القراطیس والصحف

شگفتا که من بخواهم اوصاف و کمالات او را جمع آوری کنم ، در این راه هر چه کاغذها و ورقهای خود را مصرف کنم به هدف نخواهم رسید .

و مولای ما و امام زمان ما حضرت مهدی صلوات اللّه علیه در زیارت ناحیه این گونه آن حضرت را توصیف می کند :

وفاکننده به عهدها و پیمان ها ، دوستدار خوی های نیکو ، آشکارکننده بزرگواریها ، کوشش کننده در عبادت به هنگام تاریکی ، دارنده روشهای معتدل و استوار ، و اخلاق بزرگ منشی و بخشندگی ، با پیشینه ای بزرگ و درخشان ، نژادی شریف ، حَسَبی برتر ، درجاتی عالی و رفیع ، افتخاراتی فراوان ، سرشتهای ستوده ، موهبتها و بخششهای بسیار بود .

او بردبار ، باصلابت ، با لطف و رحمت زیاد ، بخشنده ، دانا ، توانا ، پیشوایی شهید ، بسیار ناله کننده و توبه کننده ، محبوب و باهیبت بود .

کان لرسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ولداً، وللقرآن سنداً، وللاُمّه عضداً، وفی الطاعه مجتهداً، حافظاً للعهد والمیثاق، ناکباً عن سبیل الفسّاق، باذلاً للجهد، طویل الرکوع والسجود، زاهداً فی الدنیا زهد الراحل عنها، ناظراً إلیها بعین المستوحشین منها... .

او برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرزند ، و برای قرآن پشتیبان ، و برای امّت بازوئی توانا و یاور بود ، در فرمانبرداری از دستورات الهی کوشا ، نگهبان و نگهدارنده پیمان و تعهّد عالم ذر ، کناره گیر از راه مردمان فاسق و تبه کار ، و بکار برنده تمام سعی و کوشش خود بود .

رکوع و سجده اش طولانی ، و نسبت به دنیا بی اعتنا و رغبت بود ، بی اعتنائی که می خواهد آن را رها کند و از آن کوچ کند و همواره به آن به دیده وحشت زدگان می نگریست... .(۱)

نقل شده است : شهادت آن حضرت ، عوض گناهان شیعیانش بود ، خداوند به عنوان یکی از پاداشهای او مقام شفاعت به او بخشیده است و او شیعیان خود را از آتش دوزخ حفظ می کند و نجات می دهد .

۱- بحار الأنوار : ۲۳۹/۱۰۱، صحیفه مهدیّه : ۴۵۵ .

بخش ششم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

روشنائی چشم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، زینت پرستش کنندگان حضرت علیّ بن الحسین علیه صلوات المصلّین

۱ / ۳۳۱ - روایت شده است : حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند .(۱)

در شب تاریک از خانه خارج می شد و بر پشت مبارک خود ، انبانی که در آن کیسه هایی از دینار و درهم بود حمل می کرد ، و گاهی طعام و هیزم به دوش می گرفت و به خانه های فقرا می برد ، هر یک از خانه ها را در می زد و به کسی که در را می گشود مرحمت می کرد در حالیکه چهره خود را می پوشانید تا فقیر او را نشناسد .

وقتی که بدن نازنین او را برای غسل دادن در محلّ شستن نهادند دیدند پشت مبارکش از اثر همان انبان ها مثل زانوی شتر چروکیده گشته است .

آن حضرت صد خانواده از تهیدستان مدینه را سرپرستی می کرد ، و همواره دوست داشت که یتیمان و اشخاص زمین گیر و فقیران بیچاره ای که درها به روی آنها بسته بود بر سر سفره اش حاضر شوند ، و با دست مبارک خود به آنها طعام می خورانید ، و هر کدام از آنها که اهل و عیال داشت برای آنان غذا می فرستاد .(۲)

۱- إعلام الوری: ۲۶۰، روضه الواعظین: ۱۹۷ به نقل از امام باقر علیه السلام .

۲- سفینه البحار: ۱۱۶/۲، و در ضمن حدیث بیستم در همین بخش خواهد آمد .

۲ / ۳۳۲ - ابو علی پسر شیخ طوسی قدّس سرّهما در کتاب «امالی» می گوید :

روایت شده است که آن حضرت وقتی از راهی عبور می کرد اگر پاره سنگی را در وسط راه می دید ، از مرکب خود پیاده می شد و آن را با دست مبارک خود کنار می زد .(۱)

۳ / ۳۳۳ - حسین بن سعید در کتاب «زهد» روایت کرده است : (۲)

آن حضرت غلام خود را تازیانه ای زد ، سپس گریه کرد ، و به امام باقر علیه السلام فرمود :

کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برو و دو رکعت نماز بجای آور ، و بعد از نماز عرض کن : خداوندا ! خطای علیّ بن الحسین را در فردای قیامت بیامرز . و به آن غلام فرمود :

إذهب فأنت حرّ لوجه اللّه .

تو در راه خدا آزاد هستی ، هر کجا خواستی می توانی بروی .(۳)

۴ / ۳۳۴ - روایت شده است : مادر آن حضرت بنام شهربانو «شاه زنان»(۴) که دختر یکی از پادشاهان عجم بنام یزدجرد بود در هنگام ولادت و زایمان آن حضرت از دنیا رفت ، و بعد از آن زن دیگری سرپرستی و پرورش او را به عهده گرفت ، و امام علیه السلام او را مادر می نامید .

نقل شده است : امام سجّاد علیه السلام با این زن در یک کاسه غذا نمی خورد ، و وقتی به آن حضرت عرض کردند : شما که نیکوکارترین مردم هستید چرا

۱- امالی طوسی : ۶۷۳ ح ۲۶ مجلس ۳۶، بحار الأنوار: ۷۴/۴۶ ح ۶۴.

۲- این روایت علاوه بر ضعف سند ، متن آن نیز مخدوش است و سزاوار بود که مؤلّف محترم آن را نقل نمی کردند .

۳- الزهد : ۴۳ ح ۱۶۶ ، بحار الأنوار : ۹۲/۴۶ ح ۷۹.

۴- او دختر یزدجرد بن شهریار بن کسری پادشاه روم بوده است . در کتاب «روضه الواعظین: ۲۰۱» نقل کرده است : امیرالمؤمنین علیه السلام حریث بن جابر حنفی را فرماندار ناحیه ای از مشرق زمین نمود ، و او دو دختر یزدجرد را به سوی آن حضرت فرستاد ، امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آن دو یعنی شاه زنان را به فرزندش امام حسین علیه السلام بخشید که از او حضرت زین العابدین علیه السلام به دنیا آمد ، و دیگری را به محمّد بن ابی بکر بخشید که از او قاسم به دنیا آمد ، پس این دو پسرخاله اند .

با این مادر هم غذا نمی شوید در حالی که او دوست دارد با شما هم غذا شود؟ امام علیه السلام در جواب فرمود :

أکره أن تسبق یدی إلی ما سبقت إلیه عینها، فأکون عاقّاً لها.

نمی پسندم دست من به لقمه ای پیشی بگیرد که او پیش از من به آن نظر افکنده است ، و در نتیجه با این عمل خاطر او را آزرده کنم و عاق او گردم .(۱)

و وقتی فقیر و مستمندی نزد او می آمد می فرمود :

مرحباً بمن یحمل زادی إلی الآخره .

خوش آمدی ای کسی که بار آخرت و توشه فردای مرا به دوش می گیری .(۲)

۳۳۵ / ۵ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از معتّب نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود :

کان علیّ بن الحسین علیهما السلام شدید الإجتهاد فی العباده، نهاره صائم، ولیله قائم، فأضرّ ذلک بجسمه . فقلت له: یا أبه کم هذا الدؤب ؟

فقال: أتحبّب إلی ربّی لعلّه یزلفنی.(۳)

علیّ بن الحسین علیهما السلام در عبادت پروردگار زیاد تلاش می کرد ، روزها را روزه می گرفت و شبها به عبادت می پرداخت بحدّی که به جسم مبارکش زیان رسانیده و آن را فرسوده نموده بود .

به آن حضرت عرض کردم : چقدر خود را به رنج و زحمت می اندازید ؟

فرمود : با این کار محبّت خود را به پروردگارم نشان می دهم به امید اینکه به بارگاه قرب او راه یابم .

۳۳۶ / ۶ - و نیز در همان کتاب از کتاب «الأنوار» نقل می کند :

علیّ بن الحسین علیهما السلام به نماز ایستاده بود ، فرزندش محمّد در حال

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۶۲/۴، بحار الأنوار : ۹۳/۴۶ ح ۸۲ .

۲- کشف الغمّه : ۷۴/۲، بحار الأنوار : ۹۸/۴۶ ح ۸۶ .

۳- مناقب ابن شهراشوب : ۱۵۵/۴ ، بحار الأنوار : ۹۱/۴۶ ح ۷۸ .

خردسالگی بر لب چاهی که در خانه بود و عمق زیادی داشت آمد ، ناگهان در آن چاه افتاد . مادرش که این صحنه را از دور دید فریادی کشید و به طرف چاه آمد ، در کنار چاه خود را می زد و استغاثه می کرد و صدا می زد : ای فرزند رسول خدا ! پسرت محمّد غرق شد ، و آن حضرت نماز را رها نمی کرد در حالیکه آشفتگی و جوش و خروش فرزندش را در ته چاه می شنید ، همینکه مدّتی گذشت و مادرش بی حوصله شد از روی دلسوزی بحال فرزندش صدا زد : چقدر دلهای شما سخت است ای خانواده رسول خدا .

و آن حضرت از حال نماز خارج نشد تا آنکه آن را کامل انجام داد و تمام کرد، سپس به طرف چاه آمد و کنار آن نشست و دست خود را داخل چاه کرد ، عمق چاه زیاد بود و احتیاج به ریسمان بلندی بود که بتوان چیزی از ته آن بیرون آورد ، ولی امام علیه السلام بدون آن فرزندش محمّد را از چاه خارج کرد در حالی که بدن و لباسش مرطوب نگشته بود ، طفل را به مادر مرحمت کرد و فرمود :

بگیر فرزندت را ای کسی که اعتماد و یقین تو به خداوند کم است .

مادر از اینکه فرزندش را سالم در آغوش گرفت خوشحال شد و خندید ، و از اینکه امام علیه السلام او را کم اعتماد به خدا توصیف کرد ناراحت شد و گریه کرد ، حضرت سجّاد علیه السلام فرمود :

لاتثریب علیك الیوم، أما علمت أنّی کنت بین یدی جبّار لو ملت عنه بوجهی لمال بوجهه عنّی، أفمن یری راحماً بعده؟

ناراحت نباش ، ملامت و سرزنشی بر تو نیست ، آیا نمی دانستی در پیشگاه خداوندی بودم که اگر از او روی برمی گردانیدم او از من رو برمی گردانید ؟ و آیا بعد از آن کسی بود که به من رحم کند ؟ (۱)

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۳۵/۴، بحار الأنوار : ۳۴/۴۶ ح ۲۹، العدد القویّه: ۶۲ ح ۸۲ .

۳۳۷ / ۷ - در سبب ملقّب شدن آن حضرت به زین العابدین علیه السلام روایت شده است که : شبی آن حضرت در محراب عبادت به نماز شب ایستاده بود ، شیطان به صورت اژدهایی برایش ظاهر گردید تا او را از عبادت پروردگارش مشغول سازد .

امام علیه السلام به او توجّهی نکرد ، نزدیک آمد و انگشت بزرگ پای او را در دهان گرفت و کاری کرد که آن را به درد آورد ، ولی آن حضرت توجّهی نکرد و نماز را قطع نفرمود .

چون نماز را به پایان رسانید ، خداوند چهره واقعی آن افعی را به او نشان داد و دانست که او شیطان بوده است ، او را لعنت کرد و فرمود :

اخسأ یا ملعون ، دور شو ای ملعون .

آنگاه او رفت و امام علیه السلام به عبادت خود ادامه داد ، پس صدای هاتفی را شنید که سه مرتبه ندا کرد : أنت زین العابدین .

تو واقعاً زینت عبادت کنندگان هستی .(۱)

و طبری قدس سره در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد : حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام به نماز ایستاده بود ، ابلیس به صورت اژدهائی برای آن حضرت ظاهر شد که ده تا سر داشت ، دندانهای نیش او تیز و برّان ، و چشمهایش وارونه و سرخ رنگ بود ، از داخل زمین نزدیک سجده گاه آن حضرت بیرون آمد ، نخوت و غروری از خود نشان داد ولی امام علیه السلام دچار ترس و وحشت نشد و اصلاً نگاهی به او نکرد ، آنگاه خود را به روی

۱- مطالب السؤول: ۷۷، کشف الغمّه: ۷۴/۲، بحار الأنوار : ۵/۴۶ ح۶. در «علل الشرایع : ۲۲۹» می نویسد : زهری هر گاه از امام سجّاد علیه السلام روایت می کرد می گفت : زینت عبادت کنندگان حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام فرمود ، در این زمینه سفیان بن عیینه از او پرسش کرد که چرا چنین می گوئی؟ پاسخ داد : از سعید بن مسیّب شنیدم ، از ابن عبّاس نقل می کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هنگامی که قیامت فرا رسد ، نداکننده ای ندا دهد که زینت عبادت کنندگان کجاست ؟ گویا می بینم که فرزندم علیّ بن الحسین علیه السلام در بین صفوف گام برمی دارد .

زمین کشید و نزدیک آمد و تمام انگشتان پای مبارک آن حضرت را به دهان گرفت و با دندانهای نیش خود گاز گرفت ، و از آتش درون بر آنها دمید ولی باز هم امام علیه السلام توجّهی نکرد و قدمهای مبارک خود را حرکتی نداد ، و هیچگونه شکّی یا وهمی به او راه نیافت .

شیطان به کار خود ادامه داد تا اینکه شهاب سوزنده ای از آسمان بر او فرو ریخت ، همینکه احساس سوزندگی کرد فریادی کشید و کنار امام علیه السلام به صورت اوّلیه خود ایستاد و گفت :

«یا علیّ، أنت سیّد العابدین کما سُمّیت، وأنا إبلیس، واللّٰه لقد شاهدت من عباده النبیّین والمرسلین من لدن آدم إلی زمنک، فما رأیت مثل عبادتک، ولوددت أنّک استغفرت لی، فإنّ اللّٰه کان یغفر لی».

«ای علی ؛ تو در حقیقت سرور عبادت کنندگان هستی همانطور که به این لقب نامیده شده ای ، و من ابلیس هستم ، به خدا قسم عبادت پیغمبران و رسولان الهی را از زمان حضرت آدم تا این زمان دیده ام ، از هیچکدام از آنها عبادتی مانند عبادت تو مشاهده نکرده ام ، دوست دارم برای من استغفار کنی ، تو اگر از خدا طلب مغفرت کنی خداوند مرا می آمرزد» .

سپس آنجا را ترک کرد و رفت .(۱)

۳۳۸ / ۸ - روایت شده : حجّاج بن یوسف خانه کعبه را بخاطر مبارزه و جنگ با عبداللّٰه بن زبیر خراب کرد ، سپس آن را بنا نهاد ، وقتی خانه تعمیر شد و خواستند حجرالأسود را بجای خود نصب کنند هر عالمی از میان علماء ، یا هر قاضی از میان قضات ، و یا هر زاهدی از میان زهدپیشه گان آن را نصب می کرد حَجَر در جای خود ثابت نمی ماند لرزه و اضطراب داشت ، تا آنکه حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام تشریف آورد و آن را از

۱- دلائل الإمامه: ۱۹۷ ضمن ح ۱، مدینه المعاجز: ۲۵۲/۴ ح ۳۲، مناقب ابن شهراشوب: ۱۳۴/۴، بحار الأنوار : ۵۸/۴۶ ح ۱۱.

دست ایشان گرفت نام خـدا را بر زبان جاری ساخت و آن را نصب کرد ، حجرالأسود در جای خود آرام گرفت و مردم صـدا را به تکبیر بلند کردند .

و هر آینه به فرزدق الهام شده در شعرش که گفته است :

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم إذا ما جاء یستلم

نزدیک است پایه حطیم(۱) به کف دست مبارك او درآویزد هنگامی که برای لمس کردن آن می آید .(۲)

۳۳۹ / ۹ - در کتاب «خرائج» و «کشف الغمّه» می نویسند : از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود :

دست مرد و زنی در حـال طواف بر روی حجَر بهم چسبیـد ، هر یـک از آنها هرچه تلاش کردنـد که دست خود را جـدا کنند نتوانسـتند . مردم گفتند : باید اینها را برید تا از یکدیگر جدا شوند ، در این گفتگو بودند که حضـرت علیّ بن الحسـین علیهما السـلام وارد شـد ، راه را برای آن حضـرت باز کردنـد ، و وقتی قصّه را برایش عرض کردند ، حضـرت نزدیک رفت و دست مبارك خود را بر آن دو دست نهاد ، فوراً از یکدیگر جدا شد و مشکل آنها حلّ شد .(۳)

۳۴۰ / ۱۰ - علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد :

در بعضـی از مؤلّفات شیعه دیـدم که نقل کرده است : روایت شـده مرد مؤمنی از بزرگان شـهر بلـخ در بیشتر سالها به حجّ می رفت ، و بعد از انجام دادن مناسك حجّ و زیارت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم خدمت حضرت سجّاد علیه السلام می رسـید سوغات و هدایائی برای آن حضـرت می آورد ، سـئوالات دینی خود را از امام علیه السـلام می پرسـید و سـپس به شـهر خود مراجعت می کرد .

در یکی از این برگشت ها همسرش به او گفت : می بینم هر زمان به

۱- حطیم : بنایی است در مقابل میزاب .

۲- الخرائج: ۲۶۸/۱ ح ۱۱، بحار الأنوار : ۳۲/۴۶ ح ۲۵، و۶۲/۹۹ ح ۳۷.

۳- الخرائج: ۵۸۵/۲ ح۵، کشف الغمّه: ۱۱۱/۲، بحار الأنوار : ۴۴/۴۶ ح ۴۳، شیخ طوسی رحمه الله در التهذیب: ۴۷۰/۵ نظیر این قضیّه را نسبت به امام حسین علیه السلام نقل کرده است .

دیدار امام خود می روی سوغات و هدایای زیادی با خودت می بری ، ولی آن حضرت چیزی به تو پاداش نمی دهد .

مرد بلخی گفت : او پادشاه دنیا و آخرت است ، و آنچه مردم دارنـد به برکت او است و مالکش در حقیقت او می باشد ، زیرا آن حضـرت خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین و حجّت پروردگار بر بندگان است ، و او فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پیشوای ما است . و چون گفتار او را شنید از سرزنش او ساکت ماند .

سپس آن شـخص برای سال آینده برای حجّ آماده شد و قصد منزل شـریف آن حضرت نمود ، وقتی به آنجا رسید اجازه ورود خواست ، امام علیه السلام به او اجازه مرحمت فرمود .

مرد بلخی وارد خانه شد و بر آن حضـرت سـلام کرد و دست مبارکش را بوسید و پس از خوش آمد گوئی امام علیه السلام او را به خوردن غذا با خودش دعوت فرمود ، و بعد از آنکه غذا خوردند امام علیه السلام طشت و آفتابه آب طلب کرد .

مرد بلخی برخاست و آفتابه آب را به دست گرفت تا روی دستهای امام علیه السلام بریزد ، حضرت فرمود :

تو میهمان ما هستی ، چرا می خواهی خود را به زحمت اندازی و آب روی دستهای من بریزی ؟

عرض کرد : دوست دارم خدمت کنم .

امام علیه السلام فرمود : لمّا أحببت ذلک فواللّه لأرینّک ما تحبّ وترضی وتقرّ به عیناک .

حال که چنین است بخدا قسم به تو نشان می دهم آنچه را که خشنودت کند و چشمانت را روشن گرداند .

آنگـاه آب را روی دسـتهای مبـارک امـام علیه السـلام ریخت تـا یـک سوّم طشت را آب گرفت ، امام علیه السـلام به آن مرد فرمود :

چه چیزی در میان طشت است ؟ عرض کرد : آب است .

فرمود : یاقوت سرخ است ، دوباره نگاه کن .

وقتی نگاه کرد دید آبها به قدرت پروردگار یاقوت سرخ شده است .

سپس امام علیه السلام فرمود : آب بریز .

مرد بلخی آب ریخت تا دو سوّم طشت پر از آب شد ، امام علیه السلام به او فرمود : در میان طشت چیست ؟ عرض کرد : آب است .

فرمود : نگاه کن ، زمرّد سبز است . وقتی نگاه کرد دید زمرّد سبز است .

سپس امام علیه السلام به او فرمود : باز هم آب بریز . مرد بلخی آب را روی دستهای مبارک آن حضرت ریخت تا آنکه طشت پر شد .

امام علیه السلام به او فرمود : در میان طشت چیست ؟ عرض کرد : آب است . فرمود : بلکه درّ سفید است .

وقتی آن مرد نگاه کرد دید درّ سفید است و طشت از سه نوع جواهر یعنی درّ و یاقوت و زمرّد پر گشته است ، خیلی تعجّب کرد و خود را روی قدمهای آن حضرت انداخت و آنها را بوسید . بعد امام علیه السلام فرمود :

یا شیخ ؛ لم یکن عندنا شی ء یکافیک علی هدایاک إلینا، فخذ هذه الجواهر عوضاً عن هدیّتک، واعتذر لنا عند زوجتک لأنّها عتبت علینا.

ای پیرمرد ! نزد ما چیزی نمی باشد که هدایای تو را جبران کند ، همین جواهرات را در مقابل آن هدایا از ما بپذیر و نزد همسرت از طرف ما عذرخواهی کن که او ما را سرزنش کرده و رفتار ما را نپسندیده است .

مرد سر را از خجالت به زیر انداخت و عرض کرد : ای سرور من ! چه کسی گفتار همسرم را به شما خبر داده است ؟ شکّی ندارم که شما از خانواده رسالت هستید .

سپس مرد بلخی با امام علیه السلام وداع کرد و جواهرات را به همراه خود برای همسرش برد ، وقتی که به شهر و دیار خود رسید و به خانه اش وارد شد جریان سفر را برای همسرش تعریف کرد ، زن سجده شکر بجای آورد و شوهرش را به خدای بزرگ قسم داد که او را در سفر آینده با خود خدمت

امام علیه السلام ببرد .

وقتی موسم کوچ کردن برای حجّ فرا رسید ، و مرد بلخی ساز و برگ سفر را فراهم کرد ، طبق وعده ای که به همسرش داده بود او را به همراه خود برد ، زن در بین راه بیمار شد و نزدیک مدینه که رسید از دنیا رفت ، شوهرش گریه کنان خدمت امام علیه السلام رسید و آن حضرت را از وفات زن باخبر کرد .

امام علیه السلام فوراً برخاست و دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز دعا کرد و با خدا به راز و نیاز پرداخت ، سپس رو به من کرد و فرمود :

نزد همسرت برگرد ، خداوند او را به قدرت و حکمتش زنده گردانید ، و او است که استخوان های خاکستر شده را دوباره روح می دهد و زنده می گرداند.

مرد بلخی بی درنگ برخاست و با عجله رفت ، همینکه به منزلگاهش رسید همسرش را دید که صحیح و سالم نشسته است به او گفت : چگونه به این جهان برگشتی و خداوند تو را زنده کرد ؟

گفت : بخدا قسم ! فرشته مأمور مرگ به سراغ من آمد و روح مرا از بدن خارج کرد و در اختیار گرفت ، خواست که آن را بالا ببرد ناگهان شخصی با این اوصاف ظاهر گشت و شروع کرد به برشمردن خصوصیّات آن حضرت و شوهرش می گفت : بلی این اوصاف و ویژگیهای مولا و سرورم علیّ بن الحسین علیهما السلام است .

زن ادامه داد : همینکه عزرائیل او را دید خود را روی قدمهایش انداخت و آنها را بوسه زد و عرض کرد :

السلام علیک یا حجّه اللّه فی أرضه، السلام علیک یا زین العابدین .

درود بر شما ای حجّت خداوند بر روی زمین ، سلام بر شما ای زینت عبادت کنندگان .

آن حضرت سلامش را پاسخ داد و فرمود :

یـا ملـك الموت ؛ أعـد روح هـذه المرأه إلی جسـدها فإنّها كانت قاصـده إلینا وإنّی قـد سألت ربّی أن یبقیها ثلاثین سـنه اُخری ویحییها حیاه طیّبه لقدومها إلینا زائره لنا .

ای فرشـته مرگ ! روح این زن را به بـدنش برگردان ، زیرا او قصـد زیـارت مـا را نموده است و من از پروردگارم درخواسـت نمودم كه او را سی سال دیگر باقی بدارد و زندگی پاكی همراه با صفا و معنویّت بخاطر آمدنش به زیارت ما مرحمت فرماید .

آن فرشــته عرض كرد : ای ولیّ پروردگـار ! فرمـانت را بر دیـدگان می پـذیرم و اطـاعت می كنـم ، سـپس روح مرا بـه بـدنم برگردانید ، و آنگاه دیدم فرشته مرگ دست امام علیه السلام را بوسید و از نزد من خارج شد .

مرد بلخی دست همسرش را گرفت و هر دو براه افتادنـد تا خـدمت امام علیه السـلام رسـیدند ، آن حضـرت در میان اصـحاب نشسته بودند همینكه چشم زن به جمال آن سرور افتاد خود را به روی قدمهای مباركش انداخت و گفت :

هذا واللّه سیّدی ومولای، هذا هو الّذی أحیانی اللّه ببركه دعائه .

بخدا قسم ! این آقا و مولای من است ، این همان آقائی است كه خداوند به بركت دعای او مرا زنده گردانید .

بعـد از آن باقیمانـده عمر خود را تـا هنگـام مرگ در جوار رحمت امام علیه السـلام بسـر بردنـد ، و او را رها نكردنـد تا از دنیا رفتند .(۱)

۳۴۱ / ۱۱ - برسی رحمه الله در كتاب «مشارق الأنوار» روایت كرده است كه :

مردی به حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام عرض كرد : به چه علّت ما بر دشمنان خود برتری داریم در حالیكه در میان آنها كسانی هستند كه زیباتر از ما هستند ؟

۱- بحار الأنوار: ۴۷/۴۶ ذیل ح ۴۹.

امام علیه السلام به او فرمود :

أتحبّ أن تری فضلک علیهم؟

دوست داری برتری خود را بر آنها ببینی ؟

عرض کرد : بلی ، امام علیه السلام دست خود را بر چهره او کشید و فرمود : نگاه کن .

وقتی آن مرد نگاه کرد پریشان و مضطرب شد و عرض کرد : فدای شما شوم مرا به حال اوّل برگردان ، من در این مسجد جز خرس و میمون و سگ نمی بینم . امام علیه السلام دوباره دست مبارک خود را بر چهره او کشید ، و او به حال اوّل برگشت (۱).

۳۴۲ / ۱۲ - محمّد بن جریر طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از جمهور بن حکم نقل کرده است که گفت : حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام را دیدم در حالیکه بال و پر داشت به فضا پرواز کرد و بعد از مدّتی فرود آمد و فرمود :

رأیت الساعه جعفر بن أبی طالب علیه السلام فی أعلی علیّین.

الآن جعفر بن ابی طالب(۲) را در بالاترین مکان رفیع بهشتیان دیدم .

به آن حضرت عرض کردم : آیا شما می توانید به آسمانها بالا روید ؟ فرمود : نحن صنعناها فکیف لانقدر أن نصعد إلی ما صنعناه؟ نحن حمله العرش والکرسیّ .

ما خود آنها را بنا کرده ایم چگونه نمی توانیم به آنجائی که ساخته ایم بالا رویم ؟ نگاهدارنده عرش و کرسی ما هستیم .

سپس یک شاخه از شکوفه های خرما در غیر فصل خودش به من مرحمت فرمود .(۳)

۱- مشارق الأنوار: ۸۹، بحار الأنوار : ۴۹/۴۶.
۲- آن بزرگوار به جعفر طیّار مشهور است ، زیرا در بهشت همراه فرشتگان پرواز می کند .
۳- نوادر المعجزات: ۱۱۶، دلائل الامامه: ۲۰۱ ح ۱۰، مدینه المعاجز: ۲۶۰/۴ ح ۴۲.

۳۴۳ / ۱۳ - محمّد بن حسن صفّار رحمه الله از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که گفت : نزد حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام بودم و گنجشکان بر روی دیوار مقابل آن حضرت فریاد می کردند .

امام علیه السلام فرمود : ای ابوحمزه ! آیا می دانی اینها چه می گویند ؟ عرض کرد : نه .

فرمود : می گویند برای آنها وقتی مقرّر شده که در آن وقت روزی خود را درخواست می کنند .

یا أبا حمزه؛ لاتنامنّ قبل طلوع الشمس، فإنّی أکرهها لک، إنّ اللّه یقسّم فی ذلک الوقت أرزاق العباد، وعلی أیدینا یجریها.

ای ابوحمزه ! قبل از پدیدار شدن خورشید نخواب ، که آن را برای تو نمی پسندم ، همانا خداوند تبارک و تعالی در آن هنگام روزی بندگان را تقسیم می کند ، و آن را به دست ما اجرا می کند .(۱)

۳۴۴ / ۱۴ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از ابوحمزه ثمالی نقل کرده است که گفت : عبداللّه بن عمر بر امام سجّاد علیه السلام وارد شد و گفت : ای فرزند حسین ؛ شما گفته اید: یونس که گرفتار ماهی شد و آن مصائب را دید بخاطر این بوده است که وقتی ولایت جدّم بر او عرضه شد توقّف کرد .

فرمود : بلی ! مادرت به عزایت بنشیند .

عرض کرد : آن را به من نشان بده اگر راست می گوئی ؟

امام علیه السلام دستور داد که او و من چشمهای خود را با دستاری ببندیم ، و بعد از مدّتی فرمود : چشم خود را باز کنید .

ناگاه دیدیم کنار دریا هستیم و آب به شدّت موج می زند . عبداللّه بن عمر به وحشت افتاد و عرض کرد : ای سرور من ! خونم به گردن شما است ، شما را بخدا جان مرا حفظ کنید .

امام علیه السلام فرمود : از من دلیل و برهان خواستی ؟

۱- بصائر الدرجات: ۳۴۳، بحار الأنوار : ۲۳/۴۶ ح۵ .

دوباره عرض کرد : اگر راست می گوئید به من نشان دهید ، سپس امام علیه السلام آن ماهی را صدا زد . فوراً ماهی بزرگی سر خود را از دریا بیرون کرد که مانند کوهی بزرگ بود و می گفت : «لبیّک لبیّک یا ولیّ اللّٰه» یعنی من در خدمتم چه می فرمائید ای ولیّ پروردگار ؟

امام علیه السلام فرمود : تو کیستی ؟

عرض کرد : ای سرور من ! من ماهی یونس هستم .

فرمود : قصّه یونس را برای ما تعریف کن . ماهی عرض کرد :

إنّ اللّٰه تعالی لم یبعث نبیّاً من لدن آدم إلی أن صار جدّک محمّد صلی الله علیه وآله وسلم إلّا وقد عرض علیه ولایتکم أهل البیت.

خداوند تبارک و تعالی از زمان حضرت آدم تا جدّت خاتم انبیاء هیچ پیغمبری را به رسالت مبعوث نفرمود مگر اینکه ولایت شما اهل بیت را بر او عرضه داشت .

هر کدام از آنها آن را پذیرفت سالم ماند و از گرفتاری رها شد ، ولی هر کدام توقّف کرد و در پذیرفتن آن تردید کرد گرفتار شد . آدم گرفتار نافرمانی شد ، نوح دچار طوفان و غرق دریا شد ، ابراهیم گرفتار آتش شد ، یوسف به زندان افتاد ، ایّوب مبتلا به انواع بلاها شد ، داود آن خطا را مرتکب شد . تا زمان یونس فرا رسید ، خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود : ای یونس ! ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه هدی علیهم السلام از نسل او را بپذیر .

یونس عرض کرد : چگونه کسی را که ندیده و نشناخته ام ولایتش را قبول کنم ، و از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت .

خداوند تبارک و تعالی به من دستور داد که یونس را ببلعم و استخوانهای او را سست و ضعیف نکنم بلکه سالم نگهدارم ، مدّت چهل شبانه روز در شکم من ماند و در میان دریا در تاریکی های سه گانه صدا می زد :

«لا إلَهَ إلّا أنْتَ سُبْحانَک إنّی کُنْتُ مِن الظالِمین»(۱) «جز تو خدائی یکتا و یگانه نیست ، تو پاک و منزّهی و من از ستمکارانم» ولایت

۱- سوره انبیاء ، آیه ۸۷ .

امیرالمؤمنین و ائمّه هدی از فرزندان او را قبول کردم .

پس چون به ولایت شما ایمان آورد پروردگار عالم دستور داد تا او را در ساحل دریا بیندازم .(۱)

۳۴۵ / ۱۵ - علّامه مجلسی قدس سره در کتاب شریف «بحار الأنوار» و شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «إحتجاج» از ثابت بنانی نقل کرده اند که گفت :

با جمعی از عبادت پیشه گان بصره مثل ایّوب سجستانی و صالح و عتبه الغلام و حبیب فارسی و مالک بن دینار به حجّ رفته بودم ، همینکه وارد مکّه شدیم با کمبود آب مواجه شدیم و مردم را دیدیم که شدیداً بخاطر بی آبی دچار تشنگی گشته اند ، اهل مکّه و زائران بیت اللّه به ما روی آوردند و نزد ما التماس کردند تا برای طلب باران دعا کنیم .

پس نزد کعبه آمدیم و طواف کردیم ، سپس با خضوع و ناله و زاری از خداوند نزول باران را تقاضا کردیم ولی اثری از اجابت ندیدیم .

در همین حال ناگاه جوانی وارد شد که غصّه هایش او را اندوهناک و غمهایش او را مضطرب و ناآرام نموده بود ، گرد کعبه چند بار طواف کرد سپس به ما روی آورد و فرمود :

ای مالک بن دینار ! و ای ثابت بنانی ! و ای ایّوب سجستانی ! و ای صالح مری ! و ای عُتبه الغلام ! و ای حبیب فارسی ! و ای سعد و ای عمر ! و ای صالح اعمی و ای رابعه ! و ای سعدانه ! و ای جعفر بن سلیمان !

ما گفتیم : لبیّک و سعدیک ، یعنی گوش به فرمان شما هستیم ، امری دارید بفرمائید .

امام علیه السلام فرمود : آیا در میان شما یک نفر نیست که خداوند مهربان او را دوست داشته باشد ؟

عرض کردیم : ای جوان ! وظیفه ما دعا کردن است و اجابت کردن کار خداوند است .

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۳۸/۴، بحار الأنوار : ۳۹/۴۶.

فرمود : از نزد کعبه دور شوید ، اگر یکی در میان شما بود که خدا او را دوست می داشت دعایش را اجابت می فرمود . سپس خودش نزد کعبه آمد و بر زمین به سجده افتاد پس شنیدیم که در سجده عرض می کرد :

ای سرور من ! به محبّتی که به من داری باران رحمت خود را بر این مردم نازل کن .

ثابت بنانی گوید : هنوز کلام آن حضرت تمام نشده بود که باران مثل دهانه مشک سرازیر شد .

عرض کردم : ای جوان ! از کجا دانستی که خداوند تو را دوست دارد ؟

فرمود : لو لم یحبّنی لم یستزرنی، فلمّا استزارنی علمت أنّه یحبّنی فسألته بحبّه لی فأجابنی .

اگر مرا دوست نمی داشت به زیـارتش دعوتم نمی کرد ، از اینکه مرا به زیـارت طلبیـده دانسـتم که مرا دوست دارد ، و من به همان محبّتی که به من دارد از او درخواست کردم و او اجابت فرمود .

سپس ما را ترک کرد در حالیکه ابیاتی را قرائت می نمود :

من عرف الربّ فلم تغنه

معرفه الربّ فذاک الشقی

ما ضرّ فی الطاعه ما ناله

فی طاعه اللّه وماذا لقی

ما یصنع العبد بغیر التقی

والعزُّ کلّ العزّ للمتّقی

کسی که خدا را بشناسد و این شناسائی او را بی نیاز نکند ، پس او در حقیقت شقی و بدبخت است .

ضرر نمی زند در طاعت آنچه از نعمتها که در راه اطاعت خداوند به او برسد و آنچه از مصائب که به او برخورد کند .

بنده بدون تقوا چه می کند ؟ تمام عزّت و آبرو در سایه تقوا و برای اشخاص باتقوا است .

ثابت گوید : از مردم مکّه سئوال کردم که این جوان کیست ؟

گفتند : او علیّ بن الحسین بن ابی طالب علیهم السلام است .(۱)

۱- بحار الأنوار: ۵۰/۴۶ ح ۱ به نقل از احتجاج: ۴۷/۲ ح۲.

۳۴۶ / ۱۶ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» نقل کرده است که : یکی از کنیزان امام سجّاد علیه السلام روی دستهای مبارک آن حضرت آب می ریخت تا وضو بگیرد ، ناگهان آفتابه از دست آن کنیز افتاد و صورت امام علیه السلام را زخمی و مجروح ساخت .

حضرت سجّاد علیه السلام سر خود را به طرف او بالا کرد ، کنیز گفت : خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «وَالکاظِمینَ الغَیْظ» اهل تقوا کسانی هستند که در هنگام خشم و غضب مسلّط بر نفس باشند و خشم خود را فرو نشانند .

امام علیه السلام به او فرمودند : خشم خود را فرو نشاندم .

کنیز ادامه داد : «وَالْعافینَ عَن الناس» «و از بدیهای مردم بگذرند» .

امام علیه السلام فرمود : خدا از تو بگذرد .

کنیز بقیّه آیه را خواند : «وَاللّه یُحِبّ المُحْسِنین»(۱) «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

امام علیه السلام فرمود : هر کجا می خواهی برو ، تو را در راه خدا آزاد کردم .(۲)

۳۴۷ / ۱۷ - علّامه مجلسی قدس سره در کتاب شریف «بحار الأنوار» می گوید : روایت شده است در خانه ای که آن حضرت به سجده مشغول بود آتش سوزی اتّفاق افتاد ، اهل خانه فریاد برآوردند : آتش ، آتش ، ولی آن حضرت هیچ توجّهی نکرد و سر از سجده برنداشت تا اینکه آتش خاموش شد . وقتی به آن حضرت عرض کردند : چه چیز شما را از این آتش غافل کرده بود ؟ فرمود :

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۳۴ .

۲- امالی صدوق: ۲۶۷ ح ۱۵ مجلس ۳۶، بحار الأنوار : ۶۷/۴۶ ح ۳۷، اعلام الوری: ۲۶۲، روضه الواعظین: ۱۹۹.

ألهتنی عنها النار الکبری .

آتشی بزرگتر از آن که آتش آخرت است مرا از این آتش دنیا غافل گردانیده بود .(۱)

۳۴۸ / ۱۸ - ابـن شـهراشوب رحمـه الله در کتـاب «منـاقب» از ابـو حـازم نقـل کرده است که گفت : شخصـی به حضـرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد : آیا از نماز آگاهی داری ؟ من ناراحت شدم و خواستم به او هجوم آورم .

امام علیه السلام فرمود : ای ابوحازم ! آهسته باش ، دانشمندان بردبار و مهربان هستند . سپس رو کرد به سئوال کننده و فرمود : بلی ، آگاهی دارم .

او از آنچه باید در نماز بجا آورَد و آنچه را که باید ترک کند و از واجبات و مسـتحبّات نماز سئوال کرد ، تا گفتارش به اینجا رسید که پرسید : شروع نماز چیست ؟

فرمود : اللّه اکبر ، پرسید : حجّت و دلیل آشکار آن چیست ؟

فرمود : قرائت (یعنی خوانـدن سوره) ، عرض کرد : خشوع نمـاز چیست ؟ فرمود : نگـاه کردن به محلّ سـجده . گفت : تحریم آن چیست ؟ یعنی با چه چیزی کارهای دیگر بر او ممنوع می شود ؟

فرمود : تکبیره الإحرام ، یعنی گفتن اللّه اکبر .

عرض کرد : تحلیل آن چیست ؟ یعنی با چه چیزی ممنوعیّت از او برطرف می شود ؟

فرمود : سلام که در آخر نماز گفته می شود .

سئوال کرد : جوهر آن یعنی اصل آن که طبیعت نماز بر آن استوار است چیست ؟

فرمود : تسبیح یعنی سبحان اللّه گفتن و منزّه دانستن خداوند .

عرض کرد : شعار آن یعنی نشان و علامت آن چیست ؟

فرمود : تعقیب ، یعنی دعاها و اذکاری که بعد از نماز خوانده می شود .

عرض کرد : کمال آن که نماز با آن کامل می شود چیست ؟

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۵۰/۴، بحار الأنوار : ۸۰/۴۶ .

فرمود : صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام .

پرسید : ما سبب قبولها؟ قال: ولایتنا والبراءه من أعدائنا.

سبب قبولی نماز چیست ؟

فرمود : ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما اهل بیت باعث قبولی نماز است .

وقتی که همه پرسشهای او تمام شد و امام علیه السلام آنها را پاسخ گفت ، عرض کرد : شما عذری برای کسی باقی نگذاشته اید ، سپس از جا حرکت کرد در حالیکه می گفت : خداوند داناتر است که رسالت خود را به عهده چه کسانی واگذار کند (۱).

۳۴۹ / ۱۹ - و نیز در همان کتاب نقل کرده که گفته شده است : (۲) حضرت سجّاد علیه السلام غلامی داشت که برای آن حضرت کشاورزی می کرد ، روزی امام علیه السلام به آن کشتزار آمد تا از نزدیک کار او را ببیند ، مشاهده کرد مقدار زیادی از آن خراب شده و از بین رفته است ، امام علیه السلام خشمگین شد و غلام را با تازیانه ای که در دست داشت زد ، سپس پشیمان شد که چرا او را زده است ؟

وقتی به منزل آمد کسی را به دنبال غلام فرستاد ، چون غلام بر امام علیه السلام وارد شد دید آن حضرت لباسش را بیرون آورده و آن تازیانه را در مقابل خود نهاده است ، گمان کرد که می خواهد او را کیفر و مجازات کند لذا ترسش زیاد شد .

امام علیه السلام تازیانه را برداشت و دست خود را به طرف غلام دراز کرد و فرمود :

فلانی کاری از من صورت گرفت که سابقه نداشت و این یک لغزش و اشتباه بود ، این تازیانه را از من بگیر و قصاص کن یعنی همان طور که که تو را زدم مرا بزن .

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۳۰/۴.

۲- این روایت را ابن شهرآشوب در کتاب «المناقب» به عنوان «قیل» (گفته شده) آورده که حاکی از ضعف آن است ، علاوه بر این سندی برای آن ذکر نکرده و متن روایت نیز مخدوش است .

غلام عرض کرد : ای مولای من ! بخـدا قسم گمان کردم می خواهی مرا کیفر دهی و من سـزاوار کیفرم ، پس چگونه از شـما قصاص کنم ؟

امام علیه السلام فرمود : وای بر تو ، قصاص کن .

عرض کرد : از چنین جسارتی به خدا پناه می برم ، شما اختیار دارید و اگر مرا حقّی هست حلال کردم .

امام علیه السـلام چند مرتبه درخواست خود را تکرار کرد و او هر بار تعظیم می نمود و حلال می کرد ، چون امام علیه السـلام دید غلام از قصاص کردن خودداری می کند فرمود :

حالا که امتناع ورزیدی ، آن کشتزار را به تو بخشیدم .(۱)

۳۵۰ / ۲۰ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود :

کان علیّ بن الحسین علیهما السلام یصلّی فی الیوم واللیله ألف رکعه کما کان یفعل أمیرالمؤمنین علیه السلام .

حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام همانند جدّش امیرالمؤمنین علیه السلام در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند .

او پانصد درخت خرما داشت ، در کنار هر کدام از آنها دو رکعت نماز می خواند .

و هنگامی که به نماز می ایستاد رنگ مبارکش تغییر می کرد ، و ایسـتادن او در نماز ماننـد ایسـتادن یک بنـده ذلیل در مقابل پادشـاهی بلنـدمرتبه بود ، همه اعضـاء بـدنش از ترس الهی می لرزیـد ، وماننـد شـخص وداع کننـده نماز می خوانـد که گویا آخرین نماز او است و بعد از آن برایش نماز خواندن ممکن نیست .(۲)

روزی در حـال نمـاز رداء از شـانه مبـارکش افتـاد ، و تـا آخر نماز آن را درست نکرد ، و وقتی بعضـی از اصـحاب از علّت بی توجّهی او به رداء سئوال کردند فرمود : وای بر تو ، آیا می دانی در حضور چه کسی ایستاده بودم ؟

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۵۸/۴، بحار الأنوار : ۹۶/۴۶.

۲- بحار الأنوار: ۷۹/۴۶ سطر آخر، به نقل از مناقب ابن شهراشوب: ۱۵۰/۴ سطر۳.

بنده از نمازش جز آن مقداری که در آن حضور قلب دارد قبول نمی شود . عرض کرد : بنابراین ، ما هلاک شده ایم .

امام علیه السلام فرمود :کلّا إنّ اللّه متمّم ذلک بالنوافل .

هرگز چنین نیست بلکه خداوند نقائص و کاستی های آن را با نوافل جبران می کند .

[برنامه آن حضرت این بود که در تاریکی شب انبانی به پشت می گرفت که در آن دینار و درهم بود ، و گاهی خوراک یا هیزم برمی داشت و به خانه های فقرا می برد ، خانه را در می زد و به کسی که در را می گشود مرحمت می فرمود در حالیکه چهره خود را پوشیده و از او پنهان می نمود تا او را نشناسد ، چون آن حضرت وفات یافت فقرا دیدند آن شخص ناشناس درب خانه آنها را نمی کوبد و از آن کمک ها و عنایت ها خبری نیست ، دریافتند که او علیّ بن الحسین علیهما السلام بوده است .

ولمّا وضع علیه السلام علی المغتسل نظروا إلی ظهره وعلیه مثل رکب الإبل ممّا کان یحمل علی ظهره إلی منازل الفقراء والمساکین.

و هنگامی که بدن نازنین آن حضرت را برای غسل دادن روی تخت نهادند اثر آن انبان هائی را که برای تهیدستان و بیچارگان به دوش می گرفت بر پشت آن حضرت دیدند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود .].(۱)

روزی آن حضرت از منزل خارج شد و ردائی از جنس خز که با پشم نرم و نازک درست می کنند بر دوش داشت ، در بین راه گدایی به او برخورد کرد و رداء آن حضرت را گرفت ، امام علیه السلام بدون اینکه اعتنا کند گذشت و آن را رها کرد (۲).

و رسم آن حضرت چنین بود که جامه پشمی برای زمستان خود می خرید ، و چون تابستان فرا می رسید آن را می فروخت و بهای آن را به فقرا می بخشید .(۳)

۱- بین دو معقوف در اصل نبود و ما آن را از مصدر اضافه کردیم .
۲- این قطعه از حدیث در کتاب مناقب ابن شهراشوب: ۱۵۴/۴ ذکر شده است .
۳- بحار الأنوار : ۹۵/۴۶ سطر ۳ وص ۱۰۵ ح ۹۵.

در روز عرفه آن حضرت عدّه ای را مشاهده کرد که دست گدائی نزد مردم دراز کرده اند ، به آنها فرمود :

وای بر شما ، در مانند چنین روزی از غیر خداوند درخواست می کنید در حالیکه امروز رحمت خداوند به قدری بر بندگانش سرازیر می شود که اگر برای اطفالی که هنوز در شکم مادران هستند دعا کنید امید است که سعادت و خوشبختی نصیب آنها شود .

[آن حضرت خودداری می کرد که با مادرش هم غذا شود به او عرض کردند : شما که از همه مردم نیکوکارتر و احسانتان به خویشاوندان بیشتر است چرا با مادر خود غذا نمی خورید ؟ فرموده :

خوشم نمی آید که دستم پیشی بگیرد به لقمه ای که چشم او به آن سبقت گرفته است .(۱).](۲)

شخصی به آن حضرت عرض کرد : من به خاطر خدا شما را بسیار دوست دارم ، فرمود : اللّهمّ إنّی أعوذ بک أن اُحبّ فیک وأنت لی مبغض .

خداوندا ! به تو پناه می برم از اینکه مردم مرا بخاطر تو دوست داشته باشند و تو مرا دشمن داشته باشی .

با شتری که داشت بیست بار به حجّ رفت و یک شلّاق به او نزد و هنگامی که از دنیا رفت دستور داد او را در میان خاک دفن کردند تا درندگان او را نخورند (۳) .

از کنیز آن حضرت درباره او سئوال کردند ، گفت : احوال او را کوتاه بیان کنم یا طولانی ؟ گفتند : مختصر بگو ، گفت :

ما أتیته بطعام نهاراً قطّ وما فرشت له فراشاً بلیل قطّ .

هرگز روزی برای مولایم غذا نیاوردم و هیچگاه شبی برای او بستر نگستردم (۴) .

۱- بین دو معقوف در اصل نبود و ما آن را برای کامل شدن حدیث از مصدر ذکر کردیم .

۲- برای توضیح به حدیث ۳۳۴ مراجعه شود .

۳- این قطعه از حدیث در بحار الأنوار : ۷۰/۴۶ ح ۴۶ از کتاب ثواب الأعمال نقل شده است .

۴- این قسمت از حدیث در بحار الأنوار: ۶۷/۴۶ ح ۳۳ از کتاب علل الشرائع نقل شده است و ابن شهراشوب در مناقب: ۱۵۵/۴ آورده است .

روزی آن حضرت به گروهی برخورد کرد که از ایشان غیبت و بدگوئی می کردند ، نزد آنها ایستاد و فرمود :

اگر شما راست می گوئید خداوند مرا بیامرزد ، و اگر دروغ می گوئید خداوند شما را بیامرزد .(۱)

و هنگامی که طالب علم یعنی کسی که در پی فراگیری و آموختن علوم اهل بیت علیهم السلام است ، خدمت آن حضرت می رسید به او می فرمود :

خوش آمدی ای کسی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به او و رعایت حال او سفارش نموده است ، سپس می فرمود :

إنّ طالب العلم إذا خرج من منزله لم یضع رجله علی رطب ولا یابس من الأرض إلّا سبّحت له إلی الأرضین السابعه.

طالب علم وقتی از منزلش خارج می شود قدم بر خشک و تری نمی گذارد مگر اینکه تا زمین هفتم همگی برای او تسبیح می گویند .

[آن حضرت صد خانواده از فقرای مدینه را سرپرستی می کرد و دوست می داشت که یتیمان و نابینایان و اشخاص زمین گیر و فقرای بیچاره کنار سفره او حاضر شوند ، و با دست مبارک خود به ایشان غذا می داد ، و هر کدام از آنها که اهل و عیال داشت غذا برای آنها می فرستاد ، و هیچگاه غذا میل نمی فرمود تا اینکه مانند آن را به فقرا می بخشید .] (۲)

در هر سال هفت ثفنه(۳) از مواضع سجده آن حضرت بر اثر زیادی نماز و سجده ساقط می شد ، و او آنها را جمع می نمود و وقتی وفات یافت با بدن نازنین او دفن کردند .(۴)

ولقد بکی علی أبیه الحسین علیه السلام عشرین سنه، وما وضع بین یدیه طعام إلّا بکی، حتّی قال له مولی له: یابن رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم أما آن لحزنک أن ینقضی [ولبکائک أن یقلّ؟] .

۱- بحار الأنوار : ۹۶/۴۶ سطر آخر.

۲- بین دو معقوف را از مصدر نقل کردیم .

۳- یعنی پینه ای که بر اثر زبر شدن پوست مثل زانوی شتر بر روی آن برآمده می شود .

۴- این قسمت در مصدر و بحار الأنوار نیست .

مدّت بیست سال بر پدرِ بزرگوارش امام حسین علیه السلام گریست ، غذائی در مقابل آن حضرت نگذاشتند مگر اینکه گریه کرد ، بحدّی که یکی از غلامانش عرض کرد : آیا وقت آن نرسیده که غصّه و اندوه شما به پایان رسد و گریه شما کم شود ؟

امام علیه السلام فرمود : ویحک! إنّ یعقوب النبیّ کان له اثنی عشر ولداً فغیّب اللّه عنه واحداً منهم فابیضّت عیناه من کثره بکائه علیه، وشاب رأسه من الحزن وَاحْدَوْدَبَ ظهره من الغمّ، وکان یعلم أنّ إبنه حیّ فی الدّنیا، وأنا نظرت إلی أبی وأخی وعمّی وسبعه عشر من أهل بیتی مقتولین حولی فکیف ینقضی حزنی

وای بر تو ، یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت خداوند یکی از آنها را از نظر او پنهان نمود ، آن قدر بر او گریست که چشمانش از زیادی گریه نابینا شد ، و موهای سرش از اندوه و غم سفید شد ، و پشت او از غصّه خمید ، در حالیکه می دانست پسرش زنده است و زندگی می کند ، ولی من با چشمان خودم پدر و برادر و عمو و هفده نفر از اهل بیتم را در حالی که به شهادت رسیده بودند (و بدنهای آنها غرق در خون روی زمین مانده بود) دیدم ، پس چگونه غصّه و اندوه من برطرف شود (۱) . (۲)

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۶۵ سطر آخر.

۲- این حدیث به طور کامل در کتاب خصال شیخ صدوق : ۵۱۷/۲ در ذکر بیست و سه خصلت از خصلت های پسندیده ای که امام سجّاد علیه السلام به آن توصیف گردیده نقل شده ، و علّامه مجلسی رحمه الله آن را در بحار الأنوار : ۶۱/۴۶ ح ۱۹ آورده است .

بخش هفتم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

شکافنده دانش پیغمبران

حضرت محمّد بن علیّ بن الحسین علیه صلوات المصلّین

۱ / ۳۵۱ - کشّی رحمه الله در کتاب «رجال» خود می نویسد :

محمّد بن مسلم سی هزار حدیث از آن حضرت پرسش نمود ، و ایشان پاسخ همه آنها را به او فرمود .(۱)

۲ / ۳۵۲ - در مکارم اخلاق آن حضرت : مردی از اهل شام با امام باقر علیه السلام رفت و آمد داشت و از دشمنان آن حضرت بود ، وی علّت رفت و آمد خود را اخلاق خوب و روش نیکوی امام علیه السلام ذکر کرد و به آن حضرت گفت : شما را می بینم که مردی فصیح هستی ، یعنی صریح و روشن مطالب را بیان می کنی و همه آداب را رعایت می نمایی ، و الفاظ نیکو بر زبان جاری می سازی ، بخاطر این ویژگی ها با شما رفت و آمد می کنم و در مجلس شما حاضر می شوم .(۲)

مردی نصرانی از روی بی ادبی و تمسخر به آن حضرت عرض کرد : أنت بقَر ؟

امام علیه السلام فرمود :

۱- رجال کشّی: ۱۶۳ ح ۲۷۶، الإختصاص: ۱۹۶ .

۲- امالی طوسی : ۴۱ ح ۷۱ مجلس ۱۴، بحار الأنوار : ۲۳۳/۴۶ ح۱. ظاهراً مؤلّف رحمه الله این حدیث را از کتاب «سفینه البحار: ۱۱۸/۲» نقل نموده است .

نه من باقر هستم .

عرض کرد : تو پسر زن طبّاخه یعنی آشپز هستی ؟

فرمود : آن مهارت و حرفه او بود .

عرض کرد : تو پسر کنیز سیاه دشنام گوی زشت گفتار هستی ؟

فرمود : إن کنت صدقت غفر اللّه لها، وإن کنت کذبت غفر اللّه لک .

اگر آنچه گفتی راست است خدا او را بیامرزد ، و اگر دروغ گفتی خدا تو را بیامرزد .

نصرانی چون این بزرگواری و بردباری را از آن حضرت مشاهده کرد به حقیقت اسلام اعتراف کرد و مسلمان شد .(۱)

۳۵۳ / ۳ - پدرش امام سجّاد صلوات اللّه علیه درباره اوصاف آن حضرت فرمود :

إنّه الإمام وأبو الأئمّه، معدن الحلم، وموضع العلم یبقره بقراً، واللّه لهو أشبه الناس برسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم.

او امام و پدر امامان است ، معدن بردباری و جایگاه علم و دانش است ، همانند دریائی که آب در آن موج می زند علم و دانش در سینه اش موج می زند ، و او آن را می شکافد و نشر می دهد ، بخدا قسم او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است .(۲)

۳۵۴ / ۴ - از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود :

لو وجدت لعلمی الّذی آتانی اللّه عزّوجلّ حمله لنشرت التوحید والإسلام والدین والشرائع من الصمد، وکیف لی ولم یجد جدّی أمیرالمؤمنین علیه السلام حمله لعلمه.(۳)

اگر برای علم و دانشی که خداوند به من عنایت فرموده حاملینی می یافتم یعنی کسانی بودند که ظرفیّت پذیرش و تحمّل قبول آن را داشتند هر آینه توحید و اسلام و دین و آئین را از کلمه «صمد» انتشار می دادم و چگونه

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۲۰۷/۴ سطر۵ ، بحار الأنوار : ۲۸۹/۴۶ ذیل ح ۱۲.

۲- کفایه الأثر: ۳۱، بحار الأنوار : ۳۸۸/۳۶ ح۳، منتخب الأثر: ۲۴۸ ح۳.

۳- بحار الأنوار : ۲۲۵/۳ ضمن ح ۱۵.

برای من ممکن است و حال آنکه جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام چنین اشخاصی را نیافت .(۱)

قتاده فقیه اهل بصره به آن حضرت عرض کرد : بخدا قسم ! در مقابل فقهاء و پیش روی ابن عبّاس نشسته ام ، در برابر هیچکدام از آنها قلب من دچار اضطراب و پریشانی مانند اضطرابی که در حضور شما پیدا می کنم نگشته است .

امام علیه السلام به او فرمود : أتدری أین أنت؟ أنت بین یدی «بیوت أذن اللّه أن ترفع ...» .

آیا می دانی کجا جای گرفته ای ؟ تو در پیشگاه بیت رفیع ولایت ، همان بیتی که قرآن کریم درباره اش فرموده است : «فی بُیُوت أذِنَ اللَّهُ أنْ تُرْفَع وَيُذْكَرَ فيهَا اسْمُه »(۲) «در خانه هائی که خدا خواسته است رفعت یابد و در آنها نام خدا و عظمت او یاد شود» ، قرار گرفته ای .(۳)

و نیز جابر بن عبداللّه انصاری وقتی در مقابل آن حضرت قرار گرفت بندهای بدنش به لرزه درآمد و موهای او از ترس راست شد ، و همچنین عکرمه طبق نقل علاّمه مجلسی رحمه الله مطالبی را شبیه قتاده گفته است .(۴)

۳۵۵ / ۵ - در بعضی از کتابهای شیعه حدیثی طولانی از جابر بن یزید جعفی نقل گردیده که ما مختصری از آن را که مناسب این باب است ذکر می کنیم :

جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد : سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که به معرفت شما بر من منّت گذاشته و فضیلت شما را به من الهام فرمود ، و به فرمان برداری از دستورات شما توفیقم داد ، و دوستی دوستان شما و دشمنی با دشمنان شما را نصیبم ساخت .

امام علیه السلام

۱- امیر مؤمنان علی علیه السلام آه می کشید و بالای منبر می فرمود : «سلونی قبل أن تفقدونی فإنّ بین الجوانح منّی علماً جمّاً ، هاه هاه لا أجد من یحمله» ، قبل از آنکه مرا از دست دهید از من سئوال کنید ، همانا دانش فراوان و علم انبوهی در سینه من نهفته است آه آه ، افسوس کسی که حامل آن باشد و آن را بپذیرد نمی یابم .
۲- سوره نور ، آیه ۳۶.
۳- الکافی: ۲۵۶/۶، بحار الأنوار: ۱۵۵/۱۰ ضمن ح۴، و۳۲۹/۲۳ ح ۱۰، و۳۵۷/۴۶ ضمن ح ۱۱ ، ارشاد القلوب: ۳۲۴/۲.
۴- بحار الأنوار : ۲۵۸/۴۶ ضمن ح ۵۹ به نقل از مناقب ابن شهراشوب: ۱۸۲/۴ .

فرمود : یا جابر؛ أتـدری ما المعرفه؟ المعرفه إثبات التوحید أوّلاً ، ثمّ معرفه المعانی ثانیاً ، ثمّ معرفه الأبواب ثالثاً ، ثمّ معرفه الأنام رابعاً ، ثمّ معرفه الأرکان خامساً ، ثمّ معرفه النقباء سادساً ، ثمّ معرفه النجباء سابعاً .

ای جابر ! آیا می دانی معرفت چیست ؟ معرفت هفت مرحله دارد :

۱ – اثبات توحید ، ۲ – شناخت معانی ، ۳ – شـناخت ابواب (آنها که باب امام علیه السلام هستند ، حکم درِ ورودی را دارند و از طریق آنها می شود به امام علیه السلام راه پیدا کرد) ، ۴ – شناخت مردمان ، ۵ – شناخت ارکان (آنها که نقش عمده ای در آفرینش دارند و در حکم پایه و سـتون خیمه اند) ، ۶ – شـناخت نقباء که سـروران و مهتران و رؤساء قوم هستند ، ۷ – شناخت نجباء که مردمان پاک طینت و با اصل و نسب می باشند .

و خداوند تبارک و تعالی فرموده است :

«قُلْ لَوْ کانَ البَحْرُ مِداداً لِکَلماتِ رَبّی لَنَفِدَ البَحْر قَبْل أنْ تَنْفَد کَلماتِ رَبّی وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِه مَدداً» .(۱)

«بگو اگر دریـا مرکب شود برای نوشـتن کلمـات پروردگـارم ، هر آینه قبل از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود دریا به پایان می رسد ، گرچه دریای دیگری او را یاری کند» .

و در جای دیگر فرموده است :

«وَلَوْ أنَّ ما فِی الأرْض مِنْ شَجَرَهٍ أقْلامٌ وَالبَحْرُ یَمُدُّه مِن بَعْدِه سَبْعَهُ أبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّه إنَّ اللَّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ » .(۲)

«اگر درختان روی زمین همگی قلم شوند و آب دریا مرکّب گردد و هفت

۱– سوره کهف ، آیه ۱۰۹ .

۲– سوره لقمان ، آیه ۲۷ .

دریای دیگر هم آن را کمک کند تا کلمات خداوندی نوشته شود ، باز کلمات پروردگار ناتمام می ماند ، همانا خدا مقتدر و باحکمت است» .

بعد فرمود : ای جابر ! اثبات توحید ؛ شناختن خداوند ازلی و بی ابتدای پنهانی است که دیدگان او را نمی بیند و او دیدگان را می بیند ، و او خالق اشیاء لطیف و بر همه چیز آگاه است . و او ناپیدای پنهان است همانطور که او خود را اینگونه وصف کرده است .

امّا معانی : بدان که ما معانی و مظاهر توحید در میان شما هستیم ، خداوند ما را از نور ذاتش آفرید ، و امور بندگانش را به ما واگذار کرد ، ما با اجازه و فرمان او آنچه می خواهیم انجام می دهیم ، و آنچه می خواهیم همان است که او می خواهد ، و اراده ما همان اراده پروردگار است ، و او چنین مقام و مرتبه و موقعیّتی به ما مرحمت فرموده و ما را از میان بندگانش برگزیده و حجّت خود در مملکتش قرار داده است .

فمن أنكر شيئاً وردّه فقد ردّ على اللّه جلّ اسمه وكفر بآياته وأنبيائه ورسله.

اگر کسی فضایل ما و یا گفتار ما را انکار کند و نپذیرد ، در حقیقت خدا را ردّ کرده و به آیات پروردگار و پیغمبران و رسولان الهی کافر گشته است .

ای جابر ! هر کس خداوند را با این اوصاف شناخت ؛ توحید را اثبات کرده است ، زیرا این اوصاف مطابق و موافق آنچه در قرآن ذکر شده می باشد ، و آن فرمایش خداوند تبارك و تعالی است که می فرماید :

«لاتُدْرِكُه الأبْصارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأبْصار » (۱) .

«از دیدن او دیدگان عاجز (بلکه تفکّر و اندیشه و وهم از درك و فهم او عاجز است) و او دیدگان را می بیند» .

و فرموده است : «لَيْسَ كَمِثْلِه شَيْ ءٌ وَهُوَ السميعُ البَصير »(۲) .

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا است» .

و فرموده است : «لايُسْئلُ عَمّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُون »(۳) .

۱- سوره انعام ، آیه ۱۰۳ .

۲- سوره شوری ، آیه ۱۱ .

۳- سوره انبیاء ، آیه ۲۳ .

«از آنچه او انجام می دهد سئوال نمی شود و مردم هستند که از افعال آنها سئوال می شود و مورد بازخواست قرار می گیرند» .

جابر گفت : ای سرور من ! چقدر اصحاب من و آنها که با من هم فکر و هم عقیده اند اندک هستند .

فرمود : هیهات ، هیهات ، آیا می دانی چقدر بر روی این زمین پهناور یاور داری ؟

عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! گمان می کنم در هر شهری بین صد تا دویست نفر ، و در هر ناحیه ای بین هزار تا دو هزار نفر باشند و در تمام اطراف و نواحی گمان می کنم بیش از صد هزار نفر باشند .

امام علیه السلام فرمودند : ای جابر ! با گمانی که داری مخالفت کن و نظرت را نارسا بدان ، آن طور که تو گمان کرده ای نیست بلکه آنهائی را که فکر می کنی همگی مقصّرند و از نظر فکر و عقیده خود را به کمال نرسانده و ناقص مانده اند و آنها اصحاب و همراهان تو نیستند .

جابر گوید : عرض کردم : ای فرزند رسول خدا ! چه کسی مقصّر است ؟ فرمود : الّذین قصّروا فی معرفه الأئمّه، وعن معرفه ما فرض اللّه علیهم من أمره وروحه .

کسانی که در معرفت و شناخت امامان ، و شناخت امر و روح که خدا بر آنها واجب کرده است کوتاهی کرده اند .

عرض کردم : ای سرور من ! شناخت روح چیست ؟

امام علیه السلام فرمود : درک کند و بشناسد که هر که خداوند روح را مخصوص او گردانیده در حقیقت امر خود را به او واگذار نموده است ، به اذن او خلق می کند و زنده می کند ، و آنچه در نیّت ها و اندیشه ها است می داند و به آنچه انجام شده و تا روز قیامت انجام می شود دانا است ، و این بدان جهت است که روح از امر خداوند تبارک و تعالی است ، پس هر که را خداوند به این روح مخصوص گرداند او کامل است و هیچگونه نقص و کمبودی ندارد ، آنچه بخواهد به اذن پروردگار انجام می دهد ، مشرق تا مغرب را در یک لحظه می پیماید ، به آسمان بالا می رود و از آسمان فرود می آید ، و آنچه بخواهد و اراده کند انجام می دهد .

عرض کردم : ای سرور من ! دوست دارم بیان این روح را از کتاب پروردگار و اینکه این از اموری است که خداوند پیغمبرش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به آن اختصاص داده دریابم و بفهمم .

فرمود : این آیه را بخوان :

«وَكَذلكَ أوْحَيْنا إلَيْك رُوحاً مِنْ أمْرِنا ما كُنْتَ تَدْری مَا الكتابُ ولا الإيمانُ ولكنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدی بِهِ مَن نَشاءُ مِنْ عِبادِنا »(۱) .

«و همچنین ما روح را که از امر ما است به سوی تو وحی فرستادیم ، قبل از آن نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است ، ولی ما آن را نور قرار دادیم و به سبب آن هر کدام از بندگان خود را که بخواهیم هدایت می کنیم».

و فرموده است : «اُولئكَ كَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الإيمانَ وأيَّدَهُمْ برُوح مِنْه »(۲) .

«در دلهای ایشان ایمان را ثبت نموده و آنها را به روح که از ناحیه او است تأیید کرده است .»

عرض کردم : خدا در کار شما گشایش دهد همانطور که در کار من گشایش دادید و مشکلم را برطرف کردید و مرا بر شناختن روح و امر موفّق نمودید .

سپس عرض کردم : ای سرور من ! درود خداوند بر شما باد ، بنابراین بیشتر شیعیان مقصّر هستند و من یکی از رفقای خود را به این صفت نمی شناسم .

فرمود : ای جابر ! اگر تو از میان آنها کسی را اینگونه نمی شناسی ، ولی من عدّه کمی را می شناسم که نزد من می آیند سلام می کنند و از من اسرار و علوم نهانی که دیگران از آن مطّلع نیستند می آموزند .

عرض کردم : فلانی و رفقای او ان شاء اللّه اهل این صفتند ، یعنی آشنا به اسرار شما می باشند ، زیرا از آنها اسرار شما و علوم پنهانی شما را شنیده ام و گمان می کنم که آنها کامل گشته اند و به حدّ کمال رسیده اند .

فرمود : ای جابر ! فردا آنها را دعوت کن و همراه خود بیاور .

۱- سوره شوری ، آیه ۵۲ .

۲- سوره مجادله ، آیه ۲۲ .

جابر گویـد : فردا ایشان را به محضـر آن حضـرت حاضـر کردم ، چون خـدمت امام علیه السـلام رسـیدند بر او سـلام کردند و احترام نمودند و آن بزرگوار را بزرگ و گرامی داشتند .

فرمود : ای جابر ! اینها برادران تو هستند ، ولی هنوز مقداری مانده است تا کامل شوند .

بعد رو به آنها کرد و فرمود : آیا شـما اعتراف می کنید که خداوند تبارک و تعالی آنچه را بخواهد انجام می دهد ، و آنچه را اراده فرمایـد حکـم می کنـد ، و هیچکس قـادر نیسـت حکم او را نقض کنـد و رأی او را ردّ کنـد ، و از آنچه انجـام می دهد سئوال نمی شود ، و مردمان هستند که مورد سئوال و بازجوئی قرار می گیرند .

عرض کردنـد : بله ، همان طور است که فرمودیـد ، خداونـد آنچه را بخواهـد انجام می دهـد ، و آنچه را اراده کنـد فرمان می دهد .

من گفتم : خدا را سپاس ، اینها همگی آگاهند و معرفت دارند و کاملند .

فرمود : ای جابر ! آنچه را نمی دانی شتابزده درباره اش قضاوت مکن . من متحیّر و سرگردان شدم .

فرمود : از آنها بپرس آیا علیّ بن الحسین علیهما السلام می تواند به صورت فرزندش محمّد علیه السلام تغییر کند ؟

جابر گوید : از آنها پرسش نمودم و ایشان از جواب دادن خودداری کردند و ساکت ماندند .

فرمود : ای جابر ! از آنها سئوال کن آیا محمّد می تواند به صورت علیّ بن الحسین درآید و تغییر کند ؟

جابر گوید : از ایشان سئوال کردم ، و آنها باز هم از جواب دادن خودداری کردند و ساکت ماندند .

آنگاه امام علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود : این است آنچه به تو خبر دادم که اینها هنوز کامل نشده اند .

من به آنها گفتم : چه شده است ، چرا به امام خود جواب نمی دهید ؟ باز هم ساکت ماندند و در شک فرو رفتند .

امام علیه السلام دوباره به جابر فرمود : این همان است که گفتم اینها باید مراحل دیگری را طیّ کنند تا کامل شوند .

و آنگاه امام علیه السلام فرمود : چه شده چرا صحبت نمی کنید ؟ آنها به هم نگاه کردند و گفتگو نمودند سپس عرض کردند : ای فرزند رسول خدا ! ما نمی دانیم به ما بیاموز .

سرور عبادت پیشه گاه حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام نگاه کرد و به آنها فرمود : این شخص کیست ؟ عرض کردند : فرزند شما است .

فرمود : من کیستم ؟ عرض کردند : علیّ بن الحسین علیهما السلام پدر او هستید .

جابر گوید : بعد از این پرسشها امام علیه السلام کلماتی فرمود که ما نفهمیدیم ناگهان دیدیم محمّد به صورت پدرش علیّ بن الحسین علیهما السلام و امام سجّاد علیه السلام به صورت فرزندش محمّد علیه السلام گردید ، آنها با مشاهده این دگرگونی از روی تعجّب گفتند : «لا إله الّا اللّه» .

امام علیه السلام فرمود : لاتعجبوا من قدره اللّه، أنا محمّد و محمّد أنا، وقال محمّدعلیه السلام : یا قوم لاتعجبوا من أمر اللّه، أنا علیّ و علیّ أنا، وکلّنا واحد من نور واحد وروحنا من أمر اللّه، أوّلنا محمّد وأوسطنا محمّد و آخرنا محمّد وکلّنا محمّد .

از قدرت پروردگار تعجّب نکنید ، من محمّد هستم و محمّد من است ، و محمّد بن علی علیهما السلام فرمود : ای گروه ! از کار خدا تعجّب نکنید ، من علی هستم ، و علی من است و همه ما یکی هستیم و از یک نور آفریده شده ایم ، و روح ما از امر خدا و از عالم امر است ، اوّل ما محمّد است وسط ما محمّد است و آخر ما محمّد است و همه ما محمّد هستیم .

جابر گوید : وقتی این کلمات را از امام علیه السلام شنیدند همگی با صورت به روی زمین افتاده و سجده کردند و گفتند : ما به ولایت شما و مقامات پنهان شما ایمان آوردیم و به ویژگیهای شما اقرار کردیم .

امام سجّاد علیه السلام فرمود : یا قوم، ارفعوا رؤوسکم فأنتم الآن العارفون الفائزون المستبصرون، وأنتم الکاملون البالغون، اللّه اللّه لاتطّلعوا أحداً من المقصّرین المستضعفین علی ما رأیتم منّی ومن محمّد فیشنعوا علیکم ویکذّبوکم .

ای گروه ! سر از سجده بردارید ، اکنون شما عارف ، رستگار و آگاه شدید ، و الآن کامل گردید و به حدّ کمال رسیدید ، شما را به خدا آنچه از من و فرزندم محمّد علیه السلام دیدید به هیچ یک از آشنایان خود که به این مرتبه نرسیده اند بلکه کوتاهی کرده اند و آنها را به ضعف کشیده اند خبر ندهید که شما را سرزنش و تکذیب می کنند .

عرض کردند : گفتارتان را شنیدیم و اطاعت می کنیم .

فرمود : شما که به حدّ رشد و کمال رسیده اید اکنون برگردید ، و آنها برگشتند .

جابر گوید : عرض کردم : ای سرور من ! هر کس این امر را به وجهی که بیان کردید نشناسد ولی شما را دوست داشته باشد و از دشمنان شما بیزار باشد و به برتری شما قائل باشد حالش چگونه است ؟

فرمود : او در مسیر سعادت و خیر و خوبی است تا آنکه به آن پایه از معرفت برسد ... .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : این حدیث صدر و ذیل طولانی دارد و ما به خاطر مناسبت نداشتن آن با این کتاب ذکر نکردیم ، و آن را شیخ حسین بن عبدالوهّاب در کتاب «عیون المعجزات» با مختصر تفاوتی در باب معجزات امام باقر علیه السلام نقل کرده است .(۲)

۳۵۶ / ۶ - عیّاشی رحمه الله در کتاب «تفسیر» از برید بن معاویه عجلی نقل کرده است که گفت : نزد امام باقر علیه السلام حاضر بودم که ناگاه شخصی که از خراسان پیاده برای ملاقات آن حضرت سفر کرده بود وارد شد ، دو پای خود را که ترکیدگی و شکاف برداشته بود برای نشان دادن بیرون آورد و عرض کرد :

بخدا قسم چیزی جز محبّت شما اهل بیت مرا به این کار وا نداشت ، و دوستی شما باعث شد که این راه طولانی را پیاده بپیمایم .

۱- بحار الأنوار : ۱۳/۲۶ ضمن ح۲.

۲- عیون المعجزات : ۷۸ .

امام باقر علیه السلام فرمود : واللّه لو أحبّنا حجر حشره اللّه معنا، وهل الدین إلّا الحبّ؟

بخدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند تبارک و تعالی او را با ما محشور گرداند ، و آیا دین چیزی جز محبّت است ؟

همانا خداوند می فرماید :

«قُلْ إنْ کُنْتُم تُحِبُّونَ اللّه فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللّه » (۱) ، «بگو اگر شما خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد» .

و فرموده است : «یُحِبُّونَ مَن هاجَرَ إلَیْهِم » (۲) .

«مهاجرین را که بسوی ایشان آمدند دوست می دارند» .

(و دو مرتبه تکرار فرمود :) آیا دین چیزی جز محبّت و دوستی است ؟(۳)

۳۵۷ / ۷ - محمّد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از عبدالحمید وابشی نقل کرده است که گفت : به امام باقر علیه السلام عرض کردم : همسایه ای دارم که هر گونه حرامی را مرتکب می شود ، نماز را که از مهمّترین تکالیف است بجا نمی آورد ، و بقیّه واجبات را بطریق اولی ترک می کند .

امام علیه السلام فرمود : سبحان اللّه ، خیلی بزرگ به نظرت آمده است ؟ ألا اُخبرک بمن هو شرّ منه؟ می خواهی بدتر از او را به تو معرّفی کنم ؟

عرض کردم : بلی بفرمائید .

فرمود : الناصب لنا شرٌّ منه. أما إنّه لیس من عبد یذکر عنده أهل البیت فیرقّ لذکرنا إلّا مسحت الملائکه ظهره، وغفر اللّه له ذنوبه کلّها إلّا أن یجی ء بذنب یخرجه من الإیمان، وإنّ الشفاعه لمقبوله وما تقبل فی ناصب، وإنّ المؤمن لیشفع لجاره وما له حسنه.

ناصبی (کسی که آشکارا با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می کند و ناسزا می گوید) از

۱- سوره آل عمران ، آیه ۳۱ .

۲- سوره حشر ، آیه ۹ .

۳- تفسیر عیّاشی: ۱۶۷/۱ ح ۲۷، بحار الأنوار : ۹۵/۲۷ ح ۵۷، تفسیر برهان : ۲۷۷/۱ ح۹.

او بـدتر است ، بدان بنده ای نیست که ما اهل بیت نزد او یاد شویم پس با یاد ما قلبش نرم گردد و به ما متمایل شود مگر اینکه فرشـته با بال خود بر پشت او بکشد (برای او دعا کند) و خداوند تبارک و تعالی همه گناهان او را بیامرزد مگر گناهی مرتکب شود که او را از دائره ایمان خارج کنـد . و همانـا شـفاعت اولیـاء الهی دربـاره گنه کاران پـذیرفته می شود و در مورد ناصبی شفاعت کسی پذیرفته نمی شود .

مؤمن برای همسایه اش که کار نیکوئی نـدارد شـفاعت می کند و می گوید : خداوندا ! این همسایه من است که اذیّت و آزار را از من باز می داشت ، پس شفاعت او درباره همسایه اش پذیرفته شود ، و خداوند تبارک و تعالی بفرماید : من پروردگار تو هستم و من به پاداش دادن او سزاوارترم ، پس او را در حالیکه هیچگونه ثوابی و کار نیکی ندارد داخل بهشت گرداند .

و همانـا مؤمنی که از همه کمـتر توان شـفاعت دارد در مورد سـی نفر شـفاعت می کنـد و در این هنگـام است که اهـل دوزخ گویند :

«فَما لَنا مِن شافِعين × وَلا صَـدِيقٍ حَمِيم × فَلَوْ أنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ المُؤْمِنين »(۱) ، «ما شفیعی نداریم ، و دوستی صمیمی برای ما نیست ، اگر بار دیگر به دنیا برمی گشتیم از مؤمنین می شدیم» .(۲)

و در روایتی بعد از قرائت آیه امام باقر علیه السلام فرمود :

بخدا قسم ! رتبه و مرتبه دوست بزرگ است چون خداوند تبارک و تعالی او را بر خویشاوند مقدّم داشته است .(۳)

۸ / ۳۵۸ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حکم بن عتبه نقل می کند :

در خدمت امام باقر علیه السـلام بودم و خانه پر از جمعیّت بود که ناگاه پیرمردی که بر عصای خود تکیه می کرد آمد تا آنکه کنار در اطاق ایستاد و رو کرد به امام باقر علیه السلام و گفت : «السلام علیك یابن رسول اللّه ورحمه اللّه وبرکاته» ، ای

۱- سوره شعراء ، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰ .
۲- الکافی : ۱۰۱/۸ ح ۷۲، بحار الأنوار : ۵۶/۸ ح ۷۰، تفسیر برهان : ۱۸۵/۳ ح۲، تأویل الآیات: ۳۹۱/۱ ح ۱۵.
۳- در تفسـیر برهان بعـد از ذکر روایت پیشـین دو روایت از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که فرمود : مرتبه و منزلت دوست ، بزرگ است بحدّی که ... .

فرزند رسول خدا ! درود و رحمت و برکات خداوندی بر شما باد . سپس ساکت شد و منتظر جواب ماند .

امام علیه السلام سلام او را به همان گونه پاسخ داد ، آنگاه پیرمرد روی خود به اهل مجلس کرد و به آنها سلام نمود و ساکت ماند تا آنکه جمعیّت همگی سلام او را پاسخ گفتند .

سپس رو کرد به امام باقر علیه السلام و عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! مرا نزدیک خود جای بده ، خدا مرا فدایت گرداند . بخدا قسم ! براستی من شما را دوست دارم و هر کس شما را دوست داشته باشد دوست دارم ، و بخدا قسم این دوستی ام بخاطر طمع دنیوی نیست ، و من براستی با دشمنان شما دشمنم ، و از آنها بیزارم و نفرت دارم ، و بخدا قسم این دشمنی و نفرت بخاطر انتقام جوئی یا کدورتی شخصی که بین من و او باشد نیست ، و بخدا قسم حلال شما را حلال می دانم و حرام شما را حرام می دانم ، و منتظر امر شما و دولت کریمه شما هستم ، آیا امیدوار باشم و شما نسبت به من امیدی دارید ؟ خداوند مرا فدای شما گرداند .

امام باقر علیه السلام فرمود :

بسوی من بیا ، بسوی من بیا ، و او را کنار خود نشانید سپس فرمود :

ای پیرمرد ! شخصی خدمت پدرم علیّ بن الحسین علیهما السلام رسید و از آن حضرت همین سئوال تو را پرسش نمود ، پدرم به او فرمود :

إن تمُت ترد علی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم وعلی علیّ والحسن والحسین، وعلی علیّ بن الحسین علیهم السلام ویثلج قلبک، ویبرد فؤادک وتقرّ عینک وتستقبل بالروح والریحان مع الکرام الکاتبین.

اگر با این حال از دنیا رفتی بر رسول خدا ، امیرالمؤمنین ، امام مجتبی ، امام حسین و علیّ بن الحسین علیهم السلام وارد می شوی و دلت خنک می شود و قلبت خشنود و چشمانت روشن می گردد و هنگامی که جان به حلقومت می رسد فرشتگان با آغوش باز و با دسته های گل به استقبال تو می آیند .

و اگر زنده ماندی آنچه باعث روشنی چشمان تو است خواهی دید و در مقامات عالی بهشت با ما خواهی بود .

پیرمرد که گویا از شنیدن گفتار امام باقر علیه السلام شوق زده شده بود عرض کرد : ای ابوجعفر ! چه فرمودید ؟

امام علیه السلام بار دیگر مطالبی را که فرموده بود تکرار کرد .

پیرمرد شگفت زده گفت : اللّٰه اکبر ، ای ابوجعفر ! اگر بمیرم بر رسول خدا و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و علیّ بن الحسین علیهم السلام وارد می شوم ... و همان مطالبی را که امام علیه السلام فرموده بود تکرار کرد . سپس پیرمرد صدا را به گریه بلند کرد و گریه راه گلویش را گرفته هق هق می کرد تا نقش زمین گردید ، اهل مجلس از مشاهده حال این پیرمرد و گریه های او همه ناله کردند .

امام باقر علیه السلام با انگشتان مبارک اشک از گوشه های چشم پیرمرد پاک کرد و آنها را فرو ریخت .

پیرمرد سر بلند کرد و به امام باقر علیه السلام عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! دست مبارک خود را بده تا ببوسم خداوند مرا فدای شما گرداند . آنگاه دست امام علیه السلام را گرفت و بوسید و بر چشمان و صورت خود نهاد ، سپس پیراهن خود را بالا زد و سینه و شکم خود را برهنه نمود و دست امام علیه السلام را بر آن گذاشت و بعد از آن از جا برخاست و سلام خداحافظی گفت .

امام باقر علیه السلام از پشت سرش به او نگاه می کرد و او می رفت ، سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود :

من أحبّ أن ینظر إلی رجل من أهل الجنّه فلینظر إلی هذا.

هر که دوست دارد یکی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نگاه کند .

حکم بن عتبه گوید : هرگز ماتمکده ای را شبیه آن مجلس ندیده ام .(۱)

۱- الکافی: ۷۶/۸ ح ۳۰، الوافی: ۷۹۹/۵ ح۳، بحارالأنوار: ۳۶۱/۴۶ ح۳، ارشاد القلوب: ۲۹۸/۲ با کمی اختلاف.

۳۵۹ / ۹ - علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الجَلالِ وَالإکْرام »(۱) ، «پاک و بزرگوار است نام پروردگارت که صاحب عزّت و بزرگی و بزرگواری است» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود : نحن جلال اللَّه وکرامته الّتی أکرم اللَّه العباد بطاعتنا .(۲)

ما مظهر جلال و بزرگواری خداوندیم که بندگان به اطاعت و فرمانبرداری از ما به کرامت و بزرگواری خداوند نائل می شوند .

مؤلّف رحمه الله گوید : این روایت را روایت دیگری از امام باقر علیه السلام تأیید می کند : کسی که روبری امام علیه السلام تکبیر بگوید یعنی خدا را به بزرگی یاد کند و بگوید : «لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له» ، «خدائی جز خداوند یکتا نیست ، او بی همتا است و شریک ندارد» ، خداوند برای او رضوان اکبر خود را (که مراد بهشت رضوان است یا رضایت و خشنودی او است) واجب گرداند و کسی که چنین توفیقی یافت خداوند لازم می داند که بین او و خلیلش ابراهیم و حبیبش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و سایر رسولانش در دارالجلال جمع کند .

راوی که سعد بن طریف است گوید : از آن حضرت سئوال کردم دارالجلال چیست ؟ فرمود : مراد از «دار» ما هستیم و اشاره به همین مطلب دارد فرمایش پروردگار :

«تِلْکَ الدارُ الآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لایُریدُونَ عُلُوّاً فِی الأرْض وَلا فَساداً وَالعاقِبَهُ لِلْمُتَّقین »(۳) ،

«این خانه آخرت یعنی بهشت جاودان برای آنهایی است که اراده برتری جویی و فساد بر روی زمین ندارند، و عاقبت نیکو مخصوص پرهیزکاران است».

۱- سوره الرحمن ، آیه ۷۸ .

۲- تفسیر القمی: ۳۴۶/۲، بحار الأنوار :۱۹۶/۲۴ ح ۲۰، تفسیر برهان : ۲۷۲/۴ ح ۱.

۳- سوره قصص ، آیه ۸۳ .

فرمود : مراد از عاقبت در این آیه ما هستیم و مودّت و دوستی ما مخصوص اهل تقوا است .

و خداونـد تبـارك و تعـالی فرموده است : «تَبـارَك اسْمُ رَبِّك ذِی الجَلال وَالإكْرام » ، «میمون و مبارك است نام پروردگارت که صاحب عزّت و بزرگی و بزرگواری است» .

فرمود : مـا مظهر بزرگواری و كرامت خداونـدیم كه بنـدگان بـا فرمانبرداری از ما مشـمول كرامت و بزرگواری پروردگار می شوند .(۱)

و نیز مؤلّف رحمه الله گویـد : از آنچه ذكر كردیم تفسیر دعـای بهـاء كه در سـحر شـبهای مـاه رمضـان وارد شـده است ظاهر گردیـد و روشن و واضح شد كه اهل بیت علیهم السـلام مظهر جلال (كبریائی) و جمال (زیبائی) و غیر اینها از صـفات نیكوی پروردگار می باشند .

۳۶۰ / ۱۰ - شیخ مفید قدس سره در كتاب «إختصاص» از جابر بن یزید جعفی نقل كرده است كه گفت : امام باقر علیه السلام برای من هفتاد هزار حدیث ، و بنابر نسخه دیگری نود هزار حدیث فرمود كه یكی از آنها را به كسی نگفتم .

می گوید : به امام باقر علیه السـلام عرض كردم : فدای شـما گردم بار سـنگینی از علوم و اسرار خود بر دوش من نهاده اید كه آنها را برای كسـی هم نمی توانم بازگو كنم ، و گاهی در سینه ام طوفانی بپا می كند كه حالتی شبیه به جنون به من دست می دهد .

فرمود : یا جابر؛ فإذا كان ذلک فاخرج إلی الجبّان فاحفر حفیره ودلّ رأسک فیها، ثمّ قل: حدّثنی محمّد بن علیّ بكذا وكذا.

ای جابر ! وقتی چنین حالتی برایت پیش آمد سر به صحرا بگذار و در آنجا گودالی حفر كن ، و سر خود را در میان آن داخل كن و سپس بگو : محمّد بن علی علیهما السلام به من چنین فرمود .(۲)

۱- بصائر الدرجات: ۳۱۲ ضمن ح ۱۲، بحار الأنوار : ۳۹۷/۲۴ ح ۱۱۶، تفسیر برهان : ۲۹۸/۴ ح۲.
۲- الإختصاص: ۶۱، بحار الأنوار : ۳۴۰/۴۶ ح ۳۰.

مؤلّف رحمه الله گوید : جابر جعفی با این مقام والایی که دارد در حدیثی امام باقر علیه السلام به او فرمود :

فإذا ورد علیك یا جابر شـی ء من أمرنا فلان له قلبك فأحمـد اللَّه، وإن أنكرته فردّه إلینا أهل البیت، ولاتقل: كیف جاء هـذا؟ و كیف كان؟ أو كیف هو؟ فإنّ هذا واللَّه هو الشرك باللَّه العظیم. ولیس ذلك إلّا لعظم أسرارهم علیهم السلام.

هر گاه از امر ما (كه مربوط به شئونات امام علیه السلام و مقام والای او است) چیزی شـنیدی و قلب تو آن را پذیرفت خداوند را سپاس و سـتایش كن ، و اگر قلب تو آن را انكـار كرد آن را به خود ما اهل بیت واگـذار (بگو خود آنها می داننـد) و مگو چطور این حـدیث صادر شـده ؟ چطور بوده ؟ و چگونه است ؟ زیرا این ردّ كلام ما می باشـد و بخـدا قسم شـرك ورزیدن به خداوند بزرگ است .(۱)

و اینها همه به خاطر عظمت و بزرگی اسرار اهل بیت علیهم السلام است .

۳۶۱ / ۱۱ - ابن شـهراشوب در كتـاب «منـاقب» از امـام بـاقر علیه السـلام نقـل كرده است كه جـابر از آن حضـرت دربـاره این فرمایش پروردگار : «وَكَذلكَ نُرى إبْراهیمَ مَلَكُوتَ السمواتِ وَالأرْض وَلِیَكُونَ مِنَ المُوقِنین »(۲) «ما باطن آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اینكه از اهل یقین باشد» ، سئوال كرد .

امام علیه السلام دستش را بالا برد و فرمود : سرت را بلند كن و نگاهی به بالا بینداز .

جابر گوید : سـر خود را بلند كردم ، دیدم سـقف جدا جدا و پراكنده گشـته است ، به شـكافی از آن پیوسـته نگریستم تا اینكه نوری را دیدم كه چشمم از دیدن آن سرگردان شد .

امـام علیه السـلام فرمود : ابراهیم علیه السـلام این گونه ملكوت آسـمان هـا و زمین را دیـد ، اكنون به زمین نگـاه كن و سـپس سرت را بلند كن .

۱- بحار الأنوار : ۲۰۸/۲ ح ۱۰۲.

۲- سوره أنعام ، آیه ۷۵ .

چون سرم را بلند کردم دیدم سقف به حال اوّل برگشت .

سپس امام علیه السلام دست مرا گرفت و از خانه خارج شد و لباسی به من پوشانید و فرمود : چشمان خود را ببند .

پس از مدّتی فرمود : تو الآن در ظلمات و آن تاریکی هائی هستی که ذوالقرنین دید .

چشمان خود را باز کردم هیچ چیزی را ندیدم ، سپس چند گام برداشت و فرمود : اکنون کنار آن چشمه آب حیات هستی که خضر از آن نوشید ، سپس از این عالم خارج شدیم و از پنج عالم گذشتیم ، آنگاه فرمود :

این ملکوت زمین است ، بعد از آن فرمود : چشمان خود را ببند و دستم را گرفت ، ناگهان دیدم در همان خانه ای هستیم که قبلاً آنجا بودیم و آن لباسی را که بر من پوشانیده بود بیرون آورد .

عرض کردم : فدای شما گردم چند ساعت از روز گذشته است ؟

فرمود : سه ساعت .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب «تفسیر برهان» روایت شریفی را در تفسیر این آیه نقل کرده است که ذکر آن در اینجا خالی از بهره و فایده نیست .

می گوید : روایت شده است که خداوند هنگامیکه او را به آسمانها بالا برد بینائی او را نیرو بخشید تا آنکه زمین و ساکنان آن را دید ، به کناری توجّه کرد دید زن و مردی به کار زشتی مشغولند ، آنها را نفرین کرد ، هر دو هلاک شدند ، سپس زن و مرد دیگری را در آن حال دید ، بر آنها نفرین کرد ، آن دو نیز هلاک شدند ، بعد از آن زن و مرد دیگری را همانگونه مشاهده کرد آنها را هم نفرین کرد و هلاک شدند ، برای مرتبه چهارم وقتی زن و مرد دیگری را آنگونه دید و خواست نفرین کند خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد :

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۱۹۴/۴، بحار الأنوار : ۲۶۸/۴۶ ذیل ح ۶۵، تفسیر برهان : ۵۳۲/۱ ح۹ به نقل از اختصاص: ۳۱۷ (با کمی اختلاف) .

یـا إبراهیم، اکفف دعوتـک عن إمـائی وعبـادی فـإنّی أنـا الغفور الرحیم الجبّـار الحلیم، لاتضـرّنی ذنوب عبـادی کمـا لاـتنفعنی طاعتهم، ولست أسوسهم بشفاء الغیظ کسیاستک .

ای ابراهیم ! از نفرین کردن بر بنـدگان من خودداری کن ، من پروردگار آمرزنده مهربان ، و جبران کننده بردبار هسـتم ، گناه بنـدگانم به من ضـرری نمی زنـد همانطور که از اطاعت آنها سودی نمی برم ، آنها را برای بهبود یافتن خشم خود تأدیب نمی کنم ، آنطور که تو تدبیر می کنی .

پس دعا نکن بر علیه بنـدگان و کنیزان من ، و از نفرین آنها خودداری کن و همانا تو بنده من هستی که از طرف من مأموریّت داری آنها را بیم دهی ، نه آنکه در پادشاهی با من شرکت داشته باشی ، و نه آنکه بر من و بندگانم چیره شوی .

و بنـدگانم نسبت بـه مـن بین یکی از این سه حـالت هسـتند : یـا از گنـاه خـود تـوبه می کننـد ، من تـوبه آنهـا را می پـذیرم و گناهانشـان را می آمرزم ، و زشتی هـای آنهـا را می پوشـانم ، یـا از عـذاب آنها خودداری می کنم ، زیرا می دانم از نسل آنها فرزنـدان باایمان به دنیا خواهنـد آمـد ، لذا با پدران کافر مدارا می کنم ، و نسبت به مادران کافر درنگ می کنم ، و عذاب بر آنها نازل نمی کنم تا آن اشـخاص باایمان از نسل آنها بیرون آیند ، و وقتی این کار صورت گرفت عذاب من بر آنها فرود می آید و بلای من آنها را احاطه می کند ، و اگر از این دو قسم نباشـند عذابی که برای آنها مهیّا کرده ام سـخت تر است از آنچه تو اراده می کنی ، زیرا آنها را بر حسب بزرگی و عظمت و کبریایی خود عذاب می کنم .

یـا إبراهیم، فخـلّ بینی وبین عبـادی فـإنّی أرحم بهم منـک، وخـلّ بینی وبین عبـادی فإنّی أنا الجبّار الحلیم العلّام، اُدبّرهـم بعلمی واُنفذ فیهم قضائی.

ای ابراهیم ! مرا با بندگانم واگذار ، همانا من به آنها مهربانتر از تو هستم ، و مرا با آنها واگذار ، زیرا من جبران کننده و بردبار و بسیار دانا می باشم ، آنها را به علم خود تدبیر می کنم و حکم خود را در میان آنها اجرا می نمایم .(۱)

۱- تفسـیر امام عسـکری علیه السلام : ۵۱۳، تفسـیر برهان : ۵۳۲/۱ ح ۱۱، بحـار الأنوار : ۲۷۸/۹ ضمن ح۲، به نقـل از احتجاج: ۲۶/۱.

محدّث قمی رحمه الله این حدیث را روایت کرده و فرموده است : نظیر این کار - یعنی نشان دادن ملکوت آسمان ها و زمین و ساکنان آن ، و نشان دادن عرش و فرشتگانی که آن را بر دوش دارند - برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه طاهرین علیهم السلام صورت گرفته است .(۱)

۳۶۲ / ۱۲ - فرات رحمه الله در تفسیر خود از برید بن معاویه عجلی و ابراهیم احمری نقل می کند که گفتند : محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدیم و زیاد نزد آن حضرت حضور داشت ، امام علیه السلام به او فرمود :

ای زیاد ! چه شده است می بینم پاهایت ترکیدگی و شکاف برداشته است ؟

عرض کرد : با شتر ضعیف و لاغری که دارم این راه را پیموده ام ، او از حمل من عاجز بود ، و گاهی پیاده می شدم و او را به راه رفتن وا می داشتم ، و چیزی جز دوستی شما و اشتیاق دیدار شما مرا بر این کار وانداشت ، سپس سر را به زیر انداخت ، بعد از مدّتی عرض کرد : فدای شما گردم ، گاهی که تنها هستم (یا با خود خلوت می کنم) شیطان به سراغ من می آید معصیت ها و گناهان گذشته ام را بیاد من می آورد و آن قدر وسوسه می کند که مرا به یأس و ناامیدی بکشاند ، آنگاه دوستی خود را با شما و ارتباط و دلبستگی ام را به شما بخاطر می آورم (قلبم آرام می گیرد و امیدوار می شوم).

امام باقر علیه السلام فرمود : یا زیاد، وهل الدین إلّا الحبّ والبغض؟

ای زیاد ! آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است ؟

سپس سه آیه از قرآن را تلاوت فرمود که گویا آنها را در کف دست داشت

۱- تأویل الآیات : ۸۱۸/۲ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۹۷/۲۵ ح ۷۱ ، مدینه المعاجز : ۴۴۹/۲ ح ۶۷۴ .

(یعنی بدون اینکه تأمّل نماید و فکر کند قرائت کرد) :

«وَلكنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إلَيْكُمُ الإيمـانَ وَزَيَّنَهُ فی قُلُوبِكُم ... »(۱) ، «خداوند ایمان را محبوب شـما گردانید و آن را در دلهای شما زیبا جلوه داد» .

«يُحبُّونَ مَنْ هاجَرَ إلَيْهِمْ »(۲) ، «کسانی را که بسوی ایشان هجرت می کنند دوست می دارند» .

«إنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعونی يُحْبِبْكُم اللَّهُ وَيَغْفِر لَكُم ذُنُوبَكُم وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ »(۳) .

«اگر خدا را دوست دارید از دسـتورات من پیروی کنید تا خدا شـما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد ، و او آمرزنده و مهربان است» .

سپس فرمـود : مردی خـدمت رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم رسـید و عرض کرد : ای رسـول خـدا ! من روزه داران را دوست دارم و خودم روزه نمی گیرم ، و نمازگزاران را دوست دارم و خود نماز نمی خوانم ، و آنها را که بـذل و بخشـش می کنند و صدقه می دهند دوست دارم ، ولی خودم احسان و بخشش نمی کنم .

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : أنت مع من أحببت ولـك ما اكتسـبت، أما ترضون أن لو كانت فزعه من السـماء فزع كلّ قوم إلى مأمنهم وفزعنا إلى رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وفزعتم إلينا.

تو با کسانی هستی که آنها را دوست داری ، و آنچه را بجا آوری به تو پاداش می دهنـد ، آیا خشـنود نمی شویـد وقتی حادثه وحشـتناک آسـمانی پدید آید هر گروهی به پناهگاه خود رود ، و ما به رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم پناهنده شویم ، و شما در آن هنگام به ما پناهنده شوید ؟ (۴)

۳۶۳ / ۱۳ - شیخ مفید قدس سره از محمّد بن مسلم ثقفی نقل می کند که گفت : از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سئوال کردم : «فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اللَّه سَيِّئاتِهِمْ حَسَنات وَكانَ

۱- سوره حجرات ، آیه ۷ .

۲- سوره حشر ، آیه ۹ .

۳- سوره آل عمران ، آیه ۳۱ .

۴- تفسیر فرات: ۴۲۸ ح ۵۶۷، بحار الأنوار : ۶۳/۶۸ ح ۱۱۴، الكافی: ۷۹/۸ ح ۳۵، تفسیر برهان : ۲۰۶/۴ ح ۱.

اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً »(۱) «خداوند بدی های ایشان را به خوبی ها تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان می باشد» ، حضرت فرمود :

فردای قیامت مؤمن گنه کاری را در محلّ بازرسی و حساب نگه می دارند ، و خداوند خودش بررسی حساب او را به عهده دارد و کسی را از آن آگاه نمی کند ، گناهانش را بیاد او می آورد و او به همه بدی های خود اقرار و اعتراف می نماید ، آنگاه خداوند به آنها که می نویسند دستور می دهد همه آن ها را به خوبی ها و ثواب ها تبدیل کنید و پس از آن برای مردم ظاهر کنید .

مردم وقتی پرونده او را می بینند می گویند : آیا این بنده حتّی یک گناه نداشته است ؟ سپس خداوند او را به بهشت روانه سازد .

فهذا تأويل الآيه وهى فى المذنبين من شيعتنا خاصّه.

و این است تفسیر و تأویل این آیه شریفه ، و این تنها در مورد گنه کاران شیعه است ، یعنی این لطف الهی مخصوص شیعیان ما اهل بیت است .(۲)

۳۶۴ / ۱۴ - علّامه مجلسی قدس سره در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد : از امام باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت درباره آیه شریفه «وَإِنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی »(۳) ، «هر آینه من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و به سوی من بازگشت نماید و ایمان آورد و کار نیکو انجام دهد سپس به راه هدایت رود» ، فرمود :

مقصود اینستکه به ولایت ما اهل بیت علیهم السلام راه پیدا کند و هدایت شود .(۴)

۳۶۵ / ۱۵ - شیخ طوسی قدس سره در کتاب «امالی» از خیثمه نقل می کند که گفت : از امام باقر علیه السلام شنیدم که آن حضرت فرمود :

۱- سوره فرقان ، آیه ۷۰ .

۲- امالی مفید : ۲۹۸ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۱۰۰/۶۸ ح۴، امالی طوسی : ۷۲ ح ۱۴ مجلس سوّم ، تأویل الآیات: ۳۸۲/۱ ح ۲۰، بحار الأنوار : ۲۶۱/۷ ح ۱۲، تفسیر برهان : ۱۷۵/۳ ح۳، بشاره المصطفی: ۷.

۳- سوره طه ، آیه ۸۲ .

۴- تأویل الآیات: ۳۱۶/۱ ح ۱۱، بحار الأنوار : ۱۴۸/۲۴ ح ۲۶، تفسیر برهان : ۴۰/۳ ح۵ .

نحن جنب اللَّه، ونحن صفوه اللَّه، ونحن خيره اللَّه ونحن مستودع مواريث الأنبياء، ونحن اُمناء اللَّه عزّوجلّ، ونحن حجج اللَّه، ونحن حبل اللَّه ونحن رحمه اللَّه على خلقه.

ما جنب خدا هستيم ،(۱) ما خالص و برگزيده خدا و اختيار شده او هستيم ، ميراث انبياء نزد ما به وديعه سپرده شده است ، ما امانتدار الهى و امين او هستيم ، وما ريسمان خداوندى و وسيله ارتباط او با خلق هستيم ، ما رحمت خداوند هستيم كه بر بندگانش ارزانى داشته است .

ما هستيم كه خداوند آفرينش خود را به وجود ما آغاز كرد ، و به وجود ما آن را پايان مى دهد ، ما پيشوايان هدايت و چراغهاى روشن او در تاريكى ها ، و محلّ تابش نور هدايت هستيم ، ما پرچم ها و نشانه هاى برافراشته براى اهل دنيا هستيم ، ما سابقون(۲) هستيم و از نظر رتبه و مرتبه و فضيلت ، از همگان پيشى گرفته ايم و ما آخرون(۳) هستيم كه از نظر زمانى ديرتر از ديگران آمده ايم .

كسى كه به دامن ما چنگ زند به ما ملحق مى شود و نجات پيدا مى كند ، و كسى كه از ما عقب افتد و با ما همراهى نكند در درياى غرور و جهالت خود غرق مى شود ، ما فرمانده و رهبر مردمان روسفيديم ، ما حريم پروردگار و در حمايت او هستيم ، ما راه روشن و جادّه مستقيم بسوى خداونديم ، ما از نعمتهاى خدا بر بندگان و راه آشكار او و كانون شرع نبوى هستيم ، ما جايگاه و محلّ قرار گرفتن رسالت يعنى حقايق و اسرار رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هستيم .

ما اصل و اساس دين هستيم ، فرشتگان با ما رفت و آمد دارند ، ما نورافكنيم براى آنها كه در طلب نور هستند ، و راه نجاتيم براى آنها كه پيروى كنند ، ما مردمان را به بهشت راهنمايى مى كنيم ، و ما فرماندهان اسلام و دستاويز محكم و باعث عزّت و آبروى آن هستيم ، ما همانند پل ها هستيم كه هر كه بر آن عبور كند (يعنى از دستورات ما پيروى كند و

۱- جنب به معنى پهلو و كنار است و اين كنايه از مقام قرب آن بزرگواران به پروردگار است .

۲- سابقون ؛ اشاره به آيه مباركه «السابقون السابقون × اولئك المقرّبون » دارد .

۳- آخرون اشاره به آيه مباركه «وقليل من الآخرين» دارد .

با ما باشد) می تواند به راه خود ادامه دهد و به مقصد برسد ، و هر کس جا بماند و به راه دیگر رود هلاك می شود ، ما در قلّه رفیع و اوج عظمت هستیم .

ما هستیم که خداوند به واسطه ما رحمت خود را نازل می کند و بارانش را سرازیر می نماید ، و ما هستیم که خداوند به واسطه ما عذاب را از شما برطرف می کند .

فمن أبصرنا وعرفنا وعرف حقّنا وأخذ بأمرنا فهو منّا وإلینا.

کسی که درباره ما آگاهی پیدا کند و ما و حقّ ما را بشناسد و فرمان ما را اطاعت کند از ما است و سرانجام به سوی ما می آید .(۱)

۳۶۶ / ۱۶ - علّامه مجلسی قدس سره در کتاب «بحار الأنوار» از کتاب «محاسن برقی» از ابوبصیر و از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل می کند که فرمود :

إذا مات العبد المؤمن دخل معه فی قبره ستّه صور، فیهنّ صوره هی أحسنهنّ وجهاً، وأبهاهنّ هیئه وأطیبهنّ ریحاً وأنظفهنّ صوره.

هنگامی که مؤمن می میرد با او در قبرش شش صورت وارد می شود ، در میان آن شکل و شمایل ها صورتی است که از همه چهره اش نیکوتر ، و شکل و کیفیّت او باشکوهتر و خوش بوتر و پاکیزه تر است .

بعد فرمود : از این شش صورت یکی طرف راست او ، یکی طرف چپ ، یکی روبرو ، یکی پشت سر ، یکی پائین پا و آنکه از همه زیباتر است بالای سرش می ایستد ، اگر چیزی (بلائی یا عذابی) از طرف راست او پیش آید آن صورتی که در سمت راست ایستاده آن را مانع شود ، و همینطور سایر جهات شش گانه .

بعد فرمود : آنکه زیباتر از همه صورتها است به صورتهای دیگر گوید : شما خودتان را معرّفی کنید خداوند به شما جزای خیر از طرف من دهد ، آنگاه صورت دست راست گوید : من نمازم ، صورت دست چپ گوید : من

۱- امالی طوسی : ۶۵۴ ح۴ مجلس ۳۴ ، بحار الأنوار : ۲۴۸/۲۶ ح ۱۸، مناقب ابن شهراشوب: ۲۰۶/۴، بصائر الدرجات: ۶۲ ح ۱۰، المحتضر: ۱۲۸، ارشاد القلوب: ۳۱۶/۲.

زکـاتم ، صـورت روبرو گویـد : من روزه ام ، صورتی که در پشت سـر است گویـد : من حـجّ و عمره ام و آن صورتی که در پائین پای او است می گوید : من آن خوبی و احسانم که به برادران خود کرده است .

سپس این صورتها گویند : اکنون تو خودت را معرّفی کن ، تو که از همه ما زیباتر و خوش بوتر و باشکوهتری کیستی ؟

می گوید : أنا الولایه لآل محمّد صلوات اللَّه علیهم أجمعین .

من ولایت و دوستی آل محمّد – که درود خداوند بر همه آنها باد – می باشم .(۱)

۳۶۷ / ۱۷ – شیخ طوسی قدس سره در کتاب «امالی» از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است که گفت : سرور جهانیان امام باقر علیه السـلام را هجـده سال خـدمت کردم ، هنگامی که خواسـتم از نزد آن حضـرت بیرون روم و با او وداع کنم عرض کردم : حدیثی بفرمائید تا استفاده کنم .

فرمود : ای جابر ! بعد از هجده سال که در خدمت ما بودی هنوز هم منتظر شنیدن گفتار ما هستی ؟

عرض کردم : بلی ، شما دریای بی پایانی هستید که هرچه از آن بردارند تمام نمی شود و به انتهای آن نمی توان رسید . فرمود :

یـا جـابر؛ بلّغ شـیعتی عنّی السـلام وأعلمهم أنّه لا ـ قرابه بیننا وبین اللَّه عزّوجلّ ولایتقرّب إلیه إلّا بالطاعه له. یا جابر؛ من أطاع اللَّه وأحبّنا فهو ولیّنا، ومن عصی اللَّه لم ینفعه حبّنا.

ای جـابر ! به شـیعیانم از طرف من سـلام برسـان و به آنهـا خبر بـده که بین ما و خداونـد هیچگونه خویشاونـدی نیست و جز با اطاعت کردن از او به مقام قربش نمی توان رسید .

ای جابر ! کسی که از فرامین الهی اطاعت کند و ما را دوست بدارد او اهل

۱– محاسن: ۲۳۲ ح ۴۳۲، بحار الأنوار : ۲۳۴/۶ ح ۵۰ .

ولایت ما است و کسی که نافرمانی پروردگار کند دوستی ما به او سودی نمی بخشد .

ای جابر ! چه کسی از خداوند درخواست نموده و او مرحمت نفرموده است ؟ یا بر خدا توکّل کرده و او را کفایت ننموده و یا به او اعتماد و اطمینان داشته و نجات پیدا نکرده است ؟

ای جابر ! دنیا را همانند منزلگاهی قرار بده که برای مدّتی در آنجا فرود آمده ای و می خواهی منتقل شوی ، آیا دنیا مثل مرکبی نیست که در خواب بر آن سوار شده ای و وقتی بیدار گشتی از آن خبری نبوده ، نه بر آن سوار بودی و نه زمام آن را بدست داشتی ، بلکه روی بسترت آرمیده بوده ای ؟ یا همانند لباسی که آن را پوشیده باشی ، و یا کنیزی که با آن همبستر شده باشی ؟

ای جابر ! دنیا نزد صاحبان عقل و خرد همانند سایه ای روان است .

«لا إله الّا اللّه» یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند ، عزّت و آبروی اهل ایمان است .

نماز کانون اخلاص و باعث دوری از تکبر و خودپسندی است ، زکات روزی را افزایش می دهد ، روزه و حجّ دل را آرامش می بخشند ، قصاص(۱) و حدود(۲) باعث جلوگیری از خونریزی ها است .

و دوستی ما اهل بیت نظم و سامان به امور دین می دهد ، خداوند تبارک و تعالی ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهانی ها از او خوف و هراس دارند و از قیامت می ترسند .(۳)

مؤلّف رحمه الله گوید : در روایت مذکور این جمله که فرموده است : «کسی که نافرمانی خدا کند دوستی ما به او سودی نمی بخشد» با روایات فراوان دیگری که دوستی اهل بیت علیهم السلام را با داشتن گناهان هم سودمند ذکر می کند

۱- قصاص یعنی کیفر دادن کسی به همان گونه که او عمل کرده است .

۲- حدود ؛ حکم شرع است و آن عقوبتی است که گناهکار را از بازگشت به گناه باز می دارد و موجب تأدیب دیگران می شود .

۳- امالی طوسی : ۲۹۶ ح ۲۹ مجلس ۱۱ ، بحار الأنوار : ۱۸۲/۷۸ ح ۸ .

ظاهراً منافات دارد(۱) و برای جمع بین این دو دسته از روایات می توان گفت :

این روایت به گروهی اشاره دارد که چون خود را از اهـل بهشت تصوّر کردنـد خویشـتن را در ارتکـاب گناهان آزاد و از هر گونه خطری ایمن دانسته اند و به خاطر همین به آنها فرموده اند که به دوستی ما مغرور نشوید .

یا اینکه گفته شود : نسبت به گرفتاری های دنیا و عالم برزخ دوستی اهل بیت علیهم السلام به اهل معاصی سودی نمی بخشد ، امّا نسبت به سختی های قیامت برای آنها سودمند است .

و به این تفصیـل اشاره دارد روایتی که علیّ بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه «فَيَوْمَئِذٍ لاٰيُسْئَلُ عَن ذَنْبِه »(۲) ، نقل کرده است که هر کس ولاـیت امیرالمؤمنین علیه السـلام را پـذیرفته و از دشـمنان او بیزاری جسـته باشـد ، حلاـل او را حلال و حرامش را حرام بدانـد و با این وصف گناهانی را مرتکب شود و در دنیا از آن توبه نکنـد ، بخاطر آن گناهان در عالم برزخ او را عـذاب کنند ، و وقتی وارد قیامت می شود گناهی برایش نماند تا از او بازجوئی کنند .(۳)

یـا اینکه گفته شود : بعضـی از نافرمـانی ها و گناهان باعث از بین رفتن موضوع محبّت و دوستی می شونـد و محبّتی باقی نمی گذارند تا بر آن اثری

۱- در «تفسیر امام عسـکری علیه السلام : ۲۰» از رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت شده است که فرمود : اگر علی علیه السـلام را اهل آسـمانها و زمین دشمن داشته باشند خداوند بخاطر این دشمنی همه آنها را هلاک سازد ، و اگر همه کفّار او را دوست بدارنـد خداونـد به پاداش این محبّت به آنها عاقبت بخیری مرحمت کنـد و به آنها توفیق دهـد که ایمان آورنـد ، سپس همه آنها را به رحمت خـود وارد بهشت نمایـد . و در ص ۳۹۲ ضـمن یک حدیث قدسـی نقل می کند که اگر یکی از کفّـار یـا همه آنها یکی از اهل بیت پیغمبر علیهم السـلام یا اصـحاب راستین او را دوست بدارنـد خداونـد به پاداش این محبّت توفیق توبه کردن و ایمان آوردن به آنها مرحمت کند و سپس ایشان را وارد بهشت نماید .

۲- سوره الرحمن ، آیه ۳۹ .

۳- تفسیر قمی : ۶۶۰، تفسیر برهان : ۲۶۸/۴، بحار الأنوار : ۲۴۶/۶ ح ۷۷.

بـار شود ، و شاهـدش روایتی است که امام عسـکری علیه السـلام در تفسـیر خود از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم نقل فرموده اند :

یا عباد اللَّه، فاحذروا الإنهماک فی المعاصـی والتهاون بها، فإنّ المعاصـی یستولی بها الخذلان علی صاحبها، حتّی یوقعه فیما هو أعظم منها، فلایزال یعصـی ویتهاون ویخـذل ویوقع فیما هو أعظم ممّا جنی، حتّی یوقعه فی ردّ ولایه وصـیّ رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسلم ودفع نبوّه نبیّ اللَّه ، ولایزال أیضاً بذلک حتّی یوقعه فی دفع توحید اللَّه ، والإلحاد فی دین اللَّه .(۱)

ای بنـدگان خدا ! از فرو رفتن در گناهان و سـبک شـمردن آنها بپرهیزید ، زیرا گناهان خواری و پستی را بر گنه کار چیره می سازد تا آنکه او را به ارتکاب گناهان بزرگتر مبتلا می کند ، پس پیوسـته نافرمانی می کند و آن را سبک می شمارد و خود را ذلیـل می کنـد و به انجام گناهان بزرگتر مبتلا می شود تا اینکه به مرحله انکار ولایت جانشـین رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می رسد ، و نبوّت پیغمبر خدا را رد می کند ، و کم کم در شـقاوتش ادامه می دهد تا توحید پروردگار را هم منکر می گردد و یک آدم ملحدی در دین خدا می شود .

و حدیث ۳۲ از باب هشتم این مطلب را تأیید می کند .

و نیز امام باقر علیه السلام فرموده است :

ما عرف اللَّه من عصاه .

کسی که نافرمانی خدا کند در حقیقت او را نشناخته است .

و این شعر را قرائت نمود :

تعصی الإله وأنت تظهر حبّه

هذا لعمرک فی الفعال بدیع

لو کان حبّک صادقاً لأطعته

إنّ المحبّ لمن یحبّ مطیع(۲)

۱- تفسـیر امام عسـکری علیه السـلام: ۲۶۴ ح ۱۳۲، بحـار الأنوار : ۳۶۰/۷۳ ح ۸۳ ، المسـتدرک: ۳۳۶/۱۱ ح۶، تنبیه الخواطر: ۱۰۲/۲.

۲- تحف العقول: ۲۹۴، بحار الأنوار : ۱۷۴/۷۸ ح ۲۱.

خدا را نافرمانی می کنی و اظهار دوستی می کنی ، به دین و مذهب قسم این در میان کارها پدیده عجیبی است .

اگر راستی او را دوست داشته باشی از او فرمانبرداری می کنی ، هر دوست دارنده ای از کسی که او را دوست دارد اطاعت می کند .

۳۶۸ / ۱۸ - طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

إنّ اللّه سبحانه یبعث شیعتنا یوم القیامه من قبورهم علی ما کان من الذنوب والعیوب ووجوههم کالقمر لیله البدر .

خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را در قیامت از قبرهای ایشان خارج می کند ، و با همه گناهان و عیوبی که دارند چهره های ایشان چون ماه شب چهارده درخشان است .

ترس های آنها آرام و زشتی هایشان پوشیده گشته است ، به آنها آرامش و اطمینان بخشیده شده است ، مردمان می ترسند و آنها هیچگونه ترسی ندارند ، همه غمناکند و ایشان هیچ غصّه ای ندارند ، وارد صحنه قیامت می شوند با شترانی که بالهای طلائی درخشنده دارند ، و بدون هیچگونه زحمتی رام شده اند ، گردنهای آنها از یاقوت سرخ و نرمتر از ابریشم است ، و همه این الطاف الهی بخاطر اعزاز و اکرام آنها است .(۱)

۳۶۹ / ۱۹ - شیخ حسن بن سلیمان رحمه الله در کتاب «المحتضر» می گوید : از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود : خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش آدم چهارده نور از نور عظمت خود آفرید ، و آن ارواح ما بود .

به آن حضرت عرض شد : ای فرزند رسول خدا ! آنها را به ترتیب نام ببر که آن چهارده نور چه کسانی هستند ؟

فرمود : محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین و نه نفر از فرزندان

۱- بشاره المصطفی: ۴۶، بحار الأنوار : ۱۲۷/۶۸ ح ۵۷.

حسین علیهم السلام که نهمین ایشان قیام کننده آنان است .

سپس همه آنها را یکی پس از دیگری نام برد ، و بعد از آن فرمود :

بخدا قسم ؛ ما جانشینان پیغمبریم و کسانی هستیم که آن حضرت به آنها وصیّت کرده است ، ما آن مثانی هستیم که خداوند به پیامبر ما حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم عطا کرده است ، ما درخت نبوّت و محلّ رویش رحمت و کانون حکمت ، و چراغهای دانش ، و جایگاه رسالت ، و محلّ رفت و آمد فرشتگان ، و گنجینه اسرار الهی و امانت خداوند بر بندگان او ، و حریم پاک پروردگار بزرگ ، و عهد و پیمان او هستیم که بندگانش را از آن سئوال کند .

هر کس به عهد و پیمانی که با ما بسته است وفا کند و حقّ و حرمت ما را حفظ کند به پیمان الهی وفا کرده است ، و کسی که با ما پیمان شکنی کند تعهّد و پیمان خود را با خداوند شکسته است ، کسی که ما را شناخت به ما معرفت پیدا کرد ، و آنکس که ما را نشناخت نسبت به ما جاهل است .

نحن الأسماء الحسنی الّتی لایقبل اللّه من العباد عملاً إلّا بمعرفتنا.

ما نامهای نیکوئی هستیم که خداوند عملی را از بندگانش جز با معرفت و شناخت ما نمی پذیرد .

و بخدا قسم ؛ ما آن کلماتی هستیم که آدم از خداوند فرا گرفت و او را به آنها خواند و توبه اش پذیرفته گردید ، خداوند تبارک و تعالی ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو قرار داد ، و به ما صورت و شمایل بخشید و آن شکل و شمایل را زیبا ترسیم نمود .

ما را چشم بینای خود بر بندگانش و زبان گویای خود در میان آفریدگانش ، و دست گسترده خود به رأفت و مهربانی بر آنها قرار داد ، ما را وجه خود که از آن جهت باید به او روی آورند ، و دربان خود که بر او راهنمائی کنند قرار داد ، ما را خزانه دار علم و دانش و بازگوکننده وحی و نشانه های دینش ، و دستاویز محکم و راهنمای روشنی برای اهل هدایت قرار داد .

به واسطه ما درختان میوه می دهند و میوه ها رسیده می شوند ، و رودها روان می گردند، و باران از آسمان سرازیر و گیاهان زمین می رویند .

وبعبادتنا عُبِدَ اللّه تعالی، ولولانا ما عرف اللّه، وأیم اللّه لولا کلمه سبقت وعهد أخذ علینا لقلت قولاً یعجب منه، أو یذهل منه الأوّلون والآخرون.

به بندگی ما خدا پرستش می شود و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد ، و بخدا قسم اگر سفارش قبلی و عهد و پیمان ما نبود گفتاری را می گفتم که پیشینیان و آیندگان تعجّب کنند و شگفت زده شوند .(۱)

شیخ مفید قدس سره فرموده است : از هیچکدام از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام به اندازه ای که از امام باقر علیه السلام درباره دین و روایات گذشتگان و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و قرآن و تاریخ و ادبیّات پدیدار گشته و منتشر گردیده ظاهر نشده است .(۲)

و ابن حجر سنّی ناصبی با دشمنی فراوانی که داشته است درباره امام باقر علیه السلام می گوید : او شکافنده علم و دانش و احاطه دارنده به آن ، و آشکار کننده و بالا برنده آن بود ، او قلبی باصفا و علم و عملی پاک ، و نَفْسی پاکیزه و اخلاقی نیکو داشت ، تمام اوقات عمر خود را صرف اطاعت خدا نمود ، و چنان در مقامات عارفین غرق گشته بود که زبان توصیف کنندگان از وصف آن عاجز است ، و کلمات بسیار فراوانی در سلوك و عرفان فرموده است که مجال نقل آن نیست .(۳)

از موعظه ها و اندرزهای حکیمانه آن حضرت اینستکه فرموده :

الکمال کلّ الکمال : التفقّه فی الدین ، والصبر علی النائبه ، وتقدیر المعیشه .(۴)

کمال آدمی و همه کمال او در این است که در دین بصیرت و آگاهی پیدا

۱- المحتضر: ۱۲۹، بحار الأنوار : ۴/۲۵ ح۷.

۲- مناقب ابن شهراشوب: ۱۹۵/۴.

۳- مطالب السؤول : ۱۰۰ . مؤلّف این کتاب شیخ کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی است .

۴- تحف العقول: ۲۹۲، بحار الأنوار : ۱۷۲/۷۸.

کنـد ، بر سـختی ها و ناملایمات زنـدگی صبر و اسـتقامت ورزد ، و در امر معیشت و گذران زندگی حدّ معیّن و اندازه داشـته باشد .

و فرموده است : من لم یجعل اللّه له فی نفسه واعظاً فإنّ مواعظ الناس لن تغنی عنه شیئاً.(۱)

کسی که خداوند در ذات او واعظی قرار ندهد موعظه ها و پندهای دیگران به او سودی نمی بخشد .

و فرموده است : من اُعطی الخُلق والرفق فقـد اُعطی الخیر والراحه، وحسن حـاله فی دنیـاه وآخرته، ومن حرم الخلق والرفق کـان ذلک سبیلاً إلی کلّ شرّ وبلیّه إلّا من عصمه اللّه .(۲)

کسـی که اخلاـق نیکو و نرمی و مهربـانی به او بخشـیده شـده خوبی و آسـایش دارد و حال او در دنیا و آخرت نیکو است ، و کسـی که از اخلاق نیکو و نرمی و مهربانی محروم شـده راه بسوی هر بـدی و بلا به روی او باز شده است مگر آنکه خدا او را حفظ کند .

۳۷۰ / ۲۰ - زهری می گوید : بر حضـرت علیّ بن الحسـین علیهما السـلام در آن بیماری که به وفات آن حضـرت کشیده شد وارد شـدم پس از مـدّتی فرزنـد او یعنی امام باقر علیه السـلام وارد شـد ، حضـرت زین العابـدین علیه السـلام با فرزندش مدّتی طولانی آهسته و پنهانی گفتگو کرد ، و در این گفتگو این جمله را از آن حضرت شنیدم که فرمود : علیک بحسن الخلق (۳) ؛ همواره اخلاق نیکو داشته باش .

۱- تحف العقول: ۲۹۳، بحار الأنوار : ۱۷۳/۷۸.
۲- کشف الغمّه: ۱۳۳/۲، بحار الأنوار : ۱۸۶/۷۸ ح ۲۳.
۳- کفایه الأثر: ۳۱۹، بحار الأنوار : ۲۳۲/۴۶ ح۹.

بخش هشتم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

امام بزرگوار ، آشکار کننده حقایق

حضرت جعفر بن محمّد ، امام صادق صلوات اللَّه علیه

۳۷۱ / ۱ - ابن شـهراشوب در کتاب «مناقب» نقل می کنـد : یکی از حـجّ گزاران خیال کرد کیسه پول او دزدیـده شده است ، حضـرت صادق علیه السـلام را دید که نماز می خواند و آن حضـرت را نشناخت ، به او درآویخت و گفت : تو کیسه پول مرا که هزار دینار داشته گرفته ای .

امام علیه السلام او را به منزل بردند و هزار دینار وزن کرده به او مرحمت نمودند ، آن شخص وقتی به خانه اش برگشت کیسه پول خود را پیدا کرد ، آنگاه مبلغی را که از آن حضرت گرفته بود همراه با عذرخواهی برگردانید ولی امام صادق علیه السلام نپذیرفت و فرمود :

شی ء خرج من یدی لایعود إلیّ .

چیزی که از دست ما بیرون رفت نباید به ما برگردد .(۱)

۳۷۲ / ۲ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» می گوید : امام صادق علیه السـلام وارد حمّام شدند ، حمّامی عرض کرد : حمّام را برای شما خالی و خلوت کنم ؟

فرمود : لا حاجه لی فی ذلک، المؤمن أخفّ من ذلک .

احتیاجی به آن نیست ، مؤمن امرش سبکتر و آسانتر از این ها است .(۲)

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۲۷۴/۴ (با اختلاف اندکی در الفاظ) ، بحار الأنوار : ۲۳/۴۷ ذیل ح ۲۶.

۲- الکافی: ۵۰۳/۶ ح ۳۷، بحار الأنوار : ۴۷/۴۷ ح ۶۹.

۳۷۳ / ۳ - روایت شده است : امام علیه السلام سکّر - که یک نوع رطب بسیار شیرین است - به فقرا می بخشید ، زیرا آن را بیشتر از خوراکی های دیگر دوست می داشت .(۱)

۳۷۴ / ۴ - روایت شده است که : آن حضرت در نمازش قرآن تلاوت می فرمود تا بر او حالت غشوه و بیهوشی عارض می شد و چون از این حالت سئوال کردند فرمود :

ما زلت اُکرّر آیات القرآن حتّی بلغت إلی حال کأنّنی سمعتها مشافهه ممّن أنزلها.

پیوسته آیات قرآن را تکرار می کنم تا به من حالتی دست می دهد که گویا آن را از لبهای آن کس که نازل فرموده می شنوم (۲).

۳۷۵ / ۵ - کشّی رحمه الله در کتاب «رجال» از شخصی نقل کره است که گفت : از امام صادق علیه السلام درباره شانزده هزار حدیث سئوال کردم و آن حضرت همه را جواب مرحمت فرمود .(۳)

۳۷۶ / ۶ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «ثواب الأعمال» از ابوبصیر نقل کرده است که گفت : بعد از وفات امام صادق علیه السلام خدمت امّ حمیده مشرّف شدم تا او را تسلیت بگویم ، پس از آنکه مدّتی گریه کرد و من بخاطر گریه او گریستم فرمود : ای ابومحمّد ! اگر امام صادق علیه السلام را در هنگام وفات می دیدی امر عجیبی از آن حضرت مشاهده می کردی ، او چشمان مبارک خود را گشود و فرمود :

۱- الکافی : ۶۱/۴، بحار الأنوار :۵۳/۴۷ ح ۸۶ ، و ج : ۲۹۸/۶۶ ح۲ به نقل از الدعائم: ۱۱۱/۲ ح ۳۶۱، المستدرک: ۳۷۰/۱۶ ح۱.

۲- فلاح السائل : ۱۰۷، بحار الأنوار : ۵۸/۴۷ ح ۱۰۸.

۳- اختیار معرفه الرجال: ۳۸۶/۲ ح ۲۷۶ و۳۹۱ ح ۲۸۰.

همه خویشاوندان مرا نزد من جمع کنید .

بعد از آنکه تمام آنها نزد آن حضرت گرد آمدند ، به ایشان نگاهی کرد و فرمود : إنّ شفاعتنا لاتنال مستخفّاً بالصلاه .

کسی که نماز را سبک شمارد به شفاعت ما نمی رسد و از آن بهره مند نمی گردد .(۱)

۳۷۷ / ۷ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «توحید» حدیثی را از امام صادق علیه السلام در تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» نقل کرده است که در ضمن آن در تفسیر کلمه «اللّه» فرمود :

الألف آلاء اللّه علی خلقه من النعیم بولایتنا، واللام: إلزام اللّه خلقه ولایتنا، قلت: فالهاء قال: هوان لمن خالف محمّداً وآل محمّد صلوات اللّه علیهم .

الف : اشاره است به نعمتهای پروردگار بر مخلوقاتش که به برکت ولایت ما از آنها بهره مند شده اند .(۲)

لام : اشاره است به این که خداوند بر بندگانش ولایت ما را لازم دانسته و واجب فرموده است .

هاء : اشاره است به خواری و پستی کسانی که با محمّد و آل محمّد - که درود خدا بر آنان باد - مخالفت کنند .(۳)

۳۷۸ / ۸ - از صفوان جمّال روایت شده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام

۱- ثواب الأعمال: ۲۲۸، بحار الأنوار : ۱۹/۸۳ ح ۳۱، و۲۳۴/۸۴ ح ۱۰. و شاعر فارسی زبان مضمون این روایت را به شعر درآورده و گفته است : گویم زامام صادق این طرفه حدیث تا شیعه او به لوح دل بنگارد فرمود که بر شفاعت ما نرسد هر کس که نماز را سبک بشمارد

۲- ابویوسف بزّاز می گوید : امام صادق علیه السلام آیه شریفه «واذکروا آلاء اللّه» ، «بیاد آورید نعمت های خدا را» تلاوت فرمود ، و بعد سئوال کرد : آیا می دانی مقصود از نعمتهای خدا چیست ؟ عرض کردم : نه . فرمود : بزرگترین نعمت الهی بر بندگانش ولایت ما می باشد .

۳- التوحید: ۲۳۰ ح۳، تأویل الآیات: ۲۴/۱ ح۲، تفسیر برهان : ۴۴/۱ ح۶، بحار الأنوار : ۲۳۱/۹۲ ح ۱۲، معانی الأخبار : ص۳ ح۲.

شرفیاب شدم و عرض کردم : فدای شما گردم ؛ شنیده ام که فرموده اید شیعیان ما همه اهل بهشت هستند و حال آنکه در میان شیعیان گروهی هستند که گناه می کنند ، و اعمال بسیار زشتی مرتکب می شوند ، و شراب می خورند و اهل دنیا و خوش گذرانی هستند .

فرمود : نعم هم أهل الجنّه، إنّ الرجل من شیعتنا لایخرج من الدنیا حتّی یبتلی بسقم أو مرض أو بدین أو بجار یؤذیه أو بزوجه سوء، فإن عوفی من ذلک شدّد اللّه علیه النزع حتّی یخرج من الدنیا ولا ذنب علیه.

بلی ، همه آنها اهل بهشت هستند ، و هیچ کدام از آنها که گفتی از دنیا نمی رود تا اینکه گرفتار بیماری روحی یا جسمی یا بدهی یا همسایه مردم آزار و یا همسر بد اخلاق شود ، و اگر به اینها که گفته شد مبتلا نشود خدا جان کندن او را سخت می گرداند تا کفّاره گناهان او شود و از دنیا بدون گناه بیرون رود .

عرض کردم : پدر و مادرم فدایت ، حقوقی که از دیگران به عهده آنها است چه کسی به آنها برمی گرداند و ایشان را راضی می کند ؟ فرمود :

إنّ اللّه عزّوجلّ جعل حساب خلقه یوم القیامه إلی محمّد وعلیّ علیهما السلام فکلّ ما کان من شیعتنا حسبناه من الخمس فی أموالهم وکلّما کان بینهم وبین خالقهم استوهبناه لهم، حتّی لایدخل أحد من شیعتنا النار.

خداوند تبارک و تعالی حساب بندگانش را در روز قیامت به پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام واگذار می کند ، پس آنچه به عهده شیعیان ما باشد به عهده خود می گیریم و از خمس و حقوقی که ما در اموال آنها داریم حساب می کنیم ، و آنچه بین ایشان و خداوند است (از کوتاهی کردن در اداء حقّ پروردگار وانجام تکالیف الهی) از خدا برای آنها طلب بخشش می کنیم تا آنکه یکی از شیعیان ما داخل جهنّم نشود .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : شیخ بزرگوار ابراهیم بن سلیمان قطیفی در کتاب

۱- الروضه فی الفضائل: ح ۱۸۵، بحار الأنوار : ۱۱۴/۶۸ ح ۳۳.

«الوافیه» هجده حدیث به همین مضمون نقل کرده است .

و شاعر فارسی زبان چه نیکو سروده است :

دارم از لطف ازل منظر فردوس، طمع

گر چه دربانیِ میخانه فراوان کردم

سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج مراد

که من این خانه بسودای تو ویران کردم

۳۷۹ / ۹ - در کتاب «منهج التحقیق» از مفضّل نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

لو اُذن لنا أن نعلّم الناس حالنا عنداللّه ومنزلتنا عنده لما احتملوا .

اگر اجازه داشتیم که حال خود را و مقام و مرتبه ای که نزد خداوند داریم بیان کنیم شما نمی پذیرفتید و قبول نمی کردید .

عرض کرد : مقصودتان مقامات علمی است ؟

فرمود : علم کمترین و آسانترین آنها است ، همانا امام آشیانه و جایگاه اراده خداوند تبارک و تعالی است و جز آنچه را که خداوند بخواهد نمی خواهد .(۱)

۳۸۰ / ۱۰ - شیخ مفید رحمه الله در کتاب «اختصاص» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

إنّ الدنیا لتمثّل للإمام فی مثل فلقه الجوز، فلایعزب عنه منها شی ء، وإنّه لیتناولها من أطرافها کما یتناول أحدکم من فوق مائدته ما یشاء [فلا یعزب عنه منها شی ء].(۲)

دنیا برای امام مانند نیمی از گردو تصوّر می شود ، هیچ چیزی از آن از نظر امام پنهان نیست ، و همانا او بر همه اطراف آن احاطه دارد و هر گونه بخواهد می تواند در آن تصرّف کند ، همانطور که یکی از شما آنچه می خواهد از بالای سفره برمی دارد ، و بر آن احاطه دارد و هیچ چیزی از آن از نظر او پنهان نمی ماند .

۱- المحتضر: ۱۲۸، بحار الأنوار : ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱.

۲- اختصاص: ۲۱۲، بصائر الدرجات: ۴۰۸ ح۳، بحار الأنوار : ۳۶۷/۲۵ ح ۱۱، ینابیع المعاجز: ۱۸۵.

۳۸۱ / ۱۱ – ابن قولویه قدس سره در کتاب «کامل الزیارات» حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که قسمتی از آن را در اینجا ذکر می کنیم :

عبداللّه بن بکر می گوید : عرض کردم : فدای شما گردم ، آیا امام آنچه بین مشرق و مغرب است می بیند ؟

فرمود : یابن بکر، فکیف یکون حجّه علی ما بین قطریها وهو لایراهم ولایحکم فیهم؟

ای فرزند بکر ! چگونه ممکن است امام حجّت خداوند باشد بر آنچه بین دو قطر عالم است در حالیکه آنها را نمی بیند و در میان آنها حکومت و فرمانروائی ندارد ؟

و چگونه حجّت می باشد بر مردمی که از دیدگان او پنهان و غایبند ، توانائی دیدن آنها را ندارد و آنها هم توان دیدن او را ندارند ؟ و چگونه حجّت بر آنها باشد و فرمان پروردگار را در میان آنها اجرا کند در حالیکه بین او و آنها فاصله و مانع باشد .

و خداوند تبارک و تعالی درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است : «وَما أرْسَلْناکَ إلّا کافَّه لِلنّاس»(۱) ، «ما تو را برای تمامی مردم و همه آنها که بر روی زمین زیست می کنند فرستادیم» .

امامان معصوم هم که بعد از پیامبر حجّت های الهی هستند جانشینان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستند و حوزه امامت و پیشوائی آنها فراگیر است ، و او است که راهنمای مردم است هر کجا بین آنها اختلاف و نزاعی باشد ، و او است که حافظ حقوق مردم است .(۲)

۳۸۲ / ۱۲ – شیخ مفید رحمه الله در کتاب «اختصاص» از مفضّل نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود : همانا خداوند تبارک و تعالی در پادشاهی یکتا و بی همتا بود ، پس خود را به بندگان شناسانید و سپس امر خود را به آنها واگذار نمود و بهشت را

۱- سوره سبأ ، آیه ۲۸ .

۲- کامل الزیارات: ۵۴۱ ضمن ح۲، بحار الأنوار : ۳۷۵/۲۵ ضمن ح ۲۴، تفسیر برهان : ۳۵۱/۳ ح۲.

برای آنها روا ساخت .

پس هر کس از آدمی و پری که خداوند بخواهد قلبش را پاك سازد او را با ولایت ما آشنا می سازد ، و هر که را بخواهد قلبش را تباه کند او را از معرفت ما باز می دارد . سپس فرمود :

یا مفضّل ؛ واللَّه ما استوجب آدم أن یخلقه اللَّه بیده وینفخ فیه من روحه إلّا بولایه علیّ علیه السلام، وما کلّم اللَّه موسی تکلیماً إلّا بولایه علیّ علیه السلام ولا أقام اللَّه عیسی بن مریم آیه للعالمین إلّا بالخضوع لعلیّ علیه السلام.

ای مفضّل ! آدم سزاوار این نشد که خداوند با دست قدرتش او را بیافریند و از روح خود در آن بدمد مگر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و موسی شایسته گفتگو کردن با خداوند نشد مگر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ، و عیسی را نشانه قدرت خود برای جهانیان قرار نداد مگر با تواضع و فروتنی برای امیرالمؤمنین علیه السلام .

سپس فرمود : أجمل الأمر، ما استأهل خلق من اللَّه النظر إلیه إلّا بالعبودیّه لنا.

مطلب را خلاصه کنم ، کسی جز با بندگی ما لیاقت نظر رحمت الهی را نیافت .(۱)

۳۸۳ / ۱۳ - عیّاشی رحمه الله در تفسیر خود روایت کرده است که : کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد : فدایت گردم ، ما به نامهای مبارك شما و پدرانتان نامگذاری می کنیم آیا این عمل سودی به ما می بخشد ؟

فرمود : ای واللَّه، وهل الدین الّا الحبّ .

بلی بخدا قسم ، و آیا دین چیزی جز محبّت است ؟

خداوند تبارك و تعالی فرموده است : «إنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُم اللَّه وَیَغْفر لَکم ذُنوبَکم»(۲) ، «اگر خدا را دوست دارید از من

۱- الإختصاص: ۲۴۴، بحار الأنوار : ۲۹۴/۲۶ ح ۵۶.
۲- سوره آل عمران ، آیه ۳۱ .

پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد» .(۱)

۳۸۴ / ۱۴ - شیخ مفید رحمه الله در «امالی» و کلینی رحمه الله در «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود :

ولایتنا ولایه اللَّه الّتی لم یبعث نبیّ قطّ إلّا بها.(۲)

ولایت ما ؛ ولایت خداوند است که هیچ پیغمبری جز با اقرار به آن ، نبوّت نیافت .

۳۸۵ / ۱۵ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» روایت کرده است که : امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان - بعد از آنکه بر آنها سلام کرد - فرمود :

إنّی واللَّه اُحبّ ریحکم وأرواحکم، فأعینونا بورع واجتهاد. واعلموا أنّ ولایتنا لاتنال إلّا بالورع.

بخدا قسم من بوی شما و ارواح شما را دوست دارم ، پس به داشتن ورع (انجام واجبات و ترک محرّمات) و کوشش خود ما را کمک کنید .

و بدانید که ولایت ما جز با پاکدامنی و خودداری از گناهان بدست نمی آید . شما در حقیقت شیعه خدا و پیرو دستورات او هستید ، و شما یاوران خدا و سبقت گیرندگان اوّلین (امّتهای گذشته) و آخرین (امّت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه وآله وسلم) هستید ، در دنیا به ولایت ما از دیگران پیشی گرفته اید و در آخرت به سوی بهشت پیشی خواهید گرفت .

ما بهشت را به ضمانت خدا و رسولش برای شما ضمانت کرده ایم ، برای بدست آوردن درجات برترِ بهشت باهم رقابت کنید ، شما مردمان پاک و خوش طینت هستید ، و زنهای شما نیز پاک طینتند ، هر زن مؤمنه حوریّه ای است ، و هر مؤمنی راست گفتار و درست کردار است .(۳)

۱- تفسیر عیّاشی : ۱۶۷/۱ ح ۲۸، بحار الأنوار : ۹۵/۲۷ ح ۵۸، و۱۳۰/۱۰۴، تفسیر برهان : ۲۷۷/۱ ح ۱۰.

۲- امالی مفید: ۱۴۲ ح۹، بحار الأنوار : ۲۶۲/۱۰۰ ح ۱۵ و ج : ۱۳۶/۲۷ ح ۱۳۳ به نقل از امالی طوسی : ۶۷۱ ح ۱۹ مجلس ۳۶ ، بصائر الدرجات: ۷۵ ح ۹، بحار الأنوار : ۲۸۱/۲۶ ح ۳۰، الکافی : ۴۳۷/۱ ح ۳.

۳- مشارق الأنوار: ۴۸، الکافی : ۲۱۳/۸ ح ۲۵۹، بحار الأنوار : ۲۰۳/۷ ح ۹۰ و ۸۰/۶۸ ح ۱۴۱، تفسیر برهان : ۳۴۷/۲ ح ۱۴۱ و ۴۵۳/۴ ح ۶ ، فضائل الشیعه: ۵۱ ح ۸ ، تفسیر فرات: ۵۴۹ ح۴، ارشاد القلوب: ۱۰۱.

۳۸۶ / ۱۶ - صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» نقل کرده است که : مردی از دانشمندان یمن در مجلس امام صادق علیه السلام حضور یافت ، امام علیه السلام به او فرمود : ای برادر یمنی ! آیا نزد شما علما و دانشمندان هستند ؟

عرض کرد : بلی .

فرمود : علم دانشمندان شما در چه حدودی است و چه مقدار است ؟

عرض کرد : تا این حدّ که در یک شب دو ماه راه را می پیماید ، با پرواز پرنده تفأّل می زند و طیّ الأرض می کند .

امام صادق علیه السلام فرمود : دانشمند مدینه (مقصود خود آن حضرت است) از عالم شما دانشمندتر است .

یمنی عرض کرد : عالم مدینه تا چه مرتبه ای از علم رسیده است ؟

امام علیه السلام فرمود : در ساعتی از روز به اندازه حرکت یک سال خورشید می پیماید تا آنکه دوازده هزار عالم مانند عالم شما را طی می کند که اهل آنها نمی دانند خداوند آدم و ابلیس را آفریده است .

عرض کرد : آیا شما را می شناسند ؟

فرمود : نعم، ما افترض علیهم إلّا ولایتنا والبراءه من عدوّنا .

بلی ، چیزی بر آنها جز ولایت و دوستی ما و نفرت و بیزاری از دشمنان ما واجب نگردیده است .(۱)

۳۸۷ / ۱۷ - علّامه مجلسی قدس سره در کتاب «بحار الأنوار» از کتاب «فضائل الشیعه» نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به شیعیانش فرمود :

دیارکم لکم جنّه ، وقبورکم لکم جنّه ، للجنّه خلقتم ، وإلی الجنّه تصیرون .(۲)

خانه ای که در آن زندگی می کنید برای شما بهشت است ، قبری که در آن شما را دفن می کنند بهشت است ، برای بهشت آفریده شده اید و به سوی

۱- بصائر الدرجات: ۴۰۱ ح ۱۵، اختصاص: ۳۱۳، بحار الأنوار : ۳۶۹/۲۵ ح ۱۴، تفسیر برهان: ۴۸/۱ ح ۱۶ ، و ۴۹۳/۲ ح۶ ، مدینه المعاجز: ۸۴/۶ ح ۲۹۶ .

۲- فضائل الشیعه: ۷۲ ح ۳۴، بحار الأنوار : ۳۶۰/۸ ح ۲۶، و۱۴۴/۶۸ ذیل ح ۹۰.

بهشت رهسپار می شوید .

۳۸۸ / ۱۸ – امام صادق علیه السلام فرموده است :

إنّ الرجل لیحبّکم وما یدری ما تقولون فیدخله اللّه الجنّه، وإنّ الرجل لیبغضکم وما یدری ما تقولون، فیدخله اللّه النار.(۱)

شخصی شما را دوست دارد و نمی داند که شما چه می گوئید(۲) ، خداوند او را بخاطر این دوستی به بهشت وارد می کند ، و شخصی با شما دشمنی می کند و نمی داند که شما چه می گوئید ، خداوند او را بخاطر دشمنی اش با شما وارد دوزخ می کند .

۳۸۹ / ۱۹ – شیخ صدوق قدس سره از ابان بن تغلب نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

یبعث اللّه شیعتنا یوم القیامه علی ما فیهم من ذنوب وعیوب، منضره وجوههم مستوره عوراتهم، آمنه روعاتهم.

خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را در قیامت با همه گناهان و عیوبی که دارند از قبرهای ایشان خارج می کند در حالیکه چهره های آنها روشن و باطراوت است ، زشتی های آنها پوشیده شده و از ترس ها و وحشتها ایمنی یافته اند .

راه برای آنها هموار و سختی ها از آنها برطرف گشته است ، بر شترانی از یاقوت سوار می شوند و پیوسته در اطراف بهشت می گردند ، بند کفش های آنها از نوری است که می درخشد ، برای آنها سفره می گسترانند و ایشان مشغول خوردن طعامهای بهشتی هستند در حالیکه دیگران گرفتار حسابند و به اعمال آنها رسیدگی می شود .(۳)

۱– فضائل الشیعه: ۷۵ ح ۳۹، بحار الأنوار : ۳۶۰/۸ ح ۲۷ ۱۳۶/۲۷ ح ۲۵/۶۸ ۱۳۶ ح ۴۷ ، و ج : ۱۵۹/۷۲ ح۷ به نقل از معانی الأخبار: ۷۳ ح ۴۰ .

۲– علاّمه مجلسی رحمه الله در بیان آن فرموده است : ظاهراً مقصود مستضعفین عامّه هستند که دوستی آنها با شیعیان نشانه استضعاف آنها است و احتمال دارد مستضعفین شیعه نیز باشد که از مراتب بالای معرفت امام علیه السلام خبر ندارند .

۳– تأویل الآیات: ۳۳۰/۱ ح۱۶، تفسیر برهان: ۷۲/۳ ح۴، بحارالأنوار: ۱۸۴/۷ ح۳۵، المحاسن: ۱۳۵/۱ ح۱۶۶.

۳۹۰ / ۲۰ - سیّد شرف الـدین نجفی رحمه الله در کتـاب «فضائل الآیات» و بحرانی رحمه الله در کتاب «تفسیر برهان» از ابان نقل می کنند که گفت : از امام صادق علیه السـلام سـئوال کردم درباره آیه شـریفه «فَلَا اقْتَحَمَ العَقَبَه»(۱) «پس وارد عقبه نشد» فرمود :

ای ابان ! آیا درباره آن از کسی مطلبی شنیده ای ؟

عرض کردم : نه ، فرمود : ما مراد از عقبه هستیم .

سپس فرمود : ای ابـان ! آیـا دربـاره آن کلامی و توضـیحی ذکر کنم که از دنیا و آنچه در آن است برای تو بهتر و با ارزش تر است ؟

عرض کردم : بفرمائید .

امام علیه السلام فرمود : «فَکُّ رَقَبَه»(۲) ، «آزاد کردن بنده است» .

النـاس ممالیـک النـار کلّهم ، غیرک وغیر أصـحابک ففکّکم اللّه منهـا. مردم همه در بنـد آتش و گرفتـار دوزخنـد غیر از تو و دوستان تو که خدا شما را از آن رهانیده و آزاد کرده است .

عرض کردم : به چه چیزی ما را از آتش آزاد کرده ؟ فرمود :

بولا‌یتکم أمیرالمـؤمنین علیّ بـن أبی طـالب علیه السـلام [وبنـا فـکّ اللّه رقـابکم من النـار] . به ولا‌یت و محبّتی که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارید و به واسطه ما خداوند شما را از آتش آزاد نموده است .(۳)

۳۹۱ / ۲۱ - صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

إنّ الکرّوبیّین قوم من شیعتنا من الخلق الأوّل جعلهم اللّه خلف العرش، لو قسّم نور واحد منهم علی أهل الأرض لکفاهم .

کرّوبیان گروهی از شیعیان ما از پیشینیان هستند که خداوند آنها را در پشت عرش جای داده است اگر نور یکی از آنها بر اهل از یمن تقسیم شود همه

۱- سوره بلد ، آیه ۱۱ .

۲- سوره بلد ، آیه ۱۳ .

۳- تأویل الآیات: ۷۹۹/۲ ح۵، تفسیر برهان : ۴۶۵/۴ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۲۸۱/۲۴ ح۲، به نقل از تفسیر فرات: ۵۵۸ ح۲.

آنها را کفایت می کند .

سپس فرمود : هنگامی که موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست رؤیت نمود ، خداوند به یکی از این کرّوبیان دستور داد که جلوه ای بر آن کوه کند ، و چون جلوه کرد آن را با زمین هموار نمود .(۱)

۳۹۲ / ۲۲ - خطیب و واعظ مشهور حاج شیخ مهدی خراسانی در شب جمعه هفتم جمادی الاولی سال ۱۳۶۹ هجری در نجف اشرف بر روی منبر در مسجد انصاری قدس سره از آیه اللّٰه حاج شیخ جعفر شوشتری نقل کرده که ایشان در کربلا بر روی منبر این روایت را به شرحی که گفته می شود برای مردم بیان کرد .

هنگامی که منصور امام صادق علیه السلام را احضار کرد و آن حضرت از مدینه به بغداد آمد ، در کنار دجله نزول اجلال فرمود ، پیرمردی از شیعیانش با او ملاقات کرد و عرض کرد : خودت را به من بشناسان .

امام علیه السلام فرمود : آیا می خواهی مرا بشناسی ؟

عرض کرد : بلی .

امام علیه السلام به اصحاب خود که در خدمتش بودند فرمود : او را در دجله بیندازید .

آنها هم اطاعت کردند و او را در میان دجله انداختند ، آن بنده خدا که چنین دید شروع کرد به فریاد کردن و تعجّب کردن از آنچه در مقابل خواسته اش ملاقات کرد ، در میان آب دست و پا زد ، بالا و پائین رفت تا آنکه خود را با شناوری از دجله خارج کرد ، او اظهار تعجّب می کرد که این چه کاری بود و چرا امام علیه السلام چنین دستوری داد .

امام علیه السلام دستور داد دوباره او را در دجله بیندازند ، و اطرافیان او را گرفته و در دجله انداختند ، آتش خشم او برافروخته گردید و کلماتی که تعجّب او را نشان می داد پشت سر هم می گفت تا اینکه این بار هم با زحمت خود

۱- بصائر الدرجات: ۶۹ ح۲، بحار الأنوار : ۳۴۲/۲۶ ح ۱۲، تفسیر برهان : ۳۵/۲ ح۵ .

را خارج کرد و آن حضرت را مورد سرزنش قرار داد و چنین کاری را از ایشان بعید شمرد .

امام علیه السلام دستور داد برای بار سوّم او را در میان دجله بیندازند ، و لحظه ای بعد خود را در میان آب دید که توان شناکردن دیگر برایش نمانده بود ، امواج آب هم او را در وسط رودخانه برده بود ، در چنین وضعی حالت انقطاع به او دست داد .

امام علیه السلام چون ناتوانی او را از شناکردن و خارج شدن مشاهده فرمود دست کریمانه خود را دراز کرد و او را که در وسط دجله بود خارج کرد ، همینکه از آب بیرون آمد خود را بر قدم های حضرت انداخت و اظهار کرد که امام را بخوبی شناخته است .

اطرافیان از او سئوال کردند : چگونه شناختی ؟

عرض کرد : هنگامی که از شناکردن عاجز شدم و یقین به هلاکت و نابودی خود کردم از همه جا و همه چیز دل بریدم و خدا را صدا زدم ، چیزی نمانده بود که در ته آب فرو روم و خفه شوم که پرده ها از مقابل چشمانم کنار رفت ، امام صادق علیه السلام را دیدم که بین مشرق و مغرب را پر کرده بود و غیر از او چیزی را نمی دیدم ، او مرا نجات داد .(۱)

۳۹۳ / ۲۳ - علیّ بن اسباط رحمه الله در کتاب «نوادر» از عبید بن زراره و ابو عمر، و کشّی رحمه الله در کتابش از عبید بن زراره نقل کرده است که گفت :

خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و بقباق یعنی ابوعبّاس نزد آن حضرت بود ، عرض کردم : شخصی بنی امیّه را دوست دارد آیا او با آنها است ؟

فرمود

۱- این احاطه وجودی امام علیه السلام است که در دعای رجبیّه می خوانیم : «بهم ملأت سماءك و أرضك» یعنی آسمان و زمین را به وجود ایشان پر کردی ، این ذوات مقدّسه همه جا هستند ، در همه زمان ها و مکانها و با همه موجودات بوده و هستند ، و هیچ زمان و مکانی خالی از وجود ایشان نبوده و نیست ، که آنها مظهر اسم یا محیط پروردگارند .

: بلی ، عرض کردم : رجل أحبّكم أهو معكم؟

شخصی شما را دوست دارد آیا او با شما است ؟

فرمود : بلی . عرض کردم : اگر چه زنا کند و اگرچه دزدی کند ؟

می گوید : امام علیه السلام به بقباق نگاه کرد و همینکه غفلتی از او مشاهده کرد ، با اشاره سر به من فرمود : بلی .(۱)

۳۹۴ / ۲۴ - سیّد هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «معالم الزلفی» در تفسیر این آیه شریفه : «إنَّ إلَيْنا إيابَهُم × ثُمَّ إنَّ عَلَيْنا حِسابَهُم»(۲) ، «همانا بازگشت ایشان بسوی ما است × و بعد از آن رسیدگی به حساب آنها به عهده ما است» ، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

وقتی خداوند مردمان را در یک مکان پهناور گرد آورد ، رسیدگی به حساب شیعیان ما را تأخیر می اندازد ، عرض می کنیم : خداوندا ! اینها شیعیان ما هستند .

خداوند تبارک و تعالی می فرماید : قد جعلت أمرهم إليكم، وقد شفّعتكم فيهم، وغفرت لمسيئهم أدخلوهم الجنّه بغير حساب.

امور ایشان را به شما واگذار کردم ، شفاعت شما را درباره آنها قبول کردم و گنه کاران آنها را آمرزیدم ، آنها را بدون حساب وارد بهشت کنید .(۳)

۳۹۵ / ۲۵ - محمّد بن جریر طبری رحمه الله در کتاب «نوادر المعجزات» از قیس بن خالد نقل کرده است که گفت : امام صادق علیه السلام را دیدم که با دست چپ مناره مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و با دست راست دیوارهای قبر را بالا برد ، و آنها را به ابرها و کناره آسمان رسانید ، سپس فرمود :

أنا جعفر ، أنا نهر الأغور ، أنا صاحب الآيات الأقمر ، أنا ابن شبير و شبّر .

۱- الكشّي:۳۳۶ ح ۶۱۷، بحار الأنوار : ۱۱۳/۶۸ ح ۲۹، نوادر عليّ بن اسباط : ۱۸.

۲- سوره غاشیه ، آیه ۲۵ و ۲۶ .

۳- معالم الزلفی : ۱۷۸، تأويل الآيات: ۷۸۸/۲ ح۶، تفسیر برهان : ۴۵۶/۴ ح۷، بحار الأنوار: ۵۰/۸ ح ۵۶ .

من جعفرم ، من رودخانه عمیقم ، من صاحب نشانه های روشنم ، من فرزند حسن و حسینم .(۱)

۳۹۶ / ۲۶ - و نیز از ابراهیم بن سعد نقل کرده است که گفت :

به امام صادق علیه السلام عرض کردم : أتقدر أن تمسک الشمس بیدک؟

آیا می توانی خورشید را با دست خود نگه داری و متوقّف کنی ؟

فرمود : لو شئت لحجبتها عنک .

اگر بخواهم آن را از تو می پوشانم .

عرض کردم : این کـار را انجام بـده ، آنگاه دیـدم امام علیه السـلام آن را کشانیـد همانطور که یک نفر افسار چهارپائی را می گیرد و می کشاند ، پس سیاه گردید و پوشیده شد ، و این معجزه در مقابل دیدگان همه اهل دنیا صورت گرفت و سپس امام علیه السلام آن را رها کرد و به حال اوّل برگردانید .(۲)

۳۹۷ / ۲۷ - و نیز از قبیصه بن وائـل نقـل کرده است که گفت : در خـدمت امـام صـادق علیه السـلام بودم ناگهـان بالا رفت و ناپدید گردید ، و پس از مدّتی برگشت و خوشه ای خرمای تازه بهمراه داشت و فرمود :

کانت رجلی الیمنی علی کتف جبرئیل، والیسری علی کتف میکائیل حتّی لحقت بالنبیّ صلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین وعلیّ وأبی علیهم السلام فحیّونی بهذا لی ولشیعتی.

پای راست من بر دوش جبرئیل و پای چپم بر شانه میکائیل بود تا آنکه پیغمبر ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، علیّ بن الحسین و پدرم علیهم السلام را ملاقات کردم ، آنها این خوشه خرما را برای من و شیعیانم هدیه کردند .(۳)

۱- نوادر المعجزات: ۱۳۷ ح۲، دلائل الإمامه: ۲۴۸ ح۲، عنه مدینه المعاجز: ۲۱۴/۵ ح۴.

۲- نوادر المعجزات: ۱۳۸ ح۵، دلائل الإمامه: ۲۴۹ ح۵، مدینه المعاجز: ۲۱۵/۵ ح۷.

۳- نوادر المعجزات: ۱۳۹ ح۷، دلائل الإمامه: ۲۵۰ ح۷، مدینه المعاجز: ۲۱۶/۵ ح۹.

۳۹۸ / ۲۸ - و نیز از داود رقّی نقل کرده است که گفت : شخصی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد : علم شما در چه حدودی و چه مقدار است ؟

فرمود : به مقدار سئوال شما یعنی ما جوابگوی همه پرسشهای شما هستیم ، و آنچه را که بپرسید پاسخ آن را می دانیم .

عرض کرد : این دریای آب است آیا زیر آن هم چیزی است ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : بلی ، آیا دوست داری با چشم خود ببینی یا با گوش بشنوی کافی است ؟

عرض کرد : دیدن با چشم را بیشتر دوست دارم ، زیرا گوش گاهی چیزی را می شنود که آن را نمی شناسد و نمی داند و آنچه با چشم دیده می شود قلب به آن گواهی می دهد و نزد شخص ثابت و قطعی می گردد .

آنگاه امام علیه السلام دست آن شخص را گرفته براه افتادند تا به کنار دریا رسیدند ، به دریا اشاره نمود و فرمود :

أيّها العبد المطيع لربّه أظهر ما فيك .

ای بنده فرمانبردار پروردگار ، آنچه در نهان خود داری ظاهر و آشکار کن .

ناگهان دریا از قعر آن شکافته شد و آبی نمایان گشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از مشک خوش بوتر و از زنجفیل لذیذتر بود .

عرض کرد : ای ابوعبداللّه ! فدای شما گردم ، این آب با این اوصاف برای کیست ؟ و چه کسانی از آن استفاده می کنند ؟ فرمود :

للقائم عليه السلام وأصحابه .

برای قائم ما اهل بیت و یاران آن حضرت است .

عرض کرد : چه زمانی ؟

فرمود : إذا قام القائم عليه السلام وأصحابه نفذ الماء الّذى على وجه الأرض حتّى لايوجد ماء فيضجّ المؤمنون إلى اللّه بالدعاء، فيبعث اللّه لهم هذا الماء فيشربونه، وهو محرّم على من خالفهم.

هنگـامی که آن قیـام کننـده به همراه یارانش قیام کرد آبی که روی زمین است ناپدیـد شود بطوری که آبی یافت نشود ، اهل ایمـان به درگـاه خداونـد ناله و فریاد کننـد و از او درخواست کننـد ، خداونـد متعال در آن هنگام این آب گوارا را برای آنها ظاهر گرداند و ایشان از آن بیاشامند ، و بر مخالفین آن ها نوشیدن این آب حرام باشد .

سپس این شـخص سر خود را بالا برد و در هوا اسب هائی را زین کرده و لجام زده که بال داشتند مشاهده کرد ، از امام صادق علیه السلام پرسید : این اسب ها چیستند ؟

فرمود : هذه خیل القائم علیه السلام وأصحابه .

این اسب هایی است که حضرت قائم (ارواحنا فداه) و یاوران او بر آن ها سوار می شوند .

عرض کرد : من هم بر آنها سوار می شوم ؟

فرمود : اگر از یاران آن حضرت باشی سوار می شوی .

عرض کرد : من هم از این آب گوارا می آشامم ؟

فرمود : اگر از شیعیان او باشی می آشامی .(۱)

۳۹۹ / ۲۹ - کلینی رحمه الله در کتاب (کافی) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت به شیعیان خود فرمود :

منکم واللّه یقبل، ولکم واللّه یغفر، إنّه لیس بین أحـدکم وبین أن یغتبط ویری السـرور وقرّه العین إلّا أن تبلغ نفسه هاهنا - وأومأ بیده إلی حلقه - .

بخـدا قسم ، فقط اعمال شـما پـذیرفته می شود ، و بخـدا قسم فقط خداونـد شـما را می آمرزد ، بین یکی از شـما و آنچه باعث خشنودی و چشم روشنی او گردد چیزی جز رسیدن جان او به حلقومش فاصله نیست .

سپس فرمود : وقتی چنین شد و در حال احتضار قرار گرفت رسول

۱- دلائل الإمامه: ۴۶۱ ح ۴۶، عنه مدینه المعاجز: ۱۵۹/۶ ح ۳۴۷.

خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه جبرئیل و فرشته مرگ نزد او حاضر می شوند ، در این هنگام علی علیه السلام نزدیک می آید و عرض می کند : ای رسول خدا ؛ این شخص ما اهل بیت را دوست داشت پس او را دوست بدار .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جبرئیل می فرماید : ای جبرئیل ! این شخص خدا و رسول و اهل بیت رسولش را دوست داشته است او را دوست بدار .

جبرئیل به فرشته مرگ یعنی عزرائیل می فرماید : این شخص خدا و رسول و اهل بیت رسولش را دوست داشته است پس تو او را دوست بدار و با وی مدارا کن .

سپس ملك الموت یعنی فرشته مرگ نزدیك می آید و جان او را به راحتی و آسانی از بدن او خارج می کند ، آنگاه کفنی برای او از بهشت به همراه حنوطی که با مشك خوش بویی آمیخته است نزد او فرود می آید ، او را با آن کفن بهشتی کفن کنند ، و از آن حنوط بر بدنش بمالند و جامه بلند زردرنگی از جامه های بهشتی بر او بپوشانند .

و هنگامی که او را در قبر گذارند ، خداوند دری از درهای بهشت بر او بگشاید که نسیم بهشتی و عطر و بوی آن به او رسد ، سپس از پیش رو و طرف راست و چپ او قبرش را به اندازه مسیر یک ماه راه وسعت دهد ، و بعد از آن به او گفته شود : بخواب همانند عروسی که در بستر می آرامد ، و تو را بشارت باد به راحتی و آسایش و بهشتی که پر از نعمت است و پروردگاری که بر تو خشمگین نیست .

سپس خاندان پیامبر علیهم السلام را در کوه های رضوی(۱) زیارت می کند ، با آنها هم غذا می شود ، از غذای آنها می خورد و از آبی که آنها می آشامند می نوشد ، و در مجالسی که دارند با آنها گفتگو می کند ، تا آنکه قائم ما اهل بیت قیام کند ، در آن هنگام به امر الهی برانگیخته می شوند و گروه گروه لبّیك گویان به او روی می آورند .

۱- در مصدر و نسخه ای از بحار الأنوار بهشت رضوی است ، و در بحار الأنوار : ۳۰۸/۲۷ ح۱۳ از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود : ارواح مؤمنان آل محمّد علیهم السلام را در کوههای رضوی مشاهده می کنند و از طعام ایشان می خورند ... .

در آن زمـان اهل باطل دچار شک و تردیـد می شونـد و بی بنـد و بارهای دور از حقیقت که حرمت و احترام ائمّه را نگه نمی دارنـد نابود می گردند ، اشـخاص شـتابزده (که قبل از وقت موعود می خواهند حکومت جهانی برپا گردد) خود را به هلاکت می اندازند ، و آنها که فرج را نزدیک می دانند و آن را بعید و دور نمی پندارند اهل نجات هستند .

و بخاطر آن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : تو برادر من هستی ، و وعده گاه من و تو در وادی السلام است .(۱)

۴۰۰ / ۳۰ - علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در کتـاب «تفسـیر» از امـام صـادق علیه السـلام نقل کرده است که : از آن حضـرت سئوال شد آیا تعداد فرشتگان بیشتر است یا آدمیان ؟

فرمود : سوگند به آن کسـی که جان من در حیطه قدرت او است عدد فرشتگان در آسمانها بیشتر از عدد ذرّات خاک بر روی زمین است . و در آسـمان جای قـدمی نیست مگر اینکه در آنجا فرشـته ای به تسبیـح و تقـدیس پروردگار مشغول است ، و بر روی زمین بر هر درختی و کلوخی فرشـته ای موکّل است ، و هر روز احوال آنها و اعمال آنها را به خداونـد گزارش می دهد در حالیکه خدا به همه آنها داناتر است .

وما منهم أحد إلّا ويتقرّب كلّ يوم إلى اللَّه بولايتنا أهل البيت ويستغفر لمحبّينا ويلعن أعداءنا ويسأل اللَّه أن يرسل عليهم العذاب إرسالاً .

و فرشـته ای نیست مگر آنکه هر روز به ولایـت مـا اهـل بیت به درگـاه الهی تقرّب می جویـد ، و برای دوسـتان ما آمرزش می خواهد و دشمنان ما را لعن و نفرین می کند و از خداوند فرستادن عذاب را بر آنها درخواست می کند .(۲)

۴۰۱ / ۳۱ - علّامه مجلسـی قدس سـره در کتاب «بحار الأنوار» می گوید : یونس به امام صادق علیه السلام عرض کرد : ولایت شما و شناخت حقّ شما که خداوند به من

۱- الکافی : ۱۳۱/۳ ح۴، الزهد: ۸۱ ح ۲۱۹، بحار الأنوار : ۱۹۷/۶ ح ۵۱.

۲- تفسیر قمی : ۵۸۳، بحار الأنوار : ۲۱۰/۲۴ ح۷ ۱۷۶/۵۹ ح۷ و ۷۸/۶۸ ح ۱۳۹، تفسیر برهان : ۹۲/۴ ح ۱۱.

مرحمت فرموده از تمام دنیا نزد من محبوبتر است .

یونس می گوید : وقتی چنین گفتم آثار خشم و غضب بر چهره مبارک آن حضرت ظاهر شد ، سپس فرمود :

یا یونس قستنا بغیر قیاس، ما الدنیا وما فیها، هل هی إلّا سدّ فوره، أو ستر عوره؟ وأنت لک بمحبّتنا الحیاه الدائمه.

ما را به چیزی که نبایـد قیاس کنی مقایسه کردی ، ولایت ما را با دنیا قیاس کردی ، مگر دنیا و آنچه در آن است چیست ؟ آیا چیزی جز سیر کردن شکم یا پوشاندن عورت است ؟(۱) امّا ولایت و محبّت ما سرچشمه حیات ابدی و سعادت همیشگی است (۲).

مؤلّف رحمه الله گوید : در حدیثی نبوی وارد شده است که فرمود :

ما الدنیا فی الآخره إلّا مثل ما یجعل أحدکم إصبعه فی الیمّ، فلینظر بم یرجع .(۳)

دنیا نسبت به آخرت همانند آن است که کسی انگشت خود را در میان دریا قرار دهد ، چه مقدار از آب دریا بدست آورده و این مقدار با تمام آب دریا چه نسبتی خواهد داشت ؟

۴۰۲ / ۳۲ - کلینی رحمه الله در کتـاب «کافی» از عمرو بن یزیـد روایت می کنـد که گفت : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : شنیده ام شما فرموده اید :

کلّ شیعتنا فی الجنّه علی ما کان فیهم؟

شیعیان ما هر گونه اعمالی داشته باشند جایگاه آنها بهشت است .

فرمود : آن را تصدیق می کنم ، درست است ، بخدا قسم همه آنها در بهشت خواهند بود .

۱- در حدیث دیگری امام علیه السلام فرمود : دنیا چیست و انتظار داری چه چیزی باشد ؟ آیا جز خوراکی است که آن را می خورند یا لباس است که آن را می پوشند و یا مرکبی است که آن را سوار شوند ؟

۲- تحف العقول: ۳۷۹، بحار الأنوار : ۲۶۵/۷۸ ح ۱۷۷.

۳- روضه الواعظین: ۴۴۰، بحار الأنوار : ۱۱۹/۷۳، تنبیه الخواطر: ۱۵۰/۱.

عرض کردم: فدای شما شوم، گناهان آنها زیاد و گاهی از گناهان کبیره اند!

فرمود : أمّا فی القیامه فکلّکم فی الجنّه بشفاعه النبیّ المطاع أو وصیّ النبیّ ولکنّی واللَّه أتخوّف علیکم فی البرزخ .

امّا در روز قیامت همه شما بواسطه شفاعت پیغمبری که باید از او اطاعت شود یا وصیّ آن پیغمبر به بهشت می روید ، ولی بخدا قسم نسبت به عالم برزخ برای شما ترسناکم .

عرض کردم : برزخ چیست ؟

فرمود : القبر منذ حین موته إلی یوم القیامه.

از هنگامی که کسی را در میان قبر می گذارند تا هنگامی که وارد صحرای قیامت می شود برزخ او می باشد .(۱)

۴۰۳ / ۳۳ - کلینی رحمه الله در «کافی» و محمّد بن مسعود عیّاشی رحمه الله در «تفسیر» خود از عبداللَّه بن ابی یعفور نقل کرده اند که گفت :

به امام صادق علیه السلام عرض کردم : من با مردم که معاشرت می کنم ، خیلی تعجّب می کنم از عدّه ای که اهل ولایت و محبّت شما نیستند و فلان و فلان را دوست دارند ولی امانتدار و راستگو هستند و به عهد و پیمان خود وفادارند .

امّا بعضی از اشخاصی که اهل ولایت و محبّت شما هستند این امانتداری و راستگوئی و وفاء به عهد و پیمان در آنها نیست .

ابن ابی یعفور گوید : امام صادق علیه السلام در برابر من در حالیکه نشسته بود قرار گرفت و مانند کسی که خشمناک باشد به من رو کرد و فرمود :

لا دین لمن دان بولایه إمام جائر لیس من اللَّه، ولا عتب علی من دان بولایه إمام عدل من اللَّه.

کسی که معتقد به ولایت پیشوای ستمگری که از طرف خدا نیست باشد دین ندارد ، و کسی که معتقد به ولایت امام عادلی که از طرف خدا برگزیده

۱- الکافی : ۲۴۲/۳ ح۳، بحار الأنوار : ۲۶۷/۶ ح ۱۱۶، تفسیر برهان : ۱۲۰/۳ ح۲.

شده است باشد بر او ملامت و سرزنشی نیست .

می گوید : عرض کردم : آن گروه دین ندارند و این گروه سزاوار سرزنش نیستند ؟!

فرمود : بلی ، آنها دین ندارند و اینها را نباید سرزنش کرد .

سپس فرمود : آیا کلام خدا را نشنیده ای که فرموده است :

«اَللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِن الظُلُماتِ إلَی النُور»(۱) .

«خدا سرپرست و یاور کسانی است که ایمان آورده اند ، آنها را از تاریکی ها بطرف روشنائی ها خارج می کند» .

یعنی آنها را از تاریکی های گناه بسوی روشنائی توبه و آمرزش خارج می کند بخاطر ولایتی که نسبت به امام عادل برگزیده خدا دارند .

بعد از آن خداوند تبارک و تعالی فرموده است : «وَالَّذینَ کَفَرُوا أوْلِیاؤُهُم الطاغُوت یُخْرِجُونَهُم مِن النُور إلَی الظُلُمات»(۲) .

«و آنها که کافر گشتند سرپرست ایشان طاغوت است و آنها را خداوند از روشنائی به تاریکی ها بیرون می برد» .

می گوید : عرض کردم : اینکه فرموده است : «والّذین کفروا» آیا مقصودش کافران نیست ؟

فرمود : برای کافر در حال کفر چه نوری است تا او را از آن خارج کند و به طرف تاریکی بکشاند ؟! بلکه خداوند مقصودش کسانی است که مشمول نور اسلام و نورانیّت آن بودند ، و چون از حق پیروی نکردند و سرپرستی پیشوای ظالم غاصب را که منصوب از طرف پروردگار نبود پذیرفتند با این ولایت ناحق از نور اسلام به تاریکی کفر رهسپار شدند(۳) و سزاوار داخل شدن در آتش به همراه کافران گشتند که خداوند در آخر آیه فرموده است : «اُولئِکَ أصْحابُ النارِ هُمْ فیها خالِدُون»(۴) «آنها اهل آتش و دوزخند و برای همیشه در آن خواهند بود» .(۵)

۱- سوره بقره ، آیه ۲۵۷ .

۲- سوره بقره ، آیه ۲۵۷ .

۳- ظاهراً آیه در مورد کسانی است که قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مسلمان بودند و بعد از وفات آن حضرت با پیروی کردن از طاغوت و پیشوایان ضلالت مرتد شدند و از اسلام خارج گشتند .

۴- سوره بقره ، آیه ۲۵۷ .

۵- الکافی : ۳۷۵/۱ ح۳، تفسیر عیّاشی : ۱۳۸/۱ ح ۴۶۰، بحار الأنوار : ۳۲۳/۲۳ ح ۱۸ ، و ۱۰۴/۶۸ ح ۱۸، و ۱۳۵/۷۲ ح ۱۹ ، غیبه نعمانی : ۱۳۲ ح ۱۴، تأویل الآیات: ۹۶/۱ ح ۸۷ ، و تفسیر برهان: ۲۴۳/۱ ح۱، و نور الثقلین: ۲۳۱/۱ ح ۱۰۷ به نقل از کافی

۴۰۴ / ۳۴ - طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» از حذیفه بن منصور نقل می کند که گفت : در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که شخصی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد : فدایت شوم ، برادری دارم که شما را دوست دارد و نسبت به بزرگداشت و رعایت احترام شما هیچگونه کوتاهی نمی کند ، عیبی که دارد اینستکه شراب خوار است .

امام صادق علیه السلام فرمود : همانا این عیب بزرگی است که دوستدار ما به شرابخواری مبتلا باشد ، ولی آیا می خواهی کسی را که بدتر از او است به تو معرّفی کنم ؟

کسی که با ما آشکارا دشمنی می کند بدتر از او است ، و همانا در میان مؤمنین آنکه مرتبه اش پائین تر از همه و پست تر است - با آنکه در میان آنها پست و فرومایه نیست - می تواند دویست نفر را شفاعت کند ، ولی اگر اهل آسمانها و زمین های هفتگانه و نیز دریاهای هفتگانه درباره یک نفر ناصبی شفاعت کنند هرگز شفاعت آنها پذیرفته نمی گردد . آنکه گفتی از دنیا نمی رود تا توبه کند یا خداوند او را به یک نوع بیماری و ناراحتی جسمی مبتلا کند تا به این وسیله گناهان او از بین برود و وقتی خدا را ملاقات می کند گناهی برای او نمانده باشد . همانا شیعیان ما بر راهی استوار و پابرجا هستند و آنها در مسیر سعادتند .

سپس فرمود : پدرم بارها فرمود :

أحبب حبیب آل محمّد وإن کان مرهقاً ذیّالاً، وأبغض بغیض آل محمّد وإن کان صوّاماً قوّاماً.

دوست بدار کسی که خاندان پیغمبر را دوست دارد گرچه گنه کار و فرومایه باشد ، و دشمن بدار کسی که با خاندان پیغمبر علیهم السلام دشمنی می کند گرچه زیاد اهل نماز و روزه باشد .(۱)

۱- بشاره المصطفی: ۳۸، بحار الأنوار : ۱۲۶/۶۸ ح ۵۴.

۴۰۵ / ۳۵ - علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله از عمر بن یزید نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

أنتم واللّه من آل محمّد .

بخدا قسم شما از آل محمّد و خاندان پیغمبرید .

عرض کردم : فدایت شوم از خود ایشان ؟

فرمود : بلی ، بخدا قسم از خود ایشان هستید - و آن را سه بار تکرار فرمود - .

سپس به من نگاه کرد و من به او نگاه کردم آنگاه فرمود : ای عمر ! خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است :

«إِنَّ أَوْلَى الناسِ بِإِبْراهيم لَلَّذينَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَبِيّ وَالَّذينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ المُؤْمِنينَ»(۱) .

«همانا نزدیکترین مردم به حضرت ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و کسانی که ایمان دارند ، و خداوند یاور و سرپرست مؤمنان است» .(۲)

۴۰۶ / ۳۶ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که :

إنّ حبّنا أهل البيت ليحطّ الذنوب عن العباد كما تحطّ الريح الشديده الورق عن الشجر .(۳)

همانا دوستی ما اهل بیت گناهان را از بندگان فرو می ریزد همانطور که باد شدید برگ را از درخت می ریزد .

۴۰۷ / ۳۷ - طبری رحمه الله از ابو قناقب صدوحی نقل کرده است که گفت : امام صادق علیه السلام را دیدم که از مسأله ای سئوال شد و آن حضرت خشمناک گردید بطوری که مسجد را پر کرد و تا کرانه آسمان رسید و بر اثر خشم او

۱- سوره آل عمران ، آیه ۶۸ .

۲- تفسیر قمی : ۹۵، تفسیر برهان : ۲۹۱/۱ ح۱، تفسیر عیّاشی : ۱۷۷/۱ ح ۶۱.

۳- ثواب الأعمال: ۱۸۷، بحار الأنوار : ۷۷/۲۷ ذیل ح ۹ .

بادی سیاه وزیدن گرفت بطوریکه نزدیک بود مدینه را از جای خود برکند . و چون خشم آن حضرت آرام شد باد نیز آرام گرفت . بعد از آن فرمود :

لو شئت لقلبتها علی من علیها، ولکن رحمه اللّه وسعت کلّ شی ء.(۱)

اگر بخواهم زمین را بر اهل آن وارونه می سازم ، ولی رحمت پروردگار هر چیز را فرا گرفته است .

۴۰۸ / ۳۸ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از حسین بن محمّد نقل کرده است که گفت : علیّ بن هبیره بر رفید خشمگین گردید و او به امام صادق علیه السلام پناهنده شد .

امام علیه السلام به او فرمود : إنصرف إلیه واقرأه منّی السلام، وقل له: إنّی أجرت علیک مولاک رفیداً فلاتهجه بسوء .

بسوی او برگرد و از طرف من به او سلام برسان و بگو : امام صادق فرمود : غلامت رفید را به پناه تو درآوردم با او به بدی و ناراحتی برخورد مکن .

عرض کرد : فدایت شوم او شامی و بد عقیده است .

فرمود : آنچه گفتم عمل کن و همانطور که گفتم به سوی او برو .

رفید می گوید : در بین راه عربی بیابانی با من روبرو گشت و گفت : کجا می روی ، من چهره ات را چهره مقتول (کسی که کشته خواهد شد) می بینم ، سپس گفت : دستت را خارج کن تا ببینم ، وقتی دید گفت : دستت نیز دست مقتول است ، بعد از آن گفت : زبانت را خارج کن تا ببینم . وقتی آن را دید گفت : هر کجا می خواهی برو ، باکی بر تو نیست ، زیرا در زبانت پیغامی است که اگر آن را نزد کوههای برافراشته ببری رام تو می گردند .

می گوید : به راه خود ادامه دادم ، و وقتی بر علیّ بن هبیره وارد شدم

۱- نوادر المعجزات: ۱۳۸ ح۴، دلائل الإمامه: ۲۴۹ ح۴، مدینه المعاجز: ۲۱۵/۵ ح۶.

فوراً دستور کشتن مرا صادر کرد ، به او گفتم : عجله نکن ، تو که بر من غلبه نیافته ای و چیره نگشته ای بلکه من خودم نزد تو آمـده ام ، اجـازه بـده پیغـامی که برایت آورده ام بـازگو کنم ، بعـد از آن هر گونه خواستی بـا من رفتـار کن ، و بعـد از آنکه دستور داد آنهائی که حاضر بودند خارج شوند به او گفتم :

مولاـی تـو جعفر بن محمّـد علیهمـا السـلام به تو سـلام می رسانـد و می فرمایـد : غلاـم تو رفیـد را به پنـاه تو درآوردم ، بـا او بدرفتاری مکن .

می گوید : وقتی به او پیغام امام علیه السلام را رساندم گفت : ترا بخدا قسم جعفر بن محمّد علیهما السلام این گفتار را فرموده است ، و او به من سـلام رسانـده است ؟ برای او قسم یاد کردم ، او سه بار سئوال خود را تکرار کرد و من به او جواب گفتم ، سپس شانه های مرا باز کرد و گفت : این کار مرا قانع نمی کند تا آنکه همانگونه که با تو رفتار کردم با من رفتار کنی .(۱)

۴۰۹ / ۳۹ – قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از داود رقّی نقل کرده است که گفت : محضـر مبارک امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم به من فرمود :

چه شده است رنگ چهره ات را دگرگون می بینم ؟

عرض کردم : بـدهی بزرگ و سـنگینی دارم که بـاعث رسـوائی من می شود و تصـمیم گرفته ام از طریق دریـا به سِـند(۲) نزد برادرم فلانی بروم .

فرمود : اگر می خواهی بروی برو .

عرض کردم : وحشت دریا و طوفان آن مرا از این سفر می ترساند .

فرمود : خدائی که تو را در خشکی حفظ می کند ، او نگهدار تو در دریا نیز هست .

یا داود؛ لولا اسمی وروحی لما اطّردت الأنهار ولا أینعت الثمار ولا اخضرّت الأشجار.

۱– المناقب : ۲۳۵/۴، بحار الأنوار : ۱۷۹/۴۷ ح ۲۷ ، الکافی : ۴۷۳/۱ ح۳، الوافی : ۷۹۰/۳ ح۳ ، و برای حدیث دنباله ای اسـت که مؤلّف رحمه الله آن را نیاورده است .

۲– شهرهایی است بین هند و کرمان و سجستان ، قریه آن منصوره است .

ای داود ! اگر اسم من و روح من نبود رودها جاری نمی گشتند ، و میوه ها نمی رسیدند ، و درختان سبز نمی شدند .

داود گوید : سفر دریائی خود را شروع کردم تا آنکه بعد از صد وبیست روز به خواست خداوند به ساحل دریا رسیدم ، قبل از ظهر روز جمعه بود که از دریا خارج شدم ، آسمان ابری بود ، نور درخشنده ای را دیدم که از آسمان به زمین کشیده شده بود ، ناگاه صدای آهسته ای را شنیدم که گفت :

ای داود ! زمان اداء دین تو و خلاصی تو از آن بدهی فرا رسیده است ، سرت را بالا بگیر ، و ناراحت مباش که ایمن گشته ای .

می گوید : سر خود را که بلند کردم ندائی بگوشم رسید : پشت این تپّه سرخ رنگ برو ، وقتی آنجا رفتم دیدم ورق هائی است از طلای سرخ که یک طرف آن صاف و در طرف دیگر آن نوشته شده است :

«هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أوْ أمْسِکْ بِغَیْرِ حِساب»(۱) .

«این عطا و بخشش ما است ، پس بی حساب بخشش کن یا آن را بخشش مکن و نگهدار» .

می گوید : آنها را با خود برداشتم و گفتم : با کسی درباره آن صحبت نکنم تا به مدینه روم .

به مدینه وارد شدم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم به من فرمود :

ای داود ! عطا و بخشش ما آن نوری بود که برای تو درخشید نه آن طلا و نقره ای که خیال کردی ، ولی آنها هم گوارای تو باشد ، عطا و بخشش پروردگار بزرگوار تو است پس شکر آن را بجای آور .

داود گوید : از معتَب خادم آن حضرت جریان را سئوال کردم ، گفت :

دقیقاً در همان وقتی که برای تو این قضیّه پیش آمد امام علیه السلام با اصحاب خود گفتگو می کرد ، خیثمه و حمران و عبدالأعلی از کسانی بودند که

۱- سوره ص ، آیه ۳۹ .

حضور داشتند ، آن حضرت روی مبارک خود را بطرف آنها نمود و مثل آنچه گفتی به آنها فرمود ، و چون وقت نماز شد برخاست و با آنها نماز را بپا داشت .

داود گوید : من از آنها که نام برد قضیّه را سئوال کردم ، آنها هم همانگونه برایم حکایت کردند .(۱)

۴۱۰ / ۴۰ - قطب الدین راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» حدیثی طولانی از حضرت جواد علیه السلام ذکر کرده است و ما مقداری از آن را که به این باب مربوط است نقل می کنیم :

راوی حدیث محمّد بن ولید کرمانی می گوید : به آن حضرت عرض کردم : دوستان شما در این دوستی و ارادتی که دارند چه بهره ای می برند ؟

حضرت جواد علیه السلام فرمود : امام صادق علیه السلام غلام و خدمتگزاری داشت که وقتی وارد مسجد می شد قاطر آن حضرت را نگهداری می کرد ، روزی این غلام نشسته بود و قاطر را با خود داشت که جمعی مسافر از خراسان رسیدند ، شخصی از میان این قافله به او گفت : ای غلام ! آیا ممکن است که از مولای خود بخواهی مرا جانشین تو گرداند و من غلام او گردم و در عوض همه اموال خود را به تو ببخشم ؟ و بدان که من ثروت زیاد دارم ، تو می روی آنها را دریافت می کنی و من جای تو در خدمت امام علیه السلام هستم .

غلام گفت : با امام علیه السلام در میان می گذارم و از او درخواست می کنم .

سپس بر امام علیه السلام وارد شد و عرض کرد : فدایت شوم ، شما که خدمت مرا از یاد نبرده اید و می دانید که مدّتی طولانی است ملازم شما هستم ، اکنون بعد از این مدّت اگر خدا خیری را متوجّه من سازد آیا شما مانع می شوید و نمی گذارید از آن برخودار شوم ؟

امام علیه السلام فرمود : از خودم به تو می بخشم و از دیگران جلوگیری می کنم .

۱- الخرائج: ۶۲۲/۲ ح ۲۳، بحار الأنوار : ۱۰۰/۴۷ ح ۱۲۰.

آنگاه قصّه آن مرد را به عرض امام علیه السلام رسانید .

فرمود : اگر میل نداری در خدمت ما باشی و آن شخص مایل است او را می پذیریم و تو را رها می کنیم .

و چون غلام آماده رفتن شد و از امام علیه السلام روی گردانید ، آن حضرت او را صدا زد و فرمود :

أنصحک لطول الصحبه ولک الخیار، فإذا کان یوم القیامه کان رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم متعلّقاً بنور اللّه، وکان أمیرالمؤمنین علیه السلام متعلّقاً برسول اللّه وکان الأئمّه متعلّقین بأمیرالمؤمنین علیه السلام، وکان شیعتنا متعلّقین بنا یدخلون مدخلنا ویردون موردنا.

تو را بخاطر خدمتی که به ما کرده ای نصیحت می کنم و اختیار با تو است . بدان وقتی که قیامت فرا رسد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به نور خداوند وابسته است و امیرالمؤمنین علیه السلام به نور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیوسته است ، و امامان علیهم السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام مرتبط و وابسته اند ، در آن هنگام شیعیان ما دامان ما را می گیرند و به ما می پیوندند ، و هر کجا ما وارد شویم آنها نیز وارد می شوند .

غلام که گفتار امام علیه السلام را شنید عرض کرد : در خدمت شما خواهم ماند و آخرت را بر دنیا ترجیح می دهم . آنگاه از محضر امام علیه السلام خارج شد و نزد آن شخص آمد ، او که غلام را دید به وی گفت : چهره ات اکنون که از نزد امام علیه السلام آمده ای غیر از آن چهره ای است که بر آن حضرت وارد شدی .

غلام فرمایش امام علیه السلام را برای او نقل کرد و او را خدمت امام علیه السلام آورد ، امام صادق علیه السلام این اظهار محبّت و ارادت را از او پذیرفت ، و برای غلام دستور داد که هزار دینار بدهند سپس آن شخص برخاست و با امام علیه السلام وداع کرد و از آن حضرت درخواست کرد که برایش دعا کند .

امام علیه السلام دعا فرمود ، پس (آن شخص) (۱) گفت : ای سرور من ! اگر اهل و عیال من در مکّه منتظرم نبودند دوست داشتم بیشتر در خدمت شما بمانم.

۱- عبارت بین قوسین مطابق آن چیزی است که مؤلّف رحمه الله ذکر کرده است ، ولی بنابر آنچه در کتاب «خرائج» آمده است عبارت به این صورت است : محمّد بن ولید (راوی حدیث) گفت . و بنابر قول اوّل ادامه قصّه به امام صادق علیه السلام ولی بنابر قول دوّم - که ظاهراً همان صحیح است - به امام جواد علیه السلام مربوط می گردد .

امام علیه السلام به من اجازه داد و فرمود : دچار غصّه و اندوهی خواهی شد ، سپس ظرف کوچک روپوش داری (عطر دان) که مال خودش بود پیش رویش گذاشت و به من فرمود : آن را بردار ، من امتناع کردم و گمان کردم که این کار باعث ناراحتی او می گردد .

امام علیه السلام به من تبسّم کرد و فرمود : آن را بگیر زیرا احتیاج پیدا می کنی .

از نزد امام علیه السلام خارج شدم و رفتم ، اتّفاقاً خرجی سفر که همراهم بود تمام شد و ساعتی که وارد مکّه شدم به آن احتیاج پیدا کردم .(۱)

مؤلّف رحمه الله که به حرم امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه پناهنده است با عجز و نیاز می گوید : ای سرور من و ای مولای من ! از حضرتت که نیکو سیرتی جز نیکوئی و خوبی ندیدم ، و هر آینه احسان کردی و نعمت مجاورت خود را به ما لطف کردی و ارادت و نوکری ما را پذیرفتی ، پس از حمد و سپاس پروردگار بلندمرتبه از شما درخواست می کنم که این نعمت را بر ما باقی بداری و بر آن بیفزایی ، و بعید است کسی را که پرورش داده ای ضایع گردانی و کسی را که نزدیک کرده ای دور نمائی ، و کسی را که پناه داده ای آواره سازی .

بقبرك لذنا والقبور كثيره

ولكن من يحمى الجوار قليل

به قبر شریف تو پناهنده گشته ایم در حالیکه قبرها زیاد هستند ، زیرا می دانیم کسی که از همسایه اش دفاع کند کم است .

۴۱۱ / ۴۱ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حفص نقل می کند که گفت :

امام صادق علیه السلام غلامی از غلامانش را برای کاری فرستادند چون او تأخیر کرد به دنبالش رفتند و او را پیدا کردند که در محلّی خوابیده بود ، بالای سرش نشستند و او را باد زدند تا آنکه بیدار شد .

وقتی بیدار شد امام صادق علیه السلام به او فرمود :

۱- الخرائج: ۳۹۰/۱ ضمن ح ۱۷، بحار الأنوار : ۸۷/۵۰ ح۳.

یا فلان؛ واللّه ما ذلک لک تنام اللیل والنهار؟ لک اللیل ولنا منک النهار .

فلانی ، بخدا قسم حقّ تو نیست که روز و شب هر دو را بخوابی ، بلکه باید تقسیم کنی ، شب از آنِ تو که استراحت کنی و بخوابی ، روز از آنِ ما که خدمت کنی و به کار بپردازی .(۱)

۴۱۲ / ۴۲ - شاذان بن جبرئیل رحمه الله در کتاب «فضائل» می گوید : روایت شده است که امام صادق علیه السلام در میان حرم در مقام ابراهیم علیه السلام نشسته بودند ، پیرمردی که عمر خود را در گناه و معصیت سپری کرده بود نزد آن حضرت آمد و بعد از آنکه نگاهی کرد ، گفت : خوب شفیعی است برای گنه کاران در نزد پروردگار ، سپس پرده کعبه را گرفت و این اشعار را خواند :

بحقّ جلال وجهک یا ولیّی

بحقّ الهاشمیّ الأبطحیّ

بحقّ الذکر إذ یوحی إلیه

بحقّ وصیّه البطل الکمیّ

بحقّ الطاهرین ابنَی علیّ

واُمّهما ابنه البرّ الزکیّ

بحقّ أئمّه سلفوا جمیعاً

علی منهاج جدّهم النبیّ

بحقّ القائم المهدیّ إلّا

غفرت خطیئه العبد المُسی ء

به آبرو و عظمت خودت ای سرپرست من ، بحقّ آن هاشمی نسب که در مکّه بدنیا آمده است .

بحقّ قرآنی که به او وحی شده، بحقّ وصیّ او که قهرمانی شجاع بوده است.

به حقّ دو فرزند پاک و معصوم از فرزندان علی علیه السلام ، و بحقّ مادر آن دو بزرگوار که دختر پیامبر نیکوکردار و پاک سرشت است .

به حقّ امامانی که همه آنها عمر خود را بر روش و طریقه جدّ بزرگوار خود یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گذرانیدند .

و به حقّ آن امام قیام کننده و هدایت شده ، که گناه این بنده گنه کار را بیامرزی .

۱- الکافی : ۸۷/۸ ، بحار الأنوار : ۵۶/۴۷ ح ۹۷.

از هاتفی شـنید که می گویـد : ای پیرمرد ! گناه تو بزرگ بود ولی به احترام کسانی که شـفیع قرار دادی و واسـطه کردی همه گناهـانت را بخشـیدیم ، و اگر برای اهـل زمین آمرزش می طلبیـدی همه آنهـا را می آمرزیـدم غیر از آنکه پـای شتر حضـرت صالح را با شمشیر پی کرد ، و غیر از آنانکه پیامبران و ائمّه طاهرین علیهم السلام را کشتند .(۱)

۴۱۳ / ۴۳ - سیّد شرف الـدین رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» از داود بن کثیر نقل می کنـد که گفت : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : آیا مقصود از نماز ، زکات و حجّ در کتاب خداوند تبارک و تعالی شما هستید ؟ فرمود :

نحن الصلاه فی کتاب اللّه عزّوجلّ ونحن الزکاه، ونحن الصیام، ونحن الحجّ، ونحن البلد الحرام، ونحن کعبه اللّه ونحن قبله اللّه، ونحن وجه اللّه، قال اللّه تعالی: «فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّه»(۲) ونحن الآیات ونحن البیّنات .

ای داود ! مقصود از نماز ، زکات ، روزه ، حجّ ، مکّه ، کعبه و قبله در کتاب خداونـد ما هستیم ، وجه خداوند یعنی آن جهتی که امتـدادش بسوی خـداست مـا هستیم که فرموده است : «به هر کجا روی آوریـد آنجا وجه خداونـد است» و مراد از آیات و بیّنات یعنی نشانه ها و دلائل ما هستیم .(۳)

و مقصود از زشتی و بدی و سـتم و شـراب و قمار و آنچه به غیر خداوند برای پرسـتش برافراشـته کنند ، و تیرهای قمار و انواع بت ها که در جاهلیّت آنها را پرسـتش می کردنـد ، و مردار و خون و گوشت خوک در کتاب خداوند تبارک و تعالی دشـمن ما است .

ای داود ! همانا خداوند تبارک و تعالی ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو

۱- فضائل ابن شاذان: ۶۶، بحار الأنوار : ۲۰/۹۴ ح ۱۴.

۲- سوره بقره ، آیه۱۱۵ .

۳- برای قرآن بلکه برای هر آیه ای از آن ، ظـاهر و بـاطن است ؛ همـان طـور که امیر مؤمنـان علی علیه السـلام فرمـوده است : «لیس مـن القرآن آیـه الّـا ولهـا ظهر وبطـن» «از قرآن آیـه ای نیست مگر اینکه برایش ظـاهری و بـاطنی است» . و آنچه در این حدیث امام صادق علیه السلام بیان فرموده است از معانی باطن آن است .

ساخت و اکرام کرد و ما را بر دیگران برتری داد ، و امین و نگهـدار و خزانه دار خودش بر آنچه در آسـمان و زمین است قرار داد ، و برای ما مخالفین و دشمنانی قرار داد .

مـا را در کتاب خودش نام برده و به نیکوترین نامها و محبوبترین آنها نزد خویش کنایه آورده است ، و نیز مخالفان و دشـمنان ما را در کتابش نام برده ، و از نامهای ایشان به آنچه نزد خودش و بندگان پرهیزکارش زشت و ناپسند است کنایه آورده است (۱).

۴۱۴ / ۴۴ - شیخ طوسـی رحمه الله در کتاب «امالی» روایت کرده است که : سـماعه بن مهران بر امام صادق علیه السـلام وارد شد ، آن حضرت از او سئوال کرد :

ای سماعه ! بدترین مردم (از دیدگاه مردم و جامعه) چه کسانی هستند ؟

عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! ما را بدترین مردم می شناسند .

می گوید : امام صادق علیه السـلام که این پاسخ را شـنید خشـمناك شد بطوریکه چهره مبارکش دگرگون گردید ، سـپس او که تکیه داده بود در برابر من نشست و دوباره سئوال فرمود :

ای سماعه ! مردم بدترین اشخاص را چه کسانی می دانند ؟

عرض کردم : بخـدا قسم دروغ عرض نکردم ای فرزنـد رسول خدا ، نزد مردم ما بدترین اشـخاص هستیم زیرا آنها ما را کافر و رافضی می نامند .

آنگاه امام صادق علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود :

چگونه خواهیـد بود وقتی که شـما را به طرف بهشت راهنمائی کننـد و آنها را به سوی جهنّم برانند ، و چون شـما را در دوزخ نبینند آنگاه بگویند :

«ما لَنا لانَرى رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأشْرار» (۲) .

«چه شده است کسانی را که بدترین مردم می دانستیم اکنون اینجا در میان آتش نمی بینیم» .

یا سماعه بن مهران، إنّه من أساء منکم إساءه مشینا إلی اللّه تعالی یوم القیامه بأقدامنا فنشفع فیه فنشفّع .

۱- تأویل الآیات: ۱۹/۱ ح۲، بحار الأنوار : ۳۰۳/۲۴ ح ۱۴، تفسیر برهان : ۲۲/۱ ح۹.

۲- سوره ص ، آیه ۶۲ .

ای سماعه بن مهران ! اگر یکی از شما گناهی را مرتکب شده باشد ما با پای خود به درگاه الهی می رویم و برای او شفاعت می کنیم ، و خداوند شفاعت ما را درباره او می پذیرد .

بخدا قسم ده نفر از شما وارد دوزخ نمی شود ، بخدا قسم پنج نفر از شما وارد دوزخ نمی شود ، بخدا قسم سه نفر از شما وارد دوزخ نمی شود ، بخدا قسم حتّی یک نفر از شما به جهنّم نخواهد رفت ، در درجات بهشت با یکدیگر رقابت کنید ، و دشمنان خود را با داشتن تقوا و پاکدامنی برای همیشه اندوهناک سازید .(۱)

۴۱۵ / ۴۵ - محدّث نوری رحمه الله در کتاب «مستدرک الوسائل» از کتاب «مشکاه الأنوار» از برادر حمّاد بشیر نقل کرده است که گفت :

نزد عبدالله بن الحسن بودم ، برادرش حسن بن الحسن هم نزد او بود ، یادی از امام صادق علیه السلام شد ، او به آن حضرت دشنام داد ، من از آن مجلس خارج شدم و شبانه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم ، حضرت در بستر قرار گرفته و لباس استراحت پوشیده بود ، قصّه آن مجلس و آنچه را حسن گفته بود به عرض آن حضرت رسانیدم .

امام صادق علیه السلام به کنیز خود فرمود : آبی برایم حاضر کن ، آب را که آورد امام علیه السلام وضو گرفت ، و در جایگاه نمازش به نماز ایستاد ، و بعد از آنکه دو رکعت نماز خواند دستها را به دعا بالا برد و عرض کرد :

یا ربّ إنّ فلاناً أتانی بالّذی أتانی عن الحسن، وهو یظلمنی، وقد غفرت له فلا تأخذه ولا تقایسه یا ربّ.

پروردگارا ! فلانی برایم از جانب حسن خبر آورده است که او درباره من چنین و چنان گفته است ، خدایا او به من ظلم کرده است و من او را

۱- امالی طوسی : ۲۹۵ ح ۲۸ مجلس ۱۱ ، وسائل الشیعه: ۱۹۷/۱۱ ح ۲۲، تفسیر برهان : ۶۳/۴ ح۶، بحار الأنوار : ۱۱۷/۶۸ ح ۴۱ و ج : ۲۵۹/۲۴ ح ۱۰ به نقل از تأویل الآیات : ۵۰۷/۱ ح ۱۰ .

بخشیدم ، تو هم او را مؤاخذه مکن و به این عمل عقوبت مفرما .

پس پیوسته بر این دعا و درخواست پافشاری کرد ، سپس روی مبارک خود را به من نمود و فرمود : برگرد خداوند تو را رحمت کند و من باز گشتم .(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : این باب را با نقل تشهّدی که امام صادق علیه السلام در نماز می خواندند خاتمه می دهم ، چون از بعضی از مردم شنیده می شود که شهادت به ولایت را در اذان و اقامه انکار می کنند با آنکه شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «الإحتجاج» این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

إذا قال أحدكم لا إله إلّا اللَّه محمّد رسول اللَّه فليقل عليّ أميرالمؤمنين وليّ اللَّه .(۲)

هرگاه یکی از شما گفت : لا إله إلّا اللَّه ، محمّد رسول اللَّه ، باید بگوید : علی امیر مؤمنان و ولیّ خدا است .

یعنی همراه شهادت به وحدانیّت پروردگار و رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حتماً باید به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دهد ، و آنها غافلند از اینکه بنابر آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است این شهادت به ولایت جزئی از اجزاء مستحبّی نماز است .

و من این تشهّد را در اینجا نقل می کنم زیرا مضمون والا و ارزنده ای دارد و فایده آن برای کسانی که در آن اندیشه کنند زیاد است ، و در دسترس نیست ، حتّی علّامه نوری رحمه الله از آن غفلت ورزیده و در کتاب «مستدرک» آن را ذکر نکرده است .

این روایت در رساله ای که به «فقه مجلسی رحمه الله» معروف است در صفحه

۱- مشكاه الأنوار: ۲۱۶، بحار الأنوار : ۳۸۵/۹۱ ح ۱۶، والمستدرك: ۳۹۵/۶ ح ۳۴.

۲- الإحتجاج: ۲۳۰/۱، بحار الأنوار : ۱/۲۷ ح ۱.

۲۹ ذکر شده و متن آن چنین است :

مستحبّ است در تشهّد آنچه ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده ، اضافه شود و آن اینست که بگوید :

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَیْرُ الْأَسْماءِ کُلُّها لِلَّهِ ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَهِ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ ، وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ ، وَأَنَّ عَلِیّاً نِعْمَ الْوَصِیُّ وَنِعْمَ الْإِمامُ . أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» .

بنام خدا و با استعانت از خدا ، سپاس و ستایش سزاوار خداوند است و همه نامهای نیکو از برای او است ، شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست ، او یکتاست و شریکی ندارد ، و شهادت می دهم که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده او است ، او را به حقّ فرستاد تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشد تا قیامت ، و شهادت می دهم که خدای من خوب پروردگاری است و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خوب پیغمبری است و براستی علی علیه السلام خوب جانشینی برای پیغمبر و خوب امام و پیشوائی است ، خداوندا بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و شفاعت او را درباره امّتش قبول کن ، و درجه او را بالا ببر ، سپاس و ستایش سزاوار خداوند است که پروردگار جهانیان است .

بخش نهم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

امام عالِم ، ابوابراهیم

حضرت موسی بن جعفر ، امام کاظم صلوات اللّٰه علیه

۴۱۶ / ۱ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یعقوب سرّاج نقل کرده است که گفت : خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم ، آن حضرت بالای سر فرزندش موسی که در گهواره بود ایستاد و مدّتی طولانی با او راز گفت ، و من نشسته بودم تا آنکه گفتگوی پنهانی آنها تمام شد ، آنگاه برخاستم ، امام صادق علیه السلام به من فرمود : نزدیک مولایت برو و به او سلام کن .

من نزدیک رفتم و سلام عرض کردم ، او به زبانی فصیح و گویا سلام مرا پاسخ داد و سپس فرمود :

اذهب ، فغيّر اسم ابنتك الّتى سمّيتها ، فإنّه اسم يبغضه اللّٰه .

برو و نامی که بر دخترت نهاده ای تغییر بده زیرا نامی است که خداوند از آن نفرت دارد.

و برای من دختری به دنیا آمده بود و اسم او را «حمیراء» گذاشته بودم .

امام صادق علیه السلام فرمود : فرمان او را اطاعت کن تا رستگار شوی ، و من نام او را تغییر دادم .(۱)

۱- الکافی : ۳۱۰/۱ ح ۱۱، مناقب ابن شهر اشوب: ۲۸۷/۴ سطر آخر، بحار الأنوار : ۷۳/۴۸ ذیل ح ۹۹، کشف الغمّه: ۲۲۱/۲.

۴۱۷ / ۲ - روایت شده است که : به امام صادق علیه السلام عرض کردند : دوستی شما به فرزندت موسی علیه السلام چقدر است ؟

فرمود : وددت أن لیس لی ولد غیره حتّی لایشرکه فی حبّی له أحد.

دوست داشتم غیر از او فرزندی نمی داشتم تا در دوستی من با او شرکت نمی کرد ، و همه محبّت و دوستی من از آنِ او بود (۱).

۴۱۸ / ۳ - عیّاشی رحمه الله از سلیمان بن عبداللّٰه نقل می کند که گفت : در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بودم زنی را آوردند که صورتش به پشت برگشته بود .

امام علیه السلام دست راست خود را بر پیشانی او و دست چپ را پشت آن گذاشت سپس صورت او را از طرف راست فشار داد و این آیه را تلاوت فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ لایُغَیِّر ما بِقَوْم حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِم»(۲) .

«خداوند احوال طایفه ای را تغییر نمی دهد تا آنکه آنها وضع خود را تغییر دهند» .

پس به عنایت حضرت صورت به حال اوّل برگشت ، آنگاه به او فرمود :

احذری أن تفعلی کما فعلت. مبادا دوباره کاری که کردی انجام دهی .

حاضرین عرض کردند : ای فرزند رسول خدا ! او چه کرده بود ؟

فرمود : گناه او پوشیده شده و من از آن پرده برنمی دارم مگر اینکه خودش بخواهد بازگو کند .

آنها از خود آن زن پرسیدند ، و او جواب داد : شوهرم زن دیگری داشت ، روزی برخاستم نماز بخوانم با خود گمان کردم که الآن شوهرم با او است . به دنبال این فکر به تفحّص پرداختم و

۱- کشف الغمّه: ۲۰۷/۲، بحار الأنوار : ۲۰۹/۷۸ ح ۷۸.

۲- سوره رعد ، آیه ۱۱ .

وقتی سرکشی کردم هوو را دیدم که تنها نشسته و شوهرم با او نیست ، بر اثر این سرکشیِ بیجا صورتم آنگونه گردید .(۱)

۴۱۹ / ۴ - ابن شـهراشوب در کتـاب «منـاقب» از علیّ بن یقطین نقـل کرده است که گفت : هـارون مردی را طلب کرد که امر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را باطل کند و آن حضرت را ساکت نماید و در میان مجلس شرمنده سازد .

آنگاه مجلسـی را تشـکیل داد و افسونگری برای او آماده کردنـد ، سـفره که گسترانیدند ، آن شـخص حیله ای بر نان بکار برد بطوریکه وقتی خادم حضـرت می خواست نان بردارد بالا می پرید ، و هارون با این عمل اظهار خوشـحالی و سـرور می کرد و می خندید .

امام کاظم علیه السلام که این صحنه را مشاهده کرد سر بلند کرد و به عکس شیری که بر پرده ای کشیده شده بود اشاره نمود و فرمود :

یا أسد اللّه خذ عدوّ اللّه. ای شیر خدا ! دشمن خدا را بگیر .

به محض صدور این فرمان ، آن صورت به شـکل شیری بسیار قوی ظاهر گردید و آن مرد افسونگر را درید ، هارون و ندیمان او غش کردنـد و با صورت بر زمین افتادنـد و از وحشت و هراسـی که به آنها دست داد عقل از سـر آنها پرید ، و چون بعد از مـدّتی بهوش آمدند هارون به حضـرت موسـی بن جعفر علیهما السـلام عرض کرد : از تو درخواست می کنم بحقّ من بر تو از این صورت درخواست کنی که این مرد را برگرداند .

امام علیه السـلام فرمود : إن کانت عصا موسـی ردّت ما ابتلعته من حبال القوم وعصـیّهم، فإنّ هـذه الصوره تردّ ما ابتلعته من هذا الرجل .

۱- تفسیر عیّاشی : ۲۰۵/۲ ح ۱۸، بحار الأنوار : ۵۶/۶ ح۳، تفسیر برهان : ۲۸۴/۲ ح۳، المستدرک: ۴۰۸/۵ ح۲ .

اگر عصای موسی آن ریسمان های ساحران را که بلعید برگردانیده بود این صورت هم این مردی را که بلعیده برمی گرداند (۱).

و آن مؤثّرترین چیز در به هوش آمدن او بود .

۴۲۰ / ۵ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «المناقب» و مفید قدس سره در کتاب «إرشاد» از علیّ بن ابی حمزه بطائنی نقل کرده است که گفت : روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به قصد سرکشی از کشتزاری که در خارج شهر داشتند از مدینه بیرون رفتند و من به دنبال آن حضرت به راه افتادم ، آن حضرت بر قاطر و من بر الاغی سوار شده بودم ، ناگهان در بین راه به شیر درنده ای برخورد کردیم ، من از ترس خودم را به کناری کشیدم ، ولی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بی مبالات جلو رفتند ، دیدم شیر برای آن حضرت فروتنی کرد و همهمه ای داشت .

امام علیه السلام مثل کسی که به همهمه و صدای شیر گوش کند توقّف کرد و شیر دست خود را بر سرین قاطر گذاشت ، من خیلی وحشتزده شده بودم ، پس از مدّتی دیدم شیر به کناری رفت و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام رو به قبله کرد و به دعا پرداخت ، لبهای مبارک خود را حرکت داد و کلماتی گفت که من نفهمیدم ، آنگاه با دست به شیر اشاره فرمود که برو ، شیر همهمه ای کرد که صدای آن را شنیدم و امام علیه السلام آمین گفت .

شیر از راهی که آمده بود برگشت تا از چشمان ما ناپدید گردید ، و امام علیه السلام به راه خود ادامه داد و من به دنبال آن حضرت به راه افتادم ، مقداری که از آن محلّ دور شدیم خود را به امام علیه السلام رساندم و عرض کردم : فدایت شوم ، قصّه این شیر چه بود ؟ بخدا قسم خیلی بر شما ترسیدم و از رفتار او با شما بسیار تعجّب کردم .

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۲۹۹/۴، بحار الأنوار : ۴۱/۴۸ ح ۱۷، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۷۸/۱ ح ۱، امالی صدوق : ۲۱۲ ح ۲۰ مجلس ۲۹ .

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : او نزد من آمد و از سختی زایمان ماده شیرش شکایت کرد و از من درخواست کرد تا دعا کنم خدا مشکل او را آسان کند ، من هم برایش دعا کردم و در دلم افتاد که آنچه به دنیا می آورد نر خواهد بود ، به او گفتم ، و او آنگاه دعا کرد که خداونـد تو را حفظ کند و هیچ درنده ای را بر تو و ذریّه و شـیعیانت هرگز مسلّط نکند و من به دعای او آمین گفتم .(۱)

۴۲۱ / ۶ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از خالد سمّان نقل کرده است که گفت : هارون روزی مردی را که بنام علیّ بن صالح طالقانی بود طلبید و گفت : تو گفته ای که ابر تو را برداشته و از چین به طالقان آورده است ؟

گفت : بلی ، هارون گفت : قصّه ات را بگو و از چگونگی آن ما را باخبر کن .

علیّ بن صالـح گفت : مرکب من یعنی آن وسـیله ای که بر آن سوار بودم در عمق دریا شکسـته شد ، بر تخته پاره ای سه روز ماندم و امواج دریا مرا به این طرف و آن طرف می کشانید تا به خشکی انداخت ، در آنجا رودهای جاری و درختان سرسبزی را مشاهده کردم ، در سایه درختی خوابیدم ، ناگاه صدای ترسناکی شنیدم و هراسناک از خواب بیدار شدم .

دو حیوانی را که به شـکل اسب بودند و نمی توانم آنها را بخوبی توصیف کنم دیدم که با یکدیگر می جنگند ، آنها چون مرا دیدنـد خود را در میان دریا انداختند ، در این بین پرنده قوی جثّه ای را دیدم که نزدیکی های من در کنار غاری در میان کوه بر زمین نشـست ، برخاستم و بطوریکه خود را لابلای درختان مخفی می کردم نزدیک او رفتم تا او را تماشا کنم ، همینکه مرا دید پرواز کرد ، او را تعقیب کردم و به غار نزدیکتر

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۲۹۸/۴، الإرشاد: ۳۱۵، الخرائج: ۶۴۹/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۵۷/۴۸ ح ۶۷.

شدم ناگهان صدای تسبیح و تهلیل و تکبیر و خواندن قرآن بگوشم رسید .

به درِ غار که رسیدم کسی مرا از میان غار صدا زد که ای علیّ بن صالح طالقانی وارد شو خدای تو را رحمت کند .

من وارد شدم و سلام کردم ، مرد بزرگوار و درشت اندام و قوی جثّه ای را که چشمان سیاه زیبائی داشت مشاهده کردم ، سلام مرا پاسخ گفت و فرمود : ای علیّ بن صالح ! تو از معدن گنج ها و مجموعه ارزنده ذخیره ها هستی(۱) ، به گرسنگی و تشنگی و ترس امتحان شدی و امروز خداوند به تو رحم کرد و از همه آنها تو را نجات داد ، و هر آینه من می دانم چه ساعتی سوار بر مرکب شدی و چه مدّت بعد از آنکه آن وسیله سواری تو شکست در میان دریا ماندی و تو را امواج به این طرف و آن طرف کشید ، و آن وقتی را که تصمیم گرفتی خود را در میان دریا بیندازی و مرگ را بخاطر ترس زیادی که به تو دست داده بود اختیار کنی ، و وقتی که نجات یافتی و هنگامی که آن دو صورت نیکو را مشاهده کردی و زمانی که به دنبال آن پرنده ای که فرود آمده بود رفتی و چون تو را دید به آسمان پرواز کرد ، اکنون بیا و اینجا بنشین خدا ترا رحمت کند .

چون این گفتار را از او شنیدم عرض کردم : ترا بخدا چه کسی تو را از احوال من باخبر نمود ؟ فرمود :

آن کس که از پنهان و آشکار باخبر است و کسی که تو را می بیند وقتی که بپا می خیزی ، و از جابجائی تو در میان سجده کنندگان آگاه است .

سپس فرمود : تو گرسنه هستی ، و کلماتی گفت که من فقط حرکت لبهای او را مشاهده کردم ناگهان سفره غذائی که بر آن پارچه ای کشیده شده بود حاضر شد ، روپوش آن را کنار زد و فرمود : بیا از آنچه خداوند روزی تو نموده است بخور .

غذایی خوردم که پاکیزه تر و خوشمزه تر از آن ندیده بودم ، سپس آبی

۱- کنوز و گنج های طالقان در روایات فراوانی یاد شده و اوصاف آنها بیان گردیده است .

به من نوشانیـد که لذیذتر و گواراتر از آن نیاشامیده بودم ، سـپس دو رکعت نماز خواند و به من فرمود : ای علی ! آیا دوسـت داری به شهر خودت برگردی ؟

عرض کردم : چه کسی مرا برمی گرداند ؟

فرمود : به احترام دوستان خود این کار را برای آنها انجام می دهیم .

بعد از آن دعاهایی خواند و دست خود را بالا برد و فرمود : فوراً ، فوراً .

ناگهان ابرهایی پراکنده بر در غار سایه افکندند ، هر ابری که نزدیک می شد عرض می کرد :

السّلام علیك یا ولیّ اللّه وحجّته . سلام بر تو ای ولیّ خدا و ای حجّت پروردگار !

آن حضرت جواب می داد : و بر تو سلام و رحمت و برکات او باد ، ای ابری که شنونده و فرمانبردار هستی .

سپس سـئوال می فرمود که کجا می خواهی بروی ؟ می گفت : به فلان سـرزمین . از او سئوال می فرمود : ابر رحمت هستی یا خشم و غضب ؟ جواب را پاسـخ می داد و می رفت . تـا ابر زیبا و روشـنی آمـد و مثل دیگران به حجّت خداونـد سـلام عرض کرد ، به آن فرمود : و سلام بر تو باد ای ابر شنونده و فرمانبردار ! کدام سرزمین را اراده کرده ای ؟ عرض کرد : طالقان .

فرمود : برای نزول رحمت هستی یا غضب ؟ عرض کرد : برای رحمت ، فرمود : این شـخص را امانت نزد تو می سـپارم ، او را بردار و با خود ببر .

عرض کرد : شنیدم و اطاعت می کنم .

فرمود : بر روی زمین قرار بگیر ، فوراً بر زمین فرود آمد . آنگاه بازوی مرا گرفت و مرا بر آن نشانید .

در این هنگام عرض کردم : تو را به خداوند بزرگ و به خاتم پیامبران حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و سرور اوصیاء حضـرت علی علیه السـلام و به امامان معصوم علیهم السـلام سوگنـد می دهم که خودت را معرّفی کن و به من بگو چه کسـی هستی ؟ بخدا قسم مقام والا و شأن عظیمی به تو بخشیده شده است .

فرمود :

ویحک یا علیّ بن صالح ؛ إنّ اللّه لایخلی أرضه من حجّه طرفه عین، إمّا باطن وإمّا ظاهر، أنا حجّه اللّه الظاهره وحجّته الباطنه، أنا حجّه اللّه یوم الوقت المعلوم، و أنا المؤدّی الناطق عن الرسول، أنا فی وقتی هذا موسی بن جعفرعلیهما السلام .

وای بر تو ای علیّ بن صالح ! خداوند هیچگاه و لو لحظه ای زمین خود را خالی از حجّت نمی گذارد ، حجت او یا پنهان است و یا آشکار . من حجت آشکار خداوندم و حجت پنهانی او هستم ، من حجّت خدا هستم تا آن روز معلوم و معیّن شده ، و من سخنگوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و رساننده پیغام او هستم ، من در این زمان موسی بن جعفرم .

پس امامت او و امامت پدران بزرگوارش را یادآور شدم . و او ابر را دستور بالا رفتن داد ، ابر شروع به پرواز کرد ، بخدا قسم هیچگونه ناراحتی و دردی احساس نکردم و هرگز دچار وحشت نشدم ، و مرا به چشم بهم زدنی به طالقان رسانید و در همان خیابانی که اهل و عیال من آنجا بودند و محلّ سکونت من بود سالم بر زمین گذاشت .

رشید که گفتار او را شنید دستور کشتن او را صادر کرد و گفت : این فضیلت موسی بن جعفر علیهما السلام را کسی نشنود (۱).

۴۲۲ / ۷ - سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب «مدینه المعاجز» از کتاب «عیون المعجزات» از محمّد بن علیّ صوفی نقل کرده است که گفت :

ابراهیم شتربان از علیّ بن یقطین که وزیر دربار بود اجازه ملاقات خواست ، و او اجازه اش نداد ، در همان سال که برای انجام حجّ سفر کرده بود ، در مدینه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اجازه ملاقات خواست ، امام علیه السلام به او اجازه نداد ، فردای آن روز وقتی علیّ بن یقطین آن حضرت را دید به ایشان عرض کرد :

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۰۱/۴، بحار الأنوار : ۳۹/۴۸ ح ۱۶، مدینه المعاجز: ۴۲۷/۶ ح ۱۵۰.

ای سرور من ! از من چه گناهی سر زده است که مرا از دیدار خود محروم کردید ؟

فرمود : حجبتك لأنّک حجبت أخاك إبراهيم الجمّال، وقد أبی اللَّه أن يشكر سعيک حتّی يغفر لك إبراهيم الجمّال .

تو را راه ندادم زيرا برادرت ابراهيم شتربان را راه ندادی ، و خداوند حجّ تو را قبول نمی کند تا اينكه تو را ببخشد .

عرض كردم : ای سرور و مولای من ، ابراهيم جمّال در كوفه است و من در مدينه ، و اكنون به او دسترسی ندارم .

فرمود : هنگـامی كه شب فرا رسـيد بـدون اينكه كسـی از اطرافيـان و غلامانت بفهمـد كنار بقيع برو ، در آنجا اسبی زين كرده آماده است ، آن را سوار شو ، تو را به مقصد می رساند .

می گويد : طبق فرمان امام عليه السـلام در تاريكی شب كنار بقيع رفت و اسبی را كه آماده بود سوار شد ، برای مدّت كوتاهی او را در كنار خانه ابراهيم جمّال بر زمين نهاد ، در را كوبيد و گفت : من علیّ بن يقطين هستم .

ابراهيم از داخل خانه صدا زد : علیّ بن يقطين درب خانه من چه می كند ؟

گفت : فلانی كار بزرگی مرا به اينجا كشانيـده است ، اجازه بده وارد شوم ، وقتی به درون خانه رفت به او گفت : ای ابراهيم ! مولايم از پذيرفتن من خودداری كرده است تا اينكه تو مرا ببخشی .

ابراهيم گفت : خداوند تو را ببخشد .

علیّ بن يقطين او را قسم داد پـای خود را بر صورت من بگـذار ، ابراهيم حيـا كرد و از اين كـار خودداری نمود ، دوبـاره او را قسم داد و اصرار كرد .

ابراهيم پايش را بر صورت علیّ بن يقطين نهاد و او می گفت : خدايا تو شاهد باش ، سـپس از خانه او خارج گرديد و سوار بر اسب شد و برگشت ، و همان شب او را در مدينه به سرای حضرت موسی بن جعفرعليهما السلام رسانيد ،

و چون اجازه ورود طلبید ، امام علیه السلام فوراً او را راه دادند و به خدمت پذیرفتند .(۱)

۴۲۳ / ۸ - کراجکی قدس سره از جمیل بن درّاج نقل کرده است که گفت :

به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم : برای مردم تفسیر جابر را بازگو کنم ؟

فرمود : به آنها که پست و فرومایه انـد مگو ، مبادا آن را پخش کنند ، آیا این آیه را خوانده ای ؟«إنَّ إلَيْنا إيابَهُم × ثُمَّ إنَّ عَلَيْنا حِسابَهُم»(۲) .

عرض کردم : بلی . فرمود :

إذا کان یوم القیامه وجمع اللّٰه الأوّلین والآخرین ولّانا حساب شیعتنا فما کان بینهم وبین اللّٰه حکمنا علی اللّٰه فیه فأجاز حکومتنا، وما کان بینهم وبین الناس استوهبناه منهم فوهبوه لنا، وما کان بیننا وبینهم فنحن أحقّ من عفی وصفح.

هنگامی که قیامت فرا رسد و خداوند همه خلایق را گرد آورد ، حساب شیعیان را به ما واگـذار نماید(۳) آنگاه ما نسبت به اختلافی که بین آنها و خداوند است میانجیگری می کنیم و خداوند را راضی می گردانیم ، و نسبت به اختلافی که بین آنها و مردم است از مردم طلب بخشش می کنیم و آنها شیعیان را بخاطر ما می بخشند و نسبت به اختلافی که بین ما و آنها است ما سزاوارتریم که آنها را بخشیده و از حقّ خود صرف نظر کنیم .(۴)

و نظیر این روایت را کلینی رحمه الله در کتاب کافی نیز ذکر کرده است .(۵)

۱- عیون المعجزات: ۱۰۰، بحار الأنوار : ۸۵/۴۸ ح ۱۰۵.
۲- سوره غاشیه ، آیه ۲۶ ۲۵ .
۳- همـان طور که در زیارت جامعه به آن بزرگواران خطاب کرده و عرض می نماییم : «وإیاب الخلق إلیکم وحسابهم علیکم» «بازگشت خلق به سوی شـما و حساب ایشان با شـما است» ، زیرا ایشان عهده دار امر و نهی الهی در دنیا و آخرت هسـتند ، در حالی که اختیار همه امور به دست خداست و او برای هر یک از بندگانش که بخواهد آن را قرار می دهد .
۴- تأویل الآیات: ۷۸۸/۲ ح ۷ ، بحار الأنوار: ۵۰/۸ ح ۵۷، و ۲۶۷/۲۴ ح ۳۴ ، تفسیر برهان : ۴۵۶/۴ ح ۶ .
۵- الکافی : ۱۵۹/۸ ح ۱۵۴، بحار الأنوار : ۳۳۷/۷ ح ۲۴.

۴۲۴ / ۹ - شیخ مفید قدس سره در کتاب «إختصاص» از حمزه بن عبداللّه جعفری نقل کرده است که گفت : روی کاغذی نوشتم : «همانا دنیا برای امام علیه السلام همانند قطعه گردوئی نمایان می گردد» ، و آن را به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام تقدیم نمودم و عرض کردم : فدایت شوم ، یاران و دوستان ما حدیثی را روایت کرده اند ، من آن را انکار نکرده ام ولی دوست دارم از خود شما بشنوم .

امام علیه السلام نگاهی به آن نوشته فرمود و سپس آن را پیچید ، من گمان کردم که بر او ناگوار آمده است ، فرمود :

هو حقّ فحوّله فی أدیم .

آنچه نوشته شده حقّ است ، پس آن را به پوست منتقل کن(۱) . (۲)

۴۲۵ / ۱۰ - محمّد بن جریر طبری رحمه الله از ابراهیم بن اسود نقل کرده است که گفت : حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را دیدم که به آسمان بالا رفت ، و وقتی فرود آمد حربه ای از نور بهمراه داشت و فرمود :

أتُخوّفوننی بهذا؟! - یعنی الرشید - لو شئت لطعنته بهذه الحربه.

آیا مرا به این شخص - یعنی رشید - می ترسانید ، اگر بخواهم او را با این حربه زخمی و مجروح می سازم .

و چون این خبر به رشید رسید سه بار بیهوش شد و آن حضرت را آزاد کرد .(۳)

۴۲۶ / ۱۱ - و نیز از احمد تبّان نقل کرده است که گفت : در بستر خود خوابیده بودم که ناگاه احساس کردم کسی با پایش به من می زند و می گوید : فلانی ،

۱- علاّمه مجلسی رحمه الله در بیان این جمله می نویسد : همانا امام علیه السلام به او فرمود : این نوشته را به پوست منتقل کن یعنی آن را روی پوست دبّاغی شده بنویس تا دوام آن بیشتر باشد .

۲- الإختصاص: ۲۱۷، بصائر الدرجات: ۴۰۸ ح۴، بحار الأنوار : ۱۴۵/۲ ح ۱۲ ، و ۳۶۸/۲۵ ح ۱۲ .

۳- نوادر المعجزات: ۱۶۳ ح۴، دلائل الإمامه: ۳۲۲ ح ۱۵ ، مدینه المعاجز: ۲۰۱/۶ ح ۱۵.

این طرز خوابیدن شیعه و پیرو آل محمّد علیهم السلام نیست .

هراسناك از جا برخاستم ، او مرا در بر گرفت ، نگاه کردم دیدم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است ، به من فرمود :

ای احمد ! برای نماز وضو بگیر .

وقتی وضو گرفتم دست مرا گرفت و از درِ خانه خارج کرد ، با آنکه در بسته بود نمی دانم او چگونه و از کجا مرا خارج کرد ؟ در بیرون خانه دیدم شتری بسته شده و برای ایشان آماده است ریسمان آن را باز کرد و بر آن سوار شد ، مرا هم در در ردیف خود نشانید ، مدّت کوتاهی که راه برد در محلّی مرا پیاده کرد و فرمود :

اینجا بیست و چهار رکعت نماز بخوان ، سپس فرمود : ای احمد ! آیا می دانی در چه مکانی هستی ؟ عرض کردم : خدا و رسول و فرزند رسول او بهتر می دانند .

فرمود : این قبر جدّم حسین بن علی علیهما السلام است .

سپس سوار مرکب شد و مرا پشت سر خود نشانید ، راه کمی که رفت وارد کوفه شد ، دیدم سگها و نگهبانان همگی ایستاده اند امّا گویا چیزی نمی بینند ، مرا وارد مسجد کرد و فرمود :

هفده رکعت نماز در آنجا بخوان ، و پس از آن سئوال فرمود : آیا می دانی اینجا کجا است ؟

عرض کردم : نه ، فرمود : این مسجد کوفه است و این بیت الطشت است .

سپس سوار شد و مرا سوار کرد و مقدرا کمی که راه پیمود مرا پیاده کرد و فرمود : در اینجا نیز بیست و چهار رکعت نماز بخوان ، و بعد از آن سئوال کرد : ای احمد ! آیا می دانی اینجا کجا است ؟

عرض کردم : خدا و رسول و فرزند رسول او داناتر هستند .

فرمود : این قبر جدّم علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

بار دیگر سوار بر مرکب شد و مرا سوار کرد و پس از پیمودن راه کمی پیاده ام کرد و فرمود : کجا هستی ؟

عرض کردم : خدا و رسول و فرزند رسول او داناترند .

فرمود : این قبر ابراهیم خلیل علیه السلام است .

مجدّداً سوار شد و مرا نیز سوار کرد و پس از پیمودن راه کوتاهی پیاده ام کرد و داخل مکّه نمود ، من قبل از آن بیت الحرام و مکّه و چاه زمزم و بیت الشراب را می شناختم ، به من فرمود :

ای احمد ! آیا می دانی کجا هستی ؟ من دوباره عرض کردم : خدا و رسول و فرزند رسول او داناتر هستند .

فرمود : این مکّه و این کعبه و این زمزم ، و این بیت الشراب است .

بار دیگر مرا مختصری راه برد و در مسجد النبیّ و کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد نمود ، در آنجا هم بیست و چهار رکعت نماز خواندیم ، و چون از من پرسید : آیا می دانی اینجا کجاست ؟

عرض کردم : خدا و رسول و فرزند رسول او داناترند .

فرمود : این مسجد جدّم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و قبر شریف آن حضرت است .

سپس مرا مختصری راه برد و وارد شعب ابی حبیر نمود ، آنگاه فرمود :

یا أحمد ؛ ترید أن اُریک من دلالات الإمام؟ قلت: نعم.

قال: یا لیل ؛ أدبر، فأدبر اللیل عنّا، ثمّ قال: یا نهار ؛ أقبل، فأقبل النهار إلینا بالنور العظیم، وبالشمس حتّی رجعت هی بیضاء نقیّه فصلّینا الزوال.

ای احمد ! آیا می خواهی از علامتهای امام و دلائل امامت به تو نشان دهم ؟

عرض کردم : بلی .

فرمود : ای شب رو برگردان ، فوراً شب از ما رو برگردانید و ناپدید شد .

سپس فرمود : ای روز ، به ما روی آور . پس روز با روشنائی زیاد و خورشید نورانی و باصفایش به ما روی آورد و ظاهر شد و ما نماز ظهر را خواندیم .

سپس فرمود : ای روز ! رو برگردان و ای شب روی آور ، فوراً شب چهره خود را ظاهر نمود و ما نماز مغرب را خواندیم ، سپس به من فرمود : خوب مشاهده کردی ؟ عرض کردم : بلی ای فرزند رسول خدا ! این مقدار برای من کافی است .

بار دیگر مرا سیر مختصری داد تا کنار کوهی که به دنیا احاطه دارد و دنیا نسبت به آن مانند ظرف کوچکی است رسانید ، به

من فرمود :

ای احمد ! آیا می دانی کجا هستی ؟

عرض کردم : خدا و رسول خدا و فرزند رسول او داناتر هستند .

فرمود : این کوهی است که به دنیا احاطه دارد ، گروهی را آنجا دیدم که لباسهای سفید رنگ پوشیده بودند .

فرمود : ای احمد ! اینها قوم موسی علیه السلام هستند ، امام علیه السلام بر آنها سلام کرد و من نیز سلام کردم و آنها پاسخ گفتند . پس از آن عرض کردم : خسته شدم .

فرمود : می خواهی روی بستر خود آرام بگیری ؟ عرض کردم : بلی ، فوراً یک قدم برداشته و به من فرمود : بخواب .

ناگهان خود را در منزلم در حال خواب مشاهده کردم ، و پس از مدّتی برخاستم و نماز صبح را در منزل خواندم .(۱)

۴۲۷ / ۱۲ - ابن شهراشوب در کتاب «مناقب» می گوید : شطیطه زن مؤمنه ای بود که در نیشابور زندگی می کرد ، هنگامی که شیعیان نیشابور خواستند اموالی بسوی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بفرستند ، او هم درهمی را همراه با بافته ای که پنبه اش را با دست خود رشته بود و چهار درهم ارزش داشت فرستاد ، امام علیه السلام آنچه را این زن باایمان فرستاده بود پذیرفت و به آورنده فرمود :

أبلغ شطیطه سلامی وأعطها هذه الصرّه .

سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده .

و در آن کیسه چهل درهم بود .

سپس فرمود : و قطعه ای از کفنهای خود را که از دهکده خودمان قریه صیدا قریه فاطمه زهرا علیها السلام پنبه اش بدست آمده و خواهرم حلیمه دختر امام صادق علیه السلام آن را با دست خود رشته است برای او هدیه می فرستم .

و وقتی این زن مؤمنه از دنیا رفت امام علیه السلام با شتری که داشت

۱- نوادر المعجزات: ۱۶۰ ح۳، دلائل الإمامه: ۳۴۳ ح ۴۵، مدینه المعاجز: ۲۷۶/۶ ح ۷۴.

کنار پیکرش حضور یافت ، و مقدّمات دفن او را فراهم ساخت ، سپس بر شتر خود سوار شد و رو به صحرا کرد و روانه شد و فرمود :

إنّی ومن یجری مجرای من الأئمّه علیهم السلام لابدّ لنا من حضور جنائزکم فی أیّ بلد کنتم ، فاتّقوا اللّه فی أنفسکم .

من و دیگر امامان هر کدام در زمان خود باید در مراسم دفن شما در هر شهری که باشید حضور پیدا کنیم ، پس در امور خود تقوا پیشه کنید .(۱)

این روایت را محمّد بن علی طوسی در کتاب «ثاقب المناقب» ذکر کرده و ذیل آن را این گونه نقل نموده است :

هنگامی که «شطیطه» از دنیا رفت انبوه شیعیان برای نماز خواندن بر جنازه اش اجتماع کردند ، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که بر شتری سوار شده بود در آنجا حضور یافت ، و از مرکب پیاده شد و با آن جمع بر پیکر آن زن مؤمنه نماز خواند و هنگامی که او را در میان قبر می نهادند شاهد آن صحنه بود و از خاک قبر مطهّر امام حسین علیه السلام در میان قبر او ریخت .(۲)

۴۲۸ / ۱۳ - اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» از شقیق بلخی نقل کرده است که گفت : در سال ۱۴۹ برای انجام حجّ به سفر پرداختم ، به قادسیّه که رسیدم منزل کردم ، در آنجا جمعیّت انبوهی را دیدم که زینت نموده اند و برای حجّ حرکت کرده اند ، در این میان چشمم به جوان نیکوچهره گندمگون ضعیفی افتاد که لباسی پشمی بالای لباسهای خود پوشیده و جامه ای بخود پیچیده و نعلین به پای خود کرده و جدا از مردم نشسته است ، با خود گفتم : این جوان از طایفه صوفیّه است و می خواهد در میان راه سربار مردم باشد و زحمت خود را به دوش دیگران بیندازد ، بخدا قسم اکنون

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۲۹۱/۴، بحار الأنوار : ۷۳/۴۸ ح ۱۰۰. این حدیث طولانی است ؛ مؤلّف رحمه الله آن را مختصر نموده است .

۲- الثاقب فی المناقب : ۴۳۹ ح۵ ، الخرائج: ۷۲۰/۲ ح ۲۴ ، مدینه المعاجز: ۴۱۱/۶ ح ۱۴۴.

نزد او می روم و او را توبیخ و سرزنش می کنم ، پس نزدیک او رفتم ، همینکه مرا دید فرمود :

ای شـقیق ! «اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظنِّ إنَّ بَعْضَ الظنِّ إثْمٌ»(۱) «از بسـیاری از گمانهـا اجتناب کنیـد ، همانا بعضـی از گمانها گناه است» .

این را فرمود و مرا رها کرد و رفت ، با خود گفتم : چیز عجیبی بود ، او اسم مرا ذکر کرد و از باطن من خبر داد ، حتماً او بنـده ای از بندگان صالح خداوند است ، خود را باید به او برسانم و از او درخواست کنم که مرا حلال کند .

با عجله او را تعقیب کردم ولی به او نرسـیدم و او از دیدگان من ناپدید گردید ، چون به منزلی در میان راه بنام واقصه رسیدیم و آنجا فرود آمدیم ، او را دیدم نماز می خواند و اعضاء بدنش می لرزد و اشک از چشمان مبارکش جاری است ، گفتم : این همان گمشده من است که در جستجوی او بودم ، از این فرصت استفاده کنم و نزد او روم و از او بخواهم که مرا حلال کند .

پس کمی صبر کردم تا نشست و از نمازش فارغ شد ، آنگاه بطرف او رفتم همین که مرا دید فرمود :

ای شقیق ؛ این آیه شریفه را تلاوت کن : «وَإنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی»(۲) «من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار نیکو کند و سپس در طریق هدایت قدم بردارد».

چون این آیه را قرائت نمود مرا رها کرد و رفت . گفتم : این جوان حتماً از ابـدال است ، این مرتبه دوّم است که از باطن من و سرّ نهانی من خبر داد ، چون به منزلگاه زباله رسیدیم دیدم آن جوان کنار چاه ایستاده و در

۱- سوره حجرات ، آیه ۱۲ .

۲- سوره طه ، آیه ۸۲ .

دست پیاله ای گرفته می خواهد آب بردارد ، ناگهان پیاله از دستش میان چاه افتاد ، پس نگاهی به آسمان کرد و شنیدم که می گفت :

أنت ریّی إذا ظمئت إلی الماء

وقوتی إذا أردت الطعاما

تویی مایه سیراب شدن من هنگامی که تشنه آب می شوم ، و قوت و طعام من وقتی که اراده غذا کنم .

خداوندا ! ای سرور من ! غیر از این پیاله ندارم ، آن را از من مگیر .

شقیق گوید : بخدا قسم دیدم آب چاه بالا آمد و او دست خود را دراز کرد و از آب پر کرد ، پس وضو گرفت و چهار رکعت نماز خواند و به طرف تلّ ریگی رفت ، از آن ریگها برداشت و در میان کاسه ریخت و آن را حرکت داد و آشامید ، من بسوی او رفتم و بر او سلام کردم و وقتی پاسخم را گفت عرض کردم : از زیادتی و باقیمانده آنچه خداوند به شما عنایت کرده به من هم مرحمت فرما .

فرمود : یا شقیق، لم تزل نعمه اللّٰه علینا ظاهره وباطنه فأحسن ظنّک بربّک.

ای شقیق ! همواره نعمت های ظاهری و باطنی پروردگار شامل حال ما است ، گمان خود را به پروردگارت نیکو گردان .

پس آن کاسه را به من مرحمت فرمود ، از آن آشامیدم دیدم شوربائی است که از آب و شکر درست شده و بخدا قسم لذیذتر و خوشبوتر از آن هرگز چیزی نیاشامیده بودم پس سیر شدم و سیراب گردیدم و تا مدّتی به غذا و نوشیدنی میل نداشتم .

بعد از آن او را ندیدم تا وارد مکّه شدیم ، شبی از نیمه گذشته بود او را کنار قبّه الشراب دیدم با خشوع کامل به نماز ایستاده و پیوسته ناله و گریه کرد تا شب به پایان رسید و وقتی سپیده صبح ظاهر شد در جایگاه نمازش نشست و مدّتی به تسبیح خدا پرداخت ، سپس برخاست و نماز صبح را بجا آورد و بعد از آن هفت بار گرد کعبه طواف کرد و خارج شد ، من هم به

دنبال او بیرون رفتم ، و برخلاف آنچه در بین راه از او مشاهده کردم که تنها بود دیدم اطراف او دوستان و یاران و غلامانش پروانه وار می چرخند ، مردم بر او سلام می کنند و از او تجلیل و احترام به عمل می آورند ، از یکی از اطرافیان ایشان سئوال کردم این جوان کیست ؟

جواب داد : حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است .

گفتم : عجائب و کراماتی که مشاهده کردم اگر از غیر او بود عجیب و شگفت انگیز بود ، ولی از مثل چنین بزرگواری هیچگونه تعجّب ندارد .

این حکایت را بعضی از شعرا به شعر درآورده اند ، و علّامه مجلسی رحمه الله بعضی از آن را در کتاب شریف «بحار الأنوار» ذکر کرده است که ما در اینجا نقل می کنیم :

سل شقیق البلخیّ عنه بما شاهد

منه وما الّذی کان أبصر

قال لمّا حججت عاینت شخصاً

شاحب اللون ناحل الجسم أسمر

سائراً وحده ولیس له زاد

فما زلت دائماً أتفکّر

وتوهّمت أنّه یسأل الناس

ولم أدر أنّه الحجُّ الأکبر

ثمّ عاینته ونحن نزول

دون فید علی الکثیب الأحمر

یضع الرمل فی الإناء ویشربه

فنادیته وعقلی محیّر

اسقنی شربه فناولنی منه

فعاینته سویقاً وسکّر

فسألت الحجیج من یک هذا؟

قیل هذا الإمام موسی بن جعفر علیهما السلام

شقیق بلخی را سؤال کن از آنچه مشاهده کرده از حضرت کاظم علیه السلام و آنچه دیده و فهمیده است .

گفت : هنگامی که حجّ رفتم شخصی را دیدم رنگ پریده ، لاغر اندام با چهره ای گندمگون .

تنها می رفت و هیچ زاد و توشه ای بهمراه نداشت ، پیوسته در کار او اندیشه می کردم .

با خود گمان کردم که او آنچه احتیاج داشته باشد از مردم خواهد خواست ،

و ندانستم که او خود حجّ اکبر و روح و حقیقت حجّ است .

سپس او را در منزلگاهی بنام فید بر روی تلّ ریگزار سرخی دیدم .

از آن ریگها در ظرف خود می ریخت و می آشامید ، من او را صدا زدم در حالیکه عقلم سرگردان شده بود .

به من هم شربتی بچشان ، پس به من مرحمت فرمود ، دیدم سویقی آمیخته با شکر است .

از حجّ گزاران سؤال کردم این شخص کیست ؟ گفتند : این امام موسی بن جعفر علیهما السلام است .(۱)

۴۲۹ / ۱۴ - شیخ طوسی قدس سره در کتاب «متهجّد» نقل می کند : حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در حالی که صورت مبارك خود را بر زمین می نهاد عرض می کرد :

اللّهمّ لاتسلبنی ما أنعمت به علیّ من ولایتك وولایه محمّد وآل محمّد علیهم السلام .(۲)

بارپروردگارا ! نعمت ولایت خود و ولایت محمّد و آل محمّد علیهم السلام را که به من مرحمت فرموده ای از من مگیر .

۴۳۰ / ۱۵ - سیّد بن طاووس و علّامه مجلسی قدّس سرّهما می نویسند :

کان سلام اللّه علیه حلیف السجده الطویله ، والدموع الغزیره ، والمناجاه الکثیره والضراعات المتصلّه .

«آن حضرت پیوسته ملازم با سجده های طولانی و اشك ریزان و مناجات فراوان و تضرّع و ناله به درگاه الهی بود» .(۳)

۱- کشف الغمّه: ۲۱۳/۲، مطالب السؤول: ۶۲/۲، بحار الأنوار : ۸۰/۴۸ ح ۱۰۲، مدینه المعاجز: ۱۹۴/۶ ح۷، دلائل الإمامه: ۳۱۷ ح۶، ینابیع المودّه: ۳۶۲، تذکره الخواصّ: ۳۴۸، الفصول المهمّه: ۲۱۵.

۲- مصباح المتهجّد : ۴۱ چاپ بیروت ، بحار الأنوار : ۲۱۴/۸۶ ح ۲۷ از فلاح السائل (با کمی اختلاف) .

۳- این جملات در ضمن زیارت آن حضرت وارد شده است . مراجعه کنید به «بحار الأنوار : ۱۷/۱۰۲» که آن را به نقل از «مصباح الزائر : ۳۸۲» ذکر کرده است .

غلام سیاه چهره ای داشت که قیچی بدست می گرفت و پینه هائی که بر اثر زیادی سجده بر پیشانی مبارک او و استخوان بینی اش بسته می شد می برید .(۱)

۴۳۱ / ۱۶ - شیخ صدوق قدس سره از احمد بن عبداللّٰه قروی و او از پدرش نقل کرده است که گفت :

بر فضل بن ربیع وارد شدم در حالیکه بر بام خانه اش نشسته بود ، به من گفت : نزدیک بیا ، چون نزدیک او رفتم گفت : از این بالاـ میان آن اتاق را نگاه کن ، وقتی نگاه کردم سؤال کرد چه می بینی ؟ گفتم : جامه ای را می بینم که بر روی زمین افکنده شده است ، گفت : دوباره بهتر نگاه کن .

چون با دقّت نگاه کردم گفتم : مردی گویا در حال سجده است ، پس از سؤالات دیگری که پرسید به من گفت :

این ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام است ، من شب و روز او را مراقبت می کنم ، هیچگاه او را جز در این حالی که می بینی مشاهده نکرده ام ، او نماز صبح را که می خواند تا هنگام طلوع خورشید به تعقیب نماز می پردازد ، سپس به سجده می رود و تا اذان ظهر سجده اش را ادامه می دهد و کسی را سفارش نموده که چون از وقت اذان اطّلاع حاصل کرد به او خبر دهد ، آنگاه بر می خیزد و بدون اینکه وضوی تازه ای بگیرد نماز می خواند ، و من می فهمم که او در سجده طولانی خود بخواب نرفته است ، و چون از نماز ظهر و عصر و نوافل و تعقیبات آن فارغ می شود تا غروب در حال سجده است ، سپس برمی خیزد و با همان وضوئی که دارد نماز مغرب را می خواند .

و چون نماز مغرب و عشاء و نوافل و تعقیبات آن را بجا می آورد با

۱- شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۷۷/۱» ضمن یک حدیث طولانی آن را روایت کرده است ، بحار الأنوار : ۲۱۶/۴۸ سطر ۱۶۶/۸۵ ۱ ح ۱۶ و ۲۱۳/۹۵ ضمن ح ۵ .

غـذای مختصـری که برای او می آورنـد افطار می کنـد ، سـپس تجدید وضو می نماید و بعد از آن سـجده ای بجا می آورد و چون سـر از سـجده برمی دارد استراحت کوتاه و خواب سـبکی می کند ، سـپس برمی خیزد و دوباره وضو می گیرد و به نماز می ایسـتد و تـا طلوع فجر به نمـاز مشـغول است ، و چون غلامـش به او وقت طلوع فجر را خبر می دهـد نماز صـبح را بجا می آورد ، و مدّت یکسال است که این روش او است... .(۱)

مؤلّف رحمه الله گویـد : این روایت از روایـاتی است که دلالـت می کنـد بر حجیّت خبر واحـد و کـافی بودن یک عادل بلکه یک نفر مورد اعتماد (یعنی اگر شـخص مطمئن خبری داد ولو یک نفر باشد قول او حجّت است و دلیل شرعی است) و دلالت می کنـد بر اینکه بیّنه یعنی شـهادت و گواهی راهی شـرعی است برای بـدست آوردن موضوعـات خـارجی ، و در تمـام موارد اینگونه است جز در موارد نزاع و ادّعا که در آن تعدّد شـرط است ، در روایتی که شاهد بحث است امام علیه السلام با شهادت یـک نفر موضوع خـارجی را که وقت زوال یـا طلوع فجر باشـد احراز نموده است ، و با گفته او علم به داخل شـدن وقت پیـدا کرده ، و اگر کسـی احتمال دهـد که در این مورد امام به خاطر زنـدانی بودن تمکّن نداشـته است از تحصـیل علم ، لـذا به این مقدار اکتفا نموده است ، احتمال بعیدی است .

۴۳۲ / ۱۷ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است که فرمود :

إنّ اللّه غضب علی الشیعه فخیّرنی نفسی أو هم ، فوقیتهم واللّه بنفسی .(۲)

۱- امالی صدوق : ۲۱۰ ح ۱۹ مجلس ۲۹ ، مناقب ابن شهراشوب: ۳۱۸/۴، بحار الأنوار : ۱۰۷/۴۸ ح ۹.

۲- الکافی : ۲۶۰/۱ ح ۵، مدینه المعاجز: ۳۷۹/۶ ح ۱۲۴.

همانا خداوند به خاطر گناه شیعه بر آنها غضب کرد و مرا مخیّر نمود که عقوبت را من از طرف آنها تحمّل کنم و یا خود آنها عقوبت شوند ، بخدا قسم من آن را به جان خود خریدم و شیعیان را حفظ کردم .

مؤلّف گوید : تأیید فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام تفسیری است که در ذیل این آیه شریفه «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِك»(۱) «تا خداوند گناهانی را که از تو سر زده بیامرزد» فرموده اند :

مقصود از گناهانی که از تو سر زده ، گناهان امّت است .(۲)

ائمّه طاهرین علیهم السلام بعضی از اعمال را بخاطر جبران کمبودها و کوتاهی های شیعیان از طرف آنها انجام داده اند .

و خدا خیر دهد به شاعری که گفته است :

إذا ذرّ إكسير المحبّه فوق ما

جناه استحال الذنب أیّ استحاله

وقتی غبار کیمیای محبّت بر روی گناهی نشست ، تغییر حالت می دهد و بطور کامل دگرگون می شود .

۱- سوره فتح ، آیه ۲ .

۲- برای اطّلاع بیشتر به تفسیر برهان: ۱۹۵/۴ مراجعه کنید .

بخش دهم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

امام ضامن که کفیل درماندگان و مایه امیدواران است ،

هشتمین امام از امامان نور و پیشوایان هدایت مولای ما

حضرت ابوالحسن علیّ بن موسی الرضا صلوات اللّه علیه

۴۳۳ / ۱ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یزید بن سلیط نقل کرده است که گفت : همراه عدّه ای به قصد عمره راه افتاده بودم ، بین راه در محلّی با حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام ملاقات کردم ، به ایشان عرض کردم : فدایت شوم ، این محلّی را که در آن هستیم بخاطر دارید ؟

فرمود : بلی ، و آیا تو نیز در خاطرت هست ؟

گفتم : بلی ، من و پدرم شما را که همراه امام صادق علیه السلام و برادرانت بودید در اینجا ملاقات کردیم ، پدرم به امام صادق علیه السلام عرض کرد : فدای شما شوم ، همگی امامان پاک و معصوم هستید و کسی از مرگ رهائی نمی یابد ، به من مطلبی بگو تا برای آیندگان بازگو کنم که راه آنها مشخّص و تکلیف آنها روشن باشد و دچار گمراهی و انحراف نشوند .

فرمود : بلی ، اینها همه فرزندان من هستند ، سپس به شما اشاره نمود و فرمود :

وهذا سیّدهم وقد عُلّم الحکم والفهم والسخاء والمعرفه بما یحتاج إلیه الناس، وما اختلفوا فیه من أمر دینهم ودنیاهم.

و این آقا سرور همه آنها است ، به او حکمت و فهم و بخشندگی آموخته شده ، و به آنچه مردم نیاز دارند ، و آنچه در او اختلاف کنند از مشکلات دینی و امور دنیوی شناخت دارد .

و او خوش اخلاق و خوش برخورد است ، او دری از درهای رحمت الهی است و در او خصوصیّت دیگری است که از تمام اینها بهتر است .

پدرم عرض کرد : پدر و مادرم فدایت ، آن خصوصیّت و امتیاز چیست ؟

فرمود : خداوند تبارک و تعالی از نسل او دادرس و فریادرس این امّت و دانش و نور و فضیلت و حکمت آن را خارج می کند ، او بهترین نوزاد و بهترین نوجوان است .

یحقن اللّه عزّوجلّ به الدماء، ویصلح به ذات البین ویلمُّ به الشعث.

خداوند به سبب او خونها را حفظ می کند و بین افراد صلح و سازش برقرار می نماید ، و پراکندگی را به اجتماع و اتّفاق تبدیل می سازد .

برهنه را می پوشاند و گرسنه را سیر می نماید و ترسان را ایمن می گرداند ، خداوند بخاطر او بارانش را می فرستد و به بندگانش رحم می کند ، او بهترین میانسال و بهترین نوجوان است ، گفتار او حکمت و خاموشی او دانش است ، برای مردم بیان می کند و روشن می سازد آنچه را که اختلاف دارند و بستگان و خویشان او به سیادت و آقایی می رسند قبل از آنکه او به سنّ بلوغ رسد... .(۱)

۴۳۴ / ۲ – روایت شده است : آن حضرت پیراهن سبز رنگ خود را که از پشم نرم و نازک تهیّه شده بود به دعبل مرحمت نمود و فرمود :

احتفظ بهذا القمیص، فقد صلّیت فیه ألف لیله [فی کلّ لیله] ألف رکعه ، وختمت فیه القرآن ألف ختمه.(۲)

این پیراهن را خوب نگهداری کن ، من هزار شب در آن هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام ، و در آن هزار مرتبه قرآن را ختم کرده ام .

۴۳۵ / ۳ – شیخ صدوق قدس سره در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از مفضّل نقل می کند که گفت : خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدم آن حضرت

۱– الکافی : ۳۱۳/۱ ح ۱۴، مدینه المعاجز: ۲۵۱/۶ ح ۵۸، حلیه الأبرار: ۳۷۸/۲، إعلام الوری: ۳۱۷، بحار الأنوار : ۲۵/۵۰ ح ۱۷ ، الإرشاد: ۳۴۲، الغیبه شیخ طوسی : ۲۷ .

۲– امالی طوسی : ۳۵۹ ح ۸۹ مجلس ۱۲، بحار الأنوار : ۲۳۸/۴۹ ح۷، و ۲۲۲/۸۳ ح۷.

فرزنـدش علی علیه السـلام را به دامن گرفته بود ، می بوسـید و زبانش را می مکید ، گاهی بر شانه می گذاشت و گاهی در بر می گرفت و می فرمود :

بأبی أنت واُمّی ما أطیب ریحک، وأطهر خلقک، وأبین فضلک .

پـدر و مـادرم فـدای تو ، چقـدر نیکو و معطّر است بوی تو ، و چه پـاکیزه است اخلاـق تو ، و چه روشن و ظاهر است برتری و فضیلت تو .

عرض کردم : فـدایت شـوم ، به قـدری این فرزنـدت را دوست دارم و محبّت او در دلم قرار گرفته است که هیـچ کسـی را جز خودت آن قدر دوست ندارم .

به من فرمود : ای مفضّل ! مقام و منزلت او نسبت به من مانند مقام و منزلت من نسبت به پدرم می باشد «ذُرِّیَّهٌ بَعْضُها مِنْ بَعْض وَاللَّه سَمیعٌ عَلیمٌ»(۱) . «ذریّه ای هسـتند که بعضی از آنها از بعضی دیگر فضائل و کمالات را به ارث می برند ، و خداوند شنوا و دانا است» .

عرض کردم : آیا او بعد از شما امام و پیشوا و فرمانروا است ؟

فرمود : نعم ، من أطاعه رشد ومن عصاه کفر .

بلی ، هر که او را اطـاعت کنـد راه را یافته و به سـعادت رسـیده است ، و هر که او را نافرمانی کنـد بی راهه رفته و کافر گشـته است .(۲)

۴۳۶ / ۴ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یَسع بن حمزه نقل کرده است که گفت:

من در مجلس حضـرت رضا علیه السـلام بودم و با آن حضرت گفتگو می کردم ، جمعیّت بسیاری در آنجا جمع شده بودند و از مسائل حلال و حرام از او می پرسند ، ناگهان مردی قد بلند و گندمگون وارد شد و به آن حضرت عرض کرد :

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا ! یکی از دوستان شـما و دوسـتان پدران و اجداد شما هستم ، از سفر حجّ برگشته ام و خرجی خود را در بین

۱- سوره آل عمران ، آیه ۳۴ .

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۶/۱ ح ۲۸، بحار الأنوار : ۲۰/۴۹ ح ۲۶.

راه گم کرده ام ، و اکنون توشه ای که مرا به منزل بعدی برساند همراه ندارم ، اگر عنایتی می کردید و مرا به شهر خودم روانه می ساختید به آنجا که رسیدم همان مقدار از طرف شما صدقه می دادم ، زیرا خداوند به من نعمت داده و مستحقّ نیستم .

امام علیه السلام به او فرمود : بنشین خداوند تو را رحمت کند .

و رو کرد به مردم و با آنها به گفتگو پرداخت و سؤالات آنها را پاسخ گفت تا اینکه همگی پراکنده شدند و فقط آن شخص و سلیمان جعفری و خیثمه و من باقی مانده بودیم .

امام علیه السلام فرمود : آیا به من اجازه می دهید وارد آن حجره شوم ؟

سلیمان عرض کرد : «قدّم اللّه أمرك» ، خدا کار شما را پیش ببرد .

آنگاه برخاست و داخل آن اتاق شد ، پس از مدّتی خارج گردید و درِ اتاق را بست ، و از بالای در دست مبارک خود را دراز نمود و صدا زد : آن خراسانی کجاست ؟ او عرض کرد : من اینجا هستم ، فرمود :

این دویست دینار را بگیر ، و برای آذوقه و توشه راه از آن استفاده کن ، و آن مایه خیر و برکت است به آن برکت بجو و لازم نیست بجای آن از طرف من صدقه دهی ، و وقتی گرفتی بیرون برو که من تو را نبینم و تو مرا نبینی .

او هم دینارها را گرفت و خارج شد .

امام علیه السلام که تشریف آورد سلیمان عرض کرد : فدایت شوم ، به او مهربانی کردی و بخشش زیادی نمودی ، پس چرا چهره خود را از او پنهان کردی ؟ فرمود :

بخاطر اینکه مبادا ذلّت و خواری گدائی و درخواست را در چهره او ببینم ، آیا فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نشنیده ای که فرمود :

المستتر بالحسنه تعدل سبعین حجّه، والمذیع بالسّیّئه مخذول والمستتر بها مغفور له .

کسی که کار نیک خود را پنهان کند ثواب هفتاد حجّ به او می دهند ، و کسی

که بدی و کار زشت خود را انتشار دهد دچار سرافکندگی می شود و کسی که آن را پنهان کند خداوند آن را می پوشاند و می آمرزد .(۱)

۴۳۷ / ۵ – و نیز در همان کتاب از علیّ بن محمّد کاشانی نقل کرده است که گفت : بعضی از دوستانم به من خبر داد که مال قابل توجّهی را برای حضرت رضا علیه السلام بردم ولی آن حضرت به آن خشنود نگردید و اظهار شادمانی نکرد ، من بخاطر این جهت اندوهناك شدم و با خود گفتم : این همه مال و ثروت را برای او آورده ام و او هیچگونه اظهار خشنودی نکرد .

آنگاه امام علیه السلام فرمود : ای غلام ! طشت و آبی حاضر کن ، خودش روی صندلی نشست و به غلام اشاره فرمود که آب بریز ، آب که روی دست مبارك او می ریخت به صورت طلاـ از میان انگشتان او سرازیر می شد ، سپس رو کرد به من و فرمود : من کان هکذا لایبالی بالّذی حمل إلیه.

کسی که چنین موقعیّتی دارد و اینگونه توانائی دارد به آنچه نزد او بیاورند توجّهی ندارد .(۲)

۴۳۸ / ۶ – برسی رحمه الله در کتاب «مشارق الأنوار» روایت می کند : مردی از واقفیّه مسائل مشکلی را در طوماری جمع آوری کرد و با خود گفت : اگر حضرت رضا علیه السلام معانی اینها را بفهمد امام و پیشوا و فرمانروا است ، پس همینکه درب خانه حضرت رضا علیه السلام رسید ، ایستاده بود که قدری مجلس خلوت شود ناگهان خادم در حالیکه در دست ورقه ای داشت که در آن جواب مسائل او بخطّ امام علیه السلام بود نزدش آمد و گفت : آن طومار کجاست ؟ او طومار را بیرون آورد .

خادم به او گفت : ولیّ خدا می فرماید :

۱– الکافی : ۲۳/۴ ح۳، مناقب ابن شهراشوب: ۳۶۰/۴، بحار الأنوار : ۱۰۱/۴۹ ح ۱۹.

۲– کشف الغمّه: ۳۰۳/۲ ، بحار الأنوار : ۶۳/۴۹ ضمن ح ۸۰ ، الکافی : ۴۹۱/۱ ح ۱۰، الوافی : ۸۱۸/۳ ح ۸ ، مناقب ابن شهراشوب : ۳۴۸/۴ ، إثبات الهداه : ۲۵۲/۳ ح ۲۰ به نقل از کافی و کشف الغمّه .

این جواب مسائلی است که در این طومار است .

مرد واقفی آن را گرفت و رفت .(۱)

۴۳۹ / ۷ - قطب الدین راوندی رحمه الله در کتاب «الدعوات» از حضرت جواد علیه السلام نقل کرده است که فرمود : یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام مریض شد ، آن حضرت به عیادت او رفت و فرمود : تو را چگونه می یابم ، و در چه حالی هستی ؟

عرض کرد : مرگ را بعد از شما ملاقات کردم (مقصودش شدّت بیماری و سختی و درد و ناراحتی است) .

امام علیه السلام فرمود : مرگ را چگونه ملاقات کردی ؟

عرض کرد : سخت و دردناک .

فرمود : مرگ را ملاقات نکردی بلکه چیزی که تو را آگاه کند و بعضی از احوال مرگ را به تو نشان دهد دیدار کرده ای .

إنّما النّاس رجلان: مستریح بالموت، ومستراح منه(۲) فجدّد الإیمان باللّه وبالولایه تکن مستریحاً .

مردم نسبت به مرگ دو قسمند : گروهی با مردن راحت می شوند ، و گروهی با مردن آنها دیگران راحت می شوند . پس ایمان به پروردگار و ولایت ما اهل بیت را تازه کن تا از قسم اوّل باشی و راحت شوی .

آن شخص به دستور امام علیه السلام عمل نمود سپس عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! اینها فرشتگان پروردگارند که با درود و احترام و هدایا آمده اند بر شما

۱- مشارق الأنوار: ۹۶، بحار الأنوار : ۷۱/۴۹ ح ۹۵. و در عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۲۸/۲ ح۱ از حسن بن علی وشاء (با کمی اختلاف) نقل شده است .

۲- در کتاب «الدعائم : ۲۲۱/۱» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود : «مستریح ومستراح منه، فأمّا المستریح: فالعبد الصالح استراح من غمّ الدنیا، وما کان فیه من العباده إلی الراحه ونعیم الآخره، وأمّا المستراح منه: فالفاجر یستریح منه ملکاه» ، مردم نسبت به مرگ دو قسمند : عدّه ای با مردن راحت می شوند و گروهی با مردن آنها دیگران راحت می شوند ، دسته اول بندگان صالح و نیکوکار هستند که با مرگ از غم و غصّه دنیا راحت می شوند و بر اثر عبادتهائی که انجام داده اند به نعمتهای همیشگی و آسایش دائمی می پیوندند ، دسته دوّم اشخاص تبه کار هستند که با مردن هر یک از ایشان آن دو فرشته ای که مأمور نوشتن اعمال آنها هستند راحت می شوند .

سلام می کنند و در حضورت ایستاده اند ، به آنها اجازه دهید که بنشینند.

امام رضا علیه السلام فرمود : ای فرشتگان پروردگار من بنشینید .

سپس به آن مریض فرمود : از این فرشتگان بپرس : آیا به آنها دستور داده شده است که در حضور من بایستند ؟ مریض گفت :

سألتهم فذكروا أنّه لو حضرک كلّ من خلقه اللَّه من ملائكته لقاموا لک ولم يجلسوا حتّى تأذن لهم، هكذا أمرهم اللَّه عزّوجلّ.

از آنها سؤال کردم ، جواب دادند که اگر همه فرشتگانی که خدا آفریده است در پیشگاه شما حاضر شوند همگی خواهند ایستاد و هرگز نمی نشینند تا به آنها اجازه دهی ، و اینگونه خدا به آنها دستور داده است .

بعد از آن چشمانش را روی هم گذاشت و عرض کرد : «السلام علیک یابن رسول اللَّه» ، درود بر تو ای فرزند رسول خدا ، این شخص شما است که به همراه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر امامان معصوم علیهم السلام در نظرم مجسّم گشته اید ، و از دنیا رفت .(۱)

شاعر فارسی زبان گفته است :

گر طبیبانه بیائی بسر بالینم

بدو عالم ندهم لذّت بیماری را

و شاعر دیگری گفته است :

زنده کدامست برِ هوشیار

آن که دهد جان بسر کوی یار

۴۴۰ / ۸ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «فضائل الشیعه» از میسر نقل می کند که گفت : از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود :

لايُرى منكم في النار اثنان، لا واللَّه ولا واحد.

دو نفر از شما شیعیان در میان آتش دیده نمی شوید ، نه بخدا قسم حتّی یک نفر هم دیده نخواهید شد .

عرض کردم : این مطلبی که می فرمائید از کدام آیه قرآن استفاده

۱- دعوات راوندی : ۲۴۸ ح ۶۹۸، بحار الأنوار : ۱۹۴/۶ ح ۴۵، و۷۲/۴۹.

می شود ، و دلیل قرآنی آن کدام است ؟

آن حضرت مدّت یکسال از گفتن جواب خودداری فرمود ، روزی در طواف به همراه او بودم به من فرمود :

امروز به من اجازه داده شد که آن پرسش تو را جواب دهم .

عرض کردم : آنچه فرمودید در کجای قرآن است ؟

فرمود : در سوره «الرحمن» و آن این آیه شریفه است : «فَيَوْمَئذٍ لايُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِه - منكم - إنْسٌ وَلاجانٌ»(۱) .

عرض کردم : در آیه «منکم» نیست و شما اضافه نموده اید .

فرمود : در اصل بوده است و اوّل کسی که آن را تغییر داد ابن اروی(۲) است ، بخاطر اینکه دلیل بر علیه او و اصحاب او بوده است ، و اگر در آیه «منکم» نباشد کیفر پروردگار از همه بندگان ساقط می شود ، زیرا اگر از گناه آدمیان و پریان سؤال نشود و همه آنها را خدا ببخشد آنگاه فردای قیامت چه کسی را کیفر خواهد داد و مجازات خواهد نمود .(۳)

۴۴۱ / ۹ - قطب الدین راوندی رحمه الله می گوید : روایت شده است که مردی از اهل کرمند(۴) در سفری که امام رضا علیه السلام به خراسان می کرد شتربان آن حضرت بود ، هنگامی که وظیفه اش به پایان رسید و خواست برگردد به آن حضرت عرض کرد :

ای فرزند رسول خدا ! بزرگواری کن و مرا به خطّ شریف خود سرافراز نما تا به آن تبرّک جویم ، و آن شخص از عامّه و اهل سنّت بود .

امام هشتم علیه السلام به او نوشته ای مرحمت فرمود که صورت آن چنین است:

۱- سوره الرحمن ، آیه ۳۹ .

۲- در هامش «بحار الأنوار» می نویسد: مقصود از آن عثمان است ، امام علیه السلام او را به مادرش اَروی دختر کریز بن ربیعه بن حبیب بن عبد شمس نسبت داده است .

۳- فضائل الشیعه: ۷۶ ح ۴۳، بحار الأنوار : ۲۷۳/۷ ح ۴۵ ۳۵۳/۸ ح۳ و ص ۳۶۰ ح ۲۸ ۲۷۵/۲۴ ح ۶۱ ۱۴۴/۶۸ ح ۹۱ و ۵۶/۹۲ ح ۳۱، تفسیر فرات: ۴۶۱ ح ۶۰۴، تأویل الآیات: ۶۳۸/۲ ح ۲۰ .

۴- کرمند ؛ قریه و روستایی است در اطراف اصفهان .

کن محبّاً لآل محمّد وإن کنت فاسقاً، ومحبّاً لمحبّیهم وإن کانوا فاسقین .

آل محمّد علیهم السلام را دوست داشته باش گرچه خود فاسق باشی ، و دوستان آل محمّد علیهم السلام را دوست بدار گرچه آنها فاسق باشند .

و از شگفتی های این حدیث این است که هم اکنون آن نوشته نزد بعضی از اهل آن روستا (کرمند) مانده است .(۱)

۴۴۲ / ۱۰ - در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است : در پیش روی حضرت رضا علیه السلام اسب چموشی بود و آنجا گروهی بودند که اسبهای چموش را رام می کردند ، ولی هیچیک از آنها جرأت نمی کرد بر آن سوار شود ، و اگر سوار شد جرأت نمی کرد آن را راه ببرد از ترس اینکه مبادا دستهایش را بلند کند و او را به زمین پرتاب کند و با سم خود او را لگدمال کند .

در این میان کودک هفت ساله ای پیدا شد و عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! آیا اجازه می دهی آن را سوار شوم و راه ببرم و رام کنم ؟

فرمود : تو این کار را می کنی ؟ عرض کرد : بلی .

فرمود : چگونه این کار را خواهی کرد ؟

عرض کرد : لأنّی قد استوثقت منه قبل أن أرکبه بأن صلّیت علی محمّد وآله الطیّبین الطاهرین مائه مرّه وجدّدت علی نفسی الولایه لکم أهل البیت .

قبل از اینکه سوار شوم از او پیمان می گیرم و اطمینان حاصل می کنم به اینکه بر محمّد و آل طاهرین او صد بار صلوات می فرستم و بر خودم ولایت شما اهل بیت را تجدید می کنم و تازه می گردانم .

حضرت رضا علیه السلام فرمود : سوار شو .

او سوار شد ، سپس فرمود : او را راه بینداز .

پس اسب را راه انداخت و پیوسته او را راه برد و دوانید تا اینکه او را

۱- دعوات راوندی: ۲۸ ح ۵۲، المستدرک: ۲۳۲/۱۲ ح۲، بحار الأنوار : ۲۵۳/۶۹.

خسته و ناتوان کرد بطوریکه ناله اش بلند شد و عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! امروز این اسب سوار مرا خسته و دردمند نمود ، یا مرا معاف بدار و یا تحمّل و طاقت مرا افزون کن .

پسربچّه گفت : آنچه برای تو بهتر است که سواری دادن به مؤمن باشد آن را درخواست کن .

حضرت رضا علیه السلام فرمود : راست گفت ، بعد برای اسب دعا فرمود که خدایا به او تحمّل بیشتر و توان افزونتر مرحمت فرما .

اسب آرام گرفت و به راه خود ادامه داد . و چون پسربچّه از اسب پیاده شد امام رضا علیه السلام به او فرمود :

از این چهارپایان که در خانه اند ، یا از غلامان و کنیزان و اموالی که در خزانه است هر چه می خواهی درخواست کن ، همانا تو مؤمن هستی و خداوند تو را در دنیا به ایمانت مشهور ساخت .

پسربچّه گفت : ای فرزند رسول خدا ! آیا اجازه می دهی درخواست خود را مطرح کنم ؟

فرمود : ای مؤمن ! پیشنهاد کن و آنچه می خواهی مطرح کن ، همانا خداوند تبارک و تعالی تو را به اندیشه درست توفیق دهد .

عرض کرد : سل لی ربّک التقیّه الحسنه، والمعرفه بحقوق الإخوان، والعمل بما أعرف من ذلک.

برای من از خداوند تقیّه ای نیکو و شناخت حقوق برادران و عمل کردن به آنچه شناخته ام تقاضا کن .

حضرت رضا علیه السلام فرمود : قد أعطاک اللّه ذلک ، لقد سألت أفضل شعار الصالحین ودثارهم .

خداوند آن را به تو عطا فرمود ، و هر آینه بهترین نشانه و زیور بندگان صالح و آنچه آبروی آنها را حفظ می کند درخواست کردی .(۱)

۴۴۳ / ۱۱ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از موسی بن یسار نقل کرده است که گفت :

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۲۳ ح ۱۷۰ ، بحار الأنوار : ۴۱۶/۷۵ ضمن ح ۶۸ ، مدینه المعاجز: ۱۰۰/۷ ح ۱۰۲.

به همراه حضرت رضا علیه السلام بودم هنگامی که نزدیک دیوارهای شهر طوس رسیده بودند ، ناگهان صدای ناله و فریادی شنیدم و به دنبال آن صدا رفتم ، دیدم جنازه ای است ، همینکه چشمم به جنازه افتاد ، آقا و سرورم را دیدم که می خواهد از اسب پیاده شود ، سپس طرف جنازه آمد و آن را بلند کرد و همانند برّه ای که مادرش را در برمی گیرد و به او می چسبد جنازه را دربرگرفت ، آنگاه رو کرد به من و فرمود :

یا موسی بن یسار ؛ من شیّع جنازه ولیّ من أولیائنا خرج من ذنوبه کیوم ولدته اُمّه لا ذنب علیه .

ای موسی بن یسار ! هر کس جنازه دوستی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خارج می شود مانند روزی که از مادر متولّد شده است و هیچ گونه گناهی ندارد .

و چون جنازه را کنار قبر نهادند ، دیدم آقا و سرورم جلو آمد و مردم را کنار زد تا میّت برای آن حضرت پدیدار شد ، دست مبارک خود را بر روی سینه او نهاد و فرمود : ای فلان بن فلان ! تو را بشارت باد به بهشت ، و بعد از این ساعت دیگر هراس و وحشتی نخواهی داشت .

و من که این رفتار حضرت و فرمایش او را درباره این شخص شنیدم عرض کردم : فدایت شوم ، آیا این مرد را می شناسید ؟ بخدا قسم این سرزمینی است که قبلًا در آن قدم نگذاشته اید ؟ به من فرمود :

یا موسی بن یسار، أما علمت أنّا معاشر الأئمّه تعرض علینا أعمال شیعتنا صباحاً ومساءً؟ فما کان من التقصیر فی أعمالهم سألنا اللّه تعالی الصفح لصاحبه، وما کان من العلوّ سألنا اللّه الشکر لصاحبه.

ای موسی بن یسار ! آیا نمی دانی اعمال شیعیان هر صبح و شام به ما عرضه

می شود ؟ اگر در اعمال آنها تقصیری مشاهده کنیم از خداوند گذشت و بخشش برای آنان طلب می کنیم و اگر پرونده عالی باشد و اعمال نیکو در آن ثبت شده باشد توفیقات بیشتر و شکر الهی را برای آن نیکوکار تقاضا می نمائیم .(۱)

۴۴۴ / ۱۲ – علّامه مجلسی در کتاب «بحار الأنوار» می گوید : روایت شده است یکی از منافقین به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد : عدّه ای از شیعیان شما در میان راه شراب می آشامند .

امام هشتم علیه السلام فرمود : الحمدللّٰه الّذی جعلهم علی الطریق فلایزیغون عنه.

خدا را سپاس که آنها را میان راه قرار داد و گرفتار بی راهه و انحراف نفرمود.

منافق دیگری به آن حضرت اعتراض کرد که بعضی از شیعیان شما نبیذ می آشامند .

فرمود : اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز نبیذ می نوشیدند .

عرض کرد : مقصودم از نبیذ آن شربت حلال نیست بلکه منظورم شراب مسکر است .

امام هشتم علیه السلام چون این جمله را شنید چهره مبارکش عرق کرد ، سپس فرمود : خداوند گرامی تر و بزرگوارتر از آن است که در قلب مؤمنی بین آلودگی شراب و دوستی ما اهل بیت جمع کند ، (یعنی ولایت ما مانع می شود که دوستان ما چنین کاری کنند) . و پس از اندکی تأمّل فرمود :

وإن فعلها المنکوب منهم فإنّه یجد ربّاً رؤوفا ونبیّاً عطوفاً وإماماً له علی الحوض عروفاً ، وساده له بالشفاعه وقوفاً ، وتجد أنت روحک فی برهوت ملوفاً .

و اگر توسری خورده و بخت برگشته ای از آنها چنین کاری کند ،

۱- مناقب ابن شهراشوب:۳۴۱/۴، بحار الأنوار : ۹۸/۴۹ ح ۱۳، المستدرک: ۱۶۴/۱۲ ح۹ ، مدینه المعاجز: ۲۲۸/۷ ح ۱۷۹.

پروردگـاری مهربان ، و پیامبری بالطف و احسان و امامی که اداره حوض کوثر را به عهـده دارد و سـرورانی که برای شـفاعت ایسـتاده انـد او را در می یابنـد و از او دسـتگیری می کننـد ، و تـو روحت را در برهـوت (جـائی که ارواح منـافقین را در برزخ عذاب می دهند) بیچاره و درمانده و گرفتار عذاب و آتش خواهی یافت .(۱)

۴۴۵ / ۱۳ - در زیارت جوادیّه که از حضرت جواد برای پدر بزرگوارش سلام اللّه علیهما نقل شده اینگونه درود می فرستیم :

السلام علیک أیّها الإمام الرؤف .(۲)

درود بر تو ای امام مهربان .

و خداونـد او را «رضا» نامیده است ؛ زیرا او برگزیده و پسـندیده خداوند تبارك و تعالی در آسـمانش ، و برگزیده رسول او و امامان بعد از او در زمینش می باشد و همگی از او خشـنودند ، و به این لقب اختصاص یافته است چون همانطور که دوستانش از او خشنودند ، مخالفین او هم از آن حضرت راضی و خشنود بوده اند .(۳)

۴۴۶ / ۱۴ - ابن شـهراشوب رحمه الله در کتـاب «منـاقب» از محمّـد بن عیسـی یقطینی نقـل کرده است که گفت : هنگامی که مردم در امر امامت امام رضا علیه السـلام اختلاف کردنـد از مسائلی که از آن حضـرت سؤال شـد و ایشان جواب دادند هجده هزار مسأله جمع آوری شد .

نه تنها شـیعه از آن حضـرت روایت می کند که از اهل سـنّت مثل ابوبکر خطیب در «تاریخ بغداد» ، ثعلبی در کتاب تفسیرش و سمعانی در

۱- مشارق الأنوار: ۱۸۲، بحار الأنوار : ۳۱۴/۲۷ ح ۱۲.

۲- بحار الأنوار: ۵۵/۱۰۲ سطر ۷، صحیفه رضویّه : ۵۰۱ .

۳- مناقب ابن شهراشوب: ۳۶۷/۴ سطر ۲، بحار الأنوار : ۱۰/۴۹.

رساله اش و ابن معتزّ در کتاب خود از آن حضرت روایت می کنند .(۱)

از آن حضرت از مزه نان و آب سؤال شد ، فرمود :

طعم الماء طعم الحیاه، وطعم الخبز طعم العیش.

مزه آب ، مزه زنده ماندن و مزه نان ، مزه زیست کردن است.(۲)

۴۴۷ / ۱۵ - ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» نقل کرده است:

روزی حضرت رضا علیه السلام وارد حمّام شد، مردی که آن حضرت را نمی شناخت به ایشان عرض کرد: مرا کیسه بکش! امام علیه السلام بدون هیچ گونه اکراه شروع به کیسه کشیدن او نمود.

در این میان دیگران به این شخص امام علیه السلام را معرّفی کردند، آن مرد که پیش خود احساس شرمندگی کرد از امام علیه السلام عذر خواهی نمود، ولی آن حضرت با دلداری دادن او به کار خود ادامه داد.(۳)

۴۴۸ / ۱۶ - علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» از یعقوب بن اسحاق نقل کرده است که گفت: مردی به حضرت رضا علیه السلام برخورد کرد و به آن حضرت عرض کرد: أعطنی علی قدر مروّتک .

به من به اندازه فتوّت و جوانمردی خودت عنایت کن .

امام علیه السلام فرمود: لایسعنی ذلک، توانایی آن را ندارم و برایم مقدور نیست.

عرض کرد : علی قدر مروّتی ، پس به اندازه شأن من مرحمت فرما .

فرمود: أمّا ذا فنعم، این ممکن است ، سپس فرمود :

یا غلام ، أعطه مأتی دینار. ای غلام ؛ دویست دینار به او بده .(۴)

و آن حضرت فرموده است :

۱- مناقب ابن شهراشوب : ۳۵۰/۴ و ۳۵۳، بحار الأنوار : ۹۹/۴۹ ح ۱۴ و ۱۵.

۲- مناقب ابن شهراشوب : ۳۵۰/۴ و ۳۵۳، بحار الأنوار : ۹۹/۴۹ ح ۱۴ و ۱۵.

۳- مناقب ابن شهراشوب : ۳۶۲/۴، بحار الأنوار : ۹۹/۴۹ ح ۱۶.

۴- مناقب ابن شهراشوب: ۳۶۰/۴ سطر ۱۹، بحار الأنوار : ۱۰۰/۴۹.

ألبست بالعفّه ثوب الغنی

وصرت أمشی شامخ الرأس

لست إلی النسناس مستأنسا

لکنّنی آنس بالناس

إذا رأیت التیه من ذی الغنی

تهت علی التائه بالیأس

ما إن تفاخرت علی معدم

ولا تضعضعت لإفلاس(۱)

با عفّت و پاکدامنی لباس بی نیازی پوشیدم ، و سرافراز در میان مردم راه می روم .

با آدم نماها هرگز الفت و انس نمی گیرم ، ولی با آن ها که در حقیقت آدم هستند انس می گیرم .

هنگامی که غرور و تکبّر از صاحب ثروت دیدی ، با اظهار نیاز نکردن نزد او تکبّر کن و غرور او را بشکن .

بر آن کس که نادار است هرگز فخر نکردم ، و بخاطر ناداری هرگز خضوع و تواضع نزد ثروتمندان ننمودم .

۴۴۹ / ۱۷ - ونیز در همان کتاب نقل کرده است: حضرت رضا علیه السلام در یک روز عرفه تمام اموالش را بین مردم تقسیم کرد . فضل بن سهل به آن حضرت عرض کرد: این براستی غرامت و خسارت است!

امام علیه السلام فرمود: بل هو المغنم، لاتعدّنّ مغرماً ما اتبعت به أجراً وکرماً.

بلکه این غنیمت و دستاورد بدون زحمت است، آنچه را که در مقابلش پاداش و بزرگواری بدست می آوری خسارت نشمار.(۲)

۴۵۰ / ۱۸ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از مردی از اهل بلخ نقل می کند که گفت:

در سفری که حضرت رضا علیه السلام به خراسان می رفتند در خدمت آن حضرت بودم، روزی دستور داد سفره غذا گستردند و در کنار آن همه

١- مناقب ابن شهراشوب: ٣٦١/٤، بحار الأنوار : ١١٢/٤٩ ح ١٠.

٢- مناقب ابن شهراشوب: ٣٦١/٤، بحار الأنوار : ١٠٠/٤٩ س٧.

غلامان سیاه و نوکران دیگر را جمع کرد، و با آن ها بر سر یک سفره نشست .

عرض کردم: فدایت شوم اگر دستور می دادید برای آن ها سفره دیگری می انداختند شایسته تر بود.

امام علیه السلام فرمود: مه إنّ الربّ تبارک وتعالی واحد والاُمّ واحده، والأب واحد، والجزاء بالأعمال.

ساکت باش، خدای ما یکی است، وهمه از یک پدر و مادر که آدم و حوا باشند هستیم، و اجر و پاداش بسبب اعمال است.(۱)

۴۵۱ / ۱۹ - حاکم خراسان صاحب کتاب «المقتفی» گفته است: در مشهد حضرت رضا علیه السلام خوابیده بودم در عالم خواب دیدم فرشته ای که لباس سبزی پوشیده بود از آسمان فرود آمد و بر دیوار قبر شریف آن حضرت دو بیت شعر نوشت که آن را حفظ کردم وآن دو بیت این است:

من سرّه أن یری قبراً برؤیته

یفرّج اللَّه عمّن زاره کربه

فلیأت ذا القبر إنّ اللَّه أسکنه

سلاله من رسول اللَّه منتجبه(۲)

هر کس دوست دارد قبری را ببیند که با دیدن آن ، خداوند از زائرش غم و غصّه را برطرف می کند .

۱- الکافی : ۲۳۰/۸ ح ۲۹۶، بحار الأنوار : ۱۰۱/۴۹ ح ۱۸، وسائل الشیعه :۴۲۳/۱۶ ح ۱.
۲- دار السلام: ۳۷/۲، بحار الأنوار : ۳۳۷/۴۹ ح ۱۷. و در ص ۳۲۸ ح ۴ از «عیون اخبار الرضا علیه السلام» قصّه مردی از اهل مصر را نقل می کند که به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام روانه طوس می شود - تا آنجا که می گوید : - سر خود را بر روی زانو نهاده بود تا استراحت کند ، هنگامی که سر برداشت مشاهده کرد که در دیوار مقابل خود این دو بیت نوشته شده است . (شیخ حرّ عاملی رحمه الله نیز آن را در کتاب إثبات الهداه: ۲۸۶/۳ ح ۱۰۷ از عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده است). حاج شیخ علی اکبر مروج الاسلام رحمه الله در کتاب «کرامات رضویّه ج ۱ ص ۲۶۶» قصه جالب دیگری برای این دو بیت از شیخ صدوق رحمه الله و در ص ۲۶۹ قصّه جالبی برای دو بیت دیگر که خیلی مشابه این قصه است نقل کرده است، به آنجا مراجعه شود .

باید کنار این قبر مبارک آید که خداوند فرزندی از رسول برگزیده خود را در آن ساکن نموده است .

۴۵۲ / ۲۰ – کلینی رحمه الله در کتاب کافی از حسن بن منصور و او از برادرش نقل کرده است که گفت: شبی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم وآن حضرت در اطاقی که داخل اطاق بزرگتری بود تشریف داشتند، دست مبارک خود را بالا آورد مثل اینکه در اطاق ده تا نورافکن روشن شد ، شخصی در این اثناء اجازه خواست که وارد شود ، آن حضرت دست خود را رها کرد سپس به او اجازه فرمود .(۱)

۴۵۳ / ۲۱ – شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از عبدالسلام هروی نقل کرده است که گفت: دعبل خزاعی (۲) در مرو خدمت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام رسید ، عرض کرد : قصیده ای در مدح شما سروده ام و قسم یاد کرده ام که آن را برای کسی قبل از شما آن را نخوانم . امام علیه السلام اجازه فرمود که آن را بخواند .

دعبل شروع کرد به خواندن قصیده اش که متجاوز از ۱۲۰ بیت است که ترجمه بیت اوّل آن چنین است :

مدارس آیات خَلَتْ عن تلاوه

ومَنزلُ وحی مُقْفِرُ العَرصات

محل تدریس آیات الهی که اکنون از تلاوت آیات بر کنار مانده است ، و محل نزول وحی پروردگار که از فعالیت بازمانده است .

۱- الکافی : ۴۸۷/۱ ح۳، الوافی: ۸۱۶/۳ ح۲، مدینه المعاجز: ۱۳/۷ ح۷، مناقب ابن شهراشوب: ۳۴۸/۴، کشف الغمّه: ۳۰۴/۲، بحار الأنوار : ۶۰/۴۹.

۲- علّامه رحمه الله فرموده است : دِعبل فرزند علی خزاعی و کنیه اش ابو علی است ، او شاعری مشهور در میان شعرای شیعه است ، و به صلابت ایمان ، بلندی مرتبه ، عظمت شأن و مقام شهرت دارد . مامقانی رحمه الله شرح حال او را در کتاب «تنقیح المقال: ۴۱۷/۱» به نقل از کتاب «خلاصه تألیف علّامه ص ۷۰» ذکر کرده است .

چون به این شعر رسید :

أری فَیْئَهُم فی غیرهم متقسّماً

وأیدیهم من فیئهم صفرات

غنیمتی که مال ایشان است در دست دیگران می بینم که بین خودشان تقسیم می کنند، در حالیکه دست خود ایشان از آن غنیمت خالی است.

حضرت رضا علیه السلام گریه کرد و فرمود: راست گفتی ای خزاعی . و چون به این شعر رسید :

إذا وتروا مدّوا إلی واتریهم

أکفّاً عن الأوتار منقبضات

هنگامی که به آن ها ستم شود به ستمگر خود دست انتقام دراز نمی کنند بلکه بدی را با احسان مقابله می کنند و دستشان از انتقام خالی است.

حضرت رضا علیه السلام کف دستان خود را زیر و رو کرد و فرمود: بلی بخدا قسم خالی است، و چون به این شعر رسید :

لقد خفت فی الدنیا وأیّام سعیها

وإنّی لأرجو الأمن بعد وفاتی

هر آینه در دنیا زندگی من آمیخته با ترس و وحشت بود و همانا امیدوارم که بعد از مرگم از امن و امان برخوردار باشم .

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

آمنک اللّه تعالی یوم الفزع الأکبر .

خداوند تو را امان دهد و ایمن گرداند روزی که هراس آن زیاد است .

و هنگامی که دعبل به این بیت رسید :

وقَبْرٌ ببغداد لِنَفْس زکیّه

تَضَمَّنَها الرَّحمان فِی الغُرُفاتِ

و قبری از شما در بغداد است برای آن وجود پاک ، و غرفه ای از غرفه های بهشت است که او را در بر گرفته است .

حضرت رضا علیه السلام به او فرمود:

آیا به این قسمت از قصیده ات اجازه می دهی دو بیت اضافه کنم که قصیده تو با آن کامل شود؟

وقبرٌ بطوس يالَها من مُصيبهٍ

توقّد فی الأحشاء بالحرقات

إلی الحشر حتّی یَبْعَثَ اللَّهُ قائماً

یُفرِّجُ عَنَّا الهَمَّ والکُرُباتِ

و قبری در طوس است که برای آن مصیبتهایی است که تا روز قیامت آتش از دل های سوخته شعله ور خواهد بود .

تا آنکه خدا قیام کننده و منتقم ما را برانگیزاند ، و غصّه ها و اندوه ما را برطرف سازد .

دعبل عرض کرد: من قبری از شما خانواده در طوس نمی شناسم، اینکه فرمودید قبر چه کسی است؟

فرمود: ذاک قبری ولاتنقضی الأیّام واللیالی حتّی یصیر طوس مختلف شیعتی وزوّاری. ألا ـ فمن زارنی فی غربتی بطوس کان معی فی درجتی یوم القیامه مغفوراً له.

آن قبر من است؛ روزها و شب ها به پایان نمی رسد که طوس محلّ رفت وآمد شیعیان و زائران من می گردد .

بدانید هر کس مرا در شهر طوس و در آن غربت زیارت کند فردای قیامت با من و در درجه من خواهد بود در حالی که گناهانش آمرزیده شده باشد.

بعد از آنکه دعبل قصیده اش را به پایان رسانید، حضرت رضا علیه السلام از جا برخاست، و به دعبل فرمود: جایی نرو ، و خود به اندرون خانه رفت.

پس از مدّتی صد دینار که به نام مبارک او سکّه زده بودند توسّط خادم برای او فرستاد و به او گفت: مولای تو می فرماید : این مبلغ را نفقه و خرجی خودت قرار بده .

دعبل گفت: بخدا قسم بخاطر دینار نیامدم و این قصیده را نگفته ام که دیناری به من برسد و کیسه را برگردانید، و جامه ای از جامه های آن حضرت درخواست نمود که به آن کسب برکت و شرافت کند .

حضرت جبّه یعنی لباس بلندی را که از پشم نرم و نازک تهیّه شده بود به همراه آن کیسه زر برایش فرستاد و به خادم فرمود :

به او بگو این دینارها را بگیر، زیرا روزی به آن احتیاج پیدا می کنی، و دوباره آن را برنگردان.

دعبل آن کیسه و جامه را گرفت و بیرون رفت و از مرو بهمراه قافله ای به راه افتاد، و چون در بین راه به محلّی بنام «میان قوهان»(۱) رسید، دزدها بر آن قافله هجوم آوردند . همه اهل قافله را گرفتند و شانه های آن ها را بستند و دعبل از کسانی بود که شانه هایش را بسته بودند، سپس همه اموال آن ها را مالك شدند و بین خودشان تقسیم کردند، یکی از آنها این شعر از قصیده دعبل را که مناسب بود با خود خواند :

أری فیئهم فی غیرهم متقسّماً

وأیدیهم من فیئهم صفرات

می بینم اموال آنها را که دیگران بین خود تقسیم می کنند ، و خود دستهایشان از آن اموال خالی است .

دعبل آن را شنید و از آن خواننده پرسید این بیت شعر که خواندی از کیست؟

گفت: مردی از اهل خزاعه که نامش دعبل است .

دعبل گفت: من همان دعبل هستم که آن قصیده را گفته و این یك بیت از آن است.

آن شخص فوراً نزد رئیس گروه رفت، او در بالای تپه مشغول نماز خواندن بود و مذهب شیعی داشت ، وقتی قضیّه را به او خبر داد از جا برخاست و خود به نزد دعبل آمد و به او گفت: تو دعبل هستی؟

گفت : بلی . گفت: قصیده ات را بخوان.

وقتی آن قصیده را خواند شانه های او و همه اهل قافله را باز کرد، و آنچه از آنها سرقت کرده بودند به احترام دعبل به آنها برگرداند .

دعبل به راه خود ادامه داد تا به قم رسید، اهل قم به استقبال او آمدند و از او درخواست کردند که قصیده اش را بخواند، دستور داد که همگی در مسجد جامع اجتماع کنند ، و چون جمع شدند بالای منبر رفت و

۱- میان قوهان : شهری بین هرات و نیشابور است .

قصیده اش را برای آنها خواند، آنها هم به او مال و ثروت زیاد و جامه های فراوانی به عنوان خلعت بخشیدند، خبر آن جبّه ای که امام علیه السلام به او مرحمت فرموده به آنها رسید، لذا از او در خواست کردند که آن را به هزار دینار به آنها بفروشد و او خودداری کرد، به او گفتند مقداری از آن را به هزار دینار بفروشد امتناع ورزید، و از شهر قم خارج شد.

پس همین که از روستای اطراف شهر گذشت جمعی از جوانهای عرب خود را به او رساندند و آن جبّه را از او گرفتند ، دعبل به قم بازگشت و از آنها خواست که جبّه را برگردانند، جوانها از بازگرداندن آن خودداری کردند و به توصیه و سفارش بزرگترها و پیرمردان هم توجّهی نکردند.

به دعبل گفتند: جبّه دیگر به دست تو نخواهد رسید قیمت آن را که هزار دینار است بگیر تا از دست تو نرود ولی دعبل نپذیرفت، و وقتی از گرفتن جبّه ناامید شد از آنها خواست که مقداری از آن را به او برگردانند . آنها پذیرفتند، مقداری از جبّه را با هزار دینار به او دادند.

دعبل آنها را گرفت و به راه خود ادامه داد تا به وطن و سرزمین خودش رسید، در آنجا مشاهده کرد که دزدان به خانه اش هجوم برده و همه اموالش را دزدیده اند، وقتی چنین دید صد دیناری را که حضرت رضا علیه السلام به او به عنوان صله و جایزه مرحمت فرموده بودند در معرض فروش قرار داد، و یکی از شیعیان هر دینار آن را به صد درهم خرید و او صاحب ده هزار درهم شد.

اینجا بود که فرمایش حضرت رضا علیه السلام به خاطرش آمد که فرموده بود : «به این دینارها احتیاج پیدا می کنی».

دعبل کنیزکی داشت که به او خیلی علاقمند بود، و او به چشم درد مبتلا گشته بود، دکتر برای او حاضر کرد و وقتی چشمان او را دید گفت: چشم راست او چاره ای ندارد و از دست رفته است، اما چشم چپ را ما معالجه

می کنیم و سعی و تلاش خود را مبذول می داریم و امیدواریم که سالم بماند.

این خبر دعبل را بسیار اندوهناک نمود، و برای او بی تابی زیاد کرد ، بعد به خاطرش رسید که پاره ای از آن جبّه نزد او است، آن را برداشت، و بر چشمان کنیزک مالید، وقتی صبح کرد دو چشم او را صحیح تر و سالم تر از پیش مشاهده کرد، و آن به برکت حضرت رضا علیه السلام بود.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: شیخ عباس قمی رحمه الله نویسنده کتاب «سفینه البحار» گفته است: از علیّ بن دعبل روایت شده است که :

بعد از وفات پدرش ، او را در خواب دید، لباس سفیدی به تن و کلاه سفیدی به سر داشت، از حال او سؤال کرد .

جواب داد: بخاطر بعضی از اعمال نادرستی که در دنیا مرتکب شده بودم حال بدی داشتم تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدار کردم در حالیکه جامه سفیدی پوشیده بود، به من فرمود: تو دعبل هستی؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: از اشعارت که درباره فرزندان من سروده ای بخوان.

من این ابیات را خواندم :

لا أضحک اللَّه سنّ الدهر إن ضحکت

وآل أحمد مظلومون قد قُهروا

مشرَّدون نفوا عن عقر دارهم

کأنّهم قد جنوا ما لیس یغتفر

خدا دهان روزگار را خندان نگرداند و چگونه خندان باشد ، در حالی که خاندان پیامبر مورد ظلم و ستم واقع شدند و دشمنان بر آنها چیره گشتند .

آواره شدند و از میان خانه هایشان دور گشتند ، گویا آنها جنایاتی کرده اند که قابل بخشش نیست .

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۶۹ - ۲۶۷/۲، بحار الأنوار : ۲۴۱ - ۲۳۹/۴۹، مناقب ابن شهراشوب: ۳۳۸/۴، إعلام الوری : ۳۲۹ ، اکمال الدین : ۳۷۳/۲، منتخب الأثر : ۲۲۱ ح۳، دلائل الإمامه : ۳۵۷ ح۴، اثبات الهداه : ۲۸۴/۳ ح ۱۰۲.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را تحسین نمود و فرمود: نیکو گفته ای و درباره اش شفاعت فرمود، و جامه خود را به او بخشید.(۱)

۴۵۴ / ۲۲ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

من تـذکّر مصابنا وبکی لما ارتکب منّا کان معنا فی درجتنا یوم القیامه، ومن ذکّر بمصابنا فبکی وأبکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون، ومن جلس مجلساً یُحیی فیه أمرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب.(۲)

کسی که مصائب ما را به یاد آورد، و بخاطر ظلمی که به ما شده گریه کند فردای قیامت با ما و در درجه ما خواهد بود ، و کسی که مصائب ما را یادآوری کند وبگرید و بگریاند، چشمان او روزی که همه چشمها می گرید گریان نخواهد بود و کسی که بنشیند در مجلسی که امر ما زنده می شود دل او نمی میرد در روزی که دلها می میرد.

۴۵۵ / ۲۳ – طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی لشیعه المرتضی» از یاسر خادم نقل می کند که گفت: هنگامی که مأمون امام هشتم علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد و سکّه بنام مبارک آن حضرت زد و بر منبرها خطبه برای او خواند، شعراء از همه نواحی بسوی دربار آمدند ، هر شاعری شعر خود را که در مدح آن سرور سروده بود خواند مگر ابو نُؤاس حسن بن هانی که از شعراء بود و با آنها آمده بود ولی شعری نخواند.

مأمون او را سرزنش نمود و به او گفت : تو با آنکه شیعه هستی و مایل به این خاندان می باشی چرا مدح علیّ بن موسی الرضا علیه السلام که همه

۱- سفینه البحار: ۱۷۷/۲، بحار الأنوار: ۲۴۱/۴۹ ح ۱۰ به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۷۰/۲ ح ۳۶ (با کمی اختلاف).

۲- امالی صدوق : ۱۳۱ ح۴ مجلس ۱۷ ، بحار الأنوار : ۲۷۸/۴۴ ح۱.

خصلت های نیکو در آن جمع گشته است ننمودی ؟

ابونؤاس در این هنگام شعری سرود و با آن جواب اعتراض مأمون را نیز گفت :

قیل لی أنت أوحد الناس طرّاً

إذ تفوّهت بالکلام البدیه

لک من جوهر القریض مدیح

یثمر الدرَّ فی یدی مجتنیه

فلما ذا ترکت مدح ابن موسی

والخصال الّتی تجمّعن فیه؟

قلت: لا أستطیع مدح امام

کان جبریل خادماً لأبیه

قصرت ألسن الفصاحه عنه

ولهذا القریض لایحتویه

به من گفته شد که تو یگانه دوران هستی ، زیرا با اشعارت که بدون اندیشه پیشین می گویی عطرافشانی می کنی .

تو از گوهرهای شعر سروده هائی داری که مروارید را در دست های آنکه می چیند ثمر می دهد .

پس چرا مدح حضرت رضا علیه السلام را رها کردی ، و درباره آن خصلت های نیکویی که در او جمع شده شعر نگفتی .

گفتم: من هرگز توانایی ندارم مدح و ستایش کنم امامی را که جبرئیل امین خادم دربار پدر آن بزرگوار بوده است .

زبان فصیح سخنوران از مدح او عاجز و نارسا است ، و بخاطر همین هرگز شعر هم نمی تواند صفات او و خوبی های او را فراگیر باشد .

مأمون بعد از شنیدن این اشعار ظرف مروارید را طلب کرد و دهان ابو نؤاس را پر از مروارید کرد.

و نیز نسبت به علی بن هامان چنین عکس العملی انجام داد، هنگامی که حضرت رضا علیه السلام در صدر مجلس نشست مأمون گفت: ای علی بن هامان! درباره حضرت علی بن موسی علیه السلام و اهل بیت رسالت چه می گویی؟

گفت: چه بگویم درباره طینت و سرشتی که با آب حیات سرشته شده و درختی که به آب وحی و رسالت آبیاری گشته است؟ و آیا از آن جز

تقوی و عطر هدایت می وزد ، در این هنگام مأمون دهان او را پر از مروارید کرد .(۱)

۴۵۶ / ۲۴ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» نقل کرده است:

روزی ابو نؤاس نگاهش افتاد به حضرت رضا علیه السلام که از نزد مأمون خارج گشته و بر قاطر خود سوار شده بود ، خود را به آن حضرت رسانید و بعد از عرض سلام گفت: ای فرزند رسول خدا ! اشعاری درباره شما سروده ام و دوست دارم آنها را از من بشنوید، اجازه می دهید بخوانم؟

امام فرمودند: بخوان، و او شروع به خواندن کرد :

مطهّرون نقيّات ثيابهم

تجرى الصلاه عليهم أين ما ذكروا

من لم يكن علويّاً حين تنسبه

فما له فى قديم الدهر مفتخر

فاللّه لمّا برأَ خلقاً فاتقنه

صفّاكم واصطفاكم أيّها البشر

فأنتم الملأ الأعلى وعندكم

علم الكتاب وما جاءت به السور

پاکیزه گانی که لباسهای پاک به تن دارند ، و هر کجا یاد آنها شود باید بر آنها درود و صلوات فرستاد .

کسی که علوی نباشد وقتی نسب او را بیان می کنند برای او در روزگاران گذشته افتخاری نیست .

خداوند چون بندگانش را آفرید و آن ها را متقن و استوار گردانید ، در آن میان شما را پاک و دور از آلودگی ها قرار داد و برگزید .

۱- بشاره المصطفی: ۸۰ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۴۱/۲ ح۹، بحار الأنوار : ۲۳۷/۴۹ ضمن ح ۵ . البتّه معلوم است که مأمون این سخاوت ها را از روی اخلاص و ارادت به حضرت رضا علیه السلام و خاندان رسالت انجام نداده است بلکه او دنیاپرست و ریاست طلبی بوده است که مصلحت حکومت و بقای سلطه طلبی خود را در این دیده است که حضرت رضا علیه

السلام را با اجبار منصب ولایت عهدی دهد و با اینگونه تظاهرها و خودنمایی کردن ها پایه های حکومت خود را محکم کند، ولی در باطن کینه و عداوت آن امام رئوف را داشت و آن حضرت را با همنشینی با خود آزار و شکنجه می داد، و بهترین تعبیر درباره او همان است که در حدیث لوح از ذات ربوبیّت نقل شده است . در آن خبر وقتی به حضرت رضا علیه السلام می رسد می فرماید: «ویقتله عِفریت مستکبر» یعنی او را شیطانی مستکبر به شهادت می رساند .

شما بزرگان قوم هستید که از عالم ملکوتید ، و نزد شما علم کتاب و سوره های قرآن است .

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

یا حسن بن هانی، قد جئتنا بأبیات ما سبقک إلیها أحد.

ای حسن بن هانی ! اشعاری برای ما آورده ای که کسی به آنها بر تو پیشی نگرفته است.(۱)

۴۵۷ / ۲۵ - محدّث نوری رحمه الله در کتاب «دار السلام» از ابو عبداللّه حافظ نقل کرده است که گفت: من شب جمعه ای در حرم حضرت رضا علیه السلام به شب زنده داری و عبادت مشغول بودم، ساعتهای آخر شب خواب بر من چیره گشت، بین خواب و بیداری بودم که دیدم دو فرشته از آسمان فرود آمدند و با خط سبز رنگ بر دیوار آن قبه منوّره نوشتند:

إذا کنت تأمل أو ترتجی

من اللّه فی حالتیک الرضا

فلازم موده آل الرسول

وجاور علیّ بن موسی الرضا (۲)

وقتی آرزو و امید داری که خداوند در هر دو حال (خوف و رجا) از تو خشنود باشد .

دوستی و ارادت خاندان پیامبر را همواره داشته باش و رها مکن ، و مجاورت با حضرت رضا علیه السلام را اختیار کن .

۴۵۸ / ۲۶ - سفارشات آن حضرت به دوستانش :

شیخ مفید رحمه الله در کتاب «اختصاص» از عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه نقل کرده

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۴۲/۲ ح ۱۰، بحار الأنوار : ۲۳۶/۴۹ ح۵ ، بشاره المصطفی: ۸۱ ، کشف الغمّه: ۳۱۷/۲، حلیه الأبرار: ۳۸۱/۴ ح۱، إعلام الوری: ۳۲۸، فرائد السمطین: ۲۰۰/۲، مناقب ابن شهراشوب: ۳۶۶/۴.
۲- دار السلام: ۱۲۸/۲.

است که حضرت رضا علیه السلام به او فرمود :

یا عبدالعظیم، أبلغ عنّی أولیائی السلام، وقل لهم: أن لایجعلوا للشیطان علی أنفسهم سبیلاً.

ومُرْهم بالصدق فی الحدیث وأداء الأمانه ومُرهم بالسکوت وترک الجدال فیما لایعنیهم، وإقبال بعضهم علی بعض والمزاوره فإنّ ذلک قربه إلیّ ولا یشغلوا أنفسهم بتمزیق بعضهم بعضاً،

فإنّی آلیت علی نفسی أنّه من فعل ذلک وأسخط ولیّاً من أولیائی دعوت اللّه لیعذّبه فی الدنیا أشدّ العذاب وکان فی الآخره من الخاسرین.

ای عبدالعظیم ؛ از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آنها بگو : شیطان را بر خود مسلّط نکنند.

و ایشان را دستور بده به راست گویی و امانت داری، و امر کن که سکوت را پیشه خود سازند و از مجادله با یکدیگر خودداری کنند، با روی خوش یکدیگر را ملاقات کنند ، و به زیارت هم بروند که همانا این عمل باعث تقرّب به من می باشد ، درّنده خویی نداشته باشند که بخواهند یکدیگر را پاره کنند.

زیرا من قسم یاد کرده ام که هر که چنین کند و یکی از دوستان مرا خشمگین سازد از خدا بخواهم که او را در دنیا به عذاب سختی گرفتار کند و در آخرت از گروه زیانکاران باشد.(۱)

۱- الإختصاص: ۲۴۰، بحار الأنوار : ۲۳۰/۴۹ ح ۲۷، المستدرک: ۱۰۲/۹ ح ۸ .

فائده ها و نکته های لطیف

۱ - نقـل شـده است که معروف کرخی بنـابر قول مشـهور[(۱)] دربـان حضـرت رضا علیه السـلام بود و نظر مجلسـی رحمه الله و بعضـی از معاصـرین این است که او دربان حضـرت جواد علیه السـلام بوده است و در هر صورت قضیه این است که بعضی از کسـانی که اهـل دریـا بودنـد (سـفرهای دریـایی داشـتند یـا شـغل آنهـا بـا دریا ارتباط داشت) نزد او آمدنـد و از تلاطم دریا و آشـفتگی آن شـکایت کردنـد، به آنها گفت وقتی دریا متلاطم شد آن را به سـر معروف قسم دهید تا آرام شود، آنها از نزد او مراجعت کردند، و دفعه بعد که با کشتی در میان دریا قرار گرفتند وقتی که دریا متلاطم شد آن را به سـر معروف قسم دادند و آرام شد. وقتی به خشکی برگشتند برای معروف تحفه های دریایی و سوغات با خود به همراه آوردند.

امام علیه السلام که از قصّه باخبر شد به او فرمود: از کجا چنین دستوری به آنها دادی؟

عرض کرد: ای مولای من سـری که بیست سال بر آسـتانه مبارکه شـما بر زمین نهاده شـده این مقدار نزد خدا ارزش ندارد که اگر دریا را به آنها قسم دهند آرام گیرد؟

امام علیه السلام فرمود : مطلب همین طور است، ولی دوباره چنین کاری مکن .

* * *

۲ - مأمون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: دلیل شما بر خلافت جدّت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: آیه «أنفسنا»[(۲)] . مأمون گفت: آنچه فرمودید مطلب را اثبات می کرد اگر «نساءَنا» در آیه نبود .

۱- این مطلب مورد نظر و اشکال است ، و لذا مامقانی در کتاب «تنقیح المقال» آن را قول ضعیفی شمرده است .

۲- سوره آل عمران ، آیه ۶۱ .

امام علیه السلام فرمودند: اعتراض تو وارد بود اگر «ابناءَنا» نبود.

مؤلّف رحمه الله گوید: در این سؤال و جواب دقّت و ظرافت خاصّی به کار برده شده است و ما آن را در کتاب خود «دلائل الحق» به طور مبسوط بیان کرده ایم و در اینجا به طور مختصر اشاره می کنیم(۱) :

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: با کلمه «أنفسنا» در آیه شریفه می توان خلافت علی علیه السلام را ثابت کرد، زیرا از «أنفسنا» علی علیه السلام اراده شده، و غیر او نمی شود مقصود باشد، و وقتی علی جان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باشد اولی و سزاوارتر است از دیگران به جانشینی او.

مأمون گفته است که اگر «نساءَنا» نبود مطلب تمام بود، ولی «نساءَنا» قرینه ای است که منظور از «أنفسنا» رجال و مردان است نه اینکه مقصود علی علیه السلام باشد پس آیه بر خلافت او دلالت نمی کند.

امام علیه السلام اشکال او را پاسخ داده اند که اگر مراد از «أنفسنا» مردها بود کلمه «أبناءَنا» در آیه لغو می شد و معنا نداشت ؛ زیرا مردها شامل پسرها هم بود و «أبناءَنا» در «أنفسنا» داخل بود، و ذکر «أبناءَنا» بعد از «أنفسنا» وجهی نداشت، و این خود دلیل است که مراد از «أنفسنا» مردها نیست،

۱- در قصّه مباهله رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به نصارای نجران فرمود: «تعالوا ندع ابناءَنا وأبناءَکم ونساءَنا ونساءَکم وأنفسنا وأنفسکم ثمّ نبتهل...» یعنی: «بیایید تا بخوانیم فرزندانمان و فرزندانتان را، و زنان خودمان و زنان خودتان را و کسانی که همچون جان ما و همچون جان شما هستند آنگاه مباهله کنیم...» . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فرزندان خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام ، و از زنان فاطمه زهرا علیها السلام ، و از آنها که مانند جانش بودند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را آوردند. این آیه شریفه با تفاسیری که از شیعه و سنی در ذیل آن وارد شده ثابت می کند که علی علیه السلام همچون نفس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و به منزله جان او و در حکم خود او است ، و از اینجا معلوم می شود که خلافت و امامت اختصاص به آن حضرت دارد. او است که از هر جهت مانند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است و شایستگی جانشینی او را دارد، عقل و وجدان نمی پذیرد که با وجود او خلافت را دیگری که چنین منزلت و مقامی ندارد تصاحب کند، و با عدم لیاقت و شایستگی بر کسی که شایستگی دارد حکومت کند ، «أفمن یهدی الی الحقّ، أحقّ أن یتّبع أمّن لایهدّی إلاّ أن یهدی» آیا آنکه مردمان را به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است پیروی شود یا آنکه هدایت نمی کند مگر آنکه خود هدایت شود ، «سوره یونس ، آیه ۳۵».

بلکه مرد مخصوص است که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام باشد .

و دلیل دیگری داریم که مراد از «نساءَنا» در آیه فقط حضرت فاطمه علیها السلام است نه اینکه مقصود همسران پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد به قرینه اینکه در مقابل «ابناءَنا» یعنی پسران آمده است و هر کجا «نساء» در مقابل «ابناء» بکار رود مراد از فرزندان مؤنّث یعنی دخترها است ، همان طور که در این آیه مبارکه چنین اراده شده است : «يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُم وَيَسْتَحْيُونَ نِساءَكُم»(۱) که «أبناء» اولاد مذکر یعنی پسرها و «نساء» اولاد مؤنث یعنی دخترها است و معنی آیه شریفه این است که «می کشند پسرهای شما را و زنده نگه می دارند دخترهایتان را».

و بخاطر این جهت امام علیه السلام در جواب از اعتراض مأمون که گفت «لولا نساءَنا» فرمود : «لولا أبناءَنا» ، و این نکته دقیقی است که احتیاج به تأمّل دارد، از خداوند تبارک وتعالی تقاضا داریم فهمیدن این گونه اسرار را در کلمات امامان معصوم علیهم السلام به ما روزی فرماید .(۲)

* * *

۳ - حدیثی را به خطّ میرزای قمّی رحمه الله دیدم که نقل کرده بود:

رأس الجالوت از حضرت رضا علیه السلام سئوال کرد: ای مولای من ! کفر و ایمان چیست؟ کفران به چه معنا است؟ و معنای بهشت و دوزخ و دو شیطانی که امیدوارند چیست؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: کلام پروردگار مهربان به آنچه گفتی گویا است که در سوره الرحمن فرموده است: «خَلَقَ الإنْسان × عَلَّمَه البَیان»(۳) «انسان را آفرید × به او سخن گفتن آموخت» .(۴)

۱- سوره البقره ، آیه ۴۹ .

۲- به بحار الأنوار: ۳۵۰/۱۰ ح ۱۰ مراجعه کنید که سودمند است و مناسب این مقام می باشد .

۳- سوره الرحمن ، آیه ۳ و ۴ .

۴- تفسیر قمی: ۳۴۳/۲، بحار الأنوار : ۱۷۱/۳۶ ح ۱۶۰.

مؤلف رحمه الله گويد : رأس الجالوت بزرگترين دانشـمند يهود است همان طور كه جاثليق بزرگترين دانشـمند مسـيحيت بوده است، و منظـور او سؤال از خـود اين امـور و اين كه معنـاى هر يـك از آنهـا چيست نبـوده ، بلكه آن به تبع و جـانبى است، و مقصود اصـلى او اين بوده كه وجه اجتماع اين امور چيست با اينكه تغاير و تضاد دارنـد ؟ و در اسـتدلال روش جدل را پيموده است .

توضـيح مطلب : خداونـد تبـارك وتعـالى در سوره «الرحمن» كه در آن نعمتهاى دنيوى و اخروى را برشـمرده و جمع كرده، و بخـاطر همين جهت بـا اسم رحمـان –كه اشـاره به احسـان و لطف پروردگـار دارد– آغاز كرده و بعـد از آن نعمت فراگيرى و آموزش قرآن را يـاد كرده كه آن راهنمـاى راه هـاى خير و خوبى در دنيـا و آخرت است و مسائـل زنـدگى و مرگ را به طور روشن بيان كرده و فرموده است: «خَلَقَ الإنْسان × عَلَّمه البَيان» «انسان را آفريـد ، به او سـخن گفتن آموخت» ، و اين اقتضاء مى كند كه آفرينش انسان از بزرگترين نعمت هاى الهى بلكه هدف نهايى از آفرينش آسمان هاى رفيع و زمين هاى گسترده باشد و همچنين تعليم بيـان و اين كه به انسـان آموخته است كه چگونه سـخن بگويـد و براى اثبـات مـدّعاى خود اسـتدلال كنـد در مرحله بعد از آفرينش انسان از نعمتهاى بزرگ الهى است. (تا اينجا كلام ميرزاى قمى و توضيح ايشان بود).

ولى آنچه به نظر قاصـر و فكر ناقص من مى رسد اينسـتكه امام عليه السلام جواب را ارجاع داده است به سوره «الرحمن» ، زيرا انسانى كه در سوره «العصـر» آمـده ، به ظالم نسـبت به اميرالمؤمنين عليه السـلام تأويل شده و آنكه در سوره «الرحمن» است به حضرت على عليه السلام تأويل شده است .

و انسـان است كه مصـداق فراگير و پـذيرا براى بهشت و دوزخ و كفران و ايمان است ، و لـذا علاّمه مجلسـى رحمه الله فرموده است : سرّ اينكه انسان به هر

یک از افراد و مصادیقش در سوره «العصر» تأویل شده به ظالم ، ظهور شقاوت و بدبختی و گمراهی در او است ، همان طور که انسان در سوره «الرحمن» به علی علیه السلام تأویل شده ؛ زیرا که او کامل ترین افراد و مصادیق آن در ظهور کمالات و خوبی ها است.(۱)

و بعد از این بیان می گوییم: سرّ این که ضمیر در این آیه شریفه «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبان» تثنیه آورده شده این است که در مقابل انسان کاملی چون علی علیه السلام آمده است و لذا باید به آنها که به امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم کرده اند برگردد ، همان طور که در حدیث به آن دو خلیفه غاصب تأویل شده و آن دو مراد از دو شیطان امیدوارند که در سئوال آمده است ، پس بنابراین جواب از مصداقی که قابلیت داشته باشد برای بهشت و دوزخ و ایمان و کفران انسان است و به تمام این عناوین در سوره «الرحمن» اشاره شده است .(۲)

* * *

۴ - اشعاری را که صاحب بن عبّاد قدس سره سروده و آن را در ابتدای کتاب خود به حضرت رضا علیه السلام هدیه کرده است ، در اینجا بعضی از آن اشعار را ذکر می کنیم :

یا سائراً زائراً إلی طوس

مشهد طهر و أرض تقدیس

أبلغ سلامی الرضا وحُطّ علی

أکرم رمس لخیر مرموس

واللَّه واللَّه حلفه صدرت

من مخلص فی الولاء مغموس

إنّی لو کنت مالکاً إربی

کان بطوس الفناء تعریسی

یا سیّدی وابن سیّدی ضحکت

وجوه دهری بغیر تعبیس

لما رأیت النواصب انتکست

رایاتها فی الزمان تنکیس

صدعت بالحقّ فی ولایتکم

والحقّ مذ کان غیر منحوس

۱- رجوع کنید به بحار الأنوار : ۲۸۰/۶۰ و ۲۸۰/۲۳.

۲- تأویل الآیات: ۶۳۳/۲.

إنّ بنی النصب کالیهود وقد

یخلط تهویدهم بتمجیس

کم دفنوا فی القبور من نَجِس

أولی به الطرح فی النواویس

عالمهم عندما اُباحثه

فی جلد ثور ومسک جاموس

إذا تأمّلت شؤم جبهته

عرفت فیها اشتراک إبلیس (۱)

ای کسی که برای زیارت به شهر طوس به آن مشهد پاک و سرزمین پاکیزه و بلند مرتبه می روی .

سلام مرا به حضرت رضا علیه السلام برسان و خود را بر آن قبر گرامی که برای بهترین پنهان شدگان است بیفکن .

بخدا قسم، بخدا قسم، و این قسمی است که صادر شده از مخلصی که غرق در محبت و ولایت است .

همانا اگر من اختیار می داشتم، اقامت در طوس را برمی گزیدم و این باعث شادمانی من بود .

ای سرور من ! و ای فرزند سرورم ! چهره روزگارم خندان گردید بعد از آنکه آشفته و درهم کشیده بود .

بخاطر اینکه شکست نواصب و دشمنان شما را دیدم، و پرچم های آنها را در زمانه سرنگون مشاهده کردم .

حق را آشکارا درباره ولایت شما بیان کردم ، و حق از ابتدای وجودش نامبارک و شوم نبوده است .

همانا ناصبی ها مانند یهود هستند و هر آینه یهودیت آنها با مجوسیّت مخلوط گشته است .

چه مقدار از آن افراد نجس در قبرها دفن شده اند و سزاوارتر آن بود که آنها را در مقبره یهودی ها و نصرانی ها بریزند .

با دانشمند آنها وقتی مباحثه و گفتگو می کنم گویا کسی است که در واقع گاو و یا گوساله ای است .

وقتی بد یمنی و زشتی را در پیشانی او اندیشه می کنم ، در می یابم که شیطان در انعقاد نطفه اش شرکت داشته است .

۱- هديه العباد فى شرح حال الصاحب: ۴۹ .

و صاحب شوکت و عظمت ، ناصرالدین شاه قاجار رحمه الله به فارسی سروده است :

در طوس جلال کبریا می بینم

بی پرده تجلّی خدا می بینم

در کفش کن حریم پور موسی

موسای کلیم با عصا می بینم

بخش یازدهم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات ابو جعفر

حضرت محمّد بن علی ، جواد الأئمّه صلوات اللَّه علیه

۴۵۹ / ۱ - اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» از محمّد بن طلحه نقل کرده است: مأمون یکسال بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام به بغداد آمد، روزی به قصد شکار از شهر خارج شد و در مسیر راه از کوچه ای عبورش افتاد که بچه ها در آنجا بازی می کردند و حضرت جواد علیه السلام با آنها ایستاده بود و در آن هنگام یازده سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود.

بچّه ها با مشاهده مأمون همگی پراکنده شده و فرار کردند، ولی حضرت جواد علیه السلام از جای خود حرکت نکرد. مأمون نزدیک آمد و نگاهی به آن حضرت نمود و گفت: ای پسر چرا به همراه بچّه ها فرار نکردی؟

امام علیه السلام فوراً جواب داد: ای امیرالمؤمنین (!!) راه تنگ نبود تا با رفتن خود آن را وسیع گردانم، و گناهی مرتکب نشده ام تا از عقوبت آن بترسم، و گمانم به تو نیکو است که کسی را بدون گناه ضرر نمی رسانی.

مأمون از آن سخنان شیوا و محکم او بسیار تعجّب کرد و عرض کرد: اسم تو چیست؟

فرمود: نام من محمّد است . عرض کرد: فرزند چه کسی هستی؟

فرمود: من فرزند علی بن موسی الرضا هستم.

مأمون بر پدر آن حضرت درود و رحمت فرستاد ، و به سوی مقصد

خود روانه شد ، چون از آبادی دور شد بازِ شکاری را بدنبال درّاجی(۱) فرستاد، باز از دیدگان او برای مدّتی ناپدید گشت، و وقتی برگشت در منقارش ماهی کوچکی بود که هنوز آثار حیات در وجودش مشاهده می شد، خلیفه از دیدن آن بسیار تعجب کرد، سپس آن را در دستش گرفت و از همان راهی که آمده بود برگشت .

چون به آن محلّ که حضرت جواد علیه السلام را ملاقات کرده بود رسید بچّه ها را دید که مثل سابق آنجا را ترک گفته و فرار نمودند ولی این بار هم آن حضرت از جای خود حرکت نکرد و همانجا ایستاد، خلیفه نزدیک آمد و سؤال کرد: در دست من چیست؟

فرمود: یا أمیرالمؤمنین(!!) إنّ اللَّه خلق بمشیّته فی بحر قدرته سمکاً صغاراً تصیدها بزاه الملوك والخلفاء، فیختبرون بها سلاله أهل بیت النبوّه.

خداوند تبارک و تعالی به مشیّت خود در دریای قدرتش ماهی های کوچکی را می آفریند، و باز شکاری پادشاهان آن را صید می کند و پادشاهان آن را در میان دست پنهان می کنند تا فرزندان اهل بیت نبوّت را با این وسیله امتحان کنند .

چون مأمون این کلمات را از آن حضرت شنید تعجب کرد، و ضمن نگاه عمیقی که به او کرد گفت: براستی که فرزند امام رضا علیه السلام هستی، و احسان خود را به آن حضرت دو چندان کرد.(۲)

۴۶۰ / ۲ - سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «مهج الدعوات» از اُمّ عیسی دختر مأمون نقل کرده است که گفت: من زیاد بر شوهر خود یعنی حضرت محمّد بن علی علیهما السلام غیرت

۱- درّاج: پرنده ای است شبیه کبک.

۲- کشف الغمّه : ۳۴۴/۲ ، بحار الأنوار : ۹۱/۵۰ ح ۶ .

می ورزیدم و مراقب او بودم، روزی بر پدرم مأمون وارد شدم در حالی که مست بود و نمی توانست درست بیندیشد .

به غلام خود گفت : شمشیر مرا بده، شمشیر را گرفت و سوار شد و گفت: بخدا قسم می روم و او را می کشم.

من چون این حالت را از او دیدم گفتم: «انّا للّٰه وانّا إلیه راجعون»(۱) چه به روزگار خود و شوهرم آوردم و از ناراحتی سیلی به صورت خود می زدم و دنبال او به راه افتادم تا اینکه بر امام علیه السلام وارد شد، و دیدم که او را با شمشیری پیاپی زد بطوری که او را قطعه قطعه کرد سپس از نزد او خارج شد ، من از پشت سرش گریختم، و آن شب را تا به صبح نخوابیدم، چون روز مقداری بالا آمد به دیدار پدرم آمدم و به او گفتم: آیا می دانی دیشب چه کردی؟ گفت: چه کردم؟

گفتم: فرزند حضرت رضا علیه السلام را کشتی! ناگاه چشمانش برقی زد و از وحشت زیاد از حال رفت و بیهوش گردید، و پس از مدّتی که به حال آمد به من گفت: وای بر تو ، چه می گویی؟

گفتم: بلی بخدا قسم ای پدر ، تو دیشب بر او وارد شدی و پیوسته او را با شمشیر زدی تا او را کشتی، دوباره از شنیدن این خبر دچار اضطراب و نگرانی شد و گفت: یاسر خادم را حاضر کنید ، وقتی یاسر آمد به او نگاهی کرد و گفت: وای بر تو این حرفها چیست که دختر من می گوید؟!

یاسر گفت: راست می گوید، قصه همان است که او می گوید، مأمون به سینه و صورت خود زد و گفت : «انّا للّٰه و انّا إلیه راجعون» ، بخدا قسم هلاک و نابود شدیم، و کار ما به رسوایی کشید و تا قیامت ما را سرزنش خواهند کرد، بعد به یاسر گفت: برو راجع به این قضیّه تحقیق کن و فوراً

۱- سوره بقره ، آیه ۱۵۶ ، کلمه استرجاع است که هنگام شنیدن حادثه ای ناگوار یا خبر وفات کسی بر زبان جاری می کنند و معنایش این است که همه ما از خدا هستیم و به سوی او مراجعت می کنیم .

خبر آن را برایم بیاور.

یاسر از نزد مأمون خارج شد و پس از مدّتی کوتاه برگشت و گفت: ای امیرالمؤمنین(!!) برایت بشارت آورده ام! از او پرسید چه خبری آورده ای؟

گفت: نزد آن حضرت رفتم، دیدم نشسته و پیراهنی پوشیده و دندان های خود را مسواک می کرد، بر او سلام کردم و گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دوست دارم این پیراهن خود را به من ببخشی تا در آن نماز بخوانم و به آن تبرّک بجویم، و من مقصودم این بود که بدن نازنین او را مشاهده کنم که آیا اثری از شمشیرها بر آن مانده است یا نه؟ بخدا قسم بر بدنش اثری از زخم شمشیر نبود و سفید بود مثل عاجی که مقداری زردی به آن رسیده باشد.

مأمون با شنیدن این خبر گریه ای طولانی کرد و گفت: با دیدن این کرامت و شنیدن این معجزه عذری دیگر برای ما باقی نماند و همانا این برای اوّلین و آخرین عبرت است .(۱)

۴۶۱ / ۳ - عیّاشی رحمه الله در کتاب تفسیر از محمّد بن عیسی بن زیاد نقل کرده است که گفت: در دفتر و محلّ کار ابن عبّاد بودم ، دیدم مشغول رونویسی نوشته ای است ، از آن سؤال کردم که چیست ؟ گفتند : نامه ای را حضرت رضا علیه السلام از خراسان فرستاده است. از آنها درخواست کردم که آن را به من نشان دهند تا بخوانم ، و آنها پذیرفتند .

در آن نوشته شده بود:

بسم اللّه الرحمن الرحیم، أبقاک اللّه طویلاً وأعاذک من عدوّک، یا

۱- مهج الدعوات: ۳۹ - ۳۶، بحار الأنوار : ۹۵/۵۰ ح۹، عیون المعجزات: ۱۲۹ - ۱۲۴، مدینه المعاجز: ۳۵۹/۷ ح ۷۱، کشف الغمّه: ۳۶۶/۲ با کمی اختلاف . و برای این حدیث تتمّه ای است که از جهت اختصار مؤلّف رحمه الله آن را ذکر نکرده است .

ولدی ، فداک أبوک.

بنام خداوند بخشنده مهربان، خداوند تو را نگهدارد و در پناه خود از شرّ دشمنانت محافظت فرماید، ای پسرم ، فدایت شوم .

من در حال حیات و در صحّت و سلامتی اموال خود را به تو واگذار نمودم، به امید آنکه خداوند بر تو منّت گذارد و بر خویشاوندان خود و غلامان حضرت موسی بن جعفر و امام صادق علیهما السلام احسان و بخشش کنی.

و امّا سعیده(۱) او زنی است که هوشیار است و استعداد قوی و دقت نظر دارد در اموالی که می بخشند.

خداوند تبارک وتعالی فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللَّه قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَه لَهُ أضْعافاً کَثیرَه»(۲) ، «کیست که به خدا وام دهد وام نیکویی و او برایش چندین برابر کند» .

و فرموده است: «لِیُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِه وَمَن قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللَّه»(۳) .

«تا آنکه اشخاص دارا و ثروتمند به اندازه ثروت خود و کسانی که نادار هستند به قدر امکان که خدا به آنها مرحمت نموده بخشش کنند».

و هر آینه خداوند به تو وسعت زیادی عطا کرده است، ای پسرم، پدرت فدایت شود کارها را از من پنهان مکن که از نصیب خود بی بهره بمانی ، والسلام .(۴)

۴۶۲ / ۴ – برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» می گوید: روایت شده است : حضرت جواد علیه السلام بعد از شهادت پدرش به مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد ، در حالی که در سنین کودکی بود ، به طرف منبر به راه افتاد و یک پلّه بالا رفت و سپس شروع به سخنرانی نمود و فرمود :

۱- یکی از کسانی است که مورد وثوق و اطمینان امام کاظم علیه السلام بوده است . برای تحقیق بیشتر رجوع کنید به معجم رجال حدیث : ۱۹۲/۲۳.

۲- سوره بقره ، آیه ۲۴۵ .

۳- سوره طلاق ، آیه ۷ .

۴- تفسیر عیّاشی : ۱۳۱/۱ ح ۱۸، بحار الأنوار : ۱۰۳/۵۰ ح ۱۸، تفسیر برهان : ۲۳۴/۱ ح ۵ .

أنا محمّد بن عليّ الرضا ، أنا الجواد، أنا العالم بأنساب الناس فی الأصلاب أنا أعلم بسرائركم وظواهركم وما أنتم صائرون إليه، علم منحنا به من قبل خلق الخلق أجمعين وبعد فناء السماوات والأرضين.

من محمّد فرزند علی بن موسی الرضا علیهما السلام هستم و لقبم جواد است، من به نسب های مردم وقتی در صلب پدران خود هستند آگاهم، من از امور باطنی و ظاهری و آینده شما باخبرم، و این دانش ، اکتسابی نیست بلکه قبل از آفرینش خلائق و پدید آمدن هستی به ما بخشیده شده و تا از بین رفتن آسمان ها و زمین آن را دارا می باشیم .

و اگر غلبه اهل باطل و دولت گمراهان و به شک افتادن اهل شک نبود هر آینه کلامی می گفتم که اولین و آخرین به شگفت می آمدند.

سپس دست مبارک خود را بر دهان نهاد و فرمود:

یا محمّد، اصمت کما صمت آباؤك من قبل .

سکوت کن همان طور که پدرانت پیش از تو سکوت کردند.(۱)

۴۶۳ / ۵ - طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از زکریّا بن آدم رحمه الله نقل کرده است که گفت: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که حضرت جواد علیه السلام را در حالیکه سنّ شریف او کمتر از چهار سال بود نزد او آوردند ، دست خود را بر زمین زد و سر خود را به طرف آسمان بلند کرد و مدّتی در فکر فرو رفت .

حضرت رضا علیه السلام فرمود :

بنفسی أنت، فیم طال فکرك .

فدایت شوم ، در چه باره این قدر فکر می کنی؟

عرض کرد: فیما صُنع بأُمّی فاطمه علیها السلام أما واللّه لأُخرجنّهما ثمّ لأُحرقنّهما ثمّ لأُذرینّهما ثمّ لأنسفنّهما فی الیمّ نسفاً .

در آن رفتار زشت و ظالمانه ای که با مادرم فاطمه علیها السلام نمودند، بخدا قسم آن

۱- مشارق الأنوار : ۹۸ ، بحار الأنوار : ۱۰۸/۵۰ ح ۲۷ ، دلائل الإمامه: ۳۸۵ با کمی اختلاف .

دو ظالم را از قبر بیرون می آورم، بدن آنها را به آتش می سوزانم، و خاکسترش را بر باد می دهم ، و آن ها را در دریا سرازیر می کنم.

حضرت رضا علیه السلام او را در برگرفتند و بین دو چشمان مبارک او را بوسیدند و فرمودند: پدر و مادرم بفدایت، تو شایسته و سزاوار منصب امامتی .(۱)

۴۶۴ / ۶ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از علیّ بن ابراهیم و او از پدرش نقل کرده است که گفت : گروهی از شیعیان اطراف، از حضرت جواد علیه السلام اجازه خواستند که خدمت او برسند، امام علیه السلام به آنها اجازه فرمود، و آنها وارد شدند و در یک مجلس از آن حضرت سی هزار مسأله پرسیدند و امام علیه السلام در حالی که ده ساله بودند همه آنها را جواب مرحمت فرمودند .(۲)

علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» ذیل این حدیث شریف می فرماید : ممکن است اشکال شود که اگر سؤال و جواب هر مسأله ای یک سطر یعنی پنجاه حرف باشد مدّت زمانی که لازم دارد بیشتر از سه ختم قرآن است ، پس چگونه ممکن است که در یک مجلس صورت گرفته باشد؟ و اگر گفته شود، پاسخ امام علیه السلام در بیشتر این مسائل مختصر به «بلی» و «نه» بوده یا به اعجاز در سریع ترین وقت انجام شده در مورد سؤال چنین چیزی ممکن نیست .

سپس گفته است که از این اشکال به چند گونه می شود پاسخ داد:

۱ - اینکه گفته اند: سی هزار ، اشاره به زیادی سؤال و جواب است، نه اینکه واقعاً حساب کرده باشند ؛ زیرا شمردن این گونه مسائل جدّاً بعید است.

۱- نوادر المعجزات: ۱۸۳ ح ۱۰، دلائل الإمامه: ۴۰۰ ح ۱۸، بحار الأنوار : ۵۹/۵۰ ح ۳۴، مدینه المعاجز: ۳۲۴/۷ ح ۵۵ .
۲- الکافی : ۴۹۶/۱ ح۷، کشف الغمّه: ۳۶۴/۲، مناقب ابن شهراشوب: ۳۸۴/۴، بحار الأنوار : ۹۳/۵۰ ذیل ح ۶ .

۲ – ممکن است در اذهان این گروه سؤال های زیادی به طور متحد بوده و هنگامی که امام علیه السلام به یکی از آن سؤالها جواب می داد در واقع به همه آنها جواب داده است.

۳ – ممکن است امام علیه السلام کلمات کوتاه و مختصری می فرموده ولی از آن احکام بسیاری استنباط و استخراج می کردند، و این جواب پسندیده ای است.(۱)

۴ – مقصود از وحدت مجلس، وحدت نوعی باشد یعنی یک نوع مجلس که از نظر ترتیب و تنظیم و افراد یک شکل داشته است یا اینکه مقصود اینستکه مجلس در یک محل مانند مِنی برگزار شده گر چه در روزهای متعدد صورت گرفته باشد.

۵ – ممکن است مبنی بر بسط دادن زمان بوده که صوفیه قائلند یعنی امام علیه السلام تصرف در زمان نموده و آن را بسط و توسعه داده است.

۶ – اینکه اعجاز امام علیه السلام تنها در سرعت بخشیدن به پاسخ خود ایشان نبوده بلکه در سرعت بخشیدن به کلام آن گروه هم اثر گذاشته است یا اینکه امام علیه السلام به ایشان جواب می داده است از روی علمی که به باطن آنها داشته است پیش از آنکه ایشان سؤال خود را مطرح کنند.

۷ – این که مقصود از سؤال ارائه نامه ها و نوشته های طولانی است که به هم پیچیده بودند و امام علیه السلام جواب آن ها را به طور غیر عادی در زیر آنها می نوشتند . اینجا کلام علاّمه مجلسی رحمه الله به پایان می رسد، خداوند مقام او را برتر گرداند .(۲)

۱– مانند آنچه امام صادق علیه السلام به عبد الأعلی فرمود ؛ هنگامی که از آن حضرت درباره وضو سئوال کرد در صورتی که بر روی انگشت زخمی باشد و آن را بسته باشند . امام علیه السلام فرمود : جواب این مورد و امثال آن از کتاب خداوند فهمیده می شود که فرموده است : «ما جَعَلَ عَلَیْکُم فی الدینِ مِنْ حَرَج» یعنی در دین ، حرج و سختی و به زحمت افتادن قرار داده نشده است ، سپس فرمود : بر روی همان ، دست خود را بکش .

۲– بحار الأنوار : ۹۳/۵۰ ذیل ح ۶ .

مؤلّف رحمه الله گوید : مجلسی رحمه الله که اشکال را مطرح کرده و به وجوه هفتگانه فوق جواب داده، مسأله را در موردی فرض کرده است که هر سؤال و جواب یک سطر باشد، ولی می دانیم که بسیاری از سؤالها و جواب ها بیشتر از نیم سطر بلکه بیست حرف نیست ، مثل اینکه سؤال شود «قاف» چیست؟ جواب دهد: کوهی است که به دنیا احاطه دارد، و سوأال شود «صاد» چیست؟ جواب دهد: چشمه ای در زیر عرش است، و سؤال شود «اسم» چیست؟ جواب دهد: صفتی است که بیان موصوف می کند.

سؤال شود : آیا مسح کردن بر روی کفش جایز است؟ جواب دهد: نه. سؤال شود : چند تکبیر در نماز میّت باید گفت؟ جواب دهد: پنج تکبیر.

سؤال شود آیا قرائت در نماز واجب است؟ جواب دهد: بلی، و مانند اینگونه سؤالات که فراوان است. و اگر چنین باشد تمام سؤالها و جواب ها مدت زمانی که لازم دارد بیش از یک ختم قرآن نمی شود و تجربه شده است که هر جزء قرآن وقتی به آرامی خوانده شود بیست دقیقه بیشتر طول نمی کشد و در این صورت یک ختم قرآن در مدت ده ساعت ممکن است انجام شود، پس نیازی به این همه زحمت نیست که برای دفع اشکال پاسخ های گوناگون فراهم کنیم .

و از این هم که چشم پوشی کنیم باب اعجاز توسعه دارد و امام علیه السلام به نیروی اعجاز و قدرتی که خدا در اختیار او قرار داده است این گونه اعمال را به راحتی انجام می دهد، و این اشکالات در برابر اعجاز مقاومت و پایداری نخواهند داشت.

۴۶۵ / ۷ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» بابی تحت عنوان «آنچه به سبب آن ادّعای حقّ و باطل از یکدیگر جدا می گردد» تشکیل داده و در آنجا از محمّد بن ابی العلاء نقل کرده است که گفت:

از یحیی بن اکثم قاضی سامراء – بعد از آنکه او را بسیار امتحان نمودم و

بـا او مناظره و گفتگو و مراسـله داشـتم و از علوم آل محّمـد علیهم السـلام سؤال کردم - شـنیدم که گفت: روزی وارد مسـجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شدم تا قبر مبارک او را طواف کنم، حضرت جواد علیه السلام را دیدم که در آنجا طواف می کنـد، دربـاره مسـائلی که در نظر داشـتم با آن حضـرت گفتگو کردم و او همه را جواب فرمود . به ایشان عرض کردم: می خواهم سؤالی از شما بپرسم ولی بخدا قسم خجالت می کشم.

امام علیه السلام فرمود: من از آن سؤال به تو خبر می دهم قبل از آنکه بپرسی، می خواهی از امام سؤال کنی که کیست؟

عرض کردم: بخدا قسم سؤال مورد نظرم همان است.

فرمود: من امام هستم، عرض کردم نشانه ای می خواهم تا یقین کنم.

آن حضرت در دست خود عصایی داشت، وقتی من چنین گفتم فوراً آن عصا شروع به صحبت کرد و گفت:

إنّ مولای امام هذا الزمان وهو الحجّه.

به راستی مولا و صاحب من امام این زمان است و او حجت پروردگار است .(۱)

۴۶۶ / ۸ - قطب الدین راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از محمّد بن میمون نقل کرده است که گفت: همراه حضـرت رضا علیه السـلام در مکّه بودم قبـل از آنکه آن حضـرت به خراسـان سـفر کنـد، وقـتی خواسـتم برگردم عرض کردم: می خواهم به مدینه مراجعت کنم نامه ای برای ابوجعفر علیه السلام بنویسید با خود ببرم.

امـام علیه السـلام تبسّـمی نمود و نـامه را نوشت و من بـا خود به مـدینه آوردم، چشـمانم در آن هنگـام نابینـا گشـته بود خادم، حضـرت جـواد علیه السـلام را در حـالیکه در گهواره بود آورد و من نـامه را به آن حضـرت تقـدیم کردم. و او به موّفقِ خـادم دستور داد مهر از نامه گشوده و آن را باز کند، موفّق آن را در

۱- الکافی: ۳۵۳/۱ ح۹، مناقب ابن شهراشوب: ۳۹۳/۴، بحار الأنوار : ۶۸/۵۰ ح ۴۶.

پیش روی حضرت باز کرد و ایشان آن را ملاحظه نمود.

سپس به من فرمود: یا محمّد، ما حال بصرک؟ ای محمّد، چشمانت چطور است؟

عرض کردم: سلامتی خود را از دست داده و نابینا گشته است همانطور که مشاهده می کنید.

آن حضرت دست مبارک خود را بر چشمان نابینای من کشید و به برکت آن بینایی دوباره به دیده گان من برگشت و شفا یافت؛ آنگاه دست و پای نازنین او را بوسیدم و از خدمتش مرّخص شدم در حالیکه همه جا را می دیدم .(۱)

۴۶۷ / ۹ - ابن شهر آشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» می نویسد : هنگامی که معتصم عبّاسی به خلافت رسید و با او بیعت کردند از احوال حضرت جواد علیه السلام تفحص می کرد تا اینکه به عبدالملک زیّات نامه ای نوشت و دستور داد که آن حضرت را با همسرش امّ الفضل به بغداد روانه کند، زیّات هم علی بن یقطین رابرای این کار خدمت آن حضرت فرستاد.

امام علیه السلام آماده سفر شده و به بغداد رفت. در آنجا معتصم احترام و تعظیم به عمل آورد و اشناس غلام را با تحفه هایی نزد آن حضرت فرستاد و پس از مدّتی ظرف شربت ترش نارنج که آن را مهر کرده بود برای آن بزرگوار به همراه همان غلام فرستاد.

غلام شربت را نزد آن حضرت آورد و عرض کرد: امیرالمؤمنین !! خودش با جمعی از اشخاص سرشناس که از آنها احمد بن ابی داود و

۱- الخرائج: ۳۷۲/۱ ح۱، بحار الأنوار : ۴۶/۵۰ ح ۲۰، مدینه المعاجز: ۳۷۲/۷ ح ۷۳، حلیه الأبرار: ۵۴۰/۴ ح۴، کشف الغمّه: ۳۶۵/۲.

سعد بن خصیب هستند از این شربت نوشیده اند و دستور داده است که آن را با آب یخ سرد کرده و میل فرمائید و فوراً باید این کار را انجام دهید.

امام علیه السلام فرمود: أشربها باللّیل. مهلت بدهید آن را شب می آشامم.

غلام گفت: این شربت خوب است سرد آشامیده شود و یخ تا شب آب می شود و از بین می رود و آن قدر اصرار و پافشاری کرد و امام علیه السلام را مجبور ساخت تا از آن شربت زهرآلود آشامید در حالی که از نقشه آنها و عمل ایشان کاملاً باخبر بود.(۱)

رنگ چهره مبارکش گندم گون تیره بود و لذا شکّاکان در آن وجود نازنین شک کردند و او را بر قیافه شناسان عرضه نمودند، آنها وقتی به آن حضرت نگاه کردند خود را با صورت بر روی زمین انداختند و سجده کردند، سپس برخاستند و به آن شکّاکان گفتند:

یا ویحکم أمثل هـذا الکوکب الدرّی والنور الزاهر، تعرضون علی مثلنا؟ هذا واللّه الحسب الزکیّ والنسب المهذَّب الطاهر، ولدته النجوم الزواهر، والأرحام الطواهر، واللّه ما هو إلّا من ذرّیّه النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم وأمیرالمؤمنین علیه السلام .

«وای بر شما آیا مثل این ستاره تابان و نور درخشنده را به مانند ما عرضه می کنید؟! بخدا قسم او دارای حسب و نسبی پاک و پاکیزه است، ستارگان درخشان و رحم های پاک او را به دنیا آورده اند، بخدا قسم او جز از ذرّیّه پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهم السلام نیست» .

حضرت جواد علیه السلام که در آن هنگام بیش از ۲۵ ماه از عمر شریفش نگذشته بود، قاطع و برنده لب به سخن گشود و فرمود:

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۸۴/۴.

الحمدللّه الّذی خلقنا من نوره، واصطفانا من بریّته، وجعلنا اُمناء علی خلقه ووحیه.

حمـد و سپاس سزاوار خداونـدی است که ما را از نور خود آفریـد و از میان مخلوقاتش برگزید و ما را امین بر وحی خود در میان بندگانش قرار داد.

ای مردم! من محّمد فرزند علی، فرزند موسی و نسب شریف خود را تا امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهم السلام برشمرد ، سپس فرمود :

آیا در مثل من شک می شود و بر خدا و جدّم پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم افترا زده می شود و بر قیافه شـناسان عرضه می شوم؟

إنّی واللّه لأعلم ما فی سرائرهم وخواطرهم، وإنّی واللّه لأعلم النّاس أجمعین بما هم إلیه صائرون.

بخـدا قسم من می دانم آنچه مردمـان در بـاطن و نیّت هـای خود پنهـان کننـد و از همه مردم به تحولات ایشان و آینـده ای که دارند آگاهترم.

حق می گویم و از روی صدق و راستی علمی را که خداوند تبارک و تعالی قبل از آفرینش و پیش از برپایی آسـمانها و زمین ما را از آن آگاه نموده است اظهار می کنم .

وأیم اللّه لولا ـ تظاهر الباطل علینا وغوایه ذرّیّه الکفر وتوثبّ أهل الشـرک والشکّ والشـقاق علینا ، لقلت قولاً یعجب منه الأوّلون والآخرون.

و بخدا قسم اگر باطل بر ما چیره نبود و اگر اهل شـرک و شک و شـقاوت و گمراهی بر ما سیطره نداشتند هر آینه کلماتی می گفتم که اولین و آخرین از آن به شگفت آیند و تعجب کنند.

سپس دست مبارک خود را بر دهان نهاد و فرمود: ای محمّد، ساکت باش همانطور که پدرانت سکوت کردند .

«فَاصْبِر کَما صَبَرَ اُولُوا العَزْم مِن الرُسُل وَلاتَسْـتَعْجِل لَهُم کَأنَّهُم یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَـدُون لَم یَلْبَثُوا إلّا ساعَهً مِنْ نَهار بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ إلَّا القَوْمُ الفاسِقُون»(۱) .

۱- سوره أحقاف ، آیه ۳۵ .

«همانطور که انبیاء اولوا العزم صبر کردند تو هم صبر را پیشه خود ساز و برای عذاب آنها شـتاب مکن تا آنکه روزی که وعده داده شـده انـد ببیننـد و آن زمان می پندارند که گویا جز ساعتی درنگ نکرده اند، پس آیا جز مردمان فاسق و تبه کار هلاک می شوند».

سپس بسوی مردی که کنـار آن حضـرت بود آمـد و دسـتش را گرفت پس پیوسـته در میان جمعیت انبوه راه می رفت و مردم برایش راه باز می کردند پس پیرمردان و بزرگان قوم را دیدم که به آن حضـرت نگاه می کردند و می گفتند: «اللَّه أعلم حیث یجعل رسالته» «خدا داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد و به چه کسی واگذار کند» .

از آن ها درباره او سؤال کردم، جواب دادند: اینها گروهی از طایفه بنی هاشم از اولاد عبدالمطلب هستند .

این خبر به امام رضا علیه السـلام که در خراسان بود رسید و آن حضرت خدا را سپاس گفت و سپس قصه ماریه قبطیّه و تهمت ناروایی که به او زدند یاد آور شد و در خاتمه فرمود:

الحمد للَّه الّذی جعل فیّ وفی إبنی محمّد أُسوه برسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وابنه إبراهیم علیه السلام .

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که در مورد من و فرزندم محمّد علیهما السلام چیزی قرار داد که درباره پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و فرزندش ابراهیم قرار داده بود و من تأسّی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کردم.(۱)

۴۶۸ / ۱۰ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از یحیی صنعانی نقل کرده است که گفت:

در مکّه خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و دیدم که آن حضرت برای فرزندش امام جواد علیه السلام موز را پوست می کند و به او می خوراند . به ایشان

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۸۷/۴، بحار الأنوار : ۸/۵۰ ح۹، نوادر المعجزات: ۱۷۳ ح۱، دلائل الإمامه: ۳۸۴ ح۲ (با تفصیل بیشتر) .

عرض کردم: فدایت شوم ایشان آن نوزاد مبارک است ؟

فرمود : نعم ، یا یحیی هذا المولود الّذی لم یولد فی الإسلام مثله مولود أعظم برکه علی شیعتنا منه .

بلی ای یحیی ، این نوزادی است که در اسلام بابرکت تر از او برای شیعیان فرزندی به دنیا نیامده است.(۱)

۴۶۹ / ۱۱ - ابن شهر آشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از عسکر - غلام حضرت جواد علیه السلام - نقل کرده است که گفت:

بر آن حضرت وارد شدم و از روی تعجب با خود گفتم: سبحان اللّه، چقدر چهره مولایم گندمگون و بدن او ضعیف است! بخدا قسم هنوز این کلامم را تمام نکرده بودم که ناگاه دیدم قد مبارک او طویل و جسم شریفش عریض گشت به طوریکه ایوان خانه را از هر جهت پر کرد.

سپس دیدم رنگ بدن او مثل شب تاریک سیاه شد، بعد از آن دیدم از برف سفیدتر و سپس مثل خون قرمز گردید و بعد از آن مانند برگ سبز شاخه های درختان سبز شد، سپس جسم او کاهیده گردید تا به صورت اوّل برگشت و رنگ بدن حالت اصلی خود را یافت و من که از دیدن این صحنه عجیب مبهوت زده شده بودم با رو به زمین افتادم.

آنگاه حضرت جواد علیه السلام مرا با صدای بلند نهیب زد و فرمود:

یا عسکر، تشکّون فتبّئکم وتضعفون فنقوّیکم، واللّه لایصل إلی حقیقه معرفتنا إلّا من منّ اللّه علیه بنا وارتضاه لنا ولیّاً.

ای عسکر! دچار شک و تردید می شوید ما شما را آگاه می کنیم ، و سست و ضعیف می شوید و ما شما را تقویت می کنیم. و بخدا قسم به حقیقت معرفت و شناخت ما نمی رسد مگر کسی که خداوند بر او منّت گذارد و او را به عنوان ولی و دوست ما پسند کند و برگزیند .(۲)

۱- الکافی : ۳۶۰/۶، بحار الأنوار : ۳۵/۵۰ ح ۲۴.

۲- المناقب : ۳۸۷/۴ ، بحار الأنوار : ۵۵/۵۰ ح ۳۱، مدینه المعاجز: ۳۴۵/۷ ح ۶۶ ، دلائل الإمامه: ۴۰۴ ح ۲۵.

۴۷۰ / ۱۲ – علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» از بنان بن نافع نقل می کند که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم بعد از شما چه کسی اختیاردار امور است ؟

فرمود : ای پسر نافع ! از این در کسی وارد خواهد شد که از من ارث می برد آنچه را که من از امام پیشین ارث بردم ، و او حجّت خداوند تبارک و تعالی بعد از من است.

مشغول این گفتگو با حضرت رضا علیه السلام بودم که ناگهان حضرت جواد علیه السلام از در وارد شد و چون چشم مبارکش به من افتاد فرمود:

ای پسر نافع برایت حدیثی نگویم؟

إنّا معاشر الأئمّه إذا حملته اُمّه یسمع الصوت فی بطن اُمّه أربعین یوماً، وإذا أتی له فی بطن اُمّه أربعه أشهر رفع اللّه تعالی له أعلام الأرض فقرّب له ما بعد عنه حتّی لایعزب عنه حلول قطره غیث نافعه ولا ضارّه.

همانا ما امامان اینگونه هستیم که هرگاه یکی از ما مادرش به او باردار شود تا چهل روز صدا را در شکم مادر بشنود ، و وقتی چهار ماه گذشت خداوند تبارک و تعالی علامت های زمین را برای او بالا می برد و بر اثر آن آنچه از او دور است نزدیک می شود بطوری که حتّی ریزش قطره ای باران سودمند باشد یا مضرّ از او مخفی و پنهان نماند.

و اینکه به حضرت رضا علیه السلام گفتی : حجّت دوران بعد از ایشان کیست؟ همان کسی که حضرت رضا علیه السلام به تو معرّفی کرد حجّت خدا بر تو است .

عرض کردم : پیش از همه آن را می پذیرم . سپس امام رضا علیه السلام بر ما وارد شد و فرمود:

ای پسر نافع آنچه فرمود قبول کن، و به اطاعت و فرمانبرداری از او گردن بنه، زیرا حکم و فرمان او حکم و فرمان من است و حکم و فرمان من حکم و فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشد.(۱)

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۸۸/۴،بحار الأنوار : ۵۵/۵۰ ذیل ح ۳۱، مدینه المعاجز: ۳۸۴/۷ ح ۸۴ .

۴۷۱ / ۱۳ - و نیز در همان کتاب می نویسد: از عمر بن فرج روایت شده است که گفت: به امام جواد علیه السلام در حالیکه کنار دجله ایستاده بودیم عرض کردم: شیعیان شما ادّعا می کنند که شما می دانید چقدر آب در میان این دجله می باشد، و وزن آن چه مقدار است؟

به من فرمود: آیا خداوند تبارک و تعالی می تواند علم آن را به پشه ای از مخلوقات خود واگذار کند یا نه؟

عرض کردم: او قادر است و می تواند.

امام علیه السلام فرمود: أنا أکرم علی اللّٰه تعالی من بعوضه ومن أکثر خلقه.

من نزد خدا از پشه بلکه از بسیاری از آفریدگان گرامی ترم.(۱)

۴۷۲ / ۱۴ - شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «احتجاج» در ضمن حدیثی نقل کرده است:(۲) حضرت جواد علیه السلام که در آن هنگام نه سال و چند ماه از عمر شریفش بیشتر نگذشته بود وارد مجلس شد و در جایگاه خود بین دو متکای چرمین که آنجا نهاده بودند نشست، یحیی بن اکثم که از همه دانشمندان عصر خودش معروفتر بود در مقابل آن حضرت نشست و مردم هر یک در مرتبه خود نشستند، مأمون هم که مسندش را در کنار حضرت جواد قرار داده بودند در مسند خود قرار گرفت. و بعد از آنکه مجلس با این هیئت آراسته گردید یحیی بن اکثم رو کرد به مأمون و گفت: آیا امیرالمؤمنین اجازه می دهند که از ابو جعفر علیه السلام مسأله ای را سؤال کنم؟

۱- عیون المعجزات: ۱۲۴، بحار الأنوار : ۱۰۰/۵۰ ذیل ح ۱۲، مدینه المعاجز: ۴۰۰/۷ ح ۱۰۱.

۲- خلاصه اش اینستکه مأمون وقتی تصمیم گرفت دخترش را به حضرت جواد علیه السلام تزویج کند بنی عباس لب به اعتراض گشودند و گفتند: او هنوز علم و کمالی کسب ننموده ، مقداری صبر کن تا کامل شود. مأمون جواب داد: شما اینها را نمی شناسید ، آنگاه دستور داد مجلسی تشکیل دهند و علمای بزرگ زمان را در آن جمع کنند تا با آن حضرت مباحثه و گفتگو کنند.

مأمون به او گفت: از خود ایشان اجازه بگیر.

یحیی بن اکثم رو کرد به حضرت جواد علیه السلام و عرض کرد: فدایت شوم اجازه می دهید سؤالی از حضرتعالی بپرسم؟

امام علیه السلام فرمود: آنچه می خواهی سؤال کن.

یحیی عرض کرد: فدایت شوم نظر مبارک شما درباره مُحرمی که صیدی را به قتل رساند چیست؟

امام علیه السلام فرمود: این کشتن صید در بیرون حرم اتّفاق افتاده یا در حرم؟ مُحرم(۱) به حرمت آن عالم بوده یا جاهل؟ عمداً این قتل را مرتکب شده یا از روی خطا و اشتباه؟ مُحرم آزاد بوده است یا بنده؟ صغیر بوده است یا کبیر؟ اولین بار بوده یا پیش از آن هم قتلی مرتکب شده است؟ صید او از پرندگان بوده یا از غیر پرندگان؟ صید کوچک بوده است یا بزرگ؟ بر عمل خود اصرار داشته و یا پشیمان گشته است؟ صید را در شب کشته است یا روز؟ مُحرم به احرام عمره بوده یا مُحرم به احرام حجّ بوده است؟

یحیی بن اکثم که از شنیدن شاخه های این مسأله و فروعی که امام علیه السلام برای سؤال او تشکیل داد به سرگردانی دچار شده بود و آثار عجز و ناتوانی در چهره او ظاهر گشت و زبان او به لکنت افتاد بطوریکه همه اهل مجلس به درماندگی او پی بردند.

مأمون گفت: خدا را بر این نعمت که رأی مرا درباره ابو جعفر علیه السلام مطابق با واقع قرار داد سپاسگزارم و به بستگان خود نگاهی کرد و گفت: آیا اکنون فهمیدید و باور کردید آنچه را قبول نمی کردید؟

سپس رو کرد به حضرت جواد علیه السلام و عرض کرد : فدایت شوم ؛ اگر فروعی را که برای این مسأله بیان کردید و وجوهی را که برشمردید حکم هر یک از آن را می فرمودید از محضر شما استفاده می کردیم .

۱- مُحرم یعنی کسی که در حال احرام است .

امام علیه السلام درخواست او را پـذیرفت و فرمود: مُحرم وقتی صـید را بیرون حرم کشـته باشد و آن صـید از پرندگان بزرگ باشـد باید یک گوسـفند کفّاره دهد، و اگر در داخل حرم این کار را کرده باشد کفّاره دو چندان است. وقتی محرم جوجه ای را در بیرون حرم به قتل رساند باید برّه ای را که تازه از شیر گرفته اند کفّاره دهد.

و اگر این کار را در داخل حرم انجام داده باشد باید برّه و قیمت آن جوجه را کفّاره دهد.

اگر صـید خر وحشی بوده لازم است یک گاو، و اگر شتر مرغ بوده یک شتر و اگر آهو بوده باید یک گوسفند قربانی کند، و اگر یکی از اینها در حرم صورت گرفته باشـد کفاره را دو برابر باید تقدیم کعبه کند. و در تمام این موارد آنکه مرتکب صـید شده اگر مُحرم به احرام حجّ بوده قربانی را در منی و اگر محرم به احرام عمره بوده قربانی را در مکّه باید ذبح کند.

و کفّاره صـید نسـبت به عالم و جاهل مساوی است. کسـی که عمداً مرتکب قتل شده گناه بر او نوشـته می شود، ولی در مورد خطا او را می بخشـند و گناهی بر او نمی نویسـند. کسـی که آزاد بوده و قتل را مرتکب شـده کفّاره بعهـده خود او است، ولی بنده کفاره اش بعهده مولای او می باشد.

اگر صـغیری که به حـدّ تکلیف نرسیده مرتکب قتل شده کفاره ندارد، ولی بر کبیر کفّاره واجب است. کسـی که مرتکب قتل شـده و پشـیمان گشـته کیفر آخرت از او ساقط می شود، ولی کسـی که بر آن اصـرار ورزد عذاب آخرت هم بر او واجب می گردد.

پاسخ امام علیه السلام که پایان یافت مأمون صدا زد: أحسنت یا أبا جعفر ، ای ابو جعفر ؛ احسان کردی و مطلب را خیلی خوب بیان نمودی، خداوند به تو احسان کند، و پاداش دهد. اکنون اگر صلاح می دانید شما مسأله ای از یحیی بپرسید.

امام علیه السلام به یحیی فرمود: از تو پرسش نمایم؟

عرض کرد: اختیار با شما است، اگر سؤال فرمودید و من می دانستم

جواب می دهم و گرنه از محضر خودتان استفاده می کنم.

حضرت جواد علیه السلام فرمود: مردی به زنی در اوّل روز نگاه کرد بر او حرام بود، روز که مقداری بالا آمد حلال گردید، چون ظهر فرا رسید بر او حرام شد، هنگام عصر حلال شد، وقت غروب حرام گردید، شبانگاه بر او حلال و نیمه شب بر او حرام شد و همینکه صبح طلوع کرد دوباره برای او حلال گردید ، وجه حرمت و حلّیت را در این مسأله بیان کن و بگو چگونه می شود که این زن گاهی حلال و زمانی حرام می گردد؟

یحیی عرض کرد: بخدا قسم ؛ جوابی برای این مسأله نمی دانم و وجوهی که در آن هست نمی شناسم، خودتان پاسخ مسأله را بیان کنید تا همه ما استفاده کنیم .

امام جواد علیه السلام فرمود: این زن در اول روز کنیز کسی بود لذا نگاه آن مرد اجنبی بر او حرام بود، روز که مقداری بالا آمد او را از صاحبش خریداری کرد و بر او حلال شد، هنگام ظهر او را آزاد کرد بر او حرام گردید، چون عصر شد ، با او ازدواج کرد و بر او حلال شد، وقت غروب ظهار کرد و بر او حرام گردید، شبانگاه کفّاره ظهار را پرداخت و بر او حلال شد نیمه های شب او را طلاق داد و بر او حرام گردید، ووقتیکه صبح شد رجوع کرد و بر او حلال شد.

کلام امام علیه السلام که به اینجا رسید و جواب مسأله را کاملاً بیان فرمود مأمون به نزدیکان و خویشان خود از بنی عباس که در مجلس حضور داشتند رو کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که بتواند این مسأله را اینگونه جواب دهد یا مسأله قبلی را آن گونه روشن و مفصّل بیان کند؟

گفتند: نه بخدا قسم نمی دانیم، و امیرالمؤمنین(!!) که داناتر از ما بود ندانست .

مأمون گفت : وای بر شما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از میان خلق به فضل و برتری برگزیده شده اند و کمی سن در ایشان مانع از بروز کمالات

نیست این خبر دنباله دارد که ما در اینجا بخاطر اختصار ذکر نکردیم.(۱)

۴۷۳ / ۱۵ – صاحب کتاب «روضات الجنّات» از ابو یزید بسطامی که او از متصوّفه بود(۲) حدیثی نقل کرده است به خیال آنکه مسلك و مذهب آنها را

۱– الإحتجاج: ۴۴۳، تفسیر قمی : ۱۸۲/۱، ارشاد مفید: ۳۱۹، بحار الأنوار : ۷۴/۵۰ ضمن ح ۳ ، کشف الغمّه: ۳۵۳/۲، حلیه الأبرار: ۵۵۳/۴، مدینه المعاجز: ۳۴۷/۷ ح ۶۸.

۲– متصوّفه از فرقه های ضالّه است که مذهبی فاسد و عقاید باطلی را بدعت نهاده اند، ابو هاشم کوفی اوّل کسی است که او را صوفی نامیده اند و این بدان جهت بود که مانند رهبانان جامه های پشمینه درشت می پوشید، و او قائل به حلول بود . در کتاب «اصول الدیانات» است که او در ظاهر اموی و جبری و در باطن ملحد و دهری بود و مرادش از وضع این مذهب آن بود که دین اسلام را بر هم زند . در کتاب «قرب الاسناد» از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: از حضرت صادق علیه السلام حال ابو هاشم کوفی را پرسیدند ، آن حضرت فرمود: «انّه فاسق العقیده جدّاً وهو الّذی ابتدع مذهباً یقال له التصوّف» «او از نظر عقیده فاسق است و کسی است که مذهب جدیدی را به نام تصوّف اختراع کرده است» . بعد از او سفیان ثوری راه او را ادامه داد و مسائل دیگری مثل صورت و رؤیت و تشبیه و تجسیم بر مذهب او افزود و پس از او ابو یزید بسطامی رئیس این فرقه باطله بوده است، وآنها را به اعتبار ابو یزید بسطامی یزیدیه و بسطامیه لقب داده اند و به اعتبار قائل بودن به حلول و اتحاد آنها را حلولیه و اتحادیه خوانده اند. بایزید مکرّر بی باکانه «لیس فی جبّتی سوی اللّه» «در جامه من جز خدا نیست» ، و «سبحان ما أعظم شأنی» «پاك و منزّه هستم و چقدر شأن من عظیم است» ، و «رأیت اللّه فی المنام» «خدا را در خواب دیدم» ، و «رأیت اللّه فی صوره شیخ هرم» «خدا را به صورت پیرمرد فرتوتی دیدم» ، گفته است. او در اصول حلولی بود و در فروع به مذهب مالك عمل می نمود و در باطن ملحد و زندیق بوده است. این گروه به خاطر عقاید فاسد و انحرافاتی که داشته اند همواره مورد نفرت پیشوایان دین و أئمّه طاهرین: بوده اند و روایات بسیاری از آن بزرگواران در طعن ایشان رسیده است، و برای نمونه فقط به دو حدیث اشاره می شود: یکی از شیعیان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «قد ظهر فی هذا الزمان قوم یقال لهم الصوفیه فما تقول فیهم؟ قال علیه السلام: انّهم اعداؤنا فمن مال الیهم فهو منهم و یحشر معهم» . «گروهی در این زمان ظاهر شده اند که به آنها صوفی گفته می شود نظر شما درباره آنها چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آنها دشمنان ما هستند و هر کس تمایلی به آنها نشان دهد از آنها است و فردای قیامت با آنها محشور خواهد شد» . سپس فرمود: «وسیکون اقوام یدّعون حبّنا ویمیلون إلیهم ویتشبّهون بهم ویلقّبون أنفسهم بلقبهم ویأوّلون أقوالهم، ألا فمن مال إلیهم فلیس منّا وأنا منه براء» ، «به زودی طایفه ای می آیند که دوستی ما را ادّعا می کنند ولی به آنها مایلند و خود را شبیه آنها و ملقّب به لقب آنها می سازند و گفته های آنها را توجیه می کنند، بدانید هر کس به آنها مایل گردد از ما نیست و من از او بیزارم» . حدیث دیگر را اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «من ذکر عنده الصوفیه و لم ینکرهم بلسانه وقلبه فلیس منّا، ومن أنکرهم فکانّما جاهد الکفّار بین یدی رسول اللّه». «کسی که نزد او ذکری از صوفیه بمیان آید و او ایشان را به قلب و زبان خود انکارنکند از ما نیست، و هر کس ایشان را انکار کند پس گویا در کنا رسول خدا صلی الله علیه

وآله وسلم و پیشاپیش آن حضرت با کفار جنگیده است» . «به نقل از کتاب حدیقه الشیعه : ۷۴۷/۲ با اندکی تصرّف»

تقویت می کند و ما بیان خواهیم کرد انشاء اللّه که دلالت آن بر خلاف آنها بیشتر است .

طیفور بن عیسی بن آدم که معروف به ابو یزید بسطامی می باشد گفته است : سالی به قصد زیارت بیت اللّه الحرام از شهری که در آن ساکن بودم یعنی بسطام در غیر وقت حجّ خارج شدم، در مسیر راه به شام عبورم افتاد و قبل از آنکه وارد دمشق شوم به روستائی که در اطراف آن بود مرور کردم، در آنجا بر روی تپه خاکی کودک چهار ساله ای را دیدم که با خاک بازی می کرد.

با خود گفتم: این کودک است اگر به او سلام کنم او نمی فهمد سلام چیست ؟ و اگر سلام نکنم یکی از واجبات را تباه ساخته ام، رأی خود را جمع کرده و تصمیم گرفتم بر او سلام کنم، وقتی سلام کردم سر خود را بالا آورد و فرمود: سوگند به کسی که آسمان را بر افراشته و زمین را گسترانیده، اگر جواب دادن سلام دستور الهی نبود به تو جواب نمی دادم، امر مرا کوچک شمردی و مرا بخاطر کمی سنّ و سال تحقیر نمودی، سلام بر تو و رحمت خدا و برکات او بر تو باد .

سپس این آیه را که شاهد فرمایش او بود تلاوت نمود :

«وَإِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها»(۱) «وقتی به شما تحیّتی گفتند به شکلی بهتر آن را پاسخ دهید»، و ساکت ماند .

عرض کردم: «أَوْ رُدُّوها»(۲) یعنی دنباله آیه را خواندم که می فرماید: «یا به همان شکل جواب دهید».

۱- سوره نساء ، آیه ۸۶ .

۲- سوره نساء ، آیه ۸۶ .

فرمود: آن کـار افراد کوته فکری مثـل تو است، از گفتـار او دریـافتم که یکی از بزرگان و سـروران است که مورد تأییـد الهی است.

عرض کردم: ای سـرور من ؛ از خـدا طلب آمرزش می کنم و از عملی که مرتکب شـدم توبه می کنم و او در حالیکه اشک از چشـمانش می ریخت این آیه را تلاوت فرمود : «وَهُو الَّذی یَقْبَلُ التَوْبَهَ عَنْ عِبادِه وَیَعْفُوا عَن السیِّئات وَیَعْلَم ما تَفْعَلُون»(۱) ، «او کسـی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدیها و زشتی های آنها چشم پوشـی می نماید و آنچه می کنید بخوبی می داند» .

سپس به من فرمود: ای ابو یزید ؛ خوش آمدی، چه چیز تو را از شهر خودت بسطام به شام کشانیده است؟

عرض کردم: ای سرور من زیارت بیت را قصد کرده ام.

فرمود: کدام خانه؟ عرض کردم: خانه محترم خداوند

فرمود: قصد خوبی داری، وسکوت کرد، بعد از مدتی سر خود را بطرف من بلند کرد و فرمود:

ای ابا یزید آیا صاحب آن خانه را شناخته ای؟

اشاره او را دانسـتم و به مقصود او پی بردم و عرض کردم: نه او را تاکنون نشناخته ام فرمود: آیا دیده ای کسی به خانه ای رود که صاحب آن را نمی شناسد؟

عرض کردم: نه ای سرور من، و اکنون به شهر خود بر می گردم تا آنکه صاحب آن خانه را بشناسم

فرمود: اختیار با خود شما است .

من با او وداع کردم و همان ساعت بطرف بسطام برگشتم و در آنجا از دیگران کناره گرفتم و خلوت گزیدم تا خداوند تبارک وتعالی را شناختم.

سپس از شـهر به قصد زیارت خارج شدم و مسـیری را پیمودم تا به شام رسـیدم، و وقتی در روسـتای اطراف دمشق می گذشتم در همان محلّ سابق آن کودک را به همان حال قبلی که در سال گذشته دیده بودم یافتم، جلو

۱- سوره شوری ، آیه ۲۵ .

رفتم و سلام کردم، او به من خوش آمد گفت و سلام مرا نیکوتر از گذشته پاسخ داد، سپس نشستم و او به گفتکو پرداخت و من از هیبت او قدرت سخن گفتن نداشتم و فقط پرسشی اگر می کرد می توانستم جواب دهم.

پس از مقداری گفتگو به من فرمود: ای ابایزید؛ گویا صاحب آن خانه را شناخته ای؟

عرض کردم : بلی ای سرور من.

فرمود: آیا به تو اجازه داد که به خانه اش بیائی؟ عرض کردم: نه ای سرور من، و معنی کلام و اشاره اش را فهمیدم، عرض کردم: بر می گردم تا اینکه اجازه دهد به زیارت خانه اش آیم.

فرمود: ای ابا یزید آیا این صحیح است که اگر کسی شخصی را شناخت بدون اجازه و دعوت او به خانه اش هجوم آورد؟

عرض کردم: نه ای سرور من، و از همین جا بر می گردم

فرمود اختیار با خودت می باشد.

من با او وداع کردم و به بسطام برگشتم، و پس از مدتی که در آنجا ماندم دوباره عازم زیارت شدم و همان مسیر را طی کردم، و این بار هم در همان محلّ آن کودك را مشاهده نمودم ، به او سلام کردم و او بهتر از گذشته به من پاسخ داد و خوش آمد گفت، و هیبتش بیشتر از پیش قلبم را فراگرفت، پس از مدتی به من توجّهی کرد و فرمود: ای ابا یزید، گویا صاحب آن خانه اجازه ات داد که خانه اش را زیارت کنی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: ای بیچاره وقتی صاحب خانه را شناختی چه حاجتی داری به در و دیوار، مردان بلند همّت که به زیارت خانه می روند در جستجوی صاحب خانه اند و او را می طلبند که شاید لحظه ای به آنها نظر لطف و عنایتی کند، تو که برایت آن مقصود حاصل گشته است، من اشاره کلام او را فهمیدم و ساکت ماندم.

به من فرمود: آیا امشب به عنوان میهمان با من می مانی - و آن وقت بین ظهر و عصر بود - .

عرض کردم: بلی ای سرور من، و همانجا بر روی تپه کنار او نشستم. او نگاهی به خورشید کرد و فرمود: آیا وضو داری؟ عرض کردم: نه.

فرمود: بدنبال من بیا، به اندازه ده قدم که دنبال او رفتم نهری را دیدم که بزرگتر از فرات بود، او کنار نهر نشست و به نیکوترین شکل وضو ساخت، ومن وضو گرفتم، ایستاد که نماز بخواند، ناگهان قافله ای از آنجا عبورش افتاد، نزد یکی از اهل قافله رفتم و از آن نهر سؤال کردم، جواب داد که این جیحون است.

در این هنگام جماعت برقرار شد و نماز برپا گردید، به من فرمود: جلو بایست و امامت کن، عرض کردم: شما بایستید، فرمود: تو از جمیع جهات دینی سزاوارتر هستی، ایستادم و نماز خواندم،

پس از تمام شدن نماز به من فرمود: برخیز و دنبال من راه برو، برخاستم و به اندازه بیست قدم که برداشتم ناگهان نهر آبی دیدم که بزرگتر از فرات و جیحون بود.

به من فرمود: همین جا بنشین تا برگردم، من نشسته بودم و پس از مدّتی دیدم چند نفر سواره از آنجا عبور می کنند، از آنها پرسیدم این محلّی که من در آن هستم کجاست و نامش چیست؟ گفتند: اینجا رود نیل است و از اینجا تا مصر یک فرسخ یا کمتر مانده است، ساعتی که گذشت مولایم حاضر گشت و به من فرمود: برخیز تا از اینجا برویم.

به اندازه بیست قدم که راه رفتیم نزدیک غروب خورشید به محلّی رسیدیم که نخل فراوانی داشت در آنجا نشستیم تا خورشید غروب کرد و وقت نماز فرا رسید، به من فرمود: نماز را بپادار.

نماز خواندیم و بعد از نماز نوافل زیادی بجای آورد، آنگاه نشست، ناگهان شخصی بطرف او آمد و با خود طبقی داشت، طبق را بر زمین نهاد و خواست که برود به او اشاره فرمود که بنشین، او هم نشست و با ما هم غذا شد، بخدا قسم در تمام عمرم غذایی مانند آن و لذیزتر از آن نخورده ام، و وقتی که از خوردن فارغ شدیم آن شخص زیادی آن را برداشت و رفت ، سپس ایشان برخاست و به من فرمود: با من بیا .

کمی که بدنبال او رفتم ناگهان کعبه را دیدم و آنجا جماعتی برپا بود و نماز می خواندند، ما هم نماز خواندیم، پس از نماز کم کم مردم متفرق

شدند و رفتند، در این میان ایشان شخصی را صدا زد، فوراً لبیّک گفت و حاضر شد، و عرض کرد: خوش آمدید ای آقای من و ای فرزند آقای من.

به او فرمود: درِ کعبه را باز کن تا زیارت کند و طواف نماید، آن شخص رفت و در را گشود، من داخل کعبه شدم، زیارت کرده و طواف نمودم، آنگاه خارج شدم، سپس ایشان داخل کعبه شد و پس از مدّت کمی خارج گردید و به من فرمود: کاری دارم و باید بروم، تو در اینجا می مانی تا ثلث آخر شب فرا رسد، برمی خیزی و روی آن سنگها که نشانت می دهم در همان جهت می روی و وقتی به انتها رسید، آنجا می نشینی و تا طلوع فجر استراحت می کنی و می خوابی، آنگاه برخیز و وضو بگیر و نمازت را بخوان، اگر من آمدم که با تو هستم و اگر نیامدم برو در امان خدا.

عرض کردم: چنین خواهم کرد ای سرور من ، وقتی که ایشان رفت از آن شخص که درِ کعبه را گشود سؤال کردم این کودک چه کسی بود؟ جواب داد: او آقای من حضرت محمّد جواد علیه السلام بود.

گفتم: «اللَّه اعلم حیث یجعل رسالته» «خدا می داند که رسالت خود را کجا و نزد چه کسی قرار دهد» . من به فرموده او عمل کردم، و ثلث آخر شب که رسید برخاستم و روی سنگها که به من نشان داده بود رفتم تا تمام شد به روستائی رسیدم، کنار دیواری در همانجا نشسته و بخواب رفتم، همینکه سپیده صبح ظاهر گردید کنار آب رفتم و وضو گرفتم و نماز صبح را خواندم، و تا طلوع خورشید به انتظار او رو به قبله در حالیکه سر را پائین انداخته و هیچ طرف نگاه نمی کردم نشستم، و چون دیدم حاضر نشد اشاره اش را فهمیدم و دریافتم که مرا ترک کرده است، به جانبی توجه کردم دیدم این روستا متّصل به شهر بسطام است، داخل شهر شدم و تا مدتی طولانی این قضیّه را به کسی نگفتم، و پس از گذشت زمان آن را بازگو کردم، و خداوند است که آدمی را از لغزشها حفظ می کند .(۱)

۱- روضات الجنّات: ۱۵۸/۴ سطر آخر .

مؤلّف رحمه الله گوید: اشکال در این روایت مربوط به این قسمت از فرمایش امام علیه السلام است که فرمود: وقتی او را شناختی چه نیازی به زیارت در و دیوار است؟

ممکن است از این اشکال اینگونه جواب داده شود که امام علیه السلام با این فرمایش خود اشاره به فساد مسلک و عقیده بایزید کرده و انکار مذهب او نموده است زیرا او از متصوفه است و آنها می گویند: بندگان بعد از رسیدن به مرتبه یقین نیازی به عبادت کردن ندارند و به این آیه شریفه استدلال می کنند که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتّی يَأتِيَكَ الیَقینُ»(۱) «پروردگارت را پرستش کن تا به مرتبه یقین برسی» غافل از اینکه مراد از یقین در این آیه مبارکه مرگ است، یعنی تا مادامی که مرگ انسان فرا نرسیده است باید عمل را رها نکند و تکلیف از او برداشته نمی شود، و هنگامی که مرگ کسی رسید قیامت او برپا می گردد.

ثانیاً این جمله را امام علیه السلام از جهت تهدید و توبیخ او فرموده است به امید اینکه از مذهب باطل خود برگردد ، همان طور که فعل امام علیه السلام و بردن او را به بیت اللّه الحرام بر این مطلب دلالت دارد.

و اینکه فرموده است «برای نماز امامت کن زیرا تو از جمیع جهات سزاوارتری» مقصود امام علیه السلام امامت برای همراهان او بوده است زیرا آنها بیشتر سنّی مذهبند، و آن حضرت خواسته است یکی بودن مذهب امام و مأموم را در جماعت رعایت کند. یا به این اعتبار بوده که سنّ او به ظاهر بیشتر از امام علیه السلام بوده است، و از اینها گذشته در روایت هیچگونه تصریحی نشده که امام علیه السلام به ابا یزید اقتدا کرده است.(۲)

۴۷۴ / ۱۶ - یوسف بن حاتم شامی در کتاب «درّ النظیم» از ابراهیم بن سعید نقل

۱- سوره حجر ، آیه ۹۹ .

۲- این روایت و امثال آن قطعاً از ساخته ها و روایات جعلی صوفیه است و نیاز به توجیهاتی که مؤلّف رحمه الله در متن ذکر کرده است ندارد .

می کند که گفت: حضرت جواد علیه السلام را دیدم که دست مبارکش را به برگهای زیتون می زد و آنها به نقره تبدیل می شد، من بسیاری از آنها را گرفتم و در بازار مصرف کردم و هیچگونه تغییری نکرد.(۱)

۴۷۵ / ۱۷ – طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از محمّد بن یحیی نقل کرده است که گفت: حضرت جواد علیه السلام را دیدم که در کنار دجله ایستاده است، ناگاه دو طرف دجله بهم رسید و آن حضرت براحتی عبور کرد ، و او را در شهر انبار(۲) کنار فرات دیدم که همانگونه از آن عبور کرد.(۳)

در آخر این بخش حکایت جالبی در ارتباط با شخصیت حضرت جواد علیه السلام که استاد ما آیه اللّٰه میرزا محمّد حسین نائینی آن را نقل کرده است می آوریم :

ایشان فرمود: شخصی بود که ارواح را حاضر می کرد و با کسی که حاضر کردن روحی را از او طلب می کرد شرط می کرد روح مورد نظر از ارواح انبیاء الهی و ائمّه طاهرین علیهم السلام و اصحاب برجسته نباشد.

روزی شخصی نزد او آمد و خواست که روحی را حاضر کند و روح حضرت جواد علیه السلام را که در میان امامان علیهم السلام کمترین سن را دارد در نظر گرفت. همینکه احضار کننده به مقدمات کارش شروع کرد دچار اضطراب و آشفتگی شدیدی شد و خشمناک گردید ، و به آن شخص گفت :

ویحك لقد طلبت منّی إحضار روح رجل یتمنّی سلیمان بن داود أن یكتحل بتراب نعله . «وای بر تو، از من حاضر کردن روح شخصیتی را طلب کرده ای که سلیمان بن داود خاك قدم او را سرمه چشمانش می کند».

۱- نوادر المعجزات: ۱۸۰ ح۴، دلائل الإمامه: ۳۹۸ ح ۸ ، مدینه المعاجز: ۳۱۹/۷ ح ۴۵.

۲- انبار : شهری است در طرف غربی بغداد .

۳- دلائل الإمامه: ۳۹۸ ح۹، مدینه المعاجز: ۳۱۹/۷ ح ۴۶.

بخش دوازدهم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

امام دهم ، نور نمایان و ماه تابان ،

دارنده شرافت و بزرگواری و عزّت و برتری و لطف و احسان ،

ابوالحسن سوّم حضرت علیّ بن محمّد ، امام هادی صلوات اللّٰه علیه

۴۷۶ / ۱ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از اسحاق جلّاب(۱) نقل کرده است که گفت: برای حضرت هادی علیه السلام گوسفندان زیادی خریداری کرده بودم، روزی مرا طلبید و وارد اصطبل نمود، و آن به محل وسیعی که نمی شناختم متّصل بود من گوسفندان را طبق دستوری که حضرت می فرمود بین اشخاص پخش می کردم، از آن جمله برای حضرت ابوجعفر و مادرش و دیگر بستگان او به امر آن حضرت بردم ، سپس اجازه خواستم که به بغداد نزد پدرم برگردم و آن هنگام روز ترویه (هشتم ذیحجه) بود، آن حضرت برایم نوشت :

تقیم غداً عندنا ثمّ تنصرف.

فردا را نزد ما بمان و بعد از آن برگرد.

من روز عرفه (نهم ذیحجه) را نزد ایشان ماندم و شب عید قربان را در آنجا بیتوته نمودم، هنگام سحر نزد من آمد و فرمود: ای اسحاق برخیز.

من از جا برخاستم، و همینکه چشم گشودم ناگهان خود را در بغداد کنار خانه ام دیدم، خدمت پدرم رسیدم و دوستانم به دیدن من آمدند، به

۱- جلّاب اصطلاحاً به کسی گفته می شود که گوسفند و مانند آن را در محلّی می خرد و برای فروختن به محلّ دیگری روانه می سازد .

آنها گفتم عرفه در عسکر بودم و عید را در بغداد گذراندم.(۱)

۴۷۷ / ۲ - صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» از صالح بن سعید نقل کرده است که گفت:

خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم هنگامی که متوکّل آن حضرت را به سامراء دعوت کرده بود و در جای نامناسبی منزل داده بود - به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، اینها در همه امور قصد دارند نور فروزان شما را خاموش کنند و در حق شما کوتاهی کنند تا آنجا که شما را در این کاروانسرای بسیار زشت که جای فقیران و فرومایگان می باشد ساکن نموده اند.

امام علیه السلام فرمود: تو در این پایه از معرفت ما هستی و خیال می کنی این امور از قدر و منزلت ما می کاهد.

سپس با دست اشاره نمود و فرمود : نگاه کن چه می بینی؟

چون نگاه کردم باغ های زیبا منظر و پر طراوتی مشاهده کردم که در آن زنان نیکوکار خوش بو و نونهالانی که همچون مرواریدی در پوشش بودند، و پرندگان زیبا و آهوهای خوش خط و خال و نهرهای جاری وجود داشت، دیدن این منظره مرا به حیرت انداخت و چشمانم را خیره نمود.

امام علیه السلام فرمود: حیث کنّا فهذا لنا عتید ولسنا فی خان الصعالیک .

ما هر کجا باشیم چنین موقعیتی داریم و در حقیقت در «خان صعالیک» که جایگاه فقیران و فرومایگان است نخواهیم بود.(۲)

۱- الکافی : ۴۹۸/۱ ح۳، بصائرالدرجات: ۴۰۶ ح۶، بحار الأنوار : ۱۳۲/۵۰ ح ۱۴، مناقب ابن شهراشوب: ۴۱۱/۴، الإختصاص: ۳۲۵.

۲- بصائر الدرجات: ۴۰۶ ح ۷، کافی : ۴۹۸/۱ ح۲، إعلام الوری: ۳۶۵، بحار الأنوار : ۱۳۲/۵۰ ح ۱۵ و علّامه بزرگوار مجلسی رحمه الله شرح طولانی در ذیل این حدیث بیان فرموده است ، به آنجا مراجعه کنید . مناقب ابن شهراشوب : ۴۱۱/۴ ، کشف الغمّه: ۳۸۳/۲، مدینه المعاجز: ۴۲۱/۷ ح۴، الإختصاص: ۳۲۴، الإرشاد: ۳۲۴.

۴۷۸ / ۳ - ابن شهر آشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» و قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از ابوهاشم جعفری نقل کرده اند که گفت:

خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت با من به زبان هندی سخن گفت، و من نتوانستم به خوبی پاسخ دهم در پیش روی آن حضرت سطل کوچکی بود که پر از سنگریزه بود.

امام علیه السلام یکی از آن سنگریزه ها را برداشت و در دهان مبارک خود نهاد و قدری آن را مکید، و سپس آن را به من مرحمت فرمود و من آن را در دهانم گذاشتم، بخدا قسم از نزد آن حضرت برنخاستم مگر اینکه با هفتاد و سه لغت می توانستم سخن بگویم که یکی از آنها هندی بود.(۱)

۴۷۹ / ۴ - راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» می نویسد: روایت شده که ابو هاشم جعفری(۲) بعد از وفات حضرت رضا و فرزندش امام جواد علیه السلام خدمت امام هادی می رسید و زیاد به آن حضرت مراجعه می کرد، روزی عرض کرد: من وقتی از خدمت شما به بغداد می روم شوق دیدار شما را پیدا می کنم، گاهی نمی توانم با کشتی سفر کنم، مرکبی هم جز همین بِرذون(۳) ضعیف ندارم، از خدا بخواهید که مرا در راه زیارت شما تقویت فرماید.

امام علیه السلام برای او دعا کرد و فرمود:

قوّاک اللّه یا أباهاشم ، وقوّی برذونک .

خداوند به تو ای ابو هاشم و برذونت قوّت دهد .

۱- الخرائج: ۶۷۳/۲ ح۲، مناقب ابن شهراشوب: ۴۰۸/۴، إعلام الوری: ۳۶۰ ، بحار الأنوار : ۱۳۶/۵۰ ح ۱۷، کشف الغمّه: ۳۹۷/۲، مدینه المعاجز: ۴۵۱/۷ ح ۳۴ .

۲- او داود بن قاسم بن اسحاق بن عبداللّه بن جعفر بن ابی طالب است . نجاشی در کتاب رجال خود ص ۱۵۶ رقم ۴۱۱ فرموده است : ابوهاشم مقام و مرتبه والایی نزد ائمه طاهرین علیهم السلام داشت ، و از ثقات است که به خبرش اطمینان حاصل می شود ، و شیخ رحمه الله در «فهرست» فرموده است : ابوهاشم از ائمّه علیهم السلام پنج امام بزرگوار - از حضرت رضا علیه السلام تا حضرت صاحب الأمر ارواحنا فداه - را درک کرده است .

۳- برذون نوعی چهارپا است که از اسب ضعیفتر و از الاغ در راه رفتن تواناتر است، ظاهراً به آن یابو گفته می شود.

راوی گوید: بعد از دعای آن حضرت ابوهاشم نماز صبح را در بغداد می خواند و با همان مرکب براه می افتاد و نزدیک ظهر به سامراء می رسید(۱) دوباره اگر می خواست همان روز به بغداد بر می گشت و این از عجیب ترین دلایل و معجزاتی بود که از آن امام علیه السلام مشاهده شد .(۲)

۴۸۰ / ۵ – صفّار رحمه الله در کتاب «بصائر الدرجات» از بعضی از راویان نقل می کند که امام هادی علیه السلام برای آنها نوشتند:

إنّ اللَّه جعل قلوب الأئمّه مورداً لإرادته فإذا شاء اللَّه شيئاً شاؤوه .

خداوند تبارک وتعالی قلوب امامان علیهم السلام را جایگاه اراده خودش قرار داد، لذا هر گاه خدا چیزی را بخواهد آنان نیز می خواهند .

و این مضمون فرمایش خداوند است که فرموده است: «وَما تَشاءُون إلّا أنْ يَشاءَ اللَّه»(۳) ، «و نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد» .(۴)

۴۸۱ / ۶ – ابوجعفر محمّد بن جریر طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از عمّار بن زید نقل کرده است که گفت:

به امام هادی علیه السلام عرض کردم: آیا شما می توانید به آسمان بالا روید و چیزی با خود بیاورید که نمونه اش در زمین نیست ؟

تا این درخواست را نمودم ، دیدم امام علیه السلام در هوا بالا رفت و من به ایشان نگاه کردم تا از نظرم پنهان گردید، پس از مدّتی برگشت و با خود پرنده ای طلائی آورد که در گوشهایش گوشواره های طلا و در منقارش درّ

۱– فاصله بین سامراء و بغداد ، سی فرسخ است .

۲– الخرائج: ۶۷۲/۲ ح۱، إعلام الوری: ۳۶۱، مناقب ابن شهراشوب: ۴۰۹/۴ ، بحار الأنوار : ۱۳۷/۵۰ ح ۲۱، إثبات الهداه: ۴۳۷/۳ ح ۳۳ ، مدینه المعاجز : ۴۵۴/۷ ح ۳۷ .

۳– سوره دهر ، آیه ۳۰ .

۴– مختصر البصائر تألیف حسن بن سلیمان حلّی : ۶۵ ، تفسیر برهان : ۴۱۶/۴ ح۱، بحار الأنوار : ۳۷۲/۲۵ ح ۲۳، إعلام الوری: ۳۶۱، تفسیر قمی : ۴۰۹/۲ ذیل آیه ۲۹ سوره تکویر ، و همچنین این روایت در بحار الأنوار : ۱۱۴/۵ ح ۵۵ ۳۰۵/۲۴ ح۴، و تفسیر برهان : ۴۳۵/۴ ح۵ به نقل از تفسیر قمی ذکر گردیده است .

گرانبهائی بود و می گفت :

«لا اله إلّا اللّه ، محمّـد رسول اللّه ، علیّ ولیّ اللّه» «خـدایی جز خداونـد یکتا نیست ، محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم فرسـتاده خداوند است ، و علی ولیّ پروردگار است» .

امام علیه السلام فرمود: هذا طیر من طیور الجنّه .

این پرنده ای از پرندگان بهشت است.

سپس آن را رها کرد، و او بازگشت .(۱)

۴۸۲ / ۷ - قطب راونـدی رحمه الله در کتاب «خرائـج» از هبه اللّه بن ابی منصور موصـلی روایت کرده است که گفت: در دیار ربیعه(۲) کاتبی نصرانی از اهالی کَفْرتُوثا(۳) بنام یوسف بن یعقوب بود که بین او و پـدرم دوستی و رفاقت بود، روزی به منزل ما آمد و خدمت پدرم رسید . پدرم به او گفت: چه پیش آمده که در این وقت آمده ای؟ چه خبر تازه ای داری ؟

گفـت: متوکّل مرا احضـار نمـوده اسـت و نمی دانـم چه اراده ای نسـبت به من دارد ، و چـون از این قضـیه وحشت دارم برای سلامتی خود صد دینار نذر کرده ام و آن را به همراه آورده ام تا به امام هادی علیه السلام تقدیم نمایم

پـدرم گفت: توفیقی یافته ای که چنین نـذری نموده ای، آنگاه با پـدرم وداع کرد و بـدنبال مقصـد خود رفت بعـد از چند روز دوباره نزد ما برگشت در حالیکه شادمان و خندان بود ، پدرم به او گفت: قصّه و سرگذشت خودت را برای ما تعریف کن.

۱- نوادر المعجزات: ۱۸۵ ح۳، دلائل الامامه: ۴۱۳ ح۵.

۲- دیار ربیعه ؛ محلّی بین موصل و رأس عین است .

۳- کفرتوثا ؛ قریه بزرگی از توابع جزیره است ، بین آن و «دارا» پنج فرسخ فاصله است . و همچنین از قریه های فلسطین نیز می باشد .

نصرانی گفت: به طرف سامراء حرکت کردم و تا آن زمان سامراء را ندیده بودم، چون وارد شدم و در خانه ای منزل نمودم . با خود گفتم : بهتر است پیش از آنکه نزد متوکّل روم و کسی از آمدن من باخبر شود این مبلغ را به امام علیه السلام برسانم و می دانستم که آن حضرت خانه نشین است و حق خارج شدن از منزل را ندارد. متحیّر مانده بودم چه کنم؟ از طرفی خانه امام علیه السلام را نمی دانستم و از طرفی می ترسیدم از کسی آدرس بپرسم مبادا خبر به متوکّل رسد و غصه من زیادتر گردد .

پس از مدّتی که با خود اندیشیدم به قلبم چنین خطور کرد که الاغ خود را سوار شوم و افسار حیوان را رها کنم تا هر کجا می خواهد برود، شاید به این وسیله بدون اینکه از کسی پرسش کنم خانه امام علیه السلام را پیدا کنم ، سپس دینارها را میان کاغذی گذاشتم و آن را در آستین خود پنهان کردم و سوار مرکب شدم.

آن حیوان از میان خیابان ها و کوچه ها عبور می کرد و مطابق میل خود می رفت تا اینکه کنار خانه ای توقف کرد، هر چه کوشش کردم برود، قدم برنداشت، به غلام خود گفتم : آهسته از یک نفر بپرس که این خانه کیست؟ به او گفتند: این خانه «ابن الرضا» یعنی امام هادی علیه السلام است .

با تعجب گفتم: اللّٰه اکبر، بخدا قسم این دلیل روشن و قانع کننده ای بر امامت و حقّانیت او است . در این هنگام خادم سیاه چهره ای از میان آن خانه بیرون آمد و به من گفت: یوسف بن یعقوب تویی؟ گفتم: بلی .

فرمود: فرود آی، من فرود آمدم، و او مرا در راهرو خانه جای داد و خود داخل خانه شد.

با خود گفتم: این هم دلیل دیگر، از کجا این خادم نام مرا می دانست، در این شهر که کسی مرا نمی شناسد و من هرگز تا کنون اینجا نیامده ام .

خادم برگشت و گفت: آن صد دیناری که در کاغذ گذاشته ای و در آستین داری به من بده. من به او تقدیم کردم و گفتم: این هم دلیل سوّم .

مرتبه دیگر خادم نزد من آمـد و گفت: وارد خانه شو . چون خدمت آن بزرگوار شـرفیاب شدم دیدم تنها نشسـته است ، به من فرمود: ای یوسف ، چه چیز برایت ظاهر گشت ؟

عرض کردم: به قدر کافی برایم دلیل و برهان ظاهر شد .

امام علیه السلام فرمود: هیهات، تو مسلمان نخواهی شد، ولی فلان پسرت اسلام اختیار می کند و از شیعیان ما خواهد بود.

یا یوسف، إنّ أقواماً یزعمون أنّ ولایتنا لاتنفع أمثالکم، کذبوا واللّه أنّها لتنفع أمثالك.

ای یوسف؛ گروهی خیال می کنند دوستی ما به اشخاصـی مانند تو سود نمی بخشد، ولی بخدا قسم دروغ می گویند و دوستی ما برای افرادی مثل تو نیز فایده خواهد داشت.

اکنون بسوی آنچه قصد کرده ای برو، و بدان که بدی نخواهی دید .

می گوید: بعد از آن به خانه متوکل رفتم و آنچه خواسـتم به او گفتم و هیچگونه شرّی و آزاری از او به من نرسید و به راحتی از نزد او برگشتم .

هبهاللّه – راوی این حدیث – گوید : فرزند این نصـرانی را بعد از فوت پدرش ملاقات کردم در حالیکه مسـلمان و شیعه خوبی گشـته بـود و به من گفت: پـدرم در حـال نصـرانیّت از دنیـا رفت و من بعـد از فوت او مسـلمان شـدم ، و می گفت: من همـان بشارتی هستم که مولایم فرموده است.(۱)

۴۸۳ / ۸ – سید هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب حلیه الأبرار در احوال امام عسکری علیه السلام چنین می نویسد: «باب هفتم ؛ گفتار آن حضرت با انوش نصرانی» :

از احمـد قصـیر روایت شده است که گفت: خدمت سـرور خود امام عسـکری علیه السـلام در عسـکر بودم که خادمی از خانه سلطان به محضر آن

۱– الخرائج: ۳۹۶/۱ ح۳، بحار الأنوار : ۱۴۴/۵۰ ح ۲۸، الثاقب فی المناقب: ۵۵۳ ح ۱۳، کشف الغمّه: ۳۹۲/۲، و در آخر حدیث این عبارت است : او همواره می گفت که من به بشارت مولایم ایمان دارم .

حضرت شرفیاب شد و عرض کرد : امیرالمؤمنین (!!) خدمت شما سلام می رساند و می گوید: کاتب ما انوش مسیحی می خواهد دو پسرش را ختنه کند، او از ما درخواست کرد که از شما تقاضا کنیم به خانه او تشریف آورید و برای سلامتی و بقاء فرزندش دعا کنید، و من خیلی مایلم که دعوت ما را بپذیرید و شما را دچار این زحمت زیاد نمی کنیم مگر بخاطر اینکه او گفته است : «نحن نتبرّک بدعاء بقایا النبوّه والرساله» ، «ما به دعای یادگارهای نبوّت و رسالت تبرّک می جوییم».

امام علیه السلام فرمود: الحمدللّه الّذی جعل النصاری أعرف بحقّنا من المسلمین.

خدا را سپاسگزارم که مسیحیان را آشناتر به حقوق ما از مسلمانها قرار داد.

سپس دستور داد اسب او را آماده کردند ، آنگاه سوار بر مرکب شدیم و به راه افتادیم تا به خانه انوش رسیدیم .

انوش تا از آمدن امام علیه السلام باخبر شد با سر و پای برهنه در حالی که اطراف او کشیش ها و رهبان ها و خدمتگزاران کلیسا بودند و انجیل را روی سینه اش قرار داده بود به استقبال امام علیه السلام آمد و چون کنار درِ خانه خدمت امام علیه السلام رسید عرض کرد :

به این کتاب مقدس که شما به آن آشناتر از ما هستی به حضرتت توسّل می جویم که از گناه ما در اینکه شما را به زحمت انداختیم درگذری و به حقّ حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه السلام و انجیلی که از طرف پروردگار به او نازل شده ، از امیرالمؤمنین(!!) این درخواست را نکردیم جز بخاطر اینکه در انجیل یافتیم شما شأن و مقامی نزد خداوند همانند عیسی بن مریم دارید .

امام علیه السلام فرمودند: الحمدللّه (که خداوند این معرفت را به شما مرحمت کرد)، آنگاه وارد خانه

شد و بر فرش های او قدم نهاد ، همه غلامان و حاضران به احترام آن حضرت از جا برخاستند و مؤدّبانه ایستادند.

امام علیه السلام به انوش فرمود: أمّا إبنک هذا فباق علیک، وأمّا الآخر فمأخوذ عنک بعد ثلاثه أیّام، وهذا الباقی یسلم ویحسن إسلامه ویتولّانا أهل البیت.

این پسرت برای تو باقی می ماند، ولی دوّمی بعد از سه روز دیگر از تو گرفته خواهد شد ، فرزندی که برایت می ماند اسلام آورده و مسلمان خوبی خواهد شد و دوستی و ولایت ما اهل بیت را می پذیرد.

انوش عرض کرد: به خدا قسم ، ای سرور من فرمایش شما حق است و برای من فوت این فرزندم آسان است چون بشارت دادی فرزند دیگرم مسلمان می شود و اهل ولایت شما اهل بیت علیهم السلام می گردد.

بعضی از کشیشان به او گفتند: تو که این گونه هستی پس چرا مسلمان نمی شوی؟ جواب داد: من مسلمانم و مولایم از آن آگاه است.

امام علیه السلام گفتار او را تصدیق نمود و فرمود:

و اگر این نبود که مردم می گفتند: ما از فوت پسرت خبر دادیم و آن خبر مطابق با واقع نبود هر آینه بقاء فرزندت را از خداوند مسألت می نمودیم.

انوش عرض کرد: ای سرور من؛ آنچه شما اراده کنید من همان را مایلم.

راوی این خبر یعنی احمد قصیر گوید: به خدا قسم همانطور که امام علیه السلام فرمود یکی از پسرانش بعد از سه روز از دنیا رفت و پسر دیگرش بعد از یک سال اسلام آورد و تا وفات امام عسکری علیه السلام همراه ما از ملازمان درگاه آن حضرت گردید.(۱)

۴۸۴ / ۹ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از سهل بن یعقوب نقل کرده است که گفت:

۱- حلیه الأبرار : ۱۱۱/۵ ح ۱ ، مدینه المعاجز : ۶۷۰/۷ ح ۱۳۷ . این حدیث از معجزات امام عسکری علیه السلام است و مناسب بود که در باب بعدی ذکر شود .

به امام هادی علیه السلام عرض کردم: اختیارات ایّام از امام صادق علیه السلام بواسطه راویان حدیث به من رسیده است اجازه می دهید خدمت شما آن را عرضه بدارم، چون امام علیه السلام پذیرفتند آن را عرضه داشتم و تصحیح نمودم.

بعد از آن عرض کردم: در بیشتر روزها موانعی هست که نمی گذارد آدمی بدنبال مقصود خود رود ؛ زیرا در مورد آن ها ذکر شده است که مبارک نیست و خوف و خطر بدنبال دارد، شما مرا راهنمائی بفرمائید که چگونه می توانم از آن خطرات احتمالی اجتناب کنم و خود را در حرز و امان قرار دهم زیرا گاهی ضرورت و ناچاری مرا وادار می کند که در آن روزها به دنبال خواسته هایم بروم .

امام علیه السلام فرمود: یا سهل، إنّ لشیعتنا بولایتنا لعصمه لو سلکوا بها فی لجّه البحار الغامره وسباسب البیداء الغابره بین السباع والذئاب وأعادی الجنّ والإنس لأمنوا من مخاوفهم بولایتهم لنا، فثِقْ باللّه عزّوجلّ وأخلص فی الولاء لأئمّتک الطاهرین علیهم السلام وتوجّه حیث شئت واقصد ماشئت.

ای سهل ؛ ولایت ما برای شیعیانمان حافظ و نگهدارنده ای است که اگر در قعر دریاهای عمیق فرو روند و یا در دشت بی آب و علف و بیابان های خطرناک بین جانوران درنده و گرگ های وحشی و دشمنان آدمی و پری قرار بگیرند هر آینه از خوف و خطر آنها ایمن می باشند ، پس به خدا اعتماد کن و ولایت و دوستی خود را به ائمّه طاهرین خالص گردان و بهر کجا که خواهی رو کن و دنبال هر مقصدی که داری برو.

ای سهل ، اگر این دعایی که به تو می آموزم صبحگاهان سه بار و شامگاهان سه مرتبه خواندی خود را در پناهگاه محکمی قرار داده ای و از هر گونه ترس و وحشتی در امان خواهی بود ، و دعا این است :

أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِکَ الْمَنیعِ الَّذی لایطاول وَلایحاول، مِنْ [شرِّ] کُلِّ طارِقٍ وَغاشِمٍ مِنْ سائِرِ ما خَلَقْتَ وَمَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِکَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ، فی جُنَّهٍ مِنْ کُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ سابِغَهٍ

ولاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ، مُحْتَجِزاً مِنْ كُلِّ قاصِدٍ لی إِلی أَذِيَّةٍ بِجِدارٍ حَصينِ الْإِخْلاصِ فِی الْاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ، وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ جَميعاً، مُوقِناً بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفيهِمْ وَبِهِمْ اُوالی مَنْ والوا ، وَاُجانِبُ مَنْ جانَبُوا، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَأَعِذْنِی اللّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ ما أَتَّقيهِ يا عَظيمُ، حَجَزْتُ الْأَعادی عَنّی بِبَديعِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، إِنَّا «جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لايُبْصِرُونَ»(۱). (۲)

«خداوندا ! صبح کردم در حالیکه پناهنده ام به کفالت و حمایت استوار تو که چیره گی و دسترسی به آن ممکن نیست از بدی و شرّ هر راهزن و ستمگر ، از آنچه آفریده ای چه آنها که خاموشند و چه آنها که گویا می باشند ، و خود را در سپری از هر چیز ترسناکی قرار دادم به سبب پوشش کاملی از دوستی و ولایت اهل بیت پیغمبرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و در حجاب قرار دادم از هر که قصد اذیت مرا دارد به سبب دیوار محکم اخلاص، با اعتراف به حقّ آن عزیزان و چنگ زدن به رشته ولایت ایشان، در حالیکه یقین دارم که حق از آن ایشان و با ایشان و در ایشان و به وجود ایشان است.

دوستی می کنم با کسی که آنها را دوست دارد ، و اجتناب می کنم از کسی که با آنها فاصله گرفته است، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و مرا پناه بده به برکت این بزرگواران از شرّ آنچه از او پرهیز می کنم و می ترسم، ای بزرگوار، دشمنانم را از خودم منع می کنم به سبب پدیدآورنده آسمان ها و زمین، و همانا قرار دادیم سدّی را از پیش روی آنها و سدّی را از پشت سر ایشان و آنها را در پرده و پوشش نهادیم که آنها نمی بینند».

۴۸۵ / ۱۰ – طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از امام هادی علیه السلام روایت کرده

۱- سوره یس ، آیه ۹ .

۲- امالی طوسی : ۲۷۶ ح ۶۷ مجلس ۱۰ ، امالی صدوق : ۲۷۶ ح ۶۷ مجلس ۱۰ ، بحار الأنوار : ۲۴/۵۹ ح۷، و۱/۹۵ ح۱، مصباح المتهجّد: ۱۴۸ ، المصباح : ۸۶ ، البلد الأمين: ۲۷، بحار الأنوار : ۱۴۸/۸۶ ح ۳۲ به نقل از مکارم الأخلاق : ۳۲۲ .

است که فرمود: اسم اعظم پروردگار هفتاد و سه حرف است و همانا نزد آصف بن برخیا یک حرف از آن بود و با استفاده از آن توانست زمینی را که بین او و بین سبا بود درنوردد و تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم بهم زدن برای سلیمان علیه السلام منتقل کند.

وعندنا منه اثنان وسبعون حرفاً، واستأثر اللّه تعالی بحرف فی علم الغیب .

و نزد ما هفتاد و دو حرف از آن می باشد، و حرف دیگر آن را خداوند به خود اختصاص داده است.(۱)

۴۸۶ / ۱۱ – حسین بن عبدالوهاب در کتاب «عیون المعجزات» از حسن بن علی وشّاء (و او از امّ محمّد کنیز حضرت رضا علیه السلام) نقل کرده است که گفت :

روزی حضرت هادی علیه السلام هراسناک آمد و در دامن امّ موسی عمّه پدرش نشست . امّ موسی از ایشان سؤال کرد: چه اتّفاقی افتاده است ؟

فرمود : مات أبی واللّه الساعه.

به خدا قسم پدرم در همین ساعت از دنیا رفت.

عرض کرد: از این حرف ها مگو.

فرمود: به خدا قسم مطلب همان طور است که گفتم.

امّ موسی این تاریخ را از جهت روز و ساعت یادداشت کرد و پس از مدّتی که خبر وفات امام جواد علیه السلام رسید مشاهده کرد کاملاً مطابق است با آنچه حضرت هادی علیه السلام فرموده بودند.(۲)

۴۸۷ / ۱۲ – قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از ابو هاشم جعفری روایت

۱– دلائل الإمامه: ۴۱۴ ح ۱۰، مدینه المعاجز: ۴۴۵/۷ ذیل ح ۲۷، بصائر الدرجات: ۲۱۱ ح۳ ، تفسیر برهان : ۲۰۳/۳ ح۳، کشف الغمّه: ۳۸۵/۲، بحار الأنوار : ۱۷۶/۵۰ سطر ۹، مناقب ابن شهراشوب: ۴۰۶/۴.

۲– عیون المعجزات: ۱۳۰، بحار الأنوار : ۱۵/۵۰ ح ۲۱، مدینه المعاجز: ۴۵۸/۷ ح ۴۱، کشف الغمّه: ۳۸۴/۲ با کمی اختلاف .

کرده است که گفت: متوکّل محلّ جلوسی برای خود داشت که آنجا پنجره های فراوان داشت و آن را طوری بنا کرده بود که خورشید روی دیوار آن می گشت و پرندگان آوازخوان زیادی آنجا قرار داده بود، چون روز ملاقات و دیدار عام او می رسید در آن مجلس می نشست، از صدای زیاد پرندگان آنچه به او گفته می شد نمی شنید و آنچه او می گفت شنیده نمی شد، ولی وقتی که حضرت هادی علیه السلام وارد می شد پرندگان همگی ساکت می شدند و تا زمانی که خارج می شد هیچ آوازی از آنها شنیده نمی شد و چون امام علیه السلام بیرون می رفت دوباره صدای آنها بلند می شد و شروع به خواندن می کردند.

و نیز مقداری کبک داشت که وقتی در مجلس می نشست آنها را رها می کرد کبک ها باهم زد و خورد می کردند و متوکّل از تماشای آنها شادی می کرد ، هنگامی که امام هادی علیه السلام وارد مجلس می شد آنها روی دیوار آرام می گرفتند و تا آن حضرت در مجلس حضور داشتند از جای خود حرکت نمی کردند و وقتی از مجلس خارج می شدند ، دوباره این پرندگان به زد و خورد می پرداختند.(۱)

۴۸۸ / ۱۳ - و نیز در همان کتاب از محمّد بن فرج نقل کرده است که گفت:

امام هادی علیه السلام به من فرمود:

إذا أردت أن تسأل مسأله فاکتبها وضع الکتاب تحت مصلّاک ودعه ساعه ثمّ أخرجه وأُنظر فیه.

هرگاه مشکلی داشتی و می خواستی مسأله ای سؤال کنی آن را بنویس و در زیر مصلّای خود بگذار و پس از آنکه مدتی آن را رها کردی بیرون آور و در آن نظاره کن.

۱- الخرائج : ۴۰۴/۱ ح ۱۰، بحار الأنوار : ۱۴۸/۵۰ ح ۳۴، مدینه المعاجز: ۴۷۴/۷ ح ۵۵ ، إثبات الهداه: ۳۷۵/۳ ح ۴۲ ، کشف الغمّه : ۳۹۴/۲ (به طور اختصار).

محمّد بن فرج گوید: من طبق دستور امام علیه السلام این کار را کردم و جواب سؤال خود را همراه با امضای امام علیه السلام در آن مشاهده نمودم.(۱)

۴۸۹ / ۱۴ - سیّد بن طاووس قدس سره در کتاب «کشف المحجّه» از کتاب «الرسائل» که نوشته کلینی رحمه الله است از کسی که او را نام برده نقل کرده است که گفت:

به امام هادی علیه السلام نوشتم، شخصی دوست دارد که با امام علیه السلام خود راز و نیاز کند و مشکلات خود را با او در میان بگذارد همانطور که با خداوند راز و نیاز می کند و حوائجش را اظهار می دارد.

امام علیه السلام پاسخ او را اینگونه نوشتند:

إن کان لک حاجه فحرّک شفتیک، فإنّ الجواب یأتیک.

هر گاه حاجتی داشتی فقط لبهای خود را حرکت بده و مطمئن باش که جواب به تو می رسد.(۲)

۴۹۰ / ۱۵ – طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از محمّد بن اسماعیل نهلی و او از پدرش نقل کرده است که گفت:

من در سامراء اسیر بودم روزی یزداد مسیحی شاگرد بختیشوع را دیدم که از خانه موسی بن بغا برمی گشت، او همراه من به راه افتاد و باهم گفتگو می کردیم تا به محلّی رسیدیم، با دست اشاره کرد و گفت: آیا این دیوار را می بینی؟ آیا می دانی صاحب این خانه کیست؟

گفتم: خودت بگو صاحب آن چه کسی است؟

جواب داد: جوانی علوی و اهل حجاز است که علی بن محمّد نام دارد و ما اکنون اطراف خانه اش راه می رویم .

به یزداد گفتم : راجع به او چه می دانی؟

۱- الخرائج: ۴۱۹/۱ ح ۲۲، بحار الأنوار : ۱۵۵/۵۰ ح ۴۱، کشف الغمّه: ۳۹۵/۲.
۲- کشف المحجّه: ۱۵۳، بحار الأنوار : ۱۵۵/۵۰ ح ۴۲.

گفت: اگر کسی در عالم از غیب و پنهانی خبر داشته باشد او است .

گفتم: از کجا می دانی و چگونه این مطلب را می گویی؟

گفت: قضیه عجیبی از او برایت تعریف می کنم که مثل آن را تو و دیگران نشنیده اید ولی خدا را وکیل و حاکم قرار می دهم که آن را از طرف من برای هیچ کس نقل نکنی، زیرا من طبیب هستم و خرجی زندگی من از طریق سلطان تأمین می شود ، و شنیده ام که خلیفه او را از روی دشمنی از حجاز به اینجا کشانیده است که مردم به او روی نیاورند و گرد او جمع نشوند و در نتیجه سلطنت او از بین ایشان یعنی فرزندان عباس خارج نشود.

گفتم: قول می دهم و خدا را ضامن می گیرم که آن را برای کسی نقل نکنم ، قصّه ات را بگو و ترسی بخود راه نده، چون تو یک نفر نصرانی هستی و نسبت به آنچه از این خانواده تعریف کنی کسی تو را متّهم نمی کند، و مطمئن باش که من آن را کتمان خواهم کرد.

گفت: بلی قضیّه آنستکه روزی او را ملاقات کردم در حالی که بر اسب سیاهی سوار شده بود، لباس سیاهی به تن و عمامه سیاهی بر سر گذاشته بود، چهره خود ایشان هم مایل به سیاهی بود، همینکه چشمم به ایشان افتاد به احترام او ایستادم، و با خود گفتم : - بدون آنکه از دهان من مطلبی خارج شود و کسی از من حرفی بشنود ، به حقّ حضرت مسیح علیه السلام فقط در ضمیر خود گذراندم که - لباس او سیاه، عمامه او سیاه ، مرکب او سیاه، و خودش سیاه، سیاهی در سیاهی در سیاهی.

همینکه به من رسید به تندی به من نگاهی کرد و فرمود:

قلبک أسود ممّا تری عیناک من سواد فی سواد فی سواد.

قلب تو سیاه تر است از آنچه چشمان تو مشاهده کرد که سیاهی در سیاهی در سیاهی گفتی.

پدرم گفت: به او گفتم: بعد از آن چه کردی و به او چه جواب دادی؟

گفت: از شنیدن کلام آن حضرت متحیّر و سرگردان در جای خود بی حرکت ماندم و نتوانستم هیچگونه پاسخی دهم.

به او گفتم: آیا قلبت از مشاهده این معجزه و کرامت ، نورانی و سفید نشد؟ جواب داد: خدا می داند.

پدرم در دنباله داستان گفت: هنگامی که یزداد مریض و ناتوان گردید کسی را به سوی من فرستاد، و من نزد او حاضر شدم، به من گفت: بدان قلب من بعد از آن تاریکی و سیاهی که داشت به برکت امام هادی علیه السلام روشن و سفید گردید و اکنون شهادت می دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرستاده او است، و حضرت علی بن محمّد علیه السلام حجّت خداوند بر بندگانش و ناموس بزرگ پروردگار است.

سپس در همان بیماری دنیا را وداع گفت، و من در نمازی که بر او خواندند شرکت کردم.(۱)

۴۹۱ / ۱۶ - قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» می گوید: امام هادی علیه السلام تمام خصال پسندیده و نیکوی امامت در وجود مبارکش جمع شده، و فضلیت و دانش و صفات نیک در او کامل گشته بود، اخلاق او همه خارق العاده مانند اخلاق پدرانش بود.

هنگام شب رو به قبله می نمود و لحظه ای از عبادت باز نمی ایستاد، جبّه ای پشمینه می پوشید و بر حصیری سجاده خود را می گسترانید، و اگر بخواهیم خُلق و خوی نیکوی او را بیان کنیم کتابی طولانی خواهد شد.(۲)

۴۹۲ / ۱۷ - روایت شده است: امام هادی علیه السلام چون وارد خانه متوکّل شد، به

۱- دلائل الإمامه: ۴۱۸ ح ۱۵، مدینه المعاجز: ۴۴۸/۷ ح ۳۱، نوادر المعجزات: ۱۸۷ ح۶ ، فرج المهموم: ۲۳۳، بحار الأنوار : ۱۶۱/۵۰ ح ۵۰ .

۲- الخرائج : ۹۰۱/۲ .

نماز ایستاد ، شخص خبیثی از مخالفین به آن حضرت جسارت کرده و گفت: تا چه مقدار ریا و خودنمایی می کنی؟

همینکه کلامش به پایان رسید بر زمین افتاد، و از دنیا رفت.

۴۹۳ / ۱۸ - یوسف بن حاتم شامی در کتاب «الـدرّ النظیم» از محمّـد بن یحیی نقل کرده است که گفت: روزی یحیی بن اکثم در مجلس واثق خلیفه عبّاسی در حضور دانشمندان سؤالی را مطرح کرد که حضرت آدم وقتی حجّ کرد سر او را چه کسی تراشید؟ کسی از حاضرین نتوانست پاسخ دهد.

واثق گفت: من کسی را نزد شما حاضر می کنم که بتواند جواب این سؤال را بگوید، آنگاه شخصی را بسوی امام هادی علیه السلام فرستاد ، امام علیه السلام از او خواست که مرا معاف بدار، ولی بعد از اصرار زیاد او فرمود :

پدرم از جدّم و او از پدرش و از جدّش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أمر جبرئیل أن ینزل بیاقوته من الجنّه فهبط بها فمسح بها رأس آدم فتناثر الشعر منه، فحیث بلغ نورها صار حرما.

خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل دستور داد که به همراه یاقوتی از بهشت فرود آید، و او فوراً نزد آدم فرود آمد و آن یاقوت را بسر آدم کشید و موهای سرش ریخت و تا آنجایی که نور آن یاقوت رسید از محدوده حرم گردید.(۱)

۴۹۴ / ۱۹ - قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از گروهی از اهل اصفهان نقل کرده است که گفتند: در اصفهان شخصی بنام عبد الرحمان بود که مذهب شیعه داشت، از او پرسیدند چه چیز باعث شد که مذهب شیعه را اختیار کردی و امامت حضرت هادی علیه السلام را پذیرفتی؟

۱- الدرّ المنثور : ۵۶/۱ به نقل از کتاب تاریخ بغداد: ۵۶/۱۲، بحار الأنوار : ۵۰/۹۹ ح ۵۰ ، المستدرک: ۳۳۰/۹ ح۵ .

گفت : کرامتی را از او مشاهده کردم که بر من لازم شد به امامت او اعتراف کنم، و قضیه اش این است که:

من گرفتار فقر و ناداری بودم ولی زبان قوی و جرأت زیادی داشتم، در یکی از سالها اهل اصفهان مرا با گروه دیگری برای شکایت و دادخواهی به نزد متوکّل فرستادند.

روزی بر درِ سرای متوکّل بودم که ناگهان دستور احضار حضرت هادی علیه السلام صادر شد. به بعضی از حاضرین گفتم: شخصی که متوکّل دستور احضار او را صادر کرده چه کسی است؟

گفتند : یکی از علویین و فرزندان علی علیه السلام است که رافضی ها (شیعیان) او را امام می دانند، و ممکن است متوکّل او را طلبیده تا به قتل برساند.

با خود گفتم : از این جا حرکت نمی کنم و می مانم تا او را مشاهده کنم و ببینم چگونه شخصی است. مدّتی که گذشت دیدم او در حالیکه بر اسبی سوار شده و مردم دو طرف جاده ایستاده به او نگاه می کنند بطرف ما می آید ، همینکه او را از نزدیک دیدم محبّت و دوستی او در قلب من جای گرفت و در دل برایش دعا کردم که خداوند شرّ متوکّل را از او دور سازد.

او در میان مردم عبور می کرد و سر را پایین انداخته به یال اسبش نگاه می کرد و به چپ و راست نمی نگریست، همینکه در مقابل من قرار گرفت رو به من کرد و فرمود:

قد استجاب اللّه دعاءک، وطوّل عمرک، وکثّر مالک وولدک.

خداوند دعایت را اجابت فرمود و عمر طولانی ومال و فرزند زیاد برایت مقدّر نمود.

از هیبت گفتار او بلرزه در آمدم و در میان رفقایم بر زمین افتادم ، آنها از من پرسیدند: چه شد و چه اتفاقی افتاد؟

گفتم: خیر است و قضیّه را از آنها پنهان کردم.

چون به اصفهان برگشتم خداوند به دعای آن بزرگوار درهای رحمت خود را به روی من گشود ، و مال و ثروت زیادی نصیب من گردانید بطوریکه امروز موجودی من در خانه معادل هزار هزار درهم است غیر از اموالی که در خارج خانه دارم ، و ده فرزند به من روزی کرده است و از عمرم تاکنون هفتاد و چند سال می گذرد، و من به امامت این بزرگوار که از ضمیر باطن من خبر داد و خداوند دعای او را درباره من اجابت فرمود اقرار می کنم .(۱)

۴۹۵ / ۲۰ – طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از هارون بن فضل نقل کرده است:

حضرت هادی علیه السلام را در روزی که پدر بزرگوارش وفات یافت دیدم که می فرمود: «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» مضی واللّه أبوجعفر .

همه از آنِ خداوندیم و بسوی او بازگشت می کنیم، بخدا قسم پدرم ابو جعفر علیه السلام از دنیا رفت.

عرض کردم: چگونه دانستید در حالیکه ایشان در بغداد و شما در مدینه هستید؟

فرمود: از آنجا که فروتنی و تواضع ویژه ای برای خداوند در خود احساس کردم که پیش از آن نبود.(۲)

و در روایت دیگری فرموده است:

دخلنی من إجلال اللّه شی ء لم أکن أعرفه قبل ذلک، فعلمت أنّه قد مضی.

عظمت و بزرگی خاصّی برای خداوند در قلب من وارد شد که پیش از آن احساس نمی کردم و از این جهت دانستم که پدرم دنیا را وداع نموده است.(۳)

۱- الخرائج: ۳۹۲/۱ ح۱، بحار الأنوار : ۱۴۱/۵۰ ح ۲۶ ، حلیه الأبرار: ۵۱/۵ ، مدینه المعاجز: ۴۶۳/۷ ح ۵۰، کشف الغمّه: ۳۸۹/۲، الثاقب فی المناقب: ۵۴۹ ح ۱۱، إثبات الهداه: ۳۷۱/۳ ح ۳۷.

۲- نوادر المعجزات: ۱۸۹ ح ۸ ، دلائل الإمامه: ۴۱۵ ح ۱۱، بصائر الدرجات: ۴۶۷ ح۵، بحار الأنوار : ۲۹۲/۲۷ ح۳، و ۱۳۵/۵۰ ح ۱۶، إثبات الوصیّه: ۱۹۴. و همچنین این روایت در کتاب کافی : ۳۸۱/۱ ح۵ (با اختلاف سند) و بحار الأنوار : ۱۴/۵۰ ح ۱۵ به نقل از کافی ، ذکر شده است .

۳- بصائر الدرجات: ۴۶۷ ح۲، بحار الأنوار : ۲۹۱/۲۷ ح۲، و ۲/۵۰ ح۲، إثبات الهداه: ۳۶۸/۳ ح ۲۶.

۴۹۶ / ۲۱ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از محمّد بن احمد نقل کرده است که گفت : عموی پدرم برایم تعریف کرد: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من، این مرد یعنی متوکّل مرا از خود دور نموده و روزی من را قطع کرده، و مرا ملول و دلتنگ نموده است، وهمه آنها بخاطر این است که می داند من وابسته و ملازم درگاه شما هستم و چون می دانم اگر شما به او سفارشی بفرمائید حتماً قبول می کند، تقاضا دارم که لطفی کنید و از او درخواست کنید در کار من تجدید نظری نماید.

امام علیه السلام فرمود: ان شاء اللّه به خواسته ات می رسی .

هنگامیکه شب فرا رسید فرستاده های متوکّل یکی پس از دیگری به سوی خانه من آمدند و مرا به نزد متوکّل دعوت کردند، وقتی به آنجا رفتم فتح بن خاقان را دیدم کنار در ایستاده و گویا منتظر است، به من گفت: ای مرد، چرا شب در خانه ات آرام نمی گیری؟ متوکّل چقدر امشب برای دسترسی به تو اصرار ورزید و مرا خسته کرد.

سپس وارد خانه شدم و دیدم متوکّل در جای خود نشسته است همینکه مرا دید صدا زد: ای ابو موسی ما بخاطر شغل فراوان از تو غفلت می کنیم چرا تو یادآوری نمی کنی و خودت را از خاطر ما می بری، اکنون بگو چه حقوقی از تو نزد ما باقی مانده و پرداخت نشده است؟

من چند مورد را که می دانستم از جمله فلان عطا و فلان ماهیانه را نام بردم و او دستور داد تا دو برابر آنچه گفتم به من پرداخت کردند.

هنگام خارج شدن به فتح بن خاقان گفتم: آیا امام هادی علیه السلام اینجا تشریف آورده است: جواب داد: نه، گفتم : نامه ای فرستاده است؟ گفت: نه، پس از این گفتگو بیرون آمدم و بطرف خانه ام روان شدم، فتح بن خاقان هم بدنبال من بیرون آمد و به من گفت: هرگز شک ندارم که تو از

امام هادی تقاضای دعا کرده ای و آن حضرت برای تو دعا نموده است، از تو خواهش می کنم از آن حضرت تقاضا کنی برای من هم دعا کند.

هنگامی که خدمت آن حضرت شرفیاب شدم به من فرمود: ای ابو موسی ؛ چهره ات را چهره خوشنود و رضا می بینم .

عرض کردم: و این به برکت شما بوده است ای سرور من، ولی به من گفتند: شما نزد او نرفته اید و از او درخواست نکرده اید؟

امام علیه السلام فرمود: إنّ اللّٰه تعالی علم منّا أنّا لا نلجأ فی المهمّات إلّا إلیه، ولا نتوکّل فی الملمّات إلّا علیه، وعوّدنا إذا سألناه الإجابه، ونخاف أن نعدل فیعدل بنا.

خداوند تبارک و تعالی می داند که ما هرگز در امور مهم خود جز به او پناهنده نمی شویم، و در سختی ها و بلاها جز به او اعتماد نمی کنیم ، و ما را چنین عادت داده است که هرگاه از او درخواست کنیم اجابت فرماید و می ترسیم از او روی بگردانیم او هم از ما رو بگرداند.

عرض کردم: فتح بن خاقان به من چنین و چنان گفت.

فرمود : او به ظاهر ما را دوست می دارد ولی در واقع از ما دوری می کند، دعا برای دعاکننده اثر خواهد داشت وقتی با شرائط آن همراه باشد ،(۱) هنگامی که تو در اطاعت فرمان الهی اخلاص ورزیدی، و به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و حق ما اهل بیت اعتراف کردی و آنگاه از خداوند چیزی در خواست کردی تو را محروم نمی فرماید.

عرض کردم: ای سرور من ؛ دوست دارم از میان دعاها دعای مخصوصی را به من بیاموزی .

امام علیه السلام فرمود: دعایی را که خواهم گفت من آن را بسیار می خوانم و از خدا تقاضا کرده ام هر کس بعد از من نزد قبرم بخواند او را ناامید نفرماید. و دعا این است:

۱- علاّمه مجلسی رحمه الله در بیان این جمله فرموده است : معنایش این است که هر کس خدا را به واسطه او بخواند دعایش مستجاب می شود یا آنکه دعاء تابع حال دعاکننده است ، و اگر شرائط دعا برای دعاکننده فراهم نباشد دعایش مستجاب نمی گردد . پس جمله بعدی از کلام امام علیه السلام «وقتی اخلاص ورزیدی» تفسیر ماقبل است ، واین قول ظاهراً بهتر است .

«یا عُدَّتی عِنْدَ الْعُدَدِ، وَیا رَجائی وَالْمُعْتَمَدِ، وَیا کَهْفی وَالسَّنَدِ، وَیا واحِدُ یا اَحَدُ وَیا قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ، أَسْاَلُکَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فی خَلْقِکَ مِثْلَهُمْ أَحداً، أَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِمْ وَتَفْعَل بی کَیْتَ وَکَیْتَ» .(۱)

ای سرمایه و ذخیره من نزد ذخیره ها ، و ای امید و تکیه گاه من ، و ای پناهگاه و پشتوانه من ، و ای یگانه ، ای یکتا ، ای کسی که به پیامبرت فرموده ای : بگو او خـدای یگانه است . خداوندا ، از تو درخواست می کنم به حقّ کسانی که آنها را آفریدی و در میان آفریدگانت هیچ کس مانند آنها نیست ، که بر ایشان درود فرستی و با من چنین و چنان کنی .

مؤلف رحمه الله در آخر این باب شـعری را از ابو هاشم جعفری که در هنگام بیماری حضـرت هادی علیه السـلام سروده است ذکر می کند :

مادت الأرض بی وأدّت فؤادی

واعترتنی موارد العرواء

حین قیل الإمام نضو علیل

قلت نفسی فدته کلّ الفداء

مرض الدین لاعتلالک واعتلّ

وغارت له نجوم السماء

عجباً إن منیت بالداء والسقم

وأنت الإمام حسم الداء

أنت آسی الأدواء فی الدین والدنیا

ومحیی الأموات والأحیاء(۲)

زمین به لرزه افتاد و قلبم سنگینی کرد ، و مرا دچار تب و لرز نمود .

وقتی گفته شد : امام علیه السلام ضعیف و بیمار گشته است ، گفتم : جان من و تمام هستی من فدای او باد .

دین بخاطر بیماری تو مریض گردید و ستاره های آسمان تیره و تاریک شد.

شگفتا که تو مبتلا به درد و بیماری شوی ، و تو امامی هستی که از بین برنده دردها هستی .

تو طبیب دردهای دین و دنیا هستی ، و مردگان و زندگان را زنده می کنی و جان می بخشی .

۱- امالی طوسی : ۲۸۵ ح۲ مجلس ۱۱ ، بحار الأنوار : ۱۲۷/۵۰ ح ۵، مدینه المعاجز: ۴۳۶/۷ ح ۱۷، مناقب ابن شهراشوب: ۴۱۰/۴ (به طور اختصار) .

۲- إعلام الوری: ۳۶۶، بحار الأنوار : ۲۲۲/۵۰ .

بخش سیزدهم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات

امام یازدهم ، سبط سرور جهانیان و پدر آخرین

یادگار پیشینیان امام منتظر و شفاعت کننده فردای قیامت او که ملقّب به رضی و زکی و کنیه اش ابومحمّد است یعنی حضرت حسن بن علی ، امام عسکری صلوات اللّٰه علیه

۴۹۷ / ۱ - قطب راوندی قدس سره از ابو هاشم نقل می کند که از امام عسکری علیه السلام درباره این آیه شریفه سؤال کرد:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الكِتابَ الَّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُم ظالِمٌ لِنَفْسِه وَمِنْهُم مُقْتَصِد وَمِنْهُم سابِقٌ بِالْخَيْرات بِإِذْنِ اللَّه ذلكَ هُوَ الفَضْلُ الكَبيرُ»(۱) .

سپس وارث کتاب گردانیدیم کسانی را که از میان بندگان خود برگزیدیم بعضی از آنها به خود ظلم کردند، و بعضی میانه رو بودند و راه عدل پیمودند، و برخی به اذن پروردگار به کارهای خیر و صلاح پیشی گرفتند، و این همان برتری و فضیلت والا است .

امام علیه السلام فرمود : کلّهم من آل محمّد علیهم السلام الظالم لنفسه: الّذی لایقرّ بالإمام، والمقتصد: العارف بالإمام، والسابق بالخيرات: الإمام.

همه ایشان از آل محمّد علیهم السلام هستند ، (سپس به تفسیر آنها پرداخت و فرمود:) دسته اوّل که ستم به خود کرده اند کسانی هستند که به امام علیه السلام اقرار ندارند ، دسته دوّم که راه عدل پیموده اند کسانی هستند که نسبت به امام معرفت و شناخت دارند ، دسته سوّم که به خوبی ها پیش گرفته اند و مقصود امام علیه السلام است .

۱- سوره فاطر ، آیه ۳۲ .

من در فکر فرو رفتم که چه عظمتی خداوند به آل محمّد علیهم السلام عنایت کرده است و گریستم .

امام علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود:

الأمر أعظم ممّا حدّثت به نفسک من عظم شأن آل محمّد علیهم السلام .

مطلب بالاتر از آن است که تو راجع به عظمت مقام آل محمّد علیهم السلام در خاطر گذراندی.

خدا را شکر کن که تو را از چنگ زنندگان به رشته ولایت آنها قرار داده است، و تو را فردای قیامت همراه آنها می خوانند وقتی که هر طایفه ای از مردم را همراه امامش می خوانند، و تو سعادتمند و عاقبت به خیر هستی.(۱)

مؤلّف علیهم السلام در تأیید این مطلب بخشی از فرمایش حضرت رضا صلوات اللّٰه علیه را ذکر می کند که فرموده است:

مراد از «فمنهم ظالم» در آیه شریفه آل محمّد علیهم السلام است ، زیرا اگر «امّت» مقصود بود در نتیجه همه امّت باید جایگاه آنها در بهشت باشد ، چون در آیه بعد در مورد همه آنها فرموده است:

«جَنّات عَدْنٍ یَدخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أساوِرَ مِن ذَهَب ...»(۲) .

«در بهشت برین برای همیشه وارد شوند و در آنجا با دستبندهای طلائی خود را زیور دهند و آراسته گردانند» .

پس وراثت کتاب - در آیه شریفه - مخصوص عترت اطهار پیغمبر اکرم علیهم السلام است و شامل دیگران که همه امت باشد نمی شود .(۳)

۴۹۸ / ۲ - در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام حدیثی وارد شده است که آن را ابو یعقوب یوسف بن یزیاد و علی بن سیّار روایت کرده اند، این دو

۱- الخرائج: ۶۸۷/۲ ح۹، بحار الأنوار : ۲۵۸/۵۰ ح ۱۸، مدینه المعاجز: ۶۳۴/۷ ح ۱۰۱، إثبات الهداه: ۴۲۳/۳ ح ۸۳ ، بحار الأنوار : ۲۱۸/۲۳ ح ۱۸ به نقل از کشف الغمّه: ۴۱۸/۲ .

۲- سوره فاطر ، آیه ۳۳ .

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۱۲۶/۱ ، بحار الأنوار : ۲۲۰/۲۵ ضمن ح ۲۰ ، بشاره المصطفی : ۲۲۸ .

بزرگوار می گویند:

شبی در خدمت امام عسکری علیه السلام بودیم - در آن زمان حاکم آن سامان نسبت به امام علیه السلام تعظیم می کرد و اطرافیان او نیز احترام می نمودند - ناگهان حاکم شهر از آنجا عبورش افتاد و مردی دست بسته همراه او بود و امام علیه السلام را که در بالای خانه قرار داشت و از بیرون مشاهده می شد دید، همینکه چشمش به آن حضرت افتاد بخاطر احترام از مرکب پیاده شد .

امام عسکری علیه السلام فرمود: به جای خود برگرد، و او در حالی که تعظیم می کرد به جای خود یعنی روی مرکب برگشت و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا این شخص را امشب کنار یک دکّان صرّافی گرفته ام به گمان اینکه می خواسته راهی به دکان باز کند و از آن سرقت کند . همین که خواستم او را تازیانه بزنم - و این روش من است متّهمی را که دستگیر می کنم پنجاه تازیانه می زنم تا تنبیه او باشد و بعد از آن جرم بزرگتری مرتکب نشود - او به من گفت: از خدا بترس و کاری که باعث خشم خداوند می شود انجام نده، من به راستی از شیعیان علی بن ابی طالب و شیعه این امام بزرگوار پدر کسی که به امر خدا قیام می کند می باشم.

من از او دست برداشتم و گفتم: تو را نزد امام علیه السلام می برم، اگر آن حضرت گفته ات را تصدیق کرد که از شیعیان او هستی تو را رها می کنم، و اگر دروغ گفته بودی بعد از آنکه هزار تازیانه به تو می زنم دست و پایت را قطع خواهم کرد، اکنون او را به حضور شما آورده ام، آیا او همان طور که ادّعا کرده است از شیعیان شما می باشد؟

امام علیه السلام فرمود: پناه بر خدا می برم، این کجا از شیعیان علی بن ابی طالب می باشد؟ خدا او را در دست تو گرفتار کرده است بخاطر اینکه به خیال خود اعتقاد دارد که از شیعیان حضرت علی علیه السلام است.

حاکم گفت: راحتم کردی، الآن پانصد ضربه به آن می زنم و هیچ اعتراضی هم بر من نیست. و چون او را به فاصله زیادی از آنجا دور کرد دستور داد او را به رو بر زمین افکندند، دو جلاد را یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ بر او گماشت و به آنها گفت: او را بزنید و بدرد آورید.

این دو نفر شلاق های خود را بطرف او پایین آوردند، ولی به او برخورد نکرد و هر چه می زدند بر زمین می خورد ، حاکم ناراحت شد و گفت: وای بر شما، زمین را می زنید؟ به پشت و کمر این شخص بزنید، دوباره شروع به زدن کردند و پشت و کمر او را نشانه گرفتند ولی این بار دستهای آنها خطا رفت و آندو به یکدیگر زدند و داد و فریاد آنها بلند شد.

حاکم به آنها گفت: وای بر شما، مگر شما دیوانه شده اید؟ چرا خودتان را می زنید؟ این مردی که بر زمین افتاده بزنید گفتند: ما همین کار را می کنیم و جز او را هدف نمی گیریم و نمی زنیم ولی دست های ما بی اختیار منحرف می شود بطوری که ضربه ها بر خود ما وارد می شود.

حاکم چهار نفر دیگر از مأموران خود را صدا زد و به این دو نفر اضافه کرد و گفت: او را احاطه کنید و تا می توانید بزنید ، شش نفر دور او را گرفتند و شلّاق ها را بالا بردند که او را بزنند ولی این بار شلّاق به حاکم اصابت کرد . او از مرکب پیاده شد و فریاد کرد: مرا کشتید خدا شما را بکشد، این چه کاری است که می کنید؟ گفتند: ما غیر این شخص را نمی زنیم و نمی دانیم چرا چنین می شود؟

حاکم با خود گفت: شاید اینها توطئه کرده اند، لذا چند نفر دیگر را مأمور کرد که این شخص را بزنند، ولی آنها هم حاکم را زدند بار دیگر گفت: وای بر شما چرا مرا می زنید؟ گفتند: به خدا قسم ما جز این شخص را نمی زنیم .

حاکم گفت: سر و صورت مرا مجروح کردید، اگر مرا نمی زنید از کجا این جراحتها پیدا شد؟ گفتند : دست ما بشکند اگر تو را قصد کرده باشیم. مرد گرفتار به حاکم گفت: ای بنده خدا، آیا به این لطفی که به من می شود و ضربات شلّاق از من دفع می گردد هیچ توجّه نمی کنی و عبرت نمی گیری؟ وای بر تو، مرا نزد امام علیه السلام برگردان و هر چه در مورد من فرمان داد اجرا کن .

حاکم او را نزد امام علیه السلام برگردانید و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، کار این شخص عجیب است ، از طرفی انکار کردید که از شیعیان شما باشد - و هر که شیعه شما نباشد ناگزیر شیعه ابلیس است و جایگاهش در آتش است - و از طرف دیگر معجزاتی از او مشاهده کردم که مخصوص پیامبران است.

امام علیه السلام فرمود: بگو : یا جانشینان پیغمبران (یعنی اظهار معجزه منحصر به پیامبران نیست بلکه جانشینان واقعی آنها هم به آوردن معجزه توانائی دارند). حاکم هم کلام خود را با اضافه کردن جمله ای که امام علیه السلام فرمود تصحیح کرد.

سپس امام عسکری علیه السلام به حاکم فرمود: ای بنده خدا این شخص در اینکه ادعا کرده از شیعیان ما است دروغ گفته است دروغی که اگر می فهمید و از روی عمد آن را می گفت به تمام آن عذاب تو گرفتار می شد و در زندان زیر زمینی سی سال باقی می ماند، ولی خداوند به او رحم کرد زیرا کلمه را بر آنچه قصد کرده اطلاق نموده است و از روی عمد دروغ نگفته است و تو ای بنده خدا بدان که خداوند او را از دست تو نجات داده است، او را رها کن، زیرا از دوستان و ارادتمندان ما است گر چه از شیعیان ما نیست.

حاکم گفت: نزد ما این تعبیرات همه مساوی است، چه فرقی بین اینها است؟

امام علیه السلام به او فرمود:

الفرق أنّ شیعتنا هم الّذین یتّبعون آثارنا، ویطیعونا فی جمیع أوامرنا ونواهینا، فأولئک من شیعتنا. فأمّا من خالفنا فی کثیر ممّا فرضه اللّٰه علیه فلیسوا من شیعتنا.

شیعیان ما کسانی هستند که از آثار ما پیروی می کنند، دستورات ما را به کار می بندند، و از آنچه نهی کرده ایم اجتناب می نمایند، و امّا کسانی که در بسیاری از آنچه خداوند بر آنها واجب کرده با ما مخالفت می کنند از شیعیان ما نیستند.

سپس امام علیه السلام به حاکم فرمود: و تو دروغی گفته ای که اگر از روی عمد مرتکب شده بودی خداوند تو را به هزار تازیانه و سی سال زندان زیر زمینی گرفتار می کرد.

حاکم عرض کرد: آن دروغ چه بوده است ای فرزند رسول خدا؟

امام علیه السلام فرمود: معجزاتی را که دیدی به این شخص نسبت دادی در حالیکه معجزه کار او نیست بلکه کار ما است که خداوند در مورد او ظاهر کرد تا حجّت ما را آشکار کند و عظمت و شرافت ما را روشن سازد، و اگر گفته بودی معجزاتی در مورد او مشاهده کردم - و عمل را به او نسبت نمی دادی - آن را انکار نمی کردم، آیا حضرت عیسی که مرده را زنده کرد معجزه نیست؟ آیا معجزه کار آن مرده بود یا عیسی؟ آیا گِل را که به شکل پرنده ساخت و به اذن پرودگار پرنده گردید، این معجزه کار پرنده بود یا حضرت عیسی؟ آیا آنهائی که مسخ شدند و با خواری بوزینه گردیدند معجزه نیست؟ آیا این معجزه کار بوزینه ها بود یا پیغمبر آن زمان؟

حاکم گفت: «أستغفر اللّٰه ربّی وأتوب إلیه» «از خدا طلب آمرزش می کنم و به سوی او بازگشت می نمایم».

سپس امام عسکری علیه السلام به آن شخص که ادّعا کرده بود شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام است، فرمود:

یا عبداللّٰه لست من شیعه علیّ علیه السلام ، إنّما أنت من محبّیه.

ای بنده خدا تو شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام نیستی بلکه از دوستان او

می باشی .

همانا شیعیان آن حضرت کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی درباره آنان فرموده است: «وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصالِحات اُولئِکَ أصْحابُ الجَنَّه هُم فیها خالِدُون»(۱) .

«کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام می دهند اهل بهشت خواهند بود ، و در آن جا برای همیشه خواهند ماند» .

هم الّذین آمنوا باللّه ووصفوه بصفاته، ونزّهوه عن خلاف صفاته وصدّقوا محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم فی أقواله وصوّبوه فی کلّ أفعاله، ورأوا علیّاً بعده سیّداً إماماً وقرماً هماماً لایعدله من اُمّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم أحد، ولا کلّهم إذا جمعوا فی کفّه یوزنون بوزنه، بل یرجّح علیهم کما ترجح السماء والأرض علی الذرّه.

شیعیان کسانی هستند که به خدا ایمان آورده اند و او را به صفاتی که خودش فرموده توصیف می کنند و از صفات دیگر که بر خلاف آن باشد پاک و منزه می دانند، و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را در همه گفتارش تصدیق می کنند، و همه کارهای او را عین صواب و راستی می دانند و عقیده دارند که علی علیه السلام بعد از او سرور و پیشوای همگان است و بزرگواری است که هیچکس از امّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم همتای او نیست ، بلکه اگر همه آنها را در کفّه ای و علی علیه السلام را در کفّه ای دیگر قرار دهند کفّه علی علیه السلام بر آنها ترجیح پیدا می کند مانند ترجیح داشتن وزن آسمان و زمین بر یک ذرّه بی مقدار.

و شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در راه خدا هیچ باکی ندارند که مرگ سراغ آنها آید، یا آنها در دام مرگ قرار گیرند و شیعیان علی علیه السلام آنها هستند که برادرشان را بر خود ترجیح می دهند گرچه در حال نیاز و حاجت باشند. و آنها کسانی هستند که خداوند در جائی که نهی فرموده آنها را نمی بیند، و جائیکه امر فرموده خالی از آنها نیست.

و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام کسانی هستند که در احترام نمودن و بزرگداشت برادران مؤمن به مولای خود علی علیه السلام اقتدا می کنند.

۱- سوره بقره ، آیه ۸۲ .

و آنچه گفتم گفتار خودم نیست بلکه گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و این فرمایش پروردگار است که فرموده است: «وَعَمِلُوا الصالِحات» یعنی بعد از اعتراف به توحید و اعتقاد داشتن به نبوت و امامت همه فرائض و تکالیف الهی را بجا می آورند، و در رأس آنها دو فریضه است:

یکی ادا کردن و پرداختن حقوق برادران دینی، دوّم رعایت تقیّه و آشکار نکردن عقیده مذهبی خود در مقابل دشمنان خداوند برای آنکه جان و مال خود را حفظ کنند.(۱)

۴۹۹ / ۳ - علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» از کسی که مورد وثوق و اطمینان است نقل می کند که گفت: این حدیث را بخط امام عسکری علیه السلام یافتم که در پشت کتابی نوشته شده بود:

قد صعدنا ذری الحقائق بأقدام النبوّه والولایه، ونوّرنا السبع الطرائق بأعلام الفتوّه ، فنحن لیوث الوغی، وغیوث الندی وفینا السیف والقلم فی العاجل، ولواء الحمد والعلم فی الآجل، وأسباطنا خلفاء الدّین وحلفاء الیقین ومصابیح الاُمم ، ومفاتیح الکرم .

عالی ترین مراتب حقیقت را با گام های نبوت و ولایت بالا رفتیم، و طبقات هفتگانه را با نشانه های جوانمردی نورانی ساختیم، پس ما شیران بیشه شجاعت و ابرهای رحمت و سخاوت هستیم، در این جهان اهل شمشیر و قلم، و در آن جهان پرچمدار حمد و دانشیم، و قبیله ما هم پیمانان دینی و جانشینان پیغمبران و چراغ های هدایت در میان اُمت و کلید خزانه های جود و کرم می باشند.

موسای کلیم خلعت اصطفاء (برگزیده شدن) پوشید زیرا نسبت به عهد ما از خود وفاداری نشان داد، و روح القدس در بهشت برین از میوه های نورس باغ ما چشیده است، و شیعیان ما گروه رستگاران و طایفه نیکوکاران و پارسایان هستند که مدافع و پشتیبان ما و خصم و دشمن

۱- تفسیر امام عسکری ۳۱۶ : ۷، بحار الأنوار : ۱۶۰/۶۸، تفسیر برهان : ۲۳/۴، مدینه المعاجز: ۵۸۹/۷ ح ۶۱.

ستمگران می باشند، و به زودی چشمه های آب حیات بعد از شعله های آتش برای ایشان آشکار می گردد و آن وقتی است که به عدد طواویه و طواسین(۱) از سالها بگذرد.

مجلسی رحمه الله پس از نقل این خبر می گوید: و این حکمتی رسا و نعمتی سرشار است که گوش های کر آن را می شنود، و کوههای بلند بر آن کوتاهی می کند.(۲)

این حدیث را مجلسی رحمه الله در کتاب «اربعین» نقل کرده است و بعضی اختلاف نسخه ها را ذکر نموده و سپس در تفسیر آن وجوهی را برشمرده است:

۱ – بنا بر نسخه اوّل و خارج کردن الف و لام «الطواسین» که برای عهد خارجی است از حساب، مجموع این جمله سال ۱۳۸۵ می گردد.

۲ – آنچه «الم» در قرآن وارد شده شمرده شود، خواه با آن حرف دیگری ضمیمه شده باشد مثل حرف صاد که به «المص» ، و حرف راء که به «المر» ضمیمه شده است و خواه حرف دیگری به آن اضافه نشده باشد، که در این صورت مجموع آنها با طه و طواسین(۳) سال ۱۱۵۹ می شود.

۳ – آنچه «الم» در قرآن وارد شده بدون در نظر گرفتن ضمیمه ها شمرده شود که در این صورت ۸۵۸ می گردد ، و اگر ابتدای آن را وقت فرمایش این حدیث قرار دهیم و امام علیه السلام آن را در اواخر عمر شریف خود یعنی

۱– علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار : ۱۲۱/۵۲ ح ۵۰» جمله ای که در متن ذکر شده – یعنی «لتمام الطواویه والطواسین» – اینگونه آورده است : لتمام «الم» و «طه» و «الطواسین» من السنین، و فرموده است : احتمال دارد تمام «الم» و مشتقّات دیگری که از حروف مقطّعه دارد یعنی «المص» اراده شده باشد که تمام آنها با «طه» و «الطواسین» به هزار و صد و نود و پنج می رسد . و شرح طویلی ذیل خبر ابولبید که پیرامون حروف مقطّعه است ذکر کرده است که برای اطّلاع باید به آنجا مراجعه شود .

۲– بحار الأنوار : ۳۷۸/۷۸ سطر ۴ . و آن را در ج : ۲۶۴/۲۶ ح ۵۰ و ۱۲۱/۵۲ ح ۵۰ از کتاب «محتضر» نقل کرده است . و همچنین این روایت در کتاب «مسند الإمام العسکری علیه السلام: ۲۸۹ ح ۶» ذکر شده است .

۳– طواسین عبارتند از : طسم و طس که ابتدای سوره های «قصص» ، «شعراء» و «نحل» هستند .

سال ۲۶۰ هجری بیان کرده باشد باید این عدد را با ۸۵۸ جمع کرد که در این صورت سال ۱۱۱۸ هجری می شود.

۴ – «الم» را فقط یک بار ولی با حرکات و بیّنات آن، و «طه» و «طواسین» را همانگونه حساب کنیم، که در این صورت نیز عددی موافق با فرض سوّم حاصل می شود.

۵ – این خبر از خبرهای مشروط و بدائیّه باشد که هنوز به خاطر پیدا نشدن شرطش تحقق نیافته است.

۶ – جمله «لتمام الطواویه و الطوسین من السنین» بیان «لظی النیران» باشد که آن اشاره به جنگ و بلا و سختی و فتنه هائی است که در عالم پیدا می شود، در این صورت فرج بعد از آنها واقع می شود ، و این خبر از توقیت یعنی معیّن کردن وقت فرج خارج می شود، و باید انتظار قریب الوقوع فرج را داشت تا از این فتنه ها رها شویم.

و بعد از بیان وجوه ششگانه ، وجه ششم را تقویت می فرماید و می گوید از وجوه دیگر معتبرتر است .

۵۰۰ / ۴ – قطب الدین راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» می نویسد: از محمّد بن عبداللّٰه روایت شده است که گفت:

امام عسکری علیه السلام در حالی که طفل خردسالی بود میان چاه افتاد و پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام مشغول نماز خواندن بود و زنها از ترس فریاد می زدند. همینکه امام علیه السلام از نماز فازغ شد به آنها فرمود:

چیزی نیست، چرا فریاد می زنید!

سپس اشاره ای فرمود و آب چاه بالا آمد بطوری که تا لبه چاه رسید، و همگی دیدند که ابو محمّد یعنی امام عسکری علیه السلام روی آب نشسته و با آب بازی می کند.(۱)

۱– الخرائج: ۴۵۱/۱ ذیل ح ۳۶، بحار الأنوار : ۲۷۴/۵۰ ح ۴۵.

۵۰۱ / ۵ - حسین بن عبد الوهّاب رحمه الله در کتاب «عیون المعجزات» از ابو هاشم نقل می کند که گفت: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم ، آن حضرت مشغول نوشتن نامه ای بود، همینکه وقت نماز فرا رسید نامه را رها کرد و به نماز پرداخت، دیدم قلم خود بخود روی آن کاغذ حرکت کرد و بقیّه نامه را نوشت تا به آخر رسید. من از مشاهده این معجزه به سجده افتادم، و امام علیه السلام وقتی نماز را به پایان رسانید قلم را بدست گرفت و به مردم اجازه ملاقات داد.(۱)

۵۰۲ / ۶ - حسن بن محمّد قمی رحمه الله در کتاب «تاریخ قم» از بزرگان قم روایت کرده است: حسین بن حسن که از نوادگان امام صادق علیه السلام بود . در قم به طور علنی و آشکار شراب می نوشید، روزی برای حاجتی به خانه احمد بن اسحاق که وکیل اوقاف بود رفت، ولی احمد بن اسحاق به او اجازه نداد و با غم و اندوه فراوان برگشت.

مدتی که از این قضیه گذشت احمد بن اسحاق عازم حج گردید و از شهر خارج شد، همینکه به سامراء رسید به خانه امام عسکری علیه السلام آمد و از آن حضرت اجازه خواست وارد شود، ولی امام علیه السلام به او اجازه نداد.

احمد از بی اعتنائی امام عسکری علیه السلام خیلی غمگین شد و گریه فراوانی کرد، و آن قدر التماس نمود تا آن حضرت اجازه اش داد.

وقتی خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا چرا مرا از شرفیابی به حضورت منع کردی در حالیکه من از شیعیان و ارادتمندان شما هستم؟

۱- عیون المعجزات: ۱۳۴، بحار الأنوار : ۳۰۴/۵۰ ح ۸۰ ، إثبات الهداه: ۴۳۰/۳ ح ۱۱۷، مدینه المعاجز: ۵۹۷/۷ ح ۶۳ .

امام عسکری علیه السلام فرمود: زیرا تو پسرعموی ما را از درِ خانه ات راندی.

احمد گریه کرد و قسم یاد نمود که فقط به خاطر اینکه از آشامیدن شراب توبه کند او را نپذیرفته است .

امام علیه السلام فرمود: صدقت ولکن لابدّ عن إکرامهم وإحترامهم علی کلّ حال، وأن لاتحقرهم ولاتستهین بهم لإنتسابهم إلینا فتکون من الخاسرین.

راست می گوئی ولی در هر حال چاره ای جز گرامی داشتن و احترام آنها نیست، هرگز نباید آنها را به خاطر انتسابی که به ما دارند حقیر و کوچک شمرده و به آنها اهانت کنی، تا از زیانکاران نباشی.

وقتی احمد به قم برگشت اشراف و بزرگان قم به دیدن او آمدند ، حسین هم همراه آنها بود ، همینکه احمد او را دید از جا برخاست و بطرف او رفت، و با احترام زیاد او را در بالای مجلس نشانید، این برخورد احمد و اظهار محبت او با آن سابقه ای که داشت در نظر حسین خیلی عجیب آمد، لذا از علّت آن پرسش کرد .

احمد آنچه بین او و امام عسکری علیه السلام رخ داده بود تعریف کرد.

همینکه حسین گفتار او را شنید از اعمال خود شرمنده و پشیمان شد و در همان مجلس توبه کرد، و چون به خانه اش مراجعه کرد، همه شراب ها را بیرون ریخت، و ظرفها و وسایل دیگرش را شکست و از بین برد، و بعد از آن تقوا پیشه کرد و از هر گناهی اجتناب کرد بطوریکه از پارسایان گردید و در زمره صلحاء و عبادت پیشه گان قرار گرفت ، و همواره در مساجد اعتکاف می کرد و به عبادت خدا می پرداخت تا اینکه وفات یافت، و در کنار مزار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گردید.(۱)

۱- تاریخ قم: ۲۱۱، بحار الأنوار : ۳۲۳/۵۰ ح ۱۷.

۷ / ۵۰۳ – علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد :

در بعضـی از مؤلّفات شیعه از علی بن عاصم کوفی نابینا(۱) روایت شده است که گفت: خدمت مولایم امام عسکری رسیدم و به او سلام کردم، آن حضرت سلام مرا جواب داد و فرمود:

خوش آمـدی ای پسـر عـاصم ، بنشـین و استراحت کن، گوارایت بـاد مقامی که خداونـد به تو مرحمت فرموده است، ای پسـر عاصم آیا می دانی زیر قدمهای تو چیست؟

عرض کردم: مولای من زیر قدم خود فرشی را احساس می کنم که گسترده اند، خداوند صاحب آن را گرامی بدارد

امام علیه السـلام به من فرمود: ای پسـر عاصم ، بدان که تو اکنون بر فرشی قدم نهاده ای که بسیاری از پیامبران و رسولان الهی بر آن نشسته اند

عرض کردم: ای سرور من، کاش تا زمانی که در دنیا هستم همواره در خدمت شما باشم و هرگز شما را رها نکنم.

سپس با خود گفتم: کاش چشم بینائی داشتم و آن را مشاهده می کردم.

امـام علیه السـلام که از ضـمیر و بـاطن همه آگـاه است به من فرمود: نزدیـک بیـا، وقتی نزدیـک رفتم دست مبارک خود را بر دیدگان من کشید و به اذن خداوند فوراً روشن شد و بینا گشتم.

سپس فرمود: این ، جایِ پای پدر ما حضـرت آدم است، و این جای پای هابیل است، و به ترتیب جای پای شـیث، هود، صالح، ابراهیم، شعیب، موسی، داود، سلیمان، خضر، دانیال، ذی القرنین، عدنان، عبدالمطلب، عبداللَّه ، عبد مناف را به من نشان داد .

وهذا أثر جدّی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم ، وهذا أثر جدّی علیّ بن أبی طالب علیه السلام .

(سپس فرمود:) و این ، جای پای مبارک خاتم الأنبیاء صلی الله علیه وآله وسلم و این ، جای پای

۱– او در زمـان خود از بزرگـان شـیعه و محـدّثین بوده است ، علاّمه خوئی رحمه الله در شـرح حال او فرموده است : هیچگونه تردیدی در جلالت و بزرگواری او نیست .

مبارک امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

علیّ بن عاصم گوید: خود را بر آن جای قدمها افکندم و آنها را بوسیدم و سپس دست مبارک امام علیه السلام را بوسیدم و عرض کردم: من از اینکه شما را با دست یاری کنم ضعیف و ناتوانم و جز اظهار دوستی و ولایت نسبت به شما و بیزاری از دشمنان شما و لعنت کردن آنها در تنهائی قدرت ندارم، حال من چگونه خواهد بود ای سرور من؟

امام علیه السلام فرمود: پدرم از جدّم، و او از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که آن حضرت فرمود:

من ضعف عن نصرتنا أهل البیت ولعن فی خلواته أعداءَنا بلّغ اللّٰه صوته إلی جمیع الملائکه فکلّما لعن أحدکم أعداءنا صاعدته الملائکه ولعنوا من لایلعنهم.

کسی که از یاری ما اهل بیت عاجز باشد و دشمنان ما را در تنهائی ها لعنت کند خداوند صدای او را به تمام فرشتگان برساند، پس هرگاه یکی از دشمنان ما را لعنت کند فرشتگان آن را بالا برند و کسی که آنها را لعنت نکند لعنت کنند.

و هر گاه صدای او به فرشتگان رسد برای او طلب آمرزش کنند و بر او درود فرستند و گویند:

خداوندا ! بر روح این بنده ات که در راه یاری دوستان تو تلاش کرد درود فرست، و اگر توانائی زیادتری داشت و بیشتر می توانست یاری کند حتماً یاری می کرد.

در این هنگام از طرف پروردگار ندایی رسد که: ای فرشتگان من دعای شما را درباره بنده ام اجابت کردم و صدای شما را شنیدم و بر روح او بهمراه ارواح بندگان صالح دیگر درود فرستادم، و او را از برگزیدگان نیکو قرار دادم.(۱)

۱- بحار الأنوار : ۳۱۶/۵۰ سطر ۵ .

نظیر این روایت را برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» نقل کرده است.(۱)

۵۰۴ / ۸ – علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» از ابو هاشم نقل می کند که گفت : یکی از دوستان امام حسن عسکری علیه السلام ضمن نامه ای از آن حضرت درخواست کرد که به او دعایی بیاموزد.

امام علیه السلام در جواب او نوشت: خدا را با این دعا بخوان:

«یا أَسْمَعَ السَّامِعینَ، وَیا أَبْصَرَ الْمُبْصِرینَ وَیا عِزَّ النَّاظِرینَ(۲) وَیا أَسْرَعَ الْحاسِبینَ، وَیا أَرْحَمَ الرَّاحِمینَ، وَیا أَحْکَمَ الْحاکِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَوْسِعْ لی فی رِزْقی، وَمُدَّ لی فی عُمْری، وَامْنُنْ عَلَیَّ بِرَحْمَتِکَ، وَاجْعَلْنی مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِکَ وَلاتَسْتَبْدِلْ بی غَیْری».

«ای شنواتر از همه شنوندگان، و ای بیناتر از همه بینایان ، ای آنکه بیشتر از همه مراقبی و سریعتر از همه حساب می کنی ، ای مهربانتر از همه مهربان ها.

و ای کسی که در حکومت از همه قوی تر هستی بر محمّد و آل محمد علیهم السلام درود فرست و روزی مرا فراخ گردان، و بر عمر من بیفزا، و به رحمت خود بر من منّت بگذار، مرا از کسانی قرار بده که دین تو را یاری کند، و غیر از مرا جای من قرار مده».

۱– مشارق الأنوار: ۱۰۰، بحار الأنوار : ۳۰۴/۵۰ ح ۸۱ و ۳۳/۱۱ ح ۲۷ ، مدینه المعاجز: ۵۹۴/۷ ح ۶۲. و در تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۴۷ ح ۲۱ از آن حضرت نقل شده است که فرمود : مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ، من از یاری شما با دست و اعضای خود ناتوانم و قدرت ندارم جز اینکه قلبم از دشمنان شما بیزار باشد ، تا آخر حدیث . و این حدیث در بحار الأنوار : ۲۲۲/۲۷ ح ۱۱، و ارشاد القلوب: ۳۲۸/۲ به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام ذکر گردیده است .

۲– در نسخه ای «یا أنظر النّاظرین» نقل شده است .

ابو هاشم گوید: با خود گفتم : خدایا ! مرا از حزب و گروه خودت قرار بده.

امام عسکری علیه السلام رو کرد به من و فرمود: تو در حزب و گروه او هستی، زیرا به خدا ایمان داری و به رسالت فرستاده او اقرار داری، و به اولیای او که از طرف او بر بنـدگان ولایت و سـرپرستی دارند معرفت داری، و از آنها پیروی می کنی، پس تو را مژده باد، و تو با این بشارت شادمان باش.(۱)

۵۰۵ / ۹ - و نیز در همان کتاب از محمد بن حسن نقل کرده است که گفت:

به آن حضـرت نامه ای نوشـتم و در آن از فقر و ناداری شـکایت کردم سپس با خود گفتم: آیا امام صادق علیه السلام نفرموده است که : فقر و نـاداری بـا ما از ثروت و بی نیازی با غیر ما بهتر است ،(۲) و جان دادن در راه ما اهل بیت از زنـدگی کردن با دشمنان ما بهتر است.

امـام علیه السـلام در جواب نامه اش نوشت: خداونـد تبارک و تعالی دوسـتان ما را وقتیکه گناهان انبوهی مرتکب شـده باشـند مبتلا به فقر می کند و این را وسـیله پاک شدن آنها قرار می دهد با آنکه بسیاری از گناهان آنها را می بخشد. و همان طور که با خودت گفتی:

الفقر معنـا خیر من الغنی مع غیرنـا، والقتـل معنـا خیر من الحیـاه مع عـدوّنا ، ونحن کهف لمن إلتجـأ إلینا، ونور لمن إستبصـر بنا وعصمه لمن اعتصم بنا، من أحبّنا کان معنا فی السنام الأعلی، ومن انحرف عنّا فإلی النار.

فقر و ناداری با ما از ثروت و بی نیازی با غیر ما بهتر است، و کشـته شدن در راه ما از زندگی کردن با دشـمنان ما بهتر است، و ما پناه کسانی هستیم که به ما

۱- کشف الغمّه: ۴۲۱/۲ سطر ۶، بحار الأنوار : ۲۹۸/۵۰ ضمن ح ۷۲، مناقب ابن شهراشوب: ۴۳۹/۴ ، إعلام الوری: ۳۷۴.

۲- یعنی آدمی اگر در خـط اهـل بیت علیهم السـلام زیست کنـد و از ولاـیت و محبت آنهـا برخوردار باشـد و بـا فقر و ناداری بسـازد بهتر است که مـال و ثروت فراوان داشـته باشـد ولی از نعمت ولایت اهل بیت علیهم السـلام محروم و در صف مخالفین باشد .

پناهنده شوند، و نور و روشنایی هستیم برای کسانی که از ما بینش و آگاهی بخواهند، و هر که به ما متوسّل شود و به رشته ولایت ما چنگ زند او را حفظ می کنیم، کسی که ما را دوست بدارد در مراتب عالی بهشت با ما خواهد بود، و کسی که از ما روی بگرداند و از راه ما منحرف گردد سرانجام او آتش است.(۱)

۵۰۶ / ۱۰ - حسین بن حمدان در کتاب خود از جعفر بن محمّد رامهرمزی نقل کرده است که گفت: به همراه عدّه ای از برادران ، مولا و سرور خود را دیدار کردیم، من با خود گفتم: دوست دارم از فضیلت و برتری آقایم امام عسکری علیه السلام دلیل روشن و آشکاری را مشاهده کنم که چشمم را روشن سازد.

ناگهان دیدم آن حضرت به طرف آسمان بالا رفت بطوری که کرانه آسمان را پر کرد، به همراهانم گفتم: آیا می بینید آنچه را من می بینم؟

گفتند: چه چیزی را ؟ تا اشاره کردم ناگهان امام علیه السلام به شکل اولیّه خود برگشت و داخل مسجد شد .

۵۰۷ / ۱۱ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از محمّد بن ربیع شیبانی(۲) نقل کرده است که گفت: با یکی از مشرکین و دوگانه پرستان در اهواز برخورد کردم سپس به سامراء رفتم در حالی که بعضی از گفتار او به دلم نشسته بود، در کنار خانه احمد بن خضیب نشسته بودم که امام عسکری علیه السلام از دار الخلافه بطرف من آمد، نگاهی به من نمود و با انگشت سبّابه(۳) اشاره کرد و فرمود:

۱- کشف الغمّه: ۴۲۱/۲، رجال کشّی : ۵۳۳ رقم ۱۰۱۸ ، بحار الأنوار : ۲۹۹/۵۰ سطر ۳، مناقب ابن شهراشوب: ۴۳۵/۴، الخرائج: ۷۳۹/۲ ح ۵۴، إثبات الهداه: ۴۲۳/۳ ح ۸۶ .
۲- در مصدر «شائی» نقل شده است ، و علّامه خوئی رحمه الله در معجم رجال الحدیث: ۸۱/۱۶ فرموده است : سائی (شائی) و (شیبانی) اختلاف الفاظ در مورد محمّد بن ربیع است .
۳- انگشتی که میان دو انگشت ابهام و وسطی قرار دارد .

أحد أحد فرد . یگانه است ، یگانه است ، یکتاست.

وقتی امام علیه السلام این جمله را فرمود ، من از هیبت گفتارش بیهوش گشته و بر زمین افتادم .(۱)

۵۰۸ / ۱۲ - ابن شهر آشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از ادریس بن زیاد کفرتوثایی نقل کرده است که گفت:

درباره اهل بیت علیهم السلام غلو می کردم و گفتار عظیمی را می گفتم: روزی برای دیدار امام عسکری علیه السلام به عسکر رفتم، بر اثر سختی و خستگی راه خود را روی سکوی حمّام انداخته و خوابیدم و چیزی نفهمیدم تا اینکه احساس کردم کسی مرا با چوبدستی خود می زند، بیدار شدم و دیدم امام عسکری علیه السلام است، او بر مرکبی سوار گشته و غلامان در اطراف او هستند، از جا برخاستم و قدمهای مبارک او را بوسیدم، اوّل جمله ای که به من گفت این بود که فرمود:

ای ادریس ! «بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُون × لايَسْبِقُونَه بِالْقَوْل وَهُمْ بِأمْرِه يَعْمَلُون»(۲) (آن گونه که تو می اندیشی نیست)، «بلکه آنها بندگان گرامی و مقرّب خداوند می باشند که در گفتار بر او پیشی نمی گیرند و همواره به فرمان او عمل می کنند».

عرض کردم: ای مولای من ، همین مقدار کافی است، و همانا آمده بودم که از شما آن را سؤال کنم، آنگاه امام علیه السلام مرا رها کرد و رفت.(۳)

۵۰۹ / ۱۳ - قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از خدمتگزار امام عسکری علیه السلام

۱- الکافی : ۵۱۱/۱ ح ۲۰، إثبات الهداه: ۴۰۵/۳ ح ۲۴، مدینه المعاجز: ۵۵۶/۷ ح ۲۴ ، الخرائج: ۴۴۵/۱ ح ۲۸، کشف الغمّه: ۴۲۵/۲، بحار الأنوار : ۲۹۳/۵۰ ح ۶۷، مناقب ابن شهراشوب: ۴۲۹/۴ (با اختصار) .

۲- سوره انبیاء ، آیه ۲۶ و ۲۷ .

۳- مناقب ابن شهراشوب: ۴۲۸/۴، بحار الأنوار : ۲۸۳/۵۰ ضمن ح ۶۰، مدینه المعاجز: ۶۴۳/۷ ح ۱۱۲.

نقل کرده است که گفت: همواره می دیدم بالای سر آن حضرت را نوری فرا گرفته که بطرف آسمان می درخشید در حالی که امام علیه السلام خوابیده بود.(۱)

۵۱۰ / ۱۴ - حمیری رحمه الله در کتاب «دلائل» نقل کرده است که گفت:

امام عسکری علیه السلام را دیدم که در بازار راه می رفت و برای آن حضرت سایه ای نبود .(۲)

۵۱۱ / ۱۵ - و نیز در همان کتاب نقل کرده است که گفت: به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: معجزه ویژه ای را به من نشان بده تا برای دیگران بازگو کنم.

فرمود: یابن جریر، لعلّك ترتدّ .

ای پسر جریر، گویا دچار شك و تردید شده ای.

سه بار برای آن حضرت سوگند یاد کردم ، آنگاه دیدم امام علیه السلام از جایگاه نماز خود پائین رفت و در زمین ناپدید گردید، و پس از مدتی برگشت و ماهی بزرگی در دست داشت، و فرمود:

جئتك به من البحر السابع .

این ماهی را از دریای هفتم آورده ام.

آن را گرفتم و با خود به مدینه السلام بردم، و با آن از دوستان و آشنایان خود پذیرائی کردم .(۳)

۵۱۲ / ۱۶ - قطب راوندی رحمه الله گوید : امام عسکری علیه السلام اخلاق شریفش مانند

۱- الخرائج : ۴۴۳/۱ ح ۲۵، کشف الغمّه: ۴۲۶/۲، بحار الأنوار : ۲۷۲/۵۰ ح ۳۹، إثبات الهداه: ۴۲۸/۳ ح ۱۰۵ .

۲- دلائل الإمامه: ۴۲۶ ح ۳۸۷، إثبات الهداه: ۴۳۲/۳ ح ۱۲۶.

۳- نوادر المعجزات: ۱۹۱، دلائل الإمامه: ۴۲۶ ح۵، مدینه المعاجز: ۵۷۴/۷ ح ۴۷، إثبات الهداه: ۴۳۲/۳ ح ۱۲۷.

اخلاق جدّش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، چهره مبارك او گندمگون و قامتی زیبا و بدنی مناسب داشت، سن و سال او کم بود ولی هیبت و عظمت بسیاری داشت، همگان او را تعظیم می کردند ، حتّی مخالفین بخاطر فضل و دانشی که داشت به ناچار در مقابل او سر فرود می آوردند، و بخاطر پاکی و پاکدامنی و زهد و عبادت و راستی و درستی و شایستگی او را مقدّم می داشتند .

و آن حضرت بسیار بزرگوار ، شریف ، دانشمند و بخشنده بود ، بار سنگین مشکلات را به دوش می گرفت، و هرگز در برابر سختیها از خود ضعف و سستی نشان نمی داد .(۱)

۵۱۳ / ۱۷ - نامه آن حضرت به شیخ بزرگوار ابن بابویه قمی رحمه الله که در شهر مقدّس قم مدفون است :

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پرودگار جهانیان است، و عاقبت از آن پرهیزگاران، و بهشت مخصوص یکتا پرستان، و دوزخ برای منکرین و منحرفین است و هیچ ستم آشکاری جز بر ستمگران نیست، و معبودی جز خداوند که نیکوترین آفریننده است نمی باشد، و تحیّت و درود بر بهترین آفریده های او محمّد و اهل بیت پاك او باد.

امّا بعد، تو را سفارش می کنم - که خداوند برای جلب رضایت و خشنودی خود توفیقت دهد، و از نسل تو فرزندان صالح و درستکار قرار دهد - به پیشه کردن تقوی، و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات، زیرا نماز از شخصی که زکات نپردازد پذیرفته نمی شود .

و سفارش می کنم تو را به بخشش گناه، و فرونشاندن خشم، و احسان به خویشاوندان، و همدردی کردن با برادران و تلاش کردن در برآوردن حوائج و خواسته های ایشان در حال سختی و آسانی، و بردباری در

۱- الخرائج : ۹۰۱/۲ .

هنگـام جهـل و نـادانی ، و فهم و آگـاهی پیـدا کردن در دین، و تأمّـل و درنـگ کردن در کارها، وهم پیمان شـدن با قرآن، و داشتن اخلاق نیکو، وبه کارهای نیک فرمان دادن و از کارهای زشت باز داشتن ، و از همه زشتی ها خودداری کردن .

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «لا خَیْرَ فی کَثیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إلّا مَنْ أمَرَ بِصَدَقَهٍ أوْ مَعْرُوف أوْ إصلاحٍ بَیْنَ الناس»(۱) .

«در بسـیاری از گفتگوهای پنهانی ایشان خیری و فایده ای نیست مگر کسی که به احسان کردن یا کارهای نیکو دستور دهد یا میان مردم را اصلاح نماید» .

وعلیک بصلاه اللیل، فإنّ النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم أوصی علیّاً علیه السلام فقال:

یا علیّ، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل علیک بصلاه اللیل، ومن استخفّ بصلاه اللیل فلیس منّا.

و بر تو باد به نماز شب، همانا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن سفارش کرد و فرمود: ای علی، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب. و کسی که نماز شب را سبک شمارد از ما نیست.

پس به این سفارشات من عمل کن و تمام شیعیانم را دستور بده که آنچه را به تو دستور داده ام عمل نمایند.

وعلیک بالصبر وإنتظار الفرج، فإنّ النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم قال: «أفضل أعمال اُمّتی إنتظار الفرج».

ولاتزال شـیعتنا فی حزن حتّی یظهر ولـدی الّذی بشَّر به النبیّ صـلی الله علیه وآله وسـلم أنّه یملأ الأرض قسـطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً.

و بر تو بـاد که صبر پیشه خود سازی و منتظر فرج و گشایش باشـی، همانا رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرموده است: برترین و با ارزش ترین عمل امت من انتظار فرج است.

۱- سوره نساء ، آیه ۱۱۴.

و همواره شیعیان من دچار غم و اندوه باشند تا فرزند من که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به آمدن او مژده داده و درباره اش فرموده است: «او زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که پر از جور و ستم شده باشد» ظاهر گردد.

پس صبر و شکیبایی را پیشه کن و تمام شیعیانم را به آن سفارش کن، و بدان که :

«إِنَّ الأَرْضَ للّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَالعاقِبَهُ لِلْمُتَّقین»(۱) .

«زمین از آنِ خداوند است، به هر کس از بندگان خود که خواهد به ارث بخشد، و عاقبت از آنِ پرهیزکاران است» .

و سلام بر تو و تمام شیعیان ، و رحمت خداوند و برکات او بر آنها باد، و خداوند ما را کفایت می کند و خوب پشتیبانی است، و او مولا و یاور خوبی است.(۲)

۱- سوره أعراف ، آیه ۱۲۸.

۲- مناقب ابن شهراشوب: ۴۲۵/۴.

بخش چهاردهم

قطره ای از دریای کمالات و افتخارات امام دوازدهم ، باقی مانده اولیای الهی در زمین ،

حجّت خداوند بر بندگان ، برطرف کننده غم ها و غصّه ها ،

جانشین خداوند مهربان ، و مهدیّ آل محمّد علیهم السلام

حضرت حجّت بن الحسن ، امام زمان صلوات اللَّه علیه

۵۱۴ / ۱ - کیفیّت ولادت آن حضرت : طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از حکیمه خاتون دختر حضرت جواد علیه السلام نقل کرده است که گفت:

امام عسکری علیه السلام روزی به من فرمود: عمّه جان دوست دارم امشب نزد ما افطار کنی، زیرا امر مهمّی در آن به وقوع می پیوندد.(۱)

عرض کردم: آن امر مهم چیست؟

فرمود: إنّ القائم من آل محمّد یولد فی هذه اللیله.

همانا آن قیام کننده از آل محمّد امشب بدنیا می آید.

عرض کردم: از چه کسی متولّد می شود و مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

حکیمه خاتون گوید: وارد خانه شدم، اوّل کسی که با من برخورد کرد حضرت نرجس خاتون علیها السلام بود.

به من گفت: عمّه جان ؛ فدای شما شوم حالتان چطور است؟

۱- امام عسکری علیه السلام این بانوی باعظمت را که دختر امام جواد علیه السلام و خواهر امام هادی علیه السلام و عمّه آن حضرت و سرآمد بانوان شیعه در آن زمان بود دعوت کرد تا آنجا بماند و شاهد عینی ولادت آن آخرین ذخیره الهی باشد ، و پس از چند روز که به محضر شریف آن حضرت شرفیاب شد . امام علیه السلام به او فرمود: عمّه جان ، هنگامی که من از دنیا رفتم و شیعیانم دچار اختلاف شدند به افراد مورد اعتماد قصّه ولادت او را بگو، ولی باید این داستان پیش تو و آنها پنهان باشد ... .

به او گفتم: بلکه من فدای شما شوم ای سرور زنان این عالم، چون کفشهایم را بیرون آوردم نرجس خاتون آمد که آب روی پاهای من بریزد، او را قسم دادم که چنین نکند و گفتم: بدان خداوند تبارک و تعالی تو را به نوزادی گرامی داشته است که امشب به دنیا خواهد آمد، با شنیدن آن جامه ای از وقار و هیبت نرجس را پوشانید، و من به او بارداری و اثری از آن ندیدم.

سؤال کرد : چه وقت آن نوزاد به دنیا خواهد آمد؟ دوست نداشتم وقت مشخّصی را ذکر کنم مبادا دروغ گفته باشم لذا به او گفتم: امام عسکری علیه السلام فرموده است: در سپیده اول صبح.

وقتی که افطار کردم و از نماز فارغ شدم خوابیدم و نرجس علیها السلام با من خوابید، سپس برای نماز شب از خواب بیدار شدم و نرجس علیها السلام نیز بیدار شد، نماز را خواندم و به انتظار فرارسیدن صبح نشستم، نرجس به استراحت پرداخت، چون گمان کردم صبح نزدیک شده برای جستجو از طلوع فجر بیرون آمدم و به آسمان نگاه کردم، ستارگان را دیدم که ناپدید گشته اند و فجر اوّل خیلی نزدیک شده است، سپس برگشتم و گویا شیطان مرا به وسوسه انداخت.

امام عسکری علیه السلام از اطاق مجاور مرا صدا زد و فرمود: عمّه جان شتاب مکن، پس گویا آن امر انجام شد .

و او سجده کرد ، و شنیدم در دعایش چیزی می گفت که نفهمیدم و ندانستم چیست ؟ در این هنگام پایداری و آرامش یافتم. چیزی نگذشت که احساس کردم نرگس به خود حرکتی داد، به او گفتم: نترس ، خدا نگهدار تو باشد. روی سینه من قرار گرفت، و کودک را به طرف من رها کرد و خود سجده کنان بر زمین افتاد و کودک را دیدم که به حال سجده روی زمین قرار گرفته است .

او در سجده اش به توحید و نبوت و امامت اقرار کرد و فرمود:

لا إله إلاّ اللَّه، محمّد رسول اللَّه ، وعليّ حجّه اللَّه .

معبودی جز خداوند نیست ، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرستاده خدا ، و علی علیه السلام حجّت پروردگار است .

آنگاه یکایک امامان را تا پدر بزرگوارش برشمرد . امام عسکری علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: عمّه جان پسرم را نزد من بیاور، خواستم او را اصلاح کنم و پاکیزه گردانم، دیدم به هیچگونه اصلاح نیازی ندارد و کاملاً تمیز و پاکیزه است.

کودک را نزد امام علیه السلام بردم، امام علیه السلام نور دیده اش را بغل گرفت صورت و دست و پای مبارک او را بوسید و زبان خویش را در دهان آن طفل نهاد و همانند مرغی که به جوجه اش با نوک خویش غذا دهد اسرار و معارف الهی را به او چشانید و سپس به او فرمود: فرزندم بخوان .

آن مولود مبارک لب ها را گشود و خواندن قرآن را از «بسم اللَّه الرحمن الرحيم» آغاز کرد .

سپس امام علیه السلام بعضی از کنیزان را که می دانست راز نگهدار هستند و این خبر را فاش نمی کنند فرا خواند و نوزاد را به آنها نشان داد و فرمود :

بر این طفل سلام کنید و او را ببوسید و بگوئید: ترا به خدا سپردیم، و باز گردید. بعد از آن فرمود: عمّه جان، نرجس را بخوان تا نزد من آید.

او را صدا زدم و گفتم : امام علیه السلام ترا می خواند که نوزادت را ببینی و با او وداع کنی، و من پس از مشاهده آن امر مهم و گذراندن آن شب تاریخی به خانه برگشتم .

فردا وقتی به محضر امام علیه السلام رسیدم نوزاد را نزد آنها نیافتم، ولادت مسعود او را به آن حضرت تبریک گفتم و از ایشان سراغ نوزادش را

گرفتم، به من فرمود:

یا عمّه؛ هو فی ودایع اللَّه إلی أن یأذن اللَّه فی خروجه.

او در امان خدا و تحت حمایت او است تا اینکه خداوند به او اجازه خروج دهد.(۱)

طبری رحمه الله در همان کتاب روایت دیگری نظیر این روایت ذکر کرده و مختصری اضافه دارد که در اینجا نقل می کنیم:

فوضعت صبیّاً کأنّه فلقه قمر ، علی ذراعه الأیمن مکتوب : «جاءَ الحَقُّ وَزَهَقَ الباطِلُ إنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً»(۲) .

نرجس علیها السلام نوزادی که گویا ماه پاره ای بود به دنیا آورد، بر بازوی راست او نوشته شده بود: «حق پدیدار شد و باطل نابود گردید، و به راستی که باطل از بین رفتنی است و بقا ندارد» .

امام علیه السلام مدتی با او اظهار محبت کرد و گفتگو نمود تا لب به سخن گشود، و آنگاه یکایک امامان را بر شمرد تا به خودش رسید، و برای دوستانش دعا کرد که خدا بدست او فرج و گشایشی حاصل فرماید.

سپس بین من و امام علیه السلام تاریکی فاصله انداخت و بعد از آن، نوزاد را ندیدم، عرض کردم: ای سرور من، آن نوزادی که نزد خدا گرامی است کجا رفت؟

فرمود: آنکه از تو به آن کودک سزاوارتر است او را گرفت.

من از جا برخاستم و به منزل برگشتم، بعد از چهل روز به خانه امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، پسر بچّه ای را دیدم که در میان خانه راه می رود، چهره ای از چهره او زیباتر، لغتی از لغت او فصیح تر، و کلامی از کلام او دلنشین تر ندیده بودم .

۱- دلائل الإمامه: ۴۹۷ ح ۹۳، تبصره الولی: ۱۵ ح۳.

۲- سوره إسراء ، آیه ۸۱ .

به امام علیه السلام عرض کردم: این کیست که با این اوصاف می بینم؟

فرمود : هذا المولود الکریم علی اللَّه؟

این همان مولود عزیز و گرامی نزد خدا است.

عرض کردم: او که بیشتر از چهل روز نیست که به دنیا آمده در حالی که شبیه چهل روزه ها نیست. امام علیه السلام تبسّم می نمود و فرمود:

أما علمتِ أنّا معاشر الأوصیاء ننشأفی الیوم کما ینشأ غیرنا فی الجمعه، وننشأ فی الجمعه کما ینشأ غیرنا فی الشهر، وننشأ فی الشهر کما ینشأ غیرنا فی السنه.

عمّه جان آیا نمی دانی که ما طایفه امامان در هر روز به اندازه یک هفته دیگران ، در هر هفته به اندازه یک ماه و در هر ماه به اندازه یک سال آنها رشد می کنیم.(۱)

و شاعر چه نیکو سروده است:

صاحب العصر الإمام المنتظر

من بما یأباه لایجری القدر

حجّهاللَّه علی کلّ البشر

خیر أهل الأرض فی کلّ الخصال

شمس أوج المجد مصباح الظلام

صفوه الرحمان من بین الأنام

الإمام بن الإمام بن الإمام

قطب أفلاک المعالی والکمال

فاق أهل الأرض فی عزّ وجاه

فارتقی فی المجد أعلی مرتقاه

لو ملوك الأرض حلّوا فی ذراه

كان أعلى صفّهم صفّ النعال

یا أمین اللَّه یا شمس الهدی

یا إمام الخلق یا بحر الندی

عجّلن عجّل فقد طال المدی

واضمحلّ الدین واستولی الضلال

او صاحب دوران و امامی است که همگان انتظار قدومش را دارند ، کسی است که اگر چیزی را نخواهد و نپذیرد مورد تقدیر الهی واقع نمی شود، و جریان پیدا نمی کند.

او حجّت الهی بر همه افراد بشر است ، و از همه اهل عالم در تمام خصلت های نیکو بهتر و برتر است .

۱- دلائل الإمامه: ۵۰۰ ضمن ح ۹۴، تبصره الولی: ۱۹ ضمن ح ۴.

خورشید آسمان عظمت و چراغ روشنی بخش تاریکی ها است، او برگزیده خداوند مهربان از میان آدمیان است .

او امام است و پدرانش امام بوده اند ، مدار دائره همه صفات عالی و کمالات است .

در عزّت و عظمت و شکوه از همه فراتر است، و در بزرگواری و بخشندگی در بالاترین مرتبه قرار گرفته است .

اگر پادشاهان روی زمین در سرای او وارد شوند ، برترین مرتبه آنها جایگاه کفشها است .

ای امین پروردگار ، و ای خورشید هدایت ، ای پیشوای مخلوقات ، و ای دریای سخاوت و بخشش .

در ظهورت شتاب کن که مدّت غیبت تو طولانی شد ، و دین الهی از بین رفت و گمراهی چیره شد .

و اشکالی ندارد در اینجا اشعاری فارسی که از سروده های آیه اللّه استاد حاج شیخ محمد حسین اصفهانی قدس سره درباره ولادت باسعادت امام زمان صلوات اللّه علیه می باشد ذکر کنیم :

ای نسیم سحری، این شب روشن چه شب است

مگر امشب مه من شمع دل انجمن است

چه شب است این شب فیروز دل افروز چه روز

مگر امشب شب اشراق دل آرام من است

مشرق شمس ابد مطلع انوار ازل

صاحب العصر أبوالوقت امام زمن است

مظهر قائم بالقسط حجاب ازلی

معلن سرّ خفی مظهر ما قد بطن است

مرکز دائره هستی و قطب الأقطاب

آنکه با عالم امکان مثَل روح و تن است

مالک کن فیکون و مَلِک کون و مکان

مظهر سلطنت قاهره ذی المنن است

بحر موّاج ازل چشمه سرشار ابد

کاندر آن صبح و مسا روح قدس غوطه زن است

طور سینای تجلّی که بسی همچو کلیم

أرنی گو سر کویش همگی را وطن است

یوسف مصر حقیقت که دو صد یوسف حسن

نتوان گفت که آن درّ ثمین را ثمن است

حجّت قاطعه و قامع الحاد و ضلال

رحمت واسعه و کاشف کرب و محن است

حاوی علم و یقین حامی دین وآئین

ماحی زیغ و زلل محیی فرض و سنن است

جامع الشمل پس از تفرقه اهل ضلال

باسط العدل پس از آنکه زمین پر فتن است

ای سلیمانِ جهان پادشه عرش مکان

خاتم مُلک تو تا کی بکف اهرمن است

ای همای ملأ قدس و حمام جبروت

تا به کی روضه دین مسکن زاغ و زغن است

ای رخت کعبه توحید و درت کوی اُمید

تا به کی کعبه دلها همه بیت الوثن است

پرده از سرّ أنا اللّه برانداز دمی

تا بدانند که شایسته این ما و من است

دل بدریا زده از شوق جمالت الیاس

خضر از عشق تو سر گشته رَبْع(۱) و دمن است

۱- ربع ؛ جای اقامت در ایّام بهار را گویند .

کعبه درگه تو قبله ارواح و عقول

خاک پاک ره تو سجده گه مرد و زن است

ای ز روی تو عیان جنّت ارباب جنان

بی تو فردوس برین بر همه بیت الحزن است

ای که در ظلّ لوای تو کند گردون جای

نوبت رایت اسلام بر افراشتن است

ای ز شمشیر تو از خوف، دل دهر دو نیم

گاه خونخواهی شاهنشه خونین کفن است

و ذکر شده است که تاریخ ولادت آن حضرت صلوات اللّه علیه به حساب ابجد با کلمه «نور» مطابق است .

۵۱۵ / ۲ - از امام صادق علیه السلام در تأویل آیه شریفه «لِيُظْهِرَه عَلَى الدّين كُلِّه»(۱) «تا او را بر تمام ادیان غالب گرداند» ، روایت شده که فرمود:

واللّه ما نزل تأویلها بعد، ولا ینزل تأویلها حتّی یخرج القائم.

به خدا قسم مضمون این آیه تحقّق نیافته و تحقق نمی یابد تا قائم علیه السلام خروج کند.(۲)

۵۱۶ / ۳ - از امام کاظم علیه السلام در تأویل آیه شریفه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَه ظاهِرَةً وَباطِنَه»(۳) «و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرد» ، روایت شده است که فرمود:

النعمه الظاهره: الإمام الظاهر، والنعمه الباطنه: الإمام الغائب.

مراد از نعمت ظاهری امام ظاهر و آشکار است، و مقصود از نعمت باطنی

۱- سوره توبه ، آیه ۳۳؛ سوره فتح ، آیه ۲۸ ؛ سوره صفّ ، آیه ۹.

۲- کمال الدین: ۶۷۰/۲ ح ۱۶، بحار الأنوار : ۳۲۴/۵۲ ح ۳۶ و ۶۰/۵۱ ح ۵۸ ، تفسیر برهان : ۱۲۱/۲ ح ۱ ، تأویل الآیات: ۶۸۸/۲ ح۷ .

۳- سوره لقمان ، آیه ۲۰.

امامی است که از دیده ها پنهان باشد.(۱)

۵۱۷ / ۴ - فضل بن شاذان رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل می کند که : امام غایب (به هنگام ظهور) این آیه را تلاوت می کند :

«بَقِیَّهُاللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنین»(۲) .

«بقیّه اللَّه یعنی باقی مانده حجّت های الهی برای شما بهتر است اگر اهل ایمان باشید» .

و بعد از آن می فرماید: من بقیه اللّه و باقی مانده حجتّ های الهی هستم .(۳)

۵۱۸ / ۵ - علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیرش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

مقصود از «بئر معطّله» - یعنی چاه پر آبی که تعطیل مانده و از آن بهره برداری نمی شود - در آیه شریفه «وَبِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَقَصْرٍ مَشیدٍ»(۴) ، حضرت مهدی (صلوات اللَّه علیه) است.(۵)

۵۱۹ / ۶ - نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه «فَلا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ × الجَوارِ الکُنَّسِ»(۶) ، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

مراد از «خنّس» یعنی «ستاره پنهان شده» آخرین امام است که از دیدگان پنهان می شود.(۷)

۱- کمال الدین: ۳۶۸/۲ ح۶، بحار الأنوار : ۱۵۰/۵۱ ح۲، تفسیر برهان : ۲۷۷/۳ ح۲، کفایه الأثر: ۳۲۳، منتخب الأثر: ۲۳۹ ح۳، انوار المضیئه: ۲۰.

۲- سوره هود ، آیه ۸۶ .

۳- نور الأبصار: ۱۷۲ . و در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود : اوّل چیزی که امام زمان علیه السلام به آن تکلّم می کند این آیه است : «بَقِیَّهُ اللَّه خَیْرٌ لَکم إنْ کُنْتم مُؤْمنین» . «بحار الأنوار: ۱۹۲/۵۲ ضمن ح ۲۴».

۴- سوره حجّ ، آیه ۴۵.

۵- تفسیر قمی : ۸۵/۲ ، فرموده است : «بِئْر مُعَطَّلَه» یعنی چاهی که از آن آب کشیده نشود و مقصود از آن امامی است که غایب گشته و از علم او بهره برداری نمی شود . «تفسیر برهان : ۹۶/۳ ح۶ به نقل از تفسیر قمی» .

۶- سوره تکویر ، آیه ۱۵ و ۱۶ .

۷- غیبه نعمانی : ۷۵ سطر ۸ ، بحار الأنوار : ۵۱/۵ ذیل ح ۲۶ وص ۱۳۷ ح۶، تفسیر برهان : ۴۳۳/۴ ح۳. و نیز کلینی رحمه الله در کافی : ۳۴۱/۱ ح ۲۳، شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین: ۳۲۵/۱ ح ۱ ، و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت: ۱۰۱ (با کمی اختلاف) آن را روایت کرده اند . در تأویل الآیات: ۷۶۹/۲ ح ۱۶ از اُمّ هانی نقل می کند که گفت : از امام باقر علیه

السـلام از تفسـیر این آیه سـئوال کردم ، فرمود : ای امّ هـانی ! مقصود امامی است که در سال ۲۶۰ پنهان می شود سـپس مانند ستاره درخشان در شب تاریک ظاهر می شود ، ای امّ هانی ! اگر زمان او را درک کنی چشمانت روشن خواهد شد .

۵۲۰ / ۷ - طبق رواياتی که وارد شـده مراد از «ساعه» - در اين آيات : «يَسْئَلُونَکَ عَنِ الساعَه»(۱) «از تو درباره آن ساعت می پرسـند» ، «وَعِنْدَهُ عِلْمُ الساعَه»(۲) «علم به آن سـاعت نزد او است» ، «وَما يُـدْرِيکَ لَعَلّ الساعَه»(۳) «و تو چه می دانی شايـد آن سـاعت موقعش نزديـک باشـد» ، و «الَّذينَ يُمـارُونَ فِي الساعَه»(۴) «کسـانی که دربـاره آن ساعت جـدال می کننـد هر آينه در گمراهی دور و درازی هستند» - وجود مقدّس حضرت مهدی ارواحنا فداه و ظهور شريف آن حضرت است .(۵)

۵۲۱ / ۸ - شيخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدين در تفسير آيه شريفه «هُدیً لِلْمُتَّقين × الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْب»(۶) «اين قرآن پرهيزکاران را هدايت می کند، کسانی که به غيب ايمان دارند»، از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود:

المتّقون: شيعه علىّ عليه السلام والغيب: فهو الحجّه الغائب.

پرهيزکاران شيعيان حضرت علی عليه السلام هستند، و مراد از غيب حجّت غايب است .(۷)

۵۲۲ / ۹ - شرف الدين رحمه الله در کتاب تأويل الآيات در تفسير آيه شريفه «وَالشَمْسِ وَضُحيها»(۸) «قسم به خورشيد و تابش آن» می گويد :

مراد از خورشيد رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم است و مقصود از تابش خورشيد و

۱- سوره أعراف ، آيه ۱۸۷ ؛ سوره نازعات ، آيه ۲

۲- سوره زخرف ، آيه ۸۵ .

۳- سوره أحزاب ، آيه ۶۳ ؛ سوره شوری ، آيه ۴.

۴- سوره شوری ، آيه ۱۸ .

۵- بحار الأنوار : ۱/۵۳ ح ۶.

۶- سوره بقره ، آيه ۲ و ۳ .

۷- کمال الدين: ۳۴۰/۲ ح ۲۰ و ۱۸/۱ سطر ۱، تفسير برهان : ۵۳/۱ ح۵ و ۱۸۱/۲ ح۱، بحار الأنوار : ۵۲/۵۱ ح ۲۹ و ۱۲۴/۵۲ ح ۸ .

۸- سوره شمس ، آيه ۱ .

نور آن حضرت قائم ارواحنا فداه و ظهور آن حضرت می باشد .(۱)

۵۲۳ / ۱۰ - علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ»(۲) «آیا کسی هست (جز خداوند) که مضطرّ را اجابت کند وقتی او را بخواند» ، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

نزلت فی القائم من آل محمّد علیهم السلام، هو واللَّه المضطرّ إذا صلّی فی المقام رکعتین ودعا اللَّه فأجابه، ویکشف السوء، ویجعله خلیفه فی الأرض.

این آیه در حق قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است ، به خدا قسم «مضطرّ» او است ؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بگذارد و خدا را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب گرداند و اندوه و گرفتاری او را برطرف نماید، و او را در روی زمین جانشین خود قرار دهد.(۳)

۵۲۴ / ۱۱ - مفضّل از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فإذا نُقِرَ فِی الناقُور»(۴) «هنگامی که در شیپور دمیده شود یا در قلب اشاره شود» ، نقل کرده است که فرمود: مقصود وقت ظهور حضرت مهدی (صلوات اللَّه علیه) است و خداوند زمانی که آن را اراده فرماید نقطه ای را در دل مبارک آن حضرت به ارتعاش درمی آورد و او در آن هنگام به امر خدا قیام می کند.(۵)

۱- تأویل الآیات: ۸۰۳/۲ ، و در ذیل آیه مذکور شش روایت آورده شده است ، ولی عبارتی که در متن ذکر شده در آنها نیست . در حدیث اوّل از این باب از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : مقصود از «خورشید» وجود مقدّس امیر مؤمنان علی علیه السلام است ، و مقصود از «تابش آن» قیام حضرت قائم (ارواحنا فداه) است . «بحار الأنوار : ۷۲/۲۴ ح ۶».

۲- سوره نمل ، آیه ۶۲.

۳- تفسیر قمی : ۱۲۹/۲، بحار الأنوار : ۴۸/۵۱ ح ۱۱، تفسیر برهان : ۲۰۸/۳ ح۷ ، المحجّه : ۱۶۵.

۴- سوره مدّثّر ، آیه ۸ .

۵- غیبه نعمانی : ۱۸۷ ح ۴۰، بحار الأنوار : ۵۷/۵۱ ح ۴۹، غیبه طوسی : ۱۳، بحار الأنوار : ۲۸۴/۵۲ ح ۱۱، الکافی : ۳۴۳/۱ ح ۳۰، کمال الدین: ۳۴۹/۲ ح ۴۲، الإمامه والتبصره: ۱۲۳ ح ۱۲۱.

۵۲۵ / ۱۲ – فرات رحمه الله در کتاب تفسیر خود از امام حسین و امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیات ابتدای سوره «شمس» روایت کرده است که فرمودند:

مراد از «شمس» یعنی خورشید در آیه «وَالشَّمْس وَضُحيها» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است ، و مراد از «قمر» یعنی ماه در آیه «وَالقَمَرِ إذا تَليها» امیر مؤمنان علی علیه السلام است ، و مقصود از «نهار» یعنی روز در آیه «وَالنَّهارِ إذا جَلَّيها» حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) است.(۱)

۵۲۶ / ۱۳ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» در تفسیر آیه شریفه «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِه»(۲) «خداوند نورش را به طور کامل ظاهر گرداند گر چه مردمان کافر آن را خوش ندارند» ، از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است :

آن با ولایت و رهبری حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) تحقق پیدا می کند.(۳)

۵۲۷ / ۱۴ - امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قُلْ أرَأيْتُمْ إنْ أصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يأْتيكُم بِماءٍ مَعين»(۴) «بگو اگر دیدید که آب مورد نیاز شما ناپدید گردیده و در زمین فرو رفته است چه کسی برای شما آب گوارا بیاورد» ، فرمود :

این آیه در شأن حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) است ، خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

إن أصبح إمامكم غائباً عنكم لاتدرون أين هو فمن يأتيكم بإمام ظاهر يأتيكم بأخبار السّماوات والأرض وحلال اللّه جلّ وعزّ وحرامه؟

۱- تفسیر فرات: ۵۶۳ ح ۳ ، بحار الأنوار : ۷۹/۲۴ ذیل ح ۲۰، و آیه ها در سوره شمس: ۳ - ۱ می باشند .
۲- سوره صفّ ، آیه ۸ .
۳- الکافی : ۴۳۲/۱ ضمن ح ۹۱، بحار الأنوار : ۳۱۸/۲۳ ح۳۳۶/۲۴ ۲۹ ح ۵۹ و ۶۰/۵۱ سطر ۱ ، تفسیر برهان : ۳۲۸/۴ ح۳، تأویل الآیات: ۶۸۶/۲ ح۵ . علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود : ۳۶۵/۲ می گوید : فرمایش خداوند تبارک و تعالی : «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِه» «خدا نور خود را به طور کامل ظاهر گرداند» به ظهور حضرت قائم آل محمّد علیهم السلام تحقّق پیدا می کند . «بحار الأنوار : ۴۹/۵۱ ح ۱۶ به نقل از تفسیر قمی» .
۴- سوره ملک ، آیه ۳۰.

اگر امام و پیشوای شما از دیدگان شما ناپدید گردید و ندانستید که او در کجا است ؟ چه کسی آن امام را ظاهر و آشکار کند که از خبرهای آسمان و زمین برای شما باز گوید و حلال و حرام الهی را بیان کند؟

سپس فرمود: بخدا سوگند ، این آیه هنوز تحقق نیافته است ولی حتماً واقع خواهد شد.(۱)

۵۲۸ / ۱۵ - از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَذلکَ دینُ القَیِّمَه»(۲) «این است دین استوار و راستین» ، روایت شده است که فرمود:

مراد دین قائم (صلوات اللّه علیه) و حکومت آن حضرت است.(۳)

۵۲۹ / ۱۶ - شیخ مفید رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «وَأشْرَقَت الأرضُ بِنُورِ رَبِّها»(۴) «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إذا قام القائم علیه السلام أشرقت الأرض بنور ربّها، واستغنی العباد عن ضوء الشمس، وذهبت الظلمه.

وقتی حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم از روشنایی خورشید بی نیاز شوند و تاریکی از بین برود.(۵)

۵۳۰ / ۱۷ - سید هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «غایه المرام» در تفسیر آیه نور حدیثی را از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت هر قسمت از این آیه شریفه را به وجود مقدّس یکی از معصومین علیهم السلام تفسیر و تأویل نموده اند .

۱- کمال الدین: ۳۲۵/۱ ح۳، بحار الأنوار : ۵۲/۵۱ ح ۲۷، غیبه طوسی : ۱۰۱، انوار المضیئه: ۱۹.

۲- سوره بیّنه ، آیه ۵.

۳- تأویل الآیات: ۸۳۱/۲ ح۲، بحار الأنوار : ۳۷۰/۲۳ ح ۴۴، تفسیر برهان : ۴۸۹/۴ ح۱.

۴- سوره زمر ، آیه ۶۹.

۵- الإرشاد: ۴۱۰ سطر ۳، بحار الأنوار : ۳۳۷/۵۲ ضمن ح ۷۷، إلزام الناصب: ۲۸۰/۲.

ما ابتدا آیه شریفه و ترجمه آن را ذکر نموده ، سپس تأویل آن را طبق حدیث بیان می کنیم :

«اَللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکوهٍ فیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَهٍ الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَلا غَرْبِیَّهٍ یَکادُ زَیْتها یُضی ءُ وَلَوْلَمْ تَمْسَسْهُ نار نُورٌ عَلی نُور یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاء وَیَضْرِبُ اللَّه الْأَمْثال لِلنَّاسِ وَاللَّه بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیم»(۱) .

«خدا روشنی و روشنایی بخش آسمان ها و زمین است، مثال نور او به چراغ دانی ماند که در آن چراغی نهاده باشند ، و آن چراغ در شیشه ای قرار گرفته باشد که مانند ستاره درخشانی تلألؤ نماید ، و از درخت بابرکت زیتون شعله ور و افروخته گردد ، و آن درخت شرقی یا غربی نباشد، و بدون آنکه زیت و روغن آن با آتشی برخورد داشته باشد روشنایی بخشد، نوری است بر فراز نور ، خدا هر کس را بخواهد به طرف نور خود هدایت کند، و خداوند این مثل ها را برای مردم می زند، و او بر همه چیز دانا است» .

و امّا تأویل آیه : امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است :

مراد از «الْمِشْکوه» محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است ، «وَالْمِصْباح» من هستم، مقصود از «الزُّجاجَه» حسن و حسین علیهما السلام ، «کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ» امام سجاد علیه السلام ، «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَه» امام باقر علیه السلام ، «زَیْتُونَه» امام صادق علیه السلام ، «لا شَرْقِیَّهٍ» موسی بن جعفر علیهما السلام ، «وَلا غَرْبِیَّهٍ» علیّ بن موسی الرضا علیهما السلام ، «یَکادُ زَیْتُها یُضیئُ» امام جواد علیه السلام ، «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ» امام هادی علیه السلام ، «نُورٌ عَلی نُور» امام عسکری علیه السلام ، «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ» قائم آل محمّد حضرت مهدی (صلوات اللَّه علیه) است.(۲)

۱- سوره نور ، آیه ۳۵.

۲- غایه المرام: ۳۱۷، تفسیر برهان: ۱۳۶/۳ ح ۱۶، المحجّه: ۱۴۷، الآیات الباهره: ۱۹۹.

۵۳۱ / ۱۸ - محمّد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه «فَاسْتَبِقُوا الخَیْرات أیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُم اللّهُ جَمیعاً»(۱) «در کارهای خوب از یکدیگر پیشی بگیرید ، هر کجا باشید خداوند همه شما را می آورد» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

نزلت فی القائم علیه السلام وأصحابه یجتمعون علی غیر میعاد.

این آیه درباره حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) و یاران آن حضرت نازل شده است که بدون وعده پیشین گِرد هم آیند.(۲)

۵۳۲ / ۱۹ - شیخ مفید قدس سره از علی بن عقبه و او از پدرش نقل کرده است که گفت:

هنگامی که قائم (صلوات اللّه علیه) قیام کند به عدالت داوری کند، و در دوران او ظلم و ستم بر طرف شود، و راهها امنیّت پیدا کند، و زمین برکات خود را خارج گرداند، و هر حقّی را به صاحب آن برگرداند، هر کس اهل هر دینی باشد به اسلام گرایش پیدا کند و به آن ایمان آورد.

آیا نشنیده ای که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «وَلَهُ أسْلَمَ مَنْ فِی السمواتِ وَالأرْض طَوْعاً وَکَرْهاً وَإلَیْهِ یُرْجَعُون»(۳) .

«همه اهل آسمان و زمین خواه ناخواه تسلیم فرمان او گردند» .

در میان مردم به حکم داود(۴) و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم داوری کند، و در این هنگام زمین گنج های پنهان خود را ظاهر کند و برکاتش را آشکار سازد، و بی نیازی همه مؤمنین را فرا گیرد به طوری که کسی محلّی برای پرداخت صدقه و احسان خود پیدا نکند. سپس فرمود:

إنّ دولتنا آخر الدول ولم یبق أهل بیت لهم دوله إلّا ملکوا قبلنا لئلّا یقولوا إذا رأوا سیرتنا: إذا ملکنا سرنا بمثل سیره هؤلاء.

۱- سوره بقره ، آیه ۱۴۸ .

۲- غیبه نعمانی: ۲۴۱ ح۳۷، بحارالأنوار: ۵۸/۵۱ ح۵۲، تفسیر برهان: ۱۶۲/۱ ح۳، إلزام الناصب: ۵۱/۱ سطر۱۴.

۳- سوره آل عمران ، آیه ۸۳ .

۴- یعنی در داوری شاهد و گواه طلب نمی کند، و بر اساس علم خود قضاوت نماید.

همانا دولت ما آخرین دولت ها است، و اهل هر صنف و طایفه ای پیش از ما به حکومت رسد و پادشاهی کند تا هنگامی که حکومت ما را دید و روش ما را در زمامداری مشاهده کرد نگوید: ما هم اگر به حکومت رسیده بودیم اینگونه عمل می کردیم و همین روش را اجرا می نمودیم.

و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: «وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقین»(۱) «عاقبت از آن پروا پیشگان و پرهیزکاران است».(۲)

۵۳۳ / ۲۰ - امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا ... تُفْلِحُون»(۳) فرمود :

اصبروا علی أداء الفرائض وصابروا عدوّکم، ورابطوا إمامکم المنتظر.(۴)

بر انجام واجبات صبر کنید، و در مقابل دشمن مقاومت و پایداری کنید، و با امام خود که انتظار قدومش را دارید رابطه داشته باشید .

۵۳۴ / ۲۱ - قمی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الکِتاب إلاَّ لَیُؤْمِنَنَّ ... شَهیداً»(۵) «کسی از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگش به او یعنی حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد، و در روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود» ، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إنّ عیسی ینزل قبل یوم القیامه إلی الدنیا فلا یبقی أهل ملّه یهودیّ ولا غیره إلّا آمن به قبل موته، ویصلّی خلف المهدیّ.(۶)

۱- سوره أعراف ، آیه ۱۲۸.
۲- الإرشاد: ۴۱۲، بحار الأنوار : ۳۳۸/۵۲ ح ۸۳ ، إعلام الوری: ۴۶۲، کشف الغمّه: ۴۶۵/۲.
۳- سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .
۴- غیبه نعمانی : ۱۹۹ ح ۱۳، بحار الأنوار : ۲۱۹/۲۴ ح ۱۴، تفسیر برهان : ۳۳۴/۱ ح۴، ینابیع المودّه: ۴۲۱، غایه المرام: ۴۰۸ ح۳، منتخب الأثر: ۵۱۵ ح۷، تأویل الآیات: ۱۲۷/۱ ح ۴۷.
۵- سوره نساء ، آیه ۱۵۹.
۶- تفسیر قمی : ۱۵۸/۱، بحار الأنوار : ۵۰/۵۳ ح ۲۴، تفسیر برهان : ۴۲۷/۱ ح۱، منتخب الأثر: ۴۷۹ ح۱، ینابیع المودّه: ۴۲۲، الآیات الباهره: ۵۹.

همانـا حضـرت عیسـی علیه السـلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود آیـد هیـچ اهل دینی از یهود و غیر آن باقی نمانـد جز آنکه پیش از وفاتش به او ایمان آورد، و او در پشت سر حضرت مهدی (صلوات اللَّه علیه) نماز می خواند .

۵۳۵ / ۲۲ – از امام صادق علیه السـلام در تفسیر آیه شـریفه «إنّا نَصاری»(۱) «و از کسانی که گفتنـد ما نصاری هستیم عهـد و پیمان گرفتیم» ، روایت شده است که فرمود: سیخرج مع القائم علیه السلام منّا عصابه منهم.

به زودی جماعتی از آنان با حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) خروج خواهند نمود.(۲)

۵۳۶ / ۲۳ – در روایتی آیه شـریفه «هَـلْ یَنْظُرُونَ إلّا أنْ تَأْتِیَهُمُ المَلائِکَه»(۳) «آیا انتظاری دارند جز آنکه فرشـتگان بر آنها فرود آیند» ، به وجود شریف آن حضرت تفسیر شده است.

۵۳۷ / ۲۴ – و نیز فرموده اند: این قسـمت از آیه شریفه «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّک»(۴) «روزی که بعضی از آیات پرودگارت ظاهر شود» ، اشاره به ظهور حضرت حجّت (ارواحنا فداه) دارد.(۵)

۵۳۸ / ۲۵ – عیّاشـی رحمه الله در کتـاب «تفسیر» ذیل آیه شـریفه «هُوَ الَّذی أرْسَلَ رَسُولَه ...»(۶) «او است آن کسـی که رسول خود را برای هدایت مردم و

۱– سوره مائده ، آیه ۱۴.

۲– الکافی : ۳۵۲/۵ سطر ۲، تفسیر برهان : ۴۵۴/۱ ح ۱، التهذیب: ۴۰۵/۷ ح ۶۲۱.

۳– . سوره انعام ، آیه ۱۵۸.

۴– . سوره انعام ، آیه ۱۵۸.

۵– کمال الدین: ۳۳۶/۲ ح۸ و در آن فرموده است : آیه و نشانه ای که انتظارش را می کشـند حضرت قائم (ارواحنا فداه) است . بحار الأنوار : ۵۱/۵۱ ح ۲۵ ، تفسیر برهان : ۵۶۴/۱ ح ۴. و در روایت دیگری در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شـده است که فرمود : مقصود خروج امام قائم منتظر از ما اهل بیت است . این حـدیث را در کمال الـدین: ۳۵۷/۲ ح ۵۴، بحار الأنوار : ۱۴۹/۵۲ ح ۶۷ ، و تفسیر برهان : ۵۲۴/۱ ح۴ روایت کرده اند .

۶– سوره توبه ، آیه ۳۳؛ سوره صفّ ، آیه ۹ .

آموختن دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان چیره گرداند اگر چه برای مشرکان ناخوش آیند باشد»، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: وقتی که حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) خروج کند مشرک و کافری نباشد مگر اینکه خروج آن حضرت برای او ناخوش آیند باشد .(۱)

۵۳۹ / ۲۶ – نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه «وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذاب إلی اُمَّه مَعْدُودَه»(۲) «اگر عذاب را از آنها تا امّتی معدود تأخیر بیندازیم» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

العذاب خروج القائم علیه السلام والاُمّه المعدوده أهل بدر وأصحابه.

عذاب ؛ خروج قائم علیه السلام است و منظور از اُمّت معدود اصحاب آن حضرت هستند که به عدد اهل بدر یعنی سیصد و سیزده نفر می باشند.(۳)

۵۴۰ / ۲۷ – عیّاشی در تفسیر خود از محمّد بن مسلم نقل کرده است که :

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ قیلَ لَهُمْ کُفُّوا – إلی قوله(۴) – وَنَتَّبِع الرُسُل» «آیا نمی اندیشی درباره کسانی که به آنها گفته شد: اکنون از جنگ کردن خودداری کنید و به نماز و زکات بپردازید و آنگاه که حکم جهاد صادر شد گفتند: خداوندا ! چرا بر ما دستور جنگ کردن دادی؟ چه می شد اگر آن را مقداری تأخیر می انداختی؟» ، فرمود:

۱– بحار الأنوار : ۵۰/۵۱ ح ۲۲، و در تفسیر قمی : ۲۸۹/۱ می نویسد : این آیه درباره قائم آل محمّد علیهم السلام نازل شده است . و قسمت آخر آیه شریفه در حدیث دوّم از همین بخش ذکر شد .

۲– سوره هود ، آیه ۸ .

۳– غیبه نعمانی : ۱۲۷ سطر ۳، بحار الأنوار : ۵۸/۵۱ ح ۵۱، تفسیر برهان : ۲۰۸/۲ ح ۱، المحجّه : ۱۰۲.

۴– معنای «إلی قوله» این است که آیه را ادامه دهید تا «ونتّبع الرسل» ، ولی این فرمایش صحیح نیست ، زیرا آیات بهم پیوسته نیستند ، آیه پیشین در سوره نساء ، و آیه ای که بعد از آن آمده در سوره ابراهیم است ، و بنابراین ذکر آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ...» در اینجا مناسب نیست بلکه در مورد امام مجتبی علیه السلام نازل شده است ، و در کتاب کافی و تفسیر برهان این دو آیه مخلوط شده است .

آنها تأخیر جنگ را تا زمان قائم (صلوات اللَّه علیه) اراده کردند.(۱)

۵۴۱ / ۲۸ - عیّاشی در تفسیر خود نقل می کند: روزی در محضر امام صادق علیه السلام صحبت از خانه های بنی عباس به میان آمد که هنوز ثابت و برقرار مانده اند، یکی از حاضرین گفت: «أراناها اللَّه خراباً أو خرّبها بأیدینا» خداوند خرابی آنها را به ما نشان دهد یا آنها را به دست ما ویران گرداند .

امام علیه السلام فرمود: لاتقل هکذا، بل یکون مساکن القائم وأصحابه .

این طور نگو، زیرا آنها خانه های قائم علیه السلام و یاران او خواهد بود.

آیا نشنیده ای خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«وَسَکنْتُم فی مَساکِنِ الَّذینَ ظَلَمُوا أنْفُسَهُم»(۲) .

و شما ساکن شدید در خانه های کسانی که به خود ستم کردند.(۳)

۵۴۲ / ۲۹ - امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ المَثانی وَالْقُرْآنِ العَظیم»(۴) فرمود :

ظاهرها الحمد وباطنها ولد الولد، والسابع منها القائم علیه السلام.

«سبعاً من المَثانی» که خداوند به پیغمبرش مرحمت فرمود ظاهراً سوره حمد است و باطناً ائمّه معصومین علیهم السلام است که هفتمین آنها قائم (صلوات اللَّه علیه) می باشد .(۵)

۱- الکافی : ۳۳۰/۸ ح ۵۶، تفسیر برهان : ۳۹۴/۱ ح۲، تفسیر عیّاشی : ۲۵۸/۱ ح ۱۹۶، بحار الأنوار : ۲۱۷/۴۴ ح۲ و ۱۳۲/۵۲ ح ۳۵، المحجّه: ۶۱ .

۲- سوره ابراهیم ، آیه ۴۵.

۳- تفسیر عیّاشی: ۲۳۵/۲ ح ۴۹، بحار: ۳۴۷/۵۲ ح ۹۵، تفسیر برهان : ۳۲۱/۲ ح۳، المحجّه: ۱۱۰.

۴- سوره حجر ، آیه ۸۷ .

۵- تفسیر عیّاشی : ۲۵۰/۲ ح ۳۷، بحار الأنوار : ۱۱۷/۲۴، تفسیر برهان : ۳۵۴/۲ ح ۸ ، المحجّه : ۱۱۰ . علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث شریف احتمالات زیادی بیان کرده است ، از آن جمله فرموده است : آنها به اعتبار نام های شریفشان هفت تا هستند گر چه بعضی از آنها تکرار شده است ، یا به اعتبار این است که علم و دانش بیشتر از هفت نفر از آنها پخش شده است لذا این عدد از آنها را به ذکر خود اختصاص داده است.

۵۴۳ / ۳۰ - سیّد شرف الـدین رحمه الله در کتـاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً»(۱) «هر که مظلـوم کشـته شود پس برای ولیّ او سـلطنت یعنی حق قصـاص قرار دادیم، و او نبایـد در قتـل زیـاده روی کنـد» ، از امـام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إنّ الآیه نزلت فی الحسین علیه السلام لو قتل ولیّه أهل الأرض به ما کان مسرفاً، وولیّه القائم علیه السلام.

این آیه در شأن امام حسـین علیه السـلام نازل شده است، او کسـی است که مظلوم کشته شده است ، ولیّ او امام قائم (صلوات اللَّه علیه) است که حق قصـاص به او داده شـده است و اگر همه اهـل زمین را به خـاطر این جرم بزرگ بکُشـد اسـراف نکرده است.(۲)

۵۴۴ / ۳۱ - و نیز در همان کتاب در تفسـیر آیه شریفه «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أصْحابُ الصِراطِ السَّوِیِّ وَمَنِ اهْتَدی»(۳) «بزودی خواهید دانست چه کسـی پیرو راه صحیح و اهل هدایت است» ، از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که فرمود :

از پدرم امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم ، آن حضرت فرمود :

«الصراط السویّ» هو القائم، والهدی من اهتدی إلی طاعته .

راه راست و استوار قائم ما اهل بیت حضـرت مهدی (صـلوات اللَّه علیه) است و مقصود از هدایت یافتگان کسانی هستند که به فرمان برداری از او هدایت یافته اند.(۴)

۵۴۵ / ۳۲ - و نیز در همان کتاب در تفسـیر آیه شـریفه «إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَماء آیَهً فَظَلَّتْ أعْناقُهُم لَها خاضِعین»(۵) «اگر بخواهیم برای ایشان از

۱- سوره إسراء ، آیه ۳۳.
۲- تأویل الآیات: ۲۸۰/۱ ح ۱۰، تفسیر برهان : ۴۱۹/۲ ح ۱۴.
۳- سوره طه ، آیه ۱۳۵.
۴- تأویل الآیات: ۳۲۳/۱ ح ۲۶، بحار الأنوار : ۱۵۰/۲۴ ح ۳۴، تفسیر برهان : ۵۰/۳ ح ۹، المحجّه : ۱۳۷ .
۵- سوره شعراء ، آیه ۴.

آسـمان آیت و نشـانه ای نـازل می کنیم که گردن هـای آنهـا در برابر آن خـاضع شود» ، از امام باقر علیه السـلام روایت کرده است که فرمود:

این آیه در شأن قائم آل محمـد علیهم السـلام نازل شده است ، و آن آیت آسـمانی ندایی است که نداکننده ای به نام مبارک آن حضرت از آسمان ندا کند، و به گوش همگان برسد.(۱)

۵۴۶ / ۳۳ - سیّد شـرف الـدین رحمه الله در کتـاب «تأویـل الآیـات» از معلّی بن خنیس روایت کرده است که امام صادق علیه السـلام در تفسیر آیه شریفه «أَفَرَأَیْتَ إنْ مَتَّعْناهُم سِنِین × ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُون»(۲) «آیا دیـدی آنها را که چند سالی در دنیا بهره منـد ساختیم × سپس عـذابی که به آنها وعده داده شده بود به سـراغ آنها آمد» ، فرمود: مقصود خروج حضـرت قائم (صلوات اللَّه علیه) است.(۳)

۵۴۷ / ۳۴ - و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه «وَلَنُذیقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الأَدْنی دُونَ العَذابِ الأَکْبَر»(۴) «و به آنها پیش از عذاب بزرگ از عذاب کوچکتر می چشانیم» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

أنّ الأدنی غلاء السعر، والأکبر المهدیّ بالسیف.(۵)

عـذاب کوچک گرانی قیمت ها و بالا رفتن نرخ اجناس است، و عـذاب بزرگ تر شمشیر حضـرت مهـدی (صـلوات اللَّه علیه) است.

۵۴۸ / ۳۵ - و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه «یَوْمَ الفَتْحِ لایَنْفَعُ الَّذینَ کَفَرُوا إیمانُهُم وَلا هُم یُنْظَرُون»(۶) «بگو روز فتح و پیروزی کافران را ایمان

۱- تأویل الآیات: ۳۸۶/۱ ح۲، بحار الأنوار : ۲۸۴/۵۲ ح ۱۳، تفسیر برهان : ۱۸۰/۳ ح۹، والمحجّه: ۱۵۹.

۲- سوره شعراء ، آیه ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳- تأویل الآیات: ۳۹۲/۱ ح ۱۸، بحار الأنوار : ۳۷۲/۲۴ ح ۹۶، تفسیر برهان : ۱۸۹/۳ ح ۳ ، المحجّه : ۱۶۱ .

۴- سوره سجده ، آیه ۲۱.

۵- تأویل الآیات: ۴۴۴/۲ ح۶، بحار الأنوار : ۵۹/۵۱ ح ۵۵، تفسیر برهان : ۲۸۸/۳ ح ۳، المحجّه : ۱۷۳ .

۶- سوره سجده ، آیه ۲۹.

آوردن سودی نمی بخشد و به آنها مهلت داده نمی شود» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود :

مقصود از روز فتح روزی است که دنیا به دست حضرت مهدی (صلوات اللّٰه علیه) فتح می شود، در آن هنگام ایمان آوردن کسانی که پیش از آن ایمان نداشته اند سودی نمی بخشد.(۱)

۵۴۹ / ۳۶ – کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در جواب حسن بن شاذان – که از اذیت و آزار مخالفین شکایت کرده بود – نوشت :

خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته است که هنگام حکومت اهل باطل صبر و استقامت پیشه کنند ، پس بخاطر حکم پروردگارت صبر کن ، و اگر سرور خلایق حضرت مهدی (صلوات اللّٰه علیه) قیام کرد خواهند گفت: «یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا ...»(۲)

«وای بر ما چه کسی ما را از قبرهایمان خارج کرد، این همان وعده خداوند رحمان است».(۳)

۵۵۰ / ۳۷ – و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه شریفه «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حین»(۴) «و پس از مدّتی خبر آن را خواهید دانست» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مقصود هنگام خروج حضرت مهدی (صلوات اللّٰه علیه) است.(۵)

۵۵۱ / ۳۸ – سیّد شرف الدین رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه

۱– تأویل الآیات: ۴۴۵/۲ ح۹، تفسیر برهان: ۲۸۹/۳ ح۱، منتخب الأثر: ۴۷۰ ح ۲، المحجّه : ۱۷۴ .

۲– سوره یس ، آیه ۵۲ .

۳– تأویل الآیات: ۴۹۱ ح ۱۰، الکافی: ۲۴۷/۸ ح ۳۴۶، بحار الأنوار : ۸۹/۵۳ ح ۸۷ ، تفسیر برهان : ۱۲/۴ ح ۱ .

۴– سوره ص ، آیه ۸۸ .

۵– الکافی : ۲۸۷/۸ ح ۴۳۲، تأویل الآیات: ۵۱۰/۲ ح ۱۳، بحار الأنوار : ۳۱۳/۲۴ ح ۱۸ و ۶۲/۵۱ ح ۶۲، تفسیر برهان : ۶۶/۴ ح۱، ینابیع المودّه: ۴۲۷، المحجّه: ۱۸۳ .

«وَأَمّا ثَمُودُ ... الْهُونِ»(۱) «قوم ثمود را ما هـدایت کردیم ولی آنها خود کوری و نادانی و گمراهی را بر روشـنی هدایت ترجیح دادنـد، پس آنها را صاعقه عـذاب خوارکننـده ای فرا گرفت» ، از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: عذاب خوارکننده شمشیر است هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند.(۲)

۵۵۲ / ۳۹ – نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه «سَنُرِيهِم آياتِنا فِى الآفاقِ وَفى أنْفُسِهِم حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُم أ نَّهُ الحَقّ»(۳) «بزودی آیـات و نشـانه هـای خود را در آفـاق و در وجود خودشان به آنها نشان دهیم تا برای آنها روشن شود که او حق است» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

خداونـد نشـانه های قـدرت خود را به آنها نشان می دهـد تا بداننـد که خروج قائم (صـلوات اللّه علیه) از طرف پروردگار حق است و ناگزیر مردم آن را خواهند دید.(۴)

۵۵۳ / ۴۰ – علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسـیر آیه شریفه «حم × عسق»(۵) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إنّها عدد سـنى القائم عليه السـلام وقاف جبل محيط بالدنيا من زمرّد أخضر فخضره السماء من ذلك الجبل، وعلم كلّ شى ء فى عسق.(۶)

مقصود مدت حکومت قائم (صلوات اللّه علیه) است، و «قاف» کوهی است

۱– سوره فصلّت ، آیه ۱۷.

۲– تأويل الآيات: ۸۰۴/۲ ح ۱، بحار الأنوار : ۷۲/۲۴ ح ۶، تفسیر برهان : ۱۰۸/۴ ح ۴، المحجّه: ۱۸۶.

۳– سوره فصلّت ، آیه ۵۳.

۴– غیبه نعمانی : ۱۴۳، بحار الأنوار : ۲۴۱/۵۲ ح ۱۱۰، تفسیر برهان : ۱۱۴/۴ ح ۳، المحجّه: ۱۸۶. و در روایتی از امام صادق علیه السـلام در تفسـیر این قسـمت از آیه شـریفه «أ نَّه الحَقّ» فرموده است تا روشن شود که او قائم علیه السلام است . تأويل الآيات: ۵۴۱/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار : ۱۶۴/۲۴ ح ۳.

۵– سوره شوری ، آیه ۱ و ۲.

۶– تفسیر قمی : ۲۶۸/۲ سطر ۱، بحار الأنوار : ۲۷۹/۵۲، تفسیر برهان : ۱۱۵/۴ ح ۲، المحجّه: ۱۹۰.

که به دنیا احاطه دارد و جنس آن زمرّد سبز رنگ است، و سبزی رنگ آسمان از آن است و دانش هر چیز در «عسق» است که از رموز و اسرار الهی است .

و ثعلبی در تفسیر خود گوید: «سین» اشاره به «سنا» یعنی بلندی مرتبه حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است.(۱)

۵۵۴ / ۴۱ - طبری رحمه الله در کتاب «نوادر المعجزات» از مفضّل نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مفضّل ، اهل عراق این آیه را چگونه قرائت می کنند ؟

عرض کردم : ای سرور من ، کدام آیه ؟

فرمود : «یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذینَ آمنوا والّذین لایؤمنون مشفقون منها»(۲) ، «یعنی کسانی در آن شتاب می کنند که به آن ایمان دارند، ولی آنها که ایمان ندارند از آن ترسناک هستند» .

عرض کردم: ای سرور من ؛ این گونه آیه را قرائت نمی کنند بلکه می خوانند: «یستعجل بها الذین لایؤمنون بها والذین آمنوا مشفقون منها» ، یعنی کسانی در آن شتاب می کنند که به آن ایمان ندارند، ولی آنها که ایمان دارند از آن ترسناک هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو ، آیا می دانی مقصود چیست؟

عرض کردم: خدا و رسول او و فرزند رسول خدا بهتر می دانند.

امام علیه السلام فرمود: بخدا قسم ؛ مقصود قیام حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) است ؛ چگونه برای آن شتاب دارد کسی که ایمان ندارد ؟(۳)

۵۵۵ / ۴۲ – کلینی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «اللّهُ لَطیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ وَهُوَ القَوِیُّ العَزیزُ × مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الآخِرَه نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِه»(۴) «هر کس متاع آخرت را بخواهد؛ کشت او را افزایش می دهیم، اما کسی که دنیا را بخواهد

۱- بحار الأنوار : ۳۶۷/۳۶ و ۱۰۵/۵۱ ح ۴۰ .

۲- در مصدر این گونه نقل شده است و همان موافق با فرمایش امام علیه السلام است ولی آیه شریفه در مصحف شریف چنین است: «یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ بِها وَالَّذینَ آمَنُوا مُشْفِقُون مِنْها وَیَعْلَمُونَ أَنَّها الْحَقّ» «سوره شوری ، آیه ۱۸» .

۳- دلائل الإمامه: ۴۵۰ ح ۳۰، نوادر المعجزات: ۱۹۷ ح۷، إلزام الناصب: ۸۸/۱ سطر ۱۶، المحجّه: ۱۹۱.

۴- سوره شوری ، آیه ۱۹ .

از متاع دنیا به او می دهیم ولی در آخرت نصیبی ندارد» ، روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام سئوال شد : مقصود از «حرث الآخره» چیست؟ فرمود:

معرفه أميرالمؤمنين والأئمّه عليهم السلام .

(متاع آخرت) معرفت امیرالمؤمنین و ائمّه طاهرین علیهم السلام است.

سئوال کردند: مقصود از قسمت آخر آیه که می فرماید: «وَما لَهُ فِي الآخِرَه مِن نَصيب»(۱) «کسی که برای دنیا کار کرده در آخرت بهره ای ندارد» چیست؟

فرمود: ليس له في دوله الحقّ مع القائم عليه السلام نصيب . در دولت حق و در کنار قائم (صلوات اللّه علیه) نصیب و بهره ای نخواهد داشت.(۲)

۵۵۶ / ۴۳ - و نیز در کتاب «روضه کافی» در تفسیر آیه شریفه «ولَوْلا كَلِمَهُ الفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُم وَإنَّ الظالِمينَ لَهُم عَذابٌ أليمٌ»(۳) «و اگر کلمه فصل یعنی حکم حتمی الهی نبود به هلاکت آنها حکم می شد، و البتّه برای ستم پیشه گان عذاب دردناکی خواهد بود» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

لولا ما تقدّم فيهم من أمر اللّه عزّ ذكره ما أبقى القائم عليه السلام منهم واحداً.

اگر آنچه خداوند از پیش درباره آنها مقدّر فرموده است نباشد حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) یک نفر از آنها را زنده نگذارد.(۴)

۵۵۷ / ۴۴ - علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِه»(۵) «کسی که انتقام بگیرد پس از آنکه مورد ستم واقع شده است» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۱- سوره شوری ، آیه ۲۰ .

۲- الكافي : ۴۳۶/۱ ذیل ح ۹۲، بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۴ ذیل ح ۶۰ و ۶۳/۵۱ ذیل ح ۶۴، تفسیر برهان : ۱۲۱/۴ ذیل ح۲، المحجّه: ۱۹۲.

۳- سوره شوری ، آیه ۲۱ و ۴۱.

۴- الكافي : ۲۸۷/۸ ح ۴۳۲، بحار الأنوار : ۶۲/۵۱ ضمن ح ۶۲، تفسیر برهان : ۱۲۱/۴ ح۱، المحجّه: ۱۹۳ .

۵- سوره شوری ، آیه ۲۱ و ۴۱.

این آیه درباره حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) و یاران او است .

والقائم إذا قام انتصر من بنی اُمیّه ومن المکذّبین والنصّاب، هو وأصحابه.

هنگامی که قائم (صلوات اللّه علیه) قیام کند از بنی امیه و کسانی که ولایت ائمه علیهم السلام را تکذیب کردند و از ناصبی ها – که به طور علنی دشمنی کردند – انتقام خواهد گرفت.(۱)

۵۵۸ / ۴۵ – سیّد شرف الدین رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «خاشِعینَ مِنَ الذُلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیّ»(۲) «آنها با ترس و ذلّت از گوشه چشم نگاه می کنند» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: آنها به حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) می نگرند.(۳)

۵۵۹ / ۴۶ – شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال در ذیل آیه شریفه «وذَکِّرْهُم بِاَیّامِ اللّه»(۴) «ایّام اللّه(۵) را به ایشان یادآوری کن» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: یکی از آن روزها روز قیام حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) است.(۶)

۵۶۰ / ۴۷ – شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «غیبت» در تفسیر آیه شریفه «وَفِی السَّماءِ رِزْقُکُم وَما تُوعَدون»(۷) «روزی شما در آسمان است و آنچه وعده داده شده اید» ، از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

۱– تفسیر قمی : ۲۷۸/۲، بحار الأنوار : ۴۸/۵۱ ح ۱۳، تفسیر برهان : ۱۲۹/۴ ح۴، المحجّه: ۱۹۶.

۲– سوره شوری ، آیه ۴۵ .

۳– تأویل الآیات: ۵۵۰/۲ ح ۲۰، بحار الأنوار : ۲۲۹/۲۴ ح ۳۲، تفسیر برهان : ۱۲۹/۴ ح۲، المحجّه: ۱۹۷ .

۴– سوره ابراهیم ، آیه ۵ .

۵– ایّام اللّه ؛ یعنی روزهای مهمّی که در آن ، حوادث بزرگی اتفاق می افتد که نشانگر قدرت پرودگار است .

۶– الخصال: ۱۰۸/۱ ح ۷۵، بحار الأنوار : ۶۳/۵۳ ملحق ح ۵۳، تفسیر برهان : ۳۰۵/۲ ح ۱، معانی الأخبار : ۳۴۸ ح۱، المحجّه: ۱۰۸ .

۷– سوره ذاریات ، آیه ۲۲ .

مقصود قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است.(۱)

و در حدیث دیگری در همان کتاب در تفسیر آیه بعد از آن - «فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَالأرضِ إِنَّه لَحَقٌ مِثْلَ ما أَنَّکم تَنْطِقُون»(۲) «سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن حقّ است مانند تکلّمی که با یکدیگر می کنید» - از ابن عباس نقل کرده است که گفت: مراد قیام حضرت قائم (ارواحنا فداه) است که وعده الهی و حقّ است.(۳)

۵۶۱ / ۴۸ - سیّد شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه «یُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسیماهُم»(۴) «گنه کاران به چهره شناخته شوند» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

این آیه در شأن حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) نازل شده است، او جنایتکاران را به چهره آنها می شناسد، و به همراه یارانش با شمشیر خویش آنها را نابود سازد.(۵)

۵۶۲ / ۴۹ - علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِع»(۶) «سؤال کننده از عذابی که وقوع آن حتمی است پرسید» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

آتشی است که از مغرب خارج می شود و فرشته ای آن را به جلو می راند، خانه ای از خانه های بنی اُمیّه را رها نکند مگر آنکه با اهل آن بسوزاند، و هیچ خانه ای نماند که در آن به آل محمّد علیهم السلام ستم شده و حق انتقام برای اهل بیت علیهم السلام در آن باشد مگر آنکه آن را بسوزاند ، و کسی که این عملیّات را رهبری می کند حضرت مهدی (صلوات اللَّه علیه) است.(۷)

۱- . غیبه طوسی : ۱۱۰ سطر ۷، بحار الأنوار : ۵۳/۵۱ ح ۳۳ و ۳۴ ، المحجّه : ۲۱۰.

۲- سوره ذاریات ، آیه ۲۳ .

۳- . غیبه طوسی : ۱۱۰ سطر ۷، بحار الأنوار : ۵۳/۵۱ ح ۳۳ و ۳۴ ، المحجّه : ۲۱۰.

۴- سوره الرحمن ، آیه ۴۱.

۵- تأویل الآیات: ۶۳۹/۲ ح ۲۱، بحار الأنوار : ۵۸/۵۱ ح ۵۴، تفسیر برهان : ۲۶۹/۴ ح ۵، المحجّه: ۲۱۸.

۶- سوره معارج ، آیه ۱.

۷- تفسیر قمی : ۳۸۵/۲، بحار الأنوار : ۱۸۸/۵۲ ح ۱۴، تفسیر برهان : ۳۸/۴ ح ۱ . و نعمانی رحمه الله در کتاب غیبت: ۲۷۲ روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و آن را مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۲۴۳/۵۲ ح ۱۱۵ ، تفسیر برهان : ۳۸۲/۴ ح ۹ و المحجّه: ۲۳۳ نقل کرده اند .

۵۶۳ / ۵۰ - علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ × ثُمَّ قُتِل کَیْف قَدَّرَ»(۱) «خدا او را بکشد چه اندیشه غلطی کرد × باز هم خدا او را بکشد که چه فکر خطایی کرد» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : إنّ المراد ظالم أمیرالمؤمنین علیه السلام.

وإنّ المعنی أنّه یعذّب عذاباً بعد عذاب، یعذّبه القائم علیه السلام.

مقصود آن ستمگر است که به امیرالمؤمنین علیه السلام ستم کرد ، و معنای آیه این است که او را پی در پی عذاب کنند، و کسی که او را عذاب کند امام قائم (صلوات اللّه علیه) است.(۲)

۵۶۴ / ۵۱ - در تفسیر آیه شریفه «وَکُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدّین»(۳) «روز مجازات را تکذیب می کردیم» ، روایت شده است که : مقصود ؛ روز ظهور و قیام حضرت مهدی (صلوات اللّه علیه) است .(۴)

۵۶۵ / ۵۲ - در تفسیر آیه شریفه «إِنَّهُم یَکیدُونَ کَیْداً...»(۵) آنها مکر و حیله می کنند، من هم در مقابل مکرشان، مکر خواهم کرد، پس تو ای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم مدّت کمی آنها را مهلت بده» ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود :

مقصود این است که آن ها را تا ظهور حضرت مهدی (صلوات اللّه علیه) مهلت بده ، او برای من از ستمگران و سرکشان قریش و بنی امیّه و هر طایفه دیگری انتقام خواهد گرفت.(۶)

۱- سوره مدّثّر ، آیه ۱۹ و ۲۰ .
۲- تفسیر قمی : ۳۹۵/۲، بحار الأنوار : ۲۱۰/۸ سطر ۱۶ چاپ سنگی ، تفسیر برهان : ۴۰۲/۴ ح ۱، المحجّة: ۲۴۱.
۳- سوره مدّثّر ، آیه ۴۶.
۴- تأویل الآیات: ۷۳۶/۲ سطر ۱، بحار الأنوار : ۳۲۵/۲۴ ح ۴۱، تفسیر برهان : ۴۰۲/۴ ح ۹.
۵- سوره طارق ، آیه ۱۵.
۶- تفسیر قمی : ۴۱۶/۲ و در آن فرموده است : «یا محمّد، أمهلهم رویداً لوقت بعث القائم علیه السلام فینتقم لی من الجبّارین والطواغیت من قریش وبنی اُمیّه وسائر الناس» ، ای محمّد ، ایشان را تا هنگام قیام قائم علیه السلام مهلت بده ، پس او برای من از زورگویان و ستم پیشه گان قریش و بنی امیّه و دیگران انتقام خواهد گرفت . بحار الأنوار : ۳۶۸/۲۳ ح ۴۰ ۵۸/۵۳ ح ۴۲ و ۴۹/۵۱ ح ۱۹، تفسیر برهان : ۴۴۹/۴ ح ۱، المحجّة: ۲۴۸.

۵۶۶ / ۵۳ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» در تفسیر آیه شریفه «هَلْ أتاکَ حَدیثُ الغاشِیَه»(۱) «آیا خبر آن بلای فراگیر به تو رسیده است» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

قائم (صلوات اللّه علیه) آنها را با شمشیر خود گرفتار بلا خواهد کرد ، و همه ایشان را فرا خواهد گرفت .(۲)

۵۶۷ / ۵۴ - شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب تأویل الآیات در تفسیر آیات ابتدای سوره «فجر» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مقصود از «وَالْفَجْر» که خداوند به آن سوگند یاد نموده صبحگاه ظهور حضرت مهدی علیه السلام است ، مقصود از «وَلَیالٍ عَشْر» یعنی «شبهای دهگانه» ، ائمّه طاهرین علیهم السلام هستند، و مراد از «وَالشَفْع» که به معنای جفت و زوج است امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام است، و منظور از «وَالوَتْر» که به معنای طاق و فرد است ذات مقدّس پروردگار یکتا است، و مقصود از «وَاللَّیْلِ إذا یَسْرِ» «قسم به شب تار ؛ وقتی که به روز روشن مبدّل شود» «دوله حبتر فهی تسری إلی قیام القائم» دولت عمر است که تا حکومت نورانی مهدی موعود (ارواحنا فداه) امتداد می یابد.(۳)

۵۶۸ / ۵۵ - شرف الدین نجفی رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات» در تفسیر آیه شریفه «فأنْذَرْتُکُم ناراً تَلَظّی»(۴) «شما را از آتش شعله ور و سوزنده ترساندم» ، از

۱- سوره غاشیه ، آیه ۱.

۲- الکافی : ۵۰/۸ ح ۱۳، بحار الأنوار : ۳۱۰/۲۴ ح ۱۶، تفسیر برهان : ۴۵۳/۴ ح ۱، تأویل الآیات: ۷۸۷/۲ ح۳، المحجّه: ۲۴۹، بحار الأنوار : ۵۰/۵۱ ح ۲۴ از ثواب الأعمال.

۳- تأویل الآیات: ۷۹۲/۲ ح ۱، بحار الأنوار : ۷۸/۲۴ ح ۱۹، تفسیر برهان : ۴۵۷/۴ ح ۱، المحجّه: ۲۵۰، و آیات در سوره فجر : ۴ - ۱ می باشند .

۴- سوره اللیل ، آیه ۱۴.

امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هو القائم علیه السلام إذا قام بالغضب فیقتل من کلّ ألف تسعمائه وتسعه وتسعین.

مقصود حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) است، هنگامی که با چهره خشمگین قیام کند از هر هزار نفر فقط یک نفر باقی گذارد و نهصد و نود و نه نفر را به قتل رساند.(۱)

۵۶۹ / ۵۶ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» در تفسیر آیه شریفه «وَالْعَصْر»(۲) «سوگند به عصر» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : منظور از عصر دوران ظهور حضرت مهدی (صلوات اللَّه علیه) است .(۳)

۵۷۰ / ۵۷ – طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» در تفسیر آیه شریفه «یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُون × بِنَصْرِ اللَّه»(۴) «در آن روز مردم باایمان به یاری خدا شاد می شوند» ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مقصود هنگام قیام حضرت مهدی (صلوات اللَّه علیه) است که مؤمنان گر چه در قبرهای خود باشند شاد می شوند و خوشنود می گردند.(۵)

۵۷۱ / ۵۸ – کلینی رحمه الله در کتاب «روضه کافی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

کأنّی بالقائم علیه السلام علی منبر الکوفه وعلیه قباء، فیخرج من وریان قبائه کتاباً مختوماً بخاتم ذهب فیفکّه فیقرأه علی الناس فیجفلون عنه اجفال الغنم، فلم یبق إلّا النقباء، فیتکلّم بکلام فلایجدون

۱- تأویل الآیات: ۸۰۷/۲ ح ۱، بحار الأنوار : ۳۹۸/۲۴ ح ۱۲۰، تفسیر برهان : ۴۷۱/۴ ح ۳، المحجّه: ۲۵۴.

۲- سوره عصر ، آیه ۱.

۳- کمال الدین: ۶۵۶/۲ ح ۱، بحار الأنوار : ۲۱۴/۲۴ ح ۱، تفسیر برهان : ۵۰۴/۴ ح ۱، المحجّه: ۲۵۸.

۴- سوره روم ، آیه ۴ و ۵ .

۵- دلائل الإمامه: ۴۶۴ ح ۵۲، تفسیر برهان : ۲۵۸/۳ ح ۳، المحجّه: ۱۷۲.

ملجأ حتّی یرجعوا إلیه، وإنّی لأعرف الکلام الّذی یتکلّم به.

گویا حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) را بر فراز منبر کوفه می بینم که قبایی به تن دارد، از جیب آن قبا نوشته ای را که به مهر طلایی مُهر شده است بیرون آورد، مهر آن را بشکند و برای مردم بخواند، آنها با شنیدن مضمون آن نامه مانند گلّه گوسفندی که رمیده باشد از اطراف آن حضرت پراکنده می شوند و جز نقباء کسی باقی نماند و من اکنون آن سخنی را که مهدی (صلوات اللَّه علیه) به آن تکلّم می کند به خوبی می دانم.(۱)

۵۷۲ / ۵۹ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» از امام صادق و حضرت رضا علیهما السلام روایت کرده است که فرموده اند:

لو قد قام القائم علیه السلام لحکم بثلاث لم یحکم بها أحد قبله: یقتل الشیخ الزانی، ویقتل مانع الزکاه، ویورث الأخ أخاه فی الأظلّه.

هنگامی که حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) قیام کند به سه چیز حکم کند که کسی پیش از او چنین حکمی نکرده است:

پیرمرد زناکار را می کشد ؛ کسی که از پرداخت زکات خودداری کند می کشد؛ برادر را از برادر أظلّه (که در عالم ذر با یکدیگر برادر بوده اند گر چه در این عالم برادری نداشته باشند) ارث می دهد.(۲)

۵۷۳ / ۶۰ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» از امیر مؤمنان علی علیه السلام حدیث مفصّلی نقل کرده است که آن حضرت هفتاد فضیلت از فضایلی که مخصوص خودش می باشد و دیگران در آنها شرکت ندارند ، بیان نموده است ، در فضیلت پنجاه و سه می فرماید:

فإنّ اللَّه تبارک وتعالی لن یذهب بالدنیا حتّی یقوم منّا القائم یقتل مبغضینا، ولایقبل الجزیه ویکسر الصلیب والأصنام، ویضع الحرب

۱- الکافی: ۱۶۷/۸ ح ۱۸۵، بحار الأنوار : ۳۵۲/۵۲ ح ۱۰۷، الوافی : ۴۵۸/۲ ح ۸ ، إلزام الناصب: ۲۹۸/۲.

۲- الخصال: ۱۶۹/۱ ح ۲۲۳، بحار الأنوار : ۳۰۹/۵۲ ح۲، إثبات الهداه: ۴۹۵/۳ ح ۲۵۶.

أوزارها، ویدعو إلی أخذ المال فیقسّمه بالسویّه ویعدل فی الرعیّه.

خداونـد تبارک و تعالی دنیا را از بین نمی برد تا قائم ما اهل بیت قیام کنـد ، او دشـمنان ما را به هلاکت می رسانـد، جـذیه از کسـی نمی پـذیرد، صـلیب و بتها را می شـکند و مردم را به گرفتن اموال می خوانـد و آن را بطور مساوی بین آنها تقسـیم می کند، و در میان امّت به عدل رفتار می کند.

و در فضیلت پنجاه و چهار می فرماید :

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

یا علیّ سیلعنک بنواُمیّه ویردّ علیهم ملک بکلّ لعنه ألف لعنه، فإذا قام القائم علیه السلام لعنهم أربعین سنه.

ای علی، بنی امیّـه بزودی تـو را در محافـل خـود لعن می کننـد، و پادشـاهی در مقابـل هر لعن آنهـا هزار مرتبه ایشـان را لعنت خواهد کرد، و هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند چهل سال آنها را لعن خواهد نمود. (۱)

۵۷۴ / ۶۱ – نعمـانی رحمه الله در کتاب «غیبت» روایت کرده است که: امیرالمؤمنین علی علیه السـلام نگاهی به فرزنـدش امام حسین علیه السلام کرد و فرمود:

این فرزندم سیّد و سرور قوم است همان طور که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را سیّد نامیده است، خداوند از نسل او فرزندی به دنیا آورد که همنام پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم است و از نظر شکل ، شمایل ، خلق و خوی به او شباهت دارد، و در هنگام غفلت مردم ، وقتی که از حق و حقیقت اثری نمانده ، و ظلم و ستم آشکار شده باشد خروج خواهد کرد ، و به خدا سوگند اگر خروج نکند او را گردن می زنند.

یفرح بخروجه أهل السماوات وسکّانها، وهو رجل أجلی الجبین، أقنی الأنف، ضخم البطن، ازیل الفخذین، بفخذه الیمنی شامه، أفلج الثنایا، یملأ الأرض عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً.

اهل آسمان ها و ساکنان آنها با ظهور او شادمان شوند، پیشانی او باز،

۱- الخصال: ۵۷۹/۲ ضمن ح ۱، إثبات الهداه: ۴۹۶/۳ ح ۲۶۰.

بینی اش کشیده و باریک، شکمش فربه و ران های او عریض است ، بر روی ران راستش خال و علامتی است، و دندان های مبارکش جدا از هم است و او زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.(۱)

۵۷۵ / ۶۲ - کعب الأحبار گوید: مهدی (ارواحنا فداه) از نظر صورت و سیرت و شکوه و هیبت شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم علیهما السلام است ، خداوند آنچه به تمام پیامبران علیهم السلام عنایت کرده به او مرحمت نموده و زیادتر و برتر از آن را نیز بخشیده است.

او از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام است و مانند یوسف علیه السلام از دیدگان مردم غایب می شود، و چون عیسی بن مریم علیهما السلام باز می گردد و بعد از غیبتی طولانی ظهور می کند.

و از نشانه های ظهورش ؛ طلوع ستاره ای سرخ ، ویرانی ری ، خسف بغداد ، خروج سفیانی و جنگی است که بین اولاد عباس و سپاهیان جوان ارمنستان و آذربایجان روی می دهد، و آن جنگی است که در آن هزاران نفر کشته می شوند، هر کدام سلاح های آراسته در اختیار دارند، و پرچمهای سیاه را به اهتزاز در می آورند، این جنگی است که آمیخته با مرگ سرخ و طاعون فراگیر است.(۲)

۵۷۶ / ۶۳ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مردی از فرزندانم در آخرالزمان خروج می کند که رنگ چهره اش سفید آمیخته به سرخی است، شکمش فربه، رانهایش عریض و پرگوشت، و شانه هایش قوی می باشد، در پشت او دو علامت است که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

۱- غیبه نعمانی : ۲۱۴، بحار الأنوار : ۳۹/۵۱ ح ۱۹، إثبات الهداه: ۵۳۸/۳ ح ۴۹۳.

۲- غیبه نعمانی : ۱۴۷، بحار الأنوار : ۲۲۵/۵۲ ضمن ح ۸۹ ، إثبات الهداه: ۵۳۲/۳ ح ۴۶۴.

و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود :

فإذا هزّ رایته أضاء لها ما بین المشـرق والمغرب، ووضع یـده علی رؤوس العباد فلایبقی مؤمن إلاّ صار قلبه أشـدّ من زبر الحدید وأعطاه اللّه عزّوجلّ قوّه أربعین رجلاً .

هنگامی که پرچم خود را به اهتزار درآورد مشـرق و مغرب عالم را روشن خواهـد ساخت، در آن هنگام دست مبارک خود را بر سـر بنـدگان گـذارد، هیچ مؤمنی نماند مگر آن که قلبش محکم تر از پاره های آهن گردد و خداوند به او نیروی چهل مرد عنایت کند.

و مؤمنانی که از دنیا رفته اند خوشحالی ظهور در آن عالم به دل های آنها وارد شود و آنها به دیدار یکدیگر روند و ظهور آن حضرت را به هم مژده و بشارت دهند.(۱)

۵۷۷ / ۶۴ - در همان کتاب از اصبغ بن نباته نقل می کند که گفت:

خدمت مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، آن حضرت را دیدم که در فکر فرو رفته است و با انگشت بر زمین می زند.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان ، چه شده است شـما را در حال فکر و اندیشه می بینم و با انگشت به زمین می زنی، آیا تمایلی به دنیا پیدا کرده ای؟

فرمود: نه بخـدا سوگنـد، حتی یک روز هم به این آب و خاک و به دنیا مایل نشدم، ولی درباره فرزندی که از نسل من به دنیا خواهد آمد و یازدهمین فرزند من است، فکر می کردم.

هو المهدیّ یملأُها عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً، تکون له حیره وغیبه، یضلّ فیها أقوام ویهتدی فیها آخرون.

او مهـدی است و زمین را پر از عـدل و داد کنـد همان گونه که از جور و سـتم پر شده باشد، او را غیبتی و حیرتی است که در آن گروهی دچار گمراهی شوند

۱- کمال الدین: ۶۵۳/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار : ۳۵/۵۱ ح۴، إعلام الوری: ۴۶۵.

و گروهی دیگر هدایت یابند.(۱)

اصبغ گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان ، آیا آنچه می فرمایید واقع خواهد شد؟

فرمود: آری وقوع آن حتمی است، و تو چه می دانی که این امر چگونه خواهد بود؟ ای اصبغ ، آنها بهترین افراد این امت هستند که با برترین این عترت خروج خواهند کرد.

اصبغ سؤال کرد: پس از آن چه خواهد شد؟

فرمود: آنگاه خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد که برای او اختیار و اراده هدفها و حکمتها است.(۲)

۵۷۸ / ۶۵ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «کمال الدین» از حضرت جواد علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

پیشوای بعد از من فرزندم علی علیه السلام است ، امر او امر من ، و گفتار او گفتار من، و اطاعت او اطاعت من است ، و پیشوای بعد از او فرزندم حسن علیه السلام است امر او امر پدرش ، و گفتار او گفتار پدرش ، و اطاعت او اطاعت پدرش می باشد ، و آنگاه ساکت شد.

به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا ، امام بعد از امام حسن علیه السلام کیست؟

امام علیه السلام با شنیدن این خبر بشدت گریست. سپس فرمود: پیشوای بعد از حسن فرزندش قائم به حق و امام منتظر (صلوات اللّه علیه) است.

عرض کردم: ای فرزند پیامبر، چرا آن حضرت ، «قائم» نامیده شده است؟

فرمود: لأنّه یقوم بعد موت ذکره، وارتداد أکثر القائلین بإمامته .

زیرا بعد از آنکه یادش از میان رود، و بیشتر کسانی که معتقد به امامت او

۱- در کافی بعد از این جمله اضافه کرده است : عرض کردم ای امیر مؤمنان ، مدّت آن حیرت و غیبت چه قدر است ؟ فرمود : شش روز یا شش ماه یا شش سال . علاّمه مجلسی رحمه الله در توضیح آن فرموده است : این مبنی بر آن است که بداء در این امر رخ دهد .

۲- کمال الدین: ۲۸۹/۱ ح۱، بحار الأنوار : ۱۱۷۵۱ ح ۱۸، إثبات الهداه: ۴۶۲/۳ ح ۱۰۸ ، الکافی : ۳۳۸/۱ ح۷، غیبه نعمانی : ۶۰ ح۴، الإختصاص: ۲۰۴، إعلام الوری: ۴۲۵.

بوده اند مرتدّ شوند و از اعتقاد خود دست بردارند، قیام می کند.

عرض کردم: چرا آن حضرت ، «منتظر» نامیده شده است؟ فرمود:

لأنّ له غیبه یکثر أیّامها ویطول أمدها، فینتظر خروجه المخلصون، وینکره المرتابون ویستهزئ بذکره الجاحدون.

زیرا برای او غیبتی طولانی است که مؤمنان بااخلاص ظهور او را انتظار می کشند، و شکاکان آن را انکار می کنند، و منکران یاد او را به مسخره می گیرند.

تعیین کنندگان وقت ظهور زیاد می شوند که همگی دروغ می گویند، آنها که شتاب کنند هلاک می گردند، و هر کس اهل تسلیم باشد و آنچه خداوند فرموده با جان و دل قبول کند در زمان غیبت او نجات می یابد.(۱)

۵۷۹ / ۶۶ - شیخ حرّ عاملی رحمه الله در کتاب «اثبات الهداه» می گوید : فضل بن شاذان در کتاب «اثبات الرجعه» از ابراهیم بن محمّد نقل کرده است که گفت:

هنگامی که عمرو بن عوف حاکم آن وقت تصمیم به قتل من گرفت، ترس فراوانی به من دست داد، با اهل و عیال خود وداع کردم و به طرف خانه مولایم امام عسکری علیه السلام آمدم تا با آن حضرت نیز وداع کنم و با خود نیّت کرده بودم که فرار کنم.

چون خدمت آن حضرت علیه السلام رسیدم پسر بچه ای را دیدم در کنار او نشسته بود که چهره اش همانند ماه شب چهارده نورانی و درخشان بود به طوری که مرا متحیّر و سرگردان کرد و نزدیک بود آنچه می دانستم فراموش کنم، به من فرمود:

ای ابراهیم! فرار نکن، زیرا خداوند شرّ او را از تو کفایت می کند.

سرگردانی و تحیّرم زیادتر شد.

به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: مولای من، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این پسربچّه کیست که از باطن من و آنچه در خاطر داشتم خبر داد.

۱- کمال الدین: ۳۷۸/۲ ح۳، بحار الأنوار : ۳۰/۵۱ ح۴، إعلام الوری: ۴۳۶، انوار المضیئه: ۴۰۰.

فرمود: هو ابنی وخلیفتی من بعدی.

او فرزند من است، و پس از من جانشین من خواهد بود.(۱)

۵۸۰ / ۶۷ – و نیز در همان کتاب از ابو خالد کابلی روایت کرده است که گفت:

خدمت مولایم امام سجّاد علیه السلام شرفیاب شدم . در دست آن حضرت علیه السلام ورقی دیدم که به آن نگاه می کرد و به شدّت می گریست.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا ؛ پدر و مادرم به فدای شما، این ورق چیست؟

فرمود: این لوحی است که خداوند تبارک و تعالی به رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هدیه نموده است و در آن نام مبارک پروردگار، و نام رسول خدا و امیر مؤمنان – و حدیث را ادامه داد و امامان دیگر را به ترتیب نام برد تا آنکه فرمود : – و فرزند او حجّت بن الحسن علیه السلام است که به امر پروردگار قیام کند و از دشمنان خداوند انتقام گیرد.

الّذی یغیب غیبه طویله ثمّ یظهر فیملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً.

او پس از غیبتی طولانی ظهور خواهد کرد، و زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.(۲)

۵۸۱ / ۶۸ – شیخ صدوق قدس سره در کتاب «کمال الدین» از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده است که گفت: رسول خدا علیه السلام فرمود :

المهدیّ من ولدی إسمه إسمی وکنیته کنیتی أشبه الناس بی خُلقاً وخَلقاً، تکون له غیبه وحیره تضلّ فیها الأُمم، ثمّ یقبل کالشهاب الثاقب فیملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً.(۳)

۱- اثبات الرجعه : ح ۱۲ (این کتاب تألیف فضل بن شاذان رحمه الله است و خطّی می باشد) و شیخ حرّ عاملی رحمه الله این حدیث را در کتاب اثبات الهداه: ۷۰۰/۳ ح ۱۳۶ نقل کرده است .

۲- مصدر پیشین : ح ۴.

۳- کمال الدین: ۲۸۶/۱ ح۱، بحار الأنوار : ۷۱/۵۱ ح ۱۳، کفایه الأثر: ۶۶، منتخب الأثر: ۱۸۲ ح۲.

مهدی (صلوات اللَّه علیه) از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من ، او از لحاظ صورت و سیرت شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که در آن بسیاری از مردمان دچار گمراهی شوند، سپس مانند شهاب که ستاره درخشانی است ناگهان ظاهر شود و گیتی را پر از عدل و داد کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.

۵۸۲ / ۶۹ – و نیز در همان کتاب از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

طوبی لمن أدرک قائم أهل بیتی وهو یأتمّ به فی غیبته قبل قیامه ویتولّی أولیاءه، ویعادی أعداءه، ذلک من رفقائی وذوی مودّتی، وأکرم اُمّتی علیَّ یوم القیامه.(۱)

خوشا بحال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند در حالی که در غیبت آن حضرت و پیش از قیامش به او اقتدا نموده، دوستان آن حضرت را دوست و دشمنان او را دشمن داشته است، آنها رفقا و دوستان من هستند و فردای قیامت گرامی ترین امّت نزد من می باشند.

۵۸۳ / ۷۰ – شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از ریّان بن صلت روایت کرده است که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب الأمر هستید؟

فرمود: بلی ، من صاحب الأمرم ولی نه آن صاحب الأمری که عالم را پر از عدل و داد می کند، همان طور که از جور و ستم پر شده باشد، و چگونه می توانم با این ضعف بدن و ناتوانی جسمانی که مشاهده می کنی آن حضرت باشم ؟

وإنّ القائم هو الّذی إذا خرج کان فی سنّ الشیوخ، ومنظر الشباب قویّاً فی بدنه حتّی لو مدّ یده إلی أعظم شجره علی وجه الأرض

۱- کمال الدین: ۲۸۶/۱ ح۲، بحار الأنوار : ۷۲/۵۱ ح ۱۴.

لقلعها، ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها .

و همانا قائم (صلوات اللّه عليه) کسی است که در هنگام ظهور در سنین پیری است ولی به شکل جوانان ظاهر می گردد. او از نظر جسمانی بقدری قوی است که اگر به بزرگترین درختی که بر روی زمین است، دست خود را دراز کند آن را از ریشه می کند، و اگر میان کوه ها فریادی برآورد سنگ ها از هم می پاشند و فرو می ریزند.

او به همراه خود عصای موسی و خاتم سلیمان دارد، چهارمین فرزند من است، خداوند او را در حجاب خود بقدری که بخواهد پنهان می کند و از دیدگان مردم غایب نگه می دارد، و آنگاه او را آشکار می سازد تا جهان را پر از عدل و داد کند همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد.(۱)

۵۸۴ / ۷۱ - سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «الیقین» از ابن عبّاس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

همانا علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من عهده دار امور من، و پیشوای امّت من و جانشین من بر آنها است، و از فرزندان او قائم منتظر است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از جور و ستم پر شده باشد .

والّذی بعثنی بالحقّ بشیراً ونذیراً إنّ الثابتین علی القول به فی زمان غیبته لأعزّ من الکبریت الأحمر.

سوگند به کسی که مرا به حق رسالت داد تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشم، همانا آنها که در دوران غیبت او بر امامت آن حضرت ثابت و پایدار بمانند، از کبریت احمر کمیاب ترند.

جابر بن عبداللّه از جای خود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا ، آیا قائم که از فرزندان شما است غیبتی خواهد داشت؟ فرمود: بلی، بخدا «ولِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذينَ امَنُوا وَيَمْحَقَ الكافِرينَ»(۲) .

«تا مؤمنان را در بوته امتحان قرار دهد و از هر عیب و نقص پاک گرداند و

۱- کمال الدین: ۳۷۶/۲ ح۷، بحار الأنوار : ۳۲۲/۵۲ ح ۳۰، منتخب الأثر: ۲۲۱ ح۲، کشف الغمّه: ۵۲۴/۲، إعلام الوری: ۴۳۴، إثبات الهداه: ۴۷۸/۳ ح ۱۷۳، انوار المضیئه: ۱۹۶، مسند الرضا علیه السلام: ۲۲۵/۱ ح ۳۹۳.

۲- سوره آل عمران ، آیه ۱۴۱.

کافران را هلاک نماید» .

ای جابر، این امری از امور الهی و سرّی از اسرار او است که دانش آن از بندگان خدا پنهان است و نمی توانند از حقیقت آن آگاه شوند، ولی مبادا در آن شک کنی و دچار تردید شوی، زیرا، شک کردن در کار خداوند تبارک و تعالی کفر است.(۱)

۵۸۵ / ۷۲ - محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إذا قام القائم علیه السلام دعا الناس إلی الإسلام الجدید، وهداهم إلی أمر قد دثر، وضلّ عنه الجمهور، وإنّما سمّی القائم مهدیّاً، لأ نّه یهدی إلی أمر مضلول عنه، وسمّی القائم لقیامه بالحقّ.

هنگامی که قائم (صلوات اللَّه علیه) قیام کند مردم را به اسلام نو و تازه فرا خواند و آنها را به امری که کهنه گشته و مردمان از آن گمراه شده اند هدایت کند، و همانا قائم ، «مهدی» نامیده شده است ؛ زیرا مردم را به امری راهنمائی می کند که ایشان در آن دچار خطا شده اند و به بی راهه رفته اند ، و آن حضرت ، «قائم» نامیده شده است ، زیرا قیام به حق خواهد کرد.(۲)

۵۸۶ / ۷۳ - روایت شده است: آن امام غایب «مهدی» نامیده شده است ، زیرا به امور مخفی و پنهان هدایت می کند تا آنجا که مردی را که مردمان از او گناهی ندیده اند حاضر کرده و او را می کشد، و تا آنجا که وقتی یک نفر می خواهد در خانه اش صحبت کند می ترسد که دیوارها بر او شهادت دهند(۳) . (۴)

۱- الیقین: ۴۹۴ باب ۲۰۱ (چاپ جدید)، بحار الأنوار : ۱۲۶/۳۸ ح ۷۶، منتخب الأثر: ۱۸۸، إثبات الهداه: ۴۶۱/۳ ح ۱۰۷.

۲- الإرشاد : ۴۱۱، بحار الأنوار : ۳۰/۵۱ ح۷، إثبات الهداه: ۵۵۵/۳ ح ۵۹۳، إعلام الوری: ۴۶۱، إثبات الهداه: ۵۲۷/۳ ح ۴۳۲، کشف الغمّه: ۴۶۴/۲.

۳- یعنی آن زمان محلّی برای نفاق باقی نمی ماند، حیله ، نیرنگ و ریاکاری ارزش خود را از دست می دهد، و در همه جا صفا و یک رنگی نفوذ می کند و جلوه گر می شود .

۴- بحار الأنوار : ۳۹۰/۵۲ ح ۲۱۲، إثبات الهداه: ۵۸۴/۳ ح ۷۸۶، إلزام الناصب: ۲۳۵/۱.

۵۸۷ / ۷۴ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از سدیر صیرفی روایت کرده است که گفت: به همراه مفضل و ابو بصیر و ابان بن تغلب خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، و آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته است، جامه ای خیبری که پوشاکی پشمین است به تن نموده و آن یقه ای نداشت و آستین هایش کوتاه بود، او همچون مادری جوان مرده با جگری سوخته گریه می کرد، آثار غم و اندوه بر گونه های مبارکش آشکار و رنگ چهره اش دگرگون گشته بود و اشک فراوان، چشمانش را متوّرم ساخته بود، او با این سوز و آه چنین فرمود:

سیّدی غیبتک نفت رقادی وضیّقت علیَّ مهادی، وابتزّت منّی راحه فؤادی سیّدی غیبتک وصلت مصابی بفجائع الأبد، وفقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع والعدد.

ای سرور من! غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده، و دنیا را با تمام وسعتش بر من تنگ نموده و آرامش دلم را از من سلب کرده است. سرور من! غیبت تو مصبیت مرا همیشگی ساخته، و از دست دادن یکی بعد از دیگری جمع ما را پراکنده و سرمایه ما را از بین برده است.

قطرات اشکی که از دیدگانم فرو می ریزد و ناله های دردناکی که براثر بلاها و مصیبت های گذشته از سینه ام بیرون می آید تا بخواهد تسکینی پیدا کند، مصیبت های جانکاه تر و بلاهای بزرگتر آینده را در مقابل چشمان خود احساس می کنم، بلاهای سختی که با غضب تو آمیخته شده و حوادث ناگواری که باخشم تو عجین گشته است.

سدیر گوید: از مشاهده این حادثه دردناک و گفتار سوزناک امام علیه السلام نزدیک بود عقل و هوش خود را از دست دهیم، دل های ما به درد آمد و جریحه دار شد و گمان کردیم که حادثه ناگواری به آن حضرت روی آورده و بلا و مصیبتی به ساحت مقدّسش وارد گشته است، عرض کردیم:

ای فرزنـد بهترین مخلوقات ؛ خدا چشـمان تو را گریان نفرماید، چه حادثه ای رخ داده که این چنین اشک از چشـمانت جاری ساخته و تو را به ماتم نشانده است؟

امـام صادق علیه السـلام آهی عمیق و دردناک از اعماق دل کشـید و آن گاه به ما فرمود: وای بر شـما ، صـبح امروز در کتاب جفر نگاه می کردم - و آن کتابی است که علم مربوط به مرگ و میرها، بلاها و مصیبت ها و تمام رویدادهای گذشته و آینده جهان را در بر دارد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام اختصاص داده است - در آن کتـاب دربـاره ولاـدت قائم (صـلوات اللّه علیه) تأمّل کردم، او از دیـده ها غایب می شود، غیبتش به درازا می کشـد، و عمرش طولانی می گردد، مؤمنان در آن زمان دچار گرفتاری و امتحان می شونـد، شکّ و تردیدهای فراوان از طولانی شدن غیبت در دل های آن ها راه پیـدا می کنـد، و بیشتر آن ها از دین خود مرتدّ می شوند، و از تعهد به اسـلام خارج می گردند و آن رشـته انقیاد به اسلام را از گردن خود باز می کنند و آن همان رشته ولایتی است که خدای تبارک و تعالی فرموده است:

«وَکُلَّ إنْسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِه»(۱) .

«مقدرات هر انسانی را در گردن او نهادیم» .

از مطالعه احوال آنها دل شکستگی پیدا کردم، و غم و غصّه فراوان بر من چیره گشت.

عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا ، بر ما منت بگذار و مورد لطف خود قرار بده و در بعضـی از آنچه می دانی ما را شـریک گردان. فرمود:

خداونـد تبارک و تعالی سه جریانی را که برای سه تن از پیامبران واقع شـده درباره قائم ما جاری خواهـد ساخت. ولادت او را همچون ولادت موسی، و غیبتش را مانند غیبت عیسی ، و طولانی شدن آن را همانند

۱- سوره إسراء ، آیه ۱۳.

طولانی شدن جریان حضرت نوح مقدّر نموده است، و عمر بنده صالح خود حضرت خضر علیه السلام را دلیلی بر عمر آن حضرت قرار داده است.

عرض کردیم: درباره هر یک از آنها شرح و توضیح بیشتری بیان نمائید تا مطلب را بهتر درک کنیم.

فرمود: امّا راجع به ولادت موسی علیه السلام : هنگامی که فرعون دریافت که نابودی حکومتش به دست موسی علیه السلام است دستور داد کاهنان (یعنی آنهایی که پیشگویی و غیب گویی می کنند) را نزد او حاضر کنند، آنها فرعون را به نسب او راهنمائی کردند و گفتند که او از بنی اسرائیل است، پس از آن فرعون به مأموران خود فرمان داد تا شکم زنان باردار از بنی اسرائیل را بشکافند و بررسی کنند در صورتی که پسر باشد او را به قتل رسانند، و در این راه بیشتر از بیست هزار نوزاد را کشتند و کشتن موسی علیه السلام برایش ممکن نشد .

زیرا خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده بود که او را حفظ کند ، همان طور بنی امیه و بنی عبّاس وقتی فهمیدند که سلطنت آنها و همه پادشاهان و ستمگران به دست قائم (صلوات اللّه علیه) از بین خواهد رفت با او به دشمنی برخاستند، و تمام توانایی خود را در کشتن اهل بیت پیغمبر علیهم السلام و قطع کردن نسل او بکار گرفتند به طمع اینکه مهدی موعود (صلوات اللّه علیه) بدنیا نیاید و قبل از تولدش او را بکشند، ولی خداوند تبارک و تعالی امتناع ورزید که از کار خود برای یکی از ظالمین پرده بردارد، و اراده فرمود که نور خود را کامل گرداند و با ظهور مهدی (صلوات اللّه علیه) جهان را بطور کامل روشن گرداند گر چه مشرکان را خوش آیند نباشد .

و امّا راجع به غیبت حضرت عیسی علیه السلام : یهود و نصاری به اتفاق گفتند که او کشته شده است ولی خداوند تبارک و تعالی گفتار آنان را تکذیب کرد و فرمود:

«وَما قَتَلُوهُ وَما صَلَبُوهُ وَلکِنْ شُبِّهَ لَهُم»(۱) .

«او را نکشتند و به دار نیاویختند بلکه مطلب بر آنان مشتبه شد» .

۱- سوره نساء ، آیه ۱۵۷ .

در غیبت قائم (صلوات اللّه علیه) نیز امّت او را بخاطر طولانی شدن غیبتش انکار کنند، بعضی به یاوه گویی بپردازند و بگویند او متولّد نشده است، گروهی گویند تولد یافته و از دنیا رفته است، عده ای کافر شوند و بگویند که امام یازدهم عقیم بوده است، جمعی از دین خارج شوند و به سیزده امام و بیشتر از آن قائل شوند، طایفه ای خدا را عصیان کرده و بگویند روح قائم (صلوات اللّه علیه) در پیکر کسی دیگر سخن می گوید.

امّا جریان حضرت نوح علیه السلام ، و تأخیر انداختن وعده های او از این قرار است که: وقتی از خداوند عقوبت و عذاب آسمانی را برای قوم خود در خواست کرد خداوند تبارک و تعالی روح الأمین یعنی جبرئیل علیه السلام را با هفت هسته خرما بسوی او فرستاد و به او گفت:

ای پیامبر، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: اینها آفریدگان و بندگان من هستند، نمی خواهم آنها را با صاعقه ای از عذابم نابود گردانم مگر اینکه آنها را بیشتر دعوت کنی تا اتمام حجّت شود، پس توان و کوشش خود را بکار گیر و قوم خود را دوباره به طرف حق دعوت کن، من در برابر این زحمات به تو پاداش خواهم داد، در ضمن این هسته ها را کشت کن که در روئیدن و رشد کردن و به ثمر رسیدن آنها برای تو فرج و گشایشی خواهد بود، و مؤمنانی را که از تو پیروی می کنند به آن بشارت بده.

هنگامی که درختان رویید و رشد کرد و ساقه هایش قوی گردید و برگ و بار پیدا نمود عملی کردن آن وعده را از خدا تقاضا کرد، ولی خداوند رحمان به او دستور داد بار دیگر از هسته های این درختان بکارد و صبر و تلاش خود را در راه دعوت مردم بکار گیرد و حجّت را بر آنها تمام تر سازد.

حضرت نوح علیه السلام به آن گروهی که به او ایمان داشتند جریان را گفت، از میان آنها سیصد نفر مرتد شدند و از دین خود دست برداشتند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعا می کند حق بود در وعده پروردگارش تخلّفی پیدا نمی شد ، سپس خداوند تبارک و تعالی در هر نوبت فرمان خود را تکرار می کرد تا اینکه نوح علیه السلام این عمل را هفت بار انجام داد و هر نوبت گروهی از مؤمنان از دین بر می گشتند تا تعداد آنها به هفتاد و چند نفر

رسید ، در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد و فرمود :

اکنون صبح روشن آشکار شد و شام تاریک را کنار زد، یعنی حق بطور واضح و دور از آلایش ها نمودار گردید، و آنهایی که طینت و سرشت ناپاکی داشتند ارتداد خود را ظاهر کردند.

اگر من در همان مرحله اوّل کافران را هلاک می کردم آن مؤمنان ناخالصی را که در مراحل بعدی مرتد شدند باقی گذاشته بودم و به وعده اولیه که گفتم - مؤمنان خالصی را که به رشته نبوت تو چنگ زده اند نگهدارم و آنان را در زمین جانشین سازم و دینشان را تقویت نمایم و ترس و وحشت ایشان را به امن و امان و آرامش تبدیل کنم تا مرا خالصانه و بدون هیچ شک و شبهه ای که در دل داشته باشند عبادت کنند - در واقع جامه عمل نپوشیده بودم .

و چگونه این جایگزینی و استقرار و تبدیل ترس و وحشت به امنیت و آرامش از طرف من برای آنها باشد در حالیکه می دانستم آنها بخاطر ضعف ایمان و ناپاکی سرشت و باطن پلیدشان که از آثار نفاق و شیوع گمراهی بوده است به تدریج مرتد می شوند و از دین برمی گردند؟

پس اگر آنها سلطنتی را که به مؤمنین وقت جانشینی و هلاکت دشمنانشان داده شد مشاهده می کردند و رایحه خوش آن به مشامشان می رسید نفاق پنهانی آنها شدیدتر و رشته گمراهی دل های ایشان پیوسته تر و محکم تر می گردید، بنای دشمنی با برادران خود می گذاشتند و با آنها در بدست آوردن ریاست به جنگ می پرداختند تا زمام امر و نهی را در اختیار گیرند و آن را به خود اختصاص دهند. و چگونه ممکن بود با فتنه انگیزی آنها و وقوع جنگ، دین استقرار یابد و امر مؤمنان منتشر گردد؟ هرگز چنین چیزی نمی شد.

و پس از طی شدن این مراحل به حضرت نوح خطاب شد:

«وَاصْنَعِ الفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَوَحْیِنا»(۱) .

«به ساختن کشتی در حضور ما و به دستو ما مشغول شو».

امام صادق علیه السلام فرمود: مانند همین جریان در مورد حضرت مهدی

۱- سوره هود ، آیه ۳۷.

(صلوات اللّه علیه) پیش می آید، دوران غیبت او به درازا می کشد تا حقیقت به دور از آلایش آشکار شود ، و ایمان از ناخالصی جدا گردد ، و آنهایی که می خواهند در هنگام خلافت و برقراری حکومت و امنیت گسترده آن حضرت نفاق افکنی کنند قبل از آن دوران باطن ناپاک خود را آشکار کرده و مرتد شوند.

مفضّل گوید: عرض کردم : ای فرزند رسول خدا، این ناصبی ها می پندارند که آیه تمکین و استخلاف(۱) درباره ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی علیه السلام نازل شده است.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دل های ناصبی ها را هدایت نکند، در چه زمانی دینی که خدا و رسول آن را بپسندند قدرت یافت که امنیّت را در میان امّت برقرار کند و ترس و وحشت را از دلها بیرون آورد، و شکّ و تردید را از سینه ها برطرف نماید در دوران یکی از آن غاصبین، و در دوران خلافت علی علیه السلام با آن همه مرتد شدن مسلمانها و فتنه انگیزی ها و جنگ افروزی ها که بین آنها و کافران بود؟

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

«حَتّی إذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أ نَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا جاءَهُم نَصْرُنا»(۲) «تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد در آن هنگام نصرت و یاری ما به آنها رسید» .

و امّا بنده صالح یعنی حضرت خضرعلیه السلام : خداوند تبارک و تعالی عمر او را طولانی نکرد تا نبوّتی برایش مقدّر فرماید، یا کتابی بر او نازل کند، و یا شریعت و آئینی برایش قرار دهد که شریعت و آئین پیامبران گذشته را با آن نسخ کند، یا امامتی به او واگذار کند و بندگانش را به پیروی از او وادار

۱- سوره نور ، آیه ۵۵ : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُم وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فی الأرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِم وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُم الَّذی ارْتَضی لَهُم...» خداوند به کسانی که از شما ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد وعده فرموده است که ایشان را در روی زمین خلافت دهد و جانشین سازد ، چنانکه پیشینیان را جانشین ساخت و دین پسندیده آنان را قدرت بخشید .

۲- سوره یوسف ، آیه ۱۱۰.

نمایـد، یا اطاعتی را بر او واجب کنـد تا او انجام دهـد، بلکه چون در علم ازلی پرودگار چنین مقدر شده بود که عمر حضـرت مهـدی (صـلوات اللَّه علیه) در دواران غیبت او طولانی گردد، و می دانست که عدّه ای از بندگانش به انکار برمی خیزند، عمر بنده صالح خود حضـرت خضـر علیه السـلام را طولانی قرار داد تا دلیلی محکم بر طول عمر قائم (صـلوات اللَّه علیه) باشد، و با اسـتدلال بـه آن دلیـل منحرفیـن و منکریـن را رد کننـد و عـذری برای آنهـا نمانـد، و برای مردم حجّت و برهـانی بر خـداوند نباشد.(۱)

۵۸۸ / ۷۵ - نعمـانی رحمه الله در کتـاب «غیبت» می نویسـد: هنگـامی که قائم (ارواحنا فـداه) قیام کنـد در اطراف زمین در هر طرف شخصی را روانه می سازد و به او می فرماید:

عهدک فی کفّک، فإذا ورد علیک ما لا تفهمه ولا تعرف القضاء فیه، فانظر إلی کفّک واعمل بما فیها.

دسـتور کار تو در کف دسـتت می باشـد، هر زمان دچار مشـکلی شدی و قضـیه ای برایت رخ داد که آن را نفهمیدی به کف دست خود نگاه کن و به آنچه در آن می بینی عمل کن.

و لشـکری به سوی قسطنطنیه (استانبول) بسیج کند، آنها هنگامی که کنار خلیج می رسند بر قدم های خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند، رومیان که راه رفتن آنها را بر روی آب مشاهده کنند با خود گویند: اینها اصحاب او هستند و چنین قدرتی دارند، پس خود او چگونه خواهد بود، در این هنگام دروازه شهر را به روی آنها می گشایند و آنها با پیروزی وارد می شوند و آن گونه که می خواهند درباره آنها فرمان می دهند.(۲)

۱- کمال الدین: ۳۵۲/۲ ح ۵۰، بحار الأنوار : ۲۱۹/۵۱ ح۹ و ۴۷/۱۳ ح ۱۵ (پاره ای از حدیث)، منتخب الأثر: ۲۵۸ ح ۱۲، إثبات الهداه: ۴۷۵/۳ ح ۱۶۲ (پاره ای از حـدیث)، إلزام الناصب: ۲۸۴/۱، انوار المضیئه: ۱۷۹، مکیال المکارم: ۱۷۶/۲ ح ۱۳۰۱، غیبه طوسی : ۱۰۴.

۲- غیبه نعمانی : ۳۱۹ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۳۶۵/۵۲ ح ۱۴۴، إلزام الناصب: ۲۸۷/۲.

۵۸۹ / ۷۶ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از عبدالعظیم حسنی رضوان اللّه علیه ، و او از امام جواد علیه السلام ، و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

للقائم منّا غیبه أمـدها طویل، کأنّی بالشـیعه یجولون جولان النعم فی غیبته ، یطلبون المرعی فلایجدونه ، ألا فمن ثبت منهم علی دینه ، ولم یقس قلبه لطول أمد غیبه إمامه، فهو معی فی درجتی یوم القیامه.

برای قائم ما غیبتی است که مـدّتش طولانی است، گویا شـیعیان را می بینم که در دوران غیبت او مانند گله ای پراکنده بدنبال چراگاه می گردنـد و آن را نمی یابنـد. بدانید هر یک از آنها بر دین خود ثابت بماند و قلبش بخاطر طولانی شدن مدت غیبت دچار قساوت نشود فردای قیامت با من و در درجه من خواهد بود.

سپس فرمود: قـائم ما وقتی قیام کنـد بیعت هیـچ کس بر گردن او نیست، و بخاطر همین ولادتش مخفی و او از دیـدگان پنهان است.(۱)

۵۹۰ / ۷۷ - کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» نقل می کنـد: جمعی از شـیعیان خـدمت امام باقر علیه السـلام شـرفیاب شدنـد و عرض کردند: ما عازم عراق هستیم از شما تقاضا داریم به ما سفارشاتی بفرمائید.

امام علیه السـلام فرمود: کسانی که در میان شـما قوی هسـتند (از نظر جسمی و یا دینی) به اشخاص ضعیف کمک کنند و آنها را تقویت نمایند، و کسانی که ثروتمند می باشند به فقرا احسان و بخشش کنند، اسرار ما را پراکنده و فاش نکنید، امر ما را که مربوط به ولایت و شئون امامت است منتشـر نسازید، و هرگاه حدیثی از ما به شـما رسـید (که مخالف بود با آنچه می دانید یا راوی آن مورد اطمینان نبود) اگر یک شاهد یا دو شاهد از کتاب خدا بر

۱- کمال الدین: ۳۰۳/۱ ح ۱۴، بحار الأنوار : ۱۰۹/۵۱ ح۱، إعلام الوری: ۴۲۶، إثبات الهداه: ۴۶۴/۳ ح ۱۱۵، منتخب الأثر: ۲۵۵ ح۳.

آن یافتید به آن عمل کنید و گرنه خودداری کنید و به آن عمل نکنید تا درباره آن پرسش کنید و برایتان روشن شود.

واعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم، ومن أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدوّنا كان له مثل أجر عشرين شهيداً، ومن قُتل مع قائمنا كان له مثل أجر خمسه وعشرين شهيداً.

و بدانید که منتظر این امر (یعنی برقراری دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام) پاداش روزه دار شب زنده دار خواهد داشت، هر کس قائم ما را درک کند و با او خروج نماید و دشمنان ما را به قتل رساند پاداش بیست شهید به او دهند ، و کسی که در راه یاری آن حضرت شهید شود پاداش بیست و پنج شهید خواهد داشت .(۱)

۵۹۱ / ۷۸ - علی بن مهزیار که شرفیاب حضور امام عصر ارواحنا فداه شده و آن جمال ملکوتی را زیارت کرده ، شکل و شمایل آن حضرت را چنین بیان کرده است:

قد مبارکش رسا همانند شاخه سرو بود. خوش خو، بخشنده، پرهیزگار و پاکدامن بود ، اندامی متناسب داشت نه خیلی کوتاه و نه خیلی بلند، بلکه معتدل و چهار شانه بود.

سر مبارکش گرد ، پیشانی آن حضرت نورانی و روشن، ابروها کشیده و کمانی، بینی باریک و میان برآمده، و دو گونه اش نرم و هموار بود.

علی خدّه الأیمن خال کأنّه فتات مسك علی رضراضه عنبر ، «بر گونه راستش خالی همانند پاره ای مشك بود که بر روی عنبر خرد شده قرار داشت» .(۲)

۱- الکافی : ۲۲۲/۲ ح۴، بحار الأنوار : ۷۳/۷۵ ح ۲۱ و شرح طولانی در ذیل آن آورده است ، برای اطّلاع به آنجا مراجعه کنید .

۲- غیبه طوسی : ۱۵۹، بحار الأنوار : ۱۱/۵۲ ضمن ح۶، کمال الدین: ۴۶۸/۲ ضمن ح ۲۳ (با کمی اختلاف) ، تبصره الولی: ۱۱۴ سطر ۱.

۵۹۲ / ۷۹ – حـذیفه می گویـد: از رسول خـدا شـنیدم که فرمود: هنگـام خروج قـائم (صـلوات اللّه علیه) منادی آسـمانی فریاد برآورد:

أیّها الناس قطع عنکم مدّه الجبّارین، وولّی الأمر خیر اُمّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فالحقوا بمکّه.

ای مردم، دوران ستمگران به پایان رسید و سرپرست امور بهترین امت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم گردید، خود را در مکّه به او برسانید .

در آن هنگـام نجباء از مصـر، ابـدال از شام و برگزیـدگان عراق، آنها که پارسایان شب و شـیران روزنـد و دل هایی چون پاره های آهن دارند خارج شوند، و خود را به آن حضرت برسانند و بین رکن و مقام با او بیعت کنند.(۱)

۵۹۳ / ۸۰ – در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود :

له علیه السلام کنز بالطالقان ما هو بذهب ولا فضّه، ورایه لم تنشر منذ طویت، ورجال کأنّ قلوبهم زبر الحدید لایشوبها شکّ فی ذات اللّه أشدّ من الحجر، لو حملوا علی الجبال لأزالوها، لایقصدون برایاتهم بلده إلّا خرّبوها، کأ نّ علی خیولهم العقبان .

برای حضـرت مهدی (صـلوات اللّه علیه) گنج ها و ذخیره هایی در طالقان است که از طلا و نقره نیست بلکه مردانی هستند که دل هـای آنهـا چون پاره های آهن محکم و در اعتقاد به خـدا سـرشار از یقین است و با هیـچ گونه شـکّی آمیخته نیست، و در مقاومت و پایداری سـخت تر از سنگها هستند که اگر به کوه ها هجوم آورند آنها را از جای برمی کنند، به هر شهری با پرچم های خود روی آورند آنجا را تصرّف کرده و پایگاه ستمگران را خراب کنند ، گویا بر روی مرکب ها عقابی تیز پروازند.

برای تبرّک جسـتن دست خود بر زین اسب امـام (صـلوات اللّه علیه) می کشـند، و او را دربرمی گیرنـد، و در جنگ ها او را با جان خود محافظت می کنند، و آنچه اراده کند فوراً فراهم سازند.

۱– الإختصاص: ۲۰۴، بحار الأنوار : ۳۰۴/۵۲ ح ۷۳، إثبات الهداه: ۵۵۷/۳ ح ۶۰۷.

مردانی هستند که شب را نمی خوابند و به عبادت خدا می پردازند، زمزمه های عاشقانه ای در نمازشان مانند زمزه زنبوران عسل دارند، و شبها به راز و نیاز برپا ایستند و هنگام صبح بر مرکبهای نبرد بنشینند، راهبان شب و شیران روزند، همچون بنده ای گوش به فرمان مولای خود بلکه از بندگانِ مطیع فرمانبردارترند، آنها همانند چراغ های فروزانند و گویا دلهای آنها قندیل های نور است، و آنها از عظمت و هیبت الهی ترسناکند.

از خدا طلب شهادت می کنند و آرزو دارند که در راه خداوند کشته شوند، شعار آنها «یا لَثارات الحسین» است یعنی ما در طلب خون حسین علیه السلام هستیم ، وقتی حرکت می کنند پیشاپیش آنها رعب و وحشت به مسافت یک ماه در حرکت است ، به مولای خود روی آورند و خداوند امام حق و آن پیشوای عادل را با این شیرمردان یاری فرماید.(۱)

و آنها چه سزاوارند به توصیف کسی که درباره آنها سروده است:

للّه قوم إذا ما اللّیل جنّهم

قاموا من الفرش للرحمان عبّادا

ویرکبون مطایا لاتملّهم

إذا هم بمنادی الصبح قد نادی

هم إذا ما بیاض الصبح لاح لهم

قالوا من الشوق لیت اللّیل قد عدا

هم المطیعون فی الدنیا لسیّدهم

وفی القیامه سادوا کلّ من سادا

الأرض تبکی علیهم حین تفقدهم

لأ نّهم جعلوا للأرض أوتادا

برای خدا بندگانی است که وقتی شب با پرده تاریکی خود همه جا را می پوشاند ، آنها از بسترهای خود برای عبادت بپاخیزند .

و هنگامی که منادی صبح آنها را صدا زند بر مرکب های خود بدون هیچ گونه خستگی و ملالت سوار شوند .

آنها هنگامی که روشنایی صبح برایشان پدیدار گردد از روی شوق گویند: کاش شب ادامه پیدا می کرد .

در دنیا از سرور و مولای خود فرمانبرداری می کنند ، و در قیامت بر همه

۱- بشاره الإسلام: ۲۲۴، بحار الأنوار : ۳۰۷/۵۲ ح ۸۲ ، إلزام الناصب: ۲۹۶/۲.

سروران سروری می نمایند .

زمین هنگام از دست دادن آنها برایشان گریه کند ، زیرا آنها همانند میخ های محکمی برای زمین و سبب برقراری آن بوده اند .

مؤلّف رحمه الله گوید: در دوران عبدالملک در سرزمین اندلس ساختمانی پیدا شد که قبل از بنای اسکندریه بنا گردیده و این شعر بر آن نوشته شده بود:

حتّی یقوم بأمر اللَّه قائمهم

من السماء إذ ما بإسمه نودی

تا آنکه قائم ایشان به امر خدا قیام کند ، وقتی که منادی آسمانی به اسم او ندا کند.

از عبدالملک زهری سؤال شد که آن منادی چه ندایی سر می دهد؟ جواب داد: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به من خبر داده است که ندا دهنده گوید: مردم بدانید که او مهدی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

و امام صادق علیه السلام این شعر را زیاد قرائت می فرمود :

لکلّ اُناس دوله یرقبونها

ودولتنا فی آخر الدهر تظهر(۱)

هر ملّتی را دولتی است که در انتظار آن بسر می برد ، و دولت ما در آخر روزگاران ظاهر می شود.

۵۹۴ / ۸۱ - طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

المهدیّ من ولدی، وجهه کالکوکب الدرّی، واللون لون عربی والجسم جسم إسرائیلی، یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً، یرضی بخلافته أهل السماء والطیر فی الجوّ، ویملک عشرین سنه.(۲)

۱- امالی صدوق : ۳۹۶ ضمن ح۳ مجلس ۷۴ ، بحار الأنوار : ۱۴۳/۵۱ ح۳.

۲- دلائل الإمامه: ۴۴۱ ح ۱۷، نوادر المعجزات: ۱۹۶ ح۵، الفردوس: ۲۲۱/۴ ح ۶۶۶۷، العمده: ۴۳۹، کشف الغمّه: ۴۸۶/۲، البیان: ۱۱۸ ح ۶۹۸، عقد الدرر: ۳۴ ح۴، إلزام الناصب: ۱۴۳/۱ ح۳، منتخب الأثر: ۱۸۵، بحار الأنوار : ۹۱/۵۱ سطر ۲.

مهـدی (صـلوات اللّٰه علیه) از فرزنـدان من است، چهره اش چون سـتاره ای درخشـان، و رنـگ مردمان عرب یعنی گنـدم گون است، بـدنش بـدن اسـرائیلی یعنی قوی جثّه است، به جانشـینی و حکومت او اهل آسـمان و پرندگان هوا خشـنود می گردند و مدّت بیست سال فرمانروایی کند.

۵۹۵ / ۸۲ – در همان کتاب از مفضّل بن عمر نقل کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إنّ قائمنا إذا قام أشـرقت الأرض بنور ربّها واسـتغنی العباد عن ضوء الشـمس، وصار اللیل والنهار واحـداً، وذهبت الظلمه، وعاش الرجل فی زمانه ألف سنه، یولد له فی کلّ سنه غلام، لایولد له جاریه، یکسوه الثوب فیطول علیه کلّما طال، ویتلّون علیه أیّ لون شاء.(۱)

قائم ما هنگامی که قیام کنـد زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم از نور خورشـید بی نیاز شوند و شب و روز یکسان و تاریکی از بین برود، چه بسا شخصـی در زمان آن حضـرت هزار سال عمر کند و هر سال پسری برایش متولد شود و دختری برایش بدنیا نیاید، جامه ای بپوشد که با طولانی شدن قد او بلند شود و به هر رنگی که بخواهد درآید.

۵۹۶ / ۸۳ – عبدالرضا بن محمّد در کتاب خود «تأجیج نیران الأحزان فی وفات سـلطان خراسان» می نویسد : روایت شده اسـت که وقتی دعبل خزاعی قصیده معروف خود را در محضر امام رضا علیه السلام خواند، به این شعرش که رسید :

خروج إمام لامحاله خارج

یقوم علی إسم اللّٰه بالبرکات

ناگزیر امامی از ما خروج خواهد کرد، و او به نام خدا و برکات الهی قیام می کند.

۱– دلائل الإمامه: ۴۵۴ ح ۳۷، إثبات الهداه: ۵۷۳/۳ ح ۷۰۲.

حضـرت رضا علیه السـلام برخاست و بر روی قـدم های مبارک خود ایسـتاد، دست راست را بر سـر نهاد و در حالی که سـر را مقداری به طرف زمین فرود آورد دعا کرد و فرمود:

اللّهمّ عجّل فرجه ومخرجه، وانصرنا به نصراً عزیزاً.(۱)

خداوندا ؛ در فرج و ظهور او شتاب کن، و ما را با فرج او یاری فرما.

و استاد بزرگوار ما محدّث نوری قدس سره در کتاب «نجم الثاقب» می فرماید :

نسبت به برخاستن هنگام شنیدن نام «قائم علیه السلام» به روایتی که به آن تصریح کند آگاهی نیافتم، ولی این مسأله را بعضی از علماء ، از دانشمند متبحّر سیّد عبداللّه نوه محدّث جزائری رحمه الله سؤال کرد، آن بزرگوار جواب داد: روایتی در این زمینه دیده ام که مضمونش چنین است:

در مجلس حضـرت رضا علیه السـلام نام شـریف قائم علیه السـلام به میان آمـد و آن حضـرت به خاطر احترام کردن به آن نام مبارک از جای خود برخاست.

و این روش در میان اهل سنت نسبت به شنیدن نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم متداول است.(۲)

۵۹۷ / ۸۴ - از سیّد بن طـاووس قـدس سره نقـل شـده است : این بزرگوار در سامراء هنگام داخل شـدن در سـرداب مقـدّس مناجات ملکوتی امام عصر صلوات اللّه علیه را با خداوند شنیده است که آن وجود مقدس چنین راز و نیاز می کرد:

۱- إلزام الناصب: ۲۷۱/۱، کرامات الرضویّه: ۲۴۱/۱.

۲- نجم الثاقب: ۵۲۳، إلزام الناصب: ۲۷۱/۱، و در آن نقـل شـده است که از امام صادق علیه السـلام از علّت قیام کردن هنگام شنیدن لفظ «قائم» که از القاب حضرت حجّت (ارواحنا فداه) است سؤال شد . آن حضرت فرمود : زیرا او غیبتی طولانی دارد ، و از بسـیاری لطف و محبّتی که به دوستانش دارد هنگامی که کسی او را به این لقب که یادآور دولت او و افسوس خوردن به غربت و تنهـائی او است یاد کرد به او نگاه می کنـد و سـزاوار است که بنـده فرمانبردار زمانی که مولای بزرگوارش به او نگاه می کنـد به خـاطر تعظیم او قیام کنـد و از جای خود برخیزد ، پس بایـد قیام کرد و از خـدای تبارک و تعالی تعجیل فرجش را تقاضا نمود .

اللهمّ إنّ شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا وعجنوا بماء ولایتنا، اللهمّ اغفر لهم من الـذنوب ما فعلوا إتّکالاً علی حبّنا وولّنا یوم القیامه اُمورهم، ولاتؤاخذهم بما اقترفوا من السیّئات، إکراماً لنا، ولاتعاقبهم یوم القیامه مقابل أعدائنا، وإن خفّت موازینهم فثقّلها بفاضل حسناتنا.(۱)

بار پروردگارا ! شیعیان ما از زیادی طینت ما آفریده شده اند و به آب ولایت ما سرشته گشته اند. خداوندا گناهان آنها را که با اتکـاء به دوستی مـا انجـام داده انـد بیـامرز، و امور ایشان را در قیامت به ما واگـذار کن و بخاطر بزرگـداشت ما آنها را بخاطر گناهانی که مرتکب شده اند مؤاخذه مفرما ، و در مقابل دشمنان آنان را عقوبت نکن ، و اگر کفّه حسنات و خوبی های ایشان سبک باشد با افزودن حسنات ما بر آن، سنگین گردان.

۵۹۸ / ۸۵ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

وقتی حضرت مهدی (صلوات اللّه علیه) از مکّه خروج کند منادی آن حضرت فریاد برآورد: کسی از شما خوراکی و نوشیدنی با خود برندارد، سـنگ حضـرت موسـی علیه السلام (۲) را در حـالی که شـتری آن را حمـل می کنـد بـا خود بردارنـد، در هر منزلگاهی که فرود آیند از آن سـنگ چشـمه های آب روان گردد، هر کس گرسـنه باشد از نوشـیدن آن سـیر شود و هر کس تشـنه باشـد سیراب گردد، چهارپایـانی هـم کـه به همراه دارنـد از آن طریـق تغـذیه شونـد تـا آنکه از پشت کـوفه وارد نجف شوند.(۳)

قطب راوندی در کتاب «خرائج» این حدیث را نقل کرده است و در آخر

۱- مشارق انوار الیقین: ۱۹۹ (با کمی اختلاف).
۲- همان سـنگی که قرآن در مورد آن فرموده است: «فَانْبَجَست مِنه اثنَتا عَشره عَیناً» ، از آن دوازده چشـمه شـکافته شد و روان گردید.
۳- کمال الدین: ۶۷۰/۲ ح ۱۷، بحار الأنوار : ۳۲۴/۵۲ ح ۳۷، الکافی : ۲۳۱/۱ ح۳ ، البصائر: ۱۸۸ ح ۵۳ (با کمی اختلاف).

آن افزوده است :

هنگامی که اصحاب در نجف منزل کردند از آن سنگ بطور پیوسته آب و شیر جاری می گردد، گرسنه ها با خوردن آن سیر و تشنه ها سیراب می شوند.(۱)

۵۹۹ / ۸۶ - ابن قولویه رحمه الله در کتاب «کامل الزیارات» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

گویا قائم (صلوات اللّه علیه) را در نجف می بینم که زره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده است، آن را تکانی می دهد در اطرافش دور می زند و با پارچه ای دیبا آن را بپوشاند، بر اسبی سیاه که پیشانی آن سفید رنگ است سوار می شود، و با آن حرکت کند، اهالی هر شهری او را می بینند که با آنها و در شهر آنها است، پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را که پایه آن از پایه های عرش الهی و بقیه آن از نصرت الهی است باز می کند، هرگز با آن پرچم به چیزی هجوم نیاورد مگر آنکه خداوند آن را نابود سازد.

فإذا هزّها لم یبق مؤمن إلّا صار قلبه کزبر الحدید ویعطی المؤمن قوّه أربعین رجلًا، ولایبقی مؤمن إلّا دخلت علیه تلک الفرحه فی قبره، وذلک حین یتزاورون فی قبورهم ویتباشرون بقیام القائم، فینحطّ علیه ثلاثه عشر ألف مَلَک وثلاثمائه وثلاثه عشر ملکاً.

هنگامی که پرچم را به اهتزاز درآورد هر مؤمنی قلبش چون پاره های آهن باصلابت گردد و نیروی چهل مرد پیدا کند، مؤمنانی که از دنیا رفته اند شادی و خوشحالی ظهور در آن عالم به آنها وارد شود ، آنها به ملاقات یکدیگر روند و قیام قائم علیه السلام را به هم بشارت دهند. در آن هنگام سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته از آسمان فرود آیند.

راوی گوید: عرض کردم: این تعداد زیاد همه از فرشتگان هستند؟

فرمود: بلی ، فرشتگانی که با نوح بودند وقتی سوار کشتی شد. فرشتگانی که با ابراهیم بودند وقتی او را در میان آتش افکندند، فرشتگانی که با

۱- الخرائج : ۶۹۰/۲ ح ۱.

موسی بودند وقتی دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، فرشتگانی که با عیسی بودند وقتی خداوند او را به آسمان بالا برد، چهار هزار فرشته ای که بـا پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم بودنـد و علامـت و نشـان داشـتند، و هزار فرشـته ای که صف می کشـیدند، و سـیصد و سـیزده فرشـته ای که در جنگ بدر به یاری او آمدند، و چهار هزار فرشـته ای که برای یاری امام حسـین علیه السلام فرود آمدند و خواستند که با دشمنان آن حضرت نبرد کنند، سیدالشهدا اجازه جنگیدن به آنها نداد و آنها کنار قبر شریف آن حضرت آشفته و غبار آلوده ماندند و تا قیامت بر او گریه می کنند، و رئیس آنها فرشته ای بنام منصور است.

هر زائری که به زیـارت امـام حسـین علیه السـلام رود به اسـتقبال و پیشواز او آینـد و به او خوش آمـد گوینـد، و چون زائر می خواهـد وداع کنـد او را بدرقه کنند، و اگر بیمار شود از او عیادت کنند، و اگر بمیرد بر جنازه اش نماز خوانند، و بعد از مرگ او برایش طلب آمرزش کننـد، و همه این فرشـتگان در زمین مانـده انـد و منتظر قیـام حضـرت قـائم صـلوات اللَّه علیه هسـتند تا هنگام خروج آن حضرت به یاری او شتابند.(۱)

۶۰۰ / ۸۷ – محمّد بن علی خزّاز رحمه الله در کتاب «کفایه الأثر» از امیر مؤمنان علی علیه السـلام و آن حضرت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

ای علی، تو ا زمن و من از تو هسـتم، تو برادر و وزیر من هستی، وقتی من از دنیا رفتم کینه هایی را که این مردم از تو در سـینه ها دارند ظاهر می کنند، و به زودی بعد از من فتنه ای سخت و بیچاره کننده بپا می شود که اشخاص مورد اعتماد و خواص در آن سـقوط می کننـد، و آن هنگامی است که شـیعیان پنجمین امام از اولاد امام هفتم از فرزنـدان تو را در میان خود نبیننـد، در فقـدان و دوری او اهـل زمین و آسـمان غمناک گردنـد، و چه بسـیار زن و مرد مؤمنی که در فراق او انـدوهگین و دلسوخته و سرگردانند.

پس از آن برای مدتی سر را بزیر انداخت و خاموش شد، سپس سر را

۱– کامل الزیارات: ۲۳۳ باب ۴۱ ، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۸، و این روایت را (با کمی اختلاف) در کتاب کمال الدین: ۶۷۱ ح ۲۲، غیبه نعمانی: ۳۰۹ ح۴، دلائل الإمامه: ۴۵۷ ح ۴۱، و قسمتی از آن در اثبات الهداه: ۵۳۰/۳ ح ۴۵۵ نقل شده است .

بلند کرد و فرمود:

بأبی واُمّی سمیّی وشبیهی وشبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور - أو قال جلابیب النور - یتوقّد من شعاع القدس کأ نّی بهم آیس من کانوا، نودوا بنداء یسمع من البعد کما یسمع من القرب یکون رحمه علی المؤمنین وعذاباً علی المنافقین.

پدر و مادرم فدای کسی که همنام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السلام است، پوششی از نور او را فرا گرفته که از پرتو ذات مقدس پروردگار برافروخته و فروزان است ، گویا آنها را می بینم که در حال ناامیدی ندایی بشنوند که آن ندا از دور و نزدیک بطور یکنواخت شنیده می شود، و آن برای مؤمنین رحمت و برای منافقین عذاب است .

عرض کردم: آن ندا چیست؟

فرمود: سه ندا است که در ماه رجب بر می خیزد ؛

در ندای اوّل بانگ برآید: آگاه باشید که ستمگران مورد لعنت خداوندند؛

در ندای دوم فریاد برآید: قیامت نزدیک شد؛

ندای سوّم از بدنی که بطور آشکار با خورشید ظاهر می شود بلند شود که گوید: آگاه باشید خداوند فلان بن فلان (یعنی حجّت بن الحسن علیه السلام) را که نسب او به علی بن ابی طالب می رسد برای نابودی ستمگران برانگیخت. در آن هنگام فرج فرا رسد، خداوند سینه های مجروح منتظرین را شفا دهد، و عقده از دل های ایشان برطرف نماید .

عرض کردم: ای رسول خدا، امامان بعد از من چه تعدادی خواهند بود؟

فرمود: بعد از فرزندت حسین علیه السلام نه نفر و نهمین آنها قائم ایشان است.(۱)

۶۰۱ / ۸۸ - نعمانی در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که به مفضّل فرمود:

یک روایت را که درست بفهمی و به آن بطور عمیق آگاهی پیدا کنی بهتر

۱- کفایه الأثر : ۱۵۸ ، بحار الأنوار : ۳۳۷/۳۶ ح ۲۰۰ و ۱۰۸/۵۱ ح ۴۲، جواهر السنّیه : ۲۸۵ ، منتخب الأثر: ۴۲۱ ح ۱.

است از ده روایت که آن را فقط نقل کنی، همانا برای هر حقّی حقیقتی است و برای هر راستی و درستی نوری است.

سپس فرمود: بخدا قسم ما هیچ یک از شیعیان خود را فقیه نمی دانیم تا اینکه اگر با کنایه و رمز گفتگو کردیم مقصود ما را بفهمد .

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر روی منبر فرمود:

وإنّ من ورائکم فتناً مظلمه عمیاء منکسفه لاینجو منها إلّا النُوَمه.

بدانید در آینده فتنه تاریک کور پوشیده ای پیش آید که فقط اشخاص ناشناس و گمنام از آن نجات پیدا می کنند.

گفته شد: ای امیر مؤمنان ، اشخاص گمنام چه کسانی هستند؟ فرمود:

الّذی یعرف الناس ولایعرفونه.

واعلموا أنّ الأرض لاتخلو من حجّه للّه عزّوجلّ ولکنّ اللّه سیعمی خلقه منها بظلمهم وجورهم وإسرافهم علی أنفهسم .

کسانی که مردم را می شناسند ولی مردم آنها را نمی شناسند.

بدانید زمین هیچگاه از حجّت خدا خالی نمی ماند، ولی خداوند آنها را بخاطر ظلم و ستم و اسرافی که بخود می کنند از دیدار او محروم می فرماید.

و اگر زمین ساعتی از حجّت خدا خالی بماند اهلش را در خود فرو برد، ولی او در دوران غیبت مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند همان طور که حضرت یوسف مردم را می شناخت ولی آنها او را نمی شناختند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«یا حَسْرَهً عَلَی العِبادِ ما یَأْتیهِمْ مِن رَسُول إلّا کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُون»(۱) ، «وای بر این مردم، دچار چه حسرت و اندوهی خواهند شد که هر رسولی برای آنها فرستادیم او را مسخره کردند» .(۲)

۶۰۲ / ۸۹ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از امّ هانی ثقفی نقل کرده است که گفت:

۱- سوره یس ، آیه ۳۰.

۲- غیبه نعمانی : ۱۴۱ ح۲، بحار الأنوار : ۱۱۲/۵۱ ح ۸ .

صبحگاهان خدمت امام باقرعلیه السلام رسیدم، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من، آیه ای در کتاب خداوند تبارک و تعالی است که به قلبم عارض گشته، مرا پریشان کرده و خواب را از چشمانم ربوده است .

امام علیه السلام فرمود: ای اُمّ هانی ؛ به من بگو کدام آیه است و از من سؤال کن؟ عرض کردم: این آیه شریفه «فَلا أُقْسِمُ بَالخُنَّسِ × الجَوارِ الكُنَّس»(۱) .

امام علیه السلام فرمود: خوب پرسشی است، مقصود از آن ستاره پنهان ، مولودی است در آخرالزمان و او مهدی این خاندان است، برایش غیبت و حیرتی می باشد که در آن عدّه ای دچار گمراهی می شوند، و گروهی هدایت می یابند.

فيا طوبى لك إن أدركتيه، ويا طوبى لمن أدركه.

خوشا بحال تو اگر او را درک کنی و خوشا بحال کسانی که او را درک کنند و به خدمتش شرفیاب شوند.(۲)

۶۰۳ / ۹۰ - و نیز در همان کتاب از یونس بن عبد الرحمان نقل می کند که گفت: خدمت موسی بن جعفرعلیه السلام رسیدم ، و به آن حضرت عرض کردم : ای فرزند رسول خدا ، آیا شما قیام کننده به حقّ هستید ؟

فرمود: بلی ، من قائم به حق هستم ولی آن قائم که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می کند و عدالت را جایگزین ظلم و ستم می کند او پنجمین فرزند من است، و بخاطر ترسی که بر جان خود دارد از دیدگان پنهان می شود و برای مدّتی طولانی غایب می گردد، در آن دوران عدّه ای مرتد می شوند و گروهی بر عقیده و دین خود ثابت می مانند.

سپس فرمود: طوبى لشيعتنا المتمسّكين بحبلنا في غيبه قائمنا، الثابتين على

۱- سوره تکویر ، آیه ۱۵ و ۱۶.

۲- کمال الدین: ۳۳۰/۱ ح ۱۴، بحار الأنوار : ۱۳۷/۵۱ ح۴، منتخب الأثر: ۲۵۶ .

موالاتنا والبرائه من أعـدائنا، اُولئک منّا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمّه، ورضـينا بهم شـيعه، فطوبی لهم، ثمّ طوبی لهم، وهم واللَّه معنا فی درجاتنا یوم القیامه.

خوشا بحال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما به رشـته ولایت ما چنگ می زنند، بر ولایت و دوستی ما و همچنین برائت و بیزاری از دشـمنان مـا ثـابت می ماننـد، آنهـا از مـا ، و مـا از ایشـان هستیم ، آنهـا به امـامت مـا خشـنود و ما از شـیعه بودن آنها خرسندیم ، پس خوشا بحال آنها، و واقعاً خوشا بحال آنها، بخدا سوگند آنها فردای قیامت با ما و در درجات ما هستند.(۱)

۶۰۴ / ۹۱ – شـهید قدس سـره از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که آن حضـرت در معنای «قد قامت الصـلاه» فرمود: مقصود قیام حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) است .(۲)

۶۰۵ / ۹۲ – احمد بن محمّد جوهری در کتاب «مقتضب الأثر» روایت می کند:

حضـرت موسـی علیه السلام در مقام تکلّم با پروردگار بر روی کوه طور مشاهده کرد که درختان و گیاهان و سنگ های آن ، همه به ذکر محمد صلی الله علیه وآله وسلم و دوازده جانشین بعد از او مشغولند. به درگاه الهی عرض کرد:

خداونـدا، می بینم همه مخلوقـاتِ به ذکر محمّـد و دوازده وصـی آن حضـرت مترنّم می باشـند، برای من بگو آنهـا چه مقام و منزلتی نزد تو دارند؟

از درگاه ربوبی خطاب شد:

یابن عمران، إنّی خلقتهم قبل خلق الأنوار، وجعلتهم فی خزانه قدسی یرتعون فی ریاض مشیّتی، ویتنسّمون من روح جبروتی،

۱- کمال الدین: ۳۶۱/۲ ح۵، بحار الأنوار : ۱۵۱/۵۱ ح۶.

۲- بحار الأنوار : ۱۴۹/۵۱. یعنی : با قیام آن حضـرت نماز به معنای صحیح آن برپا می گردد، و شاید منظور این باشد که وقت قیام و برخاستن به یاد قیام پرشـکوه آن حضـرت باشیم و آرزوی شرکت کردن در نمازی را که به امامت آن بزرگوار برپا می گردد داشته باشیم، و برای رسیدن به آن دوران باعظمت قبل از شروع نماز خود دعا کنیم .

ویشاهدون أقطار ملکوتی، حتّی إذا شاءت مشیّتی أنفذت قضائی وقدری.

ای پسر عمران، من آنها را قبل از آفرینش انوار آفریدم و در گنجینه قدس خود قرار دادم و در بوستان مشیّت خود متنعّم نمودم، و از رایحه جبروتم سر زنده ساختم، تا ملکوت من و آثار قدرتم را مشاهده کنند و زمانی که اقتضا کرد تقدیرات خود را درباره آنها اجرا نمایم.

ای پسر عمران، ایشان را بر سبقت گیرندگان پیشی داده ام تا بهشتم را به وجودشان زینت بخشم .

ای پسر عمران، به ذکر و یاد ایشان متوسّل باش ، زیرا آنها خزانه دار علم من ، گنجینه حکمت من ، جایگاه نور و تجلّی انوار من هستند .

حسین بن علوان گوید: این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، آن حضرت فرمود:

بلی ، همین طور است، آنها دوازده نفر از آل محمد علیهم السلام می باشند که به ترتیب عبارتند از : علی، حسن، حسین، علیّ بن حسین، محمّد بن علی، و هر کس را که خداوند بخواهد.

عرض کردم: از شما سؤال کردم تا مرا کاملاً به حق راهنمایی کنید.

امام علیه السلام فرمود : أنا وابنی هذا وأومأ إلی إبنه موسی، والخامس من ولده یغیب شخصه، ولایحلّ ذکره باسمه .

من - و در حالی که به فرزندش حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام اشاره می کرد - و این فرزندم، و پنجمین فرزند او از دیدگان پنهان گردد، و جایز نیست(۱) که او را با نام اصلی اش یاد کرد.(۲)

۱- در این مطلب بین دانشمندان و صاحب نظران اختلاف است ، بعضی آن را جز در حال تقیّه جایز می دانند و بعضی آن را مطلقا حرام می دانند ، بعضی آن را جز در دعاهائی که از معصومین علیهم السلام وارد شده حرام می دانند ، بعضی قائل به کراهت هستند ، بعضی می گویند فقط در محافل و مجامع حرام است و بعضی معتقدند فقط در زمان غیبت صغری حرام بوده است ، علاّمه میرزا محمّد تقی موسوی اصفهانی رحمه الله این بحث را در کتاب شریف «مکیال المکارم : ۱۲۹/۲» با ذکر دلائل هر طایفه نقل کرده است ، برای اطّلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید .
۲- مقتضب الأثر: ۴۱، بحار الأنوار : ۱۴۹/۵۱ ح ۲۴.

۶۰۶ / ۹۳ – نعمانی رحمه الله در کتاب «غیبت» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود :

إنّ لصاحب هذا الأمر غیبه، المتمسّک فیها بدینه کالخارط لشوک القتاد بیده.

برای صاحب این امر غیبتی است و دینداری در آن دوران بسیار مشکل است، کسی که بخواهد دین خود را حفظ کند مانند آن است که بخواهد با دست به شاخه ای که پر از خار است بکشد و آن را تمیز کند.

سپس امام صادق علیه السلام با دست اشاره کرد و فرمود : کدام یک از شما به شاخه ای که پر از خار است چنگ می زند و آن را با دست می گیرد؟

سپس مدت کمی سر را بزیر افکند، و بعد از آن فرمود:

إنّ لصاحب هذا الأمر غیبه فلیتّق اللَّه عبد عند غیبته ولیتمسّک بدینه.

همانا برای صاحب این امر غیبتی است، بنده باید تقوای الهی پیشه کند و دین خود را نگهدارد.(۱)

۶۰۷ / ۹۴ – و نیز در همان کتاب از آن حضرت نقل می کند که روزی به اصحاب خود فرمود: آیا شما را آگاه نکنم از چیزی که خداوند تبارک و تعالی هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی پذیرد ؟

راوی می گوید: عرض کردم بفرمائید.

امام علیه السلام فرمود: گواهی دادن به اینکه معبودی جز خداوند یکتا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده او است، و اعتراف کردن به دستورات الهی و آنچه خداوند به آن فرمان داده است، پذیرفتن ولایت اهل بیت، و بیزاری از دشمنان امامان معصوم، سرسپردگی به آستان آنها و فرمانبرداری از دستورات ایشان و پاکدامنی، و تلاش و کوشش، و پیدا کردن اطمینان، و چشم براه قائم بودن.

۱- غیبه نعمانی : ۱۶۹ ح ۱۱، بحار الأنوار : ۱۳۵/۵۲ ح ۳۹، الکافی : ۳۳۵/۱ ح۱، الوافی : ۴۰۵/۲ ح۱، کمال الدین : ۳۴۶/۲ ح ۳۴.

سپس فرمود: إنّ لنا دوله یجی ء اللّٰه بها إذا شاء.

ثمّ قال: من سرّه أن یکون من أصحاب القائم فلینتظر، ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق وهو منتظر، فإن مات وقام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدرکه، فجدّوا وانتظروا هنیئاً لکم أیّتها العصابه المرحومه.

ما را دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را برقرار نماید .

سپس فرمود: هر کس دوست دارد و خشنود می شود که از اصحاب و یاران امام قائم (صلوات اللّٰه علیه) باشد باید انتظار بکشد و در حال انتظار ورع پیشه کند و خوش خو و خوشرفتار باشد.

اگر اجلش فرا رسید و قبل از قیام قائم (صلوات اللّٰه علیه) از دنیا رفت پاداش کسانی که آن حضرت را درک کنند به او داده می شود، پس تلاش کنید و چشم به راه باشید، گوارا باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت پروردگار هستید.(۱)

۶۰۸ / ۹۵ - و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت همواره می فرمود:

نشانه را بشناس(۲) و اگر چنین معرفتی پیدا کردی به تو زیان نمی رساند که این امر پیش افتد و یا در آن تأخیر شود، همانا خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناس بِإِمامِهِم»(۳) «روزی که هر گروهی را با پیشوا و امامشان می خوانیم» .

فمن عرف إمامه کان کمن کان فی فسطاط المنتظر.

و کسی که امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر (صلوات اللّٰه علیه) بسر می برد.(۴)

۱- غیبه نعمانی : ۲۰۰ ح ۱۶، بحار الأنوار : ۱۴۰/۵۲ ح ۵۰، منتخب الأثر: ۴۹۷ ح ۹.
۲- مقصود یا نشانه های امام و خصوصیات و امتیازات و صفات ویژه آن حضرت است ، و یا نشانه های ظهور و علائم حتمیّه ای است که بیان فرموده اند .
۳- سوره إسراء ، آیه ۷۱.
۴- غیبه نعمانی : ۳۳۰ ح۶، بحار الأنوار : ۱۴۲/۵۲ ح ۵۷، الکافی : ۳۷۲/۱ ح۷، الوافی : ۴۳۵/۲ ح۳.

۶۰۹ / ۹۶ - امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید :

ألزموا الأرض، واصبروا علی البلاء ولاتحرّكوا بأيديكم وسيوفكم فی هوی ألسنتكم، ولاتستعجلوا بما لم يعجّله اللَّه لكم .

در جای خود آرام بگیرید، و بر بلا و سختی شکیبا باشید، و دست و شمشیرتان را در راه تمایلات خود بکار نبرید ، و در آنچه خداوند برای شما زود مقدّر نفرموده شتاب نکنید تا زمان آن فرا رسد.

بدانید هر کس از شما در بستر خود بمیرد در حالیکه به حق خدا و رسول و اهل بیت او معرفت داشته باشد شهید از دنیا رفت است و پاداش او با خداوند است، و اجر آنچه از اعمال صالح را نیت کرده سزاوار گشتنه، و نیّت او جایگزین شمشیر کشیدن او می باشد، و همانا برای هر چیزی زمان مخصوص و مدّت معینی مقدّر شده است.(۱)

۶۱۰ / ۹۷ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از امام باقرعلیه السلام نقل کرده است که فرمود: كلّ مؤمن شهيد وإن مات علی فراشه فهو شهيد، وهو كمن مات فی عسكر القائم عليه السلام.

هر مؤمنی شهید است، و اگر چه در بستر خود بمیرد شهید از دنیا رفته است و مانند کسی است که در لشگر قائم علیه السلام بدرود حیات گفته است.

سپس فرمود: آیا ممکن است کسی خود را اسیر خداوند کند آنگاه داخل بهشت نشود.(۲)

۶۱۱ / ۹۸ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از زراره نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا برای قائم علیه السلام قبل از قیامش غیبتی است.

به آن حضرت عرض کردم: چرا غایب می شود؟

فرمود: می ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی می ترسد که

۱- نهج البلاغه : خطبه ۱۹۰، بحار الأنوار : ۱۴۴/۵۲ ح ۶۳، إلزام الناصب: ۴۷۲/۱.

۲- امالی طوسی : ۶۷۶ ح ۱۴۲ مجلس ۳۷ ، بحار الأنوار : ۱۴۴/۵۲ ح ۶۴.

ستمگران درنده شکمش را پاره کنند.

سپس فرمود: ای زراره، او همان امام منتظر است، و کسی است که مردم در ولادت او شک می کنند بعضی از مردم می گویند که او هنوز در شکم مادر است، و عدّه ای گویند: غایب است، گروهی گویند: هنوز متولّد نشده است، و جمعی گویند: دو سال قبل از وفات پدرش بدنیا آمده است .

او همان است که انتظارش را باید کشید، و خداوند تبارک و تعالی دوست دارد شیعیان را بوسیله او امتحان کند و در این امتحان است که اهل باطل دچار شک وتردید می شوند و بر عقیده خود ثابت نمی مانند .

زراره گوید: عرض کردم: فدای شما شوم؛ اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟ فرمود: ای زراره اگر به آن دوران رسیدی همواره این دعا را بخوان:

اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی.

پروردگارا ؛ خودت را بمن بشناسان، زیرا اگر مرا با خودت آشنا نکردی نمی توانم پیغمبرت را بشناسم. خداوندا فرستاده خود را بمن بشناسان، که اگر او را به من نشناسانی نمی توانم نماینده و جانشین او را که حجّت تو است بشناسم، خدایا حجّت خود را بمن بشناسان که اگر او را به من نشناسانی در دین خود دچار گمراهی خواهم شد.

سپس فرمود: ای زراره، جوانی را حتماً و ناگزیر در مدینه خواهند کشت.

عرض کردم: فدای شما شوم ، آیا او را لشکر سفیانی نمی کشند؟

فرمود: نه، او را لشکر بنی فلان می کشند، او خروج می کند و مردم را دعوت بحق می کند تا اینکه وارد مدینه می شود بطوری که مردم نمی دانند چرا و چگونه وارد شد؟ ولی آنجا او را گرفته و بدون هیچ جرم و گناهی به قتل می رسانند، وقتی او را از روی کینه و عدوات و مظلومانه کشتند خداوند دیگر ستمکاران را مهلت نمی دهد، پس در این هنگام منتظر فرج باشید.(۱)

۱- کمال الدین: ۳۴۲/۲ ح ۲۴، بحار الأنوار : ۱۴۲/۵۲ ح ۷۰، مکیال المکارم: ۱۸۳/۲ ح ۱۳۰۹ ، الکافی : ۳۳۷/۱ ح ۵، الوافی : ۴۰۶/۲ ح ۳، إعلام الوری: ۴۳۱.

۶۱۲ / ۹۹ - در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

ستصیبکم شبهه فتبقون بلا عَلم یُری ولا إمام هُدی، ولاینجو منها إلّا من دعا بدعاء الغریق .

به زودی دچار شبهه ای می شوید، و در آن پرچمی نمی بینید که راه را نشان دهد و امام و پیشوائی نیست که شما را راهنمائی کند، و از آن گرفتاری نجات پیدا نمی کند مگر کسی که دعاء غریق را بخواند.

عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می گوئی:

یا اللّه یا رحمان یا رحیم، یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک .

ای خداوند، ای بخشنده، ای مهربان، ای دگرگون کننده دلها، دل مرا بر دین خود ثابت و استوار نگهدار .

راوی گوید: من گفتم: «یا اللّه یا رحمان یا رحیم، یا مقلّب القلوب والأبصار ثبّت قلبی علی دینک» (یعنی «والأبصار» را در آنچه امام فرموده بود اضافه کرد) .

حضرت فرمود: درست است که خداوند مقلّب القلوب و الأبصار است، ولی همان طور که من گفتم دعا را بخوان و چیزی به آن اضافه نکن، بگو: «یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک».(۱)

۶۱۳ / ۱۰۰ - و نیز در همان کتاب در ذیل آیه شریفه «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّک...» (۲) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

یا ابابصیر؛ طوبی لشیعه قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته والمطیعین له فی ظهوره، اُولئک أولیاء اللّه الّذین لا خوف علیهم

۱- کمال الدین: ۳۵۱/۲ ح ۴۹، بحار الأنوار : ۱۴۸/۵۲ ح ۷۳، و۳۲۶/۹۵ ح ۱، منتخب الأثر: ۵۱۰ ح ۹، مکیال المکارم: ۱۸۳/۲ ح ۱۳۱۰، إعلام الوری: ۴۳۲، إلزام الناصب: ۴۷۲/۱، مهج الدعوات: ۳۳۲.

۲- سوره انعام ، آیه ۱۵۸.

ولا هم یحزنون.(۱)

ای ابابصیر؛ خوشا بحال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او چشم به راه قدوم ایشان و منتظر ظهورش می باشند ، و در دوران ظهور او فرمانبردار اویند، آنها اولیاء خدا هستند که هیچ گونه ترسی بر آنها نیست و دچار غم و اندوه نمی شوند.

۶۱۴ / ۱۰۱ - در همان کتاب از کنیز امام عسکری علیه السلام نقل کرده است که گفت:

هنگامی که آن بزرگوار تولّد یافت، نوری را دیدم از چهره او نمایان شد و تا کرانه آسمان بالا رفت، و پرندگان سفیدی را دیدم که از آسمان فرود آمدند و بال و پر خود را بر سر و صورت و بدن مبارك او كشيدند، و سپس پرواز کردند، چون این خبر را به امام عسکری علیه السلام عرض کردم تبسّم نمود و فرمود:

تلك ملائكه السماء نزلت لتتبرّك به وهى أنصاره إذا خرج.

آنها فرشتگان آسمان بودند برای تبرک جستن به او فرود آمدند و وقتی که ظهور کند از یاوران او هستند.(۲)

۶۱۵ / ۱۰۲ - مسعودی در کتاب «إثبات الوصیّه» می نویسد: از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هنگامی که حضرت صاحب الزمان (صلوات اللّه علیه) به دنیا آمد خداوند دو فرشته را فرستاد، او را برداشتند و با خود به سراپرده عرش الهی بالا بردند تا اینکه او را در پیشگاه قرب پرودرگار نگهداشتند، از مقام ربوبی خطاب شد:

مرحباً بك، بك أُعطی وبك أعفو وبك أُعذّب.

خوش آمدی، بواسطه تو عنایت می کنم، و بخاطر تو عفو می کنم، و به سبب

۱- کمال الدین: ۳۵۷/۲ ح ۵۴، بحار الأنوار : ۱۵۰/۵۲ ح ۷۶، منتخب الأثر: ۵۱۴ ح۶، تفسیر برهان : ۵۶۴/۱ ح۴.

۲- کمال الدین: ۴۳۱/۲ ح۷، بحار الأنوار : ۵/۵۱ ح ۱۰.

تو دشمنانم را عذاب می کنم.(۱)

۶۱۶ / ۱۰۳ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از منصور نقل کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

یا منصور ؛ إنّ هذا الأمر لایأتیکم إلّا بعد إیاس، لا واللّٰه حتّی تمیّزوا، لا واللّٰه حتّی تمحّصوا ولا واللّٰه حتّی یشقی من یشقی ویسعد من یسعد.(۲)

ای منصور، این امر - یعنی فرج و ظهور - جز بعد از یأس و ناامیدی پیش نمی آید، و بخدا سوگند ظهور نمی شود تا از یکدیگر جدا شوید، و با امتحان خالص گردید، اهل شقاوت به شقاوت و اهل سعادت به سعادت برسند .

۶۱۷ / ۱۰۴ - شیخ مفید قدس سره در کتاب «ارشاد» می نویسد: روایاتی به ما رسیده است که در آن علامت هایی برای وقت ظهور قائم (ارواحنا فداه) بیان شده و از حوادثی که قبل از قیام آن حضرت پیش می آید خبر داده، و نشانه هایی را که بر آن دلالت دارد و علامت ظهور می باشد ذکر گردیده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

۱- إثبات الوصیّه: ۲۵۱. در حدیث دیگری آن حضرت فرموده است : هنگامی که پروردگار ، هدایتگر این امّت را به من مرحمت فرمود دو فرشته فرستاد ، و او را با خود به سراپرده عرش الهی بردند تا آنکه در پیشگاه خداوند ایستادند ، ذات ربوبی به آن نوزاد خطاب کرد و فرمود : مرحباً بک عبدی لنصره دینی وإظهار أمری، ومهدیّ عبادی، آلیت أنّی بک آخذ وبک أُعطی، وبک أغفر وبک أُعذّب . خوش آمدی ای بنده من که تو را برای یاری دینم و آشکار کردن امرم و هدایت بندگانم اختیار کرده ام ، قسم یاد کرده ام که به واسطه تو بگیرم و بدهم ، و به واسطه تو ببخشم و عذاب کنم .

۲- کمال الدین: ۳۴۶/۲ ح ۳۲، بحار الأنوار : ۱۱۱/۵۲ ح ۲۰، الکافی : ۳۷۰/۱ ح۳، الوافی : ۴۳۳/۲ ح۳. مترجم در توضیح روایت گوید : یعنی در بوته امتحان خالص از ناخالص جدا می شود و در سختی ها و بلاها میزان ایمان و استقامت اشخاص سنجیده می شود، و در تحولات و دگرگونی ها جوهره وجود آدمی نمایان می گردد، و اینها است که باعث جدا شدن صف ها از یکدیگر می شود.

سفیانی خروج می کند ، حسنی کشته می شود، میان بنی عباس به خاطر سلطنت و ریاست دنیوی اختلاف می افتد ، خورشید در نیمه ماه رمضان ، و ماه در آخر آن برخلاف روش عادی گرفتگی پیدا می کند ، زمین در بیداء فرو می رود ، و در سرزمین مغرب و مشرق فرورفتگی های دیگری ایجاد می شود ، خورشید از هنگام ظهر تا عصر بی حرکت می ماند ، و از سمت مغرب طلوع می کند .

نفس زکیه در پشت کوفه به همراه هفتاد نفر از بندگان صالح کشته شود ، مردی هاشمی بین رکن و مقام کشته شود(۱) ، دیوار مسجد کوفه خراب شود ، پرچمهای سیاه از خراسان بلند شود ، سیّد یمانی خروج کند(۲) ، مغربی بر مصر چیره شود و بر شامات سیطره پیدا کند ، لشکر ترک در جزیره و لشکر روم (یهودیان) در رمله یعنی فلسطین فرود آید .

ستاره ای در مشرق که مانند ماه نورانی باشد پدید آید و انعطاف پیدا کند بطوریکه دو سر آن نزدیک هم رسند ، سرخی در آسمان پیدا شود بطوریکه در کرانه های آن پخش و پراکنده شود ، آتش طولانی در مشرق ظاهر شود که سه روز یا هفت روز در هوا باقی بماند ، عرب عنان گسیخته شود و شهرها را تصرف کند و از سیطره عجم خارج گردد ، اهل مصر فرمانروا و حاکم خود را بکشند .

شهر شام ویران گردد، و سه پرچم در آنجا بلند شود که باهم اختلاف داشته باشند ، پرچم های قیس و عرب وارد مصر شوند ، و پرچم های کنده وارد خراسان شود ، لشکری از سمت مغرب براه افتد و در حوالی حیره

۱- ظاهراً جای مرد هاشمی با نفس زکیه عوض شده است ، آنچه از روایات استفاده می شود اینستکه مذبوح بین رکن و مقام نفس زکیّه است که پاک مردی از اهل بیت است و او را مظلومانه می کشند، و کسی که با هفتاد نفر از بندگان شایسته پروردگار در پشت کوفه کشته می شود مرد هاشمی است .

۲- امام صادق علیه السلام فرموده است: یمانی از فرزندان عمویم زید است و در یمن خروج می کند، خروجش همزمان با خروج سفیانی است، و طبق روایات پرچم او پرچم هدایت است و این بزرگوار به حق دعوت می کند .

فرود آینـد، و پرچم های سـیاهی از سوی خراسان بطرف آنها روی آورند ، رود فرات پر از آب شود و آب آن در کوچه های کوفه روان گردد .

شصت نفر با ادعای دروغین نبوّت و دوازده نفر از خاندان ابوطالب با ادعای امامت خروج کنند ، مردی از شخصـیت های مهم و بزرگان بنی عباس را بین جولاء و خانقین بسوزاننـد ، پلی در بغـداد بر روی کرخ بسازند و باد سـیاهی در اوّل روز در آن بپا گردد و زلزله ای در آن واقع شود که بسـیاری از مردم در زمین فرو رونـد ، ترسـی همه اهـل عراق و بغـداد را فرا گیرد، مرگ های سریع ، کمبود در مال و جان و محصول آنها پیدا شود ، ملخ هایی در فصل خودش و در غیر فصل آن پیدا شوند و کشت و زراعت را از بین ببرند .

آنچـه مردم زراعـت کننـد محصـول زیـاد ندهـد و فزونی پیـدا نکنـد ، دو صـنف از عجـم بـا هم اختلاـف کننـد و در بین آنها خونریزی فراوانی شود ، غلامـان و بنـدگان از اطـاعت بزرگان و سـروران خود خارج شونـد و آنها را به قتل رساننـد ، گروهی بـدعت گزار مسخ شوند و به شـکل میمون و خوک درآیند ، بندگان بر شـهرهای سـروران غلبه پیدا کنند و آنها را از تصـرف ایشان خارج کنند .

ندایی از آسـمان برخیزد که همه مردم روی زمین بشنوند و اهل هر زبانی به زبان خود آن را احساس کنند ، صورت و سینه ای برای مردم در مقابـل خورشـید ظـاهر گردد، مردگانی از میان قبرها بیرون آینـد و به دنیا و زنـدگی دنیا برگردنـد، یکـدیگر را بشناسند و به ملاقات هم روند .

و در خـاتمه بیست و چهـار شـبانه روز بطور پیوسـته باران آیـد، و زمین مرده بوسـیله آن زنـده و سـرسبز شود و برکات خود را آشـکار کند، و بعد از آن تمام ناراحتی ها و آفت ها از پیروان حقّ یعنی شـیعیان حضـرت مهدی ارواحنا فداه برطرف شود، در آن هنگام خبر ظهور امام خود را در مکّه

دریافت کنند و به طرف او برای یاریش بروند و خود را به او برسانند همان طور که در اخبار وارد شده است.

شیخ مفید رحمه الله بعد از ذکر این علائم می فرماید: بعضی از این علامتها و حادثه ها وقوع آن حتمی است، و برخی مشروطند که اگر آن شرایط پیدا شد این حادثه ها نیز پیش می آید، و خداوند می داند چه پیش خواهد آمد.(۱)

۶۱۸ / ۱۰۵ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «ثواب الأعمال» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

سیأتی علی اُمّتی زمان تخبث فیه سرائرهم، وتحسن فیه علانیتهم طمعاً فی الدنیا لایریدون به ما عنداللَّه عزّوجلّ، یکون أمرهم ریاء لایخالطه خوف، یعمّهم اللَّه بعقاب، فیدعونه بدعاء الغریق فلایستجاب لهم.(۲)

بر امت من زمانی فرا رسد که مردم باطن خبیث و ناپاکی داشته باشند ولی خود را نیکو جلوه دهند بخاطر آنکه به دنیای بهتری دست یابند، خدا و عنایت های او را در نظر نمی گیرند، کارهای خود را نه بخاطر ترس از مقام پروردگار بلکه برای تظاهر و خودنمایی انجام می دهند، در این هنگام خداوند آنها را به عذابی فراگیر گرفتار کند و هر چه مانند اشخاص در حال غرق شدن دعا کنند خداوند اجابت نفرماید .

۶۱۹ / ۱۰۶ - در همان کتاب و با همان سند از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

سیأتی زمان علی اُمّتی لایبقی من القرآن إلّا رسمه، ولا من الإسلام إلّا اسمه، یسمّون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامره وهی خراب من الهدی، فقهاء ذلک الزمان شرّ فقهاء من

۱- الإرشاد: ۴۰۳، بحار الأنوار : ۲۱۹/۵۲ ح ۸۲ ، کشف الغمّه: ۴۵۷/۲، إلزام الناصب: ۱۴۸/۲.

۲- ثواب الأعمال: ۲۵۳ ح۳، بحار الأنوار : ۱۹۰/۵۲ ح ۲۰، منتخب الأثر: ۴۲۶ ح۵ .

تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنه وإليهم تعود.(۱)

بر امت من زمانی پیش آید که از قرآن جز خط و نشان آن و از اسلام جز نام آن باقی نماند، خود را مسلمان بنامند در حالیکه نسبت به اسلام از مردمان دیگر دورتر باشند، مسجدهای ایشان از جهت بنا و ساختمان آباد ، ولی از نظر هدایت ویران است ، یعنی کسی در آن به طرف خدا و دین خدا هدایت نمی شود، فقیهان آن زمان بدترین فقهاء در زیر آسمان هستند، از آنها فتنه خارج شود و عاقبت بسوی خودشان باز گردد.

۶۲۰ / ۱۰۷ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

خمس قبل قیام القائم علیه السلام: الیمانی، والسفیانی، والمنادی ینادی من السماء، وخسف بالبیداء وقتل النفس الزکیه.(۲)

پیش از قیام حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) پنج حادثه واقع شود: خروج یمانی و سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن زمین در سرزمین بیداء، کشتن جوان پاک و سیّد بی گناهی که به نفس زکیّه معروف است.

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

بین قیام حضرت قائم (صلوات اللّه علیه) و کشتن نفس زکیه بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.(۳)

۶۲۱ / ۱۰۸ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «غیبت» از محمد بن حنفیّه نقل کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم: این امر به طول انجامید پس چه زمانی تحقّق پیدا می کند؟

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳ ح۴، بحار الأنوار : ۱۹۰/۵۲ ح ۲۱، منتخب الأثر: ۴۲۷ ح۶.
۲- کمال الدین: ۶۴۹/۲ ح۱، بحار الأنوار : ۲۰۳/۵۲ ح ۲۹، منتخب الأثر: ۴۳۹ ح۱، إعلام الوری: ۴۵۵ ،. مترجم گوید : چهار علامت آخر از علائم حتمیّه ای است که حتماً قبل از قیام امام قائم (ارواحنا فداه) به وقوع می پیوندد همان طور که علاّمه مجلسی رحمه الله آن را در «بحار الأنوار : ۲۹۴/۵۲ ح ۴۴» ذکر کرده است .
۳- کمال الدین: ۶۴۹/۲ ح۲، الإرشاد: ۴۰۶، غیبهطوسی : ۲۷۱، بحار الأنوار : ۲۰۳/۵۲ ح ۳۰.

حضرت سر خود را تکان داد و فرمود:

چگونه این امر واقع شود در حالیکه دوران سخت فرا نرسیده است؟ و چگونه این امر ممکن است در حالیکه هنوز برادران به یکدیگر جفا نکرده اند؟ و چگونه این امر صورت پذیرد در حالیکه هنوز سطان ستم نکرده است؟

و چگونه تحقق یابد در حالیکه آن زندیق از قزوین خروج نکرده است که پرده های حرمت اشخاص را بدرد و سران قوم را تکفیر نماید، و دیوارها و مرزها را تغییر دهد و زیبایی و طراوت آن را از بین ببرد!

هر کس از او فرار کند وی را دستگیر کند، هر کس با او به جنگ برخیزد او را به قتل رساند، هر کس از او کناره گیرد به فقر و ناداری گرفتار شود، و هر کس از او پیروی کند کافر گردد، تا اینکه مردم دو گروه و هر دو گریان شوند: گروهی بر دین خود و گروه دیگر بر دنیای خود گریه کنند.(۱)

۶۲۲ / ۱۰۹ - علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

به خدا سوگند گویا قائم علیه السلام را می بینم که تکیه بر حجرالأسود داده و مردم را درباره حق خود به خدا سوگند می دهد و می فرماید:

ای مردم کسی که درباره خدا با من محاجّه کند (حجّت و دلیل آورد، مناظره و گفتگو کند) من از هر کس به او نزدیکتر و سزاوارترم. ای مردم هر کس درباره آدم با من گفتگو کند، من از هر کس به آدم نزدیکتر و آشناترم .

ای مردم هر کس با من درباره نوح احتجاج کند، من از هرکس به نوح نزدیکتر و داناترم. ای مردم هر کس درباره ابراهیم با من گفتگو کند، من از هر کس به ابراهیم نزدیکتر و آگاه ترم . ای مردم هر کس درباره موسی با من گفتگو کند، من از هر کس به موسی نزدیکتر و شایسته ترم.

أيّها الناس من يحاجّني في محمّد صلى الله عليه وآله وسلم فأنا أولى بمحمّد، أيّها

۱- غیبه طوسی : ۲۶۹، بحار الأنوار : ۲۱۲/۵۲ ح ۶۱، منتخب الأثر: ۴۴۱ ح ۱۲، إلزام الناصب: ۱۳۵/۲.

الناس من یحاجّنی فی کتاب اللَّه فأنا أولی بکتاب اللَّه.

ای مردم هر کس درباره محمد صلی الله علیه وآله وسلم با من گفتگو کند، من از هر کس به محمّد نزدیکتر و سزاوارترم. ای مردم هر کس در مورد کتاب خدا با من بحث و گفتگو کند، من از هر کس به کتاب خدا نزدیکتر و عالم ترم.

سپس به کنار مقام ابراهیم می رود، دو رکعت نماز می خواند ودوباره مردم را درباره حق خود به خدا سوگند می دهد.

آنگاه امام باقرعلیه السلام فرمود: بخدا قسم ، او مقصود از مضطرّ در این آیه شریفه است:

«أَمَّنْ یُجیبُ المُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَیَجْعَلُکُم خُلَفاءَ الأرْض»(۱) .

«آیا کسی (جز خدا) هست دعای بیچاره و گرفتار را اجابت کند و ناراحتی و غصّه او را برطرف نماید و شما را جانشینان بر روی زمین قرار دهد» .

پس اوّل کسی که با او بیعت می کند جبرئیل علیه السلام است و پس از او سیصد و سیزده نفر اصحاب او می باشند؛ هر یک از آنها در بین راه باشد فوراً به او می رسد، و هر کس مسیر را طی نکرده از بسترش ناگهان ناپدید می شود (یعنی بدون اینکه زحمت پیمودن راه داشته باشد از میان بستر ناگهان به اعجاز امام علیه السلام خدمت آن حضرت می رسد) .

و این گفتار امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیه است که درباره اصحاب مهدی (صلوات اللَّه علیه) فرموده است: «هم المفقودون عن فرشهم» یعنی آنها کسانی هستند که ناگهان در بستر و رختخواب ها ناپدید می شوند ، همان طور که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«فَاسْتَبِقُوا الخَیرات أیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُم اللَّه جَمیعاً»(۲)

«در خیرات و کارهای نیک از یکدیگر پیشی بگیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را گرد آورد».

فرمود: مقصود از این خیرات ولایت ما اهل بیت است .(۳)

۱- سوره نمل ، آیه ۶۲.

۲- سوره بقره ، آیه ۱۴۸.

۳- تفسیر قمی : ۲۰۵/۲، تفسیر برهان : ۱۶۳/۱ ح ۸ ، و۳۵۵/۳ ح۲، بحار الأنوار : ۳۱۵/۵۲ ح ۱۰ ، منتخب الأثر: ۴۲۲ ح۲.

۶۲۳ / ۱۱۰ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: المنتظر لأمرنا کالمُتَشحِّط بدمه فی سبیل اللَّه.

شخصی که در انتظار امر ما بسر می برد مانند کسی است که در خون خود در راه خدا دست و پا می زند .

و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود :

بنا یفتح اللَّه وبنا یختم اللَّه، وبنا یمحو ما یشاء وبنا یثبت، وبنا یدفع اللَّه الزمان الکَلِب وبنا ینزّل الغیث.

به وجود ما خداوند هستی را آغاز کرده و به وجود ما آن را پایان می دهد، آنچه را بخواهد محو کند بوسیله ما محو می کند و از بین می برد، و آنچه را بخواهد ثابت نگهدارد بوسیله ما باقی می گذارد و برقرار می سازد، دوران سخت و دشوار را بوسیله ما برطرف می کند، و باران رحمتش را بواسطه ما فرو می فرستد.

پس مغرور نشوید و غرورتان شما را از خداوند دور نکند ، آسمان قطره ای از باران خود را از هنگامی که خداوند آن را حبس کرده فرو نفرستاد و اگر قائم ما قیام کند آسمان همه باران خود را فرو ریزد، و زمین گیاهانش را بیرون آورد، کینه ها و دشمنی ها از دلهای بندگان برطرف شود، درندگان و چهارپایان با هم سازش کنند، و آن قدر نعمت و امنیت فراوان شود که حتی وقتی زنی مسافت بین عراق و شام را می پیماید جز بر زمین سرسبز قدم نگذارد، و در حالی که زینت و جواهرات خود را بالای سرش گذاشته باشد کسی متعرض او نشود، درنده ای به او هجوم نیاورد و او ترسی به خود راه ندهد.

و اگر می دانستید ماندن شما در میان دشمنان و تحمل کردن اذیت و آزار آنها چه پاداشی و فضیلتی برای شما دارد مژده ای برای شما بود، و دیدگان شما را روشن می ساخت .(۱)

۱- الخصال: ۶۲۶/۲ ضمن ح ۱۰، بحار الأنوار : ۱۰۴/۱۰ و ۳۱۶/۵۲ ح ۱۱، منتخب الأثر: ۴۷۳ ح۳.

۶۲۴ / ۱۱۱ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است که فرمود:

کأنّی أنظر إلی القائم علیه السلام قد ظهر علی نجف الکوفه، فإذا ظهر علی النجف نشر رایه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وعمودها من عمد عرش اللَّه تبارک وتعالی وسائرها من نصر اللَّه جلّ جلاله، لایهوی بها إلی أحد إلّا أهلکه اللَّه عزّوجلّ .

گویا قائم (صلوات اللَّه علیه) را می بینم که در نجف ظاهر گشته است ، در آن هنگام پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را که عمود آن از پایه های عرش الهی و بقیه اش از نصرت پروردگار است باز می کند، و با آن پرچم بسوی هر کس هجوم آورد خداوند او را نابود سازد .

عرض کردم: آیا پرچم به همراه او است یا برای آن حضرت می آورند؟

فرمود: بلکه برای او آورده می شود و جبرئیل آن را می آورد.(۱)

۶۲۵ / ۱۱۲ - و نیز در همان کتاب از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم وکملت بها أحلامهم.(۲)

هنگامی که قائم ما قیام کند دست رحمت خود را بر سر بندگان می گذارد ، و با آن ، عقل های آنها را از پراکندگی نجات داده و متمرکز می سازد(۳) ، و قدرت تفکّر و اندیشه آنها را بالا می برد و کامل می گرداند .

۱- کمال الدین: ۶۷۲/۲ ح ۲۳، بحار الأنوار : ۳۲۶/۵۲ ح ۴۱، إثبات الهداه: ۴۹۳/۳ ح ۲۴۵ (پاره ای از آن).
۲- کمال الدین: ۶۷۵/۲ ح ۳۰، الکافی : ۲۵/۲ ح ۱، بحار الأنوار : ۳۲۸/۵۲ ح ۴۷، الوافی : ۴۵۶/۲ ح۵، منتخب الأثر: ۴۸۳ ح ۱ ، الخرائج: ۸۴۰/۲ ح ۵۷ و در آنجا چنین است: «وأکمل بها أخلاقهم»، بحار الأنوار : ۳۳۶/۵۲ ح ۷۱ . و از برکات دست مبارک آن حضرت آن است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است : دست خود را بر سر بندگان بگذارد و آنگاه هر مؤمنی قلبش محکم تر از پاره های آهن گردد و خداوند نیروی چهل مرد را به او عنایت فرماید .
۳- برای اطّلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب ارزشمند «اسرار موفقیّت: ۲۱۵/۲»، در آنجا نویسنده و دانشمند محترم جناب حجّه الإسلام والمسلمین آقای سیّد مرتضی مجتهدی مطالب گرانقدری درباره این موضوع یعنی «تکامل عقل ها در زمان ظهور» و «قدرت عظیم مغز» بیان فرموده اند .

۶۲۶ / ۱۱۳ - شیخ مفید رحمه الله در کتاب «ارشاد» از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است که فرمود:

کأنّی بالقائم علیه السلام علی نجف الکوفه، وقد سار إلیها من مکّه فی خمسه آلاف من الملائکه ؛ جبرئیل عن یمینه، ومیکائیل عن شماله، والمؤمنون بین یدیه، وهو یفرّق الجنود فی البلاد.

گویا قائم (صلوات اللَّه علیه) را می بینم که در نجف وارد شده است و از مکّه با پنج هزار فرشته که جبرئیل در طرف راست و میکائیل در سمت چپ و مؤمنان در پیش روی آن حضرتند روانه این شهر شده اند، و او لشگریان خود را در شهرهای مختلف پراکنده می سازد.(۱)

۶۲۷ / ۱۱۴ - سیّد علی بن عبدالحمید در کتاب «غیبت» از ابن مسکان نقل کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود :

إنّ المؤمن فی زمان القائم علیه السلام وهو بالمشرق لیری أخاه الّذی فی المغرب، وکذا الّذی فی المغرب یری أخاه الّذی فی المشرق.(۲)

مؤمن در زمان قائم (صلوات اللَّه علیه) در حالی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب بسر می برد مشاهده می کند ، و نیز آنکه در مغرب است برادرش را که در مشرق است می بیند .

۶۲۸ / ۱۱۵ - حسن بن سلیمان رحمه الله در کتاب «منتخب البصائر» از مفضّل ، و او از امام صادق علیه السلام روایتی طولانی در شرح احوال امام قائم ارواحنا فداه و قیام آن حضرت و بعضی از آنچه در رجعت پیش می آید ذکر کرده است ، و ما در اینجا بخشی از آن را که مناسب با این فصل است ذکر می کنیم و هر کس مبسوط آن را بخواهد باید به آن کتاب یا کتاب شریف «بحار الأنوار» مراجعه کنید.

۱- الإرشاد: ۴۰۹، بحار الأنوار : ۳۳۶/۵۲ ح ۷۵، إلزام الناصب: ۲۸۰/۲، إثبات الهداه: ۵۵۵/۳ ح ۵۸۷.

۲- بحار الأنوار : ۳۹۱/۵۲ ح ۲۱۳، منتخب الأثر: ۴۸۳ از حقّ الیقین ، بشاره الإسلام: ۲۵۴ .

مفضّل گویـد: از مولایم امام صادق علیه السـلام سؤال کردم: آیا برای ظهور امام منتظر ارواحنا فداه وقت معیّنی است که مردم بدانند ؟

فرمود: حاشا که خداوند وقتی را برای ظهور معین کند که شیعیان ما بدانند.

عرض کردم: ای مولای من ، چرا چنین است؟

فرمود: زیرا آن همان ساعت و زمانی است که علم آن نزد خداوند است - و بعد از ذکر آیاتی که مشتمل بر ساعت است(۱) - فرمود:

همانا کسـی که وقتی را برای ظهور مهدی ما معین کند خود را در علم خداوند شـریک دانسـته و ادّعا کرده است که بر اسـرار الهی دست یافته است .

مفضّل عرض کرد: چگونه ظهور آن حضـرت معلوم می شود و می فهمیم که زمامداری عالم بطور علنی به ایشان واگذار شده است؟

فرمود: یـا مفضّـل یظهر فجأه فیعلو ذکره ویظهر أمره، وینـادی باسـمه وکنیته ونسـبه، ویکثر ذلک علی أفواه المحقّین والمبطلین والموافقین والمخالفین .

ای مفضّل ؛ او ناگهان ظاهر می شود و در آغاز برای مـدتی کوتاه ظهورش را فقط اصـحاب خاص او می داننـد، کم کم آوازه اش بالا می رود و امرش آشـکار می شود، و او را به اسم و کنیه و نسبش خوانند، و نامش بر سر زبانها افتد و مردم بطور عموم پیرو حق باشند یا باطل، موافق باشند یا مخالف ؛ همه از او گفتگو کنند.

و این بخاطر آن است که حجت بر آنها تمام شود و او را بشناسـند همان طور که قبلاً آنها را راهنمایی کرده ایم، اسم و کنیه و نسب او را بیان کرده ایم و گفته ایم که نام و کنیه او مانند نام و کنیه جدش رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم است تا مردم نگویند ما اسم و رسم او را نمی دانستیم.

پس بخـدا قسم در آن هنگـام چنـان نـام و نشان او برای همگان روشن شود که برای یکـدیگر بازگو کننـد، و همه اینها بخاطر اتمام حجت بر آنها است. سپس خداوند تبارک و تعالی او را ظاهر گرداند همانطور که جدّش

۱- این روایت در ص ۷۳۰ ح ۷ ذکر گردیده است .

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به آن وعده داده در تفسیر آیه شریفه «هُوَ الَّذی أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَه عَلَی الدّینِ کُلِّه وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُون»(۱) «او کسی است که رسول خود را برای هدایت مردم به دین حق بسوی آنها فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب گرداند گرچه مشرکان را خوش آیند نباشد».

مفضّل عرض کرد: مولای من تأویل این قسمت از آیه که می فرماید: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّین کُلّه وَلَو کَره المُشْرِکُون» چیست؟

فرمود: این آیه شریفه است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَقاتِلُوهُم حَتّی لاتَکون فِتْنَهٌ وَیَکونَ الدّینُ کُلُّه للَّه»(۲) .

با کافران و مشرکان مبارزه کنید تا فتنه ای نماند و دین فقط برای خدا باشد.

ای مفضّل ، بخدا قسم او اختلاف را که در میان ملّت ها و دین آنها است برطرف می کند بطوری که جز یک دین نماند همان گونه که خداوند بلند مرتبه فرموده : «إنَّ الدّینَ عِنْدَاللَّهِ الإسْلامُ»(۳) «دین مورد قبول پروردگار فقط اسلام است» .

و فرموده است: «وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الإسلامِ دیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْه»(۴) «هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نمی شود».

سپس گفتار خویش را در مورد ولایت آن حضرت ادامه داد، تا آنکه فرمود: سپس در آخرین روز سال ۲۶۶ از دیدگان پنهان می گردد و بعد از آن کسی او را نمی بیند تا هنگامی که همه او را ببینند.(۵)

۱- سوره توبه ، آیه ۳۳.

۲- سوره أنفال ، آیه ۳۹.

۳- . سوره آل عمران ، آیه ۱۹ و ۸۵ .

۴- . سوره آل عمران ، آیه ۱۹ و ۸۵ .

۵- در کتاب «الهدایه الکبری» چنین آمده است : و بعد از آن چشمها او را نبینند . این برخلاف روایات و اخبار فراوانی است که بر وقوع مشاهده برای عدّه ای از شیعیان بعد از این تاریخ دلالت می کند . و شیخ طوسی رحمه الله حکایت های ایشان را در کتاب خویش ذکر کرده و برای آن فصلی تشکیل داده و فرموده است : اخباری که متضمّن تشرّف یافتگان خدمت آن حضرت است و بعد از آن تاریخ او را دیده اند و آن بیشتر از آن است که جمع آوری شود . «رجوع کنید به کتاب غیبه شیخ طوسی : ۱۵۲». و آنچه صحیح بودن این روایت را دچار اشکال می کند جمله ای است که در چند سطر بعد آمده است : «و محمّد بن نصیر نمیری به عنوان باب آن حضرت می نشیند» ، در حالی که او از مذمّت شدگان و ملعونان است . سعد بن عبداللَّه گوید : او ادّعا می کرد که رسول است و مقام نبوّت دارد ، و حضرت علیّ بن محمّد علیهما السلام او را رسالت بخشیده است . قائل به تناسخ بود ، و در مورد حضرت هادی علیه السلام غلوّ می کرد و معتقد به ربوبیّت او بود ، محرّمات را مباح می دانست ، و ازدواج مردان را با یکدیگر حلال می شمرد ، و خیال می کرد که این کار از تواضع شخص مفعول حکایت می کند . و نیز می نویسد : بعضی از مردم بطور علنی دیدند که محمّد بن نصیر جوانی را بر پشت خود سوار کرده و

او را بـه چنین کـار زشـتی وادار می کرد و می گفت که این از لـذّت بردن هـا است ، و از تواضـع و فروتنی برای خـدا و کنـار گذاشـتن غرور و سرکشـی سرچشـمه می گیرد . «رجوع کنیـد به : المقالاـت والفِرق ، تألیف سـعد بن عبـداللّه ص ۱۰۰، رجال کشّی: ۵۲۰ ح ۱۰۰۰، و غیبه شیخ طوسی : ۲۴۴».

مفضّل گوید: عرض کردم: ای سرور من در دوران غیبتش چه کسانی با او گفتگو می کنند، و او با چه کسانی گفتگو می کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان و مؤمنان طایفه جن با آن حضرت سخن می گویند، و دستورات و نواهی او را به اشخاص مورد اطمینان و نمایندگان و وکلای آن حضرت می رسانند. و روزی که در صابر غایب می گردد «محمد بن نصیر نمیری» به عنوان باب آن حضرت می نشیند، و بعد از سپری شدن دوران غیبت در مکّه ظاهر می شود.

بخدا سوگند ای مفضّل ، گویا او را می بینم وارد مکّه شده است در حالی که جامه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده ، عمامه زرد رنگی بر سر نهاده و نعلین وصله دار پیغمبر را به پا، و عصای او را در دست دارد. و چند بز لاغر را به جلو می راند تا آنکه نزدیک بیت الحرام می رسد، و در آنجا هیچ کس او را نمی شناسد، و در چهره جوانی موفق ظهور می کند.

مفضّل عرض کرد: ای سرور من، او از کجا ظهور می کند و کیفیت ظهورش چگونه است؟

فرمود: یا مفضّل یظهر وحده، ویأتی البیت وحده، ویلج الکعبه وحده، ویجنّ علیه اللّیل وحده .

ای مفضّل او ظهور می کند در حالیکه تنها است، و به تنهائی طرف بیت الحرام می آید، و تنها وارد کعبه می شود، تاریکی شب همه جا را فرا می گیرد و او همچنان تنها است.

وقتی پاسی از شب گذشت و چشمها بخواب رفت جبرئیل و میکائیل و چند صف از فرشتگان فرود می آیند و به محضر آن حضرت شرفیاب می شوند و عرض می کنند: ای آقای من، دعایت مستجاب گردید و فرمان ظهور صادر شد .

امام علیه السلام دست مبارک خود را بر صورت می کشد و می گوید:

«الْحَمْدُللَّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَه وَأوْرَثَنَا الأرْضَ نَتَبَوَّءُ مِن الجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أجْرُ العامِلینَ»(۱) .

«سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خود درباره ما عمل نمود و ما را وارث زمین ساخت و در هر کجا از بهشت که بخواهیم منزل می کنیم، و این پاداش خوبی برای کسانی است که بدستورات او عمل نموده اند».

آنگاه در بین رکن و مقام می ایستد و فریاد برمی آورد: ای گروه نقباء و ای یاوران مخصوص من، و ای کسانی که خداوند قبل از ظهورم شما را برای یاری من ذخیره کرده است ، با میل و رغبت بسوی من آیید.

صدای امام علیه السلام به آنها در شرق و غرب عالم می رسد در حالی که بعضی از آنها در محراب عبادتند و عدّه ای در بسترها آرمیده اند، همین که این صدا را می شنوند همه در یک چشم بهم زدن بطرف امام روی آورده و خود را به حضور امام علیه السلام می رسانند .

در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی به نور دستور می دهد تا به صورت عمودی از زمین تا آسمان درخشندگی کند، هر مؤمنی که روی زمین زندگی می کند از آن بهره مند می گردد و این نور در داخل خانه اش به او روشنایی می بخشد، و دل های آنها شادمان می شود و هنوز نمی دانند که قائم ما اهل بیت ظهور کرده است، ولی صبحگاهان همه در خدمت امام علیه السلام ایستاده باشند، و آنها سیصد و سیزده نفر به تعداد لشکریان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در جنگ بدر هستند.

مفضّل گوید: عرض کردم: ای سرور من، آن هفتاد و دو نفری که با امام

۱- سوره زمر ، آیه ۷۴.

حسین علیه السلام به شهادت رسیدند آیا با ایشان ظاهر می شوند؟

فرمود: آنها ظهور می کنند هنگامی که امام حسین علیه السلام با دوازده هزار نفر از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بر گردند، و آن حضرت عمامه سیاه رنگی بر سر خواهد گذاشت.

مفضّل عرض کرد: ای سرور من، آیا قائم علیه السلام بیعت کسانی را که قبل از ظهور و قیام او با دیگران نموده اند تغییر می دهد؟

امام علیه السلام فرمود: یا مفضّل، کلّ بیعه قبل ظهور القائم علیه السلام فبیعه کفر ونفاق وخدیعه ، لعن اللّه المبایع لها والمبایع له.

هر بیعتی قبل از ظهور قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است خداوند بیعت کننده و کسی را که برایش بیعت شده هر دو را لعنت کند.(۱)

ای مفضّل، وقتی قائم علیه السلام تکیه به بیت الحرام دهد دست مبارک خود را دراز کند، نور سفید و روشنی از آن خارج شود که مردم ببینند و می فرماید: این دست توانای خداوند است از طرف او و به فرمان او دراز شده است، سپس این آیه شریفه را تلاوت فرماید:

«إِنَّ الَّذینَ یُبایِعُونَک إِنَّما یُبایِعُونَ اللّه یَدُاللّهِ فَوْقَ أَیْدیهِم فَمَنْ نَکَثَ فإِنَّما یَنْکثُ عَلی نَفْسِه...»(۲) .

«کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می کنند دست خدا بالای دست های ایشان است، پس هر کس آن بیعت را بشکند به زیان خود پیمان شکنی کرده است» .

اوّل کسی که دست آن حضرت را می بوسد و با او بیعت می کند جبرئیل است، بعد از او فرشتگان و سپس نجباء جنّ و آنگاه نقباء بیعت می کنند .

و حدیث را ادامه داد تا آنکه فرمود - :

وقتی خورشید طلوع کرد و همه جا روشن شد فریادکننده ای از بلندی آفتاب به زبان عربی فصیح بانگ برآورد که صدای او را همه اهل آسمان

۱- بیعت کردن با کسی ، عهد و پیمان بستن با او است که بیعت کننده تمام توان خود را در خدمت او به کار گیرد و در راه یاری او از بذل جان و مال خود هیچ گونه دریغ نورزد. برای آشنایی بیشتر با معنای بیعت و احکام آن رجوع کنید به کتاب شریف مکیال المکارم: ۲۶۲/۲ امر سی و چهارم ، و ترجمه آن: ۳۲۴/۲.

۲- سوره فتح ، آیه ۱۰.

و زمین می شنوند، و می گوید:

ای اهـل عـالم ، این مهـدی آل محمـد علیهم السـلام است – و بعـد از آنکه نـام و کنیه و نسب او را بطور کامـل بیـان کرد می گوید: – اکنون از او پیروی کنید تا هدایت شوید و مخالفت با دستورات او نکنید که گمراه می گردید.

اوّل گروهی که این نداء را لبیک می گویند فرشـتگان، سپس جنّ و بعد از آن نقباء هستند، می گویند: ما شنیدم و اطاعت می کنیم ، و هیـچ دارنده گوشـی باقی نماند جز اینکه آن صدا را بشـنود، و هر یک به دیگری روی آورد و برای او تعریف کند و آنچه شنیده است بازگو نماید.

نزدیک غروب آفتاب فریادزننده ای از مغرب بانگ آورد: ای مردم پروردگار شـما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین ظهور کرده و او عثمان بن عنبسه از اولاد یزیـد بن معاویه است از او پیروی کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید که گمراه می گردیـد، فرشـتگان و پریان و نقباء گفتار او را رد کننـد و او را تکـذیب کنند و در جوابش می گویند: شـنیدیم و سـرپیچی می کنیم، ولی اهل شک و تردید و نفاق و کافران با شنیدن این صدا دچار گمراهی می شوند.

و در ادامه حـدیث فرمود: آنگـاه دابّه الأـرض (طبق روایـات مقصود امیرالمؤمنین علیه السـلام است) بین رکن و مقام ظاهر می شود و بر چهره مردم با ایمان علامت مؤمن، و بر چهره کافران علامت کفر می زند ، سپس امام صادق علیه السلام قصه خروج لشـگر سـفیانی و فرو رفتن آنها در سرزمین بیداء و بعضی از احوال حضرت قائم علیه السلام را در هنگام ظهورش در مکّه بیان می کند.

مفضّل عرض کرد: ای سرور من، سپس مهدی کجا می رود؟

فرمود: به مـدینه جـدّش رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می رود و هنگـامی که در آنجـا وارد شـد کار مهم و مأموریّت عجیبی اجرا خواهد کرد که باعث خشنودی مؤمنان و رسوایی کافران می شود .

مفضّل عرض کرد: ای آقای من، آن مأموریّت عجیب چیست؟

فرمود: کنار قبر جدّش می آید و می فرماید: ای مردم، آیا قبر جدّ من

رسول خـدا همین است؟ می گوینـد: آری ای مهـدی آل محمّـد همین است، می فرمایـد: در کنار او چه کسانی مدفونند؟ می گویند : دو یار همراه او ابوبکر و عمر(۱) می باشند و کسی دیگر با او در اینجا نیست.

امـام علیه السـلام دسـتور می دهـد آنهـا را از قبر بیرون آورده بر درخت خشک و پوسـیده ای به دار کشـند و چون چنین کنند درخت خشـکیده فوراً سـرسبز می شود و شاخ و برگ پیدا می کند ، با مشاهده این وضع دوستان این دو نفر گویند: بخدا قسم این واقعاً شرافت است، و ما به محبت و ولایت این دو نفر پیروز و رستگار شدیم.

آنگاه نداکننده ای از طرف مهدی علیه السلام فریاد برآورد:

کلّ من أحبّ فلاناً وفلاناً فلینفرد جانباً ، فینقسم الخلق جزئین فیعرض المهـدیّ علیه السـلام علی أولیائهما البراءه منهما فلایقبلون فیأمر المهدیّ علیه السلام ریحاً سوداء فتهبّ علیهم فتجعلهم کأعجاز نخل خاویه.

کسانی که این دو نفر را دوست دارند از میان مردم جدا شوند و در یک طرف بایسـتند، وقتی که کاملاً جدا شدند مهدی علیه السـلام به آنها دسـتور می دهـد که بیزاری خود را از این دو نفر اظهار کننـد، ولی آنها نمی پذیرنـد، در این هنگام دسـتور می دهـد باد سـیاه شدیدی بر اینها می وزد و آنها را همچون شاخه های خشک درخت نخل بر خاک مذلّت می افکند و نابود می سازد .

سپس می فرماید : آن دو را از بالای دار پایین می آورند و به امر خداوند آنها را زنده می گرداند، و دسـتور می دهد که مردم همگی جمع شونـد و در حضور آنها پرده از کار زشت آنها بردارد و جنایت های آنها را بازگو کنـد و آنها هم اعتراف کنند ، و بعـد از آن به حاضـرین دسـتور دهد هر کس ظلمی از اینها دیده قصاص کند، و پس از آن دوباره آن دو را بر همان درخت به دار بکشـد و آتشـی را فرمـان دهـد که از زمین بیرون آیـد و آن دو را بـا درخت بسوزانـد، و سـپس به بـاد فرمـان دهـد که خاکستر باقی مانده را پراکنده ساخته و در دریا بریزد.

مفضّل عرض کرد: ای سرور من ، آیا این آخرین عذاب آنها است؟

فرمود:

۱- این مطلب در مصدر مفصّل تر بیان شده و مؤلّف رحمه الله آن را به طور مختصر آورده است .

هیهات، کجا این آخرین عذاب است؟ بخدا قسم آنها را بر می گردانند، مؤمنانی که ایمان خالص داشته اند و کافرانی که کافر محض بوده اند نیز برمی گردند و سرور عالمیان رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و صدیق اکبر امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و بقیّه ائمه اطهار علیهم السلام حاضر می شوند و از این دو نفر بخاطر ظلمی که کرده اند قصاص می کنند بطوری که در هر شبانه روز آنها را هزار بار می کشند و در هر بار به امر خداوند دوباره زنده می شوند و به صورت اوّل برمی گردند. و تا مقداری که خداوند بخواهد این عمل تکرار می شود.

سپس مهدی علیه السلام بطرف کوفه می رود، و در بین کوفه و نجف فرود می آید و تعداد یارانش در آن روز چهل و شش هزار فرشته و به همین تعداد پری، و سیصد و سیزده نفر نقیب هستند.

سپس امام علیه السلام از خرابی بغداد و مورد لعن و نفرین خدا قرار گرفتن اهل آن سخن گفتند و فرمودند:

بخدا قسم انواع عذابی که بر امت های طغیانگر از اوّل روزگار تا انتها وارد شده بر بغداد فرود آید، و طوفان عذابی که آنها را می گیرد جز با شمشیر و قدرت سلاح نیست. وای بر کسانی که در آن هنگام آنجا را مسکن برای خود برگزیده اند .

بعد از آن امام صادق علیه السلام جریان سید حسنی را بطور مفصّل بیان می کند؛ پس از پایان آن قصّه مفضّل سؤال می کند: ای آقای من ، بعد از آن مهدی علیه السلام چه می کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: لشکری را برای دستگیری سفیانی به طرف دمشق روانه می کند؛ آنها او را گرفته و بر صخره می کشند.

و در آن هنگام امام حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو بزرگواری که به همراه او و در راه یاری او در کربلا شهید شدند ظاهر می شود، و چه رجعت درخشنده و برگشتی روشن و نورانی خواهد بود.

بعد از آن صدیق اکبر امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام خروج

می کند، و برای آن حضرت قبه و بارگاهی در نجف برپا می کنند که چهار پایه اش یکی در نجف، یکی در حجر اسماعیل، یکی در صفا و یمن و یکی در مدینه طیّبه است و گویا چراغهایش را می بینم که مانند خورشید و ماه در آسمان و زمین می درخشند. در آن هنگام - «تُبْلَی السَّرائِرُ»(۱) - «باطن ها آشکار شود»، و - «تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمّا أرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها...»(۲) - «هر شیردهی شیرخوار خود را فراموش کند ، و هر بارداری آنچه در رحم دارد بیفکند» .

سپس سرور عالمیان حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به همراه مهاجرین و انصار و همه کسانی که به او ایمان آوردند و گفتارش را تصدیق کردند و در راه او به شهادت رسیدند ظاهر شود پس از آن همه کسانی که او را تکذیب کردند، یا به او بی اعتنایی کردند و گفتارش را رد کردند، و یا به او ناسزا گفتند و با او جنگیدند حاضر کنند... .

این حدیث جدّاً طولانی است و در اینجا همین مقدار کفایت می کند.(۳)

مؤلّف رحمه الله گوید: جمله ای که در این حدیث آمده است که «او را کسی نمی بیند تا زمانی که همه چشمها او را ببینند» و نیز جمله ای که در توقیع شریف آن حضرت است که «هر کس ادعای مشاهده کرد، او را تکذیب کنید» باید گفت : نسبت به مواردی است که شخص دیدن امام علیه السلام را با نیابت و رساندن خبر به شیعیان ادعا کند مانند نوّاب خاص آن حضرت که اینگونه بودند، یا ادّعا کند که او را می بیند در حالی که بخوبی می شناسد و می داند که او مهدی علیه السلام است، و یا مربوط به زمانی است که ترس و وحشتی از دشمنان باشد.

و احتمالاتی را که ذکر کردیم روایتی که در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده آن را تأیید می کند: آن حضرت فرموده است:

۱- سوره طارق ، آیه ۹.

۲- سوره حجّ ، آیه ۲.

۳- مختصر بصائر الدرجات: ۱۹۰ - ۱۷۹، بحار الأنوار : ۱۶ - ۱/۵۳.

للقائم غیبتان: إحـداهما قصـیره والاُخری طویله. الغیبه الاُولی لایعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه شـیعه، والاُخری لایعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه موالیه.(۱)

برای قـائم (صـلوات اللَّه علیه) دو غیبت است، یکی مـدتش کوتـاه و دیگری طولا‌نی است در غیبت اوّل جـا و مکـان او را جز شیعیان مخصوص و برگزیده کسی نمی داند، و در غیبت دوّم از جا و مکانش جز موالیان آن حضرت کسی باخبر نیست.

۶۲۹ / ۱۱۶ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» از علی بن سنان ، و او از پدرش نقل فرموده است که گفت :

بعـد از شـهادت امـام عسـکری علیه السـلام گروهی از قم و نواحی آن برای دیـدار امام علیه السـلام براه افتادنـد و طبق معمول اموالی را به همراه خود برداشته بودند و

۱- الکافی : ۳۴۰/۱ ح ۱۹، بحار الأنوار : ۱۵۵/۵۲ ح ۱۱، الوافی : ۴۱۴/۲ ح ۱۴، إلزام الناصب: ۲۶۹/۱، غیبه نعمانی : ۱۷۰ ح۲، إثبات الهداه: ۵۳۴/۳ ح ۴۷۵.

هیچ گونه خبری از وفات امام علیه السلام نداشتند.

همینکه به سامراء رسیدند از کسی احوال امام عسکری علیه السلام را پرسیدند، به آنان خبر داد که امام علیه السلام دار فانی را وداع کرده است و جعفر را به آنها معرفی کرد، آن جمعیت وقتی نزد جعفر آمدند، چون علامتها و نشانه هایی که برای شناختن امام در نظر داشتند در جعفر ندیدند اموال را به او ندادند و بیرون آمدند تا برگردند.

همین که از شهر خارج شدند متوجه شدند جوانی به دنبال آنها آمده و ایشان را به نام هایشان صدا می زند، مقداری توقف کردند تا جوان رسید، و به آنها فرمود:

مولای خود را اجابت کنید، که او شما را خوانده است.

می گویند : بی درنگ به همراه آن جوان آمدیم تا وارد خانه مولایمان امام عسکری علیه السلام شدیم، فرزندش حضرت حجّت عجّل اللّه فرجه را دیدیم که روی تختی نشسته است چهره مبارکش چون ماه نورانی، و لباس سبزی به تن دارد، بر آن وجود نازنین سلام کردیم و او اظهار لطف نموده سلام ما را پاسخ گفت، سپس فرمود: تمام اموالی که به همراه دارید فلان مقدار دینار است، فلانی این مقدار، و آن یکی این مقدار داده است

و یکایک آنها را نام برد و تمام مشخصات قصّه را توضیح داد، سپس خصوصیات جامه ها و اسباب سفر و چهارپایانی را که با خود آورده بودیم بیان کرد، آنگاه سجده شکر بجا آوردیم که به مقصود رسیدیم و در پیشگاه آن حضرت زمین را از روی ادب بوسیدیم، بعد از آن سؤالاتی که در نظر داشتیم از آن حضرت پرسیدیم و او همه را جواب فرمود، و در پایان اموالی را که امانت های مردم نزد ما بود به امام علیه السلام تحویل دادیم... .(۱)

۱- کمال الدین: ۴۷۶/۲ ح۲۶، بحارالأنوار: ۴۷/۵۲ ح۳۴، منتخب الأثر: ۳۶۸ ح۱۳، إلزام الناصب: ۳۵۸/۱ ح۱۸.

مؤلّف رحمه الله گوید: از این روایت استفاده می شود که می توان در پیشگاه امام علیه السلام زمین را از روی ادب و احترام بوسید، و می توان گفت که رنگ سبز از میان رنگ ها مخصوص علویین است .

۶۳۰ / ۱۱۷ - کلینی رحمه الله در کتاب «روضه کافی» حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل فرموده است، که ما ابتدای آن را بخاطر مناسبت نداشتن با این باب ذکر نمی کنیم، در قسمت بعدی به حمران - که راوی خبر است - می فرماید :

ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا وصبر علی ما یری من الأذی والخوف، هو غداً فی زمرتنا.

آیا نمی دانی کسی که منتظر امر ما باشد و بر اذیّت ها و آزار دشمنان و ترس از آنها صبر کند فردای قیامت با ما محشور می شود.

پس هنگامی که دیدی حق پایمال شد و اهل آن از بین رفتند، و دیدی که ظلم و ستم همه جا را فراگرفت، و دیدی که قرآن کهنه گشته و آنچه در آن نبوده در آن پدید آوردند و آیاتش را مطابق تمایلات خود توجیه کردند ، و دیدی که دین زیر و رو شد همان طور که آب در میان کاسه زیر و رو می شود، و دیدی که اهل باطل بر اهل حقّ برتری یافتند، و دیدی که بدی آشکار گشته و کسی از آن نهی نکند بلکه بد کاران را معذور بدارند.

و دیدی که زشتی و فساد علنی گشته، مردان برای ارضاء غرایز به مردان، و زن ها به زنان اکتفا کنند، و دیدی مؤمن سکوت کرده و سخن او را نپذیرند، و دیدی که فاسق دروغ گوید و حرف باطل او را رد نکنند ، و دیدی کم سنّ و سال ها بزرگ ترها را به دیده حقارت بنگرند، و دیدی روابط خویشاوندی را بین خود بریدند ، و دیدی اگر کسی را به زشتی و گناه توصیف کنند شادمان گردد و سخن گوینده را رد نکند.

و دیدی پسران نوجوان خود را مانند زن در اختیار مشتری قرار دهند، و دیدی که زن ها با زنان آمیزش کنند و دیدی که مدح و ثنای این و آن

فراوان شود، و دیـدی که شـخص مـال و ثروت خـود را در مسـیر باطـل و غیر اطـاعت پروردگـار بخشـش کنـد و کسـی از او جلوگیری نکند و او را باز ندارد.

و دیـدی که چون مؤمنی را در حال سـعی و تلاش در راه خـدا ببیننـد از کار او بخـدا پناه ببرنـد، و دیـدی که همسایه، همسایه خود را اذیت کنـد و هیـچ کس از او جلوگیری نکند ، و دیدی که کافر از گرفتاری مؤمن خوشـحال گشـته و از فسادی که بر روی زمین رواج پیـدا کرده شادمان است ، و دیـدی که انواع شـراب را بطور علنی بنوشـند، و عـدّه ای که از خداوند تبارک و تعالی نمی ترسند برای نوشیدن آن گرد هم آیند.

و دیدی کسـی که به خوبی ها دستور می دهد در اجتماع خوار و ذلیل است، و کسی که فاسق است در انجام گناهانی که خدا نمی پسـندد بـا جرأت و نیرومنـد و مورد سـتایش است ، و دیـدی آنهـا که به آیـات قرآن عمـل می کننـد حقیر و پست انـد و دوستان آنها نیز کوچک شمرده می شوند، و دیدی که راه خیر و خوبی بسته شده و راه های فساد و تباهی باز و پر رفت و آمد است، و دیدی که زیارت خانه خدا تعطیل گشته و دستور به ترک آن می دهند.

و دیـدی به آنچه می گوینـد عمـل نمی کننـد، و دیـدی مردها خود را برای مردان و زن ها برای زنان آراسـته و فربه کننـد ، و دیدی که مرد از راه خودفروشی امرار معاش کند، و زن خرج زندگی خود را از راه خودفروشی بدست آورد.

و دیدی زنان مانند مردان انجمن آرایی کنند و مجلس تشـکیل دهند، و دیدی آثار زنانگی در بنی عباس آشکار شود، موهای خود را رنگ کنند و خود را آرایش نمایند همان طور که زن خود را برای شوهرش آرایش می کند و برای بهره گیری از آنها پول خرج کنند، گاهی بر سـر یک مرد رقابت شود، و مردان برای او از خود غیرت نشان دهند ، پول دار عزیزتر از مؤمن باشد، رباخواری آشـکار گردد و هیـچ گونه سرزنشـی نداشـته باشـد ، و زنان را بر عمل نامشـروع زنا تشویق کننـد و آنها را سـتایش نمایند.

و دیـدی که زن با شوهرش سازش کنـد و رشوه دهـد تا با مردان دیگر آمیزش کنـد، و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه ها خانه هایی باشد که

در آنها به فسق و فجور یاری شوند، و دیدی که مؤمن غمناک و از نظر مردم خوار و ذلیل باشد ، و دیدی که بدعت ها و عمل نامشروع زنا شایع شده است، و دیدی مردم بااعتماد به شاهدهای دروغین به حقوق دیگران تعدّی و تجاوز کنند .

و دیدی که حرام الهی حلال و حلال الهی حرام شمرده شود، و دیدی که دین را با رأی و نظر شخصی خود تفسیر کنند و به کتاب و احکام پروردگار عمل نشود، و دیدی که برای ارتکاب جرم نمی خواهند شب فرا رسد و از تاریکی آن استفاده کنند بلکه آن قدر جری شده اند و جرأت بر گناه پیدا کرده اند که روز روشن و علنی هر گناهی مرتکب شوند .

و دیدی که مؤمن جز با قلبش نمی تواند زشتی ها را انکار کند، و دیدی که اموال زیادی در راه خشم و غضب پروردگار مصرف شود، و دیدی که زمامداران کافران را بخود نزدیک و نیکوکاران و افراد صالح را از خود دور کنند، و دیدی که در داوری رشوه گیرند، و دیدی که پست ها و منصب ها به کسی داده شود که پول بیشتری دهد، و دیدی مردم با محارم خود ازدواج کنند و به آنها اکتفاء کنند .

و دیدی که شخص را بخاطر تهمت و سوء ظن به قتل رسانند ، و دیدی مردان برای استفاده نامشروع از مرد غیرت مندی کنند و از بذل جان و مال در این راه دریغ نورزند، و دیدی که مرد را در مورد آمیزش با زن سرزنش کنند (که چرا از هم جنس استفاده نمی کنی)، و دیدی که مرد از درآمدی که زنش از راه نامشروع بدست آورده مصرف می کند، و با آنکه می داند ناراحت نمی شود و به این عار و ننگ تن می دهد .

و دیدی که زن بر شوهر خود چیره شود و کاری را که او دوست ندارد انجام دهد و به شوهرش خرجی دهد، و دیدی که مرد زن و کنیزش را برای استفاده دیگران اجاره دهد و پول ناچیزی از این راه برای خوراک خود تهیه کند، و دیدی که سوگندهای دروغ بنام خدا زیاد شود، و دیدی که قمار بطور آشکار انجام شود، و دیدی که علنی شراب فروشی کنند و هیچ گونه منعی نداشته باشد، و دیدی که زنان خود را در اختیار کافران قرار دهند.

و دیدی که ساز و آواز بر سر کوچه ها و بازارها علنی گردد و مسلمان ها با

خونسردی از کنار آن عبورکنند و هیچ کس از آن جلوگیری نکند و یا اگر ناراحت شود جرئت نکند از آن جلوگیری کند، و دیدی که انسان های شریف و بزرگوار را کسی که قدرتی دارد و مردم از قدرتش می ترسند خوار کند، و دیدی که نزدیک ترین اشخاص به دستگاه حکومتی کسانی باشند که به ما اهل بیت ناسزا گویند و به آن افتخار کنند ، و دیدی کسی که ما را دوست دارد دروغگویش دانند و شهادتش را نپذیرند، و دیدی که بر سر گفتار دروغ و باطل رقابت شود، و دیدی که همسایه، همسایه اش را از ترس زبان او احترام کند، و دیدی که مقررات الهی کنار گذاشته شود و مطابق میل خود در مورد آن عمل کنند .

و دیدی که بدی و فساد ظاهر گشته و سخن چینی فراوان شود، و دیدی جرم و جنایت شیوع پیدا کرده، و غیبت نُقل مجالس شده و کام یکدیگر را با آن شیرین کنند ، و دیدی که خرابی بر آبادی چیره شده، و دیدی که مرد زندگی خود را از راه کم فروشی اداره کند، و دیدی که ریختن خون بی گناه کار آسانی شده، و دیدی که مرد بخاطر رسیدن به مقاصد پست دنیوی در طلب ریاست باشد و خود را به بدزبانی مشهور سازد تا از او بترسند و کارهای دولتی را به او واگذار کنند، و دیدی که نماز را سبک شمارند .

و دیدی که مرد اموال بسیاری اندوخته ولی از وقتی آن را مالک شده زکاتش را نپرداخته، و دیدی که مرده را از قبرش خارج کنند و او را آزار دهند و کفنش را بفروشند ، و دیدی هرج و مرج و نابسامانی فراوان شود ، و دیدی که مرد شب و روز در حال مستی بسر برد، و اهتمامی در امور مردم ندارد ، (یعنی در زندگی خود مست و سرخوش می باشد و مشغول عیش و نوش است و توجّهی به وضع فلاکت بار دیگران ندارد)... .(۱)

۶۳۱ / ۱۱۸ - قطب راوندی رحمه الله در کتاب «خرائج» از (ابو)(۲) نصر خادم نقل می کند

۱- الکافی : ۳۶/۸ ح۷، بحار الأنوار : ۲۵۶/۵۲ ضمن ح ۱۴۷، منتخب الأثر: ۴۲۸ ح۹، إلزام الناصب: ۱۴۰/۲.

۲- بین قوسین در اصل کتاب نبود و ما آن را از مصدر اضافه کردیم همان طور که در غیبت شیخ طوسی رحمه الله و کشف الغمّه نیز چنین است ، و برای اطّلاع بیشتر به کتاب معجم رجال الشیعه تألیف علاّمه خوئی رحمه الله: ۱۸۱/۹ مراجعه کنید .

که گفت: خدمت صاحب الزمان ارواحنا فداه شرفیاب شدم در حالی که او در گهواره بود، به من فرمود:

صندل سرخ را بیاور . برایش بردم، آن گاه فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: آری ، شما آقای من و فرزند آقای من هستید .

فرمود: از تو این را نپرسیدم.

عرض کردم: خودتان بیان کنید. فرمود:

أنا خاتم الأوصياء، وبی یدفع اللّه البلاء عن أهلی وشیعتی.

من آخرین وصیّ پیامبرم، و خداوند بسبب من بلا و گرفتاری را از خانواده و شیعیانم برطرف می کند.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: در حدیث ۲۱ بخش مناقب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، و در حدیث ۹۶ بخش مناقب امیر مؤمنان علیه السلام ، و در حدیث ۲۸ بخش مناقب امام صادق علیه السلام فضایلی از حضرت حجّت صلوات اللّه علیه ذکر شده است، به آنها مراجعه فرمایید.

۶۳۲ / ۱۱۹ - علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» به نقل از خطّ شهید قدس سره از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود: مقصود از «قد قامت الصلاه» «نماز برپا گردید» قیام قائم علیه السلام است.(۲)

۶۳۳ / ۱۲۰ – طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» از طاووس نقل کرده است که گفت:

المهدیّ جواد بالمال، رحیم بالمساکین، شدید علی العمّال... .(۳)

مهدی (صلوات اللّه علیه) در بذل مال بسیار بخشنده است، نسبت به فقرا و بیچارگان مهربان، و نسبت به کارگزاران سخت گیر است... .

۱- الخرائج: ۴۵۸/۲ ح۳، کشف الغمّه: ۴۹۹/۲، کمال الدین: ۴۴۱/۲ ح ۱۲، تبصره الولی : ۷۲ ح ۳۹، منتخب الأثر: ۳۶۰ ح۴ بحار الأنوار : ۳۰/۵۲ ح ۲۵، غیبه طوسی : ۱۴۸.

۲- این حدیث در ص ۷۸۱ ح ۹۱ گذشت .

۳- بشاره المصطفی: ۲۰۷ و ۲۵۵، منتخب الأثر: ۳۱۱ ح۴، عقد الدرر: ۱۶۷ ح ۱۰.

خاتمه بخش :

در خاتمه این بخش ، مطالب سودمندی را برای استفاده عموم ذکر می کنیم:

۱ - قسمتی از قصیده شیخ صالح بن عرندس را - که در مرثیه سرائی برای امام حسین علیه السلام و مدح و ثنای ائمه اطهارعلیهم السلام است - در اینجا نقل می کنیم، و آن قصیده رائیّه مضمومه است ، یعنی آخر هر شعر با حرف «راء» که ضمّه دارد ختم می شود، و گفته شده است که این قصیده در محفلی خوانده نمی شود مگر این که حضرت مهدی ارواحنا فداه در آنجا حاضر می شود.

در آخر قصیده اش چنین فرموده است :

فَلَيسَ لِاَخْذِ الثّارِ اِلاّ خَليفَةٌ

يَكُونُ لِكَسْرِ الدّينِ مِنْ عَدْلِه جَبْرُ

تَحُفُّ بِهِ الْاَمْلاكُ مِنْ كُلِّ جانِبٍ

وَيَقْدِمُهُ الْاِقْبالُ وَالْعِزُّ وَالنَّصْرُ

عَوامِلُهُ فِى الدّارِعينَ شَوارِعٌ

وَحاجِبُهُ عيسى وَناظِرُهُ الْخِضْرُ

تُظَلِّلُهُ حَقّاً عِمامَهُ جَدِّهِ

إذا ما مُلُوكُ الصِّيْدِ ظَلَّلَهَا الْجَبْرُ

مُحيطٌ عَلى عِلْمِ النُّبُوَّهِ صَدْرُهُ

فَطُوبى لِعِلْمٍ ضَمَّهُ ذلِكَ الصَّدْرُ

هُوَ ابْنُ الْاِمامِ الْعَسْكَرِيِّ مُحَمَّدُ الت

تَقِيُّ النَقِيُّ الطّاهِرُ الْعَلَمُ الْحَبْرُ

سَليلُ عَلِيٍّ الْهادى وَنَجْلُ مُحَمَّدٍ الْ

جَوادِ وَمَنْ فی اَرْضِ طُوسٍ لَهُ قَبْرُ

عَلِیٌّ الرِّضا وَهُوَ ابْنُ مُوسَی الَّذی قَضی

فَفاحَ عَلی بَغْدادَ مِنْ نَشْرِه عَطْرُ

وَصادِقُ وَعْدٍ اِنَّهُ نَجْلُ صادِقٍ

اِمامٌ بِه فِی الْعِلْمِ یَفْتَخِرُ الْفَخْرُ

وَبَهْجَهُ مَوْلانا الْاِمامِ مُحَمَّدٍ

اِمامٍ لِعِلْمِ الْاَنْبیاءِ لَهُ بَقْرُ

سُلالَهُ زَیْنِ الْعابِدینَ الَّذی بَکی

فَمِنْ دَمْعِهِ یُبْسُ الْاَعاشیبِ مُخْضَرُّ

سَلیلُ حُسَیْنِ الْفاطِمیِّ وَحَیْدَرِ الْ

وَصِیِّ فَمِنْ طُهْرٍ نَمی ذلِکَ الطُّهْرُ

لَهُ الْحَسَنُ الْمَسْمُومُ عَمٌّ فَحَبَّذا الْ

اِمامُ الَّذی عَمَّ الْوَری جُودُهُ الْغَمْرُ

سَمِّیُ رَسُولِ اللّه وارِثُ عِلْمِهِ

اِمامٌ عَلی آبائِه نَزَلَ الذِّکْرُ

هُمُ النُّورُ نُورُاللَّهِ جَلَّ جَلالُهُ

هُمُ التّینُ وَالزَّیْتُونُ وَالشَّفْعُ وَالْوِتْرُ

مَهابِطُ وَحْیِ اللَّهِ خُزّانُ عِلْمِه

مَیامینُ فی اَبْیاتِهِمْ نَزَلَ الذِّکْرُ

وَأَسْماؤُهُمْ مَکْتُوبَهٌ فَوْقَ عَرْشِهِ

وَمَکْنُونَهٌ مِنْ قَبْلِ اَنْ یُخْلَقَ الذَرُّ

وَلَوْلاهُمْ لَمْ یَخْلُقِ اللَّهُ آدَماً

وَلا کانَ زَیْدٌ فِی الْأنامِ وَلاعَمْرُو

وَلاسُطِحَتْ اَرْضٌ وَلا رُفِعَتْ سَما

وَلا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلا اَشْرَقَ الْبَدْرُ

وَنُوحٌ بِهِمْ فِی الْفُلْکِ لَمّا دَعا نَجا

وَغیضَ بِهِمْ طُوفانُهُ وَقُضِیَ الْاَمْرُ

وَلَوْلا هُمْ نارُ الْخَلیلِ لَما غَدَتْ

سَلاماً وَبَرْداً وَانْطَفی ذلِکَ الْجَمْرُ

وَلَوْلا هُمْ یَعْقُوبُ ما زالَ حُزْنُهُ

وَلا کانُ عَنْ اَیُّوبَ یَنْکَشِفُ الضُّرُّ

وَلانَ لِداوُدَ الْحَدیدُ بِسِرِّهِمْ

فَقَدَّرَ فی سَرْدٍ یُحیرُ بِهِ الْفِکْرُ

وَلَمَّا سُلَیْمانُ الْبِساطُ بِهِ سَری

اُسیلَتْ لَهُ عَیْنٌ یَفیضُ لَهُ الْقِطْرُ

وَسُخِّرَتِ الرّیحُ الرَّخاءُ بِاَمْرِهِ

فَغُدْوَتُها شَهْرٌ وَرَوحَتُها شَهْرُ

وَهُمْ سِرُّ مُوسی وَالْعَصا عِنْدَ ما عَصی

اَوامِرَهُ فِرْعَوْنُ وَالْتَقَفَ السِّحْرُ

وَلَوْلاهُمْ ما کانَ عیسَی بْنُ مَرْیَمٍ

لِعازَرَ مِنْ طَیِّ اللُّحُودِ لَهُ نَشْرُ

سَری سِرُّهُمْ فِی الْکائِناتِ وَفَضْلُهُمْ

وَکُلُّ نَبِیٍّ فیهِ مِنْ سِرِّهِمْ سِرُّ

عَلا بِهِمْ قَدْری وَفَخْری بِهِمْ غَلا

وَلَوْلا هُمْ ما کانَ فِی النَّاسِ لی ذِکْرُ

مُصابُکُمْ یا آلَ طه مُصیبَةٌ

وَرُزْءٌ عَلَی الْاِسْلامِ اَحْدَثَهُ الْکُفْرُ

سَاَنْدُبُکُمْ یا عُدَّتی عِنْدَ شِدَّتی

وَاَبْکیکُمْ حُزْناً اِذا اَقْبَلَ الْعَشْرُ

وَاَبْکیکُمْ ما دُمْتُ حَیّاً فَاِنْ اَمُتْ

سَتَبْکیکُمْ بَعْدِی الْمَراثِیُ وَالشِّعْرُ

عَرائِسُ فِکْرِ الصَّالِحِ بْنِ عَرَنْدَسٍ

قَبُولُكَمْ يا آلَ طه لَها مَهْرُ(۱)

برای انتقام گرفتن خون مظلوم امام حسین علیه السلام کسی نیست جز حاکم عادلی که شکست دین با عدالت او جبران گردد
.

فرشتگان ؛ اطراف او را از هر طرف احاطه کنند، و پیشاپیش او عزت و

۱- الغدیر: ۱۷/۷، المنتخب للطریحی: ۳۴۵، المختار من کلمات الإمام المهدی علیه السلام: ۴۲۱/۱.

سربلندی و پیروزی در حرکت باشد .

کارگزاران او زره پوشانی هستند که در خیابان ها پراکنده اند، دربان او حضرت عیسی علیه السلام و سرپرست امورش حضرت خضر علیه السلام است .

عمامه جدّش به حق و شایستگی بر سر او سایه می افکند ، وقتی که تاج ستم از سر پادشاهان کنار افتد.

سینه شریفش سرشار از علم نبوّت است، خوشا به آن علم که چنین سینه ای او را در بر گرفته است .

نام مبارکش محمّد است که مظهر تقوی و پاکی و پاکیزگی و راهنما و دانشمند است ، و او فرزند برومند امام عسکری علیه السلام است .

سلاله پاک امام هادی و فرزند حضرت جواد، و آن امامی که قبر مبارک او در سرزمین طوس است .

یعنی علی بن موسی الرضا علیه السلام ، و او فرزند حضرت موسی بن جعفر است که از دنیا رفت و عطر پیکر شریفش فضای بغداد را عطرآگین نمود .

او امامی است که در وعده هایش صادق و فرزند امام صادق علیه السلام است، امامی که در علم و دانش فخر و شرف از او کسب افتخار می کند .

او فرزند هفتم امام باقرعلیه السلام است، آن امامی که شکافنده علوم همه پیامبران است .

او فرزند زینت عبادت کنندگان است که بسیار گریه کرد، و از قطرات اشک چشمانش گیاهان خشک سرسبز شدند .

او فرزند حسین فاطمه و امیرالمؤمنین علیهم السلام است که وصیّ بلافصل پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است ، پس این شاخه پاک از ریشه پاک روییده و رشد نموده است .

و امام مجتبی علیه السلام که او را مسموم کردند عموی آن بزرگوار است، پس چه نیکو امامی است که جود و بخشش فراوانش همه عالم را فرا گرفته است .

او همنام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث علم اوست، امام عزیزی که بر پدرانش قرآن نازل گشته است .

آنان نورند، نور خداوند بلندمرتبه ، و مراد از تین و زیتون و شفع و وتر که خدا در قرآن به آنان قسم یاد کرده ، آنها هستند .

آنان محلّ فرود آمدن وحی الهی، و خزانه دار علم پروردگارند، ذوات مبارکی هستند که در خانه های ایشان قرآن نازل گشته است.

نام ایشان بر بالای عرش خداوند نوشته شده، و پوشیده و پنهان گشته پیش از آنکه خداوند عالم ذر و ذرات عالم را بیافریند .

و اگر آنان نبودند خداوند آدم را نمی آفرید، و از زید و عمر اثری نبود.

و زمین گسترده نمی شد و آسمان برپا نمی گردید، خورشید نمی درخشید، و ماه نور افشانی نمی نمود.

نوح در میان کشتی با توسل به آنها چون خدا را خواند نجات یافت، و بواسطه آنان طوفان آرام گرفت و او به ساحل مقصود رسید.

و اگر ایشان نبودند آتش ابراهیم خلیل هرگز بر او سرد و سلامت نمی گردید ، و شعله های برافروخته اش خاموش نمی شد .

و اگر ایشان نبودند غم و اندوه یعقوب برطرف نمی شد، و بلا و گرفتاری از ایوب دور نمی گشت.

و آهن برای داود به سرّ وجود ایشان نرم شد، و داود از آن حلقه ها زره هایی می ساخت که عقل و خرد در آن متحیّر می ماند.

و اگر آنان نبودند هرگز آن بساط ، سلیمان را سیر نمی داد، و چشمه بر او جاری نمی شد و باران برایش نمی بارید.

و باد آرام مسخّر فرمان او نمی گشت که او را صبحگاهان به مسافت یکماه و شامگاهان به همان اندازه حرکت دهد.

سرّ کار موسی و این که عصایش هنگام سرپیچی فرعون سحر ساحران را از بین برد و اژدهایی شد که آنها را بلعید وجود مبارک آنها بود.

و اگر ایشان نبودند هرگز عیسی بن مریم نمی توانست مردگان را از میان قبرها بعد از زنده کردن بیرون آورد و با آنها گفتگو کند .

اسرار و فضایل ایشان در همه کائنات جریان دارد، و هر پیامبری در وجودش سرّی از اسرار آنها بود که می توانست معجزه کند .

به برکت ایشان ارزش من بالا رفته ، و به واسطه آنان فخر من گران گشته، و اگر این بزرگواران نبودند هرگز یادی از من در میان مردم نبود .

مصائب شما ای اهل بیت پیامبر ، مصیبت هایی سنگین است، و پیش آمد

ناگواری بر اسلام است که کافران پدید آوردند .

ای امیـد و سـرمایه من هنگـام سـختی ها ، من بر شـما ناله می کنم و وقتی دهه محرم فرا می رسـد غم وجودم را می گیرد و بر مظلومیّت شما گریه می کنم .

تا هنگامی که جان در بـدن داشـته باشم برای مصائب شـما اشک می ریزم، و بعـد از من این مرثیه ها و اشـعار بر شـما خواهند گریست .

این اشعار عروس فکر «صالح بن عرندس» است، و قبولی شما ای اهل بیت پیامبر مهریّه این عروس است .

* * *

۲ - حـدیثی که مشـتمل است بر دوستی ائمّه معصومین علیهم السـلام ، و آن را ابراهیم بن محمّـد نوفلی از پـدرش - که خادم حضـرت رضا علیه السلام بود - از امام کاظم علیه السلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت نموده اند که فرمود :

کسی که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی را ملاقات کند در حالی که به او روی آورد و از او رو برنگرداند باید ولایت تو را ای علی داشته باشد.

و کسـی که دوست دارد خداونـد عظیم الشّأن را ملاقات کنـد در حالیکه از او خشـنود باشـد بایـد ولایت فرزنـدت حسن علیه السلام را داشته باشد.

و کسـی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه هیچگونه ترس و وحشتی نداشـته باشد باید فرزند دیگرت حسین علیه السلام را دوست داشته باشد.

و کسـی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که گناهانش آمرزیده باشد باید حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دوست داشـته باشد. او از کسانی است که خدا درباره اش فرموده: «سـیماهُمْ فی وُجُوهِهِم مِن أَثَرِ السُجُود»(۱) «بر چهره آنها از اثر سجود نشانه ای آشکار است» .

و کسـی که دوست دارد خداونـد بلنـدمرتبه را ملاقات کند در حالی که به عنایت های او چشـمش روشن گردد باید حضـرت محمد بن علی امام باقرعلیه السلام را دوست بدارد .

و کسی که دوست دارد خدای بزرگ را ملاقات کند در حالی که پرونده

۱- سوره فتح ، آیه ۲۹.

اعمالش را به دست راست او دهند باید امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را دوست داشته باشد .

و کسی که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی را ملاقات کند در حالی که پاک و پاکیزه باشد باید امام کاظم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را دوست داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی را شادمان ملاقات کند باید حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را دوست داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه از درجات بالایی برخوردار باشد و گناهانش به حسنات تبدیل شده باشد باید امام جواد حضرت محمد بن علی علیه السلام را دوست داشته باشد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و به آسانی به حسابش رسیدگی کند و او را به بهشت برین که عرض آن به اندازه وسعت آسمان ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده وارد کند باید امام هادی حضرت علی بن محمد علیه السلام را دوست بدارد.

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و از رستگاران باشد باید امام عسکری حضرت حسن بن علی علیه السلام را دوست داشته باشد.

ومن أحبّ أن یلقی اللّه عزّوجلّ وقد کمل إیمانه وحسن إسلامه فلیتولّ الحجّه بن الحسن المنتظر صلوات اللّه علیه.

و کسی که دوست دارد خدا را با ایمان کامل و اسلام نیکو ملاقات کند باید ولایت امام منتظر حضرت حجّه بن الحسن صلوات اللّه علیه را دارا باشد.

آنها پیشوایان هدایت و نشانه های تقوا و پاکی هستند، کسی که ولایت و دوستی این بزرگواران را داشته باشد من از طرف خداوند برای او بهشت را ضمانت می کنم.(۱)

برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از امام صادق علیه السلام نقل فرموده است که فرمود:

من أحبّ أهل البیت وحقّق حبّنا فی قلبه جری ینابیع الحکمه علی

۱- صفوه الأخبار: مخطوط ، بحار الأنوار : ۱۰۷/۲۷ ح ۸۰ و ۲۹۶/۳۶ ح ۱۲۵ به نقل از فضائل ابن شاذان: ۱۶۶ (با کمی اختلاف) .

لسانه، وجـدّد الإيمان فی قلبه، وجـدّد له عمل سـبعین نبیّاً وسـبعین صـدّیقاً وسـبعین شـهیداً وعمل سـبعین عابـداً عبـداللّه سـبعین سنه.(۱)

هر کس ما اهل بیت را دوست داشـته باشد و دوستی ما را در دلش ثابت و اسـتوار سازد، چشمه های حکمت بر زبان او جاری شود، و ایمـان در دلش تازه گردد و برای او عمل هفتاد پیامبر و هفتاد صـدّیق و هفتاد شـهید و هفتاد عابـدی که خـدا را هفتاد سال عبادت کرده باشد بنویسند و تجدید کنند.

* * *

۳ – مؤلّف رحمه الله در این بخش سه اشکال را مطرح می کند و سپس آنها را جواب می دهد:

اشکال اوّل اینکه : چگونه از جهت امکان و وقوع معقول است که شخصی تاکنون بیش از هزار سال عمر کرده و باقی باشد.

اشکال دوّم اینکه : چه لزومی دارد که امام علیه السلام در حال حاضر وجود داشته باشد؟

اشکال سوّم اینکه : وجود امام علیه السلام در حال غیبت چه فایده ای دارد؟

می فرماید : امّا از اشکال اوّل جواب می دهیم که : حضرت مهدی ارواحنا فداه اولین کسی نیست که در این عالم عمر طولانی دارد و کسـانی که عمر طولا‌نی برای آنهـا در تاریـخ ثبت شـده ماننـد کیـومرث و ذوالقرنین زیادنـد، اوّلی را گفته انـد هزار و ششصد سال و دوّمی یعنی ذوالقرنین سه هزار سال زندگی کرده اند .

و دیگر از معمرین که عمر طولانی داشـته اند کسـی است که اهرام مصـر را بنا کرد، دیگری عناق دختر آدم، و عوج پسر عناق است.

در کتاب «مجمع البحرین» نقل شده است : عوج سه هزار و ششصد سال زندگی کرده است.

در کتاب «اخبار الدول» درباره لقمان بن عاد – نه آن لقمانی که معاصر

۱– المحاسن: ۴۶ (باب پاداش کسی که آل محمّدعلیهم السلام را دوست بدارد) ، بحار الأنوار : ۹۰/۲۷ ح ۴۳.

داود پیامبر علیه السلام بود - می نویسد: او صاحب نسور(۱) و بقیه قوم عاد اوّل بود، عاد او را به همراه گروهی به حرم فرستاد تا برای آمدن باران دعا کنند او درخواست کرد که بیشتر در دنیا باقی بماند، و عمری به اندازه عمر هفت کرکس اختیار کرد، کرکس را در حالی که جوجه بود می گرفت و پرورش می داد و نگهداری می کرد، تا از دنیا می رفت، آنگاه کرکس دیگری بجای او می گرفت.

بین دانشمندان در عمر کرکس اختلاف شده است، بیشتر آنها بر این عقیده اند که پانصد سال این پرنده زندگی می کند، و بنابراین عمر لقمان ۳۵۰۰ سال می شود، و در میان فرزندان آدم هیچکس غیر از او و عوج بن عناق این مقدار در دنیا عمر نکرده است.

و گفته شده: او سه هزار و هشتصد سال زندگی کرده است، زیرا سیصد سال قبل از آنکه کرکس اوّل را بگیرد از عمر او گذشته بوده است.(۲)

و همچنین عیسی و الیاس و خضر علیهم السلام سه بزرگواری که از اولیاء الهی و دوستان خدا می باشند، و نیز دجّال(۳) و شیطان که از دشمنان خدا هستند از نظر کتاب و سنّت بقاء آنها ثابت و مسلّم است.

حدیثی را مسلم در صحیح خود نقل کرده است که در باقی بودن دجّال صراحت دارد، و دلیل بر بقاء ابلیس آیه شریفه «فإنَّکَ مِنَ المُنْظَرینَ × إلی یَوْمِ الْوَقْتِ المَعْلُوم»(۴) است که خداوند او را تا ظهور دولت مهدی موعود ارواحنا فداه مهلت داده است.

و بهتر از همه اینها استدلال به آیه شریفه ای است که اشاره به طعام عزیر پیامبر دارد که صد سال بعد از مردن او دوباره وقتی خداوند او را

۱- نسور جمع نسر بمعنای کرکس و لاشخور است.

۲- رجوع کنید به کمال الدین: ۵۵۹/۲، کشف الغمّه: ۵۴۳/۲ (با کمی اختلاف).

۳- رجوع کنید به کمال الدین ۵۲۵/۲، بحار الأنوار : ۱۰۲ - ۹۷/۵۱.

۴- سوره حجر ، آیه ۳۷ و ۳۸.

زنده کرد هیچ گونه تغییری نیافته بود.

در «سوره حجر ، آیه ۳۷» می فرماید: «فَانْظُر إلی طَعامِکَ وَشَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّه»(۱) «نگاه کن به خوراکی و آشامیدنی خود که گذشتِ زمان هیچ گونه در آن تأثیری نداشته و هیچ تغییری پیدا نکرده است».

و بسیار واضح است که هر طعامی وقتی در معرض هوا قرار گیرد با گذشت چند روز فاسد می شود، از اینکه طعام عزیز به فرمان پروردگار با گذشت صد سال تغییر نکرده است نتیجه می گیریم که باقی ماندن انسانی که روح دارد و مقتضی حیات در آن هست هیچ اشکالی ندارد که حتی بیشتر از کسانی که در تاریخ عمر طولانی داشته اند زیست کند و باقی بماند .(۲)

و نیز برای امکان عمر طولانی می توان به این آیه شریفه استدلال کرد که می فرماید : « فَلَوْلا أَنَّهُ کانَ مِن الْمُسَبِّحین × لَلَبِثَ فی بَطْنِهِ إلی یَوْمِ یُبْعَثُون»(۳) «و اگر یونس از تسبیح کنندگان نبود هر آینه در شکم آن ماهی تا روز قیامت می ماند» ، می گوئیم : اگر معقول نیست که انسانی بیشتر از همنوعان خود زندگی کند چگونه خداوند از امر محال خبر داده و فرموده است: یونس در شکم ماهی تا قیامت بهمان حال می ماند؟(۴)

و بعد از تألیف کتاب به این استدلال برخورد کردم که امام منتظر ارواحنا فداه در مسجد سهله آن را به آیه اللّه علاّمه تبریزی که این مطلب را عادتاً بعید می دانسته فرموده اند و اشکال او را با این استدلال برطرف نموده اند .

و امّا جواب از اشکال دوّم یعنی ضرورت وجود امام علیه السلام به دلیل نقلی و عقلی ممکن است، در دلیل نقلی از قرآن و سنّت استفاده می کنیم.

۱- سوره بقره ، آیه ۲۵۹.

۲- تمام این قصّه در بحارالأنوار : ۳۵۱/۱۴ باب ۲۵ ذکر شده است ، به آنجا مراجعه کنید .

۳- سوره صافّات ، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۴- این قصّه به طور کامل در کتاب «بحار الأنوار : ۳۷۹/۱۴ باب ۲۶» ذکر شده است .

در استدلال به قرآن این آیه شریفه را - که در سوره قدر است - ذکر می کنیم که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «تَنَزَّلُ المَلائِکَهُ وَالرُّوحُ»(۱) یعنی «فرشتگان به همراه روح که رئیس ایشان می باشد در آن شب فرود می آیند» .

می گوییم: «تَنَزَّلُ» که در آیه شریفه ذکر شده فعل مضارع است و آن ظهور در استمرار دارد که ابتدای آن زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوده است و آنها در شب قدر همه امورات عالم و مقدّرات الهی را خدمت آن حضرت می آوردند و بعد از آن حضرت باید این عمل ادامه داشته باشد، بنابر اعتقاد شیعه که قائلند در هر عصری امام معصوم وجود دارد هیچ اشکالی پیش نمی آید، و فرود آمدن فرشتگان همه ساله به خدمت امام عصر ارواحنا فداه است، امّا بنا بر اعتقاد اهل سنّت که قائل نیستند خلفای آنها شایستگی فرود آمدن روح و آوردن مقدرات را نزد ایشان دارا می باشند اشکال وارد می شود ، و چاره ای ندارند جز اینکه یا از ظهور فعل مضارع دست بردارند و یا ملتزم شوند که خلفای آنها شایستگی نزول فرشتگان را داشته اند و تا امروز نیز دارند، و یا از عقیده باطل خود برگردند و به عقاید حقّه شیعه اعتراف کنند، در حالی که آنها هیچ کدام از اینها را نمی پذیرند.(۲)

در استدلال به سنّت ، این حدیث معروف نبوی را که در حدّ تواتر است و شیعه و سنّی آن را نقل کرده اند ذکر می کنیم :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه وعترتی فإنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض .(۳)

۱- سوره قدر ، آیه ۴.

۲- کسانی که توضیح بیشتری درباره آن می خواهند به بحار الأنوار : ۴۷/۲۵ باب۳ مراجعه کنند .

۳- بحار الأنوار : ۲۲۶/۲ ضمن ح۴.

من در میان شما دو چیز گرانبها به امانت می گذارم، که یکی قرآن و دیگری اهل بیتم می باشند ، و هرگز این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند.(۱)

می گوئیم: اینکه پیامبر فرموده است این دو همیشه باهم هستند و جدایی ندارند ظاهرش این است که همواره و در هر عصری یکی از عترت پیامبر به عنوان امام معصوم در کنار قرآن وجود دارد، و این مطلب با اعتقادات شیعه که می گویند: همواره امام معصوم بر روی زمین وجود دارد و هم اکنون نیز در حال حیات است ، سازش دارد ، و بنا بر اعتقاد اهل سنت که می گویند: مهدی علیه السلام وجود فعلی ندارد و در آخر الزمان به وجود می آید ناقص و نارسا است .

در دلیل عقلی می گوئیم: شریعت و آئینی که می خواهد تا در روز قیامت استمرار داشته باشد لازم است حتماً در کنارش کسی باشد که آن را حفظ کند و نیازی که بندگان خدا به افاضات پروردگار دارند به آنها برساند و واسطه فیض بین خالق توانا و مخلوق ناتوان باشد، و این چیزی است که بخاطر آن یقین پیدا می کنیم که حتماً باید امام در هر زمان وجود داشته باشد.

و در حدیث یازدهم از باب هشتم بطور گسترده تر به این موضوع اشاره شده است، به آنجا رجوع کنید.

پس حاصل کلام این شد که ناگزیر باید بپذیریم که وجود امام در هر عصر و زمانی ضرورت دارد، فقط جای این سؤال برای مخالف می ماند که بگوید وجود او در حال غیبتش چه اثر و فایده ای دارد؟ و این همان

۱- سمهودی که یکی از علمای شافعی در قرن نهم و دهم می باشد در کتاب «جواهر العقدین» می نویسد: «إنّ ذلک یفهم وجود من یکون اهلاً للتمسّک به من أهل البیت و العتره الطاهره فی کلّ زمان وجدوا فیه إلی قیام الساعه...» ، یعنی حدیث ثقلین بما می فهماند که در هر زمانی تا روز قیامت کسی از اهل بیت پیامبر وجود دارد که شایستگی دارد مردم به او متوسّل شوند و از او پیروی کنند . «پیام قرآن: ج ۹ ص ۷۵» .

اشکال سوّم است که در ابتدای این بحث مطرح کردیم و به آن از چند طریق جواب می دهیم:

۱ - حضرت حجّت ارواحنا فداه در توقیع شریفی که در جواب اسحاق بن یعقوب صادر گردیده فرموده است:

امّا امر فرج بدست پروردگار است و کسانی که وقت خاصی را برای آن معین می کنند دروغگو هستند.

و امّا علّت وقوع غیبت، خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَسْأَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إن تُبْدَلَکُم تَسُؤْکُم»(۱) .

«ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که وقتی فاش شود شما را غمناک نماید سؤال نکنید» .

هیچ کدام از پدرانم نبوده اند مگر این که بیعت تحمیلی طاغوت زمان را در گردن داشته اند، ولی من در حالی خروج می کنم که بیعت هیچ طاغوتی در گردنم نباشد.

وأمّا وجه الإنتفاع بی فی غیبتی فهو کالإنتفاع بالشمس إذا غیّبها عن الأبصار السحاب، وإنّی لأمان لأهل الأرض کما أنّ النجوم أمان لأهل السماء .(۲)

و امّا کیفیت بهره برداری از وجود من در زمان غیبتم مانند بهره برداری از خورشید است وقتی که ابرها آن را از دیدگان مردم پنهان کند، و من برای اهل زمین باعث امنیّت و آسایش می باشم(۳)، همان طور که ستارگان موجب امان برای اهل آسمانند».

۲ - پنهان بودن از چشم مردمان ضرری به کار پیشوایی و ریاست

۱- سوره مائده ، آیه ۱۰۱.

۲- الدرّه الباهره: ۴۸، کمال الدین: ۴۸۵/۲، الإحتجاج: ۲۸۴/۲، بحار الأنوار : ۹۲/۵۲ ح۷ و ۱۸۱/۵۳ ح ۱۰، إلزام الناصب: ۴۴۱/۱.

۳- این مضمون احادیثی است که فرموده اند: اگر حجّت خدا بر روی زمین نباشد زمین اهلش را در خود فرو می برد، امام باعث سکون و آرامش زمین است و آن را از تزلزل و اضطراب حفظ می کند، و مردم بر روی آن می توانند به راحتی زندگی کنند .

نمی زنـد همـان طور که در تاریـخ مشاهـده کرده ایم ، پادشـاهی که در اوّل دنیا بوده ریاست و فیوضات او تا آخر دنیا جریان داشته است.

و در خبری وارده شده است که چهار پادشاه بر تمام دنیا ریاست داشته اند.(۱)

۳ - مردم این زمان که از نظر عقلی و میزان فهم و شعور و استعداد برتر از گذشتگانند(۲) لازم است که امتحان آنها شدیدتر و سخت تر از امتحـان گذشـتگان باشـد، و این ممکن نیست مگر بـا پنهـان نمودن امام از دیـدگان آنها،ماننـد معلّمی که کلاس درس را برای مـدتی رها می کند و دانش آموزان را تنها می گذارد، و بطوری که آنها متوجّه نشوند از دور نظارت می کند تا ببینـد آنهـا در غیـاب او چه می کننـد؟ آیـا از غیبت او سوء اسـتفاده می کننـد یا به وظیفه خود به خوبی عمل می کننـد و او را گرچه غایب است از یاد نمی برند ؟ همان طور که شاعر می گوید:

إن كنت لستَ معي فالذكر منك معي

يراك قلبي و إن غيّبت عن بصري

والعين تبصر من تهوى وتفقده

وناظر القلب لايخلو عن الفكر

اگر چه تو با من نیستی یاد تو با من است ، ترا قلبم مشاهده می کند گرچه از دیده ام پنهانی.

چشم آنکه را که مایل است و از او دور شده می بیند ، و کسی که با دل دیگری را نظاره می کند از فکر او رها نمی شود.

۱- الإختصاص: ۲۵۹. «ملـك الـدنيا مؤمنـان وكافران، فالمؤمنان ذوالقرنين وسـليمان عليه السـلام ، وأمّا الكافران فنمرود وبخت نصـر». دو مؤمن و دو کافر پادشاهی بر تمام دنیا داشته اند ، دو مؤمن ذوالقرنین و سلیمان ، و دو کافر نمرود و بخت النصر بوده اند .

۲- ابو خالد کابلی گوید : امام سـجّاد علیه السلام فرمودند : «يا أبا خالد انّ أهل زمان غيبته، القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره أفضل أهل كلّ زمان، لأنّ اللّه تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغيبه عنـدهم بمنزله المشاهده ... » ، ای ابوخالـد ؛ براستی اهـل زمـان غیبت آن حضـرت که به امامت او معترفنـد و چشم به راه ظهور او هسـتند از مردم هر زمانی برترنـد ، زیرا خداونـد تبارک و تعالی آن قدر عقل و شـعور و معرفت به آنان مرحمت فرموده است که غیبت نزد آنها به منزله شهود گردیـده است (یعنی غیبت تـأثیری در عقیـده و گفتار و کردار آنها نداشـته و باعث ضـعف و سـستی آنها نشـده است) . «الإحتجاج : ۴۸/۲» .

و شاعر فارسی زبان دیگر گفته است:

یار من از دیده ها هر چند پنهان است لیک

در دل هر ذرّه خورشید رخش پیداستی

شور بلبل ناله قمری نوای عندلیب

غلغل سیل از هوای آن سُهی(۱) بالاستی

و اگر گفته شود : چرا امام زمان شما ظاهر نمی شود و مثل امامان دیگر دخالت در امور نمی کند و غیبت و پنهانی او چه حُسنی و امتیازی دارد؟

در جواب می گوییم:

اوّلاً: بعد از آنکه دانستیم هیچ زمانی زمین بدون حجّت خدا نیست و امام معصوم همواره بر روی زمین وجود دارد و اگر غایب شده سببی داشته که غیبت را بر او روا نموده و جایز ساخته است گرچه ما آن علّت را بطور کامل و مشروح نمی دانیم، همان طور که ما علت آفرینش حیوانات موذی و حکمت گرفتار شدن خردسالان و بزرگسالان و چهارپایان را به امراض بطور قطعی نمی دانیم.

و می گوییم: چون خداوند تبارک و تعالی حکیم و عادل است و هرگز کار قبیح انجام نمی دهد پس این کارها را از روی حکمت انجام داده است، در مورد غیبت امام عصر ارواحنا فداه نیز همین جواب را می دهیم و می گوییم: غیبت آن حضرت حتماً علّتی و حکمتی و حُسنی دارد گر چه ما آن را بطور کامل و مبسوط ندانیم.(۲)

ثانیاً: یکی از عللی که مانع ظهور شمرده شده ترس از ظالمان و ستمگران است، آنها او را از بکار گرفتن قدرت در اموری که باید نفوذ قدرت کند مانع شده اند، و او بر جان خویش می ترسد که چنین تصرفاتی

۱- سهی ؛ نام ستاره ای است از ستارگان دبّ اکبر .

۲- برای توضیح بیشتر به کتاب «کشف الغمّه: ۵۳۵/۲» مراجعه کنید .

کند، و وقتی چنین است بر او لازم نیست به امر امامت قیام کند، و وقتی از دشمن هراسناک است لازم است خود را پنهان کند مانند پنهان شدن پیامبر اکرم که یکبار در درّه ای بنام شِعب ابی طالب و بار دیگر در میان غاری صورت گرفت.

اگر گفته شود: احتمال دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بعد از انجام مأموریتی که بر او واحب بوده و رسالتی که بعهده داشته پنهان گشته بخلاف امام که در هر عصری به وجود او نیاز است، دیگر اینکه پنهان شدن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زمانش طولانی نشد و مدّتش کوتاه بود به خلاف غیبت امام علیه السلام که قرنها ادامه پیدا کرده و هنوز به پایان نرسیده است!

در جواب می گوییم: اولاً: مخفی شدن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در میان شِعب(۱) در مکّه ، پیش از هجرت آن حضرت واقع شده و هنوز دین و احکام آن به طور کامل بیان نشده بود .

ثانیاً : به فرض که از این کار فارغ شده باشد نسبت به اداره امور و اجرای احکام ، جامعه به وجود آن حضرت نیاز داشته است، پس وقتی غیبت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با نیازمندی به وجودش جایز باشد و سرزنش متوجّه کسانی شود که باعث پنهان شدن او گردیدند نسبت به غایب شدن امام زمان ارواحنا فداه هم همین جواب را خواهیم گفت، و طولانی بودن یا کوتاه بودن مدت غیبت که گفته شده اشکال صحیحی نیست ، زیرا غیبت ناشی از سبب آن ، که ترس از ستمگران است می باشد و تا وقتی که سبب باقی باشد غیبت باقی است ، و طولانی بودن مدت یا کوتاهی آن بستگی به آن سبب دارد.(۲)

اگر گفته شود: ترس از ظالمان اگر آن حضرت را وادار به غیبت نموده

۱- شِعب ؛ به گردنه و گشادگی میان دو کوه و درّه گفته می شود .

۲- بحار الأنوار : ۱۹۰/۵۱ با تفصیل بیشتر .

لازم بود پدرانش نیز پنهان از دیدگان مردم زندگی کنند، زیرا آنها هم مانند او از ستمگران ترسناک بودند؟

در جواب می گوییم: پدرانش به امامت خویش تظاهر نمی کردند و تقیه را در مقابل دشمنان سپری برای حفظ جان خود قرار داده بودند بخلاف امام عصر ارواحنا فداه که می خواهد مردم را به سوی خود دعوت کند، و بر علیه دشمنان با شمشیر قیام نماید، و با آنها که ایجاد رعب و وحشت می کنند جهاد کند.(۱)

اگر گفته شود: چرا آن حضرت مانند پدرانش که دست به شمشیر نزدند و به تقیّه عمل کردند ظاهر نمی شود تا مردم از وجودش بهره مند شوند، همان طور که از محضر امام صادق و امام باقرعلیهما السلام و سایر امامان علیهم السلام بهره برداری کردند.

در جواب می گوییم: اگر امام عصر ارواحنا فداه آن گونه که شما می گویید ظاهر شود و او را بشناسند که فرزند امام عسکری علیه السلام است، چون میان شیعه مشهور است و مخالفین می دانند که او تاج و تخت سلاطین را بر هم می زند، و صفحه گیتی را از لوث وجود ظالمان پاک می کند و عالم را پر از عدل و داد می نماید، دشمنان آرام نمی گیرند و فوراً نقشه قتل او را طراحی می کنند و او را از بین می برند، همان طور که با جدّ بزرگوارش امام حسین علیه السلام و فرزندان عمویش که از اولاد امام حسن و امام حسین علیهما السلام بودند چنین کردند.

مگر نشنیده اید وقتی فرعون از طریق کاهنان خبردار شد مردی در بنی اسرائیل ظهور می کند که حکومت او را از بین می برد، فوراً در طلب او بر آمد و جاسوس های فراوانی برای جستجو مأمور ساخت، و جماعتی را بر زنان باردار گماشت، و آنچه پسر بدنیا آمد کشت و دخترها را زنده

۱- بحار الأنوار : ۱۹۲/۵۱، برای توضیح بیشتر به بحار الأنوار : ۹۹/۵۲، و کشف الغمّه: ۵۳۶/۲ مراجعه کنید .

نگهداشت.(۱) پس اگر غفلت و کمی بصیرت در میان نباشد هرگز ترس امام عصر ارواحنا فداه با ترس پدرانش قیاس نمی شود.

اگر گفته شود: قبول کردیم سبب مخفی شدن امام و غیبت او از دشمنان بخاطر ترسی است که از آنها دارد، سبب غیبت آن حضرت از دوستانش که معتقد به وجود او و امامتش هستند و اطاعت او را برخود واجب می دانند چیست؟

در جواب می گوییم: گفته شده در مورد دوستان ترس آن است که خبر او را منتشر سازند، و دشمنان از مکان او باخبر شوند، ولی این اشکال نسبت به تمام شیعیان و دوستان آن حضرت درست نیست زیرا در میان آنان کسانی هستند که ضرر انتشار خبر را بخوبی می دانند، آنها اهل استقامت و کتمانند و هرگز چنین کاری نمی کنند.(۲)

گفته شده است: سبب غیبت آن حضرت از دوستان نیز به دشمنان برمی گردد، یعنی وجود دشمنان سبب شده که امام علیه السلام از دیده دوستانش نیز پنهان باشد ، ولی بر این وجه اشکال می شود که اگر چنین باشد لازم می آید تکلیفی که وجود امام علیه السلام در آن لطف است از آنها ساقط شود، زیرا غیبت او به خاطر علّتی است که به آنها برنمی گردد و آنها نمی توانند آن را از بین ببرند و برطرف کنند، پس لازم است تکلیفی که گفتیم از آنها ساقط گردد.

به اضافه اینکه ترس از دشمنان مانع ظهور کلّی می شود و از ظهور جزئی که برای بعضی از خواص صورت گیرد مانع نمی شود.

و کسی نمی تواند اعتراض کند که این گونه ظهور هیچ فایده ای ندارد، و وقتی وجود امام فایده دارد که فرمان او برای همه مطاع باشد و بطور

۱- به بحار الأنوار : ۴۷/۱۳ ح ۱۵ مراجعه کنید .

۲- بحار الأنوار : ۱۹۵/۵۱.

علنی تدبیر امور جامعه را به عهده بگیرد .

زیرا در جواب می گوییم: لازمه گفته شما این است که شیعه از هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ گونه نفعی از امامان خود نبرده باشند، زیرا آنان نسبت به همه امت حکومت ظاهری نداشتند و نافذ الأمر نبودند .(۱)

و گفته شده است: ما یقین نداریم که امام علیه السلام از نظر همه دوستانش غایب است، و برای هیچکس ظاهر نمی شود،(۲) چون هر کس از حال خودش خبر دارد و از دیگری بی خبر است. نسبت به کسی که امام علیه السلام برای او ظاهر شده سقوط تکلیف در کار نیست(۳) ، و کسی که امام علیه السلام برای او ظاهر نشده، باید بداند ظاهر نشدن امام بخاطر امری است که به خود او برمی گردد گرچه آن علّت را بطور تفصیل نداند، و تقصیر از طرف خود او می باشد، به همین جهت تکلیف از وی ساقط نمی شود، و هنگامی که دانست با غیبت امام تکلیف همچنان بر او باقی است می فهمد که علّت ظاهر نشدن امام او می باشد. و وقتی چنین شد او قدرت دارد سبب غیبت را که به او برمی گردد برطرف کند، و واجب آن است که آن را برطرف نماید.(۴)

و بعد از آن ، ما قبول نداریم که دوستان آن حضرت در غیبت او از لطف امامت که وجود امام علیه السلام است بهره مند نمی گردند ؛ بلکه وجود امام در غیبت او مانند ظهورش لطف است و فایده می بخشد، زیرا ما معتقدیم

۱- بحار الأنوار : ۱۹۵/۵۱، کشف الغمّه: ۵۴۰/۲ مسأله پنجم .

۲- علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۱۰۸/۵۱ از سیّد بن طاووس نقل کرده که فرموده است : جمعیّت زیادی از شیعه و غیر شیعه حضرت مهدی (ارواحنا فداه) را ملاقات کرده اند ، و از دلائل و قرائن برای ایشان ثابت گشته که او امام زمان (ارواحنا فداه) بوده است ، و اکنون اگر برای شیعیان به طور عموم ظاهر نیست مانع از آن نیست که جمعی از ایشان او را دیدار کنند و از گفتار و رفتارش بهره مند شوند و از دیگران کتمان نمایند .

۳- منظور از تکلیف آن اموری است که ما از آن بی اطلاع هستیم، نزد امام به ودیعه نهاده شده یا ناقلان اخبار آنهارا کتمان کرده اند و بما نرسیده است، ولی ما به آنها مکلّف هستیم ، زیرا باید از امام علیه السلام پرسید و علّت اینکه نمی توانیم از او سؤال کنیم به خود ما برمی گردد و تقصیر از ناحیه ما است، باید آن مانع را برطرف کرد.

۴- برای توضیح بیشتر به کتاب «کشف الغمّه: ۵۳۸/۲ و ۵۴۱» مراجعه کنید .

امام علیه السلام از حال همه مردم باخبر است و بر رفتار آنها نظارت دارد، و مجالی نمی ماند که از طولانی بودن غیبت و پنهان بودنش وجودش را باطل بدانیم و چون امری عجیب است آن را باور نکنیم، چه بسیار امور عجیبی را که مسلمانانی که به اسلام اقرار نموده اند باور دارند که نظیری برای آنها نیست ، مانند بالا رفتن حضرت عیسی علیه السلام به آسمان چهارمین – که اجمال آن در قرآن(۱) و تفصیل آن در روایات ذکر شده است – و امثال آن ، که غیبت امام زمان ارواحنا فداه عجیب تر از آن نیست.

و نیز اگر تأخیر فرج و ظهور حضرت مهدی صلوات اللّٰه علیه مستلزم انکار وجود آن حضرت باشد در مورد قیامت و مراحل بعد از آن این انکار باید شدیدتر باشد ، زیرا در آن تأخیر بیشتری است در حالی که تمام پیامبران از حضرت آدم تا پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم اُمّت های خود را به قیامت و مراحل بعد از آن بیم داده اند، و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

بعث من و قیامت مانند این دو می باشد – و بین انگشت سبّابه و انگشت وسط را جمع کرد – (۲) یعنی این قدر به هم نزدیک هستند، در حالی که هنوز قیامت برپا نشده است. و اگر تنها تأخیر در امر فرج ، و بعید دانستن ظهور از نظر مردم سبب انکار آن باشد پس تأخیر در امر قیامت سزاوارتر است که باعث انکار آن باشد.

و اگر به امکان آن اقرار کردند و دلیلی بر آن مطالبه کردند کافی است آنچه گفتیم که در هر عصر و زمانی واجب است امام معصومی که یقین به عصمت او داشته باشیم وجود داشته باشد، و هر کسی جز او در این دوران امامت را برای خودش ادعا کند ادعای او باطل و بی اساس است، اینها را از نظر عقلی ثابت کردیم .

۱- سوره آل عمران: ۵۵ ؛ سوره نساء ، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲- بحار الأنوار : ۲۶۳/۲ ح ۱۲ و ص ۳۰۱ ح ۳۱ ، و ج : ۲۵۶/۱۶ ح ۳۶، و ۱۲۴/۷۷ ح ۲۳.

امّا از راه نقل: اخبار و روایاتی که از طریق شیعه درباره صفات و مشخصات آن حضرت به ما رسیده در حدّ تواتر است و از طریق اهل سنّت روایات فراوانی درباره امام عصر ارواحنا فداه نقل شده و تنها ذکر این روایت معروف و مشهور از جهت دلیل کافی است :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یخرج رجل من ولدی یواطئ إسمه إسمی وکنیته کنیتی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً.(۱)

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا مردی از فرزندان من که نام و کنیه اش نام و کنیه من است خروج کند و جهان را پر از عدل و داد فرماید همان طور که از جور و ستم پر شده باشد.

همان طور که مؤلّف محترم رحمه الله فرموده اند ؛ نمی توان رؤیت امام علیه السلام را بطور مطلق رد کرد و منکر آن شد، زیرا معنای غیبت آن حضرت این نیست که آن بزرگوار در عصر غیبت یک وجود خیالی و رؤیایی دارد، یا در میان چاهی مخفی شده است و با هیچ کس هیچ گونه ارتباطی ندارد، بلکه مراد از غیبت این است که امام علیه السلام از نظر ما پنهان گشته بطوری که او را نمی شناسیم .

آن حضرت بر روی همین کره خاکی زندگی می کند، در میان مردم رفت و آمد دارد، در بازارها راه می رود، در مشاهد مشرفه و مزار اجداد طاهرینش علیهم السلام حاضر می شود، در بعضی از مجالس دوستانش تشریف می برد و قدم بر فرش های آنان می گذارد، همه ساله در مراسم حج شرکت می کند، بیچارگان را دستگیری و اشخاص سرگردان و گم گشته را راهنمایی می نماید، او همه را می بیند و می شناسد، ولی مردم او را می بینند و نمی شناسند، همانند حضرت یوسف علیه السلام که برادرانش با آنکه فرزندان پیغمبر بودند با آن حضرت گفتگو و داد و ستد می کردند امّا او را نمی شناختند تا آنکه خود را به آنها معرفی کرد.

و حاصل کلام این است که رؤیت امام علیه السلام امری ممکن است و هیچ گونه منافاتی با غیبت آن حضرت ندارد، ولی رؤیتی است که با شناختن او همراه نیست. کسی نمی تواند ادّعا کند من او را هرگاه بخواهم می بینم و به خوبی می شناسم، و در تشرّفات معتبری که نقل شده شناختن آن حضرت یا از روی قرائن بوده – مانند کرامات و معجزاتی که از غیر امام معصوم صادر نمی شود و بعد از تشرف با خودش گفته حتماً او امام عصر (ارواحنا فداه) بوده است – و یا به معرفی خود امام صورت گرفته است ، مانند قضیّه علاّمه حلی رحمه الله که وقتی از آن شخص ناشناس پرسید : آیا در زمان غیبت کبری می توان حضرت صاحب الأمر (ارواحنا فداه) را دید؟ در جواب فرموده بود: چگونه نمی توان او را دید و حال آنکه دست او در میان دست تو است؟

۱- تاريخ بغداد: ۳۸۸/۴، کنز العمّال: ۱۸۸/۷، ذخائر العقبى: ۱۳۶، مسند احمد: ۳۷۶/۱، سنن ترمذى : ۳۶/۲، حليه الأولياء: ۷۵/۵، فرائد السمطين: ۳۲۵/۲، ينابيع المودّه: ۴۸۸ و ۴۹۰ ، البيان فى أخبار صاحب الزمان عليه السلام : ۱۲۹ .

فضائل ذریّه پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

۶۳۴ / ۱ - علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» از ابن عباس نقل فرموده است که گفت: هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام وفات یافت امیرالمؤمنین علیه السلام پرده از چهره او برداشت، در کنار سر مبارکش نوشته ای را یافت که در آن نوشته شده بود :

به نام خداوند بخشنده مهربان

این وصیّت نامه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، وصیّت کرده است در حالی که شهادت می دهد خدائی جز خداوند یکتا نیست و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده او است، و بهشت و دوزخ حقّ است، و قیامت بدون شک برپا خواهد شد. و مردگان را از میان قبرها برمی انگیزد.

یا علیّ، أنا فاطمه بنت محمّد زوّجنی اللّه منک لأکون لک فی الدنیا والآخره أنت أولی بی من غیری، حنّطنی وغسّلنی وکفّنی باللیل، وصلّ علیّ، وادفنّی باللّیل ولاتعلم أحداً، واستودعک اللّه، واقرء علی ولدی السلام إلی یوم القیامه.(۱)

علی جان، من فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم هستم که خداوند مرا به تو تزویج کرد تا در دنیا و آخرت همسر تو باشم ، تو از هر کس به من سزاوارتر هستی، خودت مرا حنوط کن(۲) و غسل و کفن نما، و آنها را شبانه انجام بده ،

۱- بحار الأنوار : ۲۱۴/۴۳ ضمن ح ۴۴.

۲- حنوط ؛ عبارت از سدر و کافور است . حنوط حضرت فاطمه علیها السلام حنوطی بود که آن را جبرئیل از بهشت آورده بود . حضرت زهرا علیها السلام در آخرین لحظات عمر شریف خود به اسماء فرمود : ای اسماء ؛ بقیّه حنوط پدرم را از فلان محل بیاور، و آن را در کنار سر من قرار بده .

آنگـاه بر من نمـاز بخوان، و در تـاریکی شب دفن کن، و کسـی را آگـاه نکن، تو را به خـدای بزرگ می سپارم، سـلام مرا تا قیامت به فرزندانم برسان.

۶۳۵ / ۲ – سیّد هـاشم بحرانی رحمه الله در کتـاب «تفسـیر برهـان» از ابو بصـیر نقـل کرده است که گفت: به امـام صادق علیه السلام عرض کردم: آل محمّد چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: ذریّه و فرزندان او می باشند.

عرض کردم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟

فرمود: ائمّه طاهرین علیهم السلام که جانشینان بعد از او می باشند.

عرض کردم: عترت او چه کسانی هستند؟

فرمود: اصحاب کساء ؛ یعنی علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام که با او در کساء بودند .

عرض کردم: امّت او چه کسانی هستند؟

فرمود: مؤمنانی هسـتند که به آنچه آن حضرت از طرف خدا آورده اعتراف کرده و تصدیق نموده اند و به دو گوهر گرانبهایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سفارش نموده – یعنی قرآن و اهل بیت علیهم السلام – تمسّک جسته اند .

همان اهل بیتی که خداونـد تبارک و تعالی هر گونه پلیـدی و آلودگی را از ساحت قـدس آنها بر طرف نموده و آنها را از هر جهت پاک و پاکیزه قرار داده است،(۱) و آندو جانشینان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعد از ایشان بر امّتند.(۲)

مؤلّف رحمه الله گوید: از این حدیث شریف مقصود از آل(۳) که در صلوات و در

۱- اشـاره دارد به آیه شـریفه تطهیر که در سوره احزاب ، آیه ۳۳ آمـده است : «إنّما یریدُ اللَّه لیُذْهِبَ عَنْکُم الرِّجْسَ أهل البَیْت وَیُطَهِّرَکُم تَطهیراً» .

۲- معانی الأخبار: ۹۴ ح۳.

۳- إربلی رحمه الله در کتـاب «کشف الغمّه» می نویسـد : هر گـاه «آل محمّـد» را بطور مطلق گفتیم از آن خویشاونـدان رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم را اراده کرده ایم ، به دلیل اینکه اگر کسـی مال خود را وصیّت کرد برای آل رسول اللَّه ، فقهاء آن را نمی دهند جز به کسانی که صدقه بر ایشان حرام است . و این همان فرمایش حضـرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون (لعنه اللَّه) است هنگامی که علماء گفتند : از رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم به ما خبر رسیده که فرموده است : امّت من آل من هسـتند . حضـرت رضـا علیه السـلام فرمود : به من خبر دهیـد که آیـا صـدقه بر آل حرام نیست ؟ گفتنـد : حرام است ، فرمود : آیا بر امّت حرام است ؟ جواب دادند : نه ، فرمود : این فرق بین آل و امّت است .

بقیّه دعاها ذکر شده روشن گردید.

۶۳۶ / ۳ – برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود :

النظر إلی آل محمّد علیهم السلام عباده .(۱)

نگاه کردن به آل محمّد علیهم السلام عبادت است .

۶۳۷ / ۴ - ابن بابویه قدس سره در کتاب «امالی» از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده است که فرمود:

النظر إلی ذرّیّتنا عباده .

نگاه کردن به ذریه ما عبادت است .

به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا ، مقصودتان ائمه طاهرین علیهم السلام از شما خانواده است که نگاه کردن به آنها عبادت است یا تمام فرزندان شما؟ فرمود:

بل النظر إلی جمیع ذرّیّه النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم عباده.

بلکه نگاه کردن به هر یک از فرزندان پیغمبر عبادت است.(۲)

و در کتاب «عیون» مانند این حدیث را روایت کرده و در آخر آن جمله ای افزوده است که فرموده اند:

ما لم یفارقوا منهاجه ولم یتلوّثوا بالمعاصی .

تا زمانی که از روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دست برندارد و راهش را جدا نکند، و خود را به گناه آلوده ننماید.(۳)

۱- المحاسن: ۴۷ ح ۱۰۸، بحار الأنوار : ۲۲۷/۲۶ ح۳.

۲- امالی صدوق: ۳۶۹ ح۲ مجلس ۴۹، بحار الأنوار : ۲۱۸/۹۶ ح۲.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۰/۲ ح ۱۹۶، بحار الأنوار : ۲۱۸/۹۶ ح۳.

۶۳۸ / ۵ – و نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هنگامی که قیامت فرا رسد خداوند تبارک و تعالی همه آفریدگان خود را در مکان پهناوری جمع کند، و تاریکی شدیدی همه آنها را فرا گیرد که آنها به ناله درآیند و با تضرّع به درگاه الهی عرض کنند:

خدایا ؛ این تاریکی را از ما برطرف کن، در این هنگام گروهی وارد محشر شوند که نور فراوانی پیشاپیش آنها حرکت کند به طوری که صحنه قیامت را روشن سازد.

اهل محشر گویند: حتماً اینها پیامبران الهی هستند که چنین نورافشانی می کنند، ندایی از طرف پروردگار بلند شود اینان پیامبران نیستند.

اهل محشر گویند: پس ایشان فرشتگانند، دوباره از طرف پروردگار ندا آید که ایشان فرشتگان نیستند.

اهل محشر گویند: اینها شهدایند، بار دیگر جواب آید: که اینها شهیدان هم نیستند.

اهل محشر سؤال کنند: پس اینها چه کسانی هستند؟ ندائی در جواب ایشان آید که از خود آنها بپرسید.

اهل محشر به آنها عرض کنند: شما چه کسانی هستید؟

جواب دهند: نحن العلويّون، نحن ذرّيّه محمّد رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم نحن أولاد علىّ ولىّ اللَّه، نحن المخصوصون بكرامه اللَّه، نحن الآمنون المطمئنّون.

ما کسانی هستیم که انتساب به امیرالمؤمنین علیه السلام داریم ، ما از نسل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام ولیّ خدا هستیم، ما را خداوند به کرامت خود اختصاص داده است، ما ایمن از عذاب الهی و مطمئن به رحمت او هستیم.

آنگاه ندائی از طرف پروردگار رسد که درباره دوستان و ارادتمندان و پیروان خود شفاعت کنید، و چون ایشان شفاعت کنند خداوند شفاعت آنها را بپذیرد.(۱)

۱- امالی صدوق: ۳۵۸ ح ۱۹ مجلس ۴۷، بحار الأنوار : ۱۰۰/۷ ح۳۶/۸ ۴ ح ۱۰ ، و ۲۱۷/۹۶ ح۱.

۶۳۹ / ۶ – یکی از آیـات شـریفه ای که در فضـیلت ذریّه پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم نـازل شـده این آیه است: «ثُمَّ أوْرَثْنَا الکِتاب الَّذین اصْطَفَیْنا(۱) مِن عِبادِنا» .

«ما کسانی را از میان بندگان خود برگزیدیم و آنها را وارث کتاب و علوم آن گردانیدیم» .

معلوم است که مقصود از آنهـا پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم و ائمّه معصومین علیهم السـلام هسـتند، بعـد می فرمایـد: «فَمِنْهُم ظـالِمٌ لِنَفْسِه» «از میـان فرزنـدان پیغمبر بعضـی از آنها بخود ظلم کردنـد» و مقصود کسانی هسـتند که امام زمان خود را آنطور که سـزاوار است نشـناختند و یـا کسانی هسـتند که خوبیها و بـدیهای آنها یکسان است، و به این هر دو مضـمون روایت وارد شده است(۲).

پس از آن فرموده است : «وَمِنْهُم مُقْتَصِد» «و بعضـی از آنها راه عـدل پیمودند» یعنی کسانی که امام خود را شـناختند . «وَمِنْهم سابِق بِالْخَیْرات بَإذنِ اللَّه» «و بعضی از ایشان به خوبی ها با لطف پروردگار سبقت گرفتنند» که مقصود امام علیه السلام است.

و در آخر آیه می فرماید: «ذلکَ هُو الفَضْلُ الکَبیر × جَنّاتِ عَدْنٍ یَدْخُلوُنَها»(۳) «این فضل الهی و بخشش فراوان او است و همه اینها در بهشت برین داخل می شوند» .

در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی به این آیه شریفه عترت پاک پیغمبر را اراده

۱– علاّمه مجلسـی رحمه الله فرموده است : مراد از «اصـطفاء» این است که خداوند ذریّه پاک پیامبر را برگزیده است ، به اینکه اوصـیاء و امامان را از میان ایشان برگزیده نه اینکه همه آنها برگزیده باشـند و همچنین مقصود از به ارث دادن کتاب این است که بعضی از ایشان را وارث کتاب گردانید ، و این باعث شرافت همه آنها است اگر آن را ضایع نگردانند .

۲– بحار الأنوار : ۲۱۴/۲۳ ح ۳ و ۴.

۳– سوره فاطر ، آیه ۳۲ و ۳۳.

فرموده است ، و اگر همه امت را اراده کرده بود نتیجه اش این بود که همه امت به بهشت رونـد ، زیرا خداونـد وقتی آنها را به سه گروه تقسیم کرد در آخر آیه همه آنها را جمع کرد و فرمود:

«جَنّاتِ عَدْنٍ یَدخُلونَها...» «بهشت برین جایگاه آنها است» .(۱)

و از امام عسکری و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرموده اند:

إنّ فاطمه علیها السلام لعظمتها علی اللّه حرم ذرّیّتها علی النار .

خداوند به خاطر عظمت و حرمت حضرت زهرا علیها السلام آتش را بر ذریّه آن حضرت حرام نموده است .

و آیه شریفه «ثُمَّ أوْرَثْنا الکِتاب ...» در شأن آنها نازل شده است.(۲)

و طبرسی رحمه الله در کتاب «مجمع البیان» در تفسیر این آیه شریفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود :

أمّا السابق فیدخل الجنّه بغیر حساب، وأمّا المقتصد فیحاسب حساباً یسیراً، وأمّا الظالم لنفسه فیحبس فی المقام ثمّ یدخل الجنّه.

امّا سابق (یعنی آنها که پیشی گرفته انـد به خوبیها) بدون حساب داخل بهشت شوند . امّا «مقتصد» که معتدل بودند و راه عدل پیش گرفتنـد، حساب آنها خیلی آسان برگزار می شود، امّا گروه سوم که بخود ظلم کردند آنها مدتی در آنجا اسـیر می شوند و سپس داخل بهشت می گردند.

و آنها هستند که وقتی وارد بهشت می شوند می گویند:

«الحَمْدُ للّه الَّذی أذْهَبَ عَنَّا الحَزَن ...»(۳) «حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که غم و اندوه را از ما برطرف کرد».(۴)

۱- عیون اخبار الرضا علیه السـلام: ۱۲۶، بحار الأنوار : ۲۲۰/۲۵ ح ۲۰ و ۱۷۳/۴۹ ح ۱۱. مؤلّف رحمه الله این حـدیث را قبلاً در ذیل روایت ۴۹۷ نقـل کرده است، و در هر دو جـا به طور اختصـار آورده است. این فرمـایش را حضـرت رضا علیه السـلام در جواب مأمون - که گفت: به چه دلیل خداوند عترت را قصد کرده و همه امت مقصود این آیه نیستند – فرموده اند.

۲- الخرائج: ۲۸۱/۱ ح ۱۳، کشف الغمّه: ۱۴۴/۲، بحار الأنوار : ۱۸۵/۴۶ ح ۵۱، تفسیر صافی : ۲۳۹/۴.

۳- سوره فاطر ، آیه ۳۴.

۴- مجمع البیان: ۴۰۹/۸، بحار الأنوار : ۲۱۳/۲۳ سطر ۸ ، تفسیر صافی : ۲۴۰/۴.

۶۴۰ / ۷ – عیّاشی رحمه الله در کتاب تفسیرش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: درباره این آیه سؤال شد : «وإنْ مِنْ أهْلِ الكِتابِ إلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِه»(۱) «کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان آورد» .

آن حضرت فرمود:

هذه نزلت فينا خاصّه، إنّه ليس رجل من ولد فاطمه يموت ولايخرج من الدنيا حتّى يقرّ للإمام بإمامته، كما أقرّ ولد يعقوب ليوسف .

این آیه فقط درباره ما نازل شده است، همانا هیچ کس از فرزندان فاطمه علیها السلام نمی میرد و از دنیا خارج نمی شود تا اینکه به امامت امام علیه السلام اعتراف و اقرار کند، همان طور که فرزندان حضرت یعقوب بعد از آن لغزش به فضیلت یوسف اقرار کردند.

و گفتند: «تَاللَّهِ لَقَدْ اثَرَک اللَّه»(۲).

«بخدا قسم هر آینه خداوند تو را بر ما فضیلت و برتری داد».(۳)

۶۴۱ / ۸ – در کتاب «إثنا عشريّات» و همچنین علّامه در آخر کتاب «قواعد» در وصیتی که به فرزندش دارد می گوید: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: وقتی قیامت برپا شود در آن صحرای محشر ندائی بلند شود که ای مردم ساکت باشید، می خواهد محمد صلی الله علیه وآله وسلم با شما صحبت کند. همه خلایق آرام گیرند و ساکت شوند آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برخیزد و به آنها بفرماید:

يا معشر الخلائق ؛ من كانت له عندی يد أو منّه أو معروف فليقم حتّى اُكافيه .

ای گروه مردمان ؛ هر کدام از شما بر من حقّی دارد یا به من احسانی نموده

۱– سوره نساء ، آیه ۱۵۹.

۲– سوره یوسف ، آیه ۹۱.

۳– تفسیر عیّاشی : ۲۸۳/۱ ح ۳۰۰، بحار الأنوار : ۱۹۵/۷ ح ۳۱۵/۱۲ ۴۳ ح ۱۳۳ و ۱۶۸/۴۶ ح ۱۱، تفسیر برهان : ۴۲۶/۱ ح ۳.

و یا نعمتی بخشیده اکنون برخیزد تا به او پاداش دهم.

همگی عرض کنند: پدران و مادران ما فدای شما، چه حقّی بر شما داریم و چه احسانی به شما کرده ایم، همه خوبی ها و بزرگواریها و احسان ها از طرف خدا و رسولش بر ما بندگان بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

بلی من آوی أحداً من أهل بیتی، أو برّهم، أو کساهم من عری أو أشبع جائعهم فلیقم حتّی اُکافیه .

هر کس یکی از اهل بیت مرا جا و پناه داده، یا با آنها خوشرفتاری کرده و احسان نموده، یا برهنگان آنها را لباس پوشانده و یا گرسنگان آنها را سیر نموده برخیزد و پاداش خود را دریافت کند .

گروهی که این توفیق را در دنیا داشته اند از جای خود برخیزند.

در این هنگام ندایی از طرف پروردگار آید که ای محمّد، ای حبیب من، پاداش آنها را به تو واگذار کردم، آنها را در بهشت جایی که خودت هستی ساکن گردان .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنها را در جایگاه وسیله جای دهد، چون آنجا از پیغمبر و اهل بیت او - که درود خدا بر او و بر آنها باد - در حجاب و پنهان نیستند.(۱)

و تفسیر وسیله در بخش دوّم این کتاب ذکر شد .

۶۴۲ / ۹ – طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

لاتدعوا صله آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم من أموالکم، من کان غنیّاً فعلی قدر غناه، ومن کان فقیراً فعلی قدر فقره، ومن أراد أن یقضی اللّٰه أهمّ الحوائج إلیه فلیصل آل محمّد علیهم السلام وشیعتهم بأحوج ما یکون إلیه من ماله.(۲)

۱- من لایحضره الفقیه: ۶۵/۲ ح ۱۷۲۷، وسائل الشیعه : ۵۵۶/۱۱ ح۳، إرشاد القلوب: ۳۵۳/۲.

۲- بشاره المصطفی: ۶ سطر ۵، بحار الأنوار : ۲۱۶/۹۶ ح۶، المستدرک : ۲۵۴/۷ ح۲.

بخشـش و احسان را به آل محمـد علیهم السـلام ترک نکنید، هر کدام به اندازه توانائیش ؛ اگر پول دار است بیشتر و اگر نادار است به قدری که می تواند تقدیم کند، و هر کس می خواهد خداوند حوائج مهم او را برآورده سازد باید به آل محمّد علیهم السلام و شیعیان ایشان به اموال خود احسان کند گرچه نیازمند باشد و به آن احتیاج داشته باشد.

۶۴۳ / ۱۰ – شـیخ صـدوق رحمه الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السـلام ، و آن حضـرت از پدرانش علیهم السـلام، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

إذا قمت المقام المحمود تشفّعت فی أصحاب الکبائر من اُمّتی فیشفّعنی اللّه فیهم، واللّه لاتشفّعت فیمن آذی ذرّیّتی.

وقتی در مقـام محمود (جایگاهی که خداونـد برای او در بهشت مقرر فرموده است) قرار گرفتم درباره گنه کاران امتم اگر چه مرتکب کبیره شـده انـد شـفاعت خواهم کرد و خـدا شـفاعت مرا می پذیرد، بخدا قسم در آن موقعیت برای کسانی که ذریّه و فرزندان مرا اذیت کرده اند هرگز شفاعت نخواهم کرد.(۱)

۶۴۴ / ۱۱ – علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله در کتاب تفسیرش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده است که فرمود :

پسـری از صفیّه دختر عبدالمطلّب از دنیا رفته بود و ایشان بیرون آمده بود، دوّمی (عمر بن خطّاب) آن بزرگوار را دید و گفت : گوشواره ات را بپوشان، و بدان خویشاوندی تو با رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم هیچگونه سودی و فایده ای به تو نمی بخشد.

صفیّه با خشونت به او فرمود: ای فرزنـد زن زشت گفتار، آیا تو گوشواره مرا دیـدی؟ سـپس خدمت رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم آمد و در حالیکه اشک می ریخت قضیّه را گفت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیرون آمد و مردم را به جماعت فرا خواند، وقتی اجتماع

۱- امالی صدوق: ۳۰۷ ح ۳ مجلس ۴۹ ، بحار الأنوار : ۳۷/۸ ح ۱۲ ، و ۲۱۸/۹۶ ح ۴.

کردند به آنها فرمود:

ما بال أقوام یزعمون أنّ قرابتی لاتنفع، لو قربت المقام المحمود لتشفّعت فی أحوجکم .

چه شده است گروهی گمان می کنند خویشاوندی من سودی نمی بخشد؟ اگر در مقام محمود قرار گرفتم درباره محتاج ترین شما شفاعت می کنم.

بعد فرمود: امروز کسی از من درباره پدرش سؤال نمی کند مگر اینکه به او خبر می دهم .

شخصی برخاست و عرض کرد: پدر من کیست؟

فرمود: پدر تو آن نیست که تو را به او نسبت می دهند بلکه پدرت فلانی است .

دیگری برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا ، پدر من کیست؟

فرمود: پدرت همان است که تو را به او نسبت می دهند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چرا آنکه گمان می کند خویشاوندی من فایده ای ندارد از من درباره پدرش سؤال نمی کند؟

آن شخص برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا ، از خشم و غضب خدا و رسولش به خدا پناه می برم، مرا عفو کن و ببخش، خداوند تو را عفو بفرماید، آنگاه این آیه شریفه از طرف خداوند نازل گردید:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَسْأَلُوا عَنْ أَشْیاء ...»(۱) .

«ای کسانی که ایمان آورده اید از مطالبی که وقتی فاش گردد شما را ناراحت می سازد سؤال نکنید».(۲)

۶۴۵ / ۱۲ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» حدیثی را از امام رضا علیه السلام در احتجاج آن حضرت با زید بن موسی که به نسبت خود بر دیگران فخر می کرد نقل کرده است، در آن حدیث حضرت رضا علیه السلام به زید بن موسی فرمود: بدان که حضرت علی بن الحسین علیه السلام می فرمود:

۱- سوره مائده ، آیه ۱۰۱.

۲- تفسیر قمی : ۱۸۸/۱، بحار الأنوار : ۲۱۹/۹۶ ح۹، تفسیر برهان : ۵۰۶/۱ ح۱.

لمحسننا كفلان من الأجر، ولمسيئنا ضعفان من العذاب.(۱)

کسی که به ما انتساب دارد اگر کار نیکی انجام داد دو برابر به او پاداش می دهند ، و اگر کار زشتی و گناهی از او سر زد دو برابر او را عذاب می کنند.

۶۴۶ / ۱۳ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أيّما رجل صنع إلى رجل من ولدى صنيعه فلم يكافئه عليها، فأنا الكافئُ له عليها.(۲)

هر شخصی که به یکی از فرزندان من احسانی کند و او برایش جبران نکند، من به او پاداش خواهم داد و احسان او را جبران می کنم.

۶۴۷ / ۱۴ - ابن جوزی در «تذکره الخواص» قصّه ای را از عبداللَّه بن مبارك نقل کرده است که او زیاد به خانه خدا مشرف می شد، یک سال برای سفر حج آماده شده و پولی فراهم کرده بود تا وسایل لازم را تهیه کند ، در بین راه به زن سیّده ای برخورد کرده که در مضیقه شدید مالی بود به حدّی که به حال اضطرار افتاده بود . عبداللَّه به او احسان کرد و ثروت اندوخته خود را به او بخشید و از سفر حج صرف نظر نمود .

وقتی که حاجیان از حج برگشتند با او که ملاقات می کردند می گفتند: عبداللَّه ؛ خدا حج تو را قبول کند، به یاد داری تو را در فلان محلّ دیدیم، عبداللَّه که از گفتار آنها تعجّب می کرد و در این فکر بود که این چه سرّی است . شب در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دید، آن حضرت فرمودند:

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۳۲/۲، بحار الأنوار : ۲۱۸/۴۹ ح۳ ۲۳۰/۴۳ ح۲ ، و ۲۲۱/۹۶ ح ۱۴ ، مسند الرضا علیه السلام: ۱۳۸/۱ ح ۱۷۴. و شیخ صدوق رحمه الله در کتاب معانی الأخبار: ۱۰۵ ح۱ مانند این حدیث را به سندی دیگر نقل کرده است .
۲- امالی طوسی : ۳۵۵ ح ۷۶ مجلس ۱۲، بحار الأنوار : ۲۲۵/۹۶ ح ۲۳، وسائل الشیعه : ۵۵۷/۱۱ ح۵.

إنّک أغثت ملهوفه من ولدی فسألت اللّه تعالی أن یخلق علی صورتک ملکاً یحجّ عنک کلّ عام إلی یوم القیامه.

(عبداللّه تعجّب نکن) به جبران احسانی که به فرزندان من کردی، من از خداوند خواستم فرشته ای را به شکل تو بیافریند که همه ساله تا روز قیامت از طرف تو اعمال حج را انجام دهد.(۱)

۶۴۸ / ۱۵ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «معانی الأخبار» از ابو سعید نقل کرده است که گفت : با عدّه ای خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب بودیم، از زید و کسانی که با او خروج کردند صحبت به میان آمد ، یکی از حاضرین خواست ناروایی بگوید، امام صادق علیه السلام بر او بانگ زد و فرمود:

مهلاً لیس لکم أن تدخلوا فیما بیننا إلّا بسبیل خیر، إنّه لم تمت نفس منّا إلّا وتدرکه السعاده قبل أن تخرج نفسه ولو بفواق ناقه .

آرام باش، شما حق ندارید در اموری که بین ما است دخالت کنید مگر اینکه خیر و خوبی باشد، بدانید هیچکس از ما نمی میرد مگر اینکه سعادت او را در می یابد قبل از آنکه روح از بدنش خارج شود گر چه به اندازه دوشیدن شیر شتری باشد .(۲)

۶۴۹ / ۱۶ - ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «مناقب» از محمد بن کعب نقل می کند که گفت: در جحفه خوابیده بودم در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم، خدمت آن حضرت که رسیدم به من فرمود:

فلانی با رفتاری که نسبت به فرزندانم می کنی مرا خوشنود کرده ای.

۱- تذکره الخواصّ: ۳۶۷، بحار الأنوار : ۲۳۴/۹۶ ح ۳۴، ینابیع الموده: ۳۸۹، غوالی اللئالی: ۴۴۹. مؤلّف رحمه الله این حکایت را به طور اختصار آورده بود و ما آن را به طور کامل ذکر کردیم .

۲- معانی الأخبار: ۷۳ ح ۳۹، بحار الأنوار : ۱۷۸/۴۶ ح ۳۶.

عرض کردم: اگر با آنها خوشرفتاری نکنم با چه کسی چنین کنم،

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مطمئن باش که فردای قیامت از طرف من پاداش عملت را خواهی دید.

در همان حال دیدم که در پیش روی مبارک آن حضرت طبقی است که در آن خرمای صیحانی است، وقتی از آن درخواست کردم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مشتی از آن به من عنایت فرمودند که هجده عدد بود، خوابم را خودم تعبیر کردم که حتماً هجده سال دیگر زندگی خواهم کرد.

از این قضیه مدتی گذشت و من آن را فراموش کردم، روزی در همان محلّ دیدم ازدحام است و مردم جمع شده اند، از آنها سؤال کردم چه خبر است؟ گفتند: علی بن موسی الرضا علیه السلام تشریف آورده اند و در اینجا جلوس دارند، خدمت آن حضرت که شرفیاب شدم دیدم در پیش روی مبارکش طبقی گذاشته اند که در آن خرمای صیحانی است، و چون درخواست کردم، امام رضا علیه السلام مشتی از آن مرحمت کردند که در آن هجده عدد خرما بود .

عرض کردم: آقا بیشتر از این مرحمت کنید .

فرمود: لو زادک جدّی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لزدناک.

اگر جدّم بیشتر از این مرحمت کرده بود من هم زیادتر می دادم.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: از این حدیث شریف استفاده می شود که احسان به سادات و فرزندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باعث خشنودی آن حضرت می شود.

۶۵۰ / ۱۷ - حکایت شده است : زن صالحه علویه ای با چهار دخترش در سالی که در شهر قم جنگ شدیدی واقع شده بود از آن شهر خارج شدند و خود را به بلخ رسانیدند، فصل زمستان بود و هوا بسیار سرد و آنها

۱- مناقب ابن شهراشوب: ۳۴۲/۴، بحار الأنوار : ۱۱۸/۴۹ ح۵، بشاره المصطفی: ۲۴۹ (با کمی اختلاف).

بی پناه مانده بودند، به خانه یکی از بزرگان شهر که به ایمان و درستکاری معروف بود مراجعه کردند و او را از حال خود با خبر ساختند، در جواب گفت: از کجا معلوم که تو علویّه هستی؟ شاهدی با خود بیاور که گواهی دهد .

علویّه از نزد او غمناك و گریان بیرون رفت، اتفاقاً در آن مجلس یک نفر مجوسی بود، وقتی این زن بی پناه را دید و رفتار آن حاکم را با او مشاهده کرد دلش بحال او سوخت، فوراً به دنبال آنها بیرون آمد، و ایشان را به منزل خود برد، آنچه مورد نیاز آنها بود فراهم نمود .

مجوسی همان شب در عالم خواب مشاهده کرد که قیامت برپا شده است، در کنار حوض کوثر امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که به دوستانش آب می دهد، از آن حضرت تقاضای آب کرد، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تو که معتقد بر دین ما نیستی تا تو را آب دهم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که آنجا حضور داشتند به علی علیه السلام فرمودند:

یا علیّ ؛ اسقه، إنّ له علیک یداً، قد آوی ابنتک فلانه وبناتها.

علی جان ، به او آب بده زیرا حقی بر تو دارد، او دخترت فلانی و دخترهایش را پناه داد و به آنها احسان نمود.(۱)

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به او از آب کوثر مرحمت فرمود .

۶۵۱ / ۱۸ - حکایت شده است : مردی بود که به علویّین کمک می کرد و آن را به حساب امیرالمؤمنین علیه السلام می نوشت اتفاقاً سرمایه اش را از دست داد و مبتلا به فقر شد، و بدهکار مردم گردید، شبی در عالم رؤیا امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دید، به او کیسه ای که هزار دینار در آن بود مرحمت نمود و فرمود :

۱- علّامه مجلسی رحمه الله این حکایت را در «بحار الأنوار : ۲۲۵/۹۶ ح ۲۶» از کتاب «غوالی اللئالی: ۴۵۱» با تفصیل بیشتر نقل کرده است ، و محدّث نوری رحمه الله نیز آن را در کتاب دار السلام: ۱۹۱/۲ آورده است .

إنّ هذا حقّك فخذه، فلاتمنع من جاءك من ولدی یطلب شیئاً فإنّه لا فقر علیك بعد هذا.

این را بگیر که حق تو است و بعد از این هم هرگاه فرزندان من نزد تو آمدند و چیزی خواستند خودداری مکن، و از نادار شدن نترس که دیگر فقیر نخواهی شد.(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: یکی از دانشمندان اهل سنت گفته است: اولاد فاطمه علیها السلام نزد من همگی مانند قرآنِ عزیز احترامشان واجب است، صلحاء و نیکوکاران آنها حکم آیات محکمه را دارند که به حکم آنها عمل می کنیم و به آنها اقتداء می نماییم و آن عدّه از آنها که صالح نیستند حکم آیات منسوخه را دارند که مورد احترامند ولی تابع حکم آنها نمی شویم و به آنها اقتدا نمی کنیم .

۱- فضائل ابن شاذان: ۹۵، بحار الأنوار : ۷/۴۲ ح ۸ ، این حکایت طولانی است و مؤلّف رحمه الله آن را به طور مختصر نقل کرده است .

فضائل دوستان و شیعیان آل محمّد علیهم السلام

۶۵۲ / ۱ - شیخ مفید رحمه الله و شیخ طوسی رحمه الله هر یک در کتاب امالی خود از عمران بن حصین نقل کرده اند که گفت:

من و عمر بن خطاب نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حاضر بودیم و حضرت علی علیه السلام در کنار آن حضرت نشسته بود، ناگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این آیه شریفه را قرائت کرد:

«أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضطَرَّ إذا دَعاهُ وَيَكْشِفُ السوءَ وَيَجْعَلُكُم خُلَفاءَ الأَرْضِ أءِلهٌ مَعَ اللّهِ قَليلًا ما تَذَكَّرونَ»(۱) .

«آیا کسی هست که بیچاره را اجابت کند وقتی او را بخواند و ناراحتی او را برطرف کند و شما را جانشینان خود بر روی زمین قرار دهد، آیا خدای دیگری جز خداوند هست، افرادی که متوجّهند و این حقیقت را بیاد دارند خیلی کم می باشند» .

راوی گوید: با شنیدن این آیه امیر مؤمنان علی علیه السلام مانند گنجشکی که می لرزد بخود لرزید و دچار اضطراب و پریشانی شد(۲).

۱- سوره نمل ، آیه ۶۲.

۲- چه بسا اضطراب آن حضرت به خاطر شنیدن نام خلافت بود ، زیرا می دانست بر سر خلافت چه غوغایی بپا می کنند و چه خون هایی بر زمین می ریزند ، و چه تعدّی ها و تجاوزها و ظلم هایی خواهند کرد ، و ترس و بی تابی آن حضرت از این جهت بود نه اینکه از اجرای عدالت بترسد که او اسطوره عدالت و دادگری است ، لذا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او دلداری داد که بی تابی نکن ، چون در این نزاع و درگیری تو بر حق هستی و دشمنان تو همه بر باطل می باشند . «از هامش امالی شیخ مفید رحمه الله».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علی جان ، چه شده است نا آرامی و بی تابی می کنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: چگونه بی تابی نکنم در حالی که فرمایش خداوند تبارک و تعالی این است که ما را خلافت بر روی زمین می بخشد؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لاتجزع واللّه لایحبّک إلاّ مؤمن ولایبغضک إلّا منافق.

ناشکیبایی نکن، بخدا قسم جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق دشمن تو نمی باشد.(۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: در این حدیث نکته ها و اسراری است که بر اهل آن پوشیده نیست.

۶۵۳ / ۲ - شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» در ضمن حدیث أربعمائه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

من أحبّنا بقلبه وأعاننا بلسانه وقاتل معنا أعداءنا بیده فهو معنا فی الجنّه فی درجتنا، ومن أحبّنا بقلبه وأعاننا بلسانه ولم یقاتل معنا أعداءنا فهو أسفل من ذلک بدرجه، ومن أحبّنا بقلبه ولم یعنّا بلسانه ولا بیده فهو فی الجنّه.(۲)

کسی که ما را با قلبش دوست بدارد و با زبان خود یاری کند ، و همراه ما با دشمنان ما جنگ کند او فردای قیامت با ما و در درجه ما در بهشت خواهد بود .

و کسی که ما را با قلب خود دوست بدارد و با زبانش یاری کند ولی همراه ما با دشمنان ما جنگ نکرده باشد او یک درجه پائین تر از اوّلی قرار دارد .

۱- امالی مفید : ۳۰۷ ح۵، امالی طوسی : ۷۷ ح ۲۱ مجلس ۳ ، بحار الأنوار : ۱۳/۴۱ ح ۲ ، بشاره المصطفی: ۱۰.
۲- الخصال: ۶۲۹/۲، بحار الأنوار : ۱۰۷/۱۰ سطر ۱۱.

و کسی که ما را فقط با قلب خود دوست داشته باشد و با زبان و دستش بر ضرر ما کار نکرده باشد جایگاه او در بهشت است .

و کسی که در دل با ما دشمنی کند و با دست و زبانش به ضرر ما کار کند، او همراه دشمنان دیگر ما در آتش دوزخ قرار می گیرد .

و کسی که در دل با ما دشمنی کند و با زبانش به ضرر ما کار کند ، او نیز در آتش است .

و کسی که ما را فقط با قلبش دشمن داشته باشد ولی با دست و زبانش کاری به ضرر ما نکرده باشد باز هم جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

و در قسمتی از این حدیث فرموده است:

أنا یعسوب المؤمنین والمال یعسوب الظلمه، واللّٰه لایحبّنی إلّا مؤمن ولایبغضنی إلّا منافق.(۱)

من امیر و تکیه گاه مؤمنین هستم، و مال و ثروت تکیه گاه ظالمین و ستمگران است، بخدا قسم مرا جز مؤمن دوست ندارد، و جز منافق با من دشمنی نمی کند.

۶۵۴ / ۳ - برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

من سرّه أن ینظر إلی اللّٰه بغیر حجاب وینظر اللّٰه إلیه بغیر حجاب فلیتولّ آل محمّد علیهم السلام، ولیتبرّء من عدوّهم، ولیأتمّ بإمام المؤمنین منهم، فإنّه إذا کان یوم القیامه نظر اللّٰه إلیه بغیر حجاب، ونظر إلی اللّٰه بغیر حجاب.(۲)

هر کس دوست دارد خدا را بی پرده نگاه کند (نه نگاه کردن با چشم سر که آن محال و غیر ممکن است و هرگز تصور نمی شود) و خداوند بی پرده به او نگاه کند (نه مثل نگاه کردن بندگان به یکدیگر) باید با آل محمد علیهم السلام دوستی کند و ولایت آنها را بپذیرد، و با دشمنان ایشان دشمنی کند و از آنها بیزاری بجوید، و به پیشوای مؤمنان از آل محمد علیهم السلام روی آورد و به او اقتدا کند،

۱- مصدر پیشین: ۶۳۳، بحار الأنوار : ۸۸/۲۷ ح ۳۹.

۲- المحاسن: ۴۶ ح ۱۰۱، بحار الأنوار : ۹۰/۲۷ ح ۴۲.

پس اگر چنین کرد و اینگونه بود فردای قیامت خداوند بی پرده به او نظر می کند و بی پرده به خداوند نظر خواهد کرد.

علاّمه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث فرموده است : شاید مقصود از نگاه کردن به خداوند دیدن پیغمبر و ائمه طاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین باشد (که آنها وجه اللّه و آیینه تمام نمای الهی هستند) یا مقصود دیدن رحمت پروردگار و الطاف و بزرگواری های او است، یا کنایه از نهایت معرفت و شناخت خداوند است. و مقصود از نگاه کردن خداوند نشان دادن لطف و احسانش به بنده می باشد.

۶۵۵ / ۴ - علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از عمر بن یزید نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: بخدا قسم شما شیعیان از آل محمّد هستید .

عرض کردم: فدای شما شوم از خود ایشان هستیم؟

فرمود: أنتم واللّه من آل محمّد، بلی بخدا قسم از خود ایشان هستید .

و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود ، سپس نگاهی به من کرد و من به آن حضرت نگاهی کردم و فرمود:

ای عمر بن یزید، خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرموده است:

«إنَّ أوْلَی الناسِ بإبراهیم للَّذینَ اتَّبَعُوه وهذا النَبِیّ والَّذینَ آمَنُوا وَاللّه وَلِیُّ المُؤْمِنین»(۱) ،

«همانا نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیامبر است و کسانی که به او ایمان آورده اند، و خداوند سرپرست و پشتیبان مؤمنان است» .(۲)

۶۵۶ / ۵ - برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از موسی بن بکر نقل کرده است که

۱- سوره آل عمران ، آیه ۶۸.

۲- تفسیر قمی : ۱۰۵/۱، مجمع البیان: ۴۵۸/۲، بحار الأنوار : ۸۴/۶۸ ح۱، تأویل الآیات: ۱۱۵/۱ ح ۲۵. در کتاب «بشاره المصطفی: ۶۸» این گونه نقل شده است : امام صادق علیه السلام فرمود : ای عمر بن یزید ، بخدا قسم تو از ما اهل بیت هستی ، می گوید : عرض کردم : فدای شما شوم از آل محمّد علیهم السلام هستم ؟ فرمود : بلی بخدا قسم از خود ایشان هستی ، آیا کتاب خدا را نخوانده ای ... ؟

گفت: با جمعی در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودیم، شخصی در میان مجلس از خدا درخواست بهشت نمود، امام صادق علیه السلام فرمود:

شما اکنون در بهشت هستید، از خدا بخواهید که شما را از آن خارج نکند.

حاضرین عرض کردند: فدای شما شویم، ما که اکنون در دنیا هستیم پس چگونه در بهشتیم؟

فرمود: ألستم تقرّون بإمامتنا؟

آیا شما به امامت ما اقرار ندارید و ما را امام و پیشوای خود نمی دانید؟

عرض کردند: البتّه اقرار داریم .

امام صادق علیه السلام فرمود:

هذا معنی الجنّه الّذی من أقرّ به کان فی الجنّه فاسألوا اللّه أن لایسلبکم.

این همـان معنای بهشت است که هر کس به آن اقرار کنـد در بهشت است، از خـدا درخواست کنیـد که این نعمت را از شـما سلب نکند(۱) . (۲)

۶۵۷ / ۶ – طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» از همام نقل می کند که گفت:

به کعب الأحبار گفتم: در مورد این شیعیان یعنی شیعیان علی بن ابی طالب علیهما السلام چه می گویی؟

گفت: ای همام، من اوصاف آنها را در کتابی که از طرف خـدا نازل شـده چنین یافتم که آنها حزب خـدا و یاران دین خـدا و پیروان ولیّ او هسـتند، و ایشان برگزیـدگان حق تعالی از میان بنـدگان و اشـخاص پاک نژاد هسـتند که خـدا آنها را برای دین خود و برای بهشت جاودان آفریده است.

منزلگاه ایشان در بهشت در فردوس برین در خیمه هایی از دُرّ و غرفه هایی از مرواریـد است، و ایشان در زمره پاکان و مقرّبان درگاه الهی

۱- بـا ائمّه اطهـار علیهم السـلام بودن، همراه آنهـا، در خـدمت آنها، در جوار آنها، در یاد آنها، و در حوزه فرمانروایی و تحت سرپرستی آنهـا قرار داشـتن ، بهشت است، و این بهشت ولایت است و شاعر خوب سـروده است: بی تو گلزار جنان ، محبس و زندان من است چون تو باشی در برَم ، زندان گلستان من است

۲- المحاسن: ۱۲۲ ح ۱۰۵، بحار الأنوار : ۱۰۲/۶۸ ح ۱۱.

هستند و از شربت گوارا و صاف و خالص بهشتی می نوشند

و آن از چشمه ای است بنام تسنیم که غیر ایشان از آن چشمه نمی نوشند، خداوند تبارک و تعالی آن را به حضرت فاطمه دختر پیامبر و همسر عالیقدر علی بن ابی طالب علیهم السلام بخشیده است، اصل و دهانه آن از زیر مخزن آبی خارج می شود، در خنکی مانند کافور است ، طعم زنجبیل دارد و مانند مشک خوشبو می باشد ، سپس جاری می شود و شیعیان و دوستان ما از آن می آشامند، و همانا برای گنبد آن ، چهار پایه و رکن است ، یک پایه آن از مروارید سفیدرنگ است که از زیر آن چشمه ای بنام سلسبیل برای اهل بهشت جاری است ، پایه دیگر آن از درّ زردرنگ است که از زیر آن چشمه ای به نام طهور خارج می شود که قرآن در مورد آن فرموده است:

«وَسَقاهُم رَبّهُم شَراباً طَهُوراً»(۱).

«پروردگارشان به آنها از چشمه طهور می آشاماند».

و پایه دیگری از زمرّد سبزرنگ است که از زیر آن دو چشمه از خمر و عسل فوران می کند و خارج می شود . هر یک از این چشمه ها بطرف پائین بهشت جریان دارد جز تسنیم که به علّیین و قسمت بالا ـ و برتر بهشت جاری می شود، و خواصّ و برگزیدگان اهل بهشت از آن می آشامند، و آنها شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند ، و این گفتار پرودگار یکتا در کتاب او است که می فرماید:

«یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُوم × خِتامُهُ مِسْکٌ وَفی ذلکَ فَلْیَتَنافَسِ المُتَنافِسُون × وَمِزاجُهُ مِنْ تِسْنیم × عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا المُقَرَّبُون»(۲).

«از شربت گوارای بهشتی که مُهر شده است به آنها بنوشانند، پایان آن مشک

۱- سوره انسان ، آیه ۲۱.

۲- سوره مطفّفین ، آیه ۲۸ - ۲۵.

است، و در چنین نعمتی باید آنها که اهل رقابتند با یکدیگر رقابت کنند، و آن شربت گوارا آمیخته از تسنیم است که مقرّبان از آن چشمه تسنیم می نوشند» .

پس گوارا باد بر ایشان چنین شربت گوارایی و چنین نعمت والایی.

بعد از آن کعب گفت: بخدا قسم اهل بیت پیامبر علیهم السلام را جز کسانی که خداوند از آنها عهد و پیمان گرفته دوست ندارند.

محمّد بن ابی القاسم گوید: سزاوار است که شیعه این حدیث را با آب طلا بنویسد و آن را نگهداری کند و به آنچه که باعث رسیدن به این درجات عالی و سعادت بزرگ می شود عمل کند، مخصوصاً که این روایت را اهل سنّت نقل کرده اند، و از باب «الفضل ما شهد به الأعداء» که چون مخالف هم به آن گواهی داده است حجّتِ رساتر و دلیل روشن تری است، خداوند علم و عمل به آنچه پیشوایان هدایت فرموده اند به ما روزی فرماید.(۱)

۶۵۸ / ۷ – کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت به غلام خود «نوف» فرمود:

ای نوف، آیا نگاه می کنی فقط یا هوشیاری؟

عرض کرد: بیدارم و به شما چشم دوخته ام ای امیر مؤمنان.

فرمود: آیا می دانی شیعیان من چه کسانی هستند و چه صفاتی دارند؟

عرض کردم: نه بخدا قسم.

فرمود: شیعیان من لب هایشان خشکیده، شکم های آنها لاغر و تهی است، خداشناسی و ترس از پروردگار در چهره های آنها آشکار است، شب در گوشه ای به عبادت خدا مشغول و ترسان و روز همچون شیر باشند.

وقتی تاریکی شب همه جا را فرا گیرد کمر همّت به عبادت ببندند، گاهی

۱- بشاره المصطفی: ۵۰، بحار الأنوار : ۱۲۸/۶۸ ح ۵۹.

بر روی پا ایستاده به قیام بپردازند و گاهی خود را بر خاک افکنده و در برابر عظمت پروردگار سجده کنند .

اشک چشمانشان بر روی گونه های آنها جاری ، و با آه و ناله از خدا درخواست کنند که آنها را از عذاب خود رهایی بخشد. و هنگام روز دانشمند، بردبار، بزرگوار، خوشرفتار، نیکوکار و پرهیزکار باشند.

ای نوف، شیعیان ما کسانی هستند که زمین فرش ایشان ، و آب نوشیدنی لذت بخش آنها ، و همواره ملازم قرآن باشند، اگر در جمعی حضور داشته باشند ایشان را نمی شناسند ، و اگر غایب باشند به جستجوی آنها نمی پردازند .

شیعتی من لم یهرّ هریر الکلب ولایطمع طمع الغراب، ولم یسأل الناس ولو مات جوعاً.

شیعیان من کسانی هستند که همچون سگان زوزه نمی کشند و فریاد برنمی آورند، و مانند کلاغ طمع نمی ورزند و حریص نیستند، و از مردمان چیزی درخواست نمی کنند گرچه از گرسنگی بمیرند.(۱)

اگر مؤمنی را ببینند او را احترام کنند، و چون فاسق و معصیت کاری را مشاهده کنند او را ترک کرده و از او فاصله بگیرند.

ای نوف، بخدا قسم شیعیان من چنین اشخاصی هستند، مردم از شرّ آنها در امانند، دل های ایشان غمگین، و خواسته های دنیوی آنها سبک و اندک است. عفیف و پاکدامنند، گرچه از نظر اجساد مختلف باشند ولی همه یکدل و متّحدند.

نوف گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان فدای شما شوم این اشخاص که اوصافشان را بیان فرمودی کجا جستجو کنم؟

۱- شاید مراد دشمنان اهل بیت علیهم السلام باشد ، همان طور که در ضمن حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: «و لایسألون لنا مبغضاً ولو ماتوا جوعا» از دشمنان ما چیزی نمی خواهند حتی اگر از گرسنگی بمیرند.

فرمود: در کنار و گوشه ها باید آنها را پیدا کرد.(۱)

ای نوف، فردای قیامت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بیاید در حالی که دامن پروردگار بلندمرتبه را که مقصود رشته محکم دین است گرفته باشد و من دامن او را، و اهل بیتم دامن مرا، و شیعیان ما دامن ما را گرفته باشند ، به کجا خواهیم رفت، و پیامبر ما را به کجا خواهد برد؟ بخدا قسم همه ما را بسوی بهشت رهنمون می گردد - این جمله را سه بار تکرار فرمود - (۲).

۶۵۹ / ۸ - و نیز در همان کتاب از نوف بکالی(۳) نقل می کند که گفت:

حاجت و نیازی مرا به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام می کشانید. برای شرفیاب شدن به محضر آن حضرت جندب بن زهیر، و ربیع بین خیثم و پسر خواهر او همّـام بن عباده بن خیثم را که از اصحاب برنس(۴) و از عابدان و زاهدان زمانش بود بهمراه خود بردم و همگی شوق دیدار امیر مؤمنان علیه السلام در سر داشتیم .

آن حضرت را وقتی ملاقات کردیم که از خانه خارج شده بود و به طرف مسجد می رفت، با آن حضرت به راه افتادیم، در بین راه به چند نفر آدم های تن پرور و خوشگذران برخورد کردیم که به بذله گویی مشغول بودند، همین که دیدند امام علیه السلام به طرف آنها می آید ، فوراً از جا برخاستند و سلام عرض کردند، امیر مؤمنان علیه السلام به آنها جواب داد و سپس فرمود:

از چه گروه و طایفه ای هستید؟

عرض کردند: عدّه ای از شیعیان شما هستیم ای امیر مؤمنان.

امام علیه السلام فرمود: خیر است، بعد از آن فرمود:

۱- علّامه مجلسی رحمه الله فرموده است: گویا راوی می گوید : من بین مردم کسی را که آراسته به این صفات باشد نمی یابم ، آنها را کجا جستجو کنم ؟ امام علیه السلام فرمود : «فی أطراف الأرض ، لأنّهم یهربون من المخالفین تقیّه ، أو یستوحشون من الناس لاستیلاء حبّ الدنیا والجهل علیهم حذراً من أن یصیروا مثلهم» . «در گوشه ها و اطراف زمین ، زیرا آنها بخاطر تقیّه از دشمنان می گریزند ، یا از مردم وحشت دارند چون معمولاً آنها دچار دنیاطلبی و جهالتند ، و ایشان می ترسند که همرنگ آنها شوند» .

۲- کنز الفوائد: ۸۷/۱، بحار الأنوار : ۱۹۱/۶۸ ح ۴۷.

۳- بِکالی - به کسره باء - منسوب به بکاله نام روستایی از یمن است ، و نوف بکالی دربان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است .

۴- برنس ؛ نوعی کلاه بلند بود که عابدان آن را در صدر اسلام می پوشیدند .

یا هؤلاء؛ ما لی لا أری فیکم سمه شیعتنا، وحلیه أحبّتنا أهل البیت؟

نمی دانم چرا در چهره شما سیمای شیعه و ویژگی های دوستان اهل بیت را نمی بینم.

آن گروه از روی حیا و شرمندگی سر خود را پایین انداختند.

نوف گوید: جندب و ربیع رو کردند به امیر مؤمنان علیه السلام و عرض کردند: ای امیر مؤمنان، علامت شیعیان شما و ویژگی های آنها چیست؟

امام علیه السلام از جواب آندو خودداری کرد(۱) و فرمود:

تقوا پیشه کنید و نیکوکار باشید و بدانید که خداوند با تقوا پیشه گان و نیکوکاران است.

همام بن عباده که مردی عابد و مجتهد بود عرض کرد: به حقّ آن خدایی که شما اهل بیت را گرامی داشت و برگزید و مورد لطف و عنایت خود قرار داد و بر دیگران برتری بخشید صفت شیعیان خود را برای ما بیان کن.

امام علیه السلام فرمود: مرا سوگند مده، بزودی برای همه خواهم گفت .

آنگاه دست همام را گرفت و داخل مسجد شد و بعد از آنکه دو رکعت نماز مختصر ولی با خشوع کامل بجا آورد در جای خود نشست و در حالیکه حاضرین اطراف او را گرفته بودند رو به ما کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

امّا بعد، خداوند تبارك و تعالی که مدح و ثنای او عظیم و نامهایش مقدس است خلق خود را آفرید و آنها را به بندگی واداشت و اطاعت خویش را بر آنها واجب نمود، و بین آنها روزی ایشان ووسیله زندگی و آسایش را تقسیم نمود، و هر یک را در جای خود قرار داد، و از نظر

۱- ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه: ۵۴۷/۲» می نویسد : امام علیه السلام از جواب دادن خودداری فرمود ، چون می دانست تأخیر آن مصلحت دارد و گویا در مجلس کسی حضور داشت که با بودن او امام علیه السلام دوست نداشته است جواب دهد ، و چه بسا به خودداری کردن اشتیاق همام به شنیدن موعظه زیادتر می شد ، و این تأخیر در حقیقت تأخیر در هنگام حاجت نبوده بلکه تأخیر تا رسیدن وقت حاجت بوده است . و ابن میثم در شرح نهج البلاغه: ۳۶۴ می نویسد : امام علیه السلام از جواب دادن خودداری کرد بخاطر ترسی که بر همام داشت همان طور که فرمایش خود آن حضرت در آخر حدیث بر آن دلالت می کند که فرمود : بخدا قسم من بر حال او ترسان بودم .

دنیوی به هر یک موقعیّت و مرتبه خاصّی بخشید، در حالیکه ذات مقدّسش از همه آنها بی نیاز بوده است، نه اطاعت کسانی که فرمانبرداری از دستوراتش می کنند به او سودی می بخشد و نه معصیت گنه کاران به او زیانی می رساند .

و راوی ، کلام امام علیه السلام را ادامه داد تا به آنجا که گفت: سپس امیرالمؤمنین علیه السلام دست مبارک خود را بر شانه همام بن عباده نهاد و فرمود:

کسی که از خصوصیات و صفات شیعیان اهل بیت - که خدا در قرآنش آنها و پیامبر را از هر گونه پلیدی و آلودگی پاک معرفی فرموده - سؤال کرد باید بداند که آنها خداشناس هستند و معرفت به پروردگار دارند و به دستورات او عمل می کنند، آنها اهل فضیلت و نعمتند.

گفتار آنها راست و درست است، لباس اقتصاد و میانه روی به تن نموده اند، با فروتنی راه می روند و با دیگران برخورد می کنند، به طاعت پروردگار گردن نهاده، و به بندگی او در برابر عظمتش خضوع می کنند، چشمان خود را از آنچه خداوند حرام نموده پوشانیده و گوش هایشان را وقف شنیدن علوم دینی و مطالب مفید مذهبی می نمایند.

حال آنها در هنگام بلاـ و ناراحتی مانند زمانی است که در رفاه و راحتی بسر می برند، زیرا به مقدرات الهی راضی و خوشنودند، اگر اجلی که خداوند برای ایشان معین کرده نبود، جان در بدن ایشان به اندازه چشم بهم زدنی قرار نمی گرفت و دوست داشتند که زودتر مرغ جان را از قفس تن رها کنند و به دیار محبوب پرواز کنند و به دیدار او بشتابند، چون مشتاق دیدار پاداش او می باشند و از کیفر او ترسناکند.

عظم الخالق فی أنفسهم، وصغر ما دونه فی أعینهم، فهم والجنّه کمن رآها فهم علی أرائکها متّکؤن، وهم والنار کمن أدخلها فهم فیها یعذّبون.

خالق یکتا در نظر ایشان با عظمت و بزرگ است و غیر او به چشم آنها کوچک و ناچیز است ، باور آنها نسبت به بهشت مانند کسی است که آن را می بیند و بر تخت های آن تکیه زده است، و اعتقاد آنها نسبت به دوزخ مانند

کسی است که در آن وارد شده و گرفتار عذاب است (و این بالاترین مرتبه یقین یعنی حقّ الیقین است).

دل های آنها اندوهگین و مردم از بدی آنها در امانند ، بدن های ایشان لاغر و ضعیف و خواسته های دنیوی آنها کم و سبک می باشد، عفّت نفس دارند (یعنی تن به آلودگی ها و پستی ها و رذایل نمی دهند و اسیر شهوات نیستند و بخاطر آنچه ناچیز است خود را دچار حقارت نمی کنند) معرفت آنها (یا معونت و یاری آنها) به دین خدا زیاد است .

دنیا را که دوران اندک و محدودی دارد با صبر و شکیبایی به پایان می رسانند، ولی راحتی و آسایش بسیار طولانی به دنبال خواهند داشت، و این تجارت سودمندی است که خداوند بخشنده برای آنها آسان نموده است.

آنها مردمان باهوش و زیرکی هستند که هرگاه دنیا به آنها روی آورد (و با زرق و برق و زینتهای خود سر راه آنها دام بگسترانند) ایشان روی خوش نشان ندهند، و چون بدنبال آنها براه افتد، آن را خسته و ناتوان سازند، و هرگز جواب مثبت ندهند.

هنگامی که شب فرا رسد به عبادت بپاخیزند، آیات قرآن را با تأمّل و تفکّر بخوانند، نفس خود را با مثل هایی که در آن است موعظه کنند و دردهای بی درمان خود را با دواهایی که در آن است درمان کنند و شفا بخشند. و گاهی در برابر عظمت الهی خود را بر خاک اندازند، پیشانی و کف دستها و زانوها و پاها یعنی مواضع هفتگانه را بر زمین گذارند و خدا را سجده کنند، اشک چشمانشان برگونه ها جاری و خدای جبار را مدح و ستایش کنند و با آه و ناله از از او درخواست کنند تا ایشان را از عذاب خود رهایی بخشد.

و در هنگام روز آنها بردبار، دانا ، نیکوکار و پرهیزکارند، ترس از پروردگار آنها را لاغر نموده و مانند تیر ناتراشیده ساخته است، کسی که به آنها نگاه کند می پندارد که بیمارند در حالی که هیچ گونه بیماری ندارد، یا خیال می کند که اینها دیوانه اند، غافل از آنکه عظمت پرورگار و سلطنت قدرتمند او اینها را واله و حیران نموده، و محبت خداوند دل های ایشان

را آشفته و پریشان ساخته، و عقل و هوش را از آنها ربوده است.

هر فرصتی که پیدا کنند در انجام اعمال پاکیزه برای خداوند شتاب می کنند، هرگز به اعمال نیک اندک راضی نمی شوند، و هیچگاه اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند، و در هر حال خود را در پیشگاه الهی مقصّر می دانند. دائماً نفس خود را به عیب و نقصان متّهم می سازند، و از اعمالی که انجام می دهند ترسناکند.

هرگاه یکی از ایشان مدح و ستایش شود، از آنچه درباره اش می گویند می ترسد و می گوید:

أنا أعلم بنفسی من غیری، وربّی أعلم بی، اللّهمّ لاتؤاخذنی بما یقولون، واجعلنی خیراً ممّا یظنّون، واغفر لی ما لایعلمون فإنّک علّام الغیوب وساتر العیوب.

من از دیگران به حال خودم آگاهترم، و خدای من به حال من از خودم داناتر است، خداوندا به آنچه اینها درباره ام می گویند مرا مؤاخذه مکن، و بهتر از آنچه نسبت به من گمان دارند مرا قرار بده، و آن گناهانی را که از من سرزده و اینها نمی دانند بیامرز، همانا تو دانای نهان، و پوشاننده عیب ها هستی.

دیگر از نشانه های هر کدام از آنها این است که می بینی در امور دینی بسیار قوی و توانا می باشد، در عین مدارا کردن و نرمی با مردم احتیاط کار و دوراندیش است، ایمان او همراه با یقین است .

در تحصیل علم و دانش اندوزی حریص و در آموختن احکام شرعی از فهم والایی برخوردار است، علم خود را با بردباری و تحمّل سختی ها زینت می دهد، در حالی که با خوشرویی و نرمی رفتار می کند باهوش و زیرک است .

در هنگام ثروتمندی میانه روی را از دست نمی دهد، و در زمان فقر و ناداری خود را آراسته و بی نیاز نشان می دهد، در بلاها و گرفتاری ها صبور، و در حال عبادت پروردگار خاشع می باشد .

با رنجدیدگان مهربان، و در راه حق از عطا و بخشش خودداری نمی کند، در تحصیل معاش ملایم و معتدل رفتار می کند و همه همت و توان خود را صرف آن نمی نماید ، در پیدا کردن مال حلال می کوشد، پر طمع

نیست، و به ناپاکی ها و زشتی ها چشم طمع نمی دوزد و رغبتی از خود نشان نمی دهد .

در طریق هدایت پرشور و بانشاط است، و شهوت ها و تمایلات نفسانی خود را کنترل می کند، و در انجام کارهای نیکو استقامت می ورزد، آنچه را که نمی داند او را مغرور نمی کند، حساب و بررسی را نسبت به آنچه عمل کرده ترک نمی کند، خود را در انجام تکلیف مقصر و تنبل می داند و از کارهای خوبی که انجام می دهد هراس دارد .

روز را با یاد خدا آغاز می کند و با شکر پروردگار به پایان می رساند، شب می کند در حالی که از خواب غفلت ترسناک و گریزان است، صبح می کند و از فضل و رحمت الهی که شامل حال او شده خوشحال می باشد.

اگر نفسش چموشی کند و بخواهد او را به آنچه نمی پسندد وادار کند، خواسته او را در آنچه مایل است برآورده نمی کند .

رغبته فیما یبقی، وزهادته فیما یفنی، قد قرن العمل بالعلم، والعلم بالحلم ، یظلّ دائماً نشاطه، بعیداً کسله، قریباً أمله، قلیلاً زلله.

میل و رغبت او در چیزی است که باقی می ماند ، بی اعتنایی او نسبت به چیزی است که زودگذر است و از بین می رود ، عمل خود را بر مبنای علم انجام می دهد و علم خود را با بردباری می آمیزد. همواره بانشاط است و از کسالت و تنبلی دوری می کند، آرزوهای دور و دراز ندارد، لغزش های او بسیار کم است .

مرگ را از یاد نمی برد ، قلبی خاشع دارد و همواره به یاد پروردگار است ، نفس خود را به قناعت واداشته و از جهل و نادانی دوری می کند، دین خود را حفظ و شهوات نفسانی را که به دین او ضرر رساند از بین می برد ، خشم خود را فرو می نشاند، و از نظر اخلاقی باصفا و بی غلّ و غش می باشد ، همسایه از او آزار نمی بیند، در کارها سخت گیر نیست و آن را به آسانی برگزار می کند، تکبّر در وجود وی نیست ، صبر و خویشتن داری از چهره او نمایان است و ذکر خدا فراوان می گوید.

هیچ کار خیری را از روی ریا و خودنمایی انجام نمی دهد، مردم به خیر او امیدوار و از شرّ و بدی وی در امانند. اگر در میان مردمان غافل باشد

دچار غفلت نمی شود و در زمره ذاکرین و کسانی که به یاد خدا هستند نوشته شود ، و اگر در میان مردمی باشد که به یاد خدا هستند غفلت نمی ورزد و او را در زمره غافلان نمی نویسند .

از کسی که به او ستم کند چشم پوشی می کند، وکسی که وی را محروم کند از عطا و بخشش خود بی بهره نمی سازد ، با کسی که از او بریده پیوند محبت و رابطه دوستی برقرار می کند، خیر و نیکی او نزدیک است و زود انجام می دهد.

راستگو و نیکوکردار است، خیرش به همه روی می آورد و شرّش از همه روگردان است، فریب و نیرنگ در کار او نیست، در سختی ها و مشکلات باوقار است و آرامش خود را از دست نمی دهد، در مصائب و ناگواریها شکیبا و در هنگام رفاه و آسایش شکرگزار می باشد.

به دشمن خود ستم نمی کند، و در مورد دوستان بخاطر دوستی با آنها گناهی مرتکب نمی شود (یعنی نسبت به دوست و دشمن پا فراتر از حق نمی گذارد، و در مورد هر دو حق و انصاف را رعایت می کند) ، آنچه را که در خود نمی بیند هرگز ادّعا نمی کند ، پیش از آنکه بر علیه او شهادت دهند خودش نسبت به حق اعتراف می کند ، آنچه را که به او واگذار کنند که حفظ و نگهداری کنند تلف نمی کند و از بین نمی برد.

دیگران را با القاب زشت صدا نمی زند، به کسی ستم نمی کند و به حق او تجاوز نمی نماید، حسادت بر او چیره نمی شود، به همسایه زیان نمی رساند، مصیبت دیده را سرزنش نمی کند.

مؤدّ للأمانات، عامل بالطاعات، سریع إلی الخیرات، بطی ء عن المنکرات، یأمر بالمعروف ویفعله، وینهی عن المنکر ویجتنبه.

امانتها را به اهل آن ها و صاحبانش رد می کند، در اطاعت و فرمانبرداری از دستورات الهی کوشا می باشد، خوبیها را با شتاب انجام می دهد و تأخیر نمی اندازد، در کارهای زشت رغبتی نشان نمی دهد، به خوبیها دستور می دهد و خود عمل می کند، از بدی ها مردم را باز می دارد و خود اجتناب می ورزد.

با جهالت و نادانی در کارها وارد نمی شود، و به عجز و ناتوانی از مدار حق

خارج نمی گردد، اگر خاموشی اختیار کند سکوتش او را خسته نکند و اگر سخن بگوید کلامش او را درمانده نسازد، در هنگام خنده صدای خود را بلند نکند بلکه خنده او تبسّم است، به آنچه خداوند برایش مقدّر نموده قانع است و اکتفا می کند، خشم و غضب او را به تاخت و تاز وادار نکند.

خواهش های نفسانی و بخل و آز بر او چیره نگردد، با مردم از روی بصیرت و آگاهی معاشرت کند و با خوشی و سازش جدا شود، صحبت می کند تا بهره مند شود و سود ببرد، پرسش می کند تا مطلبی را بفهمد، خودش را در زحمت می اندازد، و مردم از او در رفاه و آسایشند، به مردم راحتی و آسایش بخشیده و جان خود را بخاطر آخرتش در رنج و زحمت انداخته است، اگر بر او ستم شود صبر می کند تا خدای متعال او را یاری و امداد کند.

او به گذشتگان از اهل خیر اقتدا نموده است و خود الگوی خوبی برای نیکوکاران و خیرخواهان آینده است، آنها کارگزاران الهی و فرمانبردار دستورات خداوند و چراغ های روشن در روی زمین و در میان بندگان او هستند، آنها شیعیان و دوستان ما هستند، از ما و با ما می باشند، آه چقدر مشتاق دیدار آنها هستم.

در این هنگام همّام بن عباده فریادی از دل کشید و بیهوش روی زمین افتاد، وقتی او را حرکت دادند متوجه شدند که دنیا را وداع کرده است «رحمت خدا بر او باد» .

ربیع در حالی که اشک می ریخت گریه کنان عرض کرد: چه زود موعظه شما ای امیر مؤمنان بر قلب و روح پسربرادرم اثر کرد و او را منقلب نمود و مرغ روحش را به پرواز درآورد و دوست داشتم که من جای او می بودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پندهای رسا این گونه در اهلش که آماده پذیرش حقّند و زمینه فراهمی دارند اثر می کند، بخدا قسم من از همین پیشامد بر او می ترسیدم.

یکی از حاضرین عرض کرد: ای امیر مؤمنان ، پس چگونه این گفتار در

شما که گوینده آن هستید و آن را می دانید چنین تأثیری نداشته است؟

حضرت فرمود: وای بر تو ، برای هر کسی اجل و وقت معینی است که از آن تجاوز نمی کند،(۱) و علّت و سببی دارد که از آن سرپیچی نمی کند، ساکت باش و دوباره چنین سخنی مگو که شیطان آن را بر زبان تو جاری ساخته است.

سپس امیر مؤمنان علی علیه السلام در غروب غمبار همان روز بر جنازه همام نماز خواند و در مراسم تشییع او حضور یافت، و ما هم در خدمت آن حضرت بودیم.

شخصی که روایت را از نوف نقل کرده است می گوید: نزد ربیع بن خیثم رفتم و آنچه از نوف شنیده بودم برایش گفتم ، ربیع گریه سختی کرد به طوری که نزدیک بود جانش بیرون آید، و گفت : برادرم راست گفته آنچه نقل کرده است و همواره این موعظه امیرالمؤمنین علیه السلام و گفتارش نصب العین من است و گویا در گوشم طنین می افکند و هر گاه یاد آن روز همام بن عباده می کنم حالم را تغییر می دهد ، اگر در راحتی و رفاه باشم آسایشم را تیره و اندوهگین می سازد، و اگر در سختی و بلا باشم برایم گشایش حاصل می شود.(۲)

۶۶۰ / ۹ - شیخ طوسی رحمه الله از سلیمان دیلمی نقل می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنی این آیه شریفه که خداوند می فرماید: «وَما

۱- بعضی از اهل تحقیق گفته اند : امیرالمؤمنین علیه السلام به او با اشاره به سبب بعید یعنی اجل حتمی پروردگار جواب داده اند و شنونده را قانع نموده است ، و امّا سبب قریب فرقی است که بین همام و آن حضرت است که نفس قدسی علی علیه السلام قوی و ظرفیّت و سعه وجودی آن حضرت بسیار والا است و هرگز قابل قیاس با همام و دیگران نیست که آنها ضعیف و ناتوانند ، دیگر آنکه وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام جامع همه این اوصاف و برتر از همه اینها بوده است و فاقد آنها نبوده تا دچار حسرت آن گردد .

۲- کنز الفوائد: ۸۹/۱، امالی مفید : ۷۸، بحار الأنوار : ۱۹۲/۶۸ ح ۴۸، تاریخ بغداد: ۱۶۲/۷، امالی صدوق : ۶۶۵ ح ۲ مجلس ۸۴ ، فضائل الشیعه: ۹۶ ح ۳۵ (با کمی اختلاف)، نهج البلاغه : خطبه ۱۹۳، سلیم بن قیس : ۲۳۸.

كُنْتَ بِجانِبِ الطُور إِذْ نادَيْنا»(۱) ، چیست ؟ فرمود :

نوشته ای است که آن را دو هزار سال پیش از آفرینش در برگ «آس» قلم قدرت حق نوشته، و آن را در عرش قرار داده است .

عرض کردم: ای سرور من، چه چیزی در آن نوشته است؟

فرمود: نوشته شده:

یا شیعه آل محمّد ؛ أعطیتکم قبل أن تسألونی، وغفرت لکم قبل أن تعصونی، وعفوت عنکم قبل أن تذنبوا، من جاءنی بالولایه أسکنته جنّتی برحمتی.(۲)

ای شیعیان آل محمّد پیش از آنکه از من درخواست کنید به شما عطا کردم، و پیش از آنکه مرا معصیت کنید شما را آمرزیدم و پیش از آنکه مرتکب گناه شوید شما را بخشیدم، هر کس با ولایت نزد من آید او را به رحمت خود در بهشتم ساکن می گردانم.

محمّد بن عبّاس رحمه الله نیز این روایت را نقل کرده است .(۳)

۶۶۱ / ۱۰ - در کتاب «جامع الأخبار» و «کشف الغمّه» از جابر بن عبداللّه انصاری نقل کرده اند که گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

خداوند تبارک و تعالی من و علی و فاطمه و حسن و حسین و بقیه امامان را از نور آفرید، آن نور را فشرد و شیعیان ما از آن خارج شدند، ما تسبیح خدا نمودیم، آنها تسبیح گفتند ما خدا را تقدیس کردیم و آنها تقدیس نمودند، ما به تهلیل خدا پرداختیم، آنها تهلیل گفتند، ما خدا را تمجید و ستایش کردیم، آنها تمجید کردند، ما خدا را به یکتایی خواندیم، آنها نیز توحید خدا نمودند ، سپس خداوند متعال آسمان و زمین و فرشتگان را

۱- سوره قصص ، آیه ۴۶.
۲- تأویل الآیات: ۴۱۷/۱ ح ۱۱، بحار الأنوار : ۲۹۶/۲۶ ح ۶۲ .
۳- تأویل الآیات: ۴۱۷/۱ ح ۱۰، بحار الأنوار : ۲۹۶/۲۶ ح ۳۶۲/۱۳ ۶۱ ح ۲۶۶/۲۴ ۸۰ ح ۳۰ ، و ۶۴/۶۸ ح ۱۱۶، تفسیر برهان : ۲۲۷/۳ ح ۱ ، تفسیر فرات: ۳۱۶ ح ۴۲۶ (با کمی اختلاف)، الإختصاص: ۱۰۹ (با کمی اختلاف) .

آفریـد، آنها صد سال درنگ نمودند و هیچگونه تسبیح و تقدیس و تمجیدی نمی دانسـتند، ما که تسبیح خدا کردیم ، شـیعیان ما تسبیح گفتند، آنگاه فرشتگان تسبیح خدا نمودند.

و همین طور نسبت به تقدیس و تمجید و توحید پروردگار ، فرشتگان تسبیحی و تقدیسی را پیش از تسبیح ما و شیعیان ما نمی دانسـتند، پس مـا توحیـد گویـان خـدا و یکتا پرست بودیم آن وقت که توحیـد گوی دیگری نبود و سـزاوار است همانطور که خداوند ما و شیعیان ما را برگزیده در بالاترین مقامات بهشتی منزل دهد.

إنّ اللَّه سبحانه وتعالی اصطفانا واصطفی شیعتنا من قبل أن نکون أجساماً فدعانا فأجبناه، فغفر لنا ولشیعتنا من قبل أن نستغفر اللَّه.

همانا خداوند پاک و بلندمرتبه ما و شـیعیان ما را برگزیده است پیش از آنکه در این بدن های مادی قرار گرفته باشیم، او ما را خواند و ما اجابت کردیم، پس ما و شیعیان ما را آمرزید پیش از آنکه از او طلب مغفرت کنیم.(۱)

۶۶۲ / ۱۱ - شـیخ صـدوق رحمه الله در کتـاب «کمال الـدین» و «عیون اخبار الرضا علیه السـلام» روایت اُبیّ بن کعب از رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم درباره خلقت ائمّه علیهم السـلام را نقل کرده است، در قسـمتی از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند:

خداوندا ، در صـلب او (یعنی امام باقر علیه السـلام) نطفه بابرکت و پاکیزه ای قرار داده است، و جبرئیل علیه السـلام به من خبر داد که خداونـد تبارک و تعالی این نطفه را پاک گردانیده و او را جعفر نامیده است و او را رهبر و راهنمای مردم و خرسـند و خوشنود از مقدرات پروردگار قرار داد، او خدا را می خواند و در دعایش چنین می گوید:

یا دان(۲) غیر متوان، یا أرحم الراحمین، اجعل لشیعتی من النار وقاءً ، ولهم عندک رضیً، واغفر ذنوبهم، ویسِّر اُمورهم،

۱- جامع الأخبار: ۹، بحار الأنوار : ۳۴۳/۲۶ ح ۱۶، کشف الغمّه: ۴۵۸/۱، بحار الأنوار : ۸۰/۳۷ ح ۴۹ ، و ج : ۱۳۱/۲۷ ح ۱۲۲ به نقل از کتاب منهج التحقیق.

۲- در کتاب کمال الدین به جای «یا دان» ، «یا دیّان» ذکر شده است .

واقض دیونهم، واستر عوراتهم ، وهب لهم الکبائر الّتی بینک وبینهم، یا من لایخاف الضیم ولاتأخذه سنه ولا نوم، اجعل لی من کلّ همّ وغمّ فرجاً .

ای خداوندی که مهربان تر از همه هستی ، برای شیعیانم از آتش دوزخ سپری قرار بده و از آنها خوشنود باش و گناهان ایشان را بیامرز، مشکلاتشان را آسان گردان، بدهی های آنها را ادا فرما، زشتی های آنها را بپوشان و خطاهای بزرگی که بین تو و آنها است بر آنان ببخش، ای کسی که از ستم دیگران نمی هراسد، و خواب و غفلت او را فرا نمی گیرد، برای من در هر غم و اندوهی گشایشی قرار بده .

و هر کس این دعا را بخواند خداوند تبارک و تعالی او را با روی سفید به همراه امام صادق علیه السلام در بهشت وارد می کند.(۱)

۶۶۳ / ۱۲ – برقی رحمه الله در کتاب «محاسن» از عقبه نقل می کند که گفت: به همراه معلّی بن خنیس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم آن حضرت فرمود:

ای عقبه؛ خداوند تبارک و تعالی در قیامت جز عقیده و مذهبی را که شما دارید از بندگانش نمی پذیرد و میان یکی از شما و دیدن آنچه باعث چشم روشنی او شود فاصله ای جز رسیدن جان او به حلقومش نیست.

سپس آن حضرت تکیه کرد و معلّی به من اشاره نمود که سؤال کن.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، وقتی جان به حلقومش رسید چه چیزی می بیند؟ و این سؤال را چندین بار تکرار کردم.

امام علیه السلام در هر مرتبه می فرمود: می بیند، و جوابی بیشتر نمی فرمود ، در آخرین مرتبه ای که پرسیدم امام علیه السلام نشست و فرمود:

ای عقبه، اصرار داری که حتماً آن را بدانی؟

عرض کردم: بلی ای فرزند رسول خدا، همانا دین من همچون خون من است که در رگها جریان دارد و باعث حیات من می باشد و اگر نباشد من

۱- کمال الدین: ۲۶۶ ضمن ح ۱۱، بحار الأنوار : ۲۰۶/۳۶ ضمن ح ۸ و ۱۸۵/۹۴ ح۱ به نقل از عیون الأخبار: ۶۲ – ۵۹/۱ .

مرده ای بیش نیستم، و هر ساعتی هم که به شما دسترسی ندارم تا سؤال کنم، در این هنگام اشک از چشمانم جاری گشته بود و امام علیه السلام دل مبارکش به حال من سوخت و فرمود:

بخدا قسم آن دو را می بیند.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما ، آن دو کیستند؟

فرمود: آن دو یکی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و دیگری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است . ای عقبه، هرگز مؤمنی از دنیا نمی رود تا آنکه آن دو بزرگوار را ببیند.

عرض کردم: آیا وقتی مؤمن آن دو بزرگوار را دید به دنیا برمی گردد؟

فرمود: نه، بلکه به سوی منازلی که در پیش رو دارد می رود.

عرض کردم: فدای شما شوم ، آیا آندو گفتگویی هم می کنند.

فرمود: بلی، وقتی آندو بر مؤمنی وارد شوند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بالای سر او، و امیرالمؤمنین علیه السلام کنار پای او می نشینند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خود را بر او می افکند و می فرماید:

یا ولیّ اللّه أبشر، أنا رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم إنّی خیر لک ممّا تترک من الدنیا.

ای بنده فرمانبردار خدا ، تو را بشارت باد، من رسول خدا هستم و برای تو بهترم از آنچه بجا گذاشته ای و دنیایی که رها کرده ای .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر می خیزد و امیرالمؤمنین علیه السلام خود را بر او می افکند و می فرماید:

یا ولیّ اللّه أبشر، أنا علیّ بن أبی طالب الّذی کنت تحبّنی، أما لأنفعنّک.

ای بنده فرمانبردار خداوند تو را بشارت باد، من علی بن ابی طالب هستم که او را دوست می داشتی، اکنون خواهی دید که به تو سود می رسانم .

بعد از آن امام صادق علیه السلام فرمود: بدان، این مطلبی است که در کتاب خداوند بلندمرتبه یعنی قرآن ذکر شده است .

عرض کردم: فدای شما شوم این مطلب در کجای قرآن وارد شده است؟

فرمود: در سوره یونس، آنجا که می فرماید:

«الَّذینَ آمَنُوا وَکانُوا یَتَّقُون × لَهُمُ البُشْری فِی الحَیوهِ الدنیا وَفِی الآخِرَه لاتَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللَّه ذلکَ هُوَ الفَوْزُ العَظیم»(۱) .

«آنها که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند در زندگی دنیا و در آخرت برای آنها بشارت و مژده است، کلمات پروردگار تغییرناپذیر است، و این رستگاری و سعادت بزرگی است».(۲)

و عیّاشی رحمه الله نیز در کتاب تفسیرش همین حدیث را از عقبه روایت کرده است.(۳)

۶۶۴ / ۱۳ - فرات بن ابراهیم کوفی رحمه الله در کتاب تفسیرش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

علی جان؛ این جبرئیل است، از طرف خداوند برایم خبر آورده است که وقتی روز قیامت فرا رسد تو و شیعیانت بر ناقه هایی از نور سوار می شوید، و آن ناقه های نورانی شما را در هوا پرواز می دهند، و آنها در فضای عرصات فریاد برآورند: ما علویّون هستیم، و آنگاه از طرف پروردگار ندایی رسد:

أنتم المقرّبون الّذین لاخوف علیکم الیوم ولا أنتم تحزنون.

شما از مقرّبین هستید که ترس و وحشتی امروز بر شما نیست و هیچگونه غم و اندوهی ندارید .(۴)

۶۶۵ / ۱۴ - در تفسیر امام عسکری علیه السلام از آن حضرت روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مؤمن همواره از بدی سرانجام کار می ترسد و یقین پیدا نمی کند که به رضوان پروردگار و نعمت های ابدی او در بهشت خواهد رسید تا آنکه

۱- سوره یونس ، آیه ۶۳ و ۶۴.

۲- المحاسن: ۱۳۳ ح ۱۵۸، بحار الأنوار : ۱۸۵/۶ ح ۲۰.

۳- تفسیر عیّاشی : ۱۲۵/۲ ح ۳۳، بحار الأنوار : ۱۸۶/۶ ذیل ح ۲۰ و ۲۳۷/۳۹ ح ۲۳، تفسیر برهان : ۱۸۹/۲ ح۱ به نقل از کافی : ۱۲۸/۳ ح۱ .

۴- تفسیر فرات: ۱۲۰ ضمن ح ۱۲۷، بحار الأنوار : ۲۳۷/۷ ضمن ح ۸ .

هنگام جان دادن او فرا رسد و فرشته مرگ را مشاهده کند.

وقتی آن فرشته بر مؤمن وارد می شود او سخت گرفتار درد است، و سینه اش به شدّت تنگی می کند که می خواهد مال و ثروت خود را رها کند و اهل و عیال و بستگانش پریشان شوند، افسوس و حسرت در خاطرش باقی مانده که بین او و آرزوهایی که هنوز به آنها نرسیده جدایی می افتد.

فرشته مرگ به او می گوید: چرا این قدر غصّه می خوری و ناراحتی؟

جواب می دهد: حالم پریشان گشته و تو اکنون بین من و ثروت و آرزوهای من جدایی می اندازی.

فرشته مرگ گوید: آیا عوض کردن درهم پست و بی ارزش با چیزی که هزار برابر دنیا ارزش دارد هیچ عاقلی را غمناک و اندوهگین می سازد؟

جواب می دهد: نه، به او می گوید: بالای سرت را نگاه کن، وقتی نگاه می کند مراتب بهشت و قصرهای باشکوه آن را که فوق همه آرزوهای او است می بیند

فرشته مرگ گوید: آنچه را دیدی منزلگاه تو و نعمت ها و اهل و عیال و اموال تو بود، از نزدیکان و بستگان و فرزندانت در دنیا هر یک صالح و نیکوکار باشد در آنجا با تو خواهد بود، آیا حاضری اینها را با آنچه در دنیا داری عوض کنی؟

جواب می دهد: بلی بخدا قسم.

سپس فرشته مرگ به او می گوید: یک بار دیگر نگاه کن.

فینظر فیری محمّداً وعلیّاً والطیّبین من آلهما فی أعلی علّیین فیقول له: أو تراهم؟ هؤلاء سادتک وأئمّتک، هم هناك جلّاسک وأناسک أفما ترضی بهم بدلاً ممّا تفارق هنا؟

وقتی نگاه می کند وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت طاهرین او را در عالی ترین مراتب و منازل بهشت مشاهده می کند.

فرشته به او می گوید: آیا آنها را دیدی؟ ایشان سروران و پیشوایان تو هستند، در آنجا با تو همنشین و مأنوسند ، آیا دوست داری و شادمان

می شوی که به جای دنیا و آنچه از دست می دهی با این بزرگواران ملاقات کنی؟

جواب می دهد: بلی بخدا قسم ، و این همان است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«إنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّه ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِم المَلائِکَهُ ألّا تَخافُوا وَلاتَحْزَنُوا»(۱) .

«همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یکتا است و در این عقیده استقامت ورزیدند فرشتگان بر آنها فرود می آیند و به آنها می گویند که هیچ هراسی نداشته باشید و هرگز غمگین مباشید» .

آنچه در پیش روی شما از هراس و وحشت می باشد شما از آن درامانید، و بر آنچه از خود بجا می گذارید که فرزندان و اهل و عیال و اموال باشد اندوهی نداشته باشید، چون آنچه از نعمت های بهشتی مشاهده کردید جایگزین آن می گردد ، «وَأبْشِرُوا بِالْجَنّهِ الَّتی کُنْتُم تُوعَدُون»(۲) «شما را به آن بهشتی که وعده داده شده اید بشارت باد» .

آنجا منزلگاه شما، و آن بزرگواران باعث انس و آرامش و همنشینان شما می باشند و ما یاوران شما در دنیا و آخرت هستیم .

«وَلَکُم فیها ما تَشْتَهی أنْفُسُکم، وَلَکُم فیها ما تَدَّعُون × نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحیم»(۳) .

«و برای شما آنچه بخواهید و مایل باشید در بهشت وجود دارد × و این عنایت پروردگار آمرزنده و مهربان است.(۴)

۶۶۶ / ۱۵ - حموینی که از دانشمندان معروف اهل سنت است می نویسد: به خطّ جدّم شیخ الإسلام دیدم که از مقداد و او از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

۱- سوره فصّلت ، آیه ۳۰.

۲- سوره فصّلت ، آیه ۳۰.

۳- سوره فصّلت ، آیه ۳۱ و ۳۲.

۴- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۲۳۹ ح ۱۱۷، بحار الأنوار : ۱۷۶/۶ ح۲ و ۲۶/۲۴ ح۴، تفسیر برهان : ۱۱۱/۴ ح ۱۲، المحتضر: ۲۲، تأویل الآیات: ۵۳۷/۲ ح ۱۱ .

معرفه آل محمّد علیهم السلام براءه من النار، وحبّ آل محمّد علیهم السلام جواز علی الصراط، والولاء لآل محمّد علیهم السلام أمان من العذاب.(۱)

شناخت آل محمّد علیهم السلام باعث رهایی از آتش، و دوستی آل محمّد علیهم السلام گذرنامه عبور از صراط، و پذیرش ولایت آل محمّد علیهم السلام ایمنی بخش از هر گونه عذاب است .

۶۶۷ / ۱۶ – موفّق بن احمد خوارزمی در کتاب «مناقب» از سلمان رحمه الله نقل کرده است که گفت: روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب بودم که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به ایشان فرمود:

علی جان، آیا تو را بشارت ندهم؟

عرض کرد: بفرمایید ای رسول خدا .

فرمود: این دوست من جبرئیل است به من از طرف پروردگار خبر می دهد که به شیعیان و دوستان تو هفت ویژگی عنایت نموده است:

الرفق عند الموت، والاُنس عند الوحشه، والنور عند الظلمه، والأمن عند الفزع، والقسط عند المیزان، والجواز علی الصراط، ودخول الجنّه قبل سائر الناس (من الاُمم) بثمانین عاماً.(۲)

مدارا کردن و آسان گرفتن هنگام مرگ، آرامش هنگام وحشت، روشنایی هنگام تاریکی، ایمنی هنگام هراس، دادگری نزد سنجش اعمال، عبور از صراط، وارد شدن در بهشت هشتاد سال پیش از آنکه دیگران به آنجا راه پیدا کنند.

۱– فرائد السمطین: ۲۵۶/۲ ح ۵۲۵، ینابیع المودّه: ۲۶۳.
۲– امالی صدوق : ۴۱۶ ح ۱۵ مجلس ۵۴، بحار الأنوار : ۹/۶۸ ح۴ و آن را در ص ۱۱ ح ۹ از جابر بن عبداللّه به نقل از کتاب خصال: ۴۰۲/۲ ح ۱۱۲ (با کمی اختلاف) نقل کرده است و در ذیل آن توضیح و بیانی آورده است ، و برسی رحمه الله آن را در کتاب مشارق: ۱۵۰ روایت نموده است و در آن به جای ۸۰ سال ، ۴۰ سال ذکر شده است .

۶۶۸ / ۱۷ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

من أحبّنا للّه وأحبّ محبّنا لا ـ لغرض دنیا یصیبها منه، وعادی عدوّنا لا ـ لإحنه کانت بینه وبینه، ثمّ جاء یوم القیامه وعلیه من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر غفر اللّه تعالی له.(۱)

کسی که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، و دوستان ما را به خاطر دوستی ما نه به انگیزه برخوردار شدن از مادیّات و امور دنیوی دوست داشته باشد، و دشمنان ما را به خاطر دشمنی که با ما دارند نه به خاطر کینه های شخصی دشمن داشته باشد، فردای قیامت اگر با گناهانی مانند ریگ بیابان و کف دریا وارد شود خداوند تبارک و تعالی او را می آمرزد.

۶۶۹ / ۱۸ - شیخ مفید رحمه الله در کتاب «اختصاص» از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم تا عرض ادب کنم، آن حضرت تشریف نداشتند، مدتی به انتظار نشستم تا تشریف فرما شدند، به احترام ایشان برخاستم و بر آن وجود مقدّس سلام کردم.

امیرالمؤمنین علیه السلام کف دست مبارکش را در دست من و انگشتانش را در میان انگشتان من نهاد ، سپس فرمود: ای اصبغ بن نباته .

۱- امالی طوسی : ۱۵۶ ح ۱۱ مجلس ۶ ، بحار الأنوار : ۵۴/۲۷ ح۷ و ص ۱۰۶ ح ۷۷ به نقل از بشاره المصطفی: ۹۰، إرشاد القلوب: ۷۷/۲، غایه المرام: ۵۹۲ ح ۳۵. مترجم گوید : برقی رحمه الله در کتاب «محاسن: ۱۲۴ ح ۱۲۰» از حضرت علیّ بن الحسین امام سجّاد علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «من أحبّنا لا لدنیا یصیبها منّا وعادی عدوّنا لا لشحناء کانت بینه وبینه أتی اللّه یوم القیامه مع محمّد صلی الله علیه وآله وسلم وإبراهیم وعلیّ علیهما السلام» . «کسی که ما را دوست بدارد نه به خاطر دنیا که از ما برخوردار شود ، و دشمن ما را دشمن بدارد نه به خاطر کینه و کدورتی که بین او و آن است ، فردای قیامت به همراه حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، ابراهیم و امیرالمؤمنین علیهما السلام در پیشگاه پروردگار حاضر شود» .

عرض کردم : بلی بفرمائید ، گوش به فرمان شما هستم ای امیر مؤمنان . فرمود :

إنّ وليّنا وليّ اللَّه، فإذا مات وليّ اللَّه كان من اللَّه بالرفيق الأعلى، وسقاه من النهر أبرد من الثلج وأحلى من الشهد وألين من الزبد.

بـدان که اهل ولایت ما ولایت خـدا را دارا است، و هنگامی که از دنیا رود در جوار رحمت حق تعالی جای خواهد گرفت ، و خداوند از رودخانه ای که نوشیدنی آن از یخ سردتر و از عسل شرین تر و از کره نرم تر باشد به او بنوشاند.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما ، اگر گنه کار هم باشد چنین است؟

فرمود: بلی، گر چه گنه کار باشد، آیا قرآن نخوانده ای که می فرماید :

«فأُولئِکَ يُبَدِّلُ اللَّه سَيِّئاتِهِم حَسَنات وَكانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحيماً»(۱).

«خداوند گناهان آنها را به خوبی ها و ثواب تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است» .

ای اصبغ ؛ کسی که ولایت ما را دارد اگر خدا را ملاقات کند در حالی که گناهان او به اندازه کف دریا و عدد ریگ ها باشد خداوند تبارک و تعالی او را می آمرزد.(۲)

۶۷۰ / ۱۹ – و نیز در همان کتاب از امام رضا علیه السـلام و آن حضـرت از پدرانش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود:

حبّنا أهل البيت يكفّر الذنوب، ويضاعف الحسنات، وإنّ اللَّه تعالى ليتحمّل عن محبّينا أهل البيت ما عليهم من مظالم العباد، إلّا ما كان منهم فيها على إضرار وظلم للمؤمنين. فيقول للسيّئات: كوني حسنات.(۳)

دوستی ما اهل بیت گناهان را می پوشاند و خوبی ها را چند برابر می کند، و

۱– سوره فرقان ، آیه ۷۰.

۲– الإختصاص: ۶۰، بحار الأنوار : ۲۸۰/۳۴ ح ۱۰۲۴.

۳– امالی طوسی : ۱۶۴ ح ۲۶ مجلس ۶ ، بحار الأنوار : ۱۰۰/۶۸ ح ۵ .

خداونـد تبارک و تعالی از دوش دوسـتان ما آنچه بـدهی نسبت به بندگان است برمی دارد مگر آنچه در آن ضـرر رساندن یا ستمی به مؤمنان بوده است پس به اراده و قدرت خود به گناهان او دستور می دهد که تبدیل به خوبی ها و ثواب شوند .

۶۷۱ / ۲۰ - فرات بن ابراهیم رحمه الله در کتاب تفسیر از ابن عباس نقل کرده است که گفت: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم و امیرالمؤمنین علیه السـلام ایّام حج در مکّه تشـریف داشـتند، روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگاهی به علی علیه السلام نمود و فرمود:

گوارای تو باد و خوشا بحالت ای علی، همانا خداونـد تبارک و تعالی آیه محکمه ای بر من نازل کرد که در آن از من و تو به طور مساوی یاد شده است، و پس از آن این آیه را تلاوت فرمود:

«الْيَوْم أكْمَلْتُ لَكُم دينَكُم وأتْمَمْت عَلَيْكُم نِعْمَتى وَرضيتُ لَكُم الإسْلامَ ديناً»(۱) ، و آن روز عرفه و روز جمعه بود .

این جبرئیل است که از طرف خداوند تبارک و تعالی به من خبر می دهد:

إنّ اللّه يبعثك وشيعتك يوم القيامه ركباناً غير رجال على نجائب رحائلها من النور.

فردای قیامت خداوند تو و شیعیانت را در عرصه قیامت وارد می کند در حالی که بر شترهایی سوارند که جهاز آن از نور است و در کنار قبرهای آنان زانو زده اند .

به ایشان گفته می شود: ای دوسـتان خـدا ؛ سوار شوید، و آنها سوار می شوند و در صف های منظم به طرف بهشت به راه می افتنـد و تو در پیشـاپیش آنهـا هستی، وقتی به محشـر (یـا به هر منزلگـاهی) می رسـند بـادی برمی خیزد و به صورت هـای آنها اصابت می کنـد که به آن «مثیره» گفته می شود، و آنگاه عطر خوش بوی مشک در چهره آنان وزیـدن می کند، و فریاد برمی آورند که ما علویّون هستیم .

در جواب آنها گفته می شود: اگر شما علویّون هستید ایمن می باشید و

۱- سوره مائده ، آیه ۳.

امروز هیچ گونه هراسی بر شما نیست و اندوهی نخواهید داشت.(۱)

۶۷۲ / ۲۱ - پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است :

من صافح محبّاً لعلیّ علیه السلام غفر اللَّه له الذنوب، وأدخله الجنّه بغیر حساب.(۲)

هر کس با یکی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام مصافحه کند خداوند گناهان او را بیامرزد و او را بدون حساب و بررسی به بهشت وارد کند.

۱- تفسیر فرات: ۱۲۰ ح ۱۲۶، بحار الأنوار : ۱۳۳/۳۶ ح ۸۶ .

۲- مائه منقبه: ۶۹ منقبه ۳۹ ، بحار الأنوار : ۱۱۵/۲۷ ح ۹۰، مناقب خوارزمی: ۳۱۶ ح ۳۱۷. مؤلّف رحمه الله در اینجا ذیل روایت را نقل کرده و قسمت اوّل آن را نیاورده است .

ص: ۸۸۱

خاتمه کتاب

مؤلّف رحمه الله گوید: آنچه در این کتاب از مناقب اهل بیت علیهم السلام ذکر کردیم که عقل ها را حیران و سرگشته می سازد و آن قطره ای است نسبت به آنچه ذکر نکردیم و آن بزرگواران از آنها برخوردارند همگی از منبع فیض الهی سرچشمه گرفته و تراوش نموده است و سزاوار است که ما آن را دلیل بر عظمت خداوند که خالق آن ذوات مقدّسه است بدانیم .

شاعر فارسی زبان گفته است:

حسن یوسف کس در این عالم ندید

حسن آن دارد که یوسف آفرید

و ما حق نداریم گستاخی کنیم و درباره عظمت او سخن بگوییم مگر آنچه خودش الهام فرموده و از طریق وحی به خاندان رسالت و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رسیده، زیرا که صاحب خانه و اهل آن به آنچه در خانه است داناترند و ایشان درباره عظمت او مطالبی فرموده اند که عقل ها را سرگردان می کند و زبان از وصف آن عاجز است .

شاعر فارسی زبان گفته است :

هزار مرتبه شستن دهان به مشک و گلاب

هنوز نام تو بردن، کمال بی ادبی است

پس آنچه شایسته و سزاوار است این است که در این باب فقط به کلمات امامان معصوم علیهم السلام اکتفا کنیم و آن بسیار زیاد است .

از آن جمله روایتی است که فرموده اند : خداوند تبارک و تعالی عظیم یعنی بزرگ نامیده شده است ، زیرا که آفرینش را او هستی بخشیده و عرش عظیم را او بنا نهاده و آفریده است.(۱)

و شیخ صدوق قدس سره در کتاب «توحید» باب مستقلّی را در ذکر عظمت پروردگار تبارک و تعالی قرار داده است .(۲)

و از آن جمله گفتار امام سجاد علیه السلام در ضمن دعا است که می فرماید:

یا من لاتنقضی عجائب عظمته.(۳)

ای کسی که شگفتی های عظمت او پایان نمی پذیرد .

و از آن جمله فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

ولاتقدِّر عظمةَ اللّه سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الهالکین.(۴)

عظمت و بزرگی خدا را با عقل کوچک خود اندازه گیری مکن و با آن میزان سنجش مکن که هلاک خواهی شد .

با استعانت پروردگار می گویم: عظیم مطلق که هیچگونه قید و شرطی ندارد وجود مقدّس پروردگار است که بر تمام ممکنات نسبت به هستی و نیستی آنها اختیار تام دارد و عظمت او عظمتی نیست که با مقدار و عدد

۱- بحار الأنوار : ۲۰۸/۴ سطر ۴.

۲- التوحید : ۲۷۵ باب ۳۸.

۳- الصحیفه السجّادیّه : دعای پنجم . علّامه مجلسی رحمه الله در بیان این فرمایش امام سجّاد علیه السلام می نویسد : هر زمان انسان درباره آثار قدرت و شگفتی های خلقت او می اندیشد مطالبی در می یابد که پیش از آن درنیافته بوده ، و به حدّی منتهی نمی گردد ، و همانا هر روز از آثار آفرینش شگفتی های عجیبی برایش ظاهر می شود که عقل و اندیشه در آن حیران و سرگردان می شود .

۴- نهج البلاغه: خطبه ۹۱ معروف به خطبه أشباح، بحار الأنوار : ۱۰۶/۵۷ ح ۹۰.

بیـان شود ، زیرا ذات مقـدس او منزّه است از اینکه به مقـدار و تعـداد توصـیف شود بلکه عظمت او عبارت از کمالی است که ذات نامحـدود او که از هر جهت بی نهـایت است دارا می باشـد، و هر گاه انسان درباره آن عظمت می اندیشـد و به فکر خـدا فرو می رود از آثـار او که گویـای حکمت و قـدرت او است درمی یابـد که از هر جهت نامتناهی و بی پایان است بلکه هرگاه اهـل معرفت بـا فکر خود در دریـایی از عظمت او شـناور گردد و منزلی از منـازل معرفت را طی کنـد عظمت بیشـتری از او در وجـود خـود احسـاس می کنـد و بیش از آنچه قبلاًـ می دانسـته پی به عظمت او می برد، و وقـتی مراحـل معرفت را پیمـود و به بالاترین قلّه معرفت که بالاتر از آن برایش تصوّر نمی شود رسـید با تمام وجودش اعتراف به عظمت والای او و عجز و ناتوانی خود از شناخت او کند .

و لـذا بعضـی از اهل تحقیق گفته انـد: عظمت پروردگار برتر دانسـتن شأن او از حدّ عقل و اندیشه است به طوری که احاطه به کُنه وجود او و حقیقت ذاتش قابل تصور نباشد و ادراک نشود .(۱)

و بعضـی از اهل عرفان گفته اند: همانا عظمت پروردگار صفتی نسبی برای او نسبت به اعتقاد بنده و تصوّرش می باشد و اینکه برای غیر او وجودی را ثابت می داند و گرنه در کنار وجود حق تعالی وجودی نیست تا خداوند نسـبت به آن وجود به عظمت تعریف شود و وصف گردد.

۱- مولای متّقیان امیر مؤمنان علی علیه السـلام در معنای «اللّه اکبر» فرموده است : اللّه أجلّ من أن یدرک الواصـفون قدر صفته الّـذی هو موصوف به، وإنّما یصـفه الواصـفون علی قدرهم لا علی قدر عظمته و جلاله . «خداوند برتر از آن است که توصـیف کنندگان اندازه وصـفی را که به آن موصوف است درک کنند ، و همانا توصیف کنندگان به اندازه شأن خویش او را وصف کنند نه به اندازه شأن و عظمت و بزرگی پروردگار» . و در ضمن دعا می فرماید : «وحارت أبصار ملائکتک المقرّبین، وذهلت عقولهم فی فکر عظمتک» ، «دیدگان فرشـتگان مقرّب سرگردان و عقل ایشان پریشان در اندیشه عظمت تو است» . و در دعای دیگر فرموده است : «لایبلغ الواصفون کنه عظمتک» ، «هرگز توصیف کنندگان به کنه عظمت تو نخواهند رسید» .

و این گفتار را فرمایش امام صادق علیه السلام تأیید می کند که در جواب کسی که گفت: خداوند از هر چیز بزرگتر است فرمود:

و آیا چیزی هست در کنار وجود حق تعالی تا قیاس به آن گردد.

و در تفسیر «اللّه اکبر» دو معنا وارد شده است :

یکی اینکه فرموده اند: معنایش اینستکه خداوند بزرگتر از توصیف ما است .(۱)

دیگر اینکه فرموده اند: خداوند بزرگتر از درک ما است(۲) و نمی شود به معرفت او دست یافت ، ولی انسان برای خودش با قدرت خیالش وجود مستقلی را تصور می کند و بواسطه آن وجود خیالی برای عالم و افراد آن وجودهای مستقل را ثابت می کند، آنگاه وجود حق تعالی را در قیاس با آنها به عظمت وصف می کند، و چون ضعف و کمبود را در وجود خود و موجودات دیگر مشاهده کرد بیشتر به عظمت حق تعالی پی می برد و بخاطر همین جهت گفته شده:

ظهور انسان سبب پنهان ماندن حق تعالی در این عالم است، و هر اندازه خود را بشکند و فقر و نیاز و ضعف خود را احساس کند وجود حق تعالی و عظمت و بزرگی او برایش ظاهرمی گردد .

از جمله روایاتی که در عظمت پروردگار وارد شده روایتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

إیّاکم والتفکّر فی اللّه، ولکن إذا أردتم أن تنظروا إلی عظمته

۱- الکافی : ۱۱۷/۱، بحار الأنوار : ۳۶۶/۸۴ ح ۲۰، معانی الأخبار: ۱۰، بحار الأنوار : ۲۱۹/۹۳ ح۲، المحاسن: ۱۸۸ ح ۲۲۶.

۲- بحار الأنوار : ۳۴۵/۱۸ ضمن ح ۳۴۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده است : آیا می دانید مؤذّن چه می گوید؟ - و ادامه داد تا آنجا که فرمود - برای گفته اش «اللّه اکبر» معانی زیادی است و آنگاه وجوه فراوانی را در معنای آن ذکر کرد . برای اطّلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار : ۱۳۱/۸۴ ح ۲۴ .

فانظروا إلی عظیم خلقه.(۱)

از اندیشه کردن در مورد ذات خداوند بپرهیزید ولی هرگاه خواستید به عظمت خداوند پی ببرید، به آفرینش بزرگ او بنگرید.

* * *

زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» نقل کرده است که : امام سجّاد علیه السلام سحرگاهان برای وضو گرفتن بیرون رفت ، همین که دست مبارک خود را در ظرف آب کرد، سر را بلند کرد و نگاهی به آسمان و ماه و ستارگان نمود و به گونه ای در آفرینش آنها به فکر فرو رفت که صبح شد و مؤذّن اذان را آغاز کرد و هنوز دست آن حضرت در ظرف آب مانده بود.

ذوالنون مصری گفته است : شنیدم شخصی در وسط دریا ایستاده بود و چنین می گفت: ای سرور من، ای آقای من، من در پشت دریاها و جزیره ها هستم، تو پادشاه یگانه و بدون همنشین و همدمی که زیارت کننده ای نداری، کیست که با تو مأنوس باشد و وحشتی به او راه پیدا کند؟ یا کیست که در نشانه های قدرت تو فکر کند و متحیّر و سرگردان نشود؟ آیا آسمانی را که برقرار کردی و در درونش راههایی است،(۲) و این چرخ گرودن را که در بالای سر مردمان برافراشته ای، و این آبی را که بدون راهبری به راه انداخته ای، و این بادی را که بدون باز دارنده ای فرو فرستاده ای هر یک دلیل محکمی بر یکتائی و بی همتائی تو نیست؟

امّا آسمان ها به خوبی دلالت می کنند که آفریده تو هستند، و این کرات و کهکشانها و چرخ گردون دلیلی روشنی بر خوبی آفرینش تو می باشند، امّا بادها از نسیم برکات تو پراکنده گشته اند، و امّا رعد و غرش آسمان نشانه ای از نشانه های عظمت تو است، و امّا زمین که چون بستری گسترده

۱- الکافی : ۹۳/۱ ح ۷ .

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «هذه النجوم الّتی فی السماء مدائن مثل المدائن فی الأرض ...» ، این ستاره ها که در آسمان است شهرهایی است همانند شهرهایی که در روی زمین است.

شده بر وسعت علم و حکمت تو راهنمایی می کند و امّا نهرها از شیرینی کلمات تو شکافته شده اند، و امّا درختان گواه خوبی بر زیبایی خلقت تو هستند ، و امّا خورشید بر کامل بودن ابتکار و اختراع و نوآوری های تو راهنمائی می کند.

از آن جمله در صحیفه ادریسیّه خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

و کمترین چیز از شگفتی های آفرینش او اینستکه خداوند فرشته ای آفریده است که اگر یک بال خود را بگستراند همه گیتی را پر می کند، و نیز فرشته ای آفریده است که نیمی از جثّه آن از یخ و منجمد است، نیم دیگر آن از شعله و برافروخته است، بین این دو قسمت مانع و بازدارنده ای هم نیست، در عین حال نه آتش یخ را آب می کند و نه یخ آن شعله های برافروخته را خاموش می کند.

این فرشته سی هزار سر، در هر سر سی هزار صورت، در هر صورتی سی هزار دهان، در هر دهانی سی هزار زبان دارد و از هر زبان سی هزار لغت (یعنی سی هزار نوع تکلّم و به اصطلاح ما عربی، فارسی، هندی، ترکی ...) خارج می شود ، خدا را به انواع تسبیح (یعنی تنزیه پروردگار و منزّه دانستن حق تعالی از صفات ناروا) تسبیح می گوید و به انواع تقدیس (یعنی ستودن پروردگار به پاکی و صفات والا) ستایش می کند، و او را به عظمت هایی که دارد تعظیم می کند و دقائق خلقت و آفرینش او را یاد می کند، و مانند این فرشته در ملک هستی بسیار و بزرگتر از او نیز فراوان است، در تسبیح پروردگار تلاش و کوشش می کنند و خود را مقصر می دانند، و همواره به تقدیس الهی مشغولند در عین حال افسوس می خورند، و هیچ وجودی خالی از آیات و نشانه های قدرت پروردگار نیست.

همانا در پشه ای که آن را کوچک می شمارند، و ذره ای که آن را به حساب نمی آورند به قدر بزرگترین عالم آثار عظمت الهی نهفته است، البته برای اشخاصی که در آن اندیشه کنند، و نکته ها و دقایق و ظرافت کاری های بسیاری است برای کسانی که در آن تفکّر کنند.

هر موجودی کوچک یا بزرگ نشانه ای از قدرت من و دلیل محکمی بر عظمت من است و من بزرگتر از آن هستم که وصف شوم، یا درباره کیفیت و چگونگی من گفتگو شود عقل ها در عظمت من سرگردان، و زبان ها از توصیف من عاجز است، من آن خداوندی هستم که مثل و مانندی برای من نیست، و من بلندمرتبه و عظیم الشأن می باشم.(۱)

* * *

کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

تکلّموا فی خلق اللّٰه ولاتکلّموا فی اللّٰه فإنّ الکلام فی اللّٰه لایزداد صاحبه إلّا تحیّراً.(۲)

درباره آفرینش الهی گفتگو کنید، ولی درباره ذات خداوند صحبت نکنید، زیرا سخن گفن در ذات خدا جز سرگردانی برای گوینده محصولی ندارد.

و نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

یابن آدم لو أکل قلبک طائر لم یشبعه وبصرک لو وضع علیه خرق إبره لغطّاه، ترید أن تعرف بهما ملکوت السماوات والأرض، إن کنت صادقاً فهذه الشمس خلق من خلق اللّٰه، فإن قدرت أن تملأ عینیک منها فهو کما تقول.(۳)

ای فرزند آدم، اگر قلب تو را پرنده ای بخورد او را سیر نمی کند، و اگر بر مردمک چشم تو ته سوزنی قرار دهند او را می پوشاند، با این وصف تو می خواهی با آن دو ، ملکوت آسمان ها و زمین را ببینی و بشناسی، این خورشید آفریده ای از آفریدگان خداوند است اگر راست می گویی دو چشم خود را از آن پر کن، و بدون واسطه آن را تماشا کن.

* * *

طریحی قدس سره در کتاب «مجمع البحرین» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

۱- بحار الأنوار : ۴۵۸/۹۵ .
۲- الکافی : ۹۲/۱ ح۱، روضه الواعظین: ۳۷.
۳- الکافی : ۹۳/۱ ح ۸ .

خداوند در زیر عرش فرشته ای را آفرید و به او وحی نمود که پرواز کن، آن فرشته سی هزار سال پرواز کرد، دوباره دستور داد که پرواز کن، او سی هزار سال دیگر پرواز کرد، مرتبه دیگر به او پیغام داد که به پرواز خود ادامه بده، و او سی هزار سال دیگر پرواز کرد.

فأوحی إلیه لو طرت حتّی ینفخ فی الصور کذلک لم تبلغ الطرف الثانی من العرش.

فقال الملک عند ذلک: سبحان ربّی الأعلی وبحمده.

بعد از آن خداوند از طریق وحی به او فرمود: اگر تا دمیدن صور اسرافیل همین طور پرواز کنی به طرف دوم عرش نخواهی رسید.

در این هنگام آن فرشته عرض کرد: «پاک و منزه است پروردگار بلندمرتبه و من او را به حمد و سپاس خود ستایش می کنم» (۱).

* * *

سیّد هاشم بحرانی رحمه الله در کتاب «معالم الزلفی» می نویسد: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمود:

شبی که مرا به معراج بردند، چون به آسمان هفتم رسیدم اسرافیل را دیدم که پیشانی را بر زانو نهاده، یک پای خود را جلو و پای دیگر را عقب کشیده و عرش بر روی شانه او، و صور در دهان او است و برای دمیدن در آن آماده گشته است، و به قدری مهیّای دمیدن بود که گمان کردم هنوز به او نرسیده باشم او در صور خواهد دمید.

و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره اسرافیل سؤال شد، آن حضرت فرمود:

یک بال او در مشرق، و بال دیگر او در مغرب و دو پایش زیر زمین هفتم و عرش بر روی شانه او می باشد، هر روز سه ساعت درباره عظمت پروردگار فکر می کند و از ترس او چنان می گرید که اشک چشمانش همچون دریایی جاری می شود، و اگر به دریایی از اشک او اجازه داده شود که بر روی زمین بریزد، تا آسمان را پر از آب می کند، و با چنین

۱- مجمع البحرین: ۱۱۹۰/۲. علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۳۴/۵۸ ح ۵۴ نظیر آن را از کتاب روضه الواعظین و و در ج : ۱۸۴/۵۹ ح ۲۷ حدیث دیگری را با کمی اختلاف از کتاب «کمال الدین» نقل کرده است .

هیبتی که دارد گاهی فروتنی می کند و کوچکتر از گنجشکی می گردد.

* * *

علیّ بن ابراهیم قمی رحمه الله از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود و جبرئیل در نزد آن حضرت حضور داشت، ناگهان جبرئیل نگاهش به آسمان افتاد و رنگ چهره اش تغییر کرد و مانند زعفران زرد شد و فوراً به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پناهنده گردید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به آن جهتی که جبرئیل نگاه کرده بود نظری افکند، چیزی را مشاهده کرد که وجودش بین آسمان و زمین را پر کرده است، و فرود آمد تا نزدیک زمین رسید، آنگاه روی خود به پیغمبر نمود و عرض کرد: ای محمّد، من فرستاده پروردگار به سوی شمایم، آمده ام سؤال کنم آیا دوست دارید پادشاه و رسول ، یا بنده و رسول باشید، و هر کدام را که مایل باشید می توانید اختیار کنید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگاهی به جبرئیل نمود، او رنگ چهره اش به حال اوّل برگشته بود و عرض کرد: ای رسول خدا ، بنده و رسول باش .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: می خواهم بنده و رسول باشم. سپس آن فرشته پای راست خود را بلند کرد و در آسمان دنیا نهاد، و پای دیگر را از جا برداشت و در آسمان دوم گذاشت سپس پای راست را برداشت و در آسمان سوّم قرار داد، تا آسمان هفتم و برای هر آسمانی یک قدم برداشت، و هر چه بالاتر می رفت کوچک می شد به طوری که در نهایت مانند گنجشکی گردید.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به جبرئیل کرد و فرمود: تو را دیدم که خیلی دچار ترس و اضطراب شدی و به قدری رنگ چهره ات تغییر کرد که مرا به وحشت انداخت.

عرض کرد: ای پیغمبر خدا ؛ مرا سرزنش نکن، آیا می دانید او چه کسی بود؟ او اسرافیل دربان درگاه الهی بود و از هنگامی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است او از جای خود فرود نیامده، و چون دیدم که پائین می آید گمان کردم قیامت فرا رسیده، و آنچه رنگ مرا تغییر داد همین بود، و چون دریافتم که مأموریتی نسبت به شما دارد آرام گرفتم و رنگم به حال اوّل برگشت، آیا او را ندیدید که هر چه بالا می رفت کوچک تر

می شـد؟ و هر موجودی وقـتی قرب به حق تعـالی پیـدا کنـد از هیبت و عظمت او کوچـک می شود این دربـان درگـاه الهی و نزدیـک ترین موجود به مقـام پروردگـار است ، لوحی در پیش رو دارد که از یاقوت سـرخ است وقتی خداونـد از طریق وحی سخن بگویـد و یا فرمانی صادر کنـد آن لوح به پیشانی اسـرافیل برخورد می کنـد و او نگاه به آن می کنـد، سـپس آن را به ما القـاء می کنـد و ما آسـمان ها و زمین را به آن می پیمایم، او نزدیکترین مخلوق به خالق یکتا است، بین من و او هفتاد حجاب نور فاصـله است که از دیـدن کمترین آنها دیـدگان عاجزنـد به حـدّی که از اندازه و وصف خارج است، و من که نزدیکترین موجود به او هستم بین من و او مسیر هزار سال فاصله است.(۱)

* * *

و در ضمن روایتی فرموده اند:

حاملان عرش الهی - یعنی فرشتگانی که عرش را بدوش دارند - هیچ گفتاری ندارد جز اینکه می گویند:

«قدّوس اللّه القوی ملأت عظمته السماوات و الأرض» .

یعنی پاک و بلندمرتبه است خداوندی که قوی و توانا است و آسمانها و زمین را عظمت و بزرگی او پر کرده است.(۲)

* * *

امام سجّاد علیه السلام در ضمن دعایی که در صحیفه نقل شده است در حالی که به خداوند یکتا اشاره دارد عرض می کند:

فلک العلوّ الأعلی ، فوق کلّ عال ... .(۳)

بالاترین برتریها از آن تو است و تو فوق هر برتر و والاتری ... .

مؤلـف رحمه الله گویـد: و بایـد آن وجـود مقـدس چنین باشـد زیرا او سرچشـمه هسـتی و آفریـدگار هر موجودی محسوس یا معقول است و در ذات مقدّسش هیچ گونه نقص و کمبودی به هیچ وجه تصور نمی شود، و او

۱- تفسیر قمی : ۲۷/۲، بحار الأنوار : ۲۵۰/۵۹ ح ۸ ، تفسیر برهان : ۴۵۱/۲ ح ۱.
۲- بحار الأنوار : ۱۹/۵۸ ح ۲۵.
۳- الصحیفه السجّادیّه: دعاء ۴۶.

فوق مطلق است، یعنی بدون هیچ گونه قیدی و بدون اینکه او را با چیز دیگری در نظر بگیریم و نسبت به آن چیز بسنجیم ، او بالا و برتر از همه است.

* * *

شیخ صدوق رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

زینب عطّاره خدمت زنان و دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می رسید و به آنها عطر می فروخت، روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد منزل شدند و او نیز حضور داشت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به آن زن فرمود: هرگاه نزد ما می آئی خانه ما را معطّر می سازی .

عرض کرد: بوی عطر وجود شما این خانه را خوشبو ساخته است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سعی کن جنسی که می فروشی خوب و خالص باشد ، تقلّبی و مخلوط نباشد، زیرا درستکاری نشانه پرهیزگاری و باعث برکت در مال و ثروت آدمی می گردد .

عرض کرد: اکنون برای فروش عطر نیامده ام بلکه خدمت شما رسیده ام تا درباره عظمت خداوند سؤال کنم .

فرمود: خداوند بلندمرتبه است و برایت گوشه ای از عظمت او را بیان خواهم کرد.

سپس فرمود: این زمین با همه محتویاتش که در آن است و همه کسانی که بر روی آن هستند نسبت به زمینی که در زیر آن است مانند حلقه ای در یک دشت پهناور است، و این دو با همه موجودی خود نسبت به زمین پائین تر مثل حلقه ای در بیابان وسیع و پهناور است و همین طور تا زمین هفتم.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «خَلَق سَبْعَ سموات وَمِنَ الأَرْضَ مِثْلَهُنَّ»(۱) «خداوند هفت آسمان آفرید و زمین را نیز به همان تعداد خلق نمود».

این زمین های هفت گانه با آنچه درون و بیرون آن است بر پشت خروس

۱- سوره طلاق ، آیه ۱۲.

است و نسبت به آن مانند حلقه ای در دشت پهناور است، و خروس دو بال دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دو پایش در میان حدّ فاصل آن با بعدی است ، و زمین های هفت گانه و خروس با آنچه در درون و بیرون خود دارند بر صخره ای است و نسبت به آن مانند یک حلقه در دشتی پهناور است، و زمین های هفت گانه ، خروس ، صخره با آنچه در درون و بیرون خود دارند بر پشت ماهی است و نسبت به آن مانند یک حلقه در دشتی پهناور است ، و زمین های هفتگانه ، خروس ، صخره و ماهی را دریای تاریکی احاطه کرده و همگی نسبت به آن دریا مانند یک حلقه ای در دشت پهناور می باشد.

این زمین های هفت گانه ، خروس ، صخره ، ماهی و دریای تاریک را هوا احاطه کرده و همه آنها نسبت به هوا مانند یک حلقه ای در دشت پهناورند، و تمام آنچه گفته شد از زمین ، خروس ، صخره ، ماهی ، دریای سیاه و هوا نسبت به ثری یعنی طبقه زیرین زمین مانند یک حلقه ای در دشت پهناورند .

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لَهُ ما فِی السموات وَما فِی الأَرْض وَما بَیْنَهُما وَما تَحْتَ الثَری»(۱) ، «آنچه در آسمان ها و زمین و ما بین آن دو و زیر زمین است از او است» .

کلام حضرت که به اینجا رسید مقداری توقّف کرد ، سپس فرمود:

این زمین های هفت گانه ، خروس ، صخره ، ماهی ، دریای تاریک ، هوا و ثَری با آنچه گفته شد با همه موجودی شان نسبت به آسمان دنیا مانند حلقه ای در دشتی پهناور است ، و تمام آنچه گفته شد و آسمان دنیا با آنچه در درون و بیرون آن است نسبت به آسمان بعدی مثل حلقه ای در دشت پهناور است، و نیز آنچه گفته شد با این دو آسمان همگی نسبت به آسمان سوّم مثل حلقه ای در دشت پهناور است، و همین طور تا آسمان هفتم، این آسمان های هفت گانه و آنچه در میان آن و بیرون آن است همگی نزد دریائی که از اهل زمین باز داشته شده مانند حلقه ای در دشتی پهناور است و باز همه اینها نزد کوه های سرما و برف مانند

۱- سوره طه ، آیه ۶ .

حلقه ای در دشت پهناور هستند.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَيُنَزِّلُ مِن السماءِ مِنْ جِبال فيها مِن بَرَد»(۱) «و از کوه های آسمان برف و تگرگ فرو بارد» .

و این آسمان های هفت گانه با آن دریا و کوه نزد حجاب های نور مانند حلقه ای در دشت پهناور است و آن هفتاد حجاب است که نور آن چشم ها را خیره می کند، و این آسمان های هفت گانه با آن دریا ، کوه و حجاب ها نزد هوائی که دل ها را حیرت زده می کند حلقه ای در دشت پهناورند، و تمام آنچه گفته شد نسبت به کرسی مانند حلقه ای در دشت پهناور می باشند .

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَسِعَ كُرْسِيُّه السموات وَالأرْض وَلايَؤُودُه حِفْظُهُما وَهُو العَلِيُّ العَظيم»(۲) .

«کرسی به وسعت همه آسمان ها و زمین است، و حفظ و نگهداری آن بر خدا آسان است و او بلندمرتبه و بزرگ است» .

و باز همه آنچه گفته شد نسبت به عرش پروردگار مانند یک حلقه در دشتی پهناور است ،

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى»(۳) «خداوند رحمان بر عرش استیلاء یافت» .

و فرشتگان توانائی ندارند آن را به دوش گیرند و تحمّل کنند مگر به گفتن «لا اله إلاّ اللّه» و «لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه».(۴)

مؤلّف رحمه الله گوید: خروس و ماهی که در این حدیث شریف ذکر شده و در زیر زمین هستند ظاهر آن خلاف دانش بشری امروز است ، زیرا تا آنجا که کاوش کرده اند و تحقیق نموده اند چیزی از آن نیافته اند ولی منافاتی با اعتبار حدیث ندارد ، زیرا ممکن است آنها را به معانی معقول حمل کرد و

۱- سوره نور ، آیه ۴۳.

۲- سوره بقره ، آیه ۲۵۵ .

۳- سوره طه ، آیه ۵ . این روایت تا اینجا در کافی: ۱۵۳/۸ ح ۱۴۳ ذکر شده است .

۴- التوحید: ۲۷۵ ح۱، بحار الأنوار : ۸۳/۶۰ ح ۱۰ ، و علاّمه مجلسی رحمه الله در ذیل حدیث شرح و بیانی دارد و اشکالی را برطرف نموده است ، به آنجا مراجعه کنید .

گفت که اینها برای نیروهای غیر مادی که بر این قوای طبیعی چیره و مسلّطند اشاره و کنایه و رمز هستند .

* * *

شیخ صدوق قدس سره از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «أَفَعَیینا بالخَلْقِ الأَوَّل بَلْ هُمْ فی لَبْسٍ مِنْ خَلْق جَدید»(۱) «آیا به آفرینش اوّل (که آنها را از نیستی به هستی آوردیم) درمانده و ناتوان گشتیم بلکه ایشان در شکّ و تردید از آفرینش جدیدند» ، سؤال کردم .

امام علیه السلام فرمود: ای جابر ؛ وقتی خداوند تبارک و تعالی این آفرینش و این عالم را نابود ساخت و اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ قرار داد، عالم دیگری غیر از این عالم بنا می کند و مخلوقاتی در میان آن ها به وجود می آورد که آنها را دربرگیرد، و آسمانی غیر از این آسمان که بر آنها سایه افکند .

گویا تو خیال می کنی که خداوند فقط همین یک عالم را آفریده، و فکر می کنی بشری غیر از شما نیافریده است ، ولی بخدا قسم خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است و تو در انتهای آن عالم ها و آدم ها هستی.(۲)

* * *

شیخ صدوق قدس سره از زید بن وهب نقل کرده است که گفت:

از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قدرت پروردگار بلندمرتبه سؤال شد، آن حضرت خطبه ای ایراد نمود و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی آفریده است که اگر یکی از آنها بخواهد فرود آید زمین گنجایش او را ندارد بخاطر خلقت عظیم و بالهای فراوانی که دارد، و فرشتگانی دارد که اگر آدمی و پری خود را به زحمت اندازند که

۱- سوره ق ، آیه ۱۵.

۲- الخصال: ۶۵۲ ح ۵۴، التوحید: ۲۷۷ ح ۲، بحار الأنوار : ۳۲۱/۵۷ ح۳، تفسیر برهان : ۲۱۹/۴ ح ۲ .

او را وصف کنند به خاطر دوری بین مفصل ها و زیبائی ترکیب صورتش نمی توانند.

چگونه وصف می شود فرشته ای که فاصله بین دو شانه و نرمی گوش او هفتصد سال راه است ، و فرشتگانی دارد که کرانه آسمان را به بالی از بالهایش - نه با تمام بدنش - پر می کند، فرشتگانی دارد که آسمان ها تا کمر او هستند، فرشتگانی دارد که قدمش در جوّ هوا جائی قرار نگرفته و زمین ها تا زانوی او هستند ، فرشتگانی دارد که اگر تمام آبها را در گودی انگشت ابهام او ریخته شود گنجایش دارد، و فرشتگانی دارد که اگر کشتی ها در اشک چشمانش افکنده شوند روزگار فراوانی می توانند حرکت کنند ؟ و پاک و بزرگوار است خداوندی که بهترین آفریدگار است...(۱)

* * *

شیخ صدوق قدس سره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی دارد که هر لایه از لایه های بدن آنها با صداهای گوناگون ستایش خداوند می کنند، سرهای خود را به طرف آسمان بالا نمی کنند و به طرف قدم هایشان پائین نمی آورند به خاطر ترسی که از هیبت الهی دارند و گریه فراوانی که می کنند.(۲)

* * *

شیخ صدوق قدس سره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

فرشته ای والا مقام در جایگاه خود حضور داشت، روزی درباره ذات پروردگار متعال گفتگو کرد و پس از آن ناپدید گردید، و معلوم نشد که کجا رفت و اکنون کجاست؟(۳)

شیخ صدوق قدس سره از حضرت سیّد الساجدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی عرش را چهارمین چیزی است که آفریده، و پیش

۱- التوحید: ۲۷۷ ح۳، الخصال: ۴۰۰ ح ۱۰۹، بحار الأنوار : ۱۷۸/۵۹ ح ۱۳، تفسیر برهان : ۱۴۳/۳ ح۱، روضه الواعظین: ۴۴ .

۲- التوحید: ۲۸۰ ح۶، بحار الأنوار : ۱۸۲/۵۹ ح ۲۲، تفسیر برهان : ۱۴۲/۳ ح۴.

۳- التوحید: ۴۵۸ ح ۱۹، المحاسن: ۱۸۷ ح ۲۱۹، بحار الأنوار : ۲۶۵/۳ ح ۲۸.

از آن هـوا و قلم و نـور را به وجـود آورده است، آنگـاه عرش را از نورهـای مختلـف خلق نمود، از آن نورهـا نور سـبز است و سـبزی هر سـبز رنگی از آن است، دیگر از نورهـا نـور زرد است و زردی هر زرد رنگی از آن است، دیگر از نورهـا نور سـرخ است و سـرخی هر سـرخ رنگی از آن است. سـپس آن را هفتاد طبقه قرار داد، ضخامت هر طبقه به اندازه ابتدای عرش تا پائین ترین مرتبه زمین است ، هر طبقه ای با صداهای مختلف و زبان هایی که شبیه یکدیگر نیست خدا را به سپاس و ستایش تسبیح و تقـدیس می کننـد، اگر به یکی از آن زبان ها اجازه داده شود که صدایش را به گوش آنچه پائین است برساند هر آینه کوه ها ، شهرها و دژها را ویران کند و دریاها فرو روند و آنچه در زیر عرش است همگی نابود شوند.

و آن هشت رکن و پـایه دارد، کنار هر پایه آن قـدر فرشـته جمع گشـته است که تعـدادشان را جز خداونـد کسـی نمی دانـد و همگی دائماً به تسبیـح پروردگار مشـغولند و هرگز سـستی نمی کنند، اگر از آنچه برتر و بالاتر از او قرار گرفته چیزی احساس کنـد چشم بهم زدنی طاقت نمی آورد، بین او و بین احساس ما فوق حجاب های جبروت ، کبریاء ، عظمت ، قدس ، رحمت و علم قرار دارد، و ماورای این حجاب ها جای گفتگو نیست و وصفش ممکن نمی باشد.(۱)

* * *

شیـخ صدوق قدس سـره از عاصم بن حمید نقل کرده است که گفت: نسـبت به آنچه دیگران درباره رؤیت و دیدن پروردگار روایت می کنند به امام صادق علیه السلام عرض کردم .

فرمود: خورشـید یک جزء از هفتاد جزء نور کرسـی است، و کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور عرش است، و عرش یک جزء از هفتاد جزء نور حجاب است، و حجاب یک جزء از هفتاد جزء نور سِتر است ، اگر راست می گویند چشمشان را از خورشید در صورتی که آن را ابری احاطه نکرده پر کنند.(۲)

* * *

۱- التوحید: ۳۲۵ ح۱، بحار الأنوار : ۲۵/۵۸ ح ۴۲.

۲- التوحید: ۱۰۸ ح۳، بحار الأنوار : ۴۴/۴ ح ۲۲ . علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل آن شرحی دارد ، برای اطّلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید .

شیخ صدوق قدس سره از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لمّا أُسری بی إلی السماء بلغ بی جبرئیل علیه السلام مکاناً لم یطأه جبرئیل قطّ فکشف لی فأرانی اللَّه عزّوجلّ من نور عظمته ما أحبّ.

هنگامی که به آسمان سیر داده شدم جبرئیل مرا به محلّی رسانید که هرگز در آنجا قدم نگذاشته بود، آنگاه برایم پرده ها کنار رفت و خداوند تبارك و تعالی به اندازه ای که دوست داشت از نور عظمت خود به من نشان داد .(۱)

* * *

حدیث مشهوری است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده است:

إنّ للَّه تعالی سبعین ألف حجاب من نور وظلمه، لو کشفها لأحرقت سبحات وجهه ما انتهی إلیه بصره.(۲)

همانا برای خداوند تبارك و تعالی هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی است که اگر آنها را کنار بزنند انوار جمالش همه چیز را می سوزاند.

مؤلف رحمه الله گوید: شارحین در شرح این حدیث کلمات زیادی گفته اند و خلاصه اش این است که : حجاب در حق پروردگار متعال محال است، و فرض آن جز نسبت به بندگان ممکن نیست، و برای تحقیق مطلب باید گفت: کسی که می خواهد سلوك إلی اللّه کند باید مراحلی را طی کند و مقاماتی را بگذراند، و هر مقامی قبل از رسیدن به آن برای سالك حجاب است، و آن مقامات مراتب و درجاتی بی نهایت دارد و محدود کردن آن به هفتاد هزار چیزی است که جز با نور نبوّت فهمیده نمی شود، و یا از هفتاد ، معنای زیاد اراده شده است .

و امّا «سُبُحات» که در روایت آمده است، زمخشری در کتاب فائق می نویسد: سُبُحات جمع سُبحه است مثل غُرُفات که جمع غرفه است و آن

۱- التوحید: ۱۰۸ ح۴، بحار الأنوار : ۳۸/۴ ح ۱۵.

۲- بحار الأنوار : ۳۱/۷۶ سطر ۵.

انواری است که وقتی فرشتگان آن را می بینند خدا را تسبیح و تهلیل می گویند به خاطر ترس و هیبتی که از جلال و عظمت پروردگار احساس می کنند .

غیر از زمخشری گفته است : مراد از «سُبحات» زیبائی ها و شکوه و عظمتی است که خداوند تبارک و تعالی دارد، زیرا وقتی عظمت وجه او را ببینی می گوئی: «سبحان اللّه»، و مقصود از وجه ، ذات بی مثال او است و این جمله: «بما انتهی إلیه بصره» که در روایت آمده یعنی تا آنجا که او می بیند که مقصود تمام مخلوقات است ، زیرا بینائی او به همه آفرینش احاطه دارد، یعنی اگر آنچه مانع است از دیدن او برطرف شود نور او و هیبت او تمام مخلوقات را می سوزاند به خاطر ترکیب ضعیفی که دارند همان طور که کوه از هم پاشید و موسی بی هوش بر زمین افتاد .(۱)

* * *

شیخ صدوق قدس سره از زید بن وهب روایت کرده است که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حجاب ها سؤال شد ، امام علیه السلام فرمود:

اولین آنها هفت حجاب است، ضخامت هر یک از آنها مسیر پانصد سال راه است، و بین هر یک از آنها با دیگری پانصد سال راه فاصله است، دوّمین آنها هفتاد حجاب است، بین هر یک از آنها با دیگری مسیر پانصد سال راه فاصله است، و هر حجابی هفتاد هزار فرشته حجاب دار و پرده دار دارد که نیروی هر کدام از آن فرشتگان به اندازه نیروی همه آدمیان و پریان است، و جنس حجابها مختلف است، از تاریکی، نور، آتش، دود، ابر، برق (الکتریسته)، باران، رعد، روشنائی، کوه، گرد و غبار، آب و ... است ، غلظت و ضخامت هر حجاب مسیر هفتاد هزار سال راه است.

بعد از آن سرادقات جلال است که آن شصت سرادق (خیمه و سراپرده) است، در هر سرادق هفتاد هزار فرشته است ، بین هر سرادق و سرادق

۱- رجوع کنید به بحار الأنوار : ۴۵/۵۸، و در آنجا توضیح بیشتری از آنچه ذکر شد وجود دارد.

دیگر مسیر پانصد سال راه فاصله است، بعد از آن، سرادق عزّت، سرادق کبریاء، سرادق عظمت، سرادق قدس، سرادق جبروت، سرادق فخر، سرادق نور سفید، و سرادق وحدانیّت است و آن به اندازه مسیر هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال راه است، بعد از آن حجاب اعلی و برتر است .

و چون به اینجا رسید امام علیه السلام کلامش را پایان داد و سکوت اختیار کرد، عمر گفت: روزی نیاید که من باقی بمانم و تو را در آن روز نبینم.(۱)

* * *

در ضمن حدیثی وارد شده است که جبرئیل علیه السلام گفت:

للّه دون العرش سبعون حجاباً لو دنونا من أحدها لأحترقتنا سبحات وجه ربّنا .

برای خداوند در پشت عرش هفتاد حجاب است که اگر به یکی از آنها نزدیک شویم انوار جمال پروردگار ما را می سوزاند.(۲)

* * *

و در حدیث قدسی خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

الکبریاء(۳) ردائی، والعظمه إزاری(۴) .

۱- الخصال: ۴۰۱ ذ ح ۱۰۹، التوحید: ۲۰۱ ، بحار الأنوار : ۳۹/۵۸ ح ۱، روضه الواعظین: ۴۵ .

۲- بحار الأنوار : ۴۵/۵۸ سطر ۳.

۳- کبریاء» دوری نمودن از انقیاد است و آن سزاوار غیر خداوند نیست ، و در کتاب عزیزش فرموده : «وَلَهُ الکِبْرِیاءُ فی السماوات وَالأَرْض» «کبریائی در آسمان و زمین مخصوص او است» ، یعنی صفت ویژه من است و جز برای من شایسته نیست ، بنده ناتوان ذلیلی که مملوک است و بر چیزی توانائی ندارد کجا سزاوار کبریائی است ؟

۴- رداء» و «ازار» هر کدام نوعی جامه است . «رداء» جامه و جبّه ای است که همه بدن را می پوشاند و »إزار» جامه ای است که نیمه پائین بدن را می پوشاند . جزری در «نهایه» می نویسد : رداء و إزار در حدیث مَثَل آورده شده برای اینکه صفت کبریائی و عظمت مخصوص پروردگار است و مانند سایر صفاتی که گاهی بندگان به آنها مجازاً متّصف می شوند - مانند صفت رحمت - نیستند . و این دو صفت را به إزار و رداء تشبیه کرده است ، زیرا کسی که به این دو صفت متّصف باشد او را در برمی گیرند ، مانند رداء که آدمی را دربرمی گیرد و بخاطر اینکه هیچ کس دیگری را در رداء و ازار شرکت نمی دهد همانطور که شایسته نیست هیچ کس در این دو صفت با خداوند تبارک و تعالی شرکت داشته باشد . «بحار الأنوار : ۱۵۲/۱،

و٢١٠/٧٣، و٣٠٢/٨٧».

بزرگی و عظمت هر یک جامه ای است که فقط بر وجود مقدس حق تعالی زیبنده است .

مؤلّف رحمه الله گوید: از بعضی از اهل عرفان(۱) نقل شده است که : بزرگی و عظمت دو صفتی است که اختصاص به ذات پاک خداوند دارد، و اینکه در روایت به این دو (یعنی رداء و ازار) مثال زده شده به این معنا است که هیچ آفریده ای با من در این دو صفت شریک نیستند همان طور که با انسان در پوشیدن إزار و رداء کسی شرکت ندارد.

و این از مجازهای عرب است که آن را در معنی مجازی بکار می برد و کنایه از صفتی است که همواره ملازم با او است ، مثل اینکه می گویند: «شعار فلان الزهد ولباسه التقوی» یعنی فلانی لباسی از زهد و تقوی پوشیده است .

و در این مثالی که به «ازار» و «رداء» زده اشاره فرموده است به این که این دو صفت مانند سایر صفات همچون رحمت و کرم نیست که به طور مجازی در دیگران بکار رود بلکه ویژه پروردگار و مخصوص او است و این حدیث که فرموده اند : «العزّ رداء اللّه والکبریاء إزاره» توجیهی مانند آن دارد .(۲)

* * *

در مناجات ذاکرین، حضرت سیّد الساجدین علیه السلام عرض می کند:

إلهی لولا الواجب من قبول أمرک لنزّهتک من ذکری إیّاک، علی أنّ ذکری لک بقدری لا بقدرک.(۳)

خدایا اینکه من ترا یاد می کنم بخاطر فرمانی است که از ناحیه تو صادر شده است که در قرآن فرموده ای: «اذکرونی» مرا یاد کنید، و اگر بر من واجب نبود

۱- رجوع کنید به بحار الأنوار : ۲۱۰/۷۳ و ۲۱۱ .

۲- و حدیث دیگری مانند آن نقل شده است که فرموده اند : «تأزّر بالعظمه، وتردّی بالکبریاء، وتسربل بالعزّ» ، جامه عظمت و کبریائی و عزّت به خود پوشیده است .

۳- بحار الأنوار : ۱۵۱/۹۴ مناجات سیزدهم از مناجات های پانزده گانه .

که این فرمان تو را اطاعت کنم هر آینه ساحت مقدس ترا از ذکر خود منزّه و تو را برتر از آن می دانستم، اضافه بر آنکه یاد کردن من از تو به قدر خود من است نه به قدر تو، و هرگز نمی توانم آن گونه که سزاوار و شایسته عظمت تو است تو را یاد کنم.

* * *

و نیز در بعضی از دعاهای امام سجّاد صلوات اللّه علیه وارد شده است :

عجزت عن نعته أوهام الواصفين ... .(۱)

اندیشه و پندار وصف کنندگان از توصیف صفات و بیان عظمت تو عاجز و ناتوان است .

و روشن است که هر چه مثل و مانندی دارد یا صورتی مساوی و همانند او یافت می شود چیزی است که دارای ماهیّت باشد و خداوند برایش ماهیّت نیست و ذات بی همتای او مانند ندارد.

* * *

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

لا اُحصی ثناء علیك ، أنت كما أثنیت علی نفسک.(۲)

از مدح و توصیف تو عاجز و ناتوانم ، تو همان گونه هستی که خود را ثنا گفته ای و توصیف کرده ای .

۱- و مانند آن در دعاها فراوان است ، از آن جمله این دعاها است : «الهی أنت الّذی عجزت الأوهام عن الإحاطه بک» ، خداوندا ! تو کسی هستی که قدرت اندیشه و خیال از احاطه پیدا کردن بر تو ناتوان است . «بحار الأنوار : ۱۷۲/۹۰ و ۲۹۷». «لم تحط بك الأوهام فتوجد متكیّفاً محدوداً...» ، فکرها و اندیشه ها بر تو احاطه پیدا نمی کند تا تو را دارای کیفیّت و محدود بیابد... «بحار الأنوار : ۲۲۳/۱۰۰». «عجزت الأوهام عن کیفیّتک» ، فکرها و اندیشه ها از پی بردن به چگونگی تو ناتوانند . «بحار الأنوار : ۲۶۳/۹۸ سطر ۴».

۲- این عبارت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یافته ام ، مراجعه کنید به بحار الأنوار : ۲۶۷/۹۰ سطر آخر ، ۸۷/۹۱ سطر آخر و ۱۵۹/۹۳ سطر ۲. و در حدیثی وارد شده است : پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سجده کرد و در سجده اش عرض کرد : «أعوذ برضاک من سخطك وبمعافاتک من عقوبتک، وأعوذ بك منك، لا اُحصی ثناء علیك أنت كما أثنيت علی نفسک» ، خداوندا ! از خشم و غضب تو به رضا و خشنودیت ، و از کیفر و مجازاتت به عفو و بخشش ، و از تو به خودت پناه می برم ، از مدح و ثنای تو عاجزم و تو آنگونه هستی که خود را ثنا گفته ای . «بحار الأنوار : ۱۷۰/۸۵ ح۷».

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هو فوق ما یصفه الواصفون.

او برتر از وصف توصیف کنندگان است.

و چون «الواصفون» را با الف و لام ذکر کرده ، از آن عموم استفاده می شود ، یعنی همه توصیف کنندگان را شامل می شود .

* * *

و در ضمن دعای جوشن کبیر می خوانیم:

یا من فی السماء عظمته.

ای کسی که آثار عظمت او در آسمان ظاهر گشته است .

* * *

بعضی از عرفا گفته اند: آسمان از جهات گوناگون دلیل خوبی بر عظمت پروردگار است، از جهت وسعت و بزرگی اندازه اش، همانا خورشیدی که آن را از دور به اندازه نارنجی می بینی چندین برابر کره زمین است ، همان طور که در علم هیئت بیان گردیده است .(۱)

پس نسبت به منظومه ای که خورشید در مرکز آن است که منظومه شمسی نام دارد(۲) چه گمان می کنی؟ سپس به کهکشانی که منظومه شمسی ما جزء آن است(۳) چه گمان داری؟ و بالأخره نسبت به تمام این چرخ

۱- طبق تحقیقاتی که دانشمندان بعمل آورده اند حجم خورشید یک میلیون و سیصد و نود و یک هزار برابر حجم کره زمین است یعنی ۱,۳۹۱,۰۰۰ کره زمین در درون خورشید (به فرض اینکه میان تهی باشد) جای می گیرد. قطر خورشید صد و نه برابر قطر کره زمین، و وزن آن را که معادل دو میلیارد میلیارد میلیارد تن (یعنی عدد دو که در کنار آن بیست و هفت صفر باشد) برآورد کرده اند سیصد و سی هزار برابر وزن زمین است. خورشید در حدود صد و پنجاه میلیون کیلومتر از زمین فاصله دارد و با توجه به اینکه نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه می پیماید در مدّت هشت دقیقه و بیست ثانیه نور آن به ما می رسد.

۲- به خورشید و سیّاراتی که به دور آن در گردشند منظومه شمسی گویند، آن سیّارات به ترتیب فاصله از خورشید عبارتند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.

۳- این کهکشان بالغ بر صد میلیارد ستاره دارد که خورشید ما با خصوصیاتی که برای آن گفتیم یکی از ستارگان متوسط آن

به حساب می آید، و در فاصله سی هزار سال نوری از مرکز آن واقع شده است، قطر این کهکشان صد و پنجاه سال نوری، ضخامت آن ده تا پانزده هزار سال نوری، فاصله آن از ما چهل و پنج هزار سال نوری، و وزن آن دویست میلیارد برابر وزن خورشید است.

گردون(۱) چه گمان می کنی؟ و آسمان دلیل بر عظمت الهی است از جهت بر قراری و پایداری وجودش در مقابله با فساد، و از جهت فعالیت و حرکتی که دارد(۲)، و از جهت وجود نداشتن تضادی که موجب ناهماهنگی کرات و پیدا شدن فساد در میان آنها باشد(۳) و از جهت نور فراوان آنها که خاموش

۱- تاکنون تعداد صد هزار میلیون کهکشان در فضا کشف گردیده است، فضایی که یک کهکشان اشغال می کند در حدود دویست هزار سال نوری است، و فاصله میان دو کهکشان مجاور دو میلیون سال نوری است، و پس از محاسبه ، وسعت فضایی که تاکنون کشف گردیده دویست و بیست میلیون میلیارد سال نوری است، و برای درک عظمت این رقم کافی است که بدانیم نور آن قدر سریع السیر است که می تواند در یک ثانیه هفت مرتبه دور کره زمین بچرخد، و در نتیجه باید دویست و بیست میلیون میلیارد سال راه را طی کند تا از یک طرف فضا به طرف دیگر آن برسد. و باید توجه داشت آنچه تاکنون گفتیم - از کهکشان ها و عظمت آنها - همه از آسمان اوّل است و هنوز قدرت علم و دانش از چگونگی و خصوصیات شش آسمان دیگر ناتوان است؛ و شاید روزی در سایه گسترش علم و دانش پرده از روی چهره جهان های ناشناخته دیگر برداشته شود و بشر با شش آسمان دیگر نیز آشنا شود . دلیل این مطلب این آیه شریفه است : «إنّا زَیَّنّا السَّماء الدُّنیا بِزینَه الکَواکِب» و معنایش این است که ما آسمان پائین را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم . «سوره صافّات ، آیه ۶». رصدخانه «پالومار» هم اعتراف کرده است: تمام این دنیای عظیمی که به نظر می رسد و دارای صدها میلیون کهکشان است جز ذرّه کوچک از یک دنیای عظیم تری نیست و هنوز اطمینان نداریم که در پس فضای آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد.

۲- حرکت شرط اساسی تعادل و بقاء اجرام آسمانی است و هیچیک از کرات آسمانی در حال توقف و سکون نیست هر یک از آنها اگر لحظه ای توقف کند فوراً از مدار خود خارج گشته بکرات دیگر برخورد می کند و آناً متلاشی می گردد کلیه ستارگان کهکشان بر روی دایره های بسیار عظیم بدور مرکز کهکشان می گردند، مثلاً خورشید که در فاصله سی هزار سال نوری از مرکز کهکشان واقع گردیده در هر ثانیه دویست و هفتاد کیلومتر حرکت می کند و مدار خود را در مدّت هر دویست و بیست میلیون سال یک مرتبه می پیماید، این مدار به اندازه ای بزرگ است که خورشید آن را در مدّت عمر چهار هزار میلیون ساله خود بیش از تقریباً هیجده بار پیموده است. و آنقدر این حرکت ها دقیق و منظم و حساب شده است که دانشمندان فلکی می توانند از دهها سال پیش حوادث آینده مربوط به خسوف و کسوف در کره زمین و مقدار ساعات شب و روز و طلوع و غروب ماه و خورشید را محاسبه و اندازه گیری کنند.

۳- حرکت کلیه اجرام آسمانی درمدارهای مخصوص خود نتیجه ترکیب دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز می باشد . ترکیب این دو نیرو است که اجرام فضائی را در مدار خود نگاه می دارد و از سقوط آنها و از تصادم و اصطکاک آنها باهم جلوگیری می کند. محاسبه این دو نیرو به اندازه ای دقیق انجام گرفته که یکی از دانشمندان ستاره شناس می گوید: احتمال تصادم دو قایق پاروئی که در دو سوی اقیانوس آرام پیش می رانند به درجات بیشتر از تصادم دو ستاره در آسمان است.

نمی شود، و از جهت فراوانی فرشتگان که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در این زمینه فرموده است: آسمان به صدا درآمده است و جا دارد که چنین پر هیاهو باشد، در آن محلّ قدمی نیست مگر اینکه فرشته ای در حال رکوع یا سجده است.

و از جهت تأثیراتی است که بر کرات پائین گرچه به شکل اقتضائی باشد دارند(۱)، و از جهت سرعت حرکت آنها مخصوصاً حرکت کرات نزدیک تر ما است .

زیرا گفته اند: آنها در هر ثانیه هزار و هفتصد و سی فرسخ یا دو هزار و چهار صد فرسخ - بنا بر اختلافی که بین علمای فلکی وجود دارد - در مدار خود حرکت می کنند ، و خداوند داناتر است نسبت به آنچه آفریده و به گردش درآورده است .

سپس باید بدانیم که مقصود از شناخت پروردگار جز این نیست که وجودش را ثابت و هستی را به وجود او قائم بدانیم، و امّا پی بردن به چگونگی ذات و حقیقت صفات او امری محال است .

توضیح مطلب: شناختن هر چیزی به یکی از راههای سه گانه ممکن است:

۱ - به مشاهده او و حضورش نزد عارف، و این ممکن نیست برای ممکن(۲) مگر به نابود کردن هویّتش و ویران کردن خودیّتش، و این برای

۱- مثلاً- جاذبه خورشید سبب می شود که کره زمین در مدار ثابت خود به گردش ادامه دهد و گرنه به صورت کره ای سرگردان در این فضا به گوشه ای پرتاب می شد، حرارت ناشی از خورشید که روزها مستقیماً می تابد و شبها به صورت ذخیره در اجسام روی زمین به سوی ما باز می گردد موجب رشد و نمو گیاهان و ادامه حرکت و حیات حیوانات است. خورشید نوری بسیار سالم و رایگان در اختیار انسان ها می گذارد، و اگر قرار بود برای نور و حرارتی که به طور رایگان از خورشید دریافت می کنیم طبق بهای معمولی برق ، پول بپردازیم لازم بود مردم روی زمین در هر ساعت یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار پول بپردازند .

۲- ممکن ؛ یعنی کسی که وجود و هستی اش از خودش نیست بلکه دیگری به او بخشیده است ، در مقابل آن ؛ واجب الوجود است که وجودش ذاتی و از خود اوست .

هیچیک از پیامبران و ائمّه حاصل نمی شود، تا چه رسد به دیگران که به مراتب ضعیف ترند و بلکه قابل مقایسه با آنها نیستند.

۲ - به شناختن علّت ها و سبب های آن چیز است که به آن «برهان لمّی» گفته می شود ، همان طور که سبزواری ؛ گفته است برهان بر دو قسم است:

برهاننا بالإنّ واللِّم قسم

علم من العلّه بالمعلول لم

وعکسه إنٌّ ولمٌّ أسبق

وهو بإعطاء الیقین أوثق

برهان إنّی و برهان لمّی، در برهان لمّی از علّت علم به معلول پیدا می شود.

و برهان انّی عکس آن است از معلول پی به علّت می بریم، و برهان لمّی در پیدا کردن یقین اطمینان بخش تر است.(۱)

بعضی از اهل تحقیق گفته اند: این روش یعنی «برهان لمّی» اثری در ساحت قدس پرودگار تبارک و تعالی ندارد ، زیرا وجود او بسیط محض است و هیچ گونه ترکیبی چه ذهنی و چه خارجی برای او تصوّر نمی شود، چون در صورت ترکیب هر یک از اجزاء مرکب باید به حدّی و اندازه ای محدود باشند تا از یکدیگر ممتاز گردند، و خداوند محدود نیست و او خود وجودش واجب و به وجود آورنده همه ممکنات است، و همه آثار به او منتهی می شود، هیچ گونه فاعلی و مؤثّری خارج از ذاتش برای او نیست و هیچ گونه سببی از درون ذاتش ندارد، و او مرتبه اش عالی تر از

۱- مقصود این است که از وجود معلول گرچه می توان پی به علّت برد امّا چون یک چیز می تواند معلول علل مختلفی باشد و هر کدام از آن علل قدرت دارند که این معلول را ایجاد کنند پس فقط به علّت مجملی می توان پی برد بدون آنکه مشخّص و معیّن باشد ، برخلاف آنکه ابتدا علّت را بدست آورند که پس از آن هر چه معلول است بدست خواهد آمد . تنها اولیاء الهی هستند که از معلول پی به علّت نمی برند بلکه از علّت بر وجود معلول اطّلاع حاصل می کنند ، و همواره به درگاه الهی عرض می کنند : «بک عرفتک وأنت دللتنی علیک» خدوانداا ! تو را به وسیله خودت شناختم و تو هستی که مرا به سوی خودت راهنمائی کردی . «یا من دلّ علی ذاته بذاته» ای خدائی که به ذات خود نه با آثارش بر ذات خود رهمنون گشته است . «کیف یستدلّ علیک بما هو فی وجوده مفتقر إلیک» چگونه بر تو دلالت می کند آنچه خود در وجودش محتاج تو است. «امراء هستی: ص ۳۲۵ با اندکی تصرّف»

اینگونه مطالب است.

و به خـاطر همین جهت بعضـی از اساتیـد ما این روش را محال می دانسـتند، و ما کلام را در تصویر این قسم در کتاب خود به نام «دلائل الحق» توسعه داده ایم و آن را مشروح بیان کرده ایم و از خدای بزرگ توفیق چاپ آن را می طلبیم.

۳ – از شـناخت معلول پی به علّت بردن است که «برهـان إنّی» نامیـده می شود و علمی که از این روش حاصل می شود معمولاً دانش ناقصی است که خصوصیات ذات معلوم به آن شناخته نمی شود، چون نهایت چیزی که از آن استفاده می شود این است که گفته شود:

وقتی ما به اجزاء عالم و آنچه حادث شده و حرکات آنها می نگریم، درمی یابیم که برای هستی آفریننده ای است که هستی به وجود او برپا است، او ازلی است یعنی ابتـدا برایش نیست، یکتا و بی همتا است، شـریک و مشابهی ندارد، او دانا و توانا است، به صفات نیکو متّصف است و بزرگی و عظمت و کبریائی زیبنده او است.

از این روش علم ضـعیفی حاصل می شود که با یقین آمیخته نیست به طوری که اگر در کمترین شبهه واقع شوی نمی تواند تو را نجات دهد.

و این برخلاف آن چیزی بود که برای حضـرت ابراهیم خلیل صلوات اللّه علیه حاصل شده بود، که آن علم ثابت و یقین قطعی و اسـتوار بود ، بطوری که وقتی او را توسّـط منجنیق به طرف آتش پرتـاب کردنـد و او بین زمین و آسـمان قرار گرفت جبرئیل نزد او حاضر شد و گفت: آیا حاجت و خواسته ای داری؟ فرمود: به تو حاجت و نیازی ندارم.(۱)

ابراهیم علیه السـلام که در چنین حـالت دشواری جبرئیل را رد کرد و تمام امیـد و تکیه گاهش خـدا بود ، به خاطر این بود که تمام موجودات را محتاج و

۱- بحار الأنوار : ۳۶/۱۲ ح ۱۴.

نیازمنـد خداونـد می دانست، همه را خاضع و خاشع درگاه الهی و سرکوب و منکوب قـدرت او می دیـد، و هیـچ گونه پناه و پناهگاه و موجود مستقلی غیر از او نمی دید .

و بیان این روش به طور مختصر و به دور از لزوم دور و تسلسل و بطلان آن دو این است که گفته شود:

موجودات عالم به دو قسم غنی و فقیر تقسیم می شونـد : غنی آن است که نیازی در وجودش به غیر ندارد، ولی فقیر نیازمند و محتاج به دیگری است، اگر غنی موجود باشد مشکلی نمی ماند و مطلوب حاصل است، و اگر غنی وجود نداشته باشد وجود داشتن فقیر محال و غیر ممکن است، و از آنجا که می بینیم موجودات فقیر وجود دارند اثبات می شود که حتماً و ناگزیر غنی موجود است، و این یک حکم عقلی است که قابل تخصیص نیست.

زیرا بـدیهی است آنکه وجودش عـارض است همیشه به وجودی منتهی می شود که وجودش ذاتی باشـد و آنکه هستی او از خودش نیست به کسی منتهی می شود که هستی اش از خودش می باشد. و همین باعث شد که حضرت ابراهیم علیه السلام از غیر حق تعالی چشم پوشید.

و بر این مطلب شواهـد از آیـات و اخبـار فراوان است که مـا آن را در کتـاب «دلائل الحق» ذکر کرده ایم، پس روشن شـد که شنـاختن حقیقـت ذات پروردگـار و صـفات کمـالیّه او امری است که حصـول آن غیر ممکن است و انـدیشه و خرد بسـوی آن راهی ندارد ،(۱) و در این ناتوانی ، فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل و ائمّه طاهرین علیهم السلام همگی یکسانند.

همان طور که آشناترین آفریده الهی نسبت به پروردگار گفته است:

۱- در حـدیثی فرموده انـد: «لایدرک بالعقل، لأنّه فوق مرتبه العقل» ، ذات مقدّس پروردگار به عقل و خرد ادراک نمی شود ، زیرا او برتر از اندیشه و خرد است . «بحار الأنوار : ۱۴۶/۳».

سبحانك ما عرفناك حقّ معرفتك(۱).

خداوندا ! تو پاك و منزّهی، ما تو را هرگز آن چنانكه شایسته و سزاواری نشناختیم .

و نیز فرموده است:

إنّ اللَّه احتجب عن العقول كما احتجب عن الأبصار وإنّ الملأ الأعلی یطلبونه كما أنتم تطلبونه.

خداوند از خردها پوشیده است همان طور كه از دیدگان پنهان است، و همانا موجودات عالم بالا او را جستجو می كنند همان گونه كه شما او را می جوئید.

پس به گفته آنكه می گوید به کُنه و حقیقت ذات مقدّس خداوند رسیده ، اعتنا نكنید بلكه خاك در دهان او بپاشید كه او گمراه ، فریب خورده ، دروغگو و بهتان زننده است، زیرا كه این امر رفیع تر و والاتر و پاكتر از آن است كه به فكر بشر خطور كند ، و آنچه در وهم و خیال و اندیشه كسی نقش ببندد و آن را دانشمندان بلندمرتبه تصور كنند از حرم كبریائی فرسخ ها فاصله دارد. (۲)

و نیكو سروده آنكه گفته است:

۱- در مقابل این روایت ، روایاتی است كه دلالت می كند بر اینكه شناخت پروردگار به گونه ای كه سزاوار او است برای بعضی از اشخاص ممكن است . از آن جمله روایتی است كه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند : «یا علیّ، ما عرف اللَّه حقّ معرفته غیری وغیرك» ، علی جان ، خدا را آن گونه كه سزاوار است غیر از من و تو نشناخته است . «بحار الأنوار : ۸۴/۳۹ سطر ۱۲». و در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف طالقان فرموده است : «إنّ للَّه تعالی بها كنوزاً لیست من ذهب ولا فضّه ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا اللَّه حقّ معرفته، وهم أنصار المهدی علیه السلام فی آخر الزمان» . همانا برای خداوند تبارك و تعالی در طالقان گنجهائی است كه از طلا و نقره نیستند ولی مردان باایمانی هستند كه خدا را به حقیقت معرفت و آن گونه كه سزاوار است شناخته اند و ایشان یاوران حضرت مهدی (ارواحنا فداه) در آخرالزمان هستند . «بحار الأنوار : ۲۲۹/۶۰ ح ۵۶».

۲- بحار الأنوار : ۲۹۲/۶۹ به نقل از شیخ بهائی رحمه الله.

واللّه لا موسی ولا عیسی المسیح ولا محمّد

علموا ولا جبریل وهو إلی محلّ القدس یصعد

کلّا ولا النفس البسیطه لا ، ولا العقل المجرّد

من کنه ذاتک غیر أنّک واحدی الذات سرمد

بخدا قسم نه موسی و نه عیسی و نه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم دانستند، و نه جبرئیل که به محلّ قدس بالا رفت پی برد .

نَفْس بسیط و عقل مجرّد هم از درک کنه ذات او عاجزند، و هرگز به حقیقت ذاتش نمی رسند جز اینکه در می یابند او وجودی است یگانه و بی نظیر و سرمدی که ابتدا و انتهائی برایش نیست.

و شاعر فارسی زبان گفته است:

ای برون از وهم و قال و قیل من

خاک بر فرق من و تمثیل من

و دیگری می گوید :

کس ندانسته که منزلگه معشوق کجاست

آن قدر هست که بانگ جرسی می آید

و در بعضی از روایات فرموده اند:

إنّ الملأ الأعلی یطلبونه کما أنتم تطلبون ولن یجدوه.(۱)

موجودات عالم بالا در جستجوی او هستند همان طور که شما او را می جوئید ، و هرگز او را نمی یابند.

مشتی خاک ضعیف کجا و مقام عظیم ربوبی کجا؟ پس پاک و منزّه است پروردگاری که برای خاصّان و برگزیدگان درگاهش راهی به سوی معرفت ذاتش نگشوده جز اینکه از ادراک جمال و جلالش اظهار عجز و ناتوانی کنند، و پاک است خداوندی که بدون حجاب و پرده پنهان است، و از ادراک خرد و اندیشه بدور است.

۱- بحار الأنوار : ۳۴۱/۲۶ ح ۱۱ به نقل از البصائر (با کمی اختلاف).

آنچه در اینجا نقل کردیم گر چه مقدار کمی از بسیار بلکه قطره ای از دریا است ولی برای کسی که در جستجوی هدایت و کمال است و از روش عناد و لجاج دوری گزیده کفایت می کند.

و از خداوند تبارک و تعالی از لغزش هائی که اتفاق افتاده و از تمام گناهان خود عفو و بخشش درخواست می کنم و از برادرانی که در آن نظر می کنند خواهشمندم که ما را به خیر و خوبی یاد کنند و هنگامی که بهره ای از این خرمن فیض می برند از دعای خود فراموش نفرمایند .

تألیف و جمع آوری این کتاب در ۲۵ ذیقعده سال ۱۳۶۰ هجری به پایان رسید.(۱)

۱- مترجم نیز ضمن عذرخواهی از تمام نقائص و معایبی که احتمالاً در ترجمه این کتاب شریف اتّفاق افتاده ، از خوانندگان محترم اُمید بخشش و تقاضای دعای خیر دارد . ترجمه این کتاب همزمان با عید فرخنده و خجسته غدیر - روزی که خاطره مهمّ و تاریخی و سرنوشت ساز آن هرگز از خاطر نمی رود - با عنایت و مدد مولای متّقیان حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات اللّه وسلامه علیه و الطاف آخرین وصیّ آن بزرگوار ، سرور جهانیان حضرت مهدی ارواحنا له الفداء پایان یافت .

جلد دوم

اشاره

ص: ۱

در توصیف کتاب القطره

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند :

علم الأنبیاء فی علمهم ، وسرّ الاوصیاء فی سرّهم ، وعزّ الاولیاء فی عزّهم ، کالقطره فی البحر ، والذرّه فی القفر.

علم و دانش همه پیامبران در برابر علم و دانش اهل بیت علیهم السلام، و سرّ همه اوصیا در برابر سرّشان و اقتدار همه اولیا در برابر اقتدار آنها، همانند قطره ای در دریا و ذرّه ای در بیابان وسیع است.

کتاب لو تأمّله ضریر *** لعاد کریمتاه بلا إرتیاب

ولو قد مرّ حامله بقبر *** لصار المیّت حیّاً فی التراب

کتابی که در پیش رو دارید اگر نابینایی در آن بیندیشد، بدون تردید بینایی چشمان خود را باز خواهد یافت.

و اگر کسی با آن از کنار قبری عبور نماید، مرده ای که در خاک آرمیده ، زنده خواهد شد.

تقریظات چند تن از علماء برای کتاب القطره

تقریظاتی که دانشمندان محترم برای این کتاب ارسال فرموده اند:

علّامه فاضل، داماد بزرگوارم، حجّت الإسلام جناب آقای میرزا محمّدتقی مصدرالاُمور «متین» این دو بیت زیبا را به زبان فارسی تقدیم نموده اند، ما نیز ازاحساسات فراوان و بزرگوارانه ایشان تشکّر و سپاسگزاری می نماییم:

لطف تو به هر ذرّه که شامل گردد

خورشید صفت به چرخ نایل گردد

گر (قطره)ای از بحر مناقب بچشد

بی شبهه هم او بحر فضایل گردد

یکی از شعرای شایسته و دوستدار اهل بیت علیهم السلام با اشعار غرّای خود در تمجید کتاب، ما را مورد لطف و محبّت خود قرار داد. آری، این همه لطف ومحبّت حاکی از فهم فراوان و عواطف و احساسات گرانبها و لطف و احسان آنهاست؛ علّامه بزرگوار، شاعر بزرگ شیخ عبدالمنعم فرطوسی گوید:

کتاب محکم الآیات أضحی

ل«أحمد» معجزاً فأبان قدره

جری «مستنبط» الأحکام فیه

بحار مناقب من فیض «قطره»

ونقب عن أحادیث صحاح

رواها فی مناقب خیر عتره

کتابی با نشانه و آیات استوار، آشکار گردید؛ از «احمد» که همانند اعجاز است وارزش آن روشن گشت.

«مستنبطِ» احکام، در آن دریای مناقب و فضایل را از فیض کتاب «قطره»اش جاری ساخته است.

این اثر گرانسنگ کاوشی از احادیث صحیحی است که آنها را در مناقب و فضایل بهترین عترت، بیان نموده است.

علّامه فاضل، شاعر بزرگ، شیخ احمد دجیلی گوید:

مولای إنّی إلی عرفانک العذب

ظام ومالی سواک الیوم من أرب

هب لی ولو «قطره» ممّا تجود به

فعل اطفی بها قلبی من اللهب

فمنه «یستنبط» العرفان حیث به

فیض من العلم والإیمان والأدب

فدیت عرفانک العذب الشهی أباً

فداه فی موقف العرفان کلّ أبی

مولای من! من تشنه عرفان زلال و گوارای توأم، امروز دیگر نیازی به غیر تو ندارم.

قطره ای از آن برای من سخاوتمندانه لطف کن؛ که شاید به وسیله آن، شعله سوزان دلم را خاموش نمایم.

آری، از آن، عرفان و شناخت استنباط می شود، زیرا به وسیله آن جوششی از دانش،ایمان و ادب است.

پدرم فدای عرفان زلال و گوارا و مرغوب تو که در مقام چنین عرفانی هر پدری فدای آن باد.

استاد شاعر محمود بستانی نیز اشعار فوق را به صورت زیبایی تضمین کرده و عنایت نموده که:

(مولای إنّی إلی عرفانک العذب)

صاد کجدب الثری یهفو إلی السحب

ینبوع فضلک إن یروی الظماء فأنا

(ظام ومالی سواک الیوم من أرب)

(هب لی ولو «قطره» ممّا تجود به)

روافد الخیر من سلسالک الذهبی

یا «أحمد» الخلق سلسل لی عصارته

(فعل اطفی بها قلبی من اللهب)

(فمنه «یستنبط» العرفان حیث به)

من المعارف ما یروی التعطّش بی

قل للعطاشى رووا منه فإنّ به

(فيض من العلم والإيمان والأدب)

(فدیت عرفانک العذب الشهی أباً)

وعزه اتبناها مدی الحقب

إن افتدیه واستجلی أباه فقد

(فداه فی موقف العرفان کلّ أبی)

(مولای من! من تشنه عرفان زلال و گوارای توأم) و در صید آنم همانند زمین خشک و تشنه ای که در آرزوی ابر بارانی است.

چشمه فضل و دانش تو اگر تشنه ای را سیراب می کند، همانا من، (امروز تشنه ام ونیازی به غیر تو ندارم).

(قطره ای از آن بر من سخاوتمندانه لطف کن)؛ که عطا خیری است از زنجیرهای طلای تو.

ای احمد و ستوده مردم! چکیده آن را برای من بریز (که شاید به وسیله آن شعله سوزان دلم را خاموش نمایم).

(آری، از آن، عرفان و شناخت استنباط می شود هر کجا باشد(از معارفی که تشنگی مرا سیراب کند.

بر تشنگان بگو که از آن چشمه سیراب گردید، چرا که در آن؛ (جوششی از دانش،ایمان و ادب است).

(پدرم فدای عرفان زلال و گوارای مرغوب تو)؛ که این عزّتی از سالیان و مدّت زمان درازی است.

اگر فدای آن گردم و پدرش جلوه گر شود؛ به راستی که (در مقام چنین عرفانی هرپدری فدای آن باد).

مقدّمهٔ مؤلّف رحمه اللّه تعالی

حمـد و سپاس خـدایی را سزاست که اولیای خودش را به ما شناسانید، کسانی که هر کس آنها را بشناسد در واقع خدای را شناخته است، و کسی که از شناخت آنها باز مانـد در حقیقت از شناخت خدا بازمانده است و کسی که به دامن آنان چنگ بزنـد در واقع به دامن پروردگار چنگ زده است و هر که از آنها دوری نموده و دست بردارد در واقع از خـدای متعال دوری گزیده و دست برداشته است.

و درود و سلام بی پایان بر اشرف پیامبران حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و برخاندان برگزیده او، و بر همه دوستان آنها و دوستداران دوستان آنها باد و نفرین و لعنت همیشگی بر دشمنان آنها از پیشینیان تا پایان تاریخ باد.

اینک کمترین خدمتگزار اهل دانش، احمد بن رضی الدین مستنبط - که به حرم امن امیر مؤمنان علی علیه السلام پناه آورده - گویـد: پس از پایـان تـألیف نخستین جلـد کتـاب «القطره» به روایـات زیبـای زیـادی از مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السـلام برخورد نمودم؛ برخی از دوستانم از اهل علم درخواست کردند که این روایات را نیز به رشته تحریر درآورده و به عنوان جلد دوّم همان کتاب قرار دهم.

من به درخواست آنها پاسخ مثبت داده و همانند جلد اوّل این کتاب را نیز درچهارده بخش از مناقب و حکایات زیبایی که در فضایل خاندان عصمت علیهم السلام بوده، تنظیم نمودم، گر چه قلم را یارای تحریر و بیان را توان گزارش و تقریرفضایل بیکران آنان نیست.

در هر صورت، با استعانت از خدای متعال و چنگ زدن به دامن لطف مولاـ وامام منتظر - که درود خداوند بر او و نیاکان پاکش باد - این اثر را شروع نمودم،که:

ای دل؛ فضایل اسداللّه طاعت است

مدح علیّ و آل، شنیدن عبادت است

بودن به ذکر حیدر کرّار یک نفس

حقّا که در مقابل صدسال طاعت است

در احادیث پانزدگانه ای که حسن بن زکردان فارسی رحمه الله نقل کرده، آمده است:حسن بن زکردان گوید: از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ما من عبد یرشد عبداً ویدلّه علی معرفه أهل بیتی إلّا بعث اللّه إلیه ملکاً یوم خروجه من القبر، یحمله علی جناحه حتّی یقف فی الموقف، ثمّ ینادی مناد: من کان یعرف هذا فلیأته.

قال: فیجتمع إلیه معارفه، ثمّ یقول عزّوجلّ: اکسوا کلّ واحد من حلل الفردوس وتوّجوه من تیجان الجنّه.

هیچ بنده ای نیست که بنده ای را به سوی شناخت اهل بیت من ارشاد و راهنمایی کند جز آن که خدای متعال فرشته ای به سوی او در آن روزی که از قبرش خارج می شود، می فرستد؛ فرشته او را بر روی بال خود حمل می کند تا این که در توقّفگاه محشر می ایستد، آنگاه هاتفی ندا می کند: هر که این بنده را می شناسد، بیاید.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: همه آنهایی که او را می شناسند جمع می شوند، آنگاه خدای متعال می فرماید: به هر کدام از اینان از لباسهای فاخر بهشتی بپوشانید و برسرشان تاج کرامت بهشتی بگذارید.

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا بنیّ؛ حرّض الناس علی حبّ أهل بیتنا.

فرزندم! مردم را بر مهر و محبّت خاندان ما تشویق و ترغیب نما.

در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد: جعفر بن محمّد فزاری با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش در تفسیر آیه شریفه «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (۱) ؛«در آن هنگام که از موءوده سئوال شود» یعنی مودّت ما، «بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۲) ؛ «به کدامین گناه کشته شده است؟»، فرمود:

ذلک حقّنا الواجب علی الناس، وحبّنا الواجب علی الخلق، قتلوا مودّتنا.

منظور از این آیه، همان حقّ لازم ما بر مردم است، و همان محبّت واجب شده ما برمخلوقات است، آنان مودّت و محبّت ما را کشته و از بین بردند. (۳)

و در کتاب «مجموع الرائق» آمده است: زهری از جدّش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من نشر علماً فله مثل أجر من عمل به. (۴)

کسی که علم و دانشی را پخش نماید پاداش کسی دارد که به آن علم و دانش عمل کند.

در حدیث زیبای دیگری می خوانیم که حضرتش می فرماید:

وخیر الناس بعدنا من ذاکر بأمرنا. (۵)

بهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که امر (و ولایت) ما را گفت و گو می نمایند.

۱- سوره تکویر، آیه ۸ و ۹.

۲- سوره تکویر، آیه ۸ و ۹.

۳- تفسیر فرات: ۵۴۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۵۶/۲۳ ح ۱۲.

۴- المجموع الرائق من ازهار الحدائق: ۴۰۱/۲ ح ۲۵.

۵- امالی طوسی: ۲۲۴ ح ۴۰ مجلس۸، بحار الأنوار: ۲۰۰/۱ ح ۸ و ۳۵۴/۷۴ ح ۳۱، بشاره المصطفی: ۱۱۰.

در کتاب «عدّه الداعی» می نویسد: امام باقرعلیه السلام فرمود:

إنّ ذکرنا من ذکراللَّه، وذکر عدوّنا من ذکر الشیطان. (۱)

همانا یاد ما، یاد خداست و یاد دشمنان ما، یاد شیطان است.

امام صادق علیه السلام در حدیث زیبایی به یکی از یارانش فرمود:

اکتب وبثّ علمک فی إخوانک، فإن متّ فورّث کتبک بنیک، فإنّه یأتی علی الناس زمان هرج لایأنسون فیه إلّا بکتبهم. (۲)

دانش خودت را بنویس و در میان برادرانت پخش کن، و به هنگام مرگ کتابهای خود را برای فرزنـدانت به ارث بگـذار، چرا که زمانی بر این مردم فرا خواهد رسیدکه آشوب و فتنه همه جا را فرا خواهد گرفت و مردم فقط با کتابهایشان مأنوس خواهند شد (یعنی امامشان در پس پرده غیبت خواهد ماند و فقط از طریق کتابهای پیشینیان هدایت خواهند یافت).

باز در حدیث دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم که حضرتش فرمود:

من أحبّنا بقلبه، ونصرنا بیده ولسانه، فهو معنا فی الغرفه الّتی نحن فیها. (۳)

کسی که ما خانـدان را با قلبش دوست بـدارد و با دست و زبانش یاری نمایـد، او درروز قیامت در غرفه ای که ما هستیم قرار خواهد گرفت.

و در کتاب شریف «امالی» می نویسد: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

المؤمن إذا مـات وترک ورقه واحـده علیهـا علم، تکون تلـک الورقه ستراً فیمـا بینه وبین النـار، وأعطـاه اللَّه تبارک وتعالی بکلّ حرف مکتوب علیها مدینه فی الجنّه، أوسع من الدنیا سبع مرّات.

۱- عدّه الداعی: ۲۴۱، بحار الأنوار: ۴۶۸/۷۵ ح ۲۰.

۲- کشف المحجّه: ۳۵، بحار الأنوار: ۱۵۰/۲ ح ۲۷.

۳- امالی شیخ مفید: ۳۳ ح ۸، بحار الأنوار: ۱۰۱/۲۷ ح ۶۴.

هنگـامی که مؤمن از دنیـا می رود و پس از خود ورقه ای از دانش بر جـای می گـذارد،این ورقه، حـایلی مـابین او و آتش می گردد، خـدای متعـال به هر حرفی از حروفی که بر آن نوشـته، شـهری در بهشت به او عطا می کنـد که وسـعت آن، هفت برابر دنیاست. (۱)

اکنـون خـدای را سپاسـگزارم کـه مرا برای نیـل بـه این نعمت والاـ و احسـان بزرگ موفّق نمـود، و این نیست جز از فیوضـات همسایگی و مجاورت مرقد مطهّررادمردِ بخشـنده، آقا و مولای ما، امیر مؤمنان علی علیه السـلام که درود و سلام خدا بر او وبر فرزندان و دوستانش باد.

دسته ای از روایات در اسرار اهل بیت علیهم السلام

اشاره

اینـک پیش از آغاز بحث، مقـدّمه زیبایی را که شامل دسـته ای از اخباری که در اسـرار اهل بیت علیهم السـلام است، بیان می نماییم:

۶۷۳ / ۱) روایت «تفسیر فرات»

۶۷۴ / ۲) روایت «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام»

۶۷۵ / ۳) روایت «بصائر الدرجات»

۶۷۶ / ۴) روایت «کمال الدین»

۶۷۷ / ۵) روایت جابر بن عبداللَّه

۶۷۸ / ۶) روایت «بصائر الدرجات»

۶۷۹ / ۷) روایت بصائر الدرجات از ابوبصیر

۶۸۰ / ۸) روایت تفسیر برهان

۶۸۱ / ۹) روایت اصول کافی

۶۸۲ / ۱۰) روایت معانی الأخبار و...

۳۱/ ۷۰۳) روایت کراجکی قدّس سرّه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۳۲/ ۷۰۴) روایت فضل بن شاذان رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۳۳/ ۷۰۵) روایت «قرب الإسناد» از امام رضا علیه السلام

۳۴/ ۷۰۶) روایت «امالی» از امام صادق علیه السلام

۳۵/ ۷۰۷) روایت شیخ صدوق قدس سره از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۳۶/ ۷۰۸) روایت «خصال» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۷/ ۷۰۹) روایت «محاسن» از امام صادق علیه السلام

۳۸/ ۷۱۰) روایت «محاسن» از امام باقر علیه السلام

۳۹/ ۷۱۱) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۴۰/ ۷۱۲) روایت «منهج التحقیق إلی سواء الطریق» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۴۱/ ۷۱۳) روایت «معانی الأخبار» از امام صادق علیه السلام

۴۲/ ۷۱۴) روایت «إحتجاج» از امام عصر صلوات الله علیه

۴۳/ ۷۱۵) روایتی در مقام و منزلت امام علیه السلام

۴۴/ ۷۱۶) روایتی از امام باقر علیه السلام

۴۵/ ۷۱۷) روایت معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام

روایت «اختصاص» از امام رضا علیه السلام

روایت طبرسی رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۱- امالی صدوق: ۹۱ ح ۴ مجلس ۱۰، بحار الأنوار: ۱۴۴/۲ ح ۱.

۶۷۳ _ ۱) روایت «تفسیر فرات»

۶۷۳ / ۱) در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد :

زیاد بن منذر گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود:

نحن شجره أصلها رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وفرعها علیّ بن أبی طالب علیه السلام وأغصانها فاطمه بنت النبیّ علیهما السلام وثمرتها الحسن والحسین علیهما السلام.

ما درختی هستیم که ریشه اش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، تنه اش علیّ بن ابی طالب علیه السلام، شاخه هایش فاطمه، دختر پیامبرعلیهما السلام و میوه اش حسن و حسین علیهما السلام است.

آن شجره نبوّت، خانه رحمت، کلید حکمت، معدن علم و دانش، جایگاه رسالت،محلّ آمد و رفت فرشتگان، موضع سرّ خدا و ودیعه او، و امانتی است که برآسمان ها و زمین و کوه ها عرضه شد، حرم خدای اکبر، و بیت عتیق خدا و پیمان او هستیم.

علم مرگ و میرها، بلاها، پیش آمدها، وصیّتها و فصل خطاب، زادگاه اسلام ونژاد عرب نزد ماست.

امامان معصوم علیهم السلام انوار درخشان در پیرامون عرش خدا بودند، خدای متعال دستور داد تا تسبیح نمایند، اهل آسمانها از تسبیح آنها به تسبیح مشغول شدند،آنان در پیشگاه خدای متعال صف زدگان و تسبیح کنندگان هستند، کسی که به پیمان آنها وفا نماید در واقع به پیمان خداوند وفا نموده است، و کسی که عارف به حقّ آنان باشد در واقع عارف به حق خداست، آنان عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستند، و کسی که منکر حقّ ایشان باشد در واقع منکر حق خداست.

هم ولاه أمراللَّه وخزنه وحی اللَّه وورثه کتاب اللَّه، وهم المصطفون باسم اللَّه والاُمناء علی وحی اللَّه.

آنان فرمانروایان امر خدا و گنجینه های وحی پروردگار و وارث کتاب خدا هستند،آنان برگزیدگان به امر خدا و امینان بر وحی او هستند.

آنان خاندان نبوّت و مرکز رسالت و مأنوسان به حرکات پر و بال فرشتگان هستند، کسانی که جبرئیل به فرمان پروردگار جلیل، آنان را با خبرِ تنزیل وبرهان و دلیل تغذیه نموده است.

هؤلاء أهل البیت أکرمهم اللّه بشرفه، و شرّفهم بکرامته، وأعزّهم بالهدی وثبّتهم بالوحی، وجعلهم أئمّه هداه، ونوراً فی الظلم للنجاه، واختصّهم لدینه وفضّلهم بعلمه، وآتاهم ما لم یؤت أحداً من العالمین.

آنان اهل بیت پیامبرند که خداوند متعال به شرافت خویش آنها را گرامی داشته و باکرامت و لطف خویش مفتخر و بزرگشان داشته و با هدایت عزیزشان کرده و به وسیله وحی استوارشان نموده و آنها را پیشوایان هدایت برای راهنمایی و نور درخشان در تاریکی ها برای نجات قرار داده است، آنها را به دین خود مخصوص گردانیده و با علم خویش برتری داده و آنچه به احدی از جهانیان نداده به آنهابخشیده است.

آنها را پایه دین و جایگاه ودیعه نهادن اسرار پنهان و امینان وحی، و برگزیدگان ازآفریدگان و گواهان بر مردم قرار داده و آنان را برگزیده و انتخاب کرده واختصاص داده و امتیاز بخشیده و برتری داده و خشنود گردیده و گزینش نموده وبر گذشتگان بهاء داده است.

آنان را نور جهان، و تکیه گاه مردم، راهنمایان مردم بر روی صراط قرار داده، چراکه آنان امامان هدایت، داعیان به سوی تقوا و کلمه اعلای حق تعالی و حجّت عظمای الهی هستند.

هم النجاه والزلفی، هم الخیره الکرام، هم القضاه الحکّام، هم النجوم الأعلام، هم الصراط المستقیم، هم السبیل الأقوم، الراغب عنهم مارق،والمقصّر عنهم زاهق، واللازم لهم لاحق.

آنان نجات بخش اند که دارای قرب و منزلت هستند، آنان برگزیدگان گرامی وباشخصیّت، داوران فرمان روا، ستارگان درخشان، صراط مستقیم، شاهراه استوارهستند که هر کس از آنها رو برگرداند گمراه می شود و آنکه در حقّ آنها کوتاهی کندبدبخت می شود و آنکه از آنها پیروی کند به هدف می رسد.

آنان نور خدا در دلهای مؤمنان و دریای گوارا برای تشنگان هستند، هر که به آنهاپناه ببرد ایمن می شود و آنان برای کسی که به آنان چنگ بزند

محلّ ایمنی وآرامش هستند، آنان دعوت کنندگان به سوی خدا و فرمانبردار اویند، ومجریان دستور پروردگار و حکم کنندگان به فرمان او هستند.

خداوند متعال پیامبرش را در میان آنها مبعوث کرد، و فرشتگان خدا به سوی آنهافرود می آیند، و به پیامبری که از آنان است آرامش و سکینه پروردگار نازل گردیده، و روح الأمین بر آنها نزول می کند، و این به جهت لطف و عنایتی است که خدای متعال بر آنها دارد که این امتیاز را بر آنان بخشیده و آن را بر آنان اختصاص داده است، به آنان تقوا داده و با حکمت تقویتشان نموده است.

آنان شاخه های پاک و ریشه های مبارکند، قرارگاه رحمت حق، و گنجینه های علم و دانش و وارثان حلم و شکیبایی، و صاحبان تقوا و عقل و خرد، نور و روشنایی،وارثان پیامبران، و باقی مانده از اوصیا هستند که از خاندان آنها کسی است که یادش دلنشین و نامش مبارک می باشد؛ یعنی حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وپیامبر برگزیده و اُمّی.

و از آن خاندان است فرمانروایی که (همچون ستاره) می درخشید و همچون شیر ژیان می غرّید؛ یعنی حضرت حمزه فرزند عبدالمطلب علیهما السلام.

و از آن خاندان است کسی که در سال خشکسالی «رماده» (۱) تشنگان را سیراب کرد؛ یعنی عبّاس بن عبدالمطلب، عموی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و همزاد پدرش.

و از آن خاندان است جعفر بن ابی طالب علیهما السلام «ذوالجناحین»؛ کسی که به دو قبله نماز خواند و دو هجرت کرد و دو بیعت نمود، او از شجره مبارکی است که دارای روانی روشن و برهانی آشکار است.

و از آن خاندان است دوست و برادر حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم که پیام رسان از طرف او، صاحب برهان، تأویل و تفسیر محکم است، امیر و سرپرست مؤمنان وجانشین پیامبر پروردگار جهانیان؛ یعنی علیّ بن ابی طالب که درودهای پاک وتهنیت های والای خدا بر او باد.

آری، اینان کسانی هستند که خداوند متعال مودّت و ولایت آنها را بر هر

۱- رماده: خشکسالی که در زمان خلافت غاصبانه عمر پدید آمد، و موجب هلاکت انسان های زیاد و تلف شدن سرمایه های فراوانی شد.

مرد وزن مسلمان واجب نموده و در کتاب محکم خود (قرآن) به پیامبرش خطاب فرموده که:

«قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْلَهُ فیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ» (۱) .

«بگو: من هیچ پاداشی برای رسالتم از شما درخواست نمی نمایم جز دوستی ومحبّت بر خاندان و نزدیکانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد بر او نیکی می افزاییم چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

در این هنگام امام باقرعلیه السلام فرمود:

«إقتراف الحسنه» حبّنا أهل البیت.

منظور از «اقتراف حسنه»؛ «کار نیک»، محبّت ما خاندان است. (۲)

---

۶۷۴ _ ۲) روایت «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام»

۶۷۴ / ۲) در«تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام صلوات اللَّه علیه» در ذیل فرمایش خدای متعال که می فرماید: «وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» (۳) ؛ «و به پدر و مادر نیکی کنید»، آمده است:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أفضل والدیکم وأحقّهما لشکرکم محمّد وعلیّ علیهما السلام.

بهترین و سزاوارترین پدر و مادر شما به سپاسگزاری؛ همانا محمّد و علی علیهما السلام هستند.

حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

أنا وعلیّ أبوا هذه الاُمّه، ولحقّنا علیهم أعظم من حقّ أبوی

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- تفسیر فرات: ۳۹۵ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۲۴۴/۲۳ ح ۱۶ و ۲۵۰/۲۶ ح ۲۲، الیقین فی امره أمیر المؤمنین علیه السلام: ۹۸ باب۱۲۱.

۳- سوره بقره، آیه ۸۳ .

ولادتهم، فإنّا ننقذهم إن أطاعونا من النار إلی دارالقرار، ونلحقهم من العبوديّه بخيارالأحرار.

من و علی دو پـدر اين امّت هستيم، همانا حقّ ما بر مردم بزرگتر و بيشتر از حقّ پـدر ومادر نژادی آنهاست، چرا که اگر آنان از مـا پيروی کننـد آنهـا را از جهنّم نجات داده وبه سوی بهشت می بريم و از بنـدگی رهايی داده و به بهترين آزادگان ملحق می سازيم.

حضرت فاطمه زهراعليها السلام فرمود:

أبوا هذه الاُمّه محمّد و علیّ عليهما السـلام يقيمان أودهم وينقذانهم من العذاب الدائم إن أطاعوهما، ويبيحانهم النعيم الدائم إن وافقوهما.

محمّـد و علی عليهما السـلام دو پـدر اين امّت هسـتند که اگر از آنان اطاعت کنند آنها را ازکژی ها و انحرافات بازداشـته و از عذاب هميشگی رهايی می بخشند و اگر پيرو آنها باشند نعمت هميشگی را به آنان ارزانی می دارند.

امام حسن عليه السلام فرمود:

محمّـد وعلیّ عليهمـا السـلام أبوا هـذه الاُـمّه، فطوبی لمن كـان بحقّهما عارفاً، ولهمافی کلّ أحواله مطيعاً، يجعله اللّه من أفضـل سكّان جنانه ويسعده بكراماته ورضوانه.

محمّد و علی عليهما السلام دو پدر اين امّت هستند، خوشا به حال کسی که به حقّ آنها عارف باشد، و در همه حالات زندگی از ايشان اطاعت کنـد که در اين صورت خدای متعال از بهترين ساکنان بهشـتش قرار داده و با کرامات و رضوانش به سـعادت قرين می سازد.

امام حسين عليه السلام فرمود:

من عرف حقّ أبويه الأفضلين محمّد و علیّ عليهما السلام وأطاعهما حقّ طاعته قيل له: تبحبح فی أیّ الجنان شئت.

کسی که حقّ دو پدر برتر خود؛ محمّد و علی عليهما السلام را بشناسد و حقيقتاً به

تمام وکمال از آنان اطاعت کند، روز قیامت به او خطاب می شود: هر کجای بهشت را که دوست داری ساکن شو!

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

إن کـان الأبوان إنّما عظم حقّهما علی أولادهما لإحسانهما إلیهم، فإحسان محمّد وعلیّ علیهما السلام إلی هذه الاُمّه أجلّ وأعظم، فهما بأن یکونا أبویهم أحقّ.

اگر حقّ پدر و مادر بر فرزند زیاد است به خاطر نیکی و احسانی است که به فرزندان خود می نمایند، بنابراین، احسان و نیکی محمّد و علی علیهما السلام بر این امّت بیشتر وبزرگتر است، پس سزاوارترند که آن دو بزرگوار دو پدر ایشان باشند.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

من أراد أن یعلم کیف قدره عنداللَّه، فلینظر کیف قدر أبویه الأفضلین عنده محمّد وعلیّ علیهما السلام.

هر کس می خواهد بداند که چقدر در نزد خدا مقام و منزلت دارد پس بنگرد که دوپدر برتر او محمّد و علی علیهما السلام چه اندازه در نزد او احترام و مقام دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من رعی حقّ أبویه الأفضلین محمّد وعلیّ علیهما السلام لم یضرّه ما أضاع من حقّ أبوی نفسه وسائر عباداللَّه، فإنّهما یرضیانهم بسعیهما.

کسی که حقّ دو پدر برتر خود؛ محمّد و علی علیهما السلام را مراعات کند، اگر حقّ پدر ومادر خود و سایر بندگان خدا را ضایع کرده؛ ضرر و زیانی به او نخواهد بخشید،زیرا محمّد و علی علیهما السلام با کوشش خود آنها را خشنود و راضی خواهند کرد.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

یعظم ثواب الصلاه علی قدر تعظیم المصلّی علی أبویه الأفضلین

محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ علیه السلام.

ثواب نماز به اندازه تعظیم و احترام نمازگزار نسبت به دو پدر برتر خود؛ محمّد وعلی علیهما السلام بیشتر می شود.

امام رضاعلیه السلام فرمود:

أما یکره أحدکم أن ینفی عن أبیه وأُمّه الّذین ولّداه؟ قالوا: بلی واللّه.قال: فلیجتهد أن لا-ینفی عن أبیه وأُمّه الّذین هما أبواه الأفضل من أبوی نفسه.

آیا کسی را که از پدر و مادر نژادی خودش دور نمایند ناراحت نمی شود؟ گفتند:چرا سوگند به خدا!

فرمود: پس سعی کنید شما را از پدر و مادری که از پدر و مادر نژادی شما برترهستند، دور ننمایند.

امام جواد علیه السلام در آن هنگام که شخصی در حضور حضرتش گفت: من محمّد وعلی علیهما السلام را چنان دوست می دارم که اگر مرا قطعه قطعه یا ریزه ریزه کنند دست ازمحبّت آنها برنمی دارم، فرمود:

لاجرم أنّ محمّداًصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّاًعلیه السلام معطیاك من أنفسهما ما تعطیهما أنت من نفسك، إنّهما لیستدعیان لك فی یوم فصل القضاء ما لایفی ما بذلته لهما بجزء من مائه ألف جزء]من ذلك[.

بدون تردید محمّد و علی علیهما السلام آن مقدار پاداش به تو می دهند که در راه آنها از خود محبّت نشان داده ای، آنان در روز قیامت آن قدر برای تو درخواست می نمایند که آنچه را تو برای آنان بذل نموده ای یکصد هزارم آن را وفا نکند.

امام هادی علیه السلام فرمود:

من لم یکن والدا دینه محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ علیه السلام أکرم علیه من والدی نسبه،فلیس من اللّه فی حلّ ولا حرام ولا قلیل ولا کثیر.

کسی که دو پدر دینی او یعنی محمّد و علی علیهما السلام در نزد او گرامی تر از پدر و

مادر نژادی او نباشند در واقع از دین خدا - نه از حلالش و نه از حرامش و نه کم و نه زیاد -بهره ای نبرده است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من آثر طاعه أبوی دینه محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ علیه السلام علی طاعه أبوی نسبه،قال اللّه عزّوجلّ له: لأوثرنّك كما آثرتنی ولأُشرّفنّك بحضره أبوی دینك،كما شرّفت نفسك بإیثار حبّهما علی حُبّ أبوی نسبك.

کسی که اطاعت دو پدر دینی خود محمّد و علی علیهما السلام را مقدّم بر اطاعت پدر و مادرنژادی خود نماید خدای متعال به او فرمایـد: هر آینه تو را مقـدّم می دارم و به توارزش می دهم چنـانکه تو مرا مقـدّم داشـتی و به تو در حضور دو پـدر دینی تو شرافت و شخصیّت می دهم، چنان که تو خود را با ترجیح دادن محبّت آنها بر پدر و مادر نژادیت شخصیّت و شـرافت دادی. (۱)

---

۶۷۵ _ ۳) روایت «بصائر الدرجات»

۶۷۵ / ۳) در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد:

حنّان بن سدیر گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

إنّ اللّه عجن طینتنا وطینه شیعتنا، فخلطنا بهم وخلطهم بنا، فمن كان فی خلقه شی ء من طینتنا حنّ إلینا فأنتم واللّه منّا.

خـدای متعـال طینت مـا و طینت شـیعیان ما را عجین نمود، آنگاه سـرشت ما را با سـرشت آنان و سـرشت آنان را با سـرشت ما مخلوط نمود. پس کسی که مقداری ازسرشت ما در سرشت او آمیخته، به سوی ما شوق و اشتیاق دارد. سوگند به خدا! شما از ما هستید. (۲)

و در روایت دیگری آمده است:

و سلمان خیر من لقمان.

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۳۳ - ۳۲۹، بحار الأنوار: ۲۵۹/۲۳ ح ۸ و ۸/۳۶ ح ۱۱.

۲- بصائرالدرجات: ۱۶ ح ۸ ، بحار الأنوار: ۱۱/۲۵ ح ۱۷.

و سلمان از لقمان بهتر است. (۱)

---

۶۷۶ _ ۴) روایت «کمال الدین»

۶۷۶ / ۴) عالم جلیل القدر شیخ صدوق قدس سره در کتاب «کمال الدین» می نویسد:

ابو حمزه گوید: از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إنّ اللَّه عزّوجلّ خلق محمّداً وعليّاً والأئمّه الأحد عشرعليهم السلام من نور عظمته أرواحاً فی ضياء نوره، يعبدونه قبل خلق الخلق يسبّحون اللَّه عزّوجلّ ويقدّسونه، وهم الأئمّه الهاديه من آل محمّد صلوات اللَّه عليهم أجمعين.

همانـا خـدای متعال محمّـد و علی و یازده امام معصوم علیهم السـلام را از نور عظمت خویش آفریـد که به صورت ارواحی در روشنی نورش پیش از آفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند و به تسبیح و تقدیس او مشغول بودند، و آنان امامان هدایتگر ازآل محمّد – که درود خداوند بر همه آنان باد – هستند. (۲)

۱- این عبـارت آخرین جمله از یـک حـدیث زیبایی از امام صادق علیه السـلام است، به نظر می رسـد که در نقل این حـدیث بخش هـای نخستین آن حـذف گردیـده است، اینـک برای نورانیّت دل هـای دوسـتداران اهـل بیت علیهم السـلام ترجمه همه حـدیث را نقـل می نماییم: فضل بن عیسـی هاشـمی گویـد: به همراه پـدرم عیسـی به محضـر باصـفای امام صادق علیه السـلام شرفیـاب شـدیم، پـدرم عیسـی بـه حضـرتش عرض کرد: آیـا این حـدیث که «سـلمان از مـا اهـل بیت است» از سـخنان رسـول خداصـلی الله علیه وآله وسلم است؟ حضرت فرمود: آری. عرض کرد: یعنی از فرزندان حضرت عبدالمطلب علیه السلام است؟ فرمود: از مـا اهـل بیت است. عرض کرد: یعنی از فرزنـدان حضـرت ابوطـالب علیه السـلام؟ فرمود: از ما اهل بیت است. عرض کرد: من متوجّه منظور شـما نمی شوم. فرمود: ای عیسـی! بشـناس که او از ما اهل بیت است. آنگاه حضرتش با دست مبارکش به سینه شریفش اشاره نمود و فرمود: منظور از این که «از ما اهل بیت است» نه چنان که در ذهن تو متصوّر است، بلکه خداوند متعـال طینت و سـرشت مـا را ازاعلی علیّیین آفریـد و طینت و سـرشت شـیعیان مـا را از بخش پایینی آن آفریـد، پس آنان از ما هستند. و سرشت دشمنان ما را از سجّین آفرید و سرشت پیروان آنها را از پایین تر از سرشت آنان آفرید. پیروان دشمنان ما، از دشـمنان ما هسـتند ومقام سلمان از مقام لقمان بهتر و والاتر است. رجوع شود به «بحار الأنوار: ۳۳۱/۲۲ ح ۴۲ و ۱۲/۲۵ ح ۲۲». «مترجم»

۲- کمال الـدین: ۳۱۸/۱ ح ۱، بحـار الأنوار: ۱۵/۲۵ ح ۲۸، منتخب الأـثر: ۴۰ ح ۷۳. این حدیث شـریف را ثقه الإسـلام کلینی رحمه الله در کتاب کافی: ۵۳۰/۱ ح ۶ (با اندکی تفاوت) نقل نموده است.

۶۷۷ _ ۵) روایت جابر بن عبداللَّه

۶۷۷ / ۵) جابر بن عبداللَّه در ذیل تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: «کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (۱) ؛ «شما بهترین اُمّتی بودید که به نفع انسان ها آفریده شدید که امر به معروف می کنید»، گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

نخستین چیزی که خدای متعال آفرید نور من بود، که آن را از نور خود پدید آورد و از جلال عظمت خویش جدا کرد.

پس نور من، شروع به طواف قدرت الهی نمود تا اینکه در طول هشتاد هزار سال به جلال عظمت الهی رسید، آنگاه برای تعظیم خدا به سجده افتاد و از آن، نور علی علیه السلام جدا گردید، پس نور من محیط بر عظمت الهی ونور علی علیه السلام محیط برقدرت او بود.

آنگاه خدای متعال عرش، لوح، خورشید نور، روز، نور دیدگان، عقل، معرفت وچشم های مردم و گوشها و دلهای آنان را از نور من آفرید، و نور من از نور او (خدای سبحان) جدا گردیده است.

پس ماییم اوّلین، آخرین، سابقین، و ماییم تسبیح کنندگان و ماییم شفاعت کنندگان، ما کلمه خدا هستیم، و ما خاصّان و برگزیدگان اوییم، ما دوستان خداییم، و ما وجه اللَّه، جنب اللَّه و یمین اللَّه هستیم.

ما امینان خداییم، ما خزانه داران وحی او و ما پرده داران و حاجبان غیب او هستیم، ما معدن تنزیلیم، و معنای تأویل نزد ماست و جبرئیل در خانه های مافرود می آید، و ما محلّ آمد و شد امر خدا و نهایت غیب او هستیم.

ما جایگاه قدس خدا، چراغ های حکمت، کلیدهای رحمت، سرچشمه های نعمت،باعث شرافت مردم و بزرگانِ پیشوایان امّت هستیم.

ما نوامیس عصر، دانشمندان دهر، سروران مردم، سیاستمداران جهان،کفایت کنندگان، فرمانداران، حامیان و ساقیان و راعیان و راههای نجات مردم هستیم.

ما راه و سرچشمه سلسبیل و راه پایدار و مستقیم هستیم.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

من آمن بنا آمن باللَّه، ومن ردّ علینا ردّ علی اللَّه، ومن شکّ فینا شکّ فی اللَّه ومن عرفنا عرف اللَّه، ومن تولّی عنّا تولّی عن اللَّه، ومن أطاعنا أطاع اللَّه.

کسی که به ما ایمان بیاورد به خدا ایمان آورده و کسی که ما را رد کند، خدای را رد کرده است، کسی که در مورد ما تردید کند به خدا تردید نموده است، کسی که ما را بشناسد خدا را شناخته و کسی که از ما رویگردان باشد از خدا رویگردان شده است، کسی که از ما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است.

ونحن الوسیله إلی اللَّه، والوصله إلی رضوان اللَّه، ولنا العصمه والخلافهوالهدایه، وفینا النبوّه والولایه والإمامه، ونحن معدن الحکمه وباب الرحمه وشجره العصمه ونحن کلمه التقوی والمثل الأعلی، والحجّهالعظمی، والعروه الوثقی الّتی من تمسّک بها نجا.

ما وسیله به سوی خدا و رساننده به رضوان او هستیم. عصمت، خلافت و هدایت از آن ماست، نبوّت، ولایت و امامت در میان ماست.

ما معدن حکمت، باب رحمت، شجره عصمت هستیم، کلمه تقوا و مثل اعلا،حجّت کبری و عروه الوثقی - که هر کس به آن چنگ زند نجات یابد - ما هستیم. (۱)

---

۶۷۸ _ ۶) روایت «بصائر الدرجات»

۶۷۸ / ۶) در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: محمّد بن مروان گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

هنگامی که خداوند متعال اراده کند تا امام را بیافریند قطره ای از آبی که تحت عرش است بر زمین فرود می آورد، و این روی درختی واقع می شود، و پدربزرگوار آن امام، از میوه آن درخت می خورد، آنگاه با همسرش نزدیکی می نماید و خدای متعال امام را خلق می کند.

او در رحم مادرش صدا می شنود و زمانی که متولّد می شود استوانه ای از نور برای او بلند می شود و او اعمال بندگان را می بیند، آنگاه که رشد کند

۱- بحار الأنوار: ۲۲/۲۵ ح ۳۸، به نقل از ریاض الجنان: (مخطوط)، علاّمه برسی رحمه الله نیز این حدیث را در مشارق: ۳۹ (بااندکی تفاوت) نقل کرده است.

و جوانی خوش قـد و قامت گردد، بر زانوی چپ او این آیه شـریفه نوشـته می شود: «وَتَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّميعُ الْعَليمُ» (۱) ؛ «و کلمه پروردگـار تو بـا صـدق و عـدل به حـدّ کمـال و تمام رسـید؛ هیـچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست». (۲)

---

۶۷۹ _ ۷) روایت بصائر الدرجات از ابوبصیر

۷ / ۶۷۹) باز در همان کتاب می خوانیم: ابوبصیر گوید:

در خدمت امام صادق علیه السلام بودم در سالی که فرزندش موسی علیه السلام متولّد شد، هنگامی که در منزل ابواء (۳) فرود آمـدیم، حضـرت برای مـا و اصـحابش صـبحانه مفصّـل و گوارائی تهیّه فرمود، در آن اثنـا که مـا مشـغول خوردن بودیم ناگاه قاصدی از طرف حمیده، همسـر امام صادق علیه السلام آمد و گفت: حمیده می گوید که درد زایمان من شروع شده و شما به من دستور فرمودید که نسبت به این فرزندت پیش از شما اقدامی ننمایم.

امام صادق علیه السلام برخاست و با خوشحالی و سرور رفت، چیزی نگذشت که حضرتش در حالی که آستینش را بالا زده و خندان بود برگشت.

گفتیم: خداوند شما را خندان و چشمانتان را روشن نماید! همسرتان حمیده چه کرد؟ فرمود:

خداونـد برای من پسـری عطا فرمود که او بهترین مخلوقات خداوند است، حمیده از او مطلبی به من گفت که من به آن مطلب از او داناتر بودم.

عرض کردم: قربانت گردم؛ حمیده از آن مولود چه گفت؟

فرمود: او گفت: وقتی آن مولود متولّد شد، دستهایش را بر زمین نهاد و سر به آسمان بلند کرد.

۱- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۲- بصائر الدرجات: ۴۳۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۸/۲۵ ح ۵.

۳- ابواء: روسـتایی از توابع مدینه است و میان آن و جحفه از طرف مدینه، ۲۳ میل (مسافتی به مقدار یک چشم رس، درحدود ۱۶۰۰ متر) فاصله است و مرقد آمنه علیها السلام مادر پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نیز در آنجا واقع است.

من به او گفتم: این عمل نشانه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و نشانه وصیّ و جانشین بعد از اوست.

عرض کردم: قربانت گردم؛ این عمل چگونه علامت امام است؟

فرمود: در آن شبی که نطفه جدّم بسته شد، شخصی نزد پدرش - که خوابیده بود- آمد، او با خود کاسه ای برای پدرش آورده بود که در آن شربتی رقیق تر از آب،سفیدتر از شیر، نرمتر از کره، شیرین تر از عسل و خنک تر از برف بود که آن را به او آشامانید و دستور نزدیکی داد، او با خوشحالی و سرور برخاست و با همسرش نزدیکی کرد و نطفه جدّم بسته شد.

و شبی که نطفه پدرم بسته شد، همان شخصی که نزد جدّم آمده بود حضور پیداکرد و همان شربت را به او آشامانید و دستور نزدیکی داد و جدّم با همسرش نزدیکی کرد و نطفه پدرم بسته شد.

و شبی که نطفه من بسته شد شخصی نزد پدرم آمد و به او آنچه به آنها خورانیده بود نیز خورانید و دستور نزدیکی داد و پدرم با خوشحالی برخاست و با همسرش نزدیکی کرد و نطفه من بسته شد.

و شبی که نطفه این فرزندم بسته شد، شخصی نزد من آمد و آنچه به آنها خورانیده بود به من نیز خورانید و همان دستور را به من نیز داد و با خوشحالی وسرور با آن که می دانستم خدا به من چه عطا می نماید برخاستم و با همسرم نزدیکی کردم و نطفه فرزندم بسته شد.

همانا نطفه امام از شربتی است که به تو خبر دادم، هنگامی که آن، چهل شب دررحم مادرش قرار گیرد خداوند برای او ستونی از نور در رحم مادرش نصب می نماید و با آن به اندازه دید چشمش می نگرد، پس زمانی که چهار ماهه شد فرشته ای بنام «حیوان» می آید و بر بازوی راستش می نویسد:

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّميعُ الْعَليمُ» (۱) ؛ «و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ کمال و تمام رسید؛

۱- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

و چون از مادرش متولّد می شود، دستهایش را بر زمین می گذارد و سرش را به آسمان بلند می کند، موقعی که دستش را بر زمین می گذارد در واقع همه علوم و دانشهایی که خداوند از آسمان به زمین می فرستد او دریافت می نماید، وقتی سرش را به آسمان بلند می کند از درون عرش ندا دهنده ای از جانب پروردگارعزّت از افق اعلا او را به نام خود و نام پدرش صدا می زند و می گوید:

یافلان! أثبت ثبّتک اللّه، فلعظیم ما خلقک أنت صفوتی من خلقی،وموضع سرّی وعیبه علمی، لک ولمن تولاّک أوجبت رحمتی، وأسکنت جنّتی وأحللت جواری. ثمّ وعزّتی لأُصلینّ من عاداک أشدّ عذابی، وإن أوسعت علیهم من سعه رزقی.

ای فلانی! ثابت و استوار باش، خدا تو را ثابت بدارد، سوگند به عظمت آنچه تو راآفریدم! تو برگزیده از میان خلقم، و محلّ راز و صندوق علم و دانش من هستی،برای تو و هر که از تو پیروی کند رحمتم را واجب نمودم، و در بهشتم ساکن کردم ودر جوار خودم قرار دادم.

به عزّتم سوگند! هر که با تو دشمنی کند با عذاب سخت خود او را بسوزانم، گرچه آنها را از روزی واسعه ام بهره مند سازم.

زمانی که صدای منادی پایان پذیرد، امام این آیه را در پاسخ او می خواند:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ وَالْمَلائِکَهُ...» (۱) ؛ «خداوند گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان نیز ...».

چون چنین گوید، خداوند، علم اوّل و علم آخر را به او عطا می فرماید، و او را مستوجب ملاقات روح در شب قدر می نماید.

عرض کردم: قربانت گردم؛ آیا روح همان جبرئیل نیست؟

فرمود: جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح آفریده ای است که بزرگتر ازفرشتگان، مگر نه این است که خدای متعال می فرماید:

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۸.

«تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَالرُّوحُ» (۱) ؛ «فرشتگان و روح فرود می آیند». (۲)

---

۶۸۰ _ ۸) روایت تفسیر برهان

۶۸۰ / ۸) باز در همان منبع از کتاب شریف «برهان» نقل کرده که:

عدّه ای از اصحاب ما روایت کرده اند که حضرتش فرمود:

لاتتکلّموا فی الإمام، فإنّ الإمام یسمع الکلام وهو جنین فی بطن اُمّه.

در مورد مقام و منزلت امام صحبت نکنید (۳) ، چرا که امام کسی است که در رحم مادرش - که جنین است - می شنود.

چون مادرش او را بزاید فرشته ای در میان دو چشمش این آیه را می نویسد: «وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلاً لامُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ» (۴) ؛«و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ کمال وتمام رسید؛ هیچ کس نمی تواندکلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

و چون قیام به امر الهی کند برای او از هر شهری ستونی از نور بلند می شود تا به وسیله آن نظاره گر اعمال بندگان باشد. (۵)

و در روایت یونس بن ظبیان پس از تفسیر این آیه، آمده است:

فإذا خرج إلی الأرض اُوتی الحکمه وزیّن بالعلم والوقار، واُلبس الهیبه،وجعل له مصباح من نور فعرف به الضمیر، ویری به أعمال العباد.

۱- سوره قدر، آیه ۴.

۲- بصائر الدرجات: ۴۴۰ ح ۴، بحار الأنوار: ۴۲/۲۵ ح ۱۷، تفسیر برهان: ۵۴۹/۱ ح۱. نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی رحمه الله نیز در کافی: ۳۸۵/۱ ح۱ نقل کرده است.

۳- علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف گوید: منظور از این که «در این مورد صحبت نکنید» یعنی در مورد نصب امام و تعیین آن با آرا و نظریّات خود سخن نگویید، یا این که در توصیف امام سخن نگویید، چرا که مقام و منزلت امام بسی شگفت و فراتر از عقول شماست.

۴- سوره أنعام، آیه ۱۱۵.

۵- بصائر الدرجات: ۴۳۵ ح۱، تفسیر برهان: ۵۵۰/۱ ح۵، بحار الأنوار: ۴۵/۲۵ ح ۲۱.

هنگـامی که امـام از شـکم مـادرش فرود می آیـد؛ حکمت به او عطـا می شود و بـا علم ووقار مزیّن می گردد و لباس هیبت بر انـدام ملکوتیش پوشانیده، و برای او چراغی ازنور قرار داده می شود که با آن ضـمیر انسانها را شـناخته و به اعمال بندگان می نگرد. (۱)

---

۶۸۱ _ ۹) روایت اصول کافی

۶۸۱ / ۹) در کتاب شریف «کافی» آمده است:

محمّـد بن اسـماعیل بن بزیع گویـد: از امـام ابی جعفرعلیه السـلام در مورد امـامت سـئوال نمودم و گفتم: آیا ممکن است امام کمتر از هفت سال داشته باشد؟ فرمود:

آری، کمتر از پنج سال هم می شود.

مؤلّف رحمه الله گویـد: این حـدیث، اشاره به امام قائم ارواحنا فـداه دارد، زیرا بنا بر اکثر روایات آن حضـرت به هنگام امامت چند ماه، یا یک سال و چند ماه کمتر از پنج سال داشتند. (۲)

---

۶۸۲ _ ۱۰) روایت معانی الأخبار و...

۶۸۲ / ۱۰) در کتاب های «معانی الأخبار»، «خصال» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» آمده است:

حسن بن فضّال از پدرش نقل می کند که امام رضاعلیه السلام فرمود:

للإمام علامات، یکون أعلم الناس وأحکم الناس وأتقی الناس وأحلم الناس وأشـجع الناس وأسـخی الناس وأعبـد الناس، ویولد مختوناً ویکون مطهّراً، ویری من خلفه کما یری من بین یدیه، ولایکون له ظلّ.

امـام علیه السـلام دارای نشـانه هـائی است (که عبارتنـد از): او دانـاترین، داورترین، پرهیزکـارترین، بردبـارترین، شـجاع ترین، سخاوتمنـدترین، عابـدترین مردم است.به صورت ختنه شـده پـا به دنیا می گـذارد و پاک و مطهّر است، همان طور که از پیش روی ببیند از پشت سر نیز، سایه ندارد.

۱- بصائر الدرجات: ۴۳۲ ح۴، تفسیر برهان: ۵۵۱/۱ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۳۹/۲۵ ح۸.
۲- الکافی: ۳۸۴/۱ ح۵، بحار الأنوار: ۱۰۳/۲۵ ح۶.

هنگامی که از مادرش متولّد شده و به زمین فرود می آید دو کف دست خود برزمین می نهد، و صدای خویش را به شهادتین «لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه» بلند می کند.

محتلم نمی شود، چشمش به خواب می رود ولی قلبش بیدار است، محدَّث است (یعنی صدای فرشتگان را می شنود)، زره رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم اندازه اندام زیبای اوست، ادرار و مدفوعش دیده نمی شود، زیرا خداوند زمین را مأمور کرده که آنچه از او خارج شود ببلعد.

بوی بدن امام علیه السلام از بوی مشک پاکیزه تر و خوشبوتر است، اختیار او بر جان مردم از خودشان سزاوارتر است، نسبت به مردم از پدر و مادرشان دلسوزتر ومهربانتر است.

او در مقابل خدای متعال از همه مردم متواضع تر است و از همه مردم به آنچه مأمور است عامل تر می باشد، و از آنچه نهی شده از همه مردم بیشتر خودداری می نماید.

دعای او مستجاب است تا جایی که اگر دعا کند سنگی بشکافد دو نیم خواهدشد.

نزد او اسلحه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وشمشیرش ذوالفقار است، نزد او صحیفه ای است که اسامی شیعیان آنان تا روز رستاخیز در آن نوشته شده است، و صحیفه ای است که اسامی دشمنانشان تا روز قیامت نوشته شده است.

وتکون عنده الجامعه وهی صحیفه طولها سبعون ذراعاً، فیها جمیع مایحتاج إلیه ولد آدم.

نزد امام علیه السلام «جامعه» است و آن نوشته ای است به طول هفتاد ذراع، که تمام مایحتاج انسانها در آن موجود است.

و نزد امام علیه السلام است جفر اکبر و اصغر - که پوست بز و پوست گوسفندی است - که در آن دو تمام علوم حتّی جریمه یک خراش و مجازات زدن یک تازیانه و نصف آن یا یک سوّم آن، در آن نوشته شده است.

و مصحف فاطمه علیها السلام نیز نزد امام علیه السلام است. (۱)

۱- معانی الأخبار: ۱۰۱ ح۴، الخصال: ۵۲۷/۲ ح۱، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۶۹/۱ ح۱، الإحتجاج: ۴۳۷، بحار الأنوار:۱۱۶/۲۵ ح۱.

۶۸۳ _ ۱۱) روایت «اختصاص» و «بصائر الدرجات»

۶۸۳ / ۱۱) در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید قدس سره و کتاب «بصائر الدرجات» آمده است:

ابان بن تغلب گوید: در محضر باسعادت امام صادق علیه السلام شرف حضور داشتم که شخصی از علمای یمن وارد شد، امام صادق علیه السلام فرمود:

ای یمنی! آیا در میان شما علما و دانشمندانی هستند؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: دانش علمای شما تا کجا می رسد؟

گفت: در یک شب مسافت یک ماه راه را (۱) طی می کند، و از پرنده فال می گیرد واز آثار و علایم پی زنی می کند.

حضرت فرمود: پس عالم و دانشمند مدینه از عالم شما داناترست.

گفت: دانش عالم شما به کجا منتهی می شود؟ حضرت فرمود:

إنّه یسیر فی]کلّ[صباح واحد مسیره سنه کالشمس إذا اُمرت، إنّها الیوم غیر مأموره، ولکن إذا اُمرت تقطع إثنی عشر شمساً، وإثنی عشر قمراً،وإثنی عشر مشرقاً، وإثنی عشر مغرباً، وإثنی عشر برّاً، وإثنی عشربحراً، وإثنی عشر عالماً.

او هر بامداد مسافت یک سال راه را طی می کند، مانند خورشید اگر مأموریّت پیداکند، همانا امروز بیش از آن مأموریّت ندارد، اگر مأموریّت پیدا کند، مسافت دوازده خورشید، دوازده ماه، دوازده مشرق، دوازده مغرب، دوازده خشکی،دوازده دریا و دوازده جهان را طی می کند.

راوی گوید: چیزی در دست یمنی نماند و ندانست چه بگوید، به همین جهت، امام صادق علیه السلام سخن خود را ادامه ندادند. (۲)

---

۶۸۴ _ ۱۲) روایت «البصائر» از امام کاظم علیه السلام

۶۸۴ / ۱۲) در کتاب «البصائر» می نویسد:

علیّ بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱- در «بصائر» و «بحار الأنوار» آمده: در یک شب مسافت دو ماه راه.

۲- الإختصاص: ۳۱۲ (با اندکی تفاوت)، بصائر الدرجات: ۴۰۱ ح ۱۴، بحار الأنوار: ۳۴۲/۵۷ ح ۳۲ و ۲۲۷/۵۸ ح ۹.

لو اُذن لنا لأخبرنا بفضلنا.

اگر به ما اجازه داده شود مردم را از فضایل خودمان آگاه می نماییم.

گفتم: آیا علم و دانش شما نیز شامل آن فضایل است؟

فرمود: العلم أیسر من ذلک؛ علم کمترین فضایل ماست. (۱)

---

۶۸۵ _ ۱۳) روایت «البصائر» از امام صادق علیه السلام

۶۸۵ / ۱۳) باز در همان کتاب آمده است:

عبداللّه بن بکر (۲) ارجانی - در یک حدیث مفصّلی - از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

یابن بکر! إنّ قلوبنا غیر قلوب الناس، إنّا مصفّون مصطفون، نری مالایری الناس، ونسمع ما لایسمعون، وإنّ الملائکه تنزل علینا فی رحالنا وتقلّب علی فرشنا وتشهد]طعامنا[وتحضر موتانا.

ای فرزند بکر! دل های ما غیر از دل های مردم است، ما پاک و برگزیده هستیم،چیزهایی را می بینیم که مردم نمی بینند، و چیزهایی را می شنویم که مردم نمی شوند، همانا فرشتگان به منازل ما فرود می آیند و روی فرشایمان قدم می گذارند و شاهد سفره ما هستند و در (تشییع جنازه) مردگان ما حاضر می شوند.

آنان از اخباری که هنوز اتّفاق نیفتاده ما را آگاه می سازند و با ما نماز می خوانند وبرای ما دعا می کنند، و بالهای خود را (برای تبرّک) به ما می مالند، و بچّه های مارا روی بالهایشان حرکت می دهند، و مانع رسیدن جنبندگان و آزار آنها به ما می شوند، و روییدنی های زمین را در فصل خودش به ما می رسانند، آب هرزمینی را برای ما می آورند که در ظرفهای ما وجود دارد.

هر روز هیچ ساعت و هیچ وقت نمازی نیست جز آن که آنها ما را مطّلع می نمایند، شبی نیست که بر ما بگذرد مگر این که اخبار هر سرزمین را با اتّفاقات آن برای ما می آورند، اخبار جنّ، اخبار اهل هوا از فرشتگان، هر پادشاهی که در زمین می میرد و کسی که جانشین او می شود و چگونگی

۱- بصائر الدرجات: ۵۱۲ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۳۷۱/۲۵ ح ۲۱، مختصر البصائر: ۶۸.
۲- در نسخه ای «بکیر» آمده است.

رفتار او با پیشینیان،خبر همه را می آورند، اخبار شش زمین تا زمین هفتم به ما می رسد.

عرض کردم: قربانت گردم، انتهای این کوه کجاست؟

فرمود: انتهای این کوه تا زمین ششم است، و جهنّم در یکی از وادیهای آن تعداد قرار دارد، در آن وادی نگهبانانی هستند که تعداد آنها از ستارگان آسمانها وقطرات باران و آنچه در دریاها و زمین است بیشتر است، که هر فرشته به کاری گماشته شده و از آن سرپیچی نمی کند.

عرض کردم: آیا همه این اخبار را به محضر همه شما می آورند؟

فرمود: نه، این اخبار به صاحب این امر (یعنی امام زمان علیه السلام) می رسد، علم وقدرت ما آن اندازه است که مردم توان حمل آن و توان قضاوت در آن را ندارند،ولی ما در آن موارد حکم می کنیم، کسی که حکم ما را نپذیرد فرشتگان او را برقول ما مجبور می کنند و دستور می دهند به کسانی که نگهبان او هستند او را مجبور و وادار به قول ما نمایند، اگر از جنّیان مخالف یا کافر باشد او را به بندمی کشند، و آن قدر شکنجه می دهند تا حکم ما را بپذیرد.

عرض کردم: قربانت گردم، آیا امام، مابین مشرق و مغرب را می بیند؟

فرمود: ای فرزند بکر! پس چگونه می تواند حجّت و امام برای مشرق و مغرب باشد، در حالی که آنها را نبیند و در میان آنها فرمانروائی نکند؟ چگونه حجّت وامام است بر مردمی که از چشم او پنهانند و قدرتی بر آنها ندارد و آنان بر اوقدرت ندارند؟ و چگونه احکام الهی را به مردم می رساند و گواه بر مردم است درصورتی که آنها را نمی بیند؟

و چگونه حجّت و امام بر آنهاست در حالی که از نظر او پنهان هستند و میان او وآنها حایل و مانعی است؟ که مأموریّت را از جانب خدا در حقّ آنها انجام دهد،حال آنکه خدای می فرماید:

«وَما أَرْسَلْناکَ إِلّا کافَّهً لِلنَّاسِ» (۱) ؛

«ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم».

یعنی ما تو را بر همه کسانی که روی کره زمین هستند، فرستادیم.

۱- سوره سبأ، آیه ۲۸.

والحجّه من بعد النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم یقوم مقامه، وهو الدلیل علی ما تشاجرت فیه الاُمّه، والآخذ بحقوق الناس، والقیام بأمراللّه والمنصف لبعضهم من بعض.

و حجّت و امام پس از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جانشین و قائم مقام اوست، او راهنما برای حلّ اختلافاتی است که میان مردم واقع می شود، و مدافع حقوق مردم است، و به امرخدا قیام کننده و داد بعضی را از دیگری می گیرد.

پس اگر در میان مردم کسی نباشد که گفتارش میان مردم نافذ باشد تا گفتار خدارا اجرا کند که خداوند می فرماید:

«سَنُریهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ» (۱) ؛

«به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم»، پس کدام آیه و نشانه ای در آفاق جز ماست که خداوند به اهل زمین نشان داده؟

و در مورد دیگر فرموده:

«ما نُریهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ اُخْتِها» (۲) ؛

«ما هیچ آیه ای به آنان نشان نمی دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر بود».

پس کدام آیه از ما بزرگتر است؟!

سوگند به خدا! همانا بنی هاشم و قریش از آنچه خداوند به ما عطا فرموده آگاه وباخبرند، ولی حسادت آنها را هلاک نمود همان طور که شیطان را هلاک کرد.

آنان در مواقعی که ناچارند و بر جان خود می ترسند نزد ما می آیند و از مامی پرسند و ما بر آنها توضیح می دهیم و راه حلّی نشان می دهیم، آنگاه می گویند: گواهی می دهیم که شما اهل علم هستید. سپس بیرون می روند و درنزد دیگران می گویند: ما کسی را که گمراه تر از پیروان آنها باشند و حرف آنها راپیذیرند، ندیدیم!!

عرض کردم: قربانت گردم، مرا از امام حسین علیه السلام آگاه ساز، اگر قبر آن

۱- سوره فصّلت، آیه ۵۳.

۲- سوره زخرف، آیه ۴۸.

حضرت را بشکافند چیزی در قبر آن می یابند؟ فرمود:

ای پسر بکر! چه پرسش های بزرگی می نمایی؟ امام حسین علیه السلام به همراه پدر،مادر، و برادرش امام حسن علیه السلام در جایگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هستند، زندگی می کنند همان گونه آن حضرت زندگی می کند و روزی می خورند همان طوری که آن حضرت روزی می خورد، اگر در آن ایّام نبش قبر می شد البتّه در آنجا پیدا می شد ولی امروز او در نزد پروردگارش زنده است و محلّ سپاهیانش را نظاره گر است و او به عرش الهی نگاه می کند چه زمانی دستور حمل آن به او داده می شود.

او در طرف راست عرش الهی است و می گوید: پروردگارا! آنچه به من وعده داده ای وفا کن!

او به زوّار خود نگاه می کند و به اسم و اسم پدرانشان و درجات و مقامات آنها نزدخدا از شما نسبت به فرزند و خانه هایتان آگاه تر است. او کسانی را که به او گریه می کنند می بیند و از روی مهر و محبّت برای آنها طلب آمرزش می کند، و از پدر گرامی اش می خواهد تا برای ایشان استغفار کند ومی فرماید: لو تعلم أیّها الباکی! مااُعدّ لک لفرحت أکثرممّا جزعت.

ای گریه کننده! اگر بدانی خداوند چه چیزی برای تو فراهم آورده شادیت از گریه ات بیشتر می شود.

و هر کدام از فرشتگان آسمان که صدای گریه او را می شنوند و آنانی که در حرم امام حسین علیه السلام هستند بر آن گریه کنندگان از روی محبّت استغفار می نمایند و وی بدون گناه از آن مکان مقدّس برمی گردد. (۱)

---

۶۸۶ _ ۱۴) روایت «بحار الأنوار»

۶۸۶ / ۱۴) در کتاب «بحار الأنوار» آمده است:

اسود بن سعید گوید: من در محضر امام باقرعلیه السلام بودم که حضرتش بدون آن که من چیزی

۱- کامل الزیارات: ۵۴۱ ضمن ح ۲، الإختصاص: ۳۴۰ (بخشی از حدیث)، بحار الأنوار: ۳۷۴/۲۵ ضمن ح ۲۴. این حدیث در کتاب های تأویل الآیات: ۸۸۴/۲ ح ۱۲، مدینه المعاجز: ۱۴۲/۶ ح ۳۴۰، و تفسیر برهان: ۱۴۸/۴ ح۱ به نقل از کامل الزیارات نقل شده است. باز علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۳۰۰/۲۷ ح۴ و ۲۹۲/۴۴ ح ۳۵ بخشی ازحدیث را از کامل الزیارات نقل نموده است. گفتنی است که بخشی از این حدیث در ج ۵۵۰/۱ ح ۳۸۱ همین کتاب نقل شده است.

بپرسم،ابتدا به سخن نمود و فرمود:

نحن حجّهاللّه، ونحن باب اللّه، ونحن لسان اللّه ونحن وجه اللّه، ونحن عین اللّه فی خلقه، ونحن ولاه أمراللّه فی عباده.

ما حجّت خـدا، باب خدا، زبان (گویای) خدا، وجه خدا و چشم خدا در میان مردم هستیم، ما والیان امر خدا در میان بندگان او هستیم.

آنگاه فرمود: ای اسود بن سـعید! همانا میان ما و هر سـرزمینی نخی هماننـد نـخ بنّا است، هرگاه در مورد امری مأمور شویم این نـخ را می کشـیم و مرکز زمین بـا بازارها و خانه هایش در نزد ما حاضـر می گردنـد تا این که امر خـدای متعال را در آن اجرا نماییم. (۱)

---

۶۸۷ _ ۱۵) روایت «بحار الانوار» از امام صادق علیه السلام

۶۸۷ / ۱۵) باز در همان منبع می نویسد:

مفضّل گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

لو اُذن لنا أن نعلم الناس حالنا عنداللّه ومنزلتنا منه لما احتملتم.

اگر به ما اجازه داده شود که مردم را از مقام و منزلت خود نزد خدا آگاه کنیم، تاب وتوان آن را ندارید.

پرسید: آیا نظر شما در مورد علم و دانش است؟ فرمود:

العلم أیسر من ذلک، إنّ الإمام وکر لإراده اللّه عزّوجلّ، لایشاء إلّا من یشاء اللّه.

علم کمترین مرتبه آن است، همانا امام علیه السلام آشیانه اراده خدای متعال است،نمی خواهد جز آن را که خدا بخواهد. (۲)

---

۶۸۸ _ ۱۶) روایت «امالی» از امام صادق علیه السلام

۶۸۸ / ۱۶) در کتاب «امالی» می نویسد:

ابو حمزه گوید: از امام همام جعفرصادق علیه السلام (در مورد چگونگی علومشان) شنیدم که می فرمود:

۱- المحتضر: ۱۲۷، بحار الأنوار: ۳۸۴/۲۵ ح ۴۰. این حدیث را شیخ مفید رحمه الله در الإختصاص: ۳۱۸ از فرمایش امام علیه السلام: «یا أسود بن سعید» نقل کرده، شیخ صفّار رحمه الله نیز در بصائر الدرجات: ۶۱ ح۱ تا فرمایش امام علیه السلام: «یا أسود بن سعید» نقل کرده است.

۲- المحتضر: ۱۲۸، بحار الأنوار: ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱. این حدیث در ج ۵۴۹/۱ ح ۳۷۹ همین کتاب نقل شده و نظیر این حدیث در همین مجلّد ح۶۸۴ بیان گردید.

همانـا بعضـی از مـا (امامان) به دلش خطور می شود، و برخی در خواب به او(اخباری) داده می شود، و برخی از ما نیز صـدا را مانند صدای زنجیری که در میان تشت بزنند می شنود، و به برخی از ما صورتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

منّا من ینکت فی قلبه، ومنّا من یقذف فی قلبه، ومنّا من یخاطب.

بعضی از ما به دلش خطور می شود و برخی از ما در دلش الهام می شود، و برخی از ما با او صحبت می کنند. (۱)

---

۶۸۹ _ ۱۷) روایت «إرشاد» و «إحتجاج»

۶۸۹ / ۱۷) در کتاب «إرشاد» و «إحتجاج» می نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

علمنا غابر و مزبور، ونکت فی القلوب، ونقر فی الأسـماع، وإنّ عندناالجفر الأحمر والجفر الأبیض ومصحف فاطمه علیها السلام، وعندنا الجامعه، فیها جمیع ما یحتاج إلیه الناس.

دانش مـا غـابر، مزبور، خطور به قلب و خوردن به گوش است، همانا جفر احمر،جفر سـفید و مصـحف فاطمه علیها السـلام نزد ماست، و همچنین جامعه - که در آن تمام نیازمندی های مردم است - نزد ماست.

از تفسیر این کلام امام علیه السلام پرسیدند. حضرت فرمود:

غابر یعنی علم به آنچه پدیـد می آید. مزبور یعنی علم به آنچه قبلاً بوده و پدیدآمده است. خطور به قلب عبارت از همان الهام است. به گوش خوردن، همان شنیدن صدای فرشتگان است که سخن آنها را می شنویم ولی خودشان رانمی بینیم.

جفر احمر، ظرفی است که در آن اسلحه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است و از آن خارج نمی شود تا آنکه قائم ما اهل بیت قیام نماید.

جفر سفید، ظرفی است که در آن تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داوود وکتاب های آسمانی قدیم است.

۱- امالی طوسی: ۴۰۷ ح ۶۳ مجلس ۱۴، بحار الأنوار: ۱۹/۲۶ ح۳. این حدیث ادامه دارد.

مصحف فاطمه علیها السلام، شامل وقایعی است که رخ می دهد و در آن اسامی کسانی که تا روز قیامت حکومت می کنند، آمده است.

وأمّا الجامعه: فهو کتاب طوله سبعون ذراعاً، إملاء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم من فلق فیه وخطّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام بیمینه، فیها واللَّه، جمیع ما تحتاج إلیه الناس إلی یوم القیامه، حتّی أنّ فیه أرش الخدش، والجلده ونصف الجلده.

جامعه، عبارت از کتابی است به طول هفتاد ذراع، که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم از زبان مبارکش املاء فرموده و علی علیه السلام با دست مبارکش نوشته است، به خدا سوگند! درآن، تمام مایحتاج مردم تا روز قیامت وجود دارد، حتّی جریمه خراش، و تازیانه ونصف آن آمده است. (۱)

---

۶۹۰ _ ۱۸) روایت «اختصاص» از امام باقر علیه السلام

۶۹۰ / ۱۸) در کتاب «اختصاص» آمده است:

محمّد بن مسلم گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

إنّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم أنال فی الناس وأنال، وعندنا عری العلم وأبواب الحکم ومعاقل العلم وضیاء الأمر وأواخیه؛ فمن عرفنا نفعته معرفته،وقبل منه عمله ومن لم یعرفنا لم ینفعه اللَّه بمعرفه ما علم، ولم یقبل منه عمله.

همانا رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مردم را از علوم زیادی برخوردار و بهره مند نمود، (و از هرجهت که پرسش می شد پاسخ می فرمود) و در نزد ما علوم خالص و صحیح است ودرهای حکمت و گنجینه های علم و روشنائی امر و محکم گاه آن است که نمی گذارد علوم از بین رفته و متشتّت گردد.

پس هر که ما را بشناسد معرفت و شناسایی او برایش سودمند است، و عملش پذیرفته می شود و هر که ما را نشناسد علمی که دارد نفعی برایش نخواهد داشت وعملش پذیرفته نخواهد شد. (۲)

۱- الإحتجاج: ۱۳۴/۲، الإرشاد: ۲۷۴، بحار الأنوار: ۱۸/۲۶ ح ۱.

۲- الإختصاص: ۳۰۳، بحار الأنوار: ۳۲/۲۶ ح ۴۷.

۶۹۱ _ ۱۹) روایت «بصائر الدرجات» از امام جواد علیه السلام

۶۹۱ / ۱۹) در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است:

حسن بن عبّاس بن جریش ازامام جواد علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إنّا أنزلناه نور كهيئه العين على رأس النبيّ والأوصياء، لايريد أحد منّا علم أمر من أمر الأرض، أو أمر من أمر السماء إلى الحجب الّتى بين اللَّه وبين العرش إلّا رفع طرفه إلى ذلك النور، فرأى تفسير الّذى أراد فيه مكتوباً.

منظور از «إنّا انزلناه» نوری است به صورت خورشید بالای سر پیامبر و اوصیا است، احدی از ما دانستن چیزی از مسایل زمینی یا آسمانی تا حجابهایی که میان خدا و عرش اوست را اراده نمی کند جز آنکه نگاهی به سوی این نور می کند و آنچه که می خواهد به صورت نوشته شده، می بیند. (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: شاید مراد از «عین» در اینجا خورشید باشد و احتمال دارد به معنای دیدبان یا جاسوس باشد.

---

۶۹۲ _ ۲۰) روایت «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام

۶۹۲ / ۲۰) باز در همان کتاب آمده است:

علیّ بن اسماعیل ازرق گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ اللَّه أحكم وأكرم وأجلّ وأعظم وأعدل من أن يحتجّ بحجّه ثمّ يغيّب عنه شيئاً من اُمورهم.

خدای متعال حکیم تر، کریم تر، بزرگوارتر، بزرگتر و عادلتر از آن است که بر بندگان خود حجّتی قرار دهد، آنگاه از او امور مردم را پنهان نماید. (۲)

---

۶۹۳ _ ۲۱) روایت دیگر «بصائر الدرجات»

۶۹۳ / ۲۱) باز در همان منبع آمده است:

ابو ربیع شامی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی از عمرو بن حمق (۳) شنیده ام.

۱- بصائر الدرجات: ۴۴۲ ح۵، بحار الأنوار: ۱۳۵/۲۶ ح ۱۱.

۲- بصائر الدرجات: ۱۲۳ ح۱، بحار الأنوار: ۱۳۸/۲۶ ح۵.

۳- در مصدر آمده: عمرو بن اسحاق.

حضرت فرمود: بگو (چه حدیثی است؟).

عرض کردم: عمرو محضـر امیرمؤمنان علی علیه السـلام شرفیاب می شود و در چهره آن حضرت آثار زردی مشاهده می کند، می پرسد: این زردی از چیست؟ آن حضرت اظهار درد و ناراحتی می نماید.

آنگاه علی علیه السلام به او می فرماید:

إنّا لنفرح لفرحكم، ونحزن لحزنكم، ونمرض لمرضكم، وندعو لكم،وتدعون فنؤمّن.

ما با شادی شـما شادمان می گردیم و با حزن شـما محزون، با بیماری شـما بیمارمی شویم و برای شـما دعا می کنیم و شما دعا می کنید ما آمین می گوییم (۱) .

عمرو گوید: آنچه فرمودی فهمیدم؛ ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمین می گویید؟ فرمود:

برای ما فرق نمی کند و برابر است کسی که حضور داشته باشد یا این که غایب باشد (دعای او را می شنویم).

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

عمرو راست گفته است. (۲)

ای رمیله! هر مؤمنی بیمار می شود ما نیز به واسـطه بیماری او بیمار می شویم و هر مؤمنی محزون می گردد ما نیز به سبب حزن او محزون می گردیم، وقتی دعا می کند ما برای دعای وی آمین می گوییم. «بحار الأنوار: ۱۵۴/۲۶ ح ۴۲».

۶۹۴ _ ۲۲) روایت «إرشاد القلوب» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۶۹۴ / ۲۲) در «إرشاد القلوب» می نویسد:

شیخ مفیدرحمه الله در یک حدیث مرفوعه ازحضرت سلمان فارسی رضوان اللَّه علیه نقل می کند که گوید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

یا سلمان! الویل كلّ الویل لمن لایعرفنا حقّ معرفتنا وأنكر فضلنا.

ای سلمان! بدبختی و تمام بدبختی بر کسی که حقّ معرفت ما را نشناسد، و

۱- محقّق گوید: این حدیث شریف سخن مولایمان علی علیه السلام به رمیله را تأیید می کند، آنجا که فرمود:

۲- بصائر الدرجات: ۲۶۰ ح۲، بحار الأنوار: ۱۴۰/۲۶ ح ۱۲.

منکرفضل ما باشد.

ای سلمان! کدامیک افضلند: حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم یا سلیمان بن داوود علیه السلام؟

سلمان گفت: بلکه حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم افضل است.

علی علیه السلام فرمود: ای سلمان! پس چگونه آصف بن برخیا که علمی از کتاب نزد او بود توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن از فارس به سبأ بیاورد؛ ولی من چندین برابر او نتوانم انجام دهم در حالی که نزد من (علوم) هزار کتاب است.

خدای متعال بر شیث بن آدم علیه السلام پنجاه صحیفه، و بر ادریس پیامبر سی صحیفه،و بر ابراهیم خلیل علیه السلام بیست صحیفه فرستاد، و (خداوند) تورات، انجیل، زبور وفرقان را فرستاد.

عرض کردم: راست می فرمایید مولای من! فرمود:

یا سلمان! إنّ الشاکّ فی اُمورنا وعلومنا کالمستهزئ فی معرفتناوحقوقنا، وقد فرض اللَّه ولایتنا فی کتابه فی غیر موضع، وبیّن ما أوجب العمل به وهو]غیر[مکشوف.

ای سلمان! کسی که در امور و علوم ما تردید نماید مانند کسی است که معرفت وحقوق ما را مسخره می کند، حقیقتاً خداوند ولایت ما را در چند مورد از قرآن واجب نموده و آنچه باید عمل شود آشکارا بیان و این مطلب را روشن کرده است.

این حدیث شریف را کراجکی رحمه الله نیز در «کنز جامع الفوائد» نقل کرده است. (۱)

---

۶۹۵ _ ۲۳) روایت «امالی صدوق» از امام صادق علیه السلام

۶۹۵ / ۲۳) در «امالی صدوق قدس سره» آمده است:

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

یـا أبـا بصـیر! نحن شـجره العلم، ونحن أهل بیت النبیّ صـلی الله علیه وآله وسـلم وفی دارنا مهبط جبرئیل، ونحن خزّان علم اللَّه، ونحن معادن وحی

۱- إرشاد القلوب: ۳۱۴/۲، بحار الأنوار: ۲۲۱/۲۶ ح ۴۷، تأویل الآیات: ۲۴۰/۱ ح ۲۴.

اللَّه، من تبعنا نجی، ومن تخلّف عنها هلك، حقّاً علی اللَّه عزّوجلّ.

ای ابو بصیر! ما درخت علم و دانش هستیم، ما اهل بیت پیامبریم، جبرئیل در خانه ما فرود می آید، ما گنجینه های علم خدا هستیم، ما معادن وحی الهی هستیم، کسی که از ما پیروی نماید نجات می یابد و کسی که از ما تخلّف کند به هلاکت می رسد، وخداوند این امر را بر خود لازم نموده است. (۱)

۶۹۶_۲۴) روایت شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام

۶۹۶ /۲۴) شیخ صدوق رحمه الله در دو کتاب «توحید» و «معانی الأخبار» خویش می نویسد:

محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

خداوند متعال را آفریده هایی است که آنها را از نور و رحمت خود برای رحمتش آفریده است، آنان چشم بینای خدا، گوش شنوای او و زبان گویای او در میان مردم به اجازه خدا هستند، آنان امینان او بر آنچه نازل شده - از عذر، ترساندن وحجّت و دلیل - هستند.

خداوند به واسطه آنها گناهان را می بخشد، و به وسیله آنها ستم دفع می شود، وبه برکت آنها رحمت الهی نازل می گردد، و به واسطه آنها مرده زنده و زنده می میرد، و به وسیله آنها مردم آزمایش می شوند و به واسطه آنها در میان مردم حکم و قضای خود را اجرا می نماید.

عرض کردم: قربانت گردم، اینان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان اوصیا و جانشینان (پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم) هستند. (۲)

۶۹۷_۲۵) روایت «بصائر الدرجات» از امام باقر علیه السلام

۶۹۷ /۲۵) در «بصائر الدرجات» می نویسد:

اسود بن سعید گوید: من در محضر امام باقرعلیه السلام بودم که حضرتش بدون آن که از آن بزرگوار سئوال شود، ابتدا به سخن نمود و فرمود:

ما حجّت خدا، باب خدا، زبان (گویای) خدا، و وجه خدا و چشم خدا در میان مردم هستیم، ما والیان امر خدا در میان بندگان

او هستیم. (۳)

۱- امالی صدوق: ۳۸۳ ح ۱۵ مجلس ۵۰، بحار الأنوار: ۲۴۰/۲۶ ح ۱.

۲- التوحید: ۱۶۷ ح ۱، معانی الأخبار: ۱۴ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۲۴۰/۲۶ ح ۲.

۳- بصائر الدرجات: ۶۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۴۶/۲۶ ح ۱۳. این روایت در ح ۶۸۶ همین مجلّد نیز آمده است.

۶۹۸_۲۶) روایت «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام

۶۹۸/ ۲۶) و نیز در همان کتاب آمده است:

عبدالرحمان بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

نحن ولاه أمراللَّه، وخزنه علم اللَّه، وعیبه وحی اللَّه، وأهل دین اللَّه،وعلینا نزل کتاب اللَّه، وبنا عبد اللَّه، ولولانا ما عرف اللَّه، ونحن ورثه نبیّ اللَّه وعترته.

ما فرمانروایان امر خدا، گنجینه های علم او، صندوق وحی، و اهل دین خدا هستیم،کتاب خدا بر ما فرود آمده و به وسیله ما خداوند مورد پرستش قرار گرفت و اگر مانبودیم خدا شناخته نمی شد، ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم. (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: اینکه می فرماید: «به وسیله ما خداوند مورد پرستش قرارگرفت» یعنی ما راه عبادت و پرستش را به مردم آموختیم. یا این که، ما در حدّامکان خود، حقّ عبادت خدا را انجام دادیم.

یا اینکه به سبب ولایت ما خداوند عبادت شده، زیرا که ولایت ما ازبزرگترین عبادات است. یا این که صحّت عبادات در گرو ولایت ماست، چرا که بزرگترین شرایط صحّت عبادات، ولایت ماست.

و این که می فرماید: «اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد» یعنی غیر از ماکسی خدا را نشناخته، یا ما خدا را به مردم معرّفی نمودیم، یا این که به وسیله جلالت، علم و فضل ما مردم جلالت، قدر و شأن و عظمت خدا را شناختند. (۲)

۶۹۹_۲۷) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۶۹۹/ ۲۷) در کتاب «بحار الأنوار» آمده است:

محمّد بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ما جنب خدا و مقرّبان درگاه او، برگزیده او، انتخاب شده او، نگهبان و

۱- بصائر الدرجات: ۶۱ ح۳، بحار الأنوار: ۱۰۶/۲۶ ح۹.

۲- این توضیح از علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل حدیث شریف است، رجوع شود به «بحارالأنوار: ۲۴۷/۲۶ ح ۱۴».

امانت دار مواریث پیامبران هستیم، ما امینان خدا، و وجه او و نشانه هدایت و عروه الوثقی هستیم.

خداونـد (امور را) به وسـیله مـا آغـاز نموده و به وسـیله مـا پایـان خواهـد داد، مـا اوّلین و آخرین هستیم، ما بهترینان روزگار و نوامیس زمان و عصـر هستیم، ما سـروران بندگان و سیاسـتمداران جهانیان بوده و راه اسـتوار و صـراط مسـتقیم هستیم. ما علّت هستی و حجّت معبود هستیم، خداوند عمل کسی را که جاهل به حقّ ماست نمی پذیرد.

مـا چراغـدان نبوّت، و چراغ های رسالت، نور انوار و کلمه جبّار هستیم، ما همان پرچم حقّی هستیم که هر کس پیرو آن باشـد نجات یافته و کسی که از آن تخلّف ورزد گمراه می گردد.

ما پیشوایان دین و رهبر سـفیدرویان هستیم. ما معدن نبوّت، محلّ و موضع رسالت هستیم. فرشـتگان به سوی ما رفت و آمد می نماینـد، و مـا چراغ نورانی برای کسـی که در پی نور است و راه هـدایت برای کسـی که به دنبال هـدایت است، می باشـیم. ما رهبران و راهنمایان به سوی بهشت بوده و همان پل ها و گـذرگاه ها به سوی هدایت مردم بوده و دارای درجات بزرگ و والا هستیم.

باران به واسطه ما می بارد، رحمت به وسیله ما فرود می آید، عذاب و نقمت به واسطه ما دفع می شود.

فمن سـمع هذا الهدی فلیتفقّد فی قلبه حبّنا، فإن وجد فیه البغض لنا والإنکار لفضـلنا فقد ضلّ عن سواء السبیل، لأنّا حجّه المعبود وترجمان وحیه وعیبه علمه، ومیزان قسطه.

هر کس این هـدایت را شـنید در دلش در جسـتجوی محبّت مـا باشـد، اگر در آن دشـمنی مـا و انکار فضایل ما را بیابـد از راه راست منحرف و گمراه شده، زیرا که ما حجّت معبود، ترجمان وحی، خزینه دار علم و میزان قسط و دادگری خدا هستیم.

و مـا شـاخه های درخت زیتون، پرورش دهنـدگان پاکانِ گرامی هستیم، ما چراغ همان چراغـدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار گرفته است. ما

همان برگزیده از کلمه پایدار هستیم که تا قیامت باقی خواهد ماند که برای آن، درعالم ذر پیمان و ولایت گرفته شده است. (۱)

---

۷۰۰ _۲۸) روایت «قصص الأنبیاء» از امام باقر علیه السلام

۷۰۰ /۲۸) در کتاب «قصص الأنبیاء» آمده است:

جابر جعفی گوید: از امام باقر صلوات اللَّه علیه پرسیدم: آیا تعبیر خواب دانیال علیه السلام صحیح است؟فرمود:

آری، به او وحی می شد، و او پیامبر بود. او از جمله کسانی بود که خداوند تعبیرخواب ها را به او آموخته بود، او صدّیق و حکیم بود. سوگند به خدا! او معتقد به محبّت ما اهل بیت بود.

جابر از روی تعجّب پرسید: به محبّت شما اهل بیت؟

حضرت فرمود: إی واللَّه! وما من نبیّ ولاملك إلّا وكان یدین بمحبّتنا.

آری، سوگند به خدا! هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر این که معتقد به محبّت ماست. (۲)

---

۷۰۱ _۲۹) روایت «إختصاص» از امام صادق علیه السلام

۷۰۱ /۲۹) در کتاب «إختصاص» آمده است:

مفضّل بن عمر گوید: پیشوای ششم امام صادق علیه السلام به من فرمود:

خداوند متعال در فرمان روایی و ملك یكتاست. پس خود را به بندگانش شناسایی نمود، آنگاه امر خویش را بر آنان واگذار كرده و بهشت را بر آنان ارزانی نمود،خداوند هر كه از جنّ و انس را بخواهد دلش را پاك نماید ولایت ما را به اوشناسایی می كند و هر كه را بخواهد دلش را فاسد كند از معرفت ما ممانعتش می نماید.

آنگاه فرمود: یا مفضّل! واللَّه، ما استوجب آدم أن یخلقه اللَّه بیده وینفخ فیه من روحه إلّا بولایه علیّ علیه السلام وما كلّم اللَّه موسی تكلیماً إلّا بولایه علیّ علیه السلام ولا أقام اللَّه عیسی بن مریم آیه للعالمین إلّا بالخضوع لعلیّ علیه السلام.

۱- مشارق الأنوار: ۵۰، بحار الأنوار: ۲۵۹/۲۶ ح ۳۶.

٢- قصص الأنبياء: ٢٢٩ ح ٢٧٢، بحار الأنوار: ٣٧١/١٤ ح ١٠ و ٢٨٤/٢٦ ح ٤١.

ای مفضل! سوگند به خدا! حضرت آدم علیه السلام سزاوار آفرینش به دست خداوند ودمیدن روح خویش در او نشد جز به سبب ولایت علی علیه السلام. خداوند با حضرت موسی سخن نگفت مگر به سبب ولایت علی علیه السلام و خداوند حضرت عیسی را آیت و نشانه برای جهانیان قرار نداد جز به واسطه فروتنی و خضوعی که نسبت به علی علیه السلام داشت.

سپس فرمود: أجمل الأمر، ما استأهل خلق من اللّه النظر إليه إلّا بالعبوديّه لنا.

کوتاهتر بگویم: هیچ آفریده ای شایستگی توجّه از سوی خداوند را پیدا نکرد جز به واسطه بندگی برای ما. (۱)

---

۷۰۲ _۳۰) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۳۰/ ۷۰۲) در کتاب «بحار الأنوار» به نقل از «مشارق الأنوار» آمده است:

جابر گوید:امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو همانی که خداوند به وسیله تو در آن هنگامی که خلایق را در ابتدای آفرینش به صورت اشباح آفرید، بر خلایق احتجاج نمود و فرمود:

«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلی» (۲) ؛

«آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا (تو پروردگار ما هستی)».

فرمود: و محمّد پیامبر شماست؟ گفتند: چرا.

فرمود: علی علیه السلام امام شماست؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فأبى الخلائق جميعاً عن ولايتك والإقرار بفضلك،وعتوا عنها إستكباراً إلّا قليلاً منهم، وهم أصحاب اليمين وهم أقلّ القليل.

همه خلایق از ولایت و اقرار به فضل تو سرباز زده و سخت تکبّر ورزیدند جزگروه اندکی که آنها اصحاب یمین هستند و آنها اندک افرادی هستند.

۱- الإختصاص: ۲۴۴، بحار الأنوار: ۲۹۴/۲۶ ح ۵۶، نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج: ۹۶/۴۰ از سلیم نقل کرده. و گفتنی است که این روایت در ج ۵۵۰/۱ ح ۳۸۲ همین کتاب نقل شد.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

همانا در آسمان چهارم فرشته ای است که در تسبیح خود گوید:

«سبحان من دلّ هذا الخلق القلیل من هذا العالم الکثیر علی هذا الفضل الجلیل».

«پاک و منزّه است خداوندی که این گروه اندک را از این جهان پهناور بر این فضل بزرگ راهنمایی فرمود». (۱)

---

۷۰۳ _ ۳۱) روایت کراجکی قدّس سرّه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۷۰۳/ ۳۱) کراجکی قدس سره گوید:

روایت شده است که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أنا أکرم عند اللَّه من أن یدعنی فی الأرض أکثر من ثلاث.

من نزد خدا گرامی تر از آنم که (پس از قبض روح) بیش از سه روز روی زمین نگاهم بدارد.

و در نزد ما، ائمه علیهم السلام نیز همین حکم را دارند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لو مات نبیّ بالمشرق ومات وصیّه بالمغرب لجمع اللَّه بینهما.

اگر پیامبری در شرق زمین بمیرد و وصیّ او در غرب زمین بمیرد خداوند بین آن دو را جمع می نماید. (۲)

گفتنی است که علّامه مجلسی رحمه الله این روایت را در ذیل حدیث مفصّلی برای توضیح آن نقل کرده است.

۷۰۴ _ ۳۲) روایت فضل بن شاذان رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۷۰۴/ ۳۲) در کتاب «القائم» فضل بن شاذان رحمه الله آمده است:

جابر بن عبداللَّه گوید: روزی در مسجد مدینه گرداگرد وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را گرفته و به دور وجودش حلقه زده بودیم، یکی از اصحاب صحبت از بهشت به میان آورد.

ابودجانه گفت: ای رسول خدا! از شما شنیدم که فرمودید: بهشت بر پیامبران و سایر امّتها حرام است تا این که شما وارد شوید.

۱- مشارق الأنوار: ۱۷ و ۱۸، بحار الأنوار: ۲۹۴/۲۶ ح ۵۷. نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود: ۲۳۲ ح۴ مجلس۹ نقل کرده است.

۲- کنز الفوائد: ۱۴۰/۲، بحار الأنوار: ۳۰۳/۲۶ ۲۹۸/۱۸ و ۱۳۱/۱۰۰.

حضرت فرمود:

ای ابودجـانه! آیا نمی دانی که خداونـد متعال پرچمی از نور و عمودی از نور داردکه آن دو را، دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها آفریده است، بر روی آن پرچم نوشته شده:

«لا إله إلّا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، آل محمّد خیر البریّه».

«معبودی جز خدا نیست، محمّدصلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست، آل محمّدعلیهم السلام بهترین مخلوقاتند».

صاحب این پرچم علی علیه السلام می باشد که پیشاپیش مردم است.

علی علیه السلام فرمود: الحمد للَّه الّذی هدانا بک وشرّفک وشرّفنا بک.

حمد و سپاس خدایی را که ما را به وسیله تو هدایت فرمود و تو را شریف نموده وما را به وسیله تو شریف نمود.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: أما علمت أنّ من أحبّنا وانتحل محبّتنا أسکنه اللَّه معنا.

آیا نمی دانی کسی که ما را دوست بدارد و محبّت ما را بپذیرد خداوند او را در بهشت با ما ساکن می نماید؟!

آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم این آیه را تلاوت فرمود:

«فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ» (۱) ؛ «در جایگاه صدق و راستی، در پیشگاه مالک مقتدر». (۲)

---

۷۰۵ _۳۳) روایت «قرب الإسناد» از امام رضا علیه السلام

۷۰۵ /۳۳) در کتاب «قرب الإسناد» آمده است:

بزنطی گوید: امام رضاعلیه السلام (این حدیث را) به من نوشت:

امام باقرعلیه السلام فرموده است:

من سرّه أن لایکون بینه وبین اللَّه حجـاب حتّی ینظر إلی اللَّه وینظر اللَّه إلیه فلیتولّ آل محمّـد، ویبرء من عـدوّهم، ویأتمّ بالإمام منهم، فإنّه إذاکان کذلک نظر اللَّه إلیه، ونظر إلی اللَّه.

۱- سوره قمر، آیه ۵۵.

۲- المحتضر: ۹۷، بحار الأنوار: ۱۲۹/۲۷ ح ۱۲۰. این حدیث را علّامه استرآبادی در «تأویل الآیات: ۶۲۹۲ ح۲» (باندکی تفاوت) نقل کرده است.

هر کس دوست دارد که میان او و خـدا حجابی نباشـد تا خـدا را ببینـد و خدا نیز او رانظر کند، پس آل محمّدعلیهم السـلام را دوست بـدارد و از دشـمنانشان بیزاری جویـد، و پیرو امـامی از این خانـدان باشـد، زیرا که اگر چنین نمایـد خـدا را می بینـد و خداوند نیز او رامی بیند. (۱)

علّامه مجلسـی رحمه الله در ذیل این حـدیث می گویـد: منظور از این گونه دیـدن؛ دیـدن رحمت و کرامت خداست، یا منظور دیدن اولیای اوست، یا منظور رسیدن به نهایت معرفت است با توجّه به قابلیّت و توانایی هر فرد.

وی این حدیث را در ج ۵۱/۲۷ ح۲ نیز نقل کرده و در ذیل آن گوید: نگاه به سوی خدا، کنایه از پرستیدن به نهایت معرفت با تـوجّه بـه توانـایی و قـابلیّت اوست. و نظر خـدا به بنـده، کنـایه از نهـایت لطـف و رحمت خـداست. وی تمـام حـدیث را در ج ۲۶۵/۴۹ ح۸ آورده است.

۷۰۶ _ ۳۴) روایت «امالی» از امام صادق علیه السلام

۳۴/ ۷۰۶) در کتاب «امالی» ابن شیخ طوسی قدس سره آمده است:

حسین بن مصعب گوید:از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من أحبّنـا للّه وأحبّ محبّنـا لاـ لغرض دنیـا یصیبها منه، وعـادی عـدوّنا لاـ لإحنه کـانت بینه وبینه، ثمّ جاء یوم القیامه وعلیه من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر غفر اللّه تعالی له.

کسـی که به خاطر خدا ما را دوست بدارد و دوست ما را نیز دوست بدارد نه به جهت غرض مادّی و دنیوی که به آن برسد، و دشـمن ما را دشـمن بدارد نه به جهت کینه واختلافی که بین او و دشـمن ماست، و با این کیفیّت وارد قیامت شود در حالی که گناهانی به اندازه ریگ بیابان و کف دریا دارد؛ خداوند گناهان او را می آمرزد. (۲)

---

۷۰۷ _ ۳۵) روایت شیخ صدوق قدس سره از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۳۵/ ۷۰۷) شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد:

ابن عبّاس گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من سرّه أن یجمع اللّه له الخیر کلّه فلیوال علیّاً بعدی ولیوال أولیاءه ولیعاد أعداءه.

۱- قرب الإسناد: ۳۵۱ ضمن ح ۱۲۶۰، بحار الأنوار: ۸۱/۲۳ ح ۱۷،

۲- امالی طوسی: ۱۵۶ ح ۱۱ مجلس ۶، بحار الأنوار: ۵۴/۲۷ ح۷، این روایت را طبری رحمه الله نیز در «بشاره المصطفی: ۹۰» نقل نموده و علّامه مجلسی رحمه الله نیز به نقل از طبری در «ج: ۱۰۶/۲۷ ح ۷۷» آورده، دیلمی رحمه الله نیز در «إرشاد القلوب:۷۷/۲» نقل کرده است.

کسی که دوست دارد خداوند متعال همه خیرات را برای او جمع کند، پس علی علیه السلام را پس از من دوست بدارد و نیز دوستان او را دوست و دشمنان او را دشمن بدارد. (۱)

---

۷۰۸ _ ۳۶) روایت «خصال» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۷۰۸ /۳۶) در کتاب «خصال» شیخ صدوق رحمه الله ضمن حدیث مفصّلی از علی علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمود:

من تمسّک بنا لحق، ومن سلک غیر طریقتنا غرق، لمحبّینا أفواج من رحمه اللَّه ولمبغضینا أفواج من غضب اللَّه.

کسی که به ما چنگ بزند به ما ملحق می گردد، و کسی که غیر از راه ما را بپیماید غرق می شود. برای دوستان ما فوج هایی از رحمت خدا و برای دشمنان ما فوج هایی از خشم و غضب خداست. (۲)

باز حضرتش فرمود:

من أحبّنا بقلبه، وأعاننا بلسانه، وقاتل معنا أعداءَنا بیده، فهو معنا فی الجنّه فی درجتنا، ومن أحبّنا بقلبه، وأعاننا بلسانه، ولم یقاتل معنا أعداءنا، فهو أسفل من ذلک بدرجه ومن أحبّنا بقلبه ولم یعن علینا بلسانه ولا بیده فهو فی الجنّه.

کسی که ما را با دلش دوست بدارد و با زبانش یاری نموده و با دستان خود با دشمنان ما جنگ کند، او در بهشت در درجه و مرتبه ماست. و کسی که ما را با قلبش دوست بدارد، و با زبانش یاری نموده ولی با دشمنان ما جنگ نکند، او یک درجه از او پایین تر است. و کسی که ما را با قلبش دوست بدارد ولی با زبان و دستش علیه ما دشمنی نکند او نیز در بهشت است.

و کسی که ما را با دلش دشمن بدارد و با زبان و دستش بر علیه ما اقدام نماید اوبه همراه دشمنان ما در دوزخ است، و کسی که ما را با قلبش

۱- امالی صدوق: ۵۶۰ ح۷ مجلس ۷۲، بشاره المصطفی: ۱۵۰ و ۱۹۶. این حدیث در ج ۳۴۹/۱ ح ۲۳۶ همین کتاب بامنابع و مآخذش گذشت.

۲- الخصال: ۶۲۷/۲.

دشمن بدارد و بازبانش بر علیه ما اقدام کند او در دوزخ است و کسی که با قلبش ما را دشمنی نموده ولی با زبان و دستش علیه ما کاری نکند باز هم در دوزخ جای دارد. (۱)

علی علیه السلام فرمود:

أنا یعسوب المؤمنین، والمال یعسوب الظلمه. واللّه! لایحبّنی إلّا مؤمن،ولایبغضنی إلّا منافق. (۲)

من پیشوای مؤمنان و مال و ثروت پیشوای ستمگران است، سوگند به خدا! دوست نمی دارد مرا جز مؤمن، و دشمن نمی دارد مرا جز منافق.

---

۷۰۹ _ ۳۷) روایت «محاسن» از امام صادق علیه السلام

۷۰۹ /۳۷) در کتاب «محاسن» آمده است:

حفص دهّان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ فوق کلّ عباده عباده، وحبّنا أهل البیت أفضل عباده.

همانا فوق هر عبادتی، عبادت دیگری است و محبّت ما خاندان بهترین و برترین عبادت است. (۳)

و در روایت دیگری آمده است:

حبّ علیّ علیه السلام سیّد الأعمال. (۴)

مهر و دوستی علی علیه السلام سرور همه اعمال است.

---

۷۱۰ _ ۳۸) روایت «محاسن» از امام باقر علیه السلام

۷۱۰ /۳۸) باز در همان کتاب آمده است:

ابی کلده گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

الروح والراحه والرحمه والنصره واليسر واليسار والرضاوالرضوان والفرج والمخرج والظهور والتمکین والغنم والمحبّه من

۱- الخصال: ۶۲۹/۲ و ۶۳۳.

۲- الخصال: ۶۲۹/۲ و ۶۳۳.

۳- المحاسن: ۱۱۳ ح ۶۷.

۴- در حدیث دیگری آمده که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مهر و دوستی من و علیّ بن ابی طالب سرور همه اعمال است. رجوع شود به «بحار الأنوار: ۵۴/۴۰ ضمن ح ۸۹».

اللّه ومن رسوله لمن والی علیّاً علیه السلام وائتمّ به.

آسودگی، راحتی، رحمت، یاری، آسایش، دارایی، رضا، رضوان، گشایش،خروج از مشکلات، غلبه، استقرار، بهره مندی و محبّت، همه و همه از ناحیه خداو پیامبر او برای کسی است که ولایت علی علیه السلام را پذیرفته و از او پیروی نماید. (۱)

و در روایت دیگری آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

لکلّ شی ء أساس، وأساس الإسلام حبّنا أهل البیت. (۲)

برای هر چیزی پایه و اساسی است و اساس اسلام محبّت ما اهل بیت است.

---

۷۱۱ _۳۹) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۷۱۱ /۳۹) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۷۱۱ /۳۹) در کتاب «بحار الأنوار» از کتاب «الشفاء والجلاء» نقل کرده است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

کما لاینفع مع الشرک شی ء فلا یضرّ مع الإیمان شی ء. (۳)

همچنان که با وجود شرک هیچ عمل (خوبی) سودی ندارد همان طور، با وجود ایمان، هیچ عمل (بدی) ضرری ندارد.

---

۷۱۲ _۴۰) روایت «منهج التحقیق إلی سواء الطریق» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۷۱۲ /۴۰) در کتاب «منهج التحقیق إلی سواء الطریق» آمده است:

جابر انصاری گوید:از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

خداوند متعال، من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را از یک نور آفرید، آن نور را فشرد و از آن شیعیان ما خارج شدند، آنگاه ما (خدای را) تسبیح گفتیم آنها نیز تسبیح گفتند، ما (خدای را) تقدیس کردیم آنها نیز تقدیس نمودند، ما (پروردگار را) تهلیل نمودیم آنها نیز تهلیل نمودند، ما (باری تعالی را) تمجیدنمودیم آنها نیز تمجید نمودند، ما خدا را به یگانگی خواندیم آنها نیز به یگانگی خواندند.

سپس خداوند، آسمانها، زمین و فرشتگان را آفرید، صد سال گذشت در

۱- المحاسن: ۱۰۷ ح ۳۷.

۲- المحاسن: ۱۱۳ ح ۶۶.

۳- بحار الأنوار: ۱۳۲/۲۷ ح ۱۲۶ و ۶۶/۶۷ ح ۲۰، به نقل از «المؤمن والتمحیص: ۳۶ ح ۷۹».

حالی که فرشتگان نه تسبیحی و نه تقدیسی می شناختند. پس ما خدای را تسبیح نمودیم و شیعیان ما پس از ما تسبیح نمودند و فرشتگان نیز تسبیح نمودند وهمین طور در مورد تقدیس، تهلیل و تمجید پروردگار.

پس ما خدا را به یکتائی می پرستیدیم هنگامی که یکتاپرستی نبود، و بر خداوند سزاوار است که همچنانکه ما و شیعیان ما را امتیاز داده همان طور، ما و شیعیان ما را در اعلی علیّین جای دهد.

إنّ اللّه اصطفانا واصطفی شیعتنا من قبل أن نکون أجساماً فدعانا فأجبناه،فغفر لنا ولشیعتنا من قبل أن نستغفر اللّه عزّوجلّ.

خداوند ما و شیعیان ما را برگزید پیش از آن که ما در قالب جسم باشیم، پس ما راخواند و ما پاسخ دادیم. و ما و شیعیان ما را پیش از آنکه استغفار کنیم، آمرزید. (۱)

---

۷۱۳ _۴۱) روایت «معانی الأخبار» از امام صادق علیه السلام

۴۱/ ۷۱۳) در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد:

عمرو بن جمیع گوید: با تعدادی از یاران امام صادق علیه السلام در محضر باصفایش حضور داشتم، از آن حضرت شنیدم که فرمود:

إنّ رحم الأئمّهعلیهم السلام من آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم لتتعلّق بالعرش یوم القیامه، وتتعلّق بها أرحام المؤمنین تقول: یا ربّ! صل من وصلنا، واقطع من قطعنا.

همانا رحم ائمّه از آل محمّدعلیهم السلام در روز قیامت به عرش الهی می چسبد و ارحام مؤمنان نیز به آنها می چسبند، و می گوید: خدایا! پیوند ده با کسی که به ما پیوند نموده، و قطع کن با کسی که از ما قطع کرده است.

فرمود: خداوند متعال می فرماید: أنا الرحمان وأنت الرحم، شققت إسمک من إسمی، فمن وصلک وصلته، ومن قطعک قطعته.

من خدای رحمان هستم و تو رحم، اسم تو را از اسم خودم جدا کردم، پس کسی که با تو بپیوندد من به او می پیوندم، کسی که تو را قطع کند من از او

۱- المحتضر: ۱۱۲، بحار الأنوار: ۱۳۱/۲۷ ح ۱۲۲، جامع الأخبار: ۱۰، بحار الأنوار: ۳۴۳/۲۶ ح ۱۶، علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در ج: ۸۰/۳۷ ح ۴۹ نیز از «کشف الغمّه» نقل کرده است.

قطع می نمایم.

و به همین جهت است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: رحم؛ شاخه های بهم آمیخته ای از طرف پروردگار متعال است. (۱)

۷۱۴_۴۲) روایت «إحتجاج» از امام عصر صلوات الله علیه

۴۲/ ۷۱۴) طبرسی رحمه الله در کتاب «إحتجاج» می نویسد:

شیخ بزرگوار ابی عمرو عمری رحمه الله (۲) می گوید:

ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان در مورد جانشین امام حسن عسکری علیه السلام گفت و گو و مشاجره نمودند، ابن ابی غانم عقیده داشت که امام حسن عسکری علیه السلام رحلت نمود در حالی که فرزندی نداشت. آنان در این مورد نامه ای نوشته و به ناحیه مقدّسه ارسال کردند که در آن نامه این موضوع را عنوان نموده بودند.

حضرت امام زمان صلّی اللَّه علیه وعلی آبائه پاسخ نامه را با خطّ شریفشان چنین مرقوم فرمودند:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

خدای متعال ما و شما را از گمراهی و فتنه ها حفظ نماید، و به ما و شما روح یقین عنایت کرده، و از سوء عاقبت باز دارد. به من خبر رسیده که گروهی از شما دردین تردید نموده و در مورد صاحبان امر خودشان به شکّ و تردید و حیرت افتاده اند.

این موضوع ما را به خاطر شما - نه به خاطر خودمان - غمگین نمود، و در مورد شما - نه در مورد خودمان - ناراحت شدیم، زیرا که خدای متعال با ماست و ما به غیر او نیازی نداریم. از طرفی حق با ماست، پس کسی که از اطاعت ما سرپیچی کند ما را به وحشت نمی اندازد، و ما ساخته و

۱- معانی الأخبار: ۲۸۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۶۵/۲۳ ح ۱۱.

۲- ابو عَمْرو عمری که همان عثمان بن سعید عَمری است، نخستین نایب از نایبان چهار گانه است. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه: ۲۱۴» می نویسد: سفراء ممدوحی که در زمان غیبت بودند، نخستین فردی که از آنها از جانب دو امام همام یعنی امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نیابت داشت؛ شیخ معتمد و مورد اطمینان ابوعمرو عثمان بن سعید عَمْری رحمه الله بود.

پرداخته پروردگار خودمان هستیم، و مردم ساخته و پرداخته ما هستند.

ای مردم! چرا در شکّ و تردید هستید و در حال حیرت بسر می برید؟ آیا نشنیده اید که خدای متعال می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ واُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ» (۱) ؟

«ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و همچنین از رسول وصاحبان امر خودتان اطاعت نموده و فرمان ببرید».

آیا نمی دانید آنچه را که در اخبار گذشتگان نسبت به آنچه واقع شده و خواهد شددر مورد امامان پیشین و باقیمانده آنان آمده است؟

آیا ندیده اید که چگونه خدای متعال برای شما از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام پناهگاه هایی قرار داده که به آنها پناه برده و علایمی مقرّر فرموده تا به وسیله آنها هدایت یابید؟ بطوری که هر گاه یکی از آن علایم پنهان شد علامت دیگری ظاهر گردید و هر موقع ستاره ای غروب کرد ستاره دیگری طلوع نمود؟!

پس در آن هنگام که امام حسن عسکری علیه السلام وفات نمود، آیا گمان کردید که خدای متعال دین خودش را باطل کرد و واسطه میان خود و مخلوقاتش را قطع نمود؟

هرگز چنین نبوده، و تا روز قیامت چنین نخواهد شد و خداوند امر خود را - اگر چه عدّه ای آن را نخواهند - آشکار خواهد ساخت.

امام حسن عسکری علیه السلام سعادتمند رحلت نمود، و پا به پای پدران بزرگوارش و بر راه آنها از دست مردم رفت، سفارش و علم او نزد ماست، و این امر از آنِ جانشین و قائم مقام اوست، و در این مورد، جز ستمگران گنهکار با ما منازعه نمی کند، و جز کافر منکر، کسی ادّعای همچون منصبی نمی نماید.

و اگر مراعات مغلوب شدن امر خدا و فاش شدن سرّ او نبود، چنان حق ما برای شما آشکار می گردید که عقل و خردهای شما از آن حیران گشته و

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

تردیدتان زایل می شد، لیکن آنچه خدای خواسته، خواهد شد و برای هر زمانی، نوشته ای (درلوح محفوظ) است.

بنابراین، شما هم تقوای خدا پیشه کنید و تسلیم ما شوید، و امور را به ما ارجاع دهید، پس همچنان که همه خوبیها از ناحیه ما صادر می شود ایراد را نیز ما می گیریم و اموری که از شما پنهان شد برای کشف آنها اصرار نورزید و به چپ و راست میل نکنید، مقصد خود را با محبّت و از طریق راه روشن و آشکار به سوی ما قرار دهید. من حقیقتاً به شما نصیحت نمودم و خداوند گواه بر من و شماست.

اگر اصلاح شما را دوست نداشتیم ورحمت وشفقت ما به شما نبود، از گفت و گوی با شما پرهیز می نمودیم، زیرا که خدای متعال ما را با همین امر امتحان نموده که با ستمگر منازعه کنیم، ستمگری که سرکش،گمراه، پیرو گمراهی خود،مخالف پروردگارخود، مدّعی چیزی که برای او نیست، منکر حق کسی که خداوندطاعتش را بر او لازم نموده و ستمگر غاصب است.

وفی ابنه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لی اُسوه حسنه، وسیردی الجاهل رداءه عمله وسیعلم الکافر لمن عقبی الدار، عصمنا اللَّه وإیّاکم من المهالک والأسواء والآفات والعاهات کلّها برحمته، فإنّه ولیُّ ذلک والقادر علی ما یشاء،وکان لنا ولکم ولیّاً وحافظاً.

و اسوه و الگوی نیکوی من دختر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می باشد، و به زودی نادانان شکست پستی عمل خودشان را خواهند دید، و به زودی کفّار خواهند فهمید که سعادت همیشگی از آنِ کیست.

خداوند ما و شما را از همه جهالت ها، بدی ها، آفات و عاهات، با رحمت خودش محفوظ بدارد، که او ولیّ این اُمور بوده و بر آنچه بخواهد تواناست، و او ولیّ ونگهبان ما و شماست.

سلام بر همه اوصیا، اولیا، مؤمنان و رحمت و برکات خداوند بر آنان باد و درود وسلام خدا بر محمّد و آل او علیهم السلام باد. (۱)

۱- الإحتجاج: ۲۷۸/۲ و ۲۷۹، الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۲۸۵ ح ۲۴۵، بحار الأنوار:۱۷۸/۵۳ ح۹، إلزام الناصب: ۴۳۸/۱،الأنوار المضیئه: ۱۱۸.

۷۱۵_۴۳) روایتی در مقام و منزلت امام علیه السلام

۴۳/ ۷۱۵) (مناسب این مقام) حدیث شریفی است که:

در بخش هفتم از فضایل امام باقر علیه السلام حدیث شماره هفتم آمده است، رجوع شود به آن بخش که در آن حدیث مقام و منزلت والای امام علیه السلام ذکر گردیده. (۱)

۷۱۶_۴۴) روایتی از امام باقر علیه السلام

۴۴/ ۷۱۶) در ذیل تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی وَالْقُرْآنَ الْعَظیمَ» (۲) «ما به تو سبع از مثانی (سوره حمد) و قرآن عظیم عنایت نمودیم»؛ از سوره بن کلیب آمده است که وی گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

نحن المثانی الّتی أعطاها اللَّه نبیّنا صلی الله علیه وآله وسلم ونحن وجه اللَّه نتقلّب فی الأرض بین أظهرکم، عرفنا من عرفنا فأمامه الیقین، ومن جهلنا فأمامه السعیر.

ما همان مثانی (۳) هستیم که خداوند به پیامبرمان بخشید، ما همان وجه خدا در روی زمین هستیم که میان شما رفت و آمد می نماییم، کسی که ما را شناخته پس به سوی یقین (بهشت) در حرکت است و کسی که ما را نشناخته به سوی آتش سوزان(دوزخ) در حرکت است. (۴)

سماعه نیز از امام ابوالحسن علیه السلام در تفسیر آیه مذکور نقل می کند که حضرتش فرمود:

لم یعط الأنبیاء إلّا محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وهم السبعه الأئمّه الّذین یدور علیهم الفلک، والقرآن العظیم محمّدصلی الله علیه وآله وسلم.

۱- رجوع شود به حدیث ۱۰۰۴ از جلد دوم ترجمه القطره.

۲- سوره حجر، آیه ۸۷ .

۳- شیخ صدوق رحمه الله در توضیح معنای «مثانی» می گوید: یعنی ما همان افرادی هستیم که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ما را قرین با قرآن نموده و سفارش نمود که مردم به قرآن و به ما چنگ بزنند و به امّت خویش خبر داد که ما تا کنار حوض از هم جدانخواهیم شد. در توضیح دیگری گفته شده: منظور از «سبع مثانی» پیامبر، امامان معصوم و حضرت فاطمه علیهم السلام هستند وآنان چهارده معصوم هستند که هفت و هفت می باشند که می فرماید: المثانی، یعنی هر یکی از آن هفتگانه، دوتاست.

۴- تفسیر قمی: ۳۷۷/۱، بحار الأنوار: ۱۱۴/۲۴ ح۱، تفسیر عیّاشی: ۲۴۹/۲ ح۳۶، بحار الأنوار: ۱۱۶/۲۴ ح۳، التوحید:۱۵۰ ح۶.

خداونـد بجز به حضـرت محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم به احـدی از پیـامبران عطـا نفرموده، و آنـان ائمّه هفتگانه (۱) هستند کسانی که فلک به دور وجود آنها می چرخد، و منظور از «قرآن العظیم» حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم است. (۲)

مؤلّف رحمه الله گویـد: این که آنهـا را هفت نفر بـدانیم به خـاطر این است که اسامی تکراری را یک بار بشـماریم که در این صورت عبارتند از: علی، حسن، حسین،محمّد، جعفر، موسی، و مهدی صلوات اللَّه علیهم اجمعین.

و احتمال دارد اعتبار عـدد هفت به جهت شـمارش نام مبارک حضـرت فاطمه صـلوات اللَّه علیها با آنها باشد و این یا به جهت تغلیب است - یعنی غلبه اسـامی رجـال -یـا این که کلمه «ائمّه» را به معنـای عمومی آن اتّخاذ کنیم که عبارت از رهبر وحجّت باشد، و از طرفی اسم مبارک حضـرت مهدی ارواحنا فداه را مطابق اسم مبارک جدّش حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بشماریم.

۷۱۷_۴۵) روایت معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام

۷۱۷ /۴۵) معاویه بن عمّار گوید:

امـام صـادق علیه السـلام در مورد تفسیر آیه شـریفه که می فرمایـد: «وَلِلَّهِ الْأَسْـماءُ الْحُسْـنی فَادْعُوهُ بِها» (۳) ؛ «و برای خـداوند نامهای نیک است، خدا را به آن نامها بخوانید»، فرمود:

نحن واللَّه! الأسماء الحسنی الّتی لایقبل اللَّه من العباد عملاً إلّا بمعرفتنا.

سوگند به خدا! ما همان اسمای حسنای (۴) خدا هستیم اسمایی که خداوند

۱- علّامه مجلسـی رحمه الله نیز در توضیـح این حدیث شـریف می گوید: شاید پیشوایان معصوم علیهم السـلام به اعتبار اسامی شریفشـان هفت تـا هسـتند، چرا که اسامی آنان هفت است، گر چه اسم برخی از آنان تکرار شود. یا این که نشـر اکثر علوم از طریق هفت نفر از آنان بوده. به همین جهت، خداوند از میان آنان، به این تعداد اختصاص داده است.

۲- تفسیر عیّاشی: ۲۵۱/۲ ح ۴۱، بحار الأنوار: ۱۱۷/۲۴ ح۹، تفسیر برهان: ۳۵۴/۲ ح ۱۲.

۳- سوره أعراف آیه ۱۸۰.

۴- علّامه فیض کاشانی در کتاب «وافی» می نویسـد: همان گونه که نام، دلیل و گواه بر فرد نامیـده شده است و علامت ونشانه ای برای شـناخت اوست، همچنین ائمه علیهم السلام دلیل و راهنما به سوی خدا هستند، مردم را به سوی خداوند سبحان راهنما بوده و آنان، نشانه صفات نیکو و افعال و آثار خداوند هستند.

عملی را از بندگان جز به شناخت ما نمی پذیرد. (۱)

روایت «اختصاص» از امام رضا علیه السلام

عیّاشی رحمه الله و نیز شیخ مفید قدس سره در کتاب «إختصاص» از امام رضا علیه السلام نقل کرده اند که حضرتش فرمود:

إذا نزلت بکم شدّه فاستعینوا بنا علی اللَّه عزّوجلّ.

هنگامی که در سختی و شدّتی قرار گرفتید به وسیله ما از خداوند متعال استعانت وکمک بجویید. که خدای می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»؛«و برای خداوند نام های نیک است، خدا را به آن نام ها بخوانید».

امام رضا علیه السلام اضافه نمود:

امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! ما همان اسمای حسنای خدا هستیم که او عملی را از احدی جز به شناخت ما نمی پذیرد. (۲)

روایت طبرسی رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

طبرسی رحمه الله نیز در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: «لَهُ الْأَسْماءُالْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» (۳) ؛ «برای او نامهای نیک است، آنچه در آسمانها و زمین است او را تسبح می نماید و او عزیز و حکیم است»، روایتی از ابن عبّاس نقل کرده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اسم اعظم خدا در شش آیه از آخر سوره حشر است. (۴)

۱- الکافی: ۱۴۳/۱ ح۴، الوافی: ۴۹۱/۱ ح۱، تفسیر برهان: ۵۲/۲ ح۲، تأویل الآیات: ۱۸۹/۱ ح۳۶. در ذیل حدیث آمده است: از پیشوایان معصوم (صلوات اللَّه علیهم) نقل شده: هیچ کس خداوند را با نام یکی از این بزرگواران دعا نمی کند، جز آن که خداوند دعایش را مستجاب می نماید.

۲- تفسیر عیّاشی: ۴۲/۲ ح ۱۱۹، بحار الأنوار: ۵/۹۴ ح۷، تفسیر برهان: ۵۲/۲ ح۳. این حدیث را شیخ مفیدقدس سره در إختصاص: ۲۴۶ (به صورت مختصر) نقل کرده، و در «تفسیر برهان: ۵۲/۲ ح۴» نیز از او روایت شده است.

۳- سوره حشر، آیه ۲۴.

۴- مجمع البیـان: ۳۸/۶. این حـدیث را علّامه مجلسـی رحمه الله در «بحار الأنوار: ۲۲۴/۹۳» از «مهـج الدعوات: ۳۹۵» نقل کرده است.

بخش اوّل: مناقب پیامبر اکرم حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه وآله

اشاره

بخش اوّل قطره ای از دریای مناقب پیامبر اکرم حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه وآله

۷۱۸ / ۱ – در کتاب «مناقب دیلمی» آمده است : عمر بن قمیت لیثی (۱) گوید : از پدرم – که از صاحبان علم بود – شنیدم که می گفت :

هنگامی که ولادت آمنه ، دختر وهب ، مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرا رسید درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان فرود آمدند و فرشته ای در زمین نماند جز آنکه در موقع ولادت او حاضر گشت ، آنان گرداگرد وجود نازنین او را فرا گرفتند .

موقعی که آمنه ، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را زایمان نمود دنیا را نوری فرا گرفت ، فرشتگان در آسمان یکدیگر را به آن بشارت می گفتند ، و همه بتها بر رو واژگون شدند ، و او می گفت : وای بر قریش ! امین ، راستگو و هدایت گر بر آنها آمد . و کسی از منظور او چیزی نفهمید .

از طرفی ، از خانه خدا صدایی شنیده شد که (گوینده ای) می گفت : همینک نورم بر من بازگشت ، همینک زوّار من می آیند ، و همینک از پلیدی ها پاک گردیدند .

آنگاه مردم شاهد سه شبانه روز زلزله بودند ، و این اوّلین نشانه ای بود که قریش در هنگام ولادت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مشاهده نمودند .

۱– ظاهراً در ضبط اسم این راوی اشتباهی رخ داده و به نظر می رسد اسم صحیح او : عمرو بن عوف لیثی است که از اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بود . مراجعه شود به کتاب «معجم رجال الحدیث : ۱۲۱/۱۳» .

۷۱۹ / ۲ - در همان کتاب آمده : ابن عبّاس گوید : از پدرم در مورد ولادت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می گفت :

هنگامی که عبداللّٰه متولّد شد ، در چهره او نوری دیدیم که مانند نور آفتاب می درخشید .

پدرم عبدالمطلب گفت : این نوزاد دارای شأن و مقامی بزرگ است ، در خواب دیدم گویا از بینی او پرنده ای سفید به پرواز درآمد و به سمت مشرق و مغرب پرواز کرد ، آنگاه بازگشت و در بام کعبه قرار گرفت ، همه قریش به جهت کرنش او به سجده افتادند، در این میان که مردم در عظمت و بزرگی او فکر می کردند ناگاه آن پرنده تبدیل به نوری گشته و میان آسمان و زمین قرار گرفت، آنگاه نورش میان مشرق و مغرب را فرا گرفت.

نخستین کسی که وارد این نور گردید نوجوانی از فرزندان ابوطالب علیه السلام بنام علی علیه السلام بود ، او را دیدم که با آن نور اوج می گیرد و نورش افزایش پیدا می کند . آنگاه مردم را دیدم که به دنبال این نور هستند .

از خواب بیدار شدم ، از کاهنی از طایفه بنی مخزوم از تعبیر این خواب پرسیدم .

گفت : ای عبّاس ! اگر راست گفته باشی ، هر آینه از او (عبداللّٰه) فرزندی به عمل خواهد آمد که مردم شرق و غرب زمین پیرو او خواهند شد و پسر عمویش در این پیروی سبقت را از همگان خواهد ربود . (۱)

۷۲۰ / ۳ - در یک حدیث مشهور که از وجود نازنین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده ، آمده که حضرتش فرمود :

أوّل ما خلق اللّٰه نوری ، ثمّ فتق منه نور علیّ علیه السلام . فلم نزل نتردّد

۱- کمال الدین : ۱۷۵/۱ ح ۳۳ ، امالی صدوق : ۳۳۵ ح ۲ مجلس ۴۵ ، بحار الأنوار : ۲۵۶/۱۵ ح ۸ ، روضه الواعظین : ۶۴ ، الخرائج : ۱۰۶۷/۳ ح ۴ . این حدیث را ابن شهراشوب رحمه الله در «مناقب : ۲۳/۱» به صورت اختصار نقل کرده است .

فی النور حتّی وصلنا حجاب العظمه فی ثمانین ألف ألف سنه ، ثمّ خلق الخلائق من نورنا ، فنحن صنائع اللّه والخلق بعد لنا صنائع .

نخستین آفریده ای که خدای متعال آفرید نور من بود، سپس از نور من ، نور علی علیه السلام را جدا ساخت . ما همواره در میان انوار در رفت و آمد بودیم تا این که پس از هشتاد هزار هزار سال به حجاب عظمت الهی رسیدیم ، آنگاه خدای متعال موجودات دیگر را از نور ما آفرید. بنابراین ما آفریده و ساخته و پرداخته خدا هستیم و موجودات پس از ما ، ساخته و پرداخته ما هستند . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : اینکه می فرماید : «مخلوقات پس از ما ، ساخته و پرداخته ما هستند» منظور این است که علّت غایی و نهایی آفرینش موجودات آنها (اهل بیت علیهم السلام) هستند .

گواه بر این امر ، روایت زیبای است که خداوند متعال خطاب به پیامبر گرامی خویش حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :

«لولاک لما خلقت الأفلاک» .

«اگر تو نبودی افلاک را به وجود نمی آوردم» . (۲)

۷۲۱ / ۴ - در کتاب «عدّه الداعی» می نویسد : امام صادق علیه السلام فرمود :

فقر و تنگدستی چنان بر یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چیره شد که زندگی به سختی می گذرانید .

همسرش گفت : اگر نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بروی و وضع زندگانی خود را به

۱- این حدیث در کتابهای حدیثی یافت نشد ، شاید مراد از شهرت آن ، بخش اوّل حدیث است که در احادیث زیادی نقل شده است . گفتنی است که بخش اخیر حدیث در «نهج البلاغه» چنین آمده است : «فإنّا صنائع ربّنا والنّاس بعد صنائع لنا» که علّامه مجلسی در «بحار الأنوار : ۵۸/۳۳ ضمن ح ۸» از «نهج البلاغه» نقل کرده است . و در توقیع شریف از صاحب الأمر (ارواحنا فداه) نیز آمده که حضرتش فرمودند : «نحن صنائع ربّنا ، والخلق بعد صنائعنا» . این حدیث در ص ۵۷ ضمن ح ۷۱۴ از همین مجلّد ، نقل گردید .
۲- احتمال دارد که بگوییم : منظور این است که خدای متعال انوار آنان را با مباشرت خویش آفریده ، ولی موجودات دیگر را به سبب و وسیله آنان . بنابراین ، مردم همواره نیازمند آنان هستند و آنان از مردم بی نیازند ، چرا که آنان به واسطه خدای متعال ، از غیر او بی نیاز هستند .

آن حضرت توضیح دهی ، آن حضرت کمک مالی می نمایند .

او با همین فکر به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مشرّف شد ، ولی پیش از آنکه حاجت خود را ابراز کند ، این عبارت زیبا را از حضرتش شنید که :

من سألنا أعطيناه ، ومن استغنى أعطاه اللّه .

«هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او عطا می نماییم ، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد ، خدای متعال به او عطا خواهد کرد» .

پیش خود گفت : منظور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از این عبارت ، جز من نیستم ، پس به خانه خود برگشته و جریان را برای همسرش بازگو نمود ، همسرش گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز (همانند ما) بشر است (شاید متوجه نشده) ! بار دیگر برو و صریحاً حاجت خود را بیان کن .

آن شخص بار دیگر به خدمت حضرتش شرفیاب شد ، هنگامی که چشمان مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او افتاد ، باز فرمود :

«هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او عطا می نماییم ، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد ، خدای متعال به او عطا خواهد کرد» .

این دفعه بدون ابراز حاجتی برگشت ، ولی چون فقر خیلی فشار می آورد برای سوّمین بار نیز نزد حضرتش مشرّف شده و همان پاسخ را شنید .

از این سخن دلنشین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم قوّت قلب گرفت و برگشت تا خود ، به سراغ کاری برود ، پس تیشه ای را عاریه کرد ، آنگاه به سوی کوهی به راه افتاد و بالا رفت و هیزم هایی را چید و جمع کرد و به سوی شهر آمد ، آنها را به نیم مدّ از آرد فروخت .

فردای آن روز نیز به جمع آوری هیزم رفت و هیزم بیشتری جمع کرد و فروخت ، او همچنان کار می کرد و هیزم جمع می نمود تا آن که خودش تیشه ای خرید ، باز به کار مشغول شد و سرمایه جمع کرد تا اینکه دو بچّه شتر و غلامی خرید و روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا صاحب سرمایه زیادی شده و زندگیش رو به راه شد .

روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و جریان آمدنش را نزد آن حضرت و شنیدن آن سخن زیبا را به حضرتش رساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من به تو گفتم : »هر کس از ما کمکی بخواهد ما

به او عطا می نماییم ، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد ، خدای متعال به او عطا خواهد کرد» . (۱)

۷۲۲ / ۵ – باز در همان کتاب آمده : سلمان فارسی رضوان اللّٰه علیه گوید : از محمّد مصطفی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

خدای متعال می فرماید : ای بندگان من ! مگر نه این است که اگر کسی از شما حوایج بزرگی داشته باشد به او مرحمت نمی کنید جز آنکه محبوبترین فرد در نزد شما را به سوی شما واسطه نماید ، شما به واسطه کرامت و شفاعت او حاجتش را بر می آورید ؟!

ألا فاعلموا ، أنّ أكرم الخلق عليَّ وأفضلهم لديَّ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وأخوه عليّ عليه السلام ومن بعده الأئمّه الّذين هم الوسائل إليَّ .

آگاه باشید و بدانید ! همانا گرامی ترین مردم و برترین آنها نزد من ؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، برادرش علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند ، کسانی که وسیله رسیدن به سوی من هستند .

آگاه باشید ! هر که حاجتی دارد و می خواهد برآورده شود یا مشکل سختی دامنگیرش شده و ضرری سختی به او خورده می خواهد ضررش برطرف گردد اگر در این موارد مرا به محمّد و خاندان پاك و پاكیزه او دعا كند حاجت او را به بهترین وجهی كه عزیزترین كس او برآورده كند ، برآورده می نمایم .

در این هنگام ، گروهی از مشرکان و منافقان در حالی که سلمان را به باد تمسخر گرفته بودند گفتند : ای اباعبداللّٰه ! چرا از خدا نمی خواهی به شفاعت آنها تو را ثروتمندترین مردم مدینه قرار دهد ؟

سلمان گفت : من از خداوند متعال ، بزرگتر ، سودمندتر و بهتر از همه ملك دنیا را خواستم . من به وسیله آن بزرگواران – كه درود خدا بر آنان

۱– عدّه الداعی : ۹۰ ، الكافی :۱۳۹/۲ ح ۷ ، بحار الأنوار : ۱۴/۱۰۳ ح ۶۶ و ۱۷۷/۷۳ ح ۱۹ . علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در «ج : ۱۰۸/۷۵ ح ۱۱» از «فقه الرضا علیه السلام» نقل كرده است .

باد خواستم که خداوند بر من زبانی که گویای حمد و ثنای خداست ، و دلی که بر نعمتهای او سپاسگزار است ، و بدنی که در برابر بلاها و سختیهای بزرگ صابر و شکیبا باشد ، عنایت فرماید ، خدای متعال نیز به درخواست من پاسخ داد و عنایت نمود ، و این خواسته من ، صد هزار هزار مرتبه از ملک دنیا با همه امکانات و خیراتش بهتر است . (۱)

۷۲۳ / ۶ - باز در همان کتاب آمده : جابر گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

فرشته ای از فرشتگان ، از خداوند متعال درخواست نمود که اجازه شنیدن سخنان بندگان را به او عنایت فرماید . خدای متعال نیز خواسته او را عطا فرمود .

این فرشته تا روز قیامت ایستاده و هر مؤمنی که می گوید :

«صلّى اللّه على محمّد وأهل بيته وسلّم» ؛ «درود و سلام خداوند بر محمّد و اهل بیت او علیهم السلام باد» ، این ملگ می گوید : و سلام بر تو .

آنگاه فرشته پیغام آن مؤمن را به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می برد و می گوید : ای رسول خدا ! فلانی برای شما سلام فرستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز می فرماید : سلام بر او . (۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام (در ضمن سخنانی) می فرماید :

أُعطى السمع أربعه : النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم والجنّه ، والنار ، والحور العين ، فإذا فرغ العبد من صلاته فليصلّ على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ويسأل اللّه الجنّه ويستجير باللّه من النار ، ويسأله أن يزوّجه من الحور العين .

اجازه شنیدن (اصوات بندگان) به چهار گروه عطا شده : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، بهشت ، دوزخ و حورالعین .

بنابراین ، وقتی بنده ای نمازش را به پایان رسانید بایستی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

۱- عدّه الداعی : ۱۵۱ ، بحار الأنوار : ۲۲/۹۴ ح ۲۰ ، علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را نیز در ج : ۳۶۹/۲۲ ح۹ ، از تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۶۸ ح ۳۵ نقل کرده است .

۲- امالی طوسی : ۶۷۸ ح ۱۶ مجلس ۳۷ ، بحار الأنوار : ۱۸۱/۱۰۰ ح ۲ .

درود بفرستد و از خداوند بهشت را درخواست نماید ، و به سوی او از دوزخ پناه برد و از او بخواهد که با حورالعین تزویج نماید ؛

زیرا که هر کس بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درود بفرستد ، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را می شنود و دعا و درخواستش بالا می رود .

و کسی که از خدا بهشت را درخواست کند ، بهشت گوید : پروردگارا ! آنچه بنده ات می خواهد بده !

و کسی که از دوزخ به خدا پناه ببرد ، دوزخ گوید : پروردگارا ! بنده ات را از آنچه به تو پناه می آورد ، پناه ده !

و کسی که از خدا حورالعین بخواهد ، آنها می گویند : پروردگارا ! آنچه بنده تو می خواهد ، عطا کن . (۱)

۷ / ۷۲۴ - در «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» (۲) آمده است :

اسماعیل جعفی گوید: من در مسجد الحرام نشسته بودم، امام باقر علیه السلام نیز در گوشه ای از مسجد شرف حضور داشت ، حضرت سر مبارکش را بالا گرفت و یک بار به آسمان و بار دیگر به کعبه نگریست، آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصی» (۳) .

«پاک و منزّه است خدایی که بنده خود (حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم) را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الأقصی برد».

حضرت آن را سه مرتبه تکرار نموده ، آنگاه رو به من کرد و فرمود :

ای عراقی ! مردم عراق در مورد این آیه شریفه چه نظری دارند ؟

عرض کردم : آنها می گویند : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شبانه از مسجدالحرام به طرف

۱- الخصال : ۶۳۰/۲ ضمن حدیث أربعمائه ، بحار الأنوار : ۱۰۸/۱۰ ضمن ح ۱۹/۸۶ ۱ ح ۱۷ ، و ۵۰/۹۴ ح ۱۴ . نظیر این حدیث را شیخ صدوق رحمه الله در «خصال : ۲۰۲/۱ ح ۱۷» نقل کرده است .

۲- ظاهراً اشتباهی رخ داده ، چرا که این حدیث ، در تفسیر قمی نقل شده است .

۳- سوره إسراء ، آیه ۱ .

بیت المقدّس سیر کرد .

حضرت فرمود : چنین نیست که آنها می گویند ، ولیکن از «این» به «آن» سیر کرد - و با دست مبارکش به سوی آسمان اشاره کردند (۱) - و فرمود : ما بین آن دو حرم است .

امام باقر علیه السلام در ادامه سخن زیبای خودشان فرمود :

هنگامی که در این سیر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سدره المنتهی رسید جبرئیل به جای خود ماند . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای جبرئیل ! آیا در همچو موضعی مرا تنها می گذاری ؟ جبرئیل گفت :

تقدّم أمامك، فواللّه لقد بلغت مبلغاً لم یبلغه خلق من خلق اللّه قبلك.

شما به پیش روید ، به خدا سوگند ! همانا شما به مکان و مقامی رسیده ای که هیچ آفریده ای از آفریدگان خدا پیش از شما به آن مقام نرسیده است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در این هنگام من با دیده دل ، نور پروردگارم را دیدم و میان من و حضرت حق «سبحه» ؛ منزّه بودن او از مکان و رؤیت ، حائل و مانع شد .

راوی گوید : عرض کردم : فدایت گردم ، سبحه یعنی چه ؟

امام باقر علیه السلام با صورت مبارکش به طرف زمین و با دست مبارکش به سوی آسمان اشاره کرده و می فرمود :

جلال ربّی ، جلال ربّی ، جلال ربّی .

شکوه و جلال پروردگارم ؛ شکوه و جلال پروردگارم ؛ شکوه و جلال پروردگارم .

آنگاه حضرتش سخن خود را چنین ادامه داد : حضرت حق به پیامبرش فرمود : یا محمّد !

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : عرض کردم : لبّیك ای پروردگار من !

۱- در پاورقی «بحار الأنوار» می نویسد : منظور حضرت از این کلام این است که: سیر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم منحصر به این مورد نبوده ، بلکه سیر آن حضرت از سوی زمین به سوی آسمان بوده ، بنابراین ، نخست سیر آن حضرت به سوی مسجد الأقصی و از آنجا به سوی آسمان بوده است .

فرمود : فرشتگان در ملأ اعلی در مورد چه چیزی مجادله و مرافعه می کردند ؟

عرض کردم : پاك و منزّه است پروردگار ! من جز آنچه به من آموختی نمی دانم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : خدای متعال دست قدرت خویش را میان سینه من قرار داد و من خنکی و سردی آن را میان دو کتف خود احساس کردم .

حضرت می فرماید : در این حال ، هیچ موضوع از گذشته و مربوط به آینده از من پرسیده نشد جز آنکه همه اینها را دانستم .

خطاب آمد : ای محمّد ! فرشتگان در ملأ اعلی در مورد چه چیزی مجادله و مرافعه می کردند ؟

عرض کردم : در مورد درجات ، کفّارات و حسنات .

فرمود : ای محمّد ! پیامبری تو پایان پذیرفته ، خوراك تو (از دنیا) تمام گشته ، وصیّ و جانشین تو کیست ؟

عرض کردم : پروردگارا ! من آفریده های تو را امتحان نمودم و در میان آنها کسی مطیع تر از علی علیه السلام پیدا نکردم .

فرمود : ای محمّد ! برای من نیز او چنین است .

عرض کردم : پروردگار ! من آفریده های تو را آزمودم و در میان آنها کسی که محبّت او نسبت به من شدیدتر از علیّ بن ابی طالب علیهما السلام باشد نیافتم .

فرمود : و لی یا محمّد ، فبشّره بأنّه رایه الهدی ، وإمام أولیائی ، ونور لمن أطاعنی ، والکلمه الباقیه الّتی ألزمتها المتّقین ، من أحبّه فقد أحبّنی ، ومن أبغضه فقد أبغضنی ، مع ما أنّی أخصّه بما لم أخصّ به أحداً .

ای محمّد ! او برای من نیز چنین است ، پس به او مژده بده که او پرچم هدایت و امام اولیای من است ، او نوری است برای کسانی که از من اطاعت می کنند ، او کلمه باقی مانده ای است که پرهیزکاران آن را بر خود لازم می دانند ، کسی که او را دوست بدارد مرا دوست داشته ، و کسی که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته ، با این حال ویژگی خاصّی بر او قائلم که

کسی را به آن مخصوص ننموده ام .

عرض کردم : پروردگار من ! (منظور) برادرم ، همراهم ، وزیر و وارثم است ؟

فرمود : این امری است که در گذشته ، مشیّت من به آن تعلّق گرفته ، او مبتلا می شود و مردم به او مبتلا می شوند با این حال من به او چهار چیز بخشیده ام ، بخشیده ام ، بخشیده ام ، بخشیده ام .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این بفرمود و دست مبارك خود را بست و آن را باز نکرد. (۱)

توضیح : منظور از «مسجد الأقصی» همان «بیت المأمور» است ، چرا که آن ، دورترین مساجد است .

اینکه حضرت می فرماید : «نور پروردگارم را دیدم» یعنی با چشم دل عظمت و بزرگی حق تعالی را مشاهده نمودم .

و منظور از «سبحه» منزّه و مقدّس بودن حق تعالی است .

و گذاشتن دست ، کنایه از نهایت لطف و رحمت حق تعالی ، و افاضه علوم و معارف بر سینه شریف اوست .

و خنکی و سردی ، کنایه از راحتی ، سرور و خوشحالی است .

بنابراین ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محلّ نهادن دست رحمت حضرت حق تعالی است و از رحمت است و رحمت از اوست همچنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند :

«حسین منّی وأنا من حسین » . (۲)

حسین از من است و من از حسینم .

او از دست رحمت تغذیه کرده ، و در دامن رحمت پرورش یافت و از زبان رحمت شیر خورده است ، گوشت و خون او از رحمت روییده و

۱- تفسیر قمی :۲۴۳/۲ ، بحار الأنوار : ۳۷۲/۱۸ ح ۷۹ ، تفسیر برهان : ۶۳/۴ ح ۴ . نظیر این روایت را طبری رحمه الله در «نوادر المعجزات : ۶۶ ح ۳۱» نقل کرده است .
۲- بحار الأنوار: ۲۶۱/۴۳ ح ۱ .

پوستش در میان دو چشم رحمت و ریحانه رحمت بوده . او در سینه رحمت می نشست و مرکبش شانه رحمت بود و بر پشت رحمت حرکت می کرد و مسیرش با راه رفتن رحمت بود .

او معدن خاصّ برای رحمت ، محل تجمّع اسباب رحمت ، گرد هم آورنده وسایل رحمت و سرچشمه چشمه های رحمت بود .

او مدخل واردین بر رحمت ، چشمه گوارای رحمت ، محل کاشت باغ های رحمت، ظاهر کننده میوه های رحمت، محل رویش شاخه های رحمت، حرکت دهنده مواد رحمت و ابرهای سرازیرکننده رحمت بود .

انسانها به سبب او در موضع عفو و رحمت قرار گرفته و وارد دائره گسترده رحمت می گردند ، و با رحمت بر او لزومیّت رحمتِ گسترده محقّق می گردد ، چرا که او رحمت موصوله و رحمت مرحومه است .

۷۲۵ / ۸ – در کتاب «جعفریّات و أشعثیات» در باب «فضل هدیه» می نویسد : حضرت علی علیه السلام فرمود :

روزی هدیه ای به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آوردند و این در حالی بود که عدّه ای در نزد آن حضرت حضور داشتند ، به همین جهت حضرت فرمود : شما نیز در این هدیه شریک هستید . (۱)

۷۲۶ / ۹ – عماد الدین طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» می نویسد :

امام رئوف علیّ بن موسی الرضا علیه السلام ، از پدران بزرگوارش علیهم السلام ، از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل فرموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

یا علیّ ! إذا کان یوم القیامه أخذت بحجزه اللَّه عزّوجلّ ، وأخذت أنت بحجزتی وأخذ ولدک بحجزتک، وأخذ شیعه ولدک بحجزتهم، فتری أین یؤمر بنا ؟

۱- الجعفریّات : ۱۵۳ .

ای علی ! به هنگام رستاخیز ، من دامان لطف پروردگار را خواهم گرفت ، تو نیز دامان من ، و فرزندان تو دامان تو ، و شیعیان فرزندانت دامان آنها را خواهند گرفت ، آیا فکر می کنی ما را به کجا دستور می دهند برویم ؟ (۱)

۷۲۷ / ۱۰ - در همان کتاب آمده است : ابوذر غفاری رحمه الله گوید :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که دست مبارکشان را به شانه علیّ بن ابی طالب علیه السلام زده و فرمود :

یا علیّ ! من أحبّنا فهو العربی ، ومن أبغضنا فهو العلج ، شیعتنا أهل البیوتات والمعادن والشرف ، ومن کان مولده صحیحاً ، وما علی ملّه ابراهیم علیه السلام إلّا نحن وشیعتنا ، وسائر الناس منها برآء ، وإنّ للّه ملائکه یهدمون سیّئات شیعتنا کما یهدم القوم البنیان .

ای علی ! هر که ما را دوست بدارد ، او منسوب به عرب است ، و هر که ما را دشمن بدارد او بی دین است . شیعیان ما از خانواده و قبیله های صحیح النسب و شریف و آنان که از طریق مشروع متولّد شده اند ، هستند ، و کسی جز ما و شیعیان ما بر دین ابراهیم علیه السلام نبوده ، و سایر مردم از آن دور هستند . همانا خداوند را فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را - همانند ویران کردن مردم ساختمان هایشان - ویران و نابود می کنند . (۲)

۷۲۸ / ۱۱ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : سعید بن مسیّب گوید :

شبی در دوران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باران بارید ، بامدادان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود :

برخیز باهم به منطقه عقیق برویم و به زیبایی آب در گودال های زمین

۱- بشاره المصطفی : ۱۳۶ ، بحار الأنوار : ۱۳۴/۶۸ ح ۶۹ و ۱۰۴ ح ۱۷ ، صحیفه الرضا علیه السلام : ۹۲ ح ۲۵ ، المناقب : ۲۹۶ ح ۲۸۹ . نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در التوحید : ۱۶۵ ح۲ و معانی الأخبار : ۱۴ ح ۹ نقل کرده ، و خوارزمی نیز در «مقتل الحسین علیه السلام : ۱۰۶» آورده است .
۲- بشاره المصطفی : ۱۰۲ ، امالی طوسی : ۱۹۰ ح ۲۴ مجلس ۷ ، امالی مفید : ۱۶۹ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۲۳/۶۸ ح ۴۱ ، فضائل الشیعه : ۵۳ ح ۹ ، کشف الغمّه : ۳۹۰/۱ .

بنگریم .

علی علیه السلام می فرماید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دستان من تکیه کرده و حرکت کردیم ، هنگامی که به منطقه عقیق رسیدیم نظاره گر صفای آب در گودالهای زمین بودیم .

علی علیه السلام فرمود : ای رسول خدا ! اگر مرا از شب بر این سفر باخبر می نمودید برای شما سفره ای از غذا تهیّه می کردم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای علی ! کسی که ما را به اینجا آورده (خود تدارک دیده و) ما را ضایع نخواهد کرد .

در این هنگام که ایستاده بودیم ناگاه ابری را با رعد و برق بالای سرمان احساس کردیم که بر ما سایه افکند ، نزدیک ما گردید تا در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سفره ای گسترانید ، در آن سفره ، انارهایی بود که تا به حال دیدگان همچون انارهایی ندیده بودند ، هر اناری سه پوسته داشت ؛ پوسته ای از لؤلؤ ، پوسته ای از نقره و پوسته ای از طلا .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرده و فرمود : ای علی ! بگو : بسم اللّه و میل کن ، این سفره از سفره تو پاکیزه تر و خوشمزه تر است .

ما از انارها را برداشته و آن را شکستیم ، دانه های آن سه رنگ بود : دانه ای مانند یاقوت قرمز ، دانه ای مانند لؤلؤ سفید و دانه ای مانند زمرّد سبز ، طعمش خیلی لذیذ بود ، هنگامی که از آن میل کردم به یاد فاطمه همسرم، حسن و حسین علیهم السلام دو فرزندم افتادم ، سه انار برای آنها برداشتم و در آستین خود قرار دادم ، سپس سفره برداشته شد .

آنگاه به سوی خانه به راه افتادیم ، در میان راه دو نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ملاقات نمودیم ، یکی از آنها گفت : از کجا می آیی ای رسول خدا !

حضرت فرمود : از منطقه عقیق .

گفت : اگر به ما خبر داده بودید سفره ای برای شما تهیّه می دیدیم تا غذا میل بفرمایید .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : کسی که ما را به آنجا برد (خود تدارک دیده و ما را) ضایع نکرده است .

دیگری گفت : ای اباالحسن ! از شما بوی پاکیزه ای می شنوم ، آیا آنجا نزد شما طعامی بود ؟!

دست به آستینم بردم تا اناری به او بدهم ، ولی دیدم چیزی نیست ، و از این جریان غمگین شدم .

هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خداحافظی کردم و ایشان به منزلشان تشریف بردند ، و من به در فاطمه علیها السلام نزدیک شدم صدای خشخشی از آستینم شنیدم ، نگاه کردم دیدم انارها در آستینم هستند ، وارد منزل شدم ، یکی از انارها را به همسرم فاطمه علیها السلام و دو تای دیگر را به فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام دادم .

سپس حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدم ، وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا دید فرمود : جریان را تو می گویی یا من بگویم ؟

عرض کردم : ای رسول خدا ! شما بفرمایید ، چرا که بیان شما شفای جگر سوخته است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنچه اتّفاق افتاده بود بیان فرمود .

عرض کردم : ای رسول خدا ! گویا شما با من بودید . (۱)

۱۲ / ۷۲۹ - و در همان کتاب آمده است : حنش بن معتمر گوید :

علی علیه السلام فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا خواست و برای اصلاح مردم یمن به آن سامان رهسپار فرمود .

عرض کردم : ای رسول خدا ! آنان جمعیّت فراوان و دارای سنّ و سالی هستند ، در حالی که من نوجوانی بیش نیستم (چگونه این مأموریّت را انجام دهم ؟) .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی ! هنگامی که به بلندی گردنه روستای «افیق» (۲) رسیدی با صدای بلند بگو :

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۸ ح ۲۹ .

۲- افیق ؛ روستایی میان حوران و غور است ، این روستا دارای گردنه ای است که به غور اردن سرازیر می شود .

یا شجر یا مدر یا ثری ، محمّد رسول اللّه یقرؤکم السلام .

ای درختان ! ای کلوخ ! ای زمین ! محمّد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شما سلام می رساند .

علی علیه السلام می فرماید : من به سوی یمن به راه افتادم ، هنگامی که به بلندی گردنه «افیق» رسیدم رو به سوی مردم یمن کردم ، ناگاه دیدم همه مردم یمن در حالی که مسلّح بوده و نیزه ها به دست گرفته بودند که سر نیزه هایشان می درخشید و تیر و کمان به کمر بسته و شمشیر از غلاف بیرون کشیده به سوی من می آمدند، با صدای بلند فریاد زدم: ای درختان! ای کلوخ ! ای زمین ! محمّد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شما سلام می رساند .

در این هنگام درختان و کلوخ ها و زمین یکصدا فریاد زدند :

وعلی محمّد رسول اللّه السلام وعلیک السلام .

بر محمّد ، رسول خدا و بر تو سلام باد .

وقتی آن مردم این صدا را شنیدند مضطرب و آشفته گشته و پاهایشان لرزید و سلاح از دستشان افتاد ، آنان به سرعت خودشان را به من رسانیدند ، من میان آنان صلح داده و بازگشتم . (۱)

۷۳۰ / ۱۳ - باز در همان کتاب می نویسد : ابن عمر گوید :

گروهی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و به دروغ بر علیه شخصی شهادت دادند که وی شتری را دزدیده است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور اجرای حکم سرقت و قطع انگشتان دزد را صادر فرمود ، متّهم آماده اجرای حکم شد در حالی که دعای زیر را می خواند :

۱- الثاقب فی المناقب : ۶۸ ح ۵۰ ، بصائر الدرجات : ۵۰۳ ح ۷ ، مختصر البصائر : ۱۴ ، الخرائج : ۴۹۲/۲ ح ۶ ، امالی صدوق : ۲۹۳ ح ۱ مجلس ۴۰ ، روضه الواعظین : ۱۱۶ ، قصص الأنبیاء : ۲۸۵ ح ۳۸۰ ، المناقب : ۳۲۷/۲ و ۳۲۸ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۳۷۱/۱۷ ح ۲۳ از امالی و بصائر الدرجات و خرائج ، و در ج ۳۶۲/۲۱ ح ۶ از بصائر الدرجات ، و در ج ۲۵۲/۴۱ ح ۱۱ از مختصر بصائر الدرجات نقل کرده است .

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّی لا یَبْقی مِنَ الصَّلاهِ شَیْ ء ، وَبارِكْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّی لا یَبْقی مِنَ الْبَرَكاتِ شَیْ ء ، وَارْحَمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّی لا یَبْقی مِنَ الرَّحْمَهِ شَیْ ء ، وَسَلِّمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّی لا یَبْقی مِنَ التَّسْلیمِ شَیْ ء» . (۱)

خداوندا! همه درودها را بر محمّد و آل محمّد بفرست به گونه ای که از درود چیزی نماند .

خداوندا! همه برکات را بر محمّد و آل محمّد ارزانی فرما ؛ به گونه ای که از برکات چیزی نماند .

خداوندا! همه رحمتها را بر محمّد و آل محمّد عطا فرما؛ به گونه ای که از رحمت چیزی نماند .

خداوندا! همه سلام ها را بر محمّد و آل محمّد بفرست؛ به گونه ای که از سلام چیزی نماند .

راوی گوید : در این هنگام شتر به سخن درآمد و گفت : ای رسول خدا ! آن مرد مرا سرقت نکرده است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد تا او را برگردانند. وقتی آمد به او فرمود :

ای مرد! لحظه ای پیش چه می خواندی ؟

گفت : این دعا را خواندم : «اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد ...» .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : همچنان که نگاه می کردم دیدم که کوچه های مدینه مملوّ از فرشتگان خداست و آن قدر زیاد بودند که می خواستند میان من و تو حایل شوند .

۱- این دعای شریف را علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۶۷/۹۰» به دو کیفیّت نقل کرده که برای استفاده از آن ، هر دو نقل را بیان می نماییم : الف) «اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد حتّی لاتبقی صلاه ، اللهمّ وبارک علی محمّد وآل محمّد حتّی لاتبقی برکه ، اللهمّ وسلّم علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی سلام ، اللهمّ وارحم محمّداً وآل محمّد حتّی لاتبقی رحمه» . ب) «اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی من صلواتک شی ء ، وارحم محمّداً وآل محمّد حتّی لایبقی من رحمتک شی ء ، وبارک علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی من برکاتک شی ء ، وسلّم علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی من سلامک شی ء» .

آنـان این صـلوات و دعـای تو را نزد خودشان نگه می دارنـد و در کنار حوض در روز قیامت به من تحویل می دهنـد ، در آن روز ، چهره تو از برف سفیدتر و نورانی تر خواهد بود . (۱)

۱۴ / ۷۳۱ - باز در همان کتاب شریف می خوانیم : یزید بن ابی حبیب گوید :

روزی زنی در حالی که کودکی یک ماهه در بغلش بود نزد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـد و بر حضـرتش چهره درهم کشید . پسربچّه ای که در بغلش بود گفت : سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای محمّد بن عبداللّه !

راوی گوید : مادرش از این سخن فرزندش ناراحت شد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به آن کودک کرده و فرمود :

تو از کجا فهمیدی من رسول خدا و محمّد بن عبداللّه هستم !

کودک گفت : پروردگـار جهانیان و روح الأمین ، جبرئیل به من فهمانیـد ، همینک جبرئیل بالای سـر شـماست و به شـما نگاه می کند . جبرئیل گفت :

هذا تصدیق لک بالنبوّه ، ودلاله لنبوّتک کی یؤمن بک بقیّه قومک .

عمل این کودک تصدیق نبوّت توست ، و این راهنمایی برای نبوّت توست تا سایر افراد قبیله ات نیز به تو ایمان بیاورند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به آن کودک کرد و فرمود : پسرک ! نامت چیست ؟

کودک گفت : مرا عبدالعزّی نامیده اند ، ولی من به آن کافر هستم ، ای رسول خدا ! شما برای من اسم انتخاب کنید !

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : تو عبداللّه هستی .

کودک گفت : ای رسول خدا ! از خدای متعال بخواه مرا در بهشت از خادمان تو قرار دهد .

جبرئیل گفت : از خدای بخواه آنچه خواسته ، عطا کند .

آن کودک گفت : سـعید و خوشـبخت کسی است که به تو ایمان بیاورد و شقی و بدبخت کسی است که تو را تکذیب کند ، آنگاه آن کودک نعره ای زد و از دنیا رفت .

۱- الثاقب فی المناقب : ۷۴ ح ۵۸ .

مادر کودک رو به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت : ای رسول خدا ! پدر و مادرم فدای تو باد ، من تا همین الآن که نشانه ای از نشانه های نبوّت تو را ندیده بودم ، تکذیبت می کردم (ولی همینک که شاهد آن بودم) گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و تو رسول خدا هستی ، ای تأسف و حسرت از آنچه از دست داده ام .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن زن فرمود :

أبشری ، فوالّذی ألهمک الإیمان ، إنّی لأنظر إلی حنوطک وکفنک مع الملائکه .

مژده باد تو را ! سوگند به آنکه ایمان را به تو الهام نمود ، من می بینم که حنوط تو و کفنت را فرشتگان به همراه دارند .

طولی نکشید تا اینکه آن زن نیز نعره ای زد و روح از بدنش جدا شد . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر آن مادر و کودک (سعادتمند) نماز خوانده و باهم به خاک سپردند . (۱)

۷۳۲ / ۱۵ - باز در همان کتاب می نویسد : علی علیه السلام می فرماید :

روزی ابوجهل گفت : من محمّد را می کشم گرچه در مقابل خون او ، فرزندان عبدالمطلب مرا بکشند .

اطرافیان ابوجهل گفتند : اگر به چنین عملی اقدام کنی به مردمان مکّه خدمت خوبی انجام داده ای که همیشه تو را یاد خواهند کرد .

ابوجهل گفت : او در کنار کعبه زیاد سجده می کند ، هرگاه کنار کعبه آمده و سجده کند با سنگی سر او را خواهم شکست .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد مسجدالحرام شد و هفت مرتبه دور کعبه طواف نمود ، آنگاه شروع به نماز کرد و نماز طولانی گزارد ، و سر به سجده معبود گذاشت و آن را طول داد .

ابوجهل سنگی برداشته و از سمت سر مبارک حضرتش آمد ، هنگامی که به حضرتش نزدیک شد ناگاه متوجّه شد که حیوان قوی جثّه ای در حالی که

۱- الثاقب فی المناقب : ۸۲ ح ۶۶ . این روایت را ابن شهراشوب رحمه الله در «المناقب : ۱۰۱/۱» و علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۳۹۰/۱۷ ح ۱» (با اندکی تفاوت) نقل کرده اند .

دهانش را باز کرده از طرف پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم به طرف او حمله ور است ، وقتی ابوجهل این صـحنه را دید ترسید و دستش لرزید و سنگ از دستش روی پایش افتاد و آن را شکست .

ابوجهل با رنگ پریده ، دگرگون و خون آلود در حالی که عرق از چهراش سرازیر بود به نزد دوستانش برگشت .

یارانش گفتند : ما هرگز تو را مثل امروز وحشت زده ندیده ایم ، چه شده ؟

ابوجهل گفت : وای بر شما ! عذر مرا بپذیرید ، هنگامی که می خواستم با سنگ او را بزنم ، حیوان قوی جثّه ای با دهان باز به سوی من حمله کرد که می خواست مرا ببلعد ، از ترس دستم لرزید و سنگ افتاد و پایم را شکست . (۱)

۷۳۳ / ۱۶ - باز در همان کتاب آمده است : هند ، دختر جون گوید : هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خیمه اُمّ معبد اجلال نزول فرمود ، برای نماز وضو ساخت ، در آنجا گیاه خشـکیده ای بود ، حضرت مقداری از آب دهان مبارکشان را به آن گیاه انداختند ، در حال سبز شد و گل سفید و درخشان داد و برگهایش رویید و میوه خوبی داد .

ما از آن گیاه تبرّک می جستیم و به وسـیله آن بیمارانی را مداوا می کردیم ، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت زیبایی و طراوتش را از دست داد . و در آن هنگام که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید دیگر میوه نداد .

مـدّت زیـادی گـذشت . روزی بامـدادان متوجّه شـدیم که از سـاقه اش خون تـازه می جوشـد و برگ هـایش پژمرده شـده که قطراتی ماننـد آبِ گوشت از آن می چکد ، فهمیدیم که حادثه ای بزرگ رخ داده است ، ما آن شب با غم و اندوه و ترس که در انتظار خبر وحشتناکی بودیم ، خوابیدیم .

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۱۰ ح ۱۰۴ ، علّامه مجلسـی رحمه الله این حدیث را در «بحار الأنوار : ۲۸۵/۱۷» ضمن حدیث مفصّلی نقل کرده است .

هنگامی که تاریکی شب ما را فرا گرفت از زیر آن گیاه صدای ناله و گریه و صدای افتادن چیزی و ضجّه و هیاهویی شنیدیم ، صدایی با حالت گریان می گفت :

یابن النبیّ ! یابن الوصیّ ! ویابن البتول ! ویا بقیّه الساده الأکرمین !

«ای فرزند پیامبر ! ای فرزند وصیّ پیامبر ! ای فرزند (زهرای) بتول! و ای باقی مانده از سادات گرامی !»

آنگاه همهمه و صدا زیاد شد ، و ما بیشتر سخنان آنان را نمی فهمیدیم ، دیری نگذشت که خبر شهادت امام حسین علیه السلام رسید و آن گیاه خشکید و اثری از آن باقی نماند . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : زمخشری این حدیث را با اندک تفاوتی در باب هشتم کتاب «ربیع الأبرار» نقل کرده آنگاه می گوید : جای شگفتی است که چرا قصّه این گیاه همانند قصّه گوسفند - که از قصّه های معروف است - مشهور نگشته است ؟ (۲)

ابن شهراشوب قدس سره نیز این حدیث را با تفاوتی اندک از کتاب «امالی» حاکم نیشابوری - که از بزرگان علمای اهل سنّت است - نقل نموده است. (۳)

نویسنده رحمه الله گوید : جای شگفتی نیست که چرا این قصّه مشهور نشده ، چرا که این قصّه ، بیانگر یکی از مناقب امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام است . ما این حدیث را در جلد دوّم کتاب خودمان «دلائل الحق» از «ربیع الأبرار» نقل کرده ایم .

۷۳۴ / ۱۷ - در کتاب «صحیفه الرضا صلوات اللّه علیه» با سلسله سند آمده است :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۱۱ ح ۱۰۷ .

۲- ربیع الأبرار : ۲۸۵/۱ ، کشف الغمّه : ۲۴/۱ .

۳- المناقب : ۱۲۲/۱ ، بحار الأنوار : ۴۱/۱۸ .

فرشته ای نزد من آمد و گفت : ای محمّد ! همانا پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید : اگر می خواهی ، صحرای مکّه را برای تو طلا قرار دهم ؟

راوی گوید : حضرت سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود :

یا ربّ ! أشبع یوماً فأحمدک وأجوع یوماً فأسألک .

پروردگارا ! می خواهم روزی سیر باشم ، تو را حمد و سپاس گویم ، و روزی گرسنه باشم تا از تو درخواست نمایم . (۱)

۷۳۵ / ۱۸ - محدّث بحرانی نقل می کند : ابوحمزه گوید :

شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید : چرا جمعه ، جمعه نامیده شد ؟

امام باقر علیه السلام فرمود :

إنّ اللّه عزّوجلّ جمع فیها خلقه لولایه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ووصیّه فی المیثاق ، فسمّاه یوم الجمعه ، لجمعه خلقه فیه .

خداوند متعال در روز عهد و پیمان ، مخلوقاتش را در روز جمعه برای ولایت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و وصیّ و جانشین او گردهم آورد و آن روز را به جهت اجتماع مخلوقاتش جمعه نامید . (۲)

۷۳۶ / ۱۹ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : علی علیه السلام می فرماید :

قبیله ذُریح در عید رسمی خودشان گردهم آمده بودند ، ناگاه گاوی به آن اجتماع آمده و فریاد زد :

یا آل ذریح ! أمر نجیح ، مع رجل یصیح ، بصوت فصیح فجاء ب«لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه»، عجّلوا ب«لا إله إلّا اللّه» تدخلوا الجنّه.

ای آل ذریح ! شما را از امری که موجب نجات و سعادت است آگاه می نمایم که مردی با صدای فصیح فریاد می زند : «معبودی جز خدا نیست و محمّد

۱- صحیفه الرضا علیه السلام : ۱۱۶ ح ۷۶ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۹/۲ ح ۳۶ ، بحار الأنوار : ۲۲۰/۱۶ ح ۱۲ .

۲- الکافی : ۴۱۵/۳ ح ۷ ، تفسیر برهان : ۳۳۴/۴ ح۷ ، وسائل الشیعه : ۶۴/۵ ح۷ . این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در «التهذیب : ۳/۳ ح۴» و فتّال نیشابوری رحمه الله نیز در «روضه الواعظین : ۳۳۱» نقل کرده اند .

پیامبر خداست« بشتابید برای گفتن «لا إله إلّا اللّه» تا وارد بهشت شوید .

علی علیه السلام می فرماید : سوگند به خدا ! ما متوجّه آل ذریح نشدیم جز آن که آنان همگی به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده و اسلام آوردند .

این حدیث به صورت مفصّل تری نیز روایت شده است .

و در روایت دیگری آمده : آنان گاوی را برای کشتن حاضر کردند و آن گاو چنین گفت . (۱)

البتّه این حدیث را احمد بن حنبل نیز در مسند خودش نقل کرده است.

همچنین شیخ صدوق قدس سره با سلسله سند خودش از عبدالرحمان بن کثیر نقل می کند که گوید : امام صادق علیه السلام می فرماید :

طایفه بنی سالم انصاری در نخلستان خودشان گاوی داشتند ، روزی آن گاو فریاد زد : ای ذریح ! شما را به عملی که موجب نجات و سعادت شما می شود راهنمایی می کنم ، فریاد زننده ای با صدای فصیح به زبان عربی فریاد می زند که :

«لا إله إلّا اللّه ربّ العالمین ، ومحمّد رسول اللّه سیّد النبیّین ، وعلیّ وصیّه سیّد الوصیّین» .

«معبودی جز خدای نیست که پروردگار جهانیان است و محمّد ، پیامبر خدا سرور و آقای پیامبران است و علی وصیّ او ، سرور و آقای اوصیاست» . (۲)

همچنین ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «روضه کافی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرتش فرمود :

در خارج یمن درّه ای به نام «برهوت» است ، از آن درّه جز مارهای سیاه و جغد عبور نمی کند . در آن درّه چاهی است که به آن «بلهوت» گویند که ارواح مشرکان را هر صبح و شام به آنجا می برند و از آب صدید ؛ (چرک

۱- الثاقب فی المناقب : ۷۵ ح ۵۹ ، بحار الأنوار : ۴۰۸/۱۷ ح ۳۳ (با اختصار) .
۲- قصص الأنبیاء : ۲۸۷ ، بحار الأنوار : ۳۹۸/۱۷ ح ۱۱ ، بصائر الدرجات : ۳۵۱ ح ۱۳ ، بحار الأنوار : ۲۶۶/۲۷ ذیل ح ۱۴ ، مختصر بصائر الدرجات : ۱۶ ، الإختصاص : ۲۸۹ .

زخم) به آنها می خورانند ، پشت آن درّه ، مردمی زندگی می کنند که آنها را «ذریح» می نامند .

هنگامی که خدای متعال حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به پیامبری برانگیخت ، گوساله ای در میان آنها در حالی که دم خود را بر زمین می کوبید به آواز فصیح گفت : ای آل ذریح ! مردی در تهامه آمده و مردم را به گواهی دادن به وحدانیّت خدا دعوت می کند .

مردم گفتند : خداوند این گوساله را برای کار مهمّی گویا نموده است .

آن گوساله برای بار دوّم ، در میان آنها این ندا را داد ، آنان تصمیم گرفتند یک کشتی بسازند ، و آن را ساختند ، هفت نفر از آنها در آن کشتی سوار شدند ، و آنچه خداوند در دل آنها انداخت آذوقه در آن بار کردند ، آنگاه بادبان کشتی را بلند کرده و در دریا روان ساختند ، کشتی همچنان حرکت کرد تا آنها را در جدّه فرود آورد ، آنها نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آنان فرمود : شما همان اهل ذریح هستید که گوساله در میان شما فریاد زد ؟

گفتند : آری .

آنها گفتند : ای رسول خدا ! دین و کتاب را به ما عرضه کن .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دین ، کتاب ، سنن ، فرائض و احکام را - همان طور که از جانب خدای متعال آمده بود - به آنان عرضه نمود و مردی از بنی هاشم را بر آنها امیر ساخت و به همراه آنان فرستاد و تا این ساعت در میان آنها اختلافی رخ نداده است . (۱)

۷۳۷ / ۲۰ - محمّد بن ابی الفوارس در کتاب «اربعین» خود می نویسد : اُمّ سلمه رضی اللّه عنها گوید : از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

ما من قوم یذکرون فضل محمّد وآل محمّد علیهم السلام إلّا هبطت ملائکه من السماء تخبرهم وتحدّثهم .

هر گروهی که فضایل محمّد و آل محمّد علیهم السلام را بازگو می کنند ، فرشتگانی

۱- الکافی : ۲۶۱/۸ ح ۳۷۵ ، بحار الأنوار : ۳۹۳/۱۷ ح ۴ .

از آسمان به سوی آنها فرود آمده و آنها را باخبر نموده و با آنها سخن می گویند .

هنگامی که آنان به سوی آسمان عروج می کنند فرشتگان دیگر گویند : از شما بوی خوشی به ما مشام ما می رسد که خوشبوتر و پاکیزه تر از آن استشمام ننموده ایم !

فرشتگان پاسخ می دهند :

إنّا كنّا عند قوم يذكرون فضل محمّد وآل محمّد عليهم السلام فعبق بنا من ريحهم.

ما در میان گروهی بودیم که فضایل محمّد و آل محمّد علیهم السلام را بازگو می نمودند ، از بوی خوش آنان معطّر شدیم .

فرشتگان دیگر گویند : ما را به سوی آنان فرود آورید !

می گویند : آنها متفرّق شده اند .

می گویند : ما را به آن مکانی که بودند فرود آورید تا از آن تبرّک جوییم . (۱)

۷۳۸ / ۲۱ - باز در همان کتاب آمده است : زید بن عوام و ابی امامه گویند :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

حبّی عمود ميزان العالم ، إذا كان يوم القيامه حبّی بميزان العالم ، وحبّ علیّ عليه السلام كفّتاه ، وحبّ الحسن والحسين عليهما السلام خيوطه ، وحبّ فاطمه عليها السلام علاقته، يوزن به محبّه المحبّ والمبغض لی ولأهل بيتی.

محبّت من ، عمود ترازوی جهان است ، هنگامی که روز قیامت فرا رسد ؛ محبّت من وسیله سنجش اهل عالم است و محبّت علی علیه السلام دو کفّه آن است ، و محبّت حسن و حسین علیهما السلام بندهای ترازو است ، و محبّت فاطمه علیها السلام قسمت اتّصال دهنده دو کفّه آن است ، به وسیله آن ترازو، مهر و محبّت دوستان و بغضِ دشمنان نسبت به من و اهل بیتم سنجیده می شود .

آنگاه این آیه را قرائت فرمود :

« فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ × فَهُوَ فی عيشَهٍ راضِيَهٍ × وَأَمّا مَنْ

۱- اربعین ابی الفوارس : ۴۸ (مخطوط) ، ینابیع الموده : ۲۴۶ (ط اسلامبول) ، إحقاق الحق : ۵۰۲/۹ و ۵۲۲/۱۸ ، مودّه القربی : ۳۸ (ط لاهور) ، روضه : ۱۵۱ ح ۵۷ ، بحار الأنوار : ۱۹۹/۳۸ ح۷ ، تفسیر برهان : ۳۳۳/۴ ح۲ .

خَفَّتْ مَوازِينُهُ × فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ» (۱) .

«پس کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است × او در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود × ولی کسی که ترازوهای اعمالش سبک است × جایگاه او دوزخ خواهد بود» . (۲)

۷۳۹ / ۲۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد :

زنی به نام اُمّ مسلم - یا اُمّ اسلم - روزی به خانه اُمّ سلمه ، همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و جویای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شد .

اُمّ سلمه گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیرون رفته است به زودی می آید .

آن زن منتظر نشست تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تشریف آورد ، آنگاه رو به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت : پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا ! من در کتابهای (آسمانی) خوانده ام که هر پیامبری را جانشینی باید ، چرا که موسی علیه السلام هم در هنگام حیات و زندگیش و هم پس از مرگش جانشینی داشت و همچنین عیسی علیه السلام ، پس جانشین شما کیست ای رسول خدا !

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

یا اُمّ أسلم ! وصیىّ فی حیاتی وبعد مماتی واحد .

ای اُمّ اسلم ! وصیّ و جانشین من در زمان زندگی و پس از مرگم یک نفر است .

۱- سوره القارعه ، آیه ۹ - ۶ .

۲- این حدیث در اکثر نسخه ها چنین نقل شده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم : فرمود : من ترازوی دانشم ، و علی علیه السلام دو کفّه آن و حسن و حسین علیهما السلام بندهای آن ترازو و فاطمه علیها السلام قسمت اتصال دهنده دو کفّه آن ، و امامان پس از من ، عمود آن ترازو هستند ، که اعمال دوستان ما و بغض دشمنان ما به وسیله آن ، سنجیده می شود . مراجعه شود به: القربی : ۳۴ (ط لاهور) ، احقاق الحق : ۷۹/۱۳ ۲۵۶/۹ و ۴۱۷/۱۸ ۸۰ ، مقتل خوارزمی : ۱۰۷ (ط الغری) ، ذیل اللئالی سیوطی : ۶۰ ، ینابیع المودّه : ۲۳۶ و ۲۴۵ ، أرجح المطالب : ۳۱۲ (ط لاهور) ، مفتاح النجا : ۱۶ (مخطوط) ، جامع الأخبار : ۲۱۰ فصل ۱۴۱ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۱۳۹/۲۳ ح ۸۷ از کتاب فردوس ، و در ص ۱۰۶ ح ۶ از تأویل الآیات : ۱۰۵/۱ ح ۱۰ نقل کرده است .

آنگاه با دست مبارکش چند دانه سنگریزه برداشته و آنها را همانند آرد (نرم) نمود ، سپس خمیر کرده و مهر مبارکش را به آن زد ، آنگاه فرمود :

یا اُمّ أسلم ! من فعل بعدی مثل فعلی فهو وصیّی فی حیاتی وبعد مماتی.

ای اُمّ اسلم ! هر کس که پس از من چنین نماید او جانشین من در زمان حیات و پس از مرگ من است .

اُمّ اسلم از نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خارج و به حضور امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شد و گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ! تو وصیّ و جانشین رسول خدایی ؟ فرمود :

آری ای اُمّ اسلم ! آنگاه چند سنگریزه برداشت و مانند آرد نمود و خمیر کرده و مهر مبارکش را به آن زد و فرمود :

ای اُمّ اسلم ! هر که چنین نماید او جانشین من است .

اُمّ اسلم به حضور امام حسن علیه السلام - که نوجوانی بود - آمد و گفت : آقای من ! شما جانشین پدر بزرگوارت هستی ؟

فرمود : آری ای اُمّ اسلم ! آنگاه چند سنگریزه برداشت و مانند جدّ و پدر بزرگوارش آنها را عجین ساخت و مهر خود را به آن زد .

سپس آن زن به حضور امام حسین علیه السلام - که کودکی بیش نبود - آمد و گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ! شما جانشین برادرت هستی ؟

فرمود : آری ای اُمّ اسلم ! آنگاه مانند برادرش امام حسن علیه السلام عمل کرد و همان کار را انجام داد .

آن زن سعادتمند پس از شهادت امام حسین علیه السلام هنگامی که امام سجّاد علیه السلام از کربلا بازمی گشت با حضرتش دیدار کرد و پرسید : تو جانشین پدر بزرگوارت هستی ؟

فرمود : آری ، سپس کار آن بزرگواران را انجام داد . (۱)

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۶۲ ضمن ح ۱ ، الوافی : ۱۴۵/۲ ح۵ . نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کافی : ۳۵۵/۱ ح ۱۵ آورده است .

۷۴۰ / ۲۳ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد : عدّه ای از راویان حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خویش فرمود :

حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم .

زندگی و مرگ من برای شما خیر است .

اصحاب عرض کردند : ای رسول خدا ! اینکه زندگی شما برای ما خیر است فهمیدیم ، امّا وفات و مرگ شما چگونه برای ما خیر است ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

أمّا حیاتی فإنّ اللَّه یقول : «وَما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فیهِمْ وَما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» (۱) ، وأمّا وفاتی فتعرض علیَّ أعمالکم فأستغفر لکم .

زندگیم برای شما خیر است ، زیرا که خدای متعال می فرماید : «تا تو ای (پیامبر) در میان آنان هستی خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد و همچنین تا استغفار می کنند ، خدا عذابشان نمی نماید» .

و اینکه مرگ و وفاتم برای شما خیر است ، زیرا که اعمال شما بر من عرضه می شود و من برای شما طلب آمرزش می نمایم . (۲)

عالم بزرگوار سیّد نعمت اللَّه جزایری قدس سره این حدیث شریف را در کتاب «انوار نعمانیّه» نقل کرده و اضافه نموده است : اینکه (رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :) «مرگ و وفاتم برای شما خیر است» یعنی اعمال شما هر روز پنجشنبه و جمعه بر من عرضه می شود و من برای شما طلب آمرزش می نمایم و از خدا می خواهم که از گناهان شما بگذرد .

باز در همان کتاب می نویسد : راوی گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

۱- سوره أنفال ، آیه ۳۳ .

۲- بصائر الدرجات : ۴۴۴ ح۷ ، بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۳ ح۵۴ .

ما لکم تسؤون رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم ؟

چرا شما پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را اندوهگین می نمایید ؟

مردی عرض کرد : چگونه ما او را اندوهگین می نماییم ؟

فرمود : أما تعلمون أنّ أعمالکم تعرض علیه ؟ فإذا رأی فیها معصیه ساءه ذلک ، فلا تسؤوا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وسرّوه .

آیا نمی دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود ؟ اگر گناهی در آن ببیند ناراحت و اندوهگین می شود ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را با اعمالتان اندوهگین نسازید ، بلکه آن حضرت را خوشحال و مسرور نمایید . (۱)

۷۴۱ / ۲۴ - در کتاب «قصص الأنبیاء» می نویسد : ابن عبّاس رضی الله عنه گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هنگامی که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید او را در پیشگاه خود نگه داشت . حضرت آدم علیه السلام عطسه ای نمود ، خداوند به او ملهم فرمود که خدای را حمد و ستایش نماید، (حضرت آدم علیه السلام پس از عطسه خدای را حمد و ستایش نمود) .

پس خداوند فرمود : ای آدم ! تو مرا حمد و ستایش نمودی ، به عزّت و جلالم سوگند ! اگر نبودند دو نفر از بندگانم که می خواهم در آخرالزمان بیافرینم تو را خلق نمی کردم .

حضرت آدم علیه السلام گفت : پروردگارا ! تو را به مقام و منزلت آنان در نزد خودت سوگند می دهم ! اسم آنها چیست ؟

خدای متعال فرمود : ای آدم ! نگاه کن به جانب عرش .

حضرت آدم علیه السلام نگاهی کرد و دو سطر از نور دید : در سطر اوّل نوشته شده بود :

«لا إله إلّا اللَّه ، محمّد نبیّ الرحمه ، وعلیّ مفتاح الجنّه» .

معبودی جز خدای نیست ، محمّد پیامبر رحمت و علی کلید بهشت است .

۱- بصائر الدرجات : ۴۴۵ ح۸ و ۴۲۶ ح ۱۷ ، الکافی : ۲۱۹/۱ ح۳ ، امالی مفید : ۱۹۶ ح ۲۹ ، بحار الأنوار : ۱۳۱/۱۷ ح۵۵۱/۲۲ ۵ ح۳۴۹/۲۳ ۶ ح ۳۶۰/۷۳ ۵۵ ح ۸۵ .

در سطر دوّم نوشته شده بود :

«آليت على نفسى أن أرحم من والاهما ، واُعذّب من عاداهما» .

با خودم سوگند یاد کرده ام که هر کس آن دو شخصیّت را دوست داشته باشد به او رحم کنم ، و هر که با آن دو، دشمنی کند او را عذاب و شکنجه نمایم. (۱)

۲۵ / ۷۴۲ - محدّث بزرگوار سیّد نعمه اللّه جزایری رحمه الله در کتاب «انوار نعمانیّه» می نویسد : در روایات آمده است :

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام به حضرت حوّا نگاه کرد گفت : پروردگارا ! او را به ازدواج من درآور .

خدای متعال فرمود : ای آدم ! مهریّه اش را بیاور .

حضرت آدم گفت : خدایا ! نمی دانم (مهریّه چیست ؟)

خدای متعال فرمود:

يا آدم ! صلّ على محمّد وآل محمّد عشر مرّات .

ای آدم ! ده مرتبه بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرست .

حضرت آدم انجام داد و خداوند متعال حوّا را به او تزویج نمود .

وقتی مهرّیه حضرت حوّا ، صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام باشد چرا مهریّه حورالعین چنین نباشد ؟! (۲)

۲۶ / ۷۴۳ - باز سیّد بزرگوار قدس سره در همان کتاب می نویسد : همچنین در روایات آمده است :

خدای متعال فرشتگانی آفریده که در روی زمین در گردش هستند ، آنان هدفی جز رساندن صلوات ها بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که در اطراف زمین بر آن حضرت می فرستند ، ندارند . آنان به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گویند : ای رسول خدا ! فلانی بر تو درود و سلام فرستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : بر فلانی درود و سلام باد .

۱- قصص الأنبياء : ۵۲ ح ۲۷ ، بحار الأنوار : ۱۱۴/۱۱ ح ۳۹ و ۶/۲۷ ح ۱۲ .
۲- الأنوار النعمانيّه : ۱۳۲/۱ .

و همچنین زیـارات زائران را به آن حضـرت می رساننـد، چنـان که زیارات زیارت کننـدگان ، و درود درودفرسـتان ، و سـلام سلام گویان را بر امامان معصومین علیهم السلام نیز می رسانند . (۱)

۷۴۴ / ۲۷ - مسعودی قدس سره در کتاب «إثبات الوصیّه» می نویسد : از عالم علیه السلام روایت شده که فرمود :

موقعی که خدای متعال اراده فرمود که آقای ما حضـرت محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم را (در عالم دنیا) ظاهر نماید قطره ای از زیر عرش فرو فرستاد و آن را به میوه ای از میوه های زمین رساند ، پدرش (عبداللَّه) آن میوه را خورد .

هنگامی که عبـداللَّه با آمنه نزدیکی نمود ، آن قطره در آن موضـعی که خـدا او را در آن موضع آفریـده بود جایگزین شد ، و مدّت چهل روز از آن گذشت صدای او از بطن مادرش شنیده می شد .

وقتی مدّت چهار ماه از آن گذشت بر بازوی راست او این آیه نوشته شد :

« وَتَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لامُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّميعُ الْعَليمُ » (۲) ؛ «و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ کمال و تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

هنگامی که به امر خدا ظاهر گشت در هر شـهری برای او سـتونی از نور برپا شد که به وسـیله آن نور به اعمال بندگان نظر می کند . (۳)

۷۴۵ / ۲۸ - باز در همان کتاب می نویسد : روایت شده است که :

خدای متعال دانش همه آنچه را که بوده و تا روز قیامت خواهد بود به پیامبر خودش تعلیم نمود ، آنگاه امر دین و احکام را به او واگذار کرد و فرمود :

« وَما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (۴) .

«آنچه را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی نموده

۱- الأنوار النعمانیّه : ۱۳۲/۱ .

۲- سوره أنعام ، آیه ۱۱۵ .

۳- إثبات الوصیّه : ۱۰۹ .

۴- سوره حشر ، آیه ۷ .

خودداری کنید».

همچنین در مورد آن حضرت فرمود:

«وَما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى × إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحى » (۱) .

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید × آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او فرود آمده نیست» .

و نیز درباره پیامبرش فرمود: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ » (۲) ؛ «کسی که از رسول خدا اطاعت کند ، در واقع از خدا اطاعت کرده است» .

آنگاه خدای متعال پیامبرش را چنان توصیف نمود که احدی از پیامبران و مخلوقاتش را چنین توصیف نکرده بود که به آن حضرت فرمود :

«وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ» (۳) ؛

«و همانا تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی». (۴)

۲۹ / ۷۴۶ - باز در همان کتاب آمده است : روایت شده :

از جمله موضوعاتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آن حال - موقع وصیّت - به علی علیه السلام فرمود این بود که :

إذا أنا متُّ فغسّلني وكفّني وحنّطني ، ثمّ أجلسني فسل عمّا بدا لك واكتب .

هنگامی که من مُردم ، مرا غسل داده و کفن نموده و حنوط می کنی ، آنگاه مرا می نشانی و از آنچه که برای تو آشکار گشته می پرسی و می نویسی . (۵)

۳۰ / ۷۴۷ - باز در همان کتاب آمده است : روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

اُعطيت ما اُعطى النبيّون والمرسلون جميعاً ، واُعطيت خمسه لم يعطها أحد : نصرت بالرعب ، وجعل لی ظهر الأرض مساجد

۱- سوره نجم ، آیه ۳ و ۴ .

۲- سوره نساء ، آیه ۸۰ .

۳- سوره قلم ، آیه ۴ .

٤- إثبات الوصيّه : ١٢٠ و ١٢٢ .

٥- إثبات الوصيّه : ١٢٠ و ١٢٢ .

وطهوراً ، واُعطیت جوامع الکلم ، وفضّلت بالغنیمه ، واُعطیت الشفاعه فی اُمّتی .

آنچه به همه انبیاء و رسولان عطا شده بر من نیز عطا شده است ، ولی پنج نعمت بر من عطا شده که به احدی عطا نشده است :

۱ - من به وسیله ترسی (که خداوند در دل دشمنان انداخت) پیروز شدم .

۲ - روی زمین به جهت من محلّ سجده و پاک کننده قرار داده شده است .

۳ - جمع کننده کلمه ها (یعنی یکی کردن امّتها و ادیان) به من عطا شده است .

۴ - من به وسیله غنیمت فضیلت داده شده ام .

۵ - مقام شفاعت اُمّتم به من عطا شده است .

آری ! خدای متعال آنچه به پیامبران - از معجزات ، آیات و علامات - عطا کرده بود به آن حضرت نیز عطا نمود ، و آن حضرت را با مقاماتی که به احدی نداده بود ، برتری داد . آنگاه خدای متعال این آیه را بر او فرو فرستاد :

«وَأَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبینَ» . (۱)

«و خویشاوندان نزدیکت را بترسان» .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از نزول این آیه ، بزرگان و رؤسای بنی هاشم را که در آن زمان چهل نفر بودند جمع کرد . به علی علیه السلام دستور داد تا ران گوسفندی را برای آنان پخت و یک صاع از گندم را بر آنان نان کرد .

آنگاه ده نفر از آنان خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و غذا خورده و خارج می شدند تا اینکه ده نفر ده نفر همه آمدند و غذا می خوردند و آب می نوشیدند و سیر می شدند ، و این در حالی بود که در میان آنها افرادی بودند در یک وعده یک گوسفند را با یک مشک آب می خوردند !! (۲)

۷۴۸ / ۳۱ - باز در همان کتاب آمده است : روایت شده که :

۱- سوره شعراء ، آیه ۲۱۴ .

۲- إثبات الوصیّه : ۱۱۵ .

همانـا اسم اعظم خـدا ، هفتاد و سه حرف است ، خـدای متعال یک حرف از آن را به آصف بن برخیا عطا نمود ، که آن عمل را در مورد تخت بلقیس انجام داد .

و به حضـرت عیسـی علیه السـلام دو حرف از آن عطـا نمود که به وسـیله آن دو حرف ، کارهـایی انجـام داد که خـدا آنهـا را حکایت کرده است .

و به حضرت موسی علیه السلام چهار حرف از آن عطا نمود .

و به حضرت ابراهیم علیه السلام هشت حرف از آن عطا نمود .

و به حضرت نوح علیه السلام پانزده حرف از آن عطا نمود .

و به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و دو حرف از آن عطا نمود .

خدای متعال یک حرف را برای خود انتخاب نمود .

بنابراین ، خداوند متعال آنچه به پیامبران یاد داده بود و آنچه یاد نداده بود به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تعلیم نمود ... (۱) .

۷۴۹ / ۳۲ - در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد : واقدی می گوید :

هنگامی که چهار روز از تولّـد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم گـذشت سواد بن قارب نزد عبـدالمطلب آمـد . حضـرت عبدالمطلب کنار درب بیت اللّه الحرام نشسته بود ، اطراف او را قریش و بنی هاشم گرفته بودند .

سواد بن قارب نزدیک آمـد و گفت : ای اباالحارث ! بـدان ، من شـنیده ام که برای عبـداللّه پسـری متولّـد شده ، و در مورد او کارهای شگفت انگیزی نقل می نمایند ، می خواهم لحظاتی به چهره او نگاه کنم .

البتّه سواد بن قارب شخص با نفوذی بود و به سخن او ارزش قائل می شدند ، و او مردی راستگو بود .

عبـدالمطلب برخاست و به همراه سواد بن قارب به خانه آمنه علیها السـلام آمدنـد . وارد خانه شدند ، پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم در گهواره اش خوابیده بود ، هنگامی که می خواستند وارد اتاق شوند ، عبدالمطلب گفت : یا سواد !

۱- إثبات الوصیّه : ۱۲۰ .

ساکت باش تا از خواب بیدار شود . او نیز ساکت شد .

آنها آرام آرام وارد اتاق شدند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در گهواره اش خوابیده بود ، سواد نگاهی به اندام آن حضرت کرد ، در او هیبت و هیئت پیامبران بود ، چون روپوش از جمال مبارکش برداشت نوری از چهره مبارکش جهید و سقف اتاق را شکافت ، و به کرانه آسمان رسید ، حضرت عبدالمطلب و سواد از شدّت نور آستینهای خودشان را جلو صورتشان گرفتند .

در این موقع بود که سواد خود را به روی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انداخت و به عبدالمطلب گفت : تو را گواه می گیرم که من به این کودك و آنچه از طرف خدایش می آورد ، ایمان آوردم .

آنگاه بر گونه های پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوسه زد و هر دو از اتاق خارج شدند ، سواد به منزلش بازگشت و عبدالمطلب خوشحال و مسرور گردید .

واقدی گوید : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یک ماهه شد ، وقتی کسی به او نگاه می کرد خیال می کرد که او بچّه یک ساله است ، و این به جهت وقار ، توانایی جسمی و بهره کامل هوش و فهمش بود ، از گهواره او صدای تسبیح ، تحمید و ثنای خدای متعال را می شنیدند . (۱)

۷۵۰ / ۳۳ - در کتاب «المناقب» می نویسد : ابن عبّاس گوید :

حضرت ابوطالب علیه السلام به برادرش گفت: ای عبّاس! برای تو از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بگویم ، من همواره کنار او بودم ، ساعتی از شب و روز از او جدا نمی شدم ، چون به کسی اطمینان نداشتم تا اینکه او را در رختخواب خودم خواباندم . به او گفتم که لباسهای (بیرونی اش) را بکند و با من بخوابد ، از این سخن من ناراحت شد و این را در چهره او احساس کردم ،

۱- الفضائل ابن شاذان : ۲۳ ، بحار الأنوار : ۲۹۳/۱۵ .

رو به من کرد و گفت :

یا عمّاه ! اصرف بوجهک عنّی حتّی أخلع ثیابی وأدخل فراشی .

عموجان ! صورت از من برگردان تا لباسهایم را بکنم ، و وارد رختخواب شوم.

گفتم : چرا ؟ گفت : لاینبغی لأحد أن ینظر إلی جسدی .

چون سزاوار نیست کسی به بدن من نگاه کند .

من از سخن او در شگفت شدم، و صورت برگرداندم تا وارد رختخواب شد ، من هم وارد رختخواب شدم متوجّه شدم که میان من و او لباسی است. سوگند به خدا! من آن را نگذاشته بودم ، وقتی دست زدم دیدم لباس نرمی است . آنگاه که بوییدم (معطّر بود) گویا در مشک فرو رفته بود ، بامدادان وقتی از خواب بیدار شدم دیدم لباس مفقود شده است.

و رفتار او با من و رفتار من با او بدین گونه بود ، اوقات زیادی می دیدم که در رختخوابش نیست ، وقتی به دنبالش می رفتم ، از رختخواب جوابم می گفت : عموجان ! من اینجا هستم برگرد .

(صاحب مناقب می نویسد:) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد چشمه زمزم می شد و از آن آب می نوشید و چه بسا حضرت ابوطالب علیه السلام به آن حضرت غذا تعارف می کرد و آن حضرت می فرمود : نمی خواهم ، من سیر هستم .

هنگامی که حضرت ابوطالب علیه السلام می خواست با فرزندانش صبحانه یا شام بخورد می فرمود : منتظر باشید تا پسرم حاضر شود .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آمد و با آنها غذا میل می فرمود و غذا همچنان باقی می ماند . (۱)

۷۵۱ / ۳۴ - شیخ رضی الدین، برادر بزرگوار علاّمه حلّی قدس سره در کتاب «العدد» می نویسد : حلیمه سعدیّه گوید :

۱- المناقب : ۳۶/۱ ، بحار الأنوار : ۳۳۵/۱۵ ح۴ .

در قبیله بنی سعد درخت خشکیده ای بود که هرگز میوه نمی داد ، روزی در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در بغلم بود کنار آن درخت فرود آمدیم ، هنوز از آنجا برنخاسته بودیم که درخت به برکت آن حضرت سبز شد و میوه داد .

من جایی سراغ ندارم که با آن حضرت نشسته باشم جز آنکه به برکت وجود آن حضرت حاصل خیز شده .

روزی آن حضرت را به خانه زنی از طایفه بنی سعد بنام اُمّ مسکین بردم . او حال خوشی نداشت (و ناتوان و ضعیف بود) ، وقتی وارد خانه اش شدیم ناگاه توانش را بدست آورده و حالش خوب شد ، او هر روز می آمد و سر مبارک حضرتش را می بوسید .

حلیمه گوید : من هرگز در حال خواب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگاه نکردم جز آنکه دیدم دیدگان مبارکش باز است ، گویی می خندد ، و هرگز سرما و گرما به آن حضرت آزار نمی رسانید .

حلیمه می آفزاید : (در آن مدّتی که حضرتش نزد من بود) من چیزی را آرزو نکردم جز آنکه فردایش به آن دست یافتم .

روزی گرگی ، بچّه بزی را که از من بود گرفت ، من از این جهت خیلی ناراحت شدم ، ناگاه متوجّه شدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد ، من چیزی نفهمیدم جز اینکه دیدم گرگ ، بچّه بز را بر پشتش سوار کرده و برمی گرداند ، در حالی که کوچکترین زخمی به آن نرسانده بود .

حلیمه گوید : هرگز او را در میان آفتاب بیرون نبردم جز آنکه ابری بر او سایه می افکند . و در موقع باران ، ابری مانع ریزش باران به آن حضرت می شد .

حلیمه گوید : پیوسته نوری از خیمه من میان آسمان و زمین امتداد

داشت . مردم از سرما و گرما در آزار بودند ، ولی از آن موقع که آن حضرت نزد من بود هیچ سرما و گرمایی مرا آزار نرسانید .

روزی تصمیم گرفتم سر مبارکش را بشویم ، وقتی آمدم دیدم خودش سرش را شسته و روغن و عطر زده است .

من هرگز برای او لباس نشستم ، هر موقع می خواستم بشویم پیش از من شسته می شد و لباس نو برای او آماده می شد .

حلیمه گوید : هر وقت پستانهایم را جهت شیر بیرون می آوردم نغمه ای را برای او می شنیدم و هرگز نیاشامید جز آنکه چیزی می خواند ، و من از این امر در شگفت بودم تا این که زبان به سخن باز کرد ، دیدم وقتی غذا میل می کند می گوید : «بسم اللَّه ربّ محمّد» «بنام خدا ، پروردگار محمّد» و وقتی از خوردن و آشامیدن فارغ می شد می گفت : «الحمد للَّه ربّ محمّد» «سپاس خدای را ، پروردگار محمّد» . (۱)

۷۵۲ / ۳۵ - در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد : امام صادق علیه السلام فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کنار سنگی با مردی قرار وعده ملاقات گذاشت و فرمود : من در اینجا هستم تا تو بیایی . آفتاب به شدّت می تابید و گرمایش اذیّتش می کرد ، یارانش گفتند : ای رسول خدا ! اگر به سایه بروید از آزار گرمای آفتاب در امان خواهد بود . فرمود :

وعدته إلی هاهنا ، وإن لم یجی ء کان منه المحشر .

من با او اینجا را وعده گذاشته ام ، و اگر نیامد ، همین جا خواهم ماند . (۲)

۷۵۳ / ۳۶ - عایشه گوید : (روزی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم : ای رسول خدا! وقتی از بیت الخلاء بیرون آمدید به دنبال شما رفتم و چیزی ندیدم

۱- العدد القویّه : ۱۲۲ ح ۲۹ - ۲۴ ، بحار الأنوار : ۳۴۱/۱۵ ح ۱۲ .

۲- بحار الأنوار : ۲۳۹/۱۶ ضمن ح ۳۵ ، به نقل از مکارم الأخلاق : ۲۴ . علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در ج : ۹۵/۷۵ ح ۱۳ از علل الشرائع : ۷۸/۱ ح۴ نقل کرده است .

جز آنکه آنجا بوی مشک یافتم .

حضرت فرمود :

یا عائشه ! إنّا معشر الأنبیاء ینبت أجسادنا علی أرواح أهل الجنّه، فما خرج منّا من شی ء إلّا ابتلعته الأرض .

ای عـایشه ! همانا ما پیامبران پیکرهایمان ماننـد ارواح بهشتیان آفریـده شـده ، هر چه از ما خارج شود زمین آن را فرو می برد . (۱)

۷۵۴ / ۳۷ - در کتاب «روضه الواعظین» می نویسد : عیص بن قاسم گوید :

به امام صادق علیه السلام عرض کردم : حدیثی از پدر بزرگوارتان علیه السلام روایت شده که فرمود :

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز از نان گندم سیر نخورد» .

آیا این حدیث صحیح است ؟ فرمود :

لا ، ما أکل رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم خبز برّ قطّ ، ولاشبع من خبز شعیر قطّ.

نه ! رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نشد . (۲)

۷۵۵ / ۳۸ - در کتاب «المناقب» در حدیث نوح علیه السلام آمده :

برای حضـرت نـوح علیه السـلام کشـتی بر روی آب حرکت کرد و آن بر کـافر و مؤمن حرکت می کنـد ، ولی برای حضـرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم سنگ بر روی آب حرکت کرد و این در کنار برکه ای بود که پشت آن تپّه بزرگی بود .

عکرمه بن ابی جهل گفت : ای محمّد ! اگر تو به راستی پیامبری ، دعا کن تا سنگی از سنگهای این تپّه حرکت کرده و بیاید و در آب فرو رود تا از آن عبور کنیم .

۱- بحـار الأنوار : ۲۳۹/۱۶ ضـمن ح ۳۵ (به نقـل از مکـارم الأخلاـق : ۲۴) و ص ۱۷۸ . ایـن روایـت را ابن شـهراشوب نیز در المناقب : ۱۲۵/۱ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است .

۲- روضه الواعظین : ۴۵۶ ، بحار الأنوار : ۷۱/۷۰ ح ۲۰ ، و ج : ۲۴۳/۱۶ و ۲۷۵/۶۶ ح۵ به نقل از «مکارم الأخلاق : ۲۸» و ج : ۲۱۶/۱۶ ح۴ به نقل از «امالی صدوق : ۳۹۸ ح۷ مجلس ۵۲» .

حضـرت سـنگ را خوانـد ، و آن بر روی آب آمـد تـا اینکه در برابر حضـرتش قرار گرفت ، آنگاه دسـتور بر گشت دادنـد ، و همچنان که آمده بود باز گشت ... . (۱)

۷۵۶ / ۳۹ - راوندی قدس سـره در کتاب «خرائج» می نویسد : برای هر عضوی از اعضای پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم معجزه ای بود :

معجزه سر مبارکش این بود که ابری بر آن سایه می آفکند .

معجزه چشمان مبارکش این بود که : آن حضرت از پشت سر چنان می دید که از رو به رو می دید .

معجزه گوش های مبارکش این بود که : صداها را در خواب چنان می شنید که در بیداری می شنید .

معجزه زبان مبارکش این بود که : به سوسماری فرمود : من کیستم ؟ گفت : تو رسول خدا هستی .

معجزه دستان مبارکش این بود که : از میان انگشتان مبارکش آب بیرون آورد .

معجزه پاهـای مبـارکش این بـود که : جـابر چـاهی داشت که آبش تلـخ بـود ، از این امر به حضـرتش شـکوه نمود ، حضـرت پاهایش را در تشتی شسـته و دسـتور داد تا آبش را در آن چاه بریزنـد ، وقتی آب تشت را به آن چاه ریختنـد ، آبش شـیرین و گوارا شد .

معجزه عورتش این بود که : آن حضرت ختنه شده متولّد شد .

معجزه بدن مبارکش این بود که : هرگز سایه اش بر زمین نیفتاد ، زیرا که آن حضرت نور بود و نور همانند چراغ سایه ندارد .

معجزه پشت مبارکش این بود که : مهر نبوّت در پشت حضرتش بود و

۱- المناقب : ۲۱۴/۱ ، بحار الأنوار : ۴۰۳/۱۶ ضمن ح ۱ .

بر دو کتف آن حضرت نوشته شده بود : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه» . (۱)

۷۵۷ / ۴۰ - در کتاب «تفسیر عیّاشی» آمده : سعید بن جبیر گوید :

در کعبه سیصد و شصت بت بود که هر قبیله از قبایل عرب یک یا دو بت داشتند . هنگامی که آیه شریفه «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ ... الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ » (۲) نازل شد ، همه بتهایی که در کعبه بود به سجده افتادند . (۳)

۷۵۸ / ۴۱ - در کتاب «خرائج» می نویسد : عمّار بن یاسر گوید:

من در برخی از سفرهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به همراه آن حضرت بودم . روزی در صحرایی فرود آمدیم ، درختان کمی در آن صحرا بود ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دو درخت کوچک نگاه کرد و فرمود :

یا عمّار ! صر إلی الشجرتین فقل لهما : یأمر کما رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم أن تلتقیا حتّی یقعد تحتکما .

ای عمّار ! برو کنار این دو درخت و بگو : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شما دستور می دهد که کنار هم قرار بگیرید تا در زیر شما بنشیند .

عمّار گوید : من آمدم و گفتم .

آن دو درخت چنان بهم چسبیدند که مانند یک درخت شدند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و پشت آنها قضای حاجت کرد . هنگامی که خواست بیرون آید ، فرمود : هر کدام جای خودتان برگردید ، و آنها برگشتند . (۴)

۷۵۹ / ۴۲ - عالم بزرگوار ، قطب راوندی قدس سره در کتاب «قصص الأنبیاء» می نویسد:

۱- الخرائج : ۵۰۷/۲ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۲۹۹/۱۷ ح ۱۰ . این حدیث را راوندی در «قصص الأنبیاء : ۳۱۴» نیز نقل کرده است .

۲- سوره آل عمران ، آیه ۱۸ : «خداوند گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می دهند در حالی که خداوند قیام به عدالت دارد ، معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است» .

۳- تفسیر عیّاشی : ۱۶۶/۱ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۳۶۶/۱۷ ح ۱۲ ، تفسیر برهان : ۲۷۳/۱ ح ۴ .

۴- الخرائج : ۱۵۵/۱ ح ۲۴۳ ، بحار الأنوار : ۳۶۴/۱۷ ح ۳ .

ابن عبّاس گوید : روزی عربی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت : به چه دلیلی بپذیرم که تو رسول خدا هستی ؟

حضرت فرمود :

أرأیت إن دعوت هذا العذق من هذه النخله فأتانی ، أتشهد أنّی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم ؟

اگر ببینی که من شاخه ای از این درخت خرما را بخوانم و آن هم بیاید ، آیا گواهی می دهی که من پیامبر خدا هستم ؟

گفت : آری .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شاخه را خواستند ، شاخه از درخت جدا شد و بر زمین افتاد ، آن شاخه می جهید و به طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آمد تا این که در برابر حضرتش قرار گرفت ، حضرت فرمود : برگرد ، آن شاخه به جایگاهش برگشت .

وقتی آن عرب این معجزه را دید گفت : گواهی می دهم که تو پیامبر خدا هستی و به آن حضرت ایمان آورد .

مرد عامری از محضر حضرتش مرخص شده و به سوی خاندان خود رفت و گفت : ای خاندان عامر بن صعصه ! سوگند به خدا! هرگز او را در چیزی تکذیب نخواهم کرد .

در میان بنی هاشم مردی بنام رکانه بود ، او کافر و از جسورترین مردم بود ، وی گلّه گوسفندی داشت که در صحرای اِضَم (۱) می چرانید .

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم راهش به آن وادی افتاد ، رکانه حضرتش را ملاقات کرد و گفت : اگر میان من و تو نسبت فامیلی نبود هر آینه پیش از سخن گفتن تو را می کشتم ، آیا تو خدایان ما را دشنام می دهی ؟ اینک خدای خودت را بخوان تا تو را از دست من رها کند .

۱- نام صحرایی میان مکّه و یمامه است .

آنگاه گفت : با من کشتی بگیر ، اگر تو پیروز شدی ده رأس از گوسفندانم مال تو باشد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را گرفت و بر زمین زد و بر سینه اش نشست .

رکانه گفت : تو چنین نکردی ، این خدای تو بود که چنین زمینم زد . آنگاه رکانه گفت : دوباره کشتی بگیر ، اگر تو پیروز شدی ده رأس دیگر از گوسفندانم را انتخاب کن .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای مرتبه دوّم با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد ، باز گفت : خدای تو بر زمینم زد ، دوباره کشتی بگیر ، اگر پیروز شدی ، ده رأس دیگر از گوسفندانم مال تو باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای سوّمین بار با او کشتی گرفت و بر زمینش زد .

رکانه گفت : لات و عزّی سرافکنده گشتند ، سی رأس از گوسفندانم را انتخاب کن . حضرت فرمود :

من از تو گوسفند نمی خواهم ، ای رکانه ! تو را به اسلام دعوت می نمایم ، وای از جان رکانه ! آیا به سوی آتش می رود ؟ اگر تو امروز اسلام بیاوری از آتش در ایمن خواهی بود .

رکانه گفت : هرگز (ایمان نمی آورم) ، جز آنکه آیه و معجزه ای برای من نشان دهی .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

آیا خدا را بر خود گواه می گیری که اگر همینک خدای خودم را بخوانم و معجزه ای برای تو نشان دهم ، آیا به آنچه دعوت کردم پاسخ مثبت خواهی داد ؟

گفت : آری .

در آن نزدیکی درخت میوه داری بود ، حضرت رو به آن کرد و فرمود :

به اذن خدا به سوی من بیا !

درخت دو نیمه شد ، یک نیمه آن با شاخه هایش آمد و در برابر حضرتش قرار گرفت .

رکانه گفت : امر عظیم و بزرگی به من نشان دادی ، اکنون به آن دستور بده تا برگردد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود :

آیا خدا را گواه می گیری که اگر من از خدایم خواستم آن برگردد و برگشت به آنچه دعوت کردم پاسخ مثبت دهی ؟

گفت : آری .

حضرت دستور فرمود و نیمه درخت برگشت و به نیمه اوّلش چسبید .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود : آیا اسلام می آوری ؟

رکانه گفت : من دوست ندارم که زنان مدینه گویند : من به خاطر ترسی که از تو در دلم افتاد به تو ایمان آوردم ، ولی تو گوسفندانت را انتخاب کن.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من نیازی به گوسفندان تو ندارم جایی که تو از پذیرش اسلام سرباز می زنی . (۱)

نظیر این روایت را عالم بزرگوار ، ابن شهراشوب رحمه الله نیز در کتاب «مناقب» نقل کرده و اضافه می کند : در روایتی آمده :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شاخه ای از درختی را به سوی خود خواند و آن شاخه پیوسته می آمد و سجده می کرد تا این که در کنار حضرتش قرار گرفت و سخن گفت . (۲)

۷۶۰ / ۴۳ - در کتاب «کافی» آمده : نهدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

۱- قصص الأنبیاء : ۲۹۷ ح ۳۷۰ ، بحار الأنوار : ۳۶۸/۱۷ ح۱۷ . بخش نخست این حدیث را راوندی رحمه الله در «الخرائج : ۵۰۳/۲ ح ۱۴» نیز نقل کرده است .

۲- المناقب : ۱۲۹/۱ .

حضرتش فرمود :

کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یمصّ النوی بفیه ویغرسه فیطلع من ساعته .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دانه را با آب دهان مبارکش می مکید و می کاشت و در همان ساعت می رویید و سبز می گشت . (۱)

۷۶۱ / ۴۴ - واقدی در تفسیر آیه شریفه «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ ... » (۲) ؛ «در آن هنگام که جمعی از دشمنان می خواستند دست به سوی شما دراز کنند...» ، گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جنگ گروهی از قبیله های بنی ذبیان و محارب در منطقه «ذی امر» رفت . آنان به بالای کوه پناه بردند . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مکانی که آنها را می دیدند اردو زدند .

حضرت برای قضای حاجت از اردوگاه خارج شدند ، ناگاه باران بارید ، و لباس حضرت خیش شد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لباسش را بر درختی پهن نمود تا خشک گردد و خود زیر درخت استراحت فرمود ، و اعراب این منظره را می دیدند .

بزرگ آنان «دعثور بن حارث» پیش آمد و با شمشیر عریان بالای سر حضرتش ایستاد و گفت : ای محمّد ! امروز چه کسی از تو دفاع می کند ؟

فرمود : خدا . جبرئیل بر سینه دعثور زد و شمشیر از دستش افتاد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر را برداشته و بالای سرش ایستاد و فرمود :

من یمنعک منّی الیوم ؟

امروز چه کسی از تو دفاع می کند ؟

گفت : هیچ کس ، و من گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و محمّد پیامبر خداست ، آنگاه این آیه نازل شد . (۳)

۱- الکافی : ۷۴/۵ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۳۸۸/۱۷ ح ۵۶ و ۵۸/۴۱ ح ۸ ، وسائل الشیعه : ۲۲/۱۲ ح ۲ .

۲- سوره مائده ، آیه ۱۱ .

۳- مجمع البیان : ۱۶۹/۳ ، بحار الأنوار : ۴۷/۱۸ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب رحمه الله در «المناقب : ۷۰/۱» به صورت اختصار بیان کرده است .

۷۶۲ / ۴۵ – در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده : روایت شده :

ابوجهل در پی فرصتی بود که غفلتاً به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حمله نماید ، روزی دید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حال سجده است ، سنگی برداشت تا به حضرتش پرتاب نماید ، خداوند سنگ را به کف دستش چسبانید .

وقتی ابوجهل فهمید چاره ای جز توسل به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ندارد از حضرتش خواست تا دعا کند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد و دستش آزاد شد و سنگ را به دور انداخت. (۱)

۷۶۳ / ۴۶ – در کتاب «امالی صدوق قدس سره» آمده است : سهیل بن غزوان گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

زنی از جنّیان به نام عفراء خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می رسید و به سخنان حضرتش گوش می داد و آنها را به شایستگان از جنّیان نقل می کرد و آنان به دست او ایمان می آوردند .

مدّتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را ندید و حالش را از جبرئیل پرسید، جبرئیل پاسخ داد: او به زیارت خواهری که به خاطر خدا دوستش می دارد رفته است . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

طوبی للمتحابّین فی اللّه، إنّ اللّه تبارک وتعالی خلق فی الجنّه عموداً من یاقوته حمراء علیه سبعون ألف قصر ، فی کلّ قصر سبعون ألف غرفه ، خلقها اللّه عزّوجلّ للمتحابّین والمتزاورین فی اللّه.

خوشا به حال آنان که به خاطر خدا همدیگر را دوست می دارند . همانا خدای متعال در بهشت ستونی از یاقوت سرخ آفریده که بر آن هفتاد هزار قصر و در هر قصر هفتاد هزار غرفه است ، خداوند آن را برای کسانی که به خاطر خدا همدیگر را دوست داشته و به خاطر خدا زیارت هم می روند، آفریده است .

۱– الخرائج : ۲۴/۱ ح۳ ، المناقب : ۷۸/۱ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۵۶/۱۸ ح ۱۰ .

تا این که روزی عفراء آمد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای عفراء! کجا بودی؟

گفت : به زیارت خواهرم رفته بودم .

فرمود : خوشا به حال آنان که به خاطر خدا همدیگر را دوست داشته و به زیارت همدیگر می روند .

آنگاه فرمود : ای عفراء ! چه چیزی دیدی ؟

گفت : چیزهای شگفت انگیز فراوانی دیدم .

فرمود : شگفت انگیزترین آنها کدام بود ؟

عرض کرد : ابلیس را در دریای سبز بر روی سنگی سفید دیدم ، او دستانش را به سوی آسمان بلند کرده و می گفت :

إلهی إذا بررت قسمک وأدخلتنی نار جهنّم فأسألک بحقّ محمّد وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین علیهما السلام إلّا خلّصتنی منها وحشرتنی معهم.

خدایا ! هنگامی که به سوگندت وفا کرده و مرا وارد دوزخ نمایی تو را به حقّ محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام سوگند خواهم داد که مرا از آن رهایی داده و با آنان محشور نمایی .

من گفتم : ای حارث ! این اسامی که با آنها دعا می کنی کیانند ؟

گفت : این اسامی را هفت هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند در ساق عرش دیده ام . پس فهمیدم که آنان گرامی ترین آفریدگان نزد خدای متعال هستند ، لذا من به حقّ آنان درخواست می نمایم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

واللَّه ! لو أقسم أهل الأرض بهذه الأسماء لأجابهم .

سوگند به خدا ! اگر همه ساکنان زمین خدا را به این اسامی قسم دهند ، هر آینه خداوند آنها را پاسخ خواهد داد . (۱)

۷۶۴ / ۴۷ - در کتاب «مناقب» می نویسد : هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با لشکر خود برای جنگ به سوی حنین حرکت می کردند ، ناگاه طلایه داران لشکر

۱- الخصال : ۶۳۸/۲ ح ۱۳ ، بحار الأنوار : ۸۳/۱۸ ح۱۳/۲۷ ۱ ح۸۰/۶۳ ۱ ح۳۵۳/۷۴ ۳۵ ح۲۵ و ۲۱/۹۴ ح ۱۵ ، کشف الغمّه : ۴۶۵/۱ .

بازگشته و پرچمها از حرکت باز ایستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ای گروه! چه شده است ؟

گفتند : اژدهای بزرگی پیدا شده که مانند کوه ، راه را بر ما بسته و امکان عبور از مسیر نیست .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حرکت کرد تا بر بالای سر او قرار گرفت ، اژدها سرش را بالا گرفت و صدا زد : سلام بر تو ای رسول خدا ! من «هیثم بن طاح بن ابلیس» هستم ، من به تو ایمان آورده ام و به همراه ده هزار نفر از خاندانم به سوی تو آمده ام تا تو را در این جنگ یاری نماییم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

انعزل عنّا وسر بأهلک عن أيماننا .

از ما فاصله بگیر ، و با خانواده ات از سمت راست حرکت کنید .

او نیز اطاعت کرده و مسلمانان به راه خود ادامه دادند . (۱)

۷۶۵ / ۴۸ - در کتاب «قصص الأنبياء» می نویسد : ابو هریره گوید :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودند که علی علیه السلام با گروهی خدمت حضرتش شرفیاب شدند ، وقتی حضرت آنها را دیدند تبسّم کرده و فرمودند :

آمدید تا در مورد چیزی از من بپرسید ، اگر می خواهید از آنچه می خواهید آگاهتان کنم و اگر می خواهید خودتان بپرسید .

گفتند : آری ، شما خبر بدهید ای رسول خدا ! حضرت فرمود :

جئتم تسألونی عن الصنايع لمن تحقّ ، فلا ينبغی أن يصنع إلّا لذی حسب أو دين ، وجئتم تسألونی عن جهاد المرأه ، فإنّ جهاد المرأه حسن التبعّل لزوجها .

۱- المناقب : ۱۰۰/۱ ، بحار الأنوار : ۹۰/۱۸ ح ۱۰ .

وجئتم تسألونی عن الأرزاق من أین ؟ أبی اللّٰه أن یرزق عبده إلّا من حیث لایعلم ، فإنّ العبد إذا لم یعلم وجه رزقه کثر دعاؤه .

شما آمدید بپرسید که عطایا و کرامت سزاوار کیست ؟

پاسخش این که عطیّه و کرامت سزاوار کسی جز صاحب حسب بزرگی یا دین نیست .

آمدید بپرسید : جهاد زن چگونه است ؟

پاسخش این که همانا جهاد زن خوب شوهرداری از شوهرش می باشد .

آمدید بپرسید : روزی ها از کجا هستند ؟

پاسخش این که خدا ابا دارد بنده اش را روزی بدهد جز از آنجایی که نمی داند، چرا که وقتی بنده نداند روزی اش از کجا می رسد دعایش زیادتر می گردد . (۱)

۷۶۶ / ۴۹ - در کتاب شریف «کافی» می نویسد : محمّد بن قیس گوید :

امام باقر علیه السلام در مکّه به گروهی از مردم سخن می گفتند ، شنیدم که حضرت می فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز صبح را خواند ، پس از نماز ، تا طلوع خورشید در مسجد نشست و اصحابش گرد وجود حضرتش حلقه زدند ، سپس اصحاب یکی یکی برخاسته و رفتند ، تنها دو نفر انصاری و ثقفی ماندند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو فرمود: می دانم که شما حاجتی دارید، می خواهید پیش از پرسش شما ، من حاجت شما را بگویم و اگر نه خود بپرسید .

گفتند : آری ، پیش از آنکه ما بپرسیم شما بفرمایید . زیرا که این برای کسی که بصیرت ندارد روشن تر و از شک و تردید دورتر و برای ایمان استوارتر است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : تو ای برادر ثقفی ! آمدی تا از وضو و نمازت بپرسی ، که چه ثوابی برای تو در این امر است ؟

۱- قصص الأنبیاء : ۲۹۳ ح ۳۹۲ ، بحار الأنوار : ۱۰۶/۱۸ ح۴ .

أمّا وضوؤک فإنّک إذا وضعت یدک فی إنائک ثمّ قلت : بسم اللّٰه تناثرت منها ما اکتسبت من الذنوب . فإذا غسلت وجهک تناثرت الذنوب الّتی اکتسبتها عیناک بنظرها وفوک ، فإذا غسلت ذراعک تناثرت الذنوب عن یمینک وشمالک، فإذا مسحت رأسک وقدمیک تناثرت الذنوب الّتی مشیت إلیها علی قدمیک، فهذا لک فی وضوئک.

امّا وضوی تو و پاداش آن : وقتی دست خود را به ظرف آب نهادی ، سپس گفتی : «بسم اللّٰه» ؛ همه گناهانی که با آن مرتکب شده ای می ریزد .

وقتی صورتت را شستی ، گناهانی که با چشمها و دهانت انجام داده ای می ریزد . وقتی ذراع (۱) را شستی گناهان از طرف راست و چپت می ریزد . وقتی بر سر و پاهایت مسح کشیدی ، گناهانی که توسّط پاهایت انجام داده ای و به سوی آن رفته ای ، می ریزد ، پس این پاداش خیر تو از وضوی توست . (۲)

۷۶۷ / ۵۰ - عالم بزرگوار ، شیخ صدوق قدس سره در دو کتاب «علل الشرایع» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» حدیث مفصّلی را نقل می کند که خلاصه آن چنین است :

شبی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یک چشم بهم زدن از منزلش به مسجدالأقصی سیر نمود ، پس از آن جبرئیل بپا خواست و انگشت سبّابه دست راستش را در گوش راستش گذاشته و دو تا دو تا اذان گفت ، سپس دو تا دو تا اقامه گفت ، و در آخر اقامه گفت : «قد قامت الصلاه ، قد قامت الصلاه» .

در این هنگام نوری از آسمان جهید ، و به سبب آن قبور پیامبران گشوده شد ، و آنان از هر ناحیه و جهتی آمده و به دعوت جبرئیل لبّیک گفتند ، پس چهار هزار و چهار صد و چهارده پیامبر آمدند و صف کشیدند ، و شک نداشتم که جبرئیل بر ما مقدّم خواهد شد ، وقتی صفها آراسته و منظّم شدند جبرئیل از بازوی من گرفت ، و به من گفت : ای

۱- از ابتدای مِرفق تا سر انگشتان را ذراع گویند .

۲- الکافی : ۷۱/۳ ح۷ ، بحار الأنوار : ۱۲۸/۱۸ ح۳۷ ، وسائل الشیعه : ۲۷۶/۱ ح ۱۲ .

محمّد ! جلو بایست و با برادرانت نماز بخوان ، چرا که خاتم از مختوم سزاوارتر است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواند و در سمت راستش ، حضرت ابراهیم علیه السلام در حالی که دو جامه سبز بر تن داشت و دو فرشته در سمت راستش و دو فرشته در سمت چپش بودند ، ایستاده بود و در سمت چپ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام در حالی که دو جامه سفید بر تن داشت با چهار فرشته ایستاده بود .

وقتی نماز به پایان رسید پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بپا خواست و بسوی ابراهیم علیه السلام آمد و ابراهیم علیه السلام نیز به سوی آن حضرت و باهم مصافحه نمودند و ابراهیم علیه السلام دست راست آن حضرت را با دو دست خود گرفت و گفت :

آفرین بر پیامبر شایسته ، فرزند فرد شایسته و برانگیخته شده شایسته در زمان شایسته .

آنگاه به سوی علی علیه السلام آمده و با آن حضرت نیز مصافحه کرده و دست راست آن حضرت را با دو دست خود گرفت و گفت :

آفرین بر فرزند شایسته ، و جانشین پیامبر شایسته یا اباالحسن !

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به ابراهیم علیه السلام کرد و فرمود :

او را ابا الحسن کنیه دادی در حالی که هنوز فرزندی ندارد ؟

فرمود : کذلک وجدته فی صحفی ، وعلم غیب ربّی باسمه علیّ علیه السلام وکنیته بأبی الحسن والحسین ، ووصیّ خاتم أنبیاء ربّی .

در صحف خودم چنین یافتم و در علم غیب پروردگارم اسمش علی و کنیه اش ابی الحسن والحسین است و جانشین خاتم پیامبران پروردگارم می باشد . (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : سیّد بزرگوار ابن طاووس قدس سره می فرماید : شاید این سیر معراجی غیر از معراج مشهور باشد ، چرا که روایات درباره اوصاف

۱- سعد السعود : ۱۰۰، بحار الأنوار : ۳۱۷/۱۸ ح ۳۲ ، تأویل الآیات : ۲۶۷/۱ ح۱ ، مستدرک الوسائل : ۴۳/۴ ح۶.

معراج و سیر آن حضرت متفاوت است . (۱)

از این روایت شریف استفاده می شود که پس از نماز واجب ، مصافحه مستحبّ است .

۷۶۸ / ۵۱ – شیخ صدوق قدس سره در کتاب «توحید» می نویسد : بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لمّا اُسری بی إلی السماء بلغ بی جبرئیل مکاناً لم یطأه جبرئیل قطّ ، فکشف لی فأرانی اللَّه عزّوجلّ من نور عظمته ما أحبَّ .

هنگامی که در معراج به آسمانها سیر داده شدم جبرئیل مرا به مکانی برد که هرگز خود به آن مکان و مقام پا نگذاشته بود .

در آن مقام ، پرده ها برای من کنار زده شد ، پس خداوند از نور عظمت خویش آن مقدار که دوست داشت ، نشانم داد . (۲)

۷۶۹ / ۵۲ – در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد : یونس بن ابو الفضل گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود :

ما من لیله جمعه إلّا ولأولیاء اللَّه فیها سرور .

هیچ شب جمعه ای نیست جز آنکه برای اولیای خدا در آن شب سروری است.

عرض کردم : قربانت گردم ، چگونه ؟

فرمود : در شب جمعه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام به عرش الهی می آیند و من نیز به عرش الهی می روم ، و از آنجا برنمی گردم جز با علم و دانشی که بهره دارد، و اگر چنین نباشد آنچه در نزد ماست تمام می شود . (۳)

۱– محقّق گوید : سخنان سیّد رحمه الله در این رابطه ادامه دارد ، برای اطّلاع از آن به مصدر رجوع شود .
۲– التوحید : ۱۰۸ ح۴ ، بحار الأنوار : ۳۸/۴ ح ۱۵ و ۳۶۹/۱۸ ح ۷۴ ، الکافی : ۹۸/۱ ح ۸ ، الوافی : ۳۷۸/۱ ح ۱ .
۳– بصائر الدرجات : ۱۳۱ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۵۵۲/۲۲ ح۹ و ۹۰/۲۶ ح۹ .

۷۷۰ / ۵۳ - در کتاب «کافی» می نویسد : جعفر بن مثنی خطیب گوید :

من در مدینه بودم ، زمانی بود که سقف مسجدی که طرف بالای مرقد مطهّر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار داشت فرو ریخته بود ، کارگرها بالا می رفتند و پایین می آمدند ، من با گروهی در آنجا بودم به رفقای خودم گفتم : کدامیک از شما وعده دارد که خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شود ؟

مهران بن ابی نصر گفت : من . اسماعیل بن عمّار صیرفی گفت : من نیز (وعده دارم خدمت حضرتش شرفیاب شوم) .

ما به آن دو نفر گفتیم : از امام صادق علیه السلام بپرسید : آیا بالا رفتن بطوری که بر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مشرف گردیم برای ما جایز است ؟

چون فردا شد ، آن دو نفر را ملاقات نموده و همگی گردهم آمدیم ، اسماعیل گفت : آنچه گفته بودید از امام علیه السلام پرسیدم ، حضرت فرمود :

ما أُحبّ لأحد منهم أن یعلو فوقه ولا آمنه أن یری شیئاً یذهب منه بصره ، أو یراه قائماً یصلّی ، أو یراه مع بعض أزواجه صلی الله علیه وآله وسلم .

من دوست ندارم هیچ کدام از آنها بالای قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برود و او را ایمن نمی دهم از اینکه چیزی ببیند و بینایی چشمش را از دست بدهد ، یا حضرت را در حال نماز ببیند یا به همراه برخی از همسرانش مشاهده کند. (۱)

۷۷۱ / ۵۴ - در کتاب «امالی» شیخ ابی علی بن شیخ طوسی قدس سره آمده :

ابی الجارود گوید : نخستین مرتبه ای که مرقد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم (۲) را از قسمت بالای سر و پایین پا حفر کردند ، مشک خوشبوئی خارج شد که شکّی در آن نبود . (۳)

۱- الکافی : ۴۵۲/۱ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۵۵۲/۲۲ ح ۱۰ .

۲- در کتاب «امالی طوسی» چاپ قدیم و جدید ، مرقد امام حسین علیه السلام است .

۳- امالی طوسی : ۳۲۴ (ط قدیم) و ۳۱۷ ح ۹۰ (ط جدید) ، بحار الأنوار : ۵۵۳/۲۲ ح ۱۲ و ۱۹۱ ح ۱.

۷۷۲ / ۵۵ - در کتاب «کافی» می نویسد : معاویه بن وهب گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

سال ۴۱ هجری بود که معاویه عازم سفر حجّ شد ، در این هنگام نجّاری را با وسایل و آلات به مدینه فرستاده و به والی مدینه دستور داد که منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را کنده و هم اندازه منبر او در شام نمایند .

وقتی برخاستند تا منبر را بکَنند کسوف شده و زمین لرزید پس خودداری کردند ، و این جریان را طیّ نامه ای به معاویه نوشتند .

معاویه نوشت که بر این امر تصمیم گرفته و بایستی عملی شود . آنها نیز انجام دادند. پس منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در همان مدخلی است که دیدی. (۱)

۷۷۳ / ۵۶ - در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری» علیه السلام آمده :

روزی ثوبان ، غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بپا خاست و عرض کرد : پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا ! قیامت کی برپا می شود ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : برای قیامت چه چیزی آماده کرده ای که از آن می پرسی ؟

گفت : ای رسول خدا ! من عمل زیادی برای قیامت آماده نکرده ام جز آنکه خدا و پیامبرش را دوست می دارم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چقدر پیامبر خدا را دوست می داری ؟

گفت : سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برانگیخته ! محبّت تو در قلب من به اندازه ای است که اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند ، و با ارّه ببرند، و با قیچی ریزه ریزه نمایند و با آتش بسوزانند و با آسیاب سنگی نرم کنند برای من بهتر و آسانتر است از اینکه در دل من نسبت به شما یا نسبت به یکی از اهل بیت و اصحابت خیانت و کینه و یا دشمنی بیابم .

و محبوبترین شخص نزد من ، بعد از شما کسی است که شما او را بیشتر دوست می دارید ، و دشمن ترین شخص نزد من کسی است که شما را

۱- الکافی : ۵۵۴/۴ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۵۵۳/۲۲ ح ۱۳ .

دوست نمی دارد و نسبت به شما یا یکی از اصحابت دشمنی می ورزد .

ای رسول خدا ! این اندازه علاقه و محبّت من به شما و علاقه ام به دوستانت و دشمنی من با دشمنانت ، یا دشمن یکی از دوستانت است ، اگر این مقدار از محبّت و علاقه از من پذیرفته شود سعادتمند هستم ، و اگر عمل دیگری غیر از این از من خواسته شود ، من عملی ندارم که بتوانم بر آن اعتماد کنم و جز آن عملی ندارم که آن را به حساب آورم ، همه شما و اصحابت را دوست می دارم ، گرچه توانایی انجام اعمال آنها را ندارم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : أبشر ، فإنّ المرء یوم القیامه مع من أحبّه .

به تو مژده می دهم ، زیرا که به راستی در روز قیامت هر انسانی با آن که او را دوست می دارد محشور می شود .

ای ثوبان ! اگر گناهان تو به اندازه ای باشد که میان زمین تا عرش الهی را پر کند با این موالات و دوستی که داری تمام آنها سریعتر از رفتن سایه از روی سنگ صاف وقتی خورشید بر آن بتابد و رفتن نور خورشید از روی همین سنگ به هنگام غروب آفتاب ، از بین می رود . (۱)

۷۷۴ / ۵۷ - در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» به سه سلسله سند (۲) از امام رضا علیه السلام نقل شده که حضرتش از پدران گرامش علیهم السلام روایت فرموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود :

إنّ موسی سأل ربّه عزّوجلّ فقال: یا ربّ! اجعلنی من اُمّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم. فأوحی اللّه تعالی إلیه: یا موسی! إنّك لاتصل إلی ذلك.

همانا حضرت موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست نمود و گفت : پروردگارا ! مرا از اُمّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم قرار بده .

خدای متعال به او وحی فرمود : ای موسی ! تو به این مقام نایل نمی شوی .

(نویسنده رحمه الله گوید :) نظیر این روایت در کتاب «صحیفه الرضا صلوات اللّه

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۳۷۰ ح ۲۵۹ ، بحار الأنوار : ۱۰۰/۲۷ ح ۶۱ .

۲- برای توضیح بیشتر در مورد اسناد روایت به «بحار الأنوار : ۵۱/۱» مراجعه شود .

علیه وآله» نیز نقل شده است . (۱)

۷۷۵ / ۵۸ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد : یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود :

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمود ، جبرئیل با فرشتگان و روح - همانهایی که در شب قدر فرود می آیند - فرود آمدند .

امام صادق علیه السلام می فرماید : در این هنگام دیدگان امیرالمؤمنین علیه السلام گشوده شد ، پس آنها را دید که در بالاترین ناحیه آسمان تا زمین به همراه او پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را غسل می دهند ، و با او بر آن حضرت نماز می خوانند و برایش قبر حفر می کنند .

سوگند به خدا ! جز آنها برای آن حضرت کسی قبر حفر نکرد ، وقتی می خواستند آن حضرت را در قبر بگذارند ، آنها به همراه کسی که فرود آمد پایین رفته و آن حضرت را در قبر نهادند .

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن گفت و گوش امیرالمؤمنین علیه السلام باز شد پس شنید که فرشتگان را نسبت به علی علیه السلام سفارش می کند و علی علیه السلام گریست و شنید که فرشتگان در جواب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند : (برای یاری او) از هیچ کوششی فروگذاری نخواهیم کرد ، همانا او پس از تو صاحب ماست ، جز اینکه او پس از این ، ما را با چشم نخواهد دید .

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید ، امام حسن و امام حسین علیهما السلام همین جریان را مشاهده کردند ، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را نیز دیدند که به فرشتگان کمک می کرد در همان کارهایی که آنان نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انجام داده بودند .

وقتی امام حسن علیه السلام به شهادت رسید ، امام حسین علیه السلام نیز شاهد همان جریان ها بود ، و پیامبر و علی علیهما السلام را دید که فرشتگان را یاری می نمایند.

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید ، امام سجّاد علیه السلام شاهد همه این جریان ها بوده و پیامبر و علی و حسن علیهم السلام را دید که فرشتگان را یاری

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۳۱/۲ ح ۴۷ ، صحیفه الرضا علیه السلام : ۲۹ ، بحار الأنوار : ۳۴۴/۱۳ ح ۲۷ ۳۵۴/۱۶ ح ۳۹ و ۲۶۸/۲۶ ح۳ .

می نمایند .

وقتی امام سجّاد علیه السلام به شهادت رسید ، امام باقر علیه السلام شاهد همین جریان ها بوده و پیامبر ، علی ، حسن و حسین علیهم السلام را دید که فرشتگان را یاری می نمایند .

وقتی امام باقر علیه السلام به شهادت رسید ، امام صادق علیه السلام همین جریان ها را دید و مشاهده کرد که پیامبر ، علی ، امام حسن و امام حسین و امام سجّاد علیهم السلام فرشتگان را یاری می نمایند .

وقتی امام صادق علیه السلام به شهادت رسید ، امام کاظم علیه السلام همین جریان ها را مشاهده فرمود و این واقعه ها تا آخرین نفر از ما خاندان جاری است . (۱)

۷۷۶ / ۵۹ - در کتاب «الأربعین عن الأربعین» می نویسد : ابو هریره گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

خداوند متعال در آسمان چهارم ، چهار صد هزار و در آسمان پنجم سیصد هزار ، و در آسمان ششم دویست هزار فرشته آفریده است .

وخلق فی السماء السابعه ملکاً رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثری ، وملائکه اُخر لیس لهم طعام ولاشراب إلّا الصلاه علی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم وعلی أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام والإستغفار لمحبّیه وشیعته ومو الیه .

در آسمان هفتم فرشته ای آفریده که سرش زیر عرش و پاهایش زیر زمین است و فرشتگان دیگری آفریده که غذا و نوشیدنی آنها فقط صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام و طلب مغفرت بر دوستان ، شیعیان و موالیان آن حضرت است . (۲)

۱- بصائر الدرجات : ۲۲۵ ح ۱۷ ، بحار الأنوار : ۵۱۳/۲۲ ح ۱۳ ، و۲۸۹/۲۷ ح ۳ . علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث شریف گوید : شاید فراز آخر روایت از سخنان راوی است ، یا از امام علیه السلام است با توجّه به این که در آینده چنین خواهد شد ، یا این که امکان دارد اصل روایت از امام صادق علیه السلام نباشد و نسخه برداران اشتباهاً به آن حضرت نسبت داده باشند .

۲- الأربعین : ۴۳ ح ۱۸ . نظیر این روایت را ابن شاذان رحمه الله نیز در «مائه منقبه : ۱۶۳ منقبت ۸۸» نقل کرده که در «بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۶ ح ۲۲» نیز آمده است .

۷۷۷ / ۶۰ - در کتاب «عدّه الداعی» می نویسد : سلمان فارسی رضوان اللّه تعالی علیه گوید : از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

خدای متعال می فرماید : ای بندگان من ! مگر نه این است اگر کسی به سوی شما حوایج بزرگی داشته باشد به او مرحمت نمی کنید جز آنکه محبوبترین فرد در نزد شما را به سوی شما واسطه نماید ، شما به واسطه کرامت و شفاعت او حاجتش را برمی آورید ؟!

آگاه باشید و بدانید ! همانا گرامی ترین مردم و برترین آنها نزد من ؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، برادرش علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند ، کسانی که وسیله رسیدن به سوی من هستند .

ألاـ فلیدعنی من همّته حاجه یرید نفعها أودهته داهیه یرید کشف ضررها بمحمّد وآله الطیّبین الطاهرین أقضها له أحسن ما یقضیها من تستشفعون بأعزّ الخلق علیه .

آگاه باشید ! هر که حاجتی دارد و می خواهد برآورده شود یا مشکل سختی دامنگیرش شده و ضرر سختی به او خورده می خواهد ضررش برطرف گردد باید در این موارد مرا به محمّد و خاندان پاک و پاکیزه او بخواند ، تا حاجت او را به بهترین وجهی که عزیزترین کس او برآورده کند ، برآورده نمایم .

در این هنگام ، گروهی از مشرکان و منافقان در حالی که سلمان را به باد تمسخر گرفته بودند گفتند : ای اباعبداللّه ! چرا از خدا نمی خواهی به شفاعت آنها تو را ثروتمندترین مردم مدینه قرار دهد ؟

سلمان گفت : من از خداوند متعال ، بزرگتر ، سودمندتر و بهتر از همه ملك دنیا را خواستم . من به وسیله آن بزرگواران - که درود خدا بر آنان باد خواستم که خداوند به من زبانی که گویای حمد و ثنای خداست ، و دلی که بر نعمتهای او سپاسگزار است ، و بدنی که در برابر بلاها و سختیهای بزرگ صابر و شکیبا باشد ، عنایت فرماید ، خدای متعال نیز به درخواست من پاسخ مثبت داد و خواسته مرا عنایت نمود ، و آن مقام ، صد

هزار هزار مرتبه از ملک دنیا با همه امکانات و خیراتش بهتر است . (۱)

۷۷۸ / ۶۱ - باز در همان کتاب آمده : جابر گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

فرشته ای از فرشتگان ، از خداوند متعال درخواست نمود که اجازه شنیدن سخنان بندگان را به او عنایت فرماید . خدای متعال نیز خواسته او را عطا فرمود .

این فرشته تا روز قیامت ایستاده و هر مؤمنی که می گوید : «صلّی اللّه علی محمّد وأهل بیته وسلّم» ؛ «درود و سلام خداوند بر محمّد و اهل بیت او علیهم السلام باد» ، این فرشته می گوید : و سلام بر تو .

آنگاه فرشته پیغام آن مؤمن را به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می برد و می گوید : ای رسول خدا ! فلانی برای شما سلام فرستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز می فرماید : سلام بر او . (۲)

۷۷۹ / ۶۲ - سیّد بزرگوار ، محدّث متبحّر سیّد نعمت اللّه جزایری در کتاب «انوار نعمانیّه» می نویسد : ابو سعید در کتاب «الوفا لشرف المصطفی» از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

أکثروا علیَّ الصلاه ؛ برای من زیاد صلوات بفرستید .

عرض کردم : آیا پس از آنکه از ما جدا شدید صلوات به شما می رسد ؟

فرمود : آری ! ای علی ! خدای متعال فرشته ای بنام «صلصائیل» را به قبر من موکّل نموده ، او به شکل خروسی است که تاجش زیر عرش خدای رحمان و پاهای او در زیر زمین هفتم است ، او سه بال دارد که هرگاه باز کند یکی در مشرق ، دیگری در مغرب و سوّمی بر زمین من منتشر می شود . هنگامی که بنده ای گوید :

«اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ

۱- عدّه الداعی : ۱۵۱ . این روایت در ص ۶۹ ح ۷۲۲ همین مجلّد گذشت .

۲- بحار الأنوار : ۱۸۱/۱۰۰ ح ۲ . این روایت در ص ۷۰ ضمن ح ۷۲۳ همین مجلّد گذشت .

عَلی إِبْراهیمَ وَآلِ إِبْراهیمَ إِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ» .

«خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، چنان که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستاده ، برکت داده و ترحّم نموده ای ، زیرا که تو سرآغاز هر فصل پسندیده و منشأ هر گونه کرم و جود هستی» .

آن فرشته این صلوات را همانند دانه چیدن پرنده از زمین برمی دارد ، آنگاه بالش را روی قبر من می گستراند و می گوید : ای محمّد ! فلانی فرزند فلانی ، برای تو درود و سلام فرستاد .

پس این صلوات در کتیبه ای از نور با مُشک خوشبویی نوشته می شود و برای او بیست هزار حسنه نوشته می شود و بیست هزار گناه از نامه اعمالش پاک می گردد و برای او (در بهشت) بیست هزار درخت کاشته می شود . (۱)

۷۸۰ / ۶۳ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «خصال» می نویسد : انس بن مالک گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لکلّ نبیّ دعوه قد دعا بها وقد سأل سؤلاً وقد أخبأت دعوتی لشفاعتی لاُمّتی یوم القیامه .

برای هر پیامبری دعای مخصوصی وجود داشت که با آن دعا کرده و خدا را می خواند و حاجت خود را درخواست می کرده است ؛ ولی من دعایم را برای شفاعت اُمّتم در روز رستاخیز ذخیره کرده ام . (۲)

۷۸۱ / ۶۴ - شیخ ابی علیّ بن شیخ طوسی قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد : محمّد ابن ابراهیم بن کثیر گوید :

ابو نؤاس حسن بن هانی در حال احتضار بود که با عدّه ای به عیادتش رفتیم ، عیسی بن موسی هاشمی به او گفت : ای ابو علی ! امروز تو در واپسین روز دنیا و نخستین روز آخرت قرار گرفته ای و میان تو و خداوند

۱- الأنوار النعمانیّه : ۱۳۲/۱ .

۲- الخصال : ۲۹/۱ ح ۱۰۳ ، بحار الأنوار : ۳۴/۸ ح ۱ .

متعال گناهان و جرایمی است ، به سوی خدا توبه کن .

ابو نؤاس گفت : مرا بنشانید .

هنگامی که نشست ، گفت : آیا تو مرا از خدای متعال می ترسانی ؟ به راستی که حمّاد بن سلمه به من گفت : ثابت بنانی از انس بن مالک روایت کرده که انس گوید : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لکلّ نبیّ شفاعه ، وأنا خبّأت شفاعتی لأهل الکبائر من اُمّتی یوم القیامه .

برای هر پیامبری شفاعتی است ، من شفاعتم را در روز قیامت برای کسانی از اُمّتم که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ذخیره کرده ام .

آیا تو چنان گمان می کنی که من جزء آنها نباشم ؟ (۱)

۷۸۲ / ۶۵ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد :

داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام و آن حضرت نیز از پدران گرامش علیهم السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

إذا کان یوم القیامه ولّینا حساب شیعتنا ، فمن کانت مظلمته فیما بینه وبین اللّه عزّوجلّ حکمنا فیها فأجابنا ، ومن کانت مظلمته فیما بینه وبین الناس استوهبناها فوهبت لنا ، ومن کانت مظلمته فیما بینه وبیننا کنّا أحقّ من عفا وصفح .

روز رستاخیز ، حسابرسی شیعیانمان به ما واگذار می شود ، پس هر که میان او و خدایش گناهی باشد ما در مورد آن داوری می نماییم ، و هر چه ما داوری کنیم آن پذیرفته می شود .

و هر که میان او و مردم گناهی باشد ، از مردم طلب عفو و بخشش می نماییم و او را به خاطر ما می بخشند ، و هر که میان خودش و ما گناهی داشته باشد ،

۱- امالی طوسی : ۳۸۰ ح ۶۶ مجلس ۱۳ ، بحار الأنوار : ۴۰/۸ ح ۲۱ و ۲۳۸/۴۹ ح ۸ ، مستدرک الوسائل : ۳۶۵/۱۱ ح ۶ .

ما از همه بر عفو و بخشش سزاوارتریم که از او عفو کرده و ببخشیم . (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : مورد عفو و شفاعت در این روایت شریف ، شیعیانی هستند که قاصرند یعنی به رشد عقلانی نرسیده اند و نفهمیده اند ، نه کسانی که مقصّرند و از روی عمد به حقوق ، عِرض و ناموس مردم تجاوز کرده باشند .

بدیهی است که این گروه شامل روایت مذکور نمی شوند و گرنه لازمه اش این است که اجازه داده باشند انسان در انجام کارهای زشت ، گناهان و ایجاد هرج و مرج آزاد باشد ، این هم از نظر عقلی قبیح است .

۷۸۳ / ۶۶ - در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد : ابوالحسن بکری ، استاد شهید ثانی رحمه الله در کتاب «الأنوار» می نویسد : از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که حضرتش فرمود :

خداوند متعال بود و چیزی با او نبود ، پس نخستین چیزی را که آفرید نور حبیبش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بود ، و این امر چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آب ، عرش ، کرسی ، آسمانها ، زمین ، لوح ، قلم ، بهشت ، دوزخ ، فرشتگان ، حضرت آدم و حوّا بود .

هنگامی که خداوند متعال نور پاک پیامبر ما محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را آفرید ، آن نور پاک هزار سال در پیشگاه خداوند احدیّت تسبیح الهی می گفت و حمد و ستایش خدا را می نمود .

خداوند متعال نیز به او نظر رحمت می کرد و می فرمود :

یا عبدی ! أنت المراد والمرید ، وأنت خیرتی من خلقی ، وعزّتی وجلالی لولاک ما خلقت الأفلاک ، من أحبّک أحببته ، ومن أبغضک أبغضته .

ای بنده من ! تو مراد و مرید من هستی ، تویی برگزیده من از میان

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۸/۲ ح ۲۱۳ ، بحار الأنوار : ۴۰/۸ ح ۲۴ و ۹۸/۶۸ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۴۵۵/۴ ح۳.

آفریدگانم ، سوگند به عزّت و جلالم ! اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم ، هر که تو را دوست بدارد من او را دوست می دارم و هر که با تو دشمنی ورزد با او دشمنی می نمایم .

در این هنگام ، نور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم درخشید و شعاع و پرتوش بالا کشید ، خداوند متعال از آن نور ، دوازده حجاب آفرید .

حجاب نخست ؛ حجاب قدرت ، سپس حجاب عظمت ، سپس حجاب عزّت، سپس حجاب هیبت، سپس حجاب جبروت، سپس حجاب رحمت، سپس حجاب نبوّت ، سپس حجاب کبریاء ، سپس حجاب منزلت، سپس حجاب رفعت ، سپس حجاب سعادت ، سپس حجاب شفاعت و کرامت .

آنگاه خدای متعال دستور داد تا نور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد حجاب قدرت شود ، نور حضرتش وارد شد در حالی که می گفت : «سبحان العلیّ الأعلی» ؛ «پاک و منزّه است خدای بلندمرتبه» و دوازده هزار سال در آنجا ماند .

سپس خدای متعال دستور داد تا وارد حجاب عظمت گردد ، نور حضرتش در حالی که می گفت : «سبحان عالم السرّ وأخفی» ؛ «پاک و منزّه است خدای آگاه از راز و نهان» وارد آن حجاب گردید و یازده هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب عزّت شد در حالی که می گفت : «سبحان الملک المنّان» ؛ «پاک و منزّه است پادشاه بخشنده» و ده هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب هیبت شد در حالی که می گفت : «سبحان من هو غنیّ لایفتقر» ؛ «پاک و منزّه است خدای بی نیازی که هرگز نیازمند نگردد» و نه هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب جبروت شد در حالی که می گفت : «سبحان الکریم الأکرم» ؛ «پاک و منزّه است خدای کریم و بزرگوار» و هشت هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب رحمت شد در حالی که می گفت : «سبحان ربّ العرش العظیم» ؛ «پاک و منزّه است پروردگار عرش عظیم» و هفت هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب نبوّت شد در حالی که می گفت : «سبحان ربّک ربّ العزّه عمّا یصفون» ؛ «پاک و منزّه است پروردگار تو – پروردگار عزّت – از آنچه وصف کنندگان وصف نمایند» و شش هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب کبریایی شد در حالی که می گفت : «سبحان العظیم الأعظم» ؛ «پاک و منزّه است خدای عظیم و بزرگ تر» و پنج هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب منزلت شد در حالی که می گفت : «سبحان العلیم الکریم» ؛ «پاک و منزّه است خدای دانا و کریم» و چهار هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب رفعت شد در حالی که می گفت : «سبحان ذی الملک والملکوت» ؛ «پاک و منزّه است خدایی که صاحب ملک و ملکوت است» و سه هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب سعادت شد در حالی که می گفت : «سبحان من یزیل الأشیاء ولایزول» ؛ «پاک و منزّه است خدایی که همه چیز را از بین می برد بی آنکه خودش زایل گردد» و دو هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب شفاعت شد در حالی که می گفت : «سبحان اللّه العظیم وبحمده ، سبحان اللّه العظیم» ؛ «پاک و منزّه است خدای بزرگ و به حمد و ستایش او گویا هستیم ، پاک ومنزه است خدای عظیم» و هزار سال در آنجا ماند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

آنگاه خدای متعال از نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بیست دریای نور آفرید ، که در هر دریا ، علومی بود که جز خدای متعال هیچ کس از آن آگاهی ندارد .

سپس خدای متعال به نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : وارد دریای عزّت شو ، پس وارد شد .

آنگاه فرمود : وارد دریای صبر شو ، پس وارد شد .

آنگاه فرمود : وارد دریای خضوع شو ، سپس وارد دریای تواضع ، سپس

وارد دریای رضایت و خشنودی ، سپس دریای وفا ، سپس دریای حلم و بردباری ، سپس دریای تقوا و پاکدامنی ، سپس دریای ترس و خشیت (الهی) ، سپس دریای توبه و انابه ، سپس دریای عمل ، سپس دریای مزید و فزونی، سپس دریای هدایت، سپس دریای صیانت، سپس دریای حیا ، تا سرانجام وارد بیست دریا گردید .

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آخرین دریا بیرون آمد ، خدای متعال فرمود : ای حبیب من ! و ای سرور پیامبرانم ! و ای نخستین آفریدهایم ! و ای آخرین پیامبرانم ! تو شفیع روز محشر هستی .

در این موقع ، نور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سجده افتاد ، وقتی برخاست قطراتی به تعداد یک صد و بیست و چهار هزار از بدن مبارکش بر زمین چکید؛ خدای متعال از هر قطره از نور حضرتش پیامبری آفرید .

هنگامی که خلقت انوار کامل گردیدند ، آنان گرد نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم طواف می نمودند ، همان گونه که حاجیان دور خانه خدا در مسجدالحرام طواف می کنند ، آنان خدای را تسبیح نموده و به حمد و ستایش حضرت باری تعالی مشغول شده و می گفتند :

سبحان من هو عالم لایجهل ، سبحان من هو حلیم لایعجل، سبحان من هو غنیّ لایفتقر .

پاک و منزه است آن که داناست و هرگز نادانی ندارد ، پاک و منزه است آن که بردبار است و هرگز شتاب ندارد ، پاک و منزه است آن که بی نیاز است و هرگز نیاز ندارد .

در این هنگام ، خدای متعال آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود : آیا می شناسید من کیستم ؟

نور مقدّس حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم از انوار دیگر پیشی گرفته و گفت :

«أنت اللّٰه الّذی لا إله إلّا أنت ، وحدک لاشریک لک ، ربّ الأرباب وملک الملوک» .

«تویی خدایی که معبودی جز تو نیست ، یگانه ای که شریک نداری ، پروردگار ارباب و پادشاه ملوکی» .

در این هنگام از جانب حضرت حق ندا آمد : تو برگزیده من ، حبیب من و بهترین مخلوقاتم هستی ، اُمّت تو بهترین اُمّت از میان مردمان است .

آنگاه خدای متعال از نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم گوهری آفرید و آن را به دو بخش تقسیم نمود . پس با دیده هیبت به بخش نخست نگریست و آن ، آب گوارای شیرین گشت و با دیده شفقت و مهربانی به بخش دوّم نگریست و از آن ، عرش را آفرید ، و آن بر روی آب استوار شد ، و از نور عرش ، کرسی را آفرید و از نور کرسی ، لوح را آفرید و از نور لوح ، قلم را آفرید و به قلم فرمود: توحید و یگانگی مرا بنویس .

قلم از این کلام خدای متعال هزار سال بیهوش گشت ، چون به هوش آمد فرمود : بنویس .

عرض کرد : پروردگارا ! چه بنویسم ؟ فرمود :

«لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه» .

«معبودی جز خدا نیست ، محمّد ، پیامبر خداست» .

همینکه قلم نام مبارك حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را شنید به سجده افتاد و گفت :

«سبحان الواحد القهّار سبحان العظیم الأعظم» .

«پاك و منزه است آن كه یگانه و قهّار است ، پاك و منزه است آن كه عظیم و بزرگتر است» .

سپس سر از سجده برداشت و نوشت : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه» .

آنگاه گفت : پروردگارا ! محمّد صلی الله علیه وآله وسلم چه کسی است که نامش را به نامت و یادش را به یادت قرین کرده ای ؟

خدای متعال فرمود : یا قلم ! فلولاه ما خلقتك ، ولا خلقت خلقی إلاّ لأجله ، فهو بشیر ونذیر وسراج منیر ، وشفیع وحبیب .

ای قلم ! اگر او نبود تو را نمی آفریدم ، و مخلوقاتم را نیافریدم جز به خاطر او ، او مژده دهنده ، ترساننده ، چراغ درخشان ، شفیع و حبیب است .

در این موقع بود که قلم از شیرینی یاد محمّد صلی الله علیه وآله وسلم شکفته گردید و گفت : سلام بر تو ای رسول خدا !

خدای متعال فرمود : و سلام و رحمت و برکات من بر تو باد .

و به همین جهت ، سلام سنّت و پاسخ آن واجب گردید .

آنگاه خدای متعال فرمود : قضا و قدر مرا و آنچه من تا روز قیامت می آفرینم ، بنویس .

سپس خدای متعال فرشتگانی را آفرید که بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام تا روز قیامت صلوات فرستاده و برای اُمّتش طلب آمرزش نمایند .

آنگاه خدای متعال ، از نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بهشت را آفرید و آن را با چهار چیز تزیین نمود : ۱ – تعظیم ۲ – جلالت ۳ – سخاوت ۴ – امانت .

و آن را برای اولیا و اطاعت کنندگانش قرار داد ، سپس به باقی مانده آن گوهر با دیده هیبت نگریست . تا آخر حدیث ....

نویسنده رحمه الله گوید : این روایت مفصّل و طولانی است و ما در اینجا به اندازه نیاز آوردیم . (۱)

۷۸۴ / ۶۷ – در کتاب شریف «کافی» می نویسد : احمد بن علی گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

همانا خدای متعال بود و هیچ پدیده ای نبود ، سپس پدیده و مکان را آفرید ، و نور الأنوار را آفرید که همه نورها از آن نور گرفت ، و از نور خود که همه نورها از آن نور یافته در آن (نور الأنوار) جاری نمود .

وهو النور الّذی خلق منه محمّداً وعلیّاً علیهما السلام فلم یزالا نورین أوَّلین ، إذ لاشی ء کوّن قبلهما .

فلم یزالا یجریان طاهرین مطهّرین فی الأصلاب الطاهره ، حتّی افترقا فی أطهر طاهرین ، فی عبداللّه وأبی طالب علیهما السلام .

و آن همان نوری است که محمّد و علی علیهما السلام را از آن آفرید . پس محمّد و علی علیهما السلام پیوسته دو نور نخستین بودند ، زیرا پیش از آنها چیزی به وجود نیامده بود .

و آن دو بزرگوار ، همواره پاک و پاکیزه در صلبهای پاک بودند تا اینکه در

۱– بحار الأنوار : ۲۸/۱۵ ح ۴۸ و ۱۹۸/۵۷ ح ۱۴۵ .

پاکترین آنها یعنی در صلب عبداللّه و ابوطالب علیهما السلام از هم جدا گشتند . (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : این که می فرماید : «در آن زمان ، که هیچ پدیده ای نبود» یعنی چیزی از ممکنات خلق نشده بوده ، گویا «کان» - همانند قیل و قال - مصدر به معنی «کائن» است .

و شاید مراد از «نور الأنوار» نخستین ، همان نور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، زیرا که اوست که ارواح خلایق را با علوم ، کمالات ، هدایات و معارف نورانی و روشن نمود ، بلکه هموست که سبب پیدایش موجودات و علّت غایی آنهاست .

و این که می فرماید: «در آن جاری نمود» یعنی : در «نور الأنوار» .

و منظور از این که می فرماید : «از نور خود ، که همه نورها از آن نور یافته» یعنی : از نور ذات خدای سبحان که از افاضات و هدایای اوست که همه انوار حتّی نور الأنوار مزبور نیز از آن نور یافته است ، و منظور از این که می فرماید : «از آن نور» همان «نور الأنوار نخستین» است .

و منظور از این که می فرماید : «زیرا پیش از آنها چیزی به وجود نیامده بود» یعنی پیش از نور آنها ، همان هایی که از آن آفریده شدند . یا این که این نور نخست از ذوات ارواح آفرید ، و منظور از «پاک و پاکیزه» بودن آنها در زمان خودشان است .

۶۸ / ۷۸۵ - در روایتی آمده :

لمّا خلق اللّه محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم سراجاً منیراً أشرق نوره حتّی ملأ العمق الأکبر یعنی به عالم الإمکان .

هنگامی که خدای متعال حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به صورت چراغی روشن آفرید ، نورش تابید تا این که نورش عالم امکان را فرا گرفت .

۱- الکافی : ۴۴۱/۱ ح ۹ ، بحار الأنوار : ۱۹۶/۵۷ ح ۱۴۳ .

« شعر »

وقد کان مجلی الذات نور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم

علیه سلام اللَّه فی کلّ لحظه

وقد فتق اللَّه المهیمن نوره

لیظهر کلّ اسم وکلّ حقیقه

ومجلی صفات اللَّه روح محمّد صلی الله علیه وآله وسلم

وکان به أرواح کلّ البریّه

به راستی جلوه دهنده ذات ، نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است که در هر لحظه سلام خدا بر او باد .

و به راستی خداوند متعالِ مهیمن (شاهد و نگهبان) نور آن حضرت را شکافت تا این که هر اسم و هر حقیقت را از آن آشکار نماید .

و جلوه دهنده صفات خداوند ، روح حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است و روح همه موجودات از روح اوست .

۷۸۶ / ۶۹ - امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هـذِهِ الْقَرْیَهَ فَکُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّهٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ وَسَنَزیدُ الْمُحْسِنینَ» (۱) ؛ «و (به یاد آورید) زمانی را که گفتیم در این شهر وارد شوید ، و از نعمتهای فراوان آن از هر جا که می خواهید بخورید ؛ و از در (معبد بیت المقدّس) با خضوع و خشوع وارد شوید و بگویید : (خداوندا !) گناهان ما را بریز ! تا گناهان شما را ببخشیم و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد» ، می فرمود :

خدای متعال می فرماید : ای بنی اسرائیل ! به خاطر آورید «إذ قلنا» لأسلافکم، «در آن هنگام که به نیاکان شما گفتیم: «ادخلوا هذه القریه» «وارد قریه «أریحا» - که از شهرهای شام است - شوید ، و این در آن زمانی بود که می خواستند از صحرای «تیه» خارج شوند، «فکلوا منها» «پس بخورید از نعمتهای فراوان آن قریه»، «حیث شئتم رغداً»؛ «هر جا که بخواهید بدون زحمت»، «وادخلوا الباب سجّداً»؛ «و با خضوع و خشوع وارد در قریه شوید.

خداوند متعال بر درِ قریه ، تمثال مبارک حضرت محمّد و علی علیهما السلام را زد

۱- سوره بقره ، آیه ۵۸ .

و دستور داد تا برای خداوند به احترام این تمثال سجده کنند ، و بیعت را بر خودشان تجدید کنند و تازه نمایند و به یاد موالات آن دو بزرگوار باشند ، و تا بیاد آورند آن عهد و پیمانی را که از آنها برای آن دو بزرگوار گرفته شده است . «وقولوا حطّه» ؛ یعنی بگویید :

إنّ سجودنا للّه تعالی تعظیماً لمثال محمّد وعلی علیهما السلام واعتقادنا لولایتهما حطّه لذنوبنا ومحو لسیّآتنا .

همانا سجده ما برای خداوند به خاطر تعظیم به تمثال محمّد و علی علیهما السلام است و اعتقاد ما به ولایت آنهاست که باعث ریزش گناهان ما و از بین رفتن آنهاست .

خداوند متعال فرمود : «نغفر لکم خطایاکم» ؛ «ما با این کار ، گناهان گذشته شما را می آمرزیم» و آثار گناهان گذشته شما را از بین می بریم، «وسنزید المحسنین» ؛ «و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد» یعنی کسی که از شما ، گناهانی را که مخالفین ولایت انجام می دهند مرتکب نشود و بر پیمانی که - نسبت به ولایت - با خدا بسته ثابت و استوار بماند ، ما به چنین افرادی به خاطر این عمل ، درجات و پاداشهای زیادی می دهیم و این است معنای گفتار خدای متعال که می فرماید : «وسنزید المحسنین» ؛ «و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد». (۱)

۷۸۷ / ۷۰ - در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد : احمد بن عتاب گوید :

امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که حضرتش فرمود :

ما بعث اللّه نبیّاً إلّا أعطاه من العلم بعضه ، ما خلا النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم فإنّه أعطاه من العلم کلّه .

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز آنکه بخشی از علم را به او داد ، بجز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که به او تمام علم را عطا نمود .

و فرمود : «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ» (۲) ؛ «بیانگر همه چیز» .

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ۲۵۹ ح ۱۲۷ ، تأویل الآیات : ۶۲/۱ ح ۳۹ ، بحار الأنوار : ۱۸۳/۱۳ ضمن ح ۱۹ ، تفسیر برهان : ۱۰۲/۱ بخش نخست ح ۱ .
۲- سوره نحل ، آیه ۸۹ .

و (در مورد دیگران) فرمود : «وَکَتَبْنا لَهُ فی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ» (۱) ؛ «و برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم» .

و فرمود : «الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ» (۲) ؛ «کسی که دانشی از کتاب داشت» . و نفرمود : «کسی که دارای علم کتاب است» ، بلکه فرمود : «کسی که در نزد او بخشی از علم کتاب است» ؛ ولی در مورد حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا» (۳) ؛

«سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خودمان به ارث دادیم» .

و این بیان مربوط به همه علوم است ، و ما همان خانواده برگزیده هستیم که در این آیه می فرماید .

و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز در تقاضای خود از خدا می فرمود : «رَبِّ زِدْنی عِلْماً» (۴) ؛ «پروردگارا! دانش مرا افزون کن» .

فهی الزیاده الّتی عندنا من العلم الّذی لم یکن عند أحدٍ من الأنبیاء والأوصیاء ولا ذرّیه الأنبیاء غیرنا ، فهذا العلم علمنا المنایا والبلایا وفصل الخطاب .

و این همان افزایش است که در نزد ماست ، و علمی است که در اختیار هیچ یک از اوصیای پیامبران و نه در ذریّه آنان جز ما ، نبوده است . و این علم ، همان علم و دانش ما از بلاها ، مرگ و میرها و فصل الخطاب (جدا کردن حقّ و باطل) است . (۵)

۷۸۸ / ۷۱ - در کتاب شریف «کافی» می نویسد : شخصی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمود ، آل محمّد علیهم السلام از شدّت ناراحتی درازترین شب را گذرانیدند ، و از فشار ناراحتی و غم و اندوه ، آسمانی که بالای سرشان بود و زمینی که آنها را بر دوش می کشید ،

۱- سوره اعراف ، آیه ۱۴۵ .

۲- سوره نمل ، آیه ۴۰ .

۳- سوره فاطر ، آیه ۳۲ .

۴- سوره طه ، آیه ۱۱۴ .

۵- تفسیر فرات : ۱۴۵ ح ۱۱ ، بحار الأنوار : ۶۴/۲۶ ح ۱۴۷ ، تفسیر برهان : ۳۶/۲ ح ۱ .

فراموش نمودند . زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزدیکان و بیگانگان را در راه خدا بی نظیر ساخته بود .

در این میان که آنان در چنان حال بودند ، ناگاه شخصی بر آنها وارد شد که او را نمی دیدند ولی سخنش را می شنیدند ، او می گفت : درود و رحمت و برکات خداوند متعال بر شما خانواده باد ، همانا با وجود خدای متعال ، هر مصیبتی را بردباری و هر هلاکت و جدایی را رهایی و هر از دست رفته ای قابل جبران است ، (و این آیه را تلاوت نمود که :)

« کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ وَإِنَّما تُوَفَّوْنَ اُجورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَاُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ وَمَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ » (۱) ؛

«هر کسی مرگ را می چشد و شما در روز قیامت پاداش خود را به طور کامل خواهید گرفت ، پس آنان که از آتش دور شده و وارد بهشت شوند به راستی رستگار شده اند و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست» .

به راستی که خدای متعال شما را برگزید ، برتری داد ، پاک نمود ، خانواده پیامبرش قرار داد ، علم خود را به شما سپرد ، کتاب خودش را به شما به ارث گذاشت ، شما را صندوق علم خویش و عصای عزّتش قرار داد و از نور خودش برای شما مَثَل زد .

شما را از لغزش حفظ نموده و از فتنه ها ایمن ساخت ، پس شما با تسلیت خدا ، دلداری و تسلیت یابید ، چرا که خدای متعال ، رحمتش را از شما باز نگرفته و نعمتش را از شما زایل ننموده است .

فأنتم أهل اللّه عزّوجلّ الّذین بهم تمّت النعمه ، واجتمعت الفرقه ، وائتلفت الکلمه ، وأنتم أولیاؤه ، فمن تولّاکم فاز ، ومن ظلم حقّکم زهق ، مودّتکم من اللّه واجبه فی کتابه علی عباده المؤمنین،

پس شما اهل خدای متعال هستید ، کسانی که به برکت شما نعمت کامل گشته و پراکندگی به تجمّع تبدیل شده ، و اتّحاد کلمه پیدا شده ، و شما اولیای خدا هستید ، هر که شما را دوست بدارد کامیاب شده و هر که در حقّ

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۸۵ .

شما ستم روا دارد هلاک می شود . دوستی شما از جانب خدای متعال در قرآنش بر بندگان مؤمنش فرض و واجب گشته است .

علاوه بر اینها ، خداوند هر موقع بخواهد به یاری شما قادر و تواناست . پس شما هم بر سرانجام کارها صابر و شکیبا باشید ، زیرا که پایان و سرانجام کارها به سوی خداست .

به راستی خداوند شما را از پیامبرش به عنوان امانت پذیرفته ، و به اولیای مؤمن خودش در روی زمین سپرده است . هر که امانت داری کند خداوند پاداش صدق و راستی و درستی او را می دهد .

فأنتم الأمانه المستودعه ، ولکم المودّه الواجبه ، والطاعه المفروضه ، وقد قبض رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم وقد أکمل لکم الدین ، وبیّن لکم سبیل المخرج ، فلم یترک لجاهل حجّه ، فمن جهل أو تجاهل أو أنکر أو نسی أو تناسی فعلی اللّه حسابه ، واللّه من وراء حوائجکم ، واستودعکم اللّه ، والسلام علیکم .

پس شما همان امانت سپرده شده هستید ، و دوستی شما بر مردم واجب شده و اطاعت شما بر آنها لازم گشته است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درگذشت در حالی که دین را برای شما کامل نمود ، و راه نجات را بر شما آشکار و بیان کرد، و برای هیچ نادانی عذری باقی نگذاشت.

بنابراین ، اگر کسی نادان بماند یا خود را به نادانی بزند ، یا انکار کند ، یا فراموش نماید، یا خود را به فراموشی بزند، حسابش با خدای متعال است، و خداوند به دنبال حوائج شماست ، شما را به خدا می سپارم و درود بر شما باد .

راوی گوید : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : این تسلیت از جانب چه کسی بر آنها آمده بود ؟ حضرت فرمود : از ناحیه خدای تبارک و تعالی . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : مناسب است با این زیارت ، آقا و امامان ، امیر مؤمنان و ائمّه طاهرین علیهم السلام در روز بیست و هشتم صفر ، از این مصیبت ، تسلیت گفته شود .

۱- الکافی : ۴۴۵/۱ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۵۳۷/۲۲ ح ۳۹ .

پایان بخش اوّل

اشاره

در پایان این بخش دو مطلب را یادآور می شویم:

۱ - قصیده همزیّه

۲ - در فضیلت سادات گرامی و علویان

تذییل :

۱ - قصیده همزیّه

سروده شرف الدین ابو عبد اللّه محمّد سعید دلاصی (بوصیری)

البتّه ما از بخش پایانی این قصیده ابیاتی چند را به جهت طولانی شدن، حذف نمودیم.

این قصیده زیبا که در مدح پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم سروده شده ، چنین است :

کیف ترقی رقیّک الأنبیاء

یا سماء ما طاولتها سماء

لم یساووک فی علاک وقد حا

ل سنا منک دونهم وسناء

إنّما مثلوا صفاتک للنا

س کما مثل النجوم الماء

أنت مصباح کلّ فضل فما یص

در إلّا عن ضوئک الأضواء

لک ذات العلوم من عالم الغی

ب ومنها لآدم الأسماء

لم تزل فى ضمائر الكون تختا

ر لك الأُمّهات والآباء

مامضت فتره من الرسل إلّا

بشّرت قومها بك الأنبياء

تتباهى بك العصور وتسموا

بك علياء بعدها علياء

وبدا للوجود منك كريم

من كريم آباؤه كرماء

نسب تحسب العلا بحلاه

قلدتها نجومها الجوزاء

حبّذا عقد سؤدد وفخار

أنت فيه اليتيمه العصماء

ومحيا كالشمس منك مضى ء

أسفرت عنه ليله غرّاء

ليله المولد الّذى كان للدى

ن سرور بيومه وازدهاء

وتوالت بشرى الهواتف أن قد

ولد المصطفى وحقّ الهناء

وتداعى ايوان كسرى ولولا

آیه منک ما تداعی البناء

وغدا كلّ بيت نار وفيه

كربه من خمودها وبلاء

وعيون للفرس غارت فهل كا

ن لنيرانهم بها إطفاء

مولد كان منه فى طالع الكف

ر وبال عليهمو ووباء

فهنيئاً به لآمنه الفض

ل الّذى شرّفت به حوّاء

من لحوّاء إنّها حملت أحمد

أو أ نّها به نفساء

يوم نالت بوضعه ابنه وهب

من فخار مالم تنله النساء

وأتت قومها بأفضل ممّا

حملت قبل مريم العذراء

شمتته الأملاك إذ وضعته

وشفتنا بقولها الشفاء

رافعاً رأسه وفى ذلك الرف

ع إلى كلّ سؤدد إيماء

رافعاً طرفه السماء ومرمى

عين من شأنه العلوّ العلاء

وتدلت زهر النجوم إليه

فأضاءَت بضوئها الأرجاء

وتراءت قصور قيصر بالرو

م يراها من داره البطحاء

وبدت فى رضاعه معجزات

ليس فيها عن العيون خفاء

إذ أبته ليتمه مرضعات

قلن مافى اليتيم عنّا غناء

فأتته من آل سعد فتاه

قد أبتها لفقرها الرضعاء

أرضعته لبانها فسقتها

وبنيها ألبانهنّ الشاء

أصبحت شوّلاً عجافاً وأمست

مابها شائل ولا عجفاء

أخصب العيش عندها بعد محل

إذ غدا للنبىّ منها غذاء

يالها منّه لقد ضوعف الأج

ر عليها من جنسها والجزاء

وإذا سخّر الإله أُناساً

لسعيد فإنّهم سعداء

حبّه أنبتت سنابل والعص

ف لديه يستشرف الضعفاء

وأتت جدّه وقد فصلته

ولها من فصاله البرحاء

إذ أحاطت به ملائكه اللَّه

فظنّت بأنّهم قرناء

ورأى وجدها به ومن الوج

د لهيب تصلى به الأحشاء

فارقته كرهاً وكان لديها

ثاوياً لايملّ منه الثواء

شقّ عن قلبه وأخرج منه

مضغه عند غسله سوداء

ختمته يمنى الأمين وقد أو

دع مالم يدع له أبناء

صان أسراره الختام فلا الفض

ض ملمّ به ولا الإفضاء

ألف النسک والعباده والخل

وه طفلاً وهكذا النجباء

وإذا حلّت الهدايه قلباً

نشطت للعباده الأعضاء

بعث اللّه عند مبعثه الشه

ب حراساً وضاق عنه الفضاء

تطرد الجنّ عن مقاعد للسم

ع كما يطرد الذئاب الرعاء

فمحت آيه الكهانه آيا

ت من الوحی مالهن انمحاء

ورأته خديجه والتقی وال

زهد فيه سجيّه والحياء

وأتاها أنّ الغمامه والسر

ح أظلّته منهما أفياء

وأحاديث أن وعد رسول اللّه

بالبعث حان منه الوفاء

فدعته إلى الزواج وما أح

سن ما يبلغ المنى الأذكياء

وأتاه فى بيتها جبرئيل

ولذى اللب فى الاُمور ارتياء

فأماطت عنها الخُمُر لتدرى

أهوى الوحى أم هو الإغماء

فاختفى عند كشفها الرأس جبرى

ل فما عاد أو اعيد الغطاء

فاستبانت خديجه أنّه الكن

ز الّذى حاولته والكيمياء

ثمّ قام النبىّ يدعو إلى اللّه

وفى الكفر نجده واباء

اُمماً اُشربت قلوبهم الكف

ر فداء الضلال فيهم عياء

ورأينا آياته فاهتدينا

وإذا الحقّ جاء زال المراء

ربّ إنّ الهدى هداك وآيا

تك نور تهدى بها من تشاء

كم رأينا ماليس يعقل قد أل

هم ما ليس يفهم العقلاء

إذ أبى الفيل ما أتى صاحب الفى

ل ولم ينفع الحجا والذكاء

والجمادات أفصحت بالّذى أخ

رس عنه لأحمد الفصحاء

ويح قوم جفوا نبيّاً بأرض

ألفته ضبابها والظباء

وسلوه وحنَّ جذع إليه

وقلوه وودّه الغرباء

أخرجوه منها وآواه غار

وحمته حمامه ورقاء

وكفته بنسجها عنكبوت

ما كفته الحمامه الحصداء

فاختفى منهم على قرب مرآ

ه ومن شدّه الظهور الخفاء

ونحا المصطفى المدينه فاشتا

قت إليه من مكّه الانحاء

وتغنّت بمدحه الجنّ حتّى

طرب الإنس منه ذاك الغناء

فاقتفى أثره سراقه فاسته

وته فى الأرض صافن جرداء

ثمّ ناداه بعد ما سيمت الخسف

وقد ينجد الغريق النداء

فطوى الأرض سائراً والسماوا

ت العلى فوقها له إسراء

فصف الليله الّتى كان للمخ

تار فيها على البراق استواء

وترقى به إلى قاب قوسى

ن وتلك السياده القعساء

رتب تسقط الأمانى حسرى

دونها ماوراءهنّ وراء

ثمّ وافى يحدّث الناس شكراً

إذ أتته من ربّه النعماء

وتحدّى فارتاب كلّ مريب

أو يبقى مع السيول الغثاء

وهو يدعو إلى الإله وإن شق

عليه كفر به وازدراء

ويدلّ الورى على اللَّه بالتو

حيد وهو المحجّه البيضاء

فبما رحمه من اللَّه لانت

صخره من ابائهم صماء

واستجابت له بنصر وفتح

بعد ذاك الخضراء والغبراء

وأطاعت لأمره العرب العر

باء والجاهليّه الجهلاء

وتوالت للمصطفى الآيه الكب

رى عليهم والغاره الشعواء

وإذا ما تلا كتاباً من اللَّه

تلته كتيبه خضراء

وكفاه المستهزئين وكم ساء

نبيّاً من قومه استهزاء

ورماهم بدعوه من فناء ال

بيت فيها للظالمين فناء

خمسه كلّهم اُصيبوا بداء

والردى من جنوده الادواء

فدهى الأسود بن مطلب أ

ى عمى ميّت به الأحياء

ودَهى الأسود بن عبد يغوث

أن سقاه كأس الردى استسقاء

وأصاب الوليد خدشه سهم

قصرت عنها الحيّه الرقطاء

وقضت شوكه على مهجه العا

ص فللّه النقعه الشركاء

وعلى الحرث القيوح وقد سا

ل بها رأسه وساء الوعاء

خمسه طهرت بقطعهم الأر

ض فكفّ الأذى بهم شلّاء

فديت خمسه الصحيفه بالخم

سه إن كان للكرام فداء

فتيه بيّتوا على فعل خير

حمد الصبح أمرهم والمساء

يا لأمرأتاه بعد هشام

زمعه أنّه الفتى الأتاء

وزهير والمطعم بن عدى

وأبوالبخترى من حيث شاء

نقضوا مبرم الصحيفه إذ شد

دت عليه من العدا الأنداء

أذكرتنا بأكلها أكل منسا

ه سليمان الأرضه الخرساء

وبها أخبر النبىّ وكم أخ

رج خبأ له الغيوب خباء

لاتخل جانب النبىّ مضاما

حين مسّته منهم الأسواء

كلّ أمر ناب النبيّين فالشدّ

ه فيه محموده والرخاء

لو يمسّ النظار هون من النا

ر لما اختير للنضار الصلاء

كم يدعن نبيّه كفّها اللّٰه

وفى الخلق كثره واجتراء

إذ دعا وحده العباد وأمست

منه فى كلّ مقله أقذاء

همّ قوم بقتله فأبى السيف

وفاء وفاءت الصفواء

وأبوجهل إذ رأى عنق الفح

ل إليه كأنّه العنقاء

واقتضاه النبىّ دين الاراش

ى وقد ساء بيعه والشراء

ورأى المصطفى أتاه بما لم

ينج منه دون الوفاء النجاء

هو ما قد رآه من قبل لكن

ما على مثله يعدّ الخطاء

وأعدت حمّاله الحطب الفه

ر وجاءت كأنّها الورقاء

يوم جاءت غضبى تقول أفى مثلى

من أحمد يقال الهجاء

وتولّت وما رأته ومن أين

ترى الشمس مقله عمياء

ثمّ سمّت له اليهوديّه الشا

ه وكم سام الشقوه الأشقياء

فأذاع الذراع ما فيه من شرّ

بنطق إخفاؤه ابداء

وبخلق من النبىّ كريم

لم تقاصص بجرحها العجماء

منّ فضلاً على هوازن إذ كا

ن له قبل ذاک فيهم رباء

وأتى السبى فيه أخت رضاع

وضع الكفر قدرها والسباء

فحباها برّاً توهّمت النا

س به إنّما السباء هداء

بسط المصطفى لها من رداء

أىّ فضل حواه ذاك الرداء

وغدت فيه وهى سيّده النس

وه والسيّدات فيه إماء

فتنزّه فى ذاته ومعانى

ه استماعاً أن عزّ منها اجتلاء

واملاء السمع من محاسن يملى

ها عليك الإنشاد والإنشاء

كلّ وصف له ابتدأت به استو

عب خير الصفات منه ابتداء

سيّدٌ ضحكه التبسّم والمش

ى الهوينا ونومه الاغفاء

ما سوى خلقه النسيم ولا غى

ر محياه الروضه الغناء

رحمه كلّه وحزم وعزم

ووقار وعصمه وحياء

لاتحل البأساء منه عرى الصب

ر ولاتستخفّه السرّاء

كرمت نفسه فما يخطر السو

ء على قلبه ولا الفحشاء

عظمت نعمه الإله عليه

فاستقلّت لذكره العظماء

جهلت قومه عليه فأغضى

وأخو الحلم دأبه الإغضاء

وسع العالمين علماً وحلماً

فهو بحر لم تعيه الاعياء

مستقل دنياك أن ينسب الإم

ساك منها إليه والإعطاء

شمس فضل تحقّق الظنّ فيه

أنّه الشمس رفعه والضياء

فإذا ما ضحا محا نوره الظلّ

وقد أثبت الظلال الضحاء

فكان الغمامه استودعته

من أظلّت من ظلّه الدفقاء

خفيت عنده الفضائل وانجا

بت به عن عقولنا الأهواء

أمع الصبح للنجوم تجل

أم مع الشمس للظلام بقاء

معجز القول والفعال كريم ال

خلق والخلق مقسط معطاء

لاتقس بالنبیّ فی الفضل خلقاً

فهو البحر والأنام أضاء

کلّ فضل فی العالمین فمن فض

ل النبیّ استعارت الفضلاء

شقّ عن صدره وشقّ له البد

رو من شرط کلّ شرط جزاء

ورمی بالحصی فأقصد جیشا

ما العصا عنده وما الإلقاء

ودعا للأنام إذ دهمتهم

سنه من محولها شهباء

فاستهلّت بالغیث سبعه أیّا

م علیهم سحابه وطفاء

تتحرّی مواضع الرعی والسق

ی وحیث العطاش توهی السقاء

وأتی الناس یشتکون أذاها

ورخاء یؤذی الأنام غلاء

فدعا فانجلی الغمام فقل فی

وصف غیث اقلاعه استسقاء

ثمّ أثری الثری وقرّت عیون

بقراها وأحييت أحياء

فترى الأرض غبه كسماء

أشرقت من نجومها الظلماء

تخجل الدرّ واليواقيت من نو

ر رباها البيضاء والحمراء

ليته خصّني برؤيه وجه

زال عن كلّ من رآه الشقاء

مسفر يلتقى الكتيبه بسا

ما إذا أسهم الوجوه اللقاء

جعلت مسجداً له الأرض فاهتزّت

به للصلاه منها حراء

مظهر شبحه الجبين على البر

ء كما أظهر الهلال البراء

ستر الحسن منه بالحسن فأعجب

بجمال له الجمال وقاء

فهو كالزهر لاح من سجف الآكام

والعود شقّ عنه اللحاء

كادها أن يغشى العيون سنى منه

لسرّفيه حكته ذكاء

صانه الحسن والسكينه أن تظه

هر فيه آثارها البأساء

وتخال الوجوه أن قابلته

ألبستها ألوانها الحرباء

فإذا شمت بشره ونداه

إذ هلتك الأنوار والانواء

أو بتقبيل راحه كان للَّه

وباللَّه أخذها والعطاء

تتّقى بأسها الملوك وتحظى

بالغنى من نوالها الفقراء

لاتسل سيل جودها إنّما يك

فيك من وكف سحبها الانداء

درّت الشاه حین مرّت علیها

فلها ثروه بها ونماء

نبع الماء أثمر النخل فی عام

بها سبّحت بها الحصباء

أحیت المرملین من موت جهد

أعوز القوم فیه زاد وماء

فتغذّی بالصاع ألف جیاع

وتروی بالصاع ألف ظماء

ووفی قدر بیضه من نضار

دین سلمان حین حان الوفاء

کان یدعی قنا فاعتق لما

أینعت من نخیله الاقناء

أفلا تعذرون سلمان لما

أن عرته من ذکره العرواء

أزالت بلمسها کلّ داء

أکبرته أطبّه واساء

وعیون مرت بها وهی رمد

فارتها مالم تر الزرقاء

وأعادت علی قتاده عیناً

فهی حتّی مماته النجلاء

أو بلثم التراب من قدم لا

نت حياء من مشيها الصفواء

موطی ء الأخمص الّذی منه للقل

ب إذا مضجعی اقض وطاء

وخطى المسجد الحرام بممشا

ها ولم ينس خطوه إيلياء

ورمت إذ رمی بها ظلم اللی

ل إلی اللّه خوفه والرجاء

دميت فی الوغی لتكسب طيباً

ما أراقت من الدم الشهداء

فهی قطب المحراب والحرب كم دا

رت عليها فی طاعه أرخاء

وأراه لو لم يسكن بها قب

ل حراء ماجت بها الدأماء

عجباً للكفّار زادوا ضلالاً

بالّذی فيه للعقول اهتداء

والّذی يسألون منه كتابا

منزل قد أتاهموا وارتقاء

أو لم يكفهم من اللّه ذكر

فيه للناس رحمه وشفاء

أعجز الإنس آيه منه والج

نّ فهلّا تأتى به البلغاء

كلّ يوم تهدى إلى سامعيه

معجزات من لفظه القرّاء

تتحلّى به المسامع والأف

واه فهو الحليّ والحلواء

رق لفظاً وراق معنى فجأت

بحلاها وحليّها الخنساء

وأرتنا فيه غوامض فضل

رقه من زلالها وصفاء

إنّما تجتلى الوجوه إذا ما

جليت عن مراتها الأصداء

سور منه أشبهت صوراً منا

ومثل النظائر النظراء

والأقاويل عندهم كالتماثى

ل فلا يوهمنّك الخطباء

كم أبانت آياته من علوم

عن حروف أبان عنها الهجاء

فهى كالحبّ والنوى أعجب الز

رّاع منه سنابل وزكاء

فأطالوا به التردّد والر

يب فقالوا سحر وقالوا افتراء

وإذا البيّنات لم تغن شيئاً

فالتماس الهدى بهنّ عناء

وإذا ضلّت العقول على عل

م فماذا تقوله النصحاء

قوم عيسى عاملتمو قوم موسى

بالّذى عاملتكم الحنفاء

چگونه پیامبران می توانند به مقام و منزلت والای تو برسند؛ ای آسمانی که هیچ آسمانی نتوانست به اوج والای تو برسد؟

آنان نه فقط نتوانستند به مقام و منزلت تو برسند؛ بلکه میان مقام والای تو و آنان فاصله و ارتفاع زیادی است.

آنان انعکاسی از صفات تو در میان مردم بودند، همان گونه که آب منعکس کننده صورت ستارگان است.

(ای رسول خدا!) تو چراغ پرفروز هر فضیلت و برتری هستی؛ روشنایی وجود ندارد جز از پرتو انوار درخشان تو.

تو دارای جوهر و ذات دانش ها از عالم غیب هستی ، حال آن که بهره حضرت آدم علیه السلام از آن ، تنها اسامی آنان بود .

برای تو همواره در حقیقت هستی مادران و پدران (پاکیزه) برگزیده می شد .

از دوران پیامبری پیامبران زمانی نمی گذشت جز آن که مژده آمدن تو را برای اُمّت خود نوید می دادند.

عصرها و زمانها به وجود تو افتخار نموده و به منزلت والای تو مدارج تکاملی خود را طی می کنند.

جهان هستی از تو آغاز شد که تو خود از پدران بزرگوار و اصیل ، پا به جهان هستی گذاشتی.

نسب و نژاد برتر تو چنان است که گمان می رود که ستارگان در وسط

آسمان ، ستاره «جوزاء» (۱) را احاطه کرده اند.

آفرین بر تو ! که تو در میان گردن بندِ سروری و افتخار همانند یک گوهر بی مانند هستی.

چهره درخشان تو همانند آفتاب عالمتاب چنان تابید که با آمدن تو شبِ تاریک روشن گردید.

شب میلاد تو شبی بود که روزش برای دین با سرور و شکوفایی آغاز شد.

در آن شب، نوید دهندگان پیوسته نوید دادند که: هان! محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم دیده به جهان گشود و سزاوار است که تبریک و تهنیت گفته شود .

در آن شب، کنگره های ایوان کسری شکست که اگر جز معجزه و نشانه ای از تولّد تو بود آن بنای باشکوه نمی شکست.

در آن شب، آتشِ آتشکده ها خاموش گشت و آنها روز خود را به خاطر خاموشی آتش، با بلا و گرفتاری آغاز نمودند.

شبی که آبِ چشمه های پارسیان فرو رفت، به راستی آیا آتش آنان با آن آب خاموش گردید؟

میلادی که از آن در طالع و سرنوشت کفر ، خواری و بیچارگی و نابودی رقم خورد .

پس گوارا باد برای آمنه علیها السلام به خاطر این ولادت فضیلتی که مایه عزّت و شرف او بر حضرت حوّاء علیها السلام گردید .

حواء علیها السلام کدام فرزندی را به وجود آورد؟ در حالی که آمنه علیها السلام احمد صلی الله علیه وآله وسلم را در رحم خود حمل کرد و او را به دنیا آورد؟

آری، و آن روزی بود که دخت بزرگوار «وهب» با متولّد کردن او به افتخاری دست یافت که هیچ زنی به آن دست نیافت.

او برای قوم خود فرزندی را آورد که از فرزند مریم عزرا - که پیش از او آورده بود بهتر بود.

وقتی آن مولود مبارک را زایید فرشتگان بر او تبریک گفته و ما نیز به سخن آنان بهبود یافتیم.

آن مولود مبارک به هنگام ولادت سرش را بالا گرفت و این اشاره به سر

۱- جوزاء : ستاره ای که گفته می شود در وسط آسمان قرار می گیرد . «مترجم»

بلندی، و مجد و عظمت او بر هر بزرگی بود.

دیدگانش به سوی آسمان بود و به اطراف می نگریست و این نشانه شأن و منزلت والای اوست.

پرتو ستارگان به استقبال او آمد و بدین گونه از نور او همه جا روشن و نورانی گشت.

تا جایی که کاخ های قیصر روم دیده شد و آن که خانه اش در سرزمین «بطحاء» بود آنها را دید.

در شیر دادن او معجزه و شگفتی هایی ظاهر گشت که این معجزه ها از دیده کسی پنهان نیست.

در آن هنگام که زنان شیر ده به خاطر یتیم بودنش از پذیرش او سرباز زده و گفتند: از یتیم بهره ای به ما نمی رسد.

تا آن که «بانویی» از خاندان «سعد» پا پیش گذاشت در حالی که به جهت فقرش کسی به او بچّه شیرخوارش را نمی داد .

او این کودک مبارک را شیر داد و به برکت او خود و فرزندانش نیز از شیر گوسفندان سیراب شدند.

بامدادان از فقر و گرسنگی شکمش به کمرش چسبیده بود؛ ولی شامگاهان وقتی آن کودک مبارک را تحویل گرفت گرسنگی و فقر از خانه او رخت بربست.

آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از او شیر خورد؛ زندگی او با برکت و پر نعمت گردید.

چقدر خوشایند است نعمت بزرگی که بر آن، اجر و پاداشِ مضاعف داده شد .

زمانی که خداوند افرادی را برای خدمت به فرد سعید و خوشبختی می گمارد؛ پس آنان همه خوشبخت می گردند.

آری ، این دانه ای است که خوشه های زیادی از آن می روید و از برگ های آن ناتوانان به شرف می رسند.

حلیمه سعدیّه او را از شیر باز گرفت و نزد جدّ بزرگوارش آورد، او از شیر گرفتن او نیز حکایاتی داشت.

چرا که در آن هنگام فرشتگان خدا دور آن کودک مبارک را گرفته بودند به گونه ای که حلیمه خیال کرد آنها قرین و همراه او هستند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شادمانی او را حس کرد که از شادمانی او آتشی بر افروخته شد که وجود اورا گرم کرد.

حلیمه با ناخشنودی و کراهت از آن کودک زیبا جدا شد، چرا که وقتی در کنارش بود از بودن او خسته و ملول نمی شد.

هنگام شستن او (جبرئیل) قلبش را شکافت و از آن تکّه گوشتی سیاه بیرون آورد.

آنگاه جبرئیل امین پس از آن که چیزی در آن نهاد - که در دل هیچ انسانی ننهاده بود - بر آن مهر زد.

و به وسیله آن مهر، اسرار نهفته را حفظ کرد که دیگر به هیچ عنوان شکسته نخواهد شد.

به همین جهت، از همان دوران کودکی با عبادت و خلوت با خدا اُنس گرفت که سرشت نجیبان و برگزیدگان چنین است.

و هر گاه هدایت در دلی قرار گیرد، اعضای بدن برای عبادت و پرستش فعّال می گردد.

خداوند متعال در آن هنگام که او را برای پیامبری بر انگیخت؛ شهاب هایی را برای نگهبانی او فرستاد و اطراف او را احاطه کرد.

تا آنان، جنّیان را از استراق سمع و تجسس باز داشته و آنها را همانند راندن چوپان گرگان را، از گلّه برانند.

بنابراین، آیات و نشانه های وحی که زوال پذیر نیستند نشانه های کهانت را از بین برد.

خدیجه علیها السلام در حالی او را دید و با او دیدار کرد که او مزیّن به صفات برجسته پرهیزکاری، زهد و حیاء بود.

هنگامی که او به دیدار خدیجه علیها السلام رفت ابری بر او سایه افکنده بود و از حرارت خورشید او را مصون می نمود.

و احادیثی که بیانگر بر انگیخته شدن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود که وقت وفای آن رسیده است .

خدیجه علیها السلام به او پیشنهاد ازدواج داد، و چه زیباست که باهوشان چنین به آرزو می رسند.

در خانه خدیجه علیها السلام بود که جبرئیل به دیدار حضرتش آمد، و به راستی برای خردمند در این اُمور جای تفکّر و اندیشه است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در حال دریافت وحی الهی بود و پوشش برخود انداخته بود، خدیجه علیها السلام پوشش از چهره مبارکش برداشت، تا بداند که آیا او دریافت وحی می کند یا در حال بی هوشی است؟

در این هنگام که می خواست پوشش از صورت حضرتش بردارد جبرئیل از دیده اش پنهان گشت و دیده نشد تا این که پوشش روی حضرتش انداخت.

بنابراین، حضرت خدیجه علیها السلام فهمید که او همان گنج و همان کیمیایی است که به دنبالش بود.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و مردم را به سوی خدا فرا خواند و این در حالی بود که ملّت کفر قوی بوده و به شدّت او را رد می کرد.

آنان اُمّتی بودند که دلهایشان آکنده از کفر بود و بیماری گمراهی ریشه در وجود آنها دوانده بود.

و ما نشانه ها و معجزات او را به چشم خودمان دیدیم و به راه حق هدایت شدیم، و هنگامی که حقّ فرا رسد جدل، نزاع و مراء از بین می رود.

پروردگارا! به راستی که هدایت، همان هدایت توست و آیات و نشانه های تو نوری است که به وسیله آن ، هر که را بخواهی هدایت می نمایی.

چقدر دیده شده که افراد غیر عاقل به چیزی ملهم شده و فهمیده اند که خردمندان از فهم آن ناتوان بوده و نفهمیده اند.

در آن هنگام که صاحبان فیل به تخریب خانه خدا آمدند، فیل امتناع ورزید؛ در حالی که صاحب فیل نفهمید و هوش و ذکاوتش سودی به او نرسانید.

و جمادات و اشیای بی جان با فصاحت، زبان به سخن گشودند و سخنی برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند که بهترین فصیحان از بیان آن عاجز بودند.

وای بر حال قومی که بر پیامبری در سرزمینی که سوسمارها و آهوان آنجا با او انس داشتند، بر او ستم نمودند.

آنان او راندند و تحمّل فراقش را داشتند؛ در حالی که تنه درخت تاب

فراقش را نداشت، آنان او را از خودشان دور نمودند؛ در حالی که مهر و محبّت او بر دل غریبه ها نشست.

او را از سرزمین خودش بیرون نمودند، او به غاری پناه برد و کبوتری نقره فام از او حمایت نمود.

عنکبوتی نیز با تارهای خود از او محافظت نمود، محافظتی که کبوتر، توانایی آن را نداشت.

پس او از دیده آنان پنهان گشت در حالی که در نزدیک دید آنان بود، که از شدّت ظهور در خفا و پنهانی بسر می برد.

و بدین وسیله حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وقتی به مدینه نزدیک شد شهر مکّه در اشتیاق او گشت.

جنّیان در مدیحه سرایی او آواز سر دادند؛ به گونه ای که انسانها از آواز آنان به وجد و سرور آمدند.

«سراقه» ردّ پای آن حضرت را یافت؛ ولی سرزمین بی آب و علف او را در خود فرو برد.

آنگاه که زمین او را می بلعید، او همانند افراد غرق شده آن حضرت را برای نجات خویش خواند.

پس از آن، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم سرزمین را با سرعت طی کرد و او دارای سیر آسمانهای والایی است که بالای زمینند.

پس توصیف کن شبی را که پیامبر برگزیده صلی الله علیه وآله وسلم بر «براق» سوار شد.

و با آن اوج گرفت و به «قاب قوسین» رسید که این قلّه سیادت و بزرگی بود.

و این مقاماتی بود که آرزوها به آن نمی رسند و چنین آرزوها با حسرت و اندوه بر صاحبش باز می گردد.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر زمین برگشت و به شکرانه این، مردم را در جریان نعمتهایی که پروردگارش به او ارزانی کرده بود، قرار داد.

این معجزه را ارائه داد و باقاطعیّت بیان نمود، پس تردید ناباوران همچون کف و چرک بر روی آب، آشکار گشت.

او مردم را به سوی خدا فرا می خواند، گرچه اهل کفر بر او سخت گرفته و او را تحقیر می نمودند.

او مردم را با توحید به سوی خداوند راهنمایی می فرمود که همین راه روشنی برای رساندن مردم به سوی خداست.

و در اثر رحمت و نرمی که از خداوند داشت، صخره های سخت در برابرش نرم شد.

پس از آن بود که زمین تیره و آسمان آبی دعوت او را پذیرفته و او را یاری کرده و پیروزی را بر او به ارمغان آورد.

و بدین وسیله عرب اصیل و جاهلیّت آکنده از جهل و نادانی از فرمان او اطاعت کرد.

و پیوسته آیات بزرگ الهی بر محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم فرود می آمد، به گونه ای که همه جا را فرا گرفت.

هنگامی که آیات الهی را از کتاب می خواند، گروهی از فرشتگان از آن حضرت حمایت می نمودند.

و او را از شرّ مسخره کنندگان باز می داشتند و چه بسیار قومی بودند که پیامبر خودشان را مسخره می کردند.

پیامبر در آستانه خانه خدا بر آنان نفرین نمود تا ستمگران نابود گردند.

آن پنج نفر (کافری که حضرتش را مورد آزار قرار می دادند) همگی توسّط لشکر بیماری زا به بیماری و مرگ مبتلا شدند.

پس «اسود بن مطلب» مبتلا به مصیبتی شد که اگر آن مصیبت بر همه خلق وارد می شد، همه را از بین می برد.

مصیبت «اسود بن عبد یغوث» چنان درد آور بود که جرعه جرعه جام مرگ را بر او می نوشانید.

«ولید» مورد هدف تیری قرار گرفت که اگر به مار چابکی اصابت می کرد آن را از پا در می آورد.

و خاری بر پیشانی «عاص» نشست که خدا می داند به چه حال افتاد.

و بر سر «حرث» شمشیرهای برّانی سرازیر شد؛ به گونه ای که سر از بدنش جدا کردند.

و بدین وسیله زمین از شرّ آنان پاک گشته و از آزار دستان شل آنان جلوگیری شد.

پنج نفر چنین در برابر پنج صحیفه فدا شدند، اگر بتوان برای افراد کریم چنان مقابله ای نمود.

جوانمردانی که برای انجام کار خیر، شب را تا صبح بیدار ماندند به گونه ای که بامداد و شامگاه از کار آنان سپاسگزاری نمود.

چه کار مهمّی بود که «زمعه» بعد از «هشام» انجام داد به راستی که او جوانمردی فعّال بود.

همچنین »زهیر« و »مطعم بن عدی« و »ابوالبختری« می خواستند چه کاری انجام دهند؟

آری، آنان صحیفه ای را که دشمنان در آن سرسختانه پیمان بسته بودند، بهم زدند.

با خورده شدن آن صحیفه به یاد خورده شدن عصای حضرت سلیمان علیه السلام توسّط موریانه بی زبان، افتادیم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از طریق وحی از این امر خبر داد و چه بسیار اتّفاقات غیبی که آن حضرت از آنان خبر داده است.

گمان مبر که جانب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ستمی بود در آن هنگام که اسائه ادبی از ناحیه آنان به حضرتش می رسید.

هر چه بر سر پیامبران آمده - چه سختی و چه آسایش و رفاه - همه خوب و پسندیده است.

چرا که اگر به خاطر آتش ، آسیبی به طلا می رسد؛ هرگز آن را در آتش قرار نمی دادند.

چه بسیار افرادی بودند که در پی آزار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودند؛ ولی خداوند آنان را باز داشت و چنین افرادی از مردم بسیار بودند که جرأت چنین کاری را داشتند.

در آن هنگام که به تنهایی بندگان را به سوی حق دعوت می نمود و از این دعوت آشکار خاری در چشمان مردم فرو رفت.

تا جایی که گروهی تصمیم گرفتند آن حضرت را بکشند؛ ولی شمشیر امتناع نمود و صفا و آرامش دوباره باز گشت.

هنگامی که ابوجهل می خواست آن حضرت را بیازارد؛ ناگاه شتر غول

پیکری را دید که قصد بلعیدن او را داشت.

ابوجهل در خرید و فروش بر سر مردی کلاه گذاشته بود و دین او را نمی داد که پیامبر دین او را تقاضا کرد.

وقتی دید پیامبر به خاطر آن آمده، ناگزیر شد و چاره ای برای نجات جز پرداخت نداشت.

البتّه ابوجهل پیش از این، چندین بار از آن حضرت معجزه هایی دیده بود، ولی بر همچون فردی چنین کاری ، خطا شمرده نمی شود.

و از جمله آزار دهندگان «حمّاله الحطب» بود که سنگهایی آماده کرده و همچون گرگ ماده ای به سراغ پیامبر آمد.

روزی (که سوره «تبّت» در حق او فرود آمده بود) با خشم نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: آیا به همچو منی، احمد هجو می نماید؟

هر چه گشت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را ندید، چگونه چشم نابینا آفتاب را ببیند؟

آنگاه که زن یهودی حضرتش را با گوشت گوسفندی مسموم کرد، چه شقاوت هایی از اشقیا به حضرتش رسید؟

پس دست گوسفند (به اذن خدا) لب به سخن گشود و پنهان کاری او را افشا نمود.

و از آنجایی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دارای خلق کریمی بود به زبان بسته قصاص تعلّق نگرفت.

در جنگ «هوازن» بر آنان فضیلتی بخشید؛ چرا که پیش از آن، در میان آنان تربیت شده ای بود.

وقتی اسیران را آوردند در میان آنان خواهر رضاعی داشت که کافران ارزش او را پایین آورده و او را اسیر نموده بودند.

وقتی او نزد حضرت آمد، حضرت چنان به او نیکی کرد که مردم خیال کردند او را برای حضرتش هدیه آورده اند.

آری، محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم پیراهن خود را برای او پهن کرد، که این بالاترین برتری برای آن زن بود.

وقتی او در روی این پیراهن نشست، خانم زنان شد در حالی بانوان در برابرش کنیز شدند.

آری ، با گوش دادن به اوصاف ذات آن حضرت و معانی آن، روحت را شاد گردان که احاطه به کنه اش سخت است.

و گوش خود را از محاسن صفات آن حضرت - که به صورت نثر و شعر گفته می شود - پر کن.

چرا که هر صفت خوب از او آغاز شده و همه صفات خوب او را احاطه کرده و از او آغاز شده است.

او آقای بزرگواری است که خنده اش تبسّم و لبخند ، راه رفتنش با وقار و آرامی و خوابش چرت زدن است.

خلق و خوی او همانند نسیم سحری است و زندگی او همانند باغ پربار است.

همه وجودش مهر و رحمت، حزم و عزم، جدّیت و وقار و عصمت و حیاء بود.

صبر و شکیبایی او را سختی زندگی از بین نمی برد و رفاه و آسایش آن، او را سبک نمی کرد.

او چنان بزرگوار و کریم است که هرگز بدی و زشتی در دل پاکش خطور نمی کند.

خداوند متعال آنقدر نعمت بزرگ برای او ارزانی داشت که بزرگان در برابر او کوچک و حقیر گشتند.

قوم او با حضرتش به نادانی رفتار کردند؛ ولی او چشم پوشید و عفو کرد، چرا که برادر حلم و شکیبایی بوده و سرشت و روش او چشم پوشی بود.

علم و حلم او همه جهانیان را فرا گفت، چرا که او دریای بیکرانی است که هرگز کم نمی شود.

دنیای تو آن قدر کوچک و بی ارزش است که بتواند امساک را بر او نسبت دهد که اعطا از اوست.

آفتاب فضیلت در وجود او تحقّق یافته؛ در واقع او همان خورشید والا و درخشان است.

هنگامی که آشکار می گردد پرتو نورش سایه ها را از بین می برد، و به راستی سایه ها را درخشش و روشنایی ثابت می نماید.

او کسی است که ابر او را بر بالش نهاد، چه کسی است که آنها بر او سایه افکنند؟

فضایل و برتریها در پیشگاه او سبک گشته و به سبب آن، هوا و هوسها از خرد و عقول ما دور شده است.

آیا با وجود سپیده دم، ستارگان می توانند آشکار گردند؟ یا با و جود آفتاب، تار یکی می تواند مقامت نماید؟

گفتار و کردار او معجزه آسا، خلق و خوی او بزرگوار و احسان او عادلانه است.

هرگز در فضل و برتری کسی را با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مقایسه نکن، زیرا که او دریای بی کرانی است و مردم پرتوی بیش نیستند.

همه فضیلت هایی که در جهانیان است از فضل و برتری پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است، بلکه همه خوبان فضایل را از آن حضرت به عاریت گرفته اند.

همه (فضایل) از سینه او جدا شده و ماه نیز برای او دو نیمه شد و برای هر شرطی جزایی است.

او به سوی لشکریان کفّار سنگ ریزه انداخت و آنان از هم پاشیده و رو به رو نشدند.

در آن سال که خشکسالی بر مردم وارد شده بود بر آنان دعای باران کرد.

و در اثر دعای آن حضرت ، هفت روز بر آنان باران بارید و خشکسالی از بین رفت.

تا جایی که محل چرای حیوانات را سیراب کرد و هر جایی که احساس تشنگی می گشت، سیراب نمود.

آنقدر باران بارید که مردم از آزار آن شکوه نمودند که از سیلاب در ناراحتی هستند.

آن حضرت دعا کرد و آسمان از ابر صاف گشت، پس بگو در وصف بارانی که سیراب می نماید.

آنگاه زمین از باران سیر گشت و چشمها روشن گردیده و مردم زنده شدند.

زمین را همانند آسمان می بینی که از ستارگان آن، تاریکی ها روشن می گردد.

دُرها و یاقوت ها از نور او که همه سفیدی ها و سرخی ها را فرا گرفته،

شرمنده اند.

ای کاش! یکبار به دیدار چهره زیبای او نایل می شدم، چهره ای که هر کس ببیند شقاوت از او دور می گردد.

چهره ای که اگر لشکری خسته او را می دیدند، با دیدن او خستگی آنها زایل می شد.

او کسی است که زمین برای او سجده گاه قرار داده شده و این زمین از خوشحالی به اهتزاز در آمد در آن هنگام که در غار حرا به نماز مشغول شد.

درخشش و روشنی چهره او همانند درخشش و روشنی مهتاب بر سرزمینهاست.

حسن و زیبایی او با حسن و زیبایی پنهان گشت، پس جمال و زیبایی از جمال و زیبایی او در شگفت شد.

او همانند شکوفه ای است که از درون گیاه شکوفه زد و مانند ساقه ای است که تخت از آن پدید آمد.

درخشش نور او نزدیک است چشمها را خیره سازد و این به جهت رازی است که باهوشان گفته اند.

زیبایی چهره او و وقار سکینه اش او را از آشکارشدن آثار سخت حفظ نمود.

وقتی چهره ها با او رو به رو می گردند خیال می کنند که از طیف نور آن حضرت مانند حرباء (آفتاب پرست) (۱) رنگ های گوناگون بر تن می کنند.

وقتی بوی خوش بدن او را بوییدی در آن هنگام انوار بر تو درخشیده است.

یا هنگامی که دست او را بوسیدی؛ دستی که برای خدا و به خاطر خدا می گیرد و احسان می نماید.

این دستی است که پادشاهان از آن حذر داشته و بی نوایان به بی نیازی از آن اُمیدوارند.

جود و بخشش این دست همواره همانند سیلاب جاری است و این برای تو از دستهای دیگر کافی است.

هنگامی که این دست بر پستان خشکیده گوسفند خورد، شیر آن حیوان

۱- آفتاب پرست ؛ نام جانوری است که در آفتاب تغییر رنگ می دهد ... «مترجم»

جاری گشت و سرمایه زیاد و سودی فراوان حاصل شد.

و در آن سالی که این دست به چشمه خشکیده خورد؛ آبش جوشید و نخل خرما میوه داد و به وسیله او سنگریزه تسبیح خواند.

از جوشش این چشمه، تشنگان از مرگ سخت رهایی یافتند و قومی که در نداری و فقر بودند زاد و توشه و آب ذخیره کردند.

و از معجزه او بود که با غذایی که به اندازه یک صاع بود هزار گرسنه سیر شده و با یک صاع آب، هزار تشنه سیراب گشتند.

و قرض سلمان را که به اندازه یک تخم مرغ طلا بود وفا نمود و آبروی او را خرید در آن هنگام که وقت بدهکاری او فرا رسیده بود.

وقتی هسته های خرما در عرض یک ساعت رشد کرد و تبدیل به نخل بلند قامت گردید و بدین وسیله سلمان از بندگی نجات پیدا کرد و آزاد شد.

آیا عذر سلمان را نمی پذیرید در آن هنگام که او را از بندگی آزاد نمود؟

آری، هر درد سختی که پزشکان از مداوای آن ناتوان و خسته شده بودند، وقتی حضرت دست مبارکش را به آن لمس می نمود بیماری شفا پیدا می کرد.

چه چشم های بیماری که وقتی با دست مبارکش لمس کرد بهبود یافته و چنان دیدشان قوی گشت که در شب ، مانند روز می دیدند.

در هنگام جنگ، وقتی چشم «قتاده» آسیب دید، حضرتش چشمش را شفا داد به گونه ای که تا آخر عمر چشمش از نور می درخشید.

یا با بوسیدن خاک قدم آن حضرت، قدمی که از راه رفتن با صفای آن باحیاتر می شد.

جای پایی که جایگاهش روی قلب است آن هنگام که پای بر زمین گذارد.

این قدمی است که به سوی مسجد الحرام حرکت کرده و هرگز علی علیه السلام گام های استوار او را فراموش نمی نماید.

در آن هنگام که تاریکی شب همه جا را فرا می گیرد او با بیم و اُمید با این پاها به سوی خدا می رود و به عبادتش مشغول می گردد.

این پاها در جنگ خونین شد تا از خونش ، شهدا کسب عطر نمایند.

این پاها هم در محراب عبادت می آیستند و هم در میدان نبرد مقاومت

می نمایند، چقدر در عبادت و آسایش قدم زده اند؟

او را چنان می بینم که اگر پیش از آن در غار «حراء» آرام نمی شد با پاها صحراها را به هیجان در می آورد.

از کافران در شگفتم؛ از کسی که خردمندان را هدایت می فرمود، به گمراهی خود افزودند.

و از آن حضرت درخواست کتاب آسمانی می نمایند در حالی که قرآن را با آن همه عظمت ، بر آن ها آورده است.

آیا قرآن برای آنها بس نبود که ذکری از خداست و در آن برای مردم رحمت و شفاست؟

کتابی که انس و جن از آوردن آیه ای از آن ناتوان هستند؟ آیا بلیغان توانایی این را دارند؟

کتابی که هر روز با الفاظ رسا و شیوا برای شنوندگان خود معجزه هایی اهدا می کند.

کتابی که گوشها با شنیدن آن و دهانها با خواندن آن زینت داده می شوند؛ چرا که آن ، همان زیور و شیرین است.

کتابی که دارای الفاظ لطیف و معانی لطیفتر که همانند بانوی زیبایی که با زیورآلات فرود آمده است.

کتابی که مشکلات فضیلت را به ما نشان داد که از رقیقی، زلال و صاف بود.

به راستی که آن، چهره ها را جلاء می دهد در آن هنگام که صورتها کدر و تیره باشند.

سوره های آن، همانند تصویرهایی از زندگی ما و همانند چشم بینندگان است.

سخنان آن در نزد مردم، همانند مجسّمه هاست پس خطیبان توانا نمی توانند تو را به توهّم بیندازند.

چقدر آیات آن از علوم و دانشها را جدا ساخت؛ از حروفی که حروف هجاء از آن جدا شدند.

این آیات، همانند دانه و هسته ای هستند که وقتی کاشته شوند به سنبل های طلایی و پاکیزه درآیند که زارعان درشگفت شوند.

ولی وقتی کافران این آیات را شنیدند به شکّ و تردید افتاده به او افتراء بسته و گفتند: این سحری بیش نیست.

در صورتی که آن آیات روشن چیزی از آنها را بی نیاز نساخت؛ بلکه درخواست هدایت نیز بر آنها خستگی و گمراهی شد.

هنگامی که خردها با علم و دانش گمراه گردند، دیگر نصحیت کنندگان چه می توانند بگویند؟

قوم عیسی علیه السلام و قوم موسی علیه السلام نیز همانند شما که با دین حنیف، رفتار نمودید، رفتار نمودند.

تا آنجا که گوید :

وعليّ صنو النبيّ ومن دی

ن فؤادی وداده والولاء

ووزير ابن عمّه فی المعالی

ومن الأهل تسعد الوزراء

لم يزده كشف الغطاء يقيناً

بل هو الشمس ما عليه غطاء

و علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است که عطای دل من با محبّت و ولایت اوست.

او وزیر و پسرعمویش در مقامات والا بود که از لیاقت و شایستگی او وزرا به سعادت می رسند.

کسی که اگر پرده ها کنار رود ذرّه ای به یقین او نمی آفزاید، بلکه او همان آفتاب عالمتابی است که پرده و پوششی ندارد.

تا آنجا که گوید:

وبأُمّ السبطين زوج علی

وبنيها ومن حوته العباء

و به وسیله مادر دو سبط او و همسر علی علیه السلام و و فرزندان او و کسانی که در زیر عبا بودند.

تا آنجا که گوید :

قد تمسّكت من ودادك بالحب

ل الّذى استمسكت به الشفعاء

وأبى اللَّه أن يمسّنى السوء

بحال ولى إليك التجاء

به راستی که از دوستی تو به ریسمانی که شفاعت خواهان به آن چنگ زده اند، چنگ زدم.

خداوند ممنوع کرده که هرگز به من بدی برسد؛ چرا که من به سوی تو پناه آورده ام.

تا آنجا که گوید:

وبحبّ النبیّ فابغ رضا اللَّه

ففی حبّه الرضا والحیاء

کیف یصدأ بالذنب قلب محبّ

وله ذکرک الجمیل جلاء

هذه علّتی وأنت طبیبی

لیس یخفی علیک فی القلب داء

و با مهر و محبّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در طلب رضای خدا باش، چرا که در حبّ او، خشنودی و حیاست.

چگونه دل محبّ و دوستدار او زنگ گناه می گیرد، در حالی که با یاد زیبای او دل جلا پیدا می کند.

آری، این درد من است و تو طبیب منی، که درد دل هیچ کسی بر تو پنهان نیست.

تا آنجا که گوید:

کیف یستوعب الکلام سجایا

ک وهل تنزح بحار الأنوار الرکاء ؟

لیس من غایه لمدحک ابغی

ها وللقول غایه وانتهاء

فسلام علیک تتری من اللَّه

وتبقی به لک البأواء

وسلام عليک منک فما غی

رک منه لک السلام کفاء

وسلام من کلّ ما خلق اللَّه

لتحيا بذکرک الاملاء

وصلاه کالمسک تحمله من

نی شمال إليک أو نکباء

وسلام على ضريحک تخضل

ل به منه تربه وعساء

وثناء قدّمت بين يدی نج

وای إذ لم يکن لدیّ ثراء

ما أقام الصلاه من عبداللَّه

وقامت بربّها الأشياء

چگونه این کلمات گنجایش فضایل و سجایای تو را دارند و آیا لیوانی گنجایش دریایی را دارد؟

پایانی برای مدح و تعریف تو نیست، در حالی که هر گفتاری سرانجام و پایانی دارد.

بنابر این، سلام خدا بر تو پیوسته باد و یاد شما تا ابد پاینده باد.

سلام بر شما از شما؛ که از غیر تو سلام کافی نیست.

سلام از همه آفریدگان خدا که همه مکان ها از تحیّت شما پر باد.

درودی از مشک بر شما از نسیم شمال و بادی که از میان صبا و شمال می وزد، می فرستم.

و سلام بر ضریح مطهّر شما ؛ سلامی که از آن ، خاک سرزمین شنزار نرم ، باطراوت می گردد.

من مدح و ثنای خودم را با مناجات خود ، تقدیم شما نمودم؛ چرا که من جز آن ، سرمایه ای ندارم.

مدح و ثنایی که تا این درود از بندگان خدا هست و همه چیز به پروردگارش زنده است، بر تو باد.

۲ – در فضیلت سادات گرامی و علویان

مـا در جلـد نخست کتـاب «قطره ای از دریـای فضائـل اهل بیت علیهم السـلام» به طور اختصار بخشـی از فضایل علویان را نقل نمودیم ، اینک در این جلد در پی پاسخ گویی به درخواست برخی از دوستان و امتثال فرمایش خداوند سبحان که می فرماید: «وَأَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (۱) ؛ «و نعمتهـای پروردگـارت را بـازگو کن» ، به طور گسـترده به ذکر فضایـل آن بزرگواران می پردازیم .

بدیهی است روایاتی که در این مقام نقل می شود غیر از روایاتی است که در جلد اوّل نقل شده است .

۷۸۹ / ۷۲ – در کتاب «جامع الأخبار» آمده : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :

من رأی أولادی فصلّ علیّ طائعاً راغباً زاده اللَّه فی السمع والبصر .

کسـی که یکی از فرزنـدان مرا ببینـد و با میل و رغبت بر من صـلوات بفرسـتد ، خدای متعال شـنوایی و بینایی او را افزایش می دهد . (۲)

۷۹۰ / ۷۳ – در کتاب «روضه» و «فضائل» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ای مردم ! آیا شما به شفاعت من امید دارید ، ولی از شفاعت خاندانم ناتوانم ؟!

ای مردم ! هر که فردای قیامت خداونـد را با ایمان – بدون شـرك – ملاقات نماید ، خداوند او را وارد بهشت خواهد نمود (۳) ، گرچه گناهان او همانند خاك زمین باشد .

۱– سوره ضحی ، آیه ۱۱ .

۲– این روایت در «ینابیع الحکمه : ۲۲۰/۳ ح ۲۲» از «جامع الأخبار» نقل شده است .

۳– در مصدر چنین آمده : پاداش او بهشت است .

ای مردم ! من (در روز قیامت) از دستگیره در بهشت می گیرم ، آنگاه خداوند متعال بر من جلوه می نماید و در برابرش به سجده می آفتم ، سپس برای من اذن شفاعت داده می شود ، پس من برای احدی از خاندانم فروگذاری نمی نمایم .

أیّها الناس ! عظّموا أهل بیتی فی حیاتی وبعد مماتی ، وأکرموهم وفضّلوهم ، لایحلّ لأحد أن یقوم لأحد غیر أهل بیتی .

ای مردم ! خاندان مرا در زمان حیات و زندگیم و پس از وفاتم ، بزرگ بشمارید ، و آنان را گرامی بدارید ، و برتری دهید ، برای کسی جایز نیست به احترام احدی بپاخیزد جز به احترام اهل بیت من علیهم السلام . (۱)

۷۹۱ / ۷۴ - در کتاب «جامع الأخبار» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من رأی أولادی ولم یقم بین یدیه فقد جفانی، ومن جفانی فهو منافق.

هر کس یکی از فرزندان مرا ببیند و در برابرش (به احترام او) بپا نخیزد ، در واقع بر من ستم روا داشته است و کسی که در حقّ من ستم نماید منافق است.

در حدیث دیگری آمده :

من رأی أولادی ولایقوم قیاماً تامّاً ابتلاه اللّٰه تعالی ببلاء لا دواء له.

هر که فرزندان مرا ببیند و به (احترام آنان) کامل بپا نخیزد ، خدای متعال او را به بلایی گرفتار می کند که دوایی نداشته باشد (۲) .

۷۹۲ / ۷۵ - در کتاب «مقتل خوارزمی» آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود :

یقوم الرجل للرجل إلّا بنی هاشم ، فإنّهم لایقومون لأحد .

مردم به احترام همدیگر بپا می خیزند جز بنی هاشم که آنان به خاطر کسی بپا نمی خیزند . (۳)

۱- الفضائل : ۱۳۵ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۹۵/۳۶ ضمن ح ۱۲۴ .
۲- این روایت در ینابیع الحکمه : ۲۲۰/۳ ح ۲۳ از «جامع الأخبار» نقل گردیده است .
۳- مقتل خوارزمی : ۱۰۰ .

۷۹۳ / ۷۶ - در کتاب «فضائل السادات» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من أكرم أولادى فقد أكرمنى (۱) ، ومن أهانهم فقد أهاننى . (۲)

کسی که فرزندان مرا گرامی بدارد مرا گرامی داشته ، و کسی که به آنها توهین نماید در واقع به من توهین نموده است .

۷۹۴ / ۷۷ - در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد : برزون بن سیف نهدی - که نامش جعفر است - می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

احفظوا فينا ما حفظ العبد الصالح فى اليتيمين .

آنچه را که بنده صالح و شایسته خدا در مورد آن دو یتیم مراعات نمود ، شما نیز در مورد ما مراعات کنید . که قرآن می فرماید : «وَكانَ أَبُوهُما صالِحاً » (۳) ؛ «و پدرشان مرد صالحی بود» .

گفته شده : منظور از پدرشان همان جدّ هفتم آنهاست که فرد صالح و شایسته ای بود . (۴)

۷۹۵ / ۷۸ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «المصباح» و شیخ کفعمی رحمه الله در کتاب «جنّه الأمان» در تعقیب نماز عصر بعد از سجده شکر دعایی را نقل کرده اند که در آخر آن دعا آمده است :

«وصلّ على ذرّيّه نبيّك صلى الله عليه وآله وسلم» . (۵)

۱- المستدرک : ۳۷۶/۱۲ ح ۸ .

۲- این روایت در «ینابیع الحکمه : ۲۲۰/۳ ح ۲۴» به نقل از «فضائل السادات» آمده است .

۳- سوره کهف ، آیه ۸۲ .

۴- کشف الغمّه : ۱۶۲/۲ ، امالی طوسی : ۲۷۳ ح ۵۲ مجلس ۱۰ ، بحار الأنوار : ۲۰۳/۲۷ ح ۴ . در «کشف الغمّه : ۵۱/۱» در حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمودند: آگاه باشید! همانا خداوند متعال اقوام و گروه هایی را به جهت پدرانشان یاد فرموده ، و فرزندان به احترام پدران مورد احترام قرار گرفته اند ، آنجا که خداوند می فرماید : «و كانَ أَبُوهُما صالِحاً» به راستی پدر بزرگوارم از پدران گرامی آش نقل فرموده که: این فرزند ، دهمین فرزند بوده ، در حالی که ما از خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستیم ، پس به خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم احترام ما را نگه دارید .

۵- مصباح کفعمی : ۵۵ ، بحار الأنوار : ۴۲/۸۶ .

و درود بر ذریّه پیامبرت باد .

البتّه این تعبیر در آخر دعای کامل نیز - که معروف به دعای حریق است - آمده است . (۱)

همچنین همین تعبیر در دعای تسبیحی که خواندن آن در هر روز ماه مبارک رمضان وارد شده ، نیز آمده است . (۲)

همچنین در دعای سمات آمده است :

«وبارکت لحبیبک محمّد صلی الله علیه وآله وسلم وعترته وذرّیّته علیهم السلام» .

و مبارک قرار دادی برای حبیبت محمّد و عترت و خاندان و فرزندانش. (۳)

۷۹۶ / ۷۹ - در کتاب «من لا یحضره الفقیه» آمده است :

نگاه به کعبه عبادت است ، نگاه به چهره پدر و مادر عبادت است ، نگاه به قرآن - بدون قرائت آن - عبادت است ، نگاه به صورت عالم و دانشمند (دینی) عبادت است و نگاه به صورت آل محمّد علیهم السلام عبادت است. (۴)

باز شیخ صدوق قدس سره در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امام رضا علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود :

النظر إلی جمیع ذرّیّه النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم عباده مالم یفارقوا منهاجه ولم

۱- مصباح المتهجّد : ۱۰۷ ، صحیفه مهدیّه : ۴۱۰ .
۲- بحار الأنوار : ۱۱۰/۹۸ .
۳- بحار الأنوار : ۹۹/۹۰ ، صحیفه مهدیّه : ۵۰۰ . گفتنی است که : این تعبیر در دعاهای زیادی آمده که برخی را به اختصار نقل می نماییم : الف - دعای شب اوّل ماه مبارک رمضان : «أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَعَلی آلِهِ الطَّاهِرینَ ، وَذُرِّیَّتِهِ أَجْمَعینَ» ؛ خداوندا! بر محمد و خاندان پاکش و همه فرزندانش درود فرست . «بحار الأنوار : ۲۹۶/۹۷» . ب - تعقیب نماز مغرب : «أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَعَلی ذُرِّیَّتِهِ وَعَلی أَهْلِ بَیْتِهِ» ؛ خداوندا! بر محمد و پیامبر و بر فرزندان و خاندانش درود فرست . «بحار الأنوار : ۹۷/۸۶» . ج - پس از نماز صبح و نماز مغرب : «أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَذُرِّیَّتِهِ» ؛ خداوندا! بر محمد و فرزندانش درود فرست . «بحار الأنوار : ۹۵/۸۶ ح ۳ و ۵۸/۹۴ ح ۳۸» .
۴- الفقیه : ۲۰۵/۲ .

يتلوّثوا بالمعاصى . (۱)

نگـاه كردن بـه صـورت همـه ذريّه پيـامبر صـلى الله عليه وآله وسـلم عبـادت است ، مـادامى كه از راه و روش او جـدا نشـده و خودشان را با گناهان آلوده نكرده اند .

۷۹۷ / ۸۰ - عجلى در «نكت» خودش روايت كرده كه همانا پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

النظر إلى وجه علىّ عليه السلام عباده . (۲)

نگاه كردن به چهره على عليه السلام عبادت است .

ابى اُمامه گويد : رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود :

من نظر إلى علىّ عليه السـلام كتب اللَّه له بها ألف ألف حسـنه ، ومحى عنه ألف ألف سيّئه ، ورفع له بها خمسمائه درجه ، ومن نظر إلى أحد أولاد الحسن والحسين عليهما السلام كتب اللَّه له بها مائه حسنه ، ومحى عنه مائه سيّئه ، ورفع له مائه درجه .

هر كس به چهره على عليه السـلام بنگرد به خاطر اين عمل ، براى او هزار هزار حسـنه نوشته مى شود و از (نامه اعمال او) هزار هزار گناه پاك مى گردد ، و مقام و منزلت او پانصد درجه ارتقاء پيدا مى كند .

و هر كه به يكى از فرزنـدان امـام حسن و امـام حسـين عليهمـا السـلام نگاه كنـد براى او صـد حسـنه نوشـته مى شود و از (نامه اعمالش) صد گناه پاك مى گردد و مقامش صد درجه ارتقاء پيدا مى كند .

نويسـنده رحمه الله گويـد : از اينكه فرزنـدان امام حسن عليه السـلام نيز نقل شـده معلوم مى شود كه اين روايت به همه ذرارى رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم تعميم داده شده است (و مختصّ به ائمّه معصومين عليهم السلام نيست) .

۷۹۸ / ۸۱ - محمّد بن يعقوب كلينى قدس سره در كتاب شريف «كافى» در باب نوادر در

۱- عيون اخبار الرضا عليه السلام : ۵۱/۲ ، بحار الأنوار : ۲۱۸/۹۶ ح ۳ .

۲- امالى طوسى : ۳۵۰ ح ۶۲ مجلس ۱۲ ، بحار الأنوار : ۱۹۵/۳۸ ح۱ . اين حديث را خوارزمى نيز در «المناقب : ۳۶۱ ح ۳۷۳» نقل كرده است .

حدیث معراج چنین نقل می کند :

آنگاه به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وحی شد :

یا محمّد ! صلّ علی نفسک وعلی أهل بیتک .

ای محمّد ! بر خود و خاندانت درود فرست .

فرمود : صلّی اللّه علیّ وعلی أهل بیتی .

خدای متعال بر من و خاندانم درود فرست .

و این انجام پذیرفت ، آنگاه متوجّه شد ، ناگاه صفهای فرشتگان و پیامبران را دید ، گفته شد : ای محمّد ! بر آنان سلام کن .

فرمود : السلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته .

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد .

خداوند وحی نمود :

إنّی أنا السلام ، والتحیّه والرحمه والبرکات أنت وذرّیّتک .

همانا من سلام هستم ، و تحیّت ، رحمت و برکات هم تو و ذریّه توست . (۱)

۷۹۹ / ۸۲ – شیخ طبرسی قدس سره در کتاب «مکارم الأخلاق» می نویسد :

فضل بن یونس گوید : روزی در خانه ام بودم ، خادمم نزد من آمد و گفت : پشت درب خانه شخصی است که کنیه اش «ابو الحسن» و نامش «حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام» است .

من)از شدّت خوشحالی(گفتم : ای غلام ! اگر او کسی است که من گمان می کنم تو در راه خدا آزاد هستی .

آنگاه با سرعت خودم را به دم در رساندم ، ناگاه چشمانم به جمال مولایم روشن شد ، عرض کردم : آقای من ! بفرمایید .

حضرت از مرکب فرود آمده و تشریف فرما شدند و وارد اتاق گردیدند، رفتم تا حضرتش را به بالای اتاق تعارف کنم ، حضرت به من فرمودند :

١- الكافي : ١٣٥/٣ ، بحار الأنوار : ٣٦٠/١٨ ذيل ح ۶۶ و ٢۴٢/٨٢ ح ١ .

یا فضل ! صاحب المنزل أحقُّ بصدر البیت إلّا أن یکون فی القوم رجل یکون من بنی هاشم .

ای فضل ! صاحب خانه به بالای اتاق سزاوارتر است ، مگر اینکه در میان آنها شخصی از بنی هاشم باشد .

عرض کردم : قربانت گردم ، شما هستید ... تا آخر حدیث . (۱)

۸۰۰ / ۸۳ - ابو حسین یحیی بن حسن بن محمّد بطریق اسدی حلّی قدس سره در کتاب «عمده صحاح الأخبار فی مناقب الأئمّه الأبرار» می نویسد :

احمد بن عامر گوید : امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل فرموده که حضرت علی علیه السلام فرمودند :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

حرّمت الجنّه علی من ظلم أهل بیتی وآذانی فی عترتی ، ومن صنع صنیعه إلی أحد من ولد عبدالمطّلب ولم یجازه علیها فأنا أُجازیه غداً إذا لقینی یوم القیامه .

بهشت برای کسی که به خاندان من ستم نموده و مرا درباره عترتم بیازارد ، حرام شده است . هر کس برای یکی از فرزندان عبدالمطلب کار نیکی انجام دهد و او برای این کار پاداشی ندهد ، من در روز قیامت آن هنگام که با من دیدار نماید ، تلافی خواهم نمود . (۲)

۸۰۱ / ۸۴ - در کتاب «علل الشرائع» می نویسد : محمّد بن مسلم گوید : از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود :

در روز قیامت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام توقّفی در کنار درب دوزخ دارند . در آن روز ، میان دو چشم هر شخصی نوشته می شود : مؤمن یا کافر ، پس به محبّی که گناه زیاد دارد دستور داده می شود تا به دوزخ برود .

۱- مکارم الأخلاق : ۱۴۸ ، بحار الأنوار : ۴۲۳/۶۶ ذیل ح ۳۷ .

۲- العمده : ۵۲ ح ۴۹ ، بحار الأنوار : ۲۲۸/۲۶ ح ۸ .

حضرت زهرا علیها السلام در میان دو چشم آن شخص ، محبّ بودن او را می خواند ، و می گوید :

إلهی وسیّدی ! سمّیتنی فاطمه ، وفطمت بی من تولّانی وتولّی ذرّیّتی من النار ، ووعدک الحقّ وأنت لاتخلف المیعاد .

خدای من و سرور من ! مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من دوستان و ذریّه ام را از آتش جدا فرمودی ، وعده تو حقّ است و تو در میعاد خلاف نمی کنی .

خدای متعال می فرماید :

صدقت یا فاطمه ! إنّی قد سمّیتک فاطمه ، وفطمت بک من أحبّک وتولّاک وأحبّ ذرّیّتک وتولّاهم من النار ، ووعدی الحقّ وأنا لا اُخلف المیعاد ، وإنّما أمرت بعبدی هذا إلی النار لتشفعی فیه فاُشفّعک ، فلیتبیّن لملائکتی وأنبیائی ورسلی وأهل الموقف موقفک منّی ومکانتک عندی ، فمن قرأت بین عینیه مؤمناً فخذی بیده وأدخلیه الجنّه .

راست گفتی ای فاطمه ! من تو را فاطمه نامیدم ، و به وسیله تو ، کسی که تو را دوست بدارد و از تو پیروی نماید و ذریّه تو را دوست داشته و پیروی نماید ، از آتش جدا کردم . وعده من حقّ است و من در میعاد خلف وعده نمی کنم . اینکه این بنده ام را به سوی آتش دستور دادم به خاطر آن است که تو در مورد او شفاعت کنی و من شفاعت تو را بپذیرم ، تا برای فرشتگان و پیامبران و رسولان و اهل محشر مقام و منزلت و موقعیّت تو در پیشگاه من آشکار گردد ، پس میان چشم هر کسی که مؤمن خواندی از دستش بگیر و او را وارد بهشت کن . (۱)

۸۰۲ / ۸۵ - در کتاب «الصواعق المحرقه» می نویسد : در حدیثی آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

یاعلیّ ! إنّ اللّه قد غفر لک ولذرّیّتک ولولدک وأهلک ولشیعتک ولمحبّی شیعتک ، فأبشر فإنّک الأنزع البطین .

۱- علل الشرائع : ۱۷۹/۱ ح ۶ ، بحار الأنوار : ۵۰/۸ ح ۵۸ و ۱۴/۴۳ ح ۱۱ .

ای علی ! همانا خدای متعال تو ، ذریّه تو ، فرزندان و خاندان تو ، شیعیان تو و دوستداران شیعیان تو را آمرزید ، پس مژده باد تو را ، همانا که تو انزع بطین (۱) هستی یعنی (از شرک دور و مملوّ از علم و ایمان هستی) . (۲)

۸۰۳ / ۸۶ – عالم بزرگوار، شهید ثانی قدس سره می گوید : در کتاب «المدهش» ابی فرج بن جوزی می نویسد :

یکی از بندگان صالح گوید : وارد شهر بصره شدم ، در آنجا آهنگری را دیدم که آهن را با دستش از کوره آتش بیرون می آورد و روی سندان (۳) می گذاشت و بر می گرداند ، و درد و سوزشی هم احساس نمی کرد ، در دلم گفتم : این بنده شایسته ای است که آتش او را نمی سوزاند .

نزدیکش رفتم، سلام کردم، پاسخ سلامم را داد، عرض کردم: آقای من! تو را سوگند می دهم به کسی که این کرامت به تو عطا کرده ، مرا دعا فرما !

او گریست و گفت : برادرم ! سوگند به خدا ! آنچه در مورد من گمان نموده ای من آن گونه نیستم .

گفتم : برادرم ! این کاری که تو انجام دادی جز صالحان و شایستگان توانایی آن را ندارند .

گفت : پس گوش کن ! که جریان شگفت انگیزی دارد .

گفتم : اگر صلاح می دانی این جریان را به من بگویی ، انجام بده .

گفت : آری ، روزی از روزها من در این دکّان نشسته بودم ، رفت و آمد

۱– جزری در «النهایه : ۱۳۷/۴» می نویسد: در وصف علی علیه السلام آمده: او انزع بطین است ، گفته شده: معنایش این است که از شرک دور و سرشار از علم و ایمان است .

۲– عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۴۷/۲ ح ۱۸۲ ، بحار الأنوار : ۷۹/۲۷ ح ۱۳ ۵۲/۳۵ ح ۶ و ۱۰۱/۶۸ ح ۹ ، امالی طوسی : ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس ۱۱. این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج : ۷۸/۴۰ سطر ۹ از «فردوس الأخبار»، و دیلمی رحمه الله در «إرشاد القلوب : ۸۳/۲» نقل کرده اند.

۳– سندان: افزاری آهنی که آهنگران ، مسگران و زرگران بر روی آن با پتک یا چکش فلز را بکوبند . (فرهنگ معین : ۱۹۲۹/۲)

زیادی به مغازه من می شد ، ناگاه زن زیبایی به دکّان من آمد ، زنی که زیباتر از او ندیده بودم ، رو به من کرد و گفت : برادر ! آیا به خاطر خدا می توانی کمکی برای من بنمایی ؟

چون نگاه کردم شیفته او شدم ، به او گفتم : می توانی همراه من به خانه ام بیایی تا آن قدر مال به تو بدهم که مدّت زیادی برای تو کافی باشد؟

گفت : سوگند به خدا ! من اهل این کار نیستم .

گفتم : پس برو .

او رفت و مدّت زیادی گذشت ، تا اینکه روزی برگشت و گفت : به راستی که ضرورت مرا وادار به انجام خواسته تو نموده است .

من درِ دکّان را بستم ، و با او به سوی خانه به راه افتادم ، وقتی به خانه رسیدیم گفت : فلانی ! من کودکانی دارم که آنها را گرسنه رها کرده ام ، اگر صلاح می دانی چیزی بده تا بروم و به آنها بدهم بعد باز می گردم .

من از او عهد و پیمان گرفتم که حتماً باز گردد ، آن وقت چند درهم به او دادم ، او رفت و پس از ساعتی بازگشت و وارد خانه شد ، من درها را بسته و پرده ها را انداختم .

او گفت : چرا چنین می کنی ؟

گفتم : از مردم می ترسم .

گفت : چرا از خدای مردم نمی ترسی ؟

گفتم : او آمرزنده و مهربان است (!!) آنگاه به طرف او رفتم ، او مانند برگ خشک درخت خرما که در روز طوفانی می لرزد ، می لرزید و اشک از دیدگانش به صورتش جاری بود ، گفتم : چرا مضطربی ؟

گفت : فلانی ! از خدای متعال می ترسم .

سپس گفت : فلانی ! اگر کاری با من نداشته باشی ، در پیشگاه خدا

ضامن می شوم که تو را با آتش عذاب نکند ، نه در دنیا و نه در آخرت .

من از این سخن او به خود آمدم ، برخاستم و هر چه پول داشتم به او داده و گفتم : فلانی ! راهت را بگیر و برو ، من به خاطر ترس از خدا ، تو را رها کردم .

همین که رفت و از من جدا شد خواب بر من غلبه کرد ، خواب بانوی بزرگواری را دیدم که تا به حال چنین بانویی ندیده بودم ، در سرش تاجی از یاقوت داشت ، رو به من کرد و فرمود : فلانی ! خداوند از ما برای تو پاداش خیری بدهد !

عرض کردم : شما کیستید ؟

فرمود : من مادر همان دختری هستم که نزد تو آمد و تو به جهت ترس از خدا ، او را رها کردی ، خداوند تو را با آتش نسوزاند ، نه در دنیا و نه در آخرت .

عرض کردم : خدای رحمتت کند ! او که بود ؟

فرمود : او از نسل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

من خدای متعال را سپاس و شکرگزاری نمودم که توفیقم داد و از این گناه حفظم نمود ، آنگاه این آیه شریفه را یادآور شدم :

«إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً » ؛ (۱)

«خداوند فقط می خواهد رجس و پلیدی را از شما خانواده دور کند و شما را به طور کامل پاک سازد» .

پس از آن روز ، دیگر در دنیا آتش مرا نسوزانید ، امیدوارم در آخرت نیز آتش مرا نسوزاند . (۲)

۱- سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

۲- الإثنا عشريّه : ۴۲۵ ، فضائل السادات : ۲۴۰ .

۸۰۴ / ۸۷ - طبری قدس سره در کتاب «بشاره المصطفی» حدیث مفصّلی را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می نماید و می گوید : در آخر آن حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

فمن زارنی بعد وفاتی فکأنّما زارنی فی حیاتی ومن زار فاطمه علیها السلام فکأنّما زارنی ، ومن زار علیّ بن أبی طالب علیه السلام فکأنّما زار فاطمه علیها السلام ، ومن زار الحسن والحسین علیهما السلام فکأنّما زار علیّاً علیه السلام ، ومن زار ذرّیّتهما فکأنّما زارهما .

هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی مرا در زندگیم زیارت کرده است. هر کس فاطمه علیها السلام را زیارت کند ، گویی مرا زیارت کرده است .

و هر کس علیّ بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کند ، گویی فاطمه علیها السلام را زیارت کرده است . و هر کس حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند ، گویی علی علیه السلام را زیارت کرده است ، و هر کس ذریّه و فرزندان حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند ، گویی خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است . (۱)

۸۰۵ / ۸۸ - از پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمه الله ، علیّ بن بابویه نقل شده که گوید :

سهل بن احمد از محمّد بن محمّد بن اشعث از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدران گرامی آش علیهم السلام نقل کرده که گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

عیاده بنی هاشم فریضه ، وزیارتهم سنّه .

عیادت از بنی هاشم (به هنگام بیماری) واجب و لازم است ، و زیارتشان سنّت و مستحبّ است . (۲)

۸۰۶ / ۸۹ - در کتاب «ثواب الأعمال» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

۱- بشاره المصطفی : ۱۳۹ ، بحار الأنوار : ۵۸/۴۳ سطر ۱۲ و ۱۲۲/۱۰۰ ضمن ح ۲۸ .

۲- جامع الأحادیث قمی : ۱۸ ، بحار الأنوار : ۲۳۴/۹۶ ح ۳۳ ، مستدرک الوسائل : ۷۹/۲ ح ۲۱ . نظیر این روایت در «امالی طوسی : ۳۳۵ ح ۱۸ مجلس ۱۲» نیز نقل شده است .

من زارنی أو زار أحداً من ذرّیّتی زرته یوم القیامه فأنقذته من أهوالها . (۱)

کسی که مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند ، من در روز قیامت او را زیارت کرده و از مهلکه و وحشتهای آن روز نجاتش می دهم .

و در کتاب «جامع الأخبار» آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من زار واحداً من أولادی فی الحیاه وبعد الممات فکأنّما زارنی ، غفر له ألبتّه .

کسی که یکی از فرزندان مرا در دوران حیات و پس از مرگم زیارت کند همانند کسی است که مرا زیارت کرده ، البتّه آمرزیده خواهد شد .

۸۰۷ / ۹۰ - در کتاب «تحفه النجباء من مناقب أهل العباء» و همچنین در کتاب «الصواعق المحرقه» آمده است : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

من أراد التوصّل إلیّ وأن یکون له عندی ید أشفع له بها یوم القیامه فلیصل مع ذرّیّتی (۲) ویدخل السرور علیهم .

هر کس می خواهد عملی انجام دهد تا نزد من مقرّب گردد و بدین وسیله حقّی در نزد من داشته باشد تا در روز قیامت به سبب آن ، او را شفاعت نمایم ؛ پس به خاندان و ذریّه ام خدمت کرده و در دلهای آنها ایجاد شادی و سرور نماید . (۳)

۸۰۸ / ۹۱ - در کتاب «جامع الأخبار» آمده : پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

من أکل الطعام مع أولادی الصالحون حرّم اللّٰه جسده علی النار .

هر که با فرزندان (صالح و شایسته) من طعام بخورد خداوند بدنش را بر آتش حرام می گرداند .

۱- کامل الزیارات : ۴۱ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۱۲۳/۱۰۰ ح ۳۱ .

۲- در امالی آمده است : «أهل بیتی» .

۳- امالی صدوق : ۴۶۱ ح۵ مجلس ۶۰ ، امالی طوسی : ۴۲۳ ح۴ مجلس ۱۵ ، بحار الأنوار : ۲۲۷/۲۶ ح۱ ، کشف الغمّه : ۳۹۹/۱ .

۸۰۹ / ۹۲ - باز در همان کتاب آمده : رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

أکرموا أولادی الصالحون للّه ، والطالحون لی .

فرزندان صالح و شایسته مرا به خاطر خدا ، و فرزندان طالح و ناشایست را به خاطر من گرامی بدارید . (۱)

۸۱۰ / ۹۳ - ثقه الإسلام کلینی قدس سره در «روضه کافی» می نویسد :

عبدالملک گوید : میان امام باقر علیه السلام و فرزندان امام حسن علیه السلام حرفی شد ، این قضیّه به گوش من رسید ، من خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم تا در این مورد چیزی بگویم ، تا خواستم حرف بزنم ، حضرت فرمود :

مه ! لاتدخل فیما بیننا .

ساکت باش ! در آنچه مربوط به ما است دخالت نکن !

همانا حکایت ما با عموزادگانمان مانند حکایت مردی است که در بنی اسرائیل بود ، او دو دختر داشت ، یکی را به شخص کشاورزی شوهر داد و دیگری را به شخص کوزه گری .

روزی به دیدار دخترانش رفت ، ابتدا خانه کشاورز رفت و از دخترش پرسید : حالتان چطور است ؟

گفت : شوهرم کشت زیادی نموده ، اگر خداوند متعال بارانی از آسمان بفرستد حال ما در بنی اسرائیل از همه بهتر خواهد بود .

سپس به دیدن زن کوزه گر رفت و از او پرسید : حالتان چطور است ؟

گفت : شوهرم کوزه زیادی ساخته ، اگر خداوند بارانی نفرستد (و کوزه هایمان خشک گردد) حال ما در بنی اسرائیل از همه بهتر خواهد بود.

آن مرد از نزد او بیرون آمد در حالی که می گفت : خدایا ! تو پروردگار هر دو دخترم هستی ، (خود می دانی چگونه با آنها رفتار کنی) و حال ما نیز (با عموزادگانمان) اینچنین است . (۲)

۱- جامع الأخبار : ۳۹۳ ح ۴ . این روایت در مستدرک الوسائل : ۳۷۶/۱۲ ح ۸ از «الدرّه الباهره» نقل شده است .

۲- الکافی : ۸۵/۸ ح ۴۵ . در پاورقی روایت از «مرآه العقول» آمده که علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این روایت می گوید: منظور امام باقرعلیه السلام این است که همان گونه که آن مرد در مورد دخترانش قضاوت و داوری نکرد بلکه کار آنها را به خدا واگذار نمود ، شما نیز حق ندارید میان ما که هر دو از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستیم

قضـاوت و داوری کنیـد ، بلکه بـایستی بـدین جهت به هر دو احـترام نماییـد . علّـامه مجلسـی رحمه الله این روایت را در بحـار الأنوار : ۴۸۸/۱۴ ح ۳ از «قصص الأنبیاء» نقل کرده است .

۸۱۱ / ۹۴ - در کتاب «خلاصه المناقب» - بنا به نقل سیّد نوراللّه قاضی در کتاب «مجالس المؤمنین» - می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ اللّه له الحمـد عرض حبّ علیّ وفاطمه علیهما السـلام وذرّیّتهما علی البریّه ، فمن بادر منهم بالإجابه جعل منهم الرسل ، ومن أجاب بعد ذلک جعل منهم الشیعه ، ومن أجاب بعد ذلک جعل منهم الأصفیاء ، وأنّ اللّه جمعهم فی الجنّه .

همانا خـدای متعال - که حمد و سپاس مخصوص اوست - محبّت علی و فاطمه علیهما السـلام و فرزندان آن دو بزرگوار را بر مردم عرضه نمود ، پس هر که با سـرعت پاسخ مثبت داد رسولان خود را از میان آنان قرار داد ، و کسـی که پس از آنها پاسخ داد به عنوان شیعه برگزیـده شد ، و هر که پس از آنها اجابت نمود به عنوان اصـفیا و برگزیدگان انتخاب شد ، و خداوند همه آنها را در بهشت گرد آورد . (۱)

۸۱۲ / ۹۵ - نویسنده کتاب «منتخب البصائر» از امام باقر علیه السلام روایت کرده ، که حضرتش فرمود :

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

إنّ اللّه تبارک وتعالی أحدٌ واحد، تفرّد فی وحدانیّته، ثمّ تکلّم بکلمه فصارت نوراً، ثمّ خلق من ذلک النور محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم وخلقنی وذرّیّتی.

خداونـد متعال یکتا و بی همتاست ، و در وحـدانیّت و یگانگی خود بی نظیر است ، سـپس خداوند با کلمه ای تکلّم فرمود که آن نور گشت ، آنگاه از آن نور ، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را آفرید ، و مرا و ذریّه و فرزندانم را آفرید . (۲)

۱- المناقب المرتضویّه : ۹۷ ، احقاق الحقّ : ۱۹۱/۹ .

۲- مختصر البصائر : ۳۲ ، بحار الأنوار : ۲۹۱/۲۶ ح ۴۶/۵۳۵۱ ح ۲۰ و ۱۹۲/۵۷ ح ۱۳۸ ، تفسیر برهان : ۲۹۴/۱ ح ۳ . این حدیث را استرآبادی رحمه الله در «تأویل الآیات : ۱۱۶/۱ ح ۳۰» نقل کرده است .

۸۱۳ / ۹۶ – آیه اللّه داماد در کتاب «تقویم الإیمان» می نویسد : در بسیاری از کتب عامّه و خاصّه روایت شده که زید بن ارقم گوید :

ما کنّا نعرف المنافقین ونحن مع النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم إلّا ببغضهم علیّاً علیه السلام وولده .

ما در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم منافقان را با بغض و کینه حضرت علی علیه السلام و فرزندانش می شناختیم . (۱)

۸۱۴ / ۹۷ – در کتاب «العیون الرضویّه» می نویسد : امام رضا علیه السلام از پدران گرامی آش علیهم السلام نقل می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

بغض علیّ علیه السلام کفر ، وبغض بنی هاشم نفاق .

بغض و کینه علی علیه السلام کفر ، و بغض و کینه بنی هاشم نفاق است . (۲)

۸۱۵ / ۹۸ – در کتاب «جامع الأخبار» آمده : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

علیکم بحبّ أولادی یدخلکم الجنّه لا محاله ، وإیّاکم وبغض أولادی یدخلکم النار .

بر شما باد دوستی فرزندان من که سرانجام این عمل بهشت برین خواهد بود ، و بپرهیزید از بغض و کینه فرزندان من که باعث ورود شما به دوزخ خواهد شد .

۸۱۶ / ۹۹ – شیخ صدوق قدس سره در کتاب «علل الشرائع» می نویسد : امام رضا علیه السلام در مورد علل مسخ شده ها فرمود :

إنّ الوزغ کان سبطاً من أسباط بنی اسرائیل یسبّون أولاد الأنبیاء ویبغضونهم ، فمسخهم اللّه أوزاغاً .

مارمولک ها ، سبطی از اسباط بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیامبران را دشنام داده و آنها را دشمن می داشتند ، بدین جهت خداوند آنها را به

۱– این حدیث را خوارزمی در «المناقب : ۳۳۲» نقل کرده است .

۲– عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۶۱/۲ ح ۲۳۹ ، بحار الأنوار : ۳۰۲/۳۹ ذیل ح ۱۱۳ و ۲۲۱/۹۶ ح ۱۱ .

مارمولک مسخ نمود . (۱)

۸۱۷ / ۱۰۰ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إذا قمت المقام المحمود تشفّعت فی أصحاب الکبائر من اُمّتی ، فیشفّعنی اللّٰه فیهم واللّٰه لاتشفّعت فیمن آذی ذرّیّتی .

هنگامی که در روز قیامت در مقام محمود قرار گیرم مرتکبان گناهان کبیره از اُمّتم را شفاعت می کنم و خداوند متعال شفاعت مرا در مورد آنان می پذیرد ، سوگند به خدا ! کسانی که مرا درباره ذریّه ام آزار داده اند ، شفاعت نخواهم کرد . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : در برابر این روایات ، روایات دیگری است که با ظاهر اینها منافات دارد که اینک به بخشی از آنها اشاره کرده و باهم متّحد می نماییم ، البتّه خود این روایات به دو گونه وارد شده اند :

۱ - روایاتی که به نحو تعلیق وارد شده است :

از جمله، روایتی است که شیخ صدوق رضوان اللّٰه علیه در کتاب «اعتقادات» خود آورده که امام صادق علیه السلام در بیان معنای «مِطمَر» (۳) می فرماید :

فمن خالفکم وجازه فابرؤا منه وإن کان علویّاً فاطمیّاً .

هر که با شما مخالفت نماید و از آن حدّ تجاوز نموده و بگذرد (و به چپ و راست میل نماید) ، از او دوری و بیزاری جویید گرچه تبارش علوی و فاطمی باشد . (۴)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری به حمران فرمود :

فمن خالفک فی هذا الأمر فهو زندیق .

۱- علل الشرائع : ۴۸۷/۲ ضمن ح۳ ، بحار الأنوار : ۲۲۲/۶۵ ح۳ .

۲- امالی صدوق : ۳۷۰ ح ۳ مجلس ۴۹ ، بحار الأنوار : ۲۱۸/۹۶ ح ۴ .

۳- مطمر: شاقول ، ریسمان بنایی .

۴- معانی الأخبار : ۲۰۴ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۱۷۹/۴۶ ح ۳۸ .

هر که در این امر با تو مخالفت نماید او زندیق و بی دین است .

حمران گفت : گرچه از نسل علوی و فاطمی باشد ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : وإن کان محمّدیّاً علویّاً فاطمیّاً .

گرچه نسل و نژادش محمّدی ، علوی و فاطمی باشد . (۱)

در روایت دیگری آمده : امام سجّاد علیه السلام به اصمعی فرمودند :

یا أصمعی ! إنّ اللّه تعالی خلق الجنّه لمن أطاعه ولو کان عبداً حبشیّاً ، وخلق النار لمن عصاه ولو کان شریفاً قرشیّاً .

ای اصمعی ! همانا خدای متعال بهشت را آفرید برای کسی که از او اطاعت نماید ، گرچه او غلامی حبشی باشد ، و آتش را برای کسی آفرید که از او نافرمانی نماید ، گرچه او فرد شریف قرشی باشد . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : همان گونه که پیداست همه این احادیث به طور تعلیق وارد شده ، بدیهی است که تعلیق قضیّه ذاتاً ملازم با وقوع آن و عدم وقوعش نیست ، به همین جهت موجب کاستی و نقصان شأن معلّق علیه نخواهد شد .

۲ - آنچه که به نحو مفهوم یا مانند آن وارد شده است :

از جمله این آیه شریفه است که می فرماید :

«فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَلا یَتَساءَلُونَ » (۳) ؛

«در آن روز هیچ یک از پیوندهای خویشاندی میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نخواهند کرد»

در پاسخ مفهوم این آیه باید گفت : همچنان که در مسند فاطمه صلوات اللّه علیها آمده ، این آیه تفسیر شده به زمانی که حضرت قائم ارواحنا فداه قیام و ظهور می نماید که در آن زمان برادران دینی از همدیگر ارث خواهند برد (۴) ،

۱- معانی الأخبار : ۲۰۴ ضمن ح ۱ ، بحار الأنوار : ۱۷۹/۴۶ ح ۳۷ ۴/۶۹ ضمن ح ۴ و ۱۳۲/۷۲ ح ۶ .

۲- بحار الأنوار : ۴۶/۸۲ .

۳- سوره مؤمنون ، آیه ۱۰۱ .

۴- در روایت وارد شده است که : «یرث الأخ أخاه فی الأظلّه» .

ولی برادران ولادتی از همدیگر ارث نمی برند ، و این است فرمایش خداوند متعال که می فرماید :

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ » (۱) ؛ «به راستی مؤمنان رستگار شدند» .

«فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُم يَوْمَئِذٍ وَلايَتَساءَلُون » (۲) .

«در آن هنگام که در «صور» دمیده شود هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها نخواهد بود ، و از یکدیگر تقاضای کمک نخواهند کرد» . (۳)

بنابراین ، آیه ربطی به بحث ما ندارد .

از جمله مواردی که به نحو مفهوم وارد شده؛ روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که حضرتش خطاب به دخت گرامی خویش فاطمه زهرا علیها السلام و همسر والامقامش خدیجه کبری علیها السلام می فرماید :

یا فاطمه ابنه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ! لا أغنی عنک من اللَّه شیئاً . ویا خدیجه ابنه خویلد ! لا أغنی عنک من اللَّه شیئاً .

ای فاطمه دختر محمّد ! هیچ چیزی را از خدا بی نیاز مگردان . و ای خدیجه دختر خویلد ! هیچ چیزی را از خدا بی نیاز مگردان .

از جمله : روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «معانی الأخبار» در باب معنای روایتی که گوید: «فاطمه علیها السلام عفّت و پاکدامنی نمود پس خداوند آتش را بر فرزندانش حرام کرد» آورده که حسن بن موسی وشّاء بغدادی گوید :

من در خراسان در محضر امام رضا علیه السلام بودم ، در محفل آن حضرت ، زید بن موسی نیز حضور داشت ، زید با گروهی از مجلس سخن گفته و بر آنها فخر می فروخت و می گفت : ما چنینیم ، ما چنانیم .

امام رضا علیه السلام نیز با گروه دیگری سخن می فرمودند ، در این اثنا سخن

۱- سوره مؤمنون ، آیه ۱ و ۱۰۱ .

۲- سوره مؤمنون ، آیه ۱ و ۱۰۱ .

۳- دلائل الإمامه : ۴۸۴ ضمن ح ۸۵ ، محجّه البیضاء : ۱۴۶ .

زید را شنید و رو به او کرد و فرمود :

ای زید ! آیا سخن بقّالهای شهر کوفه تو را فریب داده که گویند :

إنّ فاطمه علیها السلام أحصنت فرجها فحرّم اللّه ذرّیّتها علی النار ، واللّه ، ما ذلک إلّا للحسن والحسین و ولد بطنها خاصّه .

«همانا فاطمه علیها السلام چون عفّت ورزید و پاکدامن بود خداوند ذریّه و فرزندان او را بر آتش حرام فرموده است» ، (گمان می کنی که تو هم شامل این مطلب هستی ؟!) سوگند به خدا ! این روایت اختصاص به امام حسن و امام حسین علیهما السلام دارد و مخصوص فرزندان بلافصل آن بزرگوار است .

مگر می شود که موسی بن جعفر علیهما السلام خدا را اطاعت کند و روزش را با روزه و شبش را با عبادت سپری کند و تو خدا را معصیت نمایی ، آنگاه روز قیامت هر دو (در پیشگاه خداوند) برابر باشید ! یعنی تو نزد خداوند متعال از او گرامی تر هستی ؟!

همانا امام سجّاد علیه السلام فرمود :

لمحسننا کفلان من الأجر ولمسیئنا ضعفان من العذاب .

پاداش نیکوکاران از خاندان ما دو برابر و کیفر گنهکاران ما نیز دو برابر خواهد بود.

حسن وشّاء گوید : سپس امام رضا علیه السلام رو به من کرد و فرمود :

ای حسن ! این آیه را چگونه می خوانید :

« قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ » (۱) ؛

«فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست او عمل غیر صالحی است» ؟

عرض کردم : برخی از مردم چنین می خوانند : «إنّه عملٌ غیرُ صالح» ، و برخی از آنها «إنّه عملُ غیر صالح» می خوانند ، پس کسی که «عملُ غیر صالح» بخواند در واقع او را از پدرش ندانسته است . (۲)

۱- سوره هود ، آیه ۴۶ .

۲- نویسنده رحمه الله گوید : منظور حضرت ، قرائت آیه به نحو اضافه است .

حضرت فرمود :

کلاّ ـ لقـد کـان إبنه ، لکن لمّـا عصـی اللّٰه عزّوجلّ نفاه اللّٰه عن أبیه ، کـذا من کان منّا لم یطع اللّٰه عزّوجلّ فلیس منّا ، و أنت إذا أطعت اللّٰه فأنت منّا أهل البیت .

هر گز چنین نیست ، بلکه او فرزندش بود؛ ولی وقتی که خدای را معصـیت و نافرمانی نمود ، خداوند او را از پدرش ندانست ، همچنین است هر که از خـانواده مـا خـدا را اطاعت نکنـد از ما نخواهـد بود ، ولی تو اگر خـدا را اطاعت کنی ، از ما اهل بیت خواهی بود . (۱)

از جمله این موارد ، روایتی است که در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» نقل شده که :

اسـماعیل، فرزنـد امـام صـادق علیه السـلام به پـدر بزرگوارش عرض کرد: پـدرجان ! نظر شـما در مورد کیفر گنهکـاران از ما خانواده و غیر ما چیست ؟

حضرت در پاسخ ، این آیه شریفه را تلاوت فرمود :

«لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَلا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءً یُجْزَ بِهِ» (۲) ؛

« (این برتریها) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست ، هر کس عمل بدی انجام دهد ، مجازات و کیفر داده می شود» (۳) .

نویسنده رحمه الله گوید : در پاسخ به این دو روایت گفته شده :

اینکه امام علیه السـلام فرمود : «خداوند ذریّه آن حضـرت را بر آتش حرام کرد» منظور امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام است ؛ از این مطلب عدم حرمت بر مطلق فرزندان آن حضرت ثابت نمی شود جز با مفهوم که آن نیز ثابت نشده است .

۱- معانی الأخبار : ۱۰۴ ح ۱ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۳۴/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۲۲۱/۹۶ ح ۱۴ .

۲- سوره نساء ، آیه ۱۲۳ .

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۳۶/۲ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۱۷۶/۴۶ ح ۲۹ و ۲۲۱/۹۶ ح ۱۳ .

و همچنین از این که پاداش امام موسی بن جعفر علیهما السلام با افراد گنهکار از مطلق فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز قیامت به جهت کیفر عملشان برابر نخواهد بود ؛ ثابت نمی کند که غیر او با آتش مجازات شوند ، این هم مانند فقره قبل ثابت نشده است .

و اینکه حضرت می فرماید : «کیفر گنهکاران از ما خاندان دو برابر خواهد بود» این اعمّ از کیفر و مجازات دنیوی و اخروی است .

و اینکه حضرت می فرماید : «هر که از ما خانواده خدا را اطاعت نکند ، از ما نخواهد بود» منظور حضرت نفی رخصت بر گناه است ، یعنی برای آنها در مورد گناه ، اجازه و رخصت داده نشده است ؛ نه اینکه گناه نموده و تا روز مرگ به این حال باشند .

از طرفی ، خداوند متعال می فرماید : « مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ » (۱) ؛ «هر کس عمل بدی انجام دهد ، کیفر داده می شود» ، این آیه با سخنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تفسیر شده که حضرتش می فرماید :

أبشروا وقاربوا وسدّدوا أنّه لایصیب أحداً منکم مصیبه إلّا کفّر اللّه بها خطیئته حتّی الشوکه یشاکها أحدکم فی قدمه .

مژده باد شما را ! در اُمورتان میانه رو بوده و در انجام اعمالتان راست و استوار باشید ! که مصیبتی به یکی از شما نمی رسد جز آنکه خدای متعال به سبب آن مصیبت خطای او را می بخشد ، حتّی خاری که به پایتان می رود در برابر کیفر گناهانتان می باشد .

در کتاب شریف «کافی» می خوانیم : امام باقر علیه السلام فرمود :

إنّ اللّه تعالی إذا کان من أمره أن یکرم عبداً وله ذنب ابتلاه بالسقم ، فإن لم یفعل ذلک له ابتلاه بالحاجه ، فإن لم یفعل ذلک به شدّد علیه الموت لیکافیه بذلک الذنب ، الحدیث .

۱- سوره نساء ، آیه ۱۲۳ .

هنگامی که خـدای متعال بخواهـد بنـده ای را گرامی بـدارد و حال آنکه او مرتکب گناه شده است او را به بیماری گرفتار می کنـد ، و اگر این کار را انجام ندهـد به نیازمنـدی مبتلایش می نمایـد، و اگر این را هم انجام ندهـد؛ (سـکرات) مرگ را بر او سخت می نماید تا بدین وسیله گناهش را جبران کند ... (۱)

اینک می گوییم : بنابراین ، بعیـد نیست که ذریّه پاک و پاکیزه پیش از مرگشان - گرچه به اندازه مدّت دوشـیدن شتر باشد - موفّق به توبه باشـند ، همچنان که به این مطلب در تفسیر فرمایش خدای متعال اشاره شده که می فرماید : « فَلا تَمُوتُنَّ إِلّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (۲) ؛ «پس جز به آیین اسلام از دنیا نروید» ، و این به جهت اکرام و تعظیم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است .

به همین جهت، در روایاتی از ائمّه معصومین علیهم السلام از تنقیص و تحقیر ذریّه نهی شده ، آنجا که می فرماید :

مهلاً ! لیس لکم أن تدخلوا فیما بیننا إلّا بسبیل الخیر . (۳)

خاموش باشید ! شما حق ندارید در اُمور مربوط به ما خاندان وارد شوید ، جز از راه خیر .

ابن بطریق نیز در کتاب «العمـده» روایتی را از «تفسـیر ثعلبی» نقل می کنـد که : زیـد بن علیّ بن الحسـین از پـدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که حضرت علی علیه السلام می فرماید :

از رشک و حسد مردم نسبت به خودم ، به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شکوه نمودم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

أما ترضـی أن تکون رابع أربعه ، أوّل من یـدخل الجنّه أنا وأنت والحسن والحسـین وأزواجنا عن أیماننا وعن شـمائلنا ، وذرّیّاتنا خلف أزواجنا ، وشیعتنا خلف ذرّیّاتنا .

۱- الکافی : ۴۴۴/۲ ح ۱ .

۲- سوره بقره ، آیه ۱۳۲ .

۳- بحار الأنوار : ۱۷۸/۴۶ ح ۳۶ .

آیـا خشـنود نیستی که یکی از این چهار نفر باشـی ؟! نخستین کسانی که وارد بهشت می شونـد عبارتنـد از : من ، تو ، حسن و حسـین ، و همسـران ما در سمت راست و چپ ما هستند و ذریّه و فرزندان ما پشت سر همسرانمان ، و شیعیان ما پشت سر ذریّه و فرزندان ما هستند . (۱)

تذییل

در ادامه این گفتار اُموری را بیان می نماییم :

نخست : ابوبکر احمد بن علی خطیب در کتاب «مختار المختصر من تاریخ بغداد» می نویسد:

یحیی بن معاذ ، ابو زکریّای رازی در شهر بلخ به زیارت سیّدی علوی رفت و بر او سلام کرد .

سیّد علوی به او گفت : استاد ! - خداوند مؤیّدتان بدارد - نظر شما در مورد ما اهل بیت ، چیست ؟

یحیی گفت : چه بگویم دربـاره سـرشتی که بـا آب وحی عجین شـده و با آب رسالت کاشـته شـده است . آیا از چنین شـجره مبارکی جز بوی مشک هدایت و عنبر پاکیزگی می وزد ؟

سیّد علوی به جهت این سخن زیبا ، دهان او را با درّ و گوهر پر کرد .

فردای همان روز ، سیّد علوی به زیارت استاد یحیی بن معاذ رفت ، یحیی به سیّد علوی گفت : اگر تو ما را زیارت کنی این از فضـل توست ، و اگر مـا تو را زیـارت کنیم بـاز هم به جهت فضـل توست ، پس فضـل و برتری از آنِ توست چه زائر باشـی یا زیارت شوی . (۲)

۱- العمده : ۲۶۲ ، تاریخ ابن عساکر : ۳۱۸/۴ ، الکشّاف : ۲۲/۳ ، کنز العمّال : ۲۱۸/۶ ، مستدرک الحاکم : ۱۵۱/۳ ، الصواعق المحرقه : ۲۳۲ ، اسـعاف الراغبین : ۱۴۱ ، فرائد السـمطین : ۴۲/۲ ، مقتل خوارزمی : ۱۰۹ ، ینابیع المودّه : ۲۶۹ ، إحقاق الحقّ : ۲۱۹/۹ - ۲۲۳ .

۲- تاریخ بغداد : ۲۱۱/۱۴ .

دوّم : در کتاب «مناقب القاضی» آمده است : خداوند متعال می فرماید :

«وَالَّذینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَما اَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهینٌ » (۱) ؛

«کسانی ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند فرزندانشان را (دربهشت) به آنان ملحق می سازیم ، و چیزی از عملشان نمی کاهیم ، هر کس در گرو اعمال خویش است».

مفسّران در تفسیر این آیه شریفه گویند :

این آیه در شأن مؤمنانی است که دارای درجاتی هستند که به وسیله عملشان وارد بهشت می شوند. فرزندان آنان نمی توانند به وسیله اعمالشان به درجه آنان برسند . خداوند متعال درجه آنان را نیز بالا می برد که حقیقتاً خداوند منزلت و مکان آن مؤمن را برتری داده است ، و از او چیزی کم ننموده است ، چرا که درجه او را با درجه ذرّیه اش برابر کرده ، و بدین جهت بر فضیلت و شرف مؤمن افزوده است .

برخی دیگر از مفسّران گویند : وقتی مؤمنان از چنین مقام و منزلتی برخوردار باشند پس چنین مقامی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سزاوارتر و لازم تر است . بنابراین ، مؤمنان ، کسانی خواهند بود که از دستورات حضرتش پیروی نموده و در برابر برترین آنان در هر عصر و دوره ای پس از حضرتش تسلیم شده که اینان در درجه آن حضرت خواهند بود و مراد از ذریّه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، همان فرزندان حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام است مادامی که متولّد می گردند .

در کتاب «منهج» آمده: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که حضرتش فرمود:

إنّ اللّه یرفع درجه ذرّیه المؤمن فی درجته وإن کانوا دونه لتقرّبهم عنه .

۱- سوره طور ، آیه ۲۱ .

خداونـد متعال درجه ذرّیه مؤمن را همانند درجه مؤمن بالا می برد - گرچه درجه آنان پایین تر باشد - و این به جهت تقرّب و نزدیکی آنان به مؤمن است.

سوّم : امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیرشان فرموده اند :

خـانواده شخصـی گرفتار گرسـنگی شدنـد ، او از خانه بیرون آمـد تا چیزی پیـدا کنـد تا خانواده اش سـدّ رمق نموده و طعامی بخورند .

وی درهمی بـدست آورد و با آن ، نان و خورشتی خریـد ، و به سوی خانه به راه افتاد . در این اثناء به آقا و خانمی از خانـدان حضرت محمّد و حضرت علی علیهما السلام برخورد نمود ، دید آنان گرسنه هستند .

با خود گفت : اینان بر این طعام ، از خانواده من سزاوارترند . پس نان و خورشت را بر آنان تقدیم نمود .

او با دست خالی به سوی خانواده اش به راه افتاد ، ولی نمی دانست به خانواده اش چه بگویـد ؟ و چگونه آنها را قانع کند ؟ به همین جهت آرام آرام راه می رفت و فکر می کرد که چگونه به خانواده خودش عـذر بیاورد و چگونه بگویـد که با درهم چه کرد ؟ چرا که چیزی نخریده بود ؟

متحیّر بود ، ناگاه دید پیکی به دنبال اوست و آدرس او را می خواهد ، او خودش را معرّفی نمود . پیک ، نامه ای از شـهر مصر به همراه کیسه ای که محتوی پانصـد دینـار بود ، به او داد و گفت : این بـاقی مانـده ثروتی است که از مـال پسـرعمویت به تو آوردم ، او در مصـر از دنیا رفته ، و صـد هزار دینار در نزد تجّار مکّه و مـدینه نقـدی دارد و مسـتغلّات و املاک زیادی چندین برابر این ، از خود به ارث گذاشته است .

آن شـخص پانصـد دینار را گرفت و با دست پر به سوی خانه اش روان شد ، شب خوابید در عالم خواب موفق به دیدار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام شد .

آن دو بزرگوار رو به او کرده و فرمودند : در برابر ایثار و از خودگذشـتگی که نسـبت به خاندان ما نمودی چگونه پاداش داده و بی نیازت نمودیم ؟

آنگاه آن دو بزرگوار در عالم خواب ، به خواب تجّار مکّه و مدینه - که هزار

دینار در نزد آنان بود - رفتند و به هر کدام فرمودند : یا فردا صبح حقّ فلانی را از ارث پسرعمویش می پردازی یا اینکه صبح فردا هلاک و نابود خواهی شد ، و نعمت تو را زایل و از خویشانت جدا خواهیم نمود .

آنان هر کدام با آغاز صبح ، هر چه نزد آنها از حقّ آن مرد بوده برداشتند و به او دادند ، و بدین وسیله آن شخص صاحب هزار دینار شد .

و همچنین در مورد املاک و مستغلّاتی که در مصر داشت آن دو بزرگوار در عالم خواب به سراغ آنان رفته و تهدید نمودند که فوری آن اموال را به او تحویل دهند .

آنگاه حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام به خواب این ایثارگر به خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و فرمودند : احسان و نیکی خداوند را چگونه دیدی ؟! ما دستور دادیم اموال تو را در مصر تحویل دهند ، آیا می خواهی به حاکم آن شهر بگوییم تا املاک و مستغلّات تو را در مصر فروخته و پولش را بدهد تا عوض آن را در مدینه بخری ؟

گفت : آری .

حضرت محمّد و حضرت علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر آمده و دستور دادند که املاک آن مرد را بفروشد ، و قیمتش را در شهر خودش بپردازد .

او هم اطاعت نموده و آن اموال را فروخت و سیصد هزار دینار قیمت آنها را به آن مرد فرستاد و او ثروتمندترین شخص مدینه شد .

پس از آن ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خواب او آمد و فرمود :

یا عبداللّه ! هذا جزاؤک فی الدنیا علی إیثار قرابتی علی قرابتک ، ولأُعطینّک فی الآخره بکلّ حبّه من هذا المال فی الجنّه ألف قصر أصغرها أکبر من الدنیا، مغرز کلّ إبره منها خیر من الدنیا وما فیها.

ای بنده خدا ! این پاداش ایثار خانواده خود بر خانواده من ، در دنیا است ، البتّه در آخرت برای هر دانه ای از این مال هزار قصر در بهشت برای تو عطا خواهد شد که کوچکترین آن قصرها بزرگتر از دنیاست ، محلّ دوخت هر سوزن از آن ، از دنیا و آنچه در آن است ، بهتر می باشد . (۱)

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۳۳۷ ح ۲۱۲ .

بخش دوَم: مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

اشاره

بخش دوم قطره ای از دریای فضائل و مناقب پیشوای پیامبران گذشتگان ،

پدر پیشوایان پاکیزگان ، سرور موحّدان، برادر رسول پروردگار جهانیان ،

امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب

صلوات الله علیه وآله الطاهرین

---

۸۱۸ / ۱ - در کتاب «الروضه فی الفضائل» آمده : عمّار یاسر و زید بن ارقم گویند : روز دوشنبه نوزدهم ماه صفر بود ، ما در محضر باصفای امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشتیم ، ناگاه فریاد بلندی گوش ها را پر کرد ، علی علیه السلام بر «دکّه القضاء» نشسته بود ، روی به من کرد و فرمود :

یا عمّار ! ائتنی بذی الفقار .

ای عمّار ! شمشیر ذوالفقار مرا بیاور .

وزن ذوالفقار ، هفت من و دو سوّم من مکّی بود.

من شمشیر حضرتش را حاضر نمودم ، حضرت آن را از غلافش درآورد و روی زانوانش گذاشت ، و فرمود:

یا عمّار ! هذا یوم أکشف فیه لأهل الکوفه جمیعاً الغمّه لیزداد المؤمن وفاقاً والمخالف نفاقاً .

ای عمّار ! امروز غم و اندوه اهل کوفه را برطرف می نمایم و کاری انجام می دهم که سبب افزایش وفاق مؤمنان و نفاق مخالفان گردد .

آنگاه فرمود : ای عمّار ! کسی را که پشت در است وارد کن .

عمّار گوید : من بیرون رفتم ، ناگاه پشت در زنی را دیدم که بر کجاوه ای بر شتر قرار گرفته و می گرید و فریاد می زند :

ای دادرس درماندگان ، ای مقصد جویندگان ، ای گنجینه رغبت کنندگان ، ای صاحب نیروی استوار ، ای [آزادکننده اسیران ، ای مهر ورزنده بر پیران ، ای روزی دهنده کودکان ، ای قدیمی که از هر قدیمی پیشی گرفته ، ای یاور بی یاوران ، ای تکیه گاه بی پناهان ، ای ذخیره تهیدستان ، ای امان بی امانان ، ای یاور ضعیفان ، ای گنج فقیران! (۱)] به سوی تو روی آوردم و به آستان تو توسّل جستم ، پس رویم را سفید کن ، گره از امر مهمّ من بگشا و غم و اندوهم را بزدای.

عمّار گوید : اطراف این بانو را هزار اسب سوار با شمشیرهای از نیام کشیده شده گرفته بودند ، که گروهی طرفدار او و گروه دیگری بر علیه او سخن می گفتند.

من رو به آنها کرده و گفتم : امیر مؤمنان علی علیه السلام را پاسخ دهید ، صاحب علم و دانش نبوّت را پاسخ دهید .

آن زن از شتر پایین آمد اطرافیانش نیز از مرکبها پایین آمده و وارد مسجد شدند.

آن زن در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت : ای علی ! (۲) به سوی شما روی آورده ام، گرفتاریم را برطرف و مشکلی که موجب غم و اندوهم شده زایل کن ، زیرا تو صاحب این امر و توانای آنی ، و دانای به آنچه شده و تا قیامت خواهد شد ، هستی .

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای عمّار ! برو و در میان مردم کوفه ندا ده تا (به مسجد آمده و) شاهد قضاوت امیرالمؤمنین باشند .

۱- به جای این فراز در «الفضائل» و «بحار الأنوار» آمده: «ای اطعام کننده یتیمان ، ای روزی دهنده نیازمندان ، ای زنده کننده هر استخوان پوسیده ، ای قدیمی که از هر قدیمی پیشی گرفته ، ای یاور کسی که یار و یاور ندارد ، ای پناه بی پناهان و ای گنج بی نوایان!»

۲- در «الفضایل» و «بحار الأنوار» چنین آمده : «ای مولای من! ای پیشوای پرهیزگاران! به سوی تو آمده و ...» .

عمّار گوید : من در میان مردم کوفه فریاد زدم : مردم ! هر که می خواهد شاهد آنچه خدا به علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عطا فرموده ، باشد ، در مسجد حضور بهم رساند .

در این موقع ، مردم به سوی مسجد هجوم آورده و مسجد از جمعیّت پر شد . آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای گروهی که از شام آمده اید مشکلتان را مطرح کنید !

در این هنگام ، پیرمردی که بُرد یمنی و حلّه عدنی بر تن داشت و عمّامه خزّ سوسنی هم بر سر گذاشته بود ، از میان آنها برخاست و گفت :

سلام بر تو ای گنج فقیران ! و ای پناه بی پناهان ! ای مولای من ! این کنیزی که در برابر توست دختر من است ، او هرگز شوهر نکرده ؛ ولی اینک در خانه من حامله شده است . به راستی او آبروی مرا در میان خاندانم برده است . من به شدّت ، دلیری ، سختی ، سطوت ، کمال و عقل مشهورم . من همان «فلیس بن عفریس» و شیر غضبناکی هستم که آتش قهرم خاموش نمی گردد و همسایه ای بر من قهر و غلبه نمی کند . دلیری ، شجاعت ، حملات و سطوات من در میان عرب کم نظیر است .

با این حال ، اینک ای علی ! در کار خود متحیّر و سرگردان هستم ، پس امر مشکلی که موجب این غم و اندوهم گشته از من بزدای که امام ، اُمید اُمّت است و این مشکل بزرگی است که من تاکنون همانند آن و از آن بزرگتر ندیده ام .

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به آن دختر نمود و فرمود :

ای دختر ! نظر تو درباره آنچه پدرت اظهار می دارد ، چیست ؟

گفت : امّا آنچه پدرم می گوید : من دوشیزه هستم ، راست می گوید ، ولی اینکه می گوید : من حامله هستم ، سوگند به خدا ! من هرگز خیانتی نکرده ام . ای امیر مؤمنان ! تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث او هستی ،

چیزی بر تو پنهان نیست ، تو می دانی که من در ادّعایم دروغ نمی گویم ، پس ای گشاینده مشکلاتی که موجب غم و اندوه می گردد ؛ مشکل مرا حل کرده و غم و اندوهم را بزدای .

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام در بالای منبر قرار گرفت و صدای تکبیر سر داد و فرمود :

«اللّه اکبر» ، «اللّه اکبر» ، و این آیه شریفه را قرائت فرمود :

«جاءَ الحَقُّ وَزَهَقَ الباطِلُ إنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً » (۱) ؛

«حق آمد و باطل نابود شد ؛ به راستی که باطل نابودشدنی است» .

سپس فرمود : این حکم به من واگذار شده است ، آنگاه قابله شهر کوفه را خواست .

زنی بنام خولاء (لبناء) که قابله زنان کوفه بود ، آمد . حضرت به او فرمود : میان خود و مردم پرده ای بزن و ببین این دختر ، حامله است یا نه ؟

قابله دستور حضرتش را اجرا کرده آنگاه بیرون آمد و گفت : آری ، او دوشیزه و در عین حال حامله است .

علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود :

یا أهل الکوفه ! أین الأئمّه الّذین ادّعوا منزلتی ؟ أین من یدّعی فی نفسه أنّه له مقام الحقّ فیکشف هذه الغمّه ؟

ای مردم کوفه ! کجایند پیشوایانی که مقام و منزلت مرا ادّعا می کردند؟ کجاست کسی که ادّعا می کرد مقام حقّ را داراست تا این مشکل را حلّ کند؟

عمرو بن حریث لعنه اللّه با مسخره گفت : حلّ این مشکل فقط به دست توست ای فرزند ابی طالب ! امروز امامت تو بر ما ثابت می شود !!

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به پدر دختر نمود و فرمود :

ای اباالغضب آسیب دیده! آیا تو از شهر دمشق نیستی ؟

۱- سوره إسراء ، آیه ۸۱ .

گفت : آری .

فرمود : آیا از قریه ای بنام «أسعار» نیستی ؟

گفت : آری .

فرمود : آیا در میان شما کسی هست که همین الآن تکّه ای یخ بیاورد ؟!

گفت : یخ در شهرهای ما زیاد است ؛ ولی ما هم اکنون توانایی حاضر نمودن آن را نداریم.

فرمود : فاصله میان شهر ما و شما دویست و پنجاه فرسنگ است ؟

گفت : آری ، ای مولای من ! فرمود :

أیّها الناس ! انظروا إلی ما أعطی اللَّه علیّاً من العلم النبویّ الّذی أودعه اللَّه ورسوله من العلم الربّانی .

ای مردم ! اینک بنگرید به آنچه که خدا از علم نبوی به علی عطا فرموده است همان علمی که خداوند و رسولش از علم ربّانی در او به ودیعت گذاشته اند .

عمّار گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام دست مبارک خود را در حالی که بر بالای منبر مسجد جامع کوفه بود دراز کرد و تکّه یخی آورد که هنوز قطرات آب از آن چکّه می کرد . در این هنگام مردم فریاد زدند و موج فریاد جمعیّت مسجد را فرا گرفت ، حضرت رو به مردم کرد و فرمود :

اسکتوا ! ولو شئت أتیت بجباله .

آرام باشید ! اگر بخواهم کوه یخ را حاضر می کنم .

آنگاه به قابله کوفه فرمود : این تکّه یخ را بگیر و به همراه دختر از مسجد بیرون رو ، آنگاه تشتی زیر او بگذار و این تکّه یخ را در نزدیکی رحم او قرار ده ، زالوئی بیرون خواهد آمد که وزن آن پنجاه و هفت مثقال و دو دانق (۱) است .

قابله تکّه یخ را گرفت و به همراه دختر از مسجد بیرون آمد و تشتی آورده و آن طور که حضرتش فرموده بود انجام داد ، ناگاه زالوی بزرگی

۱- در کتاب فضائل ، پنجاه و هفت درهم و دو دانق است ، و دانق یک ششم درهم است .

داخل تشت افتاد و آن را وزن کرد همان اندازه بود که حضرتش فرموده بود .

قابله با کنیز به مسجد آمد و زالو را در برابر حضرتش بر زمین گذاشت ، حضرت فرمود :

آیا وزن نمودی ؟

گفت : آری ، وزنش پنجاه و هفت مثقال و دو دانق بود .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : آری ، و این آیه را تلاوت فرمود :

«وَإِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَكَفى بِنا حاسِبِينَ » (۱) ؛

«و اگر به مقدار یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حسابگر باشیم» .

آنگاه فرمود : ای اباالغضب ! دخترت زنا نکرده جز آنکه او در ده سالگی در جایی وارد آب شده و این زالو وارد رحم او گشته و از آن موقع تا حالا در رحم او بوده و بزرگ شده است.

در این هنگام پدر دختر برخاست و می گفت : گواهی می دهم که تو می دانی آنچه را که در رحم ها است و آگاه از ضمایری . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : این روایت را بحرانی قدس سره با اندکی تفاوت و اغلاط در عبارات از سیّد مرتضی رحمه الله نقل نموده است . (۳)

۸۱۹ / ۲ - در یکی از مناقب عتیق آمده :

میثم تمّار (یار باوفای امیر مؤمنان علی علیه السلام) گوید : من در حضور مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم ، مردم در اطراف حضرتش بودند ، ناگاه مرد بلند بالایی که قبای خاکستری بر تن داشت و عمّامه زردی بر سر

۱- سوره انبياء ، آيه ۴۷ .

۲- فضائل ابن شاذان : ۱۵۷ - ۱۵۵ ، نوادر المعجزات : ۲۶ ح ۱۰ ، بحار الأنوار : ۲۷۷/۴۰ ح ۴۲ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج : ۱۶۷/۶۲ ح۲ به اختصار نقل کرده است .

۳- عيون المعجزات : ۲۱ ، مدينه المعاجز : ۵۳/۲ ح ۳۹۹ .

گذاشته بود و با دو شمشیر مسلّح بود ، بدون اینکه سلامی داده سخنی گوید ، وارد شد .

مردم از اطراف برای دیدن او گردن کشیدند ، و با گوشه چشمان به او می نگریستند که آنها از همه اطراف در برابر او ایستاده بودند ، ولی مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام سر مبارکش را به خاطر او بلند نکردند .

هنگامی که حواسّ مردم جمع شد ، زبانش همانند شمشیر برّان و تیزی که از نیام خود کشیده شود ، گشوده شد و گفت : کدامیک از شما به شجاعت برگزیده شده ، تاج کمال و فضیلت بر سر نهاده ، زرهی از قناعت به خود پوشیده است ؟

کدامیک از شما در حرم تولّد یافته ، دارای خلق و خوی والا و متّصف به بزرگواری و کرم هستید ؟

کدامیک از شما سرش کم مو ، اساسش استوار ، پهلوان جنگجو ، تنگ کننده نفَسها و گیرنده قصاص هستید ؟

کدامیک از شما شاخه تر و تازه و بخشی از خاندان با نجابت ابی طالب هستید ؟ کدامیک از شما کسی است که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را در دورانش یاری نمود ، و سلطنت او را قوی و شأن او را والا گردانید ؟

کدامیک از شما قاتل دو عمرو و به اسارت گیرنده دو عمرو (۱) هستید ؟

میثم تمّار گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ او فرمود :

من هستم ای سعد بن فضل بن ربیع بن مدرکه بن طیّب بن اشعث بن ابی سمع بن احبل بن فزاره بن دعیل بن عمرو دوینی ! (۲)

۱- منظور از دو عمری که امیر مؤمنان علی علیه السلام آنان را کشت ؛ عمرو بن عبدود و عمرو بن اشعث مخزومی است . و دو عمروی که حضرتش به اسارت گرفت ؛ ابوثور عمرو بن معدی کرب و عمروبن سعید عشابی هستند که آن دو را در جنگ بدر به اسارت درآورد .

۲- در «الفضائل» آمده : ... مدرکه بن نجیبه بن صلت بن حارث بن اشعث بن سمیع دوسی . و در «بحار الأنوار» آمده: مدرکه بن نجیبه بن صلت بن حارث بن وعران بن اشعث بن ابی سمع رومی .

او گفت : لبّیک ای علی !

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

سل عمّا بدا لک فأنا کنز الملهوف ، وأنا الموصوف بالمعروف ، أنا الّذی قرعنی الصمّ الصلاب وهطل بأمری السحاب ، وأنا المبعوث بالکتاب ، أنا الطور والأسباب ، أنا «ق» والقرآن المجید ، أنا النبأ العظیم .

أنا الصراط المستقیم أنا البارع ، أنا العسوس أنا القلمّس والعفوس ، أنا المداعس ، أنا ذوالنبوّه والسطوه ، أنا العلیم ، أنا الحلیم ، أنا الحفیظ ، أنا الرفیع ، وبفضلی نطق کلّ کتاب وبعلمی شهدوا ذووا الألباب، أنا علیّ أخو رسول اللّه، زوج ابنته، وأبو بنیه.

آنچه می خواهی پرسش کن که من گنج اندوهناکانم ، من به نیکوکاری موصوف هستم ، منم کسی که زمین سرسخت از من قرار گرفت و به دستور من ابر باران بارید ، منم کسی که در هر کتاب توصیف شده ام ، من طور و اسبابم ، من «ق» و قرآن مجیدم ، من نباء عظیمم ، من صراط مستقیمم ، منم دارای کمال ، منم جوینده شکار ، منم سرور بزرگوار ، منم دلیر و جنگجو .

منم دارای نبوّت و سطوت ، منم دانا ، منم شکیبا ، منم حافظ ، منم والا ، و به سبب فضل من هر کتابی گویا و به سبب دانش من صاحبان عقل و خرد گواهی دهند ، منم علی ، برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، شوهر دختر او و پدر فرزندان او .

در این هنگام عرب گفت : به ما چنین رسیده که در روی زمین تویی که مردگان را زنده کرده و زندگان را می میرانی ، و مردم را فقیر ، غنی و حاجت روا می نمایی .

علی علیه السلام فرمود : مشکلت را بگو .

گفت : من نماینده شصت هزار جمعیّت از قبیله «عقیمه» هستم ، شخصی از آنها مدّتی است مرده و آنان در علّت مرگش باهم اختلاف دارند . اکنون جسد آن مرده را به همراه من فرستاده اند که اینک پشت در

مسجد است ، اگر او را زنده نمایی خواهیم دانست که تو راستگو ، نجیب زاده و شریف هستی . و به راستی یقین می کنیم که تو حجّت خدا در زمین هستی ، و اگر نتوانی او را زنده کنی ، او را به میان قبیله اش برگردانده و خواهیم فهمید که ادّعای تو غیر صحیح است و آنچه را که توانایی انجام آن را نداری ، اظهار می نمایی .

حضرت علی علیه السلام رو به میثم تمّار کرد و فرمود :

ای اباجعفر! سوار مرکبی شو و خیابانها و محلّات کوفه را دور بزن و ندا ده:

من أراد أن ینظر إلی ما أعطاه اللَّه علیّاً أخا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وبعل فاطمه الزهراء علیها السلام فی الفضل والعلم فلیخرج إلی النجف غداً .

کسی که می خواهد فضیلت و برتری علم و دانشی که خدا به علی ، برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و شوهر فاطمه زهرا علیها السلام داده بنگرد ، فردا به صحرای نجف آید .

هنگامی که میثم تمّار مأموریّتش را انجام داد و برگشت ، امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود : این عرب را مهمان کن .

(میثم تمّار گوید :) من او را با تابوتی که در آن مرده ای را به همراه داشت به خانه ام بردم و با خانواده در خدمتش بودیم .

فردا صبح هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام نماز صبح را خواند به سوی صحرای نجف به راه افتادند . من نیز به همراه حضرتش بودم ، در کوفه کسی از خوب و بد نماند جز آنکه به صحرای نجف آمدند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای ابا جعفر ! اعرابی را با مرده ای که به همراه دارد بیاور .

من فرمان حضرتش را اطاعت کرده و هر دو را در صحرای نجف حاضر ساختم . امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود :

یا أهل الکوفه ! قولوا فینا ما ترونه منّا ، وارووا عنّا ما تسمعونه .

ای مردم کوفه ! آنچه از ما مشاهده می کنید درباره ما بگوئید ، و آنچه از ما می شنوید ، به دیگران روایت کنید .

آنگاه فرمود : ای اعرابی ! شترت را بخوابان ! و جسد رفیق مرده ات را با کمک عدّه ای از مسلمانان از تابوت بیرون بیاور .

میثم تمّار گوید : مرد عرب از تابوت پارچه ای از دیباج زرد بیرون آورد و باز کرد . زیر آن ، پارچه ای از دیباج سبز بود ، آن را هم باز کرد . زیر آن ، کیسه ای از لؤلؤ بود که در میان آن ، جوانی بود که گیسوانش همانند گیسوان زنان زیبا بود . علی علیه السلام رو به آن اعرابی کرد و فرمود :

چند روز است که این جوان مرده ؟

گفت : چهل و یک روز .

حضرت فرمود : علّت مرگش چه بود ؟

اعرابی گفت : خانواده او می خواهند تو او را زنده نمایی تا بگوید چه کسی او را کشته ، چرا که او صحیح و سالم شب خوابیده و بامدادان گوش تا گوش او بریده شده است . حضرت فرمود :

چه کسی خون او را می خواهد ؟

گفت : پنجاه نفر از خویشان او دست به دست هم داده و در پی خون او هستند . ای برادر رسول خدا ! شکّ و تردید را از میان بردار و امر قتل او را آشکار کن . حضرت فرمود :

عمویش او را کشته است ، زیرا دختر خود را به ازدواج او درآورد ، ولی این جوان او را رها کرد ، و زن دیگری اختیار نمود، عمویش از کینه و حقدش او را کشت .

اعرابی گفت : ما به این سخن راضی و قانع نمی شویم ، می خواهیم این جوان خودش در میان خانواده اش شهادت دهد که چه کسی او را کشته تا آتش فتنه و جنگ در میان آنان خاموش گردد .

امیر مؤمنـان علی علیه السـلام برخاست و خـدای متعال را حمـد و سپاس گفته و او را ثنا خوانـد و بر پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد ، آنگاه فرمود :

یا أهل الکوفه ! ما بقره بنی إسرائیل بأجلّ عند اللّه تعالی من علیّ أخی رسول اللّه ، إنّها أحیی اللّه بها میّتاً بعد سبعه أیّام .

ای مردم کوفه ! به راستـی که ارزش گـاو بنی اسـرائیل در نزد پروردگـار از علی ، برادر رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بالاتر نیست ، همانا خدای متعال به وسیله او مرده ای را پس از هفت روز زنده کرد .

سپس کنار جسـد مرده رفت و فرمود : همانا گاو بنی اسـرائیل عضوی از بـدنش را به مرده زدنـد و او زنده شد . من عضوی از بدنم را به این مرده می زنم ، چرا که عضوی از من ، نزد خدای بهتر از آن گاو است .

آنگاه با پای راستش او را تکان داد و فرمود :

ای مدرکه بن حنظله بن غسّان بن بحر بن فهم بن سلامه بن طیّب بن مدرکه بن اشعب بن اخرص بن داهله بن عمر بن فضل بن حباب ! برخیز ، که علی به اذن خدا تو را زنده نمود .

در این هنگام جوانی از تابوت برخاست که سیمایش از آفتاب زیباتر و از مهتاب درخشنده تر بود و رو به امیر مؤمنان علی علیه السلام کرد و گفت :

لبیّـک ، لبیّـک ای زنـده کننـده اسـتخوان هـا ! ای حجّت خـدا بر مردم ، ای بی نظیر در فضـل و احسـان ! ای امیر مؤمنـان ! ای جانشین رسول پروردگار جهانیان ! ای علیّ بن ابی طالب !

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای جوان ! چه کسی تو را کشته است ؟

گفت : عمویم حریث بن زمعه بن میکال بن اصم .

سپس امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن جوان فرمود : به سوی خانواده ات برگرد .

جوان گفت : من نیازی به خویشانم ندارم .

حضرت فرمود : چرا ؟

گفت : می ترسم دوباره مرا بکشند و شما در میان این اُمّت نباشید ، پس چه کسی مرا زنده می نماید ؟!

حضرت رو به اعرابی کرد و فرمود : تو به سوی خانواده ات باز گرد .

اعرابی گفت : من تا زنده ام به همراه تو و این جوان هستم .

آنان نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام ماندند تا اینکه هر دو ، در جنگ صفّین به فیض شهادت نایل شدند ، رحمت خدا بر آنها باد .

مردم کوفه نیز پس از مشاهده این جریان شگفت انگیز به خانه هایشان بازگشتند ، و سخنان گوناگونی در مورد حضرت بر زبان جاری کردند . (۱)

۸۲۰ / ۳ - عمّار یاسر گوید : من به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم در آن هنگام که از سرزمین نخیله - که در دو فرسنگی کوفه است - می گذشت ، ناگاه پنجاه مرد یهودی از نخیله بیرون آمده و گفتند : تو علیّ بن ابی طالب امام هستی ؟

حضرت فرمود : آری .

گفتند : در کتابهای ما آمده: صخره ای است که نام شش پیامبر بر آن نوشته شده ، اینک ما به دنبال آن سنگ هستیم ؛ ولی آن را پیدا نمی کنیم ، اگر تو امام هستی آن سنگ را برای ما پیدا کن .

حضرت فرمود : دنبال من بیایید .

عمّار گوید : آنان پشت سر حضرتش به راه افتادند تا اینکه به صحرایی رسیدند ، ناگاه در آن صحرا ، کوهی عظیم از ریگ دیدند ، علی علیه السلام فرمود :

أیّتها الریح ! انسفی الرمل عن الصخره .

ای باد ! ریگها را از روی سنگ پراکنده ساز !

۱- نوادر المعجزات : ۳۱ ح ۱۲ ، عیون المعجزات : ۲۴ ، مدینه المعاجز : ۲۴۷/۱ ح ۱۵۷ ، فضائل ابن شاذان : ۵ - ۲ ، بحار الأنوار : ۲۷۴/۴۰ ح ۴۰ (با اندکی تفاوت) .

ساعتی نگذشت تا اینکه بادی وزید ، ریگها را پراکنده ساخت و سنگی ظاهر شد ، حضرت فرمود : این همان سنگ شماست .

گفتند : آنچنان که ما شنیده ایم و در کتابهایمان خوانده ایم ، بر روی این سنگ ، نام شش پیامبر نوشته شده ؛ ولی ما آن اسامی را روی آن نمی بینیم .

علی علیه السلام فرمود :

نامهایی که بر آن نوشته شده ، در طرفی است که بر زمین قرار گرفته ، آن را برگردانید (تا دیده شود) .

در این هنگام یک گروه هزار نفری تشکیل شده و به کمک همدیگر یک دست گشتند تا آن سنگ را برگردانند ، ولی نتوانستند .

علی علیه السلام فرمود : کنار بروید !

آنگاه دست مبارکش را در حالی که سوار بر مرکب بود به طرف سنگ دراز کرد و آن را برگرداند . پس اسامی شش نفر از پیامبران صاحب شریعت را بر روی آن یافتند ، آنان عبارت بودند از : آدم ، نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمّد علیهم السلام .

در این هنگام گروهی از یهود ، به دست مبارک حضرتش ایمان آورده و گفتند : ما گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست و محمّد ، رسول خدا است و تو امیر مؤمنان، سرور جانشینان و حجّت خدا در زمین هستی.

کسی که تو را بشناسد سعادتمند گشته و نجات پیدا خواهد کرد ، و کسی که با تو مخالفت نماید گمراه و سرگردان گشته و به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد ، مناقب و فضایل تو از حدّ و حدود بالاتر و آثار نعمت های تو از شمارش افزونتر است . (۱)

۸۲۱ / ۴ - در یک نسخه مناقب خطّی کهنی - که شاید بیش از سیصد سال

۱- فضائل ابن شاذان : ۷۳ ، بحار الأنوار : ۲۵۷/۴۱ ذیل ح ۱۸ ، نوادر المعجزات : ۴۰ ح ۱۵، عیون المعجزات: ۳۱.

پیش نگارش یافته - آمده است :

اعثم کوفی - که یکی از معاندان بود - گوید : در جنگ صفّین مردی از اهل شام به میدان مبارزه آمد .

علی علیه السلام به او فرمود :

(ای شامی !) برگرد ، تا فرزند (هند) جگرخوار تو را وارد دوزخ نکند .

شامی گفت : هم اکنون معلوم می شود که کدامیک از ما وارد دوزخ خواهیم شد .

پس امیر مؤمنان علی علیه السلام نیزه ای به سوی او حواله و او را با نیزه بلند کرد و در هوا نگاه داشت ، آن لعین فریاد زد : یا امیرالمؤمنین ! همینک آتش جهنّم را دیدم و از پشیمان شدگان گردیدم .

حضرت این آیه را تلاوت فرمود :

«أَ لْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدينَ» (۱) .

«هم اکنون ، در حالی که پیش از این عصیان کردی و ار مفسدان بودی» . (۲)

۸۲۲ / ۵ - در کتاب «مصباح الأنوار» می نویسد : جابر بن عبداللّه (انصاری) گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ما عصانی قوم من المشرکین إلّا رمیتهم بسهم اللّه تعالی ،

هیچ گروهی از مشرکان مرا نافرمانی نکردند جز آنکه با تیر خدا آنها را هدف قرار دادم .

گفته شد : ای رسول خدا ! تیر خدا کدام است ؟ فرمود :

هو علیّ بن أبی طالب ما أبرزته فی طلب ثار ، ولا بعثته فی سریّه إلّا رأیت جبرئیل علیه السلام عن یمینه ، ومیکائیل عن یساره وملک الموت أمامه ، وسحابه تظلّه حتّی یعطیه اللّه خیر النصر والظفر .

۱- سوره یونس ، آیه ۹۱ .

۲- نوادر المعجزات : ۶۲ ح ۲۶ .

مقصـود ، علیّ بن ابی طـالب است ، در هیـچ خونخواهی او را آشـکار ننمودم و به هیـچ جنگی او را نفرسـتادم جز آنکه دیـدم جبرئیـل در سـمت راسـتش ، میکائیـل در سـمت چپش و ملک الموت در در پیش روی اوست و ابری او را سایه می انـدازد تا آنکه خداوند متعال بهترین یاری و پیروزی را به او عنایت فرمود .

نویسنده رحمه الله گوید : نظیر همین روایت را صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» نیز آورده است . (۱)

۸۲۳ / ۶ - باز در همان کتاب آمده : جابر بن عبداللَّه (انصاری) گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

إنّ اللَّه یباهی بعلیّ کلّ یوم الملائکه المقرّبین .

همانا خدای متعال هر روز به وسیله علی علیه السلام به فرشتگان مقرّبش مباهات می نماید . (۲)

این حدیث شریف را ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفردوس» از ابن عبّاس نقل کرده است .

۸۲۴ / ۷ - بـاز در همـان منبع می خوانیم : ابن عبّـاس گویـد : رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم به علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرمودند :

لو أنّ البحر مداد والغیاض أقلام ، والإنس کتّاب ، والجنّ حسّاب ما أحصوا فضائلکم یا أبا الحسن !

ای ابـاالحسن ! اگر دریاهـا مرکّب ، درختـان جنگلهـا قلم ، انسانهـا نویسـنده و جنّیـان حسـابگر شونـد نمی تواننـد فضایل تو را بشمارند . (۳)

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۲۱ ح ۶، امالی طوسی: ۵۰۵ ضمن ح ۱۳ مجلس ۱۸، بحار الأنوار: ۳۱/۴۰ ضمن ح ۶۲.

۲- المناقب : ۲۶۶/۳ ، بحـار الأنوار : ۸۲/۳۹ . این روایت را علّـامه مجلسـی رحمه الله در «ج : ۳۴۷/۲۶ ح ۲۰» از «فردوس» نقل کرده است .

۳- مصباح الأنوار : ۱۲۱ (مخطوط) . این روایت را خوارزمی در مناقب : ۳۲ ح ۱ و ۳۲۸ ح ۳۴۱ ، سیّد بن طاووس در طرائف : ۱۳۹ ح ۲۱۶ ، علّامه اربلی در کشف الغمّه : ۱۱۱/۱ ، ابن شاذان رحمه الله در مائه منقبه : ۱۷۵ منقبت ۹۹ ، استرآبادی رحمه الله در تأویل الآیات : ۸۸۸/۲ ح ۱۳ ، و علّامه حلّی رحمه الله در محتضر : ۹۶ نقل کرده اند .

۸۲۵ / ۸ - در تفسیر فرات می نویسد : عبداللَّه بن عبّاس گوید :

روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم که ناگاه چشم حضرتش به ماری افتاد که همانند شتر بود ، علی علیه السلام خواست او را با عصا بزند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود :

إنّه إبليس ، وإنّي قد أخذت عليه شروطاً ما يبغضك مبغض إلّا شاركه في رحم اُمّه .

او ابلیس است ، همانا من از او ، شروطی را پیمان گرفته ام ؛ هیچ دشمنی با تو دشمنی نمی ورزد جز آن که او در رحم مادرش شرکت می نماید .

و این است معنای فرمایش خداوند متعال که می فرماید :

«وَشارِكْهُمْ فِي الأَمْوالِ وَالأَوْلادِ» (۱) .

«و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی» . (۲)

۸۲۶ / ۹ - باز در همان کتاب آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

يا عليّ ! قد غفر اللَّه تعالى لك ولأهلك ولشيعتك ومحبّي شيعتك ، ومحبّي محبّي شيعتك ، فأبشر فإنّك الأنزع البطين ، منزوع من الشرك ، بطين من العلم . (۳)

ای علی ! به راستی که خدای متعال تو را بخشید و همچنین خانواده تو و شیعیان و دوستان شیعیان و دوستداران دوستان شیعیان تو را بخشید ، مژده باد تو را که تو انزع بطین (دور شده از شرک، و سرشار از علم و دانش) هستی.

۱- سوره إسراء ، آیه ۶۴ .

۲- تفسیر فرات : ۲۴۲ ح۷ ، بحار الأنوار : ۱۷۲/۳۹ ح ۱۲ .

۳- این روایت را خوارزمی در المناقب : ۲۹۴ ح ۲۸۴ ، شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود : ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس۱۱ ، علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۱۰۱/۶۸ ح ۹ ، دیلمی رحمه الله در إرشاد القلوب : ۸۳/۲ ، و طبری رحمه الله در بشاره المصطفی : ۱۸۴ نقل کرده اند .

۸۲۷ / ۱۰ – باز در همان کتاب می خوانیم : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لمبارزه علیّ بن أبی طالب لعمرو بن عبدود أفضل من عمل اُمّتی إلی یوم القیامه . (۱)

همانا مبارزه علیّ بن ابی طالب با عمرو بن عبدود (پهلوان نامی عرب) برتر از عمل اُمّت من تا روز قیامت است .

۸۲۸ / ۱۱ – باز در همان کتاب آمده : انس گوید :

آگاه شدیم که روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام دلش می خواسته جگر بریان با نان نرم میل کند ، و این خواسته تا یک سال دوام داشت ، روزی در حالی که روزه بود این خواسته اش را به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید ، آن حضرت این غذا را برای پدر بزرگوارش آماده می سازد .

هنگامی که می خواهد افطار نماید سائلی در می زند، علی علیه السلام می فرماید:

یا بنیّ ! احملها إلیه لایقرء صحیفتنا غداً « أَذْهَبْتُمْ طَیِّباتِکُمْ فی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِها » (۲) .

فرزندم ! این طعام را به آن سائل بده تا فردای قیامت این آیه را برای ما نخوانند که : «از طیّبات زندگیتان در دنیا استفاده کردید و از آن بهره بردید».

۸۲۹ / ۱۲ – باز در همان منبع آمده است : ابی مغنم مسلم بن اوس و جاریه بن قدامه سعدی در مجلس امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشتند ، حضرت بر فراز منبر در مسجد کوفه سخن می گفت و می فرمود :

سلونی من قبل أن تفقدونی ، فإنّی لا اُسئلُ إلّا اُجیب عمّا دون العرش ، لایقولها بعدی إلّا کذّاب أو مفتری .

از من بپرسید ، پیش از آن که مرا نیابید ، چرا که هر چیزی که پایین تر از

۱– مصباح الأنوار : ۱۲۹ و ۱۶۱ (مخطوط) ، تأویل الآیات : ۶۹۰/۲ ح ۱۱ ، بحار الأنوار : ۱۶۵/۳۶ ح ۱۴۷ و ۱/۳۹ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۳۳۰/۴ ح ۲ ، جامع الأخبار : ۵۳ ح ۱۲ ، الطرائف : ۶۰ ح ۵۸ .
۲– سوره احقاف ، آیه ۲۰ .

عرش است از من پرسیده شود پاسخ آن را می دهم ، پس از من ، کسی چنین ادّعایی نمی کند ، مگر دروغگو و افترا زننده .

از گوشه مسجد مردی برخاست که در گردنش کتابی - مانند قرآن - داشت، چهره ای گندمگون ، قامتی بلند و موهای مجعّد داشت ، گویی از یهودیان عرب بود ، او رو به علی علیه السلام کرد و با صدای بلند گفت : ای کسی که ادّعا می کنی آنچه را که نمی دانی و پیشقدم می شوی آنچه را که نمی فهمی (!!!) اکنون من از تو می پرسم و تو پاسخ بده .

یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام از گوشه و کنار مجلس به سوی او پریده و خواستند به او حمله نمایند ؛ ولی امیر مؤمنان علی علیه السلام از آنان جلوگیری نموده و فرمود :

او را رها نمایید ، و شتاب نکنید ، چرا که با شتاب و سبک عقلی حجّتهای خدا اقامه نمی شود، و با شتاب پرسشگر هم براهین خدا آشکار نمی گردد .

آنگاه رو به آن مرد کرد و فرمود : با هر زبانی که می خواهی و با همه فهم و دانشت بپرس که - ان شاء اللّه - پاسخ می دهم .

آن مرد پرسید : فاصله میان مغرب و مشرق چقدر است ؟

حضرت فرمود : به اندازه مسافت هوا .

پرسید : مسافت هوا چیست ؟

فرمود : دوران و چرخش فلک .

پرسید : اندازه دوران و چرخش فلک چقدر است ؟

فرمود : سیر یک روز خورشید .

آن مرد گفت : راست گفتی . (پس بگو :) قیامت کی برپا می شود ؟

فرمود : هنگام حضور مرگ و فرا رسیدن اجل .

گفت : راست گفتی ، عمر دنیا چقدر است ؟

فرمود : گفته شده : هفت هزار ، سپس بی پایان است .

آن مرد گفت : راست گفتی ، بکّه و مکّه کجاست ؟

فرمود : مکّه اطراف حرم و بکّه محلّ و موضع کعبه است .

آن مرد گفت : راست گفتی ، پس چرا مکّه به این اسم نامیده شده ؟

فرمود : چون خدای متعال زمین را از زیر آن کشید .

پرسید : چرا بکّه گویند ؟

فرمود : چون در آنجا گردنهای گردنکشان و ستمکاران خم و چشمهای گنهکاران گریان گردید .

آن مرد گفت : راست گفتی ، خداوند متعال پیش از آنکه عرش را بیافریند در کجا بود ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

سبحان اللَّه الّذی لایدرک کنه صفته حمله عرشه علی قربهم من کرسیّ کرامته ، ولا الملائکه المقرّبین من أنوار سبحات جلاله ، ویحک! لایقال للّه : أین ، ولا بِم ، ولا فیم ، ولا أنّی ، ولا حیث ، ولا کیف .

پاک و منزّه است خدایی که حاملان عرش او کُنه صفت او را درک نمی کنند ، با اینکه به کرسی کرامت او نزدیک هستند ، و فرشتگان مقرّب یارای درک انوار جلال او را ندارند . وای بر تو ! برای خداوند نمی توان گفت که خدای کجاست ؟ و به چه چیز است ؟ و چطور است ؟ و در کجاست ؟ و چگونه است ؟ (او خالق زمان و مکان است و در زمان و مکان نمی گنجد و هرگز به آن مقیّد نمی گردد) .

آن مرد گفت : راست گفتی ، پیش از اینکه خدای متعال آسمان و زمین را بیافریند عرش او چقدر بر روی آب بود ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : آیا می توانی خوب حساب کنی ؟

گفت : آری .

حضرت فرمود : اگر زمین را پر از دانه های خردل کنند، تا آنکه میان زمین و آسمان پر شود ، آنگاه به تو اجازه دهند با این ضعفت ، آنها را دانه دانه از مشرق تا مغرب حمل کنی ، و به تو عمر طولانی و توانایی انجام این کار را بدهند تا اینکه آنها را حمل نموده و بشماری ؛ آسان تر از شمارش عدد سالهایی است که عرش، پیش از آفرینش آسمان و زمین بر روی آب بوده ، همانا من جزئی از یک دهم از هزاران هزار جزء آن را به تو گفتم ، و از کاستی و محدود نمودن این امر به سوی خدا استغفار می نمایم .

راوی گوید : آن مرد سرش را تکان داد و گفت : گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست ، و این اشعار را سرود :

حُزت أقاصی العلوم فما *** تبصر أن نوظرت مغلوباً

وأنت أصل العلم یا ذاالهدی *** تجلو من الشکّ الغیا هیبا

لاتنثنی عن کلّ اُشکوله *** تبدی إذا حلّت أعاجیبا

به عالی ترین مراتب دانش دست یافته ای و دیده نشد تو در مناظره دچار شکست شوی .

تو ریشه و سرچشمه علم و دانشی ای راهنمای هدایت ! که تیرگی های شکّ و تردید را برطرف می سازی .

تو از هیچ معضل و مشکل علمی به زانو درنمی آیی ؛ و زمانی که مشکلات را حلّ نمایی شگفتیهایی آشکار می گردد . (۱)

۸۳۰ / ۱۳ - عبدالواحد بن زید گوید : من به حجّ خانه خدا مشرّف شدم ، مشغول طواف کعبه بودم ، ناگاه چشمم به دو کنیزی افتاد که در کنار رکن یمانی ایستاده بودند ، یکی از آنها به خواهرش گفت : نه ، به حقّ برگزیده بر وصیّت و جانشینی، حکم کننده به مساوات و برابری ، دادگر در قضاوت ، دارای بیّنه عالی و نیّت درست ، شوهر فاطمه مرضیّه علیها السلام ! چنین و چنان نبود .

من صدای او را می شنیدم، رو به او کرده و گفتم: اینکه توصیف می کردی، کیست ؟

گفت : سوگند به خدا ! او مهتر مهتران ، راه رسیدن به احکام ، قسمت کننده بهشت و دوزخ ، کشنده کفّار و فجّار ، پرورش دهنده اُمّت و رئیس پیشوایان ، امیر مؤمنان و امام مسلمانان ، شیر همیشه پیروز و غالب ،

۱- إرشاد القلوب : ۲۵۷/۲ ، بحار الأنوار : ۱۲۶/۱۰ ح۶ . علّامه مجلسی رحمه الله این روایت را در ج : ۲۳۱/۵۷ ح ۱۸۳ از «المحتضر» و در ج : ۳۳۶/۵۷ ح ۲۷ از «المشارق» نقل کرده است .

ابوالحسن علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است .

عرض کردم : از کجا علی علیه السلام را می شناسی ؟

گفت : چگونه نشناسم کسی را که پدرم در رکاب او در جنگ صفّین به شهادت رسید . روزی آن حضرت نزد مادرم آمد و فرمود :

کیف أصبحت یا اُمّ الأیتام ؟

ای مادر یتیمان ! چگونه صبح کردی ؟

مادرم گفت : خیر است ای امیر مؤمنان !

آنگاه من و این خواهرم را به حضرتش نشان داد . من مبتلا به بیماری پوستی جُدَری بودم ، سوگند به خدا! چنان این بیماری در من اثر کرده بود که چشمانم را از دست داده بودم ، هنگامی که حضرتش مرا با آن حال دید آهی کشید و این اشعار را قرائت فرمود :

ما إن تأوَّهت من شی ء رزیت به *** کما تأوّهت للأطفال فی الصغر

قد مات والدهم من کان یکفلهم *** فی النائبات وفی الأسفار والحضر

به چیزی آه نکشیدم که به آن مصیبت زده باشم مانند آهی که برای اطفال به خاطر کوچکی آنها کشیده ام . کودکانی که پدرشان را از دست داده اند و چه کسی در سختی ها و سفر و حضر به آنان رسیدگی می کند ؟

آنگاه دست مبارکش را بر صورت بیمار من کشید ، در همان لحظه چشمانم باز شد . سوگند به خدا ! ای پسر برادرم ! چنان چشمانم خوب شد که رمیدن شتر را در شب تاریک می بینم و این به برکت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام است .

آنگاه مولایمان علی علیه السلام چیزی از بیت المال برای ما عطا فرمود و دلهای ما را مسرور نمود و بازگشت .

عبدالواحد گوید : وقتی این سخن از او شنیدم برخاستم و دیناری چند

از هزینه سفرم برداشته و به او دادم و گفتم : ای دختر ! بگیر این چند درهم را و در موقعش خرج کن .

گفت : از جانب من مال خودت باشد ای مرد ! ما بهترین ارث را از بهترین انسان به ارث بردیم . سوگند به خدا ! امروز ما جزء عیال و خانواده ابا محمّد حسن بن علی علیهما السلام هستیم .

پس روی برگرداند و این اشعار را می خواند:

ما نیط حبّ علیّ فی خناق فتی *** إلّا له شهدت بالنعمه النعم

ولا له قدم زلّ الزمان به *** إلّا له أثبتت من بعدها قدم

ما سرّنی أن أکن من غیر شیعته *** لو أنّ لی ما حوته العرب والعجم

مهر علی علیه السلام از گردن جوانی آویخته نشده جز آنکه به او بهترین نعمتها گواهی داده شد .

و هرگز گام های او از زمانه نلغزیده جز آنکه پس از آن ، گام هایش استوار گشت .

اگر من جز شیعه او بودم ؛ اگر دارایی عرب و عجم مال من بود مرا خوشحال و مسرور نمی کرد . (۱)

۸۳۱ / ۱۴ - اعمش گوید : سالی به حجّ بیت اللّه الحرام مشرّف بودم ، در یکی از منازل فرود آمدم ، زن نابینایی را دیدم که می گفت : ای برگرداننده آفتاب درخشان بر علیّ بن ابی طالب علیه السلام ، بعد از آنکه غروب کرده بود ، چشم مرا باز گردان .

اعمش گوید : من از سخن او در شگفت شده و دو دینار از جیبم بیرون آورده و به او دادم .

او با دستانش آن دو دینار را لمس کرده و به طرف من انداخت و گفت : ای مرد ! مرا به خاطر فقر و بینوایی خوار نمودی ، افّ بر تو ، همانا کسی که

۱- الأربعون حدیث «شیخ منتجب الدین : ۷۵ حکایت ۱ ، الخرائج : ۵۴۳/۲ ح ۵ ، المناقب : ۳۳۴/۲ ، الثاقب فی المناقب : ۲۰۴ ح ۱۱ ، بشاره المصطفی : ۷۱ ، بحار الأنوار : ۲۲۰/۴۱ ح ۳۲ .

آل محمّد علیهم السلام را دوست بدارد هرگز خوار و ذلیل نمی شود .

اعمش گوید : من برای انجام حجّ به راه خود ادامه دادم ، و مناسک حجّم را انجام دادم و به سوی منزلم رهسپار شدم ، و در این مدّت همه فکر و ذکرم در مورد آن زن بود ، تا اینکه به همان مکان رسیدم ، ناگاه آن خانم را دیدم که دارد نگاه می کند ، رو به او کرده گفتم : ای زن ! مهر و محبّت علیّ بن ابی طالب علیه السلام با تو چه کرد ؟

گفت : ای مرد ! من شش شب خداوند را به آن حضرت قسم دادم ، شب هفتم که شب جمعه بود در خواب دیدم که آقایی به خوابم آمد و به من فرمود : ای زن ! آیا علیّ بن ابی طالب را دوست می داری ؟

عرض کردم : آری .

فرمود : دستت را روی چشمت بگذار ، آنگاه دعایی خواند و فرمود :

خداوندا ! اگر این زن با نیّت درست علیّ بن ابی طالب را دوست می دارد ، پس بینایی چشمانش را باز گردان .

سپس به من فرمود : دستت را از روی چشمت بردار .

من دستم را از روی چشمم برداشتم ، ناگاه در خواب مردی را در برابر خودم دیدم ، عرض کردم : تو چه کسی هستی که خداوند به سبب تو به من احسان نمود ؟ فرمود :

أنا الخضر ، أحبّی علیّ بن أبی طالب علیه السلام ، فإنّ حبّه فی الدنیا یصرف عنک الآفات ، وفی الآخره یعیذک من النار .

من خضر هستم ، علیّ بن ابی طالب علیه السلام را دوست بدار که دوستی او در دنیا بلاها و آفات را از تو دور می کند و در آخرت از آتش جهنّم پناهت می دهد . (۱)

۱- الأربعون حدیث « شیخ منتجب الدین : ۷۷ حکایت ۲ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۹/۴۲ ح ۱۱ از کتاب صفوه الأخبار (مخطوط) و در ج : ۴۴/۴۲ ح ۱۷ از تفسیر فرات : ۲۲۸ ح ۲ (با تفاوت) نقل کرده است .

۸۳۲ / ۱۵ - شیخ فقیه ، منتجب الدین علیّ بن حسین حاستی در «اربعون حدیث» خود می نویسد: قتاده گوید :

روزی اروی ، دختر حارث بن عبـدالمطلب در مـدینه نزد معاویه آمـد ، او پیرزن سالمنـدی بود ، هنگامی که چشم معاویه به او افتاد گفت : خوش آمدی ای خاله ! بعد از ما حالت چه طور است ؟!

اروی گفت : تو چطوری پسر خواهرم ؟! به راستی که کفران نعمت و ناسپاسی کردی ، و با پسرعمویت بد رفتاری نمودی ، و خود را به غیر اسمت نامیدی و امری را که حق تو نبود بدست گرفتی... - تا آخر سخن او

معاویه در پاسخ او گفت : ای خاله ! حاجتت را بگو و این افسانه های گذشتگان را رها کن .

اروی گفت : برای من دو هزار دینار ، دو هزار دینار و دو هزار دینار می دهی .

معاویه گفت : با دو هزار دینار اوّلی چه می کنی ؟

گفت: با آن چشمه ای جوشان در سرزمینی پست می خرم و به نیازمندان فرزندان حارث بن عبدالمطّلب می بخشم .

معاویه گفت : دو هزار دینار مال تو ، با دو هزار دینار دوّم چه می کنی ؟

اروی گفت : به وسیله آن فقرای فرزندان حارث بن عبدالمطلب را با هم کفوان خودشان به ازدواج همدیگر درمی آورم .

معاویه گفت : آن هم از آن توست ، با دو هزار دینار سوّم چه می کنی ؟

اروی گفت : در سختیهای روزگار آن را مصرف کرده و به زیارت خانه خدا می روم .

معاویه گفت : این هم از آن توست .

سپس معاویه افزود : سوگند به خدا ! اگر پسر عمویت علی زنده بود چنین احسانی به تو نمی کرد .

اروی گفت : راست گفتی . همانا علی علیه السلام امانت خدا را حفظ کرد و تو آن را ضایع نموده و در مال خدا خیانت کردی .

آنگاه اروی ناراحت شد و گفت : آیا در مورد علی علیه السلام سخن می گویی ! خداوند دهانت را بشکند ، و بلایت را سخت کند !

آنگاه اروی با صدای بلند ناله زد و گریست و اشعار ابی اسود دؤلی (۱) را خواند که :

ألا یا عین ویحک أسعدینا *** ألا فابکی أمیرالمؤمنیا

رزئنا خیر من رکب المطایا *** وجرّ بها ومن رکب السفینا

ومن لبس النعال ، ومن حفاها *** ومن قرأ المثانی والمئینا

إذا استقبلت وجه أبی حسین *** رأیت البدر راق الناظرینا

ألا فابلغ معاویه بن حرب *** فلا قرّت عیون الشامتینا

أفی الشهر الحرام فجعتمونا *** بخیر الناس طرّاً أجمعینا

نعی بعد النبیّ فدته نفسی *** أبو حسن وخیر الصالحینا

کأنّ الناس إذ فقدوا علیّاً *** نعام ضلّ فی بلد عرینا

فلا واللّه لا أنسی علیّاً *** وحسن صلاته فی الراکعینا

لقد علمت قریش حیث کانت *** بأنّک خیرهم حسباً ودیناً

فلایفرح معاویه بن حرب *** فإنّ بقیّه الخلفاء فینا

آگاه باش! ای دیده ام ! وای بر تو ، مرا یاری کن ، آگاه باش و بر امیر مؤمنان گریه کن .

ما به مصیبت بهترین کسی که بر مرکب سوار شد و با آن جولان زد و سوار شتر بیابان گشت ، مبتلا شدیم . و کسی که نعلین پوشید و کسی که آن را بیرون آورد و کسی که قرآن و آیات آن را قرائت نمود . در آن هنگام که دیدگانت به چهره ابو حسین می افتد ، گویی ماه کامل را

۱- گفته شده که این اشعار از خود اروی است .

دیـده ای که دیدگان را روشن می کند. آگاه باش و به معاویه بن حرب برسان که چشم شـما شـماتت کنندگان هرگز روشـن نخواهد شد . آیا در ماه حرام ، ما را به مصیبت بهترین همه مردم مبتلا ساختید؟

قربان کسی که پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت ، او ابوحسن و بهترین شایستگان بود .

گویا مردم پس از شـهادت علی علیه السلام همانند چهارپایانی هستد که در میان شهرشان گم گشته و حیرانند. سوگند به خدا ! هرگز علی علیه السـلام را و نمـاز نیکوی او را در میـان نمـازگزاران فراموش نخواهم کرد . (ای علی!) به راستی از زمـانی که قریش خود را شـناخت ، فهمید که تو از بهترین آنها از جهت نژاد و دین هستی . بنابراین ، ای معاویه بن حرب! شاد مباش چرا که باقی مانده خلفا و جانشینان در میان ما است .

راوی گویـد : در این هنگام معاویه ملعون نیز گریست و گفت : ای خاله ! به خـدا سوگنـد ! ابوالحسن چنین بود که تو گفتی ، آنگاه دستور داد آنچه اروی خواسته بود ، به او دادند . (۱)

۸۳۳ / ۱۶ - محمّد بن سلیمان گوید : پدرم - که نخستین اصحاب رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم را درک کرده بود ، گوید : من از زرّ بن حبیش شنیدم که می گفت :

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السـلام به شـهادت رسـید قاصـد مرگ او به مدینه آمد ، مدینه از این خبر دردناک یکپارچه ضجّه و ناله و گریه شد ، و خاطره روز وفات رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم زنده گشت . مردم خود را با سرعت به خانه عایشه رساندند وقتی دیدند این خبر به او هم رسیده ، باز گشتند .

تا اینکه بامداد فردا فرا رسید ، خبر رسید که امّ المؤمنین (!!!) عایشه

۱- الأربعون حدیث شیخ منتجب الدین : ۸۹ ، حکایت ۱۰ ، المنتخب طریحی : ۷۶ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۱۱۸/۴۲ (به صورت ارسال) نقل کرده است .

عازم حرکت به سوی مرقد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است . مردم با سرعت خود را به او رساندند ، او از شدّت گریه و زیادی اشک توان سخن و پاسخ مردم را نداشت ، و مردم همچنان دور او را گرفته بودند ، او آمد و به درگاه مرقد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید ، آنگاه دستانش را کنار در گذاشت و فریاد زد :

سلام بر تو ای آقای پیامبران ، سلام بر تو ای سرور شفیعان ، سلام بر تو ای بهترین کسی که پیراهن و ردا را بر تن کرد ، و بزرگوارترین کسی که نعلین را پوشید ، سلام بر تو و بر دو همراهت ابوبکر و عمر (!!) ، سوگند به خدا ! خبر مرگ بهترین مردم را به سوی تو آورده ام و بر نزدیکترین فرد تو ندبه می کنم ، سوگند به خدا ! پسرعموی تو که هرگز فضایلش فراموش نمی شود ، کشته شد . سوگند به خدا ! حبیب تو مرتضی کشته شد ، سوگند به خدا ! همسر بانوی بانوان فاطمه زهرا علیها السلام کشته شد ، ای رسول خدا ! اگر هم اکنون سنگ قبر برداشته شود خواهی دید که من اشک ریزان و واله و حیران هستم .

آنگاه عایشه استرجاع نموده و گفت : «إنّا للّه وإنّا إليه راجعون» ، سپس دستور داد میان او و مردم پرده ای زده شود ، پس از آن گفت : ای مردم ! برای شما چه شده است ؟ برای چه اجتماع نموده اید ؟ چه می گویید ؟

گفتند : ای امّ المؤمنین (!!!) نظر تو در مورد علیّ بن ابی طالب علیه السلام چیست ؟

عایشه گفت : ای مردم ! می خواهید در مورد علی علیه السلام چه بگوییم ؟ سوگند به خدا ! او سرور جانشینان پیامبران و پسر عموی خاتم پیامبران بود ، او پیشوای پرهیزکاران و برگزیدگان بود ، او شوهر زهرای بتول و شمشیر برّان و کشیده شده خداوند بر علیه دشمنان بود ، او امیر نیکوکاران و قاتل کافران و یکی از عشره مبشّره بود ، پیشرو جهادگران شما و پیشگام در سعی و کوشش بوده ، هم پیمان با شب زنده داری و معدن فکر ، استوار

کننده دین و مولای مؤمنان ، انزع بطین ، عقل استوار ، قوی در دین خدا ، و قیام کننده به امر خدا بود .

ای مردم ! همانـا میـان من و علی بلاها و سـختیهایی در شـبهای تاریک در محلّه های بصـره بود - ای کاش ! باز می گشت ، و کدام بازگشت است که بیداد آن را گرد آورده ، و خواب آن را تسـکین داده و آرام بخشد - من بر شتری سوار شده و تلّ ها را پشت سـر گذاشـته و آمدم تا این که میان لشـکرش قرار گرفتم ، بعد از دو خاکریز سـرخ ، او را دیدم که دوری سفر مانع از بیـداری و شب زنـده داریش نبود ، نزدیکش شدم تا این که در برابرش ایسـتادم ، او صورت خود را بر خاک گذاشـته و گریه می کرد و بلند می گریست و مانند زن جوان مرده به خود می پیچید و می گفت :

«سجد لک وجهی ، وخضع لک قلبی ، واستسلم لأمرک نفسی ، فکیف المفرّ غداً من ألیم عذابک ، وشدید عقابک» .

صورتم برای تو بر خاک است ، و قلبم برای تو فروتن و جانم تسـلیم امر توست ، پس فردای قیامت چگونه می توان از شکنجه دردناک و عقاب سخت تو فرار کرد .

عـایشه گویـد : من نزدیـک شـدم تـا اینکه در برابرش قرار گرفتم ، و سـرش را بر دامنم گرفتم و خاک را از گونه هایش پاک کردم (!!!) ، آنگاه از نزد او بازگشتم ، در حالی که او بهترین بندگان خدا در نزد من بود .

زرّ بن حبیش گوید : آنگاه عایشه خود را بر روی قبر پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم انداخت و می گریست و ناله می زد و می گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر هدایت ! سوگند به خدا! حامل لوای تو در فردای قیامت ، کشته شد .

آنگاه نگاهی به مردم کرد ، دیـد همه گریه می کننـد ، رو به آنها کرد و گفت : ای مردم ! گریه کنید ! سوگند به خدا ! امروز گریه گوارا است ، امروز محمّد مصطفی و فاطمه زهرا علیهما السلام وفات نموده اند .

وقتی دید مردم مشغول گریه اند ، نفس عمیقی کشید و خود را به قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انداخت، سوگند به خدا ! من گمان کردم که روحش از دنیا مفارقت کرده است ، پس زنان قریش او را به خانه اش بردند ، او می گفت:

عجبت لقوم یسألونی عن الّذی *** فضائله مشهوره فی المشاهد

فجدّد حزنی واستهلّت مدامعی *** لوجهک یا من یرتجی للشدائد

شگفتم از گروهی که از من در مورد کسی می پرسند که فضایلش در مشاهد مشهور است . پس حزن و اندوهم تازه گشت و اشکم بر چهره تو جاری شد ، ای کسی که تو در شداید و سختیها دست امید به سوی تو دراز می گردد . (۱)

۸۳۴ / ۱۷ - نویسنده رحمه الله گوید : ما در جلد اوّل این کتاب ، صفحه ۸۴۹ [ح ۶۵۱] حکایتی را در مورد فضایل سادات به صورت اجمال نقل کردیم . ولی پس از پایان یافتن جلد نخست ، اصل آن حکایت را به صورت تفصیل بدست آوردیم ، اینک از آنجایی که نقل آن خالی از فایده نیست تفصیل قصّه را بیان می نماییم :

ابراهیم بن مهران گوید : در شهر کوفه در همسایگی ما مرد بقّالی زندگی می کرد ، کُنیه او اباجعفر بود . وی شخص خوش معامله ای بود ، هرگاه یکی از علویان برای خرید نزد او می رفت ، مضایقه نمی کرد ، اگر پول به همراه داشت جنس را می داد و گرنه به نوکرش می گفت : به حساب علیّ بن ابی طالب علیه السلام بنویس .

او مدّتی به همین منوال سپری کرد ، پس از مدّت زمانی ورشکست

۱- الأربعون حدیث» شیخ منتجب الدین : ۹۲ حکایت ۱۱ . گفتنی است که در این منبع چنین نقل شده ؛ ولی کینه و عداوت عایشه با امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتب تاریخ مسطور است ، و نقش او در خاموش کردن نور خدا بر اندیشمندان پوشیده نیست ، به همین جهت روایت شده : وقتی خبر شهادت علی علیه السلام به گوش عایشه رسید سجده شکری بجا آورد و اظهار سرور و شادی نمود و از وجد و خوشحالی اشعاری چند خواند . رجوع شود به تاریخ طبری: ۸۸/۷ ، طبقات ابن سعد: ۴۰/۳ و نقش عایشه در تاریخ اسلام : ۳۸۰ . (مترجم)

گشته و فقیر شد و ناچار در مغازه را بسته و خانه نشین شد . او هر روز دفتر حسابش را بررسی می کرد ، وقتی می فهمید یکی از بدهکارانش زنده است ، کسی را نزد او می فرستاد و طلب خود را از او می گرفت و هر کسی را که می فهمید از دنیا رفته و چیزی باقی نگذاشته اسمش را خط می کشید.

روزی کنار در خانه اش نشسته بود و دفتر حسابش را بررسی می کرد ، ناگاه مردی ناصبی از آنجا عبور می کرد ، او به طرز مسخره آمیزی گفت : بدهکار بزرگت علیّ بن ابی طالب چکار کرد ؟

مرد بقّال از شماتت ناصبی غمگین شد برخاست و وارد منزلش شد . شب فرا رسید ، خوابید ، در عالم خواب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دید که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در برابرش راه می روند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو بزرگوار فرمود پدرتان کجاست ؟

:امیر مؤمنان علی علیه السلام که پشت سر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود فرمود : ای رسول خدا ! من اینجا هستم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چرا بدهی این مرد را نمی پردازی ؟

علی علیه السلام عرض کرد : ای رسول خدا ! این - کیسه - حقّ او در دنیاست که آن را برای او آورده ام .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : کیسه را به آن مرد بده .

ابو جعفر بقّال گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام کیسه پشمینه ای به من داد و فرمود : این حقّ توست ، بگیر .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود :

خذه ، ولاتمنع من جاءَك من ولده یطلب من عندك ، وامض لا فقر علیك بعد هذا الیوم .

این کیسه را بگیر ، و هر که از فرزندانش برای خرید نزد تو آمد مضایقه نکن و جنس بده که پس از امروز ، دیگر برای تو فقر و نداری نخواهد بود .

مرد بقّال گوید : وقتی از خواب بیدار شدم ، کیسه در دستم بود ، زنم را

صدا زده و گفتم : فلانی ! خوابیده ای یا بیداری ؟

گفت : من بیدارم .

گفتم : چراغ را روشن کن .

او برخاست و چراغ اتاق را روشن کرد ، من کیسه را به او دادم ، نگاه کرد ، دید هزار دینار در آن است .

زنم گفت : ای مرد ! نکند فقرت تو را واداشته یکی از تجّار را فریب داده و مالش را گرفته باشی ؟!

گفتم : نه به خدا ! ولیکن قصّه چنین است . آنگاه به دفتر حسابم نگاه کردم و آن پول - بی کم و زیاد - به همان مقدار بود که به نام علیّ بن ابی طالب علیهما السلام نوشته بودم . (۱)

۸۳۵ / ۱۸ - در کتاب «الأربعین» نوشته یکی از اهل سنّت آمده است : ابن أبقع اسدی ، یکی از غلامان امیر مؤمنان علی علیه السلام گوید :

با گروهی از مردم به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام در صحرای بی آب و علفی بودیم ، شب فرا رسید ، حضرتش در جستجوی محلّی بودند که فرود آیند . آن حضرت در موضعی فرود آمده و مردم نیز فرود آمدند .

من نیز افسار قاطرش را گرفتم ، ساعتی نگذشت ناگاه دیدم قاطر از ترس به هیجان درآمده گوشهایش را بالا می برد و پاهایش را بر زمین می زند و مرا می کشاند .

وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام این حرکت را احساس کرد از خواب بیدار شده و فرمود :

چه خبر است ؟

عرض کردم : قاطر به هیجان آمده و بی قراری می کند .

۱- الأربعون حدیث شیخ منتجب الدین : ۹۵ حکایت ۱۲ ، فضائل السادات : ۳۴۳ . این روایت را ابن شاذان رحمه الله در فضائل خود : ۹۵ نقل کرده ، و در الروضه : ۱۱۹ و بحار الأنوار : ۷/۴۲ ح۸ به صورت ارسال نقل شده است .

حضرت فرمود : احساس می کنم که حیوان درنده ای در این نزدیکی ها دیده باشد .

آنگـاه حضـرتش برخاست و شمشـیرش را حمایل نمود و نگاه کرد و حیوان درنـده ای را دیـد و به او فریاد زد . حیوان درنـده توقّف کرد ، حضرت به طرفش رفت ، وقتی حضرت به کنار حیوان رسید ، درنده پاهای حضرتش را همانند گربه که ته دیگ را می لیسد ، می لیسید ، حضرت کنار گوش او ایستاد و فرمود :

برای چه اینجا آمده ای ؟

ما از آن حیوان همهمه ای شنیدیم ، ولی منظورش را نفهمیدیم . حضرت رو به ما کرد و فرمود : آیا می دانید چه می گوید ؟

عرض کردیم : نه .

فرمود : او از من اجازه می خواهد که همین امشب به قادسیّه رفته و سنان بن وابل را بخورد .

و نیز می گوید: من بر کسانی که با محمّد و آل محمّد علیهم السلام دشمنی دارند مسلّط هستم . و این در حالی است که سنان با من به جنگ برخاست در حالی که با من معاهده بسته بود و اکنون پیمان شکسته است .

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام به درنده گفت : برو و کارت را انجام بده .

درنده رفت و ما شب را در همانجا ماندیم و امیر مؤمنان علی علیه السـلام به جایگاه خود بازگشت . بعد ، از قادسیّه خبر رسید که شب گذشته درنده ای سنان را دریده و خورده است .

همراهان حضـرت علی علیه السـلام به همراه حضرتش به سوی قادسیّه رفتند و اهالی قادسیّه را از قضیّه گفت و گوی علی علیه السلام با درّنده آگاه نمودند ، من از این جریان شگفت زده شدم .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ممّا تعجّب ؟ هذا أعجب أم الشمس أم العین أم الکواکب ؟

فوالّذی فلق الحبّه وبرئ النسـمه لو أحببت أن أری الناس ممّا علّمنی رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسلم من الآیات والمعجزات والعجائب لکان یرجعون کلّهم کفّاراً ، الحدیث .

از چه تعجّب می کنی ؟ آیـا این شـفگت انگیز است یا خورشـید یا ماه یا سـتارگان ؟ سوگنـد خـدایی را که دانه را شـکافت و موجود زنده را آفرید ! اگر بخواهم آیات ، نشانه ها ، معجزات و شـگفتیهایی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من یاد داده به مردم نشان دهم هر آینه مردم (به جهت نداشتن ظرفیّت) کافر خواهند شد ... . (۱)

باز در همان منبع آمده است : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود :

یـا علیّ ! إذا کـان یوم القیـامه أخـذت بحجزه اللّه عزّوجلّ وأخـذت أنت بحجزتی ، وأخـذ ولـدک بحجزتک ، وأخـذت شیعه ولدک بحجزتهم ، فتری أین یؤمر بنا ؟ (۲)

ای علی ! به هنگام رسـتاخیز ، من دامان لطف پروردگار را خواهم گرفت ، تو نیز دامان من ، و فرزندان تو دامان تو ، و شیعیان فرزندانت دامان آنها را خواهند گرفت ، آیا فکر می کنی ما را به کجا دستور می دهند برویم ؟

۸۳۶ / ۱۹ - در جلد نخست همین کتاب در بخش مناقب و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السـلام حدیثی را از انس که از رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده بود ، در شماره صد و سی و یکم (۳) آوردیم ، اینک برای رفع اشکالی که بر حدیث وارد می شـد ، حـدیثی را از بریـده که از رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت کرده ، نقل می کنیم که این حدیث را حسن بن ابی الحسن بن محمّد دیلمی نیز در مناقب خود از بریده نقل نموده است.

۱- المجموع الرائق : ۳۶۹/۲ ح ۳۷ . نظیر این روایت را ابن شاذان رحمه الله در الفضائل : ۱۷۰ آورده است .

۲- بشاره المصطفی : ۱۳۶ . این روایت را خوارزمی در مقتل الحسـین علیه السـلام : ۱۰۶ ، و علّامه مجلسـی رحمه الله در بحار الأنوار : ۷۹/۴۰ ضمن ح ۱۱۳ از «الفردوس» نقل نموده اند .

۳- این حدیث در ج :۳۴۸/۱ ح ۲۳۴ همین کتاب ذکر شده است .

بریده گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام حسنه لایضرّ معها سیّئه مع أداء الفرائض ، وبغضه سیّئه لاینفع معها حسنه ولو أدّی الفرائض . (۱)

مهر علیّ بن ابی طالب علیه السلام حسنه ای است که با انجام فرایض ، هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند ، و بغض و دشمنی با علی علیه السلام گناهی است که هیچ حسنه ای با آن فایده ندارد ، گرچه همه فرایض نیز انجام داده شود .

۸۳۷ / ۲۰ - باز در همان منبع آمده است : ابن مسعود گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

حبّ علیّ علیه السلام حلقه معلّقه بباب الجنّه ، من تعلّق بها دخل الجنّه . (۲)

مهر و محبّت علی علیه السلام بسان حلقه ای بر در بهشت آویزان است ، هر که بدان آویزان شود وارد بهشت می گردد .

۸۳۸ / ۲۱ - باز در همان منبع آمده : ابن عبّاس رحمه الله در وصف علی علیه السلام گوید :

زنان از آوردن مانند علی بن ابی طالب علیه السلام نازا و عقیم اند ، سوگند به خدا ! همانند او را - در همه حالاتش - نه دیده و نه شنیده ام ، به راستی که او را در برخی از مواقف جنگ صفّین دیدم که عمّامه سفیدی بر سر بسته بود ، گویی چشمانش همانند چراغ می درخشید ، آن حضرت در کنار عدّه ای از یارانش ایستاده بود تا اینکه نزد من آمد ، من در میان گروهی از مردم بودم ، آنگاه رو به مردم کرد و فرمود :

یا معاشر المسلمین ! إستشعروا الخشیه ، وغضّوا الأصوات ، وتَجَلْبَبوا السکینه ، وأکملوا اللامه وأقلقوا السیوف قبل السلّه ،

۱- إرشاد القلوب : ۴۸/۲ ، الفردوس : ۱۴۲/۲ ح ۲۷۲۵ ، کشف الغمّه : ۹۲/۱ ، بحار الأنوار : ۲۴۸/۳۹ ح ۱۰ ، المناقب خوارزمی : ۷۵ ح ۵۶ .

۲- این روایت را خوارزمی در المناقب : ۳۲۴ ح ۳۳۱ ، ابن شهراشوب در المناقب : ۱۶۱/۲ ، و علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۲۰۶/۳۹ نقل نموده اند .

ونافحوا بالظبا ، وَصِلوا بالخطى ، والرماح بالنبال فإنّكم بعين اللّه ومع ابن عمّ رسول اللّه صلى الله علیه وآله وسلم .

وعاودوا الكَرَّ ، واستحیوا من الفرّ ، فإنّه عار باق فی الأعقاب ، ونار حامیه یوم الحساب ، وطیبوا عن أنفسكم نفساً ، واطووا عن الحیاه كشحاً ، وامشوا إلی الموت مشیاً سجحاً .

وعلیكم بهذا السواد الأعظم ، والرواق المطنَّب فاضربوا ثبجه فإنّ الشیطان كامن فی كسره ، قد نفج حضنیه مفترشاً ذراعیه ، قد قدّم للوَثْبه یداً ، وأخّر للنكوب رجلاً ـ ، فَصَمْداً صمداً حتّی ینجلی لكم عمود الحقّ وأنتم الأعلون ، واللّه معكم ولن یتركم أعمالكم . (۱)

ای گروه مسلمانان ! ترس از خدای را شعار خود قرار دهید و لباس وقار و آرامش بر تن كنید و آلات حرب را – از زره و غیره – به طور كامل آماده سازید و شمشیرها را پیش از بیرون آوردن از غلاف حركت دهید (تا از بیرون آوردن آن به طور آسان در موقع لزوم مطمئن شوید) و ضربات خود را با تیزی شمشیر از چپ و راست بزنید و بر این كار از گام های خود یاری بگیرید ، و اگر نیزه هایتان بر دشمن نرسید از تیرها استفاده كنید .

چرا كه به راستی شما در محضر پروردگار هستید و پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همراه شماست. بنابراین ، پیوسته بجنگید ، و از فرار و گریختن شرم كنید ، كه فرار از جنگ ننگی است كه برای شما در نسل های بعدی باقی می ماند و آتش سوزانی در روز رستاخیز است .

همواره جانتان را سرحال و شاد نمایید و از زندگی با آرامش دست برداشته و با رضایت خاطر به سوی مرگ گام بردارید.

به این سپاه فراوان دشمن و خیمه های برافراشته آنها حمله كنید ، پس به قلب دشمن یورش برده و آن را از كار بیندازید كه شیطان در گوشه و كنار آن كمین نموده ، كه سینه خود را با تكبّر بالاـ گرفته و بازوان خودش را گسترده ، به راستی كه دستش را برای حمله به سوی شما دراز و پای

۱– بشاره المصطفی : ۱۴۱ ، بحار الأنوار : ۶۰۱/۳۲ ح ۴۷۶ ، نهج البلاغه : خطبه ۶۶ ، مدینه المعاجز : ۱۳۰/۳ ح ۷۸۷ .

دیگرش را برای فرار آماده که اگر پیروز شوید آماده گریز است .

پس استوار باشید ! استوار باشید تا استوانه روشن حق بر شما آشکار گردد که شما برترید و خداوند متعال با شماست ، و از پاداش اعمالتان چیزی کم نخواهد شد .

نویسنده رحمه الله گوید : صفدی شافعی (در مورد جنگ نهروان و شجاعت علی علیه السلام) گوید : مورّخان گفته اند : علی علیه السلام در جنگ نهروان دو هزار نفر از آنان را کشت ، حضرت وارد میدان نبرد می شد و با شمشیر حمله می نمود تا اینکه شمشیرش کج می گشت و از میدان خارج می شد و می فرمود :

لاتلومونی ولوموا هذا .

مرا ملامت نکنید ، این شمشیر را ملامت کنید .

آنگاه شمشیرش را راست می نمود ، و از جمله ضربات مشهور و معروف آن حضرت ، ضربتی است که به «مرحب» وارد کرد ، زیرا که ضربه ای بر کلاه خود آهنی او وارد نمود که آن را و پیکرش را دو نیم کرد .

۸۳۹ / ۲۲ - در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد : امام باقر علیه السلام می فرمایند :

امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از پایان جنگ نهروان به شهر کوفه بازگشت، در این هنگام به حضرتش گزارش دادند که معاویه (با گستاخی و بی شرمی) آن حضرت را لعن نموده و دشنام می دهد ، و یارانش را به قتل می رساند .

حضرت علی علیه السلام بپا خواست و خطبه غرّایی آغاز نمود ، پس خدای را ستایش نمود و بر او ثنا خواند و بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد و شمّه ای از نعمتهایی که خداوند بر پیامبرش و بر او ارزانی داشته بیان نمود . آنگاه چنین فرمود :

لولا آیه فی کتاب اللّه ما ذکرت ما أنا ذاکره فی مقامی هذا ، یقول اللّه عزّوجلّ : «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (۱) .

۱- سوره ضحی ، آیه ۱۱ .

اللهمّ لک الحمد علی نعمک الّتی لاتحصی ، وفضلک الّذی لاینسی.

یا أیّها النّاس ! إنّه بلغنی مابلغنی ، وإنّی أرانی قد إقترب أجلی ، وکأنّی بکم وقد جهلتم أمری ، وأنا تارک فیکم ما ترکه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم کتاب اللّه وعترتی ، وهی عتره الهادی إلی النجاه خاتم الأنبیاء وسیّد النجباء والنبیّ المصطفی .

یا أیّها النّاس ! لعلّکم لاتسمعون قائلاً یقول مثل قولی بعدی إلّا مفتر ، أنا أخو رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم وابن عمّه ، وسیف نقمته ، وعماد نصرته ، وبأسه وشدّته ، أنا رحی جهنّم الدائره وأضراسها الطاحنه ، أنا مؤتم البنین والبنات ، أنا قابض الأرواح و بأس اللّه الّذی لایردّه عن القوم المجرمین ، أنا مجدل الأبطال وقاتل الفرسان ، ومبیر من کفر بالرحمان ، وصهر خیر الأنام .

أنا سیّد الأوصیاء ووصیّ خیرالأنبیاء ، أنا باب مدینه العلم وخازن علم رسول اللّه ووارثه ، وأنا زوج البتول سیّده نساء العالمین فاطمه التقیّه الزکیّه البرّه المهدیّه ، حبیبه حبیب اللّه ، وخیر بناته وسلالته وریحانه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم سبطاه خیر الأسباط ، وولدای خیر الأولاد ، هل أحد ینکر ما أقول ؟

أین مسلموا أهل الکتاب ؟ أنا اسمی فی الإنجیل «إلیا» ، وفی التوراه «بریی ء» وفی الزبور «أری» ، وعند الهند «کبکر» وعند الروم «بطریسا» ، وعند الفرس «جبتر» وعند الترک «بثیر» وعند الزنج «حیثر» ، وعند الکهنه «بویی ء» ، وعند الحبشه «بثریک» وعند اُمّی «حیدره» ، وعند ظئری «میمون» ، وعند العرب «علیّ» ، وعند الأرمن «فریق» ، وعند أبی «ظهیر» .

ألا ـ وإنّی مخصوص فی القرآن بأسماء ، إحذروا أن تغلبوا علیها فتضلّوا فی دینکم ، یقول اللّه عزّوجلّ : «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصّادِقِینَ» (۱)

۱- در همه مصادر و همچنین اصل نسخه چنین آمده ، ولی در قرآن کریم آیه چنین است : «کُونُوا مَعَ الصّادقین» ؛ «با راستگویان باشید» . سوره توبه ، آیه ۱۱۹

أنا ذلک الصادق ، وأنا المؤذّن فی الـدنیا والآخره ، قال اللَّه عزّوجلّ : «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمینَ» (۱) أنا ذلک المؤذّن ، وقال عزّوجلّ : «وَأَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۲) فأنا ذلک الأذان .

وأنا المحسن یقول اللَّه عزّوجلّ : «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ» (۳) ، وأنا ذوالقلب یقول اللَّه عزّوجلّ : «إِنَّ فی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ» (۴) وأنا الذاکر یقول اللَّه عزّوجلّ : «الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ» (۵) .

ونحن أصحاب الأعراف ، أنا وعمّی وأخی وابن عمّی ، واللَّه فالق الحبّ والنوی لایلج النار لنا محبّ ، ولا یدخل الجنّه لنا مبغض ، یقول اللَّه عزّوجلّ : «وَعَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یُعْرَفُون کُلًّا بِسیماهُمْ» (۶) وأنا الصهر ، یقول اللَّه عزّوجلّ : «وَهُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً» (۷) .

وأنـا الاُـذن الواعیه یقول اللَّه عزّوجـلّ : «وَتَعِیَها اُذُنٌ واعِیَهٌ» (۸) وأنا السـلم لرسوله صـلی الله علیه وآله وسـلم یقول اللَّه عزّوجلّ : «وَرَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ» (۹) ، ومن ولدی مهدیّ هذه الاُمّه .

ألا وقد جُعلت محنتکم ، ببغضی یعرف المنافقون ، وبمحبّتی إمتحن اللَّه المؤمنین ، هذا عهد النبیّ الاُمیّ إلیّ أ نّه لایحبّک إلّا

۱- سوره اعراف ، آیه ۴۴ و ۴۶ .

۲- سوره توبه ، آیه ۳ .

۳- سوره عنکبوت ، آیه ۶۹ .

۴- سوره ق ، آیه ۳۷ .

۵- سوره آل عمران ، آیه ۱۹۱ .

۶- سوره اعراف ، آیه ۴۴ و ۴۶ .

۷- سوره فرقان ، آیه ۵۴ .

۸- سوره حاقّه ، آیه ۱۲ .

۹- سوره زمر ، آیه ۲۹ .

مؤمن ولایبغضک إلّا منافق .

وأنا صاحب لواء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فی الدنیا والآخره ، ورسول اللَّه فرطی ، وأنا فرط شیعتی ، واللَّه ، لاعطش محبّی ولاخاف ولیّی ، وأنا ولیّ المؤمنین ، واللَّه ولیّی وحسب محبّی أن یحبّوا ما أحبّ اللَّه ، وحسب مبغضی أن یبغضوا ما أحبّ اللَّه .

ألاـ وإنّه بلغنی أنّ معاویه سبّنی ولعننی ، اللهمّ اشدد وطأتک علیه ، وأنزل اللعنه علی المستحقّ آمین یا ربّ العالمین ، ربّ إسماعیل وباعث إبراهیم ، إنّک حمید مجید .

اگر این آیه شریفه در قرآن نبود که می فرماید : «نعمت پروردگارت را بازگو کن» افتخارات و عنایاتی که خداوند برای من داده ، بیان نمی کردم؛ ولی به خاطر این فرمایش خدا ، سخن آغاز می نمایم و می گویم :

خداوندا ! تو را بر نعمتهای بی شمارت و فضل بی کران و فراموش نشدنیت سپاسگزارم .

ای مردم ! به من رسیده آنچه که رسیده و من اجلم را نزدیک می بینم ، گویی هنوز که در میان شما هستم ، به راستی که شأن و قدر مرا از یاد برده اید ، من از میان شما می روم و آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای شما به یادگار گذاشت ، من نیز آن را به یادگار می گذارم : کتاب خدا و خاندان و عترتم . آنان همان عترت خاتم پیامبران ، آقای برگزیدگان و پیامبر برگزیده هستند که هدایتگران به سوی نجاتند .

ای مردم ! شاید پس از این دیگر از گوینده ای گفتار مرا نشنوید جز آنکه دروغگو و افترا زننده باشد . من برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پسرعموی او هستم ، من شمشیر خشم و کیفر اویم ، من ستون خیمه یاری او در هنگام ترس و شدّت و سختی هستم .

من همچون سنگ آسیاب جهنّم (۱) در برابر دشمنان و دندان های خوردکننده

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در شرح این فراز می گوید : یعنی من صاحب آن سنگ هستم که حاکم بر آن بوده و کافران را به سوی دوزخ می رسانم . و احتمال دارد این عبارت استعاره باشد ، یعنی من در حمله به کافران همانند آن هستم .

آن بودم ، من پسـران و دختران آنـان را یتیم می گذاشـتم ، من جـان آنان را می گرفتم (۱) ، و من همان عذاب سـخت شدید خداوند بودم که از گروه ستمکاران فرو گذاشته نخواهد شد .

منم که پشت پهلوانـان را به خـاک مالیـدم و سواران آنها را بر زمین انـداخته و به هلاکت رسانـدم، و هر که به خـدای رحمان کفر می ورزید نابودش نمودم.

منم داماد بهترین مردم ، منم سـرور جانشـینان پیامبران و جانشـین برترین پیامبران ، منم دروازه شـهر علم ، خزانه دار علم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث او .

منم همسر بتول ، بـانوی بـانوان جهانیان حضـرت فاطمه علیها السـلام ، آن بانوی پرهیزگار ، برگزیـده ، نیکوکار و هـدایتگر ، حبیبه حبیب خدا و برترین دختران او و از سـلاله او و ریحانه و گل خوشـبوی رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم دو نواده او بهترین نوادگان هسـتند که هر دو فرزند مننـد که آنان شایسـته ترین فرزندان هسـتند ، آیا در میان شما کسی هست که آنچه را گفتم قبول نداشته باشد ؟!

کجاینـد مسـلمانان اهـل کتـاب و ادیـان گذشـته (تا به شـما بگوینـد) که در انجیل نام من «الیا» و در تورات «بری ء» و در زبور «اری» و در میـان مردم هندوسـتان «کبکر» و در میـان مردم روم «بطریسا» و نزد فارسـیان «جبتر» و در نزد ترکان «بثیر» و در میان مردم زنگیان (۲) «حیثر» و در میان کاهنان «بویی ء» و در میان مردم حبشه «بثریک» و نزد مادرم «حیـدره» و نزد دایه ام «میمون» و در میان عرب «علی» و در نزد ارمنیها «فریق» و در نزد پدرم «ظهیر» می باشد.

آگاه باشـید من در قرآن مجیـد نامهای ویژه ای دارم ، بپرهیزیـد از اینکه آنها را نادیـده بگیریـد که در این صورت ، در دینتان گمراه خواهید شد .

خداوند می فرماید: «همانا خدا با راستگویان است»، منم آن صادق راستگو.

منم آن منادی در دنیا و آخرت که خـدای می فرماید : «پس در این هنگام ، ندا دهنده ای در میان آنان ندا می دهد که: لعنت خداوند بر ستمگران باد» که آن ندادهنده من هستم .

۱- علّامه مجلسـی رحمه الله در این شـرح این فراز می گوید: یعنی من کافران را می کشم و به همین سـبب ، قابض ارواح آنان می گردم . یـا این که : من در هنگـام مرگ آنهـا ، حاضـر می گردم و به اذن من آنـان قبض روح می گردنـد و احتمـال دارد معنای استعاره ای نباشد ، بلکه حقیقت باشد ، و همین معنی ظاهر است .

۲- زنگیان ؛ گروهی از سیاهان هستند .

و در جای دیگر می فرماید: «اعلامی است از ناحیه خدا و رسول او» من همان اعلام و اذان هستم .

منم آن محسن و نیکوکار که خداوند می فرماید : «خداوند با نیکوکاران است» .

منم آن دارنده قلب که خداوند می فرماید : «در این امر تذکّری است برای کسی که قلب دارد» .

منم آن «یادکننده» که خداوند می فرماید : «کسانی که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می نمایند» .

و «اصحاب اعراف» ما هستیم: من، عمویم ، برادرم و پسرعمویم ، سوگند به خدایی که شکافنده دانه و هسته گیاه است! آتش جهنّم دوست ما را فرا نمی گیرد ، و دشمن کینه توز ما وارد بهشت نمی گردد ، خداوند متعال می فرماید: «و بر اعراف مردانی هستند که همه را از چهره هایشان می شناسند».

منم آن «صهر» (۱) که خداوند می فرماید : «و او کسی است که از آب ، انسان را آفرید آنگاه او را نسب و سبب قرار داد» .

منم آن «گوش شنوا» که خداوند می فرماید : «و آن را گوشهای شنوا دریابد و بفهمد».

منم «سلم» برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند می فرماید : «و مردی که تنها تسلیم یک نفر است» ، و مهدیّ این امّت از فرزندان من است .

آگاه باشید ! من وسیله آزمایش شما قرار داده شده ام ؛ با بغض و کینه من ، منافقان شناسایی می شوند ، و به مهر و محبّت من خداوند مؤمنان را آزمایش می نماید . و این همان عهد و پیمانی است که پیامبر اُمّی در مورد من فرموده که : «به راستی دوست نمی دارد تو را جز مؤمن و دشمن نمی دارد تو را جز منافق».

من پرچمدار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در دنیا و آخرت هستم ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشرو من ، و من پیشرو شیعیان و پیروانم هستم ، به خدا سوگند ! (در روز قیامت) دوستان من تشنگی نخواهند کشید ، و از چیزی نخواهند ترسید ، زیرا من ولیّ و سرپرست مؤمنانم و خداوند سرپرست من است و بر

۱- صهر ؛ به معنای داماد ، شوهر خواهر و در مورد خویشاوندی نسبی بکار می رود .

دوستداران من همین بس که دوست دارند آنچه را که خدا دوست می دارد و بر دشـمنان کینه توز من همین بس که کسی را دشمن می دارند که خداوند او را دوست می دارد .

آگاه باشید ! به من گزارش رسیده که معاویه به من دشنام داده و مرا لعن نموده است. خداوندا ! او را با شدّت و سختی درهم کوب و لعنت خود را بر کسی که مستحقّ آن است فرود آور، ای پررودگار جهانیان! این را بپذیر ، ای پروردگار اسماعیل و مبعوث کننده ابراهیم! که همانا تو ستوده و بزرگواری.

آنگاه حضرتش از فراز منبر پایین آمده و دیگر بر بالای آن نرفت تا آنکه به دست ابن ملجم لعنه اللّٰه به شهادت رسید . (۱)

۸۴۰ / ۲۳ - در کتاب «کافی» و «اکمال الدین» آمده است: ابوسعید خدری گوید:

هنگامی که ابوبکر هلاک شده و عمر جانشین او گشت من حاضر بودم که مردی از بزرگان یهود - که یهودیان مدینه اعتقاد داشتند او دانشمندترین مردم عصر خویش است - نزد عمر آمد و رو به او کرد و گفت:

ای عمر ! من نزد تو آمده ام و می خواهم اسلام بیاورم . اگر هر چه از تو پرسیدم جواب دادی پس تو دانشمندترین اصحاب محمّد «صلی الله علیه وآله وسلم» نسبت به کتاب و سنّت و آنچه از تو می پرسم، هستی .

عمر گفت : من چنین نیستم ، ولی تو را راهنمایی می کنم به کسی که دانشمندترین اُمّت ما نسبت به کتاب ، سنّت و آنچه تو می پرسی هست ، و او این مرد است ، آنگاه اشاره به علی علیه السلام کرد .

یهودی گفت : اگر این چنین که می گویی هست پس چرا مردم با تو بیعت کنند ، در صورتی که او دانشمندترین شماست ؟

وقتی عمر (این پاسخ کوبنده را از آن یهودی شنید) با او درشتی کرد .

۱- معانی الأخبار : ۵۶ ح۹ ، بشاره المصطفی : ۱۲ ، بحار الأنوار : ۲۸۲/۳۳ ح ۵۴۷ . گفتنی است که عالم جلیل القدر شیخ صدوق رحمه الله در «معانی الأخبار» در ذیل این حدیث شریف توضیح و بیان زیبایی آورده است .

یهودی برخاست و به جانب علی علیه السلام رفت و به آن حضرت گفت : تو چنان هستی که عمر گفت ؟

فرمود : عمر چه گفت ؟

یهودی ماوقع را گزارش داد و گفت : اگر تو چنانی که او می گوید ، من مطالبی از تو می پرسم ، می خواهم بدانم آیا یکی از شما آنها را می داند ، تا قبول کنم که شما در ادّعائی که می کنید که بهترین و داناترین اُمّت ها هستید راست می گوئید و آنگاه در دین شما یعنی اسلام وارد شوم .

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود :

آری ، من همچنانم که عمر به تو گفته است ، از هر چیزی که می خواهی بپرس که – ان شاء اللّه – پاسخ خواهم داد .

یهودی گفت : از تو از سه پرسش ، سه پرسش و یکی می پرسم ؟

حضرت فرمود : ای یهودی ! چرا نمی گویی از هفت پرسش ، می پرسم ؟!

یهودی گفت : اگر تو از سه پرسش پاسخ دادی بقیّه سئوالات را خواهم پرسید و گرنه خودداری خواهم نمود. اگر تو در مورد این هفت پرسش مرا پاسخ دادی می دانم که تو دانشمندترین و برترین اهل زمین و سزاوارترین مردم بر حکومت بر آنان هستی .

حضرت فرمود :

سل عمّا بدا لک یا یهودی .

هر چه می خواهی بپرس ای یهودی !

یهودی گفت : اوّلین سنگی که بر روی زمین نهاده شد ، اوّلین درختی که کاشته شد و اوّلین چشمه ای که بر روی زمین جاری شد ، کدام است ؟

حضرت هر سه پرسش را پاسخ داد .

آنگاه یهودی پرسید : مرا خبر ده که این اُمّت چند امام هدایتگر دارد ؟ و خبر ده که خانه پیامبر شما در بهشت در کجاست ؟ و خبر ده که همراهان

او در بهشت چه کسانی هستند ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

إنّ لهـذه الاُـمّه اثنی عشـر إمام هـدی من ذرّیّه نبیّنا وهم منّی ، وأمّا منزل نبیّنا صـلی الله علیه وآله وسـلم فی الجنّه ، ففی أفضـلها وأشرفها جنّه عدن ، وأمّا من معه فی منزله فیها : فهؤلاء الإثنا عشر من ذرّیّته واُمّهم وجدّتهم واُمّ اُمّهم وذراریهم ، لایشرکهم فیها أحد . (۱)

این اُمّت دوازده امام هدایتگر از فرزندان پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم دارند که همگی از نسل من هستند ، و منزل پیامبر ما در بهشت در برترین و شـریف ترین مکان آن یعنی بهشت عدن است ، و همراهان آن حضرت در منزلش همان دوازده امام از ذریّه او و مادرشان و مادربزرگشان و مادران بزرگواران و فرزندان آنهاست و کسی با آنها شریک نیست .

نویسنده رحمه الله گوید : آنچه آوردیم مطابق با نسخه کتاب شریف «کافی» است ، ولی در کتاب «اکمال الدین» آمده است :

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

امّا پاسـخ تو در مورد این پرسـشت که اوّلین درختی که بر روی زمین روییـد - که یهود گمان می کننـد که آن درخت زیتون است و دروغ می گویند - آن درخت خرما از هسـته ای است که حضرت آدم آن را از بهشت آورد و در زمین کاشت و اصل همه درختان خرما از آن است .

و امّا نخستین چشـمه ای که بر روی زمین جوشـید - که یهود معتقدنـد آن چشـمه ای است که در بیت المقدّس از زیر سـنگی جوشـیده و دروغ می گویند - آن چشمه حیات است که کسی به آن نرسید جز آنکه زنده ماند و حضرت خضر علیه السلام از پیش قراولاـن لشـکر ذی القرنین بود که او در جست و جوی آن چشـمه حیـات بود و خضـر علیه السـلام به آن رسـید و از آن نوشید ولی ذوالقرنین آن را نیافت .

۱- الکافی : ۵۳۱/۱ ح ۸ .

و امّا اوّلین سنگی که بر زمین نهاده شد - که یهود معتقدند آن سنگی است که در بیت المقدّس است و دروغ می گویند - آن حجر الأسود «سنگ سیاه» است که حضرت آدم علیه السلام آن را از بهشت به همراه خودش آورد و در رکن کعبه گذاشت و مردم آن را استلام می کنند ، و آن از برف سفیدتر بود ؛ ولی در اثر خطایای مردم سیاه گردید . (۱)

۸۴۱ / ۲۴ - در کتاب «مدینه المعاجز» آمده است : حذیفه بن یمان گوید :

ما در محضر باصفای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم که ناگاه صدای عظیم وحشتناکی ما را فرا گرفت . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ببینید چه خبر وحشتناکی شما را فرا گرفت و چه چیزی بر شما فرود آمد ؟

ما به بیرون شهر مدینه رفتیم ، دیدیم چهل مرد سواری بر چهل شتر سوار شده اند ، آنها دارای چهل مرکب از عقیق و بر تن هر کدام از آنها زرهی از لؤلؤ و بر سرشان عرقچینی مزیّن به جواهر گرانبها بود ، پیشاپیش آنها نوجوان ماه پاره ای بود که هنوز موی در صورتش نروییده بود ، او فریاد می زد : کنار بروید ! کنار بروید ! شتاب کنید ! شتاب کنید به سوی محمّد پیامبر برگزیده که برای اطراف و اکناف جهان برانگیخته شده است.

حذیفه گوید : من بازگشتم و جریان را به عرض رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسانیدم . حضرت فرمود :

یا حذیفه ! انطلق إلی حجره کاشف الکرب ، وهازم العرب ، اللیث العقور واللسان الشکور ، والعالم الصبور الّذی جری إسمه فی التوراه والإنجیل والزبور .

ای حذیفه ! برو به خانه برطرف کننده گرفتاریها ، شکست دهنده قدرتمندان عرب ، شیر ژیان ، زبان شکور و دانشمند شکیبا وصبور ، کسی که نامش جریان دارد در تورات و انجیل و زبور .

۱- کمال الدین : ۲۹۷/۱ ضمن ح ۵ ، بحار الأنوار : ۳۷۴/۳۶ ضمن ح ۵ .

حذیفه گوید : فوری به خانه مولایم علی علیه السلام رفتم تا جریان را به حضورش برسانم ، که ناگاه مولایم را ملاقات کردم ، فرمود :

یا حذیفه ! جئتنی لتخبرنی بقوم أنا بهم عالم منذ خلقوا وولدوا ؟

حذیفه ! آمدی تا از گروهی به من خبر دهی که من از زمان آفرینش و تولّد آنها آگاه هستم ؟!

حذیفه گوید : مولایم خود به سوی مسجد حرکت فرمود ، من نیز پشت سر حضرتش به راه افتادم تا اینکه وارد مسجد شد ، مردم دور تا دور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حلقه زده بودند ، وقتی علی علیه السلام را دیدند برخاستند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در جایتان باشید .

وقتی که مجلس برقرار گردید و آرامش یافت ، نوجوان از میان آن گروه برخاست و گفت :

کدامیک از شما در آن هنگام که تاریکی سایه اش را به همه جا می افکند به عبادت خدا مشغول می شود ؟ کدامیک از شما از پرستش بتها منزّه است ؟ کدامیک از شما در برابر نعمتهای خدای منّان سپاسگزار است ؟

کدامیک از شما در روز نبرد و جنگ استقامت می ورزد؟ کدامیک از شما قاتل پهلوانان، خراب کننده اساس و بنیان کفر و آقای انس و جانّ است؟

کدامیک از شما برادر پیامبر برگزیده حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و پراکنده سازنده مارقین و خارجین از دین در گوشه و کنار جهان است ؟ کدامیک از شما زبان راستگوی حق و جانشین گویای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است ؟

کدامیک از شما از نژاد ابوطالب بوده و در کمینگاه ستمگران است ؟

آنگاه که نوجوان سخنش را تمام کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم متوجّه امیر مؤمنان علی علیه السلام گردید و فرمود :

ای علی ! پاسخ نوجوان را بده و حاجتش را برآور .

علی علیه السلام فرمود :

یا غلام ! ادن منّی فإنّی اُعطیک سؤلک واُشفی

غلیلک بعون اللّه سبحانه وتعالی ومشیّته ، فانطق بحاجتک لأُبلّغک متیّتک ولیعلم المسلمون إنّی سفینه النجاه ، وعصا موسی والکلمه الکبری ، والنبأ العظیم الّذی هم فیه مختلفون ، والصراط المستقیم الّذی من حاد عنه ضلّ وغوی .

نوجوان ! نزدیک بیا تا به یاری و خواست خدای متعال پرسشت را پاسخ داده و دل پر دردت را شفا دهم ، حاجتت را بازگوی تـا به آرزویت نایل سازم و مسلمانان بدانند که من کشتی نجات، عصای موسی و کلمه کبرای الهی هستم ، و منم همان خبر بزرگی که مردم در مورد آن اختلاف می کنند و منم همان راه مستقیمی که هر که از آن منحرف شود گمراه گشته و سرگردان خواهد شد .

در این هنگام نوجوان لب به سخن گشود و گفت : برادری دارم که عاشق صید و شکار است . روزی برای شکار بیرون رفت ، در صحرا به گاوهای وحشی برخورد نمود ، تیری به طرف آنان پرتاب و یکی از آنها را کشت ، در جا فلج شد ، پس از آن گفتارش کمتر گشته تا جایی که به جز اشاره نمی تواند با ما سخن گوید . به ما رسیده که صاحب شما او را معالجه می نماید و ما از بازماندگان قوم عاد هستیم ، بر بتان سجده می کنیم و بر آلات قمار سوگند می خوریم . اگر صاحب شما ، برادر مرا شفا دهد به دست او ایمان خواهیم آورد ، ما یک جمعیّت نود هزار نفری هستیم ، در میان ما دلیران و شجاعانی است که دارای نیرو و شدّت هستند ، ما دارای گنج های طلا و نقره هستیم ، ما دارای شمشیرزنان قدرتمندی هستیم که بازوان توانا و شمشیرهای برنده دارند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

نوجوان ! برادرت کجاست ؟

گفت : به زودی با کجاوه ای می آید .

حضرت فرمود : وقتی آوردند ، بیماریش را شفا خواهم داد .

مردم منتظر آوردن او بودند که ناگاه پیرزنی کجاوه شتری را آورد و در کنار درب مسجد فرود آورد .

نوجوان گفت : ای علی ! برادرم آمد .

امیر مؤمنـان علی علیه السـلام برخاست و نزدیک کجاوه شـد . در آن، نوجوانی زیبا بود ، وقتی چشـمان مبارک حضـرت بر او افتـاد ، نوجوان گریست و بـا صـدای ضـعیفی گفت : به سوی شـما پنـاه آورده و از بیمـاریم به سوی شـما شـکوه می نمایم ای خاندان رسالت !

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

همین امشب او را به سوی قبرستان بقیع ببرید تا عملی شگفت انگیز از علی ببینید .

حذیفه گوید: مردم برای دیدن این منظره از هنگام عصر تا فرا رسیدن شب در قبرستان گرد آمدند .

آنگاه علی علیه السلام به سوی بقیع حرکت کرد ، وقتی رسید به مردم فرمود : پشت سر من بیایید .

مردم نیز پشت سـر حضـرتش حرکت کردنـد ، ناگاه متوجه شدند دو شـعله آتش به صورت پراکنده دیده می شود که یکی با شعله کم و دیگری با شعله زیاد است .

حذیفه گوید : ما از دور تماشا می کردیم ، علی علیه السـلام وارد آتش کم شعله شد ، ما صدایی مانند صدای رعد و برق می شنیدیم ، حضـرت آن شعله آتش کم را برداشت و روی شعله آتش زیاد ریخت و وارد آن شد ، ما نظاره گر این صحنه بودیم تا اینکه صـبح دمید ، و آتش خاموش گشت ، ما از آمدن حضـرتش ناامید شدیم . ناگاه همچون آفتاب از آن طلوع نمود ، در دستان حضرتش سری بود که دارای برآمدگی بود ، دارای هفده انگشت بود و در پیشانیش یک چشم داشت .

حضرت به طرف محملی که نوجوان در آن بود رفت و فرمود :

قم بإذن اللّه یا غلام ! فما علیک من بأس .

نوجوان ! به اذن خدا برخیز که اینک تو بیماری نداری .

نوجوان برخاست در حالی که دستها و پاهایش خوب شده بود ، و خود را به پای امیر مؤمنان علی علیه السلام انداخت و بوسید و در همانجا به دست مبارک حضرتش ایمان آورد و به دنبال او آن گروه نیز همگی ایمان آوردند.

سکوت در میان مردم حکمفرما بود ، هیچ کس را یارای حرف زدن نبود و مردم از این جریان متحیّر بودند ، علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود :

ای مردم ! این سر عمرو بن أخیل بن لاقیس بن ابلیس است ، او فرمانده لشکر دوازده هزار نفری جنّیان بود ، او بود که این نوجوان را به این روز انداخته بود ، من با آنان جنگیدم و با همان نامی که بر عصای موسی علیه السلام نوشته شده بود - که به رود نیل زد و آن را به دوازده قسمت تقسیم کرد - با آنان به نبرد پرداختم ، و همه آنها را به هلاکت رساندم . بنابراین، به خدای متعال و پیامبر او و جانشین پیامبر او چنگ بزنید . (۱)

۸۴۲ / ۲۵ - در کتاب «إرشاد القلوب» می نویسد : انس بن مالک گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هنگامی که مرا در شب اسراء (معراج) به آسمان سیر دادند ، ناگاه فرشته ای را دیدم که بر منبری از نور نشسته و فرشتگان دیگر به دورش حلقه زده بودند ، از جبرئیل پرسیدم : ای جبرئیل ! این فرشته کیست ؟

گفت : به او نزدیک شو و سلامش کن .

من نیز به او نزدیک شده و سلامش نمودم ، ناگاه متوجّه شدم که او برادر و پسرعمویم علیّ بن ابی طالب است .

به جبرئیل گفتم : ای جبرئیل ! آیا علی به آسمان چهارم از من پیشی

۱- مدینه المعاجز : ۵۶/۲ ح ۴۰۰ ، عیون المعجزات : ۳۲ ، نوادر المعجزات : ۴۱ ح ۱۵ ، فضائل ابن شاذان : ۱۵۹ ، بحار الأنوار : ۱۸۶/۳۹ ح ۲۵ (با تفاوت اندکی در الفاظ و عبارات) .

گرفت ؟ گفت :

لا ـ، یـا محمّـد ! ولکنّ الملائکه شـکت حبّهـا لعلیّ علیه السـلام فخلـق اللّه هـذا الملـک من نورٍ علی صوره علیٍّ علیه السـلام ، فالملائکه تزوره فی کلّ لیله جمعه ویوم جمعه سـبعین ألف مرّه، یسـبّحون اللّه تعالی ویقـدّسونه، ویهدون ثوابه لمحبّ علیّ علیه السلام .

نه ، ای محمّد ! فرشتگان به خاطر مهر و محبّتی که به علی علیه السلام داشتند او را از خداوند متعال خواستند و خداوند نیز این فرشـته را از نور به شکل علی علیه السلام آفرید . به همین جهت ، فرشتگان هر شب و روز جمعه هفتاد هزار مرتبه او را زیارت می کنند ، خدا را تسبیح و تقدیس می نمایند و ثواب آن را به دوستدار علی علیه السلام هدیه می نمایند . (۱)

۸۴۳ / ۲۶ – در کتاب «مناقب محمّد بن احمد بن شاذان» آمده: ابوهریره گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ اللّه خلق فی السـماء الرابعه مائه ألف ملک ، وفی السـماء الخامسه ثلاثمائه ألف ملک ، وفی السماء السابعه ملکاً رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثری، وملائکه أکثر من ربیعه ومضـر، لیس لهم طعام ولاشـراب إلّا الصـلاه علی أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام ومحبّیه ، والإستغفار لشیعته المذنبین وموالیه .

خداوند متعال در آسـمان چهارم صد هزار فرشـته و در آسمان پنجم سیصد هزار فرشته آفریده است ، و در آسمان هفتم فرشته ای است که سـرش زیر عرش الهی و دو پایش زیر زمین است و فرشـتگانی که تعـدادشان از افراد قبیله ربیعه و مضـر بیشترنـد ، خوردنی و نوشـیدنی آنان فقط صـلوات بر امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب علیه السلام و دوستان آن سرور ، و استغفار بر شیعیان گنه کار و دوستان آن حضرت است . (۲)

۱– إرشاد القلوب : ۴۷/۲ ، کشف الغمّه : ۱۳۹/۱ ، بحار الأنوار : ۳۸۶/۱۸ ح ۹۴ و ۱۰۹/۳۹ ح ۱۵ .
۲– مائه منقبه : ۱۶۳ منقبت ۸۸ ، بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۶ ح ۲۲ .

۸۴۴ / ۲۷ - در کتاب «مناقب ابن شاذان» استادِ کراجکی آمده : ابن عبّاس گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ای علی ! جبرئیل درباره تو برای من خبری آورده که چشمم روشن و دلم شاد گشت . او به من گفت : ای محمّد ! خدای متعال فرمود : سلام مرا به محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برسان و به او بگو : علی علیه السلام امام هدایت ، چراغ تاریکیها و حجّت بر اهل دنیا است ، او صدّیق اکبر و فاروق اعظم است .

وإنّی آلیت بعزّتی أن لا اُدخل النار أحداً تولّاه وسلّم له وللأوصیاء من بعده ولا اُدخل الجنّه من ترک ولایته والتسلیم له وللأوصیاء من بعده ، وحقّ القول منّی لأملأنَّ جهنّم وأطباقها من أعدائه ، ولأملأنَّ الجنّه من أولیائه وشیعته .

من به عزّت و جلالم سوگند یاد کرده ام که کسی که او را دوست داشته و تسلیم او و جانشیان پس از او باشد ؛ وارد آتش نکنم ، و کسی که ولایت او را ترک کرده و تسلیم او و جانشینان پس از او نباشد ؛ وارد بهشت ننمایم ، این یک واقعیّتی است از من که گفته ام : دوزخ و طبقات آن را از دشمنان او و بهشت را از دوستان و شیعیانش پر خواهم کرد . (۱)

۸۴۵ / ۲۸ - فضل بن شاذان در کتاب «قائم» خود می نویسد : حسین بن عبداللّه گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

امیر مؤمنان علی علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمودند :

واللّه ، إنّی لدیّان الناس یوم الدین ، وقسیم اللّه بین الجنّه والنار ، لایدخلها داخل إلّا علی أحد قسمیَّ .

وأنا الفاروق الأکبر ، وقرن من حدید ، وباب الإیمان وصاحب المیسم وصاحب السنین ، وأنا صاحب النشر الأوّل والنشر الآخر ، وصاحب القضاء وصاحب الکرّات ودوله الدول .

۱- مائه منقبه : ۵۶ منقبت ۳۰ ، بحار الأنوار : ۱۱۳/۲۷ ح ۸۸ .

سوگند به خدا ! پاداش دهنده مردم در روز رستاخیز من هستم ، من از طرف خدا تقسیم کننده میان بهشت و دوزخ هستم ، هیچ کس داخل آن نمی شود جز آن که در تقسیم من قرار گیرد .

من فاروق اکبر ، شاخ آهنین ، درِ ایمان ، صاحب میسم و صاحب سنین هستم . من صاحب برانگیخته شدن آغاز و برانگیخته شدن فرجام هستم ، من دارای حکم و قضا ، کرّات (بازگشتها) و دولت دولتها هستم .

من امام پس از خودم بوده و ادا کننده حقّ پیش از خودم هستم . جز احمد صلی الله علیه وآله وسلم از من پیشی نگرفت و همانا همه فرشتگان ، پیامبران و روح پشت سر ما هستند . از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می خواهند سخن گوید ، او نیز سخن می گوید ، و از من نیز می خواهند و من نیز همانند او سخن گویم .

حقیقتاً هفت چیز به من داده اند که کسی در آنها از من پیشی نگرفته است ؛ به راههای کتاب بصیرت و آشنایی دارم .

اسباب برای من گشوده است . دانا به انساب و نژاد (انسان ها) و مجری حسابم .

علم مرگ و میرها ، بلاها، وصیّت ها و تمییز بین حقّ و باطل را آموخته ام.

من در ملکوت تماشا کردم و چیزی نیست که از من پنهان بوده و از نظرم مخفی باشد ، و چیزی نیست که پیش از من بوده و از دست من بیرون رفته باشد .

در آن روزی که از گواهان ، گواهی گرفتند در آنچه مرا گواه گرفتند کسی با من شریک نبود . من بر آنان شاهد و گواهم ، و به دست من وعده خدا پایان می پذیرد و کلمه او تکمیل می گردد ، و به وسیله من دین کامل می شود .

منم آن نعمتی که خداوند آن را بر مردم ارزانی داشته و منم آن اسلامی که خدای متعال آن را برای خود برگزیده است ، همه اینها لطفی از جانب خداوند برای من است . (۱)

۱- المحتضر : ۸۹ و ۹۰ ، بحار الأنوار : ۱۵۳/۲۶ ح ۴۲ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج : ۳۱۷/۲۶ ح ۸۵ از «تفضیل الأئمّه» (مخطوط) نقل کرده و نظیر این روایت را نیز فرات در تفسیر خود : ۱۷۸ ح ۵ آورده که در «بحار الأنوار : ۳۵۰/۳۹ ح ۲۴» نیز نقل گردیده است .

۸۴۶ / ۲۹ - در کتاب «الأربعین عن الأربعین» آمده است : ثوبان گوید :

روزی علیّ بن ابی طالب علیهما السلام را دیدم که به جانب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آمد، جبرئیل در سمت راست پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود ، به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت :

ای محمّد ! اینکه با آرامش و وقار می آید علی علیه السلام است ، او امام هدایت و رهبر نیکان و کشنده فاجران است ، او منادی عدل و توحید است ، او زداینده ستم از ساحت قدس حضرت باری تعالی است .

ای محمّد ! همانا فرشتگان علی علیه السلام بر فرشتگان دیگر افتخار می کنند ، زیرا آنها هرگز دروغی بر علی علیه السلام ننوشته اند .

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز به استقبال علی علیه السلام رفت و سخن جبرئیل را به حضرتش رساند .

علی علیه السلام فرمود :

اگر خدای بخواهد مرا عقوبت کند من بنده او هستم ، و اگر بخواهد به من رحم نماید این فضل و لطف او بر من است .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

جبرئیل به من گفت :

لقد آلی ربّنا الرحمان علی نفسه أن لایعذّب علیّاً بالنار ، ولاشیعته ولا أحبّاءَه أبداً .

خدای مهربان بر خویشتن سوگند خورده و لازم دانسته که هرگز علی علیه السلام و شیعیان و دوستانش را با آتش عذاب نکند (۱) .

۸۴۷ / ۳۰ - در کتاب «مناقب دیلمی» می نویسد :

روزی مأمون به امام رضا علیه السلام گفت : بزرگترین فضیلتی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از قرآن دارد برای من بگو .

۱- الأربعون حدیثاً : ۶۱ ح ۳۱ .

امام رضا علیه السلام فرمود :

فضیلته فی المباهله وأنّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم باهل بعلیّ وفاطمه زوجته والحسن والحسین علیهم السلام وجعله منها کنفسه وجعل لعنه اللَّه علی الکاذبین وقد ثبت أنّه لیس أحد من خلق اللَّه یشبه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فوجب له من الفضل ما وجب له إلّا النبوّه ، فأیَّ فضل وشرف وفضیله أعلی من هذا ؟

برترین فضیلت آن حضرت ، در قصّه مباهله است . همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله علی ، فاطمه همسر علی ، امام حسن و امام حسین علیهم السلام (با نصارای نجران) مباهله نمود ، و آن حضرت را همانند جان خویش قرار داد ، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار داد .

و البتّه ثابت است که کسی از آفریدگان خدا همانند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نبوده . بنابراین، همه فضایلی که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لازم بوده بر علی علیه السلام نیز ثابت شده جز پیامبری، پس کدامین فضل و برتری بالاتر از این فضل و شرف است؟

مأمون گفت : شاید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با «النفس» به جان خویش اشاره نموده است !

امام رضا علیه السلام فرمود :

چنین اشاره ای جایز نیست ، چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با همه آنها به سوی نصارای نجران بیرون آمده و با همه آنها به مباهله پرداخته است. اگر جان خویش را اراده فرموده بود می بایستی علی علیه السلام را از مباهله خارج می نمود، در صورتی که به اتّفاق همه مسلمانان علی علیه السلام جزو آنان بوده است .

مأمون گفت: در آن هنگام که پاسخ آید سخن ساقط می شود . (۱)

باز در همان منبع می خوانیم : این جریان را برخی از شاعران به شعر

۱- نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۲۵۷/۳۵ از «الفصول المختاره» شیخ مفید رحمه الله نقل کرده است .

کشیده اند و ما به خاطر اصلاح در بعضی از بیت های آن تصرّفاتی نموده ایم و در اینجا نقل می نماییم :

إنّ النبیّ محمّداً ووصیّه *** وابنیه والبتول الطاهره

أهل العباء فإنّنی بولائهم *** أرجوا السلامه والنجاه فی الآخره

فهم الّذین الرجس عنهم ذاهب *** تطهیرهم کالشمس إذ هی ظاهره

فنفوسهم وجسادهم وثیابهم *** أنقی وأطهر من بحار زاخره

ما فی القرابه والصحابه مثلهم *** أبنائنا وأنفسنا هی عامره

تنبئک عن هذا المباهله الّتی *** فی آل عمران الّتی هی قاهره

ذلّت نصاری أهل نجران وقد *** جاءَت لتطغی إذ هی کافره

فثبت بآل محمّد توحیده *** واعطوا الجزاء صاغرین وصاغره

هذا دلیل أنّهم أحبابه *** الطاهرین الطیّبین عناصره

بعصمتهم من لم یقرّ فکافر *** وابن لفاجر ، واُمّه هی فاجره

وهم الحجج من بعد سیّد خلقه *** فبهم قوام الدین لا بکوافره

وعلی النبیّ وآله صلواته *** فهم الشموس هم النجوم الزاهره

به راستی که پیامبر خدا ، حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و جانشین او علی مرتضی علیه السلام و دو فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین سیّد الشهدا علیه السلام و دخت بتول و پاکیزه اش حضرت زهرا علیها السلام ؛ از اهل عبا هستند، که بدون تردید به ولایت آنان امید سلامتی و نجات در جهان آخرت دارم. آنان کسانی هستند که هر گونه رجس و پلیدی از آنان زدوده شده و پاکی ایشان مانند خورشید ظاهر و آشکار است . جان و جسم و لباس آنان از اقیانوس بی کران پاکیزه تر است . در میان خویشاوندان و اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم همانند آنان کسی نیست؛ آنگاه که خداوند در آیه مباهله آنها را با «أبنائنا و أنفسنا» یاد می کند. تو را از این مباهله آگاه می نمایم، مباهله ای که در سوره آل عمران ذکر شده و آنان سرافراز گشتند.

در آن هنگام که نصارای نجران برای طغیان آمده بودند خوار گشتند، چرا که آنان کفر ورزیدند. توحید پروردگار به وجود آل محمّد علیهم السلام بر آنان ثابت گشت و آنان با ذلّت محکوم به پرداخت جزیه شدند. و این بهترین دلیل است که آنان محبوبان پاک و عنصرهای پاکیزه خداوند هستند. کسی که معتقد به عصمت آنان نباشد کافر است ، یا فرزند زنا و مادرش زناکار است . آنان حجّت های خدا پس از سرور مخلوقات ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستند و قوام و پایداری دین بدست آنهاست نه کافران . و درود خدا بر پیامبر و آل او که آنان آفتاب و ستارگان درخشان هستند .

دیگری گوید :

لمن باهل اللّه وکان الرسول بهم أبهلا

فهذا الکتاب وإعجازه علی من وفی بیت من أنزلا

با چه کسی خداوند مباهله کرد در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با آنان مباهله نمود؛ و این قرآن و اعجاز آن بر کسی است که در خانه او فرود آمده است .

دیگری می گوید :

یا من یقیس به سواه جهاله *** دع عنک هذا فالقیاس مضیّع

لو لم یکن فی النصّ إلّا أنّه *** نفس النبیّ کفاه هذا الموضع

ای کسی که از روی نادانی دیگری را با او مقایسه می کنی، رها کن که این قیاس باطلی است. اگر نصّ و آیه صریحی جز آیه مباهله که در آن علی علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شمرده شده ، نبود برای فضل و برتری آن حضرت کافی بود .

و ابن حمّاد رحمه الله گوید :

وسمّاه ربّ العرش فی الذکر نفسه *** فحسبک هذا القول إن کنت ذا خبر

وقال لهم : هذا وصييّ ووارثی *** ومن شدّ ربّ العالمین به أزری

علیّ کزرّی من قمیصی إشاره *** بأن لیس یستغنی القمیص عن الزرّ

پروردگار صاحب عرش در قرآن جان پیامبرش خوانده ، همین سخن برای تو بس است اگر اهل خبری . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر آنان فرمود: این جانشین و وارث من است ، کسی که پروردگار جهانیان او را پشت و پناه من قرار داده است. علی علیه السلام نسبت به من مانند پارچه نسبت به پیراهن است که هرگز پیراهن از وجود پارچه بی نیاز نیست .

۸۴۸ / ۳۱ - باز در همان منبع آمده : در قرآن مجید اسامی زیادی برای امیر مؤمنان علی علیه السلام ذکر شده که اینک به صد مورد از آن اشاره می نماییم :

۱ - ولی ؛ در آنجایی که می فرماید :

«إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَهُمْ راکِعُونَ » (۱) .

«ولیّ و سرپرست شما، فقط خدا و پیامبر او و آنان که ایمان آورده اند، همانهایی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ، می باشند».

۲ - حسنه ؛ در آنجایی که می فرماید :

«مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ » (۲) .

«کسانی که کار نیک و حسنه ای انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از ترس و وحشت آن روز در امان خواهند بود» .

۱- سوره مائده ، آیه ۵۵ . روایات عامّه و خاصّه متّفقند که مراد از «الّذین آمنوا»؛ «کسانی که ایمان آوردند» ، امیر مؤمنان علی علیه السلام است . در این رابطه روایات زیادی نقل گردیده ، برای اطّلاع بیشتر رجوع کنید به : تأویل الآیات : ۱۵۴ - ۱۵۰/۱ ، تفسیر برهان : ۴۸۵ - ۴۷۹/۱ ، بحار الأنوار : ۲۰۶ - ۱۸۳/۳۵ . سید جلیل القدر ، سیّد بن طاووس رحمه الله نیز در «سعد السعود : ۹۶» نقل می کند که: محمّد بن عبّاس نزول این آیه شریفه و ولایت بزرگ آن حضرت را از نود طریق با سلسله سندهایی متّصل و بهم پیوسته نقل نموده که همه آنها از رجال مخالفان اهل بیت علیهم السلام هستند .

۲- سوره نمل ، آیه ۸۹ .

«حسنه» اسمی برای ولایت علی علیه السلام است . (۱)

۳ - مَثَل ؛ در آنجایی که می فرماید :

«وَلَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ » (۲) .

«و هنگامی که در مورد فرزند مریم مثلی زده شد، ناگاه قوم تو به جهت آن ، فریاد راه انداختند» . (۳)

۴ - کفایه؛ در آنجایی که می فرماید :

«وَکَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنینَ الْقِتالَ» (۴) .

خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز کرد .

خداوند مؤمنان را به سبب علیّ بن ابی طالب علیه السلام از جنگ بی نیاز ساخت که عمرو بن عبدود - جنگجوی نامی مشرکان - را کشت و آنان را شکست داد . (۵)

۵ - منفق ؛ در آنجایی که می فرماید :

«الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ سِرّاً وَعَلانِیَةً » (۶) .

«آنان که اموال خودشان را شب و روز ، پنهان و آشکار انفاق می کنند» .

ابن عبّاس در تفسیر و شأن نزول این آیه شریفه گوید :

علی علیه السلام چهار درهم داشت ، درهمی از آن را روز ، درهم دیگری را

۱- در «تأویل الآیات : ۴۱۱/۱ ح ۱۹» آمده : امام صادق علیه السلام فرمود : مراد از «حسنه» ولایت علی علیه السلام است .

۲- سوره زخرف ، آیه ۵۷ . در تفسیر این آیه شریفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که به اصحابش در حالی که نزد او بودند فرمود : الآن یدخل علیکم نظیر عیسی بن مریم فی اُمّتی ؛ «همینک نظیر عیسی بن مریم در میان امّت من ، وارد خواهد شد» ، و چون علی علیه السلام وارد شد فرمود : این شخص همان است . برای عدّه ای از حاضرین این مطلب سنگین آمد و این آیه نازل شد . «تفسیر برهان : ۵۸۰/۸ ح ۳»

۳- در «تأویل الآیات : ۵۶۸/۲ ح ۴۱» آمده : ابن ابی لیلی گوید : علی علیه السلام به من فرمود : مثل من در این اُمّت همانند مثل عیسی بن مریم علیه السلام است .

۴- سوره احزاب ، آیه ۲۵ .

۵- رجوع شود به: تأويل الآيات : ۴۵۰/۲ ، وبحار الأنوار : ۲۸۰ - ۲۰۳/۲۰ .

۶- سوره بقره ، آیه ۲۷۴ .

شب ، درهم سوّمی را پنهانی و چهارمین درهم را به صورت آشکار در راه خدا انفاق نمود ، آنگاه این آیه در شأن حضرتش فرود آمد . (۱)

۶ - خصم ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فی رَبِّهِمْ » (۲) ؛ «اینان دو گروه هستند که در مورد پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند» ، می فرماید :

مراد از این دو گروه حضرت علی علیه السلام و بنی اُمیّه هستند . (۳)

۷ - شاری ؛ فروشنده نفس ؛ ابن عبّاس گوید : آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه» (۴) ؛ «و برخی از مردم ، جان خود را به جهت خشنودی خدا می فروشند» ، در حقّ علی علیه السلام نازل شده است . (۵)

۸ - نسب و صهر ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«وَهُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً » (۶) .

و او کسی است که از آب، انسانی را آفرید ، آنگاه او را نسب و سبب قرار داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :

این آیه در حقّ علی علیه السلام نازل شده است . (۷)

۹ - ثلّه ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلینَ »؛ (۸) «گروهی از اُمّتهای نخستین هستند» ، فرموده است که : منظور مؤمن آل

۱- رجوع شود به «تأویل الآیات : ۹۷/۱ ح ۸۹» با منابعی که از شیعه و سنّی نقل گردیده است .

۲- سوره حجّ ، آیه ۱۹ .

۳- تفسیر برهان : ۸۰/۳ ح۴ .

۴- سوره بقره ، آیه ۲۰۷ .

۵- تفسیر برهان : ۲۰۶/۱ ح ۶ .

۶- سوره فرقان ، آیه ۵۴ .

۷- تأویل الآیات : ۳۷۷/۱ ح ۱۵ ، تفسیر برهان : ۱۷۰/۳ ح۶ ، روضه الواعظین : ۷۱ . ابن عبّاس گفته است : این آیه در مورد پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام نازل شده ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دخترش را به علی علیه السلام تزویج کرد در حالی که پسرعمویش بود ، فکان له نسباً وصهراً ؛ پس علی علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خویشاوندی نسبی و سببی دارد . «تفسیر برهان : ۱۸۰/۷ ح ۳»

۸- سوره واقعه ، آیه ۳۹ .

فرعون است . «وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرينَ » (۱) ؛ «و گروهی از اُمّتهای آخرین» ، منظور علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. (۲)

۱۰ - لسان ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«وَوَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَجَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيّاً » (۳) .

«و از رحمت خود به آنان عطا نمودیم و برای آنان زبان راستگو و مقام والایی قرار دادیم» .

امام ابی الحسن علیه السلام می فرماید :

مراد از «لسان صدق» در این آیه شریفه امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۴)

۱۱ - دابّه الأرض ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«وَإِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ » (۵) .

«و هنگامی که فرمان عذاب بر آنان فرا رسد جنبنده ای از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنان سخن می گوید» .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

تکلّمهم، تسمّهم علی آنافهم، وتسمّی الکافر باسمه والمؤمن باسمه.

با آنان سخن می گوید ، بر بالای بینی آنها علامت می گذارد ، و کافر و مؤمن را به اسمشان می خواند .

۱- سوره واقعه ، آیه ۴۰ .
۲- تأویل الآیات : ۶۴۳/۲ ح ۸ . در این منبع آمده : «الثلّه» به معنای گروه است و این که مفرد به معنای جمع آمده به جهت بزرگداشت شأن و اجلال قدر و منزلت آن حضرت است ، چنان که خدا می فرماید : «إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً » ؛ «همانا ابراهیم به تنهایی اُمّتی بود» . سوره نحل ، آیه ۱۲۰
۳- سوره مریم ، آیه ۵۰ .
۴- در «تأویل الآیات : ۳۰۴/۱ ح ۱۰» آمده : یونس بن عبدالرحمان گوید : به امام ابی الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم : گروهی از من ، نام امیرالمؤمنین علیه السلام را در قرآن خواستند ، من این آیه را بر آنان خواندم که خدا می فرماید : «وَجَعَلْنا لَهُم لِسانَ صِدْقٍ عَلِيّاً » ؛ «و برای آنان ، زبان راستگو و مقام والایی قرار دادیم» . امام رضا علیه السلام فرمود: راست گفتی ، او چنین است .
۵- سوره نمل ، آیه ۸۲ .

حضرت فرمود : منظور از «دابّه الأرض» ؛ (جنبنده) علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۱)

۱۲ – صالح المؤمنین ؛ ابن عبّاس در تفسیر آیه شریفه «وَإِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْرِيلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنينَ » (۲) ؛ «و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید (نمی توانید کاری انجام دهید) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان شایسته پشتیبان او هستند» ، گوید :

منظور از مؤمنان شایسته ، علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

۱۳ – جنب اللَّه ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فى جَنْبِ اللَّه» (۳) .

«این که روز رستاخیز کسی بگوید: افسوس بر من! از کوتاهی هایی که در جنب خدا کردم»

امام ابی الحسن علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید :

منظور از «جنب اللَّه» امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۴)

۱۴ – ذکر و مسؤول عنه ، امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِنَّه لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ » (۵) ؛ «و این موجب یادآوری تو و قوم توست و به زودی بازخواست خواهید شد» ، می فرماید :

نحن أهل الذکر ونحن المسؤولون .

ما همان اهل ذکر هستیم، ماییم که مورد سؤال قرار می گیریم . (۶)

و در تفسیر آیه شریفه «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُون» (۷) ؛ «آنان را باز دارید

۱– نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۴۰۶/۱ ح ۷» و «تفسیر برهان : ۲۰۹/۳ ح ۱» آمده است .
۲– سوره تحریم ، آیه ۳ .
۳– سوره زمر ، آیه ۵۶ .
۴– تأویل الآیات : ۵۲۰/۲ ح ۲۶ ، تفسیر برهان : ۸۰/۴ ح ۱۵ .
۵– سوره زخرف ، آیه ۴۴ .
۶– تأویل الآیات : ۵۶۱/۲ ح ۲۴ ، تفسیر برهان : ۱۴۶/۴ ح ۱۰ .
۷– سوره صافّات ، آیه ۲۴ .

که بازرسی می شوند» ، می فرماید :

از ولایت (۱) علیّ بن ابی طالب علیه السلام می پرسند . (۲)

و امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «بَلْ آتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ» (۳) ؛ «ولی آنچه ما به آنان فرستادیم مایه یادآوری آنان است ، امّا آنان از آنچه موجب یادآوریشان است روی گردانند» ، می فرماید :

منظور از «ذکر» ، همان علیّ بن ابی طالب علیه السلام است ، آیا متوجّه فرمایش خداوند نیستی که می فرماید :

«الَّذینَ کانَتْ أَعْیُنُهُمْ فی غِطاءٍ عَنْ ذِکْری » (۴) ، «کسانی که پرده ای چشمهایشان را از یاد من پوشانده بود» ، منظورش علی علیه السلام است .

«وَکانُوا لایَسْتَطیعُونَ سَمْعاً » (۵) ؛ «وقدرت شنوایی نداشتند» .

یعنی توانایی شنیدن نام آن حضرت را نداشتند ، و این به جهت شدّت دشمنی آنان با آن حضرت و خاندانش بود . (۶)

۱۵ - زلفه ، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سیئَتْ وُجُوهُ الَّذینَ کَفَرُوا » (۷) ؛ «هنگامی که وعده الهی را از نزدیک می بینند چهره کافران زشت و سیاه می گردد» ، می فرماید :

هنگامی که در روز رستاخیز کافران مقام و منزلت علی علیه السلام را در پیشگاه خدای متعال می بینند ؛ (از ناراحتی) چهره هایشان سیاه می گردد . (۸)

۱۶ - نعمت ، امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

أنا واللّه ! نعمه اللّه الّتی أنعم اللّه تعالی علی عباده ، وبی وبأهل

۱- در نسخه اصل چنین آمده است : «از محبّت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام می پرسند» .

۲- تأویل الآیات : ۴۹۲/۲ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۱۷/۴ ح ۵ .

۳- سوره مؤمنون ، آیه ۷۱ .

۴- سوره کهف ، آیه ۱۰۱ .

۵- سوره کهف ، آیه ۱۰۱ .

۶- تفسیر قمی : ۴۷/۲ ، بحار الأنوار : ۳۷۷/۲۴ ح ۱۰۴ .

۷- سوره ملک ، آیه ۲۷ .

۸- تأویل الآیات : ۷۰۴/۲ ح ۴ ، تفسیر برهان : ۳۶۵/۴ ح ۴ .

بیتی یفوز من فاز یوم القیامه . (۱)

سوگند به خدا ! منم آن نعمتی که خداوند متعال آن را بر بندگانش ارزانی داشت ، هر که در روز رستاخیز به سعادت می رسد به وسیله من و خاندان من است .

۱۷ – هادی ، امام باقرعلیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

أنا المنذر وأنت الهادی .

من بیم دهنده و تو هدایتگر هستی . (۲)

۱۸ – اُذن واعیه؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَتَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ» (۳) ؛ «و گوش های شنوا آن را دریابد و می فهمد» ، می فرماید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : «اُذن واعیه» ؛ گوش شنوا ، گوش علیّ بن ابی طالب علیه السلام است (که شنوای سخنان خدا و رسولش بود) . (۴)

۱۹ – مؤذّن ؛ پیشوای هفتم امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظالِمينَ » (۵) ؛ «در این هنگام ندادهنده ای در میان آنان ندا می دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد» ، می فرماید :

«مؤذّن» (ندا دهنده) ، امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۶)

۲۰ – اذان ؛ عبداللَّه بن سنان گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

إنّ لأمیرالمؤمنین علیه السلام أسماء ما یعلمها إلّا العالمون ، وإنّ منها الأذان عن اللَّه ورسوله ، وهو الأذان .

۱- تفسیر قمی : ۳۷۱/۱ ، بحار الأنوار : ۵۱/۲۴ ح ۲ و۳ .

۲- تفسیر عیّاشی : ۲۰۳/۲ ح ۵ ، تفسیر برهان : ۲۸۱/۲ ح ۱۴ .

۳- سوره حاقّه ، آیه ۱۲ .

۴- تفسیر برهان : ۳۷۵/۴ ح ۲ .

۵- سوره اعراف ، آیه ۴۴ .

۶- تفسیر برهان : ۱۶/۲ ح ۱ و ۲ .

همانا برای امیر مؤمنان علی علیه السلام نامهایی است که جز دانشمندان ، کسی آنها را نمی داند ، از جمله آن نامها ، اذان از طرف خدا و رسول اوست که علی علیه السلام همان اذان است . (۱)

۲۱ – رادفه ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید :

«یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ » (۲) ؛ «آن روزی که زمین با لرزه های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی آورد» ، منظور حسین بن علی علیهما السلام است .

«تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ » (۳) ؛ «و به دنبال آن دومین حادثه رخ می دهد» ، منظور علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۴)

۲۲ – شاهد ؛ امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ» (۵) ؛ «آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن شاهدی از او می باشد» ، می فرماید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

أنا علی بیّنه من ربّی وعلیّ علیه السلام شاهد منّی .

من دارای دلیل و برهان از سوی پروردگارم هستم و علی علیه السلام شاهد و گواه از سوی من است .

۲۳ – صدّیق ؛ ابن عبّاس در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید : «الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَالشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ » (۶) ؛ «و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند آنان صدّیقانند و شهیدانی که در نزد پروردگارشان هستند» ، گوید :

علیّ بن ابی طالب علیه السلام همان صدّیق شهید است .

۱– تأویل الآیات : ۱۹۷/۱ ح ۲ .

۲– سوره نازعات ، آیه ۶ و ۷ .

۳– سوره نازعات ، آیه ۶ و ۷ .

۴– تأویل الآیات : ۷۶۲/۲ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۴۲۴/۴ ح ۱ .

۵– سوره هود ، آیه ۱۷ .

۶– سوره حدید ، آیه ۱۹ .

۲۴ – کسی که علم کتاب نزد اوست ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ » (۱) ؛ «بگو : کافی است که خداوند ، و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند» ، می فرماید:

هو علیّ بن أبی طالب علیه السلام وما کان علم الکتاب إلّا عنده .

منظور علیّ بن ابی طالب علیه السلام است و علم کتاب جز نزد او نبوده است .

۲۵ – والد ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَوالِدٍ وَما وَلَدَ » (۲) ؛ «و سوگند به پدر و فرزند» ، می فرماید :

«پدر» ؛ همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است و منظور از «فرزند» امام حسن و امام حسین و امامان پس از آنها علیهم السلام است . (۳)

۲۶ – مؤمن ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لایَسْتَوُونَ » (۴) ؛ «آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند» ، می فرماید :

مراد از «مؤمن»، در آیه شریفه علیّ بن ابی طالب علیه السلام و «فاسق» همان ولید بن عقبه می باشد.

۲۷ – عهد ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «لایَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً » (۵) ؛ «آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خدای رحمان عهد و پیمانی دارد» ، می فرماید :

منظور از «عهد و پیمان» ؛ ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان معصوم پس از علی علیهم السلام است. (۶)

۱– سوره رعد ، آیه ۴۳ .

۲– سوره بلد ، آیه ۳ .

۳– تأویل الآیات : ۷۹۸/۲ ح ۲ و۳ ، تفسیر برهان : ۴۶۲/۴ ح ۴ و۵ .

۴– سوره سجده ، آیه ۱۸ .

۵– سوره مریم ، آیه ۸۷ .

۶– تأویل الآیات : ۳۰۷/۱ ضمن ح ۱۳ .

۲۸ – ودّ و مبشّـر به؛ در تفسـیر آیه شـریفه «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً» ؛ «به راستی کسانی که ایمـان آورده و کارهـای شایسـته انجـام داده انـد خداونـد رحمان محبّتی برای آنان در دل ها قرار می دهـد» ، روایت شـده که منظور امیر مؤمنان علی علیه السلام است ، (۱) پس خدای متعال فرمود :

«فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ» ؛ «ما آن را بر زبان تو آسان ساختیم» – یعنی پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم – لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقینَ ؛ «تا پرهیزکاران را به وسـیله آن بشارت دهی – یعنی اولیای علی علیه السلام که دوستداران او هستند – وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدّاً » (۲) ؛ «و دشمنان سرسخت را با آن بترسانی» یعنی دشمنانش را که کینه او را دارند . (۳)

۲۹ – قانت ؛ امام صادق علیه السـلام در تفسیر آیه شریفه «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَقائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَیَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ ... » (۴) ؛ «آیا کسـی که در ساعات شب به عبادت خـدا در حال سـجده و ایسـتاده می پردازد از عـذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است ...» ، می فرماید :

این آیه شـریفه در شـأن علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام نـازل گشـته که گویای برتری ، دانش ، عبادت و مقام و منزلت رفیع و والایش در پیشگاه خدای متعال است . (۵)

۳۰ – علیّ ؛ امام صادق علیه السـلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِنَّهُ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ » (۶) ؛ «و او در اُمّ الکتاب به نزد ما بلندمرتبه و استوار است» ،

۱– در روایت دیگری امام صادق علیه السـلام در تفسـیر این آیه شریفه فرموده است : فما من مؤمن إلاّ وفی قلبه حبّ لعلیّ علیه السلام؛ مؤمنی نیست مگر آنکه در دلش محبّت و دوستی علی علیه السلام می باشد. «تفسیر برهان: ۳۷۱/۶ ح ۲۱»

۲– سوره مریم، آیه ۹۶ و ۹۷ .

۳– تفسیر برهان : ۲۱/۳ .

۴– سوره زمر ، آیه ۹ .

۵– تأویل الآیات : ۵۱۱/۲ ح ۲ .

۶– سوره زخرف ، آیه ۴ .

می فرماید:

منظور امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۱)

و از ابن عبّاس نیز نقل شده که در تفسیر آیه شریفه «الصِّراطَ الْمُسْتَقِیم» (۲) «راه راست» ، گوید : منظور از «راه راست» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۳)

۳۱ - صراط حمید ؛ آنجا که خداوند متعال می فرماید : «وَهُدُوا إِلی صِرَاطِ الْحَمِید» (۴) ؛ «و به راه شایسته ستایش راهنمایی می گردند» ، روایت شده که حضرت می فرماید :

هم واللَّه ، أولیاء أمیرالمؤمنین علیه السلام المحبّون له ولأهل بیته علیهم السلام .

سوگند به خدا ! آنان دوستان امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند که به او و خاندانش علیهم السلام مهر می ورزند. (۵)

۳۲ - سبیل اللَّه ؛ پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال : «الَّذینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّه » (۶) ؛ «آنان که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند» ، می فرماید :

هم بنو اُمیّه صدّوا عن ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وولایه أولاده ، وهو سبیل اللَّه الّذی من تبعه کفی عذاب الجحیم .

منظور از آنان بنی امیّه بودند که مردم را از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام و ولایت فرزندانش بازداشتند ، و او همان راه خدا است که هر کس از او پیروی کند از عذاب دوزخ در امان است . (۷)

۱- تأویل الآیات : ۵۵۲/۲ ح ۱ .

۲- سوره فاتحه ، آیه ۶ .

۳- تفسیر قمی : ۲۸/۱ ، تأویل الآیات : ۲۸/۱ ح ۱۲ . همانند این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۲۴/۱ ح ۲۵» از امام صادق علیه السلام نقل شده است .

۴- سوره حجّ ، آیه ۲۴ .

۵- نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۳۳۵/۱ ح ۵» نقل شده است .

۶- سوره محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، آیه ۱ .

۷- نظیر این روایت در «تفسیر قمی : ۳۰۰/۲» و «بحار الأنوار : ۸۶/۳۶ ح ۱۳» نقل گردیده است .

۳۳ – نور ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبيناً » (۱) ؛ «برای شما دلیل و برهان روشنی از جانب پروردگارتان آمد و نور آشکاری برای شما فرود آوردیم» ، می فرماید :

«برهان و دلیل»؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، و «نور آشکار» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۲)

۳۴ – حبل اللّه ؛ امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعاً » (۳) ؛ «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید» ، می فرماید :

منظور از «حبل خدا» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است پس به آن حضرت چنگ بزنید و از ولایت او پراکنده نشوید . (۴)

۳۵ – ثواب ؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود :

أنت وأنصارك الأبرار الّذين يعدكم اللّه ثواب ما عنده فى قوله تعالى : «وَاللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّواب» (۵) . (۶)

تو و یاران نیکوکارت کسانی هستند که خداوند به آنان در پیشگاه خود وعده پاداش داده است که می فرماید: «و بهترین پاداشها نزد پرودگار است».

۳۶ – هدایتگر به سوی حق ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

امیر مؤمنان علی علیه السلام به حکمی حکم کرد و کسانی که آن حضرت را از مقامش باز داشتند هدایت نشده و آن را نپذیرفتند ، سلمان در این مورد به علی علیه السلام عرض کرد : چه چیزی باعث شد تا آنان را به حق ارشاد کنی ؟! چرا رهایشان نکردی تا در طغیان خود غوطه ور شوند ؟

۱- سوره نساء ، آیه ۱۷۴ .

۲- تأویل الآیات : ۱۴۴/۱ ح ۲۷ . لازم به ذکر است که در متن اصلی کتاب «القطره» پس از علیّ بن ابی طالب علیهما السلام قرآن مجید نیز ذکر شده است.

۳- سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳ .

۴- تفسیر عیّاشی : ۱۹۴/۱ ح ۱۲۲ ، بحار الأنوار : ۱۵/۳۶ ح ۱ .

۵- سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵ .

۶- تفسیر برهان : ۳۳۳/۱ ح ۱۰ .

علی علیه السلام فرمود : من می خواستم فقط حق را اظهار نمایم و به آنان برسانم تا اینکه حجّت و دلیل بر آنها تأکید شود ، به راستی که خداوند متعال در قرآن می فرماید :

«أَفَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لایَهِدّی إِلّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ» (۱) ؛

«آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می کند برای پیروی شایسته تر است یا کسی که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ برای شما چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟» (۲)

۳۷ - سابق مقرّب؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ × أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» (۳) ؛ «پیشگامان پیشگام هستند ، آنان مقرّبانند» می فرماید:

این آیه به خصوص در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل گشته ، چرا که آن حضرت بر ایمان از همه مردم پیشی گرفته و خداوند متعال بدین آیه او را مدح فرموده است . (۴)

۳۸ - آیه ، نشانه؛ ابو بصیر گوید : از مولایم امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه شریفه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعینَ » (۵) ؛ «اگر ما بخواهیم آیه و نشانه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم که گردنهایشان در برابر آن فروتن و خاضع گردد» ، فرمود :

نزلت الشمس مابین زوال الشمس إلی وقت العصر ، ثمّ یظهر رجل یعرف بوجهه وحسبه ونسبه أمام الشمس .

آفتاب از وسط ظهر تا وقت عصر فرود می آید ، آنگاه پیشاپیش آفتاب شخصیّتی آشکار می گردد که از چهره و حسب و نسبش شناخته می شود؟

۱- سوره یونس ، آیه ۳۵ .

۲- بحار الأنوار : ۳۰۰/۴۰ ضمن ح ۷۴ .

۳- سوره واقعه آیه ۱۰ و ۱۱ .

۴- تفسیر این روایت در «تأویل الآیات : ۶۴۲/۲ ح ۵» از امام صادق علیه السلام نقل شده است .

۵- سوره شعراء ، آیه ۴ .

عرض کردم : او کیست ؟

فرمود : سوگند به خدا ! امید است که او امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد ، و او همان آیه و نشانه آسمانی است .

و آنجا که خدای متعال خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : «لِتُنْذِرَ بِهِ» (۱) ؛ »تا به وسیله او مردم را بیم دهی» ، منظور این است که تا او را به مردم بشناسانی و مقام و منزلت او را آگاه سازی که او حجّت خدا بر خلق اوست. (۲)

۳۹ - کتاب فرو فرستاده شده ؛ در روایت مسندی در تفسیر آیه شریفه «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ » (۳) ؛ «کتابی است پربرکت که بر تو فرود آوردیم» نقل شده که حضرتش فرمود :

المبارک أمیرالمؤمنین علیه السلام یفسّر القرآن الّذی هو الکتاب المنزل ، مبارک علی اُمّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم .

«مبارک» امیر مؤمنان علی علیه السلام است که قرآن را تفسیر می نماید ، همان کتابی که فرو فرستاده شده است ، و او بر اُمّت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم مبارک و پربرکت است .

و آنجا که خدای متعال می فرماید : «وَلِیَتَذَکَّرَ اُولُوا الْأَلْبابِ» (۴) ؛ «تا خردمندان در آیات آن متذکّر شوند» ، منظور از صاحبان خرد ، شیعیانی هستند که ولایت او را پذیرفته و دوستدار او هستند . (۵)

۴۰ - عروه الوثقی ؛ در روایت مسندی در تفسیر آیه شریفه «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی» (۶) ؛ «در واقع به دستگیره محکمی چنگ زده» ، آمده است که حضرتش فرمود :

۱- سوره اعراف ، آیه ۲ .

۲- تأویل الآیات : ۳۸۶/۱ ح ۳ ، تفسیر برهان : ۱۸۰/۳ ح ۱۰ .

۳- سوره ص ، آیه ۲۹ .

۴- سوره ص ، آیه ۲۹ .

۵- نظیر این روایت در «تفسیر قمی : ۲۳۴/۲» و «تفسیر برهان : ۴۷/۴ ح ۱» نقل گردیده است .

۶- سوره بقره ، آیه ۲۵۶ .

منظور از «عروه الوثقی؛ دستگیره محکم» امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام می باشد . (۱)

۴۱ – فضل و برتری؛ امام ابی الحسن علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلّا قَلیلًا» (۲) ؛ «واگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود جز عدّه اندکی همگی از شیطان پیروی می کردید»، می فرماید :

«رحمت» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «فضل» امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۳)

۴۲ – «ید المبسوط» ؛ دست گشاده؛ امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ» (۴) ؛ «بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است»، می فرماید:

یعنی محمّداً وعلیّاً الصلاه والسلام علیهما مبسوطتان فی حقّه یدعوان إلی اللَّه تعالی ویأمران بالمعروف وینهیان عن المنکر .

یعنی همانا دستان مبارک حضرت محمّد و علی (درود و سلام بر آنان باد) در انجام حقّ الهی باز است و به سوی خدای متعال دعوت می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند .

۴۳ – مقام و جایگاه راست و درستی ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَبَشِّرِ الَّذینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۵) ؛ «به کسانی که ایمان آورده انـد مژده ده که برای آنان مقام و جایگاه نیک و راستی در نزد پروردگارشان است» ، می فرماید :

مقصود ، ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۶)

۱- تفسیر برهان : ۲۴۳/۱ ح ۶ و ۹ .

۲- سوره نساء ، آیه ۸۳ .

۳- در «تفسیر برهان: ۳۹۸/۱ ح ۲ و ۳» آمده : امام ابی الحسن علیه السلام می فرماید: منظور از «فضل» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «رحمت او» علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است .

۴- سوره مائده ، آیه ۶۴ .

۵- سوره یونس ، آیه ۲ .

۶- الکافی : ۴۲۲/۱ ح ۵۰ ، تأویل الآیات : ۲۱۳/۱ ح ۱ .

۴۴ – احسان و نیکویی ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید : «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِیتاءِ ذِی الْقُرْبی» (۱) ؛ «همانا خداوند به عدل ، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد»، می فرماید:

منظور از «عدل» شهادت خالصانه به یگانگی خدای متعال و این که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست ، و منظور از «احسان» ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و پذیرش اطاعت آن دو بزرگوار (درود خدا بر آنان باد) ، و منظور از «بخشش به نزدیکان» امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان آن حضرت (که درود خدا بر همه آنان باد) می باشد .

و این که خدای متعال در آیه شریفه «وَیَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ» (۲) ؛ «و از فحشاء ، منکر و ستم نهی فرموده» ، منظور نهی از ستم در حقّ آن بزرگواران و قتل آنها و امتناع از حقوق آنهاست که موالات و دوستی با دشمنان آنها مصداق اکمل منکر قبیح و امر زشت است . (۳)

۴۵ – تصدیق کننده ؛ پیشوای هفتم امام صادق علیه السلام در تفسر آیه شریفه «وَالَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ» (۴) ؛ «و کسی که به صدق و راستی آمد و کسی که او را تصدیق کرد» ، می فرماید :

آن که به راستی از جانب خدا آمد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود و آن که او را در این امر تصدیق نمود علی بن ابی طالب علیه السلام بود . (۵)

۴۶ – ایثارگر ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

روزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : نزد پدر بزرگوارم برو و چیزی برای زندگی از او بگیر .

امیر مؤمنان علی علیه السلام خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم دیناری به علی علیه السلام داد و فرمود : با این دینار برای

۱- سوره نحل ، آیه ۹۰ .
۲- سوره نحل ، آیه ۹۰ .
۳- تأویل الآیات : ۲۶۱/۱ ح ۲۰ .
۴- سوره زمر ، آیه ۳۳ .
۵- تأویل الآیات : ۵۱۷/۲ ح ۱۸ ، کشف الیقین : ۱۲۰ .

خانواده ات غذایی خریداری کن .

امیر مؤمنان علی علیه السلام از حضور رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم مرخص شد تا به خرید بپردازد . در راه مقداد را ملاقات نمود ، مقداد از نداری و گرفتاری خودش به علی علیه السلام شکوه نمود .

امیر مؤمنان علی علیه السلام دینار را به او بخشید و خود به سوی مسجد روانه شد ، در مسجد سر بر زمین نهاد و خوابش برد ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم احساس کرد که علی علیه السلام درنگ نموده و تأخیر کرده است . از این رو به دنبال حضرتش آمد و او را در حال خواب یافت .

وقتی علی علیه السلام را دید فرمود : یا اباالحسن ! چکار کردی ؟

عرض کرد: ای رسول خدا! از خدمت شما مرخص شدم تا خرید نمایم، در راه مقداد را دیدم، او از بدی حالش مرا آگاه نمود و من دینار را به او دادم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : همانا جبرئیل آمد و این خبر را به من گزارش داد ، به راستی که خدای متعال این آیه شریفه را در حقّ تو نازل نمود :

«وَيُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱) ؛

«آنها را بر خود مقدّم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند هستند، کسانی که نفس خودشان را از بخل و حرص باز دارند آنان رستگارانند» . (۲)

۴۷ – نجوا کننده ؛ پیشوای ششم امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال : «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً» (۳) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که می خواهید با رسول اللّٰه نجوا کنید، پیش از آن صدقه ای بدهید» ، می فرماید :

این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده ، زیرا که دستور آمده بود که هر کس بخواهد با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نجوا کند بایستی صدقه ای در راه خدا می پرداخت .

۱– سوره حشر ، آیه ۹ .

۲– تأویل الآیات : ۶۷۹/۲ ح ۵ .

۳– سوره مجادله ، آیه ۱۲ .

به همین جهت ، ثروتمندان به جهت بخل نمودن در اموالشان و فقیران به جهت فقر و ناداریشان از نجوا با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امتناع ورزیدند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام دارای ده درهم و دو رأس گوسفند بود ، آن حضرت با ده درهم ، ده مرتبه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نجوا فرمود و آن دو رأس گوسفند را ذبح کرده و در راه خدا صدقه داد و کسی جز آن حضرت، موفّق به این عمل نشد ، پس این آیه در حقّ حضرتش نازل شد :

«ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ» (۱) .

آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات پیش از نجوا، خودداری کردید؟

پس خدای متعال این آیه را نسخ کرد و تنها امیر مؤمنان علی علیه السلام به این عمل موفّق گردید. (۲)

۴۸ - منتظر؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (۳) ؛ «برخی به پیمان خود وفا نمودند و برخی در انتظارند» ، می فرماید :

این آیه شریفه در شأن حضرت حمزه ، حضرت علی علیه السلام و حضرت جعفر نازل شده است که مراد از «برخی به پیمان خود وفا نمودند» حضرت حمزه و جعفر است و مراد از «و برخی در انتظارند» علی علیه السلام است که منتظر شهادت بود و خداوند بر او و خاندانش درود فرستد و عذاب قاتل آن حضرت را چندین برابر نماید . (۴)

۴۹ - راه استوار و ثابت؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَأَنَّها لَبِسَبيلٍ مُقيمٍ» (۵) ؛ «به راستی که سرزمین آنها در راه استوار و همیشگی است» ، می فرماید :

۱- سوره مجادله ، آیه ۱۳ .
۲- العمده : ۱۸۷ . این روایت در «کشف الیقین : ۱۰۴» (به طور اختصار) نقل گردیده و نظیر این روایت نیز در «تفسیر برهان : ۳۰۹/۴ ح ۷» نقل شده است .
۳- سوره احزاب ، آیه ۲۳ .
۴- تفسیر برهان : ۳۰۲/۳ ح ۴ .
۵- سوره حجر ، آیه ۷۶ .

نحن المتوسّمون ، وأميرالمؤمنين علیه السلام السبیل المقیم .

ما همان متوسّمین و هوشیاران هستیم ، و امیر مؤمنان راه استوار و ثابت است. (۱)

۵۰ – رحمت ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فی رَحْمَتِهِ» (۲) ؛ «هر کس را بخواهد در رحمت خود وارد می کند» ، می فرماید :

ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام هو رحمه اللّه علی عباده ، من دخل فیها کان من الناجین المقرّبین ، ومن تخلّف عنها کان من الهالکین.

ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام همان رحمت خدا بر بندگان است ، کسی که ولایت حضرتش را بپذیرد از نجات یافتگان و مقرّبان خواهد بود ، و کسی که از پذیرفتن آن سرباز زند از هلاک شوندگان خواهد شد . (۳)

۵۱ – عدل ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «... فَجَزاءُ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ » (۴) ؛ «... پس کفّاره آن معادل از چهارپایان است که کشته ، که دو نفر عادل از شما باید معادل بودن آن را تصدیق کند» ، می فرماید :

مقصود خدای متعال در این آیه شریفه ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام است که همانا امیر مؤمنان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قائم مقام اوست و اوست که همانند او حکم می نماید. (۵)

۵۲ – علم ؛ روایتی با سلسله سند در ذیل آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ» (۶) ؛ «و او علم و سبب آگاهی روز رستاخیز است» ، نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

۱- تأویل الآیات : ۲۵۰/۱ ح۷ و ۸ .

۲- سوره انسان ، آیه ۳۱ .

۳- تفسیر فرات : ۵۲۹ ح۴ .

۴- سوره مائده ، آیه ۹۵ .

۵- تفسیر برهان : ۵۰۳/۱ ح۹ .

۶- سوره زخرف ، آیه ۶۱ .

مقصود خداونـد از «علم» امیر مؤمنان علی علیه السـلام است ، رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

یا علیّ، أنت عِلْم هذه الاُمّه، مَن اتّبعک نجا ومَن تخلّف عنک هلک.

یـا علی ؛ تو علم و سـبب آگـاهی برای این اُمّت هستی ، کسـی که از تو پیروی نمایـد نجـات خواهـد یـافت و آن که از راه تو تخلّف نماید به هلاکت خواهد رسید . (۱)

۵۳ – بلاغ ؛ با سلسـله سـند در ذیل آیه شـریفه «هـذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَلِیُنْذَرُوا بِهِ» (۲) ؛ «این پیـام ابلاـغی برای مردم است تا همه به وسیله آن انذار شوند» ، نقل شده که حضرتش فرمود :

مراد از «بلاغ» امیر مؤمنان علیه السـلام است «و تا آنکه انذار شوند» یعنی به ولایت آن حضرت ، «و تا صاحبان خرد پند گیرند» مقصود شیعیان آن حضرت می باشند که صاحبان خرد هستند .

۵۴ – طور سینین ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَالتّین وَالزَّیْتُونِ × وَطُورِ سینینَ » (۳) ؛ «سوگند به انجیر و زیتون × سوگند به طور سینین» ، می فرماید :

منظور از «انجیر» امام حسن علیه السـلام و «زیتون» امام حسـین علیه السـلام است ، «و طور سـینین» امیر مؤمنان علی علیه السـلام است . (۴)

۵۵ – کلمه تامّه ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

همانـا امـام در شـکم مادر می شـنود ، وقتی از مادر متولّـد می شود بر بازوی راسـتش نوشـته شـده : «وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِـدْقاً وَعَدْلاً » (۵) ؛ «و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ تمام رسید» .

۱- تأویل الآیات : ۵۷۰/۲ ح ۴۵ .

۲- سوره ابراهیم ، آیه ۵۲ .

۳- سوره تین ، آیه ۱ و ۲ .

۴- تأویل الآیات : ۸۱۳/۲ ح ۲ .

۵- سوره انعام ، آیه ۱۱۵ .

و هنگامی که رشد کرد و بزرگ شد ، استوانه ای از نور از آسمان تا زمین برایش ترتیب داده می شود تا به وسیله آن ، اعمال بندگان را ببیند ، و به راستی علی علیه السلام کلمه ای از این کلمات تامّه بودند . (۱)

۵۶ – حقّ یقین ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (۲) ؛ «و آن یقین خالص است»، می فرماید :

ولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام فمن کذّب بها کانت علیه حسره ، کان قد کذّب بالحقّ الیقین من وجوب ولایته .

مقصود از «حقّ یقین» همان ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام است ، کسی که آن را تکذیب نماید ، در حسرت و ندامت خواهد بود و او در واقع «حق یقین» را تکذیب نموده که ولایت آن حضرت واجب و لازم است . (۳)

۵۷ – لسان؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ × وَلِساناً وَشَفَتَيْنِ» (۴) ؛ «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم × و یک زبان و دو لب؟!» ، می فرماید :

مقصود از «دو چشم» ؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و منظور از «زبان» ؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام و مراد از «دو لب» ؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند . (۵)

۵۸ – قول اختلاف شده؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّكُمْ لَفى قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» (۶) ؛ «شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید» ، می فرماید :

مقصود آن است که چون خدای متعال آنان را به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام خبر داد؛ آنها اختلاف نمودند . (۷)

۱– بحار الأنوار : ۳۹/۲۵ ح۷ .

۲– سوره حاقّه ، آیه ۵۱ .

۳– تفسیر برهان : ۳۸۰/۴ ح۱ و۲ .

۴– سوره بلد ، آیه ۸ و ۹ .

۵– تأویل الآیات : ۷۹۸/۲ ح۴ .

۶– سوره ذاریات ، آیه ۸ .

۷– همانند این روایت در «تفسیر برهان : ۲۳۱/۴ ح۳» از ابا جعفر علیه السلام نقل شده است .

و در مورد آیه شریفه «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» (۱) ؛ «گفتار خودتان را پنهان نمایید یا آشکار ، او به آنچه در سینه هاست آگاه است» ، می فرماید :

یعنی خدای متعال از باطن شما آگاه است و می داند که چه کینه ها و دشمنی هایی برای آن حضرت پنهان نموده اید .

و در مورد آیه شریفه «وَلَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ » (۲) ؛ «ما آیات قرآن را پشت سر هم بر آنان آوردیم» ، فرمود :

معنایش این است که امامی را پس از امامی آوردیم . (۳)

۵۹ – انسان ؛ امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «اَلرَّحْمنُ × عَلَّمَ الْقُرْآنَ × خَلَقَ الْإِنْسانَ × عَلَّمَهُ الْبَیانَ» (۴) ؛ «خدای رحمان × که قرآن را تعلیم فرمود × انسان را آفرید × و به او بیان را آموخت» ، می فرماید :

منظور از «انسان» امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خدای سبحان همه مایحتاج مردم را به او آموخت . (۵)

۶۰ – حیات و زندگی ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما یُحْییكُمْ» (۶) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را پاسخ دهید هنگامی که شما را به سوی چیزی که حیات و زندگی می بخشد ، می خواند» ، می فرماید :

این آیه شریفه راجع به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده (که همانا ولایت آن حضرت ، موجب حیات ابدی و سعادت دائمی می باشد) . (۷)

۱- سوره ملك ، آیه ۱۳ .

۲- سوره قصص ، آیه ۵۱ .

۳- تأویل الآیات : ۴۲۰/۱ ح ۱۴ .

۴- سوره الرحمان ، آیه ۴ – ۱ .

۵- تأویل الآیات : ۶۳۰/۲ ضمن ح۲ (با اندكی تفاوت).

۶- سوره انفال ، آیه ۲۴ .

۷- الكافی : ۲۴۸/۸ ح ۳۴۹.

۶۱ – تجارت ؛ امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ» (۱) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شـما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟!» ، می فرماید :

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

أنا التجاره العظمی المربحه المنجیه من عذاب اللَّه الألیم الّتی دلّ اللَّه تعالی فی کتابه .

منم آن تجارت بزرگ سودآوری که به وسیله آن از عذاب دردناک خدای متعال رهایی می یابید؛ تجارتی که خداوند که در کتابش به آن راهنمائی فرموده است . (۲)

و ابن عبّاس در تفیسر آیه شریفه «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَخْشَ اللَّهَ وَیَتَّقْهِ» (۳) ؛ «و هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند و از خداوند بترسد و تقوا پیشه کند» ، گوید :

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است . (۴)

۶۲ – وصیّت ، سفارش ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شبی که در آسمانها سیر داده شدم خداوند متعال برای من وحی نمود و فرمود :

یا محمّـد ! علیّ وصـیّک ، یا محمّد ، أنا اللَّه لا إله إلّا أنا عالم الغیب والشـهاده ، الرحمان الرحیم . یا محمّد ، علیّ وصـیّک وهو أوّل من أخذت میثاقه من الوصـیّین ، وآخر من أقبض روحه من الأوصـیاء ، وهو الدابّه الّتی تکلّمهم ، ولیس لک أن تکتمه شیئاً من علمی ، ما خلقت من حلال أو حرام إلّا وعلیّ علیم به .

۱- سوره صفّ ، آیه ۱۰ .

۲- تفسیر برهان : ۳۳۰/۴ ح۱ (با تفاوت در الفاظ).

۳- سوره نور ، آیه ۵۲ .

۴- تفسیر برهان : ۱۴۵/۳ ح۴ .

ای محمّد ! علی ، وصیّ و جانشین توست ، ای محمّد ! منم خدایی که معبودی جز من نیست ، دانای نهان و آشکار ، بخشنده و مهربانم .

ای محمّـد ! علی ، جانشین و وصیّ توست ، او از میان اوصیاء نخستین کسی است که از او پیمان گرفته ام ، و آخرین کسی است که روحش را قبض می نمایم ، او همان دابّه و جنبنده ای است که با مردم سخن می گوید ، سزاوار نیست که تو چیزی از علم مرا نسبت به او پنهان نمایی ، چیزی از حلال و حرام را نیافریدم جز آن که علی علیه السلام از آن آگاه است . (۱)

۶۳ - سِلْم ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً» (۲) ؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! همگی در صلح و آشتی درآیید»، می فرماید :

منظور از «سِلْم» ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و ولایت امامان از فرزندان آن حضرت است .

سپس فرمود : أقبلوها کافّه ولاتنکروها .

همگی به ولایت آنان روی آورید ، و آن را انکار نکنید . (۳)

و راجع به آیه شریفه «إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَوْا وَالَّذینَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (۴) ؛ «خداوند با کسانی است که تقوا پیشه نموده و کسانیکه نیکوکارند»، فرمود:

مراد از این آیه، امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان پس از آن حضرت هستند .

و راجع به آیه شریفه «وَسَنَجْزِی الشّاکِرینَ» (۵) ؛ «به زودی به شاکران پاداش داده خواهد شد» ، فرمود :

مقصود امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خداوند متعال از او و عبادتش شکرگزاری نمود . (۶)

۱- نظیر این روایت در «بحار الأنوار : ۳۷۷/۱۸ ح ۸۲ و ۶۸/۵۳ ح ۶۵» نقل شده است .

۲- سوره بقره ، آیه ۲۰۸ .

۳- تفسیر برهان : ۲۰۸/۱ ح۶ ۳ و ۱۲ .

۴- سوره نمل ، آیه ۱۲۸ .

۵- سوره آل عمران ، آیه ۱۴۵ .

۶- تفسیر برهان : ۳۱۹/۱ ح۵ .

۶۴ – یمین ؛ کثیر گوید : امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «وَأَمَّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمينِ» (۱) ؛ «و امّا اگر از اصحاب یمین باشد» ، فرمود :

منظور از «یمین» امیر مؤمنان علیه السلام ، «و اصحاب یمین» همان شیعیان آن حضرت هستند . (۲)

۶۵ – آسمان ؛ ابوبصیر گوید : امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَالْأَرْضَ وَما بَيْنَهُما باطِلًا ذلِكَ ظَنُّ الَّذينَ كَفَرُوا» (۳) ؛ «ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کفر ورزیدند» ، فرمود :

«آسمان» مدحی برای علی علیه السلام است و «زمین» فاطمه علیها السلام است «و مابین آن دو» یعنی امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است .

۶۶ – ایمان ؛ ابوحمزه ثمالی گوید : از مولایم امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۴) ؛ «و هر کس آنچه را که باید ایمان بیاورد انکار کند اعمال او تباه می گردد» ، پرسیدم ، حضرت فرمود :

مقصود از «ایمان» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

و در مورد آیه شریفه «وَلكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإيمانَ وَزَيَّنَهُ فى قُلُوبِكُمْ» ؛ «و لیکن خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در قلوب شما زینت داد» ، فرمود :

منظور از «ایمان» امیر مؤمنان علی علیه السلام است ،

«وَكَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيانَ» (۵) ؛ «و کفر و فسق و عصیان را مورد نفرت شما قرار داد» ، مقصود ولایت دشمنان آن حضرت است ؛

۱- سوره واقعه ، آیه ۹۰ .

۲- تفسیر برهان : ۲۸۵/۴ ح۴ .

۳- سوره ص ، آیه ۲۷ .

۴- سوره مائده ، آیه ۵ .

۵- سوره حجرات ، آیه ۷ .

کسانی که بر او پیشی گرفتند (و حقّ حضرتش را غصب نمودند) . (۱)

۶۷ - کلمه تقوا ؛ مالک گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : معنای کلمه تقوا در آیه شریفه «وَأَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوی وَکانُوا أَحَقَّ بِها وَأَهْلَها» (۲) ؛ «و آنان را به حقیقت تقوا ملزم نمود و آنان از هر کسی شایسته تر و اهل آن بودند» چیست ؟ حضرت فرمود :

همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۳)

۶۸ - امانت ؛ ابو بصیر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» (۴) ؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

هی واللّه ! ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وما أخذ علیهم من العهد بالبیعه له والأئمّه من ولده علیهم السلام .

سوگند به خدا! (امانت) همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و همان است که پیمان گرفته شده از مردم که با او و امامان دیگر از فرزندان او علیهم السلام بیعت نمایند. (۵)

۶۹ - سائق ؛ جابر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَجاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَشَهیدٌ» (۶) ؛ «هر انسانی وقتی وارد محشر می شود به همراه او سوق دهنده و گواه امین است» ، پرسیدم ؟ حضرت فرمود :

«سائق» امیر مؤمنان علی علیه السلام است و «شهید» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است . (۷)

۱- تفسیر برهان : ۲۰۶/۴ ح ۲ و ۶ .

۲- سوره فتح ، آیه ۲۶ .

۳- تأویل الآیات : ۵۹۵/۲ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۱۸۰/۲۴ ح ۱۳ .

۴- سوره نساء ، آیه ۵۸ .

۵- نظیر این روایت در بحار الأنوار : ۲۷۶/۲۳ ح ۸ نقل شده است .

۶- سوره ق ، آیه ۲۱ .

۷- تأویل الآیات : ۶۰۹/۲ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۳۵۲/۲۳ ح ۷۲ .

۷۰ – ساعت ؛ ابو صامت گوید : امام صادق علیه السلام می فرماید :

إنّ اللیل والنهار اثنتا عشره ساعه ، وإنّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام أشرف ساعه من تلک الساعات .

همانا شب و روز دوازده ساعت است که به راستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام شریف ترین ساعت از آن ساعات است .

و این است فرمایش خدای متعال که می فرماید :

«بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَأَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعیراً» (۱) .

«بلکه آنان قیامت و روز رستاخیز را تکذیب کردند، و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله ور تهیّه کرده ایم» (۲) .

۷۱ – قسط ؛ جابر گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قائِماً بِالْقِسْطِ» (۳) ؛ «در حالی که قیام به عدالت دارد» ، فرمود :

«القسط» العدل ، أقامه اللّه تعالی لأمیرالمؤمنین علیه السلام عدلاً بین الناس وقسطاً، یقیم الحقّ بینهم وبین اللّه تعالی، إن أطاعوه هداهم.

«قسط» یعنی عدل ، که خداوند متعال توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را اقامه فرموده که آن حضرت در میان مردم عدل و داد نماید تا حقّ را میان مردم و خدای متعال اقامه نماید ، اگر مردم از آن حضرت پیروی نموده و فرمان برند ، هدایت خواهند شد . (۴)

۷۲ – راه معتدل و دور از انحراف ؛ حفص کناسی گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که آیه شریفه «فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ وَمَنِ اهْتَدی» (۵) ؛ «پس به زودی می دانید که چه کسی از اصحاب راه راست و چه کسی هدایت یافته است؟» را تلاوت می نمود و راجع به تفسیر آن فرمود :

۱- سوره فرقان ، آیه ۱۱ .
۲- تفسیر برهان : ۱۵۷/۳ ح۳ .
۳- سوره آل عمران ، آیه ۱۸ .
۴- نظیر این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۱۶۵/۱ ح ۱۸» و «بحار الأنوار : ۲۰۴/۲۳ ح ۵۱» نقل شده است .
۵- سوره طه ، آیه ۱۳۵ .

«صراط سوی»، همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است ، و آن که هدایت یابد به وسیله ولایت آن حضرت و پیروی نمودن از آن بزرگوار است . (۱)

۷۳ - آب گوارا ؛ جمیل بن درّاج گوید : از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتیکُم بِماءٍ مَعینٍ» (۲) ؛ «بگو: اگر آب سرزمین شما فرو رود چه کسی می تواند آب گوارا در دسترس شما قرار دهد؟» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

أرأیتم إن أذهب اللّه تعالی عنکم إمامکم فمن یأتیکم بإمام من بعده ، یبیّن لکم ما اختلفتم فیه ؟

آیا گمان دارید که هر گاه خدای متعال امام شما را از میان بردارد چه کسی برای شما امام و پیشوا آورد تا مسائلی را که در آن اختلاف دارید، بیان نماید؟! (۳)

۷۴ - احسن ؛ ابوبصیر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ» (۴) ؛ «و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما فرود می آید، پیروی کنید» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

هی ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وما علم اللّه تعالی فیه من مصالح الاُمّه.

منظور پیروی از ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و آنچه خداوند متعال در آن مصلحت امّت را می داند . (۵)

۷۵ - مشهود ؛ عبدالرحمان بن کثیر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَشاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» (۶) ؛ «و سوگند به شاهد و مشهود»، پرسیدم .

۱- نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۳۲۳/۱ ح ۲۴ و ۲۵» از جابر نقل شده است .

۲- سوره ملک ، آیه ۳۰ .

۳- نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۷۰۸/۲ ح ۱۵» از یحیی حلبی از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است .

۴- سوره زمر ، آیه ۵۵ .

۵- تفسیر قمی : ۲۵۰/۲ ، بحار الأنوار : ۱۹۴/۲۴ ح ۱۴ .

۶- سوره بروج ، آیه ۳ .

حضرت فرمود :

«شاهد» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «مشهود» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۱)

۷۶ – اُمّت ؛ حمزه گوید : امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَمِمَّنْ خَلَقْنا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (۲) ؛ «و از آنها که آفریدیم گروهی به سوی حق هدایت می کنند، و به حق اجرای عدالت می نمایند» ، می فرماید :

منظور از «امّت» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند متعال او را امّت نامید ، چنان که ابراهیم علیه السلام را در آیه شریفه «إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ اُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ» (۳) ؛ «همانا ابراهیم علیه السلام به تنهایی امّتی بود مطیع فرمان خدا» امّت نامید. (۴)

۷۷ – عُرف ؛ ابوخطّاب گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (۵) ؛ «با آنها مدارا کن و به نیکی ها دعوت کن» ، فرمود :

مراد از «نیکیها» همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است .

و راجع به آیه شریفه «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ» (۶) ؛ «و از نادانان روی بگردان» ، فرمود :

الّذين تركوا ولايته ولم يقبلوها مع علمهم أنّها حقّ من اللّه تعالى .

(نادانان) کسانی هستند که ولایت حضرتش را ترک نموده و با اینکه می دانستند ولایت آن حضرت حقّ است و از سوی خداوند متعال است ، با این حال آن را نپذیرفتند . (۷)

۷۸ – استقامت ؛ جابر گوید : از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «إِنَّ

۱– الکافی : ۴۲۵/۱ ح ۶۹ ، معانی الأخبار : ۲۸۵ ح ۷ .

۲– سوره اعراف ، آیه ۱۸۱ .

۳– سوره نحل ، آیه ۱۲۰ .

۴– نظیر این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۴۲/۲ ح ۱۲۰» از حمران از امام باقر علیه السلام و در «تفسیر برهان : ۵۳/۲ ح ۴» با سند دیگری نقل شده است .

۵– سوره اعراف ، آیه ۱۹۹ .

۶– سوره اعراف ، آیه ۱۹۹ .

۷– نظیر این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۴۳/۲ ح ۱۲۷» ، از عبد الأعلی از امام صادق علیه السلام و در «تفسیر برهان : ۵۵/۲ ح ۴» نقل گردیده است .

الَّذینَ قـالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَنْ لاتَخـافُوا وَلاتَحْزَنُوا» (۱) ؛ «به راستی آنـان که گفتنـد: پروردگـار ما خداوند است، سپس استقامت نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند که: نترسید و غمگین نباشید» ، پرسیدم ؟ حضرت فرمود :

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت و شیعیانش نازل شده است . (۲)

۷۹ - مستخلف ؛ عبـداللَّه بن سـنان گویـد : از امام صادق علیه السـلام راجع به آیه شـریفه «وَعَـدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۳) ؛ «خداونـد به کسانی که از شـما ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده انـد وعـده داده که حتماً آنها را حکمران در روی زمین قرار خواهـد داد ، همان گونه که پیشـینیان را خلیفه روی زمین قرار داد» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

این آیه در شـأن علیّ بن ابی طـالب و امامـان از فرزنـدانش علیهم السـلام نازل شـده است . فرمود : «وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذی ارْتَضـی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً» (۴) ؛ «و دینی که بر آنان پسـندیده پا برجا خواهـد نمود، و ترس آنها را به امنیّت و آرامش مبدّل خواهد کرد» ، مقصود از آن، دوران شکوهمند ظهور حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) است . (۵)

۸۰ - قلم ؛ محمّد بن فضیل گوید : از امام ابی الحسن علیه السلام راجع به تفسیر آیه شریفه «ن وَالْقَلَمِ وَما یَسْطُرُونَ» (۶) ؛ «ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسد» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

۱- سوره فصّلت ، آیه ۳۰ .

۲- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۱۱۰/۴ ح ۸» از ابو بصیر نقل شده است .

۳- سوره نور ، آیه ۵۵ .

۴- سوره نور ، آیه ۵۵ .

۵- تأویل الآیات : ۳۶۸/۱ ح ۲۱ .

۶- سوره قلم ، آیه ۱ .

مقصود از «ن» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «قلم» امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۱)

۸۱ – فرع شجره ؛ عمر بن یزید گوید : از امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه «کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فی السَّماءِ» (۲) ؛ «همانند درخت پاکیزه ای که ریشه اش در زمین ثابت و شاخه اش در آسمان است» ، پرسیدم .

حضرت فرمود :

الشجره رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم، وأمیرالمؤمنین علیه السلام والأئمّه من ولده علیهم السلام فرعها وأغصانها ، وعلمهم ثمرها ، وشیعتهم ورقها ، وإنّ المؤمن لیموت فیسقط ورقه من تلک الشجره ، وأ نّه لیولد فتورق ورقه فیها .

«درخت» همان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و امیر مؤمنان و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام تنه و شاخه های آن ، و علم و دانش (بی کران) ایشان ثمره و میوه آن و شیعیان آن حضرت برگ های آن است.

به راستی وقتی مؤمنی از دنیا می رود برگی از آن درخت می افتد ، و هنگامی که کودکی از مؤمنان متولّد می شود برگی در آن درخت می روید .

و منظور از «تُؤْتی اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذْنِ رَبِّها» (۳) ؛ «هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد» ، فرمود :

ما یخرج إلی الناس من علم الإمام فی کلّ حین یسئل عنه .

مطالبی است (از حلال و حرام) که از ناحیه امام علیه السلام به سوی شیعیان در آن هنگام که مسأله می پرسند ، می رسد . (۴)

۸۲ – طریقه ؛ ابو حمزه گوید : از امام باقر علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَأَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّریقَهِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً» (۵) ؛ «و اینکه اگر آنان در آن راه

۱– تأویل الآیات : ۷۱۰/۲ ح ۱ .
۲– و ۳ . سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ و ۲۵ .
۳–
۴– این روایت در «بحار الأنوار : ۱۴۰/۲۴ ح ۶ و ۱۴۱ ح۷» از عمر بن یزید ، از امام صادق علیه السلام با اندک تفاوتی در الفاظ نقل شده است .
۵– سوره جنّ ، آیه ۱۶ .

استقامت ورزند با آب گوارا سیرابشان می نماییم» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

«الطریقه» حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام والأوصیاء من بعده .

«طریقه» دوست داشتن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و جانشینان از فرزندان آن حضرت است . (۱)

۸۳ – حقّ ؛ ابوبصیر گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قُلْ إِنَّ رَبّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلّامُ الْغُیُوبِ» (۲) ؛ «بگو: به راستی که پروردگار من حق را (بر دل پیامبران) می افکند، که او دانای غیبهاست» ، فرمود :

الحقّ أمیرالمؤمنین علیه السلام والأئمّه من ولده علیهم السلام .

حق ، امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است .

عرض کردم : تفسیر آیه شریفه «جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ» (۳) ؛ «حق آمد و باطل نابود شد» ، چیست ؟ فرمود :

الحقّ موعد الإمام ؛ حق وعده گاه امام علیه السلام است .

عرض کردم: تفسیر آیه شریفه «کَذلِکَ یَضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَالْباطِلَ» (۴) ؛ «خداوند این چنین مثل بر حق و باطل می زند» ، چیست ؟ فرمود :

الحقّ أمیرالمؤمنین علیه السلام والباطل عدوّه .

حقّ ، امیر مؤمنان علی علیه السلام و باطل ، دشمن اوست .

راجع به این آیه شریفه پرسیدم :

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ – یعنی بولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام – وَمَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ – بترکها – » (۵) .

۱- بحار الأنوار : ۱۱۰/۲۴ ح ۲۱ .

۲- سوره سبأ ، آیه ۴۸ .

۳- سوره اسراء ، آیه ۸۱ .

۴- سوره رعد ، آیه ۱۷ .

۵- سوره کهف ، آیه ۲۹ .

«بگو : این حق از جانب پروردگارتان است، هر کس می خواهد ایمان بیاورد» ؛ (فرمود :) یعنی به ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام ؛ «و هر کس می خواهد کافر گردد» (فرمود :) با نپذیرفتن آن» .

باز از حضرتش راجع به این آیه پرسیدم :

«بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ» (۱) ؛

«بلکه او حق را برای آنان آورده ؛ ولی بیشترشان از حق کراهت دارند» ، [فرمود :] (یعنی) بیشتر آنها ولایت آن حضرت را دوست نمی دارند . (۲)

۸۴ - هدایتگر ؛ محمّد بن فضیل گوید : از امام ابی الحسن علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ» (۳) ؛ «و هنگامی که ما هدایت قرآن را شنیدم به آن ایمان آوردیم» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

«الهدی» ما أوعز علیهم رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم من ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وأولاده الأئمّه علیهم السلام ، مَن قبلها وأتی بها یوم القیامه «فَلا يَخافُ بَخْساً وَلا رَهَقاً» (۴) .

منظور از «هدی» اشاراتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم راجع به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندانش به اُمّت رسانیده و این مطلب را به آنان فهمانیده بود ، هر که آن را بپذیرد و با آن وارد صحرای رستاخیز گردد ، «از هیچ زیان و نقصانی و از هیچ ستمی نمی ترسد» .

راوی گوید : عرض کردم : آیا این آیه تنزیل است یا تأویل ؟

فرمود : بلکه تأویل است . (۵)

۸۵ - مقتدی ؛ عمّار بن یاسر راجع به تفسیر آیه شریفه «أُولئِكَ الَّذينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُديهُمُ اقْتَدِهْ» (۶) ؛ «آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد،

۱- سوره مؤمنون ، آیه ۷۰ .

۲- نظیر این روایت در «المناقب : ۶۱/۳» نقل شده است .

۳- سوره جنّ ، آیه ۱۳ .

۴- سوره جنّ ، آیه ۱۳ .

۵- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۳۹۲/۴ ح ۱» نقل شده است .

۶- سوره انعام ، آیه ۹۰ .

پس به هدایت آنان اقتدا کن» ، گوید :

خداونـد متعال فرمان داد تا (مردم) به آنان (ائمه هـدی علیهم السـلام) اقتدا نموده و به سـخنانشان عمل نمایند ، بدین وسـیله به سبب پیروی از کردار و رفتار آنها رسـتگار گشـته و نجات یابند ، و همه این مطالب در حضـرت علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندانش علیهم السلام آشکار است .

۸۶ - مخصوص گردیده به رحمت ؛ حمّاد گوید : پیشوای رؤوف امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کنـد که امـام صادق علیه السـلام در تفیسـر آیه شـریفه «یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ» (۱) ؛ «هر که را بخواهـد به رحمت خود مخصوص گرداند» ، فرمود :

المختصّون بـالرحمه نبیّ اللّه ووصـیّه وعترتهما علیه وعلیهم السـلام ، إنّ للّه مائه رحمه ، تسـعه وتسـعون عنـده مـذخوره لمحمّد وعلیّ وعترتهما علیه وعلیهم السلام وجزء واحد مبسوط علی سائر الموحّدین.

برگزیدگان به رحمت حق ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، جانشین او و عترت آن دو بزرگوار علیهما السلام هستند . به راسـتی که برای خداونـد صـد رحمت است که نـود و نه مـورد آن برای محمّـد ، علی و عـترت آن دو بزرگـوار علیهم السـلام ذخیره شده و یک مورد بر سایر یکتا پرستان پخش گردیده است . (۲)

۸۷ - قول مختلف ؛ یعنی گفتـار پیـامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم ؛ در آنجـا که خداونـد متعال در مورد ولایت علی علیه السلام به او وحی فرموده است .

و این که خدای متعال می فرماید : «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» (۳) ؛ «از آن هر کس که شایسته نبود رو گردان شد» ، مقصودش این است که هر کسی در آنچه خدای متعال فرمان داده مخالفت ورزد او را داخل آتش می نماید . (۴)

۱- سوره بقره ، آیه ۱۰۵ .

۲- تفسیر برهان : ۱۴۰/۱ ح ۲ (با اندکی تفاوت در الفاظ).

۳- سوره ذاریات ، آیه ۹ .

۴- تأویل الآیات : ۶۱۴/۲ ح۲ ، المناقب : ۹۶/۳ . امام باقر علیه السـلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند : یعنی من اُفک عن ولایه علی علیه السلام اُفک عن الجنّه ؛ کسی که از ولایت علی علیه السلام خودداری کند بهشت از او بازداشته می شود .

۸۸ – نفس مطمئنّه ؛ عبدالرحمان بن حجّاج گوید :

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات شریفه «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ × إِرْجِعی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً × فَادْخُلی فی عِبادی × وَادْخُلی جَنَّتی» (۱) ؛ «ای نفس قدسی مطمئن × به سوی پروردگارت باز آی که تو از او و او از تو راضی و خشنود است × پس در صف بندگان خاصّ من در آی × و وارد بهشت من شو» ، می فرماید :

یعنی نفس أمیرالمؤمنین علیه السلام راضیه بما رأت فی ولیّها ، ومرضیّه فیما رأت فی عدوّها .

مقصود نفس امیر مؤمنان علی علیه السلام است که آنچه در دوست خودش (از نعم و مقام) می بیند خشنود است و آنچه (از پستی و عذاب) در دشمن خود می بیند ، خشنود است . (۲)

۸۹ – إمام ؛ داوود بن سلیمان گوید :

امام رضا علیه السلام حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای من نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم راجع به آیه شریفه «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» (۳) ؛ «روزی که ما همه گروه ها را با پیشوایانشان دعوت می کنیم» ، فرمودند :

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان آن حضرت نازل شده است که روز قیامت هر اُمّتی با امام زمانشان ، کتاب پروردگارشان و سنّت پیامبرشان فرا خوانده می شوند . (۴)

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

یا علیّ ! أنت سیّد الوصیّین وإمام المتّقین وأمیرالمؤمنین وقائد الغرّ المحجّلین ویعسوب الدین .

۱– سوره فجر ، آیه ۳۰ – ۲۷ .

۲– نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۷۹۵/۲ ح ۶» از عبدالرحمان بن سالم نقل شده است .

۳– سوره إسراء ، آیه ۷۱ .

۴– تأویل الآیات : ۲۸۲/۱ ح ۱۶ ، المناقب : ۶۵/۳ .

ای علی ! تو آقای جانشینان ، پیشوای پرهیزگاران ، امیر مؤمنان ، رهبر رو سفیدان و رئیس بزرگ دین هستی .

گفته شد : ای رسول خدا ! مگر شما امام و پیشوای همه مردم نیستید ؟

حضرت فرمودند :

أنا رسول اللّه إلی الناس أجمعین ، ولکن سیکون من بعدی أئمّه علی الناس من أهل بیتی ، یقومون فی الناس بالعدل ، وتظلمهم أئمّه الکفر وأشیاعهم وأتباعهم . ألا فمن والاهم واتبعهم وصدّقهم فهو منّی ومعی وسیلقانی ، ألا ومن ظلمهم وأعان علی ظلمهم وکذّبهم ، فلیس منّی ولا معی وأنا منه بری ء .

من از جانب خدا به سوی همه مردم فرستاده شده ام ؛ ولی پس از من، از خاندانم امامانی بر مردم خواهند بود ، ایشان در میان مردم با عدل قیام می کنند ، ولی امامان کفر و پیروانشان بر آنها ستم می نمایند .

آگاه باشید ! هر کس آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید از من است و با من خواهد بود و مرا ملاقات خواهد کرد .

آگاه باشید ! و هر کس بر آنان ستم نماید و ستمگران را در ستم به آنها یاری کند و آنان را تکذیب نماید از من نیست و همراه من نخواهد بود و من از او بیزارم . (۱)

۹۰ - ملقی ؛ (به دوزخ اندازنده) ؛ شریک گوید :

نزد سلیمان اعمش بودم، وی در حال احتضار بود . ناگاه ابن ابی لیلی ، ابن شبرمه و ابوحنیفه وارد شدند ، ابوحنیفه رو به سلیمان کرد و گفت : ای ابامحمّد ! از خدا بترس ! چرا که تو الآن در نخستین روز از روزهای آخرت و واپسین روز از روزهای دنیا قرار گرفته ای ، تو درباره علیّ بن ابی طالب علیه السلام احادیثی را روایت نمودی که اگر در مورد آنها سکوت اختیار می کردی برای تو بهتر بود .

اعمش گفت: آیا به شخصیّتی مثل من چنین سخنانی گفته می شود؟ کمکم کنید تا تکیه کنم .

۱- تأویل الآیات : ۲۸۳/۱ ح ۱۹ .

(آنگاه برخاست و تکیه داد و نشست) و رو به ابوحنیفه کرد و گفت : ای اباحنیفه ! ابو متوکّل ناجی ، از ابوسعید خدری برای من نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

إذا كان يوم القيامه يقول اللّه تعالى لى ولعلىّ : أدخلا النار من عاداكما وأبغضكما ، وأدخلا الجنّه من والاكما وأحبّكما .

در آن هنگام که روز رستاخیر فرا می رسد خدای متعال به من و علی علیه السلام می فرماید : هر کس با شما دشمنی نموده و نسبت به شما کینه ورزیده، وارد دوزخش کنید و هر که شما را دوست داشته و از شما پیروی نموده وارد بهشتش نمایید .

و این است معنای آیه شریفه «أَلْقِيا فی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنيدٍ» (۱) ؛ «هر کافر معاند را در دوزخ افکنید» .

و از عبایه ربعی نقل شده که گوید : از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود :

أنا قاسم الجنّه والنار أقول : هذا لی وهذا لك .

منم تقسیم کننده بهشت و دوزخ که به دوزخ می گویم : این برای من و آن برای توست .

این در حالی است که ابوذر و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر صراط می نشینند ، پس هر کس نبوّت پیامبر و ولایت مرا انکار کند به دوزخ افکنده می شود و این است فرمایش خدای متعال که می فرماید: «أَلْقِيا فی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنيدٍ» ؛ «هر کافر معاند را در دوزخ افکنید» .

الكفّار من جحد نبوّه محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، والعنيد من جحد ولايتی وعاندنی.

منظور از «کفّار» کسی است که نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کرده و «عنید» کسی است که ولایت مرا انکار کرده و با من دشمنی نموده است . (۲)

و در روایت دیگری محمّد بن حمران گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به

۱- سوره ق ، آیه ۲۴ .

۲- المناقب : ۱۵۷/۲ ، بشاره المصطفی : ۴۹ ، تفسیر برهان : ۲۲۵/۴ ح ۱۱ و ۲۲۶ ح ۱۲ .

آیه شریفه «أَلْقِيا فی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنيدٍ» ؛ پرسیدم . حضرت فرمود :

إذا كان يوم القيامه وقف محمّد صلى الله عليه وآله وسلم على الصراط ، فلا يجوز عليه إلّا من كان معه براءَه .

روز قیامت ، حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بر صراط می ایستد ، پس هیچ کس حقّ عبور از آن را ندارد جز آن که به همراه او براتی باشد .

عرض کردم : برات چیست ؟

فرمود : ولايه علیّ بن أبی طالب والأئمّه من ولده عليهم السلام .

ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام .

آنگاه منادی حق نـدا می کنـد : یا محمّـد ! یا علیّ ! «أَلْقِيا فی جَهَنَّم كُلِّ كَفَّار» بنبوّتک و«عَنيـد» لعلیّ بن أبی طالب وولده عليه وعليهم السلام.

ای محمّـد ! ای علی ! به دوزخ بیندازیـد هر کس به نبوّت تو کفر ورزیـده و بـا علیّ بن ابی طـالب و فرزنـدانش علیهم السـلام دشمنی نموده است . (۱)

۹۱ – پرهیزکار ؛ محمّد بن علی گوید : امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه شـریفه «أَفَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقيهِ» (۲) ؛ «آیا کسی که ما به او وعده نیکویی دادیم که به آن خواهد رسید» ، فرمود :

الموعود علیّ بن أبی طالب عليه السـلام وعـده اللّه تعالى أن ينتقم له من أعـدائه فی الدنيا ، ووعده الجنّه له ولعترته ولأوليائه فی الآخره .

وعـده داده شـده ؛ همان علیّ بن ابی طالب علیه السـلام است که خداوند متعال وعده فرموده به وسـیله او در دنیا از دشـمنانش انتقام بگیرد ، و به او و خاندان و دوستانش در آخرت وعده بهشت داده است . (۳)

و این در فرمـایش خـدای متعـال نیز است که می فرمایـد : «أَمْ نَجْعَـلُ الْمُتَّقينَ كَالْفُجّارِ» (۴) ؛ «یا پرهیزکاران را همانند فاسـقان بدکار قرار دهیم».

۱- تأویل الآیات : ۶۰۹/۲ ح ۵ .

۲- سوره قصص ، آیه ۶۱ .

۳- تأویل الآیات : ۴۲۲/۱ ح ۱۸ .

۴- سوره ص ، آیه ۲۸ .

فالمتّقون علیّ والحسن والحسین والأئمه علیهم السلام وذرّیّتهم ، والفجّار الّذین تظهروا علیهم بالعداواه والعمی .

بنابراین ، پرهیزکاران عبارتند از : علی ، حسن و حسین و امامان علیهم السلام و فرزندان آنان . و فجّار کسانی هستند که با دشمنی های کورکورانه بر آنها غلبه نمودند . (۱)

۹۲ - منصور ؛ فرج بن ابی شیبه گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که این آیه شریفه را چنین تلاوت می فرمود :

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ - یعنی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم – وَلَتَنْصُرُنَّهُ» (۲) عنی وصیّه أمیرالمؤمنین علیه السلام .

«و چون خداوند از پیامبران پیمان گرفت آنگاه که به شما کتاب و حکمت بخشید، سپس برای هدایت شما پیامبری از جانب خدا آمد که کتاب و شریعت شما را تصدیق می کرد تا به او ایمان بیاورید - یعنی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم - و از او یاری کنید» - یعنی وصیّ و جانشینش امیر مؤمنان علی علیه السلام را یاری نمایید - .

فرمود : ولم یبعث اللَّه نبیّاً ولا رسولاً إلّا وأخذ علیه المیثاق لمحمّد صلی الله علیه وآله وسلم بالنبوّه ولعلیّ علیه السلام بالإمامه .

خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نفرموده جز آنکه از او به نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و امامت حضرت علی علیه السلام پیمان گرفت . (۳)

۹۳ - صاحبان امر ؛ ابو مریم انصاری گوید :

از امام باقر علیه السلام راجع به آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وأُولی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» (۴) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت

۱- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۴۶/۴ ح ۱» نقل شده است .

۲- سوره آل عمران ، آیه ۸۱ .

۳- تأویل الآیات : ۱۱۶/۱ ح ۲۹ .

۴- سوره نساء ، آیه ۵۹ .

کنید و از رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید» ، پرسیدم . حضرت فرمود:

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام نازل شده است . (۱)

۹۴ - زیتونه و شجره مبارکه ؛ محمّد بن علی حلبی گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ» (۲) ؛ «که درخشش آن از درخت مبارک زیتون است» ، فرمود :

مقصود از «زیتون» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

عرض کردم : تفسیر «یَکادُ زَیْتُها یُضیئ» (۳) ؛ «زیت آن نور می بخشد» ، چیست ؟ فرمود :

یکاد نور علمه ینتشر فی الأرض .

نور علمش در کره زمین منتشر می گردد . (۴)

۹۵ - خانه ؛ سلمان بن جعفر گوید :

از امام رضا علیه السلام راجع به آیه «رَبِّ اغْفِرْلی وَلِوالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتی مُؤْمِناً» (۵) «پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و هر کس که با ایمان وارد خانه من شود، بیامرز»، پرسیدم (که مراد از «بیت» چیست؟) .

حضرت فرمود:

إنّما عنی اللّه تعالی بالبیت ولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام من دخل فیها دخل بیوت الأنبیاء علیهم السلام .

مقصود خداوند متعال از خانه و بیت ، ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام است که هر کس وارد آن شود در واقع به خانه پیامبران وارد شده است . (۶)

۱- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۳۸۵/۱ ح ۳۲» از عبداللّه بن عجلان نقل شده است .

۲- سوره نور ، آیه ۳۵ .

۳- سوره نور ، آیه ۳۵ .

۴- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۱۳۴/۳ ضمن ح ۴» نقل شده است .

۵- سوره نوح ، آیه ۲۸ .

۶- همانند این روایت در تفسیر برهان : ۳۹۰/۴ ح ۱ از محمّد بن علی حلبی ، از امام الصادق علیه السلام نقل شده است .

۹۶ – قربی ، نزدیکان ؛ ابو الحسن مثّنی گوید : امام صادق علیه السلام به من فرمود :

هنگامی که آیه شریفه «قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إلاَّ الْمَوَدَّهَ فی الْقُرْبی» (۱) ؛ «من از شما پاداش رسالت نمی خواهم جز محبت و مودت برای خویشاوندانم» نازل شد ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و فرمود :

أیّها النّاس ، إنّ اللّه تعالی فرض علیکم فرضاً فهل أنتم مؤدّوه ؟

ای مردم ! همانا خدای متعال امری را بر شما واجب فرموده آیا آن را ادا می نمایید؟

کسی پاسخ نگفت . حضرت، فردای همان روز در میان جمعیّت برخاست و سخن خودش را تکرار فرمود ، باز کسی از جمعیّت پاسخ نداد .

روز سوّم نیز سخن خود را تکرار فرمود ، باز کسی پاسخ نداد .

فرمود : ای مردم ! این که گفتم : خداوند پرداخت و ادای آن را بر شما لازم نموده طلا ، نقره ، خوردنی ، آشامیدنی و پوشیدنی نیست .

گفتند : ای رسول خدا ! پس آن فرض و واجب چیست ؟

فرمود : خداوند متعال این آیه شریفه را بر من فرود آورد :

«قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فی الْقُرْبی» ؛ «من از شما پاداش رسالت نمی خواهم جز محبّت و مودّت برای خویشاوندانم» .

گفتند : اگر این است پس می پذیریم .

پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام می فرماید :

ما وفی منهم غیر سبعه نفر : سلمان وأبوذر والمقداد وعمّار وجابر ومولی لرسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم وزید بن أرقم ، وإنّما عنی بالقربی أمیرالمؤمنین علیه السلام والأئمّه من ولده علیهم السلام .

کسی از آن مردم به این عهد و پیمان وفا ننمود جز هفت نفر : که عبارتند از : سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمّار ، جابر ، غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و زید بن ارقم .

و مقصود از «قربی و نزدیکان» امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است . (۲)

۱- سوره شوری ، آیه ۲۳ .

۲- همانند این روایت در بشاره المصطفی: ۲۳۱ و تفسیر برهان : ۱۲۴/۴ ح ۱۴ (با تفاوت در سند) نقل شده است .

۱۰۰ – سفید روی ؛ ابی الخیر گوید : در آن هنگام که ابوذر به سوی ربذه تبعید گردید ، و عازم به سوی ربذه بود با علیّ بن ابی طالب علیه السلام ، مقداد ، حذیفه ، عمّار و عبداللّٰه بن مسعود گرد آمدند .

ابوذر گفت : آیا شما گواهی می دهید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

امّت من در روز قیامت با پنج پرچم در کنار حوض نزد من خواهند آمد :

نخستین پرچم از آن گوساله (امّت) است ، هنگامی که پرچم را از دستش می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد و گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد .

آنگاه عبداللّٰه بن قیس با پرچمی وارد می گردد ، چون دست او را می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد و گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد .

آنگاه پرچم مخدج وارد می شود ، چون دست او را می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد ، گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد .

آنگاه چهارمین پرچم وارد می شود ، می گویم : شما نیز راه هم کیشانتان را بروید .

آنان همگی با چهره های سیاه باز می گردند ، و وارد حوض نگشته و جرعه ای از آن نمی نوشند.

ثمّ یرد علیّ أمیرالمؤمنین وقائد الغرّ المحجّلین ، فأقوم وآخذ بیده فیبیض وجهه ووجوه أصحابه .

فأقول : بماذا خلّفتمونی فی الثقلین بعدی ؟ فیقولون : أتبعنا الأکبر وصدّقناه ، ووازرنا الآخر ونصرناه ، وقتلنا معه .

فأقول : ردّوا فیشربون شربه لایظمأون أبداً وینصرفون مبیضّه وجوههم کالشمس الطالعه وکالقمر لیله تمامه .

آنگاه امیر مؤمنان ، رهبر سفیدرویان وارد می شود ، چون دست او را می گیرم ، در این هنگام چهره خود و یارانش سفید گشته و می درخشد .

می گویم : پس از من با دو یادگار گرانبهای من چگونه رفتار نمودید ؟

می گویند : از ثقل اکبر (که قرآن کریم است) پیروی نموده و آن را تصدیق کردیم ، و ثقل اصغر (که همان عترت پاک است) را یاری نموده و به همراه آنان جنگیدیم .

می گویم : وارد حوض شوید .

پس آنان وارد حوض کوثر می شوند و شربتی از آن می آشامند که پس از آن هرگز تشنه نمی شوند ، آنان با چهره های سفید و نورانی که همانند آفتاب درخشان و ماه شب چهاردهم تابان است ، باز می گردند .

ابوذر رو به علی علیه السلام و دیگر حاضران کرد و گفت : آیا شما بر این حدیث گواهی می دهید ؟

گفتند : آری .

گفت : من نیز بر این حدیث گواهی می دهم ، آنگاه تأویل آیه شریفه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (۱) ؛ «روزی که گروهی سفید رو و گروه دیگری سیاه رو باشند» ، را یادآوری نمود و حمد و سپاس از آن خداوند جهانیان است . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : از نسخه ای که از آن استنساخ نمودیم اسامی شماره های ۹۶ تا ۱۰۰ ساقط شده است ، و اسم «قول مختلف» نیز در دو مورد تکرار گشته ، بنابراین ، چهار اسم از صد اسم ناقص می شود .

ولی آنچه نسخه را تصحیح می نماید این است که در شماره های ۴۹ ۳۰ ۳۷ ۲۸ در هر یک ، دو اسم از اسامی حضرتش نام برده شده است . پس اگر همان چهار تا را به ۹۶ بیافزاییم ، ۱۰۰ اسم تکمیل خواهد شد .

علّامه مجلسی قدس سره در «بحار الأنوار» می نویسد : صاحب کتاب «الأنوار» گوید : برای علی علیه السلام سیصد اسم در کتاب خدا است . (۳)

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۰۶ .

۲- نظیر این روایت با همین سند در «تفسیر برهان : ۳۰۸/۱ ح ۱» آمده است .

۳- بحار الأنوار : ۶۲/۳۵ .

۸۴۹ / ۳۲ - در کتاب «سلیم بن قیس» آمده است : سلیم گوید :

آنگاه از مقداد پرسیدم و گفتم : خداوند تو را رحمت کند ! بهترین مطلبی که درباره علیّ بن ابی طالب علیهما السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ای ، برای من نقل کن .

مقداد گفت : از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

إنّ اللّه توحّد بملکه فعرّف أنواره نفسه ، ثمّ فوّض إلیهم أمره و أباحهم جنّته فمن أراد أن یطهّر قلبه من الجنّ والإنس عرّفه ولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام ومن أراد أن یطمس علی قلبه أمسک عنه معرفه علیّ ابن أبی طالب علیه السلام .

خداوند متعال در پادشاهی خود یگانه است ، پس حق تعالی خود را به انوارش شناسانید ، سپس امر خود را به آنان واگذار کرد و بهشتش را بر آنان ارزانی داشت .

هر کس را - از جنّ و انس - خدا بخواهد قلبش را پاک گرداند ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام را به او می شناساند ، و هر کس که خدا بخواهد بر قلبش پرده ای بکشد او را از شناخت علیّ بن ابی طالب علیه السلام باز می دارد .

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ! آدم علیه السلام سزاوار آن نشد که خداوند او را بیافریند و از روحش بر او بدمد و توبه او را بپذیرد و او را به بهشتش باز گرداند مگر به خاطر نبوّت من و اقرار او به ولایت علی علیه السلام پس از من .

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ! ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم علیه السلام نشان داده نشد و خداوند او را دوست خود قرار نداد مگر به خاطر نبوّت من و اقرار او به ولایت علی علیه السلام پس از من .

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ! خداوند با موسی علیه السلام سخن نگفت و عیسی علیه السلام را نشانه و آیت بر جهانیان نشناسانید مگر به خاطر نبوّت من و شناسایی علی علیه السلام پس از من .

والّذی نفسی بیده ! ما تنبّأ نبیّ قطّ إلّا بمعرفته والإقرار لنا

بالولايه ، ولا استأهل خلق من اللّه النظر إليه إلّا بالعبوديّه له والإقرار لعليّ عليه السلام بعدی .

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ! هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به خاطر شناخت و اقرار بر ولایت ما ، و هیچ آفریده ای از جانب خداوند اهلیّت پیدا نکرد که خداوند بر او نظر نماید مگر با بندگی در برابر خدا و اقرار به علی علیه السلام پس از من .

آنگاه مقداد سکوت کرد .

گفتم : خدا رحمتت کند ! مطلب دیگری هم هست ؟

گفت : آری، از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

علی حاکم و مدبّر این اُمّت و گواه بر آنها و متصدّی حساب آنهاست .

او صاحب مقام والا است، او همان راه حقّ روشن است ، او صراط مستقیم خداوند است .

مردم پس از من به وسیله او از گمراهی هدایت می شوند ، و از کوردلی بصیرت و بینش پیدا می کنند ، و به وسیله او نجات یافتگان ، نجات می یابند ، و به وسیله او از مرگ پناه برده می شوند و از ترس امان می یابند و به وسیله او گناهان محو و ظلم و ستم دفع و رحمت (الهی) نازل می گردد.

وهو عین اللّه الناظره ، واُذنه السامعه ، ولسانه الناطق فی خلقه ، ویده المبسوطه علی عباده بالرحمه ، و وجهه فی السماوات والأرض ، وجنبه الظاهر الیمین ، وحبله القویّ المتین ، وعروته الوثقی الّتی لاانفصام لها ، وبابه الّذی یؤتی منه ، وبیته الّذی من دخله کان آمناً ، وعلمه علی الصراط فی بعثه ، من عرفه نجا إلی الجنّه ، ومن أنکره هوی إلی النار .

او چشم بینای خداوند و گوش شنوای اوست ، او زبان گویای خداوند در خلقش و دست باز او به رحمت ، بر بندگانش است ، او وجه خدا در آسمانها و زمین است ، او جنب راست و آشکار اوست.

او ریسمان قوی و محکم خداوند و دستگیره محکم اوست که هرگز از هم گسیختگی ندارد ، او باب خداوند است که بایستی از آن وارد شد ، و خانه خداست که هر کس واردش شود در امان خواهد بود.

او علَم و پرچم خداونـد بر روی صـراط در روز برانگیختن مردم خواهـد بـود ، هر کس او را بشـناسد به سـوی بهشت ، نجـات خواهد یافت و هر کس او را انکار کند به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد. (۱)

۸۵۰ / ۳۳ - در کتاب «سعد السعود» می نویسد : ابن عبّاس گوید :

روزی حضرت علی علیه السلام به من فرمود :

ای ابن عبّاس ! وقتی نماز عشاء را خواندی در «جبانه» (۲) نزد من بیا .

من نمازم را خواندم و در «جبانه» به حضور حضرتش رفتم . شب مهتابی بود ، حضرت رو به من کرد و فرمود :

ما تفسیر الألف من الحمد ، والحمد جمیعاً ؟

تفسیر حرف «الف» از کلمه «الحمد» و خود کلمه «الحمد» چیست ؟

من چیزی نمی دانستم تا پاسخ دهم .

حضرت خودش لب به سخن گشود و ساعتی تمام در مورد تفسیر آن سخن گفت ، آنگاه پرسید :

فما تفسیر اللام من الحمد ؟

تفسیر حرف «لام» کلمه «الحمد» چیست ؟

گفتم : نمی دانم . حضرت ساعتی تمام در مورد تفسیر حرف «لام» کلمه «الحمد» سخن گفت . سپس پرسید :

فما تفسیر الحاء من الحمد ؟

تفسیر حرف «حاء» کلمه «الحمد» چیست ؟

۱- کتاب سلیم بن قیس : ۲۴۷ ، بحار الأنوار : ۹۶/۴۰ .

۲- جبانه ؛ به زمین هموار ، گورستان ، صحرا و بیابان گفته می شود .

گفتم : نمی دانم .

حضرت ساعتی تمام در تفسیر حرف «حاء» کلمه «الحمد» سخن ایراد نمود . سپس فرمود :

فما تفسیر المیم من الحمد ؟

تفسیر حرف «میم» کلمه «الحمد» چیست ؟

عرض کردم : نمی دانم .

باز حضرت ساعتی تمام در مورد حرف «میم» کلمه «الحمد» سخن فرمود . باز پرسید :

فما تفسیر الدال من الحمد ؟

تفسیر حرف «دال» کلمه «الحمد» چیست ؟

عرض کردم : نمی دانم .

حضرت راجع به تفسیر حرف «دال» کلمه «الحمد» تا طلوع فجر سخن گفت . آنگاه رو به من نمود و فرمود :

ای ابن عبّاس ! برخیر و به سوی خانه ات برو تا آماده نماز صبح گردی .

من برخاستم در حالی که احساس می کردم همه سخنان حضرتش را فهمیده ام .

ابن عبّاس گوید : من در مورد علم و دانش خودم به قرآن ، نسبت به علم و دانش علی علیه السلام به فکر فرو رفته و اندیشیدم ، متوجّه شدم که دانش من در مقایسه با دانش آن حضرت ، همانند برکه است در مقابل دریا . (۱)

و در روایت دیگری که نقّاش نقل کرده ، آمده است : ابن عبّاس گوید :

علی علیه السلام دارای دانشی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او آموخته بود ، و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دانشش را از خداوند متعال فرا گرفته بود . پس دانش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دانش خدا بود و دانش علی علیه السلام از دانش

۱- سعد السعود : ۲۸۶ سطر ۱ ، بحار الأنوار : ۱۰۵/۹۲ .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و دانش من از دانش علی علیه السلام. دانش من و دانش همه اصحاب حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم در مقایسه با دانش علی علیه السلام همانند قطره ای در هفت دریا بود. (۱)

۸۵۱ / ۳۴ - در کتاب «إثبات الوصیّه» می نویسد : از عالم علیه السلام (۲) روایت شده که حضرتش فرمود :

الإسم الأعظم علی ثلاثه وسبعین حرفاً ، اُعطی جمیع الأنبیاء منه خمسه عشر حرفاً ، واُعطی محمّد صلی الله علیه وآله وسلم اثنین وسبعین حرفاً ، واُعطی أمیرالمؤمنین علیه السلام ما اُعطی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم. (۳)

اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است، که به همه پیامبران فقط پانزده حرف عطا شده و به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و دو حرف از آن داده شده است و آنچه به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عطا شده بود به علی علیه السلام نیز عطا شد .

۸۵۲ / ۳۵ - در کتاب «المستدرک من الفردوس» آمده است : جابر گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ اللَّه عزّوجلّ یباهی بعلیّ بن أبی طالب علیه السلام کلّ یوم الملائکه المقرّبین حتّی تقول : بخّ بخّ هنیئاً لک یاعلیّ !

به راستی که خداوند متعال هر روز به علیّ بن ابی طالب علیه السلام بر فرشتگان مقرّب مباهات می کند ، تا اینکه فرشتگان گویند : به به ! به به ! یا علی گوارایت باد . (۴)

۸۵۳ / ۳۶ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد :

جابر گوید : امام باقر علیه السلام به من فرمود :

۱- المناقب : ۳۰/۲ ، بحار الأنوار : ۱۴۷/۴۰ .

۲- به نظر می رسد که منظور از عالم ، امام کاظم علیه السلام باشد .

۳- إثبات الوصیّه : ۱۴۸ .

۴- بحار الأنوار : ۳۴۷/۲۶ ، المناقب : ۲۶۶/۳ .

دایه حضرت علی علیه السلام زنی از طایفه «بنی هلال» بود که به حضرتش شیر می داد ، او خیمه ای داشت که در آن زندگی می کرد و از آن حضرت مواظبت می نمود .

او پسری هم داشت که برادر رضاعی (۱) علی علیه السلام بود ، این کودک نزدیک یکسال از علی علیه السلام بزرگتر بود ، در کنار خیمه آنها چاهی بود .

روزی آن کودک بر لب چاه آمد ، و سرش را داخل آن نمود ، علی علیه السلام چهار دست پا پشت سر آن کودک حرکت کرد ، پای علی علیه السلام به طناب خیمه پیچید ، ولی طناب را کشید تا اینکه خودش را به برادر رضاعی خود رسانید و یک پا و یک دست او را گرفت بدین گونه که دستش را با دهانش و پایش را با دستش گرفت .

مادر آن کودک سر رسید ، و این صحنه را دیده فریاد زد : ای اهل قبیله ! ای اهل قبیله ! چه پسربچّه فرخنده مبارکی ! او فرزندم را نگاه داشته تا در چاه نیفتد .

اهل قبیله اش آمدند و آن دو کودک را از سر چاه دور کردند ، آنان از نیروی علی علیه السلام با آن سن کودکیش در شگفت شدند که چگونه با بندشدن پایش به طناب خیمه خود را به آن کودک رسانیده و او را نجات داده است ؟! بدین جهت مادرش او را میمون ؛ (مبارک و فرخنده) نامید ، آن کودک در میان طایفه بنی هلال به «معلّق میمون» معروف شده بود و فرزندانش نیز تاکنون به همان نام ، معروف هستند . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : این جلوه ای از نیرو و شجاعت حضرت علی علیه السلام در دوران کودکی اوست . البتّه ما در جلد نخست این کتاب روایاتی در شجاعت آن حضرت در دوران کودکی از جمله پاره کردن بند قنداق و کشتن مار در گهواره ، نقل کردیم .

ولی در مورد شجاعت و نیروی آن حضرت پس از آن دوران ، در

۱- دو پسری که از یک مادر متولّد نشده اند ولی از یک مادر شیر خورده اند ، به آنها دو برادر رضاعی گفته می شود.

۲- معانی الأخبار : ۵۸ ، بحار الأنوار : ۴۷/۳۵ و ۴۸ . علّامه مجلسی رحمه الله این روایت را در ج : ۲۷۵/۴۱ از مناقب ابن شهراشوب : ۲۸۸/۲ نقل کرده است .

روایتی آمده :

روزی آن حضرت با دست مبارکش چنان ضربه ای به ستونی زد که انگشت ابهامش در سنگ فرو رفت.

ابن شهراشوب رحمه الله گوید : هم اکنون آن ستون با همان کیفیّت در شهر «کوفه» موجود است .

همچنین در «تکریت» و «موصل» و غیر آن ، زیارتگاه دست مبارک حضرتش باقی است .

و نیز اثر شمشیر حضرتش در سنگی در کوه ثور ، و اثر نیزه آن بزرگوار در بعضی کوهها موجود است ، [و نیز انداختن سنگ آسیاب در گردن بعضی معروف است (۱) .] (۲)

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده :

روزی منافقان مدینه برای کشتن علی علیه السلام نقشه کشیدند، آنان حضرت علی علیه السلام را با یارانش کنار دیواری برای خوردن غذا دعوت نمودند .

طول این دیوار ۳۰ ذراع ، ارتفاع آن ۱۵ ذراع و ضخامتش ۲ ذراع بود . آنها برای عملی کردن نقشه خود زیر دیوار را خالی کردند و عدّه ای از افرادشان را با چوبهایی پشت دیوار گماشتند تا به دیوار تکیه کرده و آن را بر سر علی علیه السلام و یارانش فرو ریزند .

علی علیه السلام با یارانش زیر دیوار نشسته بودند ، وقتی آنان به دیوار فشار آوردند تا فرو بریزد حضرتش با دست چپش دیوار را گرفت و از فرو ریختن آن جلوگیری کرد ، سفره غذائی در برابرشان آماده بود ، حضرت به یارانش فرمود : «بسم اللّه» بفرمایید . و خود حضرتش نیز با دست راستش مشغول خوردن غذا شد ، حضرت با دست چپش دیوار را نگه داشته بود و یارانش همچنان مشغول خوردن غذا بودند .

یاران حضرتش عرض کردند : ای برادر رسول خدا ! شما ، هم دیوار را

۱- این فراز در «المناقب» نقل نشده است.

۲- المناقب : ۲۸۹/۲ و ۲۹۰ .

نگه داشته و هم غذا میل می نمایید ؟ شما با این کار به زحمت می افتید که دیوار را به خاطر ما نگه داشته اید ؟

علی علیه السلام فرمود : إنّی لست أجد له من المسّ بیساری إلّا أقلّ ممّا أجد من ثقل هذه اللقمه بیمینی .

سنگینی که من از نگه داشتن این دیوار با دست چپم احساس می کنم کمتر از سنگینی لقمه ای است که در دست راستم دارم (۱) .

گفتنی است که ما پیشتر روایت صعود حضرت علی علیه السلام بر بام کعبه را نقل کردیم که حضرت چنان بتها را از خانه خدا می کندند که دیوارهای خانه کعبه می لرزید آنگاه آنها را پایین انداخته و می شکستند .

علیّ بن ابراهیم قمی در تفسیرش می نویسد : معاویه گوید :

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

واللّه ! یا علیّ ! لو بارزک أهل الشرق والغرب لقتلتهم أجمعین . (۲)

سوگند به خدا ! ای علی ! اگر مردم شرق و غرب جهان به مبارزه تو آیند هر آینه همه آنها را خواهی کشت .

صفدی گوید : تاریخ نویسان آورده اند : حضرت علی علیه السلام در جنگ نهروان دو هزار نفر از خوارج را به هلاکت رساند، در آن روز حضرت وارد میدان جنگ می شد و آنچنان شمشیر می زد که شمشیرش کج می گشت ، و از میدان جنگ بیرون می آمد و می فرمود :

لاتلومونی ولوموا هذا .

مرا ملامت نکنید ؛ بلکه این شمشیر را ملامت کنید .

آنگاه شمشیرش را درست می نمود .

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۱۹۳ ، بحار الأنوار : ۳۱/۴۲ ح۹ . ابن شهراشوب رحمه الله این روایت جالب را در المناقب : ۲۹۳/۲ (به صورت اختصار) نقل نموده است .

۲- تفسیر قمی : ۲۶۹/۲ ، بحار الأنوار : ۲۳۳/۳۳ ح ۵۱۷ .

در واقعه اشجع ثقفی ، یکی از شجاعان به فرمانده خودش - که او را با گروهی برای کشتن علی علیه السلام می فرستاد - گفت : آیا می دانی ما را به سوی چه کسی می فرستی ؟ ما را به سوی قصّاب بزرگی می فرستی که با شمشیرش جانها را می رباید . سوگند به خدا ! دیدار ملک الموت برای ما آسانتر از دیدار علیّ بن ابی طالب است .

شیخ حسین بن شهاب الدین عاملی شجاعت حضرتش را چه زیبا توصیف نموده ، آنجا که می گوید :

فخاض أمیرالمؤمنین بسیفه *** لظاها وأملاک السماء له جند

وصاح علیهم صیحه هاشمیّه *** تکاد لهاشم الشوانح تنهد

غمام من الأعناق تهطل بالدماء *** ومن سیفه برق ومن صوته رعد

وصیّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وارث علمه ومن کان فی خمّ له الحلّ والعقد

لقد ضلّ من قاسی الوصیّ بضدّه *** فذو العرش یأبی أن یکون له ندّ

در آن هنگام که امیر مؤمنان علی علیه السلام در شدّت جنگ وارد میدان معرکه می گردد ؛ فرشتگان آسمان لشکر او هستند. او بر دشمنان چنان فریاد هاشمی زد که نزدیک بود از فریادش قلّه کوههای سنگی فرو ریزد. ابرهایی از گردنها به وجود آورد که خون از آنها می بارید ؛ و از شمشیرش برق و از صدای نعره اش رعد ایجاد می شد. او جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث دانش اوست؛ و کسی که در غدیر خم حلّ و عقد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دست او شد. به راستی کسی که وصی را با ضدّ او مقایسه کرد ، گمراه شد؛ چرا که خدای صاحب عرش ابا دارد که بر او شریک و انبازی باشد.

۸۵۴ / ۳۷ - شیخ صدوق رحمه الله در دو کتاب «علل الشرایع» و «خصال» می نویسد :

امام صادق علیه السلام فرمود :

عرج بالنبیّ صلی الله علیه وآله وسلم إلی السماء مائه وعشرین مرّه ، ما من مرّه إلّا

وقد أوصى اللَّه عزّوجلّ فيها النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بالولايه لعليّ والأئمّه عليهم السلام أكثر ممّا أوصاه بالفرائض . (۱)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یکصد و بیست مرتبه معراج نمود ، و در هر یک از آنها خدای متعال او را به ولایت علی و امامان علیهم السلام توصیه فرمود ، بیش از آنکه به واجبات سفارش می فرمود .

۸۵۵ / ۳۸ - در کتاب «إثبات الوصیّه» آمده است : روایت شده که :

امام حسن علیه السلام بعد از آنکه پدر بزرگوارش را دفن کرد در حالی که عمامه سیاهی با تحت الحنک باز بر سر بسته و قبای سیاهی پوشیده بود برای سخنرانی بالای منبر رفت .

حضرت پس از حمد و ثنای خداوند فرمود :

إنّه واللَّه ! قد قبض فی هذه اللیله رجل ما سبقه الأوّلون ولایدرکه الآخرون إنّه کان لصاحب رایه رسول اللَّه ، جبرئیل عن یمینه ، ومیکائیل عن یساره لاینثنی حتّی یفتح اللَّه علی یدیه .

سوگند به خدا ! امشب شخصیّتی قبض روح شد که از گذشتگان کسی بر او پیشی نگرفت و از آیندگان هم کسی به مقام و منزلت او نخواهد رسید . او صاحب پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود که همواره جبرئیل طرف راست او و میکائیل طرف چپ او بودند . او هرگز از جنگ بر نمی گشت مگر اینکه خدای متعال با دستان او فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان می نمود .

سوگند به خدا ! او نقره سفید و طلای سرخ از خود بجای ننهاده مگر هفتصد درهم که از مازاد عطا و بخششهایش بود .

آن حضرت در شبی قبض روح شد که قرآن در آن شب نازل گردید ، و «یوشع بن نون» در آن شب قبض روح شد و عیسی بن مریم علیه السلام در آن شب به آسمان بالا رفت . (۲)

۱- الخصال : ۶۰۰/۲ ح ۳ ، بحار الأنوار : ۳۸۷/۱۸ ح ۹۶ و ۶۹/۲۳ ح ۴ ، تأویل الآیات : ۲۷۵/۱ ح ۵ .
۲- إثبات الوصیّه : ۱۵۴ .

۸۵۶ / ۳۹ - در کتاب «مناقب» می نویسد : شخصی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسید: چگونه صبح کردی ؟ حضرت فرمود :

أصبحت وأنا الصدّيق الأكبر والفاروق الأعظم ، وأنا وصيّ خير البشر ، وأنا الأوّل ، وأنا الآخر ، وأنا الباطن ، وأنا الظاهر ، وأنا بكلّ شیء علیم ، وأنا عین اللَّه ، وأنا جنب اللَّه وأنا أمين اللَّه على المرسلين ، بنا عبد اللَّه ، ونحن خزّان اللَّه فی أرضه وسمائه ، وأنا أُحيي وأُميت ، وأنا حيّ لا أموت .

صبح را آغاز نمودم در حالی که من صدّیق اکبر و فاروق اعظم هستم ، من جانشین بهترین انسانم، منم اوّل ، منم آخر ، منم باطن ، منم ظاهر ، به همه چیز آگاهم ، منم عین اللَّه ، منم جنب اللَّه و من امین خدا بر پیامبرانم .

به وسیله ما خداوند پرستش می شود، گنجینه داران خدا در زمین و آسمان ما هستیم ، منم که زنده می کنم ، منم که می میرانم ، و من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم .

چون حضرت این سخنان فرمود ، اعرابی از سخنان حضرتش در شگفت شد ، امیر مؤمنان علی علیه السلام در توضیح سخنان خود فرمود :

منم اوّل یعنی : نخستین کسی که به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد .

منم آخر یعنی: در آن هنگام که بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در لحد گذاشته شد آخرین کسی بودم که به او نگاه کردم .

منم ظاهر یعنی : آشکار کننده اسلام .

منم باطن یعنی : پر از علم و دانش .

به همه چیز آگاهم یعنی: علم و دانش من به همه چیز احاطه دارد که خداوند متعال دانش همه آنها را به پیامبرش داده و او نیز مرا آگاه فرموده است .

و این که من «عین اللَّه» هستم یعنی: من چشم خدا بر مؤمنان و کفّارم .

و این که من «جنب اللَّه» هستم ، خداوند تبارک و تعالی می فرماید :

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ » (۱) .

«این که (فردای قیامت) کسی بگوید : افسوس بر من از کوتاهی هایی که در «جنب اللَّه» ؛ (اطاعت از فرمان خدا) کردم» .

کسی که در مورد من کوتاهی نماید در واقع در مورد خداوند کوتاهی نموده است .

هیچ پیامبری به پیامبری نمی رسد جز آنکه مُهر و امضائی از حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بگیرد . به همین جهت ، آن حضرت خاتم پیامبران نامیده شد ، حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آقا و سرور پیامبران و من آقا و سرور اوصیا و جانشینان هستم .

و این که ما گنجینه داران خدا در زمین هستیم یعنی : به راستی که ما آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با گفتار راست به ما آموخت ، فرا گرفتیم .

و این که من زنده می کنم یعنی: سنّت و روش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را زنده می نمایم .

و این که می میرانم یعنی: بدعت و نوآوری در دین را از بین می برم .

و این که من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم، اشاره به آیه شریفه ای است که می فرماید:

«وَلاتَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» (۲) .

«هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند ، مردگانند ، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» . (۳)

۸۵۷ / ۴۰ - شیخ طبرسی قدس سره در کتاب «إحتجاج» می نویسد :

سلیم بن قیس رضی الله عنه گوید : شخصی خدمت باسعادت علی علیه السلام شرفیاب شد - من در محضر مولایم حضور داشتم و گفت و گوی آنان را می شنیدم - عرض کرد : مرا از برترین منقبت و فضیلت خود آگاه فرمایید .

۱- سوره زمر ، آیه ۵۶ .

۲- سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ .

۳- مناقب ابن شهراشوب : ۳۸۵/۲ ، بحار الأنوار : ۳۴۷/۳۹ ح ۲۰ .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

خداوند در کتابش درباره من آیاتی نازل فرموده است؟

عرض کرد : خداوند درباره تو چه نازل کرده است ؟

حضرت این آیه را تلاوت کرد :

«أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ » (۱) ؛

«آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن ، گواهی از سوی او می باشد» .

فرمود : من شاهد و گواه نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستم .

و آیه شریفه : «وَیَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ » (۲) ؛

«آنان که کافر شدند می گویند : تو پیامبر نیستی ، بگو : کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند» .

منظور خداوند از کسی که علم کتاب نزد اوست ، من هستم .

و آیه شریفه : « إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَهُمْ راکِعُونَ » (۳) .

«سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده ، همان هایی که نماز را برپا داشته و در حال رکوع زکات می دهند» .

و آیه شریفه : «أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ » (۴)

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و صاحبان امر را» ؛

و غیر این آیات ... .

سلیم گوید : من عرض کردم : برترین فضیلت و منقبتی که از ناحیه

۱- سوره هود ، آیه ۱۷ .

۲- سوره رعد ، آیه ۴۳ .

۳- سوره مائده ، آیه ۵۵ .

۴- سوره نساء ، آیه ۵۹ .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دارید، بفرمایید .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

(نخست آنکه) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیرخم مرا (به عنوان جانشین خویش) منصوب نمود ، آنگاه به امر خدای متعال ولایت مرا اظهار کرد و فرمود :

أنت منّی بمنزله هارون من موسی إلّا أنّه لا نبیّ بعدی ؛

تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری نیست .

(دوّم آن که) روزی من به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سفر رفتم ، حضرت خدمتگزاری جز من نداشت ، و به جز یک لحاف رانداز دیگری نداشت ، در این سفر عایشه نیز ، همراه حضرتش بود ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بین من و عایشه می خوابید که ما سه نفری جز همان لحاف، رانداز دیگری نداشتیم .

هنگامی که حضرت برای نماز شب برمی خاست لحاف را در آن قسمت که بین من و عایشه بود با دست مبارکش به پائین فشار می داد که به فرش زیرین می چسبید که گویا با این کار دو تا لحاف شده و فاصله ایجاد می شد.

شبی من به بیماری تب مبتلا شدم و در اثر آن نتوانستم بخوابم ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز به خاطر بیداری من ، بیدار ماند و آن شب را میان من و مصلّای خودش گذراند ، حضرت مقداری نماز می خواند آنگاه نزد من می آمد و حال مرا می پرسید و به من نگاه می کرد ، و آن شب تا بامداد کارش همین بود .

تا این که صبح شد ، حضرت نماز صبح را با اصحابش خواند و سپس فرمود:

اللهمّ اشف علیّاً وعافه فإنّه أسهر فی اللیله ممّا به .

خدایا ! علی را شفا و عافیت بده از تبی که داشت، چرا که دیشب را نخوابید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم – در حالی که اصحابش می شنیدند – فرمود : ای علی ! مژده باد تو را .

عرض کردم : خداوند تو را مژده خیر دهد ای رسول خدا! و مرا فدایت گرداند .

فرمود : إنّی لم أسأل اللّه اللیله شیئاً إلّا أعطانیه ولم أسأله لنفسی شیئاً إلّا سألت لک مثله ، وإنّی دعوت اللّه أن یواخی بینی وبینک ففعل ، وسألته أن یجعلک ولیَّ کلّ مؤمن ومؤمنه ففعل .

من امشب از خداوند چیزی نخواستم مگر آنکه به من عطا فرمود ، و چیزی برای خودم نخواستم جز آنکه همانند آن را برای تو نیز خواستم ، من از خداوند خواستم که میان من و تو برادری قرار دهد و خداوند چنین کرد ، و از او خواستم که تو را سرپرست و ولیّ هر مرد و زن مؤمنی قرار دهد و خداوند این را نیز پذیرفت .

در این هنگام دو نفر (ابابکر و عمر) از روی استهزاء یکی به دیگری گفت : می بینی از خدا چه خواسته ؟ سوگند به خدا ! یک صاع (۱) خرما بهتر از چیزی است که او از خدا خواسته (!!!) اگر از پروردگارش خواسته بود که فرشته ای بر او نازل کند تا او را در برابر دشمنش یاری نماید ؛ یا گنجی بر او فرود آورد که به او و اصحابش - که نیازمند هستند - سودی داشته باشد ؛ بهتر از آن بوده که درخواست کرده است .

و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، علی علیه السلام را به هیچ خیری دعوت نمی کرد مگر این که درخواست او اجابت می شد . (۲)

۸۵۸ / ۴۱ - شیخ ابو علی بن شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد : ابان بن عثمان گوید : امام صادق علیه السلام می فرماید :

هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد ، منادی از میان عرش فریاد می زند : خلیفه خدا در زمین کجاست ؟

در این هنگام حضرت داود پیامبر علیه السلام برمی خیزد .

از پیشگاه خدای متعال ندا می آید : منظور ما تو نیستی، گرچه تو هم خلیفه خدا بودی . آنگاه برای دوّمین بار ندا می آید :

أین خلیفه اللّه فی أرضه ؟

۱- صاع ؛ پیمانه ای است معادل چهار مُدّ ، و هر مدّ ۷۵۰ گرم است .
۲- الإحتجاج : ۱۵۹ .

خلیفه خدا در روی زمین کجاست ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام برمی خیزد .

از جانب خدای متعال ندا می آید :

یا معشر الخلائق ! هذا علیّ بن أبی طالب خلیفه اللّه فی أرضه ، وحجّته علی عباده، فمن تعلّق بحبله فی دار الدنیا فلیتعلّق بحبله فی هذا الیوم یستضی ء بنوره ولیتبعه إلی الدرجات العلی من الجنان .

ای گروه آفریدگان ! این علیّ بن ابی طالب علیه السلام خلیفه خدا در روی زمین و حجّت او بر بندگانش است ، هر که در دنیا به ریسمان مهر و محبّت او چنگ زده اینک امروز نیز به ریسمان مهر و محبّت او چنگ بزند تا از نور او روشنایی گیرد ، و پشت سر او به سوی درجات والای بهشت ، حرکت کند .

امام صادق علیه السلام می فرماید : در این هنگام ، پیروان و شیعیان حضرتش که در دنیا به مهر و محبّت آن حضرت چنگ زده بودند برمی خیزند و پشت سر حضرتش به سوی بهشت به راه می افتند .

سپس از جانب خدای متعال ندا می آید :

آگاه باشید ! هر که در دنیا پیرو هر امام و پیشوایی بوده اینک دنبال سر او به راه افتد ، اینجاست که معنای آیه شریفه مصداق پیدا می کند که :

«تَبَرَّءَ الَّذینَ اتُّبِعوا مِنَ الَّذینَ اتَّبَعُوا وَرَأوا العَذاب وَتَقَطَّعت بِهِم الْأَسْباب × وَقالَ الَّذینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُم کَما تَبَرَّؤُوا مِنّا، کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللّه أَعْمالَهُم حَسَرات عَلَیْهِم وَما هُمْ بِخارِجینَ مِن النّار» . (۱)

«رهبران گمراه کننده از پیروان خود بیزاری می جویند و کیفر خدا را می بینند و دستشان از همه جا کوتاه می شود . و پیروان آنها می گویند : اگر بار دیگر به دنیا باز می گشتیم از آنان بیزاری می جستیم چنان که آنان امروز از ما بیزاری جستند ، خداوند این چنین اعمالشان را به صورت حسرت به آنان نشان می دهد و آنان هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد» . (۲)

۱- سوره بقره ، آیه ۱۶۶ و ۱۶۷ .

۲- امالی طوسی : ۶۳ ح ۱ مجلس ۳ و ۹۹ ح ۷ مجلس ۴ ، بحار الأنوار : ۱۰/۸ ح ۳ .

۸۵۹ / ۴۲ - در کتاب «خصال» شیخ صدوق رحمه الله روایت شده : جابر بن عبداللّه انصاری گوید : از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

إنّ فی علیّ علیه السلام خصالاً لو کانت واحده منهنّ فی جمیع الناس لاکتفوا بها فضلاً .

به راستی درباره علی علیه السلام خصلت هایی است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود به همان برتری اکتفا می کردند .

از قبیل این که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود :

«من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه» ؛

هر که من مولای او هستم ، علی مولای اوست .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ منّی کهارون من موسی» ؛

علی نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است .

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«علیّ منّی وأنا منه» ؛

علی از من است و من از او .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ منّی کنفسی ، طاعته طاعتی ومعصیته معصیتی» ؛

علی نسبت به من ، همانند جان من است . فرمانبری از او ، فرمانبری از من است و نافرمانی از دستور او ، نافرمانی از دستور من است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«حرب علیّ علیه السلام حرب اللّه ، وسلم علیّ علیه السلام سلم اللّه» ؛

جنگ علی علیه السلام ، جنگ خداست ، و صلح علی علیه السلام صلح خداست .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«ولیّ علیّ علیه السلام ولیّ اللّه وعدوّ علیّ علیه السلام عدوّ اللّه»؛

دوست علی دوست خداست و دشمن علی دشمن خداست .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ حجّه اللّه وخلیفته علی عباده» ؛

علی حجّت خدا و جانشین او در میان بندگانش است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«حبّ علیّ علیه السلام إیمان وبغضه کفر» ؛

دوستی علی علیه السلام ایمان و کینه او ، کفر است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«حزب علیّ علیه السلام حزب اللّه ، وحزب أعدائه حزب الشیطان» ؛

حزب علی علیه السلام حزب خداست ، و حزب دشمنان او ، حزب شیطان است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ مع الحقّ والحقّ معه ، لایفترقان حتّی یردا علیَّ الحوض» ؛

علی با حقّ است و حق با علی است ، این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ علیه السلام قسیم الجنّه والنار» ؛

علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«من فارق علیّاً فقد فارقنی ومن فارقنی فقد فارق اللّه عزّوجلّ» ؛

هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است و هر که از من جدا گردد در واقع از خدای متعال جدا شده است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«شیعه علیّ علیه السلام [هم] الفائزون یوم القیامه» ؛

تنها شیعیان علی علیه السلام در روز قیامت رستگارند . (۱)

۸۶۰ / ۴۳ - شیخ ابو علی بن شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد :

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم انگشتری را به علی علیه السلام داد تا آن را به حکّاک داده و او عبارت زیبای «محمّد بن عبداللّه» را بر نگین آن حکّاکی کرده و بنویسد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام انگشتر را گرفت و به حکّاک داد ، و به او فرمود :

روی نگین این انگشتر بنویس : «محمّد بن عبداللّه» .

حکّاک ، انگشتر را گرفت و هنگام حکّاکی دستش خطا رفت و اشتباهاً روی آن نوشت : «محمّد رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم» .

امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و فرمود : انگشتر را چکار کردی ؟

گفت : همین است .

حضرت انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود : من که این را نگفته بودم .

گفت : راست می فرمایید ، ولی دستانم خطا رفت و اشتباه شد .

علی علیه السلام به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شتافت و فرمود : ای رسول خدا ! آنکه ما به حکّاک گفته بودیم روی نگین ننوشته و می گوید : دستانم خطا رفته و اشتباه کرده ام .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود : ای علی ! من محمّد بن عبداللّه هستم و من محمّد رسول خدایم . آنگاه انگشتر را گرفت و به انگشت مبارکش نمود .

بامدادن هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به انگشترش نگاه کرد دید در قسمت زیرین نگین نقش شده : «علیّ ولیّ اللّه» .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از این امر در شگفت شد، پس جبرئیل فرود آمد ، و آن حضرت قصّه انگشتر را برای او تعریف کرد که چنین و چنان شد .

جبرئیل گفت : یا محمّد ! کتبت ما أردت ، وکتبنا ما أردنا .

ای محمّد ! آنچه تو می خواستی نوشتی و آنچه ما می خواستیم، نوشتیم . (۲)

۱- الخصال: ۴۹۶ ح ۵، بشاره المصطفی: ۱۹، امالی صدوق: ۱۴۹ ح ۱ مجلس ۲۰ ، بحار الأنوار : ۹۵/۳۸ ح ۱۱ .

۲- امالی طوسی : ۷۰۵ ح ۲ مجلس ۴۱ ، بحار الأنوار : ۳۷/۴۰ ح ۷۲ .

۸۶۱ / ۴۴ - در کتاب «روضه» و «فضائل ابن شاذان قدس سره» آمده است : ابن عبّاس گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

هنگامی که به معراج به سوی آسمان برده شدم در آسمان دنیا جبرئیل گفت : ای محمّد ! با فرشتگان آسمان دنیا ، نماز بخوان که به این امر مأمور هستی .

من با آنان نماز خواندم و همچنین در آسمان دوّم و سوّم با آنان نماز خواندم ، وقتی به آسمان چهارم رسیدم در آنجا یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را دیدم ، جبرئیل رو به من کرد و گفت : جلو بایست و با آنان نماز بخوان .

عرض کردم : برادرم ، جبرئیل ! چگونه از آنان جلو بیافتم در حالی که در میان آنها پدرم حضرت آدم و حضرت ابراهیم علیهما السلام است .

گفت : خداوند متعال به تو دستور داده تا با آنان نماز بخوانی ، هنگامی که نماز به پایان رسید از آنان بپرس: در زمان خود برای چه چیزی برانگیخته شده اند؟ و چرا پیش از آنکه در صور (اسرافیل) دمیده شود ، زنده شده اند؟

گفتم : می شنوم و از خدا اطاعت می کنم .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با پیامبران نماز خواندند ، و چون نماز به پایان رسید ، جبرئیل رو به پیامبران الهی نمود و گفت : ای پیامبران الهی ! شما برای چه برانگیخته شدید ، و چرا هم اکنون زنده شده اید ؟

قالوا بلسان واحد : بعثنا ونشرنا لنقرّ لك یا محمّد ! بالنبوّه ، ولعلیّ بن أبی طالب علیه السلام بالإمامه .

همگی به یک زبان گفتند : ما برانگیخته شده و زنده شده ایم تا به پیامبری تو ای محمّد! و امامت علیّ بن ابی طالب علیه السلام اقرار و اعتراف نماییم . (۱)

۸۶۲ / ۴۵ - باز در همان دو کتاب مذکور آمده است : جابر گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

روزی به همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به بیابان مدینه رفتیم ، چون در باغات

۱- الروضه فی الفضائل : ۱۲۸ ح ۵۵ ، بحار الأنوار : ۴۲/۴۰ ح ۷۹ .

آن به راه افتادیم ، نخلی از میان درختان فریاد زد :

«هذا النبیّ المصطفی ، وذا علیّ المرتضی».

«این پیامبر مصطفی و او علی مرتضی است» .

آنگاه درخت سوّمی بر درخت چهارمی فریاد زد :

«هذا موسی و ذا هارون» ؛ این موسی و او هارون است .

سپس درخت پنجمی به درخت ششمی فریاد زد :

«هذا خاتم النبیّین وذا خاتم الوصیّین» .

این خاتم پیامبران و او خاتم اوصیاء و جانشینان است .

در این هنگام خنده بر لبان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقش بست و تبسّم نمود و فرمود : ای اباالحسن ! شنیدی ؟

عرض کردم : آری، ای رسول خدا !

فرمود : این درخت خرما را چه نامی بر آن می گذاری ؟

عرض کردم : خدا و رسول او داناترند ؟

فرمود : نسمّیه الصیحانی ، لأنّهم صاحوا بفضلی وفضلک یا علیّ !

اسم این نوع درخت خرما را «صیحانی» می نامیم ، چرا که این درختان به فضل من و تو فریاد زدند . (۱)

۸۶۳ / ۴۶ - در کتاب «مناقب خوارزمی» نقل شده : ابن عبّاس گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لو أنّ الریاض أقلام والبحر مداد ، والجنّ حسّاب ، والإنس کتّابٌ ما أحصوا فضائل علیّ بن أبی طالب علیه السلام . (۲)

۱- الفضائل : ۱۴۶ ، الروضه فی الفضائل : ۱۴۴ ح ۱۳۱ ، بحار الانوار : ۴۸/۴۰ ح ۸۴ ، مدینه المعاجز : ۳۹۸/۱ ح ۲۶۲ . نظیر این روایت را ابن شاذان در «مائه منقبه : ۱۴۰» ، خوارزمی در «المناقب : ۳۱۳ ح ۳۱۳» ، و ابن شهراشوب در «المناقب : ۳۲۷/۲»

آورده اند .

۲- مناقب خوارزمی : ۳۲ ح۱ و ۳۲۸ ح ۳۴۱ ، کشف الغمّه : ۱۱۱/۱ ، بحار الأنوار : ۴۹/۴۰ ذیل ح ۸۵ . این روایت را ابن شاذان رحمه الله در «مائه منقبه : ۱۷۵ منقبت ۹۹» ، کراجکی رحمه الله در «الکنز : ۲۸۰/۱» ، کنجی در «کفایه الطالب : ۲۵۱» ، حموینی در «فرائد السمطین : ۱۶/۱» و در «الأربعین : ۳۴ ح ۳۸» ، و استرآبادی رحمه الله در «تأویل الآیات :۸۸۸/۲ ح ۱۳» آورده اند .

اگر درختـان جنگلهـا قلم ، آب دریاها مرکّب ، جنّیان حسابگر و انسانها نویسـنده باشـند، هرگز نمی تواننـد فضایل و برتریهای علیّ بن ابی طالب علیه السلام را بشمارند .

باز در همان کتاب در حدیث مرفوعه ای آمده است :

شخصـی به ابن عبّاس گفت : سبحان اللّه ! مناقب و فضایل علی علیه السلام چه قدر زیاد است ؟ گمان می کنم سه هزار منقبت باشد .

ابن عبّاس گفت : اگر سی هزار بگوئی به واقع نزدیکتر است . (۱)

۸۶۴ / ۴۷ - قطب الدین راوندی قدس سره در کتاب «الخرائج» می نویسد : رمیله گوید :

روزی علی علیه السـلام از محلّی عبـور می فرمود ، جوانی را در آنجـا دیـد که بی هـدف می خوانـد و هو هو (۲) می گفت . حضرت فرمود :

یا شابّ ! لو قرأت القرآن لکان خیراً لک .

ای جوان !اگر به جای این حرفها ، قرآن می خواندی برای تو بهتر بود .

عرض کرد : من قرآن را خوب بلد نیستم و دوست دارم که بخشی از آن را خوب یاد بگیرم .

حضرت فرمود : نزدیک بیا .

آن جوان نزد حضـرتش آمـد، حضـرت علی علیه السـلام به آرامی چیزی در گوش او خواند ، پس خداوند متعال همه قرآن را در قلب او به تصویر کشید و او حافظ کلّ قرآن گردید . (۳)

۸۶۵ / ۴۸ - باز در همان کتاب روایت شده :

(در یکی از جنگها) فتح قلعه ای که کفّار در آن تجمّع کرده بودند بر

۱- مناقب خوارزمی : ۳۳ ح۳ ، بحار الأنوار : ۴۹/۴۰ ذیل ح ۸۵ به نقل از کشف الغمّه : ۱۱۲/۱ .

۲- در مصدر و «مدینه المعاجز» چنین آمده : مردی را دید که خیاطی می کرد و آواز می خواند .

۳- الخرائج : ۱۷۴/۱ ح۷ ، بحار الأنوار : ۱۷/۴۲ ح۱ ، مدینه المعاجز : ۱۸/۲ ح ۳۶۱ .

مسلمانان سخت شد، مسلمانان از فتح آن نااُمید شدند . در این موقع به جهت فتح قلعه ، حضرتش علیه السلام داخل منجنیق نشست ، در حالی که شمشیر برّان ذوالفقار نیز در دستان مبارکش بود ، مردم او را به طرف قلعه پرتاب نمودند ، حضرتش در قلعه فرود آمد و آن را فتح نمود . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : در نقلی روایت شده :

حضرتش را در منجنیق به دژ «ذات السلاسل» پرتاب نمودند، حضرت بر دیوار دژ فرود آمد، دیوارهای قلعه با زنجیرهایی محکم شده بود و در آن دیوارها ، گونی هایی پر از پنبه - یا کاه - تعبیه شده بود تا این که منجنیق در آن عمل نکند وقتی سنگی با آن پرتاب شود .

غلات گویند : حضرتش در هوا عبور کرد در حالی که سپر (صفحه ای فولادی که برای نگهداری خود از آسیب شمشیر و نیزه بکار برند) در زیر قدمهایش بود و بر روی دیوار فرود آمد و با یک ضربه یداللهی همه زنجیرها را پاره نمود و گونی هایی که از پنبه - یا کاه - بود از هم پاشید و دژ محکم فتح شد .

غلات روایت کرده اند که این آیه شریفه ، در این مورد نازل شده است :

«وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا » (۲) ؛

«و آنان گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود ، ولی خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغشان آمد» .

نویسنده رحمه الله گوید: اگر این روایت صحیح باشد صعود آن حضرت، همانند صعود فرشتگان و فرود آمدن آنان و به معراج بردن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است . (۳)

۱- الخرائج : ۲۱۲/۱ ح ۵۵ ، بحار الأنوار : ۱۸/۴۲ ح۳ .
۲- سوره حشر ، آیه ۲ .
۳- المناقب : ۲۹۹/۲ .

۸۶۶ / ۴۹ - در کتاب «مناقب» می نویسد : جابر انصاری گوید :

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عبّاس، عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نزد علی علیه السلام آمد و مطالبه ارث نمود .

علی علیه السلام فرمود :

ما کان لرسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم شی ء یورث إلّا بغلته دلدل، وسیفه ذوالفقار، ودرعه ، وعمامته السحاب ، وأنا أربأ بک أن تطالب بما لیس لک .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چیزی برای ارث باقی نگذاشته اند جز قاطر دلدل ، شمشیر ذوالفقار ، زره و عمامه سحاب ، من تو را از تقاضای چیزی که برای تو نیست، باز می دارم .

عبّاس گفت : البتّه من مطالبه می نمایم ، چرا که من عموی او و وارث او از میان مردم هستم و بر این امر از همه سزاوارترم .

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست ، مردم نیز همراه حضرتش برخاستند و وارد مسجد شدند، آنگاه حضرتش دستور داد تا زره ، عمّامه، شمشیر و قاطر را بیاورند . چیزی نگذشت که همه را حاضر کردند .

حضرت رو به عبّاس کرد و فرمود :

یا عمّ ! إن أطقت النهوض بشی ء منها فجمیعه لک ، فإنّ میراث الأنبیاء لأوصیائهم دون العالم ولأولادهم ، فإن لم تطق النهوض فلا حقّ لک فیه .

ای عمو ! اگر بتوانی از یکی از اینها استفاده کنی همه مال تو باشد ، چرا که میراث پیامبران به اوصیا و جانشینان آنان می رسد نه مثل دیگران که به فرزندانشان می رسد ، و اگر نتوانستی از آنها استفاده کنی حقّی در آنها نخواهی داشت .

عبّاس گفت : می پذیرم .

امیر مؤمنان علی علیه السلام با دستان مبارکش زره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر اندام عبّاس پوشانید و عمامه اش را بر سرش گذاشت و شمشیر را به دستش داد

آنگاه فرمود :

ای عمو! برخیز .

عبّاس نتوانست برخیزد ، حضرت شمشیر را گرفت ، بعد فرمود : با عمامه برخیز که آن نشانه ای از پیامبر ماست .

عبّاس خواست برخیزد؛ ولی نتوانست و متحیّر ماند که چه کند ؟

سپس علی علیه السلام فرمود : ای عمو ! اینک قاطر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که مخصوص من و فرزندان من است در کنار در مسجد حاضر است اگر توانستی سوارش شوی ، پس سوار شو .

عبّاس از مسجد خارج شد، یکی از دشمنان من با او بود ، او به عبّاس گفت : ای عموی پیامبر خدا ! علی در آنچه تو می خواستی تو را فریب داد؛ ولی سعی کن در گرفتن قاطر فریب نخوری ، هنگامی که خواستی پا در رکاب بگذاری خدا را یاد کن و «بسم اللّه» گفته و این آیه را بخوان که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمواتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولا » (۱) .

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند» .

راوی گوید : چون چشم قاطر به عبّاس افتاد که به سوی او می آید رم کرد و شیهه ای زد که ما هرگز چنین شیهه ای نشنیده بودیم ، چون عبّاس این صحنه را دید بیهوش شد و بر زمین افتاد ، مردم اطراف او جمع شدند، دستور داد تا قاطر را بگیرند و کسی نتوانست آن را کنترل کند .

آنگاه علی علیه السلام قاطر را با اسمی که ما نشنیده بودیم ، صدا زد ، قاطر با کُرنش و آرامش به سوی حضرتش شتافت ، حضرت پای مبارک در رکابش گذاشت و روی آن قرار گرفت ، و فرمود تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز سوار شوند ، آنگاه زره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را پوشید و عمامه اش بر

۱- سوره فاطر ، آیه ۴۱ .

سر گذاشت و شمشیرش را حمایل کرد و سوار بر قاطر شد و به سوی منزلش به راه افتاد .

حضرت در این حال می فرمود :

هذا من فضل ربّی لیبلونی ءأشکر (۱) أنا وهما، أم تکفر أنت یا فلان.

این از فضل خداست تا مرا آزمایش کند که آیا من و دو فرزندم شاکریم یا تو ای فلانی کفران می نمایی . (۲)

۸۶۷ / ۵۰ - در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است :

یکی از دوستان علیّ بن ابی طالب علیه السلام طیّ نامه ای از شام به حضور حضرتش نوشت :

ای امیر مؤمنان ! من در اینجا مشغول به خانواده بوده و در صورت ترک آنها بر آنان بیمناکم .

از طرفی اموالی دارم که در صورت خروج، از تلف شدن آنها ناراحتم ، و اینها ملحق شدن به شما و در زمره شما بودن و افتخار خدمتگزاری داشتن را برایم تأخیر انداخته است ، ای مولای من! و ای امیر مؤمنان! راه چاره ای برای من بفرمایید .

علی علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود : خانواده ات را در یک جا گرد آورده و اموالت را در اختیار آنان قرار ده و در همه این موارد بر محمّد و خاندان پاکش درود بفرست ، آنگاه بگو :

«اللهمّ هذه کلّها ودائعی عندک بأمر عبدک وولیّک علیّ بن أبی طالب علیه السلام» ؛

خداوندا ! اینان همه امانتهای من نزد تو به امر بنده و ولیّ تو علیّ بن ابی طالب علیه السلام هستند .

سپس برخیز و به سوی من حرکت کن .

۱- اشاره به فرمایش خداوند است که می فرماید : «قالَ هـذا مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ» ؛ «این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟» (سوره نمل، آیه ۴۰).

۲- المناقب : ۳۲۵/۲ ، بحار الأنوار : ۳۲/۴۲ ح ۱۰ .

آن شـخص به امر امام علیه السلام امتثال نموده و به سوی مولایش شتافت ، جاسوسان معاویه به وی گزارش دادند که فلانی به سوی علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرار کرده است .

معاویه لعین دستور داد تا خانواده او را به اسارت گرفته و به عنوان غلام و کنیز قرار دهند ، و اموال او را مصادره نمایند .

مـأموران به خـانه او ریختنـد ، در این هنگـام خداونـد متعـال خانواده او را شبیه عیال معاویه و اطرافیان او و نزدیکترین اطرافیان یزیـد قرار داد ، وقتی مأموران را دیدند به آنها گفتند : این اموال ماست و ما آنها را گرفتیم ، و خانواده او را به بندگی گرفته و به بازار فرستادیم .

چون مأموران چنین دیدند دست نگه داشته و تعرّضی به آنان ننمودند .

از طرفی ، خداونـد به خانواده آن دوست واقعی علی علیه السـلام نشان داد که چگونه آنان را شبیه خانواده معاویه و یزیـد قرار داد تـا بـدین وسـیله از تعرّض مأموران معاویه در امان باشـند ؛ ولی در عین حال می ترسـیدند که دزدان اموالشان را به سـرقت ببرند ، برای این امر هم خدای متعال اموال را به صورت عقرب و مار تبدیل نمود که هر موقع دزدان قصد سـرقت داشـتند آنها را نیش زده و می گزیدند .

به همین جهت ، عـدّه ای از دزدانی که قصـد سـرقت داشـتند مرده و گروه دیگری به شـدّت بیمـار و زمین گیر شدنـد و بـدین وسیله خداوند متعال از مال او نیز دفاع کرد .

... تا آنجا که روزی علی علیه السلام به دوستدار خودش فرمود : آیا دوست داری خانواده و اموالت نزد تو باشند .

گفت : آری .

علی علیه السلام به درگاه خداوند عرضه نمود : خداوندا ! خانواده و اموال او را حاضر فرما .

ناگاه آن مرد دید خانواده و اموالش حاضر شدند بدون این که کسی از خانواده اش آسیبی دیده یا چیزی از اموالش تلف شده باشد . آنان چگونگی حفظ خود و اموالش را به او گزارش دادند .

علی علیه السلام فرمود : إنّ اللّه تعالی ربّما أظهر آیه لبعض المؤمنین لیزید

فی بصیرته ولبعض الکافرین لیبالغ فی الإعذار إلیه .

به راستی که خداوند متعال گاهی آیه و نشانه ای برای برخی مؤمنان آشکار می نماید تا بینش و بصیرت آنان افزایش پیدا کرده و برای برخی کافران حجّت را تمام کند تا درهای عذرخواهی بسته شود . (۱)

۸۶۸ / ۵۱ - در کتاب «إختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله آمده است : ابان بن احمر گوید : پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام فرمود :

یا أبان ! کیف ینکر الناس قول أمیرالمؤمنین علیه السلام لمّا قال : «لو شئت لرفعت رجلی هذه فضربت بها صدر ابن أبی سفیان بالشام فنکسته عن سریره» ولاینکرون تناول آصف وصیّ سلیمان عرش بلقیس وإتیانه سلیمان به قبل أن یرتدّ إلیه طرفه ؟ ألیس نبیّنا صلی الله علیه وآله وسلم أفضل الأنبیاء ووصیّه علیه السلام أفضل الأوصیاء ؟ أفلا جعلوه کوصیّ سلیمان ؟ حکم اللّه بیننا وبین من جحد حقّنا وأنکر فضلنا .

ای ابان ! چگونه مردم فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام را که فرمود : «و اگر بخواهم با همین پایم بر سینه معاویه بن ابی سفیان که در شام است می زنم و او را از تختش به زیر می اندازم» نمی پذیرند ، ولی قبول دارند که آصف ، جانشین سلیمان علیه السلام تخت بلقیس را پیش از یک چشم بهم زدن در نزد سلیمان علیه السلام حاضر کرد ؟!

مگر پیامبر ما بهترین پیامبران نیست ؟ و مگر وصیّ و جانشین او برترین جانشینان و اوصیا نیست ؟ آیا او را همانند وصیّ سلیمان هم نمی دانند ؟

خداوند بین ما و بین کسی که منکر حقّ ماست و مقام و منزلت و فضایل ما را نادیده می گیرد ؛ داوری کند. (۲)

۸۶۹ / ۵۲ - در کتاب «مناقب» می نویسد : ابوهریره از اشتیاقی که به دیدار

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۴۲۳ ح ۲۸۹ ، بحار الأنوار : ۳۹/۴۲ ح ۱۳ ، تفسیر برهان : ۱۹۴/۲ ح ۲ ، المناقب : ۳۲۹/۲ ، مدینه المعاجز : ۴۳۴/۱ ح ۲۹۴ .

۲- الإختصاص : ۲۰۷ ، بحار الأنوار : ۱۱۵/۱۴ ح ۱۲ ۲۸/۲۷ ح ۹ و ۵۰/۴۲ ح ۱۹ .

فرزندانش داشت به امیر مؤمنان علی علیه السلام شکوه نمود .

حضرت به او فرمود : چشمانت را ببند !

وی اطاعت نمود و چشمانش را بست ، همین که باز کرد خود را در مدینه و در میان خانه اش دید ، ساعتی نشست ، ناگاه علی علیه السلام را بر پشت بام خانه خود دید که می فرمود : بیا برگردیم . چشم خود را بست و دید که در کوفه است .

ابوهریره از این امر در شگفت شد .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

إنّ آصف أورد تختاً من مسافه شهرین بمقدار طرفه عین إلی سلیمان ، وأنا وصیّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم .

آصف ، (وصیّ و جانشین حضرت سلیمان) تخت بلقیس را از مسافت دو ماه راه، به فاصله یک چشم بهم زدن پیش سلیمان آورد؛ در حالی که من وصیّ و جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستم . (۱)

۸۷۰ / ۵۳ - طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد :

بانوی بانوان ، حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها می فرماید :

روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده و عرض کردم: سلام بر تو ای بابا!

فرمود : سلام بر تو ای فرزندم !

عرض کردم : ای پیامبر خدا ! سوگند به خدا ! پنج روز است که در خانه علی علیه السلام هیچ غذایی نیست ، او نیز هیچ طعامی میل نکرده و در خانه ما نه گوسفندی است ، نه شتری ، نه نوشیدنی است ، نه خوردنی .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود : نزدیک من بیا .

من نزدیک آمدم .

فرمود : دست خود به کتف من زن .

وقتی دست زدم ناگاه دیدم ، سنگی میان دو کتفش بود ، آن حضرت از

۱- المناقب : ۳۲۴/۲ ، بحار الأنوار : ۳۸۰/۲۵ ح ۳۱ .

فرط گرسنگی ، سنگی را میان دو کتفش از عمامه تا سینه اش بسته بود .

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فریادی زد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : مدّت یک ماه است که در خانه های آل محمّد علیهم السلام آتشی برای طبخ غذا روشن نشده است .

سپس فرمود : أتدرین ما منزله علیّ علیه السلام ؟ کفانی أمری وهو ابن اثنتی عشره سنه ، وضرب بین یدیَّ بالسیف وهو ابن ستّ عشره سنه ، وقتل الأبطال وهو ابن تسع عشره سنه ، وفرّج همومی وهو ابن عشرین سنه ، ورفع باب خیبر وهو ابن نیّف وعشرین وکان لایرفعه خمسون رجلاً .

آیا می دانی مقام و منزلت علی علیه السلام چیست ؟ همین مقام او را بس که در دوازده سالگی امر مرا کفایت نمود ، و در شانزده سالگی در رکاب من شمشیر زد و با دشمنان اسلام جنگید ، و در نوزده سالگی پهلوانان نامی را از پای درآورد و در بیست سالگی غبار غم و اندوه از چهره من زدود و در بیست و چند سالگی (۱) درب دژ مستحکم خیبر را که پنجاه نفر توانایی برداشتن آن را نداشتند، از جایش کند .

در این هنگام نور از چهره مبارک حضرت فاطمه علیها السلام درخشید و از شدّت شوق نتوانست در همانجا بماند به همین جهت حضور علی علیه السلام شتافت . وقتی وارد خانه شد نور چهره مبارکش همه خانه را فرا گرفت و روشن کرد.

علی علیه السلام فرمود : ای دخت گرامی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ! وقتی از نزد من خارج شدی چهره ات چنین نبود ؟

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گوشه ای از فضایل تو را برای من نقل کرد و من از شوق نتوانستم خود را نگه دارم و نزد تو آمدم .

علی علیه السلام فرمود : کیف لو حدَّثک بکلّ فضلی .

اگر همه فضایلم را برای تو نقل نماید چگونه خواهی بود ؟! (۲)

۱- در «امالی» آمده : در بیست و دو سالگی ، و در نسخه ای آمده : در بیست سالگی .

۲- دلائل الإمامه : ۶۹ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۶/۴۰ ح ۱۴ . نظیر این روایت را صدوق رحمه الله در «امالی : ۴۸۲ ح ۱۳ مجلس ۶۲» و شیخ طوسی رحمه الله در «امالی : ۴۳۹ ح ۴۰ مجلس ۱۵» به صورت اختصار نقل کرده اند .

۸۷۱ / ۵۴ - در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحدائق» آمده است : از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که حضرتش می فرماید :

در آن هنگام که در میدان نبرد برای مبارزه به سوی عمرو بن عبدود شتافتم ، شنیدم که گوینده ای این شعر را می خواند :

قتل علیّ عمرواً ، قصم علیّ ظهراً *** أبرم علیّ أمراً ، هتک علیّ ستراً

علی علیه السلام عمرو را کشت و پشت او را شکست ، علی علیه السلام کار اسلام را محکم کرد و پرده شرک را درید .

من گفتم : الحمد للّه الّذی أظهر الإسلام وقمع الشرک ؛

حمد و سپاس خدایی را که اسلام را آشکار و شرک را نابود گردانید . (۱)

۸۷۲ / ۵۵ - علّامه مجلسی قدس سره در «بحار الأنوار» می نویسد : در یکی از کتابهای دانشمندان پیشین ، روایتی نقل شده که گزیده آن چنین است :

روزی یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه گرد هم آمده و علی علیه السلام بر آنان خطبه می خواند . در این بین حضرت با دست مبارکش به هوا اشاره نمود و با خشم سخنانی فرمود.

ناگاه ابری به طرف حضرتش آمد و حضرت با عمّار بر آن سوار شده و غایب شدند ، ساعتی بعد آمدند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام بالای منبر قرار گرفته و به ایراد خطبه شقشقیّه پرداخت .

مردم به حضرتش گفتند : ای امیر مؤمنان ! خداوند چنین توانایی آشکاری را به تو عنایت فرموده با این حال شما مردم را به جنگ معاویه فرا می خوانید ؟

۱- نظیر این روایت در «المناقب : ۱۴۵/۳» و «بحار الأنوار : ۹۶/۴۱ ضمن ح ۱۴» نقل شده است .

حضرت فرمود :

إنّ اللّه تعبّدهم بمجاهده الكفّار والمنافقين والناكثين والقاسطين والمارقين . واللّه ، لو شئت لمددت يدى هذه القصيره فى أرضكم هذه الطويله ، وضربت بها صدر معاويه بالشام ، وأخذت بها من شاربه – أو قال : من لحيته – .

خداوند آنان را با مجاهده و جنگ با كفّار ، منافقان ، ناكثان ، قاسطان و مارقان به پرستش و بندگى خويش وادار نموده است .

سوگند به خدا ! اگر بخواهم همين دست كوتاه را در اين زمين پهناور شما دراز مى كردم و در شام به سينه معاويه مى زدم و از موى سبيل – يا ريش – او مى كندم .

در اين حال حضرت دست مباركش را دراز كرد و سپس برگرداند در حالى كه مقدار زيادى مو در آن بود .

پس از مدّتى از شام خبر رسيد: در همان روزى كه حضرت دست مباركش را به طرف شام دراز كرده بود ، معاويه از تخت خود سرنگون شده و بيهوش شده بود ، آنگاه كه حالش خوب مى شود مى بيند از سبيل و ريشش مقدارى مو كنده شده است (۱) .

۸۷۳ / ۵۶ – در كتاب «كنز الفوائد» آمده است :

شيخ الطائفه با سلسله سند خويش از اخطب خوارزم (۲) و او نيز در يک

۱– نوادر المعجزات : ۴۴ ح ۱۶ ، عيون المعجزات : ۳۷ ، مدينه المعاجز : ۴۷۶/۱ ح ۳۱۲ ، بحار الأنوار : ۳۴۶/۵۷ ح ۳۶ .

۲– سند اين حديث در «بحار الأنوار: ۳۸۸/۲۳ ح ۹۵» چنين آمده است و همان گونه كه در پاورقى «بحار الأنوار» نيز آمده ، در اينجا اشتباه واضحى رخ داده ، چرا كه شيخ رحمه الله از نظر زمانى مقدّم بر اخطب است و نقل روايت او از شيخ ممكن نيست ، زيرا شيخ متوفّاى سال ۴۶۰ هجرى و اخطب متوفّاى ۶۵۸ هجرى است . و منشإ اشتباه هم از آنجايى است كه شولستانى اين حديث را از أخطب خوارزم نقل كرده و پس از نقل آن گفته : شيخ نيز در امالى خويش نقل كرده است و براى ناقل چنين وانمود شده كه شيخ از اخطب خوارزم نقل كرده است .

حدیث مرفوعه ای از ابن عبّاس رضی الله عنه نقل می کند که گوید :

گروهی از پیـامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم پرسـیدند : آیه شـریفه «وَعَـدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَأَجْراً عَظیماً » (۱) ؛ «آنـان که ایمـان آورده و کارهـای شایسـته انجام داده انـد خداونـد به آنان وعـده آمرزش و پاداش بزرگی داده است» ، درباره چه کسی نازل شده است ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد ، پرچمی از نور سفید برافراشته می شود و منادی فریاد می زند :

آقا و سـرور مؤمنان برخیزد و به همراه او کسانی که پس از بعثت حضـرت محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم ایمان آورده اند ، بیایند .

در این هنگام علیّ بن ابی طالب علیهما السـلام از جای خود حرکت می کند و آن پرچم سفید نورانی در اختیار حضرتش قرار می گیرد ، در تحت آن پرچم همه پیشـی گیرندگان در اسـلام - از نخستین مهاجران و انصار - هستند ، افراد دیگری را به زیر آن پرچم راه نمی دهند .

علی علیه السـلام می آید و بر منبری از نور ربّ العزّه می نشیند ، در این موقع یکایک آن افراد به آن حضرت عرضه می شوند و حضرت به هر کدام پاداش و نور مخصوص او را می دهد ، وقتی آخرین نفر پاداش خود را می گیرد به آنها گفته می شود : امتیازات خود را کسب کردید و جایگاههای خودتان را در بهشت شناختید ، اینک پروردگارتان می فرماید :

إنّ لکم عندی مغفره وأجراً عظیماً یعنی الجنّه .

همانا برای شما نزد من آمرزش و پاداش عظیمی است ، که منظور بهشت است .

فیقوم علیّ علیه السـلام والقوم تحت لوائه معه حتّی یـدخل بهم الجنّه ، ثمّ یرجع إلی منبره ، فلا یزال یعرض علیه جمیع المؤمنین فیأخذ نصیبه منهم إلی الجنّه ، وینزل أقواماً علی النار .

۱- سوره فتح ، آیه ۲۹ .

آنگاه علی علیه السلام از جای خود حرکت می کند و آن گروه نیز که در زیر سایه پرچم آن حضرت هستند حرکت می کنند تا آنان را وارد بهشت می کند .

سپس علی علیه السلام به سوی منبر خود برمی گردد و پیوسته همه مؤمنان به او عرضه می شوند و امتیاز و نصیب خود را گرفته و به سوی بهشت می روند و گروه هایی به سوی آتش می روند .

آری ، این است تفسیر آیه شریفه که می فرماید:

«وَالَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّيقُونَ وَالشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآياتِنا اُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحيمِ» (۱) ؛

«آنان که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند آنان صدّیقان و شهدا نزد پروردگارشان هستند ، برای آنان پاداش عملشان و نورشان است - که مراد از پیشی گیرندگان نخستین ، مؤمنان و اهل ولایت علی علیه السلام هستند - و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها از اهل دوزخ هستند» ، و مراد از کافران، کسانی هستند که کفر ورزیدند و ولایت علی علیه السلام را تکذیب کرده و حقّ آن حضرت را انکار نمودند . (۲)

۸۷۴ / ۵۷ - در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحدائق» آمده است :

برای امیر مؤمنان علی علیه السلام صد فضیلت و برتری ویژه نقل شده که این فضایل را شیخ سعید ، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن حسین بن موسی بن بابویه قدس سره در روز غدیرخم سال ۳۶۱ روایت نموده است، این فضایل و مناقب از لبان دُرربار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جاری شده که خداوند متعال امیر مؤمنان علی علیه السلام را مخصوص این فضایل گردانیده است .

اینک بیست و هشت فضیلت را برگزیده و به اختصار نقل می نمایم :

۱- سوره حدید ، آیه ۱۹ .

۲- تأویل الآیات : ۶۰۰/۲ ح ۱۳ . این حدیث را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۴/۸ ح ۶ ، و علّامه بحرانی رحمه الله در تفسیر برهان : ۲۰۲/۴ح ۶ از «امالی طوسی : ۳۷۸ ح ۶۱ مجلس ۱۳» نقل کرده اند، و در پایان حدیث آمده : همان ها هستند که خداوند آتش را بر آنان قسمت نموده و آنان سزاوار دوزخ هستند .

۱/۱ – به راستی که خداوند متعال او را از نور عظمت خویش آفریده است ، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

خُلقت أنا وعليّ من نور واحد ؛

من و علی از یک نور آفریده شدیم .

۷/۲ – او از زمان حضرت آدم علیه السلام ، خداوند را در صلبهای پدران و ارحام مادرانش می پرستید .

۱۰/۳ – در آن هنگام که او پا به عرصه وجود گذاشت نوری از آسمان تا پشت کعبه درخشید، بتهایی که بر بام کعبه بودند به رو بر زمین افتادند و ابلیس فریاد زد و گفت : وای بر بتها و عبادت کنندگان آنها از این مولود !

۱۴/۴ – او همواره سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را تفسیر کرده و سخن هر پیامبر را نقل می نمود .

۲۷/۵ – او گنجینه علم و دانش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

۳۵/۶ – او زداینده غم و اندوه از چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

۳۹/۷ – او در آیت و نشانه بودن همانند عیسی بن مریم علیهما السلام بود ، جز این که پیامبر نبود .

۴۰/۸ – او در صبر و شکیبایی بسان ایّوب پیامبر علیه السلام بود .

۴۳/۹ – او در سخاوت و دست و دل بازی همانند حضرت ابراهیم علیه السلام بود .

۴۴/۱۰ – او در توانایی و صدای دلربا شبیه حضرت داود علیه السلام .

۴۵/۱۱ – او در شکوه و سلطنت همانند حضرت سلیمان علیه السلام بود .

۴۶/۱۲ – او در حکمت همانند حضرت لقمان علیه السلام بود .

۴۷/۱۳ – او در تسلیم و راستی همانند حضرت اسماعیل علیه السلام بود .

۴۸/۱۴ – او در پذیرفته شدن دعایش در درگاه الهی ، همانند حضرت نوح علیه السلام بود .

۴۹/۱۵ – او در فرمانش همانند ذو النون بود .

۵۰/۱۶ – او در داوری همانند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، جز این که پیامبر نبود.

۵۳/۱۷ – آنگاه که او پا به عرصه جنگ می گذاشت جبرئیل از سمت راست ، میکائیل از سمت چپ و عزرائیل از پیش روی آن حضرت حرکت می کردند و جز با فتح و پیروزی بازنمی گشت .

۵۹/۱۸ – او نخستین شخصیّتی است که در روز رستاخیز با نامش خوانده می شود .

۶۵/۱۹ – او کسی است که فرشتگان به ولایت او به سوی خدا تقرّب می جویند .

۷۱/۲۰ – او دلاور مردی بود که درب سنگین دژ مستحکم خیبر را از جایش کنده و آن را به مسافت چهل ذراع به پشت سرش پرتاب کرد ، آنگاه آن را بر روی دستان مبارکش قرار داد و پل ساخت ، تا لشکر اسلام از روی آن عبور کرده وارد قلعه شدند .

۷۵/۲۱ – او کسی است که ولایتش به نقاط مختلف زمین عرضه شد ، آن قسمت که پذیرفت پاکیزه و قابل کِشت گشت و آن که سرپیچی کرد نمکزار شد .

۷۷/۲۲ – او کسی است که ولایتش به گیاهان عرضه شد ، آن که پذیرفت گیاه سودمند گشت و آنکه سرباز زد سمّ کشنده گشت .

۸۲/۲۳ – او کسی است که ماه در شب قدر با او سخن گفت .

۸۶/۲۴ – او از همه مردم بی نیاز و همه مردم نیازمند دانش آن حضرت هستند .

۹۵/۲۵ – او در غیب و نهان با همه پیامبران و در آشکار با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

۹۶/۲۶ – آنگاه که درب بهشت کوبیده می شود ، صدایی از آن طنین

می افکند و می گوید : «یا علی» !

۹۷/۲۷ – به راستی که درخت طوبی در بهشت در خانه آن حضرت و شاخه های آن در خانه های مؤمنان است .

۹۹/۲۸ – به راستی که آن حضرت کتاب ناطق و گویای خداست . (۱)

۸۷۵ / ۵۸ – در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است : ابو زبیر گوید :

از جابر بن عبداللّه پرسیدم : آیا علی صلوات اللّه علیه دارای معجزه و نشانه هایی بود ؟

گفت : آری ، سوگند به خدا ! آن حضرت دارای معجزه ها و روشهایی بود که گروههایی در اجتماعات شاهد آنها بودند ، جز شخص معاند آن علایم را انکار نمی کند و جز کافر ، کسی آنها را کتمان نمی نماید .

از جمله این که: روزی در مسیری با حضرتش همسفر بودیم، حضرت فرمود :

برویم تا در زیر سایه این درخت سدر دو رکعت نماز بخوانیم .

ما رفتیم و به کنار درخت رسیده و فرود آمدیم ، حضرت مشغول نماز شد و شروع به رکوع و سجود نمود .

ما می دیدیم آنگاه که حضرتش به رکوع می رفت درخت سدر نیز به رکوع می رفت و به هنگام سجده ، سجده می نمود ، و به هنگام قیام ، قیام .

چون این منظره را دیدیم شگفت زده گشته و منتظر شدیم تا حضرت نمازش را به پایان رساند .

آنگاه که نمازش به پایان رسید دعا کرد و فرمود :

«اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد» ؛

«خداوندا! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست».

۱- المجموع الرائق : ۳۲۰/۲ .

در این هنگام شاخه های درخت (به قدرت خداوند به سخن در آمده و) می گفتند : آمین آمین .

سپس فرمود : «اللهمّ صلّ علی شیعه محمّد وآل محمّد» ؛

«خداوندا! بر شیعیان محمّد و خاندان محمّد درود فرست» .

در این موقع برگ ها و شاخه های ضخیم و نازک درخت (به قدرت خداوند به سخن در آمده و) می گفتند : آمین آمین .

سپس فرمود : «اللهمّ العن مبغضی محمّد وآل محمّد ، ومبغضی شیعه محمّد وآل محمّد».

«بار خداوندا! بر دشمنان محمّد و خاندان محمّد و دشمنان شیعیان آنان لعنت کن».

باز در این هنگام برگ ها و شاخه های ضخیم و نازک می گفتند : «آمین آمین» ... تا آخر حدیث. (۱)

۸۷۶ / ۵۹ - باز در همان منبع آمده است : سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام از نیاکان گرامی اش علیهم السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد خانه عایشه گشته پس از عمل زناشویی بر روی تخت دراز کشید و خوابید . در این هنگام ، ماری داخل اتاق شد و رفت روی شکم حضرتش قرار گرفت .

وقتی عایشه این منظره را دید ، سراغ پدرش ابوبکر رفت تا مار را از روی شکم حضرتش دور نماید . وقتی ابوبکر آمد و خواست وارد اتاق شود مار به طرفش پرید و او برگشت .

عایشه به سراغ عمر بن خطاب رفت . او نیز (همانند رفیقش) وقتی خواست وارد شود مار به طرفش حمله کرد و او نیز بازگشت .

میمونه و اُمّ سلمه (رضی اللَّه عنهما) به عایشه گفتند : به سراغ علیّ بن ابی طالب علیه السلام برو .

عایشه جریان را به عرض حضرتش رساند ، فلمّا دخل علیّ علیه السلام قامت

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۴۵ ح ۳ ، مدینه المعاجز : ۳۹۷/۱ ح ۲۶۱ .

الحیّه فی وجهه تـدور حول علیّ علیه السـلام وتلوذ به ؛ «وقتی علی علیه السـلام وارد اتاق شـد مار در مقابل حضـرتش ایسـتاد، آنگاه پروانه وار دور حضرتش می چرخید و به او پناه می برد» ، سپس در گوشه ای از خانه خزید .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از خواب بیدار شد ، و فرمود :

ای اباالحسن ! تو اینجا هستی ؟ تو کمتر خانه عایشه می آیی !

عرض کرد : ای رسول خدا ! اینک خودش خواست تا خانه اش بیایم .

در این حال مار (به قدرت خدا) زبان به سخن گشود و گفت :

یا رسول اللّه ! إنّی ملک غضب علیَّ ربّ العالمین فجئت إلی هذا الوصیّ أطلب إلیه أن یشفع لی إلی اللّه تعالی .

ای رسول خدا ! من فرشته ای هستم ، پروردگار جهانیان بر من غضب کرد ، اینک نزد این وصیّ آمده ام تا در پیشگاه خداوند برای من شفاعت کند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ادع له حتّی اُؤمّن علی دعائک .

ای علی ! تو برای او دعا کن تا من آمین بگویم .

علی علیه السلام دعا کرد و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمین گفت .

مار گفت : ای رسول خدا ! به راستی که خداوند مرا آمرزید و بالم را پس داد . (۱)

۸۷۷ / ۶۰ - باز در همان کتاب آمده است : مفضّل گوید : پیشوای ششم ، امام صادق صلوات اللّه علیه فرمود :

مالک اشتر یار و علمدار امیر مؤمنان علی علیه السلام گوید : روزی (در جنگ صفّین) پیش خودم گفتم :

أنّی أشدّ أم أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه ؟

آیا من شجاعترم یا امیر مؤمنان علی (صلوات اللّه علیه) ؟

همین که این سخن از ذهنم خطور کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام اسب خود را تاخت و به «ذی کلاع حمیری» حمله ور شد، او را از زین اسبش گرفت، و به آسمان پرتاب نمود و با شمشیرش گرفت ، و با ضربتی به دو نصف

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۴۸ ح ۳ ، مدینه المعاجز : ۲۹۹/۱ ح ۱۸۵ .

تقسیم کرد و آنگاه فرمود : یا أشتر ! أنا أم أنت ؟ «اشتر ! من یا تو ؟»

عرض کردم : بل أنت یا أمیرالمؤمنین ! علیک الصلاه والسلام .

بلکه شما ای امیر مؤمنان ! درود و سلام بر تو باد . (۱)

۸۷۸ / ۶۱ - باز در همان کتاب آمده است : جابر بن عبداللّه انصاری گوید :

در جنگ خیبر آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای درد چشم علی صلوات اللّه علیه وآله دعا فرمود ، و پرچم اسلام را به حضرتش واگذار کرد ، علی علیه السلام با سرعت ، همه نیروهای تحت فرماندهی خود را به سوی دژهای مستحکم خیبر حرکت داد .

یاران آن حضرت گفتند : کمی آهسته تر حرکت کنید تا ما هم به قلعه برسیم. وقتی رسیدند ، علی علیه السلام درب قلعه را کند و بر زمین انداخت .

آنگاه هفتاد نفر جمع شدند و با تمام سعی می خواستند که درب را بر سر جایش باز گردانند . (۲)

و ابوعبداللّه جدلی نیز گوید : از امیر مؤمنان علی صلوات اللّه علیه شنیدم که می فرمود :

در جنگ خیبر درب دژ مستحکم خیبر را کنده و برای خودم سپر قرار داده و با آنان به مبارزه و نبرد پرداختم ، آنگاه که (پیروزی نصیب ما شد و) خداوند آنان را رسوا کرد درب را پلی بر آن قلعه قرار دادم سپس داخل خندقشان انداختم .

شخصی گفت : چه قدر سنگینی احساس کردی ؟

حضرت فرمود :

ما کان إلّا مثل جُنّتی الّتی فی عدتی فی غیر ذلک المقام ؛

سنگینی آن همانند سپری است که در دستم است و در موارد دیگر از آن استفاده می کنم .

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۵۷ ح ۱ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۲۵۷ ح ۲ . این روایت را ابن شهراشوب نیز در «المناقب : ۲۹۳/۲» نقل کرده است .

شاعری در این زمینه می گوید :

إنّ امرءاً حمل الرتاج بخیبر *** یوم الیهود بقدره لمؤیّدُ

حمل الرتاج ، رتاج باب فوقها *** والمسلمون وأهل خیبر حشدوا

فرمی به ولقد تکلّف ردّه *** سبعون کلّهم له متشدّد

ردّوه بعد مشقّه وتکلّف *** ومقام بعضهم لبعض أرندوا (۱)

همانا آن دلیرمردی که در جنگ خیبریان یهود ، درب بزرگ دژ خیبر را با قـدرت الهی از جای کنـد. او آن درب بزرگ را - که بزرگترین درب قصـرهای آن قلعه بود - از جای کنـد و بالا گرفت به گونه ای که همه مسـلمانان و خیبریان آن را دیدنـد . آنگاه آن شـیرمرد شـجاع ، آن درب بزرگ را پرتاب کرد ، دربی که هفتاد نفر نیرومنـد با زحمت آن را جا به جا می کردند . افراد نیرومندی با پشتیبانی هم با زحمت و سختی آن را به جایش برگرداندند.

۸۷۹ / ۶۲ - باز در همان کتاب آمده است : علیّ بن نعمان و محمّد بن سنان در یک روایت مرفوعه ای گویند :

امام صادق صلوات اللّه علیه فرمود :

(آنگـاه که عایشه با پیمان شـکنان ، جنگ جمل را به راه انـداخت ، روزی) عایشه گفت : مردی را که دشـمن سرسـخت علی علیه السلام است برای من پیدا کنید تا نزد او بفرستم .

پس چنین مردی را آوردند ، در برابر او ایستاد ، عایشه سرش را بلند کرد و گفت : دشمنی تو با این مرد چه اندازه است ؟

گفت : اوقات زیادی از پروردگارم می خواهم که او و یارانش در چنگ من باشـند و من با شمشیرم چنان ضربتی به آنان بزنم که خون از شمشیرم بریزد .

عایشه گفت : تو شایسته این کار هستی ؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۵۷ ح ۳ ، این روایت را ابن شهراشوب نیز در «المناقب : ۲۹۵/۲» نقل کرده است .

آنگـاه نـامه ای به او داد و گفت : این نـامه را ببر و در هر موقعیّتی که او را پیـدا کردی - چه در حال سـیر و سـفر چه در حال اقـامت - آن را به او بـده ، آگـاه بـاش ! او را در حـالی می بینی که سوار بر استر پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم است و کمان او را به شانه انـداخته و جعبه تیرش را از کنار زینش آویزان نموده ، و یارانش پشت سـرش در حالی که گویا پرنـدگانی هستند ، صف کشیده اند .

هرگاه تو را به غذا و نوشیدنی دعوت کرد چیزی از آن مخور ، چرا که در آن سحر است .

قاصد به سوی حضرت علی علیه السلام به راه افتاد و آن حضرت را در حال سواره استقبال نمود ، نامه را به حضرتش داد .

حضرت مهر نامه را شکست، آنگاه آن را خواند و به او فرمود : سوگند به خدا ! این کار عملی نیست .

آنگاه حضـرت پا از رکاب برداشت و از استر پایین آمد ، اصـحاب پیرامون حضـرتش حلقه زدند ، حضرت رو به قاصد کرد و فرمود : چند سؤال از تو بنمایم ؟

عرض کرد : آری .

فرمود : پاسخ می دهی ؟

عرض کرد : آری .

فرمود : تو را به خـدا سوگند می دهم ! آیا عایشه گفت : مردی را که دشـمن سرسـخت این مرد (علی علیه السـلام) باشد ، می خواهم ؟ و تو را نزد او بردنـد ؟ او از تو پرسـید : دشـمنی تو با این مرد چه انـدازه است ؟ و تو گفتی : بسـیار اوقات از خدا می خواهم که او و یارانش در چنگ من باشند و من چنان ضربتی بر آنان بزنم که خون از شمشیرم بریزد ؟

سپس فرمود : تو را به خـدا سوگنـد می دهم ! آیـا عایشه به تو نگفت : نامه مرا ببر و در هر موقعیّتی که او را پیـدا کردی - چه در حال سیر و سفر و چه در حال اقامت - آن را به او بده ، و آگاه باش ! تو او را در حالی می بینی که سوار بر استر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسـلم است و کمان او را به شانه اش انداخته و جعبه تیرش را از کنار زینش آویزان نموده ، و یارانش پشت سرش در حالی که گویا پرندگانی هستند ، صف کشیده اند ؟

گفت : خدایا! (تو آگاهی) ، آری .

حضرت فرمود : تو را به خدا سوگند می دهم ! آیا به تو نگفت : اگر تو را به غذا و نوشیدنی دعوت کردند، پس چیزی از آن مخور که در آن سحر است ؟

گفت : خدایا ! (تو آگاهی)، آری .

حضرت فرمود : آیا از من هم به سوی او پیغام می بری ؟

گفت : خدایا ! (تو آگاهی)، آری . چرا که من وقتی نزد تو آمدم تو دشمن ترین آفریدگان برای من بودی ، ولی اینک در این کره خاکی از تو محبوبتر نزد من نیست ، پس هر امری که می خواهی بفرما .

حضرت فرمود : ادفع إلیها کتابی ، وقل لها : ما أطعت اللّه ولا رسوله حیث أمرک بلزوم بیتک فخرجت تتردّدین فی العساکر .

نامه مرا به او برسان و به او بگو : از خدا و پیامبر او اطاعت نکردی؛ چرا که خدا و رسولش به تو دستور دادند که در خانه ات بمانی و تو از خانه بیرون آمده و در میان لشکریان رفت و آمد کردی .

بعد فرمود : و به طلحه و زبیر بگو : شما در مورد خدا و رسولش با انصاف رفتار نکردید ، چرا که زنان خودتان را در خانه هایتان گذاشتید و زن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بیرون آوردید .

قاصد حرکت کرد و نامه حضرتش را آورد و در برابر عایشه انداخت و پیام آن حضرت را به او رساند ، آنگاه به سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام برگشت و از یاران باوفای حضرتش گشت و در جنگ صفّین به شهادت رسید .

عایشه گفت : هیچ کس را نزد او نمی فرستیم جز آنکه او را بر علیه ما می شوراند . (۱)

۸۸۰ / ۶۳ - محمّد بن ابی الفوارس در کتاب «الأربعین» می نویسد :

ابوهریره گوید : روزی علی بن ابی طالب علیهما السلام از کنار تنی چند از قریش

۱- این روایت با اندکی تفاوت در مصادر ذیل نقل شده است : الثاقب فی المناقب : ۲۶۳ ح۲ ، بصائرالدرجات : ۲۴۳ ح ۴ ، مدینه المعاجز : ۱۳۶/۲ ح ۴۵۵ ، الخرائج : ۷۲۴/۲ ح ۲۸ ، المناقب : ۲۶۰/۲ .

در مسجد عبور کرد ، آنان با چشم و ابرو به حضرتش اشاره و توهین نمودند .

علی علیه السلام حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و از آنها خدمت ایشان شکایت نمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خشمگین شد و فرمود :

یـا أیّهـا النّـاس! مـا لکم إذا ذکر إبراهیم وآل إبراهیم أشـرقت وجوهکم وطـابت نفوسـکم، وإذا ذکر محمّـد وآل محمّـد قست قلوبکم وغشـیتد وجوهکم . والّـذی نفسـی بیـده لو عمل أحـدکم عمل سـبعین نبیّاً من أعمال البرّ ما دخل الجنّه حتّی یحبّ هذا وولده ، وأشار إلی علیّ .

ای مردم ! شـما را چه می شود وقتی ابراهیم و خاندان ابراهیم را می شـنوید چهره هایتان درخشان و دل هایتان آرامش پیدا می کنـد ؛ ولی هنگامی که نام محمّـد و آل محمّـد علیهم السـلام را می شـنوید دلهایتان تیره و چهره هایتان دگرگون و درهم می شود ؟!

سوگند به خدایی که جانم بدست قدرت اوست ! اگر یکی از شـما اعمال هفتاد پیامبر را انجام دهد وارد بهشت نمی شود مگر اینکه این شخص و فرزندان او را دوست بدارد . و اشاره کرد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ للّه حقّاً لایعلمه إلّا اللّه وأنا وعلیّ ، وإنّ لی حقّاً لایعلمه إلّا اللّه وعلیّ ، وإنّ لعلیّ حقّاً لایعلمه إلّا اللّه وأنا .

به راستی که خداوند را حقّی است که کسـی جز خدا و من و علی آن را نمی داند ، و همانا برای من حقّی است که کسـی جز خدا و علی نمی داند و همانا برای علی حقّی است که کسی جز خدا و من آن را نمی داند . (۱)

۸۸۱ / ۶۴ – اسعد بن ابراهیم إربلی در کتاب «اربعین» می نویسد : میثم تمّار (یار باوفای امیر مؤمنان علی علیه السلام) گوید :

۱– الروضه فی الفضائل : ۱۴۷ ، بحار الأنوار : ۱۹۶/۲۷ ح ۵۶ .

من در شهر کوفه در حضور مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم، گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در اطراف حضرتش بودند ، ناگاه مرد بلندبالایی سوار بر مرکب که قبای خاکستری بر تن داشت و عمّامه زردی بر سر گذاشته بود و با دو شمشیر مسلّح بود ، سر رسید .

از مرکبش پایین آمده و همانند افرادی که برای پادشاهان سلام و احترام می نمایند ادای احترام نمود ، آنگاه گفت :

کدامیک از شما پیشوای پرهیزکار ، مملوّ از علم و ایمان ، دور از شرک ، متولّد حرم و دارای همّت های والا هستید ؟

کدامیک از شما حیدر ابو تراب ، کننده باب و شکست دهنده احزاب هستید ؟

یکی از حاضران اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام نمود و گفت : این آقا منظور توست و او راهنمای توست .

او به سوی علی علیه السلام آمد و گفت : من از طرف گروهی به سوی شما فرستاده شده ام که اصیل و ریشه دارند ، قبیله های بزرگوار و فضائل فراوانی دارند و به آنها «عقیمه» گفته می شود . آنان امیری دارند ملّقب به «طاعن الأسنّه» ؛ (استاد سرنیزه زنان) . او فرزندی دارد که آفتاب را از پیشانی او می بیند و دنیا را جز به خاطر دوستی او دوست ندارد .

چنین فرزند عزیزی اینک کشته شده و کسی از قاتلش خبر ندارد و معلوم نیست چه کسی او را به قتل رسانده است ، اکنون به خاطر قتل او میان قبیله ها حوادث هلاک کننده ای رخ داده و شیاطین فتنه گری از هر سویی آشکار شده و فتنه ها به سوی نادانسته گویی در حرکت است و اختلاف و شکّ و تردید در دلها رسوخ کرده است .

آنان راضی شده اند که مقتول را نزد شما بیاوریم و شما حکم کنی ؛ زیرا به پیروی کردن از دستور شما اعتماد دارند و در مورد شما حُسن ظنّ

دارنـد و معتقدند که این معجزه از شـما ساخته است که قاتل را معرّفی کنید . در غیر این صورت ، میان قبیله ها شمشـیر حاکم شده و جنگ رخ خواهد داد ، و تو سزاوار حلّ مشکلات و مانع از خونریزی در میان مسلمانان هستی .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : اینک مقتول کجاست؟

او تابوتی را آورد و از آن ، مرده جوانی را که با پارچه ای دیباج و اطلس و حریر پوشانده بودند ، بیرون آورد ، از او بوی عنبر و عود بلند شد .

امیرمؤمنان علی علیه السلام برخاست و نماز طولانی اقامه نمود ، آنگاه رو به آن شخص کرد و فرمود :

این جوان را عمویش »حریث« کشـته است ، زیرا او بـا دخـترعمویش ازدواج کرد ، آنگـاه بـا وجود دخترعمویش ، زن دیگری اختیار کرد ، (۱) عمویش از کینه و حقدش او را کشت .

اعرابی گفت : آری ، چنین است ، و لی ما از این روشن تر می خواهیم که این جوان را به سخن درآوری تا آن معجزه و رازی که به تو ودیعه داده شده است ، بیان کند .

امیر مؤمنان علی علیه السـلام برخاست و مشـغول نماز شد و به درگاه خدای متعال دعا و تضرّع نمود ، ما شنیدیم که عرضه می داشت :

إلهی أنت أحییت میّت بنی إسـرائیل ببعض لحم بقره ، وقلت : «إِضْـرِبُوهُ بِبَعْضِـها کَـذلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَـوْتی» (۲) ، وإنّی لأضربه ببعضی وأعلم أنّ بعضی عندک أکرم .

خـدای من! تو مرده بنی اسـرائیل را با عضوی از بدن گاو زنده نموده و فرمودی : «عضوی از بدن گاو را به مرده بزنند خداوند همچنین مردگان را

۱- در نسـخه «نـوادر» چنین آمـده است : زیرا او دخـترش را به ازدواج این جوان درآورد ، ولی او آن را رهـا کرده و بـا دختـر دیگری ازدواج کرد .

۲- سوره بقره ، آیه ۷۳ .

زنـده می کنـد»، من عضـوی از بـدنم را به این مرده می زنم ، چرا که می دانم عضـوی از من نزد تـو ، گرامی تر (از عضـو آن است) .

آنگاه با پای راسـتش او را تکان داد سپس صدا زد : بگو به اذن خدا : چه کسی تو را کشته است؟ همانا من علیّ بن ابی طالب وصیّ پیامبر هستم .

حضـرت دو سه مرتبه تکرار فرمود در این هنگام – سوگند به خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به پیامبری مبعوث نمود – آن مرده با صدای ضـعیفی سـخن گفت که همه حاضـران صدای او را شـنیدند و او گفت : عمویم «حریث» مرا کشته است .

این بگفت و لب از سخن باز داشت .

در این موقع گروهی از مردم به جهت این امر شگفت، به پای مبارک علی علیه السلام افتاده و سر به سجده گذاشتند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

سجده مخصوص خداوند متعال است ، او فقط به اذن خدای متعال به سخن در آمده است .

و در این مورد اهل ادّعا ، ادّعاهایی نمودند .

و این حدیث را عموم محدّثان کوفه روایت نموده اند . (۱)

۸۸۲ / ۶۵ – محمّد بن ابی الفوارس در کتاب «اربعین» می نویسد :

در حدیثی از عایشه نقل شده که گوید : من شخصی را در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محبوب تر از علی و فاطمه علیهما السلام ندیدم .

آنگاه سـخن خود را چنین ادامه می دهد : روزی در حضور پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم بودم که حضرت فاطمه علیها السلام رو به پیامبر کرد و عرض نمود :

جانم فدای تو ای رسول خدا ! درود خدا بر تو باد ! برای من چه فضیلتی است ؟

۱- المجموع الرائق : ۳۴۱/۲ ح ۱ .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا فاطمه ! أنت خیر النساء فی البریّه ، وأنت سیّده نساء أهل الجنّه وأهلها .

ای فاطمه ! تو بهترین زنان در میان آفرید گانی ، و تو بانوی بانوان بهشتی و اهل بهشت هستی .

فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا! چه فضیلتی برای پسرعمویت است؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : لایقاس به أحد من خلق اللَّه .

کسی از آفرید گان خدا با او مقایسه نمی شود .

فاطمه علیها السلام عرض کرد : برای (دو فرزندم) حسن و حسین علیهما السلام چه فضیلتی است ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هما ولدای وسبطای وریحانتای أیّام حیاتی وبعد وفاتی .

آنان فرزندان من و نواد گان و دو گُل ریحان من در دوران زند گی و پس از وفاتم هستند .

عایشه گوید : در این بین که آن دو مشغول حرف زدن بودند ناگاه علی علیه السلام آمد ، رو به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت :

پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا ! درود خدا بر تو باد ! نظر شما درباره من چیست ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای علی ! من ، تو ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام در بهشت در قصری از دُرّ خواهیم بود ، این قصر در زیر عرش خداوند متعال است که اساس آن از رحمت و پیرامونش از رضوان است .

یا علیّ ! بینک وبین نوراللَّه باب فتنظر إلیه وینظر إلیک ، وعلی رأسک تاج من نور ، قد أضاء نوره ما بین المشرق والمغرب ، وأنت ترفل فی حلل حمر وردیه ، وخلقت وخلقنی ربّی وخلق محبّینا من طینه تحت العرش ، وخلق مبغضینا من طینه الخبال .

ای علی ! بین تو و بین نور خدا دری است که تو به آن نگاه می کنی و آن به تو ، بر سر تو تاجی از نور است که نورش میان شرق و غرب عالم را روشن

می کند ، تو در میان لباس هائی که به رنگ گل سرخ است افتخار می نمایی .

پروردگارم تو و مرا آفریده است و دوستان ما را از طینت زیر عرشی آفریده و دشمنان ما را از گِل چرکین اهل دوزخ آفریده است . (۱)

۸۸۳ / ۶۶ - باز در همان کتاب آمده است : ابن عبّاس در حدیث مرفوعه ای گوید:

در خدمت مولایم علیّ بن ابی طالب علیه أفضل الصلاه والسلام بودم که در میان دو سنگی که یکی بر دیگری افتاده و بر آن خدشه وارد کرده بود ، داوری نمود و فرمود که مثل همان خدشه باید بر آن وارد شود .

راوی گوید : از ابن عبّاس پرسیدم : آیا آن دو سنگ از علیّ بن ابی طالب علیه السلام دادخواست کرده بودند ؟

گفت : آری ؛ سوگند به خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به حق به پیامبری برانگیخت ! به راستی که من دیدم که آن دو سنگ استغاثه نموده و یکی از دیگری دادخواست کرد . (۲)

۸۸۴ / ۶۷ - طریحی قدس سره در کتاب «مجمع البحرین» در مادّه «شیع» می نویسد : نقل شده است :

شبی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد به یارانش سخن می گفت ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن سخنانی فرمود :

یا قوم ! إذا ذکرتم الأنبیاء الأوّلین فصلّوا علیَّ ثمّ صلّوا علیهم ، وإذا ذکرتم أبی إبراهیم علیه السلام فصلّوا علیه ثمّ صلّوا علیّ .

ای مردم ! زمانی که پیامبران نخستین را یاد می نمایید ، نخست بر من درود فرستید آنگاه بر آنان ، ولی هنگامی که پدرم ابراهیم علیه السلام را یاد می نمایید نخست بر او درود فرستید آنگاه بر من .

۱- اربعین ابن ابی الفوارس : ح ۳۲ (مخطوط) .

۲- أربعین ابن ابی الفوارس : ح ۳۲ (مخطوط) .

اصحابش گفتند : ای رسول خدا ! به چه سبب حضرت ابراهیم علیه السلام به چنین مقامی رسیده است ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بدانید ! شبی که من به معراج برده شدم وقتی به آسمان سوّم رسیدم منبری از نور برای من نصب گردید ، من در فراز آن منبر قرار گرفتم ، و حضرت ابراهیم علیه السلام یک درجه پایین تر از من نشست و سایر پیامبران نخستین در اطراف منبر نشستند .

در این هنگام علی علیه السلام آمد ، او بر مرکبی از نور سوار شده بود که چهره اش همچون ماه می درخشید ، و یارانش همانند ستارگان در گرداگرد وجودش بودند .

حضرت ابراهیم علیه السلام رو به من کرد و گفت :

یا محمّد ! هذا أیّ نبیّ معظّم ؟ أو أیّ ملک مقرّب ؟

ای محمّد ! این شخص کدام پیامبر بزرگواری است ؟ یا کدام فرشته مقرّبی است ؟

عرض کردم : لا نبیّ معظّم ولا ملک مقرّب ، هذا أخی وابن عمّی وصهری ، ووارث علمی علیّ بن أبی طالب علیه السلام ؛

او نه پیامبر بزرگوار و نه فرشته مقرّب است . او برادر ، پسر عمو ، داماد و وارث علم من؛ علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

حضرت ابراهیم علیه السلام گفت : اینان که همچون ستارگان گرداگرد وجود او حلقه زده اند، کیستند ؟

عرض کردم : شیعیان او هستند .

اینجا بود که حضرت ابراهیم علیه السلام به درگاه خداوند عرض کرد :

«اللهمّ اجعلنی من شیعه علیّ علیه السلام»؛

«خداوندا ! مرا نیز از شیعیان علی علیه السلام قرار ده» .

در این هنگام جبرئیل فرود آمد و این آیه شریفه را آورد : «وَإِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیمَ » (۱) ؛ «و از پیروان او ابراهیم علیه السلام بود» . (۲)

۱- سوره صافّات ، آیه ۸۳ .

۲- مجمع البحرین : ۵۷۲/۱ ، ماده «شیع» .

۸۸۵ / ۶۸ - شیخ بزرگوار ، فقیه دانشمند محمّد بن جعفر مشهدی قدس سره در کتاب «ما اتّفق فیه من الأخبار فی فضل الأئمّه الأطهار علیهم السلام» می نویسد :

عبداللَّه بن عبّاس و عبدالرحمان بن عوف گویند: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجدش نشسته بود که ناگاه جبرئیل امین فرود آمد و گفت : ای محمّد ! خداوند علیّ اعلا بر تو درود می فرستد و می فرماید : بخوان !

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

چه بخوانم ؟ جبرئیل عرض کرد : بخوان :

«إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَعُیُونٍ × اُدْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنینَ × وَنَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ × لایَمَسُّهُمْ فیها نَصَبٌ وَما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجینَ » (۱) .

«همانا پرهیزکاران در باغها(ی بهشت) و در کنار چشمه ها هستند . (فرشتگان به آنان می گویند) با سلامت و امنیّت وارد این باغها شوید . و هر گونه کینه و حسد را از سینه آنها بر می کنیم و آنان در حالی که برادرند بر تختها رو به روی یکدیگر قرار دارند . هیچ خستگی در آنجا به آنها نمی رسد و هیچ گاه از آن اخراج نمی گردند».

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای جبرئیل ! کسانی را که خداوند متعال برادران هم قرار داده که در برابر هم بر تختهای بهشتی تکیه می دهند ، کیانند ؟

جبرئیل عرض کرد : آنان اصحاب برگزیده تو ، کسانی که به عهد و پیمان تو وفادار بوده و پیمان شکنی نکرده اند ، آگاه باش که خداوند متعال به تو فرمان می دهد که میان آنان در روی زمین عقد اُخوّت و برادری برقرار نمایی؛ همچنان که خداوند در آسمانها میان آنان عقد اخوّت و برادری بسته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من آنها را نمی شناسم .

جبرئیل گفت : من در برابر شما در هوا قرار می گیرم ، وقتی فرد مؤمنی برخاست من به شما می گویم : فلانی مؤمن است برخیزد و میان آن دو

۱- سوره حجر ، آیه ۴۸ - ۴۵ .

عقـد اخوّت و برادری برقرار کن . وقتی فرد کـافر برخـاست، می گویم : فلانـی کافر است برخیزد و میان آن دو عقـد اخوّت و برادری ببند .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای جبرئیل ! چنین می نمایم .

آنگاه پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم برخاست و میان مؤمن با مؤمن دیگر ، و نیز میان منافق با منافق دیگر عقد اخوّت و برادری بست .

در این هنگام منافقان فریاد زدنـد و گفتنـد : ای محمّـد ! چه سـرّی در این کار بود ؟ رفتار شـما با ما چنین بود که ما را به طور پراکنده رها کرده و میان ما جداگانه عقد اخوّت نمی بستی .

خدا که از نیّت و منظور آنها آگاه بود این آیه را بر پیامبرش نازل نمود :

«ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» ؛ (۱)

«چنین نیست که خداوند مؤمنان را به همان گونه که هستید وا گذارد مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد» .

وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را خواند، مردم خاموش شدند .

پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم باز هم شـروع کرد و میان آنان عقـد اخوّت بست، تا اینکه میان همه اصـحاب از مؤمن و منافق عقد اخوّت و برادری بست .

زمان اندکی سپری شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم توجّهی به علیّ بن ابی طالب علیه السلام نمود ، دید حضرتش در گوشه ای نشسته و آهسته آهسته ناله می زند و نَفَس در سینه مبارکش حبس نموده و زلالِ اشک از دیدگان مبارکش بر چهره نازنینش جاری است ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ای اباالحسن ! چرا اشک می ریزی ؟ خداوند چشمانت را نگریاند ؟

علی علیه السلام عرض کرد : بر خودم گریه می کنم ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : علی جان ! چرا ؟

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ .

عرض کرد : ای رسول خدا ! هر وقت که شما یک نفر از مؤمنان را فرمودی برخیزد ، و با مؤمنی عقد اخوّت ببندد من می گفتم : اینک به من می فرمایید برخیزم؛ ولی وقتی از من اعراض کرده و به دیگری می فرمودید در دلم گفتم : شاید من شایستگی برادری با شخصی از مؤمنان را ندارم !

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هرگز از تو اعراض نکرده و تو را فراموش ننموده ام ، ولی چنان فهمیدم که خدای متعال در این اخوّت از تو اعراض می کند (و با هیچ کدام از این مؤمنان عقد اخوّت نمی بندد) این جبرئیل است که در هوا ایستاده که هر موقع فردی از مؤمنان را گفتم برخیزد و خواستم تو را با او عقد اخوّت ببندم .

جبرئیل گفت : علی علیه السلام را بنشان ، و امر او را به تأخیر بینداز و مقدّم مدار .

من نیز همانند تو فکر کردم ، و از این امر غمگین و ناراحت و محزون شدم . در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت : ای محمّد ! خداوند علیّ اعلا بر تو درود می فرستد و می فرماید : من از این امر آگاه شدم ، از این امر غمگین مباش . چرا که علی را برای تو ذخیره کرده ام و او را با تو مقرون می سازم و میان تو و او در آسمان و زمین عقد اخوّت و برادری بسته ام .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بپا خاست و خطبه شیوایی ایراد کرد و فرمود :

أیّها النّاس ! أنا عبداللَّه ، أنا نبیّ اللَّه ، أنا حجّه اللَّه ، أنا رسول اللَّه ، أنا نجیّ اللَّه ، أنا صفیّ اللَّه ، أنا حبیب اللَّه ، أنا الحجّه إلی اللَّه ، من خاننی فقد خان اللَّه ، قدَّمنی اللَّه فی المفاخر والمآثر ، وآثرنی فی المفاخر ، وأفردنی فی النظائر ، فما من أحد إلّا وأنا ودیعه عنده ، وأنا ودیعه اللَّه ، أنا کنز اللَّه ، أنا صاحب الشفاعه الکبری ، أنا صاحب الکوثر واللواء ، أنا صاحب الکأس الأوفی ، أنا ذوالدلائل والفضائل والآیات والمعجزات ، أنا السیّد المسؤول فی الیوم المشهود والمقام المحمود والحوض المورود واللواء المعقود.

أنا ساده المتّقين وخاتم المرسلين ، ذوالقول المتين ، أنا راكب المنبر يوم الدين ، أنا أوّل محبور وأوّل منشور وأوّل محشور وأوّل مبرور وأوّل من يـدعى من القبور إذا نفـخ فى الصور ، أنا تاج البهاء المسـتور ، أنا المرسل المذكور فى التوراه والإنجيل والزبور وكلّ كتاب مسطور، أنا صاحب المشاهد والمحامد والمزاهد والمقاصد وعلم اللّه .

أنا المنـذر المبلّغ عن اللّه ، أنا الآمر بأمراللّه ، أنا ذو الوعـد الصادق عن اللّه ، أنا نجىّ السـفره ، وأنا إمام البرره ، أنا مبيـد الكفره ، أنـا المنتقم من الفجره، أنـا ذوالشـامه والعلامه، أنـا المكرم ليله الإسـرى، أنا الرفيع الأعلى ، أنا المناجى عنـد سـدره المنتهى ، أنا السفّاح أنا الرباح ، أنا النفّاح ، أنا الفتّاح ، أنا الّذى يفتح أبواب الجنان ، أنا المحفوف بالرضوان .

أنا أوّل قارع أبوابها ، أنا المتفكّه بثمارها ، أنا المحبو بأنوارها ، أنا الصفاك (۱) أنا الهتاك ، أنا ابن الفواطم من قريش الأكارم ، أنـا أوّل الفوائـد من سـليم ، أنا ابن المرضـعات ، أنا القاسم وأبوالقاسم ، أنا العالم وأنا الحكيم الحاكم ، وأنا الجاسم ، وأنا ينبوع المكارم .

أنا ابن هاشم ، أنا ابن شيبه الحمد واللواء والفخر والمجد والسينا والجدّ جدّى بالحمد وما كان له بطير أبابيل وأهلك اللّه له جند الفيل ، أنا لى زمزم والصـفا ، أنا لى العصابه واللوى ، أنا لى المآثر والنهى ، أنا لى المشاعر والربى ، ولى من الآخره الزلفى ، ولى شجره طوبى وسدره المنتهى ، ولى الوسيله الكبرى .

أنا باب مطالع الهدى ، أنا حجّه على جميع الورى ، أنا الغلّاب ، أنا الوهّاب ، أنا الوثّاب ، أنا على من أدبر وتولّى ، أنا العجب

۱- السفاك ، خ .

العجـاب ، أنـا المنزّل عليه الكتـاب ، أنـا العطوف ، أنـا الرؤوف ، أنا الشـفيق ، أنا الرفيق ، أنا المخصوص بالفضـيله ، أنا الموعود بالوسـيله ، أنا أبو النور والإشراق ، أنا المحمول على البراق ، أنا المبعوث بالحقّ على الآفاق ، أنا علم الأنبياء ، أنا منذر الأوصياء ، أنا منقذ الضعفاء .

أنا أوّل شافع ، أنا صادق ناطق ، أنا ذوالجمل الأحمر ، أنا صاحب الدرع والمغفر ، أنا ذوالقضـيب الأبتر ، أنا الفاضل ، أنا الكامل ، أنا المنازل ، أنا قائل الصدق ، أنا المبعوث بالحقّ ، أنا الحمام ، أنا الإمام ، أنا السـمام ، أنا الخاتم ، أنا الضـرغام على من خالف الأحكام .

أنا داعيه الساعه ، أنا اقتربت ، أنا الآزفه ، أنا كلام إسـماعيل ، أنا صاحب التنزيل ، أنا واضـح الهـدى ، أنا الشاهد ، أنا العابد ، أنا ذوالمقاصد ، أنا بالخير واعد ، أنا الموعود بالسلامه لاُمّتى ، أنا المبشّر بالكرامه لعترتى ، أنا المنقذ بدعوتى ، أنا المفلج بحجّتى .

أنا الإمام الأئمّه ، أنا عصـمه الأئمّه ، أنا دافع النقمه ، أنا المبشّر بالنعمه ، أنا بحر الرضى وطود النهى وكهف العفاف ، وجّهت لى الزلفى وحفّت لى الجنّه ، أنـا طله السـكينه ، أنـا ابن الـذبيحين المفتـدين بـالتحف من بحبوحه الشـرف ، أنا جادّه الإيمان وطريق الأمان وواضح البرهان ، أنا ابن معد بن عدنان ، أنا حسـره الشـيطان ولدنى تسـعه من المرسلين ، فسمّيت فى قومى الأمين ، أنا اُمّ القرآن المبين ، أنا طه ويس ، والتين والزيتون .

أنا أحمد فى الأوّلين وفى صـحف الماضـين وفى الاُمم المتقدّمين وفى القرون السالفين ، أنا محمّد فى السماوات والأرضين ، أنا صاحب الكوثر فى المجمع والمصدر ، أنا المجاب فى المحشر ، أنا الحبيب النجيب ، أنا المصيب ، أنا المزّمّل أنا المدَّثّر ، أنا

المذکّر ، أنا الّذی ساهمنی فی ظهر آدم الوری وفضلتهم النبیّون ففضّلتهم أنا أجمعین .

أنا الّذی بشّرهم اللّه بشفاعتی ، وأمرهم بطاعتی ، وأخذ علیهم العهد بتصدیق رسالتی ، أنا قائد الغرّ المحجّلین إلی جنّات النعیم .

أنا أفضل النبیّین قدراً وأعمّهم خطراً وأوضحهم خبراً وأعلاهم مستقرّاً وأکرمهم اُمّه وأجزلهم رحمه وأحفظهم ذمّه وأزکاهم ملّه ، وما فیکم أحد إلّا وقد قرن بقرینه ووصل بخدینه لتحقیق علم اللّه تعالی فیکم ، ومواهبه لدیکم ، لم یعدل بکم عن جد جناب أخوانکم وعن أعمال أشکالکم ، وقد حاز اللّه لکم ولهم وقد أحسن اللّه ولطف بی إذ أخّرنی کی اُذکّرکم شیئاً .

ألا وإنّ علیّاً حقیق لمعرفته مخصوص به ، حسبه من حسبی ونسبه من نسبی وسننه متعلّقه بسننی ، فعلیّ أخی وابن عمّی ، اُوتیت الرساله والحکمه ، واُوتی علیّ العلم والعصمه ، واُوتیت الدعوه والقرآن ، واُوتی علیّ الوصیّه والبرهان ، واُوتیت القضیب والناقه ، واُوتی علیّ الحوض واللواء .

واُوعدت بالسجده والشفاعه العظمی ، وجعل علیّ قسیم الجنّه واللظی ، واُعطیت الهیبه والوقار ، واُعطی علیّ الشرف والفخار ، ووهب لی السماحه والبهاء ، ووهب لعلیّ البراعه والحجی ، بشّرت بالرساله والکوثر ، وبشّر علیّ بالصراط المستقیم ، خصصت بخدیجه الکبری ، وخصّ علیّ بزوجته فاطمه خیره النساء .

حملت علی الرفرف فی الهواء ، وسمعت کلام علیّ فی السماء ، توخّیت عند سدره المنتهی ، سئلت عن علیّ فی الرفیع الأعلی ، اُرسلت بالنذار والخوف واُعطی علیّ البداره والسیف ، بشّرت بأعلی الجنان ، طلبت أن لا ـ یفارقنی علیّ حیث کنت وکان ، وعدت

المقام المحمود فی الیوم المشهود ووعد علیّ بلواء الحمد فی الیوم المشهود ، وبعثت بالآیات علی إحدی المعجزات ، وفضّلت بالنصر فضّل علیّ بالقهر ، حبیت بالرضوان حبی علیّ بالغفران ، وهب لی حدّه النظر ، وهب لعلیّ البأس والظفر .

أنا سابق المرسلین ، علیّ صالح المؤمنین ، سطوت فی المشاهد سطی علیّ فی المراصد ، أنا خاتم النبیّین ، علیّ خاتم الوصیّین ، أنا نبیّ اُمّتی ، علیّ مبلّغ دعوتی ، بعث أخی موسی بالعصا تتلقّف ما یأفکون ، وبعثت بالسیف فی کفّ علیّ یقسم ما یمکرون .

أنا باب الهدی ، علیّ باب التقی ، حزب اللّٰه حزبی ، وحزبی حزب علیّ ، علیّ صفوه إسماعیل بعدی سبقت له دعوه الخلیل وجنّب عباده الأصنام والتماثیل ، ثبت علی عهد ربّ العالمین ، وکسر أصنام المشرکین ، وأخرج بذلک الظالمین ، إبراهیم صفوهاللّٰه والمرسلین ، وأنا صفوه إبراهیم وإسماعیل ، خصّنا اللّٰه بالتفضیل ، وطهّرنا بالتنزیه عن فعل الحظاین ، عجنت أنا وعلیّ من طین ، سکنت أنا وعلیّ فی ظهور المؤمنین .

أنا حجّه اللّٰه ، علیّ حجّتی ینطق علی جنانی ویخاطب علی لسانی ، لایشتبه علیه ظلمه من الظلمات ، ولایبلی فی دینه بآفه من الآفات ، وهب لی علم المشکلات ، ووهب لعلیّ علم المعضلات ، ربّیت فی حجر أبی علیّ ، وربّی علیّ فی حضنی ، وربّی فی مهدی وحجری ، ونشأ فی صدری .

وسبق الناس کلّهم إلی أمری ، فرح بالرضوان وحبی بالغفران ، وأوعد بالجنان من قبل أن یؤمن إنسان ، یضرب بحدّی ویفخر بجدّی ویسطو بسعدی ، صلدم وصنوی عالم حاکم صابر صائم ، لایشغله الدنیا عن الذکر ، ولاینقطع عند المصائب دائم الفکر ، حدید النظر ، عظیم الخطر ، علی الخبر صبور وقور ذکور شجاع

إذا قلّت الأبطال ، وهب نفسه فی یوم النزال فی سوره القتال ما انحدل قطّ عنّی ، ولا وقف بمحال عنّی ، تقیّ نقیّ رضیّ سخیّ ولیّ سنیّ زکیّ مضیّ .

علیّ أشبه الناس إذا قضی بنوح حکماً ، وبهود حلماً ، وبصالح عزماً ، وبإبراهیم علماً ، وبإسماعیل صبراً ، وبإسحاق إزراً ، وبیعقوب مصائباً ، وبیوسف تکذیباً ، محسود علی مواهب اللّه ، معاند فی دین اللّه .

أشبه شی ء بالکلیم زهداً ، وبعیسی بن مریم رشداً ، وبی خلقاً وخلقاً ، جمیل من الطوارق ، لطیف من البوائق ، جدام البوائق ، عدوّ المنافق ، لکلّ خیر موافق ولکلّ شرّ مفارق ، ملکوتیّ القلب ، سماویّ (۱) اللبّ ، قدسیّ الصحبه ، یحبّ الربّ .

مناجز مبارز غیر فشل ولاعاجز، نبت فی أعراقی وغذی بأخلاقی، وبارز بأسیافی ، عدوّه عدوّی ، وولیّه ولیّی ، وصفیّه صفیّی ، سرادق الاُمّه ، وباب الحکمه ، ومیزان العصمه ، لایحبّه إلّا مؤمن نقیّ ، ولا یبغضه إلّا منافق شقیّ .

حبیب نجیب وجیه عنداللّه ، معظم فی ملکوت اللّه ، لم یزل عنداللّه صادقاً وبسبیل الحقّ ناطقاً ، الحقّ معه وفیه لایزایله (۲) یستبشر بذکره المؤمنین ، ویسی ء بذکره المنافقون ، ویمقته القاسطون ، ویبغضه الفاسقون ، ویشنأه المارقون ، منّی مبدأه وإلیّ منتهاه ، وفی الفردوس مثواه ، وفی علّیین مأواه ، کریم فی طرفه ، مهول فی عطفه ، سراج (۳) فی خلقه ، معصوم الجناب طاهر الأثواب ، تقیّ

۱- در پاورقی نسخه اصلی آمده : دیلمی قدس سره صاحب الإرشاد در کتاب مناقب خویش بخشی از این خطبه را آورده ، در آن منبع آمده : سماویّ الصدر قدسیّ الجسد .

۲- ولا یعتدیه ، چنان که در مناقب دیلمی آمده (پاورقی نسخه اصلی) .

۳- سریع ، خ .

الحركات كثير البركات ، زائد الحسنات ، عال على الدرجات فى يوم الهبات .

مهذّب نجيب مجلبب مطيب أديب مؤدّب مستأسد مجرّب حيدره قسوره ضرّاب غلّاب وهّاب وثّاب .

أوّلكم سبقاً ، وأوّلكم خلقاً ، صاحب سرّى المكتوم وجهرى المعلوم ، وأمرى المبروم ، طويل الباع عبل الذراع ، كشّاف القناع ، فى يوم القناع أديب لبيب حسيب نسيب ، من ربّه فى المنزله قريب ، غضنفر ضرغام ماجد هوام مبارز قمقام عذافر هشام ليث همهام .

به أسكن اللّه الرعب فى قلوب الظالمين ، وأوحى إلىّ أنّ الرعب لايسكن لعلىّ قلباً ، ولايمازج له لبّاً ، خلقه اللّه من طينتى ، وزوّجه ابنتى وحرمتى ، وأقام معى بسنّتى ، وأوضح به حجّتى ، وأنار به ملكى ، وهو المحنه على أُمّتى ، واسانى بنفسه ليله الرقد على فراشى ، وحمل ابنتى زينباً جهراً ، وردّ ما أخذه عدوّى منّى قهراً .

أربيت فى بيت اُمّه فاطمه بنت أسد وحجرها وحضنها ، وربّى علىّ بيتى وحجرى وحضنى ، تولّيت تربيته وتولّت خديجه كفالته من غير رضاع أرضعته ، تتابعت منه الحكم ، وتقارنت أنا وهو فى العدم محبّه أسعد الاُمم ، وهو صاحب لواى والعلم ، ما رُأى قطّ ساجد الصنم ، ما ثبت لى فى مكان قدم إلّا ولعلىّ يد وقدم ، آمن من غير دعوه برسالتى .

بعثت يوم الإثنين ضحوه ، وصلّى علىّ فى يومه معى صلاه الزوال ، واستكمل من نورى ما كمل به الأنوار ، قدره أعظم الأقدار ، آنسنى فى ظهور الآباء الزاكيات وقارننى فى الأوعيه الطاهرات ، وكتب إسمه وإسمى على السرادقات وفى السماوات ، فعلىّ شقيقى من ظهر عبدالمطّلب إلى الممات ، ومحدّثى فى

جوار اللّه والغرفات .

اللهمّ وال من والاه ، وعاد من عاداه ، خصّه اللّه بالعلم والتقی ، وحبّبه إلی أهل الأرض والسماء، وجعل فیه الورع والحیاء، وجنّبه الخوف والردی ، وفرض ولایته علی کلّ من فی الأرض والسماء.

فمن أحبّه فقد أحبّنی ، ومن أبغضه فقد أبغضنی ، ومن أبغضنی فقد أبغض اللّه .

علیّ خزانه علمی ، ووعاء حلمی ، ومنتهی همّی ، وکاشف غمّی فی حیاتی ومغسّلی بعد مماتی، ومونسی فی أوقاتی، علیّ غاسلی إذا قبضت ، ومدرجی فی أکفانی إذا تواریت ، علیّ أوّل من یصلّی علیَّ من البشر ، وممهّدی فی لحدی إذا حضر ، علیّ یکفینی فی الشدائد ، ویحمل عنّی الأوابد ، ویدافع عنّی بروحه المکائد ، لایؤذینی فی علیّ إلّا حاسد ، ولایردّ فضله إلّا شقیٌّ جاحد .

ای مردم ! من بنده خدا ، پیامبر خدا ، حجّت خدا ، رسول خدا ، برگزیده خدا ، صفیّ خدا و حبیب خدا هستم .

منم حجّت به سوی خدا ، هر که به من خیانت نماید به خداوند خیانت نموده است ، خداوند متعال مرا در افتخارات و کرامتها مقدّم داشته و در مفاخر برگزیده و مرا در میان بزرگان اقوام ممتاز نموده است .

پس هیچ کسی نبود جز آنکه من ودیعه الهی نزد او بودم ، منم ودیعه خدا ، منم گنج خدا ، منم صاحب شفاعت کبری ، منم صاحب کوثر و لوای الهی ، منم صاحب ظرف پرتر ، منم دارای دلایل ، فضایل ، آیات و معجزات .

منم آن آقایی که در روز رستاخیز مورد پرسش قرار می گیرد و منم دارای مقامی ستوده و حوضی که وارد می شوند و پرچم پیچیده شده .

من آقای پرهیزکاران و خاتم رسولانم که دارای گفتاری متین هستم ، منم که در روز قیامت بر فراز منبری (از نور) قرار می گیرم ، من نخستین شادمان (در روز قیامت) ، نخستین منشور ، نخستین محشور ، نخستین نیکوکار و نخستین کسی که در هنگام دمیده شدن صور اسرافیل از قبر خوانده می شود هستم.

من دارای تاج شکوه و جلال پوشیده شده هستم ، منم آن پیامبری که در تورات ، انجیل ، زبور و هر کتابی که نوشته شده ذکر شده ام ، منم دارای مشاهد ، ستودنی ها ، مزاهد ، مقصودها و دانش خدا .

من ترساننده و پیام آورنده از سوی خدا، و دستوردهنده به دستور پروردگار و دارای وعده راست از او هستم . من همراز سفیران ، پیشوای نیکوکاران ، نابود کننده کافران ، انتقام گیرنده از فاجران هستم .

من دارای نشانه پیامبری هستم ، من در شب معراج گرامی داشته شدم ، من همان رفیع اعلایم ، منم کسی که در سدره المنتهی با پروردگارم مناجات نمودم ، منم که توانایی سخنان بلیغ را دارم ، منم سود رسانند ، منم بسیار بخشنده ، منم بازکننده (گره ها) ، من کسی هستم که درهای بهشت را می گشایم ، منم که با رضوان الهی احاطه شده ام .

من نخستین کسی هستم که در بهشت را می کوبم ، منم که از میوه های آن می خورم ، منم که از انوار آن بهره می برم ، منم بلیغ و توانا در سخن ، منم که پرده از رازها برمی دارم .

من فرزند فاطمه های کریم از قریشم ، منم نخستین فایده ها از سلیم ، من فرزند مادران شیرده هستم ، من قاسم و ابوالقاسمم ، منم دانشمند و منم حکیم حاکم ، من دارای عظمت و من سرچشمه کرامتها هستم .

من فرزند هاشمم ، من فرزند شیبه حمد ، لواء ، فخر ، مجد و سینا هستم ، جدّ من کسی است که با حمد خدای کوشش نمود ، کسی که پرندگان ابابیل به خاطر او از آسمان آمده و خداوند به خاطر او لشکر فیل را نابود کرد .

زمزم و صفا از آنِ من است ، عصابه و لوا ، مآثر و نهی ، مشاعر و ربی ، آخرت زلفی ، شجره طوبی ، سدره المنتهی و وسیله کبری همه و همه برای من است .

من سرآغاز درخشش هدایتم ، من حجّت خدا بر همه مخلوقاتم ، منم همیشه پیروز، منم بخشنده ، منم پاداش دهنده ، منم بر کسی که روی گردان باشد ، من همان شگفت انگیزتر از شگفتی هستم .

منم کسی که قرآن بر او نازل گشت ، منم مهربان ، منم رؤوف ، منم شفیق و دلسوز ، منم رفیق ، منم کسی که بر برتری اختصاص یافته ، منم کسی که به

وسیله وعده داده شده ، منم دارنده نور و اشراق ، منم کسی که بر براق حمل شد ، منم کسی که به حق بر همه آفاق برانگیخته شدم ، منم عَلَم پیامبران ، منم بیم دهنده اوصیا ، منم نجات دهنده ضعفا .

من نخستین شفاعت کننده ، گویای راستین ، دارای شتر سرخ ، صاحب زره و کلاه آهنین ، شمشیر برنده تر هستم .

منم فاضل ، منم کامل ، منم منازل ، منم گوینده راستی ، برانگیخته شده بر حق ، منم پیام رسان ، منم امام ، منم دارای سرعت ، منم خاتم ، منم شمشیر بر علیه مخالفان احکام الهی .

منم دعوت کننده به روز قیامت ، منم هنگام نزدیک شدن آن ، منم آن نزدیک شونده ، منم کلام اسماعیل ، منم صاحب تنزیل ، منم هدایتگر روشن ، منم شاهد ، منم عابد ، من دارای مقاصد بوده و وعده دهنده به خیر هستم .

من وعده دهنده اُمّتم به سلامتی و مژده دهنده عترتم به کرامت و رها کننده با دعوت هستم ، من با برهان و دلیل پیروزم .

من پیشوای پیشوایان ، عصمت امامان ، دفع کننده نقمت و مژده دهنده بر نعمت هستم . من دریای رضا ، کوه بزرگ خرد و پناهگاه عفاف هستم . مقام و منزلت متوجّه من بوده و بهشت اطراف مرا احاطه کرده است .

من دارای زیبایی شگفت انگیز و باوقار هستم ، من فرزند دو ذبح شده که با تحفه هایی از ناز و نعمت شرف فدایی گرفتند ، من شاهراه ایمان و راه امان با برهان آشکار هستم .

من فرزند معد بن عدنانم ، من باعث حسرت شیطان قرار گرفتم ، از نُه پیامبر مرسل متولّد گشتم ، و در طایفه خودم به امین معروف شدم ، منم مادر قرآن مبین ، منم طه و یاسین ، منم والتین والزیتون .

نام من در میان پیشینیان ، در کتاب های گذشتگان و امّت های گذشته و قرن های نخستین ؛ «احمد» و در آسمانها و زمین «محمّد» می باشد .

من صاحب کوثر در مجمع و مصدر هستم ، منم پذیرفته شده در محشر ، منم حبیب برگزیده ، منم مصیب ، منم مزّمّل ، منم مدّثّر ، منم تذکّر دهنده ، منم کسی که شرکت کرد با من در صلب آدم همه مخلوقات ، بر انبیاء برتری یافتم پس من بر همه پیامبران برتری یافتم .

منم آن کسی که خداوند شفاعتم را مژده داد ، و دستور اطاعت از فرمانم را صادر فرمود ، و از مردم برای تصدیق رسالتم پیمان گرفت . من رهبر روسفیدان به سوی بهشت نعمتها هستم .

من بالاترین پیامبران از نظر ارزش ، فراگیرترین آنها از نظر عظمت ، آشکارترین آنان از نظر خبر ، والاترین آنان از نظر مقام و منزلت ، گرامی ترین آنان از نظر اُمّت، فراوان ترین آنان از نظر رحمت، نگهبان ترین آنان از نظر ذمّه و پاکیزه ترین آنان از نظر ملّت هستم .

در میان شما کسی نیست جز آنکه خود را به او نزدیک نموده و به دوست او رسیده است ؛ چرا که دانش خدای تعالی در شما تحقّق پیدا کرده و نعمتهای او نزد شماست ، از آستان برادرانتان و از اعمال مذهبتان عدول نکرده ، و به راستی که خداوند آن را برای شما و آنان جمع کرده است و خداوند احسان نموده و در حقّ من لطف فرموده؛ چرا که مرا به تأخیر انداخته تا چیزی را بر شما متذکّر شوم .

آگاه باشید ! علی علیه السلام سزاوار شناسایی است ، معرفت و شناختی که ویژه اوست ، حسب او حسب من ، نژاد او نژاد من ، راه و روش او راه و روش من است .

پس علی علیه السلام برادر و پسرعموی من است ، بر من رسالت و حکمت عطا شده و بر علی علیه السلام دانش و عصمت ، بر من دعوت و قرآن عطا شده و بر علی علیه السلام وصایت و برهان ، بر من شمشیر و شتر عنایت شده و بر علی علیه السلام حوض و پرچم .

بر من سجده و شفاعتِ بزرگ وعده داده شده و علی علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ شده ، بر من هیبت و وقار عطا شده و بر علی علیه السلام شرف و افتخار ، برای من آقایی ، شکوه و جلال ارزانی شده و بر علی علیه السلام کمال و عقل و شایستگی .

من به رسالت و کوثر مژده داده شدم و علی علیه السلام به صراط مستقیم ، خدیجه کبری علیها السلام برای من انتخاب شده و فاطمه زهرا علیها السلام برگزیده بانوان، برای علی علیه السلام .

من بر روی رفرف؛ «فرش گسترده» در هوا حمل شدم و کلام علی علیه السلام را در

آسـمان شنیدم ، من در سدره المنتهی مورد درخواست قرار گرفتم و در رفیع اعلا از علی علیه السلام سؤال شدم ، من برای بیم دادن فرستاده شدم و بر علی علیه السلام دلیری و شمشیر عطا شد .

من به والاترین مرتبه های بهشت مژده داده شدم ، و از خداوند خواسـتم در هر جا که باشم و علی علیه السـلام هر کجا باشد از من جدا نگردد ، من به مقام پسندیده در روز رستاخیز وعده داده شدم و علی علیه السلام به پرچم حمد .

من بـا نشـانه ها بر یکی از معجزات برانگیخته شـدم و با یاری برتری داده شـدم ، و علی علیه السـلام با پیروزی ، بر من رضوان عطا شد و بر علی علیه السلام غفران ، برای من تیزی نظر ارزانی شده و بر علی علیه السلام دلیری و پیروزی .

من پیشی گیرنده از پیامبرانم و علی علیه السلام شایسته مؤمنان ، سطوت و غلبه من در میدانها و سطوت و غلبه علی علیه السلام در کمینگاه هاست .

من خاتم پیامبران ، علی علیه السلام خاتم اوصیا است ، من پیامبر اُمّتم ، علی علیه السلام رساننده دعوت من است.

برادرم موسـی با عصایی برانگیخته شـده که آنچه به ظاهر حقیقت جلوه داده بودند می بلعید و من برانگیخته شدم با شمشـیری که در دست توانمند علی علیه السلام است که مکّاران و حیله گران را به دو نیم می کند.

من درب هـدایت ، علی علیه السـلام درب تقواست ، حزب خدا حزب من و حزب من حزب علی علیه السـلام است ، علی علیه السـلام برگزیده از فرزندان اسـماعیل پس از من است که بر دعوت ابراهیم خلیل علیه السلام پیشی گرفته و از پرستش صورتها و بتها دوری گزیده است .

او در پیمان پروردگار جهانیان اسـتوار ماند و بتهای مشـرکان را شکسـته و بدین وسیله ستمگران را از (خانه الهی) بیرون رانده است .

حضرت ابراهیم علیه السلام برگزیده خدا و پیامبران است ، من برگزیده ابراهیم و اسماعیل هستم ، خداوند ما را با برتری ممتاز ساخته و با دوری کردن از انجام کارهای زشت پاکیزه نمود .

من و علی علیه السلام از یک طینت سرشته شدیم . من و علی علیه السلام در صلبهای مؤمنان قرار گرفتیم .

من حجّت خدایم علی حجّت من است ، او از دل من سخن می گوید و از

زبان من حکایت می کند ، تاریکی ها باعث اشتباه او نمی شود و دینش با آفتی از آفات کهنه نمی گردد .

بر من دانش مشکلات ارزانی شده و بر علی علیه السلام دانش امور پیچیده و معضلات ، من در دامان مهر پدر علی علیه السلام پرورش یافتم و علی علیه السلام در دامن مهر من ، او در گهواره محبّت و در دامان مهر من پرورش یافت و در سینه ام رشد نمود .

او برای پذیرش پیامبری من از همه مردم پیشی گرفت ، با رضوان الهی شاد گردید ، غفران به او ارزانی شد و بهشت به او وعده داده شد، پیش از آن که انسانی ایمان بیاورد .

او با شمشیر من می زند و به جدّ من فخر می کند و با آرزوی من حمله می کند .

او شیر ژیان ، و برادر و پسرعموی مهربان ، دانشمند ، داور ، شکیبا ، روزه داری است که دنیا او را از یاد خدا مشغول نمی کند و هنگام ناگواری ها از یاد خدا منقطع نمی گردد ، همیشه در حال فکر و اندیشه است ، تیزبین و بادقّت است و مقامی والا دارد .

او در خبر شکیبا ، با وقار و زیاد ذکرکننده است .

دلیری است در هنگام کمی پهلوانان، جانش را در روز نبرد ، در شدّت جنگ بخشید و هرگز از من دست برنداشت و در هیچ مکانی از پای نایستاد.

او پاکدامن ، پاکیزه ، خشنود ، سخاوتمند ، دوست ، بلندمرتبه ، شایسته و با عزم و اراده است .

علی علیه السلام در هنگام داوری شبیه ترین مردم به حضرت نوح علیه السلام ، در حلم شبیه هود علیه السلام ، در عزم و اراده شبیه صالح علیه السلام.

در علم و دانش شبیه ابراهیم علیه السلام در شکیبایی شبیه اسماعیل علیه السلام، در تعاون و یاری شبیه اسحاق علیه السلام ، در مصائب شبیه یعقوب علیه السلام، در تکذیب شدن شبیه یوسف علیه السلام است.

در نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته مورد رشک و حسادت واقع شده و در دین خدا مورد عناد قرار گرفته است .

او در زهد شبیه موسی علیه السلام، در رشد شبیه عیسی بن مریم علیه السلام و از نظر خلق و خوی شبیه من است .

او در حوادث و آفات برخورد نیکوئی دارد و در سختی ها و بلاها مهربان است ، او از بین برنده بلاها ، دشمن منافق ، و بر هر امر خیری موافق و از هر شرّی جداست .

او دارای قلبی ملکوتی و عقل و خردی آسمانی ، همنشین قدسی ، دوستدار پروردگار است .

او جنگجو و مبارزی است که هرگز از نبرد سست و ناتوان نگردد . او در رگهای من پرورش یافته ، از اخلاق من تغذیه نموده ، و با شمشیرهای من مبارزه نموده است .

دشمن او دشمن من ، دوست او دوست من ، برگزیده او برگزیده من است . او سایبان اُمّت ، در حکمت و ترازوی عصمت است .

او را دوست نمی دارد جز مؤمن پاکیزه و دشمن نمی دارد جز منافق بدبخت.

او در پیشگاه خدا دوست ، برگزیده و آبرومند است ، در ملکوت الهی بزرگ است ، همواره در نزد خدا راستگو و در راه حق گویاست . حق همیشه با او و در اوست ، و هرگز از آن تجاوز نخواهد کرد .

مؤمنان با یاد او شاد و منافقان با یاد او اندوهگین می گردند ، قاسطان ستمگر با او دشمنی می کنند ، فاسقان گنهکار به او کینه می ورزند و مارقان گمراه با او بدرفتاری می نمایند .

آغاز او از من و فرجام او به سوی من ، منزلگاه او بهشت و جایگاه او علیّین است . نگاهش بزرگوارانه ، اعراض و روی گردانیش ترسناک و در خلق و خویش همانند چراغ است .

آستانه درگاهش لغزش ناپذیر ، لباسهایش پاک و حرکاتش پاکیزه است.

او دارای برکات فراوان است و حسنات بسیار دارد ، و صعودکننده بر درجات است در روزی که همه فرود آیند .

او مردی پاکیزه و تربیت شده ، بزرگوار ، پوشاننده ، خوش خو ، نکته سنج ، باتربیت ، شیرمانند ، کار آزموده ، شیر درّنده ، شیر بیشه ، بسیار زننده ، بسیار چیره دست ، بسیار بخشنده و بسیار جست و خیز کننده است.

نخستین فرد از شماست که در اسلام پیشی گرفته و نخستین کس از شما که آفریده شده است ، (سزاوارترین شما از نظر خلق و خوست).

او صاحب راز پنهانی من ، علوم آشکار و معلوم من و امر حتمی من است . او فردی توانا و دارای بازوان درشت ، و درآورنده زره در روز نبرد و ستیز است.

او شخصی نکته سنج ، هوشیار ، دارای اصل و نسب شریف و نسیب والا ـ گهری است که در مقام و منزلت بر پروردگارش نزدیک است .

او شیر درّنده بیشه ، همیشه پیروز بر شیران بیشه ، مبارز مهتر ، شیر جوانمرد ، شیر دلیر بیشه است .

به وسیله او خداوند ترس و وحشت را در دلهای ستمگران انداخته و خدای بر من وحی فرموده که : هرگز ترس در قلب علی علیه السلام راه ندارد ، و هرگز ترس با خرد و اندیشه او نمی آمیزد .

خداوند او را از طینت من آفریده ، دخترم را به ازدواج او درآورده ، و او به همراه من سنّت و سیره مرا برقرار نموده و به وسیله او حجّت مرا آشکار و ملك مرا روشن نموده است .

او همان وسیله آزمایش اُمّت من است و با جانش مرا یاری نمود در آن شب که در جای من خوابید ، و به صورت علنی دخترم زینب را از مکّه به مدینه آورد و چیزهایی که دشمنان من ، به زور از من گرفته بودند، باز گرداند .

من در خانه مادرش فاطمه، دختر اسد پرورش یافته و در دامن پرمهر او تربیت شدم ، و علی علیه السلام در خانه من و در دامان من پرورش یافت .

تربیت امر او بر من واگذار شد و خدیجه علیها السلام سرپرستی او را بدون اینکه به او شیری دهد ، عهده دار شد .

پیوسته از او حکم و فرمان صادر شد و من با او در جهان عدم مقرون شدم ، دوستار او سعادتمندترین امّتهاست .

او صاحب پرچم من و دارای دانش من است ، هرگز دیده نشده که بر بتی سر فرود آورد ، جای پایی برای من ثابت نشد جز آنکه علی علیه السلام در آن دست داشته و گام برداشته است .

او بدون دعوت بر رسالت من ایمان آورد ، من در روز دوشنبه هنگام ظهر بر

پیامبری برانگیخته شدم و علی علیه السلام در همان روز نماز ظهر را با من خواند ، و از نور من آنچه از انوار می خواست تکمیل نمود ، قدر و منزلت او بزرگترین منزلت هاست .

او در صلب نیاکان پاک سرشت مؤمن و در رحم های مادران پاکدامن ، نزدیک من بود . نام او و نام من در آسمانها بر سراپرده های الهی نوشته شده است .

بنابراین ، علی علیه السلام برادر من از صلب عبدالمطّلب تا به هنگام وفات است ، و او هم صحبت من در پناه الهی و غرفه های بهشتی است .

خداوندا ! هر که او را دوست بدارد دوست بدار ، و هر که با او دشمنی نماید دشمن بدار .

خداوند او را با دانش و پاکدامنی ممتاز ساخته ، مهر او را در دل ساکنان زمین و آسمانها انداخته ، پرهیزکاری و حیا را مقرون او نموده ، از ترس و پستی او را دور کرده و ولایت او را بر ساکنان زمین و آسمان لازم شمرده است .

پس هر کس او را دوست بدارد من او را دوست داشته و هر کس با او دشمنی نماید با من دشمنی نموده ، و هر کس با من دشمنی نماید با خدا دشمنی نموده است .

علی علیه السلام گنجینه دانش من ، ظرف حلم و بردباری من ، فرجام همّت من ، بردارنده اندوه من در دوران زندگیم و شستشو دهنده من پس از وفاتم است .

او مونس من در زندگانیم است ، اوست که پس از وفاتم مرا غسل می دهد و کفنم می کند .

علی علیه السلام نخستین کسی است از بشر که بر من نماز می خواند و مرا در لحد قبر می گذارد .

او در برابر سختیها از من حمایت می کند و کید و حیله بدچشمان را از من دور می نماید ، و با جانش در برابر حلیه های دشمنان، از من دفاع می نماید .

در مورد علی علیه السلام جز حاسد ، کسی مرا آزار نمی رساند ، و فضایل او را جز بدبخت منکر ، کسی رد نمی کند .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگاهی به سوی آسمان کرد و فرمود:

اللهمّ إنّک قرنتنی بأحبّ الخلق إلیک وأعزمهم عندی وأوفاهم بذمّتی وأقربهم قرابه إلیّ وأکرمهم فی الدنیا والآخره علیّ .

خداوندا ! تو مرا با کسی مقرون ساختی که محبوبترین بندگان نزد تو، بااراده ترین آنان نزد من، وفادارترین آنان به ذمّه من، نزدیکترین آنان از جهت خویشاوندی و گرامی ترین آنان نزد من در دنیا و آخرت است .

سپس رو به علی علیه السلام نمود و فرمود :

اُدن منّی یا أبا الحسن ! حبی الناس بالأشکال والقرناء وحبانی ربّی بک لأ نّک صفوه الأصفیاء ، بک یسعد من سعد ، وبک یشقی من شقی ، أنت خلیفتی فی أهلی ، وأنت المشتمل بفضلی ، والمقتدی به بعدی ، اُدن منّی یا أخی .

ای اباالحسن ! نزدیک بیا ! مردم با هم شکلها و هم سنخهای خودشان نزدیک (وبرادر) شدند و خداوند مرا با تو نزدیک (وبرادر) نمود ، چرا که تو برگزیده برگزیدگان هستی . نیک بخت به سبب تو نیک بخت می شود و بدبخت به سبب تو بدبخت می گردد ، تو جانشین من در میان خاندانم هستی ، تو دربرگیرنده فضایل من ، تو مقتدای مردم پس از من هستی ، نزدیکم بیا ای برادرم !

در این هنگام علی مرتضی علیه السلام نزدیک محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم رفت و خود را بر روی حضرتش انداخت و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برادر خود علی علیه السلام را بر سینه اش چسبانید و فرمود :

یا أبا الحسن ! إنّ اللَّه خلقکم من أنواری کذاک وافق سرّک أسراری وضمیرک أضماری تطالع روحی لروحک ، شهد اللَّه لذلک والفائزون والصابرون وحمله العرش أجمعون ، یشهدون بامتزاج أرواحنا إذ کنّا من نور واحد ، قال اللَّه تعالی : «وَهُوَ الَّذی خَلَقَ

مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً وَكانَ رَبُّكَ قَديراً » (۱) .

كفاك يا عليّ ، من نفسك علم اللّه فيك ، وكفاني منك علمي فيك ، وكلّ قرين ينصرف بقرينه وانصرف النبيّ صلی الله علیه وآله وسلم بعليّ عليه السلام .

ای اباالحسن ! خداوند شما را از انوار من آفرید و سرّ و ضمیر تو را همگون سرّ و ضمیر من قرار داد که روح من بر روح تو واقف است و خداوند بر این امر گواهی داد و همچنین همه رستگاران ، بردباران و حاملان عرش بر آمیخته شدن ارواح ما گواهی دادند؛ چرا که ما از یک نور بودیم ، خدای متعال می فرماید : «او کسی است که از آب ، انسانی را آفرید ، سپس آن را نسب و سبب قرار داد و پروردگار تو همواره توانا بوده است» .

ای علی ! بر تو همین بس که خدای از سرشت تو آگاه است و برای من همین بس که من ، از مقام تو آگاهم ، و هر قرین و همنشینی به قرینش باز می گردد و علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بازگشت . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : در «تاریخ بلاذری» و «سلامی» و دیگران روایت شده که ابن عبّاس و دیگران گفتند :

وقتی آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ » (۳) ؛ «همانا مؤمنان برادر یکدیگرند» ، نازل شد ؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میان افرادی که از یک سرشت و سنخ بودند عقد اخوّت و برادری بست .

بنابراین ، ابوبکر با عمر ، عثمان با عبدالرحمان ، سعد بن ابی وقّاص با سعید بن زید ، طلحه با زبیر ، ابی عبیده با سعد بن معاذ ، مصعب بن عمیر با ابو ایّوب انصاری ، ابوذر با ابن مسعود ، سلمان با حذیفه ، حمزه با زید بن حارثه ، ابو درداء با بلال ، جعفر طیّار با معاذ بن جبل ، و مقداد با عمّار برادر شدند .

از سوی دیگر ، عایشه با حفصه ، زینب بنت جحش با میمونه ، و اُمّ

۱- سوره فرقان ، آیه ۵۴ .

۲- نهج الإيمان : ۴۱۳ .

۳- سوره حجرات ، آیه ۱۰ .

سلمه با صفیّه عقد خواهری بستند .

حضرت میان همه اصحابش به اندازه مقام و منزلتشان عقد اخوّت و برادری بست، آنگاه فرمود :

أنت أخی وأنا أخوک یا علیّ !

ای علی ! تو برادر من و من برادر تو هستم . (۱)

۸۸۶ / ۶۹ - از طریق دانشمندان شیعه نقل شده است که :

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر فراز منبر مسجد بصره سخنرانی می فرمود ، حضرت در ضمن سخنانش فرمود :

«سلونی قبل أن تفقدونی»؛

بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید .

مردی از میان جمعیّت بپا خاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! جبرئیل هم اکنون کجاست ؟

حضرت علی علیه السلام نگاهی به سوی آسمان نمود، آنگاه به سمت چپ و راست نگریست و فرمود : تو جبرئیل هستی .

در این هنگام آن شخص به پرواز درآمد و سقف مسجد را شکافت و رفت . مردم فریاد «اللّٰه اکبر» سر داده و گفتند : ای امیر مؤمنان ! از کجا فهمیدی که او جبرئیل است ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

لمّا نظرت إلی السماء خرق نظری أطباق السماوات حتّی العرش والکرسی فما رأیته ، ونظرت الأرض کلّها فلم أره فعلمت أنّه جبرئیل .

وقتی به آسمان نگاه کردم ، نگاهم طبقه های آسمان را تا عرش الهی و

۱- امالی طوسی : ۵۸۷ ح ۳ مجلس ۱۵ ، تفسیر برهان : ۲۰۷/۴ ح ۱ .

کرسی باری تعالی درنوردید ، ولی او را ندیدم ، آنگاه به همه نقاط زمین نگریستم و او را ندیدم؛ فهمیدم که او جبرئیل است (۱) .

۸۸۷ / ۷۰ - فرات کوفی در تفسیر خودش می نویسد : سلیمان دیلمی گوید :

من در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودم چیزی نگذشت که صدای لبّیکی شنیدم ، ناگاه وجود مقدّس علی علیه السلام ظاهر گشت .

آن حضرت در شانه اش چوبی داشت ، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی او رفت و با آن حضرت معانقه کرد به گونه ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، آنگاه رو به علی علیه السلام کرد و فرمود :

یا علیّ ! إنّی سألت اللّه أن یجعلک معی فی الجنّه ففعل ، وسألته أن یزیدنی فزادنی زوجتک ، وسألته أن یزیدنی فزادنی ذرّیّتک ، وسألته أن یزیدنی فزادنی محبّیک فزادنی من غیر أن أستزیده محبّ محبّیک .

ای علی ! من از خداوند متعال درخواست نمودم که تو را در بهشت در کنار من قرار دهد و خداوند درخواست مرا پذیرفت ، من از باری تعالی خواستم که عنایت زیادتری بفرماید ، او همسرت را افزود ، عنایت زیادتری خواستم، فرزندان تو را افزود ، عنایت زیادتری خواستم دوستان تو را افزود ، و بدون اینکه خواهان زیادتی باشم دوستداران دوستان تو را مشمول نمود .

امیر مؤمنان علی علیه السلام از این امر مسرور گشته و با شگفتی پرسید : پدر و مادرم فدای شما ! دوستداران دوستانم هم شامل این عنایت می شوند ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : آری ، ای علی ! وقتی روز رستاخیز فرا می رسد برای من منبری از یاقوت سرخ که با زبرجد سبز تزیین شده آماده می کنند ، آن منبر دارای هفتاد پله است ، مسافت میان هر پله سیر سه روزه یک اسب قارح (۲) است .

۱- الأنوار النعمانیّه : ۳۲/۱ .

۲- اسب قارح ؛ اسبی را گویند که پنج سالش را تمام کرده باشد .

من در فراز آن منبر قرار می گیرم ، آنگاه تو را صدا می زنند تا بر آن صعود کنی ، وقتی تو با جلال و مهابت حرکت می کنی خلایق برای دیدن تو گردن می کشند و می گویند : این آقا را جزو پیامبران نمی شناسیم .

منادی حق ندا در دهد : او آقای اوصیا است .

آنگاه تو بر فراز منبر صعود می کنی و با من معانقه می نمایی ، سپس تو از دامن من می گیری و من از دامن کبریایی خدا - که همان حق است - می گیرم ، و فرزندان تو از دامن حق تو و شیعیانت از دامن فرزندانت گرفته و با حق به سوی بهشت رهسپار می گردید .

وقتی همگی وارد بهشت شدید و با همسرانتان در آن قرار گرفته و در منازلتان فرود آمدید ، خداوند به مالك دوزخ فرمان می دهد که : درب دوزخ را بگشا تا دوستانم ببینند که برای آنان چه فضل و برتری در مقابل دشمنانشان بخشیده ام .

درهای دوزخ باز می گردد ، دوزخیان بر آن سر می کشند ، آن هنگام که روح عطر بهشتی به مشامشان می رسد می گویند : ای مالك ! آیا خداوند می خواهد تخفیف عذابی در حق ما بنماید ، ما بوی دلنشین بهشت را استشمام می نماییم ؟

مالك دوزخ به آنان می گوید : همانا خدای متعال به من وحی فرمود که درهای دوزخ را باز کنم تا اولیای خدا در آن بنگرند .

دوزخیان سر بالا آورده و به بهشتیان گویند : فلانی ! مگر تو در دنیا نبودی که گرسنه بودی من سیرت نمودم ؟

دیگری می گوید : فلانی ! مگر تو نبودی که در دنیا لباس نداشتی و من لباست دادم ؟

آن یکی گوید : فلانی ! مگر تو نبودی که در دنیا خائف و ترسان بودی من پناهت دادم ؟

دیگری گوید : فلانی ! مگر تو نبودی اسرارت را پیش من گفتی و من آنها را کتمان نمودم ؟

بهشتیان گویند : آری .

دوزخیان گویند : پس برای ما از پروردگارتان آمرزش بخواهید .

در این هنگـام بهشتیـان برای آنـان دعا می کننـد ، آنها را از دوزخ خارج و به سوی بهشت می برنـد ، آنان با سـرافکندگی در بهشت بدون مکان معیّنی ساکن شده و به «دوزخیان» معروف می گردند.

آنان از این امر ناراحت شـده و به بهشتیان گویند : از خداوند خواستید و ما را از عذاب دوزخ آزاد کردید ، اینک دعا کنید تا این اسم را نیز از ما بردارد ، و در بهشت برای ما مسکنی بدهد .

بهشتیان در حق آنان دعا می کنند ، خداوند دعای آنها را مستجاب می نماید و به بادی وحی می کند تا بر دهان بهشتیان بوزد و آنها این اسم را فراموش می کنند ، و برای آنان در بهشت مسکن و مأوایی می دهد ، و در این مورد این آیات نازل شده که می فرماید :

«قُلْ لِلَّذینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذینَ لایَرْجُونَ أَیّامَ اللّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ ... ساءَ ما یَحْکُمُونَ » (۱) ؛

«به مؤمنـان بگو : کسانی را که امیـد به روز قیامت ندارنـد مورد عفو قرار دهنـد تا خداونـد هر قومی را به اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد ... چه بد داوری می کنند» . (۲)

۸۸۸ / ۷۱ - همچنین در «تفسیر فرات» می خوانیم : اصبغ بن نباته گوید :

تصمیم گرفتم به محضر مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام مشرّف شده و سلام و عرض ارادتی نمایم ، چیزی نگذشت که آقا و سـرورم بیرون آمد ، من برخاسـتم و به پیشواز حضرتش آمدم ، حضرت تشریف آورد و دست مبارکش را در دستم گذاشته و انگشتانش را در انگشتانم قرار داد ، آنگاه فرمود :

ای اصبغ بن نباته !

عرض کردم : بلی ای امیر مؤمنان !

۱- سوره جاثیه ، آیه ۲۱ - ۱۴ .

۲- تفسیر فرات : ۴۱۱ ح ۵۵۱ ، بحار الأنوار : ۳۳۳/۷ ح ۱۷ .

فرمود : إنّ ولیّنا ولیّ اللَّه ، فإذا مات کان فی الرفیق الأعلی ، وسقاه من نهر أبرد من الثلج وأحلی من الشهد ؛

به راستی که دوست ما ، دوست خداست ، وقتی از دنیا رفت در رفیق اعلاـ قرار می گیرد ، و از نهری که خنک تر از برف و شیرین تر از شهد عسل است می آشامد .

عرض کردم : قربانت گردم ، ای امیر مؤمنان ! گرچه دوست شما گنه کار باشد ؟!

فرمود : آری ، مگر کتاب خدا ، قرآن را نخوانده ای ؟ آنجا که می فرماید :

«فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً » (۱) ؛

«پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهان آنها را به حسنات مبدّل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است» (۲) .

۸۸۹ / ۷۲ - در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است : حضرت در ضمن سخنانی فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در برخی از بیاناتش فرمود :

إنّ الملائکه أشرفها عنداللَّه أشدّها حبّاً لعلیّ بن أبی طالب علیه السلام ؛

همانا شریف ترین فرشتگان در پیشگاه خدای متعال آنهائی هستند که شدیدترین مهر و محبّت را نسبت به علیّ بن ابی طالب علیه السلام دارند .

سوگندی که فرشتگان در میان خودشان دارند چنین است :

والّذی شرّف علیّاً علیه السلام علی جمیع الوری بعد محمّد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم.

سوگند خدایی را که علیّ مرتضی علیه السلام را پس از محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم بر همه مردم برتری داد .

۱- سوره فرقان ، آیه ۷۰ .

۲- تفسیر فرات : ۲۹۳ ح ۳۹۶ . در پایان این حدیث شریف آمده است: «یا أصبغ ! إنّ ولیّنا لو لقی اللَّه وعلیه من الذنوب مثل زبد البحر ومثل عدد الرمل لغفرها اللَّه ، إن شاء اللَّه تعالی» ؛ «ای اصبغ! اگر ولیّ و دوست ما ، به دیدار خداوند متعال رود در حالی که گناهانش همانند کف دریا و تعداد ریگهاست ، خداوند گناهان او را می آمرزد ، ان شاء اللَّه» .

در سخنی دیگر فرمود :

إنّ ملائکه السـماوات والحجب لیشـتاقون إلی رؤیه علیّ بن أبی طالب علیه السـلام کما تشـتاق الوالـده الشـفیقه إلی ولدها البارّ الشفیق ... . (۱)

همانا فرشـتگان آسمانها و حجب، همانند شوق و علاقه مادر مهربان به فرزند نیکوکار دلسوز ، مشتاق دیدار علیّ بن ابی طالب علیه السلام هستند ... .

۱- تفسـیر امام حسن عسکری علیه السلام : ۴۵۲ ضمن ح ۲۹۷ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۸۶/۹ ضمن ح ۲ و ۱۰۵/۳۹ ضمن ح ۱۲ .

پایان بخش دوّم

اشاره

در پایان این بخش مطالب مفیدی را بیان می نماییم :

نخست : مطلبی دربارۀ فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین علیه علیه السلام

دوّم : اشعار عودی شاعر عرب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

سوّم : اشعار شیخ صالح تمیمی ادیب الادباء در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

چهارم : اشعار عبدالباقی عَمری ، شاعر ادیب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

پنجم : دعای امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از خطبۀ تطنجیّه

ششم : کلام شبلی شمیل در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

هفتم : کلام جورج جرداق نویسندۀ مسیحی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

هشتم : بخشی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب «صوت العداله»

نهم : دو خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام

دهم : روایتی از امام صادق علیه السلام در ثواب زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

یازدهم : کلامی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در فضائل ...

دوازدهم : کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به شیعۀ خود

سیزدهم : کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در واپسین لحظات زندگی

چهاردهم : روایت اصبغ بن نباته در واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام

پانزدهم : نقل برسی از وصیت حضرت به امام مجتبی علیه السلام

شانزدهم : نقل ابن عباس از شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

نخست: مطلبی دربارهٔ فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین علیه علیه السلام

نخست:

در کتاب «صراط المستقیم» و همچنین «الفضائل» (۱) مطلبی درباره فصاحت و بلاغت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که اینک عین آن را بیان می نماییم:

نویسنده کتاب مزبور در فصل نوزدهم کتاب خویش می نویسد:

من در فصل دوازدهم یادآور شدم که همه دانشمندان الهی در علم ودانش خود منتسب به امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند و علوم شان را از آن حضرت گرفته و اقتباس کرده اند.

مگر نشنیده ای وقتی به عبدالحمید، کاتب بنی اُمیّه، نامه های معروفی رابه ابومسلم نوشت - که شتری آن را حمل می کرد - گفته شد: تو از کجا به چنین بلاغتی دست یافتی؟

گفت: از آنجایی که هزار خطبه از خطبه های اصیلع بنی هاشم - یعنی علی علیه السلام (۲) - را حفظ کردم، کسی که مملوّ از دانش بود و مردم را در پرتو فیض دانشش قرار داد.

از دیگر دانشمندان، ابو عثمان عمرو بن جاحظ است، او میزان بلاغت و بیان است، کسی که زمام فصاحت را بدست گرفته و در آن تصرّف

۱- گفتنی است که نسخه این کتاب از کهن ترین نسخی است که شاید ششصد سال پیش نوشته شده است و از این نسخه چنین بدست می آید که نویسنده آن از فرزندان صاحب کتاب «نخب المناقب لآل أبی طالب» است.

۲- منظور از «اصیلع، مصغّر اصلع» تعظیم علی علیه السلام است، چرا که در زبان عربی، در هنگام تعظیم و بزرگداشت شخصی، از لفظ مصغّر استفاده می شود.

نموده است، او علّامه دهر بود، در عین حال در مورد صد کلمه از سخنان حضرتش که جمع آوری نموده دلش حیران و عقلش مدهوش گشته است، او به این حقیقت اعتراف کرده و می گوید:

من معانی حکمتهای پراکنده ای را که شامل مکارم اخلاقی نفسانی بود گرد آوردم که نخستین کلمه آنها عبارتست از: «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»؛ «اگر پرده کنار رود به یقینم افزوده نمی شود»... تا آخر.

بدیهی است که حقیقتاً کلام امام علیه السلام را هر گاه کسی که هدایت روزی اوشده تأمّل کند، می بیند که الفاظ زیبا در اسلوب های والا و شیوا همچون درّهای گرانبهایی در یک نخ کنار هم چیده شده اند که نه زیاد استعمال شده اند و نه مشکل و گنگند، بلکه عباراتی است که به جان های پاک وطبیعت های نیکو لذّت بخش تر است از گوهرهای زیبا و وابستگی آن به دل ها بیشتر از وابستگی جزع (۱) به امان است. (۲)

جاحظ در جلد یکم کتاب «البیان و التبیین» گوید:

علیّ بن ابی طالب علیهما السلام می فرماید:

قیمه کلّ امرء ما یحسن؛

ارزش هر شخص به اندازه کار نیکی است که انجام می دهد».

سپس جاحظ اضافه می کند: اگر در این کتاب جز این کلام نبود، همین برای ما، کافی، مجزی و بی نیازکننده بود؛ بلکه فراتر از کفایت که در بیان هدف، هیچ گونه کوتاهی نداشت، و بهترین کلام آن است که اندکش انسان را از زیادی بی نیاز کند، و معنایش در لفظ آن آشکار گردد.

به راستی که خداوند متعال از جلالت و بزرگی، پرده ای از نورِ حکمت بر آن کلمات والا پوشانیده و این هم بر حسب نیّت صاحب کلام است که

۱- جزع؛ نوعی عقیق است که برای امنیّت یافتن در دست می کنند.

۲- الصراط المستقیم: ۲۲۱/۱ (با تفاوت در الفاظ).

او گوینده آن است.

جاحظ می افزایـد: این کلام از صـد کلامی است که از کلمات امیرمؤمنان علی علیه السـلام جمع آوری شـده و هر کلمه آن، برابر با هزار کلمه از بهترین کلمات عرب است. (۱)

دوّم: اشعار عودی شاعر عرب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

دوّم:

صـاحب کتـاب «المجموع الرائق» می نویسـد: از جمله اشـعاری که عودی رحمه الله شـاعر عرب در مـدح امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته، اشعار ذیل است که دوست دارم در اینجا بیاورم:

بفنا الغری وفی عراص العلقم

تُمحَی الذنوب عن المسی ء المجرم

قبران قبر للوصیّ وآخر

فیه الحسین فعجّ علیه وسلّم

هذا قتیل بالطفوف علی ظمأ

وأبوه فی کوفان ضُرِّج بالدم

وإذا دعا داعی الحجیج بمکّه

فإلیهما قصد التقیّ المسلم

فاقصدهما وقل: السلام علیکما

وعلی الأئمّه والنبیّ الأکرم

أنتم بنو طه وقافٍ والضحی

وبنو تبارک والکتاب المحکم

وبنو الأباطح والمصلح والصفا

والركن والبيت العتيق وزمزم

بكم النجاه من الجحيم وأنتم

خير البريّه من سلاله آدم

أنتم مصابيح الدجى لمن اهتدى

والعروه الوثقى الّتى لم تفصم

وإليكم قصد الولىّ وأنتم

أنصاره فى كلّ خطب مؤلم

وبكم يفوز غداً إذا ما اُضرمت

فى الحشر للعاصين نار جهنّم

من مثلكم فى العالمين وعندكم

علم الكتاب، وعلم ما لم يعلم

جبريل خادمكم وخادم جدّكم

ولغيركم فيما مضى لم يخدم

ابنى رسول اللّه إنّ أباكم

من دوحه فيها النبوّه تنتمى

آخاه من دون البريّه أحمد

واختصّه بالأمر لولا يُظلم

نصّ الولايه والخلافه بعده

يوم الغدير له برغم اللؤَم

١- البيان و التبيين: ٧٣/١.

ودعا له الهادی وقال ملبّیاً

یاربّ قد بلّغت فاشهد واعلم

حتّی إذا قُبض النبیّ وأصبحوا

مثل الذئاب تلوب حول المطعم

در آستانه سرزمین «غری» (۱) کنار رود «علقم» (۲) ؛ گناهان، افراد گنه کار ومجرم پاک می گردد.

دو قبر در آنجاست یکی از آنِ وصی و جانشین پیامبر و در دیگری امام حسین علیه السلام مدفون است، پس به زیارت او بشتاب و بر او سلام کن.

این یکی در سرزمین طفّ «کربلا» با لب تشنه به شهادت رسید؛ و پدر بزرگوارش در شهر کوفه در خون غلطید.

آنگاه که برای مراسم حج دعوت شد؛ مسلمان پرهیزکار قصد زیارت آن دوبزرگوار را می کند.

به سوی مرقد پاک آن دو بزرگوار برو و بگو: سلام بر شما و بر پیشوایان وبر پیامبر گرامی باد!

آری، شما فرزندان طه، قاف و الضحی هستید، و فرزندان «تبارک» و کتاب محکم خدا هستید.

و فرزندان دشت های مکّه، منی، صفا، رکن کعبه و زمزم هستید.

رهایی از آتش دوزخ به وسیله شماست، و شما بهترین خلایق از سلاله پاک حضرت آدم علیه السلام هستید.

شما چراغ های پرفروغ در تاریکی ها برای کسی که خواهان هدایت است،می باشید و شما همان دستاویز محکمی هستید که هرگز جدا نمی گردد.

مقصد و مقصود دوست به سوی شماست و یار او در هر امر مهم و دردآورشما هستید.

آنگاه که در فردای رستاخیز در صحرای محشر آتش دوزخ برای گنه کاران افروخته گردد و زبانه کشد؛ وسیله نجات و رستگاری شما هستید.

همانند شما در جهانیان چه کسانی هستند، چرا که علم کتاب و دانش آنچه هیچ کس خبر ندارد، نزد شماست.

۱- غری؛ محلّی است در کوفه، که اکنون نجف اشرف می باشد که مرقد مطهّر امیر مؤمنان علی علیه السلام در آنجاست.

۲- علقم؛ نهری است از رود فرات.

آری، جبریل، خادم شما و خادم جدّ بزرگوار شماست که هرگز پیش از شمادر خدمت کسی نبود.

ای فرزندان پیامبر خدا! به راستی که پدر بزرگوارتان از درخت باغستانی بودند که نبوّت در آن رشد یافته بود.

او از میان آفریدگان با «احمد» پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم، عقد اخوّت و برادری بست و او مخصوص به امر ولایت و فرمانروائی گردید، اگر بر او ستم نمی گشت.

به رغم میل پست فطرتان، ولایت و خلافت پس از پیامبر به صورت آشکاردر روز غدیر از آنِ او شد.

در آن روز، پیامبر هـدایتگر بر او دعا فرمود و لبّیک گویان عرضه داشت:پروردگارا! گواه باش و بـدان که من این مأموریّت را به انجام رساندم.

تا آن هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، آن لئیمان و پست فطرتان همانند گرگان گرسنه دور طعمه حلقه زده (و خلافت را از آن حضرت ربودند).

تا آنجا که گوید:

وأتو علی آل النبیّ بأکبد

حرّی وحقد بعد لم یتصرّم

فسبوا ذراریهم، وأفنوا ولده

ویل لهم من هول یوم مؤلم

ترکوهم فوق الثری ورؤوسهم

فوق]القنا[مثل الأنجم

وسروا بهم نحو السئام یؤمّهم

رأس الحسین علیه السلام مرکّب فی لهذم

بئس الجزاء جزوه فی أولاده

تاللّه ما هذی فعائل مسلم

لو سلّموا أمر الخلافه بينهم

لوليّها وتحرّجوا من مأثم

لم يستثر يوم الطفوف اُميّه

من ولد فاطمه ولم تستقدم

كلّا ولا وقع الخلاف وأصبحوا

فی الدين بين محلّل ومحرّم

لكنّهم سلّوا صوارم بغيهم

وعدوا عليه بالسواد الأعظم

واللَّه، لولا نقض بيعه حيدر

ما استوهبت تلك الحقود النوّم

قتلوا الوصیّ ببغيهم وتهجّموا

جهلاً على المختار أیّ تهجّم

لم يرقبوا ما قاله فی حقّه ال

هادی ولم يرعوا له من محرم

يا لائمی فی حبّ آل محمّد

أقصر هبلت من الملامه أولم

كيف النجاه لمن علىّ خصمه

يوم القيامه بين أهل الموسم

هو آيه اللَّه الّذى فى خلقه

وحسامه الغضب الّذى لم يلهم

وهو الدليل إلى الحقائق عارضت

فيها الشكوك من الظلال المظلم

]و[اختاره المختار دون صحابه

صنواً وزوّجه الإله بفاطم

سل عنه فى بدر وسل فى خيبر

والخيل تعثر فى القنا المتحطّم

كم كاد فى الأبطال من متغشرم

وأباد من متمرّد متغشرم

وحمى عن الإسلام وهو من الصبا

متكنّفاً فى برده لم يحلم

يا من يجادل فى علىّ عليه السلام عانداً

هذا المناقب فاستمع وتقدّم

كيما أردّك عن جدالك صاغراً

متقاعساً عنه بأنف مُرغَم

يا آل يس الّذين بحبّهم

نرجو النجاه من السعير المضرم

مازال هاشم فی قریش أعزّه

لهم وأنتم عزّه فی هاشم

ها قد بعثت بها إلیک فبح بها

یا هاشمی فمثلها لم یُنظم

لولاهم ما کان یعرف عابد

للّه بالدین الحنیف القیّم

لکم الشفاعه فی غد وإلیکم

فی الحشر کشف ظلامه المتظلّم

مولاکم «العودی» یرجو فی غد

بکم الثواب من الإله المنعم

فتقبّلوا منه المدیح فما له

إلّا المدیح وحبّکم فی المقدم (۱)

آنان با جگرهای تشنه (خون) و کینه ای همیشگی برخاندان پیامبر هجوم آوردند.

فرزندان او را به قتل رسانده و ذریّه او را به اسارت گرفتند، وای بر آنان ازوحشت روز دردناک محشر!

آری، اجساد شریف آنها را بر روی خاک رها کرده، در حالی که سرهای مبارکشان بر بالای نیزه مانند ستارگان می درخشید.

آنها را با آزردگی سیر دادند در حالی که پیشاپیش آنان سر مبارک امام حسین علیه السلام بر نیزه بود.

راستی چه بد پاداشی در مورد فرزندان پیامبر دادند!! سوگند به خدا! این

۱- المجموع الرائق: ۹۶ (مخطوط)، و ج ۴۷۱/۱ (مطبوع).

پاداش شایسته یک مسلمان نیست.

آری، اگر آنان امر خلافت را در آن روز به صاحبش تسلیم می کردند و از ارتکاب گناهان اجتناب می ورزیدند؛

هرگز در روز طفّ (عاشورا) بنی امیّه از فرزندان فاطمه علیها السلام انتقام نمی گرفتند و در این امر پیشقدم نمی شدند.

هرگز هیچ اختلافی واقع نمی شد و مردم صبح می کردند در حالی که دردین، هیچ گونه اختلافی میان حلال و حرام نبود.

و لیکن آنان شمشیرهای دشمنی خودشان از نیام بیرون کشیده و با آن برهمه مردم هجوم آوردند.

سوگند به خدا! اگر بیعت حیدرعلیه السلام را نمی شکستند هرگز این کینه ها بیدارنمی گشت؛

ولی آنان وصی و جانشین پیامبر را با ستم کشتند و از روی جهل و نادانی به برگزیده پیامبر چه هجومی آوردند؟

آنان گفتار پیامبر هدایتگر را در حق او مراعات نکرده و حرمت او را نگه نداشتند.

ای کسی که در مهر و محبّت آل محمّدعلیهم السلام مرا ملامت می نمایی! خاموش باش! از ملامت دیوانه گشته و خیر نبینی.

چگونه کسی که علی علیه السلام خصم اوست در روز قیامت در میان مردمان محشر نجات می یابد؟

او نشانه و آیت خدا در میان آفریدگانش و شمشیر خشمگین و برّانی که آرام نگیرد.

او راهنمای به سوی حقایقی است که در آنها بر اثر گمراهی و تاریکی،تردید عارض شده است.

پیامبر برگزیده، از میان صحابه، او را به عنوان برادر و یار مهربان خودبرگزید و خداوند فاطمه علیها السلام را به همسری او درآورد.

(از دلیری و شجاعت) او بپرس، در جنگ بدر و خیبر، در آن هنگامه نبردکه اسبان در میان نیزه شکسته ها به رو می افتند.

چقدر قهرمانان را به خاک مذلّت انداخته و چندین متمرّد سرکش را نابودساخته است؟

او در دوران کودکی از اسلام حمایت نموده و حفظ نمود آن را در زمان ضعف اسلام، در حالی که هنوز بالغ نشده بود.

ای کسی که با لجبازی و عناد در مورد علی علیه السلام مجادله می کنی! اینک این مناقب و فضایل را گوش کن و پیش برو.

تا پاسخ جدال تو را داده و تو خوار گشته، غرورت شکسته و دماغت برخاک مالیده شود.

ای آل یاسینی که به مهر و محبّت شما اُمید رهایی و نجات از آتش برافروخته داریم!

همواره هاشم در میان قریش عزیز بود و شما عزیز هاشم بودید.

اینک این قصیده را به ساحت تو فرستادم، آن را منتشر کن ای هاشمی! چراکه همانند آن سروده نشده است.

اگر آنان نبودند هیچ پرستشگری برای خدا با دین حنیف و استوار، شناخته نمی شد.

فردای قیامت، شفاعت از آن شماست و در روز حشر دادخواست ستمدیده به دست شما آشکار و کشف خواهد گشت.

بنده شما «عودی» در فردای قیامت به وسیله شما امید ثواب از خداوند احسان کننده، دارد.

پس این مدح و تمجید را از او بپذیرید، چرا که او، جز مدح و محبّت شمابرای فردایش چیز دیگری ندارد.

سوّم: اشعار شیخ صالح تمیمی ادیب الادباء در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

سوّم:

پیشوای پیشوایان ادب، شیخ صالح تمیمی در مدح مولای متّقیان امیرمؤمنان علی صلوات اللّه علیه وآله می گوید:

غایه المدح فی علاک ابتداء

لیت شعری ما تصنع الشعراء

یا أخا المصطفی وخیر ابن عمّ

وأمیر إن عدت الاُمراء

ما نری ما استطال إلّا تناهی

ومعاليك مالهنّ انتهاء

فلكك دائر إذا غاب جزء

من نواحيه أشرقت أجزاء

أو كبدر ما يعتريه خفاء

من غمام الأعراه انجلاء

يحذر البحر صوله الجزر لكن

غاره المدّ غاره شعواء

ربّما رمل عالج يوم يحصى

لم يضق فى رماله الإحصاء

وتضيق الأرقام عن معجزات

لك يا من إليه ردّت ذكاء

يا صراطاً إلى الهدى مستقيماً

وبه جاء للصدور الشفاء

بنى الدين فاستقام ولولا

ضرب ماضيك ما استقام البناء

أنت للحقّ سلم مالراق

يتأبّى بغيره الإرتقاء

أنت هارون والكليم محلاًّ

من نبىّ سمت به الأنبياء

أنت ثانى ذوى الكسا ولعمرى

أشرف الخلق من حواه الكساء

ولقد كنت والسماء دخان

ما بها فرقد، ولا جوزاء

فى دجا بحر قدره بين بردى

صدف فيه للوجود الضياء

لا الخلا يوم ذاك فيها خلاء

فيسمّى ولا الملاء ملاء

قال زوراً من قال ذلك زور

وافترى من يقول ذاك افتراء

آيه فى القديم صنع قديم

قاهر قادر على ما يشاء

نبأ والعظيم قال عظيم

ويل قوم لم يغنها الأنباء

لم تكن فى العموم من عالم الذ

رّ وينهى عن العموم النهاء

معدن الناس كلّها الأرض لكن

أنت من جوهر، وهم حصباء

شبه الشكل ليس يقضى تساوى

إنّما فى الحقائق الإستواء

لاتفيد الثرى حروف الثريّا

رفعه أو يعمّه استعلاء

شمل الروح من نسيمك روح

حين من ربّه أتاه النداء

قائلاً من أنا فروى قليلاً

وهو لولاك فاته الإهتداء

لك اسم رآه خير البرايا

مذ تدلّى وضمّه الإسراء

خطّ مع اسمه على العرش قدماً

فى زمان لم تعرض الأسماء

ثمّ لاح الصباح من غير شكّ

وبدا سرّها وبان الخفاء

وبرئ اللّه آدماً من تراب

ثمّ كانت من آدم حوّاء

نهایت و آخرین مرتبه مدح در شأن والای تو، سرآغاز آن است، ای کاش می دانستم که شاعران در مدح تو چگونه شعر می سرایند؟!

ای برادر محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و بهترین پسر عمّ و امیر! اگر امیران بشمار آیند.

ما می بینیم هر چه به طول می انجامد، سرانجام پایان می پذیرد؛ ولی فضایل تو هرگز پایان نمی پذیرد.

فضایل تو همانند فلک دوّار است که هرگاه بخشی از آن پنهان شود بخش های دیگرش روشن گردد.

یا همانند مهتابی است که هرگاه پنهان شود از زیر ابر آشکار می گردد.

دریا از هجوم جذر بیم دارد؛ ولیکن یورش مدّ یورش بی رحمانه ای است.

چه بسا روزی بتوان ریگهای بیابان را شمرد و در شمارش آن هیچ تنگنایی نباشد.

ولی ارقام از شمارش شگفتی ها و معجزات تو - ای کسی که ذکاوت وزیرکی بر او برمی گردد - ناتوان هستند.

ای راهی که به سوی هدایت به صورت مستقیم هستی و به سبب تو سینه ها بهبود یابند.

دین به سبب تو بنا گشته و استوار گردید، اگر ضربات شمشیر تو در گذشته نبود، هرگز بنای دین استوار نمی گشت.

تو پلّه سالکان به سوی حق هستی، که اگر کسی از این پلّه امتناع ورزد، پلّه دیگری برای صعود به سوی حق، ندارد.

تو به منزله هارون از موسی علیه السلام، جانشین بهترین پیامبران هستی.

تو دوّمین شخصیّت از اصحاب کساء هستی، و به جانم قسم! که برترین وشریف تر آفریدگان زیر کساء بودند.

تو بودی در حالی که هنوز آسمان به صورت دود بود که نه ستاره «فرقد» داشت و نه ستاره «جوزاء».

در تاریکی دریای قدرت، میان لباس صدف، از هستی روشنایی نبود.

در آن روز نه خالی بود تا خالی نامیده شود و نه پر بود تا پر نامیده شود.

و کسی که بگوید این بهتان است، خود بهتان زده و افترا بسته است.

تو آیت و نشانه در قدیم و ساخته خداوندی که قاهر است و بر هر چیزی بخواهد تواناست.

تو همان خبری هستی که خدای بزرگ فرمود: بزرگی؛ وای بر گروهی که خبرهای آنها را کفایت نکرد.

تو در میان عموم در عالم ذرّ نبودی، خردمندان چنین چیزی را از عموم نمی پذیرند.

سرشت همه مردم از زمین است؛ ولی تو از جوهر آفریده شدی و مردم سنگریزه اند.

همانندی در شکل و قیافه مردم دلیل بر تساوی نیست؛ چرا که در حقایق برابری است.

حروف «ثری» - که به معنای خاک است - هرگز به اوج والایی حروف «ثریّا»- که ستاره درخشانی است - نخواهد رسید و ارتفاع نخواهد گرفت.

آنگاه که روح - آن فرشته بزرگ - از جانب پروردگارش ندایی آورد، از نسیم روح تو جان گرفت.

در حالی که می گفت: من کیستم، اندکی اندیشید، اگر تو نبودی هدایت نمی شد.

تو دارای نامی هستی که آن را بهترین خلایق پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در آن هنگام که در شب معراج نزدیک شد، دید؛

که به همراه نام او از زمان قدیم بر روی عرش الهی نوشته شده؛ در آن زمانی که هنوز اسم ها بوجود نیامده بودند.

آنگاه سپیده دمید و بدون تردید، راز این اسم ها فاش و پنهانی آنها آشکارگشت.

در این هنگام بود که خداوند حضرت آدم علیه السلام را از خاک آفرید، آنگاه از آدم حواء را خلق نمود.

چهارم: اشعار عبدالباقی عَمری ، شاعر ادیب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

شاعر ادیب، عبدالباقی عمری در مدح علی علیه السلام گوید:

یا أبا الأوصیاء، أنت لطه

صهره وابن عمّه وأخوه

إنّ للّه فی معانیک سرّاً

أکثر العالمین ما علموه

أنت ثانی الآباءفی منتهی الدو

ر وآباؤه تعدّ بنوه

خلق اللَّه آدماً من تراب

فهو ابن له، وأنت أبوه

ای پدر اوصیا و جانشینان! تو داماد، پسر عمو و برادر طه صلی الله علیه وآله وسلم هستی.

به راستی که برای خداوند در معانی تو رازی است که بسیاری از جهانیان یارای دانستن آن را ندارند.

تو در انتهای دایره خلقت دوّمین پدران هستی و پدران او، پسران او به شمار آیند.

خداوند حضرت آدم علیه السلام را از خاک آفرید، پس او فرزند تراب است و توابوتراب هستی.

وی در توصیف ضریح مقدّس آن حضرت علیه السلام گوید:

ألا إنّ صندوقاً أحاط بحیدر

وذی العرش قد أربی إلی حضره القدس

فإن لم یکن للَّه کرسیّ عرشه

فإنّ الّذی فی ضمنه آیه الکرسی

آگاه باشید! این ضریحی که پیرامون قبر مطهّر حیدرعلیه السلام را گرفته به راستی که صاحب عرش آن را به سوی حضرت قدس ارزانی داشته است.

اگر برای خداوند در عرشش کرسی نباشد، به راستی که آن که قبر او را دربرگرفته، آیه کرسی است.

و شاعر در این زمینه چه زیبا سروده:

شهد الأنام بفضله حتّی العدا

والفضل ما شهدت به الأعداء

فتلألأت أنواره لذوی النهی

فتزحزت عن غیّها الظلماء

همه مردم بر فضل و برتری او گواهی دادند، حتی دشمنانش، و فضل وبرتری آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.

پس انوار او بر خردمندان روشن گشت، پس تاریکی از برپا شدن آن، انوارشد.

شاعر دیگری گوید:

یروی مناقبهم لنا أعداؤهم

لا فضل إلّا ما رواه حسود

وإذا رأوها مبغضوهم لم یکن

للعالمین عن الولاه مجید

مناقب و فضایل آنان را دشمنانشان به ما روایت می کنند، فضیلتی نیست جز آن که بر زبان حسود جاری شود.

وقتی دشمنانشان چنین فضایلی را نقل می کنند؛ دیگر ولایتشان برای جهانیان قابل انکار نیست.

پنجم: دعای امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از خطبۀ تطنجیّه

در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحدائق» آمده است:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خطبه معروف به «طثنجیّه» (۱) دعای ذیل را بیان فرمود:

«تَحَصَّنْتُ بِالْمَلِکِ الْحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ، وَاعْتَصَمْتُ بِذِی الْعِزَّهِ وَالْعَدْلِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاسْتَعَنْتُ بِذِی الْعَظَمِهِ وَالْقُدْرَهِ وَالْمَلَکُوتِ، مِنْ کُلِّ ما أَخافُهُ وَأَحْذَرُهُ».

خود را در دژ محکم پادشاهی که هرگز نمی میرد قرار داده و مصون ساختم، و به (ذیل عنایت) خداوندی که دارای عزّت، عدل و جبروت است، چنگ زدم و از خدایی که صاحب، عظمت، قدرت و ملکوت است یاری طلبیدم؛از برای هر چیزی که از آن بیم دارم و می ترسم.

آنگاه حضرتش فرمود:

ما ذکر أحدکم هذه الکلمات عند نازله أوشدّه إلّا أزاحها اللَّه عزّوجلّ عنه إلّا الموت.

هر کس این کلمات را در هنگام نزول هر بلا یا شدّت و سختی - جز مرگ - بخواند؛ خداوند متعال آن بلا یا شدّت و سختی را از او برطرف می کند.

جابر به امام علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! فقط این دعا را بخواند؟

حضرت علیه السلام فرمود: سیزده اسم نیز به آن اضافه می کنم.

و این اشاره به اسم مبارک پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم و اسم مبارک حضرتش علیه السلام واسامی فرزندانش علیهم السلام که آخرین آنان حضرت حجّت بن الحسن صاحب

۱- در مصدر والمشارق: «التطنجیّه»، و در الصحیفه: «الطتنجیّه» آمده است.

الزمان (صلوات اللَّه علیه) است، می باشد. (۱)

ششم: کلام شبلی شمیل در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

شبلی شـمیل گوید: امام علیّ بن علی طالب علیه السـلام بزرگ بزرگان است، او نسـخه منحصر به فردی است، نه در شرق و نه غرب جهان ،نه درروزگار قدیم و نه در دوران جدید و معاصر صورتی طبق اصل دیده نشده است. (۲)

هفتم _ کلام جورج جرداق نویسندهٔ مسیحی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

جورج جرداق، نویسـنده مسـیحی در کتاب معروف خود «صوت العداله» پس از بیان جنگ صـفّین و چگونگی نبرد دو لشکر، می نویسد:

گویا در بهبوحه جنگ و امواج مرگ، هیـچ شمشـیری نمی زنـد، نیزه ای بکار نمی برد و حمله ای نمی کنـد؛ جز آن که از هر گوشه و کنـاری فریادهـایی بلنـد می شود، هزار فریـاد از این طرف و هزار فریاد از آن طرف از حنجره ها و دهان ها بیرون می آید و همگی می گویند:

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قهرمان میدان نبرد اسلام و میدان حق و میدان مبارزه عدالت انسانیّت است.

آگاه باشـید! او علیّ بن ابی طالب علیه السـلام است، کسـی که در روز نبرد، روزی که بهشت زیر سایه شمشیرها بود، در برابر عمرو بن عبـدود شـیر ترسـناک جزیره العرب، قرار گرفت و در حـالی که در آن روز جز در ایمـانش، در همه جهـات کودکی بیش نبود آن شیر هولناک را بر زمین زد.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که با دست های توانایش بزرگترین درب دژهای مسـتحکم را از جای کنـد و لرزه بر انـدام قهرمانان میـدان نبرد انداخت و آن درب را سپر قرار داد، در حالی که آن درب در دسـتان توانای او سبک تر بود از پری که در بال پرنده است.

۱- المجموع الرائق: ۴۵۲/۱، الصحیفه العلویّه الثانیه: ۷۵. تمـام این خطبه با این دعا را علّامه برسـی رحمه الله در«مشارق الأنوار: ۱۷۰ – ۱۶۶» نقل کرده است.

۲- صوت العداله: ۳۷/۱.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که اگر همه مردم روی زمین با او به جنگ برخیزنـد هرگز باکی نداشته و وحشت نمی کند وجانش او را جز به نبردی راستین وادار نخواهد کرد.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که باکی نـدارد که به سـراغ مرگ برود و یا مرگ به اسـتقبال او بیاید.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که در میـدان هـای جنگ شـجاعت هایی آفریـد و موقعیت هایی بوجود آورد که بر احـدی از بشـریّت چنین موقعیّت هـایی میسّر نشـد، چرا که زهـد برای او، راه جنگ و مبارزه را گشود؛ در صورتی که زهد برای دیگران جز درهای شکست و گوشه گیری باز نکرد، و مهربانی و عطوفت او بر مستمندان و مستضعفان دژهـای بسـته را برای او گشود، و دوستی و مهر او کـاخ های کینه را واژگون نمود، و آن را والاترین الگو برای جنگ ها قرار داد، و دوستی و عشقش به مردم او را وادار به این گونه مبارزه رعب انگیز و عمیق نمود.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السـلام است، کسـی که تاریکی ها با شمشیرش شکافته شده و بر مغز دشمنانش رعد و برق ها را فرود آورد و بر آنها توفان های وحشتناکی می فرستاد که باعث ریشه کن شدن آنها می گشت، او در این حال چنان می خروشد که ترسها را فراموش می کند که:

وفی عینیه دموع تحوّلت شراراً

وفی حناه عطف توقّد ناراً

در چشمانش قطرات اشک، شراره های آتش می گردد؛ و در مهر و عطوفت دلش، شعله ای برافروخته می شود.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که شمشیرش بر هیچ ستمگر و جائری فرود نمی آید مگر آن که می خندد همانند شخص پاک دامنی که بر شخص لاابالی و هتّاکی می خندد.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که شمشیرش در فضا

بالا نمی رود جز آنکه شکنجه شده ای در حجاز، عراق یا سرزمین شام فریاد می زند و می گوید: پدرم فدای تو باد ای شمشیر حق! و ای دادخواه ستمدیدگان و محرومان!

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، او پناهگاه فقیران در مقابل تندبادها، سدّ ضعیفان در برابر امواج سیل و استراحتگاه درماندگان در مقابل توفان های هلاک کننده است، او (برای بی پناهان) دارای سایه بانی - همانند شب تاریک - در ظهر سوزان است.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که هر کجا قدم های مبارکش بگذارد زمین سبز می گردد و باران رحمت الهی می بارد، و از آبروی اوست که آب نهرها می جوشد و از دوستی اوست که امواج دریا می خروشد.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که دل ها به خاطر او انبساط پیدا می کنند و فرحناک می گردند اگر باصفا و پاکیزه باشند و انقباض پیدا می کنند و غمناک می گردند اگر خالی از صفا باشند.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که به زودی روزگار درمورد او و شمشیرش هم صدا با گویندگان خواهند گفت:

«لاسیف إلّا ذوالفقار ولا فتی إلّا علیّ علیه السلام»؛

«شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی علیه السلام نیست».

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. پس ای فتنه گران و آشوب بپاکنندگان فرار کنید و گرنه، نه کوه ها و نه دشت ها شما را پناه نخواهد داد.

هشتم _ بخشی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب «صوت العداله»

جرج جرداق مسیحی در کتاب «صوت العداله» بخشی از سخنان زیبای امیر مؤمنان علی صلوات اللّٰه علیه را نقل کرده است که اینک گوشه ای از آن را نقل می کنیم:

۱ – علاء بن زیاد حارثی که یکی از یاران علی علیه السلام بود بیمار گشت،حضرت به عیادت او رفتند، وقتی خانه وسیع او را دیدند فرمودند:

ما کنت تصنع بسعه هذه الدار فی الدنیا؟ أما أنت إلیها فی الآخرهکنت أحوج، وبَلی إن شئت بلغت بها الآخره تَقری فیها الضیف وتصل فیها الرحِم، وتطلع منها الحقوق مطالعها، فإذا أنت قدبلغت بها الآخره. (۱)

در این دنیا با این خانه وسیع چه می کنی؟ آیا تو در جهان آخرت بدان بیشتر نیازمند نیستی؟

آری، اگر بخواهی با این خانه وسیع، به آخرت برسی در آن مهمان بپذیر و با خویشاوندان صله رحم کن، و حقوق واجبه آن را به مستحقّان بپرداز که اگر چنین کنی البتّه به وسیله آن، خانه آخرت را دریافته ای.

۲ – وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام خبردار شد که یکی از کارگزارانش در اموال عمومی تصرّف می کند، به سرعت نامه ای به وی فرستاد که در آن نامه آمده است:

فاتّق اللّه، واردد إلی هؤلاء القوم أموالهم، فإنّک إن لم تفعل ثمّ أمکننی اللّه منک لأُعذرنّ إلی اللّه فیک، ولأضربنّک بسیفی الّذی ماضربت به أحداً إلّا دخل النار. واللّه، لو أنّ الحسن والحسین علیهما السلام فعلا مثل الّذی فعلت، ما کانت لهما عندی هواده ولا ظفراً منّی بإراده حتّی آخذ الحقّ منهما وأُزیح الباطل عن مظلمتهما.

«از خدا بترس و اموال این گروه را به خود آنان بازگردان، چرا که اگر چنین نکنی خداوند مرا به تو مسلّط خواهد ساخت و من در مورد تو در پیشگاه خدا معذور بوده و با همان شمشیری که بر هیچ کس نزدم جز آن که وارد آتش شد؛ تو را خواهم زد. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین علیهما السلام آنچه تو مرتکب شدی، کرده بودند به آنان رخصت نمی دادم و خواهش آنان را

۱– نهج البلاغه: خطبه ۲۰۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۴۰ ح ۱۱۸/۷۰ ۱۹ ح۸ و ۱۵۵/۷۶ ح ۳۶.

نمی پذیرفتم، مگر این که حق را از آنان بازپس گرفته و ستمی که باطل بوده از آنها دور می ساختم». (۱)

۳ - یکی از کارگزاران علی علیه السلام به ولیمه ای دعوت شده و آن را پذیرفت،امام علیه السلام او را به شدّت از این دعوت منع نموده و سخت توبیخش نمود وفرمود:

أفلإقامه حقّ یریدون أن یرشوه بالدعوه، والحقّ یقام بدون رشوه، أم لإنزال الباطل منزله الحقّ؟

«آیا برای برپایی حق می خواهنـد به تو رشوه داده و دعوت نماینـد؟! درحالی که حق بدون رشوه هم پابرجاست، یا این که می خواهند باطل را به منزله حق در آورند؟

والی حق نـدارد چنین کاری کند، گرچه حکومت همه کره زمین بر او واگذار شود، آنگاه چگونه می تواند پا به مجلس ولیمه ای بگـذارد که در آن،ثروتمنـدان دعـوت گشـته و فقیران و نیازمنـدان رانـده می شونـد؟ و این خود مظهری از مظـاهر تفرقه و جدایی میان مردم است، آنگاه با این تفرقه است که خاطر برخی جریحه دار می شود و دل علی مجروح می گردد.

آگـاه بـاش! آنگـاه اجتمـاعی مسـتقیم و پابرجـا می شـود که گروهی خوانـده می شود و گروه دیگری رانـده، و در این امر بی عدالتی و بی انصافی نباشد؟!»

۴ - آنگاه که خبر کشته شدن محمّد بن ابی بکر رحمه الله توسّط یاران معاویه به آن حضرت رسید، امام علیه السلام فرمود:

إنّ حزننا علیه علی قدر سرورهم به، إلّا أنّهم نقصوا بغیضاًونقصنا حبیباً.

همانا اندازه اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادی شامیان است، جز آنکه از آنان یک دشمن و از ما یک دوست کم شد. (۲)

۱- نهج البلاغه: نامه ۴۱، بحار الأنوار: ۱۸۲/۴۲ ضمن ح ۴۰.

۲- نهج البلاغه: کلمه قصار ۳۲۵، بحار الأنوار: ۵۹۲/۳۳ ح ۷۳۶.

۵- از امام علیه السلام پرسیدند: عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود:

العدل يضع الاُمور مواضعها، والجود يخرجها من جهتها، والعدل سائس عامّ، والجود عارض خاصّ، فالعدل أشرفهما وأفضلهما.

عدالت، هر چیزی را در جای خود می نهد، ولی جود و بخشش آن را ازجای خود خارج می سازد. عدالت تدبیر عمومی است، ولی بخشش گروه خاصّی را شامل می شود، پس عدالت شریف تر و برتر است. (۱)

۶- امام علیه السلام به بدیهه در وصف مؤمن فرمودند:

المؤمن بشره في وجهه، وحزنه في قلبه، أوسع شي ء صدراً،وأذلّ شي ء نفساً، يكره الرفعه ويشنأ السمعه، طويل غمّه بعيد همّه، كثير صمته، مشغول وقته، شكور صبور، مغمور بفكرته ضنين بخلّته سهل الخليقه لين العريكه. (۲)

شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش می باشد. سینه اش از هر چیز وسیع تر، و نفس او از هر چیزی خوارتر است، برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می شمارد. اندوه او طولانی، و همّت او بلند است،سکوتش فراوان،و وقتش مشغول است.او شکرگزار،شکیبا وژرف اندیش است، از کسی درخواست حاجت ندارد و خلق او نرم خو و فروتن است.

۷ – امام علیه السلام فرمود:

يأتي على الناس زمان لايقرّب فيه إلّا الماحل، ولايظرَّف فيه إلّا الفاجر، ولا يضعَّف فيه إلّا المنصف. (۳)

روزگاری بر مردم فرا خواهد رسید که جز «ماحل»؛ «سخن چین» را محترم نمی شمارند و جز بدکار، زیرک و باهوش شمرده نشود و در آن اجتماع جزفرد باانصاف، ناتوان نگردد.

۱- نهج البلاغه: کلمه قصار ۴۳۷، بحار الأنوار: ۳۵۷/۷۵ ح ۷۲.

۲- نهج البلاغه: کلمه قصار ۳۳۳، بحار الأنوار: ۳۰۵/۶۷ ح ۳۷ و ۴۱۰/۶۹ ح ۱۲۷.

۳- نهج البلاغه: کلمه قصار ۱۰۲، بحار الأنوار: ۲۷۸/۵۲.

نویسنده رحمه الله گوید: منظور از «ماحل» کسی است که نزد سلطان جاسوسی کند. و منظور از «لایظرّف»: یعنی زیرک و باهوش شمرده نشود، و«لایضعّف»: یعنی ناتوان شمرده نشود.

نهم _ دو خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو خطبه نقل شده که یکی بدون الف و دیگری بدون نقطه است .

خطبه بدون الف

خطبه بدون نقطه :

خطبه بدون الف

در کتاب «مناقب» نقل شده: کلبی از ابوصالح و از ابوجعفر بن بابویه رحمه الله با سندش از امام رضاعلیه السلام از پدران گرامش علیهم السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

روزی عدّه ای از صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گرد هم آمده و با هم گفت وگو می کردند، در این میان سخن از این شد که در بین حروف، حرف «الف» بیشترین حرفی است که در گفت وگوها مورد استفاده قرار می گیرد.

علی علیه السلام که در جمع اصحاب حضور داشت، به بدیهه خطبه ای زیبا وشیوایی ایراد کرد که در آن به هیچ عنوان حرف «الف» بکار نرفته است،آن حضرت این خطبه را چنین آغاز فرمود:

حمدتُ من عظمت منّته، وسبغت نعمته، وسبقت رحمته غضبه،وتمّت کلمته، ونفذت مشیّته، وبلغت قضیّته، حمدته حمد مقرّبربوبیّته]متخضّع لعبودیّته[متنصّل من خطیئته]متفرّد بتوحیده[مؤمّل منه مغفره تنجیه، یوم یشغل] کلٌّ[عن فصیلته وبنیه.

ونستعینه ونسترشده ونستهدیه ونؤمن به ونتوکّل علیه، وشهدت له شهود]عبد [مخلص موقن، وفرَّدته تفرید مؤمن متیقّن،ووحّدته توحید عبد مذعن لیس له شریک فی ملکه، ولم یکن له ولیّ فی صنعه، جلّ عن مشیر ووزیر، وعن عون ومعین، ونصیرونظیر.

علم فستر وبطن فخبر، وملک فقهر، وعُصی فغفر،]وعُبد فشکر[وحکم فعدل]وتکرّم وتفضّل[لم یزل ولن یزول، لیس کمثله

شى ء، وهو]قبل كلّ شى ء،و [بعد كلّ شى ء، ربٌّ متعزّز بعزّته،متمكّن بقوّته، متقدّس بعلوّه، متكبّر بسموّه.

ليس يـدركه بصر، ولم يحط به نظر، قوىٌّ منيع، بصـيرٌ سـميع،رؤوف رحيم، عجز عن وصـفه من يصـفه وضلّ عن نعته من يعرفه قرب فبعـد، وبعـد فقرب، يجيـب دعـوه مـن يـدعوه، ويرزقـه ويحبـوه ذو لطـف خفىّ، وبطش قـوىّ، ورحمـه موسـعه، وعقـوبه موجعه،رحمته جنّه عريضه مونقه، وعقوبته جحيم ممدوده موبقه.

وشـهدت ببعث محمّد رسوله وعبده وصـفيّه، ونبيّه ونجيّه وحبيبه وخليله، بعثه فى خير عصر وحين فتره وكفر، رحمه لعبيده، ومنّه لمزيـده، ختم به نبوّته، وشيَّد به حجَّته فوعـظ ونصـح وبلغ وكـدح،رؤوف بكـلّ مـؤمن، رحيم]سـخىٌّ [رضـىٌّ ولىٌّ زكىٌّ، عليه رحمهوتسليم، وبركه وتكريم، من ربّ غفور رحيم، قريب مجيب.

وصّيتكم معشر من حضـرنى بوصـيّه ربّكم، وذكّرتكم بسـنّه نبيّكم فعليكم برهبه تسـكن قلوبكم، وخشيه تذرى دموعكم، وتقيّه تنجيكم قبـل يوم يبليكم ويـذهلكم يوم يفوز فيه من ثقـل وزن حسـنته، وخفّ وزن سيّئته، ولتكن مسـألتكم وتملّقكم مسأله ذلّ وخضوع، وشكر وخشوع، بتوبه ونزوع وندم ورجوع.

وليغتنم كلّ مغتنم منكم صـحّته قبل سـقمه، وشـيبته قبل هرمه وسـعته قبل فقره، وفرغته قبل شـغله، وحضـره قبل سـفره]قبل تكبّر وتهرّم وتسقم[يملّه طبيبه، ويعرض عنه حبيبه، وينقطع عمره، ويتغيّر عقله.

ثمّ قيل: هو موعوك وجسـمه منهوك ثمّ جُدَّ فى نزع شديد،وحضـره كلّ قريب وبعيد، فشخص بصره وطمح نظره ورشح جبينه، وعطف عرينه وسكن حنينه وحزنته نفسه، وبكته عرسه وحفر رمسه ويُتم منه ولده، وتفرّق عنه عدده، وقُسم جمعه

وذهب بصره وسمعه، ومدّد وجُرّد و عُرّی وغُسّل ونُشّف.

وسُجّی وبُسط له وهُیّئ، ونُشر علیه کفنه، وشُدّ منه ذقنه وقُمّص وعُمّم ووُدّع وسُلّم وحُمّل فوق سریر، وصُلّی علیه بتکبیر]بغیر سجود وتعفیر[ونقل من دور مزخرفه، وقصور مشیّده، وحجر]منضّده، وفرش[منجّده.

وجُعل فی ضریح ملحود وضیّق مرصود بلبن منضود مسقّف بجلمود وهیل علیه حفره وحشی علیه مدره، وتحقّق حضره ونسی خبره، ورجع عنه ولیّه وصفیّه، وندیمه ونسیبه.

وتبدّل به قرینه وحبیبه، فهو حشو قبر، ورهین قفر یسعی بجسمه دود قبره، ویسیل صدیده من منخره، یسحق برمّته لحمه وینشف دمه، ویرمّ عظمه، حتّی یوم حشره فنشره من قبره حین ینفخ فی صور، ویدعی بحشر ونشور، فثمَّ بُعثرت قبور وحُصّلت سریره صدور.

وجی ء بکلّ نبیّ وصدّیق وشهید، وتوحّد للفصل قدیر، بعبده خبیر بصیر فکم من زفره تغنیه]وحسره تنضیه[فی موقف مهول ومشهد جلیل بین یدی ملک عظیم، بکلّ صغیره وکبیره علیم،فحینئذ یُلجمُه عرقه، ویحصره قلقه.

]فعبرته[غیر مرحومه، وصرخته غیر مسموعه، وحجّته غیر مقبوله،]وبرزت صحیفته، وتبیّنت جریرته، و[نظر فی سوء عمله، وشهدت علیه عینه بنظره،

ویده ببطشه، ورجله بخطوه، وفرجه بلمسه، وجلده بمسّه]ویهدّده منکر ونکیر، وکشف له حیث یصیر[.

فسلسل جیده، وغلّت یده، وسیق فسحب وحده، فورد جهنّم بکرب وشدّه فظلَّ یعذّب فی جحیم، ویسقی شربه من حمیم،تشوی وجهه، وتسلخ جلده، وتضربه زبنتیه بمقمع من حدید،

ویعود جلده بعد نضجه کجلد جدید، یستغیث فتعرض عنه خزنه جهنّم، ویستصرخ فیلبث حقبه بندم.

نعوذ بربّ قـدیر من شرّ کلّ مصیر ونسأله عفو من رضـی عنه،ومغفره من قبله، فهو ولیُّ مسألتی، ومنجح طلبتی، فمن زُحزح عن تعـذیب ربّه جُعل فی جنّته بقربه وخُلّـد فی قصور مشـیّده،ومُلّک بحور عین وحفـده وطیف علیه بکؤوس وسـکن حظیره قـدس، وتقلّب فی نعیم، وسُـقی من تسـنیم وشـرب من عین سـلسبیل ومزج له بزنجبیـل مختّم بمسـک وعـبیر مسـتدیم للملـک مستشـعر للسرور، یشرب من خمور فی روض مغدق لیس یصدع من شربه، ولیس ینزف]لبّه[.

هـذه منزله من خشـی ربّه، وحذّر نفسه معصـیته، وتلک عقوبه من جحد مشـیئته وسوّلت له نفسه معصـیته، فهو قول فصل وحکم عدل وخیر قصـص قصّ، ووعظ]به [نصّ، تنزیل من حکیم حمید نزل به روح قدس مبین علی قلب نبیّ مهتد رشـید، صلّت علیه رسل سفره مکرمون برره.

عذت بربّ علیم رحیم کریم من شرّ کلّ عدوّ لعین رجیم، فلیتضرّع متضرّعکم، ولیبتهل مبتهلکم، ولیستغفر کلّ مربوب منکم لی ولکم، حسبی ربّی وحده. (۱)

«خدایی را حمد و ستایش می نمایم که منّت او (بر آفریدگانش) بزرگ است، و نعمت او همگان را فرا گرفته و مهر و رحمت او بر خشـم و غضـبش پیشـی گرفتـه و کلمـه او به کمـال رسـیده و مشـیّت وخـواست او در همه چیز نفـوذ کرده و قضـای او به امضایش رسیده است.

او را به گونه ای ستایش می کنم که اقرار کننده ای به ربوبیّت او اقرار

۱- المناقب: ۴۸/۲، الخرائج: ۷۴۰/۲ ح ۵۶، الصراط المستقیم: ۲۲۲/۱. این روایت را کنجی شافعی در «کفایهالطالب: ۳۹۳»، ابن ابی الحدیـد در «شـرح نهـج البلاـغه: ۱۴۰/۱۹» فیروزآبـادی در «فضائـل الخمسـه: ۲۵۶/۲»کفعمی در «المصـباح: ۹۶۸»، و سـیّد میرجهانی رحمه الله در «مصباح البلاغه: ۲۸/۱» نقل کرده اند.

می نمایـد،]در برابر بنـدگی او تواضع و فروتنی می کنـد[، از خطاکـاری خـویش بیزاری می جویـد،]به یگـانگی او اقرار می کنـد[، از او آرزومنـد مغفرت و بخششـی است که بـا مـوجب رهـایی اوست؛ در روزی که هرکس به خـود مشـغول است و از بستگان و فرزندانش اعراض می کند.

از او یاری می جوئیم و ارشاد و هـدایت می طلبیم، و به او ایمان داشـته و بر اوتوکّل می نمائیم و گواهی می دهم بر او گواهی بنده ای که با کمال اخلاص ویقین بر او گواهی می دهد. و او را چنان به یکتایی می شـناسم که مؤمن دارای یقین، می شناسد و او را به گونه ای یگانه می دانم که بنده متواضع معترف به عبودیّت می شناسد.

او در سلطنتش شریک و انباز، و در ایجاد موجودات، یار و یاوری ندارد. اوبالاتر و والاتر از آن است که مشاور و وزیر، یاور و معین و مددکار وهمتایی داشته باشد.

او دانست و پنهـان نمود و راز نمود و بازگو کرد، بر همگان مالک است و برهمه قاهر و غالب، مورد معصـیت قرار می گیرد و می آمرزد، معبـود واقع می شود و سپاسـگزار، حکم می کنـد و در حکمش دادگری می نمایـد و مردم را اکرام کرده و مورد فضل خویش قرار می دهـد، همیشه بوده و خواهد بود، هیچ چیز مانند او نیست، او پیش از همه بوده و پس از همه چیز خواهد بود.

پروردگاری که به عزّت خویش باعزّت است، و با نیروی خود پابرجا و درقداست خود والاست و کبریایی او عالی است.

هیچ دیده ای او را درک نمی کند، و هیچ اندیشه و نظری او را فرا نمی گیرد، نیرومند، والا، بینا، شنوا، مهربان و بخشنده است.

ستایشگران از وصف او درمانده و ناتوان، و انسان های دارای شناخت از توصیف شناخت او سرگردان.

او نزدیـک است در دوری، و دور است در نزدیکی. کسـی که او را بخوانـد پاسـخ می دهـد، و به او روزی داده و بـدون منّت لطف می کند، دارای لطف پنهانی و سخت گیری نیرومند، رحمت فراگیر و عذاب درد آور است.

رحمت و بخشایش او بهشتی پهناور و زیباست و عذاب و شکنجه او دوزخی کشیده شده و هلاک کننده است.

و گواهی می دهم به رسالت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم که بنـده، رسول برگزیـده، پیامبر، نجیب، حبیب و خلیل خـداست، که او را در بهـترین دوران و درهنگـامی که فترت و فاصـله ای در برانگیختن پیـامبران بوده و کفر همه راگرفته بود؛ برانگیخت، انگیزش او برای رحمت بندگان بود تا بر آنان منّت زیادی گذارد.

خداوند، پیامبری را به او پایان برد، حجّت خویش را به وسیله او محکم کرد، پس او نیز مردم را پند و اندرز داد، و فرمان خدا را به آنها رساند و ازهیچ رنجی دریغ نکرد.

او به تمام مؤمنان رؤوف و مهربان است. او رحیم، سخاوتمند، خرسند،دوست و پاک دامن است.

رحمت، درود و سلام، برکت و تکریم، از پروردگاری که بخشنده ومهربان، نزدیک و پاسخ دهنده است بر او باد.

ای گروه حاضر! شما را به سفارش خدا توصیه می کنم و سنّت (۱) پیامبرتان رابرای شما تذکّر می دهم.

بنابراین، به گونه ای ترس داشته باشید که در دل های شما آرامش به وجودآورد و طوری هراس داشته باشید که از چشم های شمـا اشک جاری کنـد وبه گونه ای تقوا پیشه کنیـد که پیش از آن که روز ابتلا و گرفتاری شـما راناتوان سازد، رهایی یابیـد، روزی که در آن هر کس کارهای پسندیده او سنگین و کارهای ناپسند او سبک باشد، رستگار می گردد.

سؤالی که از خدا می کنید و چاپلوسی و تملّقی که در سؤال از او می نمایید بایستی با خواری، افتادگی، سپاسگزاری و فروتنی همراه توبه، خودداری،پشیمانی و بازگشت باشد.

و هر یک از شـما باید تندرستی را پیش از بیماری، جوانی را پیش از پیری،دارایی را پیش از فقیری و ناداری، آرامش خاطر را پیش از گرفتـاری، حضـر را پیش از سـفر و زنـدگی را پیش از مرگ غنیمت شـمارد. پیش از آنکه بزرگ شود و پیر گردد، و چنـان بیمـار شود که طبیب از مـداوای او خسـته و دوست از او رو گردان شـده و عمرش به پایان رسـیده و عقلش زایل گردد، آنگاه

۱- سنّت: گفتار و کردار پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم می باشد.

گویند: او تب دارد و جسمش لاغر شده است.

پس از آن، مرحله جان کندنش می رسد، نزدیکان و خویشان دور او حاضر می شوند، چشم به آنان می دوزد و با نگاه آرزو و حسرت به آنان می نگرد،عرق مرگ بر پیشانی او می نشیند، بینی او کج می شود (می کشد)، ناله اش آرام می شود، نفسش محزون می گردد، همسرش می گرید، گورش آماده می شود، فرزندش یتیم می گردد.

اطرافیانش از او جدا می شوند، اموالش در میان وارث تقسیم می گردد وچشم و گوش او از بین می رود، تا این که دراز کشیده و از همه جا دست شسته و عریان می شود و غسل داده می شود و آب غسلش خشک می گردد، و جامه ای رویش افکنده می شود و آن جامه را زیر او پهن کرده و آماده (دفن) می کنند.

کفنش را بر روی او می افکنند، و از چانه اش می بندند، و پیراهن سرتاسری بر او می پوشانند، عمامه بر سر او می بندند، با او وداع می کنند، و به روح او درود فرستاده و در میان تابوت گذاشته و حمل می کنند، و با تکبیر بدون این که سجده کرده و به خاک افتند بر او نماز گزارند.

و از خانه هایی که زینت داده شده بود، و کاخ های محکمی که با سنگ ها آراسته شده و با فرش ها مفروش گشته بود، منتقل می کنند، و او را درگوری که بالای آن لحد است و جای تنگی که اطراف آن با خشت مسدود شده و روی سقفش سنگ چیده شده و روی آن خاک ریخته می شود و باکلوخ آن را پر می کنند و حضورش در آنجا محقّق می شود و خبرش به فراموشی سپرده می شود و پس از آن، دوستان، برگزیدگان، ندیمان وخویشان او باز می گردند.

همنشینان و دوستان او عوض می شوند، او در دل خاکِ قبر آرمیده و در گرومکان خلوتی است که کرم قبرش سعی در نابودی جسدش داشته، آب چرکین مخلوط با خون از بینی او سرازیر شده که همگی با گوشت یکی شده و خونش خشک می گردد، و استخوانش می پوسد، و تا روز قیامت حال او چنین است.

آنگاه که روز رستاخیز فرا می رسد و در صور دمیده می شود از قبرش

بیرون می آید و او را برای حشر و نشر می خوانند، آنجاست که قبرش شکافته شده و باطن سینه ها آشکار می گردد.

در آن روز، همه پیامبران، صدّیقان و شهیدان زنده می شوند و خداوند قادر توانا که از همه چیز باخبر است، تنها داور است که بین حق و باطل جدائی می افکند.

پس چه بسا ناله ای که از روی ناتوانی و چه بسا اندوه و حسرتی که از روی شرمندگی می کشد، در قرارگاه وحشتناک و محلّ دید وسیع در مقابل پادشاه باعظمتی که از کرده های کوچک و بزرگ آگاه است، در این هنگام است که عرقش او را لجام می زند و اضطرابش شدّت پیدا می کند.

به اشک او رحم نمی شود، ناله او شنیده نمی شود، دلیل و برهان او پذیرفته نیست، نامه عملش هویدا و جُرم های او آشکار می گردد، او به کردار زشت خویش می نگرد و چشمش به آنچه دیده، و دستش به هر جا که کشیده وپایش به هر جا که رفته و فرج او با هر کس که تماس پیدا کرده و پوستش به هر جا که مالیده شده، گواهی می دهد. نکیر و منکر او را در برابر اعمالش تهدید می کنند و پرده از کردار و اعمالش برداشته می شود.

در این هنگام، زنجیر به گردنش انداخته و دستانش را می بندند و به سختی کشیده و با ناراحتی و شدّت به دوزخ می اندازند، او همواره در دوزخ شکنجه می شود، و از آب جوشان می نوشد که صورتش بریان و پوستش کنده می شود.

دو مأمور او، با گرز آهنین او را می زنند و پوست بدنش پس از بریان شدن،دوباره به صورت پوست تازه می گردد، او فریاد می زند و موکّلان جهنّم از او روی بر می گردانند، او دادخواهی می کند پاسخی نمی شنود.

به پروردگار توانا از شرّ هر گونه سرانجامی پناه می بریم، از او درخواست می کنیم مانند کسانی که از آنها خوشنود گشته، ما را ببخشد و مانند کسانی که از آنها پذیرفته، ما را بیامرزد که او سؤال مرا می پذیرد، و درخواست مرا می دهد.

پس کسی که از عذاب پروردگارش دور شود در بهشت خدا و در جوار رحمت او قرار می گیرد و در کاخ های محکم جاودانه زندگی می کند و

حورالعین و خدمتکاران بهشتی در خدمت او بوده و با جام ها به دور او خواهند گشت.

آنان در بهشت سرسبز به سر برده و در نعمتها غوطه ورند و از شراب بهشتی «تسنیم» (۱) می آشامند از چشمه سلسبیل (۲) که آمیخته با زنجبیل است می آشامند، چشمه ای که با مشک و عنبر مختوم و ملکیّت آن دایمی است،شرابهایی که باعث شادی گشته و در باغهایی است که آبش روان است، نه به آشامنده آزار می رساند و نه عقل او را زایل می کند.

آری، این است منزلت و مقام کسی که از پروردگارش بترسد، و نفسش را ازعصیان او بر حذر دارد، و آن است جزای کسی که از او نافرمانی کند و نفس خود را برای عصیان او فراخواند، پس این سخنی است که حدّ فاصل میان حق و باطل و حکمی عادلانه و بهترین خبری که گفته شده، و اندرزی که بیان شده است، که از ناحیه حکیمی که کارهای پسندیده دارد، فرود آمد که روح القدس آن را فرود آورده بر پیامبری که هدایتگر و رشید است که سفیران بزرگوار و نیکوکار بر او درود و سلام می فرستند.

به پروردگاری دانا، مهربان و کریم از شرّ هر دشمن لعین و رانده شده پناه می برم، پس هر عجز و لابه کننده از شما، عجز و لابه و هر زاری کننده از شما زاری نماید و از خدا برای من و خودش آمرزش بخواهد و تنها پروردگارم کافی است.

خطبه بدون نقطه

اشاره

آنگاه حضرتش به بدیهه خطبه دیگری ایراد فرمود که خالی از نقطه بود، این خطبه به دو نسخه نقل گردیده است :

نسخه نخست :

نسخه دوّم :

نسخه نخست

الحمد للّه الملك المحمود، المالك الودود، مصوّر كلّ مولود،ومآل كلّ مطرود، ساطح المهاد وموطد الأطواد ومرسل الأمطار،

۱- تسنیم: نام چشمه ای در بهشت است. در علّت نامگذاریش گفته شده: چون از بالای غرفه ها و کاخ های بهشتی جریان دارد. (مؤلّف رحمه الله)

۲- سلسبیل: نام چشمه ای در بهشت است که شراب آن نه عقل را زایل می کند و نه مست می نماید، چنان که شراب دنیا

عقل را زایل و مست می کند. (مؤلّف رحمه الله)

ومسهل الأوطار عالم الأسرار ومدركها، ومدمّر الأملاك ومهلكها، ومكوّر الدهور ومكرّرها، ومورد الاُمور ومصدرها،عمّ سماحه وكمل ركامه وهمل وطاوع السؤال والأمل، وأوسع الرمل وأرمل.

أحمده حمداً ممدوداً، وأوحده كما وحّد الأوّاه وهو اللَّه لا إله للاُمم سواه ولا صادع لما عدّله وسوّاه، أرسل محمّداً علماً للإسلام، وإماماً للحكّام، مسدّداً للرعاء ومعطّل أحكام ودّ وسواع أعلم وعلم وحكم وأحكم، وأصّل الاُصول ومهد، وأكّد الموعود وأوعد، أوصل اللَّه له الإكرام، وأودع روحه السلام،ورحم آله وأهله الكرام، ما لمع رائل وملع دال، وطلع هلال وسمع أهلال.

إعملوا رعاكم اللَّه أصلح الأعمال، واسلكوا مسالك الحلال،واطرحوا الحرام ودعوه، واسمعوا أمر اللَّه وعوه، وصلوا الأرحام وراعوها، وعاصوا الأهواء واردعوها، وصاهروا أهل الصلاح والورع، وصارموا رهط اللهو والطمع ومصاهركم أطهر الأحرار مولداً، وأسراهم سؤدداً، وأحلاهم مورداً.

وها هو أمّكم وحلّ حرمكم، مملكاً عروسكم المكرمه، وماهر لها كما مهر رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم اُمّ سلمه، وهو أكرم صهر أودع الأولاد،وملك ما أراد وما سها مملكه ولا وهم، ولا وكس ملاحمه ولاوصم سأل اللَّه لكم احماد وصاله ودوام إسعاده، وألهم كلا إصلاح حاله والإعداد لمآله ومعاده، وله الحمد السرمد والمدح لرسوله أحمد صلى الله عليه وآله وسلم. (۱)

۱- فضائل آل الرسول عليهم السلام: ۶. محقّق گويد: اين دو خطبه شريف را استاد على محمّد على دخيّل در رساله اى گردآورده و لغات مشكل آن را توضيح داده است، مراجعه شود.

حمد و سپاس خدایی را سزاست که پادشاه پسندیده، مالک مهربان، وتصویرگر هر زاییده شده است، خدایی که پناه هر رانده شده و گسترنده زمین پست و استوار کننده کوهھاست.

خدایی که فرود آورنده بارانها، آسان کننده حاجتها و نیازها، دانای نهانها ودرک کننده آن، ویران کننده املاک و نابود کننده آن، درهم پیچنده روزگاران و تکرار کننده آن، و محل اُمور و سرچشمه آن است.

خدایی که جود و بخشش او عمومی و عنایات متراکم او، کامل و جاری است و پرسش و آرزو را پذیرا و باران و نعمت هایش گسترده است.

ستایش می کنم ستایشی که قطع نگردد، و به یکتایی می خوانم همان گونه که بسیار دعا کنندگان به یکتایی می خوانند. او خدایی است که برای اُمّتها جز او معبودی نیست و بر آنچه او استوار و برقرار نموده ویران کننده ای نیست.

خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به عنوان نشانه اسلام و پیشوای حاکمان و مسدّد هدایتگر بر رعایا و تعطیل کننده احکام دوبت «ودّ» و «سواع» فرستاد.

او اعلام کرد و دانست، حکم نمود و محکم نمود و اصول را ریشه دار کرد وآن را گسترانید، و در مورد روز رستاخیز تأکید فرموده و آن را با تهدید به مردم اعلام نمود.

خداوند نیز او را گرامی داشت و در روحش سلامتی را به ودیعه نهاد و بر آل و خاندان گرامش رحمت نمود، مادامی که شتر به بچّه اش شیر می دهد وابن آوی از مادرش شیر می خورد، و مادامی که هلال ماه طلوع می کند وصدای باران ها شنیده می شود.

خداوند شما را مراعات کند! شایسته ترین اعمال را انجام دهید، و از راه های حلال بروید، و حرام را رها کرده و واگذارید، و به فرمان خدا گوش فرا داده و در آن دقّت کنید، صله ارحام نموده و آن را مراعات کنید، و ازهوای نفسانی سرپیچی نموده و آن را ترک کنید، و با افراد شایسته و با تقوا اُفت و خیز کنید، و با اهل لهو و طمع، قطع رابطه کنید، و با پاکیزه ترین آزادگان از نظر ولادت، والاترین آنها از نظر سروری و زیباترین آنان از نظرموقعیّت تزویج نمایید.

اینک او در میان شماست و در حرم شما فرود آمده که صاحب عروس گرامی شماست، و بر او همانند مهریّه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اُمّ سلمه، مهریّه قرار داده است، او گرامی ترین دامادی است که فرزندانش را به ودیعت گذارده و آنچه خواسته مالک شده که سهو و وهم در ملک او راه ندارد، پیشگویی های او کم و زیاد نبوده و عیبی ندارد.

از خداوند برای شما نهایت وصالش، همیشگی یاریش، الهام اصلاح حالش و آمادگی برای فرجام و معادش را خواهانم و حمد و ستایش دایمی تنها بر اوست و مدح و تمجید از آنِ فرستاده اش حضرت احمد صلی الله علیه وآله وسلم است.

نسخه دوّم

در کتاب «مناقب» آمده است:

کلبی از ابوصالح و از ابو جعفر بن بابویه با سندش از امام رضا علیه السلام از نیاکان گرامش علیهم السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام خطبه دیگری را به بدیهه ایراد فرمود که هیچ نقطه ای نداشت، حضرت خطبه را چنین آغاز فرمود:

الحمد للّه أهل الحمد ومأواه، و]له[أوكد الحمد وأحلاه، وأسرع الحمد وأسراه وأطهر الحمد وأسماه، وأكرم الحمد وأولاه، ... .

حمد مخصوص خداوندی است که اهل حمد و جایگاه آن است، و حمد را تأکید نمود و او را باحلاوت و شیرین نمود و (تأثیر) او را سرعت بخشیده و جاری ساخت. و او را پاکیزه ساخته و بلندمرتبه نمود و او را کرامت بخشیده و احسان نمود.

صاحب «مناقب» گوید: این دو خطبه را در کتاب «المخزون المكنون»آورده ام. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: کتاب «المخزون المكنون» در دسترس ما نبود.

دهم: روایتی از امام صادق علیه السلام در ثواب زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده: در محضر شریفش از امیر مؤمنان علی علیه السلام سخن به میان آمد، حضرت رو به ابن مارد کرد و فرمود:

١- المناقب: ٤٨/٢.

یابن مارد! من زار جدّی عارفاً بحقّه کتب اللّه له بکلّ خطوه حجّه مقبوله وعمره مبروره.

یابن مارد! واللَّه! ما یطعم اللَّه النار قدماً تغبَّرت فی زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام ماشیاً کان أو راکباً.

یابن مارد! اکتب هذا الحدیث بماء الذهب.

ای فرزند مارد! هر کس جدّ بزرگوارم را با معرفت به حقّش زیارت کند خداوند برای هر گامی که به سوی قبرش برداشته یک حجّ پذیرفته شده ویک عمره نیکو می نویسد.

ای فرزند مارد! سوگند به خدا! هر قدمی که به سوی زیارت قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام برداشته شود - چه پیاده و چه سواره - و در این مسیر، غباری بر رویش بنشیند، خداوند او را با آتش دوزخ نمی سوزاند.

ای فرزند مارد! این حدیث را با آب طلا بنویس. (۱)

یازدهم: کلامی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در فضائل ...

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در ذیل تفسیر فرمایش خداوند متعال که می فرماید: «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً ولَهَم عَذابٌ أَلیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ» (۲) ؛ «در دل های آنان نوعی بیماری است، پس خداوند بر بیماری آنان افزود و به خاطر دروغ هایی که می گفتند عذاب دردناکی برای آنان وجود دارد»، آمده است:

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

هنگامی که منافقان عذرخواهی نمودند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر آنان بزرگواری نمود که ظاهر آنها را بپذیرد و باطن و درونشان را به پرودگارشان واگذار نماید و لیکن جبرئیل بر حضرتش نازل شد و عرض کرد:

ای محمّد! خداوند علی اعلا بر تو سلام می tرستد و می فرماید:

این منافقان سرکش را بیرون کن، آنان که به خاطر علی علیه السلام برای توگرفتاری هایی به وجود آوردند، و بیعت او را شکستند و خودشان را آماده

۱- فرحه الغری: ۷۵، بحار الأنوار: ۲۶۰/۱۰۰ ح ۱۰، وسائل الشیعه: ۲۹۴/۱۰ ح۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۰.

مخالفت با علی علیه السلام نمودند.

اینک بر علی علیه السلام است که شگفتیهایی را که خداوند متعال بر او عنایت کرده - از فرمانبرداری زمین و کوهها، آسمان و سایر مخلوقات از او، چرا که خداوند او را جانشین تو قرار داده و قائم مقام تو ساخته است - بر آنان آشکار نماید، تا بدانند که به راستی، ولیّ خدا علی علیه السلام از آنان بی نیاز است و او از انتقام آنان دست برنخواهد داشت، مگر به فرمان خدایی که در آن تدبیر رسای اوست و حکمتی که او، عامل آن است و به موجب آن امضاء می نماید.

پس از این پیام الهی، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن گروه دستور داد تا به بیرون شهر مدینه بروند.

وقتی آنان به همراه علی علیه السلام حرکت کردند، در بیرون شهر مدینه علی علیه السلام در کنار یکی از کوههای مدینه قرار گرفت، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به آن حضرت کرد و فرمود:

ای علی! همانا خداوند متعال به اینان دستور داده تا تو را یاری کرده و با تو همکاری نموده و همواره در خدمت تو بوده و در فرمان برداری از توتلاش نمایند، اگر از تو فرمان برند به خیر آنهاست و آنان به سوی بهشت خدا رفته و برای همیشه مالک آن شده و از ناز و نعمت آن بهره می برند و اگر با تو مخالفت ورزند، این شرّی بر آنان است، و آنها به سوی دوزخ رانده شده و در عذاب همیشگی آن معذّب خواهند شد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به این گروه کرد و فرمود:

اعلموا! أنّکم إن أطعتم عليّاً علیه السلام سعدتم وإن خالفتم شقیتم وأغناه اللّٰه عنکم بمن سیریکموه وبما سیریکموه.

بدانید! اگر شما از علی علیه السلام اطاعت کنید نیک بخت خواهید بود، و اگرمخالفت کردید، بدبخت خواهید شد و خداوند او را از شما به وسیله افراد و توسّط چیزهایی که خواهید دید بی نیاز خواهد فرمود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

یا علیّ! سل ربّک بجاه محمّد وآله الطیّبین الّذین أنت بعد محمّد

سیّدهم، أن یقلّب لک هذه الجبال ما شئت.

ای علی! از پروردگارت به حق محمّد و خاندان پاکش - کسانی که تو پس از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آقای آنان هستی - بخواه تا این کوه را آن گونه که تو می خواهی دگرگون سازد.

علی علیه السلام از خداوند درخواست نمود که کوه به صورت نقره درآید.

کوه تبدیل به نقره شد (و به اذن خداوند به زبان آمد) و گفت:

یا علیّ! یا وصیّ رسول ربّ العالمین! إنّ اللّه قد أعدّنا لک إن أردت إنفاقنا فی أمرک، فمتی دعوتنا أجبناک لتمضی فینا حکمک وتنفذ فینا قضاءَک.

ای علی! ای وصی و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان! به راستی که خداوند ما را مهیّای فرمان تو ساخته که اگر خواستی ما را در پیشرفت امرت انفاق کنی. پس هر زمان ما را بخوانی حکم تو در مورد ما اجرا وفرمانت درباره ما نافذ است.

سپس همه آن کوه تبدیل به طلای سرخ شد و به همان نحو به حضرت پاسخ داد، آنگاه تبدیل به مشک و عنبر و یاقوت و جواهر گردید و هر کدام از آنها برای حضرت اعلام آمادگی می کردند و می گفتند: ای اباالحسن! ای برادر رسول خدا! ما در اختیار تو هستیم، هر زمان خواستی مارا بخوان تا در هر موردی که می خواهی انفاق نمایی ما بر تو پاسخ می دهیم و به هر عنصری که بخواهی دگرگون می شویم.

در این هنگام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رو به آن گروه کرد و فرمود: آیا دیدیدچگونه خداوند متعال علی علیه السلام را از اموال شما بی نیاز نمود؟

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! خداوند را به حق محمّد و خاندان پاکش - که پس از محمّد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مهتر آنان تو هستی - بخوان تا درختان این کوهپایه را به صورت مردان مسلّح وسنگهایش را به صورت شیران، پلنگان و افعی هایی درآورد.

علی علیه السلام به همان قسم خدا را خواند، ناگاه آن کوهها و سرزمین های اطراف و همه کوهپایه ها از مردان مسلّح - که در برابر یک تن از آنان، ده

هزار نفر از آن گروه را یارای مقاومت نبود - و شیران، پلنگان و افعی ها پر شد که همگی به یک صدا می گفتند:

یا علیّ! یا وصیّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم! ها نحن سخّرنا اللَّه لک، وأمرنا بإجابتک کلّما دعوتنا إلی اصطلام کلّ من سلّطتنا علیه، فمتی شئت فادعنا نجبک، وبما شئت فأْمرنا به نطعک.

ای علی! ای وصی و جانشین رسول خدا! اینک خداوند ما را مسخّر فرمان تو قرار داد و مأموریم به فرمان تو پاسخ دهیم، به هر چه که ما را مسلّط کنی نابود می کنیم، پس هر وقت خواستی ما را بخوان، ما در فرمان تو هستیم و بر هر کاری امر کنی ما اطاعت می نماییم

ای علی! ای وصی و جانشین رسول خدا! همانا تو در پیشگاه خداوند متعال از مقام و منزلت بزرگی برخوردار هستی که اگر از خداوند بخواهی تا اطراف زمین و کناره های آن را همانند کیسه ای (۱) قرار دهد، انجام می دهد، یا آسمان را به زمین افکند یا زمین را به آسمان ببرد یا آبهای تلخ دریاها را به آب گوارا یا زیتون یا شیر یا هر کدام از انواع نوشیدنی ها وروغنها تبدیل کند، انجام می دهد.

اگر بخواهی که دریاها را خشک کند یا سایر سرزمینهای خشک را همانند دریاها قرار دهد، انجام می دهد.

بنابراین، سرکشی این سرکشان و مخالفت این مخالفان تو را اندوهگین نکند، گویی آنان از دنیا رفته اند مثل اینکه اصلاً در دنیا نبوده اند و گویا وارد آخرت شده اند و از آن رهایی ندارند.

ای علی! به راستی خدایی که با وجود کفر و فسقشان بر آنان مهلت داده و آنان از فرمان تو سرپیچی می کنند؛ همان خدایی است که به فرعون- که پایه های قدرتش به وسیله سپاهیانش هم چون میخ های آهنین بود - و به نمرودِ کنعان، و به طغیانگران مدّعیان خدایی و طغیانگرترینِ طغیانگران لعین، ابلیس - که رأس همه گمراهی هاست - مهلت داد.

تو و آنان برای دار فنا (دنیا) آفریده نشده اید، بلکه شما برای بقا (آخرت)

۱- در یکی از نسخه ها آمده: همانند صورت قوچی قرار دهد...

آفریـده شده اید، ولی از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید، و پروردگار تو نیازی ندارد که آنان را سـیاست و تربیت کند، ولیکن خداوند متعال اراده فرمود تا بزرگی و شـرافت تو را بر آنان نشان دهد و برتری تو را بر آنان نمایان کند، و اگر بخواهد آنان را هدایت می فرماید.

امام کاظم علیه السـلام می فرماید: وقتی آن گروه، این صـحنه را دیدند دل هایشان بیمار گشت، علاوه بر بیماری حسادتی که نسبت به رسول خدا علیه السلام و علی بن ابی طالب علیه السلام داشتند، در این هنگام خداوند متعال فرمود:

«فی قُلُوبِهِم مَرَضٌ»؛ «در دلهای آنان نوعی بیماری است» یعنی بیماری در دل های این سرکشان، ناباوران و پیمان شکنان است، هنگـامی که از آنان برای علی علیه السـلام بیعت گرفته شـد، «فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً»؛ «پس خداونـد بر بیماری آنان افزود» به گونه ای که دلهایشـان در برابر آن حضـرت تکبّر ورزیـده و نـابود شدنـد و این جزایی بود در برابر آنچه از این آیـات و معجزات به آنـان نشان داده شـد «وَلَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ»؛ «و به خاطر دروغ هایی که می گفتنـد عـذاب دردناکی برای آنان وجود دارد» که آنان پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را تکذیب کرده و در گفتارشان دروغ می گویند که: ما در بیعت و عهد خود پابرجا هستیم. (۱)

دوازدهم: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به شیعه خود

سیّد جلیل القدر سیّد نعمت اللَّه جزایری قدس سره در «الأنوار النعمانیّه» روایت نموده که: حضـرت مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام به شیعه خود چنین خطاب می فرماید:

إذا أتتنی صـحیفه سیّئاتکم فلتکن صـحیفه قـابله للإصـلاح یعنی أن یکون کالکتـاب الّـذی فیه غلط لا أن یکون کلّه غلطاً، فإنّه لایقبل الإصلاح.

هنگامی که پرونـده گناهانتان را نزد من می آورند بایستی نامه اعمالتان قابل اصـلاح باشد. یعنی همانند کتابی باشد که اغلاط اندکی دارد نه همچون

۱- تفسیر امـام حسن عسـکری علیه السـلام: ۱۱۴ ح ۶۰، بحـار الأنوار: ۱۴۴/۳۷ ضـمن ح ۳۶، تفسـیر برهـان: ۶۰/۱ ح۱،مدینه المعاجز: ۴۳۴/۱ ح ۲۹۴.

کتابی که همه اش غلط است، چرا که چنین کتابی قابل اصلاح و تصحیح نیست.

سیزدهم: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در واپسین لحظات زندگی

دانشمند بزرگوار، شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد:

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

امیرمومنان علی علیه السلام در واپسین لحظات زندگی و در حال احتضار همه پسرانش را کنار بستر خویش فراخواند، امام حسن، امام حسین علیهما السلام ابن حنیفه و پسران کوچکتر در کنار بستر پدر بزرگوارشان حاضر شدند،حضرت به همه آنها سفارشاتی را بیان نمود، در آخر گفتارش فرمود:

یا بنیَّ! عاشروا الناس عشره إن غبتم حنّوا إلیکم وإن فقدتم بکوا علیکم... .

ای فرزندان من! با مردم چنان رفتار کنید که اگر غایب شدید با اشتیاق دنبال شما باشند و اگر مردید بر شما بگریند... . (۱)

چهاردهم: روایت اصبغ بن نباته در واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام

در کتاب «فضائل ابن شاذان» و همچنین «الروضه» آمده است:

اصبغ بن نباته رحمه الله گوید: در واپسین لحظات امیر مومنان علی علیه السلام - که فرق مبارکش از شمشیر کین ابن ملجم لعین شکافته شده بود - به عیادت مولایم رفته بودم، آن حضرت علیه السلام به من فرمود:

ای اصبغ! بنشین و حدیثی از من بشنو که پس از این روز، دیگر از من سخن نخواهی شنید. بدان ای اصبغ! من نیز - همچنان که تو هم اکنون به عیادت من آمده ای - به عیادت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفته بودم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

ای اباالحسن! برخیز به مردم بگو: برای نماز جماعت در مسجد حاضر شوند، آنگاه بر فراز منبر برو و یک پله از مقام من پایین تر بنشین و به مردم بگو:

ألا من عقّ والدیه فلعنه اللّه علیه، ألا من أبق من موالیه فلعنه اللّه

۱- امالی طوسی: ۵۹۵ ح۶ مجلس ۲۶، بحار الأنوار: ۲۴۷/۴۲ ح ۵۰ و ۱۶۳/۷۴ ح ۲۶.

علیه، ألا من ظلم أجیراً اُجرته فلعنه اللّٰه علیه.

آگاه باشید! هر که بر والدین خود جفا کند، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر بنده ای که از مولایش بگریزد، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر که در مزد و اُجرتِ کارگری ستم کند، لعنت خدا بر او باد.

ای اصبغ! من فرمان حبیبم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را انجام دادم. در این هنگام مردی از گوشه مسجد برخاست و گفت: ای اباالحسن! آنچه گفتی سه عبارت مختصر بود آنها را شرح داده و توضیح بده.

من پاسخ او را ندادم، تا این که خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدم، وآنچه آن مرد گفته بود به استحضار حضرتش رساندم.

اصبغ گوید: در این هنگام، علی علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود:

ای اصبغ! دست خود را بگشا!

من دستم را گشودم، حضرت یکی از انگشتان مرا گرفت و فرمود:

ای اصبغ! همان گونه که من انگشت تو را گرفتم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انگشت مرا گرفت، آنگاه فرمود:

یا أباالحسن! ألا وإنّی وأنت أبوا هـذه الاُمّه فمن عقّنا فلعنه اللّٰه علیه، ألا وإنّی وأنت مولیا هـذه الاُمّه فعلی من أبق عنّا لعنه اللّٰه،ألا وإنّی وأنت أجیرا هذه الاُمّه، فمن ظلمنا اُجرتنا فلعنه اللّٰه علیه.

ای اباالحسن! به راستی که من و تو پدران این اُمّت هستیم، هر که به ما جفاکند، لعنت خدا بر او باد.

به راستی که من و تو مولای این اُمّت هستیم هر که از ما بگریزد، لعنت خدابر او باد.

به راستی که من و تو، دو اجیر این اُمّت هستیم هر که در پاداش ما ستم نماید، لعنت خدا بر او باد.

آنگاه فرمود: آمین.

اصبغ گوید: حضرت این سخن بگفت و بیهوش شد، سپس به هوش آمد، فرمود:

ای اصبغ! هنوز نشسته ای!

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: می خواهی حدیث دیگری اضافه کنم؟

عرض کردم: آری، خداوند، از خیرات فراوانش بر تو بیفزاید.

فرمود: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از کوچه های مدینه با من دیدارکرد، من غمگین بودم به گونه ای که آثار حزن و اندوه از چهره ام پیدا بود.

آن حضرت رو به من کرد و فرمود: ای اباالحسن! تو را غمگین می بینم،آیا می خواهی حدیثی برای تو بگویم که هر گز محزون نشوی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند منبری بلندتر از منبر پیامبران و شهیدان برای من قرار می دهد، آنگاه به من دستور می دهد تا بر فراز آن بالا روم، سپس به تو دستور می دهد که یک پله پایین تر از من صعود کنی. آنگاه به دو فرشته امر می کند که یک پله پایین تر از تو بنشینند، موقعی که همه بالای آن منبر قرار گرفتیم هیچ کس از پیشینیان و آخرین نمی ماند جز آنکه همه در پیرامون آن حاضر می شوند

یکی از فرشتگانی که پایین تر از تو نشسته فریاد می زند:

ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد اینک خودم را معرّفی می نمایم. من رضوان، خازن بهشت هستم، آگاه باشید! خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای بهشت را به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم واگذار نمایم، و حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم به من دستور داد تا آنها را در اختیار علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید.

آنگاه فرشته ای که پایین تر از او بوده برمی خیزد و چنان فریاد می زند که همه جمعیّت صدای او را می شنوند، و می گوید:

ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد من هم اکنون خودم را معرّفی می نمایم، من مالک، خازن دوزخ می باشم، آگاه باشید! همانا خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای دوزخ را به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم واگذار نمایم، و حضرت

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به من دستور داد تا آنها را در اختیار علیّ بن ابی طالب علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید.

در این هنگام علی علیه السلام کلیدهای بهشت و دوزخ را می گیرد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی! پس از آن تو از دامن من، وخاندانت از دامان تو و شیعیانت از دامان خاندانت می گیرند.

علی علیه السلام می فرماید: من دستانم را بر هم زدم و گفتم: ای رسول خدا! به سوی بهشت می رویم!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، سوگند به پروردگار کعبه!

]اصبغ گوید: من در آن حال از مولایم جز این دو حدیث را نشنیدم،حضرت صلوات اللّٰه علیه این سخنان زیبا و دلنشین را فرمود و آنگاه روحش به سوی معبودش پر کشید[. (۱)

پانزدهم: نقل برسی از وصیت حضرت به امام مجتبی علیه السلام

برسی رحمه الله نقل می کند: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان، علی علیه السلام به من و برادرم امام حسین علیهما السلام فرمود:

إذا وضعتمانی فی الضریح فصلّیا رکعتین قبل أن تهیلا علیّ التراب، وانظرا ما یکون.

وقتی جنازه مرا در قبر گذاشتید، پیش از آن که خاک بر قبرم بریزید دورکعت نماز بخوانید و بنگرید که چه می شود.

آن دو بزرگوار وقتی حضرتش را در قبر جای دادند، دستور پدر بزرگوارشان را انجام داده و منتظر شدند، ناگاه دیدند قبر مطهّر با پارچه ای از دیبا و حریر پوشیده شد، امام حسن علیه السلام از طرف بالای سر، پارچه را کنار زد متوجّه شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، حضرت آدم و حضرت ابراهیم علیهما السلام با امیر مؤمنان علی علیه السلام صحبت می نمایند.

۱- الروضه: ۲۲ و ۲۳، بحار الأنوار: ۴۴/۴۰ ح ۸۲ و ۲۰۴/۴۲ ح۸. نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود: ۱۲۳ ح۴ مجلس ۵، و شیخ مفید رحمه الله نیز در امالی خویش: ۳۵۱ ح۳ نقل کرده اند.

امام حسین علیه السلام نیز از طرف پایین پا، پارچه را کنار زد، دید فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت حوّاء، مریم و آسیه علیهنّ السلام بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نوحه می کنند و ندبه می نمایند. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: این امر جای هیچ گونه شگفتی نیست، چرا که روایات زیادی وارد شده که بیانگر این است که پیشوایان معصومین علیهم السلام پس از وفاتشان در اجساد مثالی خودشان ظاهر می گردند.

شانزدهم: نقل ابن عباس از شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

مسعودی رحمه الله در «إثبات الوصیّه» می نویسد: ابن عبّاس گوید:

شبی که در بامداد آن امیرمؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، من درخواب دیدم که گویا کوه ابوقبیس شکست و قطعه قطعه شد و در اطراف کعبه فرو ریخت و غباری بلند شد و خانه کعبه و شهر مکّه و پیرامون آن را فرا گرفت، و شهر به کلّی در تاریکی فرو رفت به گونه ای که مردم یکدیگر را نمی دیدند.

ترس و وحشت وجود مرا فرا گرفت، گفتم: «إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون»، می ترسیدم از این که نکند امیر مؤمنان علی علیه السلام کشته شود.

ابن عبّاس گوید: بامداد همان شب، خبر شهادت علی علیه السلام رسید. (۲)

۱- بحار الأنوار: ۳۰۱/۴۲.

۲- اثبات الوصیّه: ۱۵۳.

بخش سوّم: مناقب حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام

قطره ای از دریای مناقب شیر نوشیده از منبع وحی و تنزیل

بازگرفته شده از شیر دانش و شرف جلیل،

مام پاکیزگان از پیشوایان،بزرگِ بانوان جهانیان

حضرت فاطمهٔ زهرا علیها صلوات المصلّین

---

۸۹۰ / ۱) جابر بن عبداللّٰه گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

إنّما سمّاها فاطمه الزهراء لأنّ اللّٰه عزّوجلّ خلقها من نور عظمته.

حضرت فاطمه علیها السلام، زهرا نامیده شده، چون خدای متعال آن بانو را از نورعظمت خود آفرید.

هنگامی که درخشید آسمان ها و زمین به نور او روشن گشت، چشمان فرشتگان خیره شد، فرشتگان خدای متعال را سجده نموده و گفتند:خدای ما! و سرور ما! این چه نوری است؟!

خداوند به آنان وحی فرمود:

هذا نور من نوری، أسکنته فی سمائی، وخلقته من عظمتی،اُخرجه من صلب نبیّ من أنبیائی، اُفضّله علی جمیع الأنبیاء،واُخرج من ذلک النور أمّه یقومون بأمری ویهدون إلیّ خلقی،وأجعلهم خلفاء فی أرضی.

این نوری از نور من است، که آن را در آسمانم جای دادم، و از عظمت خویش آفریدم. من این نور را از صلب یکی از پیامبرانم بیرون می آورم که او را بر همه پیامبران برتری می دهم، از این نور گروهی (۱) را به وجود می آورم که برای امر من قیام می کنند و آفریدگانم را به سوی من راهنمایی

۱- در «مصباح الأنوار» به جای «گروهی»، «امامانی» آمده است.

می نمایند و من آنها را جانشینان (خود) در روی زمین قرار می دهم. (۱)

نگارنده گوید: این روایت در کتاب «مصباح الأنوار» نیز نقل شده است.

---

۸۹۱ / ۲) مقدار مهریّه حضرت فاطمه علیها السلام: ابوذر گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

فرشتگان از خداوند درخواست نموده و گفتند: خدای ما! و سرور ما! ما را آگاه کن که مهریه فاطمه علیها السلام چه مقدار بوده؟ تا بدانیم و بر ما روشن شود که او بهترین آفریده، نزد توست.

خداوند متعال وحی فرمود: ملائکتی وسکّان سماواتی، اُشهدکم أنّ مهر فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نصف الدنیا.

فرشتگان من و ساکنان آسمانهایم! شما را گواه می گیرم که مهریّه فاطمه، دختر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نصف دنیاست. (۲)

---

۸۹۲ / ۳) علّامه حلّی قدس سره در کتاب «ألفین» می نویسد: عبدالملك نوفلی از پدرش، از جدّش (۳) نقل می کند که گوید: روزی خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسیدم، او پیش از من سلام کرد و فرمود:

چه شده که صبح آمده ای؟

عرض کردم: برای طلب برکت.

فرمود: پدرم به من خبر داد که:

من سلّم علیه وعلیّ ثلاثه أیّام أوجب اللّه له الجنّه.

هر کس بر او و بر من سه روز سلام نماید خداوند بهشت را بر او واجب می کند.

عرض کردم: این سلام در زمان زندگی پدر بزرگوارت و شما می باشد یا بعد از مرگتان؟

فرمود:

۱- مصباح الأنوار: ۲۲۳ (مخطوط)، علل الشرائع: ۱۷۹/۱، بحار الأنوار: ۱۲/۴۳ ح۵.

۲- دلائل الامامه: ۹۱ ح ۲۵، نوادر المعجزات: ۹۰ ح۹.

۳- در نسخه اصلی آمده: علی علیه السلام فرمود.

فی حیاتنا وبعد موتنا.

هم در زمان زندگی ما و هم پس از مرگ ما. (۱)

---

۸۹۳ / ۴) در کتاب «مصباح الأنوار فی فضائل إمام الأبرار» می نویسد:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّ فاطمه علیها السلام لتشفع یوم القیامه فیمن أحبّها وتولّاها وأحبّ ذرّیّتها وتولّاهم ویشفعها اللّه فیهم ویدخلهم الجنّه بشفاعتها.

به راستی که در روز قیامت فاطمه علیها السلام درباره کسانی که او را دوست داشته وپیروی نمایند و کسانی که فرزندان او را دوست داشته و پیروی نمایند شفاعت می کند، و خداوند متعال نیز شفاعت آن حضرت را در مورد آنان می پذیرد و به سبب شفاعت آن بانوی بزرگوار، آنان را وارد بهشت می نماید. (۲)

نویسنده رحمه الله گوید: این حدیث شریف را از یک نسخه خطّی کهن نقل کردم که شاید ۳۰۰ سال پیش یا بیشتر نوشته شده است.

---

۸۹۴ / ۵) باز در همان کتاب می خوانیم: امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که فاطمه علیها السلام متولّد شد، خدای متعال به یکی از فرشتگان وحی فرمود تا کلمه «فاطمه» را بر زبان حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم جاری سازد. به همین جهت، آن بزرگوار او را فاطمه نامید، و به او فرمود:

إنّی فطمتک بالعلم، وفطمتک عن الطمث.

۱- المناقب: ۳۶۵/۳ (با اختلاف در الفاظ)، وسائل الشیعه: ۲۸۷/۱۰ ح۱، مزار مفید قدس سره: ۱۵۴ ح۶، بحارالأنوار: ۱۸۵/۴۳ ضمن ح ۱۷ و ج: ۱۹۴/۱۰۰ ح۹ به نقل از التهذیب: ۹/۶ ح ۱۱.

۲- مصباح الأنوار: (مخطوط). در حدیث دیگری آمده: فاطمه علیها السلام عرض می کند: «إلهی وسیّدی! ذرّیّتی وشیعتی، وشیعه ذرّیّتی، ومحبّی ومحبّ ذرّیّتی، فإذا النداء من قبل اللّه جلّ جلاله: أین ذرّیّه فاطمه وشیعتها؟ »؛ خدای من! مولای من! فرزندان و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستداران من و دوستداران فرزندانم. در این هنگام از جانب خدای متعال ندا می

رسد: فرزندان و شیعیان فاطمه کجا هستند؟... رجوع کنید به: بحار الأنوار: ۲۱۹/۴۳ ح۱.

من شیر را به وسیله علم در وجود تو قطع کردم (۱) و تو را از ناپاکی بازداشتم.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود:

واللَّه! لقد فطمها اللَّه تبارک وتعالی بالعلم وعن الطمث بالمیثاق.

سوگند به خدا! به راستی که خداوند او را در روز عهد و پیمان با علم ودانش قرین و از ناپاکی برکنار نمود. (۲)

---

۸۹۵ / ۶) باز در همان کتاب می خوانیم: امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

یا فاطمه! من صلّی علیک غفر اللَّه له، وألحقه بی حیث کنت من الجنّه.

ای فاطمه! هر کس بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد، و او را در بهشت در جایگاه من جای می دهد. (۳)

---

۸۹۶ / ۷) باز در همان کتاب آمده است: ابوهریره گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أوّل شخص یدخل الجنّه فاطمه علیها السلام، مثلها فی هذه الاُمّه مثل مریم بنت عمران فی بنی إسرائیل. (۴)

نخستین شخصی که وارد بهشت می شود فاطمه علیها السلام است، مقام و منزلت او در میان این امّت همانند مقام و منزلت مریم دختر عمران در میان بنی اسرائیل است.

۱- توضیح این مطلب چنین است که وقتی می خواهند طفل را از شیر بگیرند، جای شیر به او غذائی جایگزین می کنند، این غذایِ جایگزین برای حضرت زهرا علیها السلام، علم بوده است. به نقل از ترجمه کتاب «فاطمه الزهراءمن المهد إلی اللحد».

۲- مصباح الأنوار: ۲۲۷ (مخطوط)، الکافی: ۴۶۰/۱ ح۴، علل الشرائع: ۱۷۹ ح۴، بحار الأنوار: ۱۳/۴۳ ح۹.

۳- مصباح الأنوار: ۲۲۸ (مخطوط)، بحار الأنوار: ۱۹۴/۱۰۰ ح ۱۰، مستدرک: ۲۱۱/۱۰ ح۲.

۴- فردوس دیلمی: ۶۹/۱ ح ۸۳، بحار الأنوار: ۷۰/۳۷ سطر۱، الفصول المهمّه: ۱۲۷، مصباح الأنوار: ۲۳۰ (مخطوط)، المناقب:

.١١٠/٣

۸۹۷ / ۸) در کتاب«مصباح الأنوار» می نویسد: عبداللّه بن حسن از پدرش از جدّ بزرگوارش علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام در آخرین لحظات زندگی خویش درحالت احتضار و مشرف به مرگ شد، نظر تندی نمود و فرمود:

السلام علی جبرئیل، السلام علی رسول اللّه، اللهمّ مع رسولک،اللهمّ فی رضوانک وجوارک ودارک دارالسلام.

سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم. خداوندا! مرا با رسول خودت محشور فرما، خداوندا! مرا در بهشت و جوار خودت و خانه ات که دارالسلام است جای بده.

سپس فرمود: آیا آنچه را که من می بینم شما هم می بینید؟

گفته شد: چه می بینید؟

فرمود:

هذه مواکب أهل السماوات، وهذا جبرئیل وهذا رسول اللّه، ویقول: یا بنیّه! أقدمی فما أمامک خیر لک.

اینها گروه های اهل آسمانهاست، این جبرئیل و این رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است،که به من می فرماید: دخترم! بیا، آنچه در پیش رو داری برای تو بهتر است. (۱)

---

۸۹۸ / ۹) باز در همان منبع آمده است: زید بن علی گوید:

هنگامی که وفات حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد، آن بانوی بزرگوار به جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سلام کرد، همچنین به ملک الموت نیز سلام نمود،کسانی که در آنجا حاضر بودند، صدای جنبش و حرکت فرشتگان را شنیدند، آنان در آن محفل نورانی دلنشین ترین عطر را استشمام نمودند. (۲)

---

۸۹۹ / ۱۰) عماد الدین طبری در «بشاره المصطفی» می نویسد: جابر بن عبداللّه انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

١- مصباح الأنوار: ٢٦١ (مخطوط)، بحار الأنوار: ٢٠٠/٤٣ ضمن ح ٣٠.

٢- مصباح الأنوار: ٢٦٢ (مخطوط)، بحار الأنوار: ٢٠٠/٤٣ ضمن ح ٣٠.

إنّ اللّه قـد وکّل بفاطمه علیها السـلام رعیلاً من الملائکه یحفظونها من بین یدیها ومن خلفها وعن یمینها وعن یسارها وهم معها فی حیاتها وعند قبرها بعد موتها، یکثرون الصلاه علیها وعلی أبیها وبعلها وبنیها.

همانا خداوند گروهی از فرشـتگان را به حضـرت زهرا علیها السـلام گماشـته تا آن حضرت را از رو به رو، پشت سر، از سمت راست و چپ نگهبـانی داده وحفـظ نماینـد، آنـان در طول دوران زنـدگی به همراه آن حضـرت و پس ازوفـات، در کنـار قـبر مبارک او خواهند بود، و درود زیادی بر او، پدر بزرگوارش، شوهرش و فرزندانش می فرستند.

پس هر کس مرا پس از وفـاتم زیـارت کنـد، گویی که در دوران زنـدگیم زیـارت کرده است و هر که فاطمه علیها السـلام را زیـارت کنـد، گویی که مرا زیـارت کرده است و هر که علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام را زیارت کنـد گویی که فاطمه علیها السـلام را زیارت نموده است و هر که حسن و حسـین علیهما السلام را زیات کند گویی که علی علیه السلام را زیارت کرده و هر که فرزندان آن دو بزرگوار را زیارت کند گویی که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است. (۱)

۹۰۰/ ۱۱) باز در همان کتاب آمده است: پیشوای هشـتم، مولای رؤوف، امام رضا علیه السـلام از نیاکان پاک سرشت خویش علیهم السلام نقل می فرماید که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

روزی حضرت فاطمه زهراعلیها السلام به من فرمود:

أنا أحبّ إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم منکم.

من نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از شما محبوبتر هستم.

من گفتم: نه، بلکه من محبوبترم.

امام حسن علیه السلام فرمود: نه، بلکه من محبوبترم.

امام حسین علیه السلام فرمود: نه، بلکه من نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از شما محبوبترم.

در این اثنا که برگزیدگان آفرینش در مورد محبوبیّت خود در پیشگاه

۱- بشاره المصطفی: ۱۳۹، بحار الأنوار: ۱۲۲/۱۰۰ ح ۲۸.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مفاخره می نمودند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد محفل نورانی آنان شده و فرمود: فرزندم! درباره چه چیزی سخن می گویید؟

ما قضیّه را به آن حضرت بازگو نمودیم. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دخت گرامی خویش را در بغل کشید و دهانش را بوسید، علی علیه السلام را نیز در آغوش گرفت و میان دو چشمانش را بوسید، و امام حسن علیه السلام را روی پای راست خویش و امام حسین علیه السلام را روی پای چپ خویش نشانید و آنان را بوسید آنگاه فرمود:

أنتم أولی بی فی الدنیا والآخره، والی اللَّه من والاکم وعادی من عاداکم، أنتم منّی وأنا منکم. والّذی نفسی بیده لایتولّاکم عبد فی الدنیا إلّا کان اللَّه عزّوجلّ ولیّه فی الدنیا والآخره.

شما در دنیا و آخرت عزیزان من هستید، کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آن که با شما به دشمنی و ستیز برخیزد با خدا به دشمنی وستیز برخاسته است، شما از من و من از شما هستم.

سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست! هیچ بنده ای در دنیا، از شما فرمانبرداری نمی کند جز آن که خداوند متعال در دنیا و آخرت یاور وپشتیبان اوست. (۱)

---

۹۰۱ / ۱۲) طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد: ابوبصیر گوید:

از مولایم امام باقرعلیه السلام درباره مصحف فاطمه علیها السلام پرسیدم. فرمود:

اُنزل علیها بعد موت أبیها.

کتابی بود که پس از رحلت پدر بزرگوارش بر او فرود آمده بود.

عرض کردم: آیا چیزی از قرآن در آن وجود دارد؟ فرمود:

چیزی از قرآن در آن نیست.

عرض کردم: آن را برای من توصیف فرما. فرمود:

له دفّتان من زبرجدتین علی طول الورق وعرضه حمراوین.

آن دارای دو جلد از جنس زبرجد سرخ رنگ است که به اندازه طول و

١- بشاره المصطفى: ٢٠٦.

عرض یک ورقه و برگ می باشد.

عرض کردم: ورقه و برگ آن را برای من توصیف فرما. فرمود:

ورقش از درّ سفید که با گفتن کلمه «کن»؛ «پدید آی» به وجود آمده است.

عرض کردم: چه چیزی در آن نوشته شده است؟ فرمود:

فیه خبر ما کان وخبر ما یکون إلی یوم القیامه، وفیه خبر سماء سماء، وعدد ما فی السماوات من الملائکه وغیر ذلک، وعدد کلّ مَن خلق اللَّه مرسلًا وغیر مرسل وأسماؤهم وأسماء من اُرسل إلیهم، وأسماء مَن کذّب ومَن أجاب منهم، وفیه أسماء جمیع مَن خلق اللَّه من المؤمنین والکافرین، من الأوّلین والآخرین.

اخبار آنچه تا به حال بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، اخبار هر یک از آسمانها، تعداد فرشتگان و موجودات دیگری که در آنهاست، تعداد همه فرستادگان خدا از پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسامی آنها و اسامی اقوامی که اینان بر آنها برانگیخته شده بودند، اسامی کسانی که آنان را تکذیب کرده و کسانی که به آنان گرویده اند، اسامی تمام مؤمنان و کافران از آغاز تا پایان آفرینش.

نام های شهرها، ویژگیهای هر شهری، چه در شرق و چه در غرب جهان، تعداد مؤمنان هر شهر، تعداد کافران آن، ویژگی های کسانی که (پیامبران را) تکذیب کرده اند؛

صفات اقوام پیشین و داستان های مربوط به آنها، طاغوت هایی که به قدرت رسیده اند، مدّت سلطنت آنها و تعداد آنان.

مشخصات و اسامی ائمّه علیهم السلام و مدّت زمانی که هر کدام امامت وپیشوایی نموده اند، صفات رجعت های آنان و صفت همه کسانی که درتمام (ادوار) دوران ها آمد و رفت داشته اند؛ همه و همه در مصحف حضرت زهرا علیها السلام آمده است.

عرض کردم: قربانت گردم؛ ادوار چقدر از زمان است؟

فرمود:

پنجاه هزار سال که می شود هفت دوره. در آن مصحف، اسامی

همه کسانی که خداونـد آفریـده، از آغاز تا فرجام و مـدّت عمر آنها، ویژگی های بهشتیان، تعداد واردین در آن، ویژگی های دوزخیان و تعداد واردین در آن، و اسامی هر یک از این دو گروه.

و نیز علم قرآن به همـان گـونه ای که فرود آمـده است و نیز علم تورات، انجیـل و زبور به همـان گونه ای که نـازل شـده انـد، تعداد درختان وسنگریزه های تمامی شهرها وجود دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند متعال خواست این مصـحف را بر آن حضـرت نازل فرماید، دسـتور داد که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل آن را برداشـته و نزد آن حضـرت بیاورند، و این در ثلث دوّم شب جمعه بود که آن حضـرت در حال نماز ایسـتاده بود، آنان فرود آمـده و همچنان سـرپا ایسـتاده بودنـد تا این که حضـرت نشـست، چون نمازش را به پایان رسانـد،سـلام کرده گفتنـد: السـلام یقرؤک السلام؛ «خداوند به تو سلام می رساند» و مصحف را در دامن حضرتش گذاشتند.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

اللَّه السلام، ومنه السلام، وإلیه السلام، وعلیکم یا رسل اللَّه! السلام.

سلام مخصوص خداوند است، و از سوی او و به سوی اوست و سلام برشما ای فرشتگان خدا!

آنگاه فرشـتگان به آسـمان رفتند، حضرت زهرا علیها السلام پس از نماز صبح، تا ظهر پیوسته به خواندن آن مشغول شد تا این که آن را به پایان رسانید.

ولقد کانت علیها السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق اللَّه من الجنّ والإنس والطیر والوحش والأنبیاء والملائکه.

به راستی که اطاعت آن حضـرت علیها السـلام بر تمام آفریـدگان خـدا از جنّ و انس،پرنـدگان، وحوش، پیامبران و فرشـتگان واجب بود.

عرض کردم: قربانت گردم؛ پس از او، آن مصحف به چه کسی رسید؟

فرمود:

حضـرت زهرا علیها السـلام آن را به امیر مؤمنان علی علیه السـلام تحویل داد، و پس از شهادت آن حضرت، به امام حسن علیه السـلام و بعـد به امام حسـین علیه السـلام رسـید،سـپس در نزد اهلش باقی ماند تا این که آن را به صاحب این امر علیه السـلام واگذار کنند.

(من با شگفتی) عرض کردم: این علم بسیار زیاد است!

فرمود:

یا أبامحمّد! إنّ هذا الّذی وصفته لک لفی ورقتین من أوّله،وما وصفت لک بعد ما فی الورقه الثالثه ولا تکلّمتُ بحرف منه.

ای ابامحمّـد! آنچه را که من به تو گفتم در دو ورقه از آغاز آن بود، و مطالب ورقه سوّم و بعـد از آن را برای تو نگفته و حتّی یک حرف از آن را بیان نکردم. (۱)

---

۹۰۲ / ۱۳) در کتاب «الثاقب فی الناقب» می نویسد: ابن عبّاس گوید:

در آن هنگام که بانوی بانوان، حضرت فاطمه زهراعلیها السلام پا به عرصه وجود گذاشته و متولّد گشت، زمین روشن گردید به گـونه ای که نور وجود حضـرتش بیابانهـا را نورانی و کوه هـا را روشن نمود، فرشـتگان به سوی زمین فرود آمـده و بالهـای خود را در شـرق و غرب جهـان گسترانیدنـد، و برآنهـا خیمه هـا و پرده هـایی بـاارزش زدنـد و آن را بـا سایه بان های آسـمان پوشیده و اهل مکّه را نور آن حضرت مدهوش ساخت.

در همان روز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد اتاق حضرت خدیجه علیها السلام شد وفرمود:

یا خـدیجه! لا تحزنی، إن کان قـد هجرک نسوان مکّه ولن یـدخلن علیک، فلینزلن عندک الیوم نسوان نسـرات بهجات عطرات عنجـات ینقـدح فی أعلاـهنّ نور یستقبل إسـتقبالاً ویلتهب إلتهاباً، وتفوح منهنّ رائحه تسـرّ أهل مکّه جمیعاً، فسـلّمت الجواری، فأحسنّ وحیّین فأبلغن.

ای خـدیجه! از این که زنـان مکّه تو را ترک کرده و در این موقعیّت حسّـاس به یاری تو نیامدنـد غمگین مباش! زیرا که همین امروز گروهی از بـانوان زیبای بهشتی به سوی تو فرود می آینـد که در این حال، بانوانی با چهره های شاد، با عطری دلنشـین و چشمانی نمکین که پیشاپیش آنها نوری

۱- دلائل الإمامه: ۱۰۴ ح ۳۴.

می درخشید و نسیمی از عطر خوشبو از آنها می وزید که همه مردم مکّه را فرا گرفت، فرود آمدند، آنان به حضرت خدیجه علیها السلام سلام نموده و به بهترین وجه تحیّت گفتند.

... تا آنجا که هر کدام از آنها، آن حضرت علیها السلام را در زایمان کودکش یاری نمودند، آنان به وسیله تشتی که به همراه داشتند آن کودک نازنین را شستشو داده و با حوله ای بهشتی او را خشک و با عطر خوشبو معطّر نموده، آنگاه آن سرّ هستی را در قنداقه پیچیده (و در دامن مادر مهربانش گذاشته) و سرانجام ثناگویان به سوی آسمان عروج کردند.

در روایت دیگری آمده است:

بانویی که در برابر حضرت خدیجه علیها السلام بود آن کودک نازنین را با آب کوثر شستشو داد، آنگاه دو تا پارچه سفید بیرون آورد که از شیر سفیدتر و ازمشک و عنبر خوشبوتر بودند و یکی از آنها را بر او پیچید و دیگری را روسری نمود، آنگاه از آن کودک نازنین تقاضای سخن گفتن کرد، او لبان زیبایش را به شهادت گشود و گفت:

أشهد أن لا إله إلّا اللّه، وأشهد أنّ أبی محمّداً رسول اللّه، وأنّ بعلی سیّد الأوصیاء، وولدی ساده الأسباط.

گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و همانا پدر بزرگوارم حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم رسول خداست، و همانا همسرم (علی علیه السلام) سرور اوصیا و دو فرزندم، سرور نوادگان پیامبرانند.

سپس رو به آن بانوان کرد و بر آنان سلام نمود و همه آنها را با اسمهایشان خواند و آنان با لبخند رو به آن کودک نمودند.

آری، در ولادت آن حضرت، حورالعین یکدیگر را مژده دادند و اهل آسمان ولادت حضرتش را به همدیگر بشارت دادند. و در آسمان نوری فروزان پدید آمد که پیش از آن، فرشتگان چنین نوری را ندیده بودند.

آنگاه بانوان بهشتی حضرت زهرا علیها السلام را گرفته رو به حضرت خدیجه علیها السلام کرده و گفتند:

خذیها یا خدیجه! طاهره مطهّره زکیه میمونه، بورک لک فیها و

فی نسلها.

خدیجه! بگیر این کودک را که پاک، پاکیزه، نظیف و مبارک است، که خود ونسلش برای تو مبارک و بابرکت است.

حضرت خدیجه علیها السلام دختر نازنین خود را با خوشحالی در بغل گرفت وپستان در دهانش گذاشت و شیر فراوان جاری گشت.

آن کودک، در یک روز، همانند یک ماه کودکان دیگر و در یک ماه، همانند یک سال کودکان دیگر رشد می نمود. (۱)

---

۹۰۳ / ۱۴) باز در همان کتاب آمده است: سلمان فارسی رحمه الله گوید:

روزی پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از منزل بیرون آمدم، امیر مؤمنان علی علیه السلام را دیدم، حضرتش فرمود:

یا سلمان! جفوتنا بعد وفاه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم.

ای سلمان! پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر ما ستم روا داشتی.

عرض کردم: حبیب من، ای امیرمؤمنان! بر مثل شما مخفی نیست (برمثل شما ستم روا نیست) جز آن که غم و اندوه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر من مستولی و همان باعث کوتاهی من در زیارت و دیدار شما گشت.

آنگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

یا سلمان! ائت إلی منزل فاطمه علیها السلام فإنّها إلیک مشتاقه، وترید أن تتحفک بتحفه قد أتحفت بها من الجنّه.

ای سلمان! اینک به منزل فاطمه علیها السلام رهسپار شو که او مشتاق دیدار توست و می خواهد هدیه ای را که از جانب خدا از بهشت برای او آورده شده به تو دهد.

سلمان گوید: (من از این امر در شگفت شده و) عرض کردم: ای امیر مؤمنان! هدیه ای از بهشت، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه علیها السلام رسیده؟

فرمود: آری، ای سلمان!

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۸۶ ح ۲ (با اندکی تفاوت).

سلمان گوید: من با سرعت تمام به خانه فاطمه علیها السلام رهسپار شدم، درب خانه را کوبیدم. فضّه، خدمتگزار حضرتش پشت در آمد، و به من اجازه ورود داد، محضر مبارک حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، آن حضرت نشسته و عبایی بر سر کشیده و خود را پوشیده بود، چون مرا دید، فرمود:

ای سلمان! بنشین و (در آنچه می گویم) بیندیش، بدان که من دیشب همین جا نشسته بودم و در مورد وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به فکر فرو رفته بودم، غم و اندوه سینه ام را فراگرفته بود، من خودم با دستانم درب خانه را بستم، ناگاه بدون این که کسی آن را بگشاید، درب خانه من گشوده شد، ناگهان چهار بانو را دیدم که بر من وارد شدند، آنان بقدری زیبا بودندکه هیچ بیننده ای همچون زیبایی آنها و شادابی چهره آنها را ندیده بود، وقتی وارد اتاق شدند برخاستم، من اظهار ناآشنائی کردم و گفتم: آیا شما از اهل مدینه هستید یا از اهل مکّه؟

گفتند: ما نه از اهل مدینه هستیم، نه اهل مکّه، حتّی از اهل زمین هم نیستیم، بلکه ما از حور العین هستیم، ای دخت رسول خدا! خداوندجهانیان، ما را به جانب تو فرستاده تا تو را در رحلت جانسوز پدرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تسلّی دهیم.

بانوی بانوان، فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید:

من رو به یکی از آنها کرده و گفتم: نامت چیست؟

گفت: «ذرّه».

گفتم: حبیب من! چرا تو را «ذرّه» نامیده اند؟

گفت: از آن جهت که من برای ابوذر غفاری، صحابی پدر بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

رو به دیگری کرده و گفتم: نام تو چیست؟

گفت: نام من «سلمی» است.

گفتم: چرا «سلمی» نامیده شده ای؟

گفت: چون من برای سلمان، یار و صاحب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

رو به سوّمی کرده و گفتم: نام تو چیست؟

گفت: «مقدوده».

گفتم: حبیب من! تو چرا «مقدوده» نامیده شده ای؟

گفت: من نیز برای مقداد بن اسود کندی، صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

رو به چهارمی کرده گفتم: نام تو چیست؟

گفت: «عمّاره».

گفتم: چرا «عمّاره» نامیده شده ای؟

گفت: من نیز برای عمّار بن یاسر، یار وفادار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

آنگاه هدیه ای را به من دادند که مقداری از آن را برای تو کنار گذاشته ونگه داشتم.

(سلمان گوید:) آنگاه حضرت زهرا علیها السلام بشقاب سفیدی آورد که در آن خرما بود، خرمایی که از «خشک نانج» (۱) بزرگتر، از برف سفیدتر و ازمشک خوشبوتر بود، از آنها ده تا به من عنایت نمود که من از حمل آنها حیران بودم.

سپس رو به من کرد و فرمود:

شب موقع افطار با این رطب ها افطار کن و فردا هسته آنها را نزد من بیاور.

سلمان گوید: من از محضر آن بانوی بزرگوار رخصت طلبیده و خارج شدم و به سوی منزلم به راه افتادم، در بین راه به هر کس و به هر جمعی ازاصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برمی خوردم می گفتند: ای سلمان! این چه بوی مشک خوشبویی است که با توست؟

سلمان گوید: من کتمان کردم که همراهم چیزی است! تا این که به منزل رسیدم. هنگام افطار، با آن رطب ها افطار نمودم، و هیچ هسته ای در آنها ندیدم.

۱- خشک نانج: نانی است که از آرد خالص، شکر و بادام یا پسته تهیّه می شود.

فردا خدمت حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، درب را کوبیدم، اجازه ورود به من عنایت فرمود، وارد اتاق شدم، عرض کردم: ای دخت رسول خدا! فرمودید که هسته آن رطب ها را بیاورم، ولی آنها هیچ هسته ای نداشتند.

آن حضرت تبسّم فرمود که پس از وفات پدر بزرگوارش نخندیده بود، آنگاه فرمود:

ای سلمان! این رطب ها از نخلی است که خداوند متعال در بهشت برای من نشانده است، و اینها را بادعایی کاشته که پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن را به من تعلیم داد، که من هر بامداد و شامگاه آن دعا را می خوانم.

عرض کردم: بانوی من! آن دعا را به من هم یاد بدهید.

فرمود:

إن سرّك أن تلقی اللّٰه تعالی وهو عنك راض غیر غضبان، ولاتضرّك وسوسه الشیطان مادمت حیّاً فواظب علیه.

اگر دوست داری خداوند را با خشنودی او – نه با خشمش – ملاقات کنی ووسوسه هیچ شیطانی به تو ضرر نرساند پس بر این دعا مواظبت کن.

در روایت دیگری آمده است:

إن سرّك أن لاتمسّك الحمّی ما عشت فی دار الدنیا فواظب علیه،

اگر دوست داری که تا در دنیا زندگی می کنی هرگز تو را تب فرا نگیرد، پس بر این دعا مداومت نما.

سلمان گوید: عرض کردم: این دعا را به من یاد بدهید.

حضرت فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلی نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذی هُوَ مُدَبِّرُ الْاُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَأَنْزَلَ النُّورَ عَلَی الطُّورِ، فی کِتابٍ مَسْطُورٍ، فی رِقٍّ مَنْشُورٍ، وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ، وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ،

عَلی نَبِیٍّ مَحْبُورٍ، بِسْمِ]اللَّهِ (۱)] الَّذی هُوَ بِالْعِزِّ مَذْکُور، وَبِالْخَیْرِ مَشْهُور، وَعَلَی السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْکُور.

به نام خداونـد بخشـنده مهربان، به نام خداوند نور، به نام خدایی که روشـنی بخش نور است، بنام خدایی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر همه اُمور در دست توانای اوست. بنام خداوندی که نور را از نورآفرید.

سپاس خداونـدی را که نور را از نور آفرید، و نور را بر کوه طور فرود آورد، در کتابی نوشـته شده و در کاغذی گشوده شده، در بیـت معمـور و سـقف برافراشـته و دریـای متلاـطم، به انـدازه معین و بر پیـامبری بزرگـوار، بنـام خداونـدی که او به عزّت و ارجمندی یاد شده و به خیر مشهور، و در حال رنج و شادی مورد شکر و سپاس است.

سلمان گویـد: من این دعا را از حضـرت زهرا علیها السـلام فرا گرفتم، آنگاه آن را به بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکّه که تب گرفته بودند یاد دادم و همه آنها چون می خواندند به اذن خدا بهبود می یافتند. (۲)

----

۹۰۴ / ۱۵) باز در همان کتاب آمده است: روایت شده:

امیر مؤمنـان علی علیه السـلام چیزی از یـک نفر یهـودی قرض نمود، یهودی درمقابـل آن، چیزی را به عنوان رهن درخواسـت کرد. علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را - که از پشم بافته شده بود - در گرو قرضش گذاشت.

یهودی آن چـادر را به خـانه خود برده و در میـان اتـاقی نهـاد. هنگامی که شب فرا رسـید و تاریکی بر همه جا حاکم شـد، زن یهودی برای کاری واردآن اتاق شـد، دیـد نوری آن اتاق را فرا گرفته و روشن نموده است، فوری نزد شوهرش آمـد و او را از این امر آگاه کرد.

مرد یهودی که بودنِ چادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خانه اش را

۱- در نسخه ای «الحمد للّه» آمده است.

۲- الثاقب فی المناقب: ۲۹۷ ح۳ (با اندکی تفاوت در الفاظ).

فراموش کرده بود از این امر در شگفت شد، به سرعت برخاست و داخل اتاق شد، ناگهان دید که نور آن چادر همه اتاق را فرا گرفته، گویی شعاعش از ماه شب چهاردهم فروزان تر بود و از نزدیک می درخشید.

یهودی که از این امر در شگفت شد، محل چادر را بررسی کرد و با دقّت به آنجا نگاه کرد فهمید که نور از همان چادر حضرت فاطمه علیها السلام می درخشد، او از اتاق خارج شد و به سرعت متوجّه قوم و خویش خودش شد، زنش نیز به سوی خویشان خود شتافت، و آنها را در آن اتاق حاضر کردند، در آن شب، تعداد هشتاد نفر از یهودیان در خانه او حاضر شده و این منظره را مشاهده کردند و همگی مسلمان شدند. (۱)

____

۹۰۷ / ۱۶) در کتاب «خرائج» روایت شده: عمران بن حصین گوید:

من در حضور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که درسنین کودکی بود، وارد شد، رنگ صورتش از شدّت گرسنگی دگرگون بود، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: نزدیک بیا.

حضرت زهرا علیها السلام کنار پدر بزرگوارش رفت، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دستان مبارکش را بلند کرد و بر روی سینه او - در جای گردن بند او - گذاشت، آنگاه عرضه داشت:

اللهمّ مشبع الجاعه ورافع الوضیعه، لاتجع فاطمه بنت محمّد.

ای خداوندی که گرسنگان را سیر می نمایی و متواضعان و فرودستان را بلند مرتبه می نمایی! فاطمه، دختر محمّد را گرسنه مگذار.

عمران گوید: همین که دعای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تمام شد دیدم که خون درچهره مبارک حضرت زهرا علیها السلام جریان پیدا کرد و به زردی چهره اش غلبه نمود و چهره اش سرخ شد.

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۰۱ ح۲، الخرائج: ۵۳۷/۲ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۳۰/۴۳ ح ۳۶.

حضرت فاطمه زهراعلیها السلام فرمود:

من پس از این دعا، دیگر گرسنه نشدم. (۱)

---

۹۰۸ / ۱۷) در کتاب «صحیفه الرضا علیه السلام» آمده است: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تحشر ابنتی فاطمه علیها السلام یوم القیامه ومعها ثیاب مصبوغه بدم الحسین علیه السلام فتتعلّق بقائمه من قوائم العرش فتقول: یا ربّ، احکم بینی وبین قاتل ولدی.

هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد، دخترم فاطمه در حالی محشورمی شود که لباسهای خون آلود فرزندش امام حسین علیه السلام با اوست. آنگاه یکی از پایه های عرش الهی را می گیرد و می گوید:

پروردگارا! بین من و قاتل فرزندم داوری کن!

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فیحکم لابنتی وربّ الکعبه.

سوگند به خدای کعبه! خداوند به نفع دخترم داوری می کند. (۲)

---

۹۰۹ / ۱۸) در یکی از کتاب های کهن دانشمندان امامیّه آمده است:

ابن عبّاس گوید: شخصی از اشراف و بزرگان عرب، خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و گفت: ای رسول خدا! به چه سبب شما از ما برتر شدید در صورتی که ما و شما از یک آب آفریده شده ایم؟!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ای برادر عرب! آن هنگام که خداوند متعال تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری پدید آمد، و سخن دیگری گفت که روح گشت. پس من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را (از آن نور) آفرید.

آنگاه از نور من عرش الهی را آفرید. من از عرش برتر هستم و از نور علی علیه السلام آسمانها را آفرید. پس علی علیه السلام از آسمان ها برتر است و از نور

۱- الخرائج: ۵۲/۱ ح ۸۰، بحار الأنوار: ۲۷/۴۳ ح ۲۹.

۲- صحيفه الرضاعليه السلام: ۸۹ح ۲۱، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲۵/۲ ح ۶، بحار الانوار: ۲۲۰/۴۳ح۲.

حسن علیه السلام ماه را آفرید، پس حسن علیه السلام برتر از ماه است. و از نور حسین علیه السلام آفتاب را آفرید، پس حسین علیه السلام برتر از آفتاب است.

آنگاه خداوندمتعال تاریکی را برزمین مسلّط نمود به گونه ای که فرشتگان نتوانستند این تاریکی را تحمل کنند، پس به سوی خداوند متعال شکوه نمودند.

خداونـد متعـال به جبرئیـل فرمود: مقـداری از نور فاطمه علیها السـلام را برگیر و درقنـدیلی قرار ده و آن را در گوشواره عرش آویزان کن.

جبرئیل فرمان الهی را انجام داد، در این هنگام آسمان ها و زمین های هفتگانه روشن گشتند و فرشتگان تسبیح و تقدیس الهی را بجای آوردند.

پس خداوند متعال فرمود:

وعزّتی وجلالـی وجودی ومجـدی وإرتفـاع مکـانی! لأـجعلنَّ ثواب تسبیحکم وتقدیسـکم لفاطمه وبعلها وبنیها ومحبّیها إلی یوم القیامه. فمن أجل ذلک سمّیت الزهراء علیها السلام.

به عزّت، عظمت بخشـش، بزرگواری، والاـیی و رفعت منزلتم سوگنـد! که البتّه پاداش تسبیـح و تقـدیس شـما را تا روز قیامت برای فاطمه، همسرش، فرزندانش و دوستانش قرار خواهم داد.

و به همین جهت بود که آن حضرت، «زهرا» نامیده شد. (۱)

---

۹۱۰ / ۱۹) در تفسیر قمی قدس سره آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم، حضرت فاطمه زهراعلیها السلام را خیلی می بوسید.

این امر بر عایشه سنگین آمد و بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اعتراض نمود(!!)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یـا عـائشه! إنّی لمّـا اُسـری بی إلی السـماء دخلت الجنّه فأدنـانی جبرئیـل من شـجره طوبی، وناولنی من ثمارها فأکلته، فحوّل اللَّه ذلک ماءً فی ظهری، فلمّا هبطت إلی الأرض واقعت خـدیجه فحملت بفاطمهعلیها السـلام فما قبّلتها قطّ إلّا وجدت رائحه شـجره طوبی منها.

۱- نظیر این روایت در مصباح الأنوار: ۶۹ (مخطوط) و تأویل الآیات: ۱۳۷/۱ ح ۱۶ نقل شده است.

ای عایشه! در آن شبی که مرا به سوی آسمان بردند، داخل بهشت شدم،جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبا برد، و از میوه آن به من داد، من آن میوه را خوردم، خداوند آن میوه را در صلب من تبدیل به نطفه کرد، و هنگامی که به زمین آمدم با همسرم خدیجه علیها السلام همبستر شدم، وی به فاطمه علیها السلام حامله شد. بدین جهت، من هیچ وقت فاطمه علیها السلام را نمی بوسم جز آن که بوی درخت طوبا را از او می شنوم. (۱)

---

۹۱۱ / ۲۰) ابن شاذان رحمه الله گوید: سلمان فارسی رحمه الله می گوید:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا سلمان! من أحبّ فاطمه علیها السلام ابنتی فهو فی الجنّه معی، ومن أبغضها فهو فی النار. یا سلمان! حبّ فاطمه علیها السلام ینفع فی مائه موطن، أیسر تلک المواطن: الموت والقبر والمیزان والمحشر والصراط والمحاسبه، فمن رضیت عنه ابنتی فاطمه علیها السلام رضیت عنه ومن رضیت عنه رضی اللّٰه عنه، ومن غضبت علیه فاطمه علیها السلام،غضبت علیه، ومن غضبت علیه غضب اللّٰه علیه.

یا سلمان، ویلٌ لمن یظلمها ویظلم ذرّیّتها وشیعتها. (۲)

ای سلمان! هر که فاطمه علیها السلام دخترم را دوست داشته باشد، او در بهشت با من خواهد بود، و هر که با او دشمنی کند، در دوزخ خواهد بود.

ای سلمان! محبّت و دوستی فاطمه علیها السلام در صد موضع سود خواهد داشت،آسان ترین این مواقع عبارتست از: هنگام مردن، در قبر، میزان، محشر،صراط و محلّ حسابرسی بندگان.

هر که دخترم فاطمه علیها السلام از او راضی و خوشنود شود، من از او راضی می شوم و هر که من از او راضی شوم، خداوند از او راضی می شود و هر که

۱- تفسیر قمی: ۳۶۵/۱، بحار الأنوار: ۱۲۰/۸ ح ۱۰ ۳۶۴/۱۸ ح ۶۸ و ۶/۴۳ ح۶.
۲- مائه منقبه: ۱۲۶ منقبت ۶۱. در این کتاب آمده: «ویل لمن یظلمها ویظلم بعلها أمیرالمؤمنین علیّاً علیه السلام وویلٌ لمن یظلم ذرّیّتها وشیعتها»؛ وای بر کسی که بر او و همسرش امیر مؤمنان علی علیه السلام ستم نماید، وای برکسی که بر فرزندان و شیعیانش ستم روا دارد.

فـاطمه علیهـا السـلام از او خشـمگین شود من بر او خشم می نمـایم و هر که من بر اوغضب نمایم خداونـد بر او خشـمگین می شود.

ای سلمان! وای بر کسی که بر او و فرزندان و شیعیانش ستم نماید.

---

۹۱۰ / ۲۱) فرات بن ابراهیم – یکی از دانشـمندان علم حـدیث در قرن سوّم – در تفسـیر خود می نویسـد : پیشوای شـشم ، امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إذا کان یوم القیامه نادی مناد من بطنان العرش : یا معشر الخلائق ! غضّوا أبصارکم حتّی تمرّ بنت حبیب اللَّه إلی قصرها .

هنگامی که روز قیامت فرا رسد منادی از میان عرش الهی ندا می کند : ای گروه خلایق! چشمان خود را ببندید تا دختر حبیب خدا به سوی قصر خویش برود .

حضـرت زهرا علیها السـلام به سوی قصرش حرکت می کند، آن حضرت دو چادر سبز به سر کرده و در پیرامونش هفتاد هزار حوریه خواهند بود، هنگامی که حضـرت زهرا علیها السـلام بر در قصر خود می رسد، می بیند امام حسن علیه السلام ایستاده و امام حسین علیهما السلام – در حالی که سر در بدن ندارد – خوابیده است.

آن حضرت رو به امام حسن علیه السلام کرده و می گوید: این کیست؟

امام حسن علیه السـلام پاسخ می دهد: این برادرم حسـین علیه السلام است که اُمّت پدرت ، او را کشته و سرش را از تنش جدا کردند.

در همین موقع از طرف خداونـد خطاب می رسـد: ای دختر حبیب خدا ! همانا این ظلم و سـتمی که اُمّت پدرت انجام دادند از این جهت به تو نشـان دادم که من در نزد خودم آن تسـلیتی که برای تو ذخیره نموده ام ، بنمایـانم، همانـا من تسـلیت تو را این قرار دادم که امروز به حساب هیچ کس رسیدگی نکنم تا تو، فرزندانت، شـیعیانت و کسانی که شیعه نبودند ولی به تو خدمت و احسانی کرده باشند ، وارد بهشت شوید .

در این موقع دخترم با فرزندان و شـیعیانش و کسانی که شیعه نبوده ولی خدمتی به آنان کرده اند وارد بهشت می شوند. و این است فرمایش خدا که

می فرماید: «لایَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبر» (۱) ؛ «وحشت بزرگ آنها را انـدوهگین نمی کنـد» که این در روز قیامت است ، «وَهُمْ فی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ» (۲) ؛ «و آنان در آنچه دلشان بخواهد جاودانه متنعّم خواهند بود» .

هی واللّه ! فاطمه وذرّيّتها وشيعتها ومن أولاهم معروفاً ليس هو من شيعتها .

سوگند به خدا! منظور از این افراد ، فاطمه و فرزندان و شیعیان و افرادی که به آن حضرت احسان و نیکی و خدمتی نمودند ، خواهد بود . (۳)

---

۹۱۱ / ۲۲) باز در «تفسیر فرات» آمده است : سهل بن احمد دینوری گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید :

جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم؛ ای فرزند رسول خدا! حدیثی در فضیلت جدّه بزرگوار خود ، حضرت فاطمه علیها السلام برایم بگو که هر موقع به شیعیان نقل کنم مسرور و خوشحال شوند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: پدرم برای من از جدّم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیثی نقل کرد که حضرتش فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منبرهایی از نور برای پیامبران و رسولان نصب می نمایند در آن روز منبر من، از همه منبرها بالاتر خواهد بود. آنگاه خدای متعال می فرماید : ای محمّد! خطبه بخوان .

من خطبه ای می خوانم که هیچ یک از پیامبران و رسولان نظیر و مانند آن را نشنیده باشد . سپس منبرهایی از نور برای اوصیا و جانشینان پیامبران نصب می شود ، که برای وصی و جانشین من ، علیّ بن ابی طالب علیه السلام در وسط منبرهای آنان منبری از نور نصب می شود که منبر او بالاترین آنهاست.

آنگاه خدای متعال فرماید : ای علی! خطبه بخوان .

حضرتش خطبه ای می خواند که هیچ یک از اوصیا مانند آن را نشنیده است. آنگاه منبرهایی از نور برای فرزندان پیامبران برپا می شود، برای دو

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۳ و ۱۰۲.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۳ و ۱۰۲.

۳- تفسیر فرات: ۲۶۹ ح۴، بحار الأنوار: ۳۳۶/۷ ضمن ح ۶۲/۴۳ ۲۱ ح ۵۴ و ۵۹/۶۸ ح ۱۰۹.

فرزنـد و نواده م ، و دو ریحـان و گُلم در روزگـار زنـدگانیم ؛ منبری از نور نصب می شود. آنگاه به آنها گفته می شود: خطبه بخوانید. آنان چنان خطبه ای ایراد می کنند که کسی از فرزندان پیامبران مانند آن را نشنیده اند.

آنگاه منادی – که جبرئیل علیه السلام است – ندا می دهد : فاطمه علیها السلام ، دختر حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم کجاست؟ خدیجه علیها السـلام بنت خویلد کجاست؟ مریم علیها السلام دختر عمران کجاست؟ آسیه علیها السلام دختر مزاحم کجاست؟ اُمّ کلثوم علیها السلام ، مادر یحیی بن زکریا کجاست؟

همه آنها برمی خیزند . خدای متعال می فرماید: ای اهل محشر! امروز کرامت از آنِ کیست؟

حضـرت محمّـد، حضـرت علی، امام حسن، امام حسـین و حضـرت زهرا علیهم السـلام عرضه می دارنـد : کرامت از آنِ خدای یگانه قهّار است .

خدای متعال می فرماید: یا أهل الجمع ! إنّی قد جعلت الکرم لمحمّد صـلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ والحسن والحسین وفاطمه علیهم السلام، یا أهل الجمع، طأطؤوا الرؤوس وغضّوا الأبصار فإنّ هذه فاطمه تسیر إلی الجنّه.

ای اهـل محشـر! همانـا مـن کرامـت را از آن محمّـد ، علی ، حسن ، حسـین و فـاطمه علیهم السـلام قرار دادم. ای اهـل محشـر! سرهایتان را پایین اندازید و دیدگان خود را فرو بندید تا فاطمه علیها السلام به سوی بهشت برود .

در همین وقت جبرئیـل برای آن حضـرت، شتری از شتران بهشتی که دو پهلوی آن را به دیبـای بهشتی آراسـته است و افسـار و مهار آن از مروارید و جهاز آن از مرجان است، در برابر او می خواباند، آن حضرت سوار می شود.

آنگاه خدای متعال صد هزار فرشـته از سـمت راست او و صد هزار از سـمت چپ او می فرستد تا به همراه او ، حرکت کنند، و صد هزار فرشـته دیگر می فرسـتد تا فاطمه علیها السـلام را بر فراز بال های خود برداشته و به سوی بهشت ببرند. هنگامی که به در بهشت می رسند، فاطمه علیها السلام نگاهی به پشت سر خود می نماید.

خـدای مهربان می فرماید : ای دختر حبیب من! چرا متوجّه پشت سر خود شدی، در حالی که من دسـتور دادم که وارد بهشـتم شوی ؟

فاطمه علیها السلام می فرماید :

یا ربّ ! أحببت أن یعرف قدری فی مثل هذا الیوم.

پروردگارا ! دوست دارم در همچو روزی قدر و منزلت من شناخته شود .

خداوند می فرماید : یا بنت حبیبی ! إرجعی فانظری من کان فی قلبه حبّ لک أو لأحد من ذرّیّتک خذی بیده فأدخلیه الجنّه .

ای دختر حبیب من! برگرد و نگاه کن هر کسی که محبّت تو یا یکی از فرزندانت را در قلب دارد دستش را بگیر و وارد بهشت کن.

امام باقر علیه السلام می فرماید: واللّه ! یا جابر ! إنّها ذلک الیوم لتلتقط شیعتها ومحبّیها کما یلتقط الطیر الحبّ الجیّد من الحبّ الردی ء .

ای جابر! سوگند به خدا! فاطمه علیها السلام در آن روز مانند پرنده ای که دانه خوب را از بد جدا می کند و برمی دارد؛ شیعیان و دوستان خود را از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد.

هنگامی که آن حضرت به همراه شیعیان خود کنار درب بهشت می رسند، خدای متعال به دلهای شیعیان فاطمه علیها السلام می اندازد که به پشت سر خودشان متوجّه شوند.

چون به پشت سر خودشان متوجّه می شوند، خدای می فرماید: ای دوستان من! چرا به پشت سر خودتان متوجّه شدید در حالی که من در حق شما شفاعت فاطمه علیها السلام، دختر حبیبم را پذیرفتم؟

می گویند: پروردگارا ! دوست داریم در همچو روزی قدر و منزلت ما نیز شناخته شود.

خدا می فرماید: یا أحبّائی ! ارجعوا وانظروا من أحبّکم لحبّ فاطمه ، اُنظروا من أطعمکم لحبّ فاطمه ، انظروا من سقاکم شربه فی حبّ فاطمه ، اُنظروا من ردّ عنکم غیبه فی حبّ فاطمه انظروا من کساکم لحبّ فاطمه خذوا بیده وأدخلوه الجنّه .

ای دوستان من! برگردید و نگاه کنید هر کسی که شما را به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، دوست داشته، هر کسی که به شما به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، غذا داده، هر کسی شربت آبی در راه محبّت فاطمه علیها السلام، به شما داده، هر کسی به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، غیبتی از شما را ردّ کرده و در غیاب شما ،

از شـما دفاع کرده، هر کسـی که به خاطر محبّت فاطمه علیها السـلام به شـما، لباس داده، دست آنان را بگیریـد و وارد بهشـت نمایید .

امام باقر علیه السلام می فرماید: سوگند به خدا! از آن مردم کسی غیر از اهل شکّ یا کافر یا منافق باقی نمی ماند .

هنگامی که کفّار در طبقات (آتش) جای می گیرند، فریاد می زنند ، چنان که خدای متعال می فرماید:

«فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ × وَلا صَدِیقٍ حَمِیمٍ» (۱) ؛ «(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد × و نه دوست گرم و پرمحبّتی».

پس می گویند: «فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» (۲) ؛

«ای کاش بار دیگر (به دنیا باز) گردیم و از مؤمنان باشیم» .

امام باقر علیه السـلام می فرماید: هیهات! هیهات! آنان از خواسـته خود بازداشته خواهند شد «وَلَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ» (۳) ؛ «و اگر باز گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند و همانا آنها دروغگویانند». (۴)

---

۹۱۲ / ۲۳) باز در همان کتاب آمـده است : امام صادق علیه السـلام از پـدر گرامی و از جدّ بزرگوارش علیهما السـلام نقل می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ای مردم! آیا می دانید فاطمه علیها السلام چگونه آفریده شده است؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند .

فرمود: فاطمه علیها السلام حوریّه ای به شکل آدمیان آفریده شده است ، نه اینکه از جنس آنان باشد .

آنگاه فرمود: او از عرق جبرئیل علیه السلام و پر او آفریده شده است .

گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این امر برای ما مشکل شد، می فرمایید: او حورای انسیه است، ولی انسی نیست و می فرمایید: او از عرق جبرئیل و پر او آفریده شده است.

۱- سوره شعراء، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰.

۲- سوره شعراء، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰.

۳- سوره انعام، آیه ۲۸.

۴- تفسیر فرات: ۲۹۸ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۵۱/۸ ح ۵۹ و ۶۴/۴۳ ح ۵۷.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اکنون برای شما می گویم ، پروردگارم سیبی از بهشت به وسیله جبرئیل برای من فرستاد که آن را به سینه اش چسبانیده بود، پس جبرئیل عرق کرد ، سیب نیز عرق نمود و عرق آن دو مخلوط شده و یکی گشت، آنگاه جبرئیل گفت: السلام علیک یارسول اللَّه!

گفتم: و علیک السلام یا جبرئیل!

گفت: خداوند متعال این سیب را به تو از بهشت هدیه کرده است .

من آن را گرفتم و بوسیدم و به چشمانم گذاشته و به سینه ام چسبانیدم ، آنگاه گفت: یا محمّد! تو باید آن را بخوری.

گفتم: آیا هدیه پروردگارم را باید بخورم؟

گفت: آری ، تو مأموری آن را بخوری.

وقتی آن را شکافتم نوری از آن درخشید که من وحشت نمودم .

جبرئیل گفت: آن را بخور، این نور منصوره فاطمه است.

گفتم: ای جبرئیل «منصوره» کیست؟

گفت : جاریه تخرج من صلبک إسمها فی السماء المنصوره ، وفی الأرض «فاطمه».

دختری است که از صلب تو به وجود می آید که نام وی در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است .

گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» نامیده شده است؟

گفت: سمّیت «فاطمه» فی الأرض ، لأنّه فطمت شیعتها من النار وفطمت أعداؤها عن حبّها .

در زمین بدین جهت «فاطمه» نامیده شده، زیرا که شیعیان وی از آتش دوزخ برکنار خواهند بود، و دشمنانش از مهر و محبّت او بی بهره اند .

و همین است فرمایش خدای متعال که می فرماید: «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ × بِنَصْرِ اللَّهِ» (۱) ؛ «در آن روز مؤمنان به وسیله نصرت و یاری خدا خوشحال و مسرور می شوند» یعنی : به نصرت و یاری فاطمه علیها السلام . (۲)

۱- سوره روم، آیه ۴ و ۵.
۲- تفسیر فرات: ۳۲۱ ح ۶.

بخش چهارم: احادیث مشترک امامین حسنین و ویژه امام حسن علیهما السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب شیرخواران وحی و قرآن الهی

و از شیر بازگرفته شدگان دانش و شرف و بزرگواری

حضرت امام حسن و امام حسین صلوات اللّه علیهما

احادیث زیبای این بخش را در دو فصل بیان می نماییم :

فصل اوّل : احادیث مشترک بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام

فصل دوّم : مناقب ویژهٔ امام حسن مجتبی علیه السلام

فصل اوّل: احادیث مشترک بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام

احادیثی که به صورت مشترک در فضایل دو امام همام بزرگوار

یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شده است .

در این فصل احادیثی چند نقل می نماییم:

۹۱۳ / ۱) در کتاب شریف «کافی» آمده است: عبداللَّه بن سلیمان عامری گوید: پیشوای پنجم، امام باقر علیه السلام فرمود:

لمّا عرج برسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نزل بالصلاه عشر رکعات، رکعتین رکعتین، فلمّا ولد الحسن والحسین زاد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم سبع رکعات شکراً للَّه، فأجاز اللَّه له ذلک.

هنگامی که رسول خدا، محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را به معراج بردند، نمازهای واجب ده رکعت بود که هر کدام دو رکعتی بودند، وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام متولّد شدند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای سپاسگزاری از خداوند متعال هفت رکعت به آنها اضافه فرمود و خداوند بر او اجازه داد و این عمل حضرتش را امضاء فرمود. (۱)

---

۹۱۴ / ۲) شیخ جلیل القدر صدوق قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد:

ابن عمر گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إذا کان یوم القیامه زُیّن عرش ربّ العالمین بکلّ زینه، ثمّ یؤتی

۱- الکافی: ۴۸۷/۳ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۵۸/۴۳ ح ۴۱، وسائل الشیعه: ۳۵/۳ ح ۱۳.

بمنبرين من نور، طولهما مائه ميل، فيوضع أحدهما عن يمين العرش، والآخر عن يسار العرش، ثمّ يؤتى بالحسن والحسين عليهما السلام فيقوم الحسن عليه السلام على أحدهما، والحسين عليه السلام على الآخر، يزيّن الربّ تبارك وتعالى بهما عرشه كما يزيّن المرأه قُرطاها.

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد عرش پروردگار جهانیان را تماماً آذین می بندند، آنگاه دو منبر از نور می آورند، طول آنها صد میل است، یکی از آنها را در طرف راست عرش و دیگری را در طرف چپ عرش می گذارند.

سپس امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می آورند، امام حسن مجتبی علیه السلام برفراز یکی از آنها و امام حسین علیه السلام بر فراز دیگری قرار می گیرند، خداوند متعال با آن دو بزرگوار عرش خود را زینت می نماید همان طور که زن با گوشواره هایش خود را زینت می کند. (۱)

---

۹۱۵ / ۳) در کتاب «خصال» آمده است: زینب، دختر ابورافع گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیمار بود، بیماری که در اثر آن از دنیا رحلت فرمود، دختر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام با دو فرزند گرامیش امام حسن و امام حسین علیهما السلام به عیادت پدر بزرگوارش شرفیاب شد، به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

پدرجان! اینان فرزندان تو هستند، چیزی به عنوان ارث به آنها عطا بفرما.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أمّا الحسن علیه السلام، فإنَّ له هیبتی وسؤددی وأمّا الحسین علیه السلام، فإنّ له شجاعتی وجودی.

من هیبت و سیادت خودم را به فرزندم حسن علیه السلام و بخشش (۲) و شجاعت خودم را به فرزندم حسین علیه السلام عطا کردم. (۳)

---

۹۱۶ / ۴) ابن قولویه، استاد شیخ مفید رحمه الله در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

۱- امالی صدوق: ۱۷۴ ح ۱ مجلس ۲۴، بحار الأنوار: ۲۶۱/۴۳ ح۳، إرشاد القلوب: ۱۴۱/۲.
۲- در بحار و مصدر بجای «بخشش»، «جرأت» آمده است.

٣- الخصال: ٧٧ ح ١٢٢، إعلام الورى: ٤١٢/١، الإرشاد: ٦/٢، بحار الأنوار: ٢٦٣/٤٣ ح ١٠.

ابوذر غفاری گوید: من در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم و می دیدم که آن حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می بوسید و می فرمود:

من أحبّ الحسن والحسین علیهما السلام وذرّیّتهما مخلصاً لم تلفح النار وجهه، ولو کانت ذنوبه بعدد رمل عالج، إلّا أن یکون ذنباً یخرجه من الإیمان.

هر کس حسن و حسین و فرزندان آنها را از روی اخلاص دوست داشته باشد آتش جهنّم چهره او را نمی سوزاند، گر چه گناهانش به اندازه ریگ های بیابان ریگزار باشد، مگر آن که دارای گناهی باشد که موجب خروج او از ایمان گردد. (۱)

---

۹۱۷ / ۵) علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد:

سلمان فارسی رحمه الله گوید: من حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده وسلام کردم، آنگاه خدمت بانوی بزرگوار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسیدم، فاطمه زهرا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

ای سلمان! این حسن و حسین علیهما السلام هستند که از گرسنگی گریه می کنند، دست آن دو را بگیر و نزد جدّ بزرگوارشان ببر.

من دست هر دو را گرفته و به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بردم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو بزرگوار فرمود:

حسنینم! شما را چه شده است؟

گفتند: نشتهی طعاماً یا رسول اللّٰه! ای رسول خدا! ما غذا می خواهیم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به درگاه الهی کرده و سه بار عرضه داشت:

«اللهمّ أطعمهما»؛ «بار خدایا! به آنها غذا عطا فرما».

سلمان گوید: در این هنگام متوجّه شده و یک بِه در دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیدم، آن بِه همانند حباب و سبوی بزرگی بود و از برف سفیدتر، از عسل شیرین تر و از کره نرم تر بود، آن حضرت با انگشتان

۱- کامل الزیارات: ۱۱۳ ح۴، بحار الأنوار: ۲۶۹/۴۳ ح ۲۹.

مبارکش آن بِه را دو نصف کرده و یک نصف آن را به امام حسن علیه السلام و نصف دیگرش را به امام حسین علیه السلام داد، من به دستان آن دو بزرگوار نگاه کردم و دوست داشتم از آن بِه بخورم ولی پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یاسلمان! هذا طعام من الجنّه، لایأکله أحد حتّی ینجو من الحساب.

ای سلمان! این غذای بهشتی است، کسی از آن نمی تواند میل کند تا این که از حساب روز قیامت فارغ شود. (۱) (۲)

---

۹۱۸ / ۶) باز در همان کتاب آمده است: عروه بارقی گوید:

من سالی به حج مشرّف شدم، پس از پایان مراسم حج وارد مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شدم، دیدم حضرتش نشسته و در کنارش دو نوجوان نو رسیده حضور دارند. آن حضرت گاهی این نوجوان و گاهی آن نوجوان را می بوسید.

وقتی مردم دیدند حضرت با آن دو نوجوان چنین رفتاری دارد از سخن گفتن با آن بزرگوار خودداری کردند تا این که کاملاً آنها را بویید وبوسید، البتّه مردم نمی دانستند که به چه سبب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن دو نوجوان را این اندازه دوست می داشت.

من در آن هنگامی که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آن دو نوجوان را می بوسید نزد حضرتش رفته و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا اینان پسران شما هستند؟ فرمود:

إنّهما ابنا ابنتی وابنا أخی وابن عمّی وأحبّ الرجال إلیّ، ومن هو سمعی وبصری، ومن نفسه نفسی ونفسی نفسه، ومن أحزن لحزنه ویحزن لحزنی.

۱- در کتاب «خرائج» آمده: کسی از آن - جز ما - نمی تواند میل کند، و تو به سوی خیر و نیکی هستی.

۲- بحار الأنوار: ۳۰۸/۴۳. نظیر این روایت را شیخ قطب راوندی رحمه الله در «الخرائج: ۵۳۶/۲ ح ۱۲»، علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار: ۱۰۱/۳۷ ح۵» و خوارزمی در «مقتل الحسین علیه السلام: ۹۷» نقل نموده اند.

اینان پسران دخترم و پسران برادر و پسر عمویم هستند، همان پسر عمویی که محبوب ترین مردان نزد من است، و همان که گوش و چشم من بوده وجان او جان من و جان من جان اوست و همو که به غم و اندوهش اندوهگین و او نیز به غم و اندوه من اندوهگین می شود.

عرض کردم: ای رسول خدا! از رفتاری که با این دو نوجوان داشتید واز میزان دوستی شما با آنها در شگفت شدم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ من فرمود:

اینک برایت می گویم: هنگامی که مرا به سوی آسمان بردند، وارد بهشت شدم، در باغ های بهشت به درختی برخوردم، از بوی خوش آن، درشگفت شدم.

جبرئیل به من گفت: ای محمّد! از این درخت در شگفت نباش! چرا که میوه آن از خودش خوشبوتر است.

آنگاه جبرئیل از میوه آن به عنوان هدیه به من می داد و من می خوردم و از آن دلگیر نمی شدم، سپس حرکت کردیم و به نزد درخت دیگری رسیدیم.

جبرئیل به من گفت: ای محمّد! از میوه این درخت نیز بخور، که این درخت شبیه همان درختی است که از میوه آن خوردی، بلکه میوه اش ازمیوه آن خوشمزه تر و خوش بوتر است.

جبرئیل همچنان از میوه آن درخت به من می داد و من آن را می بوییدم ودلگیر نمی شدم.

گفتم: یا أخی جبرئیل! ما رأیت فی الأشجار أطیب ولا أحسن من هاتین الشجرتین!

برادرم جبرئیل! من در میان درختان، درختی خوشبوتر و پاکیزه تر از این دود رخت ندیدم!

جبرئیل گفت: ای محمّد! آیا نام این دو درخت را می دانی؟ گفتم: نه.

گفت: أحدهما الحسن، والاُخری الحسین.

نام یکی از آنها حسن و نام دیگری حسین است.

ای محمّد! وقتی به سوی زمین فرود آمدی فوری نزد همسرت خدیجه علیها السلام برو و همان وقت با او همبستر شو، زیرا که رائحه دلنشین میوه ای که ازاین دو درخت خوردی از تو بیرون می شود و دختری بنام فاطمه زهرا علیها السلام برای تو متولّد می گردد، او را به ازدواج برادرت علی علیه السلام درآور، دو پسر برای علی علیه السلام متولّد می شود، نام یکی از آنها را حسن و دیگری را حسین علیهما السلام بگذار.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: من دستور برادرم جبرئیل را انجام دادم، ومطلب چنان شد، هنگامی که حسنین علیهما السلام متولّد شدند جبرئیل بر من نازل شد، من به او گفتم: ای جبرئیل! چقدر آرزو دارم از میوه آن دو درخت بخورم.

جبرئیل گفت: یا محمّد! إذا اشتقت إلی الأکل من ثمره تینک الشجرتین فشمّ الحسن والحسین علیهما السلام.

ای محمّد! هرگاه آرزوی خوردن میوه آن دو درخت را داشتی، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را ببوی!

راوی گوید: هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آرزوی میوه آن دو درخت بهشتی را داشت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می بویید و می بوسید و می فرمود: برادرم جبرئیل راست گفت. سپس حسنین علیهما السلام را می بوسید و می فرمود:

یا أصحابی! إنّی أودّ أنّی اُقاسمهما حیاتی، لحبّی لهما، وهما ریحانتای من الدنیا.

ای اصحاب من! من از بس حسنینم را زیاد دوست دارم می خواهم زندگیم را میان آنان تقسیم نمایم، آنان دو نوگل من از دنیای من هستند.

آری، آن شخص از میل رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از میوه بهشتی و از توصیف آن حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در شگفت شد، پس چگونه است اگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن کسی را ببیند که خون حسنین علیهما السلام را ریخت، یارانشان را کشت، کودکان آنها را سر برید، اموال آنان را به غارت برد وخاندان آنها را اسیر کرد؟!

لعنت خـدا و فرشـتگان و همه مردم بر آنان باد، «وَسَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا أَيّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُون» (۱) ؛ «و به زودی سـتمگران خواهند دانست که در چه جایگاهی باز خواهند گشت». (۲)

---

۹۱۹ / ۷) بـاز در همـان منبع آمـده است: امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام دردوران کودکی از کنار پیرمردی عبور می کردند، آن پیرمرد مشغول وضو بود؛ ولی وضو گرفتن را خوب نمی دانست.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام (برای فهماندن آن پیرمرد) با هم به گفت و گو پرداختند، هر کدام به دیگری می گفت: وضوی تو صحیح نیست.

در این هنگام پیرمرد را به عنوان داور انتخاب کردند تا قضاوت نماید و به او گفتند:

أيّها الشيخ! کن حکماً بيننا يتوضّأ کلّ واحد منّا؛

ای پیرمرد! هر کدام از ما وضو می گیریم، تو در مورد وضوی ما داوری کن.

هر دو وضو گرفتند و فرمودند: وضوی کدام یک از ما صحیح تر است؟

پیرمرد گفت: وضوی شما صحیح است؛ ولی این پیرمرد نادان است که وضوی خوبی نمی گیرد. هم اکنون وضو گرفتن را از شما آموخت، و به دست شما و برکت و مهربانی که نسبت به اُمّت جدّ بزرگوار خودتان دارید، توبه نمود. (۳)

---

۹۲۰ / ۸) در کتاب «مناقب» آمده است:

ابو جعفر مـداینی در حدیث مفصّلی گوید: امام حسن، امام حسـین وعبداللّه بن جعفر علیهم السـلام به سوی خانه خدا حرکت کردند، در بین راه زاد و

۱- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- بحار الأنوار: ۳۱۴/۴۳ و ۳۱۵.

۳- المناقب: ۴۰۰/۳، بحار الأنوار: ۳۱۹/۴۳.

توشه خود را مفقود نمودند، گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه کرد، ناگاه دریکی از راه ها، خیمه ای برافراشته دیدند که پیرزنی در کنار آن بود، به سوی آن خیمه آمده و از پیرزن آب خواستند.

پیرزن گفت: از این گوسفند کوچک شیر بدوشید و بخورید.

آن بزرگواران از شیر آن گوسفند خوردند، آنگاه از پیرزن غذا خواستند.

پیرزن گفت: جز همان گوسفند، چیز دیگری ندارم، یکی از شما آن را ذبح نماید تا برای شما غذا تهیّه کنم.

یکی از ایشان گوسفند را سر برید، پیرزن از گوشت آن برای آنان غذایی تهیّه کرد و آنان میل فرمودند، آنگاه در میان خیمه به خواب قیلوله رفتند.

وقتی از خواب برخاستند و عازم حرکت شدند به پیرزن گفتند:

ما از قریش هستیم، می خواهیم به حجّ مشرّف شویم، وقتی مراسم حجّ پایان پذیرفت و به مدینه بازگشتیم نزد ما بیا، تا ما این پذیرایی تو را جبران کنیم.

آن بزرگواران این بگفتند و به سوی مکّه حرکت کردند، هنگامی که شوهر آن پیرزن آمد و از جریان باخبر شد، پیرزن را زد و او را آزرد.

چند روز گذشت، حال پیرزن بد شد و دچار فقر گردید، عازم مدینه شده و وارد شهر شد، وقتی امام حسن علیه السلام او را دید، دستور داد هزار گوسفند به او داده و هزار دینار به وی عطا فرمود، آنگاه به همراه شخصی او را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد، آن حضرت نیز به همان تعداد گوسفند و طلا به او عطا فرمود، سپس به همراه شخصی، نزد عبداللّٰه بن جعفر فرستاد، او نیز به همان مقدار به او عطا نمود. (۱)

۱- المناقب: ۱۶/۴، بحار الأنوار: ۳۴۱/۴۳ ح ۱۵، کشف الغمّه: ۵۵۹/۱، بحار الأنوار: ۳۴۸/۴۳، فصول المهمّه: ۱۳۹.

۹۲۱ / ۹) در کتاب «بحار الأنوار» آمده است: حسن بصری و اُمّ سلمه گویند:

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام خدمت جدّ بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدند، جبرئیل نیز در حضور آن حضرت بود، آن دو بزرگوار در اطراف جبرئیل می گردیدند، و او را به دحیه کلبی شبیه می نمودند.

جبرئیل، همانند کسی که می خواهد چیزی بدهد به دستش اشاره می کرد، ناگاه دیدند یک سیب، یک بِه و یک انار در دست اوست.

جبرئیل آن میوه ها را به آن دو بزرگوار داد، (و آنها خوشحال شده) وچهره مبارکشان درخشید، و به سوی جدّ بزرگوارشان دویدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن میوه ها را گرفت، بویید و به آنان فرمود:

با این میوه ها به سوی مادرتان بروید، و اگر ابتدا به نزد پدرتان بروید بهتراست.

آن دو بزرگوار امر پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم را انجام دادند، و به حضور والدین گرامی خویش شتافتند و از آن میوه ها نخوردند تا این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز به جمع آنها اضافه شد و همگی از آن میوه ها تناول فرمودند.

آنان پیوسته از آن میوه ها میل می فرمودند و چیزی از آن کم نمی شد تااین که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رحلت فرمود.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

در آن روزهایی که مادرم فاطمه زهراعلیها السلام زنده بود چیزی از آن میوه ها کم نشد، تا این که مادرم از دنیا رفت، در این موقع انار مفقود شد، و دردورانی که پدر بزرگوارام در قید حیات بود سیب و بِه باقی بود، وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، بِه نیز مفقود شد و سیب به همان حالت نزد برادرم امام حسن علیه السلام باقی ماند.

وقتی آن حضرت به زهر ستم مسموم و شهید گشت سیب نزد من بود تا آن موقعی که در کربلا آب را روی من بستند، هنگامی که عطش بر من

غلبه کرد آن سیب را می بوییدیم و آتش تشنگیم فرو می نشست وقتی عطش من شدّت گرفت از آن سیب خوردم و یقین کردم که شهید خواهم شد.

امام سجّادعلیه السلام می فرماید:

من این سخنان را از پدرم شنیدم، آن حضرت پیش از شهادتش این مطلب را فرمود، وقتی آن حضرت به شهادت رسید بوی آن سیب از قتلگاهش می وزید.

من به دنبال آن سیب رفتم ولی اثری از آن نیافتم، بوی آن همچنان پس از امام حسین علیه السلام باقی بود، وقتی من به زیارت قبرش شرفیاب شدم بوی آن از قبر مبارکش می وزید.

فمن أراد ذلک من شیعتنا الزائرین للقبر فلیلتمس ذلک فی أوقات السحر، فإنّه یجده إذا کان مخلصاً.

هر کس از شیعیان زائر ما بخواهد از بوی خوش آن بهره مند شود باید درهنگام سحر به زیارت آن حضرت مشرّف شود، زیرا اگر از روی اخلاص در چنین موقعی آن حضرت را زیارت کند بوی آن را احساس می کند. (۱)

---

۹۲۲ / ۱۰) ابوالفتح حفّار در «امالی» خود می نویسد: ابن عبّاس و ابورافع می گویند:

ما در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حضور داشتیم، ناگاه جبرئیل با جام بلورین سرخ رنگی که پر از مشک و عنبر بود، فرود آمد، به حضرتش عرض نمود: سلام بر شما! خداوند بر شما سلام می رساند و شما را با این هدیه گرامی می دارد، و فرموده این هدیه را به علی علیه السلام و دو فرزندش علیهما السلام بدهی، (آنگاه جام بلورین را در دستان مبارک پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم گذاشت).

وقتی جام بلورین در دستان پیامبر قرار گرفت سه مرتبه «لا إله إلّا اللّه» وسه مرتبه «اللّه اکبر» گفت، آنگاه با زبانی فصیح گفت:

۱- المناقب: ۳۹۱/۳، بحار الأنوار: ۹۱/۴۵ ح ۳۱.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ × طه × ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی» (۱) ؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. طه (ای رسول ما!) ما قرآن را برتو فرو نفرستادیم که به زحمت افتی».

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم جام بلورین را بویید، آنگاه آن را به علی علیه السلام داد، وقتی آن جام در دستان مبارک علی علیه السلام قرار گرفت، گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ...» (۲) .

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. سرپرست و ولیّ شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

علی علیه السلام نیز آن را بویید و به امام حسن علیه السلام داد، وقتی آن جام در دست مبارک آن حضرت قرار گرفت گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ×عَمَّ یَتَساءَلُونَ × عَنِ النَّبَأِ الْعَظیمِ ...» (۳) .

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. آنها از چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از خبر بزرگ».

امام حسن علیه السلام آن را بویید و در اختیار امام حسین علیه السلام قرار داد، وقتی آن جام در دست مبارک آن حضرت قرار گرفت گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ «قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» (۴) ؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. بگو: من هیچ پاداشی بر رسالتم از شما نمی خواهم جز دوست داشتن خویشاوندان (اهل بیتم)».

۱- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۲- سوره مائده، آیه ۵۵.

۳- سوره نبأ، آیه ۱ و ۲.

۴- سوره شوری، آیه ۲۳.

آنگاه آن جام بلورین به دست حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم بازگشت و گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم «اَللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ» (۱) ؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. خداوند نور آسمانها و زمین است».

راوی گویـد: پس از این جریان، ما متوجّه نشـدیم که آیا آن جام به سوی آسـمان رفت یا به قدرت خداوند متعال به زمین فرو رفت. (۲)

---

۹۲۳ / ۱۱) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: در تألیفات برخی از اصحاب روایت شده:

اُمّ سـلمه، همسـر رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می گوید: روزی پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم نزد من آمد، امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام نیز پشت سـر حضـرتش آمدنـد، آن دو آقا زاده در دو طرف پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم نشستند.

رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم امام حسن علیه السـلام را روی زانوی راست و امام حسین علیه السلام راروی زانوی چپ خویش نشاند، حضـرت گاهی امام حسن و گاهی امام حسـین علیهما السـلام را می بوسید ناگاه جبرئیل فرود آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا حسن و حسین علیهما السلام را دوست می داری؟

فرمود:

و کیف لا اُحبّهما وهما ریحانتای من الدنیا وقرّتا عینی.

چگونه دوست نداشته باشم در صورتی که آنان بهره من از دنیا و نورچشمان من هستند.

جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! مشیّت خداوند متعال درباره آنان به چیزی تعلّق گرفته که تو باید صبر کنی.

فرمود: برادرم! چه مشیتی؟

جبرئیل گفت: مشیّت خداوند بر امام حسن علیه السلام چنین رقم زده که او با زهر ستم مسموم گشته و از دنیا رود، و در مورد امام حسین علیه السلام چنین رقم

۱- سوره نور، آیه ۳۵.

٢- المناقب: ٣/٣٩٢، بحار الأنوار: ٤٣/٢٩٠ ضمن ح ٥٢.

خورده که سر مبارکش از بدن جدا می گردد، همانا هر پیامبری دعائی مستجاب دارد، اگر می خواهی برای فرزندانت حسن و حسین علیهما السلام دعا کن تا از مسموم و شهید شدن نجات یابند، و اگر بخواهی این مصیبت ذخیره ای برای شفاعت گنه کاران از امّت در روز رستاخیز خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا جبرئیل! أنا راض بحکم ربّی، لا اُرید إلّا ما یریده، وقد أحببت أن تکون دعوتی ذخیره لشفاعتی فی العصاه من اُمّتی،ویقضی اللّه فی ولدیَّ ما یشاء.

ای جبرئیل! من، به حکم و اراده پروردگارم راضی هستم، جز آنچه او بخواهد نمی خواهم، من دوست دارم که دعایم ذخیره ای باشد برای شفاعت گنه کاران از امتم و خداوند در مورد دو فرزندانم هر چه صلاح می داند، حکم کند. (۱)

---

۹۲۴ / ۱۲) آیه اللّه شیخ جعفرشوشتری رحمه الله درکتاب «خصائص الحسینیّه» می نویسد:

به راستی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم همواره به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می نگریست، بلکه برخی از اوقات وقتی گرسنگی بر آن حضرت غلبه می کرد می فرمود:

أذهب فأنظر إلی الحسن والحسین علیهما السلام فیذهب ما بی من الجوع.

می روم و به حسنین علیهما السلام نگاه می کنم و گرسنگی من از بین می رود.

و همچنین بود رفتار پدر بزرگوارشان امیر مؤمنان علی علیه السلام که همواره به امام حسین علیه السلام می نگریست و همچنین است نگاه کردن به مرقد شریف آن حضرت که خود عبادت است. (۲)

۱- بحار الأنوار: ۲۴۱/۴۴ ح ۳۵.

۲- الخصائص الحسینیّه: ۲۳۹.

فصل دوّم: مناقب ویژه امام حسن مجتبی علیه السلام

فضائل و مناقب ویژه پیشوای پاک سرشت ،

سیّد و سرور جوانان اهل بهشت

حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه

در این فصل نیز تعدادی از روایاتی که در این زمینه وارد شده بیان می نماییم:

۹۲۵ / ۱) در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد: جابر می گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود:

سمّی الحسن علیه السلام حسناً، لأنّ بإحسان اللّه قامت السماوات والأرضون، واشتقّ الحسین علیه السلام من الإحسان، وعلیّ والحسن إسمان من أسماء اللّه، والحسین تصغیر الحسن.

حسن علیه السلام از آن جهت حسن نامیده شده که همانا به احسان خداوند آسمانها و زمینها پابرجاست. نام امام حسین علیه السلام نیز از «احسان» جدا شده، و علی وحسن دو نام از نام های خدا هستند و حسین مصغّر حسن است. (۱)

---

۹۲۶ / ۲) باز در همان کتاب آمده است: مسهر، غلام زبیر گوید:

ما در مورد این که چه کسی از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن حضرت شبیه است گفت و گو می کردیم، در این هنگام عبداللّه بن زبیر وارد شد و گفت: برای شما می گویم که چه کسی از خاندان پیامبر شباهت بیشتری به

۱- مائه منقبه: ۲۱ منقبت ۳، المناقب: ۳۹۸/۳، بحار الأنوار: ۲۵۲/۴۳ ح ۳۰.

آن حضرت داشت، حسن بن علی علیهما السلام شبیه ترین فرد به پیامبر است.

من بارها او را می دیدم که پیامبر در حال سجده بود می آمد و بر پشت مبارک آن حضرت سوار می شد، پیامبر او را پایین نمی آورد تا این که خودش پایین می آمد، و می دیدم که پیامبر در حال رکوع به او راه می داد تا از میان پاهایش داخل و خارج می شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مورد امام حسن علیه السلام می فرمود:

هو ریحانی من الدنیا، وإنّ إبنی هذا سیّد یصلح اللّه به بین فئتین من المسلمین.

او نوگل خوشبوی من از دنیاست، همانا این فرزندم آقایی است که خداوند به وسیله او میان دو گروه از مسلمانان را صلح و سازش خواهد داد.

آنگاه فرمود: إنّی اُحبّه واُحبّ من یحبّه؛

من او و کسانی که او را دوست می دارند، دوست دارم. (۱)

---

۹۲۷ / ۳) باز در همان کتاب آمده است: امام باقر علیه السلام می فرماید:

ما تکلّم الحسین علیه السلام بین یدی الحسن علیه السلام إعظاماً له.

امام حسین علیه السلام به جهت احترام امام حسن علیه السلام هرگز در برابر او سخن نمی گفت. (۲)

---

۹۲۸ / ۴) در کتاب «مناقب» آمده است: محمّد بن اسحاق گوید:

روزی ابوسفیان نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و گفت: یا ابا الحسن! من به تو حاجتی دارم.

حضرت فرمود: چه حاجتی؟

گفت: به همراه من نزد پسر عمویت محمّد برویم، از او درخواست نمایی تا میان ما قراردادی بنویسد.

۱- العدد القویّه: ۴۲، بحار الأنوار: ۳۱۷/۴۳ ذیل ح ۷۴.

٢- المناقب: ٤٠١/٣، بحار الأنوار: ٣١٩/٤٣ ذح ٢.

علی علیه السلام فرمود:

ای ابو سفیان! پسرعمویم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با تو قرار و پیمانی بسته است که هرگز از آن باز نخواهد گشت.

فاطمه زهرا علیها السلام پشت پرده شاهد این گفت و گو بود، امام حسن علیه السلام نیزکه کودکی چهارده ماهه بود در برابر مادرش راه می رفت.

ابوسفیان به حضرت زهرا علیها السلام گفت: ای دختر محمّد! به این کودک بگو: به خاطر من نزد جدّش سخنی گوید تا به وسیله آن، بر عرب و عجم مهتری و آقایی کند.

در این هنگام امام حسن علیه السلام به سوی ابوسفیان آمد، دستی بر بینی و دست دیگری بر ریش او زد، سپس خداوند متعال زبان او را با این سخن گویا ساخت و فرمود:

یا أباسفیان! قل: لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه حتّی أکون شفیعاً.

ای اباسفیان! تو بگو: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه» تا من شفیع تو گردم.

وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام این منظره را دید فرمود:

الحمد للّه الّذی جعل فی آل محمّد من ذرّیّه محمّد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم نظیر یحیی بن زکریّا «وَآتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً» (۱) .

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که در آل محمّد علیهم السلام ذریّه ای از محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم قرار داد که نظیر یحیی بن زکریا علیه السلام است (که خداوندور مورد او می فرماید(«و ما فرمان (نبوّت) را در کودکی به او دادیم». (۲)

---

۹۲۹ / ۵) در «بحار الأنوار» آمده است: مردی به دروغ ادّعا کرد که امام حسن علیه السلام مبلغ هزار دینار به وی بدهکار است، در حالی که در واقع امام

۱- سوره مریم: آیه ۱۲.

۲- المناقب: ۶/۴، بحار الأنوار: ۳۲۶/۴۳ ح۶.

حسن علیه السلام مدیون او نبود، آنان در پی این مرافعه نزد شریح قاضی رفتند، شریح قاضی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: آیا سوگند می خوری؟

حضرت فرمود:

اگر این شخص مدّعی سوگند بخورد من آن مبلغ را به او پرداخت خواهم کرد.

شریح به آن مرد گفت: سوگند بخور و بگو: به حق خدایی که جز او معبودی نیست و دانای نهان و آشکار است.

امام حسن علیه السلام فرمود:

من چنین سوگندی را نگفتم، بلکه بگو: سوگند به خدا! من از تو این مبلغ را طلبکارم و هزار دینار را بگیر.

آن شخص سوگند خورد و دینارها را گرفت، وقتی خواست از جایش برخیزد بر زمین افتاد و در جا مرد.

حاضرین از نحوه سوگند خوردن، از امام حسن علیه السلام پرسیدند (که چرا به همان سوگند اوّلی حاضر نشدند؟)

حضرت فرمود:

خشیت أنّه لو تکلّم بالتوحید، یغفر له یمینه ببرکه التوحید ویحجب عنه عقوبه یمینه.

قسم اوّلی دارای اقرار توحید و یگانگی خداوند بود، می ترسیدم اگر آن سوگند را بگوید به برکت توحید خداوند قسم دروغ او را ببخشد، و از سزای کیفر دروغش بگذرد. (۱)

۹۳۰/ ۶) در کتاب «مناقب» می نویسد: روایت شده:

روزی پیشوای دوّم، امام حسن علیه السلام در ابواء (۲) مشغول نماز بود، ناگاه زن زیبایی

۱- المناقب: ۷/۴، بحار الأنوار: ۳۲۷/۴۳.

۲- ابواء: یکی از روستاهای حومه مدینه منوّره است، میان ابواء و جحفه از سمت مدینه ۲۳ میل مسافت است.

وارد اتاق شد، بدین جهت امام حسن علیه السلام نمازش را مختصر نمود و به وی فرمود: آیا حاجتی داری؟ گفت: آری.

فرمود: حاجتت چیست؟

گفت: من زنی بی شوهر هستم از تو می خواهم که مراد مرا حاصل نمایی.

امام حسن علیه السلام فرمود:

إلیك عنّی لاتحرقینی بالنار ونفسك.

از من دور شو، مرا به همراه خودت با آتش دوزخ مسوزان.

زن بر این امر اصرار می نمود، امام حسن علیه السلام می گریست و می فرمود:وای بر تو! از من دور شو!

حضرت گریه اش شدّت گرفت، وقتی آن زن این منظره را دید به گریه آن حضرت، گریست، در این حین امام حسین علیه السلام وارد شد، آن دو را دید که گریه می کنند، آن حضرت نیز نشست و مشغول گریه شد. پس از آن یارانش یکی پس از دیگری وارد شدند و آنها نیز گریه کردند، تا این که صدا به گریه بلند شد.

در این هنگام آن زن خارج شد، یاران حضرت نیز برخاسته و همگی رفتند، مدّت زیادی گذشت و امام حسین علیه السلام به احترام برادر بزرگوارش ازآن جریان چیزی نمی پرسید.

شبی امام حسن علیه السلام خوابیده بود، ناگاه بیدار گشته و شروع به گریه نمود. امام حسین علیه السلام رو به برادر کرد و گفت: برای چه گریه می کنی؟

امام حسن علیه السلام فرمود: به جهت خوابی که امشب دیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: چه خوابی دیدی؟

امام حسن علیه السلام فرمود: به شرطی می گویم که تا من زنده ام به کسی تعریف نکنی؟!

امام حسین علیه السلام فرمود: آری، نمی گویم.

امام حسن علیه السلام فرمود: حضرت یوسف را در خواب دیدم، من نیز همانند دیگران که به جمال زیبای او تماشا می کردند، نگاهش می کردم، وقتی زیبایی او را دیدم گریان شدم.

حضرت یوسف علیه السلام از میان مردم نگاهی به من کرد و گفت:

ما يبكيك يا أخى! بأبى أنت وأُمّى؟

پدر و مادرم فدای تو باد! برادرم! چرا گریه می کنی؟

گفتم: به یاد یوسف و همسر عزیز مصر افتادم، گرفتاریهایی که از جانب او به تو رسید، زندانی شدن تو، سوزی که یعقوب از فراق تو کشید، به خاطر اینها گریسته و (از این همه صبر و شکیبایی تو) شگفت زده شدم.

حضرت یوسف علیه السلام گفت: فهلّا تعجّبت ممّا فیه المرأه البدویّه بالأبواء.

چرا از مزاحمت آن زن بدوی که در ابواء مزاحم تو شد درشگفت نیستی؟! (۱)

---

۹۳۱ / ۷) در «بحار الأنوار» آمده است: انس گوید:

روزی کنیزی، شاخه گلی برای امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام حسن علیه السلام به او فرمود:

أنت حرّه لوجه اللّه. تو در راه خدا آزاد هستی.

من به آن حضرت عرض کردم: به جهت یک شاخه گل او را آزاد نمودی؟! امام حسن علیه السلام فرمود:

خداوند متعال ما را چنین تربیت نموده است، آنجا که می فرماید:

«وَإِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّهٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها» (۲) ؛

«هرگاه به شما تحیّت گفته شد پاسخ آن را بهتر از آن بدهید».

و نیکوتر از هدیه او، آزادی او در راه خدا بود. (۳)

---

۹۳۲ / ۸) باز در «بحار الأنوار» می نویسد: مبرّد و ابن عایشه درباره حلم وبردباری امام حسن علیه السلام نقل کرده اند که:

روزی مردی از اهل شام، امام حسن علیه السلام را در حالی که سوار بر مرکبش بود، دید. آن شخص شروع به لعن آن حضرت نمود!! ولی امام حسن علیه السلام به وی پاسخ نمی داد.

۱- المناقب: ۱۴/۴، بحار الأنوار: ۳۴۰/۴۳ ح ۱۴.

۲- سوره نساء، آیه ۸۶.

٣- المناقب: ١٨/٤، بحار الأنوار: ٣٤٣/٤٣ و ٢٧٣/٨٤.

وقتی آن مرد ساکت شد، امام حسن علیه السلام با چهره ای خندان رو به او کردو به او سلام نمود و فرمود:

أیّهاالشیخ! أظنّک غریباً، ولعلّک شبّهت، فلو استعتبتنا أعتبناک، ولوسألتنا أعطیناک، ولو استرشدتنا أرشدناک، ولو استحملتنا أحملناک، وإن کنت جائعاًأشبعناک، وإن کنت عریاناً کسوناک، وإن کنت محتاجاً أغنیناک، وإن کنت طریداً آویناک، وإن کان لک حاجه قضیناها لک.

ای پیرمرد! به گمانم در این شهر غریب هستی، و شاید سوء تفاهمی شده واشتباهی رخ داده، اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می دهیم، اگر از ما درخواستی بنمایی عطایت می کنیم، اگر از ما راهنمایی بخواهی راهنمایی ات می نماییم، اگر از ما مرکبی بخواهی، به تو مرکب می دهیم، اگر گرسنه باشی غذایت می دهیم، اگر برهنه باشی برای تو لباس تهیه می کنیم، اگر نیازمندی، بی نیازت خواهیم کرد، اگر رانده شده ای پناهت می دهیم واگر حاجتی داری روا می نماییم.

اگر مرکب خود را به سوی ما حرکت دهی و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی برگردی برای تو بهتر و سودمندتر خواهد بود، چرا که ما دارای مهمانخانه ای وسیع، مقام و منزلتی رفیع و اموال فراوان هستیم.

هنگامی که آن مرد شامی این سخنان مهرآمیز را از آن بزرگوار شنید گریست، و آنگاه گفت: گواهی می دهم که خلیفه خدا در زمین تو هستی، خداوند بهتر می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. تا حال نزد من، تو و پدرت دشمن ترین خلق خدا بودید؛ ولی هم اکنون محبوب ترین آفریده خدا هستید.

آن مرد این بگفت و مرکبش را به سوی خانه امام حسن علیه السلام حرکت داد، او تا موقعی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود، و بدین وسیله معتقد به محبّت خاندان عصمت گشت. (۱)

۱- المناقب: ۱۹/۴، بحار الأنوار: ۳۴۴/۴۳، کشف الغمّه: ۵۶۱/۱)با اندکی تفاوت).

۹۳۳ / ۹) علّامه اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد:

از جمله کرم و بخشش امام حسن علیه السلام این بود که: روزی شخصی خدمت حضرتش شرفیاب شده و عرض حاجتی نمود.

امام حسن علیه السلام فرمود:

یا هذا! حقّ سؤالک یعظم لدیَّ، ومعرفتی بما یجب یکبر لدیّ ویدی تعجز عن نیلک بما أنت أهله، والکثیر فی ذات اللّٰه عزّوجلّ قلیل، وما فی ملکی وفاء لشکرک، فإن قبلت المیسور، ورفعت عنّی مؤنه الإحتفال والإهتمام بما أتکلّفه من واجبک فعلت.

فلانی! حق درخواست تو نزد من بزرگ است و شناخت من به آنچه تو نیازمند آن هستی پیش من بزرگ است، دست من از رساندن آرزوی که توسزاوار آنی کوتاه، در حالی که بسیار در ذات حق تعالی اندک، و در ملک من آن مقدار که برای شکر تو وفا کند موجود نیست، اگر آنچه را برای من میسّر است بپذیری و از من زحمت فراهم آوردن آن را برداری که بدون زحمت نیاز تو را برآورم، انجام می دهم؟!

گفت: ای فرزند رسول خدا! من همان اعطای اندک را می پذیرم، وبرای عطیّه و عنایت تو سپاسگزارم و بر آنچه منع کنی عذرت را می پذیرم.

امام حسن علیه السلام وکیل خود را خواست تا مقدار مصرفی خود را محاسبه کند، او محاسبه نمود و سیصد هزار درهم شد، حضرت فرمود:

مازاد از سیصد هزار درهم را بیاور.

او پنجاه هزار درهم حاضر ساخت.

فرمود: آن پانصد دیناری که نزد تو بود چه کار کردی؟

گفت: نزد من است.

فرمود: آنها را نیز حاضر کن.

وکیل همه را حاضر نمود، امام حسن علیه السلام همه درهمها و دینارها را به آن مرد داد و فرمود: حمّالی بیاور تا اینها را بردارد.

آن مرد دو نفر حمّال آورد تا آن دینارها و درهم ها را بردارند، حضرت ردای مبارک خود را به عنوان اُجرت به حمّالان داد.

غلامان حضرت گفتند: سوگند به خدا! نزد ما حتی یک درهم هم باقی نماند!

امام حسن علیه السلام فرمود:

لكنّی أرجو أن یكون لی عند اللّه أجرٌ عظیم.

ولیکن من از پیشگاه خدای متعال اُمید دارم که پاداش بزرگی داشته باشم. (۱)

---

۹۳۴ / ۱۰) شیخ رضی الدین حلّی، برادر علّامه حلّی در کتاب «العدد القویّه» می نویسد: نقل شده:

شخصی محضر مبارک امام حسن علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای فرزند امیر مؤمنان! تو را سوگند می دهم به حق کسی که این نعمت (امامت و ولایت) را بدون شفاعت کسی – بلکه انعامی است از سوی او - به تو عنایت نموده! از دشمنم انتقام بگیری، چرا که او دشمنی است که به مردم، حیله و ستم می نماید، نه به پیرمرد بزرگ احترام می کند و نه به کودک شیرخوار ترحّم.

امام حسن علیه السلام تکیه کرده بود، وقتی سخن آن شخص را شنید برخاست و نشست، آنگاه به او فرمود:

من خصمك حتّی أنتصف لك منه؟

دشمن تو کیست تا از او برایت انتقام بگیرم؟

گفت: فقر و نیاز.

امام حسن علیه السلام لحظاتی سر مبارک خود را به زیر انداخت، سپس سربلند کرده و به خادم خویش فرمود:

۱- کشف الغمّه: ۵۵۸/۱، بحار الأنوار: ۳۴۷/۴۳ ذیل ح ۲۰. نظیر این روایت را عالم بزرگوار حلّی رحمه الله در «العدد القویّه: ۲۹ ح ۱۹» نقل کرده است.

آنچه موجودی نزد توست، بیاور.

او رفت و پانصد هزار درهم حاضر ساخت.

امام علیه السلام فرمود:

همه این مبلغ را به آن شخص نیازمند بده!

آنگاه رو به او کرد و فرمود:

بحقّ هذه الأقسام الّتی أقسمت بها علیّ متی أتاک خصمک جائراً إلّا ما أتیتنی منه متظلّماً؛

تو را به حق همان سوگندهایی که به من دادی، سوگند می دهم! هر موقع این دشمن به سوی تو آمد، نزد من بیا و دادخواهی کن. (۱)

---

۹۳۵ / ۱۱) شیخ بزرگوار فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر خود می نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسرم! برخیز و سخنرانی کن تا سخن تو را بشنوم.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدر جان! چگونه من در محضر شما سخن بگویم در صورتی که از شما خجالت می کشم؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام همه خانواده وفرزندانش را جمع کرد و خود در گوشه ای پنهان شد تا سخن فرزندش را بشنود.

امام حسن علیه السلام برخاست و این سخنان زیبا را ایراد نمود:

الحمدللّه الواحد بغیر تشبیه، الدائم بغیر تکوین، القائم بغیر کلفه الخلق، الخالق بغیر منصبه، الموصوف بغیر غایه، المعروف بغیر محدودیّه، العزیز لم یزل قدیماً فی القدم، ودعت القلوب لهیبته، وذهلت العقول لعزّته، وخضعت الرقاب لقدرته.

فلیس یخطر علی قلب بشر مبلغ جبروته، ولا یبلغ الناس کنه جلاله،ولا یفصح الواصفون منهم لِکُنه عظمته، ولا یقوم الوهم منهم علی التفکّر علی مضاسببه، ولاتبلغه العلماء بألبابها، ولا أهل التفکّر

١- العدد القويّه: ٣٥٩ ح ٢٣، بحار الأنوار: ٣٥٠/٤٣ و ٢٣٧/٧٧.

بتدبير أُمورها، أعلم خلقه به الّذى بالحدِّ لايصفه، يدرك الأبصار ولاتدركه الأبصار وهو اللطيف الخبير.

أمّا بعد، فإنّ عليّاً باب من دخله كان مؤمناً، ومن خرج منه كان كافراً، أقول قولى هذا وأستغفر اللّه العظيم لى ولكم.

سپاس خدای یگانه ای را سزاست که چیزی بدو تشبیه نمی شود، خداوند دایمی که بدون تکوین بوده است، آفرینش را بدون زحمت برپا داشته است و بدون هیچ گونه مشقّت آفریننده است، بدون غایت وصف می شود، معروف به غیر محدود، عزیزی همیشگی، قدیمی در قِدَم که دلها از هیبت و جلال او در ترس، و خردها از عزّت او حیران، و گردنها در برابر قدرت او فروتن است.

اندازه بزرگی جبروت او در دل احدی راه نیابد، و مردم توان رسیدن به کنه و واقعیت جلال او را ندارند، و ستایشگران از توصیف کنه و واقعیّت عظمت او ناتوان، و خیال آنان یارای تفکّر در او را ندارند.

دانشمندان با خرد خویش به او نرسند، و متفکّران و اندیشمندان از تدبیراُمور او آگاه نگردند. دانشمندترین خلق او کسی است که او را با محدودیّت توصیف نکند، او چشمان را درک می کند و چشمها یارای درک او را ندارند و او لطیف و آگاه است.

امّا بعد، همانا علی علیه السلام دری است که هر که از آن وارد شود مؤمن و هر که از آن خارج گردد کافر است، من این سخن خود را می گویم و از خداوند بزرگ برای خودم و شما آمرزش می طلبم.

در این هنگام، حضرت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام برخاست و میان دو چشم فرزندش را بوسید و فرمود:

«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند وخداوند شنوا و داناست». (۲)

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- تفسیر فرات: ۷۹ ح ۲۶، بحار: ۳۵۰/۴۳ ح ۲۴.

۹۳۶ / ۱۲) در «بحار الأنوار» می نویسد: روایت شده:

یکی از غلامان امام حسن علیه السلام مرتکب عملی شده بود که سزاوار مجازات بود، حضرت دستور داد تا او را تنبیه نمایند.

آن غلام رو به امام حسن علیه السلام کرد و گفت: مولای من! «وَالْعافینَ عَنِ النَّاسِ» (۱) ؛ «درگذرندگان از خطایای مردم».

امام علیه السلام فرمود: از جرم تو گذشتم.

غلام گفت: مولای من! «وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ» (۲) ؛ «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

امام علیه السلام فرمود: أنت حرّ لوجه اللَّه، ولک ضعف ما کنت اُعطیک؛

تو را در راه خدا آزاد کردم، و مستمری تو را دو برابر آنچه بود، قرار دادم. (۳)

---

۹۳۷ / ۱۳) ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد: محمّد بن مسلم گوید: از سرورانم امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند:

روزی امام حسن علیه السلام در مجلس پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشت، ناگاه گروهی وارد شدند و گفتند: ای ابا محمّد! با پدر بزرگوارت امیر مؤمنان علی علیه السلام کار داریم.

امام حسن علیه السلام فرمود: کارتان چیست؟

گفتند: می خواهیم سئوالی از او بپرسیم.

فرمود: سئوالتان چیست؟ به من بگویید.

گفتند: زنی با همسرش همبستر شد، سپس پیش از آن که حرارت بدنش فرو افتد برخاست و با دختر باکره ای مساحقه کرد، و نطفه را در رحم او ریخت، و آن دختر باردار شد، نظر شما در این مسأله چیست؟

امام حسن علیه السلام فرمود: معضله وأبوالحسن لها، وأقول، فإن أصبت فمن اللَّه ثمّ من أمیرالمؤمنین علیه السلام وإن أخطأت فمن نفسی، فأرجو أن لا اُخطئ إن شاء اللَّه.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۳- بحار الأنوار: ۳۵۲/۴۳. این روایت در «مقتل الحسین علیه السلام: ۱۳۱» نیز نقل شده است.

مسأله مشکلی است که امام ابوالحسن علیه السلام از عهده آن برمی آید، در عین حال من پاسخ آن را می دهم، اگر پاسخش را درست گفتم از جانب خدا وامیر مؤمنان علی علیه السلام است و اگر اشتباه گفتم! از جانب خودم می باشد، البتّه اُمید دارم که به خواست خداوند اشتباه نگویم.

در اوّلین فرصت مهریّه آن دختر باکره را از آن زن می گیرند، چرا که بچّه جز با از بین رفتن پرده بکارت متولّد نخواهد شد، سپس آن زن سنگسار می شود، چرا که او مرتکب زنای محصنه شده، بعد منتظر می شوند تا آن دختر زایمان کند، وقتی زایمان کرد بچّه را به صاحب نطفه می دهند، و برآن دختر حد جاری کرده و تازیانه می زنند.

حضرت فرمود: آنها از نزد امام حسن علیه السلام مرخص شده و با امیر مؤمنان علی علیه السلام دیدار کردند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: شما از امام حسن علیه السلام چه پرسیدید؟ و او چه پاسخی به شما داد؟ آنان جریان را توضیح دادند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

لو أنّنی المسؤول ما کان عندی فیها أکثر ممّا قال ابنی؛

اگر از من هم این مسأله را می پرسیدید پاسخی بیشتر از آنچه فرزندم به شما گفت نداشتم. (۱)

----

۹۳۸ / ۱۴) در کتاب «صراط المستقیم» می نویسد:

شخصی از بنی اُمیّه بر امام حسن علیه السلام درشتی نموده و خود و پدر بزرگوارش را سب نمود، حضرت بر او نفرین کرد و جنسیّت او رادگرگون نمود و زن شد و موهای ریشش ریخت.

این امر در همه جا پخش شد، (و آبروی او رفت) زنش نزد امام حسن علیه السلام آمد و بر این امر گریست و (درخواست عفو نمود)، امام حسن علیه السلام خدای متعال را خواند، او به حالت اوّلی برگشت. (۲)

۱- الکافی: ۲۰۲/۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۵۲/۴۳ ح ۳۰، وسائل الشیعه: ۴۲۶/۱۸ ح ۱.

۲- الصراط المستقیم: ۱۷۷/۲.

۹۳۹ / ۱۵) باز در همان کتاب آمده است: روزی امام حسن علیه السلام زیر درخت خرمای خشکیده ای فرود آمدند، همراهِ حضرت (چنین آرزو کرد و)گفت: اگر این درخت خرما داشت می خوردیم.

امام حسن علیه السلام پروردگارش را خواند فوری درخت سبز گشته و خرما بار داد و آنها میل کردند. (۱)

---

۹۴۰ / ۱۶) ابوسعید خدری گوید: امام حسن علیه السلام را در دوران کودکی دیدم که پرنده ای بر حضرتش سایه افکنده و دیدم که امام علیه السلام پرنده را می خواند وآن پرنده جواب می دهد. (۲)

---

۹۴۱ / ۱۷) عماد الدین طبری در کتاب «بشاره المصطفی» می نویسد: محمّد بن سیرین گوید:

من از عدّه ای از بزرگان اهل بصره شنیدم که می گفتند: وقتی جنگ جمل پایان یافت علی علیه السلام بیمار شد به همین جهت، نتوانست در نماز جمعه حاضر شود، از این رو به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

پسرم! برو در مسجد و برای مردم سخنرانی کن.

مردم در مسجد گردهم آمده و امام حسن علیه السلام وارد مسجد شد، وقتی بر فراز منبر قرار گرفت خدای را حمد کرده و ستایش نمود و بر یگانگی باری تعالی گواهی داد و بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد، آنگاه فرمود:

أيّها الناس! إنّ اللّه اختارنا بالنبوّه (۳) ، واصطفانا على خلقه، وأنزل علينا كتابه ووحيه، وأيم اللّه لاينقصنا أحد من حقّنا شيئاً إلّا ينقصه اللّه من حقّه فى عاجل دنياه وآجل آخرته، ولاتكون علينا دوله إلّا

۱- الصراط المستقيم: ۱۷۷/۲.

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۰ ح۲، دلائل الإمامه: ۱۶۶ ح۶، مدينه المعاجز: ۲۳۲/۳ ح ۱۲.

۳- در «بحار الأنوار» چنین آمده است: «إختارنا لنفسه».

كانت لنا العاقبه «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حينٍ» (۱) .

ای مردم! همانا خداونـد ما را به رسالت (برای خویشـتن) اختیار فرمود، و ما را بر بندگان خود برگزید، و وحی و کتاب خود را بر مـا فرود آورد، سوگنـد به خـدا! کســی حق مـا را غصب نمی کنـد جز آن که خداونـد در دنیـا و در آخرت حق او را ناقص خواهد کرد، و بر ما دولتی نخواهد بود مگر این که عاقبت از آنِ ما خواهد بود که «خبرش را پس از مدّتی خواهید شنید».

آنگاه امام حسن علیه السـلام از منبر فرود آمد، و در جمع مردم قرار گرفت. سـخنرانی حضرت به سمع مبارک پدر بزرگوارش رسـید، وقتی نزد پـدر گرامیش آمـد، نگاهی مهرآمیز بر فرزنـد عزیزش کرد و از محبّت نتوانست اشک خود را کنترل نمایـد و اشک از دیـدگان مبارکش بر چهره زیبایش جاری شد، سـپس فرزندش را به کنار خود خواند و میان دو چشـمش را بوسـید و فرمود:

پدر و مادرم فدایت باد! و این آیه شریفه را قرائت فرمود:

«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (۲) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند وخداوند شنوا و داناست». (۳)

---

۹۴۲ / ۱۸) طبری در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد:

حضـرت زهرا علیها السـلام به همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام به عیادت پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد که در بستر بیماری افتاده بود، همان بیماری که منجر به رحلت آن حضرت گردید، عرض کرد:

ای رسول خدا به این دو فرزندم چیزی به ارث نمی گذاری؟

۱- سوره ص، آیه ۸۸ .

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۳- بشاره المصطفی: ۲۶۳، المناقب: ۱۱/۴، بحار الأنوار: ۳۵۵/۴۳.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أمّا الحسن علیه السلام، فله هیبتی وسؤددی؛ وأمّا الحسین علیه السلام، فله جرأتی وجودی.

برای (فرزندم) حسن علیه السلام هیبت و سروری خودم را و برای (فرزندم)حسین علیه السلام جرأت و بخششم را به ارث می گذارم. (۱)

---

۹۴۳ / ۱۹) باز در همان کتاب آمده است: کثیر بن سلمه گوید:

دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، امام حسن علیه السلام را دیدم که (کودکی بیش نبود) از سنگی، عسل سفیدی بیرون می آورد. تعجّب کرده و به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب گشته و جریان را به حضرتش رساندم.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أتُنکرون لابنی هذا؟ وإنّه سیّد ابن سیّد، یصلح اللّه به بین فئتین ویطیعه أهل السماء فی سمائه، وأهل الأرض فی أرضه.

آیا چنین کاری را بر فرزندم منکر می شوید؟ در صورتی که او آقا و فرزند آقاست، خداوند به وسیله او در میان دو گروه آشتی برقرار می کند، اهل آسمان، در آسمان و ساکنان زمین، در زمین از او فرمان می برند. (۲)

---

۹۴۴ / ۲۰) عماد الدین طوسی در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: اصبغ بن نباته گوید:

محضر مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شدم، امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز حضور داشتند، متوجّه شدم که علی علیه السلام با نگاهی عمیق به فرزندانش می نگرد.

۱- دلائل الإمامه: ۶۸ ح۶، روضه الواعظین: ۱۵۶، مقتل خوارزمی: ۱۰۵، کشف الغمّه: ۵۱۶/۱، الخصال:۷۷/۱ ح ۱۲۲، إعلام الوری: ۲۱۱، بحار الأنوار: ۲۶۳/۴۳ ح ۱۰ و ۲۹۳ ح ۵۲، المناقب: ۳۹۶/۳. این حدیث در ص ۴۳۹ ح ۹۱۵ همین مجلّد نقل گردید.

۲- دلائل الإمامه: ۱۶۵ ح ۵.

عرض کردم، خداوند جوانانت را بر تو مبارک گرداند، و شما را درباره آنها و آنها را در مورد شما به آرزویتان برساند (چرا چنین ژرف و عمیق متوجّه این دو بزرگوار هستید؟)

امیرمؤمنان علی علیه السلام لب به سخن گشود و فرمود:

روزی من از خانه بیرون آمده و با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم، هنگام بازگشت به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! بامدادان در باغم (مشغول کار) بودم، هنگام ظهر به خانه آمدم، گرسنه بودم به فاطمه علیها السلام گفتم: آیا غذایی داری تا بخورم! ایشان برخاست تا غذایی تهیّه کند.

در این حال دو فرزندت حسن و حسین علیهما السلام آمدند، آنها می گفتند: جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ما را نگه داشتند.

من گفتم: چگونه آنها شما را نگه داشتند؟

حسن علیه السلام گفت: کنت أنا فی حجر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم والحسین علیه السلام فی حجر جبرئیل، فکنت أنا أثب من حجر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم إلی حجر جبرئیل،والحسین علیه السلام یثب من حجر جبرئیل إلی حجر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم.

من در آغوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم و حسین علیه السلام در آغوش جبرئیل، من از آغوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آغوش جبرئیل می رفتم و حسین علیه السلام از آغوش جبرئیل، به آغوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم (و بدین وسیله ما را سرگرم کرده بودند.)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، فرزندانم راست گفته اند، آنها پیوسته نزد من و جبرئیل بودند و ما آنها را سرگرم کرده بودیم.

عرض کردم: جبرئیل چه شکلی بود؟

فرمود: در شکلی که بر من فرود می آید.

عمادالدین طوسی می گوید: تعداد چنین فضایلی در مورد آن بزرگواران از شمارش خارج است به راستی که خداوند متعال امیر مؤمنان علی علیه السلام را نشانه ای میان ایمان و کفر، و میان آن که پاک به دنیا آمده و آنکه ناپاک زاده شده، قرار داده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در حدیث زیبایی می فرماید:

حبّک إیمان وبغضک نفاق.

(ای علی!) مهر و دوستی تو ایمان و بغض و دشمنی تو نفاق است.

در حدیث دیگری می فرماید:

لایحبّک إلّا مؤمن ولایبغضک إلّا منافق. (۱)

جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق به تو دشمنی نمی ورزد. (۲)

---

۹۴۵ / ۲۱) باز در همان کتاب آمده است: جابر بن عبداللَّه انصاری گوید:

سوگند به حقّ خدا و رسول او! من از امام حسن و امام حسین علیهما السلام فضیلتی بیشتر و شگفت انگیزتر دیدم. شگفتی که از امام حسن علیه السلام دیدم چنین است: ... (۳)

پس از آن که یاران امام حسن علیه السلام پیمان شکنی کرده و آن حضرت را مجبور به مصالحه با معاویه نمودند، حضرتش به ناچار با او صلح نمود، این رفتار بر یاران ویژه آن حضرت گران آمد، من نیز یکی از آنها بودم زبان به ملامتش گشودم(!)

امام حسن علیه السلام فرمود:

جابر! ملامتم نکن! رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در گفتارش تصدیق کن که فرمود:

إنّ إبنی هذا سیّد، وإنّ اللَّه تعالی یصلح به بین فئتین عظیمتین من المسلمین؛ (۴)

به راستی که این فرزندم آقا و سرور است، خداوند متعال به وسیله او در میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و آشتی برقرار می کند.

۱- ابن حجر، نویسنده متعصّب اهل سنّت در «الصواعق المحرقه» می نویسد: ابوسعید خدری گوید: ما منافقان رااز کینه آنها نسبت به علی علیه السلام شناسایی می کردیم. «الصواعق المحرقه: ۱۲۲، سنن ترمذی: ۶۳۵/۵».

۲- الثاقب فی المناقب: ۱۲۲ ح۹.

۳- گفتنی است که مؤلّف محترم رحمه الله ابتدای حدیث را نیاورده است.

۴- این سخن پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن دو روایت (۲ و ۱۹) از همین بخش نقل گردید.

گویا این سخن مرا آرام ننمود و سینه ام را شفا نداد، در دلم گفتم: شاید این واقعه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده بعداً اتّفاق خواهد داد، و منظور آن حضرت، صلح با معاویه نبوده است، چرا که در این صلح، مؤمنان هلاک گردیده و خوار شدند.

وقتی این سخن از ذهنم خطور کرد و من مردّد شدم امام حسن علیه السلام دست مبارکش را روی سینه ام گذاشت و فرمود:

(در سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم) تردید نموده و چنین و چنان گفتی؟!

آنگاه فرمود:

آیا میل داری همین اکنون پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مشاهده کرده و این سخن را از آن حضرت بشنوی؟

من از سخن او در شگفت شدم، ناگاه صدایِ غرّشی شنیدم که زمین از زیر پای ما شکافت و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علیّ مرتضی، جعفر و حمزه علیهم السلام را دیدم که بیرون آمدند.

من از ترس و وحشت به گوشه ای خزیدم، امام حسن علیه السلام فرمود:

ای رسول خدا! این جابر است که مرا در مورد آنچه شما می دانید، ملامت می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود:

یا جابر! إنّک لاتکون مؤمناً حتّی تکون لأئمّتک مسلّماً، ولاتکون علیهم برأیک معترضاً، سلّم لابنی الحسن ما فعل، فإنّ الحقّ فیه،إنّه دفع عن حیاه المسلمین الإصطلام بما فعل، وما کان ما فعله إلّا عن أمر اللّه وأمری.

ای جابر! تو هرگز مؤمن نخواهی بود تا این که تسلیم پیشوایانت گردی، و با رأی و نظر خود بر آنان اعتراض ننمایی، بر آنچه فرزندم حسن علیه السلام انجام داده تسلیم شو؛ چرا که حق در همان است. او با آن عملش زندگی مسلمانان را از هم پاشیدگی نجات داده، او این را کار جز به فرمان خداوند و من انجام نداده است.

جابر گوید: من گفتم: ای رسول خدا! پذیرفتم.

سپس آن بزرگوار به همراه علی علیه السلام، حمزه و جعفر علیهما السلام به سوی آسمان پرواز نمودند.

من می دیدم که درهای آسمان به روی آن بزرگواران باز می شد و آنان وارد می شدند تا این که به آسمان هفتم رسیدند و در همه این موارد آقا ومولای ما حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیشاپیش آن بزرگواران بود. (۱)

---

۹۴۶ / ۲۲) باز در همان کتاب و همچنین در کتاب «العدد القویّه» آمده است: امام باقر علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از حذیفه نقل می فرماید که حذیفه گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با گروهی از انصار و مهاجران در کوه احد بودند، ناگاه امام حسن علیه السلام با آرامش و وقار به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حرکت می کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با دقّت به آن حضرت و کسانی که با او بودند، نگاه می کرد.

بلال رو به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت: ای رسول خدا! آیا فرد دیگری نیز با اوست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّ جبرئیل علیه السلام یهدیه ومیکائیل یسدّده، وهو ولدی والطاهر من نفسی، وضلع من أضلاعی، هذا سبطی وقرّه عینی بأبی هو.

همانا جبریل او راهنمایی می کند و میکائیل از او محافظت می نماید، او فرزند من و جان پاک من و یکی از اضلاع من است، این حسن سبط و نورچشم من است، پدرم فدای او باد!

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست ما نیز به همراه آن حضرت برخاستیم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که می فرمود: أنت تفّاحی، وأنت حبیبی وبهجه قلبی؛ «تو میوه قلب منی، تو حبیب من و شادمانی دل منی» دست امام حسن علیه السلام را گرفت، و به راه افتاد.

ما نیز پشت سر آن حضرت به راه افتادیم، تا آن که آن بزرگوار در جایی نشست و ما نیز گرداگرد وجود نازنینش حلقه زدیم، ما می دیدیم که

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۰۶ ح ۱، معالم الزلفی: ۴۱۴.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چشم از امام حسن علیه السلام برنمی داشت.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّه سیکون بعدی هادیاً مهدیاً، هدیه من ربّ العالمین لی، ینبئ عنّی ویعرّف الناس آثاری ویحیی سنّتی، ویتولّی اُموری فی فعله، وینظر اللَّه تعالی إلیه ویرحمه،رحم اللَّه من عرف له ذلک وبرّنی فیه، وأکرمنی فیه.

به راستی که او (حسن علیه السلام) به زودی پس از من، راهنمای مسلمانان وهدایتگر آنان خواهد بود، او هدیه ای از جانب پروردگار جهانیان برای من است، او از من خبر می دهد و آثار مرا به مردم معرفی می کند و سنّت وروش مرا زنده می گرداند، و با رفتارش اُمور مرا به عهده گرفته و سرپرستی می نماید، خداوند نیز به وی با نظر رحمت و مهر می نگرد.

خدای رحمت کند کسی را که این مقام و منزلت را برای او بشناسد و با احترام او، به من نیکویی نموده و مرا گرامی بدارد.

هنوز سخن زیبای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به پایان نرسیده بود که ناگاه عربی درحالی که عصای خودش را بر زمین می کشید به سوی ما آمد. وقتی چشم مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او افتاد فرمود:

مردی که به سوی شما می آید چنان با شما سخن خواهد گفت که پوست بدن شما خواهد لرزید، او پرسشهایی راجع به اموری از شما خواهد کرد، در عین حال در سخن گفتن خشونت و درشتی دارد.

اعرابی آمد، بدون این که سلام کند گفت: کدام یک از شما محمّد هستید؟

ما گفتیم: چه می خواهی؟

در این حال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آرام باشید!

(او پیامبر را شناخت) گفت: ای محمّد! من پیش از آن که تو را ببینم کینه تو را در دل داشتم، اکنون که دیدم کینه ام به تو زیادتر شد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لبخندی نمود، ولی ما به خاطر جسارت آن عرب خشمناک شده و در مورد او تصمیم خطرناکی گرفتیم. در این حال پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ما اشاره کرد و فرمود: دست نگه دارید!

اعرابی گفت: ای محمّد! تو گمان می کنی که پیامبری در حالی که به پیامبران دروغ می بندی و تو هیچ دلیل و برهان آنها را نداری؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای اعرابی! تو از کجا می دانی؟

گفت: اگر برهان داری بگو!

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا دوست داری که بگویم چگونه از خانه ات بیرون آمدی؟ چگونه در مجلس قومت تصمیم گرفتی؟ و اگر دوست داری یکی از اعضای من، این خبر را بازگو نماید تا دلیل محکمی برای تو باشد؟

اعرابی گفت: مگر عضو انسان هم سخن می گوید؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری.

آنگاه به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و با او سخن بگو.

اعرابی امام حسن علیه السلام را به خاطر سنّ کمش به دیده تحقیر نگریست وگفت: او خودش نمی تواند، به کودکی دستور می دهد تا با من گفت و گو نماید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هم اکنون خواهی دید که چگونه سؤالات تو را پاسخ می دهد.

امام حسن علیه السلام فوری رو به اعرابی کرد و فرمود: آرام باش! ای اعرابی! آنگاه این اشعار را سرود:

ما غبيّاً سألت وابن غبيّ

بل فقيهاً إذن وأنت الجهول

فإن تک قد جهلت فإنّ عندی

شفاء الجهل ما سأل السؤول

وبحراً لا تقسّمه الدَّوالی

تراثاً كان أورثه الرسول

تو از فرد کودن و فرزند کودن نپرسیدی؛ بلکه از شخص دانشمند و فقیه پرسیدی در حالی که تو نادانی.

اگر تو در مورد مسایلی نادان هستی بدان که شفای جهل و نادانی نزد من است؛ مادامی که پرسشگر بپرسد.

تو از دریای علم و دانش می پرسی که سطلها توانایی تقسیم آن را ندارند؛ او این علم و دانش را از رسول خدا صلی الله علیه

وآله وسلم به ارث برده است.

آنگاه امام حسن علیه السلام فرمود: به راستی که تو در سخنت، زبان درازی کرده و از حدّ خود تجاوز کردی، و نَفْست تو را فریب داد، ولی در عین حال - ان شاء اللّه تعالی - با ایمان از اینجا باز می گردی!

اعرابی با شگفتی، لبخندی زد و گفت: هیهات! چقدر بعید است.

امام حسن علیه السلام فرمود: شما در محل اجتماع قومت جمع شدید، و با نادانی و کودنی که داشتید گفت و گو نمودید و گمان می کردید که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فردی بی فرزند است و همه عرب با او دشمن هستند، (وقتی او را بکشید) کسی نیست که انتقام خون او را بگیرد.

تو گمان کردی که قاتل آن حضرت هستی که اگر او را بکشی زحمت را از دوش قوم خود برداشته ای، به همین جهت، نفس تو، تو را بر این عمل وادار نمود، و به راستی که عصایت را به دست گرفته ای و می خواهی آن حضرت را به قتل برسانی، ولی این تصمیم برای تو دشوار خواهد شد، وچشمت از این امر کور خواهد گشت، و جز این مأموریّت را نپذیرفتی، تو هم اکنون از ترس آن که مبادا مسخره ات کنند نزد ما آمده ای (تاتصمیمت را عملی کنی) در عین حال به سوی خیر آمده ای.

من هم اکنون تو را از جریان این سفرت آگاه می نمایم (و چگونگی آمدنت را بیان می کنم):

تو در شبی که هوا صاف و روشن بود بیرون آمدی، ناگاه توفان شدیدی وزید، تاریکی همه جا را فرا گرفت، آسمان تاریک گشت، ابرها تحت فشار قرار گرفتند، تو همانند اسب سرخ رنگی در تنگنا قرار گرفتی که اگر پا جلو گذارد گردنش زده می شود و اگر برگردد پی خواهد شد. (۱)

نه صدای پای کسی را می شنیدی، و نه صدای زنگی، در عین حال ابرها تو را احاطه کرده و ستارگان از دیدگان تو پنهان شده بودند که نه می توانستی به وسیله ستاره ای درخشان راه را بیابی و نه دانشی بود که تو را روشن نموده و آگاهت نماید.

مسافتی حرکت می کردی خود را در یک بیابانی بی پایان می دیدی که انتها نداشت و اگر بر خودت سخت می گرفتی و حرکت می کردی ناگاه می دیدی که بر فراز تپّه ای راه افتاده و مسیر زیادی را از راه، دورشده ای، بادهای تندی تو را از پای در می آوردند، و خارها در یک فضای

۱- اقتباس از سخن لقیط بن زراره که در جنگ روز «جبله» گفته، وی در آن روز بر اسب سرخ رنگی سوار بود به او گفت: اگر به طبع خود باز گردی و رو به دشمن کنی تو را خواهند کشت و اگر به خاطر شکست عقب نشینی کنی از پشت سر آمده و پی خواهند نمود، پس ثابت و استوار بمان و وقار پیشه کن. (پاورقی بحار الأنوار به نقل از مجمع الأمثال: ۱۴۰/۲).

تاریک و نیز رعد و برق ترسناک تو را آزار می دادند، تپّه های آن بیابان تو را به وحشت انداخته و سنگریزه هایش تو را خسته کرده بودند، که ناگاه متوجّه شدی که نزد ما هستی. چشمت روشن گردیده و دلت باز و آه و ناله ات برطرف شد.

اعرابی (از این بیان امام حسن علیه السلام در شگفت شده) گفت: پسر جان! تو ازکجا می گویی؟ گویا از اعماق دل من پرده برداشتی، گویا تو با من حاضر بودی و چیزی از من نزد تو پنهان نیست، گویا تو علم غیب داری.

آنگاه گفت: ای پسر! اسلام را برای من بیان کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: اللَّه أکبر! بگو: «أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له، وأنّ محمّداً عبده ورسوله».

«گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست که یکتاست و شریکی ندارد، وهمانا محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست».

در این هنگام اعرابی اسلام آورد و اسلام وی نیکو شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمانان از این امر خوشحال و مسرور شدند، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم قسمتی از قرآن را به او آموخت.

اعرابی گفت: ای رسول خدا! اجازه می فرمایید نزد قومم باز گردم و آنها رااز این جریان آگاه سازم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او اجازه داده و او به سوی قومش بازگشت، آنگاه اعرابی با گروهی از قبیله خود بازگشته و مسلمان شدند.

پس از این قضیّه، هرگاه مردم به امام حسن علیه السلام نگاه می کردند می گفتند: به این شخص، مقام و منزلتی عنایت شده که به احدی از جهانیان عطا نشده است. (۱)

----

۹۴۷ / ۲۳) باز در همان کتاب و در کتاب «خرائج» روایت شده است:

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام در «رحبه» بود مردی برخاست و گفت: من از رعیّت و اهل شهرهای تو هستم.

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۱۶ ح۳، مدینه المعاجز: ۳۵۹/۳ ح ۸۹، العدد القویّه: ۴۲ ح ۶۰، بحار الأنوار:۳۳۳/۴۳ ح۵ (با تفاوت در سند حدیث).

علی علیه السلام فرمود:

تو از رعیّت من و از اهالی شهرهای من نیستی، در واقع پادشاه روم تو را به سوی معاویه فرستاده تا پرسشهایی از او بنمایی؛ ولی معاویه از پاسخ آنها ناتوان شده و تو را به سوی من فرستاده است.

آن مرد گفت: راست فرمودی ای امیر مؤمنان! معاویه مرا مخفیانه فرستاده؛ ولی تو از آن آگاه شدی، در صورتی که جز خدا از این راز آگاه نبود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: از هر کدام از این دو فرزندم که می خواهی مشکلت را بپرس!

آن مرد گفت: از این آقازاده ای که دارای موهای زیبا و زیاد است می پرسم، منظورش امام حسن علیه السلام بود.

در این هنگام امام حسن علیه السلام متوجّه آن مرد شد و فرمود:

جئت لتسأل کم بین الحقّ والباطل؟ وکم بین السماء والأرض؟ وکم بین المشرق والمغرب؟ وما قوس قُزَح؟ وما المؤنّث؟ وما عشره أشیاء بعضها أشدّ من بعض؟

تو آمده ای تا بپرسی:

۱ - میان حق و باطل چقدر فاصله است؟

۲ - مسافت میان آسمان و زمین چقدر است؟

۳ - فاصله بین مشرق و مغرب زمین چقدر است؟

۴ - قوس و قزح چیست؟

۵ - مؤنّث چیست؟ (۱)

۶ - آن ده چیزی که برخی از دیگر سخت تر است، کدام است؟

]آن مرد گفت: آری (چنین است).[

امام حسن علیه السلام فرمود: آری؛ ۱ - میان حق و باطل به اندازه چهار انگشت فاصله است، چرا که هر چیزی را که با چشمت ببینی حق است و آنچه با گوش خود بشنوی در مواقع زیادی باطل است.

۱- فیروز آبادی گوید: مؤنّث یعنی مخنّث و آن به معنای خنثی است.

۲ - فاصله میان آسمان و زمین به اندازه نفرین شخص ستمدیده است وآن مقدار که چشم می نگرد.

۳ - مسافت میان مشرق و مغرب زمین، یک روز راه آفتاب است.

۴ - قُزح، اسم شیطان است، نگو: قوس قزح، چرا که آن قوس، قوس خدایی است و همان علامت فراوانی (نعمت ها) و امان از برای ساکنان زمین از غرق شدن است.

۵ - خنثی، کسی است که معلوم نشود مرد است یا زن؟! باید در حالات وی دقّت کرد و اگر او مرد باشد محتلم می شود، و اگر زن باشد حائض شده و پستان هایش ظاهر می گردد، اگر از این طریق جنسیّت او معلوم نشود موقع ادرار کردن معلوم می شود که اگر ادرارش جهش داشته و به دیوار برسد مرد است و اگر همانند شتر به طرف پاهایش بریزد، زن است.

۶ - و آن ده چیزی که برخی از برخی دیگر سخت ترند چنین است:

سخت ترین چیزی که خداوند آفریده سنگ است، سخت تر از آن، آهن که- به وسیله آن سنگ بریده می شود - و شدیدتر از آن، آتش است که آهن را ذوب می نماید، و سخت تر از آتش، آب است که آن را خاموش می کند، و شدیدتر از آب، ابر است که آب را حمل می کند، و شدیدتر از ابر، باد است که ابر را پراکنده و حمل می کند و شدیدتر از باد، فرشته ای است که آن را رد می کند، و شدیدتر از آن فرشته، ملک الموت است که آن فرشته را می میراند، و شدیدتر از ملک الموت، مرگ است که ملک الموت را نیز می میراند و شدیدتر از آن، فرمان خداست که مرگ را دفع می نماید. (۱)

---

۹۴۸ / ۲۴) در کتاب «مناقب» آمده است: عباده بن صامت و گروهی از روات نقل می کنند که: روزی عرب بیابانی نزد ابوبکر آمده و گفت:

من در حالی که لباس احرام بر تن داشتم چند دانه تخم شترمرغ برداشته، آن را برشته کرده و خوردم، اکنون چقدر کفّاره باید بدهم؟

ابوبکر گفت: ای اعرابی! پاسخ این سؤال برای من مشکل است!

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۱۹ ح۴، الخرائج: ۵۷۲/۲ ح۲، بحار الأنوار: ۳۲۵/۴۳ ح۵، این روایت در «الصراط المستقیم: ۱۷۸/۲» به صورت اختصار نقل گردیده است.

(نمی دانم!) آنگاه او را نزد عمر فرستاد، عمر (هم از پاسخ او ناتوان شـده و) او را نزد عبدالرحمان فرستاد، عبدالرحمان نیز از پاسخ او عاجز شد.وقتی که هر سه از پاسخ او ناتوان شدند به او گفتند: برو از علی بپرس.

اعرابی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد، حضرت فرمود:

از هر کدام از فرزندانم می خواهی بپرس!

در این هنگام امام حسن علیه السلام فرمود:

ای اعرابی! آیا شتر داری؟

گفت: آری.

فرمود: فاعمد إلی عدد ما أکلت من البیض نوقاً فاضربهنّ بالفحول، فما فصل منها فأهده إلی بیت اللّه العتیق الّذی حججت إلیه.

به تعداد تخم شتر مرغهایی که خورده ای شتر ماده را با شتر نر جفت گیری کن، هر چه بچّه شتر بزاید برای خانه خدا - که به سوی آن حجّ نموده ای - هدیه ببر.

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به فرزندش امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: برخی ازشترها، بچّه های خود را سقط می کنند (در این صورت چه کند؟)

امام حسن علیه السلام فرمود: برخی از تخم ها نیز فاسد می باشند.

راوی گوید: در این هنگام صدایی شنیده شد که می گفت:

ای مردم! این حکمی که این کودک فهمید همان حکمی بوده که سلیمان بن داوود علیهما السلام فهمیده بود. (۱)

---

۹۴۹ / ۲۵) برادر علّامه حلّی قدس سره در کتاب «العدد القویّه» می نویسد:

گروهی از اهل کوفه به امام حسن علیه السلام طعنه زده و گفتند: او نطق و بیانی ندارد، و نمی تواند در سخنرانی برهان اقامه کند.

این سخن به گوش امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید، حضرت فرزندش امام حسن علیه السلام را خواست و به او فرمود:

١- المناقب: ١٠/٤، بحار الأنوار: ٣٥٤/٤٣ ح ٢٢.

ای فرزند رسول خدا! مردم کوفه در مورد تو سخنی گفته اند که من آن را نمی پسندم.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! چه گفته اند؟

علی علیه السلام فرمود: گفته اند: حسن بن علی نطق و بیان خوبی ندارد، و نمی تواند دلیل و برهانی اقامه کند! اینک منبر آماده است، بر فراز آن برو و بر مردم سخنرانی کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! من در حضور شما نمی توانم سخنرانی بنمایم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: من رو به روی شما نمی آیم.

امام حسن علیه السلام دستور داد تا منادی مردم را برای مسجد جمع نماید، مسلمانان از هر طرف به مسجد کوفه روی آورده و در آن اجتماع کردند، امام حسن علیه السلام بر فراز منبر رفت و خطبه مختصر و بلیغی خواند، مردم شروع به ضجّه و گریه نمودند.

آنگاه امام حسن علیه السلام سخن زیبای خود را ادامه داده فرمود:

أيّها الناس! اعقلوا عن ربّكم «إِنَّ اللَّهَ - عزّوجلّ - اصْطَفى آدَمَ وَنُوحاً وآلَ إِبْراهِيمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ × ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱) .

فنحن الذرّيّه من آدم، والأُسره من نوح، والصفوه من إبراهيم، والسلاله من إسماعيل، وآل من محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.

نحن فيكم كالسماء المرفوعه، والأرض المدحوّه، والشمس الضاحيه،و َكالشجره الزيتونه، لا شرقيّه ولا غربيّه، الّتى بورك زيتها، النبيّ أصلها، وعليٌّ فرعها، ونحن واللَّه، ثمره تلك الشجره، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، ومن تخلّف عنها فإلى النار هوى.

ای مردم! نسبت به فرمایش پروردگارتان بیندیشید: «به راستی خداوند

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴.

حضرت آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را از جهانیان برگزیـد، ذریّه ای هسـتند که برخی از برخی دیگر فضائل را به ارث می برند و خداوند شنوا وداناست».

ما ذریّه حضرت آدم می باشیم، ما از خاندان حضرت نوح هستیم، ما برگزیده از ابراهیم و سلاله حضرت اسماعیل و آل محمّد علیهم السلام هستیم.

ما در میان شما همانند آسمان برافراشته، زمین گسترده، خورشید درخشنده، و درخت زیتونی هستیم که شرقی و غربی نیست و زیتون آن مبـارک و پربرکت است، همـان درختی که پیامبر، اصل و ریشه آن و علی علیه السـلام شاخه آن است و سوگنـد به خـدا مـا میوه آن درخت هستیم، کسـی که به شاخه ای از آن چنگ بزنـد نجات پیـدا می کنـد و هر که از آن تخلّف نمایـد به دوزخ خواهد افتاد.

امیر مؤمنان علی علیه السـلام از انتهای مسـجد از میان مردم، در حالی که عبایش را از زمین می کشید آمد و بالای منبر رفت و میان دو چشم فرزندش امام حسن علیه السلام را بوسید. آنگاه فرمود:

ای فرزنـد رسول خـدا! تو حجّت خدا را بر این گروه تمام کردی، و طاعت خود را بر آنان لازم نمودی، وای بر کسـی که با تو مخالفت نماید. (۱)

---

۹۵۰ / ۲۶) در «تفسیر فرات» آمده است: حسین بن علوان گوید:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام نقل می نماید که:

شخصی در محفل علی علیه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! ما را از معنای مردم، اشباه مردم و نسناس آگاه فرما.

علی علیه السلام فرمود: فرزندم حسن! پاسخ او را بده.

امام حسن علیه السلام متوجّه آن شخص شد و فرمود: از «مردم» پرسیدی؟منظور از «مردم» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، چرا که خداوند متعال می فرماید:

۱- العدد القویّه: ۳۱ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۳۵۸/۴۳ ح ۳۷.

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ» (۱) ؛

«سپس از همان جایی که مردم کوچ کنند، کوچ کنید» که مقصود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و ما از او هستیم.

منظور از اشباه مردم، شیعیان ما هستند، آنان از ما و اشباه ما هستند.

و از «نسناس» پرسیدی؟ منظور از نسناس، بقیّه مردم هستند که خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

«إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلًا» (۲) ؛

«آنان همچون چهارپایان هستند بلکه از آنان گمراه ترند». (۳)

فائده: در برخی از کتب علمای امامیّه این دو بیتی به امام حسن مجتبی صلوات اللَّه علیه نسبت داده شده است:

أغن عن المخلوق بالخالق

تغن عن الکاذب بالصادق

واسترزق الرحمان من فضله

فلیس غیر اللَّه من رازق (۴)

(اگر) از آفریده ای به سوی آفریدگار بی نیاز شوی در واقع از مخلوقی که به دروغ خود را غنی می داند به سوی آفریدگار که به راستی غنی است، بی نیاز شده ای.

روزی را از فضل خدای مهربان بطلب؛ که جز خداوند متعال روزی دهنده ای نیست.

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۹.

۲- سوره فرقان، آیه ۴۴.

۳- تفسیر فرات: ۶۴ ح ۳۰.

۴- این دو بیتی در کتاب «مناقب خوارزمی: ۱۴۷» به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است.

بخش پنجم : مناقب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای مناقب شیرخوار خاندان وحی الهی

و برگرفته از علم و شرافت و بزرگواری، شهید والا مقام، سرور شهیدان

حضرت اباعبداللّه الحسین صلوات اللّه علیه

---

۹۵۱ / ۱) شیخ طوسی قدس سره در امالی خود می نویسد:

محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند:

إنّ اللَّه تعالی عوّض الحسین علیه السلام من قتله أن جعل الإمامه فی ذرّیّته، والشفاء فی تربته، وإجابه الدعاء عند قبره، ولا تعدّ أیّام زائریه جائیاً وراجعاً من عمره.

خداوند متعال (چند چیز را) در ازای شهادت امام حسین علیه السلام عنایت فرمود:

این که مقام امامت را نصیب فرزندان آن بزرگوار نمود، شفای بیماری ها رادر تربت مقدّسش و اجابت دعا را در نزد قبر مطهّر آن حضرت قرار داد. واین که روزهایی که زائران آن حضرت به زیارتش می روند و برمی گردندجزء عمر آنان محسوب نمی شود.

محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این عنایاتی است که به برکت امام حسین علیه السلام به دوستان آن حضرت می رسد، پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتی دارند؟ فرمود:

خدای متعال، امام حسین علیه السلام را به پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم ملحق نمود، آن حضرت به همراه جدّبزرگوارش و در درجه ومنزلت پیامبرخدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

آن گاه امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«وَالَّذینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بإیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ ...» (۱) ؛

«و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند،فرزندانشان را به آنان ملحق می کنیم». (۲)

نویسنده رحمه الله گوید: این حدیث شریف را طبری نیز در «بشاره المصطفی» نقل کرده است. (۳)

---

۹۵۲ / ۲) در «بحار الأنوار» و نیز در «خصائص الحسینیّه» آمده است:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کودکی را در راه دید، حضرت نشست و او را بغل گرفت و با وی مهربانی کرد.

(اصحاب) از علّت این اظهار لطف و مهربانی پرسیدند.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّی اُحبّه، لأنّه یحبّ ولدی الحسین علیه السلام، لأنّی رأیت أنّه یرفع التراب من تحت أقدامه ویضعه علی وجهه. وأخبرنی جبرئیل أنّه یکون من أنصاره فی وقعه کربلا.

من او را دوست می دارم، چرا که او فرزندم حسین علیه السلام را دوست می دارد،روزی دیدم که این کودک خاک پای حسینم را بر می داشت و به صورتش می مالید. و جبرئیل به من خبر داد که: این کودک در واقعه کربلا- جزء یاران حسینم خواهد بود. (۴)

---

۹۵۳ /۳) ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در خانه دخترش فاطمه زهراعلیها السلام حضور داشت،

۱- سوره طور، آیه ۲۱.

۲- امالی طوسی: ۳۱۷ ح ۹۱ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۲۲۱/۴۴ ح ۱.

۳- بشاره المصطفی: ۲۱۱.

۴- بحار الأنوار: ۲۴۲/۴۴ ح ۳۶ (با تفاوت)، الخصائص الحسینیّه: ۵۳.

امام حسین علیه السلام در کنار آن حضرت بود، ناگاه پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم گریست وسر بر سجده گذاشت.

سپس فرمود: ای فاطمه! ای دختر محمّد! علیّ اعلا، هم اکنون در خانه تو با بهترین شکل و زیباترین قیافه برای من مجسّم شد و گفت:

یا محمّد! أتحبّ الحسین علیه السلام؟

ای محمّد! آیا حسین علیه السلام را دوست داری؟

گفتم: نعم قرّه عینی، وریحانتی، وثمره فؤادی، وجلده مابین عینی.

آری، او نور چشم من و نوگل من است، او میوه دل من و پرده مابین دیدگان من است.

آنگاه در حالی که دست خود را بر سر حسین علیه السلام نهاده بود گفت:

ای محمّد! مبارک باد مولودی که بر اوست برکات خدا، صلوات، رحمت ورضوان او. و لعنت، خشم، عذاب، ذلّت و رسوایی و عقوبت خدا بر کسی که او را می کشد، و با او به ستیز برمی خیزد و جنگ می نماید.

أما إنّه سیّد الشهداء من الأوّلین والآخرین فی الدنیا والآخره،وسیّد شباب أهل الجنّه من الخلق أجمعین، وأبوه أفضل منه وخیر،فاقرأه السلام، وبشّره بأنّه رایه الهدی، ومنار أولیائی وحفیظی وشهیدی علی خلقی وخازن علمی وحجّتی علی أهل السماوات وأهل الأرضین والثقلین الجنّ والإنس.

آگاه باش! او در دنیا و آخرت آقا و سرور شهیدان از پیشینیان و آیندگان است، او آقای جوانان اهل بهشت از میان آفریدگان است. پدرش از او بهترو برتر است. پس بر او سلام برسان، وبه وی مژده بده که او عَلَم و پرچم هدایت است، او راهنمای دوستان من و حافظ و گواه من بر آفریدگانم وخازن علم و دانش من و حجّت من بر اهل آسمانیان و زمینیان و پریان وانسان است. (۱)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف می نویسد:

۱- کامل الزیارات: ۱۴۱ ح ۱ (بخشی از حدیث) و ۱۴۷ ح۶، بحار الأنوار: ۲۳۸/۴۴ ح ۲۹.

این که در حدیث آمده: «علیّ اعلا»، مراد فرستاده پروردگار یعنی جبرئیل است، یا مقصود از ظاهر شدن، بالاترین مرتبه ظهور علمی است. و منظور از «بهترین شکل» ظهور صفات کمالیّه حق تعالی برای آن حضرت است. و منظور از گذاشتن دست بر سر امام حسین علیه السلام کنایه از افاضه رحمت به آن بزرگوار است.

---

۹۵۴ / ۴) طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد:

کثیر بن شاذان گوید: در محضر باسعادت امام حسین علیه السلام بودم، فرزندش علی اکبر علیه السلام نیزحضور داشت، آن آقازاده از پدربزرگوارش انگور خواست، فصل انگورنبود، ناگاه آقا امام حسین علیه السلام دست مبارك خود بر ستون مسجد زد و از آن خوشه ای انگور و موز بیرون آورد، و به فرزندش داد تا میل کند.

آنگاه رو به من کرد و فرمود:

ما عنداللّٰه لأولیائه أکثر.

آنچه (از مقامات) در پیشگاه خداوند برای دوستان و اولیای اوست بیش ازاین است. (۱)

۹۵۵/ ۵) باز در همان کتاب می خوانیم: حذیفه گوید: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود:

واللّٰه! لیجتمعنّ علی قتلی طُغاه بنی اُمیّه، ویقدمهم عمر بن سعد.

سوگند به خدا! سرکشان بنی اُمیّه برای کشتن من اجتماع خواهند نمود، وعمر سعد در پیشاپیش آنان خواهد بود.

امام حسین علیه السلام این سخن را در زمان حیات پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود، ازاین رو، من به حضرتش عرض کردم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تو را از این خبرآگاه نموده است؟!

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۳ ح ۵.

فرمود: نه.

من نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آمده و جریان را به عرض حضرتش رساندم.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

علمی علمه، وعلمه علمی وإنّا لنعلم بالکائن قبل کینونته.

علم و دانش من همـان علم و دانش حسـین علیه السـلام است و علم و دانش او عین علم من است و ما خانـدان پیش از این که حوادثی به وجود آیند، از آن آگاه هستیم. (۱)

---

۶ / ۹۵۶) باز در همان کتاب آمده است:

مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش از آب فرات ممنوع شدند، امام حسین علیه السلام اصحابش را صدا زد و فرمود:

مَن کان ظمآن فلیجئ؛ «هر که تشنه است بیاید».

یاران امام حسـین علیه السـلام به حضور مولایشان شـتافتند، حضـرت انگشت ابهامش را در دهان یکایک آنان می گـذاشت و آنان آب می خوردند، تااین که همه اصحاب سیراب شدند.

یکی از یاران به دیگری گفت: سوگنـد به خدا! چنان آب گوارایی را نوشـیدیم که کسـی در دنیا چنین آب گوارایی ننوشـیده بود.

فردای همان روز عازم قتال شدند، (و پس از شـهادت) هنگام مغرب امام حسین علیه السلام یکایک اصحاب را به نامهایشان و نام پدرانشان صدا زد و آنها جواب گفتند و اطراف آن حضرت نشستند. (۲)

آنگاه حضـرتش سـفره طعامی خواست که مائده بهشتی بود، غذا حاضر شد و همه اصحاب از آن غذای بهشتی میل کرده و از آشامیدنی آن سیراب شدند.

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۳ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۸۶/۴۴ ح ۱۴.

۲- در مصـدر آمـده است: آنگـاه که جنـگ بـا امـام حسـین علیه السـلام را آغاز نمودنـد و آن روز، روز سه شـنبه بود، هنگام

غروب، امام حسین علیه السلام یک یک یاران خود را با نام پدرانشان نام برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! گروهی از کوفیان این صحنه رادیدند اگر تعقّل کرده می اندیشیدند.

امام صادق علیه السلام در ادامه سخن خویش فرمود:

آنگاه امام حسین علیه السلام هر کدام از اصحابش را به سوی شهرهایشان فرستاد و خود حضرتش به کوه رضوی تشریف برد، مؤمنی نمی ماند جز آن که خدمتش شرفیاب می شود، در آنجا بر تختی از نور جلوس می فرماید که پیرامونش را انبیای الهی از جمله: حضرت ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پشت سر آنان مؤمنان و پشت سر مؤمنان، فرشتگان حضور دارند وشاهد سخنان امام حسین علیه السلام می باشند.

حضرت فرمود: فهم بهذا الحال حتّی یقوم المهدی علیه السلام، فإذا قام القائم علیه السلام وافوا فیما بینهم الحسین علیه السلام حتّی یأتی کربلاء ووافواالحسین علیه السلام، فلا یبقی أحد سماویّ ولا أرضیّ من المؤمنین إلّاحفّ به، ویزوره ویصافحه ویقعد معه علی السریر.

آنان با همین حالت هستند تا این که حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، وقتی آن حضرت قیام کند آنان به سوی کربلا می آیند و امام حسین علیه السلام را می بینند،پس کسی از مؤمنان ساکن در آسمان و زمین باقی نمی ماند جز آن که گرد وجود حضرتش حلقه می زند و آن حضرت را زیارت می کند و با او مصافحه کرده و همراهش در تخت نور می نشیند.

یا مفضّل! هذه واللّه! الرفعه الّتی لیس فوقها شی ء ولا دونها شی ء ولا وراءها لطالب مطلب.

ای مفضّل! سوگند به خدا! این مقام و منزلت والایی است که فوق آن چیزی تصوّر نمی شود و پایین تر از آن نیست و ورای آن برای جوینده، مطلبی نیست. (۱)

----

۷ / ۹۵۷) در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است:

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۸ ح ۱۴.

جابر بن عبداللَّه انصاری گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام تصمیم برخروج به سوی عراق گرفت خدمت حضرتش شرفیاب شده و عرض کردم: شما فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و یکی از دو سبط آن حضرت هستید، مصلحت می بینم که شما نیز همانند برادر بزرگوارتان امام حسن علیه السلام با این قوم صلح نمایید، چرا که آن حضرت موفّق شده و رستگار بود.

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای جابر! به راستی که برادرم این کار را به دستور خدا و رسول او انجام داد، من نیز در اطاعت فرمان خدا و رسول او هستم، می خواهی همین الآن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی مرتضی علیه السلام وبرادرم حسن مجتبی علیه السلام را ببینی؟

سپس نگاهی کردم، ناگهان دیدم گویا درب آسمان باز شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علیّ مرتضی علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، حمزه سیّدالشهداء، جعفرو زید از آن فرود آمده و در زمین قرار گرفتند، من از ترس و وحشت به گوشه ای رفتم.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود:

یا جابر! ألم أقل لک فی أمر الحسن قبل الحسین علیهما السلام لاتکون مؤمناً حتّی تکون لأئمّتک مسلّماً، ولاتکن معترضاً؟

ای جابر! مگر من پیش از امر امام حسین علیه السلام در کار امام حسن علیه السلام به تو نگفتم که مؤمن نخواهی شد تا آن که تسلیم فرمان پیشوایان خود گردی؛ وبر آنان اعتراض نکنی؟!

آیا می خواهی جایگاه شوم معاویه و جایگاه رفیع فرزندم حسین علیه السلام وجایگاه اسفناک قاتلش یزید لعین را ببینی؟

عرض کردم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با پای مبارکش بر زمین زد و زمین شکافت و دریایی آشکار گشت، آنگاه ضربه دیگری زد و باز زمین شکافت تا این که هفت

زمین باز شد و هفت دریا دیده شد. من از زیر همه اینها آتشی دیدم که درآن زنجیری بود که ولید بن مغیره، ابوجهل، معاویه طغیان گر، یزید وشیاطین سرکش بسته شده بودند، آنان از جهنّمیان سخت ترین عذاب وکیفر را داشتند.

آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سرت را بالا بگیر.

جابر گوید: من سرم را بالا گرفتم، ناگاه درهای آسمان گشوده شد، من بالاترین درجات بهشت برین را مشاهده کردم، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، با همراهان خود به سوی آسمان صعود نمود، وقتی حضرتش در هوا قرارگرفت، امام حسین علیه السلام را صدا زد: فرزندم! به ما ملحق شو!

امام حسین علیه السلام نیز به همراه آنها صعود نمود و همگی به بالاترین درجات بهشت وارد شدند.

آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از آن مکان به من نگاه کرد در حالی که دست امام حسین علیه السلام را گرفته بود به من فرمود:

یاجابر! هذا ولدی معی هاهنا فسلّم له أمره، ولاتشكّ لتكون مؤمناً.

ای جابر! این فرزندم در درجه من است، تسلیم دستور او شو و تردید برخود راه نده تا مؤمن گردی.

جابر گوید: چشمان من کور باد اگر آنچه گفتم از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ندیده باشم. (۱)

---

۹۵۸ / ۸) باز در همان کتاب آمده است:

محمّد بن سنان گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

یاران امام حسین علیه السلام از شدّت تشنگی به سوی مولای خودشان عرض حال کردند.

در این حال فرشته ای به سوی امام حسین علیه السلام فرود آمد و عرض کرد:

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۲۲ ح ۱.

إنّ اللّه یقرئک السلام ویقول: هل لک من حاجه؟

خداوند متعال به تو سلام می رساند و می گوید: آیا حاجتی داری!

امام حسین علیه السلام فرمود:

هو السلام ومن ربّی السلام، وقال: قد شکی إلیّ أصحابی – ما هو أعلم به منّی – من العطش.

او سلام است و سلام از جانب پروردگار من است. یاران من از شدّت تشنگی به من شکوه نموده اند و خداوند بر این امر از من داناتر است.

خداوند متعال به آن فرشته وحی فرمود: به حسین بگو: با انگشت خود پشت سرت برای آنان خطی ایجاد کن که چشمه ای خواهد جوشید.

امام حسین علیه السلام با انگشت سبّابه خود خطّی کشید و چشمه ای جوشید که سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل بود.

پس امام حسین علیه السلام و یارانش از آن آب آشامیدند.

فرشته گفت: ای فرزند رسول خدا! این چشمه، مخصوص شماست و این همان چشمه رحیق مختوم است که خداوند می فرماید: «خِتامُهُ مِسْکٌ وَفی ذلِکَ فَلْیَتَنافَس الْمُتَنافِسُونَ» (۱) ؛ «مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این، راغبان بایستی بر یکدیگر پیشی گیرند» اجازه می فرمایید من نیز از آن بنوشم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر دوست داری از آن بنوشی، بفرما! (۲)

---

۹۵۹ / ۹) باز در همان کتاب آمده است:

محمّد بن سنان گوید: از پیشوای رؤوف، امام رضا علیه السلام پرسیدند: آیا امام حسین علیه السلام تشنه به شهادت رسید؟ حضرت فرمود:

آرام باش! از کجا چنین می گویی؟ در صورتی که خداوند متعال چهارفرشته، از فرشتگان بزرگ به سوی حضرتش فرستاد، آنان گفتند:

اللّه ورسوله یقرءان علیك السلام ویقولان: إختر إن شئت إمّا تختار

۱- سوره مطفّفين، آيه ۲۶.

۲- الثاقب فى المناقب: ۳۲۷ ح ۲.

الدنیا بأسرها وما فیها ونمکّنک من کلّ عدوّ لک، أو الرفع إلینا.

خدا و پیامبرش برای تو سلام می فرستند و می گویند: اختیار با توست، اگر می خواهی دنیا را با همه آنچه دارد انتخاب کن و ما دشمن تو را دفع می نماییم، یا به سوی ما بیا.

امام حسین علیه السلام فرمود: علی اللَّه السلام وعلی رسول اللَّه السلام، بل الرفع الأعلی إلیه.

بر خدا و رسول او سلام باد، من آمدن به سوی رفیع اعلا را انتخاب می نمایم.

آنان شربتی آب به حضرتش دادند و حضرت میل فرمود، و گفتند: پس ازاین هرگز تشنه نخواهی شد. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: آنچه در این حدیث شریف آمده با فقرات برخی اززیارات که می فرماید: «ای کشته تشنه» و امثال آن و اخبار دیگری که بیانگر تشنگی حضرت صلوات اللَّه علیه هستند، منافات ندارد، زیرا که امکان دارد تشنگی تا نزدیک جان دادن بوده، و فرود آمدن این چهار فرشته وآشامیدن آب، نزدیک شهادت آن حضرت صلوات اللَّه علیه باشد.

---

۹۶۰ / ۱۰) زید بن ارقم رضی اللَّه عنهما گوید: امام حسین علیه السلام فرمود:

ما من شیعتنا إلّا صدّیق شهید.

از شیعیان ما نیست جز این که راستگو و شهید است.

عرض کردم: چگونه چنین امری ممکن است در صورتی که آنان دررختخوابشان می میرند؟!

فرمود: آیا کتاب خدا، قرآن را نخوانده ای؛ آنجا که می فرماید:

«وَالَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَالشُّهَداءُ عِنْدَرَبِّهِمْ» (۲) ؛

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۲۷ ح ۱.

۲- سوره حدید، آیه ۱۹.

«و آنان که به خدا و پیامبران او ایمان آوردند آنان صدیقان و شهداء نزد پروردگارشان هستند».

آنگاه فرمود: لولم تکن الشهاده إلّا لمن قتل بالسیف لأقلّ اللّه الشهداء.

اگر شهادت فقط بر کشته شدگان با شمشیر را شامل می شد خداوند تعداد آنان را کم نموده بود. (۱)

---

۹۶۱ / ۱۱) قطب راوندی در کتاب «خرائج» روایت نموده:

هنگامی که امام حسین علیه السلام متولّد شد، خداوند متعال به جبرئیل دستورداد که با گروهی از فرشتگان بر زمین فرود آمده و ولادت او را از طرف حضرت حق به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم تبریک و تهنیت گویند.

جبرئیل با گروهی از فرشتگان بر زمین فرود آمدند، در این بین به جزیره ای برخوردند، در آن جزیره فرشته ای بنام «فطرس» بود، خداوند متعال او را برای انجام کاری مأمور کرده بود؛ ولی او در مأموریتش کوتاهی کرده و بدین وسیله، بالش شکسته بود و او را در آن جزیره انداخته بودند. او در آنجا مدّت هفتصد سال به عبادت خدا مشغول بود.

وقتی «فطرس» جبرئیل را دید گفت: کجا می روید؟

گفت: به حضور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم.

گفت: أحملنی معک لعلّه یدعو لی؛

مرا هم با خود ببر شاید آن حضرت برای من دعا کند.

جبرئیل پذیرفت، او نیز به همراه جبرئیل به حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شتافتند، وقتی شرفیاب حضور حضرتش شدند، جبرئیل جریان «فطرس» را به پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم رساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:قل له: یتمسّح بهذا المولود جناحه.

به او بگو: بالش را به گهواره آن مولود بمالد.

فطرس بال خود را به گهواره امام حسین علیه السلام مالید و خداوند مهربان فوری بالَش را به او برگردانید، آن گاه فطرس به همراه جبرئیل به سوی آسمان

۱- الدعوات راوندی: ۲۴۲ ح ۶۸۱، بحار الأنوار: ۱۷۳/۸۲ ضمن ح ۶. نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله دربحار

الأنوار: ۵۳/۶۷ نیز آورده است.

پرواز کرد، او در میان فرشتگان، آزاد شده امام حسین علیه السلام نامیده شد. (۱)

---

۹۶۲ / ۱۲) در کتاب «مناقب» می نویسد:

زراره بن اعین گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدران گرامش علیهم السلام نقل می فرمود:

روزی امام حسین علیه السلام به عیادت بیماری رفت، او به شدّت از تب می سوخت، وقتی آن حضرت وارد خانه بیمار شد، تب او قطع گردید.

بیمار به امام حسین علیه السلام عرض کرد: به راستی من به حقّانیت آن مقامی که به شما عطا شده راضی شدم، تب از شما فرار می کند؟

امام حسین علیه السلام فرمود: واللَّه! ماخلق اللَّه شیئاً إلّا وقد أمره بالطاعه لنا.

به خدا سوگند! خداوند هیچ چیزی نیافریده، جز آن که به او دستور داده تا در فرمان ما باشد.

آنگاه می گوید: ما صدایی را شنیدیم ولی شخص را نمی دیدیم که می گفت: لبیّك، و امام حسین علیه السلام فرمود:

ألیس أمیرالمؤمنین علیه السلام أمرک أن لاتقربی إلّا عدوّاً أو مذنباً لکی تکونی کفّارهً لذنوبه، فما بال هذا؟

مگر امیر مؤمنان علی علیه السلام به تو دستور نداده که جز به دشمن و شخص گنه کار نزدیک نشوی که کفّاره گناهان او باشی؟ گناه این شخص چیست؟

(گفتنی است که) آن مریض عبداللَّه بن شداد بن هادی لیثی بود. (۲)

---

۹۶۳ / ۱۳) شیخ طوسی قدس سره در «تهذیب الأحکام» می نویسد:

ایّوب بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود:

زنی در بیت اللَّه الحرام مشغول طواف کعبه بود، پشت سرش مردی بود،زن بازوی خود را از چادر بیرون آورد، آن مرد دستش را روی بازوی زن گذاشت، خداوند توانا همچنان دست آن مرد را روی بازوی زن چسبانید،

١- الخرائج: ٢٥٢/١ ح٦، بحار الأنوار: ١٨٢/٤٤ ح٧.
٢- المناقب: ٥١/٤، بحار الأنوار: ١٨٣/٤٤ ح٨.

حاجیان از این امر مطّلع شدند، و از طواف باز ماندند، کار به جایی رسیدکه به نزد امیر فرستادند، مردم اجتماع کردند، و به سوی فقها فرستادند تاحکم او را بپرسند.

فقها گفتند: باید دست این مرد را برید، چرا که او جنایت نموده است.

حاکم گفت: آیا در اینجا کسی از فرزندان پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم نیست؟

گفتند: چرا، همین امشب امام حسین علیه السلام وارد شده است.

امیر شخصی را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد تا حضرتش تشریف فرما شود.آن حضرت تشریف آورد، امیر گفت: ببین این دو نفر چه کار کرده اند؟

امام حسین علیه السلام رو به قبله ایستاد و دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند نمود و مدّت زیادی مشغول دعا شد، سپس نزد آن دو نفر آمد و دست مرد را از بازوی زن جدا کرد.

امیر گفت: آیا این مرد را به سبب این کار مجازات نمی کنی؟

حضرت فرمود: نه. (۱)

---

۹۶۴ / ۱۴) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد:

برادر عطاء بن سائب گوید: من روز عاشورا در کربلاـ حضور داشتم، دیدم مردی از قبیله تیم بنام «عبداللَّه جویره» نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: یا حسین!

امام حسین علیه السلام فرمود: چه می خواهی؟

(آن ملعون) گفت: مژده باد «تو را» به آتش!!

امام حسین علیه السلام فرمود:

کلّا إنّی أقدم علی ربّ غفور، وشفیع مطاع،وأنا من خیر إلی خیر، من أنت؟

هرگز چنین نیست، همانا من به سوی پروردگار آمرزنده، شفیع و فرمان روا می روم، من از جانب خیر هستم و به سوی خیر می روم، تو کیستی؟

گفت: من فرزند جویره هستم.

۱- المناقب: ۵۱/۴، بحار الأنوار: ۱۸۳/۴۴ ح ۱۰.

امام حسین علیه السلام دستان مبارکش را به قدری بلند کرد که ما سفیدی زیر بغلش را دیدیم، آنگاه در حق آن ملعون نفرین کرد و عرضه داشت:

اللّهمّ جرّه إلی النار؛

خداوندا! او را دچار آتش کن!

ابن جویره خشمگین شد و برآشفت و بر حضرتش حمله نمود؛ ولی اسبش دچار اضطراب گردید و او را سرنگون ساخت به گونه ای که پایش در رکاب ماند و سرش به سوی زمین آویزان شد، اسب او رم کرد و با سرعت می رفت و سر او به هر سنگ و درختی می خورد، تا این که پا وساق پا و ران او قطعه قطعه شد، و شقه دیگر تن (نحسش) همچنان دررکاب اسب آویزان مانده و بدین وسیله وارد آتش دوزخ شد. (۱)

---

۹۶۵ / ۱۵) در کتاب «جامع الأخبار» می نویسد:

عربی بادیه نشین حضور امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! دیه کاملی را ضامن شده ام و لیکن اکنون از پرداخت آن ناتوانم، با خودم گفتم: از بزرگوارترین مردم درخواست می کنم، و بزرگوارتر ازخانـدان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کسی را ندیده ام.

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای برادر عرب! من از تو در مورد سه موضوع سؤال می نمایم. اگر یکی ازآنها را پاسخ دادی یک سوّم دیه ای که گفتی می پردازم و اگر دو سؤال را پاسخ دادی دو سوّم و اگر هر سه سؤال را پاسخ دادی همه آن را می پردازم.

اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا شخصیتی مثل شما از من (عوام) می پرسد، در حالی که شما از خاندان علم و شرف هستید؟

۱- بحار الأنوار: ۱۸۷/۴۴ ضمن ح ۱۶.

امام حسین علیه السلام فرمود:

آری، از جدّ بزرگوارم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

المعروف بقدر المعرفه؛

نیکی و عطا به اندازه معرفت هر شخص است.

اعرابی گفت: از آنچه می خواهید بپرسید! اگر توانستم پاسخ می دهم وگرنه از حضرت شما می آموزم و نیرویی جز از خدا نیست.

امام حسین علیه السلام فرمود:

أیّ الأعمال أفضل؟ «کدام اعمال برتر است!»

اعرابی گفت: الإیمان باللَّه؛ «ایمان به خدا».

امام حسین علیه السلام فرمود:

فما النجاه من المهلکه؟ «راه رهایی از هلاکت چیست؟»

اعرابی گفت: الثقه باللَّه؛ «اعتماد به خدا».

امام حسین علیه السلام فرمود:

فما یزیّن الرجل؟ «چه صفتی موجب زینت مرد است؟»

اعرابی گفت: علم معه حلم؛ «دانشی که همراه بردباری باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: فإن أخطأه ذلك؟ اگر این صفت را نداشته باشد چه؟

اعرابی گفت: مال معه مروءه؛ «ثروتی که با جوانمردی باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر این را هم نداشته باشد.

اعرابی گفت: فقر معه صبر؛ «فقری که توأم با شکیبایی باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر این هم نداشته باشد چه؟

اعرابی گفت: پس بر چنین شخصی صاعقه ای از آسمان فرود آید و اورا بسوزاند که او سزاوار این بلا است.

در این هنگـام آن حضـرت خندیـد و کیسه پولی که هزار دینـار طلاـ در آن بود به وی عطـا نمود و انگشتر خویش را نیز - که نگین آن دویست درهم ارزش داشت - به او بخشید.

آنگاه فرمود:

یا أعرابی! أعط الذهب إلی غرمائک، واصرف الخاتم فی نفقتک؛

ای اعرابی! این هزار دینار طلا را در ازای دیه بپرداز و این انگشتر را درمخارج زندگیت مصرف کن.

اعرابی عطای امام حسین علیه السلام را گرفته و این آیه را خواند:

«اَللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ ...» (۱) ؛

«خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد ...». (۲)

---

۹۶۶ / ۱۶) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد:

ابوسلمه گوید: سالی با عمر بن الخطّاب در مراسم حجّ شرکت داشتم، هنگامی که به ناحیه «ابطح» رسیدیم، ناگهان عربی بیابانی به طرف ما آمد، وقتی نزد عمر رسید گفت: ای امیرالمؤمنین (!!) من لباس احرام پوشیده بودم در این میان، چند تخم شترمرغی را دیده و آنها را پخته و خوردم، اکنون چه کفّاره ای بر من واجب است؟

عمر گفت: من حکم این مسأله را نمی دانم (!!) بنشین شاید خداوند به وسیله یکی از اصحاب محمّد صلی الله علیه وآله وسلم گشایشی در کار تو قرار دهد.

در این هنگام، امیر مؤمنان علی علیه السلام با فرزندش امام حسین علیه السلام آمدند،عمر گفت: ای اعرابی! این علیّ بن ابی طالب است، سؤالت را از او بپرس!

اعرابی برخاست و سؤالش را پرسید.

علی علیه السلام اشاره به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود:

ای اعرابی؛ پاسخ سؤالت را از این کودک جویا شو.

اعرابی گفت: چرا هر کدام از شما به دیگری حواله می کنید؟

مردم به او اشاره نمودند و گفتند: وای بر تو! این فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

است از او بپرس.

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲- جامع الأخبار: ۱۳۷)با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۱۹۶/۴۴ ح ۱۱.

اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا! من از خانه ام برای انجام مراسم حج خارج شدم و در حالی که لباس احرام پوشیده بودم - و مسأله خود را مطرح نمود - .

امام حسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

آیا شتر داری؟ گفت: آری.

فرمود: خذ بعدد البیض الّذی أصبت نوقاً فاضربها بالفحوله، فما فصلت فاهدها إلی بیت اللّه الحرام.

به تعداد تخم شترمرغی که خورده ای شتر ماده را با شتر نر جفت گیری کن. هر چه بچّه بیاورند به خانه خدا هدیه کن.

عمر رو به امام حسین کرد و گفت: یا حسین! شاید بعضی از شترها سقط جنین کنند؛ (در این صورت وظیفه اش چیست).

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای عمر! شاید بعضی از تخم شترمرغ ها هم فاسد باشد.

عمر گفت: راست گفتی و خوب گفتی.

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و فرزندش را به سینه خود چسبانید و این آیه را قرائت فرمود:

«ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند وخداوند شنوا و داناست». (۲)

---

۹۶۷ / ۱۷) شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» می نویسد:

ابن عبّاس گوید: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- بحار الأنوار: ۱۹۷/۴۴ ح ۱۲. این حدیث با کمی اختلاف در ص ۴۷۸ ح ۹۴۸ ذکر گردیده است.

همانا خداوند متعال فرشته ای دارد بنام «دردائیل»، این فرشته دارای شانزده هزار بال است، میان هر بال وی تا بال دیگرش هوایی وجود داردکه فاصله آن هوا، همانند میان آسمان و زمین است.

روزی آن فرشته با خود می گفت: آیا مافوق پروردگار ما چیزی هست؟

خداوند متعال از گفته وی آگاه شد. پس بالهای او را دو برابر افزایش دادکه مجموع بالهای او سی و دو هزار بال شد.

آنگاه خدای متعال به او وحی فرمود که: پرواز کن!

او به پرواز در آمد و مدّت پانصد سال پرواز کرد؛ ولی هنوز سرش به یکی از قوائم عرش نرسیده بود (که خسته شد).

هنگامی که خداوند از خستگی او آگاه شد، به او وحی فرمود: ای فرشته! به جایگاه خویش باز گرد! زیرا که من خدای بزرگ و برتر و بالاتر از هربزرگی هستم و بالاتر از من هیچ چیزی نیست، و من هرگز به مکان توصیف نمی شوم.

آنگاه خداوند بال ها و مقام او را گرفته و از صف فرشتگان بیرونش نمود.

هنگامی که امام حسین علیه السلام در عصر پنج شنبه و شب جمعه پا به عرصه وجود گذاشت؛ خدای مهربان به فرشته مالک، خازن آتش وحی فرمود:آتش را به خاطر کرامت مولودی که برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم در دنیا متولّد شده بر دوزخیان خاموش کن!

و به فرشته رضوان، خازن بهشت وحی فرمود: بهشت برین را به خاطرقدوم کریمانه مولودی که برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم متولّد شده زینت نموده ومعطّر کن.

همچنین خداوند به حوریان وحی فرمود: به خاطر مولودی که در دنیا برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم متولّد شده خود را آراسته و به دیدار یکدیگر نایل گردند.

و نیز خداوند به فرشتگان وحی فرمود: برخیزید و صف بکشید! و مشغول تسبیح، تحمید، تمجید و تکبیر شوید، چرا که در دنیا برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم مولودی مسعودی متولّد شده است.

همچنین خداوند متعال به جبرئیل وحی فرمود: با هزار قبیله از فرشته-که هر قبیله هزار هزار فرشته است - بر اسبان ابلق (به رنگ سیاه و

سفیـد) که زین شده و لگام زده شده اند و بر پشت آنها قبه های درّ ویاقوت و به همراه آنها فرشتگانی بنام روحانیون است که در دست آنها طبق هایی از نور است، سوار شوید و به سوی محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بروید و قدوم مولودش را تبریک و تهنیت گویید.

وأخبره یا جبرئیل! إنّی قد سمّیته الحسین وهنّئه وعزّه و قل له:

یا محمّد، یقتله شـرار اُمّتک علی شـرار الدوابّ، فویل للقاتل،وویل للسائق، وویل للقائد، قاتل الحسـین علیه السلام أنا منه بری ء وهو منّی بری ء، لأنّه لایأتی أحد یوم القیامه إلّا وقاتل الحسـین علیه السـلام أعظم جرماً منه، قاتل الحسین یدخل النار یوم القیامه مع الّذین یزعمون أنّ مع اللَّه إلهاً آخر، والنار أشوق إلی قاتل الحسین ممّن أطاع اللَّه إلی الجنّه.

ای جبرئیل! به پیامبر بگو: من او را «حسین» نامیدم، به او تهنیت گفته و او راتسیلت داده و بگو:

ای محمّد! اشـرار اُمّت تو که بر بدترین اسبان سوارند این فرزندت را می کشند، وای بر قاتل او! وای بر کسانی که اسبها را می راننـد! وای بر کسانی که راهنمای آنها می شونـد! من از قاتل حسـین علیه السـلام بیزارم، او نیز از من بیزار ودور است، چرا که روز قیامت جرم قاتل حسـین علیه السـلام از همه بزرگتر است.روز قیامت قاتل او با کسانی که با خیال خود برای خـدا شـریک قرار داده اندرر آتش خواهند بود، آتش دوزخ به قاتل حسـین علیه السلام اشتیاق بیشتری دارد ازکسی که خدا را برای رسیدن به بهشت اطاعت کرده است.

رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در این میان که جبرئیل پیام الهی را گرفته و به سوی زمین فرود می آمد، به فرشته «دردائیل» برخورد، دردائیل به وی گفت: ای جبرئیل! امشب در آسمان چه خبر است؟ آیا برای اهل دنیا قیامتی برپا شده است؟

جبرئیل گفت: نه، ولیکن نوزادی در دنیا برای حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم متولّد شده که اینک خداوند مرا فرستاده تا به او تبریک و تهنیت گویم.

آن فرشته گفت: ای جبرئیل! تو را به حق خدایی سوگند می دهم که تو و

مرا آفرید! وقتی خدمت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم رسیدی سلام مرا به حضرتش برسان و بگو: تو را به حقّ این مولود سوگند می دهم که از خدا بخواه تا ازمن راضی شده و بال و مقام مرا - که در میان فرشتگان داشتم بازگرداند!

جبرئیل به سوی زمین فرود آمد، وقتی به حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد، و همچنان که خداوند فرموده بود به او تبریک، تهنیت وتسلیت گفت؛ پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا اُمّت من او را می کشند؟

جبرئیل گفت: آری، ای محمّد!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ما هؤلاء بأُمّتی، أنا بری ء منهم واللَّه عزّوجلّ بری ء منهم.

آنان از اُمّت من نیستند، من از آنان بیزارم، خداوند متعال نیز از آنان بیزاراست.

جبرئیل گفت: یا محمّد! من نیز از آنان بیزارم.

پس از آن، پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم نزد فاطمه زهرا علیها السلام آمد و به خاطر این نوزاد به وی تبریک و تسلیت گفت.

فاطمه زهرا علیها السلام گریست و فرمود: کاش من او را نزاییده بودم، خداوند قاتلش را وارد دوزخ نماید!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: أنا أشهد بذلک یا فاطمه! ولکنّه لایقتل حتّی یکون منه إمام تکون منه الأئمّه الهادیه بعده.

دخترم فاطمه! من نیز بر این امر گواهی می دهم. ولی حسینم کشته نخواهد شد تا این که امامی از او به وجود آید که از او پیشوایان هدایتگر به وجود خواهند آمد.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: امامان پس از من اینان هستند:

۱ - الهادی (هدایتگر)؛ علی علیه السلام.

۲ - المهتدی (هدایت کننده)؛ حسن علیه السلام.

۳ - الناصر (یاری کننده)؛ حسین علیه السلام.

۴ - المنصور (یاری شده)؛ علی بن الحسین علیهما السلام.

۵ - الشافع (شفاعت کننده)؛ محمّد بن علی علیهما السلام.

۶ - النفّاع (نفع رساننده)؛ جعفر بن محمد عليهما السلام.

۷ – الأمین (امین)؛ موسی بن جعفر علیهما السلام.

۸ – الرضا (مورد رضایت)؛ علی بن موسی علیهما السلام.

۹ – الفعّال (فعال)؛ محمّد بن علی علیهما السلام.

۱۰ – المؤتمن (مؤتمن)؛ محمّد بن علی علیهما السلام.

۱۱ – العلّام (بسیار دانا)؛ حسن بن علی علیهما السلام.

۱۲ – القائم (قیام کننده)؛ کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می خواند.

در این هنگام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از گریه آرام شد.

آنگاه جبرئیل قضیّه آن فرشته و گرفتاری او را به عرض پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم رسانید.

ابن عبّاس گوید: پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم امام حسین علیه السلام را که در میان پارچه پشمینه ای قنداق شده بود به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

اللهمّ بحقّ هذا المولود علیک، لا بل بحقّک علیه، وعلی جدّه محمّد وإبراهیم وإسماعیل وإسحاق ویعقوب إن کان للحسین بن علیّ بن فاطمه عندک حقّ فارض عن دردائیل وردّ علیه أجنحته ومقامه من صفوف الملائکه.

خداوندا! به حقی که این مولود به تو دارد، نه، بلکه به حقی که تو نسبت به اوو جدّش محمّد، و (اجدادش) ابراهیم، اسماعیل و یعقوب داری، اگر این حسین بن علی، فرزند فاطمه در پیشگاه تو حق و قدر و منزلتی دارد! ازدردائیل راضی شو، و بال و مقام او را در میان فرشتگان به او عطا فرما!

پس خدای مهربان دعای پیامبر رحمت را پذیرفت و آن فرشته را آمرزید و بال و مقام او را در میان فرشتگان به او بازگرداند.

آن فرشته در بهشت چنین معروف شد که: «این آزاد شده حسین بن علی، فرزند فاطمه، دختر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است». (۱)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این روایت می گوید: بر فرض صحّت این

۱- کمال الدین: ۲۸۲/۱ ح ۳۶، بحار الأنوار: ۲۴۸/۴۳ ح ۲۴ و ۱۸۴/۵۹ ح ۲۷ (به صورت اختصار).

روایت، به نظر می رسد که شاید آن فرشته به محض خطور چنین اعتقادی به این گرفتاری مبتلاـ شده، نه این که او عقیده داشته که خداوند متعال دارای مکانی بوده است.

یا این که منظورش از این که: «آیا مافوق پروردگار ما چیزی هست؟»این بوده که: مافوق عرش پروردگار ما، مکان یا مرتبه ای بوده! از این رو، چنین عقیده ای از او نشانگر کوتاهی او در شناخت عظمت و جلالت خداوند است.

بنابراین، ذکر نفی مکان برای برطرف کردن توهّم افرادی است که گاهی چنین خیال می کنند، و خداوند متعال داناست.

---

۹۶۸ / ۱۸) در کتاب «غیبت» آمده است:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام می فرماید:

فرشته ای از اهل ایمان بود که او را «صلصائیل» می گفتند، روزی خداوند متعال او را برای مأموریّتی فرستاد، او در اجرای این امر سستی نمود، به همین جهت، خداوند پر و بال وی را گرفت و به جزیره ای از جزایر دریا تبعید کرد.

تا این که شب تولّد امام حسین علیه السلام فرا رسید، در آن شب فرشتگان ازخدای متعال اجازه گرفتند تا برای تهنیت جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، امیرمؤمنان علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام فرود آیند.

خداوند به آنان اجازه داد، آنان گروه گروه از عرش و هر آسمانی به آسمان دیگری به سوی زمین برای تهنیت فرود آمدند، در این هنگام به فرشته صلصائیل برخوردند که در جزیره ای افتاده بود. وقتی او را دیدند، توقّف کردند.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدای رحمان! کجا می روید! و برای چه فرود آمده اید؟

فرشتگان گفتند:

یا صلصائیل! قد ولد فی هذه اللیله أکرم مولود

ولـد فی الدنیا بعد جدّه رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم وأبیه علیّ علیه السـلام واُمّه فاطمه علیها السـلام وأخیه الحسن علیه السلام وهو الحسین علیه السلام، وقد استأذنّا اللَّه فی تهنئه حبیبه محمّدصلی الله علیه وآله وسلم لولده فأذن لنا.

ای صـلصائیل! امشب در دنیا گرامی ترین مولود، پس از جدّش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و پدرش علی مرتضی علیه السـلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السـلام و برادرش حسن مجتبی علیه السـلام متولّد شده، و او حسـین علیه السلام است، ما از خداوند اجازه خواستیم تا در تهنیت حبیبش محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم برای فرزندش شرکت جوییم، وخدای متعال برای ما اجازه داد.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدا! من شما را به حقّ خدا، پروردگار ما وشما، و به حقّ حبیبش محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و به حق این مولود سوگنـد می دهم! مرا نیز به همراه خود نزد حبیب خدا محمّد مصـطفی صـلی الله علیه وآله وسـلم ببرید، که شما و من از او تقاضا کنیم، تا از خـدا بخواهـد به حق این مولودی که خداونـد به او بخشـیده که خطای مرا بیامرزد و پر و بال شکسته مرا عطا کرده و مرا به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشتم، بازگرداند.

فرشـتگان، صـلصائیل را به همراه خود نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آوردند، ولادت فرزندش امام حسین علیه السلام را به آن حضـرت تهنیت گفته و قصّه آن فرشـته را تعریف کردند، و از آن حضرت خواستند و قسم یاد کردند تا خداوند را به حقّ امـام حسـین علیه السـلام قسم دهـد تـا خـدا خطـای او را بیـامرزد و پر و بال شکسـته او جبران کرده و او را به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشت، بازگرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و نزد دخترش فاطمه زهرا علیها السلام آمد و به اوفرمود: فرزندم حسین را بیاور.

فاطمه زهرا علیها السلام امام حسین علیه السلام را در حالی که قنداق شده بود، آورد.

جـدّش رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم در حالی که با ملاطفت و مهربانی با فرزنـدش سـخن می گفت او را گرفت و در میان کف دست خود نزد فرشتگان آورد.

وقتی فرشـتگان او را دیدند زبان به تهلیل و تکبیر باز کرده و خدای را حمد و ثنا گفتند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی قبله متوجّه شد و امام حسین علیه السلام را به طرف آسمان گرفت و عرض کرد:

اللهمّ إنّی أسألک بحقّ إبنی الحسین أن تغفر لصلصائیل خطیئته،وتجبر کسر جناحه، وتردّه إلی مقامه مع الملائکه المقرّبین.

خداوندا! من تو را به حقّ این فرزندم حسین سوگند می دهم! که از خطای صلصائیل درگذری و بال او را عطا کنی و او را به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشت، بازگردانی!

خداوند مهربان دعای پیامبر رحمت خود را به خاطر سوگندی که داد پذیرفت و خطای صلصائیل را بخشید و بال او را عطا کرد و او را به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشت، بازگردانید. (۱)

---

۹۶۹ / ۱۹) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: در برخی از اخبار آمده است:

روزی عرب بیابانی حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده و عرض کرد: ای رسول خدا! من بچّه آهویی شکار کرده ام اینک آن را برای دوفرزند تو حسن و حسین علیهما السلام هدیه آورده ام.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آن را پذیرفت و برای او دعای خیر کرد.

امام حسن علیه السلام در کنار جدّ بزرگوارش ایستاده بود، بچّه آهو را خواست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز به او عطا کرد. ساعتی نگذشت که امام حسین علیه السلام آمد، دید برادرش با بچّه آهویی بازی می کند، به او گفت:

برادرم! این بچّه آهو را از کجا آورده ای؟

امام حسن علیه السلام گفت: جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به من عطا فرموده است.

امام حسین علیه السلام با سرعت به سوی پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شتافت و گفت: ای جدّبزرگوار! برای برادرم بچّه آهویی عطا کرده ای که با آن بازی می کند، آیا مثل آن را به من عطا نمی کنی؟

امام حسین علیه السلام درخواست خود را تکرار می کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ساکت بود، در عین حال فرزندش را با مهربانی دلداری می داد و با سخنان

۱- بحار الأنوار: ۲۵۸/۴۳ ح ۴۷.

مهرآمیزی مهربانی می نمود تا این که امام حسین علیه السلام اصرار کرد و نزدیک شد که گریه کند.

(راوی گوید:) در همین حال، ناگاه کنار درب مسجد سر و صدایی بلند شد، نگاه کردیم و دیدیم آهویی با بچّه خود می آید که گرگی پشت سرش است و آن دو را سوی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می راند، و با دنبش آن را می زد.

وقتی به حضور حضرت رسیدند، آهو با زبان فصیح گفت: ای رسول خدا! من دو بچّه داشتم، یکی از آنها را شکارچی شکار کرد و به سوی شما آورد، این یکی برای من باقی مانده بود که دلم با آن خوش بود، همین الآن که مشغول شیر دادن آن بودم، ناگاه شنیدم گوینده ای می گفت:

أسرعی أسرعی یا غزاله! بخشفک إلی النبیّ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم وأوصلیه سریعاً، لأنّ الحسین علیه السلام واقف بین یدی جدّه وقد همّ أن یبکی والملائکه بأجمعهم قد رفعوا رؤوسهم من صوامع العباده، ولو بکی الحسین علیه السلام لبکت الملائکه المقرّبون لبکائه.

ای آهو! با سرعت برخیز و بچّه خود را فوری به پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم برسان، زیرا که هم اکنون فرزندش حسین علیه السلام در برابر جدّش ایستاده و می خواهد گریه کند، همه فرشتگان سر از عبادتگاهشان برداشته و نظاره گر این منظره اند، اگر حسین علیه السلام گریه کند همه فرشتگان مقرّب بجهت گریه او، گریه خواهند کرد.

همچنین شنیدم که گوینده ای می گفت: ای آهو! پیش از آن که اشک حسین علیه السلام بر صورتش جاری شود با سرعت خود را به او برسان! و گرنه این گرگ را به تو مسلّط می کنم تا تو را با بچّه ات بخورد.

ای رسول خدا! هم اکنون من مسافت زیادی را طی کرده ام، ولی چون زمین زیر پایم در نوردیده شد، با سرعت خودم را به حضور شما رساندم، من خدای را ستایش می کنم که پیش از آن که اشک حسین علیه السلام به صورتش جاری شود در حضور شما حاضر شدم.

در این هنگام یاران رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم زبان به تهلیل و تکبیر بلنـد کردنـد،و پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسلم در حق آهو دعای خیر نموده و برای او برکت خواست.

امام حسین علیه السلام بچّه آهو را گرفته و نزد مادرش فاطمه زهرا علیه السلام آمد و آن بانوی بزرگوار نیز خوشحال و مسرور گشت. (۱)

---

۹۷۰ / ۲۰) عالم بزرگوار سیّد نعمت اللّه جزائری قدس سره در «زهر الربیع» می نویسد:

شخصی نامه ای به امام حسین علیه السلام داد که حاجتش را نوشته بود.

امام حسین علیه السلام فرمود:

حاجتک مقضیّه؛ حاجت تو بر آورده شد.

به امـام حسـین علیه السـلام گفته شـد: ای فرزنـد رسول خـدا! اگر به نامه اش توجّه می فرمودیـد و به انـدازه نیازش پاسـخ می دادید، بهتر نبود؟

امام حسین علیه السلام فرمود:

یسألنی اللّه تعالی عن ذلّ مقامه بین یدی حتّی أقرء رقعته.

خداوند متعال از خواری او در برابرم بازخواست می کند تا این که نامه اش را بخوانم. (۲)

---

۹۷۱ / ۲۱) در کتاب «صـراط المسـتقیم» می نویسد: هنگامی که سـر مطهّر امام حسـین علیه السلام را وارد شهر دمشق کردند، شخصی در کنار سر مطهّر حضرتش این آیه را قرائت کرد که:

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْکَهْفِ وَالرَّقیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً» (۳) ؛

«آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ما بودند؟»

خداوند سر مطهّر حضرتش را با زبان عربی گویا ساخت که:

۱- بحار الأنوار: ۳۱۲/۴۳ ضمن ح ۷۳.

۲- نظیر این روایت در «معالی السبطین: ۶۵» نقل شده است.

۳- سوره کهف، آیه ۹.

أعجب من أهل الكهف قتلی وحملی.

شگفت انگیزتر از اصحاب کهف، کشته شدن من وحمل سرم می باشد. (۱)

---

۹۷۲ / ۲۲) باز در همان کتاب آمده است:

اعمش گوید: مردی را در طواف خانه خدا دیدم که می گوید: خداوندا! مرا بیامرز، ومن می دانم که هرگز مرا نخواهی آمرزید.

از او پرسیدم: چرا چنین می گویی؟!

گفت: من از جمله افرادی بودم که مأموریّت داشتیم سر مطهّر امام حسین علیه السلام را به سوی یزید لعنه اللّه ببریم، ما در کنار دیری فرود آمدیم، سفره پهن کردیم تا غذا بخوریم، ناگاه دیدیم دستی از دیوار بیرون آمده و می نویسد:

أترجو اُمّه قتلت حسیناً *** شفاعه جدّه یوم الحساب

آیا اُمّتی که حسین علیه السلام را کشتند؛ امید دارند که جدّش در روز قیامت آنها راشفاعت کند؟

ما وحشت کرده، ترسیدیم، عدّه ای از ما خواستند آن دست را بگیرند ولی پنهان شد، وقتی وارد مجلس یزید شدیم، مرا شبانه به نگهبانی گماشتند، من دیدم که حضرت آدم، ابراهیم، موسی، عیسی و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم باگروهی از فرشتگان فرود آمدند، جبرئیل به تک تک یاران من دمید (و آنها مردند) وقتی به من نزدیک شد پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

دعه، لایغفر اللّه له؛

او را رها کن، خداوند او را نیامرزد.

پس مرا رها کردند. (۲)

۱- الصراط المستقیم: ۱۷۹/۲ ح۷ و ۸.

۲- الصراط المستقیم: ۱۷۹/۲ ح۷ و ۸.

پایان بخش پنجم

اشاره

این بخش را بـا گفتاری از آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری رحمه الله به پایان می برم، وی در بخشـی از کتاب معروف خود «الخصائص الحسـینیه» پنجاه امتیاز برای امام حسین علیه السلام می شمارد که ما برخی از آنها را انتخاب نموده و با روایاتی که در مورد اسرار و پاداش زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده، بیان می نماییم :

الف) پنج ویژگی از ویژگیهای پنجاه گانۀ امام حسین علیه السلام

ب) در مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و اسرار پاداش زیارت آن حضرت

الف) پنج ویژگی از ویژگیهای پنجاه گانۀ امام حسین علیه السلام

اشاره

۱- زیارت نمودن پیامبر خدا زائر امام حسین علیه السلام را در روز قیامت

۲ - کلام امام حسین علیه السلام در مورد زائر خود

۳ - آفرینش سرزمین کربلا قبل از آفرینش کعبه

۴ - فضیلت کعبه به خاطر تربت کربلا

۵- وجه اشتراک کعبه با سرزمین کربلا

۱- زیارت نمودن پیامبر خدا زائر امام حسین علیه السلام را در روز قیامت

وی (مرحوم شوشتری) در کتاب ارزشمند خود می نویسد:

۱ - کسـی که امام حسـین علیه السـلام را زیارت کند، پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم ضامن شده که او را در روز قیامت زیارت نماید.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

ضمنت على اللّه وحقّ عليّ أن أزور من زاره فآخذ بعضده فأُنجيه من أهوال القيامه وشدائده حتّى أُصيره فى الجنّه. (۱)

به خداوند متعال ضامن شدم و بر من لازم است این که زائر فرزندم حسین علیه السلام را در روز قیامت زیارت کنم و از دست او گرفته و از سختیها وشداید آن روز، نجاتش داده و وارد بهشتش نمایم.

---

۲ – کلام امام حسین علیه السلام در مورد زائر خود

۲ – در روایت دیگری آمده: امام حسین علیه السلام فرمود:

من زارنی فی حیاته زرته بعد وفاته ... وإن وجدته فی النار أخرجته. (۲)

کسی که مرا در دوران زندگی خویش زیارت کند من پس از وفاتش به زیارت او خواهم آمد ... و اگر او در آتش باشد، نجاتش خواهم داد.

۱- الخصائص الحسینیّه: ۱۵۹ (با اندکی تفاوت). نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار:۱۲۳/۱۰۰ ح ۳۰» نقل کرده است.

۲- بحار الأنوار: ۱۶/۱۰۱ ح ۱۹.

آیه اللَّه شوشتری رحمه الله گویـد: این آخرین حـالت برای زائر امام حسـین علیه السـلام (۱) است و نسـبت به کسانی است که گناهشان بیشتر باشد. (۲)

---

۳ – آفرینش سرزمین کربلا قبل از آفرینش کعبه

۳ – خداونـد متعـال مکّه را آفریـد و پیش از گسـتردن زمین، آن را به عنوان حرم و محـل مورد احـترام قرار داد، ولی در مورد سرزمین کربلا، امام سجّادحضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام فرموده است:

اتّخذاللَّه أرض کربلاحرماً آمناً مبارکاً قبل أن یخلق اللَّه أرض الکعبه ویتّخذها حرماً بأربعه وعشرین ألف عام، وأنّه إذا زلزل اللَّه تبارک وتعالی الأرض وسیّرها رفعت، کما هی بتربتها نورانیّه صافیه.

خداونـد متعـال بیسـت و چهـار هزار سـال پیش از آفرینش کعبـه، سـرزمین کربلاـ را به عنـوان حرم امن و مبـارک برگزیـد، و همچنین زمانی که خداوند زمین را لرزاند زمین کربلا را با تربتش – که نورانی و شـفّاف است – بالا برد وآن را در برترین باغ های بهشت قرار داد.

و آن از بهترین مسکن های بهشت است که جز پیامبران و رسولان–رسولان اولوالعزم – در آن ساکن نمی شوند.

همانا این سـرزمین در میان باغهای بهشتی می درخشد؛ همان گونه که سـتارگان فروزان در میان ستارگان نورافشانی می کند، نور این سرزمین دیدگان بهشتیان را خیره می کند و با صدای بلندی می گوید:

أنا أرض اللَّه المقدّسه الطیّبه المبارکه الّتی تضمّنت سیّدالشهداء وسیّد شباب أهل الجنّه.

من سرزمین مقدّس، پاک و مبارکی هستم که سیّد و آقای شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت را دربرداشته ام. (۳)

---

۴ – فضیلت کعبه به خاطر تربت کربلا

۴ – سرزمین مکّه به قدرت خدای توانا به سخن آمد و به سبب کرامتی که خداوند بر آن داده بود افتخار نمود و گفت:

۱– در «الخصائص» چنین آمده: این آخرین حالت رهایی برای زائران است.

٢- الخصائص الحسينيّه: ١٦٥.

٣- كامل الزيارات: ٤٥١ ح٥، بحار الأنوار: ١٠٨/١٠١ ح ١٠، الخصائص الحسينيّه: ٢٤٠.

کـدام سـرزمین همانند من است و حال آن که خداوند متعال خانه اش را بر روی من بنا نموده که مردم از هر راه دوری متوجّه من می شوند و مراحرم امن خود قرار داده است.

]کربلا بر آن فضل و برتری دارد، وقتی مکّه چنین افتخار نمود[خداوند متعال به آن وحی فرمود که:

آرام باش و به آنچه به تو ارزانی شده افتخار مکن! آنچه برای تو ارزانی داشته ام در برابر برتری سرزمین کربلا همانند سوزنی است که در دریایی فرود آمده و قطره ای از آب آن را با خود بردارد.

ولولا تربه کربلاء ما فضّلتک، ولولا من تضمّنته أرض کربلاء ماخلقتک ولا خلقت البیت الّذی به افتخرت.

اگر خـاک کربلا نبود تو را برتری نمی دادم، و اگر نبود آن کسـی که کربلا او رادر خود جای داده، نه تو را می آفریـدم و نه خانه ای که بدان افتخار می نمایی.

پس آرام بـاش و در جایگـاه خود قرار گیر و متواضع و فروتن و نرم بـاش ونسـبت به سـرزمین کربلا تفاخر و تکبّر نورز که در غیر این صورت تو را(بر زمین) فرو برده و در آتش دوزخ قرار می دهم. (۱)

۵- وجه اشتراک کعبه با سرزمین کربلا

۵ - خداوند کعبه را مغناطیس دلها قرار داده که دلها را از نقاط دور ونزدیک به سوی خود می کشد، دلها نیز در آرزوی کعبه و اهل آن هستند،چرا که در قرآن می فرماید:

«فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ الناسِ تَهْوی إِلَیْهِم» (۲) ؛

«پس تو، دل های گروهی از مردم را متوجّه آنان ساز».

امام حسـین علیه السـلام نیز مغناطیس دلهای شـیعیان است، آنان در دل های خود کششـی ویژه به سوی امام حسین علیه السلام احساس می نمایند، به گونه ای که نسبت به دوستی امامان دیگر علیهم السلام امتیاز دارد و این امر در مراجعه به

۱- کامل الزیارات: ۴۴۹ ح۲، بحار الأنوار: ۱۰۶/۱۰۱ ح۳ (با تفاوت در الفاظ)، الخصائص الحسینیّه: ۲۴۰.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

وجدان آشکار می گردد. (۱)

@ب) در مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و اسرار پاداش زیارت آن حضرت

اشاره

ب) در مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و اسرار پاداش زیارت آن حضرت

نویسنده رحمه الله گوید: اینک بخشی از اسراری که در مقام و منزلت امام حسین صلوات الله علیه روایت شده است ، بیان می نمایم :

۱ – شدت علاقه پیامبر اکرم صلوات الله علیه نسبت به امام حسین علیه السلام

۲ – گوشه ای از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در کلام امام ششم علیه السلام

۳ – روایت محدّث نوری رحمه الله در مورد بخشش خاص خداوند نسبت به زوار امام حسین علیه السلام

۴ – روایت محدث نوری در مورد حضور حضرت زهرا علیها السلام در کنار زوّار

۵ روایت محدث نوری رحمه الله در مورد شفاعت نمودن زائر امام حسین علیه السلام

۶ – روایت محدث نوری رحمه الله در مورد ثواب اکثار زیارت امام حسین علیه السلام

۷ – روایت صاحب مزار در مورد عرق زوّار امام حسین علیه السلام

۸ – رؤیای صادقه در مورد مقام و منزلت امام حسین علیه السلام در روز قیامت

۹ – علّت قرار داده شدن حج به عنوان پاداش زیارت در اکثر روایات از زبان مؤلف رحمه الله

۱۰– اسرار حرکت امام حسین علیه السلام به کربلا از زبان مؤلف رحمه الله

۱ – شدت علاقه پیامبر اکرم صلوات الله علیه نسبت به امام حسین علیه السلام

۱ – شیخ ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی امام حسین علیه السلام در دامن پر مهر جدّ بزرگوارش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با او بازی می کرد و هر دو می خندیدند.

در این هنگام، عایشه گفت: ای رسول خدا! علاقه و محبّت شما نسبت به این کودک چقدر زیاد است؟

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ویلك! وکیف لاأُحبّه ولاـ أُعجب به؟ وهو ثمره فؤادی وقرّه عینی؟ أما إنّ اُمّتی ستقتله، فمن زاره بعد وفاته کتب اللّه له حجّه من حججی.

وای بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم و به او مهر نورزم؟ که او میوه دل من و نور چشم من است. آگاه باش! که به زودی اُمّتم او را خواهندکشت. پس هر کس او را پس از شهادتش زیارت کند، خداوند پاداش یکی از حج های مرا در نامه اعمال او می نویسد.

عایشه شگفت زده شد و گفت: ای رسول خدا! یک حجّ از حجّ های شما؟!

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، دو حجّ از حجّ های من.

شگفتی عایشه بیشتر شد و گفت: دو حجّ از حجّ های شما؟!

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، چهار حجّ از حجّ های من.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیوسته عایشه تعجّب می کرد و پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم به تعداد حجّ ها اضافه می نمود تا این که به نود حجّ با عمره های خودشان رساندند. (۲)

---

۲ – گوشه ای از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در کلام امام ششم علیه السلام

۲ – و نیز شیخ ابن قولویه قدس سره در کتاب مزبور از امام صادق علیه السلام روایت

۱– الخصائص الحسینیّه: ۲۲۸.

٢- كامل الزيارات: ١٤٣ ح ١، بحار الأنوار: ٢٦٠/٤٤ ح ١٠١.

نموده که حضرتش به مفضّل - یا به جابر، چنان که در کتاب «مزار کبیر» ومزار سیّد بن طاووس رحمه الله آمده است - فرمود:

کم بینک وبین قبر الحسین علیه السلام؟

فاصله میان شما تا قبر مطهّر امام حسین علیه السلام چقدر است؟

گفت: پدر و مادرم به فدای شما! به مقدار سفر یک روز و مقداری از روزدیگر.

حضرت فرمود: آیا قبر آن حضرت را زیارت می کنی؟

گفت: آری.

فرمود: ألا اُبشّرک ألا اُفرّحک ببعض ثوابه؟

آیا به تو مژده دهم و با بیان گوشه ای از پاداش زیارت آن حضرت،مسرورت بنمایم؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

حضرت فرمود: إنّ الرجل منکم لیأخذ فی جهازه ویتهیّأ لزیارته فیتباشر به أهل السماء، فإذا خرج من باب منزله راکباً أو ماشیاً وکّل اللّه به ألف آلاف ملک من الملائکه یصلّون علیه حتّی یوافی قبر الحسین علیه السلام.

هرگاه یکی از شما شیعیان، اثاث سفرش را بر می دارد و آماده سفر به سوی قبر آن حضرت می گردد، اهل آسمان به او مژده می دهند، وقتی از درب خانه اش بیرون می رود - چه پیاده و چه سواره - خداوند هزاران هزار فرشته (۱) به او موکّل می نماید که تا رسیدن به قبر مطهّر امام حسین علیه السلام بر او تحیّت و درود فرستند.

ای مفضّل! هنگامی که به قبر امام حسین علیه السلام رسیدی، درب حرم مطهّرش بایست و این کلمات را بگو، زیرا که به تعداد هر کلمه ای که گویی نصیب و بهره ای از رحمت خداوند عایدت می گردد. - آنگاه حضرت آن کلمات را بیان فرمود -

وقتی به سوی قبر مطهّر حضرتش راه افتادی برای هر گامی که از زمین

۱- در «الکامل» و «بحار الأنوار» آمده: چهار هزار فرشته.

برمی داری و بر آن می گـذاری، پاداش کسـی را که در راه خدا جنگیده و به خون خود آغشـته شده است، می دهند. وقتی بر قبر مطهّر سلام دادی بادست آن را لمس کن و بگو:

السلام علیک یا حجّه اللّه فی سمائه وأرضه؛

سلام بر تو ای حجّت خدا در آسمان و زمینش.

آنگـاه به نمـاز بپرداز که پـاداش هر رکعت نمـاز در این مکان مقـدّس هماننـد پاداش کسـی است که هزار حـجّ و عمره بجای آورده و هزار بنده آزاد نموده و گویی هزار مرتبه در راه خدا به همراه پیامبر مُرسلی فرستاده شده، جهاد نموده است.

هنگامی که از زیارت قبر امام حسـین علیه السلام بازگشتی منادی ندا سر می دهد- که اگر سخن او را می شنیدی تمام عمرت را در کنار قبر مطهّر امام حسین علیه السلام می ماندی - او می گوید:

طوبی لک أیّها العبد! قد غنمت وسلّمت، وقد غفر لک ما سلف،فاستأنف العمل.

ای بنده! خوشا به حال تو! بهره مند گشتی و از هر گونه آفت رهائی یافتی،اعمالت را از ابتدا آغاز کن که تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.

پس اگر زائر آن حضـرت، همـان سـال یـا در همـان شب یـا در همـان روز بمیرد قبض روح او به عهـده خداونـد متعـال است، هنگامی که زائر به سوی منزل خود باز می گردد فرشـتگان با او همراه می شوند و در طیّ راه به او استغفار نموده و بر او درود می فرستند.

وقتی به منزلش رسـید فرشـتگان گوینـد: پروردگارا! این بنده توست که موفّق به زیارت قبر فرزند پیامبرت شده، اینک به منزل خودش بازگشت،ما کجا رویم؟

ندایی از آسمان می آید که: یا ملائکتی! قفوا بباب عبدی، فسبّحوا وقدّسوا واکتبوا ذلک فی حسناته إلی یوم یتوفّی.

ای فرشـتگان من! کنار درب خانه بنـده من بایستیـد و تا هنگام مرگش، تسبیـح و تقـدیس نماییـد و پاداش این عمل را در نامه حسنات وی بنویسید.

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان پیوسته در کنار درب خانه زائر امام

حسین علیه السلام می ایستند و به تسبیح و تقدیس خدا مشغول می شوند وپاداش این عمل را در نامه حسنات آن زائر می نویسند.

وقتی این زائر از دنیا رفت فرشتگان در کنار جنازه او، کفن و غسل و نمازاو حاضر شده می گویند: پروردگارا! ما را مأمور نمودی تا درب بنده ات بایستیم اینک او از دنیا رفت ما به کجا رویم؟

ندا می آید: یا ملائکتی! قفوا بقبر عبدی فسبّحوا وقدّسوا واکتبوا ذلک فی حسناته إلی یوم القیامه.

ای فرشتگان من! تا روز قیامت کنار قبر بنده ام بایستید و به تسبیح و تقدیس مشغول شده و پاداش آن را در نامه حسنات او بنویسید. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: منظور از «کلمات» که فرمود: وقتی به درب حرم مطهّررسیدی آن را بگو، همان زیارت دهم از زیارات امام حسین علیه السلام است که علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب «التحفه» نقل نموده است.

---

۳ - روایت محدّث نوری رحمه الله در مورد بخشش خاص خداوند نسبت به زوار امام حسین علیه السلام

۳ - استاد شیخ من، محدّث عالی قدر، میرزا حسین نوری رحمه الله در کتاب «مستدرک الوسائل» می نویسد:

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إنّ للّه فی کلّ یوم ولیله مائه ألف لحظه إلی الأرض یغفر لمن یشاء منه ویعذّب من یشاء منه، ویغفر لزائری قبر الحسین بن علیّ علیهما السلام خاصّه ولأهل بیتهم ولمن یشفع له یوم القیامه کائناً من کان.

همانا خداوند متعال در هر شبانه روز صد هزار مرتبه به ساکنان زمین نظر می فرماید و هر کس را که بخواهد آمرزیده و هر کس را که بخواهد عذاب می نماید، ولی بخشش خاصّی نسبت به زائران قبر مطهّر امام حسین علیه السلام وخانواده آنها و کسانی که در روز قیامت مورد شفاعت آنان قرار می گیرند-هر کس که باشد - دارد.

عرض کردم: گرچه آن شخص مستحق دوزخ باشد؟

۱- کامل الزیارات: ۳۷۴ ح۵، مصباح الزائر: ۲۵۲، بحار الأنوار: ۱۰۱/۱۶۳ ح۸ و ۲۲۹ ح ۳۶.

فرمود: وإن کان، ما لم یکن ناصباً؛

آری، به شرط آن که ناصبی نباشد. (۱)

---

۴ – روایت محدث نوری در مورد حضور حضرت زهرا علیها السلام در کنار زوّار

۴ – باز در همان کتاب آمده است:

داوود بن کثیر گوید: پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام می فرماید:

إنّ فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم تحضر زوّار قبر إبنها الحسین علیه السلام فتستغفر لهم ذنوبهم.

به راستی که فاطمه زهرا علیها السلام دختر گرامی محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم در کنار زائرین قبر فرزندش امام حسین علیه السلام حاضر شده و برای گناهان آنان طلب آمرزش می نماید. (۲)

---

۵ روایت محدث نوری رحمه الله در مورد شفاعت نمودن زائر امام حسین علیه السلام

۵ – باز در همان کتاب آمده است:

سیف تمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

زائر الحسین علیه السلام مشفّع یوم القیامه لمائه رجل، کلّهم قد وجبت لهم النار ممّن کان فی الدنیا من المسرفین.

زائر امام حسین علیه السلام در روز قیامت صد نفر را شفاعت می نماید، و شفاعت او در مورد آنها که همگی مستحق آتش بودند و در دنیا از جمله مسرفان بودند، پذیرفته می شود. (۳)

---

۶ – روایت محدث نوری رحمه الله در مورد ثواب اکثار زیارت امام حسین علیه السلام

۶ - باز در همان کتاب می نویسد: یکی از اصحاب ما گوید:

من سرّه أن ینظر إلی اللَّه یوم القیـامه، وتهون علیه سـکره الموت وهول المطّلع فلیکثر زیاره قبر الحسـین علیه السـلام، فإنّ زیاره الحسین علیه السلام زیاره رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم. (۴)

۱- کامل الزیارات: ۳۱۱ ح۴، بحار الأنوار: ۲۷/۱۰۱ ح ۳۵، المستدرک: ۲۳۸/۱۰ ح ۱۱۹۲۳.

۲- کامل الزیارات: ۲۳۱ ح۹، بحار الأنوار: ۵۵/۱۰۱ ح ۱۴، المستدرک: ۲۴۱/۱۰ ح ۱۱۹۳۱.

۳- کامل الزیارات: ۳۰۹ ح۲، بحار الأنوار: ۷۷/۱۰۱ ح ۳۶، المستدرک: ۲۵۳/۱۰ ح ۱۱۹۵۵.

۴- کامل الزیارات: ۲۸۲ ح۱، بحار الأنوار: ۷۷/۱۰۱ ح ۳۴.

کسی که دوست دارد در روز رستاخیز به خداوند متعال نظر نماید (۱) ، و درهنگام جان دادن، سکرات مرگ (۲) و مواقف روز قیامت بر او آسان شود؛زیاد به زیارت امام حسین علیه السلام برود، چرا که زیارت آن حضرت، همان زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

----

۷ – روایت صاحب مزار در مورد عرق زوّار امام حسین علیه السلام

۷ – محمّد بن مشهدی در کتاب «مزار» خویش می نویسد: در روایتی آمده است:

أنّ اللّه تعالی یخلق من عرق زوّار قبر الحسین علیه السلام من کلّ عرق سبعین ألف ملک یسبّحون اللّه ویستغفرون له ولزوّار الحسین علیه السلام إلی أن تقوم الساعه. (۳)

همانا خداوند متعال از هر (قطره) عرق زائر قبر امام حسین علیه السلام هفتاد هزارفرشته می آفریند که آنان خدای را تسبیح نموده و تا روز قیامت به زائرین آن حضرت استغفار می نمایند.

----

۸ – رؤیای صادقه در مورد مقام و منزلت امام حسین علیه السلام در روز قیامت

۸ – یکی از دوستان اهل علم من، از یکی از دانشمندان گذشته و مورد اعتماد نقل کرد که وی در عالم خواب می بیند:

روز قیامت بر پا شده و مردم از هر گروه محشور شده و به پیشگاه الهی در حرکتند، او از خداوند متعال در مورد مقام و منزلت و پاداشی که خداوند بر آنها در نظر گرفته، می پرسد. تا این که از مقام شهدا می پرسد وبه او مقامات آنها را نشان می دهند.

بالاخره از مقام والای سرور شهیدان سیّدالشهداء صلوات اللّه علیه می پرسد.

در این هنگام از جانب خداوند سبحان خطاب می رسد: همانا برای او

۱– علّامه مجلسی رحمه الله در شرح این روایت می گوید: مراد از نظر به خداوند متعال، نظر به رحمت و کرامت باری تعالی است یا مراد، نظر به سوی اولیای او، یا نهایت شناخت انسان از خدای متعال بر حسب کشش فکری وقابلیّت اوست.
۲– سکرات مرگ: شدایدی که انسان در هنگام جان دادن متحمّل می شود.
۳– بحار الأنوار: ۳۵۷/۱۰۱ ح۳.

در پیشگاه ما مقام و منزلتی است که جز من و او، کسی از آن آگاه نیست.

۹ – علّت قرار داده شدن حج به عنوان پاداش زیارت در اکثر روایات از زبان مؤلف رحمه الله

۹ - یکی از دوستان من - که اهل حدیث و قلم است - از من پرسید:

چرا در اکثر روایات پاداش زیارت امام حسین علیه السلام حجّ قرار داده شده است؟

در پاسخ وی گفتم: بنی اُمیه و دشمنان دین خدا، دل شریف امام حسین سلام اللّه علیه را شکسته و چند روز پیش از روز عرفه، آن حضرت را از مکّه بیرون نمودند. به همین جهت، خداوند متعال دماغ دشمنان و بدخواهان آن حضرت را به زمین مالیده و حقیقت حجّ را تغییر داده و ثواب زیارت آن حضرت را چندین برابر پاداش حجّ قرار داد.

ما نیز خداوند جلّ وعلا را بر اعلای کلمه امام حسین علیه السلام و افزایش آن هرسال بیش از سال قبل، و بر ابطال و سرنگونی کلمه باطل از اوّلین وآخرین، سپاس می گوییم.

۱۰– اسرار حرکت امام حسین علیه السلام به کربلا از زبان مؤلف رحمه الله

۱۰ - یکی از خطیبان از اهل ادب، از من در مورد اسرار مهاجرت سرور مجاهدان و شهیدان امام حسین علیه السلام از من پرسید که:

چرا امام حسین علیه السلام با خاندانش به سوی کربلا حرکت کرده و کودک شیرخوار خود را فدا نموده با آن که می دانست کشته خواهد شد؟

من در پاسخ وی گفتم: هر قانونی دارای حرمت است و بر پیروان آن قانون لازم است که به آن قانون احترام کرده و از آن پیروی نموده و درحفظ آن کوشا باشند. از طرفی، مردم در نسبت به احترام قانون، سه گروهند:

۱ - بالاترین حدّ احترام به قانون، آن است که شخص خودش را برای حفظِ آن اصل شریف، فدا کند.

۲ - پایین ترین حدّ آن است که اعتنایی به آن نداشته باشد.

۳ - و میان این دو حدّ، همان حدّ متوسّط احترام به حساب می آید.

از این نظر، گروه هایی که در جهان هستند و حکومت هایی که در دنیاحاکمند نسبت به خود دارای قوانینی هستند، آنان خدمتگزاران به قانون خودشان را به مراتب رعایت احترام آن، ارزش قائل می شوند. رعایت این اصل در یک قانون دنیوی محفوظ بوده و کسی منکر آن نیست.بنابراین، رعایت قانون الهی – همانند قرآن مجید – چقدر ارزش دارد؟

حافظ و نگهبان این قانون الهی، سیّد و آقای مجاهدان نیکوکار است،که با خانواده خود به سوی کربلا هجرت فرمود تا با این عمل مقدّس خودعظمت دین و قانون الهی را به جهانیان برساند و بر غیر مستحقّان ونااهلان آن خط بطلان کشد.

آری، آن حضرت با این مهاجرت و مجاهدت، نهضت عظیم و مقدّسی را پی ریزی کرد که آن علّت محدثه برای دین گردید، گویی با این نهضت مقدّس دین را پس از نابودی آن، با قربانی کردن جان عزیز خویش وخون پاک خاندان و یارانش، زنده نمود.

از طرفی، چون این نهضت شریف و بی نظیر مورد انکار شکّاکان مغرض قرارخواهدگرفت. همان گونه که امامت وامیری سرور یکتاپرستان امیر مؤمنان علی صلوات اللّه علیه را در روز غدیر – با آن همه شهرتی که داشت و در دیدگاه هزاران مرد و زن بود – مورد انکار برخی مغرضان قرار گرفت. به همین جهت، این علّت احیاء، نیازمند علّت دیگری برای بقاء وحفظ این نهضت بی نظیر است که پیوسته در دنیا باقی بماند.

بدیهی است که این نهضت بی نظیر باقی نمی ماند جز با اقامه عزای دوستداران آن حضرت و جلسات ذکر و مصیبتی که – با همه اقسامش –برپا می دارند، و در واقع، این مجالس عزاداری علّت بقای این نهضت شریف بوده و مکمّل آن هستند.

بنابراین، هم اکنون قوام دین با دو نهضت است:

۱ - نهضت مقدّس، بی نظیر و ارزشمندی که امام حسین علیه السلام با فدا نمودن جان عزیز خود و خاندان و فرزندان و یارانش بوجود آورد.

۲ - نهضت های مقدّس و پاکی که با اقامه مجالس عزاداری و تعزیه خوانی بر پا می شود که خود، نگه دارنده این نهضت عظیم هستند.

به همین جهت، بر تمام دینداران - بلکه بر هر فرد از بشریّت - لازم است نسبت به اُموری که نشانگر امر الهی و احیای امر پیشوایان علیهم السلام است،قیام نمایند.

و در واقع برپایی چنین محافلی اشاره ای است به نهایت تأسّف از آن که از جهاد در پیشگاه مبارک حضرتش را از دست داده اند و به عنوان پذیرش دعوت آنان و تأیید این مطلب است که این بزرگواران به امرولایت و سرپرستی امّت سزاوارتر بوده اند از آنها که او را از مقامی که خدا برای آنها قرار داده کنار زدند و این عمل سپاسگزاری از حقوق آنان نسبت به بشریّت بوده و صله ای باشد برای پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم و فرزندان پاک و پاکیزه آن حضرت و موجب سرور و شادمانی معصومین علیهم السلام باشد.

به همین جهت، پیشوایان معصوم علیهم السلام در موارد گوناگون مردم را باسخنان زیبای خود بر برپایی این اُمورمقدّس تشویق وترغیب می نمودند.

آنجا که می فرماید:

فإنّ فی اجتماعکم ومذاکراتکم إحیاء أمرنا، وخیر الناس بعدنا من ذاکر بأمرنا ودعا إلی ذکرنا. (۱)

همانا اجتماعات شما و گفتگوهای شما، موجب احیای امر ماست، وبهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که امر ما را یادآوری نموده (۲) و مردم رابه سوی این امر بخوانند.

۱- بشاره المصطفی: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۳۵۴/۷۴ ح ۳۱ و ۲۰۰/۱ ح۸ به نقل از امالی مفیدرحمه الله.

۲- در بحار الأنوار ج: ۷۴) چنین آمده است: امر ما را یاد نموده و به سوی این امر باز گردند.

در روایت دیگری می خوانیم:

هل العیش إلّا هذا.

آیا زندگی جز یاد ماست؟!

در روایت آمده:

شیعتنا منّا ومضافون إلینا فلهم معنا قرابه خاصّه، رضوا بنا أئمّه،ورضینا بهم شیعه، یحزنهم حزننا، ویسرّهم سرورنا، ونحن نطّلع علی أحوالهم، ونتألّم لتألّمهم.

شیعیان ما از ما و به سوی ما هستند، آنان با ما قرابت و خویشاوندی ویژه ای دارند، آنان به امامت ما راضی شده اند ما نیز به پیرو و شیعه بودن آنان راضی شده ایم، غم و اندوه ما آنان را محزون و غمگین و سرور و خوشحالی ما آنان را مسرور و خوشحال می نماید، ما از احوال آنان آگاه شده و بر ناراحتی آنان ناراحت می شویم.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

من أحبّنا بقلبه، وأخدمنا بیده ولسانه فهو معنا فی الغرفه الّتی نحن فیها. (۱)

کسی که با دلش ما را دوست داشته و با دست و زبانش در خدمت ما باشد، اودر بهشت در درجه و غرفه ما خواهد بود.

بنابراین، یاری آنان مخصوص به مورد خاصّی نیست، بلکه هر عملی که باعث استواری دعوت آنان و جلب توجّه دیدگان به سوی عنایتی شودکه خداوند سبحان به ایشان عطا فرموده - که همان خلافت کبری است -نصرت و یاری آنان به شمار می آید.

در اینجا نباید اشکال شود که: شاید برخی از اقسام اقامه عزاداری به گونه لهو باشد، چرا که او در مقام گریاندن و محزون نمودن دلهاست،

۱- بحار الأنوار: ۱۰۱/۲۷ ح ۶۴ (با اندکی تفاوت).

چنین قسمی تخصّصاً از موضوع آن خارج است.

و امّا این که امام حسین صلوات اللّٰه علیه می دانست که به زودی کشته خواهد شد با وجود این بر چنین امری اقدام نمود.

در پاسخ این سؤال باید بگوییم:

تکالیف شرعی نسبت به امام حسین صلوات اللّٰه علیه بستگی به دانش ظاهری آن حضرت داشت نه دانش غیبی آن حضرت.

بنابراین، وقتی اطاعت و فرمانبرداری اهل کوفه با مکاتبه بزرگان آن شهر یکی پس از دیگری بر آن حضرت آشکار شد، که با میل خود و بدون اجبار به این عمل اقدام نموده و خودشان ابتداءً - بدون این که از آنان خواسته باشند - آماده یاری امام حسین علیه السلام شدند، حضرت در صورت ظاهر ناگزیر بودند که از مدینه خارج شده و در برابر برپایی دین خدا وکلمه او و ابقای آن قیام نماید.

پس از نظر شرعی و عقلی بر ما لازم است که این احسان را با اقامه یادامام مظلوم و شهیدمان - با همه اقسام عزاداری - سپاسگزاری نماییم، تا دراین امر مقدّس با آن حضرت شریک شده و آن را تقدیس نماییم، وگفتاری زیبای خداوند را که می فرماید: «هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ» (۱) ؛«آیا پاداش نیکی جز نیکی است» امتثال نماییم.

علاوه بر این که بر پایی چنین مجالسی از بزرگترین شعائر دین است واز بارزترین مصداق آیه کریمه «وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ» (۲) ؛ «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دلهاست»، می باشد.

بدیهی است روایتی را که در مورد علم امام حسین علیه السلام بیان کردیم با

۱- سوره الرحمان، آیه ۶۱.

۲- سوره حجّ، آیه ۳۲.

روایتی که در کتاب شریف «کافی» نقل شده هیچ گونه منافاتی ندارد که درآن روایت آمده:

«افعال و کارهای معصومین علیهم السلام همگی معهود از ناحیه خدای متعال است» (۱) .

پرواضح است که عهد پروردگار حکیم مطلق، عین حکمت و مطلق آن است.

۱- الکافی: ۲۸۰/۱ ح۲.

بخش ششم: مناقب حضرت امام زین العابدین علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای مناقب نور چشمان پیامبر ثقلین،

زینت عبادت کنندگان، حضرت علیّ بن الحسین

علیه صلوات المصلّین

---

۹۷۳ / ۱) قاضی نعمان در کتاب «مناقب» می نویسد: نقل شده:

روزی حسن بن الحسن بن علی در برابر امام سجّاد علیه السلام ایستاد به طوری که آن حضرت می شنید و در حضور عدّه ای از مردم شروع به ناسزا گفتن به آن حضرت نمود.

امام سجّاد علیه السلام چیزی به او نگفت، حتّی یک حرف هم در پاسخ او نفرمود. عدّه ای از یاران حضرتش که حضور داشتند، از این امر ناراحت شده و غمگین گشتند.

وقتی حسن رفت، امام سجّاد علیه السلام به آنان فرمود:

شنیدید این شخص چه گفت؟

گفتند: آری، شنیدیم و از این جریان ناراحت شدیم، ما دوست داشتیم شما پاسخ او را بدهید و ما نیز حرفهایی به او بگوئیم.

امام سجّاد علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«وَالْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَالْعافینَ عَنِ الناسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ» (۱) ؛

«و فروبرندگان خشم و درگذرندگان از مردم، و خداوند نیکوکاران رادوست دارد».

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۳۴ .

آنگـاه فرمود: دوست دارم بـا هم به خـانه اش برویم تـا پاسـخ مرا نیز بشـنوید چرا که سـزاوار نبود در همان مجلس پاسـخ او را بدهم.

یاران حضـرتش برخاسـته و به طرف خانه او به راه افتادند، آنان خیال می کردند که آن حضرت از او انتقام می گیرد، وقتی به خانه او رسـیدند در زدند و خود حسن بیرون آمد، وقتی امام سـجّاد علیه السـلام را با اطرافیانش دید یقین کرد که آن حضرت برای انتقام گرفتن آمده است. به همین جهت،شروع به حرف زدن کرد.

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

آرام باش برادرم! آنچه در آنجا گفتی ما شنیدیم اینک ما می گوییم و تو گوش کن:

إن کان الّذی قلت لی کما قلت فإنّی أسأل اللّه أن یغفره لی، وإن لم یکن ذلک کما قلت، فأنا أسأل اللّه أن یغفره لک.

اگر آنچه را که تو در مورد من گفتی، همـان گونه باشـد، من از خداونـد می خواهم که مرا بیامرزد و اگر چنین نباشـد، من از خدا می خواهم که تو رابیامرزد.

حسن، از این سـخن امام سـجّاد علیه السلام شرمنده شد و برخاست و سر مبارک و میان دو چشمان امام علیه السلام را بوسید و گفت: بلکه، سوگند به خدا! آنچه درمورد شما گفتم، چنان نیست. آنگاه پوزش طلبید، و عذر خواست. (۱)

---

۹۷۴ / ۲ - باز در همان کتاب آمده است : گفته شده :

یکی از غلامان امام سـجّاد علیه السـلام در باغ آن حضرت کار می کرد، روزی امام علیه السلام برای سرکشی به باغ آمد، دید آن غلام (در انجام کار خویش کوتاهی نموده و موجب) خراب کاری شده است، حضرت ناراحت شده

۱- شرح الأخبار : ۲۵۷/۳ ح ۱۱۵۷ . نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۵۴/۴۶ ح ۱ آورده است.

و برای تنبیه او با تازیانه ای که در دست داشت یک تازیانه به او زد و از باغ خارج شد .

امام سجّاد علیه السلام پس از آن، کسی را نزد غلام فرستاد تا خدمت حضرتش حاضر شود ، وقتی غلام تازیانه را در برابر حضرتش دید خیال کرد که حضرتش می خواهد او را مجازات کند .

امام علیه السلام رو به او کرد و فرمود :

یا هذا ؛ حملنی الغضب علی أن ضربتک فخذ السوط واقتصّ منّی.

فلانی ؛ خشم و ناراحتی مرا وادار نمود و تو را زدم اینک تازیانه را بگیر و از من قصاص کن!

غلام گفت: مولای من ؛ سوگند به خدا ؛ من خیال کردم که می خواهی مرا مجازات کنی و به راستی که من مستحقّ کیفر و مجازاتم، چگونه از تو قصاص کنم ؟ امام علیه السلام فرمود :

وای بر تو ؛ از من قصاص کن !

غلام گفت: مولای من! پناه بر خدا می برم، من از شما گذشتم ، شما راحت و آسوده باشید.

امام سجّادعلیه السلام چندین بار این مطلب را تکرار فرمود و غلام آن حضرت را حلال می نمود . وقتی امام علیه السلام دید که غلام قصاص نمی کند ، فرمود:

الضیعه صدقه علیک ؛ باغ به عنوان صدقه مالِ تو باشد . (۱)

امام سجّاد علیه السلام پس از پایان زمستان، لباس های زمستانی خود را و پس از پایان تابستان ، لباس های تابستانی خود را صدقه می داد. (۲)

۱- متأسّفانه مؤلّف رحمه الله این روایت را در «جلد اوّل : ص ۵۰۳» نیز نقل کرده ولی ابن شهرآشوب در کتاب «المناقب» این روایت را به عنوان «قیل» (گفته شده) آورده که حاکی از ضعف آن است ؛ علاوه بر این ، سندی برای آن ذکر نکرده و متن روایت نیز مخدوش است .

۲- شرح الأخبار : ۲۶۳/۳ ح ۱۱۶۷ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۹۰/۴۶ ضمن ح ۷۷ . نظیر این روایت در المناقب : ۱۵۴/۴ نقل شده است.

۹۷۵ / ۳ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: زهری گوید:

برادری داشتم که برادری ما به خاطر خدا بود ، من خیلی او را دوست داشتم، او در هنگام جهاد با رومیان به شهادت رسید، من به این مقام او غبطه می خوردم و خوشحال بودم و آرزو می کردم که من نیز به همراه او بودم و به شهادت می رسیدم .

با این آرزو شبی خوابیدم، او را در خواب دیدم، به وی گفتم: خدا با تو چگونه رفتار کرد؟

گفت: خداوند به جهت جهاد من و محبّتی که به حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او داشتم مرا آمرزید و به شفاعت علیّ بن الحسین صلوات اللّه علیهما ملک مرا در بهشت ، از هر جهت به مسافت مسیر صد هزار سال گسترش داد.

گفتم: من هم دوست داشتم که همانند تو به شهادت می رسیدم .

گفت: مقام تو از من به مسافت هزار هزار سال برتر و بالاتر است .

گفتم: چگونه ؟

گفت: مگر تو امام سجّادعلیه السلام را هر جمعه یک مرتبه ملاقات نکرده و بر او سلام نمی کنی؟ و وقتی چهره مبارکش را می بینی بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام درود نمی فرستی؟ آنگاه در این زمان شوم - زمان بنی اُمیّه - از آن حضرت حدیث نقل می نمایی و خود را در معرض مشکلات قرار می دهی؛ ولی خداوند مهربان تو را حفظ می کند؟! (و بدین سبب مقامی بس ارجمند در پیشگاه الهی داری) .

زهری گوید: من از خواب بیدار شدم، با خودم گفتم: شاید این خواب آشفته بود و راست نیست .

باز خوابیدم، دوباره او را دیدم، گفت: آیا در گفته من تردید نمودی؟ تردید به خود راه مده که شکّ و تردید کفر است، و آنچه که گفتم به کسی

مگو ، چرا که به زودی امام سجّادعلیه السلام تو را از خوابت آگاه خواهد کرد ، همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ابابکر را در راه شام از خوابش آگاه نمود .

از خواب برخاستم و نمازم را خواندم ، ناگاه فرستاده امام سجّادعلیه السلام آمد، خدمت امام سجّادعلیه السلام شرفیاب شدم ، وقتی مرا دید فرمود :

ای زهری! دیشب در خواب چنین و چنان دیدی، دو مورد خوابی که دیدی هر دو صحیح و راست بودند . (۱)

---

۹۷۶ / ۴ - عالم جلیل القدر، سیّد بن طاووس قدس سره در کتاب «إستخارات» می نویسد: زهری گوید :

با امام سجّادعلیه السلام نزد عبدالملک مروان رفتم، وقتی عبدالملک اثر سجده را در پیشانی امام سجّادعلیه السلام دید در شگفت شده و آن را بزرگ شمرد، و گفت:

ای ابا محمّد! به راستی که در عبادت کوشش می کنی؟ حقیقتاً عنایت خداوند شامل حال توست، تو پاره تن پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم هستی، نسبت به آن حضرت نزدیک و در میان خاندان و معاصرانت دارای فضل بزرگی هستی. به راستی که علم، فضل، دین و پرهیزکاری که به تو عنایت شده به احدی همانند تو و پیش از تو جز نیاکان پاکت عطا نشده است .

عبدالملک شروع به ستایش آن حضرت نمود و او را ثنا گفت .

زهری گوید : امام سجّادعلیه السلام فرمود :

آنچه گفتی از فضل خدای سبحان و تأیید و توفیق اوست.

ای امیرالمؤمنین (!!) چگونه می توان شکر نعمت های او را ادا نمود؟ پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آنقدر در نماز می ایستاد تا آن که قدمهایش ورم کرد، چنان در روزه داری تشنه می گشت که آب دهان مبارکش خشک می شد.

گفتند: ای رسول خدا! مگر خداوند متعال وعده آمرزش به تو نداده و

۱- الثاقب فی المناقب : ۳۶۲ ح ۴ .

گناهان گذشته و آینده تو را نیامرزیده است؟! (۱)

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا بنده شکر گزار نباشم؟!

(آنگاه امام سجّادعلیه السلام فرمود J

الحمدللّه علی ما أبلی وأولی، وله الحمد فی الآخره والاُولی، واللّه لو تقطّعت أعضائی ، وسالت مُقلتای علی صدری ، لن أقوم للّه جلّ جلاله بشکر عشر العشیر من نعمه واحده من جمیع نعمه الّتی لایحصیها العادّون ، ولایبلغ حدّ نعمه منها جمیع حمد الحامدین .

سپاس خدای را بر لطف و نعمتش، و او سزاوار سپاس و ستایش است در سرانجام و ابتداء، سوگند به خدا! اگر اعضای بدنم قطعه قطعه شود و چشمانم (از کثرت عبادت) بر روی سینه ام بیفتد، هنوز سپاس یک دهم از یک نعمتش را - در میان این همه نعمتهایی که شاکران از شمارش آن ناتوانند - بجای نیاورده ام ، و سپاس تمام سپاسگزاران حتّی برای یکی از آن نعمت ها نارسا است .

نه، سوگند به خدا! سعی و کوشش در شکر گزاری را رها نخواهم کرد تا خداوند مرا در این حال بنگرد و شب و روز و در پنهانی و آشکار چیزی مرا از شکر و سپاس و یادآوری نعمتهای باری تعالی مشغول نخواهد کرد.

اگر خانواده ام حقّی بر من نداشت و اگر مردم - از خاصّه و عامه - حقوقی بر من نداشتند که ناگزیر باید آن حقوق را در حدّ توان رعایت نمود، همواره چشمانم را به سوی آسمان می دوختم و دلم را در گرو خدای مهربان می گذاشتم و دست از این کار برنمی داشتم تا این که جانم را تسلیم خدای رؤوف می نمودم که او از بهترین داوران است.

در این هنگام اشک از دیدگان مبارک حضرتش جاری شد، عبدالملک نیز گریه کرد و گفت: چقدر فاصله است میان بنده ای که در جست و جوی آخرت است و بر آن می کوشد و میان بنده ای که از هر راهی که باشد

۱- اشاره است به آیه شریفه «لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً » ؛ «تا خداوند گناهان گذشته و آینده (ای که به تو نسبت می دادند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید» . «سوره فتح ، آیه ۲» .

خواهان دنیاست، که او دیگر در آخرت نصیبی ندارد.

آنگاه عبدالملک از نیازهای امام سجّادعلیه السلام پرسید و علّت آمدنش را جویا شد و شفاعت آن حضرت را درباره کسانی که واسطه شده بود پذیرفت و از اموالش به حضرت صله داد. (۱)

---

۹۷۷ / ۵ - ابو علی فرزند شیخ طوسی قدس سره در امالی خود می نویسد:

در روایتی آمده است: به امام سجّاد صلوات اللَّه علیه گفته شد : چگونه صبح کردید ای فرزند رسول خدا ؟

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

أصبحت مطلوباً بثمان : اللَّه تعالی یطلبنی بالفرائض ، والنبیّ صلی الله علیه وآله وسلم بالسنّه ، والعیال بالقوت ، والنفس بالشهوه ، والشیطان بالمعصیه ، والحافظان بحفظ العمل واللسان ، وملک الموت بالروح ، والقبر بالجسد ، فأنا بین هذه الخصال مطلوب . (۲)

در حالی صبح کردم که از هشت طرف مرا می خواهند:

۱ - خداوند انجام واجبات را از من می خواهد.

۲ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم انجام سننی و مستحبّات را.

۳ - خانواده ؛ تهیّه زاد و توشه . ۴ - نفس، برای شهوت رانی.

۵ - شیطان برای معصیت و گناه. ۶ - دو فرشته موکّل برای حفظ عمل و زبان.

۷ - ملک الموت روح مرا می خواهد. ۸ - و قبر هم جسد مرا می خواهد؛

و من در گرو این خواسته ها و طلبکارها هستم .

---

۹۷۸ / ۶ - ابوحمزه ثمالی گوید: مولایم امام سجّادعلیه السلام می فرمود:

روزی از خانه بیرون آمده و بر این دیوار تکیه دادم، ناگاه مردی که دو لباس سفید بر تن داشت پیدا شد، او بر من نگاه کرد و

گفت:

۱- فتح الأبواب : ۱۷۱ - ۱۷۰ ، بحار الأنوار : ۵۶/۴۶ ح ۱۰ .

۲- امالی طوسی : ۶۴۱ ح ۱۶ مجلس ۳۲ ، بحار الأنوار : ۶۹/۴۶ ح ۴۲ .

ای علی بن الحسین! چه شده که تو را اندوهگین و محزون می بینم؟ آیا اندوه تو برای دنیاست که همانا آن روزی آماده ای است که نیکوکار و بدکار از آن بهره مند هستند .

گفتم: اندوه من به خاطر دنیا نیست، زیرا دنیا همان گونه است که تو می گویی.

گفت: پس برای آخرت محزون هستی؟! آن نیز وعده ای است درست که سلطانی قاهر به آن حکم می فرماید.

گفتم: اندوه من برای آخرت نیز نیست، زیرا که آن نیز همان گونه است که تو می گویی.

گفت: ای علی بن الحسین! پس حزن و اندوهت برای چیست؟

گفتم: از فتنه و آشوب ابن زبیر (برای مردم) می ترسم .

او لبخندی زد و گفت : ای علیّ بن الحسین ! آیا کسی را دیده ای که از خدا بترسد و خدا او را نجات نبخشد ؟

گفتم: نه .

گفت: ای علی بن الحسین! آیا تا حال کسی را دیده ای که بر خدا توکّل کند و خدا کفایتش نکند؟

گفتم نه . در این هنگام نگاه کردم و کسی را ندیدم. (۱)

---

۹۷۹ / ۷ - از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود :

پدرم امام سجّادعلیه السلام می فرمود: روزی سخت بیمار شدم، پدرم امام حسین علیه السلام فرمود : چه میل داری؟ عرض کردم:

أشتهی أن أکون ممّن لا أقترح علی ربّی سوی ما یدبّره لی .

دوست دارم چنان باشم که پیشنهادی بر خداوند نداشته باشم ، جز آنچه خدا برای من تدبیر فرماید .

پدر بزرگوارم فرمود: آفرین بر تو! همانند حضرت ابراهیم خلیل - صلوات اللّه علیه - شده ای، وقتی جبرئیل به او گفت: آیا نیازی داری؟

۱- الکافی : ۶۳/۲ ح۲ (با اندکی تفاوت) . این روایت در الخرائج : ۲۶۹/۱ ح ۱۳ ، بحار الأنوار : ۱۴۵/۴۶ ح ۱ و ۱۴۸/۷۱ ح ۴۳

، التوحيد : ۳۷۳ ح ۱۷ و الإرشاد : ۲۵۸ نيز نقل گرديده است .

گفت: در برابر خداوند متعال اظهار نظری ندارم، بلکه او برای من کافی است، و خوب وکیل و نگهبانی است. (۱)

---

۹۸۰ / ۸ - زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» می نویسد: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که حضرتش فرمود:

للّه من عباده خیرتان: فخیرته من العرب قریش، ومن العجم فارس.

خداوند از میان بندگانش دو تیره را انتخاب فرمود: از عرب ، تیره قریش را و از عجم ، تیره فارس را .

و امام سجّادعلیه السلام می فرمود :

أنا ابن الخیرتین؛ من فرزند دو تیره برگزیده خدا هستم.

زیرا که جدّ بزرگوارش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بود، مادرش دختر یزدگرد پادشاه بود.

ابوالأسود دئلی در این زمینه گوید:

وإنّ غلاماً بین کسری وهاشم

لأکرم من نیطت علیه التمائم

به راستی کودکی که از میان خانـدان کسـری و بنی هاشم می باشـد بزرگوارتر از آن است که بر گردن او تعویـذهایی آویزان شود. (۲)

---

۹۸۱ / ۹ - شیخ صدوق قدس سره در «علل الشرائع» می نویسد: جابر جعفی گوید:

پیشوای پنجم ، امام باقرعلیه السلام می فرمود:

إنّ أبی علیّ بن الحسـین علیهما السـلام ما ذکر للّه عزّوجلّ نعمه علیه إلّا سجد ، ولا قرأ آیه من کتاب اللّه عزّوجلّ فیها سجود إلّا سجد ، ولا دفع اللّه عزّوجلّ عنه سوءاً یخشاه، أو کید کاید إلّا سجد ، ولا فرغ من صلاه مفروضه إلّا سجد ، ولا وفّق لإصلاح بین اثنین إلّا سجد ، وکان أثر السجود فی جمیع مواضع سجوده ، فسمّی السجّاد لذلک.

۱- دعوات راوندی : ۱۶۸ ح ۴۶۸ ، بحار الأنوار : ۶۷/۴۶ ح ۳۴ .

٢- بحار الأنوار : ٤/٤٦ ضمن ح ٤ .

پـدرم امام سـجّادعلیه السـلام هر گاه به یاد نعمتی از نعمت های خـدا می افتاد سـر به سـجده می گـذاشت، و هر آیه ای را که دارای سجده بود قرائت می فرمود، سجده می نمود.

او از هر امر ناراحت کننده ای ، یا از حیله حیله گری که می ترسـید و خداوند او را از شـرّ آن آسوده می نمود ، به شکرانه این نعمت ، پیشانی بر زمین می سایید و سجده می کرد.

پس از هر نماز واجب سجده می نمود، وقتی میان دو نفر اصلاح می نمود سجده می کرد. به همین جهت، آثار سجده در همه اعضای سجده آن حضرت نمایان بود . از این رو حضرتش را سجّاد؛ (زیاد سجده کننده) نامیدند. (۱)

---

۹۸۲ / ۱۰ - قطب راوندی قدس سره در کتاب ارزشمند «خرائج» می نویسد: جابر گوید: امام باقرعلیه السلام می فرمود:

هنگامی که دختر یزد جرد بن شـهریار، آخرین پادشاه سلسـله ساسانی را اسیر کرده و وارد شهر مدینه کردند، دختران مدینه به پشت بامهـا رفته و به تماشـای او پرداختنـد، وقتی او را وارد مجلس عمر نمودنـد، از نور و پرتو جمـالش مجلس روشن گشت، وقتی چشمش به عمر افتاد ، گفت : پیروز باد هرمز .

عمر این سخن را شنید ، خشمگین شده و گفت: این کافر مرا دشنام می دهد، و تصمیم گرفت او را مجازات نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام که شاهد این منظره بود رو به عمر کرد و فرمود: چیزی را که نمی دانی انکار نکن!

عمر دستور داد که تا او را در معرض فروش قرار داده و به همه اعلان نمایند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: لایجوز بیع بنات الملوك وإن كنّ كافرات

۱- علل الشرائع : ۲۳۲/۱ ح۱ ، بحار الأنوار : ۶/۴۶ ح ۱۰ .

ولکن أعرض علیها أن تختار رجلاً من المسلمین حتّی تتزوّج منه، وتحسب صداقها علیه من عطائه من بیت المال یقوم مقام الثمن .

دختران پادشاهان را نباید فروخت، گر چه کافر باشند. او را مخیّر کن تا یکی از مسلمانان را برگزیند و با او ازدواج نماید. و مهریّه او را از سهم آن مرد، از بیت المال حساب کن که به جای قیمتش باشد.

عمر گفت: چنین می کنم، آنگاه به آن بانو گفت: یکی از مسلمانان را به عنوان شوهر انتخاب کن.

آن بانوی بزرگوار دوری زد و دست بر شانه امام حسین علیه السلام گذاشت .

امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود : چه نام داری ای کنیزک ؟

گفت : جهان شاه .

فرمود : بلکه نام تو شهربانو است .

گفت : خواهرم شهربانوست .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : راست گفتی .

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود :

احتفظ بها وأحسن إلیها ، فستلد لک خیر أهل الأرض فی زمانه بعدک ، وهی اُمّ الأوصیاء الذریّه الطیّبه ؛

این دختر را نیکو نگهداری کن که به زودی فرزندی برای تو می آورد که او پس از تو ، بهترین فرد روی زمین است، این دختر مادر اوصیا، از ذراری پاک است.

پس علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السلام از این بانوی بزرگوار متولّد شد.

در روایتی آمده است :

آن بانوی بزرگوار در هنگام زایمان از دنیا رفت، و این که او در آن محفل، امام حسین علیه السلام را برگزید جهتش این بود که آن بانو ، حضرت فاطمه علیها السلام را در عالم خواب دید و پیش از آن که اسیر لشکریان گردد ، مسلمان شد .

او قصّه شگفتی دارد که بدین شرح است: آن بانوی بزرگوار گوید:

پیش از آمدن سپاهیان اسلام در خواب دیدم که حضرت محمّد رسول

خداصلی الله علیه وآله وسلم با امام حسین علیه السلام به خانه ما تشریف فرما شدند، حضرت در مکانی جلوس فرمود و مرا برای امام حسین علیه السلام خواستگاری نمود . پدرم پذیرفت و عقد بسته شد.

وقتی از خواب بیدار شدم ، محبّت او در دلم جای گرفت و به جز او به چیز دیگری نمی اندیشیدم .

شب دوّم حضرت فاطمه زهراعلیها السلام را در خواب دیدم، آن حضرت نزد من آمد و اسلام را بر من عرضه فرمود ، من پذیرفته و مسلمان شدم.

آنگاه بانوی بانوان جهانیان حضرت زهراعلیها السلام فرمود:

إنّ الغلبه تكون للمسلمين وأنّك تصلين عن قريب إلى ابنى الحسين عليه السلام سالمه لا يصيبك بسوء أحد .

به زودی مسلمانان بر شما پیروز خواهند شد و تو صحیح و سالم پیش فرزندم حسین علیه السلام خواهی رفت و هیچ خطری متوجّه تو نخواهد شد.

آن بانوی بزرگوار گوید: بدین وسیله، من هم اکنون وارد مدینه شدم و تا حال هیچ ناراحتی متوجّه من نشده و دست مرا انسانی لمس نکرده است. (۱)

---

۹۸۳ / ۱۱ - شیخ بزرگوار ، علیّ بن محمّد بن علی الخزّاز قمّی در کتاب گران سنگ «کفایه الأثر» می نویسد:

عبیداللّه بین عبداللّه بن عتبه گوید :

من در محضر سیّدالشهداء امام حسین علیه السلام حضور داشتم که ناگاه علیّ بن الحسین علیه السلام وارد شد، امام حسین علیه السلام او را پیش خود خواند و محکم در آغوش گرفته و میان دو چشمانش را بوسید. آنگاه فرمود:

بأبى أنت ! ما أطيب ريحك وأحسن خلقك ؛

پدرم فدای تو باد! چقدر خوشبو هستی و چه خلق نیکویی داری.

از این سخن ، از دلم چیزی خطور کرد، عرض کردم: پدر و مادرم به

۱- الخرائج : ۷۵۰/۲ ح ۶۷ ، بحار الأنوار : ۱۰/۴۶ ح ۲۱ .

فدایت ای فرزند رسول خدا! اگر - خدای نخواسته ، پناه بر او - روزی شما نبودید از چه کسی پیروی کنیم؟ فرمود :

از این پسرم علی، او امام و پدر امامان است.

عرض کردم: مولای من! او هنوز سنّ کمی دارد!

فرمود: آری، فرزندش محمّد در سنّ نه سالگی به امامت می رسد ، سپس مدّتی سکوت می نماید .

امام علیه السلام فرمود : آنگاه به راستی علم و دانش را می شکافد . (۱)

---

۹۸۴ / ۱۲ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: محمّد بن اسماعیل، یکی از نوادگان امام موسی بن جعفرعلیهما السلام گوید:

پدرم از پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام ، از پدر گرامش امام صادق علیه السلام ، از پدر عالی مقامش امام باقرعلیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

إنّ حبابه الوالبیّه دعا لها علیّ بن الحسین علیهما السلام فردّ اللّه علیها شبابها، وأشار إلیها بإصبعه فحاضت لوقتها ، ولها یومئذ مائه سنه وثلاث عشره سنه .

حبابه والبیّه پیر زنی مؤمن بود که پدر بزرگوارم امام سجّادعلیه السلام بر او دعا فرموده و جوان گشت، حضرت با انگشت مبارکش به سوی او اشاره کرد و در همان وقت حایض گشت ، و این در حالی بود که آن روز ، او صد و سیزده سال داشت. (۲)

نویسنده رحمه الله گوید: به زودی حدیثی نقل خواهد شد که در آن آمده : امام باقرعلیه السلام به حبابه والبیّه دعا فرمود و جوانی او بازگشت . (۳)

البتّه ممکن است تنافی این دو حدیث را به دو طریق از میان برد :

۱- کفایه الأثر : ۲۳۵ - ۲۳۴ ، بحار الأنوار : ۱۹/۴۶ ح ۸ .

۲- کمال الدین : ۵۳۷/۲ ح۲ ، بحار الأنوار : ۲۷/۴۶ ح ۱۳ . این روایت را ابن شهراشوب در المناقب : ۱۳۵/۴ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است .

۳- رجوع شود به : ص ۵۶۳ ح ۱۰۰۲ از همین مجلّد .

: بخشی از پیری او را امام سجّادعلیه السلام از بین برد و بخش دیگرش را امام باقرعلیه السلام .

۲ - یا این که پس از مدّتی باز پیری سراغ او آمد و با دعای امام باقرعلیه السلام برای مرتبه دوّم جوان گشت .

---

۹۸۵ / ۱۳ - در کتاب «مناقب» می نویسد: زهری گوید: سعید بن مسیّب گوید:

در مراسم حجّ چنین متعارف بود که تا امام سجّادعلیه السلام از مکّه خارج نمی شد مردم خارج نمی شدند ، سالی من در خدمت حضرتش بودم ، امام علیه السلام از مکّه خارج شد و من نیز به همراه آن حضرت خارج شدم.

حضرت در یکی از منازل فرود آمد، دو رکعت نماز خواند و در سجده به تسبیح پروردگار مشغول شد . هیچ درخت و کلوخی در اطراف نماند مگر آنکه با آن حضرت تسبیح گفتند .

من از تماشای این صحنه وحشت کردم ، حضرت سر از سجده برداشت و فرمود :

ای سعید! آیا ترسیدی؟

عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا!

فرمود: هذا التسبیح الأعظم ؛ این تسبیح بزرگی است. (۱)

---

۹۸۶ / ۱۴ - شیخ طائفه، عالم بزرگوار شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خویش می نویسد:

سالی امام سجّاد علیه السلام برای انجام مراسم حجّ به سوی مکّه به راه افتاد، وقتی به بیابانی میان مکّه و مدینه رسید به راهزنی برخورد، راهزن به امام علیه السلام گفت: پایین بیا !

حضرت فرمود:

چه می خواهی؟

۱- المناقب : ۱۳۶/۴ ، بحار الأنوار : ۳۷/۴۶ ح ۳۳ .

گفت: می خواهم تو را بکشم و هر چه داری به سرقت ببرم.

حضرت فرمود: من هر چه دارم با تو تقسیم می نمایم و آن را برای تو حلال می کنم.

دزد گفت: نه ، و قبول نکرد.

حضرت فرمود: از دارایی من ، آن قدر به من بده تا به منزلم برسم.

دزد امتناع ورزید و نپذیرفت .

حضرت فرمود: خدای تو کجاست ؟

گفت: خواب است. ناگاه دید دو شیر درنده آمدند و یکی از سرش و دیگری از پایش گرفت . حضرت فرمود:

زعمت أنّ ربّک عنک نائم ؛

خیال می کردی که پروردگارت از تو غافل شده و خواب است؟! (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : این اخلاق سرشار از عواطف انسانی را یکی از فرزندان آن امام همام ، آیه اللّه سیّد مرتضی کشمیری قدس سره الگو قرار داده، وی در یکی از شب های چهارشنبه که به مسجد سهله مشرّف می شد در راه به دزدی برخورد می کند، دزد می خواست لباسهای او را با زور به سرقت ببرد.

او می گوید: اجازه بده، این لباسها را به تو هدیه بدهم تا از طریق حلال - نه حرام - در اختیار تو باشد . او هم می پذیرد.

---

۹۸۷ / ۱۵ - در کتاب «اعلام الوری» و «إرشاد» آمده است: روایت شده :

روزی امام سجّاد علیه السلام غلامش را دو بار صدا زد و او پاسخ نداد، وقتی در مرتبه سوّم جواب داد ، حضرت فرمود:

فرزندم! صدای مرا نشنیدی؟

گفت: چرا.

فرمود: پس چرا پاسخ ندادی؟

١- امالی طوسی : ٦٧٣ ح ٢٨ مجلس ٣٦، المناقب : ١٤٠/٤ ، بحار الأنوار : ٤١/٤٦ ح ٣٦ .

گفت: چون در ایمن بودم و از تو نمی ترسیدم.

حضرت فرمود: الحمدللّه الّذی جعل مملوکی یأمننی ؛

سپاس خدایی را که غلامم را از من در ایمن قرار داده و از من بیمناک نیست. (۱)

---

۹۸۸ / ۱۶ - شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: احمد بن عیسی از عمویش نقل می کند که امام صادق علیه السلام می فرمود:

امام سجّادعلیه السلام همیشه با کسانی مسافرت می کرد که آن حضرت را نمی شناختند و با آنان شرط می کرد که در موارد نیاز آنان، در خدمتشان باشد.

روزی امام سجّاد علیه السلام با گروهی مسافرت کرد، شخصی آن حضرت را دید و شناخت، رو به آن گروه کرد و گفت: می دانید این شخص کیست؟

گفتند: نه .

گفت: این علیّ بن الحسین ، امام سجّادعلیه السلام است.

آنان دست و پای حضرتش را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! می خواستی ما را در آتش جهنّم بسوزانی، اگر خطایی از ما سر می زد و حرفی می زدیم، در این صورت همیشه هلاک می شدیم، چه چیزی باعث شد که این گونه رفتار کنی؟

حضرت فرمود : إنّی کنت قد سافرت مرّه مع قوم یعرفوننی فأعطونی برسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ما لا استحقّ به ، فإنّی أخاف أن تعطونی مثل ذلک فصار کتمان أمری أحبّ إلیّ .

من یک مرتبه با گروهی که مرا می شناختند مسافرت کردم ، آنان به خاطر جدّم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنقدر به من لطف نمودند که من سزاوار آن نبودم، من ترسیدم که شما نیز چنین رفتار کنید . به همین جهت ، ناشناس بودن برای من بهتر بود. (۲)

۱- إعلام الوری : ۴۹۱ ، الإرشاد : ۲۵۸ ، بحار الأنوار : ۵۶/۴۶ ح۶ . نظیر این روایت در «شرح الأخبار : ۲۶۰/۳ ح ۱۱۶۳» نیز نقل گردیده است.

٢- عيون الأخبار : ١٤٣/٢ ح ١٣ ، بحار الأنوار : ٦٩/٤٦ ح ٤١ .

۹۸۹ / ۱۷ - شیخ صدوق قدس سره در «علل الشرائع» می نویسد:

ابـان بن تغلب گویـد: به امـام صادق علیه السـلام عرض کردم: من دیـده بودم وقتی امام سـجاد علیه السـلام به نماز می ایسـتاد رنگش متغیّر گشته و دگرگون می شد . فرمود:

واللّه ! إنّ علیّ بن الحسین علیهما السلام کان یعرف الّذی یقوم بین یدیه .

سوگند به خدا! همانا امام سجّاد علیه السلام آن کسی را که در برابرش به نماز می ایستاد ، خوب می شناخت. (۱)

---

۹۹۰ / ۱۸ - قطب راوندی در «دعوات» می نویسد : امام باقر علیه السلام می فرماید :

پدرم ، امام سجّادعلیه السلام می فرمود: روزی سخت بیمار شدم، پدرم امام حسین علیه السلام فرمود: چه میل داری؟

عرض کردم : دوست دارم از کسانی باشم که پیشنهادی بر خداوند نداشته باشم جز آنچه او برایم تدبیر کند .

پـدر بزرگوارم فرمود: آفرین بر تو! هماننـد حضـرت ابراهیم خلیـل (صـلوات اللّه علیه) شـده ای، وقـتی جبرئیـل به او گفت: آیا نیازی داری؟

گفت: لا أقترح علی ربّی ، بل حسبی اللّه ونعم الوکیل .

در برابر خداوند متعال اظهار نظری ندارم، بلکه او برای من کافی است، و خوب وکیل و نگهبانی است. (۲)

---

۹۹۱ / ۱۹ - سـیّد جلیل القـدر ، سـیّد بن طاووس قـدس سـره در کتاب «فتـح الأبواب» می نویسـد: حمّاد بن حبیب عطّار کوفی گوید:

سـالی بـا کـاروانی به سوی مکّه به راه افتادیم، شب هنگام از منزل زباله (۳) کوچ کردیم، در این هنگام باد سـیاهی به استقبال کاروان آمد، شدّت توفان کاروان را از هم پاشید، من آواره و سرگردان در دشت و صحرا شدم ،

۱- علل الشرائع : ۲۳۱/۱ ح ۷ ، بحار الأنوار : ۶۶/۴۶ ح ۳۰ .

۲- بحار الأنوار : ۶۷/۴۶ ح ۳۴ . این حدیث در ح ۹۷۹ همین مجلّد گذشت .

۳- زباله: نام مکانی در راه مکّه است.

تا این که به بیابان بی آب و علفی رسیدم .

وقتی تاریکی شب همه جا را فراگرفت به درخت کهنی پناه آوردم، وقتی تاریکی شب با روشنای صبح درآمیخت (و نزدیک سحر شد) ، جوانی را دیدم که عمامه سفیدی بر سر بسته و بوی خوش مشک از او به مشام می رسید، پیش خودم گفتم: این جوان از اولیای خداست، ترسیدم احساس کند که من در اینجا هستم و از این مکان دور شود و من مانع شوم از آنچه می خواهد انجام دهد . بدین جهت ، سعی کردم خود را در گوشه ای پنهان کنم .

او بدین مکان نزدیک شد، و آماده نماز گشت، آنگاه برخاست و ایستاد ، او می گفت :

یا من أحار کلّ شی ء ملکوتاً ، وقهر کلّ شی ء جبروتاً ، أولج قلبی فرح الإقبال علیک ، وألحقنی بمیدان المطیعین لک .

ای خدایی که با ملکوت خود ، همه چیزها را حیران کرده ای و از نظر جبروت بر همه اشیاء غلبه نموده ای، در دلم سرور اقبال به سوی تو را وارد کن، و مرا به میدان اطاعت کنندگانت ملحق نما.

آنگاه نماز را شروع کرد، وقتی دیدم اعضایش کاملاً آرام و حرکاتش ساکت شد برخاستم و به مکانی که آماده نماز شده بود ، آمدم ، ناگاه چشمه ای دیدم که آب سفیدی از آن جاری بود ، من نیز وضو ساخته آماده نماز شدم، و پشت سر او ایستادم، ناگاه محرابی را دیدم که گویا در همان ساعت برای او مهیّا گشت. او به هنگام قرائت به هر آیه ای می رسید که وعده و وعیدی در آن بود آن را با ناله های اندوهگین تکرار می نمود . وقتی شب پرده سیاه و تاریک خود را برداشت (و صبح دمید) برخاست و ایستاد . او می گفت:

یا من قصده الطالبون فأصابوه مرشداً ، وأمّه الخائفون فوجدوه

متفضّلًا ولجأ إليه العابدون فوجدوه موئلًا نوالاً متى راحه من نصب لغيرک بدنه ومتى فرح من قصد سواک بنيّته .

إلهی قد تقشّع الظلام ولم أقض من خدمتك وطراً ولا من حاض مناجاتك صدراً ، صلّ على محمّد وآله ، وافعل بی أولى الأمرين بك يا أرحم الرّاحمين .

ای کسی که جویندگان او را قصد کرده و به او رسیده و رشد یافته اند، ای کسی که خائفان به سوی او رفته و او را احسان کننده و بخشنده یافته اند، و عابدان به سوی او پناه برده و او را احسان کننده یافته اند، چگونه آسایش یابد کسی که در خدمت غیر تو بدنش را بکار گیرد ؟ و کی شاد می گردد کسی که با نیّت خود ، دیگری را قصد کند؟

خداوندا! شب، پرده سیاهش را برداشت؛ ولی هنوز از خدمت تو سیر نشده ام و هنوز سینه ام از مناجات تو پر نشده است. بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و برای من انجام ده آنچه سزاوار توست ای مهربانترین مهربانان.

من ترسیدم که او را از دست داده و بعد از آن اثری از او نیابم . به همین جهت ، به دست و پای او افتادم و گفتم: سوگند به کسی که ملال رنج را از تو برداشته و به تو شوق فراوان و لذّت ترس از خدا داده است! مرا نیز زیر بال رحمت خود قرار داده و در سایه محبّت خود جای ده که من راه را گم کرده ام ، آنچه انجام دادی آرزوی من و آنچه گفتی شوق من است .

فرمود:

اگر در توکّلت راست باشی هرگز گم نمی شوی، در عین حال پشت سر من راه بیا.

وقتی کنار درخت رسیدیم دست مرا گرفت، من خیال می کردم که زمین از زیر پای من کشیده می شود ، هنگامی که صبح دمیده شد، به من فرمود :

مژده باد، این مکّه است، رسیدیم.

من صدای مردم را شنیده و راه را دیدم، به او گفتم: سوگند به کسی که در روز قیامت – روز فقر و فاقه – به او امیدواری! تو کیستی؟

فرمود:

حال که سوگندم دادی می گویم، من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (صلوات اللّه علیهم اجمعین) هستم . (۱)

---

۹۹۲ / ۲۰ - در کتاب «اقبال الأعمال» می نویسد: محمّد بن عجلان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

وقتی ماه مبارک رمضان آغاز می شد امام سجّاد علیه السلام هیچ یک از غلامان و کنیزان خود را تنبیه نمی نمود، هنگامی که یکی از غلامان یا کنیزان خطایی می کرد حضرت پیش خود یادداشت می نمود که فلان غلام یا فلان کنیز در فلان روز مرتکب فلان خطایی شد، و او را مجازات نمی نمود.

این خطاها جمع می شد تا این که شب آخر ماه رمضان همه آنها را می خواند و جمع می کرد، آنگاه یادداشت را بیرون می آورد و به آنان نشان می داد و می فرمود: فلانی! تو در فلان روز مرتکب فلان خطایی شدی و من تأدیب نکردم، یادت می آید؟

او هم اعتراف می کرد و می گفت: آری، ای فرزند رسول خدا!

حضرت همه آنها را بازخواست می نمود و آنان یکی یکی اقرار می کردند،

آنگاه امام سجّاد علیه السلام وسط آنان می ایستاد و به آنان می فرمود: همگی با صدای بلند بگویید:

ای علیّ بن الحسین! همانا پروردگار تو نیز همه اعمال تو را یادداشت کرده همان گونه که تو اعمال ما را یادداشت نمودی، در نزد او نوشته ای است که همه چیز را با واقعیّت برای تو بیان می کند ، هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و آنچه انجام دادی در آن گرد آورده، و هر چه عمل کرده ای در آن می یابی ، همان گونه که ما اعمالمان را نزد تو یافتیم. از ما بگذر و بر جرایم ما قلم عفو بکش ، همان طور که از خدای قادر توانا اُمید عفو داری، و همان گونه که دوست داری او از تو بگذرد از ما بگذر تا او نیز از تو بگذرد و با رحمت و غفران خود با تو رفتار کند، که او به احدی ستم روا نمی دارد، همچنان که نزد تو نوشته ای است که واقعیّت را نوشته و از کوچک و بزرگ اعمال ما را فروگذاری نکرده است .

۱- فتح الأبواب : ۲۴۸ - ۲۴۵ ، بحار الأنوار : ۷۷/۴۶ ح ۷۳ .

ای علیّ بن الحسین! به یاد آور خواری و کوچکی مقام خود را در پیشگاه پروردگاری که دادگر است ، عادلی که به اندازه سنگینی دانه خردل ستم نمی کند و آن را در روز قیامت برای حساب می آورد، و گواهی و حساب او کافی است.

پس امروز از ما بگذر و بر جرایم ما قلم عفو بکش تا آن روز خداوند از تو بگذرد و ببخشد ، که می فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ» (۱) ؛

«آنان بایستی عفو کنند و چشم بپوشند ، آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است».

امام سجّاد علیه السلام در میان آن ها ایستاده و این سخنان زیبا را بر آنان تلقین می کرد و آنان با صدای بلند می گفتند و حضرتش اشک می ریخت و می فرمود :

ربّ؛ انّک أمرتنا أن نعفو عمّن ظلمنا فقد ظلمنا أنفسنا فنحن ، وقد عفونا عمّن ظلمنا کما أمرت فاعف عنّا فإنّک أولی بذلک منّا ومن المأمورین ، وأمرتنا أن لانردّ سائلاً عن أبوابنا ، وقد أتیناک سؤّالاً ومساکین ، وقد أنخنا بفنائک وببابک نطلب نائلک ومعروفک وعطاءک ، فامنن بذلک علینا ولاتخیّبنا فإنّک أولی بذلک منّا ومن المأمورین . إلهی کرمت فأکرمنی إذ کنت من سؤّالک وجدت بالمعروف فاخلطنی بأهل نوالک یا کریم .

پروردگارا ! تو به ما دستور داده ای از کسی که بر ما ستم نموده بگذریم ، اینک ما در مورد خودمان ستم نموده ایم، ما از کسی که در حق ما ستم نموده - بنا به فرمان تو - گذشتیم ، تو نیز از ما بگذر که تو به بخشش از ما و همه کسانی که به آنها فرمان داده شده شایسته تری .

خداوندا ! تو به ما دستور داده ای که گدا را از درهایمان رد نکنیم، اینک ما برای گدایی ، فقیرانه به سوی تو آمده ایم و در آستان خانه تو فرود آمده و

۱- سوره نور ، آیه ۲۲ .

احسان و عنایت و عطای تو را خواهانیم، بر ما منّت بگذار و ما را نااُمید مگردان که تو از ما و دیگران بر این امر شایسته تری .

خداوندا ! تو بخشش کرده ای ، بر من نیز بخشش کن ، که من از تو تقاضای بخشش دارم و تو را از اهل معروف یافتم، مرا نیز مشمول لطف خود گردان ای کریم !

آنگاه امام سجّاد علیه السلام رو به آنان می نمود و می فرمود: من از شما گذشتم، آیا شما نیز از من گذشتید؟ و از رفتار بدی که با شما داشتم عفو کردید، که من ارباب بد و ستمگری هستم که بنده خدایی بزرگوار، بخشنده، دادگر، احسان کننده و عنایت کننده هستم.

آنان پاسخ می دادند: ای مولای ما! ما از تو گذشتیم، با این که از تو خطایی سر نزده است.

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: بگویید: خداوندا ! از علیّ بن الحسین در گذر همان گونه که او از ما درگذشت، و او را از آتش رهایی ده همان گونه که او ما را از بندگی رهایی بخشید.

آنان این جملات را تکرار می کردند و امام علیه السلام می فرمود : خدایا اجابت کن ای پروردگار جهانیان.

آنگاه می فرمود: بروید، همه شما را بخشیدم ، آزادتان کردم به امید آن که خداوند مرا ببخشد و از آتش رهایم کند.

پس آنان را آزاد می نمود.

امام سجّاد علیه السلام در روز عید فطر، به آنان ، مقداری که آنها را از مردم بی نیاز کند، جایزه می داد.

آن حضرت هر سال شب آخر ماه مبارک رمضان حدود بیست نفر یا کمتر یا بیشتر از غلامانش را آزاد می نمود.

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: همانا خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان در هنگام افطار ، هفتاد میلیون نفر را از آتش آزاد می کند که همگی مستحق آتش هستند، وقتی شب آخر ماه رمضان فرا می رسد به اندازه همه ماه آزاد می کند، من دوست دارم خداوند ببیند که من بندگانم را در دنیا آزاد نمودم به امید آن که خداوند نیز مرا از آتش دوزخ آزاد نماید.

امام سـجّادعلیه السـلام هیچگاه خدمتکاری را بیش از یک سال استخدام نمی نمود، وقتی در اوّل سال یا در وسط سال بنده ای را مالک می شـد او را در شب عیـد فطر آزاد می نمود. سال دیگر بنـدگان دیگری به جای آنان مالک می شـد که آنان را نیز آزاد می فرمود، حضرت تا زنده بود چنین می کرد تا این که به جوار رحمت الهی ملحق شد.

امام سـجّادعلیه السـلام غلامان سـیاهی را خریداری می کرد در حالی که حضرت نیازی به آنان نداشت؛ ولی آنها را در هنگام حج به عرفات می آورد و به وسیله آنان گودال ها و شکاف هایی را - که باعث آزار مردم بودند - پر می کرد ، وقتی از آنجا حرکت می فرمود همه آنها را آزاد می نمود ، و مقداری پول به آنان جایزه می داد. (۱)

---

۹۹۳ / ۲۱ - شهید قدس سره در کتاب «مسکن الفؤاد» می نویسد:

روزی عدّه ای مهمان در خدمت امام سجّاد علیه السلام بودند، یکی از غلامان عجله کرد و گوشت بریانی را که در تنور بود با سرعت آورد و از دستش افتاد و به سر یکی از فرزندان امام علیه السلام اصابت کرد و او را کشت .

امام سجّادعلیه السلام سریع کنار فرزندش آمد و دید او مرده است ، به غلام فرمود:

أنت حرّ ، أما إنّک لم تتعمّده .

تو آزادی، تو این کار را از عمد انجام ندادی.

آنگاه به دفن و تجهیز فرزند خود پرداخت. (۲)

---

۹۹۴ / ۲۲ - روایت شده : امام سجّادعلیه السلام می فرمود :

إنّی لأدعو لمذنبی شیعتنا فی الیوم واللیله مائه مرّه .

من هر شب و روز برای گنه کاران از شیعیانمان صد مرتبه دعا می نمایم.

۱- الإقبال : ۵۶۱ - ۵۶۰ ، بحار الأنوار : ۱۰۳/۴۶ ح ۹۳ .

۲- بحار الأنوار : ۹۹/۴۶ ضمن ح ۸۷ . نظیر این روایت را إربلی در «کشف الغمّه : ۸۱/۲» نقل نموده است .

نویسنده رحمه الله گوید: آیا دوستداران پیشوایان معصومین علیهم السلام پس از خواندن این همه عطوفت و مهربانی و لطف از امامان بزرگوارشان توانایی آن را دارند که از یاری آنان بازمانده و با همه انواع یاری و نصرت ، کمر به یاری آنان نبندند؟!

---

۹۹۵ / ۲۳ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

امام سجّاد علیه السلام در بیت اللّه الحرام مشغول طواف کعبه بود که با عبدالملک بن مروان رو به رو شد.

عبدالملک گفت: چرا نزد ما نمی آیی تا چیزی از دنیای ما به تو برسد؟!

امام علیه السلام ردای مبارکش را پهن کرد و فرمود :

اللهمّ أره حرمه أولیائک .

خداوندا! احترام و مقام اولیای خودت را به او نشان بده!

ناگاه ردای مبارکش پر از درّ گردید.

آنگاه امام سجّاد علیه السلام رو به او کرد و فرمود:

کسی که احترام و مقام او در پیشگاه خداوند چنین است نیازی به دنیای تو ندارد.

سپس فرمود: خداوندا! بگیر اینها را که من نیازی ندارم. (۱)

---

۹۹۶ / ۲۴ - باز در همان منبع آمده است: هنگامی که فرزدق، شاعر توانای عرب، آن اشعار زیبا را در حضور هشام بن عبدالملک، در حق امام سجّادعلیه السلام سرود که:

هذا الّذی تعرف البطحاء وطأته

والبیت یعرفه والحلّ والحرم

این کسی است که سرزمین بطحاء او را می شناسد، و خانه خدا، حلّ و حرم او را می شناسد.

... تا آخر ابیات .

۱- الصـراط المستقیم : ۱۸۰/۲ ح ۱ ، بحـار الأنوار : ۱۲۰/۴۶ ح ۱۱ . نظیر ایـن روایت را راونـدی در «الخرائـج : ۲۵۵/۱ ح ۱» آورده است .

هشام از این مـدیحه سـرایی در خشم شـده و او را زنـدانی نمود، وقتی زنـدانش طول کشـید، به امام علیه السـلام شـکوه نمود، حضرت دعا فرمود و او آزاد شد .

فرزدق گفت : خلیفه ، اسم مرا از دفترش پاک کرده (و سهمیّه مرا از بیت المال قطع نموده است) .

امام سجّادعلیه السلام هزینه و مخارج چهل ساله اش را به او عطا نموده و آنگاه فرمود:

لو علمت أنّک تحتاج أکثر منه لأعطیتک .

اگر می دانستم که بیش از این نیاز داری به تو می بخشیدم .

فرزدق پس از چهل سال از دنیا رفت. (۱)

----

۹۹۷ / ۲۵ - فقیه و محدّث محقّق، شیخ حرّ عاملی در «وسائل الشیعه» می نویسد:

سفیان بن عیینه گوید : به زهری گفتم : آیا علیّ بن الحسین علیهما السلام را دیده ای ؟

گفت : آری ، کسـی را با فضیلت تر از او ندیـده ام . به خـدا سوگند! برای او ، دوستی در پنهانی ، و دشـمنی در آشـکار نمی بینم .

گفتند : جریان چیست؟

گفت : هرگز کسـی که او را دوست می داشت به خاطر کمال شناخت و فضیلت بر او حسد نمی ورزید ، و کسی که گرچه با او دشمن بود ، ولی به واسطه شدّت مدارایش با او مدارا می کرد. (۲)

۱- الصراط المستقیم : ۱۸۱/۲ ح۹ . الخرائج : ۲۶۷/۱ ح ۱۰ ، بحار الأنوار : ۱۴۱۴۶ ح ۲۲ (با تفاوت) .
۲- علل الشرایع : ۲۳۰/۱ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۶۴/۴۶ ح ۲۱ .

بیان دو نکتهٔ پرفائده

اشاره

نکتهٔ اوّل : سزای جسارت به صحیفهٔ سجّادیّه

نکتهٔ دوّم : سفارش امام سجّاد علیه السلام به زهری از کتاب الإحتجاج

نکتهٔ اوّل: سزای جسارت به صحیفهٔ سجّادیّه

نقل شده: در شهر بصره در نزد سخنور بلیغی سخن از «صحیفه سجادیه» به میان آمد، وی (با جسارت) گفت: چیزی از آن مگویید تا من همانند آن را برای شما املاء کنم .

آنگاه قلم به دست گرفت و به جهت نوشتن سر به پایین انداخت ، او سر بلند نکرد تا این که روح از بدنش خارج گشت و مرد !

نویسنده رحمه الله گوید : جای هیچ گونه شگفتی نیست، چرا که این صحفیه شریف ، حاوی دوره کاملی از اُصول انسانی ، دنیوی و اخروی است . قطره ای از اقیانوس بی کران دانش الهی و جویباری از دریای کلام نبوی است. چگونه چنین نباشد؟! حال آن که این صحیفه ، پرتوی از نور چراغ رسالت و نسیمی از بوی خوش باغ امامت است .

در این زمینه یکی از عارفان گوید : این صحیفه ، در مجرای کتاب های آسمانی جاری می شود و در مسیر نوشته ها و صحف لوحی و عرشی روان است، چرا که آن ، شامل انوار حقایق شناخت و معرفت و دارای میوه های باغهای حکمت است.

دانشمندان برگزیده و نکته سنجان و نقّادان آگاه پیشینان که از شایستگان علما بودند آن را «زبور آل محمّد علیهم السلام» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» لقب داده اند.

در بلاغت بیانش ، ساحران سخن پرداز سر به سجده گذاشته و بزرگان از دانشمندان به ناتوانی خویش اعتراف نموده اند و آنان اذعان کرده اند که پیامبری غیر از کاهنی است ، و هرگز حقّ و باطل در یک مقام و منزلت نیست .

و هر کس بخواهد پیرامون آسمان آن با فکر تاریک و پست خود دور بزنند، قطعاً با شهاب ثاقب مورد هدف تیرهای تیراندازان قرار خواهد گرفت .

نکتهٔ دوّم: سفارش امام سجّاد علیه السلام به زهری از کتاب الإحتجاج

در کتاب «إحتجاج» می نویسد: امام همام ، حضرت حسن عسکری علیه السلام از نیاکان گرامش علیهم السلام نقل می کند که می فرماید:

روزی محمّد بن مسلم بن شهاب زهری در حالی که غمگین و اندوهناك بود ، خدمت امام سجّادعلیه السلام شرفیاب شد.

وقتی امام علیه السلام او را با آن حال دید فرمود: چرا غمگین و اندوهناکی؟

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! غم و اندوهی که مرا احاطه کرده در مورد حسودان نعمتهای من و آزمندان خودم است که به وسیله آنها من آزمایش شدم، کسانی که من به آنان نیکی کردم و اُمید داشتم که آنان نیز در حق من نیکی کنند ، ولی اینک بر خلاف پندارم شد.

امام سجّادعلیه السلام فرمود: إحفظ علیك لسانك تملك به إخوانك .

زبانت را حفظ کن تا برادرانت را بنده خود کرده و در اختیار خودت قرار دهی.

زهری گفت: ای فرزند رسول خدا! من هر چه که می توانم با زبانم به آنان نیکی می نمایم.

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

هیهات هیهات ! إیّاك وأن تعجب من نفسك بذلك ، وإیّاك أن تتكلّم بما یسبق إلی القلوب إنكاره ، وإن كان عنك إعتذاره فلیس كلّ من تسمعه شرّاً یمكنك أن توسعه عذراً .

هیهات! هیهات! هرگز عُجب و خودپسندی مکن. هرگز سخنی را که دلها آن را نمی پذیرند مگو، گر چه بتوانی آن را توجیه نموده و عذر بیاوری، چرا که نمی توانی هر سخن نامطلوبی را که می شنوی با همه عذرت توجیه نمایی.

آنگاه فرمود: یا زهری! من لم یكن عقله من أكمل ما فیه كان هلاكه من أیسر ما فیه.

ای زهری! هر کس عقل و خردش از همه چیزش کامل تر نباشد ، هلاك و نابودی او از هر چیزی آسان تر خواهد بود.

سپس فرمود: ای زهری! آگاه باش ! بر توست که همه مسلمانان را به منزله خانواده و خویشان خود بدانی؛ بزرگسالان را به منزله پدرت، کوچکترها را به منزله فرزندت، و همسالانت را به منزله برادرانت بدانی. در این صورت، دوست داری به کدامیك از آنها ستم کنی؟ و به کدامیك

از اینان نفرین کنی؟ و پرده کدامیک از آنان را بدری؟

و اگر شیطان لعین - که خدا لعنتش کند - تو را وسوسه کرد و به این فکر انداخت که تو نسبت به یکی از اهل قبله (مسلمانان) برتری داری دقّت کن و ببین اگر آن شخص از تو بزرگتر است بگو: او در ایمان و عمل شایسته ، از من پیشی گرفته و از من بهتر است .

و اگر آن شخص از تو کوچکتر باشد بگو: من در گناه و معاصی از او پیشی گرفته ام. بنابراین ، او از من بهتر است .

و اگر آن شخص از همسالان تو باشد بگو: من به گناه خود یقین دارم؛ ولی در مورد او تردید، پس چرا یقینم را با شک و تردید کنار بگذارم؟

و اگر دیدی مسلمانان تو را بزرگ می شمارند و به تو احترام می نمایند بگو: این فضل و احسانی است که آنها اظهار می کنند.

و اگر دیدی کسی از آنان به تو ستم و تندی می کند بگو: این گناهی است که من انجام داده ام .

به راستی که اگر آنچه گفتم عمل کنی خداوند زندگی را بر تو آسان می کند، دوستانت فراوان می شود و دشمنانت کمتر و بر نیکی و احسان آنان خوشحال خواهی شد و از جفا و ستم آنان ناراحت و متأسّف نخواهی گشت .

و بدان! گرامی ترین شخص در میان مردم ، کسی است که همواره خیرش به مردم برسد و در عین حال ، او از مردم بی نیاز و پاک دامن باشد و بعد از او ، گرامی ترین فرد نزد مردم ، کسی است که اظهار بی نیازی کند ، گر چه نیازمند باشد.

چرا که اهل دنیا همواره به دنبال اموال هستند که اگر در این خواسته کسی مزاحم آنان نباشد او را گرامی می دارند و اگر کسی مزاحم آنان نبوده و بعضی امکانات دنیوی آنها را فراهم نماید او عزیزتر و گرامی تر خواهد بود. (۱)

۱- الإحتجاج : ۵۲ - ۵۱/۲ . نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۲۲۹/۷۱ ح۲۴۲/۹۲ ۶ و ۲۴۳ ضمن ح ۴۸» نقل نموده است .

بخش هفتم : مناقب امام محمّد باقر علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب بی کران شکافندهٔ علوم پیامبران

حضرت امام محمّد بن علی الباقر

صلوات اللَّه علیه

---

۹۹۸ / ۱ – طبری رحمه الله در «دلائل الإمامه» می نویسد : ابو بصیر گوید :

خدمت مولایم امام باقر علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم : آیا شما وارثان پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم هستید؟

فرمود : آری .

عرض کردم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم وارث پیامبران بود ، نسبت به آنچه می دانستند و عمل می کردند؟

فرمود: آری .

عرض کردم: آیا شما می توانید مرده را زنده کنید و کور و بیمار پیس را شفا دهید؟ فرمود:

آری ، با اجازه خداوند .

آنگاه امام باقر علیه السلام به من فرمود : ای ابامحمّد! نزدیک بیا.

من نزدیک شدم، حضرت دست مبارکش را روی چشمانم مالید و چشمم باز شد و آفتاب، آسمان، زمین ، خانه ها و آنچه در منزل بود، دیدم.

امام باقر علیه السلام به من فرمود:

أتحبّ أن تكون على هذا ولك ما للناس وعليك ما عليهم يوم القيامه ، أو تعود كما كنت ولك الجنّه خالصه ؟

آیـا دوست داری همین طور باشـی و تو نیز هماننـد مردم بوده و در روز قیـامت هر معامله ای که با آنها می شود با تو نیز همان گونه رفتار شود؟ یا می خواهی مثل اوّل نابینا باشی و بدون زحمت وارد بهشت گردی ؟

عرض کردم: می خواهم مثل اوّل باشم.

حضرت دست مبارکش را بر روی چشمانم مالید و مثل حالت نخست گشتم. (۱)

---

۹۹۹ / ۲ - نویسنده کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید :

من در مشهد امام رضا علیه الصلاه والسلام در خانه استادم ابا جعفر محمّد بن حسین شوهانی (۲) بودم ، او از کتابش - که نام راوی را فراموش کرده ام - چنین می خواند :

جوانی از اهل شام در جلسه امام باقر صـلوات اللّٰه علیه زیاد حاضـر می شـد، روزی در محفل حضـرتش گفت: سوگند به خدا! من به جهت محبّت به شـما در جلسه شـما حاضـر نمی شوم ، بلکه فقـط به خـاطر فصـاحت و دانش شـماست که در این محفل حاضر می شوم.

امام علیه السلام تبسّمی نمود و چیزی نفرمود.

چند روزی گذشت و خبری از جوان نشد، حضرت جویای حال آن جوان شد .

شخصی گفت: او بیمار است .

در این حین شخصـی وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا ! جوان شامی که در مجلس شما زیاد حاضر می شد از دنیا رفت. او وصیّت کرده که شما بر جنازه او نماز بخوانید .

۱- دلائـل الإمامه : ۲۲۶ ح ۱۷ ، بحـار الأنوار : ۲۴۹/۴۶ ح ۴۲ . نظیر این روایت را راونـدی در «الخرائـج : ۲۷۴/۱ ح۵» آورده است .

۲- در مصدر چنین آمده است : ابا جعفر محمّد بن حسن شوهانی .

امام باقر علیه السلام فرمود :

وقتی او را غسل دادید، بگذارید روی سریر باشد و کفن نکنید تا من بیایم.

آنگاه حضرتش برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دعا نمود ، سپس سر به سجده گذاشته و سجده را طول داد ، بعد برخاست و ردای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر تن کرد و نعلین بر پا نمود و به سوی او رفت .

وارد خانه شد ، آنگاه وارد اتاقی شد که او را غسل می دادند . او را غسل داده روی سریر گذاشته بودند ، حضرت با نامش او را صدا زد و فرمود :

ای فلانی!

ناگاه آن جوان پاسخ داده و لبّیک گفت و سر بلند کرد و نشست، حضرت شربت سویقی خواست، و به او خورانید .

آنگاه پرسید: چه شده به تو؟

گفت: تردیدی ندارم که قبض روح شدم، وقتی روح از بدنم خارج شد صدای دلنشینی را شنیدم که تا حال نیکوتر از آن نشنیده ام که گفتند:

ردّوا إلیه روحه ، فإنّ محمّد بن علیّ قد سألناه .

روح او را باز گردانید، زیرا محمّد بن علی او را از ما خواسته است. (۱)

۱۰۰۰ / ۳ - شیخ کلینی رحمه الله در «کافی» و همچنین یکی از دانشمندان امامیّه در یک نسخه خطّی کهنی - که شاید پیش از سیصد سال نسخه برداری شده - می نویسند : امام باقر علیه الصلاه والسلام می فرماید :

مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار شکست و ما صدای شدید شکستن آن را شنیدیم.

مادرم با دستش به دیوار اشاره کرد و گفت :

] لا ،[وحقّ المصطفی ! ما أذن اللّه لک فی السقوط .

نه، به حقّ محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم خداوند به تو اجازه فرو ریختن نداده است!

١- الثاقب فى المناقب : ٣٦٩ ح ٢ .

در این هنگام دیوار همان طور]در هوا[معلّق ماند ، تا این که مادرم از آنجا گذشت .

پدر بزرگوارم به جهت سلامتی مادر مهربانم صد دینار صدقه داد .

]ابو صباح گوید:[روزی امام صادق صلوات اللّه وسلامه علیه یادی از مادرِ پدرش نمود و فرمود:

کانت صدّیقه لم تدرک فی آل الحسن علیه الصلاه والسلام امرأه مثلها.

او بانوی صدّیقه ای بود که همانند او در آل حسن – علیه الصلاه والسلام – زنی دیده نشد. (۱)

۱۰۰۱ / ۴ – جابر جعفی گوید : به مولایم امام باقر علیه السلام عرض کردم :

من شخصی نابینا و سالمند هستم و مسافت میان ما و شما زیاد است، از شما دستوری می خواهم که با آن ، دینداری کنم ، بر مخالفانم استدلال نموده ، در برابر آنها به آن چنگ زده و آن را به بازماندگانم برسانم .

جابر گوید : امام باقر علیه السلام از این سخن من در شگفت شد، و راست نشست ، آنگاه فرمود :

ای ابا الجارود! چه گفتی؟ سخنت را تکرار کن!

من سخنم را دوباره بازگو نمودم .

امام باقرعلیه السلام فرمود:

نعم، یا أبا الجارود! شهاده أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له ، وأنّ محمّداً عبده ورسوله ، وإقام الصلاه وإیتاء الزکاه ، وصوم شهر رمضان ، وحجّ البیت ، وولایه ولیّنا ، وعداوه عدوّنا ، والتسلیم لأمرنا ، وانتظار قائمنا علیه السلام ، والورع والإجتهاد .

آری، ای اباالجارود! گواهی دادن به این که معبودی جز خدا نیست که

۱- الکافی : ۴۶۹/۱ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۲۱۵/۴۶ ح ۱۴ . این حدیث را راوندی نیز در «الدعوات : ۶۸ ح ۱۶۵» نقل کرده است .

یکتاست و شریکی ندارد، و این که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و پیامبر اوست. اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه ماه مبارک رمضان، حجّ خانه خدا، دوست داشتن ما، دشمنی با دشمنان ما، تسلیم بر امر ما، انتظار قیام و ظهور قائم ماعلیه السلام، ورع و پاکدامنی و اجتهاد و کوشش نمودن (در دین). (۱)

۱۰۰۲ / ۵ - در کتاب «بصائر الدرجات» و «عیون المعجزات» آمده است :

روایت شده که:

حبابه والبیّه رحمها اللّه تا دوران امامت امام باقر علیه السلام در حال حیات بود، روزی خدمت حضرتش شرفیاب شد، حضرت به او فرمود:

ای حبابه! چه شده که مدّتی است نزد ما نمی آیی؟

گفت: پیر شده ام و موهای سرم سفید شده و غم و اندوهم زیاد گشته است.

امام علیه السلام فرمود: نزدیک بیا.

پس او نزدیک آمد ، حضرت دست مبارکش را روی سرش گذاشت و آنگاه دعایی را خواند که ما متوجّه نشدیم چه دعایی بود، فوری موهای سرش سیاه شده و جوان گشت، او از این امر خوشحال شد و امام باقرعلیه السلام نیز به خاطر خوشحالی او مسرور گشت .

حبابه گفت: شما را سوگند می دهم به حقّ کسی که برای شما از پیامبران عهد و میثاق گرفته است شما در عالم اَشباح چگونه بودید ؟

امام علیه السلام فرمود :

یا حبابه ! نوراً قبل أن خلق اللّه آدم علیه السلام نسبّح اللّه سبحانه فسبّحت الملائکه بتسبیحنا ولم تکن قبل ذلک ، فلمّا خلق اللّه تعالی آدم علیه السلام أجری ذلک النور فیه ؛

ای حبابه! پیش از آنکه خداوند حضرت آدم علیه السلام ، را بیافرینند ما نوری بودیم

۱- الدعوات : ۱۳۵ ح ۳۳۵ ، بحار الأنوار : ۱۳/۶۹ ح ۱۴ (با اندکی تفاوت) .

که خدای سبحان را تسبیح می گفتیم، از تسبیح ما ، فرشتگان تسبیح گفتند، که پیش از ما ، چنین نبودند، وقتی خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید آن نور را در (صلب) او قرار داد . (۱)

۱۰۰۳ / ۶ – در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله و همچنین در «بصائر الدرجات» آمده است : جابر گوید:

خدمت مولایم امام باقرعلیه السلام شرفیاب شده و اظهار نیاز و حاجت کردم.

حضرت فرمود:

ای جابر! حتّی یک درهم نزد ما نیست.

چیزی نگذشت که کمیت شاعر وارد شد، وی به امام علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم ! اجازه می فرمایید قصیده ای که برایتان گفته ام ، بخوانم ؟

فرمود: بخوان .

کمیت اشعار خود را خواند . امام علیه السلام به غلام خود فرمود :

به آن اتاق برو و کیسه پولی را بر کمیت بیاور .

(او آورد و به کمیت داد) .

کمیت عرض کرد : قربانت گردم! اجازه می فرمایید قصیده دیگری نیز گفته ام بخوانم؟

حضرت فرمود: بخوان .

کمیت قصیده را خواند . امام علیه السلام به غلامش فرمود :

کیسه دیگری نیز برای او بیاور.

او نیز کیسه را آورد و به او داد .

کمیت عرض کرد: فدایت شوم ! اگر اجازه می فرمایید قصیده دیگری نیز بخوانم؟

۱- بحار الأنوار : ۲۸۴/۴۶ ح ۸۷ ، بصائر الدرجات : ۲۷۰ ح۳ . بخشی از این حدیث در بحار الأنوار : ۲۳۷/۴۶ ح ۱۶ نقل شده است .

امام علیه السلام فرمود : بخوان .

او (سوّمین) قصیده را خواند و امام علیه السلام به غلامش فرمود :

کیسه دیگری بیاور.

غلام نیز اطاعت امر امام کرده و آورد .

کمیت عرض کرد: قربانت گردم؛ سوگند به خدا! مهر و محبّت من و مدحی که از شما می کنم به خاطر دنیا نیست، من از این اشعار نظری جز صله و تقرّب به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ادای حقّی که خداوند بر من واجب نموده ، ندارم .

جابر گوید: امام باقر علیه السلام نیز بر او دعا کرد ، آنگاه فرمود :

ای غلام ! این کیسه ها را ببر و سر جایشان بگذار .

(وقتی این صحنه را دیدم) در دلم گفتم: حضرت به من فرمود: «درهمی نزد من نیست» اینک دستور داد که سی هزار درهم برای کمیت جایزه دهند .

] در این هنگام کمیت برخاست و رفت ، من به امام باقر علیه السلام عرض کردم : قربانت گردم ! به من فرمودید : «درهمی نزد من نیست» ولی دستور دادید سی هزار درهم برای کمیت جایزه دهند ؟! [

امام باقرعلیه السلام به من فرمود:

جابر! برخیز و وارد اتاق شو .

من برخاستم و وارد اتاق شدم ، ولی چیزی از آن درهم ها ندیده و باز گشتم . حضرت فرمود :

یا جابر ! ما سترنا عنکم أکثر ممّا أظهرنا لکم .

ای جابر! آنچه ما (از نیروی خدا داد) از شما پنهان می کنیم بیشتر از آن است که برای شما آشکار می نماییم .

آنگـاه حضـرت برخـاست و دست مرا گرفت و وارد اتـاق کرد، سـپس با پای مبارکش بر زمین زد ، ناگاه شـمش طلایی چون گردن شتر نمایان شد، آنگاه فرمود :

یـا جـابر ! انظر إلی هـذا ولا تخبر به أحـداً إلّا من تثق به من إخوانک ، إنّ اللّه أقـدرنا علی ما نریـد ، ولو شـئنا أن نسوق الأرض بأزمّتها لسقناها .

ای جابر! به این (شمش) نگاه کن و به کسی نگو ، مگر افرادی از برادرانت که به آنان اطمینان داری.

همانا خداونـد ما را بر آنچه بخواهیم توانا ساخته، اگر بخواهیم زمام زمین را در اختیار گرفته و به هر جا که بخواهیم ببریم، می توانیم. (۱)

۱۰۰۴ / ۷ - شـیخ قطـب الـدین راونـدی رحمه الله در «خرائج» می نویسـد : حلبی از امـام صـادق علیه السـلام نقـل کرده که حضرتش فرمود:

گروهی از مردم خدمت پدرم امام باقرعلیه السلام رسیده پرسیدند:

ما حدّ الإمام ؟ حدّ و امتیاز امام چیست؟

فرمود: حدّ عظیم ، إذا دخلتم علیه فوقّروه وعظّموه ، وآمنوا بما جاء به من شـی ء، وعلیه أن یهدیکم، وفیه خصـله إذا دخلتم علیه لم یقدر أحد أن یملأ عینه منه إجلالاً وهیبه، لأنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم کذلک کان، وکذلک یکون الإمام .

شأن امام بسـیار والا است، هر وقت خـدمت امام رسـیدید به او احترام کنیـد، او را بزرگ بشـمارید، و به آنچه می گویـد: باور داشته باشید، و بر اوست که شما را هدایت و راهنمایی کند.

یکی از امتیازات او این است که هر کـدام از شـما که به خدمتش برسـید از جلال و هیبت او نمی توانید به او خیره شوید، زیرا که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین بود، و امام نیز همانند اوست .

۱- الإختصاص : ۲۶۵ و۲۶۶ ، بصائر الدرجات : ۳۷۵ ح۵ ، بحار الأنوار : ۲۳۹/۴۶ ح ۲۳ .

پرسیدند: آیا امام ، شیعیان خود را می شناسد؟

فرمود: آری، وقتی آنها را ببیند (می شناسد).

پرسیدند: آیا ما از شیعیان تو هستیم؟

فرمود: آری ، همه شما از شیعیان من هستید.

پرسیدند: علامت آن چیست؟

فرمود: آیا می خواهید اسامی خودتان، پدرانتان و قبیله هایتان را بگویم؟

گفتند : آری.

حضرت همه این مشخصات را فرمود، و آنان تصدیق کردند.

حضرت فرمود: اینک می گویم که می خواستید از چه چیزی بپرسید؟ می خواستید در مورد این آیه بپرسید که خداوند متعال می فرماید:

«کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّماءِ» (۱) ؛

«همانند درخت پاکیزه ای که ریشه آن ثابت (در زمین) و شاخه آن در آسمان است» .

] عرض کردند: درست است.

فرمود: ما همان درخت پاکیزه ای هستیم که خداوند متعال فرمود:

«أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّماءِ» (۲)] ؛

«ریشه آن ثابت (در زمین) و شاخه آن در آسمان است» .

ما به هر کس از شیعیانمان که بخواهیم از دانش خودمان عطا می نماییم .

آنگاه فرمود : آیا قانع شدید؟

گفتند : ما به کمتر از آن نیز قانع بودیم. (۳)

نویسنده رحمه الله گوید : این حدیث شریف در کتاب «صراط المستقیم» نیز نقل شده است. (۴)

۱۰۰۵ / ۸ - باز در همان کتاب می نویسد: اسود بن سعید گوید:

۱- سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ .

۲- این قسمت ، از مصدر نقل شده است .

۳- الخرائج : ۵۹۶/۲ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۲۴۴/۴۶ ح ۳۲ .

۴- الصراط المستقیم : ۱۸۴/۲ ح ۱۸ (به صورت اختصار) .

من در محضر باصفای امام باقرعلیه السلام حضور داشتم، پیش از آن که من چیزی بپرسم، حضرت لب به سخن گشود و فرمود:

نحن حجّه اللَّه ، ونحن باب اللَّه ، ونحن لسان اللَّه ونحن وجه اللَّه ، ونحن عین اللَّه فی خلقه ، ونحن ولاه أمر اللَّه فی عباده .

ما حجّت خدا، باب خدا، زبان خدا و وجه خدا هستیم، ما چشم خدا در میان مردم بوده و فرمانروای امر خدا در میان بندگان او هستیم .

آنگاه فرمود: به راستی که میان ما و هر بخش از زمین نخ اتّصالی همانند نخ بنّاهاست، هرگاه خداوند در مورد سرزمینی به ما مأموریتی دهد، ما آن نخ را می کشیم و آن سرزمین با همه مناطقش - بازارها و محلّات - نزد ما می آید و فرمان خدا را در مورد آن انجام می دهیم .

همان گونه که باد در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بود، اینک خداوند آن را برای آل محمّدعلیهم السلام مسخر گردانیده و در اختیار آنان گذاشته است. (۱)

۱۰۰۶ / ۹ - عالم جلیل القدر ، ابن شهراشوب در کتاب «مناقب» می نویسد: حبابه والبیّه گوید:

در مکّه ، در مسجدالحرام بودم، هنگام عصر بود، در آن هنگامی که آفتاب نور طلایی خود را همانند تاجی بر سر مردان، بر فراز کوهها گسترانیده بود، شخصیّتی را در ملتزم - یا میان در کعبه و حجر الاسود - دیدم، او کمر خود را با عمامه ای از خز بسته و بر روی خاک ایستاده بود، دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده و دعا می نمود .

وقتی مردم به سوی او روی آورده و از او از مسایل مشکل و پرسشهای پیچیده می پرسیدند ، او پیوسته پاسخ می داد تا این که هزار مسأله را پاسخ داد ، آنگاه برخاست و به سوی منزل خود حرکت کرد ، در این هنگام فریادگری با صدای بلند فریاد می زد:

۱- الخرائج : ۲۸۷/۱ ح ۲۱ ، بحار الأنوار : ۲۵۵/۴۶ ح ۵۳ .

ألا ! إنّ هذا النور الأبلج المسرح والنسيم الأرج ، والحقّ المرج .

آگاه باشید! همانا این (آقا)، نوری تابان و درخشان، نسیم عطری خوش بو و شخصیّت حقّی است که مردم او را ترک نمودند .

عدّه ای می گفتند: این شخص کیست؟

یکی از حاضران گفت: او، محمّد بن علی باقر، نشانه دانش و گویای دانا ؛ محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السلام است .

در حدیث دیگری آمده است: ابوبصیر گوید: فریادگری با صدای بلند فریاد می زد:

ألا ! إنّ هذا باقر علم الرسل ، وهذا مبیّن السبل ، هذا خیر من رسخ فی أصلاب أصحاب السفینه ، هذا ابن فاطمه الغرّاء العذراء الزهراء ، هذا بقیّه اللّه فی أرضه ، هذا ناموس الدهر ، هذا ابن محمّد وخدیجه وعلیّ وفاطمه علیهم السلام هذا منار الدین القائمه .

آگاه باشید! این شخص ، شکافنده علوم پیامبران، روشن کننده راه ها (راه خدا) ، بهترین فرد از نژاد اصحاب سفینه (نوح علیه السلام) است.

این، فرزند فاطمه غرّا، عذرا و زهراست، این بقیّه اللّه در زمین خداست، این گنجینه اسرار الهی در روزگار است، این فرزند محمّد مصطفی، خدیجه کبری، علی مرتضی و فاطمه زهراعلیهم السلام است، این شخص استوانه پایدار دین خداست. (۱)

۱۰۰۷ / ۱۰ - علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: علیّ بن ابی حمزه و ابوبصیر گویند :

ما وعده داشتیم که خدمت مولایمان امام باقرعلیه السلام شرفیاب شویم، به

۱- المناقب : ۱۸۳ - ۱۸۲/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵۹/۴۶ ح ۶۰ . مترجم گوید : نویسنده رحمه الله در ذیل این حدیث شریف ، توضیحی برای بعضی از لغات آن آورده که ما در ترجمه این حدیث از آن استفاده نمودیم .

همین جهت ، به همراه ابولیلی خدمت حضرتش شرفیاب شدیم.

حضرت فرمود:

ای سکینه! چراغ را بیاور!

او چراغ را آورد، آنگاه فرمود: صندوقچه ای را که در فلان جاست نیز بیاور.

او صندوقچه هندی - یا سندی - را آورد، حضرت مهر آن را باز کرد، و صحیفه زرد رنگی را از آن بیرون آورد .

علیّ بن ابی حمزه گوید: امام باقرعلیه السلام آن صحیفه را از بالایش نگاه می کرد و می پیچید و از پایینش باز می کرد و نگاه می فرمود تا این که به یک سوّم یا یک چهارم آن رسید، در این هنگام نگاهی به من کرد ، از نگاهش چنان لرزه بر اندام من افتاد که بر خود ترسیدم.

وقتی مرا در این حال دید ، دست مبارکش را بر سینه ام گذاشت و فرمود :

خوب شدی؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

فرمود: چیزی نیست، آنگاه فرمود: نزدیک بیا. من نزدیکتر رفتم.

فرمود: چه می بینی؟

عرض کردم: نام خودم، نام پدرم و نام فرزندانی برای خودم که آنها را نمی شناسم .

فرمود: یا علیّ ! لولا أنّ لک عندی ما لیس لغیرک ما اطّلعتک علی هذا ، أما إنّهم سیزدادون علی عدد ما هاهنا .

ای علی! اگر نبود که در نزد من مقامی داری! تو را از این اسرار آگاه نمی کردم، آگاه باش که به زودی (فرزندانت) به اندازه عددی که اینجا دیدی اضافه خواهند شد .

علیّ بن ابی حمزه گوید: سوگند به خدا! بیست سال از این ماجرا

گذشت، در این مدّت برای من فرزندانی به تعدادی که با چشمانم در آن صحیفه دیده بودم، متولّد شد ... (۱)

۱۰۰۸ / ۱۱ - باز در همان کتاب می خوانیم: ابو عیینه گوید :

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شخص یکتاپرستی خدمت امام باقرعلیه السلام آمد و از پدرش - که ناصبی و فاسق بود - به حضرتش شکایت کرد که او به هنگام مرگش همه اموالش را پنهان نموده است.

امام باقرعلیه السلام به او فرمود: آیا دوست داری پدرت را ببینی و از مکان اموالش بپرسی؟

گفت: آری، من نیازمند و فقیرم.

امام باقرعلیه السلام با دست مبارکش نامه ای در ورق سفیدی نوشت و آن را مهر کرد، آنگاه فرمود : امشب با این نامه به قبرستان بقیع برو ، وقتی به وسط آن رسیدی صدا می زنی : یا درجان !

آن مرد نامه را گرفت و رفت و فرمایش امام علیه السلام را انجام داد.

در این هنگام شخصی آمد و نامه را به او داد ، وقتی خواند گفت : اگر مایلی پدرت را ببینی از جایت حرکت نکن تا او را بیاورم ، زیرا که او در «ضجنان» (۲) است .

او رفت و دیری نگذشت که به همراه مرد سیاه چهره ای آمد ، در گردن او ریسمان سیاهی بود ، او زبانش را بیرون آورده نَفَس می زد و شلوار سیاهی بر تن داشت .

آن شخص رو به من کرد و گفت: این پدر توست؛ ولی شعله های آتش ، دود دوزخ و جرعه های آب سوزان آن ، قیافه او را دگرگون ساخته است .

من از حال پدرم پرسیدم.

وی گفت: من دوستدار بنی اُمیّه بودم تو دوستدار اهل بیت علیهم السلام ، به همین جهت از تو بدم می آمد و تو را از ثروتم محروم نموده و آنها را از تو پنهان

۱- المناقب : ۱۹۳/۴ ، بحار الأنوار : ۲۶۶/۴۶ ضمن ح ۶۵ .

۲- ضجنان : نام کوهی در تهامه است.

کردم، من امروز پشیمانم، پس به باغم برو و زیر درخت زیتون را بکَن و آن مال را - که یکصد و پنجاه هزار است - بردار ، پنجاه هزار آن را به امام باقرعلیه السلام بده و بقیّه مال خودت باشد.

راوی گوید : او طبق گفته پدرش انجام داد، امام باقرعلیه السلام با آن پول قرضی را پرداخت و با باقی مانده آن زمینی خرید و آنگاه فرمود :

أمّا إنّه سینفع المیّت الندم علی ما فرّط من حبّنا وضیّع من حقّنا بما أدخل علینا من الرفق والسرور .

به زودی آن مرده ای که به خاطر کوتاهی کردنش در محبّت ما و ضایع کردن حقّ ما پشیمان گشته به جهت این که ما را خوشحال و مسرور نمود ، سود خواهد برد . (۱)

۱۰۰۹ / ۱۲ - قطب راوندی رحمه الله در «خرائج» می نویسد :

ابو بصیر گوید: در خدمت باسعادت مولایم امام باقرعلیه السلام وارد مسجد شدم ، مردم در رفت و آمد بودند .

امام علیه السلام به من فرمود :

از مردم بپرس آیا مرا می بینند ؟

به هر کس که برخورد کردم پرسیدم : آیا امام باقر علیه السلام را دیدی ؟

می گفت: نه، با این که امام باقر علیه السلام همانجا ایستاده بود . تا این که ابو هارون نابینا وارد شد .

امام علیه السلام فرمود : از او بپرس .

گفتم: آیا امام باقرعلیه السلام را دیدی؟

گفت: آیا او اینجا ایستاده نیست ؟!

گفتم: از کجا فهمیدی؟

گفت: چگونه ندانم، در حالی که آن حضرت نوری درخشان است ؟!

۱- المناقب : ۱۹۳/۴ و ۱۹۴ ، بحار الأنوار : ۲۶۷/۴۶ ضمن ح ۶۵ .

ابوبصیر گوید: شنیدم که شخصی از آفریقا آمده بود ، حضرت به او فرمود:

حال راشد چطور است؟

گفت : از او جدا شدم در حالی که زنده و سرحال بود و به شما سلام می رساند .

حضرت فرمود: خدا رحمتش کند!

عرض کرد: مگر مرد؟

حضرت فرمود: آری . گفت: کی ؟

فرمود: دو روز پس از حرکت تو.

گفت: سوگند به خدا! نه بیماری داشت و نه مبتلا به دردی بود؟!

حضرت فرمود: مگر هر کسی که می میرد به خاطر مرضی است یا علّتی دارد؟

من عرض کردم: آن مرد که بود؟

فرمود: یکی از دوستان و علاقه مندان ما .

آنگاه فرمود : لئن ترون أنّه لیس لنا معکم أعین ناظره وأسماع سامعه ، لبئس ما رأیتم ، واللّه لایخفی علینا شی ء من أعمالکم ، فاحضرونا جمیعاً ، وعوّدوا أنفسکم الخیر ، وکونوا من أهله تعرفون به فإنّی بهذا آمر ولدی وشیعتی .

اگر شما خیال می کنید که برای ما با شما چشمانی بینا و گوش های شنوا وجود ندارد، بد خیالی کرده اید، به خدا قسم! هیچ یک از اعمال شما از ما پنهان نیست. پس همه شما ، ما را نزد خود حاضر بدانید و خودتان را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید و با این امتیاز شناخته شوید، چرا که من فرزندان و شیعیان خودم را به این کار سفارش می نمایم. (۱)

۱۰۱۰ / ۱۳ - سیّد بزرگوار، سیّد علیّ بن طاووس قدس سره در کتاب «فلاح السائل» می نویسد: روایت شده:

۱- الخرائج : ۵۹۵/۲ ح۷، بحار الأنوار : ۲۴۳/۴۶ ح ۳۱ .

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی خدمت پدر بزرگوارم شرفیاب شدم، آن حضرت به فقیران مدینه صدقه می داد، آن حضرت هشت هزار دینار در میان آنان تقسیم نمود، و خانواده ای را که یازده نفر بَرده بودند همه را آزاد فرمود... . (۱)

۱۰۱۱ / ۱۴ - ابو علی بن شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد: شفیق بلخی از یکی از اهل علم و دانش نقل می کند و می گوید :

به امام محمد باقرعلیه السلام گفته شد: چگونه صبح کردی؟ فرمود :

أصبحنا غرقی فی النعمه ، موفورین بالذنوب ، یتحبّب إلینا إلهنا بالنعم ونتمقّت إلیه بالمعاصی ، ونحن نفتقر إلیه ، وهو غنیّ عنّا .

صبح کردیم در حالی که غرق در نعمت خدا هستیم ، گناهان ما را احاطه کرده است، خداوند با نعمت ها به ما مهربانی می کند، ما با گناه ها و معصیت ها از او دوری و دشمنی ، ما نیازمند او هستیم، او از ما بی نیاز. (۲)

۱۰۱۲ / ۱۵ - ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد:

حسن بن عبّاس بن حریش از امام جوادعلیه السلام و آن حضرت از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

روزی پدر بزرگوارم مشغول طواف کعبه بود ، مردی که صورتش را با گوشه ای از عمامه پوشانده و آماده بود مقابلش ایستاد و طواف آن حضرت را قطع کرد، تا این که پدرم را به اتاقی در کنار صفا برد، و کسی را نیز نزد من فرستاد ، ما سه نفر شدیم .

او رو به من کرد و گفت: آفرین ای فرزند رسول خدا !

آنگاه دست بر روی سر من گذاشت و گفت: خداوند به تو خیر دهد ای امین خداوند پس از پدران خویش !

۱- فلاح السائل : ۱۶۹ ، بحار الأنوار : ۳۰۲/۴۶ ح ۴۸ .

۲- این حدیث در امالی طوسی : ۶۴۱ ح ۱۷ مجلس ۳۲ (به صورت ارسال) نقل شده است . بحار الأنوار : ۳۰۳/۴۶ ح ۵۲ .

سپس به پدرم گفت: ای ابا جعفر ! می خواهی تو برای من توضیح بده، یا مایلی من برای تو شرح دهم. می خواهی شما بپرس، و یا من بپرسم، اگر بخواهی من تو را تصدیق نمایم و یا دوست داری شما تصدیق کن.

پدرم فرمود: همه اینها را می خواهم.

آن مرد گفت: وقتی از تو سؤال می کنم مبادا جوابی بدهی که حقیقت را پنهان کنی!

فرمود: إنّما یفعل ذلک من فی قلبه علمان ؛ یخالف أحدهما صاحبه ، وإنّ اللَّه عزّوجلّ أبی أن یکون له علم فیه اختلاف .

چنین پاسخی را کسی می گوید که در دلش دو علم باشد که هر یک مخالف دیگری باشد، ولی خداوند امتناع دارد که دارای علمی باشد که مختلف و گوناگون است.

گفت: پرسش من همین بود که اینک قسمتی از آن را توضیح دادی، بگو ببینم این علم و دانشی که در آن هیچ گونه اختلافی نیست ، نزد کیست؟

فرمود: أمّا جمله العلم ، فعند اللَّه جلّ ذکره ، وأمّا ما لابدّ للعباد منه ، فعند الأوصیاء .

همه این علم نزد خداوند متعال است. ولی بخشی از آن که مردم بدان نیازمندند ، نزد اوصیای الهی است .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

آن مرد گوشه عمامه اش را از صورتش برداشت و روی پا نشست که از شادی صورتش می درخشید گفت: مقصود من همین بود و به همین جهت نزد شما آمدم، شما عقیده دارید از علمی که در آن اختلاف نیست نزد اوصیای الهی است، آنها از چه راهی بر این علم آگاه می شوند؟!

فرمود: کما کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یعلمه، إلّا أنّهم لایرون ما کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یری ، لأنّه کان نبیّاً وهم محدّثون ، وأنّه کان یفد إلی اللَّه جلّ جلاله فیسمع الوحی وهم لایسمعون .

همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از آن آگاه می شد، با این تفاوت که آنها

نمی دیدنـد آنچه رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم می دید (فرشـتگان را) . زیرا که او پیامبر بود و اینها محدّث (جانشـینان پیامبر) هسـتند، او به عنوان پیامبر وارد محضـر ربوبی می شد از خداوند متعال بدون واسـطه وحی را می شـنید، در صورتی که اوصیای الهی (بدون واسطه) آن را نمی شنوند .

گفـت: راست گفـتی ای فرزنـد رسـول خـدا! اینـک سؤال مشـکلی دارم: بگـو بـبینم، چرا این علم آن طـوری که برای پیـامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم ظاهر شده حالا ظاهر نمی شود؟

امام صادق علیه السلام می فرماید :

در این هنگام پدرم لبخندی زد و فرمود:

خداونـد هرگز کسی را از علم خودش آگاه نمی سازد مگر کسـی که او را به ایمان بیازمایـد ، چنانچه خداونـد به پیامبر خود صلی الله علیه وآله وسـلم دسـتور داد جز به اجازه او با مشـرکان پیکار نکند و بر آزار آنها صبر نماید، او به دسـتور خدا چقدر پنهانی دعوت نمود تا این که دستور رسید که:

«فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکینِ» (۱) ؛

«آنچه مأموریت داری آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان» .

سوگنـد به خـدا! اگر پیش از دسـتور خدا آشـکارا دعوت می کرد در امان بود ، ولی او ملاحظه اطاعت خدا را می نمود و می ترسید که با امر خدا مخالفت بنماید ، و به همین جهت خودداری می کرد .

فـوددت أنّ عینیـک تکون مع مهـدیّ هـذه الاُمّه ، والملائکه بسـیوف آل داود بین السـماء والأرض تعـذّب أرواح الکفره من الأموات ، ویلحق بهم أرواح أشباههم من الأحیاء .

دوست دارم چشـمان تو شاهد مهدی علیه السلام این اُمّت باشد، ببینی که چگونه فرشتگان با شمشیرهای آل داود میان آسمان و زمین ، روح کفّار مرده را عذاب می کنند و ارواح مشابهان آنان - از زندگان را به آن ها ملحق می نمایند ؟!

۱- سوره حجر ، آیه ۹۴ .

آنگاه آن شخص، شمشیری بیرون آورد و گفت: این از همان شمشیرهاست؟!

پدرم فرمود: آری ، به آن خدایی که حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را برای بشریّت برانگیخت .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

در این هنگام آن شخص گوشه عمامه اش را بر صورتش انداخت (و صورت خود را پوشاند) و فرمود : من الیاس هستم، من آنچه از شما سؤال کردم آگاه بودم، جز آن که خواستم این حدیث نیرویی برای اصحابت باشد.

حضرت حدیث را ادامه داده ... تا آن جا که فرمود:

آن شخص از جای خود برخاست و رفت و دیگر او را ندیدم. (۱)

۱۰۱۳ / ۱۶ – در کتاب «مهج الدعوات» می نویسد:

امام باقرعلیه السلام حرز دیگری دارد]که در آن برای شیعیان و کسانی که مرتکب گناهان کبیره شده اند دعا کرده و می فرماید : (۲) [

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ ، یا دان غَیْر مُتَوان ، یا أَرْحَمَ الرَّاحِمینَ ، إِجْعَل لِشیعَتی مِنَ النَّارِ وقاء ، وَلَهُمْ عِنْدَکَ رضاً ، وَاغْفِرْ ذُنُوبهم وَیسِّر اُمورهم، وَاقْضِ دُیُونَهُمْ، وَاسْتُرْ عَوْراتَهُمْ ، وَهَبْ لَهُمُ الْکبائر الّتی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُمْ ، یا مَنْ لایَخافُ الضیم ، وَلاتَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ ، اجعل لی مِنْ کُلِّ غَمٍّ فَرَجاً وَمَخْرَجاً إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیر . (۳)

بنام خداوند بخشنده مهربان ، ای خدای بزرگوار نزدیکی که هرگز سست نشود، ای مهربان ترین مهربانان ، شیعیان مرا از آتش دور و از آنان خشنود باش، گناهان آنها را بیامرز و کارهایشان را آسان کن، قرض آنان را ادا و

۱– الکافی : ۲۴۲/۱ ح۱ ، بحار الأنوار : ۳۹۷/۱۳ ح۷۴/۲۵ ۴ ح ۶۴ و ۳۷۱/۵۲ ح ۱۶۳ .

۲– این قسمت ، در مصدر و بحار الأنوار نیامده است .

۳– مهج الدعوات : ۳۲ – ۳۱ ، بحار الأنوار : ۲۶۸/۹۴ ح۲ . این دعا در بحار الأنوار : ۲۰۶/۳۶ به نقل از کمال الدین : ۲۶۶/۱ از امام صادق علیه السلام نقل شده است .

عیوب آنها را بپوشان، و گناهان کبیره ای که میان تو و آنان است ببخش ، ای خدایی که از ستم نمی ترسد، و چرت و خواب او را نمی گیرد، مرا از همه غم ها آزاد کرده و رها کن که تو بر هر چیز توانا هستی .

۱۰۱۴ / ۱۷ – در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: علیّ بن محمّد بن بشیر گوید: محمّد بن علی علیهما السلام به ابن حنفیه (۱) فرمود:

إنّما حبّنا أهل البیت شی ء یکتبه اللّه فی أیمن قلب المؤمن ، ومن کتبه اللّه فی قلبه لایستطیع أحد محوه ،

همانا محبّت ما اهل بیت چیزی است که خداوند در قسمت راست قلب مؤمن می نویسد، و کسی که خداوند در قلبش بنویسد هیچ کس نمی تواند آن را از بین ببرد .

مگر نشنیدی که خدای سبحان می فرماید :

« اُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الإیمانَ وَأَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ » (۲) ؛

«آنان کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهای شان نوشته و با روحی از جانب خودش آنها را تأیید فرموده است» ؟

بنابراین ، محبّت ما خاندان، همان ایمان است. (۳)

۱۰۱۵ / ۱۸ – قطب راوندی رحمه الله در «خرائج» می نویسد: روایت شده:

گروهی که برای تشرّف به خدمت باسعادت امام باقرعلیه السلام اجازه ورود خواستند ، آنها گویند: وقتی اجازه داده شد و وارد دهلیز خانه شدیم ، صدای کسی را شنیدیم که به زبان سریانی با لهجه زیبایی می خواند و گریه می کرد، صدا چنان محزون بود با این که ما معنی آن کلمات را نمی دانستیم،

۱- گفتنی است که ظاهراً در این جا اشتباهی بر مؤلّف محترم رحمه الله رخ داده است، چرا که در مصدر و در موردی از بحار الأنوار و تفسیر برهان آمده است: محمّد بن علی – ابن الحنفیّه – گوید ، و در مورد دیگری از بحار الأنوار آمده: محمّد بن الحنفیّه گوید، و در هر صورت ، نیاز به تحقیق بیشتری دارد. (مترجم)

۲- سوره مجادله ، آیه ۲۲ .

۳- تأویل الآیات : ۶۷۶/۲ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۳۶۶/۲۳ ح ۱۷ و ۳۸۹ ح ۱۰ ، تفسیر برهان : ۴۴۶/۹ ح ۹ .

برخی از ما نیز گریه نمود .

ما گمان کردیم که عـدّه ای از اهل کتاب در محضر حضـرتش حضور دارند و یکی از آنها مشـغول خواندن است. وقتی صدا قطع شـد ما وارد شـدیم، و کسـی را در نزد حضـرت ندیـدیم، گفتیم:] ای فرزنـد رسول خـدا ! [ما به لهجه سـریانی صدایی را شنیدیم که زیبا می خواند. فرمود:

ذکرت مناجاه إلیا (۱) النبیّ فأبکتنی .

من مناجات الیای پیامبر را می خواندم و گریه ام گرفت. (۲)

۱۰۱۶ / ۱۹ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: ابو عمران (۳) گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود :

لقد سأل موسـی العالم مسأله لم یکن عنده جوابها ، ولقد سأل العالم موسـی علیه السـلام مسأله لم یکن عنده جوابها ، ولو کنت بینهما لأخبرت کلّ واحد منهما بجواب مسألته ، ولسألتهما عن مسأله لایکون عندهما جوابها .

حضـرت موسـی علیه السـلام از حضـرت خضـرعلیه السلام (عالم) سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی دانست ، و حضرت خضر علیه السـلام هم از حضرت موسی علیه السلام سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی دانست، اگر من در آنجا بودم پاسخ سؤال هر یک از آن دو را می گفتم و از آنان سؤالی می پرسیدم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند . (۴)

۱۰۱۷ / ۲۰ - در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید قدس سره آمده است :

عبدالرحیم قصیر گوید : پیش از آن که من چیزی بگویم امام باقر علیه السلام لب

۱- در بعضی از نسخ مصدر چنین آمده : إلیاس .

۲- الخرائج : ۲۸۶/۱ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۲۵۴/۴۶ ح ۵۰ .

۳- در بصائر آمده : کثیر بن ابو حمران ، و در خرائج آمده : کثیر بن ابو عمران .

۴- بصائر الدرجات : ۲۲۹ ح ۱ ، الخرائج : ۷۹۷/۲ ح۷ (با اندکی تفاوت در الفاظ) ، بحار الأنوار : ۱۹۵/۲۶ ح۴ .

به سخن گشود و فرمود :

هان! به راستی برای ذوالقرنین دو ابر را پیشنهاد کردند، او ابر آرام را انتخاب کرد و تند و سخت را برای صاحب شما قرار داد .

عرض کردم: سخت و تندرو چیست؟

فرمود: ما کان من سحاب فیه رعد وصاعقه وبرق ، فصاحبکم یرکبه ، أما إنّه سیرکب السحاب ویرقی فی الأسباب أسباب السماوات السبع والأرضین السبع خمس عوامر وثنتان خراب .

ابری است که دارای رعد و برق است و صاحب شما بر آن سوار می شود، آگاه باش ! که او به زودی سوار آن ابر شده و در اسباب - اسباب و طبقات آسمان هفتگانه و زمین هفتگانه که پنج طبقه آن آباد (و دارای ساکن) است و دو طبقه آباد نیست (و ساکن ندارد) - صعود کرده و اوج خواهد گرفت . (۱)

باز در همان کتاب آمده است : امام صادق علیه السلام پس از این حدیث فرمود :

اگر ذوالقرنین ابر تندرو و سخت را برمی گزید از آنِ او نبود ، چون خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است . (۲)

۱۰۱۸ / ۲۱ - موعظه ای رسا از امام باقر علیه السلام : روایت شده :

روزی گروهی از شیعیان در خدمت با سعادت امام باقر علیه السلام حضور داشتند، حضرت به آنها موعظه می فرمود و (از کارهای ناشایست) بر حذر می داشت، (متأسّفانه) آنان توجّهی نداشته و سرگرم افکار خود بودند.

امام باقرعلیه السلام از این وضع ناراحت شده ، لختی سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشت و متوجّه آنان گشته و فرمود:

إنّ کلامی لو وقع طرف منه فی قلب أحدکم لصار میّتاً ؛

۱- بصائر الدرجات : ۴۰۸ ح ۱ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۳۲۱/۵۲ ح ۲۷ . نظیر این روایت در «بصائر الدرجات : ۴۰۹ ح ۳» و «الإختصاص : ۳۲۱» نقل شده است .

۲- الإختصاص : ۳۲۱ ، بحار الأنوار : ۳۲۱/۵۲ ذیل ح ۲۸ .

به راستی که اگر گوشه ای از سخنان من در دل یکی از شما نفوذ می کرد، می مرد.

آگاه باشید! ای اشباح بی جان و فتیله های بی چراغ ! گویا شما چوب های خشکیده و بت های واداشته شده اید ، آیا شما طلا را از سنگ باز نمی گیرید؟! آیا از نوری درخشان ، پرتوی نمی گیرید؟! آیا از دریا مروارید را استخراج نمی کنید ؟ سخنان خوب و پاک را از هر کسی که می گوید برگیرید گرچه او بدان عمل نمی کند. چرا که خداوند متعال می فرماید: «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ » (۱) ؛

«کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند».

(تا آنجا که امام باقرعلیه السلام فرمود:) گویا تو (ای انسان) شبهای گرسنگی و ترست را فراموش کرده ای؟ (در آن شبهایی که) او (خدا) را خواندی و تو را پاسخ داده و با همه احسانی که به تو نمود سپاسش را لازم فرمود ، ولی تو او را از یاد برده و در فرمانش مخالفت نمودی.

وای بر تو! که تو دزدی از دزدان گناهان هستی، هر گاه با شهوت یا گناهی برخورد کردی بدان شتاب نمودی، و با نادانی خویش به آن مرتکب شدی، چنان مرتکب شدی که گویا تو در برابر دیده خداوند نیستی یا آن که خداوند در کمین تو نیست.

ای آرزومند بهشت! چه قدر خوابت دراز، مرکبت کند و همّتت سست است؟ پس تو را به خدا ! چه آرزومندی و چه مطلوبی .

و ای از آتش گریزان! مرکبت را چه تند به سوی آن می رانی، و چقدر فراهم می کنی آنچه تو را در آن می اندازد ؟!

به این گورها بنگرید که چگونه همانند سطرها در کنار خانه ها کشیده شده اند. ... (تا آنجا که فرمود :)

یابن الأیّام الثلاث ! یومک الّذی ولدت فیه ، ویومک الّذی تنزل فیه قبرک ، ویومک الّذی تخرج فیه إلی ربّک ، فیاله من یوم عظیم.

ای فرزند سه روز : روزی که در آن متولّد شدی، روزی که به درون گورت

۱- سوره زمر ، آیه ۱۸ .

فرود می آیی و روزی که از آن به سوی پروردگارت بیرون می آیی، وای که چه روز بزرگی است!

ای کسانی که دارای شکل های شگفت آورید! و ای کسانی که همانند اشتران تشنه کنار چشمه ها زانو زده اید! از چیست که می بینم جسم هایتان آباد و دل هایتان ویران است ؟

آگاه باشید! سوگند به خدا! اگر آنچه را که باید ملاقات کنید و به سوی آنچه که باید بروید با دیده مشاهده می کردید می گفتید:

«یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَلا نُکَذِّبُ بِآیاتِ رَبِّنا وَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ » (۱) ؛

«ای کاش! بار دیگر (به دنیا) بازگردانده می شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم» .

و خداوند - جلّ جلاله - در پاسخ فرماید :

« بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ » (۲) ؛

«بلکه اعمال (و نیّاتی که) پیش از آن پنهان می کردند در برابر آنها آشکار شده و اگر باز گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند و آنان دروغگویانند» . (۳)

۱- سوره انعام ، آیه ۲۷ و ۲۸ .

۲- سوره انعام ، آیه ۲۷ و ۲۸ .

۳- بحار الأنوار : ۱۷۰/۷۸ ح ۴ .

بخش هشتم : مناقب امام جعفر صادق علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب امام همام،

روشنگر حقایق

حضرت جعفر بن محمّد، امام صادق

صلوات اللّه علیه

۱۰۱۹ / ۱ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: مفضّل بن عمر گوید:

منصور دوانیقی شخصی را پیش فرماندار خود ، حسن بن زید - که فرماندار او در مکّه و مدینه بود - فرستاد و به او دستور داد که : خانه جعفر بن محمّدعلیهما السلام را آتش بزند .

آنها دستور را اجرا و خانه امام صادق علیه السلام را آتش زدند، شعله آتش بر در خانه و اتاقها رسید ، امام صادق علیه السلام، پا روی آتش می گذاشت و از روی آن می رفت و می فرمود:

أنا ابن أعراق الثری ، وأنا ابن إبراهیم خلیل اللّه .

من فرزند بهترین رگه ها و ریشه های زمین و ارکان آن ، یعنی فرزند حضرت اسماعیل هستم، من پسر حضرت ابراهیم خلیل اللّه هستم . (۱)

روایت شده است :

هنگامی که نمرود لعین ، حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت، مردم مشاهده کردند که آتش بر آن حضرت صدمه ای نمی زند، نمرود گفت:

این نیست جز این که او از رگه ها و ارکان زمین است و نیست رگ او مگر از رگه های زمین (که آتش در آن اثر نمی کند) .

۱- المناقب : ۲۳۶/۴ ، بحار الأنوار : ۱۳۶/۴۷ ضمن ح ۱۸۶ . نظیر این روایت را ابن حمزه در «الثاقب فی المناقب : ۱۳۷» نقل نموده است.

نویسنده رحمه الله گوید: «أعراق الثری» ؛ کنایه از حضرت اسماعیل علیه السلام است ، و شاید علّت کنایه این باشد که فرزندان او در همه جا پراکنده و منتشر شده اند.

۱۰۲۰ / ۲ - در مناقب دیلمی رحمه الله آمده است: حمّاد بن عیسی گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید : آیا تعداد فرشتگان زیاد است یا مردم؟

حضرت فرمود:

والّذی نفسی بیده ! ملائکه اللّه فی السماوات أکثر من تراب الأرض ، وما فی السماء موضع قدم إلّا وفیه ملک ساجد أو راکع، یسبّح اللّه تعالی ویمجّده ویقدّسه ، ولا ـ فی الأرض شجره إلّا وفیها ملک یحفظها ، وکلّهم یستغفرون لمحبّینا ویدعون لهم ، ویلعنون باغضینا ویسألون اللّه تعالی أن یرسل علیهم العذاب .

سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست! فرشتگان خدا در آسمانها بیشتر از ذرّات خاک زمین است، در آسمان جای پایی نیست جز آن که در آن ، فرشته ای در سجده یا در رکوع است که خدای متعال را تسبیح گفته و تمجید و تقدیس می نماید.

و همچنین در روی زمین ، هیچ درختی نیست جز آن که فرشته ای حافظ آن است، همه آنها بر دوستداران ما استغفار نموده و برای آنها دعا می کنند، و دشمنان ما را لعنت کرده ، از خداوند درخواست عذاب بر آنها می کنند. (۱)

۱۰۲۱ / ۳ - در کتاب «قرب الإسناد» می نویسد: علی بن رئاب گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که در سجده ، چنین دعا می فرمود:

اللهمّ اغفر لی ولأصحاب أبی ، فإنّی أعلم أنّ فیهم من ینتقصنی .

خداوندا ! مرا و اصحاب پدرم را بیامرز ، زیرا که می دانم در میان آنها برخی هستند که مرا کم و کوچک می شمارند . (۲)

۱- نظیر این روایت در «بحار الأنوار : ۱۷۶/۵۹ ح ۷» نقل شده است .

۲- قرب الإسناد : ۱۶۶ ح ۶۰۷، بحارالأنوار: ۱۷/۴۷ ح۵، در این منبع آمده: برخی هستند که مرا تنقیص می نمایند.

۱۰۲۲ / ۴ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : ابو هارون عبدی گوید :

من در محضر باصفای امام صادق علیه السلام حضور داشتم ، شخصی وارد شد و گفت : به چه چیزی فرزندان ابی طالب به ما افتخار می کنند؟!

راوی گوید: در برابر امام صادق علیه السلام سینی خرمایی بود، حضرت خرمایی برداشته و هسته آن را درآورد ، آنگاه در زمین کاشت و از آب دهان مبارکش بر آن ریخت ، و همان دم رشد کرد و از زمین بیرون آمد، و فوری رسید و خرما داد، حضرت از آن چند دانه رطب چید و آن را در سینی قرار داد و به آن شخص تعارف فرمود .

او خرمایی برداشته و هسته اش را در آورد و میل کرد، ناگاه دید در هسته خرما نوشته شد:

لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، أهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم خزّان اللّه فی أرضه .

معبودی جز خدا نیست ، محمّد پیامبر خداست . خاندان پیامبر خدا ، گنجینه داران خدا در روی زمین هستند .

آنگاه امام صادق علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود :

آیا شما توانایی انجام چنین کاری را دارید؟!

آن مرد گفت: سوگند به خدا ! وقتی خدمت شما آمدم برای من ، در روی زمین کسی دشمن تر از شما نبود اینک برای من در روی زمین کسی محبوب تر از شما نیست . (۱)

۱۰۲۳ / ۵ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

عبدی ، محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد ، آن روز امام صادق علیه السلام دو لباس نخی بر تن داشت ، همسر عبدی به بیماری سختی مبتلا شده بود، بیماری او چنان شدید بود که دیگر از حیات و زنده ماندن او نااُمید شده

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۲۶ ح ۱۳ .

بودند ، عبدی جریان همسرش را به محضر امام صادق علیه السلام رسانید .

امام صادق علیه السلام لختی سر به پایین انداخت ، آنگاه سر بلند کرد و فرمود :

من دعا کردم و خدا او را شفا داد ، نزد او برگرد ، وقتی باز گردی می بینی مشغول خوردن (سکّر طبرزد) (۱) است .

عبدی نزد همسرش بازگشت، دید همان گونه است که حضرت فرموده بود، از او جریان را پرسید .

همسرش گفت: آقای بزرگواری که دو لباس نخی بر تن داشت وارد خانه شد، و فرمود:

یا ملک الموت ! ألست اُمرت لنا بالسمع والطاعه ؟

ای ملک الموت! مگر تو مأمور نیستی که از ما بشنوی و اطاعت کنی ؟

پاسخ داد: آری .

فرمود: دستور می دهم که قبض روح او را بیست سال به تأخیر بیانداز !

آن شخص با ملک الموت از خانه خارج شده و همان موقع حال من بهبود یافت . (۲)

۱۰۲۴ / ۶ - باز در همان کتاب آمده است : عبد الرحمان بن حجّاج گوید :

من در سفری میان مکّه و مدینه در محضر همراه امام صادق علیه السلام بودم، حضرت سوار بر قاطر و من سوار بر الاغی بودم ، کسی نزد ما نبود، عرض کردم: آقای من ! از حق بزرگ امام علیه السلام چه چیزی واجب و لازم گردیده ؟ فرمود:

یا عبدالرحمان ! لو قال لهذا الجبل : سر ، لسار .

ای عبدالرحمان! اگر امام به این کوه بگوید : بیا، خواهد آمد.

۱- سکّر طبرزد : نوعی شیرینی ، نبات و قند سوخته را گویند .

۲- الصراط المستقیم : ۱۸۵/۲ ح۲ ، بحار الأنوار : ۱۱۵/۴۷ ح ۵۲ . نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج : ۲۹۴/۱ ح ۲» آورده است .

عبد الرحمان گوید: سوگند به خدا! ناگاه دیدم که کوه حرکت کرد ، امام علیه السلام به آن نگاه کرد و فرمود: مقصود من تو نبودی؛ کوه توقّف نمود . (۱)

۱۰۲۵ / ۷ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: صالح بن اشعث بزّار کوفی گوید:

در خدمت مفضّل، یار باوفای امام صادق علیه السلام بودم، ناگاه نامه ای از جانب مولایمان امام صادق علیه السلام برای وی رسید، او نامه را خواند و برخاست و بر من تکیه کرد.

آنگاه به سرعت خود را به خانه امام صادق علیه السلام رسانیدیم، در زدیم ، عبداللّٰه بن وشاح آمد و گفت : ای مفضّل ! با رفیقت فوری خدمت امام علیه السلام شرفیاب شوید !

ما خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، حضرت بر روی صندلی نشسته بوده و در برابرش زنی بود، رو به ما کرد و فرمود:

ای مفضّل! این زن را به بیابانی در حومه شهر ببر و ببین کارش به کجا منتهی می شود ، آنگاه فوری نزد من بیا !

مفضّل گوید: من فرمان مولایم را امتثال نموده و به همراه آن زن ، به بیابان بیرون شهر رفتیم، وقتی آن زن در وسط بیابان قرار گرفت ، صدای ندادهنده ای را شنیدم که گفت: مفضّل ! کنار برو !

من از آن زن ، کناره گرفتم، ناگاه ابر سیاهی آسمان را پوشانید و سنگ بر روی آن زن بارید که هیچ اثری از او نماند .

من از این پدیده ترسیده و به سرعت خود را به مولایم رساندم، خواستم جریان را بازگو کنم، حضرتش زودتر از من جریان را توضیح داد و فرمود :

۱- الخرائج : ۶۲۱/۲ ، بحار الأنوار : ۱۰۱/۴۷ ح ۱۲۳ . این روایت در الصراط المستقیم : ۱۸۸/۲ ح ۱۷ (به صورت ارسال و اختصار) نقل گردیده است .

ای مفضّل! آیا آن زن را می شناختی؟

عرض کردم: نه ، مولای من!

فرمود: او زن فضّال بن عامر بود، من فضّال را به سوی فارس برای آموزش دینی به یارانم فرستاده ام، او به هنگام خروج از منزلش به زنش گفت: این مولایم جعفر علیه السلام بر تو شاهد است که خیانت نکنی.

او گفت : آری ، اگر خیانت کردم خداوند از آسمان عذابی برای من فرود آورد.

ولی او در همان شب خیانت کرده و خداوند آنچه خواسته بود، برایش فرود آورد.

یا مفضّل! إذا هتکت امرأه سترها (۱) وکانت عارفه باللّه، هتکت حجاب اللّه ، وقصمت ظهرها ، والعقوبه إلی العارفین والعارفات أسرع .

ای مفضّل! هنگامی که زنی با آگاهی از امر خدا، هتک حرمت در نفس خویش نموده و پرده عفّت خود را بدرد، حرمت الهی را رعایت نکرده و پشت خود را شکسته است ، و همواره عقوبت و عذاب ، بر آگاهان (از زن و مرد) سریع تر نازل می شود . (۲)

۱۰۲۶ / ۸ - باز در همان کتاب آمده است: سعد بن ظریف گوید:

ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که مردی از اهالی کوهستان وارد و هدایا و تحفه هایی آورد . در بین هدایا ، انبانی بود که در آن مقداری گوشت و نان بود.

حضرت انبان را در مقابل آن مرد باز کرد و فرمود :

این گوشت را ببر و به سگها بده!

آن مرد گفت: چرا؟

حضرت فرمود: این گوشت حلال نیست و (ذبح شرعی) نشده است.

آن مرد گفت: من این گوشت را از مسلمانی خریده ام که گفت: حلال است

۱- در اصل چنین آمده است : «المرأه سترها» .

۲- الثاقب فی المناقب : ۱۶۰ ح ۱۰ .

و ذبح شرعی شده است.

حضرت گوشت را داخل آن انبان نمود، آنگاه به آن مرد فرمود:

برخیز و این را در داخل آن اتاق در گوشه ای بگذار!

آن مرد از امر امام علیه السلام اطاعت نمود .

حضرت کلماتی را بیان فرمود که من نفهمیدم چه می فرماید و چه (دعایی) بود ؟ در این هنگام ، آن مرد صدایی از گوشت شنید که می گفت :

ای بنده خدا ! نباید گوشتی همانند مرا امام و فرزندان پیامبران بخورند، چون من ذبح شرعی نشده ام.

آن مرد انبان را برداشت و به نزد امام صادق علیه السلام آمد و جریان را عرض کرد . حضرت رو به او کرد و فرمود :

أما علمت یا هارون ! إنّا نعلم ما لایعلمه الناس ؟!

ای هارون ! آیا نمی دانی که ما چیزی را می دانیم که مردم نمی دانند؟!

گفت: آری، قربانت گردم.

آنگاه آن مرد خارج شد ، من نیز به دنبال او خارج شدم ، دیدم در میان راه به سگی برخورد و آن گوشت را به آن داد ، سگ همه گوشت را خورد و چیزی از آن باقی نماند . (۱)

۱۰۲۷ / ۹ - در همان کتاب ، حدیث مفصّلی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که اینک خلاصه ای از آن را نقل می نماییم:

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

پادشاه هند ، کنیز زیبایی را توسّط برخی از معتمدین خود به همراه هدایای زیادی برای پدر بزرگوارم امام صادق علیه السلام فرستاد، وی در ضمن نامه ای به حضرتش نوشت:

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۱۵ ح ۱ . نظیر این روایت را راوندی رحمه الله در الخرائج : ۶۰۶/۲ ح۱ ، ابن شهراشوب رحمه الله در المناقب : ۲۲۲/۴ و علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۹۵/۴۷ ح ۱۰۷ آورده است.

بسم اللّه الرحمن الرحيم

من ملك الهند إلى جعفر بن محمّد الطاهر من كلّ نجس .

بنام خداوند بخشنده مهربان

از طرف پادشاه هند به خدمت جعفر بن محمّد ؛ آن شخصیّت پاکیزه ای که از هر پلیدی و آلودگی دور است .

امّا بعد، خداوند مرا، توسّط شما هدایت و راهنمایی فرمود، یکی از کارگزاران من ، کنیز زیبایی را به من هدیه نمود ، من تاکنون کنیزی به زیبایی او ندیده ام، وی دارای جمال، بزرگواری، خرد و کمال است، وی را به من هدیه نمود تا فرزندی برای من بیاورد و پس از من زمام اُمور را بدست بگیرد.

من از او و امر او در شگفت شدم، یک شبانه روز نزد من بود و من در او و جلالتش فکر می کردم . جز شما کسی را شایسته او ندیدم، آن کنیز را به همراه مقداری زیورآلات و جواهر و عطر به حضور شما فرستادم .

من همه وزیران، کارگزاران و اُمنای خودم را جمع نموده و از میان آنان هزار نفر که شایسته امانت داری بودند ، برگزیدم، و از هزار نفر ، صد نفر، و از صد نفر ، ده نفر و از ده نفر یک نفر بنام «میزاب بن حباب» (۱) انتخاب کردم ، در کشورم کسی را عاقل تر و شجاع تر از او نیافتم، اینک این هدایا و این کنیز را توسّط او خدمت شما فرستادم .

کاروان هدایا به وسیله میزاب به راه افتاد و وارد شهر مدینه شد، حضرت او را راه نداد، وی مکرّر به پشت در آمده و کسانی را شفیع قرار داد تا اجازه ورود بدهد ، امام صادق علیه السلام به او فرمود : ای خائن ! از آن جایی که آمده ای با هدایایت باز گرد !

او گفت: آیا پس از آن که راه طولانی را با زحمت شدید متحمّل شده و اینک هدایا را کنار درب آورده ام، هدیه پادشاه را نمی پذیرید؟

حضرت فرمود: تو نزد من پاسخی نداری، و من پذیرای هدایای تو نیستم، زیرا که تو در آنچه آوردی و امین شدی ، خیانت کردی.

۱- در مصدر آمده : میزاب بن جنان ، و در مناقب آمده : میزان الهندی . و آنچه در متن آمده است موافق با خرایج و بحار الأنوار است.

او گفت : سوگند به خدا ! من نه به شما و نه به پادشاه ، خیانت نکرده ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر تکّه ای از لباسهایت بر خیانت تو گواهی بدهد آیا اسلام می آوری؟

گفت: مرا از این کار عفو کنید و هر چه دوست دارید ، بپرسید ؟

او پوستینی بر تن داشت، امام علیه السلام دستور داد تا آن را از تنش در آورده و در گوشه ای از اتاق بگسترانند. آنگاه امام علیه السلام برخاست و دو رکعت نماز گزارد، رکوع و سجودش را طولانی نمود، و آنچه می خواست دعا فرمود، وقتی سر از سجده بر داشت نور از چهره حضرتش می درخشید، رو به آن پوستین کرد و فرمود :

أيّها الفرو الطائع للّه تعالى! تكلّم بما تعلم منه ، وصف لنا ما جنى.

ای پوستینی که در اطاعت خدا هستی! آنچه از این مرد می دانی بازگو و جنایت او را برای ما توصیف کن!

امام کاظم علیه السلام می فرماید : پوستین باز شد آنگاه جمع شد تا آن که همانند یک گوسفند کامل گشت، و (به اذن خدا) لب به سخن گشود - که همه حاضران در مجلس صدای او را شنیدند - و گفت:

ای فرزند رسول خدا! ای راستگو! این مرد را پادشاه هند به عنوان فرد معتمد و امین خود قرار داده و این کنیز را به همراه اموالی بدو سپرد، و در مورد نگهداری آنها خیلی سفارش نمود.

ما به راه افتادیم و بر این حال بودیم تا این که به بیابانی رسیدیم ، دچار بارش باران شدیم، و هر چه داشتیم خیس شد، ما در آن بیابان یک ماه کامل توقّف نمودیم تا این که خورشید از پشت ابرها بیرون آمده و باران باز ایستاد، ما هر چه داشتیم بر روی سنگ (پهن کرده و بر) درختان آویزان کردیم تا خشک گردد .

این مرد، غلامی بنام بشیر را که خدمتگزار آن کنیز بود خواست و گفت: بشیر! برو این شهر و مقداری خوراک تهیّه کن تا وسایلمان خشک می گردد، از غذای این شهر بخوریم ، آنگاه مقدار زیادی درهم به او داد و او راهی شهر شد .

وقتی او رفت، میزاب به این کنیز دستور داد از خیمه مخصوص خود

خارج شود و در خیمه ای که در برابر آفتاب زده اند ، بنشیند، و به او گفت:

از این خیمه به چشم انداز درختان و این شهری که در نزدیکی آن هستیم نگاه کن.

کنیز از خیمه خارج شد، چون زمین گل آلود بود، لباس از ساقهای خود بالا زد و روسری او افتاد، این خائن ، به او و زیبایی و جمال او نگریست و او را به سوی خود دعوت کرد و او نیز پذیرفت، پس مرا بر زمین گسترانید، و با او درآمیخت و مرتکب عمل زنا شد و بدین وسیله بر تو - ای فرزند رسول خدا ! - خیانت کرد .

این بود قصّه او و آن کنیز، من از تو می خواهم به حقّ آن خدایی که خیر دنیا و آخرت را برای تو جمع کرده ، از خداوند بخواهی که مرا به خاطر فرش قرار گرفتنم بر فسق و فجور آنان عذاب ننماید.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: در این هنگام ، امام صادق علیه السلام گریست و من ، و همه حاضران در مجلس گریه کرده و (از ناراحتی و وحشت) رنگشان زرد شد.

«میزاب» نیز ترسید و وحشت و لرز شدیدی او را فرا گرفت و خود را سجده کنان برای خدا بر زمین انداخت و گفت: می دانستم که جدّ تو بر مؤمنان مهربان بود، بر من رحم کن خدای بر تو رحم نماید، تو از اخلاق جدّت الگو بگیر و پادشاه را از قصّه من آگاه نکن، که من خطا کردم.

امام علیه السلام فرمود: من هرگز بر تو رحم نکرده و مهربانی نخواهم کرد ، جز آن که به خیانت خودت اعتراف کنی.

آن مرد هندی همان گونه که پوستین خبر داده بود به خیانت خودش اعتراف نمود.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: وقتی پوستین را پوشید آن جمع شد و گلوی او را فشرد به گونه ای که صورتش سیاه گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای پوستین ! او را رها کن.

پوستین گفت: به حق خدایی که تو را امام قرار داده ! اجازه بده تا او را بکشم !

حضرت به او فرمود: این شخص پلید را رها کن تا به سوی پادشاه خود

باز گردد، او به مجازاتش از ما سزاوارتر است. (۱)

صاحب «الثاقب فی المناقب» گویـد: این حدیث خیلی مفصّل است، ما به مقدار نیاز در اینجا نقل کردیم، هر که همه حدیث را می خواهد بر منبع آن که مشهور است ، مراجعه نماید .

۱۰۲۸ / ۱۰ – نجاشی در رجال خود می نویسد: حسن بن علیّ بن زیاد وشاء از جدّش الیاس نقل کرده و می گوید :

هنگامی که وفات جـدّم الیاس فرا رسـید، به ما گفت: در این ساعت – که این ساعت، ساعت دروغ نیست – بر من گواه باشـید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

واللَّه لایموت عبد یحبّ اللَّه ورسوله ویتولّی الأئمّهعلیهم السلام فتمسّه النار.

سوگنـد به خـدا! هر بنـده ای که خـدا و رسولش را دوست بـدارد و از امامان معصومین علیهم السـلام پیروی نماید وقتی بمیرد وارد آتش نمی شود.

آن بزرگوار این سخن زیبا را دو مرتبه و سه مرتبه بدون این که من بپرسم ، تکرار فرمود . (۲)

۱۰۲۹ / ۱۱ – قطب راوندی قدس سره در «خرائج» می نویسد: نقل شده است:

روزی امام باقر علیه السلام به همراه فرزندش امام صادق علیه السلام به مکّه مشرّف شده بود، در آنجا شخصی خدمتش رسیده و سلام کرد، و در برابر حضرتش نشست، آنگاه گفت: من می خواهم سؤالی از شما بپرسم .

امام باقرعلیه السلام فرمود :

۱– الثـاقب فی المناقب : ۳۹۸ ح ۵ . نظیر این روایت را راونـدی در الخرائج : ۲۹۹/۱ ح۶ به صورت مفصّل ، ابن شهراشوب در المناقب: ۲۴۲/۴ بـا تفاوت و اختصار، و علّامه مجلسـی به نقل از آن دو، در بحارالأنوار: ۱۱۳/۴۷ ح ۱۵۰ آورده ، و در الصراط المستقیم: ۱۸۶/۲ ح ۶ بخشی از این روایت به صورت ارسال نقل شده است.

۲– رجال نجاشی : ۳۹ رقم ۸۰ .

از فرزندم جعفرعلیه السلام بپرس .

آن شخص خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: سؤالم را بپرسم؟!

حضرت فرمود: هر چه مایلی بپرس!

گفت : از کسی می پرسم که مرتکب گناه بزرگی شده است؟

فرمود: روزه خود را به طور عمد در ماه مبارك رمضان خورده؟

گفت: از این بزرگتر است .

فرمود: در ماه رمضان زنا کرده .

گفت: از این نیز بزرگتر است.

فرمود: کسی را کشته؟

عرض کرد: از این هم بزرگتر است .

حضرت فرمود: إن کان من شیعه علیّ بن أبی طالب علیه السلام مشی إلی بیت اللّه الحرام وحلف أن لایعود، وإن لم یکن من شیعته فلا بأس.

چنین گناهکاری اگر از شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام است پیاده به سوی بیت اللّه الحرام برود و در آنجا سوگند یاد کند که هرگز چنین کاری را تکرار نکند (خداوند توبه او را می پذیرد) و اگر از شیعیان او نیست، راهی ندارد .

آن شخص گفت: خداوند تو را رحمت کند ای فرزند فاطمه علیها السلام ! - و سه بار تکرار نمود - من همین پاسخ را از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم .

آنگاه آن شخص برخاست و رفت، امام باقر علیه السلام رو به فرزندش امام صادق علیه السلام نمود و فرمود :

آیا او را شناختی؟ فرمود: نه.

فرمود: او حضرت خضرعلیه السلام بود، می خواستم او را به تو معرّفی کنم. (۱)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف می گوید:

این که امام صادق علیه السلام فرمود: «راهی نـدارد»، شاید منظورش این است که چنین کسی که مرتکب چنان گناهی شده، کفّاره ای برای گناهش نیست که

۱- الخرائج : ۶۳۱/۲ ح ۳۲ ، بحار الأنوار : ۲۱/۴۷ ح ۲۰ .

توبه کند و این توبه سودی به او داشته باشد، چرا که پذیرش توبه مشروط به ایمان است و او دارای کفری است که از هر گناهی بزرگتر است.

۱۰۳۰ / ۱۲ - علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام فرمود :

إنّ عندی سیف رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، وإنّ عندی لرایه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم المغلبه ، وإنّ عندی لخاتم سلیمان بن داود علیهما السلام وإنّ عندی الطشت الّذی کان موسی یقرّب بها القربان .

به راستی که شمشیر پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم نزد من است، پرچم همیشه پیروز آن حضرت نیز نزد من است، همچنین انگشتر سلیمان بن داود علیهما السلام و تشتی که (حضرت) موسی علیه السلام با آن قربانی را تقدیم می کرد ، نزد من است .

همچنین اسم (اعظمی) که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم وقتی میان مسلمانان و مشرکان قرار می داد هیچ تیری از مشرکان به مسلمانان نمی رسید ، نزد من است.

به راستی که نزد من است مثل آنچه که فرشتگان آوردند و مَثَل اسلحه در نزد ما ، همانند تابوت در نزد بنی اسرائیل است . یعنی: همانند آن ، دلیل و بیانگر امامت است . (۱)

در راویت اعمش آمده: امام صادق علیه السلام فرمود:

ألواح موسی علیه السلام عندنا، وعصا موسی علیه السلام عندنا، ونحن ورثه النبیّین.

الواح حضرت موسی و عصای او نزد ماست و ما وارثان پیامبران هستیم . (۲)

در حدیث دیگری حضرت فرمود:

علمنا غابر ومزبور ، ونکت فی القلوب ، ونقر فی الأسماع ، وإنّ عندنا الجفر الأحمر ، والجفر الأبیض ، ومصحف فاطمه علیها السلام ، وإنّ عندنا الجامعه فیها جمیع ما یحتاج الناس إلیه . (۳)

دانش ما ، احاطه به گذشته و آینده دارد ، گاهی با خطور از دل است و گاهی با

۱- المناقب : ۲۷۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵/۴۷ ضمن ح ۲۶.

۲- المناقب : ۲۷۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵/۴۷ ضمن ح ۲۶.

٣- المناقب : ٢٧٦/٤ ، بحار الأنوار : ٢٥/٤٧ ضمن ح ٢٦.

شنیدن به وسیله گوش است. به راستی که جفر سرخ ، جفر سفید و مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست، نزد ما جامعه ای است که در آن تمام نیازمندیهای مردم ، نوشته شده است.

۱۰۳۱ / ۱۳ - شیخ مفید قدس سره در «المجالس» می نویسد: سالم بن ابی حفصه گوید:

هنگامی که امام باقرعلیه السلام به شهادت رسید و از دنیا رفت به یاران خودم گفتم: منتظر من باشید تا خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و به آن حضرت تسلیت بگویم.

من خدمتش رسیدم، به حضرتش تسلیت گفتم . سپس عرض کردم: «إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون» سوگند به خدا! شخصیّتی از دنیا رفت که می گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین می فرمود، و کسی از او نمی پرسید که واسطه میان او و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم چه کسی است، به خدا سوگند ! هرگز همانند او را نخواهیم دید.

راوی گوید: امام صادق علیه السلام مدّتی ساکت بود و چیزی نمی فرمود، سپس لب به سخن گشود و فرمود:

قال اللّه عزّوجلّ : إنّ من عبادی من یتصدّق بشقّ تمره فأُربّیها له فیها کما یربّی أحدکم فُلُوَّه حتّی أجعلها له مثل اُحد .

خداوند متعال می فرماید : همانا بعضی از بندگانم نصف خرما صدقه می دهد من آن را برای او پرورش داده و بزرگ می نمایم همان گونه که شما کرّه اسبی را پرورش می دهید ، آنقدر بزرگ می نمایم تا مانند کوه اُحد شود.

من پیش یارانم رفتم، گفتم: شگفت انگیزتر از این امر ندیده ام، وقتی امام باقرعلیه السلام بدون واسطه می فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین فرمود. ما این را بزرگ می شمردیم ، امروز امام صادق علیه السلام بدون واسطه فرمود : خداوند چنین می فرماید . (۱)

۱- امالی مفید : ۳۵۴ ح۷ ، بحار الأنوار : ۲۷/۴۷ ح ۲۷ .

۱۰۳۲ / ۱۴ - حمیری در کتاب «الدلائل» می نویسد: سلیمان بن خالد گوید:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ المَلائِکَهُ أَلّا تَخافُوا وَلاتَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۱) ؛ «به راستی آنان که گفتند : پروردگار ما خداوند است ، و استقامت کردند فرشتگان بر آنان فرود آیند که : نترسید و غمگین مباشید و مژده باد بر شما آن بهشتی که به شما وعده داده شده است»، می فرمود :

أما واللّه ! لربّما وسدنا لهم الوسائد فی منازلنا .

هان! سوگند به خدا ! بارها ما در خانه هایمان برای آنها (فرشتگان) پشتی گذاشتیم . (۲)

۱۰۳۳ / ۱۵ - شیخ مفید قدس سره در «المجالس» و فرزند شیخ طوسی در «امالی» می نویسند :

کسی که از حنّان بن سدیر شنیده بود گوید: از ابا سدیر صیرفی شنیدم که می گفت : رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم، در برابر حضرتش طبقی بود که رویش پوشیده بود، نزدیک حضرتش رفته و سلام کردم.

حضرت پاسخ سلام مرا داد، آنگاه روپوش از طبق برداشت، داخل آن خرما بود، حضرت مشغول خوردن از آن خرماها شد ، من نزدیک شده عرض کردم: ای رسول خدا ! یک خرما به من عنایت فرمایید .

حضرت خرمایی داد و من خوردم.

سپس عرض کردم: ای رسول خدا! خرمای دیگری عنایت فرمایید.

حضرت باز عنایت فرموده و من خوردم. من هر بار می خوردم، تقاضای خرمای دیگری می کردم، تا این که هشت دانه خرما به من عنایت فرمودند، و من خوردم . آنگاه خرمای دیگری خواستم .

حضرت فرمود: بس است .

۱- سوره فصّلت ، آیه ۳۰ .

۲- کشف الغمّه : ۱۸۷/۲ ، بحار الأنوار : ۳۳/۴۷ ضمن ح ۳۰ .

من از خواب بیدار شدم، فردا صبح خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم در برابرش طبقی است که روپوش دارد، همان گونه که در خواب در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیده بودم ، سلام کردم ، پاسخ سلامم را عنایت فرمود ، آنگاه روپوش از طبق برداشت ، دیدم داخل آن خرماست .

حضرت مشغول خوردن از آن خرماها شد، من در شگفت شدم، عرض کردم: قربانت گردم، خرمایی به من عنایت کنید .

حضرت خرمایی داد و من خوردم. سپس خرمای دیگری خواستم، حضرت عنایت فرمود، و من خوردم تا این که هشت خرما خوردم، و خرمای دیگری خواستم .

حضرت فرمود:

لو زادک جدّی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم لزدناک .

اگر جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به تو بیشتر می داد من نیز اضافه می نمودم.

آنگاه خوابم را برای حضرتش بازگو کردم.

حضرت لبخندی بر من زد که حاکی از آگاهی آن حضرت ، از خواب من بود. (۱)

۱۰۳۴ / ۱۶ - شیخ محمّد بن حسن صفّار قمی رحمه الله در کتاب گران سنگ «بصائر الدرجات» می نویسد:

ابراهیم بن مهزم گوید :

روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم، چون شب فرا رسید از حضرتش اجازه مرخصی خواسته و به خانه ام که در مدینه بود ، بازگشتم. مادرم نیز به همراه من بود، میان من او گفت و گویی شد و من بر او درشتی کردم.

بامدادان پس از نماز صبح ، خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، وقتی

۱- امالی مفید : ۳۳۵ ح ۶ ، امالی طوسی : ۱۱۴ ح ۲۸ مجلس ۴ ، بحار الأنوار : ۶۳/۴۷ ح۲ . نظیر این روایت در الثاقب فی المناقب : ۴۱۲ ح ۱۲ نقل شده است.

وارد محضرش شدم حضرت ابتدا شروع به سخن کرد و فرمود:

یـا أبا مهزم ! ما لک والوالـده أغلظت فی کلامها البارحه ؟ أما علمت أنّ بطنها منزل قد سکنته ، وأنّ حجرها مهد قد غمزته ، وثدیها وعاء قد شربته ؟

ای ابـا مهزم! چه کـار بـا مـادرت داشتی که دیشب آنچنـان با او درشتی کردی؟ آیا نمی دانی که شکم او محل سکونت تو ، دامنش گهواره تو و پستانهایش ظرف غدای تو بود؟

عرض کردم: آری.

فرمود: پس هرگز بر او درشتی نکن . (۱)

۱۰۳۵ / ۱۷ – باز در همان کتاب آمده است: ابو بصیر گوید :

یکی از اهالی شام نزد من آمده بود ، من امر ولایت و امامت را بر او عرضه نمودم، او نیز پذیرفت (و شیعه شد) .

روزی نزد او رفتم، او در حـال مرگ بود، رو به من کرد و گفت: ای ابابصـیر! من سـخن تو را پـذیرفتم ، اینـک بهشت چه می شود؟

عرض کردم: من از جانب مولایم امام صادق علیه السلام بهشت را بر تو ضامن هستم. پس از این گفت و گو او از دنیا رفت.

پس از آن، من خدمت مولایم امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم . حضرت پیش از آن که من سخن بگویم ، فرمود :

قد وفی لصاحبک بالجنّه .

بهشتی را که برای دوست خود ضمانت کرده بودی ، به او رسید . (۲)

۱۰۳۶ / ۱۸ – باز در همان کتاب و همچنین در «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله

۱– بصائر الدرجات : ۲۴۳ ح ۳ ، بحار الأنوار : ۷۲/۴۷ ح ۳۲ . نظیر این روایت در الثاقب فی المناقب : ۴۱۰ ح ۸ نقل شده است.
۲– بصائر الدرجات : ۲۵۱ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۷۶/۴۷ ح ۴۴ .

آمده است : یونس بن ظبیان ، مفضّل بن عمر، ابو سلمه سرّاج و حسین بن ثویر گویند : ما در خدمت امام صادق علیه السلام شرف حضور داشتیم ، حضرت فرمودند :

لنا خزائن الأرض ومفاتیحها ، ولو شئت أن أقول بإحدی رجلی أخرجی ما فیک من الذهب لأخرجت .

همه گنجینه های زمین با کلیدهای آن در اختیار ماست، اگر بخواهم با یکی از پاهایم اشاره کرده و بگویم هر چه در درون خود طلا داری ، بیرون کن، بیرون خواهد آورد.

راوی گوید: در این هنگام، امام علیه السلام با پای مبارکش خطی در زمین کشید و زمین شکافته شد، آنگاه با دست مبارکش اشاره کرد و شمش طلایی به اندازه یک وجب از درون زمین برداشت و فرمود :

به این شمش طلا با دقّت و خوب نگاه کنید تا تردید به خود راه ندهید.

آنگاه فرمود: به درون زمین نگاه کنید!

ما نگاه کردیم، و شمش های زیادی از طلا در درون زمین دیدیم که روی هم انباشه شده و می درخشیدند.

یکی از رفقای ما به حضرتش عرض کرد: قربانت گردم! این همه ثروت در اختیار شما قرار داده شده در عین حال شیعیان شما نیازمند هستند ؟!

امام علیه السلام فرمود:

إنّ اللّه سیجمع لنا ولشیعتنا الدنیا والآخره ، ویدخلهم جنّات النعیم ویدخل عدوّنا الجحیم .

به راستی که خداوند به زودی برای ما و شیعیان ما ، دنیا و آخرت را جمع خواهد فرمود، و آنها را وارد بهشت نعیم و دشمنان ما را وارد جهنّم خواهد نمود . (1)

۱- بصائر الدرجات : ۳۷۴ ح ۱ ، الإختصاص : ۲۶۳ ، بحار الأنوار : ۸۷/۴۷ ح ۸۸ . نظیر این روایت را ابن شهر اشوب در المناقب : ۲۴۴/۴ (به صورت اختصار) نقل نموده است.

۱۰۳۷ / ۱۹ - در «بصائر الدرجات» می نویسد: ابو بصیر گوید:

در خـدمت مولاـیم امام صادق علیه السـلام بودم، حضـرت با پای مبارکش بر زمین زد و ناگاه دریایی پدیـدار شـد، که در آن کشتیهایی از نقره بود.

من به همراه مولاـیم سوار یکی از آن کشتیهـا شـدیم، کشتی حرکت کرد، رسـیدیم به جـایی که در آن خیمه هـایی از نقره بر افراشته بود.

حضرت وارد یکی از خیمه ها شد، آنگاه بیرون آمد و به من فرمود :

نخستین خیمه ای را که داخل شدم ، دیدی ؟

عرض کردم: آری.

فرمـود: آن خیمه پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله وسـلم است، آن یکی از آنِ امیر مؤمنـان علی علیه السـلام است، سـوّمی خیمه فاطمه زهراعلیها السلام است، چهارمی خیمه حضرت خدیجه کبری علیها السلام، پنجمی خیمه امام حسن مجتبی علیه السلام ، ششـمی خیمه امام حسـین علیه السـلام، هفتمی خیمه امام سـجّاد علیه السلام هشتمی خیمه پدر بزرگوارم امام باقرعلیه السلام و نهمین خیمه از آنِ من است .

ولیس أحد منّا یموت إلّا وله خیمه یسکن فیها .

هر کدام از ما بمیرد خیمه ای از این خیمه ها دارد که در آن ساکن می شود . (۱)

۱۰۳۸ / ۲۰ - در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده است: داود بن کثیر رقّی گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، پسرش امام موسی کاظم علیه السلام وارد شد، او از شدّت سرما می لرزید.

امام صادق علیه السلام به او فرمود :

کیف أصبحت ؟ چگونه صبح نمودی ؟

عرض کرد: صبح نمودم در حـالی که در حرز و پنـاه خـدا و غرق در نعمت هـای او هسـتم . اینـک آرزوی یک خوشه انگور حرشی و یک انار سبز را دارم .

١- بصائر الدرجات : ٤٠٥ ح٥ ، بحار الأنوار : ٩١/٤٧ ح ٩٧ .

داود گوید: من گفتم: سبحان اللّه ! الآن فصل زمستان است، چگونه امکان دارد؟ حضرت فرمود:

ای داود! خداوند بر هر چیزی توانا است، همینک وارد باغ شو !

من وارد باغ شدم، ناگاه درختی را دیدم که در آن یک خوشه انگور حرشی و انار سبزی بود . گفتم : به امور پنهان و آشکار شما خاندان رسالت ایمان آوردم. آنگاه آنها را چیده و برای امام کاظم علیه السلام آوردم.

حضرت نشست و مشغول میل کردن آنها شد، و رو به من کرد و فرمود:

یا داود ! واللّه ! لهذا فضل من رزق قدیم ، خصّ اللّه به مریم بنت عمران من الاُفق الأعلی .

ای داود ! سوگند به خدا ! این فضل و لطف خدا از روزی و نصیب قدیمی اوست، که خداوند از افق اعلا مریم، دختر عمران را به آن اختصاص داده بود. (۱)

۱۰۳۹ / ۲۱ – علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد : از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمود:

إذا کان یوم القیامه ولّینا أمر شیعتنا؛ فما کان علیهم للّه فهو لنا ، وما کان لنا فهو لهم ، وما کان للناس فهو علینا . (۲)

هنگامی که روز قیامت فرا رسد ما سرپرستی اُمور شیعیانمان را عهده دار می شویم، هر حقّی از طرف خداوند بر آنها باشد آن در اختیار ماست، و هر حقّی که در اختیار ما باشد آن را به شیعیانمان می بخشیم، و هر حقّی که مردم از آنان داشته باشند آن نیز بر ماست که ادا نماییم .

نویسنده رحمه الله گوید : ای دوستان اهل بیت علیهم السلام ! این حدیث شما را مغرور

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۲۰ ح۳ (با اندکی تفاوت) ، الخرائج : ۶۱۷/۲ ح ۱۶ ، بحار الأنوار : ۱۰۰/۴۷ ح ۱۱۹ .

۲- بحار الأنوار : ۳۱۳/۲۷ ح ۱۰ .

نسازد، چرا که این عنایت و مهربانی شامل شیعیان است نه مطلق محبّان و دوستان .

آری ، کسی که هدایت ویژه ای روزی او شده، اگر مرتکب اعمالی شود و نتواند از عهده آنها برآید، شامل این حدیث مبارک است و از ناحیه آن بزرگواران علیهم السلام تلافی خواهد شد.

۱۰۴۰ / ۲۲ - در کتاب «صراط المستقیم» و «خرائج» آمده است : علیّ بن ابی حمزه گوید:

سالی در خدمت امام صادق علیه السلام برای انجام مراسم حج به سوی مکّه به راه افتادیم، در بین راه زیر درخت خرمای خشکیده ای نشستیم، امام صادق علیه السلام لبهای مبارکش را برای خواندن دعایی به حرکت درآورد، من نفهمیدم چه دعایی خواند، آنگاه فرمود :

یا نخله ! أطعمینا ممّا جعل اللّه فیک من رزق عباده .

ای درخت خرما ! از آنچه خداوند متعال در نهاد تو برای روزی بندگانش قرار داده ، به ما بخوران.

من متوجّه درخت خرما بودم، دیدم درخت به طرف امام صادق علیه السلام کج شد در حالی که دارای برگ ها و بر آن رطب تازه ای بود .

امام صادق علیه السلام فرمود :

نزدیک شو، و «بسم اللّه» بگو و بخور .

ما مشغول خوردن رطب ها شدیم ، به راستی که بهترین و لذیذترین خرمایی بود که می خوردم . در این بین ، یکی از اعراب وقتی این پدیده شگفت انگیز را دید گفت: من مثل امروز سحری بزرگتر از این ندیده بودم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نحن ورثه الأنبیاء لیس فینا ساحر ولا کاهن ، بل ندعو اللّه فیجیب ، فإن أحببت أن أدعو اللّه فیمسخک کلباً تهتدی إلی منزلک ، وتدخل علیهم ، وتبصبص لأهلک ؟

ما وارث پیامبران هستیم، در میان ما ساحر و کاهن (شعبده باز) نیست، (این از سحر نیست) بلکه ما از خداوند می خواهیم و او اجابت می نماید، اگر مایلی از خدا بخواهم تا تو را به سگی مسخ کند تا به خانه ات رفته و پیش خانواده ات برای آنها دم بجنبانی؟

اعرابی از روی نادانی گفت: آری .

امام صادق علیه السلام دعا فرمود و در همان دم به صورت سگی در آمد و رفت.

امام صادق علیه السلام به من فرمود: از پی او برو!

من پشت سر او به راه افتادم، او وارد روستای خود شده و به خانه اش رفت، و برای خانواده و فرزندانش دم می جنباند، آنها چوبی برداشته و او را از خانه بیرون کردند.

من خدمت امام صادق علیه السلام برگشتم و داشتم جریان را به حضرتش بازگو می کردم که ناگاه او آمد و در برابر امام علیه السلام ایستاد، اشک می ریخت، خود را به خاک می مالید و ناله می کرد .

حضرت به او ترحّم کرد و دعا نمود و به حالت اوّل بازگشت و اعرابی شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود:

ای اعرابی! آیا حالا ایمان آوردی؟

گفت: آری، هزاران هزار مرتبه . (۱)

۱۰۴۱ / ۲۳ – باز در همان منبع آمده است: یونس بن ظبیان گوید :

بـا گروهی از مردم در حضور امام صادق علیه السلام بودیم، از حضرتش پرسیدم: خداوند در قرآن به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ» (۲) ؛ «پس چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را ذبح کن» ، آیا

۱– الخرائج : ۲۹۶/۱ ح۳ ، بحار الأنوار : ۱۱۰/۴۷ ح ۱۴۷ . این روایت در الصراط المستقیم : ۱۸۵/۲ ح۳ (به صورت اختصار) نقل شده است.

۲– سوره بقره ، آیه ۲۶۰ .

این چهار مرغ از چند جنس گوناگون بودند ، یا از یک جنس ؟

حضرت فرمود:

أتحبّون إن اُریکم مثله ؟

آیا دوست دارید همانند آن را به شما نشان دهم؟

عرض کردیم: آری .

حضرت فرمود: ای طاووس! ناگاه طاووسی پر زد و در برابر آن حضرت آمد.

آنگاه صدا زد: ای کلاغ! ناگاه کلاغی در برابر حضرتش حاضر شد.

حضرت فرمود: ای باز! ناگاه یک باز شکاری در برابر حضرتش آمد.

آنگاه صدا زد: ای کبوتر! ناگاه کبوتری در برابرش ظاهر شد.

حضـرت دستور داد هر چهار پرنده را سر بریده و قطعه قطعه کنند، و پرهای آنها را بکنند و همه را با هم مخلوط نمایند. سپس سر طاووس را به دست گرفت و صدا زد : ای طاووس !

ما دیدیم که تمام اعضای طاووس از گوشت و استخوان و پَر از هم جدا می شدند و همه به سر طاووس می چسبیدند، طاووس در برابر حضرت زنده شد.

آنگاه حضـرت همان طور کلاغ را صـدا زد و زنـده شـد و باز شـکاری را صدا زد و کبوتر را صدا زد و همه در برابر حضـرت زنده شدند. (۱)

۱۰۴۲ / ۲۴ - باز در همان کتاب می خوانیم: نقل شده است:

روزی ابـن ابی العوجـاء بـا سه نفر از دهری مـذهبها (۲) در مکّه قرار گذاشـتند که هر کـدام در مقابـل قرآن ، یـک چهـارم از خودشان بنویسند ، آنان

۱- الخرائج : ۲۹۷/۱ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۱۱۱/۴۷ ح ۱۴۸ .

۲- دهری ها : گروهی بودنـد که اعتقاد داشـتند، نه خدایی هست نه بهشت و نه دوزخی، آنان می گفتند: ما را جز دهر هلاک

نمی کند، و این راه و روش را از روی استحسانات بدون دلیل عقلی محکم و استواری ، برای خود آیین قرار داده بودند . (رجوع شود به مجمع البحرین: ۶۴/۱).

با هم عهد و پیمان بستند که سال آینده نوشته های خود را در همین محل بیاورند .

وقتی سال آینده در مقام ابراهیم علیه السلام گرد هم آمدند، یکی از آنها گفت : من وقتی این آیه را دیدم که می فرماید: «وَقیلَ یا أَرْضُ ابْلَعی ماءَكِ وَیا سَماءَ أَقْلِعی وَغیضَ الْماءُ » (۱) ، «و گفته شد : ای زمین! آبت را فرو بر! و ای آسمان! خود داری کن و آب فرو نشست» ، از مبارزه دست برداشتم.

دیگری گفت: من نیز وقتی به این آیه رسیدم که می فرماید: «فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیّاً » (۲) ؛ «هنگامی که (برادران یوسف) از او مأیوس شدند به کناری رفته و با هم به نجوا پرداختند» ، از مبارزه با قرآن مأیوس شدم.

و این در حالی بود که آنان پنهانی و آهسته با هم حرف می زدند ، ناگاه پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام از آنجا رد می شد ، رو به آنها کرد و این آیه شریفه را قرائت فرمود :

« قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لایَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (۳) .

«بگو : اگر انسان ها و پریان گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند هرگز همانند آن را نخواهند آورد» .

آنان با شنیدن این آیه شریفه از آن امام همام ، مبهوت شدند. (۴)

۱۰۴۳ / ۲۵ - در کتاب «مناقب» می نویسد: مأمون رقّی گوید:

من در خدمت مولا و آقایم امام صادق علیه السلام بودم، ناگاه سهل بن حسن

۱- سوره هود ، آیه ۴۴ .

۲- سوره یوسف ، آیه ۸۰ .

۳- سوره اسراء ، آیه ۸۸ .

۴- الخرائج : ۷۱۰/۲ ح۵ ، بحار الأنوار : ۱۱۷/۴۷ ح ۱۵۶ .

خراسانی وارد شد و سلام کرد و نشست. رو به حضرتش کرد و گفت:

ای فرزند رسول خدا ! شما رؤوف و مهربان هستید، شما اهل بیت امامتید، چرا از حق خود دفاع نمی کنید، با این که بیش از صد هزار شیعه دارید همگی که آماده شمشیر زدن در پیشگاه شما هستند؟

امام صادق علیه السلام به او فرمود:

ای خراسانی! بنشین، خداوند حق تو را رعایت نماید؟

سپس رو به کنیزی بنام «حنیفه» کرد و فرمود: حنیفه! تنور را روشن کن.

او تنور را افروخت و تنور یک تکّه آتش گردید که قسمت بالای آن (از شعله آتش) سفید شد . آنگاه امام علیه السلام رو به آن خراسانی کرد و فرمود:

ای خراسانی! برخیز و وارد تنور شو!

خراسانی گفت: آقای من! ای فرزند رسول خدا! مرا با آتش مسوزان، از جرم من در گذر! خداوند از تو بگذرد.

حضرت فرمود: تو را عفو نمودم.

در همین حال ، هارون مکّی - در حالی که کفشهایش را در دست داشت - وارد شد و گفت: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا !

امام صادق علیه السلام به او فرمود :

ألق النعل من یدک ، واجلس فی التنّور .

کفشهایت را بینداز و برو داخل تنور بنشین!

او کفشهایش را انداخت و داخل تنور نشست .

امام صادق علیه السلام شروع کرد با خراسانی صحبت نمودن ، حضرت چنان از جریان های خراسان با او صحبت می کرد ؛ گویا این که در خراسان بوده. سپس رو به خراسانی کرد و فرمود:

ای خراسانی! برخیز و ببین در تنور چه خبر است؟!

خراسانی گوید: برخاستم و به طرف تنور رفتم، دیدم آن شخص چهار

زانو در تنور نشسته است. آنگاه از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد .

امام صادق علیه السلام رو به خراسانی کرد و فرمود :

در خراسان چند نفر همانند او پیدا می شود؟

عرض کرد: به خدا سوگند! حتّی یک نفر هم پیدا نمی شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه به خدا! حتّی یک نفر هم نیست.

آنگاه فرمود: أما إنّا لانخرج فی زمان لانجد فیه خمسه معاضدین لنا ، نحن أعلم بالوقت .

بدان که ما در زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم ، قیام نمی کنیم . ما خودمان وقت مناسب را بهتر می دانیم . (۱)

۱۰۴۴ / ۲۶ - عالم جلیل القدر ، علیّ بن عیسی اربلی رحمه الله در «کشف الغمّه» از کتاب «دلائل» چنین نقل می کند: زید شحّام گوید:

روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای زید! چند سال داری؟

عرض کردم: فلان مقدار .

فرمود: ای ابا اسامه! مژده بده که تو با ما و از شیعیان ما هستی، آیا خشنود نیستی که با ما هستی؟

عرض کردم: چرا آقای من! ولی چگونه امکان دارد که من با شما باشم؟

فرمود: یا زید ! إنّ الصراط إلینا ، وإنّ إلینا ، وحساب شیعتنا إلینا، واللّه، یا زید ! إنّی أرحم بکم من أنفسکم ، واللّه ، لکأنّالمیزانی أنظر إلیک وإلی الحارث بن المغیره النضری فی الجنّه فی درجه واحده.

ای زید! به راستی که صراط و میزان در دست ماست، حساب شیعیان ما در اختیار ماست، سوگند به خدا! ای زید! من به شما از خودتان مهربانتر هستم. سوگند به خدا! گویا هم اکنون می بینم که تو و حارث بن مغیره نضری در بهشت در یک درجه و مقام هستید. (۲)

١- المناقب : ٢٣٧/٤ ، بحار الأنوار : ١٢٣/٤٧ ح ١٧٢ .

٢- كشف الغمّه : ١٩٠/٢ ، بحار الأنوار : ١٤٣/٤٧ ح ١٩٧ .

۱۰۴۵ / ۲۷ - در کتاب «مجموعه ورّام قدس سره» آمده است: فضل بن ابی قرّه گوید:

امام صادق علیه السلام عبای خود را پهن می کرد و در آن کیسه های دینار را می نهاد و به قاصد می فرمود:

این پول ها را ببر به فلانی و فلانی - از خانواده اش - بده و به آنان بگو : این پول را از عراق برای شما فرستاده اند.

راوی می گوید : آن شخص پول را می گرفت و به آنها می داد و همان فرمایش حضرت را می گفت .

آنان پول را می گرفتند و می گفتند: خدا به تو جزای خیر دهد که حق خویشاوندی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را رعایت نمودی؟ ولی خداوند میان ما و جعفر حکم کند (!!)

راوی می گوید: وقتی امام صادق علیه السلام - که رویش نورانی تر گردد - این سخن را می شنید ، سر به سجده می گذاشت و می گفت:

اللهمّ أذلّ رقبتی لولد أبی .

خداوندا! مرا پیش فرزندان پدرم فروتن و خاضع قرار بده . (۱)

۱۰۴۶ / ۲۸ - در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده است : هشام گوید:

یکی از بزرگانِ اهل جبل هر سالی که به حج مشرّف می شد خدمت امام صادق علیه السلام می رسید.

امام علیه السلام او را در یکی از خانه های خود ، در مدینه جای می داد. حجّ او و ماندنش در مدینه به درازا می کشید . به همین جهت سالی ده هزار درهم به امام علیه السلام تقدیم نمود تا برای او خانه ای در مدینه بخرد، آنگاه به حجّ مشرّف شد .

موقع بازگشت به امام علیه السلام عرض کرد : قربانت گردم ، برای من خانه

۱- بحار الأنوار : ۶۰/۴۷ ح ۱۱۴ .

خریدی ؟ فرمود:

آری . آنگاه امام علیه السلام سند و نوشته ای را به او داد که در آن نوشته بود:

بسم اللّه الرحمن الرحیم ، هـذا مـا اشتری جعفر بن محمّـد علیهمـا السـلام لفلاـن بن فلان الجبلی : اشتری له داراً فی الفردوس ، حـدّها الأوّل رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم ، والحـدّ الثانی أمیرالمؤمنین علیه السـلام ، والحـدّ الثالث الحسن بن علیّ علیه السلام ، والحدّ الرابع الحسین بن علیّ علیهما السلام .

به نام خداوند بخشـنده مهربان ، این سـند خانه ای است که جعفر بن محمّد برای فلانی فرزند فلان جبلی خریده است. برای او خانه ای در بهشت خریده که: حدّ اوّل آن خانه رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم و حدّ دوّم آن، خانه امیر مؤمنان علی علیه السلام و حدّ سوّم آن، خانه حسن بن علی علیهما السلام و حدّ چهارم آن، خانه حسین بن علی علیهما السلام است .

وقتی او نوشته را خواند گفت: من راضیم، خدا مرا فدای شما گرداند.

امام علیه السـلام فرمود: من آن پول را در میان فرزندان امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام تقسیم کردم، اُمیدوارم خداوند آن را از تو بپذیرد و پاداش تو را بهشت قرار دهد.

راوی گوید: آن شـخص ، سند را گرفت و به وطن خود بازگشت ، پس از لختی بیمار شد ، در اثر همان بیماری به بستر مرگ افتاد، او خانواده اش را جمع کرد و آنها را سوگنـد داد که آن سـند را با او دفن کننـد، این بگفت و جان به جان آفرین تسـلیم کرد .

خانواده او ، طبق سـفارش آن بزرگ مرد عمل کردنـد، وقتی بامـدادان سـر قبرش رفتند، روی آن ، سـندی را دیدند که در آن نوشته شده بود:

«به خدا سوگند ! که ولیّ خدا ، جعفر بن محمّدعلیهما السلام به آنچه گفته بود، وفا کرد». (۱)

۱۰۴۷ / ۲۹ - در کتاب «الخرائج و الجرائح» می نویسد: ولید بن صبیح گوید:

۱- المناقب: ۲۳۳/۴، الخرائج: ۳۰۳/۱ ح۷ ، با تفاوت در الفاظ، بحار الأنوار : ۱۳۴/۴۷ ح ۱۸۳.

شبی بـا عـدّه ای از رفقـا خـدمت امام صادق علیه السـلام بودیم، ناگاه شخصـی درب منزل را کوبیـد، امام علیه السـلام به کنیز فرمود:

ببین کیست؟

کنیز پشت در رفت و برگشت و گفت: عمویت عبد اللّه بن علی است.

امام علیه السلام به او فرمود: بگو بیاید و رو به ما کرد و فرمود:

به اتاق دیگری بروید .

مـا وارد اتـاق دیگری شـدیم، صـدای حرکت شخصـی را در آنجـا احسـاس کردیم و گمان کردیم که یکی از بانوان امام علیه السلام است، به همین جهت ، کنار هم نشستیم .

وقـتی عبـداللّه بن علی وارد شـد هر چه تـوانست به امـام علیه السـلام ناشایسـته گفت، آنگـاه بیرون رفت، مـا نیز از اتـاق بیرون آمدیم، امام علیه السلام شروع به ادامه سخن کرد و از همانجایی که موقع ورود او، سخنش را قطع کرده بود، ادامه داد.

یکی از ما گفت: این شـخص چنان با شـما حرف زد که ما گمان نمی کنیم کسـی با شما چنین برخورد نماید، ما می خواستیم بیرون بیاییم و پاسخ او را بدهیم. امام علیه السلام فرمود:

آرام باشید! در میان ما دخالت نکنید.

پاسی از شب گذشت، باز شخصی درب خانه را زد، حضرت به کنیز فرمود: ببین کیست؟

کنیز پشت در رفت و باز گشت و گفت: عمویت عبد اللّه بن علی است .

امام علیه السلام به ما فرمود: به همانجایی که بودید ، برگردید.

آنگاه به او اجازه ورود دادند . او داخل شد، در حالی که با صدای بلند می گریست، و می گفت: پسر برادر ! مرا ببخش، خدا شما را ببخشد، از من در گذر ، خدا از تو درگذرد.

امام علیه السلام فرمود:

غفر اللّه لک یا عمّ ! ما الّذی أحوجک إلی هذا یا عمّ؟

خدا تو را ببخشد عموجان! چه شده که چنین می گویی؟

گفت: پس از این که از خانه شما رفتم، خوابیدم ، همین که خوابیدم، دو نفر مرد سیاه پوست وحشتناک به من حمله کرده و مرا گرفتند و بازوان مرا بستند، یکی از آنها به دیگری گفت: او را به سوی آتش ببر.

او مرا به سوی آتش برد، در این هنگام به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخوردم ، عرض کردم: ای رسول خدا ! آیا نمی بینید با من چه رفتاری می نمایند؟

فرمود: مگر تو نبودی که به فرزندم چنین و چنان گفتی؟

عرض کردم: ای رسول خدا ! دیگر نمی گویم.

حضرت دستور داد تا مرا رها کنند، آنان مرا رها کردند، ولی هنوز هم از شدّت ریسمان در بازوانم احساس درد می کنم.

امام صادق علیه السلام فرمود :

وصیّت خود را بکن.

عرض کرد: به چه چیزی وصیّت کنم؟ من ثروتی ندارم، از طرفی ، دارای عیال زیادی هستم و مقروضم .

امام صادق علیه السلام فرمود:

دینک علَیّ و عیالک إلی عیالی ؛

قرضت را من ادا می کنم، و زن و بچّه ات را جزو خانواده خود قرار می دهم.

او نیز وصیّت کرد، ما هنوز از مدینه خارج نشده بودیم که عبداللّه بن علی مرد . امام صادق علیه السلام اهل و عیال او را جزو خانواده خود قرار داد، قرضش را ادا کرده و دخترش را به ازدواج پسر خود درآورد . (۱)

۱۰۴۸ / ۳۰ - در کتاب «امالی» فرزند شیخ طوسی قدس سره آمده است : داود بن کثیر رقّی گوید: من در محضر باسعادت پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام حضور داشتم، حضرت بدون مقدّمه به من فرمود:

١- الخرائج : ٦١٩/٢ ح ١٩ ، بحار الأنوار : ٩٦/٤٧ ح ١١٠ .

یا داود ! لقد عُرضت علیّ أعمالکم یوم الخمیس ، ورأیت فیما عُرض علیّ من عملک صلتک لابن عمّک فلان فسرّنی ذلک ، إنّی علمت أنّ صلتک له أسرع لفناء عمره وقطع أجله .

ای داود ! روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد، من در میان اعمال تو ، عمل صله رحم تو با پسر عمویت فلانی را دیدم و از این جهت خوشحال شدم، من می دانم که صله رحم تو باعث زود از دنیا رفتن او و قطع اجلش خواهد شد.

داود گوید: من پسرعموی معاند، ناصبی و خبیثی داشتم، خبردار شدم که وضع زندگانیش خیلی بد شده به همین جهت ، پیش از آن که عازم مکّه شوم مقداری پول به او فرستادم، وقتی وارد مدینه شدم امام صادق علیه السلام این خبر را به من دادند. (۱)

۱۰۴۹ / ۳۱ - در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود :

یا أبا محمّد ! إنّ للّه ملائکه تسقط الذنوب عن ظهور شیعتنا کما تسقط الریح الورق من الشجر أوان سقوطه .

ای ابا محمّد! به راستی که خداوند را فرشتگانی است که گناهان را از دوش شیعیان ما می ریزند همانطور که باد در فصل پاییز برگ درختان را می ریزد!

و این است تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (۲) ؛ «و برای مؤمنان استغفار می کنند» .

سوگند به خدا! استغفار آنها به شما اختصاص دارد، نه به دیگران، ای ابا محمّد! آیا این سخن موجب سرور و خوشحالی تو شد؟

عرض کردم : آری . (۳)

۱- امالی طوسی : ۴۱۳ ح ۷۷ مجلس ۱۴ .
۲- سوره غافر ، آیه ۷ .
۳- تأویل الآیات : ۵۲۸/۲ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۲۰۹/۲۴ ح ۵ و ۴۹/۶۸ ضمن ح ۹۳ . نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی در الکافی : ۳۵ - ۳۳/۸ آورده است.

در حدیث دیگری با همان سلسله سند آمده است: حضرت فرمود:

این همان تفسیر فرمایش خـدای متعال است که می فرمایـد: «وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا ... وَاتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحیم» ؛ (۱)

«و برای مؤمنان استغفار می کنند (ومی گویند) خداوندا ! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است ، پس کسانی را که توبه کرده اند و از سبیل و راه تو پیروی می کنند بیامرز ، و آنان را از عذاب جهنّم حفظ و نگهداری کن» .

بنابراین «سبیل اللَّه» ؛ «راه خـدا» علی علیه السـلام است و منظور از «الّذین آمنوا» ؛ «مؤمنان» ، شـما هستید و غیر شـما اراده نشده است . (۲)

۱۰۵۰ / ۳۲ - در کتاب «بصائر الـدرجات» می نویسـد : سـماعه گویـد: من وارد محضـر امام صادق علیه السـلام شدم، با خودم حرف می زدم. وقتی امام علیه السلام دید فرمود:

چه شده؟ چرا با خودت حرف می زنی؟ می خواهی امام باقر علیه السلام را ببینی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: برخیز و وارد آن اتاق شو!

من برخاستم و وارد اتاق شدم، ناگاه امام باقر علیه السلام را دیدم.

حضـرت فرمود : پس از شـهادت امیر مؤمنان علی علیه السـلام گروهی از شـیعیان خدمت امام حسن صـلی الله علیه وآله وسـلم رسیده و از آن حضرت پرسشهایی کردند.

امام حسن علیه السلام فرمود: اگر امیر مؤمنان علی علیه السلام را ببینید، می شناسید؟

گفتند: آری.

حضـرت فرمود : پس پرده را بالا بزنیـد ؛ آنان پرده را بالا زدنـد، ناگاه امیر مؤمنان علی علیه السـلام را دیـده و آن حضـرت را شناختند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

يموت من مات منّا وليس بميّت ، ويبقى من بقى منّا حجّه عليكم.

کسی که از ما می میرد، ولی در واقع نمرده است، و کسی که از ما باقی می ماند ، حجّت برای شماست . (۳)

۱- سوره غافر ، آیه ۷ .

۲- تأويل الآيات : ۵۲۸/۲ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۲۱۰/۲۴ ح ۶ .

۳- بصائر الدرجات : ۲۷۵ ح۴ ، بحار الأنوار : ۳۰۳/۲۷ ح۴ .

۱۰۵۱ / ۳۳ - در کتاب سیّد حسن بن کبش آمده است: ابوبصیر گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود:

یـا أبامحمّـد! إنّ عنـدنا سرّاً من سرّ اللّه، وعلمـاً من علم اللّه لا یحتمله ملـک مقرّب ، ولا نبیّ مرسل ، ولا مؤمن امتحن اللّه قلبه للإیمان .

ای ابا محمّد ! همانا نزد ما سرّی از اسرار خدا و دانشی از دانش (بی پایان) اوست که توانایی حمل آن را نه فرشته مقرّب، نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده ، ندارند .

به خدا سوگند ! خداوند جز ما را بر حمل این، مکلّف نفرموده و کسی غیر از ما را بر این امر نگماشته است. به راستی که نزد ما سرّی از اسرار خدا، و علمی از دانش بیکران اوست. خداوند ما مأمور رساندن این علم نمود، ما این دانش را از جانب حق تعالی رساندیم، ولی نه محلّی بر آن یافتیم و نه کسی که اهلیّت آن را داشته و نه کسی را یافتیم که بتواند آن را حمل کند، تا این که خداوند متعال برای این امر ، گروه هایی را آفرید ، آنان از طینت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و فرزندان او علیهم السلام و از نوری که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و فرزندانش را آفریده بود، آفریده شدند، خداوند آنان را با باقی مانده رحمتی که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم از آن ساخته و پرداخته ، ساخته است.

ما مأموریت الهی را که به ما واگذار شده بود بر این گروه رساندیم، آنان از ما پذیرفته و متحمل آن شدند، و یاد ما به ایشان رسید ، پس دل های آنان به سوی معرفت و شناخت و سخن ما متمایل شد .

اگر آنان از چنین طینت و نوری خلق نشده بودند هرگز چنین نبودند و سوگند به خدا! نمی توانستند این امر خطیر را تحمّل کنند.

آنگاه فرمود: همانا خداوند متعال گروهی را نیز برای دوزخ و آتش آفرید، به ما امر شد که این پیغام را - همچنان که به آن گروه رساندیم - به آنان نیز برسانیم .

ما این امر خطیر را به آنان ابلاغ نمودیم، آنان از این امر مشمئز شده و دلهایشان نفرت پیدا کرد، و این امر را رد کردند و حمل نکردند، بلکه تکذیب نموده و گفتند: آنان ساحر و کذّاب هستند.

پس خداونـد بر دلهایشـان مهر زد و این امر را از یـاد آنهـا برد . آنگـاه برخی از حقـایق را بر زبـان آنـان جـاری سـاخت، آنان ناخودآگـاه به آن حقـایق گویـا هسـتند؛ ولی دلهایشان منکر آن است . و این به جهت آن است که خـدا از اولیای خود و اهل طاعتش بدی را دفع کند .

و اگر چنین نبود ، کسـی در روی زمین ، او را عبـادت نمی کرد . پس به مـا امر شـد که اسـرار را از آنـان نگه داشـته و پنهـان نماییم.

بنـابراین، این حقایق را از کسانی که خداونـد امر به نگه داری از آنان نموده پنهان داریـد و از کسانی که خـدا امر بر کتمان از آنان نموده ، کتمان کنید .

راوی گوید: آنگاه حضرت دست مبارکش را بالا برد و گریست و فرمود:

اللهمّ إنّ هؤلاء لشـرذمه قلیلون فاجعل محیاهم محیانا ، ومماتهم مماتنا ، ولاتسلّط علیهم أعداءک فتفجعنا بهم ، فإنّک إن فجعتنا بهم لم تعبد أبداً فی أرضک .

خداونـدا! اینان (شـیعیان) عـدّه ای انـدک هسـتند، زنـدگی آنان را همانند زندگی ما و مرگ آنان را همانند مرگ ما قرار ده! دشـمنانت را بر آنان چیره و مسلّط نگردان تا بـدین وسـیله دل ما را به درد آوری، چرا که اگر تو ما را به جهت آنان مصـیبت زده کنی هرگز کسی در روی زمین تو را عبادت نخواهد کرد . (۱)

۱۰۵۲ / ۳۴ - در کتـاب «مناقب» آمـده است: بکیر بن اعین گویـد : امام صادق علیه السـلام بازوی مبارک خویش را گرفت و فرمود :

یا بکیر! هـذا واللَّه جلد رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم، وهذه واللَّه عروق رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم وهذا واللَّه عظمه، وهذا واللَّه لحمه، واللَّه إنّی لأعلم ما فی السماوات وأعلم ما فی الأرض ، وأعلم ما فی الدنیا ، وأعلم ما فی الآخره .

ای بکیر! سوگند به خدا! این پوست رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم است و این رگهای آن حضرت است و به خدا قسم! این استخوان و این گوشت اوست.

سوگند به خدا! به راستی که من به آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در دنیا و آخرت است، آگاه هستم.

۱- نظیر این روایت در بحار الأنوار : ۲۰۹/۲ ح ۱۰۵ نقل شده است .

در این هنگام حضرت متوجّه شد که چهره گروهی از این سخنان ، دگرگون شد ، بنابراین فرمود :

ای بکیر! من این دانش را از کتاب خدای متعال می دانم، آنجا که می فرماید: «وَنَزَّلْنا عَلَیْکَ الکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ» (۱) ؛

«و ما این کتاب را بر تو فرود آوردیم که بیانگر همه چیز است» . (۲)

۱۰۵۳ / ۳۵ - باز در همان کتاب آمده است: صفوان بن یحیی از برخی از افراد خودش نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

واللّه ! لقد اُعطینا علم الأوّلین والآخرین .

سوگند به خدا! دانش اوّلین و آخرین به ما عطا شده است.

یکی از یارانش عرض کرد: قربانت گردم، آیا شما علم غیب می دانید؟

فرمود: ویحک ! إنّی لأعلم ما فی أصلاب الرجال وأرحام النساء ، ویحکم! وسعوا صدورکم ولتبصر أعینکم ولتع قلوبکم، فنحن حجّه اللّه تعالی فی خلقه ولن یسع ذلک إلّا صدر کلّ مؤمن قوی قوّته کقوّه جبال تهامه إلّا بإذن اللّه .

وای بر تو! ما آنچه را که در صُلب مردان و رحم زنان است خبر داریم .

وای بر شما! سینه هایتان را گسترش دهید، چشمانتان را باز کنید و دلهایتان را پذیرا کنید! ما حجّت خدای متعال در میان بندگانش هستیم، کسی را یارای کشش این سخن نیست جز سینه مومنی که نیروی او همانند نیروی کوه تهامه باشد و با اذن خدا بپذیرد.

سوگند به خدا! اگر بخواهم تعداد همه ریگهای بیابانها را بگویم، شما را از آن آگاه می نمایم، هیچ شب و روزی نیست جز اینکه این ریگ ها همانند این مردم تولید مثل می نمایند. سوگند به خدا ! شما پس از من با هم دشمن خواهید شد تا جایی که برخی، بعضی دیگر را از بین خواهید برد. (۳)

۱- سوره نحل ، آیه ۸۹.

۲- المناقب : ۲۵۰/۴ (با اندکی تفاوت) .

۳- المناقب : ۲۵۰/۴ .

۱۰۵۴ / ۳۶ – در «تفسیر فرات» می نویسد : فیضه بن یزید جعفی گوید:

محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، نزد آن حضرت ، بوس بن ابی درس ، ابن ظبیان و قاسم بن عبدالرحمان صیرفی حضور داشتند ، سلام کردم و نشستم ، عرض کردم : ای فرزند رسول خدا ! برای استفاده از محضرتان خدمتتان رسیدم . فرمود:

بپرس، و مختصر کن.

عرض کردم: پیش از آن که خداوند آسمان برافراشته ، زمین گسترده و نور و تاریکی را بیافریند، شما کجا بودید؟

فرمود:

ای فیضه! چرا در همچو زمان و شرایطی چنین سؤالی پرسیدی؟ مگر نمی دانی محبّت ما (از ترس) کتمان می شود، و دشمنی ما آشکار شده و ما را دشمنانی جنّی است که احادیث ما را به دشمنان انسی ما منتقل می کنند، و به راستی که دیوارها مانند انسانها گوش دارند!

عرض کردم: سؤالی است که از خدمتتان پرسیدم.

فرمود:

ای فیضه! پیش از پانزده هزار سال از آفرینش آدم علیه السلام ، ما اشباح و موجودات نورانی بودیم که پیرامون عرش الهی به تسبیح خدا مشغول بودیم. هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید، انوار ما را در صلب او قرار داد، ما پیوسته از صلب پاکی به رحم پاک و مطهّری منتقل می شدیم، تا این که خداوند متعال حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را برانگیخت.

فنحن عروه اللّه الوثقی ، من استمسک بنا نجا ، ومن تخلّف عنّا هوی ، لاندخله فی باب ردی ضلاله ولانخرجه من باب هدی ، ونحن رعاه دین اللّه ، ونحن عتره رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، ونحن القبّه الّتی طالت أطنابها واتّسع فناؤها ، من ضوی إلینا نجا إلی الجنّه ، ومن تخلّف عنّا هوی إلی النار .

بنابراین، ما عروه الوثقی و ریسمان محکم خدا هستیم، هر کس به ما چنگ بزند نجات می یابد و هر که از ما تخلّف کند سقوط خواهد کرد، (هر کس از ما پیروی کند) او را به راه ضلالت و گمراهی وارد نمی کنیم. و از راه هدایت

خـارج نمی نمـاییم. ما حافظان دین خـدا هستیم ، ما عترت رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم هستیم، ما همان خیمه اسـلام هستیم که طنابهای آن طولانی و محکم و فضای آن بسیار گسترده است.

هر کس زیر لوای ما بیاید راهش به سوی بهشت است، و هر که از ما تخلّف ورزد به سوی آتش سقوط خواهد کرد.

عرض کردم : سـتایش سـزاوار ذات پاک پروردگار یکتا است ، از معنای فرمایش خدا که می فرماید : «إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ × ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُم» (۱) ؛ «به راستی که بازگشت آنان به سوی ماست . به راستی آنگاه حسابشان (نیز) با ماست» ، می پرسم؟

فرمود: تنزیل این آیه در مورد ماست .

عرض کردم: من از تفسیرش می پرسم؟

فرمود:

نعم یا فیضه ! إذا کان یوم القیامه جعل اللّه حساب شیعتنا علینا ، فما کان بینهم وبین اللّه استوهبه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم من اللّه ، وما کان فیما بینهم وبین الناس من المظالم أدّاه محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم عنهم ، وما کان فیما بیننا وبینهم وهبناه لهم حتّی یدخلون الجنّه بغیر حساب .

آری، ای فیضه! هنگامی که روز قیامت برپا می شود، خداوند حساب شـیعیانمان را بر عهده ما می گذارد، پس آنچه میان آنها و خداست، حضـرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم از خدا طلب بخشش می کند و حقوقی که میان آنها و مردم است حضرت محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم از طرف آنها ادا می نماید و آنچه میان ما و آنهاست ما برای شـیعیانمان می بخشـیم تا این که بدون حساب وارد بهشت می شوند. (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : ما در ذیل حدیث ۲۱ همین بخش توضیحی در این مورد دادیم ، مراجعه شود . (۳)

۱- سوره غاشیه ، آیه ۲۵ و ۲۶ .

۲- تفسیر فرات : ۵۵۲ ح ۷۰۷ .

۳- رجوع شود به : آخر صفحه ۶۰۴ از همین مجلّد .

پایان بخش هشتم

اشاره

اینک به پایان این بخش رسیدیم ، در این قسمت به مطالبی که خالی از فایده نیست ، می پردازیم :

نخست : اشعار عجلی شاعر اهل بیت ، هنگام تشییع جنازهٔ امام صادق علیه السلام

دوم : اشعار منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام

سوّم : کلام ابومنذر ، نسب شناس مشهور در مورد امام صادق علیه السلام

چهارم : موعظه و پندی رسا از امام صادق علیه السلام در مورد تحصیل طریق بندگی

پنجم : موعظه ای دیگر از امام صادق علیه السلام

نخست: اشعار عجلی شاعر اهل بیت ، هنگام تشییع جنازهٔ امام صادق علیه السلام

در کتاب «مقتضب الأثر» آمده است: عیسی بن داب گوید:

وقتی جنازه شریف امام صادق علیه السلام را برای خاکسپاری به سوی بقیع می بردند ، ابوهریره عجلی (۱) چنین سرود:

أقول وقد راحوا به یحملونه

علی کاهل من حاملیه وعاتق

أتدرون من ذا تحملون إلی الثری؟

ثبیراً ثوی من رأس علیاء شاهق

غداه حثّی الحاثّون فوق ضریحه

تراباً وأولی کان فوق المفارق

أیا صادق ابن الصادقین ألیّه

بآبائک الأطهار حلفه صادق

لحقّاً بکم ذوالعرش اُقسم فی الوری

فقال : تعالی اللّه ربّ المشارق

نجوم هی إثنا عشره کنّ سُبّقاً

إلی اللّه فی علم من اللّه سابق (۲)

می گویم ، در حالی که حاملان ، پیکر او را بر شانه هایشان به سوی گورستان می برند :

آیا می دانید چه شخصیتی را به سوی خاک حمل می کنید؟ کوهساری بلند که از اوج به نشیب آمده ، در گوری مدفون می شود .

بامدادان ، خاک ریزان بر مرقد او خاک خواهند ریخت ، در حالی که سزاوار است بر سر خویش خاک بریزیم .

ای صادق فرزند پیشوایان راستگو ! سوگند صادقانه به پدران پاک تو ؛

به حقیقت ، شما صاحب عرش هستید و در میان مردم سوگند یاد می کنم و

۱- ابو هریره عجلی ؛ از جمله افرادی است که ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «المعالم» او را جزء شعرای اهل بیت علیهم السلام شمرده است .

۲- مقتضب الأثر : ۵۲ ، بحار الأنوار : ۳۳۲/۴۷ ح ۲۴ .

می گویم : بلندمرتبه است پروردگار مشارق .

آری ، آنان دوازده ستاره بودند که از هر پیشی گیرنده ، به سوی خدای متعال پیشی گرفته اند .

دوم: اشعار منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام

اشعار زیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

فی الأصل کنّا نجوماً یستضاء بنا

وللبریّه نحن الیوم برهان

نحن البحور الّتی فیها لغائصکم

درّ ثمین ویاقوت ومرجان

مساکن القدس والفردوس نملکها

ونحن للقدس والفردوس خزّان

من شذّ عنّا فبرهوت ساکنه

ومن أتانی فجنّات وولدان (۱)

ما در اصل ، ستارگانی بودیم که ملکوتیان به وسیله ما طلب روشنایی می کردند و ما امروز هم از برای آفریدگان دلیل و برهان هستیم .

ما همان دریاهایی هستیم که در میان آنان ، شناوران شما دُرهای گرانبها و گوهر و یاقوت و مرجان بدست می آورند .

ما جایگاه قدس و بهشت برین را مالك می شویم ؛ و خزانه داران آن جایگاه قدسی و بهشت برین ما هستیم .

هر که از ما رو گرداند ، برهوت جایگاه اوست و کسی که به سوی ما بیاید بهشت و ولدان (۲) برای اوست.

سوّم: کلام ابومنذر ، نسب شناس مشهور در مورد امام صادق علیه السلام

در «رجال کبیر» آمـده است: ابو منـذر، هشام بن محمّد بن سائب - نسب شـناس ، دانشـمند مشـهور به فضل و دانش و آشـنا به تاریخ از مذهب امامیّه - گوید :

به بیماری سـختی مبتلا شدم تا جایی که دانش خود را فراموش نمودم، محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت با کاسه ای مرا سیراب نمود که در آن علم و دانش نهاده بود و دانش من باز گشت .

او کسی بود که در هنگام حضورش در محضر امام صادق علیه السلام ، حضرت

۱- المناقب : ۲۷۷ - ۲۷۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۶/۴۷ .

۲- «یَطُوفُ عَلَیْهِم وِلْدانٌ مُخَلَّدُون» ؛ اطراف ایشان می گردند نوجوانانی که جاودانه اند . (سوره واقعه ، آیه ۱۷) .

او را در کنار خود جای می داد و مورد احترام حضرتش بود . (۱)

سمعانی و دیگران در مورد نیروی حافظه وی می گویند: او قرآن را در مدّت سه روز حفظ نمود.

نویسنده رحمه الله گوید : هیچ تازگی ندارد ، چرا که ، کسی که امام صادق علیه السلام او را از کاسه علم سیراب کند او قرآن را در کمتر سه روز نیز حفظ کند.

از دانشمند مزبور حدود صد جلد کتاب به یادگار مانده و او از نسب شناسان و از دانشمندترین مردم نسبت به نسب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بود .

چهارم: موعظه و پندی رسا از امام صادق علیه السلام در مورد تحصیل طریق بندگی

موعظه و پندی رسا از امام صادق علیه السلام در مورد تحصیل طریق بندگی :

علّامه بزرگوار، مجلسی قدس سره در «بحار الأنوار» می نویسد: به نسخه ای دست یافتم که به خطّ شیخ بهایی قدس سره بود ، در آن نسخه آمده بود :

شیخ شمس الدین محمّد بن مکّی گوید : من از دستخطّ شیخ احمد فراهانی نقل می کنم ، وی از عنوان بصری - که پیرمرد بزرگی بود و ۹۴ سال سن داشت - نقل می کند .

عنوان بصری گوید : من چند سال بود که نزد مالک بن انس آمد و شد داشتم، هنگامی که امام جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد خدمتش شرفیاب شدم و دوست داشتم همانند مالک ، از او نیز بهره ای ببرم .

روزی آن حضرت به من فرمود :

من شخصی هستم که تحت نظر حکومت می باشم در عین حال در هر ساعتی از ساعات شبانه روز، اورادی دارم که بر آن مواظبت می نمایم. بنابراین، مرا از وردم باز مدار، و برو نزد مالک و از او بهره بگیر ، همچنان که تا حال نزد او می رفتی.

من از این سخن ناراحت شده و محزون گشتم، از حضورش مرخص

۱- تعلیقات علی منهج المقال : ۳۶۷ .

شـده و پیش خودم گفت: اگر او در من خیری می دیـد مرا از پیش خود نمی راند و راهی برای رفت و آمد و کسب فیض می گذاشت.

با این حال وارد مسـجد رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم شدم، بر حضـرتش سـلام نمودم، فردای همان روز ، باز به روضه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مشرّف شدم و دو رکعت نماز خواندم، و دعا نموده و گفتم: بار خدایا! بار خدایا! از تو می خواهم که دل جعفر علیه السـلام را با من مهربان کرده و از علومش به من روزی کنی تا به وسـیله آن به راه مستقیم تو هدایت گردم .

پس از این دعا با دلی غمگین به خانه خودم باز گشـتم و تصـمیم گرفتم دیگر به خانه مالک بن انس نروم، چرا که قلبم از مهر امام صادق علیه السلام پر شده بود، من جز برای نماز واجب، از خانه بیرون نمی رفتم .

چنـد روز گـذشت، دیگر طاقتم طاق شده و صبرم تمام گشت و دلم تنگ دیدار حضـرتش گردید . پس از نماز ، آماده شده ، کفشم را پوشـیده و ردا بر دوش انـداخته و به سوی خـانه امـام صـادق علیه السـلام حرکت کردم . وقتی کنـار درب حضـرتش رسیدم ، در زده و اجازه ورود خواستم .

خادمی خارج شد و گفت: چه می خواهی ؟

گفتم: می خواهم بر شریف و بزرگوار سلامی کرده و اظهار ارادت کنم .

گفت: او در مصلّای خود مشغول نماز است.

من در آستانه در نشستم، اندکی نگذشته بود که خادم بیرون آمد و گفت: به برکت خدا وارد شو.

وارد خانه شدم، سلام عرض کردم، حضرت فرمود :

بنشین خدا تو را بیامرزد.

من نشستم، اندکی سر به زیر انداخت، سپس سر مبارک بالا آورد و فرمود: کنیه تو چیست؟

عرض کردم: ابو عبداللّه .

فرمود: خداوند تو را در مورد کنیه ات ثابت و استوار داشته و موفّقت نماید . ای ابا عبداللّه ! چه سؤال داری ؟

با خودم گفتم: اگر از زیارت این آقا و سلام بر حضرتش جز همین دعا بهره ای نداشتم ، باز خیلی زیاد بود .

آنگاه سر مبارک بالا گرفت و پرسید : سؤالت چیست؟

عرض کردم : از خداوند خواستم تا دل شما را نسبت به من مهربان قرار داده و از دانش تو روزیم نماید ، و امیدوارم خدای متعال این دعای شریف مرا پاسخ دهد . فرمود:

یا أباعبداللّه! لیس العلم بالتعلّم ، إنّما هو نور یقع فی قلب من یرید اللّه تبارک وتعالی أن یهدیه، فإن أردت العلم فاطلب أوّلاً فی نفسک حقیقه العبودیّه واطلب العلم باستعماله، واستفهم اللّه یفهمک .

ای ابا عبداللّه ! علم با یادگرفتن و آموختن نیست، بلکه آن نوری است که خداوند متعال در دل هر که می خواهد او را هدایت کند ، قرار می دهد. اگر در پی علم و دانش هستی، پس نخست در دلت حقیقت عبودیّت و بندگی را بطلب و علم را با عمل نمودن، دریاب و از خداوند طلب فهم کن تا بفهمی.

عرض کردم: ای آقای بزرگوار !

فرمود: بگو ای ابا عبداللّه!

عرض کردم: یا أبا عبداللّه ! ما حقیقه العبودیّه ؟

ای ابا عبداللّه! حقیقت بندگی چیست؟

فرمود: ثلاثه أشیاء : أن لا یری العبد لنفسه فیما خوّله اللّه ملکاً ، لأنّ العبید لایکون لهم ملک یرون المال مال اللّه یضعونه حیث أمرهم اللّه به ، ولا یدبّر العبد لنفسه تدبیراً ، وجمله اشتغاله فیما أمره تعالی به ونهاه عنه .

حقیقت بندگی سه چیز است:

۱ - بنده در آنچه که خداوند به او از فضلش عطا نموده ملکیّتی احساس نکند. چرا که بندگان هرگز دارای ملک و مال نیستند، آنان مال را از آن خداوند می دانند ، و در آنجا که خدا امر فرموده مصرف می نمایند ؛

۲ – و بنده هرگز برای خویشتن تدبیری نمی اندیشد ؛

۳ – و همه مشغولیّت او در دستورات خداوند متعال و اجتناب از منهیّات اوست .

وقتی بنـده ای خود را در آنچه خداوند به او از فضـلش عنایت فرموده مالک نداند، انفاق برای او در مواردی که خداوند به او امر به انفاق نموده، آسان می شود.

وقتی بنده ای تدبیر خود را به مدبّر خودش واگذار کند، مصایب دنیا بر او آسان می گردد.

وقتی بنده ای به اطاعت از دسـتورات خدا و اجتناب از منهیّات او مشغول شود، فرصتی برای خودنمایی و فخرفروشی و جدال با مردم پیدا نمی کند.

وقتی خداوند با این سه خصلت بنده ای را گرامی داشت، زندگی در دنیا، و رفتار با ابلیس و مردم بر او آسان می گردد، دیگر دنیا را برای تکاثر و زیاده طلبی و تفاخر، و آنچه در نزد مردم است برای عزّت و برتری جویی طلب نمی کنـد، و روزگارش را با بطالت نمی گذراند .

و این نخستین درجه تقواست که خداوند متعال می فرماید:

«تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لایُریدُونَ عُلُوّاً فِی الْأَرْضِ وَلا فَساداً وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ» (۱) ؛

«ایـن سـرای آخرت را برای کسـانی قرار می دهیـم کـه اراده برتری جـویی در زمیـن و فسـاد ندارنـد و سـرانجام ، نیـک برای پارسایان است» .

عرض کردم: ای ابا عبداللَّه! برای من سفارشی بفرمایید!

فرمود: تو را به نه چیز سـفارش می نمایم، اینها سفارش من برای کسانی است که در جست و جوی راهی به سوی خدا هستند، و از خداوند می خواهم که تو را برای عمل به این سفارشها موفّق گرداند.

از این نه سـفارش؛ سه مورد در ریاضت و تهذیب نفس است، سه مورد در حلم و بردباری و سه مورد در دانش ، این سفارشها را حفظ کن ، مبادا در آنها سُستی نمایی .

۱- سوره قصص ، آیه ۸۳ .

عنوان گوید: من ، دل در گروش گذاشته و با تمام وجود آماده شنیدن سخنان زیبایش شدم .

آن حضرت فرمود :

أمّا اللواتى فى الرياضه : فإيّاك أن تأكل ما لاتشتهيه ، فإنّه يورث الحماقه والبله ، ولاتأكل إلّا عند الجوع ، وإذا أكلت فكل حلالاً وسمّ اللَّه ، واذكر حديث الرسول صلى الله عليه وآله وسلم : ما ملأ آدمى وعاءاً شرّاً من بطنه ، فإن كان ولابدّ فثلث لطعامه وثلث لشرابه وثلث لنفسه.

سه موردی که در ریاضت و تهذیب نفس است این که:

مبادا آنچه را که اشتهایت نمی کشد و نمی خواهی؛ بخوری، چرا که این موجب حماقت و ابلهی است، غذا نخور مگر در هنگام گرسنگی، وقتی می خواهی غذایی را میل کنی ، غذای حلال بخور ، بسم اللَّه بگو و حدیث رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را بیاد آور که می فرماید:

«آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکند، اگر ناگریزی آن را پر کنی پس یک سوّم آن را از غذا، و یک سوّمش را از آب و یک سوّم آن را از هوا پر کن».

وأمّا اللواتى فى الحلم : فمن قال لك : إن قلت واحده سمعت عشراً فقل : إن قلت عشراً لم تسمع واحده ، ومن شتمك فقل له : إن كنت صادقاً فيما تقول فأسأل اللَّه أن يغفر لى ، وإن كنت كاذباً فيما تقول فاللَّه أسأل أن يغفر لك ، ومن وعدك بالخناء فعده بالنصيحه والرعاء .

و آنچه در مورد حلم و بردباری است این که:

هر گاه کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا خواهی شنید؛ تو در پاسخ او بگو: اگر ده تا بگویی حتّی یکی هم نخواهی شنید.

اگر تو را ناسزا گوید، بگو: اگر در آنچه می گویی راست گو هستی، از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد و اگر دروغ می گویی از خدا می خواهم که تو را بیامرزد.

و اگر کسی تو را به فحش و دشنام وعده می دهد تو به او وعده نصیحت و خیر خواهی و مراعات بده.

وأمّا اللواتی فی العلم : فاسأل العلماء ما جهلت ، وإیّاک أن تسألهم تعنّتاً وتجربه ، وإیّاک أن تعمل برأیک شیئاً ، وخذ بالإحتیاط فی جمیع ما تجد إلیه سبیلاً واهرب من الفتیا هربک من الأسد ، ولاتجعل رقبتک للناس جسراً .

و امّا مواردی که در دانش است این که:

آنچه را که نمی دانی از دانشمندان بپرس، و هرگز به جهت مجادله و امتحان کردن از آنان مپرس .

هرگز به رأی خود عمل نکن . و در همه مواردی که راه را پیدا می کنی، راه احتیاط پیش گیر، و از دادن فتوا همانند فرارت از شیر فرار کن، و گردنت را برای مردم پل قرار نده .

اینک ای عبداللّه! برخیز، به راستی که تو را پند و اندرز دادم و ورد مرا از بین نبر؛ چرا که من شخصی هستم که بر نفس خویش بخل شدید دارم و سلام بر کسی که در پی هدایت است. (۱)

پنجم: موعظه ای دیگر از امام صادق علیه السلام

از جمله مواعظ امام صادق علیه السلام موعظه ای است که شیخ صدوق رحمه الله در «امالی» خود نقل کرده که گوید:

مردی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد ، عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای فرزند رسول خدا ! به من پند و اندرزی بیاموز !

حضرت فرمود:

إن کان اللّه تبارک وتعالی قد تکفّل بالرزق ، فاهتمامک لماذا ؟

وإن کان الرزق مقسوماً ، فالحرص لماذا ؟

وإن کان الحساب حقّاً ، فالجمع لماذا ؟

وإن کان الثواب عن اللّه حقّاً ، فالکسل لماذا ؟

وإن کان الخلف من اللّه عزّوجلّ حقّاً ، فالبخل لماذا ؟

وإن کانت العقوبه من اللّه عزّوجلّ النار ، فالمعصیه لماذا ؟

١- بحار الأنوار : ٢٢٤/١ ح ١٧ .

وإن كان الموت حقّاً ، فالفرح لماذا ؟

وإن كان العَرْض على اللّه حقّاً ، فالمكر لماذا ؟

وإن كان الشيطان عدوّاً ، فالغفله لماذا ؟

وإن كان المَمرّ على الصراط حقّاً ، فالعُجب لماذا ؟

وإن كان كلّ شى ء بقضاء وقدَر ، فالحزن لماذا ؟

وإن كانت الدنيا فانيه ، فالطمأنينه إليها لماذا ؟ (۱)

اگر به راستی خداوند متعال کفیل روزی است؛ پس اندوه تو برای چیست؟

و اگر روزی تقسیم شده است؛ پس حرص ورزیدن تو برای چیست؟

و اگر حساب حق است؛ پس جمع کردن مال برای چیست؟

و اگر پاداش از ناحیه خداوند متعال حق است؛ پس تنبلی برای چیست؟

و اگر (در مقابل هر انفاقی) عوض از سوی خداوند متعال حقیقت دارد؛ پس بخل برای چیست؟

و اگر کیفر از سوی خداوند متعال آتش دوزخ است؛ پس گناه برای چیست؟

و اگر مرگ حق است؛ پس شادمانی برای چیست؟

و اگر حضور یافتن و ظاهر گشتن در پیشگاه الهی حق است؛ پس نیرنگ و حیله برای چیست؟

و اگر شیطان دشمن است؛ پس غفلت برای چیست؟

و اگر عبور از صراط حقیقت دارد؛ پس عجب و خودبینی برای چیست؟

و اگر هر چیزی با قضا و قدر تحقّق پیدا می کند؛ پس غصّه برای چیست؟

و اگر دنیا فانی و بی اعتبار است؛ پس اعتماد و دل بستن به آن، برای چیست؟

۱- امالی شیخ صدوق : ۵۶ ح ۵ مجلس ۲ ، التوحید : ۳۷۶ ح ۲۱ ، الخصال : ۴۵۰ ح ۵۵ . بخشی از این روایت در بحار الأنوار : ۱۵۷/۷۳ ح ۱۶۰ ۱ ح ۳۰۰ ۱ ح ۱ و ۲۸۴/۷۵ ح ۱ ، و تمام آن در ج : ۱۹۰/۷۸ ح ۱ نقل گردیده است .

بخش نهم: مناقب حضرت امام کاظم علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب

عالم خاندان علم و نبوّت

ابو ابراهیم حضرت امام موسی کاظم

صلوات اللَّه علیه

۱۰۵۵ / ۱ – در کتاب «قرب الإسناد» می نویسد: عیسی شلقان گوید:

محضر باصفای امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم ، می خواستم در مورد ابوالخطّاب از حضرتش بپرسم.

حضرت پیش از آن که من بنشینم به من فرمود :

ای عیسی! چه مانعی دارد که پسرم را ملاقات کنی و آنچه می خواهی از او بپرسی ؟

من خدمت بنده صالح و شایسته خدا ، امام کاظم علیه السلام رفتم، او در مکتب بود، و در لب های شریفش اثر مرکب بود ، پیش از سؤال من فرمود:

یا عیسی ! إنّ اللّٰه تبارک وتعالی أخذ میثاق النبیّین علی النبوّه فلم یتحوّلوا عنها أبداً، وأخذ میثاق الوصیّین علی الوصیّه فلم یتحوّلوا عنها أبداً ، وأعار قوماً الإیمان زماناً ثمّ یسلبهم إیّاه ، وأنّ أبا الخطّاب ممّن اُعیر الإیمان وسلبه اللّٰه .

ای عیسی! به راستی که خداوند از پیامبران بر پیامبری پیمان گرفته که همواره ثابتند و از آن روگردان نمی باشند ، و از اوصیا بر وصایت و امامت پیمان گرفته که همواره ثابتند و از آن روگردان نمی باشند ، و به برخی ایمان عاریه ای داده که بعداً از آنها می گیرد و ابوالخطّاب از جمله کسانی بود که ایمان عاریه ای داشت و خداوند از او گرفت.

من (از پاسخ آن آقازاده خوشحال شدم و) آن حضرت را در آغوش گرفته و میان دو چشمانش را بوسیدم، سپس عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد ! که شما از خاندانی هستید که خداوند می فرماید :

«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست».

آنگاه خدمت امام صادق علیه السلام بازگشتم، حضرت فرمود: چه کردی ای عیسی؟

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! خدمت فرزندتان کاظم علیه السلام رسیدم، وی پیش از آن که من چیزی بپرسم پاسخم داد و هر چه که می خواستم بپرسم جواب داد، سوگند به خدا! فهمیدم که صاحب این امر اوست و او امام است.

حضرت فرمود:

یا عیسی ! إنّ ابنی هذا الّذی رأیت لو سألته عمّا بین دفّتی المصحف لأجابک فیه بعلم .

ای عیسی! این پسرم که او را دیدی اگر از آنچه در قرآن است از او بپرسی با علم و دانش ، پاسخ واقعی را به تو خواهد داد .

امام صادق علیه السلام همان روز او را از مکتب بیرون آورد، و از آن روز فهمیدم که او صاحب این امر و امام است. (۲)

۱۰۵۶ / ۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» و نیز «الصراط المستقیم» آمده است:

مفضّل بن عمر گوید : هنگامی که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید یکی از فرزندان آن حضرت به نام عبداللّه بن جعفر ادّعای امامت کرد .

۱- سوره آل عمران ، آیه ۳۴ .

۲- قرب الإسناد : ۳۳۴ ح ۱۲۳۷ ، بحار الأنوار : ۲۴/۴۸ ح ۴۰ و ص ۵۸ ح ۶۸ (با اندکی تفاوت) ، الخرائج : ۶۵۳/۲ ح۵ (با تفاوت) . بخشی از این روایت را ابن شهراشوب رحمه الله در المناقب : ۲۹۳/۴ آورده است .

امام کاظم علیه السلام به غلامش دستور داد تا مقداری هیزم در وسط حیاط جمع کنند، آنگاه شخصی را فرستاد تا عبداللَّه را به خانه دعوت کند.

او آمد، امام کاظم علیه السلام نیز به همراه گروهی از بزرگان شیعه امامیّه در خانه حضور به هم رسانیدند.

امام علیه السلام دستور داد هیزمها را آتش بزنند، تا خوب سرخ شوند. آنگاه برخاست و با لباسهایش در وسط آتش قرار گرفت، و رو کرد به آن گروه و ساعتی با آنان به سخن پرداخت، سپس برخاست و لباسش را تکان داد و به جایگاه خود برگشت، رو کرد به برادرش عبداللَّه و فرمود:

إن أنت تزعم أنّك الإمام بعد أبيك فاجلس فی ذلك المجلس .

اگر تو گمان می کنی که پس از پدرت امام هستی برخیز و در وسط آتش بنشین.

مفضّل می گوید: در این هنگام ما دیدیم که رنگ عبداللَّه دگرگون شد و برخاست و در حالی که ردای خود را بر زمین می کشید از خانه امام کاظم علیه السلام بیرون رفت . (۱)

۱۰۵۷ / ۳ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : حدیث ابوحنیفه از جمله احادیثی است که میان شیعه و سنّی شهرت یافته است .

روزی ابو حنیفه وارد خانه امام صادق علیه السلام شده و فرزندش موسی صلوات اللَّه علیه را در راهرو منزل می بیند ، با خودش می گوید : شیعیان چنین می پندارند که دانش در دوران کودکی به اینان عطا می شود، اینک از این کودک سؤالاتی می پرسم تا او را امتحان کنم .

آنگاه رو به امام کاظم علیه السلام کرده و می گوید: ای پسر! وقتی آدم غریبی وارد شهری شد کجا باید قضای حاجت کند؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۳۷ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۶۷/۴۸ ح ۸۹ . این روایت در الصراط المستقیم : ۱۸۹/۲ ح ۲ به صورت اختصار نقل شده و نظیرش در الخرائج : ۳۰۸/۱ ح ۲ آمده است .

امام کاظم علیه السلام با نگاهی غضبناک به او نگریست و فرمود:

ای شیخ! بی ادبی کردی، سلامت کو؟

ابو حنیفه گوید: من شرمنده شده و عقب عقب برگشتم تا از خانه بیرون رفتم و این در حالی بود که او در نظرم خیلی بزرگوار و شریف آمد، آنگاه بازگشتم ، سلام نموده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اگر شخص غریبی وارد شهری شد کجا باید قضای حاجت کند؟ فرمود:

از کنار رودخانه های شهر، جویبارهای آب، محل فرود آمدن و تجمّع مردم ، زیر درختان میوه دار، اطراف خانه ها، کنار راه ها و کنار چشمه ها و حوضها بپرهیزد؛ هر کجا که بخواهد قضای حاجت کند.

ابو حنیفه گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! معصیت از چه کسی سر می زند؟

حضرت نگاهی به من کرد و فرمود:

إمّا أن تکون من اللَّه ، أو من العبد ، أو منهما معاً ، فإن کانت من اللَّه فهو أکرم من أن یؤاخذه بما لم یکتسبه ، وإن کانت منهما فهو أعدل من أن یأخذ العبد بما هو شریک فیه ، فلم یبق إلّا أن یکون من العبد ، فإن عفا فبفضله ، وإن عاقب فبعدله .

گناه یا از ناحیه خداوند است، یا از جانب بنده، یا از جانب هر دو، اگر از ناحیه خدا باشد او بزرگوارتر از آن است که بنده اش را به خاطر معصیتی که مرتکب نشده کیفر دهد و اگر از جانب هر دو باشد ، خداوند عادل تر از آن است که در معصیتی که خود شرکت نموده ، بنده اش را کیفر دهد، پس راهی نمی ماند جز آن که معصیت از جانب بنده باشد. در این صورت، اگر خداوند بنده اش را بخشید پس به فضل و رحمتش بوده و اگر او را کیفر داد پس به عدلش با او رفتار کرده است .

ابو حنیفه گوید: بغض گلویم را گرفت چشمانم از اشک پر شد و این آیه را خواندم که:

«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بِعْضٍ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست». (۲)

۱۰۵۸ / ۴ - باز در همان کتاب آمده است: اسحاق بن ابی عبد اللّه گوید:

سالی که امام کاظم علیه السلام از بصره می آمدند ؛ من همراه حضرتش بودم، ما از ترس توفان از زمین سیلگاهی که در آن ریگ و سنگریزه بود عبور می کردیم، در این هنگام باگروهی که سوار کشتی بودند برخورد کردیم، از آنان سر و صدایی شنیده می شد. امام علیه السلام فرمود:

این سر و صدا برای چیست؟

عرض شد : عروسی را به سوی همسرش می برند .

پس از اندک زمانی ناگاه فریادی شنیدیم.

امام علیه السلام فرمود:

این فریاد چه بود؟

عرض کردم: عروس می خواست مشتی آب بردارد که دستبندش در آب افتاد.

امام علیه السلام فرمود:

بایستید، و به ناخدای کشتی آنان نیز بگویید: کشتی را نگه دارد.

ما ایستادیم، ناخدای آنان نیز کشتی را نگه داشت، حضرت سینه مبارک خود را به کشتی تکیه داده و آهسته دعایی خواند، آنگاه به ناخدا فرمود:

در آب فرو رو (و دستبند را بیاور).

ناخدا لنگی به خود بسته و در آب فرو رفت، بیش از نیم ساعت جستجو کرد ناگاه دستبند را آورد .

وقتی ناخدا دستبند را آورد ، اسحاق ، برادر امام علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم ! دعایی که خواندی برای ما نیز بیاموز .

۱- سوره آل عمران ، آیه ۳۴ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۱۷۱ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۱۰۶/۴۸ ضمن ح ۸ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب در المناقب : ۳۱۴/۴ آورده است .

حضرت فرمود:

به شرطی که به نااهلان نیاموزی جز افرادی که مورد اعتماد هستند.

آنگاه این دعا را خواند:

«یا سابِقَ کُلِّ فَوْتٍ ، وَیا سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ ، وَیا بارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَیا کاسِیَ الْعِظامِ لَحْماً بَعْدَ الْمَوْتِ ، یا مَنْ لاتَغْشاهُ الظُّلُماتِ الْحِنْدِسیَّه وَلاتَتَشابَهُ عَلَیْهِ الْأَصْواتُ الْمُخْتَلِفَهُ ، وَیا مَنْ لایَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ ، یا مَنْ لَهُ عِنْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ مِنْ خَلْقِهِ سَمْعٌ حاضِرٌ ، وَبَصَرٌ نافِذٌ ، لایُغَلِّطُهُ کَثْرَهُ الْمَسائِلِ ، وَلایُبْرِمُهُ إِلْحاحُ الْمُلِحّین ، یا حَیٌّ حینَ لا حَیَّ فی دَیْمُومِیَّهِ مُلْکِهِ وَبَقائِهِ ، یا مَنْ سَکَنَ الْعُلی وَاحْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ بِنُورِهِ ، یا مَنْ أَشْرَقَ بِنُورِهِ دیاجِی الظُّلَم ، أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْواحِدِ الْأَحِدِ الْفَرْدِ الْوِتْرِ الصَّمَدِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّیِّبینَ الْأَخْیار» .

ای پیشی گیرنده از هر فوت شده، و ای شنونده هر صدا، و ای آفریننده جان ها پس از مرگ ، و ای پوشاننده استخوان ها با گوشت پس از بین رفتن ، ای کسی که تاریک های تیره او را نپوشاند و صداهای گوناگون بر او مشتبه نگردد ، و ای کسی که هیچ امری او را از امر دیگری باز ندارد ، ای کسی که نزد هر آفریده گوش شنوا و دیده نافذ دارد که زیادی پرسشها او را به اشتباه نینداخته و پافشاری اصرارکنندگان خسته اش نکند .

ای زنده در زمانی که در ملک همیشگی و بقایش زنده ای نبود ، ای کسی که ساکن در (عرش) والا است و با نورش از آفریدگانش فاصله گرفته ، ای کسی که با نورش قعر تاریکی ها را روشن نموده؛ از تو می خواهم به حق آن اسمت که تنها ، یکتا ، یگانه فرد ، وتر و صمد است که بر محمّد و آل محمّد که پاکیزه و برگزیده اند درود فرست . (۱)

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۵۹ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۲۹/۴۸ ح۲ . نظیر این روایت را إربلی در کشف الغمّه : ۲۳۹/۲ آورده است .

۱۰۵۹ / ۵ - باز در همان کتاب آمده است : اسحاق بن منصور گويد:

از امام کاظم عليه السلام شنيدم که تاريخ مرگ يکی از شيعيانش را اطلاع می داد ، من با خود گفتم : به راستی اين شخص می داند که شيعيانش در چه روزی می ميرند ؟

همين که اين سخن از ذهن من خطور نمود ، رو به من کرد و فرمود :

اصنع ما أنت صانع ، فإنّ عمرك قد فنى ، وقد بقى منه دون سنتين، وكذلك أخوك لايمكث بعدك إلّا شهراً واحداً حتّى يموت، وكذلك عامّه أهل بيتك ويتشتّت كلّهم ، ويتفرّق جمعهم ، ويشمت بهم أعداؤهم ويصيرون رحمه لإخوانهم ، إن كان هذا فى صدرك.

تو نيز هر کاری داری انجام بده که عمر تو هم در حال پايان است و بيش از دو سال زنده نيستی و برادرت نيز يک ماه پس از تو خواهد مرد و همچنين تمام خانواده ات همگی پراکنده و جمعيّت آنها متفرّق خواهند شد و مورد سرزنش دشمنان و ترحّم دوستان قرار خواهند گرفت ، آيا اين خيال را نمی کردی ؟

عرض کردم: از آنچه از ذهنم خطور کرد به سوی خدا استغفار می نمايم.

آری ، دو سال تمام نشد که اسحاق بن منصور از دنيا رفت، و پس از يک ماه برادرش نيز وفات يافت، خانواده اش نيز مردند، و بازماندگان آنها فقير شده و پراکنده شدند به گونه ای که نيازمند به کمک و صدقه شدند. (۱)

۱۰۶۰ / ۶ - باز در همان کتاب می خوانيم: اسحاق بن عمّار گويد:

محضر باصفای امام کاظم عليه السلام شرفياب شده و برابر حضرتش نشستم، ناگاه شخصی خراسانی اجازه ورود خواست، وارد شده و با لهجه ای سخن گفت که من تا حال نشنيده بودم، گويا صدايی شبيه، صدای پرندگان داشت .

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۶۱ ح ۸ ، الخرائج : ۳۱۰/۱ ح۳ ، بحار الأنوار : ۶۸/۴۸ ح ۹۰ .

حضرت پاسخ او را با همان زبان و لهجه خودش داد تا این که صحبت آنها تمام شد و او همه مسایلش را پرسید و بیرون رفت.

عرض کردم: من تاکنون چنین زبان و لهجه ای نشنیده بودم.

حضرت فرمود:

این لهجه گروهی از اهل چین است . البتّه، زبان و لهجه همه مردم چین، چنین نیست. مثل این که از حرف زدن من به لهجه آنان در شگفت شدی؟

عرض کردم: جای شگفتی بود.

فرمود:

أخبرك بما هو أعجب منه ، إنّ الإمام يعلم منطق الطير ومنطق كلّ ذی روح خلقه اللّه تعالى، وما يخفى على الإمام شی ء .

اینک از این شگفت تر به تو می گویم؛ به راستی که امام، زبان پرندگان و هر صاحب روحی را که خدا آفریده می داند و چیزی بر امام پوشیده نیست. (۱)

۱۰۶۱ / ۷ - شیخ مفید قدس سره در «الارشاد» و طبرسی رحمه الله صاحب تفسیر «مجمع البیان» در «اعلام الوری» می نویسند: حسن بن محمّد از جدّش از افراد زیادی از یاران و اساتیدش نقل می کند که:

یکی از فرزندان عمر بن خطّاب در مدینه امام کاظم علیه السلام را مورد آزار قرار می داد، وقتی آن حضرت را می دید ناسزا می گفت و به علی علیه السلام دشنام می داد. روزی بعضی از یاران امام کاظم علیه السلام به حضرتش عرض کردند : اجازه دهید ما این فاجر را بکشیم .

حضرت به شدّت آنها را از این عمل بازداشته و به خاطر این عمل توبیخ نمود. آنگاه از شغل آن مرد عمری پرسید.

گفتند: او در اطراف مدینه مشغول زراعت است، حضرت سوار بر مرکبش شده و به سوی او حرکت کرد، او را در مزرعه اش پیدا کرد، با

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۶۲ ح ۹ ، بحار الأنوار : ۷۰/۴۸ ح ۹۴ . این روایت را راوندی در الخرائج : ۳۱۳/۱ ح۶ (با اندکی تفاوت) آورده است .

الاغش وارد مزرعه وی شد .

عمری فریاد زد: زراعت مرا لگدمال نکن .

حضرت همچنان سوار بر الاغ از روی زراعت او به طرفش می رفت ، تا این که نزدیک او رسید، و از مرکب پیاده شد، و در کنارش نشست، و با روی گشاده و خندان به او فرمود :

چقدر هزینه برای این مزرعه کرده ای؟

گفت: صد دینار .

... تا آنجا که گوید : امام کاظم علیه السلام کیسه ای در آورد - که در آن سیصد دینار بود - و به او داد و فرمود:

زراعت تو نیز بحال خودش باقی است ، خداوند آنچه در آن اُمید داری به تو روزی می کند .

راوی گوید: عمری برخاست و سر امام علیه السلام را بوسید و تقاضا کرد که حضرت از خطای گذشته اش بگذرد .

امام کاظم علیه السلام لبخندی به او زد و بازگشت .

راوی گوید : آن حضرت به سوی مسجد رفت ، دید عمری در مسجد نشسته، نگاهی به آن حضرت کرد و این آیه را خواند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيث يَجْعَل رِسالَته»؛ «خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد» .

یاران عمری دور او را گرفتند و گفتند: جریان چیست؟ تو پیش از این چنین عقیده نداشتی و این گونه نمی گفتی ؟

عمری گفت: اکنون شنیدید که چه گفتم، و شروع کرد به دعا کردن بر امام کاظم علیه السلام . یارانش با او دشمنی کردند او نیز با آنها دشمن شد .

وقتی امام کاظم علیه السلام به منزلش برگشت، به اطرافیانش - که تصمیم قتل او را گرفته بودند - فرمود :

أيّما كان خيراً ما أردتم ؟ أم ما أردت ؟ إنّني أصلحت أمره

بالمقدار الّذی عرفتم وکفیت به شرّه.

کدام رفتار بهتر بود : آنچه شما تصمیم داشتید یا آنچه من انجام دادم؟! من با همان مبلغی که می دانید او را رو به راه کرده و جلو شرّش را گرفتم . (۱)

۱۰۶۲ / ۸ - قطب راوندی قدس سره در کتاب «خرائج» می نویسد: ابن ابی حمزه گوید:

من در خدمت مولایم امام کاظم علیه السلام بودم، ناگاه سی نفر غلام حبشی که برای حضرتش خریده بودند وارد شدند، یکی از غلامان که زیبا بود با زبان مادری خود سخن گفت، امام کاظم علیه السلام نیز با همان لهجه پاسخ او را داد.

غلام از این امر در شگفت شد و دیگران نیز در شگفت شدند، چرا که خیال می کردند که امام علیه السلام زبان آنها را نمی فهمد.

امام کاظم علیه السلام به او فرمود:

من مقداری پول در اختیار تو می گذارم و تو به هر کدام سی درهم بده .

آنها از خدمت حضرتش بیرون آمدند، و به یکدیگر می گفتند: این آقا به لهجه ما ، بهتر از خودمان صحبت می نماید، و این نعمتی است که خداوند به ما ارزانی داشته است.

علیّ بن ابو حمزه گوید: وقتی آنها بیرون رفتند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! دیدم که با این حبشیان به زبان خودشان حرف می زدی؟

حضرت فرمود:

آری. عرض کردم: به یکی از غلامان امتیازی قایل شدی؟

فرمود: آری، به او گفتم: به یارانش نصیحتی کند، و هر ماه به هر کدام از آنها سی درهم بدهد، زیرا وقتی او زبان به سخن گشود از آنها داناتر بود، چرا که او از فرزندان پادشاه آنهاست، او را رئیس آنها قرار داده و سفارش کردم هر چه نیاز دارند از او بگیرند . با همه اینها، او غلام درستی است.

آنگاه حضرت فرمود: شاید تو از این که با زبان حبشی با آنان صحبت

١- الإرشاد : ٢٩٧ ، إعلام الورى : ٢٦/٢ و ٢٧ ، بحار الأنوار : ١٠٢/٤٨ ح ٧ .

کردم در شگفت شدی ؟

عرض کردم: آری، به خدا سوگند !

فرمود: در شگفت مباش که آنچه از امر من بر تو پنهان شده از این خیلی شگفت انگیزتر و شگفت انگیزتر است . آنچه از من شنیدی همانند این است که پرنده ای با منقارش قطره ای از دریایی بردارد ، آیا آن یک قطره ای که پرنده با منقارش برداشته از دریا می کاهد ؟

والإمام بمنزله البحر لاینفد ما عنده وعجائبه أكثر من عجائب البحر.

و امام نیز به منزله دریاست، آنچه در نزد اوست پایان پذیر نیست و کارهای شگفت انگیز او ، از شگفتی های دریا بیشتر است (۱) .

۱۰۶۳ / ۹ - ابو الفرج در «مقاتل الطالبيّين» می نویسد: یحیی بن حسن گوید:

امام کاظم علیه السلام هر گاه از کسی خبری به او می رسید که ناخوش آیند بود ، کیسه دیناری برای او می فرستاد. کیسه های آن حضرت بین سیصد تا دویست دینار بود و کیسه های آن حضرت ضرب المثل شده بود . (۲)

۱۰۶۴ / ۱۰ - دیلمی در «اعلام الدين» می نویسد: ابو حنیفه گوید:

روزی جهت پرسش از مسائلی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم ، گفتند : آن حضرت خوابیده است .

من منتظر شدم تا از خواب بیدار شود . در این بین پسربچّه ای پنج - یا شش - ساله ای را دیدم، که بسیار زیبا، دارای هیبت والا و نیکو رفتار بود، پرسیدم: این کودک کیست؟

گفتند: موسی بن جعفرعلیهما السلام است .

بر او سلام کرده و گفتم: ای فرزند رسول خدا ! نظر شما در مورد اعمال بندگان چیست ؟

۱- الخرائج : ۳۱۲/۱ ح۵ ، بحار الأنوار : ۷۰/۴۸ ح ۹۳ و ۱۰۰ ح ۴ .

۲- مقاتل الطالبيّين : ۴۱۳ ، بحار الأنوار : ۱۰۴/۴۸ ذیل ح ۷ .

حضرت چهار زانو نشست و آستین راست خود را روی آستین چپ گذاشت و فرمود:

ای نعمان! پرسیدی، اینک پاسخش را گوش کن، وقتی شنیدی بفهم و حفظ کن، وقتی فهمیدی عمل کن.

إنّ أفعال العباد لاتعدو من ثلاث خصال : إمّا من اللَّه علی انفراده ، أو من اللَّه والعبد شرکه ، أو من العبد بانفراده . فإن کانت من اللَّه علی انفراده فما باله سبحانه یعذّب عبده علی ما لم یفعله مع عدله ورحمته وحکمته ، وإن کانت من اللَّه والعبد شرکه فما بال الشریک القویّ یعذّب شریکه علی ما قد شرکه فیه وأعانه علیه .

همانا اعمال بندگان از سه صورت خارج نیست:

۱ - یا فقط خداوند این کارها را انجام می دهد. ۲ - یا خدا و بنده در انجام این اعمال شریکند. ۳ - یا تنها بنده انجام می دهد.

اگر خداوند به تنهایی انجام داده ، پس چرا بنده اش را بر آنچه انجام نداده کیفر کند؟ با این که خداوند عادل، رحیم و حکیم است.

و اگر این عمل با شرکت بنده و خدا انجام پذیرفته، چرا شریک توانا و قوی، شریک ناتوان خود را کیفر دهد؟ با این که خودش شریک بوده و او را یاری نموده است؟

آنگاه حضرت فرمود: یا نعمان! این دو صورت که حتماً محال است ؟

ابو حنیفه گفت: آری .

حضرت فرمود: فقط صورت سوّم باقی می ماند که بنده به تنهایی انجام بدهد.

آنگاه حضرت این اشعار را خواند:

لم تخل أفعالنا الّتی نذمّ بها

إحدی ثلاث خصال حین نبدیها

إمّا تفرّد بارئنا بصنعتها

فیسقط اللوم عنّا حین نأتیها

أو کان یشرکنا فیها فیلحقه

ما كان يلحقنا من لائم فيها

أو لم يكن لإلهي فى جنايتها

ذنب فما الذنب إلّا ذنب جانيها

کارهایی که باعث نکوهش ما می گردند ، به هنگام مرتکب شدن از سه حالت بیرون نیستند:

یا پروردگار ما به تنهایی آنها را انجام می دهد؛ در آن صورت با این که از ما ظاهر گشته ، مورد ملامت قرار نمی گیریم .

یا این که خداوند در ارتکاب آنها با ما شریک است که در آن صورت او نیز مانند ما مورد سرزنش قرار می گیرد .

یا این که برای خداوند در جنایت بنده گناهی نیست ، پس گناه مربوط به کسی است که آن را مرتکب شده است . (۱)

۱۰۶۵ / ۱۱ - علّامه بزرگوار محدّث عالی مقدار مجلسی قدس سره می گوید : در یکی از کتاب های دانشمندان شیعه دیدم که آمده بود :

وقتی هارون الرشید لعنه اللّٰه علیه تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را به شهادت برساند، قتل آن حضرت را به هر یک از مقامات کشوری و لشکری پیشنهاد کرد هیچ کدام نپذیرفتند.

وی ناچار نامه ای به نمایندگان خود در کشورهای فرنگ نوشت که : گروهی را برای من بفرستید که خدا و پیامبر را نشناسند، من می خواهم به وسیله آنان کاری انجام دهم.

آنان یک گروه پنجاه نفری را که آشنایی با اسلام حتّی با لغت عرب نداشتند ، فرستادند . وقتی آنان آمدند هارون آنها را گرامی داشت و پرسید: خدای شما کیست؟ پیامبرتان کیست؟

آنان پاسخ دادند: ما نه خدایی را می شناسیم نه پیامبری را .

آنگاه آنها را وارد اتاقی کرد که امام کاظم علیه السلام را در آن زندانی کرده بود، تا حضرتش را به قتل برسانند و خود هارون الرشید لعین نیز از پنجره اتاق به آنان تماشا می کرد .

آنان وارد اتاق شدند وقتی چشمشان به امام کاظم علیه السلام افتاد اسلحه خود

۱- اعلام الدین: ۳۱۸ ، بحار الأنوار : ۱۷۵/۴۸ ح ۱۸ .

را کنار انداخته و بدنشان به لرزه افتاد، و در پیشگاه حضرتش به سجده افتادند و از ترحّم به امام علیه السلام می گریستند .

امام کاظم علیه السلام نیز دست رأفت خویش را بر سر آنها می کشید و با زبان و لهجه خودشان با آنان صحبت می کرد و آنان می گریستند .

وقتی هارون چنین دید از ترس این که فتنه و آشوبی برپا شود وزیر خود را صدا زد و به او دستور داد که آنها را بیرون کند.

آنان در حالی که به احترام امام علیه السلام عقب عقب می آمدند خارج شدند، آنگاه سوار بر مرکبهای خود شده و بدون اجازه هارون به سوی کشورشان بازگشتند. (۱)

۱۰۶۶ / ۱۲ - ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد : یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید :

من در خدمت امام کاظم علیه السلام به همراه عدّه ای در یکی از صحراهای مدینه به نام «عریض» بودیم ، ناگاه مردی نصرانی وارد شد .

او رو به امام علیه السلام کرد و گفت : من طی یک سفری پرزحمت و پرمشقّت از کشوری دور برای دیدن شما آمده ام، مدّت سی سال است از خداوند می خواهم که مرا به بهترین دین و داناترین بندگان راهنمایی فرماید .

در خواب شخصی نزد من آمد و شخصیّتی را به من معرّفی کرد، او مردی بود که در بالای شهر دمشق زندگی می کرد، من نزد او رفتم و با او صحبت کردم .

او گفت: من دانشمندترین اهل دین خود هستم، البتّه از من داناتر نیز وجود دارد .

به او گفتم: مرا به داناتر از خودت راهنمایی کن، چرا که من رنج سفر را

۱- بحار الأنوار : ۲۴۹/۴۸ ذیل ح ۵۷ .

بزرگ نمی شمارم و از مشقّت آن باکی ندارم، من همه انجیل و نیز مزامیر داود علیه السلام را خوانده ام، من چهار سفر از تورات و نیز ظاهر قرآن را خوانده و همه آن را در حفظ دارم.

آن دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانی را می خواهی، من از عرب و عجم به آن داناترم، و اگر علم یهودی را می خواهی برو نزد «باطی» ، پسر شرحبیل سامری که امروزه داناترین مردم به آن علم است. و اگر دنبال کسی هستی که علم اسلام، علم تورات، علم انجیل و زبور، کتاب هود را می داند و از هر چه که بر پیامبران فرود آمده – چه در زمان تو و چه در زمان گذشته – و آنچه که خیر و نیکی از آسمان فرود آمده – چه کسی از آن اطّلاع داشته یا نداشته باشد – آگاه است .

او بیان کننده هر چیزی و بهبود دهنده جهانیان است، او سبب آرامش کسی است که دل در گرو او گذارد و بصیرت و بینش کسی است که خدا بر او خیری اراده فرموده ، و مأنوس با حق گشته است. همینک تو را به سوی او راهنمایی می کنم و او را به تو معرّفی می نمایم، پیش او برو، گر چه با پای پیاده باشی اگر نتوانستی با زانوان ادامه بده و اگر عاجز شدی روی زمین بنشین و خود را به سوی او بکش و اگر باز درماندی پس با صورت به جانب او برو .

گفتم: نه، من توانایی بدنی و مالی این مسافرت را دارم .

گفت: پس فوری به سوی شهر «یثرب» حرکت کن .

گفتم: من شهر «یثرب» را نمی شناسم .

گفت: به سوی مدینه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم همان پیامبری که بر عرب مبعوث شد، برو . او پیامبری عربی و هاشمی بود، وقتی وارد شهر مدینه شدی از بنی غنم بن مالک نجّار بپرس، او در کنار مسجد شهر ، زندگی می کند، در آن شهر با علامت و زینت نصرانیّت وارد شو، چرا که والی آنجا بر آنها

(شیعیان او) سخت می گیرد ، البتّه خلیفه از او سخت گیرتر است . آنگاه از پسران عمرو بن مبذول سؤال کن، او در بقیع زبیر ساکن است .

آنگاه از موسی بن جعفر علیه السلام بپرس که خانه اش کجاست؟ خودش کجاست؟ آیا در مسافرت است یا در شهر حضور دارد؟ اگر در مسافرت باشد تو نیز خود را به او برسان که سفرش از مسافرت تو کوتاهتر است .

وقتی خدمتش شرفیاب شدی بگو: مرا «مطران» یکی از نصارای شهر غوطه دمشق نزد شما راهنمایی کرده ، و او بسیار سلام خدمت شما رسانده و می گفت: همواره از خداوند متعال می خواهم که اسلام مرا به دست شما قرار دهد .

پس همه این جریان را همان گونه که بر عصای خویش تکیه داده بود ، تعریف کرد.

آنگاه گفت: آقای من ! اگر اجازه می فرمایید، عرض ادب کرده و به خاک افتم و در محضر شما بنشینم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

اجازه نشستن می دهم ، ولی اجازه نمی دهم که به خاک افتی.

او نشست و برای احترام ، کلاه از سر خود برداشت . آنگاه گفت : قربانت گردم؛ اجازه می فرمایید حرفی بزنم؟

امام علیه السلام فرمود :

آری، برای همین کار آمده ای.

نصرانی گفت : آیا جواب سلام دوستم را می دهید یا نه ؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

آرزو می کنم که خدا دوستت را هدایت کند، ولی جواب سلام در صورتی است که به دین ما وارد شود .

نصرانی گفت: خداوند کار شما را اصلاح فرماید ! من از شما سؤالاتی دارم که اگر اجازه بفرمایید ، می پرسم .

حضرت فرمود: بپرس .

گفت: مرا آگاه نما از کتابی که خداوند متعال بر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرو فرستاده و زبان به آن گشوده ، سپس آن را توصیف نموده و فرمود:

«حم × وَالْکِتابِ الْمُبینِ × إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنّا مُنْذِرینَ × فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ» (۱) .

«حم × سوگند به این کتاب روشنگر × ما آن را در شبی مبارک فرود آوردیم ، ما همیشه از بیم دهندگانیم × در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر می شود» .

تفسیر این آیات در باطن چیست؟ حضرت فرمود:

«حم» حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است و این اسم در کتاب هود نیز آمده است، ولی بعضی از حروفش ناقص است .

و منظور از «الکِتابُ المُبین»؛ حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است .

و منظور از «اللیله»؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است .

و امّا این که می فرماید: «فیها یُفْرَق کُلّ أمْرٍ حَکیم» ؛ منظورش این است که از او (فاطمه علیها السلام) خیر زیادی به وجود می آید، مرد حکیم، مرد حکیم و مرد حکیم .

مرد نصرانی گفت: برای من ، نخستین و آخرین شخص از این مردان حکیم را توصیف کن .

امام علیه السلام فرمود:

توصیف تو را به اشتباه می اندازد، ولی سوّمین شخص را برای تو وصف می نمایم و این که چه کسی از نسل او به وجود می آید، البتّه در کتابهایی که برای شما نازل شده ، اسم او آمده است، اگر تغییری در آن نداده باشید یا تحریف کرده و کتمان نکنید که این کار گذشتگان شما بوده است .

نصرانی گفت: من آنچه را که می دانم از شما پنهان نمی نمایم، و شما را

۱- سوره دخان : آیه ۴ - ۱ .

نیز تکذیب نمی کنم، شما می دانید که من راست می گویم یا دروغ، سوگند به خدا! به راستی که خداوند شما را مورد عنایت و فضل خود قرار داده و چنان نعمت های خویش را به شما عنایت فرموده که کسی تصوّر آن را نمی کند، و آنچنان آشکار است که پنهان گران را یارای پنهان کردن فضایل شما نیست، و کسی نمی تواند آنها را تکذیب کند، پس آنچه من می گویم یک واقعیّتی است، پس آنچه را بگویم همان گونه است که گفته ام .

امام کاظم علیه السلام فرمود:

أعجلك أیضاً خبراً لا یعرفه إلّا قلیل ممّن قرأ الکتب ، أخبرنی ما اسم اُمّ مریم؟ وأیّ یوم نفخت فیه مریم؟ ولِکَم من ساعه من النهار؟ وأیّ یوم وضعت مریم فیه عیسی علیه السلام؟ ولِکَم من ساعه من النهار؟

هم اکنون خبری را برای تو بازگو می کنم که جز عدّه اندکی از آشنایان کتابهای آسمانی آن را نمی داند، بگو ببینم: اسم مادر حضرت مریم چه بود؟ در چه روزی بر او دمیده شد؟ چه ساعت از روز بود؟ در کدام روز حضرت مریم ، حضرت عیسی علیه السلام را وضع حمل کرد ؟ در چه ساعتی از روز بود؟

نصرانی گفت: نمی دانم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

نام مادر حضرت مریم «مرثا» (۱) بود، که به زبان عربی «وهیبه» می شود. و روزی که حضرت مریم حامله شد ، روز جمعه هنگام ظهر بود ، همان روزی که روح الأمین در آن روز فرود آمد، و مسلمانان عیدی شایسته تر از آن روز ندارند، خداوند متعال آن روز را بزرگ داشته و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نیز آن روز را بزرگ داشته و دستور فرموده که آن را عید قرار دهند و آن روز جمعه است. و روزی که حضرت مریم علیها السلام در آن وضع حمل کرد، روز سه شنبه ، چهار ساعت و نیم از روز گذشته بود.

(حضرت ادامه داد و فرمود:) آیا رودی را که حضرت مریم در کنار آن، حضرت عیسی علیه السلام را وضع حمل کرد ، می شناسی ؟

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : در برخی از روایات آمده : اسم او «حنه» بود ، چنان که در «قاموس» نیز آمده است ، البتّه احتمال دارد یکی از آنها اسمش بوده و دیگری لقبش ، یا این که یکی از آنها در میان اهل کتاب معروف بوده است .

عرض کرد : نه .

فرمود: کنـار رود فرات بود که پیرامون آن درختـان خرمـا و انگور وجود دارد، هیـچ جـا به انـدازه آنجا درختان خرما و انگور ندارد.

آنگاه امام کاظم علیه السلام سخن خود را چنین ادامه داد :

امّا روزی که در آن ، زبان حضرت مریم بسته شد، و «قیدوس» فرزندان و اطرافیان خود را خواند پس او را کمک کردند و آل عمران را خواست تا به مریم نگاه کنند. آنان آمدند و به او سخنانی را نسبت دادند که خداوند در کتاب شما و کتاب ما، قرآن از آنها خبر داده است، آیا آن سخنان را فهمیده ای؟

گفت: آری، همین امروز ، آن ها را می خواندم .

حضرت فرمود: پس در این صورت ، از جای خود برنمی خیزی جز آن که خداوند تو را هدایت می نماید .

نصرانی گفت: نام مادر من به زبان سریانی و عربی چیست؟

امـام علیه السـلام فرمود: نـام مـادر تو به زبان سـریانی «عنقالیه» و نام مادر بزرگ پـدری تو «عنقوره» بوده؛ ولی اسم مادر تو به عربی «میّه» است و نام پدرت «عبد المسیح» که به زبان عربی «عبداللّٰه» می شود، چرا که حضرت مسیح بنده نداشت.

نصرانی گفت: راست گفتی و نیکو فرمودی، نام پدر بزرگم چه بود؟

امام علیه السلام فرمود: نام پدر بزرگت «جبرئیل» بود که من او را در همین مجلس «عبدالرحمان» می نامم. (۱)

نصرانی گفت: آیا او مسلمان بود؟

امام علیه السلام فرمود: آری، او را شهید نمودند، عدّه ای از سپاهیان شام با مکر و فریب به خانه او حمله کرده و او را کشتند .

نصرانی گفت: نام من، پیش از کُنیه ام چه بود؟

حضرت فرمود: نام تو «عبدالصلیب» بود .

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : و این نامگذاری به جهت آن است که نامیدن کسی بنام یکی فرشتگان مطلوب و مورد پسند نیست .

عرض کرد: برای من چه نامی انتخاب می نمایید؟

فرمود: تو را «عبداللّه» می نامم .

نصرانی گفت: من نیز به خدای بزرگ ایمان آوردم، و گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، او یکتاست و شریکی ندارد، یگانه و بی همتاست، نه آن گونه که نصارا وصف می کنند ، نه آن گونه که یهود اعتقاد دارند و نه آن گونه که سایر مشرکان می گویند .

من گواهی می دهم که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و پیامبر اوست، او را به حقّ فرستاده و این مطلب بر اهلش آشکار است و مبطلان و بیهوده گویان از درک آن کور مانده اند. او پیامبر خدا بر همه جهانیان بوده ، از سرخ پوست و سیاه پوست همه در دین او مشترکند. پس هر که بینا شد ؛ بصیرت یافت و هر که هدایت یافت به سود اوست، و بیهوده گویان و مبطلان در کوری هستند و در آنچه ادّعا می کنند در گمراهی اند.

و گواهی می دهم که ولیّ (۱) او زبان به حکمت خدا گشود، همان گونه که پیامبران گذشته زبان به حکمت رسای خدا گشودند و در اطاعت خدا همکاری نموده و از باطل و اهل آن و از پلیدی و اهل آن دوری نمودند. آنان از راه گمراهی کناره گرفتند، خداوند نیز آنان را در راه طاعت خویش یاری نمود و آنان را از معصیت و گناه نگه داشت.

پس آنان اولیای خدا و یاران دین هستند، که بر کارهای نیک تشویق و ترغیب نموده و به آن دستور می دهند. من به کوچک و بزرگ آنان و آنها که نام بردم و آنها که نام نبردم، ایمان آوردم، و به خدای تبارک و تعالی که پروردگار جهانیان است ، ایمان آوردم .

آنگاه آن شخص دست برد و زنّار خود را پاره کرد و صلیبی که از طلا

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : مراد از «ولیّ» یا امام کاظم علیه السلام ، یا امیر مؤمنان علی علیه السلام یا هر کدام از اوصیا و جانشینان آن حضرت است .

بود و بر گردنش آویخته بود شکست، سپس گفت: دستور بفرمایید که صدقه ام (۱) را به چه کسی بدهم ؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

در اینجا شخصی است که با تو هم عقیده بوده، و خویشاوندان تو، از قبیله قیس بن تغلبه است، به او نیز نعمتی همانند نعمت (۲) تو ارزانی شد و مسلمان گشت، اموالت را با او تقسیم کن و با هم همسایه شوید و من نمی گذارم حق شما - از صدقات - در اسلام از بین برود .

عرض کرد: سوگند به خدا! - خداوند کار شما را بهبود نماید ! - من ثروت زیادی دارم، من سیصد اسب نر و ماده - که بالغند - و هزار شتر دارم، حقّ شما (۳) در آن اموال بیش از حق من است .

حضرت فرمود :

تو آزاد شده خدا و پیامبر هستی ، (چرا که به وسیله آنان از آتش آزاد شدی) ، مقام و منزلت خانوادگی تو را زیانی نیست.

(آری ، او مسلمان شد و) اسلامش نیکو شد ، او با یکی از زنان قبیله بنی فهر ازدواج کرد، امام کاظم علیه السلام مهریّه او را به مبلغ پنجاه دینار از صدقات امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب علیهما السلام پرداخت نمود ، حضرت به او خدمتکاری داد و برای او خانه تهیّه کرد ، او در کنار امام کاظم علیه السلام بود ، تا آن که حضرتش را به زندان بردند، وی (در فراق و دوری مولایش امام کاظم علیه السلام می سوخت) پس از آن که بیست و هشت شب از زندانی شدن امام علیه السلام گذشت ، از دنیا رفت . (۴)

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : منظور از صدقه احتمال دارد مقدار طلایی بوده که در صلیب بوده ، یا این که صدقه ثروتش را می گفت .
۲- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : مراد از نعمت ، نعمت هدایت به سوی اسلام پس از کفر است .
۳- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : مراد از «حقّ امام علیه السلام» یا به اعتبار خمس است ، یا این که امام علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است .
۴- الکافی : ۴۷۸/۱ ح۴ ، بحار الأنوار : ۸۵/۴۸ ح ۱۰۶ .

علّامه مجلسی رحمه الله پس از نقل این حدیث شریف، به توضیح آن پرداخته و لغات مشکل آن را به زیباترین وجه شرح می دهد ، (۱) آنگاه می گوید:

این که از حضرت فاطمه زهراعلیها السلام تعبیر به «لیله» شده، به اعتبار عفّت و پوشیدگی آن بانوی بزرگوار از خلایق از جهت صورت و مرتبه بوده است.

نویسنده رحمه الله گوید : چنین تفسیری به جهت باطن آیه است، چرا که با دلالت التزامی ، ظاهر آیه بیانگر آن است، زیرا که نزول قرآن در شب قـدر بوده و آن فقـط برای هـدایت مردم و ارشـاد آنان به سوی شـرایع دین و اقامه حق تا انقضای دنیا بوده است، و این به وجود نمی آید جز به وجود امامی که در هر عصر و زمان بوده و به همه مایحتاج مردم آگاه باشد .

و این امر بـا نصب امیر مؤمنـان علیه السـلام ، و قرار دادن آن حضـرت به عنوان گنجینه علم قرآن چه از نظر لفظی و چه از نظر معنوی، چه از جهت ظاهری و چه از جهت باطنی؛ تحقق یافت، تا این که مصداقی برای کتاب مبین گردد .

از طرفی ، ازدواج آن حضرت با بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود تا از آنان، امامان و پیشوایان هدایتگر تا روز رستاخیز به دنیا بیاید. بنابراین، معلوم گردید که ظاهر و باطن قرآن با هم تطابق داشته و با همدیگر متلازمند.

۱۰۶۷ / ۱۳ – شیخ جلیل القدر ، محمّد بن حسن صفّار قمی در «بصائر الدرجات» می نویسد : هشام بن سالم گوید :

نزد عبـداللّٰه بن جعفر رفتم ، امام کاظم علیه السـلام نیز در مجلس حضور داشت، در برابر حضـرتش آئینه ای بود، آن حضـرت ردایی پوشیده و پیراهنی بر تن داشت، رو کردم به عبداللّٰه و پیوسته از او سؤال کردم تا این که صحبت از زکات شد.

۱- گفتنی است که ما در ترجمه این حدیث ، از بیان و توضیح آن دانشمند توانا، نهایت استفاده را نمودیم . (مترجم)

وی گفت : از زکات می پرسی ؟ هر کس چهل درهم داشته باشد یک درهم آن را باید به عنوان زکات بپردازد .

من از این حکم درشگفت شده و با تعجّب به او نگاه کرده و گفتم: خدای کار تو را بهبود نماید ! ارادت و محبّت مرا نسبت به پدر بزرگوارت می شناسی، من از آن بزرگوار نوشته هایی دارم ، می خواهی برایت بیاورم؟

گفت: آری، فرزند برادرم ! بیاور .

من از آن محفل برخاستم و به حرم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رفته و به آن حضرت پناه آورده و گفتم : ای رسول خدا ! به سوی چه کسی بروم؟ به سوی قدری ها؟ حروری ها، مرجئه یا زیدیّه ؟

در این حال ، پسربچّه ای که کمتر از پنج سال داشت نزد من آمد، لباس مرا کشید و گفت: بیا .

گفتم: پیش چه کسی بروم؟

گفت: خدمت آقای من ، موسی بن جفعر علیهما السلام .

من همراه او آمده و وارد صحن حیاط امام کاظم علیه السلام شدم، دیدم آن حضرت در اتاقی نشسته که جلو آن پشه بندی است، رو به من کرد و فرمود:

ای هشام ! عرض کردم: بلی .

فرمود: لا إلی المرجئه ، ولا إلی القدریّه ، ولکن إلینا ؛

نه به سوی مرجئه (برو) و نه به سوی قدریه ؛ ولی نزد ما بیا .

آنگاه داخل اتاق شده و خدمتش شرفیاب گشتم . (۱)

۱۰۶۸ / ۱۴ - در «تفسیر فرات» آمده : حسین بن عبداللّه بن جندب گوید:

جعفر بن محمّد نامه ای بیرون آورد و گفت: پدرم برای ابو الحسن امام کاظم علیه السلام نوشت : قربانت گردم، من پیر و ناتوان شده ام، اینک از انجام

۱- بصائر الدرجات : ۲۵۰ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۵۰/۴۸ ح ۴۴ .

خیلی از کارهایی که پیش از این توانائی داشتم و انجام می دادم عاجزم، فدایت شوم ؛ دوست دارم چیزی به من بیاموزی که مرا به پروردگارم نزدیک کرده و فهم و دانش مرا بیافزاید .

حضرت در پاسخ او نوشت :

قد بعثت إلیک بکتاب فأقرأه وتفهمه ، فإنّ فیه شفاء لمن أراد اللّه شفاه ، وهدی لمن أراد اللّه هداه .

نامه ای به تو نوشتم و فرستادم ، آن را بخوان و بفهم، زیرا که آن نامه، شفای هر کسی است که خداوند بخواهد او را شفا بخشد و هدایت هر کسی است که خداوند بخواهد او را هدایت کند .

ذکر «بسم اللّه الرحمن الرحیم ، لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلی العظیم» ؛ را بسیار بگو و این نامه را به صفوان و آدم (۱) بخوان .

علیّ بن الحسین علیهما السلام می فرماید: همانا حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم امین خدا در روی زمین بود، وقتی آن حضرت از دنیا رفت، ما اهل بیت، امینان خداوند در روی زمین هستیم، علم بلایا، مرگ و میرها، انساب عرب و زادگاه اسلام نزد ماست. ما هر کس را ببینیم می فهمیم که آیا حقیقتاً ایمان دارد یا در واقع منافق است.

به راستی که شیعیان ما ؛ نامشان و نام پدرانشان نوشته شده ، خداوند متعال بر ما و بر ایشان عهد و پیمان گرفته است که هر کجا ما وارد شویم آنها وارد شوند ، و هر کجا داخل گردیم آنها نیز داخل شوند ، بر ملّت و دین حضرت ابراهیم علیه السلام - خلیل خدا - جز ما و آنها کسی نیست .

ما در روز رستاخیز بر نور پیامبرمان چنگ می زنیم و پیامبر ما چنگ به نور خدا می زند - که همانا دامن کبریایی، همان نور است - شیعیان ما از نور ما پیروی می نمایند.

من فارقنا هلک ومن تبعنا نجا ، والجاحد لولایتنا کافر والمتّبع لولایتنا وتابع أولیائنا مؤمن ، لایحبّنا کافر ، ولا یبغضنا مؤمن .

۱- در «بحار الأنوار» آمده: ابو طاهر گوید: آدم ، نام یکی از دوستان صفوان بود .

من مـات وهو محبّنا كان حقّاً على اللّه أن يبعثه معنا ، نحن نور لمن تبعنا ، ونور لمن اقتـدى بنا ، من رغب عنّا ليس منّا ، ومن لم يكن معنا فليس من الإسلام فی شی ء .

هر كه از مـا جـدا شود به هلاكت می رسـد، هر كه پیرو ما باشـد نجات می یابـد، منكر ولایت ما كافر است و پیرو ولایت ما و اولیای ما مؤمن . كافر ما را دوست نمی دارد و مؤمن ، با ما دشمنی نمی ورزد .

هر كه با محبّت ما بمیرد بر خـداست كه او را با ما محشور فرماید، ما نوریم برای كسـی كه از ما پیروی كند، و كسـی كه به ما اقتدا نماید، هر كه از ما روی گرداند از ما نیست، و هر كه از ما نباشد از اسلام بهره ای نبرده است.

دین به وسـیله ما شـروع و به وسـیله ما پایان می پـذیرد، به وسـیله ما خداونـد شـما را از رویيدنیهای زمین بهره مند ساخته، و به وسیله ما باران از آسمان می بارد، و به واسطه ما خداوند شما را از غرق در دریا، فرو رفتن در خشكی نگه می دارد.

خداوند به وسـیله ما شـما را در زندگیتان، در قبر، در محشر، در صراط ، كنار میزان و موقع ورودتان بر بهشت سود می رساند. به راستی كه مَثَل ما در كتاب خدا مَثَل آن مشكات (و چراغدان) است، كه مشكات در قندیل است.

پس ما همان مشكاتی هستیم كه «فیها مِصْباحٌ» ؛ «در آن چراغ است» و آن چراغ ، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم است . «الِمصْباحُ فی زُجاجَهٍ» ؛ «آن چراغ در شیشه و حبابی قرار دارد» .

مـا همان حباب هستیم كه «الزُجاجَهُ كأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَـدُ مِن شَـجَرهٍ مُبارَكَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَـرْقِیَّهٍ وَلا غَرْبِیَّهٍ» ؛ «حبابی كه هماننـد ستـاره درخشـان اسـت كه از درخت مبـارك زیتـونی كه نه شـرقی است و نه غربی شـعله ور است» (یعنی بر همه جـا همچـون خورشـید نورافشـانی می كنـد) نه (جـایی را) انكار كرده (و از نورافشانی خودداری می كنـد) و نه (آن را) از خود خوانـده (و بیشتر بر او می تابد) .

«یَكادُ زَیْتُها» ؛ «روغنش (نورش) نزدیك است» ، «یُضـی ءُ وَلَوْ لَم تَمْسَـسْهُ نارٌ» ؛ «روشنی می بخشد بدون این كه با آتش تماس بگیرد» كه نور قرآن است ، «نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ» ؛ «نوری است بر فراز

نوری ، خـدا به نور خود هـدایت می کنـد» یعنی به ولاـیت مـا ، «مَن یَشاء وَاللَّهُ بِکُلِّ شَی ءٍ عَلیمٌ» (۱) ؛ «هر کـه را بخواهـد ، و خداوند به هر چیزی داناست» ، این که هر کسی را دوست دارد به وسیله ولایت ما هدایت می فرماید .

بر خداست که در روز قیامت دوست ما را با چهره ای درخشان، با برهانی فروزان که دلیلش در پیشگاه خداوند رحمان بزرگ است و دشـمن ما را با چهره ای سـیاه و با دلیلی باطل و سـرافکنده در پیشـگاه خـدا، محشور نماید. و سـزاوار است که خداوند دوست ما را رفیق پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان - که رفقای خوبی هستند - قرار دهد . (۲)

و بر خداونـد است که دشـمن ما را رفیق شـیاطین و کافران - که بد رفقایی هسـتند - قرار دهد. شـهیدان ما ده درجه و مرتبه و شهیدان شیعیان ما هفت درجه و مرتبه از سایر شهدا برترند .

فنحن النجباء ، ونحن أفراط الأنبياء ، ونحن أبناء الأوصـياء ، ونحن خلفاء الأرض ، ونحن أولى الناس باللَّه ، ونحن المخصوصون في كتاب اللَّه ونحن أولى الناس بدين اللَّه .

پس مـا برگزیـدگان، بازمانـدگان پیامبران، فرزنـدان اوصـیا و خلفای زمین هستیم، ما از همه مردم به خداونـد نزدیک تریم، ما همان شخصیّت های برگزیده و ممتاز در کتاب خدا بوده و ما از همه مردم بر دین خدا سزاوارتریم.

ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما تشریع نموده و فرمود : «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحاً وَالَّذی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهیمَ وَمُوسی وَعیسی» ؛

«آیینی را برای شما تشریع نمود که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را که بر تو وحی نمودیم - ای محمّد ! - و آنچه به ابراهیم ، موسی و عیسی سفارش

۱- سوره نور ، آیه ۳۵ .

۲- اشـاره به آیه شـریفه ای است که خداونـد می فرمایـد : «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسولَ فَاُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّینَ والصِدّیقینَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحینَ وَحَسُنَ اُولئِکَ رَفیقاً» ؛ «کسانی که از خدا و پیامبر فرمان برند آنان با کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشـته که با پیامبران ، راسـتگویان ، شـهیدان و شایسـتگان هستند که چه نیکو رفیقانند» . سوره نساء ، آیه ۶۹ .

نمودیم» به راستی که ما دانستیم و آنچه را که دانستیم ابلاغ نمودیم ، و علم همه انبیاء در ما به ودیعه نهاده شده است .

ما وارثان پیامبران، و فرزنـدان پیامبران اولی العزم هستیم که «أَنْ أَقیمُوا الدّینَ» ؛ «این که دین را برپا دارید» به وسـیله آل محمد علیهم السـلام «وَلاتَتَفَرَّقُوا فیهِ» ؛ «و در آن ، تفرقه ایجاد نکنیـد» و بر جماعت خود متّحـد باشـید ، «کَبُرَ عَلَی الْمُشْـرِکینَ» ؛ «گران است بر مشرکان» - کسی که به ولایت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام شرک ورزید - .

«ما تَـدْعُوهُمْ إِلَیْـهِ» ؛ «آنچـه شـما آنـان را به سـوی آن می خوانیـد» که ولا‌یت علی علیه السـلام می باشـد، و به راسـتی «اللّه»؛ «خداونـد» ای محمّد! «یَجْتَبی إِلَیْهَ مَنْ یَشاءُ وَیَهْدی إِلَیْهِ مَنْ یُنیبُ» (۱) ؛ «هر کس را بخواهد برمی گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند» .

]حضـرت فرمود :[(یعنی) برمی گزینـد و هـدایت می کند کسـی را که دعوت تو را در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام بپذیرد. (۲)

۱۰۶۹ / ۱۵ - در کتاب سیّد حسن بن کبش آمده است: سماعه گوید:

امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

ای سماعه! هرگاه به سوی خداوند متعال حاجتی داشتی بگو:

أَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ علیهما السـلام فَإِنَّ لَهُما عِنْـدَکَ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْراً مِنَ الْقَدْرِ ، فَبِحَقِّ ذلِکَ الشَّأْنِ ، وَبِحَقِّ ذلِکَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَکَذا .

«بار خدایا! از تو می خواهم به حق محمّد مصطفی و علی مرتضـی - که درود بر آن دو بزرگوار باد - چرا که آنان در پیشگاه تو دارای مقام و منزلتی والا و مرتبت و ارزش بالایی هسـتند ، پس به حق این مقام و منزلت و حق این قدر و مرتبت می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و حاجتم را - که چنین و چنان است - روا کنی» .

۱- سوره شوری ، آیه ۱۳ .

۲- تفسیر فرات : ۲۸۳ ح ۳۸۴ ، بحار الأنوار : ۳۱۲/۲۳ ح ۲۰ .

زیرا در هنگام رستاخیز هیچ فرشته مقرّب ، پیامبر مرسل و مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده، نمی ماند جز آن که در آن روز ، نیازمند آن دو بزرگوار هستند. (۱)

۱۰۷۰ / ۱۶ - در «بصائر الدرجات» آمده: سماعه بن مهران گوید:

من در محضر باصفای پیشوای هفتم ، امام کاظم علیه السلام بودم، جلوس در محضرش به درازا کشید، حضرت فرمود :

أتحبّ أن ترى أبا عبداللّه علیه السلام ؟

آیا میل داری امام صادق علیه السلام را ببینی ؟

عرض کردم: سوگند به خدا! دوست دارم (حضرتش را ببینم).

فرمود: برخیز و وارد آن اتاق شو.

برخاستم و وارد اتاق شدم، ناگاه دیدم امام صادق علیه السلام در آنجا نشسته اند. (۲)

۱۰۷۱ / ۱۷ - شیخ جلیل القدر، علیّ بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، در کتاب «صفات الشیعه» می نویسد: ابن ابو نجران گوید:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من عادى شيعتنا فقد عادانا ، ومن والاهم فقد والانا ، لأنّهم منّا ، خلقوا من طينتنا ، من أحبّهم فهو منّا ، ومن أبغضهم فليس منّا .

شيعتنا ينظرون بنور اللّه ، ويتقلّبون فى رحمه اللّه ، ويفوزون بكرامه اللّه . ما من أحد من شيعتنا يمرض إلّا مرضنا لمرضه ، ولا اغتمّ إلّا اغتممنا لغمّه ، ولايفرح إلّا فرحنا لفرحه ، ولايغيب عنّا أحد من شيعتنا أين كان فى الأرض شرقها أو غربها ، ومن ترك من شيعتنا ديْناً فهو علينا ، ومن ترك منهم مالاً فهو لورثته .

هر که با شیعیان ما دشمنی نماید ، با ما دشمنی نموده است، و هر که به آنان

۱- دعوات راوندی : ۱۲۷/۵۱ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۵۹/۸ ح ۸۱، الصحیفه الکاظمیّه الجامعه : ۳۶ .

۲- بصائر الدرجات : ۲۷۶ ح ۸ .

مهر ورزد به ما مهر ورزیده، چرا که آنان از ما هستند و از خمیره (طینت) ما آفریده شده اند، کسی که آنان را دوست داشته باشد، از ماست، و کسی که آنان را دشمن بدارد، از ما نیست.

شیعیان ما با نور خدا می نگرند و در رحمت او غوطه ور می شوند، و به کرامت خدا رستگار می گردند. هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی شود جز آن که ما نیز به بیماری او ، بیمار می شویم، و چون اندوهناک گردد ما نیز به غم او، اندوهناک می شویم و اگر خوشحال گردد ما نیز به خوشحالی او، مسرور می شویم .

هیچ کدام از شیعیان ما از دیدگاه ما پنهان نیستند ، چه در شرق زمین باشند یا در غرب آن، اگر یکی از آنان قرضی از خود بجای گذارد ما آن را ادا می کنیم و اگر ثروتی از او باقی بماند ، مال ورثه اوست.

شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می دارند، زکات را می پردازند، حج بیت خدا را انجام می دهند، ماه رمضان را روزه می گیرند ، و ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته و از دشمنان آنان بیزاری می جویند .

(آری ،) آنان اهل ایمان و پرهیز ، اهل ورع و تقوا هستند، هر که آنان را رد نماید در واقع خدا را رد کرده است و هر که بر آنان طعنه زده و ایراد بگیرد در واقع بر خدا طعنه زده است، چرا که آنان بندگان حقیقی خداوند و دوستداران درستکار او هستند.

سوگند به خدا! یکی از آنان در روز قیامت قادر است به اندازه نفرات دو قبیله ای همانند ربیعه و مضر را شفاعت نماید، و خداوند بجهت کرامتی که بر آنان قائل است ، شفاعت آنان را می پذیرد . (۱)

۱۰۷۲ / ۱۸ - در کتاب «اختصاص» منسوب به دانشمند جلیل القدر شیخ مفید قدس سره آمده است : ابو المعزا گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

من كانت له إلى اللّٰه حاجه وأراد أن يرانا وأن يعرف موضعه من اللّٰه فليغتسل ثلاث ليال يناجي بنا فإنّه يرانا ويغفر له بنا ولايخفى

۱- صفات الشیعه : ۸۲ ح۵ ، بحار الأنوار : ۱۶۷/۶۸ ح ۲۵ .

علیه موضعه .

هر کس به سوی خداوند نیازی داشته باشد و بخواهد ما را ببیند و با موقعیّت خویش در نزد خداوند آشنا شود، بایستی سه شب غسل نموده و با ما مناجات و گفتگو کند ، در این صورت ما را خواهد دید و به وسیله ما آمرزیده شده و موقعیّتش بر او مخفی نخواهد ماند .

عرض کردم: آقای من! آیا امکان دارد کسی که شراب خوار است شما را در خواب ببیند؟ فرمود:

لیس النبیذ یفسد علیه دینه ، إنّما یفسد علیه ترکنا وتخلّفه عنّا ، إنّ أشقی أشقیاءکم من یکذّبنا فی الباطن بما یخبر عنّا ، یصدّقنا فی الظاهر ویکذّبنا فی الباطن .

شراب ، دین او را از بین نمی برد، آنچه باعث از بین رفتن دین می شود ترک ما و فاصله گرفتن از ماست، به راستی که بدبخت ترین بدبخت از شما ، کسی است که به آنچه از ما خبر می دهد ، در باطنِ خود ، تکذیب نماید، (یعنی:) ما را در صورت ظاهر تصدیق می نماید ، ولی در باطن خودش ما را تکذیب می نماید .

ما فرزندان پیامبر و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام و دوستان پروردگار جهانیان هستیم.

ما سرآغاز کتاب خداییم، دانشمندان به وسیله ما لب به سخن گشودند، اگر غیر این بود همگی گنگ می شدند.

ما مناره ها را بر افراشتیم، و قبله را به مردم شناساندیم. ما همان حجر بیت در آسمان و زمین هستیم (۱) .

بنا غفر لآدم ، وبنا ابتلی أیّوب ، وبنا افتقد یعقوب ، وبنا حبس یوسف ، وبنا دفع البلاء ، وبنا أضاءَت الشمس .

آدم علیه السلام به سبب ما بخشیده شد ، ایّوب (پیامبر) به سبب ما مبتلا گشت،

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این فراز از سخن امام کاظم علیه السلام می گوید : یعنی اختصاص ما به بیت ، همانند اختصاص حجر اسماعیل علیه السلام به آن است ، که ساکنان زمین و آسمان آن را می شناسند .(مترجم)

یعقوب به سبب ما یوسفش را گم کرد ، و یوسف به سبب ما به زندان افتاد (۱) ، بلا به سبب ما دفع می شود و آفتاب به سبب ما نورافشانی می نماید.

اسامی ما در عرش پروردگارمان نوشته شده است ، در آنجا نوشته :

محمّد خیر النبیّین ، وعلیّ سیّد الوصیّین ، وفاطمه سیّده نساء العالمین ؛

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بهترین پیامبران، علی علیه السلام سرور جانشینان، فاطمه علیها السلام بانوی بانوان جهانیان است .

من خاتم اوصیا و طالب باب هستم، من صاحب صفّین هستم، من انتقام گیرنده از اهل بصره هستم، من صاحب کربلا هستم .

من أحبّنا وتبرّأ من عدوّنا کان معنا، وممّن فی الظلّ الممدود والماء المسکوب .

هر کس ما را دوست بدارد و از دشمنان ما بیزاری جوید، با ما خواهد بود، و جزو کسانی است که در بهشت در سایه بلند درختان و در کنار نهر آب های زلال و روان خواهد بود.

نویسنده رحمه الله گوید: این حدیث شریف طولانی است ، در آخر آن آمده:

به راستی که خداوند میان پیامبران و اوصیاء در علم و طاعت اشتراک قرار داده است . (۲)

۱۰۷۳ / ۱۹ - باز در همان کتاب می خوانیم: حمّاد بن عیسی گوید:

محضر باصفای امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم، عرض کردم: قربانت

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این فراز از حدیث شریف می فرماید: منظور از ابتلای حضرت ایّوب، فراق حضرت یعقوب و زندانی شدن حضرت یوسف علیهم السلام دو جهت است :

۲- الإختصاص : ۸۸ - ۸۷ ، بحار الأنوار : ۲۵۶/۲۶ ح ۳۲ . گفتنی است که در «بحار الأنوار» ، فراز «من خاتم اوصیا هستم» ... نیامده است .

گردم؛ از خداوند بخواه که برای من خانه، زن، فرزند، خادم مرحمت فرماید و زیارت خانه خدا را در هر سال عنایت فرماید.

امام کاظم علیه السلام دعا کرد و فرمود:

أللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد ، وارزقه داراً وزوجه وولداً وخادماً والحجّ خمسین سنه ؛

خداوندا ! بر محمّد و خاندان محمّد علیهم السلام درود فرست و بر حمّاد، خانه، زن، فرزند، خادم و پنجاه سال توفیق زیارت بیت اللّه الحرام عنایت کن!

حمّاد گوید: وقتی حضرت پنجاه سال حج را شرط نمود؛ فهمیدم که بیش از پنجاه سال موفّق به زیارت خانه خدا نخواهم شد .

حمّاد می افزاید : (پس از آن دعا) من تاکنون چهل و هشت سال به سفر حج رفته ام، و این خانه من است که خداوند روزی نمود ، و آن همسر من است که پشت پرده هم اکنون سخن مرا می شنود، و این فرزندم و این هم خدمتکارم که همه اینها را خداوند به برکت دعای امام کاظم علیه السلام به من ارزانی داشته است .

او پس از نقل این جریان ، دو مرتبه دیگر به حجّ مشرّف شد و پنجاه مرتبه کامل شد ، آنگاه برای سفر دیگری آماده شد و به سوی حج حرکت کرد، او در این سفر با ابو العبّاس نوفلی قصیر همسفر شد، وقتی به محل احرام رسیدند، حمّاد وارد رودخانه شد تا غسل کند ، آب رودخانه زیاد شد و او را غرق نمود و پیش از انجام پنجاه و یکمین مراسم حج از دنیا رفت ، خداوند او و پدرش را رحمت کند .

وی از اهل جهینه بود و تا زمان امام رضا علیه السلام زندگی کرد و در سال دویست و نه هجری از دنیا رفت. (۱)

الف) یا به جهت کوتاهی اندکی بود که در معرفت آنان و در مورد توسّل به آنان داشتند و این به گونه ای بود که موجب گناه نمی شده است .

ب) یا به جهت کمال معرفت و توسّل به آنان، مبتلا شده اند، چرا که ابتلا علامت و نشانه فضل و کمال است. (مترجم)

۱- الإختصاص : ۲۰۱ و ۲۰۲ ، بحار الأنوار : ۱۸۰/۴۸ ح ۲۳ .

پایان بخش نهم

اشاره

در پایان این بخش به اشعاری غرّا و برخی از سفارش های امام کاظم علیه السلام می پردازیم :

اشعاری غرّا در مدح امام کاظم علیه السلام

سفارش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش

پندی سودمند از امام کاظم علیه السلام

اشعاری غرّا در مدح امام کاظم علیه السلام

ادیب عالی قدر عبد الباقی عَمری در مدح امام کاظم علیه السلام می گوید:

خلعنا نفوساً قبل خلع نعالنا

غداه حللنا مرقداً منک مأنوسا

ولیس علینا من جناح نجعلها

لأنّك بالوادی المقدّس یا موسی

آنگاه که بامدادان به سوی حرم باصفای تو رو آوریم ؛ پیش از آن که کفشهایمان را بکنیم جانهایمان از قالب تهی می کنیم .

و برای ما بالی نیست که آن را (از باب تواضع) فرود آوریم ؛ چرا که وجود تو ای موسی ! در وادی مقدّس است .

باز در مدیحه دیگری گوید:

لذو استجر متوسّلاً

إن ضاق أمرك أو تعسر

بأبی الرضا جدّاً لجوا

د محمّد موسی بن جعفر علیهم السلام

آنگاه که در کارت گره افتاد و امر به تو سخت شد ؛

به پدر بزرگوار امام رضا علیه السلام و جدّ امام جواد علیه السلام یعنی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پناهنده و به آن بزرگوار متوسّل شو !

باز در سروده دیگری گوید:

أیا ابن النبیّ المصطفی وابن صنوه

علیّ ویابن الطهر سیّده النسا

لئن کان موسی قد تقدّس فی طوی

فأنت الّذی وادیه فیه تقدّسا

ای فرزند محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و برادرش علی مرتضی علیه السلام ! و ای فرزند پاک بانوی بانوان حضرت زهراعلیها السلام !

اگر موسی پیامبر علیه السلام در وادی «طوی» پاک و مقدّس گردید ، تو کسی هستی که وادی تو از وجود تو پاک و مقدّس گشت .

وی در حضور ندیم بک افندی چنین می سراید:

سمیّ الکلیم أتاک الندیم

بصدق الصمیم وقلب سلیم

تقبّل دعاه وابلغ مناه

واحسن قراه فأنت الکریم

بحقّ النبیّ وحقّ الوصیّ

أبیک ولیّ العلیّ العظیم

ای همنام موسی کلیم ؛ ندیم با نیّتی خالص و دلی سالم به محضرت آمده است .

دعای او را پذیرفته و به آروزیش برسان ، و خوب از او مهمان نوازی کن که تو بزرگواری .

به حقّ پیامبر و به حقّ جانشین او که پدر بزرگوار تو و ولیّ خدای والا و بزرگ است .

از جمله معجزات امام کاظم علیه السلام آن است که ابن الغار بغدادی سروده است که:

وله معجز القلیب فسل عنه

رواه الحدیث بالنقل تخبر

ولدی السجن حین أبدی إلی السجن

قولاً فی السجن والأمر مشهر

ثمّ یوم الفصاد حتّی أتی الآسی

إلیه فردّه وهو یذعر

ثمّ نادی آمنت باللّه لا غیر

وأنّ الإمام موسی بن جعفر علیهما السلام

واذكر الطائر الّذی جاء بالصک

إلیه من الإمام وبشّر

ولقد قدّموا إلیه طعاماً

فیه مستلمح أباه وأنکر

وتجافی عنه وقال حرام

أکل هذا فکیف تعرف منکر

واذکر الفتیان أیضاً ففیهما

فضله أذهل العقول وأبهر

عند ذاک استقال من مذهب

کان یوالی أصحابه وتغیّر (۱)

او دارای شگفتی هایی است ؛ از جمله معجزه ای در مورد آن چاه کهن دارد که قصّه آن را از راویان حدیث بپرس تا تو را آگاه نمایند .

او در زندان نیز شگفتی دارد که آنگاه که آن سخن را در میان زندانیان آشکار

۱- المناقب : ۳۰۴/۴ و ۳۰۵ ، بحار الأنوار : ۷۹/۴۸ ح ۱۰۱ .

نمود و این اعجاز نیز مشهور است .

آنگاه که روز فَصد و رگ زنی بود ، وقتی طبیب نزد او در حالی که می ترسید عقب نشست .

سپس فریاد زد : من فقط به خدای منّان ایمان آوردم و همانا تو امام و پیشوا هستی ای موسی بن جعفر!

و یاد آور آن پرنده ای را که با نام ه ای از سوی امام علیه السلام آمد و به او مژده داد .

در اعجاز دیگری طعامی به آن حضرت آوردند که نگاهی به آن نموده و آن را رد کرد .

و از آن دور شد و گفت : خوردن این حرام است ، پس چگونه منکر شناخته می شود ؟

و به یاد آور معجزه ای که در مورد آن دو جوان بود ، که چنان فضیلتی است عقل ها را پریشان و مبهوت می سازد .

در این هنگام بود که از مذهب خویش - که یارانش را دوست می داشت - دست برداشت و از نظر اعتقادی دگرگون شد .

اینک ابیاتی را که در نزد خاصّان از ارادتمندان امام کاظم علیه السلام مشهور و مجرّب است که هرگاه کسی را حاجتی باشد ، این اشعار را بنویسد و به سوی بارگاه باصفای آن حضرت برود و برای استشفاع و قضای حوائج این اشعار را داخل ضریح مطهّر بیاندازد :

لم تزل للأنام تحسن صنعا

وتجیر الّذی أتاک وترعی

وإذا ضاقت الفضاء بی ذرعی

یا سمیّ الکلیم جئتک اسمعی

والهوی مرکبی وحبّک زادی

أنت غیث للمجد بین ولولا

فیض جدویکم الوجود اضمحلا

قسماً بالّذی تعالی وجلا

لیس تقضی لنا الحوائج إلّا

عند باب الرجا جدّ الجواد علیهما السلام

تو همواره برای مردم ، نیکی و احسان می نمایی؛ و هر کس به تو رو آورد تو پناهش می دهی .

و آنگاه که از هر سو عرصه بر من تنگ شود ، ای همنام موسی کلیم! به سوی تو می شتابم .

در حالی که سوار بر مرکب عشق بود و دوستی ره توشه من است .

تو باران رحمت برای دل های تفدیده هستی که اگر فیض بی انتهای شما نبود عالم وجود از هم می پاشید .

سوگند سوگند به خدایی که تعالی و بزرگ است ! هیچ جا حاجات من برآورده نمی شود ؛

جز در خانه امید جدّ بزرگوار امام جواد علیه السلام .

سفارش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش

در کتاب «کشف الغمّه» آمده: روایت شده است:

روزی امام کاظم علیه السلام فرزندانش را خواست و به آنها فرمود:

یا بنیّ ! إنّی موصیکم بوصیّه فمن حفظها لم یضع معها ، إن أتاکم آت فأسمعکم فی الاُذن الیمنی مکروهاً ، ثمّ تحوّل إلی الاُذن الیسری فاعتذر وقال : لم أقل شیئاً فاقبل عذره .

ای فرزندانم! من شما را به وصیّتی سفارش می کنم که اگر کسی آن را حفظ کرده و بدان عمل نماید ضایع نخواهد شد و آن این که: هرگاه کسی آمد و بر گوش راست شما سخنان ناپسندی گفت ، آنگاه برگشت و در گوش چپ شما عذرخواهی نمود، و گفت: من چیزی نگفتم، عذر او را بپذیرید. (۱)

پندی سودمند از امام کاظم علیه السلام

روایت شده است : روزی هارون الرشید لعنه اللّه به امام کاظم علیه السلام نوشت : مرا با پندی مختصر موعظه کن ! حضرت در پاسخ وی نوشت :

ما من شی ء تراه عینک إلّا وفیه موعظه .

هیچ چیز نیست که چشمانت آن را می بیند جز آن که در آن پند و اندرزی است. (۲)

۱- کشف الغمّه : ۲۱۸/۲.

۲- امالی شیخ صدوق : ۵۹۹ ح ۸ مجلس ۷۶ ، بحار الأنوار : ۳۱۹/۷۸ ح ۲ .

بخش دهم: مناقب حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای مناقب امام ضامن مرتجی ،

ثامن ائمّه هدی مولا و سرور ما

حضرت علیّ بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیه

۱۰۷۴ / ۱ - در «مناقب دیلمی قدس سره» آمده است: محمّد بن فرج گوید :

(طیّ نامه ای) به مولایم امام رضا علیه السلام نوشتم: قربانت گردم، منظور از صالحان و شایستگانی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه شریفه «رَبِّ هَبْ لی حُکْماً وَأَلْحِقْنی بِالصّالِحینَ» (۱) ؛ «پروردگارا ! به من حکم و دانش ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن» می فرماید ، چه کسانی هستند؟

پاسخ آمد:

یا عاجز ! من تراهم ، نحن هم .

ای ناتوان! تو چه کسانی را می پنداری؟ آن صالحان و شایستگان، ما هستیم.

۱۰۷۵ / ۲ - عماد الدین طبری در «بشاره المصطفی» می نویسد: هشام بن احمد گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود :

هل علمت أحداً من أهل المغرب قدم ؟

آیا خبر داری که کسی از اهل مغرب آمده ؟

عرض کردم: نه .

فرمود: چرا ، یک نفر آمده ، برخیز و به سوی او برویم .

هر دو بر مرکب سوار شدیم و به نزد او رفتیم، دیدم مردی از اهل

۱- سوره شعراء ، آیه ۸۳ .

مغرب است که چند برده با خود دارد، امام کاظم علیه السلام به او فرمود:

کنیزهای خود را نشان بده.

وی نه کنیز برای ما نشان داد، که هر کدام از آنها را نشان می داد امام کاظم علیه السلام می فرمود: این را نمی خواهم.

در این موقع امام کاظم علیه السلام به او فرمود: کنیز دیگری نشان بده.

وی گفت: دیگر کنیزی ندارم.

حضرت فرمود: چرا، کنیز دیگری نشان بده .

گفت: سوگند به خدا! فقط یک کنیز دارم که آن هم بیمار است.

حضرت فرمود: اگر اشکالی ندارد او را نشان بده؟

او از نشان دادن آن کنیز امتناع ورزید و امام علیه السلام بازگشت .

فردا صبح امام علیه السلام مرا نزد او فرستاد و فرمود:

به او بگو : نهایت قیمت آن کنیز چقدر است؟ وقتی گفت: فلان مبلغ، تو بگو : خریدم.

فردا صبح نزد او رفتم و گفتم: آن کنیز را چند می فروشی؟

گفت: کمتر از فلان مبلغ نمی فروشم.

گفتم: به همان مبلغ خریدم.

گفت: (من هم پذیرفتم) کنیز مال تو ، ولی به من بگو: آن شخصی که دیروز با تو بود ، کیست ؟

گفتم: شخصی از بنی هاشم بود.

گفت: از کدام بنی هاشم؟

گفتم: بیش از این در مورد او نمی دانم.

او گفت: من همینک داستان این کنیز را برایت تعریف می کنم: من او را از دورترین منطقه مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب

مرا دید و گفت: این چه کنیزی است که نزد توست؟

گفتم: او را برای خودم خریده ام.

گفت: سزاوار نیست که چنین کنیزی نزد چون تو باشد، این کنیز شایسته است نزد بهترین فرد روی زمین باشد، اندکی پیش او نمی ماند جز این که از او فرزندی متولّد خواهد شد که شرق و غرب عالم تابع او می شوند.

هشام بن احمد گوید: من آن کنیز را خدمت مولایم امام کاظم علیه السلام آوردم و چیزی نگذشت که امام رضا علیه السلام از او متولّد شد. (۱)

۱۰۷۶ / ۳ - طبری در «دلایل الإمامه» می نویسد: محمّد بن صدقه گوید: روزی محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت فرمود:

شب گذشته، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن مجتبی، حسین سیّد الشهدا، علی بن الحسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد و پدرم امام کاظم علیهم السلام را ملاقات نمودم، آن بزرگواران با خدای متعال گفت و گو می کردند .

عرض کردم: با خدای متعال ؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا نزد خود خواند و میان خود و امیر مؤمنان علی علیه السلام نشاند، و به من خطاب نمود و فرمود:

کأنّی بالذرّیه من أزل قد أصاب لأهل السماء ولأهل الأرض ، بخٍّ بخٍّ لمن عرفوه حقّ معرفته ، والّذی فلق الحبّه وبرأ النسمه ، العارف به خیر من کلّ ملک مقرّب وکلّ نبیّ مرسل ، وهم واللّه ، یشارکون الرسل فی درجاتهم .

گویی به سبب ذریّه ام که از روز نخست بر اهل آسمان و زمین برکاتی رسیده است، آفرین آفرین! بر کسی که شناخت کامل بر او داشته باشد . سوگند به خدایی شکافنده دانه و پدید آورنده موجودات است ! آشنایان به آنان بهتر از هر فرشته مقرّب و هر پیامبر مرسل هستند، سوگند به خدا! آنان در درجات پیامبران شرکت می جویند.

۱- بشاره المصطفی : ۲۱۵ ، الخرائج : ۶۵۳/۲ ح ۶ (با اندکی اختلاف) ، بحار الأنوار : ۷/۴۹ ح ۱۱ .

سپس امام رضا علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

یا محمّد ! بخٍّ بخٍّ ، لمن عرف محمّداً وعليّاً علیهما السلام، والويل لمن ضلّ عنهم وكفى بجهنّم سعيراً .

ای محمّد! آفرین، آفرین! بر کسی که محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و علی مرتضی علیه السلام را بشناسد، وای بر کسی که از راه آنان گمراه شود و برای او شعله دوزخ کافی است. (۱)

۱۰۷۷ / ۴ - عمادالدین طبری رحمه الله در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد:

علیّ بن اسباط گوید: در روز عرفه خدمت مولایم امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت به من فرمود:

الاغ مرا زین کن .

من الاغ را زین کردم، حضرت سوار شده و از مدینه به سوی بقیع برای زیارت مادرشان فاطمه علیها السلام خارج شدند، من نیز در خدمت حضرتش بودم.

عرض کردم: آقای من! به چه کسانی سلام نمایم؟ فرمود:

سلّم على فاطمه الزهراء البتول ، وعلى الحسن والحسين ، وعلى عليّ بن الحسين ، وعلى محمّد بن عليّ ، وعلى جعفر بن محمّد ، وعلى موسى بن جعفر عليهم أفضل الصلوات وأكمل التحيّات .

سلام کن بر فاطمه زهرای بتول، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد، امام محمّد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ، که بر آنان بهترین درودها و کامل ترین سلام ها باد.

من طبق فرمایش مولایم بر آقایان خودم سلام نمودم، وقتی بازگشتیم ، در بین راه عرض کردم: سرورم! من فردی فقیر و محتاجم، چیزی ندارم که در این عید (برای خانواده ام) انفاق نمایم.

در این هنگام امام رضا علیه السلام با تازیانه ای که داشت خراشی در زمین

۱- دلائل الإمامه : ۳۷۶ ح ۳۷ .

ایجاد کرد، آنگاه دست مبارکش را بر زمین زد و شمش طلایی که در آن صد دینار بود، بیرون آورد و به من داد و فرمود:

بگیر این شمش طلا را .

من آن را گرفته و در اموراتم مصرف نمودم . (۱)

۱۰۷۸ / ۵ - باز در همان کتاب آمده است:

احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی گوید : من در امامت امام رضا علیه السلام تردید داشتم، نامه ای به محضرش نوشته و از حضرتش اجازه خواستم که خدمتش برسم. در دلم تصمیم داشتم وقتی خدمتش شرفیاب شدم در مورد سه آیه ای که فهم آنها برای من مشکل بود ، بپرسم .

پاسخ نامه آن حضرت چنین رسید:

كفانا اللّٰه وإيّاك ، أمّا ما طلبت من الإذن عليّ ؛ فإنّ الدخول عليّ صعب ، وهؤلاء قد ضيّقوا عليّ فی ذلك فلست تقدر عليه الآن ، وسيكون إن شاء اللّٰه تعالی .

خداوند ما و تو را کفایت نماید ! آنچه تقاضا کرده بودی که اجازه حضور دهم، هم اکنون ملاقات ما مشکل و امکان پذیر نیست، چرا که اینان (حکومت عبّاسی) برای من بسیار سخت گرفته اند و الآن نمی توانی نزد من بیایی، ولی به زودی در آینده - ان شاء اللّٰه تعالی - خواهی آمد.

حضرت در این نامه پاسخ سه پرسشی که درباره سه آیه قرآن بود، برای من نوشته بود . در صورتی که - سوگند به خدا! - هیچ کدام را در نامه ننوشته بودم، من از این امر خیلی در شگفت شده و حتّی نمی دانستم که این نامه، پاسخ نامه من است، تا این که آن را خواندم آنگاه متوجّه شدم من در مورد این سه آیه مشکل داشتم و اینک پاسخ داده شده است ، و من بر

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۷۳ ح ۱ .

معنای آنچه که حضرت نوشته بود واقف شدم . (۱)

۱۰۷۹ / ۶ - باز در همان کتاب آمده است: ابن ابی یحیی گوید:

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید مردم در امامت حضرتش توقّف کردند، من همان سال به حجّ خانه خدا مشرّف شدم، در مکّه امام رضا علیه السلام را دیدم، در دلم نیّتی کرده و این آیه را خواندم :

«أَبَشَراً مِنّا واحِداً نَتَّبِعُهُ» (۲) .

«آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟» .

آن حضرت برق آسا از کنار من عبور نمود و فرمود :

أنا البشر الّذی یجب علیک أن تتّبعنی .

منم همان بشری که بر تو واجب است از او پیروی کنی.

عرض کردم: مولای من! از خدای متعال و از حضرت شما پوزش می طلبم.

فرمود : عذر تو پذیرفته است، ان شاء اللّه تعالی . (۳)

۱۰۸۰ / ۷ - باز در همان کتاب آمده است: ابو محمّد غفاری گوید:

گرفتار قرض سنگینی شدم، با خودم گفتم: برای پرداخت قرضم کسی جز آقا و مولایم امام رضا علیه السلام نیست، به همین جهت ، بامدادان به منزل آن حضرت رفتم، اجازه ورود خواستم.

آقا برایم اجازه داد، وقتی شرفیاب محضرش شدم پیش از این که من چیزی بگویم فرمود :

یا أبا محمّد ! قد عرفنا حاجتک وعلینا قضاء دینک .

ای ابا محمّد! از حاجت تو آگاه شدیم و پرداخت قرضت به عهده ماست.

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۷۷ ح۴، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۳/۲ ح ۱۸، بحار الأنوار : ۳۶/۴۹ ح ۱۷ .

۲- سوره قمر : آیه ۲۴ .

۳- الثاقب فی المناقب : ۴۷۷ ح ۵ .

وقتی شب فرا رسید، برای افطار غذا آورد، با هم خوردیم، پس از خوردن غذا حضرت فرمود :

ای ابا محمّد! امشب اینجا می مانی یا می روی؟

عرض کردم: آقای من! اگر حاجت مرا روا سازی ، برگشتن برای من بهتر است.

حضرت دست مبارکش را زیر فرش برد و مشتی دینار به من عنایت نمود. من دینارها را گرفته و بیرون آمدم، نزدیک چراغ رفته دیدم دینارهای سرخ و زردی است. نخستین دیناری را که برداشتم دیدم روی آن نوشته شده:

ای ابا محمّد! پنجاه دینار (برای تو عطا نمودیم) که بیست و شش دینار آن را برای قرض تو و بیست و چهار دینار دیگر را برای هزینه خانواده ات مصرف کن .

بامداادن هر چه دینارها را جست و جو کردم آن دینار را نیافتم و این در حالی بود که چیزی از آن پنجاه دینار کم نشده بود . (۱)

(صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید :) در این روایت نیز سه امر شگفت انگیز وجود دارد .

۱۰۸۱ / ۸ - باز در همان منبع آمده است: ابو احمد عبداللّه بن عبد الرحمان معروف به «صفوانی» گوید:

(در آن ایّامی که امام رضا علیه السلام را از مدینه به سوی مرو حرکت می دادند) کاروانی از سمت خراسان به سوی کرمان در حرکت بود، دزدها راه را بر آنان گرفته و یکی از آنان را که گمان می کردند ثروت زیادی دارد دستگیر نمودند، دزدان او را آزار داده و مدّتی در میان برف نگه داشته و دهانش را

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۷۷ ح ۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۹/۲ ح ۲۹، بحار الأنوار : ۳۸/۴۹ ح ۲۲ .

از برف پر کردند ، به همین جهت ، دهانش زخمی گشته و زبانش از کار افتاد و دیگر قادر به سخن گفتن نبود .

(یکی از زنـان دزدان به او ترحّم نموده او را آزاد کرد و او فرار نمود) و به طرف خراسـان به راه افتـاد . در این میـان ، خـبردار شـد که امام رضا علیه السـلام در نیشابور است، تصـمیم گرفت به طرف خراسان برود، شبی در خواب دیـد ، گویا هاتفی به او می گویـد : فرزنـد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم در خراسـان است ، نزد او برو و درد خود را به او بگو تا دوایی به تو بیاموزد و بهبود یابی .

گویـد: من در عـالم خواب به طرف خراسـان رفته و به خـدمت با سـعادت امام رضا علیه السـلام رسـیدم و از گرفتاری خود به حضرتش شکوه کرده و بیماری خود را مطرح نمودم. حضرت به من فرمود:

خذ من الکمّون والشعیر والملح ودقّه ، وخذ منه فی فمک مرّتین أو ثلاثاً تعافی .

مقـداری زیره را با مقـداری جو و نمک مخلوط کن و بکوب و مقداری از آن را دو یا سه مرتبه در دهان بگیر ، خوب خواهی شد .

من از خواب بیـدار شـدم، به آن چه در خواب دیـده بودم توجّهی نکردم و به راه خود ادامه دادم تـا این که به دروازه نیشـابور رسیدم، سراغ حضرت را گرفتم .

گفتنـد : امـام رضـا علیه السـلام از نیشـابور خـارج شـده و همینـک در «ربـاط سـعد» است. به دلم افتاد که در آنجا به خـدمت حضرتش رسیده و مطلب خود را عرض نمایم، به همین جهت، به طرف «رباط سعد» به راه افتاده و وارد آنجا شدم .

وقتی خـدمت آقـا شـرفیاب شـدم، عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا! قصّه من چنین و چنان است، اینک دهانم زخم شـده و زبانم از کار افتاده و مشکل حرف می زنم، تقاضا دارم دوایی به من بیاموزید تا بهبود یابم.

حضرت فرمود:

مگر به تو دوا را نیاموختم، برو هر چه در خواب گفتم انجام بده.

من گفتم: ای فرزند رسول خدا! اگر امکان دارد لطفاً دو مرتبه برای من تکرار بفرمایید.

حضرت فرمود: مقداری زیره را با مقداری جو و نمک مخلوط کن و بکوب و دو یا سه مرتبه در دهانت بگیر ، خوب خواهی شد .

می گوید: طبق فرمایش امام رضا علیه السلام عمل نمودم و خداوند مرا شفا داد. (۱)

۱۰۸۲ / ۹ - باز در همان منبع آمده است: ابو صلت هروی گوید: روزی در خدمت امام رضا علیه السلام بودم، ناگاه حضرتش رو به من کرد و فرمود :

ای ابا صلت! برو و از این قبّه که قبر هارون است از چهار جانب آن مشتی خاک بیاور.

من رفتم و طبق فرمایش مولایم از چهار جانب آن مشتی خاک آوردم، وقتی در برابر حضرت قرار دادم، حضرت فرمود : آن قسمت از خاک را که از کنار قبرش بود به من بده.

من خاک را به حضرتش دادم، حضرت گرفت و بو کرد و بر زمین ریخت و فرمود : سیحفر لی فی هذا الموضع ، فتظهر صخره لو جمع لها کلّ معول بخراسان لم یتهیأ قلعها .

به زودی برای من در این قسمت قبر حفر خواهند کرد؛ ولی سنگی پدیدار خواهد شد که اگر همه کلنگ های خراسان را جمع نمایند نخواهند توانست آن سنگ را بشکنند .

آنگاه حضرت در مورد خاک قبر خود فرمود :

در این مکان برای من قبر حفر می کنند، به آنان بگو: هفت پله پایین روند و ضریحی بگشایند، اگر امتناع کردند ، دستور بده به اندازه دو ذراع و یک

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۸۴ ح ۲ ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۱۱/۲ ح ۱۶ ، بحار الأنوار : ۱۲۴/۴۹ ح ۶ و ۱۵۹/۶۲ ح ۱ .

وجب لحد قرار دهند، چرا که خداوند آن را آنچه می خواهد گسترش می دهد.

وقتی قبر را بدین کیفیت کنده و آماده کردند تو در قسمت بالای سر رطوبتی خواهی دید، در آن موقع دعایی که به تو یاد می دهم، بخوان، آبی خواهد جوشید و لحد پر از آب می شود، در آن آب ماهیان کوچکی را خواهی دید، از آن نانی که به تو خواهم داد بر آنها خورد می کنی و آنها می خورند، وقتی همه نانها را خوردند ماهی بزرگی پدیدار خواهد شد که ماهیان کوچک را خواهد بلعید به گونه ای که هیچ ماهی کوچکی نخواهد ماند، آنگاه ماهی بزرگ نیز ناپدید خواهد شد .

در این موقع دست بر روی آب بگذار و دعایی را که به تو یاد می دهم بخوان و آب فرو می رود و چیزی باقی نمی ماند و همه این کارها را در حضور مأمون انجام بده.

آنگاه امام رضا علیه السلام سخنان خویش را چنین ادامه داد و فرمود:

یا أبا الصلت ! غداً أدخل إلی هذا الفاسق الفاجر ، فإن أنا خرجت مکشوف الرأس فتکلّم ، اُکلّمک ، وإن خرجت وأنا مغطّی الرأس فلا تکلّمنی .

ای ابا صلت! فردا من، پیش این فاسق فاجر می روم، موقعی که از نزد او خارج شدم اگر دیدی سرم باز و مکشوف است با من هر چه می خواهی سخن بگو. و اگر دیدی سرم را پوشانیده ام با من سخنی نگو (چرا که در اثر زهر ستم توانایی صحبت ندارم) .

ابا صلت گوید: چون فردا شد امام رضا علیه السلام لباس خود را پوشید، و در محراب منتظر نشست، در این هنگام غلام مأمون وارد شد و گفت: امیر المؤمنین (!!) شما را احضار نموده است.

امام رضا علیه السلام کفش پوشیده و عبا بر دوش انداخت و حرکت نمود و به من هم امر فرمود که پشت سر آن حضرت بروم.

حضرت وارد خانه مأمون شد، در برابر آن لعین ظرفی از انگور و ظرفهایی از میوه های گوناگون بود، در دست آن ملعون خوشه انگوری

بود که مقـداری از آن را خورده بود، وقتی چشـمش به امـام رضا علیه السـلام افتاد از جایش برخاست و با آن حضـرت معانقه کرد (!!) و میان دو چشم حضـرتش را بوسـید (!!) و در کنار خود جای داد (!!) آنگاه خوشه انگوری به حضرت تعارف کرد و گفت: ای فرزند دختر رسول خدا! آیا انگوری بهتر از این دیده ای؟ حضرت فرمود:

انگور بهشتی از این بهتر است.

مأمون گفت: از این انگور بخور.

امام رضا علیه السلام فرمود: مرا از این امر معاف دار.

مأمون گفت: باید بخوری، چرا نمی خوری؟ نکند به من اطمینان نداری و مرا متّهم می نمایی.

مأمون مقداری از آن خوشه خورد و بقیّه را به امام رضا علیه السلام تعارف کرد .

امام رضا علیه السلام سه دانه انگور خورد و آن را رها کرد و از جای خود برخاست . مأمون گفت: کجا می روی؟ فرمود:

به آنجایی که مرا فرستادی؟

ابوصـلت گوید : امام رضا علیه السـلام عبایش را بر سر مبارکش کشید و از منزل مأمون خارج شد، من چیزی نگفتم تا این که وارد خانه شد، ... تا آنجا که گوید: وقتی به شهادت رسید (مأمون دستور داد در همان موضعی که امام علیه السلام فرموده بود قبری حفر کنند) در این موقع همه آنچه که امام رضا علیه السلام فرموده بود آشکار گشت و من آنچه را که حضرت رضا علیه السـلام امر فرموده بود انجـام دادم . وقتی مأمون آب و ماهیان را با آن کیفیّت مشاهـده کرد، گفت: همواره حضـرت رضا علیه السلام در دوران زندگی خویش شگفتی هایی را برای ما نشان می داد ، اینک پس از مرگش نیز نشان داد .

وزیر مأمون نیز حاضـر بود رو به مأمون کرد و گفت: می دانی حضرت رضا علیه السلام از این کارها می خواست چه چیزی به تو بفهماند؟ مأمون گفت: نه.

وزیر گفت: می خواست به تو بفهماند که قدرت شما بنی العبّاس با زیادی حاکمانتان و مدّت طولانی حکومتتان همانند این ماهیان کوچک است، وقتی مدّت شما به سر آید، آثار شما دگرگون گردد و دولت شما پایان پذیرد ، خداوند متعال شخصی از ما را بر شما مسلّط خواهد کرد و او سلسله شما را منقرض و نابود خواهد نمود.

مأمون گفت: راست می گویی.

(صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید :) این حدیث، مفصّل است . (۱)

البتّه نظیر این را «هرثمه بن اعین» نیز نقل کرده است (۲) و این بیشتر نقل شده ، و از طریق عامّه نیز این روایت نقل شده است . (۳)

۱۰۸۳ / ۱۰ - باز در همان کتاب آمده است :

روزی امام رضا علیه السلام وارد بازار شده و یک سگ ، یک خروس و یک قوچ خرید ، جاسوسان این خبر را به هارون گزارش دادند.

هارون گفت: از ناحیه او ایمن شدیم .

چندی بعد ، زبیری نوشت: علیّ بن موسی الرضا (علیه السلام) درب خانه اش را به سوی مردم گشوده و آنها را به سوی خویشتن دعوت می کند .

هارون الرشید گفت: شگفتا! می نویسد: علیّ بن موسی (علیه السلام) یک سگ ، یک قوچ و یک خروس خرید، آنگاه چنین و چنان می نویسد؟! (۴)

عماد الدین طبری رحمه الله صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این امر شگفت انگیزی است، چرا که حضرتش می دانست با این کار، راهی برای کشتن حضرتش و بهانه ای بر آن نخواهند یافت . (۵)

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۸۹ ح ۴ ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۴۴/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۳۰۰/۴۹ ح ۱۰ .

۲- کشف الغمّه : ۲۶۶ - ۲۶۵/۲، عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۴۸/۲ ح ۱، بحار الأنوار : ۲۹۳/۴۹ ح ۸ .

۳- الثاقب فی المناقب : ۴۹۱ ح ۵ .

۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۰۵/۲ ح۴ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۱۱۴/۴۹ ح ۴ .

۵- الثاقب فی المناقب : ۴۹۲ ح ۸ .

۱۰۸۴ / ۱۱ – محدّث عالی مقام، عمادالدین طبری رحمه الله باز در همان منبع می نویسد:

ابراهیم بن ابی البلاد گوید: همسایه ای داشتم که شراب خوار بود، و خدا می داند که چه هتک حرمتی انجام می داد، در عین حال امام رضا علیه السلام را نیز دوست می داشت. روزی قصّه او را به محضر امام رضا علیه السلام رساندم .

حضرت فرمود :

یا أبا إسحاق ! أما علمت أنّ ولیّ علیّ علیه السلام لم تزلّ له قدم إلّا ویثبت له اُخری؟

ای ابا اسحاق! آیا نمی دانی که دوست علی علیه السلام اگر گامی از او بلغزد گام دیگرش ثابت و استوار می ماند؟!

ابراهیم گوید: من از خدمت حضرتش مرخص شدم، ناگاه نامه ای از جانب امام رضا علیه السلام دریافت نمودم که در آن نامه حضرتش برخی اشیا را خواسته و دستور فرموده بود که آنها را به مبلغ شصت دینار خریداری نمایم.

من با خودم گفتم : سوگند به خدا ! چنین چیزی سابقه نداشته که برای من چیزی بنویسد ، زیرا من چیزی ندارم و فکر نمی کنم که او چیزی (از خمس و غیره) نزد من داشته باشد .

شب شد ، ناگاه درب خانه ام را زدند ، متوجّه شدم که شخص مستی مرا صدا می زند، پشت درب آمدم . گفت: بیرون بیا .

گفتم : در این موقع از شب چه کار با من داری؟ برای چه آمده ای؟

او که از مستی نمی توانست خوب حرف بزند، گفت: دست خودت را بیرون آور و این کیسه را بگیر و به مولایم بفرست تا در موارد نیاز مصرف نماید.

من کیسه را گرفتم و او رفت ، نگاه کردم دیدم به اندازه شصت دینار است . گفتم: سوگند به خدا! این مصداق همان فرمایش مولایم امام رضا علیه السلام است که در مورد دوست علی علیه السلام فرمود و در نامه اش حاجت خویش را نوشت .

من همه آنچه را که حضرت خواسته بود خریدم، و طی نامه ای رفتار آن همسایه را نیز نوشته و به حضرتش فرستادم.

حضرت نوشت :

این از همان موارد است . (۱)

۱۰۸۵ / ۱۲ - باز در همان منبع آمده است: ابو واسع، محمّد بن احمد نیشابوری گوید: از مادر بزرگم ، خدیجه بنت حمدان شنیدم که می گفت:

وقتی امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شد در محلّه «قرفی» که ناحیه ای بود معروف به «بلاد سناباد» در خانه مادر بزرگم - که هم اکنون معروف به «پسنده» است - فرود آمد، علّت این که معروف به «پسنده» شد این بود که امام رضا علیه السلام از میان خانه ها، آن خانه را پسندید، و «پسنده» کلمه فارسی به معنای «مورد رضایت و پسند» است .

وی می گوید: وقتی آن حضرت وارد خانه ما شد، دانه بادامی را در گوشه ای از حیاط کاشت ، آن دانه رویید و درختی شد و در همان سال به میوه نشست. مردم متوجّه این معجزه شدند، و از هر ناحیه از بادام آن درخت شفا می جستند، هر کسی که بیمار می شد از بادام آن درخت به عنوان استشفاء می خورد بهبود می یافت، و هر که مبتلا به بیماری چشم درد می شد از آن بادام روی چشمش می گذاشت ، بهبود پیدا می کرد .

همچنین اگر زایمان زنی سخت می شد از بادام آن درخت می خورد زایمان او آسان می گشت و همان ساعت می زایید .

و نیز اگر حیوانی گرفتار قولنج می شد، از شاخه های باریک آن درخت می چیدند و به شکمش می کشیدند و بهبود می یافت، و به برکت حضرت رضا علیه السلام، بادقولنج از آن برداشته می شد .

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۹۳ ح ۹ .

مدّتی گذشت و آن درخت خشکید، جدّم حمدان شاخه های آن را برید و کور شد.

(صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید :) از آن درخت، شگفتی های زیادی روایت شده که حافظ ابوعبداللّٰه در نوشته خود بنام «مفاخر الرضا علیه السلام» آنها را گرد آورده، ما در اینجا به همین اندازه از شگفتی های آن بسنده کردیم . (۱)

۱۰۸۶ / ۱۳ - باز در همان کتاب آمده است: علی بن موسی عمّانی گوید:

روزی امام رضا علیه السلام نزد مأمون رفت ، دید مأمون در غصّه و اندوهی فرو رفته است؛ حضرت فرمود :

می بینم که در غم و غصّه فرو رفته ای.

گفت: آری، عرب بیابانی آمده و هفت تار مو آورده و مدّعی است که از موهای محاسن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشد، از من جایزه می خواهد، اگر در ادّعایش راست گو باشد و من جایزه ندهم ، شرفم پایین خواهد آمد، اگر دروغ بگوید، و جایزه بدهم مورد مسخره قرار می گیرم، نمی دانم چکنم؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

موها را بیاورید.

وقتی موها را آوردند، حضرت آن ها را بو کرد و فرمود:

هذه أربعه من لحیه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم والباقی لیس من لحیته .

این چهار تار مو از محاسن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و بقیّه از محاسن آن حضرت نیست .

مأمون گفت: از کجا می گویی ؟

حضرت فرمود: آتش بیاورید .

وقتی آوردند حضرت موها را روی آتش انداخت سه تار مو در آتش

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۹۶ ح ۴ ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۳۱/۲ ح ۱ (با تفاوت در الفاظ(، بحار الأنوار : ۱۲۱/۴۹ ح ۲ .

سوخت ولی آتش در بقیّه موها اثری نکرد و حضرت آنها را بیرون آورد .

مأمون گفت: عرب بیابانی را بیاورید.

وقتی آوردند، و در برابر مأمون قرار گرفت، دستور داد گردنش را بزنند.

عرب بیابانی گفت: گناه من چیست؟

مأمون گفت: راستش را بگو، قصّه موها چیست؟

عرب بیابانی گفت: چهار تار آنها از موهای محاسن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود و سه تار از موهای محاسن خودم .

(وقتی مأمون چنین شگفتی هایی را از امام رضا علیه السلام دید ،) حسادت آن حضرت در دلش جای گرفت . (۱)

۱۰۸۷ / ۱۴ - شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد:

ابو حبیب نباجی گوید: شبی در خواب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که به «نباج» آمده و در مسجدی که حاجیان هر سال در آن مسجد فرود می آیند، وارد شده است . من در خواب خدمت حضرتش رفته و سلام نموده و در برابرش ایستادم، در حضور حضرتش طبقی که از برگ های خرمای مدینه ساخته شده بود گذاشته و در آن خرمای صیحانی مدینه بود.

حضرت مشتی از خرماها را به من عنایت فرمود، من شمردم دیدم هیجده دانه خرماست .

وقتی بیدار شدم خواب خودم را چنین تعبیر کردم که به تعداد هر دانه خرما یک سال زندگی خواهم کرد.

بیست روز از این خواب گذشت، در زمینی بودم که آن را برای زراعت آماده می کردم ، شخصی آمد و به من خبر داد که حضرت رضا علیه السلام از مدینه آمده اند و به همان مسجد نزول اجلال فرموده اند و مردم را دیدم که با تلاش خود را به حضرت می رساندند ، من هم روانه مسجد شدم،

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۹۷ ح ۳ .

دیدم حضرت در همان جایی نشسته که در خواب دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود، زیر آن حضرت نیز همانند پیامبر حصیری فرش شده بود، و در برابرش طبقی از جنس برگهای خرما گذاشته بودند که در آن خرمای صیحانی بود.

من سلام کردم، حضرت پاسخ عنایت فرموده و مرا نزد خود خواند ، و مشتی خرما به من عنایت نمود.

من خرماها را شمردم، دیدم همان تعداد خرمایی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خواب به من عنایت فرموده بود .

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بیشتر عنایت فرمایید!

فرمود:

لو زادک رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لزدناک .

اگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر عنایت می نمود من نیز بیشتر عنایت می نمودم . (۱)

۱۰۸۸ / ۱۵ - باز در همان کتاب می خوانیم: بزنطی گوید:

مولایم امام رضا علیه السلام الاغی را برای من فرستاد ، سوار شده خدمتش رسیدم ، شب فرا رسید من همچنان در محضرش بودم تا آن که پاسی از آن گذشت. وقتی خواست به اندرون تشریف ببرد فرمود:

فکر نمی کنم که بتوانی به شهر برگردی؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

فرمود: امشب را نزد ما بمان، فردا صبح در امان خدا حرکت کن.

عرض کردم: قربانت گردم، همین کار را انجام می دهم.

حضرت رو به کنیز کرد و فرمود:

یا جاریه ! أفرشی له فراشی واطرحی علیه ملحفتی الّتی أنام فیها ، وضعی تحت رأسه مخادّی .

ای کنیز! رختخوابی که من در آن می خوابم برای او بینداز و ملافه مرا روی او بکش و بالش مرا نیز زیر سر او بگذار.

١- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ٢١٠/٢ ح ١٥ ، بحار الأنوار : ٣٥/٤٩ ح ١٥ .

بزنطی گوید: من در دلم گفتم: چه کسی به مقامی که امشب به من عنایت شده، می رسد، به راستی که خداوند در نزد امام علیه السلام برای من مقام و منزلتی قرار داده و به من لطفی فرموده که به کسی از دوستان من ننموده که امام علیه السلام مرکب خود را برای من فرستاد و سوار شدم، رختخواب خود را برای من گستراند و در ملافه حضرتش خوابیدم و بالش خود را برای من قرار داد، کسی از اصحاب به چنین مقامی نرسیده است .

من در این فکر بودم و آن حضرت نیز در کنار من نشسته بود. ناگاه رو به من کرد و فرمود :

ای احمد! روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام به عیادت زید بن صوحان رفت، زید به جهت این عنایت بر مردم افتخار می کرد .

حضرت رو به او کرد و فرمود:

فلاتذهبنّ نفسك إلى الفخر ، وتذلّل للّه عزّوجلّ .

هرگز نفس خود را در معرض فخر و مباهات قرار نده، برای خدا خود را فروتن کن.

امام رضا علیه السلام این بفرمود و بر دست مبارکش تکیه کرده و برخاست. (۱)

۱۰۸۹ / ۱۶ - باز در همان کتاب آمده است: ابن ابی کثیر گوید:

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، مردم در امامت حضرتش توقّف کردند، من همان سال به حج خانه خدا مشرّف شدم، در مکّه امام رضا علیه السلام را دیدم، در دلم نّیتی کرده و این آیه را خواندم :

«أَبَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ...» (۲) .

«آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟» .

آن حضرت برق آسا از کنار من عبور نمود و فرمود:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۱۳/۲ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۳۶/۴۹ ح ۱۸ .

۲- سوره قمر ، آیه ۲۴ .

به خدا قسم ! منم همان بشری که بر تو واجب است از او پیروی کنی .

من عرض کردم: مولای من! از خدای متعال و از حضرت شما پوزش می طلبم.

فرمود: مغفور لک ؛ عذر تو پذیرفته است . (۱)

۱۰۹۰ / ۱۷ - برسی رحمه الله در کتاب «مشارق انوار الیقین» می نویسد:

مردی از واقفی ها مسائل مشکلی را جمع آوری کرده و در طوماری نوشت و با خودش گفت: اگر حضرت رضا علیه السلام پاسخ این مسایل را بداند، او امام و ولیّ امر است .

وقتی کنار درب امام رضا علیه السلام رسید، منتظر شد تا مجلس کمی خلوت شود، در این حال خادم حضرت بیرون آمد در دستش نامه ای بود که پاسخ همه سؤال های او به خطّ مبارک امام رضا علیه السلام نوشته شده بود .

خادم به او گفت : آن طوماری که نوشتی کجاست؟

او طومار را بیرون آورد.

خادم به آن مرد گفت: ولیّ خدا به تو می فرماید:

هذا جواب ما فیه .

در این نامه، پاسخ مسایلی است که در طومار نوشته ای.

آن مرد نامه را گرفت و رفت . (۲)

۱۰۹۱ / ۱۸ - باز در همان کتاب آمده است: نقل شده: روزی امام رضا علیه السلام در مجلس خود فرمود:

«لا اله الا اللّه» فلانی مرد، حضرت اندکی صبر کرد و باز فرمود: «لا اله الا اللّه» او را غسل داده و کفن کرده و به سوی قبرش بردند .

آنگاه لختی دیگر صبر کرد و فرمود :

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۹/۲ ح۲۷ ، بحار الأنوار : ۳۸/۴۹ ح۲۱ . نظیر این روایت در ص ۶۷۶ ح ۶ گذشت.
۲- مشارق انوار الیقین : ۹۶ ، بحار الأنوار : ۷۱/۴۹ ح ۹۵ .

«لا إله إلّا اللّه» وضع فی قبره وسئل عن ربّه فأجاب ، ثمّ سئل عن نبیّه فأقرّ، ثمّ سئل عن إمامه فعدّهم حتّی وقف عندی فما باله وقف؟

«لا اله الا اللّه» او را در قبرش نهادند و از پروردگارش پرسیدند. جواب داد، از پیامبرش پرسیدند، اقرار نمود، سپس از امامش پرسیدند، یک یک آنها را شمرد، وقتی به من رسید توقّف نمود، چرا توقّف کرد ؟

(گفتنی است که:) آن مرد واقفی مذهب بود. (۱)

۱۰۹۲ / ۱۹ - برسی رحمه الله باز در همان کتاب می گوید: وقتی امام رضا علیه السلام وارد خراسان شد شیعیان از اطراف متوجّه حضرتش شدند، علیّ بن اسباط نیز با هدایا و تحفه هایی به سوی حضرتش به راه افتاد .

در میان راه ، دزدان به قافله حمله کرده و اموال و هدایای او را به سرقت برده و او را مورد ضرب قرار دادند، ضربه ای بر دهان او زدند که دندانهای پیشین او افتاد، او ناگزیر به یکی از روستاهای نزدیک برگشت . خوابید، در خواب امام رضا علیه السلام را دید ، حضرت به او فرمود :

لاتحزن إنّ هدایاک ومالک وصلت إلینا ، وأمّا فمک بثنایاک ؛ فخذ من السعد المسحوق ، واحش به فاک .

غمگین مباش! هدایا و اموال تو به ما رسید، ولی در مورد دهان و دندانهایت مقداری سعد (۲) کوبیده شده بگیر و دهانت را از آن پر کن .

راوی گوید: علیّ بن اسباط با خوشحالی از خواب بیدار شد، مقداری سعد کوبیده شده را گرفته و دهانش را از آن پر کرد ، خداوند دندانهای او را برگردانید. وقتی خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شد، حضرت فرمود :

آنچه در مورد سعد به تو گفته بودیم محقّق شد، اینک وارد این انبار شو و ببین .

۱- مشارق انوار الیقین : ۹۶ ، بحار الأنوار : ۷۱/۴۹ ح ۹۵ .

۲- سعد ؛ دوای خوشبویی است .

علیّ بن اسباط وارد شد و دید همه اموال و هدایایش بی کم و کاست در آنجاست . (۱)

۱۰۹۳ / ۲۰ - شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: اباصلت هروی گوید:

به مأمون گزارش دادنـد که امام رضا علیه السـلام مجالس اعتقادی تشـکیل داده (و به پاسخ های مردم پاسخ می دهد) و مردم شیفته علم و دانش او شده اند.

مأمون ، به حاجب خود، محمّد بن عمرو طوسـی دستور داد که مردم را از محفل حضرتش متفرّق کرده و امام رضا علیه السلام را احضار نماید .

(محمّد بن عمرو طوسـی طبق دسـتور مأمون ، مردم را از مجلس متفرّق کرده و امام رضا علیه السلام را به حضور مأمون آورد، مأمون که از این امر خشـمگین بود ،) وقتی امام رضا علیه السلام را دید با خشم به آن حضرت نگریست و بی احترامی نمود و او را سبک شمرد .

امام رضا علیه السلام با خشم از مجلس او بیرون آمد، حضرت زیر لب می فرمود:

سوگند به حقّ محمّد مصـطفی، علیّ مرتضی، و سیّده النساء فاطمه الزهراء علیهم السلام ! به یاری خداوند چنان او را نفرین می کنم که بر او نـازل گردد آنچه که بـاعث شود اراذل و سـگ هـای اهـل این سـرزمین او را بیرون رانـده و خواص و عوام او را سبک شمارند .

آنگاه امام علیه السـلام به اقامتگاه خود تشـریف برده و آب حاضر ساختند، حضرت وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و در قنوت رکعت دوّم نماز چنین دعا نمود :

أللهمّ یا ذا القدره الجامعه ، والرحمه الواسعه ، والمنن المتتابعه ، والآلاء المتوالیه ، والأیادی الجمیله ، والمواهب الجزیله . یا من

۱- مشارق أنوار الیقین : ۹۶ ، بحار الأنوار : ۷۲/۴۹ ضمن ح ۹۵ .

لایوصف بتمثیل ، ولایمثّل بنظیر ، ولایغلب بظهیر . یا من خلق فرزق ، وألهم فأنطق ، وابتدع فشرع ، وعلا فارتفع ، وقدر فأحسن وصوّر فأتقن ، واحتجّ فأبلغ ، وأنعم فأسبغ، وأعطی فأجزل.

یا من سما فی العزّ ففات خواطر الأبصار ، ودنی فی اللطف فجاز هواجس الأفکار ، یا من تفرّد بالملک فلا ندّ له فی ملکوت سلطانه ، وتوحّد بالکبریاء فلا ضدّ له فی جبروت شأنه .

یا من حارت فی کبریاء هیبته دقائق لطائف الأوهام ، وحسرت دون إدراک عظمته خطائف أبصار الأنام ، یا عالم خطرات قلوب العالمین ، ویا شاهد لحظات أبصار الناظرین .

یا من عنت الوجوه لهیبته ، وخضعت الرقاب لجلالته ، ووجلت القلوب من خیفته ، وارتعدت الفرائص من فرقه .

یا بدی ء یا بدیع یا قویّ ، یا منیع یا علیّ یا رفیع ، صلّ علی من شرّفت الصلاه بالصلاه علیه ، وانتقم لی ممّن ظلمنی ، واستخفّ بی وطرد الشیعه عن بابی ، وأذقه مراره الذلّ والهوان کما أذاقنیها ، واجعله طرید الأرجاس وشرید الأنجاس .

ای خدایی که دارای قدرت کامل و فراگیر ، رحمت بی کران و گسترده ، نعمت های پیاپی، نیکویی های پیوسته و زیبا و کرامت های بی شمار هستی .

ای کسی که با تمثیل وصف نمی گردی و با مانند و نظیر ، تشبیه نشوی ، و نیروهایی که پشتیبان همند نیز توانایی پیروزی بر تو را ندارند .

ای آن که آفریده و روزی داده ، الهام نموده و گویا ساخته ، پدید آورده و راه نموده ، برتری و والایی گزیده و نظام بخشیده ، نیکو نموده و نقش داده ، محکم و استوار نموده و استدلال کرده و کامل و رسا نموده و نعمت بخشیده و به نهایت رسانده و عطای فراوان داده .

ای آن که در عزّت و کبریایی چنان اوج گرفته که از توان دیدگان گذشته و در لطافت چنان نزدیک شده که از درک اندیشه ها فراتر رفته است .

ای آن که در سلطنت چنان یگانگی گرفته که در ملکوت سلطنتش همتا و

مانندی نیست و در کبریایی یکتایی گزیده که حریف و ضدّی در برابر قدرت جبروتیش نیست .

ای آن که در بزرگی هیبتش اندیشه دقیق بینان حیران و سرگردان گشته و دیده بینندگان از ادراک عظمتش بینایی خود را از دست داده است .

ای دانای بر خاطره های دلهای جهانیان ! و ای بینای لحظه های بینندگان ! ای آن که از هیبتش صورتها به خاک افتاده و سرها در برابر شکوه و جلالش به زیر افتاده و دلها از بیم قدرتش ترسیده و رگها از وحشتش به لرزه افتاده .

ای پدید آورنده ، ای نو آورنده ، ای توانا ، ای والا مقام ، ای بلند مرتبه! درود فرست بر کسی که نماز را با درود بر او شرف بخشیدی ، و انتقام بگیر از کسی که بر من ستم نمود و مرا سبک شمرد و شیعیان مرا از در خانه من راند ، تلخی ، خواری و خفّت را به او بچشان آن چنان که او به من چشانیده است ، و او را رانده شده پلیدان و آلودگان قرار بده .

ابا صلت، عبدالسلام بن صالح هروی گوید: هنوز دعای مولایم امام رضا علیه السلام تمام نشده بود که یک دفعه زلزله شدیدی در شهر رخ داد، شهر لرزید و صدای داد و فریاد بلند شد، هوا تیره و تار گشت و شهر شلوغ شد، من از جای خود تکان نخوردم تا این که مولایم سلام نماز را داد، آنگاه رو به من کرد و فرمود:

ای ابا صلت! برو بالای پشت بام، در آنجا پیرزن بدکاره ، تبه کار و احمقی را خواهی دید ، که اشرار را تحریک می کند و لباس چرکینی بر تن دارد و مردم این شهر او را به جهت بی حیایی و هتک حرمتش «سمانه» می نامند او به جای نیزه ، به شاخه ای از نی توسّل جسته و چادر قرمز خود را بر آن بسته و آن را پرچم قرار داده و این آشوب را رهبری می کند و سپاهیان ستمگر را به سوی قصر مأمون و منازل سپهداران وی سوق می دهد.

من بر بالای پشت بام رفتم، جمعیّتی را دیدم که با چوب حمله می کرده و سرها را با سنگها می شکستند، در این بین مأمون را دیدم که زره پوشیده و از قصر «شاهجان» بیرون شده و رو به فرار گذاشت، من دیگر نفهمیدم

چه شد ، یک وقت دیدم یک شاگرد حجامت گیر از بالای یکی از بامها پاره آجر سنگینی را به سوی مأمون پرتاب کرد، و به سر مأمون خورد، کلاه خُود از سر وی افتاد و فرق سرش شکست و پوست سرش شکافته شد .

شخصی که مأمون را شناخته بود به آن که آجر پرتاب کرده بود ، گفت: وای بر تو! این امیرمؤمنان (!!) مأمون بود.

من شنیدم وقتی سمانه این سخن را شنید به او گفت: خاموش باش! بی مادر! امروز روز فرق گذاشتن و طرفداری از کسی نیست، امروز روز احترام به درجه بندی نیست که با هر کس طبق مقام خودش رفتار شود، اگر او واقعاً امیر مؤمنان بود هرگز مردان بدکاره را بر دختران باکره مسلّط نمی کرد.

و پس از آن بود که مأمون و لشکریانش را سخت خوار نموده و با ذلّت و خواری به بدترین وجه از شهر راندند. (۱)

۱۰۹۴ / ۲۱ - باز در همان کتاب آمده است: ابراهیم بن عبّاس (در توصیف ویژگی های والای اخلاقی امام رضا علیه السلام) گوید :

هرگز ندیدم که امام رضا علیه السلام با سخنش کسی را ناراحت نموده و برنجاند.

هرگز ندیدم که سخن کسی را قطع نماید، بلکه صبر می کرد تا صحبت خود را تمام می کرد.

هرگز ندیدم نیازمندی را رد کند؛ بلکه به اندازه ای که توان داشت او را یاری می کرد .

هرگز پاهای خود را در برابر همنشین خود دراز نمی کرد و هرگز در برابر همنشین خود ، تکیه نمی داد .

هرگز ندیدم کسی از غلامان و کنیزان خود را دشنام دهد .

هرگز ندیدم (در برابر کسی) آب دهان بیندازد.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۷۰/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۸۲/۴۹ ح ۲ .

هر گز ندیدم در موقع خنده ، قهقهه نماید، بلکه خنده آن حضرت تبسّم و لبخند بود.

وقتی محفل خلوت می شد و سفره غذا را می گستردند، همه غلامان خود - حتّی دربانان و چاروادارن خود - را بر سر سفره خویش می خواند.

امام رضا علیه السلام شبها کم می خوابید و بسیار بیداری می کشید، بیشتر شبها از اوّل شب تا بامداد، شب زنده داری می کرد.

آن حضرت زیاد روزه می گرفت و هیچ وقت روزه سه روز از هر ماه را ترک نمی کرد و می فرمود:

ذلك صوم الدهر .

روزه این سه روز ، مانند روزه تمام عمر است .

آن حضرت زیاد کارهای خیر انجام می داد، پنهانی صدقه می داد، و بیشتر این کارهای خیر را در شب های تاریک انجام می داد. بنابراین، اگر کسی گمان می کند که در مقام و فضلیت و شخصیّت همانند او را دیده ، از او باور نکنید . (۱)

در کتاب «مقتضب الأثر» می نویسد: یکی از یاران امام رضا علیه السلام بنام علیّ بن عبداللّه خوانی (۲) در رثای آن حضرت مرثیه ای سروده که در آن ، اسامی امامان معصوم علیهم السلام را نام می برد .

البتّه او امامان پس از امام رضا علیه السلام را درك نکرده است این اشعار را علیّ بن هارون بن یحیی منجم از او نقل کرده که :

یا أرض طوس ! سقاك اللّه رحمته *** ماذا ضمنت من الخیرات یا طوس

طابت بقاعك فی الدنیا وطاب بها *** شخص ثوی بسناباد مرموس

شخص عزیز علی الإسلام مصرعه *** فی رحمه اللّه مغمور ومغموس

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۸۲/۲ ح۷ ، بحار الأنوار : ۹۰/۴۹ ح۴ .

۲- در نسخه بدل همین کتاب آمده: خوافی و همین موافق با منبع روایت، عیون اخبارالرضاعلیه السلام و بحارالأنوار است.

یا قبره أنت قبر قد تضمّنه *** علم وحلم وتطهیر وتقدیس

فافخر بأنّک مغبوط بجثّته *** وبالملائکه الأبرار محروس (۱)

فی کلّ عصر لنا منکم إمام هدی *** فربعه آهل منکم ومأنوس

أمست نجوم سماء الدین آفله *** *** وظلّ أسد الثری قد ضمّها الخیس

غابت ثمانیه منکم وأربعه *** یرجی مطالعها ما حنّت العیس

حتّی متی یزهر الحقّ المنیر بکم *** فالحقّ فی غیرکم داج ومطموس (۲)

ای سرزمین طوس! خداوند تو را از رحمت خود سیراب کند؛ که چه خیرات و خوبی هایی را تو ای طوس! در برداری .

در دنیا سرزمین های تو پاکیزه باد که سرزمین طوس را شخصیّتی که در سناباد آرمیده پاکیزه نموده است .

او شخصیّتی است که شهادتش بر اسلام گران و سنگین است ؛ و در رحمت خدا فرو رفته و غوطه ور است .

ای آرامگاه او! تو آرامگاهی هستی که دانش ، بردباری ، پاکی و قداست را در خود جای داده ای .

اینک فخر و مباهات کن که تو به سبب جسد شریف او مورد غبطه بوده و به وسیله فرشتگانِ نیک در حفظ و حراستی .

در هر عصر و زمانی برای ما امام هدایتگری از شما خاندان است که محفل او از پیروان شما مملوّ و محفل انس است .

ستارگان آسمان دین غروب کردند ، و شیر بیشه را بیشه دربرگرفته)و دست و پای او را گرفتند) .

هشت ستاره فروزان از شما خاندان غروب کرد و چهار ستاره دیگر امید است تا مادامی که شتر (به فرزند خود) مهربانی می کند طلوع نماید .

تا آن موقعی که حقّ درخشان شما نورافشانی می کند پس حقّ در غیر شما تاریک و نابود است .

۱۰۹۵ / ۲۲ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: عبداللّه بن ابان گوید:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۵۴/۲ ضمن ح ۱ ، بحار الأنوار: ۳۱۷/۴۹ ضمن ح ۲ .

۲- مقتضب الأثر : ۴۷ و ۴۸ ، بحار الأنوار : ۳۱۸/۴۹ ذ ح ۲ .

به امام رضا علیه السلام عرض کردم : گروهی از دوستان از من خواستند که شما در پیشگاه خدا برای آنان دعا بفرمایید.

حضرت فرمود:

واللَّه ! إنّی لتعرض علیَّ فی کلّ یوم أعمالهم .

سوگند به خدا! به راستی که هر روز اعمال و رفتار آنان بر من عرضه می شود. (۱)

۱۰۹۶ / ۲۳ - شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» در یک حدیث مفصّلی نقل می کند که: ابا صلت گوید:

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! معنای این روایت - که نقل می کنند : - «همانا پاداش گفتن «لا إله إلّا اللَّه» نگاه کردن به صورت خدای متعال است» ، چیست؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

یا أباالصلت! من وصف اللَّه بوجه کالوجوه فقد کفر، ولکن وجه اللَّه أنبیاؤه ورسله وحججه علیهم السلام هم الّذین بهم یتوجّه إلی اللَّه عزّوجلّ وإلی دینه ومعرفته .

ای اباصلت! هر کس خدای را دارای وجه و صورتی همانند وجوه آفریدگان بداند و بدین گونه توصیف نماید کفر ورزیده؛ ولی مراد از «وجه خدا» پیامبران، فرستادگان و حجّت های او هستند، آنان کسانی هستند که به وسیله آنان ، مردم به سوی خدا و دین و معرفت او رو می آورند .

خداوند متعال می فرماید: «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ × وَیَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذوُالجَلالِ وَالْإِکْرام » (۲) ؛ «همه کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می شوند . و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند» .

و در جای دیگر می فرماید: «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إلّا وَجْهَهُ» (۳) ؛ «همه چیز

۱- بصائر الدرجات : ۴۳۰ ح ۱۱ .

۲- سوره الرحمان ، آیه ۲۶ و ۲۷ .

۳- سوره قصص ، آیه ۸۸ .

جز ذات او هلاك و نابود می شود» .

پس نگـاه کردن به پیـامبران خـدا و فرسـتادگان و حجّت هـای او در مقامات و درجاتشان در روز قیامت ، پاداش بزرگی برای مؤمنان است .

و به راستی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

من أبغض أهل بیتی وعترتی لم یرنی ولم أره یوم القیامه .

کسی که اهل بیت و عترت مرا دشمن بدارد ، در روز قیامت نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم . (۱)

۱۰۹۷ / ۲۴ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: عمر بن یزید گوید:

به امام رضا علیه السـلام عرض کردم: من از پدر بزرگوار شـما از مسأله ای پرسیدم که اینک می خواهم همان مسأله را از شما نیز بپرسم. فرمود:

از چه چیزی می خواهی بپرسی؟

عرض کردم: آیا دانش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و کتابهای او و همچنین دانش اوصیای او و کتاب هایشان نزد شما است؟

فرمود: آری، و بیشتر از این، از آنچه می خواهی بپرس . (۲)

۱۰۹۸ / ۲۵ - در کتاب «إختصاص» منسوب به شیخ مفیـد قـدس سـره آمده است: مأمون طیّ نامه ای به امام رضا علیه السـلام نوشت: مرا پند و اندرز بده.

امام رضا علیه السلام در پاسخ وی ، این اشعار را نوشت:

إنّک فی دنیا لها مدّه *** یقبل فیها عمل العامل

أما تری الموت محیطاً بها *** یسلب منها أمل الآمل

تعجّل الذنب بما تشتهی *** وتأمل التوبه من قابل

والموت یأتی أهله بغته *** ماذاک فعل الحازم العاقل

به راستی که تو در دنیا و سرایی هستی که مـدّت مانـدنت در آن محـدود است ، و در همین مـدّت عمل هر عمل کننده مورد پذیرش است .

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۹۴/۱ ضمن ح ۳ .

۲- بصائر الدرجات : ۵۱۱ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۱۷۶/۲۶ ح ۵۴ .

آیا نمی بینی که مرگ از هر سو این دنیا را فرا گرفته و آرزوهای آرزومندان را پیوسته سلب می نماید؟

در این دنیا برای رسیدن به امیال نفسانی و شهوات شتاب می نمایی ، در حالی که توبه و بازگشت به سوی خدا را به تأخیر می اندازی.

و مرگ ناگهانی به سوی اهل آن فرا می رسد ، اینگونه نیست عمل شخصی که دوراندیش و عامل می باشد . (۱)

۱۰۹۹ / ۲۶ - پند و اندرزی سودمند از امام رضا علیه السلام : در کتاب «الدرّ» می نویسد:

امام رضا علیه السلام فرمود:

إتّقوا اللّه أيّها الناس ! فی نعم اللّه علیکم ، فلاتنفروها عنکم بمعاصیه ، بل استدیموها بطاعته وشکره علی نعمه وأیادیه .

ای مردم! در مورد نعمت های خدا تقوا پیشه کنید، آنها را با گناهانتان از خود دور نکنید ، بلکه آنها را با اطاعت و شکرگزاری از نعمت ها و الطاف او ، همیشگی نمایید .

واعلموا ! أنّکم لاتشکرون بشیء بعد الإیمان باللّه ورسوله وبعد الاعتراف بحقوق أولیاء اللّه من آل محمّد علیهم السلام أحبّ إلیکم من معاونتکم لإخوانکم المؤمنین علی دنیاهم الّتی هی معبر لهم إلی جنّات ربّهم ، فإنّ من فعل ذلک کان من خاصّه اللّه .

بدانید! شما پس از ایمان به خدا و پیامبر او و پس از اعتراف به حقوق اولیای او از آل محمّد علیهم السلام به چیزی سپاس نمی گویید که محبوبتر از یاری شما برای برادران مؤمنتان باشد که آنها را در اُمور دنیوی آنها - که محل عبور آنان به سوی بهشت پروردگارشان است - یاری می کنید، چرا که هر کس چنین عملی را انجام دهد از بندگان برگزیده خداوند خواهد بود.

من حاسب نفسه ربح ، ومن غفل عنها خسر ، ومن خاف أمن ، ومن اعتبر أبصر ، ومن أبصر فهم ، ومن فهم عقل .

۱- الإختصاص : ۹۴ و ۹۵ .

هر که (اعمال و کردار) خود را محاسبه کرده و بسنجد، سود می برد و هر که از محاسبه خویش غفلت ورزد، زیانکار است، و هر که بترسد در امان خواهد بود، و هر که عبرت بگیرد دارای بینش و بصیرت می گردد . و کسی که دارای بینش باشد می فهمد و هر که بفهمد می اندیشد.

وصديق الجاهل فی تعب ، وأفضل المال ما وقی به العرض ، وأفضل العقل معرفه الإنسان نفسه .

دوست نادان در رنج و زحمت است . بهترین مال آن است که به وسیله آن آبرو حفظ شود. بهترین عقل، خود شناسی است .

والمؤمن إذا غضب لم یخرجه غضبه عن حقّ ، وإذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل ، وإذا قدر لم یأخذ أکثر من حقّه .

هنگامی که مؤمن خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نمی سازد، و وقتی خشنود گردد، خشنودیش او را وارد باطل نمی نماید، و هنگامی که قدرت پیدا کند ، بیش از حقّش نمی گیرد.

کشندگان پیامبران مردمان پست و بدکاره بودند، عامّه اسمی است که از عما (کوری) گرفته شده است، خداوند از آنان راضی نگشته، تا این که آنان را به چهارپایان تشبیه نموده و فرموده: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلًا» (۱) ؛ «بلکه آنان گمراه ترند».

صدیق کلّ امرء عقله ، وعدوّه جهله ، العقل حباء من اللّه عزّوجلّ ، والأدب کلفه فمن تکلّف الأدب قدر علیه ، ومن تکلّف العقل لم یزده إلّا جهلًا .

دوست هر انسانی خرد او و دشمنش نادانی اوست. عقل هدیه ای از سوی خداوند است. ادب زحمت است، هر که زحمت ادب را تحمّل کند بر آن توانائی پیدا می کند . و هر که عقل خود را به زحمت اندازد جز نادانی چیزی اضافه عایدش نمی شود .

التواضع درجات ، منها أن یعرف المرء قدر نفسه فینزلها منزلتها بقلب سلیم لایحبّ أن یأتی إلی أحد إلّا مثل ما یؤتی إلیه ، إن

۱- سوره فرقان : آیه ۴۴ .

أتی إلیه سیّئه واراها بالحسنه . کاظم الغیظ ، عاف عن الناس ، واللَّه یحبّ المحسنین .

تواضع دارای درجاتی است، یکی از درجات آن : این که انسان ارزش خویش را بداند، و آن را با قلب سلیم در جایگاه خود قرار دهد، دوست ندارد با کسی رفتاری کند جز همان رفتاری که نسبت به خودش می پسندد ، اگر گناهی انجام دهد آن را با حسنه ای می پوشاند. خشم خود را فرو بر، از مردم بگذر، خداوند نیکوکاران را دوست می دارد . (۱)

پایان بخش دهم: تخمیس اشعار ابی نواس در مدح امام رضا علیه السلام

چهار بیت در مدح امام رضا صلوات اللَّه علیه وآله سروده شده است که به (شاعر معروف) ابی نواس منسوب است ، عبد الباقی عمری این ابیات را چنین تخمیس نموده است:

من معانی البیان أظهرت سرّاً *** شاع ما بین شیعه الآل جهراً

وغداه استحال شعری سحراً *** قیل لی أنت أشعر الناس طرّاً

فی المعانی وفی الکلام النبیه *** فهو الدن وهی فیه مدام

بید الفکر فضّ عنها ختام *** وبسلک لایعتریه انفصام

لک من جوهر القریض نظام *** یثمر الدرّ فی یدی مجتنیه

بنفیس منه اشترین النفوسا *** *** وعلی المشتری أدرت الشموسا

ومن الشعر قد ملأت الطروسا *** فلماذا ترکت مدح ابن موسی ؟

والخصال الّتی تجمعن فیه *** *** وهو القائد العلا بزمام

لمقام ما فوقه من مقام *** *** فالتزم مدحه أشدّ التزام

قلت : لا أستطیع مدح إمام *** *** کان جبرئیل خادماً لأبیه

۱- بحار الأنوار : ۳۵۵/۷۸ ضمن ح ۹ ، و ۳۵۲ ح ۹ (بخشی از روایت).

از معانی بیان ، رازی آشکار گشته و در میان شیعیان خاندان رسالت به صورت آشکار منتشر شد .

و بامدادان شعر من تبدیل به سحر شد ، به من گفته شد : تو از همه مردم در درک معانی و فن سخن وری ممتازتر هستی .

آن همانند جامی لبریز از شراب است ، که دست اندیشه می خواهد مُهر نوآوری آن را بگشاید.

و چنان باهم پیوسته و به نظم کشیده شده ، که هرگز از هم جدا نمی شود؛

برای تو از گوهر ، شعر بانظم و مرتّبی است .

چنان نظمی است که همانند درّی که بدست آورده است.

با اشعار گرانبهای آن ، می شود جانها را خرید و بر مشتری ، آفتابها ریزش می کند .

و از آن شعر صحیفه ها پر گردد؛ بس برای چه مدح علی بن موسی علیه السلام را ترک کرده ای؟!

و از صفات ممتازی که در او گرد هم آمده ، چیزی نمی گویی ؟!

او رهبر والایی است که زمام اُمور را بدست دارد ، او دارای مقامی است که فوق آن قابل تصوّر نیست .

بنابراین ، محکم و استوار بر مدح او ملتزم شو . من در پاسخ آنان گفتم : من توانایی مدح و ثنای امامی را که جبرئیل خادم جدّ بزرگوارش بود ، ندارم .

او همچنین در سروده دیگری می گوید:

إن کنت تخشی نکبه *** *** *** من جائر أو غادر

لذ بالرضا بن الکاظم ب *** *** ن الصادق بن الباقر علیهم السلام

اگر از سختی و مصیبت ستمگر یا حیله گری بیمناکی ؛

به آستان امام رضا فرزند امام کاظم فرزند امام صادق فرزند امام باقر علیهم السلام پناهنده شو !

بخش یازدهم: مناقب حضرت امام جواد صلوات اللَّه علیه

قطره ای از دریای مناقب ابی جعفر

حضرت محمّد بن علی ، جواد الأئمّه

صلوات اللَّه علیه

۱۱۰۰ / ۱ - ابو جعفر محمّد بن جعفر طبری در «دلائل الإمامه» می نویسد : ابو محمّد ، حسن بن علی علیهما السلام می فرماید :

امام جواد علیه السلام کودکی دو سال و یک ماهه بود که چهره زیبایش گندمگون بود، عدّه ای ناباوران و تشکیک ورزان - که خدا لعنتشان کند - می گفتند: - العیاذ باللّه - آن حضرت از امام رضا علیه السلام نیست؛ بلکه از غلام او ، بنام سفیف سیاه است . و می گفتند: از لؤلؤ است .

این در حالی بود که امام رضا علیه السلام در خراسان و در نزد مأمون بود، آنان امام جواد علیه السلام را به مکّه نزد قیافه شناسان بردند تا نسب او را شناسایی نمایند ، آنان در اجتماع مردم در مسجد الحرام آن کودک زیبا را به قیافه شناسان نشان دادند .

وقتی قیافه شناسان به آن حضرت با دیده دقیق و تیزبین خود نگاه کردند محو جمال آن حضرت شدند، با رو به سجده افتادند. آنگاه برخاسته و رو به آن ناانصافان کرده و گفتند: وای بر شما! آیا کودکی را که همانند ستاره درخشان و نور فروزان است به امثال ما نشان می دهید؟

سوگند به خدا! او دارای حسبی نیکو، نژادی پاک و خالص است، سوگند به خدا! نطفه او بجز در صلب های نیکو و رحم های پاک، پرورش نیافته است، سوگند به خدا! او جز از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیست، برگردید و از خداوند پوزش طلبیده و استغفار نمایید و در

مورد همچو فرزندی شکّ و تردید ننمایید .

در این هنگام وجود نازنین امام جواد علیه السلام - که کودکی دو ساله و یک ماهه بود - لب به سخن گشود و با زبانی که از شمشیر برّان تر بود با فصیح ترین بیان فرمود:

الحمدللّه الّذی خلقنا من نوره بیده ، واصطفانا من بریّته ، وجعلنا أمناءه علی خلقه ووحیه . معاشر الناس ، أنا محمّد بن علیّ الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علیّ سیّد العابدین بن الحسین الشهید بن أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیهم السلام وابن فاطمه الزهراء علیها السلام وابن محمّد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ففی مثلی یشکّ ؟ وعلیَّ وعلی أبویَّ یفتری واُعرض علی القافه؟

سپاس خدایی را که ما را با دست قدرت خویش از نور خود آفرید و از میان مخلوقاتش برگزید و ما را امین بر وحی خود و بر مردم قرار داد .

ای مردم! من محمّد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی سیّد العابدین بن الحسین الشهید بن امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیهم السلام هستم ، من فرزند فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم هستم . آیا در نسب همچو من (که دارای چنین نسب والایی هستم) شکّ و تردید راه دارد ؟ آیا بر من و پدر و مادر من افترا بسته و به قیافه شناسان ارائه می شود ؟

حضرت فرمود :

واللّه ! إنّنی لأعلم بأنسابهم من آبائهم ، إنّی واللّه ، لأعلم بواطنهم وظواهرهم ، وإنّی لأعلم بهم أجمعین ، وما هم إلیه صائرون ، أقوله حقّاً ، واُظهره صدقاً وعدلاً ، علماً ورّثناه اللّه قبل الخلق أجمعین ، وبعد بناء السماوات والأرضین . وأیم اللّه ، لولا تظاهر الباطل علینا ، وغلبه دوله الکفر ، وتوثّب أهل الشکوک والشرک والشقاق علینا ، لقلت قولاً یتعجّب منه الأوّلون والآخرون .

سوگند به خدا ! من به نژاد و نسب شما از پدرانتان آگاه تر هستم، سوگند به

خـدا! من به بـاطن و ظاهر شـما آگاهم، و از همه آنها و از تمام افکارتان و آنچه در پیش داریـد آگاهم، این مطلب را با حقّ و واقعیّت می گویم و بـا راستی و عـدل آن را آشکار می نمایم، که این دانشـی است که خداونـد متعال آن را پیش از آفرینش همه مخلوقات و پس از بنای آسمان ها و زمین ها به ما ارزانی داشته است .

سوگند به خدا! اگر نبود که اینک باطل بر ما چیره گشـته و غلبه با دولت کفر است و حرکت ناباوران ، مشرکان و سرکشان بر علیه ماست سخنی را ابراز می کردم که پیشینیان و آیندگان در شگفت می شدند.

آنگـاه آن حجّت خـدا دست مبـارک خود را بر دهان خویش گذاشـته، سپس به خویشـتن خطاب فرمود : ای محمّـد ! آرام و خاموش باش و سکوت اختیار کن! آنسان که پدران تو سکوت اختیار کردند ، و این آیه شریفه را تلاوت فرمود : «فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ اُولُوا الْعَزْمِ مِن الرُّسُلِ وَلاتَسْتَعْجِلْ لَهُمْ...» (۱) ؛

«پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن...».

در این هنگـام مردی که در کنـار حضـرتش بود آمـد و دست مبـارکش را گرفت و او را از میان جمعیّت عبور می داد و مردم برای او کوچه باز می کردند.

راوی گویـد: دیـدم که بزرگـانی از اطرافیـانش به آن حضـرت نگاه می کننـد و این آیه را می خواننـد : «اَللَّهُ أعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَه» (۲) ؛ «خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد؟!»

پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: گروهی از طایفه بنی هاشم از فرزندان عبدالمطلب هستند.

راوی گوید: این خبر به محضـر مبارک امام رضا علیه السـلام رسـید و آن حضـرت از رفتاری که آن ناباوران با فرزند عزیزش داشتند ، آگاه شد .

در این حال حضرت ، خدای را سپاس فرمود، آنگاه روی مبارک به برخی

۱- سوره احقاف ، آیه ۳۵ .

۲- سوره انعام ، آیه ۱۲۴ .

از حاضرین از شیعیان خویش نموده و فرمود:

آیا می دانید به همسر حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، ماریه قبطیّه چه تهمتی زدند ؟ و به هنگام ولادت فرزندش ابراهیم بن رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم چه افترایی به او بستند؟

آنگاه این قصّه را با همه تفصیلش بیان فرمود . (۱)

۱۱۰۱ / ۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: علی بن عبیده گوید: حکیمه، دختر امام کاظم علیه السلام فرمود :

نزدیک زایمان خیزران، همسر امام رضا علیه السلام بود ، من و قابله ای در اتاق خیزران حضور داشتیم ، امام رضا علیه السلام درب آن را بر روی ما بست. شب هنگام ، درد زایمان خیزران شدید شد ، از طرفی چراغ اتاق هم خاموش شد، ما از این امر ناراحت شدیم، ولی دیری نپایید که چهره ماه امام جواد علیه السلام طلوع نمود و اتاق را غرق در نور نمود.

به مادرش گفتم: خداوند تو را از نور چراغ بی نیاز نمود.

آن نوزاد مبارک در تشتی نشست و جسم نازنینش را پرده نازکی همچون تور پوشانده بود.

بامدادان امام رضا علیه السلام تشریف فرما شد، او را در گهواره ای گذاشت و به من فرمود:

مواظب او باش و از کنار گهواره دور نشو!.

حکیمه گوید: من به پرستاری آن حضرت مشغول بودم، وقتی سه روزه شد، چشمانش را به سوی آسمان نمود و نگاهی به طرف چپ و راست خود افکند و فرمود:

أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لاشریک له، وأنّ محمّداً عبده ورسوله.

۱- دلائل الإمامه : ۳۸۴ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۸ / ۵۰ ضمن ح ۹ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب در «المناقب : ۳۸۷/۴» آورده است .

گواهی می دهم که معبودی جز خـدا نیست ، یکتاست و شـریکی ندارد و به راستی حضـرت محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم بنده و فرستاده اوست.

من از این امر در شـگفت شـده و از ترس بـدنم لرزیـد، برخاسـتم و به خـدمت امام رضا علیه السـلام آمـده و عرض کردم: امر شگفتی از این مولود دیدم.

فرمود:

چه دیدی؟ عرض کردم: این کودک همین الآن چنین و چنان نمود.

امام رضا علیه السلام تبسّمی نمود و فرمود: از این پس شگفتیهای زیادی از او خواهی دید . (۱)

۱۱۰۲ / ۳ - باز در همان کتاب می خوانیم: محمّد بن [ابو] علاء گوید :

از قاضی القضاه، یحیی بن اکثم شنیدم ، پس از آن که تلاش زیادی نموده و با او مناظره کرده و به گفت وگو پرداختم و به او مهربانی نموده و هدایایی برای او فرستادم ؛ از او در مورد علوم آل محمّد علیهم السلام پرسیدم.

او گفت : می گویم به شـرط آن که تا من زنـده هسـتم آن را کتمان نمایی، پس از مرگ من ، هر طور که دلت می خواهـد ، انجام بده .

روزی در شـهر مـدینه ، وارد مسـجد رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم شدم تا به طواف قبر رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم مشـغول شوم، در این حال ، محمّـد بن علیّ الجواد علیه السـلام را دیـدم که به طواف قبر پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسلم مشغول است . من با آن حضرت در مورد مسایلی که داشتم مناظره کردم و حضرت همه را پاسخ داد.

عرض کردم: سوگند به خدا ! می خواهم از مسأله ای بپرسم ، ولی به خدا ! از شما خجالت می کشم.

فرمود:

إنّی اُخبرک بها قبل أن تخبرنی وتسألنی عنها ، ترید أن تسألنی عن الإمام .

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۰۴ ح ۱ .

اینک من ، پیش از آن که تو بپرسی ، تو را از آن پرسش آگاه می نمایم، می خواهی در مورد امام بپرسی .

عرض کردم: سوگند به خدا! پرسش من همین بود .

فرمود: امام من هستم .

عرض کردم: نشانه و علامت آن چیست؟

در این هنگام ، عصایی که در دست آن حضرت بود به سخن درآمد و گفت :

إنّ مولای إمام هذا الزمان ، وهو حجه اللّه .

به راستی که مولای من، امام این زمان و حجّت خداوند است . (۱)

۱۱۰۳ / ۴ - باز در همان منبع و نیز در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید قدس سره آمده است : علی بن خالد (که دارای مذهب زیدی بود) ، گوید:

من در سامرّاء در محلّه عسکر بودم، شنیدم که شخصی را از ناحیه شام دستگیر کرده، به زنجیر بسته و در آنجا زندانی نموده اند . می گفتند: (از حق خبر می دهد) و ادّعایی دارد .

من خودم را به زندان رساندم و از دربانان اجازه گرفته و وارد اتاق او شدم، متوجّه شدم که او دارای فهم و عقل است .

گفتم: فلانی ! قصّه تو چیست؟

گفت: من یکی از ساکنین شام هستم، همواره در مکانی که سر مطهّر امام حسین علیه السلام را نصب کرده بودند، به عبادت خدای متعال مشغول بودم، شبی رو به محراب مشغول ذکر بودم، ناگاه شخص بزرگواری را در برابر خود دیدم، نگاهش کردم . او به من فرمود:

برخیز! من برخاستم ، او اندکی با من راه رفت، ناگاه دیدم در مسجد کوفه هستم ، به من فرمود: آیا این مسجد را می شناسی ؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۰۸ ح ۱ (در این منبع آمده : او حجّت خدا بر مردم است) ، بحار الأنوار : ۶۸/۵۰ ح ۴۶ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب در «المناقب : ۳۹۳/۴ و ۳۹۴» آورده است .

عرض کردم : آری ، این مسجد کوفه است .

او در آن مسجد مشغول نماز شد، من نیز به همراه او نماز خواندم، آنگاه از آنجا بیرون رفت ، من نیز به همراه او بیرون رفتم و اندکی باهم راه رفتیم، ناگاه دیدم در مکّه هستیم، او کعبه را طواف می نمود، من نیز مشغول طواف شدم.

آنگاه بیرون آمد و اندکی راه رفتیم، ناگاه دیدم من در شام ، در همان جایی که مشغول عبادت بودم، هستم و آن شخص از دیدگانم غایب شد و من از آنچه دیده بودم در شگفت و ترس بودم.

سال دیگر فرا رسید، باز آن شخص بزرگوار را همان جا دیدم، خوشحال شدم، مرا خواست و من پاسخ دادم و همانند سال پیش مرا به آن مکان های مقدّس سیر داد و سرانجام به شام بازگرداند.

هنگام جدایی فرا رسید، به او عرض کردم: سوگند به حق کسی که این توانایی را به تو ارزانی نموده ، تو کیستی ؟

وی لختی سر مبارک خویش را به پایین انداخت، آنگاه نگاهی به من کرده و فرمود:

أنا محمّد بن علیّ بن موسی علیهم السلام .

من محمّد بن علیّ بن موسی هستم .

این خبر شایع شد و به گوش محمّد بن عبدالملک زیات، وزیر معتصم رسید، وی عدّه ای از مأموران خود را برای دستگیری من فرستاد، آنان مرا با زنجیرهای آهنین بسته، و به سوی عراق روانه کردند، و همان گونه که می بینی مرا زندانی کرده و به ادّعای محال متّهم ساخته اند .

به او گفتم: آیا می خواهی این جریان را به محمّد بن عبدالملک برسانم؟

گفت: آری ، برسان .

من قصّه او را نوشته و جریان را توضیح داده و طیّ نامه ای به محمّد بن

عبدالملک دادم .

وزیر، در پشت ورقه نوشت: به او بگو : کسی که تو را در یک شب از شام به سوی کوفه و از کوفه به مدینه و از آنجا به مکّه و از آنجا به شام سیر داده از این زندان خلاص نماید .

من از این پاسخ ناراحت شده و غمگین گشتم، و دلم به حال آن بنده خدا سوخت و با حزن و اندوه بازگشتم . فردا صبح به طرف زندان رفتم تا او را به صبر و رضا وادارم ، جمعیّت زیادی از مردم ، به همراه عدّه ای از لشکریان، زندانبانان و پاسبانان را دیدم که ترس و وحشت بر وجود آنان حاکم بود ، از حال آنان پرسیدم .

گفتند: آن زندانی را که از شام آورده بودند، شب گذشته مفقود شده و معلوم نیست به زمین رفته یا پرنده ای او را ربوده است.

وقتی علیّ بن خالد این صحنه را می بیند، به امامت امام جواد علیه السلام معتقد می شود و اعتقاد نیکویی پیدا می کند . (۱)

۱۱۰۴ / ۵ - باز در همان کتاب آمده است: علیّ بن اسباط گوید:

همراه امام جواد علیه السلام از کوفه خارج شدم، حضرت سوار بر الاغی بود، در بین راه، گلّه گوسفند عبور می کرد، گوسفندی از گلّه جدا شده و به سوی حضرت آمد، آن گوسفند نزدیک حضرت رسید و صدایی کرد.

امام جواد علیه السلام آن را نگه داشت و به من دستور داد تا چوپان را احضار نمایم.

من فرمان مولایم را انجام دادم، وقتی چوپان آمد، امام جواد علیه السلام به او فرمود:

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۱۰ ح ۲ . این روایت به صورت اختصار در «صراط المستقیم : ۲۰۰/۲ ح۶» نقل شده است ، و همچنین در کشف الغمّه : ۳۵۹/۲ ، المناقب : ۴۹۸/۳ و بحار الأنوار : ۳۸/۵۰ ح۳ (با اندکی تفاوت) نقل گردیده است .

ای چوپان ! این گوسفند از تو شکایت می نماید و گمان می کند که در دوشیدن شیر به آن ستم می نمایی، شب هنگام وقتی نزد صاحبش باز می گردد شیر ندارد، از ستم بر او دست بردار و گر نه دعا می کنم تا خداوند عمرت را کوتاه کند.

چوپان گفت: «گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خدا است و تو وصیّ و جانشین پیامبری» ، از شما می خواهم بفرمایید از کجا متوجّه این امر شدید ؟

امام جواد علیه السلام فرمود:

نحن خزّان اللّٰه علی علمه، وغیبه وحکمته، وأوصیاء أنبیائه، وعباد مکرمون . (۱)

ما خزانه داران دانش، غیب و حکمت خدا هستیم، ما اوصیای پیامبران او و بندگان ارجمند هستیم.

۱۱۰۵ / ۶ - باز در همان کتاب آمده است: حسن بن علی از پدرش علی نقل می کند که گوید:

شخصی نزد امام جواد علیه السلام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از دوستان شما هستم ، پدرم در اثر مرگ ناگهانی از دنیا رفت، او دارای هزار دینار بود، من از محل اموال او اطّلاعی ندارم و اهل و عیال زیادی دارم، اینک مرا بی نیاز نمایید.

امام جواد علیه السلام فرمود:

إذا صلّیت العشاء الآخره فصلّ علی محمّد وآل محمّد مائه مرّه ، فإنّ أباک یأتیک ویخبرک بأمر المال ؛

وقتی نماز عشا را خواندی صد مرتبه بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام صلوات فرست، پدرت (به خواب تو) می آید و محل اموالش را به تو می گوید .

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۲۲ ح ۳ .

آن شخص دستور امام علیه السلام را انجام داد، شب در عالم خواب پدرش را دید ، او گفت: فرزندم ! اموالم در فلان مکان است، بردار .

او در عالم خواب به آن مکان رفت و هزار دینار را برداشت و پدرش ایستاده بود، گفت: فرزندم! اینک نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برو و به او خبر بده که تو این اموال را برداشتی و من تو را راهنمایی کردم ، چرا که آن حضرت به من امر فرمود.

آن مرد آمد و جریان را خدمت امام جواد علیه السلام رساند و عرض کرد : حمد و سپاس خدایی را که تو را گرامی داشته و برگزید . (۱)

۱۱۰۶ / ۷ - باز در همان منبع آمده است: ابوصلت هروی گوید:

در مجلس امام جواد علیه السلام حضور پیدا نمودم، در این محفل ، گروهی از شیعیان و دیگران نیز حضور داشتند، شخصی برخاست و عرض کرد: آقای من! قربانت گردم.

پیش از آن که سخنش را ادامه دهد امام جواد علیه السلام فرمود:

نمازت را شکسته نخوان، و بنشین.

آنگاه شخص دیگری برخاست و گفت: مولای من! قربانت گردم .

باز پیش از آن که سخنش را ادامه دهد امام جواد علیه السلام فرمود:

اگر کسی را پیدا نکردی، آن را به آب بیانداز که به اهلش می رسد.

او نیز نشست، وقتی مجلس تمام شد و همه رفتند عرض کردم: قربانت گردم، آقای من! چیز شگفت انگیزی دیدم؟! فرمود:

آری، در مورد آن دو مرد می پرسی؟

عرض کردم: آری، ای سرور من !

امام جواد علیه السلام فرمود: شخص اوّل برخاست تا در مورد کشتیبان بپرسد که

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۲۲ ح ۵ .

آیا می تواند در کشتی نمازش را شکسته بخواند.

عرض کردم: لا یقصّر ، لأنّ السفینه بمنزله بیته لیس بخارج منها .

نه، شکسته نخواند، زیرا کشتی به منزله خانه اوست و از آن خارج نمی شود.

و آن دیگری برخاست تا بپرسد در صورتی که مستحقّی از شیعیان ما پیدا نکند ، زکات مالش را به چه کسی بدهد؟

عرض کردم: إن لم تجد أحداً من الشیعه فارم بها فی الماء ، فإنّها تصل إلی أهلها .

اگر نتوانستی کسی از شیعیان ما را پیدا کنی، زکات مالت را به آب بینداز که به اهلش می رسد . (۱)

۱۱۰۷ / ۸ - باز در همان منبع آمده است: اسماعیل بن عباس هاشمی گوید :

روزی خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شده و از تنگی زندگی خود شکوه نمودم.

حضرت ، سجّاده خویش را بلند نمود و از میان خاک شمش طلایی برداشت و به من داد. من شمش طلا را به بازار برده و به صرّاف دادم که شانزده مثقال طلای خالص داشت . (۲)

۱۱۰۸ / ۹ - در «تفسیر عیّاشی» می نویسد: علیّ بن عباس (۳) گوید:

من عازم مصر بودم، پیش از سفرم به مدینه رفته و خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، در آن موقع آن حضرت پنج ساله بود، من با دقّت به حضرت می نگریستم تا وقتی به مصر رفتم قد و قامت حضرتش را به یارانم توصیف نمایم.

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۲۳ ح ۶ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۵۲۶ ح ۱۲ . این روایت در الخرائج : ۳۸۳/۱ ح ۱۲ ، کشف الغمّه : ۳۶۸/۲ و بحار الأنوار : ۴۹/۵۰ ح ۲۶ نیز نقل شده است .

۳- به نظر می رسد که اشتباهی رخ داده ، چرا که راوی این حدیث «علیّ بن اسباط» است ، چنانچه در منابع دیگر نیز چنین آمده است .

در این هنگام امام جواد علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود:

یا علیّ ! إنّ اللّه أخذ فی الإمامه ، کما أخذ فی النبوّه .

ای علی! خداوند متعال ، امامت را انتخاب نموده؛ همچنان که پیامبری را برگزیده .

(و این آیه را قرائت فرمود:) «وَلَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَعِلْماً» (۱) ؛

«و هنگامی که به بلوغ و قوّت رسید ما حکم (نبّوت) و دانش را به او دادیم» .

و (آیه دیگری را قرائت) فرمود : «وَآتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً» (۲) ؛

«و ما فرمان (نبوّت) را در کودکی به او دادیم» .

فقد یجوز أن یعطی الحکم ابن أربعین سنه، ویجوز أن یعطیه الصبیّ؛

پس به راستی جایز است که خداوند حکم نبوّت و امامت را به انسان چهل ساله عطا کند ، همچنان که رواست آن را به کودکی نیز عطا فرماید . (۳)

۱۱۰۹ / ۱۰ - در مناقب ابن شهراشوب آمده است:

حکیمه، دختر امام کاظم علیه السلام گوید : نزدیک زایمان خیزران، مادر امام جواد علیه السلام بود، امام رضا علیه السلام مرا خواست و فرمود :

یا حکیمه ! إحضری ولادتها .

ای حکیمه! هنگام زایمان خیزران است نزد او بمان.

آنگاه مرا به همراه قابله به اتاق راهنمایی کرد، و چراغی برای ما روشن نمود و در را به روی ما بست .

شب هنگام ، وقتی درد زایمانش شدید شد ، در برابرش تشتی بود ، در همان حال چراغ اتاق خاموش شد، ما از این امر ناراحت شدیم، ولی دیری نپایید که چهره ماه امام جواد علیه السلام طلوع نمود و وجود نازنین آن حضرت در تشت قرار گرفت ، پرده نازکی به شکل لباس بر تن داشت که

۱- سوره یوسف ، آیه ۲۲ .

۲- سوره مریم ، آیه ۱۲ .

۳- بحار الأنوار : ۲۰/۵۰ ح۶ و ۳۷ ح ۱ . نظیر این روایت در الخرائج : ۳۸۴/۱ ح ۱۴ نقل شده است .

از آن نور می درخشید و اتاق را روشن نمود من او را برداشته و در بغلم نشاندم و این پرده نازک را از او برداشتم .

امام رضا علیه السلام تشریف فرما شد و درب را گشود ، ما او را آماده کرده بودیم ، آن حضرت او را گرفت و در گهواره ای گذاشت و به من فرمود:

یا حکیمه ! إلزمی مهده .

ای حکیمه ! مواظب او باش و از کنار گهواره اش دور نشو.

حکیمه گوید: من به پرستاری آن حضرت مشغول بودم، وقتی سه روزه شد، چشمانش را به سوی آسمان نمود و نگاهی به طرف چپ و راست افکند و فرمود:

أشهد أن لا إله إلّا اللَّه ، وأشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه ؛

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست

من از این امر در شگفت شده و با ترس برخاستم و به خدمت امام رضا علیه السلام آمده و عرض کردم: امر شگفتی از این مولود شنیدم . فرمود:

چه شنیدی ؟ من جریان را تعریف کردم .

حضرت فرمود: یا حکیمه ! ما ترون من عجائبه أکثر .

ای حکیمه ! از این پس ، شگفتیهای زیادی از او خواهی دید . (۱)

۱۱۱۰ / ۱۱ - در دو کتاب ارزشمند «اعلام الوری» و «ارشاد» آمده است :

معمّر بن خلّاد گوید: در محضر امام رضا علیه السلام بودم که مواردی چند از علامات امام را بیان نمود، آنگاه فرمود:

چه نیازی به این علامات دارید؟ این فرزندم ابو جعفر علیه السلام است که جانشین خودم نموده و در مکانم قرار دادم.

۱- المناقب : ۳۹۴/۴ ، بحار الأنوار : ۱۰/۵۰ ح ۱۰ . نظیر این روایت در ص ۷۰۸ ح ۲ همین مجلّد گذشت .

حضرت سخن خود را ادامه داد و فرمود:

إنّا أهل بيت يتوارث أصاغرنا أكابرنا القُذّه بالقُذّه .

ما خاندانی هستیم که کوچکترهایمان از بزرگترهایمان به طور مساوی بی کم و کاست، ارث می برند . (۱)

۱۱۱۱ / ۱۲ - در «عیون المعجزات» می نویسد: کلیم بن عمران گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: دعا کنید تا خداوند فرزندی برای شما عنایت فرماید . حضرت فرمود:

تنها یک فرزند برای من روزی می شود و او از من ارث می برد .

وقتی امام جواد علیه السلام متولّد شد، امام رضا علیه السلام به یارانش فرمود:

قد ولد لی شبیه موسی بن عمران ، فالق البحار ، وشبیه عیسی بن مریم قدّست اُمّ ولدته ، قد خلقت طاهره مطهّره .

فرزندی برای من متولّد شد که همانند موسی بن عمران است که دریاها را می شکافد و همانند عیسی بن مریم است که مادر پاکیزه ای دارد، به راستی که پاک و پاکیزه آفریده شده است.

آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود:

یقتل غصباً فیبکی له وعلیه أهل السماء ، ویغضب اللّه تعالی علی عدوّه وظالمه ، فلایلبث إلّا یسیراً حتّی یعجّل اللّه به إلی عذابه الألیم وعقابه الشدید .

این فرزندم از روی ستم و خشم کشته می شود، اهل آسمان بر او می گریند، و خداوند متعال بر دشمن ستمگرش غضب می نماید و اندکی نمی گذرد که خداوند او را به عذاب دردناک و کیفر شدید خود گرفتار می نماید .

امام رضا علیه السلام تمام شب را در کنار گهواره فرزندش می نشست و بر او لالایی می خواند. (۲)

۱- إعلام الوری : ۹۳/۲ ، الإرشاد : ۳۱۸ ، بحار الأنوار : ۲۱/۵۰ ح ۹ .

۲- بحار الأنوار : ۱۵/۵۰ ح ۱۹ .

۱۱۱۲ / ۱۳ – علیّ بن مهزیار – یار باوفای امام جواد علیه السلام – گوید:

از شـهر اهواز نامه ای به خدمت مولایم امام جواد علیه السـلام نوشـته و از کثرت زلزله در آن شـهر به خدمتش شـکوه نموده ، عرض کردم: آیا اجازه می فرمایید از آن شهر خارج شویم؟

حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند:

لاتتحوّلوا عنها ، وصوموا الأربعاء والخميس والجمعه واغتسلوا وطهّروا ثيابكم وأبرزوا يوم الجمعه، وادعوا اللّٰه، فإنّه يدفع عنكم.

از شـهر خارج نشوید، بلکه سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و پاکیزه ترین لباسهای خود را بپوشید و بیرون روید و به سوی خداوند دعا کنید که خداوند زلزله را از شما دفع می نماید.

می گوید: ما طبق دستور مولایمان عمل نمودیم و زمین آرام گرفت . (۱)

۱۱۱۳ / ۱۴ – در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: بزنطی گوید:

نـامه ای از سوی امام رضا علیه السـلام به فرزنـدش امام جواد علیه السـلام ابلاغ شـده بود که بر فرزنـدش خوانـدم، در آن نامه آمده بود:

يـا أبـا جعفر ! بلغنى أنّ الموالى إذا ركبت أخرجوك من البـاب الصـغير، وإنّمـا ذلـك من بخـل بهم لئلّا ينال منك أحـد خيراً ، فأسألـك بحقّى عليـك لا ـيكن مـدخلك ومخرجـك إلّا من الباب الكبير ، وإذا ركبت فليكن معك ذهب وفضّه ، ثمّ لايسألك أحد إلّا أعطيته.

ای ابـا جعفر! باخبر شـدم که غلامان به هنگام بیرون رفتنت، تو را از درب کوچک بیرون می برنـد و این به جهت بخلی اسـت که آنان دارنـد و دوست دارنـد از دست تو خیری به کسـی نرسد . به خاطر حقّی که بر تو دارم ! می خواهم ورود و خروج تو جز از درب عمومی نباشد، وقتی خواستی

۱- علل الشرائع : ۵۵۵/۲ ح ۶ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۱۵۰/۹۱ ضمن ح ۸ و ۱۰۱/۵۰ ح ۱۴ .

بیرون روی به همراهت طلا و نقره بردار، و هر که از تو درخواست کمک نمود، به او احسان کن.

اگر از عموهایت خواستند که به آنان کمک نمایی کمتر از پنجاه دینار نده، و زیاد هم بخشیدی اختیار با توست و اگر از عمّه هایت کمک خواستند کمتر از بیست و پنج دینار نده و زیاد هم بخشیدی اختیار با توست، و این بدین جهت است که می خواهم خداوند مقام تو را بلند فرماید. در راه خدا انفاق کن و نترس که از ناحیه صاحب عرش گرفتار فقر و تنگدستی شوی. (۱)

۱۱۱۴ / ۱۵ - علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الانوار» می نویسد: حسن بن شمّون گوید: نامه ای را که امام جواد علیه السلام به دستخطّ مبارک خود برای علیّ بن مهزیار نوشته بود، خواندم . در آن نامه آمده بود:

[بسم اللّه الرحمن الرحيم]، يا عليّ ! أحسن اللّه جزاك ، وأسكنك جنّته ، ومنعك من الخزى فى الدنيا والآخره ، وحشرك اللّه معنا .

يا عليّ ! قد بلوتک وخيّرتک فى النصيحه والطاعه والخدمه والتوقير والقيام بما يجب عليك ، فلو قلت : إنّى لم أر مثلك لرجوت أن أكون صادقاً ، فجزاك اللّه جنّات الفردوس نزلاً .

فما خفى عليّ مقامک ولاخدمتك فى الحرّ والبرد فى الليل والنهار ، فأسأل اللّه إذا جمع الخلائق للقيامه أن يحبوك برحمه تغتبط بها ، إنّه سميع الدعاء . (۲)

[بنام خداوند بخشنده مهربان] ، ای علی! خداوند به تو جزای نیکو دهد، و تو را در بهشت خود جای داده و از رسوایی دنیا و آخرت حفظ کرده و با ما محشور نماید.

ای علی! به راستی که تو را آزمودم و تو را برای نصیحت، اطاعت، خدمت، بردباری و انجام وظایفی که به عهده داری ، بر گزیدم، اگر بگویم: من همانند

۱- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ۷/۲ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۱۰۲/۵۰ ح ۱۶ و ۱۲۱/۹۶ ح ۲۴ .
۲- بحار الأنوار : ۱۰۵/۵۰ ذیل ح ۲۲ .

تو را سراغ ندارم ، امیدوارم که در این گفته راست گو باشم، خداوند پاداش تو را سکونت در بهشت برین قرار دهد .

مقام تو در نزد من و نیز خدمت تو برای من در گرما و سرما و شب و روز ، بر من پنهان نیست، از خداوند متعال می خواهم در روز قیامت که همه خلایق را جمع می نمایـد ، تو را عنایتی از رحمتش دهـد که همه خلایق برای مقام والای تو غبطه بخورند، که او شنونده دعاست .

۱۱۱۵ / ۱۶ - در کتاب «مقتضب الأثر» می نویسد: مغیره بن محمّد مهلبی گوید :

یکی از شعرای نامی، بنام عبداللّه بن ایّوب خریبی ، اخلاص تامّی نسبت به امام رضا علیه السلام داشت .

وی اشـعاری را پس از شـهادت امام رضا علیه السـلام سـروده - البتّه ما همه اشعار را نقل نمی کنیم، بلکه آنچه اینجا مورد نیاز است، می آوریم - او در آن اشعار امام جواد علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و می گوید:

یابن الذبیح ویابن عراق الثری

طابت أرومته وطاب عروقا

یابن الوصیّ وصیّ أفضل مرسل

أعنی النبیّ الصادق المصدوقا

ما لفّ فی خرق القوابل مثله

أسد یلفّ مع الخریق خریقا

یا أیّها الحبل المتین متی أعذ

یوماً بعقوله أجده وثیقا

أنا عائذ بک فی القیامه لائذ

أبغی لدیک من النجاه طریقا

لایسبقنی فی شفاعتکم غداً

أحد فلست بحبّکم مسبوقا

یابن الثمانیه الأئمّه غرّبوا

وأبا الثلاثه شرّقوا تشریقا

إنّ المشارق والمغارب أنتم

جاء الکتاب بذالکم تصدیقا

ای فرزند اسماعیل ذبیح! و ای فرزند رگه ها و ریشه های زمین! که اصل و ذات و رگ های تو پاک گردید .

ای فرزند جانشین بهترین پیامبران ؛ یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم که راستگو و تصدیق شده است .

تاکنون قابله ها مانند او را در خرقه نپیچیده اند، شیری که از شجاعت ، طعمه

خویش را به طعمه دیگری می پیچید .

ای ریسمان محکم و استوار ! هر زمان که به آستانه خانه ات فرود آمده و به ریسمان محکمت چنگ زنم آن را محکم و قابل اطمینان می یابم .

من در روز رستاخیز به تو پناه می آورم و در پناه تو هستم؛ و راه نجات را از طریق تو می جویم .

فردای قیامت ، برای شفاعت شما از من ، کسی پیشی نخواهد گرفت ؛ چرا که از من در محبّت شما سبقت گرفته نشده است .

ای فرزند پیشوایان هشتگانه ای که غروب کردند ! و ای پدر بزرگوار سه امام همامی که ظاهر خواهند شد ! (۱)

به راستی که شرق و غرب جهان شما هستید ، و کتاب خداوند نیز این را برای شما تصدیق نموده است . (۲)

موعظه و اندرزی از امام جواد علیه السلام : (امام جواد علیه السلام در یک سخن زیبایی می فرماید:)

کیف یضیّع من اللّه کافله؟ وکیف ینجو من اللّه طالبه؟ ومن انقطع إلی غیر اللّه وکّله اللّه إلیه ، ومن عمل علی غیر علم [ما] أفسد أکثر ممّا یصلح . (۳)

چگونه ضایع می شود، کسی که خداوند کفیل اوست؟

و چگونه نجات پیدا می کند کسی که خداوند در جست و جو و تعقیب اوست! هر کس به غیر خدا دل ببندد ، خداوند او را به آن واگذارد .

هر کس بدون دانش کاری را انجام دهد ، خرابکاری او از اصلاحش بیشتر می شود .

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می فرماید : منظور از غروب «هشتگانه» شاید کنایه از وفات و شهادتشان می باشد ، همان گونه که منظور از «تشریق سه گانه» کنایه از ظهور آن بزرگواران است . یا این که در معرض ظهور هستند . و «تغریب» کنایه از سکونت غالب آنان یا ولادتشان در شهرهای حجاز و یثرب است ، که این شهرها نسبت به عراق در بخش غربی واقع هستند .

۲- مقتضب الأثر : ۵۰ و۵۱ ، بحار الأنوار : ۳۲۵/۴۹ ح ۷ .

۳- بحار الأنوار : ۳۶۴/۷۸ ح ۵ .

بخش دوازدهم: مناقب حضرت امام هادی علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای دهم ، نور درخشان ،

ماه تابان صاحب شرف ، کرامت ، شکوه و بزرگواری

حضرت علیّ بن محمّد ، امام هادی صلوات اللَّه علیه

۱۱۱۶ / ۱ - طبری در کتاب «الثاقب فی المناقب» در بخش معجزات امام هادی علیه السلام در مورد زنده کردن مردگان ، می نویسد :

ابراهیم بن بلطون از پدرش نقل می کند که گفت: من یکی از دربانان متوکّل بودم، روزی پنجاه غلام از ناحیه خزر به او هدیه شد، او به من دستور داد تا آنها را تحویل گرفته و با آنان به نیکویی رفتار نمایم .

یکسال از این ماجرا گذشت، روزی من در دربار متوکّل بودم که ناگاه امام هادی علیه السلام وارد شد، وقتی حضرت در جایگاه خود نشست، متوکّل به من دستور داد که غلامان را وارد مجلس نمایم .

من دستور او را اجرا نمودم ، وقتی آنان وارد شده و چشمشان به امام هادی علیه السلام افتاد ، همگی به سجده افتادند .

چون متوکّل این صحنه را دید، نتوانست خود را کنترل کند و (از ناراحتی) خود را کشان کشان حرکت داد و پشت پرده پنهان شد، آنگاه امام هادی علیه السلام برخاست و از دربار خارج شد .

وقتی متوکّل متوجّه شد که امام علیه السلام مجلس را ترک فرمود، از پشت پرده بیرون آمد و گفت: وای بر تو ای بلطون ! این چه رفتاری بود که غلامان انجام دادند ؟

گفتم: سوگند به خدا! من نمی دانم؟

گفت: از آنان بپرس.

من از غلامان پرسیدم: این چه کاری بود که کردید؟

گفتند: این آقایی که در اینجا حضور داشت ، هر سال نزد ما می آید و ده روز کنار ما می ماند و دین را برای ما عرضه می کند، او جانشین پیامبر مسلمانان است .

وقتی متوکّل از این جریان با خبر شد، دستور داد همه غلامان را از دم تیغ گذرانده و به قتل برسانم.

من نیز فرمان او را اطاعت کرده و همه آنها را کشتم (!!)

شامگاهان خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم خادمش کنار درب ایستاده و به من نگاه می کند، وقتی مرا شناخت گفت: وارد شو!

من وارد شدم، دیدم امام هادی علیه السلام نشسته، رو به من کرد و فرمود :

ای بلطون! با آن غلامان چه کردند؟

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! سوگند به خدا! همه آنها را کشتند.

حضرت فرمود: همه آنها را کشتند؟

عرض کردم: آری، سوگند به خدا!

حضرت فرمود: أتحبّ أن تراهم؟ آیا دوست داری آنها را ببینی؟

عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا!

امام هادی علیه السلام با دست مبارکش اشاره فرمود که : پشت پرده وارد شو!

من وارد شدم ، ناگاه دیدم همه آن غلامان نشسته اند ، در برابر آنان میوه هایی است که مشغول خوردن آنها هستند . (۱)

۱۱۱۷ / ۲ - باز نویسنده مزبور در بخش معجزات امام هادی علیه السلام در مورد ریگها و سنگها ، می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

همراه مولایم امام هادی علیه السلام در سامرّا برای استقبال عدّه ای از واردین ،

١- الثاقب فی المناقب : ٥٢٩ ح ١ .

به بیرون شـهر رفتیم، ورود آنان تأخیر افتاد، به همین جهت ، زیر انـداز زین اسب را کناری فرش کردنـد تا حضـرتش روی آن بنشیند، من نیز از مرکبم پایین آمده و در برابر حضرتش نشستم.

امام علیه السلام برای من سخن می فرمود، من از تنگدستی گله کردم .

حضرت با دست مبارکش به ریگهایی که در آنجا بود، اشاره کرد و مشتی از آن را به من عنایت نموده و فرمود :

إتّسع بهذا یا أباهاشم ! واکتم ما رأیت .

ای ابا هاشم! با اینها زندگی خود را وسعت بده، و آنچه دیدی پنهان کن .

وقتی برگشتیم آن را با خود آوردم، چون دقّت کردم دیدم طلای سرخی که همانند آتش فروزان است .

زرگری را به خانه ام دعوت کردم و گفتم: این شـمش را برای من ذوب کن . او ذوب کرد و گفت: طلایی بهتر از این ندیـده ام، این طلا به شکل ریگ است، از کجا آورده ای؟ از این باشگفت تر ندیده ام .

(به جهت کتمان این امر به او) گفتم: این چیزی است که از روزگار دیرین پیرزنان ما ، برای ما ذخیره کرده اند . (۱)

۱۱۱۸ / ۳ - باز در همان منبع آمده است: ابو هاشم جعفری گوید :

سالی که «بغا» - یکی از فرمانـدهان متوکّل - به مکّه سـفر کرده بود، من نیز به حـجّ مشرّف شـدم ، وقتی به مدینه رسـیدم ، به منزل امام هادی علیه السلام رفتم ، دیدم حضرتش سوار بر مرکب شده و به استقبال «بغا» می رود ، سلام کردم، فرمود:

اگر می خواهی با ما بیا.

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۳۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۱۳۸/۵۰ ح ۲۲ . نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج : ۶۷۳/۲ ح ۳» آورده است .

من به همراه حضرتش به راه افتادم و از مدینه خارج شدیم، وقتی به بیرون شهر رسیدیم حضرت متوجّه غلامش شد و فرمود :

برو ببین اوایل لشکر می رسد یا نه؟

آنگاه رو به من کرد و فرمود :

أنزل بنا یا أباهاشم ؛ ای اباهاشم! با ما فرود آی .

من فرود آمدم، می خواستم چیزی از حضرتش بپرسم، ولی خجالت می کشیدم و از خجالت پایی جلو و پایی عقب می گذاشتم.

حضرت با تازیانه اش در روی زمین نقش انگشتر سلیمان را کشید، دیدم در آخرین حروفش نوشته شده: «بگیر»، و در دیگری نوشته شده: «کتمان کن»، و در سوّمی نوشته شده: «ببخش». آنگاه با تازیانه اش آن را کند و به من داد .

وقتی نگاه کردم دیدم شمس نقره خالصی است که معادل چهارصد مثقال نقره دارد .

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت! به راستی که سخت نیازمند بودم، می خواستم از حضرتت درخواست کنم ، ولی خجالت می کشیدم و جلو و عقب می انداختم، خدا می داند که رسالات خویش را کجا قرار دهد .

آنگاه سوار شده (و حرکت کردیم) . (۱)

۱۱۱۹ / ۴ - باز در همان منبع آمده است : حسن بن محمّد بن جمهور عمی گوید : از یکی از دربانان متوکّل ، بنام «سعید صغیر» شنیدم که می گفت:

روزی نزد سعید بن صالح دربان - که شیعه بود - رفتم ، به او گفتم: ای ابا عثمان! من نیز از یاران تو گشتم، و هم عقیده و هم مرام تو شدم .

گفت: هیهات ! (دور است که تو هم عقیده با ما شوی) .

گفتم: چرا ، به خدا سوگند ! من از یاران شما هستم . گفت : چگونه؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۳۲ ح ۲ .

گفتم : از طرف متوکّل مأموریّت پیدا کردم که امام هادی علیه السلام را تحت نظر گرفته و کنترل کنم .

من طبق مأموریّت خود به خانه آن حضرت رفتم، دیدم او در حال نماز است، ایستادم تا نمازش به پایان رسید .

وقتی نمازش را تمام کرد رو به من نموده و با دست شریفش اشاره کرد و فرمود:

یا سعید ! لایکفّ عنّی جعفر [- أی المتوکّل الملعون -] حتّی یقطع إرباً إرباً، إذهب واعزب ؛

ای سعید! این جعفر [- یعنی متوکّل ملعون -] دست از من برنمی دارد تا این که قطعه قطعه شود، برو از او دوری گزین!

من با ترس و وحشت از خانه آن حضرت بیرون آمدم، چنان رعب و وحشت وجود مرا فرا گرفت که قابل توصیف نیست، وقتی به دربار متوکّل رسیدم ، صدای شیون و ناله و خبر مرگ (کسی را) شنیدم ، پرسیدم چه خبر است ؟

گفتند: متوکّل کشته شده است .

(وقتی این معجزه را از حضرتش دیدم) از عقیده خود برگشته و به امامت آن حضرت معتقد شدم . (۱)

۱۱۲۰ / ۵ - باز در همان منبع آمده است: حسن بن محمّد بن علی گوید:

در یکی از روزها شخصی گریه کنان به حضور امام هادی علیه السلام شرفیاب شد ، در حالی که اعضای بدنش از ترس می لرزید به امام علیه السلام عرض کرد:

ای فرزند رسول خدا! حاکم فرزند مرا متّهم به پیروی از شما کرده و دستگیر نموده است ، اینک او را به یکی از پاسبانان خود سپرده و دستور

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۳۹ ح ۳ .

داده که او را از بالای فلان کوه پرتاپ کرده و در زیر همان کوه دفنش کنند.

امام هادی علیه السلام فرمود:

تو چه می خواهی؟!

عرض کرد: آقا! آنچه یک پدر مهربان نسبت به فرزندش می خواهد.

فرمود : إذهب ، فإنّ إبنک یأتیک غداً إذا أمسیت ویخبرک بالعجب من إفتراقه .

برو، فردا ، به هنگام شب فرزندت می آید و در مورد جدایی خویش خبر شگفت انگیزی را به تو خواهد رساند .

آن شخص با خوشحالی از حضور امام هادی علیه السلام مرخص شد، فردا در واپسین لحظات روز، فرزندش در بهترین حال و زیباترین قیافه آمد، وی از دیدن فرزندش خوشحال شد و گفت: فرزندم! بگو ببینم چه شده است؟

گفت: پدرجان! فلان پاسبان مرا دستگیر نموده و به پای فلان کوه برد، ما از دیشب تا حال آنجا بودیم، او مأموریّت داشت که امشب را در آنجا بمانیم و فردا صبح مرا به بالای کوه برده و از آنجا به قبری که در پایین کوه کنده شده بود، پرت نماید .

برای این مأموریّت ، چند نفر مأمور به جهت حفظ من گماشته بودند، من شروع به گریه کردم. ناگاه یک گروه ده نفره با چهره های زیبا سر رسیدند ، آنان لباسهای پاک و تمیز بر تن کرده و با عطرهای خوشبو خود را خوشبو نموده بودند ، که من تا حال همانند آنان را ندیده بودم . من آنها را می دیدم ، ولی مأموران حکومت آنها را نمی دیدند، آنها رو به من کرده و گفتند: (چرا گریه می کنی؟) این همه گریه و بی صبری [و بیهوده گویی و التماس] برای چیست ؟

گفتم: مگر این قبرِ آماده و این کوه بلند را نمی بینید؟ مگر نمی بینید که این مأموران بی رحم می خواهند مرا از بالای این کوه به آن قبر پرتاب

نموده و در آنجا دفنم کنند؟

آنها گفتند: چرا، (می بینیم.) اگر ما آن فردی را که می خواهد تو را از بالای کوه پرت کند، به جای تو ، از آن کوه پرت نماییم ، می توانی خادم حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شوی ؟

گفتم: آری، سوگند به خدا ! در این حال آنان برخاسته و به سوی پاسبان رفتند و او را گرفته و به سوی کوه کشیدند، او فریاد می زد؛ ولی مأموران از همکارانش صدای او را نمی شنیدند و متوجّه نبودند، آنان او را به بالای کوه برده و از آنجا پرتاب نمودند، تمام مفصلهایش قطعه قطعه شد و به پای کوه رسید، یارانش متوجّه شده و به سویش دویدند ، شروع به گریه و ضجّه نمودند و دست از من برداشتند .

من برخاستم، و آن ده نفر مرا از دست آنان نجات داده و همین الآن نزد تو آوردند، همینک آنان بیرون ایستاده و منتظر من هستند تا به کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفته و به خدمتگزاری آن حرم باصفا مشغول شوم .

(پدرش اجازه داده و) او (به سوی حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) حرکت کرد .

پدرش برخاست و به نزد امام هادی علیه السلام آمد، و جریان را گزارش داد، چندی نگذشت که خبر رسید که گروهی ، آن پاسبان را گرفته و از بالای کوه پرتاب کرده و یارانش او را در همان قبر دفن کرده اند و آن جوانی که می خواستند در آن قبر دفن کنند ، فرار کرده است .

در این هنگام امام هادی علیه السلام لبخندی زد و به آن شخص فرمود:

إنّهم لایعلمون ما نعلم ؛

آنچه را که ما می دانیم ، آنان نمی دانند . (۱)

۱۱۲۱ / ۶ - باز در همان منبع می خوانیم: یکی از دربانان متوکّل به نام زرّافه

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۴۳ ح ۳ (با اندکی اختلاف) .

می گوید : روزی مردی شعبده باز، از هندوستان نزد متوکّل آمد، او در شعبده بازی مهارت تامّی داشت که تا آن موقع نظیر او دیده نشده بود، خود متوکّل نیز شعبده بازی را دوست داشت ، تصمیم گرفت توسّط آن شعبده باز امام هادی علیه السلام را شرمنده سازد. به همین جهت، به آن مرد گفت: اگر بتوانی او را شرمنده سازی ، هزار دینار به تو جایزه می دهم .

روی این تصمیم مجلسی ترتیب داده و امام هادی علیه السلام نیز دعوت شد ، مجلس آماده شد ، سفره غذا را گستردند و متوکّل نشست، من نیز کنار او نشستم، و حضّار همه نشستند، امام هادی علیه السلام نیز تشریف فرما شد، سمت چپ حضرت یک پشتی بود که روی آن تصویر شیری نقش شده بود، شعبده باز کنار همان پشتی نشست .

در سفره نان های نازکی بود که از قبل آماده کرده بودند ، وقتی حضرت دستش را دراز کرد تا نانی بردارد ، شعبده باز کاری کرد که نان در هوا پرید، حضرت خواست نان دیگری بردارد باز آن مرد، همان کار را کرد، دست به نان سوّمی گذاشت باز هم نان را به هوا پراند ، حاضرین خندیدند .

در این موقع، امام هادی علیه السلام دست مبارکش را به تصویر شیری که در پشتی بود ، زد و فرمود :

خذیه ؛ این مرد را بگیر!

ناگاه شیر نمایان شده و شعبده باز را بلعید و به همان جای سابق خود برگشت و در پشتی قرار گرفت .

همه حاضرین از این کار در حیرت فرو رفتند، امام هادی علیه السلام برخاست برود، متوکّل گفت : از شما درخواست می کنم که بنشین و این مرد را برگردان .

امام هادی علیه السلام فرمود :

واللَّه ! لاتراه بعدها ، [أ] تسلّط أعداء اللَّه علی أولیاء اللَّه ؟!

به خدا قسم! دیگر او را نخواهی دید (آنگاه رو به متوکّل کرد و فرمود :) آیا دشمنان خدا را بر دوستان او مسلّط می کنی؟

حضرت این بفرمود و از مجلس بیرون رفت ، و آن مرد نیز پس از آن دیده نشد . (۱)

۱۱۲۲ / ۷ - مسعودی در «مروج الذهب» می نویسد: ابو دعامه گوید:

در ایّامی که امام هادی علیه السلام در اثر زهر ستم مسموم و بیمار شده بود که عاقبت در اثر همان بیماری به شهادت رسید، به عیادت حضرتش شرفیاب شدم . وقتی پس از عیادت تصمیم گرفتم مرخص شوم ، حضرت فرمود :

ای ابا دعامه! به سبب این عیادت، حقّی بر من پیدا کردی، نمی خواهی با حدیثی تو را شاد و مسرور نمایم؟

عرض کردم: چرا، ای فرزند رسول خدا! به راستی که من چه قدر شایق و نیازمند این لطف شما هستم.

فرمود: پدرم امام جواد علیه السلام از پدرش امام رضا علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام کاظم علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام صادق علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام سجّاد علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام حسین علیه السلام، آن حضرت از پدرش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: یا علی! بنویس.

عرض کردم: چه بنویسم؟

فرمود: بنویس:

بسم اللّه الرحمن الرحیم ، الإیمان ما وقّر فی القلوب ، وصدّقته الأعمال ، والإسلام ما جری علی اللسان ، وحلّت به المناکحه .

بنام خداوند بخشنده مهربان ، ایمان چیزی است که در دلها استوار گردد و اعمال و رفتار شخص آن را تصدیق نماید. و اسلام آن است که فقط بر زبان جاری گشته و به سبب آن ازدواج حلال شود.

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۵۵ ح ۱۵ . این روایت به صورت اختصار در «الصراط المستقیم : ۲۰۳/۲ ح ۷» نقل شده است .

ابو دعامه گوید: من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! سوگند به خدا! نمی دانم کدامیک از این دو نیکوترند ؟ حدیث یا سلسله سند آن ؟

فرمود:

إنّها لصحیفه بخطّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام وإملاء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نتوارثها صاغراً عن کابر .

همانا این صحیفه ای است به خط مبارک علیّ بن ابی طالب علیه السلام و املای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که برای خاندان ما از بزرگ به کوچک به یادگار مانده است. (۱)

۱۱۲۳ / ۸ - قطب راوندی در کتاب «الخرائج» می نویسد:

محمّد بن حسن بن اشتر علوی گوید: دوران کودکی را می گذراندم، به همراه پدرم با عدّه ای از افراد لشکری و کشوری و گروهی از آل ابوطالب و بنی عبّاس کنار درب متوکّل بودیم، مرسوم بود وقتی امام هادی علیه السلام وارد می شد همه مردم به احترام آن حضرت از اسب پیاده می شدند.

یکی از افراد به این امر اعتراض کرد و گفت: چرا ما به خاطر این جوان از مرکب پیاده می شویم؟ در حالی که او نه شرافتش از ما بیشتر است و نه از نظر سنّی از ما بزرگ تر است و نه از ما دانشمندتر است؟

همگی گفتند: آری، سوگند به خدا ! دیگر به احترام او از مرکب پیاده نخواهیم شد.

ابو هاشم جعفری رو به آنان کرده و در ردّ سخن آنها گفت: سوگند به خدا! وقتی او را دیدید با کوچکی و خواری پیاده خواهید گشت.

دیری نگذشت که امام هادی علیه السلام تشریف آورد، وقتی چشمشان به حضرت افتاد همگی به احترام او از مرکب پیاده شدند.

ابو هاشم رو به آنان کرد و گفت: مگر شما نبودید که تصمیم داشتید که

۱- بحار الأنوار : ۲۰۸/۵۰ ضمن ح ۲۲ .

دیگر به احترام او پیاده نشوید؟ چه شد که پیاده شدید؟

آنان گفتند: به خدا قسم! ما بر خودمان تسلّط نداشتیم، و بی اختیار از مرکبها پیاده شدیم . (۱)

۱۱۲۴ / ۹ - باز در همان منبع آمده است: احمد بن عیسی کاتب گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در عالم خواب دیدم که گویی در خانه ما خوابیده است، دیدم که مشتی خرما به من عنایت فرمود که بیست و پنج دانه بود.

چندی نگذشت که دیدم امام هادی علیه السلام با یک راهنما به روستای ما آمد، راهنما آن حضرت را در خانه ما اسکان داد و هر روز شخصی را می فرستاد و از من علوفه می گرفت ، روزی از من پرسید: چقدر از ما طلب کاری؟

گفتم: من از شما پول نمی خواهم.

او گفت: میل داری نزد این علوی بروی و بر او سلام کنی؟

گفتم: بدم نمی آید.

من به خدمت حضرتش شرفیاب شده عرض کردم: در این روستا افراد زیادی از یاران و دوستداران شما زندگی می کنند، اگر دستور بفرمایید می توانم به حضورتان احضارشان کنم. فرمود:

(لازم نیست) این کار را انجام ندهید .

عرض کردم: ما انواع خرماهای خوب و عالی داریم، اگر اجازه بفرمایید، مقداری به حضورتان بیاورم .

فرمود: إن حملت شيئاً [لم] يصل إليّ ، ولكن احمله إلى القائد ، فإنّه سيبعث إليّ منه .

اگر خودت بیاوری به من نمی رسد، ولی به این راهنما بده، او مقداری از آن را برای ما می آورد.

من از انواع خرماها برای راهنما دادم، ولی خودم نیز از نوع بهترش را

۱- الخرائج : ۶۷۵/۲ ح ۷ ، بحار الأنوار : ۱۳۷/۵۰ ح ۲۰ .

در جیبم گذاشته و یک ظرف کوچک نیز کره برداشتم و به خدمتش بردم ، راهنما به من گفت: آیا دوست داری نزد صاحبت بروی؟

گفتم: آری. من به حضورش مشرّف شدم، دیدم از خرمایی که به راهنما داده بودم ، مقداری در برابر حضرت قرار دارد، من هم خرما و کره ای که با خود آورده بودم بیرون آودم و در برابرش گذاشتم .

حضرت مشتی از آن خرماها را برداشت و به من داد و فرمود :

لو زادك رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لزدناك .

اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر مرحمت کرده بود ، ما هم بیشتر می دادیم .

وقتی خرماها را شمردم دیدم همچنان که در خواب دیده بودم بیست و پنج دانه است نه کم و نه زیاد . (۱)

۱۱۲۵ / ۱۰ - باز در همان کتاب آمده است: ابو محمّد بصری از ابو العبّاس، دایی فرزند کاتب ابراهیم بن محمد نقل می کند و می گوید:

ما در مورد امامت امام هادی علیه السلام سخن می گفتیم که ابو العبّاس رو به من کرد و گفت: ای ابو محمّد! من در این مورد به چیزی اعتقاد نداشتم، و همواره به برادرم و همچنین کسانی که قایل به امامت او بودند شدیداً خورده می گرفتم و آن ها را مذمّت نموده و به آنان دشنام می دادم، تا این که روزی در میان گروهی قرار گرفتم که از طرف متوکّل مأموریّت پیدا کردیم تا امام هادی علیه السلام را احضار نماییم.

ما به سوی مدینه حرکت کرده و وارد شهر مدینه شدیم . وقتی به حضورش رسیدیم طبق مأموریّت قرار بر حرکت شد، به راه افتادیم، و منزلها را پشت سر گذاشته و سیر نمودیم، تا این که به منزلی رسیدیم، روزی تابستانی و هوا خیلی گرم بود ، از حضرتش خواستیم که در آن

۱- الخرائج : ۴۱۱/۱ ح ۱۶ ، بحار الأنوار : ۱۵۳/۵۰ ح ۳۹ .

منزل فرود آییم .

فرمود: نه .

ما از آن منزل رد شدیم، و هنوز چیزی نخورده و ننوشیده بودیم، گرما افزایش یافت و گرسنگی و تشنگی بر ما چیره شد، در این حال ما به منطقه ای رسیدیم که صحرای کویری بود، چیزی دیده نمی شد، نه آبی داشت و نه سایه ای که استراحت کنیم، ما همگی به آن حضرت چشم دوخته و به او نگاه می کردیم .

در این حال حضرت رو به ما کرد و فرمود:

چه شده ؟ گمان می کنم که گرسنه و تشنه هستید ؟

گفتیم: آری، سوگند به خدا! ای آقای ما! به راستی که خسته شده ایم .

فرمود: در اینجا فرود آیید و بخورید و بیاشامید .

من از این سخن آن حضرت در شگفت شدم، چرا که ما در صحرای کویری بودیم که عاری از آب و علف بود ، و نه سایه درختی که ما در زیر سایه آن استراحت کنیم، نه چشمه آبی .

وقتی کمی تأمّل کردیم، حضرت فرمود:

شما را چه شده؟ فرود آیید.

من به سرعت گروه را نگه داشتم تا مرکبها را بخوابانند ، ناگاه متوجّه شدم، دو تا درخت بزرگی است که گروه زیادی می توانند در زیر سایه آنها استراحت کنند – و این در صورتی بود که من آن منطقه را می شناختم که منطقه ای وسیع و کویری بود – و متوجّه چشمه آبی شدم که بر روی زمین جاری است و آب گوارا و خنکی داشت .

ما از مرکبها فرود آمده و در آنجا اطراق کردیم، غذا میل نموده و آب خوردیم و استراحت نمودیم .

البتّه در میان ما کسانی بودند که بارها از آنجا عبور کرده بودند، در آن

موقع شگفتی هایی از دلم خطور کرد، من با دقّت به آن حضرت می نگریستم و مدّتی در مورد حضرتش به فکر فرو می رفتم، وقتی متوجّه شدم، دیدم حضرت تبسّم نمود و روی مبارک از من بر گرداند.

با خودم گفتم: به خدا قسم! قطعاً تحقیق خواهم کرد که او چگونه شخصیتی است؟

نزدیکی هایی که می خواستیم حرکت کنیم برخاستم پشت درخت رفته و شمشیرم را در زیر خاک پنهان کردم و دو سنگ به عنوان علامت روی آن گذاشتم ، آنگاه خود را تطهیر نموده و برای نماز وضو گرفتم .

امام هادی علیه السلام رو به ما کرد و فرمود:

استراحت کردید؟ گفتیم: آری.

فرمود: بسم اللّه، کوچ کنید!

ما از آن منطقه بار بسته و کوچ کردیم، وقتی ساعتی راه رفتیم، من برگشتم آن علامتی که در آن مکان گذاشته بودم، پیدا کردم ؛ ولی خبری از آن درختان و چشمه آب نبود، گویی خداوند متعال در آن منطقه اصلاً چیزی نیافریده بود ، نه درختی ، نه آبی ، نه سایه ای و نه رطوبتی!

من از این مسأله در شگفت شده و دستانم را به سوی آسمان بلند نموده و از خداوند خواستم که مرا بر محبّت آن حضرت و نیز در ایمان به او و شناختش ثابت قدم و استوار نماید، آنگاه به دنبال قافله حرکت نموده و خودم را به آنان رساندم.

وقتی خدمت حضرتش رسیدم، امام هادی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای ابو العباس! بررسی کردی؟

عرض کردم: آری، ای آقای من ! به راستی که من در این امر تردید داشتم ؛ ولی اینک من در پیش خودم به واسطه شما بی نیازترین مردم در دنیا و آخرت هستم .

فرمود: هو كذلك ، هم معدودون (۱) معلومون لايزيد رجل ولا ينقص.

آری، چنین است، شیعیان ما افراد شمرده شده و شناخته شده هستند که نه شخصی از آنها کم می شود و نه زیاد . (۲)

۱۱۲۶ / ۱۱ - شیخ صدوق قدس سره در «کمال الدین» می نویسد: فاطمه، دختر محمّد بن هیثم گوید:

من در خانه امام هادی علیه السلام بودم، موقع تولّد جعفر، فرزند امام هادی علیه السلام بود ، دیدم همه اهل خانه از تولّد او خوشحال و مسرور هستند، ولی امام هادی علیه السلام از این امر خوشحال و مسرور نبود .

عرض کردم: آقای من! چرا شما به خاطر این مولود خوشحال و مسرور نیستید؟ فرمود:

يهوّن عليك أمره ، فإنّه سيضلّ خلقاً كثيراً .

امر او بر تو آسان خواهد شد، چرا که توسّط او عدّه زیادی از مردم گمراه خواهند شد (۳) . (۴)

۱۱۲۷ / ۱۲ - علیّ بن محمّد نوفلی گوید : از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود :

إسم اللّه الأعظم ثلاثه وسبعون حرفاً ، وإنّما كان عند آصف منه حرف واحد ، فتكلّم به فانخرقت له الأرض فيما بينه وبين سبا ، فتناول عرش بلقيس حتّى صيّره إلى سليمان ، ثمّ بسطت له الأرض في

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : منظور از این که «آنان افراد شمرده شده اند» یعنی : شیعیان ما افراد شمرده شده اند و تو نیز از آنان هستی .

۲- الخرائج : ۴۱۵/۱ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۱۵۶/۵۰ ح ۴۵ .

۳- گفتنی است که او همان جعفر کذّاب است که پس از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام ادّعای امامت نمود، در حالی که می دانست فرزند آن حضرت، امام مهدی (ارواحنا فداه) ، امام می باشدو بدین وسیله گروهی از مردم گمراه شدند . (مترجم)

۴- کمال الدین : ۳۲۱/۱ ذیل ح ۲ ، بحار الأنوار : ۲۳۱/۵۰ ح ۵ و ۱۷۶ ضمن ح ۵۵ . این روایت را اربلی در کشف الغمّه : ۳۸۵/۲ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است .

أقلّ من طرفه عين ، وعندنا منه إثنان وسبعون حرفاً ، وحرف واحد عند اللّٰه عزّوجلّ استأثر به فی علم الغيب .

اسم اعظم خداونـد متعال هفتاد و سه حرف است که نزد آصف بن برخيا فقط يک حرف بود که با خواندن آن ، زمين ميان او و ملکه سبا درنورديده شد و تخت بلقيس را نزد سليمان پيامبر عليه السلام آورد، آنگاه زمين گسترده گرديد ، و اين در کمتر از يک چشم برهم نهادن صورت گرفت. ولی از آن اسم اعظم در نزد ما هفتاد و دو حرف است و يک حرف آن نزد خداوند متعال است که آن را در علم غيب خويش برگزيده است . (۱)

۱۱۲۸ / ۱۳ - در کتاب «مناقب» آمده است: سليمه کاتب گويد:

يکی از خطبای متوکّل ملقّب به «هريسه»، به متوکّل گفت: کسی با تو آن گونه که تو در مورد علیّ بن محمّد عليهما السلام رفتار می نمايی، رفتار نمی کند، وقتی او وارد خانه تو می شود همه به او خدمت می نمايند، و همواره برای ورود او پرده را کنار می زنند .

متوکّل به همه درباريان دستور داد که ديگر برای آن حضرت خدمتی نکرده و پرده را کنار نزنند ، کسی خبر داد که علیّ بن محمّد عليهما السلام وارد خانه می شود ، پس کسی بر آن حضرت خدمت نکرد و پرده را در برابرش کنار نزد ، وقتی که امام هادی عليه السلام وارد شد ، بادی وزيده و پرده را کنار زد و حضرت وارد شد و موقع خروج هم ، چنين شد .

متوکّل گفت: پس از اين برای او پرده را کنار بزنيد، ديگر نمی خواهم باد برای او پرده را کنار بزند . (۲)

۱۱۲۹ / ۱۴ - مسعودی در «مروج الذهب» می نويسد: به متوکّل گزارش دادند که امام هادی عليه السلام در منزلش نامه ها و اسلحه هايی است که شيعيان قم برايش

۱- کشف الغمّه : ۳۸۵/۲ ، بحار الأنوار : ۱۷۶/۵۰ ضمن ح ۵۵ .

۲- المناقب : ۴۰۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۰۳/۵۰ ح ۱۲ .

فرستاده اند و او تصمیم دارد بر علیه دولت و حکومت متوکّل قیام نماید .

متوکّل عدّه ای از مأموران ترک را به خانه حضرت اعزام کرد، آنان شبانه به خانه حضرتش هجوم آورده و همه جای خانه را تفتیش کرده و چیزی نیافتند ، آنها امام علیه السلام را تنها در اتاقی دیدند که در به روی خود بسته و لباس پشمینه ای بر تن دارد و بر روی ریگها و سنگریزه ها نشسته و به عبادت خداوند متعال و قرائت آیاتی از قرآن مشغول است .

امام هادی علیه السلام را با همان حال به نزد متوکّل بردند و به او گفتند: در خانه وی چیزی نیافتیم، جز آن که دیدیم رو به قبله نشسته و مشغول قرائت قرآن بود.

متوکّل که مجلس شرابی تشکیل داده و نشسته بود، و جام شرابی در دستش بود، وقتی حضرت را دید هیبت و جلالت حضرتش او را فراگرفت و بی اختیار او را بزرگ شمرده و تعظیم نمود و در کنار خودش جای داد ، آن لعین جامی که در دستش بود به آن حضرت تعارف کرد.

امام هادی علیه السلام فرمود:

واللَّه ! ما یخامر لحمی ودمی قطّ ، فاعفنی .

سوگند به خدا! هرگز گوشت و خونم با چنین چیزی آمیخته نشده، عذر مرا بپذیر .

متوکّل عذر حضرت را پذیرفت و دست از او برداشت، آنگاه گفت: شعری بخوان! حضرت فرمود:

من کم شعر می خوانم .

گفت : باید بخوانی .

امام هادی این اشعار را خواند:

باتوا علی قلل الأجبال تحرسهم

غُلب الرجال فلم تنفعهم القلل

واستنزلوا بعد عزّ من معاقلهم

وأسكنوا حفراً یا بئسما نزلوا

ناداهم صارخ من بعد دفنهم

أین الأساور والتیجان والحُلل

أین الوجوه الّتی کان منعّمه

من دونها تضرب الأستار والکلل؟

فأفصح القبر عنهم حین سائله

تلک الوجوه علیها الدود تنتقل

قد طال ما أکلوا دهراً وقد شربوا

وأصبحوا الیوم بعد الأکل قد اُکلوا

بر قلّه های کوهها ، شب را به روز آوردنـد در حالی که مردان نیرومنـد از آنان پاسداری می کردند؛ ولی قلّه ها نتوانسـتند آنها را از خطر مرگ نجات دهند .

آنـان پس از عزّت از جایگـاه هـای امن خـویش به پـایین کشـیده شدنـد و در گودیهـای گور جایشـان دادنـد ، به چه جایگـاه ناپسندی فرود آمدند !

آنگاه که آنان در گورها دفن شدند فریادگری ، فریاد برآورد : کجاست آن دستبندها ، تاج ها و لباس های فاخر ؟

کجاست آن چهره هایی که به ناز و نعمت پروریده شدند و به خاطر آنها پرده ها می آویختند؟

گور به جای آنان با زبان فصیح پاسخ می دهد : اکنون بر آن چهره ها ، کرمها راه می روند .

آنان روزگاری به خوردن و آشامیدن مشغول بودند ، ولی اینک خودشان خورده می شوند.

راوی می گویـد: وقـتی متوکّل این اشـعار را شـنید، منقلب شـد و گریست به گونه ای که ریشـش از اشـک چشـمش تر شـد، حاضران در مجلس نیز گریستند، آنگاه متوکّل چهار هزار دینار به امام هادی علیه السلام تقدیم کرد و آن حضرت را با احترام

به منزلش باز گرداند.

کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز» در ادامه این روایت ، چنین می نویسد:

وقتی متوکّل این اشعار را شنید دگرگون شد و جام شراب بر زمین زد و مجلس عیش و نوشش در این روز بهم ریخت . (1)

1- بحار الأنوار : 211/50 ذیل ح 24 .

۱۱۳۰ / ۱۵ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد: (احمد بن هارون گوید:

من خدمت امام هادی علیه السلام بودم،) حضرت از اسب فرود آمد تا چیزی بنویسد، در این هنگام اسب سه بار شیهه کشید .

امام هادی علیه السلام به زبان فارسی به او فرمود:

برو فلان جا، بول و غایط نموده و برگرد .

اسب چنین نمود .

من شاهد این صحنه بودم، شیطان در دلم وسوسه نمود و این امر را بزرگ شمردم، در این حال امام هادی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

لایعظّم علیک إنّما أعطی اللّه آل محمّد علیهم السلام أکبر ممّا أعطی داود وسلیمان .

این امر را بزرگ نشمار، چرا که خداوند برای آل محمّد علیهم السلام بزرگتر از آنچه به حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام داده، عنایت فرموده است . (۱)

۱۱۳۱ / ۱۶ - دانشمند عالی مقام ، علیّ بن عیسی اربلی در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد: فتح بن یزید گرگانی گوید:

هنگامی که از مکّه به سوی خراسان می رفتم، در راه با امام هادی علیه السلام همسفر شدم، آن حضرت نیز عازم عراق بود، شنیدم که حضرت می فرمود:

من اتّقی اللّه یتّقی ، ومن أطاع اللّه یطاع .

هر کس از خدا بترسد، دیگران از او خواهند ترسید، و هر که از خداوند اطاعت نماید، دیگران از او اطاعت خواهند کرد.

از این کلام حضرت خوشم آمد و میل داشتم که خدمتش شرفیاب شوم، به حضورش شتافته و سلام عرض کردم، آن حضرت پاسخ سلام مرا داد و اجازه فرمود که در محضرش بنشینم، وقتی نشستم نخستین

۱- الصراط المستقیم : ۲۰۴/۲ ح ۱۲ .

سخنی که ایراد نمود این که فرمود:

یا فتح ! من أطاع الخالق لم یبال بسخط المخلوق ، ومن أسخط الخالق فأیقن أن یحلّ به الخالق سخط المخلوق .

وإنّ الخالق لا یوصف إلّا بما وصف به نفسه ، وأنّی یوصف الخالق الّذی یعجز الحواسّ أن تدرکه ، والأوهام أن تناله ، والخطرات أن تحدّه ، والأبصار عن الإحاطه به .

ای فتح! هر کس فرمانبر آفریدگار باشد از خشم بندگان مخلوق نمی هراسد، و هر کس خداوند آفریدگار را به خشم آورد پس به یقین بداند که روزی گرفتار خشم بندگان مخلوق خواهد شد.

به راستی که آفریدگار جز بدانچه خویشتن را وصف نموده نمی توان توصیف کرد، چگونه توصیف می شود آفریدگاری که حواس از درک او، اوهام از رسیدن به او، اندیشه ها از حد و وصف او و دیدگان از احاطه به او ناتوان هستند.

او از وصف، توصیف کنندگان فراتر، از ستایش ستایش گران والاتر است، در عین نزدیکی دور، و در عین دور بودن نزدیک است، پس او در نزدیک بودنش دور و در دوری اش نزدیک است ، او چگونگی را به وجود آورده و نمی توان گفت: چگونه است؟ مکان را آفریده و ایجاد نموده و نمی توان گفت: کجاست؟ چرا که او منزّه است از این که دارای چگونگی و مکان باشد.

او یگانه، یکتا، بی نیاز از همه چیز است، نه فرزندی دارد و نه زاییده شده و نه همتایی دارد، پس جلال و عظمت او والاست.

آری ، خدا را نمی توان وصف کرد، بلکه به کنه و حقیقت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نیز نمی توان راه یافت و وصف کرد، چرا که خداوند جلیل ، نام آن حضرت را با نام مبارک خویش قرین کرده، و او را در عطاء و بخشندگی خود شریک نموده و پاداش کسی را که از او فرمان برد همانند پاداش مطیع خود قرار داده ، آنجا که می فرماید:

«وَما نَقَمُوا إِلّا أَنْ أَغْناهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱) .

«و آنان انتقام نگیرند جز آن هنگام که خداوند و رسول او آنان را از فضل خودش بی نیاز ساختند» .

و در جای دیگر به نقل از سخن اشخاصی را که از فرمان او سر باز زدند و در میان طبقات آتش و پوششهای قطران مورد شکنجه و عذابند، می گویند: «یالَیْتَنا أَطَعْنَا اللّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولا» (۲) ؛

«ای کاش! خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم» .

یا چگونه می توان کسانی را که خداوند بزرگ ، اطاعت آنان را مقرون اطاعت پیامبرش کرده، وصف نمود؟ آنجا که می فرماید:

«أَطیعُوا اللّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» (۳) ؛

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و صاحبان امر را» .

و در جای دیگر می فرماید: «وَلَوْ رُدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ» (۴) ؛ «اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند» .

و در مورد دیگر می فرماید: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» (۵) ؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید».

و می فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ» (۶) ؛ «اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید» .

یا فتح ! کما لایوصف الجلیل جلّ جلاله ، والرسول [و] الخلیل ، وولد البتول ؛ فکذلک لایوصف المؤمن المسلّم لأمرنا .

ای فتح! همان گونه که خداوند بزرگ، پیامبر [و] خلیل و فرزندان حضرت زهرای بتول علیها السلام را نمی توان وصف نمود؛ همان گونه مؤمنی را که تسلیم امر ماست نمی توان وصف نمود .

بنابراین ، پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم برترین پیامبران و خلیل ما، برترین خلیلان، و

۱- سوره توبه ، آیه ۷۴ .

۲- سوره احزاب ، آیه ۶۶ .

۳- سوره نساء ، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹ .

۴- سوره نساء ، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹ .

۵- سوره نساء ، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹ .

۶- سوره نحل ، آیه ۴۳ .

جانشین و وصی آن حضرت، گرامی ترین اوصیا است، نامهای مبارک آنان برترین نامها، و کنیه آنان بهترین و شیرین ترین کنیه هاست.

اگر قرار بر این بود که جز افراد همگون، با ما همنشینی نکنند، کسی را توان همنشینی با ما نبود و اگر جز همگون بر ازدواج ما نبود، کسی را یارای ازدواج با ما نبود.

(آری،) آنان متواضع ترین مردم از جهت تواضع و فروتنی، بزرگترین آنان از جهت حلم و بردباری، بخشنده ترین آنان از جهت بخشش و سخاوتمندی، و محکم ترین آنان از جهت پناهگاه هستند . جانشینان آن دو بزرگوار ، دانش آنها را به ارث برده اند. پس امر را بر آنان برگردان و تسلیم آنان شو، خداوند تو را به مرگ آنان بمیراند و به زندگی آنان زنده نماید.

آنگاه فرمود: اگر می خواهی مرخصی، خدایت رحمت کند.

فتح گوید: من از محضرش مرخص شدم، فردای آن روز خدمتش شرفیاب گشته، سلام کردم، جواب عنایتم فرمود .

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اجازه می فرمایید پرسشی که از دیشب مرا به خود مشغول نموده، بپرسم؟ فرمود:

بپرس، اگر خواستم توضیح می دهم و اگر خواستم، پاسخ نمی گویم، پس نظریه ات را تصحیح کن و در پرسشت استوار باش و با دقّت تمام ، به پاسخ گوش کن و پرسش را مشکل و مشتبه مکن که خود و پاسخگو را در زحمت اندازی، چرا که یاد دهنده و یاد گیرنده در رشد و هدایت شریکند و هر دو مأمور به نصیحت هستند، و از غش و فریب باز داشته شده اند.

وأمّا الّذی اختلج فی صدرک لیلتک فإن شاء العالم أنبأک ، إنّ اللّه لم یظهر علی غیبه أحداً إلّا من ارتضی من رسول .

فکلّ ما کان عند الرسول کان عند العالم ، وکلّ ما اطّلع علیه الرسول فقد اطّلع أوصیاءَه علیه لئلّا تخلو أرضه من حجّه یکون معه علم یدلّ علی صدق مقالته ، وجواز عدالته .

ولی آنچه که دیشب به فکر تو رسیده اگر امام بخواهد، تو را از آن آگاه می سازد ، چرا که خداوند کسی را از علم غیب خویش آگاه نفرموده جز فرستادگانی را که برگزیده است (۱) .

پس هر چه نزد پیامبر هست، نزد امام نیز هست و از هر چیزی که پیامبر آگاه است اوصیا و جانشینان او نیز آگاه هستند، تا آنکه زمین او ، از حجّت و راهنما خالی نماند، حجّتی که دارای دانشی است که بیانگر صدق گفتار او و جواز عدالت اوست.

ای فتح! شاید شیطان بخواهد تو را گرفتار اشتباه نماید و در آنچه به تو گفتم وسوسه کند و در مورد موضوعاتی که به تو خبر دادم به شک و تردید بیندازد، تا از راه خدا و صراط مستقیم منحرف نماید و بگویی: اگر یقین کنم آنان دارای چنین مقاماتی هستند پس آنان خدایان هستند.

معاذ اللّٰه! آنان آفریده ، پرورش یافته و فرمان بردار خداوند متعال هستند، در برابر او متواضع و فروتن و به او رغبت دارند، وقتی شیطان با این گونه وسوسه ها تو را وسوسه نمود او را با آنچه یاد دادم ، ریشه کن ساز .

فتح گوید: عرض کردم: قربانت گردم، مشکلم را حل نمودی و وسوسه شیطان ملعون را با این توضیحات از بین بردی، او در دل من وسوسه نموده بود که شما خدایان هستید.

فتح گوید: وقتی امام هادی علیه السلام این سخن را از من شنید، سر به سجده گذاشت و در سجده می فرمود:

راغماً لک یا خالقی ! داخراً خاضعاً ؛

آفریدگارا! من برای تو به خاک افتادم و با فروتنی سر به خاک گذاشتم .

حضرت پیوسته در این حال بود تا این که شب به پایان رسید .

آنگاه فرمود: ای فتح! نزدیک بود که هلاک شده و دیگران را به هلاکت بیندازی، به حضرت عیسی علیه السلام ضرری نرسید در آن موقع که افرادی از

۱- اشاره به فرمایش خداوند متعال است که می فرماید : «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً × إِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ» ؛ «دانای غیب اوست ، پس هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد ؛ جز فرستادگانش که آنان را برگزیده است» . سوره جنّ ، آیه ۲۶ و ۲۷

نصارا به جهت عقاید باطلشان (در مورد آن حضرت) به هلاکت رسیدند، اگر می خواهی می توانی مرخص شوی، خدای رحمتت کند.

فتح گوید: من با خوشحالی از محضرش مرخص شدم، چرا که خداوند وسوسه های شیطان را از من دفع نموده بود و نسبت به آن بزرگواران شناخت خوبی پیدا کرده بودم، و به خاطر این امر، خدای را حمد و سپاس می نمودم.

من در این مسافرت، در منزل دیگری به حضور آن حضرت شرفیاب شدم، آن حضرت تکیه داده بود، در برابرش مقداری گندم برشته بود، که آن حضرت آنها را مخلوط می نمود، این بار شیطان مرا وسوسه نمود که امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد! چرا که این آفت است و امام آفت پذیر نیست. همین که این امر از ذهنم خطور کرد، حضرت فرمود :

ای فتح! بنشین. ما از پیامبران اسوه و الگو گرفته ایم، آنان می خوردند و می آشامیدند، و در بازارها راه می رفتند، هر جسمی نیازمند غذاست جز آفریدگار رازق؛ چرا که او پدید آورنده اجسام است، او پدید نیامده ، محدود نیست و هرگز قابل فزونی و کاستی نیست، ذات او از آنچه ذات اجسام ترکیب یافته پاک و منزّه است. او یگانه، یکتا و بی نیازی است که نه زاده و نه زاییده شده و نه همتایی دارد.

او پدید آورنده چیزها و به وجود آورنده اجسام است ، او شنوا ، دانا ، نکته دان، آگاه ، رؤوف و مهربان است و از آنچه ستمگران می گویند بی نهایت پاک و منزّه و بزرگ است .

اگر خداوند، آنچنان که وصف می شود، بود، هرگز پروردگار از پرورش یافته و آفریدگار از آفریده شده و پدیدآورنده از پدیدآمده، شناخته نمی شد، ولی (خداوند) میان او و جسمی که پدید آورده فرق گذاشته و اشیاء را به وجود آورده ، چرا که چیزی مشابه او نیست که دیده شود و او شبیه هیچ موجودی نیست . (۱)

۱- کشف الغمّه : ۳۸۸ - ۳۸۶/۲ ، بحار الأنوار : ۱۷۷/۵۰ ح ۵۶ .

پایان بخش دوازدهم

اشاره

اینک این بخش را با دو مطلب به پایان می برم :

مطلب نخست : قصیدهٔ صیمری در رثای امام هادی علیه السلام

مطلب دوّم : دعای «یا من تحلّ بأسمائه عقد المکاره» از امام هادی علیه السلام و جریان آن

مطلب نخست: قصیدهٔ صیمری در رثای امام هادی علیه السلام

اینک این بخش را با دو مطلب به پایان می برم:

مطلب نخست: محمّد بن اسماعیل بن صالح صیمری، قصیده ای در رثا و سوگواری مولایمان امام هادی علیه السلام سروده که در ضمن آن، امام حسن عسکری علیه السلام را تسلیت و تعزیت گفته است ، این قصیده در کتاب «المقتضب» آمده، نخستین بیت این قصیده چنین است:

الأرض حزناً زلزلت زلزالها *** *** وأخرجت من جزع أثقالها

به راستی که از چنین مصیبت بزرگی ، زمین از شدّت حزن و اندوه به شدّت لرزید و از فریاد این مصیبت ، بارهای سنگینش را بیرون آورد .

آنگاه شاعر یک یک امامان معصوم علیهم السلام را شمرده و با آخرین آنان – امام مهدی علیه السلام – به پایان می برد و این پیش از ولادت آن حضرت بوده که گوید:

عشر نجوم أفلت فی فلکها

ویطلع اللّه لنا أمثالها

بالحسن الهادی أبی محمّد

تدرک أشیاع الهدی آمالها

وبعده من یرتجی طلوعه

یظلّ جوّاب الفلا جوالها

ذو الغیبتین المطوّل الحقّ الّتی

لایقبل اللّه من استطالها

یا حجج الرحمان إحدی عشره

آلت بثانی عشرها مآلها (۱)

ده ستاره ای که در آسمان امامت غروب کرد؛ و خداوند همانند آنها را برای ما آشکار می کند .

(یازدهمین آنان) امام هدایتگر ، حضرت ابی محمّد عسکری علیه السلام که به وسیله او ، پیروانِ هدایت به آرزوهایشان می رسند .

پس از او ، امید طلوع ستاره دیگری می رود که در نقاط متفاوت زمین زندگی می نماید .

او دارای دو غیبت طولانی حق است ، که اگر کسی در این امر او کوتاهی

۱- المقتضب : ۵۲ و ۵۳ ، بحار الأنوار : ۲۱۴/۵۰ ضمن ح ۲۶ .

کند ، خداوند از او نمی پذیرد .

ای حجّت های یازده گانه خداوند رحمان ! که به دوازدهمین حجج به آرزوها خواهید رسید.

مطلب دوّم: دعای «یا من تحلّ بأسمائه عقد المکاره» از امام هادی علیه السلام و جریان آن

دوّم: سیّد جلیل القدر، سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «مهج الدعوات» می نویسد: یسع بن حمزه القمی می گوید:

عمرو بن مسعده، وزیر معتصم عبّاسی به من گفت: پرونده سختی در مورد توست .

آنگاه آنان مرا دستگیر و زندانی کرده و با غل و زنجیر بستند، من بر جان خود بیمناک شده و ترسیدم کشته شده و اموالم را مصادره نمایند و فرزندان و بازماندگانم پس از من فقیر شوند. به همین جهت، طی نامه ای این جریان را به آقایم امام هادی علیه السلام نوشته و به آن حضرت شکوه کردم. و از حضرتش خواستم که مشکل مرا حل نمایند.

مولایم امام هادی علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمود:

ترسی برای تو نیست و چیز مهمّی نیست، این دعایی را که برای تو می نویسم بخوان و خداوند متعال را با این کلمات نیایش کن تا به زودی از آنچه مبتلا شدی تو را نجات داده و در کار تو گشایشی قرار دهد، چرا که این دعایی است که آل محمّد علیهم السلام به هنگام فرود آمدن بلا و آشکار شدن دشمنان و هنگام فقر و دلتنگی می خوانند .

یسع بن حمزه گوید : ابتدای روز بود که من شروع به خواندن دعایی که مولایم برای من نوشته بود، کردم، سوگند به خدا ! هنوز خیلی از روز نگذشته بود که مأمور آمد و گفت : وزیر تو را می خواهد .

من برخاستم و نزد وزیر رفتم، وقتی چشمش به من افتاد لبخندی زد و دستور داد غل و زنجیر از من باز کردند، آنگاه دستور داد لباس فاخری برای من آوردند، مرا در کنار خود نشاند و شروع کرد با من صحبت کردن و عذر خواهی نمودن .

او همه اموالی که از من گرفته بود پس داد و با بهترین وجه از من پـذیرایی کرد. آنگاه مرا به همان منطقه ای که تحت نظر من بود فرستاد و بخش دیگری را نیز به آن افزود.

دعایی که مولایم امام هادی علیه السلام نوشته بود، چنین است:

«یا من تحلّ بأسـمائه عقـد المکاره ، ویا من یُفلّ بذکره حدّ الشدائد ، ویا من یُدعی بأسـمائه العظام من ضـیق المخرج إلی محلّ الفرج ، ذلّت بقـدرتک الصـعاب ، وتسبّبت بلطفـک الأسـباب ، وجری بطاعتـک القضـاء ، ومضت علی ذکرک الأشـیاء ، فهی بمشیّتک دون قولک مؤتمره ، وبإرادتک دون وحیک منزجره .

وأنت المرجوّ للمهمّات ، وأنت المفزع للملمّات ، لایندفع منها إلّا ما دفعت ولاینکشف منها إلّا ما کشفت ، وقد نزل بی من الأمر مـا قـد فـدحنی ثقله ، وحـلّ بی منه ما بهضـنی حمله ، وبقـدرتک أوردت علیّ ذلک ، وبسـلطانک وجّهته إلیّ ، فلا مُصـدر لما أوردت ، ولا میسّـِر لما عسّـِرت ، ولا صارف لما وجّهت ، ولا فاتـح لما أغلقت ، ولا مغلق لما فتحت ، ولا ناصـر لمن خـذلت إلّا أنت ، صلّ علی محمّد وآل محمّد . وافتح لی باب الفرج بطَوْلک .

واصـرف عنّی سـلطان الهمّ بحولک ، وأنلنی حسن النظر فیما شکوت ، وارزقنی حلاوه الصنع فیما سألتک ، وهب لی من لدنک فرجاً وَحِیّاً ، واجعل لی من عندک مخرجاً هنیئاً ، ولا تشـغلنی بالإهتمام عن تعاهد فرائضک ، واسـتعمال سنّتک ، فقد ضقت بما نزل بی ذرعاً ، وامتلأت بحمل ما حـدث علیّ جزعاً ، وأنت القادر علی کشف ما بُلیت به ، ودفع ما وقعت فیه ، فافعل ذلک بی ، وإن کنت غیر مستوجبه منک ، یا ذاالعرش العظیم ، وذا المنّ الکریم ، فأنت قادر یا أرحم الراحمین ، آمین یا ربّ العالمین . (۱)

۱- مهج الدعوات : ۳۲۶ - ۳۲۴ ، بحار الأنوار : ۲۲۴/۵۰ ح ۱۲ (بخشی از حدیث) و ۲۲۹/۹۵ ح ۲۷ .

ای خـدایی که گره ناگواریها با نامهای او گشایش می یابـد ، و ای آن که با یاد او سـختیها از بین می رود ، ای آن که نامهای بزرگش برای خروج از شدّت به سوی گشایش خوانده می شود . سـختیها به نیروی تو رام و اسـباب به لطف تو سـبب ساز می گردنـد ، و قضا به قـدرت تو جاری گردد ، و چیزها به یاد تو امضا می گردد ، پس هر چه بخواهی به مجرّد خواست تو بـدون فرمانت انجام پذیرد و به مجرّد اراده ات بدون وحی تو باز ایستد .

تو اُمیـد برای مهمّ‌ات جهان و پناهگاه برای پریشانیها هستی ، هیـچ درد و رنجی از بین نمی رود جز آن که تو دفع کنی و هیچ مصـیبتی بر طرف نمی شود جز آن که تو برطرف نمایی ، به راستی که برای من حادثه ای رخ داده که سنگینی آن قابل تحمّل نیست و چنـان بر من پیش آمـد نموده که حملش بر من سـنگین آمـده و این را تو به قـدرت خودت بر من وارد آورده ای و با سلطـان تو بر من رو آورده ، پس آنچه تو وارد آورده باشـی کسـی نمی توانـد آن را از میان بردارد ، و آنچه را که تو مشـکل کنی کسـی نمی توانـد آن را آسان نمایـد ، و آنچه را تو گسـیل داری برگرداننده ای نیست و آنچه را که تو ببندی ، گشاینده ای برای آن نیست و آنچه را تو باز کنی ، کسی را یارای بستن آن نیست و کسی را که تو خوار نمایی یاوری جز تو نیست ، بر محمّد و آل محمّد درود فرست ، و از فضلت درِ گشایش را برای من بگشا ، و با نیروی خود تسلّط اندوه را از من برگردان ، و برای من در آنچه به سوی تو شـکوه نمودم خوش بینی مرحمت فرمـا ، و شـیرینی عمل در آنچه از درگاه تو خواسـتم برای من روزی کن و از پیشـگاه خود برای من گشایشـی فوری عنایت کن و از پیشـگاه خود برای من چاره ای گوارا قرار بده ، و مرا با گرفتـاری ، از انجـام واجبـات تو و بکـارگیری مسـتحبّات تو مشـغولم مکن ، چرا که از آنچه به من رسـیده - پروردگارم - در تنگنا هسـتم و دلم از انـدوه بار سـنگینی که برای من پیش آمـده ، پر شده و تنها تو قادری آنچه را که باعث گرفتاری من شده برطرف کنی ، و آنچه مرا در خود فرو برده از بین ببری .

این کار را برای من انجام بـده ، گرچه سـزاوار چنین امری از جانب تو نیسـتم . ای دارای عرش بزرگ و عطای کریم ، پس تو توانایی ای مهربانترین مهربانان ، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

بخش سیزدهم: در مناقب امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای یازدهم ،

سبط سرور بشر پدر گرام مهدی منتظر علیه السلام

و شافع روز محشر، امام پسندیده و پاکیزه

ابو محمّد حضرت حسن بن علی ، امام عسکری صلوات اللّٰه علیه

۱۱۳۲ / ۱ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد:

ابوهاشم جعفری می گوید : روزی مولایم امام حسن عسکری علیه السلام سوار بر مرکب شده و به سوی صحرا حرکت کرد، من نیز به همراه حضرتش سوار بر مرکبم شده و حرکت کردم، حضرت جلوتر حرکت می نمود من نیز پشت سرش در حرکت بودم ، ناگاه به یاد بدهی خود افتادم ، در فکر بودم که چگونه پرداخت خواهم نمود .

ناگاه امام علیه السلام متوجّه من شد و فرمود :

اللّه یقضیه ؛ خداوند آن را پرداخت می نماید .

آنگاه از زین مرکبش خم شد و با تازیانه اش خطی در زمین کشید و فرمود : یا أبا هاشم ! إنزل فخذ واکتم .

ای اباهاشم! فرود آی، بردار و کتمان کن!

من از مرکبم فرود آمدم ، دیدم شمش طلایی است ، برداشتم و در خورجینم گذاشتم و باز به راه خود ادامه دادیم، باز به فکر فرو رفتم، و با خودم گفتم : اگر قیمت این طلا به اندازه بدهی من باشد بهتر است ، و گرنه باید طلبکارم را با آن راضی کنم، الآن باید به فکر خرجی فصل زمستان - از قبیل، لباس و چیزهای دیگر - باشم .

همین که این امور از ذهنم خطور کرد دیـدم امـام علیه السـلام برای دوّمین بار از روی مرکبش خم شـد و با تازیانه اش همانند خطّ نخستین ، خطّی دیگر کشید و فرمود :

إنزل فخذ واکتم ؛

فرود آی، بردار و کتمان کن .

من بار دیگر از مرکبم فرود آمده و شـمش نقره ای برداشـته و در خورجین دیگرم گذاشـتم، بعد حضـرتش اندکی به راه خود ادامه داده و به منزلش باز گشت.

من نیز به خانه ام آمدم، وقتی به خانه رسیدم ، مقدار بدهی خود را محاسبه کرده و مبلغ آن را بدست آوردم، سپس آن شمش طلا را وزن کرده و قیمتش را بدست آوردم ، دیدم بی کم و زیاد به اندازه بدهی من است .

(نویسـنده کتاب «الثاقب فی المناقب» پس از نقل این حدیث شریف گوید:) آری، اگر کسی در این حدیث بیندیشد می فهمد که این معجزه از معجزه حضـرت عیسی علیه السلام که از آنچه می خوردند و در خانه هایشان ذخیره می کردند ، خبر می داد ، بالاتر است، و توفیق از خداوند متعال است . (۱)

۱۱۳۳ / ۲ - شیخ صدوق رحمه الله نقل می کند: احمد بن اسحاق رضی الله عنه، وکیل قمی گوید:

به محضر مولایم امام حسن عسکری علیه الصلاه والسلام شرفیاب شده، عرض کردم: قربانت گردم، مطلبی در دلم هست که به خاطر آن غمگین هستم، می خواستم این آن را از پدر بزرگوارت بپرسم، ولی ممکن نشد.

فرمود:

آن مطلب چیست؟

عرض کردم: آقای من! از پدران بزرگوارتان - علیهم الصلاه والسلام - چنین روایت شده :

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۱۷ ح ۲۰ .

أنّ نوم الأنبياء على أقفيتهم ، ونوم المؤمنين على أيمانهم ، ونوم المنافقين على شمائلهم ، ونوم الشياطين على وجوههم .

خوابیدن پیامبران بر پشتشان، خوابیدن مؤمنان به طرف راستشان ، خوابیدن منافقان به طرف چپشان و خوابیدن شیاطین بر رویشان است .

(آیا چنین است ؟) فرمود : آری .

عرض کردم: آقای من! من هر چه سعی می کنم به طرف راستم بخوابم ، نمی توانم، و خوابم نمی برد.

امام علیه السلام لحظاتی سکوت نمود، آنگاه فرمود: ای احمد! نزدیک من بیا.

من نزدیک حضرتش رفتم، فرمود:

یا أحمد ! أدخل یدک تحت ثیابک ؛

ای احمد! دستت را زیر لباست ببر .

من چنین کردم، حضرت دست خود را از زیر لباسش بیرون آورد و زیر لباس من وارد نمود ، و دست راست خود را به طرف چپ من و دست چپش را به طرف راست من کشید و این کار را سه مرتبه تکرار کرد.

از آن به بعد دیگر من نمی توانم به طرف چپم بخوابم. (۱)

در نسخه «کافی» آمده: از آن پس ، هرگز بر آن پهلو خوابم نمی برد. (۲)

۱۱۳۴ / ۳ - شیخ طوسی قدس سره در کتاب «الغیبه» می نویسد :

محمّد بن احمد انصاری گوید: گروهی از مفوّضه و مقصّره کامل بن ابراهیم مدنی را به سوی امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند .

کامل گوید: من با خودم گفتم: وقتی به محضرش شرفیاب شدم از او می پرسم؛ تنها کسی وارد بهشت می شود که شناخت و گفتارش همانند شناخت و گفتار من باشد .

وقتی وارد محضر آقایم ابو محمّد علیه السلام شدم؛ دیدم که لباس فاخری بر تن

۱- الدعوات راوندی : ۷۰ ح ۱۶۹ ، بحار الأنوار : ۱۹۰/۷۶ ح ۲۱ .

۲- الکافی : ۵۱۳/۱ ح ۲۷ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۸۶/۵۰ ح ۶۱ .

دارد، بـا خود گفتم: ولیّ خـدا و حجّت او لبـاس فـاخر می پوشـد و به مـا دسـتور می دهـد که با برادران دینی مواسات و یاری نماییم و ما را از چنین لباسهایی نهی می کند ؟!

چون این سـخن از ذهنم خطور کرد، حضـرت لبخندی زد و آستین های خود را بالا زد، دیدم لباس پشمی سیاه زبر و خشنی به تن داشت، آنگاه فرمود :

هذا للّه وهذا لکم ... .

این لباس به خاطر خداوند متعال و این یکی به خاطر شماست ... (۱)

۱۱۳۵ / ۴ - قطب الدین راوندی قدس سره در کتاب «خرائج» می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

من با خودم می گفتم: دوست دارم بدانم امام حسن عسکری علیه السلام در مورد قرآن چه می فرماید؟ آیا به نظر آن حضرت قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟ [در حالی که قرآن سوای خداوند متعال است] .

در این فکر بودم که مولایم رو به من کرد و فرمود :

مگر روایتی که امام صادق علیه السلام فرموده به تو نرسیده؟ آنجا که امام صادق علیه السلام می فرماید:

لمّا نزلت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » (۲) خلق لها أربعه ألف جناح ، فما کانت تمرّ بملاءٍ من الملائکه إلّا خشـعوا لها ؟! وقال : هذه نسبه الربّ تبارک وتعالی .

وقتی (سوره) «قُـلْ هُوَ اللَّهُ أَحَـدٌ » ؛ نازل شـد، خداونـد برای آن چهار هزار بال آفریـد، او از مقابل هر گروهی از فرشـتگان می گذشت، آنان برای او تواضع می نمودند، و می گفتند: این نسبت پروردگار متعال است . (۳)

۱- الغیبه طوسی : ۱۴۸ ، بحار الأنوار : ۲۵۳/۵۰ ح ۷ .

۲- سوره توحید ، آیه ۱ .

۳- الخرائج : ۶۸۶/۲ ح ۶ ، بحار الأنوار : ۲۵۴/۵۰ ح ۹ .

۱۱۳۶ / ۵ - باز در همان منبع و همچنین در «مناقب» آمده است: علیّ بن حسن بن سابور گوید:

سالی در سامرّاء در زمان امام حسن عسکری علیه السلام خشکسالی شد، خلیفه به حاجب و اهل کشور دستور داد تا برای نماز استسقا ؛ (طلب باران) به بیرون شهر بروند .

مردم سه روز پشت سرهم برای نماز استسقا رفتند و دعا کردند؛ ولی باران نبارید .

روز چهارم جاثلیق به همراه مسیحیان و عدّه ای از راهبان به سوی صحرا رفتند، در میان آنان راهبی بود ، همین که او دست بر دعا برداشت بارش باران از آسمان شروع شد، وی روز دیگر نیز برای دعا به صحرا رفت ، باز هم باران بارید، وقتی مردم این صحنه را دیدند، به شکّ و تردید افتادند، و از این امر در شگفت شده و به دین مسیحیّت متمایل شدند .

(این قضیّه به خلیفه رسید،) وی ناگزیر از امام حسن عسکری علیه السلام که در آن موقع در زندان بود(!!) یاری طلبید، او مأموری به نزد حضرتش فرستاد و آن حضرت را از زندان آزاد کرده و گفت : امّت جدّت را دریاب که هلاک شدند .

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من فردا بیرون می روم و ان شاء اللّه شکّ و تردید را از بین می برم.

روز سوّم جاثلیق به همراه راهبان به سوی صحرا رفتند ، امام حسن عسکری علیه السلام نیز به همراه عدّه ای از یارانش به صحرا رفتند، وقتی حضرت چشمش به راهب افتاد و دید که دستش را برای دعا بلند نموده به یکی از غلامانش دستور داد تا دست راست او را نگهدارد و آنچه میان انگشتانش است ، بگیرد .

غلام ، طبق فرمایش امام علیه السلام دست او را نگهداشت و از میان دو انگشت

سبابّه اش استخوان سیاهی گرفت .

امام علیه السلام آن را گرفت آنگاه به راهب فرمود:

اکنون دعا کن و طلب باران نما!

راهب شروع به دعا کرد، آسمان ابری بود، ولی ابرها پراکنده شده و آفتاب درخشان آشکار گشت.

خلیفه، از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: ای ابا محمّد ! این استخوان چیست؟ حضرت فرمود:

هذا رجل مرّ بقبر نبیّ من الأنبیاء فوقع إلی یده هذا العظم ، وما کشف من عظم نبیّ إلّا وهطلت السماء بالمطر .

این شخص از کنار قبر یکی از پیامبران عبور نموده و این استخوان را از قبر آن پیامبر بدست آورده و استخوان هیچ پیامبری در پیشگاه خدا ظاهر نمی شود مگر آن که به زودی از آسمان باران می بارد . (۱)

۱۱۳۷ / ۶ - در رجال کشی قدس سره آمده است: محمّد بن حسن گوید:

بیماری سختی در چشمم پدید آمد، نامه ای به محضر مولایم امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و از آن حضرت خواستم که برای من دعا بفرماید .

وقتی نامه را فرستادم با خودم گفتم: کاش از حضرتش می پرسیدم که سرمه ای برای چشمم بیان می کرد.

پاسخ نامه که با خطّ مبارک آن حضرت نوشته بود ، آمد ، در آن برای سلامت چشم بیمارم دعا فرموده بود، چرا که یکی از چشمانم نابینا بود، و پس از آن مرقوم فرموده بود:

أردت أن أصف لک کحلاً ، علیک بصبر مع الإثمد کافوراً وتوتیا ، فإنّه یجلو ما فیها من الغشاء وییبس الرطوبه .

۱- الخرائج: ۴۴۱/۱ ح ۲۳ ، بحار الأنوار: ۲۷۰/۵۰ ح ۳۷ . نظیر این روایت در المناقب : ۴۲۵/۴ نقل شده است .

خواسته بودی که برای تو سرمه ای را بیان کنم، بر تو باد که: صبر (۱) را با اثمد (۲) ، کافور و توتیا مخلوط کن و از آن سرمه ای تهیه کرده و به چشمت بکش که این سرمه تاری چشم را از بین برده و چشم را جلا می دهد و رطوبت آن را نیز از بین می برد.

محمّد بن حسن گوید: من طبق دستور مولایم این سرمه را درست کردم و چشمم بهبود یافت و خدا را سپاس می گویم. (۳)

۱۱۳۸ / ۷ - باز در همان کتاب آمده است: فضل بن حارث گوید:

من در سامرّاء بودم، هنگامی که جنازه امام هادی علیه السلام را برای تشییع بیرون آوردند امام حسن عسکری علیه السلام را دیدیم که در سوگ پدر بزرگوارش گریبان چاک کرده و در حرکت بود .

من از جلالت و بزرگی او - که سزاوار چنین بزرگی بود - در شگفت بودم، و نیز از چهره زیبا و گندمگونی که رنگ باخته بود در تعجّب بودم و از رنج ناراحتی که داشت دلم برای حضرتش می سوخت. همان شب به خواب رفتم و آن حضرت را در خواب دیدم، فرمود:

اللون الّذی تعجّبت منه إختیار من اللّه لخلقه یختبر به کیف یشاء ، وأنّها هی لعبره لأُولی الأبصار ، لایقع فیه علی المختبر ذمّ ، ولسنا کالناس فنتعب ممّا یتعبون ، نسأل اللّه الثبات ونتفکّر فی خلق اللّه ، فإن فیه متّسعاً ، واعلم إنّ کلامنا فی النوم مثل کلامنا فی الیقظه .

از رنگ چهره ام که در شگفت شدی آن امتحانی است از خداوند نسبت به بندگان خویش که آن گونه که می خواهد می آزماید. و آن عبرتی است برای صاحبان بینش و بصیرت و برای آزمایش شونده مذمّتی نیست، ما همانند

۱- صَبِر : عصاره درختی تلخ را گویند که مصرف داروئی دارد .
۲- اثْمِد : سنگی است که آن را نرم کرده و به عنوان سرمه به چشم می کشند، معادن این سنگ در شرق زمین واقع است .
۳- رجال کشّی : ۸۱۵/۲ ضمن رقم ۱۰۱۸ ، بحار الأنوار : ۲۹۹/۵۰ ح ۷۳ .

مردم نیستیم که چون آنان دچار رنج شویم، از خداوند متعال ثبات قدم و تفکّر در آفریدهای او را خواستاریم، چرا که در آن وسعتی است، و بدان که سخن ما در خواب مانند سخن ما در بیداری است . (۱)

۱۱۳۹ / ۸ - در کتاب «اعلام الوری» تألیف شیخ جلیل القدر، ابوعلی طبرسی، صاحب «مجمع البیان» و نیز در «الثاقب فی المناقب» و «الصراط المستقیم» آمده است :

ابو هاشم جعفری گوید : من در محضر باصفای مولایم امام حسن عسکری علیه السلام بودم، برای ورود ، شخصی از مردم یمن از حضرتش اجازه خواستند ، (حضرت اجازه دادند) مردی زیبا، بلند قامت و تنومند وارد شد و بر امام علیه السلام با اظهار ولایت سلام نمود .

حضرت با پذیرش ولایتش به او پاسخ داد و دستور جلوس فرمود.

او در کنار من نشست، من با خودم گفتم: ای کاش! می دانستم این شخص کیست؟

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

هذا من ولد الأعرابيّه صاحبه الحصاه الّتی طبع آبائی فیها بخواتیمهم فانطبعت ، فقد جاء بها معه یرید أن نطبع فیها .

او از فرزندان همان زن عربی است که دارای سنگریزه ای بود که پدران من به آن مهر می زدند، و آن مهر نقش می بست، اینک آن را آورده می خواهد من مهر کنم .

آنگاه امام علیه السلام رو به آن مرد یمنی نمود و فرمود: سنگریزه را بده .

او سنگریزه ای را بیرون آورد، یک طرف آن صاف بود، امام علیه السلام آن را گرفت و مهرش را بیرون آورده و بر آن زد، در همان حال نام حضرتش در آن نقش بست، گویی همینک می بینم که در آن نوشته بود:

۱- رجال کشّی : ۸۴۳/۲ رقم ۱۰۸۷ ، بحار الأنوار : ۳۰۰/۵۰ ح ۷۵ . گفتنی است که این حدیث طبق نسخه «بحار الأنوار» ترجمه شده است .

«الحسن بن علی علیهما السلام» .

من رو به مرد یمنی کرده و گفتم: آیا تا به حال امام حسن عسکری علیه السلام را دیده بودی؟

گفت: نه، به خدا سوگند! من مدّتی بود که دوست داشتم و عاشق بودم که او را ببینم، تا این که ساعتی پیش جوانی آمد - که او را نیز نمی شناختم - و به من گفت: برخیز و حضور آن حضرت شرفیاب شو . من برخاستم و خدمتش شرفیاب شدم.

آنگاه مرد یمنی برخاست، در حالی که او می گفت: رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت باد، که فرزندانی که برخی از برخی دیگرند، گواهی می دهم که حق تو همانند حق امیر مؤمنان علی و امامان پس از او صلوات اللَّه علیهم أجمعین واجب و لازم است، و حکمت و امامت به سوی تو منتهی می شود و تو همان ولیّ خدایی هستی که در نشناختن تو ، عذر احدی پذیرفته نیست .

من پرسیدم: اسمت چیست؟

گفت: نام من، «مهجع بن صلت بن عقبه بن سمعان بن غانم بن اُمّ غانم» است و او همان بانوی یمنی و دارای سنگریزه ای بود که امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن مهر زده بود.

ابو هاشم جعفری گوید: من اشعاری را در این زمینه سرودم:

بدرب الحصا مولی لنا یختم الحصی

له اللَّه أصفی بالدلیل وأخلصا

وأعطاه آیات الإمامه کلّها

کموسی وفلق البحر والید والعصا

وما قمّص اللَّه النبیّین حجّهً

ومعجزهً إلّا الوصیّین قمّصا

فمن کان مرتاباً بذاک فقصره

من الأمر أن تتلو الدلیل وتفحصا

مولای ما از طریق سنگریزه ، که بر آن مهر می زند که خداوند او را برگزیده و این را بهترین دلیل برای او قرار داده است .

و به او همه نشانه های امامت را همانند موسـی علیه السلام - که شکافتن دریا و ید بیضا و عصا را داده بود - عطا فرموده است .

خداوند هر حجّت و معجزه ای که بر پیامبران خود عطا نموده بر اوصیا نیز عطا فرموده است .

آری ، هر که در این امر تردیـد نمایـد در واقع کوتـاهی از خود اوست؛ بایـد در این رابطه دلیـل را بنگرد و آن را جست و جو کند . (۱)

۱۱۴۰ / ۹ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

از مولایم امام حسن عسگری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إنّ فی الجنّه باباً یقال له: المعروف ، ولا یدخله إلّا أهل المعروف .

همانا برای بهشت دری است که آن را «معروف» گویند، از آن در ، تنها «اهل معروف» ؛ (نیکوکاران) وارد می شوند.

من در دلم خدا را سپاس گفتم و از این که در بر آوردن حوایج مردم متحمّل زحماتی می شوم، مسرور شدم.

در این حال امام علیه السلام متوجّه من شد و نگاهی به من کرد و فرمود:

نعـم ، دُم علی مـا أنـت علیـه ، فـإنّ أهـل المعروف فی دنیـاهم هم أهـل المعروف فی الآـخره ، جعلـك [اللَّه] منهم یـا أباهاشـم ورحمك .

آری، به این کار خودت ادامه بده، زیرا که اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هسـتند. ای ابو هاشم! خداوند تو را از آنان قرار داده و به تو رحمت نموده است . (۲)

۱۱۴۱ / ۱۰ - باز در همان منبع آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

من در حضور امام حسن عسکری علیه السلام بودم، محمّد بن صالح ارمنی از

۱- الثـاقب فی المناقب : ۵۶۱ ح ۱ ، إعلاـم الوری : ۱۳۸/۲ ، بحـار الأنوار : ۳۰۲/۵۰ ح ۷۸ . این حـدیث به صورت اختصار در «الصراط المستقیم : ۲۰۶/۲ ح ۵» نقل شده است .

۲- الثـاقب فی المناقب : ۵۶۴ ح ۱ ، إعلام الوری : ۱۴۳/۲ ، الخرائج : ۶۸۹/۲ ح ۱۲ المناقب : ۴۳۲/۴ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۵۸/۵۰ ح ۱۶ .

تفسیر آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ... » (۱) ؛ «و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم برگرفت ...» ، پرسید . امام علیه السلام فرمود:

آنان با این کار در شناخت پروردگار استوار مانده و این امر محقّق شد ؛ ولی آن موقف و حادثه را فراموش کردند و به زودی بیاد خواهند آورد، اگر جز این بود کسی نمی توانست بفهمد که آفریدگار و رازق او کیست.

ابوهاشم جعفری گوید: من در دلم از بزرگی نعمتی که خداوند به ولیّ خود داده و از فزونی علم و دانش او در شگفت شده و در اندیشه فرو رفتم که امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

الأمر أعجب ممّا عجبت منه یا أباهاشم ! وأعظم ، ما ظنّک بقوم مَن عرفهم عرف اللّه ، ومَن أنکرهم أنکر اللّه ، ولایکون مؤمناً حتّی یکون لولایتهم مصدّقاً ، وبمعرفتهم موقناً .

ای ابوهاشم! مطلب شگفت انگیزتر و بزرگتر از آن است که تو تعجّب می کنی، تو چه می پنداری در مورد گروهی که هر کس آنان را شناخت در واقع خدا را شناخته و هر که منکر آنان شد در واقع خدا را انکار کرده است، و هرگز کسی مؤمن نمی شود تا آن که ولایت آنها را تصدیق و به معرفت آنان یقین داشته باشد . (۲)

۱۱۴۲ / ۱۱ - باز در همان منبع و همچنین در «کافی» آمده است : اقرع گوید:

در نامه ای خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: آیا امام محتلم می شود ؟

وقتی نامه را فرستادم با خود گفتم: (احتلام از شیطان است) و خداوند اولیای خود را از شرّ شیطان حفظ فرموده است.

پاسخ نامه چنین آمد:

۱- سوره اعراف ، آیه ۱۷۲ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۵۶۷ ح ۸ ، کشف الغمّه : ۴۱۹/۲ (با اندکی تفاوت) .

حـال الأئـمّه علیهم السـلام فی المنام حالهم فی الیقظه ، لایغیّر النوم منهم شـیئاً، وقـد أعاذ اللّه عزّوجلّ أولیاءه من الشیـطان، کما حدّثتک نفسک.

حال امامان علیهم السـلام در خواب و بیـداری یکسان است، خواب تغییری در حال آنان نمی دهد، و همان گونه که در دل تو خطور نموده بود خداوند اولیای خود را از شرّ شیطان حفظ فرموده است . (۱)

۱۱۴۳ / ۱۲ - مسعودی قدس سره در «اثبات الوصیّه» می نویسد : جعفر بن محمّد بن موسی گوید :

من در سامرّاء کنار خیابانی نشسته بودم، امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که سوار بر مرکبی بود از آنجا عبور فرمود، من علاقه زیادی داشتم که دارای فرزندی باشم، با خود گفتم: آیا می شود من هم دارای فرزندی باشم ؟!

در این حال که امام علیه السلام از کنار من عبور می کرد با سر مبارکش اشاره فرمود : آری .

با خود گفتم: آیا پسر می شود ؟

امام علیه السلام با سر مبارکش اشاره نمود: نه .

پس از آن همسرم حامله شد و برای من دختری به دنیا آورد. (۲)

۱۱۴۴ / ۱۳ - در «الثاقب فی المناقب» آمده است:

علیّ بن زید، یکی از احفاد امام سـجّاد علیه السـلام گوید: من با امام حسن عسکری علیه السلام از دار الخلافه تا منزلش همراه شدم، حضرت به منزلش تشریف برد، وقتی خواستم از حضورش مرخص شوم ، فرمود:

عجله نکن و قدری صبر کن .

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۷۰ ح ۱۵ ، الخرائـج : ۴۴۶/۱ ح ۳۱ ، بحـار الأنوار : ۲۹۰/۵۰ ح ۶۴ . نظیر این روایت را ثقه الإسـلام کلینی رحمه الله در الکافی : ۵۰۹/۱ ح ۱۲ و علّامه اربلی رحمه الله در کشف الغمّه : ۴۲۳/۲ نقل نموده اند .
۲- إثبات الوصیّه : ۲۴۷ ، نظیر این روایت را راوندی در الخرائج : ۴۳۸/۱ ح ۱۶ نقل نموده است ، بحار الأنوار : ۲۶۸/۵۰ ح ۳۰ .

آنگاه وارد منزل شد و به من اجازه ورود داد، وارد شدم، حضرت دویست دینار به من داد و فرمود :

صیّرها فی ثمن جاریه ، فإنّ جاریتک فلانه قد ماتت .

با این مبلغ کنیزی بخر، چرا که فلان کنیزت از دنیا رفت.

من از حضورش مرخص شده و از منزل خارج شدم در حالی که فرمایش امام علیه السلام در ذهنم بود، وقتی به خانه ام رسیدم غلامم گفت: هم اکنون فلان کنیز مرد.

گفتم: چگونه؟

گفت: داشت آب می خورد ناگهان آب راه تنفّس او را گرفت و مُرد. (۱)

۱۱۴۵ / ۱۴ - ابوهاشم جعفری گوید: روزی در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که فهفکی از حضرتش پرسید: چرا زن بیچاره و ناتوان یک سهم، ولی مرد قوی دو سهم ارث می برد؟

حضرت فرمود:

لأنّ المرأه لیس علیها جهاد ولانفقه ولامعقله إنّما ذلک علی الرجال.

چون زن نه تکلیف جهاد دارد و نه بار هزینه زندگی بر دوش اوست و نه دیه کسی را می پردازد ، ولی همه اینها بر عهده مردان است.

ابوهاشم گوید: من با خودم گفتم: شنیده بودم که همین پرسش را ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام پرسید و آن حضرت همین پاسخ را دادند.

در این فکر بودم که امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

آری، این، پرسش ابن ابی العوجاء بود، و اگر معنای پرسش یکی باشد پاسخ ما نیز یکی است .

جری لآخرنا ما جری لأوّلنا ، وأوّلنا وآخرنا فی العلم والأمر

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۱۶ ح ۱۹ ، الخرائج : ۴۲۶/۱ ح۵ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۶۴/۵۰ ح ۲۳ . این روایت در المناقب : ۴۳۱/۳ (به صورت اختصار) نقل گردیده است .

سواء ، ولرسول اللَّه وأميرالمؤمنين صلوات اللَّه عليهما وآلهما فضلهما .

آنچه برای نخستین مـا جاری شـده در حق آخر ما هم جاری است، نخستین فرد از ما، با آخرین فرد از نظر دانش و ولایت برابر است، و البتّه رسول خدا و امیر مؤمنان - صلوات اللَّه علیهما وآلهما - فضایل خودشان را دارند . (۱)

۱۱۴۶ / ۱۵ - در کتاب «الأنوار البهيّه» آمده است : روایت شده :

امام حسن عسـکری علیه السـلام در دوران کودکی در چاه آب افتاد ، این در حالی بود که امام هادی علیه السلام مشغول نماز بود ، زنها فریاد می زدند .

وقتی امام علیه السلام سلام نمازش را داد فرمود : باکی نیست.

در آن حال دیدند که آب تا لب چاه بالا آمده و حضـرت حسن عسـکری علیه السـلام روی آب است و با آب بازی می کند . (۲)

۱۱۴۷ / ۱۶ - محـدّث عـالی مقـام ، محمّـد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتـاب شـریف «کافی» می نویسـد: حسن بن ظریف گوید:

دو پرسـش در ذهنم بود که می خواسـتم نـامه ای به حضور امـام حسن عسـکری علیه السـلام بنویسم و آنهـا را بپرسم، نامه ای آماده کرده و نوشتم:

هنگـامی که حضـرت قائم ارواحنا فـداه قیام کنـد چگونه داوری می نمایـد؟ و مبنای قضاوت و داوری او در میان مردم چگونه است؟

وقتی نامه را ارسال کردم متوجّه شدم که می خواستم معالجه تب ربع (۳) را نیز بپرسم ، ولی فراموش کردم .

پاسخی که آمد چنین بود:

سألت عن القائم علیه السلام ، فإذا قام يقضى بين الناس بعلمه كقضاء داود علیه السلام لا يسأل البيّنه .

۱- الخرائج : ۶۸۵/۲ ح۵ ، المناقب : ۴۳۷/۳ ، بحار الأنوار : ۲۵۵/۵۰ ح ۱۱ .
۲- الأنوار البهيّه : ۳۱۱ ، الخرائج ۴۵۱/۱ ضمن ح۳۶ ، بحار الأنوار : ۲۷۴/۵۰ ح ۴۵ .
۳- تب ربع یـا تب نوبه : تبی را گوینـد که یـک روز می گیرد و دو روز نمی گیرد ، بـاز روز چهارم شـروع می شود . (مؤلّف رحمه الله)

درباره قضاوت و داوری حضرت قائم علیه السلام پرسیده بودی که چگونه است؟ هنگامی که او قیام کند همانند حضرت داوود علیه السلام با علم و یقین خود، داوری می کند و از مردم گواه نمی خواهد .

در ضمن می خواستی در مورد تب ربع بپرسی ، ولی فراموش کردی، برای معالجه آن ، آیه شریفه «یا نارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلی إبْراهیمَ » (۱) ، را در ورقه ای بنویس و در گردن شخص بیمار (تب دار) بیاویز که ان شاء اللّه به اذن خداوند بهبود می یابد .

حسن بن ظریف گوید: ما طبق فرمایش امام علیه السلام این آیه را نوشته و به گردن بیمارمان آویختیم و او بهبود یافت. (۲)

۱۱۴۸ / ۱۷ - شهید اوّل قدس سره در کتاب «دروس» می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

روزی امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود:

قبری ب «سرّ من رأی» أمان لأهل الجانبین .

قبر من در سامرّاء برای دو گروه - یعنی دوست و دشمن - امان است . (۳)

۱۱۴۹ / ۱۸ - حسن بن سلیمان در کتاب «محتضر» می نویسد: نقل شده که دست خطّی از مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام یافت شده که در آن حضرتش مرقوم فرموده:

أعوذ باللّه من قوم حذفوا محکمات الکتاب ، ونسوا اللّه ربّ الأرباب ، والنبیّ وساقی الکوثر فی مواقف الحساب ، ولظی والطامّه الکبری ونعیم دارالثواب ، فنحن السنام الأعظم ، وفینا النبوّه والولایه والکرم ، ونحن منار الهدی والعروه الوثقی ، والأنبیاء کانوا یقتبسون من أنوارنا ، ویقتفون آثارنا ، وسیظهر حجّه اللّه علی الخلق بالسیف المسلول لإظهار الحقّ .

۱- سوره انبیاء ، آیه ۶۹ ؛ «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش» .

۲- الکافی : ۵۰۹/۱ ح ۱۳ ، الخرائج : ۴۳۱/۱ ح ۱۰ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۶۴/۵۰ ح ۲۴ .

۳- الأنوار البهیّه : ۳۳۰ ، بحار الأنوار : ۵۹/۱۰۲ ح ۱ .

پناه می برم به خدا از گروهی که محکمات کتاب خدا را حذف کرده و خداوند ربّ الأرباب و پیامبر و ساقی کوثر را در مواقف حساب و آتش جهنّم و بلای هنگامه بزرگ (روز قیامت) و پاداش آخرت را فراموش نمودند. ما همان رکن اعظم (الهی) هستیم .

نبوّت، ولایت و کرامت در میان ماست، ما منار و گلدسته هدایت و دستگیره محکم (عروه الوثقی) هستیم، و پیامبران از پرتو نور ما بهره می گرفتند، و از آثار ما پیروی می کردند، به زودی حجّت خدا بر مردم با شمشیری آخته و کشیده شده از نیام ، برای آشکار نمودن حق، ظاهر خواهد شد.

این دست خطّ حسن بن علی بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی امیرالمؤمنین علیهم السلام است . (۱)

۱۱۵۰ / ۱۹ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

از مولایم امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من الذنوب الّتی لاتغفر قول الرجل : یا لیتنی لا اُواخذ إلّا بهذا .

یکی از گناهانی که آمرزیده نخواهد شد ، این است که انسان گوید: ای کاش! من جز با این گناه مؤاخذه نمی شدم.

من با خودم گفتم: به راستی که این سخن خیلی دقیق است، سزاوار است که انسان هر چیزی را از خودش و کارش جستجو کند که همه چیزها در خود اوست . در این فکر بودم ، دیدم امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود :

صدقت یا أباهاشم ! إلزم ما حدّثتک به نفسک ، فإنّ الإشراک فی الناس أخفی من دبیب الذرّ علی الصفا فی اللیله الظلماء ، أو من دبیب الذرّ علی المسح الأسود .

ای ابا هاشم! راست گفتی، به آنچه با خود گفتی پای بند باش ، چرا که شرک در میان مردم از حرکت مورچه در شب تاریک بر روی سنگ صاف - یا بر لباس سیاه - پنهان تر است . (۲)

۱- بحار الأنوار : ۲۶۴/۲۶ ح ۴۹ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۵۶۷ ح ۹ ، المناقب : ۴۳۹/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵۰/۵۰ ح ۴ .

پایان بخش سیزدهم: گوشه ای از مواعظ امام حسن عسکری علیه السلام

گوشه ای از مواعظ امام حسن عسکری علیه السلام

در پایان این بخش به گوشه ای از پندهای شیوا و رسای امام حسن عسکری علیه السلام اشاره می نماییم:

۱ – یکی از شیعیان نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و در ضمن آن ، اختلاف شیعیان را بازگو نمود .

امام علیه السلام در پاسخ وی نوشت:

إنّما خاطب اللّه العاقل ، والناس فیّ علی طبقات : المستبصر علی سبیل نجاه، متمسّک بالحقّ ، متعلّق بفرع الأصل ، غیر شاکّ ولا مرتاب ، لا یجد عنّی ملجأ . وطبقه لم تأخذ الحقّ من أهله ، فهم کراکب البحر یموج عند موجه ویسکن عند سکونه . وطبقه استحوذ علیهم الشیطان ، شأنهم الردّ علی أهل الحقّ ، ودفع الحقّ بالباطل حسداً من عند أنفسهم .

فدع من ذهب یمیناً وشمالاً ، فإنّ الراعی إذا أراد أن یجمع غنمه جمعها بأهون سعی ، وإیّاک والإذاعه وطلب الرئاسه ، فإنّهما یدعوان إلی الهلکه . (۱)

خداوند تنها مردمان عاقل را مورد خطاب قرار داده است، مردم در مورد من ، چند دسته هستند :

الف) کسی که بر راه نجات و رستگاری بصیرت و بینش دارد، او چنگ به حق و حقیقت زده و شاخه های آن را گرفته و دستاویز نموده، هیچ گونه شکّ و تردیدی نسبت به من نداشته و پناهگاهی غیر از من نمی جوید .

۱– بحار الأنوار : ۳۷۱/۷۸ ح۴ .

ب) گروهی که حق و حقیقت را از اهلش نگرفته اند ، ایشان همانند دریانوردانی هستند که با امواج دریا ، نگران و مضطرب می شوند و با آرامش دریا آرام می گیرند .

ج) گروهی که شیطان بر آنان غلبه پیدا کرده، اینان کارشان رد کردن اهل حق است و به خاطر حسادتی که در دل دارند حق را به وسیله باطل دفع می کنند .

بنابراین ، کسانی را که به راست و چپ می روند رها کن، چرا که چوپان وقتی بخواهد گوسفندان خود را جمع کند با کمترین تلاش و کوشش آنها را جمع می نماید.

از افشاگری و ریاست طلبی بپرهیز که این دو انسان را به ورطه هلاکت و نابودی می اندازند.

۲ - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من الفواقر الّتی تقصم الظهر : جار إن رأی حسنه أخفاها ، وإن رأی سیّئه أفشاها . (۱)

از مصیبت هایی که کمر انسان را می شکند: همسایه ای است که اگر خوبی ببیند می پوشاند و اگر بدی ببیند آن را آشکار می نماید.

۳ - امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن سخنانی به شیعیان خود می فرماید:

أوصیکم بتقوی اللّه ، والورع فی دینکم ، والإجتهاد للّه ، وصدق الحدیث ، وأداء الأمانه إلی من ائتمنکم من برّ أو فاجر ، وطول السجود وحسن الجوار ، فبهذا جاء محمّد صلی الله علیه وآله وسلم .

صلّوا فی عشائرهم ، وأشهدوا جنائزهم ، وعودوا مرضاهم ، وأدّوا حقوقهم ، فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه ، وصدق فی حدیثه ، وأدّی الأمانه، وحسن خلقه مع الناس قیل : هذا شیعیٌّ فیسرّنی ذلک .

اتّقوا اللّه وکونوا زیناً ولاتکونوا شیناً ، جرّوا إلینا کلّ مودّه ،

۱- بحار الأنوار : ۳۷۲/۷۸ ح ۱۱ .

وادفعوا عنّا كلّ قبيح ، فإنّه ما قيل فينا من حسن فنحن أهله ، وما قيل فينا من سوء فما نحن كذلك ، لنا حقّ فی كتاب اللّه ، وقرابه من رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم، وتطهیر من اللّه ، لایدّعیه أحد غیرنا إلّا كذّاب.

أكثرو ذكر اللّه ، وذكر الموت ، وتلاوه القرآن ، والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم ، فإنّ الصلاه علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم عشر حسنات ، احفظوا ما وصّیتكم به ، واستودعكم اللّه وأقرء علیكم السلام . (۱)

شما را به تقوای خدا، پرهیزكاری در دینتان، كوشش برای خدا، راستگویی، ادای امانت - هر كه شما را امین قرار داده چه خوب چه بد - طول سجده و حسن همجواری سفارش می نمایم؛ چرا كه برای همین دستورات حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آمده است .

با (مخالفان) در محلّه هایشان نماز بخوانید، در تشییع جنازه آنها شركت نمایید، از بیمارانشان عیادت كنید و حقوق آنها را ادا نمایید، زیرا اگر یكی از شما در دینش پرهیزكار و در سخنش راستگو باشد و امانت را بپردازد و با آنان با خوش اخلاقی برخورد نماید می گویند: این شیعه است، و همین سبب شادی و سرور من می شود .

تقوای خدا پیشه كنید و برای ما زینت باشید، و موجب ننگ و عار ما نشوید، همه مودّت ها ، محبّت ها را به سوی ما بكشانید و هر ناپسندی را از ما دور كنید، زیرا كه هر خوبی كه در حقّ ما گفته شود ، ما اهل آن بوده و شایسته آن هستیم، و هر بدی كه به ما نسبت دهند ، ما چنین نیستیم، برای ما در كتاب خدا حقّی است و قرابت و خویشاوندی ما با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و تطهیر و پاكی ما از جانب خداوند متعال است كه هر كس جز از ما چنین ادّعایی كند، دروغگو است.

خداوند را زیاد یاد كنید و به یاد مرگ نیز باشید، قرآن بخوانید، و بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم صلوات و درود بفرستید، چرا كه صلوات بر رسول خدا صلی الله

۱- بحار الأنوار : ۳۷۲/۷۸ ح ۱۲ .

علیه وآله وسلم ده حسنه دارد. آنچه به شما سفارش کردم ، حفظ کنید. شما را به خدا سپرده و به همه شما سلام می رسانم.

۴ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

لیست العباده کثره الصیام والصلاه ، وإنّما العباده کثره التفکّر فی أمر اللَّه . (۱)

عبادت و پرستش خداوند با زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت همان تفکّر زیاد در امر خداوند است .

۵ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

الغضب ، مفتاح کلّ شرّ . (۲)

خشم و غضب کلید هر بدی است.

۶ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

أقلّ الناس راحه الحقود . (۳)

کم آسایش ترین مردم؛ کینه ورزان هستند.

۷ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

إنّکم فی آجال منقوصه ، وأیّام معدوده ، والموت یأتی بغته ، من یزرع خیراً یحصد غبطه ، ومن یزرع شرّاً یحصد ندامه ، لکلّ زارع ما زرع ، لا یسبق بطی ء بحظّه ، ولایدرک حریص ما لم یقدّر له ، من اُعطی خیراً فاللَّه أعطاه ، ومن وقی شرّاً فاللَّه وقاه . (۴)

زندگی شما مدّتی محدود و روزهای معیّن است، و مرگ ناگهانی می رسد. هر کسی که خیری بکارد محصول آن غبطه دیگران است و هر کسی که شرّ و بدی بکارد محصول آن ندامت و پشیمانی است .

(آری ،) هر زارعی، کشت خود را درو می کند، کسی که برای روزی کُند

۱- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۳ .
۲- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۵ .
۳- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۷ .
۴- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۹ .

حرکت می کند ، کسی برای گرفتن بهره او، از او سبقت نمی گیرد و آن که برای بدست آوردن آن ، حرص می ورزد آنچه بر او مقدّر نشده بدست نمی آورد .

هر که به او خیری عطا شود در واقع خداوند عطا فرموده، و هر که از شرّ و بدی نگاه داشته شود ، در واقع خداوند او را حفظ کرده است .

۸ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

ما ترک الحقّ عزیز إلّا ذلّ ، ولا أخذ به ذلیل إلّا عزّ . (۱)

هیچ عزیزی حق را ترک ننمود جز آن که ذلیل و خوار گشت و هیچ ذلیلی به حق چنگ نزد جز آن که عزیز شد.

۹ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

خصلتان لیس فوقهما شی ء : الإیمان باللّه ، ونفع الإخوان . (۲)

دو خصلت است که بالاتر از آن دو ، چیزی نیست: ایمان به خدا و نفع رساندن برای برادران.

۱۰ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

التواضع نعمه لاتحسد علیها . (۳)

تواضع و فروتنی نعمتی است که هرگز مورد حسادت واقع نمی شود.

۱۱ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

من وعظ أخاه سرّاً فقد زانه ، ومن وعظه علانیه فقد شانه . (۴)

هر که در پنهانی برادر خویش را پند دهد او را آراسته و هر که در آشکار او را موعظه نماید در واقع، او را زشت نموده است .

۱- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۲۴ .
۲- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۲۶ .
۳- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۱ .
۴- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۳ .

۱۲ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

ما من بلیّه إلّا وللّه فیها نعمه تحبط بها . (۱)

هیچ بلایی نیست جز آن که خداوند متعال در کنار آن نعمتی قرار داده که آن را از بین می برد .

۱۳ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

ما أقبح بالمؤمن أن تکون له رغبه تذلّه . (۲)

چقدر زشت است که مؤمن میل و علاقه به چیزی داشته باشد که او را ذلیل و خوار سازد.

۱- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۴ .
۲- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۵ .

بخش چهاردهم: مناقب حضرت حجّه بن الحسن المهدی صلوات الله علیه

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای دوازدهم، بقیه اللَّه در جهان،

حجّت خدا بر بندگان، زداینده احزان، خلیفه خدای رحمان،

صاحب عصر و زمان مهدی آل محمّد علیهم السلام

حضرت حجّت بن الحسن، امام زمان صلوات اللَّه علیه

۱۱۵۱ / ۱ - شیخ جلیل القدر، علیّ بن الحسین بن بابویه، صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: حکیمه، عمّه امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث مفصّلی که مشتمل بر ولادت حضرت حجّت ارواحنا فداه است، می گوید:

(پس از آن که امام حسن عسکری علیه السلام مژده تولّد فرزندش امام زمان علیه السلام رابه من داد و فرمود: «امشب را نزد ما بمان» و من نیز امتثال امر نموده و در خدمت نرجس خاتون علیها السلام بودم)، من آن شب پیوسته تا طلوع فجر مراقب آن بانوی بزرگوار بودم، او کنار من آرام خوابیده بود و از پهلویی به پهلویی نمی گشت، نزدیکی های طلوع فجر بود که ناگاه با ترس و لرز ازخواب پرید، من به سوی او رفته و او را به سینه چسبانیدم و بر او نام خدا را خواندم.

امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود:

(عمّه!) سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» (۱) را بر او بخوان.

شروع به خواندن سوره کردم، پرسیدم: حالت چطور است؟

گفت: آنچه مولایم به تو خبر داده بود ظاهر گشت.

من همچنان که آقا فرموده بود، سوره را بر او می خواندم، متوجّه شدم

۱- سوره قدر، آیه ۱؛ «ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم» .

که ان جنین نیز از شکم مادرش به همراه من می خواند و بر من سلام کرد. وقتی صدای او را شنیدم، ترسیدم و شگفت زده شدم.

امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد:

لاتعجبی من أمر اللّه عزّوجلّ، إنّ اللّه تبارک وتعالی ینطقنا بالحکمه صغاراً،ویجعلنا حجّه فی أرضه کباراً.

(عمّه!) از کار خدا در شگفت مباش! به راستی که خداوند متعال ما را از دوران کودکی باحکمت گویا ساخته و در دوران بزرگی حجّت خود در روی زمین قرار می دهد.

هنوز کلام امام علیه السلام به پایان نرسیده بود که نرجس علیها السلام از دیده ام ناپدید شد ودیگر او را ندیدم، گویی میان من و او پرده ای زده شد. به همین جهت، فریاد زنان به سوی امام حسن عسکری علیه السلام دویدم.

امام علیه السلام فرمود:

عمّه! برگرد که به زودی او را در جای خودش خواهی دید.

من به همان اتاق آمدم، دیری نگذشت که پرده کنار رفت و نرجس علیها السلام را دیدم، نوری از وی می درخشید که چشمانم را خیره کرد، در این هنگام کودکی دیدم که سر به سجده گذاشته، وقتی سر از سجده برداشت، روی دو زانو نشست و انگشتان سبّابه خود را به سوی آسمان گرفت و گفت:

أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، وأنّ جدّی [محمّداً] رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم، وأنّ أبی أمیرالمؤمنین علیه السلام.

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد و به راستی که جدّم حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست وپدرم امیرمؤمنان است.

تا آنجا که همه امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام را نام برد، وقتی به اسم مبارک خود رسید، فرمود:

اللهمّ انجز لی وعدی، وأتمم لی أمری، وثبّت وطأتی، واملأ

الأرض بی عدلاًوقسطاً.

خداونـدا! آنچه به من وعده فرموده ای وفا کن و امر مرا به پایان رسان، قدمهای مرا ثابت و اسـتوار بدار وبه وسـیله من زمین را از عدل و قسط پرکن.

در این هنگام، امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود:

عمّه جان! او را بگیر و پیش من بیاور.

من آن کودک زیبا را بغل گرفته و خـدمت امام علیه السـلام آوردم، وقتی در برابر پدر بزرگوارش قرار گرفتم، آن کودک در دستان من بود، به پدر بزرگوار خود سلام کرد.

امام علیه السـلام نیز او را گرفت، و این در حالی بود که مرغانی چنـد بالای سـر آن حضـرت در پرواز بودند، امام علیه السـلام زبان مبارک در دهان فرزندش گذاشت، و او می نوشید. آنگاه رو به من کرد و فرمود:

(عمّه!) او را نزد مادرش ببر تا شیرش دهد، بعد نزد من بیاور.

مـن طبـق امر آقـایم آن کـودک زیبـا را نزد مـادرش بردم، او نیز شـیرش داد، بـاز بـه نزد امـام حسن عسـکری علیه السـلام بـاز گرداندم، هنوز پرندگان بالای سرحضرتش در پرواز بودند، حضرت یکی از پرندگان را صدا زد و فرمود:

إحمله واحفظه وردّه إلینا فی کلّ أربعین یوماً.

این کودک را ببر و نگهداری کن و هر چهل روز نزد ما برگردان.

در این هنگام من شـنیدم که امام حسن عسـکری علیه السـلام پشت سـر فرزندش می فرمود: تو را به خدایی می سپارم که مادر حضرت موسی علیه السلام فرزندش را به او سپرد.

وقتی حضرت نرجس علیها السلام این صحنه را دید گریست.

امام علیه السلام به او فرمود:

اسکتی! فإنّ الرضاع علیه محرّم إلّا من ثدیک وسیعاد إلیک کما ردّ موسی إلی اُمّه؛

آرام باش! او جز از تو شیر نمی خورد که شیر از دیگران برای او حرام است و به زودی به سوی تو باز گردانده می شود؛ همان گونه که موسی علیه السلام به مادرش برگردانده شد.

و آن فرمایش خداوند متعال است که می فرماید:

«فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ كَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَلاتَحْزَنَ» (۱) ؛

«ما او را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد»

حکیمه گوید: من از امام علیه السلام پرسیدم: آن چه پرنده ای بود؟

فرمود: هذا روح القدس الموكّل بالأئمّه علیهم السلام یوفّقهم ویسدّدهم ویربّیهم بالعلم؛

او، روح القدس بود که مراقب امامان علیهم السلام است، که آنها را موفّق و استوار می دارد و با علم ودانش پرورش می دهد.

چهل روز سپری شد، آن کودک زیبا را نزد برادرزاده ام بازگرداندند، امام علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و مرا خواست.

وقتی به خدمتش شرفیاب شدم، کودکی را دیدم که در برابر آن حضرت راه می رود (در شگفت شده و) عرض کردم: آقای من! این کودک که دوساله است؟

امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

إنّ أولادالأنبیاءوالأوصیاء إذا كانوا أئمّه ینشؤون بخلاف ما ینشؤ غیرهم، وإنّ الصبیّ منّا إذا أتی علیه شهر كان كمن یأتی علیه سنه، وإنّ الصبیّ منّا لیتكلّم فی بطن اُمّه ویقرأ القرآن ویعبد ربّه عزّوجلّ وعند الرضاع تطیعه الملائكه وتنزل علیه صباحاً ومساءً.

همانا فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که دارای مقام امامت و پیشوایی هستند رشد و نموّ آنان با دیگر کودکان فرق دارد. کودکان یک ماهه ما، همانند کودکان یک ساله دیگران است.

کودکان ما در شکم مادرشان حرف می زنند، قرآن می خوانند و خدا را پرستش می نمایند، و در دوران شیر خوارگی فرشتگان در تحت فرمان آنان هستند و هر صبح و شام برای اجرای فرمان آنها، نزد آنان فرود می آیند. (۲)

۱- سوره قصص، آیه ۱۳.

۲- کمال الدین: ۴۲۶/۲ ح۲، بحار الأنوار: ۱۱/۵۱ ح ۱۴.

۱۱۵۲ / ۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: سیاری گوید: نسیم وماریه برای من نقل کردند:

وقتی امام زمان صلوات اللَّه علیه متولّد شد، روی دو زانو نشست و انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بالا برد، سپس عطسه ای کرد و فرمود:

الحمدللَّه ربّ العالمین، وصلّی اللَّه علی محمّد وآله عبداً ذاکراً للَّه غیر مستنکف ولا مستکبر.

حمد و سپاس بر پروردگار جهانیان، درود خدا بر محمّد و آل آن حضرت که بنده ذاکرخداوند بود، نه استنکاف می کرد و نه استکبار می ورزید.

آنگاه فرمود: زعمت الظلمه أنّ حجّه اللَّه داحضه، ولو اُذن لنا فی الکلام لزال الشکّ. (۱)

ستمگران چنین می پندارند که حجّت خدا باطل و از میان رفته، اگر به ما اجازه سخن داده شود هر گونه شک و تردیدی از بین خواهد رفت.

نویسنده رحمه الله گوید: این روایت را شیخ صدوق قدس سره نیز در کتاب «کمال الدین» نقل نموده است. (۲)

۱۱۵۳ / ۳ - در کتاب «مصباح الأنوار» آمده است: جابر بن عبد اللَّه انصاری، صحابی بزرگوار گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إنّ اللَّه اختار من الأیّام الجمعه، ومن اللیالی القدر، ومن الشهور رمضان، واختارنی نبیّاً، واختار علیّاً لی وصیّاً وولیّاً، واختار من علیّ الحسن والحسین علیهم السلام حجّه اللَّه علی العالمین تاسعهم أعلمهم وأحکمهم. (۳)

خداوند متعال از روزها، روز جمعه و از شبها، شب قدر و از ماهها، ماه

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۸۴ ح ۱، الصحیفه المبارکه المهدیّه: ۲۸۹.

۲- کمال الدین: ۴۳۰/۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۴/۵۱ ح ۶.

۳- مصباح الأنوار (مخطوط)، مقتضب الأثر: ۹، بحار الأنوار: ۳۷۲/۳۶ و ۲۵۶ ح ۷۴ ۲۷۳/۸۹ ذیل ح ۱۸ و۸/۹۷ ذیل ح۹، کمال الدین: ۲۸۱ ح ۳۲، الغیبه نعمانی رحمه الله: ۶۷ ح ۷.

رمضان را برگزیـد. ومرا نیز پیامبر برگزید و علی علیه السـلام را برای من جانشـین و ولی برگزید و از علی علیه السـلام نیز امام حسن و امام حسین علیهما السلام را حجّت برای جهانیان برگزید که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام دانشمندترین و حکیم ترین آنان است.

۱۱۵۴ / ۴ - در کتاب «منتخب البصائر» می نویسـد: کتابی را دیدم که در آن خطبه های مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السـلام را گرد آورده بودنـد، در پایان یکی ازخطبه ها، علی علیه السـلام اشاره ای به زمان ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام نموده و می فرماید:

ثمّ یسـیر إلی مصـر فیصـعد منبره فیخطب الناس، فتستبشـر الأرض بالعدل، وتعطی السـماء قطرها، والشجر ثمرها، والأرض نباتها، وتتزیّن لأهلهـا، وتأمن الوحوش حتّی ترتعی فی طرق الأرض کأنعامهم، ویقـذف فی قلوب المؤمنین العلم، فلا یحتاج مؤمن إلی ما عند أخیه من علم.

(آنگـاه که حضـرتش ظهور کرد ...) به سوی مصـر می رود، (وارد مسـجد جامع آن شـهر شـده) بالای منبرش قرار می گیرد و برای مردم خطبه می خواند، پس به زودی زمین با مژده عدل بشارت داده می شود و آسمان باران خویش را می بخشد.

درختـان میـوه می دهنـد و زمیـن گیاهـانش را برای مردم عرضـه می کنـد، زمیـن برای اهـل آن زینـت داده می شـود، مردم از درنـدگان در امـان می شونـد تـا جـایی که در میان راه هماننـد چهارپایان می چرنـد، علم و دانش در دل های مؤمنان قرار می گیرد، تا جایی که مؤمنی نیازمند دانش برادرش نمی شود.

در آن روز، تأویل این آیه شریفه محقّق می شود که می فرماید:

«یُغْنِ اللَّهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» (۱) ؛

«خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی نیاز می کند».

زمین گنج های خود را آشکار می سازد و حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

۱- سوره نساء، آیه ۱۳۰.

کلوا هنیئاً بما أسلفتم فی الأیّام الخالیه؛

بخورید گوارای وجودتان باشد به سبب اعمالی که در روزگاران گذشته انجام دادید. (۱)

۱۱۵۵ / ۵ - قطب راوندی رحمه الله در «الخرائج» می نویسد: ابان گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

العلم سبعه وعشرون حرفاً فجمیع ما جاءَت به الرسل حرفان، فلم یعرف الناس حتّی الیوم غیر الحرفین، فإذا قام قائمنا علیه السلام أخرج الخمسه والعشرین حرفاً فبثّها فی الناس، وضمّ إلیها الحرفین حتّی یبثّها سبعه وعشرین حرفاً. (۲)

علم و دانش بیست و هفت حرف است، آنچه تاکنون همه پیامبران آورده اند، دو جزء بیشتر نبوده، مردم تا امروز، جز دو حرف از علم آگاهی ندارند، وقتی قائم علیه السلام قیام نماید بیست وپنج حرف دیگر را آشکار می نماید و در میان مردم پخش می کند و آن دو حرف را نیز به آن ضمیمه نموده و بیست و هفت حرف در میان مردم پخش و نشر می گردد.

۱۱۵۶ / ۶ - ابو جعفر، محمّد بن جریر طبری در کتاب «دلائل الإمامه» با سندهای مفصّلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش می فرماید:

کأنّی بالقائم علیه السلام علی ظهر النجف، لبس درع رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم تتقلّص علیه، ثمّ ینتفض بها فتستدیر علیه، ثمّ یغشّی بثوب استبرق، ثمّ یرکب فرساً له أبلق بین عینیه شمراخ ینتفض به حتّی لا یبقی أهل له إلّا أتاهم بین ذلک الشمراخ حتّی تکون آیه له.

گویی من حضرت قائم علیه السلام را در بلندی نجف می بینم که زره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده وآن را بر تن خود حرکت می دهد، آنگاه با لباس

۱- بحار الأنوار: ۸۵/۵۳ و ۸۶ ضمن ح ۸۶ .

۲- الخرائج: ۸۴۱/۲ ح ۵۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۳.

حریری خود را می پوشاند، و بر اسبی ابلق و خاکستری - که میان دو چشمانش سفید است و نوری از آن می درخشد - سوار می شود وخود را حرکت می دهد و همه مردم دنیا این نور را می بینند و برای آنان نشانه و علامتی می شود.

آنگاه پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را - پرچمی که همیشه پیروز است و دسته اش از پایه های عرش الهی است و سیرش از یاری خداست - به اهتزاز در می آورد، آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید، جز آن که آن را نابود می کند.

عرض کردم: آیا این پرچم در جایی پنهان شده بود، یا برای حضرت می آورند؟ فرمود:

بل یأتی بها جبرئیل علیه السلام، وإذا نشرها أضاء لها ما بین المشرق والمغرب ووضع اللّه یده علی رؤوس العباد، فلایبقی مؤمن إلّا صار قلبه أشدّ من زبر الحدید، وأُعطی قوّه أربعین رجلاً، فلا یبقی میّت یومئذ إلّا دخلت علیه تلک الفرحه فی قبره، حتّی یتزاورون فی قبورهم، ویتباشرون بخروج القائم علیه السلام، فیهبط مع الرایه إلیه ثلاثه عشر ألف ملک وثلاثمائه وثلاثه عشر ملکاً.

بلکه، جبرئیل این پرچم را می آورد، وقتی آن را به اهتزاز در می آورد نورش شرق و غرب جهان را روشن می کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان می گذارد، مؤمنی نمی ماند مگر آن که قلبش سخت تر از آهن می گردد و به هر مؤمنی نیروی چهل مرد داده می شود.

هیچ مرده ای نمی ماند جز آن که سرور و شادی آن روز، در قبرش داخل می شود، تا جایی که مردگان همدیگر را در قبورشان زیارت می کنند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به همدیگر مژده می دهند. به همراه آن پرچم، سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته (به یاری آن حضرت) فرود می آیند.

عرض کردم: آیا همه اینها فرشته اند؟ فرمود:

آری، همه اینان منتظر قیام حضرت قائم علیه السلام هستند، آنان فرشتگانی هستند که به همراه حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند، فرشتگانی که با

حضرت ابراهیم علیه السلام بودند در آن هنگام که آن حضرت را در آتش انداختند، فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام بودند، هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، فرشتگانی که باحضرت عیسی علیه السلام بودند، هنگامی که خداوند او را به سوی آسمانها برد.

و هزار فرشته ای در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه آنها نشانه هایی داشتند و هزار فرشته ای که پشت سر هم در یک نظم بودند و سیصد و سیزده فرشته ای که در جنگ بدر در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودند و چهار هزار فرشته ای که در روز عاشورا فرود آمدند تا به همراه امام حسین علیه السلام جنگ کنند ولی اجازه داده نشد، و آنان باز گشتند تا اجازه بگیرند، وقتی فرود آمدند، امام حسین علیه السلام کشته شده بود، آنان با هیئتی ژولیده در کنار قبر آن حضرت هستند و تا روز قیامت گریه می کنند، و ما بین قبر آن حضرت تا آسمان، محلّ آمد و شد فرشتگان است. (۱)

۱۱۵۷ / ۷ - باز در همان کتاب آمده است: محمّد بن فضیل گوید:

امام رضا علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم علیه السلام قیام نماید (و دوران ظهور شکوهمند آن سرور فرا رسد) خداوند امر می فرماید که فرشتگان بر مؤمنان سلام نموده و در مجالس آنان شرکت نمایند، وقتی مؤمنی نیازی داشته باشد فرشته ای را نزد حضرت مهدی علیه السلام می فرستد، و او اطاعت نموده و به حضور حضرتش شرفیاب شده وحاجت و مشکل آن مؤمن را بازگو می نماید وباز می گردد.

ومن المؤمنین مَن یسیر فی السحاب، ومنهم مَن یطیر مع الملائکه، ومنهم مَن یمشی مع الملائکه مشیاً، ومنهم مَن یسبق الملائکه، ومنهم مَن یتحاکم الملائکه إلیه، والمؤمنون أکرم علی اللّه مَن الملائکه، ومنهم مَن یصیّره القائم علیه السلام قاضیاً بین مائه ألف من الملائکه. (۲)

۱- دلائل الإمامه: ۴۵۷ ح ۴۱، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۸. نظیر این روایت در «کامل الزیارات: ۲۳۳ ح۵» نقل شده است.

۲- دلائل الإمامه: ۴۵۴ ح ۳۸.

در آن دوران، برخی از مؤمنان بالای ابرها حرکت می کنند، برخی دیگر با فرشتگان به پرواز در می آیند و برخی با فرشتگان راه می رونـد و برخی، از فرشتگان سبقت می گیرنـد، و برخی از آنان، کسانی هستند که فرشتگان برای داوری نزد آنها می آیند.

آری، مؤمنان در پیشگاه خداوند گرامی تر از فرشتگان هستند، در آن زمان، برخی از مؤمنان را حضرت مهدی علیه السلام در میان صد هزار فرشته به عنوان داور قرار می دهد.

۱۱۵۸ / ۸ - شیخ صـدوق رحمه الله در «کمال الـدین» می نویسد: احمد بن اسحاق بن سعد اشعری گوید: محضر با صفای مولایم امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، خواستم در مورد جانشین آن حضرت بپرسم.

امام حسن عسکری علیه السلام پیش از من لب به سخن گشود و فرمود:

یا أحمد بن إسحاق! إنّ اللّه تبارک وتعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم ولایخلّیها إلی أن تقوم الساعه من حجّه للّه علی خلقه، به یدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ینزّل الغیث، وبه یخرج نبات الأرض (۱) .

ای احمـد بن اسحاق! به راستی که خداونـد متعال از روزی که حضرت آدم علیه السلام را آفرید تا روز رستاخیز زمین را از وجود حجّت خود خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، حجّتی که به برکت وجود او، بلاها و گرفتاریها از ساکنان زمین دفع می شود و به وسیله او، باران می بارد و برکات و گیاهان زمین بیرون می آید.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه و جانشین بعد از شما کیست؟

حضرت برخاست و فوری به درون خانه رفت، سپس در حالی که کودک سه ساله ای را بر دوش داشت، برگشت، چهره آن کودک همانند ماه شب چهارده می درخشید، رو به من کرد و فرمود:

۱- در مصدر و بحار الأنوار چنین آمده است: «برکات الأرض».

ای احمـد بن اسـحاق! اگر قرب و منزلتی در پیشگاه خداوند متعال و حجّتهای او نداشتی، این فرزندم را به تو نشان نمی دادم، این فرزندم، همنام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

یا أحمد بن إسحاق! مثله فی هذه الاُمّه مثل الخضر علیه السلام ومثله مثل ذی القرنین، واللَّه لیغیبنّ غیبهً لاینجو من الهلکه فیها إلّا من ثبّته اللَّه تعالی علی القول بإمامته، ووفّقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.

ای احمد بن اسحاق! مَثَل این کودک در این اُمّت همانند مثَل حضرت خضر علیه السلام و ذوالقرنین است، سوگند به خدا! او غیبتی خواهد کرد که در آن، کسی از هلاکت رهایی نخواهد یافت مگر آن که خداوند او را در عقیده به امامت او ثابت قدم و استوار گردانیده و توفیق بدهد تا برای تعجیل در فرج او دعا کند.

احمد بن اسحاق گوید: عرض کردم: آقای من! آیا علامت و نشانه ای دراین کودک هست تا دلم به سبب آن آرامش یابد؟

تا من این سخن را گفتم؛ آن کودک زیبا، لب به سخن گشود و با زبان فصیح عربی فرمود:

أنا بقیّه اللَّه فی أرضه، والمنتقم من أعدائه، فلاتطلب أثراً بعد عین یا أحمد بن إسحاق!

منم بقیّه اللَّه در روی زمین، منم انتقام گیرنده از دشمنان خدا، ای احمد بن اسحاق! بعد از آن که با چشم خود مشاهده کردی، دلیل دیگری مخواه!

احمد بن اسحاق گوید: من شاد گشته و مسرور شدم؛ و با خوشحالی ازحضور امام علیه السلام مرخص شدم، فردای آن روز خدمت مولایم شرفیاب شده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از لطف و مرحمتی که دیروز در حق من نمودید (و فرزند خود را به من نشان دادید) خیلی خوشحال شدم، اینک می پرسم: سنّتی که از حضرت خضر و ذوالقرنین علیهما السلام در او جاری

است، چیست؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ای احمد! (منظور از این سنّت) غیبت طولانی اوست.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به راستی غیبت او طولانی خواهد شد؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

إی وربّی! حتّی یرجع عن هـذا الأمر أکثر القـائلین به، ولا یبقی إلّا من أخـذ اللّه عزّوجـلّ عهـده لولایتنا، وکتب فی قلبه الإیمان وأیّده بروح منه.

آری، قسم به خدا! آنقدر غیبتش به درازا می کشد که بیشتر معتقدین به امامت آن حضـرت، از او بر می گردند، و کسـی باقی نمی ماند جز آن که خداوند برای ولایت ما از او پیمان گرفته و در دلش ایمان را نوشته و با روح خود، او را تأیید نموده باشد.

ای احمـد بن اسـحاق! غیبت او امری از امر خـدا، سرّی از اسـرار او و غیبی از غیب های اوست، پس آنچه به تو گفتم بپذیر، و آن را پنهـان بـدار و (بر این لطف، مرحمت و نعمت) سپاس گزار بـاش تـا فردای رسـتاخیز به همراه مـا در درجـات عالی قرار بگیری. (۱)

۱۱۵۹ / ۹ - باز در همان منبع آمده است: یعقوب بن منقوش (۲) می گوید:

روزی خدمت امام حسن عسـکری علیه السـلام شـرفیاب شدم، آن حضرت بر سکّوئی در خانه نشسته بود، در طرف راست آن حضرت، اطاقی بود که پرده ای بر آن آویخته شده بود، عرض کردم: آقای من! صاحب این امر کیست؟

حضرت فرمود:

إرفع الستر؛ پرده اطاق را بالا بزن.

۱- کمال الدین: ۳۸۴/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۳/۵۲ ح ۱۶.

۲- در «بحار الأنوار» چنین آمده است: «یعقوب بن منفوس».

وقتی پرده را بالا زدم دیـدم کودک زیبایی که پنـج سال داشت، بیرون آمـد، قـد رعنای او حـدوداً ده - یا هشت - وجب بود، پیشانی او روشن، چهره اش سفید و درخشان، دیدگانش می درخشید.

او بازوانی نیرومند و زانوهایی توانا داشت، در گونه راسـتش خال زیبایی بود و جلو سـرش را موهای زیبایی زینت داده بود، او آمد و در روی زانوی مهر و محبّت امام حسن عسکری علیه السلام نشست.

امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

هذا هو صاحبکم؛ این صاحب شماست.

وقتی آن کودک زیبا برخاست برود، امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود:

یا بنیّ! اُدخل إلی الوقت المعلوم؛

ای فرزندم! برو، و وارد خانه شو تا وقتی که معلوم است.

آن کودک زیبا به سوی خانه می رفت و من نیز به او نگاه می کردم.

امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود:

ای یعقوب! وارد خانه شو و ببین چه کسی است؟

من وارد خانه شدم و کسی را ندیدم. (۱)

۱۱۶۰ / ۱۰ - باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

طوبی لمن أدرک قـائم أهـل بیتی وهو مقتـد به قبـل قیـامه، یـأتمّ به وبأئمّه الهـدی من قبله، ویبرء إلی اللّه عزّوجلّ من عـدوّهم، اُولئک رفقائی وأکرم اُمّتی علیّ.

خوشـا به حـال کسـی که قـائم اهل بیت مرا در می یابـد، در حالی که پیش از قیامش پیرو او بوده واز او و از امامان و پیشوایان پیش از او پیروی

۱- کمال الدین: ۴۳۶/۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۵/۵۲ ح ۱۷، الخرائج: ۹۵۸/۲ و ۹۵۹.

می نمایـد، و به سوی خداونـد متعـال از دشـمنان آنان بیزاری می جویـد. آری، اینان رفقای من و گرامی ترین اُمّتم در نزد من هستند. (۱)

۱۱۶۱ / ۱۱ - باز در همان منبع آمده است: امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

آیه شـریفه ای که می فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ» (۲) ؛ «و برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر در کتاب خداوند سزاوارتر هستند»، در مورد ما فرود آمده است؛

همچنین آیه شـریفه دیگر که می فرمایـد: «وَجَعَلَهـا کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِهِ» (۳) ، «و او کلمه توحیـد را کلمه پاینده ای در نسـلهای بعد از خود قرار دهد»، نیز در مورد ما نازل شده است. و امامت تا روز قیامت از نسل امام حسین علیه السلام است.

وأنّ للقائم علیه السـلام منّا غیبتین: إحـداهما أطول من الاُخری، أمّا الاُولی فسـتّه أیّام أو سـتّه أشـهر أو سـتّه سـنین، وأمّا الاُخری فیطول أمـدها حتّی یرجع عن هذا الأمرأکثر من یقول به فلایثبت علیه إلّا من قوی یقینه وصـحّت معرفته ولم یجد فی نفسه حرجاً ممّا قضینا، وسلّم لنا أهل البیت علیهم السلام.

همانا برای قائم ما علیه السـلام دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، غیبت اوّل، شـش روز و شـش ماه و یا شش سال است. غیبت دیگر، آن چنان طولانی می شود که بیشتر قائلین به امامت وی، از او بر می گردند وکسـی ثابت نمی ماند جز افرادی که یقین قوی و شناخت صحیح داشته باشند و در مورد آنچه ما دستور داده ایم برای خود حرجی نبینند، و تسلیم ما اهل بیت علیهم السلام باشند. (۴)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف می گوید:

۱- کمال الدین: ۲۸۶/۱ ح ۳.

۲- سوره احزاب، آیه ۶.

۳- سوره زخرف، آیه ۲۸.

۴- کمال الدین: ۳۲۳/۱ ح ۸، بحار الأنوار: ۱۳۴/۵۱ ح ۱.

منظور از «شش روز» شاید اشاره به دگرگونی احوال آن حضرت در طول دوران غیبتش است که شش روز، جز افراد خاصّی از بستگانش از ولادتش مطلع نشدند، آنگاه پس از شش ماه، سایر خواصّ آگاه شدند وپس از شش سال به هنگام شهادت پدر بزرگوارش، امر آن حضرت آشکار گردید و بسیاری از مردم از وجود نازنین آن حضرت مطّلع شدند.

۱۱۶۲ / ۱۲ - در کتاب «صراط المستقیم» آمده است: حذیفه (در مورد علایم ظهورحضرتش) می گوید:

در قسمت مشرق، شهری بنا می شود، در آن شهر حادثه ای رخ می دهدکه مردم آن زمان، چنین حادثه ای را در تاریخ زندگی خویش ندیده اند، آنگاه آن حادثه پایان می پذیرد. البتّه پیش از این، واقعه و حادثه ای در شام پدید می آید که چهارصد هزار کشته بر جای می گذارد.

آنگاه پشت سر این، حضرت مهدی علیه السلام با سیصد سوار قیام می نماید، آنان در همه جنگها پیروز می شوند وهمواره با پرچم سرافراز به پیش می روند. (۱)

۱۱۶۳ / ۱۳ - باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

زجر الناس قبل قیام القائم عن معاصیهم، وتظهر فی السماء حمره، وخسف ببغداد والبصره، ودماء تسفک بها، وخراب دورها، وفناء یقع فی أهلها، وشمول أهل العراق خوف لایکون لهم معه قرار.

پیش قیام حضرت قائم (مهدی) علیه السلام مردم در اثر گناهان خویش در تنگنا قرار می گیرند، درآسمان سرخی پدید می آید، در بغداد و بصره زمین فرو می رود و خسف می شود، در آن دو شهر خون هایی ریخته می شود، خانه ها ویران می گردد و مردمان آنها نابود می شوند، از این جهت ترس و وحشتی عراق را فرا می گیرد که آرامش از آنها سلب می گردد.*

۱- و*. الصراط المستقیم: ۲۵۷/۲ و ۲۵۰.

۱۱۶۴ / ۱۴ - در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله آمده است: ابو بصیر گوید:

در محضر باصفای مولایم امام صادق علیه السلام حضور داشتم، نزد آن حضرت مردی از اهل خراسان بود، حضرت با او با لهجه ای سخن می گفت که من نمی فهمیدم، سپس حضرت با لهجه ای که من می فهمیدم سخن گفت وشنیدم که می فرمود:

ارکض برجلك الأرض؛ پای خود را بر زمین بزن.

(وقتی زدم دیدم) دریایی آشکار شد، که کنارش سوارانی هستند که گردن های خود را بر زین اسبهایشان گذاشته اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هؤلاء من أصحاب القائم علیه السلام؛

اینان از یاران حضرت قائم علیه السلام هستند. (۱)

۱۱۶۵ / ۱۵ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید، معتضد عبّاسی سه نفر از مزدوران خود را برای جست و جوی خانه امام علیه السلام فرستاد و دستورداد: هر کسی را یافتند سرش را بیاورند.

آن سه نفر، طبق دستور، وارد خانه امام علیه السلام شدند، ناگاه سردابی را دیدند که در آن حوض آبی بود و شخصی روی آب، بر حصیری نماز می خواند و توجّهی به آنان نداشت.

یکی از آنان بنام «احمد بن عبداللّه» پا روی آب گذاشت تا نزد او برود، درآب فرو رفت نزدیک بود که غرق شود، ولی رفقایش نجاتش دادند. دیگری پا جلو گذاشت تا نزد او برود، در آب فرو رفت نزدیک بود که

۱- الإختصاص: ۳۲۰ ۳۱۹.

غرق شود نجاتش دادند، دیدند نمی توانند کاری کنند پا به فرار گذاشته و نزد معتضد باز گشته و قضیّه را گزارش دادند.

معتضد دستور داد که قصّه را کتمان کنند. (۱)

۱۱۶۶ / ۱۶ - باز در همان منبع آمده است: یوسف بن احمد جعفری گوید:

پس از پایان مراسم حج، به سوی شام باز می گشتم، از مرکب فرود آمدم تا نمازم را بخوانم، ناگاه چهار شخص را در محملی دیدم و از دیدن آنها در شگفت شدم، یکی از آنان گفت: نمازت را ترک نمودی؟

گفتم: تو از کجا می دانی؟

گفت: آیا دوست داری امام زمانت را ببینی؟

گفتم: او دارای نشانه هایی است.

راوی گوید در این حال، دیدم که محمل با کسانی که در داخل آن هستند به سوی آسمان بلند می شود. (۲)

۱۱۶۷ / ۱۷ - باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام در توصیف دوران باشکوه ظهور امام زمان ارواحنا فداه می فرمایند:

یمدّ اللّه لشیعتنا فی أسماعهم وأبصارهم حتّی لایکون بینهم وبین قائمهم علیه السلام حجاب، یرید یکلّمهم فیسمعونه وینظرون إلیه فی مکانه.

در آن دوران، خداوند در گوش و چشم شیعیان ما چنان نیرویی قرار می دهد که میان آنها وحضرت مهدی علیه السلام حجاب و پرده ای نمی شود، اگر امام علیه السلام بخواهد در همان مکان خود با آنان سخن می گوید و آنان جمال دلربای او را می بینند و صدای دلنشینش را می شنوند. (۳)

۱- الصراط المستقیم: ۲۱۰/۲ ح ۵.
۲- الصراط المستقیم: ۲۱۱/۲ ح ۱۰.
۳- الصراط المستقیم: ۲۶۲/۲.

۱۱۶۸ / ۱۸ - در «الثاقب فی المناقب» (۱) آمده است: سعد بن عبد اللّٰه قمی گوید:

به همراه احمد بن اسحاق برای زیارت امام حسن عسکری علیه السلام به سامرّاء رفتم، البتّه پرسشهای مشکلی نیز داشتم که می خواستم از آن حضرت بپرسم. وارد سامرّاء شدیم، به سوی خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم، اجازه ورود خواستیم.

اجازه ورود عنایت شد، احمد بن اسحاق، انبانی را بر دوش گذاشته بود، در آن انبان - که با پارچه طبری پوشیده شده بود - یکصد و شصت کیسه درهم و دینار بود که هر کیسه ای با مهر صاحب آن بسته شده بود.

وارد محضر آن امام همام شدیم، من آن لحظه ای را که نور جمالش ما را احاطه کرد چنین تشبیه می نمایم:

او همانند ماه درخشان شب چهاردهم بود، روی زانوی راست آن حضرت، کودکی قرار داشت که خلقت و منظرش بسان ستاره مشتری بود، موهای زیبای آن کودک، از دو سوی سرش روی گوشش ریخته بود،و میان آن باز بود، گویی الفی است که میان دو و او قرار گرفته است.

در برابر امام علیه السلام انار زرّینی بود که نقشهای بدیع و نوآور آن می درخشید ودر میان آن، نگین های شگفت انگیز و گوناگونی به کار رفته بود، که آن را یکی از رؤسای اهل بصره به حضرتش اهدا نموده بود؛

در دست مبارک امام حسن عسکری علیه السلام قلمی بود، وقتی می خواست چیزی در ورق سفیدی بنویسد، آن کودک انگشتان حضرتش را می گرفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام آن انار زرّین را در برابر آن کودک می غلطاند و آن کودک زیبا را به گرفتن و آوردن آن مشغول می نمود تا مانع از نوشتن آن حضرت نشود.

۱- صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این حدیث شریف طولانی است و ما به اقتضای سخن، بخشی از آن را نقل می کنیم.

ما به حضورش سلام نمودیم، امام علیه السلام با ملاطفت و مهربانی پاسخ داد و اشاره نمود که بنشینیم، وقتی آن حضرت از نوشتن آن اوراق فارغ شد، احمد بن اسحاق انبان را از میان پارچه بیرون آورده و در برابر حضرتش نهاد.

در این هنگام، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام نگاهی به آن کودک زیبا نمود، و فرمود:

فرزندم! مهر از هدایای شیعیانت که برای تو فرستاده اند، بردار!

آن کودک زیبا لب به سخن گشود و فرمود:

یا مولای! یجوز لی أن أمدّ یدی الطاهره إلی هدایا نجسه، وأموال رجسه، قد خلط حلّها بحرامها.

مولای من! آیا شایسته است که من، دست پاکم را به سوی این هدایای آلوده و اموال پلید – که حلال و حرامش باهم مخلوط شده – دراز کنم؟!

امام علیه السلام رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای پسر اسحاق! آنچه در انبان است بیرون آور تا فرزندم حلال آن را از حرامش جدا کند.

احمد، طبق فرمایش مولا، کیسه ها را از انبان بیرون آورد، وقتی نخستین کیسه را بیرون آورد آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه مال فلانی پسر فلانی از فلان محلّه است، در این کیسه، شصت و دو دینار است، بخشی از آن، پول حجره ای است که فروخته – و آن ارثی بود که از پدرش به او رسیده بود – که چهل و پنج دینار ارزش داشت و از پول نه طاقه پارچه، چهارده دینار بدست آورده و سه دینار آن نیز از اجاره دکّان ها است.

مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فرزندم! اینک به این مرد، حرام آن را مشخص کن.

آن کودک زیبا، رو به احمد کرد و فرمود: یک دیناری که سکّه ری است و در فلان تاریخ زده شده و نصف نقش یک روی آن پاک شده با قطعه طلایی آملی که وزن آن ربع ديناراست، بیرون آور و ببین!

علّت این که آنها حرامند این است که صاحب آن، در فلان ماه از سال فلان مقدار پنبه ریسیده شده ای را وزن کرد و یک من و ربع شد و آن را به پنبه زنی - که همسایه اش بود - داد، مدّتی گذشت، دزدی آمد و آن را از او دزدید، او به صاحبش جریان را گفت، ولی صاحبش او را تکذیب کرد و عوض آن پنبه ها را خواست و به جای آنها، یک من و نیم پنبه بهتر از آن گرفت، و با پول آن پارچه ای خرید و آن را فروخت که این دینار و آن قطعه طلای آملی، از فروش آن پارچه است.

وقتی احمد بن اسحاق آن کیسه را باز کرد، نامه ای در میان سکّه های دیناریافت که در آن، نام صاحب کیسه و مقدار سکّه ها، همان گونه که آن کودک زیبا فرموده بود، نوشته شده بود، و آن دینار سکّه ری و قطعه طلایی آملی نیز با همان علامت ها بودند.

آنگاه کیسه دیگری را بیرون آورد و در برابر آن کودک زیبا نهاد.

آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه نیز متعلّق به فلان، فرزند فلانی از فلان محلّه است، که حاوی پنجاه دینار است. که تصرّف در آن برای ما جایز نیست.

احمد بن اسحاق گفت: چرا؟

فرمود: چون از پول گندمی است که صاحبش در هنگام تقسیم محصول، نسبت به کارگران ظلم کرده است، پیمانه خود را پر می کرد، ولی پیمانه آنها را پر نمی نمود، بلکه کمی از سر آن را خالی می نمود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم.

آنگاه رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! این اموال را جمع کن و به صاحبانش برگردان، یا حواله کن تا به صاحبانش برگردانند که ما نیازی به آنها نداریم، ولی آن پارچه ای را که آن پیرزن برای ما فرستاده، بیاور!

احمد بن اسحاق گوید: من آن پارچه را در میان صندوقچه ای گذاشته بودم و فراموش کرده بودم که خدمت آقایم بیاورم.

سعد گوید: وقتی احمد بن اسحاق برای آوردن آن پارچه رفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای سعد! برای چه آمده ای؟

عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به ملاقات مولایمان تشویق نموده است.

فرمود: پرسشهایی را که می خواستی بپرسی، چه کرده ای؟

عرض کردم: همان گونه هستند و اکنون به همراه دارم.

حضرت اشاره به فرزند عزیزش کرد و فرمود: آنچه می خواهی از نور چشمم بپرس!

من شروع به سؤال نمودم و آن کودک زیبا همه را پاسخ داد (۱) ، وقتی پاسخ پرسش ها تمام شد، امام حسن عسکری علیه السلام با آن کودک زیبا برخاست، من نیز از محضرشان مرخص شده و به دنبال احمد بن اسحاق رفتم، در راه او دیدم که می آمد و گریه می کرد، گفتم: چرا گریه می کنی؟ چرا دیر کردی؟

گفت: پارچه ای که مولایم فرمود حاضر کنم، گم کرده ام.

گفتم: طوری نیست، به خودشان بگو!

او خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد، لحظاتی بعد با لبخند در حالی که بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام درود می فرستاد، بازگشت.

گفتم: چه شد؟

گفت: آن پارچه زیر پای مولایم پهن شده بود، آن حضرت روی آن نماز می خواند.

سعد گوید: من خدای را به این نعمت سپاس نموده و بر او ثنا گفتم، و ما چند روزی که در آنجا بودیم به منزل امام علیه السلام رفت و آمد می کردیم؛ ولی دیگر آن کودک زیبا را در کنار امام علیه السلام نمی دیدیم.

روزی که می خواستیم به وطن برگردیم من به همراه احمد بن اسحاق

۱- صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: من پرسش و پاسخها را به جهت طولانی شدن، ذکر ننمودم.

و دو نفر از بزرگان شهرمان به خدمتش مشرّف شدیم، احمد بن اسحاق در برابر حضرتش ایستاد و عرض کرد:

ای فرزنـد رسـول خـدا! هنگـام کوچ کردن و وداع نمودن فرا رسـیده و محنت جـدایی سـخت شـده، مـا از خداونـد متعـال می خواهیم که بر جدّ بزرگوارتان محمّد مصـطفی صـلی الله علیه وآله وسـلم و پدرتان علی مرتضـی علیه السـلام و مادرتان، سرور زنان عالم فاطمه زهرا علیها السـلام و عمویتان امام حسن مجتبی علیه السـلام و پدر عزیزتان امام حسـین علیه السلام – که آقای جوانان بهشـتند – و پدران معصومتان پس از آنها که امامان و پیشوایان پاک و طاهرین هستند و بر شما و فرزند گرامیتان درود فرستد، امیدواریم خداوند مقام شما را همواره بالا برده و دشمنانتان را نابود سازد و این دیدار را آخرین دیدار ما قرار ندهد.

وقتی احمـد بن اسـحاق این آخرین جمله را گفت، چشـمان امام علیه السـلام از اشک پر شـد و قطرات اشک بر چهره زیبایش جاری گشت، آنگاه فرمود:

ای فرزند اسحاق! در این دعا اصرار نورز! که در همین سفر به ملاقات خداوند خواهی رسید.

وقتی احمـد بن اسـحاق این سـخن را شـنید، بیهوش شـد و بر زمین افتاد، وقتی حالش خوب شد و به هوش آمد گفت: مولایم! شما را به خـدا و به حرمت جـدّت رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم سوگند می دهم که به من افتخار دهید و پارچه ای به عنوان کفن برای من عنایت نمایید.

امام علیه السلام دست به زیر فرش برد و سیزده درهم بیرون آورد، و فرمود:

خذها، ولاتنفق علی نفسک غیرها، فإنّک لن تعدم ما سألت، وإنّ اللَّه تعالی لایضیع أجر من أحسن عملاً.

این پول را بگیر و جز این پول استفاده نکن و آنچه را که خواستی بـدست خواهی آورد که خداوند پاداش کسـی را که عمل نیک انجام داده، ضایع نمی گرداند.

سعد گوید: (آنگاه همگی از محضرش مرخص شده و به راه افتادیم،) سه فرسخ راه پیمودیم، وقتی نزدیک محلّی بنام «حلوان» رسیدیم، احمد بن اسحاق تب کرد، و وضع عمومی بدنش دگرگون شد، تا جایی که از زندگی او مأیوش شدیم، وقتی وارد «حلوان» شدیم در یکی ازکاروانسراها اتراق کردیم.

احمد بن اسحاق، یکی از همشهریان خودش را که مقیم «حلوان» بود خواست، آنگاه رو به ما کرد و گفت: امشب از اطراف من پراکنده شوید و مرا تنها بگذارید.

ما همگی از اتاق او بیرون آمده و هر کدام به اتاق خود باز گشتیم.

سعد گوید: شب سپری شد، نزدیکی های صبح، چیزی به ذهنم رسید، و از خواب پریدم.

وقتی چشمانم را باز کردم، کافور، خادم مولایمان امام عسکری علیه السلام را دیدم که به من می گوید: خداوند پاداش نیکو در عزایتان به شما مرحمت کند و مصیبت شما را در دوستتان جبران نماید! ما دوستتان احمد بن اسحاق را غسل داده و کفن نمودیم، برخیزید و او را دفن کنید، چرا که جایگاه او در پیشگاه آقایتان از جایگاه همه شما والاتر بود.

او این سخن بگفت و از دیدگان ما پنهان شد. (۱)

۱۱۶۹ / ۱۹ - باز در همان منبع آمده است: احمد بن ابی روح می گوید:

روزی بانویی فاطمی از مردم «دینور» نزد من آمد و گفت: ای پسر ابی روح! تو در شهر ما از جهت پرهیزگاری مطمئن ترین افراد هستی، می خواهم امانتی را به تو بسپارم و آن را به عهده تو می گذارم تا به اهلش برسانی و بپذیری و انجام دهی.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۸۵ ح۱، بحارالأنوار: ۷۸/۵۲ ح۱. این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین: ۴۵۴/۲ح۲۱ (باتفاوت در الفاظ) نقل نموده است. گفتنی است که در ترجمه این روایت از منابع دیگر آن نیز بهره بردیم.

گفتم: ان شاء اللّٰه انجام می دهم.

گفت: در این کیسه سر بسته، چند درهم است، آن را باز نکن و در آن نگاه مکن تا آن را به کسی که تو را از محتوای آن آگاه سازد، برسانی. در ضمن، این هم گوشواره من است - که ده دینار ارزش دارد - این گوشواره دارای سه دانه مروارید است که ده دینار می ارزد، علاوه بر اینها، من از حضرت صاحب الامر علیه السلام پرسشی دارم که می خواهم پاسخ آن را پیش از آن که از او بپرسم، پاسخ گوید.

گفتم: پرسشت چیست؟

گفت: موقع عروسی من، مادرم ده دینار از کسی قرض گرفت، من نمی دانم از چه کسی قرض گرفته به همین جهت، نمی دانم آن ده دینار را به چه کسی بدهم، اگر حضرت آن شخص را به تو بفرمایند من پول او راپرداخت می نمایم.

احمد بن ابی روح گوید: من معتقد به امامت جعفر بن علی - برادر امام حسن عسکری علیه السلام - بودم، گفتم: (خوب شد) این سؤالات امتحان میان من و جعفر می شود. امانت را تحویل گرفته و به سوی بغداد به راه افتادم، وارد بغداد شدم، در آنجا نزد حاجز بن یزید وشّاء رفتم، سلام کردم ونشستم.

گفت: حاجتی داری؟

گفتم: امانتی نزد من هست که قرار است به شما بدهم، امّا به شرط آن که ازمقدار آن و کیفیّت آن خبر دهید.

او گفت: من مأمور به گرفتن آن نیستم، این نامه ای است که در مورد امانت تو، به من رسیده، در آن نوشته:

از احمد بن ابی روح آن اموال را نپذیر و او را به سامرّاء، نزد ما بفرست.

من در شگفت شده و گفتم: لا إله الّا اللّه! این بزرگترین چیزی است که اراده کردم.

از بغداد حرکت کرده به سامرّاء رفتم، وقتی وارد شهر شدم گفتم: اوّل نزد جعفر می روم. بعد فکری کرده و گفتم: نه، نخست منزل امام حسن عسکری علیه السلام می روم، اگر پاسخ مرا دادند که هیچ، وگرنه، نزد جعفر می روم.

به طرف خانه امام حسن عسکری علیه السلام به راه افتادم، وقتی کنار درب حضرتش رسیدم، خادمی بیرون آمد و گفت: تو احمد بن ابی روح هستی؟

عرض کردم: آری.

گفت: این نامه مال توست، آن را بخوان. من نامه را خواندم، در آن نوشته بود:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

ای پسر ابی روح! حایل، دختر دیرانی کیسه ای که - به گمان تو - هزار درهم در آن است به تو سپرده، در حالی که گمان تو درست نیست، تو ادای امانت کرده و کیسه را باز نکردی و از داخل آن خبر نداری.

در آن کیسه، هزار درهم و پنجاه دینار سالم است، و نزد تو دو عدد گوشواره است که آن زن گمان می کرد آنها ده دینار می ارزند، راست گفته، با دو نگینی که دارند و در آنها سه دانه مروارید است که آنها ده دینار ارزش دارند و یا بیشتر، آن دو گوشواره را به فلان کنیز ما بده. که ما آنها را به او بخشیدیم، آنگاه به بغداد برو و آن اموال را به حاجز بده و آنچه راکه او، به عنوان هزینه سفر به تو می دهد، بگیر.

در مورد آن ده دیناری که آن زن گمان می کند مادرش در موقع عروسی او قرض کرده و نمی داند صاحبش کیست؟ او کلثوم، دختر احمد است که ناصبی و از دشمنان ماست، آن زن دوست ندارد به او بدهد، اگر نمی خواهد آن را میان خواهران خود تقسیم نماید، ما نیز به او اجازه داده ایم که میان خواهران نیازمند خود، تقسیم کند.

سخن دیگر این که: ای پسر ابی روح! برای امتحان نزد جعفر نرو و به شهر خود باز گرد که دشمنت فوت کرده و خداوند اهل و مال او را به تو ارث گذاشته است.

ابن ابی روح گویـد: پس از خواندن نامه به سوی بغداد به راه افتادم، در بغداد کیسه را به حاجز دادم، وی دینارها و درهم های آن را شـمرد، در آن،هزار درهم سـالم و پنجـاه دینـار بود، آنگـاه سـی دینـار به من داد و گفت: دسـتور دارم که این مبلغ را به عنوان هزینه به تو بدهم.

من آن مبلغ را گرفته و به اقامتگـاه خود در بغـداد رفتم، ناگهـان نامه رسان آمـد و نامه ای سربسـته به من داد که در آن نوشـته شده: پدرزنت مرده است و خانواده ام از من خواسته بودند که به وطنم باز گردم.

به راه خود ادامه داده و وارد شـهر و دیار خود شـدم، دیدم که او فوت کرده و بدین وسـیله سه هزار دینار و صد هزار درهم به من ارث رسید.

صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این روایت نیز دارای چندین آیه و نشانه است. (۱)

۱۱۷۰ / ۲۰ - باز در همان منبع آمده است: محمّد بن حسن صوفی (۲) می گوید:

عازم سـفر حـج بودم، همشـهریانم وجوهی را به من داده بودند تا به حسـین بن روح، نایب امام زمان ارواحنا فداه تحویل دهم، این وجوه طلا و نقره بودند، من اینها را به صورت شمش طلا و نقره در آوردم.

وقتی به «سرخس» رسیدم در ریگزاری خیمه زده و اتراق نمودم، طلاها ونقره ها را بررسی می کردم، بدون این که متوجّه شوم یکی از شمش ها از دستم افتاده و در ریگ فرو رفت، از آنجا حرکت کرده و به راه افتادم.

وقتی به همدان رسیدم برای حفظ اموال مردم، باز آنها را بررسی کردم،

۱- الثـاقب فی المنـاقب: ۵۹۴ ح۱. علاّـمه مجلسـی رحمه الله این روایت را بـا انـدکی تفـاوت در بحـار الانوار: ۵۱ ح۲۹۵/۱۱از الخرائـج شـیخ راوندی رحمه الله نقل نموده است و از آنجایی که متن حدیث دارای نارسایی ها بود ما در ترجمه ازآن منبع نیز بهره بردیم. (مترجم)

۲- در بحار الأنوار چنین آمده است: «محمّد بن حسن صیرفی، مقیم شهر بلخ».

متوجّه شـدم که شمشـی به وزن صـد و سه - یـا نود و سه - مثقـال گم شـده است، برای ادای امـانت، به همان وزن از طلاهای خودم به آنها اضافه کردم.

وارد مـدینه السـلام؛ (بغـداد) شـدم، خدمت شـیخ ابا القاسم حسـین بن روح قدس سـره شـرفیاب گشـته و آن امانت ها را به او تحویل دادم.

وقتی آنهـا را تحویل گرفت، دسـتش را داخل کیسه کرد و شمشـی که من از اموال خودم به آنها اضافه کردم بودم، برداشت و به من داد و فرمود:

این شـمش مـال ما نیست، شـمش ما را در «سـرخس» گم کردی، وقتی آنجا خیمه زدی آن شـمش در ریگ فرو رفت، اگر به آنجـا برگردی و در آنجایی که فرود آمـده بودی، فرود آیی آن را از زیر ریگ ها پیـدا خواهی کرد وقتی بخواهی برگردی و آن را به ما تحویل دهی، مرا نخواهی دید.

من به سـوی سـرخس حرکت کردم، و در همانجـایی که خیمه زده بودم، فرود آمـدم، آن شـمش را در میـان ریـگ هـا که بر رویش گیاهی روییده بود، پیدا کرده، و به سوی شهر خود به راه افتادم.

سال بعد شـمش را برداشته و به سوی شهر بغداد حرکت کردم، وارد شهر شدم، دیدم شیخ ابوالقاسم حسین بن روح قدس سره وفات نموده، به ملاقات ابوالحسن علیّ بن محمّد سمری قدس سره شرفیاب شده و آن شمش را تحویل دادم.

صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید: این روایت نیز دارای نشانه هایی است. (۱)

۱۱۷۱ / ۲۱ - باز در همان منبع آمده است: احمد بن فارس ادیب می گوید:

حکـایتی در همـدان شـنیدم، وقـتی آن را برای برخی از برادران دینی ام تعریـف کردم از من در خـواست نمودنـد که آن را با دستخطّ خودم بنویسم،

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۰۰ ح ۱۲. علّامه مجلسی رحمه الله نیز این حدیث را در «بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۱ و ۳۴۱ ح۶۸» نقل کرده که در ترجمه آن از نسخه ایشان بهره بردیم. (مترجم)

چاره ای جز امتثال خواسته آنها نداشتم، به همین جهت، حکایت را نوشتم و عهده آن بر کسی است که حکایت نموده است.

داستان از این قرار است: در شهر همدان، طایفه ای معروف به بنی راشد زندگی می کنند، همه آنان شیعه بوده و پیرو مذهب امامیّه هستند.

از این امر کنجکاو شده و از یکی از آنها پرسیدم: چطور از میان مردم همدان فقط شما شیعه هستید!

پیرمردی که شایسته و نیکوکار بود، در پاسخ من گفت: جدّ ما - که طایفه ما منسوب به اوست - سالی به حج مشرّف شد، وی پس از باز گشت از سفر، قصّه ای چنین نقل کرد:

وقتی اعمال حجّ را تمام کردم، به همراه قافله ای، منازلی چند در بیابان پیمودیم، از قافله جلو زدم از شتر فرود آمده و کمی پیاده روی کردم، مسیر زیادی را پیاده حرکت کردم، تا این که خسته شدم، با خودم گفتم: خوب است اینجا توقّف کرده و کمی بخوابم و اندکی استراحت نمایم، وقتی قافله رسید، بر می خیزم.

خوابیدم، از فرط خستگی بیدار نشدم، وقتی گرمای آفتاب آزارم داد بیدار شدم، دیدم هیچ کس نیست، ترس و وحشت وجود مرا فرا گرفت، نه راهی می دیدم و نه جای پایی، توکّل به خدا کرده و گفتم: به هر طرف که او بخواهد، حرکت می کنم.

اندکی راه رفتم، ناگاه به منطقه ای سبز و خرّم رسیدم، گویی به تازگی باران باریده بود، خاک معطّری داشت، وقتی دقّت کردم در انتهای این منطقه قصری دیدم که همانند شمشیر می درخشید، من تا حال چنان قصری را ندیده و از کسی وصف آن را نشنیده بودم، با خود گفتم: کاش می توانستم این قصر را از نزدیک ببینم.

به همین جهت، به سوی قصر رفتم، وقتی کنار درب آن رسیدم، دو نفر

خادم سفیدپوست دیدم، به آنها سلام کردم.

آنها با لهجه زیبایی پاسخ داده و گفتند: بنشین که خداوند برای تو خیر خواسته است.

یکی از آنها برخاست و وارد قصر شد، لحظاتی بعد آمد و گفت: برخیز وارد شو!

برخاستم، وارد قصر شدم، ساختمانی را دیدم که تاکنون ساختمانی نیکوتر و نورانی تر از آن ندیده بودم، خادم جلوتر از من رفت و پرده اتاقی را کنار زد و به من گفت: وارد شو!

وارد اتاق شدم، جوان زیبایی را وسط اتاق دیدم، چهره او همچون ماه در تاریکی شب می درخشید، بالای سرش شمشیر بلندی از سقف اتاق آویزان بود، که فاصله کمی با سر مبارک او داشت و گویی نزدیک سرش بود. سلام کردم. او با مهربانی و بهترین لحن پاسخ داد، سپس پرسید:

آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: نه، سوگند به خدا!

آن بزرگوار خودش را چنین معرفی فرمود:

أنا القائم من آل محمّد علیهم السلام ، أنا الّذی أخرج آخر الزمان بهذا السیف – وأشار إلیه – فأملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً.

من، قائم از آل محمّد علیهم السلام هستم، همان کسی که در آخر زمان با همین شمشیر – اشاره ای به شمشیر نمود – قیام می کنم و زمین را که انباشته از ستم و جور است از عدل و داد پر می نمایم.

وقتی این سخن زیبا را شنیدم و او را شناختم خود را به پاهای مبارکش انداخته و صورت به خاک پای مبارکش ساییدم. فرمود:

این کار را مکن، سرت را بالا بگیر! تو فلانی از شهری که در ارتفاعات بلندی واقع شده به نام همدان، نیستی؟!

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: آیا دوست داری به شهرت باز گردی؟

عرض کردم: آری، ای مولای من! وقتی به شهرم رسیدم مژده آنچه را که خداوند به من عنایت و ارزانی داشته به آنها می رسانم.

در این هنگام، حضرت به آن خادم اشاره کرد، او دست مرا گرفت و کیسه پولی به من داد و با هم از خدمت حضرتش مرخص شدیم، چند قدمی با من راه رفت، وقتی نگاه کردم دیدم سایه بانها، درختان و مناره مسجدی پیداست، او گفت: آیا این شهر را می شناسی؟

گفتم: نزدیک شهر ما همدان، شهری است که «اسد آباد» نام دارد، اینجا شبیه آنجاست.

گفت: اینجا اسدآباد است، برو که راه یافتی.

وقتی برگشتم، کسی را ندیدم. وارد اسدآباد شدم، به کیسه نگاه کردم، دیدم چهل - یا پنجاه - دینار است، حرکت کرده وارد همدان شدم، وقتی به خانه ام رسیدم همه خانواده ام را جمع کرده و آنچه را که خداوند به من عنایت فرموده بود به آنان مژده دادم، و تا زمانی که آن سکّه ها را داشتم خیر به ما روی می آورد و ما همواره در خیر و نیکی بودیم. (۱)

۱۱۷۲ / ۲۲ - باز در همان منبع آمده است: ازدی گوید:

سالی به مکّه مشرّف شدم، روزی مشغول طواف کعبه بودم، شوط ششم را به پایان رسانده و می خواستم شوط هفتم را آغاز نمایم؛ ناگاه چشمم به حلقه ای از حاجیان افتاد که در سمت راست کعبه بودند، آنان دور جوانی زیبا، خوش چهره و باهیبت حلقه زده بودند، او با آن که دارای هیبت بود امّا نزدیک مردم بود، او داشت سخن می گفت، در عین این که زیبا نشسته بود؛ چنان زیبا و شیرین سخن می گفت من زیباتر و شیرین تر

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۰۵ ح۱. این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین: ۴۵۳/۲ ح ۲۰ و علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۴۰/۵۲ ح ۳۰ (با اندکی تفاوت) نقل کرده اند.

از آن ندیده بودم.

خواستم جلو بروم تا با او سخن بگویم؛ ولی ازدحام جمعیّت مرا نگذاشت، از یکی پرسیدم: او کیست؟

گفت: فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، او هر سال، برای خواصّ شیعیان خود ظاهر گشته و به آن ها سخن می گوید.

من رو به آن آقا کرده و گفتم: سرور و مولایم! من برای هدایت خدمت شما آمده ام، مرا هدایت فرمایید که خداوند راهنمای شماست.

او مشتی سنگ ریزه به من عنایت فرمود.

من آنها را گرفته و از آن جمع بیرون آمدم، یکی از کسانی که آنجا نشسته بود، به من گفت: چه چیزی به تو عنایت فرمود؟

گفتم: مشتی سنگ ریزه! ولی وقتی دستم را باز کردم دیدم همه آنها شمش طلا هستند. سراسیمه به سوی حضرتش آمدم، وقتی خدمتش شرفیاب شدم به من فرمود:

حجّت و برهان را بر تو بیان نمودم، حق بر تو آشکار شد و کوری و گمراهی از تو برطرف شد، آیا مرا شناختی؟

عرض کردم: نه. فرمود:

أنا المهدی، أنا القائم بأمر اللَّه، أنا قائم الزمان، أنا الّذی أملأها عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً، إنّ الأرض لاتخلو من حجّه، ولاتبقی الناس فی فتره، وهذه أمانه تحدّث بها إخوانک من أهل الحقّ.

من مهدی هستم، من قائم به امر خدایم، من قائم زمانم، من همان کسی هستم که زمین را که از ستم و جور انباشته شده از عدل و داد پر خواهم کرد.

زمین هیچ گاه از حجّت خدا خالی نمی ماند، و مردم هرگز در فترت غیبت نخواهند ماند، این سخن امانتی است بر عهده تو و آن را به برادران اهل حق خود بازگو کن. (۱)

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۱۳ ح۷. این روایت را شیخ راوندی رحمه الله در الخرائج: ۷۸۴/۲ ح ۱۱۰ و علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۱/۵۲ ح ۱ (با اندکی تفاوت) نقل نموده اند.

۱۱۷۳ / ۲۳ – مسعودی قدس سره در «اثبات الوصیّه» می نویسد: ضریر خادم گوید: خدمت مولایم امام زمان علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت به من فرمود:

صندلی سرخ را برای من بیاور!

من صندلی سرخ را خدمت حضرتش آوردم.

فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: من کیستم؟

عرض کردم: شما، آقا و سرور من! و فرزند آقا و سرور من هستید.

فرمود: منظور من این نبود.

عرض کرد: قربانت گردم، لطفاً منظور خودتان را برای من توضیح دهید.

فرمود: أنا خاتم الأوصیاء، و بی رفع اللّٰه البلاء عن أهلی وشیعتی.

من خاتم اوصیا هستم، خداوند متعال به جهت من بلا و گرفتاریها را از خاندان و شیعیانم دفع می کند. (۱)

۱۱۷۴ / ۲۴ – باز در همان منبع آمده است: ابو بصیر می گوید:

مولایم امام باقر علیه السلام فرمود:

یکون منّا بعد الحسین علیه السلام تسعه؛ تاسعهم قائمهم وهو أفضلهم. (۲)

پس از امام حسین علیه السلام نه نفر امام از ما خاندان هستند که نهمین آنها قائم آنها بوده و او برترین آنان خواهد بود.

۱۱۷۵ / ۲۵ – شیخ صدوق رحمه الله در «ثواب الأعمال» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

۱- إثبات الوصیّه: ۲۵۲، بحار الأنوار: ۳۰/۵۲ ح ۲۵. نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین:۴۴۱/۲ ح ۱۲» آورده است. گفتنی است که در این منابع، راوی این حدیث «طریف ابونصر خادم» آمده و بیانی را که نویسنده محترم رحمه الله نوشته مناسب مقام نیست به همین جهت ترجمه نشده است. (مترجم)

٢- إثبات الوصيّه: ٢٥٨.

سیأتی علی اُمّتی زمان لایبقی من القرآن إلّا رسـمه، ولا من الإسلام إلّا إسمه، لیسمّون به وهـم أبعد الناس منه، مساجدهـم عامره، وهی خراب من الهدی، فقهاء ذلک الزمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنه وإلیهم تعود.

به زودی زمـانی بر اُمّت من فرا خواهـد رسـید که از قرآن جز رسـمش و از اسـلام جز نـامش نخواهـد مانـد، آنهـا خودشـان را مسـلمان می نامنـد در صورتی که دورترین افراد نسبت به آن هسـتند. مساجـد آنـان از جهت بناء آباد، ولی از جهت هـدایت، ویران اسـت، فقهـا و دانشـمندان آن دوران، بـدترین فقیهـان و دانشـمندانی هسـتند کـه در زیر آسـمان زنـدگی می کننـد، فتنه وآشوب از آنان سر زده و به سوی آنان باز خواهد گشت. (۱)

۱۱۷۶ / ۲۶ - عرز می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

سیأتی علی الناس زمان لا ینال الملک فیه إلّا بالقتل والتجبّر، ولا الغنی إلّا بالغصب والبخل، ولا المحبّه إلّا باستخراج الدین واتّباع الهوی. فمن أدرک ذلـک الزمـان فصبر علی الفقر وهو یقـدر علی الغنی، وصـبر علی البغضه وهو یقـدرعلی المحبّه، وصبر علی الذلّ وهو یقدر علی العزّ، آتاه اللّه ثواب خمسین صدّیقاً ممّن صدّق بی. (۲)

به زودی برای مردم، زمانی خواهد رسـید که حکومت و سلطنت جز به وسیله کشتار وستمگری، ثروت وتوانگری جز با غصب وخسّت ومحبّت و دوستی جز با خارج شدن از دین و پیروی از هوا و هوس بدست نمی آید.

پس هر کسـی که آن زمـان را درک نمایـد و بر فقر آن صبر کنـد با آن که می توانست ثروتمنـد شود و بر دشـمنی مردم صبر نماید با آن که می توانست محبّت کند، و بر ذلّت و خواری آن دوران شکیبا باشد با آن که

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳، بحار الأنوار: ۱۹۰/۵۲ ح ۲۱.

۲- الکافی: ۹۱/۲ ح ۱۲، بحار الأنوار: ۱۴۶/۱۸ ح ۸ و ۷۵/۷۱ ح ۹.

می توانست عزیز باشد؛ خداوند بر چنین شخصی پاداش پنجاه صدّیق از تصدیق کنندگان مرا عطا خواهد کرد.

۱۱۷۷ / ۲۷ - شیخ صدوق قدس سره در «علل الشرائع» می نویسد: علیّ بن جعفر علیهما السلام، برادر امام کاظم علیه السلام می گوید: برادرم امام کاظم علیه السلام به من فرمودند:

إذا فقد الخامس من ولد السابع فاللّه اللّه فی أدیانکم لا یزیلکم أحد عنها.

یا بنیّ، أنّه لابدّ لصاحب هذا الأمر من غیبه حتّی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به، إنّما هی محنه من اللّه عزّوجلّ امتحن بها خلقه، ولو علم آباؤکم وأجدادکم دیناً أصحّ من هذا لاتّبعوه.

هنگامی که پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام، پنهان گردد به خدا پناه برید! به خدا پناه برید! در حفظ دینتان، مبادا کسی دینتان را بگیرد.

ای فرزندم! (۱) برای صاحب این امر ناگزیر غیبتی است، غیبتی که برخی از معتقدین او، از اعتقاد خود باز گردند، قطعاً غیبت او آزمایشی است که خداوند به وسیله آن، بندگان خود را می آزماید، اگر پدران و نیاکان شما از این صحیحتر دین داشتند از آن پیروی می نمودند.

عرض کردم: آقای من! پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام کیست؟

فرمود: ای فرزندم! عقلهای شما از درک چنین امری کوچک و سینه هایتان از حمل آن تنگ است، ولی اگر زنده بمانید او را درک خواهید کرد. (۲)

۱۱۷۸ / ۲۸ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: عبدالعظیم حسنی رضوان اللّه علیه گوید:

مولایم امام جواد علیه السلام حدیثی در وصف حضرت قائم ارواحنا فداه بیان

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید: امام کاظم علیه السلام در اینجا از روی شفقت و مهربانی به برادر کوچک خود، فرزندم خطاب می نماید. (مترجم)

۲- علل الشرائع: ۲۴۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۵۰/۵۱ ح ۱.

فرمود، در آخر آن می فرمود:

أفضل أعمال شیعتنا إنتظار الفرج. (۱)

برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» می نویسد: علی علیه السلام می فرماید:

انتظروا الفرج ولاتیأسوا من روح اللّه، فإنّ أحبّ الأعمال إلی اللّه عزّوجلّ انتظارالفرج. (۲)

در انتظار فرج و گشایش باشید و از روح و مهر خدا نااُمید نشوید؛ زیرا که بهترین اعمال به سوی خداوند، انتظار فرج است.

۱۱۷۹ / ۲۹ - شیخ طوسی رحمه الله در «الغیبه» می نویسد: جابر جعفی گوید:

از مولایم امام باقر علیه السلام پرسیدم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود:

هیهات هیهات، لا یکون فرجنا حتّی تغربلوا ثمّ تغربلوا ثمّ تغربلوا - یقولها ثلاثاً- حتّی یذهب اللّه تعالی الکدر ویبقی الصفو. (۳)

هیهات! هیهات! فرج ما محقّق نخواهد شد تا این که شما امتحان شوید، امتحان شوید، بازهم امتحان شوید - سه بار تکرار فرمود - تا آنجا که خداوند کدری و آلودگی را از بین برده وپاکان بمانند.

و در کتاب «غیبه نعمانی» آمده است: امام رضا علیه السلام می فرماید:

واللّه، ما یکون ما تمدّون أعینکم إلیه حتّی تمحّصوا وتمیّزوا، وحتّی لایبقی إلّا الأندر فالأندر. (۴)

سوگند به خدا! آنچه که به آن چشم دوخته اید نخواهد شد مگر این که آزمایش شده و از هم امتیاز پیدا کنید تا آن که از شما جز اندکی و اندک تری

۱- کمال الدین: ۳۷۷/۲ ضمن ح ۱.

۲- الخصال: ۶۱۶/۲ ضمن ح ۱۰، بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ح ۷.

۳- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۳۳۹ ح ۲۸۷، بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۲ ح ۲۸.

۴- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۲۰۸ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ح ۳۰.

باقی نماند.

و در روایت دیگری آمده:

حتّی یشقی من شقی، ویسعد من سعد. (۱)

تا آن که شقی به شقاوت خود پرداخته و سعادتمند به سعادت برسد.

در روایت دیگری آمده است: حضرت حسن بن علی علیهما السلام فرمود:

لا یکون الأمر الّذی ینتظرون حتّی یبرأ بعضکم من بعض، ویتفل بعضکم فی وجوه بعض، وحتّی یلعن بعضکم بعضاً، وحتّی یسمّی بعضکم بعضاً کذّابین. (۲)

این امری که منتظر آن هستید واقع نمی گردد تا آن که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جسته، برخی آب دهان بر روی برخی دیگر بیندازند و تا آن که برخی از شما بعضی دیگر را لعن کنند و برخی از شما برخی دیگر را دروغگو بنامند.

۱۱۸۰ / ۳۰ – در کتاب «إحتجاج» آمده است: ابو خالد کابلی می گوید:

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

تمتدّ الغیبه بولیّ اللَّه الثانی عشر من أوصیاء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم والأئمّه بعده.

یا أباخالد! إنّ أهل زمان غیبته، القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره أفضل أهل کلّ زمان، لأنّ اللَّه تعالی ذکره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده، وجعلهم فی ذلک الزمان بمنزله المجاهدین بین یدی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم بالسیف. اُولئک المخلصون حقّاً، وشیعتنا صدقاً والدعاه إلی دین اللَّه سرّاً وجهراً.

۱– الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۳۳۵ ح ۲۸۱، بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۲ ح ۲۳.

۲– بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ح ۳۳.

غیبت@ به وسیله ولیّ خدا، دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان بعد از او، طولانی می شود.

ای ابو خالد! به راستی که اهل زمان غیبت او، که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند؛ برترین مردمان هر زمان هستند، زیرا که خدای متعال آن قدر به آنان عقل، فهم وشناخت عنایت نموده که دوران غیبت در پیش آنها همچون زمان حضور شده و به منزله مشاهده است.

خداوند آنان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده اند.

آنان مخلصان حقیقی، شیعیان واقعی و راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار ونهان هستند.

حضرتش در سخن دیگری فرمود:

انتظار الفرج من أعظم الفرج.

انتظار فرج، از بزرگترین فرج است. (۱)

۱۱۸۱ / ۳۱ - در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است: ابوبصیر گوید:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

روزی گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در گرداگرد شمع وجودش حلقه زده بودند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دو بار فرمود:

«أللهمّ لقّنی إخوانی»؛ خداوندا! برادران مرا به من نشان بده.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: لا، إنّکم أصحابی، وإخوانی قوم فی آخر الزمان آمنوا بی ولم یرونی، لقد عرّفنیهم اللّه بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن یخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام اُمّهاتهم، لأحدهم أشدّ بقیّه علی دینه من خرط القتاد فی اللیله الظلما، أو کالقابض علی جمر الغضاء، اُولئک مصابیح الدجی، ینجیهم اللّه من کلّ فتنه غبراء مظلمه.

۱- الإحتجاج: ۵۰/۲، بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۲ ح ۴.

نه، شما اصحاب من هستید، برادران من گروهی در آخر زمان هستند، آنان در حالی که مرا ندیده اند به من ایمان می آورند.

خداوند متعال آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان و رحم مادرانشان بیرون بیایند، با نام ونام پدرانشان، به من شناسانده است. باقی ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت قتاد؛ (خاردار) در شب تاریک و یا مانند نگاه داشتن آتش چوب درخت غضاء (۱) سخت تر است.

آنان چراغهای نورانی شب تاریک هستند، خداوند آنها را از هر گونه فتنه تیره و تاریک نجات می دهد. (۲)

۱۱۸۲ / ۳۲ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد:

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا علیه السلام أعطاه اللَّه أجر ألف شهید مثل شهداء بدر واُحد. (۳)

هر کس در دوران غیبت قائم ما علیه السلام بر ولایت ما ثابت و استوار بماند خداوند پاداش هزار شهید؛ همانند شهدای بدر و اُحد را به او عطا می فرماید.

همانند این روایت را قطب راوندی رحمه الله نیز در «دعوات» آورده و در آن منبع آمده: هر کس بر دوستی ما بمیرد... (۴)

۱۱۸۳ / ۳۳ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه» خود می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

من عرف هذا الأمر ثمّ مات قبل أن یقوم القائم علیه السلام کان له مثل أجر من قتل معه. (۵)

۱- غضاء: درختی است که هنگام سوزاندن کنده اش بیشتر می سوزد و زود خاموش نمی گردد.

۲- بصائرالدرجات: ۸۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ح ۸.

۳- کمال الدین: ۳۲۳/۱ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ح ۱۳.

۴- الدعوات راوندی: ۲۷۴ ح ۷۸۷، بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ذیل ح ۱۳.

۵- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۶۰ ح ۴۷۴، بحار الأنوار: ۱۳۱/۵۲ ح ۳۱.

هر کس معتقد بر این امر باشد؛ آنگاه پیش از قیام قائم علیه السلام بمیرد پاداش او همانند کسی است که در رکاب آن حضرت کشته شود.

۱۱۸۴ / ۳۴ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: جابر می گوید:

امام صادق علیه السلام (۱) می فرمود:

یأتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم، فیا طوبی للثابتین علی أمرنا فی ذلک الزمان.

إنّ أدنی ما یکون لهم من الثواب أن ینادیهم الباری عزّوجلّ: عبادی، آمنتم بسرّی، وصدّقتم بغیبی، فأبشروا بحسن الثواب منّی، فأنتم عبادی وإمائی حقّاً، منکم أتقبّل وعنکم أعفو ولکم أغفر، وبکم أسقی عبادی الغیث، وأدفع عنهم البلاء، ولولاکم لأنزلت علیهم عذابی.

زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که امامشان از آنها غیبت خواهد نمود، خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت و استوار باشند.

کمترین پاداشی که برای آنهاست این که خداوند متعال با این سخن آنها را صدا می زند: ای بندگان من که به نهان من ایمان آورده و غیب مرا تصدیق نمودید! مژده باد بر شما پاداش نیکوی خودم. شما بندگان و کنیزان حقیقی و واقعی من هستید، اعمال شما را می پذیرم وکوتاهی های شما را می بخشم و شما را می آمرزم.

به وسیله شما بندگانم را از باران سیراب می کنم و بلا و گرفتاری را از آنها برطرف می سازم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان فرو می فرستادم.

جابر می گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بهترین عملی که یک فرد مؤمن می تواند در آن زمان انجام دهد، چیست؟ فرمود:

حفظ اللسان، ولزوم البیت. (۲)

۱- ظاهراً روایت از امام باقر علیه السلام است، چنانچه در منبع این روایت، از آن حضرت نقل شده است.

۲- کمال الدین: ۳۳۰/۱ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۲ ح ۶۶.

حفظ و کنترل زبان و ماندن در خانه.

۱۱۸۵ / ۳۵ - شیخ صدوق رحمه الله در «ثواب الأعمال» می نویسد: سکونی می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

سیأتی علی اُمّتی زمان تخبث فیه سرائرهم، وتحسن فیه علانیتهم طمعاً فی الدنیا، لایریدون به ما عند اللَّه عزّوجلّ، یکون أمرهم ریاء لایخالطه خوف، یعمّهم اللَّه منه بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلایستجاب لهم. (۱)

به زودی زمانی بر اُمّت من فرا خواهد رسید که درونشان پلید و برونشان به جهت طمع به دنیا نیکو خواهد بود، آنان آنچه را که در پیشگاه خداوند متعال است نمی خواهند، کارهای آنها از روی ریا است نه از ترس خدا، خداوند آن ها را گرفتار عذابی می کند که آنان همانند غرق شدگان او را می خوانند؛ ولی دعایشان مستجاب نمی شود.

۱۱۸۶ / ۳۶ - در «کمال الدین» آمده است: صالح، مولا بنی العذراء می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

لیس بین قیام قائم آل محمّد علیهم السلام وبین قتل النفس الزکیه إلّا خمسه عشر لیله.

میان قیام قائم آل محمّد علیهم السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نیست. (۲)

نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در «الغیبه» و شیخ مفید رحمه الله در «إرشاد» نیز نقل کرده اند. (۳)

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳، بحار الأنوار: ۱۹۰/۵۲ ح ۲۰.

۲- کمال الدین: ۶۴۹/۲ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۰۳/۵۲ ح ۳۰.

۳- الغیبه: ۴۴۵ ح ۴۴۰، الإرشاد: ۳۶۰.

۱۱۸۷ / ۳۷ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه» می نویسد: بکر بن محمّد ازدی می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

خروج الثلاثه: الخراسانی والسفیانی والیمانی فی سنه واحده فی شهر واحد فی یوم واحد، ولیس فیها رایه بأهدی من رایه الیمانی یهدی إلی الحقّ.

خروج این سه نفر: خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و در یک روز خواهد بود، در میان آنها پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست، او مردم را به سوی حق هدایت می کند. (۱)

۱۱۸۸ / ۳۸ - باز در همان منبع می نویسد: روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یخرج بقزوین رجل إسمه إسم نبیّ یسرع الناس إلی طاعته، المشرک والمؤمن، یملأ الجبال خوفاً.

مردی از قزوین که نامش؛ نام پیامبری است خروج می کند، مردم - چه مشرک و چه مؤمن - به سرعت از او فرمان می برند، او کوه ها را از وحشت و ترس پر می کند. (۲)

۱۱۸۹ / ۳۹ - باز در همان منبع می نویسد: بدر بن خلیل می گوید:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

آیتان تکونان قبل القائم علیه السلام لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلام إلی الأرض: تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان والقمر فی آخره.

پیش از قیام قائم علیه السلام دو علامت خواهد بود که از زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام واقع نشده: آفتاب در نیمه ماه مبارک رمضان و مهتاب در آخر آن گرفته می شود.

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۴۶ ح ۴۴۳، بحار الأنوار: ۲۱۰/۵۲ ح ۵۲.

۲- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۴۴ ح ۴۳۸، بحار الأنوار: ۲۱۳/۵۲ ح ۶۶.

راوی گفت: ای فرزند رسول خدا! همیشه آفتاب در آخر ماه و مهتاب در نیمه ماه گرفته می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: می دانم چه می گویی، ولی این ها از علایمی هستند که از زمان هبوط آدم علیه السلام تا آن زمان رخ نداده است. (۱)

۱۱۹۰ / ۴۰ – شیخ مفید رحمه الله در «إرشاد» می نویسد: علی بن حمزه گوید:

از امام کاظم علیه السلام در مورد معنای این آیه شریفه که می فرماید: «سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (۲) ؛ «به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم»، پرسیدم. فرمود:

الفتن فی آفاق الأرض، والمسخ فی أعداء الحقّ.

(منظور از نشانه های آفاقی) فتنه هایی که در اطراف زمین واقع می شود (ومنظور از نشانه های انفسی؛) مسخی است که در دشمنان حق واقع می گردد. (۳)

۱۱۹۱ / ۴۱ – عالم جلیل القدر، طبرسی رحمه الله صاحب کتاب ارزشمند «مکارم الأخلاق» در «جامع الأخبار» خود می نویسد: جابر بن عبد اللّٰه انصاری می گوید:

سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم حجّه الوداع انجام دادند، من نیز با آن حضرت همسفر بودم، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم اعمال حج را به پایان رسانید، آنگاه کنارکعبه آمد تا با خانه خدا وداع کند، در این هنگام حلقه در کعبه را گرفت و باصدای رسا فریاد زد:

ای مردم! همه مردمی که در مسجدالحرام و در بازار بودند با شنیدن صدا گرد هم آمدند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

گوش کنید! آنچه را که پس از من واقع خواهد شد به شما می گویم، حاضران شما به غایبان برسانند.

۱– الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۴۴ ح ۴۳۹، بحار الأنوار: ۲۱۳/۵۲ ح ۶۷.

۲– سوره فصّلت، آیه ۵۳.

۳– الإرشاد: ۳۵۹، بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ح ۸۳.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم گریست به گونه ای که از گریه آن حضرت، همه حاضران گریستند. وقتی گریه حضرت آرام گرفت؛ فرمود:

خدا شما را رحمت کند! بدانید که مَثَل شما از امروز تا صد و چهل سال دیگر، همانند برگی است که خار نداشته باشد، آنگاه تا دویست سال، برگی است که خار خواهد داشت.

پس از آن، دورانی فرا خواهد رسید که خار بی برگ خواهد شد؛ در آن دوران جز سلطان ستمگر، یا ثروتمند خسیس یا دانشمند مال دوست، یا فقیر دروغگو، یا پیرمرد زناکار، یابچّه بدکار و یا زن احمقی دیده نمی شود.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم گریست، سلمان فارسی رحمه الله برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! در چه زمانی چنین خواهد شد؟ فرمود:

یا سلمان! إذا قلّت علماؤکم، وذهبت قرّاؤکم، وقطعتم زکاتکم وأظهرتم منکراتکم، وعلت أصواتکم فی مساجدکم، وجعلتم الدنیا فوق رؤوسکم، والعلم تحت أقدامکم، والکذب حدیثکم، والغیبه فاکهتکم، والحرام غنیمتکم، ولایرحم کبیرکم صغیرکم، ولایوقّر صغیرکم کبیرکم، فعند ذلک تنزل اللعنه علیکم، ویجعل بأسکم بینکم، وبقی الدین بینکم لفظاً بألسنتکم.

ای سلمان! در دورانی که علمای شما اندک شوند، قاریان شما از بین بروند، مردم زکات خویش را نپردازند، کارهای زشت آشکار گردد، صدای شما در مساجد بلند شود، دنیا راروی سر خود قرار دهید، دانش را زیر پا بگذارید، سخنان شما دروغ و شیرینی سخنانتان غیبت باشد، اموالی که بدست می آورید از حرام باشد، بزرگان شما به کوچکترانتان رحم نکنند، و کوچکترانتان احترام بزرگانتان را نگه ندارند.

در این هنگام است که لعنت بر شما فرود می آید، و سختی شما در میان خودتان قرار می گیرد و دین در میان شما لفظی می شود که بر زبان می آورید.

وقتی این خصلتها را دیدید منتظر باد سرخ یا مسخ شدن یا بارش سنگ باشید، گواه این امر در آیه ای از قرآن ترسیم شده، آنجا که می فرماید:

«قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (۱) ؛

«بگو: او تواناست که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته های پراکنده شما را متفرّق سازد، و طعم جنگ را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند، ببین چگونه آیات (گوناگون) را برای آنان بازگو می کنیم، شاید بفهمند».

در این هنگام، گروهی از اصحاب برخاسته و عرض کردند: ای رسول خدا! این ها کی واقع خواهد شد؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که مردم نمازها را به تأخیر انداخته و از شهوات پیروی کنند، و مشغول میخوارگی گردند، پدران و مادران مورد شتم قرار گیرند، تا جایی که اموال حرام را غنیمت و پرداخت زکات را ضرر و زیان می شمارند.

در آن دوران، مردان از زنان خویش اطاعت نموده و به همسایگان آزار رسانده و قطع رحم می نمایند.

مهر و عاطفه بزرگان از میان رفته و حیای کوچکتران اندک گردد، ساختمانها برافراشته گردد، به غلامان و کنیزان ستم می نمایند، از روی هوا و هوس گواهی می دهند، به جور و ستم داوری می کنند، مرد پدرش را ناسزا می گوید و حسودی برادرش را می نماید، شرکا در معاملات خیانت می ورزند، وفا کم شده و زنا شیوع پیدا می کند، مردان خود را با لباس زنان زینت دهند و مقنعه حیا از سر زنها برداشته می شود.

کبر و خودخواهی در دلها نفوذ می کند؛ همان گونه که زهر در بدنها نفوذ می نماید، کارهای خوب اندک شود، جرایم و گناهان آشکار گردد، واجبات خدا کم ارزش می شود.

در آن زمان، همدیگر را با ثروت مدح کرده و اموال را در راه خوانندگی

۱- سوره أنعام، آیه ۶۵.

مصرف می کنند، مردم سرگرم دنیا گشته و از آخرت می مانند، ورع و پرهیزکاری کم گشته و طمع و هرج ومرج افزایش یابد.

در آن دوران، مؤمن خوار و منافق عزیز گردد، مساجد آنها با اذان آباد و دلهایشان از ایمان خالی است، قرآن را سبک می شمارند، هر گونه خواری و ذلّت از مردم به مؤمن می رسد.

در آن زمان است که می بینی چهره آنان چهره آدمیان و دل هایشان، دل های شیاطین است، سخنان آنان از عسل شیرین تر ولی دل هایشان از حنظل تلخ تر است، آنان گرگانی در لباس آدمیان هستند.

در این هنگام هر روز خداوند متعال به آنان خطاب نموده و می فرماید: آیا به من غرور می ورزید؟ یا بر من تکبر می نمایید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَأَنَّکُمْ إِلَيْنا لاتُرْجَعُونَ» (۱) ؛

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟»

به عزّت و جلالم سوگند! اگر نبودند کسانی که مخلصانه به پرستش من مشغولند، به آنان که نافرمانی من کنند به اندازه یک چشم به هم زدن امان نمی دادم، اگر نبودند پرهیزکاران از بندگانم، قطره ای باران از آسمان فرو نمی فرستادم و برگ سبزی نمی رویانیدم.

فواعجباه! لقوم آلهتهم أموالهم، وطالت آمالهم، وقصرت آجالهم، وهم يطمعون فی مجاوره مولاهم، ولايصلون إلى ذلك إلّا بالعمل، ولا يتمّ العمل إلّا بالعقل.

شگفتا! از مردمی که خدای آنها اموالشان می باشد، آنان دارای آرزوهای بلند و عمرهای کوتاهند. با این حال، طمع دارند که در مجاورت مولایشان باشند، در حالی که جز با عمل به چنین مقامی نخواهند رسید و عمل نیز بدون عقل کامل نگشته و پایان نمی پذیرد. (۲)

۱۱۹۲ / ۴۲ - شیخ طوسی قدس سره در «الغیبه» می نویسد: ابو الجارود می گوید:

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲- جامع الأخبار: ۳۹۵ ح ۱۱۰۰، بحار الأنوار: ۲۶۲/۵۲ ح ۱۴۸.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

إنّ القائم علیه السلام یملک ثلاثمائه وتسع سنین کما لبث أهل الکهف فی کهفهم، یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً، ویفتح اللّٰه له شرق الأرض وغربها، ویقتل الناس حتّی لایبقی إلّا دین محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، یسیر بسیره سلیمان بن داود علیهما السلام،الخبر.

همانا قائم علیه السلام سیصد و نه سال حکومت می نماید، همان گونه که اصحاب کهف آن مدّت را در غار ماندند.

آن حضرت زمین را از عدل و داد پر می کند همچنان که از ستم و جور انباشته شده است و خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می کند و آن قدر از مردمان (کفّار) به قتل می رساند که جز دین محمّد صلی الله علیه وآله وسلم باقی نمی ماند، آن حضرت به روش حضرت سلیمان بن داوود علیهما السلام حکومت می نماید ... . (۱)

باز در همان منبع آمده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: حکومت حضرت قائم علیه السلام چند سال است؟ فرمود:

سبع سنین یکون سبعین سنه من سنینکم هذه.

هفت سال که معادل هفتاد سال شماست. (۲)

و در کتاب «غیبت نعمانی» آمده است: از امام باقر علیه السلام پرسیدند: حضرت قائم علیه السلام در زمان حکومت خویش چند سال عمر می کند؟ فرمود:

از روز قیامش تا روز وفاتش نوزده سال طول می کشد. (۳)

در روایت دیگری آمده:

نوزده سال و چند ماه طول می کشد. (۴)

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۷۴ ح ۴۹۶، بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ ح ۳۴.
۲- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۷۴ ح ۴۹۷، بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ ح ۳۵.
۳- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۳۱ ح ۳، بحار الأنوار: ۲۹۸/۵۲ ح ۶۱.
۴- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۳۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۹۹/۵۲ ح ۶۲.

نویسنده رحمه الله گوید: در مورد این چند حدیث باید بگوییم که: منظور از حدیث نخست، زمان استقرار و تسلّط آن حضرت بر تمام زمین است و حدیث چهل و دوّم منظورش اعم از زمان ظهور وبقای آن حضرت در دوران رجعت است و حدیث دوّم و سوّم هر کدام محمول بر دو دوران هستند: یا فقط دوران ظهور و یا مدّت بقای آن حضرت در دوران رجعت.

۱۱۹۳ / ۴۳ - در کتاب شریف «کفایه الأثر فی النصوص علی الأئمّه الإثنی عشر علیهم السلام» آمده است:

علقمه بن محمّد حضرمی گوید: امام صادق علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از علی علیه السلام نقل فرموده که حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

یا علیّ! إنّ قائمنا علیه السلام إذا خرج یجتمع إلیه ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلاً عدد رجال بدر، فإذا حان وقت خروجه یکون له سیف مغمود ناداه السیف: قم یا ولیّ اللّه، فاقتل أعداء اللّه. (۱)

ای علی! هنگامی که قائم ما علیه السلام آماده قیام می شود یاران وی - که به تعداد سیصد و سیزده تن مردان جنگ بدر هستند - گرد حضرتش اجتماع می نمایند. وقتی هنگام قیامش فرا رسد شمشیر غلاف شده اش گوید: برخیز ای ولیّ خدا! و دشمنان خدا را بکش.

۱۱۹۴ / ۴۴ - در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است: سعد می گوید:

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

حدیثنا صعب مستصعب، لایحتمله إلّا ملک مقرّب، أو نبیّ مرسل، أو مؤمن ممتحن، أو مدینه حصینه.

فإذا وقع أمرنا وجاء مهدیّنا کان الرجل من شیعتنا أجری من لیث،

۱- کفایه الأثر: ۲۶۳، بحار الأنوار: ۳۰۳/۵۲ ح ۷۲.

وأمضى من سنان، يطأ عدوّنا برجليه، ويضربه بكفّيه، وذلك عند نزول رحمه اللّه وفرجه على العباد. (۱)

حديث ما صعب (دشوار) و مستعصب (دشوار يافته) است، آن را جز فرشته مقرّب، يا پيامبرمرسل، يا مؤمنى كه آزمايش شده، يا شهرى كه دژ داشته باشد تحمّل نمى كند.

وقتى امر ما محقّق شود و مهدى ما عليه السلام بيايد، جرئت و شجاعت هر شيعه ما از شير بيشتر و از نيزه نفوذ كننده تر خواهد شد، دشمنان ما را با پاهايشان كوبيده و با دستانشان خواهند زد و اين در هنگامى است كه رحمت و فرج خداوند بر بندگان فرود آيد.

۱۱۹۵ / ۴۵ - شيخ صدوق رحمه الله در «كمال الدين» مى نويسد: ابو بصير مى گويد:

امام صادق عليه السلام مى فرمود:

إنّه إذا تناهت الاُمور إلى صاحب هذا الأمر رفع اللّه تبارك وتعالى له كلّ منخفض من الأرض، وخفّض له كلّ مرتفع حتّى تكون الدنيا عنده بمنزله راحته، فأيّكم لو كانت فى راحته شعره لم يبصرها. (۲)

وقتى كارها به دست با كفايت صاحب الامر عليه السلام برسد، خداوند متعال همه پستى هاى زمين را بالا آورده و تمام بلنديهاى آن را صاف مى نمايد تا جايى كه دنيا در نزد آن حضرت به منزله كف دست مباركش مى گردد، پس كداميك از شما اگر مويى در كف دستش باشد، نمى بيند؟

۱۱۹۶ / ۴۶ - شيخ مفيد رحمه الله در كتاب «إرشاد» مى نويسد: ابو بصير مى گويد:

امام صادق عليه السلام مى فرمود:

إذا قام القائم عليه السلام هدم المسجد الحرام حتّى يردّه إلى أساسه، وحوّل المقام إلى الموضع الّذى كان فيه، وقطع أيدى بنى شيبه، وعلّقها على باب الكعبه، وكتب عليها: هؤلاء سرّاق الكعبه.

۱- بصائر الدرجات: ۲۴ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۳۱۸/۵۲ ح ۱۷.

۲- كمال الدين: ۶۷۴/۲ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۶.

وقتی حضـرت قائم علیه السلام قیام نماید مسجد الحرام را خراب نموده و از نو مانند ساخت نخستش می سازد، و مقام (ابراهیم علیه السلام) را به موضع اصلی آن بر می گرداند، و دست فرزندان شیبه را - که خود را متولّی حرم می دانند - قطع نموده و از درب کعبه آویزان می کند و بر آن می نویسد: اینان دزدان کعبه بودند. (۱)

۱۱۹۷ / ۴۷ - باز در همان منبع آمده است: ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود:

إذا قام القائم علیه السـلام سار إلی الکوفه، فیخرج منها بضعه عشر آلاف أنفس یدعون «البتریّه» علیهم السلاح فیقولون له: ارجع من حیث جئت فلاـ حـاجه لنا فی بنی فاطمه، فیضع فیهم السـیف حتّی یأتی علی آخرهم. ثمّ یـدخل الکوفه، فیقتل بها کلّ منافق مرتاب، ویهدم قصورها، ویقتل مقاتلیها حتّی یرضی اللّٰه عزّ وعلا.

وقتی حضـرت قائم علیه السلام قیام نماید به سوی کوفه حرکت می کند، از آن شهر گروهی به نام«بُتْریّه» (۲) به تعداد ده هزار و انـدی مسلحانه بـا آن حضـرت رو در رو شـده و می گوینـد: از هرکجـا کـه آمـده ای برگرد! مـا نیـازی بـه فرزنـدان فـاطمه نداریم(!!)

حضـرت بـا آنان برخورد نموده و شمشـیر می کشـند و همه آنها را نابود می کننـد، آنگاه وارد شـهر کوفه شـده و همه منافقان شکّاک را از بین برده و خانه هایشان را ویران می سازند، و آنان که برای جنگ حضرت خارج می شوند همه را کشته و بدین وسیله، خشنودی خداوند را فراهم می سازد. (۳)

۱- الإرشاد: ۳۶۴، بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ح ۸۰ و ۳۱۷ ح ۱۴. نظیر این روایت را شـیخ صدوق رحمه الله در علل الشرائع: ۴۱۰/۲ ذیل ح۵ آورده است.

۲- بُتْریه: گروهی از زیدیّه هستند. گفته شده: اینان به «مغیره بن سعد» نسبت داده شده اند و لقب او نیز «ابتر» بوده است.

۳- الإرشاد: ۳۶۴، بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ح ۸۱.

۱۱۹۸ / ۴۸ - در کتاب «غیبت نعمانی» آمده است: ابن نباته می گوید: از مولایم امیرمؤمنان علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

کأنّی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفه یعلّمون الناس القرآن کما اُنزل.

گویی مردمان عجم را می بینم که در مسجد کوفه خیمه ها بر پا کرده و قرآن را آن گونه که فرود آمده، یاد می گیرند.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان! مگر قرآن همان گونه نیست که فرود آمده؟

فرمود: نه، نام هفتاد نفر از قریش که با اسامی پدرانشان آمده بود، از بین برده شده و نام ابولهب فقط برای تنقیص رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باقی مانده، چرا که وی عموی پیامبر بود. (۱)

۱۱۹۹ / ۴۹ - باز در همان منبع آمده است: ابوالجارود گوید:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

أصحاب القائم علیه السلام ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلًا أولاد العجم، بعضهم یحمل فی السحاب نهاراً، یعرف باسمه واسم أبیه ونسبه وحلیته، وبعضهم نائم علی فراشه فیری فی مکّه علی غیر میعاد.

یاران قائم علیه السلام سیصد و سیزده تن از فرزندان عجم هستند، آنان با نام و نام پدر و نژاد وخصوصیّاتشان شناخته می شوند. در هنگام ظهور حضرتش برخی از آنها به هنگام روز روی ابرها به سوی حضرت برده می شوند. و برخی دیگر در رختخواب خود در حال استراحت بودند که بدون اطّلاع قبلی و وعده، خود را در مکّه خواهند دید. (۲)

۱۲۰۰ / ۵۰ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «تهذیب الأحکام» می نویسد: حبّه عرنی می گوید:

۱- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۱۸ ح ۵، بحار الأنوار: ۳۶۴/۵۲ ح ۱۴۱.

۲- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۱۵ ح ۸ ، بحار الأنوار: ۳۶۹/۵۲ ح ۱۵۷.

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام به «حیره» رفتند، وقتی به آنجا رسیدند با دست مبارکش اشاره به کوفه نموده و فرمودند:

لیتّصلنّ هذه بهذه - وأومأ بیده إلی الکوفه والحیره - حتّی یباع الذراع فیما بینهما بدنانیر، ولیبنینّ بالحیره مسجداً له خمسمائه باب یصلّی فیه خلیفه القائم علیه السلام، لأنّ مسجد الکوفه لیضیق علیهم، ولیصلّینّ فیه إثنا عشر إماماً عدلاً.

روزی کوفه به حیره متّصل خواهد شد. این شهر چنان ارزش پیدا می کند که یک ذراع زمین ما بین آن دو به چند درهم فروخته می شود، در حیره مسجدی بنا خواهد شد که پانصد درب دارد، در آن مسجد، نماینده حضرت قائم علیه السلام نماز خواهد خواند، زیرا که مسجد کوفه گنجایش جمعیّت آنها را نخواهد داشت، در آن مسجد دوازده پیشنماز عادل نماز خواهند خواند.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! آیا مسجد کوفه گنجایش جمعیّت آنها را که توصیف فرمودید، دارد؟

فرمود: برای آن حضرت چهار مسجد بنا می شود که کوچکترین آنها مسجد کوفه است وآن چهار مسجد عبارتند از: مسجد کوفه، این مسجد و دو مسجدی که در دو طرف کوفه ساخته می شود و با دست مبارکش اشاره به سوی رود شهر بصره و نجف نمود. (۱)

۱۲۰۱ / ۵۱ - باز در همان منبع آمده است: کاهلی می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف مسجد کوفه فرمودند:

فی وسطه عین من دهن، وعین من لبن، وعین من ماء شراب للمؤمنین، وعین من ماء طهور للمؤمنین.

در میان آن، چشمه ای از روغن، چشمه ای از شیر و چشمه ای از آب برای نوشیدن مؤمنان وچشمه آب دیگری برای تطهیر مؤمنان وجود دارد. (۲)

۱- بحار الأنوار: ۳۷۴/۵۲ ح ۱۷۳.
۲- بحار الأنوار: ۳۷۴/۵۲ ح ۱۷۲.

۱۲۰۲ / ۵۲ – شیخ رضـی الـدین علی بن یوسف حلّی، برادر علّامه حلّی در کتاب «العـدد القویّه» می نویسـد: امام صادق علیه السلام می فرمایند:

گویی قائم علیه السـلام را در پشت شـهر کوفه می بینم، وی زره رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم را بر تن دارد، آن لباس جمع شده، آن را بر تن خود تکان می دهد تا خوب به اندامش جا بیفتد، آنگاه آن را با پارچه ای از اسـتبرق (دیبای حریر) می پوشاند، سپس بر اسب سیاه و سفیدی که میان دو چشمش سفید است، سوار می شود.

آن اسب را به گونه ای جولان می دهـد که نور پیشانی آن را مردم همه شـهرها می بینند واین نشانه ای از ظهور حضـرتش می شود.

آنگاه پرچم رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم به اهتزاز در می آورد، در آن هنگام نوری از آن می درخشد وما بین شرق و غرب زمین را روشن می نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

گویی آن حضـرت را می بینم که بر اسبی که پاهـایش سـفید است و سـفیدی درخشـانی که در پیشانیش دارد و می درخشـد، سوار شده و از وادی السـلام به سوی گذرگاه سـیل مسجد سهله در حرکت است، و در آن هنگام دعایی خوانده و در دعایش می گوید:

«لا إله إلّا اللَّه حقّاً حقّاً، لا إله إلّا اللَّه إیماناً وصـدقاً، لا إله إلّا اللَّه تعبّـداً ورقّاً، اللهمّ معزّ کلّ مؤمن وحیـد، ومـذلّ کلّ جبّار عنید، أنت کنفی حین تعیینی المذاهب، وتضیق علیّ الأرض بما رحبت.

اللهمّ خلقتنی وکنت غنیّاً عن خلقی، ولولا نصرک إیّای لکنت من المغلوبین، یا منشر الرحمه من مواضعها، ومخرج البرکات من معادنهـا، ویـا من خصّ نفسه بشـموخ الرفعه، فأولیـاؤه بعزّه یتعزّزون، یا من وضـعت له الملوک نیر المـذلّه علی أعناقهم، فهم من سطوته خائفون.

أسألک باسـمک الّـذی فطرت به خلقک، فکلّ لک مـذعنون، أسألک أن تصـلّی علی محمّـد وآل محمّد، وأن تنجز لی أمری، وتعجّل

لی فی الفرج، وتکفینی وتعافینی وتقضی حوائجی، الساعه الساعه، اللیله اللیله، إنّک علی کلّ شی ء قدیر».

حقیقتاً و واقعاً معبودی جز خدا نیست، معبودی جز خدا نیست به او ایمان داریم و او را تصدیق نمودیم، معبودی جز خدا نیست به عبادت و پرستش او مشغولیم.

بار خدایا! ای عزّت بخش هر مؤمن تنها و غریب و ای خوار کننده هر ستمگر عنود، هنگامی که راه ها به رویم بسته باشد و زمین با این همه گستردگیش برایم تنگ باشد، تو پناه منی.

خداوندا! تو مرا آفریدی در حالی که از آفرینش من بی نیاز بودی، اگر یاری تو نباشد از شکست خوردگان خواهم بود.

ای پخش کننده رحمت از محلّهای آن، و ای بیرون آورنده برکتها از معدنهای آن و ای خداوندی که قلّه عظمت و بزرگی را به خود مخصوص نموده ای و دوستانت به عزّت تو عزیز هستند

ای خدایی که پادشاهان در برابر عظمت تو سرفرود آورده اند و تو داغ ذلّت و خواری برگردن آنها نهاده ای و آنان از سطوت و شکوه تو هراسنا کند؛ از تو می خواهم به آن نامت که جهان آفرینش را با آن آفریده ای و همه در برابر تو به عجز خود معترفند.

از تو می خواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و امر خود را در حق من محقّق سازی و در فرج و گشایش امر من تعجیل نمایی و مرا کفایت کرده و عافیت بخشی و حاجتهای مرا برآوری، همین الآن، همین امشب، همین امشب، چرا که تو به هر چیز توانا هستی. (۱)

۱۲۰۳ / ۵۳ - سیّد بن طاووس قدس سره در کتاب «مهج الدعوات» می نویسد:

در عالم خواب شخصی را دیدم که به من دعایی می آموزد که شایسته است این دعا در دوران غیبت خوانده شود، آن دعا چنین است:

۱- العدد القویّه: ۷۴ ح ۱۲۴ و ۱۲۵، بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲ ح ۲۱۴. این روایت شریف با این دعای زیبا در کتاب ارزشمند «صحیفه مهدیّه: ۳۳۴» نیز نقل گردیده است.

یا من فضّل آل إبراهیم وآل إسرائیل علی العالمین باختیاره، وأظهر فی ملکوت السماوات والأرض عزّه اقتداره، وأودع محمّداً صلّی اللَّه علیه وآله وأهل بیته غرائب أسراره، صلّ علی محمّد وآله واجعلنی من أعوان حجّتک علی عبادک وأنصاره.

ای خدایی که خاندان ابراهیم و خاندان یعقوب (اسرائیل) را به اختیار خود بر جهانیان برتری دادی و در ملکوت آسمانها و زمین عزّت و اقتدار خود را آشکار ساختی و به محمّد - که درود خدا بر او و آل او باد - و خاندانش رازهای شگفت انگیزت را سپردی؛ بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از یاران و یاوران حجّت خود بر بندگانت قرار ده. (۱)

۱۲۰۴ / ۵۴ - شیخ صدوق قدس سره در «کمال الدین» می نویسد: نسیم، خدمتگزار امام حسن عسکری علیه السلام می گوید:

یک شب از تولّد حضرت صاحب الامر علیه السلام سپری شده بود، خدمت حضرتش شرفیاب شدم، من در حضور حضرتش عطسه نمودم، آن کودک والا به عطسه من تحیّت گفت و فرمود:

یرحمک اللَّه؛ خداوند تو را رحمت کند.

من از این امر خوشحال شدم.

آن کودک زیبا فرمود:

ألا أُبشّرک فی العطاس؟

آیا می خواهی در مورد عطسه مژده ای به تو بدهم؟

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: هو أمان من الموت ثلاثه أیّام.

عطسه تا سه روز موجب امان از مرگ است. (۲)

....(پاورقی)..

۱- مهج الدعوات: ۳۹۶ و ۳۹۷، صحیفه مهدیّه: ۳۰۲.

۲- کمال الدین: ۴۳۰/۲ ذیل ح۵، بحار الأنوار: ۵/۵۱ ح۷، الصحیفه المبارکه المهدیّه: ۲۵۷.

پایان بخش چهاردهم

اشاره

این بخش را با دعایی در توسّل و طلب شفاء از اهل بیت علیهم السلام ، دو توقیع شریفی که از ناحیهٔ مقدّسه علیه السلام صادر گردیده و با فایده ای لطیف ، به پایان می بریم :

دعای توسل به اهل بیت علیهم السلام

این بخش را با دعایی در توسّل و طلب شفاء از اهل بیت علیهم السلام، دو توقیع شریفی که از ناحیه مقدّسه علیه السلام صادر گردیده و با فایده ای لطیف، به پایان می بریم:

توسّل: سیّد جلیل القدر، سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «مهج الدعوات» در ذیل دعای عبرات، دعای توسّلی ذکر نموده که دوست دارم این کتاب گرانقدر را با آن دعای شریف به پایان ببرم، تا به سبب اسامی آن بزرگواران - همان اسامی نیکویی است که در قرآن کریم وارد شده، آنجاکه خداوند متعال می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها» (۱) ؛ «و برای خداوند، نامهای نیکی است، خداوند را به آن نامها بخوانید»، همان گونه که در روایتی (۲) وارد شده است - پایان آن با بوی خوش مشک عطرآگین شده و در این راستا بایستی رقابت کنندگان به رقابت پرداخته و از همدیگر پیشی گیرند.

اینک متن دعا چنین است: (۳)

إلهی وإذا قام ذو حاجه فی حاجته شفیعاً فوجدته ممتنع النجاح مطیعاً، فإنّی أستشفع إلیک بکرامتک والصفوه من أنبیائک (۴) الّذین لهم أنشأت ما یقلّ ویظلّ ونزّلت (۵) ما یدقّ ویجلّ، أتقرّب إلیک بأوّل من توّجته تاج الجلاله، وأحللته من الفطره محلّ السلاله، حجّتک فی خلقک، وأمینک علی عبادک، محمّد رسولک صلّی اللّٰه

۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- تفسیر برهان: ۵۲/۲.

۳- گفتنی است آنچه نویسنده محترم (اعلی اللّه مقامه) آورده، بخش پایانی دعای عبرات است، خوانندگان گرامی که خواهان تمام دعا با اضافات مهمّ آن هستند به کتاب شریف «صحیفه مهدیّه: **۴۲۵**» مراجعه نمایند.

۴- أنامك، خ.

۵- برأت، خ.

علیه وآله، وبمن جعلته لنوره مغرباً، وعن مکنون سرّه مُعْرِباً، سیّدالأوصیاء، وإمام الأتقیاء، یعسوب الدین، وقائد الغرّ المحجّلین، أبی الأئمّه الراشدین علیّ أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه.

وأتقرّب إلیک بخیره الأخیار، واُمّ الأنوار، والإنسیّه الحوراء البتول العذراء فاطمه الزهراء سلام اللّه علیها، وبقرّه عین الرسول، وثمرتَی فؤاد البتول، السیّدین الإمامین أبی محمّد الحسن وأبی عبداللّه الحسین، وبالسجّاد زین العبّاد، ذی الثفنات، راهب العرب علیّ بن الحسین، وبالإمام العالم، والسیّد الحاکم، والنجم الزاهر، والقمر الباهر مولای محمّد بن علیّ الباقر.

وبالإمام الصادق مبیّن المشکلات، مظهر الحقائق، والمفحم بحجّته کلّ ناطق، مخرس ألسنه أهل الجدال، مسکّن الشقاشق مولای جعفر بن محمّد الصادق، وبالإمام التقیّ، والمخلص الصفیّ، والنور الأحمدی، والنور الأنور، والضیاء الأزهر مولای موسی بن جعفر.

وبالإمام المرتضی، والسیف المنتضی مولای علیّ بن موسی الرضا، وبالإمام الأمجد، والباب الأقصد، والطریق الأرشد، والعالم المؤیّد، ینبوع الحکم، ومصباح الظلم، سیّد العرب والعجم، الهادی إلی [الحقّ] والرشاد، والموفّق بالتأیید والسداد مولانا محمّد بن علیّ الجواد.

وبالإمام منحه الجبّار، ووالد الأئمّه الأطهار علیّ بن محمّد، المولود بالعسکرالّذی حذّر بمواعظه وأنذر، وبالإمام المنزّه عن المآثم، المطهّر عن المظالم، الحبر العالم، بدر الظلام، ربیع الأنام، التقیّ النقیّ الطاهر الزکیّ مولای أبی محمّد الحسن بن علیّ العسکری.

وأتقرّب إليك بالحفيظ العليم، الّذى جعلته على خزائن الأرض، والأب الرحيم الّذى ملّكته أزمّه البسط والقبض، صاحب النقيبه الميمونه، وقاصف الشجره الملعونه، مكلّم الناس فى المهد، والدالّ على منهاج الرشد، الغائب عن الأبصار، الحاضر فى الأمصار، الغائب عن العيون، الحاضر فى الأفكار، بقيّه الأخيار، الوارث لذى الفقار، الّذى يظهر فى بيت اللّه ذى الأستار، العالم المطهّر محمّد بن الحسن عليهم أفضل التحيّات وأعظم البركات وأتمّ الصلوات.

أللهمّ فهؤلاء معاقلى إليك فى طلباتى ووسائلى، فصلّ عليهم صلاه لايعرف سواك مقاديرها، ولايبلغ كثير الخلائق صغيرها، وكن لى بهم عند أحسن ظنّى وحقّق لى بمقاديرك تهيئه التمنّى.

إلهى لا ركن لى أشدّ منك فآوى إلى ركن شديد، ولا قول لى أسدّ من دعائك فاستظهرك بقول سديد، ولا شفيع لى إليك أوجه من هؤلاء فآتيك بشفيع وديد فهل بقى يا ربّ غير أن تجيب وترحم منّى البكاء والنحيب؟

يا من لا إله سواه، يا من يجيب المضطرّ إذا دعاه، يا راحم عبره يعقوب، ياكاشف ضرّ أيّوب، إغفر لى وارحمنى وانصرنى على القوم الكافرين، وافتح لى وأنت خير الفاتحين، ياذا القوّه المتين، يا أرحم الراحمين. (۱)

خداوندا! آنگاه که حاجتمندی در برابر تو ایستاده و تو را برای حاجتش شفیع قرار دهد، ولی تو او را شخصی بیابی که برآورده شدن حاجتش ممتنع است، امّا مطیع تو باشد؛ من از تو طلب شفاعت می کنم به بزرگواریت و به حق پیامبران برگزیده ات که به خاطر آنان موجودات را آفریده ای و از آسمان آنچه را که - دقیق است و بزرگ - فرو فرستاده ای.

۱- مهج الدعوات: ۴۱۱ - ۴۰۹.

به تو نزدیکی می جویم به سبب نخستین فردی که تاج جلالت و شکوه بر سرش نهادی وجایگاه نیکویی از فطرت و خلقت به او بخشیدی، همان حجّت تو در میان آفریدگانت و امین تو بر بندگانت، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم فرستاده؛

و (تقرّب می جویم) به آن بزرگواری که او را خاستگاه نور او (پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) و بیانگر راز او قرار دادی، او سرور اوصیا و جانشینان و پیشوای پرهیزکاران، رهبر دین و پیشوای سفیدرویان و پدر بزرگوار امامان هدایتگران؛ حضرت علی امیرمؤمنان - درودهای خداوند بر او باد - است؛

و به تو نزدیکی می جویم به برگزیده برگزیدگان، مادر نورها و انسیّه حوراء، بتول عذرا، حضرت فاطمه زهرا، سلام خداوند بر او باد؛

و (به تو نزدیکی می جویم) به دو نور دیده پیامبر خدا و دو میوه دل فاطمه زهرا علیها السلام، دو سیّدو دو امام، ابی محمّد حسن مجتبی و ابی عبداللّه الحسین سیّد الشهداء؛ و به امام سجّاد، زینت بندگان (کسی که از کثرت عبادت) دارای پینه هایی در اعضای سجده اش داشت، راهب عرب، علیّ بن الحسین؛ و به امام دانشمند و سیّد حاکم، ستاره پر فروغ و ماه تابان، مولایم محمّد بن علیّ الباقر؛ و به امام صادق، بیانگر مشکلها، نمایانگر حقیقت ها، ساکت کننده با دلیل هر گوینده را وگنگ کننده زبان جدال کنندگان را، ساکن کننده بانگ های (بیهودگان)، مولایم امام جعفر بن محمّد صادق؛ و به امام پرهیزکار، خالص برگزیده، نور احمدی، نور درخشان، و پرتو تابان، مولایم امام موسی بن جعفر؛ و به امام برگزیده و شمشیر از نیام برکشیده، مولایم امام علیّ بن موسی الرضا؛ و به امام گرامی تر، درگاه امیدواران، راه رشد یافته و دانشمند تأیید شده، سرچشمه حکمتها وچراغ تاریکها، سرور عرب و عجم، هدایتگر به راه حق و راست و موفّق شده به تأیید و راستی مولایمان امام محمّد بن علیّ الجواد؛ و به امامی که عطای خداوند جبّار و پدر پیشوایان پاک و اطهار است، علیّ بن محمّد که در پادگان (دشمنان) متولّد شد، آن که با پندها اندرز و بیم داد؛

و به امام منزّه از گناهان، و پاکیزه از مظالم و دادخواهی ها، دانشمند و نیکوکار، ماه تاریکی ها، بهار مردمان، پرهیزکار، پاک، پـاکیزه و نکوکـار مولایم امام ابا محمّـد حسن بن علی عسـکری؛ و به تو نزدیکی می جویم به نگهبان دانایی که او را بر خزینه هـای زمین قرار دادی و به پـدر مهربـانی که زمام بسط و قبض اُمور را به او واگـذار نمودی، همان بزرگواری که دارای مناقب مبـارک و درهـم کوبنـده درخـت ملعـون است، سـخن گـوی بـا مردم در گـاهواره و هـدایتگر به سـوی راه راست، پوشـیده از دیدگان، حاضـر در شـهرها، پنهان ازچشـمها و حاضـر در فکرها، باقی مانده برگزیدگان، وارث شمشیر ذوالفقار، کسی که در خانه خداونـدی که دارای پرده هاست، ظاهر می شود، دانای پاکیزه، امام محمّـد بن الحسن که بهترین تحیّت ها و بزرگ ترین برکت ها و کامل ترین درودها بر آنان باد.

خداوندا! اینان پناهگاه های من درخواسـته ها و وسـیله های من به سوی تو هسـتند، پس برآنان درودی فرست که جز تو کسی انـدازه اش را ندانـد و انبوه آفریـدگان بر انـدك آن راه نیابند و بهترین گمانم را در مورد آنان انجام ده و برترین آرزویم را با تقدیرات محقّق ساز.

خداونـدا! تکیه گاهی محکمتر از تو نـدارم که بـدان پناه آورده و تکیه زنـم و گفتاری اسـتوارتر از خواندن تو را ندارم تا با آن پشت گرم شوم و شفیعانی آبرومندتر از اینان ندارم تا به عنوان شفیع نزد تو آورم.

ای پروردگـار من! آیـا راهی جز اجـابت دعـایم و ترحّم نمودن بر اشـکها و نـاله هـایم بـاقی مانـده است؟! ای کسـی که جز او خـدایی نیست، ای اجابت کننده دعای بیچاره ای که او را بخواند، ای رحم کننده بر اشك حضـرت یعقوب، ای برطرف کننده نـاراحتی حضـرت ایّوب، مرابیـامرز و بر من رحم کن و مرا بر گروه کـافران یـاری نمـا و برای من راه گشایشـی عطا کن که تو بهترین راه گشایان هستی، ای دارای نیروی قوی، ای مهربانترین مهربانان.

دو توقیع شریف از ناحیهٔ مقدّسه

اشاره

این دو توقیع شریف از ناحیهٔ مقدّسه به سوی رئیس فرقهٔ حقه ، دانشمند متبحّر شیخ مفید قدّس سرّه صادر شده است .

توقیع اوّل :

توقیع دوّم :

توقیع اوّل

عالم بزرگوار، شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «إحتجاج» می نویسد:

در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری، نامه ای از ناحیه مقدّسه علیه السلام به سوی شیخ ابی عبد اللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان قدس سره رسید، که نامه رسان گفته: این نامه را از ناحیه ای که متّصل به حجاز است، آورده است.

اینک متن نامه:

للأخ السدید، والولیّ الرشید،

الشیخ المفید أبی عبداللَّه محمّد بن محمّد بن النعمان أدام اللَّه إعزازه

من مستودع العهد المأخوذ علی العباد

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

أمّا بعد، سلام علیک أیّها الولیّ المولی المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین، فإنّا نحمد إلیک اللَّه الّذی لا إله إلّا هو، ونسأله الصلاه علی سیّدنا ومولانا ونبیّنا محمّد وآله الطاهرین.

ونعلمک - أدام اللَّه توفیقک لنصره الحقّ، وأجزل مثوبتک علی نطقک عنّا بالصدق- : أنّه قد اُذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه، وتکلیفک ما تؤدّیه عنّا إلی موالینا قبلک، أعزّهم اللَّه بطاعته، وکفاهم المهمّ برعایته لهم وحراسته.

فقف أیّدک (۱) اللَّه بعونه علی أعدائه المارقین من دینه علی ما نذکره (۲) واعمل فی تأدیته إلی من تسکن إلیه بما نرسمه إن شاء اللَّه تعالی.

نحن وإن کنّا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین، حسب الّذی أراناه اللَّه تعالی لنا من الصلاح، ولشیعتنا المؤمنین فی ذلک، ما دامت دوله الدنیا للفاسقین، فإنّا یحیط علمنا (۳) بأنبائکم، ولایعزب منّا شی ء من أخبارکم، ومعرفتنا بالزلل (۴) الّذی أصابکم مذ جنح کثیر منکم إلی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً تائهین

۱- أمدّک، خ.
۲- أذکره، خ.
۳- نحیط علماً، خ.
۴- بالذلّ، خ.

ونبذوا العهد المأخوذ منهم وراء ظهورهم كأنّهم لايعلمون.

إنّا غير مهملين لمراعاتكم (١) ولا ناسين لـذكركم، ولولا ذلك لنزل بكم اللأواء (٢) و (٣) اصـطلمكم الأعداء، فاتّقوا اللّه جلّ جلالـه، وظاهرونا على (۴) انتياشـكم من فتنه قـد أنافت (۵) عليكم يهلـك فيهـا من حمّ أجله ويحمى عليه (۶) من أدرك أمله، وهى أماره لأزوف حركتنا ومبائنتكم (٧) بأمرنا ونهينا واللّه متمّ نوره ولو كره المشركون.

اعتصـموا بالتقيّه من شبّ نار الجاهليّه، يحششـها عصب اُمويّه، تهول بها فرقه مهـديّه، أنا زعيم بنجاه من لم يرم منها (٨) المواطن الخفيّه، وسلك فى الطعن (٩) منها السبل المرضيّه، إذا حلّ جمادى الأولى من سنتكم هذه فاعتبروا بما يحدث فيه واستيقظوا من رقدتكم لما يكون فى الّذى يليه.

ستظهر لكم من السـماء آيه جليّه، ومن الأرض مثلها بالسويّه، ويحـدث فى أرض المشـرق ما يحزن ويقلق، ويغلب من بعـد على العراق طوائف عن الإسلام مرّاق، يضيق (١٠) بسوء فعالهم على أهله الأرزاق.

ثمّ تتفرّج (١١) الغمّه من بعده ببوار طاغوت من الأشـرار، ثمّ يسـرّ بهلاكه المتّقون الأخيار، ويتّفق لمريدى (١٢) الحجّ من الآفاق ما يأملونه منه على توفير غلبه (١٣) منهم وإتّفاق، ولنا فى تيسير حجّهم على الإختيار منهم والوفاق شأن يظهر على نظام واتّساق.

١- لإعانتكم، خ.

٢- البلواء، خ.

٣- أو، خ.

۴- وظاهروا بأعلى، خ.

۵- أطافت، خ.

۶- عنها، خ.

٧- مباثّتكم، خ.

٨- منكم فيها، لم يرم فيها، خ.

٩- الظعن، خ.

١٠- فراق، فضيق، خ.

١١- تنفرج، خ.

١٢- لمن يريد، خ.

١٣- عليه، خ.

فلیعمل (۱) کلّ امرئ منکم ما یقرب به من محبّتنا، ولیتجنّب (۲) ما یدنیه من کراهیّتنا (۳) وسخطنا، فإنّ أمرنا بغته فجأه حین لاتنفعه توبه ولاینجیه من عقابنا ندم علی حوبه، واللَّه یلهمک (۴) الرشد ویلطف لکم بالتوفیق برحمته. (۵)

نامه ای است برای برادر استوار و سدید، دوست هدایت یافته و رشید، ابوعبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان شیخ مفید - که خداوند عزّتش را پایدار بدارد - از سوی کسی که پیمان او به ودیعت گذاشته شده و از بندگان گرفته شده است.

به نام خداوند بخشنده مهربان

امّا بعد، سلام بر تو ای دوست مولا، که در دین مخلص و در اعتقاد به ما از روی یقین ممتاز هستی. ما به خاطر تو، خدایی را که جز او معبودی نیست حمد و سپاس گفته و از او درود بر آقا و مولا و پیامبرمان حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاک او را خواهانیم.

و بر تو - که خداوند توفیق تو را برای یاری حق دوام بخشیده و پاداش سخنانی که با راستی از جانب ما می گویی بیافزاید - اعلام می نماییم که: به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه و نامه نگاری افتخار داده و تو را موظّف سازیم که آنچه از ناحیه ما به تو می رسد به دوستان ما - که خداوند آنها را با اطاعت خویش عزّت داده و با رعایت و حراست آنان، اُمور مهمّ آنها را کفایت نماید - که در کنار تو هستند، برسانی.

بنابراین، تو - که خداوند با یاریش در برابر دشمنانی که از دین حق خارجند، توفیقت دهد -به آنچه که یاد آوری می کنیم متوجّه باش و طبق آنچه که - ان شاء اللَّه - بر تو ترسیم می نماییم، عمل نموده و به کسانی که به آنان اطمینان داری، برسان.

ما گرچه هم اکنون در مکانی دور از مساکن ستمگران به سر می بریم که این نیز بر حسب مصلحتی که خداوند متعال به جهت ما و شیعیان ما اندیشیده

۱- فیعمل، خ.

۲- ولیجتنب، ویتجنّب، خ.

۳- کراهتنا، خ.

۴- یلهمکم، خ.

۵- الإحتجاج: ۳۲۴ - ۳۱۸/۲، بحار الأنوار: ۱۷۴/۵۳ ح۷.

که مادامی که دولت دنیا در دست فاسقان است، چنین باشیم؛ با وجود این، ما از اخبار شما به طور کامل آگاهیم، هیچ چیزی از اخبار شما از ما پنهان نیست، ما از لغزشهایی که دچار شده اید آگاهیم، از آن موقعی که بسیاری از شما به کارهایی روی آورده و متمایل شده اند که پیشینیانِ شایسته و صالح شما از آنها دور بودند، افرادی از شما با گمراهی و تحیّر زندگی کرده و وعده و پیمانی که از آنان گرفته شده چنان پشت سر انداخته اند که گویی از آن خبر ندارند.

ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نکرده و یاد شما را فراموش نکرده ایم، و اگر جز این بود، شداید و دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را مستأصل و نابود می کردند.

بنابراین، تقوای خداوند متعال پیشه کنید، و از ما پشتیبانی نموده و ما را برای رهایی شما از فتنه ای که به شما روی آورده، یاری کنید، فتنه ای که هر کس مرگش فرا رسیده در آن نابودگشته و هر که به آرزویش رسیده از آن دور می گردد. و همان فتنه، نشانه نزدیکی حرکت ما وامتیاز دهنده شما در برابر فرمانبرداری و نافرمانی شما از ماست. و این در حالی است که خداوند نور خود را به اتمام می رساند، گرچه مشرکان کراهت داشته باشند.

به وسیله چنگ زدن به تقیّه، از دامن زدن به آتش جاهلیّت بپرهیزید که گروهای اُموی آن را برافروخته اند تا گروه هدایت شده را بترسانند.

من ضامن نجات کسی هستم که خود را در این فتنه به مکانهای پنهانی آن گرفتار نسازد، و در طعن و دوری از آن، در راه های پسندیده گام بردارد.

هنگامی که ماه جمادی الاُولی سال جاری فرا رسد حادثه ای رخ خواهد داد، از آن حادثه، عبرت بگیرید و از خوابی که شما را فرا گرفته، بیدار شوید، چرا که حوادثی پشت سر آن رخ خواهد داد.

به زودی برای شما نشانه آشکاری از آسمان و نظیر آن از زمین آشکار خواهد شد. و در شرق زمین حادثه ای رخ خواهد داد که مردم از آن وحشت نموده و نگران خواهند شد.گروه هایی که از اسلام خارج شده اند بر عراق چیره شده و مسلّط خواهند گشت، که در اثر سوء اعمال آنان، زندگی اهل آن، در تنگنا قرار خواهد گرفت.

آنگاه با مرگ طاغوتی از اشرار، گشایشی از این غم و اندوه خواهد شد، و به

هلاك و نابودی او، پرهیزگاران اخیار خشنود خواهند گشت و کسانی که از گوشه و کنار دنیا، خواهان سفرحج هستند آنچه که آرزو دارند با فراوانی به آن خواهند رسید، ما نیز در آسان نمودن حج آنها بر طبق میل و موافقت آنان کارهایی را با نظم و هماهنگی خاصّی انجام خواهیم داد.

بنابراین، هر کدام از شما باید کاری انجام بدهد که او را به محبّت و مهر ما نزدیک نموده و از کارهایی که خوش آیند ما نیست و موجب خشم ما می گردد، پرهیز نماید. زیرا که امر ما به یکبار و به طور ناگهانی رخ خواهد نمود و آن موقع، توبه سودی بر حال او نداشته وپشیمانی او از گناه، او را از کیفر ما نجات نخواهد داد.

خداوند تو را به راه رشد ملهم نموده و با رحمت خویش به شما توفیق عنایت فرماید.

توقیع دوّم

باز در همان منبع آمده است: نامه دیگری از ناحیه مقدّسه صلوات اللّه علیه در روز پنجشنبه ۲۳ ذی حجّه سال ۴۱۲ هجری صادر شد.

اینک متن نامه:

[من عبداللّه المرابط فی سبیله إلی ملهم الحقّ ودلیله]

بسم اللّه الرحمن الرحیم

سلام علیک أیّها الناصر للحقّ، الداعی إلی کلمه الصدق، فإنّا نحمد اللّه إلیک الّذی لا إله إلّا هو إلهنا وإله آبائنا الأوّلین، ونسأله الصلاه علی [نبیّنا و] سیّدنا ومولانا محمّد خاتم النبیین وعلی أهل بیته الطیّبین الطاهرین.

وبعد فإنّا (۱) کنّا نظرنا مناجاتک عصمک اللّه بالسبب الّذی وهبه لک من أولیائه وحرسک [به] من کید أعدائه، وشفّعنا ذلک الآن من مستقرّ لنا، ینصب فی شمراخ من بهماء (۲) صرنا إلیه آنفا من غمالیل ألجأ إلیه السباریت من الإیمان ویوشک أن یکون هبوطنا

۱- فقد، خ.

۲- یهماء، خ.

منه إلى صحصح من غير بعد من الدهر، ولاتطاول من الزمان ويأتيک نبأ منّا بما يتجدّد لنا من حال، فتعرف بذلک ما نعتمده من الزلفه إلينا بالأعمال، واللَّه موفّقک لذلک برحمته.

فلتكن حرسـک اللَّه بعينه الّتى لاتنـام أن تقابـل لـذلک فتنه تسبّل نفوس قوم حرست (۱) باطلاًـ لاسترهـاب المبطلين، [و] تبتهج لذمارها (۲) المؤمنون ويحزن لذلک المجرمون.

وآيه حركتنا من هـذه اللوثه (۳) حادثه بالحرم (۴) المعظّم من رجس منافق مـذمّم مستحلّ للدم المحرّم، يعمد (۵) بكيده أهل الإيمان، ولا يبلغ بذلک غرضه من الظلم لهم والعدوان، لأنّنا من وراء حفظهم بالدعاء الّذى لايحجب عن ملک الأرض والسماء، فليطمئنّ بـذلک من أوليائنـا القلوب، وليثقوا بالكفايه منه، وإن راعتهم بهم الخطوب، والعاقبه لجميل (۶) صنع اللَّه سبحانه تكون حميده لهم ما اجتنبوا المنهىّ عنه من الذنوب.

ونحن نعهـد إليک أيّها الولىّ المخلص المجاهـد فينا الظالمين، أيّدک اللَّه بنصـره الّذى أيّد به السـلف من أوليائنا الصالحين، أنّه من اتّقى ربّه من إخوانک فى الدين وأخرج ممّا عليه إلى مستحقّيه كان آمناً من الفتنه المضلّه (۷) ومحنها المضلّه (۸) ومن بخل منهم بما أعاره اللَّه من نعمته، على من أمره بصلته فإنّه يكون خاسراً بذلک لاُولاه وآخرته.

ولو أنّ أشياعنا - وفّقهم اللَّه لطاعته - على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخّر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعجّلت لهم

۱- حرثت، خ.

۲- لدمارها، خ.

۳- اللزبه، خ.

۴- بالخصم، خ.

۵- يغمد، خ.

۶- بجميع، بجميل، خ.

۷- المبطله، المظلّه، خ.

۸- المظلمه المظلّه، المظلمه المضلّه، خ.

السعاده بمشاهدتنا علی حقّ المعرفه وصدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلّا ما یتّصل بنا ممّا نکرهه،ولانؤثره منهم، واللّه المستعان وهو حسبنا ونعم الوکیل، وصلواته علی سیّدنا البشیر النذیر محمّد وآله الطاهرین وسلّم. (۱)

[نامه ای از سوی بنده حافظ و نگهبان راه او به سوی الهام شده به حق و دلیل آن]

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام بر تو ای یاور حق، کسی که با سخنی راستین به سوی حق دعوت می نمایی، ما خداوند را به خاطر تو سپاس می گوییم، خدایی که جز او معبودی نیست، و خدای ما و نیاکان نخستین ماست و از او برای پیامبرمان و آقا و مولایمان حضرت محمّد خاتم پیامبران و برخاندان پاک و پاکیزه اش درود و سلام می خواهیم.

و بعد؛ ما در مناجات تو - که خداوند با آن سببی که از اولیای خود به تو عنایت نموده و از مکر و حیله دشمنان حفظ کرده؛ تو را محفوظ و مصون بدارد - نظر نمودیم و بر این امر از جایگاه خودمان شفاعت کردیم، جایگاهی که بر فراز قلّه کوهی که دست هر کسی به آن نمی رسد، که مدّت کمی است به جهت افرادی تهی از ایمان، ناگزیر از منطقه ای انباشته از درخت (شهرها و آبادیها) بدینجا فرود آمدیم.

و امید است در اندک زمانی از این منطقه به دشتی هموار و وسیع، فرود آییم، در آن موقع اخبار ما و تجدّد احوال ما به تو خواهد رسید، تا به سبب این، از رفتار و اعمالی که موجب نزدیکی به ما می شود باخبر شوی و خداوند از رحمت خود تو را بر این امر موفّق می نماید.

بنابراین، تو - که خداوند با دیده لطف خود که هرگز به خواب نرود، حفظت کند - باید در برابر این فتنه، فتنه ای که باطل را در دل گروهی کاشته است، بایستی، تا باطل اندیشان رابترسانی که بدین وسیله مؤمنان بخاطر سرکوبی آنان، خوشحال شده و مجرمان و تبه کاران در غم و اندوه فرو روند.

۱- الإحتجاج: ۳۲۵ - ۳۲۴/۲، بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۳ ح ۸ .

نشانه حرکت ما از این فتنه، حادثه ای است که در مکّه معظّمه توسّط منافقی پلید و نکوهیده رخ خواهد داد، منافقی که ریختن خون حرام را مباح شمرده و با حیله و نیرنگ خود، قصدجان مؤمنان کرده، البتّه به هدف ظالمانه و ستمگرانه خود نخواهد رسید، چرا که ما برای حفظ جان مؤمنان دعا می کنیم، دعایی که از سوی پادشاه زمین و آسمان پنهان نمانده ومستجاب می شود.

بنابراین، دلهای دوستان ما مطمئن گردد و اطمینان داشته باشند که آسیبی از او، به آنان نخواهد رسید، گرچه در این میان اُمور خطرناکی آنان را به وحشت و ترس خواهد انداخت،و عاقبت و فرجام نیکو به جهت تدبیر نیکوی خدای سبحان، بر آنان پسندیده است؛ مادامی که آنان از گناهانی که نهی شده اند، اجتناب ورزند.

و ما برای تو - ای دوست مخلص که در راه ما با ستمگران مبارزه می کنی، و خداوند تو را با یاری خود تأیید فرماید؛ همان گونه که پیشینیان از دوستان شایسته ما را با یاری خود تأیید فرمود - پیمان می بندیم که هر کس از برادران تو در دینش تقوای آفریدگار خویش را در نظر بگیرد و آنچه که بر عهده دارد به مستحقان آن برساند، از این فتنه گمراه کننده و محنتهای تاریک آن، در امان خواهد ماند. و هر کس از پرداخت نعمتهایی که خداوند به او عاریه داده، از مستحقانش بخل ورزد، او در دنیا و آخرت از زیانکاران خواهد بود.

و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را بر طاعتش موفّقشان کند - در وفای به آن عهد و پیمانی که داشتند با دلهای خود گردهم می آمدند، مبارکی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد وسعادت ملاقات ما هر چه زودتر نصیب و روزی آنان می شد؛ ملاقاتی که بر اساس شناختی راستین و تصدیق از آنان نسبت به ما بود.

پس چیزی آنان را از ما دور نمی دارد، جز آن که کارهایی که ما آنها را ناپسند می دانیم، به ما می رسد، و خداوند یاری رساننده و او برای ما کافی و بهترین وکیل است و درود و سلام او بر آقای ما که مژده دهنده و بیم دهنده؛ یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاک او باد.

فایدۀ لطیف

در بخش هفتم در فضایل و مناقب امام باقر علیه السلام (روایاتی را بیان کردیم)، در روایت نوزدهم آمده بود:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام پرسشی نمود که پاسخ آن را ندانست. و همچنین حضرت خضر علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام سؤالی کرد که پاسخش را ندانست، اگر من درمیان آنان بودم پاسخِ پرسش آنها را می دادم و از آنان سؤالی می نمودم که هیچ کدام پاسخ آن را نداشتند. (۱)

از طرفی، شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد:

امام رضا علیه السلام می فرماید:

أنّه – أی الخضر علیه السلام– لیحضر حیث ذکر، فمن ذکره منکم فلیسلّم علیه، وأنّه لیحضر المواسم فیقضی جمیع المناسک، ویقف بعرفه فیؤمّن علی دعاء المؤمنین، وسیونس اللّٰه به وحشه قائمنا علیه السلام فی غیبته ویصل به وحدته. (۲)

هر کجا نام حضرت خضر علیه السلام برده شود آن حضرت در آنجا حاضر می شود، هر کسی از شما او را یاد کند بر حضرتش سلام نماید.

حضرت خضر علیه السلام همه ساله در موسم حجّ حاضر گشته و همه اعمال حجّ را انجام می دهد، وی در صحرای عرفه می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید، و به زودی خداوند او را با قائم ما علیه السلام مأنوس نموده و به وسیله او از تنهایی بیرون خواهد نمود.

از سوی دیگر، شیخ کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱– به صفحه ۵۷۹ ح ۱۰۱۶ همین مجلّد مراجعه شود.

۲– کمال الدین: ۳۹۰/۲ ح ۴.

لو كنت بين موسى عليه السلام والخضر عليه السلام لأخبرتهما أنّى أعلم منهما ولأنبأتهما بما ليس فى أيديهما. (۱)

اگر من در میان حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام بودم به آنان می گفتم که: من از آن ها داناترم، و به آنها خبر می دادم که چندان علم و دانشی ندارند.

نویسنده رحمه الله می گوید: آری، این مقام و منزلت حضرت خضر علیه السلام نسبت به امام باقر و امام صادق صلوات اللّه علیهما است، با این که وی دارای آن چنان دانش و مقامی بوده و به هنگام ذکرش حاضر می شده، در عین حال، او از پیروان و رعایای امام منتظر؛ حضرت مهدی ارواحنا فداه است.

(اینک این پرسش مطرح است) که ای دوستداران اهل بیت علیهم السلام! وقتی پیروآن حضرت، از چنین دانش و مقامی برخوردار است پس پیشوا و امام او، چه مقام و منزلتی دارد؟

آیا معقول است که آن حضرت به هنگام یاد و ذکر شو حاضر نشود؟ با وجود این که در کتاب شریف «کافی» آمده است:

علی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (۲) ؛ «و بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند»، فرمودند:

منظور از مؤمنان، ما امامان هستیم. (۳)

بنابراین، چرا ما همواره نبایستی به نام زیبای آن حضرت متوسّل نشویم، تا بدین وسیله خداوند متعال دیدار و پیروی او را نصیب ما گرداند؟

چرا نباید در پیشگاه خداوند متعال و آن بزرگوار مراقب و مواظب اعمال و رفتار ناپسندمان نشویم با این که ما در محل دید و شنود امام و پیشوای

۱- بصائر الدرجات: ۲۳۰ ح ۳ و۴، بحار الأنوار: ۱۹۶/۲۶ ح ۶ و۷.

۲- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳- تفسیر برهان: ۱۵۸/۲.

خود هستیم چه رسد به خالق و آفریدگاری که نامهایش مقدّس و نعمتهای ظاهری و باطنیش فراوان است.

آخرین کلام

آنچه بیان شد، آخرین مطالبی بود که در جلد دوّم این کتاب آوردیم، گرچه اندکی از زیاد و نمی از یم بود. در عین حال، همین مقدار برای جست و جوگر هدایت کافی است، اگر چنانچه این کتاب دارای اشتباهاتی باشد از خداوند متعال برای آنها و همه گناهانمان پوزش می طلبم.

از خوانندگان برادران ایمانی اُمید دارم که ما را با خیر و نیکی یاد نموده و به هنگام استفاده از مطالب این مجلّد نیز از دعای خیر فراموش نفرمایند.

این مجموعه ارزشمند به یاری خداوند متعال در مشهد آقا و مولایم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب - که بر آن بزرگوار و دوستانش بهترین درودها و سلام باد — به دست نویسنده آن؛ بنده نیازمندِ خدای بی نیاز، احمد بن رضی الدین موسوی مستنبط تبریزی غروی در تاریخ ۲۵ ذی قعده سال ۱۳۷۳ از هجرت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم پایان یافت. (۱)

۱- آری، آنچه گذشت قطره ای از دریای ژرف و بی کران مناقب و فضایل حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاک و پاکیزه اش علیهم السلام بود که در اثر تلاش و اخلاص دانشمندی وارسته و عاشق اهل بیت علیهم السلام به رشته تحریر درآمده است، اینک توفیق الهی و عنایات خاندان عصمت و طهارت به ویژه مولایمان امام زمان (ارواحنا فداه) شامل حال این بنده ناچیز گردیده و با کمی سرمایه دانش، با همه توان به ترجمه این اثر ارزشمند - که امید است لغزش ها و کاستی های آن مورد عفو دانش پژوهان قرار گیرد - پرداخته و در شوّال المکرّم سال ۱۴۲۳ ه در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه (سلام اللّه علیها) پایان یافت. قم؛ محمّدحسین رحیمیان

فهرست موضوعی کتاب

اشاره

این فهرست توسّط جناب آقای ظریف بر اساس شمارهٔ حدیث ها (از ۱ تا ۶۷۲ در جلد اوّل و ۶۷۳ تا ۱۲۰۴ در جلد دوّم) تنظیم شده است .

فضائل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

صلوات بر محمد وآل محمد علیهم السلام

فضائل مشترک پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علی علیهما السلام

فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

فضائل حضرت فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها

فضائل مشترک حسنین علیهما السلام

فضائل حضرت امام حسن علیه السلام

فضائل حضرت امام حسین علیه السلام

فضائل امام سجّاد علیه السلام

فضائل امام محمّد باقر علیه السلام

فضائل امام جعفر صادق علیه السلام

فضائل امام موسی کاظم علیه السلام

فضائل حضرت امام رضا علیه السلام

فضائل حضرت جواد الأئمّه علیه السلام

فضائل حضرت امام هادی علیه السلام

فضائل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

فضائل حضرت امام زمان صلوات الله علیه

فضائل اهل بیت علیهم السلام

ویژگی های امامان علیهم السلام

فضیلت سادات

اوصاف و فضائل شیعیان

فضائل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

اشاره

نور آن حضرت

ولادت آن حضرت

مشاهدات حلیمه

فضائل آن حضرت

معجزات آن حضرت

فضائل آن حضرت در روز قیامت

گفتار آن حضرت

نور آن حضرت

نخستین چیزی که خدا آفرید نور پیامبر بود: ۷۸۳ ، ۷۲۰ ، ۶۷۷.

نور آن حضرت از نور خدا جدا گردیده: ۶۷۷، ۱۶۹، ۴۴، ۱۸.

نور آن حضرت هزار سال در پیشگاه احدیت تسبیح می گفت: ۷۸۳.

نور آن حضرت در حجابهای دوازده گانه تسبیح می گفت: ۷۸۳.

آفرینش نوری انبیاء از ذرات نور آن حضرت بود: ۷۸۳.

از نور آن حضرت اهل بیتش را آفرید: ۴۴.

از نور آن حضرت عرش را آفرید: ۹۰۷.

ولادت آن حضرت

خواب عباس پیش از تولد آن حضرت در مورد ولادتش: ۷۱۹.

كيفيت انعقاد نطفه آن حضرت: ۷۴۴.

هنگام ولادت نورش عالم را فراگرفت: ۷۸۵، ۷۱۸.

نوری از طرف حجاز پخش شد و همه مشرق را فراگرفت: ۳۹.

فرشتگان گرداگرد او گرد آمدند: ۷۱۸.

فرشتگان در آسمان یکدیگر را بشارت دادند: ۷۱۸.

آنچه در زمین و آسمان بود تسبیح خدا نمود: ۴۶.

دستها را بر زمین گذاشت و سر بسوی آسمان برداشت: ۳۹.

ندائی را آمنه شنید که سرور همه خلایق را به دنیا آوردی: ۳۹.

شیطان در هم شکسته شد: ۴۶.

ابلیس از ورود به آسمانها منع گردید: ۳۹.

صدایی از آسمان برخاست که حق ظاهر و باطل نابود گردید: ۴۶.

همه بتها به رو بر زمین افتادند: ۴۶.

ایوان کسری به لرزه در آمد و چهارده کنگره آن درهم ریخت: ۳۹.

طاق کسری شکست و آب دجله در قصر آن جاری شد: ۳۹.

تخت هر پادشاهی سرنگون و خودش لال گردید: ۳۹.

علم کاهنان از ایشان گرفته شد و سحر ساحران باطل گردید: ۳۹.

آتشکده فارس خاموش شد: ۳۹.

دریاچه ساوه خشکید: ۳۹.

مشاهدات حلیمه

همیشه لباسش قبل از آنکه بشوید شسته می شد: ۷۵۱.

درختی خشکیده به برکت آن حضرت سبز شد: ۷۵۱.

هر جا آن حضرت نشست حاصلخیز گردید: ۷۵۱.

فضائل آن حضرت

معجزات آن حضرت

فضائل آن حضرت در روز قیامت

گفتار آن حضرت

صلوات بر محمد وآل محمد علیهم السلام

اشاره

آداب صلوات

مکان های ذکر صلوات

فضیلت صلوات

رسیدن به مقام خلّت: ۹۰.

بهترین و برترین عمل: ۷۸.

سنگین ترین چیز در میزان عمل: ۷۰.

باعث عنایت پروردگار و آمرزش او: ۸۱.

باعث نابودی گناهان: ۷۲.

باعث برآمدن حاجات: ۷۹ ۷۳.

باعث تخفیف عذاب از طایفه بنی اسرائیل: ۸۴.

باعث حفظ فرزندان بنی اسرائیل: ۸۴.

باعث فتح و پیروزی یهود بر دشمنان: ۸۶.

باعث عبور از دریا: ۸۴.

تبدیل عذاب اهل گورستان به حور و قصور: ۸۸.

باعث دوری شیطان انس: ۷۴.

عوض اعمال صالح و شایسته: ۸۲.

بوسیدن پیامبر صورت صلوات فرستنده را در خواب: ۸۹.

صلوات فرستنده نزدیکترین مردم به پیامبر است در قیامت: ۷۷.

خدا و همه مخلوقات بر صلوات فرستنده درود فرستند: ۶۷.

ص: ۸۵۴

آداب صلوات

مکان های ذکر صلوات

فضائل مشترک پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علی علیهما السلام

انبیا بر ولایت این دو بزرگوار مبعوث شده اند: ۱۹.

آمرزش گناه بنی اسرائیل به واسطه اعتقاد آنها به ولایت این دو بوده: ۷۸۶.

در روز جمعه مردم را برای گرفتن میثاق نسبت به ولایت آن دو بزرگوار گرد آورده: ۷۳۵.

هر که ولایت آن دو بزرگوار را داشته باشد خدا به او رحم کند: ۷۴۱.

هر که با آن دو بزرگوار دشمنی کند خدا او را عذاب نماید: ۷۴۱.

آن دو پدر این امّت هستند: ۶۷۴.

حقّ آن دو از حقّ پدر و مادر بیشتر است: ۶۷۴.

نیکی و احسان آن دو بزرگوار به ما بیش از پدر و مادر است: ۶۷۴.

این دو بزرگوار به شکر و سپاس سزاوارتر از پدر و مادرند: ۶۷۴.

کسی که اطاعت این دو بزرگوار را بر پدر و مادر ترجیح دهد خدا او را مقدّم دارد: ۶۷۴.

کسی که این دو بزرگوار نزد او گرامی تر از پدر و مادر نباشند نزد خدا بی ارزش است: ۶۷۴.

احترام هر کسی نزد خدا بستگی دارد به احترامی که نسبت به این دو بزرگوار می گذارد: ۶۷۴.

مقدار ثواب نماز هر کسی بستگی دارد به تعظیمی که نسبت به این دو بزرگوار می گذارد: ۶۷۴.

رعایت حقّ این دو بزرگوار باعث می شود که ضایع کردن حق دیگران ضرری به او نزند: ۶۷۴.

عدّه ای از فرشتگان غذا و نوشیدنی آنها صلوات بر این دو بزرگوار است: ۷۷۶.

روح این دو بزرگوار را خدا به مشیّت خود قبض کند: ۱۵.

فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۸۵۶

سرور اوصیاء: ۲۵۱ ،۲۳۸، ۲۲۲، ۲۲۰، ۱۳۰.

سرور راستگویان: ۲۳۸.

صدّیق اکبر: ۸۵۶، ۸۴۴، ۲۴۰، ۳۰.

أنزع بطین (دور شده از شرک و سرشار از علم): ۸۲۶، ۲۱۴.

نقطه زیر باء: ۹۴.

فاروق اعظم: ۸۵۶، ۸۴۵، ۸۴۴، ۲۴۰.

نبأ عظیم: ۳۱۰، ۲۵۱.

حاکم و مدبّر امّت: ۸۴۹.

گواه بر امّت: ۸۴۹.

نور آفرینش: ۲۵۱.

نور اطاعت کنندگان: ۷۲۴، ۱۲۶، ۱۰۶.

پدر امامان نیکو چهره و پربرکت: ۳۱۰، ۱۳۰.

پدر یتیمان: ۳۱۰.

یاور اهل ایمان: ۳۱۰.

کشتی نجات: ۲۵۱، ۱۰۶.

بر طرف کننده گرفتاری ها: ۸۴۱.

نگاه کردن به چهره آن حضرت عبادت است: ۷۹۷، ۲۵۰.

اگر او نبود خدا عبادت نمی گردید: ۱۰۶.

اگر او نبود حق از باطل تشخیص داده نمی شد: ۲۴۰، ۱۰۶.

خدا به سبب او گناهان را محو نابود کند: ۸۴۹.

خدا به سبب او محافل را زینت بخشیده: ۱۴۱.

خدا به سبب او مردم را هدایت نموده است: ۳۱۰ ۳۴.

از نور آن حضرت آسمان ها را آفرید: ۹۰۷.

امر ملأ اعلی به عهده او است: ۱۵۲.

حضرت علی علیه السلام در آسمان هفتم مانند خورشید برای اهل آنجا می درخشد: ۱۴۱.

در آسمان دنیا مانند ماه در شب تاریک

منافقان با یاد او اندوهگین می باشند: ۸۸۵.

فرشتگان و حضرت علی علیه السلام

خداوند از نور چهره حضرت علی علیه السلام فرشتگان را آفرید: ۲۱۸، ۲۱۰.

حضرت علی علیه السلام در عالم انوار معلّم جبرئیل بود: ۱۷۵.

جبرئیل خادم و خدمتگزار آن حضرت بوده است: ۲۵۱.

حضرت علی علیه السلام ستاره ای بود که از عرش طلوع می کرد و جبرئیل می دید: ۱۷۵.

فرشتگان تسبیح و تهلیل و تکبیر پروردگار را از او آموختند: ۲۲۴.

فرشتگان او را می شناسند: ۲۷.

اسرافیل اول کسی است از اهل آسمان که حضرت علی علیه السلام را برادر گرفت: ۱۹۵.

حاملان عرش اول کسانی هستند از اهل آسمان که به دوستی حضرت علی علیه السلام مفتخرند: ۱۹۵.

فرشتگان به دیدار حضرت علی علیه السلام اشتیاق فراوان دارند: ۸۸۹، ۱۰۶.

فرشتگان آسمان او را زیارت می کنند: ۳۱۰.

خداوند فرشته ای را به صورت حضرت علی علیه السلام برای آنها آفریده است: ۸۴۲، ۱۰۶.

فرشتگان سدره المنتهی برای مثال حضرت علی علیه السلام تواضع می کنند: ۳۰.

تسبیح و عبادت آنها دعا برای حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت است: ۱۰۶.

ثواب تسبیح و تقدیس خود را هدیه به دوستان حضرت علی علیه السلام می کنند: ۸۴۲، ۲۱۰، ۱۰۶.

فضائل آن حضرت را گفتگو می کنند: ۲۴۱.

بعضی از فرشتگان خوراکی و آشامیدنی

پیامبران و حضرت علی علیه السلام

او هر پغمبری را هنگام گرفتاری نجات داده است: ۱۷۴.

همه امّتها به اطاعت آن حضرت فرا خوانده شده اند: ۱۱۷.

پیامبران برانگیخته شدند تا اقرار به امامت او کنند: ۸۶۰.

هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر با اقرار به ولایت آن حضرت: ۸۴۹.

آدم سزاوار نشد که خدا به دست خود او را بیافریند جز با ولایت حضرت علی علیه السلام: ۷۰۱.

حضرت آدم توبه اش به سبب او پذیرفته شد: ۲۵۱ ۱۱۷.

نوح را او در کشتی آرامش بخشید و به ساحل رسانید: ۱۱۲.

ابراهیم را او از آتش خارج نمود: ۱۱۲.

خدا آهن را برای داود به واسطه اسم آن حضرت نرم کرد: ۱۴۷.

او معلم سلیمان بن داود بود: ۱۱۲.

او عرش بلقیس را نزد سلیمان حاضر نمود: ۱۷۳.

موسی به مقام تکلّم با خدا نرسید جز با ولایت حضرت علی علیه السلام: ۷۰۱.

او موسی را از دریا عبور داد: ۱۱۲.

او با موسی از میان درخت صحبت کرد: ۱۵۲.

خاتم الأنبیاء و حضرت علی علیه السلام

ص: ۸۶۰

دوستی حضرت علی علیه السلام

از بیماری برص و جذام ایمن است: ۱۰۴.

باید با او دوستی کنی گرچه قاتل پدرت باشد: ۱۷۰.

از دنیا خارج نمی شود تا از کوثر بیاشامد: ۱۳۰، ۱۰۳.

از دنیا خارج نمی شود تا از درخت طوبی بخورد: ۱۳۰، ۱۰۳.

از دنیا خارج نمی شود تا جایگاه خود را در بهشت ببیند: ۱۳۰ ۱۰۳.

حضرت علی علیه السلام را هنگام مرگ آنگونه که دوست دارد ببیند: ۱۲۳.

ملک الموت همانگونه که نزد انبیاء می رود نزد او برود: ۱۰۳.

جان کندن او به راحتی صورت می گیرد: ۱۳۰، ۱۰۳.

قبر او روشن و بسیار وسیع باشد: ۱۰۴، ۱۰۳.

قبر او باغی از باغهای بهشت باشد: ۱۳۰، ۱۰۳.

ترس و وحشت از نکیر و منکر ندارد: ۱۳۰، ۱۰۳.

با چهره ای مانند ماه شب چهارده وارد قیامت شود: ۱۰۳.

با روی سفید وارد قیامت شود: ۱۰۳.

از وحشت و ترس فراوان قیامت ایمن باشد: ۱۰۳.

خدا بر سر او تاج کرامت قرار دهد: ۱۳۰ ، ۱۰۳.

خدا بر او زیور عزّت بپوشاند: ۱۰۳.

قدم او بر صراط نلغزد: ۱۲۰.

مانند برق زودگذر از صراط بگذرد: ۱۰۳.

پرونده عملش را به دست راست او دهند:۱۰۳.

پرونده اش را باز نکنند: ۱۳۰، ۱۰۳.

میزانی برایش نصب نکنند: ۱۳۰، ۱۰۳.

به حساب او مانند انبیاء رسیدگی کنند: ۱۰۳.

شفاعت او را در مورد هشتاد نفر از اهل بیتش بپذیرند: ۱۰۳.

هزار نفر از آتش دوزخ نجات دهد: ۱۴۳.

دشمنی حضرت علی علیه السلام

دشمن حضرت علی علیه السلام

شجاعت حضرت علی علیه السلام

کشنده جنگجویان جمل و صفین: ۳۱۰.

کشنده چهل هزار عفریت: ۱۵۴.

حضرت علی علیه السلام و بهشت و دوزخ

حضرت علی علیه السلام و قیامت

حضرت علی علیه السلام و معراج

ولایت حضرت علی علیه السلام

کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را دارد

کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را رها کند

کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را انکار کند

علم حضرت علی علیه السلام

گفتار آن حضرت در مورد برتری عدل بر جود: ج ۲ ص ۳۸۴.

پیشگویی آن حضرت در مورد وضع

معجزات و کرامات آن حضرت

برگردانیدن سنگی که هزار نفر توانایی آن را نداشتند: ۸۲۰.

نگهداری دیوار از فرو ریختن بر سر یارانش: ۸۵۳.

نخل صیحانی و اقرار به فضائل آن حضرت: ۸۶۲.

حاضر نمودن یخی را از شهری به فاصله دویست و پنجاه فرسخ: ۸۱۸.

شنیدن فریاد پیامبر از راه دور و جواب گفتن به آن حضرت: ۱۸۰.

آمدن از مدینه به تبوک در هفده قدم: ۱۸۰.

سرنگون کردن معاویه از تخت در حالیکه در شام بود: ۸۶۸ ۸۷۲.

شنیدن کلام پیامبر در معراج آن حضرت: ۱۵۹.

گفتگوی آن حضرت با خورشید: ۲۱۷.

گفتگوی آن حضرت با شیر و اطاعت او از آن حضرت: ۱۵۱.

گفتگوی آن حضرت با حیوان درنده و اجازه خواستن او برای کشتن سنان: ۸۳۵.

گفتگوی آن حضرت با درّاج (کبک): ۱۹۲.

گفتگوی آن حضرت با ابلیس: ۲۱۶.

حکومت و داوری آن حضرت در میان طایفه جنّ: ۲۲۱.

بالا رفتن در آسمان: ۱۵۲.

بالا رفتن در هوا: ۱۵۳.

به سخن درآوردن جمجمه انوشیروان: ۱۳۶.

نشان دادن بهشت به بزرگان شیعه: ۱۵۶.

نشان دادن سلیمان بن داود به بعضی از اصحاب: ۲۰۲.

نشان دادن یأجوج و مأجوج: ۲۰۲.

نشان دادن صالح پیامبر: ۲۰۳.

گفتار دیگران دربارهٔ آن حضرت

گفتار جاحظ در مورد فصاحت و بلاغت آن حضرت: ج ۲ ص ۳۶۷.

منتسب بودن دانش همه دانشمندان الهی به حضرت علی علیه السلام: ج ۲ ص ۳۶۶.

گفتار عبدالحمید - کاتب بنی امیّه - در مورد حضرت علی علیه السلام: ج ۲ ص ۳۶۶

گفتار شبلی شمیل: ج ۲ ص ۳۷۹.

گفتار جورج جرداق: ج ۳۷۹ ۲.

حکایات مربوط به آن حضرت

قصّه سلمان و آنچه در دشت ارژن دید: ۱۷۴.

قصّه عباس و مطالبه ارث پیامبر: ۸۶۶.

قصه مردی که از سوی عایشه برای کشتن آن حضرت رفت و از یاوران آن حضرت گردید: ۸۷۹.

قصه مردی که می خواست خدمت حضرت برسد و بر اهل و عیال و اموالش هراسان بود: ۸۶۷.

قصّه رباح و مرتبه ای که به خاطر دوستی حضرت علی علیه السلام یافت: ۱۶۸.

قصّه حمیری و عنایتی که به او در حال احتضار شد: ۱۷۱.

قصه چوپان و گرگ و تواضع آن حیوان

ص: ۸۷۰

فضائل حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها

هنگام ولادت نور وجودش همه جا را روشن کرد: ۹۰۲،۱۶۴.

نور آن حضرت اهل مکّه را مدهوش ساخت: ۹۰۲.

در هنگام ولادت، شهادت به یکتائی خدا و رسالت پدرش داد: ۹۰۲.

در ولادت آن حضرت اهل آسمان یکدیگر را مژده و بشارت دارند: ۹۰۲.

شناخت آن حضرت محور فکر گذشتگان بود: ۲۶۶.

هر که حقیقت او را بشناسد لیله القدر را درک کرده: ۲۶۹.

مردم از شناخت آن حضرت عاجزند: ۲۶۹.

از نظر گفتار شبیه ترین مردم به پیامبر بود: ۲۸۲.

پیامبر بوی درخت طوبی را از فاطمه علیها السلام استشمام می نمود: ۹۰۸.

کفو و همتای حضرت علی علیه السلام بود: ۲۸۰.

خداوند فاطمه علیها السلام را به حضرت علی علیه السلام تزویج نمود: ۶۳۴ ، ۲۶۸.

خطبه عقد آن حضرت را در آسمان راحیل خواند: ۲۵۱.

مهریه فاطمه را خداوند تمام زمین قرار داد: ۲۶۸.

مهریه آن حضرت نصف دنیا است: ۸۹۱.

مهریه آن حضرت یک چهارم دنیا و اختیار بهشت و جهنّم است: ۲۶۶.

فضائل مشترک حسنین علیهما السلام

فضائل حضرت امام حسن علیه السلام

فضائل حضرت امام حسین علیه السلام

اشاره

هنگام ولادت و...

× × ×

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

هر رکعت نماز در حرم آن حضرت پاداش هزار حجّ و عمره و جهاد دارد: ج ۲ ص ۵۱۷.

حاجتی درخواست نمی کند مگر آن که برآورده شود: ج ۲ ص ۳۰۹.

خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد:۳۰۹.

خدا به او نظر رحمت می کند: ج۲ ص ۵۱۹.

رسول خدا و امیرالمومنین و فاطمه علیهم السلام برای او دعا کنند: ۳۲۵

امام صادق علیه السلام برای زیارت کنندگان آن حضرت دعا نموده است: ۳۲۵

آن حضرت در طرف راست عرش به زائرین خود نظر می کند:

دعا کنندگان برای زوّار آن حضرت در آسمان بیشتر از زمین هستند: ۳۲۵.

فرشتگان به استقبال زائر امام حسین علیه السلام می آیند: ۵۹۹.

فرشتگان با آنها مصافحه می کنند: ۳۲۵.

زیارت آن حضرت زیارت رسول خداست: ۵۱۹.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در مورد ثواب زیارت آن حضرت یک حجّ خود تا نود حجّ برشمرده است: ج ۲ ص ۵۱۵.

هنگام وداع فرشتگان او را بدرقه کنند: ۵۹۹.

فرشتگان با او همراه شده و برای او استغفار کنند: ج ۲ ص ۵۱۷.

منادی ندا دهد: خوشا بحال تو، گناهانت آمرزیده شد: ج ۲ ص ۵۱۷.

وقتی به منزلش وارد شود فرشتگان درب خانه اش بمانند و تسبیح و تقدیس نمایند و ثوابش را برای او بنویسند: ج۲ ص۵۱۷.

روزهای زیارت از عمر زائر حساب نمی شود: ۹۵۱.

وقتی از دنیا رود فرشتگان کنار قبرش تا قیامت بمانند: ج ۲ ص ۵۱۸.

سکرات مرگ و مواقف روز قیامت بر او آسان شود: ج ۲ ص ۵۲۰.

فردای قیامت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم با او مصافحه کند: ۳۲۵.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم او را در قیامت زیارت کند و از سختی ها نجات دهد و وارد بهشت کند: ج ۲ ص ۵۱۲.

بدون گناه وارد محشر شود: ۳۲۵.

شفاعت او را در مورد هفتاد گنهکار بپذیرند: ۳۰۹.

بخشش و آمرزش ویژه الهی شامل حال او و خانواده اش شود: ج ۲ ص ص ۵۱۸.

زیارت آن حضرت را به خاطر وجود ترس نباید رها کرد: ۳۲۵.

عوض شهادتش

خدا امامت را در ذریّه آن حضرت: ۹۵۱.

شفا را در تربت آن حضرت: ۹۵۱.

اجابت دعا را نزد قبر آن حضرت قرار داد: ۹۵۱.

× × ×

درّ سرخ رنگی که در کربلا پیدا شد و بر آن دو بیت نوشته شده بود: ۳۰۸.

سنگی که کلمات سرخ رنگ بر آن بطور طبیعی نگاشته شده بود: ۳۰۸.

فضائل امام سجّاد علیه السلام

فضائل امام محمّد باقر علیه السلام

× × ×

گفتار امام سجاد علیه السلام درباه اوصاف آن حضرت: ۳۵۳.

گفتار قتاده، فقیه اهل بصره درباره آن حضرت: ۳۵۴.

گفتار یکی از دشمنان امام علیه السلام از اهل شام درباره اخلاق آن حضرت: ۳۵۲.

جوان شامی که بخاطر فصاحت و دانش امام علیه السلام در جلسه آن حضرت حاضر می شد: ۹۹۹.

پاسخ مردی نصرانی که به آن حضرت اهانت نمود: ۳۵۲.

آزاد کردن بردگان و تقسیم هشت هزار دینار بین فقرا: ۱۰۱۰.

پیرمردی که با بیان عقایدش اظهار محبّت به امام علیه السلام کرد: ۳۵۸.

مردی که از خراسان با پیاده آمدنش اظهار محبت به امام علیه السلام کرد: ۳۵۶.

جز ابوهارون نابینا امام علیه السلام را نمی دید: ۱۰۰۹.

× × ×

نشان دادن ملکوت زمین و عوالم دیگر به

فضائل امام جعفر صادق علیه السلام

نقل کلامی از خداوند برای کسی که نقل کلام رسول خدا را از امام باقر عجیب می شمرد: ۱۰۳۱.

× × ×

راه رفتن امام علیه السلام در آتش بعد از آتش زدن خانه: ۱۰۱۹.

زنده کردن چهار پرنده که بدستور امام علیه السلام سر بریده شدند و باهم مخلوط گردیدند: ۱۰۴۱.

اگر بخواهد زمین را بر اهل آن وارونه می سازد: ۴۰۷.

وزیدن بادی سیاه بر اثر خشم امام علیه السلام: ۴۰۷.

بارش سنگ بر زن خیانتکار: ۱۰۲۵.

تکلم کردن پوستین و خبر دادن از خیانت صاحبش که مورد اعتماد پادشاه هند برای فرستادن کنیزی قرار گرفته بود: ۱۰۲۷.

دانه خرمایی را که امام علیه السلام کاشت و آب دهان بر آن ریخت فوراً سر سبز شد و خرما داد: ۱۰۲۳.

درخت خشکیده خرما که به دعای امام علیه السلام برگ و رطب تازه پیدا کرد: ۱۰۴۰.

درختی که در آن یک خوشه انگور و انار سبزی در غیر فصل آن بود: ۱۰۳۸.

فضائل امام موسی کاظم علیه السلام

× × ×

گفتگوی امام علیه السلام با یک نصرانی و اسلام آوردن او: ۱۰۶۶.

نامه امام علیه السلام برای ازدیاد فهم و معرفت یکی از دوستانش: ۱۰۶۸.

دعای امام کاظم علیه السلام که تعلیم یکی از دوستان نمود: ۱۰۵۸.

دعای آن حضرت برای حفظ نعمت ولایت: ۴۲۹.

دعای آن حضرت برای طلب حاجت از درگاه الهی: ۱۰۶۹.

اشعاری که در برآمدن حاجت مجرّب است: ج ۲ ص ۶۶۷.

سفارش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش: ۶۶۸.

پند و اندرز مختصر آن حضرت به هارون الرشید (لعنه اللّه): ج ۲ ص ۶۶۸.

اشعار عبدالباقی در مدح امام کاظم علیه السلام: ج ۲ ص ۶۶۵.

فضائل حضرت امام رضا علیه السلام

× × ×

فضائل حضرت جواد الأئمّه علیه السلام

فضائل حضرت امام هادی علیه السلام

پیدا شدن درخت و چشمه آب در کویری بی آب و علف: ۱۱۲۵.

پیاده شدن از مرکبها بی اختیار و ناخواسته برای احترام آن حضرت: ۱۱۲۳.

وزیدن باد و کنار زدن پرده برای ورود امام علیه السلام: ۱۱۲۸.

ساکت شدن پرنده ها با ورود امام علیه السلام: ۴۸۷.

آرام گرفتن کبکهای جنگی با ورود آن حضرت: ۴۸۷.

به خاک افتادن غلامان متوکل در مقابل امام علیه السلام: ۱۱۱۶.

مشاهده غلامان پس از کشته شدن آنها توسّط متوکّل: ۱۱۱۶.

نجات کسی که می خواستند او را از بالای کوه پرتاب کنند: ۱۱۲۰.

عنایت کردن بیست و پنج دانه خرما به عددی که رسول خدا در خواب به او عنایت کرده بود:۱۱۲۴.

پیدا کردن یک نصرانی خانه امام علیه السلام را و

× × ×

فضائل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

ص: ۸۹۱

اخلاقی: ۵۱۳.

نامه آن حضرت به ابن بابویه قمی : ۵۱۳.

دعای امام عسکری علیه السلام: ۵۰۴.

× × ×

فضائل حضرت امام زمان صلوات الله علیه

اشاره

ولادت آن حضرت

دوران کودکی

نام و لقب

نسب آن حضرت

شمایل آن حضرت

غیبت آن حضرت

گریستن به یاد غیبت آن حضرت

نوّاب امام زمان علیه السلام

توقیعات و نامه ها

تشرّف یافتگان

وظائف شیعه در غیبت آن حضرت

وضع اجتماعی و اخلاقی مردم در عصر غیبت

حوادث قبل از ظهور

وقت ظهور

محلّ ظهور

وقایع هنگام ظهور

آثار و برکات ظهور

سیرۀ حکومتی آن حضرت

پرچم آن حضرت

اوصاف اصحاب آن حضرت

فضائل آن حضرت

آیات مؤوّله به آن حضرت

مدّت حکومت آن حضرت

رجعت

ولادت آن حضرت

کیفیّت ولادت آن حضرت:۱۱۵۱، ج۲ ص۷۷۹.

همراه حکیمه علیها السلام قبل از ولادت سوره قدر را تلاوت نمود: ۱۱۵۱.

ولادت آن حضرت مانند حضرت موسی مخفی بود: ۵۸۷.

علّت خفاء ولادت: ۵۸۹ ۵۸۷.

کیفیّت ولادت: ۵۱۴.

هنگام ولادت نوری از چهره اش نمایان شد: ۶۱۴.

شهادت و اقرار به توحید و رسالت و امامت: ۱۱۵۱ ۵۱۴.

سپاس و ستایش پروردگار: ۱۱۵۲.

دعا برای ظهور: ۱۱۵۱.

به پدر بزرگوارش سلام کرد: ۱۱۵۱.

در مورد باطل نشدن حجت الهی تکلم فرمود: ۱۱۵۲.

فرشتگان برای تبرک جستن به او فرود آمدند: ۶۱۴.

دو فرشته او را با خود بسوی عرش بالا بردند: ۶۱۵.

روح القدس آن حضرت را بالا برد: ۱۱۵۱.

اشعار فارسی درباره ولادت آن حضرت: ۷۲۶.

دوران کودکی

در میان گهواره خود را معرّفی می کند: ۶۳۱.

کودک یک روزه به عطسه نسیم تحیّت گفت: ۱۲۰۴.

کودک یک روزه در مورد عطسه حدیثی فرمود: ۱۲۰۴.

در سه سالگی خود را برای احمد بن اسحاق معرفی نمود: ۱۱۵۸.

میان اموال ارسالی حرام را از حلال جدا نمود: ۱۱۶۸.

صاحبان کسیه های درهم و دینار را معرفی فرمود: ۱۱۶۸.

به سؤالات سعد بن عبد اللّٰه پاسخ گفت: ۱۱۶۸.

روی آب بر حصیری نماز می خواند: ۱۱۶۵

نام و لقب

همنام و هم کنیه پیامبر است: ۱۱۵۸ ۵۸۱.

صاحب الأمر: ۵۸۳.

قائم، منتظر: ۵۸۴.

نسب آن حضرت

شمایل آن حضرت

غیبت آن حضرت

گریستن به یاد غیبت آن حضرت

نوّاب امام زمان علیه السلام

توقیعات و نامه ها

تشرّف یافتگان

وظائف شیعه در غیبت آن حضرت

ص: ۸۹۴

ترک کارهای ناپسندی که باعث دوری از امام علیه السلام است: ج ۲ ص ۸۴۵.

اجتناب از کارهایی که خوش آیند امام علیه السلام نیست: ج ۲ ص ۸۴۲.

بکار نبردن قدرت خود را در راه هوای نفس: ۶۰۹.

نگهداری زبان: ۱۱۸۴.

آنچه بر عهده دارد به مستحقان برساند: ج۲ ص ۸۴۵.

کمک کردن اشخاص قوی به اشخاص ضعیف: ۵۹۰.

همدلی کردن در وفای به عهد و پیمان: ج ۲ ص ۸۴۵.

خواندن دعای معرفت: ۶۱۱.

خواندن دعای غریق: ۶۱۲.

وضع اجتماعی و اخلاقی مردم در عصر غیبت

قرآن کهنه گردد: ۶۳۰.

از قرآن جز خط ونشان نماند: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

آیات قرآن مطابق میل مردم توجیه گردد: ۶۳۰.

قرآن را سبک شمارند: ۱۱۹۱.

از اسلام جز اسم آن اثری نماند: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

مسلمانان از اسلام بسیار دور باشند: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

دین وارونه گردد: ۶۳۰.

دین مطابق آراء شخصی تفسیر شود: ۶۳۰.

دین لفظی باشد که تنها بر زبان جاری شود: ۱۱۹۱.

در داوری رشوه گیرند: ۶۳۰.

پست و منصب به کسی داده شود که پول

روز روشن و علنی هر گناهی مرتکب شوند: ۶۳۰.

مردان خود را با لباس زنان زینت دهند: ۱۱۹۱.

مردها خود را برای مردها آراسته کنند: ۶۳۰.

پسران نوجوان خود را مانند زن ها در اختیار مشتری قرار دهند: ۶۳۰.

مرد از راه خودفروشی امرار معاش کند: ۶۳۰.

مرد را در مورد آمیزش با زنان سرزنش کنند: ۶۳۰.

مردان به مردان اکتفا کنند: ۶۳۰.

مرد زن خود را برای استفاده دیگران اجاره دهد: ۶۳۰.

مرد از درآمد نامشروع زنش استفاده کند: ۶۳۰.

مرد از ارتکاب خلاف زنش ناراحت نشود و به این عار تن دهد: ۶۳۰.

مردان از زنان خویش اطاعت نمایند: ۶۳۰.

زنان با زنان آمیزش کنند: ۶۳۰.

زنان به زنان اکتفا کنند: ۶۳۰.

زنان را بر عمل نامشروع تشویق کنند: ۶۳۰.

زن خرجی زندگی خود را از راه خودفروشی بدست آورد: ۶۳۰.

زن به شوهرش رشوه دهد تا با مردان دیگر آمیزش کند: ۶۳۰.

زن بر شوهر خود چیره شود و به شوهرش خرجی دهد: ۶۳۰.

زنان خود را در اختیار کافران قرار دهند: ۶۳۰.

مقنعه حیا از سر زنان برداشته شود: ۶۳۰.

عمل نامشروع زنا شایع شود: ۶۳۰.

مال و ثروت را در مسیر باطل مصرف کنند: ۶۳۰.

اموال فراوان در راه خشم و غضب الهی مصرف شود: ۶۳۰.

ثروت جز با غصب و خسّت حاصل نشود: ۱۱۷۶.

رباخواری آشکار و هیچگونه سرزنشی نداشته باشد: ۶۳۰.

حرام را غنیمت و بهره بدانند: ۱۱۹۱.

زکات خود را ندهند: ۱۱۹۱.

پرداخت زکات را خسارت و زیان به حساب آورند: ۱۱۹۱.

قمار بطور آشکار انجام شود: ۶۳۰.

شراب فروشی علنی گردد: ۶۳۰.

نوشیدن انواع شراب بطور علنی صورت گیرد: ۶۳۰.

برای نوشیدن شراب گرد هم آیند: ۶۳۰.

ساز و آواز بر سر کوچه ها و علنی گردد: ۶۳۰.

اموال را در راه ساز و آواز مصرف کنند: ۱۱۹۱.

کسی از ساز و آواز جلوگیری نکند یا نتواند: ۱۱۹۱.

بزرگان به کوچکترها رحم نکنند: ۱۱۹۱.

کوچکترها احترام بزرگان را رعایت نکنند: ۱۱۹۱.

کم سن و سالها بزرگان را به دیده حقارت بنگرند: ۶۳۰.

همسایگان یکدیگر را اذیت و آزار کنند: ۱۱۹۱ ۶۳۰.

همسایه از ترس، همسایه اش را احترام کند: ۶۳۰.

برخی از مؤمنین برخی دیگر را لعنت کنند: ۱۱۷۹.

برخی از برخی دیگر بیزاری جویند: ۱۱۷۹.

پدران و مادران مورد شَتم قرار گیرند: ۱۱۹۱.

قطع رحم نمایند: ۱۱۹۱.

شریکان در معامله خیانت کنند: ۱۱۹۱.

تکبر و خودخواهی در دلها نفوذ کند: ۱۱۹۱.

شیرینی سخنان مردم، غیبت است: ۱۱۹۱.

علم و دانش را زیرپا گذارند: ۱۱۹۱.

دنیا را بالای سر خویش قرار دهند: ۱۱۹۱.

سرگرم دنیا گشته و از آخرت بمانند: ۱۱۹۱.

صدا در مساجد بلند شود: ۱۱۹۱.

مسجدها از نظر ساختمانی آباد و هدایت در آن نیست: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

کارها را بخاطر تظاهر و خودنمایی انجام دهند: ۱۱۸۵ ۶۱۸.

با باطن های خبیث خود را نیکو جلوه دهند ۱۱۸۵ ۶۱۸.

چهره آنان چهره آدمیان و دلهایشان دلهای شیاطین است: ۱۱۹۱.

گرگ هایی در لباس آدمیان می باشند: ۱۱۹۱.

حوادث قبل از ظهور

هر طایفه ای قبل از ظهور به دولت برسد: ۵۳۲.

نشانه های آفاقی که فتنه های اطراف زمین است ظاهر گردد: ۱۱۹۰.

نشانه های أنفسی که مسخی است در دشمنان حق پدید آید: ۱۱۹۰.

گروهی بدعت گزار مسخ شوند: ۶۱۷.

اختلاف میان بنی عباس: ۶۱۷.

پرچمهای سیاه از خراسان: ۶۱۷.

دو صف از عجم با هم اختلاف کنند و خونریزی زیاد شود: ۶۱۷.

ص: ۸۹۷

خروج مردی از قزوین: ۱۱۸۸ ۶۲۰.

ویرانی ری: ۵۷۵.

خسف بیداء: ۶۲۰ ۶۱۷.

خسف بغداد: ۱۱۶۳ ۵۷۵.

خسف بصره: ۱۱۶۳.

در شهر بغداد و بصره خونها ریخته شود: ۱۱۶۳.

پلی در بغداد بر روی کرخ بسازند: ۶۱۷.

رود فرات پر آب و آب در کوچه ها روان گردد: ۶۱۷.

دیوار مسجد کوفه خراب شود: ۶۱۷.

مردی هاشمی در پشت کوفه کشته شود: ۶۱۷.

لشکری از سمت مغرب در حوالی حیره فرود آید: ۶۱۷.

مردی از بزرگان بنی عباس را بین جولاء و خانقین بسوزانند: ۶۱۷.

گروهی خارج از اسلام بر عراق مسلّط گردند: ج ۲ ص ۸۴۱.

خوف و وحشت اهل عراق را فراگیرد: ۱۱۶۳ ۶۱۷.

عرب عنان گسیخته شود و شهرها را تصرف کند: ۶۱۷.

اهل مصر حاکم و فرمانروای خود را بکشند: ۶۱۷.

مغربی بر مصر چیره شود و بر شامات سیطره پیدا کند: ۶۱۷.

شهر شام ویران گردد و سه پرچم در آنجا بلند شود: ۶۱۷.

حادثه ای در شام پدید آید که چهارصد هزار کشته دهد: ۱۱۶۲.

لشکر ترک در جزیره و لشکر روم در رمله فرود آید: ۶۱۷.

جنگی بین اولاد عباس و سپاهیان ارمنستان: ۵۷۵.

خراسانی و سفیانی و یمانی همزمان خروج کنند: ۱۱۸۷.

خروج سفیانی: ۱۱۶۳ ۶۲۰ ۶۱۷.

خروج سید یمانی: ۶۲۰ ۶۱۷.

پرچم یمانی بیش از دیگران بسوی هدایت است: ۱۱۸۷.

نفس زکیه بین رکن و مقام کشته شود: ۶۲۰ ۶۱۷.

کشته شدن او با قیام حضرت پانزده روز فاصله دارد: ۶۲۰.

جوانی را که دعوت بحق می کند در مدینه مظلومانه بکشند: ۶۱۱.

شصت نفر با ادّعای نبوّت خروج کنند: ۶۱۷.

دوازده نفر از خاندان ابوطالب با ادّعای امامت خروج کنند: ۶۱۷.

صورت و سینه ای در مقابل خورشید ظاهر گردد: ۶۱۷.

سرخی در آسمان پدید آید: ۶۱۷.

ستاره ای سرخ طلوع کند: ۵۷۵.

ستاره ای در مشرق مانند ماه نورانی و دو سر آن بهم نزدیک ظاهر شود: ۶۱۷.

خورشید از هنگام ظهر تا عصر بی حرکت ماند: ۶۱۷.

وقت ظهور

ظهور ناگهانی رخ خواهد داد: ج ۲ ص ۸۴۲.

زمان ظهور به کنایه و رمز: ۴۹۹.

محلّ ظهور

در مکّه ظاهر می شود: ج ۱ ص ۸۰۱.

وقایع هنگام ظهور

در چهره جوان ظاهر می شود: ۶۲۸.

در سنین پیری ولی به شکل جوانی ظاهر می شود: ۵۸۳.

آیه ای را که هنگام ظهور تلاوت می کند: ۵۱۷.

اوّل کسی که با آن حضرت بیعت می کند جبرئیل است: ج ۱ ص ۸۰۳.

اوّل گروهی که ندای آن حضرت را پاسخ دهند فرشتگان هستند: ج ۱ ص ۸۰۳.

بین رکن و مقام بایستد و اصحابش را بخواند: ۶۲۸.

تکیه بر حجر الأسود دهد و با مردم اجتماع کند: ۶۲۲.

کتابی را قرائت کند و اطرافیانش فرار کنند: ۵۷۲.

به همراه خود عصای موسی و خاتم سلیمان دارد: ۵۸۳.

سنگ حضرت موسی به همراه او است: ۵۹۸.

زره رسول خدا را می پوشد: ۱۱۵۶ ۵۹۹.

جامه رسول خدا، نعلین و عصای پیامبر را دارد: ۶۲۸.

آثار و برکات ظهور

زنی بین عراق و شام را می پیماید و جز بر

ص: ۸۹۹

زمین سرسبز قدم نگذارد: ۶۲۳.

زینت و جواهرات خود را بالای سرش گذارد و کسی متعرض او نشود: ۶۲۳.

اهالی هر شهری آن حضرت را می بینند که با آنها و در شهر آن ها است: ۵۹۹.

مردمان عجم در مسجد کوفه خیمه زنند و قرآن تعلیم مردمان دهند: ۱۱۹۸.

ظلم و ستم برطرف شود: ۵۳۲.

هر حقی به صاحبش برگردد: ۵۳۲.

راهها امنیت پیدا کند: ۵۳۲.

مردم از درندگان ایمن باشند: ۱۱۵۴.

زمین برکاتش را خارج کند: ۵۳۲.

زمین گنج های پنهان خود را ظاهر کند: ۱۱۵۴ ۵۳۲.

زمین گیاهانش را برویاند: ۱۱۵۴.

آسمان باران خویش را ببارد: ۱۱۵۴.

بی نیازی همه مؤمنین را فراگیرد: ۵۳۲.

نور خدا به طور کامل ظاهر گردد: ۵۲۶.

مردم به نور آن حضرت از نور خورشید بی نیاز باشند: ۵۹۵ ۵۲۹.

روز و شب از نظر روشنی یکسان باشد: ۵۹۵.

عمر اشخاص به هزار سال برسد: ۵۹۵.

هزار فرزند پسر پیدا کنند: ۵۹۵.

اختلاف را در میان ملت ها و دین آنها برطرف کند: ۶۲۸.

اهل هر دینی به اسلام گرایش یابد: ۵۳۲.

جز یک دین باقی نماند: ۶۲۸.

جز دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم دینی نماند: ۱۱۹۲.

خدا دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد: ۱۱۵۶.

امام علیه السلام دست لطفش را بر سر بندگان گذارد: ۵۷۶ ۶۲۵.

قلوب مؤمنین محکم گردد: ۵۷۶.

عقول مردمان را متمرکز و فکر و اندیشه آنها را کامل کند: ۶۲۵.

علم و دانش در دلهای مؤمنان افکنده شود:۱۱۵۴.

تمام بیست و هفت حرف از علم را در میان مردم منتشر کند: ۱۱۵۵.

مؤمن در مشرق برادر خود را در مغرب مشاهده کند: ۶۲۷.

مؤمن هر کجا باشد امام علیه السلام را می بیند و صدای او را می شنود: ۱۱۶۷.

به هر مؤمن نیروی چهل مرد داده شود: ۱۱۵۶.

برخی از مؤمنان در ابرها سیر کنند: ۱۱۵۷.

برخی از مؤمنان بافرشتگان پرواز کنند: ۱۱۵۷.

سیرهٔ حکومتی آن حضرت

اهل آسمان به ظهور آن حضرت شادمان شوند: ۵۷۴.

اهل آسمان و پرندگان به حکومت او شادمان شوند: ۵۹۵.

همه مؤمنانی را که از دنیا رفته اند شادی ظهور فراگیرد: ۵۹۹.

مؤمنان در عالم برزخ ظهور را به یکدیگر بشارت دهند: ۵۹۹.

ظهور آن حضرت برای مشرکین و کفّار ناخوش آیند است: ۵۳۸.

از مکّه به مدینه جدّش می رود: ۶۲۸.

در مدینه دو غاصب خلافت را از قبر بیرون آورد: ۶۲۸.

به طرف کوفه می رود و در بین کوفه و نجف فرود آید: ص۸۰۶.

کوفه را به حیره متصل کند: ۱۲۰۰.

در حیره مسجدی بنا کند که پانصد درب داشته باشد: ۱۲۰۰.

چهار مسجد برای آن حضرت بنا شود که کوچکترین آنها مسجد کوفه است: ۱۲۰۰.

در کوفه همه منافقان را از بین برده و خانه هایشان را ویران کند: ۱۱۹۷.

گروهی بنام بتریه را با شمشیر نابود کند:۱۱۹۷.

در بذل مال بسیار بخشنده است: ۶۳۳.

نسبت به فقرا و بیچارگان مهربان است: ۶۳۳.

نسبت به کارگزاران سخت گیر است: ۶۳۳.

پرچم آن حضرت

پرچم رسول خدا را باز کند: ۶۲۴ ۵۵۹.

پرچم همیشه پیروز رسول خدا را به اهتزاز درآورد: ۱۱۵۶.

وقتی به اهتزاز در آید نورش شرق و غرب را روشن کند: ۱۲۰۲ ۱۱۵۶.

هنگامی که آن را به اهتزاز درآورد قلوب مؤمنین محکم گردد: ۵۹۹.

همواره با پرچم سرافراز به پیش می رود:۱۱۶۲.

با آن پرچم به هر کس و هر چیزی هجوم آورد نابود گردد: ۱۱۵۶ ۶۲۴ ۵۹۹.

پرچم را جبرئیل برای آن حضرت می آورد: ۱۱۵۶ ۶۲۴.

اوصاف اصحاب آن حضرت

سیصد و سیزده تن به تعداد اهل بدر: ۱۱۹۳ ۶۲۸.

سیصد و سیزده تن از فرزندان عجم: ۱۱۹۹.

رفقای پیامبروگرامی ترین امت هستند:۱۱۶۰.

اعتقادشان به خدا با هیچ شکی آمیخته نیست: ۵۱۳.

از هیبت الهی ترسناکند: ۵۹۳.

با شنیدن صدای امام علیه السلام فوراً حاضر شوند: ۶۲۸.

امام علیه السلام را در جنگها با جان خود محافظت کنند: ۵۱۳.

از شیر با جرأت تر و از نیزه نفوذ کننده ترند: ۱۱۹۴.

دلهای آن ها چون پاره های آهن محکم است: ۵۹۳.

اگر به کوه ها هجوم آورند آنها را از جا می کنند: ۵۱۳.

راهبان شب و شیران روزند: ۵۱۳.

آرزوی شهادت در راه خدا را دارند: ۵۹۳.

رعب پیشاپیش آنها در حرکت است: ۵۹۳.

دشمنان اهل بیت را با پای خود لگدمال کنند: ۱۱۹۴.

فضائل آن حضرت

برترین امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام است: ۱۱۷۴.

دانشمندترین امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام است: ۱۱۷۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره اش فرمود: «بأبی و أمّی» پدر و مادرم به فدایت: ۶۰۰.

به واسطه او خدا عنایت می کند و عفو می کند و دشمنانش را عذاب می کند: ۶۱۵.

به وجود آن حضرت بلا از شیعیانش دفع می گردد: ۱۱۷۳ ۶۳۱.

از اخبار مردمان به طور کامل آگاه است: ج۲ ص ۸۴۱.

هیچ چیز از اخبار مردمان از او پنهان نیست: ج ۲ ص ۸۴۱.

دنیا نزد او به منزله کف دست مبارکش می باشد: ۱۱۹۵.

خبر دادن امام علیه السلام از مقدار اموالی که گروه قمی بهمراه داشتند: ۶۲۹.

احمد بن أبی روح خبرهای غیبی از آن حضرت می شنود: ۱۱۶۹.

محلّ زندگی راشد را امام علیه السلام می فرماید و او را به شهرش روانه می سازد: ۱۱۷۱.

مشتی سنگ ریزه به عنایت امام علیه السلام طلا می شود: ۱۱۷۲.

آیات مؤوّله به آن حضرت

مقصود از «غیب» امام غایب است: ۵۲۱.

مقصود از «بئر معطّله» امام غایب است: ۵۱۸.

«نعمت باطنه» امام غایب است: ۵۱۶.

مقصود از «ماء معین» آن حضرت است: ۵۲۷.

مقصود از «دین القیّمه» دین آن حضرت است: ۵۲۸.

مقصود از خنّس یعنی ستاره پنهان امام عصر است: ۶۰۲ ۵۱۹.

مقصود از «یهدی اللّه لنوره» در آیه نور امام عصر علیه السلام است: ۵۳۰.

مقصود از مضطر در آیه «امن یجیب

المضطر..» است: ۶۲۲ ۵۲۳.

مقصود از «قد قامت» قیام حضرت قائم علیه السلام است.: ۶۳۲ ۶۰۴.

مقصود از فجر صبحگاه ظهور است: ۵۶۷.

مقصود از «نهار» یعنی روز و «ضحها» یعنی تابش خورشید روز ظهور است: ۵۲۵ ۵۲۲.

مراد از عصر دوران ظهور است: ۵۶۹.

«مفقودون عن فرشهم» اصحاب امام زمان هستند: ۶۲۲ ۵۳۱.

مدّت حکومت آن حضرت

۳۰۹ سال مقدار توقّف اصحاب کهف در غار: ۱۱۹۲.

۷ سال معادل ۷۰ سال از سال های قبل از ظهور: ۱۱۹۲.

رجعت

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همراه با مهاجرین و انصار و شهدای در رکابش رجعت کنند: ۶۲۸.

تکذیب کنندگان و جنگ کنندگان با پیامبر رجعت کنند: ۶۲۸.

امام حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو یاورش رجعت کنند: ج۱ ص ۸۰۶.

فضائل اهل بیت علیهم السلام

اشاره

شناخت اهل بیت علیهم السلام

دوستی اهل بیت علیهم السلام

کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد

ولایت اهل بیت علیهم السلام

کسی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را دارد

کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند

فضائل اهل بیت علیهم السلام

شناخت اهل بیت علیهم السلام

کسی که آنها را بشناسد خدا را شناخته است: ۱۱۴۱ ۶۶۷.

هیچ عملی جز با معرفت آنها پذیرفته نمی شود: ۷۱۷ ۶۹۰ ۳۶۹.

کسی که آنها را شناخت گرچه در بستر بمیرد شهید از دنیا رفته است: ۶۰۹.

کسی که آنها را شناخت بسوی بهشت در حرکت است: ۷۱۶.

شناخت ایشان باعث رهائی از آتش است:۶۶۶.

دوستی اهل بیت علیهم السلام

اساس اسلام است: ۷۱۰ ۳۷.

صراط مستقیم است: ۳۲.

باعث حیات جاویدان است: ۴۱۰.

برترین عبادت است: ۷۰۹.

باعث خشنودی پروردگار است: ۲۱۹ ۱۱۶.

شرط توحید و اخلاص است: ۱.

باعث آمرزش است: ۶۶۸.

خوبی ها را چند برابر و گناهان را می پوشاند: ۶۷۰.

گناهان را مانند برگ درختان می ریزد: ۴۰۶.

نظم و سامان به امور می دهد: ۳۶۸.

كسى كه اهل بيت عليهم السلام را دوست بدارد

خدا او را از تاریکی گناه به روشنائی توبه خارج می کند: ۴۰۳.

خدا دل او را پاک گردانیده است: ۷۰۱.

کسی که ولایت امام جائر را بپذیرد دین ندارد: ۴۰۳.

کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند

فرشتگان او را لعنت کنند: ۴۰۰.

با خدا دشمنی کرده است: ۹۰۰.

خدا بر او خشمگین است: ۱۱۹.

منافق و بدبخت است: ۳۶.

باید با او دشمنی کرد اگر چه اهل نماز و روزه باشد: ۴۰۴.

کسی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را لعنت نکند فرشتگان او را لعنت کنند: ۵۰۳.

بر لبه پرتگاه هلاکت و آتش است: ۱۱۹.

خدا او را با عذابی سخت بسوزاند: ۶۷۹.

شفاعت هیچکس در مورد ناصبی پذیرفته نمی شود: ۴۰۴.

فضائل اهل بیت علیهم السلام

اول چیزی که خدا آفریده ارواح ایشان است: ۲.

آنها را از نور ذات خویش آفریده: ۶۷۶ ۳۵۵.

آنها را از نور عظمت خویش آفریده: ۱۳۸ ۳۵.

آنها را از نور قدس خویش آفریده: ۱۶۴.

آنها را از نور و رحمت خود برای رحمتش آفریده: ۶۹۶.

آنها را اشباح نور آفریده: ۱۰۶.

پیش از آفرینش انوار آفریده شده اند: ۶۰۵.

همگی از نور واحدند: ۳۵۵.

پیش از آفرینش آدم آنها را آفریده: ۳۱.

چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم آفریده شده اند: ۳۶۹.

پیش از آفرینش آدم وجود نوری داشتند و خدا را تسبیح می گفتند: ۱۰۰۲.

پانزده هزار سال پیش از آفرینش آدم در اطراف عرش الهی تسبیح پروردگار می نمودند:۱۰۵۴.

اوّل و آخر ایشان می باشند: ۶۹۹ ۲۹۲.

به وجود آنها خدا هستی را آغاز کرده: ۶۹۹ ۶۲۳ ۳۶۵.

به وجود آنها خدا به هستی پایان می بخشد: ۶۹۹ ۶۲۳ ۳۶۵.

علّت آفرینش می باشند: ۶۹۹ ۳۰۲.

آسمان و زمین و بهشت و جهنّم بخاطر آنها آفریده شده: ۱۴۱.

پیش از آفرینش مخلوقات خدا را بندگی می کردند: ۶۷۶ ۳۵.

در سراپرده عرش الهی بوده اند: ۳۱.

نام ایشان در سراپرده عرش نوشته شده بود: ۳۱.

ابلیس نام ایشان را در سراپرده عرش دید: ۵.

مظهر جلال و بزرگواری خداوند می باشند: ۳۵۹.

آینه تمام نمای خداوندند: ۱۱۲.

مظهر قدرت پروردگارند: ۱۸.

مظاهر توحیدند: ۳۵۵.

جانشینان خداوند بر خلایق می باشند: ۱۲۲ ۱۸.

برگزیدگان الهی از میان مخلوقاتند: ۶۷۷ ۳۵۵ ۱۰۶.

خالص و برگزیده خداوندند: ۶۹۹ ۳۶۵.

وجه خدا در روی زمین اند: ۷۱۶ ۶۹۷ ۶۷۷ ۳۶۹.

جنب خداوندند: ۱۰۰۵ ۶۹۹ ۳۶۵.

دیدگان بینای پروردگارند: ۱۰۰۵ ۶۹۷ ۶۹۶ ۶۸۶ ۳۶۹ ۱۲۲ ۱۸.

زبان گویای پروردگارند: ۱۰۰۵ ۶۹۶ ۳۶۹ ۱۲۲ ۱۸

گوش شنوای پروردگارند: ۶۹۶.

دست گسترده پروردگار به رأفتند: ۳۶۹.

دلهای ایشان ظرف مشیت پروردگار است: ۱۸۹.

اراده ایشان همان اراده پروردگار است: ۳۵۵.

آنچه را بخواند خدا خواسته است: ۳۵۵ ۱۱۲.

جایگاه نور و تجلّی گاه آثار الهی هستند: ۶۰۵ ۲۹۲.

اسماء نیکوی پروردگارند: ۳۶۹ ۷۱۷.

نشانه های خدا و دلائل محکم او هستند: ۱۱۲.

خزانه دار علم خداوند هستند:

فرشتگان بسوی آنها فرود می آیند: ۶۷۳.

چراغ نورانی هستند برای جویندگان نور: ۶۹۹ ۵۰۵.

چراغ های روشن در تاریکی ها هستند: ۶۷۳ ۳۶۵.

پرچمهای برافراشته برای اهل دنیا هستند: ۶۹۹ ۳۶۵.

رهبر مردمان روسفیدند: ۶۹۹ ۳۶۵.

دستاویز محکم برای اهل هدایتند: ۳۶۹.

راهنمایان بسوی بهشتند: ۶۹۹ ۳۶۵.

بهشت به وجود ایشان زینت داده شده: ۶۰۵ ۲۶.

نور خدا در دلهای مؤمنانند: ۶۷۳.

دریای گوارا برای تشنگان می باشند: ۶۷۳.

کلمه تقوا و داعیان بسوی تقوا هستند: ۶۷۳.

شیران بیشه شجاعت و ابرهای رحمت و سخاوتند: ۴۹۹.

رحمت پروردگارند که بر بندگان نازل شده اند: ۳۶۵.

پناه کسانی هستندکه به انها پناهنده شوند:۵۰۵.

صندوق وحی اند: ۶۹۷.

معادن وحی اند: ۶۹۵.

خزانه داران وحی اند: ۶۷۷.

ترجمان وحی اند: ۶۹۹.

معدن علم و دانش اند: ۶۷۳.

کانون حکمتند: ۳۶۹.

گنجینه حکمتند: ۶۰۵.

معدن حکمتند: ۶۷۷.

چراغهای حکمتند: ۶۷۷.

صاحبان تقوا و عقل و خرد و نور و روشنائی اند: ۶۷۳.

گواهان بر مردمند: ۶۷۳ ۱۸.

ساخته و پرداخته پروردگارند: ۷۱۴.

ص: ۹۰۷

بهتر است: ۵۰۵.

حقیقت و روح نماز و روزه و حج و کعبه و قبله آنها می باشند: ۴۱۳.

یاد ایشان عبادت است: ۳۸.

یاد ایشان شفای دردها و مرض ها است: ۲۱۹ ۱۱۶.

با هر مرد و زن با ایمان می باشند: ۱۱۴.

بخاطر حزن و اندوه اهل ایمان محزون می گردند: ۱۱۴.

بخاطر بیماری اهل ایمان بیمار می شوند: ۱۱۴.

حسابرسی شیعیان در قیامت بعهده ایشان است: ۷۸۲.

به حساب مردم آنها رسیدگی می کنند: ۱۹۱.

اهل بهشت را آنها وارد بهشت می کنند: ۱۹۱.

اهل دوزخ را آنها وارد دوزخ می کنند: ۱۹۱.

ویژگی های امامان علیهم السلام

فضیلت سادات

رحمت و برکات خداوند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ذریّه آن حضرت اند: ۷۹۸.

صلوات بر ذریّه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: ۷۹۵.

آل محمد علیهم السلام ذریه و فرزندان ایشان می باشند: ۶۳۵.

سادات را بخاطر انتساب ایشان باید گرامی داشت: ۷۹۰ ۵۰۲.

فرزندان شایسته پیامبر را بخاطر خدا، و فرزندان ناشایسته را بخاطر پیامبر باید گرامی داشت:۸۰۹.

گرامی داشتن فرزندان پیامبر گرامی داشتن پیامبر است: ۷۹۳.

خوش رفتاری با فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باعث خشنودی پیامبر است: ۶۴۹.

خدمت کردن به ذریه پیامبر باعث پیدا کردن حقی بر آن حضرت می شود: ۸۰۷.

هر کس می خواهد خدا حوائج او را برآورد باید به آل محمد علیهم السلام احسان کند: ۶۴۲.

کسی که احسانی به یکی از سادات کند پیامبر اکرم در قیامت به او پاداش دهد: ۸۰۰۶۴۶ ۶۴۱.

کسی که پیامبر یا یکی از ذریّه او را زیارت کند آن حضرت او را در قیامت از وحشت ها نجات دهد: ۸۰۶.

اوصاف و فضائل شیعیان

اوصاف شیعیان

فضائل شیعیان

اوصاف شیعیان

به خدا ایمان دارند و او را به صفاتی که خودش فرموده توصیف می کنند: ۴۹۸.

ایمانی همراه با یقین دارند: ۶۵۹.

باور آنها به بهشت و دوزخ مانند کسی است که آن را لمس می کند: ۶۵۹.

در برابر عظمت الهی خضوع و فروتنی دارند: ۶۵۹.

خداشناس هستند و به دستورات او عمل می کنند: ۶۵۹.

خدا در نظر ایشان بزرگ و غیر او همه ناچیزند: ۶۵۹.

عظمت الهی و سلطنت او آنها را واله و حیران نموده است: ۶۵۹.

محبت الهی دلهایشان را آشفته و پریشان ساخته است: ۶۵۹.

خوف الهی در چهره های آنها آشکار است:۶۵۸.

به مقدّرات الهی راضی هستند: ۶۵۹.

جائی که خدا امر فرموده خالی از وجود ایشان نیست: ۴۹۸.

در جائی که خدا نهی فرموده دیده نمی شوند: ۴۹۸.

بندگان حقیقی خداوند و دوستداران او هستند: ۱۰۷۱.

راهبان شب و شیران روزند: ۶۵۹ ۶۵۸.

شب به عبادت خدا و تلاوت قرآن و تدبّر مشغولند: ۶۵۹.

همواره ملازم قرآن می باشند: ۶۵۸.

دردهای خود را با دواهای قرآن درمان می کنند: ۶۵۹.

ذکر خدا فراوان می گویند: ۶۵۹.

همواره به یاد پروردگارند: ۶۵۹.

مرگ را از یاد نمی برند: ۶۵۹.

باکی ندارند مرگ سراغ آنها آید یا آنها سراغ مرگ روند: ۶۵۹.

دوست دارند زودتر به دیار محبوب بشتابند: ۶۵۹.

میل و رغبت آنها در چیزی است که جاودان است: ۶۵۹.

نسبت به چیزی که زودگذر است بی اعتنا هستند: ۶۵۹.

در مقابل جلوه های فریبنده دنیا روی خوش نشان نمی دهند: ۶۵۹.

خواسته های دنیوی آنها کم واندک است:۶۵۹.

پر طمع نیستند: ۶۵۹.

مانند کلاغ طمع نمی ورزند: ۶۵۸.

در تحصیل معاش معتدل رفتار می کنند: ۶۵۹.

در هنگام ثروت میانه روی را از دست نمی دهند: ۶۵۹.

لباس اقتصاد و میانه روی به تن نموده اند: ۶۵۹.

نفس خود را به قناعت واداشته اند: ۶۵۹.

به مقدرات الهی قانع هستند: ۶۵۹.

از کسی چیزی درخواست نمی کنند: ۶۵۸.

در هنگام رفاه شکرگزارند: ۶۵۹.

در مشکلات وقار و آرامش دارند: ۶۵۹.

دشمنی با شیعیان دشمنی با اهل بیت علیهم السلام است: ۱۰۷۱.

کفن و حنوط آنها را از بهشت می آورند: ۳۹۹.

قبر آنها وسعت داده می شود: ۳۹۹.

دری از درهای بهشت در قبر به روی آنها گشوده می شود: ۳۹۹.

پس ازمرگ با اهل بیت علیهم السلام دیدار می کنند:۳۹۹.

با چهره های روشن و باطراوت از قبر خارج می شوند: ۳۸۹ ۳۶۸.

جز شیعیان همگی با پای برهنه و بدنهای عریان محشور می شوند: ۲۱۳.

همه را به نام مادرانشان بخوانند جز شیعیان حضرت علی علیه السلام: ۲۱۳.

از ترس و وحشت قیامت ایمن می باشند: ۳۸۹.

همه غمناکند وایشان هیچ غصّه ای ندارند:۳۶۸.

هنگام وحشت دیگران آنها آرامش دارند:۶۶۷.

در حال هراس و خوف دیگران آنها ایمن می باشند: ۶۶۷.

آرامش و اطمینان دارند و هیچگونه ترسی ندارند: ۳۶۸.

دست ایشان به دامن اهل بیت است: ۸۳۵ ۶۵۸ ۴۱۰.

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باعث انس و آرامش آنها هستند: ۶۶۵.

بر ناقه هایی از نور سوار شوند: ۶۶۴.

به راحتی از صراط عبور کنند: ۶۶۷.

هشتاد سال پیش از دیگران به بهشت وارد می شوند: ۶۶۷.

علیین جایگاه پیامبر و اهل بیت و شیعیان آنها است: ۱۶۷.

قصرهای آنها در ردیف قصور اهل بیت است: ۱۶۷.

شیعیان به دوزخیان نظر می کنند: ۸۸۷.

دوزخیان از بهشتیان شیعه درخواست می کنند: ۸۸۷.

مؤمنی که کمتر از همه شفاعت کند در مورد سی نفر است: ۳۵۷.

یکی از آنان می تواند به اندازه دو قبیله شفاعت کند: ۱۰۷۱.

گروهی به دوستی شیعیان وارد بهشت می شوند: ۳۸۸.

گروهی به دشمنی شیعیان وارد دوزخ می شوند: ۳۸۸.

منابع و مصادر کتاب

۱ - إثبات الوصیّه:

ابوالحسن علیّ بن حسین مسعودی، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۲ - إثبات الهداه:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، منشورات مطبعه علمیّه - قم

۳ - الإثنا عشریّه:

سیّد محمّد حسینی عاملی، منشورات کتابفروشی مصطفوی - قم

۴ - الإحتجاج:

ابومنصور احمد بن علیّ بن ابی طالب طبرسی، منشورات نعمان - نجف

۵ - الإحقاق:

قاضی سیّد نوراللّه حسینی مرعشی، منشورات کتابخانه آقای مرعشی - قم

۶ - الإختصاص:

مرحوم شیخ مفید، مطبعه حیدریّه - نجف

۷ - الأربعین:

ابو الفوارس، (مخطوط)

۸ - الأربعین:

شیخ منتجب الدین علیّ بن عبیداللّه رازی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۹ - الإرشاد:

مرحوم شیخ مفید، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۱۰ - إرشاد القلوب:

شیخ حسن بن علیّ بن محمّد دیلمی، منشورات دار الاُسوه - تهران

۱۱ - أسنی المطالب:

محمّد بن سیّد بیروتی، منشورات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام - اصفهان

۱۲ - أعلام الدین:

شیخ حسن بن علیّ بن محمّد دیلمی، منشورات مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۱۳ - إعلام الوری بأعلام الهدی:

شیخ فضل بن حسن طبرسی، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۱۴ - الإقبال:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مؤسّسه اعلمی - بیروت

۱۵ - الأمالی:

سیّد مرتضی علم الهدی، منشورات دار احیاء الکتب العربیّه - بیروت

۱۶ - الأمالی:

مرحوم شیخ صدوق، تحقیق مؤسّسه بعثت - قم

۱۷ - الأمالی:

مرحوم شیخ طوسی، تحقیق مؤسّسه بعثت - قم

۱۸ - الأمالی:

مرحوم شیخ مفید، منشورات مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۱۹ - الأنوار البهیّه:

مرحوم شیخ عبّاس قمی، منشورات مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۲۰ - الأنوار النعمانیّه:

سیّد نعمه اللّه جزائری، منشورات کتابفروشی بنی هاشمی - تبریز

۲۱ - الأیقاظ من الهجعه:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، منشورات مطبعه علمیّه - قم

۲۲ - بحار الأنوار:

علّامه مجلسی، منشورات کتابفروشی اسلامیّه - تهران

۲۳ - البرهان فی تفسیر القرآن:

سیّد هاشم حسینی بحرانی، منشورات دارالکتب علمیّه - قم

۲۴ – بشاره الإسلام:

سیّد مصطفی آل سیّد حیدر کاظمی، منشورات مکتبه حیدریّه – نجف

۲۵ – بشاره المصطفی:

شیخ ابوجعفر محمّد بن علی طبری، منشورات مکتبه حیدریّه – نجف

۲۶ – بصائر الدرجات:

شیخ ابو جعفر محمّد بن حسن صفّار، منشورات کتابخانه آقای مرعشی – قم

۲۷ – البلد الأمین:

مرحوم شیخ کفعمی – تهران

۲۸ – البیان والتبیین:

جاحظ، منشورات اُرومیّه – قم

۲۹ – تاریخ ابن عساکر:

حافظ علیّ بن حسن معروف به ابن عساکر، منشورات دار التعارف – بیروت

۳۰ – تاریخ بغداد:

احمد بن علی بغدادی، منشورات دارالفکر – بیروت

۳۱ – تأویل الآیات الظاهره:

سیّد شرف الدین علی حسینی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۳۲ – تبصره الولی:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، تحقیق مؤسّسه معارف إسلامیّه – قم

۳۳ – تحف العقول:

شیخ حسن بن علی حرّانی، منشورات دارالکتب الإسلامیّه – تهران

۳۴ – تذکره الخواصّ:

سبط ابن جوزی، – نجف

۳۵ – التفسیر:

منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۳۶ – تفسیر الصافی:

مرحوم فیض کاشانی، منشورات مطبعه سعید – مشهد

۳۷ – تفسیر العیّاشی:

محمّد بن مسعود معروف به عیّاشی، کتابفروشی علمیّه – تهران

۳۸ - تفسیر فرات:

شیخ ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی، منشورات مؤسّسه طبع و نشر - تهران

۳۹ - تفسیر القمی:

شیخ علیّ بن ابراهیم بن هاشم قمی، منشورات مکتبه الهُدی - النجف

۴۰ - التمحیص:

شیخ محمّد بن همام اسکافی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۴۱ - تنبیه الخواطر:

ورّام بن ابی فراس، منشورات مکتبه فقیه - قم

۴۲ - التوحید:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۴۳ - تهذیب الأحکام:

مرحوم شیخ طوسی، منشورات دار الکتب اسلامیّه

۴۴ - الثاقب فی المناقب:

محمّد بن علی طوسی معروف به ابن حمزه، منشورات دارالزهراء - بیروت

۴۵ - ثواب الأعمال:

مرحوم شیخ صدوق، مطبعه حیدریّه - نجف

۴۶ - جامع الأحادیث:

شیخ جعفر بن احمد قمی، منشورات مجمع البحوث الإسلامیّه - مشهد

۴۷ - جامع الأخبار:

شیخ محمّد بن محمّد سبزواری، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۴۸ - الجعفریات:

ابو عبداللَّه محمّد بن علیّ بن محمّد، منشورات مطبعه اسلامیّه - تهران

۴۹ - الجواهر السنیّه:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، نشر یس - قم

۵۰ - حلیه الأبرار:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، تحقیق مؤسّسه المعارف الإسلامیّه - قم

۵۱ - حلیه الأولیاء:

ابونعیم احمد بن عبداللَّه اصفهانی، منشورات دارالکتب علمیّه - بیروت

۵۲ – حیاه الحیوان:

کمال الدین محمّد دمیری، منشورات رضی – قم

۵۳ – الخرائج والجرائح:

قطب الدین راوندی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۵۴ – الخصائص الحسینیّه:

مرحوم شیخ جعفر شوشتری، منشورات مطبعه حیدریّه – نجف

۵۵ – الخصال:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسّسه نشر اسلامی – قم

۵۶ – الدرّ المنثور:

عبدالرحمان سیوطی، منشورات کتابفروشی اسلامیّه – تهران

۵۷ – الدعوات:

قطب الدین راوندی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۵۸ – دلائل الإمامه:

شیخ ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، تحقیق مؤسّسه بعثت – قم

۵۹ – ربیع الأبرار:

ابوالقاسم جاراللّه زمخشری

۶۰ – الرجال:

شیخ احمد بن علی نجاشی کوفی، نشر اسلامی – قم

۶۱ – الرجال (رجال الکشّی):

مرحوم شیخ طوسی، منشورات مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۶۲ - روضات الجنّات:

میرزا محمّد باقر موسوی خوانساری، منشورات مکتبه اسماعیلیان - قم

۶۳ - الروضه فی الفضائل:

شاذان بن جبرئیل بن ابی طالب قمی، (مخطوط)

۶۴ - الروضه من الکافی:

مرحوم شیخ کلینی، منشورات دارالکتب اسلامیّه - تهران

۶۵ - روضه الواعظین:

محمّد بن فتّال نیسابوری، منشورات رضی - قم

۶۶ – رياض العلماء:

عبداللّٰه افندی اصفهانی، منشورات مطبعه خيّام – قم

۶۷ – سعد السعود:

مرحوم سيّد بن طاووس، منشورات مطبعه حيدريّه – نجف

۶۸ – سنن الترمذی:

محمّد بن عيسى بن سوره ترمذی

۶۹ – شرح الأخبار:

قاضی نعمان بن محمّد تميمی مغری، مؤسّسه نشر اسلامی – قم

۷۰ – شرح نهج البلاغه:

عبدالحميد بن محمّد بن ابی الحديد، دار احياء كتب العربيّه – مصر

۷۱ – صحيفه الرضا عليه السلام:

منشورات مدرسه الإمام المهدی عليه السلام – قم

۷۲ – الصحيفه المباركه المهديّه:

سيّد مرتضى مجتهدی، نشر حاذق – قم

۷۳ – الصراط المستقيم:

شيخ علیّ بن يونس عاملی، منشورات مكتبه مرتضويّه

۷۴ – صفات الشيعه:

مرحوم شيخ صدوق، مؤسّسه الإمام المهدی عليه السلام – قم

۷۵ – صفوه الأخبار: (مخطوط)

۷۶- الصواعق المحرقه:

احمد بن حجر هیثمی، منشورات نجف

۷۷- الطرائف:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مطبعه خیّام - قم

۷۸- عدّه الداعی:

شیخ احمد بن فهد حلّی، منشورات مکتبه وجدانی - قم

۷۹- العدد القویّه:

علیّ بن یوسف حلّی، منشورات کتابخانه آقای مرعشی - قم

۸۰- علل الشرائع:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

۸۱- العمده:

یحیی بن حسن معروف به ابن بطریق، مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۸۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

۸۳- عیون المعجزات:

شیخ حسین بن عبدالوهّاب، منشورات داوری - قم

۸۴- غایه المرام:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، منشورات دارالقاموس الحدیث - بیروت

۸۵- الغدیر:

علّامه امینی، منشورات مکتبه امام امیرالمؤمنین علیه السلام - تهران

۸۶- الغیبه:

مرحوم شیخ طوسی، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۸۷- غیبه النعمانی:

شیخ محمّد بن ابراهیم نعمانی، منشورات مکتبه صدوق - تهران

۸۸- فتح الأبواب:

مرحوم سیّد بن طاووس، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۸۹- فرائد السمطین:

ابراهیم بن محمّد جوینی، منشورات مؤسّسه محمودی - بیروت

۹۰- فرحه الغری:

سیّد عبدالکریم بن طاووس، مکتبه حیدریّه - نجف

۹۱- فردوس الأخبار:

ابوشجاع شیرویه دیلمی، منشورات دارالکتب علمیّه - بیروت

۹۲- فصول المهمّه:

علیّ بن محمّد مالکی معروف به ابن صبّاغ، منشورات مطبعه عدل - نجف

۹۳- الفضائل:

شاذان بن جبرئیل قمی، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

۹۴- فضائل الخمسه:

سیّد مرتضی حسینی فیروزآبادی، منشورات دارالکتب اسلامیّه - تهران

ص: ۹۲۵

۹۵- فضائل الشیعه:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۹۶- فلاح السائل:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات دار الإسلامیّه - بیروت

۹۷- قرب الإسناد:

شیخ عبداللَّه بن جعفر حمیری، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۹۸- قصص الأنبیاء:

قطب الدین راوندی، طبع و نشر آستان قدس - مشهد

۹۹- الکافی:

مرحوم شیخ کلینی، منشورات دارالکتب اسلامیّه - تهران

۱۰۰- کامل الزیارات:

شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولویه قمی، تحقیق نشر الفقاهه - قم

۱۰۱- کتاب سلیم بن قیس:

سلیم بن قیس کوفی، دارالکتب اسلامیّه - قم

۱۰۲- الکشّاف:

جاراللَّه زمخشری، منشورات قاهره

۱۰۳- کشف الغمّه:

ابوالحسن علیّ بن عیسی إربلی، منشورات کتابفروشی بنی هاشمی - تبریز

۱۰۴- کشف المحجّه:

مرحوم سيّد بن طاووس، منشورات مطبعه حيدريّه - نجف

۱۰۵- كشف اليقين:

علّامه حلّی، منشورات مؤسّسه طبع و نشر - تهران

۱۰۶- كفايه الأثر:

ابوالقاسم علیّ بن محمّد بن علی خزّاز قمی، منشورات بيدار - قم

۱۰۷- كمال الدين:

مرحوم شيخ صدوق، دارالكتب اسلاميّه - تهران

۱۰۸- كنز العمّال:

علیّ بن حسام الدين هندی، منشورات مؤسّسه رسالت

۱۰۹- کنز الفوائد:

ابوالفتح محمّد بن عثمان کراجکی، منشورات مکتبه مصطفوی - قم

۱۱۰- اللآلی:

عبدالرحمان سیوطی

۱۱۱- لسان العرب:

محمّد بن مکرم بن منظور مصری، منشورات مکتبه صادر - بیروت

۱۱۲- اللهوف:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات دار الکتاب - قم

۱۱۳- مائه منقبه:

شیخ محمّد بن احمد قمی معروف به ابن شاذان، مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۱۱۴- المؤمن:

تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۱۱۵- مجمع البحرین:

شیخ فخرالدین طریحی نجفی، تحقیق مؤسّسه بعثت - قم

۱۱۶- مجمع البیان:

فضل بن حسن طبرسی، منشورات شرکت معارف اسلامیّه - تهران

۱۱۷- المجموع الرائق:

سیّد هبه اللَّه بن حسن موسوی، منشورات مؤسّسه دائره المعارف اسلامیّه - قم

۱۱۸- المحاسن:

احمد بن محمّد برقی، منشورات مطبعه حیدریه - نجف

۱۱۹- المحتضر:

حسن بن سلیمان حلّی، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

۱۲۰- مختصر البصائر:

حسن بن سلیمان حلّی، منشورات مکتبه حیدریّه - نجف

۱۲۱- مدینه المعاجز:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، مؤسّسه معارف اسلامیّه - قم

۱۲۲- مروج الذهب:

ابوالحسن علیّ بن حسین مسعودی، منشورات دار الهجره - قم

۱۲۳- مستدرک الحاکم:

محمّد بن عبداللّٰه معروف به حاکم نیشابوری، مطبوعات إسلامیّه - حلب

۱۲۴- مستدرک الوسائل:

مرحوم محدّث نوری، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۱۲۵- مشارق أنوار الیقین:

حافظ رجب برسی، منشورات مؤسّسه اعلمی - بیروت

۱۲۶- مشکاه الأنوار:

ابوالفضل علی طبرسی، منشورات مکتبه حیدریّه - نجف

۱۲۷- المصباح:

مرحوم کفعمی، منشورات مؤسّسه اعلمی - بیروت

۱۲۸- مصباح الأنوار: (مخطوط)

۱۲۹ - مصباح البلاغه:

سیّد حسن میرجهانی طباطبائی

۱۳۰ - مصباح الزائر:

مرحوم سیّد بن طاووس، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام - قم

۱۳۱ - معانی الأخبار:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

۱۳۲ - معجم رجال الحدیث:

سیّد ابوالقاسم خوئی، - نجف

۱۳۳ - مقاتل الطالبين:

ابو فرج اصفهانی، منشورات رضی - قم

۱۳۴ - مقتضب الأثر:

شیخ ابو عبداللّه احمد بن محمّد جوهری، منشورات مکتبه طباطبائی - قم

۱۳۵ - مقتل الحسین علیه السلام:

احمد بن محمّد مکّی خوارزمی، منشورات مکتبه مفید - قم

۱۳۶ - مکارم الأخلاق:

شیخ حسن بن فضل طبرسی، مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۱۳۷ - مکیال المکارم:

میرزا محمّد تقی موسوی اصفهانی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۱۳۸ - المناقب:

موفّق بن احمد مکّی خوارزمی، مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۱۳۹ - مناقب آل أبی طالب:

محمّد بن علی بن شهراشوب مازندرانی، منشورات علّامه - قم

۱۴۰ - المنتخب:

شیخ فخرالدین طریحی نجفی، منشورات رضی - قم

۱۴۱ - منتخب الأنوار المضیئه:

شیخ علیّ بن عبدالکریم نیلی نجفی

۱۴۲ - منهج المقال:

شیخ میرزا محمّد استرآبادی، چاپ سنگی

۱۴۳ - مهج الدعوات:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مؤسّسه اعلمی - بیروت

۱۴۴ - نوادر المعجزات:

ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۱۴۵ - النهایه:

مبارک بن محمّد جزری، کتابفروشی اسلامیّه - بیروت

۱۴۶ - الوافی:

مرحوم فیض کاشانی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام - اصفهان

۱۴۷ - الوسائل:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، کتابفروشی اسلامیّه - تهران

۱۴۸ - الهدایه الکبری:

حسین بن حمدان خصیبی، منشورات مؤسّسه بلاغ - بیروت

۱۴۹ - الیقین:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مؤسّسه دارالکتاب - قم

۱۵۰ - ینابیع المودّه:

سلیمان بن ابراهیم قندوزی، منشورات دارالکتب عراقیّه – کاظمیّن

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹